

ویرایش پنجم  
خرداد ۱۳۹۲



# نجواهای نجیبانه

نقد نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن

(جلد پنجم)

ویرایش و تدوین:  
عباس خسروی فارسانی

- فراز و فرود پرونده کشتارهای دهه ۱۳۶۰
- فراز و فرود پرونده قتل‌های زنجیره‌ای
- فراز و فرود پرونده جنایت کهریزک
- فراز و فرود پرونده قتل ستار بهشتی
- کشته‌شدگان پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸





## شناسنامه کتاب

نام کتاب: نجوهای نجیبانه: نقد نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن (نامه‌ها، نوشتارها، گفتارها)

*Noble Whispers: Criticizing of the Islamic Republic of Iran's Regime and its Leaders*; Edited by Abbas Khosravi Farsani

ویرایش و تدوین: عباس خسروی فارسانی (khosravifarsani@gmail.com)

ویرایش اول: اردیبهشت ۱۳۹۰ - (۱۱۱۲ صفحه)

ویرایش دوم: خرداد ۱۳۹۰ - (۱۱۴۶ صفحه)

ویرایش سوم: تابستان ۱۳۹۰ - (۱۳۲۶ صفحه)

ویرایش چهارم: پاییز ۱۳۹۰ - (۱۹۱۳ صفحه)

ویرایش پنجم: خرداد ۱۳۹۲ - (۷ جلد، ۶۰۰۰ صفحه)

ناشر: ایرانیان سراسر جهان

انتشار به صورت مجازی (PDF) در اینترنت (به امید انتشار رسمی کتاب، در ایرانی آگاه، آزاد و آباد)

وبلاگ: [Najvahayenajibane.blogspot.com](http://Najvahayenajibane.blogspot.com)

صفحه فیس‌بوک: [Facebook.com/Najvahayenajibane](https://Facebook.com/Najvahayenajibane)

© کلیه حقوق، محفوظ است؛ نقل مطالب، با ذکر منبع، مجاز است.

## نام افراد تصویر روی جلد (به ترتیب از راست به چپ)

۱- حسین موسوی خامنه (میرحسین موسوی)

۲- عبدالکریم موسوی اردبیلی

۳- محمد محمدی نیک (ری شهری)

۴- روح‌الله مصطفوی موسوی خمینی (خمینی)

۵- علی‌اکبر ولایتی

۶- علی حسینی خامنه (خامنه‌ای)

۷- اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)

۸- احمد مصطفوی موسوی خمینی (احمد خمینی)

**( ناشر و رسانه شما باید! «نجوهای نجیبانه» را به گوش همه برسانید! )**

عباس خسروی فارسانی و «نجوهای نجیبانه» به هیچ فرد، گروه، حزب، دسته، رسته، بسته، هسته، پوسته، مسلک، مرام، منبع، مقام، اندیشه، ریشه، پیشه و... وابسته نیست! و تنها هدف آن «یافتن راهی به رهائی از راه آگاهی بدون دادن هزینه‌های گزاف و بی‌حاصل از جان و جیبِ مُلک و مردم ایران‌زمین» است.

**[Najvahayenajibane.blogspot.com](http://Najvahayenajibane.blogspot.com)**

**[Facebook.com/Najvahayenajibane](https://Facebook.com/Najvahayenajibane)**



**تقدیم به:**

**زنده‌یاد علی‌اکبر سعیدی سیرجانی و تمام آزادگان آزادی‌خواهی که  
«شرط بلاغ» را به جای آوردند و به امید دیدار رنگین‌کمان در بهار پر نقش و نگار آزادی،  
با نجوای قلم، نجیبانه به دفاع از حقوق مردم و نقد و آگاهی‌بخشی پرداختند و در پاسخ،  
خزان تظاهر و زمهریر تزویر و دروغ و درد و رنج و خفقان و زندان و  
حصر و مهاجرت و تبعید و شکنجه و اسلحه و مرگ، دیدند و می‌بینند!  
تقدیم به ندا آقاسلطان، سهراب اعرابی، محمد کامرانی، محمد مختاری، صانع زاله، هاله سجابی، هدی صابر و ستار بهشتی!  
تقدیم به همه کشته‌شدگان و اسیران راه آزادی!**

**و تقدیم به همه آنها که دوستان دارم؛ همه انسان‌ها!**



به جای مقدمه ویرایش پنجم:

بترس از مردم نترس! نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۶ خرداد ۱۳۹۲

شما «نجوهای نجیبانه» را نشنیدید و اینک، فریادهای خشمگینانه را می‌شنوید و باید منتظر بدفرجامی نیز باشید

راه‌رهایی ایران و ایرانیان، سرنگونی «جمهوری اسلامی» و تشکیل حکومتی مدافع آگاهی، آزادی، دموکراسی و حقوق بشر است

هر تلاشی در راستای اصلاح این نظام بی‌نظام و گندیده و تزئین و مشاطه‌گری نقش ایوان این خانه از پای‌بست ویران‌گشته، «آزموده را آزمودن» و خطایی محکوم به هزیمتی محتوم و «آب در هاون و مشت بر سندان کوفتن و باد درو کردن» است

بترسید از روزی که مردم از شما نترسند و من آثار آشکار این ناترسی و انهدام هیمنه و هول و هراس را می‌بینم

سرنگونی سروق سرنگون‌سار و پرنخوت و تبختر شما و حکومت جور و جهل و جعل و جنایت و خیانت شما نیز خواهد آمد

آقای خامنه‌ای! همه جنایت‌ها و خیانت‌های جمهوری اسلامی و رهبران آن به کنار، تنها چهار کلمه، سرنگونی رژیم شما را از نظر اخلاقی، اجتماعی و سیاسی ضروری می‌سازد: «کشتار شصت و هفت!»

تاریخ نشان داده است که سرانجام دیکتاتورها همواره موش‌فرجامی بوده است!

حکومت شما سرنگون شده است و فقط جنازه گندیده آن بر روی زمین و در انتظار دفن در قبرستان تاریخ مانده است

پیشنهاد می‌کنم حداقل نیم‌نگاهی به فهرست مطالب کتاب «نجوهای نجیبانه» بیندازید، که فهرست فشرده‌ای است از کارنامه جمهوری اسلامی و رهبران و مسؤولان آن، به‌ویژه شخص شما، در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و...؛ شاید... شاید در خفا و خلوت، شرم و آزر می‌آزارتان داد!

پیشاپیش شکست تمامیت حاکمیت شما را در نمایش ناشایست به اصطلاح انتخابات پیش رو به مردم ایران شادباش می‌گویم. آری، ایران و ایرانیان سیاه‌ترین شرایط را از سر می‌گذارند، اما همواره «پایان شب سیه سپید است»

«دل‌م می‌سوزد از باغی که می‌سوزد!...»

آقای خامنه‌ای!

من فردا، سه‌شنبه هفتم خرداد ماه، به شکایت وزارت اطلاعات شما، که در واقع مدعی‌الخصوص شماست، به شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان احضار شده‌ام؛ از آنجا که متأسفانه امکان حضور در بیدادگاه شما را ندارم، این نامه را به عنوان دفاعیه نگاشته‌ام؛ علاوه بر این، چون





ویرایش جدید کتاب «نحوای نجیبانه» نیز در هفت جلد و بیش از شش هزار صفحه آماده انتشار بود، آن را نیز به عنوان دفاعیه خود و آزادی خواهان ایران، که نوشتارهایشان در این کتاب منتشر شده است، تقدیم دادگاه دوران و مردم ایران می‌کنم:

آقای خامنه‌ای!

در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۰، در فرجام نخستین ویرایش کتاب «نحوای نجیبانه: نقد نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن» و نیز در وبلاگی با همین عنوان، نامه‌ای با عنوان «شرط بلاغ»، با نام مستعار، خطاب به شما نوشتم و در آن به شما هشدار دادم که «پیش از تبدیل این نحوای نجیبانه به فریادهای خشمگینانه به آنها توجه کنید»؛ و در پایان، گفتم که «امیدوارم فرجام این کتاب، آغاز نیک‌فرجامی شما باشد»؛ اما شما «نحوای نجیبانه» را نشنیدید و اینک، فریادهای خشمگینانه را می‌شنوید و باید منتظر بدفرجامی نیز باشید. شما به جای این‌که به نحوای نجیبانه گوش فرا دهید، گویندگان آنها را به بند می‌کشید، همان‌گونه که نوکران و ریزه‌خواران ثروت و قدرت شما، در اول تیرماه ۱۳۹۱، از طریق پلیس «فتا» (فضای تولید و تبادل اطلاعات) استان اصفهان، هویت واقعی مرا شناسایی کردند و من را بازداشت و تحویل اداره اطلاعات اصفهان نمودند و این اتهام‌های واهی را متوجه من ساختند:

۱- انتشار محتوای مجرمانه [اسناد زمین‌خواری برادران لاریجانی ...]؛

۲- تحریک علیه نظام و رهبران آن؛

۳- توهین نسبت به مسئولین نظام و رهبران آن؛

۴- عضویت در دسته‌جات معاند نظام، وابسته به صهیونیست‌ها [صرفاً به دلیل داشتن حساب کاربری در وبسایت اشتراک لینک «بالاترین»]؛

که همه اتهام‌ها در تمامی مراحل، توسط من رد گردیدند؛ البته اتهام پوچ چهارم را به دستور اداره اطلاعات و در اولین جلسه دادگاه پس از آزادی من به قید وثیقه و برای متوقف ساختن تلاش‌ها برای حل قانونی و حقوقی مشکلات پیش‌آمده به اتهام‌های پیشین اضافه کردند؛ به دنبال آن، من پس از پیگیری‌های لازم و ناامیدی بیش از پیش از دادگری تمامیت دستگاه شما برای این که بار دیگر در دام دیوصفتان شما گرفتار نگردم و به سرنوشت عزیزانی چون امیدرضا میرصیافی، هدی صابر، ستار بهشتی و...، که به دست مأموران نامعدور شما کشته شدند، دچار نشوم، یا با توجه به اتهام‌های واهی انتسابی و تفسیر آنها به جاسوسی، در دام محاربه و دار اعدام گرفتار نگردم، ناچار گشتم در فرصت آزادی با تودیع وثیقه سنگین - که سند منزل مسکونی پدرم است، که یک کارمند بازنشسته در شهر فارس می‌باشد و اخطار ضبط آن را نیز به تازگی صادر کرده‌اید - با دشواری فراوان، از راه کوه و دره از کشور خارج شوم تا باز هم بتوانم در آوارگی غربت، در یافتن «راهی به راهی از راه آگاهی، بدون دادن هزینه‌های گزاف و بی‌حاصل از جان و جیب ملک و مردم ایران‌زمین» تلاش کنم. البته شما پیش از صدور هرگونه حکمی، در حالی که قصد داشتم در شهریورماه ۱۳۹۱، از پایان‌نامه دکتری‌ام دفاع کنم و با رد پیشنهادها بازجویان شما، از جمله نگارش دوباره تز دکترا با موضوع ولایت فقیه! مرا بلافاصله و در حالی که در بازداشتگاه وزارت اطلاعات بودم، از دانشگاه اخراج کردید و ضمن لغو بورسیه تحصیلی من در وزارت علوم، مرا از تدریس در دانشگاه‌های سراسر کشور نیز منع و محروم کردید و خانواده‌ام را در تنگنا درانداختید و تلاش کردید با تهدید، تحدید، تحیب، تطمیع و إرعاب، مرا مطیع خواسته‌های خود سازید؛ هرچند من راه فلسفه را، که راه آگاهی و راهی است، انتخاب کرده‌ام و اینک نیز در همان راه تلاش خواهم کرد و تا نگارش پایان‌نامه جور و جنایت و خیانت شما از پای نخواهم نشست.

آقای خامنه‌ای!

رئیس بازداشتگاه اطلاعات شما در اصفهان (بازداشتگاه «الف. ط» در زندان مرکزی اصفهان) به من گفت ما با بررسی کتاب و وبلاگ «نحوای نجیبانه» به این نتیجه رسیده‌ایم که اگر آمریکا و اسرائیل، میلیاردها دلار خرج می‌کردند، نمی‌توانستند همان کاری را انجام دهند که تو به صورت رایگان کرده‌ای! فارغ از اغراق مهمل او و این که شاید به معنای دقیق میلیاردها دلار توجه نداشت، باید بگویم که نیاز به میلیاردها دلار نیست، آگاهی، سرانجام راهی‌بخش خواهد بود و جرم من فقط «آگاهی‌بخشی» بوده است. آری، شما از «آگاهی» و «بیداری» مردم می‌ترسید و من هدف خود را «یافتن راهی به راهی از راه آگاهی» می‌دانم و می‌دانم که «راهی، رایگان نیست».

راه راهی ایران و ایرانیان، سرنگونی «جمهوری اسلامی» و تشکیل حکومتی مدافع آگاهی، آزادی، دموکراسی و حقوق بشر است. تا کنون تمام راه‌ها و تلاش‌ها برای اصلاح این رژیم، به شکست انجامیده است و از این پس هر تلاشی در راستای اصلاح این نظام بی‌نظام و گندیده و



تزیین و مشاطه‌گری نقش ایوان این خانه از پای‌بست ویران‌گشته، «آزموده را آزمودن» و خطایی محکوم به هزیمتی محتوم و «آب در هاون و مشت بر سندان کوفتن و باد درو کردن» است؛ چرا که این رژیم، از لحاظ بنیان‌های نظری، کارنامه و ظرفیت عملی و نیز ساختار قانونی، اصلاح‌پذیر نیست؛ از این رو، به صراحت می‌گویم که من، سرنگونی‌طلب جمهوری‌خواه هستم و سرنگونی «جمهوری اسلامی» دشمن جمهور مردم را می‌خواهم؛ آری، من برانداز نرم از طریق آگاهی‌بخشی هستم، چرا که اطمینان دارم آگاهی مردم، سرانجام به آستانه‌ای خواهد رسید که به سرنگونی جمهوری جهل‌پرور اسلامی منتهی خواهد شد؛ البته این، خواسته شخصی من نیست؛ بلکه با شناختی که از جامعه ایران دارم، این را برآیند خواسته گسترده و اکثریت مردم ایران می‌دانم. من در دانشگاه امام صادق تهران در رشته الهیات، گرایش فلسفه و کلام اسلامی درس خوانده‌ام - دانشگاهی که آقای منتظری، شما و جمعی دیگر، آن را برای تربیت کادرهای جمهوری اسلامی تأسیس کردید و اکنون آقای مهدوی کنی ریاست آن را بر عهده دارد - و به دانشگاه‌های دیگر، از جمله دانشگاه تهران، شهید بهشتی، تربیت مدرس و... هم به صورت مرتب رفت و آمد داشته‌ام؛ همچنین دوره دکتری‌ام را در رشته فلسفه غرب در دانشگاه اصفهان سپری کردم؛ و زادگاه من شهر فارس در استان محروم چهارمحال و بختیاری است و از سایر شهرها و دیدگاه‌های مردم کشور نیز بی‌اطلاع نیستم؛ از این رو، بر اساس علم و آگاهی می‌گویم که اکثریت بسیار بالایی از مردم، از تمامی اقشار و گروه‌ها، از شما و مدیریت خارج از مدار و بدون مدارا و مروت شما خسته‌اند و سرنگونی حکومت‌تان را در دل آرزو می‌کنند و در خلوت و جلوت به زبان می‌آورند، اما افسوس که بسیاری از اقدام عملی هراسناک‌اند. آری، شما حکومت خود را بر مبنای ترس و وحشت پی افکنده‌اید و استراتژی حکومتی خود را «پیروزی با وحشت» (النصر بالرعب) می‌دانید، اما باز هم بر همان نهج نجواگون به شما می‌گویم که بترسید از روزی که مردم از شما نترسند! چرا که حکومت و حاکمیت قسر و قهر و اجبار و وحشت، دائمی و اکثری نخواهد بود و من آثار آشکار این ناترسی و انهدام هیمنه و هول و هراس را می‌بینم. آری، سرنگونی سروقت سرنگون‌سار و پرنخوت و تبختر شما و حکومت جور و جهل و جعل و جنایت و خیانت شما نیز خواهد آمد؛ آری، بترس از مردم نترس!



آقای خامنه‌ای!

همه جنایت‌ها و خیانت‌های جمهوری اسلامی و رهبران آن به کنار، تنها چهار کلمه، سرنگونی رژیم شما را از نظر اخلاقی، اجتماعی و سیاسی ضروری می‌سازد: «کشتار شصت و هفت!»؛ البته این سند محکم محکومیت شما در گذشته به جای خود، در زمان اکنون نیز گسترانیدن غم و افسردگی و فرسودگی و بیماری و گرسنگی و سیاهی بر سراسر ایران و در دل تمام ایرانیان، سرنگونی سراسر حکومت سیاه شما را ثابت می‌کند؛ شما که تورم دست‌های خسته و پینه‌بسته را نمی‌بینید؛ شما که تورم دل‌های گرسنه و غم‌باد گرفته را نمی‌بینید؛ شما که پاهای برهنه را نمی‌بینید و مسأله شما سرهای برهنه شده است، نه هزاران برهنگی و بحران هویدا و نهان فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی.



آقای خامنه‌ای!

همین جا بد نیست به خاطره‌ای اشاره کنم تا عمق غرور، نخوت و تیختر شما را نشان دهم؛ البته تیختر شخص شما بر مردم هویدا و بدیهی است؛ در این جا می‌خواهم یادی کنم از برادر بزرگ‌تر شما آقای محمد خامنه‌ای کنم که به تازگی نیز با تمام توش و توان به دفاع از شما برخاسته است؛ آقا محمد شبیه‌ترین فرد به شما در روش و منش و غرور و قدرت‌طلبی است و پس از سال‌ها عزلت و سایه‌نشین سیاسی به دنبال عتاب شدید و بایکوت او توسط آقای خمینی در جریان رسوایی مک‌فارلین و ماجرای موسوم به «گروه ۹۹ مجلس» در سال ۱۳۶۴، بار دیگر به میدان آشکار جنگ قدرت و ثروت آمده است. برادر بزرگ‌تر شما در ظاهر، از طرف شما به ریاست «بنیاد حکمت اسلامی صدر» منصوب شده است و در واقع، در حال تجارت و سوداگری است و این بنیاد را پوشش سوداهای پرسود خود قرار داده است و به کار خرید و فروش املاک، صادرات و واردات کالا، انبارداری و... مشغول است. من به اشتباه، و با این گمان که در این بنیاد، کار پژوهشی و فلسفی می‌شود، در سال ۱۳۸۴ چند ماهی را در بخش دبیرخانه «مرکز تدوین تاریخ جامع حکمت و فلسفه» مشغول به کار بودم و به طور مرتب و پیوسته و از نزدیک، با برادر شما در ارتباط بودم. او یک بار از من خواست نامه‌ای خطاب به افراد، نهادها و دانشکده‌های فلسفی ایران و جهان و نیز رایزن‌های فرهنگی ایران در سراسر جهان تنظیم کنم و در آن، از آنان جهت تدوین کتابی در حدود ۴۰ جلد با عنوان «تاریخ جامع حکمت و فلسفه» دعوت به همکاری نمایم. رئوس نظرات خود را نیز جهت تنظیم این نامه به من ارائه داد. از نظر برادر بزرگ‌تر شما، حکمت و فلسفه فقط در اختیار ایران و شرقیان بوده است و غرب و غربیان، آن را از ایران و ایرانیان بنا بر توطئه‌ای از پیش تعیین‌شده ربوده‌اند. در این میان، من با توجه به ادعاهای ایشان مبنی بر جامع بودن و بی‌طرف بودن طرح، فهرستی از افراد و مؤسساتی تهیه کردم که می‌توانند در این طرح مشارکت داشته باشند؛ اما هنگامی که لیست را پیش او بردم، با خط قرمز روی نام برخی افراد خط کشید، که به طور مشخص، چهار نام را به یاد دارم: استاد ارجمند آقای حسن سعادت مصطفوی (استاد فلسفه، کلام و عرفان اسلامی در دانشگاه امام صادق)، استاد ارجمند آقای مصطفی ملکیان (این انسان نجیب و آزاده، که پس از رد پیشنهادهای اغواگر شما برای خرید ایشان، از جمله ریاست «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»، اینک از تدریس در تمامی دانشگاه‌های ایران منع شده است)، آقای عبدالکریم سروش و آقای بهاء‌الدین خرمشاهی؛ و در این رابطه به من گفت: «برخی افراد مثل «موش» می‌مانند که اگر در غذا بیفتند، همه غذا را خراب می‌کنند!»؛ که البته فراتر از تمامی انگیزه‌های احتمالی، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین دلیل چنین کاری، این است که شما را یارای دیدن افراد مستقل، غیرمربود، برتر و داناتر از خودتان نیست؛ چنانچه کارنامه شخص شما در برخورد با افراد برتر از خودتان که دست ارادت بر سینه نداشته‌اند، گویای روشنی از این امر است؛ آری، از نظر شما، هر که با شما نیست و چون شما نمی‌اندیشد و مریدانه شما را تقدیس نمی‌کند موش است و غذای غرور و قدرت شما را خراب می‌کند! هرچند تاریخ نشان داده است که سرانجام دیکتاتورها همواره موش فرجامی بوده است! - هر چند خواسته قلبی من برای شما و تمام دیکتاتورها دست برداشتن از منش دیکتاتوری و خوش‌فرجامی است - پس از آن بود که فهمیدم نه کار پرطمطراق «تاریخ جامع حکمت و فلسفه» به فرجام می‌انجامد و نه این بنیاد بی‌بنیاد، جای پژوهش و تحقیق است و استعفا دادم و علی‌رغم تمایل برادر شما از آنجا خارج گشتم؛ و اکنون نیز که ۷ سال از آن تاریخ می‌گذرد، تا آنجا که من اطلاع دارم، نه کتابی تدوین شده و نه طرحی به سرانجام رسیده است.

به هر حال، به گمان من و بر اساس شناختی که از جامعه ایرانی و روند سیاسی حاکم بر ایران و جهان دارم، سرنگونی شما و حکومت جنایت و خیانت‌پیشه شما، محتوم و قطعی است و «دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد»؛ هر چند چندان هم دیر به نظر نمی‌رسد و برای شما و حکومت شما اکنون نیز دیر شده است؛ و البته واقع‌بینانه‌تر آن است که حکومت شما سرنگون شده است و فقط جنازه گندیده آن بر روی زمین و در انتظار دفن در قبرستان تاریخ مانده است؛ البته امید دارم و همه باید تلاش کنیم که این رهایی، از راه آگاهی باشد، نه با جنگ و خشونت و خونریزی و انتقام. بهترین راه برای برگزاری مراسم تدفین حکومت شما و سرنگونی جمهوری اسلامی، سرنگونی درون‌زاد است و پس از آن، برگزاری انتخاباتی کاملاً آزاد و تحت نظارت نهادهای بین‌المللی؛ و مطمئناً در آن انتخابات، مردم آگاه و بیدار ایران، دیگر به روسیاهان روی گشاده نشان نخواهند داد و افرادی در قامت اسامی زیر را، که از حداقل استانداردهای آگاهی، آزادی، دموکراسی و حقوق بشر برخوردار نیستند، بر سرنوشت خود حاکم نخواهند کرد؛ روسیاهان دیروز و امروزی چون: رضا پهلوی (که حکومت را ارث پدرش و خود را وارث «اسپریم همایونی» می‌داند و همچنان «شاهزاده» می‌خواند، بر سوگند سلطانی سماجت می‌ورزد و خود را نماد ملت می‌داند و «شورای ملی» می‌سازد)، مسعود رجوی (جنایتکار خیانت‌پیشه‌ای که معلوم نیست مرده است یا زنده)، یا مریم رجوی (که خشونت و تزویر از چشمان او می‌بارد و خود را «رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت!» می‌خواند)، ابوالحسن بنی‌صدر (آن صدارت‌طلب همیشگی)، اکبر هاشمی رفسنجانی (آن همیشه «شریک قاتل و رفیق قافله» که در تمام سخنانش، «نظام» و «انقلاب»، «مقدم بر «مردم» هستند)، میرحسین موسوی، مهدی کروبی، محمد خاتمی و حسن خمینی (چهار یار در هر



حال وفادار جمهوری اسلامی)، علی‌اکبر ولایتی (جناب «آقا اجازه» و فرمانبر همیشگی ولایت شما)، اسفندیار رحیم‌مشایی (مهره امنیتی و حقیر و مطیع رژیم، که خود را «سرباز ولایت» می‌خواند)، غلامعلی حداد عادل (نوکر برتر آهنگر دادگرا!)، سعید جلیلی (یار غار مجتبیای شما و رفیق و رئیس برادر داماد شما، مصباح و علی باقری کنی، برادرزاده‌های محمدرضا مهدوی کنی؛ من و سعید جلیلی، هر دو فارغ‌التحصیل دانشگاه امام صادق هستیم و به‌خوبی منش، روش و اندیشه او و اطرافیان امام صادقی‌اش را درک و البته رد می‌کنم)، محمدباقر قالیباف (آن بافنده قالی دروغ و اغراق و دلق و دغل) و دیگر نقش‌آفرینان سیاه‌چهره سیاه‌بازی شما و دیگران که کارنامه آنها و مشارکت و سکوت رضایت‌آمیزشان در جنایت‌ها و خیانت‌ها، آشکار و بر آفتاب است. هر چند تلاش‌های احتمالی آنان در راه رهایی ایران، به عنوان یک انسان، شایسته تقدیر و گامی در جهت جبران گذشته خواهد بود.

آقای خامنه‌ای!

من به همراه این نامه، ویرایش پنجم کتاب «نحوهای نجیبانه: نقد نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن» را در هفت جلد و مجموعاً نزدیک به شش هزار صفحه (شش جلد و چهار هزار صفحه مطلب جدید) منتشر کرده‌ام و وبلاگ خود را نیز از دست سربازان بدنام و بدکردار شما خارج ساخته و فعال کرده‌ام و با خود عهد نموده‌ام که هیچ‌گاه از آگاهی‌بخشی برای وطن و هم‌وطنان دست برندارم. پیشنهاد می‌کنم حداقل نیم‌نگاهی به فهرست مطالب کتاب «نحوهای نجیبانه» بیندازید، که فهرست فشرده‌ای است از کارنامه جمهوری اسلامی و رهبران و مسؤولان آن، به‌ویژه شخص شما، در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و...؛ شاید... شاید در خفا و خلوت، شرم و آزرتم آزارتان داد!

آقای خامنه‌ای!

و در پایان، باید بگویم که مسئولیت تمامی فعالیت‌ها و نوشتارهای من، در گذشته، اینک و آینده، تنها با شخص خودم می‌باشد و حتا تا پیش از بازداشت، هیچ‌کس از هویت واقعی من در ارتباط با آنها خبر نداشت و همان‌طور که همیشه گفته‌ام «به هیچ‌فرد، گروه، حزب، دسته، رسته، بسته، هسته، پوسته، مسلک، مرام، منبع، مقام، اندیشه، ریشه، پیشه و... وابسته نیستم! و تنها هدف من «یافتن راهی به رهایی از راه آگاهی بدون دادن هزینه‌های گزاف و بی‌حاصل از جان و جیبِ مُلک و مردم ایران‌زمین» است؛ از این رو، مسئولیت مستقیم هر گونه تهدید یا تحدیدی که برای خانواده و نزدیکان من و نیز خود من ایجاد شود، با شخص شما خواهد بود.

پیشاپیش شکست تمامیت حاکمیت شما را در نمایش ناشایست به اصطلاح انتخابات پیش رو به مردم ایران شادباش می‌گویم. آری، ایران و ایرانیان سیاه‌ترین شرایط را از سر می‌گذارند، اما همواره «پایان شب سیه سپید است»؛ دیگر رو کردن کاندیدای خودی و معرفی او به عنوان غیرخودی و بازی «این به چیز دیگه است» نتیجه‌بخش نخواهد بود و حنای دوقطبی‌های نمایشی و کاذب ساختن و ادای دموکراسی درآوردن و خیمه‌شب‌بازی‌های مسخره، رنگ و بویی برای مردم ایران ندارد؛ هر چند این بار چنان ترس بر شما غالب شده است که از قالب ساختگی دوقطبی‌های کاذب نیز دوری کردید؛ از این رو، امیدوارم که انتخابات نود و دو، نه به تو و رژیم تو باشد؛ نه‌ای نهایی و تنهایی نهایی تو و یاران پیدا و پنهان تو.

«ما،

همان جمع پراکنده، همان تنها،

آن تنهاهایم!

این همه موج بلا در همه جا می‌بینیم،

«آی آدم‌ها» را می‌شنویم،

نیک می‌دانیم،

دستی از غیب نخواهد آمد،

هیچ‌یک حتی یک بار نمی‌گوئیم

با ستمکاری نادانی، این‌گونه مدارا نکنیم





آستین‌ها را بالا بزنیم  
دست در دست هم از پهنه آفاق برانیمش  
مهربانی را،  
دانایی را،  
ما، همان جمع پراکنده  
بر بلندای جهان،  
بنشانیمش...!  
- «آی آدم‌ها...!»  
(فریدون مشیری)

«گیرم که در باورتان به خاک نشسته‌ام!  
و ساقه‌های جوانم از ضربه‌های تبرهای تان زخم‌دار است  
با ریشه چه می‌کنید؟  
گیرم که بر سر این باغ بنشسته در کمین پرنده‌اید  
پرواز را علامت ممنوع می‌زنید  
با جوجه‌های نشسته در آشیان چه می‌کنید؟  
گیرم که می‌کشید  
گیرم که می‌برید  
گیرم که می‌زنید  
با رویش ناگزیر جوانه چه می‌کنید؟» (خسرو گل‌سرخ)

«حرکت از این بیش شتابان کنیم  
ولوله در ولوله باران کنیم  
جنگل و شهر و ده و کوه و کمر  
از نفس خویش شکوفان کنیم  
دانه هر گل که تو پرپر کنی  
باز بکاریم و دوچندان کنیم  
پای بکوییم و برآریم دست  
خنده‌زان ترک سر و جان کنیم  
روشن از ایمان به طلوعی قریب  
چوبه اعدام چراغان کنیم...  
تا تو بدانی که چه ما می‌کنیم  
هرچه تو گفتی نکنید! آن کنیم!  
آتش پنهان درون را، برون  
از دل خاکستر ایران کنیم  
شعله بگیریم از این آتش و  
مشعل تاریخ، فروزان کنیم  
باز بسازیم بنایی دگر



ساخته‌ای هرچه تو، ویران کنیم  
خواب و خیال خوشت آشفته‌ایم  
بیش از این نیز، پریشان کنیم  
می‌شنوی؟! این تپش طبل ماست  
باش و بین تا که چه طوفان کنیم!؟» (محمدعلی اصفهانی)

«گمان مبر که به پایان رسید کار مُغان  
هزار باده ناخورده در رگ تاک است!» (اقبال لاهوری)

عباس خسروی فارسانی

۶ خرداد ماه ۱۳۹۲



## فهرست مطالب

### فهرست اجمالی (هفت جلد)

#### جلد اول

سخن آغازین	۶۸
بخش اول: پیش‌درآمد؛ آشنایی با ساختار جمهوری اسلامی و رهبران آن	۷۲
بخش دوم: نوشتارهای درباره چستی و چرایی نامه‌نگاری به رهبران جمهوری اسلامی	۳۵۸
بخش سوم: نامه‌ها از روح‌الله خمینی	۴۰۸
بخش چهارم: نامه‌ها به روح‌الله خمینی	۴۲۱
سخن فرجامین	۶۱۶

#### جلد دوم

سخن آغازین	۶۸
بخش اول: نامه‌ها از علی خامنه‌ای	۷۲



بخش دوم: نامه‌ها به علی خامنه‌ای ----- ۷۵

بخش سوم: سایر پیام‌ها و نوشتارها خطاب به علی خامنه‌ای ----- ۱۳۱۸

بخش چهارم: نامه‌ها به خانواده علی خامنه‌ای ----- ۱۳۸۷

سخن فرجامین ----- ۱۴۰۸

### جلد سوم

سخن آغازین ----- ۶۸

بخش اول: نامه‌ها به اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی) ----- ۷۲

بخش دوم: نامه‌ها به محمد خاتمی ----- ۱۳۱

بخش سوم: نامه‌ها به محمود احمدی‌نژاد ----- ۱۵۱

بخش چهارم: نامه‌ها به صادق لاریجانی (رئیس قوه قضائیه) ----- ۱۸۷

بخش پنجم: نامه‌ها به سایر سران و مسؤولان بلندپایه جمهوری اسلامی ----- ۲۵۵

بخش ششم: نامه‌ها به میر حسین موسوی ----- ۲۸۱

بخش هفتم: نامه‌ها به فقها و مراجع تقلید ----- ۳۱۰

سخن فرجامین ----- ۴۲۹

### جلد چهارم

سخن آغازین ----- ۶۸

بخش اول: «غوغای برکناری (۱۳۶۸)»؛ (فصل دهم کتاب «خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری» همراه با مکاتبات منتظری و خمینی) ----- ۷۲





- بخش دوم: «رنجامه» احمد خمینی به حسینعلی منتظری ----- ۲۰۳
- بخش سوم: حسینعلی منتظری: سایر نجواها و نوشتارها ----- ۲۴۰
- بخش چهارم: گزیده‌ای از نجوهای نجیبانه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی ----- ۲۵۸
- بخش پنجم: بیانیه‌های اعتراضی میرحسین موسوی پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ و «منشور جنبش سبز» ----- ۳۷۹
- بخش ششم: سایر نجوهای نجیبانه محمد نوری‌زاد در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ ----- ۴۳۸
- بخش هفتم: نامه‌های سرگشاده به محمد نوری‌زاد در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ ----- ۸۹۴
- سخن فرجامین ----- ۱۰۳۷

#### جلد پنجم

- سخن آغازین ----- ۶۸
- بخش اول: فراز و فرود پرونده کشتارهای دهه ۱۳۶۰ ----- ۷۲
- بخش دوم: فراز و فرود پرونده قتل‌های زنجیره‌ای ----- ۱۳۹
- بخش سوم: فراز و فرود پرونده جنایت کهریزک ----- ۲۴۹
- بخش چهارم: فراز و فرود پرونده قتل ستار بهشتی ----- ۵۱۴
- بخش پنجم: کشته‌شدگان پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ ----- ۱۰۱۱
- سخن فرجامین ----- ۱۰۶۰

#### جلد ششم

- سخن آغازین ----- ۶۸



بخش اول: جلوه‌ای از کارنامه حقوق بشر جمهوری اسلامی ----- ۷۲

بخش دوم: نجوهای پراکنده ----- ۲۴۴

سخن فرجامین ----- ۱۰۱۴

### جلد هفتم

سخن آغازین ----- ۶۸

بخش اول: گزیده‌ای از سروده‌های سیاسی - اجتماعی ----- ۷۲

بخش دوم: گزیده‌ای از متون ادبی سیاسی - اجتماعی ----- ۲۱۴

بخش سوم: «حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند!» ----- ۲۵۸

سخن فرجامین ----- ۳۰۷



## فهرست تفصیلی جلد اول

به جای مقدمه ویرایش پنجم: نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به آقای خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۲ ----- ۴

### ۱۱ ----- فهرست مطالب

۱۱	----- فهرست اجمالی (هفت جلد)
۱۵	----- فهرست تفصیلی جلد اول
۲۰	----- فهرست تفصیلی جلد دوم
۳۳	----- فهرست تفصیلی جلد سوم
۳۷	----- فهرست تفصیلی جلد چهارم
۴۶	----- فهرست تفصیلی جلد پنجم
۵۹	----- فهرست تفصیلی جلد ششم
۶۶	----- فهرست تفصیلی جلد هفتم

### ۶۸ ----- سخن آغازین

### ۷۲ ----- بخش اول: پیش‌درآمد؛ آشنایی با ساختار جمهوری اسلامی و رهبران آن

۷۳	----- نوشتارهایی از دانشنامه اینترنتی «ویکی‌پدیا»
۷۵	----- «سید روح‌الله خمینی»
۸۷	----- «سید علی خامنه‌ای»
۹۸	----- «حسینعلی منتظری»
۱۱۰	----- «ابوالحسن بنی‌صدر»
۱۲۰	----- «اکبر هاشمی رفسنجانی»
۱۳۲	----- «میرحسین موسوی»
۱۴۶	----- «سید محمد خاتمی»
۱۵۷	----- «محمود احمدی‌نژاد»
۱۷۰	----- «مهدی کروبی»
۱۸۵	----- «علی‌اکبر سعیدی سیرجانی»
۱۹۰	----- «محمد نوری‌زاد»
۱۹۵	----- «انقلاب ایران (۱۳۵۷)»
۲۱۵	----- «حکومت جمهوری اسلامی ایران»
۲۲۳	----- «عملکرد سید علی خامنه‌ای و سازمان‌های تابعه»
۲۳۳	----- «انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)»
۲۵۳	----- «جنبش سبز ایران»
۲۵۷	----- «احتمال تقلب در انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)»
۲۸۴	----- «پیامدهای انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران»
۳۱۱	----- «فهرست بازداشت‌شدگان پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم»



- ۳۲۲ ----- «جان‌باختگان اعتراضات به نتایج انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران»
- ۳۲۹ ----- «شکنجه معترضان به نتایج اعلام‌شده انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)»
- ۳۳۹ ----- جدول‌هایی از دانشنامه اینترنتی «ویکی‌پدیا» (نگاه اجمالی)
- ۳۴۰ ----- «جنبش‌های ملی ایرانیان»
- ۳۴۱ ----- «انقلاب ۱۳۵۷»
- ۳۴۳ ----- «سیاست و حکومت ایران»
- ۳۴۷ ----- «نیروهای مسلح ایران»
- ۳۴۸ ----- «جدول اطلاعات ده دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران»
- ۳۴۹ ----- «شورش‌ها و تظاهرات‌های مهم در ایران پس از انقلاب ایران»
- ۳۵۰ ----- «شکنجه دولتی در ایران»
- ۳۵۱ ----- «کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷»
- ۳۵۲ ----- «قتل‌های زنجیره‌ای ایران»
- ۳۵۳ ----- «جنبش دوم خرداد»
- ۳۵۴ ----- «انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)»
- ۳۵۵ ----- «جنبش سبز ایران»
- ۳۵۶ ----- «زندانیان سیاسی سرشناس منتسب به جنبش سبز»
- ۳۵۷ ----- «جان‌باختگان در سرکوب معترضان بین سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۸ ایران»

### بخش دوم: نوشتارهای درباره چستی و چرایی نامه‌نگاری به رهبران جمهوری اسلامی

- ۳۵۹ ----- «اتهام: نامه سرگشاده به رهبری!»؛ حمید تکاپو، ۳ بهمن ۱۳۸۸
- ۳۶۳ ----- «نوری‌زاد؛ نمای نزدیک»؛ آیدا قیجر، ۹ خرداد ۱۳۸۹
- ۳۶۶ ----- «حکایت نامه‌های بی‌پاسخ به خامنه‌ای»؛ احمد سعیدی، ۴ دی ۱۳۸۹
- ۳۶۸ ----- «نامه‌های بی‌پاسخ؛ سیر تحول نامه‌های سرگشاده به آیت‌الله خامنه‌ای»؛ ۱۱ اسفند ۱۳۸۹
- ۳۷۵ ----- «ای رهبر فرزانه، ویران کردی خانه!»؛ بیژن صف‌سری، ۲۰ آذر ۱۳۹۰
- ۳۷۷ ----- «در ستایش نوری‌زاد و شجاعت او»؛ مرتضی کاظمیان، ۲۱ آذر ۱۳۹۰
- ۳۷۹ ----- «نهضت کبوتران نامه‌بر»؛ محمد رهبر، ۲۲ آذر ۱۳۹۰
- ۳۸۱ ----- «پیامدهای نامه‌های اعتراضی به آیت‌الله خامنه‌ای»؛ اکبر گنجی، ۲۵ آذر ۱۳۹۰
- ۳۸۵ ----- «فراخوان وبسایت محمد نوری‌زاد برای کمپین نامه‌نویسی به خامنه‌ای»؛ ۲۷ آذر ۱۳۹۰
- ۳۸۷ ----- «فراخوان محمد نوری‌زاد، تحرکی به فضای سیاسی کشور بخشیده است»؛ علی افشاری، ۲۸ آذر ۱۳۹۰
- ۳۸۹ ----- «جنون قدرت!»؛ شهباز نخعی، ۳۰ آذر ۱۳۹۰
- ۳۹۱ ----- «در حمایت از پیشنهاد محمد نوری‌زاد»؛ مرتضی کاظمیان، ۸ دی ۱۳۹۰
- ۳۹۴ ----- «کمپین نامه‌نویسی به آیت‌الله خامنه‌ای»؛ رضا حاجی‌حسینی، ۸ دی ۱۳۹۰
- ۳۹۶ ----- «دوستان! خامنه‌ای ارزش مخاطب بودن ندارد، نامه‌ایتان را به پیشگاه مردم ایران بنویسید!»؛ ۱۴ دی ۱۳۹۰
- ۳۹۷ ----- «از سیاست‌نامه تا سیاست‌نامه‌ای»؛ ۱۵ دی ۱۳۹۰
- ۳۹۹ ----- «نامه ندهید، برنامه بدهید!»؛ احمد وحدت‌خواه، ۱۷ دی ۱۳۹۰
- ۴۰۰ ----- «اصلاح‌طلبان به جز نامه‌نویسی به رهبر و صدور بیانیه چه کار دیگری بلدند؟»؛ ۱۸ دی ۱۳۹۰
- ۴۰۱ ----- «نامه‌هایی برای خدا!»؛ بیژن صف‌سری، ۲۱ دی ۱۳۹۰
- ۴۰۳ ----- «فراخوان دوم نوری‌زاد و موجی فراتر»؛ یعقوب گوهری، ۲۶ دی ۱۳۹۰





- ۴۰۴ ----- «نامه‌نگاری به آیت‌الله به جای مبارزه یا تلنگر به وجدان مردم؟»؛ مهرداد قاسم‌فر، ۲۸ دی ۱۳۹۰ -----
- ۴۰۷ ----- گزارش وبسایت روزنامه «گاردین» از نامه‌های سرگشاده محمد نوری‌زاد و دیگران به خامنه‌ای، ۲۲ تیر ۱۳۹۱ -----
- ۴۰۷ ----- متن انگلیسی (English Text) -----

#### بخش سوم: نامه‌ها از روح‌الله خمینی ----- ۴۰۸

- ۴۰۹ ----- نامه عاشقانه روح‌الله خمینی به همسرش، فروردین ۱۳۱۲ -----
- ۴۱۰ ----- نامه روح‌الله خمینی خطاب به علمای اسلام (قدیمی‌ترین سند مبارزاتی خمینی)، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳ -----
- ۴۱۲ ----- نامه روح‌الله خمینی به محمدرضا پهلوی، ۱۷ مهر ۱۳۴۱ -----
- ۴۱۳ ----- «حلال کردن حرام‌ها و حرام کردن حلال‌ها»: درباره «بود و نمود خمینی»؛ اکبر گنجی، مرداد ۱۳۸۹ -----
- ۴۱۸ ----- وصیتنامه روح‌الله خمینی، ۲۹ دی ۱۳۵۸ -----
- ۴۱۹ ----- نامه روح‌الله خمینی به مسئولان نظام جمهوری اسلامی در مورد قبول آتش‌بس در جنگ، ۲۵ تیر ۱۳۶۷ -----

#### بخش چهارم: نامه‌ها به روح‌الله خمینی ----- ۴۲۱

- ۴۲۲ ----- نامه بهشتی، موسوی اردبیلی، خامنه‌ای، باهنر و هاشمی رفسنجانی به خمینی، ۲۸ بهمن ۱۳۵۸ -----
- ۴۲۵ ----- نامه‌های ابوالحسن بنی‌صدر به خمینی و اطرافیان او، طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۳ -----
- ۴۲۶ ----- «توضیح عمومی»؛ ابوالحسن بنی‌صدر -----
- ۴۳۵ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ -----
- ۴۳۵ ----- پاسخ خمینی به نامه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ بنی‌صدر -----
- ۴۴۰ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱ خرداد ۱۳۵۹ -----
- ۴۴۳ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۳ خرداد ۱۳۵۹ -----
- ۴۴۳ ----- پاسخ خمینی به نامه ۱۳ خرداد ۱۳۵۹ بنی‌صدر -----
- ۴۴۵ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۵ خرداد ۱۳۵۹ -----
- ۴۴۸ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۱ تیر ۱۳۵۹ -----
- ۴۵۰ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۳۰ تیر ۱۳۵۹ -----
- ۴۵۲ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱ مرداد ۱۳۵۹ -----
- ۴۵۲ ----- پاسخ خمینی به نامه ۱ مرداد ۱۳۵۹ بنی‌صدر -----
- ۴۵۳ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۳ مرداد ۱۳۵۹ -----
- ۴۵۶ ----- گزارش دیدار بنی‌صدر با خمینی، ۲۱ مرداد ۱۳۵۹ -----
- ۴۵۹ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۲ مرداد ۱۳۵۹ -----
- ۴۶۱ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۷ شهریور ۱۳۵۹ -----
- ۴۶۲ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۷ شهریور ۱۳۵۹ -----
- ۴۶۳ ----- نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۷ شهریور ۱۳۵۹ -----
- ۴۶۵ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۸ شهریور ۱۳۵۹ -----
- ۴۶۵ ----- پاسخ خمینی به نامه ۸ شهریور ۱۳۵۹ بنی‌صدر -----
- ۴۶۶ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۴ شهریور ۱۳۵۹ -----
- ۴۶۷ ----- نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ -----
- ۴۶۸ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۸ شهریور ۱۳۵۹ -----
- ۴۷۰ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۳ آبان ۱۳۵۹ -----



۴۷۲	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۹ آبان ۱۳۵۹
۴۷۶	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۱۴ آبان ۱۳۵۹
۴۷۸	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۲۶ آبان ۱۳۵۹
۴۷۹	-----	نامہ بنی صدر به احمد خمینی، ۲۹ آبان ۱۳۵۹
۴۸۱	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۳۰ آبان ۱۳۵۹
۴۸۳	-----	نامہ بنی صدر به احمد خمینی، ۴ آذر ۱۳۵۹
۴۸۶	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۱۰ آذر ۱۳۵۹
۴۸۷	-----	نامہ بنی صدر به حسین خمینی، ۱۳ آذر ۱۳۵۹
۴۸۹	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۱۱ دی ۱۳۵۹
۴۹۱	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۲۹ دی ۱۳۵۹
۴۹۳	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۶ بهمن ۱۳۵۹
۴۹۴	-----	نامہ بنی صدر به احمد خمینی، ۱۵ بهمن ۱۳۵۹
۴۹۷	-----	نامہ بنی صدر به احمد خمینی، ۱۷ بهمن ۱۳۵۹
۴۹۸	-----	نامہ بنی صدر به احمد خمینی، ۱۷ بهمن ۱۳۵۹
۵۰۱	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، بهمن ۱۳۵۹
۵۰۲	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۲۴ بهمن ۱۳۵۹
۵۰۴	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۷ اسفند ۱۳۵۹
۵۰۶	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۹ اسفند ۱۳۵۹
۵۰۷	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۱۱ اسفند ۱۳۵۹
۵۱۰	-----	نامہ بنی صدر به خامنه‌ای، ۱۲ اسفند ۱۳۵۹
۵۱۲	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۱۷ اسفند ۱۳۵۹
۵۱۴	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۲۰ اسفند ۱۳۵۹
۵۱۶	-----	نامہ بنی صدر به عبدالکریم موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور، ۲۰ اسفند ۱۳۵۹
۵۱۸	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۲۳ اسفند ۱۳۵۹
۵۲۰	-----	نامہ بنی صدر به حسینعلی منتظری، ۲۴ اسفند ۱۳۵۹
۵۲۳	-----	نامہ بنی صدر به احمد خمینی، ۳ فروردین ۱۳۶۰
۵۲۵	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۱۸ فروردین ۱۳۶۰
۵۲۷	-----	نامہ بنی صدر به عبدالکریم موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور، ۲۲ فروردین ۱۳۶۰
۵۳۳	-----	نامہ بنی صدر به احمد خمینی، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۰
۵۳۵	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰
۵۳۷	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۶ خرداد ۱۳۶۰
۵۴۲	-----	پیام بنی صدر به مردم ایران، ۱۷ خرداد ۱۳۶۰
۵۴۳	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۲۲ خرداد ۱۳۶۰
۵۴۶	-----	پیام بنی صدر به مردم ایران، ۲۲ خرداد ۱۳۶۰
۵۴۹	-----	پاسخ بنی صدر به سخنان خمینی، ۲۵ خرداد ۱۳۶۰
۵۵۰	-----	پاسخ تکمیلی بنی صدر به خمینی، ۲۵ خرداد ۱۳۶۰
۵۵۲	-----	نامہ بنی صدر به خمینی، ۱ مرداد ۱۳۶۳
۵۵۵	-----	نامہ اکبر هاشمی رفسنجانی به خمینی، ۲۵ بهمن ۱۳۵۹



- ۵۵۷ ----- نامه محمد حسینی بهشتی به خمینی، ۲۲ اسفند ۱۳۵۹
- ۵۶۰ ----- نامه سرگشاده مهدی بازرگان به خمینی، ۱۶ خرداد ۱۳۶۰
- ۵۶۲ ----- نامه سرگشاده «نهضت آزادی ایران» به خمینی، ۴ تیر ۱۳۶۰
- ۵۶۵ ----- نامه محمدکاظم شریعتمداری به خمینی، ۴ اردیبهشت ۱۳۶۱
- ۵۶۷ ----- نامه محمدرضا گلپایگانی به خمینی، در ارتباط با مرگ محمدکاظم شریعتمداری، ۱۳ فروردین ۱۳۶۵
- ۵۶۸ ----- توضیح حسینعلی منتظری در مورد مرگ محمدکاظم شریعتمداری
- ۵۶۹ ----- «در زندان ولایت فقیه»؛ روایت رضا صدر (برادر بزرگ‌تر موسی صدر) از مرگ محمدکاظم شریعتمداری
- ۵۷۶ ----- نامه مرتضی پسندیده (برادر بزرگ‌تر خمینی) به خمینی، ۱۵ مرداد ۱۳۶۲
- ۵۷۶ ----- مقدمه عباس خسروی فارسانی بر نامه مرتضی پسندیده به خمینی
- ۵۷۹ ----- نامه مهدی بازرگان به خمینی، ۳ اسفند ۱۳۶۲
- ۵۸۴ ----- نامه علی‌اکبر محتشمی‌پور (وزیر کشور) به خمینی، درباره «نهضت آزادی»، ۳۰ بهمن ۱۳۶۶
- ۵۸۵ ----- پاسخ منسوب به خمینی، به نامه علی‌اکبر محتشمی‌پور، درباره «نهضت آزادی»
- ۵۸۶ ----- نامه احمد خمینی به مرتضی پسندیده، درباره «نهضت آزادی»
- ۵۸۸ ----- «جنازه‌ای به اسم قاضی صلواتی و «نهضت آزادی»؛ محمد نوری‌زاد، ۵ آبان ۱۳۹۱
- ۵۹۱ ----- «نامه‌ای با امضای پدر به خط پسر؟»؛ محمد صادقی، ۶ آبان ۱۳۹۱
- ۵۹۵ ----- تلگرام مهدی بازرگان به خمینی و درخواست گفتگو پیرامون جنگ، ۱۷ فروردین ۱۳۶۷
- ۵۹۶ ----- نامه سرگشاده «نهضت آزادی ایران» به خمینی، اردیبهشت ۱۳۶۷
- ۶۰۹ ----- نامه سرگشاده مهدی بازرگان به خمینی، ۱۲ مهر ۱۳۶۷
- ۶۱۴ ----- مکاتبات حسینعلی منتظری و خمینی، طی سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸
- ۶۱۵ ----- نامه محرمانه محمدی ری‌شهری، وزیر اطلاعات، به خمینی، یک ماه پس از پذیرش قطعنامه، تابستان ۱۳۶۷

## ۶۱۶ ----- سخن فرجامین

- ۶۱۷ ----- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰



## فهرست تفصیلی جلد دوم

۴	به جای مقدمه ویرایش پنجم: نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به آقای خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۲
<b>۱۱</b>	<b>فهرست مطالب</b>
۱۱	فهرست اجمالی (هفت جلد)
۱۵	فهرست تفصیلی جلد اول
۲۰	فهرست تفصیلی جلد دوم
۳۳	فهرست تفصیلی جلد سوم
۳۷	فهرست تفصیلی جلد چهارم
۴۶	فهرست تفصیلی جلد پنجم
۵۹	فهرست تفصیلی جلد ششم
۶۶	فهرست تفصیلی جلد هفتم
<b>۶۸</b>	<b>سخن آغازین</b>
<b>۷۲</b>	<b>بخش اول: نامه‌ها از علی خامنه‌ای</b>
۷۳	وصیتنامه علی خامنه‌ای، ۳ فروردین ۱۳۴۲
<b>۷۵</b>	<b>بخش دوم: نامه‌ها به علی خامنه‌ای</b>
۷۶	نامه روح‌الله خمینی به خامنه‌ای (منشورنامه ولایت مطلقه فقیه)، ۱۶ دی ۱۳۶۶
۷۷	پاسخ خامنه‌ای به نامه خمینی، ۲۱ دی ۱۳۶۶
۷۸	پاسخ خمینی به نامه خامنه‌ای، ۲۱ دی ۱۳۶۶
۷۹	استعفانامه میرحسین موسوی (نخست‌وزیر) به خامنه‌ای (رئیس‌جمهور)، ۱۴ شهریور ۱۳۶۷
۸۱	نامه نورالدین کیانوری به خامنه‌ای، ۱۶ بهمن ۱۳۶۸
۹۳	نامه حسینعلی منتظری به خامنه‌ای، ۲۹ اسفند ۱۳۷۱
۹۴	نامه فتح‌الله ربانی املشی به خامنه‌ای، ۲۹ اسفند ۱۳۷۱
۹۷	نامه محسن رضایی به خامنه‌ای، ۲۲ آبان ۱۳۷۲
۹۸	دومین نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به خامنه‌ای، ۱۳۷۲
۱۰۱	سومین نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به خامنه‌ای، اسفند ۱۳۷۲
۱۰۳	نامه یدالله سجایی به خامنه‌ای، ۲۳ مرداد ۱۳۷۸
۱۰۶	نامه ۱۳۵ نفر از نمایندگان مجلس ششم به خامنه‌ای، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۱
۱۱۳	پشتیبانی ۳۱۰ نفر از فعالان فرهنگی و سیاسی از نامه نمایندگان مجلس ششم به خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۸۱
۱۱۵	نامه سرگشاده قاسم شعله‌سعدی به خامنه‌ای، ۱۶ آذر ۱۳۸۱
۱۲۲	نامه سرگشاده ابراهیم نبوی به خامنه‌ای، ۲۶ خرداد ۱۳۸۲
۱۲۶	نامه سرگشاده امیرفرشاد ابراهیمی به خامنه‌ای، ۲۸ خرداد ۱۳۸۲
۱۲۹	نامه سرگشاده «ف. م. سخن» به خامنه‌ای، ۴ آبان ۱۳۸۲





- ۱۳۴ - نامه سرگشاده یک فرهنگی (سعید) به خامنه‌ای، اسفند ۱۳۸۲
- ۱۳۶ - نامه سرگشاده احمد قابل به خامنه‌ای، ۱۰ خرداد ۱۳۸۴
- ۱۴۴ - نامه سرگشاده مهدی کروی به خامنه‌ای، ۲۹ خرداد ۱۳۸۴
- ۱۴۸ - نامه سرگشاده محسن سازگارا به خامنه‌ای، ۸ مهر ۱۳۸۴
- ۱۵۴ - نامه سرگشاده «انجمن مطالعات خاورمیانه آمریکای شمالی» به خامنه‌ای، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۵
- ۱۵۴ - متن انگلیسی (English Text)
- ۱۵۶ - ترجمه فارسی
- ۱۵۸ - نامه سرگشاده یعسوب‌الدین رستگار جویباری به خامنه‌ای، ۱۴ آذر ۱۳۸۵
- ۱۷۱ - نامه سرگشاده حمید روشنگر به خامنه‌ای، ۵ اسفند ۱۳۸۵
- ۱۷۷ - نامه سرگشاده احمد زیدآبادی به خامنه‌ای، ۲۲ فروردین ۱۳۸۶
- ۱۸۱ - نامه سرگشاده یک کارمند قوه قضائیه («سرباز گمنام») به خامنه‌ای، ۳۰ خرداد ۱۳۸۶
- ۱۸۵ - نامه سرگشاده یک دانشجوی حقوق (محمد) به خامنه‌ای، شهریور ۱۳۸۶
- ۱۸۸ - نامه سرگشاده یک کارمند قوه قضائیه («سرباز گمنام») به خامنه‌ای، ۵ آبان ۱۳۸۶
- ۱۹۱ - نامه سرگشاده یک کارمند قوه قضائیه («سرباز گمنام») به خامنه‌ای، ۲ بهمن ۱۳۸۶
- ۱۹۴ - نامه سرگشاده یک کارمند قوه قضائیه («سرباز گمنام») به خامنه‌ای، ۱۰ اسفند ۱۳۸۶
- ۱۹۶ - نامه سرگشاده محمد ملکی به خامنه‌ای، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۷
- ۲۰۱ - نامه سرگشاده یک کارمند قوه قضائیه («سرباز گمنام») به خامنه‌ای، ۹ خرداد ۱۳۸۷
- ۲۰۴ - نامه سرگشاده از زبان کودکان افغانستانی مقیم ایران به خامنه‌ای، بهار ۱۳۸۷
- ۲۰۶ - نامه پیمان فتاحی (ایلیا میم) به خامنه‌ای، ۱۳۸۷
- ۲۰۸ - نامه «انجمن حرفه‌ای متفکران و محققان» به خامنه‌ای، پاییز ۱۳۸۷
- ۲۱۰ - نامه سرگشاده محسن سازگارا به خامنه‌ای، ۲۹ بهمن ۱۳۸۷
- ۲۱۲ - نامه سرگشاده حشمت‌الله طبرزدی به خامنه‌ای، ۲۵ اسفند ۱۳۸۷
- ۲۱۴ - نامه سرگشاده جمعی از وبلاگ‌نویسان ایرانی به خامنه‌ای، ۱۵ فروردین ۱۳۸۸
- ۲۱۷ - نامه سرگشاده اکبر اعلمی به خامنه‌ای، ۱۲ خرداد ۱۳۸۸
- ۲۲۴ - نامه سرگشاده اکبر هاشمی رفسنجانی به خامنه‌ای، ۱۲ خرداد ۱۳۸۸
- ۲۲۷ - نامه سرگشاده میرحسین موسوی به خامنه‌ای، ۲۰ خرداد ۱۳۸۸
- ۲۲۸ - نامه سرگشاده یک ایرانی وبلاگ‌نویس («بابا») به خامنه‌ای، ۲۷ خرداد ۱۳۸۸
- ۲۳۲ - نامه سرگشاده ابراهیم نبوی به خامنه‌ای، ۲۹ خرداد ۱۳۸۸
- ۲۳۶ - نامه سرگشاده پیمان فتاحی (ایلیا میم) و پریس کی‌نژاد به خامنه‌ای، ۳۰ خرداد ۱۳۸۸
- ۲۳۹ - نامه سرگشاده عبدالعلی بازرگان به خامنه‌ای، ۱ تیر ۱۳۸۸
- ۲۴۳ - نامه سرگشاده علی کاظمینی به خامنه‌ای، ۲ تیر ۱۳۸۸
- ۲۴۴ - نامه سرگشاده بابک داد به خامنه‌ای، ۳ تیر ۱۳۸۸
- ۲۴۷ - نامه سرگشاده گل‌مراد مرادی به خامنه‌ای، ۴ تیر ۱۳۸۸
- ۲۵۰ - نامه سرگشاده شجاع‌الدین شفا به خامنه‌ای، ۲۳ تیر ۱۳۸۸
- ۲۵۳ - نامه سرگشاده یک کارمند قوه قضائیه («سرباز گمنام») به خامنه‌ای، ۲ مرداد ۱۳۸۸
- ۲۵۷ - نامه سرگشاده احترام‌السادات نواب صفوی (مادر زهرا رهنورد) به خامنه‌ای، ۳ مرداد ۱۳۸۸
- ۲۵۸ - نامه سرگشاده یک دختر دانشجو (رایحه ایرانی) خطاب به خامنه‌ای، ۴ مرداد ۱۳۸۸
- ۲۶۰ - نامه سرگشاده یک وبلاگ‌نویس («نامشهور») به خامنه‌ای، ۱۴ مرداد ۱۳۸۸



- ۲۶۲ ----- نامه سرگشاده پیام فاضل به خامنه‌ای، ۲۲ مرداد ۱۳۸۸
- ۲۶۵ ----- نامه سرگشاده طنز ابراهیم نبوی به خامنه‌ای، مرداد ۱۳۸۸
- ۲۶۷ ----- نامه سرگشاده رقیه مؤمنی (برادرزاده عبدالله مؤمنی) به خامنه‌ای، ۱۱ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۶۹ ----- نامه سرگشاده عبدالکریم سروش به خامنه‌ای، ۱۹ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۷۳ ----- نامه سرگشاده مسیح علی‌نژاد به خامنه‌ای، ۲۲ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۷۵ ----- اولین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۲ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۸۲ ----- نامه سرگشاده ۲۷ استاد دانشگاه به خامنه‌ای، ۲۵ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۸۵ ----- نامه سرگشاده یکی از فرماندهان سابق جنگ به خامنه‌ای، ۲۸ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۸۹ ----- نامه سرگشاده «انجمن مطالعات خاورمیانه آمریکای شمالی» به خامنه‌ای، ۱۵ مهر ۱۳۸۸
- ۲۸۹ ----- متن انگلیسی (English Text)
- ۲۹۱ ----- ترجمه فارسی
- ۲۹۳ ----- نامه سرگشاده تارا نیازی به خامنه‌ای، ۱۱ آبان ۱۳۸۸
- ۲۹۵ ----- نامه سرگشاده یک استاد دانشگاه به خامنه‌ای، ۱۱ آبان ۱۳۸۸
- ۲۹۸ ----- دومین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۵ آبان ۱۳۸۸
- ۳۰۳ ----- سومین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۵ آذر ۱۳۸۸
- ۳۰۷ ----- نامه سرگشاده علیرضا حسینی به خامنه‌ای، ۱۵ آذر ۱۳۸۸
- ۳۱۱ ----- نامه سرگشاده عبدالمالک بلوچ (ریگی) به خامنه‌ای، ۲۴ آذر ۱۳۸۸
- ۳۱۳ ----- نامه سرگشاده محسن مخملباف به خامنه‌ای، ۶ دی ۱۳۸۸
- ۳۱۴ ----- نامه سرگشاده ۸۸ استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران به خامنه‌ای، ۱۲ دی ۱۳۸۸
- ۳۱۸ ----- نامه سرگشاده عطاءالله مهاجرانی به خامنه‌ای، ۲۳ دی ۱۳۸۸
- ۳۱۹ ----- نامه سرگشاده مهدی خلجی به خامنه‌ای، ۲۵ دی ۱۳۸۸
- ۳۲۱ ----- نامه سرگشاده یک دانشجوی نسل سومی به خامنه‌ای، ۲۸ دی ۱۳۸۸
- ۳۲۵ ----- نامه سرگشاده رسول عباسی به خامنه‌ای، ۳۰ دی ۱۳۸۸
- ۳۲۸ ----- نامه سرگشاده نوشابه امیری به خامنه‌ای، ۲ بهمن ۱۳۸۸
- ۳۳۰ ----- نامه سرگشاده یک کارمند قوه قضائیه («سرباز گمنام») به خامنه‌ای، ۲ بهمن ۱۳۸۸
- ۳۳۲ ----- نامه سرگشاده ابراهیم نبوی به خامنه‌ای، ۸ بهمن ۱۳۸۸
- ۳۳۵ ----- نامه سرگشاده «خروش سبز» به خامنه‌ای، ۱۳ بهمن ۱۳۸۸
- ۳۳۸ ----- نامه سرگشاده فاطمه کروی به خامنه‌ای، ۲۴ بهمن ۱۳۸۸
- ۳۴۰ ----- نامه محمد ابوترابی به خامنه‌ای، اسفند ۱۳۸۸
- ۳۴۹ ----- چهارمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱ اردیبهشت ۱۳۸۹
- ۳۵۲ ----- پاسخ سرگشاده مهدی کوچک‌زاده به چهارمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۷ اردیبهشت ۱۳۸۹
- ۳۵۷ ----- نامه سرگشاده سمیرا نصیری به خامنه‌ای، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۹
- ۳۶۱ ----- پنجمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۹ خرداد ۱۳۸۹
- ۳۶۶ ----- نامه سرگشاده کامبیز شبانکاره به خامنه‌ای، ۱۹ خرداد ۱۳۸۹
- ۳۶۹ ----- نامه سرگشاده عطاءالله مهاجرانی به خامنه‌ای، ۲۱ خرداد ۱۳۸۹
- ۳۷۲ ----- نامه سرگشاده حیدر رحیم‌پور ازغدی به خامنه‌ای و محمود احمدی‌نژاد، ۲۵ خرداد ۱۳۸۹
- ۳۷۳ ----- نامه سرگشاده عبدالکریم سروش به خامنه‌ای، ۲۹ خرداد ۱۳۸۹
- ۳۷۶ ----- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، خرداد ۱۳۸۹



۳۷۸	-----	نامه سرگشاده درویش نعمت‌اللهی گنابادی به خامنه‌ای، ۲۶ تیر ۱۳۸۹
۳۸۰	-----	سروده سرگشاده «تبهکار» به خامنه‌ای، ۱ مرداد ۱۳۹۰
۳۸۳	-----	ششمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۰ مرداد ۱۳۸۹
۳۸۳	-----	متن فارسی
۳۹۰	-----	ترجمه انگلیسی (English Translation)
۳۹۲	-----	نامه سرگشاده عبدالله مؤمنی به خامنه‌ای، مرداد ۱۳۸۹
۳۹۹	-----	نامه حمزه کرمی به خامنه‌ای، تیر ۱۳۸۹
۴۰۰	-----	«اعتراف‌گیری بعد از ۲۰ بار فرو کردن سر یک زندانی سیاسی در توالت فرنگی»
۴۰۱	-----	هاشمی رفسنجانی، نامه حمزه کرمی را شخصاً برای خامنه‌ای خوانده است
۴۰۲	-----	نامه حمزه کرمی به دادستان کل کشور (محسنی اژه‌ای)، ۱۱ مرداد ۱۳۸۹
۴۰۵	-----	«اعتراف‌های ساختگی، محکومیت‌های واقعی»
۴۰۸	-----	نامه سرگشاده فاطمه کروی به خامنه‌ای، ۱۰ شهریور ۱۳۸۹
۴۰۹	-----	نامه مهدی محمودیان به خامنه‌ای، شهریور ۱۳۸۹
۴۱۷	-----	هفتمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۸ مهر ۱۳۸۹ (۲۸ استفتاء)
۴۱۷	-----	متن فارسی
۴۲۷	-----	ترجمه انگلیسی (English Translation)
۴۳۱	-----	«پوزش محمد نوری‌زاد از رهبر انقلاب!»، ۲۳ مهر ۱۳۸۹
۴۳۲	-----	پاسخ فرزند شهید سهراب آقاپور به هفتمین نامه محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۴ مهر ۱۳۸۹
۴۳۵	-----	نامه سرگشاده «مدرسین و طلاب قم و نجف» (متقن) به خامنه‌ای، ۲۲ مهر ۱۳۸۹
۴۴۰	-----	نامه سرگشاده محمدحسین کاظمینی بروجردی به خامنه‌ای، ۲۷ مهر ۱۳۸۹
۴۴۱	-----	نامه منسوب به صادق لاریجانی به خامنه‌ای، مهر ۱۳۸۹
۴۴۲	-----	«نامه مهم رئیس قوه قضائیه به مقام رهبری»
۴۴۳	-----	«سه پیشنهاد مهم رئیس قوه قضائیه به رهبری»
۴۴۶	-----	نامه سرگشاده محمد مصطفایی به خامنه‌ای، ۲۵ آبان ۱۳۸۹
۴۵۰	-----	نامه سرگشاده عبدالحسین طوطیایی به خامنه‌ای و محمد نوری‌زاد، آبان ۱۳۸۹
۴۵۴	-----	نامه سرگشاده خانواده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۷ آذر ۱۳۸۹
۴۵۴	-----	متن فارسی
۴۵۶	-----	ترجمه انگلیسی (English Translation)
۴۵۸	-----	نامه سرگشاده محسن مخملباف به خامنه‌ای، ۳۰ آذر ۱۳۸۹
۴۶۰	-----	هشتمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، آبان / آذر ۱۳۸۹
۴۸۵	-----	نقد عباس خسروی فارسانی به هشتمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۷ خرداد ۱۳۹۰
۴۸۷	-----	پاسخ محمد نوری‌زاد به نقد عباس خسروی فارسانی، ۳ تیر ۱۳۹۰
۴۸۸	-----	نامه سرگشاده جمعی از اساتید فلسفه و باستان‌شناسی به خامنه‌ای، ۴ دی ۱۳۸۹
۴۹۰	-----	نامه سرگشاده فرخ نگهدار به خامنه‌ای، ۲۰ دی ۱۳۸۹
۴۹۴	-----	پاسخ طنز ی. صفایی (از زبان خامنه‌ای)، به نامه سرگشاده فرخ نگهدار، ۷ بهمن ۱۳۸۹
۴۹۶	-----	نامه سرگشاده ۱۳۲ نفر از روشنفکران و نویسندگان جهان به خامنه‌ای، ۶ بهمن ۱۳۸۹
۴۹۶	-----	متن انگلیسی (English Text)
۵۰۵	-----	ترجمه فارسی



- ۵۱۰ ----- نامه محمد علی کلی به خامنه‌ای، ۱۲ بهمن ۱۳۸۹ -----
- ۵۱۰ ----- متن انگلیسی (English Text) -----
- ۵۱۱ ----- ترجمه فارسی -----
- ۵۱۲ ----- نامه سرگشاده احمد جلالی فراهانی به خامنه‌ای، ۳۰ بهمن ۱۳۸۹ -----
- ۵۱۴ ----- نامه سرگشاده فرهاد جعفری به خامنه‌ای، ۴ اسفند ۱۳۸۹ -----
- ۵۲۷ ----- نامه سرگشاده یک فرزند شهید (مهدی م.) به خامنه‌ای، ۴ اسفند ۱۳۸۹ -----
- ۵۲۹ ----- نامه سرگشاده احمد منتظری به خامنه‌ای، ۷ اسفند ۱۳۸۹ -----
- ۵۳۱ ----- نامه سرگشاده چهار تشکل دانشجویی خارج از کشور به خامنه‌ای، ۱۰ اسفند ۱۳۸۹ -----
- ۵۳۳ ----- نامه سرگشاده «اصحاب کهف» به خامنه‌ای، ۲۲ اسفند ۱۳۸۹ -----
- ۵۳۸ ----- نامه سرگشاده جمعی از مقلدان خامنه‌ای در بحرین به او، ۲۷ اسفند ۱۳۸۹ -----
- ۵۳۹ ----- نامه سرگشاده محسن سازگارا به خامنه‌ای، ۷ فروردین ۱۳۹۰ -----
- ۵۴۰ ----- نامه سرگشاده حسن امرائی به خامنه‌ای، ۲۵ فروردین ۱۳۹۰ -----
- ۵۴۲ ----- نامه سرگشاده طنز «عبید سن خوزانی» به خامنه‌ای، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۰ -----
- ۵۴۴ ----- نامه سرگشاده درویش نعمت‌اللهی گنابادی به خامنه‌ای، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۰ -----
- ۵۴۶ ----- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰ -----
- ۵۴۸ ----- نامه محرمانه احمد صدر حاج سیدجوادی به خامنه‌ای، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۰ -----
- ۵۵۴ ----- نامه سرگشاده محمد علی کلی و جمعی از رهبران مسلمانان آمریکا به خامنه‌ای، ۳ خرداد ۱۳۹۰ -----
- ۵۵۴ ----- متن انگلیسی (English Text) -----
- ۵۵۶ ----- ترجمه فارسی -----
- ۵۵۸ ----- نامه سرگشاده طنز ابراهیم نبوی به خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۰ -----
- ۵۶۴ ----- نامه سرگشاده یک جوان به خامنه‌ای، ۱۳ تیر ۱۳۹۰ -----
- ۵۶۷ ----- نامه سرگشاده طنز «عبید سن خوزانی» به خامنه‌ای، ۱۸ تیر ۱۳۹۰ -----
- ۵۷۰ ----- نامه سرگشاده جمعی از اساتید دانشگاه و برندگان جایزه نوبل به خامنه‌ای، ۲۳ تیر ۱۳۹۰ -----
- ۵۷۰ ----- متن انگلیسی (English Text) -----
- ۵۷۱ ----- ترجمه فارسی -----
- ۵۷۵ ----- نامه سرگشاده حامد ایزدی به خامنه‌ای، ۳۰ مرداد ۱۳۹۰ -----
- ۵۷۶ ----- نامه سرگشاده طنز عبید سن خوزانی به خامنه‌ای، ۷ شهریور ۱۳۹۰ -----
- ۵۷۹ ----- نامه سرگشاده احمد صدر حاج سیدجوادی به خامنه‌ای، ۱۵ شهریور ۱۳۹۰ -----
- ۵۸۰ ----- نامه سرگشاده جمعی از نمایندگان و فعالان اهل سنت ایران به خامنه‌ای، ۲۶ شهریور ۱۳۹۰ -----
- ۵۸۳ ----- نامه سرگشاده شماره یک جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۸ مهر ۱۳۹۰ -----
- ۵۸۵ ----- نامه سرگشاده شماره دو جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۳ مهر ۱۳۹۰ -----
- ۵۸۷ ----- نامه سرگشاده مادر قاسم شعله‌سعدی به خامنه‌ای، ۲۴ مهر ۱۳۹۰ -----
- ۵۸۹ ----- نامه سرگشاده مصطفی تاجزاده به خامنه‌ای، ۲۵ مهر ۱۳۹۰ -----
- ۵۹۲ ----- نهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۵ مهر ۱۳۹۰ -----
- ۵۹۸ ----- نامه سرگشاده نوشابه امیری به خامنه‌ای، ۱ آبان ۱۳۹۰ -----
- ۶۰۰ ----- نامه سرگشاده شماره سه جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۱۰ آبان ۱۳۹۰ -----
- ۶۰۱ ----- نامه علی مطهری به خامنه‌ای، ۱۱ آبان ۱۳۹۰ -----
- ۶۰۳ ----- دهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۷ آبان ۱۳۹۰ -----



- ۶۰۹ ----- نقد «خرمدین سبز» به دهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۱ آبان ۱۳۹۰
- ۶۱۰ ----- نامه سرگشاده شماره چهار جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۲ آبان ۱۳۹۰
- ۶۱۲ ----- یازدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۷ آبان ۱۳۹۰
- ۶۲۰ ----- نامه سرگشاده مهدی خزعلی به خامنه‌ای، ۲۷ آبان ۱۳۹۰
- ۶۲۲ ----- نامه سرگشاده احمدرضا احمدپور به خامنه‌ای، ۲۹ آبان ۱۳۹۰
- ۶۲۶ ----- نامه سرگشاده طنز «ف. م. سخن» به خامنه‌ای، ۳ آذر ۱۳۹۰
- ۶۲۸ ----- دوازدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۴ آذر ۱۳۹۰
- ۶۳۴ ----- نقد مهدی رود به دوازدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۱ آذر ۱۳۹۰
- ۶۳۶ ----- نامه سرگشاده شماره پنج جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۷ آذر ۱۳۹۰
- ۶۳۸ ----- نامه سرگشاده اعظم طالقانی به خامنه‌ای، ۸ آذر ۱۳۹۰
- ۶۳۹ ----- سیزدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۱ آذر ۱۳۹۰
- ۶۴۶ ----- نامه سرگشاده طنز «ف. م. سخن» به خامنه‌ای، ۱۱ آذر ۱۳۹۰
- ۶۴۸ ----- چهاردهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۸ آذر ۱۳۹۰
- ۶۵۹ ----- مصاحبه محمد نوری‌زاد با «دویچه وله» آلمان در مورد چهاردهمین نامه او به خامنه‌ای، ۱۸ آذر ۱۳۹۰
- ۶۶۲ ----- نامه سرگشاده (۴) به خامنه‌ای، ۲۱ آذر ۱۳۹۰
- ۶۶۳ ----- پانزدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۲ آذر ۱۳۹۰
- ۶۶۹ ----- پیش‌نویس اولیه پانزدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۲ آذر ۱۳۹۰
- ۶۷۱ ----- نامه سرگشاده «مد» به خامنه‌ای، ۲۲ آذر ۱۳۹۰
- ۶۷۲ ----- نامه سرگشاده شماره شش جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۲ آذر ۱۳۹۰
- ۶۷۴ ----- نامه سرگشاده طنز «ف. م. سخن» به خامنه‌ای، ۲۳ آذر ۱۳۹۰
- ۶۷۶ ----- نامه سرگشاده «انجمن دفاع از اهداف انبیاء و قدیسین» به خامنه‌ای و محمد نوری‌زاد، ۲۳ آذر ۱۳۹۰
- ۶۷۹ ----- نامه سرگشاده وحید رضا به خامنه‌ای، ۲۳ آذر ۱۳۹۰
- ۶۸۲ ----- نامه سرگشاده ب. الف. به خامنه‌ای، ۲۳ آذر ۱۳۹۰
- ۶۸۴ ----- نامه سرگشاده «خادم» به خامنه‌ای و محمد نوری‌زاد، ۲۴ آذر ۱۳۹۰
- ۶۸۶ ----- نامه سرگشاده «بسیجی نمونه» به خامنه‌ای، ۲۵ آذر ۱۳۹۰
- ۶۸۹ ----- نامه سرگشاده پیمان توانا به خامنه‌ای، ۲۵ آذر ۱۳۹۰
- ۶۹۱ ----- نامه سرگشاده «یک پزشک جوان ایرانی» به خامنه‌ای، ۲۵ آذر ۱۳۹۰
- ۶۹۵ ----- نامه سرگشاده (۴) به خامنه‌ای، ۲۵ آذر ۱۳۹۰
- ۶۹۹ ----- نامه سرگشاده (۴) به خامنه‌ای و محمد نوری‌زاد، ۲۵ آذر ۱۳۹۰
- ۷۰۲ ----- نامه سرگشاده یک طلبه حوزه علمیه (س. الف.) به خامنه‌ای، ۲۶ آذر ۱۳۹۰
- ۷۰۵ ----- نامه سرگشاده «یکی از اعضای جنبش سبز» به خامنه‌ای، ۲۶ آذر ۱۳۹۰
- ۷۰۶ ----- نامه سرگشاده «س. ف.» به خامنه‌ای، ۲۶ آذر ۱۳۹۰
- ۷۰۸ ----- نامه سرگشاده (۴) به خامنه‌ای، ۲۶ آذر ۱۳۹۰
- ۷۰۹ ----- نامه سرگشاده کریم عمید به خامنه‌ای، ۲۷ آذر ۱۳۹۰
- ۷۱۰ ----- نامه سرگشاده «نسل دوم» به خامنه‌ای، ۲۷ آذر ۱۳۹۰
- ۷۱۲ ----- نامه سرگشاده مانی امیدوار به خامنه‌ای، ۲۷ آذر ۱۳۹۰
- ۷۱۴ ----- نامه سرگشاده آرش فراشبندی به خامنه‌ای، ۲۷ آذر ۱۳۹۰
- ۷۱۶ ----- نامه سرگشاده (۴) به خامنه‌ای، ۲۸ آذر ۱۳۹۰



- ۷۱۷ - نامه سرگشاده نمایندگان اهل سنت مجلس به خامنه‌ای، ۲۸ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۱۸ - نامه سرگشاده امیر حبیبی به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۱۹ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۲۱ - نامه سرگشاده م. نیکویی به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۲۲ - نامه سرگشاده «دانشجوی محروم از تحصیل» به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۲۴ - نامه سرگشاده معصومه ب. به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۲۸ - نامه سرگشاده «مادر داغدار جنبش سبز» به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۳۱ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۳۳ - نامه سرگشاده «خارج از قلعه» به خامنه‌ای، ۳۰ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۳۴ - نامه سرگشاده یک طلبه (هس. الف.) به خامنه‌ای، آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۳۷ - نامه سرگشاده یک طلبه به خامنه‌ای، آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۳۸ - نامه سرگشاده سعید خراسانی به خامنه‌ای، آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۳۹ - نامه سرگشاده عبدالکریم سروش به خامنه‌ای، ۱ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۵۰ - نامه سرگشاده مهدی علی‌پور به خامنه‌ای، ۱ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۵۶ - نامه سرگشاده حامد الف. به خامنه‌ای، ۱ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۵۸ - نامه سرگشاده پارسا مهرگان به خامنه‌ای، ۱ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۶۰ - نامه سرگشاده «دوستدار مردم و رهبر» به خامنه‌ای، ۱ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۶۳ - نامه سرگشاده علی مخلصی به خامنه‌ای، ۲ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۶۵ - نامه سرگشاده «یک بازمانده مجروح جنگ» به خامنه‌ای، ۲ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۶۷ - نامه سرگشاده ع. احمدنیا به خامنه‌ای، ۲ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۷۰ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۲ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۷۲ - نامه سرگشاده یک کارمند (ک. ع.) به خامنه‌ای، ۲ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۷۴ - نامه سرگشاده امیروارسته حیدری به خامنه‌ای و محمد نوری‌زاد، ۲ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۷۶ - نامه سرگشاده حمیدرضا حسینی نوکندی به خامنه‌ای، ۲ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۷۸ - نامه سرگشاده مجید ش. به خامنه‌ای، ۳ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۸۰ - نامه سرگشاده کامیار بهرنگ به خامنه‌ای، ۳ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۸۳ - نامه سرگشاده مصطفی موسوی لاری به خامنه‌ای و محمد نوری‌زاد، ۳ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۸۷ - نامه سرگشاده یکی از محافظان پیشین خامنه‌ای به خامنه‌ای، ۴ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۹۰ - نامه سرگشاده «مهکامه» به خامنه‌ای، ۴ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۹۲ - نامه سرگشاده «بهزاد سبز» به خامنه‌ای، ۴ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۹۴ - نامه سرگشاده عبدالعلی بازرگان به خامنه‌ای، ۵ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۹۷ - نامه سرگشاده جاوید فرداد به خامنه‌ای، ۵ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۹۹ - نامه سرگشاده «یک جانباز شیمیایی» به خامنه‌ای، ۶ دی ۱۳۹۰ -
- ۸۰۱ - نامه سرگشاده نوشابه امیری به خامنه‌ای، ۶ دی ۱۳۹۰ -
- ۸۰۳ - نامه سرگشاده شماره هفت جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۷ دی ۱۳۹۰ -
- ۸۰۵ - نامه سرگشاده حسین زاهدی به خامنه‌ای، ۸ دی ۱۳۹۰ -
- ۸۰۹ - نامه سرگشاده «یک وبلاگ‌نویس» به خامنه‌ای، ۸ دی ۱۳۹۰ -
- ۸۱۱ - نامه سرگشاده «یک جوان ایرانی» به خامنه‌ای، ۸ دی ۱۳۹۰ -



- ۸۱۲ - نامه سرگشاده عاطفه به خامنه‌ای، ۸ دی ۱۳۹۰
- ۸۱۶ - نامه سرگشاده یکی از مسؤولین سابق سازمان انرژی اتمی به خامنه‌ای، ۸ دی ۱۳۹۰
- ۸۲۳ - شانزدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۹ دی ۱۳۹۰
- ۸۲۷ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۹ دی ۱۳۹۰
- ۸۲۸ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۹ دی ۱۳۹۰
- ۸۲۹ - نامه سرگشاده فیروزه نظام‌آبادی به خامنه‌ای، ۹ دی ۱۳۹۰
- ۸۳۱ - نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۱۰ دی ۱۳۹۰
- ۸۳۵ - نامه سرگشاده محسن نمکیان به خامنه‌ای، ۱۰ دی ۱۳۹۰
- ۸۳۹ - نامه سرگشاده «یک حقوقدان» به خامنه‌ای، ۱۰ دی ۱۳۹۰
- ۸۴۱ - نامه سرگشاده یک کارگر وبلاگ‌نویس به خامنه‌ای، ۱۰ دی ۱۳۹۰
- ۸۴۳ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۱۰ دی ۱۳۹۰
- ۸۴۶ - نامه سرگشاده عادل یوسفی قدس به خامنه‌ای، ۱۱ دی ۱۳۹۰
- ۸۴۷ - نامه سرگشاده «یک جوان ایرانی» (رضا) به خامنه‌ای، ۱۱ دی ۱۳۹۰
- ۸۴۸ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۱۱ دی ۱۳۹۰
- ۸۵۰ - نامه سرگشاده سالار باقری اصل به خامنه‌ای، ۱۲ دی ۱۳۹۰
- ۸۵۲ - نامه سرگشاده «ن. م. بهار» به خامنه‌ای، ۱۲ دی ۱۳۹۰
- ۸۵۴ - نامه سرگشاده «دلگک ایرانی» به خامنه‌ای، ۱۲ دی ۱۳۹۰
- ۸۵۶ - نامه سرگشاده مهیار فرآورده به خامنه‌ای، ۱۲ دی ۱۳۹۰
- ۸۵۹ - نامه سرگشاده ابراهیم نبوی به خامنه‌ای، ۱۲ دی ۱۳۹۰
- ۸۶۳ - نامه سرگشاده «یک ایرانی دلسوخته از سر درد» به خامنه‌ای، ۱۳ دی ۱۳۹۰
- ۸۶۵ - نامه سرگشاده ع. ش. به خامنه‌ای، ۱۳ دی ۱۳۹۰
- ۸۶۷ - نامه سرگشاده «یک دانشجوی نسل جدید» به خامنه‌ای، ۱۴ دی ۱۳۹۰
- ۸۷۰ - نامه سرگشاده احمد منتظری به خامنه‌ای، ۱۴ دی ۱۳۹۰
- ۸۷۲ - نامه سرگشاده مجتبی واحدی به خامنه‌ای، ۱۴ دی ۱۳۹۰
- ۸۷۷ - نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «حرف زیادی» به خامنه‌ای، ۱۵ دی ۱۳۹۰
- ۸۷۸ - نامه سرگشاده «شوالیه پارسی» به خامنه‌ای، ۱۵ دی ۱۳۹۰
- ۸۸۳ - هفدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۶ دی ۱۳۹۰
- ۸۸۸ - نقد مهدی خزعلی به هفدهمین نامه محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۶ دی ۱۳۹۰
- ۸۸۹ - نامه سرگشاده طنز «کلاه قرمزی» به خامنه‌ای، ۱۷ دی ۱۳۹۰
- ۸۹۰ - نامه سرگشاده محمد شوری به خامنه‌ای، ۱۷ دی ۱۳۹۰
- ۸۹۴ - نامه سرگشاده علیرضا پورپیرعلی به خامنه‌ای، ۱۸ دی ۱۳۹۰
- ۸۹۸ - نامه سرگشاده طنز یک وبلاگ‌نویس به خامنه‌ای، ۱۸ دی ۱۳۹۰
- ۸۹۹ - نامه سرگشاده طنز «امام نقی» به خامنه‌ای، ۱۸ دی ۱۳۹۰
- ۹۰۱ - نامه سرگشاده علی تارخ به خامنه‌ای، ۱۸ دی ۱۳۹۰
- ۹۰۴ - نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۱۹ دی ۱۳۹۰
- ۹۰۸ - نامه سرگشاده عباسعلی فتاح به خامنه‌ای، ۱۹ دی ۱۳۹۰
- ۹۰۹ - نامه سرگشاده طنز یک وبلاگ‌نویس به خامنه‌ای، ۱۹ دی ۱۳۹۰
- ۹۱۱ - نامه سرگشاده بابک دلنواز به خامنه‌ای، ۲۰ دی ۱۳۹۰





- ۹۱۳ - نامه سرگشاده احمدرضا احمدپور به خامنه‌ای، ۲۰ دی ۱۳۹۰
- ۹۱۸ - نامه سرگشاده «یک بانوی ایرانی» («اشک سبز») به خامنه‌ای، ۲۱ دی ۱۳۹۰
- ۹۲۰ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۲۲ دی ۱۳۹۰
- ۹۲۲ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۲۲ دی ۱۳۹۰
- ۹۲۳ - نامه سرگشاده طنز خداوند به خامنه‌ای، ۲۳ دی ۱۳۹۰
- ۹۲۵ - هجدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۳ دی ۱۳۹۰
- ۹۳۰ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۲۳ دی ۱۳۹۰
- ۹۳۱ - نامه سرگشاده شماره هشت جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۳ دی ۱۳۹۰
- ۹۳۳ - نامه سرگشاده اشکان احمدی به خامنه‌ای، ۲۶ دی ۱۳۹۰
- ۹۳۴ - نامه سرگشاده طنز عبید سن‌خوزانی به خامنه‌ای، ۲۸ دی ۱۳۹۰
- ۹۳۶ - نوزدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۳۰ دی ۱۳۹۰
- ۹۴۲ - نقد عباس خسروی فارسانی به نوزدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۴۳ - بیستمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۵ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۵۰ - نامه سرگشاده زهرا ربانی املشی به خامنه‌ای، ۵ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۵۲ - نامه سرگشاده امید کشتکار به خامنه‌ای، ۶ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۵۴ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۶ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۵۶ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۶ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۵۷ - نامه سرگشاده «حقیقت‌دوست» به خامنه‌ای، ۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۵۹ - نامه سرگشاده «یک عوام ایرانی» به خامنه‌ای، ۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۶۲ - نامه سرگشاده اکبر اعلمی به خامنه‌ای، ۹ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۶۵ - نامه سرگشاده «پاسداری که به زودی بازنشسته می‌شود» به خامنه‌ای، ۹ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۶۶ - نامه سرگشاده شماره ۱۱ جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۱۱ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۶۷ - بیست و یکمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۴ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۷۳ - نقد عباس خسروی فارسانی به بیست و یکمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۴ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۷۴ - نامه سرگشاده عادل یوسفی قدس به خامنه‌ای، ۱۵ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۷۵ - نامه سرگشاده غفور میرزائی به خامنه‌ای، ۱۷ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۷۸ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۱۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۸۱ - نامه سرگشاده محمدولی حیدریگی به خامنه‌ای، ۱۹ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۸۳ - نامه سرگشاده «جوانی که هیچ نقطه شاخصی ندارد» به خامنه‌ای، ۲۰ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۸۵ - بیست و دومین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۱ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۸۹ - نامه سرگشاده ایمان فلاح به خامنه‌ای، ۲۱ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۹۱ - نامه سرگشاده یک دانشجوی به خامنه‌ای، ۲۳ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۹۴ - نامه سرگشاده شماره ده جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۷ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۹۵ - بیست و سومین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۰۱ - نامه سرگشاده «یک جوان معترض» به خامنه‌ای، ۲۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۰۳ - نامه سرگشاده حبیب تبریزیان به خامنه‌ای، ۲۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۰۵ - نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۳۰ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۱۰ - نامه سرگشاده طنز یک وبلاگ‌نویس به خامنه‌ای، بهمن ۱۳۹۰



- ۱۰۱۱ ----- بیست و چهارمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۵ اسفند ۱۳۹۰
- ۱۰۱۴ ----- «چو گوش هوش نباشد، چه سود حُسن مقال؟!»: عباس خسروی فارسانی، ۷ اسفند ۱۳۹۰
- ۱۰۱۶ ----- نامه سرگشاده یک وبلاگ‌نویس (ف.) به خامنه‌ای و محمد نوری‌زاد، ۸ اسفند ۱۳۹۰
- ۱۰۱۸ ----- نامه سرگشاده شماره یازده جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۸ اسفند ۱۳۹۰
- ۱۰۲۰ ----- بیست و پنجمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۱ اسفند ۱۳۹۰
- ۱۰۲۳ ----- نامه سرگشاده شماره دوازده جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۴ اسفند ۱۳۹۰
- ۱۰۲۵ ----- نامه سرگشاده «دلسوخته‌ای برای مسلمین مظلوم پاراچنار» به خامنه‌ای، ۹ فروردین ۱۳۹۱
- ۱۰۲۷ ----- نامه سرگشاده مادر قاسم شعله‌سعدی به خامنه‌ای، ۱۷ فروردین ۱۳۹۱
- ۱۰۲۷ ----- متن فارسی
- ۱۰۳۱ ----- ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۱۰۳۴ ----- نامه سرگشاده محمدصدیق کبودوند به خامنه‌ای، ۲۱ فروردین ۱۳۹۱
- ۱۰۳۶ ----- نامه سرگشاده شماره سیزده جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۲ فروردین ۱۳۹۱
- ۱۰۳۸ ----- نامه سرگشاده «یک جوان محروم از تحصیل بهایی» به خامنه‌ای، ۲۹ فروردین ۱۳۹۱
- ۱۰۴۱ ----- «نامه سربسته امام راحل (ره) به سید علی خامنه‌ای!» (طنز)، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۱۰۴۲ ----- نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۱۰۴۴ ----- نامه سرگشاده شماره چهارده جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۱۰۴۶ ----- نامه سرگشاده پنج فعال ملی - مذهبی به خامنه‌ای، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۱۰۴۷ ----- نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۱ خرداد ۱۳۹۱
- ۱۰۵۲ ----- نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۱۷ خرداد ۱۳۹۱
- ۱۰۵۵ ----- نامه سرگشاده شماره پانزده جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۱۲ تیر ۱۳۹۱
- ۱۰۵۷ ----- نامه سرگشاده رئوف طاهری به خامنه‌ای، ۶ مرداد ۱۳۹۱
- ۱۰۶۲ ----- نامه سرگشاده یک دانشجو به خامنه‌ای، ۱۹ مرداد ۱۳۹۱
- ۱۰۷۴ ----- نامه سرگشاده «یک هم‌وطن از ایران» به خامنه‌ای، ۲۹ مرداد ۱۳۹۱
- ۱۰۷۷ ----- نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۲ شهریور ۱۳۹۱
- ۱۰۸۴ ----- نامه سرگشاده بیژن افتخاری به خامنه‌ای، ۳ شهریور ۱۳۹۱
- ۱۰۸۶ ----- نامه سرگشاده شماره شانزده جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۱۸ شهریور ۱۳۹۱
- ۱۰۸۸ ----- نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «گسترس آگاهی» به خامنه‌ای، ۸ مهر ۱۳۹۱
- ۱۰۸۹ ----- نامه سرگشاده افشین شافعی به خامنه‌ای، ۱۳ مهر ۱۳۹۱
- ۱۰۹۶ ----- بیست و ششمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۴ مهر ۱۳۹۱
- ۱۱۰۶ ----- نامه سرگشاده کیوان صمیمی به خامنه‌ای، ۲۳ مهر ۱۳۹۱
- ۱۱۰۸ ----- نامه سرگشاده حسین رونقی ملکی به خامنه‌ای، ۳۰ مهر ۱۳۹۱
- ۱۱۱۱ ----- نامه سرگشاده امید به خامنه‌ای، مهر ۱۳۹۱
- ۱۱۱۳ ----- نامه سرگشاده ستار بهشتی به خامنه‌ای، ۱ آبان ۱۳۹۱
- ۱۱۱۶ ----- نامه سرگشاده محمود احمدی‌نژاد به خامنه‌ای، ۱۱ آبان ۱۳۹۱
- ۱۱۱۷ ----- نامه سرگشاده مصطفی تاج‌زاده به خامنه‌ای، ۱۵ آبان ۱۳۹۱
- ۱۱۲۳ ----- نامه سرگشاده «دارا ایرانی» به خامنه‌ای، ۲۷ آبان ۱۳۹۱
- ۱۱۲۴ ----- بیست و هفتمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۹ آبان ۱۳۹۱
- ۱۱۳۰ ----- در ادامه بیست و هفتمین نامه؛ دروغی به اسم حمایت از مردم فلسطین، ۱۷ آذر ۱۳۹۱



- ۱۱۳۲ - نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «چنین گفت میرحسین» به خامنه‌ای، ۲۹ آبان ۱۳۹۱
- ۱۱۳۳ - نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۲۹ آبان ۱۳۹۱
- ۱۱۳۸ - نامه علی لاریجانی به خامنه‌ای، ۱ آذر ۱۳۹۱
- ۱۱۳۹ - نامه سرگشاده «شاهین ضد» به خامنه‌ای، ۲ آذر ۱۳۹۱
- ۱۱۴۰ - نامه سرگشاده محمد ملکی به خامنه‌ای، ۶ آذر ۱۳۹۱
- ۱۱۴۵ - نامه محمد ملکی به خامنه‌ای: هشدارهای بی‌فایده؟ سیاوش اردلان، ۱۰ آذر ۱۳۹۱
- ۱۱۴۷ - نامه مرتضی اصفهانی، امام جمعه قاین، به خامنه‌ای، ۲۰ آذر ۱۳۹۱
- ۱۱۴۸ - نامه سرگشاده طنز «کلاه‌قرمزی» به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۱
- ۱۱۴۹ - نامه سرگشاده اعظم طالقانی به خامنه‌ای، ۴ دی ۱۳۹۱
- ۱۱۵۱ - نامه سرگشاده ۶ فعال ملی - مذهبی به خامنه‌ای، ۱۰ دی ۱۳۹۱
- ۱۱۵۷ - نامه سرگشاده مصطفی تاج‌زاده به خامنه‌ای، ۱۱ دی ۱۳۹۱
- ۱۱۵۹ - نامه سرگشاده نمایندگان ادوار مجلس به خامنه‌ای، باراک اوباما و کاترین اشتون، ۱۸ دی ۱۳۹۱
- ۱۱۶۱ - نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «اندیشه» به خامنه‌ای، ۲۱ دی ۱۳۹۱
- ۱۱۶۲ - نامه سرگشاده «سپیدار جاوید» به خامنه‌ای، ۲۱ دی ۱۳۹۱
- ۱۱۶۴ - نامه سرگشاده بیش از ۳۰۰ نفر از فیلسوفان، اساتید و دانشجویان فلسفه و علوم انسانی جهان به خامنه‌ای، ۲۷ دی ۱۳۹۱
- ۱۱۶۴ - متن انگلیسی (English Text)
- ۱۱۷۷ - ترجمه فارسی
- ۱۱۷۹ - نامه سرگشاده «آرام سبز» به خامنه‌ای، ۳ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۱۸۰ - نامه سرگشاده ابراهیم نبوی به خامنه‌ای، ۴ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۱۸۴ - نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۵ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۱۸۶ - نامه سرگشاده طنز حسین پویا به خامنه‌ای، ۷ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۱۸۸ - نامه «فرزند یک جانباز ۷۰ درصد» به خامنه‌ای، میرحسین موسوی و مردم، ۱۲ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۲۰۰ - نامه سرگشاده «سعید ۶۵» به خامنه‌ای، ۱۲ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۲۰۱ - نامه سرگشاده مصطفی تاج‌زاده به خامنه‌ای، ۲۷ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۲۰۵ - نامه محمود احمدی‌نژاد به خامنه‌ای، ۳۰ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۲۰۶ - نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۳۰ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۲۱۰ - نامه سرگشاده فرید یزدان‌پناه به خامنه‌ای، بهمن ۱۳۹۱
- ۱۲۱۵ - نامه سرگشاده زهرا ربانی املشی به خامنه‌ای، ۱۰ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۲۱۷ - نامه سرگشاده محمدرضا معتمدنیا به خامنه‌ای، ۱۵ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۲۲۰ - نامه سرگشاده محمد مهدی امامی ناصری به خامنه‌ای، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۲۲۲ - نامه سرگشاده بیماران هموفیلی به خامنه‌ای و احمدی‌نژاد، ۲۵ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۲۲۳ - نامه سرگشاده طنز ف. م. سخن به خامنه‌ای، ۱۹ فروردین ۱۳۹۲
- ۱۲۲۵ - نامه سرگشاده «بابک خرم‌دین» (ح.ع.) به خامنه‌ای، ۲۰ فروردین ۱۳۹۲
- ۱۲۲۸ - نامه سرگشاده «شاهین ضد» به خامنه‌ای، ۲۵ فروردین ۱۳۹۲
- ۱۲۲۹ - نامه سرگشاده مصطفی تاج‌زاده به خامنه‌ای، ۳۰ فروردین ۱۳۹۲
- ۱۲۳۳ - نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «ایران سبز» به خامنه‌ای، ۲ اردیبهشت ۱۳۹۲
- ۱۲۳۵ - نامه سرگشاده طنز «حزب قربونت بریم آغا» به خامنه‌ای، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۲
- ۱۲۳۶ - نامه سرگشاده رضا حقیقت‌نژاد به خامنه‌ای، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۲



- ۱۲۴۱ - نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۲۴۶ - نامه سرگشاده «سازمان گزارشگران بدون مرز» به خامنه‌ای، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۲۴۷ - نامه سرگشاده حسین انصاری راد به خامنه‌ای، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۲۹۶ - نامه سرگشاده محمدرضا معتمدنیا به خامنه‌ای، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۰۰ - نامه سرگشاده محمدحسین کروی به خامنه‌ای، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۰۲ - بیست و هشتمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۰۵ - نامه محمدصادق (م‌حی‌الدین) حائری شیرازی به خامنه‌ای، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۰۶ - نامه سرگشاده زهرا مصطفوی (دختر خمینی) به خامنه‌ای، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۰۷ - پاسخ دفتر خامنه‌ای به نامه سرگشاده زهرا خمینی (طنز)؛ مهدی یعقوبی، ۱ خرداد ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۰۸ - نامه سرگشاده علی مطهری به خامنه‌ای، ۱ خرداد ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۰۹ - نامه سرگشاده محمدامین هادوی به خامنه‌ای، ۱ خرداد ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۱۱ - نامه سرگشاده پرویز کاظمی به خامنه‌ای، ۲ خرداد ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۱۲ - نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۶ خرداد ۱۳۹۲ - - - - -

### بخش سوم: سایر پیام‌ها و نوشتارها خطاب به علی خامنه‌ای ۱۳۱۸

- ۱۳۱۹ - پیام حسینعلی منتظری به خامنه‌ای، ۲۱ تیر ۱۳۷۳ (ابلاغ: ۱۲ آبان ۱۳۷۳) - - - - -
- ۱۳۲۰ - «آقای خامنه‌ای! اشتباه می‌کنید!»؛ نوشابه امیری، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۷ - - - - -
- ۱۳۲۲ - پیام همسر شهید همت و همسر شهید باکری به خامنه‌ای، ۱۰ اسفند ۱۳۸۸ - - - - -
- ۱۳۲۵ - «خامنه‌ای = احمدی‌نژاد»؛ نوشابه امیری، ۱۶ خرداد ۱۳۸۹ - - - - -
- ۱۳۲۶ - «ای دو چشمانت چراغ شام یلدای همه!»؛ سروده غلامعلی حداد عادل در وصف خامنه‌ای، ۳۰ مرداد ۱۳۸۹ - - - - -
- ۱۳۲۷ - «خامنه‌ای القابش را پس دهد!»؛ نوشابه امیری، ۴ خرداد ۱۳۹۰ - - - - -
- ۱۳۲۸ - «تقلب انتخاباتی؟! آقا اختیاریز وار!»؛ «عبید سن خوزانی»، ۴ تیر ۱۳۹۰ - - - - -
- ۱۳۳۱ - «خیانت است به قرآن!»؛ «عبید سن خوزانی»، ۱۶ آذر ۱۳۹۰ - - - - -
- ۱۳۳۳ - «آقای خامنه‌ای! ما را هم رها کنید!»؛ مجتبی واحدی، ۸ دی ۱۳۹۰ - - - - -
- ۱۳۳۵ - «بین آفتاب لب بام را!»؛ سروده صدیقه وسمقی خطاب به خامنه‌ای، ۱۷ دی ۱۳۹۰ - - - - -
- ۱۳۳۸ - مصاحبه خیالی محمد نوری‌زاد با خامنه‌ای، ۱۷ مرداد ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۶۰ - بیانیه «دفتر تحکیم وحدت» خطاب به خامنه‌ای، ۱۹ مرداد ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۶۳ - «آقای خامنه‌ای پس کی می‌روید؟»؛ بیژن صف‌سری، ۳ آبان ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۶۵ - چرا دیکتاتورها از سقوط هم پند نمی‌گیرند؟ محمد زمانی، ۱۲ آذر ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۶۹ - خواهش‌های پنج‌گانه محمد نوری‌زاد از رهبر؛ قسمت اول، ۲۷ بهمن ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۷۱ - خواهش‌های پنج‌گانه محمد نوری‌زاد از رهبر؛ قسمت دوم، ۱ فروردین ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۷۳ - خواهش‌های پنج‌گانه محمد نوری‌زاد از رهبر؛ قسمت سوم، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۷۵ - من رهبر را به مناظره دعوت می‌کنم! محمد نوری‌زاد، ۲۷ بهمن ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۷۶ - آقای نوری‌زاد! «مُرشد» نشد سراغ «بچه مرشد»‌ها بروید! مجتبی واحدی، ۲۹ بهمن ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۷۸ - حضرت آیت‌الله خامنه‌ای! شما هر روز غلط می‌کنید! مجتبی واحدی، ۳ اسفند ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۸۰ - چون هرزه شما باید ما هرزه می‌نگاریم! نوشابه امیری، ۹ اسفند ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۸۲ - خطاب به رهبر: شما به زودی با آمریکا کنار خواهید آمد! ۱۶ اسفند ۱۳۹۱ - - - - -



- ۱۳۸۳ ----- توصیه به رهبر: فیلم «گاندی» را حتماً ببینید! ۱۶ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۳۸۴ ----- آقای خامنه‌ای! «این عوعو سگان شما نیز بگذرد!»؛ مجتبی واحدی، ۱۶ فروردین ۱۳۹۲
- ۱۳۸۶ ----- پیام ویدئوی گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی، خطاب به خامنه‌ای، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲

### بخش چهارم: نامه‌ها به خانواده علی خامنه‌ای

- ۱۳۸۸ ----- نامه سرگشاده یک هم‌شاگردی به بُشری خامنه‌ای، دختر علی خامنه‌ای، ۱۵ تیر ۱۳۸۸
- ۱۳۸۹ ----- نامه سرگشاده حسین جعفری به بُشری خامنه‌ای، دختر علی خامنه‌ای، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۱۳۹۱ ----- نامه سرگشاده فخرالسادات محتشمی‌پور به زهرا حداد عادل، همسر مجتبی خامنه‌ای، ۲۶ دی ۱۳۹۰
- ۱۳۹۴ ----- نامه سرگشاده فخرالسادات محتشمی‌پور به زهرا حداد عادل، همسر مجتبی خامنه‌ای، ۹ آبان ۱۳۹۱
- ۱۳۹۸ ----- نامه سرگشاده فخرالسادات محتشمی‌پور به زهرا حداد عادل، همسر مجتبی خامنه‌ای، ۱۰ دی ۱۳۹۱
- ۱۴۰۱ ----- نامه سرگشاده فخرالسادات محتشمی‌پور به خجسته باقرزاده، همسر علی خامنه‌ای، ۱ فروردین ۱۳۹۲
- ۱۴۰۳ ----- پاسخ طنز از زبان خجسته باقرزاده به نامه فخرالسادات محتشمی‌پور، ۶ فروردین ۱۳۹۲
- ۱۴۰۵ ----- نامه سرگشاده فخرالسادات محتشمی‌پور به بُشری خامنه‌ای، دختر علی خامنه‌ای، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۲

### سخن فرجامین

- ۱۴۰۸ ----- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۱۴۰۹ -----



## فهرست تفصیلی جلد سوم

به جای مقدمه ویرایش پنجم: نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به آقای خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۲ ----- ۴

### ۱۱ ----- فهرست مطالب

۱۱	-----	فهرست اجمالی (هفت جلد)
۱۵	-----	فهرست تفصیلی جلد اول
۲۰	-----	فهرست تفصیلی جلد دوم
۳۳	-----	فهرست تفصیلی جلد سوم
۳۷	-----	فهرست تفصیلی جلد چهارم
۴۶	-----	فهرست تفصیلی جلد پنجم
۵۹	-----	فهرست تفصیلی جلد ششم
۶۶	-----	فهرست تفصیلی جلد هفتم

### ۶۸ ----- سخن آغازین

#### ۷۲ ----- بخش اول: نامه‌ها به اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)

۷۳	-----	نامه سرگشاده ۹۰ نفر از آزادی‌خواهان ایران به هاشمی رفسنجانی، اردیبهشت ۱۳۶۹
۷۷	-----	نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به هاشمی رفسنجانی، حسن حبیبی و محمد خاتمی، ۵ مرداد ۱۳۷۰
۷۸	-----	نامه سرگشاده مهدی کروبی به هاشمی رفسنجانی، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۴
۸۲	-----	نامه مهدی کروبی به هاشمی رفسنجانی در مورد تجاوز به زندانیان، ۷ مرداد ۱۳۸۸
۸۵	-----	استیضاح رهبری؛ نامه سرگشاده محسن کدیور به هاشمی رفسنجانی، ۲۶ تیر ۱۳۸۹
۱۳۰	-----	نامه سرگشاده حسن خمینی به هاشمی رفسنجانی، ۱ خرداد ۱۳۹۲

#### ۱۳۱ ----- بخش دوم: نامه‌ها به محمد خاتمی

۱۳۲	-----	نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به هاشمی رفسنجانی، حسن حبیبی و محمد خاتمی، ۵ مرداد ۱۳۷۰
۱۳۳	-----	نامه ۲۴ فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به محمد خاتمی، ۲۱ تیر ۱۳۷۸
۱۳۶	-----	نامه خانواده‌های قربانیان قتل‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی به محمد خاتمی، ۴ شهریور ۱۳۸۲
۱۳۷	-----	نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به محمد خاتمی، ۱۵ شهریور ۱۳۹۰
۱۴۱	-----	نامه سرگشاده ۱۴۳ فعال سیاسی و اجتماعی ایران به محمد خاتمی، ۲۳ مهر ۱۳۹۰
۱۴۷	-----	نامه یک زندانی به محمد خاتمی؛ روایتی داستانی از انفرادی‌های ۲۰۹ زندان اوین، ۲ دی ۱۳۹۰
۱۴۹	-----	نامه سرگشاده علی مخلصی به محمد خاتمی، ۲ بهمن ۱۳۹۰

#### ۱۵۱ ----- بخش سوم: نامه‌ها به محمود احمدی‌نژاد

۱۵۲	-----	نامه سرگشاده اردوان روزبه به محمود احمدی‌نژاد، تیر ۱۳۸۴
۱۵۴	-----	نامه مسعود ده‌نمکی به محمود احمدی‌نژاد، ۱۸ مرداد ۱۳۸۴
۱۵۹	-----	نامه سرگشاده پیمان عارف به محمود احمدی‌نژاد، ۵ خرداد ۱۳۸۸



- ۱۶۲ ----- نامه سرگشاده حیدر رحیم‌پور ازغدی به خامنه‌ای و محمود احمدی‌نژاد، ۲۵ خرداد ۱۳۸۹
- ۱۶۳ ----- نامه سرگشاده ابراهیم نبوی به محمود احمدی‌نژاد، ۱۸ مرداد ۱۳۸۹
- ۱۶۶ ----- نامه سرگشاده بهمن اخوان به محمود احمدی‌نژاد، ۲۲ آبان ۱۳۹۰
- ۱۶۹ ----- نامه سرگشاده حسین رونقی ملکی به محمود احمدی‌نژاد، ۲۳ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۷۱ ----- نامه سرگشاده محمدحسین پاپلی یزدی به محمود احمدی‌نژاد، ۱۸ آبان ۱۳۹۱
- ۱۷۵ ----- نامه سرگشاده روح‌الله زم به محمود احمدی‌نژاد، ۱۴ دی ۱۳۹۱
- ۱۷۶ ----- نامه سرگشاده اردلان به محمود احمدی‌نژاد، ۱۴ دی ۱۳۹۱
- ۱۷۷ ----- نامه سرگشاده امیر به محمود احمدی‌نژاد، ۱۴ دی ۱۳۹۱
- ۱۷۸ ----- نامه سرگشاده پوریا به محمود احمدی‌نژاد، ۳ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۷۹ ----- نامه سرگشاده جمال به محمود احمدی‌نژاد، ۳ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۸۱ ----- نامه سرگشاده حسین درخشان به محمود احمدی‌نژاد، ۸ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۸۴ ----- نامه سرگشاده بیماران هموفیلی به خامنه‌ای و احمدی‌نژاد، ۲۵ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۸۵ ----- نامه سرگشاده «اعصاب خط‌خطی» به محمود احمدی‌نژاد، ۱۹ فروردین ۱۳۹۲
- ۱۸۶ ----- نامه سرگشاده «سازمان گزارشگران بدون مرز» به محمود احمدی‌نژاد، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۲

### ۱۸۷ ----- بخش چهارم: نامه‌ها به صادق لاریجانی (رئیس قوه قضائیه)

- ۱۸۸ ----- نامه سرگشاده خانواده کیانوش آسا به صادق لاریجانی و کمیته حقیقت‌یاب مجلس، ۶ آذر ۱۳۸۸
- ۱۹۱ ----- نامه سرگشاده عیسی سحرخیز به صادق لاریجانی و طرح شکایت از خامنه‌ای، احمدی‌نژاد و محسنی اژه‌ای، ۲ مرداد ۱۳۸۹
- ۱۹۳ ----- نامه سرگشاده زهرا رهنورد به صادق لاریجانی، ۲۵ مهر ۱۳۸۹
- ۱۹۵ ----- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به صادق لاریجانی و طرح شکایت از مأموران وزارت اطلاعات، ۲۷ آبان ۱۳۸۹
- ۱۹۵ ----- متن فارسی
- ۱۹۷ ----- ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۱۹۹ ----- نامه سرگشاده نسرين ستوده به صادق لاریجانی، اسفند ۱۳۸۹
- ۲۰۰ ----- نامه سرگشاده امید کوکی به صادق لاریجانی، ۲۴ تیر ۱۳۹۰
- ۲۰۴ ----- نامه سرگشاده فاطمه کروی به صادق لاریجانی، ۳۱ شهریور ۱۳۹۰
- ۲۰۷ ----- نامه سرگشاده «بسیجی دهه شصت» به صادق لاریجانی، ۱ بهمن ۱۳۹۰
- ۲۱۰ ----- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به صادق لاریجانی، ۲۳ تیر ۱۳۹۱
- ۲۱۳ ----- نامه سرگشاده محمود احمدی‌نژاد به صادق لاریجانی، ۱ آبان ۱۳۹۱
- ۲۱۵ ----- پاسخ صادق لاریجانی به نامه سرگشاده محمود احمدی‌نژاد، ۳ آبان ۱۳۹۱
- ۲۲۱ ----- نامه سرگشاده «انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران» به صادق لاریجانی، ۶ آبان ۱۳۹۱
- ۲۲۳ ----- نامه سرگشاده محمد توسلی به صادق لاریجانی، ۷ آبان ۱۳۹۱
- ۲۳۰ ----- نامه سرگشاده محمد توسلی به صادق لاریجانی، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۲۳۲ ----- نامه سرگشاده عمادالدین باقی به صادق لاریجانی در مورد قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۲۳۶ ----- نامه سرگشاده رضا شهابی به صادق لاریجانی، ۶ آذر ۱۳۹۱
- ۲۳۹ ----- نامه سرگشاده ابوالفضل قدیانی به صادق لاریجانی، ۲۲ آذر ۱۳۹۱
- ۲۴۰ ----- درخواست بازجوی جمهوری اسلامی از همسر علیرضا رجایی: طلاق بگیر! رضا ماندگار، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۲۴۳ ----- نامه زهرا ربانی املشی به ابوالفضل قدیانی، ۲۸ آذر ۱۳۹۱
- ۲۴۵ ----- نامه سرگشاده محمدمامین هادوی به صادق لاریجانی درباره قتل ستار بهشتی، ۲۲ آذر ۱۳۹۱



- ۲۴۷ - نامه سرگشاده خانواده مصطفی تاج‌زاده به صادق لاریجانی، ۵ دی ۱۳۹۱
- ۲۴۹ - نامه سرگشاده ابوالفضل قدیانی به صادق لاریجانی، ۲۵ دی ۱۳۹۱
- ۲۵۱ - نامه سرگشاده محمدامین هادوی به صادق لاریجانی، ۲ بهمن ۱۳۹۱
- ۲۵۳ - نامه سرگشاده محمدامین هادوی به صادق لاریجانی، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱

### بخش پنجم: نامه‌ها به سایر سران و مسؤولان بلندپایه جمهوری اسلامی

- ۲۵۶ - نامه مرتضی پسندیده به بنی‌صدر درباره تقلب وسیع «حزب جمهوری اسلامی» در اولین دوره انتخابات مجلس، اسفند ۱۳۵۸
- ۲۵۷ - پاسخ ابوالحسن بنی‌صدر به نامه مرتضی پسندیده، ۲۸ اسفند ۱۳۵۸
- ۲۵۸ - نامه سرگشاده مهدی کروی به محمود هاشمی شاهرودی، ۱۹ تیر ۱۳۸۸
- ۲۶۱ - نامه سرگشاده غلامحسین عرشی به دادستان تهران (جعفری دولت‌آبادی)، ۱۲ دی ۱۳۸۹
- ۲۶۳ - نامه سرگشاده فاطمه کروی به علی لاریجانی، ۲۷ بهمن ۱۳۸۹
- ۲۶۵ - نامه سرگشاده علی محمد دستغیب به محمدرضا مهدوی کنی، ۵ شهریور ۱۳۹۰
- ۲۶۸ - نامه سرگشاده علی محمد دستغیب به محمدرضا مهدوی کنی، ۱۶ شهریور ۱۳۹۰
- ۲۷۰ - نامه سرگشاده ضیاءالدین نبوی به محمدجواد لاریجانی، ۲۵ فروردین ۱۳۹۱
- ۲۷۴ - نامه سرگشاده روح‌الله زم به غلامعلی حداد عادل، ۳ تیر ۱۳۹۱
- ۲۷۷ - نامه سرگشاده مجتبی واحدی به مهدی کروی، ۲۹ تیر ۱۳۹۱
- ۲۷۹ - نامه سرگشاده «جنبش عدالت‌خواه دانشجویی» به سران قوای سه‌گانه، ۶ اسفند ۱۳۹۱

### بخش ششم: نامه‌ها به میرحسین موسوی

- ۲۸۲ - نامه روح‌الله خمینی به میرحسین موسوی، ۳ آذر ۱۳۶۷
- ۲۸۴ - نامه سرگشاده سام محمودی سرابی به میرحسین موسوی، ۵ دی ۱۳۸۸
- ۲۸۷ - نامه سرگشاده یک روزنامه‌نگار به میرحسین موسوی، ۱۲ دی ۱۳۸۸
- ۲۸۹ - نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به میرحسین موسوی، ۵ خرداد ۱۳۹۰
- ۲۹۴ - نامه سرگشاده بهروز ش. به میرحسین موسوی، ۱۸ مرداد ۱۳۹۱
- ۳۰۴ - نامه سرگشاده محمود فرجامی به میرحسین موسوی، ۲۳ آذر ۱۳۹۱
- ۳۰۶ - نامه سرگشاده محمود فرجامی به میرحسین موسوی، ۲۱ دی ۱۳۹۱
- ۳۰۸ - نامه سرگشاده محمود فرجامی به میرحسین موسوی، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

### بخش هفتم: نامه‌ها به فقها و مراجع تقلید

- ۳۱۱ - نامه سرگشاده محمد خاتمی، مهدی کروی، میرحسین موسوی و ده‌ها فعال اصلاح‌طلب به مراجع تقلید، ۳ مرداد ۱۳۸۸
- ۳۱۱ - متن فارسی
- ۳۱۳ - ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۳۱۵ - پاسخ یوسف صانعی، ۴ مرداد ۱۳۸۸
- ۳۱۷ - نامه سرگشاده عبدالکریم سروش به مشایخ و مراجع، ۳ خرداد ۱۳۸۹
- ۳۲۲ - نامه سرگشاده محمدجواد حجتی کرمانی به محمدتقی مصباح یزدی، ۲۰ تیر ۱۳۹۰
- ۳۳۱ - پرسش‌های محمد نوری‌زاد از مراجع و علما (۲۵ استفتاء)، ۳ مرداد ۱۳۹۰
- ۳۳۱ - پاسخ‌های اسدالله بیات زنجانی به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۳ مرداد ۱۳۹۰
- ۳۴۱ - پاسخ‌های احمد قابل به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۸ مرداد ۱۳۹۰





- ۳۵۲ ----- پاسخ‌های «س. الف» به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۸ مرداد ۱۳۹۰
- ۳۶۳ ----- پاسخ‌های محمدعلی عطاریه به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۸ مرداد ۱۳۹۰
- ۳۷۵ ----- پاسخ‌های محسن کدیور به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۱۸ آبان ۱۳۹۰
- ۳۸۹ ----- پاسخ‌های محمدعلی ایازی به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۲ اسفند ۱۳۹۰
- ۳۹۷ ----- نامه سرگشاده مصطفی تاج‌زاده به مراجع آگاه و مستقل شیعه، ۷ شهریور ۱۳۹۰
- ۴۰۰ ----- نامه سرگشاده محمدجواد حجتی کرمانی به محمدتقی مصباح یزدی، ۸ شهریور ۱۳۹۰
- ۴۰۹ ----- نامه سرگشاده محمدباقر باقری‌نژادیان‌فرد به مراجع تقلید، ۲۶ آبان ۱۳۹۰
- ۴۱۱ ----- نامه سرگشاده «کمپین فرزندان روح‌الله» به علما، شخصیت‌های تأثیرگذار و مردم، آذر ۱۳۹۰
- ۴۱۵ ----- نامه سرگشاده (؟) به عبدالله جوادی آملی، ۱۴ دی ۱۳۹۰
- ۴۱۷ ----- نامه سرگشاده خانواده‌های جمعی از زندانیان سیاسی به مراجع تقلید، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۴۱۹ ----- «رهبر چشم به راه شماست، داخل شوید!»؛ محمد نوری‌زاد، ۲۷ مهر ۱۳۹۱
- ۴۲۱ ----- انتقاد «سفیران سبز امید» از سکوت مراجع تقلید در برابر قتل ستار بهشتی در بازداشتگاه، ۲۹ آبان ۱۳۹۱
- ۴۲۳ ----- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به مراجع تقلید: بیایید برقصیم و شاد باشیم! ۲۸ دی ۱۳۹۱
- ۵۲۵ ----- درباره حجاب و رقص و موسیقی و مرجعیت؛ محمد نوری‌زاد، ۴ بهمن ۱۳۹۱
- ۴۲۸ ----- محمود احمدی‌نژاد خطاب به برخی مراجع تقلید: انقلاب، مرتع نیست که فقط در آن بگردید، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

**سخن فرجامین** ----- ۴۲۹

- ۴۳۰ ----- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰



## فهرست تفصیلی جلد چهارم

به جای مقدمه ویرایش پنجم: نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به آقای خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۲ ----- ۴

### ۱۱ ----- فهرست مطالب

۱۱	----- فهرست اجمالی (هفت جلد)
۱۵	----- فهرست تفصیلی جلد اول
۲۰	----- فهرست تفصیلی جلد دوم
۳۳	----- فهرست تفصیلی جلد سوم
۳۷	----- فهرست تفصیلی جلد چهارم
۴۶	----- فهرست تفصیلی جلد پنجم
۵۹	----- فهرست تفصیلی جلد ششم
۶۶	----- فهرست تفصیلی جلد هفتم

### ۶۸ ----- سخن آغازین

#### ۷۲ ----- بخش اول: «غوغای برکناری (۱۳۶۸)»؛ (فصل دهم کتاب «خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری» همراه با مکاتبات منتظری و خمینی)

۷۴	----- «تبلیغات یک‌سویه در دو کتاب «رنجنامه» و «خاطرات سیاسی»»
۷۵	----- «بهره‌برداری از قضیه سید مهدی هاشمی»
۷۹	----- «نامه مرحوم امام و بازداشت سید مهدی هاشمی»
۸۰	----- «مصاحبه سید مهدی و چگونگی اقرار و اعترافات»
۸۱	----- «تبعید آقای سید هادی هاشمی»
۸۲	----- «جریان اعدام آقای امید نجف‌آبادی»
۸۳	----- «ولایت بر فقیه، هدف جوسازی‌ها»
۸۳	----- «ملاقات آقای سید هادی هاشمی با مرحوم امام»
۸۴	----- «اتهام حمایت از منافقین و لیبرال‌ها»
۸۵	----- «تأکید بر پرهیز از اعدام زنان و دختران محارب»
۸۵	----- «اعتراض به اعدام‌های بی‌رویه» [اعدام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷]
۹۳	----- «اجبار به گزارش غلط به امام»
۹۳	----- «امام خمینی: «شما برج بلند اسلام هستید»»
۹۴	----- «آخرین دیدار با حضرت امام»
۹۵	----- «خط تعادل»
۹۶	----- «سخنرانی بهمن ۱۳۶۷ و مصاحبه با ستاد دهه فجر»
۹۶	----- «برکناری از قائم‌مقامی رهبری»
۹۷	----- «نامه‌های مورخه ۱/۳ و ۶۸/۱/۴»
۹۹	----- «نامه مورخه ۶۸/۱/۶ منسوب به امام»
۹۹	----- «نویسنده نامه ۶۸/۱/۶»



- ۱۰۰ ----- «زمینه‌های صدور نامه ۶۸/۱/۶»
- ۱۰۴ ----- «اصرار برای گرفتن توبه‌نامه»
- ۱۰۵ ----- «نامه ۶۸/۱/۷ در پاسخ به نامه ۱/۶»
- ۱۰۷ ----- «نامه ۶۸/۱/۸ منسوب به امام»
- ۱۰۸ ----- «بقای بر وکالت»
- ۱۰۹ ----- «انتشار گسترده «رنجنامه» حاج احمدآقا خمینی»
- ۱۰۹ ----- «آخرین نامه به امام»
- ۱۰۹ ----- «سیاست یک بام و دو هوا»
- ۱۱۰ ----- «اعتراضات پنهان و آشکار مردمی»
- ۱۱۱ ----- «موضع‌گیری نمایندگان مجلس»
- ۱۱۱ ----- «بطلان نظریه ولایت‌عهدی»
- ۱۱۲ ----- «وصیتنامه حضرت امام(ره)»
- ۱۱۳ ----- «رحلت حضرت امام خمینی(ره)»
- ۱۱۴ ----- «ارسال پیام تبریک برای آقای خامنه‌ای»
- ۱۱۶ ----- «بازنگری قانون اساسی»
- ۱۱۷ ----- «نامه به اعضای شورای بازنگری قانون اساسی»
- ۱۱۹ ----- «اتهام جدایی از امام و نظام»
- ۱۲۱ ----- سایر پیوست‌های فصل دهم کتاب «خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری»

### ۲۰۳ ----- بخش دوم: «رنجنامه» احمد خمینی به حسینعلی منتظری

- ۲۰۴ ----- «رنجنامه» احمد خمینی، به حسینعلی منتظری، ۹ اردیبهشت ۱۳۶۸
- ۲۳۵ ----- «نامه سید مهدی هاشمی به آقای سید هادی هاشمی»
- ۲۳۶ ----- «نامه سید مهدی هاشمی به آیت‌الله منتظری»
- ۲۳۸ ----- «نامه سید مهدی هاشمی به سید هادی هاشمی»

### ۲۴۰ ----- بخش سوم: حسینعلی منتظری: سایر نجوهای و نوشتارها

- ۲۴۱ ----- سخنرانی حسینعلی منتظری خطاب به علی خامنه‌ای و مسؤولان جمهوری اسلامی، ۲۳ آبان ۱۳۷۶
- ۲۴۸ ----- نامه سرگشاده اکبر گنجی به حسینعلی منتظری در نقد نظام و رهبری، ۳۱ تیر ۱۳۸۴
- ۲۵۰ ----- نامه میرحسین موسوی به حسینعلی منتظری، ۲۱ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۵۲ ----- پاسخ حسینعلی منتظری به نامه میرحسین موسوی، ۳۱ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۵۴ ----- دوران‌دیشی حسینعلی منتظری: «محمد خاتمی، مقامی بی‌خاصیت و ثناگو است»؛ عباس خسروی فارسانی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۰

### ۲۵۸ ----- بخش چهارم: گزیده‌ای از نجوهای نجیبانه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی

- ۲۶۰ ----- مقدمه
- ۲۶۱ ----- «بررسی اجمالی دیدگاه‌های مرحوم سعیدی سیرجانی، شهسوار عرصه آزادگی و ریاستیزی»، ضیایی گرگانی، ۹ بهمن ۱۳۸۸
- ۲۷۰ ----- نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به هاشمی رفسنجانی، حسن حبیبی و محمد خاتمی، ۵ مرداد ۱۳۷۰
- ۲۷۱ ----- نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۷ شهریور ۱۳۷۰
- ۲۷۲ ----- نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به هاشمی رفسنجانی، ۱۷ مهر ۱۳۷۱



- ۲۷۴ ----- نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به مردم ایران (رنجنامه)، ۵ آبان ۱۳۷۱ -----
- ۲۷۶ ----- نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به مردم ایران (وصیتنامه)، فروردین ۱۳۷۲ -----
- ۲۸۲ ----- نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به دادگاه کیفری، ۵ اسفند ۱۳۷۲ -----
- ۲۸۳ ----- دومین نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به خامنه‌ای، ۱۳۷۲ -----
- ۲۸۶ ----- سومین نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به خامنه‌ای، اسفند ۱۳۷۲ -----
- ۲۸۸ ----- توبه‌نامه منسوب به علی‌اکبر سعیدی سیرجانی در روزنامه «کیهان»، تیرماه ۱۳۷۳ -----
- ۲۹۰ ----- نامه منسوب به علی‌اکبر سعیدی سیرجانی خطاب به بازجوی خود، خرداد ۱۳۷۴ -----
- ۲۹۳ ----- گزیده‌ای از سروده‌های سیاسی - اجتماعی علی‌اکبر سعیدی سیرجانی -----
- ۳۳۶ ----- «شیخ صنغان»؛ نوشتاری ادبی - اجتماعی از علی‌اکبر سعیدی سیرجانی -----
- ۳۶۹ ----- «سیمای دو زن»؛ نوشتاری ادبی - اجتماعی از علی‌اکبر سعیدی سیرجانی -----

### بخش پنجم: بیانیه‌های اعتراضی میرحسین موسوی پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ و «منشور جنبش سبز» ----- ۴۷۹

- ۳۸۰ ----- بیانیه شماره ۱ میرحسین موسوی، ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ -----
- ۳۸۱ ----- بیانیه شماره ۲ میرحسین موسوی، ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ -----
- ۳۸۳ ----- بیانیه شماره ۳ میرحسین موسوی، ۲۷ خرداد ۱۳۸۸ -----
- ۳۸۵ ----- بیانیه شماره ۴ میرحسین موسوی، ۲۷ خرداد ۱۳۸۸ -----
- ۳۸۶ ----- بیانیه شماره ۵ میرحسین موسوی، ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ -----
- ۳۸۹ ----- بیانیه شماره ۶ میرحسین موسوی، ۳۱ خرداد ۱۳۸۸ -----
- ۳۹۰ ----- بیانیه شماره ۷ میرحسین موسوی، ۴ تیر ۱۳۸۸ -----
- ۳۹۱ ----- بیانیه شماره ۸ میرحسین موسوی، ۴ تیر ۱۳۸۸ -----
- ۳۹۳ ----- بیانیه شماره ۹ میرحسین موسوی، ۱۰ تیر ۱۳۸۸ -----
- ۳۹۸ ----- بیانیه شماره ۱۰ میرحسین موسوی، ۱۱ مرداد ۱۳۸۸ -----
- ۳۹۹ ----- بیانیه شماره ۱۱ میرحسین موسوی، ۱۴ شهریور ۱۳۸۸ -----
- ۴۰۶ ----- بیانیه شماره ۱۲ میرحسین موسوی، ۱۹ شهریور ۱۳۸۸ -----
- ۴۰۷ ----- بیانیه شماره ۱۳ میرحسین موسوی، ۶ مهر ۱۳۸۸ -----
- ۴۱۱ ----- بیانیه شماره ۱۴ میرحسین موسوی، ۱۳ آبان ۱۳۸۸ -----
- ۴۱۴ ----- بیانیه شماره ۱۵ میرحسین موسوی، ۴ آذر ۱۳۸۸ -----
- ۴۱۷ ----- بیانیه شماره ۱۶ میرحسین موسوی، ۱۵ آذر ۱۳۸۸ -----
- ۴۲۱ ----- بیانیه شماره ۱۷ میرحسین موسوی، ۱۱ دی ۱۳۸۸ -----
- ۴۲۵ ----- بیانیه شماره ۱۸ میرحسین موسوی، ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ -----
- ۴۳۲ ----- ویرایش دوم منشور جنبش سبز (میرحسین موسوی و مهدی کروبی)، ۳ اسفند ۱۳۸۹ -----

### بخش ششم: سایر نخواه‌های نجیبانه محمد نوری‌زاد در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ ----- ۴۳۸

- ۴۴۰ ----- پخمگان فرهنگی یا سمفونی پخمگان، سخنرانی در دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۵ -----
- ۴۴۴ ----- سمفونی ای کاش‌های من! خرداد ۱۳۸۸ -----
- ۴۴۷ ----- آفات منبر و خطابه (راز فرسودگی منابر ما)! ۳۱ شهریور ۱۳۸۸ -----
- ۴۵۲ ----- تنها راه نجات نظام! شهریور ۱۳۸۸ -----
- ۴۵۵ ----- یک پیشنهاد مبارک برای آینده دینی مردم! ۱۸ مهر ۱۳۸۸ -----



- از آن سوی: رو به اندرون! اگر موسوی رئیس‌جمهور می‌شد...! مهر ۱۳۸۸ ----- ۴۵۷
- همه برای یکی، یکی برای همه! درباره علما و اخلاق رهبری، ۱۷ آذر ۱۳۸۸ ----- ۴۶۰
- خبر درگذشت محمد نوری‌زاد! ۱۹ آذر ۱۳۸۸ ----- ۴۶۳
- سقوط قاضی‌القضات شهر! ۲۷ آذر ۱۳۸۸ ----- ۴۶۶
- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به حسن خمینی، ۲۰ خرداد ۱۳۸۹ ----- ۴۶۷
- تکمله و توضیح اکبر اعلمی بر نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به حسن خمینی، ۲۰ خرداد ۱۳۸۹ ----- ۴۷۰
- روسی‌های سرزمین من! ۱۲ مرداد ۱۳۸۹ ----- ۴۷۴
- داستان مصالای تهران، ۲۳ مرداد ۱۳۸۹ ----- ۴۷۹
- نامه محمد نوری‌زاد به همسر شهید همت و همسر شهید باکری، ۲۴ مهر ۱۳۸۹ ----- ۴۸۱
- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به صادق لاریجانی و طرح شکایت از مأموران وزارت اطلاعات، ۲۷ آبان ۱۳۸۹ ----- ۴۸۳
- متن فارسی ----- ۴۸۳
- ترجمه انگلیسی (English Translation) ----- ۴۸۵
- اگر خرج‌چنگ نبود! (از نوشته‌های داخل زندان)، ۱۳۸۹ ----- ۴۸۷
- نوشته‌های قرآنی من در زندان: آیه‌ای از قرآن که جمهوری اسلامی به خاکش انداخته! اسفند ۱۳۸۹ ----- ۴۸۹
- زندانی انفرادی و فرمان رهبرمان، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۰ ----- ۴۹۱
- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به میرحسین موسوی، ۵ خرداد ۱۳۹۰ ----- ۴۹۲
- نامه محمد نوری‌زاد خطاب به علی ابن ابی طالب، در نقد نظام و رهبری، ۲۵ خرداد ۱۳۹۰ ----- ۴۹۷
- پاسخ «ف. م. سخن» از زبان علی ابن ابی طالب به نامه محمد نوری‌زاد، ۲۶ خرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۰۰
- آن علی و این علی! شعری از «شاعر سبز»، ۲۶ خرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۰۲
- کافر؛ به یاد فرزند کمانگر، ۱ تیر ۱۳۹۰ ----- ۵۰۳
- روزی در همین نزدیکی‌ها؛ در مورد آینده ایران، ۲ تیر ۱۳۹۰ ----- ۵۰۴
- با تو هستم سردار! خطاب به سردار شوشتری، ۴ تیر ۱۳۹۰ ----- ۵۰۶
- ما نیز چون شما! به مناسبت مرگ هدی صابر، ۶ تیر ۱۳۹۰ ----- ۵۰۹
- گل‌ها و گاوها! در نقد نمایندگان مجلس، ۱۷ تیر ۱۳۹۰ ----- ۵۱۰
- پرسش‌های محمد نوری‌زاد از مراجع و علما (۲۵ استفتاء)، ۳ مرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۱۷
- پاسخ‌های اسدالله بیات زنجانی به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۳ مرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۱۷
- پاسخ‌های احمد قابل به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۸ مرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۲۷
- پاسخ‌های «س. الف» به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۸ مرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۳۸
- پاسخ‌های محمدعلی عطاریه به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۸ مرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۴۹
- پاسخ‌های محسن کدیور به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۱۸ آبان ۱۳۹۰ ----- ۵۶۱
- پاسخ‌های محمدعلی ایازی به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۲ اسفند ۱۳۹۰ ----- ۵۷۵
- هر آنچه تاریخ درباره شاه گفته، صد مطابقش اکنون در خود ما جمع است! ۲۴ مرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۸۳
- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به محمد خاتمی، ۱۵ شهریور ۱۳۹۰ ----- ۵۸۵
- استاد...! درباره احمد قابل، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰ ----- ۵۸۹
- پدر، دختر، و خاک! به مناسبت مرگ عزت‌الله و قتل هاله سحابی، ۲۷ شهریور ۱۳۹۰ ----- ۵۹۰
- با موسوی و کروبی چه خواهند کرد؟ ۲۷ مهر ۱۳۹۰ ----- ۵۹۴
- من آیا علیه این نظام تبلیغ می‌کنم؟ ۵ آبان ۱۳۹۰ ----- ۵۹۷
- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ کامبیز محبی‌نژاد، ۹ آبان ۱۳۹۰ ----- ۵۹۹



- مرگ تدریجی میرحسین موسوی! ۱۳ آبان ۱۳۹۰ ----- ۶۰۵
- نامه محمد نوری‌زاد به دخترش، ۲۵ آذر ۱۳۹۰ ----- ۶۰۷
- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ وحید پوراستاد، ۲۶ آذر ۱۳۹۰ ----- ۶۱۰
- سمفونی فریگان، ۴ دی ۱۳۹۰ ----- ۶۱۳
- یه روز خوب میاد! ۱۹ اسفند ۱۳۹۰ ----- ۶۱۹
- نود و یک آرزو برای سال نود و یک! ۲۶ اسفند ۱۳۹۰ ----- ۶۲۵
- آهای گنگی‌ها! ۴ فروردین ۱۳۹۱ ----- ۶۳۰
- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ سپند میریوسفی، ۱۸ فروردین ۱۳۹۱ ----- ۶۳۴
- بلوغ، داشتن یا نداشتن، مسأله این است! ۸ اردیبهشت ۱۳۹۱ ----- ۶۵۱
- اگر پیامبر امروز مبعوث می‌شد، چه می‌کرد و چه نمی‌کرد؟ ۲۲ خرداد ۱۳۹۱ ----- ۶۵۹
- هیولاهای حیات وحش جمهوری اسلامی! چگونگی ربایش و بازداشت محمد نوری‌زاد به قلم خودش، ۳۰ خرداد ۱۳۹۱ ----- ۶۶۱
- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به صادق لاریجانی، ۲۳ تیر ۱۳۹۱ ----- ۶۶۴
- نامه محمد نوری‌زاد به امید کوکبی، ۳ مرداد ۱۳۹۱ ----- ۶۶۷
- متن فارسی ----- ۶۶۷
- ترجمه انگلیسی (چکیده) (English Translation) ----- ۶۶۹
- نیایش‌های محمد نوری‌زاد در زندان، ۱۳ مرداد ۱۳۹۱ ----- ۶۷۰
- مصاحبه خیالی محمد نوری‌زاد با خامنه‌ای، ۱۷ مرداد ۱۳۹۱ ----- ۶۷۵
- فصلی از رُمان منتشرنشده محمد نوری‌زاد، ۴ مهر ۱۳۹۱ ----- ۶۹۷
- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به نلسون ماندلا، ۲۰ مهر ۱۳۹۱ ----- ۷۰۲
- تشکر محمد نوری‌زاد از مقام معظم رهبری، ۲۱ مهر ۱۳۹۱ ----- ۷۰۴
- رهبر چشم به راه شماست، داخل شوید! خطاب به مراجع تقلید، ۲۷ مهر ۱۳۹۱ ----- ۷۰۶
- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ علیرضا کرمانی، ۱ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۰۸
- خاک ناقابلی که قابل شد؛ به یاد احمد قابل، ۲ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۱۰
- جنازه‌ای به اسم قاضی صلواتی و «نهضت آزادی»؛ محمد نوری‌زاد، ۵ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۱۱
- آقازاده‌های نفرت‌انگیز، ۱۶ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۱۴
- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ مژگان مدرس علوم، ۱۶ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۱۶
- وزیر اطلاعات بخواند! درباره قتل ستار بهشتی، ۲۰ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۱۹
- شعبون بی‌مخ‌ها و خانه روستایی محمد نوری‌زاد، ۲۱ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۲۱
- قهقهه مشهور شیطان! درباره قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۲۲
- پرتقال‌آباد؛ درباره سرداران سپاه، ۲۶ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۲۵
- رئیس‌جمهور آینده ما: نسرين ستوده، ۱۳ آذر ۱۳۹۱ ----- ۷۲۶
- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ در غربت ستار بهشتی، خاتمی کجا بود؟ محمدرضا یزدان‌پناه، ۲۷ آذر ۱۳۹۱ ----- ۷۲۷
- ایجاد صفحه فیس‌بوک علی خامنه‌ای تمثیلی از عقب‌ماندگی است، ۲۹ آذر ۱۳۹۱ ----- ۷۲۹
- گریه‌های شدید خامنه‌ای، ۳۰ آذر ۱۳۹۱ ----- ۷۳۰
- کاش مجتبی خامنه‌ای هم شلاق می‌خورد! ۵ دی ۱۳۹۱ ----- ۷۳۷
- به یاد این سه زندانی؛ موسوی، کروبی و رهنورد، ۱۲ دی ۱۳۹۱ ----- ۷۳۸
- جمهوری اسلامی و نقش عملگرایش برای اسرائیل، ۱۲ دی ۱۳۹۱ ----- ۷۳۹
- دو مرگ، دو مجلس، دو نگاه، ۱۸ دی ۱۳۹۱ ----- ۷۴۱



- ۷۴۲ ----- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ «مؤسسه ایتالیایی تحقیقات و مطالعات ژئوپلیتیک»، ۲۰ دی ۱۳۹۱ -----
- ۷۴۲ ----- متن فارسی -----
- ۷۵۱ ----- ترجمه ایتالیایی (Italian Translation) -----
- ۷۵۳ ----- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به مراجع تقلید: بیاید برقصیم و شاد باشیم! ۲۸ دی ۱۳۹۱ -----
- ۷۵۵ ----- درباره حجاب و رقص و موسیقی و مرجعیت، ۴ بهمن ۱۳۹۱ -----
- ۷۵۸ ----- قاتلی به اسم شیخ صادق لاریجانی، ۶ بهمن ۱۳۹۱ -----
- ۷۶۰ ----- ای کاش انقلاب نمی‌کردیم! ۱۰ بهمن ۱۳۹۱ -----
- ۷۶۲ ----- خطاب به آقای نوری‌زاد «انقلابی» نادم، ای کاش ضد انقلاب حاکم نمی‌شد! ج. پاک‌نژاد، ۱۱ بهمن ۱۳۹۱ -----
- ۷۷۰ ----- آری، انقلاب ۵۷ لازم نبود، اما...؛ حسین باقرزاده، ۱۴ بهمن ۱۳۹۱ -----
- ۷۷۱ ----- بصیرت‌زدگان، ۱۶ بهمن ۱۳۹۱ -----
- ۷۷۲ ----- گفتگوی با محمد نوری‌زاد؛ «راديو فرانسه»: روزهای تلخ احمدی‌نژاد و رهبری، ۱۷ بهمن ۱۳۹۱ -----
- ۷۷۴ ----- خواهش‌های پنج‌گانه محمد نوری‌زاد از رهبر؛ قسمت اول، ۲۷ بهمن ۱۳۹۱ -----
- ۷۷۶ ----- من رهبر را به مناظره دعوت می‌کنم! ۲۷ بهمن ۱۳۹۱ -----
- ۷۷۷ ----- آقای نوری‌زاد! «مُرشد» نشد سراغ «بچه مرشد»‌ها بروید! مجتبی واحدی، ۲۹ بهمن ۱۳۹۱ -----
- ۷۷۹ ----- درباره این روزهای دکتر مهدی خزعلی، ۲۷ بهمن ۱۳۹۱ -----
- ۷۸۰ ----- وقتی رهبر اسلامی راست نمی‌گوید! ۳۰ بهمن ۱۳۹۱ -----
- ۷۸۳ ----- تحصن مقابل زندان اوین، نوری‌زاد در کنار خانواده خزعلی، ۳ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۷۸۴ ----- فتاوی خونین یک آیت‌الله (عزیزالله خوشوقت)، ۳ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۷۸۵ ----- آهای تنهایی، تنهایی، تنهایی! ۴ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۷۸۷ ----- آقای خاتمی، از دراویش مان بیاموزیم! ۶ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۷۸۸ ----- جسارت خروج از انزوا؛ حمید آقایی، ۱۴ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۷۹۱ ----- چرا محمد نوری‌زاد درست می‌گوید؟! بهروز کربلایی، ۱۸ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۷۹۳ ----- آهای سردار علی فضلی! بخوان به نام گل سرخ! ۸ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۷۹۵ ----- احضار محمد نوری‌زاد به دادگاه، ۸ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۷۹۶ ----- پرسش‌های معکوس رهبری! ۸ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۷۹۹ ----- درباره دادگاه غیرعلنی جنایت کهریزک، ۹ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۰۰ ----- دختری پشت وانت نشسته و پیانو می‌نوازد! ۱۴ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۰۲ ----- خطاب به رهبر: شما به زودی با آمریکا کنار خواهید آمد! ۱۶ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۰۳ ----- توصیه به رهبر: فیلم «گاندی» را حتماً ببینید! ۱۶ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۰۴ ----- «حفظ نظام از اوجب واجبات است»؛ مخوف‌ترین سخن خمینی! ۱۶ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۰۵ ----- قابل توجه سازمان بازرسی کل کشور؛ نرم‌افزاری برای کاستن دزدی‌ها و خطاها، ۱۷ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۰۷ ----- قاتلان ستار بهشتی! ۱۸ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۰۸ ----- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ «همبستگی نیوز»، ۱۸ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۱۰ ----- سنگوارگی آیت‌الله‌ها، ۲۰ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۱۱ ----- آهای مادر، مادر، مادر! حکایت مادر شش قربانی دهه شصت، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۱۲ ----- مادر بهکیش، همچنان استوار است! یک مادر داغدار، ۴ خرداد ۱۳۸۹ -----
- ۸۱۴ ----- تعجب نمی‌کنم که از آنچه بر خانواده من روا داشته شده، بی‌خبر هستید؛ جعفر بهکیش، ۶ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۱۵ ----- فتنه خیلی خیلی بزرگ؛ همه ما سر کاریم! ۲۲ اسفند ۱۳۹۱ -----



- ۸۱۷ ----- آشفشان بی ادبی، ۲۵ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۱۹ ----- مجلس خبرگان؛ هیاهوی خفتگان، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۰ ----- شنبه دادگاه، چهارشنبه حکم صادره دم منزل! ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۱ ----- سرکوفت! ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۲ ----- یک خبر خیلی خوب! ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۳ ----- پاسخ به ابهام‌ها؛ نوشته‌های پراکنده من و ساسان، ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۹ ----- وزارت اطلاعات و شبکه‌های ماهواره‌ای، ۳۰ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۳۰ ----- به یاد آیت‌الله منتظری، ۳۰ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۳۲ ----- «سه افیون؛ سیاست، اقتصاد و دین»؛ این فیلم را تماشا کنید! ۱ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۳۳ ----- خواهش‌های پنج‌گانه محمد نوری‌زاد از رهبر؛ قسمت دوم، ۱ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۳۵ ----- این روزهای نخبگی، ۱ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۳۶ ----- امنیت متراکم! ۱ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۳۷ ----- پوست و استخوان و کوچه یک متری؛ به یاد ستار بهشتی، ۱۰ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۳۸ ----- این گروه خشن قاتلان! یک پیشنهاد انتخاباتی، ۱۰ فروردین ۱۳۹۱ -----
- ۸۳۹ ----- ر بوده شدن مجتبی خامنه‌ای (سعید زینالی) به دست مأموران اطلاعات! ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۴۱ ----- جمعه‌های خامنه‌ای؛ دعوت از صاحب‌نظران و دلسوزان کشور، ۱۹ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۴۳ ----- ازدها وارد می‌شود! ۲۳ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۴۵ ----- فاطمه و گورستان سَنّیان سنندج، ۲۵ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۴۷ ----- خامنه‌ای رهبر می‌شود! ۲۹ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۴۹ ----- مارادونا را ول کنید و این آخوند بی‌کله (محمدباقر خرازی) را دریابید! ۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۵۲ ----- خامنه‌ای راستگو می‌شود! ۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۵۳ ----- خامنه‌ای با ادب می‌شود! ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۵۵ ----- برای رهنورد و میرحسین و کروبی: در غیاب شما، کرکس‌ها به جلد قناری فرو شده‌اند، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۵۶ ----- خامنه‌ای مسلمان می‌شود! ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۵۸ ----- در سوگ خاتمی یا خامنه‌ای؟ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۵۹ ----- خواهش‌های پنج‌گانه محمد نوری‌زاد از رهبر؛ قسمت سوم، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۶۱ ----- این روزهای دلمردگی؛ با هیچ انتخاباتی «حال» نکرده‌ام! ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۶۳ ----- کپسول بلاهت زیر عمامه صادق لاریجانی، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۶۵ ----- خامنه‌ای معتاد می‌شود! ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۶۶ ----- پوزش خواهی، تنها راه باقی‌مانده برای هاشمی و خامنه‌ای، ۳ خرداد ۱۳۹۲ -----
- ۸۶۷ ----- شعرهای نوروزی نوری‌زاد در زندان، ۹۰-۱۳۸۹ -----
- ۸۷۵ ----- گزارش برخی فیلم‌های محمد نوری‌زاد در سال ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۶ ----- متن فیلم کوتاهی از محمد نوری‌زاد به نام «ما آدم کشته‌ایم!»، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۷ ----- متن فیلم کوتاهی از محمد نوری‌زاد به نام «ممد نبودی ببینی!»، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۰ ----- گزارش سلسله‌فیلم‌های کوتاه محمد نوری‌زاد با نام «شعبون بی‌مخ‌ها» -----
- ۸۸۰ ----- گزارش قسمت اول فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۹ تیر ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۱ ----- گزارش قسمت دوم فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۲۶ تیر ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۲ ----- گزارش قسمت سوم فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۱۲ مرداد ۱۳۹۱ -----





- گزارش قسمت چهارم فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۲۰ مرداد ۱۳۹۱ ----- ۸۸۴  
 گزارش قسمت پنجم فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۳۰ مرداد ۱۳۹۱ ----- ۸۸۶  
 گزارش قسمت ششم فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۱۳ شهریور ۱۳۹۱ ----- ۸۸۸  
 گزارش قسمت هفتم فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۷ مهر ۱۳۹۱ ----- ۸۸۹  
 گزارش قسمت هشتم فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۱۹ مهر ۱۳۹۱ ----- ۸۹۰  
 پرسش و پاسخ درباره شعبون بی‌مخ‌ها، ۲ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۸۹۱  
 سریال تلویزیونی «جنگ رستم و اسفندیار»؛ به کارگردانی محمد نوری‌زاد، ۱۳ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۸۹۳

### بخش هفتم: نامه‌های سرگشاده به محمد نوری‌زاد در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ ----- ۸۹۴

- نامه یک پاسدار (الف. س.) به محمد نوری‌زاد، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۰ ----- ۸۹۶  
 نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «آخوندنامه» به محمد نوری‌زاد، ۱۹ آذر ۱۳۹۰ ----- ۸۹۸  
 نامه سرگشاده رضا رئیسی به محمد نوری‌زاد، ۲۵ آذر ۱۳۹۰ ----- ۸۹۹  
 نامه سرگشاده حنیف مزروعی به محمد نوری‌زاد، ۲۵ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۰۱  
 نامه سرگشاده رشید اسماعیلی به محمد نوری‌زاد، ۲۵ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۰۳  
 نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به محمد نوری‌زاد، ۲۶ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۰۵  
 نامه سرگشاده مسیح علی‌نژاد به محمد نوری‌زاد، ۲۶ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۰۷  
 نامه سرگشاده فاطمه امیرانی (همسر شهید باکری) به محمد نوری‌زاد، ۲۷ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۰۹  
 نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «امید سبز» به محمد نوری‌زاد، ۲۷ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۱۱  
 نامه سرگشاده یک روزنامه‌نگار به محمد نوری‌زاد، ۲۸ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۱۲  
 نامه سرگشاده محبوبه نوریها به محمد نوری‌زاد، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۱۴  
 نامه سرگشاده حسن یوسفی اشکوری به محمد نوری‌زاد، ۳۰ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۱۹  
 نامه سرگشاده «جوانی در میان هزاران» به محمد نوری‌زاد، ۳۰ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۲۴  
 نامه سرگشاده «سردار مستعفی (اخراجی) سپاه» به محمد نوری‌زاد، ۴ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۲۶  
 نامه سرگشاده «یک روحانی معترض» به محمد نوری‌زاد، ۵ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۳۰  
 نامه سرگشاده امید ب. به محمد نوری‌زاد، ۵ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۳۲  
 نامه سرگشاده علی موسوی به محمد نوری‌زاد، ۶ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۳۳  
 نامه سرگشاده ایرج مصداقی به محمد نوری‌زاد، ۸ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۳۷  
 نامه سرگشاده سارا زرتشت به محمد نوری‌زاد، ۱۰ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۶۰  
 نامه سرگشاده طاهر سرحدی‌زاده به محمد نوری‌زاد، ۱۲ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۶۱  
 نامه سرگشاده احمد صادقی به محمد نوری‌زاد، ۱۲ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۶۴  
 نامه سرگشاده مادر دو شهید به محمد نوری‌زاد، ۱۲ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۶۶  
 نامه سرگشاده لیلا خالدی به محمد نوری‌زاد، ۱۳ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۶۸  
 نامه سرگشاده (؟) به محمد نوری‌زاد، ۱۳ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۷۱  
 نامه سرگشاده علی مهدی به محمد نوری‌زاد، ۱۴ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۷۳  
 نامه سرگشاده «زندانی شماره هیچ» به محمد نوری‌زاد، ۱۵ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۷۵  
 نامه سرگشاده یک روحانی ساکن قم (احمد) به محمد نوری‌زاد، ۱۶ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۷۷  
 نامه سرگشاده پویا ارجمند به محمد نوری‌زاد، ۱۶ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۸۳  
 نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «خرمدین سبز» به محمد نوری‌زاد، ۱۷ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۸۴



- ۹۸۶ ----- نامه سرگشاده طنز «نوری زاده» به «نوری زاد»؛ حسین قدیانی، ۱۸ دی ۱۳۹۰
- ۹۸۸ ----- نامه سرگشاده مسیح علی نژاد به محمد نوری زاد، ۱۹ دی ۱۳۹۰
- ۹۸۹ ----- نامه سرگشاده احمد صادقی به محمد نوری زاد، ۲۶ دی ۱۳۹۰
- ۹۹۲ ----- نامه سرگشاده «یک روحانی» به محمد نوری زاد، ۵ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۹۵ ----- نامه سرگشاده داریوش ایزدیار به محمد نوری زاد، ۱۳ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۰۱ ----- نامه سرگشاده «کاو» به محمد نوری زاد، ۱۳ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۰۵ ----- نامه سرگشاده داوود مرادیان به محمد نوری زاد، ۱۷ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۰۷ ----- نامه سرگشاده احمد صادقی به محمد نوری زاد، ۱۹ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۱۱ ----- نامه سرگشاده «زندانی شماره هیچ» به محمد نوری زاد، ۲۷ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۱۳ ----- نامه سرگشاده «یک جوان» به محمد نوری زاد، ۲۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۱۷ ----- نامه سرگشاده (؟) به محمد نوری زاد، ۱۶ اسفند ۱۳۹۰
- ۱۰۱۹ ----- نامه سرگشاده (؟) به محمد نوری زاد، ۹ فروردین ۱۳۹۱
- ۱۰۲۳ ----- نامه سرگشاده «زندانی شماره هیچ» به محمد نوری زاد، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۱۰۲۵ ----- نامه سرگشاده ابراهیم به محمد نوری زاد، ۱۵ تیر ۱۳۹۱
- ۱۰۲۷ ----- نامه سرگشاده «سردار اخراجی سپاه» (ا.م.) به محمد نوری زاد، ۲۷ تیر ۱۳۹۱
- ۱۰۳۱ ----- نامه سرگشاده «سردار اخراجی سپاه» به محمد نوری زاد، ۲۰ مهر ۱۳۹۱
- ۱۰۳۵ ----- نامه سرگشاده حسام به محمد نوری زاد؛ ۶ اسفند ۱۳۹۱

### ۱۰۳۷ ----- سخن فرجامین

- ۱۰۳۸ ----- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰



## فهرست تفصیلی جلد پنجم

به جای مقدمه ویرایش پنجم: نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به آقای خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۲ ----- ۴

### ۱۱ ----- فهرست مطالب

۱۱	فهرست اجمالی (هفت جلد) -----
۱۵	فهرست تفصیلی جلد اول -----
۲۰	فهرست تفصیلی جلد دوم -----
۳۳	فهرست تفصیلی جلد سوم -----
۳۷	فهرست تفصیلی جلد چهارم -----
۴۶	فهرست تفصیلی جلد پنجم -----
۵۹	فهرست تفصیلی جلد ششم -----
۶۶	فهرست تفصیلی جلد هفتم -----

### ۶۸ ----- سخن آغازین

### ۷۲ ----- بخش اول: فراز و فرود پرونده کشتارهای دهه ۱۳۶۰

۷۳	اسامی شماری از آمران و عاملان ۲۵ سال جنایت علیه مردم ایران -----
۷۶	اعدام‌های جمعی سال ۱۳۶۷؛ پرواند آبراهامیان -----
۸۳	دادخواهی؛ ن. نوری‌زاده (سام آ.) -----
۸۶	گلزار خاوران؛ ن. نوری‌زاده (سام آ.) -----
۸۷	از دست بی‌قانونی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و بی‌رحمی‌ها خدایا به تو پناه می‌بریم! «نهضت آزادی ایران»؛ دی ۱۳۶۷ -----
۹۰	دادخواست بیش از ۵۰ خانواده قربانیان کشتار ۱۳۶۷ به حسن حبیبی، وزیر دادگستری وقت، ۵ دی ۱۳۶۷ -----
۹۲	ترجمه بخش‌هایی از گزارش سال ۱۳۶۷ سازمان عفو بین‌الملل -----
۹۴	ترجمه بخش‌هایی از گزارش رسمی گالیندوپل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ایران -----
۹۵	نامه خانواده‌های قربانیان قتل‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی به محمد خاتمی، ۴ شهریور ۱۳۸۲ -----
۹۶	مرداد ۶۷، دستور قتل عام مجاهدین در زندان‌ها؛ محمد ملکی، مرداد ۱۳۸۳ -----
۹۹	ادای دین به جان‌باختگان؛ علی‌اصغر صدر حاج سیدجوادی، ۲۴ آذر ۱۳۸۳ -----
۱۰۲	خاوران، باید باقی بماند! فریبا کاویانی، شهریور ۱۳۸۴ -----
۱۰۴	انسان، گرگ انسان است؛ در حاشیه قتل عام سال ۶۷؛ همنشین بهار -----
۱۰۹	عشق‌کشی، مهدی اصلانی -----
۱۱۱	با آب هفت دریا نیز ننگ کشتار ۶۷ را نمی‌توان شست! ایرج مصداقی، ۹ مرداد ۱۳۹۰ -----
۱۲۵	نامه سرگشاده محمد ملکی به احمد شهید (گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل) در مورد قتل‌های دهه ۶۰، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰ -----
۱۲۷	سوز ماندگار پاییز ۶۰؛ «زندانی شماره هیچ»، ۱۳ مهر ۱۳۹۰ -----
۱۲۹	چگونه علی خامنه‌ای مانع اعدام هزاران مارکسیست و توده‌ای شد؟! ۲۵ آذر ۱۳۹۱ -----
۱۳۰	ادعاها و افشاگری‌های تازه از دهه شصت؛ فرمان اعدام سه هزار نفر صادر شده بود؛ حسین محمدی، ۲۶ آذر ۱۳۹۱ -----
۱۳۲	آقای خامنه‌ای! جنایت ادامه دارد...؛ حسین باقرزاده، ۲۹ آذر ۱۳۹۱ -----



- ۱۳۵ ----- آهای مادر، مادر، مادر! حکایت مادر شش قربانی دهه شصت؛ محمد نوری‌زاد، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۳۶ ----- مادر بهکیش، همچنان استوار است! یک مادر داغدار، ۴ خرداد ۱۳۸۹
- ۱۳۸ ----- تعجب نمی‌کنم که از آن‌چه بر خانواده من روا داشته شده، بی‌خبر هستید؛ جعفر بهکیش، ۶ فروردین ۱۳۹۲

### بخش دوم: فراز و فرود پرونده قتل‌های زنجیره‌ای ----- ۱۳۹

- ۱۴۰ ----- سعید امامی (دانیال قوامی) که بود؟ -----
- ۱۴۲ ----- سخنان سعید امامی در دانشگاه همدان، ۱۳۷۵ -----
- ۱۴۳ ----- آمران و عاملان قتل‌های زنجیره‌ای؛ لیلاج بازنده -----
- ۱۵۰ ----- پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را باز نگه داریم؛ علی کشتگر -----
- ۱۶۹ ----- فتوای قتل پیروز دوانی به خط و امضای محسنی اژه‌ای -----
- ۱۷۱ ----- افشاکاری فرج سرکوهی از شکنجه‌های وزارت اطلاعات (بخش اول)، مرداد ۱۳۷۸ -----
- ۱۷۱ ----- متن فارسی -----
- ۱۷۴ ----- ترجمه انگلیسی -----
- ۱۸۰ ----- سخنرانی جنجالی روح‌الله حسینیان در مورد قتل‌های زنجیره‌ای، تابستان ۱۳۷۸ -----
- ۱۸۷ ----- گزارش به ملت؛ سیما صاحبی (همسر محمدجعفر پوینده)، ۱۳ آذر ۱۳۸۱ -----
- ۱۹۱ ----- گزارش به ملت؛ پرستو فروهر، آذر ۱۳۸۱ -----
- ۱۹۷ ----- از روش‌های خشونت‌آمیز تا قیام رش‌دیابنده مردم؛ نامه پرستو فروهر پیرامون روند پیگیری قتل‌های زنجیره‌ای؛ آبان ۱۳۸۲ -----
- ۱۹۹ ----- «برای مردنش هنوز زود بود!»؛ روایت قتل علی‌اکبر سعیدی سیرجانی؛ امیرفرشاد ابراهیمی -----
- ۲۰۲ ----- النصر بالرعب، محمد شریف -----
- ۲۰۵ ----- گزارش خبرگزاری رژیم (ایسنا) از قتل‌های زنجیره‌ای -----
- ۲۱۱ ----- سعید امامی؛ «بازخوانی یک حق پایمال شده»، ۲۸ خرداد ۱۳۸۷ -----
- ۲۱۵ ----- رابطه سعید امامی با خانواده علی خامنه‌ای؛ پریسا حاتمی، ۲۹ خرداد ۱۳۸۷ -----
- ۲۱۷ ----- برگی از بازجویی سعید امامی؛ محرمانه‌ترین پرونده امنیتی؛ ماشاءالله عباس‌زاده، ۲ آذر ۱۳۸۸ -----
- ۲۲۰ ----- بازخوانی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای؛ شهاب نیکزاد، ۲ آذر ۱۳۸۸ -----
- ۲۲۴ ----- سعید امامی، مردی که با داروی نظافت خودکشی کرد؛ شهاب نیکزاد، ۳ آذر ۱۳۸۸ -----
- ۲۲۷ ----- نگاهی به زندگی اکبر خوش‌کوش، از عوامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای؛ ایرج مصداقی، ۱ خرداد ۱۳۸۹ -----
- ۲۳۴ ----- آیا سعید امامی فوت شده است؟ ف. م. سخن، ۲۴ آبان ۱۳۸۹ -----
- ۲۳۵ ----- بیانیه ۹ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ اوین در مورد پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای»، ۳۰ آبان ۱۳۹۰ -----
- ۲۳۷ ----- «عزیز»ی که جان برایش عزیز نبود؛ عزیزالله خوشوقت، از فتوادهندگان قتل‌های زنجیره‌ای، عبدالکریم سروش، ۸ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۲۳۹ ----- بازخوانی پرونده قتل احمد خمینی، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۲۴۲ ----- آخرین سخنرانی احمد خمینی در اعتراض به عملکرد هاشمی رفسنجانی، اسفند ۱۳۷۳ -----
- ۲۴۴ ----- سعید امامی: علی فلاحیان به من دستور حذف سید احمد خمینی را داد -----
- ۲۴۶ ----- آفتابی شدن اکبر خوش‌کوشک، «فرنگی‌کار» قتل‌های زنجیره‌ای؛ فیروزه متین، ۲۰ فروردین ۱۳۹۲ -----

### بخش سوم: فراز و فرود پرونده جنایت کهریزک ----- ۲۴۹

- ۲۵۰ ----- «جنایت کهریزک» به روایت اسناد فاش‌شده دستگاه قضائی جمهوری اسلامی -----
- ۲۵۱ ----- قرار نهایی بازپرس دادسرای نظامی تهران برای ۲۲ متهم جنایت کهریزک، ۵ آذر ۱۳۸۸ -----
- ۲۸۹ ----- کیفرخواست دادستان نظامی تهران علیه ۱۲ عامل متهم جنایت کهریزک، ۲۵ آذر ۱۳۸۸ -----



- حکم صادره توسط دادگاه نظامی برای جنایت کهریزک، ۱ تیر ۱۳۸۹----- ۳۰۵
- اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح درباره بازداشتگاه کهریزک، ۲۸ آذر ۱۳۸۸----- ۳۱۸
- اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح: حکم اعدام متهمان قتل‌های کهریزک، قطعی نیست، ۹ تیر ۱۳۸۹----- ۳۲۰
- بیانیه خانواده‌های ۳ قربانی کهریزک: دو افسر نگهبان محکوم به اعدام را بخشیدیم؛ چرا آمران اصلی به دادگاه نیامدند؟ ۷ مهر ۱۳۸۹ --- ۳۲۳
- دو تن از متهمان حوادث بازداشتگاه کهریزک اعدام شده‌اند، ۱۷ بهمن ۱۳۸۹----- ۳۲۸
- تکذیب اعدام دو افسر متهم در پرونده کهریزک؛ ۱۷ بهمن ۱۳۸۹----- ۳۳۰
- تمام نام‌های گره‌خورده با کهریزک؛ دو سال پس از کهریزک؛ خاطیان بر مسند، افشاگران در زندان؛ مسیح علی‌نژاد، ۲۶ تیر ۱۳۹۰ ---- ۳۳۱
- گفتگو با خانواده قربانیان کهریزک؛ در زندان کهریزک چه گذشت؟ فرشته قاضی، ۲۹ آذر ۱۳۹۰----- ۳۴۰
- «چه کسی قرص‌های مرگ را در سالاد رامین پوراندرجانی ریخته بود؟!»، محمدحسین روانبخش، ۲۷ آبان ۱۳۹۱----- ۳۴۴
- محمود علیزاده طباطبایی: ده‌ها «کهریزک» در سراسر کشور دیده‌ام! ۲ دی ۱۳۹۱----- ۳۴۶
- پرونده ۳۰۸۵ صفحه‌ای کهریزک؛ مرتضوی، حداد و حیدری فر مجرم شناخته شدند، نازنین کامدار، ۳ دی ۱۳۹۱----- ۳۵۴
- اعلام آمادگی محمد داوری برای شهادت در دادگاه جنایت کهریزک، ۱۴ دی ۱۳۹۱----- ۳۵۶
- متن کامل کیفرخواست دادستانی تهران علیه قضات تعلیقی پرونده بازداشتگاه کهریزک، ۶ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۵۷
- در دادگاه غیرعلنی متهمان کهریزک چه گذشت؟ بخش اول، ۸ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۵۹
- در دادگاه غیرعلنی متهمان کهریزک چه گذشت؟ بخش دوم، ۸ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۶۱
- نوار مکالمه سعید مرتضوی با مجتبی خامنه‌ای؛ آنچه که باعث شد دادگاه کهریزک غیر علنی برگزار شود، ۹ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۶۲
- دادگاه تمام شد، سعید مرتضوی به سر کار رفت، ۹ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۶۳
- درباره دادگاه غیرعلنی جنایت کهریزک؛ محمد نوری‌زاد، ۹ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۶۶
- چرا با سعید مرتضوی برخورد جدی نمی‌شود؟ ۱۹ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۶۷
- دومین جلسه دادگاه جنایت کهریزک؛ علنی یا غیرعلنی؟ ۱۹ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۶۸
- مرتضوی به یکی از بازداشت‌کنندگان سیلی زده است! ۲۰ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۷۰
- متن کامل دفاعیات سعید مرتضوی در دومین جلسه دادگاه کهریزک، ۲۰ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۷۱
- مرتضوی پس از جلسه دادگاه: هنگام حادثه کهریزک مرخصی بودم؛ رئیس دادگاه صلاحیت ندارد! ۲۰ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۸۰
- پدر روح‌الامینی: فرزندان ما با شهاب‌سنگ کشته شده‌اند! ۲۰ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۸۱
- سعید مرتضوی شاکی هم شد: آقای روح‌الامینی چرا زودتر به ضرغامی خبر ندادی؟ ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۸۳
- متهم، شاکی شد؛ اعتراض مرتضوی به صلاحیت دادگاه؛ حسین محمدی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۸۵
- دادگاه جنایات کهریزک؛ متهم در جایگاه شاکی نشست؛ مهدی تاجیک، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۸۷
- قاضی تعلیقی کهریزک پیش از ورود به دادگاه: انتقال متهمین به کهریزک دستور مستقیم من بود، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۸۹
- حیدری فر: من دستور بازداشت‌ها و اعزام به کهریزک را صادر کردم؛ مرتضوی بی‌گناه است، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۹۰
- حیدری فر: بازداشتگاه کهریزک دسته گل اصلاحات است؛ مرتضوی مقصر نیست، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۹۱
- قاضی معزول متهم به نگهداری مواد مخدر: اوین جا نداشت، قصوری نکرده‌ام! ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۹۲
- کلاف پرونده کهریزک، سردرگم‌تر شد، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۹۴
- چرا حیدری فر اتهامات مرتضوی را پذیرفت؟ طاها پارسا، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۹۵
- دومین جلسه دادگاه هم غیرعلنی برگزار شد؛ متهم جنایت کهریزک متهم کرد؛ مهراوه خوارزمی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۹۶
- دادگاه، غیرعلنی؛ دفاعیه متهم، علنی! نعمت احمدی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۹۹
- بدعت عجیب در پرونده کهریزک، بهمن کشاورز، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۴۰۰
- آلزایمر در کهریزک؛ ابراهیم نبوی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۴۰۱
- روح‌الامینی بعد از ۳ سال دویدن متهم هم شد؛ مرتضوی: او وظیفه پدری‌اش را درست انجام نداد! ۲۲ اسفند ۱۳۹۱----- ۴۰۳



- متهم جنایت کهریزک حتا در دادگاه هم صدایش را بلند کرد! ۲۲ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۰۵
- مانع شرکت فرزندانان در اعتراضات می‌شدید تا نمیرند! بهروز صمدبیگی، ۲۲ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۰۸
- وکیل خانواده قربانی کهریزک از اتفاقات سومین جلسه دادگاه کهریزک می‌گوید، ۲۲ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۱۱
- گفتگو با پدر امیر جوادی فر: ما چیزی جز برقراری عدالت نمی‌خواهیم؛ مزگان مدرس علوم، ۲۳ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۱۳
- استدلال‌های سعید مرتضوی، قاضی نمونه حکومت اسلامی؛ مجید محمدی، ۲۳ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۱۵
- سعید مرتضوی کیست؟ مهدی محسنی، ۲۵ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۱۸
- گفتگو با وکیل خانواده محمد کامرانی: هنوز فرصت علنی کردن دادگاه مرتضوی وجود دارد؛ مهراوه خوارزمی، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۲۰
- گفتگو با یک حقوقدان: تداوم قانون‌شکنی‌های مرتضوی در دادگاه؛ بهروز صمدبیگی، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۲۵
- اخطار دیوان عدالت اداری درباره نامه‌نگاری‌های غیرقانونی سعید مرتضوی، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۲۹
- یکی از مطلعان جنایات کهریزک: آقای مرتضوی! یادتان هست در حضور خانواده‌های بازداشت‌شدگان چه گفتید؟ ۲۸ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۳۰
- انتشار دفاعیات مرتضوی در روزنامه «ایران»؛ وکیل قربانیان کهریزک: نمی‌توانیم پاسخ خود را منتشر کنیم، ۲۸ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۳۳
- یکی از شاکیان سعید مرتضوی: شکایت جدیدی از مرتضوی به دادستانی تقدیم کردم، ۵ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۴۳۴
- نگاهی به پرونده کهریزک و سوابق جنایتکارانه «قاضی حداد» (حسن زارع دهنوی)؛ ایرج مصداقی، ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۴۳۷
- گفتگو با یکی از شاکیان سعید مرتضوی؛ ۶ شکایت تازه از مرتضوی؛ مهراوه خوارزمی، ۱۸ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۴۴۲
- برگزاری چهارمین جلسه محاکمه قضات کهریزک پشت درهای بسته، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۴۵
- حاشیه‌های دادگاه کهریزک؛ زن میانسال برای چه منتظر مرتضوی بود؟ ناپدید شدن حیدری فر بعد از دادگاه، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۴۷
- عبدالحسین روح‌الامینی: مرغ پخته هم به حرف‌های مرتضوی می‌خندد! ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۴۸
- دادگاه چهارم کهریزک؛ از غیرعلنی بودن دادگاه کهریزک تا عدم انتشار جزئیات آن! محمدرضا زمانی درمزاری، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۵۰
- مرتضوی پس از خروج از دادگاه کهریزک: هیچ اطلاعات محرمانه‌ای در بحث کهریزک وجود ندارد، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۵۲
- قاضی دادگاه کهریزک: دادگاه تا آخرین جلسه غیرعلنی خواهد بود، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۵۳
- درخواست روح‌الامینی از رهبر؛ پورمحمدی، محسنی اژه‌ای و دری نجف‌آبادی شاهدان پرونده کهریزک، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۵۴
- سعید مرتضوی در جمع خبرنگاران: دادگاه کهریزک باید علنی برگزار شود، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۵۵
- سعید مرتضوی: کوچک‌ترین تقصیری در کهریزک ندارم؛ حتا یک برگ علیه من موجود نیست! ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۵۶
- معاون اول قوه قضائیه: بنای دستگاه قضائی و دادگاه، رسیدگی سریع به پرونده کهریزک است، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۵۹
- دادگاه پنجم «کهریزک» برگزار شد؛ شاکی‌ها، راضی؛ مرتضوی، ناراضی، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۶۱
- پنجمین جلسه غیرعلنی دادگاه کهریزک؛ محاکمه غیابی «حداد» در دادگاه جنایت کهریزک؛ مهراوه خوارزمی، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۶۳
- گفتگو با پدر محمد کامرانی: می‌خواهم بچه‌های بازداشتی کهریزک به دادگاه بیایند، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۶۵
- نامه مسیح علی‌نژاد به پدر محسن روح‌الامینی؛ حتماً می‌دانید چرا بازجو دهان و دندان‌های محسن را خرد کرد! ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۶۷
- قاضی تعلیقی کهریزک: بازداشتگاه کهریزک اکنون با نام «سروش ۱۱۱» فعالیت می‌کند، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۷۰
- مرتضوی و حیدری فر: کهریزک قانونی بود و تعطیل هم نشد؛ مسیح علی‌نژاد، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۷۲
- در دادگاه هشتم کهریزک چه گذشت؟ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۷۵
- در هشتمین جلسه محاکمه صورت گرفت: شهادت گزارشگر منتزیت در دادگاه کهریزک؛ مهراوه خوارزمی، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۷۶
- قاضی در هشتمین جلسه دادگاه کهریزک: «نیازی ندیدم شهود را احضار کنم»، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۷۸
- نهمین جلسه دادگاه کهریزک؛ بازی موش و گربه سعید مرتضوی با عکاسان، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۸۰
- پدر محمد کامرانی: تا پشیمانی را در چهره متهمان نبینم یک گام به عقب نمی‌رویم، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۸۲
- اولیای دم قربانیان کهریزک: دستور رهبری برای برخورد با مسببان حادثه کهریزک اجرا شد، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۸۴
- اعلام رضایت جوادی فر از اتهام معاونت در قتل مرتضوی؛ جلسه خصوصی پدر یکی از قربانیان با مرتضوی، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۸۵
- پرونده کهریزک در ایستگاه آخر؛ آنچه در ۹ جلسه قبلی گذشت، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۸۶



- ۴۸۹ پدر یکی از قربانیان کهریزک: پشیمانی در چهره متهمان دیده نمی‌شود؛ از علت رضایت جوادی فر بی‌اطلاعم، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ --- ۴۹۰ انصراف ناگهانی یکی از شاکیان پرونده کهریزک از شکایت علیه مرتضوی؛ دادگاه پشت درهای بسته، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۹۱ پدر کامرانی فر شکایتش از مرتضوی را پس گرفت؛ نشانه‌ای از پشیمانی در متهمان نیست، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۹۲ انصراف ناگهانی پدر جوادی فر از شکایت علیه مرتضوی؛ یک علامت سؤال بزرگ، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۹۳ دهمین جلسه دادگاه کهریزک: پدر امیر جوادی فر اعلام رضایت کرد، هیچ‌کدام از شاهدان احضار نشده‌اند، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ ---- ۴۹۴ در مستند «قربانیان ۸۸»، یکی از شاکیان پرونده کهریزک از علت انصراف خود می‌گوید؛ مسیح علی‌نژاد، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۹۵ خانواده جوادی فر، مرتضوی را بخشیدند؛ شوک در دادگاه «کهریزک»؛ مهسا جزینی، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۹۸ چرا سعید مرتضوی را بخشیدیم؟ بخشش با «خرد جمعی»؛ پدر و برادر امر جوادی فر، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۵۰۱ تا همین جا خانواده امیر جوادی فر بار مسؤولیت مردمی که پرسش نمی‌کنند را به دوش کشید؛ مسیح علی‌نژاد، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ --- ۵۰۲ دادگاه «کهریزک» به خط پایان رسید؛ در انتظار عدالت؛ مهسا جزینی، ۲ خرداد ۱۳۹۲ ----- ۵۰۴ پایان دادگاه کهریزک: ۳۸ ساعت تأخیر در انتقال بازداشت‌شدگان توسط سعید مرتضوی و مرگ سه نفر، ۲ خرداد ۱۳۹۲ ----- ۵۰۹ چرا قانون حریف مرتضوی نشد؟ ۲ خرداد ۱۳۹۲ ----- ۵۱۲

## بخش چهارم: فراز و فرود پرونده قتل ستار بهشتی

- ۵۱۴ ستار بهشتی؛ فریاد راهی به رهایی از راه آگاهی؛ عباس خسروی فارسانی ----- ۵۱۵ برای ستار بهشتی و گوهر عشقی! طرح‌هایی از مانا نیستانی ----- ۵۱۶ نامه سرگشاده ستار بهشتی به خامنه‌ای، ۱ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۱۷ «تهدید می‌کنند اطلاع‌رسانی نکنید و گرنه دهانتان را می‌بندیم»؛ آخرین نوشتار ستار بهشتی در وبلاگ خود، ۸ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۲۰ بازداشت و ضرب و شتم ستار بهشتی، فعال مدنی، ۱۱ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۲۲ شکایتنامه ستار بهشتی از شکنجه در زندان، ۱۱ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۲۳ ابراز نگرانی مادر ستار بهشتی از وضعیت فرزندش، ۱۵ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۲۶ جنایت در زندان؛ تماس مأموران با خانواده ستار بهشتی: قبر بخريد و فردا جنازه را تحويل بگيريد! زهرا صدر، ۱۶ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۲۷ تماس مأموران با عموی ستار بهشتی: فردا جنازه را در کهریزک تحويل بگيريد، ۱۶ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۲۹ ستار بهشتی زیر شکنجه مأموران درگذشت؛ مأموران گفتند خفه شوید و به شما ربطی ندارد! ۱۶ آبان ۱۳۹۲ ----- ۵۳۰ بیانیه «کانون وبلاگ‌نویسان ایران» در محکومیت قتل ستار بهشتی، ۱۶ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۳۱ تأیید وجود جنازه شکنجه‌شده ستار بهشتی در پزشکی قانونی کهریزک؛ زینب سادات حسینی، ۱۷ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۳۲ درگذشت یک وبلاگ‌نویس حین بازجویی، نگذارید به سرنوشت پرونده کهریزک تبدیل شود! ۱۷ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۳۴ ادامه رفتار غیرمسئولانه حاکمیت درباره سرنوشت یک زندانی؛ تصویر شکایتنامه ستار بهشتی از شکنجه در زندان، ۱۸ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۳۵ عفو بین‌الملل: احتمال بالای مرگ ستار بهشتی بر اثر شکنجه در زندان، ۱۸ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۳۷ متن انگلیسی (English Text) ----- ۵۳۷ ترجمه فارسی ----- ۵۳۹ گزارش «گاردین» از مرگ ستار بهشتی؛ ایران به کشتن ستار بهشتی بر اثر شکنجه متهم شد، ۱۸ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۴۰ متن انگلیسی (English Text) ----- ۵۴۰ ستار بهشتی؛ فریاد فاجعه؛ مرتضی کاظمیان، ۱۸ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۴۲ «مرگ مشکوک ستار بهشتی و پرسش‌هایی که باید پاسخ داده شود»؛ مهناز پراکنده، ۱۸ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۴۴ تهدید اعضای خانواده ستار بهشتی به دستگیری: «نگذارید خون ستار پایمال شود»، ۱۹ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۴۶ نامه یک وبلاگ‌نویس («یار دبستانی تو») به مادر ستار بهشتی، ۱۹ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۴۸ برای ایران؛ از فاطمی تا ستار؛ مرتضی کاظمیان، ۱۹ آبان ۱۳۹۱ ----- ۵۵۰





- ۵۵۲ ----- شهادتنامه ۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین: ستار بهشتی شکنجه شده بود، ۲۰ آبان ۱۳۹۱
- ۵۵۲ ----- متن فارسی
- ۵۵۵ ----- ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۵۵۷ ----- وزیر اطلاعات بخواند! درباره قتل ستار بهشتی؛ محمد نوری زاد، ۲۰ آبان ۱۳۹۱
- ۵۵۹ ----- ستار بهشتی هم...؛ تقی رحمانی، ۲۰ آبان ۱۳۹۱
- ۵۶۱ ----- «تاوان این خون تا قیامت ماند بر ما!»؛ غلامعلی رجایی، ۲۱ آبان ۱۳۹۱
- ۵۶۳ ----- فیلمی از مزار ستار بهشتی؛ فایل صوتی آخرین سخنان او قبل از آخرین بازداشت، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۶۴ ----- سخنگوی قوه قضائیه وجود کبودی در ۵ جای بدن ستار را تأیید کرد؛ حسین نصری نیا، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۶۸ ----- دادستان کل کشور و بیماری قلبی ستار بهشتی؛ امید معماریان، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۷۱ ----- قاتلان ستار بهشتی چه کسانی هستند؟ محمد مصطفایی، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۷۳ ----- گفتگوی «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران» با خانواده ستار بهشتی، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۷۶ ----- شکنجه، مصداق جنایت علیه بشریت؛ محمدرضا سرداری، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۷۸ ----- رسانه‌هایی کم‌تر از ستار؛ مرتضی کاظمیان، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۸۰ ----- یک جنایت علیه جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۸۱ ----- با انتخاب مسئول کمیته پیگیری، سرنوشت پرونده ستار بهشتی از هم‌اکنون روشن است، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۸۲ ----- ستار بهشتی که بود؟ مریم حسین خواه، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۸۵ ----- شهادتنامه ۱۸ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین در مورد قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۸۷ ----- بیانیه زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر در محکومیت قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۸۹ ----- بیانیه «کانون نویسندگان ایران» در محکومیت قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۹۰ ----- قهقهه مشهور شیطان! درباره قتل ستار بهشتی؛ محمد نوری زاد، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۹۳ ----- قتل ستار بهشتی حاصل یک رویه جنایت‌ساز؛ علی بردبار، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۹۵ ----- نامه سرگشاده عمادالدین باقی به صادق لاریجانی در مورد قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۹۹ ----- بیانیه «سازمان گزارشگران بدون مرز» در مورد قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۶۰۱ ----- از تلاش متهم اختلاس سه هزار میلیارد تومانی برای لاپوشانی مرگ وبلاگ‌نویس تا...، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۶۰۲ ----- اگر با خاطیان کهریزک برخورد می‌شد، شاهد ماجرای ستار بهشتی نبودیم، ۲۴ آبان ۱۳۹۱
- ۶۰۴ ----- اظهارات متناقض درباره پرونده ستار؛ برخی به دنبال انحراف در پرونده هستند، ۲۴ آبان ۱۳۹۱
- ۶۰۷ ----- ستار بهشتی، نمونه پیوند طبقات فرودست با جنبش سبز، ۲۴ آبان ۱۳۹۱
- ۶۰۸ ----- ستار؛ پرونده‌ای با سیر مایوس‌کننده؛ محمد صادقی، ۲۴ آبان ۱۳۹۱
- ۶۱۲ ----- دوربین‌های زندان، دروغ پلیس فتا را برملا کرد؛ چرا زندانی سیاسی عمودی می‌رود، افقی بر می‌گردد؟! ۲۴ آبان ۱۳۹۱
- ۶۱۴ ----- رئیس قوه قضائیه: مرگ ستار بهشتی به قوه قضائیه ارتباط مستقیم ندارد؛ برخی رسانه‌ها موج سواری کردند، ۲۴ آبان ۱۳۹۱
- ۶۱۶ ----- گزارش «اکسپرس» از مرگ مشکوک ستار بهشتی؛ دردسر جدید برای حکومت تهران، ۲۴ آبان ۱۳۹۱
- ۶۱۷ ----- آزادی متهمان پرونده قتل ستار بهشتی به قید وثیقه؛ اشتباه چاپی، دلیل تناقضات گزارش اولیه مجلس، ۲۵ آبان ۱۳۹۱
- ۶۱۸ ----- وبلاگ‌نویسانی که با مرگ خود، دنیای خبری را تکان دادند! بهروز سورن، ۲۵ آبان ۱۳۹۱
- ۶۲۰ ----- سرخ‌های مهم در پرونده قتل ستار بهشتی؛ علت دقیق مرگ چه بود؟! ۲۵ آبان ۱۳۹۱
- ۶۲۳ ----- تبعید ابوالفضل عابدینی به زندان اهواز، پس از اعلام شهادت درباره شکنجه ستار بهشتی در حضور قاضی، ۲۵ آبان
- ۶۲۵ ----- از آب‌بازی در تهران تا مرگ ستار بهشتی؛ ایران از اینترنت می‌ترسد؛ ۲۵ آبان ۱۳۹۱
- ۶۲۸ ----- مأموران معذور؛ از فروهرها تا ستار؛ مرتضی کاظمیان، ۲۵ آبان ۱۳۹۱
- ۶۳۰ ----- گزارش «گاردین» از مرگ ستار بهشتی؛ وبلاگ‌نویسی از طبقه فرودست، ۲۵ آبان ۱۳۹۱





- ۶۳۰ ----- متن انگلیسی (English Text)
- ۶۳۲ ----- ترجمه فارسی
- ۶۳۴ ----- گزارش «دیلی بیست» از مرگ ستار بهشتی؛ دوستان ستار بهشتی: او شکنجه شده بود، ۲۵ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۳۴ ----- متن انگلیسی (English Text)
- ۶۳۶ ----- گزارش «پاریس مج» از مرگ ستار بهشتی؛ مرگ بلاگر و تحریک احساسات، ۲۶ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۳۶ ----- متن فرانسوی (French Text)
- ۶۳۸ ----- ترجمه فارسی
- ۶۴۰ ----- گزارشگران سازمان ملل خواهان تحقیق مستقل درباره مرگ و بلاگ‌نگار زندانی شدند، ۲۶ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۴۰ ----- متن انگلیسی (English Text)
- ۶۴۱ ----- ترجمه فارسی
- ۶۴۳ ----- قتل ستار بهشتی؛ استراتژی یا خودسری؟ مجتبی واحدی، ۲۶ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۴۵ ----- نامه «یزدان پرست» به ستار بهشتی، ۲۶ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۴۷ ----- قتل ستار بهشتی «تخلف» نیست، قتل عمد و سرکوبی سیستماتیک است؛ زینت میرهاشمی، ۲۶ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۴۸ ----- بیانیه دوم ۴۱ زندانی سیاسی؛ جای عامل جنایت و شاهد جنایت عوض شد، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۵۰ ----- اعتراض مدیرکل یونسکو به مرگ ستار بهشتی در زندان، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۵۲ ----- تحلیلی ناگفته درباره فوت یک وبلاگ‌نویس؛ هدف: شکستن اقتدار سازمان‌های امنیتی و انتظامی؛ حمید رسایی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۵۶ ----- اراده قطعی نظام برای ادامه کشتار وبلاگ‌نویسان، مجتبی واحدی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۵۷ ----- قتل ستارها چه اثری روی ما گذاشته و چه هزینه‌ای برای حکومت داشته است؟ ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۵۸ ----- ستار، آشکارکننده! عباس عبدی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۶۰ ----- خون ستار بهشتی برای روضه‌خوان‌ها چه ارزشی دارد؟! غلامعلی رجایی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۶۲ ----- ستار دو بار خفه شد: یک بار توسط چماقداران مجازی، یک بار هم توسط چماقداران واقعی؛ رضا رحیمی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۶۳ ----- عملکرد کمیته ویژه مجلس درباره مرگ و بلاگ‌نویس؛ محسن مقدسی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۶۴ ----- بیانیه جمعی از اصلاح‌طلبان مازندران: قتل ستار بهشتی، ادامه راه و روش معاویه و یزید بود، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۶۵ ----- آیا ستار بهشتی اولین نفر بود که...؟ آیا آخرین نفر خواهد بود؟ ۲۸ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۶۷ ----- اگر احمدی‌نژاد به بازدید اوین رفته بود چه می‌شد؟ قتل ستار، دعوی مدیران را تشدید کرد؛ آرش بهمنی، ۲۸ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۶۹ ----- رئیس کمیته امنیت داخلی مجلس: ضرورتی برای گفت‌وگو با خانواده ستار بهشتی ندیدیم! ۲۸ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۰ ----- مجمع مدرسین حوزه علمیه قم: پیروان حسین چگونه مرگ جوانی را که به اتهام اعتراض دستگیر شده، می‌پذیرند؟ ۲۸ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۲ ----- رئیس سازمان پزشکی قانونی: احتمال مرگ ستار بهشتی در اثر استرس ناشی از بازجویی، ۲۹ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۳ ----- موافقت ناجا با بازدید محل فوت بهشتی؛ پزشکی قانونی: طبیعی مرده، شاید از استرس، ۲۹ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۴ ----- ما شوخی می‌کنیم که پیرو حسینیم، بلکه دروغ می‌گوییم؛ حسین ناصری‌نیا، ۲۹ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۵ ----- پاسخی به سخنان دو نماینده مدعی اصولگرایی در پی قتل ستار بهشتی؛ علی بردبار، ۲۹ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۷ ----- مسؤول کمیته پرونده ستار بهشتی: بازداشتگاه رباط کریم، مورد غیرطبیعی نداشت! ۲۹ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۸ ----- انتقاد هفت زندانی سیاسی بند زنان اوین از برخورد با شاهدان شکنجه ستار بهشتی، ۲۹ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۹ ----- انتقاد «سفیران سبز امید» از سکوت مراجع تقلید در برابر قتل ستار بهشتی در بازداشتگاه، ۲۹ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۸۱ ----- پزشکی قانونی، گزارش «مرگ طبیعی» را تکذیب کرد! ادامه سکوت درباره از کار افتادن کلیه ستار بهشتی، ۳۰ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۸۲ ----- مرگ بر اثر استرس بازجویی؟! مردم را هالو فرض نکنید! عبدالجواد موسوی، ۳۰ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۸۴ ----- جمعی از خانواده زندانیان سیاسی: هموطنان! نسبت به این همه ظلم بی‌تفاوت نباشید! ۳۰ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۸۷ ----- هزینه‌های بیهوده، بر گرده نظام؛ چه کسی قربانی است؟! هادی شریفی، ۳۰ آبان ۱۳۹۱ -----



- ۶۸۸ ----- مادر ستار بهشتی: رضایت نمی‌دهم؛ ستار به مرگ طبیعی نمرده؛ فرزندم را کشته‌اند، ۱ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۶۹۰ ----- پزشکی قانونی: علت مرگ ستار بهشتی مشخص شد؛ اجازه انتشار نداریم! ۱ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۶۹۱ ----- بازداشت موقت پزشک معاینه‌کننده ستار بهشتی در اوین، ۱ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۶۹۲ ----- سازمان پزشکی قانونی در اطلاعیه‌ای خبر داد: خاتمه یافتن بررسی مرگ «ستار بهشتی»، ۱ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۶۹۳ ----- اطلاعیه‌ای از قول سازمان پزشکی قانونی: سخنان مسؤولان ما اعتبار ندارد؛ از محسنی اژه‌ای بپرسید! ۱ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۶۹۴ ----- دل‌نوشته‌ای از خواهران اعدام‌شدگان به خواهر ستار بهشتی، ۱ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۶۹۵ ----- رئیس سازمان پزشکی قانونی: نتایج پزشکی قانونی پرونده ستار بهشتی متفاوت از شایعات است، ۱ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۶۹۶ ----- جعفری دولت‌آبادی از بیانیه زنان زندانی درباره ستار بهشتی، عصبانی است، ۲ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۶۹۷ ----- نماینده مجلس از ادامه فعالیت بازداشتگاه‌های غیرقانونی خبر داد؛ محل نگهداری ستار بهشتی غیرقانونی بود، ۲ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۶۹۸ ----- شرح جزئیات بررسی علت فوت؛ اطلاعیه دادستانی تهران درباره فوت ستار بهشتی، ۲ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۰۰ ----- واکنش یک وکیل دادگستری به اطلاعیه دادستانی: «ارباب منجر به مرگ» هم مصداق قتل است؛ مصطفی ترک همدانی، ۲ آذر ۱۳۹۱ -
- ۷۰۱ ----- پزشکی قانونی: احتمال مرگ بر اثر شوک ناشی از ضربه به نقاط حساس بدن، ۲ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۰۳ ----- مادر ستار بهشتی: به دخترم گفتند به خودت رحم نمی‌کنی، حداقل به بچه شش‌ماهه‌ات رحم کن، ۳ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۰۴ ----- گرفتن رضایت اجباری از خانواده ستار بهشتی و اظهارات مادر وی، ۳ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۰۶ ----- سایه پلیس «فتا» بر سر شهروندان؛ ندا رهنورد، ۴ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۰۸ ----- واکنش جامعه جهانی به کشته شدن ستار بهشتی؛ آیدا قجر، ۴ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۱۱ ----- ستار بهشتی و ضحاک زمان؛ علی کشتگر، ۴ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۱۳ ----- می‌خواستند «ستار» بی‌نام و نشان بمیرد؛ نامدار شد؛ بهروز صمدبیگی، ۴ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۱۶ ----- ارگان مؤتلفه: ستار بهشتی از ترس نوشته‌هایش سخته کرده! ۴ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۱۷ ----- نشریه مؤتلفه «اسلامی» می‌گوید ستار بهشتی از ترس سخته کرده است! ۶ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۲۰ ----- «سازمان گزارشگران بدون مرز»: مراقیبم تا کشته شدن ستار بهشتی مصون از مجازات نماند، ۶ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۲۳ ----- ما، ستار بهشتی و زینب بایزیدی؛ مرتضی کاظمیان، ۶ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۲۵ ----- نماینده ویژه مجلس در پرونده ستار بهشتی خواستار برکناری یا استعفای فرماندهی پلیس فتا شد، ۶ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۲۶ ----- سعید مرتضوی، بروجردی و مشکلات تربیتی ستار بهشتی! صادق زیباکلام، ۷ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۲۷ ----- دفن در مرور زمان؛ محمد رهبر، ۷ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۲۹ ----- رئیس بند ۳۵۰ زندان اوین پس از آنکه خبر شکنجه ستار بهشتی از این بند به بیرون درز کرد، برکنار شد، ۷ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۳۱ ----- بازجویان در روز آخر، دارویی را که در زندان اوین برای ستار بهشتی تجویز شده بود، قطع کرده‌اند، ۷ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۳۲ ----- مرگ ستار بهشتی و ساختار حکومت اسلامی؛ نعیمه دوستدار، ۸ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۳۵ ----- نماینده مجلس: ستار بهشتی قربانی ضعف نهادهای نظارتی شد، ۸ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۳۷ ----- فرمانده ناجا فاش کرد: اجازه مصرف قرص آرام‌بخش به ستار بهشتی داده نشد، ۸ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۳۸ ----- مجلس نباید از دادستان تهران به خاطر پیگیری پرونده ستار بهشتی حمایت کند؟ ۸ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۳۹ ----- نگرانی عفو بین‌الملل از تلاش‌ها برای مخفی کردن عامل مرگ ستار بهشتی، ۹ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۳۹ ----- متن انگلیسی (English Text) -----
- ۷۴۲ ----- ترجمه فارسی -----
- ۷۴۳ ----- عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس: هر کسی می‌گوید بازداشتگاه غیرقانونی داریم غلط کرده است! ۱۰ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۴۴ ----- مادر ستار بهشتی: قاتلان را نشانم دادند و با تهدید رضایت گرفتند! ۱۰ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۴۷ ----- محمدجواد لاریجانی: قتل ستار بهشتی مشکوک است! ۱۰ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۷۴۸ ----- برای ستاری که بهشتی بود و بهشتی شد؛ محمدتقی کروبی، ۱۰ آذر ۱۳۹۱ -----



- ۷۵۱ - رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس: پلیس فتا در سیاست‌های خود بازنگری جدی کند! ۱۱ آذر ۱۳۹۱
- ۷۵۲ - برکناری رئیس پلیس فتا و تأیید ضرب و شتم ستار بهشتی در بازداشتگاه، ۱۱ آذر ۱۳۹۱
- ۷۵۳ - برکناری رئیس پلیس فتای تهران؛ سکوت درباره مرگ ستار بهشتی ادامه دارد؛ فرشته قاضی، ۱۲ آذر ۱۳۹۱
- ۷۵۵ - سردار احمدی مقدم! شما استعفا دهید تا خون انسان ارزش پیدا کند! ۱۱ آذر ۱۳۹۱
- ۷۵۶ - پیشنهاد علی مطهری به وزیر کشور و ناجا: در نامه‌ای از خانواده ستار بهشتی عذرخواهی کنید! ۱۲ آذر ۱۳۹۱
- ۷۵۸ - مراجع تقلید، قانون اساسی و ستار بهشتی، ۱۲ آذر ۱۳۹۱
- ۷۶۰ - آقای محسنی اژه‌ای! آیا خانواده ستار بهشتی می‌توانند مراسم چهلم برگزار کنند؟ ۱۲ آذر ۱۳۹۱
- ۷۶۲ - سخنگوی دستگاه قضا خبر داد: آخرین وضعیت پرونده ستار بهشتی؛ احتمال شوک وجود دارد، ۱۳ آذر ۱۳۹۱
- ۷۶۳ - برکناری رئیس پلیس فتا؛ یک اقدام نمایشی دیگر؟ فرشید آل داوود، ۱۳ آذر ۱۳۹۱
- ۷۶۵ - گزارش نماینده ویژه مجلس به هیأت رئیسه تحویل می‌شود؛ جزئیات تازه از پرونده «ستار بهشتی»؛ علی ذهابی، ۱۴ آذر ۱۳۹۱
- ۷۶۸ - آموزه‌های «ستار»ی، ۱۴ آذر ۱۳۹۱
- ۷۶۹ - آقای اژه‌ای! این ۱۰+۲ پرسش تا پل صراط همراه شماست! مهرداد طباطبایی، ۱۴ آذر ۱۳۹۱
- ۷۷۳ - نمایندگان از قول پزشکی قانونی: مرگ ستار بهشتی عامل خارجی نداشت! ۱۴ آذر ۱۳۹۱
- ۷۷۴ - شانزده آذر، روز حماسه‌سازی دانشجو و جامعه؛ ستار بهشتی، آذر ۱۳۹۰
- ۷۷۶ - فرمانده ناجا: رئیس فتا به خاطر فشار رسانه‌ها برکنار نشد، ۱۶ آذر ۱۳۹۱
- ۷۷۷ - نسرین و ستار؛ پیروزی افکار عمومی؛ مرتضی کاظمیان، ۱۶ آذر ۱۳۹۱
- ۷۷۹ - دیدار خانواده ستار بهشتی با ۴ تن از متهمان اصلی مرگ ستار، ۲۱ آذر ۱۳۹۱
- ۷۸۰ - نماینده پیگیری کننده مرگ ستار بهشتی: انصافاً روند قضائی پرونده خوب بود، ۲۱ آذر ۱۳۹۱
- ۷۸۱ - بیست مورد نقض «اعلامیه جهانی حقوق بشر» در پرونده ستار بهشتی؛ حسن فرشتیان، ۲۰ آذر ۱۳۹۱
- ۷۸۶ - محمد خاتمی خواستار پیگیری جدی «حادثه دلخراش» مرگ ستار بهشتی شد، ۲۰ آذر ۱۳۹۱
- ۷۸۷ - پایان تحقیقات: علت مرگ ستار بهشتی «شوک» اعلام شد، ۲۱ آذر ۱۳۹۱
- ۷۸۸ - ابراز نگرانی وکیل خانواده «ستار بهشتی» از احتمال ارسال نشدن پرونده به دادگاه، ۲۲ آذر ۱۳۹۱
- ۷۸۹ - نامه سرگشاده محمدمامین هادوی به صادق لاریجانی درباره قتل ستار بهشتی، ۲۲ آذر ۱۳۹۱
- ۷۹۱ - چهلمین روز درگذشت ستار بهشتی، آزمونی دیگر پیش روی پلیس و دستگاه‌های امنیتی؛ مارو خا عظیمی، ۲۳ آذر ۱۳۹۱
- ۷۹۴ - چهل روز از قتل ستار بهشتی گذشت؛ صحرا عابدی، ۲۳ آذر ۱۳۹۱
- ۷۹۵ - مادر ستار بهشتی قاتلان فرزندش را دیده است؛ درخواست از مسئولان برای پیگیری پرونده، ۲۳ آذر ۱۳۹۱
- ۷۹۷ - همکاران قاتلان ستار بهشتی نگذاشتند مراسم یادبود او با آرامش تمام شود، ۲۴ آذر ۱۳۹۱
- ۷۹۹ - گزارش مراسم چهلم ستار بهشتی؛ گفت و گو با سحر بهشتی و محمد نوری‌زاد؛ زهرا صدر، ۲۳ آذر ۱۳۹۱
- ۸۰۱ - انتقال چندساعته مادر ستار بهشتی به بیمارستان، در پی حمله مأموران به مراسم چهلم فرزندش، ۲۴ آذر ۱۳۹۱
- ۸۰۲ - فیلم سخنان یکی از هم‌محله‌ای‌های ستار بهشتی: به خدا او قهرمان دنیاست، ۲۴ آذر ۱۳۹۱
- ۸۰۴ - کی می‌کُشه؟ حاکم باشی؛ کی فراموش می‌کنه؟ علی بردبار، ۲۵ آذر ۱۳۹۱
- ۸۰۶ - واکنش آیت‌الله بیات به کتک زدن مادر ستار بهشتی: جا دارد مسلمانان از این‌گونه رفتارها دق کنند و بمیرند، ۲۵ آذر ۱۳۹۱
- ۸۰۷ - تخلف چند بازجو و پلیس نباید به پای نظام نوشته شود؛ جواد یگانه، ۲۵ آذر ۱۳۹۱
- ۸۰۹ - وکیل خانواده ستار بهشتی: شکایتنامه، به خط مرحوم ستار بهشتی است، ۲۶ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۱ - چهل روز گذشت؛ حتی یک نفر از مسئولان هم برای دلجویی تماس نگرفت، ۲۶ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۳ - گفتگو با وکیل خانواده ستار بهشتی: مادر ستار بهشتی خواستار قصاص قاتل است؛ محمد ضرغامی، ۲۷ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۵ - گفتگو با محمد نوری‌زاد: در غربت ستار بهشتی، خاتمی کجا بود؟ محمدرضا یزدان‌پناه، ۲۷ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۷ - سؤال از وزیر کشور درباره ستار بهشتی؛ علی مطهری: باید از مردم و رهبری عذرخواهی کنند! ۲۸ آذر ۱۳۹۱



- ۸۱۸ ----- نگرانی از تکرار داستان دزدی ریش تراش، در پرونده قتل در شکنجه‌گاه پلیس، ۲۸ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۱ --- دیدار «مادران پارک لاله» با خانواده ستار بهشتی؛ مادر ستار: نتوانسته بود درست بنویسد، انگشتانش را شکسته بودند! ۱ دی ۱۳۹۱ ---
- ۸۲۳ ----- پدر ستار بهشتی حی و حاضر است؛ از مادر او رضایت زوری گرفته‌اند! زهرا صدر، ۲ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۶ ----- گفتگو با مادر ستار بهشتی: من صدای زخم‌های تن فرزندم هستم؛ مژگان مدرس علوم، ۲ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۹ ----- چرا گزارش مرگ ستار بهشتی در مجلس خوانده نشد؟ ۴ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۳۰ ----- دادستان تهران: ستار بهشتی بیمار نبود، مرگ در اثر ضربه یا فشار شدید روانی، ۴ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۳۲ ----- مرگ ستار بهشتی: جرم عادی یا نقض حقوق بشر؟ آرش نراقی، ۴ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۳۵ ----- گفتگو با وکیل خانواده ستار بهشتی: فشارها بر دستگاه قضائی کاملاً محسوس است؛ رؤیا کریمی مجد، ۴ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۳۷ ----- از کجا معلوم که ستار، بهشتی نباشد؟ پرویز اسماعیلی ۵ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۴۱ ----- سنگ قبر ستار بهشتی در محاصره نیروهای امنیتی؛ این‌همه نگرانی برای چیست؟ ۵ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۴۳ ----- گزارش خبرگزاری «روترز» از بازتاب‌های مرگ ستار بهشتی؛ بابک دهقان‌پیشه، ۶ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۴۳ ----- متن انگلیسی (English Text) -----
- ۸۴۷ ----- ترجمه فارسی -----
- ۸۴۸ ----- گفتگو با وکیل خانواده ستار بهشتی: امنیتی‌ها نمی‌گذارند پرونده ستار به دادگاه برود؛ فرشته قاضی، ۶ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۵۱ ----- ستار بهشتی، بازیچه دادرسی فرمایشی حکومت؛ علی افشاری، ۶ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۵۳ ----- مرگ ستار بهشتی؛ آب در لانه مورچگان، ۶ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۵۶ ----- گزارش تحقیق و تفحص مجلس درباره ستار بهشتی باز هم خوانده نشد، ۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۵۷ ----- دیدار جمعی از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت با خانواده ستار بهشتی، ۸ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۵۸ ----- مصائب تمام‌ناشدنی خانواده ستار بهشتی؛ تصادف شدید داماد خانواده، ۸ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۵۹ ----- آخرین نتیجه کمیته تحقیق مجلس: علت مرگ ستار بهشتی سنگ‌کوب و شوک ناشی از دستگیری است! ۹ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۶۱ ----- متن عذرخواهی بازجوی فتا از خانواده ستار بهشتی! ف.م.سخن، ۱۰ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۶۳ ----- حذف بخشی از گزارش پرونده ستار بهشتی، ۱۶ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۶۴ ----- امروز گزارش نماینده ویژه مجلس خوانده می‌شود؛ حذف «پاراگراف» از گزارش «ستار بهشتی»؛ علی ذهابی، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۶۶ ----- متن کامل گزارش مجلس درباره مرگ ستار بهشتی؛ تأکید بر لزوم بررسی ویژه پرونده، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۰ ----- اعتراض نمایندگان به گزارش ناقص تحقیق و تفحص قتل ستار بهشتی، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۴ ----- رئیس مجلس: مبنای ما تحقیقات کمیسیون امنیت ملی است نه حرف‌های مادر و خواهر متهم، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۵ ----- نماینده مجلس: گزارش مرگ ستار بهشتی آزادانه تهیه شد، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۶ ----- نماینده مجلس: بخش حذف‌شده از گزارش ستار بهشتی اعتراف نبوده است، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۷ ----- نماینده مجلس: ضرب عمدی و شوک فیزیکی و روانی علت مرگ ستار بهشتی است، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۸ ----- کشمکش بر سر «حذف علت مرگ ستار بهشتی» از گزارش مجلس ایران، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۱ ----- یک وکیل دادگستری: تمام بازداشتگاه‌ها باید زیر نظر سازمان‌زندان‌ها باشد، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۴ ----- گزارش ستار بهشتی در مجلس؛ روایت دستکاری شده یک قتل، مژگان مدرس علوم، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۶ ----- استتار ستار؛ محمدرضا سرداری، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۸ ----- ستار بهشتی و اقتناع افکار عمومی؛ حسین انصاری راد، ۱۸ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۹ ----- گزارش مرگ «بهشتی» در مجلس سیاست؛ سروش فرهادیان، ۱۸ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۹۰ ----- پاراگراف حذف‌شده سیاست؛ مهدی دواتگری، ۱۸ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۹۱ ----- گفتگو با نماینده رباط‌کریم: امیدوارم آن بندی که باید مردم از آن اطلاع داشته باشند اعلام شود؛ علی ذهابی، ۱۸ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۹۲ ----- از کهریزک تا بازداشتگاهی که زندانی تلفن همراه و رایانه دارد؛ اینجا ایران است! مصطفی ترک همدانی، ۱۸ دی ۱۳۹۱ -----



- گفتگو با مادر ستار بهشتی: دادگاه فرزندم باید علنی باشد؛ بهروز کارونی، ۱۹ دی ۱۳۹۱ ----- ۸۹۴
- مرثیه‌ای برای جامعه مدنی ایران؛ علی آزاد، ۱۹ دی ۱۳۹۱ ----- ۸۹۶
- پشت پرده زندگی ستار بهشتی! «مؤسسه راهبردی دیده‌بان»! ۱۹ دی ۱۳۹۱ ----- ۸۹۹
- حکم اراذل و اوباش یک ماهه صادر شد؛ پرونده ستار سه ماه در دادسرا مانده، ۳۰ دی ۱۳۹۱ ----- ۹۰۱
- از گم شدن ۱۰ روزه پدر ستار بهشتی تا برنامه‌ریزی برای فرسایشی نمودن پرونده قتل، ۱ بهمن ۱۳۹۱ ----- ۹۰۳
- گفتگو با مادر ستار بهشتی؛ شرح جزئیات ناپدید شدن ۱۰ روزه پدر ستار؛ زهرا صدر، ۲ بهمن ۱۳۹۱ ----- ۹۰۵
- گفتگو با خانواده ستار بهشتی: پدر ستار سالم و خواهان مجازات قاتلین است؛ فرشته قاضی، ۳ بهمن ۱۳۹۱ ----- ۹۰۸
- مفقودی ۱۰ روزه و مشکوک پدر ستار بهشتی؛ وکیل خانواده بهشتی: نگرانم پدر ستار را محجور قلمداد کنند، ۸ بهمن ۱۳۹۱ ----- ۹۱۰
- ۱۰۰ روز از قتل ستار بهشتی گذشت؛ پرونده هنوز در دادسرا خاک می‌خورد! ۲۴ بهمن ۱۳۹۱ ----- ۹۱۲
- ماه بهمن هم تمام شد؛ پرونده ستار بهشتی به دادگاه رفت، ۲ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۱۴
- دیدار فرزند حسینعلی منتظری با مادر ستار بهشتی، ۷ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۱۶
- اولین ثمره خون ستار بهشتی؛ ابلاغ ممنوعیت بازجویی از متهمان در بازداشتگاه‌های پلیس، ۸ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۱۷
- نامه سرگشاده زهرا ربانی املشی به خامنه‌ای درباره ستار بهشتی، ۱۰ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۱۹
- بازی با افکار عمومی؛ نماینده مجلس: پرونده ستار بهشتی خاتمه پیدا کرده؛ او از ترس زندان فوت کرده! ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۲۱
- پس از چهار ماه، علی‌رغم ادعای پایان رسیدگی به قتل، پرونده ستار بهشتی به دادگاه ارسال نشده؛ فرشته قاضی، ۱۳ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۲۳
- گیتی پورفاضل وکیل خانواده ستار بهشتی: گزارش مجلس ریختن آب بر آتش نبود، آتش شعله‌ور شده است، ۱۳ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۲۵
- مادر ستار بهشتی: تهدید می‌شویم؛ خون فرزند من فروشی نیست، ۱۶ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۲۶
- کابوسی که نظام را رها نمی‌کند؛ ندا سینا، ۱۶ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۲۸
- سازمان دیدبان حقوق بشر خواهان تحقیقات جنایی در مورد ستار بهشتی شد، ۱۷ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۲۹
- داستان شگفت‌انگیز یک مادر؛ زن رنج‌دیده سرزمین روزت مبارک! نرگس محمدی، ۱۸ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۳۱
- قاتلان ستار بهشتی! محمد نوری‌زاد، ۱۸ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۳۳
- عدالت کور و حق‌طلبی مادر ستار؛ تقی رحمانی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۳۴
- نماینده مسؤول پیگیری پرونده ستار بهشتی در مجلس: پرونده ستار بهشتی مختومه شد، ۲۴ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۳۵
- وکیل خانواده ستار بهشتی: پرونده هنوز باز است، ۲۵ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۳۶
- گفتگو با خانواده ستار بهشتی: هر چند امنیت نداریم، اما پرونده را دنبال می‌کنیم؛ فخرالسادات محتشمی‌پور، ۲۶ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۳۷
- دو داستان گزنده با دو سرانجام متفاوت؛ درباره ستار بهشتی و استفن اسلویین؛ مجید محمدی، ۲۶ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۴۰
- دردنوشته‌ای برای مادر ستار بهشتی: تو تنها نیستی، مادر! حسین نصری‌نیا، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۴۳
- وکیل خانواده ستار بهشتی: پرونده مختومه نشده است؛ هنوز مدارک در اختیارم نیست، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۴۶
- گفتگو با وکیل ستار بهشتی: هنوز پرونده را نخوانده‌ام؛ فرشته قاضی، ۲۸ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۴۸
- جای شاهد و متهم عوض شد؛ اتهام تبلیغ علیه نظام به ابوالفضل عابدینی، شاهد پرونده ستار بهشتی، ۲۸ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۵۰
- با وجود گذشت بیش از ۴ ماه از مرگ در بازداشتگاه پلیس فتا، پرونده «ستار بهشتی» به دادگاه نرفت، ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۵۱
- پوست و استخوان و کوچه یک متری؛ به یاد ستار بهشتی؛ محمد نوری‌زاد، ۱۰ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۹۵۲
- تبریک نوروزی و درد دل مادر ستار بهشتی با مردم: می‌خواهیم فرزندانمان آزاد باشند، ۱۱ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۹۵۳
- وکیل خانواده ستار بهشتی: تحقیقات بر روی پرونده ستار بهشتی ادامه دارد، ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۹۵۴
- پرونده ستار بهشتی وزیر کشور را به مجلس کشاند، ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۹۵۵
- به اتهام مشکوک خواندن مرگ ستار بهشتی، مدیر مسؤول روزنامه «خورشید» محاکمه می‌شود، ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۹۵۶
- ادامه تعلل در ارسال پرونده ستار بهشتی به دادگاه؛ از خانواده او و مردم عذرخواهی نشد؛ لیلا طیری، ۱۸ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۹۵۷
- احضار وزیر کشور به مجلس برای پرونده مرگ ستار بهشتی؛ مطهری: عذرخواهی نکرده‌اند؛ آمنه شیرافکن، ۱۸ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۹۵۹



- ۹۶۱ پرونده قتل ستار بهشتی در دست بازپرس پرونده قتل ندا آقاسلطان، ۱۸ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۶۲ سؤال علی مطهری از وزیر کشور در مجلس: ستار بهشتی شکنجه شد، نه عذرخواهی کردید، نه رضایت گرفتید! ۲۰ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۶۷ پایان نافرجام پرونده ستار بهشتی در مجلس گوش به فرمان خامنه‌ای؛ آزمون آزموده! عباس خسروی فارسانی، ۲۰ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۶۸ نماینده مجلس در اعتراض به سؤال از وزیر کشور: علت فوت ستار بهشتی را باید از ملک‌الموت پرسید! ۲۰ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۶۹ وزیر کشور برای پاسخگویی به مجلس آمد؛ روز داغ ستار بهشتی در مجلس؛ آینه شیرافکن، ۲۱ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۷۱ فرهنگ عذرخواهی؛ محسن رهامی، ۲۱ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۷۳ گفتگو با ابراهیم نکو، نماینده رباط کریم، شهر محل سکونت ستار بهشتی، ۲۲ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۷۵ چرا ستار بهشتی باید کشته شود و مجتبی دانش طلب به اندرزگاه رجایی شهر برود؟ محمد مسیح یاراحمدی، ۲۴ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۷۷ مادر و خواهر ستار نیاز به همراهی دارند، ۲۵ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۷۸ پیگیری علت مرگ ستار بهشتی برای زندانی نشدن سایر وبلاگ‌نویسان بود، احسان رستگار، ۲۶ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۸۱ گفتگو با اسماعیل کوثری، نماینده مجلس؛ به ستار بهشتی ظلم نشده است! عظیم محمودآبادی، ۲۶ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۸۶ آقای کوثری! اگر فرزندان جای ستار بهشتی بود، باز می‌گفتید ظلم نشده؟ ۲۷ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۸۷ سردار کوثری! سهم شما همان دو درهم است؛ علی آستانه، ۲۸ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۸۹ برای مادر ستار بهشتی؛ علی آزاد، ۲۸ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۹۲ دیدار فرزندان رهنورد و موسوی با مادر ستار بهشتی و دل‌نوشته آنان؛ سفر به خانه شجاعت، ۲۸ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۹۵ رنج‌نامه مادر ستار بهشتی به مناسبت روز کارگر و روز زن: وای از روزی که نخواهند! ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲
- ۹۹۶ پیام ویدئوی گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی، خطاب به خامنه‌ای، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲
- ۹۹۷ گفتگو با گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی: گفت کتکش می‌زدیم و او می‌خندید؛ امید معماریان، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲
- ۹۹۷ متن فارسی
- ۱۰۰۰ ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۱۰۰۳ مادر ستار بهشتی: برای تحصن جلوی بیت رهبری آماده می‌شوم؛ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲
- ۱۰۰۴ وکیل خانواده ستار بهشتی: کاش «پوارو»یی داشتیم تا به پرونده ستار بهشتی رسیدگی می‌کرد! ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲
- ۱۰۰۵ «مرگ بهتر از آن هستی، که اختیار کنم پستی»؛ سروده‌ای برای ستار بهشتی؛ سیمین بهبهانی
- ۱۰۰۶ «مرگ طبیعی»؛ سروده‌ای برای ستار بهشتی
- ۱۰۰۷ «مادر چه کنم؟!»؛ سروده‌ای برای ستار بهشتی؛ رضا بی‌شتاب
- ۱۰۰۸ «پیرزنی را ستمی درگرفت»؛ سروده‌ای برای مادر ستار بهشتی

## بخش پنجم: کشته‌شدگان پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸

- ۱۰۱۱ مستند رادیویی قربانیان ۸۸؛ مسیح علی‌نژاد، ۱۳۹۲-۱۳۹۱
- ۱۰۱۲ قربانیان ۸۸؛ بخش ۱: میثم عبادی؛ یکی از اولین قربانیان انتخابات ۸۸، کارگر خیاط خانه بود
- ۱۰۱۳ قربانیان ۸۸؛ بخش ۲: محمد مختاری؛ از «نشسته زیستن» خسته شده بود
- ۱۰۱۵ قربانیان ۸۸؛ بخش ۳: صانع ژاله؛ او عاشق هنر، شعر و شادی بود
- ۱۰۱۸ قربانیان ۸۸؛ بخش ۴: شهرام فرج‌زاده؛ با ماشین از روی او رد شدند
- ۱۰۲۱ قربانیان ۸۸؛ بخش ۵: رامین پوراندرجانی؛ پزشکی که زندانیان کهریزک را معاینه می‌کرد
- ۱۰۲۴ قربانیان ۸۸؛ بخش ۶: مصطفی کریم‌بیگی؛ «فقط یک اعتراض ساده داشت»
- ۱۰۲۷ قربانیان ۸۸؛ بخش ۷: بهنود رضایی؛ تاوان شاد زیستن
- ۱۰۲۹ قربانیان ۸۸؛ بخش ۸: احمد نعیم‌آبادی؛ «برای اعتراض به تقلب بیرون رفته بود»
- ۱۰۳۲ قربانیان ۸۸؛ بخش ۹: رامین رضایی؛ دلش می‌خواست تولدش را کنار خانواده‌اش باشد
- ۱۰۳۵



- قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۰: شب‌نم سهرابی؛ قربانی یک انتخابات، زیر چرخ‌های پاترول سیاه ----- ۱۰۳۸
- قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۱: علی حبیبی موسوی؛ خواهرزاده میرحسین هدف سرنشینان پاترول سیاه ----- ۱۰۴۰
- قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۲: علیرضا صبوری؛ معترضی که در تهران زخمی شد و در آمریکا درگذشت ----- ۱۰۴۲
- قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۳: محسن روح‌الامینی؛ پدر وابسته حکومت، فرزند قربانی در کهریزک ----- ۱۰۴۵
- قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۴: امیر جوادی‌فر؛ از مضروب شدن در ۱۸ تیر تا جان باختن در کهریزک ----- ۱۰۴۸
- قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۵: رامین آقازاده قهرمانی؛ با بدنی کبود از کهریزک بازگشت و جان داد ----- ۱۰۵۱
- قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۶: محمد کامرانی؛ وقتی به اغما رفت که حکم آزادی‌اش صادر شده بود ----- ۱۰۵۴
- کشتگان ۸۸؛ پرونده‌های مسکوت، خانواده‌های خاموش؛ فریبا صحرایی، ۴ خرداد ۱۳۹۲ ----- ۱۰۵۷

### سخن فرجامین ----- ۱۰۶۰

- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰ ----- ۱۰۶۱





## فهرست تفصیلی جلد ششم

به جای مقدمه ویرایش پنجم: نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به آقای خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۲ ----- ۴

### ۱۱ ----- فهرست مطالب

۱۱	-----	فهرست اجمالی (هفت جلد)
۱۵	-----	فهرست تفصیلی جلد اول
۲۰	-----	فهرست تفصیلی جلد دوم
۳۳	-----	فهرست تفصیلی جلد سوم
۳۷	-----	فهرست تفصیلی جلد چهارم
۴۶	-----	فهرست تفصیلی جلد پنجم
۵۹	-----	فهرست تفصیلی جلد ششم
۶۶	-----	فهرست تفصیلی جلد هفتم

### ۶۸ ----- سخن آغازین

#### ۷۲ ----- بخش اول: جلوه‌ای از کارنامه حقوق بشر جمهوری اسلامی

۷۳	-----	گزارش سالانه (۲۰۱۱) «سازمان عفو بین‌الملل» در مورد ایران، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰
۷۳	-----	متن انگلیسی (English Text)
۷۸	-----	ترجمه فارسی
۸۳	-----	اولین گزارش مقطعی گزارشگر ویژه سازمان ملل (احمد شهید) در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، ۱ مهر ۱۳۹۰
۸۳	-----	متن انگلیسی (English Text)
۹۷	-----	ترجمه فارسی
۱۱۳	-----	دومین گزارش مقطعی گزارشگر ویژه سازمان ملل (احمد شهید) در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، ۱۳ اسفند ۱۳۹۰
۱۱۳	-----	متن انگلیسی (English Text)
۱۲۸	-----	ترجمه فارسی
۱۴۵	-----	سومین گزارش مقطعی گزارشگر ویژه سازمان ملل (احمد شهید) در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، ۲۲ شهریور ۱۳۹۱
۱۴۵	-----	متن انگلیسی (English Text)
۱۶۱	-----	ترجمه فارسی (چکیده)
۱۶۶	-----	چهارمین گزارش مقطعی گزارشگر ویژه سازمان ملل (احمد شهید) در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، ۱۰ اسفند ۱۳۹۱
۱۶۶	-----	متن انگلیسی (English Text)
۱۸۱	-----	ضمیمه گزارش
۱۹۱	-----	ترجمه فارسی
۲۱۰	-----	گفتگو با گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد حقوق بشر در ایران؛ نرگس توسلیان، ۷ فروردین ۱۳۹۲
۲۱۳	-----	نامه سرگشاده محمد ملکی به احمد شهید (گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل) در مورد قتل‌های دهه ۶۰، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰
۲۱۵	-----	گزارش هاشم خواستار از زندان مشهد، ۱۵ بهمن ۱۳۹۰
۲۲۶	-----	گزارش مهدی محمودیان از زندان رجایی شهر کرج، ۲ آبان ۱۳۹۱





- ۲۲۸ --- بیانیه مشترک عفو بین‌الملل، عدالت برای ایران، شورای دفاع از حق تحصیل و شیرین عبادی به مناسبت روز دانشجو، ۱۵ آذر ۱۳۹۱ -- ۱۳۹۱
- ۲۲۸ --- متن انگلیسی (English Text) -----
- ۲۳۱ --- ترجمه فارسی -----
- ۲۳۴ --- گزارش سالانه (۲۰۱۳) عفو بین‌الملل: نقض حقوق بشر در ایران همچنان ادامه دارد، ۲ خرداد ۱۳۹۲ -----
- ۲۳۴ --- متن انگلیسی (English Text) -----
- ۲۳۹ --- ترجمه فارسی -----

## بخش دوم: نجوهای پراکنده ۲۴۴

- ۲۴۵ --- اساسنامه «شورای انقلاب»، ۱۳۵۷ -----
- ۲۴۷ --- وصیتنامه محمدرضا پهلوی، مرداد ۱۳۵۹ -----
- ۲۴۸ --- بیانیه «نهضت آزادی ایران» پیرامون ولایت مطلقه فقیه یا «انقلاب چهارم»، ۳۰ دی ۱۳۶۶ -----
- ۲۵۱ --- کتاب «نهضت آزادی ایران» در تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه، فروردین ۱۳۶۷ -----
- ۳۱۷ --- استعفانامه سرگشاده جلال‌الدین طاهری اصفهانی (امام جمعه اصفهان) خطاب به مردم ایران، ۱۸ تیر ۱۳۸۱ -----
- ۳۲۰ --- «دانشگاه امام صادق» از نگاهی دیگر!؛ عباس خسروی فارسانی، ۲۶ خرداد ۱۳۸۲ -----
- ۳۲۴ --- «زمهریر تزویر و خزان تظاهر؛ نگاهی به دانشگاه امام صادق»؛ عباس خسروی فارسانی، ۲ آبان ۱۳۸۵ -----
- ۳۲۶ --- رنجنامه فرزاد کمانگر از زندان رجائی شهر کرج، ۲ آذر ۱۳۸۶ -----
- ۳۳۰ --- نوشتار احمد قابل در نقد نظام و رهبری، ۲۰ فروردین ۱۳۸۷ -----
- ۳۳۹ --- «گزارشی از یک اصلاح‌طلب بازداشت‌شده به ملت ایران»؛ وصیتنامه احمد قابل، اردیبهشت ۱۳۸۷ -----
- ۳۵۲ --- نوشتار احمد قابل در نقد نظام و رهبری، ۲۸ بهمن ۱۳۸۷ -----
- ۳۵۵ --- «وصیتنامه سیاسی» احمد قابل، ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ -----
- ۳۶۲ --- «تنفیذ در مسجد ضرار»؛ نوشتار محسن کدیور در نقد نظام و رهبری، ۱۳ مرداد ۱۳۸۸ -----
- ۳۶۷ --- نظام موعود خمینی و نظام موجود جمهوری اسلامی؛ اکبر اعلمی، ۱۰ شهریور ۱۳۸۸ -----
- ۳۷۴ --- دل‌نوشته فرزاد کمانگر در زندان اوین، ۱۴ آذر ۱۳۸۸ -----
- ۳۷۴ --- متن فارسی -----
- ۳۷۶ --- ترجمه انگلیسی (English Translation) -----
- ۳۷۸ --- در عاشورا کسی کشته نشد! ابراهیم نبوی، ۷ دی ۱۳۸۸ -----
- ۳۸۰ --- دل‌نوشته‌ای برای معشوق و دردنوشته‌ای برای میهن؛ فرزاد کمانگر، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ -----
- ۳۸۰ --- متن فارسی -----
- ۳۸۲ --- ترجمه انگلیسی (English Translation) -----
- ۳۸۴ --- «پدر، مادر، ما باز هم متهمیم!»؛ مصطفی تاج‌زاده، ۲۴ خرداد ۱۳۸۹ -----
- ۴۱۳ --- استیضاح خامنه‌ای؛ محسن کدیور -----
- ۴۱۳ --- استیضاح رهبری؛ نامه سرگشاده محسن کدیور به هاشمی رفسنجانی، ۲۶ تیر ۱۳۸۹ -----
- ۴۵۸ --- استیضاح مرجعیت مقام رهبری؛ محسن کدیور، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۴۷۶ --- افتاء و مرجعیت با اکسیر مصلحت نظام؛ محسن کدیور، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۱ -----
- ۴۹۰ --- موافقان و مخالفان مرجعیت آقای خامنه‌ای؛ محسن کدیور، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۱ -----
- ۵۰۶ --- ابتدال مرجعیت شیعه؛ محسن کدیور، ۲ خرداد ۱۳۹۲ -----
- ۵۲۴ --- دفاعیه عیسی سحرخیز در دادگاه و نقد نظام و رهبری، ۲۷ تیر ۱۳۸۹ -----
- ۵۵۵ --- نامه سرگشاده ۱۲ فعال دانشجویی به باراک اوباما در سالروز اشغال سفارت آمریکا، ۱۳ آبان ۱۳۸۹ -----



- ۵۵۵ ----- متن فارسی
- ۵۵۷ ----- ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۵۵۹ ----- رنجنامه عبدالکریم سروش درباره شکنجه دامادش، ۳ اسفند ۱۳۸۹
- ۵۶۲ ----- ابتدا «سید خراسانی» و حالا «یا علی گفتن آیت‌الله خامنه‌ای هنگام تولد!» ۲۵ فروردین ۱۳۹۰
- ۵۶۳ ----- سخنان رئیس «جریان شیعیان آزاده» لبنان در محکومیت حکومت ایران و تقاضای آزادی کروب‌ی و موسوی، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۵۶۳ ----- متن عربی (بالغة العربية)
- ۵۶۴ ----- ترجمه فارسی
- ۵۶۶ ----- نامه سیامک مهر (محمدرضا پورشجرى) (وبلاگ‌نویس) از درون زندان به فرزندش، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۵۶۸ ----- «اتهام: توهین به مقدسات!»؛ سیامک مهر، اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۵۷۰ ----- «فاحشگی، مقام زن در اسلام!»؛ سیامک مهر
- ۵۷۲ ----- «من اسلام‌شناس نیستم؛ من اهریمن‌شناسم!»؛ سیامک مهر، مرداد ۱۳۹۰
- ۵۷۶ ----- شکایتنامه ۲۶ زندانی سیاسی سرشناس، از اعمال غیرقانونی وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۵۸۲ ----- نامه ابراهیم نبوی به مردم ایران، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۵۸۷ ----- نامه سرگشاده رضا پهلوی به بان‌کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل متحد، ۳ تیر ۱۳۹۰
- ۵۸۷ ----- متن فارسی
- ۵۸۹ ----- ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۵۹۰ ----- گفتگو با مادر سعید زینالی: بعد از ۱۲ سال نمی‌دانم بچه‌ام زنده است یا مرده! فرشته قاضی، ۳۰ تیر ۱۳۹۰
- ۵۹۳ ----- دل‌نوشته هیلا صدیقی به جای دفاعیه دادگاه، ۲۸ شهریور ۱۳۹۰
- ۵۹۷ ----- «سبز است دوباره!»؛ شعری از هیلا صدیقی
- ۵۹۹ ----- «فایده خمینی و حکومت جمهوری اسلامی برای اسرائیل و غرب!»؛ مهرداد حیدرپور، ۲۸ شهریور ۱۳۹۰
- ۶۰۲ ----- نامه عباس خسروی فارسانی به ایرانیان و تحلیلگران سیاسی و طرح یک پرسش درباره حصر موسوی و کروب‌ی، ۱۷ مهر ۱۳۹۰
- ۶۰۴ ----- پاسخ محمود خادمی به پرسش عباس خسروی فارسانی، ۲۸ مهر ۱۳۹۰
- ۶۰۹ ----- نامه ابراهیم یزدی به راشد الغنوشی، رهبر جنبش «النهضة» تونس، ۴ آبان ۱۳۹۰
- ۶۱۱ ----- نامه سرگشاده ۱۹ فعال دانشجویی به باراک اوباما در سالروز اشغال سفارت آمریکا، ۱۳ آبان ۱۳۹۰
- ۶۱۱ ----- متن فارسی
- ۶۱۴ ----- ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۶۱۷ ----- نامه سرگشاده ۷ فعال سیاسی و محقق ایرانی به رهبران «بهار عربی»، ۱۴ آبان ۱۳۹۰
- ۶۲۱ ----- «شکنجه تنهایی»؛ خاطرات سارا شورد از سلول انفرادی در ایران، ۱۴ آبان ۱۳۹۰
- ۶۲۱ ----- متن انگلیسی (English Text)
- ۶۲۳ ----- ترجمه فارسی
- ۶۲۵ ----- بیانیه ۳۶ زندانی سیاسی در مورد انتخابات مجلس نهم و مسائل روز، ۱۵ آبان ۱۳۹۰
- ۶۳۰ ----- بیانیه بیش از ۱۲۰ روشنفکر ایرانی در مورد هشدار نسبت به وقوع جنگ و مسائل روز، ۱۶ آبان ۱۳۹۰
- ۶۳۳ ----- «اخلاق، سیاست و انتخابات»؛ محمد ملکی، ۵ آذر ۱۳۹۰
- ۶۴۸ ----- بیانیه جمعی از فعالان جنبش زنان در داخل کشور، ۷ آذر ۱۳۹۰
- ۶۵۲ ----- نامه ابراهیم یزدی به محمدجواد حجتی کرمانی، ۱۱ آذر ۱۳۹۰
- ۶۵۷ ----- نوشتار ابوالفضل قدیانی در نقد نظام و رهبری، ۱۰ دی ۱۳۹۰
- ۶۶۱ ----- «ابوالفضل قدیانی؛ خط‌شکن سبزها»؛ بیتا موحد، ۱۰ دی ۱۳۹۰
- ۶۶۳ ----- «قیام ۱۹ دی از نگاهی دیگر!»؛ نوشتار حسین علایی در نقد نظام و رهبری، ۱۹ دی ۱۳۹۰



- ۶۶۵ ----- «کفتاری به نام حسین اعلائی»؛ وبسایت «بصیرنیوز»، ۱۹ دی ۱۳۹۰
- ۶۶۶ ----- «واکنش جناح حاکم به نوشته حسین اعلائی: سردار یک‌شبه کفتار شد»؛ محمدرضا یزدان‌پناه، ۲۰ دی ۱۳۹۰
- ۶۶۹ ----- «سردار «علائی» و رمزگشایی از وضعیت موجود»؛ علی مصلحی، ۲۰ دی ۱۳۹۰
- ۶۷۰ ----- نامه سرگشاده جمعی از سرداران سپاه به حسین اعلائی، ۲۴ دی ۱۳۹۰
- ۶۷۳ ----- «جزئیات جلسه همکاران سابق علائی با وی»، ۲۶ دی ۱۳۹۰
- ۶۷۵ ----- نامه سرگشاده حسین اعلائی به حسین شریعتمداری، ۲۷ دی ۱۳۹۰
- ۶۷۷ ----- «بهمن، ماه زوال دیکتاتوری‌ها»؛ حسین اعلائی، ۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۶۷۸ ----- «پیام مهم دادگاه فرعون»؛ سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ دی ۱۳۹۰
- ۶۸۰ ----- «ذکر اربابنا و سرورنا سلطان الفقها خمینی (لکن العلما) پروردگار ثانی»؛ سیاوش صفوی، ۲۷ دی ۱۳۹۰
- ۶۸۳ ----- نامه سرگشاده ابراهیم نبوی به سرداران نظامی ایران، ۵ بهمن ۱۳۹۰
- ۶۸۶ ----- فراخوان ۳۹ زندانی سیاسی برای آزادی موسوی و کروبی، ۵ بهمن ۱۳۹۰
- ۶۸۹ ----- نامه احمد صدر حاج سیدجوادی به مردم ایران، ۱۵ بهمن ۱۳۹۰
- ۶۹۵ ----- «گذار به جمهوری اسلامی پساخامنه‌ای؛ چرایی و چیستی»؛ عباس خسروی فارسانی، ۲۲ بهمن ۱۳۹۰
- ۶۹۹ ----- پاسخ محمد نوری‌زاد به نوشتار عباس خسروی فارسانی، ۲۶ بهمن ۱۳۹۰
- ۷۰۰ ----- نامه سرگشاده مهدی خزعلی به احمد منتظری، ۲۴ بهمن ۱۳۹۰
- ۷۰۲ ----- نامه سرگشاده سیامک فرید به مهدی خزعلی، ۲۶ بهمن ۱۳۹۰
- ۷۰۴ ----- نامه مهدی خزعلی به همسرش، ۲۹ بهمن ۱۳۹۰
- ۷۰۵ ----- نامه‌ای خطاب به «ننه علی»، یک مادر شهید، پس از مرگش، ۴ اسفند ۱۳۹۰
- ۷۰۷ ----- نامه سرگشاده یکی از اعضای بُریده «سازمان مجاهدین خلق» به مسعود رجوی، ۱۴ اسفند ۱۳۹۰
- ۷۰۸ ----- ترکمانچای ارزی (ترکمان‌چین)؛ پارانه دو سال ۷۰ میلیون ایرانی با یک امضا به جیب برادران چینی رفت! ۲۲ اسفند ۱۳۹۰
- ۷۱۰ ----- گفتگو با ابوالفضل قدیانی: خامنه‌ای مملکت را به لبه پرتگاه کشانده؛ زهرا صدر، ۲۹ فروردین ۱۳۹۱
- ۷۱۷ ----- «راز بزرگ جمهوری اسلامی: آیا جسد خمینی در سوریه دفن شده است؟!»؛ عباس خسروی فارسانی، ۳۱ فروردین ۱۳۹۱
- ۷۲۰ ----- نامه سرگشاده روح‌الله زم به بازجوی خود، برادرِ حیدر مصلحی، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۷۲۴ ----- سخنان ابوالفضل قدیانی در جلسه دادگاه، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۷۲۶ ----- نامه رسول بداقی به فرزاد کمانگر، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۷۲۸ ----- نامه فخرالسادات محتشمی‌پور به فاطمه دختر پیامبر اسلام، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۷۳۱ ----- «آیت‌الله خامنه‌ای، یک زندگی ممنوع»؛ گزارش انتشار کتاب «شرح اسم»؛ مصطفی خلجی، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۷۳۴ ----- «طرح‌واره‌ای برای گذار به دموکراسی»؛ نامه محمد ملکی به ایرانیان، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۷۳۷ ----- کفتار عبدالکریم موسوی اردبیلی در عذرخواهی از مردم، ۱۱ خرداد ۱۳۹۱
- ۷۴۰ ----- نوشتار عبدالکریم سروش در مورد انتشار آهنگ «نقی» شاهین نجفی و واکنش‌ها نسبت به آن، ۱۶ خرداد ۱۳۹۱
- ۷۴۵ ----- نوشتار مهدی خلجی در پاسخ به عبدالکریم سروش، ۲۲ خرداد ۱۳۹۱
- ۷۵۱ ----- «چرا فصل سبز و گرم و زیبایمان، زرد و سرد و نازیبا گشت؟»؛ عباس خسروی فارسانی، ۲۲ خرداد ۱۳۹۱
- ۷۵۲ ----- «آسیب‌شناسی جنبش سبز: جنبش عشق و زندگی، نه نفرت و مرگ»؛ م. آزاد، ۲۰ بهمن ۱۳۸۸
- ۷۵۹ ----- اسامی ۱۱۲ کشته‌شده پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، به همراه جزئیاتی از چگونگی مرگ آنان، ۲۲ خرداد ۱۳۹۱
- ۷۷۷ ----- اسناد زمین‌خواری برادران لاریجانی (دالتون‌ها)؛ عباس خسروی فارسانی، ۲۸ خرداد ۱۳۹۱
- ۷۸۰ ----- نامه یک جوان (محمد ب.) به خدا، ۱۹ تیر ۱۳۹۱
- ۷۸۲ ----- «سقف بلند، سقف کوتاه»؛ «دکتر لولیتا»، ۲۳ تیر ۱۳۹۱
- ۷۸۴ ----- نامه سرگشاده جمعی از طلاب و دانشجویان افغانستانی به عبدالکریم سروش، ۲۰ مرداد ۱۳۹۱



- ۷۹۰ - نامه مصطفی تاجزاده به همسرش فخرالسادات محتشمی پور، ۳۰ مرداد ۱۳۹۱
- ۷۹۲ - «آسیب شناسی موقعیت زندانیان سیاسی»؛ بهاره هدایت، شهریور ۱۳۹۱
- ۷۹۵ - «سلسله مراتب خشونت و تحقیر»؛ گزارشی از زندگی «مجاهدین خلق» در «پادگان اشرف»، ۶ آبان ۱۳۹۱
- ۸۰۰ - گفتگو با مادر سعید زینالی: ۱۴ سال گذشت، چه بلایی سر سعید زینالی آمده؟! فرشته قاضی، ۸ آبان ۱۳۹۱
- ۸۰۲ - «وحدت ملی فرزانه و فتنه بی بصیرت»؛ ابراهیم نبوی، ۱۰ آبان ۱۳۹۱
- ۸۰۶ - گزارشی از انتشار جزوه «عصمت استراتژیک ولی فقیه»؛ ۲۱ آبان ۱۳۹۱
- ۸۰۸ - نامه سرگشاده امیرحسین موحدی به رضا پهلوی، ۷ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۰ - هواپیماهای رهبر ساده زیست و بازگشایی یک پرونده قدیمی؛ امیرفرشاد ابراهیمی، ۸ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۳ - احمدی نژاد، مداحی که این روزها فقط به انتقام می اندیشد! امیرفرشاد ابراهیمی، ۹ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۶ - رهبر غیر پاسخگو و مسؤولیت نخبگان؛ مجتبی واحدی، ۱۰ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۸ - مدرسه دموکراسی؛ گزارشی از زندگی در زندان اوین؛ فائزه هاشمی، ۱۵ آذر ۱۳۹۱
- ۸۲۰ - نامه سیامک قادری به فائزه هاشمی؛ خواهرم درست می گویی، اما...، ۲۸ آذر ۱۳۹۱
- ۸۲۴ - رو در رو با فائزه هاشمی و «عبرت روزگار»، ایرج مصداقی، ۳ دی ۱۳۹۱
- ۸۴۱ - گفتگو با مادر امیرارشد تاجمیر: امیرارشد را سه بار کشتند! فرشته قاضی، ۱۶ آذر ۱۳۹۱
- ۸۴۴ - کارنامه ادبی علی خامنه‌ای: پندار بد، گفتار بد، کردار بد؛ مصطفی خلجی، ۲۲ آذر ۱۳۹۱
- ۸۴۷ - خودش هم به خودش رأی نداد؛ ابوالقاسم خزعلی: فکر نمی کردیم خامنه‌ای رهبر بشود؛ نیما فرح‌آبادی، ۲۶ آذر ۱۳۹۱
- ۸۴۹ - پیشنهاد بی‌شرمانه؛ احسان مهرابی، ۲۷ آذر ۱۳۹۱
- ۸۵۱ - پیام پنج نواندیش مسلمان ایرانی به رهبران ملت مصر: از تجربه تلخ جمهوری اسلامی ایران عبرت بگیرید! ۱ دی ۱۳۹۱
- ۸۵۱ - متن فارسی
- ۸۵۳ - ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۸۵۶ - مرگ ایدئولوژی اسلامی در ایران؛ مهدی خلجی، ۳ دی ۱۳۹۱
- ۸۵۹ - پرونده رسواساز خامنه‌ای در دست گماشته او؛ مجتبی واحدی، ۳ دی ۱۳۹۱
- ۸۶۱ - ما باید عوض شویم! مجتبی واحدی، ۷ دی ۱۳۹۱
- ۸۶۲ - اگر اندیشه و قلم قابل کنترل بود، محمدرضا پهلوی سقوط نمی کرد؛ فائزه هاشمی، ۴ دی ۱۳۹۱
- ۸۶۴ - گفتگو با خواهر شهرام فرج‌زاده؛ زهرا صدر، ۶ دی ۱۳۹۱
- ۸۶۷ - زوال کیش شخصیت رهبری؛ بیژن صف‌سری، ۷ دی ۱۳۹۱
- ۸۶۹ - خامنه‌ایزاسیون؛ اکبر گنجی، ۷ دی ۱۳۹۱
- ۸۷۳ - پیشنهاد ابوالفضل قدیانی برای نام‌گذاری ۹ دی: «روز نکبت استبداد دینی»، ۹ دی ۱۳۹۱
- ۸۷۶ - گفتگو با خواهر سعید زینالی: بازجو گفت دنبال دو تکه استخوان او نباشید! فرشته قاضی، ۱۰ دی ۱۳۹۱
- ۸۸۰ - نامه سرگشاده به مسعود رجوی، دی ۱۳۹۱
- ۸۸۲ - دوست قدیمی از خاطراتش گفت: وقتی خامنه‌ای تهدید به قمه‌زنی می کرد؛ محمدرضا یزدان‌پناه، ۱۸ دی ۱۳۹۱
- ۸۸۴ - مرثیه‌ای برای جامعه مدنی ایران؛ علی آزاد، ۱۹ دی ۱۳۹۱
- ۸۸۷ - خدای خامنه‌ای به مرخصی رفته است؛ مجتبی واحدی، ۲۰ دی ۱۳۹۱
- ۸۸۸ - مرثیه‌ای برای رهبر جمهوری اسلامی؛ علی آزاد، ۲۱ دی ۱۳۹۱
- ۸۹۱ - سونامی رسوایی‌های اخلاقی بعد از سیل اختلاس‌ها، ۲۶ دی ۱۳۹۱
- ۸۹۲ - ماجرای هم‌خانگی با هاشمی رفسنجانی؛ زندگی پنهان خامنه‌ای در تهران؛ نیما فرح‌آبادی، ۱ بهمن ۱۳۹۱
- ۸۹۴ - همزاد «بالا» نشینی خامنه‌ای بر «بالا»ی دار؛ مجتبی واحدی، ۲ بهمن ۱۳۹۱
- ۸۹۶ - شمارش معکوس فروپاشی؛ تحلیلی روان‌شناختی از شرایط پیش روی نظام جمهوری اسلامی؛ امیر رهنما، ۲۱ بهمن ۱۳۹۱



- ۹۰۳ ----- با کمک مالی تهران به سوریه چه کارهایی می‌شد در ایران انجام داد؟ ۲۶ بهمن ۱۳۹۱ -----
- ۹۰۶ ----- محمود احمدی‌نژاد: هوگو چاوز با حضرت مسیح و انسان کامل بازخواهد گشت! ۱۶ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۹۰۸ ----- احمدی‌نژاد تکرار کرد: چاوز منتظر امام موعود و انسانی موحد و مؤمن بود! ۱۹ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۹۰۹ ----- توصیف جدید خامنه‌ای از جایگاه خود: حرفی نمی‌زنم مگر آنکه دستور باشد؛ حسین باستانی، ۲۲ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۹۱۱ ----- درد دل حضرت آقا! وقتی چرخه بازتولید قدرت لنگ می‌زند؛ تقی روزبه، ۲۲ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۹۱۳ ----- گلایه شدید خامنه‌ای از ادامه اختلافات؛ فرمایشات یعنی چه؟ دستور است! بهرام رفیعی، ۲۳ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۹۱۵ ----- پرونده‌های باز سال ۱۳۹۱؛ جان‌باختگان زندان؛ فرشته قاضی، ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۹۲۱ ----- خامنه‌ای در سالی که گذشت؛ بحران اقتدار؛ محمدرضا یزدان‌پناه، ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۹۲۴ ----- علی خامنه‌ای، گرفتار در پیچ و خم‌های تاریخ حکومت ایران؛ عباس میلانی، ۱۵ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۹۲۴ ----- متن انگلیسی (English Text) -----
- ۹۲۷ ----- ترجمه فارسی -----
- ۹۲۹ ----- ایران بعد از احمدی‌نژاد؛ تلاش برای پاک کردن نشانه‌های فروپاشی؛ روبرتو توسکانو، ۱۳ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۹۲۹ ----- متن فرانسوی (French Text) -----
- ۹۳۲ ----- ترجمه فارسی -----
- ۹۳۴ ----- مشایی، مهره پنهان رهبر؛ محمدعلی محمدیان، ۲۵ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۹۴۱ ----- علی خامنه‌ای روزهای سختی را می‌گذراند؛ حسین باقرزاده، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۴۳ ----- توهمات علی خامنه‌ای؛ مجید محمدی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۴۶ ----- افشای راز «بگم بگم» احمدی‌نژاد و جعبه سیاه انتخابات ۸۸؛ عباس خسروی فارسانی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۴۸ ----- آیا احمدی‌نژاد به دنبال «افشاگری» در مورد انتخابات ۱۳۸۸ است؟ حسین باستانی، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۵۰ ----- پرده آخر کودتا؛ محمدرضا سرداری، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۵۲ ----- مرکز روابط عمومی دفتر رئیس‌جمهور خبر «نوار ۸ میلیونی» را تکذیب کرد، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۵۳ ----- دفتر رئیس‌جمهوری ایران آگاهی او از «تقلب انتخاباتی» را تکذیب کرد، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۵۵ ----- نوار ۸ میلیونی؛ مکالمه مجتبی خامنه‌ای با محمود احمدی‌نژاد، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۵۶ ----- توقف فعالیت «بازتاب» در پی انتشار خبری از اسناد تقلب در انتخابات ۸۸، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۵۸ ----- پشت پرده نوار ۸ میلیونی؛ گفتگوی ویژه با فؤاد صادقی مدیر سایت «بازتاب امروز»؛ علیرضا شاکر، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۶۰ ----- وحشت حکومت، تکذیب دولت؛ چرا دفتر احمدی‌نژاد نوار را تکذیب کرد؟ نازنین کامدار، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۶۲ ----- گفتگو با فؤاد صادقی: خبر «نوار ۸ میلیونی» را منبع نزدیک به احمدی‌نژاد به ما داد؛ مسعود کاظمی، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۶۵ ----- احمدی‌نژاد بازداشت شد و پیش از آزادی، هفت ساعت به مکانی امنیتی برده شد، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۶۵ ----- متن انگلیسی (English Text) -----
- ۹۶۷ ----- ترجمه فارسی -----
- ۹۷۰ ----- خبر بازداشت «محمود احمدی‌نژاد» از کجا درآمد؟ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۷۱ ----- تأکید دوباره «ورد نت دیلی» بر صحت خبر بازداشت احمدی‌نژاد، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۷۴ ----- ادعای دروغین سایت خبری آمریکایی با هدف اجرای پروژه ضد امنیتی در ایران، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۷۵ ----- رسانه دولت «شایعه دستگیری احمدی‌نژاد» را توطئه خواند، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۷۶ ----- «بازتاب» غیب شد، مدیرش هم به زندان رفت؛ فریرز سروش، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۷۷ ----- بی‌خبری از وضعیت علی غزالی پس از بازداشت و ممانعت از فعالیت مطبوعاتی فؤاد صادقی، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۷۹ ----- فؤاد صادقی، سردبیر سایت «بازتاب امروز» و فعال رسانه‌ای نزدیک به هاشمی بازداشت شد، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۸۰ ----- بی‌خبری از فؤاد صادقی، سردبیر سایت مسدود شده بازتاب بعد از بازداشت، ۱ خرداد ۱۳۹۲ -----



- ۹۸۱ ----- «توهم خطرناک»؛ چشم‌انداز آتی کشور بسیار نگران‌کننده است؛ محمدتقی کروبی، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۸۳ ----- گزارش ۹۲؛ نامه سرگشاده ایرج مصداقی به مسعود رجوی، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۸۵ ----- مطهری: «بازرگان را برای فریب نخست‌وزیر کردیم!»؛ اوج وقاحت ماکیاولیستی؛ «گلاس‌نوست»، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۸۶ ----- یک آینده با دو احتمال متغایر؛ چه راحت بازی می‌خوریم! محمدعلی محمدیان، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۹۲ ----- آیا رهبر جمهوری اسلامی، دارای ادبیات فاخر است؟ حسین علیزاده، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۹۵ ----- شلیک به پیکر نیمه‌جان انقلاب؛ هاشمی رفسنجانی رد صلاحیت شد، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۹۷ ----- «علی ماند و حوضش»؛ صل علی محمد؛ کوسه به خشکی آمد! «گلاس‌نوست»، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۹۸ ----- تحلیل «نیویورک تایمز» از رد صلاحیت هاشمی: ایجاد تغییر از طریق صندوق رأی و خیابان به پایان رسیده، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۹۸ ----- متن انگلیسی (English Text) -----
- ۱۰۰۰ ----- ترجمه فارسی -----
- ۱۰۰۲ ----- پایان جمهوری اسلامی، عبدالرضا تاجیک، ۱ خرداد ۱۳۹۲ -----
- ۱۰۰۴ ----- این صلاحیت هاشمی نبود که احراز نشد! غلامعلی رجایی، ۱ خرداد ۱۳۹۲ -----
- ۱۰۰۶ ----- جمهوری اسلامی به مثابه دالانی کوتاه در تاریخی دراز، صادق رحیمی، ۱ خرداد ۱۳۹۲ -----
- ۱۰۰۷ ----- خطای اصلاح‌طلبان و «جنبش سبز»: پای‌بندی به قواعد بازی نظام و رهبرانی وابسته به نظام، ۲ خرداد ۱۳۹۲ -----
- ۱۰۱۰ ----- باز تولد تو رسید و در کنار تو نیستم بهمن جانم! ژیلابنی یعقوب؛ ۲ خرداد ۱۳۹۲ -----
- ۱۰۱۲ ----- بالآخره بوسیدم؛ بوسیدم چشمان اشک‌آلود تو را مهسا...! مسعود باستانی، ۲ خرداد ۱۳۹۲ -----

## ۱۰۱۴ ----- سخن فرجامین

- ۱۰۱۵ ----- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰ -----



## فهرست تفصیلی جلد هفتم

به جای مقدمه ویرایش پنجم: نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به آقای خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۲ ----- ۴

### ۱۱ ----- فهرست مطالب

۱۱	-----	فهرست اجمالی (هفت جلد)
۱۵	-----	فهرست تفصیلی جلد اول
۲۰	-----	فهرست تفصیلی جلد دوم
۳۳	-----	فهرست تفصیلی جلد سوم
۳۷	-----	فهرست تفصیلی جلد چهارم
۴۶	-----	فهرست تفصیلی جلد پنجم
۵۹	-----	فهرست تفصیلی جلد ششم
۶۶	-----	فهرست تفصیلی جلد هفتم

### ۶۸ ----- سخن آغازین

#### ۷۲ ----- بخش اول: گزیده‌ای از سروده‌های سیاسی - اجتماعی

۷۴	-----	گزیده‌ای از سروده‌های سیاسی - اجتماعی علی‌اکبر سعیدی سیرجانی
۱۱۷	-----	گزیده‌ای از سروده‌های سیاسی - اجتماعی سایر شاعران ایران

#### ۲۱۴ ----- بخش دوم: گزیده‌ای از متون ادبی سیاسی - اجتماعی

۲۱۵	-----	«شیخ صنعان»؛ نوشتاری ادبی - اجتماعی از علی‌اکبر سعیدی سیرجانی
۲۴۸	-----	«سیمای دو زن»؛ نوشتاری ادبی - اجتماعی از علی‌اکبر سعیدی سیرجانی

#### ۲۵۸ ----- بخش سوم: «حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند!»

۲۵۹	-----	مجموعه نوشتارهای «حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند»؛ «کاتب جنگل»
۲۵۹	-----	چرا «حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند» را در «خودنویس» منتشر می‌کنیم؛ نیک‌آهنگ کوثر، ۳۰ دی ۱۳۹۱
۲۶۰	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱): لاشخور خمین (روح‌الله خمینی)
۲۶۲	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۲): اختاپوس معظم رهبری (علی خامنه‌ای)
۲۶۴	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۳): خوک رفسنجان (اکبر هاشمی رفسنجانی) - قسمت اول
۲۶۷	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۳): خوک رفسنجان (اکبر هاشمی رفسنجانی) - قسمت دوم
۲۷۰	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۴): شترگاوپلنگ آرادان (محمود احمدی‌نژاد)
۲۷۴	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۵): موش تدارکاتچی اردکان (محمد خاتمی)
۲۷۷	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۶): سگ زرد مازندرانی (علی لاریجانی)
۲۷۹	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۷): خرس اشغالگر لانه جاسوسی (محمد موسوی خوئینی‌ها)
۲۸۲	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۸): جنتی‌زوروس لادان (احمد جنتی)
۲۸۵	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۹): استاد تمساح یزدی (محمدتقی مصباح یزدی)



- ۲۸۷ ----- حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱۰): مار «بهاری» مازندران (اسفندیار رحیم‌مشایی)
- ۲۸۹ ----- حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱۱): خروس مهاجران (عطاء‌الله مهاجرانی)
- ۲۹۳ ----- حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱۲): آفتاب‌پرست اولادی بازار (حبیب‌الله عسگر اولادی مسلمان)
- ۲۹۵ ----- حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱۳): لک‌لک میرزا، طبیب اختیاریه (علی‌اکبر ولایتی)
- ۲۹۷ ----- حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱۴): گراز سمنانی (حسن روحانی)
- ۳۰۰ ----- حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱۵): کفتار نجف‌آباد (علی فلاحیان)
- ۳۰۲ ----- حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱۶): سگ خراسان (محمدباقر قالیباف)
- ۳۰۴ ----- نگاه «فارین پالیسی» به «حیوانات» حاکم بر ایران، ۱۷ بهمن ۱۳۹۱
- ۳۰۴ ----- متن انگلیسی (English Text)
- ۳۰۶ ----- ترجمه فارسی

### ۳۰۷ ----- سخن فرجامین

- ۳۰۸ ----- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰





## سخن آغازین



## سخن آغازین

«من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم  
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال  
محل قابل و آنگه نصیحت قائل  
چو گوش هوش نباشد، چه سود حُسن مقال؟!» (سعدی)

«گرچه دانی که نشنوند، بگوی  
هرچه دانی ز نیکخواهی و پند» (سعدی)

«آسایش دو گیتی، تفسیر این دو حرف است:  
با دوستان، مروّت، با دشمنان، مدارا» (حافظ)

«آدمیزاده‌ام، آزاده‌ام و دلیلش همین نامه، که در حکم فرمان آتش است و نوشیدن جام شوکران؛ بگذارید آیندگان بدانند که در سرزمین بلاخیز ایران هم بودند مردمی که دلیرانه از جان خود گذشتند و مردانه به استقبال مرگ رفتند.»  
(جمله پایانی نامه زنده‌یاد علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به خامنه‌ای، که فرجام نگارش نامه، قتل او بود!)

\*\*\*

کتابی که پیش رو دارید، «راهی به رهایی»<sup>(۱)</sup> است از طریق آگاهی، بدون دادن هزینه‌های گزاف و بی‌حاصل از جان و جیب مُلک و مردم ایران‌زمین؛ نحوه‌هایی است نجیبانه و برآمده از اندیشه‌ها و قلم‌های گوناگون و رنگارنگ، که وجه مشترک همه آنها، دلسوزی و نیکخواهی برای ایران و ایرانی و رهبران ایران و تلاش برای یافتن و نشان دادن راه صحیح و استوار رهایی است.

جهان سیاست، جهان نقد و تحلیل و ارزیابی کردار، گفتار و افکار سیاستمداران و مجریان نظام‌های سیاسی، برای تدبیر و تمشیت بهتر امور، جهت وصول به رفاه، آزادی و عدالت برای انسان‌ها است، نه جایگاه تقدس، تملق، تظاهر و تزویر. بنا بر این، در وادی سیاست، هیچ‌کس، در هیچ عنوان و جایگاهی، در مقامی الوهی و فراتر از نقد، نظارت و سنجش نمی‌نشیند؛ هدف از تدوین این کتاب نیز، با چنین نگاه و رویکردی به سیاست و سیاستمداران، آگاهی‌رسانی به منظور رسیدن به آزادی، عدالت و رفاه ایرانیان است. بر همین اساس، و نیز به منظور رعایت اختصار در تیتراها، در این کتاب، آگاهانه و عمدانه معمولاً از عناوینی نظیر آیت‌الله، حجت‌الاسلام، مهندس، دکتر و... در تیتراها و مطالبی که توسط اینجانب درج شده، استفاده نشده است و این امر، به هیچ وجه، بیانگر تحقیر، بی‌احترامی یا نادیده گرفتن تلاش‌های علمی صاحبان این عناوین نیست.

البته اینکه در این کتاب، عمدتاً نامه‌هایی منتشر شده که مخاطب آنان آقایان خمینی و خامنه‌ای و سران شاخ جمهوری اسلامی هستند، بدین معنا نیست که تنها مسؤول شرائط امروز ایران، این دو نفر هستند، بلکه آنها به عنوان سرسلسله و رأس هرم قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران، مخاطب قرار گرفته‌اند؛ رویکرد کتاب «نحوه‌های نجیبانه»، «نقد نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن» است و در «نقد نظام»، همه مسؤولان، مسؤول‌اند و بزرگ‌ترین مسؤولان، بیش‌ترین مسؤولیت را دارند؛ البته مردم نیز مسؤولیت دارند و وظیفه آنان، نقد و پاییدن و پالایش مسؤولان و انتخاب و به کار گماردن انسان‌های شایسته است؛ وقتی نظام و ساختاری با محک نقد سنجیده می‌شود، بدی‌های آن نمایان می‌گردد، و برای سازگار کردن ناسازه‌ها و رفع نقصان‌ها، راه‌حل ارائه می‌شود و برای خروج از مازهای پیچ در پیچ و بن‌بست‌های بلند، راه برون‌رفت نشان داده می‌شود؛ و این، رهبران و مسؤولان هستند که باید با استقبال از منطق نقد و گفتگو و احتراز از استبداد و خودرأیی، به محتوای این نقدها توجه کنند و راه صحیح و سازنده در پیش گیرند. بنا بر این، رهبران هر نظام و ساختاری، چون هدایتگر سایر کارگزاران، الگو و نمونه نمایان جامعه، معمار بنا و مبنای نظام، و سلسله‌جنبان، تخصیص‌دهنده و جهت‌دهنده «منابع کمیاب قدرت، ثروت، معرفت (علم، دانش) و منزلت اجتماعی»



هستند، از نظر اخلاقی، عقلی، قانونی و دینی، بزرگ‌ترین نقش را در ساختن یا سوختن آن نظام و آبادانی یا ویرانی آن ساختار و به دنبال آن، رفاه و بهزیستی یا درد و رنج مردمان ساکن در اجتماع این ساختمان دارند؛ و صد البته، در این میان، نباید از نقش مردم و آگاهی یا ناآگاهی آنان و تأثیر فرهنگ بر سیاست، که تأثیری اساسی، مبنایی و ماندگار است، چشم پوشید؛ مردمی که باید در انتخابی دقیق و آگاهانه، افرادی را برای تصدی مناصب گوناگون کشور، برای دوره زمانی معین و محدودی، به کار گمارند و همواره آنها را در منظر نقد و نظارت خود داشته باشند و آنان را خادم خود بدانند نه رئیس، رهبر و سرور خود.

## چند نکته

- ۱- انتشار این کتاب، بیش و پیش از هر چیز، به انگیزه‌ای اخلاقی و انسانی صورت گرفته است؛ با دیدن انسان‌هایی در حال غرق در دریای غم و گرفتاری، کم‌ترین وظیفه ما رساندن فریاد آنان به گوش و آستانه آگاهی دیگر انسان‌هاست؛ آری، «دلم می‌سوزد از باغی که می‌سوزد!»
- ۲- انتخاب عنوان «نحوه‌های نجیبانه» برای این کتاب، با نگاه بر وجه غالب نوشتارها و نویسندگان صورت گرفته است و داوری نهایی، با خوانندگان و تاریخ خواهد بود.
- ۳- در انتخاب نوشتارهای این کتاب جهت انتشار، هیچ‌گونه جهت‌گیری خاصی، اعم از سیاسی، مذهبی، صنفی و...، لحاظ نشده است؛ و البته حُسن و ویژگی کتاب «نحوه‌های نجیبانه»، این است که نامه‌ها و نوشتارهایی که ممکن بود در دستان تطاول‌گر خزان زمان و بدون ثبت ماندگار، به دامان نسیان سپرده شوند - به‌ویژه با توجه به اینکه نویسندگان برخی از آنها نامشخص یا غیرمشهور هستند - اینک به صورت یکجا، و بدون هرگونه دخل و تصرف یا جهت‌گیری خاص در انتخاب نوشتارها، ثبت و ماندگار شده‌اند؛ و کارنامه‌ای هستند از داوری مردمی که امروز و دیروز، تحت تدبیر یا بی‌تدبیری حکومت جمهوری اسلامی، زندگی کرده‌اند و طعم تلخ این نظام را با جسم و جان چشیده‌اند، برای به‌سازی، به‌زیستی و به‌روزی فردا و داوری تاریخ و آینده و البته داوری وجدان‌های بیدار امروز، که با توجه به تنوع نویسندگان و شیوه بیان آنها، می‌توانند قضاوتی کلی و منصفانه نسبت به دیروز و امروز فراهم آورند و دورنمایی امیدبخش برای فردا ترسیم سازند.
- ۴- نامه‌ها و نوشتارهایی که در این اثر مطرح شده، بدون هیچ‌گونه تغییر محتوایی - به‌جز در موارد ضرورت که در کروش، [ ]، فرار گرفته است - بازنشر شده است و صرفاً به لحاظ علائم نقطه‌گذاری، و نیز اصلاح اغلاط املائی و نگارشی، تغییرات شکلی ویرایشی‌ای به منظور یکدست‌سازی مطالب جهت انتشار به‌صورت کتاب، اعمال شده است؛ البته نهایت دقت و تلاش، صورت گرفته است تا متنی منقح، منظم، پیراسته، یکدست و بدون غلط ارائه گردد.
- ۵- نوشتارهای نشریافته در این کتاب، به‌جز در برخی موارد معدود، بدون هیچ‌گونه توضیح، مقدمه و مؤخره‌ای ذکر شده است تا خواننده بتواند مستقلاً و بدون پیش‌داوری یا پیش‌زمینه‌ای، با مطالب مواجه گردد. البته در مواردی، بخشی از جملات شاخص و مهم متن، به صورت تیتراژ انتخاب شده است تا کسانی که فرصت مطالعه متن کامل نوشتار را ندارند، بتوانند با مطالعه تیتراژها، نمای اجمالی آن را نظاره کنند.
- ۶- مطالب کتاب، صرفاً بر اساس تقدم و تأخر زمانی، در فصل‌های جداگانه، بر اساس تنظیم موضوعی، تدوین یافته است.
- ۷- با توجه به حجم انبوه مطالب، مجبور شدم اندازه قلم متن را کمی کوچک‌تر انتخاب کنم و صفحات و پاراگراف‌ها را فشرده‌تر سازم، تا بتوانم در حجم کم‌تری، مطالب بیش‌تری را ارائه نمایم؛ با وجود این، صفحات مجموع ۷ جلد کتاب از ۶۰۰۰ فراتر رفت. البته حدود ۲۰۰۰ صفحه مطلب نیز در مورد کارنامه فرهنگی، اجتماعی، دینی، اقتصادی، و پزشکی جمهوری اسلامی، آماده شده بود، که با توجه به اینکه مربوط به بازه زمانی خاص هستند و از سوی دیگر، در سایر نوشتارهای منتشرشده نیز تا حدودی به این موضوعات پرداخته شده و اضافه شدن آنها، حجم کتاب را بسیار بیش‌تر می‌کرد، از انتشار آنها خودداری کردم.
- ۸- ویرایش‌های پیشین کتاب را با نام مستعار «آزاد آزاده» منتشر کرده‌ام؛ اما انتخاب این نام، به هیچ‌عنوان دلیلی بر خودستایی نیست؛ این اسم، بیانگر نوع نگاه من به جامعه و سیاست است؛ بدین معنا که جامعه و سیاست را آزاد و رها از هرگونه خفقان و استبداد و نیز از نظر اخلاقی، در راه آزادی می‌پسندم و در این جهت، خود، جامعه و سیاست را همواره در راه، روان و در جریان و حرکت می‌بینم. البته قصد داشتم فعالیت خود را در یافتن «راهی به رهایی از راه آگاهی» با این اسم مستعار ادامه دهم و به منظور امکان ادامه این فعالیت در داخل کشور، سعی می‌کردم همه جوانب امنیتی را رعایت کنم، اما به هر روی، پلیس «فتا» (فضای تولید و تبادل اطلاعات) اصفهان، از طریق اینترنت، هویت واقعی مرا شناسایی کرد و مرا دستگیر و تحویل اداره اطلاعات استان اصفهان نمود؛ اما من دست از آگاهی‌بخشی برنداشتم و در فرصت آزادی به قید وثیقه تا تشکیل



دادگاه، از کشور خارج شدم. به هر روی، در ویرایش پنجم، عنوان تمامی مطالبی که حاصل قلم قاصر اینجانب است، با نام حقیقی ام درج شده است.

۹- از آنجا که بخش عمده‌ای از کار تدوین و ویرایش پنجم کتاب را در فرصت پس از آزادی از زندان و خروج از کشور و در دوران عدم ثبات و استقرار و در شرایط غربت و آوارگی انجام داده‌ام، کتاب، خالی از خلل و نقصان نیست، که امیدوارم در ویرایش‌های بعدی، این موارد اصلاح گردند.

### درخواست از خوانندگان

ضمن دعوت از همه هموطنانم جهت مطالعه این اثر، که بیان چکیده و شالوده و پالوده شرنگ‌هایی است که در زمهریر سرد و زرد جمهوری اسلامی به جسم و جان ایران و ایرانی وارد آمده است، از آنان درخواست دارم از هر طریق ممکن، از جمله پست الکترونیک، وبلاگ‌ها، وبسایت‌ها، شبکه‌های اشتراک مطالب، شبکه‌های اجتماعی و... در مورد این اثر، اطلاع‌رسانی کنند و آن را در دید و دسترس همگان، و از جمله یکی از مخاطبان این نامه‌ها، آقای علی خامنه‌ای، و نیز سایر مسئولین کشوری و لشکری جمهوری اسلامی قرار دهند، تا همه از زبان دلسوزترین، نجیب‌ترین و متین‌ترین مردمان این سرزمین، بیش از پیش از سرمای استخوان‌سوز و جانکاه زمهریر تزویر و تظاهر جمهوری اسلامی ایران و آنچه در این ۳۳ سال بر این مملکت و ملت رفته آگاهی یابند.

درخواست دیگر من از هموطنان آگاهی‌دوست و آزادی‌خواه در سراسر جهان، این است که اگر نامه یا نوشته‌ای دارند که رهبران جمهوری اسلامی را مورد خطاب مستقیم یا غیرمستقیم قرار داده و کردار، گفتار و افکار آنان را در ترازوی نقد قرار داده و از چشم من دور مانده و در این کتاب، مطرح نشده است، و نیز نامه‌های تازه انتشار یافته را به پست الکترونیک من، ارسال نمایند تا در ویرایش‌های بعدی کتاب، منتشر گردد. و در نهایت، از ایرانیان عزیز تقاضا دارم مرا از انتقادهای، نظرها و پیشنهادهای خود محروم نفرمایند و نواقص و خطاهای احتمالی کتاب را برای من ارسال نمایند.

به امید یافتن «راهی به رهایی از راه آگاهی»، بدون دادن هزینه‌های گزاف و بی‌حاصل از جان و جیب مملکت و مردم ایران زمین.

عباس خسروی فارسانی

۶ خرداد ۱۳۹۲

khosravifarsani@gmail.com

آدرس وبلاگ «نجوهای نجیبانه»:

<http://najvahayenajibane.blogspot.com>

آدرس صفحه فیس‌بوک «نجوهای نجیبانه»:

<http://www.facebook.com/najvahayenajibane>

\*\*\* پی‌نوشت \*\*\*

۱- اشاره به عنوان کتابی از روشنفکر معاصر، آقای مصطفی ملکیان، با مشخصات کتاب‌شناختی زیر:

«راهی به رهایی: جستارهایی در عقلانیت و معنویت»؛ تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۱.



**بخش اول:**  
**فراز و فرود پرونده**  
**کشتارهای دهه ۱۳۶۰**



## اسامی شماری از آمران و عاملان ۲۵ سال جنایت علیه مردم ایران

روح‌الله خمینی  
علی خامنه‌ای  
علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی  
محمد حسینی بهشتی  
اسدالله لاجوردی  
محمد محمدی نیک (ری شهری)  
محمد‌رضا مهدوی کنی  
محمدی گیلانی  
سید محمود هاشمی عراقی (شاهرودی)  
محمد یزدی  
ابوالقاسم خزعلی  
مصباح یزدی  
علی فلاحیان  
قربانعلی دری نجف‌آبادی  
علی‌اکبر ناطق نوری  
روح‌الله حسینیان (خسرو خوبان)  
عباسعلی علی‌زاده  
محمد نیازی  
احمد جنتی  
غلامحسین محسنی اژه‌ای  
سعید امامی (دانیال قوامی)  
حسین شریعتمداری  
سعید مرتضوی  
علی‌اکبر ولایتی  
عبدالکریم موسوی اردبیلی  
محمد امامی کاشانی  
علی‌اکبر محتشمی‌پور  
صادق خلخالی  
عباس واعظ طبسی  
کاظم دارابی  
عباس دارابی  
رائل، یوسف امین  
محسن رضائی  
علی لاریجانی  
مهدی کروبی



اصغر (صادق) میرحجازی

حبیب‌الله عسگراولادی مسلمان

اسدالله بادامچیان

سید علی پرورش

غلامعلی حداد عادل

محمد موسوی خوئینی‌ها

حسن روحانی

هادی نمازی

یحیی رحیم صفوی

حمیدرضا ترقی

علی شمخانی

سید رضا زواره‌ای

هادی سلیمانی

حسن آیت

جلال‌الدین فارسی

حسین موسوی تبریزی

علی موحدی کرمانی

محمدجواد لاریجانی

سردار افشار

ابراهیم رئیسی

جعفر نیری

مرتضی اشراقی

علی پورمحمدی

صادق (اردشیر) لاریجانی

ابراهیم حسن حبیبی

طه عبد خدائی

ابراهیم رئیسی

سردار ذوالقدر

حسین‌الله کرم

احمد خمینی

غلامحسین الهام

محمد هاشمی رفسنجانی

محمدرضا نقدی

علی رازینی

محسن رفیق‌دوست

مسعود ده‌نمکی

حسن رحیم‌پور ازغدی

ناصر سرمدی



سید مجید پورسیف

حاج مجتبی

محمود احمدی نژاد

محمد حجازی

علی آقامحمدی

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

<http://www.irhumanrights.com/hokmf0.htm>





## اعدام‌های جمعی سال ۱۳۶۷؛ پرواند آبراهامیان

تفتیش عقاید در نخستین روز جمعه ۲۸ تیر ماه ۶۷، رژیم اسلامی، بدون هیچ هشدار، ناگهان ارتباط زندان‌های اصلی را با دنیای خارج قطع کرد. درهای زندان بسته شد، ملاقات‌ها و تماس‌های از پیش تعیین شده تلفنی منتفی گردید. ورود مطبوعات ممنوع اعلام شد، رادیو و تلویزیون از سلول‌ها خارج شد و از قبول نامه، بسته‌های ارسالی برای زندانیان و حتا داروهای حیاتی ممانعت به عمل آمد و از اجتماع خانواده‌های نگران زندانیان در برابر زندان‌ها به‌خصوص در کنار پارک تفریحی لونا پارک جنب زندان اوین، جلوگیری شد. افزون بر این، دادگاه‌های قانونی، تعطیلاتی اعلام‌نشده را آغاز کردند تا از پیگیری و جستجوی خانواده‌ها برای یافتن اطلاعی، پیشگیری به عمل آورند. برخی از خانواده‌های وحشت‌زده و با شتاب خود را برای یافتن آیت‌الله منتظری که هنوز قائم مقام رهبری بود، به قم رساندند.

زندانبانان نه تنها ارتباط زندانیان را با دنیای خارج که تماس آنان را با یکدیگر و سلول‌های مجاور هم قطع کرده بودند. زندانیان در چهاردیواری سلول‌های خود محبوس بودند. محل‌های مشترک چون آموزشگاه‌ها، سالن‌های سخنرانی (حسینیه‌ها)، بهداری و حیاط جملگی به روی زندانیان بسته شدند. به نگهبانان و کارگران افغانی دستور داده شده بود تا از صحبت با زندانیان اکیداً خودداری کنند. اساساً زندانیان سیاسی کاملاً از زندانیان غیرسیاسی، مجاهدین از چپ‌گرایان، توابعین از غیرتوابعین، آنهایی که محکومیت‌های درازمدت داشتند از محکومیتی با محکومیت‌های سبک‌تر جدا شده بودند. یکی از زندانیان با استفاده از استعداد خود یک رادیو ابداع کرده بود تا از آنچه در جریان است سر درآورد، اما با شنیدن اخبار رادیو متوجه شد که از خبرهای زندان هیچ گزارشی مطرح نمی‌شود. آنها به ظاهر سکوت مطلق اختیار کرده بودند. به این ترتیب، اقدامات خشونت‌آمیز که تا آن زمان در تاریخ ایران به لحاظ محتوا، شکل و شدت بی‌سابقه بوده، آغاز گردید. این رویداد حتا از رخداد‌های سال ۵۷ و جو ترور آن زمان هم فراتر می‌رفت. پرده سکوت آنچنان کارآمد بود که حتا خبرنگاران غربی چیزی در این باره نشنیدند و محافل آکادمیک هم سخنی از آن به میان نیاوردند. هر چند آنها هنوز هم در این باره حرفی نمی‌زنند.

درست پیش از اعدام‌ها که از زمان دقیق آن ناآگاه هستیم، خمینی در نهران فرمانی بی‌نظیر در نوع خود که برخی آن را نوعی فتوا می‌دانند، برای تشکیل یک هیئت ویژه با دستور اعدام مجاهدین به عنوان محارب و چپ‌گرایان به نام مرتد صادر می‌کند. هیات تهران که از ۱۶ نفر تشکیل می‌شد شامل نمایندگانی از سوی شخص امام، رئیس‌جمهوری، دادستان کل، دادگاه انقلاب، وزارت دادگستری، اطلاعات و مدیریت زندان اوین و گوهردشت بودند. سرپرستی هیئت بر عهده آیت‌الله (حجت‌الله) اشراقی گذارده شده بود که دو دستیار ویژه داشت، حجت‌الاسلام نیری و حجت‌الاسلام مبشری. در پنج ماه بعدی این هیات توسط بالگرد (هلیکوپتر) از اوین به گوهردشت در رفت و آمد بود. نام این هیات را «هیأت مرگ» گذاشته بودند. تشکلی مشابه در شهرستان‌ها هم ایجاد شده بود.

هیات تهران کار خود را با مجاهدین و توابعین آنان آغاز نمود. مقدمه این مرحله با اطمینان دادن به زندانیان که اقدامات آنها به مفهوم محاکمه نیست و فقط برای اعطای عفو عمومی است و به همین منظور مسلمانان از غیر مسلمانان باید جدا شوند، آغاز گردید. سپس از آنها در باره وابستگی سازمانی سؤال می‌شد. اگر پاسخ دهنده از واژه «مجاهد» در توصیف تعلقات گروهی خود استفاده می‌کرد، پرسش و پاسخ همانجا متوقف می‌شد. اگر واژه «منافق» را به کار می‌برد، هیأت پرسش‌های خود را با سؤالاتی نظیر «آیا شما حاضر به معرفی یاران سابق خود هستید؟»، «آیا حاضر به معرفی آنان در برابر دوربین هستید؟»، «آیا حاضرید به ما در تعقیب و دستگیری آنها کمک کنید؟»، «آیا حاضرید هواداران مخفی را به ما معرفی کنید؟»، «آیا توابعین تاکتیکی را به ما معرفی می‌کنید؟»، «آیا حاضرید به خط مقدم جبهه‌ها رفته و از روی میادین دشمن عبور کنید؟»، ادامه می‌داد.

زندانیان زندان اوین در تمامی مراحل این بازجوئی‌ها چشم‌بسته باقی می‌ماندند. حال آنکه زندانیان گوهردشت اجازه داشتند اعضای هیأت را ببینند. هدف پرسش‌ها، به روشنی، برای به چالش خواندن شرافت، احترام و عزت نفس زندانیان طراحی شده بودند. رها می‌نویسد حتا یک نفر از پنجاه مجاهدی که از بند ما به بازجوئی رفته بودند، بازنگشتند. شاهد دیگری می‌نویسد ۱۹۵ نفر از ۲۰۰ مجاهد بند ۲ گوهردشت بازنگشتند. دیگری می‌نویسد حجت‌الاسلام نیری مصمم بود تا در حد ممکن شمار بیش‌تری را به کام مرگ بکشد، در عین حال اشراقی با بی‌میلی تلاش می‌کرد تا از این شمار بکاهد.

مجاهدینی که پاسخ‌های رضایت بخش نمی‌دادند فوری برای نوشتن وصیت‌نامه خود روانه اتاق ویژه می‌شدند. از آنان همچنین لوازم شخصی شان، مانند انگشتر، ساعت یا عکس‌های خصوصی، گرفته می‌شد. سپس آنها را، با چشم بسته، به چوبه دار می‌سپاردند. چوبه‌های دار زندان اوین در بخش متروکه حسینیه قرار داشت. داربست‌های اعدام زندان گوهر دشت در سالن سرپوشیده آمفی تئاتر در جوار کارخانه جعبه سازی قرار



داشت. قربانیان در دسته‌های شش نفره به دار آویخته می‌شدند. مرگ برخی پانزده دقیقه به طول می‌انجامید- روش سنتی حلق‌آویز کردن در ایران بالا کشیدن قربانی به جای پایین انداختن محکوم توسط گشودن دریچه زیر پای اوست. با گذشت چند روز اول، جلادان خسته از کار زیاد درخواست برپایی میدان تیر برای تیرباران محکومان را دادند. با درخواست مذکور بر مبنای منطق نبودن آن با دستورات شرعی اسلام برای از میان بردن کفار و مرتدین، مخالفت شد. البته، به احتمال زیاد، دلیل واقعی این عمل نیاز به مخفی نگاه داشتن کامل آن و انجامش در خفا بوده است. به چپ‌گرایان گفته می‌شد مجاهدین به مراکز دیگر منتقل می‌شوند. اما گروهی از زندانیان گوهر دشت هنگام رویت عبور تریلی‌های یخچال‌دار و نگهبانان ماسک‌دار که در حال ورود و خروج از آمفی تئاتر بودند، به غیر عادی بودن اوضاع ظنین می‌شوند. البته آنچه آنان نمی‌دانستند این بود که استفاده از ماسک به علت خرابی دستگاه سردکن سردخانه بود. یکی از نگهبانان در مقابل پرسش زندانی مدعی می‌شود آنها فقط مشغول «نظافت زندان هستند زیرا هر رژیم تازه‌ای دیر یا زود می‌بایست این کار را بکند». زندانیان تا مدت‌ها بعد منظور دوپهلوی نگهبان را دریافتند. یکی از کارگران افغانی زندان به هنگام آوردن غذا با دست خود حلق‌آویز شدن را به زندانیان نشان می‌دهد. اما زندانیان تا مدتی بعد، منظور وی را دریافته بودند. عده‌ای تصور می‌کردند منظور او خبر دادن مرگ خمینی است. برای آنان تصور قتل عام جمعی در زمانی که خمینی به تازگی با پذیرفتن قطعنامه سازمان ملل به جنگ هشت ساله ایران و عراق خاتمه داده و به همین خاطر جشن و سرور برپا بود، بسیار مشکل می‌آمد. همانند زندانیان اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها، بی تردید آشنایی با مرگ آنها را برای بروز فاجعه آماده نساخته بود. یکی از بازماندگان اظهار می‌دارد که برداشت او در آن ایام از اقدامات در جریان، آزادی یا عفو وی همزمان با جشن خاتمه جنگ بود.

پس از ۵ شهریور هیأت توجه خود را به چپ‌گرایان معطوف کرد. با این تضمین که اقدامات مذکور فقط برای جداسازی مسلمانان از غیرمسلمانان انجام می‌گیرد، از آنها پرسیده می‌شد: «آیا مسلمان هستید؟»، «آیا به خدا معتقدید؟»، «آیا قرآن مجید کتاب آسمانی و کلام خداوند است؟»، «آیا به بهشت و دوزخ باور داری؟»، «آیا حضرت محمد را به عنوان رسول الله قبول دارید؟»، «آیا حاضرید علنی ماتریالیسم تاریخی را نفی کنید؟»، «آیا حاضر به نفی اعتقاد گذشته‌تان در مقابل دوربین هستید؟»، «آیا در ماه مبارک رمضان روزه می‌گیرید؟»، «آیا نماز می‌خوانید و یا قرآن مجید را مطالعه می‌کنید؟»، «ترجیح می‌دهید هم‌سلولی شما مسلمان باشد یا غیرمسلمان؟»، «آیا حاضرید در برابر پذیرش خداوند، رسول او، قرآن مجید و قیامت زیر شهادت‌نامه‌ای را امضاء کنید؟»، «در زمان کودکی آیا پدر شما نماز می‌خواند، قرآن مطالعه می‌کرد، روزه می‌گرفت؟» عده کمی منظور خطرناک پرسش آخر را درک می‌کردند.

همانند دوران تفتیش عقاید قرون وسطی، هیأت- به خصوص برای دانشجویانی که با تعلیمات دینی بیگانه بودند- پرسش‌های سنگینی را مطرح می‌ساخت. این پرسش‌ها، ایرانیان را همچون غربی‌ها، در موقعیت مشابه گنج می‌کرد. چنین پرسش‌هایی هرگز تا آن زمان در دادگاه‌های ایران، و حتا در سایر کشورهای خاورمیانه، مطرح نشده بودند. این شرایط، یعنی کند و کاو در اعتقادات و باورهای مذهبی افراد به جای تحقیق در وابستگی‌های سیاسی و سازمانی آنان تفتیش عقاید به معنای دقیق کلمه بود. تنها نکات غایب در این تحقیقات مسائل همیشه مورد نظر دادگاه‌های انقلابی از قبیل «خیانت»، «خرابکاری»، «تروریسم»، «جاسوسی» و «وابستگی به جهان‌خواران» بود. بنا بر اظهار نظر یکی از فداییان «در سال‌های پیش، آنها از ما می‌خواستند به جاسوسی اعتراف کنیم. در سال ۱۳۶۷، آنها می‌خواستند ما اسلام بیاوریم» فدایی دیگری، با حیرت، اظهار می‌دارد که بازجوی او، به نظر می‌رسید کاملاً به اعتقادات سیاسی، وابستگی‌های سازمانی و فعالیت‌های وی بی‌تفاوت بود.

نخستین زندانیان چپ‌گرایی که در مقابل هیأت مستقر در اوین ظاهر شدند آنهایی بودند که یا محکومیت‌های سبک داشتند و یا دوران محکومیت شان خاتمه یافته بود. این امر به فهرست اعدامی‌ها ظاهری تصادفی می‌داد. آنهایی که در نخستین روز به هلاکت رسیدند، افرادی بودند با محکومیت‌های سبک، آنهایی که در روزهای بعدی زنده ماندند محکومیت‌های طولانی و حتا حکم ابد داشتند. این مغایرت قابل توجه بود. در زندان گوهردشت، یکی از زندانیان چپ که سمینارهای آموزشی را دیده بود، بی‌درنگ متوجه اهمیت دینی پرسش‌ها می‌شود. او سراسر شب را صرف فرستادن پیام‌هایی به سایر زندانیان با رمزهای موریس از پس دیوار می‌کند و نسبت به مخاطرات پیش روی آنان هشدار می‌دهد. او به آنان اخطار می‌کند که سرپیچی از پاسخگویی بر مبنای «خصوصی» بودن عقاید به خودی خود می‌تواند به منزله ارتداد تلقی گردد. مهم‌تر از آن، او هشدار داد که چنانچه افراد توسط پدرانی نمازخوان و قرآن‌خوان و مسلمان بزرگ نشده باشند، از نظر قانونی کسی نمی‌تواند آنان را مرتد به شمار آورد. مسلمان اسمی اگر در یک خانواده به تمام معنا مسلمان پرورش نیافته باشد، ابتدا باید با اسلام راستین آشنا گردد سپس با رد آن مرتد و مستحق مرگ شناخته شود. به استناد حوزه علمیه، مرتد بر دو قسم است: مرتد فطری و مرتد ملی. دومی مجازاتش مرگ و اولی مستحق فرصت دیگری است.



زندانیان بند چپی‌ها تمام شب را، به تبادل نظر بر سر مواضعی که باید در قبال پرسش‌ها اتخاذ کنند، گذرانند. برخی مصمم بودند تا بمیرند و برای آماده ساختن خود بهترین لباس‌هایشان را بر تن کردند. یکی حتا به نشانه فرهنگ مرسوم مقاومت، کراوات می‌زند. ولی دیگران تصمیم می‌گیرند پاسخ‌های تاکتیکی بدهند. یکی از این پاسخ‌ها، به عنوان نمونه، آن بود که بگویند فقط یکی از والدین آنان مسلمان معتقد بوده است. البته چنین جوابی فقط به کار آن دسته از زندانیان می‌آمد که والدینشان در گذشته باشند. یکی به هیات اعلام داشت که او در کشور ملحد اتحاد شوروی بزرگ شده است. دیگری به یاد آورد که پدر - سخت غیر مذهبی - او را از نیاش برحذر داشته و تهدید کرده بود در غیر این صورت تنبیه‌اش خواهد کرد. «پاسخ تاکتیکی» دیگر آن بود که بگویند، نه به خاطر تضادهای اعتقادی بلکه به خاطر کمبود فرصت جهت تلاش برای معاش از اعتقادات دینی غفلت ورزیده‌اند. یکی دیگر از پاسخ‌های تاکتیکی، در این بین، آن بود که بگویند آنها چپ‌گرا هستند، اما مارکسیست نیستند و از همین رو به وجود پروردگار، پیغمبر و روز قیامت باور دارند. یکی به هیأت گفته بود که او می‌تواند در حین عضویت کامل در حزب توده، یک مسلمان هم باشد زیرا حزب تبعیضی در این مورد اعمال نمی‌کرد: «حزب با سرمایه‌داری مخالف بود، نه با خدا». طنز قضیه این جا است که یکی از شبه‌نظامیان وابسته به حزب توده که مسلمانی با ایمان هم بود، از نخستن قربانیان بود. او بر این مبنا که دولت حق دخالت «در امور شخصی افراد را ندارد» از پاسخگویی به پرسش‌ها خودداری کرد. برعکس، به تقریب تمام زندانیان بند ۶ زندان اوین - ویژه زندانیان حزب توده با محکومیت‌های بالای پانزده سال - به اتفاق به دادن پاسخ‌های تاکتیکی رأی دادند. در کل، آیت‌الله اشراقی به کند و کاو در پاسخ‌ها نمی‌پرداخت و آنها را به همان شکل می‌پذیرفت.

تحقیقات تا سه ماه ادامه داشت. بازجویی‌ها در دادگاه‌های اوین و گوهردشت انجام می‌گرفت. بازجویی برخی از زندانیان شفاهی بود و برخی دیگر توسط نوعی پرسشنامه انجام می‌گرفت. برخی قادر بودند بازجویان خود را ببینند؛ بازجویان برخی دیگر توسط یک دیوار کاذب از آنان جدا بودند. آنهایی که پاسخ‌های رضایت‌بخش می‌دادند به سوی دری در سمت راست راهنمایی می‌شدند. آنهایی که پاسخ‌های غیر قابل قبول می‌دادند به سوی درب چپ هدایت می‌شدند. گروه اول (پاسخ‌دهندگان رضایت‌بخش) به سلول‌های خود بازگردانده و به آنها دستور نمازگزارى داده می‌شد، افرادی که از انجام فرایض دینی خودداری می‌نمودند ۱۰ ضربه شلاق بابت هر نوبت نماز نخواندن می‌خوردند و روزانه حد شلاق‌ها از ۵۰ ضربه نباید تجاوز می‌کرد. آنها که در امتحان موفق نشده بودند به دار آویخته می‌شدند و فقط توقفی کوتاه برای تحویل لوازم شخصی و نگارش وصیت نامه خود، می‌کردند. در شلوغی‌ها، پیش آمده بود که چند تن با هدایت به سوی درب اشتباه زنده می‌ماندند. دو تن از بازماندگان این شرایط یادآور می‌شوند پرسشنامه را به مسخره گرفته بودند زیرا قبول این امر که چنین پرسشنامه‌ای می‌تواند سرنوشت آنها را تعیین کند، برایشان بسیار دشوار بود.

آنچه وضع زنان را تعیین می‌کرد به مراتب پیچیده‌تر بود. زنان مجاهد به عنوان «محرابین مسلح با خدا» بی‌درنگ به چوبه‌های دار سپرده می‌شدند، زنان چپ‌گرا - حتا آنهایی که به عنوان مسلمان معتقد بزرگ شده بودند - «فرستی» دیگر می‌یافتند تا به اعتقادات التقاطی خود ببیندند. در نگاه حکام شرع، زنان مسؤول کامل کردار خود نیستند و زنان سرکش - شامل ملحدین - می‌توانند مجازات‌هایی که به مصلحت آنان هست دریافت کنند تا راه زندگی را به وسیله اطاعت از مردان ارشد زندگی‌شان اصلاح نمایند. پس از بازجویی، زنان چپی برای نماز نخواندن پنج ضربه شلاق دریافت می‌کردند، پنج ضربه کم‌تر از آنچه برای مردان تعیین شده بود. پس از مدتی، بسیاری نمازخوان شدند. یکی از آنها، ده سال بعد، می‌گوید هنوز مدام کابوس می‌بیند و خود را در حال نماز خواندن و در نتیجه پشت کردن به آمال خود می‌یابد. برخی دست به اعتصاب غذا زدند و حتا از نوشیدن آب هم خودداری کردند. یکی از آنها پس از گذشت ۲۲ روز و ۵۵۰ ضربه شلاق درگذشت. مقامات زندان مرگ او را خودکشی اعلام کردند، هر چه باشد تصمیم نماز نخواندن را خود او گرفته بود.

خودکشی‌های واقعی، چه در بند مردان و چه در بند زنان رو به افزایش بودند. برخی بر این باورند که مسؤولان به عمد تیغ و سایر وسایل خودزنی را در بندها جا می‌گذاشتند تا امکان خودکشی را سرعت ببخشند. در مطلبی با عنوان «زندگی پس از ۱۳۶۷»، یکی از بازماندگان، آنچه را که توصیف می‌کند می‌توان به عنوان نمونه بارز حالت‌های روحی پس از ضربه‌های عاطفی - روانی دانست: ناتوانی در پذیرش مصیبت، وحشت از تکرار مجدد آن، افسردگی شدید، احساس سنگین گناه، از زنده ماندن و پذیرفتن و توجیه پاسخ‌های تاکتیکی، حتا پیش خود. او این حالت را به «کابوس کافکاگونه» تشبیه می‌کند و قسم می‌خورد تجربیاتش را بنویسد تا «شاهد عینی» باشد برای قربانیانی که دیگر نزد ما نیستند.

بررسی کامل ابعاد پیچیده کشتار بزرگ همچنان نامعلوم است. ما شاهدان عینی انگشت‌شماری در حوزه‌های مختلف داریم. بنا بر آنچه به یقین می‌دانیم، اصفهان تنها شهرستان مهمی بوده که از گزند این فاجعه قسر در رفته است. در آن زمان زندان‌های اصفهان، همچنان، زیر نظر پیروان



منتظری اداره می‌شدند. به علاوه رژیم در سال ۱۳۶۷، برخلاف سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۶۰ اسامی اعدامیان را منتشر نساخته است و همواره تأکید داشته و هنوز هم دارد که چنین اعدام‌هایی هرگز به وقوع نپیوسته است.

رها شمار اعدام‌ها را در حوزه «هزاران تن» ذکر می‌کند. شاهدی دیگر شمار را میانگینی میان ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر می‌داند؛ ۱۰۰۰ تن از چپ‌گرایان و بقیه از مجاهدین. برآورد دیگری این شمار را به «هزاران» می‌رساند و اعدام‌های گوهردشت را، به تنهایی، حدود ۱۵۰۰ تن بر می‌شمارد. با استفاده از اطلاعات تازه، بررسی جدیدی از نواحی گوناگون، شمار قربانیان را ۱۲۰۰۰ تن اعلام کرده است. برآورد عفو بین‌الملل جمع کل قربانیان کشور را ۲۵۰۰ اعلام داشته و تعداد بسیاری از قربانیان را چون به طور رسمی به فعالیتهای ضد دولتی متهم نشدند، «زندانیان وجدان» خطاب کرده است. رقم واقعی هر چه باشد، میزان اعدامی‌ها از شمار کشته‌شدگان سال ۱۳۵۷ که شامل افراد درگیر در قیام مسلحانه هم می‌شدند، به مراتب بیش‌تر است. در سال ۱۳۶۷، تمام قربانیان بی‌رحمانه به قتل رسیدند.

فداییان اکثریت اسامی ۶۱۵ تن از قربانیان را انتشار داده و در حد امکان وابستگی‌های سازمانی یا سیاسی و محل اعدام آنان را هم روشن ساخته است. ولی این فهرست به هیچ وجه کامل نیست، زیرا تنها بخش‌هایی مشخص از بندهای زندان‌های اوین و گوهردشت را در برمی‌گیرد. از میان ۶۱۵ تن اعدامی، ۱۳۷ نفر مجاهد، ۹۰ نفر توده‌ای، ۱۰۸ تن فدایی اکثریت، ۲۰ نفر فدایی اقلیت و از سایر طیف فداییان ۲۱ نفر، کومله ۳۰، راه کارگر ۱۲، پیکار ۳ و دیگر چپ‌گرایان ۱۲ نفر اعلام شده است. وابستگی‌های ۱۸۲ نفر باقیمانده هم نامعلوم است.

حزب توده یادنامه‌ای در باره ۸۰ تن از شهدای خود منتشر ساخته است. این صورت در برگیرنده ۲۰ افسر نظامی حزب که چهار تن در زمان شاه، مدت ۲۵ سال را در زندان گذرانده بودند، ۴ مهندس، ۱۲ متخصص، ۱۲ کارگر، ۱۱ کادر حزب - بسیاری دارای مدارک عالی تحصیلی از شوروی، ۸ آموزگار، ۵ دانشجو، ۲ پزشک، ۲ حسابدار و ۲ کارمند دولت می‌شود. ۱۰ تن از این افراد (از میان شرکت‌کنندگان میزگردهای اعترافات) عضو کمیته مرکزی حزب بودند. به لحاظ محل زادگاه، ۱۷ تن از این افراد متولد تهران، ۱۶ نفر متولد آذربایجان، ۱۵ تن متولد مازنداران، ۱۴ نفر از استان مرکزی، ۹ نفر متولد کردستان و ۷ نفر اهل خوزستان بودند. میانگین سنی آنان چنین بود: ۱۱ نفر در بیست سالگی، ۲۳ تن در سی سالگی، ۱۴ تن در چهل سالگی، ۱۰ نفر در پنجاه سالگی، ۱۹ نفر در شصت سالگی، ۵ نفر در هفتاد سالگی و ۱ نفر در هشتاد سالگی. این شکل از تفتیش عقاید هرگز ملاحظه سنی در برداشت.

برخی از قربانیان از سال ۱۳۶۲ در زندان بودند. برخی دوره محکومیت خود را سپری کرده بودند. عده‌ای هنوز محاکمه نشده بودند. ولی به تقریب همه آنها باجرم‌های به نسبت سبک دستگیر شده بودند. آنهایی که جرم‌های سنگین داشتند بیشتر اعدام شده بودند. کشتار سال ۱۳۶۷، با یک تفاوت وارونه، شباهت زیادی به مورد «مفقودشدگان» آمریکای لاتین معاصر داشت. در آمریکای لاتین، روش‌های تفتیش عقاید به رغم حضور کلیسای کاتولیک به کار نرفت. اما در ایران، در نبود چنین سنتی، این روش‌ها به کار گرفته شد. تفتیش عقاید قرون وسطایی حضور خود را در ایران معاصر نمایان ساخته بود.

خانواده‌ها از اعدام‌ها تا مدت‌ها پس از ۴ آذر همان سال آگاه نشدند. برای جلوگیری از گردهمایی‌های خیابانی، آنها در گروه‌های مجزا در طول چندین هفته از این فاجعه آگاهی یافتند. به آنها به طور مشخص دستور داده شده بود که حق برگزاری مراسم سنتی چهل روز سوگواری را ندارند. به برخی با تلفن خبر داده شده بود. بیش‌تر آنها به کمیته‌های محل - بعضی هم به زندان اوین - احضار شده بودند تا لوازم شخصی و وصیت‌نامه زندانی خود را تحویل گیرند. تنها، وصیت‌نامه‌هایی که آسیب سیاسی برای حکومت نداشت، به خانواده‌ها تحویل داده می‌شد.

بستگان زندانیان بسیار پیش‌تر از آذر ماه نگران اوضاع بودند. آنها گورهای بی نام و نشان بهشت زهرا - گورستان اصلی - و خاوران، گورستان تازه بنیاد شرق تهران که در مجاورت گورستان بهایی‌ها واقع شده را دیده بودند. بهشت زهرا گورستان ویژه مسلمانان و خاوران ویژه ملحدین بود. مجاهدین - چون مسلمان بودند - اجازه دفن در بهشت زهرا را داشتند. اما مارکسیست‌ها - به دلیل بی دینی - باید در محل جداگانه‌ای به خاک سپرده می‌شدند. قانون نجاسات درست به مانند زمان حیات، در موقع مرگ هم به قوت خود باقی بود. رژیم حتا جنازه برخی از فداییان کشته شده در زمان ساواک را هم به خاوران انتقال داد. مسؤولان نام کافرستان و لعنت آباد را هم بر گورستان خاوران گذارده بودند. اما سوگواران، چون در آنجا دسته‌های گل سرخ کاشته بودند، عنوان گلزار خاوران را برای گورستان برگزیدند. در ایران کنونی گورستان توان چشمگیر بیشتری از محل دفن مردگان دارد.

حتی حالا، پس از گذشت یک دهه، اهداف فراسوی کشتار همگانی سال ۱۳۶۷ همچنان در پرده‌ای از ابهام باقی مانده است. برخی اعتقاد دارند رژیم یا در مقابل اعتصاب غذاهای اوین واکنش نشان داد و یا میخواست مشکل ازدیاد جمعیت زندان‌ها را حل نماید. به معانی دیگر، اعدام‌های



گروهی شکلی از «خانه تکانی» بود. برخی دیگر معتقدند این اعدام‌ها فقط برای خاموش کردن صدای مخالفین و گسترش جو وحشت در جامعه طراحی شده بود.

عده‌ای دیگر این مسأله را مرتبط به پذیرش قطعنامه سازمان ملل از جانب خمینی می‌دانند؛ اقدامی که خود او آن را به «نوشیدن جام زهر» تشبیه کرد. بر اساس این انگاشت، اقدام به اعدام‌های گسترده برای منحرف ساختن خشم‌های ناشی از جنگ پرهزینه و بی فایده‌ای که او قادر بود شش سال پیش، در زمان آزاد سازی خرمشهر، به آن خاتمه دهد، به سمت دیگری بود. اما بعضی دیگر این مسأله را ناشی از حمله گسترده نظامی مجاهدین به خاک ایران از مرزهای غربی، به محض پذیرش قطعنامه از سوی خمینی ارزیابی کرده‌اند.

در هر صورت، این نظریه‌ها، بر اساس یک بررسی موشکافانه نیست. زندان‌ها در سال ۱۳۶۷ بیشتر از هر زمان دیگری طی هشت سال گذشته خلوت بود. در همان زمان، برحسب اتفاق قزل حصار، از وجود زندانیان سیاسی خالی شده بود. وانگهی، اگر رژیم مشکل کمبود جا داشت، می‌توانست به راحتی با آزادی توابعین و افرادی که دوران محکومیت‌شان را سپری کرده بودند، جای بیش‌تری باز کند. مسأله اعتصاب غذاها بسیار پیش از برپایی هیأت ویژه حل شده بود. پنهان‌کاری و سرپوش‌گذاشتن بر کل ماجرا، این گزینه که کشتار بزرگ برای گسترش جو وحشت در اجتماع طراحی شده بود را بی‌اساس می‌سازد. اگر هدف ارباب اجتماعی بود، حاکمیت می‌باید همچون سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۶۰ اعدام‌ها را با تبلیغات وسیع برملا می‌ساخت.

آتش بس شاید برای خمینی «زهر» بوده، اما برای کشور، به‌ویژه نظامیان، رحمت الاهی بود. در برابر تجاوز مجاهدین که از آغاز مایه آبروریزی کامل بود، ممکن است، برای حکومت، توجیهی بر اعدام گروهی آنها باشد، اما با هیچ عقل سلیمی توجیه‌کننده کشتار وسیع دیگران، مثل چپ‌گرایان که مخالف مجاهدین هم بودند- به‌خصوص که متهم به «قیام علیه خدا» هم نشده بودند- نمی‌تواند باشد. همچنین، حاکمیتی که جنگ را خاتمه داده و تجاوز مجاهدین را در هم شکسته، نمی‌تواند به چنان سطحی از بی‌ثباتی رسیده باشد که دست به آنچنان اقدام حادی بزند. در اساس بسیاری از چپ‌گرایان در حالی در برابر هیأت ویژه قرار گرفتند که انتظار دریافت عفو به خاطر جشن و سرور ناشی از خاتمه جنگ را داشتند. در نتیجه، به نظر می‌رسد اعدام‌های مذکور نه از روی شتاب و هراس که حاصل نقشه‌ای حساب شده بود.

پاسخ واقعی، شاید در جایی دیگر نهفته باشد؛ در مجموعه نیروهای درون حاکمیت. صلح با عراق موجب شد تا خمینی به این درک برسد که با ارزش‌ترین نقطه اتکایی که هواداران او- در برگیرنده معتدل‌ها، افراطی‌ها، اصلاح‌طلب‌ها، بنیادگرایان جزمی (دگم) و مصلحت‌گرایان (پوپولیست) را دور هم نگه داشت، از دست داده است. او همچنین دریافته بود که با ناتوانی و مریضی جسمی خود به زودی از صحنه خارج و در نتیجه حامیان رهبر اصلی‌شان را از دست خواهند داد. او در ضمن می‌دانست که شخصیت‌های پرنفوذ معتدل درون حاکمیت، همچون حجت‌الاسلام رفسنجانی امیدوارند روزی، هم روابطی با عناصر معتدل اپوزیسیون برقرار کنند و هم پل رابطه با غرب را مجدداً احیاء نمایند.

برای ایجاد همبستگی ظاهری، خمینی دو راهبرد را پیش روی قرار داد: فتوای قتل سلمان رشدی و کشتار دسته‌جمعی. فتوای قتل رشدی نه تنها کشور را به انزوای کامل می‌کشاند که هرگونه امیدی به همزیستی مسالمت‌آمیز با غرب را در آینده از میان می‌برد و مانعی مهیب- اگر نگوئیم حل ناشدنی- بر سر راه رهبران آینده ایران که امید به آن داشتند، قرار می‌داد. از آن مهم تر، یک حمام خون می‌توانست ایمان حامیان وی را در بوته آزمایش قرار دهد. این بینش قادر بود معتقدان نه چندان جدی را از مؤمنان واقعی، معتقدین نیم بند را از انقلابیون راستین، عناصر سست ایمان را از هم پیمانان حقیقی جدا سازد. این مسأله آنان را مجبور می‌ساخت تا به این امر پی ببرند که مردن و ماندن باید در کنار هم و دست در دست هم باشد. این روش آنها را در مقابل موارد حقوق بشر و آزادی‌های فردی ساکت می‌کرد. در نهایت این اقدام، یک بار برای همیشه، رابطه مذهبیون افراطی (رادیکال) درون جنبش را با افراطیون غیر مذهبی (سکولار) خارج از نظام قطع می‌کرد. در اساس کادرهای حزب توده در سال‌های ۶۳-۶۲ به خاطر اعتراف به روابط پنهان خود با جناح‌های افراطی داخل نظام- بویژه وزیر کار- زیر شکنجه رفتند. به طور خلاصه، کشتار، هم غسل تعمید با خون و هم پاکسازی درون تشکیلاتی بود.

این هدف با موفقیت به سرانجام رسید، آیت‌الله منتظری را، از سمت جانشین رهبری، مجبور به استعفا ساخت. در طول سال پیش از آن، منتظری با روحانیون دیگر بر سر شماری از مسائل- مانند محاکمه مهدی هاشمی، فعالیت‌های ضد تبلیغات تابلوهای شهری، دادگاه‌های ویژه، تعیین قضات و حکام شرع، مدرسین حوزوی، امامان جمعه، رؤسای زندان‌ها و کمیسیون‌های ویژه تحقیق مجلس در امور زندان‌ها، اختلاف پیدا کرده بود (۳۱). ولی این اختلافات پشت درهای بسته باقی ماندند. غیرخودی‌ها، حتا زندانیان، هیچ سرنخی از آنچه پشت صحنه در جریان بود، نداشتند. بر اساس نوشته‌های یک زندانی: «ما چپی‌ها قادر نبودیم هواداران، مخالفان روحانی یا مسؤول زندان منتظری را، از هم، تمیز دهیم. ما به اشتباه خود مدت‌ها بعد پی بردیم».





کشتارهای جمعی مبدل به آخرین تلنگر به منتظری شد. او شتابان با نگارش سه نامه سرگشاده؛ دو نامه به خمینی و یک نامه به هیأت ویژه- «هزاران اعدام» را محکوم نمود. او خطاب به گیرندگان نامه‌ها نوشت که بیش‌تر از هر کس دیگر قربانی اقدامات مجاهدین معاند بوده زیرا آنها پسر وی را ترور کرده بودند. او، آنگاه، هیأت ویژه را به خاطر اعدام توابع و متهمانی با تخلفات سبک که در یک دادگاه صالح فقط تویخ می‌شدند، سرزنش کرده، متهم به تخطی از اسلام می‌کند. او همچنین هیأت ویژه را به خاطر گذاردن تکالیف شاق بر دوش زندانیان و حتا درخواست رفتن به روی میدان‌های مین، مورد مؤاخذه قرار می‌دهد. «علاوه بر این، رنجاندن بسیاری از شهروندان این اعدام‌های غیرقانونی برای دشمنان ما در خارج از مرزها خوراک تبلیغاتی گسترده‌ای فراهم می‌کند تا به ما بتازند». منتظری در خاتمه تقاضا می‌کند تا وی را از «مسئولیت خطیر» رهبری آینده معاف کنند.

خمینی ناگزیر می‌شود در لفافه چنین پاسخ بگوید: «مسئولیت نیازمند بردباری بیش‌تر از آنچه شما نشان دادید است». خمینی برای تبرئه سیاسی خود، مدعی شد که همیشه در خصوص توانایی منتظری تردید داشته و زیر فشار مجلس خبرگان مجبور به گزینش وی شده است. خمینی اعلام می‌دارد که به همین دلیل برای هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم و در این زمینه هر دو مثل هم فکر می‌کردیم، ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من هم نمی‌خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم».

طی ماه‌های بعد، حاکمیت به صورت گزینشی، شماری از نامه‌های رد و بدل شده میان خمینی و منتظری را منتشر می‌سازد. هدف صریح این امر توجیه استعفانامه منتظری بود. اما آنچه گزینشی منتشر شد در اساس گرد محور ماجرای مهدی هاشمی دور می‌زد و از طرح مسأله کشتار جمعی پرهیز می‌کرد، در نتیجه از سیاست کلی حاکمیت که اعدام‌ها در اصل رخ نداده، تبعیت می‌نمود. همچنین، ده سال بعد، وقتی منتظری جرأت کرد تا بار دیگر انتقادهایش را مطرح سازد، حاکمیت با «منحط» شناختن وی در چندین مورد، او را مورد مواخذه قرار داد، ولی به موضوع فجیع کشتارهای جمعی اشاره‌ای نکرد. منتظری به محض استعفا، درست مانند آیت‌الله شریعتمداری، غیر خودی محسوب می‌شد. دفتر او تعطیل و عکس‌های او از اماکن عمومی برداشته شد. نام او از رسانه‌های همگانی حذف شد. افزون بر این، وی را در شهر قم، حبس خانگی کردند. در نتیجه، خمینی هنگام مرگ در خرداد ۱۳۶۸، اطمینان داشت که حاکمیتی بدون عناصر سست و بی‌اراده برجای می‌گذارد. آنها که باقی ماندند سرسپردگی خود را یا توسط شرکت در کشتارهای جمعی یا پشتیبانی از آن به اثبات رسانده بودند. نبوغ خمینی هرگز نباید دست کم گرفته شود. حاکمیت به محض نائل آمدن به اهداف خود، کشتارهای جمعی را متوقف ساخت و در نتیجه، نادرستی این برداشت که آغاز این واقعه از روی وحشت بوده، را ثابت کرد. با فروکش کردن فعالیت هیأت ویژه، درهای زندان‌ها گشوده شد، خانواده‌های عزادار فرصت یافتند تا در گورستان، جمع شوند. حاکمیت حتا نسبت به حضور خانواده‌ها در گورستان‌های خاوران و بهشت زهرا حساسیت نشان نداد. برخی از خانواده‌ها، جامعه دفاع از زندانیان سیاسی را تاسیس و خبرنگارهای با عنوان «بانگ رهایی» منتشر ساختند. این امر باعث شد تا در حالی که اخبار زندان به بیرون انتقال می‌یافت، زندگینامه زندانیان اعدامی هم انتشار یابد. جامعه یاد شده، حمایت فداییان اقلیت، مجاهدین، توده‌ای‌ها، فداییان اکثریت، کومله، راه کارگر و حزب دموکرات کردستان را همراه داشت. حاکمیت همچنین به گالیندویل مسؤول کمیسیون ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، اجازه داد تا ضمن دو سفر جداگانه به ایران حتا از زندان اوین هم دیدن کند. لاجوردی در اوین همراه با گروه موسیقی به پل خوش آمد گفت، ناگفته نماند که در اردوگاه آشویتز آلمان‌ها هم با ارکستر موسیقی به استقبال هیات‌های صلیب سرخ می‌رفتند. از آن گذشته، لاجوردی و سایر سرپرستان زندان‌ها در این دوران شلاق زدن زندانیان به جرم به جا نیاوردن فرایض دینی و نمازگزارای را متوقف ساخته بودند. در همین دوران، تأکید بر توبه علنی متوقف شد و به انزجارنامه و تعهد کتبی برای خودداری از سخن‌نگفتن درباره تجربیات زندان قناعت می‌شد. با جار و جنجال فراوان، لاجوردی در نهایت خبر صدور حکم عفو عمومی گسترده‌ای را به این مفهوم که تمامی زندانیان سیاسی به زودی آزاد خواهند شد را، اعلام کرد.

در سال ۱۳۶۸ تلویزیون ایران مراسم گسترده نماز جمعه تهران واقع در مرکز شهر را به نمایش درآورد که در آن مجاهدین و سلطنت‌طلبان سابق، چپ‌گرایان نام آشنا و گروه‌های مارکسیست بریده حضور داشتند. یکی از زندانیان سیاسی پیشین در یادمانده خود شرح می‌دهد که چگونه یک صبح جمعه، بدون هیچ هشدار، به او دستور داده شد تا بهترین لباس خود را به تن کرده و با اتوبوسی به محل گردهمایی اعزام می‌گردد و در محل تابلویی هم به دست می‌گیرد. رسانه‌ها چنان شبهه‌ای به وجود آوردند که این «توابع» چون بخشوده شدند، به زودی مورد عفو قرار خواهند گرفت. عنوان یکی از روزنامه‌ها چنین بود: «از یکی از شرکت‌کنندگان نقل شده است که برخی از این افراد که به دین اسلام بازگشته‌اند در مقابل ساواک مقاومت کرده و مارکسیسم را رها نکرده بودند.» (برگرفته از کتاب اعترافات شکنجه‌شدگان، ترجمه رضا شریفیها، انتشارات باران، سوئد).



\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

<http://www.irhumanrights.com/koshtar4.htm>



## دادخواهی؛ ن. نوری‌زاده (سام آ.)

به مناسبت چهاردهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷

کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ یکی از بزرگ‌ترین جنایات تاریخ ایران می‌باشد. این جنایت که به‌حق باید آن را یک فاجعه ملی نامید به حکم آیت‌الله خمینی و با پادرمیانی سران سه قوه وقت رژیم یعنی سید علی خامنه‌ای، رئیس‌جمهور، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس و موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی قضائی انجام گرفت. اسناد و شواهد غیر قابل انکاری وجود دارد که وقوع جرم را به سهولت اثبات می‌کند، از آنجمله گزارش ۴۲ صفحه‌ای نماینده ویژه وقت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد آقای رینالدو گالیندوپل است. (۱) در این گزارش رسمی نماینده ویژه نام ۱۰۹۳ زندانی سیاسی قتل عام شده را با تاریخ و مکان ذکر کرده است. (E/CN.4/1989/26) همچنین آیت‌الله منتظری قائم مقام وقت رهبری در کتاب خاطرات خود ضمن آوردن حکم قتل، از طرف آیت‌الله خمینی مبنی بر قتل عام زندانیان سیاسی که بر سر «نفاق» ایستاده‌اند. (۲)، به چگونگی ماجرا پرداخته است. (کتاب خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری، فصل ۱۰، «غوغای برکناری» و پیوست‌های ۱۵۴ و ۱۵۵). بازماندگان زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ و نیز گورستان‌های دسته‌جمعی که در اطراف و اکناف کشور مانند خاوران وجود دارد و اعترافات رسمی مقامات بلندپایه رژیم (۳) از دیگر شواهد و اسنادی است که صحت این جرم بزرگ را تأیید می‌کند و بدین وسیله می‌توان مرتکبین و مجرمین را به دست عدالت سپرد. در این نظر تردیدی نیست که دادخواهی و نه خون‌خواهی قتل عام زندانیان سیاسی ۶۷ خواه ناخواه باید در فردای ایران زمین انجام گیرد.

بدیهی است وقتی سخن از دادخواهی می‌رود، منظور آن دادخواهی است که از طریق مجاری اصول انسانی و قانونی صورت گیرد. به عبارت دیگر، در فردای روشن ایران، سخن از کینه و عداوت و انتقام نخواهد بود بلکه با یک رفتار قانونمند و رعایت تمام شؤون انسانی و حقوقی و تشکیل دادگاه جزائی ملی، به محاکمه متهمین سران جمهوری اسلامی پرداخته خواهد شد تا از این طریق اجرای عدالت که زمان و مکان نمی‌طلبد، انجام گردد. در این میان همواره سؤالی که مطرح است، این است که وظیفه ما چیست و امروز را چه باید کرد؟ آیا باید به انتظار دادخواهی فردا نشست؟ اگر چنین است پاسخ ما به نسل فردا چه خواهد بود؟

پاسخ به این پرسش روشن است، ما چاره‌ای جزء هموار کردن راه پر فراز و نشیب عدالت در پیش روی نداریم و این مهم بدون بستن کمر همت یکایک ما امکان‌پذیر نیست.

امروزه که سرزمین ما دچار آفت استبداد مذهبی گشته است، دادخواهی این جنایت بزرگ در رژیمی که بازجو، مدعی‌العموم و قاضی یک فرد است، میسر نیست در نتیجه یکی از راهکارهای اصولی و ممکن دادخواهی علیه جنایات ۲۴ ساله رژیم جمهوری اسلامی به طور اعم و کشتار زندانیان سیاسی به طور اخص، تسلیم نمودن شکایات به دادگاه‌های ذی صلاح بین‌المللی است.

در این نوشتار به معرفی اجمالی مراجع قانونی و بین‌المللی که می‌توان به واسطه آنها طرح دادخواهی و شکایت‌نامه را تنظیم کرد و به دادگاه‌های جزائی سراسر دنیا تسلیم نمود، پرداخته می‌شود.

### الف: دادگاه جزائی بین‌المللی:

هدف از تشکیل دادگاه جزائی بین‌المللی، محاکمه سران کشورهای است که مرتکب جرایمی میشوند که به عنوان جنایات علیه صلح و امنیت انسان‌ها محسوب شده است. این جنایات شامل دو بخش عمده یعنی جنایات ضد بشری و جنایات جنگی است. جزییات تقسیم‌بندی جنایات و شرح کامل آن در گزارش‌های سازمان ملل و اسناد کنفرانس رم مندرج است. اجمالا جنایات ضد بشری که دادگاه جزائی بین‌المللی به آنها رسیدگی می‌کند از قرار زیر است:

۱- نسل‌کشی (قتل عام)

۲- شکنجه

۳- انواع تجاوز جنسی و اجبار به فحشا

۴- زندانی کردن افراد بر خلاف معیارهای بین‌المللی

۵- تبعید افراد به دلایل مذهبی، مسلکی مغایر با اصول بین‌المللی





۶- محاکمه افراد به دلایل سیاسی، نژادی و مذهبی.

معاهده این دادگاه در ۱۷ جولای ۱۹۹۸ (۲۷ خرداد ۷۷) در کنفرانس جهانی شهر رم به بحث گذاشته شد و علی‌رغم مخالفت شدید آمریکا با رأی ۱۱۵ کشور از ۱۶۰ کشور عضو تصویب گردید.

نماینده دایمی رژیم جمهوری اسلامی در سازمان ملل اساسنامه دادگاه را در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۷۹ (۳۱ دسامبر ۲۰۰۰) امضاء نمود و رژیم را یک قدم در برابر مواد بیست و هشت گانه این معاهده بین‌المللی متعهد و مسؤول ساخت. طبق ماده ۱۱ اساسنامه، دادگاه زمانی قدرت اجرایی پیدا می‌کند که علاوه بر تصویب اساسنامه دادگاه توسط مجالس قانون‌گذاری ۶۰ دولت، قوانین و مقررات اساسنامه برای بررسی جرایم یک دولت نیز طبق مواد ۱ و ۱۷ اساسنامه، از نهاد قانون‌گذاری آن دولت گذشته باشد. بنا بر این، با استناد به اساسنامه دادگاه جزایی بین‌المللی نمی‌توان علیه حاکمان رژیم جمهوری اسلامی اعلان جرم نمود زیرا این اساسنامه به تصویب مجلس شورای اسلامی رژیم نرسیده است.

دومین دلیل برای عدم کارایی دادگاه جزایی بین‌المللی جهت رسیدگی به شکایات جرایم رژیم این است که دادگاه جزایی بین‌المللی دارای محدودیت است، بدن معنی که دادگاه به طرح جنایاتی که قبل از شروع کار رسمی و قابلیت اجرا پیدا کردن آن یعنی اول ژوئیه ۲۰۰۲ (۱۰ تیر ۸۱) صورت گرفته است، نمی‌پردازد. برای مثال کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ از مواردی است که نمی‌توان آن را در دادگاه جزایی بین‌المللی مطرح نمود زیرا این جنایت هولناک قبل از به رسمیت درآمدن دادگاه به وقوع پیوسته است. اهمیت عمده این دادگاه نقش بازدارنده آن می‌باشد و هشدار دائمی است که جنایات ضد بشر بدون مکافات و مجازات نخواهد ماند.

### ب- کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر آمیز:

این کنوانسیون در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ طی قطعنامه شماره ۴۶/۳۹ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد و پس از اینکه ۲۰ دولت مفاد آن را در مجامع قانونگزاری خود به تصویب رساندند، در تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۸۷ قابلیت اجرایی پیدا کرد. کنوانسیون ضد شکنجه شامل یک مقدمه و ۳۳ ماده در ۳ بخش تدوین شده است. این پیمان‌نامه بعد از اینکه عمل شکنجه را تعریف نموده است، آثار حقوقی صلاحیت و مسؤولیت دولت‌ها، نحوه حل اختلافات، انصراف و تشکیل کمیته منع شکنجه و وظائف آنها را توضیح داده است. بنا بر آمار سازمان ملل در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۰۲ در مورد کلیه کشورهای عضو که ۱۲ سند مهم بین‌المللی را امضاء کرده‌اند، از مجموع ۱۸۹ کشور عضو، ۱۲۸ کشور کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی و تحقیر آمیز را امضاء کرده‌اند. نام دولت جمهوری اسلامی در میان امضاء کنندگان نیست. بنابراین با عدم پذیرش این کنوانسیون از جانب جمهوری اسلامی، استناد به آن برای پیگیری نقض حقوق بشر در ایران و اعلام جرم علیه آمران و عاملان شکنجه در ایران بنا بر مواد این کنوانسیون منتفی است.

### ج- کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی:

این میثاق طی قطعنامه شماره آ- ۲۲۰۰ در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید و در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۷۶ قدرت اجرایی پیدا کرد. این میثاق مشتمل بر یک مقدمه و ۵۳ ماده است و در واقع فهرستی از حقوق مدنی و سیاسی مشخص‌تر، روشن‌تر و بیش‌تر از آنچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، در این میثاق ذکر شده و دولت‌های عضو به اجرای آن متعهد شده‌اند. طبق ماده ۲۸، ۴۰ و ۴۱ این کنوانسیون، چگونگی تشکیل یک کمیته حقوق بشر برای رسیدگی به شکایات افراد علیه دولت طرف میثاق که مفاد کنوانسیون را زیر پا گذاشته است شرح داده شده است. همزمان با تصویب این کنوانسیون، یک پروتکل اختیاری به آن تصویب شد و امکان طرح شکایت افراد از دولت‌های متبوعشان دایر بر نقض حقوق آنها و رعایت نکردن حقوق شناخته شده در میثاق را در این کمیته ایجاد کرد.

طبق ماده یک پروتکل، هر دولت عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که به عضویت این پروتکل در می‌آید، در واقع صلاحیت کمیته حقوق بشر را برای دریافت و رسیدگی به شکایات افراد تحت حکومت خود که مدعی‌اند آن دولت حقوق شناخته شده در میثاق را رعایت نکرده است، به رسمیت می‌شناسد. بنا بر ماده دوم، هر فردی که مدعی است حقوق شناخته‌ای که در میثاق آمده در مورد او نقض شده است و مراحل طرح شکایت و رسیدگی در مراجع داخلی را پیموده و نتیجه‌ای حاصل نکرده است و یا امکان طرح شکایت در داخل وجود ندارد، می‌تواند به کمیته حقوق بشر شکایت کند.



دولت ایران کنوانسیون و پروتکل اختیاری مزبور را در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۳۱ امضاء نموده و در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۳۴ آن را به تصویب مجلس شورای ملی رسانده است و در این بین هیچ‌گونه حق شرط و تحفظی قائل نشده است. بنا بر مفاد این کنوانسیون تا زمانی که دولتی اعلام انصراف از کنوانسیون را نداده است، مفاد کنوانسیون به قوت خود باقی است، بنابراین دولت جمهوری اسلامی متعهد به این میثاق می‌باشد. آنچه از مطالب فشرده بالا نتیجه گرفته می‌شود این است که کلیه افرادی که حقوق مدنی و سیاسی آنها در نظام جمهوری اسلامی نقض گردیده است، خود و یا به نیابت از شخص متوفی، می‌توانند به استناد بر مواد کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی و پروتکل اختیاری آن شکایت‌نامه‌ای با نام و نشان و مورد شکایت و هدف از طرح آن و نیز اینکه این شکایت از طریق دیگر مراجع بین‌المللی رسیدگی نشده است و شکایت کنند تمام راههای ممکن و قابل اجرا و وصول تعقیب شکایت را طبق قوانین داخلی طی کرده و نتیجه‌ای نگرفته است و یا امکان طرح شکایت وجود نداشته است، تنظیم کند و آن را به کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد تسلیم دارد.

\*\*\* پی‌نوشت‌ها \*\*\*

(۱) گزارش نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل درباره ایران، رینالدو گالیندوپل ۱۹۸۸

(۲) متن فتوای خمینی:

«بسمه تعالی؛ هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریع‌تر انجام گردد، همان مورد نظر است. روح‌الله موسوی خمینی»

(۳) اظهارات سید علی خامنه‌ای و موسوی اردبیلی. کیهان ۱۳۶۷/۹/۲۰

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

<http://www.irhumanrights.com/dadkhahi.htm>

**گلزار خاوران؛ ن. نوری‌زاده (سام آ.)**

به مناسبت کشتار زندانیان سیاسی تابستان ۶۷

در چهارده کیلومتری شرق میدان خراسان، چهاردیواری متروک و مخروبه‌ای با دو نام قرار دارد که یادآور فاجعه‌ای بس دردناک و فراموش‌نشدنی است. نام مردمی این تکه‌پاره، «گلزار خاوران» است و نامی که رجاله‌های رژیم در اسناد خود به ثبت رسانده‌اند «کفرآباد» می‌باشد. این قطعه زمین با وجود اینکه هیچ گیاهی در آن حق روئیدن ندارد، آبادتر، سرسبزتر و زنده‌تر از هر زمینی است که گورستانش نام نهند. این تکه‌پاره همواره زائرانی از راه رسیده دارد، مادران و پدران پیر و خمیده دست در دست نوادگانشان در گوشه و کنار این چهاردیواری در آمد و شد هستند. آنان پنداری در این فضای خشک و تفتیده به دنبال نام و نشانی آشنا و رمزگونه‌ای می‌گردند. زیرا هرازگاهی مشتی از خاک را به دست می‌گیرند و می‌بویند تا شاید شمیم عطرآگین فرزندان خود را در آن بیابند و اگر چنین حسی سراغشان آمد آن نقطه را گور خیالی آنها فرض می‌کنند و به مخیله‌شان می‌سپارند. سوخته دلان این دشت غریب به ستم دریافته‌اند که نباید سنگی به یادگار بنا کنند و گلی به یادبود بکارند و یا حتا ضجه‌ای در اندوه داشته باشند. زیرا بارها و بارها گلی را که آورده بودند و سنگی را که نام فرزندان بر روی آن حک شده بود، بهانه‌های شد در دستان پلید دژخیمان «ام‌القر» رژیم تا مغول‌وار خاک این چهاردیواری را با خیش نفرت خویش شخم زنند و به توپره کشند. بارها تصویر مادری که در وسوسه بوئیدن جوانش به کندن زمین دست زده است و پدری که در جستجوی یافتن رازهای درون خاک به کاوش پرداخته است و همسری که در حسرت غمگینانه خویش مات گریسته است و نگرستن کودکان حیرت‌زده به زارگریستن‌های پنهان آنان، بر زمین کبود و ناهموار گورستان نقش بسته است. صاحبان آشنای این زمین با قرارهای قلبی و عاطفی‌شان، هر پنجشنبه شب خود را به وعده‌گاه میدان خراسان می‌رسانند تا به گونه‌ای گروهی به میعادگاه خاوران آیند و اگر خفاشان پاسدار شب در جاده خراسان آنان را واریسی نکنند و گل‌هایشان را پرپر نگردانند و گلاب‌های معطرشان را نشکنند این صاحبان عزای ابدی، می‌توانند گل‌ها را روی نقش‌های ذهنی خاک گورستان بگذارند و گلاب‌ها را بر سنگ‌های مرمین خیالی خود بپاشند. یک بار مادری نهال سبزی را پنهان از چشمان دژخیمان «مدینه‌النبی»، در زیر چادر سیاه خود پنهان کرده بود تا در نقطه خیالی گورستان که می‌پنداشت پیکر به خون خفته دختر جوانش آنجا دفن است، بکارد و با این امید که آن نهال سروری شود و نشانی گردد برای نوادگانش در زیارت فرداها. اما گفتارهای رژیم که همواره در لباس‌های شخصی در گورستان پرسه می‌زنند، تاب نیاوردند و به بولدزهای کمیته خاوران خبر روئیدن سرو را دادند. در چشم به هم زدنی بولدزها از راه رسیدند و به بهانه طراوت سرو ناز، زمین گورستان را شخم زدند. در آمیختگی نعره‌های پاسداران و فریاد کودکان و آه و ناله مادران و اشک ریزان پدران، در فضائی گرد و خاک‌آلود، همه را از گلزار بیرون ریختند. زهی خیال باطل! حاکمیت پست و پلید غافل از آن است که در قاب خاطرها و یادها و دیدگان کودکان، تصویر هزاران هزار سرو سهی نقش بسته است تا در دادخواهی فردا و برپائی محکمه مردمی شاهد باشند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»



## از دست بی قانونی‌ها، بی عدالتی‌ها و بی رحمی‌ها خدایا به تو پناه می‌بریم! «نهضت آزادی ایران»؛ دی ۱۳۶۷

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

«و لایجرمنکم شئان قوم علی الا تعدلوا، اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون» (۱)

از جمله امتیازات برحق‌ی که متولیان به حاکمیت رسیده امروز، در روزگار طاغوت برای اثبات حقانیت دین انسان‌دوستی و رحمت اسلام تبلیغ می‌کردند، مدارا و محبت یا ملایمت و ملاحظتی بود که پیامبر(ص) و اولیا دین نسبت به اسرا ابراز می‌کردند، داستان اسیرانی که در دامان اسلام با رفتار کریمانه و جوانمردانه مسلمانان منقلب و متحول شده جان و مال خود را در راه این آئین فتوت فدا کرده بودند همواره نقل مجالس و خطابه روحانیون بوده است. شیعیان اهل بیت افتخار می‌کنند پیرو امامی هستند که در بستر شهادت ظرف شیر را برای ضارب اسیرش می‌فرستد و بفرزندش سفارش اکید می‌نماید که او را عفو نموده و یا در صورت قصاص از حدود مقابله به مثل تجاوز نکند.

شگفتا، کار این آئین به جایی رسیده است که مدعیان پیروی از آن امامان، با داعیه ادامه رسالت انبیا، اینکه نتوانسته‌اند پس از گذشت ۱۰ سال از انقلاب، در زندان‌هایی که دانشگاهش می‌نامند، تأثیری تحول‌آفرین بر خیل عظیم اسیران خود، که شمار آنان بی‌سابقه در تاریخ اسلام و ایران است، بگذارند، بلکه مجبور شده‌اند کسانی را که از «عقیده» خود برنگشته‌اند روانه دیار عدم نمایند.

ما اگر از آنچه در ماه‌های اخیر در زندان‌های متعدد رژیم در سراسر کشور گذشته است، علی‌رغم خطرات محتمل آن، ابراز انزجار و اعتراض می‌کنیم، به هیچ وجه با مواضع سیاسی و عقیدتی گروه‌هایی که با مشی براندازی و شیوه تضاد و تخاصم و خشم و خشونت گره‌های کور بر ریسمان رهائی این ملت مظلوم زده‌اند موافق نیستیم و آن را تأیید نمی‌کنیم، کلام و دفاع ما صرفاً به خاطر عدالت و انسانیت و از حق و حیثیتی است که به حکم قرآن و قانون برای بندگان خدا و هموطنان وجود دارد.

اختلاف عمیق سیاسی و عقیدتی نهضت آزادی ایران را با سازمانی که امروز در رقابت قدرت به دامان بیگانه با ایران و ایمان پناهنده شده و با حمایت دشمن بشهرهای میهن حمله ور شده، کمتر کسی است که نداند و قهر و کینه آنان را نسبت به نهضت کم‌تر کسی است که از دستگاه دشنام‌پراکنی آنها نشنیده و در فحشنامه‌هایشان نخوانده باشد. همچنین عدم تأیید و همسوئی و معارضه و مخالفت همیشگی ما با مرام و برنامه‌های مارکسیسم و دشمنی و کارشکنی بنیادی که حزب توده و گروه‌های چپ، با نهضت آزادی ایران داشته‌اند بر همگان روشن بوده و بدیهی است که این نوشته در انتقاد از حاکمیت در «مقابله قانونی» با توطئه‌های کمونیستی نمی‌باشد. یادآوری این موضوع و تأکید و تصریح بر آن از این جهت است که کسانی که عادت کرده‌اند هر حرکت و ندای انتقادآمیزی را با انگ و برچسبی عوام‌فریبانه سرکوب نمایند، از این شیوه کهنه احتراز نمایند. گرچه در سایه سانسور حاکم بر جامعه، رسانه‌های داخلی، طبق معمول اشاره‌ای به آنچه در زندان‌ها گذشته است نکرده‌اند، ولی ناله و ندای داغ‌دیدگانی که جگرگوشه‌های خود را از دست داده‌اند سینه به سینه در سطح جامعه پخش گشته و رادیوهای خارجی آن را نقل کرده‌اند تا جائیکه مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ۵۵ رأی موافق، ۳۸ رأی ممتنع و تنها ۲۳ رأی مخالف قطعنامه‌ای را در نقض حقوق بشر در ایران بتصویب رساند!

آیا برای حکومت جمهوری اسلامی ایران که داعیه نجات مستضعفین جهان را دارد تأسفانگیز نیست که ملل غیر مسلمان مدافع حقوق انسانی اولیه اتباعش باشند و به ما که مدعی پیروی از پیامبر رحمت هستیم درس رحم و انسانیت بدهند؟ آیا تائراور نیست که طردشدگان این نظام برای تظلم و عدالت خواهی تکیه‌گاهی جز سازمان‌های بین‌المللی نداشته باشند؟

اگر این اعدام‌ها مطابق شرع و قانون اساسی انجام گشته چرا در سکوت و بی‌خبری و در پشت درهای بسته اجرا شده است! چرا خانواده‌های اعدام‌شدگان تهدید شده‌اند که مبادا گریه کنند، سیاه بپوشند و یا مجلس ختم تشکیل دهند؟ بگذریم از اینکه اهانت و زخم زبان به مادران و پدران داغ‌دیده و تبریک گفتن به آنان به عنوان اینکه لکه ننگی را از دامان خانواده شما پاک کردیم، با هیچ معیار اسلامی و انسانی قابل توجیه نیست و انگیزه اعتراض ما کشتار گسترده اسرائیلی از هموطنان است که در سال‌های گذشته در دادگاه‌های همین رژیم و با احکام همین حکام شرع به



محکومیت‌های کم‌تر از اعدام، حتی یکسال و دو سال محکوم شده و بعضاً روزهای آخر اسارت خود را می‌گذراندند و خانواده‌هایی که قبل از تحویل ساک و لباس خونین، خانه را برای ورود آنها آب و جارو کرده بودند! آیا در جوامع متدین و موحد و در کشورهای متمدن دنیا سابق دارد که زندانیان محکوم شده را بدون آنکه کار تازه‌ای کرده باشند به جرم ایستادگی و «موضع عقیدتی» بدون محاکمه یا با محاکمه مجدد اعدام نمایند؟ سخن از اعدام کسانی است که در آستانه انقلاب عمدتاً نابالغ بوده و چشم تشخیص خود را روی عملکرد حاکمان امروزی باز کرده‌اند، آیا در کشیده شدن این جوانان به راه‌های خشونت‌آمیز انفجار و انهدام و توجیهی که برای شدت عمل خود پیدا کرده‌اند، انحصار طلبی‌ها و خشونت‌های متقابل در دانشگاه‌ها و زندان‌ها و در سطح جامعه مؤثر نبوده است؟ که به فرمایش امیر مؤمنین علی(ع)، (آنگاه که مالک اشتر را در مقام ولایت مصر به دلسوزی و لطف و محبت به مردم توصیه و از درنده‌خو بودن نسبت به آنها، که در هر حال با برادران دینی یا هم‌نوع هستند نهی می‌کند). «لغزش‌ها بر آنان پیشی گرفته (شرایط اجتماعی بر اراده آنان تحمیل شده) و موجبات خطا به آنان رو آورده و عمداً یا به خطا در دست‌رسان قرار گرفته است. بنابر این کسی که فوق آنها و ولی امر آنهاست، همان‌طور که عفو و گذشت خدا را آرزومند است وظیفه دارد نسبت به بندگان که امرشان را عهده دار شده در این ابتلای عظیم از آنها درگذرد.» (۲)

سخن از آثار بلندمدت کینه عمیقی است که در دل خانواده‌های بی‌شماری که عمدتاً سوابق طولانی مذهبی دارند کاشته شده است و دور نیست که میوه‌های تلخ آن به بار بنشیند و همگان زهر خشونت آن را بچشند... «و یضیق بعضکم بأس بعض».

عجبا که پس از گذشت ده سال از انقلاب هنوز دروازه زندان‌ها باز است و با دروازه دیگری که به ابدیت گشوده می‌گردد روزبروز آمار آزادشدگان از زندگی افزایش می‌یابد. البته ریاست دیوانعالی کشور رسماً اعلام داشته اند: «ما آماده‌ایم با ارائه اسناد و مدارک در یک کنفرانس مسائل مربوط به گروهک‌های محارب را اعلام کنیم» و برای آنکه نشان بدهند آنها در سال‌های قبل محکوم به اعدام شده بودند اضافه کرده اند: «افراد زیادی از آنها محاکمه شده بودند و حکمشان تأیید شده بود اما به خاطر روال عادی و اینکه تا آخرین مرحله فرصت توبه و بازگشت به آنها داده میشود اجرای حکم بتعویق می‌افتاد اما متأسفانه این افراد نه تنها اصلاح نشدند بلکه از طرق مختلف در زندان دست به تحریکاتی زدند که این تحریکات پس از عملیات مرصاد به اوج خود رسید و باین ترتیب عناد خود را با نظام به اثبات رساندند و ادم محکومی که حکم محکومیتش تأیید شده و با و نیز فرصتی برای اصلاح شدن داده‌اند تازه در زندان مأمور زندان را کتک می‌زند (۴) و مقام ریاست جمهوری جرم اصلی این افراد را ارتباط پنهانی با گروه‌های محارب و هماهنگی با آنان در عملیات مرصاد شمرده‌اند.

آیا براستی همه این اسرا در سراسر کشور چنین تماس‌هایی داشته‌اند یا بعضاً برای رهایی خود یا پیوستن به مهاجمان ارتباطهایی برقرار کرده بودند؟ آیا باورکردنی است علی‌رغم برج و باروها و بند و بست‌های متعدد و نگاهبانان بیشمار و دستگاه‌های اطلاعاتی هوشیار، عملیات برون‌مرزی با همفکری و هماهنگی دسته جمعی زندانیان طراحی و هدایت شده باشد؟ تازه این توجیه‌ها عذر بدتر از گناه نیست؟ از نظر فقهی مگر علمای شیعه اعدام زنان را به جرم ارتداد اجماعاً رد نکرده اند؟ و حکم اعدام درباره زنان باکره شرعاً ممنوع نشده است، پس چرا تیغ عدالت شما یکسان عمل نکرده است؟

واقعیت امر به دلیل گستردگی و عظمت آن، علی‌رغم ضد و نقیض گوئی مسئولین، قابل کتمان نیست. امروز در شهرهای بزرگ کم‌تر فامیلی است که نصیبی از این نعمت (که به قول رادیوهای بیگانه ۱۲۰۰۰ و به قول مقامات مصاحبه‌کننده کم‌تر از ۱۵ درصد این رقم قربانی داشته است نگرفته و بی‌خبر از این ماجرا باشد.

می‌گویند انگیزه اصلی این اعدام‌ها، خلاص شدن و نفس راحت کشیدن از نیروهای مخالف بالقوه‌ای بوده است که با تجربه تلخ زندان می‌توانسته است در آینده برای حاکمیت خطرآفرین باشد و خواسته‌اند با تصفیه جسدی آنها پایه‌های نظام و اقتدارشان را تحکیم بخشند. اگر چنین بوده باشد خوب است نظری به نصیحتی که امیرالمؤمنین در عهدنامه خود به مالک اشتر در مورد سرکوب خونین مخالفین کرده‌اند بنمایند و عاقبت این شیوه را ارزیابی کنند:

«ایاک والدماء و سفکها بغیر حلها فانه لیس شیء ادنی لتقمه ولا اعظم لتبعه، ولا احری بزوال نعمه، و انقطاع مده، من سفک الدماء بغیر حقها، والله سبحانه مبتدی بالحکم بین العباد، فیما تسافکوا من الدماء یوم القیامه. فلاتقوین سلطانک بسفک دم حرام، فان ذالک مما یضعفه و یوهنه بل یزیله و ینقله.»

برحذر باش از خون‌های (مردم) و ریختن غیر حلال آن، که هیچ عاملی در نعمت (پیدایش ناهنجاری‌های اجتماعی) مؤثرتر و از نظر تبعات و عوارض سوء عظیم‌تر و در زوال نعمت و کوتاه شدن مدت (عمر حکومت) شتاب‌آورتر از ریختن خون‌های به ناحق نیست. و خداوند سبحان در



روز قیامت داوری میان بندگان را از خونهایی که از یکدیگر ریخته‌اند آغاز می‌کند. پس مبدا (پایه های) سلطه خود را با خونریزی حرام تقویت کنی که چنین رویه‌ای نه تنها موجب ضعف و سستی حکومت میشود بلکه آن را زائل ساخته و (به نظام دیگری) منتقل می‌سازد.

و إن ربک لبالمرصاد

نهضت آزادی ایران

دی‌ماه ۱۳۶۷

\*\*\* پی‌نوشت‌ها \*\*\*

(۱) سوره مائده (۸) - مبدا دشمنی با گروهی شما را به گناه ترک عدالت و ادار سازد، عدالت کنید که به تقوی نزدیک‌تر است و از خدا بپرهیزید که همانا خداوند به آنچه می‌کنید بس آگاه است.

(۲) «یفرط منهم الزلل، و تعرض احلم العلل، و یوتی علی ایدیهم فی العمد و الخطا...»

(۳) مزه خشونت یکدیگر را خواهید چشید.

(۴) روزنامه «کیهان»، ۶۷/۹/۲۰

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

<http://www.irhumanrights.com/nehzat1.htm>

**دادخواست بیش از ۵۰ خانواده قربانیان کشتار ۱۳۶۷ به حسن حبیبی، وزیر دادگستری وقت، ۵ دی ۱۳۶۷**

آقای دکتر حبیبی وزیر دادگستری

شما را به عنوان وزیر «داد» گستری جمهوری اسلامی مورد خطاب قرار می‌دهیم. در ماه‌های اخیر، اقدامات هولناکی در زندان‌های کشور ما به وقوع پیوسته است. اعدام هزاران تن از زندانیان سیاسی که اکثر قریب به اتفاق آنان قبلاً محاکمه شده و حکم دریافت کرده و دوران محکومیت خود را سپری می‌کرده‌اند و حتی دوران محکومیتشان سپری شده بوده، موجی از حیرت و تأثر در افکار عمومی ایران و جهان برانگیخته است و همگان جویای پاسخی در خور برای این اقدام می‌باشند.

ما که مادر و پدر و بستگان این قربانیان هستیم، هر لحظه از خود می‌پرسیم چرا باید چنین بی‌رحمانه، این فرزندان برومندمان را به خاک و خون کشند. ادعاهائی که می‌خواهند اینان را به عملیات نظامی این یا آن گروه در مرزهای کشور منتسب کنند، با توجه به اوضاعی که در زندان‌ها حاکم بوده، به طور کلی باطل است، چرا که فرزندان ما در سخت‌ترین شرایط به سر می‌بردند، ملاقات‌های ۱۵ روز یک بار آن هم به مدت ده دقیقه از پشت شیشه و به وسیله تلفن و محرومیت اینان از داشتن هر گونه وسیله ارتباط با خارج زندان، که ما آن را در هفت سال اخیر از نزدیک تجربه کرده‌ایم، حقانیت ادعاهای ما را به اثبات می‌رساند.

- ما سؤال می‌کنیم: اگر اقدامات مقامات قانونی بوده است، چرا اعدام‌ها از چشم همگان پنهان نگاه داشته شد؟

- ما سؤال می‌کنیم: اگر این اقدامات موجه بوده چرا صریحاً اعلام نمی‌گردد، چرا باید ملاقات‌ها که حق طبیعی هر فرد زندانی است قطع شود؟

- ما سؤال می‌کنیم: چرا فرزندان ما را در حصار که حتی بسیاری از مسئولین نیز به عنوان «نامحرم» در آنجا تلقی می‌گردند، گروه گروه به جوجه‌های اعدام سپرده‌اند؟

- ما سؤال می‌کنیم: چرا مقامات با بازدید یک هیأت بی‌طرف بین‌المللی از زندان‌ها و مذاکره با زندانیان و خانواده‌های زندانیان و قربانیان مخالفت می‌نمایند؟

- ما سؤال می‌کنیم: کدام اصل قانون اساسی به مقامات این اجازه را داده است که چه در گذشته و چه در حال حاضر محاکمات خود را در پشت درهای بسته و آن هم در شرایطی که زندانی حق حتی یک کلام دفاع از خود را ندارد، انجام دهند؟

- ما سؤال می‌کنیم: کدام محکمه، به چه اتهامی، در چه تاریخی، حکم اعدام عزیزان ما را صادر کرده است؟ آن هم در شرایطی که پرنده مثلاً بنیاد نبوت ماه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، در حالی که اتهامات و جرائم آنها برای تمام مردم ایران مثل روز روشن است.

- ما سؤال می‌کنیم: کدام قانون اجازه داده است که حکم اعدام دسته‌جمعی صادر کنند؟

-... و هزاران سؤال ریز و درشت دیگر.

ما خانواده‌های قربانیان فاجعه اخیر و خانواده‌های زندانیان سیاسی خواستار اقدام فوری، جدی و مسئولانه شما هستیم. و خواست‌های زیر را با شما در میان می‌گذاریم:

۱- تاریخ محاکمه، مدتی که محکمه مشغول بررسی پرونده هر یک از قربانیان بوده، دلیل محاکمه دوباره، و محل محاکمه برای تک‌تک قربانیان اعلام دارید.

۲- محل دفن و تاریخ اعدام کلیه قربانیان را به خانواده‌ها آنان اطلاع دهید

۳- وصیت‌نامه‌های قربانیان را به خانواده‌های آنان مسترد کنید.

۴- تعداد و اسامی اعدام‌شدگان را اعلام نمائید.

۵- به دلیل اینکه این اقدام ناقص صریح اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر است، ما علیه مسئولین این فاجعه دردناک اعلام جرم می‌کنیم و خواهان آن هستیم که اینان بازداشت و در یک محکمه علنی محاکمه گردند.

۶- ما خواهان موافقت جمهوری اسلامی، با بازدید یک هیأت بین‌المللی برای بررسی وضعیت زندان‌های کشور و اجازه مذاکره این هیأت با زندانیان سیاسی و خانواده‌های قربانیان فاجعه اخیر هستیم.



گروه کثیری از خانواده‌های شهدای قتل عام اخیر زندانیان سیاسی

۵ دی ماه ۱۳۶۷

رونوشت:

۱- دفتر آیت‌الله العظمی منتظری

۲- دفتر سازمان ملل متحد در ایران

۳- آقای خاویر پرز دکوئیار دبیر کل سازمان ملل متحد

۴- کلیه سازمان‌ها و محافل بشردوست و مترقی

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

<http://www.irhumanrights.com/koshtar2.htm>



**ترجمه بخش‌هایی از گزارش سال ۱۳۶۷ سازمان عفو بین‌الملل**

ترجمه: ن. نوری‌زاده

پس از هشت سال جنگ میان دو کشور ایران و عراق، سرانجام در اگوست ۱۹۸۸ طرفین با اعلام آتش‌بس موافقت نمودند. چند ماه پس از آن اعدام زندانیان سیاسی در سطحی وسیع آغاز شد. یکی از وقایع مهم این دوره تهاجم نظامی ارتش آزادیبخش ملی ایران (گروه رجوی. مترجم) از داخل کشور عراق به غرب ایران می‌باشد. ارتش آزادی‌بخش ملی توسط گروه مخالف رژیم جمهوری اسلامی، موسوم به سازمان مجاهدین خلق ایران در عراق تشکیل شده است. اندکی پس از این تهاجم حداقل ۱۵ نفر از هواداران و اعضای سازمان مجاهدین در شهرهای غربی ایران دستگیر شده و در ملاً عام به دار آویخته شدند. اجساد آنها ساعت‌ها با همان وضعیت به نمایش درآمد و عکس‌های اعدام‌شدگان در مطبوعات رسمی کشور منعکس گردید. دامنه این اعدام‌ها به زندان‌ها نیز کشیده شد. از اواخر جولای تا اواخر دسامبر حداقل ۱۲۰۰ زندانی سیاسی اعدام شدند. شمار واقعی این اعدام‌شدگان احتمالاً خیلی بیش‌تر از این تعداد می‌باشد.

پس از حمله ارتش آزادیبخش ملی روند عفو زندانیان سیاسی در مطبوعات کشور مورد انتقاد شدید قرار گرفت زیرا روزنامه‌ها ادعا میکردند که شرکت کنندگان در این تهاجم از میان ۳۰۰ زندانی سیاسی اصلاح‌شده‌ای بوده اند که به مناسبت پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی در ماه فوریه مورد عفو قرار گرفتند.

گزارشات مبنی بر اعدام زندانیان سیاسی از سراسر کشور دریافت گردید. بسیاری از قربانیان این فاجعه در تهاجم ماه جولای هیچ نقشی نداشتند. تعداد زیادی از آنها پیش از اعدام به حبس‌های طولی‌المدت محکوم شده بودند و تعدادی نیز بدون محاکمه در بازداشت به سر می‌بردند. بعضی از آنها نیز در سال ۸۱-۱۹۸۰ به اتهام پخش جزوات و روزنامه‌های مربوط به سازمان مجاهدین و یا شرکت در تظاهرات سیاسی به حبس‌های کوتاه مدت محکوم شده و حتی پس از اتمام محکومیت خود همچنان در زندان‌ها باقی ماندند. آن دسته از زندانیانی که آزاد شدند، طبق گزارشات رسیده مجدداً بازداشت و سپس اعدام شدند. در اکثر این موارد شواهد و مدارکی در دست نیست تا نشان دهد که قربانیان این فاجعه با رعایت موازین حقوقی و قضائی و تشکیل دادگاه محاکمه و اعدام شده باشند. ممنوعیت ملاقات خانواده‌های زندانیان سیاسی از ماه آگوست ارزیابی در باره وسعت اعدام‌ها و عمق این فاجعه را مشکل‌تر ساخته است. اما اطلاعاتی که از طیف‌های گسترده گروه‌های مخالف رژیم و خویشاوندان قربانیان این فاجعه به دست آمده و نیز اطلاعیه‌های مقامات دولتی و گزارشات شاهدان این فاجعه همه و همه اعدام‌صدها زندانی سیاسی را به روشنی اثبات و تأیید می‌نماید.

بر اساس بسیاری از گزارش‌ها، خانواده‌های زندانیان سیاسی برای اطلاع یافتن از وضعیت زندانیان خود به جستجو در زندان‌ها، ادارات دولتی و حتی گورستان‌ها پرداختند. همسر یکی از زندانیان وضعیت خود را این‌گونه توصیف کرده است: «در جستجوی یافتن جسد شوهرم به گورستان خاوران واقع در جاده خاوران تهران رفتم. در حالی که بی‌صبرانه یک‌یک گورهای بی‌نام و نشان را دنبال می‌کردم، چشمانم به قبری افتاد. شروع به کنار زدن خاک‌ها و سنگریزه‌ها کردم، حالم منقلب شد. دست‌های زنی از زیر خاک نمایان شد و...».

در اطلاعیه‌های صادره از سوی مقامات ایرانی در باره اعدام زندانیان سیاسی مطالب ضد و نقیض وجود داشت. در ماه آگوست، آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس شورای عالی قضائی ظاهراً ادعا نمود که اعدام مخالفان حکومت جمهوری اسلامی متوقف خواهد شد. بر اساس بعضی از گزارش‌ها در اکتبر همان سال آیت‌الله منتظری از اعدام زندانیان سیاسی انتقاد کرد. اما سایر مقامهای حکومت اسلامی اعدام تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را انکار کرده و این نوع گزارشات را تبلیغات و توطئه دشمنان خارجی و مخالفین جمهوری اسلامی قلمداد نمودند.

زندان‌های سیاسی گروه گروه در دادگاه‌هایی که هیچ یک از موازین و معیارهای بین‌المللی و قضائی و حقوقی در آنها رعایت نشده محاکمه و بعضی نیز به مرگ محکوم گردیدند. زندانیان سیاسی در دادگاه‌های فرمایشی رژیم جمهوری اسلامی بدون شاهد و امکان دفاع از خود محاکمه می‌شدند. این محکومیت‌ها اغلب بر اساس اقرار و اعترافات زندانیان در زیر شکنجه صادر می‌شد. به این معنا که زندانیان را در دوران بازجوئی تحت بدترین شکنجه‌های روحی و جسمی قرار می‌دادند تا آنها را وادار به اعتراف نموده و بر اساس این اعترافات دروغی و اجباری آنها را به اعدام محکوم نمایند.

در ماه مارس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل طی گزارشی نگرانی و تأسف عمیق خود را نسبت به خشونت‌های ضد بشری در ایران ابراز نمود. نماینده ویژه سازمان ملل گزارش موقت خود را در باره وضعیت حقوق بشر در ایران در اکتبر همان سال به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه نمود.



در گزارش نماینده ویژه چنین آمده است: «گسترش موج اعدام زندانیان سیاسی از ماه جولای تا سپتامبر ۱۹۸۸ و نقض حقوق بشر در ایران موجبات نگرانی سیستم قضائی و حقوقی بین‌المللی را فراهم نموده است.»

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

<http://www.irhumanrights.com/amnesty1.htm>



## ترجمه بخش‌هایی از گزارش رسمی گالیندویل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ایران

ترجمه: ن. نوری‌زاده

... گزارش موقتی که توسط نماینده ویژه حقوق سازمان ملل برای مجمع عمومی تهیه شده شامل اطلاعاتی است که نشانگر نقض آشکار حقوق بشر از جمله نادیده گرفتن حق حیات در ایران میباشد. طبق این گزارش تعداد زیادی از زندانیان که از اعضاء گروه‌های مخالف حکومت اسلامی بودند، در خلال ماه‌های جولای، آگوست و سپتامبر ۱۹۸۸ اعدام شدند. از آن زمان به بعد، نماینده ویژه به طور مکرر اطلاعاتی درباره موج اعدام‌های زندانیان سیاسی دریافت نموده است. این اطلاعات از منابع مختلفی مثل سازمان‌های غیرحکومتی به دست آمده است. علاوه بر این، نماینده ویژه صدها نامه و دادخواست از افراد و شخصیت‌های مختلف سراسر جهان از جمله اعضاء پارلمان استرالیا، فرانسه، آلمان، جمهوری فدرال ایرلند، انگلستان، ایرلند شمالی و همچنین اعضاء پارلمان اروپا، اتحادیه‌های تجاری و مقامات کلیسا دریافت نموده است. آنها ضمن ابراز نگرانی و تأسف عمیق خود در رابطه با موج گسترده کشتار زندانیان سیاسی از سازمان ملل درخواست کردند تا برای متوقف نمودن این اعمال وحشیانه و غیر انسانی که نقض آشکار حقوق بشر است، اقدام نمایند.

تا کنون از تعداد دقیق قربانیان این فاجعه اطلاعی در دست نیست. نماینده ویژه اسامی بیش از ۱۰۰۰ زندانی اعدام شده را دریافت کرده است. (نام و نشان تعداد ۱۰۹۳ زندانی سیاسی اعلام شده ضمیمه گزارش است) اما بعضی از مدارک و شواهد نشانگر آن است که احتمالاً تعداد قربانیان بالغ بر چندین هزار نفر می‌باشد. در این رابطه، نماینده ویژه سازمان ملل درباره اعدام زندانیان سیاسی در خلال ماه‌های جولای تا سپتامبر ۱۹۸۸ مکرراً با مقامات جمهوری اسلامی مذاکره نموده و از آنها خواسته است تا به طور جدی از کشتار تقریباً بیش از ۱۵۰ زندانی سیاسی که در معرض اعدام قرار داشتند، جلوگیری نمایند.

اکثر قربانیان این فاجعه را اعضاء یا هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران تشکیل می‌دادند اما در میان آنان اعضاء گروه‌های مخالف مانند حزب توده، سازمان فدائیان خلق، راه کارگر و سازمان کومله در کردستان ایران و همچنین ۱۱ روحانی نیز وجود داشتند. بر اساس اظهارات بعضی از شاهدان، بسیاری از قربانیان پیش از اعدام محکومیت خود را در زندان سپری می‌کردند و بعضی دیگر، از زندانیانی بودند که مجدداً دستگیر، زندانی و اعدام شدند. بنا بر این، برخلاف ادعای مقامات ایرانی، به نظر نمی‌رسد که این اشخاص در فعالیت‌های خشونت‌آمیز علیه حکومت ایران مانند حمله سازمان مجاهدین به بخش غربی این کشور در جولای ۱۹۸۸ شرکت داشته‌اند. طبق بعضی از گزارش‌ها بسیاری از زندانیان اعدام شده در حال گذراندن مدت محکومیت خود بوده‌اند. بر این اساس، جمهوری اسلامی اصول قرارداد بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را زیر پا گذاشته است. بسیاری از اعدام‌ها به صورت مخفیانه و پنهانی انجام گرفته و بعضی دیگر نیز در ملأ عام تیرباران و یا به دار آویخته شدند و...

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

<http://www.irhumanrights.com/galind2.htm>



## نامه خانواده‌های قربانیان قتل‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی به محمد خاتمی، ۴ شهریور ۱۳۸۲

### اسامی، زمان فوت و محل دفن عزیزان ما را اعلام نمایید!

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران  
به استحضار می‌رساند که متن زیر قبلاً به مسئولین ذیربط ارائه شده است ولی از آنجا که پاسخی دریافت نشده است جهت پیگیری به اطلاع شما می‌رسانیم:

تاریخ فوت و محل دفن بسیاری از اعدام‌شدگان پس از انقلاب اسلامی به ویژه جان‌باختگان سال ۱۳۶۷ که جنازه‌هایشان را در گورهای دسته‌جمعی دفن کردند برای خانواده‌های داغدارشان مشخص نشده و هیچ‌یک از ارگان‌های مربوطه در این زمینه پاسخگو نیستند. یکی از مکان‌هایی که عده‌ای از دگران‌دیشان و اعضای احزاب و گروه‌های سیاسی را در آن به شکل انفرادی یا دسته‌جمعی دفن کرده‌اند مزار خاوران - جنب قبرستان ارامنه - است که با گورستان بهائی‌ها مشترک بوده و خانواده‌های داغدار با محدودیت‌ها و فشارهای عدیده‌ای روبه‌رو هستند از جمله:

الف - اجازه هیچ‌گونه نشانه‌گذاری بر خاک مزار را ندارند.

ب - گورستان بهائی‌ها هر روز گسترش می‌یابد و بر جنازه‌های عزیزان ما مرده دفن می‌شود.

بسیاری از عزیزان ما را در مکان‌های دیگری که بر ما معلوم نیست دفن کرده‌اند.

ما بازماندگان و خانواده‌های داغدار از مسئولین مربوطه مصرانه می‌خواهیم که:

۱- اسامی، زمان فوت و محل دفن عزیزان ما را اعلام نمایند.

۲- از دفن اموات دیگر بر خاک جان‌باختگان ما جلوگیری نمایند. چراکه این امکان‌ها ناخواسته بر ما تحمیل گردیده و ما را از آن گریزی نیست. ولی برای تازه درگذشتگان بهائی می‌توان چاره‌ای اندیشید و محلی دیگر در اختیارشان گذاشت.

۳- مانع نشانه‌گذاری و گلکاری در مزار و محل خاک‌سپاری عزیزان ما نشوند.

سه‌شنبه ۴ شهریور ۱۳۸۲

رونوشت به:

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد

گزارشگران محترم حقوق بشر سازمان ملل متحد

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»



## مرداد ۶۷، دستور قتل عام مجاهدین در زندان‌ها؛ محمد ملکی، مرداد ۱۳۸۳

با اطمینان می‌توان گفت در مرداد ماه سال ۱۳۶۷ یکی از بی‌سابقه‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین وقایع در کشور ما اتفاق افتاد و آن قتل عام زندانیانی بود که دوران محکومیت خود را می‌گذراندند. فاجعه‌ای که «نظام ولایی» سال‌ها آن را از افکار عمومی مخفی نگه داشته بود تا بالأخره در بهار سال ۱۳۷۹ با انتشار خاطرات آیت‌الله منتظری این جنایت بی‌نظیر افشا شد. واقعه بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ و عملیات مرصاد (فروغ جاویدان) در زندان‌ها اتفاق افتاد. آیت‌الله منتظری در خاطرات خود در پاسخ به سؤالی در مورد نامه ایشان به آیت‌الله خمینی در این مورد می‌گوید:

اما آنچه باعث شد من آن نامه را بنویسم این بود که در همان زمان بعضی تصمیم گرفتند که یک‌باره کلک مجاهدین را بکنند و به اصطلاح از دست آنها راحت شوند و به‌همین خاطر نامه‌ای از امام گرفتند که افرادی از منافقین که از سابق در زندان‌ها هستند طبق تشخیص دادستان و قاضی و نماینده اطلاعات هر منطقه به رأی اکثریت آنان اگر تشخیص دادند که آنها سر موضع هستند اعدام شوند. یعنی این سه نفر اگر دو نفر از آنها نظرشان این بود که فلان فرد سر موضع است ولو اینکه به یک سال یا دو سال یا پنج سال یا بیش‌تر محکوم شده باید اعدام می‌شد. این نامه منسوب به امام تاریخ ندارد، اما این نامه روز پنجشنبه نوشته شده بود روز شنبه توسط یکی از قضات به دست من رسید و آن قاضی بسیار ناراحت بود.

من نامه را مطالعه کردم. خیلی نامه تندی بود که در عکس‌العمل عملیات مجاهدین خلق در مرصاد نوشته شده بود و شنیده شد که به خط حاج احمد آقا است. البته چون این برای همه قضات فرستاده شده بود اشکال ندارد که برای شما هم بخوانم تا واقعیت قضایا آن‌گونه که اتفاق افتاده روشن شود. متن نامه به این شکل است:

خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۶۲۳

در صفحه ۶۲۴ خاطرات آیت‌الله منتظری متن نامه منسوب به آیت‌الله خمینی آمده است.

پس از ابلاغ این نامه آقای سید احمد خمینی از پدرشان چند سؤال می‌کنند به شرح زیر:

پدر بزرگوار حضرت امام مد ظله العالی

پس از عرض سلام، آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرت‌عالی درباره منافقین ابهاماتی داشته‌اند که تلفنی در سه سؤال مطرح کردند:

۱. آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندان‌ها بوده‌اند و محاکمه شده‌اند و محکوم به اعدام گشته‌اند ولی تغییر موضع نداده‌اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهایی که حتا محاکمه هم نشده‌اند محکوم به اعدامند؟

۲. آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده‌اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده‌اند ولی بر سر موضع نفاق می‌باشند محکوم به اعدام می‌باشند؟

۳. در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلاً عمل کنند؟

فرزند شما احمد

در پاسخ به سؤال حاج احمد آقا، آیت‌الله خمینی زیر همان نامه با مهر و امضاء می‌نویسد:

بسمه‌تعالی

در تمام موارد فوق هرکس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در مورد رسیدگی به وضع

پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است. روح‌الله الموسوی الخمینی

کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۶۲۵

پس از پاسخ آیت‌الله خمینی به سؤالات آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله منتظری می‌گوید:

بعد من به آیت‌الله موسوی اردبیلی که آن زمان رئیس شورای عالی قضائی بودند پیغام دادم: «مگر قاضی‌های شما اینها را به پنج یا ده سال زندان محکوم نکرده‌اند؟ مگر شما مسؤول نبودید؟ آن وقت تلفنی به احمد آقا می‌گویی که اینها را مثلاً در کاشان اعدام کنند یا در اصفهان؟!» شما خودت



می‌رفتی با امام صحبت می‌کردی که کسی که مثلاً مدتی در زندان است و به پنج سال زندان محکوم شده و روحش هم از عملیات منافقین خبردار نبوده چطور ما او را اعدام کنیم؟ مگر اینکه جرم تازه‌ای مرتکب شده باشد که بر اساس آن جرم او را محاکمه کنیم.»  
 بالاخره مدتی ملاقات‌های زندانیان را تعطیل کردند و برحسب گفته متصدیان با استناد به این نامه حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر زندانی - تردید از من است - از زن و مرد را در کشور اعدام کردند حتا افرادی که نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند. طرف را می‌آوردند به او می‌گفتند بگو غلط کردم، او هم به شخصیتش برمی‌خورد نمی‌گفت، می‌گفتند پس تو سر موضع هستی و او را اعدام می‌کردند.  
 خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۶۲۸

پس از این وقایع آیت‌الله منتظری در اعتراض به اعدام محکومین در زندان‌ها، دو نامه به آیت‌الله خمینی در تاریخ‌های ۶۷/۵/۹ و ۶۷/۵/۱۳ می‌نویسد که در صفحات ۶۳۰-۶۳۴ خاطرات آمده است.  
 بالاخره آقای منتظری یادداشتی خطاب به آقایان نیری قاضی شرع، اشرافی دادستان، رئیسی معاون دادستان، و پورمحمدی نماینده اطلاعات در اوین که مأمور اجرای حکم بوده‌اند می‌نویسد. متن یادداشت را بخوانید:

بسمه تعالی

۱. من بیش از همه شما از منافقین ضربه خورده‌ام، چه در زندان و چه در خارج زندان. فرزند مرا آنان به شهادت رساندند، اگر بنا بر انتقام‌جویی باشد من بیش‌تر باید دنبال کنم. ولی من مصلحت انقلاب و اسلام و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلامی را در نظر می‌گیرم، من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می‌گیرم.
  ۲. این‌گونه قتل عام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعاً در درازمدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می‌کند و آنان را بیش‌تر به مبارزه مسلحانه تشویق می‌کند. مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است.
  ۳. روش پیغمبر(ص) را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوزن ببینید به چه نحو بوده است. پیامبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب «رحمه للعالمین» گرفت. روش امیرالمؤمنین(ع) با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید.
  ۴. بسیاری از افراد سر موضع را رفتار بازوها و زندانبان‌ها، آنان را به سر موضع کشانده و الا قابل انعطاف بودند.
  ۵. مجرد اینکه اگر آنها را آزاد کنیم به منافقین ملحق می‌شوند موجب صدق عنوان محارب و یاغی بر آنان نمی‌شود. امیرالمؤمنین(ع) نسبت به ابن ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد با اینکه خودش فرمود او قاتل من است.
  ۶. مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و یاغی نمی‌کند و ارتداد سران فرضاً موجب حکم به ارتداد به سمپات‌ها نمی‌شود.
  ۷. قضاوت و حکم باید در جو سالم و خالی از احساسات باشد «لا یقضی القاضی و هو غضبان». الآن با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ما ناسالم است، ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده‌ایم. وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سؤال بردن همه قضاوت و همه قضاوت‌های سابق است. کسی را که به کم‌تر از اعدام محکوم کرده‌اید به چه ملاک اعدام می‌کنید؟ حالا ملاقات‌ها و تلفن‌ها را قطع کرده‌اید فردا در جواب خانواده‌ها چه خواهید گفت؟
  ۸. من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایت فقیه می‌باشم و نمی‌دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده‌اند، این همه ما در فقه بحث احتیاط در دماء و اموال کرده‌ایم، همه غلط بود؟
  ۹. من چندین نفر از قضاوت عاقل و متدین را دیدم که ناراحت بودند و از نحوه اجرا شکایت داشتند و می‌گفتند تندروی می‌شود و نمونه‌های زیادی را ذکر می‌کردند که بی‌جهت حکم اعدام اجرا شده است.
  ۱۰. در خاتمه مجاهدین خلق اشخاص نیستند یک سنخ فکر و برداشت است، یک نحو منطقی است و منطقی غلط را باید با منطقی صحیح جواب داد. با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود. ان‌شاءالله موفق باشید.
- کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۶۳۵-۶۳۶
- آیت‌الله منتظری در خاطرات خود به نکته بسیار جالبی هم اشاره می‌کنند که نشان‌دهنده این واقعیت است که برنامه و هدف کشتار مرداد سال ۶۷ نه تنها مجاهدین که افراد غیرمذهبی و همه آنها که نقد و انتقادی بر حاکمیت داشتند را نیز در بر می‌گرفت.
- آقای منتظری می‌گوید:



بالاخره این جریان گذشت بعد از مدتی یک نامه دیگر از امام گرفتند برای افراد غیرمذهبی که در زندان بودند. در آن زمان حدود ۵۰۰ نفر غیرمذهبی و کمونیست در زندان بودند. هدف آنها این بود که با این نامه کلک آنها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت بشوند. اتفاقاً این نامه به دست آقای خامنه‌ای رسیده بود. آن زمان ایشان رئیس‌جمهور بود. به دنبال مراجعه خانواده‌های آنان ایشان با متصدیان صحبت کرده بود که این چه کاری است که می‌خواهید بکنید دست نگه دارید. بعد ایشان آمد قم پیش من. با عصبانیت گفت: «از امام یک چنین نامه‌ای گرفته‌اند و می‌خواهند اینها را تندتند اعدام کنند» گفتم «چطور شما الان برای کمونیست‌ها به این فکر افتاده‌اید؟ چرا راجع به نامه ایشان در رابطه با اعدام منافقین چیزی نگفتید؟» گفتند: مگر امام برای مذهبی‌ها هم چیزی نوشته‌اند؟! گفتم «پس شما کجای قضیه هستید؟ دو روز بعد از نوشته شدن، آن نامه به دست من رسید و این همه مسائل گذشته است، شما که رئیس‌جمهور این مملکت هستید چطور خبر ندارید؟!» حالا من نمی‌دانم ایشان آیا واقعاً خبر نداشت یا پیش من این صحبت‌ها را می‌کرد.

خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۶۳۹

آنچه در خاطرات آقای منتظری آمده این سؤال را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند که با توجه به ادعای بعضی از زندانیانی که در سال ۶۷ در زندان بوده‌اند و از جریان اعدام دسته‌جمعی جان سالم به‌در برده‌اند قرار بود کلک زندانیان (به نقل از آقای منتظری) در بهمن ماه سال ۶۶ کشته شود و مقدمات کار از جمله لغو مرخصی‌ها و انتقال زندانیان به زندان‌های مورد نظر و... نیز فراهم شده بود آیا جریان مرصاد تنها بهانه‌ای برای اجرای این تصمیم نبوده است؟ با کدام منطق شرعی یا عرفی می‌توان هزاران نفر را تنها به جرم «اظهار عقیده» اعدام کرد؟!

هموطنان آگاه؛

زخمی را که فاجعه مرداد ماه ۶۷ به دل هزاران خانواده ایرانی نهاد تا کی «نظام ولایی» می‌تواند با بی‌تفاوتی از آن عبور کند. چه کسی یا کسانی باید پاسخگوی این کشتار تاریخی و بی‌نظیر باشند؟ مطمئن باشیم روزی همه آمران و عاملان این جنایت در پیشگاه خدا و خلق باید پاسخگو باشند.

والسلام

مرداد ۱۳۸۳

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»



## ادای دین به جانباختگان؛ علی اصغر صدر حاج سیدجوادی، ۲۴ آذر ۱۳۸۳

دوستان و همگامان راه آزادی!

در ماه اوت ۱۹۴۴ پاریس به وسیله تانک‌های لشکر ژنرال لکلرک و قیام‌پارتیزان‌های فرانسه از اشغال نظامی آلمان‌های نازی آزاد شد. در ماه اوت ۲۰۰۴ پاریس در شصدمین سال آزادی خود با برپائی مراسم گوناگون از جشن و شادمانی به زنده داشت خاطره فداکاری‌های جانباختگان راه آزادی خود پرداخت، روزنامه لوموند از هانری مالبرگ که در هنگام آزادی پاریس در ۱۹۴۴ چهارده ساله بود و بعدها در سال ۱۹۶۵ با عضویت در حزب کمونیست به نمایندگی در انجمن شهر پاریس انتخاب شد و پس از آن از سال ۱۹۷۷ تا سال ۲۰۰۱ به ریاست گروه کمونیست‌ها در این انجمن رسید نظرش را درباره برپائی مراسم یادبود ششمین سال آزادی پاریس پرسید، هانری مالبرگ گفت:

«... به عقیده من جشن سالروز آزادی پاریس حادثه‌ای تاریخی است، که در جامعه‌ای که در زمینه ارزش‌های خود، خویشتن را مورد پرسش قرار می‌دهد به حادثه‌ای سیاسی چرخش پیدا می‌کند. هر کس با عقاید خود و با گذشته خود سعی می‌کند که گذشته را بفهمد، من این چرخش را بسیار مثبت می‌دانم، وحشت آور این است که مردمی از اندیشه درباره تاریخ گذشته خود امتناع کنند.» اجتماع امروز در حقیقت برپائی سالروز یک حادثه تاریخی است. حادثه‌ای که اگر به قول هانری مالبرگ به حادثه‌ای سیاسی چرخش پیدا نکند. به چیزی جز مجلسی برای روضه‌خوانی و ذکر مصیبت و به گونه‌ای برای ارضاء و اقناع وجدان‌های به خواب رفته و یا خمود و افسرده از تکرار مجالس روضه‌خوانی ادبی و هنری رایج در بازارهای متنوع سیاست تعبیر نمی‌شود.

آری حادثه‌ای سیاسی اما به شرطی که نخست به ارزش‌هائی پای‌بند باشیم و سپس در رابطه با این ارزش‌ها خویشتن را به پرسشی دردآور بکشیم، زیرا حضور در سالروز آن حادثه تاریخی نه برای ذکر مصیبت و شرکت در عزاداری بلکه برای فهم گذشته‌ای است که همه ما در آن شرکت داشتیم و کمابیش شریک بودیم.

همه ما از تاریخ این فاجعه و از هویت عاملان و آمران و قربانیان آن باخبریم و از کیفیت و کمیت بیرحمی و شقاوت و رذالت و دنائت آمران و مجریان این کشتار تاریخی اطلاع داریم با این همه تکرار نمایش یک صحنه از این توحش حیوانی متولیان دستگاه قضائی به اصطلاح اسلامی از قلم یکی از پدران تاریخی ولایت مطلقه فقیه یعنی آقای منتظری بی‌فایده نیست. او در کتاب خاطرات خود این صحنه را این گونه توصیف می‌کند: «... نامه دوم من راجع به این موضوع بود. بعدش دیدم آنها دارند به کارشان ادامه می‌دهند؛ اول محرم شد من آقای نیری قاضی شرع زندان اوین و آقای اشراقی که دادستان بود و آقای رئیسی معاون دادستان آقای پورمحمدی را که نماینده وزارت اطلاعات بود خواستم و گفتم ماه محرم است؛ حداقل در محرم از اعدام دست نگهدارید. آقای نیری گفت ما تا الان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده‌ایم، دویست نفر را هم به عنوان سرموضع از بقیه جدا کرده‌ایم؛ کلک اینها را هم بکنیم؛ بعد هرچه بفرمائید...» بی‌فایده نیست بدانیم که رئیس گروه جنایتکاری که منتظری نام می‌برد یعنی نیری قاضی شرع آن روز، امروز معاون دادستان کل کشور یعنی محمدی گیلانی از جنایتکاران به نام دوران سال‌های اول ترور و وحشت و ابراهیم رئیسی معاون آن روز دادستان دادگاه انقلاب، امروز معاون قوه قضائیه است.

ما متعلق به جامعه‌ای هستیم که معمولاً در زمینه ارزیابی ارزش‌های خود اعم از فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، خویشتن را مورد پرسش قرار نمی‌دهد و به همین علت همیشه تاریخ گذشته خود را از قلم تاریخ‌نویسان سانسور شده متولیان دین و دولت می‌خواند. انسان موجودی اجتماعی اما ناتوان در دفاع از عوارض و آفات طبیعی محیط زیست خود، در ذات خود اندیشمند است و به این جهت با تکیه به عقل و اندیشه خود به جبران ناتوانی‌های خود، زندگی در جمع و در کنار هم‌نوع خود را اختیار می‌کند، و به این ترتیب در سرآغاز تاریخ، به دست خود؛ شخصیت و هویت فردی خود را در شخصیت و هویت جمعی مستحیل می‌سازد و این استحاله شخصیت فرد در شخصیت جمع قرن‌ها به طول می‌انجامد تا سرانجام روزگاری فرا می‌رسد که نه در همه جا؛ بلکه در برخی از جوامع بشری انسان از ساختار تاریخی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی رعیتی و امتی به دایره ساختار اجتماعی و سیاسی شهروندی قدم می‌نهد؛ از نظر ارتقای فرهنگی ارزش‌های حاکم بر محیط زندگی اجتماعی خود را به پرسش می‌کشد و خود را در معرض داوری باوریه‌های اجتماعی خود قرار می‌دهد و به این صورت است که هر حادثه تاریخی ریشه در گذشته‌ها دارد و با عوارض و آثار خود حال و آینده را مورد تأثیر قرار می‌دهد؛ و به این جهت است که اگر جامعه‌ای در جمع خود به بلوغ فرهنگی نرسد، قادر به پرسش از چند و چون ارزش‌های خود نخواهد بود، و به علل ریشه‌های عوارضی که راه رشد عقلی و اندیشه اجتماعی او را سد کرده است پی





نخواهد برد به عنوان مثال در جنایت پر از خون و توحشی که به دست جانپان ولایت مطلقه فقیه به جان و هستی صدها جوان زندانی بی‌گناه در فاجعه سال ۱۳۶۷ صورت گرفت همه انگشت‌ها به درستی به سوی آمران و عاملان حاکم نشانه می‌رود؛ اما پرونده جنایتی به این وسعت از خشونت و بیرحمی ناقص می‌ماند اگر ریشه‌ها و علل تصمیم این کشتار وحشتناک را در نیابیم و از خود نپرسیم که چه مقدمات و چه حوادثی اتخاذ چنین تصمیم شیطانی را موجب شد؛ آیا به جز خمینی و مشاوران او، کسی یا کسان دیگری خارج از حوزه قدرت آنها مسؤلیتی در برانگیختن بهانه به دست دشمنان آزادی برای تنگتر کردن حلقه خفقان به گردن مردم ایران نداشتند آیا آنها نیز با فراهم کردن زمینه چنین کشتاری خود در شمار دشمنان بالفعل و بالقوه آزادی و مردم‌سالاری در ایران نبودند؟ توجه به چنین جنایتی که می‌توان از آن به یقین به عنوان جنایت علیه بشریت یاد کرد اگر با توجه به شناسائی همه عوامل مولد این جنایت همراه نشود پای ما در ادای این دین نسبت به جانباختگان جنایت هولناک سال ۱۳۶۷ خواهد لنگید. شاید اکنون ما در لحظاتی از زمان تاریخی خود قرار گرفته باشیم که به توصیه امانوئل کانت در دوست سال پیش در پاسخ به این پرسش که: «روشنی‌یابی یا روشنگری چیست» فهم و شعور خود را بدون تبعیت از هیچ اقتداری به کار اندازیم؛ به قول میشل فوکو در تفسیر تفکر کانتی در همین لحظه مشخص است که استفاده از نقد ضروری می‌شود چرا که نقش نقد در معرفی و شناساندن شرایطی است که در آن استفاده از خرد برای تعیین آنچه می‌توانیم بشناسیم، آنچه باید انجام دهیم و آنچه مجاز به آروز کردن آن هستیم. توجه می‌شود. وقتی تاریخ وقوع قتل عام زندان اوین در تهران را مدنظر می‌آوریم؛ باید تاریخ وقوع کشتار هولناک دیگری را هم که کمی قبل از آن در جای دیگری از خاک ایران، یعنی در مرز ایران و عراق انجام گرفت فراموش نکنیم که نام فروغ جاویدان گرفت و آنگاه از خود پرسیم که آیا رابطه‌ای بین این دو جنایت ضد بشری وجود ندارد؟ و سپس چگونگی این رابطه را بررسی کنیم و پس از آن به تأثیر آنچه که در مرز خسروی اتفاق افتاد؛ در آنچه که در زندان اوین به وقوع پیوست بپردازیم و سپس به رابطه اعتقادی و سازمانی آنها که بدون هیچگونه زمینه تدارکاتی و هیچگونه تجربه نظامی؛ بدون هیچگونه پوشش استراتژیک زمینی و هوایی، خود را در دهان گرگان وحشی رژیم خون آشام مالاها انداختند با آنها که در شکنجه‌گاه‌های اوین به اسارت جلادان مزدور درآمده بودند برسیم. و در نتیجه از خود پرسیم آیا وقت آن فرا نرسیده است که نه فقط باید بگوئیم که: ای مذهب چه جنایت‌ها که به نام تو مرتکب نشده‌اند «بلکه باید هم بگوئیم: ای آزادی چه فتنه‌ها و خیمه‌شب بازی‌ها که به نام بزرگ تو برپا نکرده‌اند.» خون جانباختگان کشتار سال ۱۳۶۷ فقط آن جایی پایمال نمی‌شود که عاملان و آمران حاکم این جنایت بشری به کیفر تباہکاری خود نرسند؛ بلکه آنجایی هم تباہ می‌شود که از نقد گذشته خود امتناع کنیم: گذشته‌ای که تلاش برای برون رفت از آن معنایی جز کوشش برای خلاصی از وضعیت صغیری تاریخی خود ندارد. صغیر بودن به قول کانت «حالت خاصی از اراده ماست که به ما تحمیل می‌کند تا به جای استفاده از عقل به اقتدار دیگری گردن نهیم؛ وقتی در حالت صغیر بودن هستیم که یک کتاب به جای قوه شعورمان می‌نشیند؛ یا زمانی که یک مرجع جای قوه ادراکمان را می‌گیرد و یا یک پزشک درباره رژیم غذایی ما تصمیم می‌گیرد.»

- تاریخ گذشته و حال ما؛ تاریخ امتناع فرهنگی و اندیشگی ماست؛ تاریخ مردمی است که در زمینه ارزش‌های خود؛ از پرسش از خود و از گذشته خود امتناع می‌ورزد؛ در چنین امتناعی است که فرزندان به جای نشستن در مسند مسؤلیت‌های پدران به محض ابراز نشانه‌هایی از خودآگاهی و کوششی برای خودشناسی به دست پدران به بهانه دفاع از سنت و مذهب کشته و یا در تله اغوای کتابی و مکتبی یا سحرآفرینی‌های مرجعی به آتش سوزنده از تعصب و انکار گرفتار می‌شوند. نقد از گذشته و پرسش از خویشتن برانگیختن تجربه‌ها برای پرهیز از در غلتیدن در تله‌هایی است که از رهگذر امتناع از تفکر بر سر فرهنگ ما آمده است؛ فرهنگی که در صد سال اخیر در چنگال سه الگوی بدلی سنتی و تجدد توخالی و چپ استالینی از قله آفتاب در غلتید و به اسارت دیوی درآمد که از اعصار تاریک قرون از بطری شاهنشاهی آریامهری رها شده بود. نقد از گذشته و پرسش از خود؛ تصمیم‌آرادی برای ادامه مبارزه است نه تسلیم به وضع موجود. کسانی که به پرسش جلادان جواب نفی دادند تسلیم نشدند؛ جان باختن آنها در واقع ادامه مبارزه آنها بود. آنها راه پرافتخار دفاع از ارزش‌های خود را در برابر تسلیم به ارزش‌های پرننگ و عار جلادان حاکم انتخاب کردند. آنها شیران دره پنجشیر بودند نه شغالان بغداد. نه جلادان اوین و نه خوش‌نشین‌های صاحبقرانیه. ادای دین به این قهرمانان حماسه آفرین و به آنها که در رودروئی با مرگ پرافتخار و زندگی پرننگ و عار؛ مرگ را برگزیدند و زندگی را به دغل بازان و فراریان از میدان فضیلت و شجاعت و انهادند جز این نیست که در زمینه ارزش‌های خود و گذشته خود خویشتن را مورد پرسش قرار دهیم؛ زیرا راه خروج از مدار بسته همین است، مداری که بدون توقف و پیاپی از هرج و مرج شروع و به خودکامگی ختم می‌شود تا بار دیگر کار خودکامگی به هرج و مرج بکشد تا از هرج و مرج زمینه برای ظهور خودکامه دیگر، اما در لباس منجی و نجات‌دهنده برای جلوس بر اریکه قلدری و قدرقدرتی آماده شود.



یکی از نشانه‌های بارز تسلیم به وضع حاضر؛ پرسه زدن در حول و حوش همین مدار بسته توهم مبارزه اما در همان راه‌های فتنه و شکست‌خورده است.

در اجتماعی این چنین که به یادبود سالروز کشتار صدها زندانی که گناهی جز دفاع از ارزش‌های خود نداشتند برپا می‌شود تفاوتی با جشن‌های سالروز آزادی پاریس از چنگ نازی‌ها نمی‌بینم. آن کشتار هولناک نظیر آزادی پاریس یک حادثه تاریخی بود و این جلسه یادبود اگر حاضرین آن به قول هانری مالبرگ در زمینه ارزش‌های خود، خویشتن را مورد پرسش قرار دهند؛ در نتیجه به حادثه‌ای سیاسی، تبدیل می‌شود و در گستره این حادثه سیاسی است که در رابطه با آن حادثه تاریخی هرکس باید با عقاید خود و با گذشته خود سعی کند که گذشته را بفهمد؛ در این صورت است که برپائی این گونه جلسات ادای دین به جانباختگانی است که با «نه» خود نظام خودکامه جلالن حاکم را نفی کردند و مدت‌ها قبل از آنکه مردم ایران همراه با خوش‌باوری، با رأی در انتخاب خاتمی؛ مهر باطله بر موجودیت شرعی نامشروع حاکمیت مطلقه فقیه بزنند؛ با خون خود و مرگ خود حیات پر ننگ و عار حکومت فقها را در حافظه جمعی و وجدان تاریخی مردم ایران به ثبت رسانند.

اگر حادثه سیاسی به پرسش از گذشته و فهم نقد عقلانی و خردورزانه اندیشه‌های حاکم بر عقاید و باید و نبایدهای گذشته منتهی نشود، مجلس ادای دین به جانباختگان؛ ارزشی بیش از مجالس ذکر مصیبت و عزاداری که در فرهنگ سنتی ما سابقه‌ای چندین صد ساله دارد نخواهد داشت. از تامل در این حادثه تاریخی است که ما به دو اصل مورد علاقه و هدف اصلی جانباختگان کشتار سال ۱۳۶۷ می‌رسیم؛ یعنی اصل مقاومت در برابر زور و اصل مبارزه برای در هم کوفتن آن. آنها در وضعیت تاریخی خود یعنی انتخاب زندگی همراه با خفت و تسلیم و انتخاب مرگ همراه با آزادی و سرافرازی؛ مرگ را به عنوان آخرین گام مبارزه برگزیدند، اما برای دیگران که زنده ماندند، راه مبارزه برای آزادی به انتخاب بین مرگ و زندگی محدود نمی‌شود؛ اگر بخواهیم گذشته‌های خود را در تلاش برای آزادی مورد پرسش قرار دهیم باید به این نتیجه عقلانی برسیم که حق آزادی و مردم‌سالاری حقی عمومی و مشترک است که پیوسته در مسیر برخوردهای مرامی و برداشت‌های ایدئولوژیک گروه‌ها و سازمان‌ها و احزاب طرفدار این حق مشترک به صورت اندیشه فلسفی زندگی شهروندی در فرهنگ مبارزه نهادی نشده است. باور به این حق مشترک و اولویت این حق عمومی و مشترک بر حق خصوصی ما را از فراز دریافت‌ها و برداشت‌های گوناگون خود در زمینه تحقق این حق به سوی اتحادی واقعی رهنمون می‌شود. اتحاد در چارچوب این حق مشترک موجب پیروزی آزادی و واپس نهادن آن در پشت گرایش‌ها و سلیقه‌ها و برداشت‌های شخصی و گروهی موجب ادامه شکست و ادامه پراکندگی و ادامه سلطه خودکامگان حاکم و دغلكاران و شعبده‌بازان سیاسی‌ای می‌باشد که در کمین تصاحب قدرت نشسته‌اند. در این زمینه کافی است که لحظه‌ای به تأمل به نشینیم و از منظر قرن‌ها جدال و تجربه خود و دیگران دریابیم که حقیقت مطلق نیست و به یک نفر و یک گروه تعلق ندارد و به قول معروف: همه چیز را همه کس داند و همه کس هنوز از مادر زاده نشده است.

۱۴ سپتامبر ۲۰۰۴

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

<http://www.irhumanrights.com/koshtar6.htm>



## خاوران، باید باقی بماند! فریا کاویانی، شهریور ۱۳۸۴

فریا کاویانی، همسر جعفر وثوقی، از قربانیان سال شصت و هفت

از آن روزهای سراسر رنج، سالها می‌گذرد. از آن روزهایی که ملاقات با زندانیان قطع شد و خانواده‌ها نگران عزیزانشان به هر جایی سر می‌زدند تا شاید خبری از آنان بیابند. و من نیز مانند هزاران خانواده دیگر سرگردان و نگران در جستجوی خبری از همسرم بودم. شهریور سال شصت و هفت بود، که خبر کشف گورهای دسته‌جمعی را در گورستان خاوران از زبان مادر داغ‌دیده‌ای که پسر عزیزش را به جرم آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی اعدام کرده بودند شنیدم. او برایم تعریف کرد که روزی که برای مراسم یادبود پسرش به گورستان خاوران رفته بودند، یکی از مادران تکه پارچه‌ای کثیف و خون‌آلود می‌بیند و به خیال آنکه پارچه را به کناری اندازد تا زمین تمیز باشد دست می‌برد تا پارچه را بردارد ولی متوجه می‌شود پارچه در زمین فرو رفته پس سعی می‌کند تا خاک را به کناری زند و پارچه را از زمین بیرون کشد، که ناگهان دستی را میند. در لحظه‌ای همه متوجه می‌شوند. خاک در جستجوی یافتن جنازه‌ها شکافته می‌شود و عمق فاجعه آشکار می‌شود. شنیدن این خبر برای من نقطه پایان زندگی مردی بود که در صداقت و پاکی، شجاعت و آزادی‌طلبی تمام افرادی بود که او را می‌شناختند. مردی که عاشق مردم بود و عشق را با همه شکوهش با مهربانی محبت و گذشت به اطرافیانش نشان می‌داد.

نه، نه! نمی‌خواستم این حقیقت را باور کنم. هنوز رسماً به من اعلام نشده بود. باید صبر می‌کردم. هر روز با خودم کلنجار می‌رفتم و میان واقعیت و سراب در شک و دودلی دست و پا می‌زدم تا سرانجام نوبت من هم رسید.

از زندان اوین تلفن کردند به منزل خواهر شوهرم و گفتند روز چهارده آذر ساعت سه یک نفر از مردان خانواده بیاید جلوی زندان. وقتی خبر را شنیدم بلافاصله وسایلم را جمع کردم و با پسرم به تهران رفتم و بدین ترتیب نوبت من هم شد.

جلوی اوین همه‌ای بر پا بود صدها نفر پشت در زندان جمع شده بودند. همه بی قرار بودند. همه می‌دانستیم واقعیت چیست ولی هیچ‌کس نمی‌خواست واقعیت را بر زبان آورد. تا سرانجام از هر خانواده یک نفر را به داخل محوطه اوین بردند. در حیاط به چشمانمان چشم‌بند زدند و ما با چشمانی بسته شده دستمان یکدیگر را گرفته بودیم و محکم می‌فشرديم، با یاد عزیزانمان که همه با سرود عشق به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. بالأخره ما را با ساختمانی بردند، زن‌ها در یک طرف و مردها در طرف دیگر.

کم‌کم چشم‌بندها را بالا زدیم. ساختمان برایم آشنا بود. همان راهرو و همان اتاق‌ها. ساختمانی که در آن بارها و بارها بازجویی شده بودم. آن روزها که از زیر چادر و چشم‌بند پنهان از چشم نگهبانان به اطراف نگاه می‌کردم، در جستجوی جعفر!

تمام خاطرات مثل باد از ذهنم می‌گذشت و مادران و خواهران و همسران در این مرور مرا یاری می‌کردند. لحظات به کندی می‌گذشت، ولی عاقبت اعلام شد، جعفر وثوقی...

نام همسرم بود.

به راه افتادم. به اتاقی وارد شدم. گفتگو کوتاه بود:

- تو چه نسبتی با جعفر وثوقی داری؟

- همسرش هستم.

- میدانی چه می‌خواهیم به تو بگوییم؟

- می‌خواهید بگویید اعدامش کرده‌اید.

- بله، البته ما این کار را نکردیم.

- چرا؟

- برای اینکه یک‌دنده بود و سر حرفش ایستاده بود.

- کی؟

- معلوم نیست.

- وصیتنامه، من...

- وصیتنامه مال فرد مسلمان است او مسلمان نبود.



و فقط این حلقه از او مانده.

حلقه را گرفتم و در دستانم فشردم می‌خواستم به وسعت تمام دنیا فریاد بزنم. ولی نتوانستم، بغض راه گلویم را بسته بود. کاغذی جلویم گذاشتند و گفتند باید تعهد بدهی که مراسم یادبود نمی‌گیری و این خبر را به طور رسمی در روزنامه یا به شکل تراکت اعلام نمی‌کنی....

گیج و منگ بیرون آمدم در پارکینگ سوار ماشینم کردند و جلوی لونا پارک تقریباً از ماشین به بیرون انداختند، چون که می‌ترسیدند مورد تهاجم مردم خشمگین قرار بگیرند. بله از آن روز سالها می‌گذرد.

طی تمام این سال‌ها با تمام توانم کوشیدم برای حقوق از دست رفته جعفر و دیگر قربانیان سیاسی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کنم. در تمام این سال‌ها خاوران برای من جایی بود که بغض فروخورده‌ام را هم چون آتشفشانی گدازان به بیرون بریزم. و در آرزوی روزی که تمام خانواده‌های قربانیان بتوانند با کمک مردم ایران و تمام سازمان‌هایی که در راه حقوق بشر مبارزه می‌کنند برای تجلیل از مقام زنان و مردان بزرگی که در راه آزادی جان عزیزشان را از دست دادند ستون یادبود و یا مجسمه‌ای که نمادی از آن انسان‌های شریف و عاشق باشد در آن جا نصب کنند. و در کتیبه‌ای نام تمام آن عزیزان را بنویسند با هزاران گل زیبا که در چهار فصل سال زیبایی را چنانکه در خور این عزیزان باشد، زینت‌بخش خاوران بکنند.

اما امروز درست مثل هفده سال پیش، خبر می‌رسد.

رژیم می‌خواهد به بهانه بازسازی خاوران را خراب کند و سند جنایتش را از بین ببرد. خاوران برای همه مردم چه آنان که از نزدیک و چه آنان که فقط عکس‌هایی از آن را دیده‌اند، سمبول جنایات پنهان و آشکار مستبدان جمهوری اسلامی است. جنایتکارانی که نه تنها طاقت تحمل انسان‌های دگراندیش را ندارند. بلکه از هر چه یادآور این انسان‌های آزاده نیز هست در هراس است. و سعی در از بین بردنش دارد. من که همراه دیگر خانواده‌های قربانیان کشتار خونین سال شصت و هفت که سال‌ها در جهت تحقق خواست‌های زیر تلاش کرده‌ایم:

- اعلام رسمی نام قربانیان سال شصت و هفت

- ثبت اسامی قربانیان در دفاتر رسمی ثبت و احوال کشور

- دادن پرونده قربانیان به خانواده‌ها

- اعلام نام شخصی که دستور این اعدام‌ها را صادر کرده بود

- نشان دادن محل دفن قربانیان

- حق گذاشتن سنگ بر مزار قربانیان

- داشتن حق برگزاری مراسم یادبود اعلام رسمی در روزنامه‌ها

امروز بار دیگر از تمامی انسان‌های آزاده و کلیه سازمان‌هایی که در راه حقوق بشر مبارزه می‌کنند یاری می‌طلبم تا در سالروز کشتار زندانیان نگذارند عوامل رژیم تحت نام بازسازی خاوران را از بین ببرند. باز سازی خاوران تنها می‌تواند به دست خانواده‌های قربانیان این فاجعه صورت گیرد.

شاید، این کار مرهمی بر رنج‌هایی باشد که آنان در این سال‌ها کشیده‌اند.

شهریور هشت و چهار

\*\*\*منبع\*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»



## انسان، گرگ انسان است؛ در حاشیه قتل عام سال ۶۷؛ همنشین بهار

انحصارطلبی و استبداد، قوم و خویش‌اند و هوای همدیگر را هم حسابی دارند. ما «انحصارطلبان مُستبد» که آبتن شاهی تبه‌کار و شیخی مکاریم، بی آنکه عبا و عمامه داشته باشیم، در پژوهش‌ها! یا قضاوت‌هایمان! همانند کسانی که برای قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، آتش تهیه ریختند و پامنبری کردند — بازی خودی و غیرخودی در می‌آوریم و این در حالی است که از قضا، تیر ستم زمانه نیز، شب و روز بر ما می‌بارد.

این که در گلزار خاوران، خانواده زندانیان سیاسی ۱۱ شهریور هر سال، [یاد شهدای سال ۶۷] را گرامی می‌دارند، بسیار نیکو و قابل احترام است. اما امثال آقای محمدعلی عمویی و دوستان‌شان که در گذشته، سالروز قتل عام زندانیان سیاسی را به جای مرداد ماه [که اوج شقاوت‌ها بود]، به شهریور کشیدند — همانند آخوندها و جریانات ضد مارکسیستی، بحث «خودی» و «غیرخودی» را دامن زدند.

راستی آیا همه اینها به این دلیل بود که در شهریور ۶۷ نوبت قتل عام رفقای مارکسیست رسید؟!

جدا از این واقعه‌نگاری دروغ، از آنجا که در مورد اعضای هیأت مرگ و رویدادهای آن کشتار ضد انسانی، مطالب نادرستی نوشته می‌شود، به دلیل آشنائی نزدیک با واقعه سر به نیست کردن زندانیان سیاسی در سال ۶۷ — اجازه می‌خواهم نکات زیر را یادآوری کنم:

۱- هیأت قتل عام، [در تهران] سه نفر زیر بودند: جعفر نیری، مصطفی پورمحمدی و مرتضی اشراقی، [خمینی، نیز در حکمش، نام هر سه نفر را ذکر کرده است]. ضمناً مرتضی اشراقی، برخلاف آنچه برخی خاطره نویسان نوشته‌اند، روحانی و معمم نیست.

۲- شوشتری، رئیس، رازینی، مبشری، نصریان [محمد مغیبه‌ای (مقیسه‌ای)]، داود لشکری، حمید نوری [عباسی]، سید حسین مرتضوی، موسی واعظی، سید مجید ضیائی، مجتبی حلوائی، حسین‌زاده و حداد و...، که گاه‌گذاری نخود آش می‌شدند و دوز و کلک می‌چیدند — از اعضای اصلی هیأت قتل عام نبودند، بیش‌تر، گرد و خاک می‌کردند و حق و تو هم نداشتند!

اصل کاری همان سه نفر بودند.

۳- در میان اعدام‌شدگان، زندانیان بزرگواری چون «سهراب هلاکوئی باغ بهادرانی»، هوادار زنده‌یاد شاهپور بختیار، که مجاهد، یا مارکسیست نبود، نیز، از دم تیغ جلادان گذشتند. طلبه‌های مقاوم و جوانی که رودرروی اصحاب ریا، ایستادند هم، اعدام شدند.

۴- از اعدام «عیاران»، و چند مجاهد خلق که بعد از مهر ۶۷ به شهادت رسیدند، [و ربط مستقیم به قتل عام نداشت] — که بگذریم، اخبار مربوط به اعدام‌های گسترده در پائیز و زمستان ۶۷ [در ارتباط با قتل عام زندانیان] درست نیست.

کشتار زندانیان از شهریور ماه فراتر نرفت. یک دلیل ساده‌اش این است که می‌خواستند زود قال قضیه را بکنند، به علاوه بنا بر آنچه در «وسائل الشیعه» و دیگر منابع فقه سنتی نیز آمده و قاتلین هم تکرار می‌کردند: «لیس فی الحدود نظر ساعه» — حکم خدا [یعنی فتوای خمینی!] نباید زمین بماند، باید در اسرع وقت، بی بُر و برگرد اجراء شود!

تاریخ اعدام‌ها که رژیم به خانواده‌ها داده، در مواردی مهر و آبان و آذر... را نیز نشان می‌دهد، اما همه کَشک است و این دروغ را قاتلین به عمد سرهم بندی کردند. اگر امثال حاج کربلایی و داود رحمانی، و... توی باغ نبودند، ولایتی‌ها و لاریجانی‌ها حواس شان جمع بود که از جمله ارزش‌های غربی که با ارزش‌های دینی، تقابل داشت، غیر از شک گرائی و سکولاریسم و سیاست دنیوی و... «تقدم جان بر عقیده» بود و طرف حساب‌های خارجی رژیم، [جدا از بازی‌های سیاسی] از جمله به همین دلیل خیلی روی حقوق بشر و چگونگی محاکمات قضائی گیر می‌دادند.

پس، قاتلین زندانیان سیاسی جوری وانمود می‌کردند که گوئی همه چیز روی حساب و کتاب، با طی پروسه قضائی و خلاصه با حوصله و دقت تمام انجام شده است! مرداد و اوائل شهریور همه را کشته بودند اما به عمد تاریخی را که به برخی خانواده‌ها می‌دادند، پائیز! یا زمستان ۶۷ بود!

۵- در اوین، از نیمه‌های شب ۵ مرداد سال ۶۷ [حدود ساعت دو نیمه شب]، سوت قتل عام کشیده شد. در گوهردشت از هشتم مرداد دست به کار شدند. بر این واقعیت که اوج اعدام‌ها، نه در شهریور، بلکه در مرداد ۶۷ بود، [جدا از اینکه بازماندگان آن قتل عام شوم خوشبختانه زنده هستند و می‌توانند گواهی دهند] —

علائم زیر نیز، صحه می‌گذارد:

- فتوای خمینی، [که گرچه قبل از مرداد ۶۷ نیز صحبتش بوده، در اوائل مرداد مکتوب شده بود].

- نامه‌های آیت‌الله منتظری در اعتراض به کشتارها [که در تاریخ نهم و سیزدهم و بیست و چهارم مرداد ۶۷ نوشته شده]، و نیز،



شکوه و شکایت محمدحسین احمدی [حاکم شرع دادگاه انقلاب خوزستان] و... نزد آیت‌الله منتظری، از اعدام‌های سرسری [در تاریخ ۱۰ مرداد ۶۷]،...

اصلاً «سرودهای مرداد» و اشعاری که برخی زندانیان همان زمان سروده‌اند به اندازه کافی گویاست. امیدوارم «رقص کلمات»، این سرودهای به راستی بی‌همتا که در کتاب ارزشمند «نه زیستن، نه مرگ» [ایرج مصداقی] تک و توکی دیده می‌شود — روزی در اختیار هموطنان ما قرار گیرد. مارکسیست‌های شریف میهن‌مان نیز در این واقعیت که اوج اعدام‌ها، نه در شهریور، بلکه در مرداد ۶۷ بود، تردید ندارند [اما...]. روشن است که مسأله صرفاً این یا آن تاریخ نیست. مضمون حق‌پوشی‌هاست که باید زیر ذره بین قرار گیرد، وقتی آنچه امروز مثل روز روشن است، همین حالا که رژیم آخوندی در حاکمیت است و نه چیزی به دار و نه چیزی به بار است — ماست مالی می‌شود، وقتی پرسش‌های هیات سه نفره هم، شقه شقه می‌شود تا با پیش داوری‌ها جور در بیاید! وای به حال فردا و فرداها. راستی آیا به قول احمد شاملو: یک روز ماه می‌آید؟ آیا روز و روزگاری به جای نخوت شاهی و کبر آخوندی، راستی و فروتنی می‌نشیند؟ آیا این گفتمان سرخ ایدئولوژیک! جای خود را به گفتمان سبز دموکراتیک خواهد داد؟ یا به قول مولوی: نیزه بازی اندر این کوه‌های تنگ. نیزه بازان را همی آرد به تنگ!؟

چرا در تاریخ قتل عام سال ۶۷ دست می‌بریم؟

مگر فرزندان شریف ایران زمین که با ستم و سرکوب مبارزه می‌کنند، مارکسیست و غیر مارکسیست دارند؟ مگر همه نیروهای آزادیخواه قربانی ستم شاه و شیخ نبوده و نیستند؟ آیا گلوله‌های رژیم پیشین، بین حنیف و پویان، مسعوداحمدزاده و مهدی رضائی، یا فاطمه امینی و مرضیه اسکونی فرق می‌گذاشت؟ آیا موسی خیابانی، الله‌قلی جهانگیری، شکرالله پاک‌نژاد، رحمان هاتفی، هیبت‌الله معینی، حبیب‌الله آشوری، علی ماهباز، یحیی رحیمی، جعفر اردکانی، سید فخر طاهری، رمضان گرامی، منیژه هُدائی و ثریا شکرانه، ماهرخ جعفری و حسین ذوالفقاری، شهلا چمن‌آرائی و عمر فدائی و اشرف احمدی... همه فرزندان خردمند این میهن نبودند؟ چرا به حق پوشی و انحصارطلبی که روح شهیدان از آن بیزار است متوسل می‌شویم؟ مگر نه اینکه راست‌ها را هم نگفتن نوعی دروغگوئی ست؟

۶- ما در عصر اینترنت زندگی می‌کنیم و کسب اطلاعات پیرامون شهدای راه آزادی دشواری گذشته را ندارد. هم اکنون حتا در کوره دهات کشور ما نیز بالآخره یکی دو نفر پیدا می‌شود که دسترسی به «کافی - نت» داشته باشند، هر خانواده‌ای هم تمایل درونی دارد نام و یاد بستگان شهیدش زنده بماند. از داخل کشور هر روز مسافرین زیادی راهی خارج شده پس از مدتی برمی‌گردند. ارتباطات اجتماعی گسترده است. مدت‌های مدید است که همه نیروهای سیاسی [و مجاهدین از همه بیش‌تر] برای جمع‌آوری اسامی شهیدان فراخوان می‌دهند. اگر به آمار، با منطق ریاضی و چشم علم بنگریم، و واقعیت‌های جامعه و زندان را هم درست همانطور که بوده - نه آنگونه که می‌خواهیم باشد - در نظر بگیریم به نتایج عجیب و غریب نمی‌رسیم. البته و صد البته رژیم‌های سالوس و ریا، از قتل عام میلیون‌ها نفر هم باکی ندارند و آخوندهای ستم پیشه، پای منافع شان که باشد به راحتی هزاران هزار نفر را نیز از دم تیغ می‌گذرانند و توجیه شرعی! می‌کنند.

برویم سر آمار شهیدان قتل عام سال ۶۷

در رابطه با تعداد شهدائی که با فتوای خمینی به خاک افتادند، تا این حکومت باقی است رسیدن به آمار دقیقی که موهم درزش نرود، آسان نیست. تا آنجا که یافته‌های ناچیز من نشان می‌دهد - [در مرداد ۶۷] در سراسر ایران، نزدیک به ۳۲۰۰ الی ۳۵۰۰ نفر از زنان و مردان مجاهد، و [در شهریور آن سال] حدود ۴۰۰ الی ۴۵۰ نفر از مارکسیست‌ها را نیز [البته تماماً از مردان]، به کام مرگ فرستاده‌اند. آماری را که دادم بی‌چون و چرا نیست، درصدی از اشتباه محاسبه، طبیعی است، بخصوص که جز رابطه عاطفی با آزادیخواهان میهنم، با هیچ گروه و تشکیلاتی رابطه ندارم و کار فردی بی‌عیب و نقص نیست.

فراموش نکنیم که اگر شقاوت سال ۶۷، تنها تعداد معدودی را هم در بر می‌گرفت، ذره‌ای از پوسیدگی و دنائت قاتلین زندانیان سیاسی نمی‌کاست. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ فقط سه دانشجو به خاک افتادند، زندانیانی را که ساواک در تپه‌های اوین به رگبار بست [بیژن جزنی و کاظم ذوالانوار، و...] تنها ۹ نفر بودند، اما رژیم شاه، به دلیل اینگونه جنایت‌ها به خاک سیاه نشست. مگر قتل عام هزاران زندانی سیاسی شوخی است؟ و مگر نه اینکه پرپر کردن یک انسان، مساوی با پرپر کردن یک جامعه است؟ اگر آمار شهداء به مراتب بیش از این است جای نگرانی نیست، به قول مولوی:

«آنچه بامعناست خود پیدا شود...»



«فَأَمَّا الزُّبَيْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً...» کف‌های روی آب کنار خواهد رفت و ماه زیر ابر نمی‌ماند. زمان احکم الحاکمین است و همه چیز را نشان خواهد داد. ۷- بر خلاف ادعای خانم «مینا زرین» که برای بار دوم در مصاحبه با رادیو فردا پا روی حقیقت می‌گذارند، اجازه می‌خواهم تکرار کنم از آنجا که در قاموس ارتجاع به دلیل زن‌ستیزی و تفکر مردسالاری، زن ضعیفه‌ای است که حتا مسؤول اعمال خودش هم شناخته نمی‌شود! خمینی مجبور شد یک بام و دو هوا بازی کند و گرچه در گذشته و به‌خصوص از سال پرماجرایی شصت به بعد، بسیاری از دختران و زنان کمونیست نیز چوبه‌های دار را بوسیده، تحت عنوان محارب اعدام شده بودند و در حالی که زنان و دختران مجاهد خلق را با فتوای اول و موج قتل عام به دار کشیده بود، خوشبختانه رضا داد که دختران و زنان غیر مجاهد در قتل عام سال شصت و هفت زنده بمانند. این قول که «با موج قتل عام، در زندان دستگرد اصفهان، پنج زندانی زن مارکسیست اعدام شده» و اینکه در برخی کتب زندان، نام سهیلا درویش کهن، مهین مدوی، فاطمه مدرسی تهرانی (سیمین فردین) و پروین گلی آبکناری را در رابطه با قتل عام سال ۶۷ نوشته‌اند، مستند نیست.

پس از اتمام پروژه قتل عام، «سهیلا درویش کهن» یکی از چهره‌های دوست‌داشتنی زندان [وابسته به اکثریت]، که ملی‌گش هم بود، به منظور تن ندادن به خواندن نماز اجباری، درمندان در سلول انفرادی دست به خودکشی زد، مهین مدوی، نیز در غم به دار آویخته شدن هم‌بندان مجاهدش رگ دستش را زد و جاودانه شد، فاطمه مدرسی تهرانی [سیمین فردین] هم به خاطر ارتباط با سازمان نوید و تشکیلات مخفی حزب توده و پرونده سنگینی که داشت، در فروردین ۶۸ به شهادت رسید. جان باختن پروین گلی آبکناری [راه کارگر] نیز پیش‌تر اتفاق افتاده بود و ربطی به قتل عام سال ۶۷ نداشت، ضمن اینکه مهین، پروین، سهیلا، فاطمه و دهها پروین و سهیلای دیگر نیز که فرزندان شریف مردم ایرانند، شهید و شاهد جنایات مرتجعینی هستند که از پستان دین شیر دنیا می‌دوشند.

۸- فتوای خمینی صرفاً شامل زندانیان نشد و در بیرون زندان برخی زندانیان آزاد شده را نیز به کام مرگ فرستاد و در همین رابطه مبارزین بسیاری ربوده و کشته شدند.

سیامک طویبایی، جواد تقوی فهی، حسن افتخارجو، احمدرضا محمدی مطهری، عباس نوایی، مهدی پوراقبال، محمود خدابنده، بهنام مجدآبادی، هوشنگ محمد رحیمی، ابراهیم طاهری، مهرداد کمالی، علا مبشریان، مهرزاد حاجیان، علی اصغریدوی، [در مشهد]: امیر غفوری، محمود میدانی، مرتضی علیان نجف‌آبادی، جلال مبینی زاده، زهرا افتخاری، جواد صفار، [در اصفهان]: محبوبه بهادری، زهره مظاهری، افسانه طهماسبی، [در شیراز]: سیاوش ورزش نما، [در برازجان]: «... دهقان»

و [در یاسوج]: احمد آقایی، و... نمونه‌هایی از این دست هستند.

همچنین همه کسانی که پیش و پس از مرگ خمینی در داخل و خارج ایران، با جوخه‌های ترور و دسیسه‌های دیگر به خاک و خون غلطیدند، از سامی تا نقدی و شرفکندی و مجید شریف و فروهر و... همه با فتوای خمینی مرتبط است و از این سرچشمه گل آلود آب می‌خورد.

۹- هیچ مقام مسؤولی نمی‌تواند از زیر این جنایت شانه خالی کند. کلکم راع و کلکم مسؤول. همه و همه از صغیر و کبیر و از اصلاح‌طلب و افساد طلب در این شقاوت بزرگ مشارکت دارند.

«جنایت‌ها ابتدا اتفاق می‌افتند تا قدرت را حفظ کنند، اما پس از آن قدرت حفظ می‌شود تا جنایت‌ها را پنهان کاری کند.»

اینکه برخی مسؤولین مملکتی حالا بعد از ۱۶ سال صلاح خود را در این می‌بینند که با شهادت سال ۶۷ هم‌دردی کنند، مبارک است اما اگر پای هیچ حقه‌بازی و دغلی در کار نیست، لطف کنند مثل آیت‌الله منتظری، لااقل بخشی از اسناد این جنایت شوم را هم رو کنند.

بله، اگر پای هیچ حقه‌بازی و دغلی در کار نیست، بسم الله... این گوی و این میدان. به خاطر خدا، به خاطر آزادی، برای فردای روشن این میهن شب‌زده و یا برای آرامش درون خویش... از جمله اسناد زیر را در اختیار مردم قرار دهند:

الف: زمینه‌چینی‌های کشتار زندانیان که از مدت‌ها پیش از مرداد ۶۷ جاری بود ب: متن کتبی فتوای دوم آیت‌الله خمینی که مارکسیست‌های شریف ایران را نیز، که همچون مجاهدین از سرمایه‌های ارزشمند میهن مان بودند، به تیغ شقاوت سپرد.

پ: ریز پیام‌های شفاهی، و یادداشت‌های کوتاهی که آیت‌الله خمینی در پی پرسش‌های قاتلین [استفتاء]، برای کفن و دفن شهداء می‌داد.

ت: آمار دقیق شهداء، اسامی تمامی آن‌ها، متن وصیت‌نامه‌ها، و محلی که به خاک سپرده شده‌اند.

ث: پرده برداری از آن بخش از خاطرات سید احمد خمینی که مربوط به ایام پیش از صدور فتوای قتل عام است، همچنین فیلم‌ها، و عکس‌های معدودی که از صحنه‌های به دار زدن زندانیان گرفته شده، و یقین دارم که موجود است...





ضمناً امیدوارم «آقای فریبرز رئیس‌دانا» نیز که در اجتماع خانواده زندانیان پیام همدردی داده‌اند و پیش‌تر برای نشریات به اصطلاح کارگری بازجوی بی‌رحم زندان [عباد، آقای علی ربیعی] مطلب اقتصادی تهیه می‌کردند — یادشان باشد که اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست! رهروی باید جهانسوزی نه خامی بی‌غمی...

یادشان باشد که عباد [مشاور امنیتی خاتمی]، از دست اندرکاران قتل عام زندانیان سیاسی بود.

۱۰ - قتل عام سال ۶۷ را می‌توان جنگ سنت گرائی مبتذل با اندیشه مدرن، نیز ارزیابی نمود. چرا؟ چون تفکری که آیت‌الله خمینی آن را نمایندگی می‌کرد، متعلق به دنیای گذشته بود و این آسمان ابری، آفتاب را بر نمی‌تابید.

این دیدگاه بر خلاف آنچه علی ابن ابی طالب، به مالک اشتر می‌گفت: «مردم اگر هم کیش تو نیستند در آفرینش از یک گوهرند. چونان جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری، درنده مباش» —

با عاطفه‌کشی، با دشمن‌یابی! و صید دگران‌دیشان، [جدا از تعارفات شاه عبدالعظیمی مربوط به کرامت آدمی، و...] — عملاً انسان را شکارچی انسان نشان می‌داد.

در این منطق ضد اخلاقی، آیا انسان، همدم هم‌نوع خویش است؟ آیا چو عضوی به درد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار؟... آیا، «انسان گرگ انسان است؟»

\*\*\* پی‌نوشت‌ها \*\*\*

۱- «انسان گرگ انسان است»، را، علاوه بر پلاتوس، از جمله «توماس هابز» در «De cive, Epistola dedicatoria» یادآوری کرده است:

آدمیان در صدد دریدن یکدیگرند! (Homo Homini Lupus (Man is a wolf to man)

۲- نهج‌البلاغه، نامه ۵۳ «... ولا تكوننَّ علیهم سبعا ضارياً تغتتم أكلهم... اما اخ لك فی الدین و اما نظیر لك فی الخلق...»

۳- در مراسم خاکسپاری سید احمد خمینی، فرزند بزرگش حسن از جمله گفت: «پدرم رفت و اسرار را با خودش به زیر خاک برد.» آیا حسن خمینی به قتل عام زندانیان نیز اشاره داشت؟

۴- خالی‌بندی چرا؟ از این پرسش، و نیز لحن کلامم پوزش می‌خواهم. منظورم این است که قربانیان این حکومت نیز، نباید به شعور مردم ستم‌دیده ایران، توهین کنند. این کار جفا است.

دو ماه پیش در واکنش به آنچه خانم زرین به رادیو فردا گفته بودند و واقعی نبود، با عنوان «چرا واقعیت را به دلخواه خویش آب و تاب می‌دهیم؟» مقاله‌ای نوشتم که در اکثر سایت‌ها درج شد و هم اینک نیز در سایت خوب «بیداران» موجود است:

[http://bidaran.com/breve.php3?id\\_breve=34](http://bidaran.com/breve.php3?id_breve=34)

یقین دارم مقاله مزبور به گوش خانم مینا زرین هم رسیده است! آنچه را در گفتگوی ایشان با رادیو فردا ناروا می‌دانستم به صراحت نوشته بودم. ایشان می‌توانستند با پاسخ مستدل خویش مرا سر جای خود بنشانند تا دیگر از این غلط‌ها نکنم، اما اگر «نکته‌ها چون تیغ پولاد است تیز»، تکرار خالی‌بندی‌های پیشین رواست؟. مجدداً یادآور می‌شوم [بر خلاف آنچه خانم مینا زرین به رادیو فردا گفته‌اند]، هیچ یک از ۸۷ زنی که اشاره می‌کنند، زیر اعدام قرار نداشتند.

اصل داستان این بود: میراث‌خواران خمینی پس از کشتار ۶۷ به این فکر افتادند که اگر بقیه زندانیان را آزاد کنند نفع بیش‌تری می‌برند. از همین رو در اسفند ۶۷ از سوی خمینی فرمان به اصطلاح آزادی! صادر شد اما زندانیان نام برده [بر خلاف... که بعضاً توبه‌نامه‌های طول و تفصیل دار هم خواندند] حاضر نبودند انزجارنامه بنویسند. جدال مقامات زندان و زندانیانی که خانم مینا زرین از آنها نام می‌برند پس از این فرمان به اصطلاح «عفو» [از اسفندماه ۶۷ تا سال ۶۹]، بر سر شرایط آزادی از زندان بود، و نه رهایی از اعدام...

چرا حقایقی به این روشنی کتمان می‌شود؟ چرا نابجا، پای گالیندوپل و مالیندوپل! را به میان می‌کشیم؟ و چرا داستان‌سرایی می‌کنیم و واقعیت را به دلخواه خویش آب و تاب داده، آنگونه که بوده بیان نمی‌کنیم؟

مجدداً از لحن کلامم پوزش می‌خواهم و به تلاش همه کسانی که تابستان محزون و مغموم سال ۶۷ را به تصویر می‌کشند و ریشه‌های جهل و جنایت را زیر نور می‌گیرند تا از تکرار خشونت و کین کاسته شود و بر رنج‌ها مرهم گذارد، تا خمینی‌های جدید بر ذهنیت عاطفی و مذهبی مردم





پاک ما سوار نشوند و رابطه «مرید و مُراد» ن سازند، تا بهشت موعودِ هیچ رسول و امام و گروه و تشکیلات و سازمانی، به اختیار و انتخاب آدمی دهنه نزند و امر بر مطیع نسازد - احترام می‌گذارم.

۵- یک بار که آیت‌الله خمینی علیه نظام ارباب - رعیتی سخن می‌گفت اینگونه استدلال می‌کرد: «باید زمین‌های این خان‌ها و ارباب‌ها را می‌گرفتند. حقشان این بود زیرا اینها حقوق واجبه خود را نپرداخته بودند. خمس‌ها و زکات‌هایی به گردن شان بود که نداده بودند و لذا کلی به خدا، به پیامبر، به سادات و به علمای دین بدهکار بودند.»

ساختار این به اصطلاح استدلال که از دنیای دیگر بیرون می‌آید اصلاً نمی‌گوید که نظام ارباب - رعیتی باید از بین برود، تنها بعد از وقوع واقعه، [برای عملی که به دستور «جان اف کندی»، به شاه تحمیل شد و انگیزه‌ها و دلایل دیگری هم داشت.] - توجیه شرعی می‌تراشد، همین و همین. پرواضح است که این تفکر کهنه که تکلیفی بودن محض، و رویارویی با عقل خود بنیاد، را یدک می‌کشد - به نام شریعت و فقه سنتی، به جنگ نو می‌آید و فتوای مُرتد و کافر صادر می‌کند.

۶- در مقاله زیر که آدرسش دیده می‌شود: «پشت فتوای خمینی و قتل عام سال ۶۷» برخی نکات دیگر را نیز اشاره کرده‌ام.

<http://asre-nou.net/1384/mordad/31/m-hamneshinebahar.html>

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

<http://www.irhumanrights.com/koshtar10.htm>



## عشق‌کشی، مهدی‌اصلائی

پزندگان، بی‌نیاز از کلمه شعر می‌سرایند و بندیان، بی‌پنجره خاطره نقل می‌کنند، اما از کجا می‌آید این همه خاطره و چگونه بدون اسم شب از پس پنجره‌های تیغ‌گرفته و کرکره‌های آهنین عبور می‌کند. گزمنکان اما حکم بر جیره‌بندی کلمات داده‌اند «خاطره بی‌خاطره» و مرگ‌فروشان درمانده از ذبح خاطره کمر به قتل تاریخ بسته‌اند. فرق‌بانان می‌خواهند سال ۶۷ را از حافظه تاریخ پاک کنند.

تابستان ۶۷ در فصل شمار خونین وطن آغاز خزانی پیش‌رس بود؛ خزانی که در آن خار و گل، خس و خاشاک در هم و بر هم به خاک غلطیده‌اند و هنوز ابر کینه کور ولایت در آسمان آفتابی سرزمین مادری‌مان نشان از آن خزان دارد و ما جان به در بردگان نیمه‌جان آن سال زنده از آنیم که گواهی دهیم این همه را از پس دیوارهای بی‌پنجره و شهادت دهیم حدیث بی‌قراری عاشقان به وصلت نرسیده را و از نسیم حنجره آن همه بلبل گلو بریده فراموش نکردن را ترانه سازیم. برای ما ساکنین بند ۸ زندان گوهردشت همه چیز از تاریخ ۲۷ تیر ماه ۶۷ آغاز شد، غم صدای گوینده خبر ساعت ۱۴ رادیوی دولتی ایران اعلام پذیرش جهانی قطعنامه ۵۹۸ و پس از آن نوشیدن جام زهر بود و قطع تمام کانال‌های ارتباطی‌مان. ملاقات، هواخوری، روزنامه، رادیو و تلویزیون...

شادی دو سویه اهل بند اما در تلاقی نگاه یاران و بانگ نوشانوش گفتن نوشیدن جام زهر، پایان نکبت جنگ بود و به گل نشستن کشتی انقلاب جهانی.

نمی‌توانستیم شادی نکنیم و مسرور نباشیم هر چند دولت مستعجل بود و بشکه‌هایی از آن جام زهر را در ضیافت مرگ به خوردمان دادند. از و پس از آن را همه می‌دانیم که «عشق‌کشی» بود و ذبح انسان. از مرداد آغازیدند و پس از مجاهدین به سراغ ما آمدند «مسلمانی یا مارکسیست؟»، «نماز می‌خوانی یا نه؟» و این را نیری می‌پرسید و اشراقی و پورمحمدی که هیأت مرگ بودند به زندان گوهردشت. «نماز گزاردم و قتل عام شدم که رافضی‌ام دانستند نماز گزاردم و قتل عام شدم که قرمطی‌ام دانستند» و بر خاک‌پشته‌های لعنت‌آبادها و کفرآبادهای اسلامی خاطره عظیم ملتی پرپر شد.

۱۷ سال است که مادران سپیدگیسو، پدران قامت راست نکرده و همسران درد و کودکان دیروز، سالشان جایی آغاز می‌شود که عقربه‌های ساعت خونبار مام وطن به سال صفر روی ۱۰ شهریور بی‌حرکت مانده است.

آنان خاکپشته‌ها را می‌بویند و با خراشه ناخن‌ها بر گورهای فرضی در جستجوی نایافته نعش عزیزان خاک خاوران را می‌بویند و عید مبارکی می‌گویند. نعش ۵۰۰۰ انسان ثبت شده تا این لحظه - بر شانه‌های ملتی که وظیفه ندارد فراموش کند سنگینی می‌کند استخوان‌های هزاران گم شده از جان‌های جوان نایافته بر خاکپشته‌های اسلامی شیار شده است و ما نیمه‌جانان جان به در برده ۱۷ سال است شهادت می‌دهیم که چگونه آنان را شبانه با تریلرهای یخچال‌دار حمل گوشت بار زدند و در گورهای جمعی پنهان کردند.

آخر در سال صفر پر رونق‌ترین حرفه‌ها از آن گورکنان بوده است. تابستان ۶۷ آجر دیواری است که اگر کشیده شود، خروارها نکبت بر سر مرگ فروشان آوار خواهد شد و پای کار بدستان حکومت خداسالار در بد جایی از تاریخ به گل نشسته است. کسانی را که در اتاق‌های در بسته شورای امنیت‌خانه اسلامی کوتاه‌زمانی پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، حکم به ذبح انسان دادند می‌شناسیم و نام آنها را بدون حرف رمز در دفترچه خاطراتمان ثبت کرده‌ایم و نیک می‌دانیم آن تصمیم با توافق تمام پوزیسیون وقت به فعل درآمد فراموش نکردن اما نه به قصد مچ‌گیری از افراد و نه برای صیقل دادن شمشیرهای روز انتقام که برای جلوگیری از تکرار فجایع ضرورت دارد.

کشتار و تصفیه فیزیکی سال ۶۷ به دستور مستقیم خمینی و اتوریته مذهبی وی نزد پایوران نظام به فعل درآمد. وی با شعار معروف «وحدت کلمه» خود، دستان تمام پایوران نظام را در تشت خون شستشو داد و آن را به «وحدت عمل» ارتقا بخشید. تابستان ۶۷ کلام ممنوعه حکومت فقهاست.

اسامی سرداران اصلی و تقسیم کار کشتار اما این گونه بود رؤسای ۳ قوه خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس و جنگ میرحسین موسوی نخست‌وزیر وقت موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور احمد خمینی نماینده مستقیم خمینی برخی از اعضا هیأت دولت و وزارتخانه‌های درگیر و مشاوران ارشد آن.

مسایل اطلاعاتی در داخل به وزیر اطلاعات محمدی ری شهری و مشاوران ارشد این وزارتخانه از جمله سعید حجاریان واگذار شده بود. مسایل جهانی به دکتر ولایتی و مشاوران (لاریجانی و شرکاء) سانسور رسانه‌های داخلی با محمد هاشمی ریاست صدا و سیما هماهنگی شده بود. تونل



خبررسانی کنترل شده مطبوعات به برادر حسین تواب‌ساز (حسین شریعتمداری و شرکا از جمله صفار هرندی وزیر ارشاد فعلی) و مسیح مهاجری در روزنامه کیهان و جمهوری اسلامی سپرده شده بود و دیگر وزارت خانه‌ها هر یک مسؤولیتی به فراخور حال از جمله ارشاد به سرپرستی محمد خاتمی که همه در کمال رازداری عهده دار آن بودند.

اگر همه بپذیریم که در سال ۶۷ یک جنایت بشری اتفاق افتاده است و سریت و پنهان‌کاری حرف اول آن ماجرا بوده، فاش‌گویی، بلندگویی و همه‌گویی این جنایت نه متوجه تنها شاهدان و خانواده‌های قربانیان که متوجه خانواده بزرگ بشری می‌باشد.

قریب صد سال است هر آن‌جا که سخن از کبوتر به میان آمده، کبوتران را سپیدبال و گلوله‌خورده یا آویخته بر میخ‌ها تصویر کرده‌ایم و از پشت میله‌ها نظاره‌گر پرواز دست‌نایافته‌شان بودیم سهم کوچک ما از فردا آن است که کبوتر معروف قصه‌ها را اگر نه از فراختای دیدگان‌مان که از میان دفتر نقاشی کودکان فردا به ضیافت دانه‌های کوچک در خیابان فرا خوانیم. آخر ما محکوم به امیدواری هستیم و آن روز را انتظار می‌کشیم.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

<http://www.irhumanrights.com/qhat14.htm>



## با آب هفت دریا نیز ننگ کشتار ۶۷ را نمی‌توان شست! ایرج مصداقی، ۹ مرداد ۱۳۹۰

اگر نظر میرحسین موسوی را بپذیریم که امروز صحبت در مورد گذشته «بیش‌تر به نفع سیاست جریان حاکم است»، این سؤال پیش می‌آید تا دیروز که این «جریان حاکم» نبود چرا سکوت کردید؟ وقتی هشت سال هم مجلس و هم دولت در اختیار «اصلاح‌طلب»ها بود چرا سکوت کردید؟ باید پرسید وقتی آیت‌الله منتظری در سال ۶۷ اعتراض کرد و شما «جریان حاکم» بودید و مخالف قتل عام‌ها، چرا با او همراهی نکردید و به جایش برای برکناری او از قائم مقامی توطئه کردید؟ چرا فرمان پایین کشیدن عکس‌های او از ادارات را دادید؟ چرا گذاشتید تنها بماند؟ به تازگی سایت «خودنویس» متنی را که گفته می‌شود صحبت‌های موسوی با اعضای یکی از ستادهای تبلیغاتی اوست انتشار داده است که در آن موسوی در رابطه با «اعدام‌های دهه ۶۰» پاسخ می‌دهد. بنا به گزارش سایت «خودنویس»، این پرسش و پاسخ در نیمه شعبان سال گذشته و پس از انتشار گزارش قاضی جفری رابرتسون و تأکید او بر مسئولیت میرحسین موسوی در کشتار ۶۷ صورت گرفته است.

<http://www.khodnevis.org/persian>

چند روزی صبر کردم تا چنانچه این سخنان از سوی موسوی بیان نشده توسط سایت‌های وابسته به او و نمایندگان در خارج از کشور تکذیب شود. از آنجایی که سخنان منتسب به موسوی تکذیب نشده لاجرم فرض را بر این می‌گذارم که سخنان مزبور توضیحات میرحسین موسوی در مورد کشتار ۶۷ است. به عنوان یک زندانی سابق و کسی که در امر زندان‌ها و کشتار ۶۷ علاوه بر مشاهده شخصی تحقیق هم کرده خود را موظف به پاسخگویی دیدم.

می‌دانم که موسوی و کربوبی در بازداشت خانگی به سر می‌برند و به دلایل گوناگون تمایلی نداشتند که در این شرایط به نقش موسوی و همراهان او در سرکوب دهه ۶۰ و کشتار ۶۷ بپردازم، اما چه کنم که نمی‌توانم در برابر تحریف تاریخ و به ویژه کشتار ۶۷ آن‌هم در بیست و سومین سالگرد این کشتار فجیع سکوت کنم. نمی‌توانم چشمم را بر حق آنانی که نیستند تا از خود دفاع کنند ببندم. در این میان اگر اشکال و ایرادی هم هست به «متولیان امامزاده» بر می‌گردد که حرمت «امامزاده» را نگاه نمی‌دارند.

\*\*\*

قاضی جفری رابرتسون در گزارش مستقل خود از کشتار ۶۷، خبر از مصاحبه میرحسین موسوی با تلویزیون اتریش در دسامبر ۱۹۸۸ (آذرماه ۱۳۶۷) داد. در این مصاحبه گزارشگر از موسوی در مورد اتهاماتی که رسانه‌های غربی در ارتباط با کشتار مجاهدین در زندان‌ها مطرح می‌کنند، می‌پرسد و موسوی به منظور دفاع از کشتار مجاهدین می‌گوید:

«آنها [زندانیان مجاهد] برای انجام کشتار و قتل عام برنامه‌ریزی کرده بودند. ما بایستی توطئه را در هم می‌شکستیم. در این رابطه ما رحمی نداریم.» موسوی در ادامه همین گفتگو از روشنفکران غربی به اصرار خواست که حق دولت‌های کشورهای جهان سوم برای استفاده از اعمال قاطع علیه دشمنان‌شان را به رسمیت بشناسند. و ضمن اظهار تأسف گفت: چنانچه آئنده در شیلی قاطعانه با مخالفانش برخورد کرده بود آن‌آن در قدرت بود. جفری رابرتسون در گزارش خود موضع میرحسین موسوی و دیگر مقامات جمهوری اسلامی را یک «دروغ عمدی» معرفی کرد و او را به عنوان یک مظنون در جریان کشتار ۶۷ شناخته و از موسوی خواست بگوید: «چه اطلاعاتی راجع به این کشتار دارد، کی از آن مطلع شده و چه اقداماتی در ارتباط با آن انجام داده است.»

برای اطلاع بیشتر تر به مقاله «نحوه برخورد دولت موسوی با کشتار ۶۷ و موارد نقض حقوق بشر در مجامع بین‌المللی» مراجعه کنید:

<http://www.iraimesdaghi.com/page1.php?id=402>

میرحسین موسوی که پس از انتشار گزارش قاضی جفری رابرتسون در خرداد ۸۹ در تنگنا قرار گرفته بود به جای پاسخگویی شفاف و روشن و بیان واقعیت‌ها و پذیرش سهم خود و عذرخواهی و درخواست بخشش به خاطر کم‌کاری‌هایش با سرهم‌بندی و تداخل وقایع از مسئولیت‌پذیری گریخت. و نه تنها خود و دیگر سران قوا را بی‌اطلاع و مخالف با این جنایت بزرگ معرفی کرد بلکه منکر فرمان خمینی مبنی بر قتل عام زندانیان سیاسی هم شد.

موسوی در سخنرانی یاد شده در مورد دغدغه‌هایش و دلایل نپرداختن صریح به اعدام‌های دهه ۶۰ و نقش خود در آن جنایات گفت:



«در شرایط حساس و تاریخی‌ای که جنبش سبز مردم ایران در آن قرار دارد، پرداختن صریح من به این موضوع بیش از هر چیز تبلیغات سوء و تهمت‌ها و دروغ‌های دستگاه‌های تبلیغاتی حاکمیت را از نو به سمت جنبش روانه می‌کند و در شرایطی که همه توان ما باید صرف آگاه‌سازی توده‌ها و اقشار مختلف مردم نسبت به وضعیت و سیاست‌های نامناسب و خطرناک کنونی شود، باید برای خشتی کردن دروغ‌های جدید به کار رود و احساس می‌کنم که بحث در مورد هر کدام از وقایع گذشته ما را به سمت تونلی می‌برد که انتهایی برای آن نمی‌توان متصور بود و ما را از پرداختن و تشریح حوادث کنونی که نقش تأثیرگذارتری در زندگی آتی مردم دارد، غافل می‌کند و این بیش‌تر به نفع سیاست جریان حاکم است؛ بنا بر این، ترجیح داده‌ام در این موارد به صورت رسمی اظهارنظری نکنم و این را موقوف کرده‌ام به یک فضای آرام و بدون التهاب؛ با این حال در این جلسه به دلیل فضای صمیمی حاکم به طور خلاصه و برای رفع ابهام به آن می‌پردازم. هرچند برای درج خبری روی سایت این حرف‌ها را نمی‌زنم ولی نقل سینه به سینه آن توسط جمع حاضر مانعی ندارد چون برخی در این باره دغدغه جدی دارند.»

فقط در جریان کشتار ۶۷، و در دوران صدارت میرحسین موسوی هزاران نفر قتل عام شدند. موسوی در آخرین روزهای سال ۸۷ نامزدی خود را در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد. تا آن موقع بیش از بیست سال از کشتار ۶۷ می‌گذشت، آیا در طول این بیست سال «جنبش سبز» مطرح بود؟ آیا «هراس از تبلیغات سوء حاکمیت» مانع از روشنگری او شد یا این که او خود بخشی از «حاکمیت» بود؟ آیا توضیح راجع به کشتار ۶۷ و روشنگری در مورد جنایتکارانی که امروز نیز اهرم‌های قضائی و سیاسی را به دست دارند «آگاه‌سازی توده‌ها» نیست؟ از این‌ها گذشته مسؤلیت انسانی کجا رفته است؟

موسوی پرداختن به کشتار ۶۷ را رفتن به سمت «تونلی» می‌داند که «انتهایی برای آن نمی‌توان متصور بود.» حق با اوست باز شدن پرونده کشتار ۶۷ راه به دیگر جنایات رژیم نیز می‌برد. پرونده کشتارهای پیشین و به ویژه پرونده جنایات سال‌های اولیه دهه ۶۰ را باز می‌کند و این به همان «تونلی» منتهی می‌شود که «پایانی برای آن متصور نیست.»

اگر نظر میرحسین موسوی را بپذیریم که امروز صحبت در مورد گذشته «بیش‌تر به نفع سیاست جریان حاکم است.» این سؤال پیش می‌آید تا دیروز که این «جریان حاکم» نبود چرا سکوت کردید؟ وقتی هشت سال هم مجلس و هم دولت در اختیار «اصلاح‌طلب‌ها» بود چرا سکوت کردید؟

باید پرسید وقتی آیت‌الله منتظری در سال ۶۷ اعتراض کرد و شما «جریان حاکم» بودید و مخالف قتل عام‌ها، چرا با او همراهی نکردید و به جایش برای برکناری او از قائم مقامی توطئه کردید؟

چرا فرمان پایین کشیدن عکس‌های او از ادارات را دادید؟ چرا گذاشتید تنها بماند؟

وقتی آیت‌الله منتظری در سال ۷۶ در سخنرانی ماه رجب خود در قم، بانگ اعتراض برداشت و بر عدم صلاحیت فقهی خامنه‌ای مهر زد، مگر نه آن که شورای امنیت کشور به ریاست محمد خاتمی فرمان بازداشت خانگی ایشان را داد.

آن روز خاتمی رئیس‌جمهور، مهدی کروبی رئیس مجلس و میرحسین موسوی به اتفاق خاتمی و کروبی هر سه عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام بودند.

موسوی برای فرار از پاسخگویی در مورد کشتار ۶۷ و جنایات رژیم، وعده گفتگو در «یک فضای آرام و بدون التهاب» را می‌دهد در حالی که آیت‌الله منتظری وقتی در مقابل این پرسش قرار گرفت که آیا بهتر نبود شما صبر می‌کردید تا خمینی بمیرد و هنگامی که جانشین وی شدید اقدامات مقتضی را به عمل آورید؟ گفت: چه تضمینی بود که من تا آن موقع زنده بمانم؟

رفسنجانی نیز در کتاب «پایان دفاع؛ آغاز بازسازی» که مربوط به روزشمار خاطرات او از تحولات سال ۶۷ است در مورد کشتار زندانیان سیاسی سکوت کرده است. ظاهراً یک توافق نانوشته بین مسؤلان سابق و فعلی نظام است که در مورد این کشتار حرفی نزنند.

امروز «جنبش سبز» و «تبلیغات سوء حاکمیت» را بهانه می‌کنند. هنگامی که در حاکمیت قرار داشتند نیز سعید حجاریان با ارسال نامبری به رادیو دویچه‌وله در پاسخ به سؤال خبرنگار این رادیو در مورد نقش اصلاح‌طلبان در ارتباط با کشتار ۶۷ نوشت:

«...مع‌الوصف باید این پرونده [کشتار ۶۷] باز باشد و اصلاح‌طلبان روی آن موضع بگیرند. اما اکنون که شرایط در داخل کشور مساعد نیست و رسانه‌ها و احزاب و نهادهای جامعه مدنی قوی نیستند، امکان پرداختن به این موضوع وجود ندارد.»



هم موسوی و هم حجاریان و هم همه کسانی که شرایط موجود و سوء استفاده حاکمیت را دلیلی بر کتمان اطلاعات خود در مورد کشتار ۶۷ معرفی می‌کنند واقعیت را بیان نمی‌کنند. همه ما شاهد بودیم که آیت‌الله منتظری بیش از دو دهه در مورد این جنایت بزرگ افشاگری کرد، در مقابل خمینی ایستاد، اطلاعات بسیار مهم و ذی‌قیمت خود را به جامعه ارائه داد، اسنادی را که در اختیار داشت علنی کرد، و در بدترین شرایط نیز پا پس نگذاشت، به توجیه روی نیاورد و «تبلیغات سوء» حاکمیت هم نه تنها اثر منفی نداشت بلکه باعث شد ایشان به دل مردم راه یابد و محبوب آنها شود و «عاقبت به خیر» گردد.

موسوی در ادامه سخنرانی خود به شکل حیرت‌انگیزی «اعدام‌های دهه ۶۰» را انکار کرده و می‌گوید:

«یک پیش‌فرض اشتباه در این سؤال و سؤالاتی از این دست که در جلسه‌های مختلف و فضای مجازی مطرح می‌شود و باید به آن اشاره کنم لفظ «اعدام‌های دهه ۶۰» است. حقیقت این است که طی دهه شصت چیزی به نام اعدام‌های دسته‌جمعی جز در دو مقطع وجود نداشت؛ یکی در سال‌های ابتدایی پیروزی (۵۷-۵۸) که مربوط است به اعدام وابستگان و ساواکی‌ها و کسانی که در رژیم پیشین علیه مردم دست به جنایت زده بودند یا فاسد بودند، که البته در همان زمان هم بسیاری از دل‌سوزان انقلاب به نحوه برگزاری دادگاه‌ها و نوع اجرای احکام اعتراض داشتند چون بعضاً حداقل استانداردها و قوانین هم رعایت نمی‌شد؛ خوب در آن زمان همه ما گرفتار یک سری افراط‌ها یا به اصطلاح رفتارهای انقلابی بودیم که اگر این دید امروز را داشتیم شاید به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کردیم. و دیگری همین ماجرای سال ۶۷ و اعدام زندانیان است.»

موسوی موضوع اعدام‌های دسته‌جمعی را به سال‌های ۵۷-۵۸ ربط داده و اساساً منکر اعدام‌های دسته‌جمعی سال‌های اولیه دهه ۶۰ می‌شود، چرا که در دهه ۶۰ و هنگامی که جوخه‌های اعدام بی‌وقفه فعال بودند وی نخست‌وزیر کشور بود و بایستی نسبت به کاربرد «لفظ اعدام‌های دهه ۶۰» حساس باشد. در حالی که طبق آمارهای رسمی موجود در سال‌های ۵۷-۵۸ چند صد نفر اعدام شدند، تاکنون با همه پنهان‌کاری‌ها و محدودیت‌هایی که وجود داشته اسامی بیش از ۱۴ هزار نفر که بین سال‌های ۶۰ تا ۶۴ اعدام شدند انتشار یافته است. موسوی کشتارهای دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال‌های اولیه دهه ۶۰ را که گاه اسامی آن‌ها در لیست‌های صد نفره در روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون انتشار می‌یافت انکار می‌کند، آیا می‌توان روایت او از کشتار ۶۷ را باور کرد؟

موسوی در مورد دل‌مشغولی‌های خود و محمدعلی رجایی می‌گوید:

«صحبت در این باره بدون آشنایی با وضع زندان‌ها در آن دوران ممکن نیست. پس از انقلاب وضع زندان‌ها بسیار نامناسب بود و این وضع تا ابتدای دهه ۶۰ ادامه داشت. بنده خاطرم هست که یکی از دل‌مشغولی‌ها و دغدغه‌های اصلی شهید رجایی در دورانی که بنده هم عهده‌دار وزارت خارجه بودم، وضع زندان‌ها بود. ایشان چند باری هم شخصاً به زندان‌ها سرکشی کردند و با بررسی وضعیت دستورهای برای پی‌گیری می‌دادند که البته به دلیل اختلافات موجود بین نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور وقت مجال چندانی برای رسیدگی قاطع فراهم نشد و به مدت کوتاهی پس از ریاست جمهوری شهید رجایی هم که فاجعه انفجار نخست‌وزیری روی داد.»

آنچه موسوی می‌گوید متأسفانه حقیقت ندارد. وی در نتیجه کودتا علیه ریاست جمهوری قانونی کشور و خلع او از قدرت و پس از انفجار حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیرماه ۱۳۶۰ به وزارت امور خارجه رسید و در زمانی که بنی‌صدر ریاست جمهوری بود مصدر کار نبود. سرکشی چندباره رجایی به زندان‌ها، ادعایی است که در سی سال گذشته برای اولین بار از سوی موسوی مطرح می‌شود. در آن دوران مانع اصلی رسیدگی به امر زندان‌ها و توقف شکنجه و مجازات‌های بیرحمانه، دولت رجایی و قوه قضائیه تحت حاکمیت بهشتی و حزب جمهوری اسلامی و همراهانشان و در یک کلام «حزب‌الله» بود. اتفاقاً شرایط وحشتناک پس از برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری و یکدست شدن نظام در زندان‌ها حاکم شد. بنی‌صدر در عاشورای ۱۳۵۹ در میدان آزادی در مورد وضعیت زندان‌های کشور گفت:

«در قانون اساسی مگر شکنجه حرام نشده؟ ممنوع نشده؟ در کجای دنیا، در کدام دین و در کدام کشور و حکومت اسلامی ۶ نوع زندان وجود دارد؟ چرا اینها تعطیل نمی‌شود؟ ما الآن شش نوع زندان داریم. زندان‌های آقای خلخالی، زندان دادگاه انقلاب، زندان شهربانی، زندان دادگستری، زندان کمیته‌ها، زندان سپاه پاسداران. ده‌ها و صدها نفر بی‌جهت گرفتار شده‌اند. با این ۶ نوع زندان ما چیزی بدتر از گذشته‌ایم. چرا باید هر کس و هر نهادی یک زندان داشته باشد؟ اینها باید تعطیل شوند. جو اسلام جو اعتماد است این همه دستگاه‌های ترسناک مخوف درست نکنید! چرا هیأتی تشکیل نمی‌شود که به کار زندان‌های گوناگون برسد؟ چرا در رژیم اسلامی، انسان و جان او این همه بی‌منزلت شده است که بتوان مثل آب



خوردن محکوم کرد و بدون اینکه کسی بفهمد کار او را تمام کرد؟ چطور می‌شود که اشخاص را می‌گیرند و به زندان می‌برند و ماه‌ها جزو فراموش‌شدگان می‌گردند؟ بس کنید این کارها را. دستگاه قضائی نباید ابزار قدرت شود.»

اتفاقاً این بهشتی بود که بنی‌صدر و کسانی را که در مورد شکنجه افشاگری می‌کردند به محاکمه تهدید کرد و گفت: «بی شک در موقع خود، کسانی که شایعه شکنجه در زندان‌ها را درست کرده‌اند، تحت تعقیب قضائی قرار می‌گیرند» خوب است موسوی یک سند از مخالفت خود و رجایی را با آنچه در زندان‌ها می‌گذشت ارائه دهد. بنی‌صدر در ارتباط با پی‌گیری شکایات واصله در مورد شکنجه و بدرفتاری در زندان‌ها می‌گوید:

«وقتی فهرست شکایات واصله از سپاه را طی دو ماه برای آقای موسوی اردبیلی فرستادم، کم‌ترین عملی از سوی دستگاه قضائی که باید عدل اسلامی را برقرار سازد مشاهده نشد. آنچه از این فهرست به یاد مانده، ۲۵۰ مورد شکنجه، ۳۱ مورد قتل و بسیاری موارد توقیف و مصادره بود، با آقای خمینی هم در این باره صحبت کردم. اما هیچ جوابی نداد.»

بنی‌صدر در همین رابطه می‌افزاید:

«وقتی نماینده عفو بین‌الملل آمد دفتر من، به او ۴۰۰ عکس از انواع شکنجه‌ها را دادم تا آنها را نگاه کند و گفتم: هیچ ملاحظه نکنید. فقط نگویید که این عکس‌ها را از من گرفتید. بگوئید که این شکنجه‌ها هست برای اینکه من می‌خواهم شکنجه تعطیل شود ولو در خارج بگویند که دولت از جمله من که رئیس‌جمهور هستم، این مسأله‌ای نیست. مسأله این است که این بساط باید تعطیل شود. همین ۴۰۰ عکس را دادم بردند برای آقای خمینی»

موسوی یک سال بعد وقتی بنی‌صدر برکنار شده بود و او در مسند وزیر امور خارجه قرار داشت و بزرگترین جنایات علیه بشریت در کشور در حال وقوع بود با تعیین شروط مسخره‌ای با ورود نمایندگان عفو بین‌الملل به کشور برای تحقیق مخالفت کرد. یکی از آن شروط این بود که این سازمان «اصول حقوق اسلامی در قوانین جاری ایران را به رسمیت بشناسد تا ثابت کند این سازمان بازیچه دست آمریکا و متحدانش نیست». یعنی سازمان عفو بین‌الملل شکنجه، تعزیر، حدود، قصاص، قطع دست و پا، سنگسار، اعدام (به ویژه کودکان و خردسالان)، زجر کش کردن، شلاق زنی در ملاء عام، پرتاب کردن متهم از بالای کوه و بلندی، گردن زدن، بی‌حقوقی زنان و دیگر مجازات‌های وحشیانه و قرون وسطایی را تحت عنوان «اصول حقوق اسلامی» به رسمیت بشناسد تا اجازه حضور در کشور را بیابد! موسوی تلاش داشت شکنجه و کشتار را تحت عنوان «اصول حقوق اسلامی» توجیه کند.

اتفاقاً در سال ۱۳۵۹ افشاگری مجاهدین و بنی‌صدر بود که منجر به تعیین «هیأت بررسی شایعه شکنجه» از سوی خمینی شد. ریاست این هیأت با محمد منتظری بود و یکی از اعضای آن علی‌محمد بشارتی. یادمان نرفته است که بشارتی چند ماه بعد از پایان مأموریت این هیأت و گزارش آن به خمینی که به موردی از «شکنجه» در زندان‌ها برنخورده، یکی از مسؤولان گروه «قنات» در جهرم شد که زندانیان و متهمان سیاسی را از روی تخت‌های بیمارستان و منازل و محل کارشان روده و پس از اعمال شکنجه‌های وحشیانه به قتل رسانده و اجسادشان را در قنات‌های شهر رها می‌کردند. بشارتی در دولت موسوی قائم مقام وزیر خارجه بود و در دولت رفسنجانی به وزارت کشور رسید. در دوران بنی‌صدر مسئولیت زندان‌ها در اختیار دوستان محمدعلی رجایی و میرحسین موسوی بود. همه آنها عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودند.

رئیس «شورای سرپرستی زندان‌ها»، سرحدی‌زاده یار و همراه رجایی و موسوی بود که بعدها وزیر کار دولت موسوی شد. وی در پاسخ به اعتراض بنی‌صدر که از وجود ۶ نوع زندان در حکومت اسلامی انتقاد کرده بود گفت: به جای ۶ نوع زندان بایستی ۶ گورستان برای مخالفان ایجاد کرد.

اسدالله لاجوردی قصاب تهران که بخش بزرگی از جنایات زیر سر او بود، یکی از کاندیداهای اصلی رجایی برای پست وزارت بازرگانی بود که با مخالفت شدید بنی‌صدر روبه‌رو شد.



توجیهات موسوی مانند این است که دهسال دیگر خامنه‌ای و احمدی‌نژاد و لاریجانی و فرماندهان سپاه و بسیج و نیروی انتظامی... مدعی شوند دعوی بین «اصول‌گرایان» و «فتنه‌گران» و «توطئه‌گران» باعث شد که نتوانیم با اشکالات زندان‌ها و «کهریزک» و «کوی دانشگاه» برخورد کنیم. در حالی که این‌ها خود مسبب جنایات هستند.

موسوی در مورد پیگیری‌هایش برای بهبود وضعیت زندان‌ها می‌گوید:

«به هر حال، در ابتدای مسؤولیت بنده به‌عنوان نخست‌وزیر، گزارشات روزافزونی از بدرفتاری‌ها و قانون‌شکنی‌ها در زندان‌ها به دست ما می‌رسید که منجر به تعیین هیأتی از سوی من به سرپرستی آقای جواد اژه‌ای، داماد شهید دکتر بهشتی شد (که نسبتی هم با آقای محسنی اژه‌ای ندارند) برای پیگیری وضع زندان‌ها و زندانیان. همان زمان فشارها و کارشکنی‌های زیادی برای توقف فعالیت هیأت از درون زندان‌ها و مسؤولین آن صورت گرفت و می‌گفتند به شما و دولت ارتباطی ندارد و ما زیر نظر قوه قضائیه هستیم و مسائلی از این دست، اما بنده مصر بودم که این قضیه پیگیری شود، که در نهایت پنج، شش کارتن گزارش درباره شکایات برای من آوردند. این ادامه یافت تا در جلسه‌ای که بنده همراه بیست، بیست و پنج نفر از مسؤولین خدمت حضرت امام بودم این را با امام مطرح کردم. خاطریم هست که حضرت امام وقتی این مسائل را شنیدند با لحن و نوع گفتاری که تا کنون از ایشان ندیده و نشنیده بودیم با عصبانیت و تغییر خاص دستور برکناری مسؤولین خاطی را در همان‌جا صادر کردند و به بنده تأکید و سفارش مؤکد کردند که قاطعانه و با جدیت این ماجرا را پیگیری کنم. این چیزی نیست که کسی بخواهد انکار کند چون حداقل بیست نفر در این ماجرا شاهد هستند و می‌توانند صحت این را تأیید کنند.»

موضوع «بدرفتاری‌ها و قانون‌شکنی‌ها» اسم مستعار اعمال شکنجه‌های وحشیانه و قرون وسطایی و جوخه‌های اعدای است که یک دم از کار باز نمی‌ایستادند. درست مثل استفاده از عنوان «بداخلاقی» که خاتمی در مورد تقلبات وسیع انتخاباتی از آن نام می‌برد.

موضوعی که موسوی از آن صحبت می‌کند بر می‌گردد به دعوی جناح‌ها برای اداره دادستانی انقلاب. سید حسین موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب اسلامی یکی از بزرگترین جنایتکاران علیه بشریت که پس از انقلاب نقش مهمی در شکنجه، سرکوب و کشتار داشت، یک طرف ماجرا بود و از آن‌جایی که لاجوردی دادستان انقلاب اسلامی مرکز تحت قیمومیت آن‌ها قرار نمی‌گرفت خواهان برکناری او بودند که موفق نشدند. کاندیدای آن‌ها برای جایگزینی لاجوردی، علی فلاحیان بود که بعدها در مسند وزارت اطلاعات بزرگترین جنایات را در داخل و خارج از کشور سازماندهی کرد و مصداق این ضرب‌المثل ایرانی شد که «صد رحمت به کفن دزد قبلی»

در این دوره علاوه بر مؤتلفه، سید احمد خمینی با جابه‌جایی لاجوردی مخالفت کرده و آن را برای کشور فاجعه‌آمیز می‌دانست. خمینی در مقام حمایت از فرزندش نوشت:

«در امور سیاسی مدتی تهمت‌ها زده شد که احمد طرفدار منافقین است و من در طول مدت انقلاب مخالفت‌هایی از او می‌دیدم که دیگران بر آن شدت و قاطعیت نبودند و در این آخر که قضیه زندان اوین پیش آمد و شکایاتی از آقای لاجوردی می‌شد و مخالفت‌هایی می‌شد، [غیر] از احمد کسی را ندیدم که بیش‌تر از آقای لاجوردی طرفداری کند و دفاع نماید و وجود او را برای زندان اوین لازم و برکناری او را تقریباً فاجعه می‌دانست.»

موسوی در ادامه می‌گوید:

«نتیجه این شد که مسؤول وقت زندان اوین برکنار شد، البته بعداً اتفاقاتی افتاد که بنده از آن خبری ندارم و در نهایت مانع از عزل وی شد تا بعد نتیجه‌اش آن اتفاقات باشد. بنده اعتقاد دارم اگر همان زمان دستور امام با مصلحت‌اندیشی‌های بی‌مورد زمین گذاشته نمی‌شد شاهد مسائل بعدی نبودیم. با این حال، به پیش‌نهاد ما آقای سرحدی‌زاده که در رژیم پهلوی سابقه ۱۵ سال زندان را داشت رئیس شورای سرپرستی زندان‌ها شد چون فکر می‌کردیم به خاطر این که سابقه زندان دارند شرایط زندان و زندانی را درک می‌کنند و می‌توانند در جهت اصلاح شرایط موثر باشند. و واقعیت هم این است که شرایط تا حد زیادی بهبود پیدا کرد. این را در نظر داشته باشید تا به وقایع سال ۶۷ برسیم.»

موضوع برکناری لاجوردی که با شکست مواجه شد مربوط به سال ۶۱ است. در این سال از آن‌جایی که گروه‌های سیاسی سرکوب شده بودند و رقابت در درون حاکمیت شدت گرفته بود و هر دو جناح تلاش داشتند دست رقیب را ببندند و خود یکه‌تاز شوند، جناحی که بعدها به «اصلاح‌طلب» معروف شدند می‌کوشیدند لاجوردی را که به جناح مقابل تعلق داشت و به نام «قصاب تهران» معروف شده بود برکنار کنند تا





بتوانند هرچه زودتر سرو شکلی به چهره بیرونی حکومت بدهند. اما موسوی به گونه‌ای موضوع را جلوه می‌دهد که کشتار ۶۷ گویا در دوران لاجوردی اتفاق افتاد در حالی که این جنایت چهار سال پس از برکناری لاجوردی در دیماه ۶۳ صورت گرفت.

موسوی در مورد کشتار ۶۷ می‌گوید:

«سال ۶۷ پس از قبول قطعنامه توسط مرحوم امام، منافقان عملیاتی از غرب کشور انجام دادند که خودشان به آن «فروغ جاویدان» گفتند ولی به نام «عملیات مرصاد» معروف شد. برنامه‌شان هم این بود که پس از هجوم از غرب و گرفتن کرمانشاه به سمت تهران بیایند و جماران، نخست‌وزیری، ریاست‌جمهوری، صداوسیما و... را بگیرند. بعداً از اسنادی که به دست آمد معلوم شد که ابتدا طبق برنامه هم پیش رفتند، یعنی ساعت ۴:۳۰ از اردوگاه خود حرکت کردند ۵:۳۰ به مرز رسیده بودند و ۹:۳۰ یا ۱۰ شب هم به نزدیکی‌های کرمانشاه و گردنه چهارزبر که الآن مرصاد نام دارد رسیدند و اگر مقاومت مردم خود منطقه نبود ممکن بود به اهداف شوم خود هم برسند. من در همان زمان که خبر این حمله را شنیدم از طریق تلفن‌های خط قرمز با مناطق مرزی تماس گرفتم، چون خاطرم هست آقای هاشمی آن زمان در آن نواحی بودند و جالب این که منافقان در چند کیلومتری مقر ایشان بودند ولی هنوز خبری به ایشان در این باره نرسیده بود. منظور این که حرکت آنها غافل‌گیرکننده بود و ابتکار عمل را از ما گرفته بود و مقاومت قاطعانه و غیرت‌مند مردم منطقه بود که مانع پیش‌روی آنها شد و اگر این مقاومت نبود، ارتش، سپاه و بسیج نمی‌توانستند آن عملیات و پیروزی را به دست بیاورند. این پیروزی در حقیقت بیش از هر چیز نتیجه حمایت و استواری خود مردم بود. به هر حال، همان وقت خبر دادند که گویا قرار بوده هم‌زمان با آغاز یورش منافقان به مرزها، در داخل زندان‌ها شورش از جانب زندانیان حامی منافقان صورت بگیرد و پس از فتح زندان به خیابان‌های تهران بیایند و با پیش‌روی دشمن آنها دست به اشغال مراکز مهم دولتی بزنند. در هر صورت، این حرکت و اقدامات شکست خورد و آن حکم حضرت امام صادر شد.»

موسوی برای توجیه جناباتی که در دهه ۶۰ و در زمان صدارت او صورت گرفته از لفظ «منافقان» و «اهداف شوم» شان استفاده می‌کند و موضوع مقابله با نیروهای مجاهدین را به «مقاومت قاطعانه و غیرت‌مند مردم منطقه» ربط می‌دهد، درست مانند خامنه‌ای و کودتاچیان که برای توجیه سرکوب قیام و جنبش مردمی خرداد ۸۸ از لفظ «فتنه‌گران» و «اهداف شوم» شان استفاده می‌کنند و موسوی و کروبوی و... را «سران فتنه» می‌نامند و سرکوبی جنبش را به «مردم غیور» و «عاشقان ولایت» و «امت حزب‌الله» نسبت می‌دهند.

طبق ادعای موسوی، دولت جمهوری اسلامی با داشتن دستگاه اطلاعاتی و امنیتی عریض و طویل و ده‌ها هزار نیرو و لشکرهای رزمی در منطقه، رصد تحرکات مرزی و استفاده از اطلاعات ماهواره‌ای، اطلاعی از حمله مجاهدین نداشته و «حرکت آنها غافل‌گیرکننده بود» و «ابتکار عمل را از آنها گرفته بود اما در همان حال زندانیان سیاسی محصور در زندان‌ها و سلول‌های انفرادی در سراسر کشور از قبل، از حمله مطلع شده و هماهنگی‌های لازم را نیز انجام داده بودند، چگونه و به چه شکل معلوم نیست؟

روز جمعه ۳۱ تیرماه ۱۳۶۷ مجاهدین تصمیم به عملیات می‌گیرند و مسعود رجوی در سخنرانی خود آن را مطرح می‌کند. دوشنبه سوم مردادماه عملیات مجاهدین آغاز می‌شود. روزهای شنبه اول و یکشنبه دوم مردادماه اکثر بندهای زندانیان سیاسی ملاقات هم نداشتند. از آنجایی که زندانیان سیاسی در زندان‌ها از دسترسی به تلفن و تلکس و بی‌سیم و ماهواره و اینترنت! و دیگر وسایل ارتباطی محروم بودند این اطلاع‌رسانی بایستی از طریق خانواده‌ها در ملاقات و یا کبوتر نامه‌بر انجام می‌شد. چگونه و چطور ممکن بود خانواده زندانیان سیاسی در عرض این دو روز در جریان عملیات «غافلگیرکننده» مجاهدین قرار بگیرند و سپس آن را به بستگانشان در زندان انتقال دهند اما مسئولان امنیتی و اطلاعاتی و نظامی از آن مطلع نشوند و تدابیر لازم را اتخاذ نکنند. چرا این کشتار در زندان گوهردشت از زندانیان سلول‌های انفرادی شروع شد که حتی از ملاقات با خانواده‌های خود نیز محروم بودند؟

توجیهات موسوی پس از گذشت ۲۲ سال از کشتار ۶۷ را بگذارید کنار توجیهات شقی‌ترین بخش‌های نظام هیچ تفاوتی با هم ندارند.

موسوی به همین قدر هم بسنده نکرده پا را فراتر گذاشته و مسؤولیت خمینی در کشتار ۶۷ را نیز انکار می‌کند:

«بنده چند وقت پیش در جلسه‌ای از آقای موسوی بجنوردی در این باره سؤال کردم. ایشان ضمن تأیید حکم امام، اشاره داشتند که امام حکم قتل عام زندانیان را نداده بودند و تنها هیأتی تعیین کرده بودند تا به این مسأله رسیدگی کنند و در صورت اثبات دست داشتن در توطئه شورش زندان، در مورد مجرمان حکم لازم اجرا شود. این که افرادی را امام به صورت سازمان‌دهی شده تعیین کرده باشند که اعدام شوند، آقای بجنوردی این



مسأله را کاملاً رد کردند و تأکید داشتند که آنچه به این صورت رخ داد مد نظر امام چنین چیزی نبوده و هیأت سه‌نفره دچار خطا و سوءعمل شده است.»

موسوی بجنوردی به عنوان عضو شورای عالی قضائی در دوران کشتار ۶۷ و یکی از مسؤولان این کشتار به سادگی دروغ می‌گوید اما چرا میرحسین موسوی به این دروغ استناد کرده و آن را نقل می‌کند؟

در حکم خمینی برای کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، یک کلمه در مورد «شورش» و «توطئه» در زندان و... نیست. همه ما می‌دانیم که فرمان‌های شرعی دقیق‌ترین متون هستند و احتیاط‌های لازم در آن‌ها صورت می‌گیرند به ویژه فرمانی با این درجه از اهمیت. قطعاً چنانچه خمینی موضوع «شورش» و «توطئه» در زندان را مد نظر داشت به آن در فرمان صادره اشاره می‌کرد. وی تأکید می‌کند: «کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجت‌الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد،» مشخص است که وی حکم قتل عام کلیه زندانیانی را که بر «موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند» صادر کرده و هیأت مزبور تنها «تشخیص موضوع» را عهده‌دار شده است و حرفی از شورش و توطئه و تحقیق در مورد آن نیست.

خمینی در این حکم خواهان بی‌رحمی مطلق شده و فرمان می‌دهد:

«رحم بر محاربین ساده‌اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایید، آقابانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند اشداء علی الکفار باشند.»

در کم‌تر فرمان کشتار و یا قتل عامی چنین کلماتی پشت سر هم ردیف شده‌اند. توجه کنید: نهی «رحم بر محاربین»، عدم «ساده‌اندیشی»، تأکید روی «قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا»، اشاره به «اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی»، به کارگیری «خشم»، داشتن «کینه انقلابی نسبت به دشمنان اسلام»، منوط کردن «جلب رضایت خداوند» به اعمال بالا و افزون بر همه این‌ها از اعضای هیأت در هنگام «تشخیص» خواسته شده که به نفع زندانی «تشکیک» و «وسوسه» نکنند بلکه با کمال بی‌رحمی «شدت» به خرج دهند.

سید احمد خمینی در نامه‌ای به خمینی در مورد سه سؤال تلفنی موسوی اردبیلی رئیس شورای عالی قضائی که در مورد جزئیات این اعدام‌ها پرسیده بود می‌نویسد: آیا این حکم در مورد کسانی که زیر حکم اعدام هستند می‌شود یا شامل کسانی که محاکمه شده‌اند و دوران زندان‌شان به زودی تمام می‌شود هم هست، و در مورد محکومان از شهرستان‌هایی که استقلال قضائی هم دارند چطور؟

و خمینی به صراحت می‌نویسد: «در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریع‌تر اجرا گردد همان مورد نظر است»

آیا از این صریح‌تر و روشن‌تر می‌توان حکم به قتل عام زندانیان سیاسی داد؟ خمینی به صراحت به «نابودی» دشمنان اسلام فرمان داده و «سرعت» را ملاک عمل قرار داده است.

معلوم نیست میرحسین موسوی و موسوی بجنوردی برای فرمان کشتار زندانیان سیاسی چه توجیهی را علم می‌کنند. آیا آن‌ها هم قرار بود بعد از عملیات فروغ جاویدان در زندان توطئه و شورش کنند؟ آن‌هم پیرمردهای مسن توده‌ای؟

موسوی در مورد تنی چند از اعدام شدگان و کسانی که در سایه تلاش امثال او زنده ماندند می‌گوید:

«هیأت مزبور بر اساس این نامه، شروع به یک سری اقدامات کرد و مثلاً زندانیان را به صورت گروهی پیش هم می‌نشانند و سؤالاتی درباره عقایدشان یا این که حاضرند اعتراف کنند و... سؤال می‌کردند. حقیقت این است که بسیاری از کسانی که اعدام شدند، مجرم نبودند و اگر هم کاری کرده بودند پیش از این حکم‌شان صادر شده بود و در حال طی کردن محکومیت بودند. برخی‌ها را ما حتا می‌شناختیم، از پیش از انقلاب و پس از انقلاب، کسانی بودند که تنها کار فرهنگی می‌کردند، کتاب می‌نوشتند، شاعر بودند، نویسنده بودند. حالا مخالف هم اگر بودند نهایت فعالیت‌شان، فعالیت قلمی و فرهنگی بود، اقدام مسلحانه نکرده بودند. اصلاً در قالب سازمان منافقین قرار نمی‌گرفتند. یکی از آنها از بستگان محبوبه متحدین بود که مرحوم شریعتی پیش از انقلاب متنی را درباره آنها نوشت که به «محبوبه و حسن» معروف بود. یا همین آقای احسان نراقی جزو کسانی بود که در لیست اعدام‌ها بود و ما پس از اطلاع تلاش‌های زیادی کردیم که مانع شویم و در مورد خیلی‌های دیگر هم پی‌گیر بودیم که



البته متأسفانه کار از کار گذشته بود. آنها حکم امام را دست‌آویز قرار دادند و به جای مجازات مجرمان واقعی دست به یک تسویه حساب گسترده زدند که بسیاری از آنها مشمول حکم امام نمی‌شدند.

موسوی برای فرار از پاسخگویی موضوعات غیرمرتبط را به هم ربط داده و از اعدام سعید متحدین یکی از هواداران سازمان مجاهدین می‌گوید که در بهار ۵۸ دستگیر شده بود و در مرداد ۶۰ به اتهام زدن یک سیلی به پاسبان شهربانی در واحد ۲ قزل‌حصار همراه با هشت نفر دیگر به اوین انتقال یافت و به اتهام «شورش در زندان» و «داشتن تشکیلات» اعدام شد. خبرش همان موقع در روزنامه کیهان انتشار یافت. در اردیبهشت ۶۳ برادرش مسعود نیز اعدام شد. میترا چوپان‌زاده همسر مسعود نیز در اردیبهشت ۶۱ اعدام شده بود. میترا فرزند فدایی شهید محمد چوپان‌زاده بود که در سال ۵۴ در تپه‌های اوین همراه با هشت فدایی و مجاهد توسط ساواک به رگبار بسته شد. از مادر پیر و دردمند متحدین‌ها هم نگذشتند. وی نیز در دوران صدارت میرحسین موسوی چند سالی زندان بود. در حالی که موسوی و رهنورد نان و نمک او را خورده بودند.

احسان نراقی که در شهریور ۶۱ آزاد شد چه ربطی به کشتار ۶۷ و حکم خمینی دارد؟ فقط برای طفره رفتن از موضوع اسامی پشت هم ردیف می‌شوند. در خاطرات نراقی آمده است که والتر گلهاف معاون وزیر خارجه آلمان غربی برای آزادی وی نزد مقامات ایرانی واسطه شده بود. بر اساس آنچه که در خاطرات نراقی آمده او اساساً پس از دستگیری در تابستان ۵۹ تا یک سال و نیم بازجویی نشده بود که زیر حکم اعدام باشد. پس از شروع بازجویی‌ها در سال ۶۱ هم تنها به او وعده آزادی داده می‌شد. نراقی در کتاب «از کاخ شاه تا زندان اوین» تأکید کرده که خامنه‌ای «دوبار از دادستان، دلایل بازداشت طولانی و بدون محاکمه مرا جویا شده‌اند».

احسان نراقی در مورد میرحسین موسوی می‌نویسد:

«در همین زمستان سال ۱۳۶۰ بود که میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، هنگام تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۶۱ به مجلس، طی یک سخنرانی سیاسی که از رسانه‌ها هم پخش شد، سعی کرد تا اصول اجتماعی اقتصادی بودجه‌اش را بیان کند. آقای موسوی چنین گفت: «بودجه ما هیچ شباهتی به آن‌چه قبلاً نظریه‌پردازهای رژیم سابق مانند نراقی، آماده‌اش می‌کردند ندارد»، در حالی که، در تمام مدت عمرم هیچ‌گاه در تنظیم بودجه، نه از دور و نه از نزدیک کم‌ترین نقشی نداشته‌ام و این حرف‌های نخست‌وزیر، صرفاً بی‌اطلاعی او را نسبت به فعالیت‌های من نشان می‌داد که بعدها، حتا موجب ریشخندهای مدام قضات اوین هم شده بود. کاست ویدئوی این سخنرانی، مجدداً سال بعد هم بدون کم‌ترین تغییری پخش گردید». از کاخ شاه تا زندان اوین» خاطرات احسان نراقی، صفحه‌های ۴۴۵ و ۴۴۶.

موسوی مدعی توقف کشتار ۶۷ توسط مسئولان نظام شده و می‌گوید:

«بنده می‌خواهم بگویم حکم امام تنها بهانه بود برای برخی از این آقایان. آقایانی که در آن هیأت بود و من اسم نمی‌برم اصلاً خط‌مشی‌شان همین بود که مخالف را باید حذف کرد. آن زمان با همین خط‌مشی و تفکر عمل کرد و پس از آن هم در جاهای دیگر همین را پی گرفت. تفکر آنها بر حذف مخالف است. به هر صورت، اینها با فردی که در آن زمان مسئول زندان اوین بود، شروع به تسویه حساب و اعدام‌هایی کردند که اصلاً در جهت منافع نظام نبود و وقتی مسئولان باخبر شدند سریع جلوی آن را گرفتند».

در مورد مسئول زندان اوین در دوران کشتار ۶۷ هم موسوی حقیقت را نمی‌گوید. لاجوردی در دی‌ماه ۱۳۶۳ برکنار شده بود. اتفاقاً مسئول زندان اوین در دوران کشتار ۶۷ سید حسین مرتضوی یکی از جنایتکاران علیه بشریت و از سینه‌چاکان امروز موسوی بود. وی که جنایات زیادی را در زندان‌های گوهردشت و اوین مرتکب شده بود، در اسفندماه گذشته به مناسبت زادروز میرحسین موسوی خطاب به او نوشت:

«به نام خالق خوبی‌ها

سید مظلوم تولدت در اسارت مبارک باد.

به گفته دوست در بندم، کوه با اولین سنگ ساخته می‌شود و انسان با اولین درد.

کم‌نگاهان فتنه‌ها انگ‌بختند

بنده حق را به دار آویختن

آشکارا بر تو نهان وجود



باز گو آخر گناه تو چه بود؟»

<http://kaleme.com/1389/12/09/klm-49587>

ملاحظه کنید جنایتکاری که با دست‌های خودش در کشتار ۶۷ طناب دار را به گردن زندانیان می‌انداخت و با افتخار می‌گفت از «کشته‌ها پشته‌ها ساختم» چگونه مرثیه می‌سراید و از «به دار آویخته» شده‌ها می‌گوید و به شعر شاملو دستبرد می‌زند.

پیش‌تر در مقاله‌ای راجع به سوابق این جنایتکار توضیح داده‌ام

<http://www.irajmesdaghi.com/page1.php?id=363>

مرتضوی رئیس زندان‌های مخوف گوهردشت و اوین در سیاه‌ترین سال‌های حاکمیت رژیم در ادامه نامه‌اش به میرحسین موسوی می‌نویسد: «سید مطمئن باش دریای ساکت ملت در انتظار لحظه تاریخی و سرنوشت‌ساز خود قرار گرفته و لحظه‌رهایی انسان‌های در بند نزدیک است و جوانان آزادی را با رهایی خود از بند ستم‌های بی‌شمار با سکوت‌هایشان در دل‌های آگاه و آشنای خود فریاد می‌زنند و تا شکسته شدن دیوار اسارت از پای نخواهند نشست.

آنهایی که تو را در بند کشیدند خود را ذلیل آینده و تاریخ کردند و قسم به بزرگی، استقامت و صبر، که تو خود گفتی قطره‌ای از اقیانوس بیکران مردم هستی و این اقیانوس بیکران این روزها نآرام است و می‌خروشد و مظلومانه تولد را در اسارت تبریک می‌گوید. سید حسین مرتضوی زنجانی»

اینها نوشته جنایتکاری است که در سیاه‌ترین روزهای حاکمیت رژیم مسئولیت دو زندان بزرگ را همزمان به عهده داشت و خود به بازجویی و ضرب و شتم زندانیان نیز می‌پرداخت.

میرحسین موسوی نه تنها خود بلکه دیگر سران وقت قوا را نیز بی‌خبر از کشتار معرفی می‌کند:

«این‌جا باید نکته‌ای را اشاره کنم که مربوط به نقش بنده است. حقیقت این است که نه بنده نه هیچ کدام از سران وقت قوا از این ماجرا خبر نداشتند. در جلسه‌ای که با سران سه قوه در همان زمان داشتم، کسی نبود در آن جلسه که با این کار موافق باشد. خاطریم هست حتی آقای خامنه‌ای در همان جلسه ابراز کردند که «این اعدام‌ها مثل قیری است که بر سر نظام می‌ریزد و همه را سیاه می‌کند». این موضع ایشان بود. حالا درست است که الان ایشان مخالف بنده هستند و در دو موضع متفاوت قرار داریم ولی دلیل نمی‌شود که بخواهم دروغ بگویم و حقیقت تاریخی را برای استفاده و نفع شخصی وارونه کنم تا چهره مخالف خود را سیاه جلوه بدهم. واقعیت این است که ایشان هم مخالف بود. اگر این جلسه نبود شاید ابعاد واقعه از این هم وحشت‌ناک‌تر می‌شد.»

توجه داشته باشید موسوی آن‌قدر خود را بی‌خبر از همه جا معرفی می‌کند که مدعی می‌شود به تازگی از سوی موسوی بجنوردی از صحت «حکم امام» مطلع شده و آن‌وقت مدعی است در سال ۶۷ وی و دیگر سران نظام جلوی کشتار را گرفته‌اند!

برخلاف ادعای موسوی از همان لحظه اول سران نظام در جریان کشتار قرار داشتند. رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه ۷ مرداد ۶۷ به منظور آماده‌سازی اذهان عمومی برای انجام این کشتار گفت:

«این یکی از فتنه‌هایی است که باید از میان می‌رفت و به این آسانی هم نمی‌شد این فتنه را خواباند و مدت‌ها طول می‌کشید تا این بچه‌های متعصب فریب‌خورده‌ای که این همه به اینها در زندان‌ها محبت شد، توبه‌شان را پذیرفتیم به عنوان «تائب» بیرون آمدند و دوباره به آن‌جا رفتند و برگشتند که با ملت خودشان بجنگند و برای عراق جاسوسی کنند.» سخنان رفسنجانی با شعار از پیش آماده منافق مسلح اعدام باید گردد مورد حمایت نمازگزاران قرار گرفت.

(مشروح خطبه رفسنجانی در نماز جمعه ۷ مرداد ۶۷، کیهان هوایی، ۱۲ مرداد ۶۷، شماره ۷۹۸)

هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود از ۱۴ اسفند ۱۳۶۷ می‌نویسد «با آقای موسوی اردبیلی درباره مطالب خطبه‌های جمعه مذاکره کردیم.» با توجه به اعتراف رفسنجانی تردیدی نیست که موضوع کشتار ۶۷ را نیز راست و ریس کرده‌اند. در این روز موسوی اردبیلی در نماز جمعه گفت:



«جمع کثیری از ایران رفته‌اند و آنجا [عراق] برای خودشان بساط و دستگاه و سازمان درست کرده‌اند. یک جمعی هم در ایران در زندان‌ها هستند... مردم بر علیه اینها آن چنان آتشی هستند، قوه قضائی در فشار بسیار سخت افکار عمومی است که چرا اینها را محاکمه می‌کنید؟ اینها که محاکمه ندارند، حکمش معلوم، موضوعش هم معلوم است و جزایش نیز معلوم می‌باشد. قوه قضائی در فشار است که اینها چرا محاکمه می‌شوند، قوه قضائی در فشار است که چرا تمام اینها اعدام نمی‌شوند و یک دسته شان زندانی می‌شوند» این سخنان با شعار از پیش طراحی شده «منافق زندانی اعدام باید گردد» از سوی نمازگزاران تأیید شد.  
(روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۷/۵/۱۵، ص ۱۰).

تا این‌جا معلوم می‌شود که هم رفسنجانی و هم موسوی اردبیلی دو رئیس قوه از کشتار مطلع بوده و تلاش می‌کردند تحت عنوان اجرای خواست مردم به این کشتار مشروعیت ببخشند.

طبق اسناد موجود موسوی اردبیلی هیچ مخالفتی با فرمان قتل عام خمینی نمی‌کند و در تماس تلفنی با احمد خمینی فقط سؤالاتش را در ارتباط با چگونگی اجرای حکم و مشمولان حکم می‌پرسد تا فرمان خمینی به نحو احسن اجرا شود. در این رابطه آیت‌الله منتظری وی را مورد حمله قرار می‌دهد و می‌گوید:

من به آیت‌الله موسوی اردبیلی که آن زمان رئیس شورای عالی قضائی بود پیغام دادم: «مگر قاضی‌های شما این‌ها را به پنج سال و دهسال زندان محکوم نکرده‌اند مگر شما مسؤول نبودید آن وقت تلفنی به احمد آقا می‌گویی که این‌ها را مثلاً در کاشان اعدام کنند یا در اصفهان؟ شما خودت می‌رفتی با امام صحبت می‌کردی که کسی که مثلاً مدتی در زندان است و به پنج سال زندان محکوم شده و روحش هم از عملیات منافقین خیردار نبوده چطور ما او را اعدام کنیم؟»

(متن کامل خاطرات آیت‌الله منتظری، اتحاد ناشران ایرانی در اروپا، چاپ دوم دیماه ۱۳۷۹، صفحه ۳۴۵)

با همه تلاشی که رفسنجانی برای سانسور وقایع مربوط به کشتار ۶۷ در کتاب خاطراتش به خرج داده اما تصریح می‌کند که روز ۱۲ مرداد با سید رضا زواره‌ای ملاقات داشته که وی تذکراتی راجع به «منافقین» داده است. زواره‌ای از مرتب‌ترین دادستانی انقلاب مرکز بود.  
(کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۷، پایان دفاع و آغاز بازسازی، ص ۲۵۰).

رفسنجانی روز ۱۸ مرداد نیز از ملاقات با شوشتری که خود در جلسات هیأت ویژه برای قتل عام زندانیان سیاسی شرکت می‌کرد و از نزدیک بر اجرای احکام اعدام نظارت می‌کرد خبر می‌دهد و می‌نویسد:

«آقای علی شوشتری معاون قضائی و جانشین مسؤول سازمان زندان‌ها آمد و راجع به زندانی‌ها و مخصوصاً گروهک‌ها و مسائل اخیر آنها در رابطه با شرارت‌های منافقین، اطلاعاتی داد و گفت از حدود پنج هزار زندانی گروهکی، یک‌سوم بر سر موضع هستند و یک‌سوم تائب و یک‌سوم منفصل»

(کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۷، پایان دفاع و آغاز بازسازی، ص ۲۵۷).

بر اساس تقسیم‌بندی که زندانبانان در آذر و دی‌ماه ۱۳۶۶ کردند، زندانیان را به سه دسته سرموضع، تواب و منفعل تقسیم کرده بودند که از آن به زندانیان «سرخ»، «سفید» و «زرد» یاد می‌کردند و در کشتار ۶۷ بر این اساس دست به پاکسازی زدند. در واقع در این تاریخ شوشتری به رفسنجانی چگونگی اجرای حکم اعدام و پیشرفت امور را گزارش کرده است.

سید علی خامنه‌ای به مناسبت ۱۶ آذر، در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان شرکت کرده و در پاسخ به سؤال مکتوب یکی از دانشجویان که «علت اعدام‌های دسته‌جمعی در ایران» را جویا شده بود، به صراحت مسؤولیت آن را پذیرفته و بی آن‌که وسعت اعدام‌ها را انکار کند، گفت: «مگر ما مجازات اعدام را لغو کردیم؟ نه! ما در جمهوری اسلامی مجازات اعدام را داریم برای کسانی که مستحق اعدامند... این آدمی که توی زندان، از داخل زندان با حرکات منافقین که حمله مسلحانه کردند به داخل مرزهای جمهوری اسلامی... ارتباط دارد، او را به نظر شما باید برایش



نقل و نبات ببرند؟ اگر ارتباطش با آن دستگاه مشخص شده، باید چه کارش کرد؟ او محکوم به اعدام است و اعدامش هم می‌کنیم. با این مسأله شوخی که نمی‌کنیم»

رفسنجانی نیز در همین تاریخ به تأیید و توجیه کشتارها پرداخت و گفت:

«افرادی هستند که خیانت می‌کنند، مستحق مجازاتند خوب اعدام می‌شوند. مثلاً همین جریان اخیر عملیات مرصاد که اتفاق افتاد، مسؤولان، با اسیرانی که از آنها گرفتند، درآوردند... روشن شد که کسانی بودند در داخل کشور که معترف بودند با این جنایتی که مشترکاً عراق و منافقین بعد از اعلام آتش‌بس انجام دادند... بنا داشتند در کشور یک کار تخریبی وسیع را انجام دهند، خوب آنها مجازات شدند.»

وی چند روز قبل در ۱۱ آذرماه ۶۷ نیز در دیدار با مسؤولان وزرات اطلاعات که خود دست‌اندرکار این جنایت بزرگ بودند، مدعی شد: «این تبلیغات کذب و عجیب و غریبی که در اروپا و کشورهای غربی منافقین راه انداخته‌اند که چند هزار نیروهای آنها در ایران اعدام شده است... هدفشان این است که خودشان را از بن‌بست بیرون بیاورند.»

وی یک ماه بعد در دیدار با وزیر خارجه فرانسه که نسبت به نقض حقوق بشر در ایران اعتراض داشت می‌گوید: «منافقین که افراد خودشان را در مرصاد از دست داده‌اند، برای توجیه اشتباه خود، مسأله اعدام‌ها را بزرگ کرده‌اند که تلفات خودشان را که عمدتاً زندانی‌های سابق، آنها را که پس از آزادی از زندان به عراق رفته و در این عملیات کشته شده‌اند، توجیه نمایند» (کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۷، پایان دفاع و آغاز بازسازی، ص ۵۰۳).

آیا موسوی و دیگر سران نظام تردیدی دارند که چندین هزار نفر در کشتار ۶۷ قتل عام شدند؟ آیا تردیدی در دروغ‌گویی رفسنجانی دارند؟ موسوی اردبیلی نیز در ۱۹ آذرماه ۶۷ به صحنه آمد و به دروغ مدعی شد که تنها زندانیانی اعدام شده‌اند که از سال‌ها پیش حکم اعدام گرفته بودند و حاضر به توبه نشده بودند:

«افراد زیادی از آنها محاکمه شده بودند و حکمشان تأیید شده بود، اما به خاطر روال عادی و این‌که تا آخرین مرحله فرصت توبه و بازگشت به آنها داده می‌شود اجرای حکم به تعویق می‌افتاد. اما متأسفانه این افراد نه تنها اصلاح نشدند بلکه از طرق مختلف در زندان دست به تحریکاتی زدند که این تحریکات پس از عملیات مرصاد به اوج خود رسید و به این ترتیب، عناد خود را با نظام به اثبات رساندند و آدم محکومی که حکم محکومیتش تأیید شده و به او نیز فرصتی برای اصلاح شدن داده‌اند تازه در زندان مأمور زندان را کتک می‌زنند.» روزنامه کیهان، ۲۰ آذر ۶۷

ملاحظه کنید مرجع تقلید «اصلاح‌طلب» چگونه به سادگی آب خوردن در مورد اعدام‌شدگان دروغ می‌گوید؟ خود وی از خمینی سؤال کرده بود آیا تازه دستگیرشدگان و یا کسانی را که هنوز مراحل بازجویی را طی نکرده‌اند نیز بکشیم؟ و خمینی جواز قتل را صادر کرده بود.

توجه داشته باشید اعضای هیأت کشتار زندانیان سیاسی مانند حسینعلی نیری، مصطفی پورمحمدی، ابراهیم رئیسی، و همچنین افرادی چون محمدی ری‌شهری، علی فلاحیان، محسنی اژه‌ای، علی رازینی، شیخ محمد یزدی، اسدالله لاجوردی، محمد مقبسه و شوشتری و... همگی در دوران رهبری خامنه‌ای ارتقای مقام یافتند و ضمن آن که از محارم وی شدند پست‌های حساس قضائی و امنیتی و اطلاعاتی و سیاسی را اشغال کردند. تنها مرتضی اشراقی که نسبت به بقیه کمی ملایم‌تر بود از چشم خامنه‌ای و دستگاه افتاد و پست و مقامی نیافت.

متأسفانه میرحسین موسوی برخلاف اسناد معتبری که در دسترس است، ادعاهایی می‌کند که واقعیت ندارد: «مرحوم آیت‌الله منتظری هم بعد از این امر مطلع شدند و آن نامه‌های اعتراضی را پس از اطلاع نوشتند که البته تا حدی جریان دیگر تمام شده بود و این که عزل ایشان را منتسب به این قضیه کنند، تا جایی که من می‌دانم چندان درست نیست. البته این نامه‌ها هم تأثیر داشت اما علت اصلی به دلیل ماجرای مهدی هاشمی بود. ماجرای عزل ایشان هم پیچیدگی‌های زیادی دارد که جای طرح آن این‌جا نیست و اگر وارد شوم تمام نمی‌شود. فقط اجمالاً گفتم که ماجرای مهدی هاشمی نقش عمده‌تری در عزل ایشان داشت.»



بر اساس روایت موسوی، آیت‌الله منتظری بعد از سران قوا از جریان «امر مطلع شده و «آن نامه‌های اعتراضی» را نوشته است. از آنجایی که می‌دانیم آیت‌الله منتظری روز نهم مرداد اولین نامه خود را به خمینی نوشته است، بنا بر این، سران قوا بایستی پیش از این، از جریان کشتار باخبر شده باشند. این ادعا با ادعای دیگر موسوی که می‌گوید ما اطلاعی از کشتار نداشتیم در تضاد است.

موسوی تلاش می‌کند اعتراضات آیت‌الله منتظری نسبت به کشتار را هم بی‌رنگ و کم‌اهمیت جلوه دهد. وی مخالفت ایشان را به زمانی ربط می‌دهد که «تا حدی جریان دیگر تمام شده بود». این ادعا هم به دور از حقیقت است. موسوی با نفی تلاش‌های آیت‌الله منتظری می‌کوشد خود و دیگر سران قوا را که مدافع پیگیر قتل عام‌ها بودند مخالف و مؤثر در توقف کشتار جا بزند. آیت‌الله منتظری علاوه بر نامه نهم مرداد ماه که در روزهای اول کشتار نوشته شده بود در روز ۱۳ و ۲۴ مرداد نیز مجدانه موضوع کشتار زندانیان را پی‌گیری کردند. حتا اعضای هیأت را که از خمینی و جماران فرمان می‌گرفت را به قم احضار کردند و اعتراض خود را رسماً و قویاً به آن‌ها ابلاغ کردند. در این تاریخ هنوز کشتار زندانیان چپ شروع نشده بود. آیت‌الله منتظری تا آنجا پیگیر توقف کشتار ۶۷ بود که احمدی حاکم شرع خوزستان را نیز به جماران فرستاد تا در مورد نحوه تصمیم‌گیری در مورد صدور احکام اعدام توضیح دهد.

آیت‌الله منتظری شهادت می‌دهند که خامنه‌ای با دیدن فرمان خمینی برای کشتار زندانیان سیاسی چپ نزد ایشان رفته و اعتراض می‌کند و خود را بی‌خبر از کشتار مجاهدین جا می‌زند:

«بعد از مدتی یک نامه دیگر از امام گرفتند برای افراد غیر مذهبی که در زندان بودند، در آنزمان حدود ۵۰۰ نفر غیرمذهبی و کمونیست در زندان بودند. هدف آنها این بود که با این نامه کلک آنها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت شوند. اتفاقاً این نامه به دست آقای خامنه‌ای رسیده بود، آن زمان ایشان رئیس‌جمهور بود، به دنبال مراجعه خانواده‌های آنان، ایشان با متصدیان صحبت کرده بود که این چه کاری است که می‌خواهید بکنید دست نگه دارید، بعد ایشان آمد قم پیش من با عصبانیت گفت: از امام یک چنین نامه‌ای گرفتند و می‌خواهند اینها را تند تند اعدام کنند. گفتم چطور شما الان برای کمونیست‌ها به این فکر افتاده‌اید؟ چرا راجع به نامه ایشان در رابطه با اعدام منافقین چیزی نگفتید؟ گفتند: مگر امام برای مذهبی‌ها هم چیزی نوشته؟

گفتم: پس شما کجای قضیه هستید، دو روز بعد از نوشتن آن نامه به دست من رسید و این همه مسائل گذشته است. شما که رئیس‌جمهور مملکت هستید چطور خبر ندارید؟ حالا نمی‌دانم ایشان آیا واقعاً خبر نداشت یا پیش من این صحبت‌ها را می‌کرد...»  
متن کامل خاطرات آیت‌الله منتظری، اتحادیه ناشران ایرانی در اروپا صفحه‌های ۳۴۷ و ۳۴۸

موسوی در مورد تلاش سران قوا برای پایان دادن به کشتار و به ویژه آنجا که می‌گوید: «اگر این جلسه نبود شاید ابعاد واقعه از این هم وحشتناک‌تر می‌شد» هم حقیقت را نمی‌گوید.

در زمان موصوف تقریباً اکثریت قریب به اتفاق کسانی که سیستم اطلاعاتی و امنیتی بر اعدام آن‌ها پافشاری می‌کرد قتل عام شده بودند و ابعاد کشتار به اعتراف دست‌اندرکاران امر، فراتر از انتظار و پیش‌بینی‌شان رفته بود. بر اساس خاطرات انتشار یافته هاشمی رفسنجانی، در ۵ مهرماه ۱۳۶۷، خمینی تصمیم‌گیری در مورد جان‌به‌دربردگان کشتار ۶۷ را به عهده مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌گذارد. رفسنجانی می‌نویسد:  
«به جلسه مجمع تشخیص مصلحت رفتم. در مورد مجازات ضد انقلاب مذاکره شد. امام تصمیم را به مجمع محول کرده‌اند. قرار شد مطابق معمول، قبل از حوادث اخیر عمل شود. وزارت اطلاعات چنین نظری داشت و قضات اوین، نظر تندتری داشتند»  
کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۷، پایان دفاع و آغاز بازسازی، ص ۳۲۸.

اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۶۶ عبارت بودند از احمد خمینی، هاشمی رفسنجانی، میرحسین موسوی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، محمدرضا توسلی، محمد موسوی خوئینی‌ها، و فقهای شورای نگهبان. مجمع تشخیص مصلحت در حالی که نزدیک به یک ماه از پایان کشتار ۶۷ گذشته بود، نظر وزارت اطلاعات را که از تبحر و تخصص و صلاحیت اطلاعاتی و امنیتی برخوردار بود و مرجع اصلی تصمیم‌گیری در مورد چنین مسائلی بود پذیرفته و رأی بر بازگشت به شرایط پیش از کشتار را می‌دهد. حتا در این روزها هم بارها بر این واقعیت صحنه گذاشته شده است که در دادگاه‌های سیاسی و امنیتی بازجویان و مأموران اطلاعاتی حرف اول را در ارتباط با صدور احکام قضائی می‌زنند و حکام شرع بیش‌تر بازیچه دستگاه اطلاعاتی و امنیتی هستند.





موسوی در مورد دلیل برکناری آیت‌الله منتظری هم حقیقت را نمی‌گوید. موضوع مهدی هاشمی و جنجال در مورد او مربوط به سال ۶۵ است. وی در سال ۶۶ اعدام شد. حکم خمینی برای برکناری آیت‌الله منتظری روز ششم فروردین ۶۸ یک روز پس از انتشار اسناد مخالفت ایشان با کشتار ۶۷ در رادیو بی‌بی‌سی، صادر شد. خود ایشان هم دلیل اصلی برکناری را مخالفت‌شان با کشتار ۶۷ می‌دانند. موسوی نه تنها صحبت راجع به کشتار ۶۷ و جنایات رژیم و «هر کدام از وقایع گذشته را» رفتن به سمت «تونلی» معرفی می‌کند که انتهای برای آن نمی‌توان متصور بود، بلکه گفتگو در مورد عزل آیت‌الله منتظری را نیز دارای «پیچیدگی‌های زیادی» می‌داند که طرح آن را جایز نمی‌داند و مدعی می‌شود «اگر وارد آن شوم تمام نمی‌شود». او تصمیم گرفته است سکوت کند تا بلکه خدشه‌ای به نظام وارد نشود.

موسوی در نفی نقش خود در این کشتار می‌گوید:

«در مورد نقش بنده هم چنانچه گفتم به هیچ وجه نه نقشی داشتم نه اطلاعی. حتا با این که یکی از اعضای هیأت سه نفره منصوب نماینده وزارت اطلاعات بود و قاعدتاً وزیر اطلاعات می‌بایست من و دولت را در جریان می‌گذاشت، آقای ری شهری حتا کلمه‌ای را هم راجع به این موضوع نگفت، نه در هیأت دولت نه به طور خصوصی به شخص بنده و ما در بی‌اطلاعی محض بودیم و وقتی هم خبردار شدیم سعی در جلوگیری داشتیم. این که بنده نقش داشتم خلاف واقع است و اصلاً به ما اجازه ورود به این موضوع را هم نمی‌دانند و همان‌طور که قبلاً گفتم در ماجرای تحقیق از زندان‌ها هم چه کردند، به طور اولی در این ماجرا ما را در بی‌خبری مطلق گذاشتند. با این حال، این جنایتی است که رخ داد و واقعیت این است که هنوز هیچ کس از ابعاد واقعی آن خبر ندارد و شاید در آینده بتوان بیش‌تر و جامع‌تر به این واقعه و ابعاد آن پرداخت.»

موسوی توضیحی نمی‌دهد چرا در مصاحبه با تلویزیون اتریش به توجیه این «جنایت» پرداخت و حق رژیم دانست که با مخالفانش بیرحمانه برخورد کند؟ وی نمی‌گوید چرا وزیر امور خارجه و وزیر کشور دولت وی به توجیه این کشتار در سطح بین‌المللی پرداختند؟ او حرفی از مأموریت نمایندگان سیاسی دولتش در ژنو و نیویورک نمی‌زند که تلاش داشتند نماینده ویژه سازمان ملل متحد برای بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران را فریب دهند. او به روی خودش نمی‌آورد که قاضی جفری رابرتسون به اعتبار همین اعمال و موضع‌گیری‌ها، شخص موسوی و نمایندگان دولت وی را دخیل در کشتار ۶۷ دانسته است.

حتا اگر بپذیریم موسوی اطلاعی از این جنایت نداشته چیزی از مسؤولیت او نمی‌کاهد. او نخست‌وزیر است و این جنایات با هدایت وزارت اطلاعات تحت نظارت او اتفاق افتاده است. اگر بپذیریم که هیچ‌کاری از دست موسوی برای توقف کشتار ساخته نبود، آیا نمی‌توانست وزیر اطلاعات را که با فرمان او به وزارت رسیده بود برکنار کند؟ موسوی برای اعتراض نسبت به گرفتن مسؤولیت «تعمیرات حکومتی» از او، استعفا داد و برای اعتراض نسبت به کشتار هزاران زندانی سیاسی که وی آن را «جنایت» می‌نامد نه؟

موسوی در ادامه می‌گوید:

«به هر حال، نکته مهم این است که علی‌رغم همه این مسائل، اعدام‌های آن سال بیش از آن که حالت سازمان‌دهی شده و سازمانی داشته باشد، نتیجه یک‌سری کج‌سلیقگی‌ها و سوءفترها و کژفهمی‌ها بوده است. ولی متأسفانه ما امروز شاهد یک‌سری جنایت‌ها و حق‌کشی‌ها هستیم که به صورت سازمان‌دهی شده، آگاهانه و با اهداف مشخص و امنیتی صورت می‌گیرد و این بسیار خطرناک‌تر و فاجعه‌آفرین‌تر از حادثه سال ۶۷ است.»

به فرمان ولی فقیه نظام، با اطلاع رئیس شورای عالی قضائی از جزئیات امر، با حمایت رئیس مجلس و فرمانده کل قوا، کشتاری وسیع طی دو ماه مرداد و شهریور در زندان‌های سراسر کشور صورت می‌گیرد، علیرغم مخالفت جدی و پیگیر قائم مقام رهبری، ولی فقیه نظام رسماً مسؤولیت «شرعی» این کشتار را می‌پذیرد. با این حال موسوی آن را نتیجه «کج‌سلیقگی» و «سوءفتر» و «کژفهمی» عناصر دون‌پایه معرفی کرده و این جنایت بزرگ را در مقابل آنچه که امروز در کشور می‌گذرد کوچک و کم اهمیت جلوه دهد. در حالی که کشتار ۶۷ یک فاجعه ملی و جنایت برعلیه بشریت است.

امیدوارم میرحسین موسوی به سلامت از حصر خانگی آزاد شود و روزی به این تناقضات و ادعاهایی که واقعیت ندارند، پاسخ گوید. پاسخگویی باید در راستای روشنگری و شفاف‌سازی باشد نه افزودن بر ابهامات و تناقضات.





۹ مرداد ۱۳۹۰

www.irajmesdaghi.com  
irajmesdaghi@yahoo.com

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «گویانیوز»

<http://news.gooya.com/politics/archives/2011/08/125702.php>  
<http://news.gooya.com/politics/archives/2011/08/125703.php>

**نامه سرگشاده محمد ملکی به احمد شهید (گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل) در مورد قتل‌های دهه ۶۰، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰**

**من شهادت خواهم داد که در دهه ۶۰ شمسی چگونه زندانیان جوان و دانشجویان اعم از زن و مرد را پس از شکنجه بسیار، ده ده و صد صد، هر شب برای اعدام می‌بردند**

**حاضرم حقایقی را که خود شاهد آنها در زندان‌های نظام ولایی بوده‌ام را برایتان ذکر کنم و پای هزینه آن نیز بایستم**

بسم الحق

جناب آقای دکتر احمد شهید

با سلام و ارادت و آرزوی موفقیت به خاطر کار سترگ و انسان‌دوستانه‌ای که پذیرفته‌اید.

من دکتر محمد ملکی استاد بازنشسته دانشگاه و نخستین رئیس دانشگاه تهران پس از انقلاب می‌خواستم بر اساس تجربیات شخصی‌ام، شمه‌ای از آنچه در مسیر نقض فاحش حقوق بشر در کشورم ایران می‌گذرد را جهت اطلاع بیشتر شما به عرضتان برسانم تا شاید گامی باشد جهت نجات ملت از این همه ظلم و فساد و بی‌رحمی حاکمان در حق یک ملت مظلوم.

برادرم؛ آقای شهید

من هم یکی از ده‌ها هزار نفری بودم که در مدت ۳۲ سال حکومت جمهوری اسلامی ایران، بارها و بارها حقوق انسانی‌ام از سوی حاکمان قدرت‌طلب و استبدادی نقض شده و شاهد بسیاری جنایت‌ها در زندان‌های ایران بوده‌ام که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنم. در سال ۱۳۵۷ بعد از پیروزی انقلاب و پس از برگزیده شدنم به ریاست دانشگاه تهران، برای پیاده کردن یکی از اهداف انقلاب، تمام توانم را به کار بردم تا دانشگاه و دانشکده‌ها به وسیله شورائی مرکب از استادان، دانشجویان و کارمندان که در یک انتخابات کاملاً دموکراتیک انتخاب می‌شدند، اداره گردد. این کار به مذاق حاکمیتی که همه امور کشور را در دست گرفته بود خوش نیامد، تا بالأخره با یک کودتا به نام «انقلاب فرهنگی»، با حمله به دانشگاه‌ها و کشتار تعدادی از دانشجویان، همراه با مجروح کردن و دستگیری جمعی از آنها، دانشگاه‌ها را بستند و تعداد زیادی از دانشگاهیان معترض را دستگیر و پس از شکنجه‌های فراوان اعدام نمودند. شورای مدیریت دانشگاه تهران و شورای عالی دانشگاه که کار اداره دانشگاه را به عهده داشتند با این امر به مخالفت برخاستند، ولی حاکمیت، به جای پاسخگوئی به آنها تعدادی از آنها از جمله اینجانب را دستگیر و به بهانه مخالفت با امر رهبری (آیت‌الله خمینی) روانه زندان‌ها نمودند. در یک دادگاه غیرقانونی بدون حضور وکیل، محاکمه شدم و ابتدا به اعدام و سپس به ۱۰ سال زندان محکوم گردیدم. در این مدت با بی‌رحمانه‌ترین رفتار از جمله زدن کابل به کف پا و سایر نقاط بدنم، آویزان کردن از سقف، کوبیدن سر به دیوار، زدن مشت و لگد که منجر به نابینائی چشم چپم و شکستگی استخوان مچ دست راستم شد و انواع شکنجه‌ها مواجه بودم. آثار بعضی از آن شکنجه‌ها هنوز روی بدنم باقی است. بعد از ۵ سال ظاهراً از زندان آزاد شدم، ولی ماه‌ها باید هر چند روز یک بار خودم را به دادستانی معرفی می‌کردم تا مورد بازجوئی که خود نوعی شکنجه بود قرار می‌گرفتم.

در سال ۱۳۷۹ به اتفاق ده‌ها فعال ملی - مذهبی به بهانه «براندازی» مجدداً دستگیر و مدت ۶ ماه در یکی از مخوف‌ترین زندان‌های سپاه (عشرت‌آباد) در سلول‌های انفرادی (۱ متر در ۲ متر) زندانی شدم؛ سلول‌هایی که بنا به گفته حقوق‌دانان و روان‌پزشکان، زندانی بودن در آنها را «شکنجه سفید» می‌نامند. پس از حدود ۷ ماه تحمل زندان (شکنجه سفید) برای محاکمه آزاد شدم و در یک دادگاه غیرعلنی و غیرقانونی محکوم به ۷ سال زندان تعلیقی گردیدم.

در ۳۱ مرداد سال ۱۳۸۸ و در حالی که دچار بیماری سرطان پروستات و بیماری قلبی آریتمی و فشار خون بودم و دوران شیمی‌درمانی را می‌گذراندم و از ناراحتی قلبی و سنکپ‌های مرتب رنج می‌بردم، در ساعات اولیه روز، عده‌ای از مأمورین وزارت اطلاعات به منزلم هجوم آوردند و من را بعد از بازرسی خانه و مصادره تعداد زیادی از کتاب‌هایم، از بستر بیماری، مستقیم به زندان اوین، بند مربوط به وزارت اطلاعات (بند ۲۰۹)، بردند و در سلول انفرادی به مدت ۳ ماه زندانی شدم. در بازجوئی‌ها انواع توهین و تحقیر را در حقم روا داشتند و تنها به دلیل نوشته‌ها و



گفته‌های انتقادی‌ام، به من اتهام محاربه و توهین به آقایان خمینی و خامنه‌ای (رهبران جمهوری اسلامی) وارد ساختند. نهایتاً پس از ۱۹۱ روز زندانی شدن، به علت شدت بیماری که در اثر آن چند بار به بیمارستان منتقل شدم، به من مرخصی استعلاجی دادند تا شیمی‌درمانی ادامه یابد و عمل نصب دستگاه تنظیم‌کننده ضربان قلب انجام شود. اخیراً برای محاکمه به دادگاه غیرعلنی، که خلاف بر قوانین خود جمهوری اسلامی است، احضار شدم تا حکم قاضی صادر گردد و فعلاً روزهای بسیار سخت و شکنجه‌گونه زیر حکم بودن را می‌گذرانم. من پیرمردی ۷۸ ساله و بیمار هستم، ولی برای تحمل هر حکمی آماده هستم، زیرا هدفم مبارزه با ظلم و بیدادگری حاکمان و قدرت‌به‌دستان ایران بوده و هست و خواهد بود. به خدا و خلق تکیه دارم و از هیچ عقوبتی ترس ندارم و آرزویم ملاقات با شما و بیان حقایقی است از آنچه در ۳ دهه اخیر در ایران، گذشته و ظلمی که بر این ملت، روا رفته است.

جناب آقای دکتر شهید؛

من شهادت خواهم داد که در دهه ۶۰ شمسی چگونه زندانیان جوان و دانشجویان اعم از زن و مرد را پس از شکنجه بسیار، ده ده و صد صد، هر شب برای اعدام می‌بردند و آنها به سوی سرنوشت می‌رفتند و در راه سرود می‌خواندند. حاضرم حقایقی را که خود شاهد آنها در زندان‌های نظام ولایتی بوده‌ام را برایتان ذکر کنم و پای هزینه آن نیز بایستم. در پایان، به نام یک ایرانی آرزو می‌کنم که در کارتان موفق باشید. مطمئن باشید خدا یار شماست.

ارادتمند و به امید دیدار

دکتر محمد ملکی

زندانی سیاسی در تعلیق و استاد بازنشسته دانشگاه تهران

شهریور ۱۳۹۰

\*\*\*منبع\*\*\*

وبسایت «گویانیوز»



## سوز ماندگار پاییز ۶۰؛ «زندانی شماره هیج»، ۱۳ مهر ۱۳۹۰

هر خبری، هر خاطره‌ای و هر نقلی از زندانی‌های این روزها، نقبی می‌زند به تمام کودکی‌های نداشته‌ام. من امروز اما توان مواجهه دوباره با آنها را ندارم. هق‌هق نوجوانی ۱۳ ساله در شب دستگیری مادرش، هنوز در گوشم صدا می‌کند. همان شب که مادرم را برده بودند و برادرم بی‌توقف، فریاد می‌کشید

وقتی خبر شش ماه زندان دوست مشترک‌مان را برایم خواندی، فقط سر تکان دادم و تو باز دلخور شدی. شاید گمانت بود سنگ شده‌ام. وقتی خبر دستگیری یکی از رفقایمان را دادی، حرف را عوض کردم. عصبانی شدی و فکر کردی بی‌تفاوت‌ام. وقتی محتوای نامه درد دل مادری را می‌خواندی که بعد از چند ماه انتظار، تنها خبر مرگ فرزندش را به او داده‌اند و حتا جنازه‌اش را هم ندیده‌است، حرفت را با بی‌ادبی قطع کردم و گفتم بلند نخوان. سر تکان دادی که یعنی: چه دل‌نازک! وقتی دردنامه همسری از دل‌تنگی فرزندش در غیاب مادر را با چشم اشکبار می‌خواندی، از کنارت گذشتم و بعدها به رویم آوردی که تو احساس نداری. و در تمام این مدت، به بهانه‌ای از هر تجمعی در دفاع از هر کدام زندانیان یا اعدام‌شده‌ها، فرار کردم و تو متهم کردی که همه‌تان تنها شعار می‌دهید!

این همه را گفتم و من نه پاسخی دادم و نه اصلاً قصدی برای پاسخ گفتن دارم. این را هم که می‌نویسم، برای این نیست که مرا درک کنی یا توجیهی کرده باشم. فقط می‌خواهم نسلی را بشناسی. نسلی که زندان و آزادی، ملاقات ممنوع و مرخصی، اعدام و عفو، نه بخشی از اخبار روزانه‌اش، که جزئی از زندگی‌اش بوده. می‌گویم «نسلی» که بدانی من، تنها یکی از ده‌ها و صدها جوانی‌ام که رد چکمه سربازها، روی تن کودکی‌شان جا مانده.

سی سال پیش، زمانی که در چهاردیواری سرد اوین، دایی بزرگ‌ام را دیدم، هیچ کس به من نگفت این، آخرین دیدار است. من اما بوی مرگ را از آن دیوارهای خفقان‌آور حس کردم و تا سال‌ها، بوی عفنش در دماغم بود. صبح‌ها که با رختخواب خیسم مواجه می‌شدم، بوی تعفن‌انگیز آن دیوارها، دوباره همه جا را پر می‌کرد. و این عادت شب‌اداری، تا سال‌های نوجوانی، با من ماند.

وقتی بعد از یک سال، قرار شد آغوش مادرم را دوباره حس کنم، آن هم در حضور چهار سرباز زن و مرد و در اتاقکی کوچک، فشار سنگین زمان را حس می‌کردم. فشاری که هیچ‌گاه دست از سرم برنداشت و امروز نیز هر آغوشی را که در بر می‌گیرم، سایه سنگینش، سایه آن زنان چادرپوش و مردان مسلح، تمام وجودم را محاصره می‌کنند. گویی مجال در آغوش گرفتن دیگر نخواهد رسید.

هر بار که عبارت «ملاقات زندانی»، به گوشم می‌خورد، چهره شکسته مادرم از پشت شیشه‌های لک‌دار و صدای خفه‌اش از آن سوی گوشی آیفون، مقابلم رژه می‌روند. و ناگهان، هجوم ثانیه‌هاست که تپش قلبم را سنگین می‌کند. ثانیه‌هایی که باید می‌بلعیدیشان تا تمام نشوند. وه که چه بی‌تاب‌کننده بود لحظه‌هایی که دیگر صدا به صدا نمی‌رسید و رابطه کلامی مان قطع بود و چه اندازه غم‌انگیز و تلخ وقتی هنوز حرفی ته حلقمان بازی می‌کرد برای بیرون آمدن و فرصتی برای بازگویی‌اش نمانده بود و سربازها، هر دوی‌مان، این سو و آن سوی شیشه‌ها را از هم دور می‌کردند. فاصله‌ای که آن شیشه‌های لک‌دار و میله‌های سرد، بین من و مادرم انداختند، تمام سال‌های نوجوانی‌ام را پر کرد. هیچ وقت آن اندازه از حضور کسی خجالت نکشیده بودم که شب و روز اول آزادی مادرم کشیدم. و این فاصله، با همه حرف‌های نگفته‌اش ماند برای همه روابط آینده که بر نداشته‌های من بنا شده بود.

آری! هر خبری، هر خاطره‌ای و هر نقلی از زندانی‌های این روزها، نقبی می‌زند به تمام کودکی‌های نداشته‌ام. من امروز اما توان مواجهه دوباره با آنها را ندارم. هق‌هق نوجوانی سیزده ساله در شب دستگیری مادرش، هنوز در گوشم صدا می‌کند. همان شب که مادرم را برده بودند و برادرم بی‌توقف، فریاد می‌کشید. حس سنگینی که تمام سال‌های دبستان با من بود وقتی به بهانه‌ای، مادرمان را به مدرسه فرا می‌خواندند و من بودم و دروغ بزرگی که بزرگ‌ترهای دیگری را به جای مادرم جا بزنم، هنوز اضطراب‌آور است. و من همیشه بچه مثبت ماندم تا کسی مادرم را به ملاقات نخواند. بازخوانی دوباره هفته‌های انتظار، تا به دوشنبه یا پنج‌شنبه ملاقات برسیم، غم سنگینی را بر شانه‌هایم می‌نشاند. بوی پاییز، یادآور بیماری‌های طولانی است و بستری که من بودم و تن داغ و تب کرده و دستان زبر مادر بزرگ. تمام آن هفته را با خود کلنجار می‌رفتم تا مریضی‌ام به روز ملاقات نرسد و روز موعود، ترس بزرگ‌ترها از سوز بیابان قزل حصار، مرا ممنوع‌الملاقات می‌کرد. پنج پاییز، سوزش را به رخ رنجور من کشید و بارها مرا از ملاقات با مادرم محروم کرد. و از همه آزاردهنده‌تر، تیرهای بی‌خبری خانواده‌ها از زندانی‌شان، مرا به شش ماه بی‌خبری از



مامان می‌کشاند. شش ماهی که نه کسی چیزی می‌دانست و نه حرفی درباره‌اش می‌زد و من بودم و پنجره بزرگ اتاقم و خدایی که در آسمان داشتم.

تک‌تک خاطره‌ها و حرف و حدیث‌های زندانیان و خانواده‌هایشان، برای من یادآور همان سال‌های سنگین دهه شصت‌اند. می‌پذیری یا نه، می‌فهمی اصلاً یا نه، اهمیتی ندارد. من اما تاب تکرار دوباره‌شان را ندارم، که هر جمله این خاطره‌ها، روزها، ماه‌ها و سال‌ها رنج را دوباره زنده می‌کند. بگذار برای تو بی‌احساس باقی بمانم.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «گویانیوز»

<http://news.gooya.com/politics/archives/2011/10/129086.php>



## چگونه علی خامنه‌ای مانع اعدام هزاران مارکسیست و توده‌ای شد؟! ۲۵ آذر ۱۳۹۱

پس از صدور حکم تشکیل محاکم سه نفره در سال ۱۳۶۷ برای اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، افرادی که این حکم را از امام دریافت کرده بودند، توانستند حکم مشابهی را در مورد اعضای سازمان‌های چپ و مارکسیستی اعم از چریک‌های فدایی خلق، حزب توده و... دریافت کنند

با گذشت ربع قرن از تابستان سال ۱۳۶۷ و طرح مسایل مختلف درباره این موضوع، خبرنگار «بازتاب» به ناگفته‌هایی درباره جلوگیری از اعدام زندانیان مارکسیست و چپ در این سال دست یافته است.

یک منبع آگاه در این باره به خبرنگار «بازتاب» گفت: پس از صدور حکم تشکیل محاکم سه نفره در سال ۱۳۶۷ برای اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، افرادی که این حکم را از امام دریافت کرده بودند، توانستند حکم مشابهی را در مورد اعضای سازمان‌های چپ و مارکسیستی اعم از چریک‌های فدایی خلق، حزب توده و... دریافت کنند.

با آگاهی وزیر وقت اطلاعات، حجت‌الاسلام ری شهری از این موضوع، گزارشی به امام خمینی ارائه گردید و ایشان پس از دریافت این گزارش، حکم را متوقف و موضوع را جهت تصمیم‌گیری نهایی به مجمع تشخیص مصلحت ابلاغ کردند.

مجمع تازه تأسیس تشخیص مصلحت که در آن دوره به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌گردید و از اعضای معدودی تشکیل می‌شد، به این موضوع رسیدگی کرد.

در جلسه این مجمع که در دفتر آیت‌الله خامنه‌ای تشکیل گردید، ایشان پس از طرح موضوع با صراحت و شدت با این اقدام مخالفت کرده در سخنان صریح و تندی به مخالفت با این رویه می‌پردازد و بر اساس این نظر آیت‌الله خامنه‌ای و حمایت رئیس وقت مجلس شورای اسلامی و سایر اعضا از این نظر، موضوع اعدام‌های زندانیان چپ که تعدادشان به هزاران نفر بالغ می‌شد، منتفی گردید.

\*\*\*منبع\*\*\*

وبسایت «بازتاب امروز»

<http://baztab.net/fa/news/19554/...>



## ادعاها و افشاگری‌های تازه از دهه شصت؛ فرمان اعدام سه هزار نفر صادر شده بود؛ حسین محمدی، ۲۶ آذر ۱۳۹۱

با گذشت نزدیک به بیست و پنج سال از اعدام زندانیان سیاسی در سال شصت و هفت، با سکوت مسؤولان جمهوری اسلامی و دست‌اندرکاران امور، همچنان آن‌که رخ داده، در پرده‌ای از ابهام باقی مانده است.

در این میان تا کنون تنها حسینعلی منتظری، قائم‌مقام سابق آیت‌الله خمینی، بود که درباره این مسأله موضع‌گیری کرده و در کتاب خاطرات خود نیز به این مسأله اشاره کرده است. وی آن زمان تعداد اعدام شدگان را رقمی مابین ۲۵۰۰ تا ۳۵۰۰ نفر دانسته بود.

سایت «بازتاب» - نزدیک به محسن رضائی [هاشمی رفسنجانی] - در مطلبی نوشته است که سید علی خامنه‌ای، مانع اعدام «هزاران مارکسیست و توده‌ای» شده است. این سایت در این باره نوشته: «مجمع تازه تأسیس تشخیص مصلحت که در آن دوره به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌گردید و از اعضای معدودی تشکیل می‌شد، به این موضوع رسیدگی کرد. در جلسه این مجمع که در دفتر آیت‌الله خامنه‌ای تشکیل گردید، ایشان پس از طرح موضوع با صراحت و شدت با این اقدام مخالفت کرده در سخنان صریح و تندی به مخالفت با این رویه می‌پردازد و بر اساس این نظر آیت‌الله خامنه‌ای و حمایت رئیس وقت مجلس شورای اسلامی و سایر اعضا از این نظر، موضوع اعدام‌های زندانیان چپ که تعدادشان به هزاران نفر بالغ می‌شد، منتفی گردید».

بازتاب این خبر را به نقل از «یک منبع آگاه» منتشر کرده و با اشاره به این‌که «پس از صدور حکم تشکیل محاکم سه نفره در سال ۱۳۶۷ برای اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، افرادی که این حکم را از امام دریافت کرده بودند، توانستند حکم مشابهی را در مورد اعضای سازمان‌های چپ و مارکسیستی اعم از چریک‌های فدایی خلق، حزب توده و... دریافت کنند»، نوشته است: «با آگاهی وزیر وقت اطلاعات، حجت‌الاسلام ری شهری از این موضوع، گزارشی به امام خمینی ارائه گردید و ایشان پس از دریافت این گزارش، حکم را متوقف و موضوع را جهت تصمیم‌گیری نهایی به مجمع تشخیص مصلحت ابلاغ کردند».

پیش از این آیت‌الله منتظری، در خاطرات خود چنین نوشته بود: «بعد از مدتی یک نامه دیگری از امام گرفتند برای افراد غیر مذهبی که در زندان بودند، در آن زمان حدود پانصد نفر غیر مذهبی و کمونیست در زندان بودند، هدف آنها این بود که با این نامه کلک آنها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت شوند، اتفاقاً این نامه به دست آقای خامنه‌ای رسیده بود، آن زمان ایشان رئیس‌جمهور بود، به دنبال مراجعه خانواده‌های آنان با ایشان با متصدیان صحبت کرده بود که این چه کاری است که می‌خواهید بکنید دست نگه دارید، بعد ایشان آمد قم با عصبانیت گفت: «از امام یک چنین نامه‌ای گرفته‌اند و می‌خواهند اینها را تند تند اعدام کنند»، گفتم: «چطور شما الآن برای کمونیست‌ها به این فکر افتاده‌اید؟ چرا راجع به نامه ایشان در رابطه با اعدام منافقین چیزی نگفتید؟» گفتند: «مگر امام برای مذهبی‌ها هم چیزی نوشته؟!» گفتم: «پس شما کجای قضیه هستید، دو روز بعد از نوشته شدن آن نامه به دست من رسید و این همه مسائل گذشته است، شما که رئیس‌جمهور این مملکت هستید چطور خبر ندارید؟!» حالا من نمی‌دانم ایشان آیا واقعاً خبر نداشت یا پیش من این صحبت‌ها را می‌کرد».

پیش از این و در اوج اعتراض‌های جنبش سبز، و پس از اعدام پنج زندانی سیاسی در اردیبهشت سال ۸۹، میرحسین موسوی و مهدی کروبی به این اعدام‌ها اعتراض کرده بودند. آن زمان جعفری دولت‌آبادی چنین سخن گفته بود: «چرا آقای موسوی در آن زمان به اعدام‌هایی که با حکم حضرت امام صورت گرفت اعتراض نکردند».

این مسأله با واکنش مهدی کروبی مواجه شده و وی در نامه‌ای خطاب به موسوی اردبیلی گفته بود: «ایشان همان حرفی را می‌زند که دشمن می‌گوید. تا کنون کسی در این باره این گونه حرف نزده است، چرا که تا کنون هیچ‌گاه ریز آن قضایا بررسی نشده و چرایی آن مشخص نیست و هنوز ماجرا در ابهام قرار دارد و معلوم نیست که تا چه اندازه امام در این ماجرا دخالت داشته‌اند و به نظر می‌رسد که ایشان برای توجیه عملکرد فعلی دستگاه قضائی در این شرایط چنین مسائلی را بیان می‌کنند».

این مسایل در حالی است که به نظر می‌رسد ادعای بی‌خبری ابتدایی سید علی خامنه‌ای از این اعدام‌ها درست نباشد. سیدعلی خامنه‌ای، آن زمان در دیدار با دانشجویان و در پاسخ به چرایی اعدام زندانیان، گفته بود: «مگر ما مجازات اعدام را لغو کردیم؟ نه! ما در جمهوری اسلامی مجازات اعدام را داریم برای کسانی که مستحق اعدامند... این آدمی که توی زندان، از داخل زندان با حرکات منافقین که حمله مسلحانه کردند به داخل مرزهای جمهوری اسلامی... ارتباط دارد، او را به نظر شما باید برایش نقل و نبات ببرند؟ اگر ارتباطش با آن دستگاه مشخص شده، باید چه کارش کرد؟ او محکوم به اعدام است و اعدامش هم می‌کنیم. با این مسأله شوخی که نمی‌کنیم».



آن گونه که آیت الله منتظری نوشته است، پس از عملیات مجاهدین، آیت الله خمینی، با نوشتن نامه‌ای دستور بررسی مجدد پرونده زندانیان را می‌دهد و می‌نویسد: «کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریت آقایان حجت‌الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد.» گرچه آیت الله منتظری در انتساب این نامه به آیت الله خمینی تشکیک می‌کند و آن را مربوط به سید احمد خمینی می‌داند.

یرواند ابراهامیان، در این باره می‌نویسد: «در نخستین ساعات روز جمعه ۲۸ تیرماه ۱۳۶۷ حصارهای آهنینی بر گرد زندان‌های اصلی در سرتاسر ایران کشیده شد. دروازه‌ها بسته و تلفن‌ها قطع شد. تلویزیون‌ها را از برق کشیدند و از توزیع نامه‌ها، روزنامه‌ها و بسته‌های دارویی (در زندان‌ها) خودداری ورزیدند. ساعات ملاقات منحل شد و بستگان زندانیان را از حول و حوش زندان‌ها پراکنده ساختند. به زندانیان دستور داده شد که در سلول‌های خود باقی بمانند و از صحبت با نگهبانان و کارگران افغانی خودداری کنند. رفت و آمد به مکان‌های عمومی مانند درمانگاه‌ها، کارگاه‌ها، قرائت‌خانه‌ها، تالارهای تدریس و حیاط‌ها ممنوع شد.»

بسیاری از اعدام‌شدگان را به طور دسته‌جمعی در گورستان خاوران دفن کردند. هنوز جای دفن بسیاری از آنها مشخص نیست و تا چند سال پیش حتا به خانواده آنها نیز اجازه حضور در گورستان خاوران نمی‌دادند. تنها چند سال است که به طور محدود خانواده‌ها اجازه دارند بر سر قبر عزیزان خود حاضر شوند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2012/december/16/article/-afd900d219.html>



**آقای خامنه‌ای! جنایت ادامه دارد...؛ حسین باقرزاده، ۲۹ آذر ۱۳۹۱****آقای خامنه‌ای! ۲۴ سال ستم بر هزاران خانواده قربانیان سال ۶۷ بس است! به این جنایت ضد بشری خاتمه دهید!**

فاجعه قتل عام هزارانه زندانیان سیاسی در سال ۶۷ بزرگ‌ترین جنایت ضد بشری در تاریخ معاصر ایران بود. در این جنایت بزرگ، بسیاری از مقامات حکومتی آن روز و امروز جمهوری اسلامی دست داشتند. اسامی و مشخصات غالب دست‌اندرکاران این جنایت مشخص و مستند شده است. ولی نه تنها هیچ یک از این دست‌اندرکاران تا کنون به پای میز عدالت کشانده نشده و پاسخگویی اعمال خود نبوده‌اند و بلکه بسیاری از آنان هم‌چنان در مقامات حساس مملکتی به کار مشغولند. این فاجعه در واقع تنها جنایت ضد بشری در این سطح در جهان است که پس از ۲۴ سال هنوز مورد دادخواهی قرار نگرفته و آمران و عاملان آن مجازات نشده‌اند. و هر گاه مسؤولان درجه اول حکومتی آن دوره مستقیماً یا از سوی افکار عمومی تحت سؤال قرار گرفته‌اند هر یک سعی کرده‌اند به نحوی خود را تبرئه کنند. آخرین مورد از این قبیل، آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت و ولی فقیه فعلی جمهوری اسلامی است که هواداران او به قصد تبرئه‌اش به «تاریخ‌سازی» پرداخته‌اند.

قتل عام سال ۶۷ البته آن قدر فجیع و وحشتناک است که مرتکبان آن هم به هنگام اجرا سعی کردند در خفا به آن دست بزنند و هم پس از آن تا حد ممکن آن را مخفی نگه دارند. برای سالیان درازی حتا اشاره به وقایع سال ۶۷ در جمهوری اسلامی تابو بود و کسی جرأت طرح آن را در رسانه‌های عمومی نداشت. برای اولین بار در اوایل دوران اصلاحات در یکی دو نشریه از اعدام‌های سال ۶۷ نام برده شد و نویسندگان و ناشران آن بهای بزرگی بابت آن پرداختند. ولی پس از آن، با نشر خاطرات آیت‌الله منتظری و گسترش فضای مجازی که گفتگو در باره این فاجعه را بیشتر ممکن کرد این تابو به تدریج شکسته شد و بسیاری از مقامات حکومتی در مقاطع مختلف و به مناسبت‌های گوناگون از سوی مردم و به خصوص نسل جوان زیر سؤال قرار گرفتند. ولی این مقامات که دیگر نمی‌توانستند اصل واقعه را منکر شوند سعی کرده‌اند به نحوی خود را از مسؤولیت مبرا نشان دهند و از پاسخگویی طفره برونند.

آخرین نمونه از این اقدامات، مطلب کوتاهی است که در سایت «بازتاب» (وابسته به محسن رضایی [هاشمی رفسنجانی]) درج شده و در آن با اشاره به فاجعه قتل عام سال ۶۷ ادعا شده است که آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور آن زمان و ولی فقیه فعلی جمهوری اسلامی «مانع اعدام هزاران مارکسیست و توده‌ای» شده است. گزارش سعی دارد نه فقط خامنه‌ای را از هر گونه مسؤولیت در این قتل عام بری بشناسد و بلکه او را نجات دهنده «هزاران» زندانی سیاسی از مرگ حتمی معرفی کند. در این گزارش که صریحاً به قتل عام اعضای سازمان مجاهدین خلق اشاره شده آمده است که «حکم مشابهی» در مورد اعضای سازمانهای چپ و مارکسیستی اعم از چریکهای فدایی خلق، حزب توده و... از سوی آیت‌الله خمینی صادر شده بود، ولی موضوع به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع شد و در آن جا «بر اساس... نظر آیت‌الله خامنه‌ای، و حمایت رئیس وقت مجلس شورای اسلامی و سایر اعضا از این نظر، موضوع اعدام‌های زندانیان چپ که تعدادشان به هزاران نفر بالغ می‌شد، منتفی گردید».

گزارش بازتاب البته نادرستی‌های متعددی دارد که شرح آنها به تفصیل از زبان محققان و شاهدان عینی آن قتل عام و نویسندگان دیگر در روزهای اخیر مطرح شده است (برای نمونه، به نوشته‌های ایرج مصداقی، هوشنگ اسدی و شادی امین مراجعه کنید) و در این جا مورد بحث ما نیست. علاوه بر این، صرف اشاره به این که، علاوه بر انسان‌های بی‌شمار دیگری که تا آن هنگام به گفته این گزارش از مجاهدین خلق اعدام شده بودند، قرار بوده «هزاران» نفر دیگر نیز به جوخه اعدام سپرده شوند از اعتراف این سایت حکومتی به عمق فاجعه خبر می‌دهد. گزارش البته به نادرستی مدعی است که کسی از نیروهای چپ در آن فاجعه بزرگ قربانی نشده است، و از این که جان هزاران انسان در گرو تصمیم‌گیری یک نهاد سیاسی (مجمع تشخیص مصلحت) و نه قضائی قرار داشته کمترین احساس شرم و سرافکندگی نمی‌کند و آن را «طبیعی» جلوه می‌دهد. به گزارش بازتاب، اعضای مجمع تشخیص مصلحت به خود حق می‌داده‌اند که در مورد اعدام هزاران زندانی سیاسی تصمیم بگیرند.

ولی این نکات به کنار و با فرض صحت گزارش بازتاب، آیا این امر به معنای آن است که آقای خامنه‌ای مسؤولیتی در باره قتل عام سال ۶۷ ندارد؟ گزارش مدعی است که پس از طرح موضوع اعدام نیروهای چپ در مجمع تشخیص مصلحت که در آن زمان تحت ریاست رئیس‌جمهور خامنه‌ای تشکیل می‌شده او «با صراحت و شدت با این اقدام مخالفت کرده در سخنان صریح و تندی به مخالفت با این رویه می‌پردازد» و به این ترتیب «موضوع اعدام‌های زندانیان چپ که تعدادشان به هزاران نفر بالغ می‌شد، منتفی گردید». گزارش از نقش خامنه‌ای در اعدام زندانیان مجاهد سخنی نمی‌گوید، ولی سایر مدافعان خامنه‌ای سعی کرده‌اند وانمود کنند که او در جریان آن اعدام‌ها نبوده است. استناد آنان عمدتاً به نقل قولی



است از آقای منتظری که می‌گوید مدتی پس از شروع اعدام‌ها یک روز خامنه‌ای به سراغ او آمده و با تعجب گفته است که برای اعدام مارکسیست‌ها دست خطی از امام گرفته‌اند (چه کسانی؟ نمی‌گوید) و وقتی منتظری می‌پرسد «موقع اعدام مجاهدین کجا بوده‌اید؟» او اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. آقای منتظری البته در صداقت خامنه‌ای تردید می‌کند و مطمئن نیست که او واقعاً بی‌خبر بوده است.

«بی‌خبر» بودن آقای خامنه‌ای، اما، به دلایل مختلف او را از مسؤولیت در برابر این فاجعه بزرگ بری نمی‌کند. اول این که او رئیس‌جمهور اسلامی بوده و وظیفه حراست از قانون اساسی و «دفاع از حقوق مردم» را به عهده داشته است. یکی از اساسی‌ترین حقوق هر انسان حق حیات و برخورداری از عدالت است. اگر خامنه‌ای در جلسه مجمع «صریح و تند... با این رویه» به مخالفت پرداخته بود چرا در طول ۲۴ سال گذشته در محکومیت اعدام‌های خلاف قانون سال ۶۷ و دفاع از حقوق قربانیان آن کمترین سخنی بر زبان نرانده است؟ علاوه بر این، به گزارش آقای مصدقی خامنه‌ای در مراسمی به مناسبت ۱۶ آذر (همان سال) در دانشگاه تهران در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان که «علت اعدام‌های دست جمعی در ایران» را جویا شده بود، به صراحت و بی‌آن که وسعت اعدام‌ها را انکار کند، گفته است: «مگر ما مجازات اعدام را لغو کردیم؟ نه! ما در جمهوری اسلامی مجازات اعدام را داریم برای کسانی که مستحق اعدامند... این آدمی که توی زندان، از داخل زندان با حرکات منافقین که حمله مسلحانه کردند به داخل مرزهای جمهوری اسلامی... ارتباط دارد، او را به نظر شما باید برایش نقل و نبات ببرند؟ اگر ارتباطش با آن دستگاه مشخص شده، باید چه کارش کرد؟ او محکوم به اعدام است و اعدامش هم می‌کنیم. با این مسأله شوخی که نمی‌کنیم». تأیید هر عمل جنایی، و در این جا قتل عام مجاهدین، عملاً آدمی را در مسؤولیت آن شریک می‌کند.

دوم این که سکوت تأییدآمیز او در طول ۲۴ سال گذشته همراه با نقش فعال او در سرکوب ندهای دادخواهی خانواده‌های قربانیان از یک سو، و حمایت از عناصری که مستقیماً در قتل عام دست داشته‌اند و اکنون در بالاترین مقامات اجرایی و قضائی قرار دارند از سوی دیگر، هر گونه ادعای او از «بی‌خبری» از کشتار مجاهدین در آن هنگام و «جلوگیری» از ادامه قتل عام و گسترش آن به مارکسیست‌ها را بی‌اثر می‌کند. او اگر از آن اعدام‌ها بی‌خبر بود و یا در مقطعی مانع ادامه آنها شده و «با صراحت و شدت با این اقدام» مخالف بوده است می‌توانست پس از آن دست کم عاملان و مجریان شناخته شده این جنایت را از دور و بر خود دور کند و مانع از آن شود که بیش از دو دهه پس از آن وقایع اینان هم‌چنان در مقام وزیر و قاضی ارشد و مانند آن در حکومت باقی بمانند. این حد اقل کاری است که او به عنوان «مخالف» این جنایات می‌توانست انجام دهد، و گرنه به عنوان رئیس‌جمهور کشوری که این جنایات در آن صورت گرفته است و سپس ولی فقیه مطلقه آن، او مسؤول اول کوتاهی حکومت در تعقیب و مجازات مرتکبان قتل عام سال ۶۷ بشمار می‌رود و شریک جرم آنان محسوب می‌شود.

سوم، و مهم‌تر از همه، این که یک جنایت ضد بشری مربوط به قتل عام سال ۶۷ هم امروز نیز هم‌چنان ادامه دارد و مسؤول اول آن شخص علی خامنه‌ای است. جفری رابرتسون حقوق‌دان برجسته دادگاه‌های جنایی بین‌المللی در تحقیقی که دو سال پیش به دعوت بنیاد برومند در باره قتل عام سال ۶۷ انجام داد نظر کارشناسانه خود را ارائه داده است. او در این گزارش تأکید می‌کند که در جریان قتل عام سال ۶۷ در جمهوری اسلامی ایران، چهار جنایت بزرگ که هر کدام از مصادیق جنایت علیه بشریت بشمار می‌رود صورت گرفته است. سه مورد این جنایات در همان زمان اتفاق افتاده و پایان یافته است. ولی مورد چهارم جنایتی است که از آن هنگام شروع شده است و هنوز هم‌چنان ادامه دارد. اگر سه مورد اول را بتوان به افراد معدودی که مستقیماً در آنها دخیل بوده‌اند نسبت داد، این مورد چهارم تقریباً همه مقامات ارشد جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۷ به بعد و تا کنون را در بر می‌گیرد.

رابرتسون این جنایت علیه بشریت را که هم‌چنان ادامه دارد به این صورت توضیح می‌دهد. قتل عام سال ۶۷ به صورت مخفیانه انجام شد و اجساد قربانیان بدون اطلاع خانواده‌های آنان در گورهایی که هنوز بسیاری از آنها نامعلوم است دفن شده‌اند. این یک حق طبیعی هر خانواده‌ای است که وقتی عزیزی را از دست می‌دهند او را به صورت محترمانه‌ای کفن و دفن کنند و یا برای او عزا بگیرند. سلب این حق از هر خانواده‌ای تجاوز به حق آن خانواده است. رژیم ایران با اعدام بی‌رویه و خلاف قانون زندانیان سیاسی مرتکب جرم شده و این عمل چون به صورت سیستماتیک علیه یک گروه مشخص اجتماعی انجام شده از مصادیق جنایت علیه بشریت بشمار می‌رود. فشار بر خانواده‌های قربانیان و محروم کردن آنان از حق اطلاع در مورد چرایی و چگونگی قتل عزیزانشان و محل دفن آنان تجاوز به حقوق آنان بشمار می‌رود، و این عمل چون به صورت سیستماتیک علیه یک گروه مشخص اجتماعی انجام شده و می‌شود نیز از مصادیق جنایت علیه بشریت است. این جنایت از لحظه اعدام زندانیان در سال ۶۷ شروع شده و تا هنگامی که این حق خانواده‌ها به صورت فعال سلب می‌شود ادامه دارد. قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ اتفاق افتاد، ولی جنایت ضد بشری علیه خانواده‌های قربانیان هنوز و همین امروز در حال انجام است.



آقای خامنه‌ای و یا هر مقام دولتی دیگر در سال ۶۷ ممکن است بتوانند با ادعاهایی از قبیل بی‌اطلاعی تلاش کنند خود را از مسؤولیت ارتکاب این جنایت عظیم ضد بشری در آن زمان تبرئه نمایند. ولی مسؤولیت سرپیچی از پاسخگویی به خانواده‌های عزادار که ۲۴ سال تمام طول کشیده است بر دوش همه آنانی است که در این مدت مصدر کاری بوده‌اند و در مقامی که می‌توانسته‌اند پاسخی متناسب به این خانواده‌ها بدهند. این جا دیگر سخن فقط از نیری و پورمحمدی و اشراقی و ریشه‌ری و مانند آنان نیست. بلکه سخن از رفسنجانی و خاتمی و احمدی‌نژاد (به عنوان رئیس‌جمهور این نظام) و یزدی و شاهرودی و صادق لاریجانی (به عنوان رئیس‌جمهور قوه قضائیه) و قدرتمندان دیگر و در رأس آنها علی خامنه‌ای است. این جنایت بزرگ ۲۴ سال است که اجرا می‌شود و روز و شب ادامه دارد، و مسؤول اول این جنایت ضد بشری ولی فقیه است. او می‌تواند هر لحظه دستور بدهد که به این خواسته به حق خانواده‌های قربانیان پاسخ داده شود و مرهمی بر دردها و رنج‌های ۲۴ ساله آنان نهاده شود، ولی او ۲۴ سال تمام است که از انجام این خواسته سر باز زده و پیوسته این جنایت را مرتکب شده است.

هواداران آقای خامنه‌ای بیهوده تلاش می‌کنند که او را از مسؤولیت جنایت عظیم قتل عام سال ۶۷ تبرئه کنند. او اگر در این جنایت ضد بشری دخیل نبوده در این مدت فرصت زیادی داشته است که عملاً آن را نشان دهد. او نه فقط مرتکبان این جنایت را از قدرت دور نکرده که به آنان موقعیت و مقام داده است. علاوه بر این، او مسؤول درجه اول ظلم مستمر به خانواده‌های قربانیان تا به حال بوده است. او اگر در جنایت قتل عام سال ۶۷ نقشی نداشته است و می‌خواهد آن را ثابت کند حد اقل دو کار را باید انجام دهد. یکی این که دستور دهد تا یک کمیسیون تحقیق در مورد قتل عام ۶۷ تشکیل شود و اطلاعات مربوط به آن در اختیار عموم قرار گیرد. دوم این که دستور دهد به جنایت ضد بشری ۲۴ ساله ستم به خانواده‌های قربانیان قتل عام خاتمه داده شود و جزییات مربوط به قتل و دفن هر قربانی در اختیار خانواده و بستگان او قرار گیرد. آقای خامنه‌ای! ۲۴ سال ستم بر هزاران خانواده قربانیان سال ۶۷ بس است! به این جنایت ضد بشری خاتمه دهید!

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «ایران گلوبال»



## آهای مادر، مادر، مادر! حکایت مادر شش قربانی دهه شصت؛ محمد نوری‌زاد، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱

### مغولان نیز این گونه تیغ در میان مردم نمی‌نهادند و حتماً برای دل زخمین پیران بازمانده، تمهید مختصری می‌اندیشیدند

[توضیح:

این نوشتار درباره مادر مادر خانواده بهکیش است که ۶ فرزند و نیز داماد ایشان از قربانیان کشتارهای دهه شصت هستند که در گورستان خاوران دفن شده‌اند و منصوره بهکیش، تنها دختر باقی‌مانده عضو گروه «مادران عزادار» برای انتشار این فیلم، چند بار به وزارت اطلاعات احضار گردید و به چهار سال و نیم زندان محکوم شد!]

معروف است که: در دوره‌های دور تاریخ، فاتحان خونخوار آنگاه که بر کشتن اهل یک شهر و اهل یک خانه مصمم می‌شدند، پیرمردان و پیرزنان و بیماران و اطفال را مستثناء می‌کردند. و حتماً یک جوان را برای سرپرستی آنان باقی می‌گذارند. آن جوان را نمی‌کشتند تا بماند و به پدر و مادر پیرش و به بیماران و اطفال بی‌پناه رسیدگی کند. ظاهراً ما به دوره‌های دورتری که تاریخ به یاد ندارد باز رفته‌ایم، یعنی به دوره‌هایی از توحش محض.

در این فیلم، آه سوزان یک مادر جاری است. این فیلم را ببینید تا با همین آه سوزان آتش بگیرید. ما شش فرزند او را کشته‌ایم و یک دخترش را به زندان انداخته‌ایم! شش فرزند! شش فرزند! آری: شش فرزند! من کاری به این ندارم که فرزندان این پیرزن چه جرمی مرتکب شده‌اند و با چه احکامی و چگونه از پا درآمده‌اند؛ که اگر می‌دانستم نیز تفاوت چندانی با ندانستنم نداشت. در این سال‌ها من تا حدودی به ذات پستوهای وزارت اطلاعات و دخمه‌های سپاه پی برده‌ام. تنها خواستم این را بگویم که مغولان نیز این گونه تیغ در میان مردم نمی‌نهادند و حتماً برای دل زخمین پیران بازمانده، تمهید مختصری می‌اندیشیدند.

وای بر ما! که ستمدیدگان از ما رو گردانده‌اند و برای انتشار ضجه‌های خود دست به دامان تشکیلاتی مثل سازمان ملل شده‌اند. اگر از این مادر و از این خانواده خبرهای دیگری دارید ما را مطلع کنید و از درستی یا احتمالاً نادرستی این فیلم.

محمد نوری‌زاد

بیستم اسفندماه سال نود و یک

لینک‌های فیلم:

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=geGflc5Yd2s](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=geGflc5Yd2s)

<http://www.youtube.com/watch?v=FC7W-NtyKag>

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت رسمی محمد نوری‌زاد

<http://nurizad.info/?p=21353>

**مادر بهکیش، همچنان استوار است! یک مادر داغدار، ۴ خرداد ۱۳۸۹ (++)****گزارشی از دیدار با مادر شش نفر از قربانیان کشتارهای دهه شصت**

هر وقت یاد مادرانی می‌افتم که چند نفر از فرزندان‌شان اعدام شده‌اند، تنم می‌لرزد و فکر می‌کنم چطور طاقت آورده‌اند، چگونه زندگی می‌کنند و در مقابل‌شان احساس حقارت می‌کنم که خودم با بازداشت پسرم چطور پریشان بودم و نمی‌توانستم حتا درست فکر کنم و دست از خودم و همسر و خانه و زندگی شسته بودم و مجنون‌وار در خیابان‌ها می‌چرخیدم.

با مادرانی داغدار، چشم‌انتظار و عزادار وارد منزل مادر بهکیش می‌شویم. شنیده و خوانده بودیم که ۵ تن از فرزندان و دامادش، یعنی ۶ نفر از اعضای این خانواده را در سال‌های مختلف دهه شصت اعدام کرده‌اند، ولی نمی‌دانیم که این سال‌ها چطور بر این مادر گذشته. برای ادای احترام خدمت ایشان می‌رویم.

مثل تندبسی زیبا روی مبل، کنار واکر مخصوص راه رفتنش نشسته است. خانه‌اش از عکس‌های بچه‌های جان‌باخته‌اش و گلدان‌های سبز و سرحال پوشیده شده، جای و شیرینی و میوه حاضر و آماده است و منصوره‌اش، پروانه‌ای شده بر گردش.

دل‌مان نمی‌آید از گذشته صحبت کنیم، از هر دری می‌گوییم. مادری از میان جمع از دلتنگی‌هایش، از رنج‌هایی که کشیده و هنوز چشم‌انتظار فرزندش، شب و روز ندارد می‌گوید. مادران از بی‌رحمی‌ها، از ظلم، از زندان، از بهشت زهرا، از خاوران، از مادر ندا، مادر مسعود، مادر کیانوش و از سفر رشت و کرمانشاه، از اعدام‌های اخیر و از بی‌قانونی‌های موجود سخن می‌گویند.

مادر بهکیش، این‌گونه آغاز می‌کند: این دل که طاقت حرف زدن نداره، یکی، دو تا، سه تا، ۵ تا از بچه‌هامو ازم گرفتند، ۵ جوان تحصیل‌کرده و انسان، از کدامشان بگویم. همه خوب بودند، دلسوز و مهربون، می‌تونستند زندگی خوبی داشته باشن.

بچه بزرگم که کشته شده زهرا بود، فوق لیسانس فیزیک و دبیر بود. خودش مشکلی نداشت و برای مردم، خودش را به کشتن داد. شوهرش سیامک اسدیان را هم کشتند و هر دو خیلی انسان و دلسوز مردم بودند. سیامک (اسکندر) را در سال ۶۰ در یک درگیری کشتند. او پسری بسیار نازنین و مهربان بود. او حتا آزارش به یک مورچه هم نمی‌رسید. برای او مراسم باشکوهی در خرم‌آباد گرفته بودن که بی‌نظیر بود. همه لرها به صورتشان چنگ می‌انداختند و مویه می‌کردند. خانه و خیابان پر از جمعیت بود.

زهرا اول سال از همه شاگردانش می‌پرسید «شغل پدرت چیست؟» بعد بیش‌تر حقوقش را صرف شاگردهایی می‌کرد که فقیر بودند. می‌گفتم: زهرا جان، قدری هم برای خودت نگو دار. می‌گفت: «مادر اینها گرسنه‌اند، تقصیر خودشون که نیست». سر این بود که گرفتنش. به جرم انسان بودن. نمی‌دونید چه جور گرفتنش و با چه وضعی کشتنش، حتا قبرش رو هم نشونمون ندادند. همیشه می‌گم آقایون خیلی افتخار نکنید، دختر پیغمبر هم قبرش ناپیداست، بگذار قبر زهرا من هم ناپیدا باشه.

برای اینکه بچه‌ها رو جمع و جور کنیم، شبانه خونه مشهد رو فروختیم و به کرج اومدیم، ولی همون‌جا همه بچه‌هامو جلوی چشمان من و پدرش گرفتند.

بعدهش محمود، محمد، محسن و علی...! از کدومشون بگم. هر کدومشون در کاری که بودند مسؤولانه کار می‌کردند و گاهی به همین دلیل دچار مشکل می‌شدند. محمود در سال ۶۲ مسؤول کنترل کیفی کارخانه پلاسکو بود و یک بار به دلیل عدم استفاده از مواد اولیه بهداشتی، در انبار را پلمپ کرده بود و... باز تکرار می‌کند: «زهرا من فوق لیسانس فیزیک و دبیر بود». اونها زندگی‌شونو برای مردم دادن ولی مردم از دل ما خبر ندارند.

محمود زمان شاه هم زندان بود و حبس ابد داشت و بعد از رفتن شاه، قبل از انقلاب سال ۵۷ روی دست‌های مردم به همراه سایر زندانیان سیاسی از زندان آزاد شد. ولی دوباره او را در سال ۶۲ دستگیر کردن و بهش ۱۰ سال حکم دادند. ۵ سال حبسش رو کشیده بود که در سال ۶۷ اعدامش کردند. یک روز که ملاقات رفته بودم، یک‌دفعه دیدم دندون‌های جلوی محمود نیست، گفتم چی شده پسرم؟ گفت: «هیچی ماما جان، زمین خورده‌ام، ناراحت نباش!»

محمد نازنین که می‌گن جلوی خونه تیمی‌اش کشته شده. او هیچ اسلحه‌ای به همراه نداشته، ولی دور خونه‌اش محاصره بود و در همان‌جا او را به همراه دوستش، خشایار پنجه‌شاهی به رگبار بستن و با هم کشته شدن. مادر پنجه‌شاهی هم پنج تا بچه‌اش کشته شدن. ما با هم خیلی دوست شده



بودیم و او دایم به خانه ما، در کرج می‌آمد. ما دردهای مشترکی داشتیم و زبون هم رو خوب می‌فهمیدیم. او زن خیلی مقاومی بود که متأسفانه فوت کرد.

محسن نازنین و مهربان من رو که ۲۱ سال داشت و برای استقبال آقای خمینی سر و دست می‌شکست که از مشهد به تهران بیاید، در سال ۶۲ گرفتن و سال ۶۴ کشتنش. اصلاً نفهمیدیم که چرا اون رو این قدر بی سر و صدا و با سرعت کشتن.

علی کوچولوی ته‌تغاری من رو که ۱۹ سال پیش تر نداشت و هیچ کار خلافی نکرده بود، در شهریور سال ۶۲ دستگیر کردند. او یک هوادار ساده سازمان فدایی بود و شاید چند اعلامیه پخش کرده بود. اون رو آن قدر کتک زده بودن و با پاهای خون‌آلود به خونه آوردن. من مادر که قیافه اون رو دیدم داشتم دیوانه می‌شدم. او فقط می‌خواست مردم فقیر نباشند و زندگی راحتی داشته باشن. با این جرم برای او ۸ سال حکم بریدند و اون رو هم در سال ۶۷ با اعدام‌های دسته‌جمعی کشتنش.

همسر، سه سال آخر عمرش دیوانه شده بود. او بچه‌ها، به‌خصوص زهرا و محمود را خیلی دوست داشت. دم خونه قالیچه می‌انداخت و می‌نشست و می‌گفت: «مواظبم نیان ما رو ببرن سر چهار راه دار بزنی!». می‌گفتم: «مگه ما چیکار کردیم که ما رو بکشن؟» می‌گفت: «هیچی، مگه بچه‌های ما چیکار کرده بودند!»

چی بگم؟! بی‌رحم‌ها، محمد رو اسفند سال ۶۰، سیامک رو مهر ماه ۶۰، زهرا رو شهریور ۶۲، محسن رو اردیبهشت ۶۴ و محمود و علی رو شهریور ۶۷ کشتن. من پیش‌تر عمرم رو جلوی در زندان‌ها، برای گرفتن ملاقات و در گورستان‌ها گذروندم.

مادر بهکیش باز آهی می‌کشد و تکرار می‌کند: زهرا فوق لیسانس فیزیک و دبیر بود، شوهر داشت، می‌تونست زندگی خوبی داشته باشه، ولی دلش طاقت نمی‌آورد مردم گرسنه باشند. هم او و هم شوهرش سیامک را کشتند.

یکی از مادران عزادار با گریه می‌گوید: «مادر! حرفی، پیامی، برای ما مادران عزادار دارید؟!» پاسخ می‌دهد: «صبر و استقامت داشته باشید، بالأخره نتیجه می‌ده.»

ببینید جسد هیچ کدوم از بچه‌ها رو به من ندادند. داغ فرزند خیلی سخته. اون هم نه یکی نه دو تا پنج تا، با دامادم می‌شه شش تا. آن هم چه بچه‌هایی، یکی از یکی نازنین‌تر. من به اسم همشون قسم می‌خورم و امید دارم که روزی دادم را بستانم.

محمود و علی رو که کشتن، بعد از سه ماه فقط ساک اون‌ها رو دادند و حتا وصیتنامه‌هایشان را هم ندادند و گفتند: «پاره کرده‌ایم». هر چه فریاد می‌زدم، التماس می‌کردم، بگید کجا خاکشان کرده‌اید؟ نگفتند. مدت‌های طولانی در راه اوین و بهشت زهرا سرگردان بودم. به بهشت زهرا می‌رفتم می‌گفتند: «برید از اوین برسید ما نمی‌دانیم»، به اوین می‌رفتم می‌گفتند: «برید از بهشت زهرا برسید ما نمی‌دانیم». آخر، یکی از مأمورهای بهشت زهرا دلش به حال ما سوخت و آدرس خاوران رو داد که با همسرم به خاوران رفتیم و دیدیم چه فاجعه‌ای اتفاق افتاده. فقط برای همه مادرا آرزوی صبر دارم و امیدوارم خون بچه‌های ما پایمال نشه.

همه تحت تأثیر صحبت‌های مادر، در حالی که اشک می‌ریختند، آرزو می‌کنند خون این جوانان درخت آزادی را بارور کند و دیگر هیچ مادری عزادار و داغدار نشود.

یک مادر داغدار

منصوره بهکیش، از اعضای «مادران عزادار»: برای اینکه سر قبر مرده‌ها می‌رفتم به چهار سال و نیم زندان محکوم شدم!

[http://persian.iranhumanrights.org/1391/01/mansoureh\\_behkish](http://persian.iranhumanrights.org/1391/01/mansoureh_behkish)  
<http://www.youtube.com/watch?v=FC7W-NtyKag>

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت رسمی محمد نوری‌زاد؛ وبلاگ جهان زن

<http://nurizad.info/?p=21353>  
<http://jahanezan.wordpress.com/2010/05/25/tanin-252>



## تعجب نمی‌کنم که از آن چه بر خانواده من روا داشته شده، بی‌خبر هستید؛ جعفر بهکیش، ۶ فروردین ۱۳۹۲ (++)

### تبعیض در جمهوری اسلامی تنها به زندگان محدود نیست و مخالفین و منتقدین جمهوری اسلامی در مرگ نیز دچار چنین تبعیضی هستند!

آقای نوری‌زاد سلام،

من بر خلاف خیلی از دوستان تعجب نمی‌کنم که شما از اینکه جمهوری اسلامی چه بر خانواده من روا داشته است، بی‌خبر باشید. جمهوری اسلامی در سی و چند سال گذشته تمام تلاش خود را کرده است که بستگان اعدام‌شدگان را ایزوله کند و با تهدید و بازداشت و تنبیه آنان، آنان را از اعتراض کردن بشیمان و ناامید نماید. جمهوری اسلامی همه تلاش خود را کرده است که صدای بستگان اعدام‌شدگان به گوش کسی نرسد. هر چند مادران خاوران، که مادر من نیز یکی از آنان است، در تمام سال‌های گذشته تمام تلاش خود را کرده‌اند تا بتوانند صدای بستگان اعدام‌شدگان و کسانی باشند که قربانی نقض سیستماتیک و سازمان‌یافته حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی بوده‌اند. مادران ما خواسته‌هایی ابتدائی دارند، آنان می‌خواهند بدانند که چه کسی فرمان قتل فرزندانشان را صادر کرده است. فرزندانشان چگونه کشته شده‌اند. آنان را در کجا دفن کرده‌اند و می‌خواهند که وصیت‌نامه‌هایشان را به آنها بدهند. از آن ساده‌تر آنان می‌خواهند آزادانه به گورستان خاوران بروند و هر روز جمعه مأموران برای رفتن به خاوران مزاحم بستگان اعدام‌شدگان نشوند و اجازه دهند که بر گورهای فردی و جمعی در گورستان خاوران سنگی و نشانه‌ای بگذارند و گلی و درختی بکارند. در تمام سی و چند سال گذشته همه این حقوق پایمال شده است. به گمان من وظیفه هر کسی است که از این خواسته‌های ابتدائی حمایت کند. از شما می‌پرسم، آیا هرگز به گورستان خاوران رفته‌اید؟ تا ببینید که چگونه جمهوری اسلامی اعدام‌شدگانی را که به اسلام باور داشتند به قطعه زمینی تبعید کرده است! تا ببینید که تبعیض در جمهوری اسلامی تنها به زندگان محدود نیست و مخالفین و منتقدین جمهوری اسلامی در مرگ نیز دچار چنین تبعیضی هستند!

آقای نوری‌زاد؛

گورستان خاوران یکی از مهم‌ترین نشانه‌های فاجعه‌ای است که در جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است. این نشانه را باید به رسمیت شناخت و آن را به همگان شناسانید.

با احترام

جعفر بهکیش

پاسخ محمد نوری‌زاد:

سلام دوست گرامی؛ پرسش‌ها و خواسته‌های شما - به رغم هر زخمی که بر دل دارید - پرسش‌ها و خواسته‌های من و هر انسان انسانی است. در برآورده شدن این خواسته‌ها، ما را در کنار خود بدانید. با احترام

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت رسمی محمد نوری‌زاد؛



## **بخش دوم:** **فراز و فرود پرونده** **قتل‌های زنجیره‌ای**





## سعید امامی (دانیال قوامی) که بود؟

سعید امامی یا سعید اسلامی (۱۳۳۶، شیراز - ۱۳۷۸، زندان اوین، تهران) از مأمورین بلندپایه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران بود. از وی به عنوان عامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای نام برده می‌شد. وی پس از روی کار آمدن دولت سید محمد خاتمی و در دوران وزارت قربان‌علی دری نجف‌آبادی از مقام خود برکنار شد و به مقام مشاور تنزل یافت. او در پیشینه خود ۷ سال معاونت امنیتی وزارت اطلاعات را دارد.

## زندگی

سعید امامی در سال ۱۳۳۶ در شیراز و با نام اصلی «دانیال قوامی» به دنیا آمد، مجتبی قوامی و سعید شمشیری نام‌های دیگری هستند که توسط او استفاده می‌شدند. سعید امامی در جوانی و پس از گرفتن دیپلم ریاضی در زمان سلطنت محمدرضا پهلوی و با دریافت بورس تحصیلی به ایالات متحده آمریکا رفت و با مدرک مهندسی مکانیک دانش‌آموخته شد. پس از بازگشت به ایران و در پی انقلاب اسلامی به استخدام وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران درآمد.

## ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای

او در زمان وقوع قتل‌های زنجیره‌ای ایران در وزارت اطلاعات مشاور بود. در اطلاعیه وزارت اطلاعات در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۷۷ آمده است گروهی از اعضای وزارت اطلاعات مسؤول قتل‌های زنجیره‌ای بوده‌اند و او یکی از آنان بود. بعدها دادستان وقت مجتمع قضائی نیروهای مسلح، محمد نیازی، طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد سعید امامی که مسؤول اصلی «قتلهای خودسرانه» معرفی شده بود، در زندان اوین و با خوردن داروی نظافت خودکشی کرده‌است. با اعلام مرگ وی، خانواده و هم‌فکران سعید امامی او را «شهید» نامیده و اعلام کردند که وی در زندان اوین تهران «قربانی» شده و به قتل رسیده‌است.

## محدودیت برای مطبوعات

روزنامه سلام در ۱۵ تیر ۱۳۷۸ نامه‌ای از سعید امامی را منتشر ساخت که وی خواستار اعمال محدودیت بیش‌تر برای نویسندگان و مترجمان شده بود. وی این نامه را در ۱۶ مهر ۱۳۷۷ اندکی پیش از آغاز دور تازه قتل‌های زنجیره‌ای، خطاب به «مقام محترم وزارت» نگاشته بود. این نامه در شرایطی منتشر شد که مجلس پنجم (با اکثریت اصول‌گرا) در حال تغییر قانون مطبوعات جهت افزایش محدودیت برای روزنامه‌نگاران بود. سعید امامی همچنین خواستار ایجاد شرایطی شده بود که نویسندگان نیز پیرامون مطالب منتشره در نشریات (به همراه مدیر مسؤول) پاسخگو باشند. او در این نامه به ویژه از چند نویسنده از جمله محمد مختاری (کسی که یک ماه بعد در جریان قتل‌های زنجیره‌ای کشته شد) نام می‌برد. در پی چاپ این نامه که ضربه سنگینی به جناح محافظه‌کار به‌شمار می‌رفت، دادگاه ویژه روحانیت روزنامه سلام را توقیف کرد و تجمع اعتراضی دانشجویان در کوی دانشگاه با یورش سهمگین پلیس و نیروهای لباس شخصی موج گسترده‌ای از درگیری میان جماعت معترض و نظام را برای یک هفته در سراسر کشور رقم زد.

## تشکیک در هولوکاست

وی برای اولین بار طی سخنانی که در دانشگاه بوعلی همدان در سال ۱۳۷۵ ایراد کرد، کشتار شش میلیون یهودی در هولوکاست را غیر واقعی و دروغ خواند. وی گفت که «دوستان نازیست و نئونازیست» اش به او گفته‌اند که تعداد کشته‌شدگان یهودی نهایتاً ۲۵۰ هزار نفر بوده است.

## ادعای سعید حجاریان



بعدها سعید حجاریان که از مقامات ارشد امنیتی وقت بود مدعی شد که در زمانی که خود معاون امنیتی وزارت اطلاعات بوده‌است، درصدد اخراج سعید امامی برآمده بوده‌است، اما به دلیل وابستگی وی به مقامات عالی رتبه وزارتخانه تنها توانست که در پرونده وی درج کند که پست‌های مهم در اختیارش قرار نگیرد. اما بعدها به معاونت امنیتی این وزارتخانه رسید.

حجاریان که مسئولیت مصاحبه و گزینش سعید امامی در زمان سفر او به تهران به وی سپرده شد بود گفته است که پس از مصاحبه با سعید امامی به این نتیجه رسیده که وزارت اطلاعات باید از سعید امامی تنها به عنوان منبع یک طرفه استفاده کند و او را نباید به سمت‌های حساس در این وزارتخانه منصوب کنند.

### روابط با مقامات عالی رتبه

همسر سعید امامی، خانم فهیمه دری نوگورانی در مصاحبه‌ای ادعا کرد که در اواخر سال ۶۹ سعید امامی خانواده سید علی خامنه‌ای را برای کاری به لندن برده و دو ماه تمام با این خانواده زندگی کرده است.

علاوه بر این، همسر امامی از علاقه مجتبی خامنه‌ای به سعید امامی یاد کرد و گفت: خود آقا مجتبی پسر آقا (داماد آقای حداد عادل) و مادر خامشان شیفته اخلاق سعید شده بودند که حتا تا قبل از دستگیری سعید هم مرتباً خود آقا مجتبی زنگ می‌زد به سعید که چرا نمی‌آیی و با ما رفت و آمد نمی‌کنی؟

\*\*\* منع \*\*\*

دانشنامه اینترنتی «ویکی‌پدیا»

<http://fa.wikipedia.org/wiki/...>



## سخنان سعید امامی در دانشگاه همدان، ۱۳۷۵

شهید سعید امامی در سال ۱۳۷۵ و پس از برگزاری انتخابات مجلس پنجم، در جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخی در دانشگاه بوعلی همدان با تشکیک در آمار رسمی شش میلیون کشته یهودی در جنگ جهانی دوم، رقم این کشتار را ۲۵۰ هزار نفر اعلام می‌کند. سخنرانی ارزشمند شهید امامی که در دانشگاه همدان ایراد شده، سند بسیار مهم و تاریخی است که نشان‌دهنده تفکرات باز و فکر روشن ایشان در جایگاه یک مقام امنیتی می‌باشد و آنها که قصد دارند از این سخنرانی علیه ایشان و نیروهای مذهبی استفاده کنند کار بیپوده‌ای انجام می‌دهند، چرا که با این سخنرانی ایشان نه در جایگاه متهم بلکه در جایگاه مدعی خواهد نشست.

نکاتی از این سخنرانی:

او داستان‌ها و حکایات جالبی در مورد اشخاص مختلفی می‌گوید در باره فرج سرکوهی، عباس معروفی گرفته تا محسن مخملباف و از جمله خاطره‌ای از سعیدی سیرجانی تعریف می‌کند که جالب است:

وی می‌گوید زمانی که سعیدی سیرجانی را گرفته بودند در بدو ورود سعیدی بسیار شلوغ کرده بود که من را اگر بکشید و هزاران شکنجه کنید حرفی نمی‌زنم و حتی یکی دو مورد هم به بچه‌های وزارت تو پیده بود ولی من (سعید امامی) به بچه‌ها گفتم باهاش مدارا کنید خلاصه چند ساعتی که گذشت سعیدی سیرجانی به یکی از بچه‌ها گفته بود یکی دو خط شعر نوشتم شما که همش سر و کارتون با جاسوس و داغ و درفش است و اهل فرهنگ و شعر شاعر نیستید (نقل به مضمون) ولی شنیدم رهبر شما اهل شعر و شاعری است این دو خط شعر را بدید به رهبر تا ببیند و جواب بدهند، سعید امامی می‌گه وقتی این شعر را آوردند بیرون من دیدم نوشته بود:

جناب آقای خامنه‌ای!

«ای آنکه تو را ملک ادب زیر نگین است

حکم تو روان بر دل ارباب یقین است

در دولت اقبال تو که آرایش دین است

با اهل ادب شیوه رفتار چنین است؟»

در این موقع یکی از بچه‌های وزارتخانه به سعید امامی می‌گه حاجی بده جوابش را بدهم؟ سعید امامی در جواب می‌گوید چی داری؟! می‌گی این بابا یک عمری استاد دانشگاه بوده به اندازه تمام سن تو کتاب خونده مگه تو می‌تونی جوابش را بدی خلاصه طرف اصرار می‌کنه و سعید امامی راضی می‌شه. و او چنین جواب می‌دهد:

جناب آقای سعیدی سیرجانی!

«با آنکه منافق صفت و دشمن دین است

در بین همه اهل ریا در ثمین است

با منقل و وافور و می و باده قرین است

با همچو کسی شیوه رفتار همین است!»

\*\*\* منبع \*\*\*

وبلاگ «روزمرگی»



## آمران و عاملان قتل‌های زنجیره‌ای؛ لیلاج بازنده

در کشاکش بازار گرم انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ بودیم. نیروهای حزب‌الله نیز بالتبع به دنبال جریان محافظه‌کار شدیداً مشغول تبلیغ برای ناطق نوری به عنوان «کاندیدای مورد نظر آقا» (سید علی خامنه‌ای!) بودند. یک روز الله‌کرم مرا خبر کرد تا به هتل انقلاب برویم برای جلسه‌ای به قول خود وی «با یکی از بچه حزب‌اللهی‌های وزارت اطلاعات».

۲۴ اسفند سال ۱۳۷۵ هتل انقلاب تهران اتاق ۴۱۴ ساعت ۲۲:۳۰.

بعد از مدتی که در اتاق به همراه فردی که خود را قادری معرفی نمود نشستیم، فردی متوسط‌القامت با کاپشن شلوارای سرمه‌ای رنگ، عینکی نیمه وارد اتاق شد بعد از سلام و علیک و احوال‌پرسی (گویا آشنایی قبلی نیز با الله‌کرم داشت ولی این اولین مرتبه‌ای بود که من ایشان را می‌دیدم). وقتی که وارد بحث شدیم این‌چنین آغاز کرد:

«حضرت رسول وقتی که مکه را فتح کرد و وارد شهر شد استراتژی‌اش این‌چنین بود که اگر کسی وارد جنگ با ایشان می‌شد به تعدادی سواره بر اسب و سواره نظامش اشاره می‌کرد و آنها با نیروی مهاجم درگیر می‌شدند اما بعضاً بودند مشرکینی که از پشت بام‌ها و کوچه‌ها شعار «یا الله هبل یا الله هبل» سر می‌دادند. اینجا بود که حضرت به یک‌سری افراد پیاده اشاره می‌کرد و آنها هم شعار می‌دادند «الله عزوجل» بله آن سواره‌نظام که تکلیفش معلوم است ما هستیم ولی این پیاده‌نظام امروز شما هستید به عنوان نیروهای حزب‌الله که وظیفه‌ای سخت پیش رو دارید...».

بله ایشان سعید امامی بودند و این شروع آشنایی من و سعید امامی بود.

### سعید امامی (امامی) کیست؟

سعید امامی، متولد ۱۳۳۶- در شیراز فرزند علی اکبر امامی در سال ۱۳۵۶ پس از اخذ دیپلم ریاضی به جهت تحصیل به آمریکا (واشنگتن) عزیمت می‌نماید و تا ۱۳۵۸/۱/۱۹ درست چند روز بعد از فراندوم جمهوری اسلامی به ایران باز می‌گردد. دانی وی سلطان محمد اعتماد وابسته نظامی دولت شاهنشاهی ایران در آمریکا که پشتوانه و عامل وی برای اخذ بورسیه شدن ایشان در آمریکا بوده همواره ایشان را مورد حمایت مادی و معنوی خویش قرار می‌دهد.

تا سال ۱۳۶۱ از ایشان و سوابقشان اطلاعات چندانی در دست نیست اما به یک‌باره در سال ۱۳۶۱ ایشان سر از واحد اطلاعات نخست‌وزیری یعنی یگانه نهاد اطلاعات و امنیتی آن زمان جمهوری اسلامی در می‌آورد. در سال ۱۳۶۳ که تمامی نهادهای اطلاعاتی و امنیتی نونهال نظام یعنی اعم از اطلاعات نخست‌وزیری و سپاه و کمیته و بعضاً ارتش ادغام و وزارت اطلاعات شکل یافت. سعید حجاریان که از اعضای عمده اطلاعات نخست‌وزیری بوده وی را در وزارت اطلاعات به طور اتفاقی می‌بیند و از آنجا که با پیشینه وی آشنا بوده مراتب را به حفاظت اطلاعات وزارت اطلاع می‌دهد چرا که سعید امامی یکی از شروط بورسیه شدنش همکاری با ساواک بوده است و دانی وی نیز از رابطین این حرکت بوده وظیفه سعید امامی جمع‌آوری اطلاعات در خصوص اهداف دانشجویان ایرانی در کنفدراسیون دانشجویان ایران بوده است. این جمع‌لایک شکل یافته از دانشجویان کمونیست و مائویست و به اصطلاح آن‌زمان لیبرال بوده است.

سعید حجاریان تلاش بسیاری برای اخراج وی از وزارت اطلاعات می‌نماید اما به دلایل حمایت‌های پنهانی از وی راه به جایی نمی‌برد تا اینکه نهایتاً موفق می‌شود در پرونده وی درج نماید که مشاغل و سمت‌های کلیدی و رتبه یک (یعنی در حد مدیریت) به وی داده نشود.

در گذر زمان و بعد از وزارت رسیدن ری شهری نامبرده به سمت مدیر کل شرق و غرب معاونت خارجی وزارت اطلاعات انتخاب می‌گردد. و تا پایان وزارت ری شهری در این سمت می‌ماند در زمان وزارت فلاحیان نیز وی همچنان از عناصر عمده وزارت اطلاعات بوده است تا آنکه به سمت معاون امنیت یعنی اصلی و کلیدی‌ترین رکن وزارت اطلاعات برگزیده می‌شود. اما در سال‌های پایانی وزارت فلاحیان، به سمت معاونت بررسی وزارت اطلاعات انتخاب می‌شوند. بسیاری این جابه‌جایی را نوعی توییح به خاطر شکست پروژه‌های سعید امامی از جمله ارسال موشک به بلژیک و به دره انداختن اتوبوس حامل نویسندگان عازم ارمنستان می‌دانند در حالی که این نظر به شدت مردود می‌باشد وظیفه اصلی معاونت بررسی، تحقیق، جمع‌آوری و سازماندهی اطلاعات از طریق منابع، مخبرین و... به منظور ارائه به مسؤولان نظام و انجام دیگر امور اطلاعاتی و امنیتی در قالب سمینارها، بولتن و یا حتی بخشنامه می‌باشد اگر ما سعید امامی را عضو محفل اطلاعاتی بدانیم که بی‌شک چنین است آنگاه پی خواهیم برد که این معاونت می‌توانست حیاط خلوتی برای وی باشد تا اولاً اطلاعات درست و یا غلط مطلوب خویش را به نظام تزریق نماید و یا



به خیل انبوهی از افراد مرتبط با وزارت در قالب مخبر، منبع و یا جاسوس دسترسی داشته باشد. به هر تقدیر این سمت دیر زمانی به طول نمی‌انجامد و با آمدن دری‌نخف‌آبادی به پشت میز وزارت، ایشان از این معاونت خلع و به سمت مدیرکل حوزه مشاوران وزارت اطلاعات برگزیده می‌گردد. این آخرین سمت اداری ایشان در وزارت اطلاعات تا هنگام بازداشت می‌باشد و از آخرین سناریوهای ایشان در این سمت می‌شود به طرح اصلاح (پاکسازی و کنترل) قانون مطبوعات اشاره کرد که عین نامه و طرح ایشان را روزنامه سلام با اقدامی متحورانه به چاپ رسانید و البته هزینه‌اش را هم که همان توقیف بود، پرداخت.

### متن آن نامه بدین شرح است:

حوزه مشاوران وزارت اطلاعات مورخ ۷۷/۷/۱۶

موضوع: «فضاسازی فرهنگی» شماره ۴۱/خ/۲۸۱

مقام محترم وزارت

با سلام

همان‌طوری که مستحضرید فعالیت گسترده عناصری نظیر «گلشیری، چهل‌تن، دولت‌آبادی، مختاری و...» برای مطرح نمودن کانون و ایجاد وجهه و پشتیبانی جهانی برای آن مشکلات امنیتی را برای جمهوری اسلامی ایران و به خصوص وزارت به دنبال خواهد داشت. وجود جریان‌های قانونی موازی و ایجاد کیس‌هایی در راستای به وجود آوردن انشعاب و ایجاد اختلاف در بین ایشان می‌تواند از پیامدهای امنیتی موضوع بکاهد. اصلاح قانونی مطبوعات فعلی جوابگوی نیاز کنونی و دسیسه‌های موجود نیست چرا که تنها در رابطه با صاحبان امتیاز، مدیر مسؤول تعیین تکلیف می‌کند. حال آنکه ما در عرصه فرهنگی قشر وسیع نویسنده، مترجم، مؤلف، گزارشگر، شاعر و... را داریم که تنها با برخوردی انفرادی و قانونمند ممنوع‌القلم یا ممنوع‌النشر نمودن می‌توان از هجمه ایشان جلوگیری نمود. برای پاسخگویی به این نیاز پیشنهاد می‌شود معاونت محترم ۹۳۲ پیش‌نویس طرح یا لایحه‌ای نظیر «میثاق ۱۱۴» را با همکاری سازمان‌های ذی‌ربط پیگیری نماید تا از این طریق در راستای قانونمند کردن حوزه‌های امنیتی اهرم لازم را داشته باشیم.

در این طرح می‌بایست مباحثی نظیر حرفه‌ای بودن کار و کسب لازم آن برای (به شرط داشتن صلاحیت نظیر پزشکان و یا وکلا) که می‌توان به فرد مذکور کد نظام فرهنگی داد و او را به عنوان مترجم یا مؤلف شناخت.

تشکیل دادگاهی صنفی (از نوع انتظامی) که به تخلفات حرفه‌ای این افراد رسیدگی نموده و محکومیت لازم را صادر نماید از این طریق می‌توان تشکل‌های خودی را تقویت و عناصر معاند را از صحنه خارج نمود.

این نظام فرهنگی می‌تواند حوزه‌های کتاب، مطبوعات، تئاتر، سینما، موسیقی و... تحت پوشش خود بگیرد.

با احترام ۱۰۴

سعید امامی بی‌شک یکی از چهره‌های (اطلاعاتی) سوم و یا چهارم مطرح نظام محسوب می‌شد صرف نظر از چگونگی ورود مرموزانه وی به اندام اطلاعاتی جمهوری اسلامی و رشد پیچک مآبانه وی از سرویس تا مقام معاونت وزارت اطلاعات با نگاهی گذرا به سوابق و اعمال وی وصل کردن سرنخ اصلی سعید امامی به خارج از مرزهای ایران بعید به نظر می‌رسد و این تئوری همیشگی شاه‌کلید انحصار و فتنه است که با به کار بردن لفظ دشمن و آدرس بین‌المللی سعی در فرار از اتهام داشته و همواره می‌کوشد با متهم کردن اورشلیم و نیویورک و آنکارا، تهران و قم و مشهد را در هاله‌ای از عصمت قرار دهد.

سعید امامی در هر حال بیش از دو دهه در اصلی‌ترین ارکان امنیتی نظام اثرگذار و فعال بوده است وی در برهه‌های حساسی چون کوران فعالیت‌های گروه‌های مسلح معارض همچون مجاهدین خلق، هشت سال جنگ تحمیلی، فوت آیت‌الله خمینی و انتخاب حجت‌الاسلام خامنه‌ای به رهبری و... نقش به‌سزایی را در جهت آرام نمودن اوضاع ایفا کرده تاریخ‌هایی که هر نیروی نفوذی و عامل بیگانه‌ای در چنان جایگاهی می‌توانست نقش‌های بسزائی را بر علیه انقلاب اسلامی ایفا نماید در حالی که کارنامه دو دهه فعالیت امامی مملو است از غرب‌ستیزی و مبارزه بی‌امان با دگراندیشان و ضد انقلابیون داخلی و خارجی.



سعید امامی در بازجوییهای ۹۷۰ صفحه‌ای اش که در ۱۸ جلد توسط گروه اول تحقیق و بازجویی منتخب محمد خاتمی (علی ربیعی مشاور امنیتی رئیس‌جمهور و مدیر اجرایی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، علی یونسی رئیس وقت سازمان قضائی نیروهای مسلح، سرمدی معاون وقت وزیر اطلاعات) مضبوط شده است خود در نگاهی گذرا به زندگی اش می‌گوید:

«من از آغاز انقلاب تا به امروز سرباز گوش به فرمان نظام مقدس اسلامی و مقام ولایت بوده و هستم، هیچ‌گاه بدون کسب اجازه و یا بدون دستورات مقامات عالی نظام کاری انجام نداده‌ام. هرچه را که به صلاح نظام و اسلام دانسته‌ام به عنوان پیشنهاد به مسئولانم ارائه کرده‌ام. من خود را گناهکار نمی‌دانم.

کسانی که حذف شده‌اند، مرتد، ناصبی و محارب بوده‌اند. حکم مجازات آنها مثل همیشه به ما تکلیف شده است و ما آنچه کرده‌ایم اجرای تکالیف شرعی بوده است نه قتل و جنایت...

حکم اعدام داریوش فروهر و پروانه اسکندری را به روال معمول همیشگی حجت‌الاسلام علی فلاحیان به من داد. احکام اعدام سایر محاربین قبلاً در زمان وزارت فلاحیان صادر شده بود. از مدتها پیش قرار بر این بود که عوامل مؤثر فرهنگی وابسته که توطئه تهاجم فرهنگی را در ایران پیاده می‌کردند و جمعاً صد نفر بودند اعدام شوند. حکم حذف ۲۹ نفر از نویسندگان از مدت‌ها پیش مشخص و احکام قبلاً صادر شده بود که در مورد ۷ تن از آن عناصر احکام در دوره وزارت علی فلاحیان اجرا شده بود. وقتی حکم اعدام فروهر به ما ابلاغ شد پرسیدیم که تکلیف احکام معطل مانده اعضای کانون نویسندگان چه می‌شود که حاج آقا دری نیز گفتند هرچه سریعتر اقدام شود بهتر است و این بار نیز مثل ماقبل انجام شد با فرق اینکه به جای ابلاغ از سوی فلاحیان امور از طریق حاج آقا دری نجف‌آبادی هماهنگ می‌شد.

و اما در جلد ۱۶ پرونده صفحه ۳۸۴ هنگامی که بازجو از وی سؤال می‌نماید آیا اعدام‌ها رویه امنیتی داشت و با حکم «حفظ نظام از واجبات است» انجام می‌شد یا حکم‌های موضوعی نیز داشت جوابی را می‌دهد که از آن به عنوان طلایی‌ترین فراز بازجویی‌های وی شاید بشود نام برد. وی در جواب می‌گوید:

فلاحیان با وجود آنکه خود حاکم شرع بود، اما معمولاً و در موارد حساس احکام حذف محاربان را شخصاً صادر نمی‌کرد. او این احکام را از آیت‌الله خوشوقت آیت‌الله مصباح، آیت‌الله خزعلی، آیت‌الله جنتی و گاه‌ها نیز از حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای دریافت می‌کرد و به دست ما می‌داد. ما فقط به آقایان اخبار و اطلاعات می‌رساندیم و بعد هم منتظر دستور می‌ماندیم. مثلاً وقتی باخبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسئولان نظام و حتا به ولایت امر اهانت می‌کند. آن را ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرد و از مکالمات و ملاقاتهای ایشان نوار تهیه کنید. ما هم بمدت یکسال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را آقای فلاحیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتا به تردید فرو رفتم. دو روز بعد همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت‌الله مصباح رفتیم، آقایان محسنی اژه‌ای و بادامچیان هم آنجا بودند البته بعداً حاج آقا خوشبخت هم از بیت آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می‌کنند، رحم کرد...

آری کارنامه سعید امامی مملو است از ایفای وظیفه و ادای تکلیف به نظام مقدس اسلامی ایران وی در بیش از صد ترور مذهبی و سیاسی و دهها بمب‌گذاری و انفجار و اعمالی همچون آدم ربایی و... در ایران، اروپا، ترکیه، عربستان و... دست داشته است. در سیستم کاری امامی نه فقط تسلط تام بر وزارت اطلاعات وجود داشته بلکه بر وزارتخانه‌های حساس دیگر همچون دفاع، کشور و خارجه با گماشتن رایزن و نماینده نظارت داشته مثلاً در غالب سفرهای خارجی مسئولان نظام یا خود به همراه آنان بوده است یا نمایندگان امین خویش را گسیل می‌داشته است. انجام این اعمال همواره از سوی یک مزدور غرب و اجانب بعید به نظر می‌رسد چراکه در گذر این ترورها افرادی مورد هدف قرار گرفتند که ارزش‌های والا و بالایی برای اپوزیسیون نظام داشتند که تا امروز نیز جایگاه آنها بی‌بدیل مانده است افرادی همچون؛ شاپور بختیار، اویسی، عبدالرحمان قاسملو، صادق شرفکندی، سامی و...

بلا انکار سعید امامی این عنصر ذوب شده در نظام اسلامی ایران و ولایت همانطوریکه خود اظهار می‌دارد غلام حلقه به گوش بوده و نه از برای فتنه و آشوب که از سر تکلیف و ادای دینی به انقلاب و اسلام بر اساس انگاره‌های دینی خویش دست به این اعمال زده است و خود نیز قربانی این تفکر مسموم و الحادی شده است. البته لفظ جوشش غیرت دینی و یا اعمال خودسرانه نیز به قتل‌های زنجیره‌ای باطل است چراکه با نگاهی به ساختار محفل ترور درمی‌یابیم که چنانچه این اعمال خودسرانه و یا از روی تعصب و غیرت دینی بوده است علی‌القاعده می‌بایست یک‌سری نیروهای یک‌دست و از یک طیف در آنها بوده باشند. ما در محفل ترور از یک سو سعید امامی ذوب شده در ولایت را داریم و از دیگر سو مصطفی کاظمی مدافع بی‌چون و چرای خاتمی را داریم و یا خسرو براتی فردی نسبتاً غیر دینی و کاسبکار این چیدمان افراد حاکی از آن است که



نقطه اتحاد این افراد وزارت اطلاعات و سازمان متبوعشان بوده است و محفل صرف نظر از عقاید و افکار و انگاره‌های شخصی صرفاً و صرفاً به وظیفه‌ای که مافوق پیش رویشان می‌گذاشتند فکر می‌کردند و بس.

### محفل اطلاعاتی ترور چگونه بر ملا شد؟

علیرغم آنکه در افواه مطرح است و در اطلاعیه کذایی ۱۵ دی ماه ۱۳۷۷ وزارت اطلاعات نیز به آن اشاره شده است هیچ کشفی در کار نبوده است. در ۱۳۷۷/۳/۱۶ مصطفی کاظمی (موسوی) در یک قرار ملاقاتی به منزل خاتمی مراجعه می‌نماید و می‌گوید همانند گذشته هنوز خط مسیر حذف مخالفان و دگراندیشان در حال اجرا هست اما اینبار یک هدف دیگر هم به آن اضافه شده است و آن سقوط دولت شماسست و قرار است این حذفها از پائیز امسال مجدداً از سر گرفته شود. متأسفانه و به دلایل غیرقابل موجهی خاتمی این مسأله را جدی نمی‌گیرد و طبق گفته خود مصطفی کاظمی در زمانی که در زندان ۶۶ سپاه مدتی را با وی بودم جلسه آن شب را خاتمی با مزاح و بی‌تفاوتی می‌گذراند. و حتا رضا به وی می‌گوید: حالا تو خسته شده‌ای. یک مدتی مرخصی بگیر و برو کیش استراحت کن...

به هر حال پیشگویی کاظمی درست از آب در می‌آید و در پائیز ۱۳۷۷ ابتدا فروهر و همسرش و پی در پی قتل‌ها انجام می‌شود. اینجاست که در پس فشار افکار عمومی و بین‌المللی خاتمی و غالب مسئولین نظام موضع‌گیری می‌کنند. رئیس‌جمهور هیأتی را تشکیل می‌دهد. در همین گیر و دار در ۱۳۷۷/۹/۲۶ آقای دری نجف‌آبادی به رهبر مراجعه می‌کند و برای رفع این معضل کسب تکلیف می‌کند و اشاره می‌کند که چه باید کرد؟ در ۱۳۷۷/۹/۲۹ مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی (سید صادق) که متوجه می‌شوند آقای دری آنها را تحت مراقبت دارد به ملاقات وی می‌روند و علت را جویا می‌شوند و اظهار می‌دارند مگر ما چه جرمی کرده‌ایم که تحت تعقیب و مراقبتیم. ما کاری نکرده‌ایم الا اجرای دستور شما پس این مراقبت یعنی چه؟ کاظمی که برخورد مشکوک دری را می‌بیند از بیم توطئه همان روز در ساختمان شیرین وزارت اطلاعات واقع در خیابان استاد نجات‌اللهمی - کوچه شیرین تعدادی از معاونان از جمله مسؤول حفاظت را فرا می‌خواند و پس از نماز جماعت ظهر و عصر به امامت عالیخانی اظهار می‌دارد که: «همان‌طوری که همه می‌دانید ما به دستور مستقیم آقای دری این قتل‌ها را انجام دادیم و مشکلی متوجه ما نیست و نظام باید خود چاره‌ای بیندیشد نه اینکه ما چند نفر هزینه‌اش را بپردازیم.

همان روز شفيعی نیز که معاون وقت وزارت اطلاعات بوده است در خیابان دبستان در مقر اصلی وزارت اطلاعات در سالن آمفی‌تئاتر پرسنال ستادی وزارت را گرد می‌آورد و می‌گوید: «آقای موسوی می‌گوید دری دستور قتل‌ها را داده است و آقای دری هم امروز صبح به من می‌گوید من نگفته‌ام. الله اعلم!»

همان شب مجدداً و شخصاً مصطفی کاظمی به دفتر خاتمی مراجعه می‌کند و اعلام می‌کند که آقای خاتمی چه می‌کنید من تابستان به شما گفتم که قرار است این قتل‌ها انجام شود شما به شوخی گرفته‌اید حالا هم که قتل‌ها انجام شده باز خود وزارت اطلاعات را مسؤول کشف آن کرده‌اید؟ ... بالأخره همان شب خاتمی به علی ربیعی (عباد) تلفن می‌زند و وی می‌آید و سخنان مصطفی کاظمی را می‌شنود و از همان شب مصطفی کاظمی به خانه امنی در فرمانیه برده می‌شود و تحقیق از وی آغاز می‌شود. از ۱۳۷۷/۱۰/۵ با بازداشت مهرداد عالیخانی و دو روز بعد از آن در ۱۳۷۷/۱۰/۷ بازداشت سعید امامی و سپس مابقی متهمان آغاز می‌شود.

مهرداد عالیخانی ۱۳۷۷/۱۰/۵ ساعت ۷:۳۰ صبح هنگامی که وارد پارکینگ خودروهای ستاد وزارتخانه می‌شود. ابتدائاً به حفاظت فراخوانده شده و از آنجا به خانه امنی در قیطریه هدایت شده و پس از دو روز یعنی در ۱۳۷۷/۱۰/۷ به زندان توحید منتقل شده، همانروز سعید امامی نیز در خیابان‌های شهرک شهید محلاتی توسط تیمی از حفاظت اطلاعات وزارت بازداشت شده و مستقیماً به زندان توحید هدایت می‌شود.

با بازداشت عوامل اصلی تیم ترور بود که محافلی دیگر به تکاپو افتادند از مجله مثلاً خزائی از مشاورین دری نجف‌آبادی سناریویی را آماده می‌کند که یکی ازافزاد مستعد اپوزوسیون را از طریق ترکیه به ایران بیاوریم بعد در حالی که قصد ترور گلشیری یا چهل تن را داشته بدام بیاندازیم و افراد بعد هم در حین تعقیب و گریز به شدت مجروحش نمایم و نهایتاً بر اثر شدت جراحات وی فوت نماید و بررسی عقیم بماند! ... که این طرح رد می‌شود.

و از سوی دیگر خاتمی بشدت و جداً پیگیر بوده تا حالی که در روز ۱۳۷۷/۱۰/۱۴ در دفترش جلسه‌ای با حضور علی ربیعی، حسن روحانی (دبیر شورای عالی امنیت ملی) دری نجف‌آبادی، سعید حجاریان و سرمدی تشکیل می‌دهد و همان‌جا حاضرین را مکلف به نوشتن اطلاعیه مذکور می‌کند و نهایتاً روز ۱۳۷۷/۱۰/۱۵ اطلاعیه تاریخی وزارت اطلاعات بدین شرح منتشر می‌شود:





«وقوع قتل‌های نفرت‌انگیز اخیر در تهران نشان از فتنه‌ای دامنگیر و تهدیدی برای امنیت ملی داشته است. وزارت اطلاعات بنا به وظیفه قانونی و به دنبال دستورات صریح مقام رهبری و ریاست محترم جمهوری کشف و ریشه‌کنی این پدیده شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و با همکاری کمیته ویژه رئیس‌جمهور موفق گردید شبکه مزبور را شناسایی و دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد.

با کمال تأسف معدودی از همکاران مسؤولیت ناشناس کج‌اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک آلت عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده‌اند در میان آنها وجود دارند. این اعمال جنایتکارانه نه تنها خیانت به سربازان گمنام امام زمان (عج) محسوب می‌شود بلکه لطمه بزرگی به اعتبار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران وارد آورده است.

وزارت اطلاعات ضمن محکوم کردن هر جنایتی علیه انسان‌ها و هرگونه تهدید امنیت شهروندان و درک عمیقی از ابعاد فراملی این فاجعه عزم قاطع خود را در ریشه‌کنی عوامل و محرکان خشونت سیاسی و تضمین امنیت اعلام داشته و به امت شریف ایران اطمینان می‌دهد همانگونه که در فراز و نشیب‌های انقلاب اسلامی حافظ امنیت و استقلال کشور و حقوق شهروندان بوده است این بار نیز با تمام توان و امکانات خود بقایای باندهای منحرف و قانون ستیز را مورد هجوم قرار داده و سایر سرنخ‌های داخلی و خارجی این پرونده پیچیده را برای دستیابی به دیگر عوامل این فتنه دنبال خواهد کرد.»

به دنبال انتشار این اعلامیه دیگر قسمت اعظم امیدی که برای خلاصی بازداشت‌شدگان کلیدی همچون سعید امامی، مهرداد عالیخانی، مصطفی کاظمی و خسرو براتی و نصیری پور و قبه و... وجود داشت. کم‌کم به یأس بدل می‌شد اینجا بود که یاران و وفاداران به سعید امامی از چندین محور اصلی به میدان آمدند محور رسانه‌ای و محور درون نظامی در محور رسانه‌ای روزنامه کیهان پیش قراول بوده در ۱۳۷۷/۱۰/۲۰ یعنی درست چهار روز بعد از انتشار اطلاعیه وزارت اطلاعات با انجام مصاحبه اختصاصی با خسرو (روح‌الله) حسینیان تلاش گسترده‌ای برای تبرئه متهمان اصلی و متهم نمودن طیف ملی و مذهبی و دوم خردادی‌ها به دست داشتن در قتل‌ها نمود.

فرزاد این مصاحبه صدا و سیما نیز به میدان دفاع از محفل ترور آمد و در برنامه‌ای با نام چراغ که عمدتاً به مسائل و مشکلات اجتماعی و شهری می‌پرداخت با دعوت از خسرو (روح‌الله) حسینیان مصاحبه روز گذشته وی در کیهان را پوشش گسترده‌تری داد. حسینیان آخرین لگد را بر جنازه مقتولین زد و در آن برنامه ضمن آنکه متهمان را نیروهای بشدت ارزشی و مذهبی و فکری قلمداد کرد از مقتولین به عنوان مخالفان نظام و مرتد و ناصبی که نسبت به ائمه اطهار (ع) جسارت می‌کردند نام برد.

بدنبال این اقدامات همه جانبه گروهی نیز از بین فعالان جریان محافظه‌کار و معاونت‌التقاط وزارت اطلاعات که آنزمان عمده افراد جریان محافظه‌کار در آن لانه داشتند البته به هدایت اسدالله بادامچیان در شهرک شهید محلاتی در خانه تیمی که متعلق به حسین شریعتمداری است گرد هم آمدند و گروهی را با نام فدائیان اسلام ناب محمدی راه‌اندازی نمودند و با هدف منحرف نمودن افکار عمومی و کمیته تحقیق شروع به صادر نمودن اطلاعیه نموده این گروه مجعول در یکشنبه ۱۳۷۷/۹/۲۹ یعنی درست همانروزی که دیگر سعید امامی بازداشتش را حتمی می‌دانست و مصطفی کاظمی به صورت خود معرف خود را تحویل خاتمی و کمیته تحقیق داده بود، اولین اطلاعیه خویش را صادر نمود و مسؤولیت قتل‌ها را بر عهده گرفت.

از سوی دیگر در ۱۳۷۷/۱۰/۲۴ اسدالله بادامچیان به نزد رهبر رفته و با ارائه دلایلی آزادی بی‌قید و شرط سعید امامی را طلب می‌نماید چراکه ماندن وی را در زندان به صلاح نمی‌داند و احتمال دلسردی عوامل انقلاب (شما بخوانید خودسرها و لباس شخصی‌ها) از این بازداشت می‌رود:

اما خامنه‌ای زرنگ‌تراز آن است که اعتبار خویش را هرچند برای وفادارترین عنصر خویش به زیر سؤال ببرد در ثانی دیگر برای این اقدامات دیر شده بود و سعید امامی و دیگر متهمان لب به سخن گشوده بودند. بادامچیان وقتی که سکوت رهبر را می‌بیند بار دیگر زحمات و فداکاری‌ها و خدمات سعید امامی را برای وی بازگو می‌کند که اینجا رهبر با لحنی حاکی از ناراحتی به وی می‌گوید:

«سعید امامی دیگر تمام شد! بروید خودتان هر کاری به نظرتان می‌آید انجام بدهید.»

اسدالله بادامچیان از بیت رهبری مستقیماً به شهرک شهید کلاهدوز منزل حسین الله‌کرم آمد و در آنجا تصمیم گرفته شد آخرین تلاش برای بیرون کشاندن سعید از زندان انجام شود و آن فرافکنی و جریان‌سازی بود همان شب نامه‌ای جعلی از دست‌خط رهبر جعل شد نامه خطاب به رحیم صفوی با این مضمون که این دگراندیشان را از بین ببرید و... نوشته شد و بعد هم همان شب در حد وسیع تکثیر شد و در تهران و قم و اصفهان و نجف‌آباد پخش شد.

هدف از این کار منحرف کردن افکار کمیته تحقیق بود چراکه با اطلاعاتی که از داخل زندان توحید به دست آمده بود حاکی از آن بود که کاظمی و اسلامی و عالیخانی منکر حضور در قتل‌ها شده‌اند و اعلام کرده‌اند که احتمال می‌دهیم کار سپاه باشد.





با این نامه مشوش شدن اذهان بازجوها و در نتیجه احتمال آزادی حداقل سعید امامی انتظار می‌رفت که البته راه به جایی نبرد و متهمان همچنان در بند ماندند و لب به سخن گشودند.

اینجا بود که هوادارن تیم ترور دیگر به آزادی متهمان فکر نمی‌کردند بلکه صرفاً به خاموش شدن آنها می‌اندیشیدند. درست هنگامیکه اعترافات سعید امامی به شاه‌کلید قتل‌ها رسید و از نقش هاشمی در قتل‌های سیاسی و علی‌الخصوص به قتل رساندن سید احمد خمینی پرده بر می‌داشت. حکم قتل خود وی نیز صادر شده بود. آری به تعبیر دیگر «خیاط نیز خود در کوزه افتاد!» سعید امامی دیگر تبدیل شده بود به بمب اتمی که با زنده ماندش دیگر هیچ رازی مکتوم باقی نمی‌ماند.

از طریق یکی از زندانبانان مورد وثوق به سعید امامی پیام می‌دهند که به نحوی خود را از توحید به بیرون بکش مابقی خلاص کردنت با ما! و تنها راه خروج از توحید بیماری حادی بود چرا که درمانگاه زندان توحید خود به مداوای بیماران می‌پرداخت. سعید امامی برای اجرای این نقشه ابتدائاً تصمیم می‌گیرد که به نحوی دست و پای خود را بشکند یکبار در حین اتمام بازجویی و راه برگشت به سلول در راه‌پله‌ها خود را به زمین می‌اندازد اما دست وی نمی‌شکند و صرفاً ضرب می‌بیند (در فیلم‌های بازجویی وی مشاهده می‌شود که دستش را به گردش آویزان نموده) تنها راه می‌ماند مسمومیت و خودکشی.

صبح روز سه‌شنبه ۱۳۷۸/۳/۲۵ - زندان توحید

سعید امامی در سلول ۴۰۷ انفرادی زندان توحید نگهداری می‌شده حمام در طبقه همکف ضلع شرقی زندان گرد توحید است. به زندانیان برای استحمام نصف قالب صابون و گاهاً در صورت تقاضا داروی نظافت نیز داده می‌شده است که از یک بسته معمول کم‌تر و هر بسته نصفه بوده است.

امامی داروی نظافت را می‌گیرد. دوش‌های حمام دورتادور سالنی است که در وسط آن بلندی ساخته شده و نگاهی از بالا بر استحمام زندانیان نظارت دارد. در ثانی حمام‌ها در ندارند و پرده‌ای آن را می‌پوشاند که هراز چندگاهی نگاهی از کنار یا زیر آن به داخل نگاهی می‌اندازد. امامی بعد از استحمام و مصرف دراو برای نظافت باقی‌مانده آن را که علی‌القاعده فقط می‌توانست وی را مسموم نماید می‌خورد. به علت کمی داروی نظافت، وی تا غروب وضعیت عادی داشته است که بعد از آن در شب حال وی به وخامت می‌رود. پس از استعمال از دادستان نظامی و وزیر وی را به ابتدائاً بیمارستان سینا و به دلایل کاملاً معلومی سپس به بیمارستان لقمان‌الدوله منتقل می‌نماید. (در بخشی که مسئولیت آن بر عهده دکتر رضایی (برادر محسن رضایی - دبیر مجمع تشخیص مصلحت و دستیار هاشمی رفسنجانی) می‌باشد برده می‌شود. نامبرده در ۱۳۷۸/۴/۲۷ به کلی سلامت خویش را باز می‌یابد اما به جهت اینکه از دفتر رهبری نماینده‌ای قصد دیدار با وی را داشته به جهت آنکه اعلام نموده بوده زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها بوده‌ام برگشت وی برای یکروز به تأخیر می‌افتد تا اینکه ناگاه در شامگاه ۱۳۷۸/۴/۲۸ نامبرده علیرغم اینکه سابقه بیماری قلبی نداشته دچار عارضه ایست قلبی می‌شود و در صبح ۱۳۷۸/۴/۲۹ فوت می‌نماید.

در همان زمان پس از اعلام خبر خودکشی سعید امامی بر اثر خوردن داروی نظافت کارشناسان بسیاری از جمله انجمن علوم آزمایشگاهی و خانم شیرین عبادی از جمله وکلای مقتولین اعلام نمودند که بر اساس آزمایشات بسیار و متعددی از داروهای نظافتی که در بازار ایران مورد استفاده استحمام کنندگان قرار می‌گیرد مشاهده شده که تماماً فاقد سم آرسنیک بوده و مهلک نیست. در ثانی چنانچه بر فرض هم که کشنده باشد باید امه‌اء و احشاء معده و روده را پاره نماید و علت مرگ خونریزی شدید داخلی باشد نه ایست قلبی.

بلکه ایست قلبی عارضه چیز دیگری است؛ آمپول هوا!

به هر تقدیر باز تا نوبت بر عالیجناب سرخ‌پوش رسید باز طبق معمول به ناگاه با اتفاقی غیر منتظره مسیر پرونده تغییر یافت.

نیازی - رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح روز شنبه ۱۳۷۸/۳/۲۹ خبر فوت سعید امامی را اعلام نمود و بدین ترتیب نام وی از پرونده کنار رفت و اوراق بازجویی‌هایش نیز نیز به طور کل از پرونده حذف گردید و متهم ردیف اول از سعید امامی به مصطفی کاظمی نزول نمود و این پرونده ملی که می‌توانست دست‌های پیدا و نهان مافیای قدرت و ثروت و ترور را در طول عمر جمهوری اسلامی برملا نماید به فراموشی سپرده شد...

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»



<http://www.irhumanrights.com/zanjir.htm>



## پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را باز نگه داریم؛ علی کشتگر

### پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را باز نگه داریم (۱)

قتل‌های زنجیره‌ای به ۴ مورد قتل فجیع پروانه اسکندری، داریوش فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده محدود نمی‌شود. از دکتر کاظم سامی گرفته تا قربانیان رستوران میکونوس، از فریدون فرخزاد گرفته تا حجت‌الاسلام احمد خمینی، از رهبران کلیسای ارامنه گرفته تا شاپور بختیار و عبدالرحمان قاسملو قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای طیف وسیع و متنوعی را تشکیل می‌دهند که در سالیان گذشته قربانی سیاست کلان ترور «دگراندیشان و دگرباشان» شده‌اند.

مرکز آمریت این جنایات نه در محدوده یک محفل خودسر که در بالاترین حلقه رهبری جمهوری اسلامی قرار داشته است. سعید امامی همان‌گونه که در اعترافات خود بیان داشته: «غلام حلقه به گوش بوده و به تکلیف عمل می‌کرده است.» (پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و امنیت ملی - انتشار در [وبسایت] «ایران امروز»)

در شرایطی که دادگاهی فرمایشی دستور «جمع کردن» و بایگانی کردن پرونده این جنایات را صادر کرده است، افکار عمومی ملت ایران و وجدان‌های بیدار جهانی نسبت به پرونده این فجایع که شیشه عمر مافیای سیاسی قدرت در لابلای آن پنهان است، همچنان حساس‌اند.

نباید گذاشت این پرونده ملی در گورستان «مصلحت‌ها» و بده بستان‌های جناحی به خاک فراموشی سپرده شود. چشم فرو بستن بر این پرونده پشت کردن به منافع و مصالح ملی ایران، تمکین به جنایتکاران و ادامه و تکرار این فجایع در آینده است. نه فقط روشنفکران و آزادیخواهان ایران بلکه جامعه جهانی نیز نباید و نمی‌تواند نسبت به جنایاتی که توسط بلندپایگان یک حکومت و با سوء استفاده از امکانات یک ملت صورت گرفته؛ بی‌اعتنا باقی بماند. مقاله حاضر جزئی از جستجوهای نگارنده در پیرامون پرونده قتل‌های سیاسی است:

کدام انگیزه‌ای می‌تواند موجب قتل احمد خمینی شده باشد؟

پس از مرگ ناگهانی حجت‌الاسلام احمد خمینی، خیلی‌ها مرگ وی را مشکوک می‌دانستند. می‌گفتند «خودشان او را کشته‌اند!»

«عوام‌الناس» می‌گفتند که احمد خمینی این اواخر بیش از حد از آقای خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی انتقاد می‌کرده، آنها هم سر او را زیر آب کرده‌اند!

با این همه کسانی هم به دیده تردید به این شایعات می‌نگریستند و بر آن بودند که احتمالاً این قضیه در زمره همان شایعاتی است که در فضای غبارآلود استبداد زمینه رشد و نمو پیدا می‌کند. چه بسا که محافل ترور نیز امیدوار بودند که لاقط گروهی از مردم قتل احمد خمینی را شایعه بی‌اساس تلقی کنند و موضوع به مرور زمان فراموش شود. اما هرچه از مرگ وی می‌گذرد اسناد و شواهد انکارناپذیری که حکایت از قربانی شدن بی‌رحمانه وی در منازعات سیاسی پشت صحنه جمهوری اسلامی است، به دست می‌آید.

در بهمن ماه ۱۳۷۸ سخنرانی عمادالدین باقی در اصفهان قتل احمد خمینی را به سرعت از حد یک شایعه به یک واقعیت بسیار جدی تبدیل کرد. در آن سخنرانی عمادالدین باقی از قول حسن خمینی، فرزند احمد خمینی نقل کرده بود که «حجت‌الاسلام احمد نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و مسؤول پیگیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به وی گفته است: پدر شما را نیز «همین‌ها» (یعنی باند سعید امامی) کشته‌اند (نقل به معنی)

(سخنرانی عمادالدین باقی در اصفهان به تاریخ ۱۳۷۸/۱۱/۲۶)

عمادالدین باقی پس از چندی از جمله به خاطر همین سخنرانی که از طرف قاضی مرتضوی مصداق «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی» تلقی شده بود، روانه زندان اوین شد. اما او از درون زندان ماجرا را پی گرفت و در نامه‌ای از حسن خمینی خواست که گفته خود را علناً تکرار کند. حسن خمینی هم در پاسخ عمادالدین باقی کتبا اعلام داشت که: مدتی پیش محمد نیازی به نزد وی آمده و به او گفته است که پدر شما را همین محفل سعید امامی کشته است. (نقل به معنی)

در برابر اعلام کتبی و رسمی این ادعای بسیار مهم، قوه قضائیه جمهوری اسلامی هیچ‌گونه واکنشی از خود نشان نداد. در حالی که وقتی یکی از صاحب منصبان این نهاد یعنی محمد نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح اعلام داشته است که سعید امامی قتل فرزند بنیان‌گذار جمهوری اسلامی یعنی احمد خمینی را نیز پذیرفته است، قاعدتاً باید دستگاه‌های اطلاعاتی و قضائی جمهوری اسلامی برای معلوم کردن صحت و سقم این



ادعای بسیار مهم واکنش نشان دهند و دست کم پرونده‌ای برای پیگیری این مسأله در قوه قضائیه تشکیل شود. اما هیچ مرجع قضائی و هیچ مقام جمهوری اسلامی حاضر به پیگیری این ادعا که احمد خمینی را باند سعید امامی کشته است نشد و همه از کنار آن گذشتند. روزنامه‌های جناح راست نیز که هر وقت بخواهند، از کاهی کوهی می‌سازند، در قبال این ماجرا سکوت کامل اختیار کردند. حتا حسن خمینی نیز مسأله مهم خبر قتل پدر را در محاکم قضائی دنبال نکرد.

البته سکوت قوه قضائیه و روزنامه‌های جناح راست، به هیچ وجه نشانه کم اهمیت بودن این ماجرا نبود، بلکه بیشتر حاکی از آن بود که آنها پیش از حسن خمینی و عمادالدین باقی از قضیه اطلاع داشته‌اند و تمایل زعمای جناح راست بر آن بوده است، که بی سروصدا از کنار ماجرا بگذرند. پس از نامه عمادالدین باقی، اکبر گنجی در این باره خواستار توضیحات محمد نیازی شد. گنجی در یادداشت کوتاهی که روز شنبه ۷ اسفند ماه ۱۳۷۸ در روزنامه‌ها انتشار یافت نوشت «دوست عزیز آقای باقی روز سه‌شنبه ۱۳۷۸/۱۱/۲۶ به اصفهان رفت تا با علی فلاحیان درباره قتل‌های زنجیره‌ای به مناظره بنشیند. فلاحیان علی‌رغم وعده قبلی بر سر قرار حاضر نشد تا دخالت یا عدم دخالتش در قتل‌های زنجیره‌ای همچنان در پرده ابهام بماند. عمادالدین باقی در آنجا اعلام کرد که «اخیراً آقای نیازی خدمت حسن آقا رفته و به ایشان گفته‌اند پدر شما، یعنی مرحوم حاج احمد آقا خمینی به وسیله محفل اطلاعاتی به قتل رسیده است و متهمان به این نکته اعتراف کرده‌اند.» (صبح امروز ۷ اسفندماه از آن زمان درباره احتمال قتل احمد خمینی پرسش‌های زیادی در سطح جامعه مطرح است که در این مقاله من در جستجوی پاسخ به دو پرسش اساسی زیر هستم:

۱- چرا و با چه انگیزه‌ای احمد خمینی به قتل رسیده است؟

۲- چه مقامی در جمهوری اسلامی فرمان این قتل را صادر کرده است؟»

علاوه بر اعترافات سعید امامی و اطلاعات محمد نیازی که دسترسی به همه جزئیات و جوانب آن برای کشف انگیزه قتل از اهمیت ویژه برخوردار است، خاطرات آیت‌الله منتظری حاوی نکاتی است که برای شناخت انگیزه‌هایی که می‌تواند موجب قتل احمد خمینی شده باشد، در حکم کشف حلقه گمشده این ماجرا است.

آیت‌الله منتظری با ارائه دلایل مستند توضیح می‌دهد که احمد خمینی در زمان حیات آیت‌الله خمینی بویژه در یکی دو سال آخر زندگی وی از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و به جای پدر تصمیم می‌گرفته و بر این اساس دستی بالای دست او وجود نداشته است. در عین حال آیت‌الله منتظری به جاه طلبی‌های احمد خمینی و تلاش‌های مشخص وی برای جانشینی پدر و پس از ناکامی در این زمینه برای پست ریاست جمهوری اشاره دارد.

آیت‌الله منتظری پیش از آن که از مقام جانشینی عزل شود در اعتراض به همین وضع به آیت‌الله خمینی می‌نویسد:

«... چند سالی است که عملاً اداره کشور و انقلاب را حضرتعالی به روسای سه قوه و شخص آقای حاج احمد آقا سپرده‌اید و همه کارها از ریز و درشت و تخصصی و غیرتخصصی را باید آقایان صلاح بدانند و تشخیص دهند. و در عمل آقای موسوی نخست‌وزیر، تسلیم آقایان خامنه‌ای و هاشمی و حاج احمد آقا است و آقای موسوی اردبیلی هم اهل مقابله و برخورد نیست، فقط نزد ما داد می‌زند که مخالفم ولی نمی‌توانم مخالفت کنم. پس در حقیقت سه نفر تصمیم‌گیرنده‌اند، (احمد آقا، خامنه‌ای، هاشمی) در صورتی که مسایل و مشکلات کشور به حدی است که این سه نفر با اشتغالات دیگری که دارند نمی‌توانند حل کنند. اصلاً ملاقات با آقایان و طرح مسایل با آنان، خود یکی از مشکلات کشور است.» (خاطرات آیت‌الله منتظری، فصل دوم: برخی از طرح‌ها و ابتکارات آیت‌الله منتظری)

طبیعی است که وقتی حجت‌الاسلام احمد خمینی از چنان قدرتی برخوردار است که هم به جای پدر تصمیم می‌گیرد و هم در هیاتی سه نفره درباره همه امور سیاسی و نظامی و اقتصادی کلان کشور تصمیم می‌گیرد، نمی‌تواند بپذیرد که پس از مرگ آیت‌الله خمینی در حاشیه قرار گیرد. او از یکی دو سال پیش از مرگ پدر در کمین جانشینی آیت‌الله خمینی است. و حتا در پیاده کردن نقشه عزل آیت‌الله منتظری نقشه‌ای که به گواه کتاب خاطرات ایشان، حجت‌الاسلام‌های مدرسه حقانی، انجمن موقوفه اسلامی، انجمن حجتیه و شخص سید علی خامنه‌ای تدارک دیده‌اند، او بیش از هرکس دیگر فعال است، چرا که امیدوار است خود به جای آیت‌الله منتظری به جانشینی پدر برگزیده شود. در همین باره در خاطرات آمده است که حتا نامه‌هایی که برای عزل و بیرون راندن آیت‌الله منتظری از صحنه از قول آیت‌الله خمینی و به امضای وی صادر شده است، توسط احمد خمینی انشاء و امضاء شده است.



آیت‌الله منتظری در این مورد می‌نویسد: «به نظر ما نامه امام به نمایندگان مجلس، به دستخط حاج سید احمد خمینی بیش‌تر شباهت دارد تا به دستخط امام که ذیلاً از نظر کارشناسی با آوردن نمونه‌هایی از خط آقای سید احمد خمینی و دستخط امام، دلایل خویش را در این رابطه عنوان می‌کنیم...» (همان)

در بخشی از خاطرات، زیر عنوان «انگیزه منفصل کردن آیت‌الله منتظری از نظام و سودای رهبری» درباره تلاش‌های احمد خمینی برای دستیابی به جانشینی پدر و رهبری جمهوری اسلامی، مفصلاً بحث شده است.

در این باره پس از اشاره به مصاحبه خانم مصطفوی با واشنگتن پست که در تاریخ ۱۳۶۸/۳/۲۱ از بخش فارسی صدای آمریکا نیز پخش شده و در آن از تمایل احمد خمینی برای ریاست جمهوری در زمان پدر صحبت شده است به اقدامات فشرده احمد خمینی برای دستیابی به مقام رهبری در آخرین روزهای عمر آیت‌الله خمینی به شرح زیر اشاره شده است:

«پس از عزل آیت‌الله منتظری در حالی که امام خمینی در بیمارستان به سر می‌برد و طبق گفته پزشکان معالج در مصاحبه‌های تلویزیونی ۲۵ و ۲۶ خرداد ۱۳۶۸ رحلت ایشان در چند روز آینده قطعی شده بود، تلاش برای تحقق قرارمدارها جهت پر کردن خلاء رهبری پس از امام فعال‌تر شد و پیغام‌هایی برای آیت‌الله منتظری فرستاده می‌شد مبنی بر اینکه ایشان نامه‌ای به امام خمینی مرقوم داشته و بگوید از آنجا که من احمد آقا را فردی آگاه و لایق می‌دانم و مدت‌ها است ایشان را می‌شناسم، وی را تنها فرد مناسب برای رهبری نظام می‌دانم. پیغام‌دهندگان می‌گفتند شما چه بخواهید و چه نخواهید بعد از امام، احمد آقا رهبر خواهد بود، پس اگر شما نامه‌ای به امام مرقوم دارید و به رهبری احمد آقا کمک کنید، ایشان هم رهبری خود را مدیون شما دانسته و مرجعیت شما تثبیت خواهد شد.» (همان)

به تلاش‌های احمد خمینی در استان‌های کشور نیز اشاره می‌شود که برای نمونه مورد زیر را مثال می‌زنیم: «چاپ تعداد متناهی از عکس‌های احمد آقا در یکی از چاپخانه‌های تهران در آن ایام که با یک ژست سالمندانه تهیه شده بود، روشن‌گر نیات واقعی دست‌اندرکاران ماجرا بود. بخصوص که در محافل خصوصی روحانیون مبارز تهران هم طرح لیاقت و شایستگی! احمد آقا برای رهبری زمزمه می‌شد. از سوی دیگر استاندار وقت اصفهان (آقای کرباسچی) که از صحابه احمد آقا به شمار می‌رفت دست‌اندرکار تهیه طوماری بود که در آن با تشبیه موقعیت مملکت به زمان امام محمد تقی که آن حضرت در سن هفت سالگی به امامت رسیدند، پیشنهاد جایگزینی سید احمد خمینی به جای آیت‌الله منتظری را به امام بدهند. این طرح در جلسه مدیران و مسئولین ادارات اصفهان پیشنهاد شد که به دلیل ضیق وقت و رحلت امام خمینی به جایی نرسید.» (همان)

خاطرات به طور مستند و انکارناپذیری نشان می‌دهد که احمد خمینی در سودای جانشینی پدر، در دو ساله آخر عمر آیت‌الله خمینی به تلاش‌های وسیعی متوسل شده بود که پرچمداری ماجرای عزل آیت‌الله منتظری و بندوبست‌های پشت صحنه با جناح‌های حکومتی از آن جمله بود.

در خاطرات توضیح داده شده است که در روزهایی که مرگ آیت‌الله خمینی قریب‌الوقوع بود هنوز چند ماهی از ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای باقی بود، و تازه قرار بر این بود که پس از ریاست جمهوری در راس قوه قضائیه قرار گیرد. هاشمی رفسنجانی نیز رئیس مجلس بود و قرار بود که بعداً نامزد ریاست جمهوری شود، بنا بر این، از میان سه چهره اصلی که آیت‌الله خمینی همه امور را به آنان سپرده بود، احمد خمینی «فرزند امام» امیدوار بود که بتواند به جای پدر برگزیده شود.

اما احمد خمینی پس از مرگ پدر نه فقط به جانشینی انتخاب نشد بلکه روزبه روز بیش‌تر در سایه قرار گرفت. در خاطرات می‌خوانیم: «وقتی که پس از درگذشت امام خمینی مسأله رهبری احمد آقا در مجلس خبرگان مطرح شد به صورتی خام و ضعیف بود و کاری از پیش نبرد. و سرانجام با ابتکار آقای هاشمی رفسنجانی، آقای خامنه‌ای توسط مجلس خبرگان به رهبری برگزیده شد. در پی آن اخباری می‌رسید مبنی بر اینکه احمد آقا علی‌رغم حمایت‌های اولیه و ظاهری از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، همکاری‌های لازم را با ایشان به عمل نمی‌آورد و در میان افراد بیت و اصحاب ایشان گلايه‌هایی در مورد این که احمد آقا نقش خوبی در ارتباط با رهبری خود و پس از عدم موفقیت در ارتباط با رهبری آقای خامنه‌ای نداشته، به وجود آمده است.»

اگر از منظر پژوهنده‌ای که انگیزه قتل احمد خمینی را دنبال می‌کند به مسایل پیش گفته بنگریم، به این نتیجه می‌رسیم که جنگ قدرت، جنگی که در پشت صحنه در میان آقایان خامنه‌ای و رفسنجانی از یک طرف و احمد خمینی از طرف دیگر جریان داشته می‌تواند انگیزه قتل وی باشد. بویژه آن که پس از انتخاب سیدعلی خامنه‌ای به مقام رهبری نیز احمد خمینی از رقابت با وی و هم عرض کردن خود با او دست برنداشته و در فرصت‌های مختلف نشان داده است که همچنان سودای رهبری را در سر داشته و بر این اساس چه بسا مترصد فرصت بوده است.

در خاطرات به موارد متعددی از این رقابت‌ها اشاره شده است:



«آقای محمد علی انصاری در سخنرانی خویش در بهشت زهرا بر سر مزار امام خمینی (ره) در مراسم روز عاشورا که مطابق با ۲۲ مرداد ۱۳۶۸ برگزار شد، مطالبی گفت که اخبار قبلی و نیز شایعات و اخبار بعدی را تقویت و تثبیت می‌کرد. او در قسمتی از سخنان خویش، بوسه امام بر پیشانی احمد آقا را به هنگام رفتن به بیمارستان، حرکتی بی سابقه نامید و اظهار داشت که امام خواسته‌اند با این بوسه راهها و افق آینده و رسالت ما را روشن سازند.» (همان) در خاطرات می‌خوانیم که: «احمد آقا» پیوسته خود را در عرض رهبری جدید نظام مطرح می‌کرد و در مقابل هر ملاقاتی از سوی آقای خامنه‌ای با مسؤولین، ملاقاتی هم از سوی «احمد آقا» صورت می‌گرفت و خبر آن در صدر اخبار منتشر می‌شد. تنها در طول یک هفته شاهد پخش خبر دیدار مسؤول نهضت سودآموزی به همراه عده‌ای دیگر از مسؤولین آن، دیدار گروهی از فرماندهان، ملاقات نماینده سوایو و ملاقات رئیس قوه قضائیه به همراه گروهی از مقامات قضائی با آقای سید احمد خمینی بودیم.» (همان)

این شیوه رقابت احمد خمینی با رهبر جدید جمهوری اسلامی اگر ادامه می‌یافت نتیجه‌ای جز در مخاطره قرار گرفتن رهبری سید علی خامنه‌ای از آن حاصل نمی‌شد. در این مورد در خاطرات آمده است:

«احمد آقا در نامه‌ای که به سال ۱۳۵۹ به آیت‌الله منتظری نوشته بود، طرح شدن عکس و نام و خبر دیدارها و پیام‌ها و خطبه‌های نماز جمعه ایشان و حتا تدریس را سبب تضعیف نفوذ امام دانسته بود، بنابراین مطرح شدن احمد آقا در عرض رهبری جدید نیز با همان استدلال در جهت تضعیف رهبری جدید به حساب می‌آمد»

بدیهی است که نه شخص سید علی خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی در مقام رهبر و رئیس‌جمهور رژیم و نه محافل قدرتمندی که خامنه‌ای را به جای آیت‌الله خمینی برگزیده بودند، نمی‌توانستند رقابت‌های آشکار و طبعاً به زعم آنها خطرناک احمد خمینی را برتابند. او به عنوان «یادگار امام» و فردی که مدت‌ها در بیت آیت‌الله خمینی همه امور را در دست داشته، در همه ارگان‌های جمهوری اسلامی دارای نفوذ و دارای دوستانی بسیار و نزدیک بود. علاوه بر این، همه کسانی که به نوعی از انتخاب خامنه‌ای به جانشینی آیت‌الله خمینی ناراضی بودند و از این که وزارت اطلاعات و حجت‌الاسلام‌های مدرسه حقانی و جریان‌ات راست با برگزیدن خامنه‌ای همه قدرت را در دست خود قبضه کرده‌اند، سخت نگران شده بودند، ممکن بود به تدریج در زیر پرچم رهبری احمد خمینی گرد آیند. در همین جا باید متذکر شویم که در جریان عزل آیت‌الله منتظری بخشی از چهره‌ها و محافل چپ و اصلاح‌طلبان امروزی نیز با احمد خمینی همکاری می‌کردند، هرچند که طراح اصلی عزل آیت‌الله منتظری بنا به شواهدی که در کتاب خاطرات به کرات ذکر شده همان دانش‌آموختگان مدرسه حقانی (ری شهری، علی فلاحیان، روح‌الله حسینیان، محسنی اژه‌ای، علی رازینی) انجمن مؤتلفه اسلامی و تشکل نیمه مخفی انجمن حجّیه و شخص سید علی خامنه‌ای بوده‌اند.

از مجموعه کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری می‌توان استنباط کرد که همان جریانی که امروز قوه قضائیه و مجلس خبرگان، شورای نگهبان و نهاد ولایت فقیه را در اختیار دارد از آغاز در فکر قبضه کردن قدرت در دست خویش بوده‌اند و در این راه از جاه طلبی‌ها و ساده اندیشی‌های احمد خمینی به سود خویش بهره جسته‌اند. احمد خمینی پس از مرگ پدر بتدریج به عمق این قضایا پی می‌برد و با جناح راست و شخص خامنه‌ای از در مخالفت درمی‌آید.

بنا بر این، پس از انتخاب خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی و ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، تنها خطر فوری و مهمی که برای مافیای سیاسی به قدرت رسیده وجود داشت، احمد خمینی بود.

چرا که نه فقط در ارگان‌های مهم جمهوری اسلامی از جمله سپاه، بسیج و نیروهای انتظامی صاحب نفوذ بود، بلکه همان گونه که اشاره شد بسیاری از کسانی که از انتخاب خامنه‌ای به رهبری و مسلط شدن جناح راست ناراضی بودند، می‌توانستند در پشت سر وی گرد آیند و این خطری بزرگ تلقی می‌شد.

به‌ویژه آن که با گذشت زمان مخالف‌ها و انتقادهای احمد خمینی از رهبری نظام رنگ آشکارتری به خود می‌گرفت و او در پنهان و آشکار لب به انتقاد می‌گشود.

حتی گفته می‌شد که احمد خمینی به نزدیکانش گفته است که در جریان عزل آیت‌الله منتظری از جناح راست بازی خورده و از کرده خود سخت پشیمان شده است. عمادالدین باقی که با خانواده احمد خمینی و فرزند او حسن خمینی آشنایی نزدیکی دارد، در یکی از مقالات خود اشاره می‌کند که احمد خمینی در آخرین ماه‌های زندگی خود نسبت به آیت‌الله منتظری احساس احترام می‌کرده و از اقدامات خود علیه او پشیمان بوده است.

در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری در این باره آمده است:

«من از افرادی که به این جا می‌آمدند می‌شنیدم که می‌گفتند فلانی از مسایل گذشته ابراز تأسف می‌کند...؛ این اواخر من شنیدم که احمد آقا ابراز ناراحتی کرده بود که چرا نامه‌های مرا به دست امام نمی‌داده است.»



(از فصل «غوغای برکناری» تحت عنوان «چگونگی مواضع مرحوم حاج احمد آقا خمینی در اواخر عمر»)

و در جایی دیگر چنین می‌خوانیم:

«این اواخر که مرحوم حاج آقا رضا صدر - که دایی خانم احمد آقا میشود - فوت شده بودند، من در مسجد اعظم برای شرکت در فاتحه ایشان رفته بودم، وقتی از مجلس بیرون می‌آمدم، احمد آقا کنار دیوار در دالان نشسته بود، تا چشمش به من افتاد بلند شد، سلام کرد و خیلی گرم گرفت و حال و احوال کرد و احترام کرد...» (همان)

مخالفت احمد خمینی با جناح راست و دو رهبر اصلی آن سید علی خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی از سال ۷۰ به این سو روزه روز ابعاد قطعی ترو تندتری به خود می‌گرفت و از حد شایعه به سطح واقعیت آشکار فرا می‌روید.

سرانجام احمد خمینی در بهمن ۱۳۷۳ در یک سخنرانی که برای گروهی از خانواده شهدا ایراد کرد رسماً خود را در برابر سید علی خامنه‌ای قرار داد و گفت: «چرا ضعف‌ها و ناتوانی‌های خود را به گردن دشمن خارجی می‌اندازید، این همه مشکلات و فساد که در کشور به بار آمده نتیجه بی‌لیاقتی و نبود مدیریت است...» (نقل به معنی)

این سخنان او که توسط بخش فارسی برخی از رادیوهای خارجی در ایران منعکس شد در روزنامه‌های آن زمان اغلب با سانسور و حذف قسمت‌های انتقادی آن انتشار یافت.

کمتر از یک ماه پس از این سخنرانی مرگ ناگهانی احمد خمینی به علت عارضه سکته اعلام شد.

با توجه به پیشینه مافیای سیاسی - اقتصادی قدرت در جمهوری اسلامی، مردم، مخالفان و حتی بسیاری از محافل منقد حکومتی مرگ احمد خمینی را مشکوک تلقی کردند.

سابقه بی‌رحمی‌های وزارت اطلاعات و جناح راست که با مرگ آیت‌الله خمینی به تدریج همه قدرت را در دست خود قبضه کرد در انظار عمومی سیاه‌تر از آن بود که مرگ احمد خمینی را یک حادثه طبیعی تلقی کنند. وقتی مخالفان کم‌خطرتر را در گوشه و کنار ایران و جهان به قتل می‌رسانند، چرا با احمد خمینی که حالت ناراضی و موضع انتقادی وی می‌توانست برای مافیای سیاسی قدرت بنیان کن باشد، باید مدارا کنند؟ با شناخت همه جانبه‌ای که امروز از میزان قدرت پرستی و درنده‌خویی مافیای قدرت در جمهوری اسلامی وجود دارد، منطقی می‌توان به این نتیجه گیری رسید که کشتن احمد خمینی برای مافیای قدرت طبیعی‌تر از تحمل او است. بویژه آن که احمد خمینی را نمی‌توانستند محاکمه یا زندانی کنند.

اگر پیامدهای قتل‌های زنجیره‌ای پائیز ۷۷ گریبان مافیای قدرت را نمی‌چسبید، اگر اعترافات سعید امامی که سرانجام، دیر یا زود جهانیان از همه جزئیات تکان دهنده آن مطلع خواهند شد در کار نبود، اگر آیت‌الله منتظری خاطرات خود را منتشر نمی‌کرد، اگر روزنامه‌نگاران و روشنفکران جامعه پرونده قتل‌های سیاسی را دنبال نمی‌کردند، طراحان این جنایت می‌توانستند امیدوار باشند که بدون دغدغه مکافات این همه جنایات، همچنان با خیال راحت بر صندلی‌های قدرت و قضاوت تکیه دهند.

اما هر روز که می‌گذرد، گوشه‌ها و زوایای هولناک تری از ابعاد جنایاتی که مافیای قدرت در سال‌های گذشته مرتکب شده است آشکار می‌گردد. اگر خاطرات آیت‌الله منتظری انگیزه قتل احمد خمینی را آشکار می‌کند، اعترافات سعید امامی جزئیات ماجرای قتل وی را برملا می‌سازد و اشتباه حجت‌الاسلام نیازی خبر این جنایت را به گوش حسن خمینی می‌رساند. و مردم که از آغاز با تکیه بر شناختی که از مافیای قدرت داشتند، مرگ احمد خمینی را مشکوک دانسته بودند امروز با آشکار شدن ابعاد این ماجرا، بر قضاوت خود نسبت به جریانی که برای حفظ قدرت از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند مصرتر می‌شوند. و همزمان افکار عمومی در ایران و جهان نسبت به فجایعی که به دست مقامات یک حکومت رخ داده است حساس‌تر می‌شود.

اعترافات سعید امامی و گفته‌های حجت‌الاسلام محمد نیازی به حسن خمینی جای تردید باقی نمی‌گذارند که احمد خمینی نیز در زمره قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای سیاسی است.

پرسش مهم دیگری که باید در این باره پاسخ آن را پیدا کرد آن است که حکم حذف احمد خمینی را چه کسانی و در چه سطحی از سلسله مراتب جمهوری اسلامی صادر کرده اند؟

پاسخ روشن به این گونه پرسش‌ها در صورتی ممکن است که پرونده قتل‌های سیاسی در دادگاهی بیطرف، علنی و با شرکت همه شاهدان و مطلعان و در شرایط آزادی کامل مطبوعات دنبال گردد.





در پاسخ به این پرسش نگارنده که چرا حسن خمینی از دستگاه قضائی تقاضای بررسی اعترافات سعید امامی و گفته محمد نیازی برای روشن شدن علت مرگ پدر نشده است، صاحب نظران و مطلعان در تهران بر این عقیده‌اند که او جرات چنین کاری را ندارد و گویا از هنگام بازگو کردن سخنان محمد نیازی، هم او و هم نیازی برای پس گرفتن حرف‌های خود زیر فشار قرار دارند.

بنابر منطق شناخته شده قضائی، کسانی که در راه کشف جرم مانع ایجاد می‌کنند خود مجرم و یا دست کم شریک جرم محسوب می‌شوند. تصمیم به قتل احمد خمینی، مسأله‌ای نیست که در سطح یک محفل اطلاعاتی و یا حتی به تنهایی توسط یکی از مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی اتخاذ شده باشد. پیش از این تصمیم، قطعاً اقدامات، روابط، و سخنان و انتقادات احمد خمینی، در سطح رهبری نظام مورد بررسی قرار گرفته و دست آخر به خاطر مصالح قدرت حکم اعدام وی صادر شده است. محفل اطلاعاتی همان گونه که در اعترافات سعید امامی آمده است فقط به وظایف و تکالیف خویش عمل می‌کرده است.

در قتل‌های سیاسی و از جمله قتل احمد خمینی همه سران مافیای قدرت شریک جرم یکدیگرند. کشاندن پای علی فلاحیان و یا محسنی اژه‌ای و روح‌الله حسینیان به دادگاه، نه فقط پایان ماجرای پرونده قتل‌های سیاسی نیست که تازه آغاز به جریان افتادن واقعی آن است. و از همین رو است که آنها حتی به عنوان مطلع نیز به دادگاه احضار نمی‌شوند.

آنها جواز یکه‌تازی و آدم‌کشی را از رهبری نظام کسب کرده‌اند و طبیعی است که پشت آنها به حمایت بی‌دریغ و قاطع مقام ولایت گرم است. دادگاه غیرعلنی و فرمایشی متهمان قتل‌های زنجیره‌ای به دستور رهبر عمل می‌کند و هر آن کس رفتار این دادگاه را زیر سؤال ببرد خود را در برابر «مقام معظم رهبری» قرار داده است.

از همین روست که همزمان با آغاز کار دادگاه متهمان، دادگاهی که در آن هیچ یک از روحانیون جناح انحصارطلب نباید به پرسش گرفته شوند، «مقام معظم رهبری» برای کمک به مختومه شدن پرونده قتل‌های سیاسی به مجلس و مطبوعات هشدار می‌دهد که اگر بخواهند دستگاه قضائی و رفتار دادگاه‌ها و قضات را زیر سؤال ببرند، فقط به گلابه اکتفا نخواهد کرد.

## پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را باز نگهداریم (۲)، علی کشتگر

گاه‌شمار قتل‌های سیاسی

متهم ردیف اول قتل‌های زنجیره‌ای کیست؟

برای خانواده قربانیان راهی به جز مراجعه به یک دادگاه جهانی باقی نمانده است

در تلاش برای حقیقت‌جویی درباره قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان و روشنفکران، که از مصادیق جنایت علیه بشریت در ایران است، نخست گاه‌شماری از ترور گروهی از قربانیان را یادآوری می‌کنم و آنگاه با ذکر دلیل به ایراد اتهام علیه شخص آقای علی خامنه‌ای که در ایران بسیاری وی را متهم ردیف اول قتل‌های زنجیره‌ای می‌دانند می‌پردازم. با این امید که این گونه کوشش‌ها زمانی برای دادگاهی که سرانجام باید روزی در ایران و یا در گوشه‌ای از جهان برپا شود، به کار آید.

روز اول آذرماه ۱۳۷۷ داریوش فروهر و پروانه اسکندری دو مخالف سرشناس و صریح‌الهیجه جمهوری اسلامی که بیش از چهل سال پیشینه فعالیت سیاسی در دو رژیم گذشته و کنونی داشتند، شبانه به دست متولیان امنیت در جمهوری اسلامی در منزل مسکونی خود در تهران با ده‌ها ضربه کارد ترور شدند.

سه روز بعد در تاریخ ۴ آذرماه ۱۳۷۷ پیکر بی‌جان مجید شریف نویسنده، مترجم و روشنفکر مذهبی در پزشکی قانونی شناسایی شد، او در بیست و هشتم آبان‌ماه برای ورزش صبحگاهی از منزل خارج شد، اما دیگر هرگز بازنگشت.

روز ۴ آذرماه ۱۳۷۷، هشتاد نفر از شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی با ارسال نامه‌ای به رئیس‌جمهور از مفقود شدن «پیروز دوانی» ابراز نگرانی کردند. یک سال بعد اکبر گنجی در مقاله‌ای نوشت که پیروز دوانی به دستور مستقیم محسنی اژه‌ای رئیس دادگاه ویژه روحانیت به قتل رسیده است. گنجی پیش از دستگیری مدعی شد که حاضر است مدارک و شواهد خود را در این باره در یک دادگاه علنی مطرح کند.

روز هشتم آذرماه فردی به نام رستمی که از همفکران پیروز دوانی بود، در همدان به قتل رسید، جنازه او در نزدیکی خانه‌اش پیدا شد.





روز ۱۲ آذر ۱۳۷۷ محمد مختاری نویسنده، شاعر و عضو پیگیر کانون نویسندگان ایران که کوشش‌های او در راه آزادی قلم در دو دهه حیات جمهوری اسلامی زیانزد همه نویسندگان بود، برای خرید از خانه بیرون رفت و در همان زمان مأموران وزارت اطلاعات وی را ربودند و به نحوی فجیع به قتل رساندند و پیکر بی جانش را در پای دیواری در پشت کارخانه سیمان در امین آباد شهری رها کردند. در ایران و خارج انگشت اتهام خود را به سوی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که مستقیماً زیر نظر آیت‌الله خامنه‌ای عمل می‌کرد نشانه رفته بود.

هفت سال پیش از قتل‌های زنجیره‌ای پانز ۷۷ وزارت اطلاعات به مسئولیت علی فلاحیان که تا آن زمان در کار ترور مخالفان سرشناس و یا فعال رژیم در داخل و خارج از کشور «موفق» عمل کرده بود پس از سخنان بسیار تند علی خامنه‌ای علیه «تهاجم فرهنگی غرب» و «قلم‌های مزدور» مسأله سرکوب و یا حذف نویسندگان مخالف و مستقل را در دستور کار خود قرار داده بود.

روزنامه کیهان که زیر نظر حسین شریعتمداری نماینده شخص خامنه‌ای در مؤسسه کیهان همواره به عنوان بخش رسانه‌ای سازمان ترور و کشتار در جمهوری اسلامی عمل کرده و می‌کند در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ زیر عنوان «ویت‌کنگ‌های کافه‌نشین و کانون نویسندگان ایران» ضرورت دور تازه‌ای از تهاجم به اهل قلم را اعلام کرد.

از آن هنگام تا زمان دستگیری سعیدی سیرجانی در زمستان ۱۳۷۲ نویسندگان بارها از جانب رسانه‌های دولتی مأموران ناشناس و نامه‌ها و تلفن‌های معنی دار به مرگ تهدید شدند و همزمان تریبون‌های رسمی و مقامات جمهوری اسلامی بویژه رهبر حکومت علی خامنه‌ای مرتباً به «قلم‌های مسموم» و «پرچمداران تهاجم فرهنگی» حمله بردند.

در تاریخ ۲۳ اسفندماه ۱۳۷۲ روزنامه کیهان خبر داد که سعیدی سیرجانی که در مخالفت با سانسور چندین نامه انتقادی برای علی خامنه‌ای ارسال کرده بود به اتهام قاچاق مواد مخدر نگهداری کاست‌های مستهجن و عمل لواط دستگیر شده است.

چندروز بعد موسوی مدیر کل امنیت داخلی وزارت اطلاعات (فردی که بعدها نام او به عنوان یکی از مجریان قتل‌های زنجیره‌ای مطرح شد) سعیدی سیرجانی را به پنج اتهام سیاسی و اخلاقی متهم ساخت: دریافت مبالغ هنگفتی از عوامل ضدانقلاب در اروپا و آمریکا، عضویت در یک شبکه قاچاق مواد مخدر، تهیه مشروبات الکلی در خانه خود و فروش و مصرف آن، همکاری با افسرانی که در دوره شاه عضو ساواک بودند و نیز عمل لواط. در این مصاحبه تصریح شد که سعیدی سیرجانی به همه این اتهامات نیز اعتراف کرده است. چند روز بعد وزارت اطلاعات اتهام شرکت در کودتای نوژه را نیز به سعیدی سیرجانی وارد ساخت و از همه مهمتر علی خامنه‌ای نیز سعیدی سیرجانی را فاسد خواند.

روز ۱۹ فروردین ۱۳۷۳، ۶۲ تن از نویسندگان کشور در نامه‌ای سرگشاده خطاب به محمدی یزدی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی از دستگیری سعیدی سیرجانی و وضعیت وی در زندان ابراز نگرانی کردند.

پس از این نامه فشار و تهدید بر نویسندگان کشور از راه‌های رسمی و غیررسمی افزایش یافت و بسیاری از نویسندگان سرشناس و فعال کشور به مرگ تهدید شدند و در اردیبهشت ۱۳۷۳ چندتن از نویسندگان به وزارت اطلاعات احضار شدند.

در تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۷۳، ۱۳۴ تن از نویسندگان در نامه‌ای تحت عنوان «ما نویسنده‌ایم» که پیش‌نویس آن را محمد مختاری تهیه کرده بود بر حق نویسندگان در تشکیل کانون صنفی خود برای دفاع از استقلال نویسنده تأکید کردند.

در فرازی از این نامه آمده است: «.....هنگامی که مقابله با موانع نوشتن و اندیشیدن از توان و امکان فردی ما فراتر می‌رود ناچاریم به صورت جمعی-صنفی با آن روبرو شویم. یعنی برای تحقق آزادی اندیشه و بیان و نشر و مبارزه با سانسور به شکل جمعی بکوشیم. به همین دلیل معتقدیم: حضور جمعی ما با هدف تشکل صنفی نویسندگان ایران متضمن استقلال فردی ما است...»؛ جمله اخیر از طرف آرتور میلر رئیس جهانی انجمن قلم به عنوان شعار سال انجمن‌های قلم در سراسر جهان انتخاب شد.

یکماه و نیم پس از انتشار متن ۱۳۴ نفری نویسندگان که در خارج و داخل ایران بازتاب وسیع یافت مرگ سعیدی سیرجانی که از مدتها پیش در چنگال مأموران وزارت اطلاعات قرار داشت اعلام شد. بسیاری از نویسندگان و روشنفکران مرگ وی را قتل وی دانستند و آن را پاسخ علی خامنه‌ای به نامه‌های سرگشاده وی و نیز پاسخ جمهوری اسلامی به نامه‌ها و تلاش‌های عمومی نویسندگان تلقی کردند.

سعیدی سیرجانی در داستان طنزگونه‌ای به نام «داستان شیخ صغان» قدرت‌پرستی حکومتگران جمهوری اسلامی را با صراحت به نقد کشانده بود و مهم‌تر از آن در نامه‌های متعدد به آیت‌الله علی خامنه‌ای، از سانسور و فشار بر اهل قلم شکایت کرده بود. او در یکی از نامه‌ها از این که علی خامنه‌ای وی را مرتد اعلام کرده با شجاعت به انتقاد از وی پرداخته بود و دست آخر نیز اعلام داشته بود که برای مردن آماده است. در آخرین شکوائیه سعیدی سیرجانی به علی خامنه‌ای آمده بود:



«پیام عتاب‌آمیز جنابعالی را آقای صابری برایم خواند و متأسف شدم نه به علت این که مورد قهر آن مقام معظم قرار گرفته‌ام و به زودی امت همیشه در صحنه حزب‌الله حسابم را خواهند رسید...؛ تأسف و تأثرم از پندارهای باطل خویش بود و امیدهای بر باد رفته‌ام درباره سعه صدر جنابعالی و سرنوشتی که ملت ایران در دوران رهبری شما خواهند داشت.

بگذریم از لحن توهین‌آمیز پیام که حتا قاصد را شرم‌نده کرده بود و از هر مسلمان با تقوایی بعید می‌نمود تا چه رسد به رهبر مسلمانان جهان. حیرتم از این است که جناب‌عالی به استناد کدامین سند و قرینه و امارت مرا مرتد قلمداد کردید و نامعتقد به اسلام. اگر مستند به نوشته‌های من است، ای کاش موردش را مشخص می‌فرمودید و اگر مبتنی بر واردات غیبی است و اشراف بر ضمایر، که انالله و انا الیه راجعون.

می‌دانم در حکومتی که مرحوم شریعتمداری با آن مقام فقاقت، مهندس بازرگان با آن تقوای دینی و سیاسی و آیت‌الله منتظری با آن سوابق مبارزاتی دق‌مرگ و خانه‌نشین و مطرودند، تکلیف امثال بنده معلوم است و بر ما کجا برآزد دعوی بی‌گناهی و می‌دانم که رهبر جلیل‌القدری که با یک نهی‌ش نمایندگان مجلس اسلامی در لاک سکوت و وحشت می‌خزند، البته می‌تواند با تیغ بی‌دریغ تکفیر حمله بر من درویش یک‌قبا آرد.

جناب آقای خامنه‌ای من بیش از هر مسلمان با تعصبی با سلطه و نفوذ اجانب به هر صورت و در هر مرحله اعم از شرقی و غربی در وطن عزیزم مخالفم و بیش از بسیاری مدعیان به حقانیت شریعت اسلام معتقد. به هیچ حزب و دسته و گروهی نه در گذشته بستگی داشته‌ام و نه بعد از این می‌توانم داشته باشم. اگر هوس جاه و منصب داشتم در سال ۵۷ دعوت وزارت را با سرعت و صراحت رد نمی‌کردم و اگر در طمع مال و منال بودم مجبور نمی‌شدم در این سال‌های پیری و ممنوع‌القلمی خانه مسکونی‌ام را که تنها مایملکم در پهنه جهان بود بفروشم و صرف معاش کنم. آدمیزاده‌ام آزاده‌ام و دلیلش همین نامه که در حکم فرمان آتش است و نوشیدن جام شوکران. بگذارید آیندگان بدانند که در سرزمین بلاخیز ایران هم بودند مردمی که دلیرانه از جان خود گذشتند و مردانه به استقبال مرگ رفتند. با تقدیم احترام - سعیدی سیرجانی»

روز ۲ آبان‌ماه ۷۴ پیکر بی‌جان احمد امیرعلایی مترجم و نویسنده در گوشه خیابانی در اصفهان پیدا شد. احمد امیرعلایی در ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه از خانه بیرون آمد. در ساعت ۸ صبح جلو یک کتاب‌فروشی قرار داشت که به آن قرار نرسید. همان روز وی در ساعت دو بعدازظهر در دانشکده پزشکی اصفهان سخنرانی داشت که کسانی تلفنی به برگزارکنندگان خبر دادند سخنرانی لغو شده است. ساعت یازده شب از طرف نیروی انتظامی به خانواده او اطلاع دادند که جنازه‌اش در کنار دو بطر مشروب پیدا شده است. بعدها معلوم شد که احمد امیرعلایی در اثر تزریق الکل دچار ایست قلبی شده بود. الکل را از ناحیه رگ دست به مقدار زیادی به بدن او تزریق کرده بودند.

در تاریخ ۵ دی‌ماه ۱۳۷۴ در یکی از نوشته‌های روزنامه کیهان مطلب زیر به چاپ رسید: «بنده مخالف تضارب آراء و طرح دیدگاه‌های گوناگون هستم! و اصلاً نمی‌توانم بپذیرم که روزنامه‌ای متعلق به دولت و بلکه ارگان رسمی (روزنامه ایران) مطرح کننده عناصری باشد که نسبتی جز تضاد و عناد با دولت و ملت و انقلاب ندارند. و برخی‌هاشان در حد پادوهای مطبوعاتی فرح پهلوی بوده اند و ستایشگر اسرائیل...؛ بنده حاضر جان خود را بدهم تا چنین آزادی محقق نشود.»

در فروردین ۱۳۷۵ مجموعه تلویزیونی «هویت» با هدف طرح مقوله «تهاجم فرهنگی» از شبکه سراسری تلویزیون پخش گردید. این سریال که توسط وزارت اطلاعات و زیر نظر سعید امامی و حسین شریعتمداری تهیه شده بود و هفته‌ها به طول انجامید تحت عنوان مبارزه با تهاجم فرهنگی بسیاری از اندیشمندان پژوهشگران و نویسندگان و آزادی‌خواهان کشور را به شدت مورد حمله و اهانت قرار داد. عبدالحسین زرین‌کوب، سعیدی سیرجانی، هوشنگ گلشیری، محمود دولت‌آبادی و عزت‌الله سحابی از جمله کسانی بودند که در این مجموعه مورد تهاجم قرار گرفتند. در این سریال تلویزیونی صریحاً از خشونت و حذف روشنفکران دفاع می‌شد.

دوم اردیبهشت ماه ۱۳۷۵ جلسه مشورتی کانون نویسندگان در خانه غفار حسینی تشکیل گردید.

در شانزدهم اردیبهشت ۷۵ جلسه مشورتی دیگری در خانه محمد مختاری تشکیل شد.

در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۷۵، ۲۱ نفر از نویسندگان ایران به دعوت اتحادیه نویسندگان ارمنستان عازم آن کشور شدند. یک روز بعد (۱۶ مرداد، در جریان سفر، راننده اتوبوس کوشید شبانه نویسندگان را به ژرفای دره حیران (گردنه حیران - آستارا) پرتاب کند. هوشیاری برخی از مسافران و ترس راننده مانع از اجرای این نقشه شد. پس از این تلاش ناموفق هاشمی (که بعدها با نام مهرداد عالیخانی به عنوان یکی از مجریان قتل‌های زنجیره‌ای معروف شد) در محل حادثه حاضر شد و نویسندگان را به یکی از زندان‌های وزارت اطلاعات در آستارا منتقل کرد.

نویسندگان ۲۴ ساعت بعد پس از یک بازجویی که طی آن از همه آنها خواسته شد که این ماجرا را برای کسی نقل نکنند آزاد شدند. مهرداد عالیخانی در آن بازجویی به نویسندگان گفته بود که مقادیر زیادی تریاک و هروئین از آن اتوبوس کشف شده و راننده فرار کرده است. راننده اتوبوس خسرو براتی بعدها به عنوان یکی از متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای که مستقیماً در قتل نویسندگان شرکت کرده بود معروف شد.



در روز ۱۸ شهریور ماه ۱۳۷۵ جلسه مشورتی کانون در منزل منصور کوشان برگزار شد. بلافاصله پس از تأیید و امضای پیش‌نویس منشور کانون در همین جلسه مأموران وارد خانه شدند و ۱۳ تن از اعضای حاضر در جلسه را برای چندساعت بازداشت کردند. در این جریان پرونده کانون نیز ضبط شد.

متن این پیش‌نویس که محمد مختاری و محمدجعفر پوینده در تهیه آن بیش از همه تلاش کرده بودند چنین است:

پیش‌نویس منشور کانون نویسندگان ایران

کانون نویسندگان ایران با توجه به روح عمومی بیانیه اول کانون (اردی‌بهشت ۱۳۴۷) و «موضع کانون نویسندگان ایران» (مصوب فروردین ۱۳۵۸) و با استناد به «متن ۱۳۴ نویسنده» (مهرماه ۱۳۷۳) اصول و مواضع زیر را اعلام می‌کند:

۱- آزادی اندیشه و بیان و نشر در همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی بی‌هیچ حصر و استثناء حق همگان است. این حق در انحصار هیچ فرد، گروه یا نهادی نیست و هیچ‌کس را نمی‌توان از آن محروم کرد.

۲- کانون نویسندگان ایران با هر گونه سانسور اندیشه و بیان مخالف است و خواستار امحای همه شیوه‌هایی است که به صورت رسمی یا غیررسمی مانع نشر و چاپ و پخش آرا و آثار می‌شوند.

۳- کانون رشد و شکوفایی زبانهای متنوع کشور را از ارکان اعتلای فرهنگی و پیوند و تفاهم مردم ایران می‌داند و با هرگونه تبعیض و حذف در عرصه چاپ و نشر و پخش آثار به همه زبانهای موجود مخالف است.

۴- کانون با تک‌صدایی بودن رسانه‌های دیداری شنیداری و رایانه‌ای مخالف است و خواهان چند صدایی شدن رسانه‌ها در عرصه‌های فرهنگی است.

۵- حق طبیعی و انسانی و مدنی نویسنده است که آثارش بی هیچ مانعی به دست مخاطبان برسد. بدیهی است نقد آزادانه حق همگان است.

۶- پاسخ کلام با کلام است اما در صورت طرح هرگونه دعوایی در مورد آثار، ارایه نظر کارشناسی در صحت ادعا از وظایف کانون نویسندگان ایران است.

۷- کانون از حقوق مادی و معنوی، حیثیت اجتماعی و امنیت جانی حرفه‌ای شغلی نویسندگان ایران دفاع می‌کند.

۸- کانون نویسندگان ایران مستقل است و به هیچ نهادی (جمعیت انجمن حزب سازمان و...) دولتی یا غیردولتی وابسته نیست.

۹- همکاری نویسندگان در کانون با حفظ استقلال فردی آنان بر اساس اهداف این منشور است.

۱۰- کانون نویسندگان ایران با اشخاص و نهادهایی که همکاری با آنها با اصول و مواضع کانون مغایر نباشد در زمینه حقوق اهداف و آرمان‌های مندرج در این منشور همکاری می‌کند.

در روز ۱۳ آبان ۱۳۷۵ فرج سرکوهی روزنامه‌نگار و نویسنده هنگام سفر به آلمان روده شد.

در تاریخ ۲۰ آبانماه ۱۳۷۵ غفار حسینی از اعضای کانون نویسندگان ایران که پس از سال‌ها زندگی در تبعید مدتی بود که به ایران بازگشته بود در خانه‌اش مرده یافت شد. غفار حسینی پیش از مرگ ابراز نگرانی کرده بود که نکند رژیم وی را به عنوان رابط میان داخل و خارج کشور تلقی کند.

در تاریخ ۲۴ دی‌ماه ۱۳۷۵ احمد تفضلی نویسنده استاد دانشگاه و پژوهشگر سرشناس در یکی از خیابانهای تهران به قتل رسید و جنازه وی در کنار اتومبیلش رها شد. جسد دکتر تفضلی نشان می‌داد که یک پای او از چند جا شکسته بود اما اصابت ضربه دیلم به سرش موجب قتل او شده بود.

پنج اسفندماه ۱۳۷۵ ابراهیم زال‌زاده روزنامه‌نگار و ناشر فعال در خیابان روده شد. بیش از یک ماه بعد در تاریخ ۹ فروردین ۱۳۷۶ جنازه شکنجه شده ابراهیم زال‌زاده در یافت‌آباد در جنوب تهران پیدا شد.

در روز اول مهر ۱۳۷۷، حمید حاجی زاده شاعر اهل کرمان با پسر ده ساله‌اش کارون در اثر ضربات چاقو کشته شدند.

روز ۶ مهرماه ۱۳۷۷، ۶ نفر از اعضای کمیته تدارک مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران (محمد مختاری، محمدجعفر پوینده، علی اشرف درویشیان، کاظم کردوانی، منصور کوشان و هوشنگ گلشیری) طی احضاریه‌ای به دادگاه انقلاب فراخوانده شدند. مأموران دادگاه انقلاب آنان را از تلاش برای تشکیل مجمع عمومی کانون برحذر داشتند و تصریح کردند که ادامه این تلاشها برای آنان گران تمام خواهد شد. سه هفته بعد قتل‌های زنجیره‌ای پائیز ۷۷ آغاز شد.

یکشنبه بیست و نهم آذر ۱۳۷۷ گروهی موسوم به «فدائیان اسلام ناب محمدی مصطفی نواب» طی اطلاعیه‌ای مسؤولیت قتل‌ها را به عهده گرفتند. در این اطلاعیه آمده است:



«دشمن زیون پس از شکست‌های خفت‌بار در همه عرصه‌های نظامی اقتصادی و سیاسی این بار با قلم‌های فاسد مشکوک و ضد دین هجمه شدید و ناجوانمردانه خود را به اصول حقه انقلاب اسلامی آغاز کرده است و اکنون شاهدیم که در بیستمین سال استقرار حکومت الله و در برابر چشمان داغدار خانواده معظم شهدا سرسپردگان خیانت‌پیشه داخلی در پوشش قانون و با نقاب قرائت‌های جدید از اسلام تیشه بر ریشه حکومت الهی می‌کوبند.»

این اطلاعیه سپس می‌افزاید:

«حال که سیاست‌پیشگان واداده داخلی با تساهل و تسامح و شعار قانون‌گرایی و توسعه سیاسی از افعی‌های سمی و نقابدار بیگانه حمایت می‌کنند و بر خوردهای قاطعانه حکومت الهی قوه قضائیه، مطبوعات مسؤول و دردکشیدگان دلسوخته انقلاب، انحصارطلبی، افراطی‌گری، ترویج خشونت و تحدید آزادی نام می‌گیرد، فرزندان دلیر و غیرتمند ملت مسلمان ایران خود آستین‌های همت و شهادت را بالا زده‌اند و با اعدام انقلابی اولین گروه از عناصر خودفروخته و کثیفی که خط‌دهنده تحریکات مذموم ملی‌گرایانه و هدایتگر جریان‌های مسموم دانشگاهی هستند دومین گام عملی را در صیانت از دستاوردهای عظیم انقلاب برداشتند... اعدام انقلابی داریوش فروهر پروانه اسکندری محمد مختاری و محمدجعفر پوینده اخطار و اندازی است کوچک به همه قلم‌به‌دستان مزدور و حامیان ضدارزش آنها که سودای بازگرداندن سلطه اجانب و خیال فاسد گسترش فسق و فجور را در سر می‌پرورانند.»

دوشنبه سی‌ام آذر ۱۳۷۷ هشتاد تن از شخصیت‌های سیاسی - فرهنگی کشور در نامه‌ای به رئیس‌جمهوری از وی خواستند که با دخالت دادن و مشارکت وکلای خانواده‌های قربانیان در تحقیق پیرامون جنایات اخیر این وقایع را تا آخر با جدیت و شفافیت پیگیری کند. در این نامه که عبدالعلی بازرگان، حبیب‌الله پیمان، تقی رحمانی، یدالله سبحانی، عزت‌الله سبحانی، حسین شاه‌حسینی، رضا علیجانی، نظام‌الدین قهاری، علی‌اکبر معین‌فر، لطف‌الله میثمی، ابراهیم یزدی و حسن یوسفی اشکوری از جمله امضاکنندگان آن هستند، آمده است:

«امیدواریم کوتاه‌نظران دریابند که روند اصلاحات در کشور روندی برگشت‌ناپذیر غیرمتکی به افراد و مبتنی بر تغییرات بنیادی است که در جامعه ایران شکل گرفته است...»

روز سوم دی‌ماه ۱۳۷۷ مصطفی تاج‌زاده معاون سیاسی وزارت کشور گفت: «کمیتة مشترکی از وزارت‌خانه‌های اطلاعات و کشور و نیز نیروی انتظامی برای پیگیری قتل‌های اخیر تشکیل شده است و موفقیت‌هایی به دست آمده است. سرخ‌های به دست آمده نشانگر آن است که قتل‌های اخیر و حمله به اتوبوس جهانگردان کار یک گروه حرفه‌ای و سازمان‌یافته بوده است.»

در نهم دی‌ماه ۱۳۷۷ جنازه جمشید پرتوی پزشک متخصص گوش و حلق و بینی که در منزل مسکونی اش واقع در جماران پیدا شده بود به پزشکی قانونی انتقال یافت.

به گفته پزشکی قانونی «آثار باقی‌مانده در دور گردن جمشید پرتوی نشان می‌دهد که احتمالاً به علت خفگی ناشی از رشته‌های طناب به قتل رسیده است.»

دکتر پرتوی از پزشکان معالج احمدخمینی بود و گفته می‌شد که اطلاعاتی نسبت به چگونگی قتل وی در اختیار دارد.

روز چهاردهم ۱۳۷۷ روزنامه سلام طی مطلبی وزارت اطلاعات را در ارتکاب قتل‌های اخیر بی‌ارتباط ندانست.

روز پانزدهم دی‌ماه ۱۳۷۷ شب هنگام وزارت اطلاعات در ارتباط با قتل‌های اخیر اطلاعیه‌ای صادر کرد. در این اطلاعیه آمده است:

«وقوع قتل‌های نفرت‌انگیز اخیر در تهران نشان از فتنه‌ای دامنگیر و تهدیدی برای امنیت ملی داشته است. وزارت اطلاعات بنا به وظیفه قانونی و به دنبال دستورات صریح مقام رهبری و ریاست محترم جمهوری کشف و ریشه‌کنی این پدیده شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و با همکاری کمیتة ویژه تحقیق رئیس‌جمهوری موفق گردید شبکه مزبور را شناسایی دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد. با کمال تأسف معدودی از همکاران مسؤولیت‌ناشناس کج‌اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده‌اند در میان آنها وجود دارند. این اعمال جنایتکارانه نه تنها خیانت به سربازان گمنام امام‌زمان (عج) محسوب می‌شود بلکه لطمه بزرگی به اعتبار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران وارد آورده است. وزارت اطلاعات ضمن محکوم کردن هر جنایت علیه انسان‌ها و هر گونه تهدید امنیت شهروندان و درک عمیق از ابعاد فراملی این فاجعه عزم قاطع خود را در ریشه‌کنی عوامل و محرکان خشونت سیاسی و تضمین امنیت اعلام داشته و به امت شریف ایران اطمینان می‌دهد همان‌گونه که در فراز و نشیب‌های انقلاب اسلامی حافظ امنیت و استقلال کشور و حقوق شهروندان بوده است این بار نیز با تمام توان و امکانات خود بقایای باندهای منحرف و قانون‌ستیز را مورد هجوم قرار داده و سایر سرخ‌های داخلی و خارجی این پرونده پیچیده را برای دستیابی به دیگر عوامل این فتنه دنبال خواهد کرد.»



در بیست و یکم دی ماه ۱۳۷۷ شب‌هنگام رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی ایران در برنامه‌ای به نام «چراغ» میزبان روح‌الله حسینیان بود. او که به حکم علی خامنه‌ای که ریاست مرکز اسناد انقلاب اسلامی را به عهده دارد روز گذشته در گفت و گویی اختصاصی با روزنامه کیهان سخن گفته بود. در برنامه «چراغ» نیز به تکرار همان سخنان پرداخت. او گفت: «... ممکن است مرتکبان قتل‌ها از روی اعتقادات مذهبی و تحت تأثیر احساسات دینی یا به واسطه یک تحلیل خاص این آقایان را به قتل رسانده باشند. او گفت: «با توجه به این که متهمان این پرونده نیروهای فکری بودند و می‌دانستند که این مقتولین علی‌رغم ضد انقلابی بودن هیچ ضرری نداشته اند بلکه وجود مخالفینی مثل فروهر حتا به نفع نظام نیز بوده است به نظر می‌رسد این بچه‌ها تحت تأثیر القائنات بیرونی واقع شده باشند». حسینیان درباره مقتولان نیز اظهار نظر کرد: «مقتولان نیز از مخالفان نظام بودند به طوری که بعضی از آنها حتا مرتد بودند و عده‌ای دیگر ناصبی بوده و نسبت به ائمه اطهار(ع) جسارت می‌کردند».

روز بیست و دوم دی ۱۳۷۷ علی ربیعی مسؤول اجرایی دبیرخانه شورای امنیت ملی در مورد ترکیب کمیته سه نفری تحقیق قتل‌های مشکوک گفت: این کمیته از یونسی (رئیس آن زمان سازمان قضائی نیروهای مسلح) سرمدی (معاون وقت وزیر اطلاعات) و این‌جانب به عنوان مسؤول اجرایی دبیرخانه شورای امنیت تشکیل شده است.

بیست و نهم دی ۱۳۷۷ کمیته تحقیق قتل‌های زنجیره‌ای با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «بر اساس بررسی‌های انجام شده از سوی این کمیته قتل‌های اخیر به هیچ‌وجه تشکیلاتی نبوده است. متأسفانه در برخی روزنامه‌ها به طور ناصحیح به اسامی برخی مدیران وزارت اطلاعات به عنوان مظنون اشاره شده که عاری از صحت بوده و این امر مورد پیگیری قانون نیز خواهد بود». بعدها مشخص شد که معاونان و مدیران کل وزارت اطلاعات در زمره متهمان قرار دارند.

سوم بهمن ۱۳۷۷ مراسم بزرگداشت چهلمین روز شهادت محمد مختاری و محمدجعفر پوینده در مسجد حجت‌بن‌الحسن(ع) واقع در خیابان سه‌رودی با دخالت افرادی که لباس شخصی برتن داشتند و نیروی انتظامی از آنان حمایت می‌کرد به صحنه خشونت مبدل و به دستگیری شماری از حاضران انجامید.

سیزدهم بهمن ۱۳۷۷ آقای خاتمی استعفای قربانعلی دری نجف‌آبادی از وزارت اطلاعات را پذیرفت.

روز دوازدهم اردیبهشت ۱۳۷۸ محمد نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح در جمع دانشجویان و استادان دانشگاه آزاد در خصوص علنی یا غیرعلنی بودن دادگاه عاملان و متهمان این قتل‌ها گفت: تصمیم در این مورد به عهده رئیس دادگاه است و اصل بر این است که علنی باشد مگر آن که مشکلی نظیر خلاف امنیت ملی و یا خلاف عفت عمومی بودن آن وجود داشته باشد. تعیین زمان اتمام رسیدگی این پرونده مشکل است ولی انشاءالله تا پایان امسال به نتیجه خواهد رسید.

روز بیست و ششم اردیبهشت ۱۳۷۸ خانواده پیروز دوانی با ارسال نامه‌ای به رئیس‌جمهور خواستار دستگیری و معرفی تمامی آمران و عاملان قتل‌های زنجیره‌ای شدند.

روز پنجم خرداد ۱۳۷۸ خانواده‌های مختاری و پوینده با ارسال نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه خواستار قاطعیت دستگاه قضائی کشور در معرفی آمران و عاملان این جنایات شدند.

روز سی‌ام خرداد ۱۳۷۸ محمد نیازی اعلام کرد که سعید امامی یکی از عاملان قتل‌ها خودکشی کرد. محمد نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح چنین گفت: «عاملان اصلی با توجه به تحقیقات انجام شده مصطفی کاظمی، مهرداد علیخانی، خسرو براتی و سعید امامی هستند».

نیازی مدعی شد که «با وجود مراقبت‌های ویژه‌ای که از سعید امامی یکی از عوامل اصلی و محوری این قتل‌ها به عمل آمد وی روز شنبه ۲۹ خرداد در زمان استحمام در بازداشتگاه با خوردن داری نظافت خودکشی کرد. با توجه به مدارک موجود و اعترافات صریح سعید امامی وی هیچ‌گونه راه فراری نداشت و اگر با این اتهام‌ها به دادگاه می‌رفت، حکم او اعدام بود. تا کنون ۲۳ نفر به عنوان متهم در این پرونده تحت تعقیب قرار گرفته‌اند که بعد از تحقیقات لازم برخی با سپردن وثیقه آزاد شده‌اند».

یکم تیر ۱۳۷۸ یونسی وزیر اطلاعات گفت: «اگر چه خودکشی سعید امامی برای کشف بیش‌تر اطلاعات این پرونده ضربه بود ولی به مسیر کلی بررسی و تحقیقات پرونده آسیبی وارد نکرده است. احتمال مسامحه مأمور مراقبت از سعید امامی قابل پیگیری است که در این زمینه دستورهای لازم صادر شده است».

نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح در همین ارتباط گفت: «این شخص در موقع استحمام در یک لحظه از ماده‌ای که در حمام مورد استفاده دارد می‌خورد. مأموران نیز بلافاصله متوجه می‌شوند و او را بدون لحظه‌ای درنگ به بیمارستان منتقل می‌کنند اما چهار روز تلاش بی‌وقفه پزشکان نتیجه نمی‌دهد و سعید امامی روز شنبه می‌میرد».



بعدها برخی از کارشناسان و نیز وکلای خانواده‌های فروهر مختاری و پوینده از جمله خانم شیرین عبادی پس از تحقیقات اعلام کردند که داروی نطفاتی که در ایران مورد استفاده استحمام کنندگان قرار می‌گیرد فاقد سم آرسنیک بوده و بنابراین مهلک نیست.

چهارم تیر ۱۳۷۸ مراسم شب هفت سعید امامی (اسلامی) در مسجد جامع ضرابخانه با حضور دوستان و بستگانش برگزار شد. در این مراسم «حسینیان» (رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی) و «زمانی» حضور داشتند. حسینیان از سعید امامی تجلیل کرد و «زمانی» ضمن بررسی بحث معاد به نکوهش افرادی پرداخت «که قلم‌هایشان مانند آریبی.جی. هفت است». مداح این مراسم نیز متنی را از روی نوشته‌ای قرائت کرد و در آن از مرگ سعید امامی به عنوان «درگذشت مظلومانه و ناباورانه» یاد کرد.

روز هشتم تیرماه ۱۳۷۸ بیانیه هیأت دبیران موقت کانون نویسندگان ایران درباره خودکشی سعید امامی و رسیدگی به پرونده قتل‌ها به شرح زیر منتشر شد:

به نام خداوند جان و خرد

پس از مدت‌ها سکوت درباره پرونده قتل‌های زنجیره‌ای از جمله قتل دو تن از فعالان کانون نویسندگان ایران محمد مختاری و محمد جعفر پوینده ریاست سازمان قضائی نیروهای مسلح در یک مصاحبه با اعلام خیر «خودکشی» یکی از عاملان این جنایات فجیع بر دامنه ابهامات ماجرا افزودند و در زمانی که مردم ایران در انتظار معرفی و مجازات عاملان و آمران این قتل‌ها بودند با مرگ مشکوک معاون سابق امنیتی وزارت اطلاعات با بن بست تازه‌ای روبرو شدند.

بی‌هیچ تردید این مرگ مشکوک نمی‌تواند نقطه پایانی بر این پرونده ملی باشد و مردم ایران را از پیگیری این جنایات بازدارد. ما نویسندگان وظیفه خود می‌دانیم که در جهت اجرای قانون از مسؤولان امر بخواهیم:

۱- همه حقایق مربوط به پرونده به اطلاع مردم ایران برسد.

۲- دادگاه رسیدگی به جنایات عاملان هرچه زودتر تشکیل گردد.

۳- مشروح جریان علنی محاکمات از صداوسیما پخش گردد.

۴- اولیای دم و وکلای آنان در جریان دقیق رسیدگی به پرونده‌ها قرار گیرند.

۵- علاوه بر عاملان مستقیم آمران و طراحان این جنایات‌ها به جامعه معرفی و محاکمه شوند.

روز پانزدهم تیرماه ۱۳۷۸ روزنامه سلام در ارتباط با طرح اصلاح قانون مطبوعات که مجلس پنجم در آستانه تصویب آن قرار داشت سندی را به چاپ رساند که ثابت می‌کرد طراح این طرح سعید امامی بوده است. این نامه نشان می‌داد که سعید امامی از ماه‌ها پیش این طرح را به وزیر اطلاعات پیشنهاد کرده بود. در سرویس خبر روزنامه سلام در این روز آمده است:

بنابه اطلاعات موثقی که دریافت شده سعید اسلامی طی نامه‌ای در تاریخ ۷/۷/۷۷ و به شماره ۴۱/خ/۲۸۱ که خطاب به مقام محترم وزارت و تحت عنوان «فضاسازی فرهنگی؛ ایجاد نظام فرهنگی کشور» نوشته پیشنهاد محدودیت‌های فرهنگی و مطبوعاتی را داده است. در این نامه آمده است:

«همان‌طوری که مستحضرید فعالیت گسترده عناصری نظیر گلشیری چهل‌تن دولت‌آبادی مختاری... برای مطرح نمودن کانون و ایجاد وجهه و پشتیبانی جهانی برای آن مشکلات امنیتی را برای جمهوری اسلامی ایران و به خصوص وزارت به دنبال خواهد داشت.

وجود جریان‌های قانونی موازی و ایجاد کیس‌هایی در راستای به وجود آوردن انشعاب و ایجاد اختلاف در بین ایشان می‌تواند از پیامدهای امنیتی موضوع بکاهد.

اصلاح قانون مطبوعات فعلی جوابگوی نیاز کنونی و دسیسه‌های موجود نیست چرا که تنها در رابطه با صاحبان امتیاز و مدیر مسؤول تعیین تکلیف می‌کند حال آن که ما در عرصه فرهنگی قشر وسیع نویسنده مترجم مولف گزارشگر شاعر و... را داریم که تنها با برخورد انفرادی و قانونمند ممنوع القلم یا ممنوع‌النشر نمودن می‌توان از هجمه ایشان جلوگیری نمود. برای پاسخگویی به این نیاز پیشنهاد می‌شود معاونت محترم ۹۳۲ پیش‌نویس طرح یا لایحه‌ای نظیر... فرهنگی کشور را با همکاری سازمان‌های ذی‌ربط پیگیری نماید تا از این طریق در راستای قانونمند کردن حوزه‌های امنیتی اهرم لازم را داشته باشیم.

در این طرح می‌بایست مباحثی نظیر حرف‌های بودن کار و کسب لازم برای آن (به شرط داشتن صلاحیت نظیر پزشکان و یا وکلا) که می‌توان به فرد مذکور کد نظام فرهنگی داد و او را به عنوان مترجم یا مولف شناخت. تشکیل دادگاهی صنفی (از نوع انتظامی) که به تخلفات حرفه‌ای این افراد رسیدگی نموده و محکومیت لازم را صادر نماید از این طریق می‌توان تشکل‌های خودی را تقویت و عناصر معاند را از صحنه خارج نمود.





این نظام فرهنگی می‌تواند حوزه‌های کتاب مطبوعات تئاتر سینما موسیقی و غیره را تحت پوشش خود بگیرد.»

شانزدهم تیر ۱۳۷۸ مجلس در جلسه‌ای با جوی سنگین طرح اصلاح قانون مطبوعات را تصویب کرد. عصر همان روز پس از تصویب طرح مذکور روزنامه سلام با حکم دادگاه ویژه روحانیت به دلیل درج نامه محرمانه سعید امامی توقیف شد.

هفدهم تیر ۱۳۷۸ شب هنگام تعدادی از دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران (حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر) در اعتراض به تصویب طرح قانون اصلاح مطبوعات و توقیف روزنامه سلام دست به تظاهرات در خیابان‌های اطراف کوی دانشگاه زدند.

هجدهم تیر ۱۳۷۸ پس از ساعاتی که از نیمه شب گذشته بود در اولین ساعات هجدهم تیر ماه (نیروی انتظامی به همراهی افراد «انصار حزب‌الله» به خوابگاه دانشجویان حمله کردند. در جریان این حمله صدها نفر زخمی و مطابق آمار رسمی منتشره یک نفر از دانشجویان فارغ التحصیل به نام عزت‌الله ابراهیم‌نژاد کشته شده است. این حمله موجب واکنش تند دانشجویان گردید و دامنه این درگیری به روزهای ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ تیر در خیابان‌ها کشیده شد.

به دلایلی که در زیر می‌آید آیت‌الله علی خامنه‌ای رهبر حکومت جمهوری اسلامی مسؤول مستقیم قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان روشنفکران و مخالفان رژیم است:

۱- آیت‌الله خامنه‌ای و نهادها و مسؤولان منصوب شده وی چه پیش از وقوع جنایات و چه پس از آن مبلغ خشونت و ترور دگراندیشان بوده‌اند. او بارها نویسندگان و روشنفکران منقد و مخالف را مزدوران دشمن، فاسد، خودفروخته و در مواردی چون قتل سعیدی سیرجانی «مرتد» خوانده است و بنا بر اعتقادات وی و مسؤولان تحت فرمان او سزای افراد «فاسد»، «مرتد» و «مزدوران دشمن» اعدام است.

۲- همه کسانی که به قتل رسیده‌اند از مخالفان و منقدان انحصار طلبی سیاسی و خودکامگی علی خامنه‌ای بوده‌اند و همه نهادها و مأموران که این جنایات را انجام داده‌اند و یا از آن حمایت کرده‌اند، از طرفداران و منصوبان شخص آقای خامنه‌ای بوده‌اند.

۳- روزنامه‌هایی که خواستار پیگیری قتل‌های سیاسی بوده‌اند، پس از سخنرانی علی خامنه‌ای علیه مطبوعات و به دستور او، همگی توقیف شده‌اند و روزنامه‌نگارانی که شجاعت دنبال کردن پرونده قتل‌ها را داشته‌اند، امروز یا در زندان‌اند و یا مجبور به سکوت شده‌اند.

۴- کسانی که از طرف افکار عمومی، خانواده قربانیان و وکلای آنها از متهمان ترور، خشونت و قتل‌های سیاسی به حساب می‌آیند، همگی مورد حمایت مستقیم آقای خامنه‌ای قرار دارند و همچنان در مشاغل حساس حکومتی زیر نظر وی مشغول به کارند. برای نمونه می‌توان از علی فلاحیان، مصباح یزدی، محسنی اژه‌ای، روح‌الله حسینیان، حسین شریعتمداری، احمد جنتی، سران انجمن مؤتلفه و سرداران ذوالقدر، نظری، الله کرم، نقدی..... نام برد.

۵- قوه قضائیه جمهوری اسلامی که مستقیماً از شخص علی خامنه‌ای رهنمود می‌گیرد مانع اصلی پیگیری پرونده قتل‌های سیاسی در ایران است و به جای قاتلان دنبال کنندگان پرونده این جنایات را مورد تعقیب قرار داده است.

بنابه دلایل بالا، پیگیری پرونده قتل‌های سیاسی در ایران در جمهوری اسلامی به رهبری علی خامنه‌ای ممکن نیست و اصرار بر آن دشمنی با نظام و شخص رهبر محسوب می‌شود. کما اینکه وکیل شجاع و پرتلاش خانواده قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای ناصر زرافشان به همین اتهام هم اکنون در زندان است و جان وی نیز در مخاطره است. در آستانه چهارمین سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای پائیز ۷۷، برای خانواده قربانیان جنایات سیاسی در ایران تنها راهی که باقی مانده مراجعه به مراجع بین‌المللی و دنبال کردن پرونده در یک دادگاه جهانی است.

### پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را باز نگاهداریم (۳)

از ترور دکتر سامی تا قتل‌های زنجیره‌ای پائیز ۷۷  
کدام انگیزه موجب قتل احمد خمینی شده است؟  
متهم ردیف اول قتل‌های زنجیره‌ای کیست؟

پس از قتل‌های زنجیره‌ای، نخست رهبر جمهوری اسلامی سکوت می‌کند، اما با بالا گرفتن اعتراضات به ناچار سکوت خود را می‌شکند و می‌کوشد این جنایات را به دست‌های بیگانه و دشمنان خارجی جمهوری اسلامی نسبت دهد.



سعید امامی در قسمتی از بازجویی‌ها در دفاع از خود می‌پرسد، آیا اعدام چند عنصر مرتد و محارب از حذف مرحوم احمد آقا مهم‌تر است؟ وقتی معلوم شد که فرزند امام مخفیانه علم طغیان علیه ولایت امر برداشته و با دشمنان نظام محشور شده و به راه پسر نوح می‌رود قربانی مصلحت نظام شد.

برخی بر این عقیده بودند که خاتمی به این نتیجه رسیده است که دنبال کردن این پرونده در حد ظرفیت جمهوری اسلامی نیست، چرا که نه فقط مقامات بلندپایه حاکمیت مستقیماً در این جنایات دست داشته‌اند بلکه اگر ده درصد آنچه را سعید امامی در پرونده‌ها اعتراف کرده منتشر شود جمهوری اسلامی وارد آن چنان بحرانی می‌شود که خروج از آن به آسانی ممکن نیست.

قوه قضائیه جمهوری اسلامی نه فقط صلاحیت بررسی پرونده قتل‌ها و محاکمه متهمان را ندارد بلکه در شرایط متعارفی که اراده مردم در ایران حاکم باشد این نهاد و گردانندگان آن خود در جایگاه متهمان قتل‌های سیاسی قرار می‌گیرند.

قتلهای سیاسی از چه زمان در جمهوری اسلامی آغاز شد؟

این قتل‌ها با کدام انگیزه‌های ادامه یافته است؟

چه کسانی مبتکر و ادامه دهنده این جنایات بوده اند؟

آمرین این قتل‌ها در کدام رده از سلسله مراتب جمهوری اسلامی هستند؟

آیا همان گونه که حجت‌الاسلام محمد نیازی به حسن خمینی گفته است، احمد خمینی را نیز طراحان قتل‌های زنجیره‌ای کشته اند؟ چرا احمد خمینی را کشته اند؟

چرا همه مسؤولان جمهوری اسلامی می‌گویند این پرونده به امنیت ملی ایران مربوط می‌شود؟

چه کسانی در جمهوری اسلامی از آغاز، و یا از دوم خرداد ۷۶ به بعد، با ادامه این گونه جنایات مخالف و ورزیده‌اند؟ آنها برای جلوگیری از ادامه قتل دگراندیشان تا کنون چه کرده‌اند؟

آیا پس از آشکار شدن نقش وزارت اطلاعات در قتل‌های زنجیره‌ای امکان تکرار این جنایات از میان رفته است؟

چرا کشف حقیقت در این عرصه موجب عقوبت است؟

پاسخ روشن به این پرسشها و دهها پرسش مهم دیگر، در گرو به جریان افتادن پرونده قتل‌های سیاسی در فضایی آزاد، توسط دستگاه قضائی بیطرف، در محاکمات علنی و با شرکت همه متهمان و شاهدان، آگاهان و شاکیان پرونده این جنایات و با حضور وکلای مدافع و روزنامه‌نگاران و عناصر حقیقت‌جو است. اما یک اراده قدرتمند سیاسی، که هیچ اراده و قدرتی در درون جمهوری اسلامی قادر به مقابله با آن نیست مصمم بود که طی چند جلسه محاکمه فرمایشی و غیرعلنی، با شرکت چند تن از متهمان درجه دوم و سوم قتل‌های سیاسی پانزده ۷۷، بدون آن که پاسخی برای پرسشهای بالا جستجو شود، به این پرونده نقطه پایان گذارد. مقاله حاضر کوششی است در جستجوی پاسخ به پرسش‌های فوق.

## ماجرای قتل سعید امامی

اگر سعید امامی زنده می‌ماند و در یک دادگاه علنی محاکمه می‌شد، و اگر او در چنین دادگاهی همه چیز را می‌گفت، آن وقت پرده از اسرار قتل‌های بی‌شمار سیاسی و مذهبی که به دستور بالاترین مقامات جمهوری اسلامی صورت گرفته است، برداشته می‌شد. سعید امامی پیش از مرگ در یک بازجویی چند صد صفحه‌ای به معمای بسیاری از ترورهای دولتی در دو دهه اخیر پاسخ گفته است. او به بیش از صد ترور مذهبی و سیاسی و دهها بمب‌گذاری و انفجار در ایران، اروپا، ترکیه، عربستان و کشورهای خلیج فارس اشاره کرده است. سعید امامی (اسلامی) در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و وزارت فلاحیان نه فقط در مقام معاونت امنیتی وزارت اطلاعات بر همه تحرکات و عملیات شبکه‌های اطلاعاتی و اجرایی این وزارت خانه در درون و برون مرزهای ایران احاطه داشته، بلکه سفرا و دیپلمات‌های وزارت خارجه نیز در هماهنگی و همکاری با شبکه‌های اطلاعاتی زیر نظارت او که در همه سفارتخانه‌ها و مؤسسات تجاری برون‌مرزی حضور داشته‌اند، عمل می‌کردند. قدرت سعید امامی در این دوره چنان بود که به جز معدود سران درجه اول نظام جمهوری اسلامی و وزیر اطلاعات، توانایی و نفوذ وی در درون نظام با هیچ کس دیگری قابل مقایسه نبود. اما این قدرت و نفوذ، نتیجه مستقیم وفاداری او به رهبری و اجرای دقیق و موبه موی تمینات و دستوراتی بود که شخص سید علی خامنه‌ای، رئیس‌جمهور هاشمی رفسنجانی و نزدیک‌ترین مشاوران آنان به وزارت اطلاعات ابلاغ می‌کردند.





قدرت‌گیری شبکه ترور وزارت اطلاعات در زمان وزارت ری شهری و معاونت علی فلاحیان آغاز شد. این شبکه از آغاز زیر نظر و نفوذ حجت‌الاسلام‌های مدرسه حقانی که همواره بر وزارت اطلاعات تسلط داشته‌اند بوجود آمد. رویه قتل مخالفان در داخل و خارج، از آغاز مورد تأیید رهبران جمهوری اسلامی بویژه علی خامنه‌ای و اکبر هاشمی رفسنجانی قرار داشت و برای پیشبرد این رویه، دانش آموختگان مدرسه حقانی و شیخ اعظم آنها مصباح یزدی، مناسب‌ترین انتخاب ممکن محسوب می‌شدند. این محفل که ارائه کننده و بازتولید کننده افراطی ترین نظرات در خصوص سرکوب و کشتار مخالفان جمهوری اسلامی به شمار می‌رود در برکناری منتظری از جانشینی خمینی نقش موثری داشته است. (مراجعه شود به خاطرات آیت‌الله منتظری، بخش غوغای برکناری)

پس از مرگ آیت‌الله خمینی این محفل متنفذ که در مجلس خبرگان نیز از نفوذ زیادی برخوردار بوده و هست در انتخاب علی خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی نقش مهمی ایفا کرد و از آن زمان روزه روز نقش و نفوذ آن به‌ویژه در پشت صحنه جمهوری اسلامی و در نهادهای تحت نظارت مستقیم رهبری افزایش یافت.

به طوری که در دوره هشت ساله ریاست جمهوری رفسنجانی، اتحاد این محفل و انجمن مؤتلفه اسلامی که نظرات و منافع سیاسی و اقتصادی مشترکی دارا هستند موجب سلطه کامل آنها در وزارت ارشاد، وزارت اطلاعات، وزارت خارجه، قوه قضائیه، صدا و سیما، سازمان زندان‌ها، نیروهای انتظامی و سپاه و بسیج شد و در کنار آنها گروه‌های فشار همسو نیز که پائی در نهادهای پیش گفته و پای دیگری در محفل حقانی و یا انجمن مؤتلفه اسلامی داشتند، نقش برجسته‌تری پیدا کردند. در همین دوره است که علاوه بر اعدام‌های وسیع در زندان‌ها، بیش‌ترین ترورهای سیاسی و مذهبی چه در داخل ایران و چه در خارج از کشور اتفاق می‌افتد، چنان که از زمان ترور دکتر سامی در اول آذرماه ۱۳۶۷ تا هنگامه قتل‌های زنجیره‌ای پائیز ۷۷، نزدیک صد تن از چهره‌های سیاسی، نویسندگان، هنرمندان و رهبران شناخته‌شده اقلیت‌های مذهبی در داخل و خارج ایران و بیش از صد چهره محلی، شامل پزشکان، پیروان اقلیت‌های مذهبی، تجار و رقبای اقتصادی وزارت اطلاعات، و دانشجویان ترور می‌شوند. قتل‌ها آنچنان که امروز بر همه ناظران و کارشناسان امور ایران و وکلای خانواده‌های قربانیان مسلم شده به روال معمول پس از صدور حکم اعدام توسط حاکم شرع، برای اجرا از کانال علی فلاحیان به سعید امامی ابلاغ می‌شده است، تا او آن چنان که در بازجویی‌های خود اقرار کرده «با توجه به مصالح نظام و با دقت کارشناسانه» عملیات اجرائی آن را هدایت کند. گویا آن چنان که سعید امامی اعتراف کرده است، علی فلاحیان در زیر احکام حذف سوژه‌ها معمولاً عبارت «کارشناسی عمل شود» را اضافه می‌کرده، و آن را به سعید امامی می‌داده است.

تلاش آشکار حکومت جمهوری اسلامی برای رهایی تروریست‌هایی که پس از قتل‌های سیاسی در اروپا به زندان افتادند، مثلاً در مورد محکومان ترور بختیار، دو تروریست متهم به قتل سیاسی در سوئیس، قاتلان دکتر قاسملو و محکومان دادگاه میکونوس، گواه آن است که متولیان سیاست خارجی جمهوری اسلامی حتا رعایت حفظ ظاهر نیز نمی‌کردند و برای رهایی تروریست‌ها از چنگال عدالت با دولت‌های اروپائی وارد مذاکره و بده-بستان می‌شدند.

در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری آمده است که احکام اعدام مخالفان، توسط حکام شرع صادر می‌شد و برای اجرا در کشورهای اروپائی به واحد اطلاعات ابلاغ می‌شد (نقل به معنی). قتل‌های زنجیره‌ای پائیز ۷۷ ادامه همان سیاست کلان قتل‌های سیاسی است. در این قتل‌ها نیز مثل موارد پیشین، شبکه کارکنان وزارت اطلاعات که در این زمینه تخصص ویژه دارد، مسؤول اجرا است و علی فلاحیان چون گذشته نقش رابط میان فتوادهندگان و مجریان را بر عهده دارد. هویت فتوادهندگان، و مجریان قتل‌های زنجیره‌ای هیچ فرقی با موارد پیش از آن نکرده است، تنها چیزی که تغییر کرده ذهنیت جامعه، حضور مطبوعات و روزنامه‌نگاران شجاع و انتخاب خاتمی به جای رفسنجانی به برکت دوم خرداد است. سعید حجاریان به درستی می‌گوید: «ماشین آدم‌کشی از پیش ساخته شده بود، متتها آقایان فراموش کرده بودند که پس از دوم خرداد آن را خاموش کنند» (نقل به معنی، روزنامه حیات نو، ۳۰ مهرماه ۷۹)

مهم‌ترین انگیزه قتل‌های سیاسی پائیز ۷۷ علاوه بر حذف گروهی از روشنفکران و نویسندگان فعال، احیای فضای شکسته شده ارباب در جامعه، و مایوس کردن روشنفکران و دانشجویان از جنبش اصلاح‌طلبانه بود. متتها واکنش مطبوعات و روزنامه‌نگاران، مقاومت دانشجویان و روشنفکران و پایداری خاتمی و برخی مشاوران نزدیک او در نخستین هفته‌های پس از این فاجعه بویژه اطلاعات مهمی که از درون وزارت اطلاعات درباره نقش مستقیم این نهاد در قتل‌های سیاسی به رئیس‌جمهور رسید، این پروژه را در نیمه راه متوقف ساخت.

از آن زمان مدام کوشش شده است که هویت آمران و عاملان این جنایات و انگیزه آنان پنهان بماند و حتی‌الامکان ماشین قتل‌های سیاسی که مهمترین تکیه گاه مافیای سیاسی قدرت در ایران است، دست‌نخورده باقی بماند. تا پس از، از سرگذراندن بحران پرونده قتل‌های زنجیره‌ای دوباره فعال شود.



پس از قتل‌های زنجیره‌ای، نخست رهبر جمهوری اسلامی سکوت می‌کند، اما با بالا گرفتن اعتراضات به ناچار سکوت خود را می‌شکند و می‌کوشد این جنایات را به دست‌های بیگانه و دشمنان خارجی جمهوری اسلامی نسبت دهد. همزمان، صدا و سیما جمهوری اسلامی و روزنامه‌های کیهان و رسالت که نقش بخش رسانه‌ای شبکه ترور را ایفا می‌کنند، به کمک چند تن از حجت‌الاسلام‌های مدرسه حقانی از قبیل روح‌الله حسینیان بیهوده برای انحراف افکار عمومی آدرس‌های غلط می‌دهند، اما این بار برخلاف همیشه وزارت اطلاعات ناچار می‌شود نقش مستقیم خود را در این جنایات بپذیرد.

از آن زمان قوه قضائیه مأمور به کژراه کشاندن پرونده و فیصله دادن به آن می‌شود. در این راستا سازمان قضائی نیروهای مسلح از آغاز بر آن بوده است که:

۱- پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را به مجریان درجه دوم و سوم محدود کند و رابطه آنان را با آمران پوشیده نگهدارد.

۲- ارتباط قتل‌های زنجیره‌ای پائیز ۷۷ را یکسره با قتل‌های سیاسی پیش از آن قطع کند.

۳- شمار قتل‌ها را به همان ۴ فقره‌ای کاهش دهد که دخالت وزارت اطلاعات در آن رسماً پذیرفته شده است. از همین رو حتا از دو مورد قتل مجید شریف و پیروز دوانی که همزمان با چهار ترور دیگر به قتل رسیده‌اند در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای خبری نیست.

۴- با یک محاکمه غیرعلنی و سرهم بندی شده پرونده را مختومه اعلام کند.

مواعی که بر سر راه قوه قضائیه برای انحراف پرونده از مسیر حقیقت‌جویانه وجود داشته عبارت بوده‌اند از:

الف: روزنامه‌های مستقل، روزنامه‌نگاران و وکلای پرونده:

قوه قضائیه این مانع را از سر راه برداشته است. روزنامه‌ها به طور دسته جمعی به دستور دادگاه مطبوعات توقیف شده‌اند. روزنامه‌نگارانی که پرونده را دنبال می‌کردند مثل اکبر گنجی، عمادالدین باقی و عبدالله نوری روزانه زندان شده‌اند. از حجاجیان که نقش مهمی در انتقال اطلاعات درونی وزارت اطلاعات به مطبوعات و به رئیس‌جمهور داشت انتقام گرفته شده است. (البته هدف آمران ترور حجاجیان نابودی کامل وی بوده است. چرا که او از شبکه‌های وزارت اطلاعات و حلقه‌های ارتباطی این شبکه‌ها و نحوه عملکرد آنها اطلاعات بسیار گرانبهایی دارد). خانم شیرین عبادی وکیل خانواده فروهرها به همراه محسن رهامی از وکالت محروم شده و ناصر زرافشان وکیل خانواده‌های مختاری و پوینده نیز در آستانه برگزاری محاکمه متهمان پرونده روانه زندان شده بود، امروز نیز دوباره در زندان است. از این گذشته نوعی خودسانسوری در مورد این پرونده به معدود روزنامه‌های باقیمانده اصلاح‌طلب و به نمایندگان مجلس تحمیل شده است.

ب: وعده رئیس‌جمهور به دنبال کردن پرونده و معرفی آمران به مردم

رئیس‌جمهور خاتمی مدتی پس از صدور اطلاعیه وزارت اطلاعات، در جمع دانشجویان به عزم خود در پیگیری این پرونده و معرفی آمران و طراحان تأکید کرد. اما پس از آن بجز در یکی دو مورد، از این پرونده صحبت نکرده است. آنهم در لابلائی مطالب و موضوعات دیگر.

در جریان نوشتن مقاله حاضر درباره علل ناپیگیری خاتمی و سکوت او در این باره، با چند تن از چهره‌های مطلع و سرشناس سیاسی در تهران گفتگو داشتم. همگی آنها بر این عقیده بودند که خاتمی به این نتیجه رسیده است که دنبال کردن این پرونده در حد ظرفیت جمهوری اسلامی نیست، چرا که نه فقط مقامات بلندپایه حاکمیت مستقیماً در این جنایات دست داشته‌اند بلکه اگر ده درصد آنچه را سعید امامی در پرونده‌ها اعتراف کرده منتشر شود جمهوری اسلامی وارد آن چنان بحرانی می‌شود که خروج از آن به آسانی ممکن نیست. به گفته آنها سید علی خامنه‌ای از خاتمی خواسته است که او در این زمینه سکوت اختیار کند تا دادگاه با برگزاری یک محاکمه محدود کار این پرونده را تمام کند. و در عوض به وی قول داده است که برای اصلاح ساختار وزارت اطلاعات و جلوگیری از تکرار این فجایع به او کمک کند. بنا بر این، خاتمی «به امید فصل خشونت از کشف حقیقت صرف‌نظر کرده است». همین منابع تأکید دارند که اعترافات سعید امامی یک بمب خبری است که دیر یا زود منتشر می‌شود و جمهوری اسلامی را با بزرگ‌ترین بحران سیاسی دوران حیات خود چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین‌المللی مواجه می‌سازد.

آنچه در زیر به عنوان گوشه‌هایی از بازجویی‌های سعید امامی نقل شده فشرده‌ای از اظهارات همین محافل درباره پرونده بازجویی‌های سعید امامی است

### ج: سعید امامی و اعترافات او:

سعید امامی از آنجا که حلقه اصلی پیوند میان مجریان قتل‌های سیاسی و آمران، از زمان شکل‌گیری ماشین ترور دولتی تا قتل‌های پائیز ۷۷ بوده است و از آنجا که پس از دستگیری همه چیز را اعتراف کرده بود، به یکی از موانع اصلی در راه نقشه قوه قضائیه تبدیل شده بود. با مرگ مشکوک



وی و سرقت اعترافات او از پرونده ظاهراً همه موانع اصلی بر سر راه سرهم بندی کردن محاکمه متهمان و مخومه اعلام کردن پرونده از میان رفته است.

### فشرده اعترافات سعید امامی:

سعید امامی حدود یک ماه پس از قتل پروانه اسکندری و داریوش فروهر و ۱۰ روز بعد از زندانی شدن مصطفی کاظمی معروف به موسوی و مهرداد عالیخانی معروف به هاشمی (همان فردی که پروژه فرستادن اتوبوس نویسندگان را به دره بر عهده گرفته بود) دستگیر شد. او به هیچ روی تصور نمی‌کرد که پس از آن قتل‌ها کار به این جا بکشد که وی را دستگیر کنند. پس از بازداشت، هم خود وی و هم دوستان او در بیرون از زندان تا مدتها فکر می‌کردند که این ماجرا به زودی با آزادی سعید امامی پایان خواهد یافت. در نخستین بازجویی‌ها، سعید امامی هرگونه مسؤولیت خود را در این قتل‌ها انکار می‌کند، و مدعی می‌شود که به ظن وی این کارها را مصطفی کاظمی سرخود انجام داده است. اما زمانی که با سایر متهمان پرونده هم رو می‌شود و به این نتیجه می‌رسد، که آنها همه چیز را در مورد نقش وی گفته‌اند مدتی حدود دو هفته سکوت می‌کند و در همین زمان خواستار ملاقات با علی فلاحیان می‌شود. در این ملاقات ظاهراً فلاحیان به وی سفارش می‌کند که مسؤولیت‌ها را در مورد صدورفرمان قتل‌ها به عهده بگیرد، از آمران اسم نبرد، تا در فرصت مناسب شرایط برای بایگانی شدن پرونده و آزادی او فراهم آید. در آن زمان، تحلیل اکثر دست اندرکاران قتل‌های زنجیره‌ای آن بوده است که دولت خاتمی مستعجل است و به زودی همه چیز به روال سابق باز می‌گردد و سعید امامی دوباره از زندان به پست سابق خود بازخواهد گشت.

اما به دلایلی که چندان روشن نیست، سعید امامی پس از دو هفته شروع به حرف زدن می‌کند و همه چیز را می‌گوید. شاید بازجوها وی را شکنجه کرده باشند، شاید هم او به این نتیجه رسیده باشد که اگر به مسؤولیت‌های مقامات بالاتر از خود اشاره نکند و همه چیز را برعهده بگیرد با شناختی که از فلاحیان و روشهای او داشته بی سروصدا قربانی شود.

بنابراین او می‌پذیرد که دوباره بازجویی شود و این بار ظاهراً همه آنچه را که می‌دانسته در برگه‌های بازجوییها و نوارهای ضبط صوت بازگو می‌کند.

ماحصل اعترافات سعید امامی که، بسیاری از نمایندگان مجلس و اعضای دولت و حتا بسیاری از روزنامه‌نگاران از آن مطلع اند، اما کسی از آن رسماً و علناً حرفی نمی‌زند، چنین است:

- من از آغاز انقلاب تا به امروز غلام حلقه به گوش نظام مقدس اسلامی و مقام ولایت بوده و هستم. هیچگاه بدون کسب اجازه و یا بدون دستورات علی فلاحیان کاری انجام نداده‌ام. هرچه را که به صلاح نظام و اسلام دانسته‌ام به عنوان پیشنهاد به مسؤولانم ارائه کرده‌ام. من خود را گناهکار نمی‌دانم.

- کسانی که اعدام شده‌اند، مرتد، ناصبی و محارب بوده‌اند. حکم مجازات آنها مثل همیشه به ما تکلیف شده است. ما آنچه کرده‌ایم اجرای تکالیف شرعی بوده است، نه قتل و جنایت.

- حکم اعدام داریوش فروهر و پروانه اسکندری را به روال معمول همیشگی حجت‌الاسلام علی فلاحیان به من داد. احکام اعدام سایر محاربین قبلاً در زمان وزارت فلاحیان صادر شده بود. از مدتها پیش قرار بر این بود که عوامل موثر فرهنگی وابسته که توطئه تهاجم فرهنگی را در ایران پیاده می‌کردند و جمعا حدود صد نفر بودند اعدام شوند، حکم حذف ۲۹ نفر از نویسندگان از مدتها پیش مشخص و احکام قبلاً صادر شده بود که در مورد ۷ تن از آن عناصر احکام در دوره وزارت علی فلاحیان اجرا شده بود. وقتی حکم اعدام فروهر به ما ابلاغ شد پرسیدیم که تکلیف احکام معطل مانده اعضای کانون نویسندگان چه می‌شود که فلاحیان گفت هرچه سریع‌تر اقدام شود بهتر است.

- رویه حذف محاربان پیش از آن که من به وزارت اطلاعات بروم وجود داشته است. وزارت اطلاعات در این قضایا جمع آوری اطلاعات و گزارش به مسؤولان نظام و اجرای اوامر آنان را بر عهده داشته است.

در مورد اعدام کسانی چون شاپور بختیار، عبدالرحمان قاسملو، صادق شرفکندی و محاربین دیگر، ما در وزارت اطلاعات کارمان اجرای کارشناسانه و سریع احکام ابلاغ شده بوده است. (این مطلب با آنچه در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری آمده کاملاً انطباق دارد.)

- اعدام داریوش فروهر و پروانه اسکندری که مرتد و محارب بودن آنها برای مسؤولان مسلم شده بود و حذف «عناصر مرتد و محارب تهاجم فرهنگی» مثل همه موارد پیشین از طریق حجت‌الاسلام علی فلاحیان به من ابلاغ شده بود و دری نجف‌آبادی وزیر وقت از آغاز در جریان ارتباط میان ما و علی فلاحیان بوده است.



سعید امامی در قسمتی از بازجویی‌ها در دفاع از خود می‌پرسد، آیا اعدام چند عنصر مرتد و محارب از حذف مرحوم احمد آقا مهم‌تر است؟ وقتی معلوم شد که فرزند امام مخفیانه علم طغیان علیه ولایت امر برداشته و با دشمنان نظام محشور شده و به راه پسر نوح می‌رود قربانی مصلحت نظام شد. (در خاطرات آیت‌الله منتظری آمده است که در زمانی که بیش از چند هفته به زندگی آقای خمینی باقی نمانده بود، احمد خمینی به وی پیام فرستاده است که حال که رهبری سیاسی و مرجعیت مذهبی نظام از هم تفکیک شده شما طی نامه‌ای به امام خواستار جانشینی من شوید و ما هم در عوض از مرجعیت شما حمایت می‌کنیم).

در جای دیگری، آیت‌الله منتظری از تلاش‌هایی که چند روز پیش از مرگ آیت‌الله خمینی در گوشه و کنار ایران به ابتکار احمد خمینی برای مطرح کردن جانشین خود صورت می‌گیرد پرده بر می‌دارد و مثلاً به تلاش‌های کرباسچی در اصفهان در این زمینه اشاره می‌کند. آیت‌الله منتظری اشاره می‌کند که پس از انتخاب علی خامنه‌ای از جانب خیرگان بازهم احمد خمینی تا مدتها می‌کوشد خود را هم عرض او جلوه دهد، شاید یکی از دلایل مخالفت شدید او در چند ماهه آخر زندگیش با خامنه‌ای همین احساس غبن باشد. به باور نگارنده آنچه در خاطرات آیت‌الله منتظری درباره احمد خمینی آمده، می‌تواند حلقه گمشده ماجرای مرگ مشکوک احمد خمینی باشد. سعید امامی در اعترافات خود می‌گوید:

- فلاحیان با وجود آن که خود حاکم شرع بود، معمولاً و در موارد حساس احکام اعدام محاربان را شخصا صادر نمی‌کرد. او این احکام را از آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله خزعلی و آیت‌الله احمد جنتی دریافت می‌کرد و به دست ما می‌داد. ما فقط به آقایان اخبار و اطلاعات می‌رساندیم و بعد هم منتظر دستور می‌ماندیم. وقتی باخبر شدیم که احمد آقا در جلسات خصوصی به مسؤولان نظام و به ولایت امر اهانت می‌کند، دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرید و از ملاقاتها نوار تهیه کنید. ما هم به مدت یکسال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف احمد آقا را آقای فلاحیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتا به تردید فرو رفتم. دو روز بعد همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت‌الله مصباح یزدی رفتیم، آقای محسنی اژه‌ای و آقای بادامچیان هم آنجا بودند، ایشان در آن جلسه گفتند نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می‌کنند، رحم کرد.

در اعترافات سعید امامی، از جمله از شنودگذاری در بیت مدرسان حوزه علمیه قم، بعضی از روحانیون ناراضی و حتی از موسسات اقتصادی مهمی که از مراکز پوشش‌دهنده آدمکشان وزارت اطلاعات به شمار می‌روند، از جمله شرکتی در دویی که با شراکت وزارت اطلاعات و رهبران انجمن مؤتلفه اسلامی در دویی بوجود آمده و از برجهایی که در این امیر نشین با شرکت بنیاد مستضعفان و وزارت اطلاعات ساخته شده صحبت شده است.

نقشه قتل سعید امامی را علی فلاحیان پیاده می‌کند. او از سعید امامی می‌خواهد که اگر اقدام به خودکشی کند وی را به بیمارستان منتقل می‌کند و او از آنجا به محل امنی منتقل می‌شود تا پس از فتنه خاتمی مجدداً مشغول به کار شود. اما پس از انتقال سعید امامی به بیمارستان وی را به قتل می‌رسانند و مدعی می‌شوند که با داروی نظافت خودکشی کرده است.

بنابر عقیده کسانی که از محتویات اعتراف سعید امامی آگاهی دارند، اگر روزی این اعترافات منتشر شود، بسیاری از سران کنونی جمهوری اسلامی به عنوان متهم به دادگاههای جهانی و به دادگاه جنایت علیه بشریت خوانده می‌شوند.

برای نمونه، شکوری راد نماینده اصلاح طلب مجلس و عضو کمیسیون اصل ۹۰ در این باره می‌گوید: «این پرونده حساس و پیچیده است و امکان اینکه همه ابعاد آن روشن شود وجود ندارد..... در صورت روشن شدن قضایا، امکان ارائه همه نکات آن برای مردم وجود ندارد. این پرونده را نباید به طور عریان در میان مردم ظاهر کرد، باید اطلاعات مربوط به آن را، تا حدی که میسر است در اختیار مردم قرار داد.» (گفتگو با خبرنگاران، یکشنبه ۲۰ آذر ۱۳۷۹).

ظاهراً شخص رئیس‌جمهور نیز در کلاف پیچیده این بزرگترین پرونده جنایی جمهوری اسلامی خسته و سرگردان می‌شود و امیدوار بوده است که این پرونده بدون آن که به جاهای باریک بکشد، و بدون آن که جزئیات آن علنی شود برای سران جناح راست و شخص رهبر درسی باشد که از این پس روال قتل مخالفان و ترورهای حکومتی را کنار بگذارند و در چارچوب قانون عمل کنند. بنابه همه آنچه که گفته شد، قوه قضائیه جمهوری اسلامی صلاحیت دنبال کردن پرونده قتل‌های سیاسی را ندارد. این نهاد به مرور زمان به یک ماشین سرکوب ایدئولوژیک تبدیل شده که گردانندگان آن کشتن مخالفان، دگراندیشان و هرکسی که به زعم آنان ادامه زندگی او خلاف مصلحت نظام دانسته شود، واجب است. به همین دلیل آمران و مجریان قتل‌های زنجیره‌ای، شبیخون زندگان به کوی دانشگاه، ضاربان حجاریان و رسانه‌ها و محافل همسو با آنان به تکالیف الهی



و اسلامی خود عمل می‌کنند و قوه قضائیه وظیفه خود می‌داند که با تمام ظرفیت و امکانات خود از آنان حمایت کند و برعکس برای قربانیان این گروهها و وکلای آنان هیچ حقی قائل نیست.

اگر شرایط ملی و بین‌المللی اجازه می‌داد، این نهاد عدالت‌کش، امثال زرافشان و گنجی را از دم تیغ می‌گذراند و بر سینه قاتلان پائیز ۷۷ مدال قهرمانی نصب می‌کرد. اما فعلاً به امید ایجاد چنین شرایطی، دادگاه‌ها و محکمه‌های فرمایشی که البته رنگ و بوی تفکرات و نیت شوم ایدئولوژی ترور و ارباب از هر حرکت و اشاره آن استشمام می‌شود، پرونده را مختومه اعلام کرده‌اند.

دنبال کردن این پرونده علاوه بر اهمیت حق‌طلبانه و حقیقت‌جویانه آن مؤثرترین راه مقابله با مافیای سیاسی قدرت در ایران است. سرنوشت جنبش اصلاح‌طلبانه‌ای که در ایران آغاز شده و حتا سرنوشت منافع و امنیت ملی ایران در گرو پیگیری این پرونده است.

در جریان پرونده قتل‌های سیاسی، برای نخستین بار رهبری مافیای سیاسی قدرت در دام افتاده است. نباید گذاشت که این هیولای جنایتکار با دریدن رشته‌های این دام، از مهلکه فرار کند. این پرونده اگر، به قول اکبر گنجی، تا «تاریکخانه اشباح» جلو رود می‌تواند مرکز اصلی طراحی و فرماندهی ترور و سرکوب را از کار بیندازد و جامعه ایران را از چنگال این غده سرطانی نجات دهد.

پرونده قتل‌های سیاسی بدون اغراق شیشه عمر دیو خویانی است که برای هدف قدرت‌پرستانه خود هر وسیله و هر جنایتی را توجیه می‌کنند. پرونده قتل‌های زنجیره‌ای فرصتی تاریخی و طلایی برای معرفی آمران جنایات سیاسی و از کار انداختن شبکه گسترده ترور پدید آورده است. متأسفانه خاتمی و اصلاح‌طلبان مجلس ششم یا اهمیت این پرونده را درک نکردند و یا دست کم در این عرصه نیز تسلیم تهدید و فشار جناح مقابل شدند و به وظایف خود عمل نکردند.

قوه قضائیه جمهوری اسلامی نه فقط صلاحیت بررسی پرونده قتل‌ها و محاکمه متهمان را ندارد بلکه در شرایط متعارفی که اراده مردم در ایران حاکم باشد این نهاد و گردانندگان آن خود در جایگاه متهمان قتل‌های سیاسی قرار می‌گیرند. در برابر این دستگاه بیدادگر، برای خانواده قربانیان فراوان قتل‌های سیاسی و قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای پائیز ۷۷ چه راهی باقی می‌ماند؟

اگر مجلس و رئیس‌جمهور در موقعیتی بودند که می‌توانستند به دادخواهی مردم و خانواده قربانیان رسیدگی کنند قاعدتاً باید به آنان شکایت می‌بردند. اما وقتی از آنان جز اظهار تأسف کاری ساخته نیست تنها راهی که باقی می‌ماند مراجعه به نهادهای جهانی و وکلایی است که بتوانند دعوی خانواده قربانیان را در دادگاه‌ها و مراجع بین‌المللی دنبال کنند. در کنار مدارک و اسنادی که تا کنون وجود داشته، در کنار نتایج دادگاه می‌کنونوس و دادگاه متهمان به قتل دکتر بختیار، و پرونده ترور دکتر قاسملو، اینک خاطرات آیت‌الله منتظری نیز به مدرک مهم دیگری برای پیگیری پرونده قتل‌های سیاسی تبدیل شده است. اعترافات سعید امامی نیز دیر یا زود به طور کامل انتشار خواهد یافت. این پرونده چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین‌المللی، باید تا کشف کامل حقیقت مفتوح باشد.

مأخذ: سایت میهن

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»



## فتوای قتل پیروز دوانی به خط و امضای محسنی اژه‌ای

پیروزی دوانی از جمله نفرات نخستی بود که پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ در لیست معروف به «قتل‌درمانی» سعید امامی قرار گرفت. لیستی که برای قتل اعضای آن از چند روحانی فتوا گرفته شده بود اما پس از افشای ماجرای قتل فروهرها، مختاری، پوینده، مجید شریف ادامه آن ناممکن شد.

پیروز دوانی یکی از فعالان سیاسی و زندانی دهه ۶۰ در جمهوری اسلامی بود که پس از آزادی از زندان انتشارات پیروز را بنیان‌گذاری کرد. از طریق این انتشاراتی، ماجرای دستگیری و اعترافات فرودگاهی فرج‌الله سرکوهی تحت عنوان رنجنامه سرکوهی منتشر شد. پیروز دوانی متن سخنرانی آیت‌الله منتظری که منجر به حصر خانگی او شد را تکثیر و در اختیار رادیوهای خارج از کشور قرار داد.

مادر پیروز دوانی که پس از شنیدن خبر قتل فرزندش به بستر مرگ رفت، در روزهای ربه‌شده شدن پیروز دوانی از قول او اطلاعاتی را نقل کرد که بعداً مبنای تحقیق پیرامون قتل وی قرار گرفت. او گفت:

«پیروز دوانی دو ماه پیش از قتل، یک بار در خیابان ربه‌شده شد و پس از ۴۸ ساعت در حالی به خانه بازگشت که به شدت مضروب شده بود. پیروز را زده و از او تعهد گرفته بودند تا انتشاراتی پیروز را تعطیل کند و تحت هیچ عنوانی اطلاعیه و اعلامیه ندهد. آن موقع آقای محسنی اژه‌ای نماینده دادستانی انقلاب در وزارت اطلاعات و امنیت بود و هنوز انتخابات ریاست جمهوری انجام نشده بود. بعد از انتخابات ماجرای ربودن و اعترافات فرج سرکوهی پیش آمد و پیروز یک جزوه‌ای به نام «رنجنامه» منتشر کرد که در آن نامه افشاگرانه فرج سرکوهی انتشار یافته و تکثیر شده بود. یک بار آقایان آمدند به خانه و دست نوشته‌ها و جزوه‌های رنجنامه را بردند و از پیروز هم خواستند تا خودش را به وزارت اطلاعات و دادگاه انقلاب معرفی کند. پسرم از آن به بعد کم‌تر در خانه می‌خوابید و بیش‌تر خانه دخترم و دوستانش بود. آقای خاتمی انتخاب شده بود و دیگر نمی‌توانستند مثل گذشته احضار و یا دستگیر کنند، تا اینکه ماجرای سخنرانی آقای منتظری پیش آمد. پیروز نوار این سخنرانی را تکثیر کرد و در اختیار رادیوهای خارج از کشور گذاشت. در جریان تکثیر همین نوار چند بار به خانه تلفن کردند و به ما گفتند به پیروز بگوئید اینبار احضارش نمی‌کنیم بلکه خفه‌اش می‌کنیم. یک روز ساعت ۱۰ از خانه خارج شد و گفت می‌رود خانه خواهرش و حدود ۵ بعد از ظهر بر می‌گردد. چند ساعت بعد دخترم تلفن کرد و سراغ پیروز را گرفت که ما گفتیم آمده نزد تو اما او گفت که پیروز نرسیده است. غروب هم به خانه بازنگشت و روزهای دیگر هم از او خبری نشد. ما مدت‌ها به هر مرجع قضائی و امنیتی که مراجعه کردیم اظهار بی‌اطلاعی کردند تا آنکه ماجرای قتل آقای فروهر پیش آمد و معلوم شد پیروز را پیش از آنها کشته‌اند.»

اکبر گنجی هم در جریان محاکمه خود و هم در طول دوران افشاگری‌هایش در مطبوعات چند بار اشاره مستقیم به قتل پیروز دوانی کرد، به‌ویژه هنگام آخرین دفاعیاتش در دادگاه اما با آنکه مشخص بود می‌خواهد نام محسنی اژه‌ای را در این ارتباط ببرد از این اقدام صرف‌نظر کرد.

اکبر گنجی و دیگرانی که در جریان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای قرار دارند می‌دانند که پیروز دوانی را ابتدا می‌برند به یکی از خانه‌های تیمی سعی امامی که حالا نام آنها شده است بازداشتگاه‌های مخفی و غیرقانونی. در آنجا پس از چند روز شکنجه وی را می‌کشند. دو روز بعد از قتل محسنی اژه‌ای در توجیه دینی این قتل فتوائی به خط خود می‌نویسد و در اختیار سعید امامی می‌گذارد تا قتل دوانی ظاهر قضائی و مذهبی به خود بگیرد. پس از چند روز جنازه را در گوشه‌ای از پارک ملت دفن کردند و در برابر مراجعات خانواده وی و پرسش‌های مطبوعات مهر سکوت بر لب زدند. در اوج افشاگری‌های مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای و به دست آمدن اطلاعاتی در باره محل دفن جنازه از زبان عاملین بازداشت شده قتل‌های زنجیره‌ای، جنازه متلاشی شده پیروز دوانی شبانه از پارک ملت به بهشت زهرا منتقل و نام وی در گوشه‌ای از دفتر این گورستان عظیم ثبت شد.

در حال حاضر دکتر ناصر زرافشان که وکیل خانواده قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای است، از سوی خانواده دوانی پیگیری قتل پیروز دوانی را نیز برعهده دارد اما معلوم نیست پرونده قتل دوانی را در اختیار وی قرار داده‌اند یا نه؟ ناصر زرافشان اکنون خود نیز زندانی است و بی‌شک او اکنون مطلع‌ترین فرد خارج از حاکمیت درباره ماجرای قتل پیروز دوانی است. باید دید کمیسیون اصل ۹۰ مجلس که با مراجعه خواهر پیروز دوانی کار رسیدگی به قتل این فعال سیاسی را آغاز خواهد کرد، چه اطلاعاتی در اختیار دارد و حاصل بررسی‌های خود را چه زمانی و در چه سطحی منتشر خواهد کرد.



\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

<http://www.irhumanrights.com/davani2.htm>





## افشاکری فرج سرکوهی از شکنجه‌های وزارت اطلاعات (بخش اول)، مرداد ۱۳۷۸

### متن فارسی

لازم به توضیح است که با وجود جستجوی فراوان، به بخش دوم این نوشتار، دست نیافتم، امیدوارم در ویرایش‌های بعدی، به صورت کامل منتشر گردد؛ البته ترجمه انگلیسی آن کامل است.]

امروز ۱۴ دی‌ماه است. من فرج سرکوهی این یادداشت را با عجله و شتاب می‌نویسم، به امید آنکه روزی کسی یا کسانی آن را بخوانند و افکار عمومی دنیا و ایران و به‌ویژه فریده و آرش و بهار، یعنی کسانی که عاشقانه آنها را دوست دارم، با خواندن آن از ماجرای هولناکی که بر من گذشته است آگاهی یابند. شاید این نوشته به دست کسی نرسد اما امیدوارم که کسی آن را بخواند و پس از دستگیری یا مرگ من آن را منتشر کند تا سندی باشد یا دردنامه و زجرنامه قربانی بدبختی که منم.

نمی‌دانم تا کی وقت دارم، هر لحظه در انتظار دستگیری مجدد هستم یا حادثه‌ای که در آن به قتل برسم و مرگ من خودکشی وانمود شود. شکنجه و زندان و مرگ در انتظار من است. در این نوشته سعی می‌کنم فقط حوادث را بنویسم، هر چند آرزو داشتم که وضع خودم را تشریح می‌کردم، اما هر کسی می‌تواند پس از خواندن این نوشته وضع مرا تا حدی درک کند.

من قربانی نقشه و طرحی شدم که وزارت اطلاعات ایران آن را طراحی و اجرا کرده و هنوز هم به دنبال اجرای ادامه آن است. مراحل بعد را نمی‌دانم. من تا این مرحله را می‌نویسم. من روز ۱۳ آبان‌ماه در فرودگاه مهرآباد تهران دستگیر و تا ۳۰ آذر در یکی از زندان‌های مخفی وزارت اطلاعات زندانی بودم. اما مقدمات این طرح پیچیده آن‌طور که به تدریج فهمیدم از مدت‌ها پیش آماده و اجرا شده بود. پیش از دستگیری من در ۱۳ آبان حوادثی رخ داد که کمابیش به گوش همه رسید. ماجرای سفر ارمنستان، ماجرای حمله به خانه منصور کوشان در شبی که عده‌ای از نویسندگان از جمله من پیش‌نویس منشور «کانون [نویسندگان ایران]» را امضا کردیم، ماجرای مهمانی خانه گوتس آلمانی و ماجرای دستگیری ۲ روزه من در شهریورماه ۱۳۷۵ یعنی ۷ روز پس از حمله به خانه کوشان، من دو ماجرای آخر را به ایجاز می‌نویسم چون این دو ماجرا آن‌طور که بعدها فهمیدم مقدمه طرحی بود که با دستگیری من در ۱۳ آبان و ۴۷ روز زندانی شدن من ارتباط مستقیم دارد.

گوتس وابسته فرهنگی سفارت آلمان عده‌ای از نویسندگان را به شام دعوت کرد. دعوتنامه رسمی را سفارت آلمان فرستاد. ۶ نفر گلشیری، سپانلو، بهبهانی، مهرانگیز کار، روشنگ داریوش و من به این مهمانی رفتیم. من گوتس را نمی‌شناختم. قبلاً او را ندیده بودم. بعد از آن شب هم هرگز او را ندیدم. تنها باری که او را دیدم همان شب بود که در خانه او بودیم. قبلاً مانویل وابسته فرهنگی سفارت فرانسه گاهی در خانه خود مهمانی می‌داد و عده‌ای از نویسندگان را دعوت می‌کرد. من هم یکی دو بار در خانه مانویل در این مهمانی‌ها بودم. در این مهمانی‌ها هیچ مسأله سیاسی مطرح نمی‌شد. فکر می‌کردم که مقامات ایران با این مهمانی‌ها مخالف نیستند چون نوعی نمایش دموکراسی بود و آنها بهتر از هر کس می‌دانستند که در این مهمانی‌ها خبری نیست. بهمان سابقه در مهمانی خانه گوتس آلمانی شرکت کردم. بحث ما ۶ نفر با او در آن شب درباره ضرورت ترجمه آثار ادبی معاصر ایران به زبان آلمانی بود. آنشب به خانه گوتس حمله کردند. ما را دستگیر کردند و به یکی از زندان‌های وزارت اطلاعات بردند. در آنجا آقای هاشمی مأمور وزارت اطلاعات را برای اولین بار دیدم. او با من و گلشیری و سپانلو حرف زد. به ما گفت بخش فرهنگی وزارت اطلاعات پس از آگاهی از جریان برای نجات ما آمده است. چون بخش ضدجاسوسی به خانه گوتس حمله کرده است. ولی چون وزارت اطلاعات می‌داند که ما جاسوس نیستیم برای نجات ما دخالت کرده است و از این نوع حرف‌ها. آن شب گذشت. خبر ماجرا در اشپیگل چاپ شد. گلشیری و من و سپانلو حرف‌های آقای هاشمی را باور کردیم در حالی که این مقدمه یک دام بزرگ و طرح پیچیده بود. مدتی بعد وقتی ماجرای دادگاه میکونوس شدت گرفت به ذهن من رسید که هدف آنها این است که من و چند نفر دیگر را در مقابل دادگاه میکونوس علم کنند. نامه‌ای به فریده نوشتم و لای مجله‌ای گذاشتم و برای او پست کردم. پس از آزادی از زندان اخیر خبر شدم که این نامه در خارج از کشور چاپ شده است. اما نقشه آنها پیچیده‌تر از تصورات من بود.

حادثه بعدی این بود که ۲ روز پس از حمله به خانه منصور کوشان مرا دستگیر کردند. یک روز سه‌شنبه حدود ساعت ۵ بعدازظهر وقتی از دفتر مجله به خانه می‌آمدم مرا دستگیر و با چشم بسته به یک زندان مخفی بردند. مرا کتک زدند. آخر شب یک مأمور که آقای هاشمی او را مأمور





بلندمرتبه معرفی کرد آمد و به من گفت که می‌خواهیم تو را قربانی کنیم تا دیگران بترسند و روشنفکرها بدنبال کار خود بروند. باور کردم اما بعدها فهمیدم که این دستگیری نیز مقدمه طرحی پیچیده است. مرا مجبور کردند به عده‌ای از نویسندگان تلفن بزنم و برای روز چهارشنبه در خیابان با آنها قرار گذارم. تلفن‌ها زده شد. هدف آنها این بود که مرا بدنام کنند. روز چهارشنبه سند ماشین مرا از خانه‌ام برداشتند. در بازداشت اخیر متوجه شدم که همان روز آن را به نام کس دیگری کرده‌اند تا وانمود کنند که من قصد فرار داشته‌ام و ماشین خود را فروخته‌ام. عصر چهارشنبه بچه‌ها سر قرار نیامدند. فقط کاشیگر آمد. آنها منصور کوشان و محمدعلی را هم دستگیر کردند. همان مأمور عالی‌رتبه برای ما چهار نفر سخنرانی کرد. اما اینها صحنه‌سازی بود و هدف آنها اجرای طرحی پیچیده‌تر بود. او گفت که سیاست‌ها تغییر کرده است. به هر حال، آنها را آزاد کردند. اما مرا تا ساعت ۲ روز پنجشنبه نگه داشتند. روز پنجشنبه از من بازجویی کردند. دو یا سه سؤال راجع به سفر ارمنستان بود و دو یا سه سؤال راجع به مواضع من در جمع مشورتی. ساعت دو بعدازظهر مرا آزاد کردند. موقع آزادی آقای هاشمی به من گفت که ممنوع‌الخروج هستی و حق مسافرت به خارج را نداری. یک هفته پس از آزادی از زندان فریده به من زنگ زد و در تلفن به من گفت که شایع کرده‌اند که تو مصاحبه کرده‌ای. من این حرف را جدی نگرفتم. فکر کردم که آنها برای خراب کردن من این شایعه را پخش کرده‌اند. بعدها فهمیدم که این تصور من غلط بوده و این شایعه نیز مثل دستگیری و دیگر مسائل جزئی از طرح اصلی آنهاست.

اوایل آبان‌ماه آقای هاشمی به من زنگ زد و تلفنی گفت که مسأله ممنوع‌الخروجی تو حل شده است و می‌توانی به مسافرت بروی. برای دیدن زن و بچه‌ها دلم تنگ شده بود و در آرزوی دیدن آنها می‌سوختم. فکر کردم شاید رژیم به این نتیجه رسیده است که ممنوع‌الخروج بودن من نفعی به حال آنها ندارد. به حرف آقای هاشمی شک نکردم. در اینجا باید دو نکته را بنویسم تا ذهنیت غلط و نادرست من و امثال من روشن شود. ذهنیتی که ما را به بازیچه تبدیل می‌کند. اول آنکه فکر می‌کردم در نظام دو جناح وجود دارد و وزارت اطلاعات جزء جناحی است که موافق سختگیری نسبت به هنرمندان نیست. دوم اینکه من کار مخفی و سیاسی نکرده بودم و کار من فرهنگی و علنی بود. من سردبیر آدینه بودم. مقاله ادبی می‌نوشتم. در جمع مشورتی شرکت داشتم. اینها همه علنی بود. به بی‌گناهی خود اطمینان داشتم. اطمینان به بی‌گناهی سبب شده بود که خوشبین باشم و فکر می‌کردم که کاری نکرده‌ام پس آنها نیز کاری به من ندارند. این افکار نادرست زمینه آن می‌شد که بسیاری از حرفهای آنها را باور کنم. به حرف آقای هاشمی شک نکردم. بلیط خریدم. قصدم این بود که ۱۳ آبان‌ماه به آلمان بروم و دو تا سه هفته با فریده و بچه‌ها باشم. سوغاتی خریدم و آماده مسافرت شدم. شنبه ۱۲ آبان‌ماه ساعت ۱۰ یا ۱۱ شب آقای هاشمی تلفن زد و گفت قبل از رفتن باید مرا ببیند. پرواز حدود ساعت ۸ بود. او به من گفت که ۴ صبح جلوی صرافی فرودگاه مهرآباد که بیرون از سالن است منتظر او باشم. این تلفن مرا پریشان و نگران کرد. فکر کردم حداکثر مانع خروج من می‌شوند یا مرا در فرودگاه دستگیر می‌کنند و یا می‌خواهند از من تعهد بگیرند حرفی علیه آنها نزنم. چاره‌ای نداشتم. چون اگر می‌خواستند می‌توانستند در خانه هم مرا دستگیر کنند. راهی نداشتم و کاری از من برنمی‌آمد. فکر من به طرح پیچیده آنها نمی‌رسید. به اتفاق پروین اردلان به فرودگاه رفتیم. پروین اردلان به سالن مشایعین رفت تا اگر برای اضافه بار به پول احتیاج داشتم از او بگیرم. جلوی باجه صرافی منتظر شدم. یکی از مأمورین آمد و به من گفت با من بیا. مرا به یکی از اتاق‌های سالن فرودگاه بردند. آقای هاشمی فرم درخواست خروج را به من داد تا پر کنم. بعد پاسپورت و حواله ارزی مرا گرفت و یک ربع بعد مرا دستگیر کرد. از آنجا با ماشین و چشم بسته مرا به یکی از زندانهای مخفی وزارت اطلاعات بردند که تا آخر در همان‌جا بودم و مرحله اصلی طرح آنها آغاز شد.

بعدها بر اساس مدارکی که در جریان بازجویی‌ها در زندان به من نشان دادند و بر اساس حرف‌های آنها فهمیدم که در آن روز صفحه عکس‌دار شناسنامه را تعویض کرده‌اند. عکس کس دیگری را به جای عکس من به پاسپورت من الصاق کرده‌اند و یک بدل ساخته‌اند و او را با پاسپورت من و به نام من به مسافرت فرستاده‌اند. این بدل در فرودگاه مهرآباد تهران به پاسپورت من ارز مسافرتی مرا گرفته، از فروشگاه مهرآباد خرید کرده و به هامبورگ رفته است، چون پاسپورت من، مهر ورود به فرودگاه هامبورگ را دارد. بعدها فهمیدم که یک نفر را به سراغ پروین فرستاده و به او گفته‌اند که پرواز من عقب افتاده و من با لوفت‌هانزا می‌روم تا او به آلمان تلفن کند و بگوید کسی برای استقبال از من به فرودگاه نیاید. پیغام پروین دیر می‌رسد و چند نفری برای استقبال به فرودگاه می‌آیند اما اصل نقشه آنها با مهارت اجرا می‌شود.

روز ۱۳ آبان مرا به زندان بردند. بازجویی و زجر من آغاز شد. از همان روز اول یا دوم به من گفتند که تو مفقودالثر اعلام شده‌ای. رسماً اعلام شده است که از ایران خارج شده‌ای و در فرودگاه هامبورگ ورود تو به آلمان ثبت شده است. تو مدتی در زندان انفرادی می‌مانی و پس از بازجویی و مصاحبه و تحقیقات تو را می‌کشیم و جسدت را پنهانی خاک می‌کنیم یا در آلمان می‌اندازیم. روز سوم یا چهارم نوار یک مکالمه تلفنی را برای من پخش کردند. در این نوار اسماعیل برادرم به فریده زخم می‌گفت که اطلاعات فرودگاه مهرآباد خرج مرا از ایران اعلام کرده است. این نوار را گذاشتند تا من بفهمم که آنها راست می‌گویند.



فشارهای وحشتناکی شروع شد. هیچکس حال روحی و روانی مرا درک نخواهد کرد. محکوم به مرگی بودم که هیچ امیدی نداشتیم. زندانی رسمی نبودم. مفقودالثر بودم. وضع من با هر زندانی حتا محکومان به اعدام فرق داشت. زندانی و محکوم به اعدام امید به عقو دارد. امکان نامه نوشتن و وصیت کردن دارد. امکان آن را دارد که شاید تمام عمر در زندان انفرادی نباشد. اما مرگ من قطعی بود. زجر و درد زنده به گوری، فشار جسمی و روحی مرا خرد کرد و از پا درآورد. من ویران شدم.

بازجویی‌ها را شروع کردند. مرا وادار و مجبور کردند تا در برگه‌های بازجویی تاریخ شهریورماه یعنی همان دو روز دستگیری را بنویسم. البته به اندازه یک کتاب قطور از من بازجویی کردند و همه تاریخ شهریورماه را دارد. بازجویی‌ها از ۱۳ آبان شروع شد و تا روز آخر ادامه داشت. بخشی از بازجویی‌ها به مسائل فرهنگی مربوط بود و من نظر خودم را می‌نوشتیم. بخشی تاریخچه زندگی من بود. بخشی به تاریخچه جمع مشورتی و ۱۳۴ نفر و متن ۱۳۴ نفر مربوط بود. این موارد زیاد مشکل نبود. کار ما مخفی نبود و همه چیز ما علنی بود. بخش دیگر بازجویی‌ها به روابط شخصی و عاطفی و جنسی من مربوط می‌شد. از جمله رابطه من و پروین اردلان. در این مورد بود که مرا مجبور کردند هرچه آنها می‌خواهند بنویسم. زجرآور بود چون مرا مجبور کردند که آن‌طور که آنها می‌گویند بنویسم. اما کار اصلی آنها این بازجویی‌ها نبود بلکه مصاحبه بود. بعد از مصاحبه‌ها بود که من نقشه اصلی آنها را فهمیدم و هدف طرح آنها علنی شد. ابتدا مرا خرد کردند. بعد با فشار زیاد مرا مجبور کردند که متن‌هایی که آنها تهیه می‌کردند را حفظ کنم و به اصطلاح در مصاحبه تلویزیونی و به تاریخ شهریورماه نه تاریخ واقعی آنها بگویم... خودشان با یک دوربین ویدیویی در همان زندان این مصاحبه‌های اجباری و دروغین و جعلی را ضبط می‌کردند.

مصاحبه‌ها چند نوع بود. بخشی درباره جمع مشورتی نواری درباره زندگی شخصی و سیاسی و فرهنگی و روابط جنسی من، بخشی درباره دیگر نویسندگان که خود آنها متن را تهیه می‌کردند و بیش‌تر دروغ بود. اما بخش اصلی مصاحبه درباره جاسوسی بود. آنها مرا وادار کردند تا به دروغ بگویم که با مانویل وابسته فرهنگی سفارت فرانسه و بعد با گوتس وابسته فرهنگی سفارت آلمان رابطه جاسوسی داشته‌ام. از آنها پول می‌گرفته‌ام. دولت آلمان به زن من در آلمان پول می‌دهد. مانویل و گوتس به من و به آدینه و به جمع مشورتی خط فکری می‌داده‌اند. مطالب آدینه را تهیه می‌کردند و حرف‌هایی که یادم نیست. این دروغ‌ها را آنها می‌ساختند و مرا مجبور می‌کردند که آنها را بگویم. برای این که این مصاحبه‌های دروغین طبیعی و باورکردنی وانمود شود جزئیاتی درباره زندگی مانویل و گوتس را روی کاغذ می‌نوشتند. مرا مجبور می‌کردند که آنها را حفظ کنم و جلوی دوربین بگویم. مثلاً اینکه گونس ثروتمند است، خانه بزرگی دارد. به اشیا عتیقه علاقه دارد و با کی خوب است و با کی بد است و حرف‌هایی از این قبیل. مرا می‌زدند تا مصاحبه‌ها طبیعی باشد. چندین و چند بار مصاحبه‌ها را تکرار کردند. هر بار می‌گفتند که باید طلب عفو و بخشش کنی. بعد مرا مجبور کردند که به دروغ بگویم با چند زن رابطه جنسی داشته‌ام. برخی از زن‌ها را من در عمرم ندیده بودم و بعد مجبورم کردند که درباره رابطه جنسی نویسندگان با زن‌های یکدیگر بگویم. اصل قضیه جاسوسی بود و نکته مهم این که در این مصاحبه‌ها مرتب مرا مجبور می‌کردند که تاریخ شهریورماه را بگویم. چندین نوار تهیه کردند و در همه نوارها مرتب تاریخ شهریورماه تکرار شده است. یعنی همان دو روزی که مرا دستگیر کرده بودند. واقعیت این بود که این مصاحبه‌ها دروغ است. همه می‌دانند که من جاسوس نبوده‌ام. تاریخ مصاحبه هم آبان و آذر است که من در زندان بودم و نه شهریور. اینها واقعیت است اما آنها می‌خواهند طرح خود را اجرا کنند که هدف‌های مهمی دارد که خواهم نوشت....

\*\*\* منع \*\*\*

ماهنامه «پیام امروز»، شماره ۳۲، مرداد ماه ۱۳۷۸، صفحه ۷۰؛ وبلاگ «پیام امروز»



## ترجمه انگلیسی

### Open Letter from Faraj Sarkuhi

January 3, 1997

Today is the 14th of Dey. I, Farraj Sarkuhi, am writing this note in great haste in the hope that one day someone or some people will read it so that Iranian and international public opinion and especially my loved ones Farideh, Arash, and Bahar will learn of the terrifying experiences I have had. Perhaps this note will never reach anyone. But I am hopeful that someone will read it and after my arrest or death, will publish it so that there will be a document, a testament to the pain and suffering that I have experienced. I don't know how long I have. I await imminent arrest or an incident whereby I will be murdered and my death will be presented as a suicide. Torture, prison, and death await me. In this note, I will try only to write what has happened although I wish I could also explain my situation.

Perhaps people can somewhat understand my situation after reading this note. I fell victim to a plan that the Ministry of Information of Iran devised and executed and still is in the process of fulfilling. I don't know what will follow next. I will write about everything that has happened until now. I was arrested on the 13th of Aban in the Mehrabad Airport and held in one of the secret prisons of the Ministry of Information until the 30th of Azar. Gradually, it became apparent that preparations for this complicated plan had been made long before. Before my arrest on the 13th of Aban, some things had happened that everybody more or less has heard about.... the Armenian trip..., the attack on Mansour's Kushan's house on the evening when a few writers including myself signed the draft of the mandate of the writers association; the incident at the German cultural attache Gertz's dinner party ; and my two-day arrest and detainment in Shahrivar 1375 (two days after the Kushan house attack).

I will explain the last two incidents in more detail since as I found out later, they were the initial steps of a larger scenario and are directly related to my arrest on the 13th of Aban and my 47 day detainment. Gertz, the German cultural attache invited a few writers to dinner--six of us received a formal invitation from the German Embassy: Golshiri, Sepanlu, Behbahani, Mehrangiz Kar and Roshanak Dariush, and I attended this party. I did not know Gertz; I had never seen him before, and after that night, I never saw him again. The only time I saw him was on that night at his house. Manville the French cultural attache used to give parties for writers too, and I had attended a couple of them. Politics would not be discussed at these parties. I thought that the Iranian authorities would not be opposed to these parties since they provided an appearance of democracy; besides, they knew better than anyone else that nothing was really going on.

So, I attended the Gertz party. Our discussion with him revolved around the necessity of translating and publishing contemporary Persian literature in Germany. That night they attacked Gertz's house. They took a videotape of us at the dinner table. Then they arrested us and took us to one of the prisons of the Ministry of Information. There I saw Hashemi, an agent of the Ministry of Information, for the first time. He spoke to me, Golshiri and Sepanlu. He told us that the cultural division of the Ministry of Information had found out what had happened to us and had come to our rescue. The anti-espionage division had been responsible for the attack on Gertz' house--but since the Ministry of Information was well aware that we were not spies, they intervened on our behalf, and other such talk. That night was over. The news of the incident was published in Der Spiegel. Golshiri, Sepanlu and I believed Hashemi's explanation, unaware that this was just a prelude to a vast and complicated trap. A while later, when the Mykonos trial affair intensified, it occurred to me that their goal was to use myself and a few others as bargaining chips. I wrote a letter to Farideh and put it inside a magazine and mailed it to her. After my recent release I heard that the letter had been published abroad.

But their plans were more complicated than I could have imagined. The next incident was that two days after the attack on Mansour Kushan's house, they arrested me. It was on a Tuesday around five o'clock in the afternoon when I was returning home from the office of the journal. They arrested and blindfolded me and took me to a secret prison. They beat me. Late at night, an man introduced by Hashemi as an agent of high rank, came and told me, "We want to sacrifice you to frighten the others; so that the intellectuals will mind their own business. I believed him, but later I found out that this arrest was also a prelude to a more complex plan. They forced me to telephone some writers and to make street appointments with them for the next Wednesday. The calls were made; it seems that their goal was to discredit me.

On Wednesday, they took my car documents from my house. During this recent detention, I found out that on that same day they had changed the name on my car documents, so that it would appear that I was planning to escape, and



that I had sold my car. On Wednesday afternoon, my friends did not show up for the meetings in the street...only Kashigar came. They went ahead and arrested Mansur Kushan and Mohammad Ali as well. That same high-ranking agent made a speech to us four, but this was all a scenario--their goal was to implement their more complicated plan. He said that government policies have changed, etc. Anyway, they freed the others, but they kept me until two o'clock on Thursday. They interrogated me on Thursday--two or three questions about the trip to Armenia, two or three questions about the Consultative Group (This refers to the group of writers chosen to work on the Writers Mandate tr.) At two o'clock, they let me go. At the time of release, Mr. Hashemi told me that I would not have an exit permit, and that I would not be allowed to leave the country.

A week after I was released, Farideh called and told me on the phone that there were rumors that you have done an "interview" (meaning public confession--tr.). I did not take this very seriously, because I thought that they were spreading these rumors to ruin my reputation. Later, I found out that I was mistaken, and that this rumor, like my arrest and other incidents were parts of a bigger plan.

In the beginning of Aban, Mr. Hashemi called me and told me on the phone that I would now be able to obtain an exit visa and leave the country. I missed my wife and children; I was very anxious to see them. I thought that maybe the regime had concluded that banning me from travel had no advantage for them. I did not doubt Mr. Hashemi's words. Here I have to add a point to explain my own wrong mind set and wrong interpretations that allowed me to become a mere pawn-- and this would apply to those like me as well. First, we thought that there were two factions in this regime, and that the Ministry of Information was dominated by the faction which did not back the policy of putting a lot of pressure on intellectuals. Secondly, I had not participated in covert political activities; my work was cultural and overt. I was the editor of Adineh, and wrote literary articles. I also participated in the Consultative Group--these were all out in the open. I was sure of my own innocence. This sense of security had led me to be optimistically unsuspecting. I knew I hadn't done anything, so I naively assumed they wouldn't do anything to me. These mistaken presuppositions set me up to believe what they told me.

I did not doubt Mr. Hashemi's statements. I bought a ticket. I was planning to go to Germany on the 13th of Aban, and spend two or three weeks with my wife and children. I bought them presents and prepared for the trip. On Saturday the 12th of Aban at around 10 or 11 o'clock, Mr. Hashemi called me and said that he had to see me before my departure. The flight was at 8 a.m. on the next morning. He told me to meet him at 4 a.m. in front of the exchange booth, which is outside the main hall. This phone call disturbed and worried me. I thought that at worst, he would prevent me from leaving, or that they would arrest me at the airport or that they would want to threaten me not to criticize them abroad. Anyway, I had no choice, because they could have arrested me at home if they wanted. I had no other way or solution, and I certainly could not have foreseen their elaborate plan.

I went to the airport with Parvin Ardalan. She was going to wait for me in the lounge in case I needed money for excess baggage. I waited in front of the exchange booth. One of the officials showed up and told me to go with him. They took me to one of the rooms inside the airport. Mr. Hashemi gave me the exit forms to fill out, which I did. Then he took my passport and exit tax. Fifteen minutes later, he arrested me. They blindfolded me and took me by car to one of the secret prisons of the Ministry of Information. I remained there until the end of the main phase of their plan had begun.

Based on the documents they showed me during the interrogations and things they were saying among themselves, I found out that on that day, they had changed the photograph on my passport, and put someone else's photo in place of mine. That person got my foreign currency allowance, did some shopping at the airport, and then went to Hamburg with my passport and my name, since my passport now has the Hamburg airport entry stamp. Later I found out that they had sent someone to Parvin to tell her that my flight had been delayed, and that I was now going to leave with Lufthansa, and that she should call Germany to tell my family not to meet me at the airport as planned. Parvin's message had been received too late--and some people had come to meet me at the airport. By now, things were proceeding well, according to their plan.

On the 13th of Aban, they took me to prison. My interrogations and torture began. From the very first or second day, they told me that I had been proclaimed "disappeared": "It has been officially announced that you have left Iran, and your entry in to Germany has been documented at Hamburg airport. You will remain in solitary confinement for a while. After the interrogations, interviews and other inquiries, we will kill you and bury you secretly--or we'll dump your body in Germany." On the third or fourth day, they played me a recorded telephone conversation between my brother Esmail and my wife Farideh in which Esmail was telling Farideh that Mehrabad airport had officially declared my departure from Iran. They made me hear it so that I would know they were serious.

The pressure began to intensify. No one can understand my emotional and psychological state--I was condemned to death...I had no hope. I wasn't an official prisoner...I had "disappeared" without a trace...my situation was different



from any other prisoner's, even the ones who were convicted to die. A prisoner, even on death row can hope for amnesty, can write a letter or draft a will. A regular prisoner can entertain hopes to be relieved from solitary confinement; but for me, imminent death was certain. I was formally announced to have left the country.....Torture, pain , it felt as if I was buried alive....The physical and psychological pressure crushed me, destroyed me...I was ruined....

They began the interrogations. They forced me to write the Shahrivar date---the date of my earlier two-day detention--on the interrogation forms. They got enough interrogation material to fill a thick book--and still they had me write the Shahrivar date on all the forms. The interrogations began on the 13th of Aban and they continued until the last day. Part of the interrogation concerned cultural matters, and I could write my opinion. Some questions concerned biographical information about me, so me about the history and background of the consultative group, and the group of 134 and the text of the 134...(refers to the proclamation of the 134--tr.)These questions were not too difficult to answer, since nothing about our work was secret or covert. All our (writers) activities had been out in the open. Another part of the interrogations involved my personal, emotional and sexual relationships--including my relationship with Parvin Ardalan. They forced me to write whatever they wanted about this matter. It was torture...they forced me to write whatever they desired.

I subsequently discovered that their main objective was not so much to conduct interrogations but to stage manage "interviews". With the "interviews", their primary plans now became obvious. First they crushed and destroyed me, then by exerting intense pressure, they forced me to memorize and "recite" the texts they had prepared in a staged TV interview which they were taping with a video camera(still supposedly in Shahrivar). They taped these forced, false and fabricated interviews in that same prison. The "interviews" included a discussion about other writers; they had provided the text.. and most of it was lies.... However, the major portion of the interviews was devoted to espionage. They made me "confess" that I spied for Manville the French cultural attache, and for Gertz the German one and that I was being paid by them. They made me "confess" that the German government was giving money to my wife in Germany.....that Manville and Gertz gave me and our journal Adindeh ideological directions to promote; in other words, they determined what subjects we focused on, and other talk which I don't remember. They made up these lies and forced me to speak them...To make it appear that these "interviews were genuine, they would write details about Gertz or Manville's lives, force me to memorize them and recite them in front of the camera. For example, that Gertz is rich.... that he has a big house and he loves antiques, and he likes so and so, and doesn't like so and so.. and talk like that. They repeatedly beat me into performing this interview credibly. They repeated the interviews several times, and each time, they would tell me to plead for forgiveness and clemency. Then they forced me to say that I had sexual relations with several women. In truth, I had not even met some of these women in my entire life..... Then they forced me to speak about the sexual relations of other writers with each others' wives.

But the main point was espionage..... and the important point was that they repeatedly insisted that I mention the date..Shahrivar. They made several tapes, and in all the tapes, the date of my two day Shahrivar arrest are stated throughout. The reality is that this "interview" is a complete lie. I have never been a spy. The "interview" was conducted while I was in prison in Aban and Azar, not Shahrivar. This is the truth, but they want to implement their plan...I shall write about the goals of their plan.

You might ask why I gave in to such humiliation, why I allowed myself to give in to their demands, to do what ever they asked. I don't want to justify my actions, but I underwent enormous physical and emotional pressure, and I was completely ruined and destroyed. I just wanted to end it all quickly and to be killed. People who do forced interviews in prison may harbor hopes of diminished sentences, amnesty or promises of freedom, but my situation was not like that. I was condemned to death and buried alive with no hope of amnesty or freedom. These "interviews" with me which were a part of their plan would result in my murder, my death. After each interview, I felt a little closer to death. The physical and psychological pressure was overwhelming. I was shattered and I wanted them to finish up what they were doing quickly and kill me so that I would be relieved from the constant torture and madness. On many occasions, I wrote letters to them on the interrogation papers, begging them to kill me or to give me something so that I could take my own life.

Anyway, the forced interviews with their prepared texts were taped. Everything that is said in these interviews is completely untrue. They wrote the texts, they made me memorize them, and then they taped it. The important point is that they insisted on the Shahrivar date. The phrase "Presently in the month of shahrivar..." or "Presently in the sixth month" is repeated over and over in the interviews. After the interviews, I began to understand more and more of their plan. In between the utter loneliness, the physical and emotional pain of the continuing interrogations, the sense of being on the brink of madness and distress, there were moments that I could think. Based on what was happening





around me, what they were forcing me to do, I began to make sense of what their goals were. Now I am writing to explain why they sacrificed me--later I will continue describing the events.

The complicated plan which is still being implemented has several goals. The first goal is to stand up to the Germans regarding the Mykonos affair. They want to get some concessions from the German government. Of course, my interviews were only for internal consumption--the Germans are not about to give concessions for this or any other Iranian individual. But the Ministry of Information wanted to set a trap for the Germans, to implicate them (in espionage..tr.) This is their first goal. The second goal is to provide propaganda to counter the negative implications of Mykonos affair at home. The third goal is to discredit and vilify intellectuals, myself included, in the eyes of the public. And then there is the goal of frightening the intellectuals into silence. In short, to corner the Germans, to provide propaganda to counter Mykonos, to discredit intellectuals inside Iran, to frighten writers, to destroy me physically and morally--all of these were their goals. Through my forced "interviews", they could attain the second, third and fourth goals, but the first goal--implicating the Germans and forcing concessions out of them--has still eluded them. They are still in pursuit of that goal. From one stage to the next, I am gradually becoming more aware of their goals.

The scenario of the first stage of the plan was as follows: Faraj Sarkuhi intends to travel to Germany on the 13th of Aban. Sarkuhi is arrested in Mehrabad airport and is imprisoned. Then by exchanging his passport photo with the photo of an agent, the agent goes to Hamburg instead. The passport gets the exit stamp from Iran, and the entry stamp in Hamburg. Sarkuhi does not reach his destination, while the "alternate" goes to Germany. Farideh and others protest; and a wave of other protests follow. The Iranian government keeps silent except for the announcement that Sarkuhi has left Iran through Mehrabad airport and is in Germany. Finally Farideh or someone else makes inquiries from Hamburg airport officials. They respond that Sarkuhi has entered Germany (my alternate went to Germany with my passport and it was stamped). Then, once the Germans have announced that they have a record of Sarkuhi's entry into Germany, the Iranian government broadcasts my "interviews".

Meanwhile the real Sarkuhi is in prison. The interviews are shown with the Shahrivar date. The Iranian government announces that Sarkuhi was arrested in Shahrivar--and has voluntarily (or based on fake documents, I don't know which tactic they will use) confessed to being a spy for Germany. Why is he released after confessing to espionage? Because he has vowed to cooperate with the Ministry of Information. However, once he goes to Germany, the German government arranges for him to go into hiding. The Iranian government makes an official request to the German government for the extradition of the fugitive spy. The Iranian government has two important pieces of evidence for these claims. First the "interviews", supposedly conducted in Shahrivar, before the trip (and maybe other fabricated documents); and second, more importantly the official announcement of Hamburg airport authorities concerning the entry stamp on Sarkuhi's passport. The German government will be trapped. The real Sarkuhi will be killed in prison after the forced, fabricated interviews. The Iranian government will keep insisting on his extradition and the Germans end up in a bind, because they themselves have announced the evidence of Sarkuhi's entry. Thus the main Iranian goal of putting the Germans in enough of a troublesome situation to cede concessions, will have been met. The broadcast "interviews" would publicize German interference in the internal affairs of Iran; intellectuals would be discredited, vilified and silenced; Sarkuhi would be killed in prison and no one would find out the truth.....

My arrest in Shahrivar, the rumors of my interviews after that, the exit permit, the wrong date on the interrogations and interviews (Shahrivar), sending the alternate to Germany, changing the passport photo, etc. were all stages in this complex plan, the primary goal of which was to set a trap for the German government. Why did they pick me for this plan? First, they were on very bad terms with me, since they considered me to be an active and intelligent force in the consultative group. I had been involved in politics in the past. With my wife and children residing in Germany, I was alone in Teheran. I had nothing to do with my family's application for political asylum in Germany; Farideh's problems and reasons for requesting asylum were unknown to me. But these are details: the main issue was and is that I became a victim of the clash between Iran and Germany over the Mykonos affair---an affair that does not have anything to do with me.

I was in prison, buried alive, awaiting death. I had spent eight years in the Shah's prisons; I had been arrested and imprisoned several times during his reign. But all of those eight years together could not compare in pain and distress with a mere five minutes out of these forty seven days. I know that it is difficult for anyone to imagine my wretched state of pain and humiliation. Such was the plan of the Ministry of Information, and eventually they will implement it fully. There may have been snags here and there that compelled them to make changes, not in their goals, but in the actual implementation of the plan.

I shall now continue recounting the events...I wrote that I was arrested and imprisoned on the 13th of Aban. They interrogated me under conditions of extraordinary psychological and physical pressure; they forced me to participate in fabricated interviews; they wrote the texts of the interviews themselves and they forced me to memorize what they wrote. They changed the dates of the interrogations and interviews to Shahrivar and kept announcing that date. I began



to understand their motives and goals after each stage; I was a mere plaything in their hands...buried alive and wretched. Their main problem was now to get the German government to confirm the entry stamp on my passport. I think they have achieved practically everything about their plan ---such as the interviews-- and perhaps other things I don't know about--the only thing left is the confirmation of the stamp. To get that confirmation, they had to publicly show that stamp on my passport , so they proceeded to the next stage of the pl an.

They told me that they would release me for a while with the condition that I say and do exactly as they say. I accepted. Anything --- even death or rearrest which will undoubtedly occur within a few days--seemed preferable to the situation that I was in. They told me that they planned to let me reappear in Mehrabad airport and have an interview with journalists. Of course, I did not believe any of this. They obtained documents about my having been to Turkemenistan. They told me what to say and how to respond to questions in the interview. I did the interview in Mehrabad airport, and it was published. I also had an interview with the BBC and French Radio, telling everyone what I had been ordered to say. On the 30th of Azar, after the airport interview, I was ostensibly released, but I am under constant surveillance. I told everyone the version that I said at the airport and no one, not even my brother knows the true version of events. I haven't told anyone. There is absolutely nothing I can do. I don't know if anyone will ever see this letter. I know that they will eventually recapture and imprison me or kill me, but I don't know what I can do about that. I don't even know what to do with this letter--maybe I will tear it up. I know that this letter will never reach anyone, but my hope is that Farideh and my children will read it and discover how their husband and father has suffered, and be assured that he was never a spy.

On the 30th of Azar, I was ostensibly freed, but I am under complete surveillance. They turned up and told me that I have to become legally married to Parvin Ardalan. And that I have to participate in another interview with journalists to demonstrate the Hamburg stamp and the Turkemenistan documents. I don't know their motive for making me get married. Kayhan Havai announced in an article that I have two wives. In the next issue, an article said that Sarkuhi intends to marry a woman. Mr. Hashemi said that I must marry. He brought an identity card for me that did not contain the names of my wife and children, so that it would be legally possible to marry Parvin. They put Parvin and myself under a lot of pressure and said that if we didn't get married, they would publicize our illicit relations. He took us by force to a marriage registry, but the official there got scared and did not issue a marriage license. My guess is that they will issue a false marriage certificate. I don't know why they need such a marriage certificate in the first place. Who do they want to show it to? Maybe they want to use it as my alleged motive for having returned to Iran.

Regarding their primary goal which is to put pressure on Germany, they are probably still continuing their efforts. They could not officially publicize the Hamburg entry stamp before the 30th of Azar (date of F.S.'s release--tr.) and demand an explanation from the Germans. But now they can, and they will say that Sarkuhi himself gave us this evidence. Maybe as I am writing this, they have done it already. Maybe they will do it in a press conference...I don't know how they will do it. Maybe they will publish it in the newspapers and demand an official explanation from the Germans through official channels. In any case, their plan is still in motion.

There is an article in Kayhan Havai which accuses me of espionage and states that the German government has consciously and deliberately kept the evidence of my entry a secret. I feel that they are pursuing their original plan with the same goals, but I don't know what their next step will be. In any case, they will definitely arrest me again. They will either kill me and mask it as a suicide, or they will force me into other interviews, or other things I cannot even guess about, then kill me and mask it as suicide. Their main problem for now is to get the Hamburg stamp confirmed. Maybe it is already confirmed. When it is, they will say that Sarkuhi was lying about his family problems. He is really a spy. I am a broken man. I am absolutely desolate and hopeless. It is difficult for any one to understand my pain and suffering. The end is near, and I am about to die, accused of a crime that is in complete contradiction with my whole life's effort.

I know that with all the possibilities at their disposal, with the help of their agents among activists and intellectuals, with their fabricated interviews full of lies, with the confirmation of the Hamburg entry stamp, the truth will be trampled. George Orwell's 1984 seems tame compared to my story. I don't know what else to write. The end is near. Will anyone ever get this letter? Will anyone ever find out the truth about the victim? Should this letter come into anyone's possession, please make sure that it reaches my wife within three days after my arrest or one day after my death, so that she can get it published. If no one finds this, I will be dead anyway. In reality, I died on the 13th of Aban. I love my wife and children with all my heart.



<http://www.iranian.com/Dec96/Editor/Persia/Letter.html>





## سخنرانی جنجالی روح‌الله حسینیان در مورد قتل‌های زنجیره‌ای، تابستان ۱۳۷۸ (++)

آن چه می‌خوانید متن کامل سخنرانی حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان رئیس «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» در جمع طلاب مدرسه حقانی است. سخنرانی که شاید در ردیف جنجالی‌ترین سخنرانی‌های تاریخ معاصر ثبت گردد. سخنان حسینیان که در این صفحات می‌آید، در تابستان غم‌آلود ۱۳۷۸، پس از قضا‌بای کوی دانشگاه، در جمع طلاب مدرسه حقانی قم ایراد شده است.

این سخنرانی شاید یکی از معدود مواردی است که یکی از سردمداران قتل و جنایت در رژیم جمهوری اسلامی بدون هیچ شرم و پرده‌پوشی و با افتخار به این آدم‌کشی‌ها، سخن می‌گوید. وی که به گفته خود، مسؤول و قاضی بسیاری از «پرونده‌های امنیتی» مهم در طول سال‌ها بوده و از نزدیک با شکنجه و حشایانه زندانیان و شکنجه‌گران آشنائی و همکاری نزدیک داشته است، در اشاره به بازجویان متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، از شکنجه متهمان به عنوان یک امر عادی سخن می‌گوید.

وی همیشه از مدافعان سعید امامی، معاون امنیتی و مشاور وزیر اطلاعات و متهم اصلی در جریان قتل‌های زنجیره‌ای، بود. پس از انتشار خبر درگذشت سعید امامی بر اثر خوردن داروی نظافت و مرگ وی در بیمارستان، حسینیان مدعی قتل او در بیمارستان شد. او در جنجالی‌ترین سخنرانی خود، سعید امامی را شهیدی خواند که به خاطر نظام، قربانی شد.

## سخنرانی جنجالی روح‌الله حسینیان در مورد قتل‌های زنجیره‌ای

سپاس خداوند را که این توفیق را به بنده عنایت کرد که به خدمت دوستان و عزیزان خودم، محصلین مدرسه‌ای که حق بزرگی بر گردن ما دارند و ما تا پایان عمر و حیاطمان خودمان را مدیون این مدرسه می‌دانیم، خدا این توفیق را داد که خدمت این عزیزان برسم. امیدوار هستم در این مدت کوتاهی که در خدمت عزیزان هستم، آنچه که مصلحت آخرت ما در آن است، خداوند بر این بنده جاری کند و ان شاء الله در قلوب همه ما هم مؤثر بگردد.

سؤال فرموده بودند که: «در مدرسه فیضیه فرمودید که قضیه قتل‌ها هرگز روشن نخواهد شد، به علت این که پی‌گیری قتل‌ها به عهده کسانی است که روشن شدن قضیه به ضرر ایشان تمام می‌شود. اگر ممکن است توضیح بیشتری بفرمایید».

قضیه قتل‌ها مثل این که گریبان ما را گرفته، هر چه ما می‌خواهیم فرار کنیم، راه فراری وجود ندارد. عرضم به حضورتان، اجازه بدهید من اطلاعات بیشتری را در رابطه با ماجرای قتل‌ها در اختیار دوستان قرار بدهم که جواب خیلی از این سؤالاتی که قطعاً سؤالات بعدی هم در این رابطه هست، روشن خواهد شد و شاید بیش‌تر وقت مجلس‌مان را هم بگیرد. اما خواهش می‌کنم که دقت بفرمایید چون مطالبی که عرض می‌کنم، همه سلسله‌ای است متصل به هم و باید همه را در نظر گرفت تا ان شاء الله نتیجه نهایی را بتوانیم بگیریم.

قبل از این که این قتل‌ها آغاز بشود، من بیوگرافی آقای موسوی معروف به آقای کاظمی البته اسم اصلی‌اش آقای کاظمی است، در این مصاحبه‌هایی که آقای نیازی می‌کنند و اطلاعاتی‌هایی که سازمان قضائی می‌دهد، به سید مصطفی کاظمی یا به اعتبار ما آقای موسوی (موسوی شیرازی). آقای موسوی بچه استان فارس است. از همان زمانی که اطلاعات در سپاه تشکیل شد، در اطلاعات سپاه بود و از همان زمان، متهم بود که با دستگاه آقای منتظری، هادی و مهدی هاشمی در ارتباط است. بعد از این که وزارت اطلاعات تشکیل شد و اداره کل اطلاعات هم در استان فارس تشکیل شد، ایشان به عنوان مسؤول اداره کل اطلاعات فارس انتخاب شدند که درگیری درونی از همان جا در استان فارس هم شروع شد و ایشان معروف بود در همان زمان، از بچه‌های چپ استان فارس هست. درگیری بین ایشان و امام جمعه شیراز به اوج خود رسید که ناچار شدند آقای موسوی را از شیراز به تهران منتقل کنند و در وزارت هم که بود معروف بود به چپ‌گرایی. در جریان انتخابات به شدت از جناب آقای خاتمی حمایت می‌کرد و این حمایت هم به قدری افراطی شده بود که بعد دیگر حتی طرفداران خود آقای خاتمی هم ناراحت می‌شدند.

در این ماجرا، مدتی قبل از این که این قتل‌ها شروع بشود، آقای موسوی خدمت آقای خاتمی می‌رسد، ناگفته نماند که برای معاونت امنیت هم از طرف ریاست جمهوری، آقای موسوی پیشنهاد شده بود به آقای دری که ایشان به عنوان معاون امنیت نصب شود اما به ادله مختلف پذیرفته نشد. اما به عنوان معاون معاون امنیت یا جانشین معاون امنیت منصوب شدند. قبل از این که این قتل‌ها به وقوع بپیوندد، ایشان خدمت رئیس جمهوری



می‌رسد و مطلبی را اعلام می‌کند و می‌گوید که در وزارت اطلاعات، سناریویی در حال تدوین است و می‌خواهند عده‌ای را به قتل برسانند تا باعث سقوط دولت شما بشود. هنوز از قتل‌ها خبری هم نبود و حتا با یکی از مشاورین ریاست جمهوری هم تماس تلفنی گرفته و این جریان را گفته، که خوشبختانه نوارش موجود است و ضبط شده این مکالمه. بعد از مدتی قتل‌ها شروع شد. قتل‌ها وقتی که فروهر و خانمش کشته شدند، رئیس‌جمهور موضع‌گیری کرد، مسؤولین دیگر موضع‌گیری کردند، خصوصاً ریاست جمهوری موضع تندی گرفت و هیأت هم از آن زمان شروع به کار کرد. بلافاصله بعدش قتل‌های دیگری هم به وقوع پیوست که از همان اول این ماجرا را مشکوک می‌کرد که چرا واقعاً چنین اتفاقاتی دارد پشت سر هم به وجود می‌آید. بعد از این که ماجرای قتل‌ها به اوج خود رسید، خود آقای موسوی رفت به دفتر رئیس‌جمهور و گفت که این قتل‌ها توسط من انجام شده و کشفی هم اصلاً در کار نبود. خود ایشان رفتند گفتند. حتا دو سه روز ایشان را تحویل نمی‌گرفتند و می‌گفتند دروغ است، مگر می‌شود آقای موسوی دوم خردادی طرفدار جبهه دوم خرداد چنین کاری را مرتکب شده باشد؟ نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند باز این سناریو است. تا بالأخره آن‌قدر اصرار کرد که پذیرفتند.

نکته بسیار مهمی در بازجویی، آقای موسوی مطرح کرده است که باز من عرض می‌کنم، آخرین حرفش هم همین است. آقای موسوی علت و انگیزه قتل‌ها را چنین بیان می‌کند، عین عبارت است که من حفظ کرده‌ام، ایشان می‌گویند که: «تحلیل ما از اوضاع جاری روز این بود که آقای خامنه‌ای غیر از امام است و آقای خاتمی هم به دلیل این که ۲۰ میلیون رأی آورده و بیست میلیون پشتیبان دارد، قدرتش بیش‌تر از بنی‌صدر است و ما این قتل‌ها را مرتکب می‌شویم و به گردن آقای خامنه‌ای می‌اندازیم و جنگ بین این دو، منجر به شکست آقای خامنه‌ای در مقابل خاتمی خواهد شد».

درست ۱۵ یا ۱۶ روز بعد از دستگیری آقای موسوی، بنده برای اتمام حجت رفتم دفتر آقای خاتمی که با ایشان ملاقات کنم. آقای ابطحی بدون کم و کاست تحلیلش از اوضاع همین بود و با صراحت به ما اعلام کرد، گفت: «فلانی ببین، آقای خامنه‌ای غیر از امام است و آقای خاتمی بیست میلیون نفر پشت سر دارد، آقای خامنه‌ای ۸ میلیون رأی آورد و اگر درگیری به وجود بیاید، شما مطمئن باشید که آقای خامنه‌ای پیروز نخواهد شد». شما ببینید کسی که خوشبختانه من چند روز بعدش که رفتم در سپاه سخنرانی کردم، این را نقل قول کردم که آقای ابطحی هم رسید به من و گلگی کردند که چرا یک مطلبی را که من در جلسه خصوصی گفتم، آمدی عمومی گفتی. خوشبختانه کسی هم بود که نتواند بعداً انکار بکنند. گفتم شما داری توطئه می‌کنید علیه رهبری، حالا من این مطلب را در یک جلسه خصوصی این‌ور و آن‌ور نگوییم؟ به هر حال، این برای من بسیار مهم بود که چطور می‌شود که کسی که مرتکب قتل شده و مسؤول دفتر مقام محترم ریاست جمهوری، این حرف را می‌زند، آیا جز این هست که باید یک جریان فکری حاکم بر این جریان‌ها باشد؟ آیا منشأیی غیر از یک منشأ واحد، این دو سخن‌گو و این دو نفر باید داشته باشند؟ بعد پی‌گیری کردم که خب حالا چه‌طوری می‌خواستند این ماجرا را گردن مقام معظم رهبری بیندازند. قتل‌ها را مرتکب شدند. خب قطعاً نمی‌گویند که خود آقا آمده و کشته. گفتند که آقای موسوی در بازجویی می‌گویند که قرار بود ما این قتل‌ها را به گردن سپاه بیندازیم و بگوییم سپاه این کار را کرده و معلوم بود که سپاه زیر نظر فرماندهی کل قوا هست و وقتی که به گردن سپاه بیفتد، معنایش این است که آقای خامنه‌ای چنین چیزی را دستور داده. درست این مطلبی را که آقای موسوی در بازجویی‌اش اعتراف می‌کند، شب ۲۱ ماه رمضان در مسجد حسین‌آباد آیت‌الله طاهری، هنگام سخنرانی یکی از روحانیون جناح چپ «مجمع روحانیون» در مسجد حسین‌آباد اتفاق می‌افتد. دست خط مقام معظم رهبری، واقعاً دیدنی است، دست خط مقام معظم رهبری را جعل کردند. البته وقتی دقت می‌کنیم می‌فهمیم که آن دست خط نیست. اما تلاش کردند که نزدیک هم باشد که خطاب به سردار رحیم صفوی، که سردار رحیم صفوی این دگراندیشان و نویسندگان روشنفکر، معاند و مرتد هستند؛ شما اینها را از بین ببرید. یعنی همان کاری را که قرار بوده در ماجرای این قتل‌ها انجام بدهند. خوشبختانه این فرد دستگیر شده، یکی از وابستگان سید مهدی هاشمی است که دستگیر شده و اعتراف هم کرده است به جعل این نامه. باز دوباره این دو تا واقعه را وقتی که کنار هم گذاشتم، اینها را خدمت مقام معظم رهبری هم من عرض کردم. این دو مطلب را که گفتم، خدمت ایشان هم عرض کردم. وقتی کنار هم گذاشتم که آن آقا در زندان اعتراف می‌کند که ما از طریق سپاه و بیرون از زندان هم درست می‌آید؟ این برنامه اجرا می‌شود و شایعه علمی می‌شود و اجرا می‌شود و حتا جعل می‌شود. من فهمیدم که باید یک ماجرای پشت این قضیه باشد. در همین حین، ماجرای آقای پروازی پیش آمد. آقای پروازی یک طلبه‌ای است با بچه‌های حزب‌الله همکاری می‌کرد. بعداً درگیر شدند با بچه‌های حزب‌الله و ایشان منشعب شد و شروع کرد علیه بچه‌های حزب‌الله فعالیت کردن و حرف زدن و صحبت کردن. از این موقعیت گل‌آلود آقای سعید حجابیان، آقای امین‌زاده معاون وزیر امور خارجه، آقای محسن آرمن سخنگوی مجاهدین انقلاب اسلامی، این سه نفر و یک نفر دیگر هم آقای افشار که من نمی‌شناسم، هنوز هم نمی‌شناسم، که چه کسی است، می‌آیند این طلبه بنده خدا را می‌برند و تحریکش می‌کنند و می‌گویند بیا و بگو که اولاً حزب‌الله تا به حال چه کارهای خشونت‌آمیزی انجام داده و



ثانیاً بیا و بگو اینها با دستور رهبری بوده. این شروع می‌کند و یک لیستی از کارهایی را که حزب‌الله کرده‌اند، کجا سینما آتش زده‌اند، کجا چه کار کرده‌اند، می‌گوید که مثلاً ده‌نمکی می‌گفت که ما از آقا اجازه گرفته‌ایم، فلانی گفته که ما اجازه گرفته‌ایم. آقای سعید حجاریان شخصیت خیلی بالایی هستند، بالآخره مشاور رئیس‌جمهور بود آن زمان، مشاور رئیس‌جمهوری می‌نشیند این نوار را پیاده می‌کند و این می‌گویند هایش و فلانی می‌گوید را حذف می‌کنند و همه این عوامل به قول خودشان خشونت‌آمیز را می‌گویند ما به دستور رهبری انجام دادیم و جزوای چاپ می‌کند، و برای من هم فرستادند به نام «سخنرانی حجت‌الاسلام پروازی در جمع رزمندگان بسیج» و پخش کردند و از آن طرف آمدند این بنده خدا، خود بازجویی آقای پروازی را نگاه کردم، آقای پروازی می‌گوید که من رفتم اعتراض کردم به آقای حجاریان، که آقا اولاً بنا نبود شما چنین چیزی را منتشر بکنید، بعد هم چرا صحبت‌های مرا تحریف کردید، آمدید بعضی قسمت‌ها را حذف کردید. می‌گویند خب حالا یک تکذیبیه بده ما می‌گذاریم در خبرگزاری جمهوری اسلامی، و سر بنده خدا کلاه می‌گذارند و یک چیزی می‌نویسد. دوباره بهش برمی‌گرداند و می‌گوید اینجایش را حذف کن، آن حذف می‌کند و سه چهار دفعه همین‌طور می‌آورند و می‌برندش و سر کارش می‌گذارند و آخر کار بهش می‌گویند که قرار است حزب‌الله تو را به قتل برساند و دادگاه ویژه روحانیت هم می‌خواهد دستگیرت کند، بیا فرار کن و ما در آلمان برای تو جا درست کرده‌ایم و کارهایش را هم کرده‌ایم که بروی پناهنده بشوی. تا تبریز هم آقای پروازی را بردند و شایع شد همان موقع که یک روحانی به آلمان پناهنده شده، هنوز پناهنده نشده، اینها آن قدر حماقت کردند که این را شایعه کردند که یک روحانی پناهنده شده. خب ما هم حساس بودیم و مدام سؤال می‌کردیم، کی است. فقط می‌گفتند یک روحانی است که به آلمان پناهنده شده و قرار است که چند روز دیگر با رادیو کلن یک مصاحبه داشته باشد. این طلبه بیچاره بالآخره آدم متدینی بوده، بچه اهل جبهه بوده، آنجا عقل و دینش مانع می‌شود و می‌گوید حالا این چه کاری است، حالا اینجا من کار خلافی کردم، بروم کار خلاف‌تری هم علیه جمهوری اسلامی بکنم که چی، برمی‌گردد و مستقیماً خودش را به دادگاه ویژه روحانیت معرفی می‌کند و ماجرا را تعریف می‌کند و واقعاً این توطئه که قرار هم شد (نوار گویا نیست)... خدمت آقا رسید و گریه کرد و عذرخواهی کرد و گفت ماجرا را. آقا هم سفارش کرده بود که حالا اشتباهی هم کرده، شما هم در دادگاه ویژه کاری به او نداشته باشید.

قرار شد سعید حجاریان را دستگیر بکنند. اما متأسفانه تا به گوش آقای خاتمی رسید، واسطه‌هایی را فرستادند و حتا ظاهراً خدمت مقام معظم رهبری هم رسیده بود که خلاصه این مشاور هست و بد می‌شود برای ریاست جمهوری، دستگیر نکنید. نکردند و اما امیدوار هستیم به هر حال، یک روزی این پرونده رو بیاید و سعید حجاریان به میز محاکمه به خاطر این توطئه کشیده بشود. واقعاً اگر هر کدام از ماها یک چنین برخوردی را کرده بودیم چه می‌کردند برای این آقای خاتمی. بنده حدود یک ماه پیش آمدم در مدرسه فیضیه صحبت کردم. بلافاصله رفتند خدمت آقا گله کردند که فلانی رفته علیه رئیس‌جمهور در مدرسه فیضیه صحبت کرده، که دفتر وقتی با من تماس گرفت که چی گفته‌ای؟ گفتم من چیزی علیه ایشان حرف نزد. خب بالآخره ما حرف داریم، ما نسبت به حرف‌ها و ادعاهای ایشان نقد داریم. خود ایشان هم مدعی آزادی هستند. اگر آزادی نیست که بفرمایید آزادی نیست و ما خفه‌خون بگیریم. اگر هم هست، خب ما هم به اندازه سعید حجاریان و آقای کروبی بایستی آزاد باشیم و حرفمان را بزنیم. اگر هم خلاف می‌زنیم، برخورد قانونی بکنند. اگر تهمت می‌زنیم، یقه‌مان را بگیرند و ببندازند زندان. اگر حرف بی‌ربط می‌زنیم، به قول خودشان بیابند جواب بدهند. آخر چه حرفی است که من در تلویزیون حرف می‌زنم، می‌گویند تلویزیون یک وسیله عمومی است. فیضیه خانه من است، من اگر در خانه خودم حرف بزنم، پس کجا باید بروم حرف بزنم. این آقایان مدعی آزادی، این قدر بی‌تحمل و نابردبار هستند در مقابل مخالفین خودشان. به هر حال، نگذاشتند سعید حجاریان دستگیر بشود. حالا عرض من این است که در همین گیر و دار، جریان توطئه سعید حجاریان، محسن آرمین و امین‌زاده، مشاورین و معاونین و مسئولین، علیه رهبری به وقوع پیوست و طرح شد. روزنامه‌ها هم شروع کردند اتهام این قتل‌ها را گردن رهبری انداختن. حالا من نمی‌خواهم شروع کنم از اول؛ هر کس اهل خواندن روزنامه‌های دو خردادی بود، کاملاً مشخص بود همه القایشان این هست که می‌خواهند بگویند که پشتوانه این قتل‌ها رهبری بوده است.

تا منجر به دستگیری سعید اسلامی شد. خب سعید اسلامی به قول خود اینها مخالف رئیس‌جمهور بود. چه‌طور تو یک ماجرای که آقای موسوی سردمدارش بوده و موافق رئیس‌جمهور، یکی از مخالفین رئیس‌جمهور آمدند چنین کار خلاف قانونی را مرتکب شدند؟ من نفی نمی‌کنم. به هر حال، کسی بوده که مسئول امنیت کشور بوده، مسئول امنیت وزارت اطلاعات بوده، شاید صدها عملیات برون‌مرزی در رابطه با منافقین، من جمله بمباران پایگاه منافقین در بغداد سال ۷۴، در حین سخنرانی که شایعه شد مسعود رجوی هم کشته شده، فرمانده عملیات همین آقای سعید اسلامی بود. خیلی عملیات داشت و اعتقادش هم همین بود. ایشان کاره‌ای هم نبود در این اواخر و در زمان وقوع قتل‌ها، ایشان به عنوان مشاور بود، مشاوره‌ای هم که دیگر منزوی شده بود و کسی هم استفاده‌ای از او نمی‌کرد. کسی که مسئول بود و پرونده حق داشت دستش باشد، خود آقای «موسوی» بود که این پرونده‌ها را به‌دست می‌آورد به عنوان معاون معاون امنیت. به هر حال، ایشان دستگیر شد و مدتی بعد هم آمدند و اعلام



کردند که آقا خودکشی کرده. بعد از این جریان‌ها، جناب آقای «نیازی» یک روز تماس با من گرفتند و گفتند که من می‌خواهم اطلاعاتی در رابطه با این پرونده در خدمت شما قرار بدهم که شما، به قول خودشان چون من را فرد دلسوزی می‌دانستند که در اشتباه هستم، می‌خواستند من را از اشتباه خارج کنند. قراری گذاشتیم در منزل یکی از دوستان. ایشان آمدند توضیح دادند. توضیحاتی که تمام تحلیل بنده را ثابت می‌کرد. خوشبختانه جناب آقای بهرامی، یکی از قضات سازمان قضائی آقای بهرامی، ایشان هم بودند. من بعداً که همه صحبت‌هایش را آقای نیازی کرد، گفتم آقای بهرامی شما شاهد باشید، این حرف‌هایی که آقای نیازی زد، فردا اگر من بروم مصاحبه کنم و بگویم و اگر ایشان انکار کرد، شاهد باشید. من شروع کردم به سؤال. گفتم آقای نیازی انگیزه این قتل‌ها چه بوده، واقعاً اینها از این قتل‌ها چه انگیزه‌ای داشتند؟ فرمودند که قصد براندازی داشتند. گفتم قصد براندازی کافی نیست. به عنوان انگیزه بنده نمی‌آید یک حکومتی را همین‌جوری ساقط بکنم. بنده باید بالأخره یک منافع داشته باشم، یا حکومت را من بعد به دست بگیرم، یا قوم من به دست بگیرد، یا پدر من شاه بشود، یا باند من بالأخره به حکومت برسند، یا جناح من یا حزب من. همین‌جوری که آدم نمی‌آید یک حکومتی را قصد براندازی‌اش را داشته باشد. گفت قصد براندازی، درست همان حرفی که عرض کردم. گفت آقای موسوی می‌گوید تحلیل ما این بود که آقای خامنه‌ای غیر از امام است، آقای خاتمی هم بیست میلیون پشتیبان دارد و اگر بین این دو درگیری بشود، آقای خامنه‌ای شکست خواهد خورد و ما این قتل‌ها را مرتکب می‌شویم و گردن رهبری می‌اندازیم. گفتم، معذرت می‌خواهم، گفتم شیخ ساده این چه قصد براندازی است؟ براندازی می‌آید و می‌گوید نه آقای خامنه‌ای نه آقای خاتمی، یک حکومت دیگری، یک رژیم دیگری و یا یک فرد دیگری. نمی‌آید بگوید که رهبری باید از بین برود، ولی رئیس‌جمهور سر جایش باشد. این را چرا درست تحلیل نمی‌کنید؟ چرا درست سؤال نمی‌کنید؟ ایشان جواب مرا دادند که مصلحت نیست که ما این قضیه را وارد بحث جریانی کنیم. گفتم آقا مصلحت نیست حرف درستی است، اما این وظیفه تو نیست، وظیفه تو تحقیق درست و ارائه مطالب صحیح به مسئولین سیاسی است، آنها می‌دانند که باید چه کار بکنند. شما قاضی هستید، قاضی باید تحقیق بکند و کشف واقعیت بکند و این اصلاً چه معنایی می‌دهد؟ گفت بله معنایش براندازی است. وقتی نظام اسلامی عمود خیمه‌اش ولایت فقیه است، وقتی که این شکسته بشود، یعنی نظام ساقط می‌شود. گفتم آخر این هیچ معنای براندازی ندارد.

این همان حرفی است که بنده دارم، گلوی خودم را پاره می‌کنم می‌گویم بابا بیاید این جریان را ریشه‌یابی بکنید و ببینید که چه جناحی نفعش بوده است که این قتل‌ها را مرتکب شود. ایشان این‌جوری جواب ما را دادند. واقعاً نتوانستند جواب بدهند. هنوز هم آقای موسوی می‌گوید انگیزه ما این بود که رهبری در مقابل رئیس‌جمهور شکست بخورد و آقای بهرامی هم شروع کردند حمایت کردن که حرف فلانی درست است و این غیر از براندازی است.

در مورد جاسوسی، گفتم آقای نیازی چه دلیلی شما برای جاسوسی دارید؟ ایشان فرمودند که آقای سعید اسلامی در سال ۵۶ و ۵۷ سال آخر دبیرستان و اول دانشگاه در آمریکا درس خواندند و در منزل دایی ایشان که وابسته نظامی ایران در آمریکا بوده. سؤال کردم، غیر از این چه دلیل دیگری دارید؟ باز فرمودند که تحلیل سیاسی قطعی ما این است که جاسوس بوده است. گفتم شما قاضی هستید، حق ندارید تحلیل سیاسی بکنید. تحلیل سیاسی را باید به سیاسی‌ها واگذار بکنید. دلیل قضائی شما چیست؟ بعد شروع کردم به اشکال کردن، گفتم ببینید آقای نیازی، سال ۵۶ و ۵۷ آقای سعید اسلامی چند سالش بود؟ گفت ۱۹ سال. گفتم سال ۵۶ و ۵۷ تا بهمن ۵۷ آمریکا چهل هزار مستشار نظامی در ارتش و ساواک ما داشت و آیا عاقلانه است که آمریکا با چهل هزار مستشار که همه‌شان یک مملکت در دستشان بوده، بیاید یک جوان ۱۹ ساله‌ای که آن هم در آمریکا مشغول به تحصیل است، جاسوس بکند؟ گفت به هر حال، این تحلیل ما است. گفتم این حرف‌ها را ننزید. آبروی کسی که خدمت به جمهوری اسلامی را کرده می‌برید و بعداً می‌گویید تحلیل ما این است. بعداً جواب خدا را چه می‌دهید؟ گفتم دلیل دیگری دارید؟ گفت در این رابطه تحلیل ما این است. حتا من خیال کردم آقای نیازی همه ادله خودش را نگفته. سؤال کردم آقای نیازی به هر حال، من هم قاضی بودم در این کشور، ۱۸ سال قضاوت کردم. سخت‌ترین جاها و امنیتی‌ترین پرونده‌ها هم بنده رسیدگی کردم. هیچ کس هم نمی‌تواند ادعا بکند به اندازه من، امنیتی‌ترین پرونده‌ها را رسیدگی کرده. جاسوس دو تا دلیل دارد. یکی سرپل هست که دارد و یکی هم ابزار جاسوسی. سرپل به این معنا که بنده یا کسی که جاسوس است، باید اطلاعات را از اینجا بگیرد و به شخص ثالثی منتقل بکند که او به مرکز جاسوسی خودش مخابره کند. گفتم آیا سرپلی گرفتید؟ گفتند نه. گفتم آیا شناسایی کردید که هنوز دستگیر نکردید؟ گفتند نه. گفتم آیا ابزار و ادواتی گرفتید؟ گفتند نه. گفتم آخر پس چه‌طوری می‌آید چنین ادعایی می‌کنید؟ من خیال کردم که آقای نیازی واقعاً همه اطلاعات را نمی‌خواهد به من بگوید. خدمت آقای هاشمی رفسنجانی بعد از این ملاقات رسیدم و همین تحلیل خودم را ارائه دادم. آقای هاشمی فرمودند که نه. همین جمله را هم گفتم، گفتم من خیال کردم که شاید آقای نیازی نخواست همه ادله جاسوسی را به من بگوید، گفتند نه اتفاقاً خدمت مقام معظم رهبری هم که بودیم، وقتی سران سه قوه تشکیل جلسه دادند، آقای نیازی ادله جاسوسی‌اش را همین‌ها مطرح کردند و من ایراد گرفتم و گفتم آقای نیازی اینها دلیل بر جاسوسی نیست و آقای نیازی هم



تا پایان نتوانستند پاسخ بدهند و آخر هم مقام معظم رهبری فرمودند که آقای نیازی بالأخره شبهه آقای هاشمی جواب داده نشد. این عین عبارتی بود که آقای هاشمی طرح کردند.

بعد مطلب بسیار ناراحت‌کننده اینجاست. پرونده در مسیر غیرطبیعی خودش متأسفانه قرار می‌گیرد. بازجوهای اینها چه کسانی هستند؟ دو نفر از بچه‌های چپ وزارت اطلاعات. من حالا کاری ندارم به سابقه اینها. من خوب می‌شناسم این دو نفر را. یک نفر به نام مجتبی و یک نفر به نام مهدی، این دو نفر بازجویی‌هایی هستند که هر پرونده‌ای که دستشان بود، زمانی که من مسؤول رسیدگی به پرونده‌های وزارت اطلاعات بودم، وقتی که پرونده‌هایی که اینها بازبینی کرده بودند، می‌گفتم از اول بازجویی بکنید. اینها اول سوژه را پدر یارو را در می‌آوردند، آخر سر هم هیچ چیزی از آن در نمی‌آوردند. گفتم من کار به اینها ندارم؛ ولی این دو نفر از بچه‌های چپ وزارت اطلاعات هستند. چه طور شما این پرونده‌ای را که این قدر حساس هست داده‌اید دست بچه‌های چپ. ایشان فرمودند که گفتند که اینها را که من تحقیق کردم و دیدم بله، متأسفانه باز پرونده دست همان جناحی افتاده است که نمی‌خواهند کشف شود این مسأله و بعد از این حرف‌ها آمدند یک راستی را هم انتخاب کردند. کسی را انتخاب کردند، یک فردی را که با این آقای سعید اسلامی دشمن خونی بود. به قول خود بچه‌های وزارت اطلاعات می‌گفتند بارها این سعید اسلامی از دست این گریه کرد. حالا همین آقا را این اواخر گذاشته بودند برای بازجویی او. همه کارها را آقای عباد آقای «علی ربیعی»، مشاور امنیتی رئیس جمهور انجام می‌دادند، حتا جناب آقای یونسی هم که وزیر اطلاعات بودند، از این ماجرا خبر نداشتند که این بازجوها را گذاشتند، بعداً که رفتند و شروع به کار کردند، فهمیدند که این بازجوها را از بالا گفتند که بگذارید برای رسیدگی به این پرونده. این ضعف قوه قضائی ماست. اگر قوه قضائی ما یک قوه مقتدری بود، اجازه نمی‌داد پرونده در دست جناحی باشد که خودشان متهم هستند به اصل این ماجرا. وقتی من اعتراض کردم به آقای نیازی که چرا شما آمدید این بازجوها را گذاشتید؛ ایشان فرمودند که درست است اینها چپ هستند اما چپ‌های متدین هستند. گفتم برادر، من نمی‌گویم بی‌دین هستند، وقتی که من از یک جناحی باشم دلم نمی‌خواهد علیه جناح خودم در بیاید. هر چند هم متدین باشم، نمی‌روم دنبال آن برای کشف. بنده را بگذارید، بنده هم نمی‌روم دنبال متدینین و به قول خودم اصول‌گرایانی که مثلاً تو این جریان هستند. می‌روم دنبال دیگری. کسی باید باشد که بی‌طرف باشد. واقعا حق مطلب و واقع قضیه را بخواهد در بیاورند. این که افرادی که خودشان جناحی فکر می‌کنند و جناحی عمل می‌کنند، ایشان در جواب من می‌گویند که مقام معظم رهبری فرمودند که «آقای خاتمی مطمئن بشوند، اطمینان آقای خاتمی جلب بشود.» این امر هست که باعث شد که ما اینها را بگذاریم. یعنی ما قبول کنیم. خودشان که نخواستند، گذاشتند برایشان و یکی هم این که مقام معظم رهبری فرمودند که این سرنخ خارجی دارد، بالأخره ما باید این را کشف کنیم. گفتم برادر عزیز، مقام معظم رهبری فرمودند که دارد، نگفتند که این بنده خدا سعید اسلامی است، نگفتند توی وزارت اطلاعات است. آنها می‌خواهند سر تو را شیره بمالند که بله ما مثلاً پیرو دستور مقام معظم رهبری یا منویات مقام معظم رهبری دنبال کشف جاسوس هستیم. نه آقا جاسوس هم هست، قطعاً جاسوس هم نمی‌آید داخل وزارت، خارج از این هست. ممکن از طریق غیرمستقیم نفوذ کردند و این کار را انجام دادند.

راجع به خودکشی‌اش سؤال کردم که سعید اسلامی توسط چه چیزی خودکشی کرد؟ ایشان فرمودند «دارو». گفتم ببینید، ۷۰ نفر از بچه‌های اطلاعات رفتند داخل غسلخانه و جنازه ایشان را دیدند. معذرت می‌خواهم، می‌گویند دارو هم استفاده کرده و خودش را هم تمیز کرده بود. چند بسته شما به ایشان دادید؟ می‌گویند «یک بسته». می‌گویم خب یک بسته چقدر باقی می‌ماند که خورده باشد و مرده باشد؟ می‌گویند، دکترها گفته‌اند که محلول یک استکان. گفتم آخه باباجون، آخه ما خودمان یک زمان قاتل بودیم، یک زمانی زندانبان بودیم. تاکنون صدها نفر واجبی خوردند و نمرند. آخه چه طور با یک استکان، آن هم که شما می‌گویید که بلافاصله بریدید به بیمارستان و شستشو دادید، این خورد و مرد؟ می‌گویند نه نمرد، ۴ روز زنده ماند و خوب شده بود. حتا تماس هم گرفتند با ما که بیایید و ببریدش، که یک مرتبه اعلام کردند که ایست قلبی پیدا کرده و بیایید و ببرید که تمام کرد. گفتم آخه جای تحقیق دارد. اولاً من نمی‌گویم نخورده، شاید، شاید خط بهش دادند همان بازجوهای چپ بودند و کسانی که پرونده دستشان است، این کار را بکن، بیا بیرون نجات می‌دیم، چون خودش هم گفت، گفت آنجا داد و بیداد می‌کرد و می‌گفت آقا به داد من برسید، پدرم را درآوردند، کشتنم، شکنجه‌ام می‌کنند. توی بیمارستان داد و فریاد می‌کرد. شاید واقعاً همچین خطی به او داده‌اند و بعد آورده‌اند بیمارستان، آمپول هوا بهش زدند، سخته کرده. تحقیق کنید، بررسی کنید. آخه سعید اسلامی آدمی نبود که خودکشی کند. ما می‌شناختیم سعید اسلامی را. به هر حال، جواب قانع‌کننده‌ای آقای نیازی واقعاً برای این مسأله نداشتند و ندارند. همین هم پیش‌بینی شده. یکی از عواملی هم که باعث شد بنده به ختم سعید اسلامی بروم همین هست که همان وقتی که این جریان اتفاق افتاد، به دوستان گفتم که اینها می‌گویند سعید اسلامی از جناح راست بود، متهم شماره یک هم بود و همه قتل‌ها هم زیر سر ایشان بود و خودشان کشتنش که قضیه را تمام کنند و سرنخ را قطع بکنند. همین جور هم شد. شما نمی‌دانم اهل روزنامه‌های دوی خردادی هستید، می‌خوانید یا نه، از روز خودکشی تا آخر شروع کردند این





را القاء کردن که سعید اسلامی را کشتند! برعکس ما باید مدعی باشیم، بگوییم آقا پرونده در دست دوی خرداد بوده، اگر کشتند، همان دو خردادی‌ها کشتند، چرا کشتند؟ اما آنها واقعاً عین این جریان دانشگاه خودشان به وجود آوردند حالا می‌گویند و مدعی شدند. نمی‌دانم پرویز خواندید یا نه در روزنامه «صبح امروز». می‌گوید این جریان دانشگاه به وجود آمد که جناح راست، جناح محافظه‌کار، دست به یک کودتا بزنند. واقعا پرویی، بی‌شرافتی، هر چیزی از این قبیل، آخر تا چه حدی، که خودشان یک ماجرای را به وجود بیاورند و خودشان هم مدعی می‌شوند و همه اینها واقعاً پیرو و دنبال همان قضایا هست. برادران! آدم نمی‌داند به کی درد دل بکند. آقای سعید حجاریان، من واقعاً در جریان نبودم، چند وقت پیش شک کردم و گفتم این سعید حجاریان که خط و خطوط اصلی را داده، ببینیم کی هست، به بعضی از دوستان گفتم و به پرونده‌اش نگاه کردیم، سعید حجاریان خانمش هشت سال به خاطر عضویت در سازمان مجاهدین خلق قبل از انقلاب محکومیت زندان دارد. برادر خانمش ده سال محکومیت دارد. حالا یک کسی این جوری می‌آید مشاور رئیس جمهوری می‌شود، همه خط و خطوط را آن می‌دهد، کمیته شایعه و کمیته اجرایی را او هدایت می‌کند و درست می‌کند و آن ماجراها و این اتفاقات را دارد برای کشور هر روز بحران به وجود می‌آورد. هیچ‌کس هم نیست که به داد این ملت برسد، به داد این حکومت برسد، به داد این انقلاب برسد که بابا بیاید اقلماً سابقه این سعید حجاریان را به مردم بگویند. واقعاً بنده آن تحلیلی را که از اول داشتم، با آخرین اطلاعاتی که آقای نیازی به بنده دادند، همان تحلیل است و این قتل‌ها و ماجراها، معذرت می‌خواهم حتا نام یکی از روحانیون مجمع را برده آقای موسوی و گفته ما بعضی از کارهایمان را در این قتل‌ها با اینها مشورت کردیم. خب چرا نمی‌آیند این آقا را احضارش بکنند و با او برخورد بکنند و در بیاورند این مطلب را؟ اگر از جناح راست کسی این حرف را می‌زد، پدرش را در می‌آوردند. واقعاً آدم نمی‌داند که چرا در حکومت اسلامی، رهبری این قدر مظلوم باشد. البته عزت و ذلت دست خداست. این همه علیه رهبری اینها فعالیت کردند، تبلیغ کردند، دیدید که تا مردم احساس نگرانی کردند، چگونه از رهبری حمایت کردند و چه جمعیتی در تهران آمده بود که بی‌شک بنده می‌توانم ادعا بکنم که بعد از بیست و دوی بهمن که هر سال جمعیت فراوانی می‌آید، بعد از فوت حضرت امام و تشییع جنازه امام (ره) تاکنون چنین جمعیتی به حمایت رهبری و نظام و انقلاب جمع نشده بودند. عزت و ذلت دست خداست. اما ما هم یک وظیفه‌ای داریم. به هر حال، آن چیزی که بنده به نظرم رسید و به نظر می‌رسد گفته‌ام، خواهم گفت و می‌دانید که اینها خرج هم دارد، چاره‌ای هم نیست. به هر حال، یک کسی دست داده، یکی پا داده، یکی جان داده، یک کس هم باید آبرو و شخصیت خودش را بگذارد و بیاید و از رهبری دفاع بکند. واقعاً آدم غمگین می‌شود که در زمانی که حکومت مال اسلام است، باز اسلام این قدر مظلوم است. من یک نکته دیگری هم.... (یکی از حضار سؤال می‌کند. مفهوم نیست، ظاهراً سؤال این است که در چنین شرایطی چرا مقام معظم رهبری با این جریان برخورد نمی‌کند؟) مقام معظم رهبری به نظر می‌آید که واقعاً بهترین داریت را نشان دادند. فرض کنید یک سال قبل همین موقع مقام معظم رهبری می‌خواست خودش را وارد صحنه بکند و درگیر بشود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا ذهن‌های حتماً شماها هم آمادگی داشت تا مثلاً الان؟ قطعاً این جور نبود. مقام معظم رهبری با داریت کامل این پرونده را، بالأخره این پرونده هم جوری نیست که همیشه مخفی بماند. یک روزی این جریانات کشف خواهد شد و رسوایان رسوا خواهند شد و خدا هم همیشه «من غیر لا یحتسب» حامی و پشتیبان است. خود بنده واقعاً عرض می‌کنم هیچ حدس نمی‌زدم یک چنین جمعی، می‌دانستم جمعیتی می‌آیند و خود من اگر دویست هزار جمعیت، به هر حال، رهبری است، ولی خیلی بیش از این حرف‌ها بود. واقعا یک دستی غیبی پشت این انقلاب است. رهبری هم صحیح دارند عمل می‌کنند. زمان حضرت امام هم همین طور بود. حضرت امام تا نهایت آن جایی که امکان داشت، از بنی‌صدر حتا حمایت می‌کردند و تا آن روزهای آخر هم امام می‌فرمودند: «بنی‌صدر، رئیس‌جمهور ما، پسر ملای بنی‌صدر همدانی است.» مصلحت هم نیست که حالا نظام با، جمله‌ای که خود مقام معظم رهبری به من فرمودند این که رهبری یک وظیفه‌ای دارد که دولت و رئیس‌جمهور خودش رو که نمی‌تواند بیاید درگیر شود، و به من هم این اخطار را کردند و گفتند که شما خودتان می‌دانید، ولی بنده به هر حال، باید از کیان دولت حمایت بکنم و اگر بخواهم چیزی بگویم، البته ایشان تأکید کردند و فرمودند تا زمانی که دولت رویاروی انقلاب و اسلام قرار نگرفته من وظیفه خودم می‌دانم که مثل حضرت امام از دولت حمایت بکنم و شما یک وقتی خلاصه مواظب خودتان باشید، اگر علیه دولت و رئیس‌جمهور چیزی گفتید، به خودتان مربوط می‌شود. خب من پای همه چیزها ایستادم و روزی که ۱۵ اسفند بود، این خاطره فراموش‌نشدنی، همین اعتراض شما را من به مرحوم بهشتی کردم و آمده بودند و شعار می‌دادند مرگ بر... کفایت سیاسی را طرح کرد، تصویب کرد و حتا موافقین بنی‌صدر هم جرأت نکردند مخالفت بکنند و رأی ممتنع دادند و به راحتی و خیر و خوشی قضیه حل شد و تمام شد.

حالا من از ماجرای روز یکشنبه (۲۰/۴/۷۸) دفتر آقا مطلبی را خدمت شما عرض بکنم، که شما مطمئن باشید که مقام معظم رهبری حساس هست و خودش دارد به خوبی هدایت و رهبری می‌کند. ببینید توی جریان چهارشنبه [۲۳ تیر] واقعاً جمعیت بی‌انتهایی که شرکت کرده بود، من یک ساعت تمام در یک خیابان جمعیت با سختی عبور کردم، یک عکس آقای خاتمی بود؟! این خیلی پیام داشت. این جمعیت، همه عکس‌های مقام



معظم رهبری بود. عصر روز یکشنبه در هیأت دولت بحث می‌شود و سه تا تصمیم می‌گیرد. یک: روزنامه سلام باز شود. دو: آقای لطفیان برکنار شود. سه: فرماندهی تام‌الاختیار نیروهای انتظامی به دست وزیر کشور سپرده شود.

این ماجراها توطئه‌ای بود همش برای همین و وزارت اطلاعات را که اینها داغون کردند، وقتی سعید حجاریان سخنرانی کرد و گفت که ما سنگرهای نظام را یکی بعد از دیگری در حال فتح کردن هستیم. من آن زمان هشدار دادم، مصاحبه کردم گفتم مواظب باشید این حرف آقای سعید حجاریان معنادار است. وزارت اطلاعات را داغون کردند و گرفتند. سپاه را که از همان اول این قدر با آن برخورد کردند که به اصطلاح خودشان، نظرشان این است که فرماندهان را وادار به سکوت کردند. این نیروی انتظامی مانده بود. همه این نقشه‌ها هم برای این بود که نیروی انتظامی را زیر سلطه خودشان قرار بدهند. نمی‌دانیم واقعیت دارد یا ندارد. حتی آقای تاج‌زاده را در نظر گرفتند به عنوان فرمانده نیروی انتظامی منصوب بکنند (خنده حضار). این سه تا اصل را هیأت دولت تصویب می‌کند و با دفتر آقا تماس می‌گیرند که سه نفر از وزراء با آقا کار دارند. آقای یونسی، آقای شمخانی و آقای مظفر. سه نفر را می‌فرستند خدمت آقا. مطالب را خدمت آقا مطرح می‌کنند. آقا می‌فرمایند که آقای یونسی تو چرا آمدی شکایت را پس گرفتی؟ یعنی چه روزنامه سلام باز بشود؟ آخه چه کشوری است شما درست کردید، که نامه «محرمانه» او باید سر از روزنامه سلام در بیاورد، روزنامه‌ها بزنند، این چه مدیریتی است؟ شما اصلاً مدیریت ندارید. تا یک خطری احساس کردید، آمدید و عقب‌نشینی کردید و شکایت خودتان را پس گرفتید. این آقای یونسی. اما یکی دیگر این که آقای لطفیان را برادرید. آقای لطفیان چه گناهی مرتکب شده؟ اگر دلیل دارید، دلیلی ثابت می‌کند که آقای لطفیان باید برداشته شود، خوب بگویید. من بر مبنای شرع عمل می‌کنم و اگر بی‌گناهی هم دلیل است، خوب بگویید، پس باید وزیر کشور هم برداشته شود. همان اندازه آقای لطفیان در این قضیه نقش داشته که به قول شما وزیر کشور داشته، خوب آن هم باید برداشته شود و ثالثاً، من فرماندهی را سپرده‌ام به دست وزارت کشور، کجا وزارت کشور دستور داده، تمرد کرده نیروی انتظامی که من برخورد کنم. یک مورد شما بیاورید. خلاصه مقام معظم رهبری آن‌چنان با قدرت با این سه نفر نمایندگان هیأت دولت برخورد می‌کنند که اینها می‌روند و گزارش را به آقای خاتمی می‌دهند و آقای خاتمی وحشت می‌کند. خوب فردا هم که قرار است آقا صحبت بکنند. اگر همین برخوردی را که در جلسه خصوصی کردند، فردا هم در جلسه سخنرانی عمومی بکنند، دیگر هیچ چیزی از دولت باقی نمی‌ماند. شبانه دست به دامن آقای هاشمی شدند و آقای هاشمی را فرستادند خدمت آقا که آقا بالأخره فردا کوتاه بیا و آبرویمان را نبر که آقا فرمودند: «نه من که نمی‌خواهم با دولت خودم در بیفتم. منتها آقایان چرا این طوری برخورد می‌کنند؟ من بالأخره تمام تلاشم بر این است که کشور آرامش داشته باشد. دولت کار خودش را بکند. مشکلات دولت را من دارم کمک می‌کنم که حل بشود. اما آقایان به جای این که مشکلاتشان را حل کنند، خودشان می‌آیند برای خودشان مشکل درست می‌کنند.»

به هر حال، مقام معظم رهبری، شما مطمئن باشید که در جریان امور هست و راه صحیح و با درایتی انتخاب کرده‌اند. ان شاء الله حقایق برای مردم، مؤمنان روشن بشود. شما مطمئن باشید. ولایت و رهبری جزء اصول مذهب تشیع و با شیعیان آمیخته و ممزوج شده. شما مطمئن باشید که هر گاه خطری برای اصل انقلاب، «ولایت» پیش بیاید، مردم در صحنه خواهند بود. اما این دلیل نمی‌شود که ما وظیفه خودمان را شناسیم و دست روی دست بگذاریم و به آگاهی دادن که بزرگ‌ترین وظیفه و رسالت طلبه‌های امروز در سطح جامعه است، نپردازیم. چون وقت نیست من عذرخواهی می‌کنم. به نماز هم می‌خواهیم برسیم. از این که زیاد صحبت کردم و می‌دانم که سؤال هم باقی است. امیدوار هستم که در سال درسی آینده در مدرسه شهیدین خدمت‌تان برسیم و آنجا وقت بیش‌تری باشد که در خدمت‌تان استفاده خواهیم کرد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «میهن»؛ وبسایت «همبستگی»؛ وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

[http://www.mihan.net/news/index.php?option=com\\_content&view=article&id=1275:2009-11-20-13-54-](http://www.mihan.net/news/index.php?option=com_content&view=article&id=1275:2009-11-20-13-54-59&catid=16:assasinat)

[59&catid=16:assasinat](http://hambastegi.info/2010/01/08/ruhollah-hossainian_1378speech)

[http://hambastegi.info/2010/01/08/ruhollah-hossainian\\_1378speech](http://hambastegi.info/2010/01/08/ruhollah-hossainian_1378speech)

<http://www.irhumanrights.com/hoseinian.htm>

**گزارش به ملت؛ سیما صاحبی (همسر محمدجعفر پوینده)، ۱۳ آذر ۱۳۸۱****قتل مترجم کتاب «اعلامیه جهانی حقوق بشر» چهار ساله شد**

**بعد از سه روز اضطراب توأم با دوندگی، بالأخره خبری از سرنوشتش پیدا شده بود. با یکی از دوستانش روانه شهریار گرج شدم. در میان راه دوستش می‌گفت: «امیدوارم که جسدش پیدا شده والا باید یک عمر در بلاتکلیفی و امید به اینکه یک روزی برمی‌گردد، به سر ببری.»**

درست ۱۲ آذر ماه ۱۳۷۷ بود که همسر سراسیمه خبر مفقود شدن محمد مختاری را به اطلاع رساند؛ می‌گفت: «باید کاری کرد»؛ نباید دست روی دست گذاشت تا نویسندگان را یکی پس از دیگری «دستگیر» کنند. او واژه دستگیری را با یک قطعیت خاص عنوان می‌کرد، گویی در ذهن او نمی‌گنجید که غیر از دستگیری ممکن است نویسندگان این مرز و بوم سرنوشت دیگری نیز در پیش داشته باشند. فردای آن روز جمعه بود و من و همسر در یک تشویش دائمی به سر می‌بردیم و از خود سؤال می‌کردیم که در نوبت بعد قرعه به نام کدام نویسنده خواهد بود. چون حدس می‌زدیم که این قافله‌ای که مدت‌هاست شروع شده و با کشته شدن مجید شریف و داریوش فروهر و پروانه اسکندری به اوج خود رسیده است، ممکن است همچنان ادامه یابد.

ولی در واقع در ذهن خود نمی‌توانستیم این معما را حل کنیم که چه ارتباطی ممکن است بین این قتلها و مفقود شدن محمد مختاری وجود داشته باشد. روز یکشنبه ۱۵ آذر همسر با جمعی از دوستانش در کانون نویسندگان دیداری داشت و در آن پیرامون مفقود شدن محمد مختاری و نیز بررسی تدابیری برای حفظ سایر نویسندگان در برابر خطرات آتی به بحث نشستند.

ولی مگر کانون نویسندگان توانایی این را داشت که نویسندگان را در برابر تهدیدات حمایت کند؟ آنها تشکیلات علنی و مستقل بودند و رسمیتشان همین علنی بودنشان بود. آنها که یک تشکیلات سیاسی نبودند که به محض احساس خطر، مخفی شده و به فعالیت خود ادامه دهند. مخفی‌کاری اصلاً در ذات این تشکیلات نبود و بنا بر این، بسیار ضربه‌پذیر و شکننده بود. در همین روزهای التهاب و بی‌قراری، همسر به دنبال چاپ کتابش «پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر» بود و تلاش می‌کرد که این کتاب درست در ۱۸ آذر که چهلمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر بود به چاپ برسد.

در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر گفته شده: «هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و...». همسر با قلم خود این ماده را در کتابش ترجمه کرده بود ولی خود او و همه نویسندگان دور و برش در بیم و نگرانی دائمی به سر می‌بردند. بیم و نگرانی از آنچه در نامه موسوم به ۱۳۴ نفر «ما نویسنده‌ایم» نوشته بودند و از عقاید خود به عنوان نویسنده، دفاع کرده بودند، بیم و نگرانی از آنچه در نشریه جامعه سالم شهریور ماه ۱۳۷۷ در دفاع از منشور کانون نویسندگان نوشته بودند، بیم نگرانی از آنچه در مهرماه ۱۳۷۷ در احضار دسته‌جمعی کمیته تدارکات مجمع عمومی کانون نویسندگان توسط دادگاه انقلاب در دفاع از کانون و مواضع آن بیان کرده بودند.

سرانجام، در روز ۱۸ آذر ۱۳۷۷، همسر صبح زود به قصد رفتن به سر کار خود در دفتر پژوهش‌های فرهنگی از خانه خارج شد. در آن روزهای التهاب، دوستان نویسنده‌اش به او توصیه کرده بودند که تنها در خیابان رفت و آمد نکند. چون دژخیم مرگ در خیابانها انتظار می‌کشید، تا نویسندگان را یک به یک شکار کند. اصرار من برای اینکه تنها به سر کار نرود، کارساز نبود. می‌گفت: «نهایت آن است که دستگیرمان می‌کنند، محاکمه‌مان می‌کنند و...» ولی هیچگاه در ذهنش نمی‌گنجید که این بار قرار است که داستان به گونه‌ای بسیار تراژدی‌تر به پایان برسد، در ذهنش نمی‌گنجید که ریفش را که پنج‌شنبه بعد از ظهر، ر بوده بودند، کشته باشند. می‌گفت: «این اولین بار نیست که محمد را در خیابان دستگیر می‌کنند و به نقاط نامعلوم می‌برند. این بار هم مثل دفعات قبل بعد از چند روز آزادش خواهند کرد.» خوش‌بینی توأم با اضطرابش را نمی‌توانستم درک کنم. احساس می‌کردم این حرفها را برای آرامش روحی من می‌زند ولی در درونش عمق فاجعه را حدس زده بود.

ساعت ۸ شب از سر کار به خانه برگشتم. نازنین پریشان بود. می‌گفت که پدرش باید ساعت ۵ به خانه برمی‌گشته ولی هیچ خبری از او نیست. بدون آنکه به نازنین چیزی را ابراز کنم، همه چیز را تا ته خواندم. وقتی به خانه محمد مختاری زنگ زدم تا شاید او را در آنجا بیابم از خبر پیدا شدن جسد مختاری باخبر شدم. دیگر همه حدسهایم به یقین تبدیل شد و سرنوشت شومی را که در پیش روی همسر بود از جلوی چشمم مثل





برق گذشت. دیگر تمام شد. دیگر من مانده بودم و بار مسؤولیت سنگینی که بر دوش من گذاشته شده بود. در من توانی ایجاد شده بود که قبلاً در خود نمی‌دیدم.

دوستان نزدیکش را باخبر کردم. تا آنجایی که در توانم بود بیمارستان‌های اطراف کارش و کلانتری‌ها را سر زدم و صبح روز بعد خسته و کوفته با نامه‌ای در دست و دست در دستان لرزان نازنین، روانه دفتر ریاست جمهوری شدم. در نامه از رئیس‌جمهور خواسته بودم «به عنوان رئیس قوه مجریه از همه امکانات خود جهت یافتن همسر... دریغ نکنند...» ما را به تمام اصراری که کردیم به دفتر آقای خاتمی راه ندادند ولی نامه را گرفتند و گفتند که جواب خواهند داد.

و من ناامیدانه گفتم: «جواب خواهید داد؟! من جواب فوری می‌خواهم! من حفاظت فوری جان همسر را می‌خواهم.» ولی آنها بی‌اعتنا ما را روانه خانه کردند.

امید بیهوده‌ای که در ذهن برای خود ساخته بودم، نقش بر آب شد. بی‌خوابی و دوندگی ۲۴ ساعته، توانم را کم کم از بین می‌برد. ولی احساس می‌کردم هنوز باید بدم. شاید هنوز روزنه امیدی وجود داشته باشد. آخرین امیدمان پزشکی قانونی بود. هر روز به آنجا سر می‌زدم. پیکرهای متعفن و بی‌جان ناشناسان را در مکانی که بیش‌تر به سلاخ‌خانه شباهت داشت، نشانم می‌دادند و وقتی من پیکر همسر را در میان آنها نمی‌دیدم، احساس می‌کردم هنوز روزنه امیدی در ذهنم وجود دارد. کم کم داشتم بی‌جان می‌شدم تا اینکه در روز ۱۷ آذر ساعت ۷ بعدازظهر تلفن زنگ زد. از نیروی انتظامی شهریار کرج زنگ می‌زدند و می‌گفتند که جسدی را یافته‌اند که مشخصاتش با مشخصاتی که من به نیروی انتظامی کل داده‌ام، برابری می‌کند. نمی‌توانستم گریه کنم.

بعد از سه روز اضطراب توأم با دوندگی، بالأخره خبری از سرنوشتش پیدا شده بود. با یکی از دوستانش روانه شهریار کرج شدم. در میان راه دوستش می‌گفت: «امیدوارم که جسدش پیدا شده باشد والا باید یک عمر در بلا تکلیفی و امید به اینکه یک روزی برمی‌گردد، به سر ببری.» در آن موقع، این جمله به نظرم بی‌رحمانه بود، ولی بعدها که سرنوشت پیروز دوانی را دیدم و اینکه خانواده‌اش حتا به یافتن جسد بی‌جانیش نیز راضی هستند، تازه مفهوم آن جمله را درک کردم. دیگر بماند که آن شب تا ۸ صبح که جسد در پزشکی قانونی تهران توسط برادرم شناسایی شد، چه بر ما گذشت. هیچ از آن ایام به خاطر ندارم جز فریادهای توأم با هق هق گریه‌هاییم در پزشکی قانونی که به اصرار به برادرم می‌گفتم: «مطمئنمی که اشتباه نمی‌کنی؟»

ولی خودم توانایی دیدن پیکر بی‌جان همسر را نداشتم و با این کار در حقیقت می‌خواستم مرگ او را انکار کنم. هنوز در حالت بهت مرگ همسر بودم که تلفن‌ها پشت سر هم زنگ می‌زد و خبرنگاران بودند که در آپارتمان کوچک قدیمی‌مان، می‌رفتند و می‌آمدند و آنها خیلی بی‌رحمانه مرا از حالت بهت و ناباوری به واقعیت تلخی که اتفاق افتاده بود، مرتباً هشدار می‌دادند.

با آنکه ۴ شبانه‌روز بود که نخوابیده بودم ولی هنوز توان آن را داشتم که با فریاد توأم با اشک جواب خبرنگاران را بدهم و صدای مظلومیت این نویسندگان که تنها به جرم بیان عقایدشان این‌گونه بی‌رحمانه صدایشان را در گلو خفه کرده بودند، به گوش جهانیان برسانم. همان روز ۱۸ آذر بود که ناشر کتاب همسر به دیدن من آمد و با صدای لرزان گفت: «بالأخره کتاب اعلامیه جهانی حقوق بشر در همان روزی که محمدجعفر می‌خواست، چاپ شد.» و من همزمانی انتشار این کتاب، چهلمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و قتل همسر را بی‌ارتباط نمی‌دانستم و او را قربانی طرح کردن این اعلامیه در ایران به‌ویژه آن مفادی که در رابطه با آزادی عقیده و بیان بودند، می‌دانستم.

در همان روزهایی که ما درگیر تدارک مراسم تشییع جنازه همسر بودیم، ناصر زرافشان پیش من آمد. برای اولین بار بود که او را می‌دیدم و گفت که وکالت پرونده قتل همسر را داوطلبانه می‌پذیرد و در راه روشن شدن حقایق این قتل‌ها از هیچ کوششی دریغ نخواهد کرد.

اعتراضات داخلی و جهانی علیه این قتل‌ها دامنه وسیعی به خود گرفت. فشارها از سطح نشریات داخلی و خارجی و کمیسیون‌های مستقل بین‌المللی و کانون‌های نویسندگان در سراسر جهان فراتر رفت و به درون مردم کوچه و بازار کشیده شد. توده‌ای شدن این جریان و نقش مهم نشریات آزادی‌خواه و خبرنگاران شجاع داخلی، دولت را بر آن داشت تا در یک اطلاعیه رسمی، مسؤولیت اجرای این جنایات را بر عهده وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بگذارد.

این اعتراف رسمی در دی‌ماه ۱۳۷۷ نقطه عطفی بود که بذر خوشبینی در میان ایرانیان و خانواده‌های قربانیان ایجاد کرد که بالأخره برای اولین بار پرونده سیاسی در سطح ملی قرار است به صورت جدی پیگیری شود. ولی این امید واهی ما با مراجعات مکرر و بی‌نتیجه ما و کلایمان به دادسرای نظامی که پرونده بدون هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای به این مرکز ارجاع داده شده بود، خیلی زود از بین رفت.



مسئولین قضائی پرونده به بهانه دفاع از امنیت ملی، ما و وکلای ما را در جریان روند تحقیقات انجام گرفته، ندادند و با طولانی کردن روند تحقیقات، در حقیقت سعی داشتند این فاجعه ملی به مرور زمان از حافظه تاریخی پاک شود و آتشی که در دل خانواده‌های قربانیان ایجاد شده، فروکش کند. در این دوره هر از گاهی از طریق تربیون‌های رسمی حکومت، گزارشاتی غیرواضح و پر از تناقض از روند تحقیقات، اعلام می‌شد و در یکی از این گزارشات در تابستان ۱۳۷۸ اعلام شد که سعید امامی، خودکشی کرده است. بدون آنکه ما و یا ملت ایران در طول گزارشات رسمی قبلی نامی از این فرد شنیده باشند. بعدها در نشریات داخلی اعلام شد که سعید امامی، معاون امنیتی وزارت اطلاعات بوده و در برنامه‌ریزی قتل‌های سیاسی در وزارت اطلاعات نقش کلیدی داشته است.

در آذر ۷۸، نخستین سالگرد کشتار محمد مختاری و همسر محمدجعفر پوینده را در مسجد فخرالدوله تهران برگزار کردیم. آن روز ناصر زرافشان گرداننده برنامه بود و حضور گسترده مردم نشان می‌داد که هنوز مردم در حافظه تاریخی‌شان این قتل‌ها را به فراموشی نسپرده‌اند. بالأخره در مهرماه ۱۳۷۹ بعد از نزدیک به دو سال انتظار و بی‌خبری مطلق از پرونده، اعلام کردند که تحقیقات به پایان رسیده و وکلای خانواده ۱۰ روز فرصت دارند تا پرونده را مطالعه کنند.

بعد از پایان مهلت ۱۰ روزه، وکلای خانواده‌های قربانیان، نقص‌های اساسی پرونده را به رئیس دادگاه ارائه دادند. از مهم‌ترین نقایص پرونده، حذف کلی اعترافات سعید امامی بود، شخصی که آقای نیازی در مصاحبه تلویزیونی‌اش پس از اعلام خودکشی او، عنوان کرد که اگر او زنده می‌ماند، حکم او اعدام بود. ولی اعترافات او با این توجیه رئیس دادگاه که ربطی به پرونده ندارد، برای همیشه از پرونده حذف شد. اینکه چطور اعترافات شخصی که معاون امنیتی یک وزارتخانه بوده و در برنامه‌ریزی قتل‌های سیاسی نقش کلیدی داشته و خود آقای نیازی اعلام می‌کند که اگر زنده می‌ماند، حکم او اعدام بود، ربطی به پرونده ندارد، سؤال است که تنها خود رئیس دادگاه باید به ملت ایران پاسخ دهد. بالأخره پرونده جهت تکمیل تحقیقات و رفع نقایص، مجدداً به دادرسی نظامی فرستاده شد. ولی متأسفانه پرونده بدون رفع حتی یکی از نقایص ذکر شده توسط وکلایمان، مجدداً به دادگاه برگشت و دادگاه زمان دادرسی را ۳ دی‌ماه ۷۹ اعلام کرد. ولی ما خانواده‌های قربانیان در اعتراض به رفع نشدن نقایص اساسی پرونده در اقدامی دسته‌جمعی از شرکت در دادگاه خودداری کردیم.

درست ۱۰ روز قبل از تشکیل دادگاه، ناصر زرافشان به اتهام افشای اسرار پرونده و تشویش اذهان عمومی توسط شعبه ویژه دادرسی نظامی دستگیر شد و من را نیز که در اعتراض به اجازه ندادن به برگزاری دومین سالگرد عزیزانمان اطلاعیه‌ای صادر کرده بودیم، دستگیر کردند. البته من را همان شب با وثیقه آزاد کردند، ولی در دادگاه انقلاب، پرونده‌ای را برای من و محسن حکیمی که از دوستان همسر بود، تشکیل دادند و گفتند که می‌توانیم برای دفاع از خودمان وکیل انتخاب کنیم. این بود روزهای پراشتهاب قبل از دادگاه: دستگیری ناصر زرافشان یکی از وکلای پرونده و دستگیری یکی از اعضای خانواده‌های قربانیان پرونده و با این وضعیت، دادگاه در پشت درهای بسته و بدون حضور خانواده‌ها و وکلای آنان برگزار شد.

بعد از ناامید شدن ما از قوه قضائیه در رسیدگی به این پرونده ملی، شکوایه‌ای را روانه کمیسیون اصل نود مجلس کردیم تا شاید قوه مقننه حداقل ما را در راه روشن شدن حقایق یاری دهد. در دو نشست حضوری با نمایندگان کمیسیون اصل نود به موارد نقص‌های اساسی پرونده، اشاره کردیم و از آنها خواستیم به عنوان نمایندگان ملت، کاری در زمینه این پرونده ملی انجام دهند و گزارش آن را به ما و به ملت ایران ارائه دهند. در همین گیر و دار، رأی‌های دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای اعلام شد و دادگاه سه رأی قصاص برای کسانی که عمل قتل را انجام داده بودند و دو حبس ابد برای مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی به عنوان آمران این قتل‌ها و مجازات حبس ابد برای بقیه متهمان صادر کرد. رأی‌ها به گونه‌ای بود که انگار سه قتل عادی در حوزه خصوصی انجام شده و رأی‌ها هیچ‌کدام در سطح یک پرونده سیاسی و ملی نبود.

در توضیحی که درباره احکام دادگاه نوشته شده بود نیز این مسأله بیش‌تر آشکار بود که انگار سه قتل نفس صورت گرفته مثل بقیه پرونده‌های عادی دادگستری و انگار نه انگار که این قتل‌ها را یکی از کلیدی‌ترین وزارتخانه‌های این مملکت، یعنی وزارت اطلاعات، انجام داده است.

ناصر زرافشان در گزارشات خود به ملت، که در نشریات داخلی آن روزها به چاپ رسید، اعلام کرد که قاتلین، یعنی کسانی را که مرتکب عمل قتل شده بودند، با وثیقه ۱۰ میلیون تومانی تا زمان تشکیل دادگاه، یعنی در مدت نزدیک به دو سال، آزاد کرده بودند و تازه در حوالی تاریخ دادگاه، قرار بازداشت برای قاتلین صادر می‌شود، آن هم به علت اعتراضاتی که توسط وکلای پرونده در نشریات انعکاس پیدا کرده بود.

اینکه یک قاتل بتواند با قرار وثیقه ۱۰ میلیون تومانی تا زمان دادرسی آزاد باشد، خود از عجایب قوه قضائیه ایران است. این در حالی است که برای آزادی موقت ناصر زرافشان وکیل پرونده وثیقه ۴۰ میلیون تومانی در خواست شده بود.



سال ۸۰ سال ناامیدی ما از قوه مقننه بود. آنها در یک نامه یک خطی پاسخ دادند که به شکایت ما رسیدگی خواهند کرد ولی تا امروز حتا یک گزارش یک صفحه‌ای از تلاش آنان برای روشن شدن پرونده به دست ما خانواده‌های قربانیان نرسیده است. در اردیبهشت سال ۸۰ در دادگاه انقلاب به پرونده من و محسن حکیمی رسیدگی شد و دادگاه رای برائت صادر کرد.

در اردیبهشت ۸۱ دادگاه ناصر زرافشان برگزار شد و وی به ۵ سال زندان و ضربات شلاق محکوم شد. در مرداد ماه ۸۱ رای ناصر زرافشان قطعی شد و ما شاهد روانه شدن او به زندان بودیم و او نیز در حقیقت به سایر روزنامه‌نگارانی که به خاطر روشن کردن حقایق این پرونده در مطبوعات، زندانی شده بودند، پیوست.

به بن بست رسیدن پرونده قتل‌های سیاسی پائیز ۷۷ در ایران و آمیخته شدن آن با تراژدی دردناک محکومیت زرافشان یکی از وکلای پرونده، ما خانواده‌های قربانیان را بر آن داشت تا دست به سوی مجامع بین‌المللی دراز کنیم و از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بخواهیم این پرونده را تا روشن شدن حقایق بازگو نشده، رسیدگی نماید.

اعلام رسمی این اقدام خانواده‌ها، توسط پرستو فروهر در مراسم سالگرد کشتار بزرگان پروانه اسکندری و داریوش فروهر در حقیقت سرآغازی بر پیگیری این پرونده در ابعاد بین‌المللی است و همان‌طور که بارها اعلام کردیم، این پرونده تا زمان افشای تمام حقایق آن و گزارش آن به ملت مفتوح خواهد ماند.

سیزدهم آذرماه ۱۳۸۱

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

<http://www.irhumanrights.com/poyande.htm>



## گزارش به ملت؛ پرستو فروهر، آذر ۱۳۸۱

غروب یکشنبه، یکم آذرماه ۱۳۷۷ از خبرنگار یکی از رادیوهای فارسی‌زبان خبر حمله به پدر و مادرم را دریافت کردم. چند دقیقه بعد از زبان یکی از دوستان آنان لابلای هق‌هق گریه‌اش شنیدم که پدر و مادرم در حریم خانه‌شان به شیوه وحشیانه‌ای به قتل رسیده‌اند. خشونت نمایان در این جنایت‌ها چنان تکان‌دهنده بود که از همان ابتدا سیلی از توصیف‌های جانخراش در بیان چگونگی این قتل‌ها در رسانه‌ها و زبان به زبان روانه گشت.

در آن غروب فرزندانم بیتاب زاری می‌کردند، برادرم مشت و سر بر دیوار می‌کوفت و هر صدایی که به گوشمان می‌رسید با هق‌هق گریه و دشنام همراه بود. شانه‌هایمان همگی زیر آوار این فاجعه انسانی می‌شکست.

غروب سه‌شنبه سوم آذرماه هنگام ورود به تهران در فرودگاه مهرآباد، در صف کنترل گذرنامه، غریبه‌ای با چشمانی به اشک نشسته آرام به من نزدیک شد و نجوا کرد مطمئن باشید که کار خودشان است.

در تهران ما روند عادی شکایت را پیش گرفتیم. ابتدا در اداره آگاهی، بارها و بارها تکرار کردیم که داریوش و پروانه فروهر دشمنان شخصی نداشتند، که آنها مال و اموالی نداشتند که طمع کسی را برانگیزد، که کردها دشمنان آنان نبودند، که عزیزترین دوستانشان بودند، که از میان یاران قدیمی شان در حزب ملت ایران کسی از سر رقابت گروهی آنها را نکشته است و جملگی به اصرار گفتیم که: زندگی داریوش و پروانه فروهر تحت کنترل دائمی دستگاه اطلاعاتی بوده است، که سر طناب ضخیم این جنایت‌ها درون این دستگاه حکومتی بسته است. روز چهارشنبه برای تحویل گرفتن پیکر بی‌جان پدر و مادرم به پزشک قانونی تهران رفتیم، هیچ یک از دوستان آنان را که همراه من آمده بودند به درون راه ندادند.

مرا به انتهای راهرویی بردند که به حیاط پستی این اداره ختم می‌شد و آنجا آمبولانسی با در باز منتظر ایستاده بود. سپس روی دو برانکاردر کنار هم، پیچیده و پتوهای جورواجور، پیکر پدر و مادرم را آوردند. پتوها را از روی گوشه‌ای از صورتشان کنار زدند تا من پای ورقه‌ای را امضاء کنم. به اصرار ایستادم که تا زخم‌هایشان را نبینم تحویل نخواهم گرفت. پس از مدتی جدل بالاخره تنها لحظه‌ای پتوها را کنار زدند تا بدن‌های مثله پدر و مادری را به فرزندی نشان دهند. حتا مهلت اشکی یا بوسه‌ای بر زخمی بر من ارزانی نشد.

برانکاردها را از زیر دست‌های پررغشام کشیدند و با عجله وارد آمبولانس‌ها کردند و مرا از محوطه بیرون راندند تا پشت در که دست‌های صبور دوستان پدر و مادرم مانع از افتادنم شد.

در گزارش کتبی پزشک قانونی نوشته شده بود که بر سینه پدرم حداقل ۱۱ ضربه دشنه و بر سینه مادرم حداقل ۲۴ ضربه دشنه خورده بود. دوستان پدرم که به هنگام شستن پیکر بی‌جان او حاضر بودند، می‌گفتند که دست راستش شکسته بود، ضربه‌های دشنه بر پهلویش نیز خورده بود و روی بدنش خون مردگیهایی داشت که در گزارش پزشک قانونی ذکر نشده بود.

هفت روز بعد خانه پدر و مادرم را که از روز کشف جنایت به بهانه انگشت‌نگاری و ردیابی قاتلان اشغال کرده بودند به ما تحویل دادند. ردپای کینه بر این خانه نیز هزاران داغ زده بود. انگار همه چیز در گرداب وحشیگری چرخیده و بلعیده شده باشد. مأمورین کلاتری در مقابل سؤال‌های ما که چرا این خانه این‌گونه به هم ریخته و غارت شده است جوابی نداشتند و با شرمساری تکرار می‌کردند که تنها مسؤول تحویل خانه‌اند. قاضی پرونده نیز تنها به قبول شکایت رسمی ما از وضعیت خانه اکتفا کرد و هیچ نگفت.

این تصویر پایان زندگی داریوش و پروانه فروهر است. جسم سالخورده‌شان مثله شد و تاریخ و هویت زندگی شان به غارت رفت. اما آنچه از خود برجای نهادند پژواک فریاد آزاده‌شان بود که میهن محبوبشان را لرزاند و خون دامگیرشان که داغ ننگ ابدی بر ستمکاران زد. در چهل روزی که در ایران مانند آنچه را که در خانه پدر و مادرم پس از غارت باقی مانده بود دوباره در قفسه‌ها چیدم و هر روز پذیرای مردم غریبه و آشنایی بودم که بارانی از اشک بر این قتلگاه می‌ریختند و در آغوش تسلایشان این درد مشترک انگار تقسیم می‌شد.

در این چهل روز گرداب حریص فاجعه دو قربانی دیگر گرفت. پیکر بی‌جان محمد مختاری و پس از او محمدجعفر پوینده رها شده در خیابان‌های دور افتاده‌ای پیدا شد و فرزندان آنان نیز برای تحویل گرفتن پیکر پدرهایشان به پزشک قانونی خوانده شدند.



در این مدت هر از گاهی قاضی پرونده قتل برای تحقیق از همسایگان و اطراف خانه، نزد ما می‌آمد تا در یکی از واپسین روزهای اقامت من در ایران که در خانه مان با صدایی آرام به من گفت که اطمینان یافته است که قتل پدر و مادرم سیاسی بوده است و روز بعد از آن در تماس با ما گفت که پرونده برای رسیدگی به مرجع دیگری فرستاده خواهد شد.

در این چهل روز در یکایک مراسمی که در سوگ قربانیان برگزار شد هزاران ایرانی گرد آمدند و فریاد اعتراض سر دادند. در روز خاکسپاری پدر و مادرم وقتی که تابوت‌های پیچیده در پرچم سه رنگ آنان بر زمین میدان بهارستان نهاده شد تا شادروان دکتر سحابی بر پیکر آنان نماز بگذارد، جمعیت همچون دریایی از خشم و عزا پشت سر او موج میزد. در این روز تهران بار دیگر فریاد مرگ بر استبداد سر داد.

آذر ۷۷ را می‌توان بی‌شک نقطه عطفی در واکنش مردمی در دفاع از حقوق دگراندیشان در ایران دانست. در این روزهای تلخ، علی‌رغم موج ترس، وجدان زخم خورده ملت بانگ فریاد برآورد و شرمسار از ستمی که بر دگراندیشان در ایران رفته بود پرچم دادخواهی برافراشت. فاجعه آذر ۱۳۷۷ ابعاد اعتراض را شکست و از اعلامیه‌ها، مصاحبه‌ها و یا کردارهای اعتراضی بیرون از کشور به درون توده مردم، در خیابان‌های جای جای ایران کشاند.

این تلاش مردمی در ایران که از همان نخستین لحظه‌های پخش خبر قتل فروهرها با موج خشم و اعتراض در سطح جهانی، چه از سوی ایرانیان مقیم خارج و چه از سوی افکار عمومی دیگر کشورها، سیاستمداران و نهادهای سیاسی خارجی و سازمان‌های مدافع حقوق بشر همراه شد و سبب گشت که در واکنش به این اعتراض فراگیر برای اولین بار در اطلاعیه‌ای رسمی از سوی حکومت اعلام شود که در اجرای این جنایت‌ها مأموران وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی مسؤول بوده‌اند و این صحنه‌ای بود بر داوری عمومی که از همان ابتدا انگشت اتهام به سوی اهرمهای قدرت نشانه کرده بود و برای نخستین بار در ایران از تریبون مسجد فخرالدوله در مراسم چهلم داریوش و پروانه فروهر از سوی یکی از اعضای حزب ملت ایران آشکارا عنوان شده بود و فریاد تأیید جمعیت هزاران نفری حاضر را به همراه داشت.

این اعتراف رسمی یکماه و نیم پس از اولین قتل‌ها در ابتدا موجی از امید و خوشبینی در میان ایرانیان و به‌ویژه محافل بین‌المللی را دامن زد که با افشای کامل حقایق در مورد این جنایت‌ها، بافت خشونت تنیده در نهادهای حکومتی در ایران رسوا و قطع خواهد شد.

گرچه از همان اطلاعیه‌شان پیدا بود که در صدد هستند، مجرمان این جنایت‌ها را به چند مأمور خودسر و برداشت‌های نادرست آنان محدود جلوه دهند. اما جامعه ایرانی تسلیم این توضیح نشد و از تلاش برای آشکار شدن ابعاد اصلی این جنایت‌ها باز نایستاد. تلاش‌های پیگیرانه مطبوعات در ایران که آزادیهای نسبی به دست آورده بودند و معترضان چه در داخل و چه در خارج از ایران که از هر امکانی برای گسترش موج اعتراض بهره جستند، در این راستا بود که ابعاد و خط و ربط فکری و سازمانی این جنایت‌ها را بشکافند و سؤال‌های فروخورده در مردم را به زبان بیاورند و طلب پاسخ از مسؤولان کنند.

اما مسؤولین قضائی پرونده قتل‌های سیاسی پائیز ۷۷ از همان ابتدا، روند تحقیقات را زیر پوشش دفاع از امنیت ملی، از افکار عمومی و حتا از ما بازماندگان قربانیان و وکلایمان مخفی داشتند و یا به ضد و نقیض گویی‌هایی پرداختند که تنها هدفش خاموش کردن عطش دادخواهی و حقیقت جویی در افکار عمومی بود.

تناقض برخورد مرجع رسیدگی کننده با این پرونده از همینجا نمایان شد. از یک سو حوزه باند جنایتکار و بستر فکری و سازمانی این جنایت‌ها را به عده‌ای خودسر و عملیات محفلی آنان محدود می‌دانستند و از سوی دیگر از پاسخگویی به تمامی سؤالات مطرحه در جامعه به بهانه دفاع از امنیت ملی طفره می‌رفتند.

پس از اعلام ارجاع پرونده به دادرسی نظامی اعتراض حقوقی که به این روند غیرقانونی انجام شد، ثمری نداشت و مسؤولان قضائی دلیل این ارجاع را موارد مشابه و مدارک کشف شده در تحقیقات عنوان کردند بدون آنکه هیچ توضیحی در این باره بدهند. همچنین تمامی سؤال‌های وکلای ما و خود ما درباره تحقیقات علی‌رغم حق قانونی مان در اطلاع‌گیری با سد سکوت آنان روبرو می‌شد.

در تابستان ۷۸ پس از اعلام مرگ یکی از متهمان سعید امامی به ایران آمدم تا شاید از مسؤولان پرونده برای انبوه سؤال‌های بی‌جواب مانده‌مان پاسخی بگیرم. اما در مراجعه‌های مکرر به دادستانی نظامی تنها پاسخی که شنیدم این بود که تحقیقات ادامه دارد و دستگاه قضائی در پی کشف حقایق است. در این تابستان دادستانی نظامی در اطلاعیه مبهم و طولانی، پرونده را ملی اعلام کرد، پیدا شدن رد پای جاسوسان خارجی مطرح شد و سخن از توطئه‌ای بر ضد سران نظام رفت ولی جواب به سؤال‌های ساده ما حتا در مورد چگونگی انجام قتل‌ها داده نشد.



در یک دیدار با دادستان نظامی چند روز پس از انتشار این اطلاعیه، خانم شیرین عبادی وکیل خانواده ما چگونگی مرگ سعید امامی را با ذکر دلایل به زیر سؤال برد، دادستان نظامی در جواب عنوان کرد که از سعید امامی اعتراف‌های طولانی در پرونده موجود است و با مرگ او تحقیقات دچار ابهام نشده. وی همچنین گفت بالغ بر چهل صفحه گزارش بالینی درباره چگونگی مرگ او ضمیمه پرونده است. ولی با درخواست دیدن این مدارک از سوی وکیل ما موافقت نکرد و آن را موقوف به پایان تحقیقات نمود که هیچگاه عملی نشد. در دیدار بعدی قول داد که بخش‌هایی از پرونده را برای مطالعه در اختیار وکلا قرار دهد که این قول نیز عملی نشد. در پاسخ به پرسش من که آیا در تأیید ارتباط این جنایتکاران با سازمانهای جاسوسی بیگانه به دلیل و مدرک عینی دست یافته‌اند یا نه گفت:

خیر این یک تحلیل است ولی قطعیت دارد و حاضر به توضیح بیشتر نشد.

در پائیز ۷۸ دوباره به ایران آمدم تا در مراسم یکمین سالگرد قتل پدر و مادرم شرکت کنم. حضور گسترده مردم در این مراسم این بار نیز با فریادهای مرگ بر استبداد و دادخواهی همراه بود.

در این سفر نیز مراجعه‌های پیاپی من به دادستانی نظامی همچنان که پیگیری دائم وکلای ما هیچ ثمری به همراه نداشت.

بهار ۷۹ دوباره به ایران آمدم زیرا که شایعه گم شدن پرونده در مطبوعات ایران پخش شده بود و مراجعه‌های وکلای پرونده برای تماس با مرجع رسیدگی کننده بی نتیجه مانده بود. بارها و بارها به دادستانی نظامی مراجعه کردم و سپس به قوه قضائیه و هر بار از اداره‌ای به اداره دیگر فرستاده شدم تا در نامه‌ای به ریاست قوه قضائیه با توضیح این روند غیرانسانی از وی تقاضای معرفی مسؤول رسیدگی به پرونده قتل پدر و مادرم را کردم. سرانجام در وقت ملاقاتی با قاضی ویژه این پرونده بار دیگر به تکرار سؤالها و اعتراض‌هایمان پرداختم. وی نیز تنها به تکرار گفته‌های مسؤول قبلی کفایت کرد، که پافشاری دستگاه قضائی در کشف حقایق از ما بیش‌تر است و او نیز به بهانه حفظ امنیت ملی هیچ پاسخی نداد. اما گفت که پایان تحقیقات و تشکیل دادگاه نزدیک است. در مورد سندها و نوشته‌هایی که از خانه پدر و مادرم غارت شده بود شکواییه‌ای کتبی به وی نیز نوشتم که نتیجه پیگیری‌شان هیچ‌گاه به ما اعلام نشد.

سرانجام پس از نزدیک به دو سال به زمینه‌چینی‌های پشت پرده و موضع‌گیری‌های ضد و نقیض از سوی مسؤولان، اعلام پایان تحقیقات و تشکیل دادگاه در شرایطی انجام شد که اندک آزادی‌های مطبوعات در ایران بیش از پیش محدود شده بود و با یورش‌های پیاپی به معترضان جو ترس و سرخوردگی از بیان سؤالها و تردیدها بیش از پیش مسلط گشته بود. این شرایط زمینه آماده‌ای بود تا با تحمیل برداشتی تحریف‌آمیز و محدود کننده از گستره و عمق این جنایت‌ها، نمایشی به نام دادرسی را به صحنه بیاورند.

ابتدا با اعلام پایان تحقیقات مهلت ده روزه و غیر قابل تمدیدی برای وکلای ما مشخص شد تا پرونده را بخوانند. من دوباره به ایران آمدم تا با خواندن این پرونده شاید سرانجام پاسخی به انبوه پرسشهای جانکاهم بیابم.

در نخستین جلسه دیدار با قاضی دادگاه وی به من گفت: در این پرونده در ارتباط با خانواده شما دو حکم قصاص وجود دارد و برای اجرای حکم قصاص در مورد قاتل مادران موظف به پرداخت نیمی از دیه هستید. این گفته‌ها که مانند زهری بر زخم‌های من پاشیده شد آشکارکننده شیوه برخورد ایشان با این پرونده ملی بود.

مهلت ده روزه ما آغاز شد و من نیز به همراه وکلایمان هر روز در دادستانی نظامی به خواندن برگ برگ این پرونده نشستیم. پرونده‌ای که علی‌رغم تمامی نواقصش به وضوح آشکارکننده شیوه‌های مخوف و غیرانسانی حاکم در برخورد با دگراندیشان بود.

اما نقایص پرونده قتل‌های سیاسی پائیز ۷۷:

ارجاع پرونده به دادرسی نظامی برخلاف ادعای مسؤولان تنها پس از دستور کتبی رئیس قوه قضائیه انجام گرفته بود و هیچ مدرکی دال بر پایه قانونی این ارجاع در پرونده موجود نبود.

بسیاری از صفحه‌های بازجویی‌ها و دیگر مدارک از پرونده خارج شده بود. از جمله بازجویی‌های سعید امامی، یکی از متهمان که زمانی از سوی دادستان نظامی تهران متهم اصلی این جنایت‌ها معرفی شده بود. همین‌طور گزارش بالینی در مورد چگونگی مرگ او نیز ضمیمه پرونده نبود.

در اعترافات دیگر متهمان نقش سعید امامی در این جنایت‌ها بسیار مبهم باقی مانده بود اما هیچ سؤالی که روشن‌کننده این نقش باشد از سوی بازجویی‌کنندگان مطرح نشده.

مجموعه بازجویی‌های مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی از متهمان اصلی این پرونده، تا قبل از سال ۷۹ از پرونده خارج شده بود.



بازجویی دیگر متهمان به تاریخ زمستان ۷۷، تنها خلاصه به چند سطر اعتراف به شرکت در قتل‌ها بود که آنان نیز یکی پس از دیگری به قید کفالت آزاد شده بودند.

مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی با ذکر دلایل و شواهد گوناگون مدعی شده‌اند که دستور این قتل‌ها را از وزیر وقت اطلاعات گرفته‌اند. آنها همچنین برای اثبات سازمانی بودن این جنایتها و نقش فرمانبر خویش، از موردهای مشابه دیگری از جنایت بر ضد دگراندیشان نام برده‌اند. از جمله از توطئه اتوبوس ارمنستان. در این موارد تحقیقات اساسی انجام نشده بود.

عده‌ای از متهمان پرونده مدعی هستند که حذف فیزیکی دگراندیشان جزء وظایف شغلی آنان بوده و قبل از پائیز ۷۷ نیز به چنین اعمالی دست زده‌اند. اینان برای تأیید این گفته‌هایشان هر یک شواهدی را ذکر کرده‌اند. مسؤولان پرونده چنین اعتراف‌های هولناکی را نادیده گرفته و حتی یک سؤال در این موردها در پرونده موجود نبود.

برداشت حاکم بر مجموعه متهمان حاکی از آن است که قتل برای آنان راهی قانونی و مشروع برای خاموش کردن مخالفت‌های سیاسی دگراندیشان بوده است. این برداشت پرورش فکری و سازمانی خاصی را طلب می‌کند. اما مجموعه تحقیقات موجود در پرونده از کنار این مسأله کلیدی بدون هر گونه تحقیقی در جهت ریشه‌یابی گذشته است. حتی در یکی از متهمان روشن عنوان داشته که از نظر او قتلی اتفاق نیفتاده و فقط حذف دو عنصر خائن و کثیف (پدر و مادر) بوده که طبق دستور انجام شده. این متهم بدلیل نبود دلیل کافی در مورد حضور مؤثر در صحنه جنایت‌ها تبرئه شده است.

متهمان پرونده در برهه‌های بازجویی رسمی، خود را با نام‌های متفاوت و مشخصات پرسنلی گوناگون معرفی کرده‌اند. عده‌ای از آنان مدعی هستند که مخفی داشتن هویت اصلی خود را با صلاحدید مسؤول پرونده انجام داده‌اند که این خود نشانه بارز تبانی متهم و بازجو برای مخدوش کردن حقایق است.

بازجویی‌های موجود در پرونده به شیوه تک‌نویسی‌های طولانی در جواب سؤال‌های کلی انجام شده و در موارد متعدد ضد و نقیض‌گویی‌های متهمان حتی سؤالی که افشاگر این تناقض‌های واضح باشد مطرح نشده است که این شیوه نیز بار دیگر نمایانگر تبانی متهم و بازجو می‌باشد. در پرونده گزارشی از دادستان نظامی تهران مربوط به زمستان ۷۷ در مورد وضعیت پرونده موجود است. در این گزارش وی کتباً توضیح داده که در مورد قتل‌ها در دو نشست چند ساعته با وزیر وقت اطلاعات گفتگو کرده و توضیح داده که متن این گفتگوها به همراه نوارهای ضبط شده از آنها، ضمیمه پرونده است. این مدارک مهم از پرونده حذف شده بود.

توضیحاتی که دادستان نظامی تهران در مورد نحوه ورود به خانه و نحوه قتل پدر و مادر در مصاحبه مطبوعاتی خود در سی ام دیماه ۷۷ عنوان کرد در هیچ‌یک از بازجویی‌ها از سوی هیچ‌یک از متهمان عنوان نشده و معلوم نیست که دادستان نظامی به استناد کدام اعتراف این مطالب را بیان کرده. همچنین در مورد انگیزه این قتل‌ها که در اطلاعیه‌های بعدی سازمان قضائی نیروهای مسلح ارتباط با سازمان‌های جاسوسی بیگانه و یا توطئه بر علیه سران نظام مطرح شد در هیچ بازجویی موجود در پرونده از سوی متهمان بیان نشده است و این خود نشانگر جوسازی‌های هدفدار از سوی مسؤولان پرونده می‌باشد.

در مورد شیوه قتل پدر و مادر مدارک و شواهد همچنان در تناقض با اعترافات متهمان باقی مانده است.

پس از پایان مهلت پرونده خوانی و کلاهی ما هر یک در اعتراضیه‌های طولانی موردهای نقص پرونده را اعلام کردند و تقاضای تکمیل تحقیقات را نمودند. من خود در دو نامه به رئیس قوه قضائیه مهم‌ترین نقص‌ها را برشمردم به امید آنکه در این روند نا عادلانه تغییری ایجاد شود. اما علی‌رغم آنکه حتی قاضی پرونده بر چند مورد از این نقص‌ها صحنه گذاشته بود با هیچ‌یک از موارد نقص برخوردی افشاگرانه و ریشه‌ای نشد.

قاضی پرونده در مورد بازجویی‌های سعید امامی که حذف آن از پرونده را خود وی نیز از موارد نقص اعلام کرده بود، به من گفت که این بازجوییها را خوانده و هیچ ارتباطی با موضوع پرونده ندارد و بنابراین از نظر وی لزومی برای آنکه ما این اعترافات را بخوانیم وجود ندارد. در مورد روند غیر قانونی ارجاع پرونده به دادسرای نظامی به اصل ولایت فقیه استناد کرد و هیچ پرسشی را مجاز ندانست، در مورد مجموعه مدرک‌های تصویری از صحنه جنایت در خانه پدر و مادر، شامل بیش از صد عکس و دو نوار ویدیویی که از پرونده حذف شده بود، گفت: گم شده.

در بقیه موردها نیز با اصرار بر اینکه ربطی به جرم مطرح در پرونده نداشته و یا در محدوده کیفرخواست نمی‌گنجد نقایص پرونده را نادیده گرفت. اساسی‌ترین نقص این پرونده که با استناد به مواردی که برشمردم در کلیت آن ساختگی، پرتناقض و تحقیقات آن همراه با خلافاکاری‌های غیرقانونی انجام شده، محدود کردن حوزه جرم و مجرمان است.





جرم مطرح در این پرونده نه قتل عادی که توطئه سازمان‌یافته بر علیه آزادی و جنایت سازمان‌یافته ضد بشری است. اما تمامی اعتراض‌های وکلای ما و ما و همچنین ناباوری افکار عمومی به این صحنه‌سازی‌ها آنان را از برپایی نمایش دادگاه بازداشت. ما بازماندگان قربانیان قتل‌های سیاسی پائیز ۷۷ از مهر تأیید شدن بر این فریب سر باز زدیم و اعلام کردیم که صلاحیتی برای این دادرسی نمی‌شناسیم و در این دادگاه فرمایشی شرکت نمی‌کنیم.

همزمان شکوایه‌ای از سوی سه خانواده فروهر، مختاری، پوینده به کمیسیون اصل نود مجلس نوشتیم و در فرصت بعدی این شکوایه را به صورت مفصل‌تر توضیح دادیم، در دو نشست حضوری در این کمیسیون با استناد به رونوشت‌هایی که از پرونده داشتیم موارد اعتراض خویش را مفصلاً توضیح دادیم و نمایندگان حاضر هر بار تعهد کردند که در چارچوب امکاناتشان ما را در دادخواهی‌مان یاری دهند. در این راستا اگرچه هر از گاهی اعتراضاتی از آنان در مطبوعات انعکاس یافت اما نتیجه پیگیری آنان تغییر اساسی در شیوه برخورد دستگاه قضائی با این پرونده ملی بهمراه نداشت.

اما مسؤولان قضائی پرونده از پیش بردن هدفشان که بستن این پرونده ملی بود باز نایستادند. دادگاه پشت درهای بسته رأی به محکومیت مأمورین اجرائی قتل‌ها داد و از بررسی ریشه‌ای این جنایت‌ها سر باز زد. و این چه تعبیری می‌تواند داشته باشد جز آنکه عده‌ای مأمور فدا شدند تا دستور دهندگان این جنایت‌ها از دست‌های عدالت و چشم‌های عدالت‌خواه مردم دور بمانند.

اما به عبث پنداشتند زیرا که این روند هیچ‌گونه پذیرشی در میان مردم نیافت و هر چه تلاش کردند رسوایی این نمایش در نزد افکار عمومی بیشتر شد.

این دادگاه با محکوم کردن سه تن از مأموران اجرای قتل‌ها به مجازات قصاص و واگذاری مسؤلیت اجرای این احکام بر عهده خانواده‌های قربانیان، با محدود کردن حوضه مجازات در این پرونده ملی به انتقام‌جویی شخصی بازماندگان مقتولان از مشتی مأمور اجرائی قتل‌ها بریدگی خویش از انسانیت و اخلاق را به وضوح آشکار کرد.

این دادگاه و احکام آن بی‌حرمتی نابخشودنی است بر کشتگان این قتل‌ها که جان در راه آزادی باختند. زندگی و مرگ آنان متعلق به تمامی مردم است و متعلق به تاریخ مبارزات آزادی‌خواهانه ملت ایران و نه وسیله انتقام‌جویی بستگان‌شان.

این دادگاه و احکام آن ظلم مضاعفی است بر ما بازماندگان مقتولان. تلاش ما در پیگیری این جنایت‌ها هیچ‌گاه برای گرفتن اجازه اعدام متهمان این پرونده ساختگی از دستگاه قضائی نبوده است.

مسؤلیت رأی‌های دادگاهی را که ما صلاحیت آن و درستی تحقیقاتش را به رسمیت نشناخته‌ایم برشانه‌های ما تلنبار کردند و همه اینها زیر نام دادرسی.

این روند، این دادگاه و احکام صادره آن در واقع مجازات جمعی یکایک ماست به جرم دادخواهی آزادگانمان.

ما خواستار مجازات اعدام برای هیچ‌کس نیستیم، ما خواستار دادرسی واقعی این جنایت‌های ضد بشری هستیم. ما خواستار افشای حقایق هستیم. در واکنش به احکام قصاص، مادرزیرگم، برادرم و من در نامه‌های رسمی به دیوان عالی کشور اعلام کردیم که تقاضای مجازات اعدام برای دو متهمی که محکوم به قصاص شده‌اند را نداریم تا مبادا این بار نیز با توطئه‌ای برگشت‌ناپذیر از سوی مسؤولان پرونده روبه‌رو شویم، تا مبادا کسانی را بکشند و بگویند که برای احقاق حق ما چنین کرده‌اند.

اما مخالفت ما با حکم اعدام، دستاویز دستگاه قضائی شد تا در دادگاهی که ما حتا از تشکیل آن مطلع نشدیم، مجازات عده‌ای دیگر از متهمان این پرونده را نیز چنان کاهش دهند که به آزادی آنان بیانجامد. همچنین برای خاموش کردن صدای اعتراض به این روند غیر عادلانه اقدام به محاکمه و سپس دستگیری ناصر زرافشان وکیل این پرونده کردند که هیچ‌گناهی جز پافشاری شجاعانه بر حق و عدالت نداشته است.

زهرخند بر سرانجام این روند رسوا باید زد که مجازات وکیل مدافع حقوق قربانیان، را سنگین‌تر از مجازات متهمان به شرکت در قتل در این پرونده ملی رقم زد. نشریه‌هایی که در ایران تلاش صادقانه و پیگیری در راه افشای ابعاد و بستر فکری و سازمانی این جنایت‌ها کردند توقیف شدند، نویسندگان‌شان به زندان و یا خاموشی کشیده شدند تا ناباوری و خشم عمومی به فریاد اعتراض نینجامد اما آمران قتل‌های سیاسی به پای میز محاکمه کشیده نشدند. ناصر زرافشان به جرم دادخواهی به زندان و شلاق محکوم شد و وزیری که زیر دستانش را به مأموریت قتل فرستاده بود رأی برائت گرفت.

پرونده قتل‌های سیاسی پائیز ۷۷ دادرسی نشده و تا زمانی که در یک دادگاه صالحه، در نظارت کامل افکار عمومی رسیدگی نشود و تمامی کسانی که در شکل‌گیری این جنایت‌ها دست داشته‌اند به پای میز محاکمه کشیده نشوند، باز خواهد بود.





قتل سیاسی به گونه یکی از کثیف‌ترین جنایت‌های ضد بشری زخم‌های عمیقی از جامعه ایرانی بر جای گذاشته. درمان این زخم‌ها تنها در تلاش پیگیر جامعه در راه دادخواهی است.

درمان این زخم‌ها در اصراری صادقانه و به دور از هرگونه سازش بر سر حقایق است. و این تلاش انسانی آستن پالایش جامعه از دور بسته خشک‌اندیشی و خشونت خواهد بود.

زخمی که بر قلب ما بازماندگان قربانیان قتل‌های سیاسی نشسته، مانند داغی بر سرنوشت‌مان تا ابد همراه ماست. نگاهمان به زندگی از پس این درد، گاه دل‌مرده و گاه عصیان زده است. خشم را مثل طفل بیمارمان در آغوش از روزی به روز دیگر می‌کشیم و بغض در گلویمان پاره‌ای از پیکرمان شده است.

این سهم تلخ ما از ایرانی بودن است. بار ستمی را که بر عزیزان آزاده‌مان رفت، بار سوگ و درد خویش را با غرور بر شانه‌هایمان می‌کشیم و امید به عدالت را لابلای زخم‌های دل‌مان پاس می‌داریم.

اما تسلی این درد تنها در هم صدایی و همسویی در راه دادخواهی است.

تسلای این درد تنها در تلاشی فراگیر است برای رسیدن به همبودی انسانی در میهنمان، رها از گلوله‌ها، طناب‌ها، شلاق‌ها و دشنه‌های خشک اندیشی و استبداد و تنها در این تلاش سهم پرغرور خود از ایرانی بودن را می‌سازیم.

یاد آنان زنده باد که در راه آزادی ایران جان باختند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

<http://www.irhumanrights.com/forohar-1.htm>



## از روش‌های خشونت‌آمیز تا قیام رشدیابنده مردم؛ نامه پرستو فروهر پیرامون روند پیگیری قتل‌های زنجیره‌ای؛ آبان ۱۳۸۲

این نامه را، پیش از سفرم در ماه نوامبر امسال به ایران می‌نویسم، تا شما را نسبت به روند پیگیری جنایات سیاسی پائیز سال ۱۹۹۸ آگاه سازم. پدر و مادر من، داریوش و پروانه فروهر، هر دو از مخالفان سیاسی برجسته، نخستین قربانیان این سلسله جنایات بودند. آنها در خانه خودشان در تهران مورد حمله قرار گرفتند و به طرز فجیعی به قتل رسیدند. در هفته‌های پس از آن، پیکرهای بی‌جان سه روشنفکر مخالف دیگر، مجید شریف، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده پیدا شد.

کشته شدگان پائیز ۱۹۹۸ نخستین قربانیان چنین خشونت‌هایی نبودند. روشنفکرانی که فعالانه برای آزادی عقیده تلاش می‌کردند، از سال‌ها پیش، هم در ایران و هم در خارج از کشور به قتل رسیدند. نمونه‌ای تکرار شونده از خشونت آمیخته به توحش که بر زندگی اپوزیسیون ایرانی سایه‌ای از هراس افکند.

اندکی پس از جنایات پائیز ۱۹۹۸، در نتیجه فشار شدید افکار عمومی در داخل و خارج، به دخالت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران رسماً اعتراف شد. در نتیجه آن، امید به افشای سوءاستفاده سیستماتیک از قدرت کشوری علیه دگراندیشان در ایران افزایش یافت. اما این امید را، سیاست پرده پوشی دستگاه قضائی ایران نابوده کرد. کسانی که برای روشن ساختن موضوع تلاش می‌کردند، تحت فشار قرار گرفتند و بازداشت شدند. قول‌های اصلاح‌طلبان در زمینه روشن ساختن موضوع نیز، همواره بیش‌تر به حرف توخالی تبدیل شد.

سفر من به مناسبت پنجمین سالگرد قتل پدر و مادرم صورت می‌گیرد. در مراسم یادبودی که هر ساله برای قربانیان جنایات سیاسی برگزار می‌شود، تا کنون همواره هزاران نفر شرکت کرده‌اند. آن‌ها، به رغم حضور گسترده و خشونت‌آمیز نیروهای امنیتی و حملات گروه‌های ضربت تجهیز شده، همچنان به اعتراضات خود علیه برخورد خشونت‌آمیز با دگراندیشان و مانورهای پرده پوشانه قوه قضائیه در زمینه پرونده قتل‌های زنجیره‌ای ادامه داده‌اند. آخرین مراسم یادبود پدر و مادر من در تهران (۲۲ نوامبر سال ۲۰۰۲) به یک شورش تبدیل شد و فریاد دموکراسی و عدالت خواهی طی آن طنینی بلندتر یافت.

حمله گروه‌های ضربت به این تجمع، هدفمند و شدیدتر از همیشه بود. نیروهای انتظامی، به جای حفاظت از تجمع کنندگان در برابر خشونت، به پشتیبانی از مهاجمان پرداختند. بسیاری از شرکت کنندگان در تظاهرات دستگیر شدند. همچنین در سایر شهرهای ایران در این روزها تظاهرات اعتراضی برپا شد. (هفته نامه اشپیگل، شماره اول سال ۲۰۰۳ صفحات ۱۰۶ تا ۱۱۰).

تداوم اعتراضاتی که تنها به مراسم یادبود و مجالس ترحیم خلاصه نمی‌شوند، نشان می‌دهد که افشای جنایات سیاسی به یکی از هدف‌های اصلی روند دموکراتیزه کردن ایران تبدیل شده است.

من، در سخنانی که در اجتماع روز ۲۲ نوامبر ۲۰۰۲ در تهران ایراد کردم، به نمایندگی از سوی همه بازماندگان قربانیان جنایات سیاسی پائیز ۱۹۹۸ اعلام داشتم که ما از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد خواستار پیگیری پرونده این جنایات هستیم. اعلام کردم که ما پس از چهار سال تلاش جدی به این نتیجه رسیده‌ایم که دستگاه قضائی جمهوری اسلامی ایران حاضر نیست به مسؤلیت خود در زمینه پیگیری پرونده عمل کند. من، همچنین از همه کسانی که با ما هم عقیده هستند خواهش کردم نظرشان را از طریق امضای یکی از بیانیه‌های ما اعلام کنند. گروه کثیری از ایرانیان، این بیانیه را امضاء کردند. سه وزیر پیشین، تعداد زیادی از اعضای نخستین هیأت دولت پس از انقلاب، روزنامه‌نگاران، استادان دانشگاهها، اعضای گروه‌های اپوزیسیون سیاسی داخلی، کانون نویسندگان ایران و شماری از قضات، در شمار پشتیبانان داخلی ما هستند.

خانم شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل، نه تنها این بیانیه را امضاء کرده بلکه به صورت فعال از آن پشتیبانی می‌کند. او، به عنوان وکیل خانواده من، پس از سال‌ها تلاش بی حاصل، به بی عملی دستگاه قضائی جمهوری اسلامی در توضیح این پرونده معتقد شده است. فراخوان ما از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، در خارج هم از سوی ایرانیان تبعیدی آشکارا مورد پشتیبانی قرار گرفت.

ما، نوامبر سال ۲۰۰۲ در نامه‌ای به مسؤولان پیگیری نقض حقوق بشر در سازمان ملل متحد، از آنها خواستیم که با جنایات برخورد کنند. ما اسناد بسیاری ارائه دادیم که برخورد غیر قانونی دستگاه قضائی را ثابت می‌کرد. در نامه‌های بعدی، سعی کردیم مسأله را به صورت پی گیرانه‌تر مطرح کنیم. کمیساریای عالی حقوق بشر در پاسخ ۳۰ ژوئن خود به ما آگاهی داد که مسأله به یک گروه کار ارجاع شده است. این گروه کار، اکنون مکاتباتی را آغاز کرده و منتظر پاسخ مسؤولان ایرانی است. امیدواریم تلاش‌های این کمیسیون با همان استراتژی پنهانی متوقف نشود که ما در پیگیری‌های خودمان تجربه کرده‌ایم.



ضمناً، وضعیت وکیل ما آقای دکتر ناصر زرافشان هم که در نتیجه پافشاری هایش برای روشن شدن پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به پنج سال حبس و پنجاه ضربه شلاق محکوم و در جولای ۲۰۰۲ زندانی شده است، به رغم اعتراض جهانی نسبت به بازداشت وی، تغییری نکرده است. وکیل دیگر خانواده ما آقای سیف الله گلکار، در سپتامبر سال ۲۰۰۲ شکایتی را علیه آقای دری نجف‌آبادی، که در زمان وقوع قتل‌ها وزیر اطلاعات بوده است، تسلیم دادستانی ایران کرد. با این که کارمندان متهم به قتل وزارت اطلاعات اعتراف کرده‌اند که دستور قتل‌ها را از وزیر دریافت می‌کرده‌اند، این موضوع به درستی پیگیری نشده است. آقای گلکار، از آنجا که واکنشی نسبت به شکایت خود ندیده، تا کنون طی نامه‌های متعدد به این بی توجهی اعتراض کرده است، اما این اعتراض‌ها تا کنون هیچ نتیجه‌ای نداشته‌اند.

پس از تظاهرات بزرگ چهارمین سالگرد قتل پدر و مادر من، فشار بر همه کسانی که به صورت فعال در برپائی این مراسم شرکت داشتند، افزایش یافت. همواره گزارش‌های تازه‌ای درباره روش‌های ایجاد وحشت، احضار و بازجویی از افراد، حمله در خیابان و تهدید به من می‌رسد. همواره تعداد بیشتری از فعالان جوان بازداشت می‌شوند.

خانه پدری من که به محل دیدار دگران‌دیشان تبدیل شده است، همواره به شدت تحت مراقبت قرار دارد. ماه‌ها، بازدیدکنندگان از این خانه مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. در این میان، تعداد کسانی که حاضر به پذیرش این خطر می‌شوند، به شدت کاهش یافته است. مسؤولان امنیتی، خاله مرا که در ایران زندگی می‌کند احضار کرده و او را تهدید کرده‌اند که خانه پدری ام را مصادره خواهند کرد!

در چنین شرایطی، سازماندهی مراسم یادبود قربانیان، امسال دشوار خواهد بود. اما چنین مراسم یادبودی، نقشی سمبولیک دارند و همواره امید و رویای کسانی را به هم می‌پیوندند که برای تغییرات می‌کوشند. اشتیاق ملت برای مردمسالاری و حکومت قانون در ایران به مرحله‌ای رسیده است که دیگر نمی‌توان آن را نادیده گرفت. نیروهائی که بر سر راه این روند قرار گرفته‌اند، همواره به روش‌های خشونت‌آمیزتری متوسل می‌شوند تا آمادگی قیام رشد یابنده مردم را تحت کنترل قرار دهند. فشار جهانی برای رعایت حقوق بشر به سختی موردنیاز است. اما این فشارها تنها در صورتی بر شانس کشور برای مردمسالاری خواهند افزود که روی نقاط کلیدی نظیر روشنگری کشتار مخالفان متمرکز شوند.

به امید پشتیبانی شما و با سلام‌های دوستانه

پرستو فروهر

پرستو فروهر

بسیاری از کسانی که سال گذشته در برپائی مراسم یادبود داریوش و پروانه فروهر فعال بودند، احضار، بازجویی، تهدید یا حتا بازداشت شده‌اند

\*\*\*منع\*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

**«برای مردنش هنوز زود بود!»؛ روایت قتل علی‌اکبر سعیدی سیرجانی؛ امیر فرهاد ابراهیمی**

ماجرای علی‌اکبر سعیدی سیرجانی از زمانی آغاز شد که وی در مرداد سال ۱۳۶۸ در روزنامه اطلاعات مقاله‌ای را منتشر کرد با عنوان «نکته». از آن جا بود که شاخک‌های محفل اطلاعاتی نرم نرمک متوجه وی شدند. سیرجانی در آن مقاله دست بر روی مواردی گذاشته بود که اعصاب محفل‌نشینان را مختل کرده بود، مواردی چون:

ساده‌اندیشی و نابخردی حکومتیان در هشت سال جنگ با عراق  
مضموم و ناپسند بودن به خارج از کشور فکر کردن به جای به داخل اندیشیدن  
دوری از ترور و گروگان‌گیری  
اداره مملکت بدون فکر و درایت  
موضوع رابطه با آمریکا

پس از گذشت مدتی که ظاهراً در نظر بوده تا زهر آن مقاله گرفته شود، این بار عطاءالله مهاجرانی در بهار سال ۱۳۶۹ مقاله‌ای باز دوباره در همان روزنامه اطلاعات نوشت به نام «مذاکره مستقیم». این دو مقاله ضمن آن که موجی گسترده از مخالفت را به همراه خود داشتند، باعث شدند تا تور امنیتی پیرامون سیرجانی و مهاجرانی دقیق‌تر شود. از آن جمله بود که با حکم محسنی اژه‌ای قاضی ویژه شنود وزارت اطلاعات، تمام مکالمات تلفنی سعیدی سیرجانی و عطاءالله مهاجرانی ضبط و بررسی می‌شود.

سیرجانی به همان مقاله بسنده نمی‌کند و در خلال سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ با نامه‌های سرگشاده‌ای، به شدت فضای امنیتی و پلیسی حاکم بر فرهنگ و مطبوعات را به چالش می‌کشانند و به زیر سؤال می‌برد، غافل از آن که اگر عطاءالله مهاجرانی هم‌پای وی در شب‌نشینی‌ها و جلسات با وی هم‌رأی و هم‌نظر است، وی از مصونیت گارد هاشمی رفسنجانی بودن عاقبت‌الامر استفاده می‌کند، ولی وی نویسنده‌ای مخالف و منتقدی بیش نیست.

نهایتاً سعیدی سیرجانی در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۷۲ توسط معاونت امنیت وزارت اطلاعات بازداشت و به گروه اجتماعی وزارت اطلاعات جهت تحقیق سپرده می‌شود. مدیریت گروه اجتماعی در آن زمان به دست حسین شریعتمداری بوده است و شریعتمداری نیز بسیار مشتاق بود تا از این طریق بتواند محملی برای بازداشت عطاءالله مهاجرانی فراهم نماید، به طوری که اقدام به نگارش نامه‌ای به شرح زیر می‌نماید:

گروه اجتماعی وزارت اطلاعات

مورخ: ۱۳۷۳/۱/۱۸

شماره ۳۴۵/ج/۱۹/م

موضوع: عطاءالله مهاجرانی

معاونت محترم ۱۰۴

با سلام

همان‌طوری که مستحضر هستید، به دنبال تحقیق از آقای سعیدی سیرجانی به نکاتی خاص برخورده‌ایم که حضور پررنگ عطاءالله مهاجرانی در آن مشهود می‌باشد و بسیار دیده می‌شود که نامبرده نقشی آمرانه و محرکانه‌ای در رابطه با ایشان داشته است، فلذا خواهشمند است با عنایت به ریز مکالمات تلفنی و مدارک موجود پس از کسب نظر مقامات محترم دستور مقتضی را برای ادامه کار صادر نمائید.

با تشکر و التماس دعای خیر



متعاقب نامه فوق، علی فلاحیان برای کسب اطلاع و اجازه، موضوع تخلف عطاءالله مهاجرانی (معاون پارلمانی دولت) را مطرح می‌کند که مورد مخالفت دولت و اعتراض قرار می‌گیرد. علی فلاحیان «دست خالی» از هیأت دولت باز می‌گردد ولی عصر همان روز محفل اطلاعاتی به طور شیطنت آمیزی خبر مذکور و مکالمات مهاجرانی و سیرجانی را در روزنامه کیهان منتشر می‌نماید.

تیر اول محفل اطلاعاتی که بازداشت مهاجرانی بوده به سنگ می‌خورد و پس از آن با همکاری گروه اجتماعی (حسین شریعتمداری)، محفل اطلاعاتی در نظر می‌گیرد از مجموع فیلم‌های اعترافات متهمانی که تا به حال اخذ نموده، به همراه اعترافات سعیدی سیرجانی مستندی تلویزیونی بسازد. سعیدی سیرجانی از زندان توحید به بازداشتگاه پل رومی و از آن جا نیز به یکی از خانه‌های امن وزرات اطلاعات در ولنجک منتقل می‌شود. دو تیم مسؤول کار بر روی سعیدی سیرجانی می‌شوند. یک تیم فنی که با عملیات روان گردانی و گاه شکنجه از وی اقرار تصویری می‌گرفتند (این تیم از اطلاعات نیروی انتظامی و زیر نظر مسعود صدرالسلام و محمدرضا نقدی گزینش شده و در اختیار وزارت اطلاعات قرار گرفته بود)، تیم دیگر که از عوامل وزارت اطلاعات و نیروهای متمایل به چپ بوده که سعیدی سیرجانی تا به آخر آنها را «دوستان و رفقای خود» می‌شمرد است.

چهل و پنج ساعت برنامه در چندین محور اعترافات از سعیدی سیرجانی زیر نظر حسین شریعتمداری و سعید امامی ضبط شده و به دست عوامل تولید مستند «هویت» سپرده می‌شود. اما سعیدی سیرجانی دارای اطلاعات اضافی بوده و رو در رو با حسین شریعتمداری و دو تن از افرادی که از رفقای نزدیک سیرجانی بوده و در ارتباط با معاونت امنیت وزارت اطلاعات بوده‌اند، و در ثانی غالب این اقرار که بنا به گفته سعید امامی در ۱۳۷۵/۱۰/۲۵ در دانشگاه همدان، ده‌ها ساعت اعتراف سعیدی سیرجانی را داشتند که جامعه هنوز آمادگی شنیدنش را ندارد و برای بسیاری‌ها نیز اعجاب آور خواهد بود، که تمامی این اعترافات البته با ضرب و شتم و شکنجه‌های روحی و جسمانی همراه بوده، به طوری که در اثر این شکنجه‌ها یکی از کلیه‌های سیرجانی از کار افتاده و آن سیرجانی ضعیف و بی حال شده بود که با آن که به مدت سه ماه در اختیار تیم تصویربرداری بوده، ولی به علت ضعف مزاجی و زرد شدن رنگ صورت وی و لاغر شدن شدیداً محسوس وی، کار تصویربرداری نیمه تمام تعطیل می‌شود.

سیرجانی در یکی از مصاحبه‌هایش با زبان ایما و اشاره و زیرکی به این ضرب و شتم‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «... تلنگر سفتی به روح من می‌خورد... پس باید بگویم که در تمام نوشته‌ها و گفته‌های من رگه‌هایی از لج بازی بوده...»

همه اینها عواملی بوده‌اند که باعث شده تا سیرجانی زنده از دست محفل اطلاعاتی خلاص نشود. سعید امامی ضمن آن که پیشتر در جلسه شورای اطلاعات استان اصفهان ماجرای چگونگی قتل سیرجانی و آن «تلنگرهای سفت» را با آب و تاب تمام شرح داده بود، در اوراق بازجویی خود دوباره به آن اشاره می‌نماید:

«...سیرجانی در اواخر کار واقعاً بریده و بیمار شده بود. شاید هم تیم فنی در تعزیر وی بسیار زیاده روی نموده بود، شاید هم از... وی بوده، نمی‌دانم الله اعلم. حال سیرجانی خوب نبود و ضبط ویدئویی نیز دیگر موثر نبود. یک ماه دیگر وی را در خانه نگهداری کردیم تا که قرار بر حذف وی گرفته شد.

س: این قرار چگونه و از چه طریقی گذاشته شد؟

آقای محسنی خود از آیت‌الله خوشوقت حکم حذف سیرجانی را گرفت که همان شب پس از آن که به اطلاع رسید با... و اکبر خوش‌کوش و یدالله رفتیم به خانه امن. پرسنل عملیات را فرستادیم. آنها که از خانه رفتند، یدالله قرص آرام‌بخشی به وی داد و بعد... با آمپول هوا کارش را تمام کرد.

من و اکبر و... رفتیم و یدالله همان شب جنازه را تحویل تعاون وزارت داد...»

در تاریخ ۱۳۷۳/۹/۶ خبر فوت سعیدی سیرجانی منتشر می‌شود و چند روز بعد از آن هنگامی که کانون نویسندگان و دوستان سعیدی سیرجانی تصمیم می‌گیرند برای وی مراسمی برپا کنند، تعدادی از نویسندگان و فعالان این جمع از جمله دکتر سیمین دانشور، محمدعلی سپانلو، سیمین بهبهانی و غلامحسین میرزا صالح و صالحیار را احضار و چشم بسته به یکی از خانه‌های امن وزارت اطلاعات منتقل می‌کنند. سعید امامی خود با حضور در میان نویسندگان اعلام می‌کند که: هیچ نوع خبر، سخن و مراسمی درباره مرگ سعیدی سیرجانی نباید شنیده و دیده شود، و پس از هشدار و اندازهای پی در پی سعید امامی و نایب‌های وی، صالحیار می‌پرسد پس ما چه بکنیم؟ که در جواب سعید امامی می‌گوید: بروید روزنامه کیهان را بخوانید، آن جا نظرات نظام منعکس است.



آری، سعید سیرجانی پس از گذشت بیش از ده ماه بازداشت و شکنجه‌های پی در پی و دسایس محافل اطلاعاتی سعید امامی و «رفقای» که بعضاً امروز فریاد حق طلبانه‌شان گوش فلک را کر کرده» ناجوانمردانه کشته شد. مرگ سیرجانی اگر چه از اولین‌ها نبود، اما از زمره آغازین ترورهای سیاسی باند فلاحیان، محسنی، امامی بوده و قتل‌های چندی بعد که به قتل‌های زنجیره‌ای مشهور شد، پی در پی ستاره‌های دنباله‌دار آسمان ادبیات و فرهنگ و سیاست ایران را به زمین کشاند و خاموششان کرد، اما کھکشان آزادی‌خواهی ایران، هرگز نام و نشان آنها را فراموش نخواهد کرد.

\*\*\* پی‌نوشت \*\*\*

۱. قبل از انتشار این نوشتار، در گفتگویی که با «سایه سعیدی سیرجانی» داشتم، آمادگی خود را برای ارائه اصل این اسناد در یک دادگاه بین‌المللی برای اعتراض به قتل علی‌اکبر سعیدی سیرجانی اعلام نمودم که چنانچه مرجع قضائی اعلام آمادگی نماید، اینجانب کماکان حاضر به شهادت و ارائه اسناد می‌باشم.
۲. به لحاظ رعایت مواردی از درج بعضی مطالب و نام‌ها خودداری شده است، که البته در نسخه اصلی و اعترافات سعید امامی این چنین نمی‌باشد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»

<http://www.irhumanrights.com/sirjani.htm>



## النصر بالرعب، محمد شریف

هر سال با فرا رسیدن پاییز، گذر زمان هاله‌ای بر رویداد ماندگار قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۷۷ بر می‌افکند. شش سال پیش هنگامی که مدت کوتاهی پس از ربودن مختاری و پوینده از خیابان‌های تهران، اجساد پاک آنان چون درفش سرنگون شده آزادی در خیابان‌ها پیدا شد، عبارتی خوف‌آور به گوش‌ها رسید؛ «النصر بالرعب» یعنی «پیروزی از طریق اشاعه وحشت». پیش از آن، فروهرها با ضربات متعدد چاقو به قتل رسیده بودند؛ هر یک با ده‌ها ضربه. سببیتی که در قتل فروهرها نمایان شد، همان پیامی را در خود داشت که ربودن مختاری و پوینده و قتل آن دو و رها ساختن اجساد آنان در خیابان‌ها و نه دفن آنها. هر چهار قتل حاوی یک پیام بود: «باید از ما خوف داشته باشید»، «باید مرعوب و وحشت‌زده باشید»، «هر آینه می‌توان شما را نیز ربود و کشت»، «ما می‌توانیم شما را حتا اگر در حد و اندازه مبارزانی دیرینه و استوار چون داریوش و پروانه فروهر باشید، به راحتی خفه کنیم یا با ده‌ها ضربه چاقو بکشیم» پس؛ «علیکم بالرعب» (وحشت ارزانی شما باد). گفته می‌شد که پوینده و مختاری با کمک شنود تلفنی ربوده شده‌اند.

شش سال پیش بود که اندام ستبر داریوش فروهر که گرد سپید ده‌ها سال مبارزه برای دست‌یابی به گوهر آزادی بر موهایش، آن اندام را مزین ساخته بود، همچنین معصومیت متهورانه پروانه، همسر و همراهش، پذیرای ده‌ها ضربه چاقو شدند. آیا اینک نیز همان إرعاب و إخافه، برگزاری مراسم گرامی داشتن خاطره آنان را منتفی ساخته است؟

اکنون دکتر ناصر زرافشان، وکیل بازماندگان برخی از قربانیان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، می‌رود که وارد چهارمین سال محکومیت پنج‌ساله خود شود. وحشت‌پراکنی قتل‌های زنجیره‌ای، او را که پیشینه دوره‌های متعدد زندان را در کوله بار خود دارد نه تنها مرعوب نکرد، بلکه او پیام قتل‌های زنجیره‌ای را به هیچ‌انگاشت و با مصاحبه‌های خود، بر کارآیی این نظریه مهر ابطال کوید. آیا دکتر زرافشان هزینه تهور بی‌بدیل خود را می‌پردازد؟

دکتر زرافشان، همچنین متهم به افشای اطلاعات و اسناد طبقه‌بندی‌شده (مربوط به پرونده موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای) شد. فارغ از مغایرت‌های قانونی بدیهی و آشکار این اتهام که ایشان خود به روشنی آن با تطبیق مادیت اتهام با آیین نامه مربوط به اسناد سری طبقه‌بندی شده را تبیین نمود، پرسشی آمیخته با طنزی تلخ در هیأت رد اتهام عنوان کرد که چگونه می‌توان اسناد راجع به قتل‌های زنجیره‌ای را مصداق اسناد طبقه‌بندی‌شده دولتی برشمرد؟ دکتر زرافشان می‌گوید که اگر بتوان بر این باور ماند که اسناد قتل‌های زنجیره‌ای اسناد طبقه‌بندی‌شده دولتی است، نمی‌توان و نباید او را در عین حال به لحاظ مصاحبه‌اش با بی‌بی‌سی متهم کرد که ضمن آن اظهار کرده است که همه عوامل اجرایی قتل‌ها در تحقیقاتی که از آنها صورت گرفته است، اعلام کرده‌اند که «مأمور بوده‌اند و معذور».

با این حال ۲ سال از محکومیت ۵ ساله. مرتبط با این اتهام است. این پرسش از سوی سیاوش مختاری، فرزند محمد مختاری، نیز به این شکل مطرح شده است: «این محفل خودسر، چگونه محفل خودسری است؛ وقتی که اقدام آقای دکتر زرافشان در افشای عملکرد آنها به مثابه افشای اسرار نظام می‌شود؟ اگر آن چه که گفته، درباره یک محفل خودسر است، این کجا اسرار نظام محسوب می‌شود و اتهام افشای اطلاعات و اسناد طبقه‌بندی شده از سوی روابط عمومی سازمان قضائی نیروهای مسلح به دکتر وارد می‌شود؟»

شش سال از پاییز ۷۷ می‌گذرد. امسال نیز گویا اجازه برگزاری مراسم بزرگداشت قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای به بازماندگان آنها داده نشد. سال پیش، صفا پوینده، خواهر محمد پوینده، از این درد نالید. صفا گفت: «این درد بزرگی است که ما در طی این ۵ سال، از ابتدایی‌ترین حق یعنی برگزاری مراسم سالگرد برای عزیزانمان محرومیم. یعنی ما، در هیچ سالی نتوانستیم مراسم یاد بود برگزار نماییم. این محرومیت دردآور، در وضعیتی برخانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای تحمیل می‌شود که علاوه بر ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر که حق تشکیل اجتماعات و انجمن‌های مسالمت‌آمیز را که به عنوان عرف بین‌المللی جهان شمول برای تمامی دول الزام‌آور است به رسمیت شناخته و علاوه بر ماده ۲۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی که در زمره تعهدات بین‌المللی ماست، بر آن صحنه نهاده است، اصل ۲۷ قانون اساسی نیز آن را برقرار ساخته و تبصره ۲ ماده ۶ قانون احزاب نیز آن را اجرایی کرده و وزارت کشور را مأمور تأمین امنیت آن برشمرده است. فصل سوم (مشمول به مواد ۲۸ الی ۳۶) آیین نامه اجرایی قانون احزاب نیز روش اجرایی این حق بنیادین را معین می‌کند.

پرستو فروهر که خود آمیزه‌ای از صلابت داریوش و تهور معصومانه پروانه است، بر آن است که ۴ سال پی‌گیری صبورانه (در حال حاضر ۶ سال) در مراجع قضائی داخلی، او را به این نتیجه رسانده که دستگاه قضائی نه تنها در پی انجام وظیفه‌اش برای اجرای عدالت نیست، بلکه در جهت



عکس، یعنی خاموش کردن پرونده عمل می‌کند. در مصاحبه سال پیش با نامه، او از انعکاس قضیه قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۷۷ در کمیسیون حقوق بشر، کمیساریای حقوق بشر و نزد فرستاده ویژه در مورد اعلام‌های سریع خارج از چارچوب نظام‌های حقوقی ملی خبر داد. وی ضمن اعلام انفعال کمیسیون از پیگیری، به لحاظ عدم پیوستن ایران به برخی از پروتکل‌ها، خبر از ارجاع پرونده از جانب کمیساریای عالی به ایران برای اخذ توضیح داده است. پرستو انگیزه خود از پیگیری قضیه از طریق نهادهای بین‌المللی را گشودن راهی به منظور در امان ماندن دگر اندیشان در ایران از تهاجم وحشی گری‌های خشونت طلبان اعلام نموده است. او همچنین بر آن است که اعترافات سعید امامی که نقشی کلیدی در قتل‌ها را ایفا کرد، از پرونده حذف شده است و هنگامی که علت این امر را از قاضی مربوط جویا شده، قاضی اظهار کرده است که تشخیص وی این است که لزومی به خواندن این اعترافات از سوی خانواده مقتولان و وکلای آنان وجود ندارد. پرستو اضافه می‌کند که اعترافات کاظمی، از دیگر متهمان پرونده قتل‌ها را نیز که مرتبط با قبل از سال ۷۹ بوده است از پرونده حذف کرده‌اند. گویا دکتر ناصر زرافشان نیز در گفت و گو با بی بی سی اظهار کرده بود که معلوم نیست اظهارات کاظمی در این خصوص که سعید امامی (معاون وزیر وقت اطلاعات) آمریت قتل‌ها را داشته، در کجای پرونده است. دکتر در ملاقات روز سه شنبه ۸۳/۹/۳ در زندان اوین، دو نکته پایه‌ای را مورد اشاره قرار داد؛ یکی این که در وضعیتی که قاتلان، محفل خودسر هستند؛ بحث درباره فعالیت‌های آنان افشای اسناد مربوط به فعالیت‌های دستگاه‌های دولتی نیست. اگر بحث درباره فعالیت‌های قاتلان، افشای اسناد و اسرار دستگاه‌های دولتی شمرده شود، ما با یک تضاد حل نشده مواجه هستیم. نکته دوم بیان مطلبی است که پرستو فروهر ذکر کرده است؛ یعنی حذف اعترافات سعید امامی از پرونده. زرافشان بر این عقیده است که مصطفی کاظمی در چهار ماه اول بازداشت خود، توضیحات مفصلی در مورد آمریت سعید امامی داده است. اما در پرونده هیچ گاه توضیحات مصطفی کاظمی درباره نقش سعید امامی مشاهده نمی‌شود. پرستو فروهر معتقد است که «... یکی از نقص‌هایی که وکلا اعلام کرده بودند، حذف شدن اعترافات سعید امامی بود و خود قاضی پرونده هم در ابتدا روی این پرونده نقایصی را اعلام کردند که از جمله آن نقایص، یکی حذف شدن اعترافات سعید امامی بود. بعد از این که گفتند پرونده تکمیل شده است و ما برای بازخوانی پرونده به اصطلاح تکمیل شده رفتیم، حتی یک بند از اعترافات سعید امامی را به این پرونده اضافه نکرده بودند...»<sup>۱</sup> پرستو همچنین اعلام می‌کند: «مجموعه مدرک‌های تصویری از صحنه جنایت در خانه پدر و مادرم شامل بیش از صد عکس و دو نوار ویدئویی از پرونده حذف شده بود.»

دیگر پرسش بدون پاسخ مانده پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، منحصر کردن آن به چهار مورد؛ فروهرها، پوینده و مختاری است. سال ۱۳۷۷ قبل از آن که ماشین ترور در آذر ماه فروهرها، پوینده و مختاری را هدف قرار دهد، در شهریور ماه، پیروز دوانی و در آبان دکتر مجید شریف را محو می‌کند. قبل از آن، ابراهیم زالزاده، محمد برازنده، کاظم سامی و... نیز هدف این ماشین قرار گرفته بودند. ترور ناموفق سعید حجاریان نیز در ادامه این قتل‌ها صورت پذیرفت.

از جمله مباحث رایج در زمان رواج قتل‌های زنجیره‌ای، این بود که مقتولان مرتد، مهدورالدم و ناصبی شمرده می‌شدند. انتساب این عناوین از درون یک فرهنگ ایدئولوژیک بر می‌آید که اشاعه آن می‌تواند اشخاص کثیری را در بر بگیرد. سیاوش مختاری در این خصوص به احتمال نهادینه شدن حذف فیزیکی افراد می‌پردازد و این که: «... این فرهنگ و این نگاه برای خودش امکانات مادی پیدا خواهد کرد، تیم‌های عملیاتی تشکیل خواهد داد و کمیته‌های انتخاب افراد را می‌بینید که به دنبال آن لیست‌های طولی از انسان‌ها برای حذف انتخاب می‌شوند.»

پرستو فروهر در مورد یکی از متهمان قتل داریوش و پروانه می‌گوید: «حتی یکی از متهمان به روشنی اظهار داشته است که از نظر او قتلی اتفاق نیفتاده و فقط حذف دو عنصر حائن و کثیف بوده که طبق دستور انجام شده»

محترم دوانی در مورد قتل پیروز می‌گوید: «در رابطه با این مسأله پیگیری‌های بسیاری داشتیم، اما به ما می‌گفتند: نمی‌شود هر کسی که گم می‌شود، بگوییم او را کشته‌اند. پیروز سوم شهریور از خانه خود به قصد آمدن به منزل من خارج شد، ولی دیگر بازگشتی نداشت. من به همه جا مراجعه کردم، ولی همه اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند. تنها یک نامه از قوه قضائیه به ریاست آقای یزدی آمد که اگر از کسی شکایتی دارید، بنویسید.»

و پرستو فروهر در مورد قتل مجید شریف می‌گوید: «نام مجید شریف در پرونده قتل‌ها به عنوان کسی که از سوی این افراد به قتل رسیده است عنوان شده، اما هیچ پیگیری در مورد قتل مجید شریف وجود ندارد.»

این گونه، چادر وحشت و ارباب گسترده می‌شود. از آن پس روشنفکران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشر، حین عبور از عرض خیابان چندین بار طول خیابان را برانداز می‌کردند و از تعیین قرار ملاقات از طریق تلفن و عبور از اماکن خلوت پرهیز می‌نمودند و قفل منازل خود را تعویض و محکم می‌کردند. این وضعیت، مفهومی غیر از تلاش برای امحای امنیت فردی ندارد و فقدان امنیت فردی، هدفی است که تئوری «النصر بالرب» یعنی «نصرت و فتح از طریق ترساندن» آن را پی می‌گیرد. در عین حال، امحای امنیت فردی، اعتماد بین دولت و جامعه را





نیز محو می‌کند و در پرتو این وضعیت، دولت در برابر تهدیدهای خارجی ضربه‌پذیر می‌شود. پیروان این تئوری، موفقیت خود را در گرو بی‌تحریکی سیاسی مردم ارزیابی می‌کنند، حال آن‌که بی‌تحریکی سیاسی مردم، امنیت دولت را در برابر تهدیدهای خارجی نیز هدف قرار می‌دهد. در این حالت مروجان و مباشران تئوری النصر بالرعب، دولت را به سمت کرنش در برابر بیگانگان سوق می‌دهند. در واقع، آمران و مباشران قتل‌های زنجیره‌ای، متفکران جامعه را دشمن اصلی خود بر می‌شمردند، نه دول متخاصم بیگانه را. در این میان، بی‌تحریکی سیاسی جامعه به عنوان دست آورد موفقیت‌آمیز تئوری پیروزی و نصرت در نتیجه اشاعه وحشت شمرده می‌شود. فرهنگ بی‌تحریکی سیاسی تا آن‌جا گسترده می‌شود که دانشگاه‌ها که در جوامع در حال گذار به سمت دموکراسی، به عنوان پیش شرط توسعه هستند، پرچم‌دار تحرک سیاسی می‌شوند. در این وضعیت، طبیعی است که یک رئیس دانشگاه به جرم صدور جواز برای سخنرانی یک شخصیت سیاسی، در معرض هتاک و ضرب و شتم قرار گیرد و دکتر ناصر زرافشان با ده‌ها تألیف و ترجمه در حبس ماندگار شود یا یک استاد دانشگاه، ماه‌ها در سلولی حبس شود که طول آن، تا آن اندازه کوچک باشد که بر اثر تماس مکرر فرق سر او با دیواره سلول به هنگام خواب، پینه‌ای مشابه پینه‌های پیشانی‌اش در اثر سجده، در سر او ایجاد شود.<sup>۲</sup> آن‌چه پیشینه و آینده قتل‌های زنجیره‌ای در پی آن است، استقرار و استمرار بی‌تحریکی سیاسی ناشی از سیطره وحشت است.

«سر سبزتر ز جنگل، من برگ را سرودی کردم

پرتپش‌تر از دل دریا

من موج را سرودی کردم

پر طبل‌تر از حیات

من مرگ را

سرودی کردم.»

\*\*\* پی‌نوشت \*\*\*

۱- نام‌ها و نقل قول‌ها در این نوشته، همه از نشریه «نامه»، شماره ۲۷، بخش ویژه [؟]

۲- قتل‌های زنجیره‌ای گرفته شده است.

۳- دکتر محمدحسین رفیعی، عضو هیأت علمی دانشکده علوم دانشگاه تهران و از شخصیت‌های ملی - مذهبی در پرونده بازداشت ملی - مذهبی‌ها در اسفند سال ۷۹ ماه‌ها در زندان ۵۹ در سلولی به ابعاد ۱۸۰×۱۳۰ محبوس بود. پس از تبدیل قرار بازداشت به وثیقه، وقتی به عنوان وکیل، اولین ملاقات را با او داشتم، متوجه پینه بستن فرق سر او شدم.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»



## گزارش خبرگزاری رژیم (ایسنا) از قتل‌های زنجیره‌ای

عصر روز اول آذر ماه ۱۳۷۷ در خانه‌ای در محله فخرآباد تهران، داریوش فروهر و همسرش به طرز فجیعی به قتل رسیدند و بدین ترتیب یکی از منفورترین قتل‌های سیاسی در ایران روی داد که بعدها به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای معروف شد.

پیش از این حادثه، دو وزیر کابینه خاتمی، از سوی افرادی که تا کنون ناشناس مانده‌اند، ضرب و شتم شدند و در همان زمان بود که به اتوبوسی از جهانگردان آمریکایی نیز در کشورمان حمله شد که هویت عاملان آن نیز هیچ‌گاه آشکار نشد.

انعکاس وسیع قتل فروهرها در رسانه‌های داخلی و خارجی باعث شد که کمیته‌ای با اشراف وزیر کشور و همکاری وزیر اطلاعات و قوه قضائیه این قتل‌ها را که از سوی رئیس‌جمهور، نفرت‌انگیز خوانده شد، پیگیری کند.

به دنبال آن پس از تقریباً دو هفته، در تاریخ ۱۹ آذر، همسر محمد مختاری طی نامه‌ای به رئیس‌جمهور در مورد روشن شدن وضعیت همسرش که از ساعت ۵ عصر روز ۱۲ آذر از خانه خارج و تا آن زمان بازنگشته بود، استمداد کرد.

فردای آن روز جسد محمد مختاری توسط فرزندش در پزشکی قانونی شناسایی شد. پس از آن، این بار همسر محمدجعفر پوینده - یکی از نویسندگان معاصر - در نامه‌ای به خاتمی از ناپدید شدن همسرش ابراز نگرانی کرد. او می‌گفت که از ساعت ۱۴ روز ۱۸ آذر، همسرش از اداره به قصد شرکت در جلسه ناشران خارج شده و دیگر بازنگشته است. جسد پوینده نیز در روز ۱۹ دی ماه در بادامک شهریار توسط اهالی پیدا شد و چند روز بعد توسط خانواده‌اش در پزشکی قانونی شناسایی شد.

وقتی این دو نویسنده نیز به قتل رسیدند، خاتمی، هیأت ویژه‌ای برای بررسی قتل نویسندگان در ۲۳ آذرماه ۷۷ تشکیل داد.

از سویی در برخی محافل از گروهی که خود را فداییان پیرو مصطفی نواب می‌خواندند، نام برده شد که در اطلاعیه‌ای مسئولیت این قتل‌ها را به عهده گرفته بود اما دیگر کسی از این گروه خبری نیافت. (۷ آذر ۷۷، روزنامه سلام)

رفته رفته در محافل غیررسمی اخباری از عوامل این قتل‌ها به گوش می‌رسید که تحلیل‌ها یا به سکوت گرایید یا انگشت اتهام به برخی محافل و دستگاه‌های امنیتی داخلی چرخید تا این که در تاریخ ۱۵ دی ماه، یعنی ۴۵ روز پس از اولین قتل، روابط عمومی وزارت اطلاعات با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که تعدادی از عوامل ارتکاب جنایت‌های اخیر از پرسنل این وزارتخانه بوده‌اند.

این، نقطه عطف ماجرا بود؛ خاتمی که همواره پس از آن اطلاعیه از عوامل وقوع قتل‌های زنجیره‌ای در وزارت اطلاعات به عنوان یک غده سرطانی یاد می‌کند، بلافاصله در سخنانی اطمینان داد که با عوامل و مجرمان این پرونده برخورد خواهد کرد.

چند روز بعد - دوشنبه شب (۲۲ دی ماه) - برنامه‌ای با عنوان «چراغ» در صدا و سیما پخش شد که در آن «روح‌الله حسینیان» با ربط دادن این قتل‌ها به جریان دوم خرداد و اطرافیان خاتمی، واکنش شدید محافل اصلاح‌طلب و شخص خاتمی را برانگیخت؛ به طوری که رئیس سازمان صدا و سیما در ۳۰ دی ماه به ابراز تأسف نسبت به پخش این برنامه مجبور شد. (۳۱ دیماه ۷۷، روزنامه صبح امروز)

هم چنین در پی فشارهایی که ایجاد شد، «وزیر وقت اطلاعات» (دری نجف‌آبادی) با توجه به حادثه قتل‌ها، استعفا کرد که رئیس‌جمهور هم در ۲۱ بهمن، یعنی حدود دو ماه بعد از اولین قتل، استعفای وی را پذیرفت.

ناصر زرافشان وکیل محمدجعفر پوینده، احمد بشیری وکیل محمد مختاری و شیرین عبادی وکیل فروهرها شدند تا پرونده قتل‌ها را پیگیری کنند. پرونده در ابتدا به سازمان قضائی نیروهای مسلح رفت اما پس از کش و قوس فراوان، برای رسیدگی به دادسرای نظامی تهران انتقال یافت و در آنجا، پس از دوازده جلسه غیرعلنی، دادگاه در دی ماه ۷۹ حکم ۱۸ متهم این پرونده را صادر کرد.

در دادگاه رسیدگی‌کننده به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای نام ۱۸ نفر به عنوان متهم مطرح شد:

- ۱- سید مصطفی کاظمی فرزند علی، متهم به آمریت در قتل داریوش فروهر، محمدعلی مختاری نیشابوری، محمدجعفر پوینده و پروانه مجد اسکندری
- ۲- مهرداد عالیخانی فرزند علی‌اصغر، متهم به آمریت در قتل مقتولان فوق‌الذکر
- ۳- علی (رضا) روشنی فرزند محمدعلی متهم به مباشرت در قتل محمدعلی مختاری نیشابوری و محمدجعفر پوینده
- ۴- محمود جمع‌فرزاده فرزند محمد، متهم به مباشرت در قتل داریوش فروهر



- ۵- علی (مصطفی) محسنی فرزند عباس، متهم به مباشرت در قتل پروانه مجد اسکندری
- ۶- حمید رسولی فرزند حسین، متهم به معاونت در قتل داریوش فروهر و پروانه مجد اسکندری
- ۷- مرتضوی حقانی فرزند ابوالقاسم متهم به معاونت در قتل محمد علی مختاری نیشابوری و محمدجعفر پوینده
- ۸- محمد عزیز فرزند اسماعیل، متهم به معاونت در قتل داریوش فروهر و پروانه مجد اسکندری
- ۹- ایرج آموزگار فرزند محمد حسین، متهم به معاونت در قتل داریوش فروهر و پروانه مجد اسکندری و محمدجعفر پوینده
- ۱۰- ابوالفضل مسلمی فرزند عباس، متهم به معاونت در قتل داریوش فروهر و پروانه مجد اسکندری
- ۱۱- محمدحسین اثنی عشر فرزند نظرعلی، متهم به معاونت در قتل داریوش فروهر
- ۱۲- علی صفایی پور فرزند نعمت‌الله، متهم به معاونت در قتل پروانه مجد اسکندری
- ۱۳- علی‌رضا اکبریان فرزند احمد، متهم به معاونت در قتل داریوش فروهر و پروانه مجد اسکندری
- ۱۴- مرتضی فلاح فرزند ابراهیم متهم به معاونت در قتل داریوش فروهر و پروانه مجد اسکندری
- ۱۵- مصطفی هاشمی فرزند اسماعیل، متهم به معاونت در قتل داریوش فروهر و پروانه مجد اسکندری
- ۱۶- علی ناظری فرزند خیرعلی، متهم به معاونت در قتل محمدعلی مختاری نیشابوری و محمد جعفر پوینده
- ۱۷- اصغر سیاح فرزند موسی، متهم به معاونت در قتل داریوش فروهر و پروانه مجد اسکندری و محمدجعفر پوینده و سرانجام
- ۱۸- خسرو براتی فرزند لطف‌الله، متهم به معاونت در قتل داریوش فروهر، محمدعلی مختاری نیشابوری، محمدجعفر پوینده و پروانه مجد اسکندری.

معرفی و صدور حکم درباره این افراد به عنوان عاملان و آمران قتل‌های زنجیره‌ای در حالی صورت گرفت که خانواده‌های قربانیان و برخی از چهره‌های حقوقی و سیاسی این حکم را مخدوش می‌دانستند چرا که به عقیده آنها نامی از مظنون اصلی این پرونده که فردی به اسم «سعید اسلامی» بود، در پرونده و حکم برده نشده بود.

«سعید اسلامی» یا «امامی» به گفته دادستان نظامی تهران در ۳۰ خرداد در زندان خودکشی کرد.

علی ربیعی، مشاور رئیس‌جمهور و مسؤول کمیته تحقیق پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در تاریخ ۱۳۷۸/۱۱/۱۲ و پس از اعلام حکم دادگاه درباره متهمان این پرونده درباره نقش سعید امامی در این پرونده گفت: خاتمی دوبار از امنیت سخن گفت هر دو بار باند سعید امامی دست به کشتار زد. اینها خانه شیشه‌ای بودند که ورود به آن شکننده بود و سعید امامی در سخنرانی یک هفته قبل از دوم خرداد، امنیت را بعد از پیروزی خاتمی ناممکن خوانده بود.

علی ربیعی یادآور شد: وزیر اسبق اطلاعات (علی فلاحیان) گفته است در زمان من سمت سعید امامی عوض شد. اما حقیقت این است که به این فرد فشار آوردند و فقط سمت هم عرض به سعید امامی داده شد. از طریق صدا و سیما برنامه چراغ را ساختند و اتهامات وارده را به خاتمی و دولت وی منسوب کردند. همین صدا و سیما اطلاعیه مربوط به قتل‌ها را نخواند تا اینکه از سوی دولت و کمیته تحقیق فشار وارد شد. اینها اطلاعیه را دروغ می‌پنداشتند در حالی که نمی‌فهمیدند بعد از دوم خرداد ۷۶ نمی‌شود به مردم دروغ گفت.

مشاور رئیس‌جمهور، در آن زمان افزود: زمانی که کمیته تحقیق تشکیل شد، شک اولیه ما به عالیخانی و سعید امامی رفت و ما حدس می‌زدیم که قتل‌ها کار اینها باشد. در برنامه‌ای اعلام کردیم که هفته آینده اینها دستگیر خواهند شد و مطمئن بودیم که به گوش خودشان هم خواهد رسید. موسوی حلقه ضعیف این باند، شب هنگام به درب منزل بنده آمد و خواست سخن بگوید و من وعده فردا را به او دادم. فردا صبح ۳ ساعت وی اعتراف کرد و ما همان زمان به رئیس‌جمهور اطلاع دادیم و این خیلی برای نظام سنگین و بد تمام شد.

وی علت واگذاری پرونده قتل‌ها را به سازمان قضائی نیروهای مسلح، قاطعیت و سلامت نیازی رئیس سازمان قضائی دانست و گفت: به دلایل زیاد تشخیص داده شد که پرونده در جای محکم رسیدگی شود و این نیاز به مذاکره با محمد یزدی رئیس قوه قضائیه بود که در اثر مذاکرات فراوان وی را به این نظریه مجاب نمودیم. و بالاخره در اثر فشارهای کمیته تحقیق و دولت خاتمی، اطلاعات لوله کشی و پنهان بر ملا شد و اگر می‌خواهیم جامعه در برابر قتل‌ها، واکنش پیدا کند، باید راه نفوذ خارجی‌ها مسدود گردد و با مبارزه با رشد فساد مدیران ماجرا جو زمینه‌های اجتماعی منفعت نظام را تضمین کنیم.



مسئول کمیته تحقیق قتل‌های زنجیره‌ای بر خودکشی سعید امامی در زندان به وسیله داروی نظافت تأکید کرد و گفت: سعید امامی در زندان خودکشی کرد و جنازه وی نیز دفن شد بنده حداقل ۲۰ نفر را بر سر جنازه سعید امامی فرستادم و ماده کشنده وی را به آزمایشگاه‌ها بردم و ثابت شد که آرسنیک می‌تواند کشنده باشد.

در تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۱ مسئول روابط عمومی سازمان قضائی نیروهای مسلح پس از مطرح شدن ادعاهای مدیر کل روابط عمومی شورای نگهبان پیرامون دخل و تصرف در مدارک پزشکی قانونی سعید امامی، این گفته‌ها را تکذیب کرد.

زرنندی، در آن زمان در گفت‌وگو با ایسنا درباره سخنان حجت‌الاسلام مسعودپور که پیش از آن در شهرستان اراک مدعی شده بود «سعید امامی را کشتند چرا که فهمیده بود، فروهر بر اثر سم از بین رفته و پس از کشتن وی قلب و مغز او را برداشتند به نحوی که قابل کالبد شکافی نباشد» گفت: ادعای مذکور کاملاً کذب است و برابر مدارک مستند و غیرقابل انکار موجود، جسد سعید امامی بدون هرگونه دخل و تصرفی مستقیماً از سوی بیمارستان محل فوت وی به پزشکی قانونی فرستاده شده و پزشکی قانونی جهت تعیین علت مرگ با نمونه‌برداری از اعضای مختلف جسد به صراحت علت مرگ را مسمومیت ناشی از تأثیر سم آرسنیک موجود در داروی نظافت مصرف شده توسط متهم اعلام داشته است و معلوم نیست بر چه اساسی و با چه انگیزه‌ای برخی مبادرت به نشر این مطلب کذب می‌نمایند.

سه سال بعد از وقوع قتل‌های زنجیره‌ای و در تاریخ ۱۳۸۰/۲/۲۴ علی فلاحیان، وزیر اسبق اطلاعات در جلسه پرسش و پاسخی با دانشجویان درباره قتل‌های زنجیره‌ای گفت: قصد داشتم بعد از محاکمه افراد در دادگاه سخن بگویم. این افراد کسانی نبودند که با من موافق باشند. همین کاظمی که این کار را انجام داد، جزو مخالفین بنده بود و از نظر سابقه سیاسی، چپ بود و در دوره انتخابات و بعد از آن هم سینه چاک دوم خرداد بود بنابراین معنا ندارد که در انتخابات با من باشد.

وی افزود: این کسانی که این قتل‌ها را مرتکب شدند بعد از من منصوب شدند و مخالف من بودند در زمان من هم اتفاق نیافتاده و من در آن زمان هیچ ارتباطی با وزارت اطلاعات نداشتم. کسانی که بعد از من به عنوان معاون سرکار آمدند، دل خوشی از ما نداشتند، بنابراین چگونه می‌توان این حوادث را به ما نسبت داد؟

فلاحیان درباره کسانی که از قتل‌های زنجیره‌ای صحبت می‌کنند و وی علت آن را غرض شخصی خوانده بود گفت: بعضی دوستان بعد از وزیر شدن ما، سلیقه ما را نمی‌پسندیدند و وزارت اطلاعات را ترک کردند و بعداً ناراحتی خود را ابراز کردند و بعضی از آنها به علت عضویت در جریان‌های سیاسی رفته بودند. طبق قانون نمی‌توانستند در جریان‌هایی سیاسی بمانند. به آنها گفتیم یا از آن سازمان سیاسی یا از وزارت استعفا بدهند که همین کار را کردند ولی این عقده را به دل گرفتند و در موقع مناسب با ما تسویه حساب کردند.

وی در پاسخ به سؤال دیگری درباره سعید امامی گفت: نوارهای سخنرانی سعید امامی در دانشگاه را گوش بدهید. سعید امامی در آن دوره که معاون من بود از خیلی روشنفکران، روشنفکرتر بود. اما اینکه ایشان در جریانی بوده یا نبوده من تا به حال یقین پیدا نکرده‌ام.

آقایان می‌گویند. در رابطه با قتل‌های دستگیر نشده بود. یک اتهام دیگری در این رابطه مطرح بود که بعداً توضیح می‌دهم ولی تا به حال برای هیچ‌کس ثابت نشده یعنی برای ما ثابت نشده که در آن قتل‌ها دست داشته و خودکشی کرده است.

وی افزود: بعضی گفتند که شما از ایشان دفاع کرده‌ای. بنده از هیچ کس اگر خلافی مرتکب شده باشد، دفاع نمی‌کنم حتا اگر در زمان من این خلاف رخ داده باشد. فردی که در آن زمان وزارت خانه یکی از چهار معاون امنیتی بوده است وقتی هم من از وزارت خانه رفتم، ایشان مدیر کل بود، در آن دوران هیچ چیزی از ایشان ندیدیم حالا بعد از یک سال فرض کنیم که ایشان کاری کرده باشد، آیا من باید پاسخگو باشم و یا به مدیریت من اشکال وارد است؟

ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای با واکنش‌های شدید نمایندگان مجلس ششم نیز روبرو شد و نمایندگان مجلس این واقعه را محکوم می‌کردند؛ در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۴ داود سلیمانی گفت: تفکری که قرائت و برداشت خود از دین اسلام را مطلق دانسته و به جز آن همه قرائت‌ها را باطل فرض می‌کند، طبیعتاً به هر اندیشه مخالفی هم به دیده برانداز نگریسته و حکم به ارتداد، کفر و الحاد می‌دهد.

نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در آن تاریخ به خبرنگار سیاسی ایسنا گفت: نتیجه چنین تفکری معلوم است و اگر این عقیده و تفکر، علنی و از تریبون‌های رسمی نیز پخش شود و به نوعی فرهنگ‌سازی کند، نتایج و آثار فاجعه‌باری داشته و بسیار خطرناک است. ترور سعید حجاریان در ادامه نقش آفرینی همین تفکر و اندیشه است و متأسفانه بانیان چنین خشونت‌هایی به جای حرکت در بسترهای قانونی، به خشونت‌های غیرقانونی نیز تشویق می‌شوند.



وی نحوه پیگیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را مطلوب ندانست و افزود: همیشه موضوع آمران و عاملان پرونده در هاله‌ای از ابهام بوده‌اند و این موضوع افکار عمومی را راضی نکرده است لذا با نوید رئیس قوه قضائیه باید آمران و عاملان محاکمه شوند تا ضریب امنیتی جامعه بالا رود و در نتیجه کسی به خود اجازه ندهد قانون‌شکنی کرده و دست خود را به جنایت آلوده کند.

محسن آرمین نایب رئیس وقت کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز در تاریخ ۷۹/۱۰/۴ تأکید کرد که «دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای برگزار می‌شود، اما اگر جامعه قضائتی جز رأی دادگاه داشته باشد، این پرونده هیچ‌گاه مختومه نخواهد شد.»

یک روز بعد نیز علی شکوری راد، نماینده مردم تهران در مجلس به ایسنا گفت: شعار قانون‌گرایی، مبنای ضرورت پاسخگویی نهادها به افکار عمومی است و همین شعار، سبب شد عاملان قتل‌های زنجیره‌ای، که پیش از دوم خرداد، احساس امنیت، قدرت، طغیان و فرعونیت می‌کردند پس از آن، در معرض سؤال باشند و مجبور به انکار و حتا خودکشی شوند.

در تاریخ ۱۳۷۹/۶/۶ رئیس وقت کمیسیون اصل نود مجلس درباره پیگیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای اعلام کرد که مجلس در این باره موظف است و از چنان پایگاهی نیز برخوردار است که همه ریشه‌های این مسأله را مورد بررسی قرار دهد و طبق قانون با آن برخورد کند.

حجت‌الاسلام حسین انصاری‌راد در آن تاریخ به خبرنگار سیاسی ایسنا گفت: حسب فراین و شواهدی که تا کنون در روزنامه‌ها منتشر شده و بعضی از علایم و شواهدی که وجود دارد و نمی‌توان از آن گذشت، پرونده از یک پیچیدگی خاصی برخوردار است و بیش از متهمانی که رسماً اتهام به آنان وارد شده و یا افرادی که مستقیماً مباشر این حادثه بوده‌اند، حسب نقدهای بسیار، احتمال دخالت و دست داشتن افراد دیگر از بیرون و به عناوین مختلف در این پرونده وجود دارد.

از آن پس مجلس شورای اسلامی نیز با تشکیل پرونده‌ای به بررسی و رسیدگی درباره قتل‌های زنجیره‌ای پرداخت اما با این حال در شب بیست و سوم ماه رمضان سال ۱۳۸۲ انصاری‌راد اعلام کرد: ما در رسیدگی به این پرونده به اشخاصی رسیدیم که قدرت برخورد با آنها را نداشتیم، بنابراین پرونده مسکوت ماند.

پس از اعلام رأی متهمان پرونده، خانواده مقتولان اعلام کردند که در اعتراض به روند دادگاه شکایت خود را پس می‌گیرند ولی با شکایت متهمان، این پرونده برای بررسی بیشتر به دیوان عالی کشور رفت. دیوان نیز با ایراداتی به دادگاه، آن را به شعبه مربوطه بازگرداند و شعبه نیز نواقص را برطرف کرد و پرونده را به دیوان ارجاع داد.

در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۰۸ روابط عمومی سازمان قضائی نیروهای مسلح اعلام کرد: حکم محکومیت ۱۱ نفر از متهمان پرونده معروف به قتل‌های زنجیره‌ای از جمله مجازات متهمان اصلی پرونده که آمریت در این جنایات را بر عهده داشته‌اند به تأیید دیوان عالی کشور رسید.

در آن تاریخ ایسنا گزارش داد که در اطلاعیه سازمان قضائی نیروهای مسلح آمده است: بر اساس رأی صادره از سوی شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور، حکم صادره از سوی شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران در خصوص محکومیت متهم ردیف اول سید مصطفی کاظمی و متهم ردیف دوم مهرداد عالیخانی به جرم آمریت در قتل‌ها به تحمل چهار بار حبس ابد، متهم ردیف چهارم محمود جعفرزاده و متهم ردیف پنجم علی محسنی به جرم مباشرت در قتل با توجه به گذشت اولیاء دم به لحاظ جنبه عمومی جرم، هرکدام به تحمل ده سال حبس، متهم ردیف دهم ابوالفضل مسلمی و متهم ردیف پانزدهم مصطفی هاشمی به جرم معاونت در قتل با توجه به گذشت اولیاء دم به لحاظ جنبه عمومی جرم، هرکدام به تحمل چهار سال حبس، متهم ردیف یازدهم محمدحسین اثنی‌عشر و متهم ردیف دوازدهم علی صفایی‌پور به جرم معاونت در قتل با توجه به گذشت اولیاء دم به لحاظ جنبه عمومی جرم هرکدام به تحمل سه سال حبس، متهم ردیف شانزدهم علی ناظری به جرم معاونت در قتل به تحمل دو سال و نیم حبس، متهم ردیف هفدهم اصغر سیاح به جرم معاونت در قتل به تحمل شش سال حبس و متهم ردیف هجدهم خسرو براتی به جرم معاونت در قتل به تحمل ده سال حبس، مورد تأیید و ابرام قرار گرفته است. ضمناً رأی صادره در خصوص محکومیت متهم ردیف سوم علی روشنی به استناد این‌که مشمول ذیل ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی می‌باشد و محکومیت متهمان ردیف‌های ششم حمید رسولی، هشتم محمد عزیزی و چهاردهم مرتضی فلاح به استناد این‌که عنوان اتهامی آنها معاونت در جرم است و نه آمریت، نقض شده و می‌بایست مورد رسیدگی مجدد قرار گیرد.

با توجه به رأی صادره از سوی دیوان عالی کشور، حکم محکومینی که مجازات آنها مورد تأیید قرار گرفته است قطعی و لازم‌الاجرا می‌باشد. پس از اعلام نظر درخصوص این پرونده، شاکیان و وکلای پرونده عنوان می‌کردند که دیگر این موضوع را پیگیری نخواهند کرد. این خانواده‌ها عنوان می‌کردند که «اگر مسأله قتل‌های زنجیره‌ای، ریشه یابی نشود و آمران آن به طور دقیق و کامل افشا نگردند، حقوق شهروندی و امنیت ملی در جامعه به خطر می‌افتد.»



خانواده داریوش و پروانه فروهر اعلام کرد که بنا بر احترام به عقاید عزیزان از دست رفته‌شان نمی‌توانند تقاضای مجازات اعدام داشته باشند. پرستو فروهر یادآور شد که روند دادرسی به پرونده و احکامی که بر پایه چنین دادرسی‌ای صادر شده را به هیچ وجه قبول ندارند و مسأله آنها دادرسی عادلانه این پرونده و افشای تمام حقایق و اجرای عدالت است.

در کنار این پرونده، مباحثی نیز مطرح شد مبنی بر اینکه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای مورد آزار بازجویان قرار گرفتند و با پیگیری این پرونده توسط دستگاه قضائی، در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۲۴ رأی دادگاه غیرعلنی رسیدگی به شکایت متهمان پرونده معروف به قتل‌های زنجیره‌ای علیه پنج تن از بازجوها صادر شد.

به گزارش ایسنا به نقل از روابط عمومی سازمان قضائی نیروهای مسلح، بر اساس رأی صادره از سوی شعبه سوم دادگاه نظامی یک تهران، متهمین این پرونده به اتهام اذیت و آزار و اهانت به شکات در حین بازجویی به تحمل حبس از یک سال تا پنج سال و شلاق محکوم شده‌اند. رای صادره غیر قطعی بوده و از سوی محکومین و وکیل آنها مورد اعتراض واقع و نسبت به آن تقاضای تجدید نظر شده است. در چهارمین سالگرد قتل‌ها، پرستو فروهر بازمانده فروهرها از سوی خانواده‌های قربانیان اعلام کرد که «در جهت مخدوش کردن پرونده قدم برداشته شده و به مراجع فراملی شکایت خواهد کرد».

خواهر محمدجعفر پوینده نیز سال گذشته (۱۳۸۲) به ایسنا گفت که رسیدگی به پرونده قتل‌های آذرماه ۷۷ با برگزاری یک دادگاه، مختومه و هیچ پاسخ روشنی به خانواده قربانیان و افکار عمومی داده نشد در حالی که این پرونده مانند خیلی از پرونده‌ها در تاریخ، مفتوح باقی خواهد ماند. متأسفانه رسیدگی به این پرونده از سطح سعید امامی فراتر نرفت، حتی اعتراضات او نیز از پرونده حذف شد ولی در هر صورت اینها عاملان قتل بودند؛ آمرین و دستوردهندگان قتل برای ما مهم بودند و خواست اصلی ما در پیگیری مصرانه پرونده این بود که با ادامه چنین حوادثی، حقوق شهروندی هر انسانی در این کشور به خطر می‌افتد.

فرزند محمد مختاری نیز سال ۸۲ در گفتگو با ایسنا اظهار داشت: از آنجایی که هیچ پاسخی قانع کننده و روشنی در خصوص پرونده قتل‌های زنجیره‌ای ارائه نشد، کل این پرونده نزد افکار مفتوح ماند. وی افزود: پرونده به دیوان عالی کشور ارجاع شد و از طرف مسؤولان قوه قضائیه هیچ خبری به ما داده نشده جز اینکه از طریق اخبار مطلع شدیم؛ بخشی از پرونده مربوط به خانواده فروهر با سوءاستفاده از حسن نیت آنها در قبال مجازات اعدام مختومه اعلام و احکامش صادر شده است؛ اما در خصوص مباشران قتل مختاری و پوینده هنوز پرونده مفتوح است.

شیرین عبادی یکی از وکلای پرونده، نیز در مصاحبه‌ای در خصوص فرجام پرونده گفت: از لحاظ ظواهر حقوقی کارش تمام شد، یعنی حکمی صادر و قطعی شد و به مرحله اجرا درآمد. برخی از متهمان هم حبسشان تمام شد و بیرون آمدند و برخی دیگر هنوز حبسشان تمام نشده است. ما به این دلیل که پرونده نقص تحقیقات داشت، اعتراض کردیم و خواستار رفع نواقص شدیم که بدان توجه نشد. دادرسی را غیر علنی کردند و به اصرار مکرر ما برای علنی کردن آن اعتنا نکردند. ما هم چون می‌دانستیم رأی که صادر خواهد شد، وجدان عدالت خواه اولیاء دم و مردم ایران را راضی نخواهد کرد، گفتیم خداحافظ شما و در دادگاه غیرعلنی شرکت نکردیم.

«زرافشان» یکی از وکلای این پرونده به جرم اشاعه اکاذیب و اقدام علیه امنیت ملی در تاریخ ۱۶ مرداد ۸۱ دستگیر و به زندان روانه شد.

پس از گذشت ۶ سال از وقوع قتل‌های زنجیره‌ای از وکیل مدافع یکی از خانواده‌ها درباره آخرین پیگیری‌هایش سؤال کردیم؛ احمد بشیری، وکیل خانواده محمد مختاری روز گذشته به خبرنگار ایسنا گفت: از زمانی که پرونده به دیوان عالی کشور ارجاع شد، خبری به ما ندادند که چه به سر این پرونده آمد و نزدیک دو سال است که پرونده در دیوان است. دیوان عالی کشور گویا نقص‌هایی را از پرونده گرفته بود و پرونده را پس فرستادند و ما نمی‌دانیم که آیا این نقایص مرتفع شده یا خیر، زیرا خانواده‌هایی این پرونده به جهت اینکه پرونده ناقص بود و دادگاه حاضر نبود این نقایص را برطرف کند اعلام کردند که ما از این پرونده صرف‌نظر می‌کنیم؛ به این جهت وکلا به دادگاه نرفتند و از خانواده مقتولان هم در دادگاه کسی حضور نداشت و آنها خودشان در دادگاه با حضور خودشان پرونده را رسیدگی و رأی صادر کردند.

پرستو فروهر نیز دو روز پیش به خبرنگار ایسنا گفت: بعد از اینکه ما در دادگاه شرکت نکردیم، دستگاه قضائی هرکاری که روی این پرونده کرد، بدون اطلاع ما بوده است و بعد از اینکه حکم‌ها شکسته شد و مجدداً دادگاهی برگزار شد، باز هم به ما اطلاعی ندادند؛ سال گذشته یکی از وکلای ما شکایتی را تنظیم کرد و برای دادستان کل کشور فرستاد که شکایت مستقیم از وزیر وقت اطلاعات بود. در مورد این شکایت حتی رسید شکایتی را ندادند و پیگیری نشد، بنا بر این، ما پیگیری خود را با مطمئن شدن از این که قصد پیگیری عادلانه این پرونده وجود ندارد، قطع کردیم.



فروهر ادامه داد: پیگیری‌هایمان از طریق کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ششم بود که با پایان کار این مجلس بیان شد که تحقیقات کمیسیون در این زمینه ناتمام باقی مانده است؛ بنابراین این پرونده با همان ابهاماتی که در ذهن جامعه وجود داشت، بسته شد ولی امیدواریم راه‌هایی برای بازشدن این پرونده در شرایط مناسب پیدا کنیم. ما پیگیری‌های لازم را انجام دادیم اما وقتی که با سدهایی روبرو می‌شویم، کاری نمی‌شود کرد. خواهر پوینده هم به ایسنا گفت: وقتی که به جای عاملان و آمران این حادثه، وکیل پرونده در زندان است دیگری کاری نمی‌توان کرد. سیاوش مختاری، فرزند یکی از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای نیز به ایسنا گفت: این پرونده در ایران پیگیری نمی‌شود و ما پیگیری این پرونده را از طریق مجامع بین‌المللی انجام می‌دهیم.

وی با یادآوری اینکه پرونده مربوط به مختاری و پوینده هنوز مفتوح است، گفت: رأی از دیوان عالی کشور برگشته و باید دادگاه تجدید نظر تشکیل شود و هیچ اقدامی هم در این رابطه صورت نگرفته است و برای ما هم فرقی نمی‌کند که اینها دادگاهی تشکیل دهند یا خیر. البته ما موظف هستیم این مسأله را پیگیری کنیم برای اینکه قاتل‌ها به مجازات برسند اما با اعدام هم مخالف هستیم. از سوی دیگر فکر می‌کنیم وجهه مهمتر این پرونده کشف حقیقت است و آن است که نشانگر ساختارهای ایجادکننده چنین قتل‌هایی است.

ناصر قوامی که در مجلس ششم رئیس کمیسیون قضائی بود و در جریان رسیدگی به این پرونده قرار داشته است، درباره این پرونده گفت: ترور این افراد دل هر انسان آزاده‌ای را به درد می‌آورد و به عنوان یک سند و جنایت هولناک در تاریخ می‌ماند. متأسفانه این پرونده از ابتدا مسیر طبیعی را نپیمود و ریشه‌یابی نشد و کسانی که فرمان قتل‌ها را صادر کرده بودند، هیچ گاه معلوم نشدند و به جرم آنها رسیدگی نشد و تا وقتی به این پرونده‌ها رسیدگی نشود، اتفاقات ناگوار این چنینی احتمال دارد که باز هم تکرار شود.

به گفته وی، ریشه‌یابی نشدن این پرونده نتیجه‌اش این است که امنیت قضائی لازم در جامعه ایجاد نمی‌شود و چهره نظام در مجامع بین‌المللی خدشه‌دار می‌شود.

قوامی همچنین فرار مغزها و سرمایه‌ها را نیز از تبعات عدم رسیدگی به چنین پرونده‌هایی دانست. خبرنگار ایسنا درباره وضعیت فعلی پرونده تلاش کرد که با حجت‌الاسلام نیازی که در آن زمان رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح بود و نیز بهرامی، رئیس فعلی سازمان نیروهای مسلح گفت و گو کند که تا زمان ارسال گزارش به نتیجه‌ای نرسید. هم‌اکنون ۶ سال از وقوع این قتل‌ها و شکل‌گیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای می‌گذرد؛ پرونده‌ای که افکار عمومی از نوع پیگیری و برخورد با آن قانع نشدند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»





## سعید امامی؛ «بازخوانی یک حق پایمال شده»، ۲۸ خرداد ۱۳۸۷

### بخش اول

رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی با اشاره به ویژگی‌های اخلاقی سعید امامی مانند روزه گرفتن در پنج‌شنبه‌ها، خواندن نماز شب و پایبندی به احکام شرعی، گفت: در کار اطلاعاتی واقعاً نمونه و اتم بود. مانند او را در بچه‌های وزارت ندیدم؛ وصیت‌نامه‌اش هم پیش من است که از پسرش خواسته طلبه شود.

سعید امامی نه تنها سابقه بهائی‌گری ندارد بلکه ایشان اهل یکی از روستای آباده هستند و پدر بزرگ ایشان که سازنده مسجد امام حسن در همین روستا است روحانی بوده‌اند.

حسینیان گفت: در زمان قتل‌های زنجیره‌ای چند قتل پشت سر هم به‌وقوع پیوست که در زمان حاکمیت دوم خردادی‌ها برای ما امر عجیبی بود و تحلیل‌مان این بود که سازمان منافقین برای بدنام کردن نظام این کار را کرده است ولی بعد فضایی بوجود آمد که جریان دوم خرداد شروع کرد این قتل‌ها را به گردن جناح رقیب بیندازد و آقای سروش در آن زمان در مقاله و سخنرانی‌هایی علت این قتل‌ها را علت ایدئولوژیک عنوان کرد. عده‌ای هم وزارت اطلاعات و نیروهای امنیتی را متهم کردند.

من قبل از آن دوران قائم مقام دادستان انقلاب در وزارت اطلاعات بودم و به همین خاطر با بدنه وزارت ارتباط داشتم. بعد از تحقیقات و به دست آوردن اطلاعات متوجه شدم که عامل اصلی این قتل‌ها آقای کاظمی معروف به «موسوی» از جریان دوم خرداد بود.

این آقای موسوی که یکی از مقام‌های اجرایی کشور در دیداری که از وزارت اطلاعات داشت گفته بود که آقای موسوی از ذخایر ما در وزارت اطلاعات هستند برنامه‌ریز و هدایت‌گر بوده است.

بعد از پیگیری‌ها معلوم شد جریان حساب‌شده‌ای پشت این قضیه است که به دنبال نابود کردن وزارت اطلاعات بوده است چرا که آقای ذری نجف‌آبادی را وادار به استعفا کردند.

در آن زمان شایعات غیراخلاقی برای این افراد درست کردند، آنها به دنبال بازداشت ۵۰ مدیرکل کارآزموده و متدین وزارت اطلاعات بودند و اعتراض اول من در آن شرایط به بازجوها بود چرا که معتقدم بودم پرونده باید دست افراد بی‌طرفی باشد.

پس از رسیدگی‌های ابتدایی توسط گروه بازجوهای جدید مشخص شد که سعید امامی و برخی دوستان بی‌گناه که مورد اتهام واقع شده بودند هیچ نقشی در قتل‌های زنجیره‌ای نداشتند؛ آنها پرونده را تکمیل کردند و کیفرخواست هم علیه رقبای موسوی و دیگر عوامل اجرایی صادر شد.

در آن زمان اطلاعاتی به دست آوردیم که روزنامه‌های زنجیره‌ای در یک جلسه‌ای به این نتیجه رسیدند که اعلام کنند صاحبان فتوای قتل برای محفوظ شدن خودشان عامل واسطه بین خود و اجراکنندگان قتل یعنی سعید امامی را کشته‌اند به همین خاطر تصمیم گرفتم تا بازی آنها را برهم بزنم و با حضور در مراسم ختم سعید امامی نقشه اصلی آنها تحت‌الشعاع روشنگری من قرار گرفت.

روح‌الله حسینیان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی اظهار داشت:

سعید امامی در دوران وقوع قتل‌های زنجیره‌ای کاره‌ای نبود و پستی در اختیار نداشت. اگر روزی دستم می‌رسید و این قدرت را داشتم پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را باز می‌کردم و ریشه‌های این قضیه را بیرون می‌کشیدم.

### بخش دوم

## مهدی ریاحی از بازداشت‌شدگان در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای

گزارش شکنجه توسط بازجویان مالیخولیایی تیم‌های اطلاعاتی دولت «گفتگوی تمدن‌ها»





در همان جلسه‌ای که بعد از آزادی با یکی از مقامات عالی رتبه نظام داشتیم، ایشان از همه بچه‌ها پرسیدند تو چند تا شلاق خوردی؟ یکی گفت ۲ هزار تا. یکی گفت بیش تر. به من گفتند تو چند تا خوردی؟ گفتم نمی‌دانم چند تا خوردم ولی می‌دانم یک دانه‌اش را هم نباید می‌خوردم. فقط یک صحنه را بگویم که در حالی که پای من تاول زده بود و کیسه خون شده بود. از شلاق‌هایی که ۲ نصفه شب تمام شده بود، از اتاق تعزیر آدمم نمی‌توانستم راه بروم. با زانو راه می‌رفتم. یکی از آنها به این آقا «جواد آزاده» گفت که آقا جواد این را ببریم بهداری پوست پا را بچینند خون را تخلیه کنند. گفت نه می‌بریم در اتاق با شلاق خالی می‌کنیم.

بردند با همان حالت پاهای من را بستند به تخت و با کابلی که زدند خون پاشید که لباس‌های خودشان نجس شد. توی اون شرایط که پاهای مرا اونجوری می‌زدند، تمام کبود شده بود و توی دمپایی نمی‌رفت و باد کرده بود می‌آوردند دوباره قپونی می‌کردند. قپونی تمام می‌شد برمی‌گشتیم اتاق تعزیر...

به من فشار قپونی خیلی زیادی می‌آوردند. به جوری می‌شد که از ۲ ساعت و نیم، دو ساعت و ربع که می‌گذشت با اینکه من توان جسمی‌ام در حد خودم خوبه بی‌هوش می‌شدم. یعنی دیگر هیچ دردی احساس نمی‌کردم...

باور کنید این دست‌های من این قدر که از پشت به هم نمی‌رسید، جواد آزاده، اون مجتبی را و احمد را بعضی وقتها سه نفری دست‌های منو می‌کشیدند که صدای استخوانهایم در می‌آمد. تا اینکه این قپونی را جا بندازند. یا اینکه منو روی زمین می‌خوابانند. می‌آمدند روی کمرم تا این جا بیفتد.

در این شرایط دست و پا حتا نماز هم نمی‌تونستم بخونم... اصلاً انگار ما کیسه بوکس یک آدم بوکسوریم که می‌خواد تمرین کنه... می‌گفت این دفعه محکم تر بو دیا دفعه قبل می‌زدند و تمرین می‌کردند. حالت‌های مختلف با مشت خودش. اصلاً نه بازجویی می‌کردند نه چیزی. طوری شده بود که مثلاً از آنجا رد می‌شد در رو باز می‌کرد می‌آمد می‌گفت وایسا یک چک تراپی دارم! وای می‌ایستاد ۲۰ تا ۳۰ تا سیلی محکم می‌زد بهد تو دلم می‌زد. با لگد می‌زد ب امش می‌زد خسته می‌شد و می‌رفت بعد یکی دیگر می‌آمد می‌گفت در دلت نزدند؟ دوباره می‌زد... بحث تعزیر حاکم شرع مثلاً می‌گفتند ۵۰ تا حاکم شرع حکم داد. بعد از زدن ۵۰ تا می‌گفت ۲۰ تا دیگه. بعد که باز شد نمی‌توانستم راه بروم می‌گفت افتادی؟ دوباره می‌خواباند ۳۰ تا دیگه می‌زد...

روی قتل‌های زنجیره‌ای خودشان می‌گفتند ما یک شبکه کشف کرده‌ایم که تنها کار مثبتشان قتل این چهار نفر بوده، گور پدر آنها. البته می‌دانستند که من هیچ دخالتی در آن هم نداشتم. فقط مستمسکی بود برای دستگیری. اصلاً تفهیم اتهامی، بازجویی چیزی در این باره حداقل در مورد من نشد... بارها با مهدی قوام که نقش او در برخورد با من مهربانی و تشویق بود صحبت کردم. چون همیشه جواد و مجتبی و احمد در اتاق من می‌آمدند ولی مهدی بعضی وقتها می‌آمد و سرکشی می‌کرد و می‌رفت آنچه برای من مسلم است اینکه پرونده ارتباطی با قتل‌های زنجیره‌ای نداشته. چون زمانی که قتل‌ها شد و مطرح شد کسی که کشته بود، رفت گفت من کشتم. اون کسی که دستور داده گفت من دستور دادم. همه را گرفتند و در مقطع اول هم خیلی برخوردها خوب بود. تا اردیبهشت ۷۸ اصلاً یک کلمه از کسی اگر این کسانی که در قتل‌های زنجیره‌ای شرکت کرده، مباشر بوده یا معاون بوده یک ربع هم بازجویی نکردند که مثلاً تو که کشتی چه طور کشتی با چه اسلحه‌ای کشتی اصلاً ربطی به این قتل‌ها نداشت. بازجوها می‌خواستند از افرادی که دستگیر می‌کنند راهکاری باز کنند که آن کسانی که بعداً می‌خواهند بتوانند دستگیر کنند. کما اینکه بعد از اینکه همه ما آزاد شدیم تازه رفتند سراغ کسانی که در قتل‌های زنجیره‌ای شرکت داشتند و برای اولین بار از آنها بازجویی کردند. از خود ما که ربطی هم به آن پرونده نداشتیم، از قتل‌های زنجیره‌ای سؤال نکردند، چون می‌دانستند.

حالا چه کاری را می‌خواستند تحت عنوان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بکنند آنچه را که ما یقین داریم اینکه کار دیگری بود... یک خطی بعد از اردیبهشت ۷۸ وارد می‌شود اینکه چه کسی دستور داده مهم است. چون جواد آزاده شلوارش را هم بدون هماهنگی نمی‌تواند بالا بکشد. الان هم همین طور است چطور جرأت کرد این طور با پرسنل برخورد کند. یعنی برخوردی که با منافقین و تروریستهای محارب نشده بود، مهم است.

## بخش سوم



در این مدت (بین دستگیری تا فوت مرحوم سعید امامی) من برای آقای هاشمی رفسنجانی نامه نوشتم، و همان اول دستگیری سعید نامه‌ای برای آقای دری نوشتم و برایشان نوشتم شما بهتر از هر کسی می‌دانید که سعید در این جریانات هیچ دخل و نقشی نداشته و در آخر هم نوشتم شما را به وجدانتان واگذار می‌کنم.

که این نامه را من توسط یکی از آقایان داده بودم ببرند وزارت. وقتی فرداش آمده بود گفت آقای دری آنقدر گریه کرده بود که چشم‌هایش قرمز شده بود. گفت ایشان (دری) هیچ جوابی برای شما ندادند.

گفتم من از ایشان جوابی نخواستیم بودم. خوب این نامه را من برایشون نوشته بودم و بعد برای آقای شفیعی قائم مقام وزیر، وقت گرفتم زمانی با ایشان ملاقات کردم. در خود وزارت با رئیس دفتر خود آقای وزیر که آن موقع عوض شده بود یعنی آقای یونسی و با معاونت قضائی خود وزارت صحبت کردم.

یادم نمی‌رود که من همین‌طور با آقای شفیعی که صحبت می‌کردم. گریه می‌کردم خود آقای شفیعی این‌قدر گریه می‌کرد و هی با دستمال اشک‌هایش را پاک می‌کرد که بله ما با هم اختلاف نظر داشتیم و این باعث نمی‌شود که تمام فداکاری‌ها و کارهایی کارهایی که انجام داده را نادیده بگیریم و به او تهمت زده شود... ما می‌دانیم که آقا شهید در این برنامه هیچ دخالتی نداشته.

با آقای معین که رئیس دفتر آقای یونسی بودند، من صحبت کرده بودم و ایشان چیزی که خودشان به من گفتند سی مورد از صحبت‌های من را نوشته بودند و بعد گفتند که من صحبت‌های شما را به آقای نیازی گفتم و آقای نیازی گفتند جز یکی دو مورد صحبت‌های ایشان حق است و درست می‌گویند. فقط بگویند در مورد آقای... صحبت نکنند. این بحثی بود که ایشان از همان موقع مطرح کرده بودند. فقط در مورد آقای... صحبت نشود، از گوشه کنار شنیدم توجیه آوردند که بنا به مصلحت نظام. منتها من خودم شخصا اینها را مصلحت نظام نمی‌دانم، مصلحت نظام نیست که ظلم رواج پیدا کند. پایه‌های نظام سست می‌شود. چون مملکت با کفر دوام می‌آورد ولی با ظلم نه.

## بخش چهارم

### فهیمة دری نوگورانی (همسر شهید امامی)

من سوابق سعید را بعداً در زندان فهمیدم. خانواده‌ها هم کسی اصلاً اطلاع نداشت که همسر معاون وزیر در اطلاعات هستند. بعد از اعلام خبر کشته شدن ایشان در روزنامه‌ها تازه همه فهمیدند او کجا کار می‌کرده است...

نمونه‌ای را به یاد ندارم که ایشان به خاطر خودش یا خانواده‌اش بخواهد کاری انجام داده باشد. شما الان می‌بینید اگر کسی مدیر کل یک بخشی باشد به راحتی برایش راننده می‌گذارند. خودرو می‌گذارند. محافظ دارد و... تا سال ۷۰ که اصلاً ماشین نداشتیم. مقید به بیت المال بودند.

یک بار رازی را به من گفته بودند که دو ماه بعد از مأموریتشان بود در سال ۶۹، ولی من دیگر الان نیازی نمی‌بینم این راز حفظ شود چون از جان خودش مایه گذاشت: مادر آقا سعید سرطان گرفته بودند. ما ۶ ماه مادر را آوردیم تهران با خودمان زندگی کردند. خوب در این دو ماه آخر سعید خانواده آقای خامنه‌ای را برای کاری برده بود لندن و دو ماه تمام با این خانواده زندگی کرد به حدی که خود آقا مجتبی پسر آقا (داماد آقای حداد عادل) و مادر خانمشان شیفته اخلاق سعید شده بودند که حتا تا قبل از دستگیری سعید هم مرتباً خود آقا مجتبی زنگ می‌زدند به سعید که چرانمی آبی و با ما رفت و آمد نمی‌کنی؟...

من در طول این دو ماه مادر مریض آقا سعید را با دو تا بچه کوچک خودم داشتم. یک بار آقا سعید زنگ نزدند. چون گفته بودند که منتظر تماس من نباش. چون من جایی هستم که نمی‌توانم حتا زنگ بزنم. فقط می‌دانستم ایشان مأموریت هستند. به من گفته بودند من تلفن می‌کنم به کسی که رابط است و از حال ما به شما خبر می‌دهد که حتا من آن شخص را نمی‌شناختم. ماه‌ها بعد از اینکه برگشتند توی تلوزیون آقای محمدی گلپایگانی (رئیس دفتر آقای خامنه‌ای) را به من نشان دادند گفتند ایشان شخصی بوده که با شما تماس می‌گرفته و از حال مادرش می‌پرسید به ایشان می‌گفت و از حال سعید به ما خبر می‌داد. ولی تا جایی که به من می‌گفتند سعید مثلاً حال مادرشون خوب نیست و روزهای آخر را می‌گذراند. ظاهراً اینها به ایشان نگفته بودند برعکس گفته بودند حال مادرشان خوب است که ایشان بتواند کارش را راحت و درست انجام دهد...



مسأله‌ای رو هم می‌خواهم ذکر کنم. سعید می‌گفت یک موقع‌هایی یک بنده خدایی از همین خانواده، حتا من لباس‌هایم را می‌گذاشتم یک گوشه که مثلاً می‌روم بیرون و می‌آیم می‌شورم. بر می‌داشتند و می‌شستند که البته من می‌گفتم چرا حاج خانم؟ چرا شما لباس‌های منو می‌شورید؟ می‌گفتند نه تو مثل پسر ما می‌مونی. یعنی هم‌چین آدمی بود سعید، خوب دو ماه با این افراد با خانواده خود آقا زندگی کرده بود. اگر مسأله داشت، اگر لغزشی داشت بالأخره اینها می‌فهمیدند.

خانواده آقا شیفته تدین و و اخلاقش بودند. من خودم در مشهد که رفته بودم، مادر خانم آقا زحمت کشیدند برای دیدن ما آمدند، ما توی هتل بودیم. ما را دعوت کردند خانه‌شان چقدر از سعید برای من تعریف کردند. در صورتی که سعید هیچ چیزی به من نگفته بود... من بچه‌هایم را با مینی بوس و اتوبوس این‌ور و آن‌ور می‌کشیدم، کوپن‌ها را بر می‌داشتم قند و شکر و روغن. فقط خدا می‌داند من در تمام طول مدتی که بعداً فهمیدم معاون وزیر بوده من فقط یک بار او را با راننده‌اش دیدم. معمولاً با موتور این‌ور و آن‌ور می‌کرد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «نوسازی»؛ وبلاگ «روزمرگی»

<http://www.nosazi1.com>

<http://amirali61.blogfa.com/post-3.aspx>

<http://amirali61.blogfa.com/post-4.aspx>

<http://amirali61.blogfa.com/post-5.aspx>

<http://amirali61.blogfa.com/post-6.aspx>



## رابطه سعید امامی با خانواده علی خامنه‌ای؛ پریسا حاتمی، ۲۹ خرداد ۱۳۸۷

### حمایت سایت همفکر رئیس‌جمهور از متهم قتل‌های زنجیره‌ای

سایت «نوسازی» که چندی پیش به علت توهین به حسن خمینی، نوه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی توقیف شده بود، روز گذشته با انتشار مطالبی از قول دو متهم پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، به دفاع از آنها و به ویژه سعید امامی پرداخت و از قول همسر متهم ردیف اول قتل‌های زنجیره‌ای نوشت که سعید امامی روابط نزدیکی با خانواده آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی و بخصوص همسر و فرزندان وی داشته است. این سایت که نوشته‌های فاطمه رجبی، همسر غلامحسین الهام سخنگوی دولت و نویسنده کتاب احمدی‌نژاد؛ معجزه هزاره سوم، را منتشر می‌کند، همچنین بخش‌هایی از گفته‌های فهیمه دری نوگورانی همسر سعید امامی را که به ادعای این سایت در مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی بیان شده است، منتشر کرد.

ریاست این مرکز در آن زمان بر عهده روح‌الله حسینیان بود که در دو سال گذشته مشاور امنیتی احمدی‌نژاد بود و اکنون نماینده این جناح در مجلس هشتم است. حسینیان در همان سال در برنامه‌ای تلویزیونی به نام «چراغ» حضور یافت و نزدیکان محمد خاتمی رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب وقت را به انجام قتل‌های زنجیره‌ای متهم کرد.

اکنون این سایت بار دیگر ادعای آن زمان حسینیان را که یک ماه پیش هم توسط وی در دانشگاه تهران تکرار شد، شرح و بسط بیش‌تری داده و گروه دوم بازجویان (زیر نظر نیازی، رئیس وقت سازمان قضائی نیروهای مسلح و رئیس فعلی بازرسی کل کشور) را «قصابان سفاک» و «بازجوهای مالیخولیایی» توصیف کرده و در عین حال آنها را به «دوم خردادی‌ها» نسبت داده است.

این سایت همچنین از قول فردی به نام مهدی ریاحی که او را «از بازداشت‌شدگان در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای» معرفی کرده، به توصیف وضعیت بازجویی از گروه دوم متهمان این پرونده پرداخته که به اعتقاد مسؤولان این سایت حق آنها پایمال شده است.

این فرد گفته است: «آنچه برای من مسلم است اینکه پرونده ارتباطی با قتل‌های زنجیره‌ای نداشته. چون زمانی که قتل‌ها شد و مطرح شد کسی که کشته بود، رفت گفت من کشتم. اون کسی که دستور داده گفت من دستور دادم. همه را گرفتند و در مقطع اول هم خیلی برخوردها خوب بود. تا اردیبهشت ۷۸ اصلاً یک کلمه از کسی، کسانی که در قتل‌های زنجیره‌ای شرکت کرده، مباشر بوده یا معاون بوده یک ربع هم بازجویی نکردند که مثلاً تو که کشتی چه طور کشتی با چه اسلحه‌ای کشتی؛ اصلاً ربطی به این قتل‌ها نداشت. بازجوها می‌خواستند از افرادی که دستگیر می‌کنند راهکاری باز کنند که آن کسانی که بعداً می‌خواهند بتوانند دستگیر کنند.»

این سایت همچنین در متن احساسی دیگری که به مناسب سالروز خودکشی سعید امامی منتشر کرده، با الفاظی همچون «شهید»، «فدایی ولایت»، «برگزیده خدا برای امتحان»، «تکسوار بی‌آلایش نبردهای آخرالزمانی» و «کشته دسیسه‌های به هم تنیده» وی را مورد خطاب قرار داده است. نویسنده این متن که به گفته خودش در زمان خودکشی سعید امامی «دبیرستانی» بوده، در انتهای نوشته خود آرزو کرده که «در سپاه منتقم خون حسین(ع) هم‌رکاب» سعید امامی باشد.

### رابطه نزدیک با خانواده رهبر

در دو بخش از گفته‌های همسر سعید امامی که تا دیشب با تیتراژ «بازخوانی یک حق پایمال شده» در سایت همسر سخنگوی دولت احمدی‌نژاد وجود داشت، به روابط نزدیک سعید امامی با خانواده رهبر جمهوری اسلامی اشاره شده و مطالبی درباره سفر سری اعضای خانواده رهبر نظام به لندن گفته شده است که به گفته همسر سعید امامی، او هم در این سفر همراه خانواده رهبر بوده است.

همسر متهم ردیف اول قتل‌های زنجیره‌ای، که عاملان آن از سوی رهبر جمهوری اسلامی به ارتباط با سیا (سازمان اطلاعات آمریکا) و موساد (سرویس جاسوسی اسرائیل) متهم شدند، در ادامه روایت خود درباره سفر سعید امامی به همراه خانواده رهبر، گفته است: «مادر آقا سعید سرطان گرفته بودند. ما ۶ ماه مادر را آوردیم تهران با خودمان زندگی کردند. خب در این دو ماه آخر سعید خانواده آقای خامنه‌ای را برای کاری برده بود لندن و دو ماه تمام با این خانواده زندگی کرد به حدی که خود آقا مجتبی پسر آقا (داماد آقای حداد عادل) و مادر خانمشان شیفته اخلاق سعید شده بودند که حتا تا قبل از دستگیری سعید هم مرتباً خود آقا مجتبی زنگ می‌زدند به سعید که چرا نمی‌آیی و با ما رفت و آمد نمی‌کنی؟»



فهیمة دری در ادامه می‌گوید: «من در طول این دو ماه مادر مریض آقا سعید را با دو تا بچه کوچک خودم داشتم. یک بار آقا سعید زنگ نزدند. چون گفته بودند که منتظر تماس من نباش. چون من جایی هستم که نمی‌توانم حتا زنگ بزنم. فقط می‌دانستم ایشان مأموریت هستند. به من گفته بودند من تلفن می‌کنم به کسی که رابط است و از حال ما به شما خبر می‌دهد که حتا من آن شخص را نمی‌شناختم. ماهها بعد از اینکه برگشتند توی تلویزیون آقای محمدی گلپایگانی (رئیس دفتر آقای خامنه‌ای) را به من نشان دادند گفتند ایشان شخصی بوده که با شما تماس می‌گرفته و از حال مادرش می‌پرسید به ایشان می‌گفت و از حال سعید به ما خبر می‌داد. ولی تا جایی که به من می‌گفتند سعید مثلاً حال مادرشون خوب نیست و روزهای آخر را می‌گذراند. ظاهراً اینها به ایشان نگفته بودند بر عکس گفته بودند حال مادرتان خوب است که ایشان بتواند کارش را راحت و درست انجام دهد...»

همسر سعید امامی همچنین به داستان شسته شدن لباس وی به دست همسر رهبر نظام اشاره می‌کند و سپس با نقل قول از سعید امامی می‌گوید: «البته من می‌گفتم چرا حاج خانم؟ چرا شما لباس‌های منو می‌شورید؟ می‌گفتند نه تو مثل پسر ما می‌مونی... یعنی همچین آدمی بود سعید، خوب دو ماه با این افراد با خانواده خود آقا زندگی کرده بود. اگر مسأله داشت، اگر لغزشی داشت بالأخره اینها می‌فهمیدند. خانواده آقا شیفته تدین و و اخلافتش بودند. من خودم در مشهد که رفته بودم، مادر خانم آقا زحمت کشیدند برای دیدن ما آمدند، ما توی هتل بودیم. ما را دعوت کردند خانه‌شان چقدر از سعید برای من تعریف کردند. در صورتی که سعید هیچ چیزی به من نگفته بود...»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2008/june/18/article/-609ec403cf.html>

**برگی از بازجویی سعید امامی؛ محرمانه‌ترین پرونده امنیتی؛ ماشاءالله عباس‌زاده، ۲ آذر ۱۳۸۸ (++)****ترمز بریده در جاده یک‌طرفه!****سعید امامی: فلاحیان به من دستور حذف سید احمد خمینی را داد**

پاییز خون‌ریز سال ۱۳۷۷ خورشیدی، حدود یک‌سال پس از پیروزی جنبش دوم خرداد، نخستین فرمان آتش از سوی تئوری‌پردازان مدیریت فقهی و برخی نئونظریه‌سازان دکترین مهدویت و قائلین به آموزه کشف ولی فقیه از سوی خبرگان و نصب از سوی امام زمان و لاضرور بودن مشروعیت حضرت ایشان، عمدتاً برآمده از مدرسه نئوطالبانی به نام مریدان مکتب حقانی، با سلاخی ساختن دو تن از کوشندگان جامعه مدنی به نام داریوش و پروانه فروهر، صادر شد و با افزایش کشته‌شدگان دو نویسنده کم‌تر مشهور، شادروانان محمدجعفر پوینده و محمد مختاری، خزانی خفقانی تمام ایران را فرا گرفت.

در این میان، به یمن وجود دولتی نسبتاً مدنی و فرهیخته‌محور و صدای رسانه‌های نیمه‌باز که تازه زبان باز نموده بودند، خبرش را مستقیم مردم شنیدند. شنیدند که از سوی شخص رئیس‌جمهور اعلام شد که عده‌ای از عوامل خودسر در وزارت اطلاعات نظام جمهوری اسلامی، دست به چنین اقدام هولناک زدند و همو وعده نمود که این غده سرطانی و چرکین را خواهد خشکاند. ادامه ماجرا را که خوانندگان می‌دانند تا مرحله خودکشی یکی از متهمان به نام سعید امامی که مجری احکام واصله و واجبه آن محافل فقهی بود که این‌بار واجب آمد که واجبی سر کشد تا واجبات و دانسته‌ها خاک شوند.

این پاراگراف صرفاً نوشته‌ای بود تا رسیدن به آن هشدار که در تیتیر پدیدار گردید و همه کوشندگان مدنی و سیاسی می‌باید، گوش به فرمان آن هشدار باشند تا تصادف ترسناک احتمالی این ماشین کشتار در راه، هزینه گزافی بر جای نگذارد. هم‌اینک با مرور بر گوشه‌ای از فرایند فرامین فقهی آن واقعه، مصادیق مشابهه و براهین مبرهنه در بازتولید احتمالی آن جنایت را باز می‌شکافیم:

**برگی از بازجویی سعید امامی؛ محرمانه‌ترین پرونده امنیتی**

جلد ۱۶ پرونده - صفحه ۳۸۴

«من از آغاز انقلاب تا به امروز سرباز گوش به فرمان نظام مقدس اسلامی و مقام ولایت بوده و هستم، هیچ‌گاه بدون کسب اجازه و یا بدون دستورات مقامات عالی نظام، کاری انجام نداده‌ام. هرچه را که به صلاح نظام و اسلام دانسته‌ام به عنوان پیشنهاد به مسؤولانم ارائه کرده‌ام. من خود را گناهکار نمی‌دانم. کسانی که حذف شده‌اند، مرتد، ناصبی و محارب بوده‌اند. حکم مجازات آنها مثل همیشه به ما تکلیف شده است و ما آنچه کرده‌ایم اجرای تکالیف شرعی بوده است نه قتل و جنایت.

حکم اعدام داریوش فروهر و پروانه اسکندری را به روال معمول همیشگی حجت‌الاسلام علی فلاحیان به من داد. احکام اعدام سایر محاربین قبلاً در زمان وزارت فلاحیان صادر شده بود. از مدت‌ها پیش قرار بر این بود که عوامل مؤثر فرهنگی وابسته که توطئه تهاجم فرهنگی را در ایران پیاده می‌کردند و جمعاً صد نفر بودند اعدام شوند. حکم حذف ۲۹ نفر از نویسندگان از مدت‌ها پیش مشخص و احکام قبلاً صادر شده بود که در مورد ۷ تن از آن عناصر، احکام در دوره وزارت علی فلاحیان اجرا شده بود. وقتی حکم اعدام فروهر به ما ابلاغ شد، پرسیدیم که تکلیف احکام معطل‌مانده اعضای کانون نویسندگان چه می‌شود که حاج آقا دری نیز گفتند هرچه سریع‌تر اقدام شود بهتر است. این بار نیز مثل ماقبل انجام شد با فرق اینکه به جای ابلاغ از سوی فلاحیان، امور از طریق حاج آقا دری نجف‌آبادی هماهنگ می‌شد.»

هنگامی که بازجو از امامی سؤال می‌کند که آیا اعدام‌ها رویه امنیتی داشت و با حکم «حفظ نظام از واجبات است» انجام می‌شد یا حکم‌های موضوعی نیز داشت؟ سعید امامی پاسخی می‌دهد که شاید بتوان آن را مهم‌ترین فراز بازجویی‌های وی تلقی نمود. وی در جواب می‌گوید: «فلاحیان با وجود آنکه خود حاکم شرع بود، اما معمولاً و در موارد حساس، احکام حذف محاربان را شخصاً صادر نمی‌کرد.



او این احکام را از آیت‌الله خوشوقت، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله خزعلی، آیت‌الله جنتی و گاهی نیز از حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای دریافت می‌کرد و به دست ما می‌داد. و ما فقط به آقایان، اخبار و اطلاعات می‌رساندیم و بعد هم منتظر دستور می‌ماندیم. وقتی باخبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسئولان نظام و حتا به ولایت امر اهانت می‌کند، آن را ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرید و از مکالمات و ملاقات‌های ایشان، ما هم به مدت یکسال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک‌طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را آقای فلاحیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتا به تردید فرو رفتم. دو روز بعد همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت‌الله مصباح رفتیم، آقایان محسنی اژه‌ای و بادامچیان هم آنجا بودند البته بعداً حاج آقا خوشوقت هم از بیت آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می‌کنند، رحم کرد».

حال که همگی همان اصحاب جمع‌اند و همه آمرین و عاملین آن قتل‌های زنجیره‌ای صاحبان منصب و کرسی‌داران قدرت، قطعاً وضعیت قرمزتر از قبل به نظر می‌رسد. در آن ایام اگر فلاحیان از جنس شرع حجب ورزید و یا حیا می‌نمود، هم‌اینک حلقه صدور فتوا از فقهای پرده‌نشین به نظامیان بازاری رسیده است. اظهارات هفته گذشته سردار ذوالنور مبنی بر برای حفظ نظام می‌توان واجبات دین را هم تعطیل کرد، در این راستا قابل ارزیابی است. اگر در آن مقطع - بنا بر مفاد بازجویی سعید امامی - برای حفظ نظام، یادگار بنیانگذار نظام، نیز قربانی می‌شد، در مقطع کنونی که پروژه قتل‌درمانی کلیدی دوباره خورده، کسانی بی‌شمار در وضعیت خطرناک و زرد امنیتی قرار گرفتند. اعدام احسان فتحیان و تهدید آشکار فرماندهان ارشد سپاهی و کماندوهای بی‌نشان واحد قتل‌های برون‌مرزی به تمامی کوشندگان سیاسی مدنی خارج از کشور، نمونه‌ای است از تصمیم‌سازان جوخه جدید کمپته قتل‌درمانی. افشای قتل‌های زنجیره‌ای از سوی دولت اصلاحات، نه تنها پایان پروژه کشتار را رقم نزد، بلکه صرفاً یک دوره کوتاه‌مدت خاموشی بود که فرصت توان‌بخشی و نیروسازی و وحدت رویه تمامی لایه‌های افراطی متمایل به قتل‌درمانی را فراهم ساخت.

شکل و دوره کشتارهای سازمان‌نیافته به چهار دسته تقسیم می‌شوند، که در واقع دو دسته را می‌توان با یک عنوان، اعدام‌های خاموش نامید و در ادامه روند کشتار دهه شصت می‌باشد.

دسته نخست قتل‌های زنجیره‌ای قبل از افشای رسمی از سوی دولت خاتمی است که عمدتاً در زمان هاشمی رفسنجانی صورت گرفته بود و در آن میان از مفسر قرآن همچون حسین براننده تا نویسنده صاحب‌نامی چون سعیدی سیرجانی را شامل می‌شد. قتل عام درمانی ناموفق گروهی از اعضای کانون نویسندگان ایران که عازم ارمنستان بودند نیز در همین مقطع زمانی قرار می‌گیرد.

دسته دوم که اوج شتاب‌گیری ماشین کشتار، آن هم به منظور زهر چشم‌گیری از جامعه مدنی می‌باشد، همانی بود که ملت، آگاه گردیدند. فروهرها، مختاری، پوینده، مجید شریف، و تنی دیگر از نویسندگان و فعالان سیاسی مدنی.

و اما دوره سوم به نوعی کشتار خاموش در مراکز بسته همچون زندان‌ها با اجرای نهادهای امنیتی موازی خارج از حیطه دولت خاتمی پدیدار شد و با روی کار آمدن احمدی‌نژاد شدت یافت. اکبر محمدی، زهرا کاظمی، زهرا بنی‌یعقوب، ابراهیم لطف‌اللهی (سندج)، ولی‌الله فیض مهدوی و عبدالرضا رجیبی از سازمان مجاهدین خلق، امیدرضا میرصیافی و بلاگ‌نویس، یعقوب مهرنهاد (اعدام مشکوک، قتل زیر شکنجه قبل از اعدام) و کشته شدن مشکوک مرحوم امانی فعال هویت‌خواه آذری همراه با برادرانش در این زمره می‌باشند.

اما دوران حاضر که در واقع پیروید بی‌پایان این اپیزود تراژیک بوده، قتل‌درمانی و کشتار منتقدین و معترضین انتخاباتی، بی‌پرده به نمایش گذاشته شد و پس از یک سرکوب توأم با کشتار همگانی عمدتاً نیروهای موسوم به «کف خیابان»، حال نوبت به لیست انتظار رسیده است. نگارنده این نوشتار که پیشتر در دولت اصلاحات، کارشناس کشوری - مدنی وزارت کشور بود و همچنین در ایام حبس، نخستین شاهد زنده قتل اکبر محمدی در اوین، نیک به خاطر می‌آورم که در هنگامه هول‌افزای ظهور غول قتل‌های زنجیره‌ای، پس از بازداشت عاملین قتل‌ها، لیست حدوداً یک صد نفره‌ای با مهر به کلی سری و محرمانه افشا شده بود که اسامی تعداد بیشماری از اسرای سبز در آن لیست جای داشتند. جدای از صاحب‌نامانی چون دکتر سروش، شیرین عبادی، شمس‌الواعظین و... که در آن صفحه سیاه به چشم می‌خورد، آقایان تاج‌زاده، رمضان‌زاده، بهزاد نبوی، لیلان، زیدآبادی، خانجانی، عطریانفر، طبرزدی، کدیور، اشکوری، مهاجرانی و کسانی دیگر نیز بودند که نظر به گذشت زمان و احتمال فراموشی، به منظور جلوگیری از هرگونه اشتباه احتمالی، نام‌های مطمئن را یادآور شدم.

فرم و شکل قتل به تناسب وزن موضوع مثلاً لزوم امحای آنی قربانی همانند پدیده سعید امامی و اخیراً روان‌شاد دکتر رامین پوراندرجانی و یا طول زمانی میان‌مدت، به دو دسته تقسیم می‌شوند. قتل‌های زمانبر که غالباً با داروهای مخصوص و افزودنی‌ها در نوشیدنی‌ها و غذای شخص شکار که



در طول زمان یک ماه تا حد اکثر یکسال به شکل بیماری سرطان و یا بیماری صعب‌العلاج خود را نشان می‌دهد و قتل آنی و فوری فوتی که عمدتاً داروهای مرگ به گونه‌ای انتخاب می‌شوند که کم‌تر از یک شبانه‌روز و غالباً با نماد سخته قلبی و یا مغزی طعمه را به کام مرگ می‌کشاند. دکتر رامین پوراندرجانی پزشک وظیفه کمپ کهریزک نمونه قتل درمانی آنی با عنوان سخته قلبی می‌باشد.

در پایان، راقم این مقال، ضمن اظهار نگرانی نسبت به سلامتی و جان اسرای سبز به ویژه آقایان زیدآبادی، تاج‌زاده، نبوی، رمضان‌زاده و همچنین قبح‌شکنی اعدام‌های بی‌اتهام همچون قتل احسان، نگران جان زندانیان محکوم به مرگ از جمله محمدرضا علی‌زمانی، آرش رحمانی‌پور، ناصر عبدالحسینی، حامد روحی‌نژاد، شیرکوه معارفی و رضا خادمی که نظر به نوشته پیشین و اشارات آشکار فرایند قتل‌های زنجیره‌ای و کشتارهای سازمان‌یافته، احتمال وقوع هر حادثه فاجعه‌بار و ضد انسانی از این وضعیت نامعلوم، معلق و مبهم می‌رود. قطعاً تکلیف و مسؤولیت زندانیان، مستقیم با مسؤولین زندان و حتا در رده بالاتر رئیس قوه قضائیه و شخص رهبری نظام خواهد بود.

همواره آگاهی و دانش و استفاده از تجارب پیشینی، بهترین ابزار دفاعی در مقابل تهدیدات و جنایات سازمان‌یافته است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/4389>





## بازخوانی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای؛ شهاب نیکزاد، ۲ آذر ۱۳۸۸

در ۳۰ آبان سال ۷۷ پروانه مجد اسکندری و همسرش داریوش فروهر دو فعالان شناخته شده سیاسی و اجتماعی در منزل شان کشته شدند. دو روز قبل از آن نیز وقتی مجید شریف نویسنده و مترجم درحالی که صبح با لباس گرم‌کن برای ورزش از خانه خارج شده بود، به خانه بازنگشت و نزدیکان او چهارشنبه، چهارم آذر ۷۷ جسدش را در پزشکی قانونی تهران شناسایی کردند. عصر دوازدهم آذر محمد مختاری شاعر، پژوهشگر و عضو کانون نویسندگان ایران از منزل برای خرید خارج شد و بازنگشت. نزدیک به یک هفته بعد، جسد بی‌جان مختاری در سردخانه پزشکی قانونی از سوی پسرش سیاوش مختاری شناسایی شد. مقام‌های قضائی بعدها اعلام کردند که جسد محمد مختاری روز ۱۳ آذر در پشت کارخانه سیمان ری از سوی عابراک کشف و به عنوان مجهول‌الهویه به پزشکی قانونی تحویل شده بود.

همزمان با انتشار خبر پیدا شدن جسد بی‌جان مختاری، محمدجعفر پوینده مترجم و یکی دیگر از اعضای کانون نویسندگان هنگامی که برای قرار ملاقاتی عازم دفتر اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران بود، ربوده شد. جسد بی‌جان پوینده نیز از سوی مأموران نیروی انتظامی در زیر پل راه‌آهن بادامک در حوالی شهریار پیدا شد.

با کشف اجساد هر یک از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای پرونده‌های قضائی جداگانه‌ای تشکیل شد؛ پرونده قتل پروانه و داریوش فروهر در مجتمع قضائی امور جنائی تهران، پرونده قتل محمد مختاری در دادگاه عمومی شهر ری، و پرونده قتل محمدجعفر پوینده نیز در دادگاه عمومی شهریار تشکیل شد.

مدتی بعد، محمد خاتمی رئیس‌جمهوری وقت علی‌ریبی مشاور امنیتی خود و علی یونسی رئیس وقت سازمان قضائی نیروهای مسلح، و علی سرمدی معاون وقت امنیت وزارت اطلاعات را مأمور تشکیل کمیته تحقیقی کرد که وظیفه داشت تا درباره این قتل‌ها تحقیق کند و پس از شناسایی عاملان آن، نتیجه را گزارش کند.

علی‌ریبی از اعضای این کمیته بعدها به رسانه‌ها گفت که از اول به گروهی از اعضای وزارت اطلاعات در مورد دست داشتن در قتل‌ها شک وجود داشت و «حدس قوی می‌زدیم که قتل‌ها کار آنهاست».

به گفته ریبی اعضا، با مطرح شدن بحث بازداشت این افراد نیمه‌شب یکی از شب‌های آذر ماه ۷۷ مصطفی کاظمی قائم مقام وقت معاونت امنیتی وزارت اطلاعات و از افراد همین گروه به در خانه وی رفت و فردای آن روز باردیگر برای اعلام اینکه «این کار را که کردیم تشکیلاتی بود» طی سه ساعت ماجرای قتل‌ها را بازگویی کرد.

ریبی از همان جا به محمد خاتمی می‌گوید که «قصه روشن و باز شده است و می‌توان آن را پیگیری قضائی کرد».

در حالی که کمیته سه نفر ویژه رئیس‌جمهور، عوامل قتل‌ها را شناسایی کرد و تعدادی از آنها بازداشت شدند، گروهی ناشناخته با نام «فدائیان اسلام ناب محمدی- مصطفی نواب» با انتشار اطلاعیه‌ای مسئولیت قتل‌ها را برعهده گرفت و اعلام کرد که قتل پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده «گام اول» این گروه است و تعدادی دیگر از نویسندگان و فعالان سیاسی و فرهنگی را به زودی به قتل می‌رساند. اما در ۱۵ دی ماه ۷۷ وزارت اطلاعات با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد «معدودی از همکاران مسئولیت‌ناشناس، کج‌اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده‌اند».

حجت‌الاسلام قربانعلی دری نجف‌آبادی وزیر وقت اطلاعات مدتی پس از انتشار این اطلاعیه از وزارت اطلاعات استعفا داد.

### از «دشمن بی‌ضرر» تا «اتهام ارتداد»

آیت‌الله علی خامنه‌ای رهبر ایران در نماز جمعه ۱۸ دی سال ۷۷ از قتل‌ها با عنوان «ماجرای قتل‌های مشکوک» نام برد و اطلاعیه وزارت اطلاعات را به عنوان «اطلاعیه شجاعانه وزارت اطلاعات» توصیف کرد.

او گفت که «این قتل‌هایی که اتفاق افتاد، حوادثی بسیار بد، زشت، نفرت‌آور و حقیقتاً در خور محکوم کردن بود. کسانی که اینها را محکوم کردند، به‌جا محکوم کردند. اینها علاوه بر این که قتل بود، جنایت بود؛ با روش‌های بد و غیرقانونی بود.»



رهبر ایران از محمد خاتمی، اعضای کمیته ویژه رئیس‌جمهور برای کشف عاملان قتل‌های زنجیره‌ای تشکر کرد و گفت که از وزارت اطلاعات و مدیرانش نیز برای کشف نقطه ضعف و درمیان گذاشتن آن با مردم تشکر می‌کند.

آیت‌الله خامنه‌ای گفت که «من نمی‌توانم باور و قبول کنم که این قتل‌هایی که اتفاق افتاد، بدون یک سناریوی خارجی باشد؛ چنین چیزی ممکن نیست.»

او تأکید کرد که «این قتل‌ها به ضرر ملت ایران بود، به ضرر دولت بود، به ضرر حکومت بود. یک گروه داخلی که جزو وزارت اطلاعات هم باشند، هرچه هم حالا فرض کنید که متعصب باشند و بنای این کار را داشته باشند، در سطوحی از وزارت اطلاعات که اهل تحلیل‌اند، امکان ندارد دست به چنین قتل‌هایی بزنند.»

رهبر ایران گفت: «این افرادی که کشته شدند، بعضی‌ها را ما از نزدیک می‌شناختیم. اینها کسانی نبودند که یک نظام، اگر بخواهد اهل این حرف‌ها باشد، سراغ اینها برود. اگر نظام جمهوری اسلامی اهل دشمن‌کشی است دشمنان خودش را می‌کشد؛ چرا سراغ فروهر و عیالش برود؟! مرحوم فروهر، قبل از انقلاب دوست ما بود؛ اول انقلاب همکار ما بود؛ بعد از پدید آمدن این فتنه‌های سال شصت دشمن ما شد؛ اما دشمن بی‌خطر و بی‌ضرر.»

واکنش دیگر به اطلاعیه وزارت اطلاعات اما از سوی روح‌الله حسینیان نماینده فعلی مجلس و از چهره‌های امنیتی-قضائی جناح مخالف اصلاحات صورت گرفت. او در ۲۱ دی‌ماه کمتر از یک هفته پس از انتشار اطلاعیه وزارت اطلاعات ابتدا در مصاحبه با روزنامه کیهان به صورت غیرمنتظره‌ای شامگاه همان روز در برنامه تلویزیونی «چراغ» حاضر شد و قتل‌های زنجیره‌ای را بدون نامبردن عاملان آن به «هواداران خاتمی» نسبت داد.

حسینیان گفت که «نیروهای که مرتکب چنین قتل‌هایی شدند، نیروهای مذهبی بوده و از لحاظ سیاسی از طرفداران جناح چپ استحاله شده و از هواداران رئیس‌جمهور محترم جمهوری بوده‌اند و تا آن جا که من از سوابق ممتد آنها اطلاع دارم مسؤول این جریان، آدم اهل فکری بود.»

حسینیان قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای را «از مخالفان نظام» معرفی کرد و گفت که «بعضی از آنها حتا مرتد بودند و عده‌ای دیگر ناصبی بوده و نسبت به ائمه اطهار جسارت می‌کردند.»

### اعتراف ساختگی برای اثبات ارتباط با بیگانه

در جریان تحقیقات دو ساله سازمان قضائی نیروهای مسلح از متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای اخباری از اعمال شکنجه و اعتراف‌گیری اجباری از متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای نیز منتشر شد.

انتشار فیلمی از بازجویی همسر سعید امامی حکایت از آن داشت که بازجویان با تهدید و ضرب و شتم و نسبت دادن اتهامات اخلاقی درصد اثبات ارتباط عاملان اجرایی قتل‌های زنجیره‌ای با بیگانگان و سفر به اسرائیل بودند.

تعدادی از بازداشت‌شدگان این پرونده پس از آزادی به کمیسیون اصل نود مجلس ششم مراجعه و اعلام کردند که در دوران بازداشت مورد شکنجه واقع شده‌اند.

مرتضی عزیزاده طباطبائی وکیل ۱۶ تن از عوامل قتل‌ها، شکنجه را رد کرد و گفت که متهمان به وی گفته‌اند که در دوره بازداشت مورد «تعزیر» قرار گرفته‌اند. وی تأکید کرد که تفاوت تعزیر و شکنجه در وجود حکم قضائی برای زدن شلاق به متهم است.

نزدیکان همسر سعید امامی از جمله روح‌الله حسینیان پس از آزادی وی از زندان گفتند که همسر سعید امامی بر اثر شکنجه دچار مشکلات جسمی و از جمله بیماری کلیوی شده است.

مهم‌ترین سند در مورد اخذ اعترافات تحت شکنجه از عاملان قتل‌های زنجیره‌ای اظهارات کاظمی و عالیخانی در دادگاه است.

منصور سلطانی راد وکیل این دو نفر پس از برگزاری دادگاه گفت که موکلان در آغاز دادگاه اعلام کردند که اقرار خود از اسفند ۷۷ تا اسفند ۷۸ را تکذیب می‌کنند.

### بن بست در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای

یکشنبه ۳۰ خرداد ۷۸ روزنامه کیهان در خبر کوتاهی نوشت «سعید امامی معروف به سعید اسلامی متهم اصلی پرونده قتل‌های مشکوک با غافلگیر کردن نگهبانان، خودکشی کرد.»



در این خبر که «به گزارش منابع موثق» منتشر شد، آمده بود «در حالی که گفته می‌شد پیگیری‌های اطلاعاتی و قضائی پیرامون قتل‌ها به نقاط روشن نزدیک می‌شود، خودکشی عنصر اصلی پرونده بر ابهامات پیشین افزود.»

پس از این حجت‌الاسلام محمد نیازی رئیس وقت سازمان قضائی نیروهای مسلح در مصاحبه‌ای رسمی گفت «با وجود مراقبت‌های ویژه‌ای که از سعید امامی یکی از عوامل اصلی و محوری این قتل‌ها به عمل می‌آمد، وی روز شنبه ۲۹ خرداد ۷۸ هنگام استحمام در بازداشتگاه با خوردن داروی نظافت خودکشی کرد.»

رئیس وقت سازمان قضائی نیروهای مسلح سعید امامی را یکی از چهار عامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای معرفی کرد و گفت «عاملان اصلی با توجه به تحقیقات انجام گرفته مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی، خسرو براتی و سعید امامی هستند.»

نیازی کمترین مجازات سعید امامی را اعدام اعلام کرد و گفت «با توجه به مدارک موجود و اعتراف‌های صریح سعید امامی، وی هیچ گونه راه فراری نداشت و اگر با این اتهامات به دادگاه می‌رفت حکم او اعدام بود.»

البته سعید امامی پنجم بهمن ماه سال ۷۷ بازداشت شده بود ولی نام او و سایر متهمان بازداشت شده به رسانه‌ها راه نیافت تا آنکه آخرین روزهای خرداد ۷۸ اخباری از برخی از بازداشت‌شدگانی که سمت‌هایی در حد مدیرکل را در وزارت اطلاعات بر عهده داشتند در برخی از روزنامه‌ها انتشار یافت.

## وکیل مقتولان در زندان

صف‌آرائی دو جناح سیاسی در موضوع قتل‌های زنجیره‌ای تا دی‌ماه ۷۹ و فرار رسیدن زمان برگزاری دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای در شعبه یک دادگاه نظامی تهران ادامه داشت.

دهم آبان ۷۹ چند هفته قبل از برگزاری دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای، آیت‌الله محمود هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضائیه با صدور حکمی خطاب به محمد نیازی رئیس وقت سازمان قضائی نیروهای مسلح دستور داد تا «با کسانی که به نظریه پردازی درباره قتل‌های اخیر به افشای اسرار نظام می‌پردازند و امنیت ملی را تهدید می‌کنند، برخورد کند.»

سازمان قضائی نیروهای مسلح در پیگیری این دستور شکایتی علیه روح‌الله حسینیان در دادگاه ویژه روحانیت مطرح کرد و با احضار دیگر کسانی که در این خصوص مطالبی منتشر کرده بودند تلاش کرد تا حجم اخبار و اطلاعات منتشره در این مورد را قبل از برگزاری دادگاه کنترل کند. با وجود انتشار اخبار و فهرست‌های مختلف از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای در فاصله دو ساله تا برگزاری دادگاه پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، رسیدگی قضائی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای تنها به چهار مورد قتل پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده محدود شد. دادگاه حتا پرونده قتل مجید شریف را که همزمان با چهار نفر دیگر پس از یک هفته مفقودی جنازه‌اش در کنار خیابان پیدا شد، در بررسی قضائی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای لحاظ نکرد.

از میان ۲۳ متهمی که بنابر اعلام مقام‌های قضائی در این پرونده بازداشت شدند، و اغلب از اعضای وزارت اطلاعات بودند دادرسی نظامی تهران برای ۱۸ نفر شامل ۱۷ عضو وزارت اطلاعات و یک نفر به نام خسرو براتی که مقام‌های قضائی از او به عنوان «همکار غیررسمی وزارت اطلاعات» نام بردند، کیفرخواست صادر کرد.

ناصر زرافشان، احمد بشیری و شیرین عبادی در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای وکالت اولیای دم محمدجعفر پوینده، محمد مختاری و فروهرها را بر عهده داشتند.

به وکلای قربانیان در فاصله دو ساله تا برگزاری دادگاه پرونده قتل‌های زنجیره‌ای اجازه مطالعه پرونده داده نشد، و تنها چند هفته قبل از برگزاری دادگاه به آنها اجازه داده شد تا بخش‌هایی از پرونده را با حضور در سازمان قضائی نیروهای مسلح مطالعه کنند.

منصور سلطانی راد وکالت مصطفی کاظمی، و حبیب اعرابی وکالت مهرداد عالیخانی دو تن از متهمان اصلی را بر عهده گرفتند. وکالت ۱۶ متهم دیگر نیز به مرتضی علیزاده طباطبائی سپرده شد. حبیب اعرابی وکیل مهرداد عالیخانی از حضور در دادگاه امتناع کرد، و به دستور رئیس دادگاه وکالت آنها به منصور سلطانی راد سپرده شد.

ناصر زرافشان وکیل خانواده مقتولان قتل‌های زنجیره‌ای در اواخر آذر ۷۹ نزدیک به ۱۰ روز قبل از برگزاری دادگاه متهمان این پرونده به اتهام «افشای اسرار پرونده و تشویش اذهان عمومی» بازداشت شد.



خانواده داریوش و پروانه فروهر، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده ۳ روز قبل از برگزاری دادگاه طی نامه‌ای ناصر زرافشان، شیرین عبادی و احمد بشیری وکلای خود را در اعتراض به ناقص بودن تحقیقات و عدم رفع نقص پرونده عزل کردند تا بدین ترتیب خود و وکلای‌شان حضور در دادگاه را تحریم کنند.

اولیا دم و وکلای تأکید کردند که به دلیل «عدم رفع نقص پرونده» و «عدم معرفی آمران اصلی» دادگاه را تحریم کرده‌اند. زرافشان بعد از دادگاه به طور موقت آزاد شد اما باردیگر به ۵ سال زندان محکوم و زندانی شد.

### پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در دادگاه غیرعلنی

دادگاه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای اما بدون حضور خانواده مقتولان و وکلای آنها نیز به صورت «غیرعلنی» تشکیل شد، و رئیس دادگاه اعلام کرد که «پس از استماع نظر و استدلال معاون دادستان نظامی تهران، چون علنی بودن دادرسی را موجب اخلال در امنیت و نظم عمومی تشخیص داد، مستندا به بند ۳ ماده ۳۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری، و اصل ۱۶۵ قانون اساسی قرار دادرسی غیرعلنی را صادر نموده است».

دادگاه در فاصله ۳ تا ۳۰ دی ۷۹ به صورت غیرعلنی، و بدون حضور هیچ یک از وکلا یا اعضای خانواده مقتولان به ریاست محمدرضا عقیقی رئیس شعبه دادگاه نظامی یک تهران برگزار شد.

با برگزاری ۱۲ جلسه دادگاه محرمانه و غیرعلنی در نهایت شعبه یک دادگاه نظامی تهران به ریاست قاضی عقیقی در حکمی مصطفی کاظمی قائم مقام وقت معاونت امنیتی وزارت اطلاعات و مهرداد عالیخانی مدیرکل چپ نوی وزارت اطلاعات را به «جرم آمریت و صدور دستور چهارفقره قتل به حبس ابد» محکوم کرد.

علی روشنی مسؤول وقت حراست بهشت زهرا تهران را به جرم مباشرت در قتل آقایان محمدعلی مختاری و محمدجعفر پوینده به دو فقره قصاص نفس، محمود جعفرزاده عضو اداره عملیات وزارت اطلاعات را به جرم مباشرت در قتل داریوش فروهر به یک فقره قصاص نفس محکوم کرد. همچنین علی محسنی دیگر عضو اداره عملیات وزارت اطلاعات را به جرم مباشرت در قتل پروانه مجد اسکندری (فروهر) به یک فقره قصاص نفس پس از پرداخت نصف دیه کامل به قاتل محکوم شد.

حمید رسولی، محمد عزیزی از مدیران میانی وزارت اطلاعات هر دو به جرم آمریت و صدور دستور در راستای اجرای دو فقره قتل آقای داریوش فروهر و خانم مجد اسکندری به دو فقره حبس ابد محکوم شدند.

دادگاه ۳ نفر از اعضای بازداشت‌شده وزارت اطلاعات را تبرئه کرد و سایر متهمان که همگی به غیر از خسرو براتی از اعضای رسمی وزارت اطلاعات بودند نیز به حبس‌های از ۲ سال و نیم تا ۱۰ سال محکوم شدند.

با اعتراض وکلای متهمان قتل‌های زنجیره‌ای رأی دادگاه در دیوان عالی کشور نقض شد و شعبه پنجم دادگاه نظامی تهران محکومان به قصاص را نیز به دلیل آنچه «گذشت خانواده مقتولان» ذکر کرد به ۱۰ سال زندان تبدیل کرد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «بی‌بی‌سی» فارسی

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/11/091123\\_ag\\_shn\\_chain\\_assassinations.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/11/091123_ag_shn_chain_assassinations.shtml)



## سعید امامی، مردی که با داروی نظافت خودکشی کرد؛ شهاب نیکزاد، ۳ آذر ۱۳۸۸

سعید امامی که در دهه گذشته و پس از افشای قتل‌های زنجیره‌ای به یکی مشهورترین چهره‌های امنیتی جمهوری اسلامی تبدیل شد، تا پیش از مرگ مبهم و جنجال برانگیزش در افکار عمومی ایران ناشناخته بود.

نام سعید امامی اولین بار پس از مرگ مبهم او در بیمارستان لقمان تهران در شماره یک شنبه ۳۰ خرداد سال ۷۸ روزنامه کیهان منتشر شد. این روزنامه از سعید امامی به عنوان «متهم اصلی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای» نام برد و خبر داد که «سعید امامی معروف به سعید امامی متهم اصلی پرونده قتل‌های مشکوک با غافلگیر کردن نگهبانان، خودکشی کرده است».

این روزنامه از سعید امامی به عنوان «عامل مشکوک در ارتباط با بیگانگان» نام برد و افزود «پیش از این حجت‌الاسلام نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح از وجود سرخ‌هایی خبر داده بود که دخالت عناصر بیگانه در قتل‌های مشکوک را تأیید می‌کرد. گفته می‌شود که نامبرده سعید امامی به عنوان عامل اصلی مشکوک در ارتباط با بیگانگان بوده است».

حجت‌الاسلام محمد نیازی رئیس وقت سازمان قضائی نیروهای مسلح به فاصله یک روز بعد طی گفتگویی با خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایرنا گفت: «با وجود مراقبت‌های ویژه‌ای که از سعید امامی یکی از عوامل اصلی و محوری این قتل‌ها به عمل می‌آمد، وی روز شنبه ۲۹ خرداد ۷۸ هنگام استحمام در بازداشتگاه با خوردن داروی نظافت خودکشی کرد».

نیازی اضافه کرد که «وی پس از اقدام خودکشی، بلافاصله به بیمارستان منتقل شد ولی تلاش‌های پزشکی برای نجات وی مؤثر واقع نشد». رئیس وقت سازمان قضائی نیروهای مسلح نیز سعید امامی را یکی از ۴ عامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای معرفی کرد و گفت «عاملان اصلی با توجه به تحقیقات انجام گرفته مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی، خسرو براتی و سعید امامی هستند».

روزنامه ایران در شماره ۳۱ خرداد ۷۸ به نقل از محمد نیازی نوشت «با توجه به مدارک موجود و اعتراف‌های صریح سعید امامی، وی هیچ‌گونه راه فراری نداشت و اگر با این اتهامات به دادگاه می‌رفت حکم او اعدام بود».

یک روز بعد کیهان باردیگر به نقل از رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح خبر داد که «بر اساس شواهد و قراین، سعید امامی، هنگامی که موضوع هدایت و دخالت بیگانگان در قتل‌های مشکوک تهران مشخص شد و معلوم شد وی یکی از عوامل اصلی این دسیسه بزرگ بوده است، اقدام به خودکشی کرد».

خودکشی سعید امامی با داروی نظافت را کم‌تر کسی باور کرد و تقریباً چهره‌های سرشناس هر دو جناح سیاسی بارها از «کشته شدن سعید امامی» سخن گفته‌اند.

به ادعای دوستان قدیمی سعید امامی و از جمله روح‌الله حسینیان نماینده فعلی تهران در مجلس «سعید امامی کشته شد تا طراحی قتل‌ها را به گردن او بیندازند».

بسیاری از چهره‌های اصلاح‌طلب نیز بارها تأکید کرده‌اند که سعید امامی توسط دوستان سابق خود حذف شد تا آمران اصلی قتل‌های زنجیره‌ای را معرفی نکند.

### سعید امامی معما یا واقعیت

سعید امامی از دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا در سالهای پایانی دوران پهلوی بود که به نوشته روزنامه کیهان با استفاده از نفوذ دایی‌اش که از مقام‌های ارتش شاهنشاهی بود با کسب بورسیه برای ادامه تحصیل به آمریکا رفته بود.

در دوره دانشجویی او چندی در کنفدراسیون دانشجویان فعالیت می‌کرد اما پس از آن به انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا پیوست. سعید حجاریان در گفتگویی با عمادالدین باقی از ارتباط سعید امامی در ابتدای تشکیل وزارت اطلاعات با این وزارتخانه سخن گفته است.

حجاریان که مسئولیت مصاحبه و گزینش سعید امامی در زمان سفر او به تهران به وی سپرده شد بود گفته است که پس از مصاحبه با سعید امامی به این نتیجه رسیده که وزارت اطلاعات باید از سعید امامی تنها به عنوان منبع یک طرفه استفاده کند و او را نباید به سمت‌های حساس در این وزارتخانه منصوب کنند.



سعید امامی در دوره وزارت محمد محمدی ری شهری در وزارت اطلاعات رشد کرد و به عنوان یکی از مدیران کل اطلاعات خارجی منصوب شد. با آغاز دوره وزارت علی فلاحیان، سعید امامی ۳۰ ساله معاون امنیت وزارت اطلاعات منصوب شد.

روح‌الله حسینیان از سعید امامی به عنوان یک نابغه امنیتی یاد کرده و گفته است «سعید امامی یک شخصیت مقتدر و قوی اطلاعاتی بود.»

سعید امامی به گفته روح‌الله حسینیان «اعتقاد داشت که مخالفان جمهوری اسلامی را باید از دم تیغ گذراند.»

سخنرانی سال ۷۴ امامی در دانشگاه همدان نیز این اظهارات را تأیید می‌کند. امامی در این سخنرانی گفته بود «آنها می‌خواهند ریشه آخوند را بزنند. تفکر لائیسزم می‌خواهد بنیان فکری ما را به هم بزنند.»

سعید امامی شانزدهم مهر ۷۷ کمتر از یک ماه و نیم قبل از قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۷۷ در نامه‌ای به «مقام محترم وزارت» که بعدها در روزنامه سلام منتشر شد از محمد مختاری که کمتر از دو ماه بعد بدر جریان قتل‌های زنجیره‌ای کشته شد، نام برد و خطاب به دری نجف‌آبادی نوشت «فعالیت گسترده عناصری نظیر گلشیری، چهل تن، دولت آبادی، مختاری... برای مطرح نمودن کانون و ایجاد وجهه و پشتیبانی جهانی برای آن، مشکلات امنیتی را برای جمهوری اسلامی ایران و بخصوص وزارت به دنبال خواهد داشت.»

این نامه‌ای وقتی ۱۵ تیر ۷۸ در روزنامه «سلام» منتشر شد واکنش تند نهادهای قضائی را به دنبال داشت و دادگاه ویژه روحانیت که غلامحسین محسنی اژه‌ای (دادستان فعلی کل کشور) در آن زمان ریاستش را بر عهده داشت روزنامه «سلام» را به اتهام انتشار نامه محرمانه وزارت اطلاعات توقیف کرد.

### حذف سعید امامی از پرونده قتل‌ها

یکی از ابهام‌های اصلی که منصور سلطانی راد وکیل مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی و ناصر زرافشان وکیل خانواده مقتولان پس از برگزاری دادگاه به نحوه رسیدگی قضائی وارد کردند «حذف کلیه اوراق بازجوئی از سعید امامی» و «حذف اوراق مربوط به نقش امامی» در قتل‌ها است.

ناصر زرافشان در سال ۷۹ گفته است «حذف اقرار و اظهارات متهم اصلی این پرونده که ریاست سازمان قضائی نیروهای مسلح یعنی کسی که رسماً مسؤلیت رسیدگی به این پرونده را داشته است بارها در مصاحبه‌های خود او را «طراح اصلی» قتل‌ها معرفی کرده است چه معنایی غیر از پنهان کردن حساس‌ترین بخش پرونده دارد؟»

مرتضی علیزاده طباطبائی وکیل ۱۶ نفر از عاملان قتل‌های زنجیره‌ای، از سعید امامی به عنوان «پمپاژ» و «چاشنی وزیر» نام برده اما گفته که سعید امامی «در این ۴ قتل دخالت مستقیم نداشته است.»

منصور سلطانی وکیل مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی اما گفته است «در این که سعید امامی نفر اول در این داستان است هیچ کس شبهه‌ای ندارد.»

او درباره حذف اقرار و اعترافات سعید امامی از پرونده قتل‌های زنجیره‌ای گفته است «من از آقای قاضی درباره اظهارات سعید امامی جويا شدم ایشان هم فرمود که شخصا اظهارات امامی را مطالعه کرده است که بیشتر در مورد خود او بوده است و از نظر جناب قاضی هم ضرورتی ندارد که این مسائل پر و بال داده شود.»

### روابط با مقامات عالی‌رتبه

سال ۸۷ با گذشت ده سال از افشای قتل‌های زنجیره‌ای بخش‌هایی از مصاحبه فهیمه دری همسر سعید امامی با مرکز اسناد انقلاب اسلامی در سایت‌های نزدیک به دولت محمود احمدی‌نژاد با عنوان «مصاحبه همسر شهید امامی» منتشر کردند که از روابط نزدیک سعید امامی با بیت آیت‌الله خامنه‌ای یاد شده بود.

همسر سعید امامی در این مصاحبه ادعا کرد که در اواخر سال ۶۹ «سعید خانواده آقای خامنه‌ای را برای کاری برده بود لندن و دو ماه تمام با این خانواده زندگی کرد.»

علاوه بر این همسر امامی از علاقه مجتبی خامنه‌ای به سعید امامی یاد کرد و گفت که «خود آقا مجتبی پسر آقا (داماد آقای حداد عادل) و مادر خامنه‌اش شیفته اخلاق سعید شده بودند که حتا تا قبل از دستگیری سعید هم مرتباً خود آقا مجتبی زنگ می‌زد به سعید که چرا نمی‌آیی و با ما رفت و آمد نمی‌کنی؟»



همسر سعید امامی در گفتگو با مرکز اسناد انقلاب اسلامی ارتباط سعید امامی با اعضای بیت آیت‌الله خامنه‌ای را نشانه تأیید او ارزیابی کرده و گفته است «اگر مسأله داشت، اگر لغزشی داشت بالأخره اینها می‌فهمیدند. خانواده آقا شیفته تدین و اخلاقش بودند.»

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «بی‌بی‌سی» فارسی

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/11/091123\\_ag\\_emami.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/11/091123_ag_emami.shtml)



## نگاهی به زندگی اکبر خوش‌کوش، از عوامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای؛ ایرج مصداقی، ۱ خرداد ۱۳۸۹

**کسانی را که امروز در خدمت ولایت فقیه و دستگاه جور و ستم و استبداد او هستند به تأمل در زندگی و عاقبت اکبر خوش‌کوش که ۵۰ سالگی‌اش را هم پشت سر گذاشته دعوت می‌کنم. نگاه کنید چگونه او را مانند دستمال استفاده‌شده‌ای به دور می‌اندازند. سرنوشت شما بهتر از او نخواهد بود**

شاید خیلی‌ها در چند سال گذشته اسم اکبر خوش‌کوش را شنیده باشند اما برای من به خاطر تجربه‌ای که از سر گذراندم این نام، معنا و مفهوم خاصی دارد.

در دی‌ماه ۶۰ مأموریت دستگیری من از طرف دادستانی انقلاب، به عهده اکبر خوش‌کوش نهاده شده بود که در آن زمان، از اعضای گروه ضربت کمیته منطقه ۱۲ نازی‌آباد و رابط بین این کمیته و دادستانی انقلاب در اوین بود و مأموریت‌های محوله از سوی آنان را نیز اجرا می‌کرد. مسؤلیت گروه ضربت کمیته منطقه ۱۲ به عهده اسماعیل افتخاری (اسی تیغ‌زن) بود که پیش از انقلاب در عین حالی که در استخدام هلی‌کوپترسازی ارتش بود با باجگیری از ساکنان «شهرنو» و محله «جمشید» روزگار می‌گذراند. بعد از انقلاب دایره کارش وسیع‌تر شد و حوزه زورگویی و باج‌گیری‌اش به سراسر پایتخت گسترش یافت و این‌بار اکبر خوش‌کوش و جنایت‌کارترین افراد در گروه ضربت کمیته منطقه ۱۲ را نیز همراه خود داشت. [۱]

خوش‌کوش یکی از چماقداران و ارادل و اوباش نازی‌آباد بود که پیش از ۳۰ خرداد ۶۰ در پوشش مأمور کمیته، «برادران مکتبی» و «امت حزب‌الله»، به هواداران گروه‌های سیاسی که مشغول فروش نشریه و یا پخش اعلامیه بودند حمله می‌کرد و ضمن ضرب و شتم‌شان، بساط کتاب‌فروشی آنها را به هم می‌زد.

وی به خاطر خوی جنایتکارانه‌ای که داشت پس از ۳۰ خرداد با توجه به حضورش در گروه ضربت کمیته منطقه ۱۲ و همراهی با اسی تیغ‌زن و ارتباط نزدیکش با اوین قدرتی به هم زد و به «یکه‌بزن» نازی‌آباد تبدیل شد. در این دوره نام او در محله نازی‌آباد با دستگیری و شکنجه و کشتار عجین شده بود و چرخ‌بازیگر به گونه‌ای در یک نقطه سرنوشت من و او را به هم گره زد. او حکم صیاد را یافت من صید را. او شکنجه‌گر شد و من زندانی. او غالب و من مغلوب. داستان چند روزی را که «میهمان» او بودم در کتاب «نه زیستن نه مرگ» آورده‌ام. اما عاقبت او نیز مزه دستگیری و شکنجه را چشید تا بفهمد که بی‌خود قائم مقام فراهانی نسروده بود که «روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد، چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد».

پس از گذراندن بازجویی و شکنجه مقدماتی با تعدادی از بچه‌های نازی‌آباد که همگی توسط اکبر خوش‌کوش دستگیر شده بودند هم‌سلول شدم و تازه متوجه شدم که وی در محل به «اکبر خوش‌گوشت» معروف است. آنها که با دیدن اعمال اکبر خوش‌کوش نمی‌توانستند خشم‌شان را فروخورند تعریف می‌کردند که وی در دوران نوجوانی بارها در محل، مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته بود و به این صفت شهره بود.

در حالی که باشگاه «تاج سابق» پشت کمیته قرار داشت و از پنجره سلول بخشی از ساختمان آن پیدا بود، هم‌سلولی‌هایم با نشان دادن ساختمان مزبور تأکید می‌کردند تشک کشتی باشگاه تاج شاهد است که چه‌ها با او نکرده‌اند. آه و افسوس هم‌سلولی‌هایم زمانی شدت پیدا می‌کرد که وی کسی را برای شکنجه می‌برد و یا تازه دستگیر شده‌ای را با کتک به سلول می‌انداخت.

یکی از کسانی که وی دستگیر کرده بود، نوجوانی بود هوادار «راه کارگر» که مادرش با رختشویی در خانه‌های مردم با مشقت وی را که از دو پا فلج بود بزرگ کرده بود. او با کمک دو عصای زیربغل چوبی راه می‌رفت و به خاطر مشکلات جسمی که داشت به سختی می‌توانست صحبت کند.

سال‌ها بعد اکبر خوش‌کوش هنگامی که در جوخه‌های ترور نظام در اروپا سازماندهی شد با اشاره به سابقه‌اش در کشتی فرنگی، اذعان می‌کرد که «فرنگی‌کار» [۲] است! می‌گویند وی در ترور فریدون فرخزاد، احتمالاً دکتر کاظم رجوی و بمب‌گذاری در حرم امام رضا و... [۳] شرکت داشته است.

اشتهار او به دست داشتن در تروریسم بین‌المللی تا آن‌جا بود که در دهه ۹۰ دولت کانادا یکی از دلایلی را که بر اساس آن به تقاضای پناهندگی منصور آهنی [۴] مأمور وزارت اطلاعات در ونکوور کانادا جواب منفی داد «داشتن عکس مشترک با تروریست معروف اکبر خوش‌کوش در شهر





رم» بود. نکته جالب توجه آن که ماهیت اکبر خوش‌کوش برای سرویس‌های امنیتی اروپایی و آمریکایی نیز مشخص بود، اما اقدامی برای دستگیری او به عمل نیاورده بودند. [۵]

اکبر خوش‌کوش در سیستم سرکوب رژیم، به پاس بی‌رحمی‌ای که در مقابله با مخالفان نظام به خرج می‌داد، ارتقاء یافت و علاوه بر مسئولیت یافتن در ترورهای خارج از کشور به سمت مشاور عملیاتی وزیر اطلاعات در دوران فلاحیان رسید.

جدا از ارتقاء مقام در دستگاه امنیتی وی از رانته‌های قدرت استفاده کرده و در حالی که فرزند سماورساز ساده‌ای در نازی‌آباد بود بدون داشتن سواد، سرمایه و یا شم اقتصادی در نظام «عدل اسلامی» به ثروت میلیاردی هم رسید. او در هر پروژه‌ای که نیاز به استفاده از زور و قدرت بود سهیم می‌شد.

در دهه هفتاد و در اوج فعالیت‌های اقتصادی وزارت اطلاعات او و جواد خجسته باقرزاده برادر زن خامنه‌ای همراه با برادران افراشته بطور غیرقانونی موبایل از دویی وارد کرده و در بازار آزاد می‌فروختند. وقتی پای برادران افراشته به زندان و دادگاه باز شد باز هم کسی کاری به کار او و برادر زن خامنه‌ای نداشت.

دلیل به زندان افتادن برادران افراشته بر می‌گشت به پاپوشی که «سربازان گمنام امام زمان» برای آنها دوختند. در دوران رونق ساخت و ساز در تهران وزارت اطلاعات که علاوه بر شرکت در قاچاق مواد مخدر به فعالیت در عرصه‌های مختلف اقتصادی نیز روی آورده بود متوجه شد که نان اصلی در بساز و بفروشی است. به همین دلیل برای وارد شدن در این بازار سعی در حذف بزرگ‌ترین مقاطعه‌کاران و برج‌سازان تهران کرد. به همین دلیل قرعه فال به نام برادران افراشته افتاد.

در جلسه پنجم دادگاه برادران افراشته، نقش اکبر خوش‌کوش و وزارت اطلاعات در انجام اعمال خلاف از پرده بیرون افتاد با این حال محسنی از‌های که در نمایش مزبور نقش قاضی دادگاه را بازی می‌کرد از خوش‌کوش که جرمش محرز بود به عنوان مطلع یاد کرد و اتهامی را به او نسبت نداد.

در همین جلسه داوود افراشته نحوه کلاهبرداری اکبر خوش‌کوش با استفاده از پشتوانه امنیتی‌اش را شرح می‌دهد:

«... در سال ۱۳۷۳ اکبر خوش‌کوش برای ساختن ساختمانی به من مراجعه کرد و کمک خواست که در قبال این کار وی طی قراردادی که بین شرکت مخابرات و «شرکت فران [وابسته به وزارت اطلاعات] بسته شده بود و در آن عنوان شده بود ۳۰۰ دستگاه موبایل گرفته شود را یادآور شد و گفت که مایل است ۱۰۰ دستگاه آنرا به من بفروشد که بعد من بابت خرید ۱۰۰ میلیون تومان چک به وی دادم و قرار شد چند روز بعد هم موبایل‌ها را تحویل بدهد. بعد از مدتی در تماس با وی برای تحویل موبایل‌ها وی گفت شرکت کم کاری کرده و از من خواست تا در تماس با دویی از آنجا گوشی خریداری و بعد از تحویل به فرودگاه به نام «اکبر اکبری» [نام مستعار اکبر خوش] به تهران آمده و پس از ورود گوشی‌ها در عرض ۳ تا ۴ ماه وی فقط ۲۹ دستگاه تلفن به من تحویل داد و حتا تعدادی را نیز به شخصی به نام همایون طوسی فروخت، ولی بعدها به علت تاخیر در تحویل ما تقاضای پولمان را کردیم که ایشان نمی‌دادند و تهدید می‌کردند بالاخره پس از مدت‌ها دوندگی توانستیم از وی به صورت چکی بلند مدت بگیریم.» [۶]

تردیدی نیست که این دو از قبل همدیگر را می‌شناخته و کارهای زیادی را با هم انجام داده بودند و گرنه خوش‌کوش برای دریافت مبلغ کلان به غریبه مراجعه نمی‌کرد. اما محسنی از‌های تمایلی به رو شدن این رابطه ندارد. موضوع ساختمانی که افراشته در مورد آن توضیح می‌دهد برمی‌گردد به زمینی که خوش‌کوش به مدد حمایت دستگاه اطلاعاتی و به زور در بالای خیابان پاسداران تصاحب کرد و با کلاهبرداری از این و آن به ساخت و ساز در آن مشغول شد و برای آن که کسی جرأت نکند به او چپ نگاه کند دو طبقه از ساختمان مزبور را به سعید امامی و مصطفی کاظمی که از مسؤولان اصلی دستگاه امنیتی و سرکوب بودند اجاره داد و در طبقه دیگرش خودش زندگی می‌کرد. به این ترتیب سه نفر از مهره‌های اصلی قتل‌های زنجیره‌ای همسایه هم بودند و در یک مجتمع زندگی می‌کردند.

محسنی از‌های برای پیش‌بردن نمایش از افراشته می‌پرسد:

«در سال ۱۳۷۳ بین شما و خوش‌کوش گوشی موبایل مبادله می‌شد آیا خط هم می‌گرفتید؟ چگونه از شرکت مخابرات خط می‌گرفتید؟»

داوود افراشته: من نمی‌گرفتم و این قرارداد بین شرکت مخابرات و شرکت فران بود.

محسنی از‌های: به شما چگونه تلفن همراه می‌دادند؟



داوود افراشته: گوشی را به من می‌دادند و فتوکپی شناسنامه می‌گرفتند و بعد به نام زده و به آدرس خریدار قبض صادر می‌شد بدون حتا یکبار مراجعه به شرکت مخابرات! خوش‌کوش همین‌طور به چندین نفر تلفن فروخت و من فقط از طریق دویی و توسط آقای خجسته [برادر زن خامنه‌ای] گوشی موبایل خریداری و از طریق هواپیمائی به تهران انتقال می‌دادم.

محسنی اژه‌ای: قیمت دستگاه با خط چه مقدار بود؟

داوود افراشته: ۱/۲ میلیون تا ۳۸/۱ میلیون تومان که مابین یک میلیون و ۹۰۰ تا دو میلیون می‌فروختیم.

محسنی اژه‌ای: شما می‌دانستید که واردات تلفن همراه ممنوع است؟

داوود افراشته: بله! ولی این کالا شاید تحت نام دیگری وارد می‌شد چون تنها شرکت مخابرات عهده‌دار وارد کردن این کالا است. [۷] بدون تردید اکبر خوش‌کوش تلفن‌ها را تحت عنوان کالای امنیتی و از طریق وزارت اطلاعات وارد می‌کرده که مأموران گمرک [۸] هم جرأت بازرسی آنها را نداشته‌اند اما محسنی اژه‌ای حتا تمایلی نشان نمی‌دهد که از متهم اصلی که اکبر خوش‌کوش بود بپرسد چگونه تلفن همراهی را که ورودش ممنوع بود وارد می‌کرد.

«محسنی اژه‌ای: شما ۴۳ دستگاه را در چه ظرف زمانی گرفتید؟»

داوود افراشته: حدود ۳ ماه طول کشید و می‌گفتند شرکت فران به ما گوشی نمی‌دهد ولی خوش‌کوش گوشی تحویل می‌گرفت و خودش می‌فروخت [۹]

در دادگاه مزبور که به خوبی نشانگر فساد و بی‌عدالتی حاکم بر دستگاه قضائی رژیم است، اکبر خوش‌کوش حتا در ارتباط با یکی از صدها خلافی که مرتکب شده و راز آن از پرده بیرون افتاده هم مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد.

خوش‌کوش به خاطر ارتباط نزدیکی که با سعید امامی و مصطفی کاظمی داشت، در جریان باصطلاح رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای توسط دوستان سابقش دستگیر و به زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسای برده شد. او را چنان شکنجه کرده بودند که شایعه مرگش نیز در روزنامه‌ها مطرح شد. در میانه راه تصمیم نظام برای معرفی قاتلان به عنوان عوامل اسرائیل و موساد تغییر کرد و دستگیرشدگان و از جمله اکبر خوش‌کوش که بر منبای طرح و رهنمود خامنه‌ای اعتراف‌هایی هم در این زمینه کرده بودند، آزاد شدند. بدون تردید فشاری که او از شکنجه و آزار و اذیت و توهین و تحقیر کشید بسیار بیشتر از من بوده است. چرا که او با اشاره رهبری نظام توسط دوستان و همراهانش شکنجه شد و مورد تحقیر قرار گرفت و لاجرم درد و سوزش آن هم بیشتر است.

چیزی از آزادی‌اش نگذشته بود که پدرش فوت کرد و در مراسم ختم‌اش بسیاری از صاحب‌منصبان نظام و از جمله کروبی که ریاست مجلس را به عهده داشت شرکت کردند تا بلکه از او دلجویی شود.

پس از آزادی اکبر خوش‌کوش از زندان، وی دیگر «سرباز گمنام امام زمان» نبود بلکه اخبار پیرامون او از طریق جناح‌های گوناگون نظام انتشار می‌یافت. نکته عبرت‌آموز آن که هر دو جناح وی را از عواملان قتل‌های زنجیره‌ای و تروریسم رژیم معرفی می‌کنند. در واقع اکبر خوش‌کوش که روزی کبکبه و دبدبه‌ای برای خود داشت تبدیل شد به مهره سوخته نظام و چوب دو سر طلا.

پس از آزادی از زندان ابتدا جناح «خط امام» وی را در زمره دشمنان خود و عامل جناح مقابل معرفی می‌کرد.

فریبا داوودی مهاجر در تماس با خبرنگار ایلنا درباره اقدامات او گفت:

«به دنبال انفجار بمب صوتی در مقابل منزل روز ۱۸ مرداد امسال که پس از فضاسازی برخی مطبوعات علیه من و ارسال پیغام‌های مختلف برایم صورت گرفت، نامه‌هایی به وزیر کشور و رئیس جمهوری برای پیگیری مسأله ارسال کردم.

فردی به نام «ا - خ» [اکبر خوش‌کوش] که از متهمین قتل‌های زنجیره‌ای است، قبل از شهادت حاج داوود کریمی در مقابل منزل ایشان پس از برگزاری سخنرانی دکتر کدیور و مراسم دعای توسل مبادرت به فحاشی و تهدید علیه خانواده من نمود و قصد بر هم زدن مراسم را داشت. فضاسازی این فرد همچنان ادامه یافت؛ به گونه‌ای که با تماس‌های تلفنی و فرستادن پیغام از طریق افراد مختلف برای من، تهدیدها و فحاشی‌ها را ادامه داده و با سلب امنیت از من، خود را از مأموران عملیاتی وزارت اطلاعات معرفی می‌کند و می‌گوید که در راستای اهداف برخی از مدیران وزارت که از آنها نام می‌برد، عمل می‌کند. [۱۰]

و بلافاصله سایت‌های «امروز»، «اخبار روز»، «پیک نت»، «ایران امروز» و... خبری را با این مضمون منتشر کردند:

«دور جدید فعالیت‌های وی [خوش‌کوش] در مراسم ختم حاج داوود کریمی آغاز شد. او زمانی راننده حاج داوود کریمی بود و در چهارچوب مطلوب جمهوری اسلامی، مصادره وی به نفع رهبری نظام را به عهده داشت. وی در مراسم دعای توسل روزهای آخر زندگی حاج داوود کریمی



با همراهی گروه‌های فشار تلاش زیادی بعمل آورد تا مانع سخنرانی دکتر محسن کدیور و حضور چهره‌های منتقد و مخالف شود و پس از ناکامی به تهدید و ارباب یکی از همراهان نزدیک حاج داوود کریمی برخاست. ریشه درگیری نامبرده درخواست همزمان نزدیک حاج داوود کریمی به جلوگیری از سوء استفاده محافظه‌کاران از کالبد بی‌روح حاج داوود کریمی بود که در دوران حیات به‌شدت مورد بغض آنها قرار داشت. پاره‌ای از ناظران سیاسی معتقدند حضور پرنگ اکبر خوش کوشک در مراسم ختم حاج داوود کریمی و مراسم دومین سالگرد درگذشت دکتر علیرضا نوری و برخوردهای تهدیدآمیز با حاج محمدباقر بختیار [۱۱] و مشاجره‌اش با اکبر گنجی و تلاش وسیع وی برای نفوذ به داخل مجامع اصلاح‌طلبان با توجه به سوابق نامبرده و مشکلاتش نشانه فعالیت مجدد محفل قتل‌های زنجیره‌ای است. نامبرده در آخرین حرکت با احساس خطر از افشا شدن ماهیتش در فضای افکار عمومی به فحاشی و تهدید مستقیم و صریح حاج محمد بختیار پرداخته است.» [۱۲]

پس از کودتای ۲۲ خرداد ۸۸، این بار کودتاچیان، خوش‌کوش را در زمره فعالان ستاد انتخاباتی موسوی معرفی کردند و از تلاش‌های او در حمایت از «جنش سبز» و هدایت و سازماندهی «اغتشاشگران» خبر دادند. تا کنون این اخبار از سوی موسوی و نزدیکانش تکذیب نشده است. اما این واقعیت را هم بایستی در نظر گرفت که کودتاچیان با اتخاذ یک سیاست هماهنگ با انتشار اخبار جعلی سعید عسگر ضارب حجاریان و یکی از عناصر سیاه‌ترین باندهای رژیم را که در وابستگی‌اش به نهادهای سرکوبگر سپاه پاسداران شکی نیست در زمره حامیان میرحسین موسوی و فعالان ستاد انتخاباتی او معرفی کردند [۱۳] اما به سرعت مشخص شد که به پاس خدمات سعید عسگر به دستگاه ولایت، مسؤولیت امور اینارگران بسیج را که در خیابان سمیه تهران قرار دارد به عهده او گذاشته‌اند و اخبار منتشر شده از سوی «عاشقان ولایت» کذب محض بوده است. [۱۴]

سایت اینترنتی جهان که به یکی از محافل کودتاچیان وابسته است در حالی که به سالگرد ۲۲ خرداد نزدیک می‌شویم در مورد خوش‌کوش نوشت: «اکبر خوش‌کوش که در داستان‌های خیالی اکبر گنجی با نام عنصر اطلاعاتی فرنگی کار معرفی شده بود، پس از آخرین فعالیت سیاسی‌اش در ستاد میرحسین موسوی دیگر در هیچ مراسم رسمی و محفل سیاسی حضور پیدا نکرد تا اینکه روز گذشته در مراسم ترحیم پدر دادستان کشور حاضر شد و ناخواسته در مقابله دوربین قرار گرفت... حضور بی‌سر و صدای یک فعال سابقه‌دار امنیتی و اطلاعاتی در ستاد موسوی، در زمان خود سؤال‌های زیادی ایجاد کرد و حوادث سازماندهی شده پس از انتخابات نیز دهها برابر به این پرسش‌ها افزود. برخی فعالان سیاسی معتقدند که اکبر خوش‌کوش نیز همپای خیلی‌های دیگر برای پاسخ‌گویی به برخی از اتهامات حوادث سال گذشته باید از سوی دادستان احضار شود. اکبر خوش‌کوش که نام او با قتل‌های زنجیره‌ای بر سر زبان‌ها افتاد در ستاد موسوی و وقایع پس از انتخابات نقش محوری داشت.» [۱۵]

با توجه به رابطه نزدیکی که خوش‌کوش و محسنی‌اژه‌ای داشتند چنانچه او در مراسم ختم پدر محسنی‌اژه‌ای شرکت نمی‌کرد عجیب بود. یکی از وبلاگ‌های وابسته به کودتاچیان که سعی می‌کرد ندا آقاسلطان را «شهید نظام» معرفی کند در مورد اکبر خوش‌کوش مهملات زیر را بافت: «عده‌ای بر این باورند که ندا آقاسلطان عضو فعال گروه‌های سیاسی علیه جمهوری اسلامی بوده که به دلیل خواسته‌های نابه‌جای برخی از سران احزاب طرفدار موسوی، تهدید به جدا شدن از آنها نموده است. این تهدید به مذاق سردمداران جریان تروریستی حاکم بر واحد امنیت ستاد میر حسین موسوی که مسؤولیت آن با «اکبر خوش‌کوش» متهم اصلی قتل داریوش فروهر و دیگر قتل‌های زنجیره‌ای که تروریستی بسیار خطرناک و بین‌المللی است که سابقه زیادی در ترور مخالفین نظام در خارج از کشور داشته، خوش نیامده است.

اکبر خوش‌کوش که از عناصر تاثیرگذار و تصمیم‌گیرنده اصلی مسائل امنیتی - عملیاتی ستاد موسوی بود و مستقیم زیر نظر سعید حجاریان فعالیت می‌کرد، پس از تهدیدهای بسیار علیه ندا و گوش نکردن‌های او، تصمیم به حذف فیزیکی او گرفت. بر همین اساس، در روز درگیری‌های خیابانی، تیم عملیاتی ستاد موسوی، در قالب موتور سواری که ظاهری مذهبی داشته، کوچه به کوچه دنبال ندا روان می‌شود و در لحظه‌ای که کاملاً با «آرش حجازی» که برای انجام عملیات تروریستی از لندن به تهران آمده بود، هماهنگ کرده بودند، اقدام به قتل ندا کردند و حجازی بر بالین ندا حاضر شد تا اگر گلوله او را نکشت، کار او را تمام کند.

بعد از مرگ ندا، آرش حجازی به لندن گریخت و اکبر خوش‌کوش برای در امان ماندن، همچنان به عنوان نورچشمی موسوی و به بهانه تأمین امنیت موسوی، در کنار خانواده او حضور دارد. [۱۶]

یکی دیگر از سایت‌های وابسته به کودتاچیان وی را سرتیم عملیات میدانی «اغتشاشگران» معرفی کرد:



تیم طراح و مجری قتل‌های زنجیره‌ای که از نیروهای وابسته به جریان دوم خرداد و از نیروهای اسبق وزارت اطلاعات می‌باشند هم‌اکنون به عنوان حلقه اول مشاورین میرحسین موسوی مشغول خط‌دهی به ستاد وی و انجام عملیات روانی و اغتشاش در سطح شهر تهران هستند. این تیم متشکل از: خسرو قنبری تهرانی، علی ربیعی (عباد)، سعید حجاریان، محمدرضا تاجیک می‌باشند که سرتیم عملیات میدانی این کمیته اکبر خوش‌کوش از اخراجی‌های دستگاه امنیتی می‌باشد. [۱۷]

کودتاجیان وی را مسؤول «سازماندهی آشوبگران» و مالک خانه‌ای در جماران نیز معرفی کردند تا به نوعی ارادت او را به باقیمانده «بیت‌امام» که مغضوب «بیت رهبری» هستند نشان دهند:

سایت جماران با پشتیبانی مالی و لجستیکی شخصی به اسم «بالامیری» راه اندازی شده است و در حال برنامه‌ریزی برای خانواده امام (ره) است. بالامیری از نیروهای امنیتی سابق است، وی هم‌اکنون [در] منزل سابق اکبر خوش‌کوش در جماران را خریده و در آنجا ساکن است. همراهی و حداقل عدم برخورد قاطع سید حسن خمینی با این اقدامات موجب تعجب افکار عمومی شده است. لازم به ذکر است اکبر خوش‌کوش از جمله افراطی‌های نهادهای اطلاعاتی بوده است که به دلیل تندروی‌هایش از سازمان‌های مذکور اخراج شده بود. خوش‌کوش در اغتشاشات اخیر وظیفه سازماندهی آشوبگران را برعهده داشته است. [۱۸]

کسانی را که امروز در خدمت ولایت فقیه و دستگاه جور و ستم و استبداد او هستند به تأمل در زندگی و عاقبت اکبر خوش‌کوش که ۵۰ سالگی‌اش را هم پشت سر گذاشته دعوت می‌کنم. نگاه کنید چگونه او را مانند دستمال استفاده شده‌ای به دور می‌اندازند. سرنوشت شما بهتر از او نخواهد بود.

ایرج مصداقی

۱ خرداد ۱۳۸۹

www.Irajmesdaghi.com  
irajmesdaghi@yahoo.com

بعد از انتشار:

بالامیری غلط است. نام صحیح وی شب‌دوست مالامیری کجوری است. طبق تحقیقاتی که کردم اکبر خوش‌کوش در جریان انتخابات از موسوی حمایت می‌کرده و هم‌اکنون نیز روابط نزدیکی با علی‌یونسی، وزیر اطلاعات دوران محمد خاتمی و معاون هاشمی‌شاهرودی رئیس سابق قوه قضائیه دارد. خوش‌کوش با توجه به شناختی که از درنده‌خویی رفقای سابقش دارد و به علت تهدیداتی که علیه خود احساس می‌کند زیاد آفتابی نمی‌شود. نکته حائز اهمیت آن که یونسی عضو کمیته سه نفره پی‌گیری قتل‌های زنجیره‌ای بود و اکبر خوش‌کوش یکی از متهمین پرونده و یکی از تروریست‌ها و جنایتکاران بین‌المللی رژیم!

\*\*\* پی‌نوشت‌ها \*\*\*

[۱] وی نام خانوادگی‌اش را پیش از انقلاب از تیغ‌زن به افتخاری تغییر داد. پس از انقلاب وی دیگر باج‌گیر خرده‌پای منطقه جمشید نبود، بلکه مهره مورد اعتماد رژیم و دستگاه سرکوب آن، به ویژه در غرب و جنوب غرب پایتخت بود. او از «کمیته انقلاب اسلامی» حقوقی دریافت نمی‌کرد و «فی سبیل‌الله» و برای رضای خدا، به کار داوطلبانه مبارزه با «دشمنان اسلام» و حفظ «بیضه اسلام» مشغول بود. گفته می‌شد از وی نیز در انجام اعمال تروریستی در خارج از کشور استفاده شد. در دهه هفتاد همسر و سه دختر او در ترکیه به سر می‌بردند و او با اعمال خلاقیتی که انجام می‌داد مخارج آنها را نیز تأمین می‌کرد. اسی تیغ‌زن در سال ۷۷ و در اوج اختلاف میان باندهای مختلف رژیم، به اتهام ربودن و تجاوز به یک دختر نوجوان دستگیر شد و گوشه‌ای از جنایت‌هایش شامل ده‌ها فقره قتل، تجاوز به عنف، آدم‌ربایی، باج‌گیری، جعل اسناد، کلاهبرداری، و... از پرده بیرون افتاد. وی در خلال دادگاه مدعی شد که ۶ هزار نفر را دستگیر و روانه زندان‌های رژیم کرده است!

[۲] کشتی فرنگی یکی از رشته‌های ورزش کشتی است. در میان کشتی‌گیران ایرانی، کسانی که کشتی‌فرنگی می‌گیرند به فرنگی‌کار معروف هستند. خوش‌کوش با اشاره به این موضوع به شغل خود که شرکت در تیم‌های ترور در خارج از کشور بود اشاره می‌کرد.



[۳] بمب‌گذاری در حرم امام‌رضا در مشهد، در عاشورای سال ۷۳ (۳۰ خرداد) اتفاق افتاد که بر اثر آن تعداد زیادی از مردم کشته و زخمی شدند. ابتدا آن را به مجاهدین نسبت دادند اما بعدها در رسانه‌های وابسته به رژیم مطرح شد که اکبر خوش‌کوش بمب را به داخل حرم انتقال داده بود.

[۴] آهنی در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۱ وارد ونکوور در کانادا می‌شود و ظاهراً به خاطر هواداری از مجاهدین خواستار موقعیت پناهندگی می‌شود دادگاه فرجام فدرال کانادا در حکم خود مبنی بر اخراج آهنی می‌گوید: «فرد بازداشت شده (آهنی) یک قاتل آموزش دیده توسط سرویس‌های مخفی ایران بوده است».

[۵] شبکه یک تلویزیون دولتی سوئد در برنامه مستند «اسناد درونی» (Document inifran) نشان داد که در سال ۱۹۹۰ پلیس امنیتی سوئد در پی آگاهی از تلاش دولت جمهوری اسلامی برای ترور دیپلمات بلندپایه عربستان سعودی در استکهلم، اتوموبیل حامل تروریست‌ها را در حالی که عازم عملیات بود به بهانه خلاف رانندگی متوقف کرده و تروریست‌ها را دستگیر می‌کند. در جریان دستگیری این افراد، مشخص می‌شود که ۳ نفر از آنها، از جمله صاحب اتوموبیل به نام حسن پور، دارای پاسپورت دیپلماتیک هستند و پلیس ناچار آنها را آزاد می‌کند. اما فرد چهارم، حسن پورزمانی پاسپورت عادی داشته و به همین دلیل به بازداشتگاه روانه می‌شود اما ۲۴ ساعت پس از دستگیری‌اش بدستور وزرات خارجه این کشور، وی را سوار بر هواپیمای ایران ایر، به ایران بازمی‌گردانند. پس از وقوع جنایت میکونوس که به قتل فجیع دکتر صادق شرفکندی و سه نفر از همراهانش در برلین منجر شد، فاش شد که حسن پورزمانی، در واقع «عبدالرحمن بنی‌هاشمی»، یعنی همان فردی بوده که رهبری جنایت میکونوس را برعهده داشته است.

[۶] روزنامه اطلاعات - ۱۳۷۶/۷/۳

[۷] روزنامه اطلاعات - ۱۳۷۶/۷/۳

[۸] در آن دوران تعدادی از شکنجه‌گران، بازجویان، پاسداران دادستانی همچون اسلامی، محمد خاموشی و... در گمرک مهرآباد مشغول کار بودند که می‌توانستند به خوش‌کوش و باند همراه او کمک کنند.

[۹] روزنامه اطلاعات - ۱۳۷۶/۷/۳

[۱۰] ایلنا ۹ آبان ۸۳

[۱۱] محمدباقر بختیار از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران بود. وی در دوران جنگ به عنوان یکی از فرماندهان و اعضای شورای فرماندهی سپاه در مناصب مختلف به کار اشتغال داشت. از مهمترین پست‌های وی می‌توان به فرماندهی سپاه کردستان، فرماندهی محورهای عملیاتی جنوب کشور، ریاست بازرسی نیروهای مسلح، مسئول بنیاد تعاون سپاه، اشاره کرد. وی دارای سه فرزند است و فریبا داوودی مهاجر که هم‌اکنون در آمریکا ساکن است همسر و علیرضا افشاری داماد اوست.

[۱۲] <http://www.peiknet.com/1383/page/05aban/p0528khoshkush.htm>

[۱۳] سعید عسگر در جریان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری با راه‌اندازی یک ستاد فرعی در سه راه تقی‌آباد شهری به نفع آقای موسوی به فعالیت می‌پرداخت. همچنین در یکی از مصاحبه‌های تلویزیونی میرحسین موسوی در جریان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری، سعید عسگر، سعید حجاریان و بازجوی عسگر در وزارت اطلاعات، آقای موسوی را همراهی می‌کردند.... در آشوب‌های خیابانی اخیر، سعید عسگر با ساماندهی چند تیم ۵ نفره در جهت کمک به اغتشاشگران فعالیت می‌کرد و در جریان پیگیری نهادهای امنیتی برای شناسایی اغتشاشگران، وی نیز شناسایی شد. <http://www.khabaronline.ir/news-10964.aspx>

[۱۴] <http://www.rahesabz.net/story/10256>

[۱۵] <http://www.jahannews.com/vdcfcmxyw6dyta.igiw.html>

[۱۶] <http://nedaaghasoltani.blogspot.com/1388/05/13/post-45>

[۱۷] <http://sarband.ir/?p=1379>

[۱۸] <http://javani-man.blogfa.com/post-389.aspx>

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت ایرج مصداقی





## آیا سعید امامی فوت شده است؟ ف. م. سخن، ۲۴ آبان ۱۳۸۹

سعید امامی یک موجود فضایی نبود. او در همین ایران ما به دنیا آمد، در همین ایران ما بزرگ شد، و در همین ایران ما مُرد. خدایش نیامرزد. او انسانی بود که آرام آرام، تبدیل به جانور شد؛ جانوری درنده که ابایی از ریختن خون مخالفان خود نداشت.

آیا سعید امامی فوت شده است؟ آیا داروی نظافت کار خود را کرده و جهان از لوث وجود او پاک شده است؟ به گمان من نه! سعید امامی هم چنان زنده است. روح شیطانی او در بسیاری از آدم‌ها حلول کرده است. لابد فکر می‌کنید که چنین آدم‌هایی دور و بر شما نیستند اما اگر کمی دقت کنید سعید امامی‌های بالقوه زیادی را پیرامون خود می‌بینید. کسانی که اگر زمینه برای شان مهیا شود، تبدیل به سعید امامی‌های بالفعل خواهند شد.

در عالم اینترنت، دیدن سعید امامی‌های بالقوه آسان است. تعداد نه چندان کمی از آنها را می‌توان در شبکه‌های اجتماعی مشاهده کرد. سعید امامی‌های اینترنتی فقط در صدد حذف اند؛ در صدد از میان برداشتن؛ در صدد خُرد کردن و نابود کردن. آنها به حرف طرف مقابل توجهی ندارند. برای آنها مخالف یعنی کسی که باید از بین برود. برای سعید امامی‌های اینترنتی نظر مخالف ابداً مهم نیست. آنها اصلاً گوش نمی‌کنند. اگر برای آنها دلیل بیاوری خود را خسته کرده‌ای. سعید امامی‌های اینترنتی فحاش‌اند؛ بددهن‌اند؛ هتاک‌اند. اگر موقعیت پیدا کنند، زشت‌ترین و رکیک‌ترین الفاظ را به کار می‌برند.

نمونه می‌خواهید؟ به سایت بالاترین مراجعه کنید. در همین دو روز گذشته، ترور و مُثله کردن دو نفر در دستور کار قرار گرفته است. نیک‌آهنگ کوثر و مسیح علی‌نژاد. سعید امامی‌های اینترنتی آنها را می‌زنند و می‌کوبند و اگر دست‌شان برسد حذف می‌کنند. آنها از آن چه نیک‌آهنگ می‌کشد و مسیح می‌نویسد متنفرند. توانایی مقابله قلمی با آنها ندارند، می‌خواهند نیست و نابودشان کنند. برای آنها پرونده می‌سازند. آنها را افشا می‌کنند. مثل سعید امامی در اثنای بازجویی به آنها فحش می‌دهند. آنها را مسخره می‌کنند. آنها را تحقیر می‌کنند. مثل سعید امامی از آنها می‌خواهند که توبه کنند. از اختلاف نظر میان این دو نفر سوءاستفاده می‌کنند تا آنها را به جان هم بیندازند و خود از نظاره این به جان هم افتادن لذت ببرند.

سعید امامی فوت نشده است. او زنده است. او همین نزدیکی ست. بد نیست به خودمان و رفتارمان هم نگاه کنیم. وقتی قلم به دست می‌گیریم و جماعتی را تحریک می‌کنیم تا به جان هنرپیشه‌ای جوان بیفتند؛ وقتی قلم به دست می‌گیریم و در ذهن مان سیل می‌سازیم برای زدن؛ هدفی می‌سازیم برای نابود کردن و از میان برداشتن. بدتر از آن وقتی خطای ما آشکار می‌شود، وقتی دلیل ما برای نابود کردن طرف مقابل پوچ و باطل از آب در می‌آید، بر خطای خود هم چنان اصرار می‌ورزیم و عذرخواهی را کسر شأن می‌دانیم. مثل بازجویی که کلمه «پایلوت» را خلبان ترجمه می‌کند و یک جامعه‌شناس را به خاطر این کلمه زیر مشت و لگد می‌گیرد که جریان این خلبان از چه قرار است، و وقتی به او توضیح داده می‌شود که این کلمه در این متن به معنی خلبان نیست و یک نوع روش تحقیق تجربی است، نه تنها شرم‌منده نمی‌شود بلکه همچنان بر خطای خود اصرار می‌ورزد که بگو ببینم جریان این خلبان چیست؟!

سعید امامی یک موجود فضایی نبود. کسی بود مثل خود ما. خطر سعید امامی شدن همیشه وجود دارد. مراقب خودمان باشیم!

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «گویا من»

**بیانیه ۹ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ اوین در مورد پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای»، ۳۰ آبان ۱۳۹۰**

**نظام سیاسی این فرصت را از خود سلب نمود که یک بار برای همیشه از اشتباهات گذشته‌اش درس گرفته، تکلیف خود را با طیف تمامیت‌خواه سنگر گرفته در پشت نظام اسلام‌خواهی روشن سازد**

**در بر همان پاشنه می‌چرخد که می‌چرخید**

**«دادخواهیم این بیداد را»**

**پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، کماکان نزد دیدگان مردم مفتوح است**

**روزی را به انتظار نشسته‌ایم که در دادگاهی علنی و طی یک دادرسی عادلانه، آمران و قاتلان واقعی را بر روی صندلی محاکمه به نظاره بنشینیم**

۱۳ سال گذشت از آن شب پاییزی، سوگ ملت و سرور و جنون شب‌مداران. آری در تحسین شب آذر ۷۷، داریوش و پروانه فروهر به غیرانسانی‌ترین صورت ممکن، تنها به جرم غمخواری مردم، کاردآجین شدند. عزیزانی که در تمام عمر سرشار از مبارزات حق‌طلبانه و دموکراسی‌خواهانه خود، لحظه‌ای از راه راستین و دغدغه سعادت و آزادی مردم ایران پای پس نهند. و در ادامه آن آذر شوم، که با شهادت داریوش و پروانه آغاز شد، خشونت‌گرایان به سراغ روشنفکران و نویسندگان منتقد دیگر رفتند و در میان اعضای «کانون نویسندگان ایران» و سایر روشنفکران منتقد، قرعه به نام محمدجعفر پوینده، محمد مختاری و مجید شریف زدند تا فهرست بلندبالای قتل‌های سیاسی - عقیدتی را که از آذر ۶۷ با قتل دکتر کاظم سامی شروع شده، به منزل دیگرانی چون سعیدی سیرجانی، احمد میرعلایی، فضل‌ی، زالزاده و بسیاری دیگر رسیده بود و در همان سال ۷۷ پیروز دوانی را قربانی خویش یافته بود، به اوج خود رسد. هر چند که دیگر فضای پس از دوم خرداد ۷۶ و حساسیت افکار عمومی بدان سان نبود که قتل‌های مخالفان در سکوت و خاموشی جامعه برگزار گردد و دم اعتراضی از کسی برنخیزد! و هزاران افسوس‌علی‌رغم اینکه در ابتدای راه، مجبور به عقب‌نشینی گردیده، با پذیرش مسئولیت قتل‌ها توسط وزارت اطلاعات، کورسوی امیدی نزد افکار عمومی برای مجازات آمران و عاملان این جنایت پدید آمد، اما در ادامه مسیر، حاکمان به رسم مألوف خویش بازگشته، با تقلیل موضوع به اقدامات تعدادی عناصر خودسر و آنگاه خودکشی سؤال‌برانگیز نفر اول عاملان به اصطلاح خودسر و سپس با برگزاری دادگاهی غیرعلنی و خارج از رصد افکار عمومی و در نهایت، صدور حکم زندان برای تعدادی از عوامل دست‌چندم و میدانی، آمران را به عنوان مجرمان و گناه‌کاران اصلی قضیه فرو گذاردند تا پرونده با روندی شبه‌ناک مختومه گردد و بدین‌سان، نظام سیاسی این فرصت را از خود سلب نمود که یک بار برای همیشه از اشتباهات گذشته‌اش درس گرفته، تکلیف خود را با طیف تمامیت‌خواه سنگر گرفته در پشت نظام اسلام‌خواهی روشن سازد.

هرچند که همان زمان نیز چندان امیدی به این امر نبود! اما در عمل و واقعیت سیاسی ایران، همان طیف به حیات خود ادامه داد و تنها چند ماه بعد، با دستگیری نزدیک‌ترین یاران فروهرها و برخورد‌های دیگر با اعضای کانون نویسندگان و صدور و اجرای حکم زندان برای وکیل پرونده و شکنجه‌های دردناک دستگیرشدگان در شکنجه‌گاه توحید، نشان داد که در بر همان پاشنه می‌چرخد که می‌چرخید.

آری این طیف امکان بازسازی خود را چنان یافتند که در ادامه به آن‌چنان بحران‌سازی‌های سیاسی - اجتماعی دست زدند که رئیس‌جمهور وقت حمله ناجوانمردانه به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر سال بعد را نتیجه پیگیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بیان کند و آنگاه در سال‌های بعد بتوانند اندک روزن فضای باز سیاسی پس از دوم خرداد را نیز ببندد و روزنامه‌ها به محاق توقیف نشاند و روزنامه‌نگاران منتقد و سخن‌گفته در باب این قتل‌ها به بند کشد و حتی پس از سال ۸۲ اجازه برگزاری مراسم سالگرد شهدای این قتل‌ها را نیز ندهد! در پایان با تکرار غریب دادخواهی شیردخت پروانه و داریوش (پرستو فرهر) و سایر خانواده‌های مقتولین که «دادخواهیم این بیداد را»، اعلام می‌داریم پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، کماکان نزد دیدگان





مردم مفتوح بوده، و ما حتا در زندانی که برآمده از بی‌عدالتی قضائی است نیز روزی را به انتظار نشسته‌ایم که در دادگاهی علنی و طی یک دادرسی عادلانه، آمران و قاتلان واقعی را بر روی صندلی محاکمه به نظاره بنشینیم.

### امضاءکنندگان:

دکتر سید محمد سیف‌زاده

جواد علیخانی

پیمان عارف

آرش صادقی

سید مهدی خدایی

مجید اسدی

مصطفی نیلی

احمد شاهرزائی

دکتر نادر بابایی

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/45239>



## «عزیز»ی که جان برایش عزیز نبود؛ عزیز الله خوشوقت، از فتوادهندگان قتل‌های زنجیره‌ای، عبدالکریم سروش، ۸ اسفند ۱۳۹۱

**بعدها وقتی شنیدم که وی یکی از مفتیان قتل‌های زنجیره‌ای بوده، تعجب نکردم. مزاج و مذاقش جز این اقتضا نمی‌کرد و محبوبیتش نزد نظام، نیز جز بدین علت نبود. جان آدمیان برایش ارزان بود.**

به نام خدا

شب هفتم درگذشت مرحوم آیت‌الله عزیز خوشوقت فرا رسیده است. مطبوعات و پایگاه‌های اینترنتی ایران ملامال از تجلیل و ستایش اوست. ابتدا که در مکه فوت کرد، روحش را از همانجا به ملکوت اعلیٰ فرستادند، سپس پیکرش را پیکر مطهر خواندند و اینک مزارش را قبر مطهر می‌خوانند. عارف بالله و سالک الی الله القاب دیگر او بود.

من از مقامات و کرامات و علوم غیبی او خبر ندارم. و نیز نمی‌دانم از کجا و به چه دلیل به همسر مرحوم مصطفی احمدی روشن، دانشمند اتمی گفته بود که آمدن امام زمان بستگی به فعالیت‌های اتمی او در نظنز دارد؛ لکن چون چند صباحی را (حدود یکسال تمام) با وی در ستاد انقلاب فرهنگی به سر آورده ام، می‌خواهم نکاتی را که شاید دیگران نشنیده باشند درباره وی باز گویم.

غیبت مرحوم دکتر حسن حبیبی از ستاد و نیز شهادت مرحوم دکتر محمد جواد باهنر، باعث شد تا آیت‌الله خمینی کسان دیگری را به عضویت در ستاد بگمارد. یکی از اینان آیت‌الله مهدوی کنی بود. وی دو ماهی به ستاد انقلاب فرهنگی (در خیابان فلسطین) آمد و رفت کرد. اما از آنجا که معتقد بود انقلاب فرهنگی بیش از یک دو سخنرانی ظرفیت ندارد، کار آن را جدی نمی‌گرفت، ولی خود به دنبال سامان دادن به دانشگاه امام صادق بود و به مجوز ستاد انقلاب فرهنگی حاجت داشت. می‌خواست آن را یک دانشگاه جامع کند؛ یعنی علاوه بر فقه و علوم انسانی، طب و مهندسی را هم بدان بیفزاید.

با مخالفت صریح من روبرو شد. گفتم دانشگاه‌های دیگر را از استاد تهی می‌کنید تا دانشگاه خود را پر کنید. برآشفتم و وقتی برای مشورت نزد آیت‌الله منتظری رفته بودیم، بدرستی از من شکایت کرد. به طوری که آقای محمد خاتمی، از لحن او آزرده شد.

همچنین، وقتی دریادار افضلی به ستاد آمد (و کمی بعد به جرم خیانت به وطن اعدام شد) و مجوز آکادمی علوم دریایی خواست، مهدوی موافقت کرد و من مخالفت. دوباره برآشفتم و اینبار گفتم: شکایت شما را نزد امام خواهم برد و خواهم گفت که مشکل آفرینی و سنگ‌اندازی می‌کنید. وی طالب استعلاء بود و با حضور من مجال آن را نمی‌یافت.

باری، دیری نپائید که ستاد را ترک گفت و به جای خود آقای عزیز خوشوقت را گماشت. اینکه نوشته‌اند وی نماینده ویژه امام خمینی در ستاد انقلاب فرهنگی بود، یکسره نادرست است. امام خمینی نماینده ویژه‌ای نداشت. علی‌الخصوص که آقای خوشوقت خود نایب یک نماینده دیگر بود. نیز اینکه پس از وفات دکتر حبیبی نوشتند وی فعالترین عضو ستاد بود، البته نادرست است.

من نمی‌دانم فعال‌ترین کی بود، اما قطعاً و یقیناً کم‌کارترین عضو ستاد، آقای خوشوقت بود. هر روز صبح ساعت ۹، به جلسه اعضای ستاد انقلاب فرهنگی می‌آمد و تا ساعت ۱۲ آنجا می‌نشست، بدون اینکه یک کلمه (بی‌مبالغه) حرف بزند. سه ساعت در سکوت کامل بود. هیچ اظهار نظری نمی‌کرد و از هیچ امر دانشگاهی خبر نداشت. ساعت ۱۲ بر می‌خواست، جوراب‌هایش را از پا بیرون می‌کرد، تجدید وضو می‌کرد و جوراب‌ها را در مقابل ما می‌پوشید و راهی مسجد خویش می‌شد. دکتر احمد احمدی به شوخی به او می‌گفت: پیشنهادها سر ظهر، پیشنهادها سر ظهر، پیشنهادها سر ظهر!

اما با همه این کم حرفی و بی حرفی، بعضی وقت‌ها اظهار نظرهای غریبی می‌کرد. یکبار در باب بهائیان و ورودشان به دانشگاه سخن می‌رفت. به میان سخن دوید که آنان نه تنها حق ورود به دانشگاه که حتا حق ورود به کودکان هم ندارند. احتجاج با او فایده نداشت؛ ما با اشاره‌ای به یکدیگر از سخن او گذشتیم و به کار خود پرداختیم.

نوبتی دیگر هم با من از دگراندیشان سخن می‌گفت. حرفش این بود که همه را باید کشت. گفتم آخر پاره‌ای از اینان به قول فقیهان قاصرند نه مقصر. گفت پس از این همه خطابه‌های رادیویی و تلویزیونی، حجت بر همه تمام شده و قاصری وجود ندارد. آنگاه به من رو کرد و گفت: تو هم اگر در کوچه‌ای یکی از توده‌ای‌ها را یافتی و سلاح داشتی می‌توانی او را بکشی! از همین رو بود که بعدها وقتی شنیدم که وی یکی از مفتیان قتل‌های زنجیره‌ای بوده، تعجب نکردم. مزاج و مذاقش جز این اقتضا نمی‌کرد و محبوبیتش نزد نظام، نیز جز بدین علت نبود. جان آدمیان برایش



ارزان بود. اینکه نوشته‌اند وی شاگرد معنوی علامه طباطبایی بود، جفایی است بر آن علامه لطیف طبع حریر صفت. نزد آن حکیم نازنین، جان آدمیان عزیز بود. سید محمد حسین تهرانی از او نقل می‌کند (در کتاب مهر تابان) که آمدن غربی‌ها به کشور ما این خوبی را داشت که دیگر درویش کشی برافتاد. وی خوی و خلق فقیهان را نیک می‌شناخت و دست گشاده آنان را در افتاء به قتل مخالفان نیک آزموده بود. به همین سبب بود که در نعت رسول اکرم و در خطاب به آن عزیز عرش نشین، چنین گفتم:

«ای غزلواره پایانی دیوان نبوت  
حجت بالغه شاعری حضرت باری  
یوسفستان جمالی، هنرستان خیالی  
شکرستان وصالی، زشکر شور برآری  
به خدایی که تو را شاهد سوگند قلم کرد  
که حریفان قلم را به فقیهان نسپاری»

آقای عزیز خوشوقت به شدت تابع جو زمانه بود و در ابداع رأی و سواس و هراس داشت. یادم هست که از او پرسیده بودند: آیا آستین کوتاه برای پسران جوان جایز است یا نه؟ نامه‌ای به دفتر امام نوشت. عیناً بدین انشاء: آیا آستین کوتاه برای جوانان جایز است؟ که این فرع را جواب فرمائید! اخیراً هم فتوا داد که همه «اهل فتنه»، کافرند ولی سپس آن را در روز روشن پس گرفت و انکار کرد. چنین بود بی‌پروایی او. وقتی ستاد انقلاب فرهنگی، بدل به شورای انقلاب فرهنگی شد (سی سال پیش) و اعضای جدید به آن پیوستند، از آقای خوشوقت در آن نشانی نبود. بعداً آقای خامنه‌ای خود به من گفت: که حضور وی را بی‌فایده دیدم و از او دعوت نکردم.

«فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید  
شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد»

هَبَاكِ تَبَلُّوْ كُلِّ نَفْسٍ مَّا اَسْأَلَتْ ۚ وَرُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ (یونس: ۳۰)

عبدالکریم سروش  
اسفند ۱۳۹۱

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)



## بازخوانی پرونده قتل احمد خمینی، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱

### سخنرانی و انتقاد احمد خمینی از وضعیت موجود کشور

درگذشت سید احمد خمینی دقیقاً چند روز پس از سخنرانی ایشان که بخش‌های زیادی از آن انتقاد از وضعیت موجود در کشور بود رخ داد. این سخنرانی در هفته نامه «امید جوان» مورخ یک‌شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۷۳، شماره ۲۱۴، ص ۳-۴ منتشر شده بود:

متن سخنرانی به شرح زیر می‌باشد: (برگردان از تصاویر هفته‌نامه «امید جوان»)

«الآن داخل شانزدهمین سال از عمر انقلاب اسلامی هستیم و هنوز بعضی از مسئولین، حتی مسئولین نهادهایی که پس از انقلاب تأسیس شده‌اند، مشکلات مدیریتی و مسایل خود را به گردن رژیم گذشته می‌اندازند و ندانم‌کاری‌های خود را ناشی از مشکلات به‌جامانده از رژیم طاغوت می‌دانند! ایضاً بعضی‌ها همه نقاط ضعف و بی‌کفایتی خود را با هیاهو به گردن استکبار جهانی و آمریکا انداخته و از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند!»

«... [ناخوانا]... مشکلات و مسایل ما به کارشکنی آمریکا و ضدیت صهیونیست‌ها برمی‌گردد شکی نیست اما گسترش فساد اداری و رشوه خواری در ادارات و موسسات دولتی به خودمان بر می‌گردد. اتخاذ تصمیمات نابخردانه درباره ذخایر ارزی مملکت توسط خودمان بوده است.»

«آقای دکتر کاشان (حاج اصغر آفاقخیره!) در زمان تصدی پست معاونت ارزی بانک مرکزی مملکت در خزانه بانک را باز کرد و به هر دلال و قاقاچی و چاقوکش ۵ هزار دلار تقدیم کرد و روزانه میلیون‌ها دلار ذخایر ارزی بانک مرکزی را به جیب گانگسترها ریخت. آیا این نقشه تهی کردن خزانه ارزی مملکت را آمریکای جنایت کار جلوی حاج اصغر آقا گذاشته بود و یا به تصمیم گیری نابخردانه شخص او مربوط می‌شد؟ آیا این بابا رئیس بزرگتری نداشت تا جلوی کار او را بگیرد؟»

«میلیاردها ریال بیت المال هزینه ساخت پل هوایی می‌شود و ناگهان صدها تن سیمان و بتن و میلگرد روی سر رهگذران آوار می‌شود و جان عده‌ای را می‌گیرد. آیا سهل‌انگاری ساختن یک سازه بتنی توطئه آمریکای جنایتکار بوده است؟»

«ضعف مدیریتی و امنیت پرواز باعث سقوط پی در پی هواپیماهای مسافربری سیویل و نظامی می‌شود و هنوز مرکب خبر سقوط هواپیمای فوکر و آسمان خشک نشده خبر سقوط طیاره دیگری منتشر می‌شود. آیا این هم از توطئه آمریکاست؟»

«از یک طرف آقایان مرتباً مشکلات مملکت را به گردن نیروهای ناشناخته و استکبار موهوم می‌اندازند، و مرتباً می‌گویند در محاصره اقتصادی و غیره و ذالک هستیم. و از طرف دیگر عده‌ای از رجال می‌گویند ما چیزی نداریم که بخواهیم به آمریکا بفروشیم و احتیاجات خودمان را به نحو احسن از سایر کشورهای اروپایی و ژاپن تامین کرده و نیازی به آمریکا نداریم! بنابراین اثر محاصره اقتصادی آمریکا مردود است و به اعتراف خود آقایان تاثیری در حال و روز ما ندارد! در ثانی اگر قرار بود محاصره اقتصادی آمریکا موثر باشد تا به حال باید دولت کوبا و ملت کوبا و کشور کوبا با طی چهاردهه گذشته که در محاصره کامل دریایی آمریکا قرارداد از بیخ و بن مضمحل شده باشد.»

«آیا آمریکا به ما گفت که دور دنیا راه بیفتیم و از هر کشور و دولتی که سر راهمان بود چند صد میلیون و چندین میلیارد دلار وام بگیریم و مملکت را زیر بار استقراض خارجی ببریم؟!... یک مدت ایام ماه عسل بود، آقایان از دردسر جنگ فراغت یافته و پول‌های موجود را هزینه می‌کردند. دوستان انقلاب و نظام مرتباً حرص می‌خوردند و مضرات دریافت وام‌های سنگین خارجی را گوشزد می‌کردند اما آقایان در مصاحبه‌های خود دریافت هرگونه وجهی را از کشورهای خارجی تکذیب کرده و با قاطعیت می‌گفتند ما هیچ‌گونه بدهی خارجی نداریم.»

«حالا اعلام می‌شود که صحبت از ۳۵ تا ۴۰ میلیارد دلار بدهی است و هر چند هفته یک بار اخبار مربوط به نحوه پرداخت بدهی‌ها به آلمان و فرانسه و انگلیس و هلند و کره و ژاپن و بعضی ممالک دور و نزدیک در جراید چاپ می‌شود و یک نفر هم نیست که این روزنامه‌ها را بردارد ببرد بگذارد جلوی برادر دکتر عادل رئیس کل سابق بانک مرکزی و دکتر نوریخس وزیر سابق دارایی و از آقایان بپرسد که مگر شما نمی‌گفتید ما صنار به ممالک خارجی بدهکار نیستیم؟!»

### ادعای عمادالدین باقی مبنی بر وقوع قتل و تأیید سید حسن خمینی



چند روز پس از انتشار این سخنرانی، ناگهان خبر رسید، سید احمد خمینی در گذشته است. همین متن کافی بود تا گمانه زنی‌ها در باره علت مرگ مشکوک فرزند رهبر انقلاب آغاز شود. اگر چه منابع دولتی علت مرگ او را سکت قلبی اعلام کردند، اما عمادالدین باقی، چند سال بعد، مدعی شد که او نیز قربانی قتل‌های زنجیره‌ای شده است. گفتنی است که در جریان اعترافات سعید امامی، وی به قتل سید احمد خمینی اعتراف کرده بود و عمادالدین باقی با مطرح کردن آن، جنجالی به پا کرد که با نامه تأیید سید حسن خمینی مهر تأییدی بر ادعاهای باقی زده شد. ماهنامه نسیم بیداری در شماره هشتم خود که در تاریخ تیرماه ۱۳۸۹ منتشر شد در این مورد می‌نویسد:

«منابع رسمی علت فوت را سکت قلبی تشخیص داده بودند و علایمی از مشکوک بودن مرگ را گزارش نداده بودند. پرونده فوت او برای چند سال مسکوت ماند تا اینکه بعد از ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۱۳۷۷ و بحث‌هایی که در این زمینه در مطبوعات ایران جریان داشت، عمادالدین باقی از چهره‌های مطبوعاتی، نقل قولی از سید حسن خمینی فرزند حاج احمد خمینی را فاش ساخت که گمانه‌ها درباره به قتل رسیدن حاج احمد خمینی را تقویت می‌کرد؛ به گفته باقی حجت‌الاسلام نیازی، رئیس دادگاه نیروهای مسلح که پرونده رسیدگی به این ماجرا به وی سپرده شده بود به سید حسن خمینی گفته بود مجرمان قتل‌های زنجیره‌ای به قتل حاج احمد خمینی اعتراف کرده‌اند. این افشاگری باقی از سوی نیازی تکذیب شد و او به اتهام نشر اکاذیب تحت تعقیب قرار گرفت، اما ماجرا در اینجا خاتمه پیدا نکرد و باقی از سید حسن خمینی خواست که در زمینه درستی یا نادرستی گفته‌های او اظهار نظر کند و درست برخلاف آن چه بسیاری از ناظران انتظار داشتند، سید حسن خمینی با نگرارش نامه‌ای درستی اظهارات عمادالدین را تأیید کرد.»

همچنین در گزارشات زیادی اعلام شده است که دکتر جمشید پرتوی متخصص بیماری‌های قلبی و پزشک احمد خمینی در منزل خود در همسایگی منزل رئیس‌جمهور در دی ماه ۷۷ به قتل رسید.

### انتشار بخش‌هایی از بازجویی سعید امامی

سعید امامی: فلاحیان به من دستور حذف سید احمد خمینی را داد

ویسایت جرس، اوراقی از بازجویی تکان دهنده سعید امامی، معاون امنیتی وزیر اطلاعات وقت را منتشر کرد که وی با اشاره به برخی انتقادات مرحوم سید احمد خمینی به وضعیت موجود گفته بود:

«متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را فلاحیان (وزیر وقت اطلاعات و عضو فعلی خبرگان) به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتا به تردید فرو رفتم. دو روز بعد همراه با فلاحیان به دیدار آیت‌الله مصباح رفتم، آقایان محسنی اژه‌ای و بادامچیان هم آنجا بودند البته بعداً حاج آقا خوشوقت هم از بیت آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می‌کنند، رحم کرد.»

متن این بخش از بازجویی که به نوشته جرس گوشه کوچکی از صدها صفحه و سند از قتل‌های زنجیره‌ای مخالفان و دگراندیشان، که دایره آن از سیاسیون، تا نویسندگان و هنرمندان و روحانیون و کشیشان را در بر می‌گرفت، به شرح زیر است:

«من از آغاز انقلاب تا به امروز سرباز گوش به فرمان نظام مقدس اسلامی و مقام ولایت بوده و هستم، هیچ‌گاه بدون کسب اجازه و یا بدون دستورات مقامات عالی نظام کاری انجام نداده‌ام. هرچه را که به صلاح نظام و اسلام دانسته‌ام به عنوان پیشنهاد به مسئولانم ارائه کرده‌ام. من خود را گناهکار نمی‌دانم. کسانی که حذف شده‌اند، مرتد، ناصبی و محارب بوده‌اند. حکم مجازات آنها مثل همیشه به ما تکلیف شده است و ما آنچه کرده‌ایم اجرای تکالیف شرعی بوده است نه قتل و جنایت... حکم اعدام داریوش فروهر و پروانه اسکندری را به روال معمول همیشگی حجت‌الاسلام علی فلاحیان به من داد. احکام اعدام سایر محاربین قبلاً در زمان وزارت فلاحیان صادر شده بود. از مدت‌ها پیش قرار بر این بود که عوامل مؤثر فرهنگی وابسته که توطئه تهاجم فرهنگی را در ایران پیاده می‌کردند و جمعاً صد نفر بودند اعدام شوند.»

حکم حذف ۲۹ نفر از نویسندگان از مدت‌ها پیش مشخص و احکام قبلاً صادر شده بود که در مورد ۷ تن از آن عناصر احکام در دوره وزارت علی فلاحیان اجرا شده بود.

وقتی حکم اعدام فروهر به ما ابلاغ شد پرسیدیم که تکلیف احکام معطل مانده اعضای کانون نویسندگان چه می‌شود که حاج آقا دری نیز گفتند هرچه سریع‌تر اقدام شود بهتر است و این بار نیز مثل ماقبل انجام شد با فرق اینکه به جای ابلاغ از سوی فلاحیان امور از طریق حاج آقا دری نجف‌آبادی هماهنگ می‌شد.»



در جلد ۱۶ پرونده صفحه ۳۸۴ پرونده بازجویی سعید امامی نیز، هنگامی که بازجو از امامی سؤال می‌کند که آیا اعدام‌ها رویه امنیتی داشت و با حکم «حفظ نظام از واجبات است» انجام می‌شد یا حکم‌های موضوعی نیز داشت، سعید امامی پاسخی می‌دهد که شاید بتوان آن را مهم‌ترین فراز بازجویی‌های وی تلقی نمود. وی در جواب می‌گوید:

«فلاحیان با وجود آنکه خود حاکم شرع بود، اما معمولاً و در موارد حساس احکام حذف محاربان را شخصاً صادر نمی‌کرد. او این احکام را از آیت‌الله خوشوقت، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله خزعلی، آیت‌الله جنتی و گاه‌ها نیز از حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای دریافت می‌کرد و به دست ما می‌داد. ما فقط به آقایان اخبار و اطلاعات می‌رساندیم و بعد هم منتظر دستور می‌ماندیم. مثلاً وقتی باخبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسؤولان نظام و حتا به ولایت امر اهانت می‌کند. آن را ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرید و از مکالمات و ملاقاتهای ایشان نوار تهیه کنید. ما هم به مدت یکسال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را آقای فلاحیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتا به تردید فرو رفتم. دو روز بعد همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت‌الله مصباح رفتیم، آقایان محسنی اژه‌ای و بادامچیان هم آنجا بودند البته بعداً حاج آقا خوشوقت هم از بیت آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می‌کنند، رحم کرد.»

### تهدید به روشنگری در نامه دلجویی مهدی کروبی به سید حسن خمینی

پس از اتفاقات حین سخنرانی سید حسن خمینی در خرداد ۸۹، مهدی کروبی در نامه‌ای خطاب به فرزند سید احمد خمینی، نوشت:

«امروز مروج و مفسر خط امام کسانی شده‌اند که در برابر امام صف بندی کرده بودند و یاور شرکاء در قتل‌های زنجیره‌ای بودند.»

او همچنین در قسمتی از نامه به وصیت دستکاری شده احمد خمینی اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«چنانچه نیروهای خبیث پشت پرده از تکرار این گستاخی‌ها پرهیز و خودداری نکنند، جفاها، ستم‌ها و فشارهایی که به مرحوم حاج سید احمد آقا وارد کردند همچنین افراد و اشخاصی که برای تحقیر و توهین به فرزندان آن عزیز سفر کرده وصیت دست کاری شده منتشر می‌کنند از حوادثی که بر او رفت برای ملت شریف ایران و همچنین آیندگان روشنگری خواهیم کرد، تا عدم صداقت آنها برای مردم ثابت شده و بیشتر بدانند که برای آقایان همه چیز ابزاری است.»

شاید بازگویی خاطرات ناگفته و انتشار قسمت‌های حذف شده از وصیت سید احمد خمینی برای حل معمای این پرونده مؤثر باشد تا نفرات پشت پرده این قتل و جنایات دیگر روز به روز رسواتر گردند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبلاگ «گسترش آگاهی»



## آخرین سخنرانی احمد خمینی در اعتراض به عملکرد هاشمی رفسنجانی، اسفند ۱۳۷۳

هفته‌نامه «امید جوان»، روز یکشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۷۳، ۵ روز قبل از درگذشت مرحوم سید احمد خمینی سخنان اعتراضی یادگار امام به تیم اقتصادی دولت آقای رفسنجانی را منتشر کرد. بخش‌هایی از آخرین سخنرانی اعتراضی یادگار امام (ره) در ذیل آمده است. توضیح اینکه این سخنان عیناً از روی صفحات باقی مانده از هفته‌نامه مذکور پیاده شده و به همین دلیل برخی از جملات و کلمات به دلیل ناخوانا بودن از بین رفته است.

«الآن داخل شانزدهمین سال از عمر انقلاب اسلامی هستیم و هنوز بعضی از مسئولین، حتا مسئولین نهادهایی که پس از انقلاب تأسیس شده‌اند، مشکلات مدیریتی و مسایل خود را به گردن رژیم گذشته می‌اندازند و ندانم کاری‌های خود را ناشی از مشکلات به‌جامانده از رژیم طاغوت می‌دانند! ایضاً بعضی‌ها همه نقاط ضعف و بی‌کفایتی خود را با هیاهو به گردن استکبار جهانی و آمریکا انداخته و از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند!»

«[ناخوانا...] مشکلات و مسایل ما به کارشکنی آمریکا و ضدیت صهیونیست‌ها برمی‌گردد، شکی نیست، اما گسترش فساد اداری و رشوه‌خواری در ادارات و موسسات دولتی به خودمان بر می‌گردد. اتخاذ تصمیمات نابخردانه درباره ذخایر ارزی مملکت توسط خودمان بوده است.»

«آقای دکتر کاشان (حاج اصغر آقافخریه!) در زمان تصدی پست معاونت ارزی بانک مرکزی مملکت در خزانه بانک را باز کرد و به هر دلال و قاچاقچی و چاقوکش ۵ هزار دلار تقدیم کرد و روزانه میلیون‌ها دلار ذخایر ارزی بانک مرکزی را به جیب گانگسترها ریخت. آیا این نقشه تهی کردن خزانه ارزی مملکت را آمریکای جنایتکار جلوی حاج اصغر آقا گذاشته بود و یا به تصمیم‌گیری نابخردانه شخص او مربوط می‌شد؟ آیا این بابا رئیس بزرگ‌تری نداشت تا جلوی کار او را بگیرد؟»

«میلیاردها ریال بیت‌المال هزینه ساخت پل هوایی می‌شود و ناگهان صدها تن سیمان و بتن و میلگرد روی سر رهگذران آوار می‌شود و جان عده‌ای را می‌گیرد. آیا سهل‌انگاری ساختن یک سازه بتنی توطئه آمریکای جنایتکار بوده است؟»

«ضعف مدیریتی و امنیت پرواز باعث سقوط پی در پی هواپیماهای مسافربری سیویل و نظامی می‌شود و هنوز مرکب خبر سقوط هواپیمای فوکر و آسمان خشک نشده خبر سقوط طیاره دیگری منتشر می‌شود. آیا این هم از توطئه آمریکاست؟»

«از یک طرف آقایان مرتباً مشکلات مملکت را به گردن نیروهای ناشناخته و استکبار موهوم می‌اندازند، و مرتباً می‌گویند در محاصره اقتصادی و غیره و ذالک هستیم. و از طرف دیگر عده‌ای از رجال می‌گویند ما چیزی نداریم که بخواهیم به آمریکا بفروشیم و احتیاجات خودمان را به نحو احسن از سایر کشورهای اروپایی و ژاپن تأمین کرده و نیازی به آمریکا نداریم! بنابراین اثر محاصره اقتصادی آمریکا مردود است و به اعتراف خود آقایان تأثیری در حال و روز ما ندارد! در ثانی اگر قرار بود محاصره اقتصادی آمریکا مؤثر باشد تا به حال باید دولت کوبا و ملت کوبا و کشور کوبا با طی چهارده گذشته که در محاصره کامل دریایی آمریکا قرار دارد از بیخ و بن مضمحل شده باشد.»

«آیا آمریکا به ما گفت که دور دنیا راه بیفتیم و از هر کشور و دولتی که سر راهمان بود چند صد میلیون و چندین میلیارد دلار وام بگیریم و مملکت را زیر بار استقراض خارجی ببریم؟! ... یک مدت ایام ماه غسل بود، آقایان از دردسر جنگ فراغت یافته و پول‌های موجود را هزینه می‌کردند. دوستان انقلاب و نظام مرتباً حرص می‌خوردند و مضرات دریافت وام‌های سنگین خارجی را گوشزد می‌کردند اما آقایان در مصاحبه‌های خود دریافت هرگونه وجهی را از کشورهای خارجی تکذیب کرده و با قاطعیت می‌گفتند ما هیچ‌گونه بدهی خارجی نداریم.»

«حالا اعلام می‌شود که صحبت از ۳۵ تا ۴۰ میلیارد دلار بدهی است و هر چند هفته یکبار اخبار مربوط به نحوه پرداخت بدهی‌ها به آلمان و فرانسه و انگلیس و هلند و کره و ژاپن و بعضی ممالک دور و نزدیک در جراید چاپ می‌شود و یک نفر هم نیست که این روزنامه‌ها را بردارد ببرد



بگذارد جلوی برادر دکتر عادل رئیس کل سابق بانک مرکزی و دکتر نوریخس وزیر سابق دارایی و از آقایان بپرسد که مگر شما نمی‌گفتید ما صنار به ممالک خارجی بدهکار نیستیم؟!»

علی لاریجانی درباره واکنش اعضای هیأت دولت هاشمی رفسنجانی به انتقادات مرحوم سید احمدی خمینی در خاطرات خود می‌نویسد: «عصر در جلسه هیأت دولت شرکت کردم. موضع‌گیری‌های اخیر علیه سیاست‌های دولت، موجب نگرانی وزرا شده است. آیت‌الله جنتی در خطبه‌های نماز جمعه از گرانی‌ها ابراز نگرانی کرده و گفته بودند باید با این مسأله مبارزه جدی شود. ظاهراً آیت‌الله مشکینی هم گفته‌اند گرانی یک جو کاذب نیست؛ یک واقعیت است و مردم بیش‌تر از آن که از کمبودها شکایت کنند، از بی‌عدالتی ناراحت هستند. این مطالب در کنار سخنان منتشره از حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمدآقا خمینی، واکنش‌هایی در دولت داشت. آنها احساس می‌کردند این فضا مانع توسعه کشور می‌شود.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «شبکه ایران»، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱

<http://inn.ir/NSite/FullStory/News/?Serv=0&Id=140685&Rate=0>





## سعید امامی: علی فلاحیان به من دستور حذف سید احمد خمینی را داد

### ترمز بریده در جاده یک‌طرفه؛ برگی از یک بازجویی تکان‌دهنده

در آستانه سالگرد درگذشت سید احمد خمینی، اوراقی از بازجویی تکان‌دهنده سعید امامی، معاون امنیتی وزیر اطلاعات وقت و از متهمین ردیف اول قتل‌های زنجیره‌ای منتشر می‌شود، که وی با اشاره به برخی انتقادات مرحوم سید احمد خمینی به وضعیت موجود گفته بود «متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک‌طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را آقای فلاحیان [وزیر وقت اطلاعات و عضو فعلی خبرگان] به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتا به تردید فرو رفتم. دو روز بعد همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت‌الله مصباح رفتیم، آقایان محسنی اژه‌ای و بادامچیان هم آنجا بودند البته بعداً حاج آقا خوشوقت هم از بیت آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می‌کنند، رحم کرد».

به گزارش جرس، متن این بخش از بازجویی سعید امامی، و گوشه کوچکی از صدها صفحه و سند از قتل‌های زنجیره‌ای مخالفان و دگراندیشان، که دایره آن از سیاسیون، تا نویسندگان و هنرمندان و روحانیون و کشیشان را در بر می‌گرفت، به شرح زیر است:

«من از آغاز انقلاب تا به امروز سرباز گوش به فرمان نظام مقدس اسلامی و مقام ولایت بوده و هستم، هیچ‌گاه بدون کسب اجازه و یا بدون دستورات مقامات عالی نظام، کاری انجام نداده‌ام. هرچه را که به صلاح نظام و اسلام دانسته‌ام به عنوان پیشنهاد به مسئولانم ارائه کرده‌ام. من خود را گناهکار نمی‌دانم. کسانی که حذف شده‌اند، مرتد، ناصبی و محارب بوده‌اند. حکم مجازات آنها مثل همیشه به ما تکلیف شده است و ما آنچه کرده‌ایم اجرای تکالیف شرعی بوده است نه قتل و جنایت.

حکم اعدام داریوش فروهر و پروانه اسکندری را به روال معمول همیشگی حجت‌الاسلام علی فلاحیان به من داد. احکام اعدام سایر محاربین قبلاً در زمان وزارت فلاحیان صادر شده بود. از مدت‌ها پیش قرار بر این بود که عوامل مؤثر فرهنگی وابسته که توطئه تهاجم فرهنگی را در ایران پیاده می‌کردند و جمعاً صد نفر بودند اعدام شوند. حکم حذف ۲۹ نفر از نویسندگان از مدت‌ها پیش مشخص و احکام قبلاً صادر شده بود که در مورد ۷ تن از آن عناصر، احکام در دوره وزارت علی فلاحیان اجرا شده بود. وقتی حکم اعدام فروهر به ما ابلاغ شد، پرسیدیم که تکلیف احکام معطل‌مانده اعضای کانون نویسندگان چه می‌شود که حاج آقا دری نیز گفتند هرچه سریع‌تر اقدام شود بهتر است. این بار نیز مثل ماقبل انجام شد با فرق اینکه به جای ابلاغ از سوی فلاحیان، امور از طریق حاج آقا دری نجف‌آبادی هماهنگ می‌شد».

هنگامی که بازجو از امامی سؤال می‌کند که آیا اعدام‌ها رویه امنیتی داشت و با حکم «حفظ نظام از واجبات است» انجام می‌شد یا حکم‌های موضوعی نیز داشت؟ سعید امامی پاسخی می‌دهد که شاید بتوان آن را مهم‌ترین فراز بازجویی‌های وی تلقی نمود. وی در جواب می‌گوید: «فلاحیان با وجود آنکه خود حاکم شرع بود، اما معمولاً و در موارد حساس، احکام حذف محاربان را شخصاً صادر نمی‌کرد.

او این احکام را از آیت‌الله خوشوقت، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله خزعلی، آیت‌الله جنتی و گاهی نیز از حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای دریافت می‌کرد و به دست ما می‌داد. و ما فقط به آقایان، اخبار و اطلاعات می‌رساندیم و بعد هم منتظر دستور می‌ماندیم. وقتی باخبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسئولان نظام و حتا به ولایت امر اهانت می‌کند، آن را ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرد و از مکالمات و ملاقات‌های ایشان، ما هم به مدت یکسال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک‌طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را آقای فلاحیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتا به تردید فرو رفتم. دو روز بعد همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت‌الله مصباح رفتیم، آقایان محسنی اژه‌ای و بادامچیان هم آنجا بودند البته بعداً حاج آقا خوشوقت هم از بیت آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می‌کنند، رحم کرد».



\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۱

<http://www.rahesabz.net/story/52633>



## آفتابی شدن اکبر خوش کوشک، «فرنگی کار» قتل‌های زنجیره‌ای؛ فیروزه متین، ۲۰ فروردین ۱۳۹۲

### اکبر خوش کوشک: آن کسی را که این اطلاعات را به شما داده است و در کنارش هم کمک مالی کرده است، یک انسان مریض روحی و روانی است و آن هم می‌خواهد از ما اخاذی کند اما شصت ما در خدمت ایشان است!

سایت «بازتاب» در ادامه سلسله گزارش‌های خود درباره «دانه‌درشت‌های اقتصادی» و «گردن‌کلفت‌ها» که پیش از این به افشای ارتباط مافیای بابک زنجانی و سعید مرتضوی پرداخته بود، این بار ارتباط مؤسسه مالی-اعتباری «توسعه» با اکبر خوش کوشک، رئیس گروه ضربت وزارت اطلاعات در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و چهره موسوم به «فرنگی کار» را افشاء کرده است.

سایت بازتاب علت دست گذاشتن بر روی پرونده فساد اقتصادی «مؤسسه مالی اعتباری توسعه» را اعلام نکرده، اما برخی از کاربران این سایت از ارتباط این مؤسسه با محمدرضا رحیمی، معاون اول احمدی‌نژاد سخن گفته‌اند.

از زمان پخش نوار مکالمه فاضل لاریجانی و سعید مرتضوی در مجلس، جناح‌های قدرت در جمهوری اسلامی افشاگری علیه یکدیگر را شدت بخشیده‌اند.

در همین راستا سایت بازتاب پیش از این از ارتباط مالی گسترده سعید مرتضوی و بابک زنجانی که به «دلال نفت» شهرت دارد و حسن میرکاظمی، یکی از عوامل سرکوب مردم در حوادث سال ۸۸ پرده برداشته بود.

اکنون نیز این سایت، ارتباطات مالی خلیل خلیل‌زاده و شهرام سلماسی، دو سهام‌دار اصلی مؤسسه توسعه را افشاء کرده که این اقدام وی با واکنش تند «اکبر خوش کوشک» یکی از عوامل قتل‌های زنجیره‌ای مواجه شده است.

سایت بازتاب در گزارش خود درباره مؤسسه مالی اعتباری توسعه و اقدامات غیرقانونی مدیران آن نوشته است: «خلیل خلیل‌زاده، مالک اصلی مؤسسه مالی و اعتباری توسعه و فعال عرصه برج‌سازی، کسی است که با وجود داشتن کلکسیون از تخلفات، هنوز بانک مرکزی و قوه قضائیه نتوانسته‌اند مانع فعالیت‌های وی شوند، چهره‌ای که با وجود دستور رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه و وزیر اقتصاد مبنی بر در اختیار گرفتن مؤسسه‌اش و صیانت از سرمایه مردم، با روش‌هایی مانع اجرای این دستور می‌شود».

بازتاب در ادامه گزارش خود از همکاری خلیل خلیل‌زاده و شهرام سلماسی یاد کرده و نوشته است: «هیأت مدیره شرکت در ابتدا خلیل خلیل‌زاده، شهرام سلماسی، ریاض انتصاری و همسران آنها هاجر پریچهر غفار تهرانی، سیمین امینی درباری و فیروزه محمودیان بودند که تا مدت‌ها این ترکیب ادامه داشت و در واقع این بنگاه مالی خانوادگی اداره می‌شد. در همان آغاز راه با ایجاد مشکلاتی برای شریک سوم، با به زندان افتادن ریاض انتصاری همه سهام وی به دو شریک دیگر انتقال پیدا کرد. با حذف ریاض انتصاری عملاً هیأت مدیره مؤسسه با دو عنصر خلیل خلیل‌زاده و شهرام سلماسی ادامه فعالیت می‌داد».

این سایت سپس درباره زد و بندهای این مؤسسه و افزایش سرمایه آن از ۵ میلیارد به ۵۰ هزار میلیارد پرداخته و نوشته این سرمایه از طریق دریافت وام و نیز فروش صوری ساختمان حاصل شده است.

بازتاب افزوده: «این مؤسسه در گام نخست با پرداخت وام به سهراب سلماسی، فرزند چهارده ساله آقای سلماسی و واریز وجه آن به حساب خلیل خلیل‌زاده و اعطای دو میلیارد تومان وام در همان سال ۷۸ به دیگر اعضا خانواده سلماسی که همگی صرف خرید سهام متفرقه مردم شده است و همین روش در مورد پدرام خلیل‌زاده فرزند ۱۵ ساله خلیل‌زاده نیز صورت گرفته و نامبردگان سرمایه مؤسسه را با همین وام‌ها در فاصله شش ماه بعد از افزایش سرمایه اول، به بیست میلیارد ریال افزایش می‌دهد».

به نوشته بازتاب، «سوءاستفاده از جایگاه مدیریت در خرید املاک برای مؤسسه روش دیگری است که به کار گرفته شده است. به عنوان نمونه پروژه موسوم به افرا واقع در منطقه فرشته را طی مصوبه مورخ ۱۳۸۰/۲/۱۱ هیأت مدیره از شرکت تعاونی مسکن ابرار خریداری و به مبلغ ۳۶/۷۸۰/۰۰۰/۰۰۰ عرضه می‌نماید و در این راستا دو دانگ از پروژه فوق را که معادل ۳۳ درصد آن می‌باشد، بدون دادن هیچ وجهی به نام خود می‌نماید که البته ساخت پروژه فوق نیز از شرایط ویژه‌ای برخوردار بوده و نهایتاً شش دانگ پروژه که مجموعه‌ای بیست هزار متر مربعی است، امروز در اختیار خانواده خلیل‌زاده می‌باشد. در صورتجلسه هیأت مدیره همین کافی است که ملاحظه شود فقط دو امضاء خلیل‌زاده و سلماسی مشاهده می‌شود».



در این گزارش به ارتباط مؤسسه توسعه و رسول تقی گنجی نیز اشاره شده و آمده است: «پرداخت تسهیلات با بهره‌های بالا روش دیگر خلیل‌زاده و شکا بوده است. به عنوان نمونه پرداخت تسهیلات به آقای رسول تقی گنجی با بهره سالانه ۳۵ درصد خارج از قوانین مصوب بانک‌ها و موسسات عالی بدین طریق که ۲۸۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تسهیلات به شرکت‌های نامبرده پرداخت نموده و هفتاد میلیارد ریال آن را از وی پس می‌گیرد و مقرر می‌دارند که هرگاه رسول گنجی اقدام به عودت ۲۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ وجه دریافتی نمود، آقای خلیل‌زاده نیز مبلغ ۷۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال را عودت دهد. رسول گنجی موظف به پرداخت سود ۲۸۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ با بهره سالانه ۲۷ درصد می‌شود در صورتی که فقط ۲۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ وام دریافت نموده است».

بر اساس این گزارش با وجود مفتوح بودن پرونده این رانت‌خواری در شعبه ۶ دادگاه رسیدگی به جرائم اقتصادی، خلیل‌زاده که به مدت دو سال از ریاست مؤسسه کنار رفته بود، بار دیگر به سر کار خود برگشته است: «آقای خلیل‌زاده پس از رأی شعبه ششم در رابطه با اینکه آیا مؤسسات اعتباری شامل ماده ۳۹ می‌شوند یا نه، به وسیله آقای رحیمی اصفهانی رئیس مرکز حقوقی بین‌الملل ریاست جمهوری از مدیر کل امور حقوقی قوه قضائیه استعلام نمود که پاسخ وی هیچ وقت جایی عرضه نشد. همان‌طور که گفته شد، به منظور پیگیری تخلفات و جرائم هیأت مدیره رد صلاحیت شده مؤسسه بخصوص خلیل‌زاده از سوی بانک مرکزی به هیأت سرپرستی دستور انجام اقدامات قضائی داده شده و پرونده‌ای در این رابطه در دادسرای مفاسد اقتصادی مفتوح شد که متأسفانه با بازگشت خلیل‌زاده به مؤسسه از آنجا که شاکی پرونده مؤسسه اعتباری توسعه بود پرونده فوق به سرانجام مطلوبی که انتظار بود نرسید».

در گزارش اول سایت بازتاب، هیچ اشاره‌ای به ارتباط اکبر خوش‌کوشک، رئیس گروه ضربت وزارت اطلاعات در زمان قتل‌های زنجیره‌ای با این مؤسسه نشده اما در بخش «نظرات خوانندگان»، یکی از کاربران از وی به عنوان «مشاور خلیل‌زاده» یاد کرده است. همین امر موجب شد تا اکبر خوش‌کوشک، نسبت به گزارش بازتاب در صفحه فیس‌بوک خود واکنش تندی نشان دهد.

به نوشته بازتاب، خوش‌کوشک با به کارگیری ادبیاتی جالب توجه نوشته است: «یکی از افتخارات بنده همین است که در سیستم گروه توسعه هستم. وقت انتخابات است و مدیر مسؤول بازتاب نیازمند شدید به مسائل مالی است و با این لجن‌پراکنی‌ها می‌خواهد اخاذی از گروه توسعه و شخص جناب مهندس خلیل‌زاده بکند. اما شتر در خواب بیند پنبه دانه و به شدت با این لجن‌پراکنی برخورد قانونی خواهیم کرد. آن کسی را که این اطلاعات را به شما داده است و در کنارش هم کمک مالی کرده است، یک انسان مریض روحی و روانی است و آن هم می‌خواهد از ما اخاذی کند اما شصت ما در خدمت ایشان است. بازتاب خود را با این لجن‌پراکنی‌ها خراب نکند اگر دین و ناموس و حیثیت حالتون باشه به رؤسای قوه قضائیه و قوه مجریه و وزیر محترم اقتصاد دارایی و رئیس محترم بانک محترم مرکزی توهین نمی‌کردین».

بازتاب در مقام پاسخ ضمن انعکاس این متن، نوشت: «اکبر خوش‌کوشک، یکی از عوامل قتل‌های زنجیره‌ای که در دادگاه محکوم و زندانی شد، اما اکنون آزاد است، در صفحه فیس‌بوک خود بازتاب را متهم به باج‌گیری و همچنین تهدید کرده است. وی در آغاز به کار صفحه فیس‌بوک خود نوشته بود: بعد از ۱۲ سال صبر و دیدن بی‌عدالتی تصمیم گرفتم در تمام مطالب ظلم و ناحق بر خودم و خانواده‌ام تمام‌قد دفاع کنم و تمام مسایل قتل‌های زنجیره‌ای واقعی را بیان کنم».

گفتنی است اکبر خوش‌کوشک، ملقب به «فرنگی‌کار» از اعضای اصلی تیم ترور خارج از کشور وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بود که پس از مرگ سعید امامی، برای مدتی بازداشت شد و به همکاری با اسرائیل اعتراف کرد؛ اعترافاتی که هرگز پخش نشد اما فیلم شکنجه‌های همسر سعید امامی، در ادامه پروژه اسرائیلی معرفی کردن قتل‌ها در سطح وسیعی منتشر شد.

او پس از آزادی، کماکان به فعالیت‌های اقتصادی ادامه داده و همان‌طور که خود گفته هم‌اکنون در مؤسسه مالی اعتباری توسعه فعالیت می‌کند. [ایرج مصداقی در] سایت «نه زیستن؛ نه مردن» درباره فعالیت‌ها و سوابق اکبر خوش‌کوشک نوشته است: «اکبر خوش‌کوشک هنگامی که در جوخه‌های ترور نظام در اروپا سازماندهی شد با اشاره به سابقه‌اش در کشتی فرنگی، اذعان می‌کرد که «فرنگی‌کار» است! می‌گویند وی در ترور فریدون فرخزاد، احتمالاً دکتر کاظم رجوی و بمب‌گذاری در حرم امام رضا و... شرکت داشته است. اشتهار او به دست داشتن در تروریسم بین‌المللی تا آنجا بود که در دهه ۹۰ دولت کانادا یکی از دلایلی را که بر اساس آن به تقاضای پناهندگی منصور آهنی مأمور وزارت اطلاعات در ونکوور کانادا جواب منفی داد «داشتن عکس مشترک با تروریست معروف اکبر خوش‌کوشک در شهر رم» بود. نکته جالب توجه آن که ماهیت اکبر خوش‌کوشک برای سرویس‌های امنیتی اروپایی و آمریکایی نیز مشخص بود، اما اقدامی برای دستگیری او به عمل نیآورده بودند. اکبر خوش‌کوشک در سیستم سرکوب رژیم، به پاس بی‌رحمی‌ای که در مقابله با مخالفان نظام به خرج می‌داد، ارتقاء یافت و علاوه بر مسؤولیت‌یافتن در ترورهای خارج از کشور به سمت مشاور عملیاتی وزیر اطلاعات در دوران فلاحیان رسید».



این سایت درباره فعالیت‌های اقتصادی خوش‌کوشک هم می‌نویسد: «در دهه هفتاد و در اوج فعالیت‌های اقتصادی وزارت اطلاعات او و جواد خجسته باقرزاده برادر زن خامنه‌ای همراه با برادران افراشته به طور غیرقانونی موبایل از دویی وارد کرده و در بازار آزاد می‌فروختند... خوش‌کوشک سپس زمینی را به مدد حمایت دستگاه اطلاعاتی و به زور در بالای خیابان پاسداران تصاحب کرد و با کلاهبرداری از این و آن به ساخت و ساز در آن مشغول شد و برای آنکه کسی جرأت نکند به او چپ نگاه کند دو طبقه از ساختمان مزبور را به سعید امامی و مصطفی کاظمی که از مسؤولان اصلی دستگاه امنیتی و سرکوب بودند اجاره داد و در طبقه دیگرش خودش زندگی می‌کرد. به این ترتیب سه نفر از مهره‌های اصلی قتل‌های زنجیره‌ای همسایه هم بودند و در یک مجتمع زندگی می‌کردند».

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2013/april/09/article/-8d6656e70d.html>



**بخش سوم:**  
**فراز و فرود پرونده**  
**جنایت کهریزک**



## «جنایت کهریزک» به روایت اسناد فاش شده دستگاه قضائی جمهوری اسلامی

### توضیح

عباس خسروی فارسانی

«جنایت کهریزک»، یکی از معدود جنایت‌هایی است که به طور مستند، بخشی از زوایای آن افشا شده و در دادگاه نظامی! مورد بررسی قضائی قرار گرفته است. در بازداشتگاه کهریزک (سوله کهریزک)، در جنوب تهران، که به منظور بازداشت و شکنجه بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ مورد استفاده قرار گرفت، حداقل ۳ جوان بی‌گناه و بی‌پناه - محسن روح‌الامینی (۲۵ ساله)، امیر جوادفر (۲۵ ساله) و محمد کامرانی (۱۸ ساله) - بر اثر شکنجه‌های وحشیانه کشته شدند و از آنجا که یکی از کشته‌شدگان - محسن روح‌الامینی - فرزند یکی از مسؤولان ارشد جمهوری اسلامی و از دوستان نزدیک آقای خامنه‌ای بود - عبدالحسین روح‌الامینی، مشاور ارشد محسن رضائی و رئیس «انستیتو پاستور ایران» - به طرق گوناگون، این جنایت افشا شد و ابعاد وسیع ملی و بین‌المللی پیدا کرد؛ البته در ابتدا تلاش شد مرگ این سه نفر بر اثر «منتزیت و بیماری» اعلام شود و به این منظور، مقامات قضائی و نظامی، به فرمان و هدایت قاضی سعید مرتضوی، دادستان گوش‌به‌فرمان رهبری در تهران - که هیچ‌گاه در دادگاه رسیدگی به جنایت کهریزک فرا خوانده نشد - سندسازی نیز کردند؛ اما در نهایت، پرده برافتاد و فاجعه کهریزک فاش شد و آقای خامنه‌ای از بیم اینکه «چون پرده برافتد، نه تو مانی و نه من» و به امید تسکین نسبی و اقناع موقتی نگاه‌های پرسشگر، بهت‌زده و حیرت‌زده مردم ایران و جهان و به دنبال پیگیری خانواده‌های کشته‌شدگان، شخصاً دستور به تعطیلی این بازداشتگاه داد و نظام جمهوری اسلامی مجبور شد برخی عاملان، و نه آمران، این جنایت را در دادگاه نظامی! و به شکل صوری و نمایشی، در دادگاه غیرعلنی محاکمه نماید. پس از محاکمه آنان، برخی اسناد این دادگاه، البته پس از یک سال، از کانال‌های غیررسمی به دست وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس) ([rahesabz.net](http://rahesabz.net)) رسید و این سایت، اسناد مذکور را به همراه تصاویر اسکن شده آنها، که جای هرگونه تردید و انکار را می‌بست، منتشر نمود.

البته جنایت جانیان کهریزک، پس از محاکمه صوری عاملان مأمور و فرمانبر، برای اسکات افکار عمومی، و به دنبال گذشت شاکیان از قصاص عاملان و تقاضای محاکمه آمران اصلی، همچون بسیاری موارد دیگر، به فراموشی سپرده شد و مشمول مرور زمان گشت! اما گرچه صورت و ظاهر بازداشتگاه کهریزک تعطیل شد، اما محتوا و باطن آن همچنان ادامه دارد.

نکته جالب توجه در جنایت کهریزک، این است که این فاجعه، پس از گذشت ۳۲ سال از عمر جمهوری اسلامی و به ادعای رهبران آن، در دوران تثبیت و استقرار نظام «مردم‌سالاری دینی»! و عبور از شرائط انقلابی و اوضاع جنگی رخ داده است و سندی است گویا بر نقض سیستماتیک و نهادینه‌شده حقوق بشر در ایران و جنایت‌های سازمان‌یافته نهادهای قانونی و فراقانونی تحت امر و تأییدی است بر اینکه پیش از این نیز بسیاری جنایات فجیع‌تر در زندان‌های آشکار و مخفی جمهوری اسلامی رخ داده که هیچ‌گاه به مرحله بررسی قضائی - حتا در حد جنایت کهریزک و به شکل صوری و ماسک‌مالی! - نرسیده است؛ که نمونه‌های کوچکی از آنها توسط نویسندگان رنجامه‌های کتاب «نحوه‌های نجیبانه»، نمایان شده است.

در ادامه، متن کامل این اسناد، به منظور روشن نمودن گوشه‌ای از جنایات جمهوری اسلامی آورده می‌شود. البته وبسایت «جرس» این اسناد را به ضمیمه برخی توضیحات مقدماتی و خلاصه‌ای از اسناد، در چند بخش آورده است که من در اینجا فقط توضیحات «جرس» را که مربوط به بخش‌های اصلی است، ذکر می‌کنم.



## قرار نهایی بازپرس دادسرای نظامی تهران برای ۲۲ متهم جنایت کهریزک، ۵ آذر ۱۳۸۸

تاریخ انتشار در «جرس»: ۵ دی ۱۳۸۹

جرس: در ادامه انتشار اسناد مربوط به جنایت کهریزک، جرس اقدام به انتشار قرار صادره نهایی به تاریخ ۸۸/۹/۵ پرونده کلاسه ۸۸/۵۸۷۸ که جدیداً بدان دست یافته، می‌کند. در این قرار صد و دو صفحه‌ای، جزئیات تکان‌دهنده‌ای از جنایت کهریزک منتشر شده است که شامل اسامی متهمین، شرح اظهارات شکات، مطلعین و متهمین درباره قربانیان و نتیجه کمیسیون پزشکی است. در صفحات ابتدایی این سند از دومین اسناد جنایات کهریزک که بر اساس گزارش نهایی تحقیقات بازپرس ویژه سازمان قضائی نیروهای مسلح تهیه و برای اولین بار توسط جرس منتشر می‌شود، اسامی و جزئیات کامل اتهامات سرتیپ رادان و بیست و یک متهم پرونده کهریزک عنوان شده است...

گفتنی است قرار نهایی، زمانی صادر می‌شود که بازپرس یا قاضی تحقیق پس از اتمام تحقیقات نسبت به اقدامات معمول و نتایج به دست آمده به داوری می‌نشیند و سرانجام با صدور قرار مجرمیت نظر خود را مبنی بر وجود دلایل کافی جهت جلب متهم به محاکمه یا قرار منع تعقیب اعلام می‌دارد.

به عبارتی قاضی پس از اتمام تحقیقات مقدماتی مکلف است نظر خود را نسبت به موضوع پرونده ضمن قرار نهایی اعلام کند. این قرار مبین اعلام پایان تحقیقات مقدماتی است.

بر اساس این سند، که اولین بار توسط جرس منتشر می‌شود و در تاریخ پنجم آذرماه سال گذشته [۱۳۸۸] نهایی و ارسال شده است، نام دو متهم اصلی این جنایات سردار رادان و رجیبی به چشم می‌خورد. این گزارش نهایی که بی‌شک بر اساس ملاحظات امنیتی تهیه شده است، تنها بخشی از فاجعه کهریزک و جنایاتی است که در این بازداشتگاه انجام شده است. عدم پرداختن به اتهامات رادان و دیگر آمران اصلی این جنایات در کیفرخواست و تحقیق نهایی، نشان از محدودیت‌های این سازمان برای پرداختن به متهمان اصلی و تمرکز بر عوامل اجرایی است. بر اساس این سند، سرتیپ احمدرضا رادان به عنوان یکی از متهمین این پرونده، و یکی از آمران اصلی این جنایت تنها به بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به فوت سه نفر (روح‌الامینی، جوادی‌فر و کامرانی) متهم است. به نظر می‌رسد که آمران اصلی این جنایت، که حتی در کیفرخواست نهایی نامی از آنان برده نشده است، در حاشیه امنیتی قرار گرفته‌اند. این در حالی است که خانواده سه شهید حوادث کهریزک به دنبال اعلام حکم محکومیت دو افسر نگهبان بازداشتگاه کهریزک، گذشت خود از قصاص دو مجری محکوم به اعدام این جنایت را اعلام و خواستار آن شدند که اراده جدی و اخلاص‌ناپذیر نظام برای پیگرد و مجازات آمران این جنایت به‌زودی محقق شود.

در همین حال، بر اساس این گزارش، سرتیپ عزیزالله رجب‌زاده به آمریت در گزارش خلاف واقع، بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به فوت سه نفر (روح‌الامینی، جوادی‌فر و کامرانی)، کتمان حقیقت و فراهم نمودن موجبات ایجاد جو بدبینی به ناجا متهم می‌باشد. یکی از نکته‌های تأمل‌برانگیز این قرار، ذکر نام سه پزشک در بین متهمان است که البته یکی از آنها به دلیل عدم تمکین نظر مقامات نظامی و امنیتی مافوق، پس از چندی از قربانیان این پرونده می‌شود. پزشک وظیفه دکتر رامین پوراندرجانی، که خود از قربانیان این حادثه است، سروان پزشک حسین صفایی فرزند اسکندر و سرهنگ دکتر سجاده‌الله فرزند عبدالله که هر سه نفر بر اساس قرار صادره متهم به عدم انجام وظیفه منجر به فوت چهار نفر و مصدوم شدن سایر بازداشتی‌ها و فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا هستند. این در حالی است که در این میان، از نام بسیاری از متهمین واقعی اثری به چشم نمی‌خورد. لازم به ذکر است که در کیفرخواست معاون دادستانی، نامی از این سه تن به عنوان متهم برده نشده است، بلکه در بخشی از آن کیفرخواست به رامین پوراندرجانی، پزشک بازداشتگاه کهریزک که بعد از چندی به صورت مشکوک فوت می‌کند، نیز اشاره شده، که بر اساس اعترافات متهمین، وی و پزشک مافوقش، از امضای گزارش خلاف و اعلام مرگ متهمین به دلیل بیماری منتزیت امتناع می‌کنند تا در نهایت، گزارش خلاف با امضای خود متهمین امضا شده و به مقامات قضائی ارسال گردید.

نکته حائز اهمیت دیگر در... کیفرخواست، آمریت و نقش سعید مرتضوی، دادستان وقت تهران می‌باشد که آمده است «بعد از امتناع دکتر پوراندرجانی و مافوقش (دکتر فرهمندپور) از امضای گزارش خلاف در مورد علت مرگ بازداشتی‌ها، نامه‌ای توسط سعید مرتضوی تنظیم، دیکته و به مأموران داده می‌شود، که مرتضوی گفته بود به دلیل مصلحت، باید چنین گزارشی را به مراجع قضائی ارائه دهند و فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ نیز، دستور همکاری در این زمینه صادر می‌کند...».





مأموران ذریب‌ط در گزارش خلاف واقع خود آورده بودند «بر اساس اعلام بیمارستان مهر، شهدای تجریش و لقمان، هر سه متهم بر اثر بیماری مننژیت فوت نموده و هیچ‌گونه ضرب و شتمی در خصوص آنها در بازداشتگاه صورت نگرفته است...».

همچنین موضوع آمریت و نقش «حداد»، معاون امنیت دادستانی تهران، در دستور به اعزام بازداشت‌شدگان روز ۱۸ تیر به کهریزک، مورد اشاره قرار گرفته است.

از سوی دیگر، در میان بیست و یک متهم نظامی و انتظامی این پرونده، غیرنظامی محمدرضا کرمی، که از او باش و اراذل باسابقه بوده و توسط مسؤولین بازداشتگاه به عنوان «مسئول بند» منصوب شده و در آزار و قتل بازداشتی‌ها نقش جدی داشته نیز، مورد اشاره قرار گرفته است. وی متهم است به مشارکت در ایراد ضرب و جرح شکات، اهانت به شکات و مشارکت در ایراد ضرب و جرح منجر به قتل عمدی روح‌الامینی، جوادی فر و کامرانی.

گفتنی است در جریان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸، تعداد زیادی از بازداشت‌شدگان اعتراضات ۱۸ تیرماه، به دستور مقامات امنیتی و قضائی وقت - چون قاضی سعید مرتضوی، دادستان وقت تهران - به بازداشتگاه مخوف کهریزک (واقع در جنوب تهران) منتقل شدند که در آنجا مورد ضرب و جرح و شکنجه قرار گرفته و گروهی از آنان بر اثر شدت شکنجه‌ها جان باختند. مقامات ذریب‌ط، به‌ویژه دادستان وقت تهران، «مننژیت و بیماری» را عامل فوت آنان اعلام کردند، که این نظر قویاً توسط پزشکی قانونی کشور رد شد.

در همین راستا، روز یکشنبه ۲۸ آذرماه ۸۹، پس از ماه‌ها فراز و نشیب، منابع خبری، توانستند کیفرخواست ۲۷ صفحه‌ای برخی از متهمان این پرونده ملی را در اختیار رسانه‌ها قرار دهند.

در این کیفرخواست که متهمین «بر اساس اقرار و اعترافات»، به «قتل» و «مشارکت در قتل» از طریق ایراد ضرب و جرح، شکنجه و آزار بازداشت‌شدگان، محروم نمودن زندانیان از حقوق اولیه، ارائه گزارش خلاف واقع و تهدید شاکیان پرونده متهم شده‌اند، موقعیت سازمانی و اتهامات سرتیپ عزیزالله رجبزاده، سرهنگ فرج کمیجانی، استوار محمد خمیس‌آبادی، استوار ابراهیم محمدیان، سرهنگ روانبخش فلاح، سرهنگ محمد عامریان، ستوان سوم سید کاظم گنج‌بخش، استوار اکبر رهسپار، استوار دوم حمید زندگی، استوار دوم مجید وروایی و گروهان دوم مهدی حسینی فر شرح داده شده است.

اسامی کامل متهمان و جرایم آنان بر اساس گزارش نهایی بازپرس ویژه در قرار صادره، برای اولین بار در جرس منتشر می‌شود...:

\*\*\*

به تاریخ ۸۸/۹/۵ پرونده کلاسه ۸۸/۵۸۷۸ در وقت فوق‌العاده تحت نظر است و با استعانت از خداوند متعال، ختم تحقیقات را اعلام و به شرح ذیل، قرار نهایی صادر می‌گردد:

دادستان محترم نظامی تهران

### الف) مشخصات متهمین:

۱. سرتیپ احمدرضا رادان فرزند محمدعلی، متولد ۱۳۴۲، شش ۶۱۶۱۵، صادره از اصفهان، جانشین فرماندهی نیروی انتظامی، شیعه، ایرانی، باسواد، فاقد سابقه کیفری، متأهل، بلاقید آزاد، متهم است به:

۱) بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به فوت سه نفر (روح‌الامینی، جوادی فر و کامرانی)

۲. سرتیپ عزیزالله رجبزاده فرزند سلمان، متولد ۱۳۳۵، شش ۱۰۱۵، متولد تهران، فرمانده انتظامی تهران بزرگ، شیعه، ایرانی، باسواد، استخدامی ۱۳۵۷، فاقد سابقه کیفری، متأهل، آزاد به قید التزام، متهم است به:



- ۱) آمریت در گزارش خلاف واقع
  - ۲) بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به فوت سه نفر (روح‌الامینی، جوادی‌فر و کامرانی)
  - ۳) کتمان حقیقت
  - ۴) فراهم نمودن موجبات ایجاد جو بدبینی به ناجا
۳. سرهنگ روانبخش فلاح فرزند بهرام، متولد ۱۳۴۲، شش ۸۹، صادره از رودبار، شیعه، باسواد، رئیس بازرسی فاتب، استخدای سال ۱۳۶۰، ساکن تهران، فاقد سابقه کیفری، متأهل، بازداشت به علت قرار بازداشت موقت از تاریخ ۸۸/۶/۲۳ متهم است به:
- ۱) مشارکت در گزارش خلاف واقع
  - ۲) بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به فوت سه نفر (روح‌الامینی، جوادی‌فر و کامرانی)
  - ۳) محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع
۴. سرهنگ محمد عامریان فرزند رحیم، متولد ۱۳۴۴، شش ۲۳۲، صادره از شاهرود، شیعه، ایرانی، باسواد، رئیس اداره عملیات بازرسی فاتب، ساکن تهران، فاقد سابقه کیفری، متأهل، بازداشت از تاریخ ۸۸/۶/۲۳ تا ۸۸/۸/۳۰ به علت قرار بازداشت موقت و از تاریخ ۸۸/۸/۳۰ به علت بیماری به قید تودیع وثیقه آزاد گردیده است، متهم است به:
- ۱) بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به فوت سه نفر (روح‌الامینی، جوادی‌فر و کامرانی)
  - ۲) فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا
  - ۳) محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع
  - ۴) آمریت در ایراد ضرب و جرح
  - ۵) کتمان حقیقت
  - ۶) مشارکت در گزارش خلاف واقع
۵. سرهنگ دوم فرج کمیجانی، فرزند حسین، متولد ۱۳۴۱، شماره شناسنامه ۲۶۸۴، صادره از کمیجان، شیعه، جمعی ناجا، باسواد، متأهل، فاقد سابقه کیفری، ساکن تهران، بازداشت از تاریخ ۸۸/۵/۲۵ به علت قرار بازداشت موقت، متهم به:
- ۱) آمریت در ضرب و جرح شکات (۲) آمریت در ایراد ضرب و جرح منجر به قتل عمدی روح‌الامینی، جوادی‌فر و کامرانی (۳) محروم کردن زندانیان از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع (۴) مشارکت در گزارش خلاف واقع (۵) فراهم کردن موجبات جو بدبینی نسبت به ناجا
۶. سروان نعمت‌الله اقطاعی فرزند طاهر، متولد ۱۳۴۲، شش ۲۳۵۰۲، صادره از بجنورد، شیعه، ایرانی، باسواد، ساکن تهران، جمعی بازرسی فاتب، فاقد سابقه کیفری، متأهل، آزاد به قید معرفی کفیل، متهم است به:
- ۱) آمریت در ایراد ضرب و مباشرت در ایراد ضرب (۲) فحاشی نسبت به شکات (۳) فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا
۷. ستوان یکم حسین وسطی فرزند رضا، متولد ۱۳۵۲، شش ۵۱۴، صادره از نور، شیعه، ایرانی، باسواد، ساکن شهرستان نور، جمعی بازداشتگاه کهریزک، متأهل، فاقد سابقه کیفری، آزاد به قید معرفی کفیل، متهم است به:
- ۱) آمریت در ایراد ضرب و مباشرت در ایراد ضرب (۲) فحاشی نسبت به شکات (۳) فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا (۴) محروم کردن شکات از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع (۵) شروع به قتل



۸. ستوان سوم سید کاظم گنج‌بخش فرزند سید علی، متولد ۱۳۵۶، شش‌ش ۶۵۵، صادره از گناباد، شیعه، ایران، باسواد، متأهل، دارای سابقه کیفری، جمعی بازداشتگاه کهریزک، بازداشت از تاریخ ۸۸/۶/۱۱ به علت قرار بازداشت موقت، متهم است به:
- (۱) ایراد ضرب و جرح شکات (۲) محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده قانون احترام به آزادی‌های مشروع (۳) فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا (۴) اهانت به شکات
۹. استوار محمد خمیس‌آبادی فرزند عبدالله، متولد ۱۳۵۱، شماره شناسنامه ۵، صادره از کنگاور، شیعه، جمعی از بازداشتگاه کهریزک، باسواد، متأهل، فاقد سابقه کیفری، ساکن تهران، بازداشت از تاریخ ۸۸/۵/۲۵ به علت قرار بازداشت موقت، متهم است به:
- (۱) ایراد ضرب و جرح منجر به قتل عمدی روح‌الامینی، جوادی‌فر و کامرانی (۳) محروم کردن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع (۴) اهانت به شکات (۵) فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا
۱۰. استوار ابراهیم محمدیان فرزند سیف‌الله، متولد ۱۳۶۲، شش‌ش ۲، صادره از نطنز، شیعه، ایرانی، باسواد، جمعی بازداشتگاه کهریزک، فاقد سابقه کیفری، متأهل، ساکن تهران، بازداشت از تاریخ ۸۸/۵/۲۵ به علت قرار بازداشت موقت، متهم است به:
- (۱) ایراد ضرب و جرح شکات (۲) مشارکت در ضرب و جرح منجر به قتل عمدی روح‌الامینی، جوادی‌فر و کامرانی (۳) محروم کردن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع (۴) اهانت به شکات (۵) فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا
۱۱. استوار اکبر رهسپار فرزند جمعه‌علی، متولد ۱۳۵۹، شش‌ش ۱۰۴، صادره از خرم‌آباد، شیعه، ایرانی، باسواد، جمعی بازداشتگاه کهریزک، استخدامی ۱۳۷۸، ساکن تهران، فاقد سابقه کیفری، متأهل، بازداشت به علت قرار بازداشت موقت از تاریخ ۸۸/۶/۱۱ الی ۸۸/۸/۲۳ و سپس آزاد با قید تودیع وثیقه در تاریخ ۸۸/۸/۲۳ متهم است به:
- (۱) ایراد ضرب و جرح نسبت به شکات (۲) فحاشی (۳) محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع (۴) فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا
۱۲. استوار دوم حمید زندی فرزند علی‌قربان، متولد ۱۳۵۹، شش‌ش ۲۶۷۷، صادره از ملایر، شیعه، ایرانی، باسواد، متأهل، دارای سابقه کیفری، جمعی بازداشتگاه کهریزک، بازداشت از تاریخ ۸۸/۶/۱۵ به علت قرار بازداشت موقت، متهم است به:
- (۱) اهانت به شکات (۲) ایراد ضرب و جرح شکات (۳) فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا (۴) محروم نمودن شکات از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع
۱۳. گروهبان دوم مهدی حسینی‌فر فرزند محمود، متولد ۱۳۶۳، شش‌ش ۵۶۴۸، صادره از تهران، شیعه، ایرانی، باسواد، استخدامی ۱۳۶۸، فاقد سابقه کیفری، جمعی بازداشتگاه کهریزک، متأهل، بازداشت از تاریخ ۸۸/۷/۱۲ به علت قرار بازداشت موقت، متهم است به:
- (۱) ایراد ضرب و جرح شکات (۲) اهانت به شکات (۳) فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا (۴) محروم نمودن شکات از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع (۵) شروع به قتل آقای سید مسعود رضوی.
۱۴. غیرنظامی محمدرضا کرمی فرزند علی، متولد ۱۳۶۲، شماره شناسنامه ۷۶۸۷، صادره از تهران، شیعه، ایرانی، باسواد، ساکن تهران، دارای سابقه کیفری، مجرد، بازداشت به علت قرار بازداشت موقت از تاریخ ۸۸/۶/۲، متهم است به:



۱) مشارکت در ایراد ضرب و جرح شکات (۲) اهانت به شکات (۳) مشارکت در ایراد ضرب و جرح منجر به قتل عمدی روح‌الامینی، جوادی فر و کامرانی

۱۵. استوار دوم مهدی گودرزی فرزند احمدعلی، متولد ۱۳۶۲، ش ش ۹۳۱۲، صادره از تهران، شیعه، ایرانی، باسواد، ساکن تهران، فاقد سابقه کیفری، جمعی پلیس امنیت فاتب، متأهل، آزاد به قید معرفی کفیل، متهم است به:  
۱) ایراد ضرب و جرح نسبت به بازداشت‌شدگان در پلیس امنیت

۱۶. استوار دوم مجید وروایی فرزند محمود، متولد ۱۳۵۶، ش ش ۱۳۷۱۸، صادره از کرمانشاه، شیعه، ایرانی، باسواد، ساکن تهران، فاقد سابقه کیفری، جمعی بازداشتگاه کهریزک، مجرد و بازداشت به علت عجز از ایداع وثیقه از تاریخ ۸۸/۸/۲۳ متهم است به:  
۱) ایراد ضرب و جرح شکات (۲) فحاشی نسبت به شکات (۳) فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا

۱۷. استوار ابراهیم محبتی فرزند عیسی، متولد ۱۳۵۶، ش ش ۱۳۷۱۸، صادره از اردبیل، شیعه، ایرانی، باسواد، ساکن تهران، پرنده، فاقد سابقه کیفری، جمعی پلیس امنیت فاتب، متأهل و آزاد به قید معرفی کفیل، متهم است به:  
۱) ایراد ضرب نسبت به شکات (۲) فحاشی نسبت به شکات

۱۸. سرهنگ دکتر سجادالله فرهمندپور فرزند عبدالله، متولد ۱۳۴۰، ش ش ۳۹۵، صادره از خدابنده، شیعه، ایرانی، باسواد، جمعی بهداری فاتب، فاقد سابقه کیفری، متأهل، آزاد به قید معرفی کفیل، متهم است به:  
۱) عدم انجام وظیفه منجر به فوت چهار نفر و مصدوم شدن سایر بازداشتی‌ها (۲) فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا

۱۹. ستوان دوم امان‌قلی قاضلار فرزند حسن، متولد ۱۳۴۸، ش ش ۳۱۱۳، صادره از گمیشان، شیعه، باسواد، جمعی بهداری فاتب، ساکن تهران، فاقد سابقه کیفری، متأهل، آزاد به قید معرفی کفیل، متهم است به:  
۱) عدم انجام وظیفه منجر به فوت ۴ نفر و مصدوم شدن سایر بازداشتی‌ها (۲) کتمان حقیقت (۳) فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا

۲۰. ستوان سوم علی جعفرزاده فرزند هاشم، متولد ۱۵۳، ش ش ۱۶۲۲، صادره از مراغه، شیعه، باسواد، جمعی بهداری فاتب، ساکن تهران، فاقد سابقه کیفری، متأهل، آزاد به قید معرفی کفیل، متهم است به:  
۱) عدم انجام وظیفه منجر به فوت ۴ نفر و مصدوم شدن سایر بازداشتی‌ها (۲) کتمان حقیقت (۳) فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا

۲۱. پزشک وظیفه دکتر رامین پوراندراجانی فرزند رضاقلی، متولد ۱۳۶۲، ش ش ۹۷۸، صادره از تبریز، شیعه، ایرانی، باسواد، جمعی بهداری فاتب، ساکن تبریز، فاقد سابقه کیفری، مجرد، آزاد به قید معرفی کفیل، متهم است به:  
۱) عدم انجام وظیفه منجر به فوت ۴ نفر و مصدوم شدن سایر بازداشتی‌ها (۲) کتمان حقیقت (۳) فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا

۲۲. سروان پزشک حسین صفایی فرزند اسکندر، متولد ۱۳۴۹، ش ش ۱۶۹۳، صادره از تویسرکان، شیعه، ایرانی، باسواد، جمعی از بهداری فاتب، ساکن تهران، فاقد سابقه کیفری، مجرد، آزاد به قید معرفی کفیل، متهم است به:  
۱) عدم انجام وظیفه منجر به فوت ۴ نفر و مصدوم شدن سایر بازداشتی‌ها (۲) کتمان حقیقت (۳) فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا



## ب) گردش کار:

در پی گزارش هیأت نظارت و بازرسی حقوق شهروندی دادگستری استان تهران و دستور معاون اول محترم قوه قضائیه و تعطیلی بازداشتگاه کهریزک به دستور مقام معظم رهبری، پرونده‌ای در خصوص جرائم مسئولین و مأمورین بازداشتگاه کهریزک در دادرسی نظامی تشکیل که جهت رسیدگی به این بازرسی ارجاع گردید. این بازرسی از بازرسی کل ناجا درخواست نمود که از این مأمورین و مسئولین مربوط، تحقیق و نتیجه را گزارش نماید که پس از وصول گزارش بازرسی کل ناجا و مستندات مربوط، تحقیقات جامع و مبسوطی پیرامون موضوعات مطرح در پرونده به عمل آمد که اجمالاً شامل تحقیق از شاکیان، شهود و مطلعین، تحقیق و معاینات محلی، انجام استعلامات متعدد از مراجع ذیربط، معرفی شاکیان به پزشکی قانونی و اخذ نظریات پزشکی قانونی در خصوص چگونگی و میزان جراحات و صدمات وارده به شاکیان و همچنین علل فوت متوفیان، احضار متهمان مطرح در پرونده و انجام تحقیقات و مواجهات حضوری متعدد فی‌مابین متهمان و شاکیان و گواهان می‌باشد که خلاصه اقدامات و تحقیقات به عمل آمده و نتایج حاصله به شرح زیر می‌باشد:

## بخش اول - شرح مآووقع و خلاصه تحقیقات به عمل آمده

### ۱- سابقه و شرائط بازداشتگاه کهریزک و چگونگی پذیرش بازداشت‌شدگان

بازداشتگاه کهریزک در سال ۱۳۸۶ به منظور نگهداری بازداشت‌شدگان تحت عنوان اراذل و اوباش در پانزده کیلومتری بخش کهریزک در جنوب تهران ایجاد شده، مستقیماً زیر نظر بازرسی فرماندهی انتظامی تهران بزرگ، اداره می‌شده و سازمان زندان‌ها نظارتی بر بازداشتگاه مذکور نداشته است. با توجه به صورتجلسه تحقیق و معاینه محلی مورخ ۸۸/۵/۳۱ بازداشتگاه مذکور دارای دو قرنطینه می‌باشد که مساحت قرنطینه‌ای که بازداشت‌شدگان ۱۸ تیر در آن نگهداری می‌شده‌اند حدود ۶۵ متر و فاقد نور و تهویه و آب آشامیدنی مناسب بوده است. بازداشتگاه دارای دو باب دستشویی بوده که یکی از آن دو خراب و دیگری فاقد درب بوده است، ضمناً گرچه قرنطینه دارای شبکه کولر بوده ولی مورد استفاده قرار نگرفته است.

- در ساعت ۱۸:۰۰ مورخ ۸۸/۳/۲۵ فردی به نام میرمسعود رضوی از سوی مأمور پایگاه پلیس امنیت به نام سروان گل‌تالاری تحویل افسر نگهبان وقت به نام مهدی حسینی‌فر به عنوان اولین نفر از بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات شده و نامبرده در ساعت ۱۷:۰۰ مورخ ۸۸/۴/۲۰ از کهریزک ترخیص شده است. مشاراًً‌إلیه نیز تا زمان ترخیص در بندهای متفاوت در کنار بازداشت‌شدگان تحت عنوان اراذل و اوباش نگهداری می‌شده است.

- در ساعت ۱۲:۴۵ مورخ ۸۸/۳/۲۶ تعداد ۱۱ نفر از بازداشت‌شدگان حوادث اخیر تهران (قبل از ۱۸ تیر) به نام‌های حسام کمانگیر، امیرارسلان محمدزاده، حسین محمودی، امین شفیعی، علی عظیمی، آروین علیزاده، محمدرضا منیری، حسن رزاقی، سید ابوذر موسوی، ستار رحیمی، اکبر عزتی، به این بازداشتگاه منتقل و توسط گروه‌بان یکم اشکانی جمعی پلیس امنیت تحویل افسر نگهبان وقت استوار دوم زندی شده و بعد از گذشت ۱۱ روز در ساعت ۸:۰۰ مورخه ۸۸/۴/۶ نامبردگان ترخیص و به زندان اوین اعزام شده‌اند. نامبردگان تا زمان ترخیص به همراه ۲۶ نفر از بازداشت‌شدگان تحت عنوان اراذل و اوباش در بند ۳ نگهداری شده‌اند.

- مجدداً در ساعت ۰۰:۰۳ بامداد مورخ ۸۸/۳/۲۹ دو نفر به نام‌های پوریا حسین و مهدی محمدی‌فر به بازداشتگاه کهریزک معرفی که توسط ستوان دوم بابایی جمعی پلیس امنیت تحویل استوار حسینی‌فر می‌شوند و نامبردگان نیز در تاریخ ۸۸/۴/۶ به زندان اوین منتقل شده‌اند. یادشدهگان نیز در بندهای بازداشت‌شدگان تحت عنوان اراذل و اوباش نگهداری شده‌اند.



- در ساعت ۱۷:۰۰ مورخ ۸۸/۴/۳ نیز ۹ نفر به نام‌های امیرحسین بابایی، امیر سهرابی، یعقوب سلیمی، نیما نخستین، رامین آقازاده قهرمانی، مجید نخستین، حجت درویشی، مجید سهرابی، سامان ابوذری توسط استوار محبتی تحویل افسر نگهبان وقت کهریزک استوار حسینی فر شده‌اند. ضمناً نامبردگان در تاریخ ۸۸/۴/۶ به زندان اوین اعزام شده‌اند و در تاریخ ۸۸/۴/۸ از زندان اوین آزاد شده‌اند.

- مجدداً در ساعت ۱۵:۳۰ مورخ ۸۸/۴/۱۹ ابتدا تعداد ۲۲ نفر به نام‌های مرتضی محمدی‌پور، امیر اصغری، مهدی پورشابومی، مرتضی سهرابی، علی بخشایشی، حامد پولادی، شهرام کردستانچی، حافظ محتاج، وحید وکیلی، سیاوش یوسف‌شاهی، بهمن امیدوار، بهزاد انصاری، نادر احمدی، امیر آقچه‌لو، محمد آقابالازاده، نادر جولانی، میلاد حق‌پور، علیرضا اردلان، محمدرضا میرزاعلی‌اکبر، سجاد نورمحمدآبادی، فرامرز مفاخری، داوود منصوری توسط ستوان رضایی جمعی پلیس امنیت تحویل استوار محمدیان افسر نگهبان کهریزک شده است. نامبردگان پس از پذیرش به چند دسته تقسیم و در بندهای افراد بازداشت‌شده تحت عنوان اراذل و اوباش نگهداری شده‌اند.

- مجدداً در ساعت ۱۸:۳۰ همان تاریخ یعنی ۸۸/۴/۱۹ تعداد ۱۱۸ نفر از بازداشت‌شدگان ۱۸ تیر ماه (که اسامی آنها ضمیمه پرونده است) توسط ستوان دوم بابایی جمعی پلیس امنیت به بازداشتگاه کهریزک منتقل و تحویل استوار محمدیان شده است.

- در همان تاریخ ۸۸/۴/۱۹ ساعت ۲۲:۰۰ تعداد ۵ نفر به اسامی یوسف امامی، حامد نادری، احمد زمانپور، سجاد ایادی آذر و شهرام رضایی توسط سرهنگ دوم بهروز صالحی جمعی پلیس امنیت تحویل استوار محمدیان گردیده است.

- تعداد ۱۴۵ نفر که طی سه مرحله در مورخ ۸۸/۴/۱۹ به بازداشتگاه کهریزک معرفی شده‌اند بعد از گذشت ۵ روز در مورخ ۲۳ تیرماه ۸۸ به دستور معاون امنیتی دادستان عمومی و انقلاب تهران، به زندان اوین منتقل شده‌اند که تعداد ۳ نفر از آنان فوت نموده‌اند.

## ۲- مشخصات، خلاصه وضعیت و علت فوت‌شدگان

۱-۲. مرحوم محسن روح‌الامینی متولد سال ۱۳۶۳ و ۲۵ ساله که وضعیت جسمانی وی به دلیل ضرب و جرح در کهریزک، بسیار نامساعد بوده و مأمورین مراقب وی نه تنها به این موضوع توجه نکرده بلکه وی را مورد اهانت قرار داده‌اند به نحوی که یادشده قبل از تحویل به زندان اوین در تاریخ ۸۸/۴/۲۳ در اثر شدت آثار ناشی از صدمات و شرایط نامطلوب ناشی از نگهداری در بازداشتگاه کهریزک به حالت کما رفته و مأمورین مراقب، با تعلل و تأخیر غیر قابل توجیه، ناگزیر وی را به بیمارستان شهدای تجریش منتقل و هویت وی را بر خلاف واقع، مجهول‌الهویه اعلام نموده‌اند که نامبرده در ساعت ۶:۱۰ صبح مورخ ۸۸/۴/۲۴ در بیمارستان فوت می‌نماید. کمیسیون پزشکی قانونی مرکب از ۱۳ نفر از پزشکان متخصص، علت فوت وی را ضمن تأیید آثار متعدد ضرب و جرح بر روی جسد، این‌چنین اعلام نموده‌اند:

«به دنبال استرس‌های فیزیکی و روحی شامل صدمات متعدد جسمانی و شرایط بد نگهداری نامبرده دچار یک واکنش التهابی حاد سیستمیک گردیده که منجر به نارسایی ارگان‌های حیاتی متعدد شده و نهایتاً فوت نموده است. ضمناً با عنایت به آزمایش‌های انجام‌شده در بیمارستان و گزارش آسیب‌شناسی دلیلی بر وجود عفونت منتشر خونی و مننژیت احراز نگردید و با توجه به شرح فوق علت فوت عوارض ناشی از صدمات متعدد جسمانی متعاقب اصابت جسم سخت تعیین می‌گردد.»

۲-۲. مرحوم امیر جواد فر متولد ۱۳۶۳، ۲۵ ساله که وضعیت جسمانی و حال عمومی وی به دلیل ضرب و جرح در حین دستگیری و همچنین ضرب و جرح در بازداشتگاه کهریزک نامساعد بوده در تاریخ ۸۸/۴/۲۳ در ساعت ۱۲:۱۵ در حین انتقال از کهریزک به زندان اوین در داخل اتوبوس به لحاظ شرایط بد ناشی از نگهداری در بازداشتگاه و صدمات بدنی وارده فوت می‌نماید و پزشکی قانونی پس از تأیید آثار ضرب و جرح متعدد روی جسد، علت مرگ وی را صدمات متعدد نسوج نرم و عوارض ناشی از آن در اثر اصابت جسم سخت تعیین نموده است.



۲-۳. مرحوم محمد کامرانی متولد ۱۳۷۰، ۱۸ ساله که مُشاراًً إليه پس از تحمل ۴ روز بازداشتی در کهریزک در اثنای اعزام و انتقال و تحویل به زندان اوین به حالت کما رفته و ابتدا به بیمارستان لقمان حکیم اعزام و سپس توسط پدرش به بیمارستان مهر منتقل و در تاریخ ۸۸/۴/۲۵ فوت نموده و پزشکی قانونی پس از تأیید آثار ضرب و جرح بر روی جسد آن مرحوم، علت مرگ را نارسایی حاد کلیوی ناشی از آسیب متعدد نسوج عضلانی به دنبال اصابت جسم سخت اعلام نموده است.

### نتیجه کمیسیون پزشکی قانونی در خصوص علت فوت متوفیان:

الف) نتیجه کمیسیون در خصوص علت فوت مرحوم محمد کامرانی:

«کلیه صدمات و جراحات مشروحه در برگ معاینه جسد به جز ساییدگی آهیانه‌ای سمت چپ که پس از مرگ حادث شده است مربوط به زمان حیات بوده که بر اثر اصابت جسم سخت در طی ۷۲ ساعت قبل از فوت حادث گردیده است. مجموع صدمات و جراحات وارده طی ۷۲ ساعت قبل از فوت، منجر به فوت گردیده است.»

ب) نتیجه کمیسیون در خصوص مرحوم امیر جوادی‌فر:

«به جز کبودی در اطراف هر دو چشم و خراشیدگی سنگفرشی در ناحیه تحتانی سمت راست قفسه سینه و کبودی بالای سنیغ ایلیاک سمت چپ که در زمانی بیش از ۷۲ ساعت قبل از فوت ایجاد شده، سایر صدمات و جراحات مشروحه در برگ معاینه جسد مربوط به ۷۲ ساعت قبل از فوت بوده است. مجموع صدمات و جراحات وارده طی ۷۲ ساعت قبل از فوت منجر به فوت گردیده است.»

ج) نتیجه کمیسیون در خصوص مرحوم محسن روح‌الامینی:

«کبودی در حال جذب ثلث داخلی بازوی دست راست، کبودی کنار کف دست چپ، کبودی ناحیه داخلی مچ دست راست و کبودی کنار کف دست راست در زمان بیش از ۷۲ ساعت قبل از فوت ایجاد شده است و سایر صدمات و جراحات شرح داده شده در برگ معاینه جسد در یک فاصله زمانی نزدیک به هم و طی ۷۲ ساعت قبل از فوت ایجاد گردیده است. مجموع صدمات و جراحات وارده طی ۷۲ ساعت قبل از فوت، منجر به فوت گردیده است.»

### ۳- تحقیق از شاکیان

در پی آزادی تدریجی متهمان دستگیرشده حوادث اخیر، تعداد ۹۸ نفر (به شرح لیست ذیل) به عنوان شاکی که تعداد ۵۰ نفر از آنان رضایت خود را اعلام و تعداد ۱۳ نفر به عنوان گواه به این بازپرسی مراجعه که پس از بازجویی و تحقیق از آنان، تلخیصی از اظهارات آنان به شرح ذیل است:

اسامی گواهان:

- ۱- بهزاد انصاری‌پور
- ۲- مشیر هاشمی
- ۳- حمیدرضا کمالی رهبر
- ۴- حمید نادری
- ۵- سجاد علیزاده
- ۶- عماد یگانه اردکانی
- ۷- احمد بلوچی
- ۸- محمدکمیل واعظی‌پور
- ۹- مجتبی صادقی
- ۱۰- علی داورزنی



۱۱- محمد فرخی یگانه

۱۲- علی ولی‌زاده

۱۳- سیاوش یوسف‌شاهی

۳-۱. پس از دستگیری متهمان حوادث اخیر جهت انجام تحقیقات مقدماتی، برخی به پلیس پیشگیری فاتب منتقل گردیده‌اند و به آنان پنج اتهام: ۱. تباری و اجتماع با هدف اقدام علیه امنیت داخلی ۲. تخریب اموال عمومی ۳. اختلال در نظم عمومی ۴. فعالیت تبلیغی علیه نظام ۵. ترمرد نسبت به مأمورین دولت تفهیم شده است.

۳-۲. شکات مدعی هستند که در بدو ورود به کهریزک توسط افسر نگهبان وقت مورد اهانت و ضرب و جرح قرار گرفته و در انظار عمومی لخت مادرزاد شده‌اند و سپس آنان را داخل قرنطینه ۶۵ متری دلالت و ۳۷ نفر از بازداشت‌شدگان تحت عنوان ارادل و اوباش نیز به آنان اضافه نموده‌اند. یکی دیگر از موارد شکوائیه شکات این است که امکانات انجام فرائض دینی و واجبات شرعی مانند نماز در طول مدت بازداشت برای آنان فراهم نبوده است. لازم به ذکر است با توجه به مراجعه تعدادی از شکات به استانداری و اخذ خسارت مادی، رضایت خود را اعلام نموده‌اند، لیکن اولیا دم سه نفر از کشته‌شدگان به نام‌های روح‌الامینی، کامرانی و جوادی‌فر گذشت نموده و تقاضای رسیدگی قانونی و قصاص نموده‌اند.

۳-۳. یکی از شکات به نام میرمسعود رضوی طی دادخواهی تقدیمی اعلام نموده که افسر نگهبان وقت وی را پس از پذیرش به روش فوق، در محوطه خارج از بازداشتگاه، در داخل گودال عمیق همانند افراد محکوم به حد رجم دفن نموده و تا نزدیکی کمر وی خاک ریخته و از ساعت ۲۰ مورخ ۸۸/۳/۲۵ الی ۶ صبح ۸۸/۳/۲۶ در داخل گودال مدفون نگه داشته و نامبرده را به مدت ۱۰ ساعت بدون آب و غذا و حتا نگهبان رها نموده است. در تحقیقات به عمل آمده از استوار حسینی‌فر، نامبرده معترف به انجام عمل ارتكابی خود به دستور سرهنگ کمیجانی (رئیس بازداشتگاه کهریزک) شده است. اما در مواجهه حضوری با سرهنگ کمیجانی نامبرده از اظهارات قبلی خود عدول و به شرح برگه ۲۲۶۰ پرونده اظهار نمود که بدون دستور سرهنگ کمیجانی و فقط به خاطر ناراحتی اعصاب خود، اقدام به این عمل نموده است.

#### ۴- تحقیق از متهمان

پس از ارجاع پرونده به این بازپرسی و انجام تحقیقات و بررسی‌های اولیه تعدادی از مأمورین و مسوولین بازداشتگاه کهریزک به عنوان متهم احضار و تحقیقات از آنان معمول و پس از تفهیم اتهامات انتسابی به لحاظ الزامات قانونی و اهمیت جرائم انتسابی، بیم تباری در خصوص متهمین ذیل‌الذکر قرار بازداشت موقت صادر گردید. خلاصه تحقیقات به عمل آمده و اعترافات متهمین به قرار زیر است:

۴-۱. استوار ابراهیم محمدیان، افسر نگهبان مورخ ۸۸/۴/۱۹ و ۸۸/۴/۲۲

یادشده حسب محتویات پرونده، بازداشت‌شدگان را در زمان پذیرش مورخ ۸۸/۴/۱۹ لخت مادرزاد نموده و آنان را مورد ضرب و جرح قرار داده است. یادشده در تحقیقات به عمل آمده در این بازپرسی، صراحتاً به جرائم انتسابی اعتراف نموده و مدعی است این اقدامات را حسب روش جاری بازداشتگاه انجام داده است. (برگ‌های ۱۰۰۲، ۹۳۶ الی ۹۴۴ جلد ۵ و ۱۳۵۹ جلد ۷ پرونده)

استوار محمدیان در مورخ ۸۸/۴/۲۲ نیز افسر نگهبان بوده و بازداشت‌شدگان را جهت آمارگیری از قرنطینه خارج و آنان را به همراه محمد کرمی با لوله مورد ضرب و جرح قرار داده و موهای سر آنان را نیز کوتاه کرده است.

۴-۲. استوار محمد خمیس‌آبادی، افسر نگهبان مورخ‌های ۲۰ و ۸۸/۴/۲۳

نامبرده در ظهر مورخ ۸۸/۴/۲۰ بازداشت‌شدگان را در ساعت ۱۳:۰۰ از قرنطینه خارج نموده و پابرهنه بر روی آسفالت داغ، پامرغی، کلاغ‌پر و چهاردست و پا می‌برده برخی از آنان را مجبور می‌کرده که بر روی کمر یکدیگر سوار شوند و هر کسی سرپیچی می‌کرده او را با لوله سفیدرنگ کتک می‌زده و مدعی است که سرهنگ کمیجانی به وی دستور ضرب و جرح بازداشتی‌ها را داده است. بعضی از شکات این موضوع را شهادت داده‌اند.





استوار یادشده ۳ تن از بازداشت‌شدگان را به نام‌های مسعود علیزاده، سامان محامی و احمد بلوچی در ساعت ۲۲:۰۰ همان تاریخ به بهانه اختلال در نظم قرنطینه خارج نموده و به شدت مورد ضرب قرار داده و دستور آویزان نمودن آنان به طور برعکس و ضربه زدن با لوله به آنان را داده است و خود نیز به همراه محمد طیفیل (متهم به شرارت که سروکیل بند نیز بوده) و ستوان گنج‌بخش هر ۳ نفر را مورد ضرب و جرح قرار داده است. (برگ‌های ۱۶۶، ۹۲۷ جلد ۵، ۱۱۶۳ جلد ۶، ۱۳۵۴ جلد ۷، ۱۷۸۹ جلد ۹ و ۸۹۳ پرونده)

استوار خمیس‌آبادی در تحقیقات به عمل آمده به شرح برگه ۹۳۳ جلد ۵ پرونده صراحتاً به اقدامات و جرائم انتسابی اعتراف و اقرار نموده و اظهار داشته که سرهنگ فلاح مسوول بازرسی فرماندهی انتظامی تهران بزرگ و سرهنگ کمیجانی رئیس بازداشتگاه به وی دستور و تذکر داده‌اند که بدون ترحم و با خشونت، با زندانیان برخورد نمایند و الا وی را توبیخ و تنبیه انضباطی خواهند نمود.

#### ۳-۴. ستوان کاظم گنج‌بخش، کمک افسر نگهبان مورخ ۸۸/۴/۱۹

یادشده در حین پذیرش افراد بازداشتی در مورخ ۸۸/۴/۱۹ آنان را مورد ضرب و فحاشی قرار داده است. نامبرده در شب مورخ ۸۸/۴/۲۰ به همراه استوار خمیس‌آبادی، مسعود علیزاده را پس از خروج از قرنطینه مورد ضرب و جرح قرار داده، همچنین نامبرده مأمور بدرقه بازداشت‌شدگان از کهریزک به زندان اوین بوده و علی‌رغم اینکه مرحوم روح‌الامینی از نظر جسمانی در محوطه اوین بی‌حال روی زمین افتاده و به حالت کما رفته بود وی را با لگد مورد ضرب قرار داده است. در تحقیقات به عمل آمده، شهود مراتب را مورد گواهی قرار داده‌اند. (برگ‌های ۸۹۹ جلد ۵، ۱۲۱۷، ۸۱۱ الی ۸۱۳ جلد ۴، ۲۴۲۵ و ۲۴۲۶ جلد ۱۲ پرونده)

#### ۴-۴. استوار اکبر رهسپار، کمک افسر نگهبان مورخ ۸۸/۴/۱۹

یادشده از مأمورین بازداشتگاه کهریزک بوده که در تاریخ ۸۸/۴/۱۹ به عنوان کمک به افسر نگهبان وقت، بازداشت‌شدگان را مورد ضرب و جرح قرار داده و در مورخه ۸۸/۴/۲۳ نیز به عنوان مأمور بدرقه بازداشت‌شدگان به زندان اوین بوده است که ضمن بدرفتاری و فحاشی در زمان انتقال به متهمان علی‌رغم وخیم بودن حال مرحوم جوادی‌فر در داخل اتوبوس با وجود تذکر و تقاضای مکرر سایر افراد، هیچ اقدامی جهت انتقال وی به اورژانس انجام نمی‌دهد که در نهایت، امیر جوادی‌فر در داخل اتوبوس فوت می‌نماید و از روی ناچاری اتوبوس را متوقف و جسد را با یک خودروی ون به بازداشتگاه کهریزک بر می‌گردانند.

یادشده به ایراد ضرب و جرح متهمان در مواردی اعتراف نموده است و در تحقیقات به عمل آمده شهود به موارد فوق گواهی داده‌اند. بنا بر اظهارات شهود، یادشده در پاسخ به تقاضای کمک برای جوادی‌فر قبل از مرگ اجابت نکرده و الفاظ خارج از ادب و توهین‌آمیز به کار برده است. (برگ‌های ۶۰۱، ۸۲۴، ۱۰۰۲، ۱۳۷۹، ۱۸۴۰ پرونده)

#### ۴-۵. استوار حمید زندی، افسر نگهبان ۸۸/۴/۲۶

یادشده بازداشتی‌ها را هنگام پذیرش لخت مادرزاد نموده و آنان را مورد اهانت و ضرب و جرح قرار داده است. مشاراً‌إلیه به لخت نمودن متهمان برابر روش جاری ضرب و جرح متهمان اعتراف نموده است. (برگ‌های ۹۱۹، ۱۰۳۷، ۱۷۷۲، ۱۷۷۶، ۲۴۲۰ و ۲۴۲۱ جلد ۱۲ پرونده)

#### ۴-۶. غیرنظامی محمدرضا کرمی (معروف به محمد طیفیل)

یادشده از افراد بازداشت‌شده تحت عنوان ارادل و اوباش و سابقه‌دار است که توسط رئیس زندان سرهنگ کمیجانی به عنوان سروکیل بند بازداشتگاه انتخاب شده است. در تحقیقات به عمل آمده اعتراف نموده است که حسب دستور مسوولین زندان، افراد بازداشتی را ضمن اهانت با لوله پی وی سی مورد ضرب و جرح قرار داده است و سه تن از بازداشتی‌ها را با آویزان نمودن به صورت سر و ته، به شدت مورد ضرب و جرح قرار داده است و به بهانه‌های واهی، بازداشت‌شدگان را مورد اهانت و آزار و اذیت قرار می‌داده است. (برگ‌های ۱۳۴۸ و ۲۴۷۰ الی ۲۴۹۰ پرونده) نامبرده در تاریخ‌های ۸۸/۴/۱۹ الی ۸۸/۴/۲۳ به همراه افسر نگهبان وقت، کلیه بازداشت‌شدگان را مورد ضرب و جرح قرار می‌داده است.

#### ۴-۷. سرهنگ دوم فرج کمیجانی، رئیس بازداشتگاه کهریزک



یادشده دستور پذیرش بازداشت‌شدگان حوادث اخیر را علیرغم نداشتن ظرفیت بازداشتگاه صادر و علت آن را دستور سرهنگ عامریان از سوی سردار رجبزاده اعلام نموده است.

نامبرده حسب اقرار مأمورین و اظهار شاکیان، دستور ضرب و جرح بازداشت‌شدگان را صادر نموده است و شخصاً نیز در مواردی به اهانت و ایراد ضرب نسبت به افراد بازداشت‌شده اقدام نموده است. سرهنگ یادشده در تحقیقات به عمل آمده اظهار داشته کلیه مسؤولان بازرسی فاتب در جریان وضعیت بازداشتگاه کهریزک بوده و اقدامات با هماهنگی آنان انجام می‌شده است. نامبرده در مورد علت ندادن آب و غذای کافی به بازداشت‌شدگان اظهار داشته آنجا بازداشتگاه نبود، کثافتخانه درست کرده بودند. روزانه دو تانکر آب در اختیار بازداشتگاه می‌گذاشتند و دو وعده غذا برای بازداشتی‌ها می‌فرستادند. نامبرده معترف است به دستور سرهنگ فلاح نامه‌ای خطاب به دادستان تهران ارسال نموده و بر خلاف واقع گزارش نموده که علت فوت امیر جوادی‌فر مننژیت بوده است. همچنین حسب محتویات پرونده و گواهی گواهان نامبرده با حضور در بازداشتگاه ضمن فحاشی به بازداشت‌شدگان شخصا شاهد ایراد ضرب و جرح آنان توسط مأمورین بازداشتگاه بوده است. (برگ‌های ۱۰۰۵، ۸۹۷، ۹۹۳، ۹۹۷، ۱۲۱۵، ۱۸۴۸، ۱۵۶۳، ۱۷۲۴، ۲۴۱۴، ۲۴۱۷ جلد ۱۲ پرونده)

#### ۴-۸. سرهنگ محمد عامریان، رئیس عملیات بازرسی فاتب

نامبرده معترف است که در تاریخ ۸۸/۴/۱۹ به دنبال تماس تلفنی آجودان فرماندهی انتظامی تهران بزرگ مبنی بر ابلاغ دستور سردار رجبزاده و همچنین پس از تماس تلفنی سرهنگ فلاح رئیس بازرسی فاتب، دستور پذیرش بازداشت‌شدگان را علیرغم فقدان فضای مناسب و استاندارد در کهریزک به افسر نگهبان وقت داده است. نامبرده در تاریخ ۸۸/۴/۲۱ در کهریزک حاضر شده و علیرغم اینکه بر حسب اظهارات سرهنگ کمیجانی به شرح برگه ۲۳۱۴ و ۲۴۴۰ جلد ۱۲ پرونده نامبرده به همراه سرهنگ کمیجانی از قرنطینه بازدید به عمل آورده و اطلاع از اینکه بازداشت‌شدگان از نظر آب، غذا، بهداشت و درمان در وضعیت اسفناکی به سر می‌برند لیکن اقدام موثری جهت رفع مشکلات بازداشت‌شدگان به عمل نیاورده است. (برگ‌های ۴۳۱، ۱۰۰۷، ۱۱۵۶، ۱۷۲۱، ۲۴۳۴، ۲۴۳۵ جلد ۱۲ پرونده و صورتجلسه فی‌مابین سرهنگ عامریان، کمیجانی، گنج‌بخش و محمدیان به شرح برگه ۲۴۳۸ الی ۲۴۴۰ جلد ۱۲ پرونده)

#### ۴-۹. سرهنگ روانبخش فلاح، رئیس بازرسی فاتب

یادشده معترف است که در مورخه ۸۸/۴/۱۹ از دفتر سردار رجبزاده با من تماس گرفتند و دستور دادند که بازداشت‌شدگان اغتشاشات اخیر در کهریزک پذیرش شوند و من هم به جناب سرهنگ عامریان دستور سردار را ابلاغ کردم. همچنین نامبرده معترف است که پس از هماهنگی با سردار رجبزاده به دستور دادستان عمومی تهران نامه‌ای دایر بر اینکه علت مرگ مرحوم جوادی‌فر بیماری مننژیت بوده است را تنظیم نموده و این نامه را جهت امضا تحویل سرهنگ کمیجانی داده است. (برگ‌های ۱۰۱۵، ۱۱۵۸، ۱۸۱۴ الی ۱۸۱۶، ۲۴۵۸ و ۲۴۵۹ و نیز صورتجلسه فی‌مابین سردار رجبزاده و سرهنگ فلاح به شرح برگه ۱۹۸۵ جلد دهم پرونده) سرهنگ فلاح به شرح برگه ۱۸۱۴ جلد ۹ پرونده معترف است که آقای مرتضوی دادستان وقت تهران از وی خواسته که اینچنین نامه‌ای تنظیم شود و این مصلحت است و نامه را آقای مرتضوی برای مشاراً‌لیه دیکته کرده است.

#### ۴-۱۰. گروهان مهدی حسینی‌فر افسر نگهبان وقت مورخ ۸۸/۳/۲۵

یادشده در تحقیقات به عمل آمده صریحاً اعتراف نموده که به علت داشتن بیماری اعصاب، یکی از متهمین حوادث اخیر به نام میرمسعود رضوی را به قصد تهدید و ارعاب به محوطه آزاد خارج از بازداشتگاه برده و به همراه دو نفر از مأمورین دیگر داخل گودالی انداخته و اطراف بدنش خاک ریخته و سپس او را در همان مکان بدون محافظ رها نموده و روز بعد او را از لای خاک و سنگ گودال بیرون آورده است. وی همچنین به ایراد ضرب و جرح سایر بازداشت‌شدگان اعتراف نموده است. (برگ‌های ۹۹۶ الی ۹۹۸، ۱۲۴۱، ۱۲۳۴، ۱۷۸۰، ۱۵۱۶، ۲۴۲۲ و ۲۴۲۳ جلد ۱۲ پرونده)

#### ۴-۱۱. سردار سرتیپ عزیزالله رجبزاده، فرمانده انتظامی تهران بزرگ

نامبرده با توجه به اتهامات انتسابی از طریق دفتر تحقیقات و پیگیری ویژه سازمان به عنوان متهم احضار که در تحقیقات به عمل آمده اختصاراً عنوان نمود که روش جاری تعیین‌شده از قبل در خصوص رفتار با بازداشت‌شدگان مورد تأیید وی نبوده، لذا مشاراً‌لیه در اردیبهشت سال ۸۸ دستور داده که هیچ‌یک از مأمورین حق ضرب و جرح بازداشتی‌ها را ندارد و در طول مدت فرماندهی فقط یک نوبت از کهریزک بازدید نموده



است. سردار رجب‌زاده با توجه به اینکه مسؤلیت فرماندهی انتظامی تهران بزرگ را بر عهده داشته و بازداشتگاه نیز زیر نظر بازرسی فرماندهی مذکور اداره می‌شده است توضیحات و توجیحات قابل قبولی را برای رفع مسؤلیت از خود ارائه ننموده است. در خصوص دستور گزارش خلاف واقع، صورتجلسه فی‌مابین سرهنگ فلاح و سردار رجب‌زاده به شرح برگه ۱۹۸۵ جلد ۱۰ پرونده حاکی از این است که به دستور سردار رجب‌زاده، سرهنگ فلاح نامه گزارش خلاف واقع را تنظیم و با امضای سرهنگ کمیجانی، نزد دادستان وقت تهران ارسال نموده است. (برگ‌های ۱۳۰۰، ۱۵۰۲، ۱۵۰۶، ۱۹۸۶ و ۹۸۷ جلد ۱۰ پرونده)

## بخش دوم - نتایج حاصله از تحقیقات و بررسی‌های عمل آمده

- ۱- بازداشت‌شدگان در هنگام پذیرش در کهریزک توسط افسر نگهبانان وقت، استوار محمدیان، استوار زندی و ستوان گنج‌بخش، با لوله PVC آب مورد ضرب و جرح قرار گرفته و به آنان فحاشی نیز شده است.
- ۲- در هنگام پذیرش در کهریزک به دستور افسر نگهبانان وقت، همگی متهمان بازداشتگاه در انظار عمومی لخت مادرزاد شده‌اند و بعضاً برابر ادعای شکات به مدت ۴۵ دقیقه لخت بوده‌اند و سپس لباس‌های زیر آنان اخذ و دور ریخته شده و لباس‌های رو، به صورت وارونه به تن آنان شده است. مأمورین علت انجام این کار را جلوگیری از تخمگذاری حشراتی مانند شپش اعلام نموده‌اند و بر حسب تحقیقات به نظر می‌رسد هدف مسؤلین بازداشتگاه تحقیر بازداشت‌شدگان بوده است.
- ۳- تمامی بازداشت‌شدگان (۱۲۳ نفر) در قرنطینه‌ای به مساحت حداکثر ۶۵ متر منتقل شده و سپس ۳۷ نفر از بازداشت‌شدگان تحت عنوان اراذل و اوباش که از قبل در کهریزک نگهداری می‌شده‌اند را به جمع آنان اضافه نموده‌اند. یعنی در یک فضای ۶۵ متری ۱۶۰ نفر را نگهداری می‌نمودند. هوای داخل قرنطینه به شدت گرم و غیر قابل تحمل بوده است. سایر بازداشتی‌های حوادث اخیر نیز به ۴ دسته تقسیم شده و هر چند نفر در قفس‌های مخصوص نگهداری بازداشت‌شدگان تحت عنوان اراذل و اوباش در فضای بسیار کوچکی نگهداری می‌شده‌اند. شرایط به دور از چشمان مسؤلین فرماندهی انتظامی تهران نبوده است.
- ۴- در قرنطینه مذکور فضای کافی حتا برای نشستن نیز وجود نداشته است و بیش‌تر بازداشت‌شدگان در قرنطینه به طور ایستاده شب را به روز رسانده‌اند.
- ۵- در قرنطینه مذکور تنها راه ورود و خروج هوا ۵ دریچه بسیار کوچک در بالای قرنطینه بوده که برابر اعلام بازداشت‌شدگان ۳ دریچه آن نیز مسدود بوده است.
- ۶- در کنار قرنطینه مذکور تنها ۲ باب دستشویی وجود داشته که یک دستگاه آن نیز خراب بوده و یکی دیگر فاقد درب بوده است بنحوی که بازداشت‌شدگان در نوبت طولانی دستشویی قرار گرفته و بدون رعایت مسائل بهداشتی و به صورت پابره‌نه از سرویس بهداشتی مذکور استفاده می‌کرده‌اند. همچنین بازداشتگاه فاقد حمام بوده است و بازداشت‌شدگان امکان استفاده از حمام حتا جهت رعایت مسائل شرعی و نماز خواندن را نداشته‌اند.
- ۷- در قرنطینه مذکور یک شیر آب وجود داشته که آن هم آب بهداشتی نداشته و تمامی بازداشت‌شدگان از آن آب می‌نوشیده‌اند.
- ۸- دود گازروئیل حاصل از موتورخانه به داخل قرنطینه سرایت می‌کرده است و موجب آلودگی هوا در فضای محدود قرنطینه ۶۵ متری می‌شده است.
- ۹- یکی از بازداشت‌شدگان تحت عنوان اراذل و اوباش به نام محمدرضا کرمی معروف به محمد طیفیل که دارای سوابق کیفری متعدد بوده و سابقه نگهداری قبلی به مدت ۱۳ ماه در همین بازداشتگاه را داشته و فردی خشن و فاقد صلاحیت می‌باشد، به عنوان سروکیل بند قرنطینه توسط رئیس زندان (سرهنگ کمیجانی) انتخاب شده است.
- ۱۰- افسر نگهبان وقت و سروکیل بند (محمد طیفیل) در موارد متعددی با لوله آب به شدت بازداشت‌شدگان را مورد ضرب و جرح قرار داده‌اند.
- ۱۱- غذای روزانه بازداشت‌شدگان هر وعده تنها یک عدد سیب‌زمینی کوچک و نصف نان لواش بوده که در شبانه‌روز، دو بار به آنان داده می‌شد، اگرچه در شب اول، همین غذای ناچیز هم به بازداشت‌شدگان داده نشد و در طول مدت بازداشت، صبحانه نیز به آنان داده نمی‌شد و همین امر باعث ضعف مفرط جسمانی بازداشت‌شدگان و کاهش مقاومت بدنی آنان در مقابل بیماری و شرایط حاکم بر بازداشتگاه و ضرب و جرح آنان



شده است. (ندادن غذای مناسب به منظور تحت فشار قرار دادن بازداشتی‌ها یکی از محورهای اصلی شکایات واصله می‌باشد). جدول توزیع ناهار و شام بازداشت‌شدگان استخراج شده از دفاتر موجود در کهریزک به شرح زیر است:

جدول توزیع صرف ناهار و شام (یک تکه نان لواش و یک تکه سیب‌زمینی) بدون صبحانه در بازداشتگاه کهریزک از تاریخ ۸۸/۳/۲۵ الی ۸۸/۴/۲۳					
ردیف	تاریخ	ساعت ناهار	ساعت شام	افسر نگهبان	مدت زمان گرسنگی
۱	۸۸/۳/۲۵	۱۶	۲۰	حسینی فر	
۲	۸۸/۳/۲۶	ثابت نشده	۲۲	زندى	۲۶ ساعت
۳	۸۸/۳/۲۷	۱۷:۳۰	-----	حسن پور	۱۹/۵ ساعت
۴	۸۸/۳/۲۸	۱۴	۲۰:۲۰	حسینی فر	۲۱/۵ ساعت
۵	۸۸/۳/۲۹	۱۳:۳۰	۱۹	زندى	۱۵ ساعت
۶	۸۸/۳/۳۰	۱۶:۳۰	۲۱:۳۰	حسن پور	۲۱/۵ ساعت
۷	۸۸/۳/۳۱	۱۴:۳۰	۲۲	حسینی فر	۱۷ ساعت
۸	۸۸/۴/۱	-----	-----	زندى	
۹	۸۸/۴/۲	۱۶:۳۰	۲۲	حسن پور	۴۱/۵ ساعت
۱۰	۸۸/۴/۳	-----	۲۲:۴۵	حسینی فر	۲۴/۴۵ ساعت
۱۱	۸۸/۴/۴	۱۴	-----	زندى	۱۵ ساعت
۱۲	۸۸/۴/۵	۱۵	۲۱:۳۰	خمیس آبادی	۲۵ ساعت
۱۳	۸۸/۴/۶	۱۶:۳۰	۲۳:۳۰	حسینی فر	۱۹ ساعت
۱۴	۸۸/۴/۷	-----	-----	زندى	۴۴/۵ ساعت
۱۵	۸۸/۴/۸	-----	۲۰	خمیس آبادی	۲۰ ساعت
۱۶	۸۸/۴/۹	۱۶	۲۱:۱۵	حسینی فر	۲۴/۴۵ ساعت
۱۷	۸۸/۴/۱۰	ثابت نشده	۲۲	زندى	۲۲/۵ ساعت
۱۸	۸۸/۴/۱۱	-----	۲۰:۳۰	خمیس آبادی	۲۱/۵ ساعت
۱۹	۸۸/۴/۱۲	۱۶	-----	حسینی فر	۲۹ ساعت
۲۰	۸۸/۴/۱۳	-----	۲۱ و ۲۲	زندى	۱۶/۵

۱۲- به دلیل ایراد ضرب و جرح شدید متهمان بازداشتی توسط مسئولین بازداشتگاه و سروکیل بند، دست و پا و بدن بازداشت‌شدگان مجروح شده و نبود هوای پاک و فقدان شرایط بهداشتی و فضای مناسب در قرنطینه باعث شده که بدن بیش‌تر آنان عفونت پیدا نماید. بازداشت‌شدگان در زمان پذیرش توسط استوار محمدیان در تاریخ ۸۸/۴/۱۹ و در مورخ ۸۸/۴/۲۰ توسط استوار خمیس‌آبادی بیش‌ترین ضرب و جرح را تحمل کرده‌اند.

۱۳- علی‌رغم وجود پزشک و پزشکیار در کهریزک، در هنگام پذیرش، بازداشت‌شدگان مورد معاینه پزشکیار و پزشک قرار نگرفته‌اند.

۱۴- علی‌رغم وجود پزشک و پزشکیار در کهریزک، فضای بازداشتگاه کهریزک بسیار غیربهداشتی بوده و بوی تعفن تمامی قرنطینه را فرا گرفته و در صورت درخواست بازداشت‌شدگان برای اعزام به بهداری به درخواست آنان توجهی نشده و کسانی که به بهداری اعزام شده‌اند (از جمله مرحوم امیر جوادى فر که در تاریخ ۸۸/۴/۲۲ به بهداری اعزام شده و پس از مداوای سرپایی ترخیص و در تاریخ ۸۸/۴/۲۳ فوت نموده) مداوای صحیح و اصولی در مورد آنان انجام نگرفته است و حتا داروهای تجویز شده توسط پزشک به آنان تحویل نشده است.



- ۱۵- قرنطینه فاقد فرش و موکت بوده و همگی افراد، پابرنه در آن تردد داشته‌اند و به علت شرایط موجود در آن، چشم تمامی بازداشت‌شدگان عفونت پیدا نموده و بعضی از بازداشت‌شدگان حالت غش داشته و از دهان آنان کف خارج می‌شده است.
- ۱۶- حسب اعلام شکات، چند نفر از بازداشت‌شدگان تحت عنوان ارادل و اوباش که در بین آنان در قرنطینه بوده به صورت نیمه‌عریان و بعضاً عریان بودند و بعضی اوقات یک تکه پارچه به خود می‌پیچیدند که این امر نیز حاکی از بی‌توجهی کامل مسئولین بازداشتگاه نسبت به مسائل شرعی و اخلاقی در بازداشتگاه می‌باشد، شاکیان اتفاق نظر دارند این امر تعمداً مدیریت می‌شده است.
- ۱۷- در بازداشتگاه امکانات و فضای لازم جهت اقامه نماز و انجام فرائض دینی موجود نبوده است.
- ۱۸- خانواده متهمین بازداشت‌شده از زمان دستگیری تا زمان انتقال آنان به زندان اوین در سردرگمی و ناراحتی به سر برده و از دستگیری و بازداشت بودن فرزندان خود اطلاعی نداشته‌اند و همین موضوع باعث مراجعه خانواده‌ها به پزشکی قانونی، دادسراها، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی جهت اطلاع از وضعیت فرزندان خود شده است. در حالی که از تمامی بازداشت‌شدگان دو آدرس و دو شماره تلفن در زمان پذیرش آنان اخذ شده و لیکن اقدامی صورت نگرفته است.
- ۱۹- آثار ضرب و جرح بر روی بدن بعضی از بازداشت‌شدگان تا زمان رسیدگی در دادسرا قابل رویت بود و بعضی از آنان به پزشکی قانونی معرفی و آن مرجع این موضوع را تأیید کرده است. نظریه پزشکی قانونی به شرح صفحات ۶۲۹، ۶۳۹، ۷۸۶، ۸۷۸، ۹۷۸ پرونده مؤید این موضوع است.
- ۲۰- مأمورین بدرقه بازداشت‌شدگان از کهریزک به زندان اوین (از جمله ستوان گنج‌بخش و استوار رهسپار) علی‌رغم اینکه سایر بازداشتی‌ها و خیم بودن حال مرحوم جوادی‌فر را به مأمورین مراقب تذکر می‌دهند لیکن آنها نسبت به وضعیت جسمانی و حال عمومی بازداشتی‌ها بی‌توجه بوده‌اند و به آنان اهانت می‌کردند و الفاظ زشت به کار می‌برده‌اند که حتا با فوت مرحوم امیر جوادی‌فر در بین راه در داخل اتوبوس این موضوع را جدی نمی‌گیرند و فقط اتوبوس را متوقف و جسد را با یک خودروی ون به بازداشتگاه کهریزک بر می‌گردانند.
- ۲۱- مأمورین بدرقه فوق از دادن آب به بازداشت‌شدگان امتناع نموده و پس از رسیدن به اوین نیز مرحوم روح‌الامینی قبل از تحویل به زندان اوین به حالت کما رفته که باز هم ستوان گنج‌بخش به وی لگد زده و اظهار نموده «بلند شو و فیلم بازی نکن».
- ۲۲- این شعار که «اینجا کجاست؟» پاسخ: «کهریزک»، «کهریزک کجاست؟» پاسخ: «آخر دنیا»، «غذا خوب است؟» پاسخ: «بله قربان»، «راضی هستیدی؟» پاسخ: «بله قربان» توسط مسئول بازرسی فاتب (از جمله سرهنگ عامریان و افسر نگهبانان) به بازداشتی‌ها آموزش داده شده تا نامبردگان در برابر سؤال آنان پاسخ مذکور را بدهند که خود گویای نوع سیاست و مدیریت حاکم بر بازداشتگاه می‌باشد.
- ۲۳- سرهنگ کمیجانی که از ایراد ضرب و جرح بازداشتی‌ها توسط مأمورین مطلع بوده پس از فوت یک نفر از بازداشتی‌ها به نام امیر جوادی‌فر که نحوه فوت وی در بالا توضیح داده شد، برای شانه خالی کردن از بار مسئولیت و تلقین این موضوع که علت فوت وی مننژیت بوده و متأسفانه در رسانه‌ها نیز این موضوع اعلام گردید، نزد دکتر فرهمندپور رئیس بهداری فاتب رفته و از وی می‌خواهد علت فوت را بیماری مننژیت و محل فوت جوادی‌فر را داخل بازداشتگاه کهریزک اعلام نماید، حتا برای انجام این کار، امضاء متن از قبل آماده‌شده‌ای را از دکتر فرهمندپور تقاضا می‌کنند، لیکن نامبرده برگه مذکور را امضاء نمی‌کند، حتا سرهنگ طوماری مسئول دفتر سردار رجب‌زاده نیز با وی تلفنی تماس گرفته و از وی می‌خواهد که آن برگه را امضاء نماید که باز هم سرهنگ فرهمندپور این کار را انجام نمی‌دهد و در نهایت، از پزشک وظیفه اندرجانی که در بهداری کهریزک شاغل بوده می‌خواهند که این برگه را امضاء نماید و به دلیل عدم حضور پزشک وظیفه اندرجانی، سرهنگ کمیجانی فردای آن روز مجدد در بهداری حاضر و از مشاراً‌لیه این موضوع را می‌خواهد ولی پزشک وظیفه اندرجانی هم این برگه را امضاء نمی‌کند.
- التهای نام‌های بر خلاف واقع خطاب به دادستان عمومی و انقلاب تهران توسط سرهنگ فلاح تهیه و به امضاء سرهنگ کمیجانی می‌رسد دایر بر اینکه: «۱- محسن روح‌الامینی پس از تحویل به زندان اوین در جمع سایر متهمین در قرنطینه دچار تشنج گردیده و توسط بهداری زندان به بیمارستان شهدای تجریش منتقل می‌گردد. ۲- بنا به تشخیص هر سه بیمارستان مهر، شهدای تجریش و لقمان هر سه متهم در اثر مبتلا به بیماری مننژیت فوت نموده‌اند و علت فوت آنان بیماری مذکور تشخیص و اعلام شده است. ۳- بهداری زندان ۲۱۰ کهریزک نیز در خصوص تشخیص علت اولیه فوت متهم جوادی‌فر، مشکل تنفسی و مننژیت و همچنین ایست قلبی اعلام نموده است. ۴- هیچ‌گونه ضرب و شتمی در خصوص متهمین در زندان صورت نگرفته است.»
- همچنین متهمین فلاح و کمیجانی مدعی هستند که متن نامه خلاف واقع توسط دادستان سابق عمومی تهران آقای سعید مرتضوی به آنان داده شده و آقای مرتضوی از آنان خواسته است که چنین گزارشی را به دلیل مصلحت به دادستان عمومی تهران ارائه نمایند. (صفحه ۱۸۱۴ جلد ۹ پرونده)



همچنین به شرح برگه ۱۹۸۵ جلد ۱۰ پرونده سرهنگ فلاح مدعی است که از دفتر دادستان تهران با دفتر سردار رجب‌زاده تماس گرفته و موضوع و خواسته دادستان تهران را به ایشان منتقل نموده و سردار رجب‌زاده دستور داده که با ایشان همکاری شود. ۲۴- در مورخ ۸۸/۴/۲۳ نیز قبل از اعزام شکات به اوین، به دستور افسر نگهبان، آنان در انتظار سایر بازداشت‌شدگان لخت مادرزاد شده و لباس‌های خود را وارونه پوشیده‌اند.

### ج) شرح اظهارات شکات، مطلعین و متهمین درباره متوفیان:

#### ج-۱. مرحوم امیر جوادی فرزند علی، دانشجو، زایچه ۱۳۶۳ (۱۲۶۸) رشت،

نوع اتهام: تباری و اجتماع با هدف اقدام علیه امنیت داخلی، تخریب اموال عمومی و دولتی، اختلال در نظم عمومی، فعالیت تبلیغی علیه نظام، بازداشت موقت، شماره کلاسه پرونده: ۸۸/۸۵/۵۷۰ تاریخ بازداشت: ۸۸/۴/۱۹ نام بازداشتگاه: کهریزک، شعبه اول دادرسی دادسرای امنیت تهران. تاریخ فوت: ساعت ۱۳ مورخ ۸۸/۴/۲۳ حین انتقال به زندان اوین، تاریخ تحویل به پزشکی قانونی: ساعت ۱۶/۱۵ مورخ ۸۸/۴/۲۳

اظهارات سرباز حمیدرضا خردی به شرح صفحه ۴۱ ج یک:

موقعی که متهمین را به زندان اوین انتقال می‌دادیم من اسکورت می‌کردم که شخصی به نام جوادی فر فوت کرد در داخل اتوبوس و او را به داخل ماشینی فولکس آوردند و جناب سروان گنج‌بخش به من و سرباز ستار کریمی دستور داد به سمت زندان کهریزک برگردیم و دکتر آمد بالا سر فوت‌شده و او را داخل کاور گذاشت.

اظهارات سرباز مجید قیامتی به شرح صفحه ۴۴ ج یک:

من اول از همه وارد اتوبوس شدم و در آخر اتوبوس نشستم و بعد متهمین وارد اتوبوس شدند و بعد اتوبوس حرکت کرد و حدوداً چند دقیقه گذشته بود که همه‌های در جلوی اتوبوس شکل گرفت که اتوبوس توقف کرد مثل اینکه یکی از متهمین حالش بد شده بود که بعد از چند دقیقه شنیدم که متهم جوادی فر فوت کرده است.

اظهارات سرباز مجید چاداشی به شرح صفحه ۴۷ ج یک:

موقعی که متهمان را به اوین انتقال می‌دادند داخل اتوبوس یک نفر به نام جوادی فر فوت کرد و یک نفر دیگر به نام روح‌الامینی در داخل زندان اوین حالش بد شده و به بیمارستان انتقال دادند که در بیمارستان فوت نمود و استوار رهسپار به عنوان سراقپ بودند و زمانی که جوادی فر فوت کرد سربازان ستار کریمی و حمیدرضا خردی او را به داخل زندان کهریزک برگرداندند.

اظهارات سرباز مهدی محسنی صفحه ۴۹ ج یک:

متهمین را از درب زندان بیرون آوردند و دو تا دو تا دستبند زدند و وارد اتوبوس کردند در یکی از اتوبوس‌ها آقای رهسپار و سه نفر مأمور بدرقه و من بودم حدود ۱۰ الی ۱۵ دقیقه بود که حرکت کردیم آقای رهسپار متوجه شد یکی از متهمین خوابیده به بغل‌دستی او گفت که ببین که خوابیده که ایشان گفت بله و آقای رهسپار تأکید کرد رویش آب بریزید و آب ریختند اما حرکتی نکرد و دستور دادند متهم را پایین بیاورند و به یکی از متهم‌ها گفت نفس مصنوعی بدهد که مشخص شد مرده است و او آقای جوادی فر بوده.

اظهارات مرتضی سهرابی‌پناه به شرح صفحه ۹۲ ج یکم:

شب مهمان خاله‌ام بودم در خیابان امیرآباد رفته شیرینی بخرم که اشتباهاً توسط یگان ویژه دستگیر شدم. هیچ نقشی در اغتشاشات نداشتیم. شب اول ما را به پلیس امنیت خ مطهری بردند و فردای آن روز ساعت ۱۰ به سمت کهریزک به همراه ۲۱ نفر دیگر حرکت کردیم. ابتدا ما را لخت و عریان کردند و وکیل بند و کمک‌هایش شورت و جوراب‌های ما را در آوردند و بعد لباس‌هایمان را پشت و رو پوشاندند و بعد ما را با لوله کتک زدند. روز دوم روی آسفالت داغ می‌غلطاندند و با پای برهنه کلاغ‌پر و پامرغی می‌بردند و هر کس تعلل می‌کرد افسر نگهبان با لوله می‌زد. کف



دست‌ها و پاها و زانوهای زخم شده و تاول زده بود. وضعیت بهداشت بد بود هوا خیلی گرم بود و آب کم بود و غذا نصف نان و ۱/۴ سیب زمینی دو وعده در روز بود. روز دوم افسر نگهبان و وکیل بند ۵ نفر را آویزان کردند و کتک زدند و روز انتقال به اوین مرحوم جوادی‌فر در اتوبوس پشت سر من نشسته بود یکی از چشم‌هایش و بخشی از شقیقه وی کبود بود تشنج داشت و مدام می‌لرزید به سرباز وظیفه مأمور گفتم وضع ایشان وخیم است او را با آمبولانس بفرستید یک حرف رکیزی زد (به... که حالش بد است) راننده خودرو یک لیوان آب از داخل ظرف خود به جوادی‌فر داد و ایشان حتا نمی‌توانست لیوان را بگیرد وقتی که آب را به او دادند پس زد مأمور کادر داخل اتوبوس هوای بچه‌ها را داشت در مسیر راه اوین بغل‌دستی جوادی‌فر گفت فکر کنم نفس نمی‌کشد. اتوبوس ایستاد بغل‌دستی من اهل قزوین بود. گفت من بهیاری بلد هستم. تنفس مصنوعی می‌توانم بدهم. دستبند جوادی‌فر را بردند و او را داخل ون اسکورت خواباندند چون دست من با دست‌بغل دستی‌ام دستبند شده بود ما را پایین بردند مجدداً او را تنفس مصنوعی داد که بعد از ۴ الی ۵ مرتبه به یکباره آب و خون و مایع زردرنگی از دهان مرحوم جوادی‌فر خارج شد و بعد او را به زندان کهریزک برگرداندند.

اظهارات شهرام صادقی به شرح صفحه ۹۳ ج یکم:

حین انتقال به اوین امیر جوادی‌فر حالش به هم خورد که مأمورین توجهی نکردند و حتا از دادن آب و باز کردن پنجره اتوبوس جهت تهویه هوا جلوگیری کردند تا اینکه روی زمین افتاد و خون بالا آورد.

اظهارات حامد نادری به شرح صفحه ۹۶ ج یکم:

پس از تفهیم اتهام به بازداشتگاه کهریزک منتقل که توسط افسر نگهبان وقت مورد ضرب و جرح قرار گرفتیم در یک اتاق ۶۰ متری ۱۷۰ نفر را سکونت دادند وضعیت اسفباری داشت و روز دوم در داخل حیاط ما را کلاغ‌پر و چهار دست و پا بردند و بعد داخل اتاق را سمپاشی کردند که این امر باعث بدتر شدن وضعیت شد و تعدادی از زندانیان تشنج کردند در شب سوم مسعود علیزاده را آویزان کردند و توسط محمد طیفیل به شدت به وسیله قفل از سر و صورت مورد ضرب و جرح قرار گرفت یکی از بچه‌ها به نام محمد جوادی‌فر حالش خیلی بد بود و دستبندش در داخل اتوبوس به دست من بود و اصلاً توان ایستادن روی پایش را نداشت. به یکی از مأمورین گفتم که شروع به فحاشی و اهانت کرد و توجهی به این موضوع ننمود و نهایتاً در داخل اتوبوس و در بین راه زندان اوین فوت کرد.

اظهارات حامد پولادی به شرح صفحه ۹۷ ج یکم:

در اغتشاشات نقشی نداشتم، بالاتر از میدان ولی عصر توسط عوامل لباس شخصی دستگیر شدم و پس از تحویل به پلیس امنیت در مخ مطهری شب آنجا بودم و روز بعد به کهریزک به همراه ۲۰ نفر منتقل شدم. هنگام پذیرش ما را لخت کردند و لباس‌هایم را پشت و رو پوشاندند. با شیلنگ به کف دست ما می‌زدند و ما را چهار دست و پا بردند و همدیگر را سوار هم می‌کردند. کف پاهایمان به علت دویدن روی آسفالت داغ تاول زده بود و سر زانوهایمان زخم شده بود. یکی از وکیل بندها به نام محمد اهل اتابک خیلی ضرب و شتم می‌کرد. یک شب مأمورین به همراه دو نفر وکیل بند تعداد ۳ یا ۴ نفر از بچه‌ها را پس از زدن آویزان کردند. روزی دو وعده آن هم نصف نان لواش و نصف سیب‌زمینی به ما می‌دادند. حین انتقال به زندان اوین یک نفر به نام امیر جوادی‌فر داخل اتوبوس روی صندلی کنار من نشسته بود که یکباره حالش بد شد او را پایین بردند و تنفس مصنوعی دادند که بی‌فایده بود و فوت کرد و به همین دلیل جناب سروان همراه ما ترسید و اجازه داد بچه‌ها کمی پنجره اتوبوس را باز کنند تا هوا عوض شود، چون هوا خیلی گرم بود و همه داشتند از گرما تلف می‌شدند.

اظهارات سامان محامی به شرح صفحات ۹۷ ج یکم پرونده:

در خیابان کارگر شمالی قصد رفتن به منزل دوستم را داشتم که توسط عوامل لباس شخصی دستگیر و به پلیس پیشگیری منتقل شدم. صبح روز ۸۸/۴/۱۹ با حضور قاضی حیدری فرد تفهیم اتهام شدیم. پس از حضور در زندان کهریزک در یک قرنطینه ۶۰ متری حدود ۱۶۰ نفر زندانی شدند و بازداشتگاه وضعیت بسیار بدی داشت و احدی از افسر نگهبانان با لوله بچه‌ها را کتک می‌زد. روز دوم هم بچه‌ها را کلاغ‌پر بردند و چهار دست و پا بردند و پای آنها به شدت آسیب دید. بنده به همراه دو نفر دیگر به نام مسعود علیزاده و احمد بلوچی که قصد رفتن به دستشویی داشتیم یک





نفر شرور به نام محمد طیفیل ما را بیرون برد و با زنجیر پاهای ما را بست و آویزان کرد و افسر نگهبان نیز حاضر بود و ۵ الی ۶ دقیقه ادامه داشت. می‌گفت اگر دستتان را روی زمین بگذارید کتک می‌خورید. حین انتقال به اوین در اتوبوسی که من حضور داشتم مرحوم امیر جوادی‌فر نیز بود که حالش بسیار خراب بود و پس از حرکت و در بین مسیر بچه‌ها گفتند که دیگر قلبش نمی‌زند وضعیت ایشان را به یکی از سربازان گفتم ولی اهمیت ندادند.

اظهارات محمدحسن رشیدنیا به شرح صفحه ۲۰۹ ج ۲:

مرحوم محسن روح‌الامینی، جوادی‌فر، کامرانی کلیه این بچه‌ها جزء گروهی بودند که مورد شکنجه قرار گرفتند. اگر امکانات رفاهی و پزشکی در زندان بود (یعنی حداقل امکانات) هیچ کدام از این بچه‌ها فوت نمی‌کردند.

اظهارات نیما وزیری به شرح صفحات ۲۱۱ و ۲۱۲ ج ۲:

۴ بعد از ظهر روز جمعه بود که وارد کهریزک کردند و سربازان وظیفه تونل کردند ولی نزدند و وقتی که وارد حیاط شدیم آقای محمدیان که افسر نگهبان بود با بی‌احترامی کامل با ما برخورد کرد و هر چه می‌خواستیم با لوله جواب می‌داد و موقع بازرسی جلوی همه ما را لخت می‌کرد بدون لباس زیر که مجبور بودیم. و بعد در یک اتاق ۶۰ الی ۷۰ متری که حدود ۲۰۰ نفر بودیم حتا جای نشستن نبود چه برسد به هوای تمیز که ما اعتراض کردیم جوابی نداشتیم و بعد یک نفر از زندانی از خودشان مراقب ما گذاشته بودند که اسمش عادل ترکه بود و با اعتراض عادل درب زندان را باز می‌گذاشتند تا ما هوا بخوریم و روز دوم خمیس آبادی ما را چهار دست و پا کلاغ‌پر برد و در آفتاب کف پاهایمان تاول زد و چون نمی‌توانستم به بدن بروم با لوله به دستم زد و شب هم سه نفر را آویزان کردند و آقای روح‌الامینی بر اثر چرکی که پشتش وارد شده بود بی‌حال و کسل بود و حتا قادر نبود بایستد و می‌خوابید. به جوادی‌فر هم اهمیت ندادند که داشت از درد می‌مرد و حتا در کهریزک نه دکتر خبر می‌کردند و نه به حال این دو نفر می‌رسیدند و محسن روح‌الامینی در کهریزک ایستاده می‌خوابید و پشتش جوش داشت و کل بدنش چرک کرده بود و جوادی‌فر تمام دنده‌هایش شکسته بود و قرنیه چشم و دماغ و فک او نیز شکسته و پاره شده بود.

اظهارات فرید ابراهیم‌زاده به شرح صفحات ۲۱۷ الی ۲۱۸ ج ۲:

مرحومین روح‌الامینی و جوادی‌فر و کامرانی در شرایط بدی که ما قرار داشتیم قرار داشتند و مرحوم روح‌الامینی به علت چرکی که در بدنش وجود داشت و نبود امکانات بهداشتی و همچنین چند ضربه کمر بند که از آقای خمیس‌آبادی دریافت کرده بود در روز آخر بدنش کمی خونریزی کرد و جوادی‌فر هم به همین ترتیب بود که در اتوبوس هنگام خروج از بازداشتگاه برای او تقاضای آب کردیم که به او ندادند و در اتوبوس فوت کرد.

اظهارات روح‌الله شکری به شرح صفحه ۲۲۱ ج ۲:

در کهریزک به دلیل وجود کثیفی و فشارهای عصبی حال ایشان بدتر شده و تمام بدنش عفونت کرد و جوش زد و آقای جوادی‌فر به علت کتک‌هایی که در روز دستگیری خورده بود - شکستن فک و صورت در روز دستگیری در کهریزک با وجود فشارها - حالش روز به روز بدتر شده و بی‌هوش می‌گردید با وجود چنین مشکلاتی او را به پزشک اعزام نکردند و روز اعزام به اوین حالش در ماشین بد شد و با اعلام بچه‌ها به مأموران و بی‌توجهی آنها مواجه شد که به دلیل ایست قلبی فوت کرد.

اظهارات قاسم اکبری به شرح صفحه ۲۲۷ ج ۲:

در روز آخر در هنگام آزاد شدن از اردوگاه حال جوادی‌فر بسیار وخیم شد که از طرف مسؤولین جدی گرفته نشد و با کتک او را سوار ماشین کردند و در راه هم هیچ توجهی به حال وی نشد و حتا از دادن آب به وی دریغ کردند و همین امر موجب فوت وی در راه اوین شد.

اظهارات رضا ابراهیم‌زاده به شرح صفحه ۲۳۹ و ۲۴۰ ج ۲:





امیر جوادی‌فر هم در اتوبوس در حالی جان باخت که مأمورین حاضر در اتوبوس چه سرباز و چه سروان حاضر به انجام کوچک‌ترین عملی برای بهتر شدن حال او نکردند.

اظهارات فرهاد پایداری به شرح صفحه ۲۴۲ ج ۲:

برخورد مسؤولین با روح‌الامینی و جوادی‌فر و کامرانی مثل بقیه افراد بود که در حال رفتن به اوین وضعیت او بحرانی شد و نیاز به کمک داشت که کمکی به او صورت نگرفت و در اتوبوس فوت کرد ولی دو نفر دیگر در همان روز وارد شدن به اوین فوت کردند.

اظهارات مهدی ملکی به شرح صفحه ۲۴۹ و ۲۵۰ ج ۲:

رفتار مأمورین بازداشتگاه با این دو نفر مانند بقیه زندانیان فوق‌العاده بد بود. به طوری که ما التماس می‌کردیم که این دو نفر و چند تن دیگر حالشان بد است حداقل آنها را در راهروی بند قرنطینه در هوای آزاد نگهداری کنند که بتوانند نفس بکشند ولی با بی‌تفاوتی آنها نسبت به حال افراد زندانی مواجه می‌شدیم. امیر جوادی‌فر در طی دوران زندان کهریزک در مواقعی دچار حمله‌های تنفسی و قلبی می‌شد که با کمک بچه‌ها و پاشیدن آب به صورت وی و یک‌سری کارهای اولیه او را به حالت قلبی بر می‌گرداندیم و روزی که ما را از کهریزک آزاد کردند به اوین منتقل می‌کردند در اتوبوس جوادی‌فر دچار حمله تنفسی و قلبی شد که هر چه به نگهبان گفتیم که او حالش بد است توجهی نکرد تا اینکه او در مسیر درگذشت.

اظهارات عماد یگانه به شرح صفحات ۲۵۸ الی ۲۵۹ ج ۲:

در مورد مرگ این اشخاص (جوادی‌فر، کامرانی و روح‌الامینی) می‌توانم بگویم که هر سه جوان و کاملاً سالم بودند و فقط به علت شکنجه‌هایی که در آنجا دادند فوت کردند. در مورد جوادی‌فر شب قبل از فوتش در آن اتاق حالش بسیار بد شده بود و نفسش کاملاً گرفته بود همان زمان بود که دود گازوئیل داخل اتاق کردند و من او را داخل دستشویی برده و آب روی سرش ریخته و سریعاً او را باد زده و در همان‌جا که خنک‌ترین جای اتاق بود، نگه داشتم و در این مدت، به شدت او را باد می‌زدند تا حالش کمی بهتر شود ولی فردای آن روز که می‌خواستند ما را به اوین ببرند حدود یک ساعت درون اتوبوس نگه داشتند که پنجره‌های آن را نمی‌گذاشتند باز کنیم و همچنین پرده‌ها را هم کشیده بودند، آن اتوبوس زیر تابش شدید نور خورشید قرار داشت و مثل دستگاه فرغ‌ساز شده بود که آن جوان دیگر طاقت نیاورد و کمی خرخر کرد که مأمورین داخل اتوبوس هیچ توجهی نکردند با اینکه ما بسیار فریاد زدیم که کمکش کنید فقط نگاه می‌کردند و او در اتوبوس جان سپرد.

اظهارات محمدکامیل واعظی‌پور به شرح صفحه ۲۶۶ ج ۲:

مرحوم جوادی‌فر در تمام مدت در بازداشتگاه از ناحیه چشم قطعاً گویا از ناحیه فک و بینی هم به شدت مصدوم بود به طوری که روز آخر که وی را در حیاط بازداشتگاه دیدم چشم چپ او کاملاً چرک کرده بود و بسته بود اما نکته تأسفبار آن بود که گویا او را به دکتر بازداشتگاه معرفی کرده بودند ولی به جای مداوا به او گفته بود بزرگ می‌شود یادش می‌رود.

اظهارات حامد صدرالدینی به شرح صفحات ۲۷۴ الی ۲۷۵ ج ۲:

امیر جوادی‌فر نشستن و برخاستن برایش بسیار مشکل بود و به کمک بچه‌ها جا به جا می‌شد. غذا نمی‌خورد چون فکش شکسته بود البته اگر بشود اسمش را غذا گذاشت و در تمام طول تنبیه‌ها همراه ما بود در صورتی که توان راه رفتن نداشت و در روز آخر (۸۸/۴/۲۳) امیر رو به آسمان روی زمین افتاده بود و توان حرکت نداشت ولی باز هم مأمورین اجازه کمک به او نمی‌دادند در طول راه امیر در اتوبوس دیگری حالش بد شد و خون بالا آورد و از اتوبوس توسط مأمورین خارج شد که طبق گفته همراهان در همان لحظه جان سپرده بود.

اظهارات داود منصوری به شرح صفحه ۲۷۷ و ۲۷۸ ج ۲:

امیر جوادی‌فر که ایشان در بین راه فوت کرده بود بر اثر ضرب و جرح زیاد و قبل از ورود به کهریزک و بی‌توجهی کاملاً عمدی از سوی پزشک معالج ایشان که در کهریزک به ایشان می‌گفتند بزرگ می‌شوی یادش می‌رود و تشدید بیش‌تر در اثر برخوردهای فیزیکی که در کهریزک بود ایشان



در بین راه به اوین و نادیده گرفتن اعتراضات بچه‌ها به مسئولین که حالشان خوب نیست فوت کرد و زمانی که ایشان فوت کرد تازه آقایان به فکر آمدند و کمی پنجره‌های اتوبوس را باز کردند.

اظهارات حمید حجارها به شرح صفحات ۲۸۸-۲۸۹ ج ۲:

در خصوص آقای روح‌الامینی در کهریزک به علت آلودگی در ناحیه کمر جوشهای بزرگی زده بود و در روزهای آخر از آنها چرک بیرون می‌زد و حال کلی ایشان خوب نبود. در بازداشتگاه کهریزک هم روح‌الامینی و هم جوادی‌فر هر دو بیمار بودند و با وجود اطلاع مسئولین بازداشتگاه هیچ اقدامی برای مداوای این بچه‌ها صورت نگرفت و در مسیر بدرقه به زندان اوین یک سرباز بود که در مینی‌بوس بود و تا خود اوین با لوله به من حمله کرد و مرا کتک زد به خاطر اینکه من به سرباز گفته بودم به امیر جوادی‌فر آب بدهید اما امیر مرده بود.

اظهارات شاهین فتحی به شرح صفحه ۲۹۲ ج ۲:

در کهریزک به صورت داوطلبانه و حس انسان‌دوستی تا آنجا که می‌توانستم به جوادی‌فر، روح‌الامینی و کامرانی کمک می‌کردم چون در آنجا یک عدد شیر آب بود که مسئول آن اینجانب شده بودم که بچه‌ها به صورت نوبتی می‌آمدند و با آفتابه به روی آنها آب می‌ریختم که مرحوم جوادی‌فر برای نفس کشیدن به داخل دستشویی می‌آمد. علت فوت آنها کثیفی و عفونت و عدم نفس کشیدن و شکنجه بود.

اظهارات رضا توکلی به شرح صفحات ۳۱۱ و ۳۱۳ ج ۲:

جوادی‌فر وقتی که آمد حال خوبی نداشت ولی بعد از چند روز شکنجه حال او خیلی بدتر شد و او را شکنجه می‌دادند و یکی از خاطره‌های تلخی که یادم نمی‌رود که در راه کهریزک به اوین بود که یکی از بچه‌ها حال بدی داشت به نام جوادی‌فر او رفته‌رفته ضعیف‌تر می‌شد، به راننده گفتیم که حال یکی از بچه‌ها خراب است گفت نمی‌توانیم توقف کنیم بعد از چند دقیقه تقاضای آب کردیم که به او بدهیم آنها آب را برای خودشان نگه داشتند به ما ندادند وقتی که حال او وخیم شد باز گفتیم که توقف کنید حالش بد است وقتی که راننده فهمید حال او بد است و نفس نمی‌کشد ایستاد و او را پایین آورد یکی از بچه‌ها به او تنفس مصنوعی داد یک دفعه امیر خون بالا آورد و در همان‌جا فوت کرد.

اظهارات رضا ذوقی به شرح صفحه ۳۷۸ ج ۲:

روز دوم یکی از افسر نگهبان‌ها به همه با پای برهنه و در زیر آفتاب کلاغ‌پر داد که پاهای همه ما تاول زد و زانوی اکثر بچه‌ها زخم شد پس از چهار روز به زندان اوین منتقل کردند که در بین راه امیر جوادی‌فر فوت کرد.

اظهارات محمدمهدی روح‌شناسان به شرح صفحه ۳۸۸ ج ۲:

در کهریزک امیر جوادی‌فر کنار من بود و همیشه در حالت درد کشیدن بود به طوری که هیچ نمی‌توانست بنشیند و همیشه در حالت درازکش بود با اینکه بدن آن چند زخم داشت.

اظهارات مجتبی رفیعی کیان به شرح صفحات ۳۹۱ و ۳۹۳ ج ۲:

آقای جوادی‌فر در همان روز اول ورود به کهریزک حال خوبی نداشت و با توجه به نبودن هوای کافی دچار تشنج می‌شد که هر چه به مسئولین بازداشتگاه می‌گفتم با فحش و ناسزا جواب ما را می‌دادند و ایشان در روز سه‌شنبه در حین اعزام به اوین دچار تشنج شدید در داخل اتوبوس شد و در همان اتوبوس تمام کرد و در داخل کهریزک حتی یک پزشک نبود.

اظهارات حسین امامی طالقانی به شرح صفحات ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۱ ج ۲:

علت فوت این عزیزان همان‌طور که توضیح دادم بر اثر ضرب و شتم و زخم‌های به وجود آمده و عفونت کردن زخم‌ها بود. در تاریخ ۸۸/۴/۱۸ روز پنج‌شنبه در ساعت ۴/۳۰ دقیقه در خ انقلاب روبه‌روی انتشارات امیرکبیر دستگیر شدم در تاریخ ۸۸/۴/۱۹ ساعت سه بعد از ظهر ما را به کهریزک بردند و در ورودی زندان حدود یک ساعت ما را نگه داشتند که احتمالاً پذیرش نمی‌کردند بعد از یک ساعت ما را داخل زندان بردند



ساعت حدود ۹ شب ما را داخل محوطه نگه داشتند که یک آقای استوار و یک ستوان ۲ پذیرش کردند رفتار استوار بسیار زننده بود و بچه‌ها را بسیار بد می‌زد و مثلاً اگر کسی یک مکتی برای معرفی خود و نام پدرش داشت کتک می‌زد مثلاً زمان پذیرش اگر کسی شماره تلفن نمی‌داد می‌گفتند این شماره را برای این می‌خواهیم که وقتی مردی تماس بگیریم که جنازه شما را ببرند و بعد ما را می‌فرستادند گوشه محوطه دو نفر زندانی سابقه‌دار مسؤول بودند که ما را لخت کنند و ما باید جلوی همه لخت مادرزاد می‌شدیم و لباس زیر و جورابمان را داخل سطل آشغال انداختند و پیراهن و شلوارمان را برعکس کردیم و بعد ما را به سمت زیرزمینی که گوشه محوطه قرار داشت و دو سالن کنار هم بود که سمت راست پر بود ما را داخل سالن سمت چپ که بعد فهمیدیم قرنطینه شماره ۱ است فرستادند وقتی داخل شدیم از شدت گرما و رطوبت و بوی بد همگی ایستادیم و شوکه شدیم که فضای بسیار کوچکی برای حدود ۱۲۰ نفر بود که نه هواکشی و نه کولر وجود نداشت و از نظر بهداشتی هم پر از شپش بود که توالت بسیار کثیف و یک شیر آب و محیط کثیف و ما حتا نمی‌توانستیم کنار هم بنشینیم و اکثراً تا صبح نخوابیدند نزدیک ظهر بچه‌ها را بیرون آوردند برای آمار که بعد از آمار یک آقایی که از زندانیان همانجا بود به همراه استوار، بنده و سه نفر دیگر که سن بیش‌تر داشتیم به بیرون صف منتقل کردند و بعد شروع کردند به تنبیه بچه‌ها اول با دویدن پای برهنه در آن گرما و بعد از یک شب بی‌خوابی و عدم اکسیژن و بدون خوردن تکه‌نانی تا آن لحظه که در این حین بچه‌ها را به شدت با باتوم و لگد و مشت می‌زدند و بعد از حدود ده دقیقه دویدن به بچه‌ها گفتند حالا باید کلاغ‌پر بروید که هر کسی امتناع می‌کرد البته در اثر ناتوانی نه نافرمانی به شدت تنبیه می‌شد که بنده در اثر دیدن چنین صحنه‌هایی حالم بد شد و به شدت می‌گریستم و بچه‌ها را حدود ۱۵ دقیقه کلاغ‌پر بردند که بچه‌ها نمی‌توانستند و به زمین می‌افتادند و آنها هم با مشت، لگد و باتوم شدیداً به سر و رویشان می‌زدند که بعضی از بچه‌ها از جمله مرحوم امیر جوادی فر که از قبل هم توسط افرادی که دستگیرش کرده بودند مضروب شده بود و صدمه دیده بود حالشان بد شد که آنها هیچ توجهی نمی‌کردند و این بچه‌ها را می‌زدند و بعد از آن به آنها گفتند چهار دست و پا روی زمین مانند حیوانات راه بروید که در آن گرما و بر روی آسفالت زانوها و دست‌های بچه‌ها و کف پاهای آنها همه مجروح شده بود و تاول زده بود و همه از درد به خود می‌پیچیدند و ناله می‌کردند بعد از حدود ۴۵ دقیقه تنبیه ما را دوباره به قرنطینه برگرداندند که بعد از ۵ دقیقه بچه‌ها می‌گفتند خدا کند دوباره ما را به بیرون از اینجا ببرند و تنبیه کنند تا بتوانند نفسی بکشند. یعنی آنقدر کمبود اکسیژن بود و بوی گازوئیل هم که به داخل می‌آمد بچه‌ها ترجیح می‌دادند برای تنبیه بیرون بروند تا در آن فضای نور و کثیف نمانند.

حدود دو ساعت بعد برای بچه‌ها نهار آوردند که نصف لواش بود که بعد از خوردن فهمیدیم به اندازه یک بند انگشت سیب‌زمینی هم روی آن بود و بعد از آن از قرنطینه بغلی حدود ۴۰ نفر هم به ما اضافه کردند که همه آدم‌های سابقه‌دار و معتاد و قاچاقچی بودند که فضا را غیر قابل تحمل هم از نظر اکسیژن هم از نظر روانی و بهداشتی هم از نظر رفتاری جوری که اغلب لخت مادرزاد بودند و رفتارشان با بچه‌ها مناسب نبود. بعد از حدود دو ساعت بچه‌ها کم‌کم حالشان بد شد و گوشه چشم بچه‌ها شروع کرد به چرک کردن و بعضی‌ها به حالت غش و سکنه افتادند که ما آنها را به نزدیک درب خروجی بردیم و در اثر فریاد ما یک آقایی که از زندانیان بود و ته‌ریشی داشت و به او حاجی می‌گفتند آمد که من به ایشان گفتم بچه‌ها دارند می‌میرند که ایشان گفت شما را آوردند که اینجا بمیرید که در اثر اعتراض ما که حال بچه‌ها بسیار بد بود، بچه‌ها را به بالا منتقل کردند و داخل حیاط بردند که ما شروع کردیم به کمپرس و تنفس دادن به بچه‌ها که در همین حین زندانی‌های قرنطیه ۲ را هم بالا آوردند که ما تعجب کردیم چون آنها خیلی نحیف و لاغر بودند و بدنشان پر از زخم و عفونت و اغلب لخت مادرزاد که من تصمیم گرفتم با مسؤول آنجا صحبت کنم با دو نفر مسن به طرف ایشان رفتم و گفتم شرایط اینجا خوب نیست اکسیژن ندارد بچه‌ها از بین می‌روند. ایشان گفتند ما هیچ امکاناتی نداریم و جا هم نداریم و ایشان گفتند من هیچ‌کاره‌ام و بعد مرا که سن زیادی داشتم به سلول‌های بالا منتقل نموده و از بچه‌ها جدا شدم و همان شب وقتی که برای آمار ما را بیرون آوردند شاهد صحنه وحشتناکی بودم که سه نفر از بچه‌ها را از پا آویزان کرده بودند و به طرز وحشتناکی کتک می‌زدند و می‌گفتند باید بگویید غلط کردیم و بعد از ۱۵ دقیقه آنها را پایین آوردند و به قرنطینه بردند. من حدود سه شبانه‌روز نخوابیدم و از نظر روحی و روانی در شرایط بسیار بدی بودم که در تاریخ ۸۸/۴/۲۳ به ما گفتند به اوین منتقل می‌شوید که ما را به محوطه آوردند و بچه‌ها را دیدم تعجب کردم چون اغلب مریض بودند. مثلاً پشت روح‌الامینی پر از زخم‌های چرکی بود و امیر جوادی فر گوشه‌ای افتاده بود و می‌گفت چشم‌های مرا پس بدهید چون چشم‌اش نمی‌دید یا وهاب غفاری که از نظر روانی مشکل پیدا کرده بود و گریه می‌کرد و می‌گفت مرا اعدام نکنید و بچه‌ها خوشحال بودند که از آنجا می‌رفتند ما را دو تا دو دست‌بند زدند و ۶۰ نفر را داخل اتوبوس کردند و در بدو ورود به دلیل حال بد جوادی فر ما گفتیم به ایشان آب قند بدهید و گرنه می‌میرد که ایشان حرف بدی زدند و گفتند به درک و تمام کسانی که داخل اتوبوس بودند ماسک زدند و بوی بد ما اذیتشان می‌کرد که بعد از حرکت اتوبوس به مدت نیم‌ساعت بچه‌ها دوباره گفتند حال جوادی فر بد است که دوباره استوار گفت به درک که مرد و نگذاشتند به او حتا آب بدهیم که بعد از ۵ دقیقه بچه‌ها گفتند امیر جوادی فر نفس نمی‌کشد که اتوبوس ایستاد و امیر را به بیرون بردند و معلوم شد



فوت کرده است که بعد از یک ربع دوباره حرکت کردیم تازه برای ما آب آوردند و رفتارشان عوض شد و پنجره‌ها را باز کردند و زمانی که به اوین رسیدیم همه از بوی بد ما فرار می‌کردند در آنجا محسن روح‌الامینی هم توسط آمبولانس که حالشان خیلی بد بود منتقل شدند که بعد فهمیدیم فوت شده‌اند و همچنین در جلوی درب ورودی اندرگاه یک اوین محمد کامرانی فر حالشان بد شد که من بعد از کمک به ایشان به مسؤولان اطلاع دادم که ایشان را به بهداری بردند و ایشان هم فوت کرد.

اظهارات مسعود بیات به شرح صفحه ۴۵۴ ج ۳:

امیرجوادی‌فر را به نزد پزشک ما ما بردند پزشک معالج با وجود مشاهده شکستگی بر روی بینی و گونه و پارگی پرده چشم هیچ‌گونه رسیدگی نکردند و پزشک به او گفت که فعلاً زنده می‌ماند و هیچ‌گونه رسیدگی نشد.

اظهارات محمدرضا کرمی معروف به محمد طیفیل به شرح صفحه ۴۸۹ ج ۳:

یکی از مرحومین به نام امیر جوادی‌فر را می‌شناسم که علت آشنایی با آن مرحوم عفونت شدید چشم‌هایش بود که برای معالجه زیاد به پیش دکتر می‌آمد و آن دو تای دیگر را نمی‌شناسم و مشکلی دیگری که به وجود آمده بود مرضی عفونی بود که تمام متهمین به آن دچار شدند که دور چشم‌های آنها چرک زیادی جمع می‌گردید که این موضوع به پزشک اعلام شد و گفت دارو می‌دهم که ندادند. فردای آن روز هم تمامی متهمین به اوین منتقل شدند که پس از یک ساعت از انتقال، جوادی‌فر را با هایش برگرداندند که مرده بود.

اظهارات پوریا رمضانیان به شرح صفحه ۵۳۱ ج ۳:

در روز آخر افسر نگهبان خمیس‌آبادی، جوادی‌فر را مورد ضرب با باطوم در حیاط قرار دادند و داشت فوت می‌کرد ولی می‌رفت با دو پا روی شکم او می‌گفت هفته‌ای ۳ الی چهار نفر در کهریزک بمیرند معمولی است و چشم سمت راست او کور و فک و بینی او شکست و در اتوبوس نفس می‌زد و گفتیم به او آب بدهید گفتند به درک بمیره و بعد از چند دقیقه در اتوبان فوت کرد.

اظهارات نادر خبره به شرح صفحه ۵۴۱ پرونده ج ۳:

این نفرات (مرحومین) علی‌الخصوص جوادی‌فر به دلیل عدم رسیدگی مسؤولین و پزشکان به آنها جان باختند و جوادی‌فر از ناحیه چشم نابینا شده بود.

اظهارات اکبر طاهری به شرح صفحه ۵۴۸ ج ۳:

در کهریزک بعد از آنکه مورد ضرب و شتم قرا گرفتم حال روح‌الامینی خراب بود که حتا روزی که ما را به اوین انتقال دادند مرحوم جوادی‌فر داخل اتوبوس فوت کرد و کامرانی هم که همان روز به اوین آمدیم در داخل اوین حالشان بد شد که بعد فهمیدم فوت کرده است که همان‌طور که قبلا توضیح دادم این سه نفر به صورت فجیع مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و شکنجه شدند اگر مدت بازداشت ما بیش‌تر می‌شد تعداد نفراتی که فوت می‌کردند بیش‌تر هم می‌شد.

اظهارات اسحاق رضایی به شرح صفحه ۵۵۵ ج ۳:

جوادی‌فر در اتوبوس فوت کرد و بچه‌ها را شکنجه کردند و آب و محل بازداشتگاه کثیف بود و کرم داشت و دود گازوئیل نیز بود.

اظهارات امیر آقچه‌لو به شرح صفحه ۵۵۸ ج ۳:

مرحوم جوادی‌فر در اتوبوس ما فوت کرد قبل از فوت من به افسر داخل اتوبوس و سرباز همراه تذکر دادم که حال مرحوم خراب است که آمدند مرا کتک زدند و فحاشی کردند و علت مرگ آن مرحوم، کثیف بودن و آلوده بودن و نبودن دکتر بود.

اظهارات میلاد حق‌پور به شرح صفحه ۵۶۳ ج ۳:



نحوه برخورد خیلی بد بود و هیچ دوا و دکتری نبود که بخواهد آنها را معالجه کند و جواد فر به علت شدت جراحات وارده فوت نمود.

اظهارات محمد محمدپور به شرح صفحات ۵۷۲ الی ۵۷۵ ج ۳:

از روز اول من بی‌گناه دستگیر شدم پس از ۲۴ ساعت در تاریخ ۸۸/۴/۱۹ به کهریزک فرستادند. در آنجا در ساعت اول آقای محمدیان اقدام به ضرب و شتم شدید و رفتارهای غیرانسانی نمود و از ظهر آن روز همه بچه‌ها را لخت مادرزاد کردند و تا شب با زور کتک نگه داشتند و تا شب گرسنه نگه داشتند و شب هم بچه‌ها را داخل یک اتاق ۶۰ متری کردند که بدون هواکش و کولر بود و اتاق به قدری کوچک بود که در این مدت نتوانستیم بخوابیم فردای آن روز بنده از هوش رفتم و چند ساعتی نفهمیدم چه اتفاقی افتاد ولی بعد که به هوش آمدم، تقاضای پزشک کردم ولی با کتک پذیرایی شدم. روز دوم خمیس‌آبادی ما را به حیاط برد و چهار دست و پا روی آسفالت داغ سر ظهر زانوهایمان تاول زد. گریه‌کنان التماس می‌کردیم ولی با کتک مواجه شدیم و روز سوم هم به حیاط بردند و به بهانه ورزش کردن تنبیه کردند و علت فوت این سه نفر عدم رسیدگی به بیماری و جراحات عفونی و چشم بود که به هیچ عنوان رسیدگی نمی‌شد.

اظهارات سید میلاد حسینی به شرح صفحات ۶۱۳ و ۶۱۶ ج ۴:

روز آخر ۹ صبح ما را به حیاط آوردند و در حضور رئیس زندان ما را کمی آزار دادند و تا وسایل مان را تحویل دادند حدود ۴ ساعت طول کشید و دوباره همان دستبندهای پلاستیکی را به دست‌هایمان زدند و سوار اتوبوس کردند و ساعتی هم در آن گرما در اتوبوس با پنجره‌های بسته نگه داشتند که حاضر به دادن کمی آب هم نبودند طوری که امیر جواد فر از شدت گرما و ضرباتی که خورده بود تشنج کرد و دقایقی بعد جان باخت و مسئولان هیچ توجهی به وضعیت بد آنها نداشتند. جواد فر به علت ضربه‌ای که به سرش خورده بود یک چشم‌اش نابینا شده بود و حالت تعادل خود را از دست داده بود و مشکل تنفسی داشت. هرچه به آنها می‌گفتم توجه نمی‌کردند و امیر جواد فر بعد از تشنج و بی‌رحمی افراد و سربازان که حاضر به دادن آب به او نبودند فوت کرد و با توجه به اینکه جواد فر جراحات‌های فراوانی داشت باز هم او را با بقیه افراد پامرغی و کلاغ‌پر می‌بردند و شکنجه می‌دادند.

اظهارات فاضلی مستخدم به شرح صفحه ۶۲۴ ج ۴:

برخورد مسئولین زندان با مرحومین خیلی بد بود. چون که زمانی که حال و وضعیت این آقایان را به مسئولین اعلام می‌کردیم رسیدگی نکردند و جواد فر به علت شکنجه چشم خود را از دست داده بود قبل از مرگش.

اظهارات سید اشکان خراسانی به شرح صفحه ۶۳۷ ج ۴:

این دو نفر از نظر جسمانی بسیار در شرایط بدی بودند. آقای جواد فر از شکستگی دنده و فک مشکل قرنیه چشم رنج می‌برد و علت مرگ‌اش ضرب و شتم شدید بوده و با تشنج فوت کرد.

اظهارات میثم کارگر به شرح صفحه ۶۴۳ ج ۴:

مرحوم جواد فر و روح‌الامینی و کامرانی را هم مثل ما می‌زدند و کتک می‌خوردند. آنها در آنجا که بودند نیاز به پزشک داشتند که ما به مسئولین می‌گفتم آنها اعتنایی نکردند.

اظهارات علی نجاری به شرح صفحه ۶۸۱ ج ۴:

مسئولین زندان با همه یک‌جور برخورد می‌کردند، مریض و غیرمریض برای آنها معنی خاصی نداشت و جالب این که ما آنها را فقط در زمان هواخوری می‌دیدیم و این مرحومین که فوت کردند واقعاً در آن فضا زجر می‌کشیدند ولی آنها به آنان نه تنها نگاه نمی‌کردند بلکه آنها را در تنبیهات هم شرکت می‌داد. امیر جواد فر هم که متأسفانه در اتوبوس فوت کرد.

اظهارات محمد صادق‌قلو به شرح صفحه ۷۱۶ ج ۴:



مرحومین کامرانی و روح‌الامینی تحت فشارهای عصبی شدید و شکنجه‌هایی که به صورت عمومی به همه داده می‌شد و این که توان زیادی بر اثر برخورد شدید و وحشیانه آنها نداشتند آسیب دیدند و منجر به مرگ آنها شد.

اظهارات علیرضا حسینیان به شرح صفحات ۷۲۰ الی ۷۲۲ ج ۴:

روز آخر که می‌خواستند ما را به اوین انتقال بدهند وقتی سوار اتوبوس شدیم امیر جواد فر در ماشین ما بود تشنج کرد و ما به اطلاع مأمورین کهریزک رساندیم و به بدترین شکل برخورد کرد و یک کلمه بد گفت. بعد فوت کرد. وقتی مرحومین را به بهیاری بردند از ۴ متری بهیاری گفت که برو، خوبی چیزیت نیست و همان برخوردی که با ما می‌کردند با آنها هم می‌کردند. حتا یک روز یکی از اینها زمین افتاده بود که نمی‌توانست بلند شود با لوله او را می‌زدند. جواد فر نفر جلویی من در اتوبوس بود که ما به استوار رهسپار گفتیم این حالش خوب نیست داره می‌میره، گفت به... که مرد.

اظهارات هومن رجبی به شرح صفحه ۷۲۶ ج ۴:

نحوه برخورد مسؤولین خیلی بد و وحشیانه بود. فرقی بین ما و بچه‌هایی که در حال مرگ بودند نبود. به نظر من علت فوت این سه نفر بی‌توجهی و شکنجه‌های فراوان بود به طوری که زمانی که جواد فر مرحوم در راه کهریزک نیاز به آب داشت و داشت جان می‌داد در کمال بی‌رحمی با او برخورد شد. ما هر چه گفتیم این دوستان در حال مرگ است گفتند به شما مربوط نمی‌شود و به ما ناسزا گفتند.

اظهارات هاتف سلطانی به شرح صفحه ۷۳۰ ج ۴:

روح‌الامینی در روز دوم در حین پامرگی و در حین کوتاه کردن مو دچار ضربه با لوله به سر و گردن و کمر شده بود و در شبی دیگر به همراه سه تن دیگر به بیرون خوانده شده بود.

اظهارات طه زینالی به شرح صفحه ۷۳۵ ج ۴:

برخورد مسؤولین با این سه نفر با این که حال و روز خوبی نداشتند مثل دیگران بود یعنی تنبیهات، کتک‌ها و ضرب و شتم‌ها در مورد این دوستان هم وجود داشت و در مورد روح‌الامینی و کامرانی شدید بودند. جراحات و وضعیت بد آنها باعث عفونت شدید شد که منجر به فوت آنها شد. همچنین ستوان گنج‌بخش در زندان اوین در حضور معاونت زندان اوین در حالی که محسن روح‌الامینی بی‌هوش روی زمین افتاده بود با پوتین چند بار محکم به او لگد زد و گفت بلند شو فیلم بازی نکن.

اظهارات رضا احمدی به شرح صفحه ۷۵۱ ج ۴:

با این سه نفر مثل همه برخورد می‌کردند و همه را کلاغ‌پر می‌بردند و به آنها نیز با این که حال خوبی نداشتند همان‌قدر غذا و هواخوری می‌دادند.

اظهارات مهرداد گنجی به شرح صفحه ۷۵۴ ج ۴:

به هیچ عنوان به حرف آنها گوش ندادند و هیچ دکتری به آنجا نیامد که به درد آنها برسند مرحوم امیر جواد فر در اتوبوس در راه اوین فوت کرد که علت مرگ آن بی‌توجهی مسؤولین کهریزک بود کامرانی و روح‌الامینی به علت بهداشت نامناسب آنجا و عفونتی که کرده بودند فوت کردند.

اظهارات متهم ستوان سوم سید کاظم گنج‌بخش به شرح صفحه ۸۲۱ ج ۵:

در آن لحظه چون متهمین با جرم سنگین داخل خودرو بودند و در آن محل نگه داشتند چندین مرتبه با گوشی ایرانسل خودم قصد تماس با اورژانس داشتم ولی موفق نشدم و چون بقیه متهمین به علت گرما و عطش بسیار سر و صدا می‌کردند جهت جلوگیری از هر گونه اتفاق احتمالی سریعاً با رئیس زندان تماس تلفنی و مرحوم جواد فر را به بهداری زندان که در آن لحظه به نظر من هنوز زنده بود و توسط یکی دو نفر تنفس مصنوعی داده شده با خودرو به بهداری زندان برگشت داده شد چون در آن لحظه با توجه به آشنایی منطقه بهداری نزدیک سراغ نداشتیم و متهمین باید تا قبل از وقت اداری به زندان اوین تحویل می‌شدند.



اظهارات متهم اکبر رهسپار به شرح صفحه ۸۲۵ ج ۵:

در خصوص نحوه اعزام متهم جوادی فر چون در داخل اتوبوس بدرقه ما بود من و سه نفر پرسنل وظیفه هیچ‌گونه اطلاعی از سالم بودن متهمین را نداشتیم و موقعی که اینجانب سوار اتوبوس شدم که سه نفر وظیفه در داخل اتوبوس بودند و همراه با راننده که بعد اینجانب سوار اتوبوس شدم و کلا ده دقیقه از زندان خارج نشده بودیم که یک دفعه بر سر جاده کهریزک یکی از متهمین بی‌حرکت بودند که به نفر بغل دستی وی گفتم که چرا این‌طور ایستاده است بر روی صندلی که سریعاً اتوبوس را به بغل جاده متوقف نمودیم و سریعاً طی هماهنگی مراتب را به سراکپ سروان گنج‌بخش خبر دادیم که هر چه تنفس مصنوعی به متهم دادیم و سریعاً ستوان گنج‌بخش مراتب به ریاست زندان گفتند و وی اعلام نمود متهم را به زندان بیاورید.

اظهارات مرتضی بنایی به شرح صفحه ۸۲۶ ج ۵:

من فقط شاهد این بودم که گروهان رهسپار با بی‌اعتنایی فراوان به اخطارهای بچه‌ها که آقای امیر جوادی فر که حالت نابسامانی داشت که بنده به ایشان تذکر دادم که حالش بد می‌باشد و شما باید به حال جوادی فر رسیدگی کنید و سربازی با ایشان بود گفت به... که بمیره، من علت مرگ جوادی فر را بی‌اعتنایی این شخص یعنی رهسپار می‌دانم و از ایشان شاکی هستم.

اظهارات مهدی گنجی به شرح صفحه ۸۲۷ ج ۵:

من در همان اتوبوس جوادی فر بودم اما در انتهای اتوبوس. وقتی امیر بی‌حال شد تمامی کسانی که در اتوبوس بودند به رهسپار گفتند که حداقل پنجره‌ها را باز کنیم یا آب به امیر بدهید اما ایشان به هیچ‌وجه قبول نکردند و یک حرف بد هم زدند. با کمال بی‌رحمی با او برخورد شد. ما هر چه گفتیم این دوستان در حال مرگ است گفتند به شما مربوط نمی‌شود و به ما ناسزا گفتند.

اظهارات هاتف سلطانی به شرح صفحات ۷۲۳ و ۷۳۰:

در روز پایانی زمانی که امیر جوادی فر در حال رفتن به داخل اتوبوس بود توسط سرهنگ کمیجانی دچار ضرب و شتم و دشنام‌گویی شد و جوادی فر بر اثر نابینایی چشم راست و شکستگی بینی و قفسه سینه در حال درد کشیدن بود اما ایشان به داخل زندان منتقل شد و پذیرش شد و روز دوم مجبور بود با دیگران پامرغی برود و توسط خمیس‌آبادی کتک خورد و در روز پایانی به دست کمیجانی و آقای استوار مورد ضرب قرار گرفت.

اظهارات طه زینالی به شرح صفحه ۷۳۵ ج ۴:

برخورد مسئولین با این سه نفر با این که حال و روز خوبی نداشتند مثل دیگران بود. یعنی تنبیهات و کتک‌ها و ضرب و شتم‌ها در مورد این دوستان هم وجود داشت و به نظر من علت فوت جوادی فر ضرب و شتم شدید بود که دنده‌هایش شکسته بود و سبب شد ریه‌اش سوراخ شود و عفونت کند.

اظهارات رضا احمدی به شرح صفحه ۷۵۱ ج ۴:

با این سه نفر مثل همه برخورد می‌کردند و همه را کلاغ‌پر می‌بردند و به آنها نیز با این که حال خوبی نداشتند همان‌قدر غذا و هواخوردی می‌دادند.

اظهارات مهرداد گنجی به شرح صفحه ۷۵۴ ج ۴:

به هیچ عنوان به حرف آنها گوش ندادند و هیچ دکتری به آنجا نیامد که به درد آنها برسند، مرحوم جوادی فر در اتوبوس در راه اوین فوت کرد که علت مرگ آن بی‌توجهی مسئولین کهریزک بود.





اظهارات مهدی بهمن‌زاده به شرح صفحات ۸۴۹ و ۸۲۵ ج:

نحوه برخورد مأمورین با همه ما به یک صورت و بسیار بد بود و وقتی که به اطلاع مسؤولین کهریزک رساندیم که حال مرحومین از نظر جسمی بد می‌باشد با بی‌تفاوتی آنها روبه‌رو شدیم. امیر جوادی‌فر آن‌طور که خودش گفت حین دستگیری بر اثر ضرب و شتم دچار شکستگی دنده و آسیب‌دیدگی فک و پارگی قرنیه چشم شده بود که البته واضح بود که بر اثر سهل‌انگاری مسؤولین حالش وخیم و سرانجام فوت کرد و آقای رهسپار هم که در اتوبوس حین برگشت مسؤول ما بود و یکی از عوامل اصلی مرگ جوادی‌فر به طوری که وقتی حال وی خراب شد بچه‌ها التماس کردند و از او خواستند یک مقدار پنجره را باز کند تا هوای داغ اتوبوس عوض شود اما با مخالفت شدید رهسپار مواجه شدند. بعد از مدتی دوباره از او خواستیم که پنجره را باز کن، اتوبوس رانگه دار یک ذره آب بده حال جوادی‌فر خوب نیست اما باز هم مخالفت کرد تا سرانجام که اتوبوس را نگه داشت و امیر را به آمبولانس منتقل کردند دیر شده بود. حین ورود به اتوبوس هم این آقا دست بچه‌ها را با دستبند پلاستیکی محکم بست که در همان دقایق اولیه دست بچه‌ها باد کرد. برخورد رهسپار و سرباز همراهش مهدی محسنی بسیار بد و بی‌رحمانه بود. حتا در جواب درخواست بچه‌ها در مورد وضع جوادی‌فر گفت که می‌خواهند او را اعدام کنند پس بذارین همین جا بمیره!

اظهارات سامان گنجی به شرح صفحات ۸۵۴ الی ۸۵۵ ج ۵:

نحوه برخورد با مرحومین خیلی وحشیانه بود به صورتی که جوادی‌فر در موقع بازداشت از ناحیه فک و صورت آسیب دیده بود و در کهریزک نیز پس از شکنجه و ضرب و شتم مأمورین از ناحیه چشم آسیب دید و فوت کرد.

اظهارات علیرضا اصفهانی به شرح صفحه ۸۶۸ ج ۵:

در روز آخر آقای جوادی‌فر در سایه افتاده بود که آقای کمیجانی با لگد به ایشان می‌زدند گفتند برو توی صف بایست و علت فوت جوادی‌فر کتک زیاد و کمی هوا بود و خود من هم ۴ الی ۵ بار در کهریزک غش کردم.

اظهارات نادر نجفی به شرح صفحه ۱۱۳۹ الی ۱۱۴۱ ج ۶:

در مجموع همه بازداشتی‌ها را مورد شکنجه قرار می‌دادند بنده روز آخر آقای جوادی‌فر که در کنار من درخواست آب داشتند سرهنگ کمیجانی اعتنایی نکرد و ایشان در اتوبوس فوت کرد و مثل بنده و ایشان و بقیه مرحومین را در زندان توسط محمدیان و خمیس‌آبادی مورد ضرب و شتم و کلاغ‌پر قرار گرفتیم و به علت این که تعدادی توان کتک نداشتند بی‌هوش شدند و کامرانی و جوادی‌فر را نیز در آنجا شکنجه دادند و افسران باعث این حوادث و کشته شدن افراد شدند.

اظهارات پیمان شهنایی به شرح صفحات ۱۱۵۴ الی ۱۱۵۵ ج ۶:

رفتارشان بسیار شنیع و غیرانسانی بود به نحوی که من نظیر آن را از هیچ جلادی ندیده‌ام و مرحوم جوادی‌فر در اثر لوله آب که می‌زدند دنده‌هایش شکسته بود مجبور به کلاغ‌پر رفتن می‌کردند و او را در اتوبوس که به اوین می‌آمد حالش رو به وخامت رفت و بچه‌ها به راننده گفته بودند که ترتیب اثر نداده بود و وی فوت کرد.

اظهارات داود منصوری به شرح صفحه ۱۱۸۷:

مرحوم جوادی‌فر در انتقال ما به اوین در میان راه با توجه به خواسته پی‌درپی بچه‌ها مبنی بر رسیدگی به وضعیت ایشان و با بی‌توجهی مأمورین ایشان به رحمت خدا رفت و لازم به ذکر است که در حیاط بازداشتگاه زمانی که بچه‌ها در حیاط برای رفتن به اوین آماده می‌شدند سرهنگ کمیجانی چند ضربه به مرحوم جوادی‌فر با اینکه می‌دانست ایشان زخمی است وارد کرد.

اظهارات محمد محمدپور به شرح صفحه ۱۲۲۰ ج ۶:

از روز اول تمام بچه‌ها را مورد ضرب و شتم قرار دادند که مرحوم روح‌الامینی را کلاغ‌پر و پامرغی و جوادی‌فر به همراه او با کتک روبه‌رو می‌شدند و آقایان محمدیان و محمد طیفیل و خمیس‌آبادی بچه‌ها را از قبیل جوادی‌فر و روح‌الامینی را تنبیه بدنی با لوله می‌کردند و به تمام بدن





آنها می‌زدند و بیش‌تر آنها در حیاط زندان بود و حتا روز آخر خمیس‌آبادی به کمر روح‌الامینی ضربه زد به شدت عفونت کرد و در روز آخر کمیجانی با لگد به پهلو جواد فر که از حال رفته بود می‌زد می‌گفت بلند شو فیلم بازی نکن.

اظهارات وحید و کیلی به شرح صفحه ۱۳۲۷ ج ۷:

با آنها برخورد بسیار بدی داشتند حتا وقتی امیر جواد فر روی زمین بی‌حال افتاده بود سرهنگ کمیجانی لگد به او زد و او را پرت کرد و گفت مردی که مردی و کامرانی و روح‌الامینی نیز در شرائط بسیار بدی قرار داشتند و اصلاً آنها را به پزشک نمی‌بردند.

اظهارات حسین نصر اصفهانی به شرح صفحه ۱۰۳۹، ۱۰۴۰ ج ۱۰:

در مورد این سه نفر می‌توانم به صراحت بگویم همان‌قدر که ما تنبیه شدیم آنها هم تنبیه شدند. در کهریزک به دلیل وضعیت کاملاً بد کهریزک و نرسیدن دارو و پزشک در راه انتقال به اوین فوت کرد.

آقایان نادر خبره، طاها زینالی، حامد زندی‌فر، سید اشکان خراسانی، حسین باغبان به شرح صفحات ۸۸۹ الی ۸۹۲ پرونده در مواجهه حضوری با متهم استوار محمدیان گواهی نموده‌اند که مرحوم جواد فر توسط استوار محمدیان با لوله آب کتک خورده است.

همچنین آقایان طاها زینالی، حامد زندی‌فر، فرید ابراهیم‌زاده، رضا ابراهیم‌زاده، احمد زمان‌پور، حسین باغبان به شرح صفحات ۸۹۳ الی ۸۹۷ پرونده گواهی نموده‌اند که استوار خمیس‌آبادی در روز دوم همه بازداشتی‌ها را شکنجه و مرحوم جواد فر را نیز کتک زده است.

آقایان طاها زینالی، نادر خبره، سید اشکان خراسانی، حسین باغبان، مسعود علیزاده، حامد زندی‌فر، فرید ابراهیم‌زاده و محمد محمدپور به شرح صفحات ۸۹۷ الی ۹۰۰ پرونده در مواجهه حضوری با سرهنگ کمیجانی اظهار نموده‌اند که در روز آخر یعنی مورخ ۸۸/۴/۲۳ در کهریزک جواد فر به دلیل بدحال بودن در سایه نشسته بود که سرهنگ کمیجانی یک لگد به او زده است.

## ج-۲. مرحوم محسن روح‌الامینی فرزند عبدالحسین، زایچه ۱۳۶۳/۳۵۱۰ تهران، مدرک تحصیلی: دیپلم.

نوع اتهام: تبانی و اجتماعی با هدف اقدام علیه امنیت داخلی، تخریب اموال عمومی و دولتی، اختلال در نظم عمومی، فعالیت تبلیغی علیه نظام. تاریخ بازداشت: ۸۸/۴/۱۹ زندان کهریزک، شماره پرونده: ۸۸/۸۵/۵۷۰، تاریخ فوت: ۸۸/۴/۲۴ و تاریخ تحویل به پزشکی قانونی: ساعت ۱۱/۳۵ مورخ ۸۸/۴/۲۴ تحویل دهنده: سرباز ساسان نجفی و تحویل گیرنده: محمدپور.

صورتجلسه مأمورین زندان در مورخ ۸۸/۴/۲۳ هنگام انتقال متهم به زندان اوین:

در رابطه با اعزام ۱۴۵ نفر متهم به زندان اوین و به علت دوری راه چند نفر از متهمین دچار گرم‌زدگی شده و بیهوش شدند که سریعاً با هماهنگی اورژانس تهران، اکیبی از عوامل آنها بر بالین متهم حاضر و اقدامات اولیه انجام و خوشبختانه جز یک نفر از آنها به نام روح‌الامینی بقیه به حالت عادی برگشتند و متهم مذکور به همراه دو نفر از مأمورین و ساسان نجفی و سید جابر خلیلی به بیمارستان شهدای تجریش اعزام شد.

امضاءکننده صورتجلسه: ستوان تقی‌زاده، س ۱ گنج‌بخش، گ ۱ روح‌الله هاشمی، علی پوش‌نگاه در تاریخ ۸۸/۴/۲۳

اظهارات سرباز سید جابر خلیلی به شرح صفحه ۵۱ ج یک:

من از جواد فر چیزی نمی‌دانم ولی یک نفر دیگر که به زندان اوین برده بودم به نام روح‌الامینی در بیمارستان شهدای تجریش فوت کرد و من و سرباز ساسان نجفی به دستور ستوان گنج‌بخش او را به بیمارستان بردیم و چون بیماری او ناشناخته اعلام شده بود مسؤولین زندان اوین او را پذیرش نمی‌کردند و از طریق اورژانس ۱۱۵ وی را به بیمارستان بردیم و در ساعت ۶ بامداد فوت نمودند و در زمانی که به اوین رسیدیم روح‌الامینی به زمین افتاده بود و او را پذیرش نمی‌کردند.



اظهارات سرباز ساسان نجفی به شرح صفحه ۵۶ جلد یک:

ما زمانی که به زندان اوین رفتیم و تمامی متهمین از اتوبوس پیاده شدند و یکی از متهمین به نام روح‌الامینی بر روی زمین افتاد و مسؤولین زندان اوین گفتند که ما متهم را پذیرش نمی‌کنیم و زنگ زدند به اورژانس و آمد و به دستور ستوان گنج‌بخش من و سرباز خلیلی او را به بیمارستان شهدای تجریش بردیم و بعد از ۲۴ ساعت، ساعت ۶ صبح فوت کردند.

اظهارات فرامرز مفاخری ۵۵ ساله بازنشسته نهجا، به شرح صفحه ۹۰ ج یک:

در ساعت ۱۹/۳۰ مورخ ۸۸/۴/۱۸ در فاصله ۳۰ متری از محل کارم در نزدیکی پمپ بنزین امیرآباد شمالی توسط دو نفر لباس شخصی دستگیر شدم و شب را در مقر پلیس امنیت گذراندم و فردای آن روز به کهریزک بردند. در داخل کهریزک ما را لخت عریان کردند و لباس‌ها را وارونه به تن کردیم و در بدو مأمورین ما را با لوله آب کتک زدند و یک بار هم مأموری بور بود با محمد طیفیل که یکی از وکیل بندها بود. دست و پای دو نفر را بستند و از میله آویزان کردند. در حین انتقال به زندان اوین روح‌الامینی دارای محاسن و موهای بلند و بلوز مشکی بود و در صندلی بغل‌دستی من نشسته بود حال مناسبی نداشت. بدنش به طرز وحشتناکی جوش‌های چرکی زده بود. حالت غش داشت. مرتب از دهانش کف بیرون می‌آمد و دهانش قفل می‌شد. تنفس مصنوعی و کمک‌های بچه‌ها به او حیات می‌داد. یک کیف چرمی کوچک داشت که مقدار جزئی پول و مدارک شناسایی‌اش داخل آن بود. بعد از این که در مقابل اوین توسط آمبولانس به بیمارستان منتقل شد مدارک وی را به مسؤول اندرزگاه شماره ۲ اوین روبه‌روی درب ورودی دادیم. در کهریزک واقعاً وضع بهداشت اسفناک بود. شب‌ها آب قطع بود و در فضای کم و جمعیت زیاد جای خوابیدن نداشت. غذا هم روزی دو وعده یک تکه نان و نصف سیب‌زمینی بود. انواع و اقسام متهمین با جرائم سنگین در میان ما بودند.

اظهارات روح‌الله شکری به شرح صفحه ۹۴ ج یکم:

مرحوم روح‌الامینی از همان ابتدا پشت‌اش جوش‌های زیادی داشت که به مرور حالش بدتر شد. و وضعیت بهداشت بسیار بد بود و امکان نماز خواندن و خوابیدن مهیا نبود.

اظهارات محسن دهقانی به شرح صفحه ۹۵ ج یکم:

نفر دوم (روح‌الامینی) که در اوین فوت کرد بدنش کاملاً جوش زده و عفونت کرده بود به نحوی که شدیداً بی‌حال می‌شد و بچه‌ها به او آب می‌دادند حتا قادر به بلند شدن نبود.

اظهارات سرباز سید جابر خلیلی به شرح صفحه ۱۱۳ ج یکم:

روز واقعه به داخل زندان اوین رفتیم متهم روح‌الامینی بر روی زمین به حالت درازکش افتاده بود. دیدم بعد از تحویل نگرفتن متهم که به حالت تشنج که از داخل دهان وی کف بیرون زده و چشم‌هایش بسته بود به اورژانس زنگ زدند که بعد از کمک‌های اولیه وی را داخل آمبولانس گذاشتند و به دستور فرمانده قرارگاه وی را به بیمارستان شهدای تجریش انتقال دادند. پس از گذراندن چند آزمایش اولیه ناگهان از بازرسی فاتب تعدادی مأمور به همراه دو نفر کادر که یکی از آنها لباس فرم و دیگری با لباس شخصی و به همراه دو نفر سرباز پلیس امنیت به ما سر زده و بعد از چند ساعت، ساعت ۶ صبح وی درگذشت و پس از تحویل گرفتن از بیمارستان او را به پزشکی قانونی کهریزک تحویل دادیم.

اظهارات حسین باغبان به شرح صفحه ۱۵۵ ج یکم:

من شاهد مرگ روح‌الامینی نبودم در مورد روح‌الامینی می‌دیدم هنگامی که برای برخاستن دست کسی را می‌گیرد چرک پشتش به زمین چسبیده و کش می‌آمد به همین خاطر او کم‌تر دراز می‌کشید و یک بار دیدم محسن را به خاطر و به عنوان مخل بودن مورد شکنجه قرار دادند.

اظهارات نیما وزیری به شرح صفحه ۲۱۲ ج ۲:



مرحوم روح‌الامینی در کهریزک ایستاده می‌خوابید و پشت‌اش جوش داشت و کل بدنش چرک کرده بود.

اظهارات فرید ابراهیم‌زاده به شرح صفحات ۲۱۷ تا ۲۱۸ ج ۲:

روح‌الامینی به علت چرکی که در بدنش وجود داشت و نبود امکانات بهداشتی و همچنین چند ضربه کمر بند که از آقای خمیس‌آبادی در روز آخر خورد بدنش کمی خونریزی کرد.

اظهارات سامان محامی به شرح صفحات ۲۲۲ و ۲۲۴ ج ۲:

وقتی ما را به کهریزک بردند در یک سالن ۶۰ متری انتقال دادند که نزدیک به ۱۶۰ نفر بودیم و جای نشستن نبود و خیلی گرم بود و مرا به همراه دو نفر آویزان کردند و شکنجه کردند و یک روز در آفتاب ما را کلاغ‌پر و چهار دست و پا بردند و با لوله پلاستیکی کتک زدند و این کار را خمیس‌آبادی کرد، روزی یک وعده نان با کمی سیب‌زمینی می‌دادند، جوادی‌فر در اتوبوس که به اوین می‌رفتیم ایست قلبی کرد و ما وقتی گفتیم بی تفاوت بودند و دیر عمل کردند، و مرحوم جوادی‌فر در اتوبوس ما بود که ایست قلبی کرد و به علت ضعف و شکنجه‌ها فوت کرد و روح‌الامینی پشت بدن‌اش جوش زد و چرک کرد که بعداً گفتند فوت کرده است.

اظهارات رضا ابراهیم‌زاده به شرح صفحات ۲۳۹ تا ۲۴۰ ج ۲:

مرحوم روح‌الامینی بر اثر ضرب و شتم بیش از حد و بسیار زیاد و عفونت بدن جان باخت که به طور کلی علت مرگ ایشان بی‌توجهی و رسیدگی نکردن مسئولین و مأمورین بوده است.

اظهارات مهدی ملکی به شرح صفحات ۲۴۹ و ۲۵۰ ج ۲:

آثار ضرب و شتم در بدن روح‌الامینی بود ولی اندازه جوادی‌فر نبود و رفتارهای مأمورین با این دو نفر مانند باقی زندانیان فوق‌العاده بد بود. به طوری که التماس می‌کردیم که این دو نفر و چند تن دیگر که حالشان بد است حداقل آنها را در راهروی بند قرنطینه در هوای آزاد نگهداری کنند تا بتوانند نفس بکشند با بی‌تفاوتی آنها نسبت به حال افراد زندانی مواجه می‌شدیم.

اظهارات داود منصوری به شرح صفحات ۲۷۷ الی ۲۷۸ ج ۲:

بنده خود شاهد مرگ روح‌الامینی بودم چنان مرگ غم‌انگیزی بود ایشان از آلودگی که در محیط کهریزک بود چنان عفونتی کرده بود بنده ایشان که دچار تشنج شده بود که تا زندان اوین به کمک بچه‌ها چند بار فک قفل شده ایشان را باز کردند و تنفس ایشان را برگرداندند و کم‌لطفی مسئولین که در جلوی درب اوین و بی‌مسئولیتی کادری که ما را به اوین منتقل می‌کردند که با بی‌رحمی تمام حتا به محسن می‌گفتند که فیلم بازی نکن پاشو کثافت و فحش ریخت می‌دادند به ایشان، آرام از دنیا رفت.

اظهارات عبدالرضا کرمی نوری به شرح صفحه ۳۲۳ ج ۲:

مرحوم روح‌الامینی به علت فضای آلوده زندان پوست‌اش چرک کرده بود همه جوش‌هایش بیرون ریخته شده بود و خون می‌آمد. برای ایشان هم توجه و رسیدگی برای بردن به دکتر انجام نشد آب آلوده آنجا هم وضع ایشان را بدتر کرده بود تا آنجایی که یادم است بسیار دلسوز بود جای خواب خود را به بچه‌ها می‌داد و با اینکه خودش حال مناسبی نداشت به باد زدن بچه‌ها پرداخت.

اظهارات محمد فرخی یگانه به شرح صفحه ۴۹۹ ج ۳:

در مورد آقایان روح‌الامینی و جوادی‌فر می‌دانم که مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند.

اظهارات حامد زندی‌فر به شرح صفحات ۵۰۵ الی ۵۰۸ ج ۳:



پوست پشت بدن روح‌الامینی چرک کرده بود و چند بار هم در قرنطینه حالت تشنج به او دست داد که روزی می‌خواستند ما را به اوین ببرند توی ون ما بود که حالت تشنج به او دست داد و ما آمدیم که فکش قفل شده بود باز کنیم ناخن علی داورزنی گیر کرد و شکست پس از کلی التماس به راننده و سربازان گفتند که پرسیدن دم درب اوین آنجا دکتر هست. محسن واقعا حالش خراب بود ما ۱۵ دقیقه جلوی درب اوین توی ماشین بودیم که از دکتر خبری نبود. مأمورین همانگونه که بقیه را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند با مرحومین نیز همین‌گونه رفتار می‌کردند.

اظهارات اکبر طاهری به شرح ۵۴۸ ج ۳:

زمانی که در کهریزک بودیم حال روح‌الامینی خراب بود و همان‌طور که قبلا گفته‌ام این سه نفر به صورت فجیع مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفتند شاید اگر مدت بازداشت ما بیش‌تر می‌شد تعداد نفراتی که فوت می‌کرد بیش‌تر هم می‌شد.

اظهارات حامد ملک‌زاده به شرح صفحه ۵۶۰ ج ۳:

من با روح‌الامینی در یک قرنطینه بودم اگر از همان روزهای اول پزشک بررسی می‌کرد هیچ‌گونه مسأله‌ای پیش نمی‌آمد و روز به روز عفونت بیش‌تر نمی‌شد به علت عدم اعزام نامبرده به پزشک فوت کرد.

اظهارات محمد محمدپور به شرح صفحات ۵۷۱ الی ۵۷۵ ج ۳:

در آنجا شخصی به نام روح‌الامینی زیر شکنجه جان خود را از دست داد و علت فوت آنها عدم رسیدگی به بیماری و جراحی عفونی و چشم آنها بود که رسیدگی نشد.

اظهارات مسعود علیزاده به شرح صفحات ۵۷۸ و ۵۸۰ ج ۳:

روح‌الامینی پشت‌اش جوش زده بود که بر اثر زیاد ماندن در کهریزک جوش‌های بدن او چرک کرد و از جوش‌هایش چرک بیرون می‌زد و هیچ‌کس او را پیش دکتر نبرد و در جلوی اوین فوت کرد و علت فوت آنها عدم رسیدگی به عفونت و زخم‌های چشم بود که رسیدگی نشد.

اظهارات مسلم عیدی به شرح صفحه ۵۸۴ ج ۳:

زمانی که از کهریزک بیرون آمدیم روح‌الامینی تشنج گرفته بود که وقتی به زندان اوین منتقل شد بچه‌ها گفتند فوت کرد.

اظهارات سید اشکان خراسانی به شرح صفحه ۶۷۳ ج ۴:

روح‌الامینی مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته بود مثل همه ما عفونت کرد و عفونت داخلی پیدا کرده بود و از چگونگی مرگ کامرانی خبر ندارم.

اظهارات میثم کارگر به شرح صفحه ۶۴۳ ج ۴:

آنها هم مثل ما کتک می‌خوردند و آنها در آنجا که بودند نیاز به پزشک داشتند. ما به مسئولین زندان می‌گفتیم اعتنایی نکردند.

اظهارات محمد صادق‌قلو به شرح صفحه ۷۱۶ ج ۴:

مرحومین کامرانی و روح‌الامینی تحت فشارهای عصبی شدید و شکنجه‌هایی که به صورت عمومی به همه داده می‌شد و این که توان زیادی بر اثر برخورد شدید و وحشیانه آنها نداشتند آسیب دیدند و منجر به مرگ آنها شد.

اظهارات هومن رجبی به شرح صفحه ۷۲۶ ج ۴:

نحوه برخورد مسئولین خیلی بد و وحشیانه بود فرقی بین ما و بچه‌هایی که در حال مرگ بودند نبود به نظر من علت فوت این سه نفر بی‌توجهی و شکنجه‌های فراوان بود.



اظهارات هاتف سلطانی به شرح صفحه ۷۳۰ ج ۴:

روح‌الامینی در روز دوم در حین پامرگی و در حین کوتاه کردن مو دچار ضربه با لوله به سر و گردن و کمر شده بود و در شبی دیگر به همراه سه تن دیگر به بیرون خوانده شده بود.

اظهارات طه زینالی به شرح صفحه ۷۳۵ ج ۴:

برخورد مسؤولین با این سه نفر با این که حال و روز خوبی نداشتند مثل دیگران بود یعنی تنبیهات، کتک‌ها و ضرب و شتم‌ها در مورد این دوستان هم وجود داشت و در مورد روح‌الامینی و کامرانی شدید بودند. جراحات و وضعیت بد آنها باعث عفونت شدید شد که منجر به فوت آنها شد. همچنین ستوان گنج‌بخش در زندان اوین در حضور معاونت زندان اوین در حالی که محسن روح‌الامینی بیهوش روی زمین افتاده بود با پوتین چند بار محکم به او لگد زد و گفت بلند شو فیلم بازی نکن.

اظهارات رضا احمدی به شرح صفحه ۷۵۱ ج ۴:

با این سه نفر مثل همه برخورد می‌کردند و همه را کلاغ‌پر می‌بردند و به آنها نیز با این که حال خوبی نداشتند همانقدر غذا و هواخوری می‌دادند.

اظهارات مهرداد گنجی به شرح صفحه ۷۵۴ ج ۴:

به هیچ عنوان به حرف آنها گوش ندادند و هیچ دکتری به آنجا نیامد که به درد آنها برسند مرحوم امیر جوادی‌فر در اتوبوس در راه اوین فوت کرد که علت مرگ آن بی‌توجهی مسؤولین کهریزک بود کامرانی و روح‌الامینی به علت بهداشت نامناسب آنجا و عفونتی که کرده بودند فوت کردند.

اظهارات امیر میرامینی به شرح صفحه ۷۷۶ ج ۴:

روح‌الامینی حال وخیمی داشت و مسؤولین کهریزک بی‌اعتنایی کردند و رسیدگی نمی‌کردند که روح‌الامینی وقتی که ما را به اوین انتقال دادند داخل اوین فوت کرد.

اظهارات حمید حجارها به شرح صفحه ۷۸۱ ج ۴:

آقای روح‌الامینی مثل همه بچه‌ها بودند ولی نسبت به دو نفر (کامرانی و جوادی‌فر) بیش‌تر در کهریزک کتک خوردند.

اظهارات محمد محمدی به شرح صفحه ۸۱۵ ج ۵:

من با روح‌الامینی در تهران دستگیر شدیم ولی در حال دستگیری هیچ ضرب و شتمی انجام نشد و فقط به علت غیربهداشتی بودن و نبودن پزشک بود که تمام بدن او عفونت کرد و ضرب و شتم در کهریزک برای همه افراد بود و هیچ عذری موجود نبود حتا افرادی بودند که پلاتین در اعضای بدن خود داشتند ولی برای آنها هیچ فرقی نمی‌کرد.

اظهارات حامد زندی‌فر به شرح صفحات ۸۱۶ الی ۸۱۷ ج ۵:

در زندان کهریزک چون شرایط برای همه سخت بود و همه فقط تلاش می‌کردند که زنده بمانند و آنها هم مثل بقیه ما کتک خوردند ولی من دقیق یادم نیست چه کسی آنها را می‌زد، ولی افرادی که معمولاً می‌زدند خمیس‌آبادی و محمدیان و گنج‌بخش به همراه محمد طیفیل بودند و این سه نفر هم در سطح ما کتک خوردند حالا کمی بیش‌تر یا کم‌تر.

اظهارات فرید ابراهیم‌زاده به شرح صفحه ۸۱۸ ج ۵:



در خصوص کهریزک هم چون تعداد نفرات زیاد بودند بنده متوجه ضرب و شتم شخص ایشان نشدم ولی در روز آخر خودم ایشان را دیدم که از دست خمیس آبادی چند ضربه کمر بند دریافت کرد که منجر به خونریزی سطحی در پشت ایشان شد زیرا در آن چند روز پشت ایشان عفونت کرده بود و بسیار حساس شده بود.

اظهارات متهم گنج‌بخش به شرح صفحه ۸۲۱ ج ۵:

فوت مرحوم روح‌الامینی نیز بعد از رسیدن به اوین به علت مسافت زیاد و شدت گرما چند نفر جدا از بقیه نشستند که علی‌رغم تأکید این جانب به مسؤول پذیرش بهداری اوین به بالین آنها نیامد در نتیجه با اورژانس ۱۱۵ تماس گرفتند و به بالین ایشان آمد بعد از بررسی اولیه سرنگ به وی تزریق کردند و اظهار داشتند که باید به بیمارستان منتقل شود.

دو نفر سرباز وظیفه مأمور مراقب با اورژانس به بیمارستان منتقل شد زمانی که روح‌الامینی زمین افتاده بود من با لگد نزدم با مسؤول پذیرش اوین صحبت کردم که سریعاً عوامل بهداری به بالین وی بیاید ولی اظهار داشتند به گفته عوامل بهداری افرادی که روی زمین هستند را پذیرش نکنند و بعد از آمدن عوامل اورژانس به زندان نیز به وی سرنگ تزریق و اظهار داشتند که ایشان مواد مخدر مصرف کرده ولی بنده اظهار کردم مواد در اختیار آنها نبوده و لحظه‌ای که روی زمین بود به گمانم بر اثر تشنگی افتاده بود که توسط یکی از سربازها به دهان وی آب ریختیم ولی متأسفانه افاقه نکرد و از دهان وی کف بیرون آمده بود و با اورژانس به بیمارستان منتقل شد.

اظهارات مهدی بهمن‌زاده به شرح صفحه ۸۴۹ ج ۵:

محسن روح‌الامینی از بدو ورود بدنش جوش زده بود و اوضاع خوبی نداشت تا اینکه طی حضور در کهریزک دچار عفونت شدید به طوری که جوش‌های بدنش بزرگ شده و شروع به ترکیدن کرد.

اظهارات سامان گنجی به شرح صفحات ۸۵۴ ج ۵:

نحوه برخورد با مرحومین وحشیانه بود به صورتی که روح‌الامینی دچار گیجی و منگی شده بود به علت برخورد زیاد باتوم با سرش و بدنش نیز از شکنجه عفونت کرده بود و گ ۱ رهسپار دستبندها را محکم بستند و با فریاد و داد و بیداد فضایی از رعب و وحشت ایجاد می‌کردند و وقتی در اتوبوس خواستیم آب به روح‌الامینی بدهیم به ما ندادند و آب را خودشان می‌خوردند و به ما نمی‌دادند.

اظهارات احمد زمان‌پور به شرح صفحه ۸۴۴ ج ۵:

برخورد با آنها (مرحومین) مثل همه ما بود لیکن حال آنها وخیم‌تر بود و وقتی که می‌گفتیم حالشان بد است می‌گفتند به درک بگذارید همه‌شان بمیرند و به خاطر شکنجه خصوصاً محمد کرمی که بیش‌تر از همه آنها را کتک می‌زد و ملاحظه نمی‌کرد فوت شدند و دو نفر از آنها که در اتوبوس به سمت اوین می‌رفت حالشان بد بود که به مسؤولین اتوبوس گفتیم که اینها دارند می‌میرند ولیکن اهمیتی ندادند و فوت شدند و فکر کنم روح‌الامینی در زندان فوت شد.

اظهارات علیرضا اصفهانی به شرح صفحه ۸۶۵ ج ۵:

محسن روح‌الامینی به شدت پشتش چرک کرده بود و دکتر ایشان را دید ولی هیچ تجویزی برای او نکرد و با آقای روح‌الامینی هم مثل همه برخورد کردند.

اظهارات صادق صولتی به شرح صفحات ۱۲۸ و ۱۲۹ ج ۶:

روح‌الامینی نیز در بازداشتگاه ما بود. او به یکی از بیماری‌های عفونی پوستی نادر مبتلا بود و در آن چهار روز که در کهریزک بودیم اصلاً نخواهید و همش سر پا بود و احتمال این وجود دارد که به علت شرایط بد و عفونت پشتش باعث ورود عفونت به خونش و سکنه کرده باشد. مثلاً به بازداشتی و اصلاً شرایط خاص جسمانی آنها توجه نداشتند و همان‌طور که در بالا نوشتم آنها را مورد شکنجه قرار می‌دادند و باعث فوت شد.



اظهارات نادر نجفی به شرح صفحه ۱۱۳۹ الی ۱۱۴۱ ج ۶:

در مجموع همه بازداشتی‌ها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند و بنده روز آخر آقای جوادی‌فر که در کنار من درخواست آب داشتند را دیدم که سرهنگ کمیجانی اعتنایی نکرد و ایشان در اتوبوس فوت کرد و مثل بنده ایشان و بقیه مرحومین در زندان توسط محمدیان و خمیس‌آبادی مورد ضرب و شتم و کلاغ‌پر قرار گرفتیم و به علت اینکه تعدادی توان کتک نداشتند بیهوش شدند.

در مجموع با تمام افراد بازداشتی در کهریزک هم برخورد بدی داشتند و کسانی که جرات صحبت کردن داشتند مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. ولی می‌گفتند اینجا آخر دنیاست و صدایتان به هیچ کجا نمی‌رسد و آقای روح‌الامینی تقاضای عینک کردند و گفتند جایی را نمی‌بینم و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. بنده چون خودم عینکی هستم به طور واضح نمی‌دیدم که به کدام قسمت ایشان ضربه می‌زدند و صدای جیغ زدن‌ها از سلول بیرون می‌آمد.

اظهارات پیمان شهنایی به شرح صفحات ۱۱۵۴ الی ۱۱۵۵ ج ۶:

رفتارشان بسیار شنیع و غیرانسانی بود و به نحوی بود که کسی نظیر آن را از هیچ جلادی ندیده است.

مرحوم روح‌الامینی را به شدت مورد ضرب و شتم قرار داده و با لوله آب به پشت سرش زدند که بر اثر این ضربه‌ها منجر به فوت آن مرحوم شد.

اظهارات داود منصوری به شرح صفحات ۱۱۸۶ الی ۱۱۸۸ ج ۶:

من در قفس بودم با این آقایان (مرحومین) برخورد نداشتم تا زمانی که به زندان اوین منتقل شدیم که در آن زمان محسن روح‌الامینی در ماشین ما بود که در آن لحظه حال محسن عزیز بد بود که ما هر چقدر درخواست کمک کردیم از مأمورین بدرقه ولی اصلاً توجه نمی‌کردند و با ضربات لوله ما را ساکت می‌کردند. بنده وضعیت محسن را چنین توصیف کردم که بر سر و بدن ایشان ضربه‌هایی وارد شده بود که باعث ترکیدگی جوش‌های بدن ایشان شده بود که چون محیط آنجا چنان آلوده بود که وی عفونت شدید کرده بود و در بین راه فک ایشان قفل شد و توسط شهرام کردستان‌چی که یکی از بچه‌های ما بود و دیگر بچه‌ها فک ایشان باز شد و کمی آرام شد ولی در نزدیکی زندان اوین دوباره دچار تشنج شد و کف از دهان محسن بیرون می‌آمد ما از کاروان جدا شده بودیم و بیست دقیقه زودتر به اوین رسیده بودیم هر چقدر التماس مأمورین و سربازها را کردیم محسن را انتقال ندادند و حتا در محیط زندان اوین یکی از استوارها به اسم رهسپار با لگدهایی پی در پی او را دچار ضرب و شتم قرار داد و به او می‌گفت بلند شو فیلم بازی نکن و محسن روحش آرام‌آرام از زمین بلند شد.

اظهارات محمد محمدپور به شرح صفحه ۱۲۲۰ ج ۶:

از روز اول تمام بچه‌ها مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند که مرحوم روح‌الامینی را کلاغ‌پر و پامرگی و جوادی‌فر به همراه او کتک می‌خوردند تمام آقایان از قبیل محمدیان، خمیس‌آبادی، محمد طیفیل، کمیجانی تمام بچه‌ها را از قبیل جوادی‌فر و روح‌الامینی را تنبیه بدنی با لوله به تمام بدن می‌کردند و بیش‌تر تنبیهات در حیاط بازداشتگاه بود و در روز آخر آقای خمیس‌آبادی با لوله به کمر روح‌الامینی ضربه زده حتا کمر ایشان به شدت عفونت کرده بود.

اظهارات وحید وکیلی به شرح صفحه ۱۳۴۷ ج ۷:

با آنها برخورد بدی داشتند و روح‌الامینی نیز در شرایط بسیار بدی قرار داشتند و اصلاً آنها را به پزشک نمی‌بردند.

اظهارات علی داورزنی به شرح صفحه ۱۳۳۵ ج ۷:

مرحوم روح‌الامینی پشتش پر از جوش بود که چرک کرده بود و چند بار توی کهریزک به حالت بی‌هوش افتاد که ما آب به صورتش می‌زدیم و او را به هوش می‌آوردیم. در روز آخر من و چند نفر دیگر آخرین نفراتی بودیم که داخل ون سوار کردند و به ما گفتند که سرهایتان را بر روی صندلی بگذارید و بیرون را نگاه نکنید. مرحوم روح‌الامینی روی صندلی ردیف جلو نشسته بود و من از میان صندلی دیدم که دستانش قفل شده و من انگشت را در دهانش کردم که لای دندان‌هایش گیر کرد و بعد یکی از بچه‌ها یک بطری آب معدنی را لای دندان‌هایش کرد تا دهانش را باز



نگه دارد بعد وی کف بالا آورد و ما او را خوابانندیم کف ماشین، بدنش داغ بود. نبضش تند و قلبش آرام می‌زد وقتی رسیدیم جلوی اوین تقریباً نیمه‌جان بود و بعد او را توی حیاط زیر درخت گذاشتند و دیگر او را ندیدم.

اظهارات حسین نصر اصفهانی به شرح صفحات ۱۰۳۸، ۱۰۴۰ و ۲۵۳۹ ج ۱۰:  
در مورد این سه نفر (مرحومین) می‌توانم با صراحت بگویم که همان‌قدر که ما تنبیه شدیم آنها هم تنبیه شدند و محسن روح‌الامینی و کامرانی در اوین وقتی حالت تشنج پیدا کردند آنها را به بیمارستان بردند و وقتی که حال روح‌الامینی بد شد در سایه او را خوابانندیم که حتا یک ستوانی هم بود که به او لگد می‌زد تا اینکه با آمبولانس به بیمارستان منتقل کردند. امیر جوادی‌فر با اینکه وضعیتش بد بود او را مانند ما تنبیه می‌کردند و محسن روح‌الامینی هم همین‌طور و محمد کامرانی و تمامی بچه‌ها فرقی نمی‌کرد به همان شرایط اذیت می‌کردند و جوش‌هایی پشت محسن زده شده بود و آن جوش‌ها ترکیده بود و یکی از علل مرگ او می‌تواند باشد.

ضمناً آقایان طاها زینالی، حامد زندی‌فر، مهدی بهمن‌زاده، فرید ابراهیم‌زاده، رضا ابراهیم‌زاده، حسین باغبان، مسعود علیزاده، محمد محمدپور به شرح صفحات ۸۹۳ الی ۸۹۶ پرونده اظهار نموده‌اند که در روز دوم استوار خمیس‌آبادی مرحوم روح‌الامینی را با لوله آب کتک زده است.

**ج-۳. مرحوم محمد کامرانی** فرزند علی، تحصیلات: دیپلم، زایچه ۱۲۷۰۸۶۸۷۶۴/۱۳۷۰ اصفهان تاریخ بازداشت ۸۸/۴/۱۹ کهریزک.  
نوع اتهام: تبانی و اجتماع با هدف اقدام علیه امنیت داخلی و تخریب اموال عمومی، فعالیت تبلیغی علیه نظام، شماره پرونده: ۸۸/۸۵/۵۷۰، تاریخ فوت: ۸۸/۴/۲۵

اظهارات محسن دهقانی به شرح صفحه ۹۵ ج یکم:  
نفر سوم (کامرانی) که در اوین دیدم چندین بار بلند شد و به زمین خورد حالش خیلی وخیم بود او را به بیمارستان منتقل کردند و فوت کرد.

اظهارات حسین باغبان به شرح صفحه ۱۵۵ ج یکم:  
در مورد محمد کامرانی فقط می‌دانم به علت عفونت داخلی فوت کرده و در اوین بند ۱ اتاق ۳ نمی‌توانسته روی دو پای خود بایستد.

اظهارات محمدحسین رشیدنیا به شرح صفحه ۲۰۹ ج ۲:  
مرحومین جوادی‌فر، کامرانی و روح‌الامینی کلیه این بچه‌ها جزء گروهی بودند که مورد شکنجه قرار گرفتند اگر امکانات رفاهی و پزشکی در زندان (حداقل امکانات) بود هیچ‌کدام از این بچه‌ها فوت نمی‌کردند.

اظهارات رضا ذوقی به شرح صفحه ۳۷۸ ج ۲:  
یکی از بچه‌ها به نام محمد کامرانی چندین بار در اوین به زمین افتاد که با کمک بچه‌های دیگر به آمبولانس انتقال داده شد و پس از چند روز متوجه شدیم فوت کرده است.

اظهارات علی‌اکبر خوش‌اخلاق به شرح صفحات ۳۸۰-۳۸۳ ج ۲:  
روزی ما را بردند حیاط و از ما خواستند پامرغی برویم اگر یک لحظه توقف می‌کردیم با لوله پلاستیکی ما را می‌زدند. روزی که می‌خواستند ما را به اوین منتقل کنند یک نفر از دوستانمان داخل اتوبوس جان خود را از دست داده بودند که همان جلوی در اوین او را از ماشین پیاده کردند و کامرانی در داخل اتاق حتا قادر به ایستادن نبود و به زمین می‌افتاد تا اینکه او را به بیرون بازداشتگاه بردند.

اظهارات محمد فرخی یگانه به شرح صفحه ۴۹۹ ج ۳:  
کامرانی از لحاظ آزار جسمی کاملاً مانند بقیه افراد بازداشتی بود.





اظهارات حامد زندی‌فر به شرح صفحات ۵۰۵ الی ۵۰۸ ج ۳:

مأموران با مرحوم روح‌الامینی و جوادی‌فر و کامرانی همان‌گونه که بقیه را مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می‌دادند با آنها هم همان‌طور برخورد می‌کردند. مثلاً مرحوم جوادی‌فر در کهریزک به دکتر فرستاده شد آن هم به خاطر التماس‌های ما که پس از بازگشت گفت دکتر به من فحش داد و گفت برو تو از من سالم‌تری. در صورتی که چشم امیر پاره شده بود و چرک کرده بود و واقعاً حالش بد بود و یا محسن روح‌الامینی توی راه حالش بد شد و تشنج کرد یا محمد کامرانی که داخل اوین حالت غش و تشنج به او دست داد و رنگش پریده بود و می‌گفت پاهایم شل شده که فکر کردم قند خونش پایین آمده که بعد از چند روز فوت کرد.

اظهارات اکبر طاهری به شرح صفحات ۵۴۸ ج ۳:

آقای کامرانی که همان روز به اوین آمدم در داخل اوین حالشان بد شد و بعد فهمیدیم که فوت کرده است. همان‌طور که قبل هم توضیح دادم این سه نفر به صورت فجیع مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفتند که اگر مدت بازداشت بیشتر می‌شد تعداد نفراتی که فوت می‌کردند بیشتر هم می‌شد.

اظهارات اسحاق رضائی به شرح صفحه ۵۵۵ ج ۳:

کامرانی‌فر در اوین تشنج کرد و حالش خراب شد و همانجا فوت کرد و بچه‌ها را شکنجه کردند و طاقت نداشتند زنده بمانند و علت فوت آنها کثیفی زندان و آب و محل بود و دود و گازوئیل می‌دادند و حالشان خراب شد.

اظهارات محمد محمدپور به شرح صفحات ۵۷۱ الی ۵۷۵ ج ۳:

شخص دیگری به نام محمد کامرانی به همان ترتیب جان خود را از دست داد بنده فریاد می‌زدم که این بنده خدا مرده ولی محمدرضا کرمی بنده را بیرون آورد و با پابند مرا آویزان کرد و با باتوم می‌زد و می‌گفت بگو غلط کردم و علت فوت آنها عدم رسیدگی به بیماری و جراحی عفونی و چشم آنها بود که به هیچ عنوان رسیدگی نمی‌شد.

اظهارات محمد صادقلو به شرح صفحه ۷۱۶ ج ۴:

مرحومین کامرانی و روح‌الامینی تحت فشارهای عصبی شدید و شکنجه‌هایی که به صورت عمومی به همه داده می‌شد و اینکه توان زیادی در برابر برخورد شدید و وحشیانه آنها نداشتند آسیب دیده و منجر به مرگ آنها شد.

اظهارات هومن رجبی به شرح صفحه ۷۲۶ ج ۴:

نحوه برخورد مسئولین خیلی بد و وحشیانه بود. فرقی بین ما و بچه‌های در حال مرگ نبود به نظر من علت فوت این سه نفر بی‌توجهی و شکنجه فراوان بود.

اظهارات هانف سلطانی به شرح صفحه ۷۲۹ ج ۴:

در مورد محمد کامرانی آنچه که می‌دانم این بود که او در روز دوم دچار عفونت بود و نمی‌توانست تکان بخورد و در آمارگیری مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود.

اظهارات طه زینالی به شرح صفحه ۷۳۵ ج ۴:

برخورد مسئولین با این سه نفر با اینکه حال و روز خوبی نداشتند مثل دیگران بود یعنی تنبیهات، کتک‌ها و ضرب و شتم‌ها در مورد این دوستان هم وجود داشت و در مورد روح‌الامینی و کامرانی شدید بودن جراحات و وضعیت بد آنها باعث عفونت بدنی شدید شد که منجر به فوت آنها گردید.



اظهارات رضا احمدی به شرح صفحه ۷۵۱ ج ۴:

با این سه نفر مثل همه برخورد می‌کردند و همه را کلاغ‌پر می‌بردند و به آنها نیز با اینکه حال خوبی نداشتند همان قدر غذا و هواخوری می‌دادند.

اظهارات مهرداد گنجی به شرح صفحه ۷۵۴ ج ۴:

به هیچ عنوان به حرف آنها (سه مرحوم) گوش ندادند و هیچ دکتری به آنجا نیامد که به درد آنها برسد مرحوم امیر در اتوبوس در راه اوین فوت کرد که علت مرگ آن بی‌توجهی مسئولین کهریزک بود و کامرانی و روح‌الامینی به علت بهداشت آنجا و عفونتی که کرده بودند از بین رفتند.

اظهارات حمید حجارها به شرح صفحه ۷۸۱ ج ۴:

کامرانی تا لحظه ورود به اوین مثل بقیه بچه‌ها بود و همراه همه کتک خورد.

اظهارات محمد فرخی یگانه به شرح صفحه ۸۱۳ ج ۵:

محمد کامرانی از این امر مستثنی نبود نحوه برخورد با وی در کهریزک نیز مانند ما بود و در همان حدی که من کتک خوردم محمد نیز کتک خورد تا زمان ورود به اوین وضعیتش مثل ما بود ولی در اوین وضعیتش بد شد و به بیمارستان منتقل شد.

اظهارات مهدی بهمن‌زاده به شرح صفحه ۸۴۹ ج ۵:

وضعیت محمد کامرانی را در کهریزک ندیدم ولی در اوین به نظر دچار مشکل عصبی و جسمی شد به طوری که مغز به بدن فرمان نمی‌داد و خودم شاهد بودم که در اوین وقتی وارد شدیم بدنش حالت فلج داشت.

اظهارات سامان گنجی به شرح صفحه ۸۵۴ و ۸۵۵ ج ۵:

نحوه برخورد با مرحومین خیلی وحشیانه بود و محمد کامرانی نیز به همین صورت و با شکنجه مأمورین و ضرب و شتم بازداشت‌کننده‌های اولی فوت کرد.

اظهارات علیرضا اصفهانی به شرح صفحه ۸۶۸ ج ۵:

آقای کامرانی هم در اوین حالشان بد شد و کیل بند آنجا گفت ما همه اینجوری شدیم و با کامرانی و روح‌الامینی هم مثل همه بچه‌ها برخورد کردند.

## د) نظریه بازپرس:

با عنایت به جمیع محتویات پرونده، گزارش بازرسی کل ناجا، گزارش هیأت نظارت و بازرسی حفظ حقوق شهروندی دادگستری استان تهران، اظهارات شکات و گواهان مضبوط در پرونده، نظریه‌های پزشکی قانونی، اظهارات متهمین به شرح مندرج در پرونده، صورتجلسه‌های مواجهه حضوری بین شکات و متهمین و صورتجلسه محل به عمل آمده و بنا به دلایل ذیل این بازپرسی قتل مرحوم کامرانی، روح‌الامینی و جوادی‌فر را مستند به بند ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی از مصادیق قتل عمد قلمداد می‌نماید:

۱- اظهارات مکرر شکات و مطلعین حاکی از این است که مأمورین بازداشتگاه در گفته‌های خود به بازداشت‌شدگان تصریح نموده‌اند که چند نفر از شما در کهریزک خواهد مرد و اینکه شماره تلفن بدهید تا در پرونده شما ضبط گردد چون پس از فوت باید با خانواده شما تماس بگیریم و جسد شما را تحویل آنان دهیم. این اظهارات خود، گویای وجود قصد فعل و مفروض بودن سوء نیت در متهمان می‌باشد به طوری که عمل را به همان نحوی که قصد کرده‌اند واقع ساخته‌اند.



۲- وضعیت بهداشت، درمان، تغذیه و نحوه نگهداری نامناسب بازداشتی‌ها در قرنطینه شماره یک که گاه‌آ فاصله بین دو وعده غذایی قریب به یک شبانه‌روز به طول می‌انجامید باعث ضعف مفرط جسمانی بازداشت‌شدگان و کاهش مقاومت بدنی آنان در مقابل جراحات ناشی از ضرب و جرح می‌شده است. توضیحاً اینکه در قتل باید بین صدمات وارده و مرگ رابطه علیت (سببیت) برقرار باشد؛ به عبارت دیگر مرگ معلول صدمات وارده باشد، در مانحن‌فیه نیز مطابق نظریه پزشکی قانونی علت فوت سه نفر، شدت صدمات وارده ظرف مدت ۷۲ ساعت تشخیص داده شده است.

۳- با توجه به مسبوق بودن ایراد ضرب و جرح نسبت به بازداشت‌شدگان تحت عنوان اراذل و اوباش و سوابق و حوادث ناخوشایند اتفاق افتاده در خصوص نامبردگان، مأمورین از ایراد ضرب و جرح نسبت به بازداشتی‌های اخیر و حتا فوت آنان هیچ ترس و واهمه و ابایی نداشته‌اند. علی‌ای‌حال از آنجا که قانونگذار در بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مصرح نموده است:

مواردی را که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد در مانحن‌فیه نیز فعل ارتكابی مأمورین ضارب (محمدیان، خمیس‌آبادی و محمد کرمی) واجد آنچنان خصوصیتی است که حکایت از قصد فعل نوعاً کشنده و نیز قصد انجام عمل نوعاً کشنده را نسبت به مقتولین دارد، از این رو عمل ارتكابی آنان با قتل ملازمه داشته و مستند به بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی، از مصادیق قتل عمد می‌باشد.

لذا در خصوص اتهامات انتسابی به متهمین به شرح ذیل اظهار نظر نهایی می‌گردد:

۱- در خصوص اتهامات آمریت در گزارش خلاف واقع و بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به فوت سه نفر، منتسب به متهم ردیف دوم (سرتیپ عزیزالله رجب‌زاده).

۲- اتهامات مشارکت در گزارش خلاف واقع، بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به فوت سه نفر، محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا، منتسب به متهم ردیف سوم (سرهنگ روانبخش فلاح).

۳- اتهامات بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به فوت سه نفر، فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا و محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی، منتسب به متهم ردیف چهارم (سرهنگ محمد عامریان).

۴- اتهامات آمریت در ایراد ضرب و جرح شکات، آمریت در ایراد ضرب و جرح منجر به قتل عمدی سه نفر، محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی، مشارکت در گزارش خلاف واقع و فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا، منتسب به متهم ردیف پنجم (سرهنگ دوم فرج کمیجانی).

۵- اتهامات ایراد ضرب و جرح شکات، محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی، فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا و اهانت به شکات، منتسب به متهم ردیف هشتم (ستوان سید کاظم گنج‌بخش).

۶- اتهامات ایراد ضرب و جرح شکات، مشارکت در ضرب و جرح منجر به قتل عمدی روح‌الامینی، جوادی‌فر و کامرانی، محروم کردن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع، اهانت به شکات و فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا، منتسب به متهم ردیف نهم (استوار محمد خمیس‌آبادی).

۷- اتهامات ایراد ضرب و جرح شکات، مشارکت در ضرب و جرح منجر به قتل عمدی روح‌الامینی، جوادی‌فر و کامرانی، محروم کردن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع، اهانت به شکات و فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا، منتسب به متهم ردیف دهم (استوار ابراهیم محمدیان).

۸- اتهامات ایراد ضرب و جرح شکات، فحاشی به شکات، محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و فراهم کردن موجبات جو بدبینی نسبت به ناجا، منتسب به متهم ردیف یازدهم (استوار اکبر رهسپار).

۹- اتهامات اهانت به شکات، ایراد ضرب و جرح شکات، فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا و محروم نمودن شکات از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع، منتسب به متهم ردیف دوازدهم (استوار حمید زندگی).



- ۱۰- اتهامات اهانت به شکات، ایراد ضرب و جرح شکات، فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا و محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی، منتسب به متهم ردیف سیزدهم (استوار سید مهدی حسینی فر)
- ۱۱- اتهامات ایراد ضرب و جرح شکات، اهانت به شکات و مشارکت در ایراد ضرب و جرح منجر به قتل عمدی روح‌الامینی، جوادی فر و کامرانی، منتسب به متهم ردیف چهاردهم (غیرنظامی محمدرضا کرمی) و همچنین
- ۱۲- اتهامات ایراد ضرب و جرح، فحاشی و فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا، منتسب به متهم ردیف شانزدهم (استوار مجید وروایی) را محرز دانسته و مستند به مواد ۵۴ و ۵۵ و ۷۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح و بند ب ماده ۲۰۶ و مواد ۴۸۰، ۵۷۰ و ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی، با رعایت مواد ۱۶، ۱۷، ۴۷، ۵۷ همان قانون و ماده واحده قانون احترام به آزادی مشروع، قرار مجرمیت آنان صادر می‌گردد.
- ۱۳- در خصوص اتهامات کتمان حقیقت و فراهم نمودن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا، منتسب به متهم ردیف دوم (سرتیپ عزیزالله رجب‌زاده)
- ۱۴- اتهام آمریت در ضرب و جرح بازداشت‌شدگان منجر به قتل ۴ نفر، منتسب به متهم ردیف سوم (سرهنگ روانبخش فلاح).
- ۱۵- اتهامات آمریت در ایراد ضرب و جرح، کتمان حقیقت، مشارکت در گزارش خلاف واقع، منتسب به متهم ردیف چهارم (سرهنگ محمد عامریان)،
- ۱۶- اتهامات آمریت در ایراد ضرب و مباشرت در ایراد ضرب، فحاشی نسبت به شکات و فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا، منتسب به متهم ردیف ششم (سروان نعمت‌الله اقطاعی)
- ۱۷- اتهامات ایراد ضرب و جرح نسبت به شکات، فحاشی نسبت به شکات، فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا، محروم کردن شکات از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و شروع به قتل، منتسب به متهم ردیف هفتم (ستوان یکم حسین وسطی)
- ۱۸- اتهام شروع به قتل، منتسب به متهم ردیف سیزدهم (گروهان سید مهدی حسینی فر)
- ۱۹- اتهامات عدم انجام وظیفه منجر به فوت چهار نفر و مصدوم شدن سایر بازداشتی‌ها و فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا، منتسب به متهم ردیف هجدهم (سرهنگ پزشک سجاده‌الله فرهمندپور)
- ۲۰- اتهامات عدم انجام وظیفه منجر به فوت چهار نفر و مصدوم شدن سایر بازداشتی‌ها، کتمان حقیقت، فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا، منتسب به متهم ردیف نوزدهم (ستوان دوم امان‌قلی قاضلار)
- ۲۱- اتهامات عدم انجام وظیفه منجر به فوت چهار نفر و مصدوم شدن سایر بازداشتی‌ها، کتمان حقیقت و فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا، منتسب به متهم ردیف بیستم (ستوان سوم علی جعفرزاده) و همچنین
- ۲۲- اتهامات عدم انجام وظیفه منجر به فوت چهار نفر و مصدوم شدن سایر بازداشتی‌ها، کتمان حقیقت و فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا، منتسب به متهم ردیف بیست و دوم (سروان پزشک حسین صفایی) به دلیل عدم احراز وقوع جرم از ناحیه آنان و دفاعیات موجه آنان، عقیده به قرار منع تعقیب دارم.
- ۲۳- در خصوص اتهامات انتسابی به متهم ردیف بیست و یکم (پزشک وظیفه رامین پوراندراجانی) دایر بر عدم انجام وظیفه منجر به فوت چهار نفر، کتمان حقیقت و فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا، به دلیل فوت وی، عقیده به قرار موقوفی تعقیب مشاراً لیه دارم.
- ۲۴- در خصوص شکایت اولیاء دم مرحوم رامین آقازاده قهرمانی علیه متهم ردیف پانزدهم (استوار مهدی گودرزی) با توجه به نقص تحقیقات به عمل آمده پرونده در شعبه مطرح رسیدگی می‌باشد. لازم است مدیر دفتر محترم شعبه بدل مفید در این خصوص از پرونده تهیه نماید.
- ۲۵- در خصوص اتهام انتسابی به متهم ردیف اول (سردار سرتیپ احمدرضا رادان) دایر بر بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به فوت ۳ نفر (روح‌الامینی، جوادی فر و کامرانی) با عنایت به اظهارات مشاراً لیه و دفاعیات موجه وی به شرح برگه‌های ۲۵۳۷ الی ۲۵۴۰ جلد سیزده پرونده مبنی بر اینکه نامبرده مسئولیت در قبال نظارت بر بازداشتگاه کهریزک نداشته و نظارت عالی بر عهده فرماندهی نظامی تهران بزرگ می‌باشد و بازداشتگاه مذکور محل نگهداری مجرمین خطرناک بوده و ایشان از انتقال بازداشت‌شدگان حواث پس از انتخابات به بازداشتگاه کهریزک اطلاعی نداشته و پس از فوت یکی از بازداشت‌شدگان امیر جوادی فر در بین راه، متوجه حضور نامبرده در بازداشتگاه کهریزک شده و اساساً نامبرده مخالف انتقال بازداشت‌شدگان حواث پس از انتخاب سال ۸۸ به کهریزک بوده، لذا به دلیل عدم احراز وقوع جرم از ناحیه نامبرده عقیده به قرار منع تعقب وی دارم.



۲۶- در خصوص اتهامات ایراد ضرب و نیز فحاشی نسبت به شکات، منتسب به متهم ردیف هفدهم (استوار ابراهیم محبتی) با توجه به گذشت شکات و اینکه جرائم انتسابی قابل گذشت می‌باشد عقیده موقوفی تعقیب دارم.

۲۷- در خصوص شکایت آقایان مهدی ملکی، سید ابوذر موسوی، محمدحسن رشیدنیا، هادی روشن‌دل، علیرضا اصفهانی، میلاد حقپور، امین شفیعی، وحید وکیلی، داود منصوری، رضا ذوقی، رضا ابراهیم‌زاده، فرید ابراهیم‌زاده، هادی زندی‌فر، حمید حجارها، نیما وزیری، حافظ محتاج، سید اشکان خراسانی، محمدرضا میرزاعلی‌اکبر، مهرداد گنجی، محمد گل‌محمدی، ستار رحیمی، نادر نجفی، مرتضی محمدی‌پور، محمد محمدپور، علیرضا چاپلوقی، مازیار زارع، روح‌الله شکری، شهنام زحمتکش، سامان محامی، اکبر طاهری، مرتضی بنایی، قاسم اکبری، صابر معصومعلی، علی عظیمی، مجید عابدین‌زاده، مسعود بیات، مرتضی سهرابی‌پناه، علی‌اکبر خوش‌اخلاق، مسلم عیدی، احمد زمانپور، رحیم پایداری، سامان ابوذری، داود بابایی، امیرحسین بابایی، مجتبی رفیعی، شاهرخ شمس‌افشار، حسن رزاقی، علیرضا اردلان، اکبر عزتی، نیما نخستین‌سرباز، محمد مهدی روح‌شناسان که در کلانتری و یا بازرسی فاتب به شرح صفحات ۲۰۵۵ الی ۲۱۰۲ جلد یازدهم و ۲۳۶۹ الی ۲۳۷۸ جلد دوازدهم پرونده رضایت بلاقید و شرط خود را اعلام نموده‌اند، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌گردد.

قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب صادره، ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ به شکات، قابل اعتراض و رسیدگی مجدد در دادگاه نظامی دو تهران است. محل و تاریخ وقوع جرم تهران سال ۱۳۸۸ بوده است.

سید رضا حسینی

بازپرس شعبه اول دادسرای نظامی تهران

\*\*\* منابع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/29747>  
<http://www.rahesabz.net/story/29748>  
<http://www.rahesabz.net/story/29749>  
<http://www.rahesabz.net/story/29885>



## کیفرخواست دادستان نظامی تهران علیه ۱۲ عامل متهم جنایت کهریزک، ۲۵ آذر ۱۳۸۸

تاریخ انتشار در «جرس»: ۲۹ آذر ۱۳۸۹

وبسایت «جرس»: متن کامل کیفرخواست متهمان کهریزک با امضای معاون دادستان نظامی تهران عباس پارساپور به شماره ۸۸/۴۷۰۳ مورخ ۲۵ آذر ۱۳۸۸ در ۲۷ صفحه اخیراً در اختیار «جرس» قرار گرفته است. در این کیفرخواست نام ۱۲ نفر به عنوان متهم به چشم می‌خورد؛ ۱۱ نظامی و یک غیرنظامی از ارادل و اوباش همکار نیروی انتظامی! بالاترین متهم پرونده فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ است و اگر چه نام چند نفر از مقامات عالی‌رتبه قضائی در کیفرخواست ذکر شده، اما ظاهراً این آمرین به عنوان متهم به رسمیت شناخته نشده‌اند. این کیفرخواست تنها عاملین و مجریان را دربرمی‌گیرد و به لحاظ سازمانی مجاز به پرداختن به آمرین نبوده است. نکته مهم دیگر اینکه این کیفرخواست تنها بر اساس شکایت شکنجه‌شدگان شکل گرفته است و از شکایت دادستان کل کشور و مدعی‌العموم در آن خبری نیست. معنای غیبت معنی‌دار مدعی‌العموم در این کیفرخواست، این است که نظام از این متهمین شکایتی ندارد، چرا که عاملین، انجام وظیفه کرده‌اند نه خودسری و تجری. در این زمینه اسناد دیگری نیز در اختیار جرس قرار گرفته است که به تدریج منتشر خواهد شد. جرس از کلیه حقوقدانان و وکلا دعوت به تحلیل حقوقی اسناد کهریزک می‌کند. کهریزک آینه قضاوت و عدالت جمهوری اسلامی است.

«در هنگام پذیرش در بازداشتگاه کهریزک، تمام متهمان باید در انتظار سایرین عریان شده و بعضاً به صورت طولانی به همان صورت نگاه داشته می‌شدند... لباس‌های زیر آنان اخذ و دور ریخته می‌شد و لباس‌های رویشان را به صورت وارونه به تن آنان می‌پوشاندند... اوباش و ارادل مستقر در بازداشتگاه نیز، به صورت نیمه‌عریان و عریان، در میان بازداشت‌شدگان حوادث بعد از انتخابات تردد می‌کردند و به آزار آنان می‌پرداختند... با دستور مقامات مافوق، یکی از بازداشت‌شدگان توسط مأموران به مدت ده ساعت بدون آب و غذا در گودالی تا کمر مدفون گردیده و مورد آزار قرار گرفته بود... با وجود فصل تابستان و گرمای طاقت‌فرسا، بازداشت‌شدگان حوادث بعد از انتخابات را به ۴ دسته تقسیم کرده و در قفس‌های مخصوص نگهداری اوباش و ارادل می‌انداختند... طبق اسناد موجود، فضای کافی حتا برای نشستن وجود نداشت و بیش‌تر این بازداشت‌شدگان، به طور ایستاده شب را به روز می‌رساندند... برای تمام افراد، تنها دو دستشویی موجود بود که یکی از آنها خراب و دیگری فاقد درب بود و بازداشتی‌ها به صورت پاره‌پاره در تمام محیط از جمله دستشویی تردد می‌کردند... تمامی بازداشتی‌ها دچار بیماری‌های عفونی چشم شدند... ضرب و شتم مداوم با باتوم، مشت و لگد، لوله، و برخوردهای فیزیکی خشن در گرمای شدید تابستان، سبب آن شده بود که بسیاری از بازداشتی‌های حوادث اخیر، دچار ضعف و غش و از هوش رفتگی شوند...»

با گذشت بیش از ۱۶ ماه از تعطیلی بازداشتگاه «کهریزک» و سپری شدن چندین ماه از ارائه گزارش کمیته ویژه مجلس پیرامون حوادث و رخدادهای آن بازداشتگاه - که منجر به جان‌باختن تعدادی از بازداشت‌شدگان اعتراضات بعد از انتخابات شده بود- اینک دادنامه و کیفرخواست متهمان رده‌های مختلف این پرونده ملی، توسط منابع خبری در اختیار رسانه‌ها قرار گرفت.

چندی پیش معاون حقوقی و قضائی سازمان قضائی نیروهای مسلح، درباره آخرین وضعیت پرونده حادثه بازداشتگاه کهریزک گفته بود: از دیدگاه ما رسیدگی به پرونده کهریزک به اتمام رسیده و این پرونده طبق روال سایر پرونده‌ها، در حال ارسال به دیوان عالی کشور برای تجدید نظر است. گفتنی است در جریان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸، تعداد زیادی از بازداشت‌شدگان اعتراضات ۱۸ تیر ماه، به دستور مقامات امنیتی و قضائی وقت - چون قاضی سعید مرتضوی، دادستان وقت تهران- به بازداشتگاه مخوف کهریزک (واقع در جنوب تهران) منتقل شدند که در آنجا مورد ضرب و جرح و شکنجه قرار گرفته و گروهی از آنان بر اثر شدت شکنجه‌ها جان باختند. مقامات ذریبط، به‌ویژه دادستان وقت تهران، «منزیت و بیماری» را عامل فوت آنان اعلام کردند، که این نظر قویاً توسط پزشکی قانونی کشور رد شد.

سازمان قضائی نیروهای مسلح نیز، ۹ تیر (۳۰ ژوئن) امسال، دو تن از مأموران نیروی انتظامی را مسؤول قتل سه بازداشتی (امیر جوادی‌فر، محسن روح‌الامینی و محمد کامرانی) شناخت و آنها را علاوه بر «قصاص نفس»، به تحمل حبس، انفصال موقت از خدمت، پرداخت جزای نقدی، تحمل شلاق تعزیری و پرداخت دیه هم محکوم نمود. همزمان ۹ مأمور انتظامی و متهم دیگر پرونده نیز، به تحمل مجازات‌هایی چون تحمل حبس،



پرداخت دیه و جزای نقدی، انفصال موقت از خدمت و تحمل شلاق محکوم شدند. اما بلافاصله بعد از اعلام این خبر، عضو کمیته ویژه مجلس در پیگیری حوادث بعد از انتخابات، اعلام اسامی متهمان و محکومان پرونده کهریزک را در مقطع فعلی خلاف قانون دانست.

در همین راستا، روز یکشنبه ۲۸ آذرماه ۸۹، پس از ماه‌ها فراز و نشیب، منابع خبری توانستند دادنامه و کیفرخواست ۲۷ صفحه‌ای برخی از متهمان این پرونده ملی را در اختیار رسانه‌ها قرار دهند.

به گزارش جرس، طی دادنامه و کیفرخواست تنظیمی در سازمان قضائی نیروهای مسلح که تاریخ آن ۲۵ آذرماه ۸۸ ذکر شده، ضمن شرح سابقه و وضعیت غیرانسانی و اسفناک بازداشتگاه کهریزک، به گوشه‌هایی از عملکرد و اقدامات ۱۲ متهم پرونده - که ۱۱ تن از آنان مأمور نیروی انتظامی می‌باشند- بر اساس اعترافات متهمین اشاره شده و خاطرنشان گردیده که خشونت، ایراد ضرب و جرح و آزار متهمان، «رویه‌ای جاری» در آن بازداشتگاه بوده است.

در این کیفرخواست که متهمین «بر اساس اقرار و اعترافات»، به «قتل» و «مشارکت در قتل» از طریق ایراد ضرب و جرح، شکنجه و آزار بازداشت‌شدگان، محروم نمودن زندانیان از حقوق اولیه، ارائه گزارش خلاف واقع و تهدید شاکیان پرونده متهم شده‌اند، موقعیت سازمانی و اتهامات سرتیب عزیزالله رجبزاده، سرهنگ فرج کمیجانی، استوار محمد خمیس‌آبادی، استوار ابراهیم محمدیان، سرهنگ روانبخش فلاح، سرهنگ محمد عامریان، ستوان سوم سید کاظم گنج‌بخش، استوار اکبر رهسپار، استوار دوم حمید زندی، استوار دوم مجید وروایی و گروه‌بان دوم مهدی حسینی فر شرح داده شده است.

علاوه بر این افراد، لباس شخصی محمدرضا کرمی، که از او باش و اراذل باسابقه بوده و توسط مسئولین بازداشتگاه به عنوان «مسئول بند» منصوب شده و در آزار و قتل بازداشتی‌ها نقش جدی داشته نیز، مورد اشاره قرار گرفته است.

در بند چهارم کیفرخواست، در شرح جزئیات فوت جان‌باختگان، ضمن تأیید کامل ضرب و جرح‌های وارده، به نقل از کارشناسان پزشکی قانونی آورده است «مرحوم محسن روح‌الامینی ۲۵ ساله، به دنبال استرس‌های فیزیکی و روحی شامل ضربات متعدد جسمانی و شرایط بد نگهداری، دچار یک واکنش التهابی سیستماتیک و نارسایی در ارگان‌های حیاتی شده و فوت می‌نماید... مرحوم امیر جوادی فر ۲۵ ساله، طبق نظر گروه کارشناسان پزشکی قانونی، بر اثر ضربات ناشی از اصابت جسم سخت و مجموع صدمات وارده در راه انتقال از کهریزک به اوین فوت می‌کند... مرحوم محمد کامرانی ۱۸ ساله، بر اثر شدت ضربات ناشی از جسم سخت، دچار آسیب در نسوج و همچنین نارسایی کلیوی شده و بعد از انتقال به بیمارستان، فوت می‌کند...»

در بخش دیگری از این کیفرخواست همچنین به رامین پوراندراجانی، پزشک بازداشتگاه کهریزک که بعد از چندی به صورت مشکوک فوت می‌کند، نیز اشاره شده، که بر اساس اعترافات متهمین، وی و پزشک مافوقش، از امضای گزارش خلاف و اعلام مرگ متهمین به دلیل بیماری منژیست امتناع می‌کنند تا در نهایت گزارش خلاف با امضای خود متهمین امضا شده و به مقامات قضائی ارسال گردید.

نکته حائز اهمیت دیگر در این قسمت از کیفرخواست، آمریت و نقش سعید مرتضوی، دادستان وقت تهران می‌باشد که آمده است «بعد از امتناع دکتر پوراندراجانی و مافوقش (دکتر فرهمندپور) از امضای گزارش خلاف در مورد علت مرگ بازداشتی‌ها، نامه‌ای توسط سعید مرتضوی تنظیم، دیکته و به مأموران داده می‌شود، که مرتضوی گفته بود به دلیل مصلحت، باید چنین گزارشی را به مراجع قضائی ارائه دهند و فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ نیز، دستور همکاری در این زمینه صادر می‌کند...»

مأموران ذیربط در گزارش خلاف واقع خود آورده بودند «بر اساس اعلام بیمارستان مهر، شهدای تجریش و لقمان، هر سه متهم بر اثر بیماری منژیست فوت نموده و هیچ‌گونه ضرب و شتمی در خصوص آنها در بازداشتگاه صورت نگرفته است...»

همچنین موضوع آمریت و نقش «حداد»، معاون امنیت دادستانی تهران، در دستور به اعزام بازداشت‌شدگان روز ۱۸ تیر به کهریزک، مورد اشاره قرار گرفته است.

از نکات قابل توجه دیگر اینکه، برخلاف آنچه قبلاً اعلام شده بود که ده‌ها تن از بازداشت‌شدگان اعتراضات ۱۸ تیر ۸۸ به کهریزک اعزام شده‌اند، مشخص گردید، گروه زیادی از معترضین حوادث بعد از انتخابات (قبل از ۱۸ تیر) به آن محل اعزام و بر اساس موارد مندرج، در بند اوباش و اراذل مورد آزار و اذیت و شکنجه‌های خاص قرار می‌گرفتند، که آثار جراحت و صدمات وارده به بازداشت‌شدگان حوادث بعد از انتخابات که در کهریزک نگهداری می‌شدند، تا ماه‌ها پس از آزادی و تشکیل این پرونده، بر روی بدن آنها باقی مانده بود.

در این کیفرخواست گوشه‌ای از موارد قابل تأمل در مورد نحوه شکنجه‌ها و نقش متهمان و آمران نیز مورد اشاره قرار گرفته است.



جرس توجه خوانندگان را به متن کامل این کیفرخواست که برای نخستین بار منتشر می‌شود جلب می‌کند:

(توضیح: متن به صورت ۲۷ عکس از ۲۷ صفحه کیفرخواست، اسکن شده و در سایت قرار داده شده است.)

گفتنی است چندی پیش در جریان رسیدگی به این پرونده، شواهد و مستندات، نقش بارز و آمریت سعید مرتضوی، دادستان سابق تهران، و چند مقام ارشد قضائی دیگر، در فجایع کهریزک را مشخص کرده و سبب تعلیق مرتضوی، حداد، معاونت امنیت داستانی تهران و حیدری‌فر، دادیار داسرای ویژه امنیت شده بود، که به دلیل حمایت برخی نهادهای فراقانونی و همچنین رئیس دولت، دستگاه قضائی «تا کنون» توان برخورد جدی با دانه‌درشت‌های پرونده کهریزک را نداشته است.

ماه گذشته دبیر کمیسیون اصل نود مجلس، با بیان اینکه «سعید مرتضوی به دادگاه رفته و پرونده‌اش در داسرای کارکنان دولت مفتوح است و از تمام مسؤولیت‌های قضائی نیز معلق می‌باشد»، خاطرنشان کرده بود «سال ۸۵ آیت‌الله هاشمی شاهرودی (رئیس وقت دستگاه قضائی) دستور تعطیلی کهریزک را صادر کرده بود، اما مرتضوی اجازه این کار را نمی‌داد».

مرتضوی هم اکنون از سوی محمود احمدی‌نژاد، به ریاست ستاد مبارزه با قاچاق ارز و کالا منصوب شده و در حاشیه امنیت قرار دارد.

تنظیم: حمیدرضا تکاپو

\*\*\*

تاریخ: ۸۸/۹/۲۵

شماره: ....

پیوست: ۸۸/۴۷۰۳

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

### کیفرخواست

ریاست محترم دادگاه‌های نظامی تهران

سلام علیکم

در این پرونده به کلاسه ۸۸/۵۸۷۸

### الف) مشخصات متهمین و عناوین اتهامی آنان:

- ۱- سرهنگ دوم فرج کمیجانی، فرزند حسین، متولد ۱۳۴۱، شماره شناسنامه ۲۶۸۴، صادره از کمیجان، شیعه، جمعی فاتب (رئیس بازداشتگاه کهریزک)، باسواد، متأهل، فاقد سابقه کیفری، ساکن تهران، بازداشت از تاریخ ۸۸/۵/۲۵ به علت صدور قرار بازداشت موقت، متهم است به:
  - یک- آمریت در ایراد ضرب و جرح نسبت به بازداشت‌شدگان
  - دو- محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع

سه- مشارکت در گزارش خلاف واقع

چهار- فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا





۲- استوار محمد خمیس آبادی فرزند عبدالله، متولد ۱۳۵۱، شماره شناسنامه ۵، صادره از کنگاور، شیعه، جمعی فاتب (بازداشتگاه کهریزک)، باسواد، متأهل، فاقد سابقه کیفری، استخدامی ۱۳۷۶، ساکن تهران، بازداشت از تاریخ ۸۸/۵/۲۵ به علت صدور قرارداد بازداشت موقت، متهم است به: (یک) مشارکت در ضرب و جرح منجر به قتل عمدی (مرحومان محسن روح‌الامینی، امیر جوادی‌فر، محمد کامرانی) (دو) مشارکت در ایراد ضرب و جرح و اهانت نسبت به شکات (حسین باغبان، عرفان نظری، مسعود ابراهیمی، حامد صدرالدینی، شاهین فتحی، محسن صادقی اصفهانی، رضا توکلی، بهنام رضایی، حسین امامی طالقانی، پوریا رضانیان، نادر خیره، امیر اصغری، اسحاق رضایی نیارکی، امیر آقچه‌لو، حامد ملک‌زاده، مسعود علیزاده، سید میلاد حسینی، رضا فاضلی مستخدم، میثم کارگر، علی نجاری، محمد صادقلو، هومن رجبی، هاتف سلطانی، طاها زینالی، رضا احمدی، امیر ایمنی، علی جلیلود، مهدی بهمن‌زاده، سامان گنجی، صادق صولتی، پیمان شهنابی، مهدی محمدی‌فرد و حسین نصرافهانی) (سه) محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع (چهار) فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا

۳- استوار ابراهیم محمدیان فرزند سیف‌الله، متولد ۱۳۶۲، شماره شناسنامه ۲، صادره از نطنز، شیعه، ایرانی، باسواد، جمعی فاتب (بازداشتگاه کهریزک)، فاقد سابقه کیفری، متأهل، ساکن تهران، بازداشت از تاریخ ۸۸/۵/۲۵ به علت صدور قرارداد بازداشت موقت، متهم است به: (یک) مشارکت در ضرب و جرح منجر به قتل عمدی (مرحومان محسن روح‌الامینی، امیر جوادی‌فر و محمد کامرانی) (دو) مشارکت در ایراد ضرب و جرح و اهانت به شکات (حسین باغبان، عرفان نظری، مسعود ابراهیمی، حامد صدرالدینی، شاهین فتحی، محسن صادقی اصفهانی، رضا توکلی، بهنام رضایی، حسین امامی طالقانی، پوریا رضانیان، نادر خیره، امیر اصغری، اسحاق رضایی نیارکی، امیر آقچه‌لو، حامد ملک‌زاده، مسعود علیزاده، سید میلاد حسینی، رضا فاضلی مستخدم، میثم کارگر، علی نجاری، محمد صادقلو، هومن رجبی، هاتف سلطانی، طاها زینالی، رضا احمدی، امیر ایمنی، علی جلیلود، مهدی بهمن‌زاده، سامان گنجی، صادق صولتی، پیمان شهنابی، سید مسعود رضوی، مهدی محمدی‌فرد و حسین نصرافهانی) (سه) محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع (چهار) فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا

۴- غیرنظامی محمدرضا کرمی فرزند علی (معروف به محمد طیفیل)، متولد ۱۳۶۲، شماره شناسنامه ۷۶۸۷، صادره از تهران، شیعه، ایرانی، باسواد، ساکن تهران دارای سابقه کیفری، مجرد، بازداشت به علت صدور قرار بازداشت موقت از تاریخ ۸۸/۶/۲، متهم است به (یک) مشارکت در ایراد ضرب و جرح منجر به قتل عمدی (مرحومان محسن روح‌الامینی، امیر جوادی‌فر، محمد کامرانی) (دو) مشارکت در ایراد ضرب و جرح و اهانت به شکات (حسین باغبان، عرفان نظری، مسعود ابراهیمی، حامد صدرالدینی، شاهین فتحی، محسن صادقی اصفهانی، رضا توکلی، بهنام رضایی، حسین امامی طالقانی، پوریا رضانیان، نادر خیره، امیر اصغری، اسحاق رضایی نیارکی، امیر آقچه‌لو، حامد ملک‌زاده، مسعود علیزاده، سید میلاد حسینی، رضا فاضلی مقدم، میثم کارگر، علی نجاری، هومن رجبی، هاتف سلطانی، طاها زینالی، رضا احمدی، امیر ایمنی، علی جلیلود، مهدی بهمن‌زاده، سامان گنجی، صادق صولتی، پیمان شهنابی، حسین نصر اصفهانی و مهدی محمدی‌فرد)

۵- سرهنگ روانبخش فلاح فرزند بهرام، متولد ۱۳۴۲، ش ۸۹، صادره از رودبار، شیعه، باسواد، رئیس بازرسی فاتب، استخدامی سال ۱۳۶۰، ساکن تهران، فاقد سابقه کیفری، متأهل، بازداشت از تاریخ ۸۸/۶/۱۳ تا ۸۸/۹/۱۴ و سپس آزاد با تودیع وثیقه، متهم است به: (یک) مشارکت در گزارش خلاف واقع (دو) بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به تلفات جانی و صدمات بدنی (سه) محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع



چهار) فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا

۶- سرهنگ محمد عامریان فرزند رحیم، متولد ۱۳۴۴، ش ش ۲۳۲، صادره از شاهرود، شیعه، ایرانی، باسواد، جمعی فاتب (رئیس اداره عملیات بازرسی فاتب)، ساکن تهران، فاقد سابقه کیفری، متأهل، بازداشت از تاریخ ۸۸/۶/۲۳ تا ۸۸/۸/۳۰ و سپس آزاد با تودیع وثیقه، متهم است به: یک) بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به تلفات جانی و صدمات بدنی دو) فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا سه) محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع

۷- سرتیپ عزیزالله رجب‌زاده فرزند سلمان، متولد ۱۳۳۵، ش ش ۱۰۱۵، تهران، فرمانده انتظامی تهران بزرگ، شیعه، باسواد، استخدامی ۱۳۵۷، فاقد سابقه کیفری، ساکن تهران، متأهل، آزاد به قید التزام، متهم است به: یک) آمریت در گزارش خلاف واقع دو) بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به تلفات جانی و صدمات بدنی

۸- ستوان سوم سید کاظم گنج‌بخش فرزند سید علی، متولد ۱۳۵۶، ش ش ۶۵۵، صادره از گناباد، شیعه، ایرانی، باسواد، متأهل، دارای سابقه کیفری، جمعی فاتب (بازداشتگاه کهریزک)، ساکن بجنستان، بازداشت از تاریخ ۸۸/۶/۱۱ الی ۸۸/۹/۲۲ به علت صدور قرار بازداشت موقت و سپس آزاد با تودیع وثیقه، متهم است به: یک) ایراد ضرب و جرح و اهانت به شاکی (مسعود علیزاده) دو) محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع سه) فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا

۹- استوار اکبر رهسپار فرزند جمعه‌علی، متولد ۱۳۵۹، ش ش ۱۰۴، صادره از خرم‌آباد، شیعه ایرانی، باسواد، جمعی فاتب (بازداشتگاه کهریزک)، استخدامی ۱۳۷۸، ساکن تهران، فاقد سابقه کیفری، متأهل، بازداشت از تاریخ ۸۸/۶/۱۱ الی ۸۸/۸/۲۳ و سپس آزاد با تودیع وثیقه، متهم است به: یک) مشارکت در ایراد ضرب و جرح و اهانت به شکات (هومن رجبی، هاتف سلطانی، طاها زینالی، مهدی بهمن‌زاده و سامان گنجی) دو) محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع سه) فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا

۱۰- استوار دوم حمید زندی فرزند علی قربان، متولد ۱۳۵۹، ش ش ۲۶۷۷، صادره از ملایر، شیعه، ایرانی، باسواد، متأهل، دارای سابقه کیفری، جمعی فاتب (بازداشتگاه کهریزک)، ساکن قرچک ورامین، بازداشت از تاریخ ۸۸/۶/۱۵ به علت صدور قرار بازداشت موقت و سپس آزاد با تودیع وثیقه متهم است به: یک) مشارکت در ایراد ضرب و جرح و اهانت نسبت به شکات (حسین محمودی، سید میلاد حسینی، محمد صادقلو، پو ریا حسین و حسن نصر اصفهانی)

دو) فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا سه) محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع



۱۱- استوار دوم مجید وروایی فرزند محمود، متولد ۱۳۵۶، ش ش ۱۳۷۱۸، صادره از کرمانشاه، شیعه، ایرانی، باسواد، ساکن تهران، فاقد سابقه کیفری، جمعی فاتب (بازداشتگاه کهریزک)، مجرد و بازداشت به علت عجز از تودیع وثیقه از تاریخ ۸۸/۸/۲۳ تا ۸۸/۹/۱۱ و سپس آزاد با تودیع وثیقه، متهم است به:

یک) مشارکت در ایراد ضرب و جرح و اهانت نسبت به شکات (یعقوب سلیمی، پوریا حسین، حسین نصر اصفهانی، مهدی محمدی فرد و مجید نخستین سرباز)

دو) فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا

۱۲- گروه‌بان دوم مهدی حسینی فرزند محمود، متولد ۱۳۶۳، ش ش ۵۶۴۸، صادره از تهران، شیعه، ایرانی، باسواد، استخدامی ۱۳۸۶، فاقد سابقه کیفری، جمعی فاتب (بازداشتگاه کهریزک)، متأهل، ساکن تهران، بازداشت از تاریخ ۸۸/۷/۱۲ الی ۸۸/۹/۲۳ به علت صدور قرار بازداشت موقت و سپس آزاد با تودیع وثیقه، متهم است به:

یک) مشارکت در ایراد ضرب و جرح و اهانت به شکات (میرمسعود رضوی، پوریا حسین، حسین نصر اصفهانی، یعقوب سلیمی و مهدی محمدی فرد)

دو) فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا

سه) محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع

## ب) گردش کار پرونده:

در پی گزارش هیأت نظارت و بازرسی حقوق شهروندی دادگستری استان تهران و دستور معاون اول محترم قوه قضائیه و تعطیلی بازداشتگاه کهریزک به دستور مقام معظم رهبری، پرونده‌ای در خصوص جرائم مسئولین و مأمورین بازداشتگاه کهریزک در دادسرای نظامی تهران تشکیل و جهت رسیدگی به شعبه اول بازرسی ارجاع و تحقیقات مبسوط و جامعی پیرامون موضوعات مطرح در پرونده شامل تحقیق از شاکیان، شهود و مطلعین، تحقیق و معاینات محلی، انجام استعلامات متعدد از مراجع ذیربط، معرفی شاکیان به پزشک قانونی و اخذ نظریات پزشکی قانونی در خصوص چگونگی و میزان جراحات و صدمات وارده به شاکیان و همچنین علل فوت متوفیان، احضار متهمان مطرح در پرونده و انجام تحقیقات و مواجهات حضوری متعدد قیامین متهمان و شاکیان و گواهان به عمل می‌آید که خلاصه اقدامات و تحقیقات به عمل آمده و نتایج حاصله به شرح زیر می‌باشد:

## ۱- سابقه و وضعیت بازداشتگاه کهریزک و اقدامات مسئولین و مأمورین بازداشتگاه بر اساس آنچه که از تحقیقات استخراج شده

### است:

بازداشتگاه کهریزک به منظور نگهداری ارادل و اوباش در پانزده کیلومتری بخش کهریزک در جنوب تهران احداث و مستقیماً زیر نظر بازرسی فرماندهی انتظامی تهران بزرگ اداره می‌شده و سازمان زندانها نظارتی بر بازداشتگاه مذکور نداشته است. وضعیت عمومی بازداشتگاه مذکور به شرح ذیل تشریح می‌گردد:

۱-۱. بازداشتگاه مذکور دارای شش بند و دو قرنطینه بوده که مساحت قرنطینه‌ای که بازداشت‌شدگان ۱۸ تیر ۸۸ در آن نگهداری می‌شده‌اند حدوداً ۶۵ متر و فاقد نور و تهویه مناسب بوده است.

۱-۲. در هنگام پذیرش در زندان کهریزک به دستور افسر نگهبانان وقت، تمام متهمان بازداشتگاه در انتظار سایرین عربان شده و بعضاً برابر ادعای شکات به مدت ۴۵ دقیقه عربان بوده‌اند و سپس لباس‌های زیر آنان اخذ و دور ریخته شده و لباس‌های رو، به صورت وارونه به تن آنان شده است. مأمورین علت انجام این کار را جلوگیری از تخمگذاری حشراتی مانند شپش اعلام نموده‌اند.

۱-۳. تمامی بازداشت‌شدگان ۱۸ تیر (۱۲۳ نفر) در قرنطینه‌ای به مساحت حداکثر ۶۵ متر نگهداری می‌شدند و سپس مسئولین زندان ۳۷ نفر از بازداشت‌شدگان تحت عنوان ارادل و اوباش که از قبل در کهریزک نگهداری می‌شده‌اند را به جمع آنان اضافه نموده‌اند. با توجه به فصل تابستان،



هوای داخل قرنطینه به شدت گرم و غیرقابل تحمل بوده است. سایر بازداشتی‌های حوادث اخیر نیز به ۴ دسته تقسیم شده و هرچند نفر در قفس‌های مخصوص نگهداری بازداشت‌شدگان تحت عنوان ارادل و اوباش در فضای بسیار کوچکی نگهداری می‌شده‌اند.

۱-۴. در قرنطینه مذکور فضای کافی حتا برای نشستن نیز وجود نداشته و بیش‌تر بازداشت‌شدگان در قرنطینه به طور ایستاده شب را به روز رسانده‌اند.

۱-۵. در قرنطینه مذکور تنها ۲ باب دستشویی وجود داشته که یک دستگاه آن نیز خراب بوده و یکی دیگر فاقد درب بوده است به نحوی که بازداشت‌شدگان در نوبت طولانی دستشویی قرار گرفته و بدون رعایت مسائل بهداشتی و به صورت پابرهنه از سرویس بهداشتی مذکور استفاده می‌کرده‌اند. همچنین بازداشتگاه فاقد حمام بوده و بازداشت‌شدگان امکان استفاده از حمام را نداشته‌اند.

۱-۷. در قرنطینه مذکور یکس آب وجود داشته که آب آن هم بهداشتی نبوده است.

۱-۸. دود گازوئیل حاصل از موتورخانه به داخل قرنطینه سرایت می‌کرده و موجب آلودگی هوا در فضای محدود قرنطینه ۶۵ متری می‌شده است.

۱-۹. یکی از بازداشت‌شدگان تحت عنوان ارادل و اوباش به نام محمدرضا کرمی معروف به محمد طیفیل که دارای سوابق کیفی متعدد بوده و سابقه بازداشت قبلی به مدت ۱۳ ماه در همین بازداشتگاه را داشته و فردی خشن و فاقد صلاحیت بوده، توسط رئیس زندان (سرهنگ کمیجانی) به عنوان سروکیل بند انتخاب شده است.

۱-۱۰. افسر نگهبانان و سروکیل بند (محمد طیفیل) در موارد متعددی در زمان پذیرش بازداشت‌شدگان و نگهداری آنان در زندان با لوله پی‌وی‌سی به شدت بازداشت‌شدگان را مورد ضرب و جرح و اهانت قرار می‌دادند.

۱-۱۱. غذای روزانه بازداشت‌شدگان هر وعده تنها یک عدد سیب‌زمینی کوچک و نصف نان لواش بوده که در شبانه‌روز، دوبار به آنان داده می‌شد و همین امر باعث ضعف مفرط جسمانی بازداشت‌شدگان و کاهش مقاومت بدنی آنان در مقابل بیماری و ضرب و جرح آنان شده است. جدول توزیع ناهار و شام بازداشت‌شدگان استخراج شده از دفاتر موجود در کهریزک به تفصیل در قرار مجرمیت (صفحه ۳۵) ذکر شده است.

۱-۱۲. ایراد ضرب و جرح شدید بازداشت‌شدگان توسط افسر نگهبانان بازداشتگاه و سروکیل بند، منتهی به مجروحیت آنان شده و نامناسب بودن وضع بهداشتی و فضای نامناسب در قرنطینه باعث عفونت بدن بیش‌تر آنان شده است. بازداشت‌شدگان در زمان پذیرش توسط استوار محمدیان در تاریخ ۸۸/۴/۱۹ توسط استوار خمیس‌آبادی در مورخ ۸۸/۴/۲۰ بیش‌ترین ضرب و جرح را تحمل کرده‌اند.

۱-۱۳. علیرغم وجود پزشک در کهریزک، فضای بازداشتگاه کهریزک بسیار غیربهداشتی بوده و بوی تعفن تمامی قرنطینه را فرا گرفته بود و در صورت درخواست بازداشت‌شدگان برای اعزام به بهداری به درخواست آنان توجهی نمی‌شده و کسانی که به بهداری اعزام شده‌اند مداوای صحیح و اصولی در مورد آنان انجام نگرفته و حتا داروهای تجویز شده توسط پزشک به آنان تحویل نشده است.

۱-۱۴. قرنطینه فاقد فرش و موکت بوده و همگی افراد، پابرهنه در آن تردد داشته‌اند و شرایط غیربهداشتی موجود در آن، موجب عفونت چشم تمامی بازداشت‌شدگان گردیده و بعضی از آنان حالت غش داشته و از دهان آنان کف خارج می‌شده است.

۱-۱۵. حسب اعلام شکات، چند نفر از بازداشت‌شدگان تحت عنوان ارادل و اوباش که به همراه آنان در قرنطینه بوده‌اند به صورت نیمه‌عریان و بعضاً عریان در بین آنان در قرنطینه تردد می‌کردند که این امر نیز حاکی از بی‌توجهی مسئولین بازداشتگاه نسبت به مسائل شرعی و اخلاقی در بازداشتگاه می‌باشد.

۱-۱۶. در بازداشتگاه امکانات و فضای لازم جهت اقامه نماز و انجام فرائض دینی موجود نبوده است.

۱-۱۷. خانواده متهمین بازداشت‌شده از زمان دستگیری تا زمان انتقال آنان به زندان اوین در سردرگمی و ناراحتی به سر برده و از دستگیری و بازداشت بودن فرزندان خود اطلاعی نداشته‌اند و همین موضوع باعث مراجعه خانواده‌ها به پزشکی قانونی، دادسراها، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی جهت اطلاع از وضعیت فرزند خود شده است. در حالی که از تمامی بازداشت‌شدگان دو آدرس و دو شماره تلفن در زمان پذیرش آنان اخذ شده است ولیکن اقدامی صورت نگرفته است

۱-۱۸. آثار ضرب و جرح بر روی بدن بعضی از بازداشت‌شدگان علی‌رغم گذشت چند ماه از تاریخ ضرب و جرح آنان در کهریزک در زمان رسیدگی در دادسرا مشهود بود و پزشکی قانونی نیز در گواهی‌های صادره، آثار ضرب و جرح را تأیید کرده است. (صفحات ۶۲۹، ۶۳۹، ۷۸۶،

۸۷۸، ۹۷۸ و...)





آقچه‌لو، محمد آقا بالازاده، نادر جولانی، میلاد حق‌پور، علیرضا اردلان، محمدرضا میرزاعلی‌اکبر، سجاد نورمحمدآبادی، فرامرز مفاخری، داود منصور از طریق پلیس امنیت تحویل زندان کهریزک شده‌اند. نامبردگان پس از پذیرش به چند دسته تقسیم و بندهای افراد یازداشت‌شده تحت عنوان ارادل و اوباش نگهداری شده‌اند.

۶-۲. مجدداً در ساعت ۳۰:۱۸ همان تاریخ یعنی ۸۸/۴/۱۹ تعداد ۱۱۸ نفر از بازداشت‌شدگان ۱۸ تیرماه (که اسامی آنها در دفتر ثبت وقایع زندان ثبت شده است) از طریق پلیس امنیت به بازداشتگاه کهریزک منتقل و در قرنطینه بازداشت شده‌اند.

۷-۲. در ساعت ۰۰:۲۲ همان تاریخ ۸۸/۴/۱۹ تعداد ۵ نفر دیگر به اسامی یوسف امامی، حامد نادری، احمد زمانپور، سجاد آبادی‌آذر و شهرام رضایی از طریق پلیس امنیت تحویل بازداشتگاه کهریزک و بازداشت شده‌اند.

۸-۲. تعداد ۱۴۵ نفری که طی سه مرحله در مورخه ۸۸/۴/۱۹ به بازداشتگاه کهریزک معرفی شده‌اند، بعد از گذشت ۵ روز در مورخه ۲۳ تیرماه ۸۸ به دستور معاون امنیتی دادستان عمومی و انقلاب تهران، به زندان اوین منتقل شده‌اند که تعداد ۳ نفر از آنان فوت نموده‌اند.

### ۳. اظهارات شکات و مطلعین درباره موضوع ضرب و جرح بازداشت‌شدگان:

در پی فوت تعداد سه نفر از بازداشت‌شدگان و همچنین آزادی تدریجی متهمان دستگیر شده حوادث اخیر، علاوه بر اولیاء دم سه نفر از فوت‌شدگان تعداد ۹۸ نفر از بازداشت‌شدگان به عنوان شاکی طرح شکایت نموده‌اند.

شکات مدعی هستند که در بدو ورود به کهریزک توسط افسر نگهبان وقت مورد اهانت و ضرب و جرح قرار گرفته و در انظار عمومی عریان شده‌اند و سپس آنان را به داخل قرنطینه ۶۵ متری دلالت نموده و ۳۷ نفر از بازداشت‌شدگان تحت عنوان ارادل و اوباش را به آنان اضافه کرده‌اند. همچنین شکات مدعی‌اند که امکانات انجام فرائض دینی و واجبات شرعی مانند نماز در طول مدت بازداشت برای آنان فراهم نبوده و وضعیت تغذیه آنان بسیار نامناسب بوده است بنحویکه در هرروز فقط دو وعده غذا به آنان مقداری نان و یک عدد سیب‌زمینی می‌داده‌اند و آب شرب آنان نیز وضعیت غیربهداشتی داشته است.

یکی از شکات به نام میرمسعود رضوی طی دادخواهی تقدیمی اعلام نموده است که افسر نگهبان وقت وی را پس از پذیرش در محوطه خارج از بازداشتگاه، در داخل گودالی تا نزدیک کمر دفن نموده و از ساعت ۲۰ مورخ ۸۸/۳/۲۵ الی ۶ صبح ۸۸/۳/۲۶ به مدت ۱۰ ساعت بدون آب و غذا و نگهبان در داخل گودال مدفون نگه داشته است. در تحقیقات به عمل آمده از افسر نگهبان (استوار حسینی‌فر) نامبرده معترف به انجام عمل ارتكابی خود به دستور رئیس بازداشتگاه کهریزک شده است. اما در مواجهه حضوری از اظهارات قبلی خود عدول و به شرح برگه ۲۲۶۰ پرونده اظهار نمود که بدون دستور و فقط به خاطر ناراحتی اعصاب خود، اقدام به این عمل کرده است.

لازم به توضیح است که تعداد ۵۱ نفر از شکات در مرحله تحقیقات بازپرسی اعلام رضایت نموده‌اند ولیکن اولیاء دم سه نفر از کشته‌شدگان و بقیه شکات تقاضای رسیدگی کردند. شکایت پرونده آقایان مرتضی سهرابی به شرح (ص ۹۲ ج ۱)، حامد نادری (ص ۹۶ ج ۱)، حامد پولادی (ص ۹۷ ج ۱)، سامان محامی (ص ۹۷ ج ۱)، محمدحسین رشیدینیا (ص ۲۰۹ ج ۲)، نیما وزیری (ص ۲۱۱ ج ۲)، فرید ابراهیم‌زاده (ص ۲۱۷ جلد ۲)، عماد یگانه (ص ۲۵۸ ج ۲)، حامد صدرالدینی (ص ۲۷۴ ج ۲)، داود منصوری (ص ۲۷۷ ج ۲)، شاهین فتحی (ص ۲۹۲ ج ۲)، رضا ذوقی (ص ۳۷۸ ج ۲)، حسین امامی طالقانی (ص ۴۱۱ ج ۲)، امیر آقچه‌لو (ص ۵۸۸ ج ۳)، مسعود علیزاده (ص ۵۷۶ ج ۳)، میلاد حسینی (ص ۶۸۳ ج ۴)، سید اشکان خراسانی (ص ۶۳۷ ج ۴)، میثم کارگر (ص ۶۴۳ ج ۴)، علی نجاری (ص ۶۸۱ ج ۴)، علیرضا حسینیان (ص ۷۲۰ ج ۴)، هومن رجبی (ص ۷۲۶ ج ۴)، هاتف سلطانی (ص ۷۳۰ ج ۴)، طاها زینالی (ص ۷۳۵ ج ۴) مهدی بهمن‌زاده (ص ۸۴۹ ج ۵)، رضا احمدی (ص ۷۵۱ ج ۴)، سامان گنجی (ص ۸۵۴ ج ۵)، علیرضا اصفهانی (ص ۸۶۸ ج ۵)، نادر نجفی (ص ۱۱۳۹ ج ۶)، پیمان شهنابی (ص ۱۱۵۴ ج ۶)، محمد محمدپور (ص ۱۲۷۰ ج ۹)، حسین نصر اصفهانی (ص ۱۰۲۹ ج ۱۰)، داود منصوری (ص ۱۱۸۶ ج ۹)، فرامرز مفاخری (ص ۹۰ ج ۱)، حسین باغبان (ص ۱۵۵ ج ۱)، سامان محامی (ص ۲۲۲ ج ۲)، رضا ابراهیم‌راد (ص ۲۳۹ ج ۲)، مهدی ملکی (ص ۳۴۹ ج ۲)، علی‌اکبر خوش‌اخلاق (ص ۳۸۰ ج ۲)، محمد فرخی یگانه (ص ۴۹۹ ج ۳)، حامد زندی‌فر (ص ۵۰۵ ج ۳)، محمد صادقلو (ص ۷۶۶ ج ۴)، حمید حجارها (ص ۷۸۱ ج ۴)، محمد محمدی (ص ۸۱۵ ج ۵)، احمد زمانپور (ص ۷۴۴ ج ۵)، صادق صولتی (ص ۱۱۲۸ جلد ۶) و محمد فرخی یگانه (ص ۴۹۹ ج ۳) ضرب و جرح با باتوم، مشت و لگد و کمر بند و لوله پی‌وی‌سی و برخوردهای فیزیکی و تشبیهات بدنی مانند حرکات به شکل کلاغ‌پر و پامرغی با پای برهنه و حرکت با چهار دست و پا بر روی آسفالت داغ در وقت ظهر توسط متهمان مذکور را مورد تأیید قرار داده‌اند. ضمناً خلاصه اظهارات نامبردگان فوق در صفحات ۴۰ الی ۹۲ قرار مجرمیت ذکر شده است. همچنین اولیاء دم سه نفر از فوت‌شدگان نیز تقاضای قصاص نموده‌اند. (صفحات ۶۸۹، ۱۱۲۳ و ۱۱۷۴ پرونده)





#### ۴- مشخصات خلاصه وضعیت و علت فوت کشته‌شدگان:

۴-۱. مرحوم محسن روح‌الامینی متولد سال ۱۳۶۳ و ۲۵ ساله در تاریخ ۸۸/۴/۱۹ توسط دادسرای امنیت تهران با قرار بازداشت موقت به بازداشتگاه کهریزک معرفی و بازداشت می‌گردد. وضعیت جسمانی وی به دلیل ضرب و جرح در کهریزک، بسیار نامساعد بوده و مأمورین مراقب وی نه تنها به این موضوع توجه نکرده بلکه وی را مورد اهانت قرار داده‌اند به نحوی که یادشده قبل از تحویل به زندان اوین در تاریخ ۸۸/۴/۲۳، در اثر شدت آثار ناشی از صدمات و شرایط نامطلوب نگهداری در بازداشتگاه کهریزک به حالت کما رفته و مأمورین مراقب، با تعلل و تأخیر غیرقابل توجیه، ناگزیر وی را به بیمارستان شهدای تجریش منتقل و هویت وی را برخلاف واقع مجهول‌الهویه اعلام نموده‌اند که نامبرده در ساعت ۶:۱۰ صبح مورخه ۸۸/۴/۲۴ در بیمارستان فوت می‌نماید. در گزارش معاینه جسد به شرح صفحات ۶۵۵، ۶۵۶ و ۶۵۷ جلد ۴ پرونده آثار ضربات و جراحات و صدمات متعدد در جسد مشاهده و گواهی شده است و کمیسیون پزشکی قانونی مرکب از ۱۳ نفر پزشکان متخصص، ضمن تأیید آثار متعدد ضرب و جرح بر روی جسد، علت فوت وی را چنین اعلام نموده‌اند: به دنبال استرس‌های فیزیکی و روحی شامل صدمات متعدد جسمانی و شرایط بد نگهداری نامبرده دچار یک واکنش التهابی حاد سیستمیک گردیده که منجر به نارسایی ارگان‌های حیاتی متعدد شده و نهایتاً فوت نموده است. ضمناً با عنایت به آزمایش‌های انجام شده در بیمارستان و گزارش آسیب‌شناسی دلیلی بر وجود عفونت منتشر خونی و مننژیت احراز نگردید و با توجه به شرح فوق علت فوت عوارض ناشی از صدمات متعدد جسمانی متعاقب اصابت جسم سخت تعیین می‌گردد.» (ص ۶۵۰ جلد ۴)

متعاقباً کمیسیون پزشکی قانونی مرکب از ۷ نفر از پزشکان متخصص پزشکی قانونی در پاسخ استعمال بازپرس، علت فوت وی را مجموع صدمات و جراحات وارده طی ۷۲ ساعت قبل از فوت اعلام کرده‌اند. (ص ۲۲۵۰ جلد ۱۱)

۴-۲. مرحوم امیر جواد فر متولد ۱۳۶۳، ۲۵ ساله در تاریخ ۸۸/۴/۱۹ توسط دادسرای امنیت تهران با قرار بازداشت موقت به بازداشتگاه کهریزک معرفی و بازداشت می‌گردد. وضعیت جسمانی و حال عمومی وی به دلیل ضرب و جرح در حین دستگیری و همچنین ضرب و جرح در بازداشتگاه کهریزک نامساعد بوده است. وی در تاریخ ۸۸/۴/۲۳ در ساعت ۱۲:۱۵ در حین انتقال از کهریزک به زندان اوین در داخل اتوبوس به لحاظ شرایط بد ناشی از نگهداری در بازداشتگاه و صدمات بدنی وارده فوت می‌نماید. در گزارش معاینه جسد به شرح صفحات ۶۵۳ و ۶۵۴ جلد ۴، آثار ضرب و جرح و صدمات متعدد در جسد وی مشاهده و گواهی شده است و کمیسیون ۱۳ نفره پزشکی قانونی نیز پس از تأیید آثار ضرب و جرح متعدد روی جسد، علت مرگ وی را صدمات متعدد نسوج نرم و عوارض ناشی از آن در اثر اصابت جسم سخت تعیین نموده است. (ص ۶۵۲ جلد ۴)

کمیسیون ۷ نفره پزشکی قانونی در پاسخ استعمال بازپرس، علت فوت وی را مجموع صدمات و جراحات وارده طی ۷۲ ساعت قبل از فوت اعلام کرده است. (ص ۲۲۵۱ جلد ۱۱)

۴-۳. مرحوم محمد کامرانی متولد ۱۳۷۰، ۱۸ ساله در تاریخ ۸۸/۴/۱۹ توسط دادسرای امنیت تهران با قرار بازداشت موقت به بازداشتگاه کهریزک معرفی و بازداشت می‌گردد. مشاراً‌إلیه پس از تحمل ۴ روز بازداشت در کهریزک در اثنای اعزام و تحویل به زندان اوین به حالت کما رفته و ابتدا به بیمارستان لقمان حکیم اعزام سپس توسط پدرش به بیمارستان مهر منتقل و در تاریخ ۸۸/۴/۲۵ فوت نموده و در گزارش معاینه جسد آثار ضرب و جرح و صدمات متعدد بر روی جسد وی مشاهده و گواهی شده است. (ص ۶۵۹ جلد ۴)

کمیسیون ۱۳ نفره پزشکی قانونی پس از تأیید آثار ضرب و جرح بر روی جسد آن مرحوم علت مرگ را نارسایی حاد کلیوی ناشی از آسیب متعدد نسوج عضلانی به دنبال اصابت جسم سخت اعلام نموده است. (ص ۶۵۱ جلد ۴)

کمیسیون ۷ نفره نیز در پاسخ استعمال بازپرس، مجموع صدمات و جراحات وارده طی ۷۲ ساعت قبل از فوت را علت مرگ وی اعلام نموده است. (ص ۲۲۴۹ جلد ۱۱)

#### ۵. نتیجه تحقیق از متهمان:

۱-۵. سرهنگ دوم فرج کمیجانی، رئیس بازداشتگاه کهریزک



نامبرده علی‌رغم محدودیت ظرفیت بازداشتگاه، دستور پذیرش بازداشت‌شدگان حوادث اخیر را صادر و علت آن را دستور سردار رجب‌زاده، که از طریق سرهنگ عامریان به وی ابلاغ شده، اعلام نموده است. وی حسب اقرار مأمورین و اظهار شاکیان، دستور ضرب و جرح بازداشت‌شدگان را صادر نموده است. سرهنگ یادشده در تحقیقات به عمل آمده اظهار داشته کلیه مسئولین بازرسی فاتح در جریان وضعیت بازداشتگاه کهریزک بوده و اقدامان با هماهنگی آنان انجام می‌شده است. نامبرده در مورد علت عدم تغذیه کافی برای بازداشت‌شدگان ضمن اعلام اینکه تصمیم در این خصوص با سلسله مراتب فرماندهی بود اظهار داشته آنجا بازداشتگاه نبوده، کثافتخانه درست کرده بودند و روزانه دو تانکر آب در اختیار بازداشتگاه می‌گذاشتند و دو وعده غذا برای بازداشتی‌ها می‌فرستادند. نامبرده معترف است که به دستور سرهنگ فلاح نامه‌ای خطاب به دادستان عمومی وقت تهران صادر و ارسال نموده و برخلاف واقع گزارش کرده که: «بر اساس اعلام بیمارستان مهر و شهدای تجریش و لقمان، هر سه متهم در اثر بیماری مبتلا به مننژیت فوت نموده‌اند و علت فوت آنان بیماری مننژیت بوده و بهداری زندان کهریزک نیز علت اولیه فوت جوادی‌فر را مننژیت و ایست قلبی اعلام نموده است و هیچ‌گونه ضرب و شتمی در خصوص متهمین در زندان صورت نگرفته است.» همچنین حسب محتویات پرونده و گواهی گواهان نامبرده با حضور در بازداشتگاه، شخصاً شاهد ایراد ضرب و جرح آنان توسط مأمورین بازداشتگاه بوده است. (برگ‌های ۱۰۰۵، ۸۹۷، ۹۹۳، ۹۹۷، ۱۲۱۵، ۱۸۴۸، ۱۵۶۳، ۱۷۲۴، ۲۴۱۴، ۲۴۱۷ جلد ۱۲ پرونده)

#### ۲-۵. استوار خمیس‌آبادی، افسر نگهبان مورخ‌های ۲۰ و ۲۳/۸۸

نامبرده در ظهر مورخ ۲۰/۸۸/۸۸ بازداشت‌شدگان را در ساعت ۱۳:۰۰ از قرنطینه خارج نموده و پابرهنه بر روی آسفالت داغ، پامرغی، کلاغ‌پر و چهار دست و پا می‌برده و برخی از آنان را مجبور می‌کرده که بر روی کمر یکدیگر سوار شده و هرکس سرپیچی می‌کرد او را با لوله پی.وی.سی کتک می‌زده و مدعی است که سرهنگ کمیجانی به وی دستور ضرب و جرح بازداشتی‌ها را داده است و بعضی از بازداشت‌شدگان نیز این موضوع را گواهی کرده‌اند.

استوار یادشده ۳ تن از بازداشت‌شدگان به نام‌های مسعود علیزاده، سامان محامی و احمد بلوچی را در ساعت ۲۲:۰۰ همان تاریخ به بهانه اخلال در نظم از قرنطینه خارج نموده و به شدت مورد ضرب قرار داده و دستور آویزان نمودن آنان از پا و ضربه زدن با لوله به آنان را داده است. و خود نیز به همراه محمد کرمی (متهم ردیف یازدهم) و ستوان گنج‌بخش هر ۳ نفر را مورد ضرب و جرح قرار داده است. (برگ‌های ۱۶۶، ۹۲۷ جلد ۵، ۱۱۶۳ جلد ۶، جلد ۶ ۱۳۵۴ جلد ۷، ۱۷۸۹ جلد ۹ و ۸۹۳ پرونده)

استوار خمیس‌آبادی در تحقیقات به عمل آمده به شرح برگه ۹۳۳ جلد ۵ پرونده صراحتاً به اقدامات و ایراد ضرب و جرح بازداشت‌شدگان اعتراف و اقرار نموده و اظهار داشته که سرهنگ فلاح مسئول بازرسی فرماندهی انتظامی تهران بزرگ و سرهنگ کمیجانی و رئیس بازداشتگاه به وی دستور و تذکر داده‌اند که بدون ترحم و با خشونت با زندانیان برخورد نماید و الا وی را توییح و تنبیه انضباطی خواهند نمود. علاوه بر آن متهم به شرح صفحه ۱۶۶ جلد ۱ و در مواجهه حضوری با تعدادی از شکات به شرح صفحات ۸۹۳ و ۹۲۷ جلد ۵ و صفحات ۱۱۶۵، ۱۱۶۷، ۱۲۱۹ جلد ۶ و صفحه ۱۳۵۴ جلد ۷ و صفحه ۱۷۸۸ و ۱۷۹۰ جلد ۹ و صفحه ۲۳۶۱ جلد ۱۲ ایراد ضرب و جرح بازداشت‌شدگان را قبول نموده است.

#### ۳-۵. استوار ابراهیم محمدیان، افسر نگهبان مورخ ۱۹ و ۲۲/۸۸

یادشده حسب محتویات پرونده در مورخ ۱۹/۸۸/۸۸ بازداشت‌شدگان را در زمان پذیرش عریان نموده و آنان را مورد ضرب و جرح قرار داده است. وی در تحقیقات به عمل آمده، صراحتاً به ایراد ضرب و جرح اعتراف نموده و مدعی است این اقدامات را حسب روش جاری بازداشتگاه انجام داده است. (برگ‌های ۱۰۰۲، ۹۳۶ الی ۹۴۴ جلد ۵ و ۱۳۵۹ جلد ۷ پرونده)

نامبرده در مورخ ۲۲/۸۸/۸۸ نیز افسر نگهبان بوده و بازداشت‌شدگان را جهت آمارگیری از قرنطینه خارج و آنان را به همراه محمد کرمی با لوله پی.وی.سی مورد ضرب و جرح قرار داده است. علاوه بر آن متهم به شرح اوراق ۸۸۹ جلد ۵ پرونده و در مواجهه حضوری با تعدادی از شکات به شرح صفحه ۹۳۶ جلد ۵ و صفحه ۱۳۵۸ جلد ۷ و صفحه ۲۳۶۰ جلد ۱۲ ایراد ضرب و جرح بازداشت‌شدگان را پذیرفته است.

#### ۴-۵. غیرنظامی محمدرضا کرمی (معروف به محمد طیفیل)

یادشده از افراد بازداشت‌شده تحت عنوان اراذل و اوباش و سابقه‌دار است که توسط رئیس زندان سرهنگ کمیجانی به عنوان سروکیل بند بازداشتگاه انتخاب شده است. در تحقیقات به عمل آمده اعتراف نموده است که حسب دستور مسئولین زندان، ضمن اهانت به بازداشت‌شدگان با





لوله پی.وی.سی آنان را مورد ضرب و جرح قرار داده و سه نفر از بازداشت‌شدگان به نام‌های مسعود علیزاده، سامان محامی و احمد بلوچی را با آویزان نمودن از پا، تنبیه بدنی کرده است. وی به بهانه‌های واهی بازداشت‌شدگان را مورد اهانت و آزار و اذیت قرار می‌دهد است. (برگ‌های ۱۳۴۸ و ۲۴۰۷ الی ۲۴۰۹ پرونده) نامبرده در تاریخ‌های ۸۸/۴/۱۹ الی ۸۸/۴/۲۳ به همراه افسر نگهبان وقت، کلیه بازداشت‌شدگان را مورد ضرب و جرح قرار می‌دهد است. متهم به شرح صفحات ۷۷۰ جلد ۴ و ۲۴۰۷ جلد ۲ ایراد ضرب و جرح نسبت به یکی از شکات اعتراف دارد. ضمناً یادشده در مواجهه حضوری با تعدادی از شکات به شرح صفحه ۷۸۲ جلد ۴ ایراد ضرب و جرح آنان را پذیرفته است.

۵-۵. سرهنگ روان‌بخش فلاح، رئیس بازرسی فاتب:

یادشده معترف است که در مورخه ۸۸/۴/۱۹ در پی تماس تلفنی از دفتر سردار رجب‌زاده مبنی بر پذیرش بازداشت‌شدگان اغتشاشات اخیر در زندان کهریزک موضوع دستور سردار رجب‌زاده را به سرهنگ عامریان ابلاغ کرده است. همچنین نامبرده معترف است که پس از هماهنگی با سردار رجب‌زاده به دستور دادستان عمومی تهران نامه‌ای خلاف واقع در خصوص علت فوت متوفیان و عدم ضرب و شتم بازداشت‌شدگان تنظیم نموده و این نامه را جهت امضاء تحویل سرهنگ کمیجانی داده است. (برگ‌های ۱۰۱۵، ۱۱۵۸، ۱۸۱۴ الی ۱۸۱۶، ۲۴۵۸ و ۲۴۵۹ و نیز صورتجلسه مواجهه حضوری بین سردار رجب‌زاده و سرهنگ فلاح به شرح برگه ۱۹۸۵ جلد دهم پرونده)

سرهنگ فلاح به شرح برگه ۱۸۱۴ جلد ۹ پرونده معترف است که آقای مرتضوی دادستان وقت تهران از وی خواسته که چنین نامه‌ای به لحاظ مصلحت تنظیم شود و نامه را آقای مرتضوی برای مشاراً‌إلیه دیکته کرده است.

۶-۵. سرهنگ محمد عامریان، رئیس عملیات بازرسی فاتب

نامبرده معترف است که در تاریخ ۸۸/۴/۱۹ به دنبال تماس تلفنی آجودان فرماندهی انتظامی تهران بزرگ مبنی بر ابلاغ دستور رجب‌زاده و همچنین پس از تماس تلفنی سرهنگ فلاح رئیس بازرسی فاتب، دستور پذیرش بازداشت‌شدگان را علیرغم فقدان فضای مناسب و استاندارد در کهریزک به افسر نگهبان وقت داده است. وی در تاریخ ۸۸/۴/۲۱ در کهریزک حاضر شده و علیرغم اینکه بر حسب اظهارات سرهنگ کمیجانی به شرح برگه ۲۳۱۴ و ۲۴۴۰ جلد ۱۲ پرنده به همراه سرهنگ کمیجانی از قرنطینه بازدید به عمل آورده و اطلاع از اینکه بازداشت‌شدگان از نظر آب، غذا، بهداشت و درمان در وضعیت اسفناکی به سر می‌برند داشته لیکن اقدام موثری جهت رفع مشکلات بازداشت‌شدگان به عمل نیاورده است. (برگ‌های ۴۳۱، ۱۰۰۷، ۱۱۵۶، ۱۷۲۱، ۲۴۳۴ و ۲۴۳۵ جلد ۱۲ پرونده و صورتجلسه مواجهه حضوری بین سرهنگ عامریان، کمیجانی، گنج‌بخش و محمدیان به شرح برگه ۲۴۳۸ الی ۲۴۴۰ جلد ۱۲ پرونده)

۷-۵. سرتیپ عزیزالله رجب‌زاده، فرمانده انتظامی تهران بزرگ

نامبرده در تحقیقات به عمل آمده اختصاراً عنوان نموده که روش جاری تعیین شده از قبل در خصوص رفتار با بازداشت‌شدگان مورد تأیید وی نبوده است، لذا مشاراً‌إلیه در اردیبهشت ۸۸ دستور داده که هیچ‌یک از مأمورین حق ضرب و جرح بازداشتی‌ها را ندارند. وی در طول مدت فرماندهی تا تعطیلی بازداشتگاه یک نوبت از کهریزک بازدید نموده است. سرتیپ رجب‌زاده با توجه به اینکه مسؤلیت فرماندهی انتظامی تهران بزرگ را بر عهده داشته و بازداشتگاه نیز زیر نظر بازرسی فرماندهی مذکور اداره می‌شده است توضیحات و توجیحات قابل قبولی را برای رفع مسؤلیت از خود ارائه نموده است.

در خصوص دستور گزارش خلاف واقع، صورتجلسه مواجهه حضوری بین سرهنگ فلاح و سرتیپ رجب‌زاده به شرح برگه ۱۹۸۵ جلد ۱۰ پرونده حاکی از این است که به دستور سرتیپ رجب‌زاده، سرهنگ فلاح نامه گزارش خلاف واقع را تنظیم و با امضای سرهنگ کمیجانی نزد دادستان وقت تهران ارسال نموده است. (برگ‌های ۱۳۰۰، ۱۵۰۲ الی ۱۵۰۶ و ۱۹۸۷ جلد ۱۰ پرونده)

۸-۵. ستوان کاظم گنج‌بخش، کمک افسر نگهبان مورخ ۸۸/۴/۱۹

یادشده در حین پذیرش افراد بازداشتی در مورخ ۸۸/۴/۱۹ آنان را مورد ضرب و فحاشی قرار داده و در شب مورخ ۸۸/۴/۲۰ نیز به همراه استوار خمیس‌آبادی، مسعود علیزاده را از قرنطینه خارج نموده مورد ضرب و جرح قرار می‌دهد. همچنین نامبرده مأمور بدرقه بازداشت‌شدگان از کهریزک به زندان اوین بوده که علی‌رغم وضعیت نامناسب جسمانی بازداشت‌شدگان با آنان برخورد مناسبی نداشته است. در تحقیقات



به عمل آمده، شهود مراتب مذکور را مورد گواهی قرار داده‌اند. (برگ‌های ۸۹۹ جلد ۵، ۱۲۱۷، ۸۱۱ الی ۸۱۳ جلد ۴، ۲۴۲۵ و ۲۴۲۶ جلد ۱۲ پرونده)

۹-۵. استوار اکبر رهسپار، کمک افسر نگهبان مورخ ۸۸/۴/۱۹

یادشده از مأمورین بازداشتگاه کهریزک بوده که در تاریخ ۸۸/۴/۱۹ به عنوان کمک افسر نگهبان وقت، در زمان پذیرش، بازداشت‌شدگان را مورد ضرب و جرح قرار داده است. وی در مورخه ۸۸/۴/۲۳ نیز به عنوان مأمور بدرقه بازداشت‌شدگان به زندان اوین بوده است که در زمان انتقال ضمن بدرفتاری و فحاشی به متهمان علیرغم وخیم بودن حال مرحوم جوادی‌فر در داخل اتوبوس و با وجود تذکر و تقاضای مکرر سایر افراد، هیچ اقدامی جهت انتقال وی به اورژانس انجام نمی‌دهد که در نهایت، امیر جوادی‌فر در داخل اتوبوس فوت نموده و پس از آن جسد را با یک خودروی ون به بازداشتگاه کهریزک برمی‌گرداند.

یادشده به ایراد ضرب و جرح متهمان اعتراف نموده است و در تحقیقات به عمل آمده شهود به موارد فوق گواهی داده‌اند. (برگ‌های ۶۰۱، ۸۲۴، ۱۰۰۲، ۱۳۷۹، ۱۸۴۰ پرونده)

۱۰-۵. استوار حمید زندی، افسر نگهبان مورخ ۸۸/۳/۲۶

یادشده بازداشتی‌ها را هنگام پذیرش عریان نموده و آنها را مورد اهانت و ضرب و جرح قرار داده است. مشاراًً‌الیه به عریان نمودن متهمان برابر روش جاری و ضرب و جرح متهمان اعتراف نموده است. (برگ‌های ۹۱۹، ۱۰۳۷، ۱۷۶۶، ۱۷۷۲، ۲۴۲۰ و ۲۴۲۱ جلد ۱۲ پرونده)

۱۱-۵. استوار مجید وروایی، جمعدار بازداشتگاه

یادشده که جمعدار زندان کهریزک بوده حسب اظهارات و ادعای تعدادی از شکات در تاریخ ۸۸/۴/۶ بازداشت‌شدگان را در هنگام انتقال به زندان اوین مورد ضرب و جرح و اهانت قرار می‌داده است که با عنایت به اظهارات شهود و مطلعین به شرح صفحات ۲۳۳۱ الی ۲۳۳۶ جلد ۱۲ اتهام وی محرز و انکار نامبرده بلاوجه می‌باشد.

۱۲-۵. گروهان مهدی حسینی‌فر افسر نگهبان وقت مورخ ۸۸/۳/۲۵

یادشده در تحقیقات به عمل آمده صریحاً اعتراف نموده که یکی از متهمین حوادث اخیر به نام سید مسعود رضوی را به قصد تهدید و ارعاب به محوطه آزاد خارج از بازداشتگاه برده و داخل گودالی انداخته و اطراف بدنش را با خاک پوشانده و سپس او را در همان مکان بدون محافظ رها نموده و روز بعد او را از لای خاک و سنگ گودال بیرون آورده است. وی همچنین به ایراد ضرب و جرح سایر بازداشت‌شدگان اعتراف نموده است. (برگ‌های ۹۲۶، ۹۹۶، الی ۹۹۸، ۱۲۴۱، ۱۲۳۴، ۱۷۸۰، ۱۵۱۶، ۱۶۹۷، ۱۷۰۵، ۲۴۲۲ و ۲۴۲۳ پرونده)

## ج) دلایل اتهامات انتسابی به متهمان:

### ۱. موضوع قتل منتسب به استوار محمد خمیس آبادی، استوار ابراهیم محمدیان و غیر نظامی محمدرضا کرمی:

با عنایت به محتویات پرونده غیر از محتویات پرونده غیر از سه متهم مذکور، سایر متهمان به ایراد ضرب و جرح (ستوان سید کاظم گنج‌بخش، استوار اکبر رهسپار، استوار حمید زندی، گروهان سید مهدی حسینی‌فر و استوار مجید وروایی) بر اساس تحقیقات انجام شده در ایراد ضرب و جرح سه نفر متوفی نقشی نداشته‌اند؛ زیرا متهمان کاظم گنج‌بخش و مهدی حسینی‌فر نسبت به تعداد مشخصی از بازداشت‌شدگان که متوفیان جزو آنان نبوده‌اند ایراد ضرب و جرح نموده‌اند و رضایت بعضی از آنها را جلب کرده‌اند و متهمان مجید وروایی و اکبر رهسپار نیز جمعدار و مأمور بدرقه زندانیان بودند و فقط در بدو پذیرش اولیه و خارج از محیط بند و قرنطینه یا هنگام اعزام آنان از کهریزک به اوین تعداد مشخصی از بازداشت‌شدگان را مورد ضرب و جرح قرار داده‌اند و استوار حمید زندی نیز در زمان حضور بازداشت‌شدگان ۱۸ تیر ۸۸ در مرخصی بوده و ایراد ضرب و جرح منتسب به وی مربوط به بازداشت‌شدگان قبل از ۱۸ تیر می‌باشد. علی‌هذا انتساب ایراد ضرب و جرح منتهی به قتل سه نفر متوفی به سه متهم پرونده استوار محمد خمیس آبادی، استوار ابراهیم محمدیان و غیر نظامی محمدرضا کرمی محرز است و با عنایت به دلایل ذیل قتل مذکور عمدی و از مصادیق بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی است:



۱-۱. در خصوص اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی منتهی به قتل سه نفر از بازداشت‌شدگان، سوابق موجود در زندانیان بیانگر این بوده است که استوار ابراهیم محمدیان و محمد خمیس‌آبادی در مدت حضور بازداشت‌شدگان (از تاریخ ۸۸/۴/۹ لغایت ۸۸/۴/۲۳) عهده‌دار افسر نگهداری بوده‌اند و محمد کرمی به عنوان وکیل بند در داخل زندان حضور داشته است و با توجه به نظریه کمیسیون هفت نفره پزشکی قانونی مبنی بر اینکه جراحات وارده در ۷۲ ساعت قبل از فوت، منتهی به مرگ متوفیان شده است و با توجه به تاریخ فوت کشته‌شدگان که به ترتیب ۲۳، ۲۴ و ۲۵/۴/۸۸ بوده است، لذا انتساب قتل به سه متهم مذکور (خمیس‌آبادی، محمدیان و کرمی) محرز است.

۱-۲. افسران نگهداری زندان وظیفه کنترل و نظارت بر زندانیان را بر عهده داشتند و از میان کارکنان زندان غیر از رئیس زندان فقط افسر نگهداری حق ورود و تردد به داخل قرنطینه و بندهای زندان را داشته‌اند و حتا اگر ضرورتی به حضور کارکنان زندان از جمله عوامل بهداری به داخل بندها ایجاد می‌نمود صرفاً با اجازه و حضور افسر نگهداری در محل امکان ورود آنها وجود داشته است و با توجه به اینکه حسب محتویات پرونده و اظهارات شکات بیش‌ترین ضرب و جرح‌ها توسط افسر نگهداری و وکیل بند (محمد کرمی) صورت می‌گرفت و بر اساس صفحات ۹۰، ۹۱ و ۹۲ تعدادی از شکات سه نفر متهم مذکور را در بازرسی کل ناجا شناسایی کرده‌اند. لذا انتساب ایراد ضرب و جرح نسبت به متوفیان توسط سه نفر متهم مذکور محرز است.

۱-۳. وضعیت اسفناک قرنطینه محل نگهداری بازداشت‌شدگان (از جمله سه نفر متوفیان) از جهت بهداشت و تغذیه و فضای نگهداری و هوای گرم تابستان و عدم تهویه و آب آشامیدنی آلوده و نبود امکانات دارو و درمان و عوامل متعدد دیگر که حداقل نیازهای اولیه است موجب تحلیل قوای جسمانی و ضعف مفرط بدنی و کاهش مقاومت بازداشت‌شدگان در مقابل جراحات ناشی از ضرب و جرح شده است و با عنایت به نظریه کمیسیون پزشکی قانونی در خصوص تعیین علت تامه فوت و با احراز ایراد ضرب و جرح وارده به متوفیان توسط سه نفر متهم مذکور رابطه علت بین ایراد ضرب و جرح و فوت آنان محرز است.

۱-۴. با توجه به اینکه بازداشتگاه کهریزک مختص نگهداری ارازل و اوباش بوده ایراد ضرب و جرح به بازداشت‌شدگان به یک رویه جاری و معمول تبدیل و حوادث اتفاق افتاده قبل از انتخابات در بازداشتگاه مذکور و عدم پاسخ‌خواهی از مسؤولین مربوطه موجب تجری مأمورین بازداشتگاه گردیده و به تصور عدم بازخواست از آنان بازداشت‌شدگان از جمله سه نفر متوفیان را مورد ضرب و جرح قرار می‌داده‌اند.

۱-۵. بعضی از شکات پرونده از مأمورین بازداشتگاه مطالبی تحت این عنوان که «تعدادی از آنان در زندان خواهند مرد» یا «شماره تلفن تماس خود را جهت تحویل اجساد به خانواده شان اعلام کنند.» نقل کرده‌اند که حکایت از انجام اعمال مجرمانه (ضرب و جرح) توسط مأموران بازداشتگاه دارد.

۱-۶. با عنایت به اینکه سه نفر متهم مذکور در ایراد ضرب و جرح متوفیان عمد داشته‌اند و فعل ارتكابی آنان با وضعیتی که در بند ۱-۳ فوق‌الذکر تشریح گردید، نوعاً کشنده می‌باشد بنا بر این، نتیجه آن، که قتل بوده نیز عمدی است و آماره حقوقی قوه قضائیه به شرح نظریات ۷/۵۶۶۷ مورخ ۱۳۸۴/۸/۱۴ و ۷/۴۹۸۱ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۶ بر این امر که هرگاه عمل ارتكابی عمدی باشد نتیجه ناشی از آن نیز اعم از اینکه قتل یا ضرب و جرح باشد عمدی است تأکید نموده است.

۱-۷. با توجه به نظریه پزشکی قانونی مبنی بر اینکه مجموع صدمات و جراحات وارده در ۷۲ ساعت قبل از فوت منتهی به مرگ متوفیان شده و در زمان مورد نظر هر سه نفر متهم نسبت به فوت‌شدگان ایراد ضرب و جرح داشته‌اند بنا بر این، صرف نظر از نوع و میزان و دفعات ایراد ضرب و جرح با عنایت به مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مشارکت آنان در قتل سه نفر محرز است.

۱-۸. با توجه به شرایط بازداشتگاه و وضعیت جسمانی فوت‌شدگان در زمان بازداشت و نحوه ایراد ضرب و جرح توسط متهمان مذکور در ارتکاب قتل مفروض است و عمل ارتكابی آنان با بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی انطباق دارد.

## ۲. موضوع بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی منتهی به تلفات جانی و صدمات بدنی:

سرتیپ عزیزالله رجب‌زاده به عنوان فرماندهی انتظامی تهران بزرگ و سرهنگ روانبخش فلاح به عنوان رئیس بازرسی فاتب و سرهنگ محمد عامریان به عنوان رئیس اداره عملیات فاتب به لحاظ سمت و مسؤولیتی که داشته‌اند وظیفه اعمال فرماندهی و مدیریت و نظارت بر یگان و واحدهای تحت امر خود از جمله بازداشتگاه کهریزک را به عهده داشته‌اند وظیفه اعمال فرماندهی و مدیریت و نظارت بر یگان و واحدهای تحت امر خود از جمله بازداشتگاه کهریزک را بر عهده داشته‌اند که به لحاظ عدم انجام وظیفه قانونی مسؤولین و مأمورین بازداشتگاه کهریزک ضمن عدم



رعایت دستورالعمل‌های صادره در خصوص نحوه اداره زندن و برخورد با بازداشت‌شدگان و عدم ضرب و جرح آنان (صفحات ۱۰۸۳، ۱۱۰۶، ۱۱۱۲ جلد ۶) با بازداشت‌شدگان برخورد مناسبی نداشته و مرتکب ضرب و جرح آنان شده‌اند که در سه مورد منتهی به قتل و در موارد متعدد منجر به ضرب و جرح شده است. بدیهی است چنان‌چه متهمان مذکور وظیفه قانونی خود را از جهت اعمال نظر و یا مدیریت انجام می‌دادند و یا با مشاهده رفتار و اعمال خلاف قانون از ناحیه مأمورین، آنها را بازخواست می‌کردند ضرب و جرح بازداشت‌شدگان به صورت یک رویه معمول تبدیل نمی‌شد و این موضوع که اختیار نظارت بر بازداشتگاه و اداره آن به بازرسی تفویض گردیده است نافی مسؤولیت فرماندهی انتظامی تهران بزرگ نخواهد بود زیرا طبق ماده ۴ آئین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح، فرماندهی انتظامی مقامی است که در قبال انجام یا عدم انجام واحد تحت نظر خود مسؤولیت دارد.

### ۳- موضوع گزارش خلاف واقع و آمریت در آن:

در مورد اتهام مذکور که جزئیات آن به شرح بند ۱-۲۱ ب کیفرخواست (صفحه ۹) تشریح شده است با عنایت به اقرار صریح متهمان سرهنگ روانبخش فلاح و سرهنگ فرج کمیجانی به شرح صفحات (۹۶۷، ۱۰۱۷، ۱۰۱۹ جلد ۵، ۱۱۵۸ جلد ۶، ۱۸۶۴ و ۱۸۶۵ جلد ۹) و ادعای سرهنگ فلاح مبنی بر تماس تلفنی با سرتیب رجب‌زاده و اعلام موضوع در خواست دادستان سابق عمومی تهران در خصوص تنظیم گزارشی در مورد اعلام علت فوت متوفیان و پاسخ سرتیب رجب‌زاده مبنی بر همکاری با دادستان وقت (ص ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ جلد ۹) و اقرار ضمنی سرتیب رجب‌زاده به شرح صفحه ۱۹۸۵ جلد ۱۰، اتهام آمریت در تنظیم گزارش خلاف واقع منتسب به سرتیب رجب‌زاده و مشارکت در تنظیم گزارش خلاف واقع منتسب به سرهنگ روانبخش فلاح و سرهنگ فرج کمیجانی محرز است.

### ۴- موضوع محروم کردن زندانیان از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی:

بر اساس اصول ۲۲ و ۳۹ قانون اساسی، حیثیت و جان و حقوق اشخاص از تعرض مصون است و هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت و زندانی شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است و بر اساس مواد ۴ و ۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی لازم است با افراد در مظان اتهام و مرتکبان جرائم، اخلاق و موازین اسلامی مراعات گردیده و خانواده دستگیرشدگان در جریان دستگیری آنان قرار گیرند که با عنایت به محتویات پرونده که در مراحل قبل تشریح گردیده است اصول و موارد مذکور با اقدامات متهمین نقض شده است.

### ۵. موضوع ایراد ضرب و جرح و اهانت (تحقیر و تخفیف) به شکات و آمریت در ایراد ضرب و جرح:

با توجه به شکایات شکات اظهارات مطلعین، نظریات پزشکی قانونی (صص ۶۲۸، ۶۳۹، ۸۶۶، ۸۷۸، ۱۳۲۲، ۱۴۹۰، ۱۵۳۰، ۲۱۱۸، ۲۳۳۸، ۲۵۳۶، ...) و اقرار صریح متهمان به ایراد ضرب و جرح نسبت به بازداشت‌شدگان، اتهام ایراد ضرب و جرح و اهانت منتسب به استوار محمد خمیس آبادی، استوار ابراهیم محمدیان، ستوانسوم سید کاظم گنج بخش، استوار اکبر رهسپار، استوار حمید زندی، گروهان سید مهدی حسینی فر، استوار مجید وروایی و غیرنظامی محمدرضا کرمی محرز است. جزئیات این بند از اتهام به شرح بند ۳ و بند ۵-۵ الی ۱۲-۵ کیفرخواست (صص ۱۲ و ۱۳ و ۱۸ الی ۲۱) تشریح شده است.

در خصوص اتهام آمریت در ایراد ضرب و جرح منتسب به سرهنگ فرج کمیجانی (رئیس بازداشتگاه کهریزک) با توجه به ادعای بعضی متهمان از جمله استوار محمد خمیس آبادی (صفحات ۹۲۷ جلد ۵، ۱۳۵۴ جلد ۷ و ۲۳۶۱ جلد ۱۲) و گروهان سید مهدی حسینی فر (صفحات ۱۵۱۸ جلد ۷، ۱۷۷۸ جلد ۹ و ۲۲۶۰ جلد ۱۲) ایراد ضرب و جرح به بازداشت‌شدگان به دستور رئیس بازداشتگاه (کمیجانی) صورت گرفته و بعضی از شکات اظهار داشته‌اند ایراد ضرب و جرح توسط متهمین در حضور و منظر سرهنگ کمیجانی بوده است؛ بنا بر این، انتساب اتهام آمریت در ایراد ضرب و جرح به وی محرز است.

### ۶- موضوع فراهم نمودن موجبات بدبینی مردم نسبت به ناجا:

با عنایت به سوء مدیریت و عدم نظارت صحیح بر امور بازداشتگاه توسط مسؤولین بازرسی غائب و بازداشتگاه کهریزک و شرایط حاکم بر زندان از جهت وضعیت بهداشتی، تغذیه، دارو و درمان و برخوردهای نامناسب مأمورین شامل ایراد ضرب و جرح، اهانت و فحاشی و هتک حیثیت



بازداشت‌شدگان و محروم نمودن آنان از حداقل نیازهای اولیه و سایر اقداماتی که در قرار مجرمیت و کیفرخواست به آنها اشاره شده است و همچنین فوت سه نفر از بازداشت‌شدگان در اثر ضرب و جرح مأمورین و رسانه‌ای شدن و موضوع فوت آنان و وضع بازداشتگاه کهریزک که در نتیجه منتهی به صدور دستور تعطیلی بازداشتگاه مذکور توسط مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) گردید و با توجه به اینکه زندان کهریزک تحت مدیریت و نظارت نیروی انتظامی بوده است مجموع اقدامات مذکور موجب بدبینی مردم خصوصاً بازداشت‌شدگان و خانواده‌هایشان نسبت به ناجا گردیده است.

علی‌هذا با عنایت به مراتب مذکور اتهامات انتسابی به متهمین محرز و به استناد مواد ۵۷ (ناظر بر بند ج ماده ۷۸ قانون مجازات نیروهای مسلح و تبصره ماده ۲۶۹ و ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی) و ۲۰۵، (بند ب)، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۶۹ (تبصره ۲)، ۳۶۷، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۴۲، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۴، ۴۸۵، ۵۷۰، ۶۰۸، ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی و مواد ۵۴، ۵۵، ۷۸ (بند ج) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح و رعایت مواد ۴۲، ۴۷، ۴۸ (در خصوص سید کاظم گنج‌بخش و محمدرضا کرمی) قانون مجازات اسلامی و قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت و توهین یا هتک حرمت مندرج در مقررات جزائی مصوب ۱۳۷۹ تقاضای تعیین کیفر درباره کلیه متهمان مذکور را دارد.

جرائم مذکور در تیر ماه سال ۱۳۸۸ در حوزه قضائی استان تهران به وقوع پیوسته است.

معاون دادستان نظامی تهران - عباس پارساپور

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس):

<http://www.rahesabz.net/story/29456>

<http://www.rahesabz.net/story/29661>



## حکم صادره توسط دادگاه نظامی برای جنایت کهریزک، ۱ تیر ۱۳۸۹

تاریخ انتشار در «جرس»: ۱۴ دی ۱۳۸۹

### دو استوار مباشر قتل به قصاص محکوم شدند

#### عدم احضار متهمان اصلی، احکام نرم ۴ عامل میانی و ۸ مباشر قتل و شکنجه

وبسایت «جرس»: در ادامه انتشار قرار نهایی صادره پرونده کهریزک در صد و دو صفحه به تاریخ پنج آذر ۸۸ پرونده کلاسه ۸۸/۵۸۷۸ که توسط سید رضا حسینی، بازپرس شعبه اول دادرسی نظامی تهران نهایی شده بود... و به دنبال انتشار متن کامل کیفرخواست متهمان کهریزک که با امضای معاون دادستان نظامی تهران عباس پارساپور به شماره ۸۸/۴۷۰۳ مورخ ۲۵ آذر ۱۳۸۸ در ۲۷ صفحه در جرس منتشر گردید، امروز جزئیات رأی دادگاه متهمان کهریزک به شماره ۸۹-۵۴ که در شعبه دوم دادگاه نظامی یک در تاریخ ۸۹/۴/۱ توسط دادرسی این دادگاه محمد مصدق صادر شده، در ادامه اسناد قبل پیرامون جنایت کهریزک منتشر می‌گردد. این رأی، بیست و یک صفحه (صفحه هشتماد و نه تا صد و ده) از دادنامه صد و ده صفحه‌ای دادگاه نظامی را به خود اختصاص داده است. بخش گردش کار این دادنامه هنوز به دست جرس نرسیده است.

#### مروری بر حکم دادگاه کهریزک

گفتنی است در قرار نهایی صادره از بیست و دو نفر به عنوان متهم یادشده بود که بعد از بررسی‌های بازپرس پرونده مبتنی بر اسناد و مدارک و اظهارات شهود و اعترافات متهمین، نهایتاً کیفرخواست برای دوازده نفر صادر می‌شود. در رأی صادره دادگاه نظامی تهران ضمن اعلام تبرئه یک نفر از متهمین یعنی سردار سرتیپ رجب‌زاده، برای یازده متهم دیگر رأی بر مجرمیت صادر شده است. رأی صادره برای ۱۱ متهم بازداشتگاه کهریزک، ۱۴ سال و ۷ ماه و ۳ روز حبس؛ ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان جزای نقدی؛ ۴ سال و ۶ ماه انفصال موقت از خدمات دولتی؛ ۳۹۱ ضربه شلاق و ۱ و هشت صدم دیه انسان کامل است. دو استوار مباشر قتل به قصاص محکوم شدند.

سه سرهنگ نیروی انتظامی یعنی فرمانده بازداشتگاه، معاون وی و فرمانده بازرسی بازداشتگاه مجموعاً به شصت و شش ماه زندان، یک میلیون و ششصد هزار تومان جریمه نقدی و ۱ سال انفصال موقت از خدمات دولتی محکوم شده‌اند. ۶ استوار و یک گروهان و یک غیرنظامی (رئیس بند) مجموعاً به ۸ سال و ۹ ماه و ۳ روز زندان؛ ۳ سال انفصال از خدمات دولتی محکوم شدند.

نکته قابل توجه در این رأی که مبنای تبرئه رجب‌زاده نیز شده است، قسمتی از اظهارات وی است که برای سلب مسئولیت از خود، از متهم اصلی پرونده قاضی مرتضوی نام می‌برد؛ که نه به عنوان متهم، بلکه حتا به عنوان شاهد یا مطلع نیز برای حضور در دادگاه دعوت نمی‌شود. رجب‌زاده می‌گوید:

«یکی از اتهام‌های من آمریت در گزارش خلاف در خصوص موضوع مننژیت است، ای کاش آقای مرتضوی هم به عنوان مطلع اینجا می‌آمد تا روشن می‌شد که کجای کار من آمریت بوده است؟! تا زمانی که کمیجانی (متهم ردیف اول) در دادگاه صحبت کرد من نمی‌دانستم موضوع گزارش خلاف واقع چیست؟... آقای مرتضوی را در جلسه دیدم به من گفت که آقای فلاح پیش من بیاید با او کار دارم. من هم به دفترم اعلام کردم که فلاح نزد مرتضوی برود. به ما چه مربوط است که علت مرگ مننژیت باشد یا چیز دیگر؟... بازداشتگاه زیر نظر معاونت بازرسی اداره می‌شد، همیشه می‌پرسیدم و گزارش می‌گرفتم.»

بدون تردید یکی از نقاط ضعف این پرونده و به تبع آن رأی صادره، بی‌توجهی به آمرین و کسانی است که موجب وقوع این فاجعه ملی شدند و رسیدگی صرف به اتهامات مباشرین قتل و ضرب و جرح بازداشت‌شدگان است. بدون تردید عدم رسیدگی به نقش قاضی مرتضوی، دادستان سابق تهران در پرونده متهمان کهریزک از مهم‌ترین نقایص این پرونده است. در حالی که همه بازداشت‌شدگان کهریزک به دستور مستقیم او به کهریزک فرستاده شده‌اند، دادگاه به علت مقام قضائی قاضی مرتضوی صلاحیت رسیدگی به اتهامات او را از خود سلب می‌کند. به علاوه دیکته نامه جعلی، مبنی بر این که جوادی‌فر، روح‌الامینی و کامرانی به علت ابتلای قبلی به بیماری مننژیت فوت کرده‌اند توسط مرتضوی به دو نفر از افسران نیروی انتظامی که در متن اعترافات متهمین در کیفرخواست و اظهارات رجب‌زاده در متن پیوست به چشم می‌خورد، از اتهامات بارز مرتضوی در



این پرونده است. به گونه‌ای که افسران نیروی انتظامی اظهار داشته‌اند که ما به توصیه و سفارش قاضی مرتضوی و حتا با دیکته ایشان این نامه را نوشتیم.

سرهنگ کمیجانی در همین حکم اقرار کرده است که:

«من همه مسائل بازداشتگاه را به فلاح گزارش می‌دادم. من قبول دارم نامه را با دستور مافوقم امضا کردم. متن نامه را آقای فلاح و مرتضوی به من داد، من تایپ کردم و امضا کردم و به مرتضوی دادم. آقای مرتضوی گفت من با پزشکی قانونی صحبت کردم که علت مرگ مننژیت بوده است.» از طرف دیگر برخی از جزئیات در رأی صادره قابل خدشه است، از جمله تبرئه رئیس بازداشتگاه کهریزک از اتهام ضرب و جرح امیر جوادی‌فر است، حال آنکه سرهنگ کمیجانی با لگد جوادی‌فر را مورد ضرب و شتم قرار داده در زمانی که وی در آستانه مرگ بوده است. نقص دیگر حکم نپرداختن به مقتول چهارم کهریزک (رامین آقازاده قهرمانی) است.

سازمان قضائی نیروهای مسلح در روز نهم تیرماه ۸۹ با صدور اطلاعیه‌ای بدون ذکر اسامی متهمین، رأی غیرقطعی یازده متهم بازداشتگاه کهریزک را منتشر کرد و در انتهای آن اطلاعیه آورد: «سازمان قضائی نیروهای مسلح مطابق با مقررات قانونی، پس از صدور حکم قطعی، اسامی متهمان را اعلام خواهد کرد.» تا امروز که بیش از شش ماه از صدور این اطلاعیه و رأی صادره می‌گذرد اطلاعاتی بیش از اطلاعیه یادشده در مورد کهریزک در اختیار افکار عمومی قرار نگرفته است.

از دیگر نکات جالب این حکم، مجازات توأم با اغماض تنها غیرنظامی پرونده، اراذل و اوباشی است که به عنوان رئیس بند انجام وظیفه! می‌کرده است. وی به ۲۳ ماه حبس و ۷۴ ضربه شلاق و یک‌سوم دبه انسان کامل محکوم شده است.

اگر این پرونده را با پرونده کوی دانشگاه تهران که منجر به محکومیت برای سرعت یک ریش‌تراش و ترفیع سردار فرهاد نظری فرمانده نیروی انتظامی به دست فرمانده کل قوا و دادگاه ترور سعید حجاریان سنجدیده شود، مشخص می‌شود که حکومت به مأموران جزء خود چقدر مهربان است، و آمرین جنایات در چه حصن حصینی قرار دارند.

## پرسش‌های بی‌پاسخ

این پرونده قضائی که زیر فشار شدید افکار عمومی برای پوشاندن جنایتکاران اصلی تشکیل شده، با چند سؤال اصلی مواجه است:

اول. چرا قاضی سعید مرتضوی به عنوان متهم شماره یک احضار نشده است؟

دوم. با توجه به اینکه در حکم صادره از مباشران جنایت و عوامل میانی ذره‌ای پا فراتر نهاده نشده است، پرسیدنی است نقش فرمانده نیروی انتظامی و وزیر کشور در این پرونده چه بوده است؟

سوم. با توجه به اینکه حداقل به شکل صوری دادستان تهران زیر نظر دادستان کل و رئیس قوه قضائیه انجام وظیفه می‌کند، چرا به اهمال مقامات قضائی در این فاجعه ملی رسیدگی نشده است؟

چهارم. از آنجا که عملاً دادستان وقت تهران، سعید مرتضوی، مستقیماً زیر نظر بیت رهبری انجام وظیفه می‌کرده است، چرا مجلس خبرگان در این زمینه از رهبری سؤال نمی‌کنند؟

پنجم. با توجه به گذشت اولیاء دم از جانین، این فاجعه ملی با نهایتاً ۱۴ سال زندان و ۳ میلیون تومان جریمه و ۴ سال و نیم انفصال موقت از

خدمات دولتی ظاهرسازی و رفع و رجوع شد. راستی جنبه عمومی جرم در ایران این‌قدر کم‌اهمیت است؟ جان انسان این‌قدر ارزان است؟

ششم. مقایسه احکام نرم صادره برای مأموران خاطی با احکام صادره برای شهروندان منتقد نشان می‌دهد جمهوری اسلامی نسبت به مأمورانش اهل مهرورزی، گذشت و مجازات قطره‌چکانی و در برابر منتقدان غیرمسلحش بسیار خشن و غیرقانونی و اهل مجازات فله‌ای است. توجه کنید این حکم دادگاه بلخ نیست، اما بی‌شبهت به قضایای شهر هرات هم نیست.

ما نمی‌دانیم این حکم در تجدید نظر چقدر تخفیف خورده است و اصولاً آیا از همین ۱۱ محکوم، الآن کسی در زندان مانده یا نه. چه فرقی می‌کند وقتی آمران اصلی این فاجعه ملی هنوز بر کشور حکومت می‌کنند.

جرس در ادامه، ابتدا خلاصه احکام مجازات متهمان را می‌آورد؛ سپس به متن کامل حکم صادره می‌پردازد و امید دارد حقوقدانان و وکلا به نقد حقوقی پرونده و زوایای پنهان آن همت نمایند.





\*\*\*

## خلاصه حکم صادره

متهم ردیف هفتم سرتیپ عزیزالله رجبزاده، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ؛ تبرئه

متهم ردیف اول سرهنگ دوم فرج کمیجانی، فرمانده بازداشتگاه؛ مجموعاً: ۳۵ ماه حبس، ۷۰۰ هزار تومان جریمه نقدی، ۶ ماه انفصال موقت از خدمت

متهم ردیف پنجم سرهنگ روانبخش فلاح؛ معاون بازداشتگاه؛ مجموعاً: ۱۴ ماه حبس، ۷۰۰ هزار تومان جریمه نقدی، ۳ ماه انفصال موقت از خدمت

متهم ردیف ششم سرهنگ محمد عامریان، مسؤول عملیات بازرسی فاتب؛ مجموعاً ۱۷ ماه حبس؛ ۲۰۰ هزار تومان جریمه نقدی؛ ۳ ماه انفصال موقت از خدمت

متهم ردیف دوم استوار محمد خمیس آبادی، مجموعاً: دو قصاص نفس (پس از اخذ نصف دیه کامل)؛ ۲۷ ماه حبس؛ یک سال انفصال موقت از خدمت؛ ۷۴ ضربه شلاق؛ ۲۰۰ هزار تومان جریمه نقدی؛ پرداخت یکسوم دیه کامل به هفت نفر

متهم ردیف سوم استوار ابراهیم محمدیان، مجموعاً: یک قصاص نفس (پس از اخذ نصف دیه کامل)؛ ۲۷ ماه حبس؛ یک سال انفصال موقت از خدمت؛ ۷۴ ضربه شلاق؛ ۲۰۰ هزار تومان جریمه نقدی؛ پرداخت یکسوم دیه کامل به هفت نفر

متهم ردیف هشتم ستوان سوم سید کاظم گنجبخش فرزند سید علی، ۴ ماه حبس؛ ۵ ماه انفصال موقت از خدمت؛ ۲۰۰ هزار تومان جریمه نقدی

متهم ردیف نهم استوار اکبر رهسپار، ۷۴ ضربه شلاق، ۴ ماه حبس؛ ۳ ماه انفصال خدمت؛ ۲۰۰ هزار تومان جریمه نقدی

متهم ردیف دهم استوار دوم حمید زندی؛ ۷۰ ضربه شلاق؛ ۱۸۲ روز حبس؛ ۳ ماه انفصال موقت از خدمات دولتی؛ ۲۰۰ هزار تومان جریمه نقدی؛ پرداخت دو و هفتاد و پنج صدم درصد دیه انسان کامل

متهم ردیف یازدهم استوار دوم مجید وروایی، ۲۵ ضربه شلاق؛ ۹۱ روز حبس؛ دو و ۶ صدم درصد دیه انسان کامل

متهم ردیف دوازدهم گروهان دوم مهدی حسینی فر، ۱۵ ماه حبس، ۶ ماه انفصال موقت از خدمت، ۲۰۰ هزار تومان جریمه نقدی؛ دو و ۶ صدم درصد دیه انسان کامل

متهم ردیف چهارم غیرنظامی محمد کرمی، مجموعاً: ۷۴ ضربه شلاق، ۲۳ ماه حبس، پرداخت یکسوم دیه کامل به هفت نفر

**متن کامل رأی صادره به شرح زیر است:**





شماره: ۵۴-۸۹

تاریخ رسیدگی: ۸۹/۴/۱

شعبه: دوم

دادگاه نظامی: یک

**رأی دادگاه:**

در خصوص متهم ردیف اول سرهنگ ۲ فرج کمیجانی با توجه به محتویات پرونده، گزارش سازمان بازرسی کل کشور، (صفحه ۳۵۷۷ تا ۳۶۹۰) اظهارات شهود و مطلعین در مرحله تحقیقات مقدماتی و نیز در جلسه دادگاه (صفحه‌های ۳۰۳۱ تا ۳۰۴۲) و اقرار صریح وی در خصوص مشارکت در تنظیم گزارش خلاف واقع (صفحه‌های ۳۱۰۶ و ۳۱۰۷) با تغییر عنوان اولین اتهام انتسابی وی از آمریت در ایراد ضرب و جرح نسبت به بازداشت‌شدگان به بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به تلفات جانی و صدمات بدنی در خصوص کلیه اتهام‌های مندرج در کیفرخواست دایر بر: ۱- بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به تلفات جانی و صدمات بدنی ۲- محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی ۳- فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا ۴- مشارکت در تنظیم گزارش خلاف واقع، بزهکاری وی محرز و مسلم است و دفاعیات وی و وکلای مدافع ایشان به شرح صفحه‌های ۳۰۹۶ تا ۳۱۰۶ و ۳۴۸۴ تا ۳۵۰۱ مبنی بر اینکه: «من همه مسائل بازداشتگاه را به فلاح گزارش می‌دادم. من هیچ‌گونه اطلاعی هم نداشتم که افسر نگهبانان بازداشتی‌ها را می‌زنند... اگر هم بوده بعد از ظهر بوده که من آنجا نبودم (صفحه ۳۱۰۱) من قبول دارم نامه را با دستور مافوقم امضا کردم. متن نامه را آقای فلاح و مرتضوی به من داد، من تایپ کردم و امضا کردم و به مرتضوی دادم. آقای مرتضوی گفت من با پزشکی قانونی صحبت کردم که علت مرگ مننژیت بوده است.» (۳۱۰۶) موجه نیست. زیرا اگر نامبرده به عنوان رئیس بازداشتگاه، مدیریت خوبی اعمال می‌کرد چنین اتفاقات ناگواری در آنجا رخ نمی‌داد. از جمله مصادیق عدم رعایت نظامات دولتی، نگهداری تعدادی از اراذل و اوباش در بین بازداشت‌شدگان این پرونده بوده و همچنین بی‌توجهی به این موضوع که محیط بازداشتگاه بسیار گرم بوده و امکانات دستشویی، تهویه و... حتا امکانات اولیه برای نماز خواندن نیز نبوده که این امر موجب محرومیت بازداشت‌شدگان از حقوق مقرر در قانون اساسی و ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا شده است.

بنا بر این، با در نظر گرفتن جهات مخففه از جمله فقد سابقه محکومیت کیفری، سوابق مفید خدمتی وی، مجموع اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب بزه گردیده است، به استناد مواد ۵۴، ۵۵ و بند «ج» ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات) و با رعایت مواد ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۲۲ همان قانون فقط در خصوص مجازات موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی و نیز با رعایت ماده ۲ و ۱۶ و (ماده ۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح فقط در خصوص مجازات موضوع ماده ۷۸ همان قانون) وی را در خصوص بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به تلفات جانی و صدمات بدنی به تحمل ۱۸ ماه حبس تعزیری و در خصوص مشارکت در تنظیم گزارش خلاف واقع با در نظر گرفتن مجموع اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب این بزه گردیده است، به شرحی که در گردش کار آمده است، به پرداخت جزای نقدی به مبلغ پنج میلیون ریال بدل از حبس و در خصوص دو عنوان مجرمانه دیگر یعنی محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی، عدم رعایت حقوق شهروندی و فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا با در نظر گرفتن ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مبنی بر این که دو عنوان مجرمانه از باب فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم می‌باشد با رعایت مجازات اشد (مجازات موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی)، به تحمل حبس ۱۷ ماه حبس تعزیری و انفصال موقت از خدمت به مدت ۶ ماه و نیز پرداخت جزای نقدی به مبلغ دو میلیون ریال بدل از محرومیت از شغل دولتی محکوم می‌نمایم و در اجرای تبصره ماده ۱۸ قانون اسلامی ایام بازداشت قبلی از محکومیت وی کسر می‌گردد.

شماره ۵۴-۸۹ تاریخ رسیدگی: ۸۹/۴/۱ شعبه دوم دادگاه نظامی یک

در خصوص متهمان ردیف‌های دوم، سوم و چهارم به ترتیب استوار محمد خمیس‌آبادی، استوار ابراهیم محمدیان و غیرنظامی محمد کرمی در خصوص مشارکت در ضرب و جرح منجر به قتل عمدی مرحومان محسن روح‌الامینی، امیر جوادفر و محمد کامرانی با توجه به مجموع



- محتویات پرونده، گزارش سازمان بازرسی کل کشور (صفحه‌های ۳۵۷۷ تا ۳۶۹۰)، اظهارات مطلعین در جلسه دادگاه (صفحه‌های ۳۰۳۱، ۳۰۷۸، ۳۰۴۱) و اظهارات برخی از مطلعین در مرحله تحقیقات مقدماتی مبنی بر اینکه:
- ۱- طاها زینالی: «... دست و زانوی بچه‌ها زخم شد بعضی از بچه‌ها مثل جوادی فر و روح‌الامینی غش کردند و خمیس‌آبادی هر دو نفر را کتک زد به هرکدام شش ضربه... و بعد هم خمیس‌آبادی با هر دو پا روی شکم یکی از بچه‌ها رفته بود و به ما نگاه می‌کرد (صفحه ۸۹۴)... شخصاً دیدم که محمدیان آقای جوادی فر را با لوله آب حداقل ۲ الی ۳ ضربه کتک زد.» (صفحه ۸۹۰).
  - ۲- حامد زندی فر: «تمام صحبت‌های طاها زینالی را تأیید می‌کنم آقای خمیس‌آبادی روی شکم یکی از بچه‌ها رفت، انگار که روی سکو رفته و به ما نگاه می‌کرد و حتا مرحوم کامرانی نیز چند ضربه خورد. ایشان مثل عوارضی بود، می‌ایستاد و همه را کتک می‌زد (صفحه ۸۹۴)... محمدیان، امیر جوادی فر را ۳ الی ۴ ضربه با لوله آب زد.»
  - ۳- مهدی بهم‌زاده: «صحبت‌های دوستانم را قبول دارم، صحبت‌های طاها زینالی را عیناً تأیید می‌کنم. آن روز همه کتک خوردند.» (صفحه ۸۹۴)
  - ۴- فرید ابراهیم‌زاده: «روز آخر خمیس‌آبادی افسر نگهبان بود که روح‌الامینی را با کمر بند کتک زد که پشت محسن پر از خون شد.» (صفحه ۸۹۴) و (صفحه ۲۱۸)
  - ۵- حسین باغبان: «عین اظهارات طاها زینالی را تأیید می‌کنم و خودم دیدم که خمیس‌آبادی روز دوم جوادی فر و محسن روح‌الامینی را در حالی که بی‌حال بودند و روی زمین افتاده بودند، کتک می‌زد. روز دوم خمیس‌آبادی همه را کتک زد و کسی نبود که از خمیس‌آبادی کتک نخورده باشد. (صفحه ۸۹۵)... من شب اول با جوادی فر بودم و به محمدیان گفتم که جوادی فر حالش بد است و او توجهی نکرد و با لوله آب ۳ یا ۴ ضربه به جوادی فر کتک زد.» (صفحه ۸۹۱)
  - ۶- محمد فرخی یگان: «... وضعیت کامرانی کاملاً مثل من بود یعنی در حد من کتک خورد.» (صفحه ۸۱۴)
  - ۷- نادر نجفی: «در مجموع با تمام بازداشتی‌ها برخورد بدی داشتند... آقای روح‌الامینی تقاضای عینک کرد که مورد ضرب و شتم قرار گرفت. بنده چون خودم هم عینکی هستم به طور واضح نمی‌دیدم که به کدام قسمت بدن ایشان ضربه می‌زدند و صدای نعره و جیغ و دادشان به سلول می‌آمد و آقایان کامرانی و جوادی فر را نیز در آنجا شکنجه می‌دادند.» (صفحه ۱۱۴۱)
  - ۸- پیمان شهنایی: «مرحوم روح‌الامینی را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند که در اثر این ضربات منجر به فوت آن مرحوم شد... مرحوم امیر جوادی فر را که در اثر خوردن لوله آب دنده‌هایش شکسته بود مجبور به کلاغ‌پر رفتن می‌کردند... مرحوم کامرانی هم در اثر ضربات شدیدی که بر وی وارد شده بود و بر اثر بی‌آبی و عفونت شدید درگذشت.» (صفحه ۱۱۵۴)
  - ۹- مسعود علیزاده: «آقای خمیس‌آبادی با کمر بند یک ضربه محکم پشت محسن روح‌الامینی زد و چون کمر آن مرحوم چرک‌های زیادی داشت ترکیب و لباس‌هایش چرکی شد.»
- همچنین با توجه به نظریه‌های مختلف پزشکی قانونی مبنی بر اینکه اولاً علت تامه فوت، عوارض ناشی از صدمات متعدد جسمانی متعاقب اصابت جسم سخت است و شرایط بد نگهداری جزئی از علت تامه فوت نمی‌باشد. (صفحه‌های ۳۴۲۷ و ۳۴۲۸) و ثانیاً مجموع صدمات و جراحات وارده در طی ۷۲ ساعت قبل از مرگ منجر به فوت گردیده است. (صفحه‌های ۲۲۴۹ تا صفحه ۲۲۵۱ و ۳۴۱۶) و ثالثاً مجموع صدمات وارده به هرکدام از مرحومین روح‌الامینی، کامرانی و جوادی فر نوعاً کشنده بوده است. (صفحه ۳۵۴۵) و از سوی دیگر برابر دفتر ثبت وقایع بازداشتگاه و اقرار صریح متهمان، در محدوده زمانی فوق (۷۲ ساعت قبل از فوت) افراد دیگری جز متهمان مذکور حق ورود به بازداشتگاه را نداشته‌اند و نیز با توجه به اظهار خود متهمان مبنی بر اینکه: خمیس‌آبادی: «من تنبیه کردم اما چهار دست و پا و سوار هم شدن نداشتم (صفحه ۳۱۴۷)... با توجه به شرایط زندان و جلوگیری از شروع درگیری یک عدد لوله آب پلاستیکی جهت محافظت از جان خود به همراه داشتم. یک نفر افسر نگهبان باید ۵۰۰ نفر را کنترل کند. قبول دارم که اشتباه کرده‌ام ممکن است افسر نگهبان در اثر خستگی بعضی اوقات عصبانی شود... قبول دارم که آنها را پامرغی برده‌ام...»
- محمدیان: «این اظهارات را قبول دارم که چند ضربه کف دست ۴، ۵ نفر زده‌ام که ممکن است متوفیان هم جزء آنها باشند. (۹۴۱ جلد پنجم)... کسی که نظم زندان را به هم می‌زد چند ضربه کف دست آنها می‌زدم.. هیچ‌کس مجوز زدن به من نداده بود فقط به لحاظ اینکه تعداد بازداشتی‌ها زیاد بود... در خصوص کتک زدن متهمین عرض کنیم که فقط تنبیه چند ضربه به کف دستانشان می‌زدم... (صفحه ۸۹۲) می‌خواستم نظم را برقرار کنم (۱۳۵۸ جلد ۷)... قبول دارم اشتباهاتی داشته‌ام که بر کف دست چند نفر زده‌ام.» (۲۱۶۵)



بنا بر این، با توجه به اقرار ضمنی متهمان مبنی بر تنبیه و ایراد ضرب نسبت به مقتولان (روح‌الامینی و جوادی‌فر) و همچنین قرائن و امارات مورد اشاره که موجب حصول علم گردید؛ بزهکاری متهمان ردیف‌های دوم و سوم به ترتیب استوار محمد خمیس‌آبادی و استوار ابراهیم محمدیان در خصوص ایراد ضرب و جرح منتهی به قتل عمدی دو نفر از مقتولین مرحوم محسن روح‌الامینی و امیر جوادی‌فر، محرز و مسلم است و دفاعیات آنان و وکلای مدافعشان (صفحه‌های ۳۵۲۰ تا ۳۵۳۳ و ۳۵۵۱ تا ۲۵۷۵) موجه نیست. زیرا کشته شدن مقتولان در طی ۷۲ ساعت قبل از مرگ به واسطه ضربات وارده که نوعاً کشنده بود، جز توسط متهمان مذکور فرض دیگری ندارد. لهذا به استناد مواد ۲۰۵، بند ب ۲۰۶، ۲۱۴ و ۲۱۵، ۱۰۵، ۱۲۹ و ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و نظر به تقاضای قصاص از سوی اولیای دم و عدم گذشت آنان هر دو نفر را با رد فاضل دیه (یک‌دوم دیه کامل مرد مسلمان) از سوی هر کدام از اولیای دم متوفیان (روح‌الامینی و جوادی‌فر) در حق جانیان به قصاص نفس محکوم می‌نمایم و در خصوص ایراد ضرب و جرح منتهی به قتل عمدی مرحوم محمد کامرانی فقط بزهکاری ردیف دوم (استوار محمد خمیس‌آبادی) محرز است زیرا با توجه به نظریه پزشکی قانونی (صفحه‌های ۳۴۱۶ و ۳۴۱۷) که فقط ضربات وارده در طی ۷۲ ساعت قبل از مرگ را مؤثر در قتل دانسته است و برابر دفتر ثبت وقایع در طول این مدت فقط نامبرده به عنوان افسر نگهبان در بازداشتگاه بوده و متهم ردیف سوم ابراهیم محمدیان در ایام استراحت بوده و در بازداشتگاه حضور نداشته است، در نتیجه در این فاصله زمانی ایراد ضربی از سوی وی نسبت به مرحوم محمد کامرانی متصور نیست.

لهذا به استناد مواد ۲۰۵ و بند ب ماده ۲۰۶ و مواد ۱۰۵، ۱۲۰ و ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و نظر به تقاضای اولیای دم و عدم گذشت آنان، متهم ردیف دوم استوار خمیس‌آبادی را در خصوص قتل مرحوم محمد کامرانی به قصاص نفس محکوم می‌نمایم و اما متهم ردیف سوم استوار محمدیان را در مورد قتل مرحوم محمد کامرانی به علت عدم تصور ایراد ضرب مؤثر در قتل در این فاصله زمانی از سوی وی و همچنین متهم ردیف چهارم محمدرضا کرمی را در مورد قتل هر سه نفر از متوفیان روح‌الامینی، کامرانی و جوادی‌فر به علت انکار شدید وی، فقط دلیل کافی و علم‌آور نسبت به انتساب اتهام مذکور به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی و اصل مستحکم براءت تبرئه می‌کنم و در خصوص مرحوم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی و فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا نیز با توجه به محتویات پرونده، اظهارات متهمان و لایحه دفاعیه وکلای مدافع ایشان و نیز با توجه به اظهار مطلعان و شهادت شهود در جلسه دادگاه (صفحه‌های ۳۰۳۱ تا ۳۰۴۲) و اظهارات مطلعان در مرحله تحقیقات مقدماتی، بزهکاری متهمان ردیف‌های دوم و سوم (خمیس‌آبادی و محمدیان) را محرز و مسلم می‌دانم و به استناد ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۵۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و با رعایت ماده ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۲ قانون مجازات اسلامی و نیز با رعایت مواد ۲ و ۱۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و مجموع اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب بزه گردیده است و نیز با در نظر گرفتن ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مبنی بر اینکه دو عنوان مجرمانه از باب فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم می‌باشد با رعایت مجازات اشد هر کدام را به تحمل ۱۵ ماه حبس تعزیری و انفصال موقت به مدت یک سال و جزای نقدی به مبلغ دو میلیون ریال بدل از محرومیت شغل دولتی محکوم می‌نمایم.

در خصوص مشارکت در ایراد ضرب و جرح و اهانت نسبت به شکات نیز با توجه به اظهارات شهود و مطلعان به شرحی که گذشت و نیز با عنایت به نظریه‌های پزشکی قانونی، بزهکاری هر سه نفر را محرز و مسلم می‌دانم و به استناد مواد ۲۶۹ و ۶۱۴ و تبصره ۲ ماده ۳۰۲ و ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی و با رعایت مواد ۱۶، ۱۷ و (۲۲) قانون مجازات اسلامی فقط در خصوص مجازات موضوع ماده ۶۱۴ همان موضوع) هر کدام از سه نفر را در خصوص اهانت نسبت به شکات به تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری و در خصوص ایراد ضرب و جرح، علاوه بر پرداخت دیه به شرح ذیل در حق مجنی‌علیهم، به سبب اخلال در نظم جامعه و بیم تجری هر کدام از متهمان ردیف‌های دوم و سوم محمد خمیس‌آبادی و ابراهیم محمدیان را به تحمل یک سال حبس تعزیری و متهم ردیف چهارم غیر نظامی محمد کرمی را با توجه به داشتن سابقه محکومیت کیفری به تحمل حبس ۲۳ ماه حبس تعزیری از حیث جنبه عمومی جرم محکوم می‌نمایم:

الف) پرداخت دیه ظرف مدت یک سال از زمان وقوع جرح توسط هر سه نفر به صورت مشترک در حق مجنی‌علیه شاهین فتحی برابر گواهی پزشکی قانونی صفحه ۱۱۳۴ جلد ۶ به شرح ذیل می‌باشد:



- ۱- در خصوص تغییر شکل و تورم ناشی از نیمه دررفتگی در مفصل انگشت شست به کف دست چپ که حاکی از آسیب لیگامانی (تاندونی) در محل مفصل مذکور است به استناد ماده ۴۸۵ قانون مجازات اسلامی به میزان یک درصد دیه کامل مرد مسلمان به عنوان ارش.
- ۲- در خصوص تورم مفصل بین انگشتی انگشت دوم دست راست که ناشی از آسیب نسوج نرم این ناحیه است به استناد مواد ۴۸۵ و ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی به میزان نیم درصد دیه کامل مرد مسلمان به عنوان ارش.
- ۳- در خصوص جراحی در حال بهبودی معادل (دامیه) در سطح خارجی بازوی راست به استناد مواد ۴۸۰، ۴۸۱ و ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی به میزان یک صدم دیه کامل مرد مسلمان.
- ۴- در خصوص ساقط شدن ناخن انگشت شست پای چپ با توجه به رویش ناخن جدید به استناد مواد ۴۲۹ و ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی به میزان پنج هزارم دیه کامل مرد مسلمان.
- ب) پرداخت دیه ظرف مدت یک سال از زمان وقوع جرم توسط هر سه نفر از مرتکبان به صورت مشترک و علی‌السویه در حق مجنی علیه پوریا رضانیان برابر گواهی پزشکی قانونی (صفحه ۶۳۹ جلد ۴) به شرح ذیل می‌باشد:
- ۱- در خصوص جوشگاه جراحی التیام یافته خلف انگشت سوم پای راست (دامیه) به استناد بند ۲ ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۴۸۱ همان قانون به میزان یک هزار و پانصدم دیه کامل مرد مسلمان
- ج- پرداخت دیه ظرف مدت یک سال از زمان وقوع جرح توسط هر سه نفر به صورت مشترک و علی‌السویه در حق مجنی علیه نادر خیره برابر گواهی‌های پزشکی (صفحه ۸۶۶ جلد ۵ و صفحه ۱۳۲۲ جلد ۷ و صفحه ۳۷۰۹ و ۳۷۳۱ جلد ۱۹) به شرح ذیل می‌باشد:
- ۱- در خصوص جراحی واجد ترشح غیر عادی در ناحیه آهیانه‌ای پس سری طرف چپ (دامیه) به استناد بند ۲ ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی به میزان دو صدم دیه کامل مرد مسلمان
- ۲- در خصوص تورم شدید آهیانه‌ای پس سری طرف چپ و تورم ناحیه پس سری طرف چپ خلف لاله گوش به استناد مواد ۴۸۵ و ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی مجموعاً به میزان یک صدم دیه کامل مرد مسلمان به عنوان ارش.
- ۳- در خصوص جراحی‌های متعدد در مراحل پایانی التیام در بازوی چپ و راست و ساعد دست راست و چپ هر چهار مورد در حد دامیه به استناد مواد ۴۸۰، ۴۸۱ و ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مجموعاً چهار صدم دیه کامل مرد مسلمان و در خصوص ارش تورم بازوی راست به میزان نیم در صد دیه کامل به عنوان ارش.
- ۴- جراحی وسیع با ترشح عفونی در قوزک خارجی میچ پای چپ در حد دامیه به استناد مواد ۴۸۰، ۴۸۱ و ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی به میزان یک درصد دیه کامل و در خصوص تورم قوزک پای چپ به میزان نیم در صد دیه کامل به عنوان ارش به استناد مواد ۴۸۵ و ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰.
- ۵- زخم در مراحل پایانی التیام زانوی راست (حارصه) به استناد ماده ۴۸۰، ۴۸۱ و ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی به میزان نیم درصد دیه کامل مرد مسلمان.
- ۶- جراحی در مراحل پایانی التیام در کف پای راست و چپ در حد حارصه به استناد مواد ۴۸۰، ۴۸۱ و ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی مجموعاً به میزان یک درصد دیه کامل مرد مسلمان
- ۷- در خصوص عوارض روانی به میزان ده درصد دیه کامل مرد مسلمان به عنوان ارش.
- د- پرداخت دیه ظرف مدت یک سال از زمان وقوع جرح توسط هر سه نفر به صورت مشترک و علی‌السویه در حق مجنی علیه مسعود علی‌زاده برابر گواهی‌های پزشکی قانونی (صفحه‌های ۳۸ جلد ۱ و ۶۲۸ و ۶۲۹ جلد ۴) به شرح ذیل می‌باشد:
- در خصوص جوشگاه جراحی‌های ساق پای راست، خارج زانوی راست، خلف میچ پای راست، خلف ساق پای چپ، خارج میچ پای چپ، خلفی فوقانی بازوی چپ و کف چپ و ناحیه داخلی ساعد چپ، همگی ۸ مورد در حد «دامیه» به استناد مواد ۴۸۱، ۴۸۰ و ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی به میزان هشت صدم دیه کامل مرد مسلمان.



۸- در خصوص جراحت پس سر طرف چپ و پشت لب فوقانی طرف راست هر دو در حد «دامیه» به استناد مواد ۴۸۰ و ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی به میزان چهار صدم دیه کامل مرد مسلمان.

۹- در خصوص ۵ مورد آثار کبودی نواری ناحیه پهلوی طرف چپ، ناحیه زیر کتف راست، روی شکم، ناحیه فوقانی بازوی چپ و قدامی فوقانی شانه چپ به استناد بند «د» مواد ۴۸۴ و ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ جمعاً به میزان ۷/۵ دینار.

ه- پرداخت دیه طرف مدت یک سال از زمان وقوع جرح توسط هر سه نفر به اضافه متهم ردیف دهم حمید زندی به صورت مشترک در حق مجنی علیه سید میلاد حسینی برابر گواهی پزشکی قانونی (صفحه ۳۰۷۵ جلد ۱۶) به شرح ذیل می‌باشد:  
در خصوص دو مورد تغییر رنگ طویل ساعد چپ و قدام راست قفسه صدری به استناد بند «د» ماده ۴۸۴ قانون مجازات اسلامی جمعاً به میزان ۱/۵ دینار.

ط- پرداخت دیه طرف مدت یک سال از زمان وقوع جرح توسط هر سه نفر به صورت مشترک در حق مجنی علیه پیمان شهنایی برابر گواهی پزشکی قانونی (صفحه ۲۳۳۸ جلد ۱۲) به شرح ذیل می‌باشد:

۱- در خصوص جوشگاه مربوط به جراحت لاله گوش چپ در حد «دامیه» به استناد ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی به میزان دو درصد دیه کامل مرد مسلمان.

۲- در خصوص جوشگاه مربوط به دو جراحت پشت دست راست و کنار زانوی راست در حد «دامیه» به استناد مواد ۴۸۰ و ۴۸۱ قانون مجازات اسلامی جمعاً به میزان دو درصد دیه کامل مرد مسلمان.

۳- در خصوص شکستگی بیست درصد قسمت نمایان دندان قدامی به استناد ماده ۴۰۸ قانون مجازات اسلامی به میزان یک درصد دیه کامل مرد مسلمان به عنوان ارش.

۴- در خصوص شکستگی پنج درصد از قسمت نمایان دندان قدامی (یک دندان) به استناد ماده ۴۰۸ قانون مجازات اسلامی به میزان بیست و پنج صدم درصد دیه کامل مرد مسلمان.

۵- در خصوص شکستگی ۲۵٪ از قسمت نمایان دندان خلفی (یک دندان) به استناد ماده ۴۰۸ قانون مجازات اسلامی به میزان نیم درصد دیه کامل مرد مسلمان.

۶- در خصوص شکستگی ده درصد از قسمت نمایان دندان قدامی (یک دندان) به استناد ماده ۴۰۸ قانون مجازات اسلامی به میزان نیم درصد دیه کامل مرد مسلمان.

۷- در خصوص شکستگی پنج درصد از قسمت نمایان دندان قدامی (یک دندان) به استناد ماده ۴۰۸ قانون مجازات اسلامی به میزان بیست و پنج درصد دیه کامل مرد مسلمان.

و در خصوص ایراد ضرب و اهانت به ۷ تن از شکات به اسامی محسن صادقی اصفهانی، مهدی بهمن‌زاده، امیر اصغری، حامد ملک‌زاده، علی نجاری، رضا احمدی و سامان گنجی با توجه به گذشت منجر آنان به ترتیب شرح صفحه‌های (۲۹۴۹ جلد ۱۵) - (۳۰۲۱ جلد ۱۶) - (۲۹۵۰ جلد ۱۵ و ۲۹۸۳ جلد ۱۶) - (۲۹۴۸ جلد ۱۵) - (۲۹۲۴ جلد ۱۶) - (۲۹۲۵ جلد ۱۶) - (۲۹۲۵ جلد ۱۶) در خصوص هر سه متهم به استناد بند «۲» ماده (۸) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کنم.

در خصوص متهم ردیف پنجم سرهنگ روان‌بخش فلاح فرزند بهرام، با توجه به مجموع محتویات پرونده، گزارش سازمان بازرسی کل کشور به شرح‌های صفحه ۳۵۷۷ تا ۳۶۹۰ و نیز اقرار صریح وی در خصوص مشارکت در تنظیم گزارش خلاف واقع در مورد کلیه اتهام‌های مندرج در کیفرخواست دایر بر: ۱- مشارکت در تنظیم گزارش خلاف واقع ۲- بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به تلفات جانی و صدمات بدنی ۳- محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت قانون حقوق شهروندی ۴- فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا، بزهکاری وی محرز و مسلم است و دفاعیات وی و وکلای مدافع ایشان به شرح صفحه‌های ۳۴۵۴ تا ۳۴۶۲، ۳۵۵۱ تا ۳۵۵۷ و ۳۵۲۰ تا ۳۵۳۳ موجه نیست. زیرا بازداشتگاه زیر نظر ایشان اداره می‌شده و همه برنامه‌های بازداشتگاه از سوی ایشان ابلاغ می‌شده و مطلع نبودن ایشان از اعمال خلاف قانون و خلاف شئون اسلامی که در آنجا رخ داده، مسموع نیست. بنا بر این، با در نظر گرفتن



جهات مخففه از جمله سوابق مفید خدمتی، تشویق‌های انجام گرفته از سوی ناجا و مجموع اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب بزه گردیده است به استناد مواد ۵۴، ۵۵ و بند «ج» ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی و با رعایت مواد ۱۶، ۱۷، ۱۸، (۲۲) فقط در خصوص مجازات موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی) و ۴۷ قانون مجازات اسلامی و نیز با رعایت ماده ۲ و ۱۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و (۳) فقط در خصوص مجازات موضوع ماده ۷۸ همان قانون، وی را در خصوص بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی به تحمل هشت ماه حبس تعزیری و در خصوص مشارکت در تنظیم گزارش خلاف واقع با توجه به کیفیت ارتکاب بزه به شرحی که در گردشکار آمده است به پرداخت جزای نقدی به مبلغ پنج میلیون ریال بدل از حبس و در خصوص دو عنوان مجرمانه دیگر یعنی محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی، عدم رعایت حقوق شهروندی و فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا با در نظر گرفتن ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی یعنی فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم با رعایت مجازات اشد (مجازات موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی) به تحمل شش ماه حبس تعزیری و انفصال موقت از خدمت به مدت ۳ ماه و پرداخت جزای نقدی به مبلغ دو میلیون ریال بدل از محرومیت شغل دولتی محکوم می‌کنم. و در اجرای تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ایام بازداشت قبلی متهم از محکومیت آن کسر می‌گردد.

در خصوص متهم ردیف ششم سرهنگ محمد عامریان فرزند رحیم، با توجه به مجموع محتویات پرونده، گزارش سازمان بازرسی کل کشور به شرح صفحه‌های ۳۵۷۷ تا ۳۶۹۰، اظهارات مطلعین در مرحله تحقیقات مقدماتی و نیز در جلسه دادگاه (صفحه‌های ۳۰۳۱ تا ۳۰۴۲) در مورد کلیه اتهام‌های انتسابی مندرج در کیفرخواست دایر بر: ۱- بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به تلفات جانی و صدمات بدنی. ۲- فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا. ۳- محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی، بزهکاری وی محرز و مسلم است و دفاعیات وی و وکلای مدافع ایشان به شرح صفحه‌های ۳۵۲۰ تا ۳۵۳۳ و ۳۵۵۱ تا ۳۵۷۵ موجه نیست. بنا بر این، با در نظر گرفتن جهات مخففه از جمله فقد سابقه محکومیت کیفری، سوابق مفید خدمتی، تشویقی‌های مندرج در پرونده پرسنلی و مجموع اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب و بزه گردیده است به استناد مواد ۵۴ و ۵۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و با رعایت مواد ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۲ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و نیز با رعایت ماده ۲ و ۱۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح با توجه به اینکه بازداشتگاه زیر نظر مستقیم بازرسی فاتب بوده و مشاراً إلیه مسؤول عملیات آن بازرسی بوده و کوتاهی و قصور وی در انجام وظایف محول، روشن است. بنا بر این، وی را در خصوص بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی به تحمل ده ماه حبس تعزیری و در خصوص دو عنوان مجرمانه دیگر یعنی محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی، عدم رعایت حقوق شهروندی و فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا با در نظر گرفتن ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ یعنی فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم با رعایت مجازات اشد (مجازات موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی) به هفت ماه حبس تعزیری و انفصال موقت از خدمت به مدت ۳ ماه و پرداخت جزای نقدی مبلغ دو میلیون ریال بدل از محرومیت از شغل دولتی محکوم می‌نمایم. و در اجرای تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ایام بازداشت قبلی متهم از محکومیت وی کسر می‌گردد.

در خصوص متهم ردیف هفتم سرتیپ عزیزالله رجبزاده فرزند سلمان، با توجه به مجموع محتویات پرونده، دفاعیات وی در جلسه دادگاه مبنی بر اینکه «در طول ۳۱ سال خدمت من تا یک تذکر شفاهی هم نداشته‌ام... یکی از اتهام‌های من آمریت در گزارش خلاف در خصوص موضوع منزیت است ای کاش آقای مرتضوی هم به عنوان مطلع اینجا می‌آمد تا روشن می‌شد که کجای کار من آمریت بوده است؟! تا زمانی که کمیجانی (متهم ردیف اول) در دادگاه صحبت کرد من نمی‌دانستم موضوع گزارش خلاف واقع چیست؟!... آقای مرتضوی را در جلسه دیدم به من گفت که آقای فلاح پیش من بیاید با او کار دارم من هم به دفترم اعلام کردم که فلاح نزد مرتضوی برود. به ما چه مربوط است که علت مرگ منزیت باشد یا چیز دیگر؟ من شخصاً از روز اول که به تهران آمدم با کهریزک مخالف بودم دوستان من شاهد بودند حتی یک بار هم طرح اراذل و اوباش را اجرا نمی‌کردم من طرح امنیت اجتماعی و انضباط اجتماعی را اجرا کردم و اسم آن را طرح انضباط اجتماعی گذاشتم... من کجا بی‌مبالاتی کرده‌ام حدود ۱۰ ماه در خیابان‌ها به صورت سه شیفته درگیر بودیم بایستی امنیت ۱۲ میلیون نفر را تأمین می‌کردم. در این مدت حدود ۱۱ میلیون تماس





تلفنی داشتیم، ۴۳۰ رده و ۸۳۰ کلانتری داریم ۲۷ پایگاه داریم. من باید همه اینها را مدیریت می‌کردم بازداشتگاه زیر نظر معاونت بازرسی اداره می‌شد همیشه می‌پرسیدم و گزارش می‌گرفتم...»

لذا ضمن توجه دانستن دفاعیات وی مبنی بر اینکه هیچگونه دستوری مبنی بر آمریت در تنظیم گزارش خلاف واقع نداشته است و هیچ‌گونه بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی در انجام وظیفه نداشته است و اصولاً برای انجام کارهای بازداشتگاه علاوه بر رئیس بازداشتگاه، معاون بازرسی ایشان نیز به صورت مستقیم نظارت داشته و به وی گزارش می‌داده در طول این مدت هیچگونه گزارش منفی در خصوص اداره بازداشتگاه به وی نشده است. بنا بر این، به علت عدم احراز وقوع بزه به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی و اصل مستحکم برائت وی را در خصوص هر دو اتهام تبرئه می‌کنم.

در خصوص متهم ردیف هشتم ستوان سوم سید کاظم گنج‌بخش فرزند سید علی، با توجه به مجموع محتویات پرونده، گزارش سازمان بازرسی کل کشور (صفحه‌های ۳۵۷۷ تا ۳۶۹۰) اظهارات شهود و مطلعان در مرحله تحقیقات مقدماتی و نیز در جلسه دادگاه (صفحه‌های ۳۰۳۱ تا ۳۰۴۲) در خصوص اتهام‌های انتسابی به وی مبنی بر ۱- محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی ۲- فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا بزهکاری وی محرز و مسلم است و دفاعیات وی و وکیل مدافعش به شرح صفحه‌های ۳۴۷۷ تا ۳۴۸۸ جلد ۱۸ و نیز صفحه‌های ۳۵۵۱ تا ۳۵۷۵ و همچنین صفحه‌های ۳۵۲۰ تا ۳۵۳۳ جلد ۱۸ موجه نیست. بنا بر این، با در نظر گرفتن جهات مخففه از جمله سوابق خدمتی وی و مجموع اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب بزه گردیده است به استناد ماده ۵۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و با رعایت مواد ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۲ و نیز با رعایت مواد ۲ و ۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و همچنین با در نظر گرفتن ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مبنی بر اینکه هر دو عنوان مجرمانه از باب فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم می‌باشد با رعایت مجازات اشد وی را به تحمل ۴ ماه حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی و انفصال موقت از خدمت به مدت پنج ماه و پرداخت جزای نقدی به مبلغ دو میلیون ریال بدل محرومیت از شغل دولتی محکوم می‌نمایم و در خصوص ایراد ضرب و جرح و اهانت به شاکی مسعود علیزاده با توجه به انکار شدید وی و اظهارات او مبنی بر اینکه شاکی او را عوضی گرفته و تأیید این موضوع از سوی دو تن از متهمان که خود از ضاربان این شاکی هستند، به علت عدم احراز وقوع بزه ضرب و جرح و اهانت نسبت به مسعود علیزاده به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی و نیز اصل مستحکم برائت وی را در این خصوص تبرئه می‌نمایم. و در اجرای تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ایام بازداشت قبلی از محکومیت وی کسر می‌گردد.

در خصوص متهم ردیف نهم استوار اکبر رهسپار فرزند جمعه‌علی، با توجه به مجموع محتویات پرونده، گزارش سازمان بازرسی کل کشور (۳۵۷۷ تا ۳۶۹۰) اظهارات شهود و مطلعان در مرحله تحقیقات مقدماتی و نیز در جلسه دادگاه (صفحه‌های ۳۰۳۱ تا ۳۰۴۲) در خصوص اتهام‌های مندرج در کیفرخواست دایر بر:

- ۱- مشارکت در ایراد ضرب و جرح و اهانت نسبت به شکایات هومن رجبی، هاتف سلطانی، طاها زینالی و سامان گنجی.
- ۲- محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی.
- ۳- فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا بزهکاری وی محرز و مسلم است و دفاعیات وی و وکلای مدافع ایشان (صفحه‌های ۳۴۷۲ تا ۳۴۷۶) موجه نیست. بنا بر این، با در نظر گرفتن جهات مخففه از جمله فقد سابقه محکومیت کیفری، سوابق خدمتی و مجموع اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب بزه گردیده است وی را به استناد ماده ۵۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و مواد ۵۷۰ و ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی با رعایت مواد ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۲ صرفاً در خصوص مجازات موضوع ماده ۵۷۰ همان قانون) و نیز با رعایت مواد ۲ و ۱۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در خصوص اهانت به شکات به تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری و در خصوص ایراد ضرب نسبت به شکات، با توجه به اینکه هیچ‌کدام آنها گواهی پزشکی قانونی ارائه نکرده‌اند و هیچ‌گونه جرحی به آنان وارد نشده است و دلیلی نسبت به ایراد ضرب ساده هم وجود ندارد. لہذا به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی و اصل مستحکم برائت وی را در این خصوص تبرئه می‌کنم و در خصوص دو عنوان اتهامی یعنی رعایت عدم حقوق شهروندی و فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا با در نظر گرفتن ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مبنی بر اینکه هر دو عنوان مجرمانه از باب فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم می‌باشد (موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی) به تحمل چهارماه حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی و انفصال موقت از خدمت به مدت سه ماه پرداخت و جزای نقدی به مبلغ دو ریال بدل از



محرومیت از شغل دولتی محکوم می‌نمایم و در خصوص ایراد ضرب و اهانت نسبت به دو تن از شکات به اسامی مهدی بهمن‌زاده و سامان گنجی با توجه به گذشت منجر آنان به شرح صفحه‌های ۳۰۲۱ جلد ۱۶ و ۲۹۲۵ جلد ۱۶ به استناد بند «۲» ماده (۸) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کنم و در اجرای تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۹ ایام بازداشت قبلی متهم از محکومیت وی کسر می‌گردد.

در خصوص متهم ردیف دهم استوار دوم حمید زندی فرزند علی قربان، با توجه به مجموع محتویات پرونده، گزارش سازمان بازرسی کل کشور (۳۵۷۷ تا ۳۶۹۰) اظهارات مطلعان در مرحله تحقیقات مقدماتی در خصوص کلیه اتهام‌های مندرج در کیفرخواست دایر بر: ۱- مشارکت در ایراد ضرب و جرح و اهانت نسبت به شکات آقایان سید میلاد حسینی، پوریا حسین ۲- فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا ۳- محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی بزهکاری وی محرز و مسلم است و دفاعیات وی و وکیل مدافعش (صفحه‌های ۳۵۵۱ تا ۳۵۷۵ و ۳۵۲۰ تا ۳۵۳۳) موجه نیست. بنا بر این، با در نظر گرفتن جهات مخففه از جمله فقد سابقه محکومیت کیفری، سوابق خدمتی و مجموع اوضاع و احوالی موجب ارتکاب بزه گردیده است وی را به استناد ماده ۵۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و مواد ۵۷۰، ۳۰۲ و ۶۰۸ و تبصره ۲ ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی با رعایت مواد ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی و (ماده ۲۲ صرفاً در مورد مجازات موضوع ماده ۵۷۰ همان قانون) و نیز با رعایت مواد ۲، ۴ و ۱۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در خصوص اهانت به شکات به تحمل ۷۰ ضربه شلاق تعزیری و در خصوص ایراد ضرب و جرح نسبت به شکات علاوه بر پرداخت دیه به شرح ذیل به سبب اخلال در نظم جامعه و بیم تجری به تحمل نود و یک روز حبس تعزیری محکوم می‌نمایم.

الف) پرداخت دیه ظرف مدت یک سال از زمان وقوع جرم توسط متهم ردیف دهم استوار دوم حمید زندی به اضافه متهمان ردیف‌های دوم، سوم و چهارم به ترتیب محمد خمیس‌آبادی، ابراهیم محمدیان، محمدرضا کرمی به صورت مشترک و علی‌السویه در حق معینی علیه سید میلاد حسینی برابر گواهی پزشکی قانونی (صفحه ۳۰۵۷ جلد ۱۶)، در خصوص دو مورد تغییر رنگ طویل ساعد چپ و قدام راست قفسه صدری به استناد بند «د» مواد ۴۸۴ و ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی.

ب) پرداخت دیه توسط وی (حمید زندی) و متهم ردیف یازدهم و دوازدهم مجید وروایی و مهدی حسینی فر به صورت مشترک و علی‌السویه در حق معینی علیه، پوریا حسین برابر گواهی پزشکی قانونی (صفحه ۲۵۳۶ جلد ۱۳) به شرح ذیل:

۱- در خصوص کبودی یا سیاه‌شدگی چهار ناحیه بدن (وسط شکم، بالای کتف راست، پایین کتف راست و پهلوی راست) به استناد بند «د» مواد ۴۸۳ و ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی.

۲- در خصوص دو عدد جوشگاه التیام‌یافته بریدگی در کتف چپ (دامیه) به استناد مواد ۴۸۱ و ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی به میزان دو صدم دیه کامل مرد مسلمان و اما در خصوص ایراد ضرب و جرح نسبت به شاکی محمد صادقلو با توجه به عدم ارائه گواهی پزشکی قانونی و عدم کفایت دلیل به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی و اصل مستحکم براءت وی را تبری می‌نمایم و در خصوص شکایت حسین محمودی و حسین نصر اصفهانی با توجه به اعلام گذشت ایشان برابر صفحه‌های ۳۱۷۰ و ۳۱۷۱ به استناد بند «۲» ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ قرار موقوفی تعقیب صادر می‌گردد و در خصوص دو عنوان اتهامی عدم رعایت حقوق شهروندی و فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا با در نظر گرفتن ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مبنی بر اینکه این دو عنوان مجرمانه از باب فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم می‌باشد، با رعایت مجازات اشد به تحمل نود و یک روز حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی و انفصال موقت از خدمت به مدت سه ماه و پرداخت جزای نقدی به مبلغ دو میلیون ریال بدل از محرومیت از شغل دولتی محکوم می‌نمایم. و در اجرای تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ایام بازداشت قبلی متهم از محکومیت وی کسر می‌گردد.

در خصوص متهم ردیف یازدهم استوار دوم مجید وروایی فرزند محمود، با توجه به محتویات پرونده، گزارش سازمان بازرسی کل کشور (۳۵۷۷ تا ۳۶۹۰) اظهارات شهود و مطلعان در مرحله تحقیقات مقدماتی در خصوص اتهام‌های مشارکت در ایراد ضرب و جرح و اهانت نسبت به شکات آقایان یعقوب سلیمی، پوریا حسین، مهدی محمدی‌فرد و مجید نخستین سرباز، بزهکاری وی محرز و مسلم است و دفاعیات وی موجه نیست. بنا





بر این، وی را به استناد تبصره ۲ ماده ۲۶۹ و ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی با رعایت مواد ۱۶، ۱۷ و ۱۸ قانون مجازات اسلامی در خصوص اهانت نسبت به شکات به تحمل ۲۵ ضربه شلاق تعزیری و در خصوص ایراد ضرب و جرح به علاوه بر پرداخت دیه در حق مجنی‌علیه پوریا حسین به شرح ذیل به سبب اخلال در نظم جامعه و بیم تجری به تحمل نود و یک روز حبس تعزیری محکوم می‌کنم. پرداخت دیه توسط (مجید وروایی) و متم ردیف دهم حمید زندی و ردیف دوازدهم مهدی حسینی فر به صورت مشترک و علی‌السویه در حق مجنی‌علیه پوریا حسین برابر گواهی پزشکی قانونی (صفحه ۲۵۳۶ جلد ۱۳) به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- در خصوص کبودی یا سیاه‌شدگی چهار ناحیه بدن (وسط شکم، بالای کتف راست و پایین کتف راست و پهلوی راست) به استناد بند «د» مواد ۴۸۳ و ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی به میزان شش صدم دیه کامل مرد مسلمان.
- ۲- در خصوص دو عدد جوشگاه التیام‌یافته بریدگی در کتف چپ (دامیه) به استناد مواد ۴۸۱ و ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی به میزان دو صدم دیه کامل مرد مسلمان و در خصوص اهانت و ایراد ضرب نسبت به یکی از شکات به نام حسین نصر اصفهانی با توجه به گذشت منجز وی برابر صفحه ۳۱۷۰ به استناد بند «۲» ماده ۸ قانون دادرسی کیفری ۱۲۹۰ قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کنم. و اما در خصوص فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا با توجه به انکار شدید وی و عدم احراز وقوع بزه به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی و اصل مستحکم برائت وی را در این خصوص تبرئه می‌کنم.

در خصوص متهم ردیف دوازدهم گروهیان دوم مهدی حسینی فر فرزند محمود، با توجه به مجموع محتویات پرونده و گزارش سازمان بازرسی کل کشور (صفحه‌های ۳۵۷۷ تا ۳۶۹۰) اظهارات مطلعان در مرحله تحقیقات مقدماتی و نیز در جلسه دادگاه (۳۰۳۱ تا ۳۰۴۲) در خصوص کلیه اتهام‌های مندرج در کیفرخواست دایر بر: ۱- مشارکت در ایراد ضرب و جرح و اهانت نسبت به شکات آقایان میرمسعود رضوی، پوریا حسین، یعقوب سلیمی و مهدی محمدی فرد ۲- فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا ۳- محروم کردن بازداشتی‌ها از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی بزهکاری وی محرز و مسلم است و دفاعیات وی و وکیل مدافعش برابر صفحه‌های ۳۴۷۷ تا ۳۴۸۱ و ۳۵۵۱ تا ۳۵۷۵ و ۳۵۲۰ تا ۳۵۳۳ موجه نیست. بنا بر این، با در نظر گرفتن جهات مخففه از جمله فقد سابقه محکومیت کیفری، سوابق خدمتی و مجموع اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب بزه گردیده است وی را به استناد ماده ۵۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و مواد ۳۰۲، ۲۶۹، ۵۷۰ و ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی با رعایت مواد ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی و (ماده ۲۲ فقط در خصوص مجازات موضوع ماده ۵۷۰ همان قانون) و نیز با رعایت مواد ۲ و ۱۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در خصوص اهانت به شکات به تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری و در خصوص ایراد ضرب نسبت به شکات علاوه بر پرداخت دیه به شرح ذیل به سبب اخلال در نظم و بیم تجری به تحمل هشت ماه حبس تعزیری محکوم می‌کنم. پرداخت دیه ظرف مدت یک سال از تاریخ وقوع جرح توسط وی (حسینی فر) و متهمان ردیف‌های دوم و یازدهم حمید زندی و مجید وروایی به صورت مشترک در حق مجنی‌علیه پوریا حسین برابر گواهی‌های پزشکی و قانونی (صفحه ۲۵۳۶ جلد ۱۳) به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- در خصوص کبودی یا سیاه‌شدگی چهار ناحیه بدن (وسط شکم، بالای کتف راست و پایین کتف راست و پهلوی راست) به استناد بند «د» مواد ۴۸۳ و ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی به میزان شش صدم دیه کامل مرد مسلمان.

- ۲- در خصوص دو عدد جوشگاه التیام‌یافته بریدگی در کتف چپ (دامیه) به استناد مواد ۴۸۱ و ۴۹۶ به میزان دو صدم دیه کامل مرد مسلمان در خصوص ایراد ضرب و اهانت نسبت به یکی از شکات به نام حسین نصر اصفهانی با توجه به اعلام گذشت منجز وی برابر صفحه ۳۱۷۰ به استناد بند «۲» ماده (۸) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ قرار موقوفی تعقیب صادر می‌گردد. و در خصوص دو عنوان اتهامی عدم رعایت حقوق شهروندی و فراهم کردن موجبات بدبینی نسبت به ناجا با در نظر گرفتن ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مبنی بر اینکه دو عنوان مجرمانه از باب فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم می‌باشد و با رعایت مجازات اشد به تحمل ۷ ماه حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی و انفصال موقت از خدمت به مدت ۶ ماه و پرداخت جزای نقدی به مبلغ دو میلیون ریال بدل از محرومیت از شغل دولتی محکوم می‌نمایم. و اجرای تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ایام بازداشت قبلی متهم از محکومیت وی کسر می‌گردد.

این رأی حضوری و مستنداً به مواد ۳، ۹ (بند ۲)، ۱۰، ۱۱، ۱۲ قانون تجدیدی نظر آرا دادگاه‌ها مصوب ۱۳۷۲ ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دیوان عالی کشور می‌باشد.



دفتر - رأی ابلاغ و اقدامات قانونی معمول گردد.

محمد مصدق

دادرش شعبه دوم دادگاه نظامی یک تهران

\*\*\* منبع \*\*\*

وسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/30313>



## اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح درباره بازداشتگاه کهریزک، ۲۸ آذر ۱۳۸۸

### در روند رسیدگی به پرونده، با تدبیر دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و پرداخت خسارت و دلجویی از شاکیان، در نهایت، تعداد ۵۱ نفر از آنان، رضایت خود را اعلام می‌نمایند

بر اساس تحقیقات به عمل آمده به دنبال وقوع حوادث و ناآرامی‌های پس از انتخابات از تاریخ ۱۳۸۸.۳.۲۵ تا ۸۸.۴.۳ تعداد ۲۳ متهم و در تاریخ ۱۳۸۸.۴.۱۹ تعداد ۱۴۵ متهم به دستور مقام قضایی به بازداشتگاه کهریزک اعزام می‌شوند.

در پی وصول گزارش‌هایی مبنی بر نقض حقوق شهروندی منجر به فوت سه نفر از متهمان بازداشتگاه مذکور، مقام معظم رهبری دستور تعطیلی بازداشتگاه کهریزک و برخورد دقیق و قانونی با عوامل تعرض به حقوق شهروندی را صادر و در این خصوص هیأت ویژه دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی تحقیقاتی را آغاز می‌کند.

با پیشنهاد این هیأت و گزارش هیأت نظارت و بازرسی حقوق شهروندی قوه قضائیه و دستور مقامات عالی قضایی، پرونده‌ای در دادرسی نظامی تهران تشکیل می‌شود که آخرین نتایج رسیدگی به این پرونده پس از ۴ ماه تحقیقات مداوم و پیگیر، به شرح ذیل به اطلاع مردم شریف ایران می‌رسد.

۱- پس از ارجاع پرونده به شعبه اول بازپرسی دادرسی نظامی تهران، با همکاری ضابطین قضایی بررسی‌های جامعی در این ارتباط آغاز و بخش‌های مختلف بازداشتگاه کهریزک مورد بازدید و بازرسی دادستان نظامی تهران و قاضی پرونده قرار می‌گیرد. در ادامه با اخذ لیست کامل اسامی متهمان اعزامی به بازداشتگاه کهریزک در جریان حوادث بعد از انتخابات، تمامی آنان شناسایی و ۹۸ نفر شکایت خود را به دادرسی نظامی تهران اعلام می‌کنند و مصدومان به پزشکی قانونی معرفی می‌شوند.

۲- در روند رسیدگی به پرونده، با تدبیر دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و پرداخت خسارت و دلجویی از شاکیان، در نهایت، تعداد ۵۱ نفر از آنان، رضایت خود را اعلام می‌نمایند.

۳- به دلیل جان باختن ۳ نفر از بازداشت‌شدگان، به نام‌های مرحوم محسن روح‌الامینی، مرحوم امیر جوادی‌فر و مرحوم محمد کامرانی و شکایت اولیاء دم، تحقیقات جامعی در این خصوص از متهمان، شهود و مطلعین صورت گرفت و از پزشکی قانونی خواسته شد که با توجه به معاینه اجساد، ضمن اخذ نظر هیأت تخصصی پزشکی قانونی، نظر خود را درباره علت تامه فوت آنان اعلام نماید. پزشکی قانونی در نظریه خود ضمن رد فوت نامبردگان به لحاظ ابتلا به بیماری مننژیت، با تأیید وجود آثار متعدد ضرب و جرح بر روی اجساد، علت درگذشت متوفیان را مجموع صدمات وارده اعلام می‌نماید.

۴- تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهد بازداشتگاه کهریزک از شرایط نامناسبی به لحاظ زیستی، بهداشتی و تغذیه برخوردار بوده و شکایت نیز بدون رسیدگی‌های لازم پزشکی در کنار برخی افراد سابقه‌دار و شرور نگهداری می‌شدند و به دلیل ظرفیت محدود بازداشتگاه، تعداد زیادی از دستگیرشدگان در فضای محدود و وضعیتی سخت، ایام بازداشت خود را سپری کرده‌اند. در مجموع بازداشتگاه کهریزک فاقد استانداردهای لازم برای نگهداری متهمین بوده و برخوردهای ناهنجار و تنبیهات بدنی مامورین نیز این شرایط بد را تشدید کرده است.

۵- پس از تحقیقات اولیه، عوامل دخیل در پرونده به عنوان متهم به دادرسی نظامی احضار و از آنان بازجویی به عمل آمده و تا پایان تحقیقات در مجموع ۲۲ نفر از رده‌ها و قسمت‌های مختلف نیروی انتظامی و افراد مرتبط، به عنوان متهم تحت تعقیب قرار گرفته‌اند.

۶- دادرسی نظامی تهران در نهایت پس از تحقیقات جامع، با توجه به اقرار و اظهارات متهمان، گواهی شهود، مدارک و اسناد موجود، اظهارات شکات و مطلعین، معاینه محل وقوع جرم، استعلامات متعدد از مراجع ذی ربط، نظریات پزشکی قانونی در خصوص چگونگی و میزان جراحات و



صدمات وارده به شاکیان و علل فوت متوفیان، مواجهه حضوری و سایر قرائن موجود، در مجموع ۱۲ نفر از متهمان را مجرم شناخته و در خصوص آنان کیفرخواست صادر و نسبت به سایر متهمان حسب مورد، قرار منع پیگرد و موقوفی تعقیب صادر نموده است.

۷- بر اساس مدارک و شواهد موجود و نظریات پزشکی قانونی، دادسرای نظامی تهران جان باختن مرحوم محسن روح‌الامینی، مرحوم امیر جوادی فر و مرحوم محمد کامرانی را به استناد بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی از مصادیق قتل عمد تشخیص داده و در همین ارتباط از دادگاه نظامی برای ۳ نفر از متهمان شاغل در بازداشتگاه کهریک به اتهام مشارکت در ایراد ضرب و جرح منجر به قتل عمده سه نفر، درخواست مجازات نموده است.

۸- سایر اتهامات منتسب به متهمانی که پرونده آنان منتهی به صدور کیفرخواست در دادسرای نظامی شده، عبارت است از:

- محروم کردن بازداشت شدگان از حقوق مقرر در قانون اساسی و عدم رعایت حقوق شهروندی موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع،

- بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی منجر به تلفات جانی و صدمات بدنی به دلیل عدم مدیریت و نظارت لازم بر بازداشتگاه،

- آمریت و مشارکت در گزارش خلاف واقع در خصوص علت و نحوه درگذشت سه تن از متهمان بازداشتی در کهریزک.

لازم به ذکر است که سازمان قضایی نیروهای مسلح مطابق با مقررات قانونی، پس از صدور حکم قطعی، اسامی متهمان را اعلام خواهد کرد.

در پایان، لازم است از مقامات عالی‌رتبه نظام، هیأت سه نفره قوه قضائیه، هیأت ویژه دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، اعضای کمیته ویژه مجلس شورای اسلامی، اصحاب رسانه و مردم صبور و شریف ایران و تمامی کسانی که با رهنمودها و همکاری‌های خود دادسرای نظامی تهران را در رسیدگی به این پرونده یاری نمودند، تشکر نماییم. امید است که این همکاری‌ها تا پایان رسیدگی به این پرونده ادامه داشته باشد.

\*\*\* منبع \*\*\*

خبرگزاری «مهر»؛ وبسایت «همشهری آنلاین»

[http://new.hamshahrionline.ir/\(S\(bhyusyjrjhu0kae553r4wmi45\)\)/details/97713](http://new.hamshahrionline.ir/(S(bhyusyjrjhu0kae553r4wmi45))/details/97713)



## اطلاعیه سازمان قضائی نیروهای مسلح: حکم اعدام متهمان قتل‌های کهریزک، قطعی نیست، ۹ تیر ۱۳۸۹

تهیه‌کننده گزارش: حمیدرضا تکاپو

سازمان قضائی نیروهای مسلح، دو تن از متهمان پرونده بازداشتگاه کهریزک را، بدون ذکر نام و مشخصات، به اتهام ضرب و جرح عمدی منجر به قتل، به «قصاص نفس» (اعدام) محکوم کرد اما احکام صادره را غیرقطعی و قابل تجدیدنظرخواهی دانست و سایر مجرمان را به احکامی مانند زندان و پرداخت جزای نقدی محکوم کرد.

روابط عمومی سازمان قضائی نیروهای مسلح، روز چهارشنبه ۹ تیر (۳۰ ژوئن) با صدور اطلاعیه‌ای که در وبسایت رسمی خود آن را منتشر نمود، دو فرد گمنام را مسؤول قتل امیر جواد فر، محسن روح‌الأمینی و محمد کامرانی شناخت و آنها را علاوه بر «قصاص نفس»، به تحمل حبس، انفصال موقت از خدمت، پرداخت جزای نقدی، تحمل شلاق تعزیری و پرداخت دیه هم محکوم نمود. این در حالی است که دادگاه‌های متهمان سیاسی حوادث بعد از انتخابات، به سرعت برگزار شده و احکام قطعی و سنگینی برای برخی از آنها صادر شده است. بر اساس این اطلاعیه، ۹ متهم دیگر پرونده هم به اتهامات مختلف به تحمل مجازات‌هایی چون تحمل حبس، پرداخت دیه و جزای نقدی، انفصال موقت از خدمت و تحمل شلاق محکوم شدند.

یکی از متهمان این پرونده نیز، به دلیل «عدم احراز جرم» از اتهامات وارده تبرئه شده است.

این نهاد قضائی همچنین تأکید کرد احکام صادره غیرقطعی و قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد.

در اطلاعیه سازمان قضائی نیروهای مسلح، هویت محکومان اعلام نشده است، اما این ارگان قضائی، اواخر سال گذشته اعلام کرده بود که متهمان پرونده «از رده‌ها و قسمت‌های مختلف نیروی انتظامی و افراد مرتبط» بوده‌اند.

سازمان قضائی نیروهای مسلح همچنین اعلام کرد که احکام مجازات، بر اساس «نظریات پزشکی قانونی، تحقیقات انجام شده و سایر مستندات» و پس از برگزاری چندین جلسه دادگاه با حضور شاکیان، اعضای خانواده کشته‌شدگان، متهمان و کلای طرفین صادر شده است.

بازداشتگاه کهریزک طی سال‌های اخیر، محل نگهداری متهمانی بود که در جریان اجرای طرح امنیت اجتماعی، تحت عنوان «اراذل و اوباش» بازداشت می‌شدند و گزارش‌های تکان‌دهنده‌ای دال بر رفتار خشن ماموران با متهمان بود.

در جریان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ نیز، تعداد زیادی از بازداشت‌شدگان اعتراضات روز ۱۸ تیر ماه، با دستور قاضی سعید مرتضوی، دادستان وقت تهران، به بازداشتگاه کهریزک منتقل شدند و در آنجا مورد ضرب و جرح و شکنجه قرار گرفتند.

بلافاصله بعد از چند روز چندین نفر از متهمان بر اثر شدت شکنجه‌ها جان باختند و پس از درز اخبار آن فجایع، آقای خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، در روز پنجم مردادماه، دستور تعطیل شدن بازداشتگاه کهریزک را به دلیل «غیراستاندارد» بودن صادر کرد.

بعد از انتشار اخبار گسترده‌ای پیرامون شکنجه و آزار بازداشت‌شدگان در جنوب تهران و دستور ناگهانی رهبر ایران برای تعطیلی آن محل، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، با نمایش تصاویر محسن روح‌الأمینی، امیر جواد فر و محمد کامرانی، از کشته شدن سه نفر در بازداشتگاه کهریزک و به دلایل «نام معلوم» خبر داده بود.

قوه قضائیه و مجلس ایران نیز دستور پیگیری حوادث رخ داده در آن بازداشتگاه را صادر و هیئتی را مامور آن کرده بودند و همزمان مهدی کروبی، نامزد اصلاح طلب معترض به نتایج انتخابات ریاست جمهوری، با استناد به شواهدی، از شکنجه‌های بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات خبر داده بود.

با مراجعات مکرر و مستندات و شکایت خانواده فردی جانب‌باخته بنام رامین آقازاده قهرمانی که در جریان اعتراضات بعد از انتخابات، توسط مأمورین دستگیر و به بازداشتگاه کهریزک برده شده بود، مشخص شد که آمار کشته‌شدگان در آن محل، بیش از اعلام و اعلان رسمی است.

در گزارشی که کمیته ویژه مجلس شورای اسلامی برای پیگیری حوادث پس از انتخابات تهیه کرد و اواخر دی ماه از جلسه علنی مجلس قرائت شد، سعید مرتضوی، دادستان عمومی و انقلاب وقت تهران به عنوان صادرکننده دستور انتقال بازداشت‌شدگان به بازداشتگاه کهریزک معرفی شد.

مرتضوی گفته بود که دلیل انتقال بازداشت‌شدگان به کهریزک، «فقدان ظرفیت زندان اوین» و علت مرگ کشته‌شدگان هم ابتلا به بیماری مننژیت بوده است، اما کمیته ویژه مجلس در گزارش خود هر دو این اظهارات را خلاف واقع اعلام کرد.

مرتضوی هم اکنون از سوی محمود احمدی‌نژاد، به ریاست ستاد مبارزه با قاچاق ارز و کالا منصوب شده است.



لازم به ذکر است در گزارش کمیته ویژه مجلس در مورد شرایط منجر به کشته شدن محسن روح‌الأمینی، فرزند دکتر روح‌الأمینی، مشاور محسن رضایی در انتخابات، آمده بود: «مرحوم روح‌الأمینی در مسیر انتقال از کهریزک به اوین وضعیت وخیمی داشته که هر چه بازداشت‌شدگان به مأموران محافظ در این خصوص متذکر شده‌اند، آنان بدون توجه از این مسئله گذشتند. انتقال از کهریزک به اوین با اتوبوس‌های نامناسب و با ازدحام بسیار زندانیان، آن هم در اوج گرما در ساعت ۱۰ صبح تا ۲ بعدازظهر انجام شد و در اوین نیز علی‌رغم وخیم بودن وضعیت مرحوم روح‌الأمینی از ساعت ۱۴ الی ۱۷ در نوبت قرنطینه بوده و در ساعت ۱۷ پزشک وی را جهت مداوا به بیمارستان اعزام نمود.»

نحوه جان باختن امیر جوادی فر هم در این گزارش چنین آمده بود: «نامبرده در زمان دستگیری مورد ضرب و شتم قرار گرفته و قبل از انتقال به کهریزک مداوا گردیده ولی با این حال نامبرده از لحاظ جسمی ضعیف شده بود و توان مقاومت در برابر صدمات جسمی و روحی بازداشتگاه کهریزک را نداشته است و در چهار روز حضور در کهریزک یک بار به پزشک وظیفه زندان مراجعه کرده که مداوای خاصی نسبت به ایشان انجام نمی‌پذیرد. به هر حال ایشان با حالت وخیم سوار اتوبوس می‌شود و در همان آغاز حرکت اتوبوس‌ها نامبرده وضعیت بحرانی پیدا نموده و در بیرون از اتوبوس جان می‌دهد.»

کمیته ویژه مجلس در مورد یکی دیگر از جانب‌باختگان کهریزک در گزارش خود نوشته بود: «مرحوم محمد کامرانی پس از دستگیری، بدون بازجویی به کهریزک منتقل می‌شود و در آنجا همچون سایر زندانیان مورد ضرب و شتم و تحقیر قرار می‌گیرد. وی تحمل صدمات وارده را نداشته و پس از بازگشت به زندان اوین به بیمارستان لقمان منتقل می‌شود و در بیمارستان نیز رسیدگی لازم صورت نمی‌گیرد. وضعیت بحرانی نامبرده پس از ۳۰ ساعت از انتقال به بیمارستان به خانواده وی اطلاع داده می‌شود. آنها همان شب فرزند خود را به بیمارستان مهر منتقل نموده، اما انتقال ایشان همراهی نداشته و وی در بیمارستان مهر جان خود را از دست می‌دهد.»

پزشک وظیفه بازداشتگاه کهریزک نیز در گزارش مجلس به او اشاره شده بود که رامین پوراندراجانی بوده است. وی پاییز سال گذشته به طرز مشکوکی فوت کرد و جسد او اواخر آبان ماه در خوابگاه محل خدمتش پیدا شد.

سرتیپ پاسدار اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده کل نیروی انتظامی همان زمان تأکید کرد «پوراندراجانی احتمالاً خودکشی کرده است، چرا که برای ارائه توضیحات در مورد وقایع کهریزک به دادرسی نظامی احضار شده و «آنگونه که در وصیتنامه‌اش نوشته»، به صدور حکم زندان به مدت پنج سال تهدید شده بود.»

هنوز گزارش کامل هیأت ویژه مجلس و مشخصات آمرین و عاملین این پرونده ملی منتشر نشده است.

سازمان قضائی نیروهای مسلح همچنین درباره پرونده حوادث کوی دانشگاه نیز اعلام کرد «به دنبال وقوع اغتشاشات در خردادماه سال ۱۳۸۸ در کوی دانشگاه و تخریب اموال عمومی و درگیری آشوب‌گران با مأموران انتظامی، برای کنترل اوضاع و جلوگیری از اغتشاش و تخریب اموال عمومی، مأموران انتظامی با رعایت مقررات وارد کوی دانشگاه تهران می‌شوند.

در این اثناء عده‌ای افراد متفرقه و غیرمسئول وارد کوی دانشگاه شده و با اغتشاش‌گران درگیر و متأسفانه بعضی از آنان وارد خوابگاه‌های دانشجویی شده و تعدادی از دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و به اموال عمومی و خوابگاه‌های کوی و لوازم شخصی دانشجویان خسارت وارد می‌آورند.»

سازمان قضائی افزود به دنبال وقوع این حادثه، سازمان قضائی نیروهای مسلح در جهت انجام وظیفه قانونی خویش و با اخذ گزارش از مراجع ذی‌ربط، از جمله دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، مسئولان دانشگاه تهران و دفتر نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه تهران، بر اساس ابلاغ ویژه، پیگیر موضوع شده و پرونده‌ای برای رسیدگی به اتهامات عوامل ضرب و شتم دانشجویان و تخریب اموال عمومی و شخصی هم‌چنین عوامل اصلی اغتشاش و آشوب در کوی دانشگاه تشکیل می‌شود. در این ارتباط تحقیقات جامعی از سوی دادرسی نظامی تهران انجام و تعدادی از متهمان شناسایی و تحت تعقیب قرار می‌گیرند.

همزمان با رسیدگی به پرونده کوی دانشگاه تهران، پرونده تخریب در مجتمع سبحان نیز مورد پیگیری و رسیدگی قرار گرفت و تعدادی از عوامل دخیل در این حادثه نیز شناسایی و مورد تعقیب قرار می‌گیرند.

در مجموع بیش از ۶۰ نفر تحت تعقیب قضائی واقع و در نهایت بر اساس اسناد، مدارک و شواهد موجود، دادرسی نظامی تهران ۳۳ نفر از متهمان را مجرم شناخته و پرونده آنان را به دادگاه ارسال و در مورد سایر متهمان به دلیل احراز نشدن جرم، قرار منع پیگرد صادر کرده است.

لازم به ذکر است، تحقیقات در مورد تعداد دیگری از عوامل اغتشاش در کوی دانشگاه ادامه دارد که پس از تکمیل تحقیقات، تصمیم قضائی مقتضی اتخاذ خواهد شد.



چندی پیش تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بر عدم وجود گزارش و نتیجه‌ای برای تحقیق و تفحص پیرامون کوی دانشگاه خبر داده بودند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/18534/>



## بیانیه خانواده‌های ۳ قربانی کهریزک: دو افسر نگهبان محکوم به اعدام را بخشیدیم؛ چرا آمران اصلی به دادگاه نیامدند؟ ۷ مهر ۱۳۸۹

خانواده ۳ شهید حوادث کهریزک ضمن تقدیر از پیگیری‌ها و دستورات قاطع رهبر معظم انقلاب و با تشکر از لغو مصونیت قضائی ۳ متهم قضائی از سوی قوه قضائیه، گذشت خود از قصاص دو مجری محکوم به اعدام این جنایت را اعلام و خواستار آن شدند که اراده جدی و اخلاص ناپذیر نظام برای پیگرد و مجازات آمران این جنایت نیز بزودی محقق شود.

به گزارش خیرگزاری مهر، اولیای دم محسن روح‌الأمینی، محمد کامرانی و امیر جوادی فر که در پی تخلفات صورت گرفته از سوی برخی افراد خودسر بعد از حوادث و اغتشاشات پس از انتخابات سال گذشته در بازداشتگاه کهریزک به شهادت رسیدند، دو افسر نگهبان نیروی انتظامی که در همین ارتباط در دادگاه نظامی عامل قتل و مجرم شناخته شده و به قصاص نفس محکوم شده‌اند را، مورد بخشش قرار دادند. متن کامل بیانیه این خانواده‌ها که صبح امروز تحویل دادگاه نظامی و مقامات قضائی شد، چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت شریف ایران

اکنون بیش از یک سال از فاجعه اسفناک و جنایت بار بازداشتگاه غیرقانونی کهریزک می‌گذرد و برای ما که فرزندان عزیزتر از جانمان بی رحمانه و با سنگدلی آمران و عاملان این جنایت، به طرزی مظلومانه و در اوج غربت به فیض شهادت نائل شدند، روزها و شب‌های سخت و توانفرسای سپری گشت. زمان نه تنها مرهمی بر این داغ بنیان‌افکن نگذاشته است بلکه سوز جانگداز فقدان فرزندانمان بر تن و روان رنجور خانواده‌ها زخمی کهنه و دردی روزافزون وارد می‌کند.

خدا را شاهد می‌گیریم که پافشاری ما بر احقاق خون فرزندانمان و اجرای عدالت درباره بانیان جنایت نه از سر کینه توزی و نه به خاطر انتقام جویی است بلکه کورسوی نگاه نیمه جان فرزندانمان در لحظات وداع برای پایمال نشدن خون آنان و نجات دیگر فرزندان ملت که فرصتی برای احیای حقوق خود نمی‌یابند دین بزرگی برعهده ما گذاشته است که مکلف به ادای آن هستیم.

این روزها که کشورمان عطر آگین یاد و نام شهیدان گلگون کفن دفاع مقدس است از یکطرف بر خود می‌بالیم که فرزندانمان نیز مظلومانه به شهادت رسیدند و بلکه اگر رزمندگان عزیزمان در مصاف با یزیدیان صدامی و دشمنان خارجی و با آگاهی از سببیت و خونخواری دشمن به استقبال شهادت می‌رفتند که خود هنر مردان خداست، ولی فرزندان مظلوم ما با اعتماد به مسؤولین نظام و بدون هیچ آگاهی، در یک حرکت غافلگیرانه و با وحشیانه‌ترین ضربات بعضی از هموطنان خود در بازداشتگاهی داخلی از آب و حتی هوا نیز محروم شدند و این عمق تاریک یک جنایت خونبار است که لکه ننگی گشت و نظام را با یک چالش جدی مواجه کرد. لذا پدران و مادران شهید پرور و خانواده‌های عزیز معظم شهدا در این ایام خوب درد ما را درک می‌کنند و ما هم خدا را سپاس می‌گوییم که صبری عظیم و بصیرتی عمیق عنایت فرمود و نگذاشت در مقابل این مصیبت بزرگ بلغزیم.

هموطنان دلسوز و بردبار

در طول یک سال گذشته که با تمام توان و بهره‌گیری از کلیه مسیرهای مشروع و قانونی در پی احقاق حق و خونخواهی فرزندانمان بودیم با دو نوع برخورد در دستگاه‌های مسؤول مواجه شدیم. بخش قابل توجهی از مسؤولان که با همدردی، دلسوزی، صداقت و امانت داری ما را در این مسیر دشوار همراهی و حمایت کردند و با صبر و تحمل فشارها و مشکلات، در پی اجرای عدالت و به سرانجام رسانیدن پرونده بودند، و گروهی اندک از صاحبان قدرت، مسؤولیت و رسانه که در پی سرپوش نهادن بر این جنایت هولناک و رهاندن آمران و عاملان اصلی آن از چنگال عدالت بودند، و شاید این تاخیر، نتیجه تلاش‌های اینان باشد اما یاری خدا و همراهی گروه نخست از مسؤولان، دشواری مسیر و تحمل نیش‌ها و دشنام‌های پنهان و پیدای گروه دوم که نمکی بر زخم عمیق و آتشی بر داغ جانگداز ما بود، را ممکن می‌ساخت.





مانع‌تراشی در راه عدالت، حمایت‌های پنهان و پیدا از آمران و عاملان اصلی جنایت و نشان‌صدارت و افتخار زدن بر سینه آنان توسط کسانی که از سفره شعار عدالت بهره‌مندند هیچ‌گاه از نگاه تیزبین افکار عمومی پوشیده نماند. اما با لطف الهی و همت مسؤولان مربوطه، موانع و دیوارهای مرئی و نامرئی مصونیت که گرداگرد آمران و عاملان اصلی جنایت کشیده شده بود یکی پس از دیگری برچیده شد.

اکنون که دادگاه نظامی حکم مجریان این جنایت را صادر کرده و دو تن از آنان را محکوم به اعدام نموده است و مصونیت آمران قضائی این جنایت نیز لغو گردیده است، ما بر سر دو راهی ناگزیر به اتخاذ تصمیمی سرنوشت‌ساز هستیم. از یکسو بر اساس آیه شریفه «...أَنَّهُ مِنْ قَتْلِ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أُخْيَا فَكَأَنَّمَا أُخْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...» (سوره مائده آیه ۳۲) «این جنایت در حکم کشتار تمامی مردم، و احیای حق و سد کردن راه تکرار آن در حکم نجات جامعه است و از سوی دیگر، بر اساس آیه شریفه «...فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ...» (سوره بقره آیه ۱۷۸) «در گذشتن از مجریان و عوامل دست‌چندم این جنایت به تقوی نزدیکتر است.

یکی از فلسفه‌های قطعی حکم الهی قصاص بازدارندگی از تکرار قتل نفس بی‌گناه و جلوگیری از ظلم صاحبان قدرت به مظلومان بی‌پناه است و بدون تردید، مجازات آمران بالانشین و بانیان این جنایت در تحقق این هدف مقدس موثرتر خواهد بود.

از این رو ما صاحبان خون به ناحق ریخته شده فرزندانمان، با گذشت از قصاص دو مجری این جنایت که محکوم به اعدام گردیده‌اند و تاکید بر اجرای سایر مجازات‌ها در مورد آنها بیش از پیش خود را در مسیر خونخواهی و پیگرد آمران و عاملان اصلی جنایت که مصونیت‌های رسمی و غیر رسمی آنها در حال فروریختن است، قرار خواهیم داد تا از یکطرف اثبات کنیم که انسان‌های حقیر، کم‌ظرفیت و انتقامجویی نیستیم که از قصاص و ریختن خون انسان‌هایی که ملعبه دست‌شکنان خودسر بوده‌اند، لذت ببریم و خانواده‌های مستضعف و بیگناه آنها را نیز همچون خود داغدار کنیم و از طرف دیگر پیگیری‌هایمان نیز برای اصلاح رویه‌ها در حد ممکن می‌باشد و نیک می‌دانیم که فرزندان ما با مظلومیت سرخ خود، چهره کریه عده‌ای سیاه روی را افشا کردند که البته این دست آورد کمی نیست و قطعاً، شادی روح آنها نیز با همین تصمیم قرین است.

قانون‌گریزان و قانون‌شکنان قانون‌دان بدانند که زمان خودسری، قلدرمآبی و دست‌درازی به حقوق مردم و مظلومان سپری شده است و وابستگی به صاحبان قدرت و مناصب دولتی و حکومتی نیز نخواهند توانست مانع از اجرای عدالت و خونخواهی مظلومان گردد که «إِنَّ رَبَّكَ بِالْمُرْصَادِ».

در اینجا روی سخن ما با مسؤولان به ظاهر متشرع و متدینی است که در پی مصلحت‌سنجی‌های ظاهری و منفعت‌طلبی‌های واقعی، تا کنون اگر نتوانسته‌اند مانع به نتیجه رسیدن این پرونده و اجرای عدالت شوند برای رهانیدن جنایت‌کاران و متخلفین حداکثر توان خود را در اخلال در پیشرفت پرونده بکار برده‌اند و با این توجیهات کودکانه که به پاس خدمات گذشته جنایت‌کاران یا جلوگیری از تضعیف نظام و سوء استفاده احتمالی دشمنان، اجرای عدالت درباره آمران و عاملان اصلی فاجعه کهریزک را به تاخیر انداخته‌اند در حالی که هیچ عاملی جز اجرای عدالت، به هر قیمت و درباره هر کس، نظام را تقویت نکرده و عامل حفظ آن نخواهد شد.

اکنون لغو مصونیت قضائی و تعلیق آمر و متخلفین قضائی جنایت کهریزک توسط دادگاه انتظامی قضات هر چند با تاخیر انجام شد اما گام بلندی در اجرای عدالت و بت‌شکنی در دستگاه قضائی محسوب می‌شود. این اقدام که حاصل زحمات طاقت‌فرسای ۱۴ ماهه ده‌ها تن از قضات و کارشناسان شریف و سلیم دستگاه قضائی است که در برابر فشارها، توصیه‌ها، تهدیدها و تطمیع‌ها مقاومت کرده و عدالت را از قفس مصونیت‌های نامرئی و مصلحت‌سنجی‌ها رهاندند، فرصتی است که گام نهایی در محاکمه عادلانه، علنی و بدور از اعمال نفوذ این افراد برداشته شود تا این اقدام دستگاه قضائی مهر افتخاری بر پیشانی نظام و هشدار تکان‌دهنده به سایر قانون‌شکنان خودسر باشد که از اجرای عدالت در نظام اسلامی در امان نخواهند بود. این شیعیان ظاهری امام علی علیه السلام متوجه نیستند که در مصاف‌خواص و نور چشمی‌ها با عامه مردم، اگر رضایت عامه مردم رعایت شود خشم نور چشمی‌ها نسبت به اجرای قانون اثر ندارد ولی اگر رضایت نور چشمی‌ها بر خشم عامه ترجیح داده شود، آنگاه خشم عامه مردم بنیان نور چشمی‌ها را فرو خواهد ریخت.

در صورتی که این مسیر به نتیجه برسد و آمرین و عاملین اصلی جنایت هولناک کهریزک به مجازات خود برسند، پاسخی متقن به تبلیغات منفی علیه نظام درباره اجرای گزینشی عدالت خواهد بود و برای تمامی ستم‌دیدگان و مظلومان که حقوقشان پایمال شده و جز خدا حامی و پشتیبانی ندارند بشارتی خواهد بود که احقاق حق برای آنان یک آرزوی دست‌نیافتنی نیست و با همت و پایداری در مسیر قانونی و شرعی می‌توان ناممکن را ممکن ساخت و ظالم را در هر جایگاهی به محکمه عدالت کشید.

اما آنچه که در این ایام شاهد آن هستیم حرکات ایدایی و دست و پا زدن آمران اصلی جنایت کهریزک برای فرافکنی و مصون نگاه داشتن خود از چنگال عدالت است.



بیانیه‌هایی که به قلم آمران و به نام مجریان قضائی جنایت منتشر می‌شود بیش از آنکه هدف اصلی که فرافکنی جرم و رهایی از پیگرد قضائی است را برای آنان به همراه داشته باشد، نشان دهنده عمق سوء نیت و ارتکاب آگاهانه آنها به جرم می‌باشد.

بکارگیری عناوینی چون اراذل و اوباش و اشرار چاقو کش و قمه کش برای جوانان بی‌گناه و بی‌پناهی که بدون دست زدن به هیچ اقدام خشونت آمیز دستگیر شده و با تحقیقات صوری و غیر قانونی به شکنجه‌گاه کهریزک منتقل شده‌اند، بیش از پیش عمق کینه‌توزی و اصرار بر ارتکاب این جنایت را نشان می‌دهد.

آیا آمری که بیانیه مذکور را منتشر کرده است و بازپرس جزئی که آن را امضا کرده نمی‌دانند که شکنجه‌گاه کهریزک هیچگاه بازداشتگاه قانونی نبوده و مطابق با قانون کلیه بازداشتگاه‌های رسمی باید توسط سازمان زندان‌ها اداره شوند و این سازمان به صورت رسمی و بارها اعلام کرده که هیچ نقشی در تاسیس و اداره شکنجه‌گاه کهریزک نداشته است؟

آیا رفع مسؤلیت از کسی که بنا به گزارش رسمی کمیته تحقیق مجلس شورای اسلامی، آمر اصلی انتقال قربانیان به کهریزک بوده است در این بیانیه و انداختن تمامی مسؤلیت به گردن بازپرس، معاون امنیت و نیروی انتظامی، خود نشان دهنده سناریو سازی آمر اصلی برای رهایی از چنگال عدالت نیست؟

آیا انکار اظهارات رسمی دادستان کل کشور، دبیر شورای عالی امنیت ملی و اعضای کمیته تحقیق مجلس شورای اسلامی مبنی بر ابلاغ نظر صریح رهبر معظم انقلاب مبنی بر انتقال بازداشت‌شدگان ۱۸ تیر از کهریزک به اوین به دادستان سابق تهران ادامه همان مسیری نیست که به شهادت ۴ تن و آسیب دیدن دهها تن بی‌گناه انجامید.

آیا استناد به قرار منع تعقیب اولیه قابل اعتراض صادر شده توسط یکی از شعب دادسرای کارکنان دولت بدون رسیدگی دقیق و حتا اعتراف به مطالعه نکردن پرونده اصلی کهریزک در دادسرای نظامی نیروهای مسلح در رأی صادره، نشان دهنده تداوم تلاش برای اعمال نفوذ در جهت به نتیجه نرسیدن این پرونده نیست. آیا دستیار وقت دادستان قبلی تهران که اعلام می‌کند هیچ آمر و آمرینی وجود نداشته‌اند فراموش کرده که خودش مأمور اجرای حکم آمر بوده است یا اینکه فریب افکار عمومی ولو برای چند صباح ذره‌ای از سنگینی این جرم می‌کاهد؟! آقایانی که سالها زمام امور قضائی یک کلان شهر را بر عهده داشته‌اند به مصداق (آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک) چرا عجلولانه فرار به جلو می‌کنند. چرا صبر نمی‌کنند که در دادگاه پاسخ دهند و می‌خواهند که افکار عمومی را به بازی بگیرند. مگر همین آقایان یک سال پیش در همین جرایم اعلام نمی‌کردند (به دروغ و فریبکاری) که بیماری مننژیت باعث قتل این مظلومان شده است؟ آیا نظر پزشک قانونی را گرفته بودند؟ و از همه اینها مهم‌تر فرض بر اینکه از این محاکمه فرار کنند آیا از حکومت خدا هم می‌توانند فرار کنند؟ آیا در شب‌های جمعه‌ای که دعای کمیل می‌خوانیم لا یمکن الفرار من حکومتک را درک می‌کنیم؟

اگر آمر اصلی قضائی و آمران سیاسی و امنیتی جنایت هولناک کهریزک معتقد به بیگناهی خویش و قانونی بودن اقداماتشان هستند، چرا به جای استقبال از حضور در محکمه و بیان ادله و دفاعیات خویش در برابر دادگاه و افکار عمومی در پی فرافکنی، جنگ روانی و فریب افکار عمومی هستند؟

به هر تقدیر، ما خانواده‌های شهدای جنایت کهریزک با اعلام گذشت خود از قصاص دو مجرم محکوم به اعدام این جنایت و تاکید بر اجرای سایر مجازات‌ها در مورد ایشان ضمن تشکر از لغو مصونیت قضائی صورت گرفته خواستار اراده جدی و اخلاص‌ناپذیر نظام برای پیگرد و مجازات آمران قضائی، سیاسی، نظامی و امنیتی این جنایت هستیم. در این رهگذر ضمن سپاس از رهبر فرزانه انقلاب که از همان ابتدای این جنایت تاکنون همواره در جلسات عمومی و خصوصی بر محاکمه و مجازات همه عاملان و آمران تاکید کرده‌اند و فرمودند اگر جرمی ثابت شود، برای هیچکس حاشیه امنی وجود ندارد سپاسگزاریم، ضمن اینکه اطمینان داریم که با تحقق عدالت و اصلاح رویه‌ها علاوه بر اینکه نظام مصونیت خواهد یافت آیندگان این پیگیری‌های عدالتخواهانه را تحسین خواهند کرد.

و العاقبه للمتقين

خانواده شهدای کهریزک (اولیای دم)



درخواست آیت‌الله جوادی آملی از خانواده ۳ شهید حوادث کهریزک چندی پیش خانواده قربانیان حوادث کهریزک با آیت‌الله جوادی آملی دیدار داشتند که در این دیدار بحث‌های مهمی رد و بدل شد. در این دیدار آیت‌الله جوادی آملی ضمن اعلام همدردی با خانواده کشته‌شدگان، ماجرای کهریزک را بسیار پر هزینه برای نظام دانستند. در این دیدار آیت‌الله جوادی آملی از خانواده قربانیان کهریزک می‌خواهند که از تخلف برخی از مامورین نیروی انتظامی گذشت کنند که در پاسخ خانواده کشته‌شدگان کهریزک تأکید می‌کنند، اگر از گناه سربازان نیروی انتظامی و مجازات تعدادی از مقصرین گذشت کنند، اما با تمام قوت مجازات مقصرین اصلی این حادثه، که در حال حاضر مسؤولیت اجرائی نیز دارند را پیگیری خواهند کرد و از آنها نخواهند گذشت. خبرگزاری مهر نیز در دوم شهریور ۸۹ از احتمال گذشت اولیای دم ۳ شهید حوادث کهریزک از اعدام دو محکوم انتظامی این حادثه خبر داده بود.

#### صدور حکم تعلیق سه مقام قضائی

یادآوری می‌شود خبرگزاری مهر، پیش از این و در اول شهریور ۸۹ طی خبری اعلام کرده بود که بر اساس کیفرخواستی که پیش از این توسط دادرسی انتظامی قضات صادر شده بود، شعبه یک دادگاه انتظامی قضات پس از طی مراحل رسیدگی قانونی در خصوص بررسی مسؤولیت ۳ نفر از مسؤولین ارشد دادستانی تهران در پرونده حوادث سال گذشته بازداشتگاه کهریزک، حکم تعلیق قضائی افراد فوق را صادر و به نامبرداران ابلاغ کرد.

بر اساس این حکم که وفق نظر کارشناسان قضائی و وکلا در تاریخ احکام قضائی قبل و بعد از انقلاب اسلامی بی‌سابقه است، افراد یاد شده باید از سمت هایشان عزل شده و در خصوص اتهامات مطروحه در پرونده مسؤولیت خویش را پذیرفته و خارج از مصونیت قضائی مانند شهروندان عادی پاسخگو باشند. این حکم تعلیق قضائی بر اساس پرونده‌های مشروح جداگانه و در تاریخ ۲۴ مرداد ماه ۱۳۸۹ صادر گردیده است. پیش از این و در تاریخ ۹ تیر ۱۳۸۹ سازمان قضائی نیروهای مسلح با صدور اطلاعیه‌ای از صدور حکم قصاص نفس عاملان قتل در بازداشتگاه کهریزک خبر داده بود. این سازمان همچنین با اشاره به صدور کیفرخواست علیه ۱۲ نفر از متهمان پرونده بازداشتگاه کهریزک توسط دادرسی نظامی تهران از رسیدگی به اتهامات متهمان با رعایت مقررات قانونی در جلسات متعدد دادگاه با حضور شکات، متهمین و وکلای آنان و همچنین صدور نهایی احکام قضائی برای آنان خبر داده بود.

اتقان نظر و رسیدگی قاطع دستگاه قضائی از دو مسیر جداگانه یعنی دادرسی نظامی و نیز دادگاه انتظامی قضات در خصوص تخلفات و جنایات صورت گرفته در حوادث سال گذشته کهریزک سندی ارزشمند بر استقلال دستگاه قضائی جمهوری اسلامی ایران و اهتمام ملی بر اجرای قانون و عدالت بدون هر گونه تأثیرپذیری از فشارها، حاشیه‌سازی‌های داخلی و جو سازی بدخواهان خارجی است.

صدور این احکام همچنین نشانه عزم جدی نظام بر برخورد با متخلفان و متجاوزان به حقوق شهروندی در هر سطح و مقامی است و اینکه هر زمان برای دستگاه قضائی تخلف احدی از مسؤولان قوا و از جمله قوه قضائیه اثبات شود، قاطعانه با متخلف برخورد خواهد شد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی سال گذشته به محض اطلاع از انتقال بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات به کهریزک دستور تعطیلی فوری آن را صادر و به دفعات حوادث صورت گرفته را تخلف و جنایت خواندند.

ایشان همچنین در ملاقات‌های متعدد با خانواده شهدای مظلوم این حوادث ضمن تفقد از آنها دستورات لازم برای هدایت پرونده در مسیر صحیح، مجازات مجرمان و مقصران و نیز احقاق حقوق بازماندگان را صادر فرمودند. بی‌گمان در این رسیدگی بی‌سابقه در تاریخ قضائی کشور که بررسی اتهام و تخلف مهمترین مقامات قضائی مرکز کشور را شامل شده است، دستورات قاطعانه رهبر معظم انقلاب تأثیر برجسته‌ای داشته و موجب قوت قلب برای دست اندرکاران سیستم قضائی کشور و همچنین امیدواری هر چه بیشتر برای احقاق حق شهروندان بوده است.

ایشان در دیدار خانواده‌های فوق یادآور شده بودند که «عنوان مجرمانه اگر ثابت شود حاشیه امنی برای هیچکس نیست.»

یادآوری می‌شود در تخلفات و جنایات صورت گرفته در حوادث سال گذشته بازداشتگاه کهریزک ۳ جوان از خانواده‌های متعهد کشور به نام‌های محسن روح‌الأمینی، محمد کامرانی و امیر جوادی فر مظلومانه به شهادت رسیدند.



<http://www.khabaronline.ir/detail/96406/>



## دو تن از متهمان حوادث بازداشتگاه کهریزک اعدام شده‌اند، ۱۷ بهمن ۱۳۸۹

برخی از گزارش‌ها از ایران حاکی است که دو تن از متهمان پرونده کهریزک که از مأموران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی بودند، به رغم گذشت خانواده‌های قربانیان این حادثه اخیراً اعدام شده‌اند.

برخی از سایت‌های خبری غیررسمی روز یکشنبه به نقل از وبسایت خبری «خبرنامه دانشجویان ایران» نوشتند که عبدالحسین روح‌الامینی، پدر یکی از قربانیان حادثه کهریزک با تأیید اینکه سعید مرتضوی «متهم اصلی پرونده کهریزک» به زودی محاکمه خواهد شد، از اعدام دو تن از متهمان این پرونده خبر داده است.

این خبر هنوز توسط منابع رسمی در ایران تأیید یا تکذیب نشده است اما انتشار آن در حالی است که پیش‌تر خانواده‌های محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی و امیر جوادی‌فر که در بازداشتگاه کهریزک کشته شدند، در نامه‌ای اعلام کرده بودند دو محکوم به اعدام در این پرونده را بخشیده‌اند و خواهان مجازات و پیگرد قانونی آمران این پرونده هستند.

دادگاه نظامی تهران که رسیدگی به پرونده کهریزک را بر عهده داشت، پیش از این در نهم تیرماه و به دنبال جلسه غیرعلنی رسیدگی به اتهامات ۱۲ متهم پرونده کهریزک که اسفندماه سال ۸۸ برگزار شده بود، اعلام کرد ۱۱ نفر از متهمان مجرم شناخته شده‌اند و یک نفر هم به دلیل احراز نشدن جرم از اتهامات وارده تبرئه شده است.

این دادگاه دو نفر از متهمان را به قصاص و ۹ متهم دیگر به «فراخور اتهامات منسوب»، «به تحمل حبس، پرداخت دیه، جزای نقدی، انفصال موقت از خدمت و شلاق تعزیری» محکوم کرده بود.

با این حال خانواده سه قربانی کهریزک در نامه خود که همراه امسال انتشار یافت تأکید کرده بودند که «ما صاحبان خون به ناحق ریخته شده فرزندانمان، با گذشت از قصاص دو مجری این جنایت که محکوم به اعدام شده‌اند و تأکید بر اجرای سایر مجازات‌ها در مورد آنها بیش از پیش خود را در مسیر خون‌خواهی و پیگرد آمران و عاملان اصلی جنایت که مصونیت‌های رسمی و غیررسمی آنها در حال فروریختن است، قرار خواهیم داد.»

این نامه اندکی پس از آن انتشار یافت که غلامحسین محسنی اژه‌ای، دادستان کل کشور، در شهریور امسال بدون ذکر نام تأیید کرد که سه مقام قضائی در ارتباط با پرونده کهریزک از سمت خود تعلیق شده‌اند.

گرچه به گفته منابع آگاه از پرونده قضات تعلیق‌شده این سه مقام قضائی سعید مرتضوی، حسن حداد و علی‌اکبر حیدری‌فر بودند اما مسئولان تا مدتی حاضر به افشای نام آنها نشدند تا آنکه چندی بعد در اواخر شهریور ماه عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران، تأیید کرد که سعید مرتضوی شاخص‌ترین فرد در پرونده کهریزک است.

قاضی ذی‌نفوذی که گرچه به گفته دادستان کل کشور از سمت قضائی خود به عنوان معاون دادستان کل معلق شده، اما همچنان به عنوان مشاور محمود احمدی‌نژاد و رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز فعالیت می‌کند.

چند پس از این اظهارات دادستان تهران، دادستان انتظامی قضات نیز تأیید کرد که پرونده سعید مرتضوی به دادرسی کارکنان دولت ارسال شده است.

### خواست اصلی محاکمه مرتضوی است

عبدالحسین روح‌الامینی که در زمان انتخابات مناقشه‌برانگیز ریاست جمهوری در سال ۸۸ از مشاوران محسن رضایی بود و پس از ماجرای کشته شدن فرزندش در بازداشتگاه کهریزک تاکنون چندین بار با آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی دیدار کرده، همچنین تأکید است که خواست اصلی خانواده‌های قربانیان کهریزک، محاکمه هر چه سریع‌تر سعید مرتضوی است.

وی گفته است که گرچه سعید مرتضوی، متهم اصلی پرونده، به دنبال فرار از محاکمه است، اما به زودی محاکمه وی آغاز خواهد شد. به دنبال افشای فجایع کهریزک و تعطیلی آن، کمیته ویژه مجلس برای رسیدگی به حوادث پس از انتخابات اسفندماه گذشته در گزارشی تأکید کرد که انتقال بازداشت‌شدگان ۱۸ تیر ۱۳۸۸ به کهریزک با «دستور و اصرار» سعید مرتضوی، دادستان وقت تهران، صورت گرفته و دستگاه قضائی باید در این زمینه پاسخ‌گو باشد.



اما آقای مرتضوی در واکنش به این موضوع ادعا کرد که به هنگام اعزام بازداشت‌شدگان به کهریزک اصلاً در مرخصی بوده و در نتیجه بی‌گناه است، و «اتهامی متوجه او نیست».

بازداشتگاه کهریزک که محل نگهداری شمار زیادی از معترضان بازداشت‌شده پس از انتخابات دهم ریاست‌جمهوری بود به دنبال افشای بدرفتاری، کشته شدن برخی از بازداشت‌شدگان و شکنجه شمار زیادی از آنها و نیز اتهام تجاوز جنسی به برخی از دستگیرشدگان، از سوی رهبر جمهوری اسلامی به دلیل «غیراستاندارد» بودن تعطیل شد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

[http://www.radiofarda.com/content/f7\\_two\\_kahrizak\\_accuseds\\_executed\\_reports/2299229.html](http://www.radiofarda.com/content/f7_two_kahrizak_accuseds_executed_reports/2299229.html)



## تکذیب اعدام دو افسر متهم در پرونده کهریزک؛ ۱۷ بهمن ۱۳۸۹ (++)

خبر اعدام دو افسر محکوم در پرونده کهریزک به نقل از دکتر روح‌الامینی منتشر شده بود، تکذیب شد. دکتر روح‌الامینی در گفتگو با خبرنگار «تابناک» مطالب منتشر شده توسط یک سایت خبری که به نقل از وی امروز منتشر شده بود را تکذیب کرد و اظهار داشت که با این سایت خبری هیچ مصاحبه‌ای نداشته و اخباری که از قول وی درباره اعدام دو افسر محکوم در پرونده بازداشتگاه کهریزک و متهم اصلی این پرونده به نقل از ایشان منتشر شده است، صحت ندارد. وی در ادامه درباره آخرین وضعیت پرونده بازداشتگاه کهریزک خاطر نشان کرد: رسیدگی به متهمان پرونده بازداشتگاه کهریزک در دادرسی کارکنان دولت در حال رسیدگی و پیگیری می‌باشد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «تابناک»

<http://www.tabnak.ir/fa/news/146568/>



## تمام نام‌های گره‌خورده با کهریزک؛ دو سال پس از کهریزک؛ خاطیان بر مسند، افشاگران در زندان؛ مسیح علی‌نژاد، ۲۶ تیر ۱۳۹۰

«کهریزک» هرچند نام چندان گمنامی نبود، اما پس از انتخابات «پر اما و اگر» دهمین دوره ریاست جمهوری سال ۸۸ بود که این نام، به شکلی دردآور، تلخ و فاجعه بار شهره شد. افکار عمومی در داخل و خارج از بازداشتگاهی به نام کهریزک باخبر شدند؛ بازداشتگاهی که در آن معترضان به نتایج انتخابات به بدترین شکل مورد بدرفتاری، ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته و در مواردی جان باخته بودند.

بازداشتگاه کهریزک در جنوب شهر ری واقع شده است. نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۳ به دنبال اجرای طرحی که آن را «جمع آوری ارادل و اوباش» خوانده بود، «کهریزک» را برای نگهداری دستگیرشدگان این طرح مورد استفاده قرار داد. همان زمان نیز جمعی از روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشر و انجمن دفاع از حقوق زندانیان نسبت به برخوردهایی که در این بازداشتگاه با زندانیان صورت می‌گرفت اعتراض کردند. شیوا نظراهری روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر و مهدی محمودیان، عضو انجمن دفاع از حقوق زندانیان از جمله کنشگران مدنی بودند که پیش از این پیگیر وضع نابسامان بازداشت‌شدگان در کهریزک بودند.

اما نتایج تلاش محمودیان و دیگر روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشر نتوانست توجه افکار عمومی را در داخل و خارج، به میزان عمق فاجعه جلب کند. پس از انتخابات، جمعی از معترضان تقلب انتخاباتی پس از دستگیری به سوله‌های کهریزک منتقل شدند. به گفته شاهدان کانتینرهایی که به دشواری می‌توانست ده نفر را در خود جای دهد، محل بازداشت ۲۰ تا ۴۰ شهروند معترض شد. بازداشت‌شدگان در بدترین شرایط بهداشتی و فیزیکی، و در هوای گرم تابستان ۸۸ در این کانتینرها محبوس شدند. آنان بارها مورد بدرفتاری و شکنجه قرار گرفتند. برخی از بازداشت‌شدگان، به گواهی بعضی از زندانیان و مسؤولان سابق جمهوری اسلامی، مورد تجاوز قرار گرفتند. این چنین، و این بار، نام کهریزک در صدر اخبار جهان جای گرفت و حساسیت افکار عمومی را در ایران و خارج برانگیخت.

بر این اساس هر بار وقتی نام کهریزک به میان می‌آید، نام چندین نفر نیز به همراه آن در اذهان عمومی متبادر می‌شود؛ نام کسانی که مسؤولیت این بازداشتگاه با آنان بوده است، نام کسانی که در این بازداشتگاه زندانیان را مورد شکنجه و ضرب و شتم قرار داده‌اند، نام کسانی که این بازداشتگاه را افشا کرده‌اند و نام کسانی که قربانی خشونت اعمال شده در کهریزک بوده‌اند.

در میان کسانی که به صورت رسمی مسؤولیت اعمال خشونت در این بازداشتگاه مخوف در ایران را پذیرفته و دستور پیگیری و پلمپ شدن آن را داده‌اند، نام آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی بارها از سوی رسانه‌ها مطرح شد. نام دیگری که به همراه بازداشتگاه کهریزک بسیار در رسانه‌ها مطرح شده است، نام سعید مرتضوی دادستان وقت تهران بود. احمدرضا رادان جانشین فرمانده نیروی انتظامی نام دیگری بود که گزارش‌هایی در مورد نقش او در ماجرای بازداشتگاه کهریزک منتشر شده بود.

در میان کسانی که از آنان به عنوان افشاگران شکنجه و تجاوز در کهریزک نام برده می‌شود نیز به نام‌های مهدی کروی رئیس اسبق مجلس و یکی از کاندیداهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، محمد داوری و مهدی محمودیان می‌توان اشاره کرد. محمدحسین سهرابی راد، عضو ستاد انتخاباتی مهدی کروی نیز نام دیگری بود که مادر وی بعد از دو سال سکوت از نقش وی در یاری رساندن به داوری، سردبیر سایت سحام نیوز در تهیه فیلمی در مورد جنایات‌های رخ داده در بازداشتگاه کهریزک سخن به میان آمد.

اگرچه در میان اخبار رسمی جمهوری اسلامی تنها از سه نفر به نام‌های محسن روح‌الأمینی، امیر جوادی فر و محمد کامرانی به عنوان کشته شدگان کهریزک نام برده شد، اما پس از آن خانواده‌های رامین آقازاده قهرمانی و احمد نجاتی کارگر نیز اعلام کردند که فرزندان شان پس از آزادی در بیمارستان بستری شده و به دلیل جراحات و بیماری ناشی از شکنجه و ضرب و شتم در بازداشتگاه، جان خود را در بیمارستان از دست داده‌اند.

این پایان ماجرای بازداشت‌شدگان انتخابات سال ۸۸ نبود و کهریزک همچنان قربانی می‌گرفت. پس از آنکه پیگیری قضایی جرم اعمال شده در کهریزک در دستور کار قوه قضاییه قرار گرفت، خبر دیگری در صدر اخبار قرار گرفت که بر اساس آن یکی از پزشکان وظیفه ایرانی به نام رامین پوراندرجانی که مسؤولیت مداوای بازداشت‌شدگان کهریزک را عهده دار بود، به دنبال افشای برخی حقایق با مرگی مشکوک، به جمع قربانیان دیگر کهریزک پیوست.





بدین ترتیب شمار جان‌باختگان کهریزک به شش شهروند ایرانی رسید که مسؤلیت کشته شدن سه تن از این جان‌باختگان به صورت رسمی مورد تأیید جمهوری اسلامی قرار گرفته و سه تن دیگر کسانی بودند که خانواده‌های آنان طی مصاحبه‌های رسمی در مورد جزئیات بازداشت و جان باختن آنها بارها از طریق رسانه‌ها خبررسانی کرده‌اند.

دو سال از فاجعه کهریزک می‌گذرد و این پرونده هنوز باز است. گزارش پیش رو روایتی است از آنچه بر افشاکنندگان کهریزک رفته و سپس آنچه خانواده‌های این افشاکنندگان گفته‌اند نیز روایت دیگری است از آنچه بر کسانی که شکنجه و تجاوز در کهریزک را رسانه‌ای کرده‌اند، گذشته است. این گزارش به سخنان مسؤلان و آمران اصلی پرونده کهریزک می‌پردازد و همچنین در بخش دیگر روایتی است که خانواده‌های شش تن از جان‌باختگان کهریزک در مصاحبه‌هایی جداگانه به جرس گفته‌اند. تأکید می‌شود که این گزارش همه ماجرای پرونده کهریزک را در بر نمی‌گیرد و هنوز ناگفته‌های زیادی در مورد این بازداشتگاه «مخوف» یا به تعبیر مقامات جمهوری اسلامی «غیر استاندارد» وجود دارد:

### آیت‌الله خامنه‌ای

آنگاه که موج اعتراضات بعد از انتخابات ریاست جمهوری در اوج خود بود و معترضان زیادی اعلام کردند که رفتار نهادهای امنیتی با بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات بسیار خشونت آمیز بود، حاکمیت جمهوری اسلامی نتوانست اوج این خشونت‌ها را انکار کند. در نهایت در پنجم مرداد ماه سال ۱۳۸۸ نماینده رهبری جمهوری اسلامی ایران در شورای عالی امنیت دستور آیت‌الله خامنه‌ای مبنی بر تعطیلی بازداشتگاهی را که از آن با تعبیر «بازداشتگاه غیراستاندارد» یاد کرده بود صادر کرد.

تنها یک روز بعد مشخص شد نام این بازداشتگاه کهریزک است. همان زمان سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور سابق ایران نیز در اظهار نظری اعلام کرد: «غیراستاندارد یعنی چه؟ یعنی مثلاً هواکش آن درست نبود یا دستشویی‌ها تمیز نبوده است؟ خیر! جنایتهایی رخ داده است؛ جان‌هایی باخته شده است و باید با این مسائل برخورد شود.»

در دیگرسو غلامحسین اسماعیلی رئیس سازمان زندان‌ها همان زمان در مصاحبه‌ای با روزنامه «ملت ما» گفته بود: «بازداشتگاه کهریزک وجود ندارد». در نهایت مسؤلان جمهوری اسلامی مسؤلیت شکنجه‌ها و «قتل» در کهریزک را پذیرفتند و در مردادماه سال ۸۸ پس از آقای جلیلی دبیر شورای عالی امنیت، کاظم جلالی عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس ایران نیز به دستور آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کرد و گفت: «دستور تعطیل بازداشتگاه کهریزک در جنوب تهران صادر شده است.»

بعد از اینکه رهبر جمهوری اسلامی مسؤلیت خشونت اعمال شده در این بازداشتگاه را به گونه‌ای غیرمستقیم پذیرفت و دستور تعطیلی آن را صادر کرد، «تشکری»، رئیس بازرسی کل نیروی انتظامی نیز در مقابل دوربین صدا و سیما، رسماً از تمام کسانی که در هر مرتبه‌ای متحمل خسارت و آسیب شده بودند، عذرخواهی کرد. از آن پس کهریزک دیگر تنها در سطح رسانه‌های منتقد جمهوری اسلامی مطرح نبود بلکه رسانه‌های هوادار حاکمیت نیز ناگزیر اقدام به انتشار سخنان برخی از قربانیان کهریزک کردند. در عین حال چند تن از این خانواده‌ها نیز از جمله پدر محسن روح‌الأمینی و محمد کامرانی دو جان‌باخته کهریزک نیز در دیداری که با مقام رهبری جمهوری اسلامی تنظیم شده بود حضور پیدا کرده و خواستار پیگیری قضایی قتل فرزندان خود شدند.

### سعید مرتضوی

نام سعید مرتضوی دادستان وقت تهران نیز تقریباً از سوی اکثریت خانواده‌های جان‌باختگان کهریزک و نیز از سوی کمیته‌ای که برای پیگیری حادثه این بازداشتگاه در مجلس تشکیل شده بود و همچنین از سوی پرسنل نیروی انتظامی به عنوان متهم ردیف اول پرونده کهریزک بارها و بارها مطرح شد. حتا عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران نیز سعید مرتضوی را «شاخص‌ترین فرد» در پرونده کهریزک نامید.

در روزهای نخست جان باختن بازداشت‌شدگان کهریزک، نشریه «پنجره» که در داخل ایران منتشر می‌شود، با استناد به سخنان پدر محسن روح‌الأمینی گزارشی منتشر کرد که در آن نام «سعید مرتضوی» به عنوان آمر اصلی این پرونده مطرح شد. بر اساس این گزارش پس از آنکه خبر ضرب و شتم بازداشت‌شدگان هجده تیر در کهریزک به گوش رهبری جمهوری اسلامی رسیده بود، آقای جلیلی دبیر این شورا از طرف آیت‌الله خامنه‌ای هم مکلف شده تا پیام انتقال این بازداشت‌شدگان از کهریزک به اوین را به مرتضوی منتقل کند. در این گزارش آمده است که دبیر شورای عالی امنیت ملی با مرتضوی دادستان وقت تهران تماس می‌گیرد و «دستور رهبر انقلاب» را به وی ابلاغ می‌کند اما مرتضوی با این استدلال که جا



در زندان‌های دیگر وجود ندارد از اجرای این کار ظفره می‌رود و در نهایت دستور تعطیلی بازداشتگاه از سوی آیت‌الله خامنه‌ای صادر می‌شود. اما دیگر کار از کار گذشته بود و چند زندانی جان‌شان را در مسیر انتقال از کهریزک به اوین از دست داده بودند.

پرسنل نیروی انتظامی نیز در اولین دادگاهی که برای بررسی جرایم مربوط به متهمان نیروی انتظامی برگزار شده بود، بار دیگر از «سعید مرتضوی» نام می‌برند و می‌گویند پس از جان باختن بازداشت‌شدگان، سعید مرتضوی شفاها از پرسنل نیروی انتظامی می‌خواهد تا نامه‌ای تهیه کرده و علت مرگ زندانیان را «منزیت» اعلام کنند. آنها نیز با دستور دادستان وقت تهران از در نامه‌هایی که با سربرگ بیمارستان مهر و لقمان تهران تهیه شده بود به رسانه‌ها اعلام می‌کنند که بازداشت‌شدگان در اثر بیماری مننژیت فوت کرده‌اند. این خبر را خانواده امیر جوادی فر و خانواده کامرانی نیز در گفتگو با جرس تأیید کرده‌اند.

پیش از این در ماجرای مرگ مشکوک «زهرا کاظمی» خبرنگار کانادایی - ایرانی در تیرماه سال ۸۲ نیز سابقه داشت که آقای «خوشوقت» مدیرکل مطبوعات خارجی در وزارت ارشاد نیز طی نامه‌ای به رئیس مجلس که در نشست علنی مجلس نیز قرائت شده بود، گفت آقای مرتضوی شفاها از او خواسته بود تا در نامه‌ای با سربرگ وزارت ارشاد اعلام کند زهرا کاظمی مجوز برای کار عکاسی و خبری نداشته است. خوشوقت در نامه اش نوشته بود از سوی سعید مرتضوی «تهدید» شده بود در صورت عدم همکاری ممکن است به خاطر صدور مجوز برای یک «جاسوس»، مورد پیگرد قرار گیرد.

سعید مرتضوی همچنان به عنوان کسی که دستور انتقال بازداشت‌شدگان به کهریزک را مورد تأیید قرار داده بود علی‌رغم شکایت خانواده‌های جان‌باختگان نه تنها تحت تعقیب قرار نگرفته است؛ قابل تأمل آنکه پس از صدور حکم تعلیق او از سوی دستگاه قضایی، محمود احمدی‌نژاد رئیس دولت جمهوری اسلامی، در حکمی او را بعنوان «نماینده ویژه رئیس‌جمهور» و «رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز»، منصوب کرد.

## احمدرضا رادان

نام «احمدرضا رادان»، جانشین فرمانده نیروی انتظامی در پرونده کهریزک بارها در رسانه‌های مطرح شد. تا آنجا که خود او همچنین فرمانده نیروی انتظامی ناگزیر شدند طی مصاحبه‌هایی رسمی نسبت به نقش رادان در بازداشتگاه کهریزک موضعگیری کنند. رادان پیشتر در مصاحبه‌ای، کهریزک را مکان مناسبی برای مجازات «گردن‌کشان و ارازل و اوباش سابقه‌دار» اعلام کرده بود. او گفته بود که «هوای جهنمی بالای چهل درجه جنوب تهران و فقدان امکانات اولیه بهداشتی برای زندانیان و محدودیت‌ها و شرایط سخت بدنی»، بازداشت‌شدگان را به خود می‌آورد. نشریه «پنجره» که نام مرتضوی را به عنوان یکی از متهمان کهریزک مطرح کرده بود، از احتمال جابه‌جایی احمد رضا رادان، جانشین فرمانده نیروی انتظامی نیز در همان زمان خبر داده بود.

احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی در مورد نقش رادان در خشونت اعمال شده علیه بازداشت‌شدگان، طی یک مصاحبه رسمی در میان خبرنگاران گفته بود: «شایعات این چنینی علیه سردار رادان واقعیت ندارد و شان ایشان اجازه نمی‌دهد که در بازداشتگاه حضور یافته و اقداماتی این چنینی انجام دهد.»

رادان نیز در ۲۰ مرداد ماه ۸۸ در جمع خبرنگاران در مورد نقش خود در بازداشتگاه کهریزک گفته بود: «من که معمولاً با شماها هر موضوعی را در برابر دوربین به استحضار مردم رسانده‌ام، اما موضوع این است که شان خودمان را هم‌شان گزارش‌ها و شایعاتی که اعلام می‌کنند، نمی‌دانیم. لذا برای آن که بخواهیم به این شایعات پاسخ دهیم، خود را خسته نمی‌کنیم.»

رادان بعدها در برابر دوربین صدا و سیما کشته شدن راهپیمایی کنندگان در روز عاشورا و زیر کردن آنها توسط خودروی نیروی انتظامی را نیز تکذیب کرد؛ این درحالی بود که فیلم عبور ماشین نیروی انتظامی از روی دو نفر در یوتیوب منتشر شده بود و در مویابل‌های بسیاری از شهروندان دست به دست منتشر می‌شد.

## مهدی کروب‌ی

هفتم مرداد ماه سال ۸۸ مهدی کروب‌ی یکی از نامزدهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نامه‌ای را خطاب به هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نوشت. وی در آن نامه عنوان کرد مستندات دارد که ثابت می‌کند برخی از بازداشت‌شدگان، در کهریزک مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند.



آقای کروبی در نامه خود خطاب به آقای هاشمی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نوشته بود: «عده‌ای از افراد بازداشت‌شده مطرح نموده‌اند که برخی افراد با دختران بازداشتی با شدتی تجاوز نموده‌اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است. از سوی دیگر افرادی به پسرهای جوان زندانی با حالتی وحشیانه تجاوز کرده‌اند به طوری که برخی دچار افسردگی و مشکلات جدی روحی و جسمی گردیده‌اند و در کنج خانه‌های خود خزیده‌اند.»

آقای کروبی از رئیس مجلس خبرگان رهبری خواسته بود این موضوع را «به صورتی که صلاح می‌داند» با آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران، در میان بگذارد و نیز هیاتی برای بررسی این مساله تشکیل دهد.

این نامه که تنها چند روز بعد از تعطیلی کهریزک افشا شده بود با واکنش شدید روزنامه دولتی «ایران» مواجه شد اما از سوی دیگر «هاشمی شاهرودی» رئیس سابق قوه قضاییه دستور رسیدگی به این نامه را صادر کرده و از «دری نجف آبادی» دادستان کل کشور خواسته که ضمن تماس با «مهدی کروبی»، هیاتی را نزد وی ارسال دارد تا نظرات و اسناد دبیرکل حزب اعتمادملی را دریافت نماید. این در حالی بود که بعد از آن نامه در تاریخ ۱۷ شهریور حدود ساعت ۳ و نیم بعد از ظهر مأموران دادستانی تهران به دفتر آقای کروبی در جمشیدیه تهران رفته‌اند و پس از بازجویی از کارمندان و توقیف تمام اسناد و مدارک، اعم از سی دی، فیلم، کامپیوتر و نوشته‌ها را با خود برده و آنجا را پلمب کردند. از طرفی تنها یک روز قبل مأموران امنیتی به دفتر کمیته پیگیری زندانیان و آسیب دیدگان حوادث بعد از انتخابات رفته بودند و اسناد، مدارک و یک کامپیوتر آن دفتر را نیز با خود برده و «مرتضی الویری»، مشاور کروبی و عضو آن کمیته را نیز دستگیر کرده بودند.

آقای کروبی در نهایت پاسخ روشنی از سوی مقامات جمهوری اسلامی در مورد درخواست خود برای بررسی خبرهای مربوط به تجاوز در زندان نگرفت. او این روزها در بازداشت خانگی به سر می‌برد.

کروبی تنها یک روز پیش از آنکه از سوی نهادهای امنیتی حصر شود در مصاحبه‌ای با جرس رفتارهای صورت گرفته با معترضان مصر و ایران را قابل مقایسه ندانست و گفته بود: در ایران لکه ننگی همچون بازداشتگاه کهریزک را بوجود آوردند و بعد هم به جای پاسخگویی به ما حمله کردند.

## مهدی محمودیان

یکی از روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی که نام او نیز با پرونده کهریزک گره خورده است «مهدی محمودیان» است. او در جریان حوادث پس از انتخابات سال ۸۸ دستگیر و به جرم تبانی علیه نظام به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شده است. مهدی محمودیان نزدیک به دو سال است که بدون مرخصی در زندان به سر می‌برد. محمودیان در سال ۱۳۸۶ در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران نسبت به نقض حقوق زندانیان در بازداشتگاه کهریزک هشدارهایی داده بود که هرگز مورد توجه قرار نگرفت.

او در آن نامه گزارشی از برخوردهای «غیر انسانی و جنایت بار نیروهای انتظامی» با افرادی که «اوباش و اراذل» نامیده شده و در خیابان‌ها بازداشت و به بازداشتگاه کهریزک منتقل شده بودند، نوشته بود. وی از «ضرب و شتم‌ها، فحاشی‌ها، هتک حرمت‌ها، شکنجه‌های روحی و جسمی و جنسی برخی از نیروهای انتظامی نسبت به جوانانی که غالباً ۲۰ تا ۳۰ ساله بودند» گزارش داده بود. او می‌گوید: «از دهها نفری که در زمان نگهداری این افراد در کهریزک کشته شده بودند، از رفتارهای زشت و نامناسب و غیر انسانی دادستان وقت با خانواده هایشان، از مجبور کردن زندانیان به برهنه شدن و کابل زدن بر بدن یکدیگر، از جا دادن بیش از ۴۰ نفر در یک کانستینر ۳۰ متر مربعی به مدت چندین هفته، از شکستن دست و پاهای زندانیان» و موارد دیگر به رهبری جمهوری اسلامی در سال ۸۶ گزارش داده بود.

مهدی محمودیان در جریان حوادث پس از انتخابات بازداشت شد و پس از آنکه او را اوین به رجایی شهر منتقل کردند در اردیبهشت ماه سال ۹۰ دوباره نامه‌ای به آیت‌الله خامنه‌ای نوشت و خطاب به رهبر جمهوری اسلامی در مورد عدم رسیدگی به نامه‌ای اولش در مورد کهریزک، به رهبر جمهوری اسلامی یادآور شد: «نتیجه آن شد که در سال ۸۸ فرزند یکی از یاران نزدیکتان (فرزند آقای دکتر روح‌الأمینی) به همراه چندین جوان عزیز دیگر که در آن شکنجه گاه به شهادت رسیدند، تازه یادتان افتاد که باید دستور تعطیلی آن بازداشتگاه را صادر فرمایید.»

مادر مهدی محمودیان در گفتگویی با «جرس» از مورد شکنجه و آزار قرار گرفتن این افشاگر کهریزک خبر داد و گفت: «مهدی محمودیان را به مدت هشت ساعت و صرفاً با یک زیرپیراهنی در دمای بیش از ده درجه زیر صفر اوین در فضای باز نگه داشتند. نتیجه این عمل غیرانسانی این شد که وی به بیماری عفونت ریه، مشکلات شدید تنفسی و مشکلات دیگری از قبیل خون دماغ و ناراحتی‌های کلیوی مبتلا شده و تا کنون چندین بار در زندان بی هوش شده است.»



ده ماه پس از حبس مهدی محمودیان زمانی که برخی از نمایندگان از جمله «زاکانی» نماینده تهران خبر داده بود که برخی از زندانیان با درخواست عفو از رهبری آزاد خواهند شد، مادر مهدی محمودیان به جرس گفته بود: ما در خواست عفو نداریم، با تذکر امثال فرزندان من، خودشان تصمیم گرفتند کهریزک را تعطیل کنند پس چرا فرزندان ما را به جرم حقیقت گویی در مورد این بازداشتگاه تحت فشار قرار داده‌اند و می‌گویند درخواست عفو کنید.

مهدی محمودیان علی‌رغم همه این فشارها یک بار دیگر در نامه دومش به خامنه‌ای از تجاوز در زندان رجایی شهر پرده برداشت و خطاب به رهبری نوشت: در زندان تحت امر شما طبق مشاهده یک زندانی سیاسی به یک جوان در طول یک شب ۷ مرتبه تجاوز شده است و وقتی صبح به زندانیان شکایت می‌کند به انفرادی (یا به گفته مسؤلین زندان سوئیت) منتقل می‌شود بدون اینکه هیچ‌کدام از متجاوزین حتا مورد سؤال واقع شوند.»

### محمد داوری

«محمد داوری» روزنامه‌نگار و سردبیر سایت رسمی حزب اعتماد ملی از جمله کسانی بود که به همراه مهدی کروبی از کسانی که مورد شکنجه و تجاوز قرار گرفته بودند فیلم و گزارش تهیه می‌کرد. داوری در ۱۷ شهریور ۸۸ پس از نامه مهدی کروبی به رئیس مجلس خبرگان پیرامون شکنجه و آزار زندانیان سیاسی در شکنجه گاه کهریزک دستگیر شد.

اگر چه مهدی کروبی در نامه‌ای به دادستان تهران، مسؤلیت تمام اسناد و فیلم‌هایی را که به عنوان مستندات وجود شکنجه و تجاوز جنسی ارائه کرده بود، بر عهده گرفت و گفت: «آقای داوری تنها فیلمبردار مصاحبه‌ها بوده و هیچ نقش دیگری در این ماجرا نداشته است» اما محمد داوری به جرم تبانی علیه نظام به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شده و نزدیک به دو سال است که بدون مرخصی در زندان به سر می‌برد.

خانواده محمد داوری در هشت ماه اول زندان هیچ خبری از وی نداشتند. این خانواده طی نامه‌ای به «بان کی مون» دبیرکل سازمان ملل نسبت به وضعیت محمد داوری به شدت ابراز نگرانی کرده بودند. محمد داوری نیز در زندان چندین بار تحت فشار و شکنجه قرار گرفت تا علیه مهدی کروبی در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران، اعتراف کند. این را کروبی در نامه‌ای به «عباس جعفری دولت آبادی» گفته بود که «محمد داوری مجبور به اعتراف و دروغ خواندن ماجرای تجاوزهای جنسی به زندانیان درگیری‌های پس از انتخابات شده است.»

محمد داوری معلم و استخدام آموزش و پرورش بود اما پس از دستگیری حقوق وی نیز قطع شد. مادر سالخورده و بیمار وی که ساکن خراسان است به دلیل مشکلات جسمانی و مالی قادر نیست هر هفته به ملاقات فرزندش بیاید و به همین منظور بارها خطاب به مسؤلان گفته تا حداقل امکان تماس تلفنی با این زندانی را فراهم کنند اما این امکان هم نزدیک به یک سال است که برای برخی از زندانیان سیاسی اوین وجود ندارد. مادر محمد داوری به جرس می‌گوید: «هر کاری که فکر می‌کردم انجام دادم، بارها به سازمان‌های حقوق بشری نامه دادم و خواهان رسیدگی به وضعیت محمد شدم ولی کسی پاسخگوی این همه ظلم نیست. بارها از وضعیت جانمایی پسر از قطع شدن حقوق و وضعیت روحی و مالی ام گفتم اما مسؤلان نمی‌شنوند یا نمی‌خواهند کاری بکنم. همه راه‌ها بسته است.»

### محمد حسین سهرابی راد

یکی از اعضای ستاد مهدی کروبی که دو سال هیچ نامی از او در رسانه‌ها برده نشد «محمد حسین سهرابی راد» است. خانواده وی بالاخره بعد از دو سال سکوت خود را شکستند و پرده از این واقعیت برداشتند که او نیز قربانی پرونده کهریزک است؛ چون همراه با «محمد داوری»، سر دبیر سایت سحام نیوز در تهیه فیلم در مورد جنایت‌های رخ داده در بازداشتگاه کهریزک جهت ارائه به قوه قضاییه و دفتر آقای خامنه‌ای، نقش داشت و به همین دلیل بازداشت شده و نزدیک به دو سال است که بدون مرخصی در زندان به سر می‌برد.

محمد حسین سهرابی راد نیز به ۴ سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده است. وی در مدت حبس خود تحت فشارهای زیادی قرار گرفت و یک بار نیز بخاطر همین فشارها اقدام به خودکشی کرده است.

مادر محمد حسین سهرابی را در مصاحبه‌ای با خبرنگار جرس گفت: به پسر من گفتم که تو دروغ گفته‌ای در حالیکه اگر پسر من دروغ گفته پس چرا خود هیأت تحقیق و تفحص از سوی مجلس عین حرفهای پسر من را تأیید کردند یا حتا قاضی (سعید مرتضوی) را در این پرونده برکنار کردند. از دادستان می‌خواهم که اگر می‌گویند فرزند من دروغ گفته پس هیأت تحقیق و تفحص مجلس هم که حرفهای پسر من را زدند دستگیر و زندانی کنند چون آنها هم حتماً دروغ می‌گویند.



## محسن روح‌الأمینی

بسیاری فکر می‌کنند اگر «محسن روح‌الأمینی» فرزند «عبدالحسین روح‌الأمینی» یکی از مسؤولان نظام در کهریزک کشته نمی‌شد، شاید حاکمیت هرگز مسؤولیت جان باختن معترضان انتخاباتی در این بازداشتگاه غیرقانونی را به عهده نمی‌گرفت. خصوصاً وقتی او بعد از کشته شدن فرزندش و در حالی که مسؤولان زندان اساساً وجود کهریزک و سپس کشته شدن برخی دیگر از زندانیان را انکار می‌کردند او در مصاحبه‌ای گفته بود: ما به نظام اعتماد داریم. برخلاف بسیاری که با کمترین مصیبتی به جای اینکه خودشان را کنترل کنند، می‌گویند ما به این نظام اعتماد نداریم. خیر من به این نظام اعتماد دارم.

«محسن روح‌الأمینی» که خود از معترضان به نتایج اعلام شده انتخابات ریاست جمهوری بود، به همراه جمعی دیگر از جوانان در روز پنج‌شنبه ۱۸ تیرماه، بنا به گزارش شاهدان عینی توسط لباس شخصی‌ها دستگیر و به ساختمان نیروی انتظامی تهران بزرگ واقع در خیابان کارگر در نزدیکی میدان انقلاب برده و صبح روز جمعه ۱۹ تیرماه آنها را با تعدادی اتوبوس به دو مقصد زندان اوین و اردوگاه کهریزک منتقل می‌کنند اما او در ساعت یک و نیم بعد از ظهر روز ۲۳ تیر یعنی روز انتقال کهریزکی‌ها به اوین، به بیمارستان شهدای تجریش منتقل و با عنوان «مجهول‌الهویه» پذیرش می‌شود و شش ساعت باد جان می‌دهد.

«حسین علایی» از سرداران سابق سپاه پاسداران در نامه‌ای سرگشاده ماجرای جان باختن محسن روح‌الأمینی را اینگونه افشا کرد که «فردی به دفتر کار آقای عبدالحسین روح‌الأمینی پدر محسن زنگ زد و به ایشان گفت: شما که از مسؤولین هستید، چرا سراغ پسران را نمی‌گیرید؟ آقای روح‌الأمینی می‌گوید که دو هفته به دنبال فرزندش همه جا را گشته است و هیچ کس از وی خبری نداد اما در همین مکالمه تلفنی به وی تسلیت می‌گویند و سپس نشانی محلی را که باید به دنبال فرزندش برود را نیز در اختیارش قرار می‌دهند.»

پدر محسن به رسانه‌ها گفته است: فرزندم انسان صادقی بود. دروغ نمی‌گفت. مطمئنم هرچه از او سؤال کرده‌اند، درست پاسخ داده است. آنها احتمالاً نتوانسته‌اند، صداقت او را تحمل کنند و وی را به شدت، کتک زده و زیر شکنجه کشته‌اند. با عنایت مسؤولین، پرونده پزشکی او را مطالعه کردم، محل فوت او را لاک گرفته بودند و جسد او را به عنوان فرد مجهول‌الهویه به سردخانه تحویل می‌دهند. عبدالحسین روح‌الأمینی هم بارها خواستار محاکمه «سعید مرتضوی» دادستان وقت تهران شد و معتقد است او که دستور انتقال زندانیان به کهریزک را صادر کرده است به عنوان متهم اصلی این پرونده قتل است.

## امیر جوادی فر

پرونده کهریزک راویان دیگری دارد به نام‌های «بابک جوادی فر» و «علی جوادی فر». این دو شهروند ایرانی پدر و برادر یک دانشجوی جوان به نام «امیر جوادی فر» هستند که او نیز در جریان درگیری‌های پس از انتخابات در روز ۱۸ تیر بازداشت شده بود. پیکر بی جان این جوان ۲۵ ساله، در حالی که خانواده اش تحویل داده شد که خانواده امیر بنا به تصمیم شخصی امیر خودشان تصمیم گرفته بودند برای احترام به قانون او را تحویل پلیس امینت بدهند.

در گزارش هیأت تحقیق و تفحص از حوادث بعد از انتخابات نیز تأکید شده بود؛ چون امیر جوادی فر در زمان دستگیری مورد ضرب و شتم قرار گرفته و نامبرده از نظر جسمی ضعیف شده و توان مقاومت در برابر صدمات کهریزک را نداشت جان باخت اما «علی جوادی فر»، پدر «امیر جوادی فر» بارها در مصاحبه‌های خود، روایت دیگری از کهریزک را رسانه‌ای کرد. او در زمان خاکسپاری فرزندش به صدای آمریکا گفته بود: «امیر در بیمارستان فیروزگر بستری بود، چکاپ کامل شده بود، یک شب در بیمارستان خوابید. صحیح و سالم بود و با پای خودش تحویل پلیس پیشگیری داده شد؛ با دست خودم. قبل از اینکه به پلیس برود نوشابه خورد، خنده کرد و گفت دو روز دیگر بر می‌گردم، ولی پسر رفت... وقتی خودم با دست‌های خودم به پلیس تحویل دادم چرا جسد را به من تحویل دادند؟ من چون می‌دانستم پسر عاری از هرگونه قصور بود اگر لحظه‌ای فکر می‌کردم تقصیری دارد که تحویلش نمی‌دادم، فراری می‌دادم، من تحویلش دادم ولی الان فکر می‌کنم احترام به قانون اشتباه است. من دادم را به کی بگویم؟ بر اساس قانون رسیدگی بکنند و مسببین این حادثه و آمران را معرفی و محاکمه کنند.»

«بابک جوادی» فر برادر «امیر جوادی فر» نیز در شرح شکنجه و ضرب و شتم برادرش به جرس گفته است: من خودم سراغ تک تک کسانی که با امیر در کهریزک بوده‌اند رفته‌ام، کسانی که به ما گفتند امیر در روزهای آخر بینایی اش را از دست داده بود، کسانی که می‌گفتند به دلیل آلودگی فضای بازداشتگاه پس از ضرب و شتم، چشم‌های امیر چرک کرده بود و دیگر بینایی کامل نداشت تا بتواند به تنهایی راه برود. سراغ کسانی رفته ام



که زیر بغل امیر را می‌گرفتند تا موقع راه رفتن به در و دیوار نخورد. امیر در اتوبوسی که ساعت دوازده و نیم ظهر روز بیست و سوم تیر آنها را از کهریزک به اوین منتقل می‌کردند، به دلیل ضرب و شتم‌هایی که شده بود، حالتش بد می‌شود، او را پیاده می‌کنند و بعد روی زمین می‌خوابانند. با کسی که مراقبت پزشکی می‌دانست و از اتوبوس پیاده شد و به امیر تنفس مصنوعی داده بود هم صحبت کردم، می‌گفت؛ امیر موقع تنفس مصنوعی خون بالا آورده بود. بعد از آن، امیر را دیگر به بیمارستان منتقل نکردند، شاید اگر به بیمارستان منتقل می‌شد، حالا امیر زنده بود. پدر و برادر امیر جوادی فر بارها در مصاحبه‌هایشان با رسانه‌ها اعلام کردند که دادستان وقت تهران (سعید مرتضوی) به عنوان آمر اصلی پرونده کهریزک باید محاکمه علنی شود.

## محمد کامرانی

«محمد کامرانی» جوانی که هنوز به سن قانونی برای رأی دادن نرسیده بود از جمله کسانی است که نام او نیز پس از انتخابات جنجالی سال ۸۸ با نام کهریزک گره خورد. خانواده محمد نیز پس از جان باختن وی به روایان حقیقی شکنجه‌ها و خشونت‌های اعمال شده در کهریزک بدل شدند. محمد کامرانی، ۱۸ سال داشت و خودش را برای امتحان کنکور آماده می‌کرد که در اعتراضات ۱۸ تیر سال ۱۳۸۸ بازداشت شد. او روز ۲۵ تیر در اثر جراحات وارده جان باخت. خانواده آقای کامرانی به «روز» گفتند که محمد در ۱۸ تیر ماه بازداشت شده و به کمپ کهریزک منتقل شده بود. پس از پیگیری‌های فراوان از سوی خانواده این جوان، به برادر او گفتند با وسیله نقلیه برای تحویل گرفتن برادران بیاید. خانواده کامرانی که به شدت نگران شده بودند وقتی با ماشین برای آزادی عزیزشان مراجعه می‌کنند می‌شنوند که فرزندشان در بیمارستان لقمان بستری است؛ محمد سپس در پی اصرار خانواده‌اش به بیمارستان مهر منتقل شد و همان جا نیز درگذشت.

وقتی پس از چند روز تاخیر کاروان بازداشتی‌ها از کهریزک راهی اوین می‌شوند مسئولان اوین با بازداشت‌شدگانی مواجه می‌شوند که بوی تعفن ناشی از صدمات بدنی و ضعف شدید آنها در اثر ضرب و جرح موجب می‌شود که از پذیرش این بازداشت‌شدگان خودداری کنند. محمد کامرانی از جمله کسانی بود که در هنگام پذیرش در اوین دچار ضعف شده و نقش زمین می‌شود. مسئولان زندان مجبور می‌شوند او را به بیمارستان منتقل کنند. همان زمان نیز با خانواده‌اش تماس می‌گیرند و اعلام می‌کنند که برای آزادی محمد مراجعه کنند اما آدرس بیمارستان را می‌دهند. «سهراب سلیمانی» مدیر کل زندان‌های استان تهران همان زمان گفته بود آقای کامرانی در صف پذیرش زندان حالتش به هم می‌خورد و به بیمارستان لقمان منتقل می‌شود و قبل از فوت آزاد می‌شود و وقتی زنده بود تحویل خانواده‌اش شد.

پدر محمد کامرانی اما در جایگاه یکی از روایان پیگیر و مصر پرونده کهریزک ایستاد و بارها در مصاحبه با رسانه‌ها گفت: بعد بچه‌ای که در کما بود و تب شدید داشت را با غل و زنجیر به تخت بیمارستان لقمان بسته بودند تا زمانی که پس از انتقال به بیمارستان مهر تهران، دیگر جان‌اش را از دست داد.

او همچنین پس از مطلع شدن از فاجعه جان باختن فرزند خود، به «هاشمی شاهرودی» شکایت‌نامه‌ای نوشته است که در آن نام سعید مرتضوی را به عنوان کسی که دستور انتقال زندانیان به کهریزک را داده بود قید کرده است. رئیس وقت قوه قضاییه نیز در ذیل نامه دستور پیگیری داده بود و در کنار این اقدام، او همچنین نامه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی می‌نویسد که آیت‌الله خامنه‌ای نیز دستور پیگیری را در ذیل نامه آقای کامرانی می‌نویسد.

## رامین آقازاده قهرمانی

یکی از قربانیان کهریزک جوان ۳۰ ساله‌ای بود به نام «رامین آقازاده قهرمانی» که پدر محسن روح‌الأمینی در همان روزهای نخست افشا شدن فاجعه کهریزک وی را نیز در شمار قربانیان کهریزک نام برد. این درحالی بود که سازمان قضایی نیروهای مسلح از محسن روح‌الأمینی، محمد کامرانی و امیر جوادی فر به عنوان سه قربانی بازداشتگاه کهریزک یاد کرده بود. چند روز بعد، عبدالحسین روح‌الأمینی از رامین آقازاده قهرمانی «به عنوان چهارمین قربانی بازداشتگاه کهریزک نام برد و گفت: «علت مرگ رامین آقازاده قهرمانی برای اینکه وجدان عمومی جامعه خیلی جریحه دار نشود، از سوی مسئولان اعلام نشده بود.»

خانواده رامین آقازاده قهرمانی بعد از دو سال بلاخره سکوت خود را شکستند و «رضا آقازاده قهرمانی» برادر رامین آقازاده قهرمانی در این مصاحبه از خواست خانواده‌اش برای محاکمه آمران پرونده کهریزک سخن می‌گوید.





پس از آن خانم «آقا ولی» مادر رامین آقازاده قهرمانی نیز به جرس گفت: خودم با دست‌های خودم بچه ام را تحویل دادم. همین عذاب وجدان دارد بدبختم می‌کند. این عذاب وجدان دارد مرا داغون می‌کند. گفتم خب یک سئوالی از او می‌کنند و عصر برمی‌گردد. همان رفتن شد که رفت و دیگر برنگشت. بعد با پدرش عصری رفتم همان کلاتری به من گفتند خانم پسر شما را کهریزک نمی‌برند، از همین جا برمی‌گردد خانه. دنبال یک سرباز دویدم، گفتم من هم مادرم، دارد جگرم می‌سوزد، به من بگو با بچه من چیکار کردند. گفت خانم، من هم اطلاع ندارم، بروید داخل سئوال کنید. رفتم داخل به من گفتند، هیچی نیست، تا غروب می‌آید. اما صبحش فرستادند کهریزک؛ که رفتن همان شد و دیدارمان ماند به قیامت.

پس از شکستن این سکوت، یکی از خبرنگاران داخل ایران نیز مصاحبه منتشر نشده‌ای از مادر این جان باخته کهریزک را منتشر کرد که نشان می‌دهد این خانواده به دلیل احساس ناامنی دو سال سکوت کرده بودند. در مصاحبه این خبرنگار، مادر رامین آقازاده قهرمانی در مورد خشونت‌های علیه این جوان اعمال شده است می‌گوید: دو تا ساق پاهایش خراش‌های شدید داشت که گفت با ضربات پوتین زدند. سمت چپ بدنش هم کبود بود. چند تا شکستگی عمیق روی سرش بود و ضربه شدیدتر روی گردن پسرم بود. می‌گفت دو تا پا مرغی مجبور به راه رفتن بودند. روی زمین خاکی باید می‌غلطتیدند. از پا آویزان کردند و...

اینک و در آستانه دومین سالگرد فاجعه کهریزک، برادر رامین آقا زاده قهرمانی نیز در کنار خانواده‌های محمد کامرانی، امیر جوادی فر و نیز خانواده محسن روح‌الأمینی، خواستار محاکمه آمران این پرونده شده‌اند. اما مادر این جوان می‌گوید پیگیری‌های ما فایده‌ای ندارد وقتی عزیزم را با دست خودم تحویل قانون دادم و آنها جنازه به ما تحویل دادند.

### احمد نجاتی کارگر

پرونده کهریزک راوی دیگری دارد که در کسوت یک مادر بارها با رسانه‌ها مصاحبه کرده و نشانی مکانی که فرزندش در آن مورد ضرب و شتم قرار گرفته و سپس به دلیل جراحات شدید در بیمارستان جان داده است را می‌دهد. این مادر تأکید و باور دارد که فرزند او نیز در کهریزک بوده است اما تاکنون هیچ مقام مسؤولی پاسخگوی او نبوده است.

این راوی «منزلت محمدی» نام دارد و مادر «احمد نجاتی کارگر» ۲۴ جوان ساله است که در خرداد ماه سال گذشته در جریان اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری، دستگیر و سپس بر اثر ضرب و شتم دچار عفونت شدید شد تا آنجایی که ریه‌ها و کلیه‌هایش هم از کار افتاد و جان باخت.

رسانه‌های هوادار حاکمیت بارها در صدد انکار کشته شدن این خانواده بر آمدند و در همین راستا برنامه ۲۰:۳۰ تلویزیون جمهوری اسلامی و روزنامه کیهان، مدعی شدند که احمد کارگر نجاتی زنده است. آنها با انتشار مطالب یک وبلاگ‌نویس که مدعی شده بود احمدی نجاتی کارگر است در صدد زیر سؤال بردن اسامی شهدای وقایع بعد از انتخابات بودند. بر اساس گزارش سخام نیوز، «در همان زمان خانواده احمد کارگر نجاتی با هزار ترس و لرز با مهدی کروی تماس گرفته و گفته‌اند بچه شان را کشته‌اند».

همان زمان سایت رسمی مادران داغدار گزارشی را منتشر کرد که طی آن مادر احمد نجاتی کارگر به مادران کشته شدگان دیگر حوادث بعد از انتخابات گفته بود: احمد وقتی از بازداشت آزاد شده بود برای خانواده از بازداشتگاه تعریف می‌کرد. وی گفت از ساعت ۶ صبح شروع می‌کردند به زدنمان تا شب که یک وعده غذا که شامل یک تکه سیب زمینی و تکه‌ای نان بربری بود به ما می‌دادند و شب هم چون جایمان بسیار تنگ بود و حتا برای نشستن جا نبود پس مجبور بودیم ایستاده و سرپا بخوابیم. همین نشانه‌ها بود که گمانه‌زنی‌ها را افزایش داد و گواهی می‌داد که احمد نیز در کهریزک نگهداری می‌شد.

مادر احمدی نجاتی کارگر در مصاحبه‌ای به جرس هم گفته بود: این ظلم است که فرزندم زیر خاک باشد هنوز خاکش هم خشک نشده باشد آنوقت کسانی که اهل همین خاک و همین کشور هستند بروند بالای سر جنازه‌ای که به تازگی دفن شده است، فیلم دروغ بسازند. صدا و سیما از یک قبر دو طبقه طوری فیلم گرفت که سنگ قبر مهدی برادر احمد که هشت سال پیش فوت کرده بود را نشان بدهند و به مردم بگویند ببینید احمد نجاتی کارگر کشته نشده است.

خانواده احمد نجاتی کارگر نیز خواستار محاکمه مسببان قتل فرزندشان شده‌اند؛ اما به گفته این مادر مسؤولان مرگ فرزندشان را انکار می‌کنند و پاسخگو نیستند.

### رامین پور اندرجانی



نام دیگری که با پرونده کهریزک گره خورده است، «رامین پوراندرجانی» است که به عنوان «پزشک کهریزک» از او در رسانه‌ها بسیار نام برده می‌شود. اما خانواده او پس از افشای شکنجه و خشونت در کهریزک این نام را در کنار نام فرزندشان دوست ندارند. آنها تأکید می‌کنند که رامین به عنوان پزشکِ وظیفه‌نیروی انتظامی در جریان وقایع پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، به سوله کهریزک اعزام شده بود تا شکنجه شدگان را مداوا کند. رامین پوراندرجانی متولد ۱۹ خرداد ۱۳۶۲ در شهر تبریز بوده که در روزهای رسیدگی به پرونده کشته شدگان بازداشتگاه کهریزک خبر مرگ مشکوک او منتشر شد. مقامات مسؤول مدعی شدند رامین پوراندرجانی بر اثر سکت قلبی درگذشته است. اما مدتی بعد علت مرگ را خودکشی اعلام کردند. در نهایت پزشکی قانونی اعلام کرد که مرگ این پزشک جوان به علت مسمومیت بوده است. پس از مدتی مشخص شد که وی برای دیدار با نمایندگان مجلس، وقت گرفته بود و تلاش داشت تا شرایط بازداشتگاه کهریزک را به گوش آنان برساند. اظهارات ضد و نقیض مسؤولان در مورد مرگ این پزشک جوان، منجر شد تا خانواده وی نیز مصرانه خواستار پیگیر و بررسی قضایی این پرونده شوند اما مسؤولان و همچنین کمیته پیگیری حوادث بعد از انتخابات اعلام کردند پرونده رامین پوراندرجانی هیچ ارتباطی با پرونده کهریزک ندارد لذا به پرونده این پزشک جوان در این پرونده رسیدگی نخواهد شد. پدر رامین به جرس نیز گفته است: پسر من امانت بود که ما بدست نیروی انتظامی داده بودیم. پسر من در آنجا امانت بود اما خودشان زنگ زدند و گفتند بیاید جنازه پسران را تحویل بگیرید. هیچوقت هم جواب قطعی ندادند که علت مرگ فرزندم چه بوده است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)؛ وبسایت «کلمه»





## گفتگو با خانواده قربانیان کهریزک؛ در زندان کهریزک چه گذشت؟ فرشته قاضی، ۲۹ آذر ۱۳۹۰

با گذشت دو سال و ۵ ماه از فاجعه کهریزک، خانواده‌های قربانیان این بازداشتگاه از مسکوت ماندن شکایات خود از متهمان قضائی و عدم صدور کیفرخواست برای آمران و عاملان اصلی این فاجعه خبر می‌دهند.

خانواده‌های امیر جوادی فر و محمد کامرانی در عین حال به «روز» می‌گویند که شکایات خود از متهمان قضائی کهریزک را پیگیری خواهند کرد و از قصاص دو تن از عوامل کهریزک که در دادرسی نظامی به اعدام محکوم شده بودند، گذشتند تا از آمران این فاجعه نگذرند.

همزمان مسعود علیزاده، یکی از شاکیان قاضی مرتضوی در مصاحبه با «روز» از تحت فشار قرار گرفتن شاکیان کهریزک برای پس گرفتن شکایاتشان خبر داده و جزئیاتی از دادگاه تشکیل شده در دادرسی نظامی و همچنین شرایط و پرونده کهریزک را بیان کرده است.

آقای علیزاده که اخیراً با احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل دیدار کرده به «روز» می‌گوید که رامین پوراندراجانی برخلاف آنچه که رسانه‌ها منتشر کرده‌اند محسن روح‌الأمینی را معاینه نکرده بود، این پزشک و وظیفه، امیر جوادی فر را در آخرین ساعات زندگی اش معاینه و درخواست اعزام او به بیمارستان را کرده بود؛ امری که از سوی مسئولان بازداشتگاه کهریزک امکان تحقق نیافته است.

بابک جوادی فر، برادر امیر جوادی فر نیز سخنان مسعود علیزاده را تأیید می‌کند و می‌گوید همان‌طور که آقای علیزاده گفته‌اند، امیر مورد معاینه قرار گرفته بود اما بر اساس آنچه که از بچه‌هایی که در کهریزک و شاهد بوده‌اند شنیده ایم نسخه‌ها و درخواست اعزام به بیمارستان نادیده گرفته شد و در اصل امیر درمانی دریافت نکرد.

### از قصاص عاملان گذشتیم که از آمران نگذریم

قاضی مرتضوی (دادستان سابق تهران)، حسن حداد دهنوی (معاونت امنیت وقت دادستان تهران) و علی اکبر حیدری فر (دادیاری که دستور انتقال بازداشت‌شدگان به کهریزک را داده بود) مرداد ماه سال گذشته و با دستور دادگاه انتظامی قضات از سمت‌های خود تعلیق شدند و همزمان مصونیت قضائی آنها نیز لغو شد اما تاکنون و با گذشت یک سال و ۴ ماه از لغو مصونیت قضائی آنها، کیفرخواستی علیه این سه متهم قضائی پرونده کهریزک صادر نشده است.

پیش از این دادرسی نظامی تهران در دادگاهی در غیاب آمران کهریزک، فرماندهان را تبرئه و چند سرباز و درجه‌دار نیروی انتظامی را که از عاملان فجایع این بازداشتگاه بودند، به قصاص و انفصال از خدمت و حبس محکوم کرده بود. همان زمان خانواده‌های قربانیان کهریزک اعلام کردند که از قصاص محکومان گذشت کرده‌اند و خواهان رسیدگی به شکایات خود از سه قاضی مرتضوی، حداد دهنوی و حیدری فر هستند.

اکنون بابک جوادی فر، برادر امیر جوادی فر به «روز» می‌گوید: ما همچنان منتظریم که کیفرخواست را علیه متهمان قضائی صادر کنند. البته پی گیری که میکنیم به ما فقط می‌گویند در حال تحقیقات هستند.

از او می‌پرسم با این حساب آیا پرونده شکایات شما مسکوت مانده؟ می‌گوید: چه عرض کنم؛ نمی‌توانم در این مورد اظهار نظر کنم که مسکوت مانده یا پی گیری می‌شود اما هیچ اتفاق تازه‌ای نیفتاده و هنوز کیفرخواستی صادر نشده.

برادر امیر جوادی فر بر پیگیری خانواده‌اش تا محاکمه آمران کهریزک تأکید می‌کند و می‌گوید: ما همچنان پیگیری خواهیم کرد و منتظریم طبق قول‌هایی که داده بودند آمران در دادگاه مورد محاکمه قرار گیرند.

علی کامرانی، پدر محمد کامرانی نیز در مصاحبه با «روز» می‌گوید: ما پیگیری می‌کنیم تا زمانی که محاکمه آمران اصلی پرونده را ببینیم. ما به هیچ عنوان از قاتلان بچه‌هایمان نمی‌گذریم؛ از کسانی که دستشان به خون بچه‌های ما آغشته شده هرگز نخواهیم گذشت و کوتاه نخواهیم آمد.

به گذشت خانواده‌های قربانیان کهریزک از قصاص دو تن از عاملان اشاره میکنم؛ آقای کامرانی می‌گوید: ما از قصاص عاملان گذشتیم که مجازات آمران اصلی را ببینیم.

پدر محمد کامرانی سپس می‌افزاید: ما همچنان پیگیریم و اگر صبر کنید همه چیز مشخص خواهد شد اجازه نخواهیم داد پرونده مسکوت بماند و قاتلان بچه‌های ما راست راست راه بروند. ان‌شاءالله خون پاک عزیزانمان هم تاثیر گذار خواهد بود.

امیر جوادی فر، محمد کامرانی و محسن روح‌الأمینی، قربانیان بازداشتگاه کهریزک هستند که به دلیل ضرب و شتم و شکنجه‌های صورت گرفته در این بازداشتگاه که به گوانتاناموی ایران معروف شد، جان باختند.



مسئولین قضائی جمهوری اسلامی کشته شدن این سه نفر را در بازداشتگاه کهریزک به رسمیت شناختند اما رامین آقازاده قهرمانی و عباس نجاتی کارگر، دو تن دیگر از قربانیان این بازداشتگاه هستند که مسئولین قضائی - امنیتی تاکنون از پذیرش مسئولیت قتل آنها، خودداری کرده‌اند. این دو نفر پس از آزادی از کهریزک و به علت شکنجه‌های صورت گرفته در این بازداشتگاه جان باختند؛ قربانیانی که همچنان از سوی مسئولان جمهوری اسلامی انکار می‌شوند.

رامین پوراندراجانی، پزشک و وظیفه، دیگر قربانی کهریزک است که مسئولان امر مرگ او را ابتدا، سکنه قلبی، سپس خودکشی و بعدها مسمومیت اعلام کردند اما براساس اسنادی که «روز» منتشر کرد صورت جلسه اولین معاینه محل زمان کشف جسد در محل کار رامین دلالت دارد که این پزشک جوان را از ناحیه گردن خفه کرده‌اند.

## تهدید شاکیان کهریزک

اما قربانیان بازداشتگاه کهریزک، تنها در جان‌باختگان خلاصه نمی‌شود. بنابر اعلام سازمان قضائی نیروهای مسلح، ۹۸ نفر از بازداشت‌شدگان کهریزک از نحوه رفتار ماموران شکایت کرده بودند ولی «با تدبیر دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و پرداخت خسارت و دلجویی از شاکیان، تعداد ۵۱ نفر از آنان رضایت» دادند.

براین اساس، پرونده کهریزک به جز خانواده‌های سه جان‌باخته در این بازداشتگاه، ۴۷ شاکی دیگر نیز دارد که مسعود علیزاده یکی از این شاکیان است.

او که ۱۸ تیرماه ۸۸ در جریان اعتراضات مردمی در یکی از کوچه‌های فرعی چهارراه ولیعصر بازداشت و سپس به بازداشتگاه کهریزک فرستاده شده بود یکی از شاکیان قاضی مرتضوی، حداد دهنوی و حیدری فر است.

آقای علیزاده در مصاحبه با «روز» توضیح می‌دهد: ما را از پلیس امنیت میدان حر به پلیس پیشگیری میدان انقلاب فرستادند آقای حیدری فر در حیاط نشسته بود و برگه‌های چاپ شده‌ای که اتهاماتی چون اقدام علیه امنیت ملی و تخریب اموال عمومی و... در آنها نوشته شده بود به ما داد و گفت باید امضا کنید بعد گفت تعدادی از شما به اوین می‌روید و تعدادی دیگر به کهریزک. ما تا آن موقع نام کهریزک را هم نشنیده بودیم و وقتی بچه‌ها پرسیدند کهریزک کجاست گفت اگر تا آخر تابستان زنده بیرون آمدید خود خواهید گفت کهریزک کجاست. در اصل او خوب میدانست در کهریزک چه خبر است و با علم و آگاهی ما را به این بازداشتگاه فرستاد و من هم به همین دلیل از او شکایت کرده‌ام.

او می‌افزاید: جلو کهریزک هم که رسیدیم بیش از یک ساعت پشت در بودیم و مسئولان این بازداشتگاه حاضر به پذیرش ما نبودند اما بعد از یک ساعت با دستور مرتضوی و حداد دهنوی ما را پذیرش کردند و من از این دو نیز شکایت کرده‌ام.

شکایت آقای علیزاده از قاضی مرتضوی تنها به این دلیل نبوده: بعد که ما را به اوین فرستادند مرتضوی به اوین آمد و به ما گفت باید بگویید زخم‌ها و مسائلی که دارید بیرون از زندان برایتان به وجود آمده در غیر این صورت به دردسر می‌افتید.

او درباره دادگاهی که در دادسرای نظامی برای رسیدگی به اتهامات عاملان کهریزک برگزار شده بود توضیح می‌دهد: ما در اصل ۱۰۹ نفر بودیم که شکایت کرده بودیم اما خمس آبادی و محمدیان از عوامل کهریزک که جزو متهمان پرونده بودند به همراه دو وکیلی که از سوی نیروی انتظامی برای آنها گرفته شده بود و همچنین آقای گودرزی، مسؤول دفتر رجبزاده سراغ بچه‌ها می‌رفتند و آنها را مجبور به بازپس گرفتن شکایاتشان می‌کردند. در روزنامه‌ها هم نوشتند که ۵۴ شاکی با تدبیر مسئولان رضایت دادند اما هیچ وقت نگفتند چگونه رضایت دادند و چه تدبیری بوده.

خیلی از بچه‌ها تهدید شدند؛ یکی از بچه‌ها که در مترو کار میکرد، سراغ رئیس او رفتند. یعنی به او گفتند که با رئیس رفیق هستیم و کارت را از دست میدی و... بعضی بچه‌ها را هم به بخش مالی ستاد فرماندهی ناجا میخواستند و پولی روی میز می‌گذاشتند و می‌گفتند یا این را می‌گیری و رضایت میدی یا هر آنچه بر سرت بیاید مسئولیت‌اش با خودت است و... و اینگونه وادار به رضایت میکردند. در کل پرونده هم که متأسفانه فرماندهان را تبرئه کردند یعنی آقای رجب زاده خیلی راحت در حالی تبرئه شد که مسئولان کهریزک در دادگاه می‌گفتند ما به دستور رجبزاده این بازداشتی‌ها را پذیرش کردیم اما رجب زاده در دادگاه انگشت روی رادان و مرتضوی گذاشته بود و می‌گفت چرا حداقل به عنوان مطلع اینها را دادگاه نمی‌آورید؟ او می‌گفت کهریزک را از رادان همان‌طوری تحویل گرفته که هست و او باید دادگاه بیاید، مرتضوی دستور پذیرش بازداشت‌شدگان را صادر کرده و او باید دادگاه بیاید... اما نه تنها آنها را به دادگاه نخواستند خود رجبزاده را هم تبرئه کردند. در اصل رادان فقط یکبار برای بازپرسی آمده بود و دیگر تمام شد.



از آقای علیزاده درباره شکایتش از سه قاضی متهم پرونده کهریزک می‌پرسم؛ می‌گوید: ما شکایت کردیم در دادرسی کارکنان دولت ثبت شد در شعبه ۲ و نوشتیم که چه اتفاقاتی در کهریزک افتاده و چگونه بعد شاکیان را تهدید کردند که شکایاتشان را پس بگیرند. ما نوشتیم که چگونه مرتضوی و حیدری فر فشار می‌آوردند که همه بگوییم در کهریزک اتفاقی نیفتاده و مسائل مربوط به بیرون از زندان است و... همان موقع بود که سر کوچه ما دو نفر به من حمله کردند و با چاقو زدند توی شکم ام که طحالم پاره شد روی زمین افتاده بودم که یک ماشین بسیج ایستاد و در حالیکه فیلم می‌گرفتند کمک هم کردند که آمبولانس مرا ببرد. کمی که بهتر شدم رفتم مجدداً شکایت کردم و شکایتم را ثبت کردم و برگه‌های پزشکی قانونی را هم ارائه دادم. (نسخه‌ای از مدارک مربوط به شکایات و همچنین برگه‌های پزشکی قانونی مربوط به آقای علیزاده برای روزآنلاین ارسال شده است).

او از تبرئه قاضی مرتضوی در شعبه ۲ دادرسی کارکنان دولت خبر می‌دهد و می‌گوید: پرونده را در این شعبه مختومه کردند اما با فشار آقای روح‌الأمینی پرونده به جریان افتاد به من هم زنگ زدند و گفتند از مرتضوی شکایت داری؟ گفتم بله. گفتند بیا شعبه ۱۵ دادرسی کارکنان دولت. گفتم شما که رسیدگی نمی‌کنید. گفتند این بار رسیدگی خواهد شد. تک تک بچه‌ها را می‌خواستند رفتیم. ابتدا می‌پرسیدند که در تظاهرات چه می‌کردی. گفتم اینجا مرتضوی متهم است و ما شاکی. اما گفتند می‌دانید که به این پرونده‌ها رسیدگی نخواهد شد و مرتضوی تبرئه است شما را چه کسی ساماندهی کرده علیه مرتضوی؟ چرا اینقدر دنبالش هستید با کدام گروهک هستید و... گفتم خود شما زنگ زدید بیاییم. در نهایت گفتند بروید خودمان خبرتان می‌کنیم.

چند روز بعد از دادگاه انقلاب به من زنگ زدند گفتند برای پاره‌ای از توضیحات بیا. گفتم مگر پرونده من بسته نشده؟ کسی که زنگ زده بود گفت تازه باز شده. به آقای روح‌الأمینی زنگ زدم و گفتم مرا خواسته‌اند چه باید بکنم؟ گفت کمکی از دستش بر نمی‌آید و کاری نمی‌تواند بکند. من هم فکر کردم اگر بروم دادگاه انقلاب دیگر بازگشتی نخواهد بود همین بود که ناچار شدم فرار کنم من کهریزک بودم و دیگر توان زندان ندارم آمدم بیرون و الان ۵ ماه است از ایران خارج شده ام.

### رامین پوراندراجانی، امیر جوادی فر را معاینه کرده بود

مسعود علیزاده یکی از شاهدان عینی جان باختن امیر جوادی فر و محسن روح‌الأمینی هم هست. او می‌گوید: امیر وقتی به کهریزک آمد اصلاً حالش خوب نبود چشمانش خوب نمی‌دید فکش شکسته بود و دنده هایش درد داشت مدام آه و ناله می‌کرد و می‌گفت مامان چشمانم را به من بازگردان. ما آن موقع نمیدانستیم امیر مادرش فوت کرده؛ بعد از آزادی که به دیدن خانواده‌اش رفتیم متوجه شدیم. او می‌افزاید: در رسانه‌ها به اشتباه نوشته‌اند که رامین پوراندراجانی، محسن روح‌الأمینی را معاینه کرده بود در حالیکه رامین، امیر را معاینه کرد. آن موقع وضعیت محسن روح‌الأمینی و محمد کامرانی هنوز وخیم نبود. روز چهارمی بود که در بازداشتگاه بودیم. حمید حجاریها یکی از دوستان که با ما بازداشت بود همراه امیر و چند نفر دیگر به درمانگاه رفتند؛ وقتی برگشتند خیلی عصبانی بودند. می‌گفتند رامین، امیر را معاینه کرد و گفت حالش خیلی بد است حالا من سعی می‌کنم کاری بکنم. اما وقتی بچه‌ها آمدند نه نسخه‌ای بود نه دارویی نه چیزی، فقط سه قطره برای بیش از ۱۲۵ نفر که همه چشم‌هایمان عفونت کرده بود. متأسفانه مسئولین بازداشتگاه اجازه ندادند درمانی صورت گیرد. بابک جوادی فر، برادر امیر جوادی فر گفته‌های آقای علیزاده را در این زمینه تأیید می‌کند.

آقای علیزاده که پیش از جان باختن رامین پوراندراجانی او را به اتفاق پدرش در دادرسی نظامی دیده بود و می‌گوید: ابتدا برخورد بدی با رامین داشتیم اما او گفت نسخه‌هایی که نوشته و نامه‌ای که برای اعزام امیر به بیمارستان نوشته موجود است اما کمیجانی اجازه نداده و حتا با رامین هم برخورد بدی کرده که اینها نیازی به درمان ندارند و... با رامین که حرف زدیم دیدیم او هم از جنس خود ما است. می‌گفت من خودم به میرحسین موسوی رأی داده ام و اکنون خجالت می‌کشم نمی‌توانم سرم را بلند کنم و راه بروم بس که همه می‌گویند پزشک کهریزک و... می‌گفت من یک سرباز وظیفه هستم فقط اما شاهد م. هر بار که به بازداشتگاه کهریزک رفتم چند جنازه دیده ام؛ حتی اجازه نمیدادند نبض شان را بگیرم ببینم هنوز زنده هستند یا نه و همه را شهادت خواهم داد. رامین به در دیدار با نمایندگان مجلس هم همه اینها را گفته بود اما می‌گفت تهدیدش کرده‌اند که ساکت شود. رسماً می‌گفت از سوی گودرزی، مسؤول دفتر رجب زاده و کمیجانی تهدید شده است اما می‌گفت من شهادت خواهم داد تا همه بدانند من دستی در این فاجعه‌ها نداشتم. او را حتا پیش مرتضوی برده بودند و مرتضوی از او خواسته بود نامه مربوط به مننژیت را امضا کند و گواهی دهد که قربانیان از قبل مننژیت داشته‌اند اما نپذیرفته بود. تهدیدش کرده بودند و خیلی می‌ترسید؛ بعد هم که او را به طور مرموزی کشتند.



او درباره جان باختن محسن روح‌الآمین می‌گوید: امیر در راه اوین جان باخت. محسن حالش خیلی بد بود با این حال اتوبوس‌ها را نگه داشتند همه را زیر آفتاب نگه داشتند. اگر همان موقع محسن را به بیمارستان اعزام می‌کردند زنده می‌ماند اما با آن وضعیت بیش از یک ساعت زیر آفتاب ماند آب هم که نمی‌دادند وقتی به اوین رسیدیم مسئولان اوین ما را پذیرش نمی‌کردند و می‌گفتند اینها حالشان بد است و مسؤولیت نمی‌پذیریم. یک ساعت هم آنجا توی حیاط اوین روی زمین ماند بعد از پذیرش او را با آمبولانس بردند و بعد خبر شهادتش را شنیدیم. محمد کامرانی اما با ما بود ما را توی اوین بردند و یکباره محمد گفت که سرش گیج می‌رود و با سر زمین خورد. او را بردند و بعد خبر شهادت او را نیز شنیدیم.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2011/december/20/article/-1773cfc72c.html>



## «چه کسی قرص‌های مرگ را در سالاد رامین پوراندراجانی ریخته بود؟!»: محمدحسین روانبخش، ۲۷ آبان ۱۳۹۱

### ۲۷ آبان ۱۳۸۸: توضیحات فرمانده نیروی انتظامی درباره کهریزک: «وصیتنامه پزشک کهریزک نشان از خودکشی وی دارد»

این روزها پس از درگذشت ستار بهشتی در بازداشتگاه نیروی انتظامی یک بار دیگر موضوع بازداشتگاه کهریزک، بیش از پیش به خاطر همه آمده است و از سوی دیگر، قوه قضائیه توضیحاتی درباره چگونگی رسیدگی به آن پرونده داده است؛ اما جالب است بدانید که دقیقاً سه سال پیش در ۲۷ آبان‌ماه ۱۳۸۸ پس از درگذشت پزشک آن بازداشتگاه، اسماعیل احمدی مقدم درباره وی توضیحاتی داده بود.

دکتر رامین پوراندراجانی از پرسنل وظیفه شاغل در نیروی انتظامی بود که جسدش در تاریخ ۱۹ آبان‌ماه در محل خدمت وی کشف شد و با دستور بازپرس ویژه قتل، جسد او به پزشکی قانونی انتقال یافت.

در ۲۷ آبان‌ماه ۱۳۸۸ فرمانده نیروی انتظامی اعلام کرد: با توجه به وصیتنامه کنار جسد پزشک کهریزک، احتمال خودکشی او بسیار است. اسماعیل احمدی مقدم در آن تاریخ در جمع خبرنگاران گفت: این پزشک وظیفه ظاهراً خودکشی کرده اما باید منتظر نظر قطعی پزشکی قانونی باشیم. وی در رابطه با علت خودکشی این پزشک اظهار داشت: پس از احضار این فرد به دادسرا برای حوادث کهریزک، ترس از محکومیت زندان باعث شده تا او دست به خودکشی بزند. سردار احمدی مقدم افزود: تحقیقات در این رابطه از سوی مقامات قضائی و انتظامی ادامه دارد. فرمانده نیروی انتظامی همچنین درباره صدور قرار التزام اخلاقی از سردار رادان اعلام کرد: اصولاً ابتدا احضار صورت می‌گیرد و پس از آن قرار صادر می‌شود و اساساً چیزی تحت عنوان قرار التزام نشنیده‌ایم و واقعیت ندارد. وی اظهار داشت: این موضوع از اساس کذب است و بعضی‌ها تلاش می‌کنند تا با انتشار این شایعات، فضای جامعه را ملتهب کنند؛ منشأ این اخبار، رسانه‌های بیگانه هستند و اولین بار است که بحث التزام اخلاقی را می‌شنوم.

در بهمن‌ماه همان سال، سازمان پزشکی قانونی کشور علت فوت پزشک کهریزک را مسمومیت دارویی اعلام کرد. حسن عابدی رئیس سازمان پزشکی قانونی کشور در خصوص علت فوت پزشک کهریزک در آن تاریخ گفت: همان‌طور که در گذشته نیز از طریق مقامات قضائی اعلام شد، پزشکی قانونی علت مرگ پزشک کهریزک را مسمومیت دارویی تشخیص داده و نتیجه آن را به مرجع قضائی اعلام کرده است. وی در پاسخ به این پرسش که سازمان پزشکی قانونی کشور، مرگ پزشک کهریزک را خودکشی یا قتل تشخیص داده است، اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت: از خودکشی یا به قتل رسیدن پزشک کهریزک خبری ندارم و این موضوع را باید از مرجع قضائی یا قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده جویا شد.

دهم آذرماه همان سال عباس جعفری دولت‌آبادی دادستان عمومی انقلاب تهران در حاشیه برگزاری مراسم معارفه سرپرست دادسرای ناحیه ۱۹ درباره پرونده مرگ پزشک بازداشتگاه کهریزک نیز اظهار داشت: در این خصوص، پزشکی قانونی اظهار نظر کرده که مسمومیت دارویی علت مرگ این پزشک بوده است. البته در این باره قرص‌هایی هم در سالاد کنار وی کشف شده که با آنکه پزشکی قانونی نظر داده مطابقت دارد. ولی تا این لحظه موضوعی که قطعی شده نشان می‌دهد که مرگ این پزشک، ناشی از مسمومیت دارویی بوده است. اما اینکه این اقدام حتماً ناشی از قصد بوده باشد یا نه، نیاز به تحقیقات دارد.

جعفری خاطر نشان کرد: در رابطه با این پرونده، کارگر رستورانی که برای این پزشک غذا آورده بود را شناسایی کرده و بازپرس از وی تحقیقات کرده است؛ کارگر رستوران در تحقیقات بیان می‌کند که وقتی غذا را برای مقتول آوردم در اتاق قفل بود و دکتر خود در اتاق را باز کرده و دوباره بست. وی ادامه داد: ما در این فکر بودیم که چگونه این غذا وارد اتاق شده است، که با تحقیقات بسیار مفصل، به این کارگر رستوران رسیدیم، ولی وی در بازداشت نیست.

دادستان تهران افزود: تحقیقات در مورد تلفن‌ها و ایمیل‌های مقتول ادامه دارد. البته تحقیقات درباره اولیای دم این مقتول هم آغاز شده، ولی در کل آنچه که در حال حاضر پزشکی قانونی اعلام کرده مرگ ناشی از مسمومیت دارویی است البته این موضوع به دلیل اینکه مستوجب فرضیه خودکشی و قتل نیز می‌باشد، تحقیقات در این باره ادامه دارد.

پس از این تاریخ، خبر چندانی در خبرگزاری‌ها و رسانه‌های داخلی درباره درگذشت این پزشک ۲۶ ساله منتشر نشد و در پرونده تشکیل شده در قوه قضائیه درباره جان باختن ۳ نفر از بازداشت‌شدگان به نام‌های مرحوم محسن روح‌الامینی، مرحوم امیر جوادی‌فر و مرحوم محمد کامرانی تحقیق شده است.



احتمالاً پرونده مربوط به پزشک کهریزک، پرونده جداگانه‌ای است که خبری درباره آن رسانه‌ای نشده است: آیا این پزشک خودکشی کرده بود؟ چه کسی قرص‌ها را در سالاد متهم ریخته بود؟ اگر خودکشی نبوده، چه کسانی برای او وصیتنامه نوشته بودند و کنار جسدش قرار داده بودند؟ اینها نمونه‌ای از سؤالاتی است که پاسخ دادن به آن می‌تواند مانع از ابهامات و سوء استفاده رسانه‌های بیگانه شود.

\*\*\* منبع \*\*\*

روزنامه «مردم‌سالاری»، ۲۷ آبان ۱۳۹۱؛ وبسایت «کلمه»

<http://www.mardomsalari.com/Template1/News.aspx?NID=151510>

<http://www.kaleme.com/1391/08/27/klm-120262/>

**محمود علیزاده طباطبایی: ده‌ها «کهریزک» در سراسر کشور دیده‌ام! ۲ دی ۱۳۹۱****بررسی دلایل صدور فرمان ۸ ماده‌ای خمینی در گفت‌وگوی حسین نقاشی با محمود علیزاده طباطبایی**

من از سال ۷۹-۷۴ نماینده رئیس‌جمهور در ستاد مبارزه با مواد مخدر بودم. ده‌ها کهریزک در سراسر کشور دیدم و واقعاً خون دل خوردم و مکتوب گزارش کردم. یک‌بار برای بازرسی به کرمان رفتم. بازداشتگاهی را دیدم که روباز بود و در واقع افراد را زیر آفتاب نگه می‌داشتند. وقتی ما آمدیم متهمان شروع کردند به فریاد زدن که «بگوئید به ما آب بدهند!» که من خیلی متأثر شدم. گفتم: «اینها کی هستند» گفتند: «کسانی هستند که ما از خیابان‌ها جمع می‌کنیم»، چه بسا بی‌گناه باشند. حالا مثلاً طرف رنگ‌پریده بوده و اینها فکر می‌کنند که معتاد است. دو سه روز در چنین وضعیت ناگواری این‌جا باید بماند تا رسیدگی کرده تا تکلیفی برایشان روشن شود! گفتم چرا به اینها آب نمی‌دهید؟ گفتند: «نمی‌توانیم به آنها آب بدهیم» گفتم: «چرا؟» گفتند: «دستشویی نداریم!». ۷۰۰ نفر را در بازداشتگاه روباز در گرمای کرمان نگه داشته و آب هم به آنها نمی‌دهند!

**در کهریزک واقعاً رفتارها غیرانسانی بود. همه می‌دانستند از رئیس قوه قضائیه تا افراد عادی**

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق مختلفی از جمله آزادی بیان، آزادی تجمعات مسالمت‌آمیز و تحصیل برای همه و... مورد تأکید قرار گرفته و در ضمن تفتیش عقیده ممنوع بوده و هرگونه استراق سمع و تجسس در امور خصوصی افراد نهی شده و مشمول مجازات است. با این همه در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی، نوع برخورد برخی از افراد و نهادهای حکومتی با متهمین و مجرمین به حدی خارج از قواعد اخلاقی و شرعی و مقررات قانونی بود که رهبری انقلاب در آذرماه ۱۳۶۱ طی بیانیه‌ای که به «فرمان ۸ ماده‌ای» مشهور شد، بازگشت به ضوابط شرعی، انسانی و قانونی را خواستار شد و برای پیگیری این مهم مجموعه‌ای را تحت عنوان «ستاد پیگیری فرمان ۸ ماده‌ای» منصوب کرد. به مناسبت صدور این فرمان حکومتی، با سید محمود علیزاده طباطبایی، حقوقدان و وکیل دادگستری در خصوص علل و زمینه‌های صدور این فرمان در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی و چگونگی برخوردهای قضات و ضابطین دادگستری در آن سال‌ها و شرایط کنونی سیستم قضائی کشور، گفت‌وگویی انجام داده‌ام که مشروح آن در پی می‌آید:

در ۲۴ آذرماه سال ۶۱ امام خمینی (س) فرمان ۸ ماده‌ای را صادر کردند. این در حالی بود که مفاد این فرمان در قانون اساسی و قوانین موضوعه کشور وجود داشت. از دیدگاه شما چه دلایلی باعث شد تا این فرمان با وجود قوانین فوق‌الذکر از سوی ایشان صادر شود.

من فکر می‌کنم مشکلی که همیشه وجود داشته این است که پاسخ خشونت را با خشونت داده‌اند. زمانی که اصل ۳۸ قانون اساسی را در مجلس خبرگان اول تصویب کردند، وقتی گفتند هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و کسب اطلاع ممنوع است، مرحوم آیت‌الله مشکینی این سؤال را مطرح کردند و گفتند که فرض کنید الان ما شخصی را که توسط دستگاه‌های امنیتی دستگیر شده است، اگر به او دو تا سیلی بزنند، قاتل شهید مطهری را معرفی می‌کند. این که می‌گوئید هرگونه شکنجه، معنایش این است که نمی‌توان حتی دو سیلی هم زد؟ مرحوم شهید بهشتی پاسخ ایشان را به زیبایی دادند: «کسانی که کارشان به داغ و درفش کشید از دو تا سیلی شروع کردند. بگذارید قاتل شهید مطهری پیدا نشود، ولی ما این کار را نکنیم». وقایع سال ۶۰ که اتفاق افتاد و خشونتی که سازمان منافقین به کار برد باعث ایجاد یک سلسله خشونت‌های پیاپی شد. من خود در آن سال‌ها حضور داشته و چندین بار هم تهدید به ترور شدم و در این بین افراد زیادی را ترور کردند که اکثرشان هم از میان مردم عادی بودند. این خشونت متأسفانه با عکس‌العمل خشنی مواجه شد.

منظورتان این است که سختگیری‌هایی که در زندان می‌شد، خود باعث گرایش بیش‌تر به سازمان بود؟



ببینید برخوردهایی که آنها می‌کردند، آتش زدن‌ها و بمب‌گذاری‌ها و ترورها، متأسفانه زمینه را برای برخورد تند و خارج از قاعده آماده می‌کرد. آن چیزی که در تشکیلات قضائی اصل و اساس است و از قدیم هم بوده این است که فرشته قضائی که نماد قوه قضائیه است، با چشمان بسته یک ترازو دستش است. یعنی فرشته عدالت باید با بی‌طرفی بررسی کند. قانون دادرسی کیفری می‌گوید «که بازپرس و قاضی تحقیق باید بی‌طرف باشد و با بی‌طرفی تمام به اتهام رسیدگی کند.»

من بارها به بازپرسان می‌گویم که «شما جایگاه خودتان را با پلیس و مأموران امنیتی اشتباه نگیرید.» شما باید قاضی بی‌طرفی باشید که باید تلاش می‌کنید دلایل اتهام و یا بی‌گناهی متهم را به طور مساوی جمع‌آوری کنید. شما پلیس نیستید که دلیلی برای اثبات اتهام جمع‌آوری کنید. متأسفانه این اشتباه شده و عرف قضائی ما این است که بازپرس بی‌طرف نیست. قانون صراحت دارد و باید دلایل کافی برای احضار متهم وجود داشته باشد چه رسد به بازداشت. ولی رویه ما متأسفانه این است که متهم را بازداشت کرده، تحت فشار قرار می‌دهیم تا کسب دلیل کنیم و این خلاف قانون است. بنابراین باید تأکید کنم که اتفاقاتی که در سال ۶۱ افتاد به دنبال جنایت‌های این سازمان بود. در سال ۶۰ و دستگیری‌های گسترده‌ای که انجام شد و محاکمات بی‌رویه‌ایی که صورت می‌گرفت، متأسفانه ریشه در همان عملکرد غلط داشت.

نوع طرح برخورد با محاربین در در قانون مجازات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ماده‌ای در قانون مجازات اسلامی آمده بود که هنوز هم این ماده در قانون است، اشعار می‌دارد که وابستگان به یک سازمان محارب نیز محارب شناخته می‌شوند. در واقع هر کس اطلاع داشته باشد که این سازمان محارب است و حتا طرفدار آن سازمان باشد قانون برایش شدید است. ماده ۱۶۶ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند ما چیزی به نام حکومت اسلامی نداریم، جمهوری اسلامی داریم ولی در قانون لفظ حکومت اسلامی آمده مادام که مرکزیت آن باقی است تمام هواداران و اعضای آن که موضوع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش موثر دارند، محاربند، حتا اگر در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.» این افراد به اتهام هواداری سازمان دستگیر می‌شدند. این سازمان هم که از نظر نظام محارب بود. در زندان فقط احراز هویت می‌شدند، یعنی احراز می‌کردند که این شخص هوادار سازمان است. طبق ماده ۱۸۶ فعلی حکم اعدام صادر و محارب شناخته می‌شد.

یعنی به صرف طرفداری و هواداری مجرم شناخته می‌شدند یا باید حرکت مسلحانه هم داشتند؟

نه! فقط به جرم طرفداری و هواداری نیز می‌توانند در زمره محارب محسوب شوند و در اینجا بحث حرکت مسلحانه نیز علاوه بر آن مطرح است. ماده قانون مجازات می‌گوید «تمام اعضا و هواداران که موضع گروه و یا جمعیت را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت می‌کنند، محاربند اگرچه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.» این ماده، ماده خیلی خشنی است. این اتفاقی بود که افتاد بعد هم برخوردی که می‌کردند افرادی که به این اتهام دستگیر می‌شدند. خوب این قانون هم در آن فضا نوشته شده بود، فضای آن سال‌ها را در نظر بگیرید.

در این فضا شرایط قضات و مأموران اجرا در محاکم و دادرها چگونه بود؟

اغلب قضات در دادگاه انقلاب، بچه‌های متدین ولی حقوق‌نخوانده بودند. بعضاً دانشجو و یا دیپلمه بودند که یک ابلاغ قضائی گرفته و کار می‌کردند! حتا تحصیلات حوزوی هم نداشتند. مأمورین اجرا که از نظر سواد هم پایین بودند و برخوردشان با متهمین، برخوردی تند بود. وقتی می‌رفتند یک خانه‌ای را بازرسی کنند به محض اینکه با موردی مشکوک مواجه می‌شدند و گمان می‌بردند که ممکن است موردی داشته باشند، به در و دیوار آن خانه گیر می‌دادند این مسأله خیلی اتفاق می‌افتاد. از طرف دیگر هم این‌ها، آن آموزش، تجربه و متانت لازم را نداشتند و وقتی وارد یک منزلی می‌شدند به همه چیز کار داشتند. مثلاً به اسم ساواکی و یا چریک‌های فدایی خلق... در مورد شخصی گزارش شده بود وارد می‌شدند هر چیزی می‌دیدند که خلاف دیدگاه‌های خودشان بود از یک عکس بی‌حجاب گرفته تا مشروبات الکلی و وسایل موسیقی و ورق... همه اینها را به عنوان آلت جرم جمع می‌کردند و یک پرونده جدید درست می‌کردند. وقتی گزارشی خدمت حضرت امام از وضعیت موجود داده شد و اعتراض‌هایی شده بود و بعضاً این اعتراض‌ها مورد قبول واقع نمی‌شد و مسؤولین رد می‌کردند و می‌گفتند که این‌طور نیست، حضرت امام هیاتی





را مأمور کردند که بروند بررسی کنند تا ببینند این اعتراض‌ها صحت دارد یا نه. وقتی بررسی کردند و گزارشی را نزد حضرت امام آوردند و تأیید شد که بله این قضایا هست و صحت دارد، منجر به صدور فرمان ۸ ماده‌ای شد.

یعنی با این‌که نص قانون اساسی به این حقوق اشاره داشته، شرایط و وضعیت موجود به گونه‌ای بوده که این نیاز از سوی عالی‌ترین مقام کشور احساس می‌شده که باید طی فرمانی، بر این امور تأکید شود؟

بله. دقیقاً به همین صورت است، من اشاره کردم. یک دیدگاهی متاسفانه از اول انقلاب وجود داشت و هنوز هم آن دیدگاه وجود دارد و آن این‌که با قانون نمی‌شود مملکت را اداره کرد و متاسفانه این دیدگاه یک اعتقاد است.

در بحث کهریزک هم همین داستان‌ها مطرح بود؟

اشاره‌ای به قضایای اخیر و انتخابات سال ۸۸ داستان کهریزک می‌کنم. من از سال ۷۹-۷۴ نماینده رئیس‌جمهور در ستاد مبارزه با مواد مخدر بودم. ده‌ها کهریزک در سراسر کشور دیدم و واقعاً خون دل خوردم و مکتوب گزارش کردم. یک‌بار برای بازرسی به کرمان رفتم. بازداشتگاهی را دیدم که روباز بود و در واقع افراد را زیر آفتاب نگه می‌داشتند. وقتی ما آمدیم متهمان شروع کردند به فریاد زدن که «بگوئید به ما آب بدهند!» که من خیلی متأثر شدم. گفتم: «اینها کی هستند» گفتند: «کسانی هستند که ما از خیابان‌ها جمع می‌کنیم»، چه بسا بی‌گناه باشند. حالا مثلاً طرف رنگ‌پریده بوده و اینها فکر می‌کنند که معتاد است. دو سه روز در چنین وضعیت ناگواری این‌جا باید بماند تا رسیدگی کرده تا تکلیفی برایشان روشن شود! گفتم چرا به اینها آب نمی‌دهید؟ گفتند: «نمی‌توانیم به آنها آب بدهیم» گفتم: «چرا؟» گفتند: «دستشویی نداریم!». ۷۰۰ نفر را در بازداشتگاه روباز در گرمای کرمان نگه داشته و آب هم به آنها نمی‌دهند!

یا کهریزک را آقای مبشری رئیس دادگاه انقلاب نقل می‌کرد: یک روز قبل از سال ۸۸ یکی از قضات تماس با من گرفت و گفت که آقای مبشری به دفتر بیا، من با شما کار دارم. من هم رفتم. دیدیم ۳۰-۲۰ نفر را به پاهای‌شان زنجیر بستند و بعضاً با دمپایی و برخی هم دمپایی ندارند. با یک پیراهن و یک شلوار اینها را از کهریزک آورده بودند تا تفهیم اتهام کنند و برگردانند. ایشان در ادامه می‌گفت: من در آنجا گفتم روابط عمومی آمد و فیلمبرداری کرد و فیلم را خدمت آقای شاهرودی بردم و گفتم: آقای شاهرودی بالأخره اینها انسان‌اند، باید حق و حقوق انسانی اینها در نظر گرفته شود. در کهریزک واقعاً رفتارها غیرانسانی بود. همه می‌دانستند از رئیس قوه قضائیه تا افراد عادی. جوان متأهلی را به دلیل تصادف رانندگی به کهریزک برده بودند، در آنجا کاری با او کرده بودند که دچار افسردگی شده بود و سال‌ها تحت روان‌درمانی بود.

و همین کهریزک دوباره پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ بر سر زبان‌ها می‌افتد...

بله. سر قضیه انتخابات، یک عده‌ای را در خیابان می‌گیرند. دانشجوی و یا افراد عادی بودند. آنها را به کهریزک می‌برند. آن مأموری که در کهریزک است او با اراذل و اوباش یک روشی داشته و روش او مورد تأیید همه بوده و هیچ‌کس هم بر او خرده نگرفته و برای آن روش جایزه و پاداش و ترفیع هم گرفته است. حالا این دانشجوی را در اختیار این آدم می‌گذارند. و او هم فکر می‌کند که این دانشجوی، همان اراذل و اوباش است و همان برخورد را می‌کند و واقعاً شهادت پسر آقای روح‌الامینی یکی از الطاف خفیه‌ای بود که باعث شد تا اندازه‌ای کهریزک‌ها محدود شود ولی باز این مشکل هست و از قبل هم بوده است.

در دهه ۵۰ که دانشکده حقوق بودیم یکی از اساتید که افسر شهربانی بود. پلیس علمی را درس می‌داد، می‌گفت: «درست است که بازجویی روش علمی دارد و پلیس باید از روش علمی برسد به این که متهم مرتکب جرم شده ولی در اداره آگاهی وقتی می‌روید می‌بینید که یک تعداد لاستیک افتاده. آدم‌های عادی نمی‌دانند که این لاستیک‌ها برای چیست ولی وقتی می‌روید داخل و به متهم می‌گویند که شما را دیشب در خانه فلانی گرفتند. برای چی رفته بودی؟ می‌گوید: سردم بود رفتم داخل خانه. بعد او را در داخل لاستیک می‌گذارند و شلاق به او می‌زنند. برای چه داخل لاستیک می‌گذارند؟ برای اینکه اثرش نمی‌ماند و دردش به تمام بدن پخش می‌شود. آن وقت اعتراف می‌کند.» و یا قاچاقچیان را وقتی می‌گرفتند منکر بودند و همکاران‌شان را لو نمی‌دادند. بلاهایی که سر اینها می‌آوردند تا از آنها اقرار بگیرند، آدم وحشت می‌کرد. این‌که قضیه دو طرف بوده. یعنی از طرف مجرمین رفتار خشن بروز می‌کند در مقابل جامعه و مأمورین دولت. جامعه که باید به طریق علمی، به طریق قانونی با این رفتار



خشن برخورد کند جامعه‌ایی که باید به اینها به دید یک بیمار نگاه کند و این نوع دید و نگاه پذیرفته نبود. ما در اصلاح قانون مواد مخدر در سال ۷۶ خیلی تلاش کردیم که بگوییم «معتاد بیمار است» نمی‌پذیرفتند.

جلسه‌ای که در مجمع تشخیص مصلحت تشکیل شد، من این مثال را زدم «تا ۴۰-۳۰ سال پیش در این مملکت دیوانه را می‌گرفتند زنجیرش می‌کردند و شلاقش می‌زدند. ولی امروز همه پذیرفتند که شخص دیوانه، بیمار است. با شلاق زدن که خوب نمی‌شود.» معتاد هم واقعاً همه روانشناسان معتقدند که نه این که اعتیاد بیماری باشد، این آدم نارسایی روانی داشته که به مواد مخدر پناه آورده است. اول باید نارسایی روانی شخص معتاد را درمان کنیم و بعد از مواد مخدر جدایش کنیم. با یک سم‌زدایی معتاد از مواد مخدر جدا نمی‌شود به همان دلیلی که قبل از آن که طعم مواد مخدر را چشیده باشد رفته سراغش به همان دلیل هم که طعمش را چشیده دوباره به سمتش می‌رود. متأسفانه با این دید به مجرمین نگاه نشده که مجرم یک هم‌وطن، هم‌جنس و هم‌دین ماست ولی بیمار است و به دلیل بیماری، مرتکب جرم شده. این را باید درمان کنیم اگر مجازات می‌کنیم مجازات یک نوع درمان این بیمار باشد. وقتی این دیدگاه نیست انتقام‌جویان و کینه‌توزانه با متهم برخورد می‌شود و این اتفاقات می‌افتاد که منجر به فرمان ۸ ماده‌ایی یا قانون حقوق شهروندی می‌شود در صورتی که تمام این حقوق به طور صریح در فصل ۳ قانون اساسی از اصل ۱۹-۴۲ آمده است.

پس الزام اینکه امام این فرمان را داده به خاطر این نکات بود؟

بله. دقیقاً به دلیل اتفاقاتی بود که می‌افتاد.

بعد از دو دهه از صدور فرمان ۸ ماده‌ایی رئیس قوه قضائیه وقت آیت‌الله شاهرودی، بخشنامه‌ایی صادر می‌کنند که در دادسرا و محاکم قضائی باید حق دفاع متهمان حفظ شود و بازداشت و تعقیب افراد در چارچوب قانون باشد. در سال ۸۳ مجلس بخشنامه رئیس قوه قضائیه را به صورت قانون مصوب می‌کند. اما وجود این همه تکرار و اینکه مرتب تأکید می‌شود حقوق افراد جامعه باید حفظ شود و همه اقدامات مطابق با قانون باشد، چرا دوباره اتفاق می‌افتد و دستورالعمل‌های جدید صادر می‌شود؟

من زمانی که آقای شاهرودی تازه آمده بودند در جلسه‌ای که خدمت ایشان بودم گفتم: «متأسفانه به جای این که مأمورین امنیتی ضابط قانون باشند، امروز که شما رئیس قوه قضائیه شدید قضاات شما شدند مأمور اجرای مأمورین امنیتی.» که به مقدار زیادی این قضیه اصلاح شد. مأمور امنیتی وظیفه‌اش این است که با دقت کار خود را انجام دهد. ولی مأموریتش زمانی تمام می‌شود که این پرونده را تشکیل و تحویل بازپرس داد. وقتی تحویل بازپرس داد باید تحت امر بازپرس کارش را ادامه بدهد. نه اینکه تلاش کند دیدگاهش را به بازپرس تحمیل کند. متأسفانه مأموران امنیتی دیدگاه خود را به قضاات و بازپرسان تحمیل می‌کنند و به قانونگذار هم تحمیل کردند. در ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ گفته شده «متهم می‌تواند یک وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق، پس از خاتمه تحقیقات، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم و یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام نماید. اظهارات وکیل در صورت جلسه منعکس می‌شود».

چرا قانون‌گذار چنین گفته است؟ زیرا در دادرسی متهم مواجهه است با دادستان. از یک طرف متهم یک آدم بیچاره و بدبخت و گرفتار که اتهامی به او وارد شده و طرف مقابلش دادستان است با ابزارهای فراوان اقتدار که در اختیارش است. مأمورین امنیتی، مأمورین انتظامی، قوانین، کنترل‌های محسوس و نامحسوس.

این اختیارات را چه کسی به قاضی و یا مأمور امنیتی داده؟ قانون داده است. قانون یک جوان این مملکت را گرفته، دانشجوی حقوق ۴ سال درس خوانده و لیسانس گرفته و یک ابلاغ به او داده و گفته که تو شدی قاضی تحقیق و یا بازپرس و یا دادستان. همین قانون به یک جوان دیگر هم که او هم تحصیل کرده بود ابلاغ داده به عنوان وکیل دادگستری. یعنی به میزانی که قاضی مورد احترام و مورد وثوق نظام قانونگذاری است، وکیل هم مورد وثوق نظام قانونگذاری است. تا جایی که به صراحت قانون تا قبل از انقلاب رویه این بود که وکیل هم‌تراز قاضی است. حتا در قانون بود جایی که مثلاً دادستان حضور نداشته باشد می‌توان یک وکیل را به عنوان دادستان منصوب کرد. رئیس کانون وکلا هم‌تراز دادستان کل کشور است. ولی در قانونی که مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب کرد، صراحتاً آمده است: «در مراجع قضائی وکیل هم‌تراز قاضی است.» خوب وکیل را این همه قانونگذار برایش حرمت قائل شده است. وکیل از قانون دفاع می‌کند. وکیل از فرد دفاع نمی‌کند و اگر از متهم دفاع می‌کند از حقوق قانونی متهم دفاع می‌کند.



یادم است خدا رحمت کند آقای دکتر علی‌آبادی دادستان کل کشور قبل از انقلاب بود. من در سال ۵۴ از ایشان پرسیدم که «آقای دکتر ما اگر وکیل شدیم می‌توانیم از یک قاتل دفاع کنیم؟» گفت: «بله. قاتل هم حق و حقوقی دارد که باید رعایت شود و نمی‌شود که به قاتل یک سیلی اضافی زد.»

در قانون اساسی هم صراحتاً آمده است. در قانون اساسی اصل ۳۹ می‌گوید: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی و یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است» یعنی یکی به اتهام جرم جاسوسی، جاسوسی اسرائیل و یا به اتهام بمب‌گذاری در مسجد، حسینیه، و یا بمب‌گذاری در حرم امام رضا دستگیر شده، طبق اصل ۳۹ یک سیلی اضافه کسی حق ندارد به او بزند. اینها چیزهایی بوده که در قانون پیش‌بینی شده ولی سؤال این است که در عمل اتفاقی که افتاده چه بوده است؟

یعنی دلیل این که مدام بخشنامه جدید صادر می‌شود این است که بخشنامه‌های پیشین اجرا نمی‌شود؟

بله. چون اجرا نمی‌شود. ماده ۱۲۸ در مجلس تصویب شد با فشار مأمورین امنیتی، مقامات امنیتی که گفتند «ممکن است در یک پرونده مسائل محرمانه‌ای باشد که نباید کسی از آن مطلع باشد». اولاً این یک اصل است، آنچه در دادگاه رسیدگی می‌شود دیگر محرمانه نیست. تا قبل از رسیدگی مسائل محرمانه است ولی وقتی دلایل کافی داریم که مثلاً شخصی جاسوس است، نیازی نیست که نحوه کسب دلیل را ارائه دهیم. کما این که نحوه کسب دلیل اگر اقرار باشد باید مشخص باشد که چگونه این اقرار گرفته شده است. باید دلیل را ارائه دهیم. به صراحت قانون اساسی، کسی که دستگیر می‌شود. صرف ۲۴ ساعت باید تفهیم اتهام شود و دلیل اتهام نیز به شخص تفهیم شود. نه تنها اتهام تفهیم شود، بلکه دلایل هم به شخص تفهیم شود.

اصل ۳۲ قانون اساسی می‌گوید: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله و کتاباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود.» آیا این رویه وجود دارد؟

کسی که دستگیر می‌شود ظرف ۲۴ ساعت نه تنها موضوع اتهام، باید دلایل اتهام هم به وی تفهیم شود. نمی‌شود کسی را دستگیر کرد، آویزانش کرد تا کسب دلیل کرد. باید به محض دستگیری دلایل اتهام را به وی تفهیم کرد. مأمورین امنیتی به قانونگذار فشار گذاشتند گرچه می‌گویند که قانونگذار عاقل است ولی قانونگذار ما در اینجا از روش عقلایی پیروی نکرده است. خب این وکیل همان اعتبار قاضی را دارد. اولاً چیز محرمانه نباید در پرونده باشد و پرونده‌ای که می‌خواهد رسیدگی شود و حکم صادر شود، دیگر جنبه محرمانه ندارد.

یک تبصره را به قانونگذار تحمیل کردند، گفتند: «در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد، یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد»، به طور وسیع دست قاضی تحقیق را باز گذاشتند. البته در اینجا قاضی تحقیق نیست. این قانون برای زمانی است که هنوز دادسرا نبود قاضی رسیدگی کننده است. این موضوع در دادگاه است ولی متأسفانه برخلاف رویه معمول تفسیری کردند. گفتند «بازپرس به استناد این تبصره می‌تواند از حضور وکیل در جایی که جنبه محرمانه دارد»، تحقیقات نمی‌تواند محرمانه باشد و یا به «تشخیص قاضی موجب فساد گردد» چه فساد؟ مشخص نکردند و همچنین راجع به جرایم علیه امنیت کشور که حیطه را کاملاً باز گذاشتند. جرائم علیه امنیت کشور، یک فصل از قانون مجازات اسلامی است.

حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه است. یعنی در دادگاه که رسیدگی می‌کند و این را به بازپرسی و مرحله تحقیقات مقدماتی تسری دادند. گفتند که در مرحله تحقیقات هم حضور وکیل با اجازه بازپرس باید باشد. در این زمینه حرف زیاد زده شد و اظهار نظر شد حتا یک حقوقدان یعنی یک استاد دانشگاه و کسی که حقوق جزا تدریس می‌کند، این تحلیل را قبول ندارد که استنباط از این تبصره این است که بازپرس می‌تواند جلوی حضور وکیل را بگیرد ولی رویه این شد که این‌گونه عمل کردند. وقتی برای خود قوه قضائیه این محرز شد که عدم حضور وکیل موجب فساد است اتفاقاتی که می‌افتد و منجر به آبروریزی برای نظام می‌شود و همگی به خاطر عدم حضور وکیل است.

یادم هست زمانی که آقای رهبرپور رئیس دادگاه انقلاب بودند نقل می‌کردند: «در دادگاه انقلاب رویه این بود که به وکیل اجازه نمی‌دادند شرکت کند و اگر هم اجازه می‌دادند مثل الآن سازمان قضائی نیروی مسلح بود و می‌گویند: فقط وکلایی که ما به آنها اعتماد داریم اجازه می‌دهیم که این مسأله خلاف قانون است. گفت: که وکیل را راه نمی‌دادند، قضات را جمع کردم و گفتم که چرا وکیل را راه نمی‌دهید؟ گفتند که این پدرسوخته‌ها



باسوادتر از ما هستند و ما نمی‌توانیم جواب آنها را بدهیم. روشی که آقای رهبرپور به کار برد، این بود که با دانشگاه آزاد مذاکره کرد و دوره‌های فوق‌لیسانس گذاشت و اغلب قضات را فرستاد تا باسواد شوند. متأسفانه این رویه‌ای جاری و ساری بود و مانع از حضور وکیل می‌شدند. وقتی که مقامات قضائی با این رویه مقابله کردند، مأمورین و دستگاه‌های امنیتی این تبصره را تحمیل کردند. برای آقای شاهرودی و مسؤولین قوه قضائیه محرز بود که از این تبصره نمی‌شود چنین استنباطی کرد. بخشنامه کردند و صراحتاً در آن اعلام کردند که «دادستان موظف است زمینه حضور وکیل را در مرحله دادسرا و دادگاه فراهم کند» که آن تبصره، آن ماده را نقض کرد. یعنی این ماده اعتبار قانونی ندارد. قانون آیین دادرسی کیفری، یک قانون عام است. قانون حفظ حقوق شهروندی که یک بخشنامه بود و مجلس ششم آن را تبدیل به قانون کرد، این قانون، قانون خاص است و این قانون خاص، قانون عام را تخصیص داده و دیگر این تبصره اعتبار ندارد. ولی متأسفانه نه تنها در پرونده‌های امنیتی، وقتی وکیل به دادسرا می‌رود، به وی گفته می‌شود «آقای وکیل شما که می‌دانید حق ندارید بیایید و من می‌توانم جلوی حضورتان را بگیرم! ولی منت می‌گذارم سرت، بنشین ولی حرف نزن.» در صورتی که این رویه، غلط است اما متأسفانه حاکم است.

حفظ حریم خصوصی شهروندان یکی از مهم‌ترین تأکیدات قانونی است که در فرمان هشت ماده‌ای امام نیز مورد تأکید قرار گرفته، به نظر شما چگونه می‌توانیم برای حفظ این حریم، ضمانت اجرایی محکم ایجاد کنیم؟

حفظ حریم خصوصی در قانون اساسی، اصل ۲۵ قانون اساسی «بازرسی و نرساندن نامه‌ها و ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشا مخابرات تلگرافی، سانسور، تلکس، نرساندن آنها، استراق سمع، و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.» قانون اساسی به صراحت این را پیش‌بینی کرده. یعنی تلفن هیچ کسی را نمی‌تواند کنترل کنند مگر این‌که به طور خاص از قاضی حکم گرفته باشند و از قاضی شنود ابلاغ بگیرند و بخواهند مثلاً تلفن شخصی را در زمانی خاص کنترل کنند.

متأسفانه مسائل امنیتی فقط در کشور ما نیست در امریکا هم این اتفاق افتاده. بعد از انفجار برج‌های دوقلو، قانونی را وضع کردند و اختیارات وسیعی را به پلیس دادند. برای کنترل و حریم خصوصی افراد را کاملاً مورد خدشه قرار دادند.

قانون اساسی بسیار زیبا این مسائل را پیش‌بینی کرده است. تجسس و استراق سمع را ممنوع کرده، تفتیش عقاید را ممنوع کرده. «هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ایی مورد تعرض قرار داد.» یعنی شما می‌توانی هر عقیده‌ایی داشته باشی تا زمانی که برای اجرای هدفی خلاف قانون از آن عقیده‌ات استفاده نکنی، داشتن عقیده جرم نیست. ولی آیا در مملکت ما این است؟

وقتی از شما سؤال می‌کنند درباره این مسأله عقیده‌ات چیست؟ یعنی تفتیش عقیده کردند. به صراحت قانون اساسی ممنوع کرده. اصل ۲۲ «حیثیت، جان، مال، شغل اشخاص از تعریض مصون است» اما متأسفانه این مسائل رعایت نمی‌شود. یا برابری افراد در برابر قانون و یا منع دستگیری و یا بحث اصل ۳۷ «اصل برائت است هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» این مسائل در قانون اساسی پیش‌بینی شده بود. و در قوانین عادی هم ضمانت اجرایی لازم برایش پیش‌بینی شده. مشکل ما، مشکل کمبود قانون نیست. مشکل ما، عدم وجود فرهنگ قانون‌پذیری است.

از اول انقلاب هم این مشکل وجود داشت. زمانی که در سازمان برنامه بودم. بررسی کردم و گزارشم را به خدمت آقای هاشمی رفسنجانی که رئیس‌جمهور بودند دادم. تحقیق کردیم که چرا در مسؤولین حکومتی و دولتی این قدر قانون‌گریزی و یا حتا قانون‌ستیزی وجود دارد؟ دیدیم که با قانون آشنا نیستند. سی نفر که دور میز هیأت دولت نشستند، هیچ‌کدام حقوق نخواندند. حتا معاون حقوقی و امور مجلس رئیس‌جمهور، آقای دکتر مهاجرانی که تاریخ خوانده بودند. و وقتی من این مسأله را مطرح کردم آقای هاشمی فرمودند: «آقای دکتر حبیبی حقوق خواندند.» گفتم «نه. ایشان هم حقوق نخواندند. ایشان جامعه‌شناسی خواندند» و چون در تدوین قانون اساسی نقش داشتند همه تصور می‌کنند که ایشان حقوق خواندند.

آقای دکتر حبیبی کتابی راجع به حقوق عمومی دارند...

بله. متأسفانه آقایان حقوق نخوانده، حقوق‌دان شدند. در آن بررسی که انجام دادم رنتم به معاونت حقوقی وزارتخانه‌ها، دیدیم که هیچ‌یک از معاونین حقوقی وزارتخانه‌ها هم حقوق نخواندند. در ضمن ادارات کل حقوقی و امور مجلس عمدتاً آنها هم حقوق نخوانده بودند.



یکی از رؤسای شعب دادگاه کیفری استان نقل می‌کرد: «متهمی از مدیران کل استان‌ها پولی که برای گازکشی یک روستا پیش‌بینی شده بود به دستور ایشان خرج مأموریت خارج از کشور شده بود. برای این شخص کیفرخواست صادر شده و چون دارای مقام بالایی بوده، پرونده به کیفری استان آمده. آقای نیکزاد وزیر مسکن یک نامه برای من نوشتند که آقای رئیس دادگاه، کار ایشان به دستور مستقیم من انجام شده. پرونده را مختومه کنید. گفت: من تعجب می‌کنم که این آقای وزیر نمی‌داند که حق ندارد که دستوری خارج از قانون بدهد. پرونده را به داسرا برگرداندم. و گفتم آقای دادستان از ایشان تحقیق کن و تحقیقات را تکمیل و پرونده را بفرست.» متأسفانه مقامات حتا در سطح وزراء از اختیارات قانونی خودشان اطلاع ندارند و این عمل همین‌طور تسری پیدا می‌کند و به یک مأمور می‌رسد. و مأمور هم وقتی که رئیس او از اختیارات خودش اطلاع ندارد. وقتی فرمانده‌اش از اختیارات خودش اطلاع ندارد، مأمور هم اطلاع ندارد در نتیجه به حریم خصوصی تجاوز می‌شود. کنترل تلفن‌ها محدود به ۱۰۰-۲۰۰ تای است که قاضی شنود صادر می‌کند - قاضی شنود در کشور یک نفر است - و هر قاضی حق ندارد دستور شنود بدهد. حداقل در زمان آقای شاهروردی این‌گونه بود که یک ابلاغ ویژه به یک قاضی می‌دادند به عنوان قاضی شنود. و تلفن‌هایی که باید کنترل شود ایشان تحقیق می‌کردند و دستور قضائی می‌دادند و کنترل می‌شد.

این خلأ که در قانون نیست، پس این اتفاق در کجا می‌افتد؟

این امر، فرهنگی است. تصور مأمور این است که مأموریت را باید انجام دهد و رضایت مقام بالاتر را کسب کند و از حدود وظایف و اختیارات قانونی خودش هم اطلاع ندارد.

خوب چگونه می‌توان فرهنگ‌سازی کرد؟

مردم باید با حقوق آشنا شوند. اگر مردم با حقوق خود آشنا شوند هر تعرضی به حریم خصوصی آنها شد، به دستگاه قضائی مراجعه کنند. ممکن است در یک رده‌هایی رسیدگی نشود. ولی قطعاً نود درصد از تعرض‌ها به حریم خصوصی اگر شکایت شود، به آن رسیدگی می‌شود. پرونده‌های زیادی دارم. شخصی جاسوس است و جاسوسی‌اش هم محرز است و محکوم به اعدام شده و در بازجویی، دندانش را شکستند. به سازمان قضائی نیروهای مسلح شکایت کرده و به شکایت او رسیدگی کردند و حکم به پرداخت دیه دادند. اگر مردم به حقوق خود آشنا باشند و در مقابل تعرضی که به حریم خصوصی آنها می‌شود عکس‌العمل نشان بدهند، اگر بروند و اقدام کنند رویه قضائی ایجاد می‌شود. وقتی حجم این پرونده‌ها زیاد شد، رویه قضائی و قانون ایجاد می‌شود و فرهنگش ایجاد می‌شود.

متأسفانه ما عادت نداریم، در فرهنگ ما ظلم‌پذیری نهادینه شده است. یعنی مقابله با ظلم به طریق قانونی نیست. یک فرهنگ چند هزار ساله داشتیم که مردم به عنوان رعیت بودند و تو سرشان می‌زدند. در انقلاب، ما آمدیم معترضان مقابل حکومت ایستادیم و این حریم را شکستیم ولی این فرهنگ را ایجاد نکردیم که مقابل هر نوع تعرضی باید بایدم اما در چارچوب قانون. مردم اگر به حقوق قانونی خود آشنا باشند. الان مردم با حقوق قانونی‌شان آشنا نیستند.

وقتی انجمن دفاع از حقوق زندانیان را تاسیس می‌کردیم، این بحث را من آنجا مطرح کردم و گفتم: «زندان‌های سیاسی که تعدادشان زیاد نیست، می‌دانند از مجامع حقوق‌بشری گرفته تا حقوق‌دانان داخلی درست است که به آنها هم ظلم می‌شود ولی سایر زندانیان هم خیلی بی‌پناهند. ما این انجمن را برای دفاع از حقوق کلیه زندانیان پیش‌بینی کنیم.» که همین‌گونه شد ولی متأسفانه آن را تعطیل کردند.

شخص سال‌ها در زندان است باید یک نامه می‌نوشت و با همین نامه می‌توانست از زندان آزاد شود. ولی یاد نگرفته است که این نامه را بنویسد. حفظ حریم خصوصی فقط با فرهنگ‌سازی و آشنایی مردم به حقوق خود میسر است. ما به اندازه کافی قانون و ضمانت اجرایی قانونی داریم ولی وقتی که یک قاضی و یا یک مأمور امنیتی و مأمور انتظامی به حقوق شخصی تجاوز می‌کند و از حریم خودش پایش را فراتر می‌گذارد. اگر علیه او شکایت شود بقیه هم متوجه می‌شوند. و قطعاً این فرهنگ ایجاد می‌شود.

آیا این نقض در قانون است و یا این که افراد آموزش لازم را ندیده‌اند؟



قانون چیست؟ قانون یک توافق پذیرفته شده اجتماعی است که توسط نمایندگان جامعه به صورت مدون تنظیم می‌شود. در دنیا این جور بوده ولی در کشور ما این گونه نبود. در کشورهای پیشرفته این گونه است که اول یک امری را مردم می‌پذیرند و جمع مردم فرهنگ پذیرش این امر را دارند و به نمایندگان خود می‌گویند که این را تدوین کنید و چارچوب‌هایش را مشخص کنید.

در کشور ما، قانون چیست؟ می‌رویم پیشرفته‌ترین قوانین دنیا را ترجمه و به ایران می‌آوریم. این عرف پذیرفته شده ما نیست. این قانون آیین دادرسی کیفری، این قانون مدنی... مثلاً قانون مدنی، قانون پذیرفته شده زمان ماست. در سال ۱۳۵۶-۵۷ قانون مدنی را نوشتند گفتند که این ملت مسلمانند. و ۳۰۰-۱۲۰۰ سال اسلام در این مملکت حکومت کرده و مردم یک چیزهایی را به عنوان عرف پذیرفتند. حتا کسی که کمونیست و بی‌دین است دخترش را بدون عقد، خانه شوهر نمی‌فرستد. یک گروه ۳۷-۳۸ نفره بودند و در آن زمان گروهی که قانون مدنی نوشتند، ۲۰ نفرشان دکتری حقوق و بقیه مجتهد بودند. در نتیجه قانونی نوشتند متناسب با عرف جامعه مسلمان ایرانی که این قانون اجرا می‌شود. ارث، ازدواج، طلاق، مالکیت... آن اجرا می‌شود. چون عرف پذیرفته شده این جامعه است. ولی سایر قوانین که عرف پذیرفته شده این جامعه نیست و ما ترجمه کردیم و از خارج آوردیم. سیستم قضائی را ترجمه کردیم و از خارج آوردیم. و تا به صورت پذیرفته شده جامعه درنیاید عمومیت پیدا نمی‌کند.

ما عرف پذیرفته شده جامعه بلژیک در ۶۰ سال پیش را تبدیل به قانون کردیم! امروز از مردم می‌خواهیم که آن را اجرا کنند، مردم اجرا نمی‌کنند چون به آن اعتقاد ندارند. آن چیزی که مردم خود باور دارند باید تبدیل به قانون شود تا اجرا کنند.

حفظ حریم خصوصی، قانون دسترسی آزاد به اطلاعات، قانون حقوق شهروندی،... حرف‌های قشنگی است، و یا حقوق ملت در قانون اساسی. که اعتقادی به اینها نیست. از مقاماتی که خودشان قانون را وضع کردند به این قانون اعتقادی نداشتند، تا مجریان. بنا بر این، اول باید فرهنگ‌سازی شود و جامعه بپذیرد برای این که یک زندگی اجتماعی داشته باشد و در این زندگی اجتماعی با امنیت بتواند زندگی کند، باید به چارچوب‌هایی متعهد باشد، اگر این کار را کرد قطعاً قانونی می‌شود که فقط ضمانت اجرای قانونی ندارد، ولی ضمانت اجرای عملی دارد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «قانون»

<http://www.ghanoononline.ir/News/Item/52487/...>

**پرونده ۳۰۸۵ صفحه‌ای کهریزک؛ مرتضوی، حداد و حیدری فر مجرم شناخته شدند، نازنین کامدار، ۳ دی ۱۳۹۱**

همزمان با انتشار تذکر کتبی ۸ نماینده مجلس به وزیر کار درباره انتصاب غیرقانونی سعید مرتضوی به سمت ریاست سازمان تأمین اجتماعی و تهدید مجدد وی به استیضاح، خبرگزاری ایسنا از صدور قرار مجرمیت درباره پرونده او و دو قاضی دیگر بازداشتگاه غیرقانونی کهریزک خبر داد. ایسنا در خبری نوشته است: «پرونده پرحادثه و بحث‌برانگیز کهریزک سرانجام و پس از گذشت حدود سه سال دادرسی با صدور قرار مجرمیت برای قضات متهم آن به دادگاه رفته است تا این بار قاضی «مدیرخراسانی» درباره سه متهم این پرونده تصمیم‌گیری کند. پرونده کهریزک که شاید بتوان گفت از جنجالی‌ترین پرونده‌های مرتبط با حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ است، ابتدا در دادرسی قضات تشکیل و سپس برای تکمیل به دادرسی کارکنان دولت ارجاع شد. این پرونده پس از چند مرحله رسیدگی، صدور قرار و اعتراض به این قرارها در نهایت پس از گذشت ۳ سال با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست برای سه متهم آن که هر سه از قضات سابق دادگستری استان تهران هستند، به دادگاه کیفری استان تهران ارجاع شده است.»

افکار نیوز هم به نقل از یک منبع آگاه می‌نویسد: «پرونده کهریزک مشتمل بر ۳ هزار و ۸۵ صفحه کیفرخواست به متهمان تفهیم اتهام شده است. متهمان این پرونده ۳ قاضی مرتبط با پرونده کهریزک شامل سعید مرتضوی دادستان وقت عمومی و انقلاب تهران، حسن زارع دهنوی، معروف به قاضی حداد معاون وقت امنیت دادرسی عمومی و انقلاب تهران و علی اکبر حیدری‌فر، معاون سعید مرتضوی که احکام اعزام افراد بازداشت شده به کهریزک را امضا کرده بود، هستند.»

این منبع آگاه افزوده است: «تلاش‌های زیادی برای برقراری ارتباط از سوی این افراد با شاکیان پرونده برای دیدار قبل از جلسه دادگاه صورت گرفته که این دیدارها را پذیرفته نشده است. خانواده‌های افراد جان‌باخته در حادثه کهریزک به دنبال برگزاری علنی جلسه دادگاه پرونده کهریزک هستند، اما در عین حال تصمیم در خصوص علنی یا غیرعلنی بودن جلسه دادگاه بر عهده قاضی پرونده است. با توجه به زمانی که برای بررسی این پرونده حجیم مورد نیاز است، احتمال دارد ظرف یک ماه آینده جلسه دادگاه حادثه کهریزک برگزار شود.»

گفتنی است، قاضی مدیرخراسانی پیش از این به خبرگزاری مهر درباره آخرین وضعیت قضات برکنار شده کهریزک گفته بود: «این پرونده با صدور کیفرخواست برای سه متهم آن به دادگاه فرستاده شد. در حال حاضر مطالعه پرونده را آغاز کرده‌ایم و پس از بررسی کامل پرونده زمان محاکمه را مشخص می‌کنیم. هنوز نمی‌توان درباره زمان محاکمه اظهار نظر کرد.»

در همین حال روز گذشته ۸ نماینده مجلس در تذکری کتبی به حسین شیخ‌الاسلامی، وزیر کار دولت محمود احمدی‌نژاد هشدار دادند که در صورت ادامه حضور مرتضوی در سازمان تأمین اجتماعی وی را استیضاح خواهند کرد.

به گزارش الف، در متن این تذکر آمده است: «دیوان عدالت اداری حکم انتصاب آقای مرتضوی به سمت مدیرعامل صندوق تأمین اجتماعی را به دلیل مغایرت با قانون ابطال نمود. لیکن هیأت وزیران با اصلاح اساسنامه صندوق تأمین اجتماعی و تغییر عنوان این صندوق به سازمان تأمین اجتماعی و اصلاح شرایط انتصاب و تصدی رئیس این سازمان، سعی کرد حکم ابطال دیوان عدالت اداری را بلاموضوع سازد و آقای مرتضوی را مطابق اساسنامه اصلاحی به سمت رئیس سازمان منصوب نماید. اساسنامه اصلاحی مطابق اصل ۱۳۸ قانون اساسی به موجب نظر رئیس مجلس به عنوان مرجع نظارت بر انطباق مصوبات دولت با قوانین در موارد مربوط به اصلاح عنوان صندوق تأمین اجتماعی و نحوه انتصاب و شرایط تصدی ارکان صندوق و برخی موارد دیگر مغایر قانون تشخیص داده شده است.»

این تذکر افزوده است: «به تبع غیرقانونی تشخیص داده شدن اساسنامه اصلاحی در موارد مذکور و همچنین لغو انتصاب پیشین آقای مرتضوی به عنوان مدیرعامل صندوق به حکم دیوان عدالت اداری، انتصاب جدید وی نیز به عنوان رئیس سازمان تأمین اجتماعی با توجه به غیرقانونی بودن اساسنامه اصلاحی نیز باطل و بلااثر می‌باشد. به شما تذکر می‌دهیم که از ادامه تصدی آقای مرتضوی جلوگیری نمایید؛ چراکه در غیر این صورت، برای اجرای قانون از ابزارهای دیگر استفاده خواهیم کرد.»

بر اساس این گزارش، این نامه به امضای احمد توکلی، علی مطهری، الیاس نادران، حسین نجابت، مسعود پزشکیان، بهروز نعمتی، محمددهقان و حسین دهدشتی رسیده است.

در همین حال رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس که خود را «دوست مرتضوی» خوانده معتقد است که او می‌تواند از ۱۰۰ پیچ دیگر هم به سلامت عبور کند. عبدالرضا عزیزی، رئیس کمیسیون اجتماعی در مصاحبه با روزنامه بهار می‌گوید: «یک نفر می‌آید خدمت می‌کند بعد خوب که ریش را





کشیدند می‌گویند بفرما برو بیرون. همین الان بعضی از این آقایان که گیر داده‌اند به آقای مرتضوی، موضوع برایشان شخصی شده. ماجرای آقای مرتضوی اصلاً پیچیده نیست، یک عده پیچیده‌اش می‌کنند. این همه در این مملکت پست و سازمان مهم‌تر از تأمین اجتماعی وجود دارد، آن وقت عده‌ای به این مرتضوی که در حال خدمت است گیر داده‌اند. البته این پیچ که چه عرض کنم، دکتر مرتضوی صد تا پیچ دیگر را هم رد می‌کند. او درباره قربانیان کهریزک هم گفته است: «مگر در کهریزک چند نفر مردند؟ سه نفر! آن شخصی هم که فوت شده خیلی آدم محترمی بوده، پسر روح‌الامینی آدم خیلی خوبی هم بوده. دو نفر دیگر هم محترم بودند؛ اما به قتل رسیدن آدم‌ها ربطی به محترم بودن و محترم نبودنشان ندارد. بله! آنها هم محترم بودند ولی فرزند آقای روح‌الامینی شناخته شده بود. حرف من این است که وقتی شما یک مانور انجام می‌دهید، باید بپذیرید که تعدادی کشته هم می‌دهید. ارتش و سپاه در مانورها دو درصد کشته بدهند، می‌گویند اشکالی ندارد.»

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2012/december/23/article/-94385a6ca6.html>





## اعلام آمادگی محمد داوری برای شهادت در دادگاه جنایت کهریزک، ۱۴ دی ۱۳۹۱

### قربانیان به گردن ما حق دارند، نباید کوتاهی کنیم

با خبر شدم به زودی دادگاه متهمان حادثه کهریزک برگزار خواهد شد و قضات متهم محاکمه می‌شوند نمی‌دانم آیا مدعی‌العموم یا شاکیان بطور جدی قصد ارایه مدارک و اسناد و بیان حقایق برای دفاع از مظلومان آن حادثه غیرانسانی را دارند یا نه. و نمی‌دانم آیا تصمیم بر برگزاری علنی چنین دادگاهی گرفته شده است یا نه. و نمی‌دانم آیا پس از گذشت نزدیک به ۳ سال و نیم از آن جریان پرونده مربوطه کامل است یا نه. اما آنچه که وظیفه خود می‌دانم این است که اعلام کنم به عنوان یکی از افراد مطلع به دلیل انجام گفتگو با بازداشتی‌های کهریزک و خانواده‌های کشته‌شدگان با نظارت و اطلاع شخصی آقای کروی و در قالب سردبیر سایت خبری «سحام‌نیوز» آمادگی دارم در صورت برگزاری علنی دادگاه شهادت دهم که چه جنایت‌هایی در بازداشتگاه کهریزک به وقوع پیوسته است حداقل اسنادی که بنده به آن استناد خواهم نمود انجام مصاحبه ۶ ساعته با ۱۰ تن از بازداشتی‌های کهریزک و گفته‌های خانواده‌های کشته‌شدگان می‌باشد.

چرا که تابستان ۸۸، ده تن از افرادی که پس از دستگیری در ۱۸ تیر روانه بازداشتگاه غیرقانونی کهریزک شده بودند، پس از دیدار با آقای کروی طی گفتگویی تمام جزئیات را از زمان بازداشت و انتقال به کهریزک و نگهداری در آن محل و شکنجه و آزار و کشته شدن چند تن از افراد و سپس انتقال به اوین و آزادی ابراز نمودند. این افراد به همراه تعدادی از اعضاء خانواده‌هایشان که جمعاً حدود ۲۰ الی ۲۵ تن می‌شدند به دفتر آقای کروی مراجعه و پس از اطمینان از حمایت ایشان به خود جرأت ابراز مطالب را دادند حتا آنها نگرانی خود را این‌گونه ابراز کردند که اگر مورد حمایت قرار نگیرند و سیستم اطلاعاتی و امنیتی آنها را تحت فشار قرار دهند توان ایستادگی را نخواهند داشت. لذا اینجانب پس از تحمل بیش از ۳ سال حبس ناعادلانه بر خود فرض دانستم تا برای اتمام حجت با مسئولان قضائی و هم برای اطلاع مردم مظلوم کشورمان آمادگی خودم را اعلام کنم و مهم‌تر اینکه کسانی که به ما پناه آورده بودند حتا بر گردن ما دارند که باید نسبت به اداء آن حق، کوتاهی ننمایم.

محمد داوری

زندان اوین بند ۳۵۰

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

**متن کامل کیفرخواست دادستانی تهران علیه قضات تعلیقی پرونده بازداشتگاه کهریزک، ۶ اسفند ۱۳۹۱**

دادستانی تهران در کیفرخواست پرونده کهریزک سه نفر از قضات تعلیقی این پرونده را به «مشارکت در بازداشت غیرقانونی» و متهم سرشناس آن را علاوه بر اتهام مذکور به «معاونت در تنظیم گزارش خلاف واقع از طریق امر یا ترغیب مأموران مربوطه به تنظیم گزارش خطاب به خود» متهم کرده است.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، متن کامل کیفرخواست صادره از سوی دادستانی تهران در پرونده موسوم به بازداشتگاه کهریزک به شرح زیر است:

«در پرونده شماره ۹۰۰۰۳۷ جریانی در شعبه پانزدهم بازپرسی دادسرای کارکنان دولت، آقایان:

۱- «س.م» [سعید مرتضوی] فرزند احمد متولد ۱۳۴۶ شهرستان تفت، قاضی معلق قوه قضائیه ساکن تهران متهم است به مشارکت در بازداشت غیرقانونی و معاونت در تنظیم گزارش خلاف واقع از طریق امر یا ترغیب مأموران مربوطه به تنظیم گزارش خطاب به خود.

۲- «ع.الف.ح» [علی اکبر حیدری فر] فرزند محمدعلی دادیار معلق از خدمت دادسرای عمومی و انقلاب تهران متهم است به مشارکت در بازداشت غیرقانونی.

۳- «ح.ز.د» [حسن زارع دهنوی، معروف به «قاضی حداد»] فرزند عبدالخالق معاون معلق از خدمت دادسرای عمومی و انقلاب تهران حسب شکایت آقایان جوادی فر و عبدالحسین روح‌الامینی متهم است به مشارکت در بازداشت غیرقانونی.

مستنداً به بند «ن» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و اصلاحات بعدی و تبعیت از تصمیم دادگاه بر جلب به دادرسی که طی دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۰۲۳۰۰۸۰۳۰۸ مورخ ۱۱/۱۰/۱۳۹۰ صادره از شعبه ۱۰۶۰ دادگاه عمومی جزایی تهران صادر شده است. لذا مستنداً به مواد ۵۷۵ و ۵۴۰ و ۴۳ و ۷۲۶ قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۴۷ همان قانون درخواست محاکمه و مجازات آنها را دارم.

همچنین معاون دادستان عمومی و انقلاب تهران درخصوص قرارهای صادره از سوی بازپرس پرونده در شعبه پانزدهم دادسرای کارکنان دولت نسبت به اتهامات انتسابی به متهمان پرونده موسوم به بازداشتگاه کهریزک به شرح ذیل اظهارنظر کرده است:

«بازپرس محترم شعبه پانزدهم دادسرای کارکنان دولت

سلام علیکم،

۱- با توجه به دادنامه شماره ۸۰۰۳۰۸ مورخ ۱۱/۱۰/۱۳۹۰ صادره از شعبه ۱۰۶۰ دادگاه عمومی جزایی تهران دایر بر جلب به محاکمه با قرار مجرمیت نسبت به اتهامات متهمان به شرح ذیل موافقم:

۱-۱ آقای «س.م» به اتهامات مشارکت در صدور قرار غیرقانونی بازداشت موقت و معاونت در تنظیم گزارش خلاف واقع از طریق عمد یا ترغیب مأموران مربوطه به تنظیم گزارش خطاب به خود؛

۱-۲ آقای «ع.الف.ح» به اتهام مشارکت در صدور قرار غیرقانونی بازداشت موقت؛

۱-۳ آقای «ح.ز.د» به اتهام مشارکت در صدور قرار غیرقانونی بازداشت موقت.

۲- با قرارهای منع تعقیب صادره نسبت به اتهامات آقایان «س.م»، «ح.ز.د» و «ع.الف.ح» دایر بر «آمریت در شکنجه» و «بازداشت غیرقانونی و بدون تفهیم اتهام» موضوع شکایت آقایان علیزاده میانجی، نصرافهانی، سلطانی و عابدین‌زاده موافقم.

۳- همچنین با قرارهای منع تعقیب صادره نسبت به اتهام آقای «س.م» دایر بر «عدم نظارت بر زندان‌ها و بازداشتگاه‌های حوزه قضائی» و «کوتاهی در اجرای دستور مراجع رسمی کشور در انتقال بازداشت‌شدگان کهریزک به زندان اوین» به لحاظ فقد عنوان مجرمانه موافقم.

۴- با قرار منع تعقیب صادره نسبت به اتهام آقای «س.م» دایر بر «نشر اکاذیب به قصد تشویش و فریب افکار و اذهان عمومی» به لحاظ فقد دلیل موافقم.



۵- همچنین با قرار منع تعقیب صادره نسبت به اتهام آقای «ع.الف.ح» دایر بر «آمریت در ضرب و جرح شکات در حیاط پلیس پیشگیری» به لحاظ فقد دلیل موافقم.

۶- با قرارهای منع تعقیب صادره نسبت به اتهامات «ع.الف.ح» دایر بر «بیان الفاظ و عبارات خلاف شوون قضائی به متهمان» و «عدم اطلاع به خانواده‌های دستگیرشدگان» به لحاظ فقد وصف مجرمانه موافقم.

ضمناً درخصوص قرارهای مجرمیت مندرج در بند یک به شرح آتی کیفرخواست صادر خواهد شد.

به گزارش ایسنا، قرار است دادگاه پرونده قضات تعلیقی متهم در موضوع بازداشتگاه کهریزک ۸ اسفند به ریاست قاضی مدیرخراسانی و در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شود.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری ایسنا»

<http://isna.ir/fa/news/91120604085/>



## در دادگاه غیرعلنی متهمان کهریزک چه گذشت؟ بخش اول، ۸ اسفند ۱۳۹۱

عبدالحسین روح‌الامینی پدر یکی از متوفیان پرونده بازداشتگاه کهریزک پس از پایان این دادگاه غیرعلنی گفت که در جلسه دادگاه، اتهام معاونت در قتل به یکی از متهمان پرونده تفهیم شده است.

به گزارش ایسنا، پدر مرحوم محسن روح‌الامینی در جمع خبرنگاران ادامه داد: ما جز احقاق حق درخواست دیگری نداریم و به عنوان مظلوم امیدوارم که رسیدگی به این پرونده هر چه سریع‌تر به نتیجه برسد.

وی از بازگو کردن جزئیات جلسه دادگاه خودداری کرد اما درباره پرونده گفت: این پرونده سه هزار و ۵۰۰ صفحه در ۱۷ جلد است. من به عنوان شاکی خصوصی در این دادگاه حضور داشتم ولی جای مدعی‌العموم برای احقاق حقوق عمومی در دادگاه خالی بود. ای کاش دادگاه علنی برگزار می‌شد، البته ما این موضوع را متذکر شدیم.

روح‌الامینی افزود: امیدوارم رسیدگی به این پرونده هر چه زودتر به پایان برسد.

وی در ادامه و زمانی که با اصرار خبرنگاران برای بازگو کردن روند دادگاه مواجه شد، گفت: دادگاه غیرعلنی بود اما از روند دادگاه راضی بودم. ان‌شاءالله دستگاه قضائی در این زمینه اطلاع‌رسانی خواهد کرد.

روح‌الامینی افزود: در ابتدای دادگاه، نماینده دادستان کیفرخواست را قرائت کرد و سه اتهام نسبت به متهمان قرائت، اما فرصتی برای دفاع وجود نداشت و دفاع متهمان به جلسه بعد موکول شد.

پدر محسن روح‌الامینی تصریح کرد: ان‌شاءالله روند دادگاه از سوی دستگاه قضائی اطلاع‌رسانی خواهد شد چرا که فیلم‌برداری شد. ما نیز در دادگاه حرف‌هایمان را زدیم، گریه کردیم و بعضی از دوستان هم متقابلاً صحبت‌هایشان را گفتند و از بازگویی اتفاقات بازداشتگاه کهریزک متأثر بودند.

خبرنگاری درباره حضور حجت‌الاسلام زائری در دادگاه پرسید و گفت که آیا ایشان با شما ارتباط دوستی دارد که روح‌الامینی پاسخ داد: ما با آقای زائری دوست و رفیق هستیم.

روح‌الامینی با تأکید بر اینکه «معاونت در قتل نیز به یکی از متهمان تفهیم شد» ادامه داد: به عنوان مظلوم امیدوارم رسیدگی به این پرونده هر چه زودتر تمام شود.

این درحالی است که در کیفرخواست اولیه صادر شده از سوی دادستانی تهران در موضوع اتهام معاونت در قتل برای متهمان این پرونده قرار منع تعقیب صادر شده بود.

در ادامه علی کامرانی، پدر یکی دیگر از قربانیان پرونده کهریزک در جمع خبرنگاران حاضر شد و گفت: ما توکل‌مان به خداست و جز احقاق حق چیزی نمی‌خواهیم.

وی افزود: علی‌رغم وقفه‌هایی که ایجاد شد ولی خدا را شکر که عمرمان کفاف داد که این جلسه برگزار شود.

کامرانی ادامه داد: هر سه مورد اتهامی گزارش غیرقانونی، بازداشت غیرقانونی و معاونت در قتل برای پرونده پسر من قابل اجراست.

وی تأکید کرد: روند دادگاه مثبت بود. ان‌شاءالله تشکیل چنین دادگاه‌هایی برای جوانان درس عبرت شود تا وقتی صندلی را در اختیار می‌گیرند سعی کنند بدانند که جایگاه‌شان کجاست و متناسب با شؤونات رفتار کنند.

کامرانی تأکید کرد: حادثه کهریزک هرگز از یاد نمی‌رود.

در ادامه همسر علی کامرانی نیز در جمع خبرنگاران گفت: کیفرخواست در دادگاه خوانده شد، شکایت شکات مطرح شد ولی دفاعیات انجام نشد. وی افزود: جلسه بعدی دادگاه ان‌شاءالله در آینده مشخص خواهد شد.

پدر مرحوم جوادی‌فر یکی دیگر از قربانیان پرونده کهریزک نیز تأکید کرد که دادگاه رضایت‌بخش بوده است.

وی گفت: دو نفر از شکات شکایت خود را مطرح کردند. دادگاه خوب بود ولی نتیجه رضایت‌بخش بودن دادگاه در آخر معلوم می‌شود.

وی هم‌چنین در ادامه تأکید کرد: برای وکیل بنده در جلسه فرصت دفاع نشد و ان‌شاءالله در وقت دیگری دفاعیات خود را ارائه خواهد داد.



همچنین صالح نیکبخت، وکیل مدافع خانواده جوادی فر که در جمع خبرنگاران حاضر شده بود از بازگو کردن جزئیات روند دادگاه خودداری کرد و وقتی که با اصرار خبرنگاران مواجه شد، فقط به این جمله اکتفا کرد که جلسه دادگاه غیرعلنی بود، *إن شاء الله* دستگاه قضائی اطلاع‌رسانی خواهد کرد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/66964>



## در دادگاه غیرعلنی متهمان کهریزک چه گذشت؟ بخش دوم، ۸ اسفند ۱۳۹۱

از زبان صالح نیکبخت

وکیل مدافع خانواده جوادی‌فر، پس از نخستین جلسه دادگاه متهمان بازداشتگاه کهریزک گفت که امیدوار است مطالبی که در دادگاه مطرح شد با انعکاس به مراجع ذی‌ربط، مورد توجه قرار گیرد.

محمد صالح نیکبخت در گفت‌وگو با ایسنا، در خصوص روند برگزاری جلسه رسیدگی به پرونده بازداشتگاه کهریزک، اظهار کرد: به دلیل اینکه جلسه دادگاه غیرعلنی برگزار شد، نمی‌توانم در مورد ماهیت پرونده و موارد مطروحه در آن مطالبی بیان کنم، اما آنچه مسلم بود این است که جلسه دادگاه با نظم و وقار تمام و با تسلط کامل رئیس دادگاه و مستشاران آن برگزار شد.

وی ادامه داد: متهمان در چارچوب قانون و مقررات مورد احترام قرار گرفتند و هیچ یک از افرادی که صحبت کردند اجازه نیافتند کلامی به طور شخصی علیه آنان بیان کنند. وکیل مدافع خانواده جوادی‌فر در خصوص غیرعلنی شدن جلسه دادگاه نیز خاطرنشان کرد: علی‌رغم اینکه رئیس دادگاه کیفری استان تهران گفته بود، دادگاه به صورت علنی برگزار می‌شود، اما دادگاه بر اساس مصالحی که برای خودشان مطرح بود جلسه را غیرعلنی برگزار کردند.

در آغاز جلسه نیز کیفرخواست قرائت شد و سپس به ترتیب اولیای دم مرحوم محسن روح‌الامینی و وکیل ایشان، پدر مرحوم محمد کامرانی و وکیل او و سپس آقای جوادی‌فر موکل اینجانب شکایت خود را مطرح کردند. نیکبخت تصریح کرد: اظهارات اینجانب به وکالت از آقای جوادی‌فر به علت ضیق وقت و ختم رسیدگی به جلسه بعد موکول شد. وی افزود: نکته دیگر که لازم است بیان شود این است که هر سه متهم به اتهامات دیگری تحت تعقیب قرار گرفته بودند که پیش از این برای آنها در مورد این اتهامات قرار منع تعقیب صادر شده است ولی علیرغم اعتراض ما به قرار منع تعقیب، هنوز نتیجه آن مشخص نیست.

نیکبخت ادامه داد: از دادگاه درخواست کردیم با توجه به اینکه باید به تمام اتهامات یکجا رسیدگی شود، این موضوع مورد نظر قرار گیرد و چنانچه قرار منع تعقیب نقض شده است آن پرونده اتهامی هم مورد رسیدگی واقع شود. وکیل مدافع خانواده جوادی‌فر گفت: در این پرونده، هم‌چنین اتهام متهم اصلی پرونده «معاونت در قتل» اعلام شد که نسبت به یک مورد آن یعنی قتل مرحوم کامرانی قرار جلب دادرسی صادر شد و در دو مورد دیگر مرحوم جوادی‌فر و روح‌الامینی نیز با وجود اینکه آنان با همین اتهام شکایت کرده بودند، اقدامی صورت نگرفته است که در این راستا تقاضا کردیم با توجه به اینکه ما نیز همین شکایت را داریم به آن موضوع هم توجه شود.

نیکبخت با بیان اینکه ابتدا اعلام شده بود که متهم اصلی پرونده در مرخصی به سر می‌برد و امکان ابلاغ نیست، اظهار کرد: با این وجود دادگاه از طرق مختلف و حتا از طریق اس‌ام‌اس وقت رسیدگی به پرونده را به وی ابلاغ کرد اما به دلیل اینکه ورق دوم اختاریه‌ها بازنگشته بود تصور می‌شد که جلسه دادگاه تشکیل نمی‌شود اما هنگامی که نیم ساعت از زمان برگزاری دادگاه می‌گذشت نامبرده به همراه محافظین خود وارد صحن دادگستری شد و بعد از اتمام جلسه دادگاه نیز به همراه محافظین خود از در دیگری خارج شد. وی در پایان گفت: یکی از متهمان به نام «ح.ز.د» [حسن زارع دهنوی] در جلسه دادگاه حضور پیدا نکرده بود اما وکیل وی حضور داشت.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)



## نوار مکالمه سعید مرتضوی با مجتبی خامنه‌ای؛ آنچه که باعث شد دادگاه کهریزک غیر علنی برگزار شود، ۹ اسفند ۱۳۹۱

### احمدی‌نژاد خطاب به علی لاریجانی: چرا مرتضوی را قربانی می‌کنید؟ او مأمور بوده!

صبح امروز اولین دادگاه رسیدگی به جنایات قاضی سعید مرتضوی در دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد. در این راستا یک منبع آگاه نزدیک به دولت ساعتی قبل به خبرنگار سحام گفت که سعید مرتضوی قرار بوده نوار مکالمه خود با مجتبی خامنه‌ای را به همراه ببرد و برای دفاع از خود در صورت نیاز برای حضار دادگاه پخش نماید. این منبع آگاه در خصوص محتوای این نوار مکالمه گفته که در این نوار ضبط شده، سعید مرتضوی در روزهای ۱۸ تیر و پس از آن در خصوص وضعیت و نحوه برخورد با بازداشت شدگان ۱۸ تیر که به کهریزک منتقل شده بودند، تعیین تکلیف می‌کند. صبح امروز دقایقی قبل از آغاز دادگاه، علی رغم اینکه قرار بود دادگاه رسیدگی به پرونده متهمان کهریزک به صورت علنی برگزار شود؛ اعلام شد که این دادگاه غیرعلنی و بدون حضور خبرنگاران و همراهان شاکیان برگزار خواهد شد. این منبع آگاه به سحام گفت که احمدی‌نژاد، پیش‌تر و در جریان اعتراض مجلس به ریاست سازمان تأمین اجتماعی، این موضوع را به علی لاریجانی گفته بود و تأکید کرده بود که «چرا وی را قربانی می‌کنید؟ او مأمور بوده!»

۱۸ تیر ۱۳۸۸ جزو اولین روزهایی بود که مردم علیه فرزند رهبری شعار دادند. این شعارها بود که حاکمیت در تقابل با آن، به بدترین نحو ممکن با مردم معترض برخورد نمود. مهدی کروبی در آن ایام؛ در نامه‌ای به هاشمی رفسنجانی، خواستار رسیدگی به وضعیت آسیب‌دیدگان کهریزک و بازداشتگاه‌های دیگر شده بود. در بازداشتگاه کهریزک، چهار تن از مردم معترض که دستگیر و به آن بازداشتگاه منتقل شده بودند؛ بر اثر شکنجه؛ شرایط ناگوار نگهداری و نیز بیماری کشته شدند.

ماه گذشته نیز احمدی‌نژاد، به هنگام جلسه علنی استیضاح وزیر کار و تأمین اجتماعی، فایل صوتی و تصویری را از مکالمه برادر رئیس مجلس با سعید مرتضوی منتشر کرد. این فایل صوتی توسط سعید مرتضوی به صورت مخفیانه ضبط شده بود.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «سحام‌نیوز»



## دادگاه تمام شد، سعید مرتضوی به سر کار رفت، ۹ اسفند ۱۳۹۱

### پیش از برگزاری دادگاه «معاونت در قتل» از اتهامات سعید مرتضوی حذف شده بود

پس از آنکه اولین جلسه دادگاه سه قاضی معزول کهریزک برگزار شد، سعید مرتضوی به سر کار خود رفت و قرار شد که جلسه بعدی این دادگاه در بیست اسفند ماه برگزار شود.

آن طور که سایت دولتی ایران نوشته است: سرپرست سازمان تامین اجتماعی که بدون وکیل در جلسه حاضر بود، پس از پایان دادگاه به محل کار خود بازگشت.

در همین حال بر اساس گزارش‌های منتشر شده در خبرگزاری‌ها این دادگاه فیلمبرداری شده است و قرار است محسنی اژه‌ای گزارش این دادگاه را به افکار عمومی اعلام کند.

پیش از برگزاری دادگاه «معاونت در قتل» از اتهامات سعید مرتضوی حذف شده بود.

شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان؛ جایی که اولین بار خانواده‌های سه جوان جانباخته در بازداشتگاه غیراستاندارد «کهریزک» چهره متهمان پرونده پسرانشان را دیدند.

قضات تعلیق شده با اتهامات «مشارکت در بازداشت غیرقانونی»، «معاونت در تنظیم گزارش خلاف واقع» و «معاونت در قتل» روز گذشته در جایگاه متهمان قرار گرفتند تا پاسخگوی اتهاماتی باشند که عملکردشان در بازداشتگاه «کهریزک» برای آنان رقم زد.

در واقع برگزاری دادگاه قضات تعلیق شده «کهریزک» پس از سه سال و نیم چشم‌انتظاری خانواده‌های قربانیان آن بازداشتگاه، آنها را قدم به قدم به خواسته خود یعنی اجرای عدالت نزدیک می‌کند؛ انتظاری که همراه با غم از دست دادن فرزندان جوانشان، گرد و غبار پیری را زودتر بر چهره‌شان نشانده است.

روزنامه شرق در گزارشی از این دادگاه نوشته است: بازگویی این غم برای خانواده‌های قربانیان «کهریزک» هنوز هم دشوار است و حتا گذشت زمان نیز نتوانسته از درد آنان بکاهد. این را می‌شود از سخنان دیروز روح‌الامینی، پدر «محسن روح‌الامینی» به خوبی درک کرد. آنجا که گفت «حرف‌هایمان را در دادگاه زدیم. گریه کردیم و بعضی از دوستان هم متقابلاً صحبت‌هایشان را زدند و از بازگویی اتفاقات بازداشتگاه «کهریزک» متاثر شدند.»

خانواده‌های روح‌الامینی، امیری فر و کامرانی به عنوان شاکیان پرونده کهریزک روز گذشته در حالی وارد دادگاه شدند که سعید مرتضوی هم که لحظاتی بعد به همراه هیاتی به دادگاه آمده بود به جز به خودش به علت غیرعلنی بودن دادگاه اجازه ورود داده نشد. البته مرتضوی پیش‌تر گفته بود که وکیل نمی‌خواهد و خودش از اتهاماتش دفاع می‌کند. سعید مرتضوی و یکی از متهمان در دادگاه حاضر شدند و در جایگاه مخصوص متهمان نشستند.

غایب جلسه غیرعلنی هم یکی دیگر از متهمان بود که وکیلش به جای او در دادگاه حاضر شد.

به این ترتیب جلسه دادگاه متهمان پرونده «کهریزک» روز گذشته در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست «قاضی مدیرخراسانی» و مستشاران و با حضور نماینده دادستان تهران و شکات و متهمان و وکلای مدافع آنها تشکیل شد؛ جلسه‌ای که بیش از سه ساعت به طول انجامید و این زمان تنها به طرح شکایت شاکیان و قرائت کیفرخواست گذشت. البته بررسی پرونده‌ای ۳۵۰۰ صفحه‌ای در ۱۷ جلد نیز زمان زیادی می‌طلبد. دومین جلسه آن نیز ۲۰ اسفند اعلام شده است. در حالی که پیش از این رئیس دادگاه محاکم کیفری استان تهران اعلام کرده بود، دادگاه قضات متهم در پرونده «کهریزک» به صورت علنی برگزار خواهد شد مگر اینکه اتفاق خاصی بیفتد، این دادگاه ساعت ۹ صبح روز گذشته به‌رغم حضور عده زیادی از خبرنگاران و عکاسان رسانه‌ها در محل دادگاه کیفری استان تهران به صورت غیرعلنی شروع شد.

این تصمیم با نظر هیأت قضائی رسیدگی‌کننده به پرونده قضات متهم در پرونده بازداشتگاه «کهریزک» گرفته شد و قرار است فیلم این دادگاه در اختیار دفتر سخنگوی قوه قضائیه قرار گیرد. روز گذشته نماینده روابط عمومی دادگستری تأکید کرد مشروح دادگاه از سوی سخنگوی قوه قضائیه اطلاع‌رسانی خواهد شد. «حسین‌زاده» در جمع خبرنگاران درباره برگزاری دادگاه به صورت غیرعلنی گفت: طبق بند ۳ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری، هیأت قضائی تصمیم گرفته است دادگاه غیرعلنی برگزار شود.





در چنین شرایطی حجت‌الاسلام محمدرضا زائری، سردبیر سابق همشهری محله که به همراه خانواده روح‌الامینی در دادگاه پرونده «کهریزک» در محل دادگاه کیفری استان تهران حضور یافته بود، اما به دلیل غیرعلنی بودن امکان حضور در دادگاه را نیافت در جمع خبرنگاران از این تصمیم انتقاد کرد و گفت: قانون اساسی می‌گوید دادگاه علنی است و قاضی «افتخاری» هم گفته بود که دادگاه علنی است. هر چند که اصحاب رسانه اجازه حضور در جلسه دادگاه را به دلیل غیرعلنی بودن دریافت نکردند اما در خارج از دادگاه منتظر ماندند تا با پایان یافتن دادگاه مسایل قابل انتشار جلسه دادگاه را از زبان حاضران در جلسه جویا شوند.

### ابراز رضایت از روند دادگاه

پدران محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی و امیر جوادی‌فر پس از اتمام دادگاه از در دادگاه بیرون آمده و در جمع خبرنگاران حاضر شدند با این حال خبری از متهمان پرونده نبود. عبدالحسین روح‌الامینی که در حلقه خبرنگاران قرار گرفته بود به مزاح گفت: «اینجا کهریزک نیست که ۳۰ سانتیمتر به ما جا دهید.» وی در جمع خبرنگاران با بیان اینکه «ما جز احقاق حق درخواست دیگری نداریم و به عنوان مظلوم امیدوارم که رسیدگی به این پرونده هرچه سریع‌تر به نتیجه برسد»، از بازگو کردن جزئیات جلسه دادگاه خودداری کرد اما درباره پرونده گفت: «این پرونده سه‌هزار و ۵۰۰ صفحه در ۱۷ جلد است. من به عنوان شاکی خصوصی در این دادگاه حضور داشتم ولی جای مدعی‌العموم برای احقاق حقوق عمومی در دادگاه خالی بود. ای کاش دادگاه علنی برگزار می‌شد، البته ما این موضوع را متذکر شدیم.»

روح‌الامینی افزود: «امیدوارم رسیدگی به این پرونده هرچه زودتر به پایان برسد.» وی در ادامه و زمانی که با اصرار خبرنگاران برای بازگو کردن روند دادگاه مواجه شد، گفت: «دادگاه غیرعلنی بود اما از روند دادگاه راضی بودم. دستگاه قضائی در این زمینه اطلاع‌رسانی خواهد کرد.» روح‌الامینی با بیان اینکه «در ابتدای دادگاه، نماینده دادستان کیفرخواست را قرائت کرد و سه اتهام نسبت به متهمان قرائت شد، اما فرصتی برای دفاع وجود نداشت و دفاع متهمان به جلسه بعد موکول شد»، تصریح کرد: «روند دادگاه از سوی دستگاه قضائی اطلاع‌رسانی خواهد شد چراکه فیلمبرداری شد. ما نیز در دادگاه حرف‌هایمان را زدیم، گریه کردیم و بعضی از دوستان هم متقابلاً صحبت‌هایشان را گفتند و از بازگویی اتفاقات بازداشتگاه «کهریزک» متاثر بودند.» روح‌الامینی با تأکید بر اینکه «معاونت در قتل نیز به یکی از متهمان تفهیم شد»، ادامه داد: «به عنوان مظلوم امیدوارم رسیدگی به این پرونده هرچه زودتر تمام شود.» این درحالی است که در کیفرخواست اولیه صادر شده از سوی دادستانی تهران در موضوع اتهام معاونت در قتل برای متهمان این پرونده قرار منع تعقیب صادر شده بود.

### پدر کامرانی: جز احقاق حق چیزی نمی‌خواهیم

در ادامه علی کامرانی، پدر یکی دیگر از قربانیان پرونده «کهریزک» در جمع خبرنگاران حاضر شد و گفت: «ما توکل‌مان به خداست و جز احقاق حق چیزی نمی‌خواهیم.» وی با بیان اینکه «علیرغم وقفه‌هایی که ایجاد شد ولی خدا را شکر که عمرمان کفاف داد که این جلسه برگزار شود»، ادامه داد: «هر سه مورد اتهامی گزارش غیرقانونی، بازداشت غیرقانونی و معاونت در قتل برای پرونده پسر من قابل اجراست.» وی با بیان اینکه «روند دادگاه مثبت بود و امیدواریم تشکیل چنین دادگاه‌هایی برای جوانان درس عبرت شود تا وقتی صندلی را در اختیار می‌گیرند بدانند که جایگاه‌شان کجاست و متناسب با شئون رفتار کنند»، تأکید کرد: «حادثه کهریزک هرگز از یاد نمی‌رود.»

### پدر جوادی‌فر: دادگاه رضایت‌بخش بود

پدر مرحوم «جوادی‌فر» یکی دیگر از قربانیان پرونده کهریزک نیز با تأکید بر اینکه «دادگاه رضایت‌بخش بوده است»، گفت: «دادگاه خوب بود ولی نتیجه رضایت‌بخش بودن دادگاه در آخر معلوم می‌شود.» او تأکید کرد: «برای وکیل بنده در جلسه فرصت دفاع نشد و ان‌شاءالله در وقت دیگری دفاعیات خود را ارایه خواهد داد.»

### صالح نیکبخت: جلسه دادگاه باوقار بود

صالح نیکبخت، وکیل مدافع خانواده جوادی‌فر که در جمع خبرنگاران حاضر شده بود، از بازگو کردن جزئیات روند دادگاه خودداری کرد و وقتی که با اصرار خبرنگاران مواجه شد، فقط به این جمله اکتفا کرد که جلسه دادگاه غیرعلنی بود و دستگاه قضائی اطلاع‌رسانی خواهد کرد.



با این حال او ساعتی بعد در گفت‌وگو با «ایسنا» درخصوص روند برگزاری جلسه دادگاه گفت: «به دلیل اینکه جلسه دادگاه غیرعلنی برگزار شد، نمی‌توانم در مورد ماهیت پرونده و موارد مطروحه در آن مطالبی بیان کنم، اما آنچه مسلم بود این است که جلسه دادگاه با نظم و وقار تمام و با تسلط کامل رئیس دادگاه و مستشاران آن برگزار شد.» وی با بیان اینکه متهمان در چارچوب قانون و مقررات مورد احترام قرار گرفتند و هیچ یک از افرادی که صحبت کردند اجازه نیافتند کلامی به طور شخصی علیه آنان بیان کنند، درخصوص غیرعلنی شدن جلسه دادگاه خاطر نشان کرد: به‌رغم اینکه رئیس دادگاه کیفری استان تهران گفته بود، دادگاه به صورت علنی برگزار می‌شود، اما دادگاه بر اساس مصالحی که برای خودشان مطرح بود جلسه را غیرعلنی برگزار کردند. در آغاز جلسه نیز کیفرخواستی که متن آن پیش از این منتشر شده بود، قرائت شد و سپس به ترتیب اولیای دم مرحوم محسن روح‌الامینی و وکیل ایشان، پدر مرحوم محمد کامرانی و وکیل او و سپس آقای جوادی فر موکل اینجانب شکایت خود را مطرح کردند. نیکبخت تصریح کرد: «اظهارات اینجانب به وکالت از آقای جوادی فر به علت ضیق وقت و ختم رسیدگی به جلسه بعد موکول شد.» وی افزود: «نکته دیگر که لازم است بیان شود این است که هر سه متهم با اتهامات دیگری تحت تعقیب قرار گرفته بودند که پیش از این برای آنها در مورد این اتهامات قرار منع تعقیب صادر شده است ولی به‌رغم اعتراض ما به قرار منع تعقیب، هنوز نتیجه آن مشخص نیست.»

نیکبخت ادامه داد: «از دادگاه درخواست کردیم با توجه به اینکه باید به تمام اتهامات یکجا رسیدگی شود، این موضوع مورد نظر قرار گیرد و چنانچه قرار منع تعقیب نقض شده آن پرونده اتهامی هم مورد رسیدگی واقع شود.»

وکیل مدافع خانواده جوادی فر گفت: «در این پرونده، همچنین اتهام متهم اصلی پرونده «معاونت در قتل» اعلام شد که نسبت به یک مورد آن یعنی قتل مرحوم کامرانی قرار جلب دادرسی صادر شد و در دو مورد دیگر مرحوم جوادی فر و روح‌الامینی نیز با وجود اینکه آنان با همین اتهام شکایت کرده بودند، اقدامی صورت نگرفته است که در این راستا تقاضا کردیم با توجه به اینکه ما نیز همین شکایت را داریم به آن موضوع هم توجه شود.»

نیکبخت با بیان اینکه ابتدا اعلام شده بود که متهم اصلی پرونده در مرخصی به سر می‌برد و امکان ابلاغ نیست، اظهار کرد: «با این وجود دادگاه از طرق مختلف و حتا از طریق اس‌ام‌اس وقت رسیدگی به پرونده را به وی ابلاغ کرد اما به دلیل اینکه ورق دوم اختاریه‌ها بازنگشته بود تصور می‌شد که جلسه دادگاه تشکیل نمی‌شود اما هنگامی که نیم ساعت از زمان برگزاری دادگاه می‌گذشت نامبرده به همراه محافظان خود وارد صحن دادگستری شد و بعد از اتمام جلسه دادگاه نیز به همراه محافظان خود از در دیگری خارج شد.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## درباره دادگاه غیرعلنی جنایت کهریزک؛ محمد نوری زاد، ۹ اسفند ۱۳۹۱

نخست بگویم: آنچه در کهریزک رخ داد، صورت بیرونی هر آن چیزی است که سالها در خفا رخ می‌داده و ما هرگز از چند و چون آن باخبر نمی‌شده ایم. دیگر این که: دادگاهی کردن آدم‌های دون‌رتبه‌ای مثل فلان درجه‌دار و میان‌رتبه‌ای مثل سعید مرتضوی، تنها خاصیتش این است که احتمالاً بتواند خراش این فاجعه را از ذهن مردم ببرد. وگرنه کیست که نداند: آدمی مثل سعید مرتضوی، بی آنکه لیاقت و سواد و کارآیی و تجربه لازم را داشته باشد، مستقیماً از جانب بیت رهبری بر مسند مسؤولیت دادستانی کل تهران نشانداده شد. او، بر آن مسند نشسته بود که امریه‌ها را سامان دهد. هم روزنامه‌ها را ببندد و هم دهان معترضان را. حالا دادگاهی کردن او و پایین دستی‌های او، بیش از آنکه طعمی از اجرای عدالت داشته باشد، از یک جور فرمالیسم قضائی شیر می‌مکد.

من چگونه بگویم که داستان کهریزک، جلوه بیرونی گنبدی است که ضرورتاً و به‌ناچار از آن پرده‌برداری کرده‌اند. تا کسی به صرافتِ قسمت داخلی آن گنبد نیفتد. تنها خدای می‌داند که زیر شکم گنبد دستگاه‌های انتظامی و قضائی و امنیتی ما، چه عاطفه‌هایی لگدکوب شده‌اند، چه چشمانی از حلقه بیرون زده‌اند، چه التماس‌هایی بی‌مخاطب مانده‌اند، چه اشک‌هایی از جگر مایه گرفته‌اند، و چه انتظاری‌های به‌ناچاری که مرتب سیلی خورده‌اند.

ظاهراً چاره‌ای نیست. این دادگاه‌ها برای ما بدل به یک جور تفریح شده‌اند. می‌گویند بچه‌های دم مرز، اسباب‌بازی‌هایشان پس‌مانده‌های جنگی است. اگر جیبشان را بکاوی، به فشنگ و نارنجک و ترکش برمی‌خوری. حالا حکایت ماست که تفریحمان نمایش گونه‌هایی از این دست است. خنده‌دار نیست؟ شما وقتی دادگاهی به این مهمی را غیرعلنی می‌کنی، به مردم می‌گویی: ای مردم، شما گرچه آسیب دیده‌اید و فرنداتان از هستی ساقط شده‌اند اما شما همچنان برای ما نامحرمید. این دادگاه‌های غیرعلنی، اما هنوز یک خاصیت دیگر نیز دارند. این که مبادا یک متهم در آن میان از جا بلند شود و بگوید: آقای قاضی، من یک مأمور بودم. بالاتری‌ها به من گفته بودند می‌توانی بزنی و تجاوز کنی و بکشی. این هم سندش! به من بی نوا چرا بند کرده‌اید؟

محمد نوری زاد

نهم اسفند ماه سال نود و یک

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت رسمی محمد نوری زاد



## چرا با سعید مرتضوی برخورد جدی نمی‌شود؟ ۱۹ اسفند ۱۳۹۱

اگرچه سعید مرتضوی از مسؤولیت قضائی خود برکنار شده است، اما دوستان و شرکای وی که همچنان در نهادهای امنیتی، مراکز بانفوذ و حتا دستگاه قضائی صاحب پست و قدرند، بنابراین دست کم برای آن که مبادا روزی شتر مجازاتی که امروز در خانه مرتضوی خوابید، به درب منزل آنها نقل مکان نکنند، با تمام توان مانع رسیدگی قاطعانه به اتهامات مرتضوی می‌شوند.

وضعیت سعید مرتضوی دادستان معزول تهران، که با وجود اتهام معاونت در قتل، رئیس بزرگ‌ترین مجموعه اقتصادی در کشور است، اما حق امضا ندارد، به معمای پیچیده برای افکار عمومی تبدیل شده و در حالی که فردا جلسه دوم دادگاه او بعد از ۳ سال و نیم از جنایت کهریزک برگزار می‌شود، امید چندانی برای برگزاری علنی این دادگاه نیست.

مرتضوی، قاضی جوانی که پس از انتقال به تهران از شهرستان دورافتاده شهر بابک، یک‌باره پله‌های ترقی را طی کرد و از سمت یک قاضی کم‌تجربه به دادستانی تهران رسید، سپس به دولت راه یافت و از ریاست ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز تا ریاست تأمین اجتماعی را طی کرد و اکنون هم در حالی با اتهامات فراوان مواجه است که حامیان قدرتمندش مانع برخورد با وی شده‌اند.

اتهامات مالی متعددی علیه مرتضوی مطرح است که دست کم از شش سال قبل در پرونده ستاد اجرایی فرمان امام، به جریان افتاده است. اما هیچ‌گاه این اتهامات به نتیجه نرسیده است، پرونده زهرا کاظمی، فروش سؤالات کنکور، پروژه نگین غرب و ده‌ها پرونده دیگر که ادعا می‌شد در زمان مسؤولیت وی در دادستانی تهران به نفع مفسدان دانه درشت اقتصادی اعمال نفوذ شده، همه و همه بدون رسیدگی نهایی قضائی معطل مانده‌اند.

شاید این سؤال در افکار عمومی مطرح باشد که چرا با وجود همه این اتهامات، مرتضوی از مصونیتی آهنین برخوردار است و حتا زمانی که ریاست قوه قضائیه شخصاً دستور رسیدگی قاطع به پرونده وی را می‌دهد، عملاً چنین اتفاقی را شاهد نیستیم؟

پاسخ به این سؤال را باید در حامیان قدرتمند مرتضوی جستجو کرد. سعید مرتضوی در طول ده سال حضور خود در تهران و دستگاه قضائی، چه در شعبه ۱۴۱۰ کارکنان دولت و چه در دادستانی تهران، خدمات شایان توجهی به مراکز قدرت و چهره‌های متنفذ انجام داده است که حداقل ادای دین این افراد به دادستان معزول تهران، مانع تراشی در مجازات وی می‌باشد.

اگرچه سعید مرتضوی از مسؤولیت قضائی خود برکنار شده است، اما دوستان و شرکای وی که همچنان در نهادهای امنیتی، مراکز بانفوذ و حتا دستگاه قضائی صاحب پست و قدرند، بنابراین دست کم برای آن که مبادا روزی شتر مجازاتی که امروز در خانه مرتضوی خوابید، به درب منزل آنها نقل مکان نکنند، با تمام توان مانع رسیدگی قاطعانه به اتهامات مرتضوی می‌شوند.

در این میان، رواج شایعات بی‌اساس نظیر آنچه که در مورد وجود نوار کذایی در جلسه دادگاه مرتضوی منتشر شد، سناریویی ساخته و پرداخته همین محافل است. در حالی که خانواده‌های قربانیان کهریزک که در جلسه دادگاه و در غیاب خبرنگاران حضور داشتند، صرفاً بر طرح شکایت از سوی دو تن از قربانیان تأکید داشتند، شایعه مذکور با هدف بالا بردن حساسیت این موضوع و فرافکنی توسط تیم جنگ روانی مرتضوی منتشر شد و در اختیار رسانه‌های کشور قرار داده شد، در حالی که نه اساساً چنین نواری وجود دارد و نه آن که حتا بر فرض محال وجود این نوار، مرتضوی درخواست پخش آن را می‌داد، بلکه آنچه مانع از رسیدگی قاطعانه به اتهامات وی می‌شود، نه نوار خیالی، بلکه پرونده‌هایی واقعی است و دستوراتی که مرتضوی در مقام قضاوت به سود افراد و محافل امنیتی صادر کرده است و این محافل برای حراست از قلمرو خود نیز که شده، با هر روشی از دادستان معزول تهران دفاع می‌کنند.

به نظر می‌رسد در این شرایط، علنی کردن دادگاه و شفاف کردن موضوع بهترین تصمیمی است که می‌تواند به شایعات بی‌اساس پایان دهد و مانعی بر سر اعمال نفوذهای این پرونده باشد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «بازتاب امروز»



## دومین جلسه دادگاه جنایت کهریزک؛ علنی یا غیرعلنی؟ ۱۹ اسفند ۱۳۹۱

فردا بیستم اسفندماه قرار است دومین جلسه دادگاه متهمان جنایت کهریزک در رده قضات برگزار شود. اما هنوز مشخص نیست این جلسه دادگاه هم مانند جلسه قبل غیرعلنی خواهد بود یا قاضی به خواسته شاکیان پاسخ مثبت خواهد داد و دادگاه را علنی خواهد کرد. به گزارش کلمه، محاکمه سعید مرتضوی، حسن زارع دهنوی (حداد) و علی اکبر حیدری فر که در پرونده مذکور متهم اند که به طور غیرقانونی دستور انتقال بازداشت شدگان به بازداشتگاه کهریزک را داده‌اند و در شکنجه منجر به قتل آنها دست داشته‌اند، پس از مدت‌ها تعلل و معطلی، دو هفته پیش آغاز شد.

اما اولین جلسه رسیدگی به اتهامات این سه قاضی معزول جنایت کهریزک به طور غیرعلنی برگزار شد و از این همین رو، پس از برگزاری محاکمه مذکور، شاکیان این پرونده خواستار برگزاری علنی این دادگاه شدند.

اکنون در حالی که سایت‌های حکومتی از غیرعلنی بودن جلسه فردا خبر داده‌اند، ایرنا نوشته است: تا کنون در خصوص برگزاری علنی یا غیرعلنی بودن دومین جلسه دادگاه به صورت رسمی اظهار نظری نشده است.

دادگاه هشتم اسفند ماه قرار بود با حضور نمایندگان رسانه‌های گروهی و علنی برگزار شود، اما در زمانی که روزنامه‌نگاران برای گزارش این دادگاه در محل حضور یافتند، اعلام شد دادگاه غیرعلنی است و گزارش آن توسط سخنگوی قوه قضائیه ارائه می‌شود.

یکی از سایت‌های خبری علت این تصمیم را نواری دانست که سعید مرتضوی از مکالماتش با مجتبی خامنه‌ای به همراه داشته است. اما از سوی مقامات رسمی تا کنون اظهار نظری صورت نگرفته است.

در حالی که دومین هفته پس از اولین جلسه دادگاه نیز رو به پایان است و جلسه دوم دادگاه در آستانه برگزاری است، تاکنون سخنگوی قوه قضائیه هیچ توضیحی در مورد جزئیات دادگاه سعید مرتضوی نداده است، حال آنکه قاضی برگزارکننده این دادگاه گفته بود گزارش این دادگاه از طریق محسنی اژه‌ای به اطلاع افکار عمومی می‌رسد.

اولین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات سه قاضی معزول کهریزک واکنش‌های زیادی در پس داشت. انتقاد از غیرعلنی بودن، رعایت نشدن تشریفات قضائی و امنیتی برای سعید مرتضوی و خودداری دستگاه قضائی از اطلاع‌رسانی به‌موقع از جمله مسائلی است که از سوی رسانه‌ها در این خصوص اعلام شده است.

بر اساس کیفرخواست پرونده کهریزک اتهام معاونت در قتل از اتهامات سعید مرتضوی حذف شده بود، هر چند گفته می‌شود در اولین جلسه این دادگاه این اتهام به او تفهیم شده است. اما اطلاعی از چگونگی آن در دست نیست.

در آستانه تشکیل دومین جلسه این دادگاه، وکیل خانواده «محمد کامرانی» با تأکید بر اینکه «علنی بودن اصل است»، گفت: هم در قانون اساسی و هم در آیین دادرسی کیفری به آن تصریح شده است، اما این استثناها زمانی می‌تواند مد نظر قرار گیرد که قطع و یقین حاصل شود. شاکیان و خانواده آنان تمایل دارند که دادگاه بعدی، علنی برگزار شود.

سید حسن کمالی در پاسخ به این پرسش که «آیا اتهام معاونت در قتل در دادگاه به «سعید مرتضوی» تفهیم شده است یا خیر»، گفت: در آن دادگاه هیچ اتهامی تفهیم نشد. شکایت شکات و اظهارات وکلای آنان مطرح شده و فرصتی به متهمان نرسیده است.

وی که با این گفت و گو می‌کرد، در ادامه یادآوری کرد: در حال حاضر هر سه اتهام مطرح است، اما نه در مورد هر سه شاکی پرونده. در مورد شکایت خانواده کامرانی از سعید مرتضوی، دادستان عمومی و انقلاب وقت استان تهران به اتهام معاونت در قتل، کیفرخواست صادر شده است اما در مورد دو شاکی دیگر، با وجود اینکه این شکایت طرح شده، اما هنوز کیفرخواست صادر نشده است.

وکیل خانواده «محمد کامرانی» در پاسخ به این پرسش که مجازات‌های احتمالی معاونت در قتل به صورت حداقلی و حداکثری چه می‌تواند باشد، گفت: طبق قانون، ۳ تا ۱۵ سال حبس است و مجازات تکمیلی نیز به اختیار قاضی است. مجازات تکمیلی هم به لحظاتی کمی و هم به لحاظ کیفی متفاوت است می‌تواند شامل انواع محرومیت از حقوق اجتماعی می‌شود.





## مرتضوی به یکی از بازداشت‌کنندگان سیلی زده است! ۲۰ اسفند ۱۳۹۱

شنیده شده است که: مرتضوی به یکی از افرادی که برای بازداشت و بردن او به اوین رفته بودند سیلی زده است. طبق همین شنیده مرتضوی این فرد بازجو را در میان اکیپی که برای بازداشت او رفته بودند، می‌شناخته و وقتی این فرد به او می‌گوید باید همراه آنها برود به او سیلی می‌زند و می‌گوید من فقط برای دو ساعت همراه شما می‌آیم. شایان ذکر است که علی‌رغم پرونده‌ها و اتهامات زیادی که در سالیان اخیر متوجه سعید مرتضوی بوده است اما او پس از کنار گذاردن از پست قضائی‌اش در مراکز حساس دیگری به کار گرفته شد. تا آن جا که آخرین سمت وی در سازمان تامین اجتماعی به عنوان یکی از مؤسسات بسیار پرمایه کشور موضوع چالش دو قوه کشور شده است. اما وی حتا در این مرحله نیز بازداشت نشد و تنها پس از جنجالی که احمدی‌نژاد در مجلس ایجاد کرد برای چند ساعت بازداشت گردید. همه اینها نشان از آن دارد که وی به علت خدمات فراوانی که به طیف بیت و نیروهای امنیتی و نظامی در سرکوب جامعه مدنی ایران کرده است، حامیان پر قدرتی در ساخت رانتی قدرت در ایران دارد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «ملی - مذهبی»

<http://melimazhabi.com/?shenideha...>

**متن کامل دفاعیات سعید مرتضوی در دومین جلسه دادگاه کهریزک، ۲۰ اسفند ۱۳۹۱****آخر به کدامین گناه باید این چنین ظالمانه پاسخ سال‌ها خدمت صادقانه‌ام را در جهت تأمین امنیت و آسایش کشور دریافت نمایم؟!** 

دومین جلسه دادگاه پرونده بازداشتگاه کهریزک روز یکشنبه ۲۰ اسفند (امروز) برگزار شد و طی آن سعید مرتضوی متهم اصلی این پرونده به دفاع از خود پرداخت.

به گزارش ایسنا، متن کامل بخش اول دفاعیات دادستان سابق تهران که در جلسه دوم این دادگاه قرائت شده، به این شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، و تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً،  
«در کارها بر خدا توکل کن که تنها خدا برای مدد و نگهداری کفایت است»  
(آیه ۳ سوره احزاب)

هیأت محترم قضات شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران

سلام علیکم؛ حمد و ثنا خاص ذات کبریایی حضرت حق است که عدل و داد را از تالو انوار لایزال خداوندی‌اش غنا بخشید و آن‌را با آمیزه‌ای از علم و تقوا درهم آمیخت تا آینه‌ای شوند مصور از محاسن بیکران آفرینش و آنگاه که عدالت در بیکران هستی شکل می‌گیرد آفت‌هایی که شخصیت الهی انسانها را سخت مورد تعرض قرار می‌دهند و اخلاق آدمی را خدشه‌دار می‌نمایند رنگ می‌بازند تا جوهر الهی انسان جلوه‌گر شود. بی‌شک بزرگترین پاداش‌های مادی و معنوی زندگی، متعلق به کسانی است که برای رسیدن به خواسته‌های الهی‌شان، هرگز از تلاش باز نمی‌ایستند و چه زیبارسالتی بر عهده قضات شریف نهاده شده که به مدد الهی و اراده‌ای پولادین، قدم در جاده امور سخت و پیچیده قضاوت نهاده‌اند تا در کسوت شغلی که متعلق به انبیاء و اولیاء خاص خداوند است به داوری بپردازند و حق و عدالت را جاری سازند.

بی‌شک آنان که حق را جاری می‌کنند به پاس عمل خیرشان و اثر نیکی که در جامعه بنیان می‌نهند نسبت به آثار این عمل خداپسندانه و پیامبرگونه تا هر زمان که هستی برقرار باشد مأجور خواهند بود.

و ما همچنان چشم به راه آن یگانه دوران، آن مولای دور از دیدگانمان هستیم و مشتاقانه چشم به راهش دوخته‌ایم تا ظهور آن منجی عدالت‌گستر فرا رسد.

نخستین قاضی از دیدگاه اسلام، حضرت ختمی مرتبت (ص) می‌باشند که دستور قضاوت خود را مستقیماً از حضرت باری تعالی دریافت و بعداً از طرف حضرت رسول اکرم (ص) این عنوان به افراد دیگر واگذار شد که اصلح صلحا و برکت خلقت و سید اولیاء و اوصیا حضرت علی مرتضی (ع) نمونه عینی و پاک و خالصی است که کرسی قضاوت را به یمن وجود مبارک و میمون خود عطرآگین فرمود و این افتخار ابدی و سرمدی نصیب افرادی است که به شغل شریف قضاوت اشتغال می‌ورزند که خدا و رسول و پاکترین نطفه بشری، مولی‌الموحدين (ع) به آن اشتغال داشته‌اند.

قوه قضائیه نظام اسلامی ما بر اساس همین نگرش، قوه‌ای مستقل، عدالت‌گستر، کارآمد و اثرگذار با حضور قضاتی شریف و پاک‌دامن شکل گرفته و می‌بایست با دادرسی‌های عادلانه و تصمیمات به‌موقع و متقن و آرای قضائی مبتنی بر قوانین و مقررات اسلامی با اعمال مجازات‌های قانونی منطبق با عدل و انصاف در جهت تأمین امنیت و آرامش روانی جامعه تلاش کند.

البته امروزه صحبت کردن از عدالت، ادعای همه مکاتب و نظام‌های حکومتی شرق و غرب شده است، ولی ظهور آن حکایتی است که داد مظلومیتش را دُرْدانه‌ای در محراب فریاد کرده است.

«قُتِلَ عَلِيٌّ فِي مَحْرَابِ عِبَادَةِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ»





اینجانب افتخار می‌کنم که این توفیق را داشته‌ام تا در کسوت قضاوت و بر کرسی قضا همواره در گذرگاه‌های پرخطر حضوری فعال داشته باشم و در برهه‌های حساس امنیتی و رویارویی با توطئه دشمنان قسم‌خورده نظام در سال‌های متمادی سرباز خط مقدم قوه قضائیه بوده‌ام و در قضاوت‌هایم همواره تلاش نمودم عاری از غرض‌ورزی و بدور از احساسات و تمایلات بانندی و جناحی در پرتو ایده‌ای که حفظ نظام از اوجب واجبات است عمل نمایم. حفظ آرامش و تأمین امنیت جامعه را در نظر داشته‌ام و پا را از حریم حق و حقیقت بیرون نهدم و همواره حتماً در برابر اخلال‌کنندگان در نظم و امنیت جامعه انصاف و عدالت و قانون‌مداری را بر قضاوت‌هایم حاکم نموده‌ام و خدا را ناظر بر اعمالم دیده‌ام و این فرمایش مولا علی (ع) نصب‌العین قضاوت‌هایم بوده است که: «إتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُواتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ».

در مسند قضاوت همواره بر این باور بوده‌ام و تنها با آنانی که فعالیت‌هایشان محل مبانی اسلام یا حقوق عمومی و نظم و امنیت جامعه بوده است حسب قانون برخورد قضائی کرده‌ام و خداوند را شاکرم که اینک با گذشت زمان بر همگان روشن شده است که افرادی را که من محاکمه کردم، امثال «محسن سازگارا» و «اکبر گنجی»‌ها و بسیاری دیگر از این فراریان قلم به مزد و عمله ظلمه پیش‌تازان این جمع بوده‌اند که هم‌اکنون جیره‌خوار امپریالیست و رسانه‌های معاند خارج از کشور هستند.

و این از افتخارات اینجانب است که به‌عنوان یک قاضی به‌موقع انحراف آنان را در آن زمان بحرانی و حساس تشخیص دادم و یکایک آنان را به دست عدالت سپردم.

پاسخ این خادم ملت و نظام که در زمان غربت ارزش‌های انقلاب، آن شرایط بحرانی حساس را به‌درستی تشخیص داد و همه وجود خویش را در راه حفظ امنیت نظام در طبق اخلاص نهاد از دید این بدخواهان چیزی جز تهمت و افترا و برچسب‌های بی‌رحمانه نبوده است.

کارنامه خدمات اینجانب به عنوان دادستان تهران که صادقانه و مخلصانه پای در راه نهاده بودم خاری بود در چشم بدخواهان نظام و من در عجبم که این بد اندیشان داخلی که همسو و همصدا با بیگانگان اینجانب را آماج حملات بی‌رحمانه خود قرار داده‌اند هیچ فکر کرده‌اند که چرا دشمنان نظام این چنین کینه بزرگی را از اینجانب به دل گرفته‌اند؟ و چرا این قدر بر دشمنی خود علیه اینجانب اصرار دارند؟

برخی از آنانی که خصومت شخصی یا اختلاف سلیقه با اینجانب دارند متأسفانه در مسیر همان خاستگاه دشمنان قسم‌خورده انقلاب قدم برمی‌دارند و از این امر غافلند که چرا هر لیستی که از سوی مجامع استکباری برای تحریم و تهدید مسؤولین نظام منتشر می‌شود نام من در صدر این تحریم‌ها قرار دارد. شدت خصومت دشمنان نظام به خاطر اهمیت ضربه‌ای است که در سنگر قوه قضائیه از اقدامات مؤثر ما خورده‌اند.

اینجانب با توسل به حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء و با پیروی از فرامین رهبر و مقتدا و مولای عزیزتر از جان، با دلی مالا مال از ایمان و عشق به خدمت در جهت حفظ امنیت کشور و در ادامه راه شهیدان گلگون کفن، حرفه مقدس قضاوت را برگزیدم و بیش از ۱۴ سال در عرصه‌های سخت نظام و خط مقدم برخورد قضائی با انواع توطئه‌ها و بحرانهای امنیتی شهر تهران صادقانه خدمت کردم.

هنگامی که مسؤولیت دادستان عمومی و انقلاب تهران را بر عهده داشتم با حمایت و رهنمودهای ریاست محترم وقت قوه قضائیه اقدامات و فعالیت‌هایی را به مورد اجرا نهادم که دستاوردهایی از جمله اجرای دقیق و موفق احیاء و راه‌اندازی دادسراها در تهران و تشکیل ستادهای امنیت اجتماعی و نواحی تخصصی و شورای حفظ حقوق بیت‌المال در اراضی و منابع طبیعی و ده‌ها طرح و ابتکار دیگر را به دنبال داشت که منجر به معرفی اینجانب به‌عنوان مدیر نمونه کشوری گردید.

حوادث پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ با موج گسترده‌ای از آشوبها و ابعاد عمیق فتنه‌ای که توسط ضد انقلاب داخلی، منافقین، سلطنت‌طلبان و با حمایت عینی ضد انقلاب خارجی، بیگانگان و کشورهای غربی، رژیم صهیونیستی و استکبار جهانی رخ داد تلاش نمودند شیرینی حضور ۸۵ درصدی مردم را در پای صندوق‌های رأی در کام ملت تلخ نمایند و در سایه فتنه‌گری بستری را فراهم آورند که دشمن در جهت براندازی نظام از طریق ایادی داخلی خود امیدوار شد ولی خواست و اراده الهی و مدیریت مدبرانه رهبر معظم انقلاب و حضور با شکوه ملت شرایطی را فراهم آورد که سران فتنه رسوا گردیدند و فتنه‌انگیزی شکست خورد. در این میان دستگیری و محاکمه علنی طراحان فتنه و عوامل مؤثر میدانی این توطئه بزرگ در سال ۱۳۸۸ دشمن را در افکار عمومی رسوا نمود و اعترافات و اقراریه متهمان و عوامل آشوبها در تنویر افکار عمومی و برملاء نمودن ابعاد پنهان توطئه وحشتناکی که دشمنان خارجی با همکاری سران فتنه برای از پا در آوردن نظام اسلامی تدارک دیده بودند، نقشی مؤثر ایفا نمود و در نهایت کشتی طوفان‌زده انقلاب با درایت رهبر فرزانه و عظیم‌الشأن از طوفان حوادث پرتلاطم فتنه به ساحل آرام و امن هدایت گردید.

نقش فعال و مؤثری که مجموعه دادستانی تهران در مهار این بحران‌ها داشت، ریشه بسیاری از هجمه‌ها و توطئه‌هایی است که بدخواهان به صورت آشکار و پنهان بعد از فتنه ۸۸ علیه قضات ذی‌مدخل طراحی کرده‌اند.



اینجانب در آن شرایط بحرانی علیرغم اینکه حسب تکلیف قانونی انجام وظیفه نمودم و در ماجرای پیش آمده و حوادث ناگوار به‌وقوع پیوسته نقشی نداشتم لکن متأسفانه همواره مورد تهاجم و بی‌حرمتی واقع شده و به ناحق مقصر بسیاری از وقایع حادث شده قلمداد گردیده‌ام تا آنجا که حتا شرافت شغلی و سوابق کاری‌ام را نیز خدشه‌دار نموده‌اند.

همواره تلاش کرده‌ام تا برای تبرئه خود از ابزار رسانه‌ها استفاده نکنم و توصیه مسؤولان عالی‌رتبه نظام را مدنظر داشته‌ام که موضوع کهریزک مسأله اصلی نبوده و نباید به آن در حد مسائل اصلی پرداخت و هم بدین خاطر تنها در مراجع قانونی و رسمی در این ارتباط پاسخگو بوده‌ام و بطور کلی بر این باورم که هرکس با ایمان در راه خدا تلاش نماید تنها و بی‌پناه نمی‌ماند و او یار و یاورش خواهد بود و بدین خاطر هیچگاه نگرانی برای پاسخگویی به اتهاماتی را که به ناحق در این ارتباط متوجه‌ام کرده‌اند نداشتم.

حقیقتاً در این ماجرا به ناحق مقصر قلمداد شده‌ام و این درد بزرگ که درد بیگناهی است همواره روح را می‌آزارد. این درد بزرگی است که از یک طرف دشمنان قسم خورده انقلاب با اهداف شوم خود اینجانب را تخطئه و تخریب می‌کنند و از طرف دیگر دوستان ناآگاه نیز در همان راستا عمل می‌کنند و متأسفانه کمر همت بر بسته‌اند و در صدد انتقام‌جویی و حذف اینجانب از صحنه زندگی برآمده‌اند آن هم به خاطر گناهی که مرتکب نشده‌ام.

بار دیگر صادقانه اعلام می‌کنم که اینجانب در وقوع آن حوادث ناگوار در بازداشتگاه کهریزک کوچکترین نقشی نداشتم. متأسفانه طی این مدت شرایط بگونه‌ای رقم خورد که به من فرصت ندادند تا در یک جلسه حضوری با خانواده‌های شاکی حقایق را بگشایم و اسناد و مدارک قانونی را به آنان نشان دهم و از مصائب و سختی‌ها و ناملایماتی که طی این مدت بر من و خانواده بیگناهم گذشته بگویم و از درد و رنجی که به خاطر این همه ظلم و بی‌عدالتی و ناسپاسی متوجه من و خانواده‌ام و تنی چند از همکاران گرامی‌ام شده است حرفی به میان آورم. اجازه بفرمائید بی‌پرده بگویم من خود نیز شاکی آنانی هستم که خودسرانه این حوادث ناگوار را در زندان کهریزک به بار آوردند.

من با خانواده این جوانان همدردم و خود را در غم و اندوه آنان شریک می‌دانم و متأسفم که هنوز چنین فرصتی برایم فراهم نیاورده‌اند تا از نزدیک بیگناهی خود را در این واقعه ناگوار برایشان تبیین نمایم.

خداوند بزرگ را شاهد می‌گیرم که غم و درد اینجانب از فقدان و فوت این جوانان عزیز کم از نزدیکان ایشان نیست متأسفانه در این ماجرا به ناحق اینجانب مقصر قلمداد شده‌ام و در جایی که علت اصلی این حوادث ناگوار عوامل فتنه بوده‌اند و هم‌اکنون آمران و عاملان و محرکین اصلی غائله در امنیت و عافیت بسر می‌برند اینجانب که اصلاً در این ماجرا نقشی نداشتم و تنها آنچه را که بر اساس قانون و وظیفه شغلی به‌عنوان دادستان در شرایطی بحرانی برعهده داشتم، رسالت قانونی‌ام را به انجام رسانده‌ام باید این چنین تاوان سنگینی را متقبل شوم و علاوه بر اینکه حیثیت کاری و شرافت شغلی‌ام تحت‌الشعاع این پرونده قرار گرفته، مورد بی‌حرمتی و کج‌اندیشی برخی از دوستان ناآگاه و رسانه‌های مختلف قرار گیرم تا آنجا که اینان نیز هم‌صدا با بیگانگان در صدد نابودی شخصیت و آبروی اینجانب و خانواده‌ام برآمده‌اند.

آخر به کدامین گناه باید این چنین ظالمانه پاسخ سال‌ها خدمت صادقانه‌ام را در جهت تأمین امنیت و آسایش کشور دریافت نمایم؟! اینک از محضر دادگاه محترم استدعا دارم اجازه فرمایند دفاعیات خود را درخصوص اتهامات مذکور در کیفرخواست، پس از ایراد شکلی به صلاحیت دادگاه محترم، در سه بخش بیان نمایم. امیدوارم پروردگار عالم دل‌های ملت ما را با ظهور حضرت بقیه الله الاعظم «عج» شادمان و از کوثر زلال ولایت و امامت سیراب و انقلاب اسلامی ما را به انقلاب مصلح کل متصل فرماید تا دنیایی پر از عدل و داد، نظاره‌گر باشیم:

### ایرادات شکلی به صلاحیت دادگاه:

الف) در کیفرخواست، دلایل اتهام ذکر نشده است و در هیچ‌یک از مراحل رسیدگی به پرونده در طول قریب ۴ سال گذشته، هیچ دلیل و مستندی دال بر انتساب اتهام به اینجانب تفهیم نشده است.

حال آنکه، بنا بر تصریح بند (م) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دلایل اتهام می‌بایست در کیفرخواست تصریح شود. لذا، نظر به تکلیف قانونی به تصریح دلایل اتهام در کیفرخواست، باتوجه به استعمال واژه (باید) در صدر بند اخیر، عدم تصریح دلایل اتهام در کیفرخواست به معنای عدم رعایت شرایط الزامی و قانونی کیفرخواست و در نتیجه عدم اعتبار قانونی آن است.

مضافاً آنکه، نماینده مدعی‌العموم نیز در جلسه اول دادگاه و در جریان قرائت کیفرخواست، کوچکترین دلیلی در ارتباط با انتساب اتهامات مطروحه بیان نکرده‌اند.



دادگاه محترم هم برخلاف موازین قانونی، کیفرخواست صادره را به همین صورت ناقص و بدون عنایت به فقدان شرایط قانونی کیفرخواست پذیرفته و به دادسرا هیچ تذکری مبنی بر لزوم احصاء و تصریح دلایل در کیفرخواست نداده است. لذا، باتوجه به عدم صلاحیت دادگاه جهت شروع رسیدگی به این پرونده به دلیل نقصان کیفرخواست، و عدم رعایت اصل ((مشروط بودن رسیدگی به پرونده در دادگاه به قانونی و تکمیل بودن کیفرخواست)) پرونده می‌باید جهت اصلاح ایراد قانونی مذکور، مستنداً به قسمت اخیر ماده ۱۵ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به دادسرا اعاده گردد و در غیر این صورت به دلیل عدم رعایت مقدمه واجب (رعایت شرایط و قیود کیفرخواست)، نتیجه حاصله (رای صادره) نیز فاقد اعتبار خواهد بود.

لذا با عنایت به اینکه همین کیفرخواست ناقص در رسانه‌ها و مطبوعات منتشر گردیده است در اعاده پرونده به دادسرا و اصلاح کیفرخواست ضرورت بیشتری احساس می‌گردد.

ب) اصل «لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متعدد متهم در مرجع قضائی واحد» در پرونده حاضر رعایت نگردیده است. مواد ۵۴ و ۱۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری صراحتاً این اصل را مورد تأکید قرار داده است. نظر به اینکه، اینجانب پرونده‌ای در دادسرای کارکنان دولت در خصوص تعقیب «باند پالیزدار» دارم، که جنابعالی نیز به‌عنوان رئیس شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان در آن پرونده مورد شکایت و اتهام هستید، پرونده حاضر نیز به‌موجب اصل مذکور و مواد ۵۴ و ۱۸۳ قانون فوق‌الذکر می‌بایست در مرجع قضائی واحد مورد رسیدگی قرار گیرد.

لذا، همان گونه که یک وکیل دادگستری به عنوان شاکی در رسانه‌ها به این موضوع و اصل ورود شما به این پرونده به جهت عدم صلاحیت رسیدگی ایراد گرفته‌اند. به دلیل عدول از موازین مذکور در مواد ۵۴ و ۱۸۳ قانون مذکور، فاقد صلاحیت رسیدگی به این پرونده می‌باشید. چرا که، در پرونده باند پالیزدار، از شما به‌عنوان قاضی پرونده و از اینجانب به‌عنوان دادستان تحت عنوان بازداشت غیرقانونی شکایت شده و با ارسال شکایت از سوی دادسرای انتظامی قضات، پرونده در شعبه پانزده بازپرسی دادسرای کارکنان دولت مفتوح و در حال رسیدگی است. در پرونده موصوف، بازپرس محترمی که قرار بازداشت موقت صادر نموده‌اند، تعلیق شده و جنابعالی که اقدام به صدور حکم حبس نموده‌اید نیز با اتهام مشابه اینجانب تحت تعقیب می‌باشید.

نتیجه آنکه، عدم رعایت رسیدگی توأمان به پرونده مذکور و پرونده حاضر، به معنای عدم رعایت اصل رسیدگی مرجع قضائی واحد به اتهامات متعدد متهم و در نتیجه عدول از مفاد مواد ۵۴ و ۱۸۳ و بالتبع عدم صلاحیت ریاست محترم دادگاه می‌باشد. بنابراین شایسته است به‌منظور رعایت الزامات قانونی و جلوگیری از بروز مشکلات بعدی از ادامه رسیدگی به این پرونده اجتناب نمایید.

ج) «رسیدگی به اتهامات مباشر و معاون جرم در مرجع قضائی واحد» از اصول مسلم حقوقی بوده و در ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز تصریحاً قید شده است: «شرکا و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد».

حال چگونه ممکن است مباشر جرم در پرونده حاضر در دادگاه نظامی - با حضور یک نفر قاضی - و معاون در دادگاه کیفری استان - با حضور ۵ نفر قاضی - محاکمه شود؟!

این درحالی است که - در فرض تحقق معاونت - معاون جرم علی‌الاصول، عنوان مجرمانه را از مباشر جرم، استعاره می‌نماید؛ بنابراین اگر بر اساس صلاحیت شخصی و سمت قضائی اینجانب، دادگاه کیفری استان صالح تشخیص داده شود، بالتبع اتهامات مباشر نیز می‌باید در همین دادگاه مورد رسیدگی قرار گیرد؛ حال آنکه، در جلسه دادگاه علیرغم حکم ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری حتا به‌عنوان گواه و مطلع نیز از ایشان جهت شرح مواقع و تبیین ابعاد اتهام انتسابی خود و کشف حقیقت دعوت نشده است و از این جهت صلاحیت دادگاه علی‌الخصوص ترکیب پنج نفره آن مورد ایراد است؛ زیرا از مباشر دعوت به عمل نیامده و بدون تدقیق در رفتار مجرمانه مباشر، منطقاً امکان هرگونه اظهارنظر درخصوص معاون متفی است.

تبصره ماده ۴ و نیز تبصره یک ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مفید آن است که دادگاه کیفری استان صرفاً برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس، اعدام، رجم، صلب یا حبس دائم باشد، از ۵ نفر قاضی تشکیل می‌گردد و لذا، در غیر از موارد قانونی مذکور، تشکیل جلسه صرفاً با سه نفر قاضی صورت گرفته و ترکیب ۵ نفره در غیر موارد منصوص فوق، فاقد محمل و مستند قانونی می‌باشد.



لذا، از آنجا که اتهامات اینجانب در کیفرخواست صادره که می‌بایست علی‌الاصول و مستنداً به ماده ۱۶ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ملاک عمل دادگاه محترم باشد، با هیچ‌یک از موارد منصوص در ماده مذکور مطابقت ندارد، رسیدگی دادگاه محترم با حضور ۵ نفر قاضی، خلاف موازین آمره قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری می‌باشد.

نکته قابل توجه آنکه، اعلام رضایت شکات محترم نسبت به مباشر جرم قبل از قطعیت رأی بدوی دادگاه نظامی و در نتیجه انتفای قصاص نفس حتا نسبت به مباشر اصلی جرم، استدلال مطروحه در خصوص عدم صلاحیت رسیدگی ترکیب ۵ نفره به پرونده حاضر را تقویت می‌نماید.

## بخش اول

– در رابطه با «اتهام مشارکت در بازداشت غیرقانونی» به‌عنوان اولین اتهامی که در کیفرخواست صادره به آن اشاره گردیده، به استحضار می‌رساند بعد از اغتشاشات ۱۸ تیر ۱۳۸۸ و اقدامات مخرب که مقابل دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف آن رخ داد، نیروی انتظامی، پلیس امنیت و سایر نیروهای تأمین امنیت و عمل کننده در میدان، حدود هفتصد الی هشتصد نفر از متهمین حاضر در صحنه ارتکاب جرم را دستگیر و بازداشت نمودند. آقای «ع.الف.ح» و سایر قضات ویژه دادرسی به‌موجب مدارک موجود قبل از روز جمعه ۱۹/۴/۱۳۸۸ با همکاری اکیپ پالایش متهمین مستقر در پلیس اطلاعات و عملیات تهران بزرگ، مبادرت به پالایش متهمین نموده و بیش از سیصد نفر از متهمین بازداشت شده در دستگیری اولیه را شامل افرادی که در اغتشاشات نقش ضعیفی داشته یا متنبه شده و یا کسالت یا بیماری داشتند آزاد می‌نمایند. پس از آن، در روز جمعه حدود سیصد و هشتاد نفر از متهمین دستگیر شده در اغتشاشات ۱۸ تیر که پرونده آنها در ۲۴ ساعت بازداشت اولیه توسط نیروی انتظامی تکمیل و از آنها تحقیق به‌عمل آمده بود، باتوجه به تعطیلی روز جمعه، از سوی معاونت امنیت دادرسی تهران جناب آقای «ح» که در محل بازداشت متهمین مستقر بودند ارجاع و در رابطه با قضات کشیک آن روز تقسیم کار به عمل می‌آید. آقای «ع.الف.ح» دادیار ویژه امنیت که قرار بازداشت موقت ۳ نفر متوفی مذکور در پرونده را صادر و امضاء نموده‌اند در آن روز پس از آزادی‌هایی که بلاقید یا صرفاً با اخذ تعهد در شب قبل انجام داده بودند، مجدداً بیش از ۳۰ نفر از متهمین را به‌موجب مدارک موجود و اظهارات خودشان با تشخیص اینکه این افراد دخالت ضعیفی در بحران داشته‌اند یا متنبه شده یا دارای کسالت هستند آزاد می‌کنند و تعدادی را نیز با قرار التزام و کفالت آزاد و نسبت به سایرین قرار بازداشت موقت با استدلالی که در پرونده منعکس است صادر می‌نمایند و مراحل قانونی بعدی از جمله تأیید معاونت امنیت دادرسی و ابلاغ به متهمین انجام می‌شود. در این رابطه شایان ذکر است اینجانب تا حدود چهار روز بعد از ۱۸ تیر که ایشان به همراه جناب آقای «ح» به دفتر دادستانی جهت صدور کیفرخواست پرونده‌های امنیتی آمدند، حتا یک مورد نیز ملاقات حضوری یا تماس تلفنی با ایشان نداشته و این امر را جناب آقای «ح» معاون محترم امنیت دادرسی و خود آقای «ح» نیز گواهی نمودند؛ بنابراین مطلبی که شعبه محترم ۱۰۶۰ در صفحه ۷ دادنامه خود در نقض قرار منع پیگرد اینجانب آن هم به نقل قول از جناب آقای «ض» معاونت محترم دادرسی انتظامی قضات مرقوم نموده‌اند مبنی بر اینکه «هم آقای مرتضوی و هم آقای «ح»، هر دو به کرات به من گفته‌اند حق ندارید قرار دیگری به جز بازداشت صادر کنید» (صفحه ۹۱ پیوست مربوط به پرونده دادرسی انتظامی قضات) و این مطلب که مبنای تصمیم شعبه ۱۰۶۰ در انتساب اتهام مذکور به اینجانب است، از اساس کذب و بی‌مبناست؛ زیرا اولاً جناب آقای «ح» پس از اطلاع از این ادعای آقای «ض» که صورتجلسه‌ای به خط خودشان تنظیم و به‌عنوان حضور آقای «ح» در دادرسی انتظامی ذیل صورتجلسات را از ایشان امضاء گرفته‌اند، آقای «ح» به‌عنوان جعل مفادی و مطالبی که آقای «ض» با خط خود الحاق و القاء امری غیر واقع نموده‌اند، شکایت کیفری نموده‌اند. ثانیاً آقای «ع.الف.ح» از ابتدای تحقیقات و لوایحی که از اوخا تیرماه سال ۱۳۸۸ تا به‌حال و حتا قبل از جلسه حضوری با آقای «ض» به مراجع مختلف قضائی و انتظامی داده‌اند صراحتاً عنوان نموده‌اند که در خصوص آن دسته از پرونده‌هایی که قرار بازداشت موقت صادر نموده‌اند مبنای این اقدام، دستگیری متهمین در صحنه و گزارش‌های نیروی انتظامی و اهمیت جرایم ارتكابی بوده است و در هیچ موردی به‌دستور یا تأکید اینجانب یا جناب آقای «ح» معاون امنیت دادرسی تهران اشاره‌ای نداشته‌اند. ثالثاً صرفنظر از تمام موارد مذکور و لوایح و مستندات موجود در پرونده و قاعده فقهی «اقرارالعقلاء علی انفسهم جایز»، عملکرد جناب آقای «ح» به شرح مذکور در پرونده‌های متهمین بازداشتی در ۱۸ تیر مغایر با تلقی جناب آقای «ض» و شعبه ۱۰۶۰ دادگاه عمومی جزایی است، زیرا ایشان ابتدا بیش از سیصد نفر از این متهمین را در غروب ۱۸ تیر تا ساعت حدود ۱۲ شب بلاقید و بعضاً با اخذ تعهد آزاد نموده‌اند و اساساً قرار نبوده که ایشان ادامه بازجویی و تحقیقات متهمین را در روز جمعه ۱۹/۴/۱۳۸۸ انجام دهند که حسب اظهارات جناب آقای «ح» معاون امنیت دادرسی پس از اینکه یکی از بازپرسان کشیک در آن روز اعلام معذوریت برای حضور و انجام وظیفه می‌نماید، آقای «ح» تلفنی از آقای «ح» می‌خواهند که به جای او در محل حاضر شوند. آقای «ح» حسب مستندات موجود در پرونده‌ها تعداد زیادی از متهمینی که توسط نیروی انتظامی پرونده آنها تکمیل و برای سیر مراحل قضائی معرفی شده بودند (حدود بیش از ۳۰



نفر) را مجدداً بلاقید آزاد می‌نمایند و برای تعدادی قرار کفالت و التزام صادر می‌کند، لذا بررسی عملکرد آقای «ح» در رسیدگی به این پرونده‌ها و سایر روزها و زمان‌های اغتشاش، فرضیه ساختگی مورد اشاره را ابطال می‌نماید؛ بنابراین صرف‌نظر از اینکه اینجانب به عنوان دادستان تهران در آن زمان به موجب مقررات قانون آئین دادرسی کیفری حق داشته‌ام در صورت صلاحدید و لزوم بازداشت متهم، از قضات دادسرا این درخواست را به عمل آورده تا سیر مراحل قانونی آن انجام شود، اما در موضوع مانحن فیه، اینجانب نه‌تنها هیچگونه درخواست بازداشتی از آقای «ح» نداشته‌ام، بلکه تأکید من در جمع قضات ویژه امنیت، رسیدگی سریع و تعیین تکلیف فوری متهمین و اجتناب از بازداشت‌های غیرضروری بود و بلافاصله پس از هر اغتشاش و دستگیری انبوه، قضات ویژه امنیت را بسیج می‌نمودم تا نسبت به تعیین تکلیف متهمین و آزادی آنها با قرارهای تأمین مناسب اقدام نمایند و تأکید من در همه جلسات عمومی که قضات مذکور شاهد آن هستند بر این بود که به دلیل حجم بالای دستگیری‌ها، حداکثر توان خود را به کار گیرند تا افرادی که برای اولین مرتبه دستگیر می‌شدند یا دخالت آنان در ایجاد بحران ضعیف بوده است سریعاً آزاد شوند. عملکرد دادسرا در بررسی و مقایسه آمار دستگیرشدگان اولیه پس از هر اغتشاش و آشوب با افرادی که پس از تحقیقات قضائی در زندان می‌مانند گویای این مطلب و شیوه عملکرد بوده و قابل تردید نیست؛ با این مقدمه، توجه هیأت محترم قضات را به اتهام مذکور در کیفرخواست مبنی بر مشارکت در بازداشت غیرقانونی از جهت تحلیل مبانی حقوقی و قضائی جلب می‌نمایم.

همان‌گونه که استحضار دارید در بحث شرکت در جرم قانونگذار شریک جرم را همانند مباشر مادی جرم به کسی اطلاق می‌نماید که شخصاً اعمال مادی تشکیل دهنده جرم را انجام داده باشد و از این جهت چنین فردی را شریک جرم می‌داند که به همراه شخص یا اشخاص دیگری اعمال مادی تشکیل دهنده جرم را به مورد اجرا گذاشته باشد؛ یعنی چند نفر با تشریک مساعی خود عنصر مادی جرم را انجام دهند؛ لذا هر شریک یک مباشر توصیف می‌گردد و علی‌الاصول مجازات مباشر را دارد و در این رابطه موقعیت حقوقی شریک از موقعیت حقوقی معاون کاملاً متفاوت است. بنابراین ضوابط تشخیص شرکت در جرم حداقل عبارتند از: ۱- علم و عمد در تحقق جرم ۲- انجام عملیات اجرایی جرم.

به لحاظ اینکه بر اساس مجموع محتویات پرونده، اینجانب اساساً در آن روز و دو روز بعد از آن جهت دفاع از رساله دکتری که از چندین ماه قبل تاریخ آن تعیین گردیده بود در مرخصی به سر می‌بردم و مسؤول بازجویی و تحقیق از متهمین مذکور و صدور قرار بازداشت موقت و تأیید کننده آن فرد دیگری بوده است، بنابراین اینجانب کوچکترین دخالتی در عنصر مادی آن نداشته‌ام تا مشمول عنوان اتهام شرکت در بازداشت غیرقانونی گردم.

لذا، در فرض وقوع فعل بازداشت غیرقانونی توسط سایر مقامات قضائی محترم، نظر به عدم انجام عملیات اجرایی و عنصر مادی فعل مذکور توسط اینجانب و در نتیجه عدم قابلیت انتساب آن، اتهام مشارکت در این جرم هرگز در خصوص اینجانب قابل تصور نبوده و با مبانی قانونی مذکور در تعارض است.

نکته قابل تأمل آنکه صرف نظر از دفاعیات مذکور به استحضار هیأت قضات دادگاه می‌رساند در مراحل رسیدگی و بازداشت متهمین دستگیر شده در ۱۸ تیر که روز جمعه ۱۹ تیرماه در وقت کشیک انجام گرفته است علاوه بر قاضی محترم آقای «ح»، دو نفر دیگر از بازپرسان دادسرا نیز مأموریت و مسؤولیت رسیدگی داشته‌اند که تعداد زیادی از متهمین را این دو بازپرس تفهیم اتهام و برای آنها قرارهای متفاوت اعم از التزام، کفالت و بازداشت موقت صادر نموده و متهمین را به بازداشتگاه کهریزک اعزام نموده‌اند، ولیکن هیچ‌یک از آنها به دادرسی انتظامی قضات احضار نشده و تعلیق و انتساب جرمی نیز در رابطه با آنها صورت نگرفته است؛ به نظر می‌رسد در این ارتباط هرچند اقدام قوه محترم قضائیه در مورد قضات اخیر (بازپرسان) صحیح بوده ولیکن سؤال آن است که چه توجیه و منطقی در تبیین چنین برخوردهای متضاد و دوگانه‌ای وجود دارد.

همچنین اگر معیار برخورد، فوت متهمین بوده باشد، بازپرس دیگری از دادرسی انقلاب تهران نیز پیش از ۱۸ تیر در تجمعات غیرقانونی و اغتشاشاتی که متهمین آنها توسط نیروی انتظامی به وی معرفی شده بودند، با صدور قرار بازداشت - بدون اطلاع دادستانی تهران و حتا معاونت مربوط در آن دادسرا - ۲۱ نفر از متهمین مذکور را به بازداشتگاه کهریزک اعزام نموده است که قریب به ۲۰ روز در آن محل بازداشت بوده و پس از اطلاع معاونت امنیتی دادسرا به زندان اوین اعاده گردیده‌اند که متعاقباً یکی از این متهمین نیز پس از آزادی فوت نموده است. شایان توجه آنکه در خصوص این بازپرس محترم نیز دادرسی انتظامی قضات تشکیل پرونده داده و در نهایت توسط آقای «ض» قرار منع تعقیب صادر شده و قرار مذکور قطعی و اعتبار امر مختومه یافته است. آیا این قبیل اقدامات متضاد و متناقض دادرسی انتظامی قضات که از قضا همه این موارد توسط آقای «ض» انجام شده است قابل توجیه و دفاع می‌باشد؟ هرچند اعتقاد ما بر آن است که تصمیم دادسرا در مورد عدم تعقیب بازپرسان مذکور صحیح بوده، ولیکن تعلیق و تعقیب اینجانب و دو قاضی محترم دیگر در این پرونده، ناعادلانه و مغایر با موازین حق و انصاف بوده و به نوعی شائبه پیش‌فرض مجرمیت و خروج از مبانی عدل و انصاف و اعمال تبعیض ناروا را به ذهن متبادر می‌سازد.





نکته حائز اهمیت دیگر در این خصوص آن است که مرجع محترم قضائی اتهام بازداشت غیرقانونی را تنها در ارتباط با افرادی که فوت نموده‌اند لحاظ نموده است و درخصوص شکایت کلیه افرادی که صرفاً مجروح شده‌اند و پس از آزادی به‌عنوان بازداشت غیرقانونی شکایت کرده‌اند، قرار منع تعقیب صادر نموده که بسیاری از این قرارها قطعی شده‌اند. حال جای سؤال و تأمل است که آیا قانونی یا غیرقانونی بودن بازداشت موقت می‌تواند صرفاً مبتنی و مشروط بر فوت بعدی متهمان باشد که در این صورت اگر آنان نیز فوت نکرده بودند، قرار بازداشت موقت مورد ادعا قانونی تلقی می‌شد.

## بخش دوم

– در رابطه با دومین اتهام مندرج در کیفرخواست مبنی «بر معاونت در تنظیم گزارش خلاف واقع از طریق امر یا ترغیب مأموران مربوطه به تنظیم گزارش خطاب به خود» همانگونه که در لوائح قبلی توضیح داده‌ام و به‌موجب آن بازپرس محترم شعبه ۱۳ دادسرای ویژه کارکنان دولت قرار منع پیگرد صادر ولکن شعبه ۱۰۶۰ بدون توجه به اسناد و مدارک موجود در پرونده آن را نقض کرده است، مراتب ذیل به استحضار می‌رسد:

بعد از واقعه دلخراشی که در حین اعاده افراد بازداشتی از زندان کهریزک به اوین رخ داد دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی در جلسه کمیته سیاسی و امنیتی آن شورا مورخ ۱/ ۵/ ۱۳۸۸ – که اینجانب نیز در آن حضور داشتم – درخواست نمود که ظرف مدت ۲۴ ساعت و با قید فوریت از تمام دستگاهها و مراجعی که با متهمین فوت شده ارتباط داشته‌اند درباره علت فوت استعلام و مراتب به‌عنوان گزارش اولیه به شورای عالی امنیت ملی ارسال گردد.

اینجانب در خصوص آقایان کامرانی و روح‌الامینی از بیمارستان‌های لقمان حکیم و شهدای تجریش و سازمان زندانها (بازداشتگاه اوین) سوابق را در مهلت مذکور اخذ نمودم ولیکن در رابطه با آقای جوادی‌فر به علت اینکه نامبرده در حین انتقال به زندان اوین در اتوبوس حامل متهمین دچار تشنج گردید و از بین راه با وسیله‌ای دیگر به بهداری بازداشتگاه کهریزک اعاده و پزشک بهداری بازداشتگاه کهریزک اعلام فوت می‌نماید و مراتب طی صورتجلسه بازداشتگاه کهریزک به دادگاه بخش کهریزک گزارش و جسد به سردخانه همان منطقه منتقل می‌شود، با لحاظ اینکه سابقه‌ای از فوت و علت آن در دادسرای تهران نبود مراتب از بازداشتگاه کهریزک استعلام گردید تا در فُرجه مذکور، گزارش بازداشتگاه نیز به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی در رابطه با آقای جوادی‌فر منعکس شود.

پس از ارسال گزارش بهداری بازداشتگاه کهریزک توسط آقای سرهنگ «ک» ملاحظه نمودم پزشک بهداری مذکور در رابطه با وضعیت جسمانی آقای جوادی‌فر اظهار نظر کرده که بدن سالم بوده و هیچ‌گونه آثار ضرب و جرحی بر روی آن مشهود نیست. همچنین علت فوت را ایست قلبی عنوان نموده بود. با عنایت به اینکه نظر پزشکی قانونی را نیز در رابطه با معاینه اولیه جسد و آثار موجود در بدن آقای جوادی‌فر اخذ کرده بودم و همچنین سوابق درمانی نامبرده از بیمارستان‌های لاله و فیروزگر منعکس شده بود و نشان می‌داد آقای جوادی‌فر در اغتشاشات ۱۸ تیر و در جریان درگیری با پلیس مضروب گردیده و از ناحیه بینی دچار شکستگی و از ناحیه کتف و نقاط دیگر بدن دارای جراحات و کبودی بوده است و قبل از اعزام به بازداشتگاه کهریزک به بیمارستانهای فوق معرفی و پس از مداوا و ترخیص، به بازداشتگاه مذکور معرفی شده است؛ لذا نظر اولیه پزشکی قانونی و مدارک بستری شدن مشارالیه قبل از اعزام به کهریزک حکایت از اشتباه بودن گزارش بهداری کهریزک و پزشک مربوطه داشت. اینجانب موارد را به آقای سرهنگ «ک» نشان دادم و پس از حضور آقای سرهنگ «ف» ایشان نیز ملاحظه نمودند و از آنها خواستم که با انعکاس این مطلب به پزشک بهداری بازداشتگاه، او را متوجه اشتباهش نموده و نظر واقعی و صحیح را منعکس نماید که در ادامه رسیدگی مشکلی پیش نیاید. ظاهراً آقای سرهنگ «ف» و سرهنگ «ک» به بهداری بازداشتگاه مراجعه نمودند و پزشک مربوطه در مرخصی خارج از تهران بوده است. نامبردگان از پزشک وقت بهداری می‌خواهند که صورتجلسه و گواهی پزشکی را اصلاح و بر اساس واقعیات امر اظهار نظر نماید، که پزشک مذکور با این استدلال که اساساً متوفی را معاینه ننموده و جسدی رؤیت نکرده است از هرگونه اظهار نظری استنکاف می‌ورزد (که این امر در رأی شعبه ۱۰۶۰ نیز قید گردیده است) با مراجعه مجدد آقایان سرهنگ «ک» و سرهنگ «ف» به دادسرا و بیان ماوقع، اینجانب بدون توجه به گزارش غیر واقعی اولیه بازداشتگاه کهریزک که نه ارزش علمی داشت و نه ارزش قضائی، گزارش خود را خطاب به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی تنظیم و ارسال نمودم و در گزارش مذکور نظر ناموجه پزشک بهداری کهریزک در مورد آقای جوادی‌فر که طی صورتجلسه‌ای دست‌نویس ضمیمه نامه رئیس بازداشتگاه بود و به نظر اینجانب کاملاً اشتباه و غیر واقعی بود به‌همان نحو منعکس گردید. لذا بررسی مستندات و شرح ماوقع مبین آن است که عنوان اتهامی مذکور در کیفرخواست ناموجه بوده و با تلقی نادرست و اشتباه درج گردیده است. از سوی دیگر، باتوجه به مطالب مندرج در دادنامه، مشخص است که علیرغم تذکر اینجانب مبنی بر اشتباه بودن گواهی، باز هم اصلاحی صورت نگرفته و همان گزارش اولیه بهداری به



دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی ارسال گردیده است. مستند دیگر موضوع اخیر نیز اظهارات پزشکی قانونی است که در آن تأیید نموده همان گواهی اولیه همراه با انتقال و معرفی جسد ضمیمه سوابق پزشکی قانونی است و هیچگونه تغییری در آن صورت نگرفته؛ فلذا بحث تحقق جرم موضوع ماده ۵۴۰ و بالطبع معاونت در ارتکاب آن منتفی است.

### بنابراین:

الف) رفت و آمد و اقداماتی که آقای سرهنگ «ک» و سرهنگ «ف» به عمل آورده‌اند، در جهت اصلاح گزارش پزشک و بهداری کهریزک بشرح مذکور فاقد نتیجه و تغییر در جهت واقعی و علمی کردن نظریه اولیه بود و با مراجعه به سوابق کاملاً مشخص است که پزشک بهداری بازداشتگاه کهریزک در صورتجلسه مورد بحث اعلام نموده که هیچگونه آثار ضرب و جرحی در بدن مشاهده نکرده و علت فوت را ایست قلبی دانسته است؛ بنابراین اساساً ادعای بیماری مننژیت در رابطه با آقای جوادی فر در بهداری کهریزک خلاف واقع بوده و هرگز محقق نشده است تا کسی ادعای تلقین یا دیکته کردن آنرا داشته باشد.

ب) اینجانب متعاقب این موضوع شرح مبسوطی به پزشکی قانونی ارائه و طی آن علت تامه فوت و تمام جزئیاتی که می‌بایست در پرونده قضائی لحاظ گردد و در کشف جرم موثر است را به‌موجب نامه شماره ۲۰/م/۵۹/۸۸ مورخ ۳/۵/۱۳۸۸ استعلام نمودم.

ج) موضوع نظر بهداری کهریزک صرفاً مربوط به آقای «ج» بوده که در آن مرکز فوت نموده و ارتباطی با سایر متهمان نداشته است. بنابراین صرف نظر از مطالبی که از آقایان سرهنگ «ف» و سرهنگ «ک» نقل قول شده و به غیر از شرح ماقوع فوق مطلب دیگری مورد گواهی نیست، اقدامات نامبردگان در این رابطه به هیچ عنوان تخلف از مقررات نبوده و تذکر آنها به پزشک مربوطه پس از احراز اشتباه مشارالیه در راستای وظایف سازمانی ارزیابی می‌گردد.

د) موضوع بیماری مننژیت که محور سؤال و جواب از آقایان سرهنگ «ک» و سرهنگ «ف» در دادسرا و دادگاه نظامی تهران قرار گرفته است مربوط می‌شود به تشخیص بیمارستان‌های مهر و لقمان حکیم در مورد علت نهایی فوت آقای کامرانی که صراحتاً طی گزارش شماره ۶۸-۵۱-۴۱ به وسیله پزشک متخصص و در فرم‌های ویژه بیمارستان و در پرونده بالینی مربوطه اظهارنظر و درج شده است و اینجانب نیز تصویر پرونده بالینی مذکور را در بند ۳ گزارش مورخ ۳/۵/۸۸ خطاب به دبیر شورای عالی امنیت ملی ارسال نموده‌ام و اینکه پزشکی قانونی در پی ارجاع اینجانب و درخواست اعلام علت نهایی فوت، پس از آزمایشات طولانی نتایجاً علت نهایی فوت را موضوع مننژیت ندانسته، به معنی منتفی بودن بیماری مننژیت درخصوص متوفای موردنظر نیست؛ زیرا این امر صراحتاً در پرونده بالینی بیمارستان مهر توسط پزشکان متخصص منعکس شده است و لکن به نظر پزشکی قانونی ممکن است علت نهایی و تامه فوت امر دیگری باشد که البته به استناد ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری عموماً ملاک تصمیم قضائی نظر نهایی پزشکی قانونی است.

بنابراین، انعکاس نظر بیمارستان مهر به نحوی که در پرونده بالینی متوفی آمده و تصویر آن نیز به پیوست ارائه می‌گردد آن هم چندین هفته قبل از نظر نهایی پزشکی قانونی نمی‌تواند مصداق گزارش خلاف واقع تلقی گردد. مضافاً آنکه، در اینگونه موارد اختلاف نظر پزشکی نیز در تشخیص علت نهایی امری معمول بوده که نباید نادیده انگاشته شود و در ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز مدنظر مقنن بوده است و نهایت آنکه، اختلاف نظر پزشکی در طول رسیدگی تقصیری متوجه قضات نمی‌نماید.

ه) همچنین شایان ذکر است درخصوص مطلب غیرواقعی که در رأی شعبه ۱۰۶۰ آمده مبنی بر اینکه اینجانب به آقای «ک» تلقین نموده‌ام که متهمین در اثر مننژیت فوت نموده‌اند یادآوری می‌نمایم که اساساً آقای «ک» خود رأساً به بیمارستان‌های شهدای تجریش و مهر و لقمان حکیم مراجعه و تصویر پرونده‌های بالینی افراد مذکور را اخذ و پس از انتقال آنها به پزشکی قانونی تصویر پرونده بالینی مربوطه را به دادستانی ارائه می‌نماید که در آن علت فوت مننژیت قید گردیده بنابراین در واقع مستندی که طی آن پزشکان متخصص بیمارستان‌های مذکور علت بستری و فوت را مننژیت اعلام داشته‌اند از سوی شخص آقای «ک» به اینجانب تسلیم و گزارش گردیده است که مستندات کتبی و رسمی آن در سوابق موجود است بنابراین هرگونه تلقی خلاف مستندات مذکور قلب واقعیت و مردود می‌باشد.



و) مدیرکل سازمان زندانهای استان تهران طی نامه شماره ۲/۲۰۵/۸۸۶۰ مورخ ۳/۵/۸۸ موضوع بیماری مننژیت افراد مذکور را که بر اساس اقدامات معاونت عفونی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در قرنطینه و واکسینه نمودن زندانیان و پرسنل بازداشتگاه اوین انجام شده، به صورت کتبی گزارش و حتی مشارالیه در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا نیز چنین مطلبی را اعلام داشته است.

بنابراین، تلقی علت فوت افراد مذکور ناشی از اعلام نظر بیمارستان مهر و شهادت تجریش و سایر مراجع رسمی بوده و ارتباطی با دادستانی تهران نداشته است و اینجانب گزارشات مذکور را عیناً بدون اظهارنظر در خصوص صحت و سقم آن به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی منعکس نمودم و در نامه مذکور تصریح گردیده که موضوع به پزشکی قانونی ارجاع و اقدامات اولیه پیرامون کالبدشکافی و نمونه برداری از محتویات مغز، قلب، ریه و سایر اعضا و احشا به عمل آمده و آزمایشگاه سم شناسی و سرولوژی در حال اقدام، جهت شناسایی علت نهایی و تأمه فوت هستند و حداقل دو هفته برای اعلام پاسخ فوری نیاز به زمان دارند که با لحاظ اقدامات اولیه دادستانی تهران، دقت در کشف علمی و احراز ابعاد مختلف حادثه مذکور، روشن و عاری از هرگونه شبهه می‌باشد و اینجانب در این رابطه هیچ‌گونه مصاحبه یا اظهارنظری نداشته‌ام و صرفاً نظر بیمارستان‌های مذکور را در پرونده بالینی مربوطه به‌عنوان گزارش اولیه به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی منتقل کرده‌ام.

ز) اظهارات آقایان سرهنگ «ک» و سرهنگ «ف» دال بر اینکه مطالبی در زمان تنظیم نامه مورخ ۳/۵/۱۳۸۸ به آنها القاء شده است، کاملاً عاری از حقیقت می‌باشد؛ زیرا علاوه بر مطالب فوق‌الذکر به‌موجب نامه شماره س/۱۷۱۳/۲۱۰ مورخ ۲۷/۴/۱۳۸۸ رئیس زندان کهریزک خطاب به ریاست محترم دادگاه عمومی (جرائم پزشکی) آقای سرهنگ «ک» در این نامه به استناد بررسی‌های به‌عمل آمده توسط بهداری مستقر در زندان اعلام نموده که علایم بیماری عفونی و مسری مننژیت در بین متهمین خصوصاً متهمین آلوده به مواد مخدر دیده شده و باعث مرگ و میر چند نفر از متهمین شده است و به این واسطه اظهار نموده تا اطلاع ثانوی از پذیرش متهمین مواد مخدر معذور است. این نامه به دفتر کل دادرسی ناحیه ۱۹ ویژه امور پزشکی نیز ارسال و طی شماره - ۹۰۰۱/۳۱۰۹۷/۶۹ مورخ ۲۸ تیر ۱۳۸۸ ثبت دفترکل گردیده است و حکایت از آن دارد که آقای سرهنگ «ک» به عنوان رئیس بازداشتگاه کهریزک قبل از درخواست اینجانب برای ارائه گزارش و ارسال آن به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و تنظیم نامه مورد بحث، با نواحی مختلف دادرسی و دادگاه مکاتبه داشته و این موضوع را به صورت کتبی و رسمی اعلام داشته است. بنابراین، ادعای اینکه نامه مورد اشاره که چند روز بعد از این نامه‌ها تنظیم و ارائه گردیده با القاء خاصی از سوی اینجانب بوده است عاری از حقیقت و فاقد دلیل بوده و به استناد مکاتبات قبلی آن بازداشتگاه که با خط شخص آقای «ک» مرقوم گردیده کاملاً مردود می‌باشد و نظر به عدم وجود شرایط تحقق معاونت در منابع قانونی و شرعی و لزوم احترام به اصل برائت و اصول ۳۶، ۳۷ و ۱۶۶ قانون اساسی محکوم به بطلان است؛ چرا که علاوه بر شرط مؤثر بودن عمل معاون در وقوع جرم و به عبارتی لزوم وجود رابطه علیت میان عمل معاون و جرم اصلی، و وجود وحدت قصد میان مباشر و معاون، به استناد تبصره ۱ ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی لازم است عمل معاون بر مباشر از لحاظ زمانی تقدم یا لااقل تقارن داشته باشد. که در این رابطه انتساب اتهام معاونت مردود و اظهارات اشتباه نامبردگان به هیچ وجه مورد تأیید نیست. ضمن آنکه اعلام علت فوت به دلیل مننژیت در این نامه نمی‌تواند مصداق گزارش خلاف واقع تلقی شود زیرا این امر صراحتاً در پرونده بالینی بیمارستان‌های مورد اشاره توسط پزشکان متخصص قید گردیده است که مستندات آن به پیوست تقدیم می‌گردد.

ضمناً به استناد ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری از دادگاه محترم تقاضا دارم جهت ایضاح موضوع از آقایان سرهنگ «ک» و سرهنگ «ف» و مسؤولین وقت درمانگاه کهریزک و پزشکان متخصصی که در پرونده بالینی بیمارستان‌های شهادت تجریش و مهر و لقمان حکیم اظهارنظر نموده‌اند دعوت نمایند تا در جلسه مشترک و به صورت مواجهه حضوری جزییات موقوف تبیین گردد.

ادامه دفاعیات به دلیل فرا رسیدن اذان ظهر به روز دوشنبه مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۹۱ ساعت ۹ صبح موکول شد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری ایسنا»؛ وبسایت «خبرآنلاین»





## مرتضوی پس از جلسه دادگاه: هنگام حادثه کهریزک مرخصی بودم؛ رئیس دادگاه صلاحیت ندارد! ۲۰ اسفند ۱۳۹۱

سعید مرتضوی قاضی متهم پرونده کهریزک با بیان اینکه هنگام وقوع حادثه کهریزک در مرخصی بودم و اتهام مشارکت و معاونت علیه من صحیح نیست گفت: دستورات مبنی بر بازداشت موقت و تأیید بازداشت موقت را قضات دیگری داده‌اند.

به گزارش خبرنگار مهر، همزمان با اذان ظهر امروز یکشنبه دومین جلسه رسیدگی به پرونده قضات کهریزک به پایان رسید. سعید مرتضوی بعد از پایان دادگاه در جمع خبرنگاران گفت: در ابتدای این جلسه وکلای شاکیان به طرح شکایت خود پرداخته و پس از آن نوبت به دفاع ما رسید. در دفاعیات خود سه ایراد را به صلاحیت دادگاه وارد کردم. نخست اینکه عمل معاونت و مباشرت باید در یک دادگاه رسیدگی می‌شد. همچنین موضوع در حدی نبود که پنج قاضی به آن رسیدگی کنند. آخرین ایرادی که به آن گرفتم عدم صلاحیت رئیس دادگاه بود.

وی افزود: در کیفرخواست اتهامات به روشنی توضیح داده نشده است در آن اصل بر علنی شدن دادگاه گذاشته شده بود اما با صلاحیت قضات جلسه محاکمه به صورت غیرعلنی برگزار شد.

سعید مرتضوی با اشاره به سه ایراد در صلاحیت دادگاه رسیدگی به پرونده قضات تعلیق شده کهریزک، گفت: موضوع در حدی نبود که ۵ قاضی به آن رسیدگی کنند.

مرتضوی درباره اتهام مشارکت در بازداشت نیز گفت: انتصاب اتهام مشارکت به کسی داده می‌شود که در آن موضوع دخالت داشته باشد. در آن زمان من برای دفاع از تز دکترا در مرخصی بودم. قاضی دستور بازداشت دهنده و تأیید کننده نیز دو نفر بودند.

وی ادامه داد: رئیس دادگاه ۱۰۶۰ نیز سکوت و ترک فعل را معاونت و مباشرت در نظر گرفته که از نظر قانونی درست نیست. من در این جلسه به کیفرخواست صادره اعتراض و حدود ۴۰ صفحه لایحه دفاعیه تنظیم کردم که فرصت قرائت ۲۵ صفحه آن را پیدا کردم و مابقی را فردا صبح در جلسه سوم دادگاه می‌خوانم.

سعید مرتضوی در مورد دلیل غیرعلنی برگزار شدن دادگاه گفت: این موضوع به تشخیص رئیس دادگاه است و تعیین نوع دادگاه به عهده طرفین پرونده نیست. من خودم را برای دفاع علنی آماده کرده بودم و دلم می‌خواست مردم بدانند قضات کوچک‌ترین دخالتی در حادثه کهریزک نداشتند؛ این اتهامات فقط بر مبنای اغراض سیاسی بوده است. من و همکارانم هیچ دخالتی در این حادثه نداشته ایم.

مرتضوی با بیان اینکه غیرعلنی شدن دادگاه به ضرر قضات بوده است گفت: متأسفانه افکار عمومی در جریان پرونده قرار نگرفتند. امیدواریم که ریاست دادگاه اجازه دهد مردم از دفاعیات ما مطلع شوند زیرا در این چهارسال خانواده شکات مرتب در رسانه‌ها علیه ما اظهار نظر کرده‌اند ولی ما از دفاع محروم بودیم. ما ترجیح می‌دادیم دادگاه به صورت علنی برگزار می‌شد اما در جایگاهی نیستیم که در این رابطه اظهار نظر کنیم.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری مهر»



## پدر روح‌الامینی: فرزندان ما با شهاب‌سنگ کشته شده‌اند! ۲۰ اسفند ۱۳۹۱

### ادعای مرتضوی در دادگاه غیرعلنی: هیچ دخالتی در حادثه کهریزک نداشتم

### روح‌الامینی: هیچ آثاری از پشیمانی در چهره مرتضوی مشاهده نمی‌شد

در حالی که دادگاه کهریزک با تاخیر چند ساله بطور غیر علنی برگزار می‌شود، سعید مرتضوی متهم جنایت کهریزک با اعتراض به غیرعلنی بودن این دادگاه مدعی است که اتهام مشارکت و معاونت در قتل دستور نیست و اتهامات مبنی بر اغراض سیاسی است. به گزارش کلمه، ساعتی پیش اعلام شد که سومین جلسه محاکمه سه قاضی متهم در این پرونده فردا برگزار خواهد شد. بعید به نظر می‌رسد که فردا هم تصمیم قضات برای غیر علنی برگزار کردن این دادگاه، تغییر کند. اما احتمالاً در جلسه فردا نیز همچنان مرتضوی به ارائه دفاعیات خود بپردازد.

سعید مرتضوی که ماه گذشته به جرم انتشار و ضبط غیرقانونی جلسه دیدار با برادران لاریجانی ۲۴ ساعت در حبس بود، هم اینک ریاست سازمان تامین اجتماعی را بعهده دارد. سازمانی که رئیس دیوان عدالت اداری و بازرسی کشور اعلام کرده‌اند ریاست او غیرقانونی است و مرتضوی حق امضا ندارد.

دادستان سابق تهران که در پرونده حادثه کهریزک متهم است بیش از این در زمینه‌های «معاونت در قتل»، «نقض حقوق شهروندی» و «هتک حیثیت ناجا» تفهیم اتهام شده است ولی او اینک منکر این اتهامات است.

امروز پس از دادگاه غیر علنی سعید مرتضوی قاضی متهم پرونده کهریزک با بیان اینکه هنگام وقوع حادثه کهریزک در مرخصی بودم و اتهام مشارکت و معاونت علیه من صحیح نیست گفت: دستورات مبنی بر بازداشت موقت و تأیید بازداشت موقت را قضات دیگری داده‌اند. به گزارش مهر، همزمان با اذان ظهر دومین جلسه رسیدگی به پرونده قضات کهریزک به پایان رسید و سعید مرتضوی بعد از خروج از دادگاه در جمع خبرنگاران گفت: من در این جلسه به کیفرخواست صادره اعتراض و حدود ۴۰ صفحه لایحه دفاعیه تنظیم کردم که فرصت قرائت ۲۵ صفحه آن را پیدا کردم و مابقی را فردا صبح در جلسه سوم دادگاه می‌خوانم.

سعید مرتضوی در مورد دلیل غیرعلنی برگزار شدن دادگاه گفت: این موضوع به تشخیص رئیس دادگاه است و تعیین نوع دادگاه به عهده طرفین پرونده نیست. من خودم را برای دفاع علنی آماده کرده بودم و دلم می‌خواست که مردم بدانند که قضات کوچکترین دخالتی در حادثه کهریزک نداشتند و این اتهامات فقط بر مبنای اغراض سیاسی بوده است. من و همکارانم هیچ دخالتی در این حادثه نداشتیم. غیرعلنی شدن دادگاه به ضرر قضات بوده است که متأسفانه افکار عمومی در جریان پرونده قرار نگرفتند. امیدواریم که ریاست دادگاه اجازه بدهند که مردم از دفاعیات ما مطلع شوند.

وی گفته است: همچنین طی این چهارسال خانواده شکات مرتب در رسانه‌ها علیه ما اظهار نظر کرده‌اند ولی ما از دفاع محروم بودیم. افکار عمومی در جریان دلایل و دفاعیات ما قرار نگرفته است.

در همین حال، پدر یکی از قربانیان کهریزک پس از دومین جلسه دادگاه گفت: هیچ آثاری از پشیمانی در چهره مرتضوی مشاهده نمی‌شد. به گزارش خبرنگار مهر، روح‌الامینی در باره دومین جلسه دادگاه قضات تعلیق شده کهریزک گفت: امروز دومین جلسه دادگاه در حالی برگزار شد که هیچ آثار تنبه و پشیمانی در چهره مرتضوی مشاهده نکردیم.

وی افزود: چه طور یک فردی که مسؤول است در دوران ماجرای انتخابات ۸۸ برای دفاع از دکترای خود به مرخصی می‌رود. متهمان در جلسه دادگاه همه اتهامات را رد کردند و هیچ تقصیری نداشته و فرزندان ما با شهاب‌سنگ کشته شده‌اند.

روح‌الامینی افزود: امشب راهی سفر حج هستم و بعد از عید در این خصوص صحبت‌هایی را خواهم داشت. با رئیس دادگاه نیز هماهنگ کردم که در جلسه بعدی برخی حرف‌های نگفته را بزنم.

از سوی دیگر پدر شهید کامرانی گفته است: تعدادی از بازداشت شدگان کهریزک در حال حاضر آواره کشورهای دیگر هستند.



کامرانی پس از دومین جلسه دادگاه قضات تعلیق شده کهریزک در جمع خبرنگاران گفت: تعدادی از بازداشت شده‌های کهریزک در حال حاضر در کشورهای دیگر آواره هستند و این در حالی است که متهمان پرونده اتهامات خود را نمی‌پذیرند. وی افزود: ۴ سال است وضع به همین صورت می‌باشد و آنها همچنان مسؤولیت کار خود را قبول نمی‌کنند. هیچ تغییری در این مدت در رفتار آنها دیده نمی‌شود.

کامرانی ادامه داد: آقای مرتضوی می‌داند که چکار کرده است. در ادامه مادر کامرانی نیز از روند رسیدگی به پرونده اظهار رضایت کرد و گفت: مرتضوی در این جلسه همه اتهامات خود را رد کرد اما ما از روند رسیدگی به این پرونده راضی هستیم.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://kaleme.com/1391/12/20/klm-136468/>



## سعید مرتضوی شاکی هم شد: آقای روح‌الامینی چرا زودتر به ضرغامی خبر ندادی؟ ۲۱ اسفند ۱۳۹۱

سعید مرتضوی که روز گذشته نه تنها خود را در مقام متهم ندید بلکه صلاحیت دادگاه را زیر سؤال برد، امروز نیز طلبکارانه پدر شهید روح‌الامینی را متهم کرد که مسؤولیت پدری خود را درست انجام نداده است!

مرتضوی همچنین ادعا کرد که من خودم هم از افرادی که در این بازداشتگاه خودسرانه عمل کردند شاکی هستم و پس از خانواده قربانیان ما بیش‌ترین ضربه را از این حادثه دیدیم.

این قاضی معزول پرونده جنایت کهریزک روز گذشته مدعی شد که هیچ نقشی در انتقال معترضان به بازداشتگاه ندارد و امروز عصای دستش حیدری فر که پیش‌تر به جرم زورگیری، حمل و نگهداری مواد مخدر بازداشت شده بود، همه مسؤولیت را به عهده گرفت و ادعا کرد که هیچ قصوری انجام نداده است.

حیدری فر حتا پا را فراتر گذاشت و مسؤولیت بازداشتگاه کهریزک را متوجه دولت اصلاحات دانست!

### حیدری فر: انتقال متهمین به کهریزک دستور مستقیم من بود؛ همه کاره من بودم!

به گزارش مهر، مرتضوی ظهر دوشنبه پس از پایان سومین جلسه دادگاه گفت: آقای ضرغامی از صمیمی‌ترین دوستان روح‌الامینی است. وی ابراز تأسف کرده که این دوست با سابقه که بسیار به هم نزدیک بوده‌اند وقتی فرزندش دستگیر شده حتا به وی نگفته است.

وی افزود: روح‌الامینی تا قبل از رسانه‌ای شدن موضوع پیگیری نکرده بود. سؤال من این است آیا شما مسؤولیت پدری خود را می‌پذیرید؟ این در حالی است که آقای محسنی اژه‌ای بارها از سیما تأکید کرد که نگهدارید فرزندان در این حوادث حاضر شوند ولی از روزی که اینها دستگیر شدند تا وقتی که پلیس امنیت تماس گرفت، یک هفته طول کشید ولی آقای روح‌الامینی اصلاً تماس نگرفتند و حتا به ضرغامی هم نگفتند.

متهم جنایت کهریزک ادعا کرد: کوچک‌ترین اتهامی متوجه قضات نیست و قضات مسؤول رسیدگی قضائی به پرونده هستند و اگر در خصوص متناسب نبودن قرار با اتهام و یا نحوه رسیدگی به موضوعی وجود داشته باشند مورد مواخذه قرار می‌گیرند.

سعید مرتضوی با تشریح سومین جلسه محاکمه قضات تعلیق شده ماجرای کهریزک مدعی شد: رساله دکترای من در خصوص مواد مخدر به خصوص روانگردان‌ها باعث اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر شد.

دادستان سابق تهران در جمع خبرنگاران، اظهار داشت: امروز سومین جلسه دادگاه برگزار شد و من به دفاع از اتهام معاونت در قتل پرداختم. وکلای شاکیان خواستار حضور افرادی به عنوان گواه در جلسه دادگاه شدند. من هم خواستار حضور برخی مسؤولین و مأمورانی که در جریان بودند در جلسه دادگاه شدم. آنها باید در دادگاه حاضر شده و به عنوان گواه برخی حقایق را روشن کنند.

وی تأکید کرد: کوچک‌ترین اتهامی متوجه قضات نیست و قضات مسؤول رسیدگی قضائی به پرونده هستند و اگر در خصوص متناسب نبودن قرار با اتهام و یا نحوه رسیدگی به موضوعی وجود داشته باشند مورد مواخذه قرار می‌گیرند.

دادستان سابق تهران ادامه داد: مأموران نیز ۸۰ کیلومتر آن طرفتر از تهران اقدامات خودسرانه‌ای انجام دادند که قاضی از آن بی‌خبر بوده است و در حال حاضر نمی‌تواند پاسخگو باشد. بازداشتگاه کهریزک رسمی و قانونی بوده و مربوط به اراذل و اوباش نبوده است. اراذل و اوباش در قانون تعریف نشده و این تعریف مطلبی ژورنالیستی است. در این بازداشتگاه متهمان مواد مخدر نگهداری می‌شدند و سال‌ها قبل و پیش از اینکه دادسرا احیا شود مخصوص بند نسوان بوده و متهمان مفاسد اخلاقی آنجا نگهداری می‌شدند. در جلسه دادگاه نیز مطرح کردم که از ۱۰ شهرستان استان تهران به این بازداشتگاه متهم اعزام می‌شده است. امروز دفاعیات خود را در قالب ۴۳ صفحه به دادگاه دادم و با نظر رئیس دادگاه نسخه‌ای از لایحه خود را در اختیار شکات و وکلای آنها قرار دادم تا با بررسی آن اگر نظر خاصی غیر از شکایت دارند اعلام کنند.

مرتضوی در ادامه ابراز امیدواری کرد: نتیجه دادگاه منطبق با عدل باشد و قضات تبرئه شوند.

وی در پاسخ به پرسش مهر در خصوص اخذ آخرین دفاع و تاریخ بعدی محاکمه، اظهار داشت: رئیس دادگاه تاریخ بعدی محاکمه را مشخص نکرده است زیرا باید گواهان در دادگاه حاضر شوند همچنین در جلسه امروز آخرین دفاع من گرفته نشد و نوبت به دفاع آقایان حیدری فر و حداد نرسید.



مرتضوی همچنین در خصوص مرخصی خود در زمان بازداشت‌های کهریزک نیز، گفت: من قرار بود بهمن ماه سال ۸۷ از رساله دکترای خود دفاع کنم اما به دلیل اینکه در مأموریت از سوی قوه قضائیه در پرونده منافقین بودم نتوانستم در آن زمان از رساله خود دفاع کنم. آن دو روزی که مرخصی گرفتم دیگر زمان دفاع از رساله قابل تمدید بود. رساله من مربوط به مواد مخدر به خصوص روانگردان‌ها بود که در حال حاضر به صورت کتاب به چاپ رسیده و باعث اصلاح قانون مواد مخدر شد. در زمانی که من مرخصی بودم ۵۰ تن از معاونانم به وظایف مربوطه به داسرا رسیدگی می‌کردند.

وی افزود: در جریان اتفاقات سال ۸۸، مأموران گواهی می‌دهند که من به صورت شبانه‌روز مشغول فعالیت بوده و حتا بعضی اوقات یک هفته به خانه نمی‌رفتم.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://www.kaleme.com/1391/12/21/klm-136625/>



## متهم، شاکی شد؛ اعتراض مرتضوی به صلاحیت دادگاه؛ حسین محمدی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱

برگزاری دومین جلسه دادگاه غیرعلنی رسیدگی به اتهام‌های سعید مرتضوی در پرونده بازداشت‌گاه کهریزک، با اعتراض وی روبه‌رو شده و دادستان سابق تهران ضمن رد صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به این پرونده، از غیرعلنی بودن آن نیز انتقاد کرده است. مرتضوی که در پایان دادگاه پاسخ‌گوی سؤالات خبرنگاران شده بود، گفت که رئیس دادگاه صلاحیت رسیدگی به این پرونده را ندارد و اتهامات وارد شده به قضات این پرونده نیز «سیاسی» بوده است.

او با اشاره به روند پرونده، گفته است که سه ایراد به روند محاکمه گرفته است: «عمل معاون و مباشر جرم باید با هم بررسی شود، ضمن آن که شخص رئیس دادگاه صلاحیت رسیدگی به این پرونده را ندارد... اتهام مشارکت به کسی انتصاب داده می‌شود که در آن موضوع دخالت داشته باشد. در آن زمان من برای دفاع از تز دکترا در مرخصی بودم. رئیس دادگاه سکوت و ترک فعل را معاونت و مباشرت در نظر گرفته که از نظر قانونی درست نیست. موضوع این پرونده در حدی نبوده که هیأتی متشکل از ۵ قاضی به آن رسیدگی کند.»

دادستان سابق تهران همچنین به انتقاد از «علنی نبودن» دادگاه پرداخته و گفته است که دفاعیات وی بر مبنای تشکیل دادگاه به صورت علنی بوده: «تا مردم بدانند قضات هیچ دخالتی در حادثه کهریزک نداشتند و این اتهامات فقط بر مبنای اغراض سیاسی بوده است.»

پیش از آغاز روند دادرسی، محسن افتخاری، رئیس دادگاه کیفری استان تهران خبر از آن داده بود که جلسه دادگاه به صورت علنی در سالن اجتماعات دادگاه کیفری برگزار می‌شود و «در صورتی که علنی بودن این دادگاه قطعی شود، مانعی برای حضور هیچ‌کس وجود ندارد.» سایت کلمه، نزدیک به میرحسین موسوی، در این زمینه نوشته بود که دلیل غیرعلنی برگزار شدن این دادگاه نواری بوده که سعید مرتضوی از مکالمات‌اش با محبتی خامنه‌ای، فرزند آیت‌الله خامنه‌ای، همراه خود داشته است.

دادگاه سعید مرتضوی و متهمان پرونده کهریزک، در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران و به ریاست قاضی سیامک مدیرخراسانی و با حضور چهار قاضی مستشار برگزار شد. علاوه بر مرتضوی، حسن دهنوی مشهور به قاضی حداد و علی اکبر حیدری‌فر نیز دیگر متهمان این پرونده هستند.

این دادگاه در حالی برگزار می‌شد که سال گذشته سعید مرتضوی خبر از آن داده بود که برای او در این پرونده حکم «منع تعقیب» صادر شده است. دادستانی تهران در کیفرخواستی که برای این پرونده صادر کرده، اعلام کرده بود که برای این سه تن در ارتباط با اتهام «آمریت در شکنجه» و «بازداشت غیرقانونی و بدون تفهیم اتهام» قرار منع تعقیب صادر کرده است. با این وجود پس از برگزاری جلسه اول دادگاه، خبرگزاری‌ها به نقل از غلامحسین محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضائیه نوشتند که اتهام «معاونت در قتل» در پرونده کهریزک به مرتضوی تفهیم شده است. اتهامات متهمان در حال حاضر شامل مشارکت در بازداشت غیرقانونی و گزارش خلاف واقع است.

در جلسه دوم دادگاه متهمان این پرونده، خانواده سه تن از جان‌باختگان بازداشت‌گاه کهریزک نیز در جلسه حضور داشتند. خانواده و وکلای محسن کامرانی، محسن روح‌الامینی و امیر جوادی‌فر از حاضران در این دادگاه بودند. پس از جلسه دادگاه عبدالحسین روح‌الامینی، با اشاره به این که «هیچ اثری از تنبه، پشیمانی و مسؤلیت‌پذیری» در دفاعیات مرتضوی مشاهده نکرده، گفت که «چه طور یک فردی که مسؤول است در دوران ماجرای انتخابات ۸۸ برای دفاع از دکترای خود به مرخصی می‌رود. متهمان در جلسه دادگاه همه اتهامات را رد کردند و هیچ تقصیری نداشته و فرزندان ما با شهاب سنگ کشته شده‌اند». پیش از این محمدرضا زائری، که همراه خانواده روح‌الامینی به محل دادگاه آمده بود، نیز با ابراز تأسف از غیرعلنی بودن این محاکمه، گفته بود که «این دادگاه بدون نتیجه باقی می‌ماند.»

روز ۱۸ تیر سال ۸۸ تعدادی از بازداشت‌شدگان اعتراضات به نتایج انتخابات مناقشه‌برانگیز ریاست جمهوری سال ۸۸، به بازداشت‌گاه کهریزک منتقل شدند که حداقل چهار نفر از آنها - امیر جوادی‌فر، محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی و امین آقازاده قهرمانی - در اثر بدرفتاری مأموران این بازداشتگاه کشته شدند.

بعد از انتشار خبر کشته شدن این افراد، پرونده‌ای در این مورد تشکیل و اعلام شد که سعید مرتضوی، دادستان وقت تهران، حسن دهنوی (مشهور به قاضی حداد)، معاون امنیت وقت دادستان تهران و علی اکبر حیدری‌فر، دادیاری که دستور انتقال معترضان به بازداشت‌گاه کهریزک را صادر کرده بود، از خدمت تعلیق شدند.



سعید مرتضوی در تابستان سال ۱۳۸۹ از سمت دادستانی تهران عزل شد اما با حکم محمود احمدی‌نژاد، به سمت رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و در اسفندماه سال ۱۳۹۰، به سمت رئیس سازمان تامین اجتماعی منصوب شد. انتصاب مرتضوی با اعتراض نمایندگان مجلس روبه‌رو شده بود که معتقد بودن وی به دلیل داشتن رونده در قوه قضائیه، صلاحیت حضور در این مناصب را ندارد.

مرتضوی در دوران اصلاحات، قاضی پرونده‌های مطبوعاتی بود و در این مدت حکم توقیف موقوف و یا لغو مجوز ده‌ها نشریه و بازداشت روزنامه‌نگاران را صادر کرده بود. وی همچنین پس از مرگ زهرا کاظمی، عکاس ایرانی - کانادایی در زندان اوین، به عنوان یکی از متهمان مرگ وی توسط اصلاح‌طلبان معرفی شده بود.

در همین حال سایت بازتاب امروز، با اشاره به عدم برخورد جدی با سعید مرتضوی، نوشته است: «اتهامات مالی متعددی علیه مرتضوی مطرح است که دست کم از شش سال قبل در پرونده ستاد اجرایی فرمان امام، به جریان افتاده است. اما هیچ‌گاه این اتهامات به نتیجه نرسیده است، پرونده زهرا کاظمی، فروش سؤالات کنکور، پروژه نگین غرب و ده‌ها پرونده دیگر که ادعا می‌شد در زمان مسؤولیت وی در دادستانی تهران به نفع مفسدان دانه درشت اقتصادی اعمال نفوذ شده، همه و همه بدون رسیدگی نهایی قضائی معطل مانده‌اند. شاید این سؤال در افکار عمومی مطرح باشد که چرا با وجود همه این اتهامات، مرتضوی از مصونیتی آهین بر خودار است و حتا زمانی که ریاست قوه قضائیه شخصا دستور رسیدگی قاطع به پرونده وی را می‌دهد، عملا چنین اتفاقی را شاهد نیستیم؟»

پاسخ به این سؤال را باید در حامیان قدرتمند مرتضوی جستجو کرد. سعید مرتضوی در طول ده سال حضور خود در تهران و دستگاه قضائی، چه در شعبه ۱۴۱۰ کارکنان دولت و چه در دادستانی تهران، خدمات شایان توجهی به مراکز قدرت و چهره‌های متنفذ انجام داده است که حداقل ادای دین این افراد به دادستان معزول تهران، مانع تراشی در مجازات وی می‌باشد. اگرچه سعید مرتضوی از مسؤولیت قضائی خود برکنار شده است، اما دوستان و شرکای وی که همچنان در نهادهای امنیتی، مراکز بانفوذ و حتا دستگاه قضائی صاحب پست و قدرتند، بنابراین دست کم برای آن که مبدا روزی شتر مجازاتی که امروز در خانه مرتضوی خوابید، به درب منزل آنها نقل مکان نکنند، با تمام توان مانع رسیدگی قاطعانه به اتهامات مرتضوی می‌شوند.

اصول‌گرایان در ماه‌های گذشته ضمن انتقاد از سعید مرتضوی، خواستار برخورد قضائی با او شده بودند و با این وجود رسانه‌های نزدیک به دولت به شدت به حمایت از او پرداختند. پس از برگزاری جلسه دادگاه نیز سایت شبکه ایران، متعلق به مؤسسه دولتی ایران، اقدام به انتشار متن کامل دفاعیات مرتضوی در دادگاه کرده است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/archive/archivenews/news/archive/2013/march/11/article/-ff54796d19.html>



## دادگاه جنایات کهریزک؛ متهم در جایگاه شاکی نشست؛ مهدی تاجیک، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱

### اگر تجربه‌های قبلی مانند دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای سال ۱۳۷۷ و دادگاه کوی دانشگاه ۱۳۷۸ را ملاک قرار دهیم نمی‌توان امیدی به دستیابی به عدالت در این دادگاه داشت

سومین جلسه از دادگاه غیرعلنی رسیدگی به پرونده متهمان بازداشتگاه کهریزک صبح امروز دوشنبه (۲۱ اسفند) برگزار شد. سعید مرتضوی دادستان سابق تهران که اتهام معاونت در قتل و «مشارکت در بازداشت غیرقانونی» و «معاونت در تنظیم گزارش خلاف واقع از طریق امر یا ترغیب مأموران مربوطه به تنظیم گزارش خطاب به خود» به او تفهیم شده بود پس از پایان جلسه دادگاه در جمع خبرنگاران خود را مبری از این اتهام‌ها دانست اما در عوض علی‌اکبر حیدری فر، دادیار وقت دادستانی تهران به خبرنگاران گفت که دستور انتقال بازداشت‌شدگان به کهریزک را او صادر کرده و سعید مرتضوی، دادستان وقت تهران در این زمینه نقشی نداشته است. او در واقع خود را قربانی مرتضوی کرد.

#### مرتضوی خود را تبرئه کرد

دادگاه رسیدگی به پرونده قاضیانی که در بازداشتگاه کهریزک نقش داشته‌اند پس از یک کش و قوس سه سال و نیمه از هفته گذشته آغاز شده است و گرچه در ابتدا زمزمه‌هایی مربوط به برگزاری علنی این دادگاه وجود داشت اما در نهایت تصمیم به غیرعلنی بودن آن گرفته شد. سعید مرتضوی دادستان سابق تهران متهم اول این پرونده است و حسن زارع دهنوی (معروف به قاضی حداد)، معاون امنیت او و علی‌اکبر حیدری فر، دادیار وقت دادستانی تهران از دیگر متهمان پرونده هستند. در سه جلسه‌ای که از دادگاه گذشته است هنوز قاضی حداد در جلسات حضور نیافته است و دلیلی هم برای غیبت او ذکر نشده است. سعید مرتضوی هم گرچه به عنوان متهم در دادگاه حضور دارد اما در گفتگو با خبرنگاران پس از جلسات دوم و سوم دادگاه از لحنی طلبکارانه استفاده کرده است. او پس از پایان دومین جلسه دادگاه متن دفاعیات اش را در اختیار رسانه‌ها قرار داد که در بخشی از آن آمده بود «آخر به کدامین گناه باید این چنین ظالمانه پاسخ سال‌ها خدمت صادقانه‌ام را در جهت تأمین امنیت و آسایش کشور دریافت نمایم؟!» او همچنین مدعی شده که در وقایع بازداشتگاه کهریزک کوچک‌ترین نقشی نداشته است. مرتضوی پس از پایان سومین جلسه دادگاه نیز در گفتگویی با خبرنگاران به دفاع از عملکرد خود پرداخت و مدعی شد که اساساً در زمان وقوع شکنجه‌ها علیه معترضان به انتخابات ریاست جمهوری در بازداشتگاه کهریزک، برای تحقیق درباره تز دکترایش به مرخصی رفته بوده است. او در این گفتگو نه فقط از خود بلکه از دیگر قاضیان متهم در این پرونده نیز رفع اتهام کرد و مدعی شد: «کوچک‌ترین اتهامی متوجه قضات نیست و قضات مسؤول رسیدگی قضائی به پرونده هستند و اگر در خصوص متناسب نبودن قرار با اتهام و یا نحوه رسیدگی به موضوعی وجود داشته باشند مورد مواخذه قرار می‌گیرند. مأموران نیز ۸۰ کیلومتر آن طرف‌تر از تهران اقدامات خودسرانه‌ای انجام دادند که قاضی از آن بی‌خبر بوده و در حال حاضر نمی‌تواند پاسخگو باشد.»

#### انداختن تقصیر به گردن شاکی پرونده

تلاش دادستان سابق تهران برای رفع اتهام از خود در پرونده کهریزک واکنش عبدالحسین روح‌الامینی از شاکیان پرونده را به همراه داشت؛ روح‌الامینی که پسرش را به واسطه شکنجه‌های بازداشتگاه‌های کهریزک در سال ۱۳۸۸ از دست داد پس از پایان دومین جلسه دادگاه در روز یکشنبه (۲۰ اسفند) گفت که «چه طور یک فردی که مسؤول است در دوران ماجرای انتخابات ۸۸ برای دفاع از دکترای خود به مرخصی می‌رود.» او با اشاره به رفتار متهمان در دادگاه گفت که هیچ آثار تنبه و پشیمانی در رفتار آنها مشاهده نکرده و آنها هیچ تقصیری نداشته و گویی فرزندان ما با شهاب‌سنگ کشته شده‌اند. اظهارات مرتضوی پس از پایان سومین جلسه دادگاه بیانگر آن بود که او نه تنها هیچ تقصیری را متوجه خود نمی‌داند بلکه خود شاکی این پرونده است. او حتا به عبدالحسین روح‌الامینی خرده گرفت که چرا مسؤولیت پدری‌اش را درست انجام نداده است؟ مرتضوی مدعی شد: «آقای روح‌الامینی اگر وظیفه پدری‌اش را خوب انجام می‌داد پیش از تماس پلیس امنیت حداقل به ما می‌گفت که فرزندش دستگیر شده است.» او گفت که روح‌الامینی پس از بازداشت فرزندش تا یک هفته خبری از او نگرفته است و به عزت‌الله ضرغامی رئیس صدا و سیما که از دوستان نزدیک اش است برای رسیدگی این موضوع کمک نگرفته است. مرتضوی حتا به این هم بسنده نکرده و گفته که «من خودم





هم از افرادی که در این بازداشتگاه خودسرانه عمل کردند، شاکی هستیم و پس از خانواده قربانیان ما بیشترین ضربه را از این حادثه دیدیم.» در جریان اعزام معترضان انتخاباتی به بازداشتگاه کهریزک در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۸۸؛ سه نفر از بازداشت شدگان یعنی محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی و امیر جوادی‌فر بر اثر شکنجه کشته شدند. گروه دیگری از بازداشت‌شدگان نیز تحت شکنجه‌های جسمی و روانی شدید قرار گرفتند.

### امیدی به عدالت نیست

تاریخ جلسه بعدی دادگاه رسیدگی به متهمان پرونده کهریزک هنوز مشخص نشده است و آن طور که مرتضوی اطلاع داده است در جلسه بعد قرار است شهود شاکیان و متهمان برای بیان شهادتشان به دادگاه بیایند. از آنجا که علی‌اکبر حیدری فر دادیار وقت دادستان تهران مسئولیت امضای حکم انتقال معترضان به انتخابات ریاست جمهوری به بازداشتگاه کهریزک را پذیرفته است این انتظار وجود دارد که دادگاه حکم مجرمیت او را صادر کند اما وضعیت درباره سعید مرتضوی و قاضی حداد هنوز مشخص نیست. مرتضوی اتهام‌های خود را از اساس رد کرده و قاضی حداد هم در جلسات دادگاه حاضر نشده است. نتیجه این دادگاه از جهات متفاوت اهمیت دارد اما اگر تجربه‌های قبلی مانند دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای سال ۱۳۷۷ و دادگاه کوی دانشگاه ۱۳۷۸ را ملاک قرار دهیم نمی‌توان امید به دستیابی به عدالت در این دادگاه داشت.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/67535/>



## قاضی تعلیقی کهریزک پیش از ورود به دادگاه: انتقال متهمین به کهریزک دستور مستقیم من بود، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱

قاضی تعلیقی کهریزک گفت: سعید مرتضوی هیچ نقشی در این پرونده ندارد و انتقال متهمین به کهریزک دستور مستقیم من بوده است. به گزارش خبرنگار قضائی خبرگزاری فارس، علی‌اکبر حیدری فر صبح امروز و پیش از ورود به دادگاه با حضور در جمع خبرنگاران اظهارداشت: لایحه دفاعیه من ۳۰ صفحه است.

وی در پاسخ به سؤال خبرنگاری مبنی بر اینکه آیا شما هم مثل سعید مرتضوی در زمان حوادث تیرماه ۸۸ در مرخصی بوده‌اید، گفت: خیر، من از اول تا آخر ماجرا حضور داشتم.

حیدری فر با ابراز رضایت از روند برگزاری دادگاه گفت: فعلاً در مورد صلاحیت رئیس دادگاه اظهار نظر نمی‌کنم. وی در ادامه تأکید کرد: بحث این است که مرتضوی تحت هیچ عنوان دستور بازداشت و انتقال متهمان به کهریزک را نداده و این موضوع کذب محض است.

خبرنگاری پرسید آیا شما خود را فدای مرتضوی می‌کنید؛ که وی گفت: نه، من قاضی بودم و بر اساس تصمیم قضائی خود این‌کار را کردم. این قاضی تعلیقی گفت: نیروی انتظامی متهمین را بازداشت کرد، ما به آنها تفهیم اتهام کردیم، دستور انتقال متهمین هم از سوی من بوده است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری فارس»



## حیدری فر: من دستور بازداشت‌ها و اعزام به کهریزک را صادر کردم؛ مرتضوی بی‌گناه است، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱

متهم ردیف دوم پرونده قضات کهریزک گفت: در حوادث سال ۸۸ من به عنوان دادیار دستور بازداشت‌ها و اعزام به کهریزک را صادر کردم. به گزارش خبرنگار مهر، علی اکبر حیدری فر قبل از آغاز سومین جلسه دادگاه قضات کهریزک در جمع خبرنگاران در پاسخ به خبرنگار مهر مبنی بر اینکه آیا شما هم ادعای مرتضوی مبنی بر اینکه وی مرخصی بوده را تأیید می‌کنید، گفت: بله ولی من مرخصی نبودم و از ابتدا تا انتهای حوادث حضور داشتم.

وی رسیدگی پرونده در دادگاه را رضایت‌بخش عنوان کرد و افزود: در مورد صلاحیت دادگاه اظهار نظر نمی‌کنم. حیدری فر در پاسخ به خبرنگار مهر مبنی بر اینکه چند صفحه دفاعیه آماده کردید و چه کسی دستور بازداشت و اعزام به کهریزک را صادر کرده است، گفت: دفاعیه من ۳۰ صفحه است و اعلام می‌کنم که به عنوان دادیار داستانی تهران در سال ۸۸ دستور بازداشت و اعزام به کهریزک را صادر کرده‌ام و این دستورات ارتباطی با سعید مرتضوی نداشته و من شخصاً انجام داده‌ام.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری مهر»

<http://www.mehrnews.com/detail/News/2016049>

**حیدری فر: بازداشتگاه کهریزک دسته گل اصلاحات است؛ مرتضوی مقصر نیست، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱**

متهم ردیف دوم پرونده قضات کهریزک بازداشتگاه کهریزک را دسته گل اصلاحات اعلام کرد و گفت: این بازداشتگاه زیر نظر سازمان زندان‌ها بوده است.

به گزارش خبرنگار مهر، علی‌اکبر حیدری فر صبح دوشنبه بعد از خروج از دادگاه در جمع خبرنگاران حاضر شد و گفت: درباره وقوع حوادث تیرماه سال ۸۸ دستور بازداشت صادر نشده بود و پلیس امنیت جرم مشهود را مشاهده کرد و افراد مجرم دستگیر شدند. از ۷۰۰ نفری که ۱۸ تیر دستگیر شدند من ۳۰۰ نفر را آزاد کردم و ۱۹ تیر برای سایر افراد تحقیقات قضائی انجام شد.

وی افزود: در این قضایا هیچ دستوری از سوی قاضی مرتضوی صادر نشد و من شخصاً اقدام کردم.

حیدری فر در پاسخ به اینکه آیا شما مسئولیت حوادث را به عهده می‌گیرید، گفت: من مرتکب قصوری نشده‌ام که به گردن بگیرم ولی اقدامات را شخصاً انجام دادم. البته ما هیچ اطلاعی از اقدامات رخ داده در بازداشتگاه نداشتیم.

دادیار دادستانی وقت تهران که امروز به عنوان متهم پرونده کهریزک دادگاهی شده است، در پاسخ به خبرنگار مهر مبنی بر اینکه آیا این بازداشتگاه زیر نظر سازمان زندان‌ها بوده است، گفت: بله سال ۸۶ آقای شاهرودی به رئیس وقت سازمان زندان‌ها آقای یساقی دستور دادند این بازداشتگاه زیر نظر سازمان زندان‌ها باشد، حالا اگر زیر نظر سازمان زندان‌ها نرفته مقصر خود سازمان زندان‌هاست.

حیدری فر در پاسخ به اینکه مگر اوین جا نداشته است که در کهریزک زندانی داشتید، گفت: اقدام کردیم ولی واقعاً اوین جا نداشت البته این را هم باید بگویم که افتتاح بازداشتگاه کهریزک با دستور موسوی لاری انجام شد یعنی این بازداشتگاه دسته گل اصلاحات است.

حیدری فر پیش از آغاز جلسه دادگاه در پاسخ به خبرنگار مهر مبنی بر اینکه چند صفحه دفاعیه آماده کردید و چه کسی دستور بازداشت و اعزام به کهریزک را صادر کرده است، گفت: دفاعیه من ۳۰ صفحه است و اعلام می‌کنم که به عنوان دادیار دادستانی تهران در سال ۸۸ دستور بازداشت و اعزام به کهریزک را صادر کرده‌ام و این دستورات ارتباطی با سعید مرتضوی نداشته و من شخصاً انجام داده‌ام.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری مهر»



## قاضی معزول متهم به نگهداری مواد مخدر: اوین جا نداشت، قصوری نکرده‌ام! ۲۱ اسفند ۱۳۹۱

### حیدری فر: انتقال متهمین به کهریزک دستور مستقیم من بود؛ همه کاره من بودم!

پس از آنکه سعید مرتضوی ادعا کرد هیچ نقشی در پرونده کهریزک ندارد، علی‌اکبر حیدری فر متهم دیگر این پرونده می‌گوید: سعید مرتضوی هیچ نقشی در این پرونده ندارد و انتقال متهمین به کهریزک دستور مستقیم من بوده است.

علی‌اکبر حیدری فر صبح امروز و پیش از ورود به سومین جلسه دادگاه کهریزک با حضور در جمع خبرنگاران با قبول این مسؤلیت گفته است که سعید مرتضوی دستور بازداشت و اعزام متهمان به کهریزک را صادر نکرده و همه کاره من بودم.

این قاضی معزول نوزده سال پیش بدنبال زورگیری از مردم در پمپ بنزین و استفاده از اسلحه به اوین فراخوانده شد که با مساعدت دوستان و همکارانش در قوه قضائیه خیلی زود آزاد شد. پس از آن بود که پرونده‌ای در خصوص کشف مواد مخدر و عتیقه برای او گشوده شد.

اینک او بدون هیچگونه ابراز ندامتی از جنایتی در کهریزک آفریده است، در پاسخ به سؤال خبرنگاری مبنی بر اینکه آیا شما هم مثل سعید مرتضوی در زمان حوادث تیرماه ۸۸ در مرخصی بوده‌اید، گفت: خیر، من از اول تا آخر ماجرا حضور داشتم.

به گزارش کلمه، وی یکی از سه قاضی تعلیق شده جنایت کهریزک است. کسی که نامش نه تنها در صدر یکی از ننگین‌ترین پرونده‌های جنایت در کشور درج شده، بلکه در لیست تحریم‌های بین‌المللی کشور نیز از او یاد می‌شود. او اما یکی از قضات جوانی بود که همچون سعید مرتضوی می‌دانست برای پیشرفت در ساختار قضائی باید از کدام راه میان بر استفاده کند.

از قاضی علی‌اکبر حیدری فر، جوان سی و سه ساله‌ای که توانسته به بازپرسی دادستانی تهران برسد، به عنوان «عصای دست مرتضوی» یاد می‌شود. او همان کسی است که به همراه متهم اصلی کهریزک جوانان مردم را به نام «اراذل و اوباش» به کهریزک فرستاد.

حیدری فر پس از جنایت کهریزک با بی‌پروایی نامه‌ای نوشت و همه بازداشت‌شدگان کهریزک را اراذل و اوباش خواند و با مقصر دانستن مطبوعات در پررنگ کردن جنایات رخ داده، خواست که از او تقدیر شود که توانسته است سر فتنه را بزند!

حیدری فر همه افتخارش را این می‌داند که «توانسته تا به عنوان عضو کوچکی از نظام مقدس جمهوری اسلامی سهم اندکی در شناسایی و مقابله با جریان فتنه داشته باشد».

او پیش‌تر مدعی شده بود: در ماجرای فتنه سال ۸۸ فرصتی به علت غفلت از استراتژی که از خارج برای نظام طراحی شده بود و تسامحی که در داخل از سوی برخی خواص کشور به وجود آمد، فراهم شد و به منافع ملی کشورمان لطمه وارد کرد.

حیدری فرد حضور در بطن حوادث پس از انتخابات آن هم به عنوان دادیار دادرسی امنیتی تهران را از افتخارات خود می‌داند و بر این باور است که اطلاعات خوبی در خصوص جریان فتنه دارد!

صبح امروز، حیدری فر با ابراز رضایت از روند برگزاری دادگاه گفت: فعلاً در مورد صلاحیت رئیس دادگاه اظهار نظر نمی‌کنم.

وی در ادامه تأکید کرد: بحث این است که مرتضوی تحت هیچ عنوان دستور بازداشت و انتقال متهمان به کهریزک را نداده و این موضوع کذب محض است.

خبرنگاری پرسید آیا شما خود را فدای مرتضوی می‌کنید؛ که وی گفت: نه، من قاضی بودم و بر اساس تصمیم قضائی خود این کار را کردم.

این قاضی تعلیقی گفت: نیروی انتظامی متهمین را بازداشت کرد، ما به آنها تفهیم اتهام کردیم، دستور انتقال متهمین هم از سوی من بوده است.

خبرنگار مجدداً پرسید «صدور این دستور قبل از برگزاری دادگاه چه توجیهی داشته است؟» که وی پاسخ داد: نیروی انتظامی متهم را به جرم مشهود دستگیر کرده و ما هم به عنوان قاضی تحقیق، تعقیب و تصمیم‌گیری درباره اتهام متهمان را بر عهده داشتیم.

در همین حال به گزارش مهر، ساعت ۹:۳۰ دقیقه صبح دوشنبه سعید مرتضوی همراه با تیم حفاظتی و تحت تدابیر شدید امنیتی از درب پشتی دادگاه کیفری استان تهران وارد دادگاه شد.

علی‌اکبر حیدری فر هم همزمان با ورود مرتضوی وارد شد ولی پیش از ورود به دادگاه در جمع خبرنگاران قسمتی از متن دفاعیه خود خواند و گفت: سعید مرتضوی دستور بازداشت و اعزام متهمان به کهریزک را صادر نکرده و همه کاره من بودم.

در حالی که با حکم قاضی پرونده، دادگاه غیر علنی برگزار می‌شود ولی روز گذشته متن دفاعیه سعید مرتضوی از سوی خبرگزاری‌ها منتشر شد.



روز گذشته همچنین پدر جوادی فر از کشته شدگان کهریزک وقتی در جریان شکنجه‌ها قرار گرفت، به اورژانس منتقل شد.

### متهم ردیف دوم پرونده قضات کهریزک: اوین جا نداشت

در همین حال متهم ردیف دوم پرونده قضات کهریزک بازداشتگاه کهریزک را «دسته گل اصلاحات» اعلام کرد و گفت: این بازداشتگاه زیر نظر سازمان زندان‌ها بوده است.

علی‌اکبر حیدری فر صبح دوشنبه بعد از خروج از دادگاه در جمع خبرنگاران حاضر شد و گفت: درباره وقوع حوادث تیرماه سال ۸۸ دستور بازداشت صادر نشده بود و پلیس امنیت جرم مشهود را مشاهده کرد و افراد مجرم دستگیر شدند. از ۷۰۰ نفری که ۱۸ تیر دستگیر شدند من ۳۰۰ نفر را آزاد کردم و ۱۹ تیر برای سایر افراد تحقیقات قضائی انجام شد.

وی افزود: در این قضایا هیچ دستوری از سوی قاضی مرتضوی صادر نشد و من شخصا اقدام کردم.

حیدری فر در پاسخ به اینکه آیا شما مسئولیت حوادث را به عهده می‌گیرید، گفت: من مرتکب قصوری نشده‌ام که به گردن بگیرم ولی اقدامات را شخصاً انجام دادم. البته ما هیچ اطلاعی از اقدامات رخ داده در بازداشتگاه نداشتیم.

دادیار دادستانی وقت تهران که امروز به عنوان متهم پرونده کهریزک دادگاهی شده است، در پاسخ به خبرنگار مهر مبنی بر اینکه آیا این بازداشتگاه زیر نظر سازمان زندان‌ها بوده است، گفت: بله سال ۸۶ آقای شاهرودی به رئیس وقت سازمان زندان‌ها آقای یساقی دستور دادند این بازداشتگاه زیر نظر سازمان زندان‌ها باشد، حالا اگر زیر نظر سازمان زندان‌ها نرفته مقصر خود سازمان زندان‌هاست.

حیدری فر در پاسخ به اینکه مگر اوین جا نداشته است که در کهریزک زندانی داشتید، گفت: اقدام کردیم ولی واقعاً اوین جا نداشت البته این را هم باید بگوییم که افتتاح بازداشتگاه کهریزک با دستور موسوی لاری انجام شد یعنی این بازداشتگاه دسته گل اصلاحات است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## کلاف پرونده کهریزک، سردرگم‌تر شد، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱

با گردن گرفتن مسؤولیت صدور دستور اعزام بازداشت‌شدگان جنبش سبز به کهریزک از سوی حیدری‌فر، قاضی تعلیقی و دادیار دادگاه انقلاب اسلامی و مشاور پیشین سعید مرتضوی، او عملاً خود را فدای رئیس سابق خود کرده است. روز گذشته، مرتضوی، متهم اصلی پرونده ادعا کرده بود که در زمان حوادث تیرماه ۸۸ در مرخصی بوده است.

بامداد امروز و پیش از آغاز سومین جلسه دادگاه قاضیان تعلیقی مرتبط با پرونده کهریزک، علی‌اکبر حیدری‌فر به خبرنگاران گفت: «سعید مرتضوی هیچ نقشی در این پرونده ندارد و انتقال متهمین به کهریزک دستور مستقیم من بوده است.»

مشاور سابق سعید مرتضوی افزود: «بحث این است که مرتضوی تحت هیچ عنوان دستور بازداشت و انتقال متهمان به کهریزک را نداده و این موضوع کذب محض است. نیروی انتظامی متهمین را بازداشت کرد، ما به آنها تفهیم اتهام کردیم، دستور انتقال متهمین هم از سوی من بوده است.» حیدری‌فر در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران که پرسیده بود «آیا شما خود را فدای مرتضوی می‌کنید؟» گفت: «نه، من قاضی بودم و بر اساس تصمیم قضائی خود این کار را کردم.»

از سوی دیگر، محسنی اژه‌ای بامداد امروز در دیدار با خبرنگاران، درباره طرح «عدم صلاحیت دادگاه» از سوی مرتضوی گفت: «ایراداتی که آقای مرتضوی مطرح کرده قطعاً توسط خود دادگاه پاسخ داده خواهد شد. بالاخره اتهاماتی به این افراد وارد شده که در حال حاضر دادگاه در حال اخذ دفاعیات متهمان است و متهمان می‌توانند به صورت حضوری و با دادن لایحه از خود دفاع کنند. دادگاه پس از شنیدن دفاعیات متهمان و اظهارات شکات و ملاحظه محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام کرده و رأی لازم را صادر خواهد کرد.»

اما انتشار متن دفاعیات مرتضوی از سوی رسانه‌ها، در حالی که دادگاه غیرعلنی بوده با واکنش رئیس اسبق دادستان پیشین تهران روبرو شد. محسنی اژه‌ای در این باره گفت: «درباره این موضوع هم به طور قطع خود دادگاه بررسی‌های لازم را انجام داده و اعلام نظر خواهد کرد.»

\*\*\*منبع\*\*\*

وبسایت «خودنویس»

<http://www.khodnevis.org/index.php?news=21581>



## چرا حیدری فر اتهامات مرتضوی را پذیرفت؟ طاها پارسا، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱

**پرده آخر دیدن ندارد؛ در سیستم قضائی جمهوری اسلامی وابستگان به حلقه قدرت هیچ‌گاه مجازات نخواهند شد! راه‌اندازی این دادگاه‌های نمایشی و مجازات جزئی چند نفر خرده‌پا برای فریب افکار عمومی، بسی تکراری است**

### پرده دوم:

در حالی که سعید مرتضوی اعلام کرده است که در تیرماه ۸۸ در مرخصی به سر برده و نقشی در دستگیری و اعزام افراد به کهریزک نداشته است، علی اکبر حیدری فر به صراحت مسؤلیت اعزام دستگیرشدگان را پذیرفته و گفته است: «اعلام می‌کنم که به عنوان دادیار داستانی تهران در سال ۸۸ دستور بازداشت و اعزام به کهریزک را صادر کرده‌ام و این دستورات ارتباطی با سعید مرتضوی نداشته و من شخصاً انجام داده‌ام.» حیدری فر البته پا را فراتر از «اعتراف و اقرار» نیز گذاشته است و در گفتگو با خبرگزاری مهر ادعای مرتضوی مبنی بر اینکه وی در مرخصی بوده است را کاملاً تأیید کرده است و در مقام دفاع از مرتضوی نیز شهادت داده و گفته است: «سعید مرتضوی دستور بازداشت و اعزام متهمان به کهریزک را صادر نکرده و همه کاره من بودم.»

### پرده اول:

چند ماه پیش، سایت بازتاب که به صورت ویژه پرونده قضات کهریزک را دنبال می‌کند پس از انتشار خبر دستگیری حیدری فر و بازداشت او در خصوص اتهاماتش نوشت: «ظاهراً این اتهامات که از کشف مواد مخدر در خودرو وی پس از دستگیری آغاز شده، به کشف عتیقه‌جات در تفتیش منزل و کشف مقادیر زیادی سکه طلا منجر و زمینه‌ساز متهم شدن وی به بسیاری تخلفات قضائی شده است. در پی کشف این موارد، بسیاری از اطرافیان وی احضار یا بازداشت شده و مورد بازجویی قرار گرفته‌اند و برای آنها قرارهایی صادر شده است. بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده توسط خبرنگار «بازتاب» درباره این فرد، وی که ابتدا به دلیل استفاده از اسلحه در اصفهان بازداشت شده بود، اکنون علاوه بر پرونده کهریزک دارای چندین اتهام است و در صورت مجرم شمرده شدن توسط دادگاه، می‌تواند موجب حبس طولی‌المدت برای وی شود.»

### پرده آخر:

علی‌اکبر حیدری فر، اگر به اتهام مشارکت و یا معاونت در کشته شدن شهادی کهریزک مجرم شناخته شود، به حبس از ۳ تا ۱۵ سال محکوم می‌گردد. اگر مدعیات بازتاب در خصوص کشف مواد مخدر و مقادیر زیادی عتیقه و طلا در منزل او صحت داشته باشد، این مقدار حبس برای یک قاچاقچی مواد مخدر و عتیقه - که دامنه مجازاتش تا اعدام پیش می‌رود - می‌تواند «تخفیف» هم قلمداد شود. این «سناریو» تکراری است. پرده آخر دادگاه‌های جمهوری اسلامی دیدن ندارد. در سیستم قضائی ایران متهمان وابسته به حلقه قدرت هیچ‌گاه محاکمه و مجازات نخواهند شد. راه‌اندازی این دادگاه‌های نمایشی و مجازات جزئی چند نفر خرده‌پا برای فریب افکار عمومی، بسی تکراری است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)





## دومین جلسه دادگاه هم غیر علنی برگزار شد؛ متهم جنایت کهریزک متهم کرد؛ مهراوه خوارزمی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱

### مرتضوی عادت به رد همه چیز دارد؛ اثری از پشیمانی در متهم کهریزک ندیدم!

قاضی معلق پرونده کهریزک صلاحیت دادگاه و قاضی‌اش را قبول ندارد. تا این لحظه این تازه‌ترین نتیجه‌ای است که از پشت درهای بسته دومین جلسه دادگاه غیر علنی کهریزک بیرون آمده است؛ دادگاهی که حالا متهم اصلی‌اش هم به جمع هواداران علنی شدن‌اش پیوسته است. دادگاه قضات کهریزک با وجود اصرار شاکیان و وعده‌های پیشین رئیس دادگاه کیفری استان غیر علنی برگزار شد، اما غیر علنی باقی نماند؛ چراکه دادگاه دیروز با خطابه دفاعیه مرتضوی و روایت گلایه‌آمیز شاکیان در جمع خبرنگارانی ادامه پیدا کرد که ساعتی قبل به دلیل حضور در حوالی ساختمان دادگاه تهدید به بازداشت شده بودند.

سعید مرتضوی که پس از پایان جلسه غیر علنی پیشین از رودررو شدن با خبرنگاران ابا کرده بود دیروز در حرکتی روبه‌جلو پس از پایان دادگاه به جمع خبرنگاران آمد و برخلاف تصمیم و صلاحیت هیأت قضائی دفاعیاتش را علنی کرد؛ دفاعیاتی که بیش از آن‌که ناظر بر مسائل مربوط به «فاجعه کهریزک» باشد، دادگاه و صلاحیت آن را نشانه گرفت.

#### دفاعیات علنی مرتضوی

سعید مرتضوی روز گذشته با گفتن این جمله که «کوچک‌ترین دخالتی در ماجرای «کهریزک» نداشته‌ایم و طرح این اتهامات با اغراض سیاسی صورت گرفته» به‌باور خود پنبه پرونده‌ای را چوب زد که نزدیک به چهار سال در انتظار رسیدگی است. متهم ردیف اول پرونده کهریزک به خبرنگاران گفت: «در دفاعیاتم به صلاحیت دادگاه ایراد گرفتم؛ موضوع ما موضوعی نبود که با هیأت پنج‌نفره قضات تشکیل جلسه دهد و ایراد دیگرم مربوط به عدم صلاحیت شخص رئیس دادگاه است.

دادستان سابق تهران در تشریح علنی دادگاه «غیر علنی» گفت: در جلسه اول همان‌طور که مطرح شد شکات و اولیای دم سه نفر از جان‌باختگان این بازداشتگاه مشروحا شکایت خود را بیان کردند و دو نفر از وکلای آنها نیز به ارائه توضیحات و دفاعیات موکلان خود پرداختند. در این جلسه «صالح نیکبخت»، وکیل مدافع خانواده جوادی‌فر، شکایت موکل خود را بیان کرد و در ادامه نوبت به ارائه دفاعیات بنده رسید. وی ادامه داد: پس از اعلام ریاست دادگاه، بنده به ارائه دفاع از اتهامات ناروایی که نسبت به من مطرح شده بود، پرداختم و دفاعیات خود را در دو بخش به استحضار دادگاه رساندم. قاضی معلق پرونده بازداشتگاه کهریزک با بیان این‌که نسبت به صلاحیت دادگاه سه ایراد جدی گرفتم، گفت: اولین ایراد بنده نسبت به این موضوع بود که عمل معاون و مباشر باید توامان رسیدگی شود، ولی موضوع ما موضوعی نبوده که با هیأتی متشکل از پنج نفر از قضات رسیدگی و تشکیل جلسه داده شود. وی ادامه داد: ایراد دوم در رابطه با عدم صلاحیت شخص رئیس دادگاه بود که استدلال خود را نسبت به این موضوع بیان کردم؛ همچنین درباره اتهاماتی که در کیفرخواست آمده بود ایراد اساسی گرفتم؛ ایراد اساسی این بود: در صورتی دادگاه غیر علنی برگزار می‌شود که کیفرخواست پیش از این در رسانه‌ها منتشر شده است. همه حقوقدانان می‌دانند که در کیفرخواست کوچک‌ترین دلیلی علیه بنده مطرح نبوده است و حالا چرا باید دادگاه غیر علنی باشد. با این‌که پرونده قریب به چهار سال طول کشیده، ولی از الزامات آیین دادرسی کیفری است که باید دلایل در کیفرخواست احصا شود، ولی کیفرخواستی که منتشر شده فاقد کوچک‌ترین دلیل علیه بنده بوده است. مرتضوی به کیفرخواست هم ایراد گرفت و گفت: ایرادی که به کیفرخواست گرفتم این بود که مشارکت در بازداشت غیرقانونی یکی از عناوین اتهامی بنده بود و با توجه به این‌که قاضی که قرار بازداشت را صادر کرده بود، فرد دیگری بوده و کسی که این قرار را تأیید کرده نیز فرد دیگری بوده است و من در آن ایام به دلیل ارائه رساله دکترا در مرخصی به‌سر می‌بردم و حضور نداشتم؛ لذا اتهام مشارکت خلاف موازین حقوقی و قضائی است؛ چراکه مشارکت را به کسی نسبت می‌دهند که در عملیات اجرایی و عنصر مادی دخالت و شرکت داشته باشد. او ادامه داد: بنده در مرحله‌ای که از متهمان پرونده کهریزک بازجویی می‌کردند و قرار نسبت به این افراد صادر شده است دخالتی نداشتم؛ چراکه قاضی که قرار بازجویی را صادر کرده یک فرد و قاضی که قرار بازداشت را تأیید کرده فرد دیگری بوده است؛ لذا دادستان وقتی در پرونده‌ای هیچ دخالتی نداشته باشد، نمی‌توان اتهام مشارکت را به او نسبت داد. متهم اصلی پرونده بازداشتگاه کهریزک در ادامه گفت: درباره اتهام معاونت در قتل، توضیحات فقهی و قانونی خود را ارائه دادم؛ چراکه به این عنوان که بنده دادستان تهران بودم و اقداماتی در کهریزک می‌شده است و من نسبت به این اقدامات ترک فعل کردم و نظارتی بر آنها نکردم و سکوت کردم را نمی‌پذیرم. این موضوع مورد انکار بنده بود و دلایل خود را گفتم؛ چراکه از نظر قانونی، ترک فعل و



سکوت نمی‌تواند از مصادیق معاونت در جرم باشد. او با بیان این‌که بنده دفاعیات خود را در ۴۰ صفحه به صورت لایحه‌ای به دادگاه ارائه دادم، گفت: در این جلسه لایحه دفاعی بنده تا صفحه ۲۵ قرائت شد و به دلیل مقارن‌شدن وقت دادگاه با وقت اذان ادامه رسیدگی به جلسه‌ای دیگر موکول شد. این تمام اعتراض مرتضوی به ماجرا نبود. او حتا به غیرعلنی بودن دادگاه هم اعتراض داشت؛ غیرعلنی بودنی که نام مرتضوی در آن بی‌تاثیر نبود، اما خود او مدعی و مخالف آن شد و گفت: علنی یا غیرعلنی بودن دادگاه بر عهده دوطرف پرونده نیست و این موضوع به شخص رئیس دادگاه مربوط می‌شود و بنده هم به عنوان فردی که باید در دادگاه از خود دفاع می‌کردم حاضر شدم. با وجود این‌که استنباطم این بود که جلسات دادگاه علنی برگزار خواهد شد و من خودم را برای دفاع در دادگاه علنی آماده کرده بودم و الآن هم آماده‌ام که جلسات علنی باشد، ولی این موضوع به تشخیص رئیس دادگاه بستگی دارد. مرتضوی یک قدم پیش‌تر گذاشت و تأکید کرد: اگر جلسات دادگاه علنی باشد و مردم در جریان قرار بگیرند، می‌فهمند که قضات کوچک‌ترین دخالتی در حوادث کهریزک نداشتند و این تهمت و افترا به دلیل اغراض سیاسی و مسائل جناحی است و ما خوشحال بودیم که دادگاه علنی باشد و روزنامه‌نگاران در آن حضور داشته باشند؛ چراکه غیرعلنی بودن دادگاه تنها زیانش متوجه قضات است؛ به دلیل این‌که شکات این پرونده در رسانه‌ها مصاحبه می‌کنند و تنها چیزی که افکار عمومی متوجه آن نشدند دفاعیات ما بود که امیدواریم ریاست دادگاه تدبیری بیندیشد تا عدالت قضائی رعایت شود و مردم هم از دفاعیات ما اطلاع یابند.

روایت اولیای دم کشته‌شدگان کهریزک

کمی آن‌سوتر از متهم اصلی کهریزک که خودروهای ویژه و محافظان منتظر همراهی‌اش بودند، شاکبانی ایستادند که چهار سال پیش فرزندان‌شان قربانی حضور در بازداشتگاه «غیراستاندارد» کهریزک و اتفاقات آن شدند. اولیای دم محسن روح‌الامینی، امیر جوادی‌فر و محمد کامرانی در فقدان حضور خانواده رامین آقازاده قهرمانی که نامش در این پرونده نیامده به روایت خود از دومین جلسه رسیدگی به پرونده بازداشتگاه کهریزک پرداختند. عبدالحسین روح‌الامینی، پدر مرحوم محسن روح‌الامینی، با تأکید دوباره بر این‌که شاکبانی پرونده اصرار داشتند دادگاه علنی باشد، درباره دفاعیات مرتضوی گفت: ما هیچ اثری از تنبه، پشیمانی و مسؤلیت‌پذیری در دفاعیات متهم اصلی پرونده و دیگر متهمان مشاهده نکردیم. متأسفانه باید گفت کسانی که روزی در جایگاه‌های حساسی قرار داشته‌اند، مسؤلیت کارشان را بر عهده نمی‌گیرند. او در پاسخ به ادعای مرتضوی مبنی بر صلاحیت نداشتن دادگاه و قاضی آن به طعنه گفت: بچه‌های ما در تصادفات و زلزله کشته شدند و شاید این‌گونه نمرند، البته ما در جایگاه رسیدگی قضائی نیستیم و نمی‌توانیم اظهار نظر کنیم. او همچنین در پاسخ به اظهارات آقای مرتضوی مبنی بر این‌که «زمانی که اتفاقات کهریزک رخ داد در مرخصی و در حال آماده‌کردن رساله دکترا بوده‌ام»، گفت: در بحرانی‌ترین شرایط تیرماه سال ۸۸ کسی برای دفاع از پایان‌نامه مرخصی می‌گیرد، ولی آن زمان بچه‌های ما در حال مرگ بودند. روح‌الامینی تصریح کرد: ما از روند رسیدگی به پرونده کهریزک تا این لحظه رضایت داریم، ولی متأسفانه هیچ آثار تنبه و صداقتی در دفاعیات متهم اصلی این پرونده ندیدیم. او در پاسخ به این‌که آیا اتهام معاونت در قتل نسبت به متهم اصلی این پرونده شامل پرونده پسر شما هم می‌شود؟ گفت: این موضوع جای بحث دارد؛ البته ما شکایت خود را ارائه داده‌ایم که چرا اتهام معاونت در قتل شامل پرونده پسر من نشده است. روح‌الامینی در پایان متذکر شد مسائل ماهوی و جزئی حادثه کهریزک در معرض افکار عمومی است و اگر جلسات دادگاه باز هم به صورت غیرعلنی برگزار شود، موضوع پنهانی ندارد؛ چراکه بعد از گذشت چهار سال همگان از حادثه کهریزک اطلاع دارند. علی کامرانی، پدر یکی دیگر از قربانیان حادثه کهریزک، نیز در جمع خبرنگاران حاضر شد و گفت: متهم اصلی این پرونده تمام عناوین اتهامی را رد می‌کند و علاوه بر این‌که ایشان عالی‌ترین مقام قضائی بوده است ولی اتهامات وارد شده نسبت به خود را رد کرده و خودش را تبرئه می‌کند. او ادامه داد: متهم اصلی این پرونده به کرات عناوین اتهامی نسبت به خود را رد کرده و لایحه دفاعی که ایشان ارائه داده، تکراری است و بنده مطلب جدیدی در دفاعیات ایشان ندیدم. در ادامه پدر مرحوم جوادی‌فر، یکی دیگر از قربانیان پرونده کهریزک، نیز با تأکید بر این‌که دادگاه رضایت‌بخش بود، گفت: با این‌که ما دوست داریم جلسات دادگاه به صورت علنی برگزار شود، ولی متأسفانه جلسات غیرعلنی شد. جلسه دوم دادگاه قضات متهم پرونده بازداشتگاه کهریزک به دلیل طولانی‌شدن قرائت دفاعیات مرتضوی نیمه‌تمام ماند. ادامه جلسه دادگاه امروز برگزار می‌شود.

\*\*\* منبع \*\*\*

روزنامه «بهار»، شماره ۸۳، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱؛ وبسایت روزنامه «بهار»



**دادگاه، غیرعلنی؛ دفاعیه متهم، علنی! نعمت احمدی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱**

برابر قانون اساسی محاکمات علنی است و برابر ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد خاص، قاضی رسیدگی کننده به موضوع می‌تواند دادگاه را غیرعلنی برگزار کند. موضوع پرونده کهریزک از چنان حساسیتی برخوردار است که به‌باور نگارنده بهتر بود دادگاه به‌صورت علنی برگزار شود تا عمق فاجعه‌ای که به کشته‌شدن سه نفر و درنهایت تعطیلی بازداشتگاه به دستور مسئولان منجر شد، روشن شود. در نوشته‌ای مستقل نوشتم تنها دلیل غیرعلنی بودن دادگاه می‌تواند قسمت موخر بند ۳ ماده ۱۸۸، یعنی علنی بودن محاکمه محل احساسات مذهبی مردم، باشد؛ زیرا عملکردی که در بازداشتگاه کهریزک نسبت به مقتولان انجام شد و در گزارش پزشکی قانونی آمده است می‌تواند احساسات مذهبی مردم را هدف قرار دهد والا نه عمل منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه یا امور خانواده‌ای در این پرونده مطرح و مورد رسیدگی واقع می‌شود که مبنای غیرعلنی بودن دادگاه باشد و نه موضوع امنیتی؛ تنها بند ۳ ماده ۱۸۸، یعنی امنیت و احساسات مذهبی مردم، است که می‌توانست مبنای غیرعلنی بودن بشود، اما سعید مرتضوی متهم پرونده، با انتشار دفاعیه در دادگاهی که به‌هرصورت نظر مقام قضائی مبنی بر غیرعلنی بودن آن بود، به‌شیوه مألوف خود در زمان قضاوت عمل کرد و با این حرکت خود پیش‌فرض غیرعلنی بودن دادگاه را از بین برد. برابر تبصره ۱ ماده ۱۸۸ چه دادگاه علنی چه غیرعلنی باشد، انتشار آن در رسانه‌های گروهی قبل از قطعی شدن حکم مجاز نخواهد بود و متخلف از این تبصره به مجازات مغفرتی محکوم می‌شود. انتشار لایحه دفاعیه آقای مرتضوی مصداق این تبصره است. نگارنده با تکیه بر لایحه دفاعیه منتشر شده در سایت‌ها بر این باورم که من بعد موجبی برای غیرعلنی بودن دادگاه باقی نمانده است. حال با نگاهی به لایحه اعتراضیه باید گفت: بخشی از ایرادات آقای مرتضوی که بازمی‌گردد به شکایت یکی از وکلا علیه ایشان و قاضی شعبه ۷۶ کیفری تهران محل حقوقی رد دادرسی یا عدم صلاحیت شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران نیست. جای تعجب است چگونه دادستان سابق تهران به چنین موضوعی استناد کردند؛ چراکه دانشجوی سال اول رشته حقوق هم این موضوع را می‌داند، اما بحث رسیدگی توأمان پرونده‌ای که به اتهام مباشر و معاون رسیدگی می‌کند از اصول مسلم حقوقی است و ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری صراحتاً اعلام می‌دارد: شرکا و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد، پرسش این است: آیا رسیدگی در دادگاه نظامی باید انجام می‌شد یا رسیدگی در دادگاه کیفری استان؟ به‌باور نگارنده رسیدگی دادگاه نظامی با توجه به اتهام قتل عمد نسبت به مباشر اصلی موضوعیت نداشت؛ زیرا دادگاه نظامی برابر اصل ۱۷۲ قانون اساسی برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌شود، ولی به جرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. موضوع قتل‌های انجام شده در بازداشتگاه کهریزک موضوع خاص نظامی و مربوط به وظائف نظامیان نیست، قتل حسب تبصره ۱ الحاقی به ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۷/۲۸ در صلاحیت دادگاه کیفری استان است و دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس دایم باشد، صلاحیت رسیدگی دارد و اتفاقاً در این نمونه از پنج نفر قاضی تشکیل می‌شود. ایراد دیگر آقای مرتضوی مبنی بر ترکیب دادگاه و تعداد اعضای آن، یعنی پنج نفر، موضوعیت ندارد و دادگاه کیفری استان با پنج عضو صالح برای رسیدگی است، اما با اعلام رضایت نسبت به مباشران در دادگاه نظامی به‌گفته آقای مرتضوی، قبل از قطعیت رأی بدوی و عدم اعلام رضایت نسبت به معاونان موضوع صلاحیت دادگاه نظامی یا عدم صلاحیت آن عملاً و موضوعاً منتفی است و چون رضایتی نسبت به معاونان انجام نشده است، هم‌اکنون دادگاه کیفری استان صرف‌نظر از اشکال وارد شده صلاحیتی نسبت به مباشر نظامی جرم، درباره معاونان همان جرم با ترکیب پنج‌نفره صالح به رسیدگی است.

لایحه آقای مرتضوی به پاسخگویی مفصل نیاز دارد که در روزهای آینده به آن خواهم پرداخت.

\*\*\* منبع \*\*\*

روزنامه «بهار»، شماره ۸۳، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱؛ وبسایت روزنامه «بهار»



## بدعت عجیب در پرونده کهریزک، بهمن کشاورز، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱

دومین جلسه محاکمه متهمان «کهریزک» برگزار و قسمتی از حواشی آن منتشر شد. حواشی مهمی که انتشار پیدا کرد عمدتاً به ایرادات یکی از متهمان به صلاحیت دادگاه مربوط بود، ترکیب آن و صلاحیت شخصیت رئیس دادگاه. نگارنده در این موارد در جایی دیگر صحبت کرده و نتیجه اینکه این ایرادات را در مجموع وارد نمی‌دانم. اما مطلب بسیار مهم‌تر و شاید شگفت‌انگیزی که در ساعات آغازین شامگاه روز یکشنبه (دیروز) اتفاق افتاد انتشار متن کامل مدافعات یکی از متهمان پرونده در یکی از خبرگزاری‌ها بود. با توجه به مفاد ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری که ضمن بیان تعریف علنی بودن دادگاه تصریح می‌کند: «... لکن انتشار آن در رسانه‌های گروهی قبل از قطعی شدن حکم، مجاز نخواهد بود و متخلف از این تبصره به مجازات مفتری محکوم می‌شود.» و با عنایت به اینکه حتا وکیل محترم یکی از اولیای دم با تصریح به اینکه چون دادگاه غیرعلنی بوده از ورود در جزئیات معذور است و دیگری از اولیای دم نیز با همین تصریح از بیان اطلاعات مربوط به جلسه خودداری کرده است، این سؤال مطرح می‌شود که چرا و چگونه، مدافعات یکی از متهمان به طور کامل اجازه انتشار یافته است؟ باید توجه کرد انتشار مدافعات یک طرف - خواه متهم باشد یا ولی دم - خواه‌ناخواه نوعی «ساختن افکار عمومی» است آن هم به نفع کسی که مدافعات او مطرح می‌شود و طرف مقابل، مجال پاسخگویی در همان زمان را ندارد. بگذریم از اینکه ویژگی‌های افراد طبعاً در قضاوت مردم نسبت به آنچه می‌گویند و می‌نویسند بسیار موثر است و شاید بتوان گفت که بعضی مدافعات برخی افراد - هرچه که باشد - قادر به ساختن مثبت افکار عمومی نیست اما از نظر اصولی ایجاد چنین فرصتی برای یک طرف و ندادن آن به طرف دیگر، اصلاً قابل قبول نیست.

در مورد قسمت اخیر تبصره یک ماده ۱۸۸ که می‌گوید: «متخلف از این تبصره به مجازات مفتری محکوم می‌شود» بحثی نظری مطرح است به این معنا که گفته شده این تبصره در مقام مراقبت از حقوق متهم است. به عبارت دیگر اگر کسی بدون اجازه مسایل مربوط به دادگاه را مطرح کند چون ممکن است متهم در موضع ضعف قرار گیرد حق دارد از این اقدام شکایت و مجازات کسی را که اطلاعات را منتشر کرده تقاضا کند. متقابلاً استدلالی مطرح شده به این معنا که در دعاوی کیفری معمولاً شاکی و مدعی خصوصی و گاه - همچون پرونده حاضر - «ولی دم» هم وجود دارد. انتشار آنچه در دادگاه اتفاق می‌افتد اگر اثر مثبت یا منفی بر روند کار و تلقی افکار عمومی و جریان پرونده بگذارد در مورد متهم و شاکی به یک اندازه موثر است و به عبارت دیگر کسانی که این عقیده را مطرح می‌کنند اذعان دارند انتشار مطالب دادگاه مطلقاً ممنوع است و در واقع قانونگذار در این تبصره «جرم‌انگاری» جدیدی کرده که عبارت است از انتشار مطالبی که در دادگاه - پیش از قطعی شدن حکم - عنوان شده است. فقط مجازات این اقدام را معطوف له مجازات افترا کرده و گفته مجازات آن، همان مجازات مفتری خواهد بود. به تعبیر دیگر می‌توان گفت متهم و شاکی در صورت انتشار مطالب دادگاه، هر یک می‌توانند در موضع شاکی قرار گیرند و از این اتفاق اعلام شکایت کنند. چه بسا بتوان گفت این نوع جرم‌انگاری نوعی مجازات را عنوان کرده که نیاز به شاکی خصوصی ندارد. به هر حال آنچه مسلم است در تاریخ سال‌های اخیر، انتشار مطالب دادگاه‌ها جز به صورت بسیار محدود و با استفاده از حروف اختصاری اول اسامی و به صورت پوشیده، متداول نبوده است.

البته موارد استثنایی هم داریم که نه تنها اسامی که چهره متهمان را هم پیش از قطعی شدن اتهامات در تلویزیون نشان دادند و اقدامی هم در جهت برخورد با مسببان این عمل صورت نگرفت لکن آن مورد، موردی کاملاً استثنایی بود و دیگر تکرار نشد و در موارد محاکمات بسیار مهم اخیر هم که صحنه‌های کوتاهی از آن در تلویزیون پخش شد چهره متهمان به صورت ناپیدا درآمده بود که قابل تشخیص نبود. به نظر می‌رسد انتشار کامل لایحه دفاعیه یک متهم دادگاه کیفری استان - قائم مقام و جانشین دادگاه جنایی سابق - در رسانه عمومی، امری کاملاً بدیع و بدعتی است که مشخص نیست آیا امکان ادامه پیدا خواهد کرد یا نه؟ و آیا مثلاً وکلای اولیای دم در همین پرونده خاص و خود اولیای دم - که ذی‌نفع اصلی هستند - این مجال و امکان را خواهند یافت که در مورد این دفاعیه مفصل، آنچه را می‌خواهند به افکار عمومی اطلاع دهند که هیچ یک از طرفین تنها به قاضی نرفته باشند؟! والله اعلم...

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «سازمان مدارای جهانی»؛ روزنامه «شرق»، شماره ۱۶۹۳، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱؛ وبسایت روزنامه «شرق»؛

<http://www.utolawyers.org/news/review-judgments/151-2013-03-11-08-42-51>

[http://www.sharghdaily.ir/Default.aspx?NPN\\_Id=68](http://www.sharghdaily.ir/Default.aspx?NPN_Id=68)



## آزایم در کهریزک؛ ابراهیم نوی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱

«آخر به کدامین گناه باید این چنین ظالمانه پاسخ سال‌ها خدمت صادقانه را در جهت تأمین امنیت و آسایش کشور دریافت نمایم؟!»

نه نه... اشتباه نکنید. این جمله، یکی از دیالوگ‌های نمایشنامه هملت نیست. نه... آخرین جمله‌ای که ژاندارک تحت شکنجه‌های کلیسا گفته هم، نیست. باور کنید رستم خودمان هم با اینکه سه بار کل ایران را نجات داده، اصلاً از این حرف‌ها نمی‌زد. ای بابا! کریستف کلمب که به مرگ طبیعی، خودش به صورت خودجوش از دنیا رفت، چرا باید از این حرف‌ها زده باشد؟ نه، جک هم وقتی داشت غرق می‌شد... کدام جک؟ منظورتان همان جک موجود در فیلم کشتی تایتانیک است؟ چه ربطی دارد؟ آن بنده خدا کجا خدمت صادقانه در جهت تأمین امنیت و آسایش کشور کرده بود که بخواهد از این حرف‌ها بزند؟ یک کمی بیش‌تر دقت کنید. نخیر. هوگو چاوز هم وقت مرگش از این حرف‌ها نروده...

خب، اگر همینطوری پیش برویم شما می‌خواهید تک تک شخصیت‌هایی که می‌شناسید را اسم ببرید، ما هم فرصت کافی نداریم، برای همین هم مجبورم خودم بگویم. این حرف‌ها را همین قاضی مرتضوی خودمان در جلسه دادگاهش گفته. بله، بله، بله. همین قاضی مرتضوی. باورتان نمی‌شود؟ خب هنوز زود است، یواش یواش باورتان می‌شود. اساساً من قبلاً هم گفتم شما یک کمی دیرباور هستید. ولی باور می‌کنید. ضمناً در یک جای دیگری هم در دفاع از خودش گفته: «من در عجبم که بدانندشان داخلی هیچ فکر کرده‌اند که چرا دشمنان نظام این چنین کینه بزرگی را از اینجانب به دل گرفته‌اند؟»

واقعا هیچ فکرش را کرده اید؟ البته منظورش از بدانندشان داخلی شما نیستید. شما که اصلاً نیستید، شما کجایتان داخل است؟ شما سه سال پیش داخل بودید که از ترس همین قاضی مرتضوی به صورت کاملاً خودجوش، خارج شدید. نه عزیزم، منظورش شما هم نیستید، با اینکه شما صد در صد و به صورت کامل در داخل هستید، ولی باور کنید منظورش شما هم نیستید. آدم که در یک لحظه نمی‌تواند هم بدانندشان داخلی باشد، هم دشمن نظام. بالأخره یا این طرفی یا آن طرفی. شما هم اینطور که به نظر می‌رسد، به نظر من باید دشمن نظام باشید، اگر بدانندشان داخلی بودید که الان باید یک پستی، مقامی، چیزی بیرون از دولت داشتید. چون دولتی‌ها که خودشان طرف همین قاضی مرتضوی هستند. وقتی ندارید، پس حتماً باید دشمن نظام باشید. اگر هم شک دارید، می‌توانید یک آزمایش ساده بکنید. الان به خودتان نگاه کنید، اگر «این چنین کینه بزرگی» را از مرتضوی به دل گرفته اید، که شک نکنید، دشمن نظام هستید، زود بروید خودتان را خلاص کنید، سیفون را هم بکشید. حیف نیست با این چنین کینه بزرگی را از مرتضوی به زندگی‌تان ادامه بدهید؟... اگر هم «این چنین کینه بزرگی» را از مرتضوی به دل نگرفته‌اید، هیچ پست و مقام و موقعیتی هم ندارید، دولتی هم نیستید، پس اساساً یا خیلی آدم مهربانی هستید، تا کلا توی باغ نیستید. میل خودتان است.

البته من نمی‌توانم بفهمم چطور ممکن است یک انسان داخلی، هر چقدر هم بدانندشان باشد، کینه مرتضوی را به دل بگیرد؟ یعنی آدم اینقدر بدکینه و لجاجت می‌شود؟ مرتضوی در تمام مدت عمرش شاید ده بیست، سی، چهل یا جمعاً صد روزنامه را تعطیل کرده است. تعطیل کردن صد روزنامه و بیکار کردن چند صد روزنامه نویس این همه ناراحتی دارد که کینه او را به دل گرفتید؟ آدم که نکشته... کشته؟ محمد کامرانی و روح‌الأمینی و جوادی فر و چند زندانی دیگر را هم کشته؟... البته خودش که نکشته که این همه کینه‌اش را به دل گرفتید، دستور داده دیگران بکشند. خودش هم کشته؟... زهرا کاظمی را خودش کشته؟ البته این حرف درست است، هر چه باشد زهرا کاظمی را که خبر داریم که خودش کشته است. ولی باز جای شکرش باقی است که کسی را شکنجه نکرده... شکنجه هم کرده؟ دستور داده با بطری و باتوم؟ خب؟ این هم قبول. حرفی نیست، می‌دانم که شکنجه هم کرده... چند صد روزنامه‌نگار و فعال سیاسی را هم زندان انداخته؟ هزارها روزنامه‌نگار و فعال سیاسی را هم از کشورشان آواره کرده؟ زندگی صدها زن و شوهر را از هم پاشیده است؟ کارهای غیرقانونی کرده؟ دروغ گفته؟ دزدی کرده؟ فساد مالی داشته؟ محاکمه دسته‌جمعی راه انداخته؟... من تسلیمم، قبول می‌کنم که شما حق دارید به عنوان یک بدانندشان داخلی کینه او را به دل بگیرید.

به هر حال این خدمتگزار صادق در تأمین امنیت و آسایش کشور، که اتفاقاً خیلی هم به ضبط خاطرات شخصی اش علاقمند است و در همین راستا یک تعداد نوار مکالمات خصوصی را هم برای روز مبادا، تولید و آماده انتشار کرده، در ادامه ضمن یادآوری این علاقمندی اش ابراز داشته: «بی‌پرده بگویم من خود نیز شاکی آنانی هستم که خودسرانه این حوادث ناگوار را در زندان کهریزک به بار آوردند.»

ما هم بی‌پرده اعلام می‌کنیم، از این لحظه به بعد خیلی حواستان را جمع کنید. یک دفعه دیدید مقصر حوادث کهریزک شما بودید، خودتان هم خبر نداشتید. بالأخره آدم که دست خودش نیست، یک دفعه خودسرانه حوادث ناگوار به بار می‌آورد، بعد هم یادش می‌رود. بالأخره آزایم یک



شتری است که دم خانه همه می خوابد، بروید دم در خانه تان یک دفعه می بینید یک شتر به چه گندگی دم در خانه تان خوابیده هر چه فکر می کنید یادتان نمی آید که این شتر اصلاً کی بود و کجا بود. اصلاً یادتان نمی آید که این احمدی نژاد که ده بار گفته بود «مطبوعات ایران مطلقاً آزاد است» بعد هم مرتضوی را که مطبوعات ایران را مطلقاً از بین برده، معاونش شده، حالا قهرمان ملی ماچ کردن ننه چاوز می شود و مگر کسی یادش می ماند که این رئیسی که دارد با اقتدار تمام با رهبر مبارزه می کند، معاونی دارد که با اقتدار تمام همه مخالفان رهبر را نابود کرده. اصلاً شاید مرتضوی هم طرفدار آزادی مطلق مطبوعات بود و چون ما روزنامه نگاران از این آزادی مطلق استفاده نمی کردیم، روزنامه های ما را تعطیل کرد. شاید اصلاً خودمان در کهریزک محمد کامرانی را شکنجه می دادیم؟ بالأخره آدم آلازایمر که بگیرد یادش می رود که خودش کیست و مرتضوی کیست و بقیه کی هستند.

الآن هم که دارند در به در دنبال یک نفر می گردند به جای این خدمتگزار صادق یک بلایی سرش بیاورد، قضیه را تمام کنند. خیلی احتمال دارد تعدادی از شما دچار فراموشی شده باشید. بالأخره خدمتگزار صادق علاقمند به ضبط مکالمات را که نمی شود همینطوری اعمال قانون کرد... اتفاقاً خودش هم در این مورد معتقد است: «این دادگاه صلاحیت رسیدگی به این پرونده را ندارد.» ولی صلاحیت رسیدگی به پرونده شما را که دارد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2013/march/11/article/-19db61091e.html>





## روح‌الامینی بعد از ۳ سال دویدن متهم هم شد؛ مرتضوی: او وظیفه پدری‌اش را درست انجام نداده! ۲۲ اسفند ۱۳۹۱

دکتر روح‌الامینی بعد از ۳ سال و نیم دویدن و شکایت و پیگیری درباره قتل فرزندش و دو قربانی دیگر کهریزک، نه تنها هنوز به نتیجه خاصی نرسیده، بلکه از سوی مرتضوی متهم به بی‌مسئولیتی در قبال فرزندش هم شد! به گزارش خبرنگار «بازتاب»، امروز سعید مرتضوی، دادستان سابق و معلق شده تهران و همکار قاضی اش، علی‌اکبر حیدری فر، سناریوی جدیدی را برای رهایی از اتهامات در پیش گرفتند.

از یک سو حیدری فر، بعد از رایزنی‌های مرتضوی با وی، او را درباره کهریزک تبرئه کرد و خود مسئولیت فرستادن جوانان بازداشتی به کهریزک را پذیرفت، اما این بازداشتگاه مربوط به نیروی انتظامی را قانونی دانست و به دلیل افتتاح در زمان موسوی لاری، آن را دسته گل اصلاح‌طلبان دانست!

مرتضوی هم ضمن تأکید بر مرخصی بودن خود، کهریزک را بازداشتگاه قانونی خواند که مربوط به ارادل و اوباش هم نبوده و در عین حال پدر مرحوم محسن روح‌الامینی را به بی‌مسئولیتی در قبال فرزندش متهم کرد. وی گفت: آقای روح‌الامینی اگر وظیفه پدری‌اش را خوب انجام می‌داد، قبل از تماس پلیس امنیت حداقل به ما می‌گفت که فرزندش دستگیر شده است.

به گزارش مهر، مرتضوی ظهر دوشنبه پس از پایان سومین جلسه دادگاه گفت: آقای ضرغامی از صمیمی‌ترین دوستان روح‌الامینی است. وی ابراز تأسف کرده که این دوست با سابقه که بسیار به هم نزدیک بوده‌اند وقتی فرزندش دستگیر شده حتی به وی نگفته است. وی افزود: روح‌الامینی تا قبل از رسانه‌ای شدن موضوع پیگیری نکرده بود. سؤال من این است آیا شما مسئولیت پدری خود را می‌پذیرید؟ این در حالی است که آقای محسنی اژه‌ای بارها از سیما تأکید کرد که نگذارید فرزندان در این حوادث حاضر شوند ولی از روزی که اینها دستگیر شدند تا وقتی که پلیس امنیت تماس گرفت، یک هفته طول کشید ولی آقای روح‌الامینی اصلاً تماس نگرفتند و حتی به ضرغامی هم نگفتند.

### ادعای عجیب بازپرس کهریزک!

علی‌اکبر حیدری فر امروز بعد از خروج از دادگاه در جمع خبرنگاران در سخنانی عجیب گفت: درباره حوادث تیر ۸۸ دستور بازداشت صادر نشده بود و پلیس امنیت جرم مشهود را مشاهده کرد و افراد مجرم دستگیر شدند. از ۷۰۰ نفری که ۱۸ تیر دستگیر شدند من ۳۰۰ نفر را آزاد کردم و ۱۹ تیر برای سایر افراد تحقیقات قضائی انجام شد. در این قضایا هیچ دستوری از سوی قاضی مرتضوی صادر نشد و من شخصا اقدام کردم. وی در پاسخ به اینکه آیا مسئولیت حوادث را به عهده می‌گیرید، گفت: من مرتکب قصوری نشده‌ام که به گردن بگیرم ولی اقدامات را شخصاً انجام دادم. البته ما هیچ اطلاعی از اقدامات رخ داده در بازداشتگاه نداشتیم.

دادیار دادستانی وقت تهران که امروز به عنوان متهم پرونده کهریزک دادگاهی شده است، درباره اینکه آیا این بازداشتگاه زیر نظر سازمان زندان‌ها بوده، گفت: بله سال ۸۶ آقای شاهرودی به رئیس وقت سازمان زندان‌ها آقای یساقی دستور دادند این بازداشتگاه زیر نظر سازمان زندان‌ها باشد، حالا اگر زیر نظر سازمان زندان‌ها نرفته مقصر خود سازمان زندان‌هاست.

حیدری فر در پاسخ به اینکه مگر اوین جا نداشت، گفت: واقعاً اوین جا نداشت البته این را هم باید بگویم که افتتاح بازداشتگاه کهریزک با دستور موسوی لاری انجام شد یعنی این بازداشتگاه دسته گل اصلاحات است.

به گزارش بازتاب، ادعای حیدری فر درباره ندادن حکم بازداشت در حالی است که بازپرس طبق قانون باید کلیه متهمان را قبل از انتقال به زندان دیده و بعد از تحقیقات قضائی، درباره بازداشت یا عدم بازداشت آنها تصمیم بگیرد و این در حالی است که به نظر می‌رسد وی اساساً این متهمان را قبل از انتقال به کهریزک ندیده بود!

### مرتضوی: کی گفته کهریزک مال ارادل و اوباش بوده؟

مرتضوی هم در جمع خبرنگاران، اظهار داشت: امروز به دفاع از اتهام معاونت در قتل پرداختم.





وی ادعا کرد: کوچکترین اتهامی متوجه قضات نیست و قضات مسؤول رسیدگی قضائی به پرونده هستند و اگر در خصوص متناسب نبودن قرار با اتهام و یا نحوه رسیدگی به موضوعی وجود داشته باشند مورد مواخذه قرار می‌گیرند.

دادستان سابق تهران ادامه داد: مأموران نیز ۸۰ کیلومتر آن طرفتر از تهران اقدامات خودسرانه‌ای انجام دادند که قاضی از آن بی‌خبر بوده است و در حال حاضر نمی‌تواند پاسخگو باشد. بازداشتگاه کهریزک رسمی و قانونی بوده و مربوط به اراذل و اوباش نبوده است. اراذل و اوباش در قانون تعریف نشده مطلبی ژورنالیستی است. در این بازداشتگاه متهمان مواد مخدر نگهداری می‌شدند و سالها قبل بند نسوان بوده و متهمان مفاسد اخلاقی آنجا نگهداری می‌شدند. از ۱۰ شهرستان استان تهران به این بازداشتگاه متهم اعزام می‌شده است.

وی اظهار داشت: رئیس دادگاه تاریخ بعدی محاکمه را مشخص نکرده است. در جلسه امروز آخرین دفاع من گرفته نشد و نوبت به دفاع آقایان حیدری فر و حداد نرسید.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «بازتاب امروز»

<http://www.baztab.net/fa/news/23011>



## متهم جنایت کهریزک حتا در دادگاه هم صدایش را بلند کرد! ۲۲ اسفند ۱۳۹۱

### سعید مرتضوی خطاب به خانواده قربانیان کهریزک: چرا به فرزندانان اجازه تردد در مناطق ممنوعه را دادید؟!

پس از آنکه سعید مرتضوی روز گذشته پدر شهید روح الامینی را متهم کرد که مسئولیت پدری خود را درست انجام نداده است، نیکبخت خبر داد که او خانواده‌های قربانیان جنایت کهریزک و وکیل را نیز متهم کرده است.

سعید مرتضوی روز گذشته پدران شهید جوادیفر و روح الامینی را خطاب قرار داد که چرا به فرزندان خود اجازه داده‌اند به فرزندان خود به مناطقی بروند که تردد ممنوع بوده است!

پدر شهید جوادیفر در دومین جلسه دادگاه بعد از شنیدن شرح شکنجه‌ها به اورژانس منتقل شد.

در همین حال روز گذشته سعید مرتضوی در دفاعیات خود که باز هم در رسانه‌ها منتشر شد، با انتقاد از اتهامات خود در معاونت در قتل گفته است: در پرونده مرحوم ستار بهشتی حتا شاهد تذکری هم به دادستان و بازپرس پرونده نبوده‌ایم که البته همین رویه نیز درست به نظر می‌رسد.

او بر این باور است که اتهامات وی ناشی از اغراض سیاسی است.

وی همچنین روز گذشته بعد از خاتمه دادگاه به خبرنگاران گفته بود: آقای ضرغامی از صمیمی‌ترین دوستان روح الامینی است. وی ابراز تاسف کرده که این دوست با سابقه که بسیار به هم نزدیک بوده‌اند وقتی فرزندش دستگیر شده حتا به وی نگفته است. روح الامینی تا قبل از رسانه‌ای شدن موضوع پیگیری نکرده بود. سؤال من این است آیا شما مسئولیت پدری خود را می‌پذیرید؟ این در حالی است که آقای محسنی اژه‌ای بارها از سیما تأکید کرد که نگذارید فرزندانان در این حوادث حاضر شوند ولی از روزی که اینها دستگیر شدند تا وقتی که پلیس امنیت تماس گرفت، یک هفته طول کشید ولی آقای روح الامینی اصلاً تماس نگرفتند و حتا به ضرغامی هم نگفتند.

سعید مرتضوی به رغمی که دادستانی تهران را در زمان وقوع جرم عهده‌دار بوده است، در دادگاه خود را از همه اتهامات مبرا کرده و گفته است که در آن زمان در مرخصی به سر می‌برده، در همین حال علی اکبر حیدری فر که پرونده‌ای مفتوح به جرم زورگیری و حمل و نگهداری مواد مخدر دارد مسئولیت کامل این جنایت را عهده دار شده و مدعی است که من مرتکب قصوری نشده‌ام که به گردن بگیرم ولی اقدامات را شخصا انجام دادم. البته ما هیچ اطلاعی از اقدامات رخ داده در بازداشتگاه نداشتیم.

در همین حال، هر چند سعید مرتضوی به رغم آشنا بودن به قوانین کشور دفاعیات خود در دادگاه غیرعلنی را در رسانه‌ها منتشر کرد، این موضوع در دادگاه مطرح نشد، اما خانواده‌های قربانیان به این روند معترض شدند.

محمد صالح نیکبخت در گفت‌وگو با ایسنا، درخصوص جزئیات این دادگاه گفت: سومین جلسه رسیدگی به دادگاه پرونده قضات کهریزک شامل دادستان سابق تهران، معاون امنیت او و همچنین یکی از دادیاران این دادرسی در شرایطی آغاز شد که انتشار متن دفاعیات سعید مرتضوی که برخلاف اصل غیرعلنی بودن دادگاه است، مورد اعتراض خانواده‌های قربانیان قرار گرفت و گفته می‌شود انتشار این دفاعیه مورد شکایت واقع شده است.

وی ادامه داد: در این جلسه سعید مرتضوی ادامه دفاعیات خود را بیان کرد و در خاتمه در پاسخ به شکایات اولیای دم امیر جوادیفر و محسن روح الامینی پدران این دو محکوم را مورد خطاب قرار داد که چرا با وجود اعلام ممنوعیت تردد در منطقه‌ای که این دو نفر دستگیر شده‌اند، اجازه دادند فرزندان آنان به این مناطق بروند؟

وکیل مدافع مرحوم جوادیفر اظهار کرد: به دلیل اینکه دکتر عبدالحسین روح الامینی در سفر حج عمره به سر می‌برند، وکیل ایشان توضیحاتی را در این راستا ارائه دادند. نیکبخت خاطر نشان کرد: پدر مرحوم جوادیفر توضیحات لازم را در مورد دستگیری فرزندش و اینکه اساساً او خارج از منطقه درگیری دستگیر شده بود، بیان کرد.

در جلسه دیروز سعید مرتضوی من را متهم کرد که اینجانب دیروز در اعلام شکایت نسبت به او مطالب خلاف واقع را بیان کردم و از نظر ایشان دلیل بیان این مطالب این بود که من در گذشته و در هنگامی که او ریاست شعبه ۱۶۱۰ تهران را برعهده داشت وکالت برخی از روزنامه‌نگاران از جمله اکبر گنجی را برعهده داشته‌ام.



این وکیل دادگستری در ادامه با بیان اینکه سعید مرتضوی در دادگاه به شدت عصبانی شده بود، اظهار کرد: در حالی که صدای سعید مرتضوی به شدت بلند شده بود، خطاب به من گفت، رضایت و خوشحالی او (اینجانب) از محاکمه من در اینجا به همین جهت است. وی گفت: با اجازه دادگاه به اظهارات او پاسخ دادم و گفتم که من در گذشته وکالت هر روزنامه‌نگاری را مانند عباس عبدی، عمادالدین باقی، محمد سلامتی و دکتر محمد دادفر را برعهده داشتم که هیچ‌کدام از این افراد به خارج از کشور نرفته و در داخل ایران زندگی می‌کنند. همچنین من هیچ‌وقت و در هیچ پرونده‌ای وکالت اکبر گنجی را برعهده نداشتم. مضافاً وکالت در چارچوب قانون صورت گرفته و در این جهت نیز در کلیه پرونده‌هایی که اینجانب وکالت محکومان شعبه ۱۴۱۰ دادگاه را برعهده داشتم، محکومان این دادگاه به طور کامل تبرئه شدند و تنها در مورد یک یا دو اتهام محکومیت یافته‌اند که این موارد نیز در مرجع تجدیدنظر میزان مجازات‌ها و علت عدم جرم و مجازات کاهش یافته است. وی تصریح کرد: وقتی خواستم توضیح دهم که سعید مرتضوی در مدت دو سال گذشته چندین بار از من درخواست ملاقات کرده است و من حاضر به ملاقات با او نشدم، به صلاح‌دید رئیس دادگاه و دستور ایشان از ورود به این موضوع خودداری کردم زیرا می‌خواستم نظم دادگاه به دلیل مجادله احتمالی برهم نخورد.

نیکبخت بیان کرد: سعید مرتضوی در خصوص عدم توجه به اتهامات وارده به وی طبق کیفرخواست توضیحاتی ارائه داد و به دلیل اینکه وکیل خانواده روح‌الامینی درخواست اظهار چند مقام قضائی و امنیتی سابق برای شهادت در مورد تعلل در انتقال بازداشت‌شدگان کهریزک به زندان اوین را مطرح کرد، ریاست دادگاه جلسه را تعطیل اعلام نمود تا به این درخواست رسیدگی شود و سپس وقت جدیدی را تعیین کنند.

### نقد استدلال‌های یک متهم

محمود علیزاده طباطبایی، حقوقدان نیز در نقد ادعاهای سعید مرتضوی در شرق نوشته است: همانگونه که می‌دانید مرگ پسر آقای روح‌الامینی سبب شد وضعیت بازداشتگاه کهریزک به اطلاع عموم برسد و چنین بازداشتگاه غیراستانداردی تعطیل شود. مأموران حاضر در این بازداشتگاه پس از مشخص شدن هویت افراد انتقال داده شده به این بازداشتگاه، متعجب شدند چه اینکه آنها پیش از این با ارادل و اوباش، با همین شیوه برخورد می‌کردند و فکر می‌کردند بازداشت‌شدگان ۱۸ تیر نیز، از همین دسته هستند. پس اصل رسیدگی به اتهامات قضات تعلیق‌شده، دارای اهمیتی بسیار جدی برای افکار عمومی است و از همین رو، پرونده‌ای با این ابعاد، بهتر بود در دادگاه علنی مورد رسیدگی قرار گیرد.

مطالب منتشرشده قبل و بعد از دادگاه نیز حکایت از آن دارد که بخشی از موضوعات به هر تقدیر در رسانه‌ها انعکاس خواهد یافت. در این میان انتشار دفاعیات یکی از متهمان، نه تنها با غیرعلنی بودن که حتا با علنی بودن دادگاه نیز منافات دارد چه اینکه تبصره ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری تأکید دارد که نباید خصوصیات متهم پیش از نهای شدن حکم، اعلام شود. این بار اما خود متهم با انتشار دفاعیات خود در دو مرحله، این مورد را نقض کرد که به نظر می‌رسد در راستای اثرگذاری روی افکار عمومی است پس طرف مقابل نیز حق دارد دفاع کند و اولیای دم و وکلا نیز حق پاسخگویی خواهند داشت. یکی دیگر از متهمان نیز مدعی شده که به دلیل وقوع جرم مشهود، نیازی به صدور حکم بازداشت نبوده و ضابط قضائی بر همین اساس، به وظیفه خود عمل کرده است. نگارنده در آن روزها نیز در جریان شیوه برخورد با بازداشت‌شدگان ۱۸ تیر ۸۸ قرار گرفت و در یادداشتی در یکی از روزنامه‌های صبح، با برشمردن مواد قانونی به قضات و ضابطان محترم یادآور شد که آنان اختیارات نامحدود ندارند و حدود وظایف را قانون تعیین کرده است.

پس اگر تخلفی مشاهده شود یا متهمی تحت فشار قرار گیرد، باید توسط مقامات عالی دستگاه قضا با آن برخورد شود. بازداشت‌شدگان باید ظرف ۲۴ ساعت تفهیم اتهام شده و برای آنها قرار لازم صادر می‌شد؟ آیا در آن فرصت کوتاه، بازداشت‌شدگان به صورت حضوری مورد تفهیم اتهام قرار گرفته‌اند؟

ادعای مرخصی بودن یکی از متهمان نیز باید با دلیل اثبات شود. چه کسی با این مرخصی موافقت کرده است؟ رئیس دادگستری استان یا رئیس قوه قضائیه؟ ضمناً با توجه به اینکه متهم دیگر، سمت دادیار داشته، به عنوان نماینده دادستان حق تصمیم‌گیری مستقل نداشته و تصمیمات او باید به تأیید دادستان می‌رسیده است و دادستان در رد یا پذیرش آن مختار است. همچنین این ادعا که نماینده دادستان از شرایط بازداشتگاه کهریزک مطلع نبوده نیز موضوعی است که دادگاه حتماً در مورد آن، به حقیقت خواهد رسید.

### متهمان کهریزک هزینه زیادی بر کشور تحمیل کردند



عضو هیأت رئیسه مجلس، با اشاره به روند دادرسی پرونده متهمان کهریزک، گفت: سابقه عملکردی دستگاه قضا نشان می‌دهد که به دور از مصلحت‌اندیشی و تأثیرپذیری از جوسازی‌های سیاسی، به این پرونده رسیدگی خواهد شد.

حسین سبحانی‌نیا در گفت‌وگو با خانه ملت، با بیان اینکه انتظار همه مردم این است که دستگاه قضا در تصمیم‌گیری‌ها و صدور احکام، جز جانب حق، جانب هیچ کسی را و با هیچ مصلحت‌اندیشی نگیرد، گفت: حکمی که دستگاه قضا می‌دهد، باید بر مبنای مستندات و واقعیت‌های موجود در پرونده باشد.

نماینده مردم نیشابور و فیروزه در مجلس شورای اسلامی، با اشاره به اینکه این انتظار از دادگاه وجود دارد که در این پرونده، نه مشکلی برای کسی ایجاد و نه حقی از فردی تضییع شود، افزود: قضات بررسی‌کننده پرونده کهریزک، نباید تحت تأثیر جوسازی‌ها و فضا سازی‌های رسانه‌ای قرار گیرند که البته سابقه دستگاه قضا نیز نشان می‌دهد که در رسیدگی به پرونده‌های مهم، تحت تأثیر جوسازی‌ها قرار نگرفته است.

وی با بیان اینکه موضوع خاص پرونده کهریزک که این روزها و پس از مدت‌ها در جریان دادرسی قرار گرفته، هزینه زیادی برای کشور دربر داشته است، ادامه داد: نباید کاری انجام شود که در آن شائبه سیاسی‌کاری بودن یا لحاظ شدن برخی ملاحظات در این پرونده دیده شود؛ چرا که این مسأله، باز هم هزینه دیگری برای کشور ایجاد می‌کند و قطعاً به مصلحت نیست.

عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی، با تأکید بر اینکه بررسی به دور از تأثیرپذیری از جوسازی پرونده متهمان کهریزک، خواسته همه مردم است، تصریح کرد: از آنجایی که این پرونده، سروصدای زیادی داشته، خیلی‌ها چشم انتظارند تا نتیجه و احکام صادره آن را ببینند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## مانع شرکت فرزندانان در اعتراضات می‌شدید تا نمیرند! بهروز صمدیگی، ۲۲ اسفند ۱۳۹۱

سعید مرتضوی که در دومین جلسه دادگاهش به برگزاری غیرعلنی اعتراض کرده و صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده را زیر سؤال برده بود، در جلسه سوم گرد و خاک بیشتری به پا کرد. بر سر وکیل مدافع امیر جوادی فریاد کشید و در گفت‌وگو با خبرنگاران پدر محسن روح‌الامینی را مقصر مرگ پسرش معرفی کرد، چرا که به اعتقاد مرتضوی خیلی راحت می‌توانسته تماس بگیرد و درخواست آزادی پسرش را داشته باشد! از طرف دیگر علی اکبر حیدری‌فر، معاون سابق مرتضوی عنوان کرد که اساساً مرتضوی در مرخصی بوده و او تصمیم گرفته تا متهمان به کهریزک منتقل شوند.

### پدر جوادی‌فر و روح‌الامینی متهم شدند

قاضی سابق و عضو فعلی کابینه احمدی‌نژاد، سعید مرتضوی، که پیش از این ریاست دادگاه‌های غیرعلنی بسیاری را برعهده داشته است، از برگزاری غیرعلنی جلسات دادگاه رسیدگی به اتهاماتش راضی نیست. او در جلسه دوم دادگاه این را عنوان کرد و بعد به نشانه اعتراض، متن دفاعیات خود را در اختیار رسانه‌ها گذاشت؛ اقدامی که می‌تواند مورد تعقیب و برخورد قانونی هم قرار بگیرد.

مرتضوی پس از جلسه دادگاه هم مقابل خبرنگاران قرار گرفت و مواردی از متن دفاعیات خود را برای آنان هم تکرار کرد. مواردی مانند متهم دانستن پدران روح‌الامینی و جوادی‌فر و اتهام انتقام‌گیری به صالح نیکبخت، یکی از وکلای خانواده‌های قربانیان کهریزک.

مرتضوی تصریح می‌کند که محسن روح‌الامینی به دلیل اینکه فرزند یکی از مسؤولان بوده به راحتی می‌توانست آزاد شود. او می‌گوید که ضرغامی، رئیس سازمان صدا و سیما یکی از کسانی بوده که در آزادی آقازاده‌ها فعال بوده و مرتضوی هم لیست افراد مورد نظر ضرغامی را «سریعاً» آزاد می‌کرده است. در نتیجه روح‌الامینی پدر را مقصر می‌داند که چرا اقدامی نکرده است. خبرگزاری مهر در این زمینه نوشته است: «سعید مرتضوی توضیح نداده است که پدران امیر جوادی‌فر و محمد کامرانی که دوست نزدیک و صمیمی آقای ضرغامی نبودند، باید از چه طریقی به مرتضوی اعلام می‌کردند که فرزندان‌شان دستگیر شده است و نباید کشته شوند و آیا چون اطلاع نداده‌اند باید فرزندان‌شان در کهریزک کشته می‌شد؟»

مرتضوی پدر امیر جوادی‌فر را مقصر معرفی می‌کند که چرا اجازه حضور فرزندش در اغتشاشات را داده است. او را متهم می‌کند که دانسته و سبیله نقلیه در اختیار فرزندش گذاشته تا همچون اعتراضات پیش از ۱۸ تیر با «تی‌شرت و دستبند سبز» حضور فعال پیدا کند. او مدعی است پدر جوادی‌فر در «در مواظبتی که وظیفه هر پدری هست» کوتاهی کرده و عنوان می‌کند: «آیا نمی‌دانستید حضور در تجمع و اغتشاش ۱۸ تیر، با فراخوان ضدانقلاب و معاندین نظام اسلامی است؟»

مرتضوی وارد دعوی شخصی با محمد صالح نیکبخت، وکیل خانواده جوادی‌فر هم شده و در جلسه دادگاه بر سر او فریاد می‌کشد. مرتضوی با بیان اینکه نیکبخت وکالت «بسیاری از متهمین و معاندین و فراریان قلم به‌مزد خارج از کشور و برخی روزنامه‌های توقیف شده» را برعهده داشته او را متهم کرده که برای انتقام‌جویی آمده و ورود او به این پرونده تصادفی نیست. این سخنان مرتضوی درباره این وکیل است: «فرصت را غنیمت شمرده و نسبت به بخشی از کینه و عداوتی که در دوران خدمت مقدس اینجانب در قوه قضائیه به دل داشته‌اند خود را تخلیه و انواع توهین و اهانت و تهمت و افتراء را بدون ذکر کوچک‌ترین دلیلی به اینجانب نثار نمودند و از بی‌تدبیری برخی اجزای قوه قضائیه که با تعلیق ناروا و محاکمه غیرقانونی این شرایط را برای ایشان فراهم کرد تا من را در جایگاه متهم بیابند و در همان سالن که اینجانب به‌عنوان دادستان فتنه‌گران و معاندین بعد از اغتشاشات سال ۸۸ را به محاکمه کشیدم و ایشان وکیل تعداد زیادی از عوامل این فتنه بودند کمال استفاده را نمودند. ورود ایشان به این پرونده نیز اتفاقی نیست. ایشان از فرط شادمانی در جلسه گذشته دادگاه به شعر و شاعری نیز روی آوردند و مرا صیاد لقب دادند.»

صالح نیکبخت هم در پاسخ او گفته است: «از نظر ایشان دلیل بیان این مطالب این بود که من در گذشته و در هنگامی که او ریاست شعبه ۱۴۱۰ تهران را برعهده داشت وکالت برخی از روزنامه‌نگاران از جمله اکبر گنجی را برعهده داشته‌ام. با اجازه دادگاه به اظهارات او پاسخ دادم و گفتم که من در گذشته وکالت هر روزنامه‌نگاری را مانند عباس عبدی، عمادالدین باقی، محمد سلامتی و دکتر محمد دادفر را برعهده داشتم که هیچ کدام از این افراد به خارج از کشور نرفته و در داخل ایران زندگی می‌کنند. همچنین من هیچ‌وقت و در هیچ پرونده‌ای وکالت اکبر گنجی را برعهده نداشتم. مضافاً وکالت در چارچوب قانون صورت گرفته و در این جهت نیز در کلیه پرونده‌هایی که اینجانب وکالت محکومین شعبه ۱۴۱۰ دادگاه



را برعهده داشتم، محکومین این دادگاه به طور کامل تبرئه شدند و تنها در مورد یک یا دو اتهام محکومیت یافته‌اند که این موارد نیز در مرجع تجدیدنظر میزان مجازات‌ها و علت عدم جرم و مجازات کاهش یافته است.»

- مرتضوی اتهامات خود را با پرونده مرگ ستار بهشتی مقایسه می‌کند و می‌گوید پس چرا در مرگ ستار دستگاه قضائی مورد سؤال قرار نگرفت و «حتی شاهد تذکری هم به دادستان و بازپرس پرونده نبوده‌ایم؟» او البته تأکید می‌کند که «همین رویه نیز درست به نظر می‌رسد» و اضافه کرده است که «اتخاذ رویه واحد قضائی در پرونده‌های مشابه که از بدیهیات عدل و انصاف و اصول دادرسی اسلامی است مورد استدعا می‌باشد.»

- مرتضوی می‌پرسد چطور ممکن است فرماندهان نیروی انتظامی که مأموران خاطی نیروی انتظامی در بازداشتگاه کهریزک زیر نظر مستقیم آنان بوده‌اند، مورد اتهام قرار نگیرند اما دادستانی تهران متهم شود. مرتضوی می‌گوید که «دادستانی عمومی و انقلاب تهران صرفاً مسؤولیت رسیدگی قضائی پرونده دستگیرشدگان را برعهده داشته و روحشان از اقدام خلاف قانون مأموران خاطی که پس از بازداشت متهمین در زندان مرتکب شده‌اند خیر نداشته.»

- او این ادعای دادگاه که کهریزک بازداشتگاهی غیرقانونی بوده را رد می‌کند و می‌گوید که «بازداشتگاه کهریزک دارای قدمتی بیش از دوازده سال بوده و تاریخ تأسیس آن به حدود سال ۱۳۷۸ و زمان پاکسازی منطقه خاک سفید تهران مربوط می‌شود و افتتاح آن بر اساس مجوز قضائی و مراجع رسمی کشور در آن زمان بوده است.» در زمینه «کُشنده تلقی نمودن محل این بازداشتگاه» هم مرتضوی باز به مجوزهای رسمی استناد و این اتهام را رد می‌کند.

- دادستان سابق تهران می‌گوید که از سایر شهرستان‌های تهران هم در ۱۸ تیر، بازداشتی به کهریزک اعزام شده، در حالی که باید با دادستانی تهران هماهنگ می‌کردند پس تقاضا می‌کند که «حوزه‌های قضائی مذکور که مستقیماً زیر نظر دادگستری کل استان تهران هستند و هیچ ارتباطی با دادستانی تهران ندارند» مورد سؤال قرار بگیرند.

- در دادنامه آمده که «دستور اولیه و همیشگی بازداشتگاه کهریزک این بوده که بازداشت‌شدگان موردنظر با کتک‌کاری و آزار و شکنجه جسمی و روحی مورد پذیرایی واقع شوند و این بازداشتگاه مثل دستور وعده غذایی منظم، روزانه و به شدت دستور شکنجه داشته است.» مرتضوی این موضوع را به شدت تکذیب می‌کند و می‌گوید که این موضوع مربوط به سردار «ر» فرمانده وقت نیروی انتظامی تهران و سردار «ر» جانشین ناجا و فرمانده اسبق نیروی انتظامی تهران است که آنها از این اتهام در پرونده سازمان قضائی نیروهای مسلح تبرئه شده‌اند، پس طرح این اتهام موضوعیتی ندارد. اشاره او به سردار رادان و سردار رجب‌زاده است که دومی از فرماندهی پلیس تهران خلع شد.

- مرتضوی و همکارش قاضی حداد متهم شده‌اند که اصرار داشته‌اند برای همه دستگیرشدگان اعتراضات، قرار بازداشت موقت صادر کنند. اما مرتضوی این اتهام را هم رد می‌کند: «همگی شاهد هستند که دستور اینجانب و تأکید آقای حداد معاون امنیت دادسرا بر آن بوده که حداکثر دقت را در بازجویی و تفهیم اتهام به عمل آورده و افرادی که برای اولین مرتبه دستگیر و تأثیر اقدامات مخرب آنان در اغتشاشات کم‌رنگ بوده با اخذ تعهد آزاد شوند و تنها در خصوص افراد سابقه‌دار و متهمینی که با گزارش نیروی انتظامی دخالت مؤثر در تحریک اموال عمومی و برهم زدن نظم و امنیت جامعه داشته‌اند، قرار بازداشت موقت صادر گردد. آقای حیدری‌فر نیز در لوایح متعدد خود بر این واقعیت بارها تأکید نموده‌اند. ثانیاً با بررسی پرونده‌های متهمین دستگیر شده در طول حدود یک ماه اوج اغتشاشات که حدود ۶ هزار نفر بوده‌اند و بر اساس اسناد و مدارک موجود در پرونده‌ها و اطلاعات زندان کاملاً مشخص است که کمتر از پنج درصد افراد دستگیر شده با صدور قرار بازداشت موقت زندانی شده‌اند و در رابطه با سایر متهمین قرارهای تأمین کیفری سبکتر مثل التزام، کفالت و وثیقه صادر شده است.»

- اعتراف به بازداشت ۶ هزار نفر از معترضان وقایع پس از انتخابات از نکات ضمنی دفاعیات مرتضوی است که تاکنون هیچ‌گاه به طور رسمی اعلام نشده و همیشه سعی بر کم‌تعداد بودن معترضان و دستگیرشدگان بوده است.

- مرتضوی خواستار محاکمه «سران فتنه» هم شده است: «مقصر اصلی این حوادث و اغوای فرزندان شما و سایر خسارات و آلامی که به برخی خانواده‌ها و حتی نیروهای حافظ امنیت وارد گردید سران فتنه و ایادی استکبار جهانی و معاندین و منافقینی هستند که جای محاکمه و مجازات آنها در این دادگاه خالی است.»

**عصای مرتضوی، ناجی او می‌شود؟**



متهم ردیف دوم پرونده قضات کهریزک علی‌اکبر حیدری فر است؛ همان فردی که پس از تعلیق از قضاوت باز هم خبرساز بوده است. او فروردین ماه امسال و در پمپ بنزینی در اصفهان برای اینکه خارج از نوبت بنزین بزند دست به اسلحه برد. او بازداشت اما بلافاصله آزاد شد و هیچ وقت مشخص نشد، پس از اینکه اسلحه مربوط به قضات را بازپس داده از کدام نهاد دیگر اسلحه دریافت کرده است؟

به هر حال او که در پرونده کهریزک هم حضور دارد، پس از پایان سومین جلسه به نوعی مسؤولیت کهریزک را برعهده گرفت: «درباره وقوع حوادث تیرماه سال ۸۸ دستور بازداشت صادر نشده بود و پلیس امنیت جرم مشهود را مشاهده کرد و افراد مجرم دستگیر شدند. از ۷۰۰ نفری که ۱۸ تیر دستگیر شدند من ۳۰۰ نفر را آزاد کردم و ۱۹ تیر برای سایر افراد تحقیقات قضائی انجام شد.»

او تأکید دارد که «در این قضایا هیچ دستوری از سوی قاضی مرتضوی صادر نشد و من شخصاً اقدام کردم.»

این قاضی معلق شده که خبرگزاری مهر او را «عصای سعید مرتضوی» نامیده می‌گوید: «افتتاح بازداشتگاه کهریزک با دستور موسوی لاری انجام شد یعنی این بازداشتگاه دسته گل اصلاحات است.»

حیدری فر در پاسخ به اینکه آیا شما مسؤولیت حوادث را به عهده می‌گیرید، گفته است: «من مرتکب قصوری نشده‌ام که به گردن بگیرم ولی اقدامات را شخصاً انجام دادم. البته ما هیچ اطلاعی از اقدامات رخ داده در بازداشتگاه نداشتیم.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2013/march/12/article/-09965a6f4f.html>



## وکیل خانواده قربانی کهریزک از اتفاقات سومین جلسه دادگاه کهریزک می‌گوید، ۲۲ اسفند ۱۳۹۱

وکیل مدافع یکی از خانواده‌های قربانیان بازداشتگاه کهریزک روند برگزاری سومین دادگاه این پرونده را تشریح کرد. همزمان وکیل یکی از قضات متهم پرونده بازداشتگاه کهریزک، جلسه بعدی دادگاه را به بعد از تعطیلات عید موکول دانست.

محمد صالح نیکبخت، وکیل مدافع شهید امیر جوادی فر در گفت‌وگو با ایسنا، درخصوص جزئیات این دادگاه گفت: سومین جلسه رسیدگی به دادگاه پرونده قضات پرونده کهریزک شامل دادستان سابق تهران، معاون امنیت او و همچنین یکی از دایاران این دادسرا امروز در شرایطی آغاز شد که انتشار متن دفاعیات سعید مرتضوی که برخلاف اصل غیرعلنی بودن دادگاه است، مورد اعتراض خانواده‌های قربانیان قرار گرفت و گفته می‌شود انتشار این دفاعیه مورد شکایت واقع شده است.

وی ادامه داد: در این جلسه سعید مرتضوی ادامه دفاعیات خود را بیان کرد و در خاتمه در پاسخ به شکایات اولیای دم امیر جوادی فر و محسن روح‌الامینی پدران این دو محکوم را مورد خطاب قرار داد که چرا علی‌رغم اعلام ممنوعیت تردد در منطقه‌ای که این دو نفر دستگیر شده‌اند، اجازه دادند فرزندان آنان به این مناطق بروند؟

وکیل مدافع مرحوم جوادی فر اظهار کرد: به دلیل اینکه دکتر عبدالحسین روح‌الامینی در سفر حج عمره به سر می‌برند وکیل ایشان توضیحاتی را در این راستا ارائه دادند.

نیکبخت خاطرنشان کرد: پدر مرحوم جوادی فر توضیحات لازم را در مورد دستگیری فرزندش و اینکه اساساً او خارج از منطقه درگیری دستگیر شده بود، بیان کرد و در جلسه امروز سعید مرتضوی من را متهم کرد که این جانب دیروز در اعلام شکایت نسبت به او مطالب خلاف واقع را بیان کردم، و از نظر ایشان دلیل بیان این مطالب این بود که من در گذشته و در هنگامی که او ریاست شعبه ۱۴۱۰ تهران را برعهده داشت وکالت برخی از روزنامه‌نگاران از جمله اکبر گنجی را برعهده داشته‌ام.

این وکیل دادگستری در ادامه با بیان اینکه سعید مرتضوی در دادگاه به شدت عصبانی شده بود، اظهار کرد: در حالی که صدای سعید مرتضوی به شدت بلند شده بود، خطاب به من گفت، رضایت و خوشحالی او (اینجانب) از محاکمه من در اینجا به همین جهت است.

وی گفت: با اجازه دادگاه به اظهارات او پاسخ دادم و گفتم که من در گذشته وکالت هر روزنامه‌نگاری را مانند عباس عبدی، عمادالدین باقی، محمد سلامتی و دکتر محمد دادر را برعهده داشتم که هیچ کدام از این افراد به خارج از کشور نرفته و در داخل ایران زندگی می‌کنند. همچنین من هیچ وقت و در هیچ پرونده‌ای وکالت اکبر گنجی را برعهده نداشتم. مضافاً وکالت در چارچوب قانون صورت گرفته و در این جهت نیز در کلیه پرونده‌هایی که اینجانب وکالت محکومین شعبه ۱۴۱۰ دادگاه را برعهده داشتم، محکومین این دادگاه به طور کامل تبرئه شدند و تنها در مورد یک یا دو اتهام محکومیت یافته‌اند که این موارد نیز در مرجع تجدیدنظر میزان مجازات‌ها و علت عدم جرم و مجازات کاهش یافته است.

وی تصریح کرد: وقتی خواستم توضیح دهم که سعید مرتضوی در مدت دو سال گذشته چندین بار از من درخواست ملاقات کرده است و من حاضر به ملاقات با او نشدم، به صلاحدید رئیس دادگاه و دستور ایشان از ورود به این موضوع خودداری کردم زیرا می‌خواستم نظم دادگاه به دلیل مجادله احتمالی برهم نخورد.

نیکبخت بیان کرد: سعید مرتضوی درخصوص عدم توجه به اتهامات وارده به وی طبق کیفرخواست توضیحاتی ارائه داد و به دلیل اینکه وکیل خانواده روح‌الامینی درخواست اظهار چند مقام قضائی و امنیتی سابق برای شهادت در مورد تعلل در انتقال بازداشت‌شدگان کهریزک به زندان اوین مطرح کرد، ریاست دادگاه جلسه را تعطیل اعلام نمود تا به این درخواست رسیدگی شود و سپس وقت جدیدی را تعیین نمایند.

### دادگاه بعدی بعد از نوروز

وکیل یکی از قضات متهم کهریزک گفت: با توجه به اینکه رئیس دادگاه اظهار داشت که ممکن است برای ادامه رسیدگی به پرونده و در راستای برخی تحقیقات بخواهند از شهود و مطلعین دعوت کنند جلسه بعدی دادگاه به بعد از تعطیلات عید موکول شد.

اصلائی وکیل حداد که یکی از متهمین پرونده کهریزک است اظهار داشت: جلسات اول به موضوع شکایت شکات پرداخت و در جلسه دوم سعید مرتضوی به صورت مبسوط لایحه دفاعی خود را ارائه کرد.

وی افزود: در جلسه امروز مرتضوی دفاعیات خود را تمام کرد و ریاست دادگاه اشکالاتی را که وی به دادگاه گرفته بود رد کرد.





اصلانی تصریح کرد: پس از این رئیس دادگاه از شکات خواست که اگر نقطه نظری نسبت به دفاعیات مرتضوی دارند بیان کنند و سپس با فرا رسیدن وقت اذان دادگاه به جلسه بعدی موکول شد. وی افزود: رئیس دادگاه با این عنوان که ممکن است بخواهند در راستای برخی تحقیقات، افرادی را به عنوان شاهد و مطلع احضار کنند، جلسه بعدی را به پس از تعطیلات عید موکول کرد. وی در خصوص عدم حضور موکل خود در دادگاه گفت: وی به واسطه برخی محدودیت‌ها حضور نداشته اما اگر لازم باشد در جلسه بعدی حاضر می‌شود. اصلانی روند دادگاه را مثبت ارزیابی کرد و مدعی شد: اساساً بحثی به عنوان اینکه واقعیات مطرح نمی‌شود و چون دادگاه غیرعلنی است خیلی از حقایق گفته نمی‌شود وجود ندارد، خوشبختانه دادگاه به بهترین شکل ممکن برگزار شده و هیچ محدودیتی در بیان موضوعات نیست.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/67551/>

**گفتگو با پدر امیر جوادی فر: ما چیزی جز برقراری عدالت نمی‌خواهیم؛ مژگان مدرس علوم، ۲۳ اسفند ۱۳۹۱**

سومین جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده قضات تعلیقی کهریزک صبح دوشنبه (۲۱ اسفند) برگزار شد. این جلسه به ریاست قاضی مدیر خراسانی و با حضور خانواده قربانیان حادثه کهریزک به عنوان شاکی پرونده و سعید مرتضوی، حسن زارع دهنوی و علی‌اکبر حیدری‌فرد به عنوان متهمان این پرونده تشکیل شد.

علی جوادی فر پدر امیر جوادی فر یکی از شهدای فجایع کهریزک با ابراز رضایت از روند رسیدگی دادگاه به «جرس» می‌گوید: «سومین جلسه دادگاه تشکیل شد و من به همراه خانواده کامرانی و روح‌الامینی در دادگاه حضور داشتیم. تا این تاریخ از روند رسیدگی دادگاه راضی بودیم. البته تنها آقای مرتضوی در بیست بند از خود دفاع کردند و هنوز آقایان دیگر مانده که بخواهند صحبت کنند. در هر حال آقای مرتضوی به عنوان متهم حق داشتند از خود دفاع کنند و یک لایحه ۴۳ صفحه‌ای ارائه دادند و حتا رئیس دادگاه به ایشان اجازه دادند از لایحه یک نسخه به هر کدام از وکلای ما بدهد و ایشان موارد خود را مطرح کردند. من و آقایان روح‌الامینی و کامرانی و وکلای ما هم در این جلسات صحبت کردیم. هم حالا تشخیص با قاضی دادگاه است که بخواهد عدل و عدالت را رعایت کند و حکمی که در پایان جلسات دادگاه صادر کند بر پایه عدالت باشد.»

خانواده‌های امیر جوادی‌فر، محسن روح‌الامینی و محمد کامرانی سه جوان معترض به نتایج دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران هستند که در بازداشتگاه کهریزک کشته شدند.

پس از پایان جلسه دادگاه سعید مرتضوی متهم اصلی جنایات بازداشتگاه کهریزک مدعی شد که کوچک‌ترین اتهامی در رابطه با کهریزک متوجه قضات نیست. قضات مسؤول رسیدگی به پرونده هستند و اگر به طور مثال قاضی تاملین یا قرار نامناسبی صادر کند و در مجموع در رابطه با رسیدگی به پرونده می‌توانند مورد بازخواست قرار گیرند، وگرنه اینکه مأموری در ۸۰ کیلومتر آن طرف‌تر از تهران مرتکب تخلفی شده باشد و قضاتی که روح‌شان از این موضوعات خبر نداشته، نمی‌توانند به این مسائل پاسخگو باشند.

صالح نیکبخت وکیل مدافع اولیای دم جوادی فر با تأکید بر اینکه رد اتهامات از سوی متهم اصلی این پرونده کاملاً بی‌وجه است تأکید کرده است که او و سایر وکلای شکات هم‌چنان معتقدیم متهم اصلی این پرونده، سعید مرتضوی است، زیرا در حالی که از ظرفیت فیزیکی بازداشتگاه کهریزک و وضعیت آن مطلع بود و ریاست محترم قوه قضائیه به وی دستور داده بود که از پذیرش متهمانی غیر از ارادل و اباش و متهمان مواد مخدر خودداری شود، با این حال و علی‌رغم این‌که حسب اعلام سخنگوی هیأت منتخب مجلس و رئیس زندان اوین که این زندان ظرفیت پذیرش بیش از ۳۰۰ نفر دیگر را دارد، وی با اعزام ۱۴۵ نفر از بازداشت‌شدگان روز ۱۸ تیر به کهریزک موافقت کرده بود و این در حالی بود که هم از شرایط فیزیکی آن‌جا و هم از برخوردهایی که در آن محل با متهمان صورت می‌گیرد مطلع بود.

دادگاه پرونده کهریزک که در آن سه مقام پیشین قضائی ایران به‌عنوان متهم اصلی شناخته شده‌اند پس از سه و سال و نیم از هفته گذشته آغاز شده است. پرونده سه‌هزار صفحه‌ای کهریزک، دارای ۸۵ صفحه کیفرخواست علیه سه مقام قضائی است. متهمان این پرونده سعید مرتضوی دادستان وقت عمومی و انقلاب تهران، حسن زارع دهنوی، معروف به قاضی حداد معاون وقت امنیت دادرسی عمومی و انقلاب تهران و علی‌اکبر حیدری‌فرد، معاون سعید مرتضوی که احکام اعزام افراد بازداشت شده به کهریزک را امضا کرده بود، هستند.

علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی پس از انتشار خبرهایی درباره «شکنجه» بازداشت‌شدگان در کهریزک، پنجم مرداد ۸۸ دستور تعطیلی این بازداشتگاه را صادر کرد.

صالح نیکبخت پس از دادگاه گفت: «آقای مرتضوی هم‌چنان معتقد بود که بازداشتگاه کهریزک یک بازداشتگاه استاندارد و زیر نظر سازمان زندان‌ها بوده و هیچ‌یک از گزارش‌های متعدد هیات قضات منتخب کمیته نظارت بر رعایت حقوق شهروندی منتخب رئیس کل دادگستری استان تهران به سرپرستی قائم‌مقام وی، گزارش سازمان بازرسی کل کشور، گزارش شورای عالی امنیت ملی، گزارش هیات منتخب مجلس و نیز مشاهدات عینی قضات دادرسی نظامی تهران را قبول نداشت و به این ترتیب به نظر او حتا نیازی به تعطیلی این بازداشتگاه نبوده است.»

پدر شهید امیر جوادی فر خاطرنشان می‌کند: «من زیاد به مواد قانونی و حقوقی آشنا نیستم اما درخواست برگزاری دادگاه علنی کرده بودیم که مورد موافقت قاضی قرار نگرفت و از همین رو دادگاه غیرعلنی برگزار شد. حالا اظهاراتی هم که آقای مرتضوی مطرح کردند خب احتمالاً یک مواردی مدنظرش بوده و بر اساس آن این اظهارات را مطرح کرده است. ما جز برقراری عدل و عدالت هم چیز دیگری نمی‌خواهیم. به خدا سپرده‌ایم تا توسط مقامات قضائی عدالت برقرار شود و حرف آنها برای ما مسجعل است. در هر حال ما که نمی‌توانیم مسببان اصلی پرونده را



تعیین کنیم و این امر بر عهده قاضی محترم است. این قاضی بوده است که تشخیص داده تا این سه نفر برای ادای گواهی و شهادت به دادگاه بیایند و شاید کسان دیگری هم باشد که در روند رسیدگی آنها را هم به دادگاه احضار کند. ما منتظریم ببینیم نتیجه دادگاه و رأی قاضی چیست تا انشالله عدالت برقرار شود»

عبدالحسین روح‌الامینی پدر شهید روح‌الامینی پس از پایان دادگاه در جمع خبرنگاران گفته است که ما تا این لحظه آثاری از پشیمانی و مسؤولیت‌پذیری را در رفتار متهم اصلی پرونده ندیدیم و دفاعیات وی عاری از هرگونه صداقت بود و در دادگاه می‌گوید که بچه‌های ما در تصادفات و زلزله کشته شدند. اصرار ما بر علنی بودن دادگاه بود اما تاکنون این اتفاق نیفتاده و متأسفیم کسانی که در جایگاه حساس قرار می‌گیرند مسؤولیت کار خود را برعهده نمی‌گیرند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/67618/>



## استدلال‌های سعید مرتضوی، قاضی نمونه حکومت اسلامی؛ مجید محمدی، ۲۳ اسفند ۱۳۹۱

برای آن که سعید مرتضوی را قاضی نمونه جمهوری اسلامی قلمداد کنیم، نه به استناد به نشان مدیر نمونه کشوری وی و روابط بسیار نزدیک وی با محسنی اژه‌ای و بیت، نه به واگذاری مهم‌ترین پرونده‌های مخالفان و منتقدان به وی، و نه به ارتقای وی به مقام دادستانی پایتخت نیاز داریم. کافی است به یکی از گویاترین متون نوشته شده توسط وی برای دفاع از خودش ارجاع کرده و نحوه عمل دستگاه قضائی را که به خوبی در آن منعکس شده و خود وی نیز در همین دستگاه مشغول به کار بوده نگاهی بیاندازیم.

این متن درک درست مرتضوی از دستگاه قضائی جمهوری اسلامی را که امروز در مقام توصیف آن نشسته است نشان می‌دهد. در همین دستگاه قضائی است که کسانی مثل وی و دیگر بازجویان می‌توانند مدارج ترقی را طی کنند و قاضی و دادستان شوند. مرتضوی در این متن مبانی رفتار دستگاه قضائی جمهوری اسلامی را به روشنی بیان می‌کند:

### مبانی اعتقادی و رفتاری دستگاه قضائی

مرتضوی در ابتدای دفاعیه خود به نکاتی در باب دستگاه قضائی و عملکرد خودش اشاره می‌کند که فرض گرفته مورد قبول همگان در نظام جمهوری اسلامی است و چنین هم هست. چون او در ابتدای متن می‌خواهد به بدیهیات «نظام» اشاره کند و بر آن مبنا دفاعیه‌اش را پیش ببرد. این نکات - مبانی دستگاه قضائی جمهوری اسلامی - از لابه‌لای متن وی استخراج شده‌اند:

۱. حفظ نظام (و نه اجرای قانون یا عدالت) از اوجب واجبات است. بدیهی است هر کسی در هر مقامی می‌تواند به هر اقدامی برای حفظ نظام دست یازد. بر همین اساس خدمت و خیانت مدیران باید بر اساس عملکرد آنها در سرکوب مخالفان و منتقدان ارزیابی شود: «دستگیری و محاکمه علنی طراحان فتنه و عوامل مؤثر میدانی این توطئه بزرگ در سال ۱۳۸۸ دشمن را در افکار عمومی رسوا کرد و اعترافات و اقراریه متهمان و عوامل آشوب‌ها در تنویر افکار عمومی و برملاء نمودن ابعاد پنهان توطئه وحشتناکی که دشمنان خارجی با همکاری سران فتنه برای از پا در آوردن نظام اسلامی تدارک دیده بودند [که توسط قوه قضائیه با همکاری وزارت اطلاعات و سپاه صورت گرفت] نقشی مؤثر ایفا نمود و در نهایت کشتی طوفان‌زده انقلاب با درایت رهبر فرزانه و عظیم‌الشأن از طوفان حوادث پرتلاطم فتنه به ساحل آرام و امن هدایت گردید.» (دفاعیه مرتضوی)

۲. تشخیص انحراف و جلوگیری از پیشرفت آن از وظایف این قوه است. به همین دلیل است که وی به برخورد با منتقدان نظام افتخار می‌کند: «این از افتخارات اینجانب است که به‌عنوان یک قاضی به موقع انحراف آنان [منتقدان روزنامه‌نگار] را در آن زمان بحرانی و حساس تشخیص دادم و یکایک آنان را به دست عدالت سپردم.» (دفاعیه مرتضوی) بر این اساس حافظان نظام همانا شاقول حق و باطل نیز هستند.

۳. دستگاه قضائی برای همه منتقدان نظام برچسب‌ها و عناوینی دارد که برخی از آنها در متون حقوقی جمهوری اسلامی ذکر شده و برخی ذکر نشده‌اند و در هر صورت از آنها به عنوان اتهام استفاده می‌شود. همچنین در اتهام‌زنی دست مقامات بسیار باز است. دادستان تهران در زمان بروز اعتراض‌ها این برچسب‌ها و اتهامات را به راحتی و بدون مضایقه به کار می‌گیرد: «حوادث پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ با موج گسترده‌ای از آشوب‌ها و ابعاد عمیق فتنه‌ای که توسط ضد انقلاب داخلی، منافقین، سلطنت‌طلبان و با حمایت عینی ضد انقلاب خارجی، بیگانگان و کشورهای غربی، رژیم صهیونیستی و استکبار جهانی رخ داد.» (دفاعیه مرتضوی)

۴. معیار درستی و نادرستی عمل قضات و دادستان‌ها سخن و مواضع دشمنان فرضی (مخالفان و منتقدان) است. اگر «دشمنان» با کسی مخالفت کردند حق با اوست: «چرا هر لیستی که از سوی مجامع استکباری برای تحریم و تهدید مسئولین نظام منتشر می‌شود نام من در صدر این تحریم‌ها قرار دارد؟ شدت خصومت دشمنان نظام بخاطر اهمیت ضربه‌ای است که در سنگر قوه قضائیه از اقدامات مؤثر ما خورده‌اند.» (دفاعیه مرتضوی)

۵. در مواردی که اصل جنایت واضح است و نمی‌توان آن را انکار کرد و قوه قضائیه و دیگر قوای قهریه نیز یا عامل یا مباشر جرم هستند باید آن را تحت عنوان «خودزنی» به گردن قربانیان انداخت. این کار در مورد همه قربانیان سال ۸۸ انجام شده است: «علت اصلی این حوادث ناگوار عوامل فتنه بوده‌اند و هم‌اکنون آمران و عاملان و محرک‌های اصلی غائله در امنیت و عافیت به سر می‌برند.» (دفاعیه مرتضوی) جنایات نظام را عوامل خودسر مرتکب می‌شوند و در این موارد مقامات خود شاکی پرونده‌ها می‌شوند و نه متهم.



اشکالات شکلی‌ای که مرتضوی به روند بررسی پرونده وارد می‌کند یعنی: «عدم ذکر دلایل اتهام در کیفرخواست»، «عدم لزوم رسیدگی توأمان به اتهام‌های متعدد متهم در مرجع قضائی واحد (مرتضوی پرونده دیگری در ماجرای پالیزدار دارد)» و «رسیدگی به اتهامات مباشر و معاون جرم در مرجع قضائی واحد (قبلاً دادگاهی نظامی بدون ورود به جرایم قضات پرونده را صرفاً به ماموران انتظامی محدود کرده بود)» همه وارد است و نشان از هرج و مرج صورتی در این دستگاه دارد.

این هرج و مرج زمانی که مرتضوی دادستان بود به کار وی و همکارانش در سرکوب مخالفان و منتقدان می‌آمد (همه نکات فوق هر روز در دادگاه‌های قوه قضائیه به چشم می‌خورد) و امروز که در مقام متهم قرار گرفته است علیه او کار می‌کند. مرتضوی به خودش که رسیده فراموش کرده است که عدالت صورتی در قوه قضائیه وجود ندارد.

## عدالت فقط برای خودی‌ها

اصل کلام مرتضوی در دفاعیه‌اش آن است که «فوت یکی از فرزندان مقامات» موجب پیگیری پرونده شده است چون در مواردی که فوتی صورت نگرفته یا فوتی صورت گرفته اما فرزند یکی از مقامات جزو کشته‌شدگان نبوده شکایت‌های مردم به سطل زباله انداخته شده است:

۱. فوت بدون حضور فرزندان در میان قربانیان: «اگر معیار برخورد، فوت متهمین بوده باشد، بازپرس دیگری از دادرسی انقلاب تهران نیز پیش از ۱۸ تیر در تجمعات غیرقانونی و اغتشاشاتی که متهمین آنها توسط نیروی انتظامی به وی معرفی شده بودند، با صدور قرار بازداشت - بدون اطلاع دادستانی تهران و حتا معاونت مربوط در آن دادرسی - ۲۱ نفر از متهمین مذکور را به بازداشتگاه کهریزک اعزام نموده است که قریب به ۲۰ روز در آن محل بازداشت بوده و پس از اطلاع معاونت امنیتی دادرسی به زندان اوین اعاده گردیده‌اند که متعاقباً یکی از این متهمین نیز پس از آزادی فوت نموده است. شایان توجه آنکه درخصوص این بازپرس محترم نیز دادرسی انتظامی قضات تشکیل پرونده داده و در نهایت توسط آقای «ض» قرار منع تعقیب صادر شده و قرار مذکور قطعی و اعتبار امر مختومه یافته است.»

۲. بازداشت (به علاوه ضرب و شتم) بدون فوت: «مرجع محترم قضائی اتهام بازداشت غیرقانونی را تنها در ارتباط با افرادی که فوت نموده‌اند لحاظ نموده است و درخصوص شکایت کلیه افرادی که صرفاً مجروح شده‌اند و پس از آزادی به‌عنوان بازداشت غیر قانونی شکایت کرده‌اند، قرار منع تعقیب صادر نموده که بسیاری از این قرارها قطعی شده‌اند. حال جای سؤال و تأمل است که آیا قانونی یا غیر قانونی بودن بازداشت موقت می‌تواند صرفاً مبتنی و مشروط بر فوت بعدی متهمان باشد که در این صورت اگر آنان نیز فوت نکرده بودند، قرار بازداشت موقت مورد ادعا قانونی تلقی می‌شد.» (دفاعیه مرتضوی)

استدلال مرتضوی مبنی بر روال بودن منع تعقیب در شرایط عملیاتی ماشین سرکوب در چارچوب دستگاه قضائی کاملاً سازگار است. مشکل وقتی شروع می‌شود که مقامات به موقع برای نجات فرزندانشان از لای چرخنده‌های ماشین سرکوب فوق اقدام نمی‌کنند.

## فرد خودی به موقع اقدام نکرد

در مورد آن فرد خودی نیز که فرزندش بازداشت شده خود او که از ارتباطاتش برای آزادی فرزند خود استفاده نکرده مقصر است. اگر فرزند او مانند دیگر شهروندان عادی شکنجه و کشته شده دیگر نباید شکایتی داشته باشد:

«آقای روح‌الأمینی اگر وظیفه پدری‌اش را خوب انجام می‌داد پیش از تماس پلیس امنیت حداقل به ما می‌گفت که فرزندش دستگیر شده است. آقای ضرغامی از صمیمی‌ترین دوستان روح‌الأمینی است. وی ابراز تأسف کرده که این دوست با سابقه که بسیار به هم نزدیک بوده‌اند، وقتی فرزندش دستگیر شده حتا به وی نگفته است. آن زمان آقای ضرغامی حتا نامه‌هایی به ما می‌دادند که مثلاً فلان متهم و خانواده نام و پشیمان است... روح‌الأمینی تا قبل از رسانه‌ای شدن موضوع پیگیری نکرده بود. سؤال من این است، آیا شما مسؤولیت پدری خود را می‌پذیرید؟ این در حالی است که آقای محسنی اژه‌ای وزیر اطلاعات بارها از صدا و سیما تأکید کرد که نگهدارید فرزندان در این حوادث حاضر شوند، ولی از روزی که اینها دستگیر شدند تا وقتی که پلیس امنیت تماس گفت یک هفته طول کشید ولی آقای روح‌الأمینی اصلاً تماس نگرفتند و حتا به آقای ضرغامی هم نگفتند.» (سعید مرتضوی، تابناک، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱)

همه مشکل مرتضوی آن است که یکی از فرزندان مقامات قربانی دستگاهی شده که برای سرکوب «غیرخودی‌ها» ساخته و پرداخته شده است. مقامات جمهوری اسلامی یا باید مواظب فرزندانشان باشند که با نظام زاویه نگیرند، یا آنها را به خارج بفرستند (کاری که هزاران تن از آنها



کرده‌اند) یا اگر گیر افتادند به سرعت با مقامات بالا تماس بگیرند که جای درنگ نیست. ظاهراً آقای روح‌الامینی نمی‌دانسته در کدام کشور زندگی می‌کند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رادپوزمانه»

<http://archive.radiozamaneh.com/society/humanrights/2013/03/13/25230>



## سعید مرتضوی کیست؟ مهدی محسنی، ۲۵ اسفند ۱۳۹۱

دادستان تهران، قاضی دادگاه مطبوعات، رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و رئیس سازمان تأمین اجتماعی مسئولیت‌هایی مهمی است که مرتضوی ۴۴ ساله، معروف به «قاضی مرتضوی» در این سال‌ها بر عهده داشته است.

سعید مرتضوی در سال ۱۳۴۶ در شهرستان میبد یزد به دنیا آمد و در سنین نوجوانی که همزمان با سال‌های آغازین جنگ بود به نیروی بسیج مستضعفین پیوست و همکاری خود را با بسیج استان یزد آغاز کرد. آقای مرتضوی در سال ۱۳۶۵ وارد دانشگاه آزاد تفت شد. او همزمان با تحصیل در دانشگاه به همکاری خود با بسیج ادامه داد و در همین حال در قوه قضائیه نیز ابتدا به عنوان سرباز و سپس به عنوان ضابط قضائی در دادگستری استان یزد مشغول به کار شد.

مرتضوی تنها نوزده سال داشت که به عنوان دادیار یکی از شعب دادگاه انقلاب شهر بابک انتخاب شد. بعد از گذشت نزدیک به یک سال یعنی در آغاز بیست سالگی، از دادیاری به ریاست دادگاه ارتقا یافت.

وی در سال ۱۳۷۳ و در سن ۲۷ سالگی به ریاست شعبه ۹ دادگاه عمومی تهران منصوب شد. آقای مرتضوی همچنین ریاست شعبه ۳۴ مجتمع قضائی کارکنان دولت و شعبه ۱۴۱۰ دادگاه مطبوعات را بر عهده داشت.

وی در زمان ریاست بر دادگاه مطبوعات بسیاری از روزنامه‌های اصلاح‌طلب را توقیف و روزنامه‌نگاران منتقد را روانه زندان کرد. سعید مرتضوی از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸ به عنوان دادستان تهران فعالیت کرد.

پس از افشای حوادث پیش‌آمده در زندان کهریزک، وی از قوه قضائیه به دولت رفت و مسئولیت ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز را بر عهده گرفت. در روزهای پایانی سال ۱۳۹۰ نیز به ریاست سازمان تأمین اجتماعی رسید.

## سعید مرتضوی و پرونده قتل زهرا کاظمی

زهرا کاظمی عکاس ایرانی کانادایی، سال ۱۳۸۲ در حالی که مشغول عکاسی از خانواده‌های بازداشت‌شدگان در مقابل زندان اوین بود توسط نیروهای امنیتی وابسته به قوه قضائیه بازداشت شد اما چندی بعد به طرز مشکوکی درگذشت.

در این پرونده از مرتضوی به عنوان یکی از مظنونین اصلی و کسی که تلاش کرد روند بررسی آن را مختل کند، نام برده می‌شود.

خانم کاظمی روز دوم تیر سال ۱۳۸۲ در مقابل زندان اوین دستگیر می‌شود. حکم بازداشت وی توسط سعید مرتضوی صادر می‌شود. پس از دو روز بازجویی به دلایلی نامعلومی وی را به نیروی انتظامی تحویل می‌دهند.

زهرا کاظمی به بازجویان نیروی انتظامی می‌گوید که به هنگام بازجویی در دادستانی به ویژه از ناحیه سر مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. بعد از ظهر همان روز وی به دستور مرتضوی به دادستانی اوین فرستاده می‌شود و پس از چند ساعت قاضی مرتضوی از وزارت اطلاعات می‌خواهد او را تحویل بگیرد.

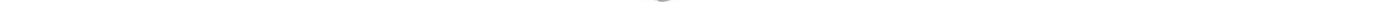
به گفته مقامات وزارت اطلاعات، این وزارتخانه اعلام می‌کند بازداشت وی ضرورتی ندارد، اما قاضی مرتضوی نمی‌پذیرد و وزارت اطلاعات دولت محمد خاتمی را ملزم به تحویل گرفتن وی می‌کند.

زهرا کاظمی به هنگام بازجویی در وزارت اطلاعات ابراز ناراحتی می‌کند. پنجم تیرماه ساعت ۱۲ شب وی را به بیمارستان منتقل می‌کنند و ساعت ۶ صبح روز ششم، حالش وخیم شده، به علت خونریزی مغزی به کما می‌رود و دچار مرگ مغزی می‌شود.

علت خونریزی ضربه مغزی و شکستگی جمجمه تشخیص داده می‌شود. کاظمی تا روز ۱۹ تیرماه ۱۳۸۲ علی‌رغم مرگ مغزی زیر دستگاه تنفس مصنوعی نگهداری و پس از این تاریخ مرگ وی اعلام می‌شود.

قاضی مرتضوی بدون اطلاع وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت، مدیرکل رسانه‌های خارجی این وزارت را احضار می‌کند و از وی می‌خواهد طی گزارشی علت فوت کاظمی را سکنه مغزی اعلام کند.

وی پس از تهیه این گزارش با خبرگزاری‌های مختلف جهت انتشار سریع این خبر تماس می‌گیرد. به گفته خانواده زهرا کاظمی، دادستانی تهران همچنین اصرار بر دفن سریع وی داشته است.





**گفتگو با وکیل خانواده محمد کامرانی: هنوز فرصت علنی کردن دادگاه مرتضوی وجود دارد؛ مهراوه خوارزمی، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱****مرتضوی چیزی از دادگاه غیر علنی «جنایت کهریزک» باقی نگذاشت**

بازداشتگاه کهریزک سه سال پیش در داغی تابستان قربانی گرفت. اما دادستانان اولیای دم کشته‌شدگان آن از سه متهمی که روزگاری ردای قضاوت به تن داشتند تا ماه پایانی زمستان سه سال بعد به درازا انجامید. دادگاهی که با رأی هیات قضائی شعبه ۷۶ دادرسی کیفری استان تهران به غیر علنی بودنش، همه انتظارات برای به نظاره نشستن‌اش بی‌نتیجه ماند. شاکیان پس از سه سال انتظار شکواییه‌شان را پشت درهای بسته خواندند و متهمان در برابر بلندگوی رسانه‌ها به خطابه ایستادند. اما انتشار دفاعیات متهم اصلی پرونده و سخنان او در جمع خبرنگاران اتفاقی بود که روی عنوان دادگاه غیر علنی به نفع سعید مرتضوی و همکاران‌اش خط کشید. با این وجود وکلای شاکیان همچنان بر اساس حکم غیر علنی بودن دادگاه از صحبت درباره جزئیات آن خودداری کردند. به این ترتیب گفت‌وگوی بهار با حسن کمالی، وکیل خانواده مرحوم محمد کامرانی نیز با مراعات این شرط؛ گفت‌وگویی است درباره دفاعیه‌های مرتضوی و ایرادهای او به صلاحیت دادگاه و اتهامات وارد شده.

لایحه دفاعیه مرتضوی و حتا متن سخنانش در دادگاه در بعضی رسانه‌ها منتشر شد؛ اقدامی که برخلاف مقررات حاکم بر دادگاه غیر علنی است. آیا این حق به شاکیان و وکلایشان هم داده می‌شود که متقابلاً مطالبی را که در دادگاه مطرح کرده‌اند، منتشر کنند؟ به‌عنوان یکی از وکلای پرونده بنا نداشته‌ام و ندارم وارد موضوعاتی شوم که در پرونده مطرح شده است و به اقتضای غیر علنی بودن جلسه نباید انعکاس خارجی پیدا کند؛ اما با توجه به این‌که آقای مرتضوی لایحه دفاعیه خودش را منتشر کرده است برای رفع ابهامات به‌وجود آمده صرفاً بر اساس نوشته ایشان و نه بر اساس محتویات پرونده می‌توانیم به ایرادهای موجود در این دفاعیه بپردازیم. به نظر می‌رسد آقای مرتضوی فضای دادگاه، جریان محاکمه و بعضی از مطالب مطرح‌شده در دادگاه را به بیرون کشانده و احتمالاً مایل بوده است لایحه دفاعیه‌اش مخاطبانی غیر از دادگاه داشته باشد؛ تا آنجا که این لایحه چهل و چند صفحه‌ای همه‌جا منتشر شده و به راحتی قابل دسترسی است. در حالی که حسب نظر دادگاه فقط باید در اختیار وکلای شکات قرار می‌گرفت.

گویا استدلال در دفاع از این اقدام این است که می‌گویند در چهار سال گذشته شکات و وکلایشان از طریق رسانه‌ها درباره آنچه اتفاق افتاده است اطلاع‌رسانی کرده‌اند و درباره آن صحبت شده اما آقای مرتضوی در این چهار سال سکوت کرده است و حالا باید این صحبت‌ها را منتشر کند. این استدلال تا چه حد می‌تواند رفتار او را توجیه کند؟ آیا چنین رویکردی به معنای آن نیست که شخص سعید مرتضوی دادگاه افکار عمومی را مهم‌تر از دادگاه رسمی می‌داند که در حال برگزاری است؟

درباره این ادعای مرتضوی که می‌گوید شکات و وکلایشان در سال‌هایی که موضوع در جریان است درباره پرونده صحبت کرده‌اند، شما به عنوان یک رسانه بروید نگاه کنید ببینید آیا اصلاً کسی تا همین چند روز پیش ما را به عنوان وکلای پرونده می‌شناخت یا نه. بعد هم ببینید در مقایسه با شکات، ایشان و به‌ویژه آقای حیدری فر چقدر درباره جریان بازداشتگاه و این‌که بی‌گناهند، صحبت کرده‌اند؛ بنابراین این ادعای ایشان ادعای درستی نیست. آن‌هم برای این‌که بخواهد لایحه دفاعیه‌اش را منتشر کند. اگر این‌طور باشد حتماً این حق برای من هم باید وجود داشته باشد که لایحه شکواییه خودم را منتشر کنم. حال آن‌که قطعاً این لوایح مستند به محتویات پرونده و اسناد محرمانه است. توجیه آقای مرتضوی به‌عنوان یک حقوقدان پذیرفتنی نیست.

استراتژی شما در مقابل این اقدام مرتضوی چیست؟

طبیعتاً به دلیل ابهاماتی که در افکار عمومی ایجاد شده است، ناچاریم توضیحات حقوقی لازم را بدهیم و تا حد ممکن این ابهامات را برطرف کنیم و گرنه این پرونده باید در فضای قانونی خودش و زیر سقف دادگاه رسیدگی و تصمیم‌گیری شود.

ممکن است بر علنی شدن دادگاه اصرار کنید؟



تا اینجای کار واقعاً مسأله‌ای مطرح نشده است که اقتضا کند دادگاه غیرعلنی باشد. هنوز هم به نظر می‌رسد فرصت هست که دادگاه تصمیم بگیرد جلسات را علنی کند. آن‌هم با توجه به این‌که هر دو طرف علاقه خودشان را به این اتفاق اعلام کرده‌اند و از طرف دیگر آقای مرتضوی چیزی برای غیرعلنی بودن باقی نگذاشته است؛ به این ترتیب به نظر می‌رسد دادگاه برای متهم علنی بوده است و این فقط شاکیان هستند که از علنی بودن دادگاه محرومند.

دادگاه ایرادهایی را که مرتضوی به صلاحیت دادگاه و قاضی آن وارد دانسته بود رد کرد. در بررسی لایحه دفاعیه مرتضوی تا چه حد ادعای ردصلاحیت دادگاه اهمیت دارد؟

البته این ایرادهای شکلی ممکن است در دیوان عالی کشور به‌عنوان مرجع تجدیدنظر در آرای دادگاه کیفری استان دوباره مورد توجه قرار بگیرد و موجب نقض حکم دادگاه بدوی شود. دادگاه هم در رد این ایرادها استدلال نکرده است، بلکه به‌طور کلی گفته است که هیات قضات این ایرادها را پذیرفتنی نمی‌داند. در هر صورت رأی و تصمیم دادگاه باید مستدل باشد. درست است که تصمیم‌گیری درباره این ایرادها بر عهده دادگاه است، اما ما هم به‌عنوان وکلای پرونده حق داریم از صلاحیت دادگاه دفاع کنیم و درباره قابل قبول یا رد بودن آنها صحبت کنیم.

یکی از مواردی که ایشان در بحث ردصلاحیت دادگاه مطرح می‌کند این است که باید به اتهام مباشر و معاون در یک دادگاه رسیدگی شود. این اشکال تا چه حد پذیرفتنی است؟

آنچه ایشان می‌گوید ممکن است در نظر اول درست باشد، اما این قاعده مبتنی بر این فرض است که دادگاهی که می‌خواهد به اتهام هر دو متهم رسیدگی کند باید صلاحیت ذاتی رسیدگی به موارد اتهامی را داشته باشد. در این موضوع متهمانی داریم که پرسنل نیروی انتظامی هستند و برابر قانون باید به اتهاماتشان در دادگاه نظامی رسیدگی می‌شد و چنین هم شد و بر اساس اتهام و جرمشان برابر قانون باید در دادسرای نظامی به اتهامشان رسیدگی شود و کسانی هستند که چون آقای مرتضوی قاضی بوده است و بنابر مقررات دادرسی کیفری باید در دادگاه کیفری استان به اتهامشان رسیدگی شود؛ ما دادگاهی نداریم که این صلاحیت ذاتی را داشته باشد که در موضوعی مانند پرونده کهریزک هم یک قاضی را محاکمه کند و هم یک نظامی را؛ پس این استدلال مرتضوی بی‌معنی است.

در بخش مربوط به اتهام مشارکت در بازداشت غیرقانونی پاسخ مرتضوی این است که در مرخصی بودم و چون حضور نداشتم این اتهام متوجه من نیست! بعد هم حدود ۱۰ صفحه درباره دادگاه ۱۰۶۰ نوشته و به احکام آن ایراد وارد دانسته است. آیا مباحث مطرح‌شده درباره آن دادگاه در این دفاعیه موضوعیت دارد؟

ابتدا باید بگویم شعبه ۱۰۶۰ دادگاه عمومی تهران جزایی تهران مرجعی است که قرار منع پیگرد اولیه دادرسی کارکنان دولت درباره اغلب اتهامات قضات مرتبط با پرونده را نقض کرده و اتهامات مطرح‌شده در پرونده فعلی را قابل توجه به آنها دانسته است. یکی از ایرادات مرتضوی به صلاحیت دادگاه کیفری استان این است که می‌گوید کیفرخواست ناقص است و نقضش هم از باب ذکر نکردن دلایل اتهامات انتسابی است. حال آن‌که این ایراد پذیرفتنی نیست؛ زیرا در کیفرخواست به رأی دادگاه ۱۰۶۰ استناد شده است؛ به عبارت دیگر دادسرا به‌عنوان مقام صادرکننده کیفرخواست از حیث ذکر دلایل ارجاع داده است به آن رأی و این به آن معناست که دلایل اتهام در واقع ذکر شده است. علاوه بر این‌که فلسفه لزوم ذکر دلایل در کیفرخواست این است که متهم بداند اتهام با چه دلایلی متوجه او است و چگونه باید از خودش دفاع کند. بی‌شک آقای مرتضوی به تفصیل از رأی دادگاه ۱۰۶۰ و دلایل آن مطلع بوده است. تا آنجا که یک‌بار هم در اجرای ماده ۱۸ به آن اعتراض کرده است. حالا هم با اشراف کامل به آن رأی دارد از خودش دفاع می‌کند؛ بنابراین ایرادش به ذکر نکردن دلایل اتهامات انتسابی توجیه ندارد.

مرتضوی در دفاعیه‌اش ضوابط حاکم بر تشخیص مشارکت در جرم را می‌شمارد و بعد می‌گوید به دلیل نداشتن علم و عمد درباره آنچه در کهریزک می‌گذشته است از اتهام مشارکت در بازداشت غیرقانونی بری هستیم. حتا این شیوه تیرنه خود را به حیدری فر و حداد هم تسری می‌دهد... این درست است که شخص مرتضوی مقام صادرکننده قرار بازداشت موقت نیست و حتا مقام تأییدکننده آن نیست و در عنصر مادی جرم ظاهراً مداخله ندارد، اما در ماده استنادی این جرم آمده است که هرکس حتا دستور صدور قرار بازداشت غیرقانونی را هم صادر کند، این اتهام می‌تواند متوجه او باشد. اگر این امر با توجه به محتویات پرونده ثابت شود، اتهام مورد نظر قابل انتساب به او خواهد بود.



آیا این اتهام با تعهد ایشان برای ادامه فعالیت کهریزک ارتباط دارد؟ این که تعهد دادند کهریزک با رعایت شرایط خاصی ادامه فعالیت دهد و منتهی شده به نامه‌ای درباره تغذیه زندانیان با مرغ و پلو و... که در همین دفاعیه هم آمده است. طبق آن نامه گویا کهریزک تنها با تعهد دادستان وقت تهران باز مانده و مسؤولان آن صرفاً با دستور ایشان حق داشتند افراد بازداشت شده را تحویل بگیرند. آیا این مسائل صحت دارد؟

بله، حتا وقتی ایشان در همین لایحه از قانونی بودن بازداشتگاه کهریزک دفاع می‌کند، استناد می‌کند به نامه‌ای که رئیس وقت قوه قضائیه داده و تأکید کرده است دادرهای دیگر حق ندارند بدون هماهنگی با دادستان وقت تهران، یعنی آقای مرتضوی، متهمی را به کهریزک اعزام کنند، اما با این حال مرتضوی می‌گوید که من ناظر نبوده‌ام! وقتی ایشان مسؤول هماهنگی است و بدون هماهنگی اش کسی حق ندارد متهمی را به کهریزک بفرستد اگر ناظر نیست، پس چیست؟

درباره ماده استنادی درباره دستور بازداشت غیرقانونی گویا ایشان معتقدند که اصل این بازداشت غیرقانونی نبوده است؛ چون بازداشت‌شدگان در حال انجام جرم آشکار بوده‌اند...

بله. مرتضوی و دیگر متهمان مدعی‌اند که از نظر عناوین اتهامی که از سوی پلیس مطرح شده، از مصادیق جواز صدور قرار بازداشت موقت بوده است؛ علی‌القاعده هم می‌توانست باشد، اما در هر مورد قاضی موظف است بررسی کند که اتهامات ذکر شده به متهم مورد نظر قابلیت انتساب دارد یا نه. صرف این که اتهام مهمی مثل «اقدام علیه امنیت ملی» مطرح است سبب نمی‌شود که قاضی برای هرکسی که دستگیر شده است قرار بازداشت صادر کند. وظیفه قاضی این است که گزارش پلیس، اطلاعات پرونده و پاسخ سؤالات متهم را ارزیابی کند و بعد نتیجه بگیرد که آیا اتهامی متوجه متهم هست یا نه. ادعای پلیس به تنهایی برای صدور قرار بازداشت کافی نیست.

گویا همان‌طور که در این لایحه دفاعیه آمده، کشته‌شدگان به دو دسته تقسیم شده‌اند. متهمان هم به دو دسته تقسیم شده‌اند. یک طرف مرتضوی است که می‌گوید من هیچ کاره‌ام و سمت دیگر حیدری‌فر که می‌گوید من همه کاره‌ام؛ بنابراین اگر بازداشت غیرقانونی اثبات شود حیدری‌فر علیه خودش اقرار دارد. دست‌کم در جمع خبرنگاران به این موضوع اقرار کرده است.

این بحث محل مناقشه نیست؛ زیرا مشخص است که قرار بازداشت را حیدری‌فر صادر کرده است و انکاری درباره آن ندارد، اما بحث بر سر این است که آیا در صدور این قرار ایشان با استقلال کامل عمل کرده یا احیاناً کس دیگری نقش داشته است.

حرف حیدری‌فر این است که من مستقلاً دستور صادر کردم.

این ادعای ایشان است و می‌تواند درست نباشد. اینجا دیگر محتویات پرونده است که دادگاه را به این نتیجه می‌رساند که آیا دیگران نقشی داشته‌اند یا نه.

ادعای دیگر مرتضوی در دفاعیاتش این است که چون تعداد دستگیری‌ها زیاد بود من قضات امنیتی را جمع می‌کردم و به آنها توصیه می‌کردم که با بازداشتی‌ها رفتار ملایم داشته باشند و مثلاً کسانی را که برای دفعه اول بازداشت شده‌اند آزاد کنند و... این ادعا با اتفاقی که حداقل برای کشته‌شدگان کهریزک افتاده است همخوانی ندارد. البته ایشان پس از جلسه سوم دادگاه هم مدعی شدند که آقای ضرغامی فهرست می‌دادند و من با تأیید ایشان متنه‌شده‌ها را آزاد می‌کردم. بعد هم به دکتر روح‌الامینی متعرض شدند چرا مسؤولیت پدری‌اش را انجام نداده و دست‌کم با ضرغامی تماس نگرفته است تا سبب آزادی فرزنداش شود...

اساساً نفس این حرف نشان می‌دهد که چقدر بازداشت‌ها و قرارهایی که صادر شده است ضابطه‌مند بوده است. این که آقای ضرغامی یا هرکس دیگری واسطه شود و افرادی را معرفی کند و تشخیص بدهد که کسی متنه شده است یا نه دقیقاً نادرستی عملکرد دادسرا را ثابت می‌کند؛ ضمن این که اساساً وظیفه دادسرا تنبیه نیست. تنبیه مربوط به مرحله اجرای حکم است. این حرف‌ها اذعان تلویحی است به این که چه بسا روابط خارج از ضابطه در مورد آقای مرتضوی موثر بوده است. این وظیفه قاضی است که با توجه به ضوابط قانونی تشخیص بدهد که آیا فرد باید بازداشت شود یا نه، اما گویا آقای مرتضوی چندان تقیدی به مقررات نداشته است.



مرتضوی در ادامه از یک طرف می‌گوید که من از تبرئه شدن باقی بازپرس‌ها و قضات مرتبط با پرونده خوشحالم و فکر می‌کنم قانونی عمل شده است، اما مقایسه می‌کند و می‌گوید چرا وقتی همکارش حداد تبرئه شده است، چرا نباید خود او تبرئه شود؟ و بعد هم می‌گوید باید این اتهام متوجه قضاتی که قرار را صادر یا تأیید کرده‌اند یا کسی که متهمان را مستقیماً به کهریزک فرستاده هم باشد...

به نظر من شاید این ایراد تا حدود بسیاری وارد باشد. در شکایت ما هم این موضوع مطرح بوده است، اما در نهایت ما تابع حکم دادگاه ۱۰۶۰ شدیم که ظاهراً این اتهام را متوجه قضات دیگر ندانست.

مرتضوی در بخش دیگری از دفاعیه خود گفته چطور است که در دادگاه ۱۰۶۰ بازداشت کشته‌شدگان غیرقانونی دانسته شده است، اما شکایت افراد دیگری که در کهریزک کتک خورده‌اند یا حتا آسیب دیده‌اند به صدور منع تعقیب منجر شده و با این استدلال او از خودش و همکارانش دفاع کرده است.

البته درباره دیگر شکات، دادسرا تصمیم گرفت، اما هنوز آن قرار قطعی نشده است و آن شکات حق اعتراض دارند؛ به‌رحال تصمیم دادسرا ملاک نیست. مهم این است که مرجعی بالاتر از دادسرا به نام دادگاه عمومی کیفری که از سوی قانونگذار مرجع صالح شناخته شده، باید نظر بدهد که قرار منع تعقیب در مورد بازداشت غیرقانونی درباره این متهمان صحیح بوده یا خیر. پس استناد به آن رأی کمکی به آقای مرتضوی نمی‌کند؛ کمالین که آن مرجع درباره شکایت ما هم همین قرار (منع تعقیب) را صادر کرده بود. حتا آقای مرتضوی در آن ایام اعلام کرد که من براءت حاصل کردم. حال آن‌که قرار منع پیگرد به معنای براءت نیست و صدور حکم براءت در این پرونده تنها در شأن دادگاه کیفری استان است. به هر صورت قرار منع پیگرد دادسرا درباره شکایت ما با رأی دادگاه ۱۰۶۰ درباره ایشان نقض شده است و این حرف‌ها کمکی به او نمی‌کند.

در جای دیگری هم مرتضوی به ۲۱ بازداشت‌شده‌ای استناد کرده است که از دادگاه انقلاب به کهریزک فرستاده شده‌اند و به گفته مرتضوی یک نفرشان کشته شده؛ بعد هم می‌گوید پس چرا آن بازداشت غیرقانونی اعلام نشده است.

به نظر نمی‌رسد ایشان عین آنچه را می‌گویند گفته باشد. منظورشان احتمالاً این بوده که قبلاً نیز افرادی به آن بازداشتگاه فرستاده شدند، پس چرا به اعتبار غیرقانونی بودن بازداشتگاه آن بازداشت‌ها غیرقانونی تلقی نشد. این خلط مبحث است. این‌که بازداشتی غیرقانونی باشد فارغ از این‌که بازداشتگاه قانونی باشد یا نه بررسی شدنی است. ما درباره این‌که این بازداشت غیرقانونی بوده است دلایل خاص خودش را داریم. غیرقانونی بودن بازداشتگاه موضوع دیگری است که به اتهام معاونت در قتل مربوط می‌شود.

شاید به همین دلیل است که ایشان در لایحه دفاعیه تا این حد از قانونی بودن بازداشتگاه کهریزک دفاع کرده است.

مبنای اتهام معاونت و اساساً قتلی که واقع شده این است که اگر شما متهمی را درست یا غلط بازداشت کنی، اما او را در مکانی نگه داری که آن مکان جای کشنده‌ای است، جایی که از نظر وضعیت زیستی و رفتار مأمورانش نوعاً کشنده است؛ آن‌گاه در قبال نتیجه این تصمیم مسؤولی. حالا ایشان می‌گویند هیات‌هایی از اینجا بازدید کرده‌اند و گفته‌اند اینجا در حد هتل سه یا چهار ستاره است. واقعاً اگر این‌گونه بوده پس چرا بازداشتگاه از هر جهت به محلی خوفناک و کشنده تبدیل شده است.

آقای حیدری فر حتا به این استناد می‌کند که کهریزک با تغییر نام هنوز فعال است.

بله تغییر نام داده است. الآن سازمان زندان‌ها بر آن نظارت می‌کند و کاملاً وضعیت متفاوتی دارد.

سال ۸۸ هم زیر نظر سازمان زندان‌ها بوده؟

مرتضوی مدعی است که این‌طور بوده است اما سازمان زندان‌ها این مسأله را رد می‌کند. ما هم به دلایلی که در پرونده آمده است معتقدیم کهریزک زیر نظر سازمان زندان‌ها نبوده است.

یک واژه با کهریزک گره خورده و آن مننژیت است. مرتضوی درباره ماجرای مننژیت توضیح مبسوطی داده و گفته، در گزارش دستنویسی که به شورای امنیت ملی فرستاده توضیح داده است که گزارش غلط است و از این ماجرا برای رد اتهام معاونت در گزارش خلاف واقع استفاده می‌کند. آیا واقعاً چنین مسأله‌ای صحت دارد؟



اجازه بدهید من وارد جزئیات این مطلب نشوم؛ چون حتماً باید به استناد محتویات پرونده صحبت کنم و طبعاً به این علت که دادگاه غیرعلنی است از پاسخ به این سؤال معذورم.

در برابر شو تبلیغاتی که متهم پرونده پس از جلسات دادگاه به‌راه می‌اندازد و جلوگیری از ضایع شدن حق کشته‌شدگان و خانواده‌شان تمهید شما و دادگاه چیست؟ گرچه دادگاه در نهایت حکم خودش را خواهد داد اما بلاخره آقای مرتضوی سعی دارد افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهد. به‌نظر می‌رسد با تمام اقدامات انجام‌شده هنوز این وضعیت وصف غیرعلنی بودن جلسات دادگاه را زائل نمی‌کند. اما شکات و وکلایشان وظیفه دارند که حداقل برای رفع شبهه درباره مطالب کسانی که محتویات دادگاه را به خارج منعکس می‌کنند توضیحات لازم را بدهند.

درباره اتهام سوم، یعنی معاونت در قتل مرتضوی، بر اساس مواردی که مطرح می‌کند این اتهام را ناباورانه، ناروا و بلاذلیل می‌داند. شما معاونت در قتل را از چه نظر به ایشان منتسب می‌دانید؟

بازداشتگاه کهریزک با توجه به شرایط فیزیکی که داشته و ویژگی مأمورانش به‌عنوان یکی از اجزای مهم بازداشتگاه نوعاً به‌گونه‌ای بوده است که با فرض اطلاع کسانی که دستگیرشدگان را به آنجا فرستاده‌اند کشته شده و مسئولیت متوجه آنها بوده است؛ حتا چنان‌که خود مرتضوی هم اذعان دارد کسانی که مباشر قتل شناخته شده‌اند قصد کشتن نداشته‌اند، اما نهایتاً دادگاه تشخیص داده است که کاری که انجام داده‌اند کشته شده است. حالا اگر من به‌عنوان کسی که می‌دانم یک مکان وضعیتی دارد که قرارگرفتن متهم در آن می‌تواند موجب سلب حیاتش شود و کسی را به آنجا بفرستم، دیگر نیازی نیست که به مأموران بگویم که بزنید یا او را بکشید؛ زیرا مکان خودش کشته شده است. مأموران کهریزک خودشان اذعان دارند که نوع رفتارشان با متهمان رویه بوده است. پرسیدند کسی به شما آموزش داده است که این‌طور رفتار کنید. گفته‌اند ما همین‌طور آموزش دیدیم، به ما گفتند اراذل و اوباش آدم نیستند و حرمتی ندارند، خوب ما با کسی که آدم نیستند باید چطور رفتار کنیم. حالا این‌که درباره این بازداشتی‌های مورد بحث قصد خاصی بوده یا نه چندان روشن نیست، اما بحث ما این است که این آقایان به شرایط آنجا واقف بوده‌اند و برایشان هم مهم نبوده متهم چه کسی هست؛ پس در تحقق قتل‌هایی که اتفاق افتاده نقش ایفا کرده‌اند و همین کافی است. بالأخره اگر کهریزک کشته نبوده و با مجرمان خطرناک پر نشده بود، چرا ایشان این همه تأکید می‌کند که من می‌گفتم دانشجویها و محصل‌ها را آنجا نفرستید. معلوم است که می‌دانسته است آن‌جا بازداشتگاه معمولی نیست و شرایط خطرناک و کشته‌ای دارد. مبانی شکایت ما در بحث معاونت در قتل این است که هر یک از ویژگی‌های کهریزک می‌توانست کشته باشد؛ حتا اگر مأموران خیلی مودب بودند، حضور ۱۶۰ بازداشت‌شده در یک کانکس ۶۰ متری کشته شده است. تغذیه آن‌جا می‌توانست کشته باشد. پزشکان هم که می‌گویند ما دسترسی به داخل بند نداشتیم؛ بنابراین همه‌چیز کهریزک در طول زمان می‌توانست کشته باشد.

درباره بحث ایشان و این‌که فعلی منجر به جرم انجام نداده‌اند چه نظری دارید؟

به‌طور کلی مرتضوی اعتقاد دارد که معاونت در هر جرمی، آن هم جرم قتل، با ترک فعل تحقق پیدا نمی‌کند و مدعی است. این‌که نظارت نکردیم و سکوت کردیم باعث نمی‌شود که ما معاون باشیم. اشکال این حرف این است که سکوت و نظارت نکردن از سوی کسی که به‌موجب قانون مکلف به انجام امری است و از انجام آن امتناع می‌کند با افراد دیگر فرق می‌کند. اگر ماحصل آن امتناع تحقق یک نتیجه مجرمانه باشد با فرض علم و اطلاع کافی مسئولیت از باب معاونت متوجه او است. بماند که ما معتقدیم آنچه اتفاق افتاده است به سکوت و نظارت‌نداشتن مختص نیست. اگر این متهمان آن بازداشت‌شده‌ها را به جایی که می‌دانستند چه شرایطی دارد نمی‌فرستادند اصولاً قتلی واقع نمی‌شد. اعزام بازداشتی‌ها به کهریزک یعنی فعل؛ ترک فعل اینجا چه معنایی دارد؟

\*\*\* منبع \*\*\*

روزنامه «بهار»، شمار ۸۸، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱؛ وبسایت روزنامه «بهار»؛ وبسایت «تابناک»



## گفتگو با یک حقوقدان: تداوم قانون‌شکنی‌های مرتضوی در دادگاه؛ بهروز صمدیگی، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱

### افترا به شاکیان؛ تبانی با حیدری‌فر

تعداد دادگاه پرونده قضات بازداشتگاه کهریزک با پایان سال ۹۱ در عدد سه متوقف خواهد ماند و شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران، رسیدگی به اتهامات سعید مرتضوی، حسن زارع دهنوی و علی‌اکبر حیدری‌فر را در سال ۹۲ پی خواهد گرفت. روزآنان پیش از این صحت ادعاهای سعید مرتضوی را در متن دفاعیه‌اش در گفت‌وگو با یک شاهد عینی بازداشت‌گاه کهریزک سنجیده است و اکنون این مدعیات را از منظر حقوقی و در گفت‌وگو با محمد اولیایی‌فرد، وکیل پایه یک دادگستری مورد بررسی قرار می‌دهد. این حقوقدان معتقد است:

### شوی فداکاری حیدری‌فر بی‌تأثیر است

- علی‌اکبر حیدری‌فر ادعا می‌کند که او دستور انتقال متهمان را به کهریزک داده و مرتضوی در مرخصی بوده است. آیا به این ترتیب از سعید مرتضوی رفع اتهام خواهد شد؟ پاسخ قطعی اولیایی‌فرد به این سؤال، خیر است و اما توضیحات او:

- طبق ماده سه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، بند الف؛ دادرسی عهده‌دار کشف جرم و تعقیب متهم به جرم است. به همین منظور به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و تشکلات اداری زیرنظر دادستان فعالیت می‌کنند. شروع به تحقیقات نیز با ارجاع دادستان و از ناحیه بازپرس و دادیار است. بازپرس اختیاراتی بیش‌تر از دادیار دارد و می‌تواند «قرار» صادر کند. اگر در موضوعی دادستان و بازپرس مخالف همدیگر باشند، در دادگاه حل اختلاف خواهد شد. اما دادیار چنین اختیاراتی ندارد، چون پایین‌ترین پایه قضائی است. بنابراین به استناد بند ز این ماده، تمامی قرارهای دادیار باید با موافقت دادستان باشد. در صورت اختلاف دادستان و دادیار هم، نظر دادستان حاکم است. یعنی به هیچ عنوان از نظر حقوقی و قضائی دادیار اختیار قضائی ندارد و بدون اجازه دادستان نمی‌تواند قرار صادر کند. در نتیجه باید به آقای حیدری‌فر یادآوری کرد که دادگاه محل لیلی و مجنون بازی نیست تا ایشان به عنوان دادیار بگویند من همه مسؤلیت را می‌پذیرم. چرا که اظهارات او به لحاظ قانونی اساساً پذیرفتنی نیست. تمامی اقدامات او باید به تأیید آقای مرتضوی می‌رسیده و گرنه از لحاظ اجرایی کاری صورت نمی‌گرفته است. اساساً اگر زیر قراری که حیدری‌فر صادر کرده موافقت مرتضوی نبوده پرونده به دادگاه نمی‌رفت.

- به گمان من، این سه متهم یک بازی را شروع کرده‌اند که می‌توان آن را به تبانی تعبیر کرد. یعنی با شوی فداکاری می‌خواهند جریان دادرسی را دور بزنند. دادگاه باید در این زمینه بسیار هشدار باشد.

### نظر دادگاه بر مجرمیت مرتضوی است

- به مرتضوی اتهامات معاونت در قتل، مشارکت در بازداشت غیرقانونی و معاونت در تنظیم گزارش خلاف واقع تفهیم شد. دادرسی اتهام اول را وارد ندانست اما در دادگاه مجدداً به اتهام معاونت در قتل مرتضوی رسیدگی می‌شود. به لحاظ قضائی چه اتفاقی افتاده است؟

- این پرونده بیش از سه هزار صفحه بوده و بیش از سه سال طول کشیده است. دادرسی برای اتهام مشارکت در بازداشت غیرقانونی و معاونت در تنظیم گزارش خلاف واقع، «قرار مجرمیت» و در اتهام معاونت قتل «قرار منع تعقیب» صادر کرد. این موضوع مورد اعتراض اولیایی‌دم قرار گرفت. دادگاه اعتراض را بررسی و و قرار جلب به دادرسی صادر کرد. این یک رویه قضائی است، یعنی زمانی دادرسی اعتقادی به جرم متهم ندارد و قرار منع تعقیب صادر می‌کند اما دادگاه این اتهام را وارد می‌داند؛ پس به دادرسی دستور می‌دهد و تکلیف می‌کند که قرار مجرمیت صادر شود.

- اهمیت این موضوع در آنجاست که نشان می‌دهد دادگاه با مطالعه پرونده و دلایل شکات قانع شده اتهام معاونت در قتل متوجه مرتضوی است و در رأی دادگاه تأثیرگذار خواهد بود. به لحاظ عرف قضائی هر دادگاهی که در مورد اتهامی جلب به دادرسی صادر بکند، یعنی یک بار اعتقاد به تحقق جرم پیدا کرده است. بنابراین بسیار بعید به نظر می‌رسد که بعداً برخلاف نظر خودش متهم را از اتهام معاونت در قتل تبرئه کند. مگر این که اتفاق نادری بیفتد و مرتضوی در دفاعیاتش نظر دادگاه را برگرداند.

### مرتضوی و معاونت در قتل



- اما اتهام «معاونت» از نظر حقوقی به چه معناست و چرا به سعید مرتضوی وارد شده است؟  
 - ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی معاونت در جرم را تعریف کرده است:  
 یک - هر کس دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم نماید و یا به وسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود.  
 دو - هر کس با علم و عمد وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد.  
 سه - هر کس عالماً و یا عامداً وقوع جرم را تسهیل کند.  
 از سوی دیگر ماده دو قانون مجازات اسلامی چنین گفته است: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود.»

بنابراین لزومی به انجام فعل نیست بلکه ترک فعل هم می‌تواند جرم باشد. در مورد این پرونده امکان دارد سعید مرتضوی با ترک فعل، سکوت و عدم انجام وظایف، شرایط ارتکاب جرم و قتل را آسان کرده باشد. یک سری جوان معترض به نتیجه انتخابات را با حکم مرتضوی دستگیر شده و به بازداشتگاه مخصوص اراذل و اوباش منتقل شده‌اند. راهپیمایی آنها از نظر قانون اساسی هم بلامانع بوده است. اما این جوانان به مأمورانی که تا دیروز با اراذل و اوباش مواجه بودند سپرده شده و به شدت مورد آزار و ضرب و شتم قرار گرفتند. سعید مرتضوی باید از این بداخلاقی‌ها و جرایم مأموران جلوگیری می‌کرده که نکرده، پس با ترک فعل و وظیفه خود معاونت در جرم کرده است. یا به زبان دیگر شرایط جرم قاتلین را سعید مرتضوی فراهم کرده است.

### ادعای بی‌اطلاعی رافع مسؤولیت نیست

- دفاعیات سعید مرتضوی در مورد معاونت در قتل بر دو محور استوار است. یکی این که می‌گوید من مرخصی بودم و احکام انتقال به بازداشت‌گاه کهریزک را صادر نکردم. دوم این که ادعا می‌کند از شرایط وخیم و کشنده این بازداشت‌گاه بی‌اطلاع بوده است. نظرات اولیایی فرد در رد این دو ادعا را بخوانید.

- در پاسخ به این سؤال لازم است کمی از فضای حقوقی خارج شوم و به تجربه‌های شخصی خودم استناد کنم. چرا که در آن مقطع بالاترین سطح پرونده‌های امنیتی را قبول کردم و از شرایط باخبرم. در آن مقطع حجم دستگیری‌ها آن قدر زیاد بود و بازداشت‌ها به صورت فله‌ای انجام می‌گرفت که آقای حیدری‌فر همه روز در اوین تا دو نیمه شب بازجویی می‌کرد. چگونه است که در این شرایط حساس آقای مرتضوی مدعی می‌شود من مرخصی بودم؟ بسیاری از قرائن و شواهد نشان می‌دهد که پیش‌بینی شده بود اگر احمدی‌نژاد برنده اعلام شود، اعتراضاتی صورت خواهد گرفت. به همین دلیل بسیاری از افراد در فردای انتخابات بدون این که اصلاً فرصت اعتراض به نتیجه انتخابات را داشته باشند دستگیر شدند. برای اعتراضات خیابانی هم آمادگی داشتند و پروژه سرکوب اعتراضات پس از اعلام پیروزی آقای احمدی‌نژاد کاملاً طبق برنامه پیش می‌رفت. چگونه ممکن است شخص اول برخورد قضائی در این پروژه، در آن مقطع حساس به مرخصی رفته باشد؟

- توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که بسیاری از کیفرخواست‌ها از قبل آماده شده بود. در دادگاهی شرکت کردم که موکلم را ساعت ۶ عصر در منزل دستگیر کردند اما در کیفرخواست نوشته شده بود متهم در خیابان در حین آتش زدن اتوبوس‌ها و مغازه‌ها دستگیر شده است! من در دادگاه اعتراض کردم که چگونه ممکن است کیفرخواست با گزارش مأموران امنیتی بازداشت‌کننده تفات داشته باشد؟ فقط می‌توانست یک دلیل داشته باشد و آن این که کیفرخواست‌ها قبل از اعتراضات آماده شده بود.

- آقای مرتضوی باید از نظر قانونی دلیل بیاورد و بگوید این مرخصی را از کی گفته؟ رئیس قوه قضائیه؟ رئیس دادگستری استان؟  
 - وقتی کسی در حد مرتضوی چنین ادعایی کند می‌داند که دادگاه ممکن است استعمال کند و فکر اینجا را کرده که اگر مرخصی او استعمال شد، تأیید شود. اما مرتضوی با امکاناتی که در دست داشته ممکن است روی کاغذ و از نظر شکل ظاهری در مرخصی بوده باشد اما شاید به بازداشتگاه می‌آمده و یا دستورات لازم را صادر می‌کرده است. دادگاه حتا در صورت مثبت بودن استعمال می‌تواند با آوردن شهود ثابت کند که مرتضوی در مرخصی ظاهری از ماجرا باخبر بوده است. متهمان ممکن است او را دیده باشند و شاهد دستورات او به حیدری‌فر و مأموران باشند. در واقع گره کار این پرونده به دست شاهدان باز می‌شود و ترفند مرتضوی خنثی خواهد شد. مرتضوی با یک مشکل دیگری هم روبرو هست. کسانی که قبلاً به عنوان قاتل دستگیر شدند، اعترافات می‌کردند و ممکن است شهادت داده باشند علیه مرتضوی.





- چطور سعید مرتضوی می‌گوید که من از شرایط آن بازداشتگاه اطلاع نداشتم؟ ایشان دادستان تهران بودند. چندین نهاد اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی، هیات منتخب قضات، مجلس و... همه تأیید کردند این بازداشتگاه استاندارد نبوده اما ایشان قبول نمی‌کنند؟

- یک سؤال مهم این است که چرا وقتی اولین اعلام آمادگی کرده برای پذیرش بیش از ۳۰۰ متهم، فقط با انتقال ۱۴۵ نفر موافقت شده است؟ اینها همان ترک فعل است که منجر به قتل شده و اتهام معاونت در قتل را موجب می‌شود.

- عدم آگاهی و ادعای بی‌خبری به هیچ عنوان جرم آقای مرتضوی را از بین نمی‌برد. این اخبار معمولی نبوده؛ این گونه اتفاقات در حیطه مسئولیت و وظایف ایشان بوده که می‌بایست خبردار می‌شدند. قطعاً اطلاع دقیق و کلی از شرایط بازداشت‌گاه جزو مسئولیت‌های او بوده است. من شخصا اطلاع نداشتم ایشان را نمی‌توانم بپذیرم اما به طور کلی این ادعا از سوی دادستان پایتخت یک کشور، رافع مسئولیت او نیست.

### قانون‌شکنی مرتضوی در انتشار دفاعیات

- این دادگاه غیرعلنی برگزار می‌شود و سعید مرتضوی هم به آن معترض است. دلیل غیرعلنی برگزار شدن دادگاه چیست؟ از سوی دیگر مرتضوی با وجود غیرعلنی بودن دادگاه، متن دفاعیاتش را در اختیار رسانه‌ها قرار داده است. حکم این عمل از نظر حقوقی چگونه است؟

- طبق اصل ۱۶۵ قانون اساسی و ماده ۱۸۸ آیین دادرسی کیفری اصل بر علنی بودن دادگاه هاست به استثنای مواردی که دادگاه تشخیص بدهد: در مورد اعمال منافی عفت و جرایمی که برخلاف اخلاق حسنه است. یا در مورد امور خانوادگی و دعاوی خصوصی به درخواست طرفین. یا این که علنی بودن محاکمه مخل امنیت یا احساسات مذهبی باشد. به نظر می‌رسد در این پرونده هم دادگاه به دلیل مخل امنیت بودن تشخیص داده که جلسات غیرعلنی برگزار شود. یک دلیل این است که امکان داشته متهمین خصوصاً مرتضوی در دادگاه برای تبرئه خود آمیزش اصلی را نام برد و یا بگوید از چه کسی دستور گرفته و از چه کسانی مجوز داشته است. دلیل دوم هم می‌تواند عمق فاجعه کهریزک باشد. یعنی اگر خانواده مقتولین و اولیای دم از آنچه بر مقتولین رفته صحبت می‌کردند و یا توضیحات سه متهم اگر در دادگاه عنوان می‌شد، می‌توانست افکار عمومی را تحت تأثیر قرار بدهد. البته اولیای دم هم درخواست داشتند که علنی باشد برای روشننگری این که متهمان چه کردند و مرتضوی هم از سوی دیگرهمین درخواست را داشت. چون او در افکار عمومی سابقه بدی دارد می‌خواست با دفاعیاتش به نوعی مظلوم‌نمایی کند و بگوید در راستای وظایف کاری خواستم امنیت برقرار کنم. ولی دادگاه به هر صورت تصمیم به غیرعلنی گرفت و قانوناً این اختیار را هم داشت.

- موضوعاتی که در دادگاه غیرعلنی مطرح می‌شود و اسامی افراد به هیچ عنوان نباید در خارج از دادگاه عنوان شود. در غیر این صورت دیگر غیرعلنی بودن موضوعیتی ندارد. تبصره یک ماده ۱۸۸ برای دادگاه‌های علنی هم محدودیت‌هایی دارد. ملاحظاتی مانند این که مردم و رسانه‌ها می‌توانند در جلسات شرکت کرده و رسانه‌ها از جریان رسیدگی گزارش مکتوب تهیه کنند اما بدون ذکر نام یا مشخصاتی که معرف هویت فردی، موقعیت اداری و اجتماعی شاکی و متهم باشد. در صورت تخلف، این عمل در حکم افترا است. پس دادگاه‌های علنی هم محدودیت‌هایی دارد حالا سعید مرتضوی نه تنها رعایت ملزومات دادگاه غیرعلنی را نکرده بلکه اصولاً مواردی را که در دادگاه‌های علنی هم نباید طرح بشود، منتشر کرده. حالا شکات پرونده از دو حق برخوردارند. یکی این که در مورد آن بخش از دفاعیات منتشر شده می‌توانند توضیحات خود را منتشر کنند. دوم این که از مرتضوی و رسانه‌های پخش‌کننده شکایت کنند. مدعی العموم هم راساً می‌تواند به دلیل این که مرتضوی قانون را زیرپا گذاشته، به جرم افترا از او شکایت کند.

### سایه سیاست

- سیاست تا چه اندازه می‌تواند در این پرونده و حکم نهایی آن تأثیرگذار باشد؟

- چه بخواهیم چه نخواهیم سایه مسایل سیاسی بر این پرونده افتاده است. همه می‌دانیم که روزگاری آیت‌الله خامنه‌ای نظر خاصی به آقای مرتضوی داشته، هرچند ممکن است حالا نداشته باشد. احمدی‌نژاد هم به نوعی وامدار مرتضوی است و استقرار دولت دومش با دستورات قانونی مرتضوی در برخورد با اعتراضات پس از انتخابات گره خورده و در این اواخر هم که به جمع کابینه پیوسته است. پس اگر آقای روح‌الامینی قول رسیدگی عادلانه را از رهبر جمهوری اسلامی نمی‌گرفت، شاید مرتضوی به پای میز محاکمه نمی‌رسید. روح‌الامینی پدر در برابر خویشنداری‌هایی که کرده از مقامات بلندپایه نظام قول‌هایی برای برگزاری این دادرسی گرفته که پرونده تا به اینجا پیش رفته است. از یادمان نرفته که قاضی مرتضوی با اقداماتی مثل بستن فله‌ای روزنامه‌ها، دستگیری روزنامه‌نگاران نظرات رهبری را محقق می‌کرد و در سرکوب‌های شیک و به ظاهر قانونی فعال بود. او با سمت قضاوت و با سواستفاده از قوانین، به نفع قشری از نظام که سرکوب شیک را می‌پسندید، فعالیت می‌کرد.





محاكمه چنین فردی خیلی ساده نیست. مرتضوی یک فرد امنیتی در لباس قضاوت بوده است. روحیات امنیتی او همچنان ادامه دارد در فیلم گرفتن و صدا ضبط کردن از ملاقات با برادر رئیس مجلس هم خودش را نشان می‌دهد. می‌بینید که مرتضوی صراحتاً می‌گوید چرا روح‌الامینی فرزند خودش را با استفاده از رابطه آزاد نکرده تا کار به اینجا و دادگاه نکشد. یعنی اگر پای روح‌الامینی و پیگیری‌های او در میان نبود، شاید شکایت شکات دیگر به جایی نمی‌رسید. شکات پرونده هم به رغم این که خون بچه‌هایشان در کمال بی‌گناهی ریخته شده تا کنون خویشنداری کرده‌اند و امیدوارم به همین صورت هم پیش برود و دادگاه عادلانه رسیدگی کند و رأی عادلانه بدهد.

- وجود سعید مرتضوی با کارنامه‌ای که از ابتدای حضور در دستگاه قضائی داشته، از مظاهر فساد در دستگاه قضا است. اگر خواهان بهبود و اصلاح اوضاع هستیم باید در دستگاه قضا اصلاحات کنیم و امثال آقای مرتضوی را که به عنوان اشخاص امنیتی وارد شده‌اند حذف شوند. اگرچه او قهرماً حذف شده اما باز هم فساد بزرگی وجود دارد. در حالی که دستگاه قضا باید عین عدالت باشد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/article/-187428ecb7.html>



## اخطار دیوان عدالت اداری درباره نامه‌نگاری‌های غیرقانونی سعید مرتضوی، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱

رئیس دیوان عدالت اداری در نامه‌ای به سرپرست وزارت رفاه، تهدید کرد که در صورت ادامه فعالیت‌های غیرقانونی سعید مرتضوی در تأمین اجتماعی، با «افراد خاطی» برخورد خواهد شد.

به گزارش کلمه، بر اساس خبری که خبرگزاری فارس به نقل از یک منبع آگاه منتشر کرده، منتظری در نامه‌ای به سرپرست وزارت رفاه، کار و تأمین اجتماعی تأکید کرده که با توجه به ابلاغ دستور برکناری مرتضوی، اقدامات وی غیرقانونی است. رئیس دیوان عدالت اداری به طور مشخص به جابه‌جایی و انتصاب مدیران کل برای سازمان‌های تأمین اجتماعی در شهرهایی از جمله اردبیل و کرمانشاه اشاره کرده است. وی همچنین خواستار پیگیری این موضوع از سوی سرپرست وزارت رفاه شده و هشدار که «در صورت عدم توجه، افراد خاطی تحت تعقیب قرار می‌گیرند».

از لحن نامه منتظری بر می‌آید که تهدید وی علاوه بر مرتضوی، سرپرست وزارت رفاه را هم هدف گرفته است. مرتضوی به رغم حکم دستگاه قضائی، همچنان به فعالیت در سازمان تأمین اجتماعی ادامه می‌دهد؛ موضوعی که اعتراض بسیاری از نمایندگان مجلس و مسئولان قضائی را برانگیخته است.

با این حال احمدی‌نژاد و نزدیکانش همچنان اصرار دارند که با حمایت از مقاومت مرتضوی در برابر قانون، تنش زایی با قوای دیگر را ادامه دهند. نهادهای دیگر نیز از جلوگیری از این قانون‌شکنی‌ها، ناتوان نشان داده‌اند و رهبری هم که وظیفه تنظیم روابط قوا را برعهده دارد، هنوز اقدامی در راستای انجام این وظیفه صورت نداده است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## یکی از مطلعان جنایات کهریزک: آقای مرتضوی! یادتان هست در حضور خانواده‌های بازداشت‌شدگان چه گفتید؟ ۲۸ اسفند ۱۳۹۱

### پرونده جنایت کهریزک کارنامه و کتاب تاریخ اقتدارگرایان حاکم است

یکی از مطلعان نسبت به جنایات کهریزک، در پاسخ به ادعاهای سعید مرتضوی، دادستان وقت تهران و متهم به معاونت در قتل جانبختگان این بازداشتگاه غیرقانونی، مواردی را افشا کرد که برای رد ادعاهای مرتضوی درباره بی‌خبری از جنایات کهریزک کفایت می‌کند. به گزارش کلمه، وی در این یادداشت که خطاب به مرتضوی نوشته شده، با ذکر جزئیاتی از مداخله مرتضوی در جریان جنایات کهریزک آورده است: کسی فکر نمی‌کند اثبات اتهامات تو در دادگاه پایانی بر جنایتهایی چنین باشد، اما در راه پایان دادن به این فجایع نمی‌توان از رسوا کردن امثال تو به سادگی گذشت. دادگاه همکاران سابق تو کار خود می‌کند و ما هم در جامعه کار خود را می‌کنیم. اگر به آخرت اعتقاد داشته باشی که البته به مجموعه رفتار چنین باورهایی نمی‌آید، خداوند هم کار خود خواهد کرد. اما بدان در دادگاه جامعه و افکار عمومی، جرم تو خیلی پیش از اینها اثبات شده است.

پس از سه جلسه جنجالی دادگاه کهریزک و بعد از آنکه سعید مرتضوی نه تنها اتهامات خود را نپذیرفت بلکه شاکی هم شد، ادامه رسیدگی به این پرونده ملی به بعد از تعطیلات عید نوروز موکول شد.

وکیل یکی از قضات متهم کهریزک گفته بود: با توجه به اینکه رئیس دادگاه اظهارداشت که ممکن است برای ادامه رسیدگی به پرونده و در راستای برخی تحقیقات بخواهند از شهود و مطلعین دعوت کنند جلسه بعدی دادگاه به بعد از تعطیلات عید موکول شد.

علی‌اکبر حیدری فر متهم دیگر این پرونده نیز پیش از ورود به سومین جلسه دادگاه کهریزک با حضور در جمع خبرنگاران با قبول این مسؤولیت گفت که سعید مرتضوی دستور بازداشت و اعزام متهمان به کهریزک را صادر نکرده و همه کاره من بودم.

او بدون هیچ‌گونه ابراز ندامتی از جنایتی که در کهریزک آفریده است، در پاسخ به سؤال خبرنگاری مبنی بر اینکه آیا شما هم مثل سعید مرتضوی در زمان حوادث تیرماه ۸۸ در مرخصی بوده‌اید، گفت: خیر، من از اول تا آخر ماجرا حضور داشتم.

پس از گذشت نزدیک به چهار سال از جنایت کهریزک، پرونده‌ای ملی که حیثیت نظام را در عالی‌ترین سطوح خدشه دار کرده، بررسی نشدن جرایم آمران و عاملان این جنایت و محدود کردن آن به مجازات چند نفر، آنگونه که پیش از این در خصوص جنایت حمله کوی دانشگاه ۷۸ و پرونده‌های دیگر مشابه دیده ایم، نشان از سطحی بودن رسیدگی به فاجعه‌ای عمیق دارد.

خاطره‌هایی که از این جنایت ننگین بر جا مانده و با هیچ رنگی پاک نخواهد شد، سند رسوایی اقتدارگرایانی است که با سرقت انقلاب اسلامی و منحرف کردن نظام برآمده از آن، کار را به جایی رساندند که پس از سه دهه از فعالیت جمهوری اسلامی، روی بسیاری از جنایتکاران سابق سفید شود.

پرونده جنایت کهریزک کارنامه و کتاب تاریخ اقتدارگرایان حاکم است. حتا بی‌هیچ تفسیر و تحلیلی، این اسناد گویای ناکارآمدی نظامی است که می‌خواهد برای دنیا نسخه بیچند و داعیه رهبری منطقه‌ای و جهانی را در سر می‌پروراند. سرنوشت رسیدگی به این پرونده ملی، نشان از ضعف ساختاری و سیستمیک نظام مبتنی بر فردیت دارد؛ آنجا که قانون و مقررات تنها کاغذ پاره‌ای است که نه قانونگذار حامی آن است و نه مجری خود را ملزم به اجرای آن می‌داند.

پرونده جنایت کهریزک به تنهایی قابلیت آن را دارد که سند محکومیت حکومتی باشد که درخواست کرسی برای شورای حقوق بشر دارد. کهریزک، سند گویایی برای آن دسته از مجامع بین‌المللی است که برای اعمال خشونت علیه یک فرد رسانه‌ها را پر می‌کنند از بیانیه و اطلاعیه، ولی علیه خشونت سازمان‌یافته و نهادینه‌شده سکوت می‌کنند و لب به اعتراض به دولتی نمی‌گشایند که تنها نگرانی‌شان از آن انرژی هسته‌ای است.

بدیهی است که نام این منبع آگاه نزد کلمه محفوظ می‌ماند و عدم ذکر نام این فرد به دلیل رعایت شرایط امنیتی و خطیر برای وی است تا به سرنوشت کسانی همچون افشاگران شکنجه ستار بهشتی که در بند ۳۵۰ بودند، گرفتار نشود.

متن کامل این مطلب که از سوی این فرد مطلع از جنایات کهریزک در اختیار کلمه قرار گرفته، در پی می‌آید.



به نام خدا

آقای مرتضوی! یادتان هست پس از لخت کردن متهمان، دستور دادید یکدیگر را کتک بزنند؟  
آقای سعید مرتضوی!

وقتی دفاعیات شما در دادگاه غیر علنی شهدای کهریزک را خواندم به خاطر مظلومیت ملتی که شما دادستانش بودید حسرت خوردم. وقتی دیدم می‌توانید با این صراحت کتمان حقیقت کنید. شرمنده مظلومیت شهدایی شدم که حاصل خون آنها، جنیت کارانی چون شما بر مسند قضا شدند. در دفاعیات منتشر شده گفته‌ای: «صادقانه اعلام می‌کنم که اینجانب در وقوع آن حوادث ناگوار در بازداشتگاه کهریزک کوچک‌ترین نقشی نداشته‌ام.»

آقای مرتضوی چون مطمئنم این سخنان از روی فراموشی نیست نکاتی را اشاره می‌کنم تا واقعیت‌های روی داده در کهریزک، زیر دروغ‌های تو پنهان نشود. برای دادگاهتان امیدی ندارم که این گفته‌ها اثری داشته باشد، اما برای دادگاه تاریخ و افکار عمومی، اینها را می‌گویم تا بدانند کسی که قتل و شکنجه می‌کند، دروغ هم می‌گوید.

بگذارید از اوایل ماجرا شروع کنیم، یادتان هست وقتی اتوبوس‌های حامل جوانان معترض به کهریزک رسید افسر شب کهریزک حاضر به پذیرش آنها نشد و بعد از یک ساعت معطلی مجبور شدید خودتان شخصاً تماس گرفته و گفتید که من دادستان تهران هستم و به تو دستور می‌دهم این افراد را پذیرش کنی؟

یادتان هست آن افسر در پاسخ به شما چه گفت؟ یادتان هست گفت اینجا بازداشتگاه نیروی انتظامی است و من فقط از مافوق نظامی دستور می‌گیرم و نه شما؟

یادتان هست او را تهدید کردید که پدرت را در می‌آورم؟ یادتان هست گفتید الان شرایط کشور بحرانی است و اگر به دستوراتان عمل نکنند به جرم خیانت محاکمه اش خواهید کرد؟

آقای مرتضوی یادتان هست آن افسر حرفتان را گوش نداد و مجبور شدید با فرماندهان انتظامی صحبت کنید؟

یادتان هست بعد از تماس «سرهنگ ساجدی» و دستور ایشان مبنی بر پذیرش موقت بازداشت شدگان مجدداً با بازداشتگاه تماس گرفتید و با غرور به آن افسر گفتید بزودی تلافی می‌کنید؟

یادتان هست صبح روز بعد گروهی را به آنجا گسیل کردید تا امور مربوط به بازجویی‌ها را عهده دار شوند؟

یادتان هست آنروزی که به شما پیغام دادند که اینها را توی فضای باز لخت کرده و مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند در جمع چند نفره و در حضور چند از خانواده‌های نگران چه لفظ رکیکی بکار بردید؟

آقای مرتضوی من هم مثل شما سردار روح الامینی را و نه پدر دیگر شهدا را مقصر می‌دانم نه به خاطر اینکه اجازه داده‌اند فرزندش به به خیابان بیاید بلکه به خاطر اینکه آنزمان که شما جوانان این مرز و بوم را به بهانه اراذل و اوباش به همین کهریزک بردید و زیر شکنجه‌های قرون وسطایی له می‌کردید و دهها نفر زیر این شکنجه‌ها به قتل رسیدند به عنوان یک مسؤول در این مملکت سکوت کردند و حاضر نشدند مانند امروزش فریاد بزنند. من هم این امین مقام رهبری را مقصر می‌دانم، نه به خاطر آنچه از نظر شما مسؤلیت پدری است، بلکه سکوتش در برابر قتل زهرا کاظمی توسط شما در بازداشت گاه ۲۰۹.

آقای مرتضوی، آقای ستون خیمه ولایت، سرباز عزیز ولایت، شما که حتماً ولایت پذیری تان اجازه نمی‌داد در آن دوره به تعبیر خودتان فتنه، مبارزه با فتنه را با توجه به مسؤلیت خطیرتان رها کنید و به دنبال پایان نامه دکترایتان بروید، اجازه می‌فرمایید جلوتر برویم و چند نکته از کهریزک سال ۸۶ را به خاطرتان بیاورم؟ از صبح‌هایی که به آنجا می‌آمدید و دستور می‌دادید متهمین لباس هایشان را در بیاورند و شروع به زدن یکدیگر کنند صحبتی کنم؟ اجازه می‌دهید از روزهایی بگویم که بازداشت‌شدگان را وادار می‌کردید در مقابلتان به خانواده هایشان هتاکی کنند؟ اجازه می‌دهید از روزهایی بگویم که خانواده‌های بازداشت‌شدگان را با هتاک از مقابل دفترت دور می‌کردی و در خیابان دستور می‌دادی مورد ضرب و شتم قرار دهند؟

از کدام اینها که هر کدام برای درد دل مثنوی هفتاد من کاغذ خواهند شد، بگویم؟

امیدوارم برای پرونده‌ای چنین رسوا که اثبات جرمش نزد افکار عمومی قطعی است، دردی روی دردهای دیگرمان اضافه نشود. کسی فکر نمی‌کند اثبات اتهامات تو در دادگاه پایانی بر جنایت‌هایی چنین باشد، اما در راه پایان دادن به این فجایع نمی‌توان از رسوا کردن امثال تو به سادگی



گذشت. دادگاه همکاران سابق تو کار خود می‌کند و ما هم در جامعه کار خود را می‌کنیم. اگر به آخرت اعتقاد داشته باشی که البته به مجموعه رفتارت چنین باورهایی نمی‌آید، خداوند هم کار خود خواهد کرد. اما بدان در دادگاه جامعه و افکار عمومی، جرم تو خیلی پیش از اینها اثبات شده است.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://www.kaleme.com/1391/12/28/klm-137341/>



## انتشار دفاعیات مرتضوی در روزنامه «ایران»؛ وکیل قربانیان کهریزک: نمی‌توانیم پاسخ خود را منتشر کنیم، ۲۸ اسفند ۱۳۹۱

دادگاه کهریزک غیرعلنی برگزار شد؛ اما «سعید مرتضوی» در ویژه‌نامه‌ای آنچه در دادگاه گفت و شنید را در ۴۳ صفحه A4 منتشر کرد. «صالح نیکبخت» وکیل یکی از قربانیان کهریزک پس از انتشار گسترده دفاعیات سعید مرتضوی در روزنامه «ایران» به‌رغم غیرعلنی بودن دادگاه و تعرضات گسترده وی به خانواده قربانیان و یکی از وکلای این خانواده‌ها (صالح نیکبخت) در پاسخ به این سؤال روزنامه «شرق» که «چرا به این اظهارات پاسخ ندادید» گفت: چون دادگاه غیرعلنی اعلام شده بود، ما نمی‌توانستیم دفاعیات و پاسخ خود را منتشر کنیم، زیرا متعهد به رعایت قوانین کشور هستیم.

او افزود: همچنین رئیس یک سازمان بزرگ دولتی هم نیستیم که دفاعیات خود را در آن تکثیر کنم و به دست کارمندان برسانم یا از وکلا و کارشناسان حقوقی برای نوشتن مطالب استفاده کنم.

نیکبخت در پاسخ به این سؤال که «شما را وکیل عوامل فتنه معرفی کرده‌اند» گفت: در جلسه دادگاه یکی از مستشاران دادگاه با منطقی به آقای مرتضوی تذکر داد که حق توهین به وکیل را نداری و وکیل در چارچوب قانون از متهمان دفاع کرده است. مضافاً من به وی که مرا وکیل «گنجی» معرفی کرده بود، گفتم: «دیدی باز هم دروغ می‌گویی، من وکیل گنجی نبوده‌ام.» در حال حاضر هم به جای پاسخ به مرتضوی او را به خدا و قضاوت ملت ایران واگذار می‌کنم.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## یکی از شاکیان سعید مرتضوی: شکایت جدیدی از مرتضوی به دادستانی تقدیم کردم، ۵ فروردین ۱۳۹۲

بالآخره انتشار غیرقانونی لایحه دفاعیه سعید مرتضوی، دادستان سابق تهران و متهم ردیف نخست پرونده جنایت بازداشتگاه کهریزک اثر خود را گذاشت؛ شکایت جدید از مرتضوی به اتهام «افترا و تشویش اذهان عمومی» شاید تنها بخشی از تبعاتی است که انتشار لایحه خوانده شده در یک دادگاه غیرعلنی، به همراه داشته باشد؛ لایحه‌ای طولانی و مفصل که دست کم یک حقوق‌دان از چند منظر به آن ایراد وارد دانسته و نسبت به افتراهای وارد شده در آن شکایت کرده است!

با اتمام دومین جلسه دادگاه محاکمه قضات تعلیق شده در رابطه با پرونده جنایت کهریزک، اتفاقی رخ داد که برای بسیاری قابل هضم نبود؛ دو خبرگزاری متن لایحه دفاعیه متهم را به رغم غیرقانونی بودن (به دلیل برگزاری دادگاه به صورت غیرعلنی) منتشر کردند تا زمینه ساز طرح شکایتی جدید علیه مرتضوی شوند!

به گزارش «تابناک»، وقتی به ماجراهای حول و حوش سعید مرتضوی در یک سال گذشته نگاه کنیم، درخواستیم یافت که ظاهراً خود وی بی تمایل به جنجال‌سازی نیست؛ چه زمانی که با قول شرف کاری کرد که نمایندگان مجلس وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی را در چند مرحله به مجلس کشانده و در نهایت وی را عزل کنند، چه زمانی که بازی در نقش اول فیلم اکران شده در مجلس را عهده‌دار شد و چه حالا که برای محاکمه به دادگاه می‌رود و یک بار از در پشتی خارج می‌شود و یکبار دیگر برای تاختن به شاکیان پرونده، وظایف خود را از یاد برده و بی حرمتی به خانواده جان‌باختگان کهریزک را فریاد می‌زند!

البته این آخرین حاشیه دادستان سابق تهران نیست چراکه به فاصله چند ساعت بعد از اتمام دومین نشست دادگاه قضات تعلیق شده کهریزک، متن بیست و پنج صفحه‌ای - از ۴۳ صفحه - لایحه دفاعیه مرتضوی بروی تلکس خروجی یک خبرگزاری قرار می‌گیرد تا این سؤال برای همه مطرح شود که چگونه فردی با دکترای حقوق، در شرایطی که به عنوان استاد دانشگاه وظیفه آموزش به تعدادی دانشجو را عهده دار شده، راضی می‌شود به راحتی هر چه تمام‌تر بخشی از دادگاه غیرعلنی را در رسانه‌ها افشا کند.

اما فارغ از این سخنان، انتشار این سخنان از منظر دیگری هم قابل توجه است؛ انشای مفصل سعید مرتضوی در دفاعیه اش، در بر گیرنده مسائلی است که هرچند از زاویه دید وی بیان‌شان موجه محسوب شده، اما گاه تنها در برگیرنده ادعاهای وی بوده و حتا در مواردی تهمت‌هایی که وی به دیگران زده را هم شامل می‌شود.

مرتضوی در قسمتی از دفاعیاتش سه ایراد شکلی به دادگاه وارد می‌داند که چون تشخیص وارد دانستن یا ندانستن این موارد، وفق قانون بر عهده خود دادگاه گذاشته شده، ادامه جلسات دادگاه صراحت دارد داشته باشد که این موارد از دید مدیر خراسانی، رئیس دادگاه و چهار مستشاری که وی را همراهی می‌کنند وارد تشخیص داده نشده و مردود هستند.

این در حالی است که دومین ایراد شکلی مرتضوی به صلاحیت دادگاه، به ماجرای اشاره دارد که اگر نگوئیم برای نوعی اعمال فشار بر رئیس دادگاه بیان شده، دست کم به زعم متهم ردیف نخست، از دید صلاحیت نداشتن قاضی مدیر خراسانی برای ریاست دادگاه قضات تعلیق شده بازداشتگاه کهریزک بیان شده و به زبان ساده، حاکی از متهم بودن رئیس دادگاه از دید یک پرونده مطرح دیگر است.

ماجرا به این صورت است که چند سال پیش، رسیدگی به پرونده‌ای معروف به پرونده گروه «عباس پالیزدار» در دستور کار قوه قضائیه قرار می‌گیرد تا در راستای آن عده‌ای به دستور سعید مرتضوی، دادستان وقت تهران بازداشت شده و با طی شدن مراحل پرونده، محاکمه متهمان در دادگاهی به ریاست مدیر خراسانی آغاز شود؛ دادگاهی که روند آن طی شده و در انتها منجر به صدور حکم برای متهمان می‌شود اما در ادامه و با اعتراض متهمان، بسیاری از احکام صادر شده در آن شکسته می‌شود تا برخی از محکومان پرونده که تبرئه شده بودند، شکایتی علیه دادستان وقت و قاضی پرونده تنظیم کنند.

پیمان حاج محمود عطار، وکیلی که چند ماه با پالیزدار همکاری داشته و این همکاری موجب بازداشت وی شده است، از جمله محکوم‌شدگان آن دادگاه است که تبرئه شده و اکنون پرونده شکایت وی از مدیر خراسانی و مرتضوی در دادگاه کارکنان دولت مفتوح است.

وی که تلویحاً مرتضوی در لایحه دفاعیه‌اش در دادگاه کهریزک مشخصات وی را افشا کرده و اتهاماتی متوجه وی دانسته به خبرنگار «تابناک» می‌گوید: آقای مرتضوی در لایحه دفاعیه‌اش، در بند دوم ایرادات شکلی‌ای که درباره عدم صلاحیت دادگاه کهریزک بیان کرده، به اینجانب اشاره‌ای کرده که بنا بر آن مجبور به ارائه توضیحاتی هستم.



وی می‌افزاید: آقای مرتضوی در بند (ب) لایحه دفاعیه‌اش به اصل رسیدگی توأمأً به اتهامات متعدد متهم در مرجع قضائی واحد اشاره کرده است و در ادامه تأکید داشته که به این اصل لازم‌الرعايه در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان توجه نشده است و مستند ادعای خود را مواد ۵۴ و ۱۸۳ آیین دادرسی کیفری عنوان کرده است در حالی که این مواد قانونی بر پرونده ادعایی ایشان هیچ ارتباطی ندارد. مرتضوی در ادامه ادعای خود دلیل انطباق این اصل و مواد استنادی با پرونده خود را تشکیل پرونده شکایت اعضای «باند پالیزدار» در شعبه ۱۵ بازپرسی دادسرای ویژه کارکنان دولت علیه وی و سایر قضات مرتبط با پرونده «باند پالیزدار»، من جمله آقای مدیر خراسانی، رئیس شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان مطرح کرده است. عطار می‌افزاید: وی در ادامه به اینجانب اشاره کرده که به عنوان تنها وکیل که در پرونده «باند پالیزدار»، علاوه بر آقای مرتضوی، علیه آقای مدیر خراسانی هم به جهت صدور ۲ سال حبس تعزیری برای بنده، شکایت نموده است. یعنی مرتضوی مدعی شده که چون یک شکایت علیه وی در دادسرای کارکنان دولت و یک شکایت دیگر هم، همزمان در دادگاه کیفری استان مطرح است، طبق اصل ۱۸۳ آیین دادرسی کیفری، اصل لزوم رسیدگی توأمأً به اتهامات متعدد یک متهم، بایستی پرونده فعلی در شعبه ۸۶ کیفری یکجا و توأمأً با آن پرونده دیگر مورد بررسی قرار گیرد. یعنی آقای مرتضوی معتقد است که چون یک پرونده مطرح در دادسرای کارکنان دولت دارد، طبق اصل رسیدگی توأمأً به اتهامات متعدد یک متهم، پرونده مطرح در شعبه ۷۶ کیفری، یکجا و همزمان با آن پرونده دیگر مورد رسیدگی قرار گیرد.

ماده ۱۸۳ آیین دادرسی کیفری - به اتهامات متعدد متهم باید توأمأً و یکجا رسیدگی شود لیکن اگر رسیدگی به تمام آنها موجب تعویق باشد دادگاه نسبت به اتهاماتی که مهیا برای صدور حکم است تصمیم می‌گیرد.

این حقوق‌دان در ادامه با اشاره به ماده قانونی استناد شده توسط مرتضوی، در رد ادعای وی می‌گوید: برای روشن شدن ماجرا بد نیست عین عبارت قانون را مطالعه کنیم؛ این ماده رسیدگی توأمأً به اتهامات متعدد یک متهم را با یک شرط همراه کرده اما ظاهراً این شرط از دید آقای مرتضوی دور مانده است. به عبارتی بهتر، این قانون می‌گوید که اگر برخی از اتهاماتی که متوجه یک متهم است، از جهت ادله اثبات بزه و انتساب جرم به متهم کافی برای رسیدگی و صدور حکم باشد، دادگاه نمی‌تواند، اتهاماتی را که هنوز دلایل کافی برایشان تحصیل نشده است را مبنایی برای تعویق در رسیدگی به اتهامات کامل شده قرار دهد. یعنی فراز دوم این اصل لازم‌الرعايه در آیین دادرسی کیفری صراحت دارد که شرط رسیدگی توأمأً به اتهامات متعدد، تعویق نیافتادن در رسیدگی به دیگر اتهامات متهم است.

عطار در ادامه با ذکر مثالی می‌افزاید: فرض کنید متهمی در حین سرقت، صاحب‌خانه را مورد ضرب و جرح قرار داده و در نهایت برخی اموال وی را نیز به آتش بکشد؛ اینجا با متهمی مواجه هستیم که سه اتهام وارده به وی می‌بایست در یک دادگاه و به صورت همزمان مورد رسیدگی قرار گیرد. اما در ماجرای آقای مرتضوی، فارغ از آنکه دو پرونده تشکیل شده برای وی هیچ ارتباطی به یکدیگر نداشته و از ابتدا در روندی جداگانه تشکیل شده و از ابتدا تجمیع نشده‌اند اما نکته مهم اینجاست که بر اساس فراز دوم ماده ۱۸۳ آیین دادرسی کیفری، با تکمیل پرونده کهریزک می‌بایست دادگاه تشکیل شود چرا که ممکن است تکمیل شدن اتهامات مطرح در پرونده جاری در دادسرای کارکنان دولت موجب تعویق در رسیدگی به این پرونده شود. یعنی دادگاه وقتی می‌بیند شرایط برای رسیدگی به این پرونده مهیاست، نمی‌تواند منتظر رسیدن پرونده تکمیل بعدی بماند.

شاکی مرتضوی در ادامه از منظر دیگری به لایحه دفاعیه وی نگریسته و در تشریح ایراد دیگری که متوجه آن می‌داند، می‌گوید: آقای مرتضوی بارها در لایحه دفاعیه خود در باب اتهامات مطرح درباره بازداشتگاه کهریزک، افرادی که از وی شکایت کرده‌اند را «باند پالیزدار» خطاب می‌کند. در این باره بد نیست سابقه‌ای تاریخی طرح کنم؛ بعد از آنکه کمیسیون تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی گزارشی را در صحن علنی از تخلفات قضات دادگستری و در رأس ایشان، آقای مرتضوی قرائت کرد، دادستان سابق تهران برای تحت تأثیر قرار دادن آن گزارش، سخنرانی‌های آقای پالیزدار طی ماه‌های گذشته را جرم‌انگاری کرد و ایشان را بازداشت و راهی سلول انفرادی کرد و برای جنبه امنیتی دادن به قضیه، ماجرا را از فرد خارج کرد و سعی کرد با دستگیری تمامی افرادی که ولو مدتی کوتاه با وی همکاری کرده بودند (و همکاری‌شان گاه قطع شده بود و گاه استمرار داشت)، پرونده وی را بانندی و شبکه‌ای تعریف کند.

وی در تشریح باقی ماجرا می‌گوید: بنده نیز در زمره این افراد قرار داشتم و چیزی حدود دو ماه و نیم، نزدیک سه ماه با ایشان به عنوان مشاور حقوقی همکاری می‌کردم و بعد از آن با این کمیته تحقیق و تفحص قطع ارتباط کرده بودم اما همه اینها مانع از آن نشد که دستگیر نشوم و ۲۲ روز در سلول انفرادی نمانم! البته بعداً هم در کیفرخواستی که با هدایت و دستور آقای مرتضوی، بازپرس رسیدگی کننده و معاون آقای مرتضوی و سراسر خلاف قانون صادر شد، یکی از اتهامات ما، مشارکت در تشکیل باند ضد امنیتی بود که بعدها در دادگاه همه متهمان از این اتهام تبرئه شدیم و این رأی کمی بعد قطعی شد. اینجاست که پس از گذشت حدود چند سال خیلی عجیب خواهد بود که آقای مرتضوی با دکترای حقوق





و جزا - نمی‌دانم با چه سو نیت و هدف و غرضی، - بار دیگر ماها را «باند» خطاب کند؛ آن هم در شرایطی که حکم برائت همه ما از این اتهام سال‌هاست که قطعی شده است.

عطار در ادامه با عجیب خواندن طرح چنین موضوعی از جانب فردی که استاد دانشگاه است، می‌گوید: جالب است که آقای مرتضوی رأی آن پرونده را دیده و از جزئیات آن آگاه است اما نمی‌دانم چرا هنوز اصرار دارد که امثال من را «باند پالیزدار» خطاب کند. اما عجیب‌تر اینجاست که فارغ از آنکه این موضوع را استاد دانشگاهی طرح می‌کند که نقش آموزش به دانشجویان متعددی را عهده دار شده، آقای مرتضوی در بخش دیگری از لایحه دفاعیه‌اش خطاب به آقای مدیر خراسانی، رئیس دادگاه کهریزک، موضوع شکایت بنده از هر دوی ایشان را مطرح کرده و معتقد است که چون آقای مدیر خراسانی خودش هم در پرونده دیگر جزو قضات تحت شکایت «باند پالیزدار» است، پس حق رسیدگی به پرونده قضات کهریزک را ندارد. در پاسخ به این شبهه باید گفت که بنده از آقایان مرتضوی و مدیر خراسانی از بابت بازداشت خودم به حکم غیرقانونی شکایت کرده‌ام و هیچ ارتباطی با پرونده کهریزک ندارم و شکایتی از بابت پرونده کهریزک متوجه آقای مدیر خراسانی نیست تا وی را به این دادگاه ارتباط دهد.

این وکیل می‌افزاید: البته ایراداتی که متهم متوجه دادگاه دانسته است، دادگاه را مکلف می‌کند که در جهت نفی یا اثبات آنها ورود کرده و پیش از رسیدگی به پرونده، ابتدا درباره آنها اظهار نظر کند و این مهم قطعاً مورد توجه دادگاه قرار گرفته است اما بد نیست که بگویم آقای مدیر خراسانی در پرونده ما، زمانی که بنده برخی ایرادات شکلی و ماحوی مطرح کردم، (نه در رد و در تأیید!) پاسخ نداد و این نقیصه در عملکرد آقای مدیر خراسانی در آن پرونده ثبت شده تا در نهایت، پاسخ وی به این ایرادات حتا در رأی نهایی نیز گنجانده نشود! البته از جزئیات دادگاه کهریزک اطلاعی ندارم و نمی‌دانم که چه اتفاقی در مقابل طرح ایرادات توسط آقای مرتضوی رخ داده است.

حاج محمود عطار در انتها به شکایت جدیدی که از مرتضوی صورت داده اشاره کرده و می‌گوید: مجموعه مسائل مطرح شده در لایحه دفاعیه آقای مرتضوی و نسبت دادن دوباره اتهاماتی مانند عضویت در «باند» موجب شد تا در آخرین هفته کاری سال ۹۱ شکایت جدیدی از ایشان برای نشر اکاذیب و به نوعی، تشویش اذهان عمومی مطرح کنم. شکایت بنده در ساعات ابتدایی روزی که نشست سوم دادگاه کهریزک برگزار شد، تسلیم دادستانی شد تا ان شاء الله به آن رسیدگی شده و ابهاماتی که مطرح شده است، پاسخ بیابد و آقای مرتضوی درباره آنها توضیح دهد!

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «تابناک»



## نگاهی به پرونده کهریزک و سوابق جنایتکارانه «قاضی حداد» (حسن زارع دهنوی)؛ ایرج مصداقی، ۱۷ فروردین ۱۳۹۲

قاضی حداد بین سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۵ با رسیدگی به پرونده بسیاری از فعالان احزاب و سازمان‌های سیاسی و دانشجویی و مدنی احکام سنگینی را صادر کرد. رسیدگی به پرونده افراد و وابستگان به تشکل‌هایی مانند سازمان مجاهدین خلق، نهضت آزادی، ملی مذهبی‌ها، جبهه ملی، جبهه متحد دانشجویی، جبهه دموکراتیک ایران، دفتر تحکیم وحدت، انجمن‌های دانشجویان مسلمان، حزب ملت ایران، جندالله، انجمن پادشاهی و... بر عهده وی بود.

در دو ماه گذشته دادگاه رسیدگی به جنایت کهریزک در صدر اخبار مربوط به ایران رسانه‌های فارسی‌زبان داخل و خارج از کشور بوده است. در مرحله اول برای خواباندن سروصدا، تعدادی از عناصر درجه‌چندم نظام توسط دادگاه نظامی محاکمه شده و در دی‌ماه ۱۳۸۹ به قصاص و زندان‌های طویل‌المدت محکوم شدند تا خانواده قربانیان را در دوراهی تصمیم قرار دهند که آیا خواهان اعدام عناصر درجه‌چندم شوند یا به دنبال دانه‌درشت‌ترها باشند.

<http://www.rahesabz.net/story/29748>

<http://www.rahesabz.net/story/29747>

بدون تردید اگر اراده لازم برای رسیدگی واقعی به این پرونده وجود داشت همین سه نفری که اکنون به عنوان متهم به دادگاه برده شدند آن زمان همراه با دیگر متهمان محاکمه می‌شدند. ابتدایی‌ترین رویه‌های قضائی حکم می‌کند وقتی همه متهمان در دسترس هستند دادگاه در یک پرونده به اتهامات آنها رسیدگی کند تا حقی از کسی ضایع نشود.

خیمه‌شب‌بازی‌ای که در ماه‌های اخیر به راه افتاده مطلقاً با رویه قضائی موجود در نظام جمهوری اسلامی هم منطبق نیست و جای متهم و شاکی در آن عوض شده است. البته از دستگاه قضائی که محسنی‌اژه‌ای دادستان کل کشور آن است بیش از این انتظاری نمی‌رود. سعید مرتضوی در شهریور ۱۳۸۹ یک سال پس از جنایت کهریزک پیش از آن که حکم احمدی‌نژاد مبنی بر ریاست او بر «ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز» صادر شود با حکم محسنی‌اژه‌ای به معاونت دادستان کل کشور ارتقاء مقام یافته بود. در آن تاریخ هیچ‌یک از جنایات و یا اتهاماتی که متوجه مرتضوی شد برای مقامات قضائی ناشناخته نبود.

<http://www.irangreenvoice.com/article/2012/feb/17/19633>

در دادگاه رسیدگی به جنایت کهریزک در قدم اول نام احمد نجاتی‌کارگر و رامین آقازاده قهرمانی دو نفر از قربانیان کهریزک که کمتر از بقیه در رسانه‌ها آمده بود حذف شد و در قدم بعدی نام دکتر رامین پوراندراجانی (۱) و دکتر عبدالرضا سودبخش دو پزشک درگیر در پرونده کهریزک که به قتل رسیده بودند نیز حذف شد تا پرونده هرچه جمع‌وجورتر باشد.

رامین پوراندراجانی پزشک وظیفه شاغل در کهریزک اطلاعات ذی‌قیمتی در مورد شکنجه‌گرانی که به کهریزک تردد می‌کردند داشت. دکتر عبدالرضا سودبخش دکتر متخصص و استاد دانشگاه تعدادی از زندانیان کهریزک و اوین را که مورد آزار جنسی قرار گرفته بودند معاینه کرده و دارای اطلاعات خاصی در این زمینه بود.

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-ramin-pourandarjani/24920237.html>

مقامات قضائی در رابطه با این پرونده همان سناریوی رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را دنبال می‌کنند که عاقبت کسی از فرجام متهمان اطلاعی نیافت و تا جایی که در توانشان بود پرونده را جمع و جور کردند و قتل‌های زنجیره‌ای را منحصر به ۴ قتل فروهرها و مختاری و پوینده کردند.

در محکمه نظامیان درگیر در پرونده کهریزک به سادگی نام فرماندهان نیروی انتظامی از جمله اسماعیل احمدی مقدم و احمدرضا رادان حذف شد و عزیزالله رجب‌زاده نیز از اتهامات انتسابی تبرئه شد تا نشان دهند عزم جزمی بر عدم رسیدگی به پرونده جنایت کهریزک دارند. متهمان دادگاه مقامات قضائی درگیر در پرونده کهریزک نیز عبارت هستند از سعید مرتضوی، حسن زارع دهنوی و علی اکبر حیدری فر.



در جریان رسیدگی به «جنایت کهریزک» در اسفند ماه ۹۱ نه دادستان و نه رسانه‌های وابسته به رژیم مطلقاً اشاره‌ای به سوابق بازداشتگاه کهریزک که به مراتب وحشتناک‌تر از وقایعی است که بعد از جنبش ۸۸ در آن اتفاق افتاد نمی‌کنند. چنانکه در دیماه ۸۹ و در دادگاه نظامی نیز اشاره به سابقه امر نشد. (۲) متأسفانه این واقعیت در گزارش‌های مربوط به کهریزک که توسط فعالان حقوق بشر انتشار می‌یابد نیز انعکاس چندانی نمی‌یابد.

در ارتباط با جنایات صورت گرفته در کهریزک پیش از تابستان ۸۸ نیز به نام‌های مشترکی برمی‌خوریم، اسماعیل احمدی مقدم، احمدرضا رادان، سعید مرتضوی، حسن زارع دهنوی و عزیزالله رجبزاده،

در فهرست افراد تحریم‌شده توسط اتحادیه اروپا نام ده‌ها فرمانده نیروهای امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی و مقام قضائی که در سرکوب‌های چهار سال اخیر در ایران و صدور احکام زندان و اعدام برای معترضان دست داشته‌اند از جمله مرتضوی، حداد، حیدری فر، احمدی مقدم، رادان، رجبزاده و... به چشم می‌خورد.

در سال ۸۸ نیز همین افراد با توجه به سابقه امر و شناختی که از کهریزک و جنایات صورت گرفته در آن داشتند متهمان را به آن‌جا گسیل داشتند تا آنها را به زعم خود «کهریزکی» کنند. در هر دو دوره نیز رئیس بازداشتگاه کهریزک سرهنگ کمیجانی بود.

به خاطر درگیری‌های جناحی در چند سال اخیر بیشتر نام سعید مرتضوی در این پرونده مطرح شده است در حالی که بالاترین مقامات رژیم از جمله خامنه‌ای و بیت رهبری در جریان این وقایع بوده و در تصمیم‌گیری‌های مربوط به آن سهیم هستند. در این نوشته سعی می‌کنم در مورد سوابق حسن زارع دهنوی (قاضی حداد) متهم ردیف دوم این پرونده توضیح دهم.

حسن زارع دهنوی (قاضی حداد) فرزند عبدالخاق متولد ۱۳۳۵ در دهنو یزد است که در دادستانی انقلاب مانند دیگر بازجویان و شکنجه‌گران از نام مستعار استفاده می‌کرد. وی در سال ۱۳۶۰ وارد دادستانی شد و در بخش پیگیری و اجرای احکام اوین به فعالیت پرداخت و بیشتر پرونده‌های اقتصادی و مربوط به اموال مصادره‌ای وابستگان نظام پهلوی را دنبال می‌کرد.

وی در سال‌های اولیه دهه ۶۰ رابطه تنگاتنگی با حجت‌الاسلام حسینعلی نیری داشت که پس از انتقال محمدی گیلانی به شورای نگهبان ریاست حکام شرع اوین را به عهده گرفت.

حداد در سال ۶۰ مدتی وردست هادی غفاری در شعبه امور اقتصادی اوین بود و سپس ترفیع مقام گرفت و دادیار شد و مستقیماً پرونده‌های مربوط به امور اقتصادی را دنبال می‌کرد.

او همچنین برنامه‌های ویدئویی عقیدتی تحت عنوان «احکام اسلامی» را تهیه می‌کرد که در آنها به توصیف این احکام می‌پرداخت. این برنامه‌ها در سال‌های اولیه دهه ۶۰ از طریق تلویزیون آموزشی مدار بسته اوین صبح‌ها برای زندانیان پخش می‌شد و آنها ملزم به روشن کردن تلویزیون و تماشای برنامه‌های مزبور بودند.

حداد به مانند دیگر شاغلین دادستانی اوین برای اثبات ارادت خود به نظام در جوخه‌های مرگ شرکت می‌کرد و سینه قربانیان را هدف رگبار مسلسل قرار می‌داد. در آن سال‌ها بازجویان گاه با عز و التماس از مسئولان دادستانی می‌خواستند که نامشان را در افراد جوخه اعدام قرار دهند تا از این «فیض» بزرگ محروم نشوند.

حداد سپس دستیار مجید قدوسی و یکی از نوچه‌های او در اوین شد. در آن زمان وی دیپلمه و دارای دستخط خوبی بود. بعد از تغییر و تحولاتی که زمان ریاست علی رازینی در دادستانی انقلاب اسلامی بین دیماه ۶۳ تا ۶۶ صورت گرفت او پست دادیاری زندان اوین را به عهده گرفت و محمد عقیلی مسؤول واحد ۱ زندان قزلحصار که پس از برکناری حاج‌داوود رحمانی از ریاست این زندان به همراه او به دادستانی اوین منتقل شده بود معاونت او را به عهده گرفت. در همان ابتدا رازینی که در سال ۶۰ مدتی حاکم شرع اوین بود و سپس به خراسان انتقال یافت احکام اعدام بسیاری از توابع را که به خاطر کار در شعبات بازجویی معلق مانده بود اجرا کرد و به زعم خودشان یک پاکسازی در اوین کردند تا مبادا توابع روزی زبان باز کرده و در مورد جنایات صورت گرفته در اوین روشنگری کنند.

در این دوران محمد عقیلی مسؤول اخذ مصاحبه از زندانیان بود. در دوران ریاست مرتضی اشراقی بر دادستانی انقلاب اسلامی مرکز حداد، دادیار ناظر زندان اوین بود و در جریان کشتار سال ۶۷ همراه با معاونش سید مجید ضیایی از موضع دادیار زندان در دادگاه‌ها شرکت کرده و به هیئت مرگ در صدور حکم اعدام برای زندانیان یاری می‌رساندند.

به گفته محمد سرلک یکی از تیر خلاص‌زن‌های اوین در این دوران او و همراهانش زندان را به مرکز فساد تبدیل کرده بودند.



سرلک، بسیجی و پاسداری بود که در سال‌های ۵۸-۵۹ در لرستان مرغداری داشت و سر یک حاجی را بریده بود. برای آن که آب‌ها از آسیاب بیافتد به تهران منتقل شده بود و مانند بسیاری از پاسداران لر شاغل در دادستانی، به توصیه مهدی کروبی در این نهاد مشغول به کار شده بود. (۳) سرلک مدت‌ها مسؤول زدن تیرخلاص و حمل جنازه بود. بعضی اوقات هنگامی که به بند یا سلول‌ها مراجعه می‌کرد آثار خون زیر ناخن‌هایش مشخص بود.

وی در سال ۱۳۶۴ به جرم اخاذی و گرفتن حق حساب از خانواده زندانیان و کارچاق‌کنی دستگیر و مدتی در اوین زندانی شد. وی که بابت دستگیری‌اش به شدت رنجیده بود می‌گفت: اگر راست می‌گویند چرا حداد و اطرافیانش را دستگیر نمی‌کنند. میلیون میلیون پول می‌گیرند و کسی به کسی نیست. سلول‌های آسایشگاه اوین و ۲۰۹ را هم تبدیل به مرکز لهو و لعب کرده‌اند. گفته می‌شد او را برای تحمل کیفر به زندان اصفهان منتقل کردند. سرلک به زندانیانی که در جهاد زندان اوین کار می‌کردند گفته بود اگر بخواهند مرا زندانی کنند مسائل گفتنی زیاد دارم. البته حق با او بود وی در جریان جنایات زیادی در اوین بود که کمتر کسی از آنها خبر داشت. قاضی حداد پس از کشتار ۶۷ به دلیل تخلفات مالی و اخلاقی از جمله رابطه نامشروع با چند زندانی توسط حفاظت زندان شناسایی و از مقام خود برکنار و به عنوان یکی از مسؤولان «ستاد اجرای فرمان امام» و نماینده دادستانی با بنیاد مستضعفان و بنیاد شهید به زد و بند پرداخت. وی در همین ایام بود که مسؤولیت پاساژ صمصام (بازار کویتی‌ها) را به عهده گرفت و به چهارراه فردوسی کوچ کرد و در طبقه بالای پاساژ، اطاق کاری برای خود دست و پا کرد. در سال ۷۲ با افزایش پول شارژ مغازه‌ها و اجحافات می‌کرد باعث اعتراضاتی در این پاساژ شد که با بسیج گروه ضربت دادستانی و مأموران مسلح برای آنها خط و نشان کشید.

حداد در همین دوران به همراه حسین کرمانشاه یک شرکت خصوصی تأسیس کرد. حداد، برادران کرمانشاه را از اوین می‌شناخت. محمد کرمانشاه معاون «بیژن ترکه» مسؤول گروه ضربت اوین در سال‌های اولیه دهه ۶۰ بود که در جبهه کشته شد.

این شرکت کار اصلی‌اش کارچاق‌کنی و دخالت در هرکجا که پول و امکانات وجود دارد از دریافت مناقصه‌های دولتی تا خرید کشتی، درآوردن کشتی‌های غرق شده در خلیج فارس و فروش آهن‌آلات و استیل آن، صید و فروش ماهی و میگو و کشتی یخچالی و... است.

حداد همچنین به همراه سید ولی، سید علی و سید حسین دهقان دهنوی مالک شرکت «آجر آریا» هستند که محصولات سفالی و سرامیکی ساختمانی غیرنسوز تولید می‌کند.

این عده از سال ۵۵ در استان یزد با تأسیس کارخانه آجر فشاری «خوشفرم» به تولید انواع آجر توکار و آجر روکار و بلوک سفال دیواری مشغول بودند و حداد بعدها به آنها پیوست.

حداد مدتی خانه‌اش در خیابان فاطمی پشت ساختمان وزارت کشور بود اما ۱۸ سال پیش هنگامی که می‌رفت تا در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب یکه تاز پرونده‌های امنیتی شود به محوطه «بیت» نقل مکان کرد. کلیه خانه‌های منطقه کاخ و آذربایجان و... توسط بیت خامنه‌ای خریداری شده است و افراد وابسته به خودشان در آنجا زندگی می‌کنند. در واقع برای ایجاد مصونیت هرچه بیشتر، «بیت» مانند یک کندوی عسل است که ملکه در وسط قرار دارد و بقیه زنبورها دورتادور او را احاطه می‌کنند.

حداد در مورد انگشتی‌ای که به دست داشت می‌گفت هدیه ویژه‌ای است که خامنه‌ای به افراد مورد اعتمادش می‌دهد.

در دوران ریاست شیخ محمد یزدی بر قوه قضائیه، حداد مجدداً به اوین و دادستانی انقلاب برگشت و این بار ارتقا مقام یافته و ریاست شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب را بر عهده گرفت که علاوه بر رسیدگی به پرونده‌های سیاسی پرونده‌های مربوط به جرایمی چون قاچاق مواد مخدر و عتیقه جات را بر عهده داشت و احکام اعدام زیادی را در این مدت صادر کرد. در این دوران یزدی تلاش می‌کرد حلقه یزدی‌ها در قوه قضائیه را تقویت کند. احضار به تهران سعید مرتضوی و ارتقاء مقام او هم در همین دوره صورت گرفت.

حداد پس از قیام دانشجویی ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ پرونده بسیاری از فعالان دانشجویی را در دست گرفت و با صدور احکام سنگین آنها را به تحمل حبس و اعدام محکوم کرد که در دادگاه تجدید نظر مشمول تخفیف شدند.

قاضی حداد بین سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۵ با رسیدگی به پرونده بسیاری از فعالان احزاب و سازمان‌های سیاسی و دانشجویی و مدنی احکام سنگینی را صادر کرد. در این دوران او به تنهایی کار شعبه‌های ۱۵ و ۲۸ و ۲۶ را که امروز به پرونده‌های مهم امنیتی رسیدگی می‌کنند انجام می‌داد. رسیدگی به پرونده افراد و وابستگان به تشکل‌هایی مانند سازمان مجاهدین خلق، نهضت آزادی، ملی مذهبی‌ها، جبهه ملی، جبهه متحد دانشجویی، جبهه دمکراتیک ایران، دفتر تحکیم وحدت، انجمن‌های دانشجویان مسلمان، حزب ملت ایران، جندالله، انجمن پادشاهی و... بر عهده وی بود.



وی به سبب خوش خدمتی و نشان دادن ماهیت ضد انسانی‌اش طی حکمی در ۱۹ تیر ماه ۸۵ از سوی سعید مرتضوی دادستان عمومی و انقلاب تهران به سمت معاون امنیت دادرسی عمومی و انقلاب تهران منصوب شد. در واقع در ارتباط با مسائل امنیتی او به خاطر تجربه‌ای که داشت مسؤول بود و نه مرتضوی که اساساً در دهه ۶۰ محلی از اعراب نداشت و در استان یزد و کرمان به سر می‌برد و دستی در مسائل امنیتی نداشت. حداد پس از تصدی پست معاونت امنیت با تلاشی دو چندان در نقش هدایت سرکوب‌ها برآمد به طوری که رسیدگی به پرونده اعضای گروه جنرال، پرونده دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب، سرکوب فعالان جنبش زنان، سندیکای کارگران شرکت واحد، صدور حکم اعدام اعضای حزب حیات آزاد کردستان و صدها احضار و بازداشت فعالان مدنی توسط او صورت گرفت.

یکی از شاهکارهای مشترک حداد و مرتضوی مشارکت در طرح «ارتقای امنیت اجتماعی» و اعزام «اراذل و اوباش» به کهریزک در سال ۱۳۸۶ است. گردانندگان نیروی انتظامی و دستگاه سرکوب برای توجیه اقدامات سرکوبگرانه‌شان نیاز به پوشش قانونی داشتند. سعید مرتضوی و قاضی حداد این پوشش را برای آنها تأمین می‌کردند. پس از انتصاب قاضی حداد به معاونت امنیت دادرسی انقلاب، طرح ارتقای امنیت اجتماعی زیر نظر این دادرسی و با هدایت نیروی انتظامی و نیروهای ویژه نوپو آغاز شد و دستگیری‌های گسترده صورت گرفت.

کهریزک نامی است که افکار عمومی پس از کشته شدن تعدادی از دستگیرشدگان تیرماه ۱۳۸۸ در این بازداشتگاه با آن آشنا شدند. اما در این کشتارگاه پیش‌تر جنایات بزرگ‌تری صورت گرفته بود که در سال ۱۳۸۶ از طریق گزارش «مجموعه فعالان حقوق بشر» که در سایت پژواک ایران به زبان‌های فارسی و انگلیسی انتشار یافت در این باره اطلاع‌رسانی شده بود و من بارها در گفتگو با رسانه‌های ارتباط جمعی نسبت به آن روشنگری کرده بودم:

<http://www.pezhvakeiran.com/pfiles/kahrizak%20naghze%20hohoghe%20bashar.pdf>

خواندن این گزارش و دیگر گزارش‌های انتشار یافته در مورد جنایات صورت گرفته در کهریزک در سال ۸۶ به خوبی نشان می‌دهد که چرا دستگیرشدگان جنبش ۸۸ به کهریزک اعزام شدند.

Irajmesdaghi@gmail.com  
www.iraimesdaghi.com

\*\*\* پی‌نوشت‌ها \*\*\*

۱- نکته حیرت‌انگیز آن که پزشک وظیفه دکتر رامین پوراندراجانی که خود از قربانیان این حادثه بود همراه با سروان پزشک حسین صفایی و سرهنگ دکتر سجادالله فرهنگ پور بر اساس قرار صادره متهم به عدم انجام وظیفه منجر به فوت چند نفر و مصدوم شدن سایر بازداشتی‌ها و فراهم کردن موجبات ایجاد جو بدبینی نسبت به ناجا شدند. این در حالیست که نام بسیاری از متهمین واقعی در کیفرخواست صادره به چشم نمی‌خورد. رامین پوراندراجانی را به خاطر آن‌که اطلاعات زیادی از شکنجه‌گران داشت به قتل رساندند. مسعود علیزاده بازداشتی کهریزک در این باره می‌گوید:

«شرایط کهریزک برای خود رامین هم خیلی دردناک بود و خودش همیشه عذاب می‌کشید. صحبت‌هایی که با من می‌کرد، می‌گفت من خودم از کهریزک رنج می‌بردم. او می‌گفت موقعی که آقای «رادان» با تیم خودش می‌آمد در کهریزک حتماً نمی‌گذاشت من نبض این بچه‌ها را بگیرم. رامین در آن زمان خیلی احساس امنیت نمی‌کرد و می‌گفت آقای «کميجانی» (رئیس وقت بازداشتگاه کهریزک) و آقای «نظام دوست» دفتر دار سرتیپ رجب‌زاده فرمانده (وقت) نیروی انتظامی تهران بارها مرا تهدید کردند که اگر اسم مقاماتی که در کهریزک می‌آمدند و شکنجه می‌کردند را بگویم برخورد می‌شود. چون رامین خیلی لیست داشت. او به من گفته بود در کهریزک گونی‌های سفیدی وجود داشت که حتماً اگر بازداشت شدگان نمرده بودند هم آنها را در این گونی‌های سفید می‌گذاشتند.»

گفته می‌شد چند نماینده مجلس از جمله حسین فدایی که در دهه ۶۰ هم سابقه شکنجه‌گری داشت در کهریزک که جزو حوزه انتخابیه وی بود حضور می‌یافت و به بازجویی و شکنجه زندانیان مشغول می‌شد.

۲- در خرداد ۸۶، رسانه‌های دولتی خبر دادند «در حالی که اراذل و اوباش از وحشت دستگیری خود را به پلیس معرفی می‌کنند، فرمانده نیروی انتظامی از تشکیل اردوگاهی در کهریزک برای نگهداری اوباش نامی خبر داد.» به گزارش جام جم، سردار اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی، در جمع خبرنگاران عنوان کرد: «برخورد با اراذل و اوباش با قاطعیت ادامه دارد و یک صد نفر از این افراد که دارای سابقه شرارت هستند با هماهنگی قضائی تحویل اردوگاهی که به همین منظور و برای نگهداری آنها ایجاد شده منتقل و نگهداری خواهند شد. با آغاز مرحله دوم طرح



امنیت اجتماعی و سردار رادان، رئیس پلیس تهران، به ارادل هشدار داد که هیچ کدام از آنها با توجه به سوابقی که از آنان وجود دارد در حاشیه امن قرار ندارند. رئیس مرکز اطلاع‌رسانی نیروی انتظامی با تأیید خبر جام جم گفت برخورد پلیس با ارادل و ابواش همچنان ادامه دارد و در ۲ روز گذشته نیز تعدادی از این افراد دستگیر و تحویل پلیس امنیت شده‌اند.

<http://www.iranianuk.com/article.php5?id=12641>

۳- مهدی کروبی رابطه بسیار نزدیکی با اسدالله لاجوردی داشت و حتا پس از برکناری لاجوردی از دادستانی انقلاب در نماز جمعه تهران تهدید کرد که چنانچه لازم افتد دوباره او را به کار بازخواهند گرداند. او همچنین چندماه قبل از آن که در پاییز ۸۷ کاندیدای ریاست جمهوری شود در مراسم دهمین سالگرد کشته شدن لاجوردی شرکت کرد و یاد «قصاب تهران» را گرامی داشت و از «مجاهدت»‌های او تقدیر کرد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «گویانپوز»

<http://news.gooya.com/politics/archives/2013/04/157882.php>



## گفتگو با یکی از شاکیان سعید مرتضوی؛ ۶ شکایت تازه از مرتضوی؛ مهراوه خوارزمی، ۱۸ فروردین ۱۳۹۲

پرونده قضات متهم و تعلیقی بازداشتگاه کهریزک با مشخص نبودن زمان برگزاری چهارمین جلسه رسیدگی در انتظار است. قاضی مدیرخراسانی، قاضی پرونده قضات کهریزک، دیروز اعلام کرد: هنوز تصمیمی برای جلسه بعدی دادگاه گرفته نشده و قرار است زمان جلسه بعدی پس از تشکیل جلسه او با هیات قضات همکارش اعلام شود؛ اما دادگاه کهریزک تنها دادگاهی نیست که در آن سعید مرتضوی باید پاسخگوی اتهامات متوجه خود باشد. شکایت‌ها یکی یکی از راه می‌رسند؛ شکایت‌هایی که تازه نیستند، اما برگزاری دادگاه کهریزک این فرصت را فراهم کرده است کیفرخواستشان در دادگاه عمومی تهیه شود و روی میز قاضی قرار گیرند. دست‌کم شش شکایت که منتظر رسیدگی هستند و اتهامات بالقوه‌ای که به‌باور یکی از شاکیان می‌تواند از سوی دیوان عدالت اداری و به‌دلیل تمکین‌نکردن مرتضوی از حکم هیات عالی قضات دیوان عدالت اداری علیه او مطرح شود. پیمان حاج‌محمود عطار از وکلای دادگستری و یکی از شاکیان مرتضوی است. با او درباره جزئیات و پیشینه شکایت‌هایی که حالا در یک‌قدمی رسیدگی قرار دارند گفت‌وگو کردیم.

شکایت‌های جدیدی که از سعید مرتضوی مطرح شده درباره چیست و از سوی چه کسانی طرح شده؟ گویا یکی از شکات خودتان هستید. این شکایت را خودتان مطرح کرده‌اید یا به وکالت از عباس پالیزدار؟  
خودم شکایت کرده‌ام. آن هم به دلیل ماه‌هایی که بی‌دلیل در زندان سپری کرده‌ام.

زندانی برای چه؟ نقش مرتضوی به عنوان دادستان وقت تهران در زندانی شدن شما چه بوده؟  
همان‌طور که اطلاع دارید سال ۸۵ پس از تصویب طرح تحقیق و تفحص مجلس از قوه قضائیه، کمیته‌ای در سازمان بازرسی کل کشور تشکیل شد؛ کمیته‌ای که مسئولیت آن را چند نفر از نمایندگان مجلس بر عهده داشتند و دبیری آن بر عهده عباس پالیزدار بود.

نقش شما چه بود؟

من به عنوان مشاور حقوقی آن کمیته تحقیق و تفحص در ساختمان سازمان بازرسی کل کشور مستقر شدم و البته پس از مدتی ارتباطم با کمیته قطع شد؛ گرچه کمیته به کارش ادامه داد. یکی از پرونده‌هایی که این کمیته به عنوان تخلف برخی قضات دادگستری به آن برخورد کرد، پرونده فروش سؤالات دانشگاه آزاد بود؛ پرونده‌ای که مرتضوی به عنوان دادستان وقت تهران رسیدگی به آن را از مسیر اصلی‌اش خارج کرده و پرونده به نتیجه اصلی و مطلوب نرسیده بود.

چرا باید مرتضوی در پرونده فروش سؤالات کنکور دانشگاه آزاد دخل و تصرف می‌کرد؟ چه انتفاعی داشت؟  
توضیح مفصلی لازم دارد. اما اگر بخواهم خلاصه کنم باید بگویم حکایت این است که سال ۸۲ مراکز اطلاعاتی متوجه می‌شوند که چند مرکز آموزشی کنکور با برخی مسئولان دانشگاه آزاد ارتباط برقرار کرده‌اند و سؤالات به صورت غیرقانونی به آنها فروخته می‌شد. تیم ضابطان دادگستری آنها را دستگیر کردند و پرونده‌هایی تشکیل دادند. پرونده متهمان اصلی در دادرسی تهران مطرح شد. همزمان مرتضوی، دادستان وقت تهران از سوی ریاست وقت دانشگاه آزاد به عنوان دانشجوی دوره دکترای آن به عضویت هیات علمی دانشگاه آزاد درآمد.

آن وقت مرتضوی با پرونده فروش سؤالات چه کرد؟

پرونده اصلی که اقرار متهمان و مستندات بود مفقود شد و دیگر پیگیری نشد. مجلس سال ۸۴ متوجه موضوع شد و مرتضوی را دعوت کرد. ایشان متعهد شد به عنوان دادستان وقت تهران، پرونده بدلی را تشکیل دهد و با کسانی که متهم به خرید و فروش غیرقانونی سؤالات کنکور بودند برخورد قانونی کند. پرونده بدلی تشکیل شد اما متهمان اصلی هیچ‌گاه تحت پیگرد قرار نگرفتند؛ بلکه متهمانی که ارتباطشان با متهمان اصلی بسیار کمتر بود دستگیر شدند و تحت پیگرد قرار گرفتند. با هدایت آقای مرتضوی پرونده با صدور کیفرخواستی عجیب و غریب به دادگاه فرستاده شد. دادگاه به ریاست قاضی سیامک مدیرخراسانی تشکیل شد و ایشان بر اساس مدارک و مستندات پرونده برای متهمان محکومیت‌هایی مانند جریمه





سبک و بدل از حبس معین کردند. متهمان هم به سرعت جریمه‌ها را پرداخت کردند و پرونده مختومه اعلام شد. به این ترتیب مرتضوی به قولی که به نمایندگان مجلس داده بود به باور خود عمل کرد.

این ماجرا نکته‌ای بود که کمیته تحقیق و تفحص به دبیری عباس پالیزدار کشف کرد؟ بله، کمیته در تحقیق و تفحص خود به این پرونده رسید. خرداد ۸۸ هم محمد دهقان، سخنگوی کمیسیون، گزارش عملکرد کمیته را در صحن علنی مجلس خواند؛ گزارشی که تقریباً بازتاب رسانه‌ای خوبی داشت.

قرائت این گزارش که ربطی به دستگیری پالیزدار نداشت؟ از حدود شش ماه قبل از قرائت گزارش عباس پالیزدار با حضور در مراکز علمی و دانشگاهی در سخنرانی‌های خود مباحثی را مطرح و مطالبی منتسب به بعضی شخصیت‌های کشوری را افشا می‌کرد. کسی هم در این شش ماه معترض سخنان او از حیث انتشار اسناد محرمانه دولتی یا افترا یا نشر اکاذیب و عناوین مجرمانه دیگر نمی‌شد. او هم به سخنرانی‌های خود ادامه می‌داد؛ اما پس از قرائت گزارش کمیته تحقیق و تفحص که در آن برخی قضات از جمله آقای مرتضوی به عنوان متخلف معرفی شدند، ایشان از سوی کمیته به اعمال نفوذ و منحرف کردن مسیر دادرسی در مورد پرونده فروش غیرقانونی سؤالات کنکور متهم شده بود. به نظر می‌رسد پس از علنی شدن گزارش و انتشار آن مرتضوی برای تحت شعاع قرار دادن پرونده اتهامی‌اش عملکرد اعضای تیم مستقر در کمیته تحقیق و تفحص را جرم‌انگاری کرد و اول از همه هم سراغ عباس پالیزدار آمد و گفت پالیزدار به روحانیت و برخی شخصیت‌ها افترا زده و باعث سلب امنیت شده و اسناد محرمانه دولتی را افشا کرده است.

گویا غیر از این هم نبوده است؟ اما شش ماه بود که پالیزدار آن حرف‌ها را می‌زد و کسی هم کوچک‌ترین اعتراضی نمی‌کرد؛ اما پس از آن گزارش پالیزدار را به عنوان مطلع احضار کردند و تفهیم اتهام و راهی زندان اوین شد.

چرا شما زندانی شدید؟ سخنرانی‌های پالیزدار چه ربطی به باقی افراد کمیته داشت؟ پس از دستگیری او، تمام افرادی که تا مدت کوتاهی با او همکاری کرده بودند هم دستگیر شدند. از جمله من که در دو سال قبل از دستگیری تنها دو یا سه ماه با کمیته همکاری کرده بودم. به دستور آقای مرتضوی همه ما دستگیر شدیم.

عاقبت آن بازداشت و پرونده شما در ارتباط با آنچه «باند پالیزدار» خوانده می‌شد، چه شد؟ هر یک پس از سپری کردن مدت زمانی آزاد شدیم.

یعنی برای همه متهمان پرونده پالیزدار حکم زندان دادند؟ ایشان از مشارکت در تشکیل باند همه ما را تبرئه کرد؛ اما بابت اتهامات دیگر حکم دو یا سه سال زندان دادند. از جمله خود من به دو سال زندان محکوم شدم؛ البته در مرحله تجدیدنظر بخش عمده‌ای از ما تبرئه شدیم و برخی محکوم شدند که حکمشان را می‌گذرانند. وقتی ما آزاد شدیم، چه آنها که تبرئه شدیم و چه آنها که محکوم شدیم، از قضات مرتبط از جمله آقای مرتضوی و غیره شکایت کردیم. امروز کیفرخواستی بابت شکایت همه ما (در مجموع شش نفر آقایان پالیزدار، ترابی، آجیلی، رضاخواه، قائمی‌نسب و من) در شکایت‌هایی جداگانه انجام داده‌ایم تنظیم شده و به دادگاه تقدیم شده است.

پرونده شکایت شما در چه مرحله‌ای است؟ پرونده به دادرسی انتظامی قضات رفته است؛ چون پرونده قاضی باید ابتدا در دادرسی انتظامی قضات رسیدگی شود. در دادرسی انتظامی قضات شکایت ما وارد دانسته شده است. قضات بابت شکایت ما تعلیق شده‌اند. از جنبه عمومی و کیفری پرونده به دادرسی عمومی آمده و این دادرسی هم شکایت ما را وارد دانسته است. حالا منتظریم پرونده به دادگاه برود.





پس شما شکایتان را پیش از کلید خوردن دادگاه کهریزک مطرح کرده بودید. برگزاری این دادگاه چه تاثیری بر روند پرونده شکایتان داشت؟ بله، ما قبل از پرونده کهریزک شکایت کرده بودیم. منتها رسیدگی دادرسی انتظامی قضات تقریباً با برگزاری دادگاه کهریزک تقارن پیدا کرده بود.

فکر می‌کنید برگزاری دادگاه کهریزک روند رسیدگی به شکایت شما را تسریع کرد؟ بله، مؤثر بود.

برخورد دستگاه قضائی با پرونده شکایتان از مرتضوی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ پرونده می‌توانست زودتر از اینها در دادرسی عمومی رسیدگی و به تصمیم‌گیری منجر شود. دیگر این‌که امیدواریم دستگاه قضائی به اتهامات دیگر ایشان هم رسیدگی کند، مثل ماجرای استمرار حضور ایشان در تأمین اجتماعی برخلاف حکم هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و صدور دستورات مالی و اداری که جرم مشهود است یا این‌که با وجود غیرعلنی بودن دادگاه مرتضوی لایحه دفاعیه‌اش را علنی و منتشر می‌کرد.

در هر صورت پیش‌بینی شما از نتیجه شکایتان چیست؟ درباره پرونده خودمان باید ببینیم نحوه رسیدگی دادگاه به پرونده به چه ترتیبی است. اگر رسیدگی به پرونده ما هم مثل پرونده کهریزک غیرعلنی اعلام شود، ممکن است مسیر دادرسی تا حدودی تحت‌الشعاع قرار گیرد که امیدواریم این‌گونه نباشد.

\*\*\* منع \*\*\*

روزنامه «بهار»، شماره ۹۱، ۱۸ فروردین ۱۳۹۲؛ وبسایت روزنامه «بهار»

<http://www.baharnewspaper.com/News/92/01/18/8182.html>



## برگزاری چهارمین جلسه محاکمه قضات کهریزک پشت درهای بسته، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲

چهارمین جلسه رسیدگی به اتهامات قضات پرونده بازداشتگاه کهریزک، به طور غیرعلنی و با حضور سعید مرتضوی دادستان سابق تهران، حسن زارع دهنوی معاون وقت آقای مرتضوی و علی اکبر حیدری فر دادیار سابق دادستانی تهران برگزار شد.

خبرگزاری ایسنا دوشنبه ۹ اردیبهشت (۲۹ آوریل) گزارش کرده که رضا نجفی نماینده دادستان، پس از خروج از جلسه دادگاه گفته است که در این جلسه قاضی سیامک مدیرخراسانی رئیس دادگاه به شاکیان، متهمان و وکلای آنها تذکر داده که حق انتشار جزئیات جلسه دادرسی را ندارند. جلسه امروز، یک ماه و نیم پس از سومین جلسه دادگاه کهریزک برگزار شده و مسؤولان قضائی علت وقفه طولانی میان این دو جلسه را احضار شهود و مطلعانی برای حضور در دادرسی اعلام کرده‌اند.

در جلسه امروز، علی اکبر حیدری فر به دفاع از اتهامات خود پرداخته است. آقای حیدری فر پیش از برگزاری سومین جلسه دادگاه به خبرنگاران گفته بود که او دستور انتقال بازداشت شدگان به کهریزک را صادر کرده و سعید مرتضوی، دادستان وقت تهران، در این زمینه نقشی نداشته است. آقای مرتضوی، که متهم ردیف اول این پرونده محسوب می‌شود، پیشتر دادگاه را برای رسیدگی به اتهامات خود فاقد صلاحیت خوانده و افزوده بود که در زمان انتقال متهمان به بازداشتگاه کهریزک در مرخصی بوده است. دادستان سابق تهران پس از پایان جلسه امروز، برخلاف روز برگزاری جلسه سوم دادگاه، در جمع خبرنگاران حاضر نشد.

### شهود به دادگاه راه نیافتند

خبرگزاری ایسنا گزارش کرده که دو نفر از شهود پرونده، از زمان شروع دادگاه امروز خواستار ورود به جلسه بوده‌اند، اما از ورود آنها جلوگیری شده است.

این شهود گفته‌اند که خود، در کهریزک و در کنار کشته شدگان حضور داشته‌اند.

به گزارش فارس آقای حیدری فر قبل از شروع جلسه دادگاه، با اشاره به اینکه عبدالحسین روح‌الامینی، پدر محسن روح‌الامینی از کشته شدگان بازداشتگاه کهریزک، افرادی را به عنوان مطلع به دادگاه معرفی کرده، افزوده است: «شاهدانی که روح‌الامینی معرفی کرده از متهمان کهریزک هستند که حق شهادت ندارند.»

آقای روح‌الامینی پس از برگزاری جلسه دادگاه گفت: «امروز نوبت به شهود نرسید و آقای حیدری فر و وکیلش به دفاع در برابر اتهامات پرداختند. روند دادگاه را خوب ارزیابی می‌کنم و توجه داشته باشید هر کسی که در حال غرق شدن است برای نجات خود حتا به یک چوب شکسته نیز چنگ می‌زند.»

وی تأکید کرده است: «همچنان آثاری از پشیمانی را در متهمان پرونده نمی‌بینیم.»

بر اساس کیفرخواست دادستانی، آقای مرتضوی به «مشارکت در بازداشت غیرقانونی» و «معاونت در تنظیم گزارش خلاف واقع از طریق امر یا ترغیب مأموران مربوطه به تنظیم گزارش خطاب به خود» و آقایان زارع دهنوی و حیدری فر به «مشارکت در بازداشت غیرقانونی» متهم شده‌اند. غلامحسین محسنی اژه‌ای، دادستان کل ایران و سخنگوی قوه قضائیه پس از انتشار این کیفرخواست گفت که اتهام «معاونت در قتل» هم به آقای مرتضوی تفهیم شده است.

در تیرماه سال ۱۳۸۸ و در اوج اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران، تعدادی از معترضان بازداشت شده به دستور دادستانی تهران به بازداشتگاه کهریزک در جنوب تهران منتقل شدند و تعدادی از آنها در اثر بدرفتاری مأموران کشته شدند.

یک دادگاه نظامی تعدادی از مأموران پلیس را به اتهام قتل این معترضان محاکمه و دو تن از آنها را به قصاص نفس (اعدام) محکوم کرد، اما خانواده کشته‌شدگان از قصاص آنها صرف‌نظر کردند و خواستار محاکمه «آمر اصلی قضائی و آمران سیاسی و امنیتی» پرونده شدند.

جلسه بعدی رسیدگی به پرونده کهریزک، قرار است روز چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت برگزار شود.



[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/04/130429\\_139\\_kahrizak\\_court\\_4th-session.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/04/130429_139_kahrizak_court_4th-session.shtml)



## حاشیه‌های دادگاه کهریزک؛ زن میانسال برای چه منتظر مرتضوی بود؟ ناپدید شدن حیدری فر بعد از دادگاه، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲

چهارمین جلسه دادگاه کهریزک هم با حاشیه‌هایی همراه بود. سکوت طرفین دادگاه پس از محاکمه، انتظار مادری برای گفتن یک جمله به مرتضوی، ناپدید شدن حیدری فر پس از دادگاه و جذابیت کار خبرنگاران برای توریست‌های خارجی از مهم‌ترین حاشیه‌های این دادگاه بود. به گزارش خبرنگار مهر، امروز هم شاکیان و متهمان از دو در جداگانه وارد دادگاه شدند. اولیای دم و وکلای آنها از در اصلی و متهمان از در پشتی وارد شدند.

\* حیدری فر مثل سه جلسه قبلی زودتر از دادستان سابق در محوطه دادگاه حاضر شد. او با دیدن خبرنگاران در جمع آنها حاضر شد و به سؤال‌های آنها پاسخ داد.

\* سعید مرتضوی هم با اسکورت همیشگی خود به محل برگزاری دادگاه آمد. او قبل جلسه و بعد از محاکمه حاضر به مصاحبه نشد.

\* وقتی در پایان محاکمه خبرنگاران از مرتضوی خواستند مصاحبه کند او فقط از فاصله‌ای دور دستی تکان داد و سوار ماشین شد.

\* به دلیل غیرعلنی بودن دادگاه خبرنگاران ۱۵۰ دقیقه در مقابل در دادگاه که مقابل کاخ گلستان است منتظر بودند. تجمع خبرنگاران در مقابل دادگاه باعث تعجب توریست‌های خارجی شده و درباره علت آن سؤال می‌کردند.

\* زن میانسال نیز از صبح در مقابل در دادگاه منتظر ایستاده بود تا یک جمله را به دادستان سابق بگوید. او در جمع خبرنگاران گفت: دخترم را در آمریکا کشتند. برای پیگیری پرونده اش چند بار به دادسرا رفتم. این قدر به آنجا رفت و آمد داشتم که یک روز مرتضوی مرا به سخره گرفت و گفت: امروز کارت ورود زده‌ای؟ امروز اینجا آمدم تا وقتی از دادگاه می‌آید به او بگویم کارت ورود و خروجت را زده‌ای؟ این مادر هنگام خروج مرتضوی از محوطه دادگاه خود را به ماشین دادستان سابق رساند و با صدای بلند گفت: بالأخره تو هم کارت زدی؟

\* پس از جلسه دادگاه حیدری فر از دید خبرنگاران ناپدید شد و معلوم نشد چطور محل دادگاه را ترک کرد.

\* زمانی که روح‌الامینی در جمع خبرنگاران حاضر شد، پدر کامرانی به او اعتراض کرد و گفت: قرار بود کسی درباره دادگاه حرف نزد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری مهر»



## عبدالحسین روح‌الامینی: مرغ پخته هم به حرف‌های مرتضوی می‌خندد! ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲

### رئیس دادگاه: جزئیات جلسه چهارم پرونده کهریزک را منتشر نکنید

چهارمین جلسه رسیدگی به اتهامات متهمان پرونده بازداشتگاه کهریزک صبح امروز دوشنبه با حضور سعید مرتضوی و علی‌اکبر حیدری‌فر دو تن از متهمان پرونده، اولیا دم مقتولان و وکلایشان در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی مدیرخراسانی برگزار شد. در این جلسه که همانند جلسات گذشته غیر علنی برگزار شد، متهمان به دفاع از خود پرداختند.

نماینده دادستان تهران پس از خروج از دادگاه کیفری استان تهران در جمع خبرنگاران گفت: رئیس شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران در چهارمین جلسه رسیدگی به پرونده کهریزک به شکات، متهمان و وکلای آنها تذکر داد که جزئیات این جلسه را منتشر نکنند.

اصلانی وکیل مدافع یکی از قضات متهم در پرونده کهریزک هم گفت: پنجمین جلسه این پرونده صبح روز چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت ماه برگزار می‌شود. اصلانی تأکید کرد: رئیس دادگاه دو بار تذکر داد که افراد حاضر در دادگاه مطالب منتشر شده در جلسه را منتشر نکنند.

علی‌اکبر حیدری‌فر یکی از متهمان پرونده کهریزک قبل از ورود به چهارمین جلسه محاکمه قضات تعلیق شده کهریزک در خصوص احضار برخی شاهدان به دادگاه، گفت: آقای روح‌الامینی ۳ شاهد را به دادگاه معرفی کرده که تا جایی که من اطلاع دارم شاهدان خود از متهمان پرونده کهریزک هستند. وی افزود: به دلیل اینکه شاهدان جزو متهمان هستند شهادت آنها وجهه قانونی ندارد و نمی‌توانند در مورد اتفاقات شهادت بدهند.

حیدری‌فر درباره بازداشت‌های صورت گرفته در کهریزک نیز به مهر گفت: اعزام به بازداشتگاه نیازی به تأیید دادستان ندارد و خود قاضی می‌تواند این کار را انجام دهد. من هم بازداشت‌ها را بدون نیاز به تأیید مرتضوی انجام دادم. گفتنی است محافظان سعید مرتضوی اجازه ندادند خبرنگاران با او گفتگو کنند.

### روح‌الامینی: مرغ پخته هم به اظهارات مرتضوی می‌خندد

عبدالحسین روح‌الامینی یکی از شاکیان پرونده کهریزک پس از خروج از دادگاه در واکنش به اظهارات یکی از متهمان پرونده مبنی بر اینکه شاهدانی که روح‌الامینی می‌آورد حق شهادت ندارند گفت: آیا آقای حیدری‌فر سخنگوی ما و قوه قضائیه شده است.

وی افزود: تمام وقت دادگاه امروز را دفاعیات حیدری‌فر گرفت و شیوه دفاع وی آیه‌ای از قرآن را به ذهن ما آورد که معنی آن این است کسی که در حال غرق شدن است به هر ریسمان و تخت پاره‌ای چنگ می‌زند تا نجات پیدا کند.

روح‌الامینی با تأکید بر اینکه همچنان آثاری از ندامت و پشیمانی را در چهره متهمان ندیده است گفت: دادگاه همچنان غیرعلنی برگزار می‌شود و قاضی هم طرفین را از صحبت در مورد دادگاه منع کرده بنابراین من نمی‌توانم از اتفاقات دادگاه چیزی بگویم.

روح‌الامینی در واکنش به اظهارات مرتضوی در پایان جلسه سوم دادگاه مبنی بر اینکه وی وظیفه پدری خود را در قبال فرزندش انجام نداده گفت: من اظهارات ایشان را خواندم حتا مرغ پخته هم به اظهارات او می‌خندد طنزنویسان و حقوقدانان مطالب زیادی در مورد اظهارات مرتضوی نوشتند. وی افزود: آیا اگر کسی با وزیر و وکیلی رابطه نداشت باید فرزندش را بکشد آیا عیار سنجی آنها و شیوه اداره کشور از نظر آقایان این گونه است.

روح‌الامینی در ادامه تأکید کرد: من مسؤولیت پدری خود را همان روز اول انجام داده و با فرمانده سابق سپاه، قائم مقام اسبق ناجا و چند تن از دوستانم در قرارگاه ثارالله صحبت کردم.

وی افزود: من خودم مراجعه حضوری به زندان اوین داشتم و حتا پسر ارشد من هم به صورت حضوری به کهریزک رفت و پیگیری شد اما متأسفانه کسی پاسخگو نبود و امروز هم متأسفانه آقایان پاسخگوی اتهاماتشان نیستند.

شاکی پرونده کهریزک در ادامه خاطرنشان کرد: ما حداقل توقعمان از روز ابتدا قبول مسؤولیت، عذرخواهی، استعفا و برکناری بود و متأسفم به این نکته رسیدیم که کار به محاکمه کشیده شد. وی تأکید کرد: من تا آخر ایستادهم و مسؤولیت پدری‌ام را تا آخرین لحظه به نحو احسن انجام خواهم داد.



وی افزود: از پسر من و فرزندان ما گذشت اما باید کاری کنیم که برای فرزندان مردمی که آشنا و پارتی ندارند این مسائل تکرار نشود و آقایانی که مسئولیت می‌پذیرند پاسخگو باشند. روح‌الامینی خاطرنشان کرد: ما در جلسه سوم تقاضای حضور شاهد دادیم هنوز نوبت به ما نرسیده و تصمیم برای احضار شهود با دادگاه است.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «سازمان مدارای جهانی»

<http://www.utolawyers.org/news/336-2013-04-29-09-21-38>



## دادگاه چهارم کهریزک؛ از غیرعلنی بودن دادگاه کهریزک تا عدم انتشار جزئیات آن! محمدرضا زمانی درمزاری، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲

رئیس دادگاه چهارم پرونده کهریزک ضمن تذکر به شکات و متهمان و وکلای آنها، بر لزوم عدم انتشار جزئیات دادگاه تأکید داشت! تشکیل غیر علنی جلسات دادگاه متهمان پرونده تأسف بار کهریزک و تأکید بر عدم انتشار مطالب و وضعیت آن، با وجود انتظار شدید افکار عمومی داخلی و بین‌المللی نسبت به لزوم تعقیب و روند رسیدگی عادلانه و قانونی و پیگیری جزئیات مراتب آن؛ از دیگر جلوه‌های محاکمه مزبور بوده که خود ایجاد شائبه‌های متعددی را در عمل، فراهم خواهد ساخت

چهارمین جلسه رسیدگی به اتهامات متهمان پرونده بازداشتگاه کهریزک صبح امروز دوشنبه مورخ ۱۳۹۲/۲/۹ با حضور سعید مرتضوی و علی‌اکبر حیدری‌فر، دو تن از متهمان پرونده، اولیاء دم و شکات پرونده و وکلای آنها در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی مدیرخراسانی برگزار شد. این جلسه نیز به مانند جلسات قبلی این دادگاه، برخلاف اصل ۱۶۵ قانون اساسی و ۱۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری به صورت غیر علنی برگزار شد! (۱) رئیس دادگاه ضمن تذکر به شکات و متهمان و وکلای آنها، بر لزوم عدم انتشار جزئیات دادگاه تأکید داشت! تشکیل غیر علنی جلسات دادگاه متهمان پرونده تأسف بار کهریزک و تأکید بر عدم انتشار مطالب و وضعیت آن، با وجود انتظار شدید افکار عمومی داخلی و بین‌المللی نسبت به لزوم تعقیب و روند رسیدگی عادلانه و قانونی و پیگیری جزئیات مراتب آن؛ از دیگر جلوه‌های محاکمه مزبور بوده که خود ایجاد شائبه‌های متعددی را در عمل، فراهم خواهد ساخت. جالب آنکه، در جلسه نخست دادگاه مزبور، شکات پرونده بر علنی بودن تشکیل دادگاه درخواست و تأکید داشته، (۲)، لکن با وجود عدم تحقق درخواست قانونی آنها و متعاقب تشکیل چهار جلسه از آن، این بار بر لزوم عدم انتشار جزئیات آنها بنا به دستور دادگاه ملزم شده‌اند!؟

بدیهی است عدم انتشار مطالب و جزئیات مطروحه در دادگاه به مانند برگزاری غیرعلنی و مکرر جلسات قبل آن، مانع از قضاوت و برداشت‌های مختلف مردم و رسانه‌ها نسبت به فرایند دادرسی مزبور و تعقیب متهمان پرونده نبوده، بلکه سبب بروز قضاوت‌های درست و نادرستی نسبت به آن نیز خواهد شد. برخلاف عملکرد گذشته قاضی مخلوع و متهم اصلی پرونده کهریزک؛ سعید مرتضوی که در متعاقب جلسه دوم دادگاه مزبور، مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۰ با حضور مجدانه و داوطلبانه در میان خبرنگاران و اصحاب رسانه‌ها، سعی در موجه جلوه دادن دفاعیات خویش و به زیر سؤال بردن اتهامات مطروحه علیه خود، با اشاره به عملکرد گذشته قضائی خویش داشته است (۳)، لکن این بار، سکوت خبری و رسانه‌ای را ظاهراً، به حکم عقل و تدبیر یا تجویز و احتمالاً، دستور معموله نسبت به وی برای خویش اتخاذ نمود و از مصاحبه با خبرنگاران خودداری کرده است!؟ علت این امر را باید در واکنش‌ها و تحلیل‌های حقوقی و مکرر حقوقدانان و وکلای دادگستری نسبت به دفاعیات مطروحه از سوی وی و اظهارات هدفمند و جهت دار مطرح شده نامبرده در رسانه‌ها و مصاحبه‌های وی دانست که به منظور پرهیز از تکرار این روند، سکوت را بر طرح هرگونه اظهار نظری غیرکارشناسی در این باره ترجیح داده است! شاید نیز در ظاهر، در مقام تمکین به تأکید ریاست دادگاه، مبنی بر عدم انتشار مطالب دادگاه بوده، لکن عملکرد قبلی وی در جلسات دادگاه‌های پیشین با وجود آگاهی نامبرده از منع انتشار جزئیات دادگاه و رسانه‌ای کردن دفاعیات خود مغایر با دیدگاه مزبور می‌باشد.

علاوه بر مراتب مزبور، نارضایتی برخی از شکات و اولیاء دم قربانیان پرونده کهریزک مانند عبدالحسین روح‌الامینی؛ نسبت به روند دفاعیات و اظهارات متهمان و عدم مسؤولیت‌پذیری قانونی آنان - عدم احضار شهود معرفی شده در دادگاه - تخصیص قسمت عمده وقت دادگاه به اظهارات و دفاعیات علی‌اکبر حیدری‌فر، یکی دیگر از متهمان پرونده مزبور، تلاش وی برای مخدوش ساختن وجاهت قانونی شهود مزبور و تأسف شاکی فوق نسبت به جهت‌گیری غیرمسئولانه وی، به همراه اقرار حیدری‌فر در اعمال بازداشت‌های معموله در کهریزک، بدون تجویز قاضی مرتضوی به مانند اظهارات قبلی روح‌الامینی، پس از جلسه سوم دادگاه مزبور، دائر بر لزوم جلوگیری از تکرار فجایع کهریزک نسبت به دیگر فرزندان مردم و ضرورت جلوگیری از اقدامات غیر قانونی نسبت به افراد فاقد پارتی یا آشنا در جامعه محل تأمل و تعمق هست! (۴)

به جهت غیر علنی بودن دادگاه مزبور و تجمع خبرنگاران در مجاورت دادگاه و کاخ گلستان، حضور فراگیر آنها توجه عابران و نیز خارجی‌ان و توریست‌های حاضر در منطقه را به خود جلب کرد! در این میان، زن میانسالی نیز از صبح در مقابل در دادگاه منتظر ایستاده بود تا یک جمله را به داستان سابق بگوید. او در جمع خبرنگاران گفت: دخترم را در آمریکا کشتند. برای پیگیری پرونده اش چند بار به دادسرا رفتم. اینقدر به آنجا رفت و آمد داشتم که یک روز مرتضوی مرا به سخره گرفت و گفت: امروز کارت ورود زده ای؟ امروز اینجا آمدم تا وقتی از دادگاه می‌آید به او



بگویم؛ کارت ورود و خروج را زده ای؟ این مادر هنگام خروج مرتضوی از محوطه دادگاه خود را به ماشین دادستان سابق رساند و با صدای بلند گفت: بالآخره، تو هم کارت زدی؟

پس از جلسه دادگاه حیدری فر به از دید خبرنگاران ناپدید شد و معلوم نشد چطور محل دادگاه را ترک کرد. زمانی که روح‌الامینی در جمع خبرنگاران حاضر شد، پدر کامرانی به او اعتراض کرد و گفت: قرار بود کسی درباره دادگاه حرف نزد(۵). تعارض دیدگاه و نگاه این دو شاکی نسبت به روند رسیدگی و عملکرد متهمان و دادگاه نیز با وجود انتظار هر دو نفر نسبت به استیفای حقوق شرعی و قانونی خویش و فرزندان مقتول خود و تعقیب و مجازات متهمان پرونده قابل تعمق است! جلسه بعدی و پنجم دادگاه مزبور در روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۲/۲/۱۱ در همان محل برگزار خواهد شد.

\*\*\* پی‌نوشت‌ها \*\*\*

۱- محمدرضا زمانی درمزاری (فرهنگ)؛ از محاکمه سعید مرتضوی تا دادگاه محمود احمدی‌نژاد؛ رئیس‌جمهور!

<http://www.vangnews.com/note/2894-2013-02-28-14-33-04>

-۲

<http://www.asremrooz.ir/vdcjytex.uqemazsffu.html>

۳- محمد رضا زمانی درمزاری (فرهنگ)، نقد و نگاهی بر دادگاه دوم مرتضوی و کهریزک:

<http://khabaronline.ir/detail/281604/weblog/zamanidarmazari>

-۴

<http://khabaronline.ir/detail/289853/society/judiciary>

-۵

[http://khabaronline.ir/detail/289821/society/judiciary#Scene\\_1](http://khabaronline.ir/detail/289821/society/judiciary#Scene_1)

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «خبرآنلاین»

<http://www.khabaronline.ir/detail/289882/weblog/zamanidarmazari>



**مرتضوی پس از خروج از دادگاه کهریزک: هیچ اطلاعات محرمانه‌ای در بحث کهریزک وجود ندارد، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲****قاضی جلسات بعدی را علنی کند**

متهم ردیف اول پرونده کهریزک گفت: واقعاً هیچ اطلاعات سری و محرمانه‌ای در بحث کهریزک وجود ندارد که دادگاه جلسات را غیرعلنی برگزار می‌کند به همین جهت تقاضای برگزاری علنی دادگاه را دارم.

به گزارش خبرنگار قضائی خبرگزاری فارس، سعید مرتضوی متهم ردیف اول پرونده کهریزک با حضور در جمع خبرنگاران اظهار داشت: من دوست نداشتم با شما صحبت کنم چرا که حرف‌هایی را که می‌زنم یا منتشر نمی‌کنید یا به گونه‌ای آن را تحریف می‌کنید که خانواده‌ها مکدر می‌شوند.

وی افزود: مثلاً بحثی که در رابطه با روح‌الامینی مطرح کردید من حرف دیگری زدم و شما چیز دیگری نوشتید که واقعاً اگر سنگ هم ببینید به آن می‌خندد.

مرتضوی گفت: من گفتم اگر دادستان باید مسئولیت‌پذیر باشد پدران هم باید به توصیه‌های مسئولان توجه می‌کردند، متأسفانه شما خیلی از مسائل را دگرگون جلوه دادید.

مرتضوی با اعلام نارضایتی از روند برگزاری دادگاه گفت: دلیل این نارضایتی برگزاری غیرعلنی آن است، اتهامات ما به صورت علنی در داخل و خارج کشور منتشر شده در صورتی که ما در قضیه کهریزک کوچکترین گناه و تقصیری نداریم و حتا یک برگ دلیل در مورد اتهامات ما وجود ندارد به همین جهت من از دادگاه می‌خواهم که اگر امکان دارد جلسات آینده را علنی برگزار کند.

مرتضوی گفت: واقعاً هیچ اطلاعات سری و محرمانه‌ای در بحث کهریزک نیست که دادگاه رسیدگی به این پرونده را غیرعلنی اعلام کرده، ما نمی‌توانیم بگوییم راضی هستیم یا خیر، چون هنوز رأی صادر نشده اما از شیوه دادگاه رضایت نداریم.

مرتضوی دانستن را حق مردم دانست و گفت: رسانه‌ها باید در دادگاه حضور داشته باشند، حرف شکات را بشنوند و ببینند که استدلال ما برای دفاع چیست زیرا رسانه‌های بیگانه از این موضوع علیه نظام استفاده کرده‌اند به همین جهت دادگاه باید علنی برگزار شود.

مرتضوی تصریح کرد: افکار عمومی می‌توانند در کنار قضاوتی که دادگاه می‌کند قضاوتی عادلانه داشته باشند که کمتر از نظر دادگاه نیست به همین جهت امیدواریم پاسخ دادگاه به درخواست ما مثبت باشد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری فارس»



## قاضی دادگاه کهریزک: دادگاه تا آخرین جلسه غیر علنی خواهد بود، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

پنجمین جلسه رسیدگی به پرونده کهریزک در حالی به پایان رسید که سعید مرتضوی، متهم ردیف اول پرونده ضمن تأکید بر بی‌گناهی خود، خواستار آن شد تا جلسات دادگاه علنی برگزار شود، اما قاضی پرونده می‌گوید این دادگاه تا آخرین جلسه غیر علنی خواهد بود. به گزارش خبرگزاری فارس، سعید مرتضوی روز چهارشنبه، ۱۱ اردیبهشت ماه، پس از پایان جلسه غیر علنی دادگاه خواستار حضور رسانه‌ها در دادگاه شد و گفت: «واقعاً هیچ اطلاعات سری و محرمانه‌ای در بحث کهریزک نیست که دادگاه، رسیدگی به این پرونده را غیر علنی اعلام کرده است.»

وی افزود: «اتهامات ما به صورت علنی در داخل و خارج کشور منتشر شده، در صورتی که ما در قضیه کهریزک کوچکترین گناه و تقصیری نداریم و حتا یک برگ دلیل در مورد اتهامات ما وجود ندارد. به همین جهت من از دادگاه می‌خواهم که اگر امکان دارد جلسات آینده را علنی برگزار کند.»

آقای مرتضوی پیش‌تر نیز به غیر علنی بودن جلسات دادگاه کهریزک اعتراض کرده بود. حال نیز درخواست وی مبنی بر علنی بودن دادگاه در حالی مطرح شده است که سیامک خراسانی، قاضی پرونده کهریزک به خبرگزاری فارس گفته است که دادگاه این پرونده تا آخرین جلسه غیر علنی خواهد بود.

دادگاه کهریزک به منظور رسیدگی به اتهامات سعید مرتضوی، حسن زارع دهنوی و علی‌اکبر حیدری‌فر، سه مقام قضائی سابق ایران در خصوص کشته شدن محسن روح‌الامینی، امیر جوادی‌فر و محمد کامرانی در بازداشتگاه کهریزک تشکیل شده است. این سه نفر در جریان اعتراض‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ ایران بازداشت و به بازداشتگاه کهریزک در حاشیه تهران منتقل شدند، جایی که مقامات ایران آن را «فاقد استانداردهای لازم» توصیف کرده‌اند و در نهایت نیز با انتشار اخباری که از «شکنجه» و کشته شدن برخی از بازداشت‌شدگان حکایت داشت، تعطیل شد.

مقامات ایران کشته شدن این سه نفر را در بازداشتگاه کهریزک تأیید کرده‌اند و اکنون نیز شاکیان اصلی پرونده خانواده‌های روح‌الامینی، جوادی‌فر و کامرانی هستند که خواهان «محاكمه آمران و عاملان اصلی» این واقعه شده‌اند.

سعید مرتضوی، متهم ردیف اول این پرونده، به «معاونت در قتل» متهم شده است؛ اتهامی که آن را رد کرده است.

حیدری‌فر: نگفتم اظهارات شهود روح‌الامینی فاقد اعتبار است

روز چهارشنبه علی‌اکبر حیدری‌فر، پیش از ورود به دادگاه در جمع خبرنگاران گفت هیچ‌گاه نگفته است که اظهارات شهود روح‌الامینی به دلیل این‌که خودشان از متهمان کهریزک هستند فاقد اعتبار است.

متهم ردیف دوم پرونده در حالی این اظهارات را رد کرده است که به گزارش خبرگزاری کار ایران، ایلنا، وی نهم اردیبهشت‌ماه، پیش از آغاز جلسه چهارم دادگاه گفته بود: «شهودی را که امروز در دادگاه حاضر شده‌اند روح‌الامینی معرفی کرده است که اگر آنها از متهمان کهریزک باشند، حق اظهار نظر در جلسه دادگاه را نخواهند داشت.»

وی همچنین تأکید کرده بود که اعزام متهمان به بازداشتگاه کهریزک یک دستور قضائی بود و نیازی به اجازه دادستان نداشت.

آقای حیدری‌فر پیش از این نیز اعلام کرده بود که دستور اعزام به کهریزک از جانب وی صادر شده و افزوده بود که سعید مرتضوی در حوادث کهریزک «دخیل نبوده» است.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»



## درخواست روح‌الامینی از رهبر؛ پورمحمدی، محسنی اژه‌ای و دری نجف‌آبادی شاهدان پرونده کهریزک، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

پدر یکی از قربانیان کهریزک گفت: وزرای سابق کشور و اطلاعات و دادستان سابق کل کشور (حجت‌الاسلام پورمحمدی، محسنی اژه‌ای و دری نجف‌آبادی) را به عنوان شاهد به دادگاه معرفی کردیم.

به گزارش خبرنگار مهر، عبدالحسین روح‌الامینی در جمع خبرنگاران گفت: امروز از روند رسیدگی به پرونده راضی‌تر بودیم ما هم از روز اول گفتیم جلسات محاکمه به صورت علنی برگزار شود.

وی افزود: خواسته ما قبول مسئولیت، عذرخواهی و برکناری متهمان پرونده بود که این اتفاق نیفتاد و کار به محاکمه رسید. هر حکمی که دادگاه بدهد ما قبول می‌کنیم. این درخواست را نزد مقام معظم رهبری نیز مطرح کردم.

روح‌الامینی ادامه داد: نمی‌خواهیم ذره‌ای ظلم به کسی شود و جزئیات دادگاه را از قوه قضائیه بپرسید، زیرا در زمینه اطلاع‌رسانی منع شده‌ایم.

وی در پایان گفت: در خصوص معرفی شاهد به دادگاه گفت: وزرای سابق کشور و اطلاعات و دادستان سابق کشور (حجت‌الاسلام پورمحمدی، محسنی اژه‌ای و دری نجف‌آبادی) را به عنوان شاهد به دادگاه معرفی کردیم اما اینکه آنها را احضار کنند دست ما نیست.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری مهر»

<http://www.mehrnews.com/detail/News/2044969>



## سعید مرتضوی در جمع خبرنگاران: دادگاه کهریزک باید علنی برگزار شود، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

### در حادثه کهریزک ما کوچک‌ترین گناهی نداریم و فقط تا یک برگ دلیل برای اتهامات ما وجود ندارد

### حرف‌هایی که ما عنوان می‌کنیم شما تحریف می‌کنید و این موجب می‌شود خانواده‌ها از ما مکدر شوند

قاضی تعلیق شده پرونده کهریزک گفت: من از روند دادگاه پرونده کهریزک راضی نیستم و دلی آن این است که دادگاه غیرعلنی است در صورتی که اتهامات ما به صورت علنی در داخل و خارج مطرح می‌شود.

به گزارش خبرنگار ایلنا، متهم ردیف اول سعید مرتضوی قاضی تعلیق شده پرونده کهریزک پس از پایان پنجمین جلسه دادگاه در جمع خبرنگاران حاضر شد و گفت: حرف‌هایی که ما عنوان می‌کنیم شما تحریف می‌کنید و این موجب می‌شود خانواده‌ها از ما مکدر شوند. جلسه قبل چیزی که من راجع به روح‌الامینی گفتم مطلب دیگری بود که شما به گونه‌ای دیگر آن را منعکس کردید به گونه‌ای که روح‌الامینی گفت حتا مرغ پخته هم از شنیدن این مطالب می‌خندد واقعیت هم همین است.

وی افزود: من در خصوص مسئولیت‌پذیری عنوان کردم اگر دادستان باید مسئولیت بپذیرد، به توصیه مسئولین پدران فرزندان بازداشت شده در کهریزک نیز باید مسئولیت می‌پذیرفتند.

مرتضوی با بیان اینکه مصاحبه در جمعی که اظهارات را تحریف می‌کند فایده‌ای ندارد عنوان کرد: من از روند دادگاه راضی نیستم دلیل هم این است که دادگاه به شکل غیرعلنی برگزار می‌شود در حالی که اتهامات ما به شکل علنی در داخل و خارج در بوق کرده‌اند.

در حالی که در حادثه کهریزک ما کوچک‌ترین گناهی نداریم و فقط تا یک برگ دلیل برای اتهامات ما وجود ندارد.

وی افزود: خواسته ما این است که اگر این امکان وجود دارد دادگاه به شکل علنی برگزار شود چرا که هیچ اطلاعات سری در پرونده کهریزک وجود ندارد. البته منظور من این نیست که از رسیدگی دادگاه ناراضی هستیم جواب این سؤال پس از صدور رأی صادر می‌شود ما از شیوه دادگاه ناراضی هستیم و می‌خواهیم اگر ممکن است از جلسه آینده این دادگاه به شکل علنی برگزار شود.

مرتضوی ادامه داد: دشمنان نظام از این موضوع به عنوان اهرمی تبلیغاتی برای جنگ روانی علیه نظام استفاده کرده‌اند. مردم ما باید آگاه شوند که استدلال ما چیست و دادگاه چه می‌گوید. بنابراین پس از قضاوت دادگاه افکار عمومی نیز می‌تواند به قضاوت خود برسد که اهمیت آن از رأی دادگاه کم‌تر نیست.

وی در پایان خاطر نشان کرد: امیدوارم این درخواست ما برای برگزاری دادگاه علنی اجابت شود و جلسه آینده با حضور شما خبرنگاران در دادگاه برگزار شود.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری ایلنا»



## سعید مرتضوی: کوچک‌ترین تقصیری در کهریزک ندارم؛ حتا یک برگ علیه من موجود نیست! ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

### پورمحمدی، محسنی اژه‌ای و دری نجف‌آبادی، به عنوان شاهدان دادگاه کهریزک معرفی شدند

پنجمین نشست محاکمه قضات تعلیق شده در ارتباط با جنایت بازداشتگاه کهریزک در حالی به کار خود پایان داد که سعید مرتضوی متهم اصلی این جنایت مدعی شد که هیچ مدرکی علیه او وجود ندارد.

در همین حال، پورمحمدی، محسنی اژه‌ای و دری نجف‌آبادی، به عنوان شاهدان دادگاه کهریزک معرفی شدند. سعید مرتضوی که پیش‌تر دفاعیات خود را بر خلاف قانون برای انتشار در اختیار رسانه‌ها قرار داده بود، مدعی شد که از روند دادگاه راضی نیستم زیرا به صورت غیرعلنی برگزار می‌شود. اتهامات ما را علنی همه جا چه داخل و چه خارج کشور در بوق کردند و این در حالی است که کوچکترین تقصیری در این ماجرا ندارم.

وی ادامه داد: حتا یک برگ هم بر علیه من وجود ندارد. اطلاعات سری و محرمانه‌ای در پرونده کهریزک وجود ندارد و از دادگاه می‌خواهم جلسه بعد را علنی برگزار کند.

در جلسه امروز که با حضور سعید مرتضوی و حدادی فر دو تن از متهمان، خانواده اولیا دم و وکلای آنها و همچنین وکیل قاضی حداد یکی دیگر از متهمان در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی سیامک مدیر خراسانی برگزار شد، به اتهامات قاضی حداد رسیدگی شده و وکیلش به دفاع از او پرداخت.

بنابراین گزارش، قاضی حداد تا کنون در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده است.

به گزارش مهر، پدر یکی از قربانیان کهریزک گفت: وزرای سابق کشور و اطلاعات و دادستان سابق کل کشور (حجت‌الاسلام پورمحمدی، محسنی اژه‌ای و دری نجف‌آبادی) را به عنوان شاهد به دادگاه معرفی کردیم.

عبدالحسین روح‌الامینی در جمع خبرنگاران گفت: امروز از روند رسیدگی به پرونده راضی‌تر بودیم ما هم از روز اول گفتیم جلسات محاکمه به صورت علنی برگزار شود.

وی افزود: خواسته ما قبول مسؤولیت، عذرخواهی و برکناری متحمان پرونده بود که این اتفاق نیفتاد و کار به محاکمه رسید. هر حکمی که دادگاه بدهد ما قبول می‌کنیم. این درخواست را نزد مقام معظم رهبری نیز مطرح کردم.

روح‌الامینی ادامه داد: نمی‌خواهیم ذره‌ای ظلم به کسی شود و جزئیات دادگاه را از قوه قضائیه بپرسید، زیرا در زمینه اطلاع‌رسانی منع شده‌ایم.

وی در پایان گفت: در خصوص معرفی شاهد به دادگاه گفت: وزرای سابق کشور و اطلاعات و دادستان سابق کشور (حجت‌الاسلام پورمحمدی، محسنی اژه‌ای و دری نجف‌آبادی) را به عنوان شاهد به دادگاه معرفی کردیم اما اینکه آنها را احضار کنند دست ما نیست.

### مرتضوی: مردم درباره پرونده کهریزک قضاوت کنند

دادستان سابق تهران، متهم اصلی جنایت کهریزک با درخواست علنی شدن جلسات محاکمه، گفت: قضاوت مردم درباره این پرونده کمتر از رأی دادگاه نیست.

سعید مرتضوی پس از پنجمین جلسه محاکمه قضات تعلیق شده کهریزک در جمع خبرنگاران گفت: خبرنگاران حرف‌های مرا به طور کامل منتشر نمی‌کنند برخی از حرف‌های من نیز تحریف شده و تقوای مطبوعاتی رعایت نمی‌شود.

وی افزود: در خصوص حرف‌هایی که من درباره مسؤولیت‌پذیری آقای روح‌الامینی اشاره کردم خبر به درستی منتشر نشد و این باعث شد وی بگوید که مرغ پخته نیز به این حرف‌ها می‌خندد. واقعیت طوری است که سنگ نیز به این حرف‌ها می‌خندد. من درباره مسؤولیت‌پذیری صحبت کردم و به پدران توصیه کرده که مسؤولیت فرزندان را بگیرند.

خبرنگاری از مرتضوی پرسید فایل صوتی صحبت‌های شما درباره مسؤولیت‌پذیری آقای روح‌الامینی وجود دارد، وی در پاسخ گفت: من منکر این فایل نیستم.



خبرنگاری درباره روند دادگاه پرسید، وی در پاسخ گفت: از روند دادگاه راضی نیستم زیرا به صورت غیرعلنی برگزار می‌شود. اتهامات ما را علنی همه جا چه داخل و چه خارج کشور در بوق کردند و این در حالی است که کوچک‌ترین تقصیری در این ماجرا ندارم. وی ادامه داد: حتی یک برگ هم بر علیه من وجود ندارد. اطلاعات سری و محرمانه‌ای در پرونده کهریزک وجود ندارد و از دادگاه می‌خواهم جلسه بعد را علنی برگزار کند.

مرتضوی اظهار نظر کرد: هنوز برای پرونده رأی صادر نشده و باید بعد از صدور رأی استدلال‌های دادگاه را مورد بررسی قرار داد و درباره رضایت از دادگاه صحبت کرد. دانستن حق مردم است و از دادگاه می‌خواهیم که جلسه بعد به صورت علنی برگزار شود تا مردم توضیحات ما و شاکیان را گوش کنند تا غیر از قضاوت دادگاه، مردم نیز قضاوت کنند. اهمیت قضاوت مردم چیزی کم‌تر از رأی دادگاه نیست. ما در این پرونده دفاع کرده و لایحه خود را نیز منتشر کردیم. در حالی که دشمنان نظام از این موضوع سوءاستفاده می‌کنند بهتر است دادگاه به صورت علنی برگزار شود.

در همین حال، یکی از متهمان پرونده کهریزک گفت: عکس اشاره شده در خصوص حضور فرزند روح‌الامینی در اغتشاشات واقعی بوده و در اختیار رسانه‌ها قرار گرفته است.

قاضی علی‌اکبر حیدری فر پس از پنجمین جلسه برگزاری دادگاه کهریزک در پاسخ به اظهارات وکیل یکی از قربانیان در خصوص ارائه نشدن عکس به دادگاه، اظهار کرد: عکسی در خصوص حضور پسر آقای روح‌الامینی در اغتشاشات وجود دارد که عکس و مستندات خود را در این خصوص در جلسه آینده به دادگاه ارائه خواهیم داد.

وی افزود: این عکس‌ها واقعی بوده و هیچ کار فتوشاپی روی آن انجام نشده است. روند دادگاه نیز روند خوبی است و تصور می‌کنم روز یکشنبه آخرین دفاعیات اخذ و حکم پرونده صادر شود.

علی‌اکبر حیدری فر، متهم ردیف دوم که سخنانش موجب ناخرسندی اولیای دم مرحوم محمد کامرانی شده بود پیش از نشست قبلی گفته بود «اگر شاهدان از متهمان کهریزک باشند، حق شهادت ندارند» و این موضوع با واکنش یکی از شاکیان مواجه شده بود، سخنان خود را اگر نگوییم پس گرفت، تا حدود زیادی تصحیح کرد و گفت: من چنین حرفی نزد؛ من گفتم فرزند ایشان در اغتشاشات بوده و عکس او هم در سایتها منتشر شده اما هیچوقت نگفتم که شاهدان وی حق شهادت ندارند.

### جلسات محاکمه تا پایان رسیدگی غیرعلنی است

رئیس شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران گفت: جلسات دادگاه تا پایان به صورت غیرعلنی برگزار می‌شود. قاضی سیامک مدیرخراسانی پس از پنجمین جلسه دادگاه کهریزک در جمع خبرنگاران گفت: اجازه ندارم درباره روند رسیدگی صحبت کنم. جلسات محاکمه نیز تا پایان رسیدگی به صورت غیرعلنی برگزار خواهد شد.

وی در پاسخ به سؤال خبرنگاری در خصوص پایان رسیدگی به این پرونده در جلسه آینده گفت: جلسه بعدی دادگاه روز یکشنبه هفته آینده برگزار می‌شود که نمی‌توان در حال حاضر گفت آخرین جلسه دادگاه علی‌اکبر حیدری فر، متهم ردیف دوم که سخنانش در نشست قبلی موجب ناخرسندی اولیای دم مرحوم محمد کامرانی شده بود پیش از ورود به دادگاه امروز در جمع خبرنگاران گفت: احتمال دارد دفاعیات من امروز هم ادامه داشته باشد، همچنین امروز نوبت حداد است که از خود دفاع کند ولی علی‌القاعده او در دادگاه حضور پیدا نمی‌کند و وکیل وی از او دفاع خواهد کرد.

او که پیش از نشست قبلی گفته بود «اگر شاهدان از متهمان کهریزک باشند، حق شهادت ندارند» و این موضوع با واکنش یکی از شاکیان مواجه شده بود، سخنان خود را اگر نگوییم پس گرفت، تا حدود زیادی تصحیح کرد و گفت: من چنین حرفی نزد؛ من گفتم فرزند ایشان در اغتشاشات بوده و عکس او هم در سایتها منتشر شده اما هیچوقت نگفتم که شاهدان وی حق شهادت ندارند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»





## معاون اول قوه قضائیه: بنای دستگاه قضائی و دادگاه، رسیدگی سریع به پرونده کهریزک است، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

### رسانه‌ها منتظر تصمیم قاضی در پرونده کهریزک باشند

به گزارش خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابراهیم رئیسی در حاشیه مراسم تحلیف کارآموزان قضائی ویژه سازمان قضائی نیروهای مسلح تهران در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه با توجه به این که حادثه کهریزک در انتخابات ریاست جمهوری دوره قبل روی داده، آیا به این پرونده قبل از انتخابات آتی رسیدگی خواهد شد یا خیر؟ گفت: رسیدگی را به عهده قضات بگذارید. دارند به پرونده رسیدگی می‌کنند، قاضی محترم در این چند جلسه زوایای مختلفی را بررسی کرده و بهتر این است که مطبوعات و دیگر رسانه‌ها منتظر باشند که قاضی در این قضیه تصمیم بگیرد.

وی گفت: بنای دستگاه قضائی و دادگاه رسیدگی‌کننده این است که در رسیدگی تسریع کنند، ولی باید ببینیم که در شرایط عادی چه پیش خواهد آمد.

معاون اول رئیس قوه قضائیه در پاسخ به سؤالی درباره مبارزه با مفسد اقتصادی، گفت: قوه قضائیه اجرای امر رهبری را در ارتباط با مبارزه با مفسد اقتصادی به عنوان یک دستور برای همه بخش‌ها اعم از نظارتی و قضاوتی ضروری می‌داند و نگاه ما به دستور مقام معظم رهبری در فرمان هشت ماده‌ای به عنوان یک منشور مبارزه با فساد اقتصادی است.

رئیس ادامه داد: گزارشات در بخش‌های مختلف قوه قضائیه حاکی از عزم راسخ این دستگاه برای مبارزه با فساد اقتصادی است. معاون اول قوه قضائیه تصریح کرد: اگر با یک نگاه دقیق‌تر به مبارزه با مفسد اقتصادی نگاه کنیم، باید بسترهای فساد را در نظر بگیریم. جنس پرونده بانکی که اخیراً در کشور شاهد آن بودیم این نیست که فقط مربوط به یک پرونده خاص باشد زیرا ما نمونه‌هایی را در سال‌های قبل داشتیم.

رئیس افزود: زمانی که در بازرسی کل کشور بوم پرونده‌ای وجود داشت که مبلغ آن با پرونده اخیر متفاوت، اما جنس کار یکسان بود. از جهت اینکه از یکسری منافذ در سیستم و نظام بانکی سوءاستفاده شده و افرادی توانسته‌اند پول‌های بسیاری به جیب بزنند.

وی با بیان این که «ابعاد پیام رهبری بسیار مهم است» گفت: این پیام خطاب به هر سه قوه است. به قوه مقننه برای قانون‌گذاری، قوه مجریه برای از بین بردن زمینه‌های فساد و اصلاح ساز و کارها و قوه قضائیه برای رسیدگی به پرونده‌ها و برخورد با مفسدان اقتصادی.

وی با بیان این که «همکاری و همراهی بخش‌های مختلف در این موضوع ضرورت دارد» گفت: تصورم بر این است که باید در بخش‌های اجرایی مثلاً در نظام بانکی، پرداخت وام با شرایط خاص و وثایق لازم صورت گیرد تا اگر بازپرداخت وام به تعویق افتاد بانک‌ها خودشان متولی پیگیری دریافت پول‌ها باشند. شاهد هستیم که در این قضیه آنچنان که باید عمل نمی‌شود و این نکته مهمی است، زیرا اگر به فرض هم دادستان به عنوان مدعی‌العموم یک پرونده‌ای را پیگیری کند این امر کفایت نمی‌کند.

رئیس اظهار کرد: اکنون در کشور فضای انتخابات است ولی بحث انتخاباتی همیشه در کشور بوده؛ زیرا ما سالی یک انتخابات را داریم ولی نباید از کارهای اصلی یعنی از بین بردن زمینه‌های فساد غافل شد. یکی از لوازم مهم حماسه اقتصادی، امنیت اقتصادی است و امنیت اقتصادی در پرتو مبارزه با فساد اقتصادی ایجاد می‌شود تا زمینه برای کارآفرینان فراهم شود و تولید ثروت کنند.

معاون اول قوه قضائیه در پاسخ به سؤالی درباره ستادهای پیشگیری از وقوع جرایم انتخاباتی، گفت: در قانون انتخابات جایگاهی برای قوه قضائیه تعیین شده است. یکی از وظایف در بعد همکاری با سایر دستگاه‌ها مانند بخش نظارتی، شورای محترم نگهبان یا بخش‌های هیات اجرایی است. در یک بعد وظیفه پیشگیری به عهده این ستادها و در بعد دیگر وظیفه رسیدگی به تخلفات را دارند. این ستادها نشست‌های مختلفی با بخش‌های نظارتی و اجرایی در امر انتخابات داشته‌اند و بعضی تذکرات و پیگیری‌ها نیز باعث شده که ما شاهد کاهش تخلفات باشیم.

رئیس یادآور شد: در بخش رسیدگی هم اگر پرونده‌ای در دادگستری مطرح شود طبعاً به آن رسیدگی می‌شود.

به گزارش ایسنا، رئیسی همچنین طی سخنانی در مراسم تحلیف دوره ۱۴۲ و آغاز دوره ۱۵۲ کارآموزان قضائی ویژه سازمان قضائی نیروهای مسلح تهران، اظهار کرد: آنچه برای قاضی در متون فقهی شرط گذاشته‌اند دو رکن علم و عدالت است. در شرط علم گفته‌اند اگر امام معصوم نبود





دیگران باید مجتهد باشند، ولی به دلیل اینکه ما زیاد مجتهد نداریم، بزرگان ما از این شرط عدول کرده‌اند ولی از شرط دوم یعنی عدالت هیچ فقیهی عدول نکرده است.

وی ادامه داد: قاضی باید عادل و از ملکه عدالت بهره‌مند باشد. در قضاوت نه تحت نفوذ هیچ‌کس بلکه تحت نفوذ خود هم نباشد؛ یعنی اگر هوای نفسانی او در رای‌اش عمل کند، رأی مخدوش است.

معاون اول قوه قضائیه با اشاره به مراسم تحلیف کارآموزان قضائی، گفت: این سوگند یک تحلیف تشریفاتی نیست، بلکه یک میثاق با قرآن و مردم است.

رئیس با بیان این‌که «حقیقت تحلیف نیازمند پایبندی به این میثاق است» افزود: همکاران ما نباید به آموزش‌های دوره دانشجویی بسنده کنند بلکه قاضی باید به‌روز باشد. زیرا ما امروز مباحث پیچیده‌ای را پیش رو داریم. هیچ سؤال بی‌پاسخی در فقه ما وجود ندارد اما باید جستجو کرد؛ بنابراین اگر علم نباشد تصمیم‌گیری آسان نخواهد بود.

وی خاطرنشان کرد: تقوا و عدالت شرط بسیار مهم برای قضاوت است. چیزی که باید در پرونده‌ها به آن برسیم کشف حقیقت است و قرآن می‌فرماید ملکه حق فقط در پرتو تقوا ایجاد می‌شود.

رئیس با اشاره به ضرورت دانش‌افزایی برای شناخت حقیقت، گفت: شایعه‌پراکنی و صحنه‌سازی می‌کنند و فضا را طوری جلوه می‌دهند که انسان فکر می‌کند آن‌طور است. مقام معظم رهبری در قضیه فتنه سال ۸۸ نکته‌ای فرمودند که آن «فهم شجاعانه» بود. یعنی انسان باید بفهمد موضوع چیست، حقیقت را بیابد و با شجاعت هم رأی دهد.

به گزارش ایسنا، در این مراسم حجت‌الاسلام والمسلمین امینی معاون آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم بهرامی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح، نظری مدیرکل جذب، گزینش و استخدام قوه قضائیه نیز حضور داشتند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری ایسنا»



## دادگاه پنجم «کهریزک» برگزار شد؛ شاکی‌ها، راضی؛ مرتضوی، ناراضی، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲

دیروز، روز شاکیان بود نه روز متهمان، «عبدالحسین روح‌الامینی» از شاکیان پرونده «کهریزک» جلسه پنجم دادگاه را بسیار مثبت ارزیابی کرد و گفت، دادگاه وارد مسایل بسیار اساسی شد. این در حالی است که از لابه‌لای گفته‌های سعید مرتضوی، متهم ردیف اول پرونده مشخص بود که این جلسه چندان باب میلش نبوده است. او که جلسه قبل بدون حضور در جمع خبرنگاران از در دیگر دادگاه خارج شد، این بار وقتی اتومبیل حامل او از حیاط دادگاه خارج شد دستور توقف داد، پیاده شد و در حالی که گلایه داشت که حرف‌های او تحریف شده است، از خبرنگاران خواست که درخواست برگزاری علنی دادگاه را از سوی او به گوش قوه قضائیه و رئیس دادگاه برسانند. دیروز همچنین ابراهیم رئیسی، معاون اول قوه قضائیه از قصد دستگاه قضائی و دادگاه برای رسیدگی سریع به این پرونده خبر داد، آن هم در حالی که برگزاری ششمین جلسه دادگاه کهریزک روز یکشنبه پانزدهم اردیبهشت با نخستین جلسه دادگاه «مهدی هاشمی» همزمان شده است. دیروز همچنین پدر مرحوم «روح‌الامینی» برای نخستین بار از دو مقام ارشد قضائی و یک مقام اطلاعاتی به عنوان شاهدان پرونده خود خبر داد و گفت: «شاهدان من برای حضور در دادگاه، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، دادستان و وزیر وقت اطلاعات است.» او با اشاره به اینکه تصور کرده‌اند که ما از متهمان کهریزک برای شهادت دعوت کرده‌ایم، به خبرنگاران گفت: «آن وقت یکی از متهمان می‌گوید که شاهدان ما حق شهادت ندارند و رسانه‌ها هم گفته‌هایش را منتشر می‌کنند، در حالی که تا به حال کسی نیامده از ما سؤال کند که شاهدان شما چه کسانی هستند.»

روح‌الامینی با بیان اینکه «مصطفی پورمحمدی»، رئیس سازمان بازرسی کل کشور را به واسطه اینکه بازرسی انجام داده و به نکاتی رسیده است و همچنین «غلامحسین محسنی اژه‌ای» و «قربانعلی دری نجف‌آبادی» را به عنوان شهود به دادگاه معرفی کرده‌ایم، گفت: «اما اینکه از آنها برای حضور در دادگاه دعوت به عمل آید یا خیر تشخیص‌اش با قاضی است.» او همچنان گفت که از جلسه دادگاه بسیار راضی بوده اما از ذکر جزئیات جلسه به حکم قانون معذور است. روح‌الامینی با اشاره به اینکه رسانه‌ها به اشتباه نوشته بودند او از مصاحبه منع شده است با ذکر اینکه خواسته ما از ابتدا قبول مسئولیت؛ عذرخواهی، استعفا و برکناری بود، افزود: «در غیر این صورت کار به دادگاه نمی‌کشید، اما الآن ما تسلیم حکم دادگاه هستیم.» پدر محسن روح‌الامینی در پاسخ به این سؤال که «سعید مرتضوی» از غیرعلنی بودن دادگاه شکایت دارد، گفت: «این خواسته ما از همان روز نخست بود. اما ای کاش آقای مرتضوی این چیزها الآن یادشان نمی‌آمد.» از روح‌الامینی همچنین درخصوص عکس‌هایی که حیدری‌فر، در رسانه‌ها منتشر کرده و مدعی اغتشاش‌گر بودن کشته‌شدگان کهریزک شده بود، سؤال شد که او پاسخ داد: «اگر اینچنین هم باشد، آیا باید او را می‌کشتند؟» «صالح نیکبخت» وکیل مدافع خانواده جوادی‌فر، هم در مورد انتشار عکس‌های منتسب به مرحوم جوادی‌فر از کشته‌شدگان حادثه کهریزک، توسط حیدری‌فر، گفت: «این عکس‌ها هیچ ارتباطی به آقای جوادی‌فر ندارد و دروغ محض است؛ جای طرح این مسایل در خیابان نیست و این مطالب باید در دادگاه مطرح شود.» «نیکبخت» در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه گفته می‌شود در جلسه قبل دادگاه، ۱۰ عکس نشان داده شده است، گفت: «در جلسه قبل هیچ عکسی نشان داده نشده و مساله‌ای که راجع به خانواده جوادی‌فر بیان شده، جرم است و ما در این رابطه شکایت می‌کنیم.» دیروز همچنین از «محمد اصلانی»، وکیل حیدری‌فر درباره اینکه چرا موکل او تاکنون در هیچ‌یک از جلسات دادگاه حضور پیدا نکرده است، سؤال شد که او پاسخ داد قانون این حق را برای افراد محفوظ دانسته که وکیل خود را به دادگاه نفرستند. «علی‌اکبر حیدری‌فر» متهم دیگر این پرونده هم دیروز هنگام خروج از دادگاه درباره عکس‌هایی که از کشته‌شدگان کهریزک در رسانه‌ها منتشر کرده است به خبرنگاران گفت: «چون آنها می‌گفتند که اینها اشتباهی دستگیر شدند و در اغتشاش حضور نداشتند، من این عکس‌ها را منتشر کردم و اگر قاضی بخواهد آن را به دادگاه هم ارایه می‌کنم.» او همچنین به تکذیب صحبت‌های پیش‌گفته خود پرداخت و گفت: «من نگفتم که شهود حق شهادت ندارند.» دیروز اما «مرتضوی» از رسانه‌ها گلایه کرد که حرف‌هایش را منتشر نمی‌کنند و صحبت‌هایش درباره عدم مسئولیت‌پذیری «روح‌الامینی» را تحریف کرده‌اند. او با اشاره به اینکه «روح‌الامینی» گفته مرغ پخته هم از حرف‌های مرتضوی خنده‌اش می‌گیرد، گفت: «بله واقعیت هم همین بود شما صحبت‌های مرا جوری تحریف می‌کنید که اگر سنگ هم نگاهش کند خنده‌اش می‌گیرد.» «مرتضوی» در پاسخ به خبرنگاران که گفتند فایل صوتی صحبت‌های شما موجود است و شما دقیقاً همین عبارت را به کار بردید، گفت: «ولی من می‌خواستم به پدران و مادران توصیه کنم که آنها هم باید مسئولیت‌پذیر باشند و بحث کلی بود.» این قاضی پیشین در ادامه افزود: «شما خیلی از مسایل را دگرگون جلوه می‌دهید و این باعث مکدر شدن خانواده‌ها از من می‌شود. صحبت کردن من فایده‌ای ندارد اما چون دیدم اصرار دارید گفتن جواب بدهم.» مرتضوی همچنین از روند دادگاه ابراز نارضایتی کرد و گفت: «چون واقعاً هیچ اطلاعات سری و محرمانه‌ای در بحث کهریزک وجود ندارد. رسانه‌ها باید بیایند در دادگاه شرکت کنند،



توضیحات ما و شاکیان را گوش کنند تا افکار عمومی هم در کنار دادگاه قضاوت عادلانه داشته باشند چرا که اهمیتش از رأی دادگاه کم‌تر نیست. من خواهش می‌کنم از جلسات آینده رئیس، دادگاه را علنی اعلام کند.» اما آن‌طور که ایسنا، گزارش داده است قاضی «سیامک خراسانی» رئیس شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران و قاضی این پرونده در واکنش به صحبت‌های سعید مرتضوی مبنی بر اینکه جلسات آینده دادگاه به طور علنی برگزار شود تا مردم بدانند چه گذشته است؟ گفت: «جلسات رسیدگی به این پرونده تا آخر به صورت غیرعلنی برگزار می‌شود.» تاکنون پنج جلسه دادگاه کهریزک برگزار شده است و به نظر می‌رسد دادگاه به روزهای آخر خود نزدیک می‌شود تا جایی که به گفته «صالح نیکبخت» همه متهمان هم از خود دفاع کرده‌اند و فقط دفاع آخر آنها باقی مانده است.

\*\*\* منبع \*\*\*

روزنامه «شرق»، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲، شماره ۱۷۲۲؛ وبسایت روزنامه «شرق»

[http://sharghdaily.ir/?News\\_Id=9041](http://sharghdaily.ir/?News_Id=9041)



## پنجمین جلسه غیر علنی دادگاه کهریزک؛ محاکمه غیابی «حداد» در دادگاه جنایت کهریزک؛ مهراوه خوارزمی، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲

**سعید مرتضوی: از مقامات قضائی خواهش می‌کنم دادگاه بعدی علنی باشد**

**عبدالحسین روح‌الامینی: پورمحمدی، اژه‌ای و دری‌نجف‌آبادی شاهدان خانواده قربانیان هستند**

انتظارها برای آمدن سومین قاضی متهم پرونده «جنایت» کهریزک با نام مستعار «حداد» بی‌فایده بود. مرتضوی خواستار علنی‌برگزارشدن جلسات بعدی دادگاه شد و روح‌الامینی، ولی دم یکی از کشته‌گان کهریزک، اعلام کرد شهودی که درخواست حضورشان در دادگاه را مطرح کرده است سه نفر از مقامات کشور بوده‌اند؛ پور محمدی، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، محسنی‌اژه‌ای، وزیر اطلاعات وقت، دری‌نجف‌آبادی، دادستان وقت کل کشور. این مسأله در حالی عنوان می‌شد که حیدری‌فر پیش از آغاز جلسه پیش مدعی شده بود شهود معرفی‌شده از سوی روح‌الامینی به دلیل این‌که از متهمان کهریزک‌اند نمی‌توانند در دادگاه ادای شهادت کنند؛ گزاره‌ای که حیدری‌فر دیروز گفتن آن را از اساس تکذیب کرد.

طبق معمول جلسات پیشین پنجمین جلسه رسیدگی به پرونده قضات معلق و متهم کهریزک به تشخیص هیات پنج‌نفره قضات دادگاه غیرعلنی برگزار شد و خبرنگاران ساعت‌ها پشت نرده‌های حیاط‌پشتی دادگاه کیفری استان تهران به سؤال رهگذرانی جواب می‌دادند که برخی از آنها می‌پرسیدند: «دادگاه مشایی است؟» یا «بالاخره پرونده مرتضوی هم رو شد؟» اما دیروز برای متهمان حاضرش روز انکار و تکذیب بود. بعد از حیدری‌فر که گفته‌هایش درباره شهود احتمالی دادگاه را تکذیب کرد این نوبت مرتضوی بود که جمله «مرغ پخته هم به این حرف‌های مرتضوی می‌خندد» روح‌الامینی او را از پشت شیشه‌های دودی مگان سفید رنگش پایین آورد و ناچارش کند با متهم‌کردن خبرنگاران به تحریف گفته‌هایش از روح‌الامینی عذر خواهی کند. بالاخره او کسی را متهم به انجام‌دادن وظیفه پدری کرده بود که ولی دم است و اگر دادگاه حکم سنگینی بدهد چاره‌ای جز رضایت‌گرفتن از او و اولیاء دم دیگر نیست.

مرتضوی پیش‌تر گفته بود: «آقای روح‌الامینی اگر وظیفه پدری‌اش را خوب انجام می‌داد قبل از تماس پلیس امنیت حداقل به ما می‌گفت که فرزندش دستگیر شده است.» مرتضوی مدعی بود که روح‌الامینی حتا در تماس با ضرغامی می‌توانست باعث آزادی فرزندش شود؛ حرف‌هایی که سه روز پیش روح‌الامینی آنها را مایه خنده مرغ پخته دانست و شماتت کرد که آیا فرزندان کسانی که آشنا و پارتی ندارند باید کشته شوند؟

اما دلخوری ولی‌دم محسن روح‌الامینی سبب شد مرتضوی در عذرخواهی تلویحی گناه را گردن رسانه‌ها بیندازد. او دیروز به خبرنگاران گفت: «شما حرف‌هایی که می‌زنم منتشر نمی‌کنید. صحبت‌های من را تحریف می‌کنید. تقوای مطبوعاتی را رعایت نمی‌کنید. این می‌شود که بعضی خانواده‌ها مکرر می‌شوند. مانند همین بحثی که درباره آقای روح‌الامینی رفتید صحبت کردید، اما بحثی که من درباره ایشان صحبت کرده بودم چیز دیگری بود و حرفی که شما منتشر کرده بودید چیزی دیگر. این شد که آقای روح‌الامینی گفتند اگر مرغ پخته هم ببیند خنده می‌کند. خوب واقعیت هم همین است. صحبت‌ها را جوری تعریف می‌کنید که اگر سنگ هم ببیند خنده‌اش می‌گیرد.» مرتضوی در پاسخ خبرنگاران که گفتند فایل صوتی حرف‌های قبلی شما وجود دارد گفت: «فایل را قبول دارم، اما بحث ما درباره مسؤولیت‌پذیری بود. من هم گفتم اگر دادستان باید مسؤولیت بپذیرد، خب توصیه‌هایی هم مسؤولان به پدرها کنند؛ آنها هم باید مسؤولیت بپذیرند. مطلبی کلی و موجه گفتم.» مرتضوی که مدعی بود صرفاً به دلیل اصرار خبرنگاران از خودرو خود پیاده شده درباره روند دادگاه گفت: «ما از روند دادگاه راضی نیستیم؛ چون دادگاه غیرعلنی است در حالی که اتهامات ما را به صورت علنی رسانه‌های خارج و داخل در بوق کردند. در صورتی که ما در قضیه کهریزک کوچک‌ترین گناه و تقصیری نداریم. خواسته ما از دادگاه این است که آن را علنی کنند. واقعاً هیچ اطلاع سری و محرمانه‌ای در بحث کهریزک نیست. درخواست ما این است که حتا اگر ممکن است از جلسه آینده دادگاه را علنی کنند.» او که خاطره عملکرد و شیوه دادستانی‌اش هنوز فراموش نشده با بیان این‌که «دانستن حق مردم است» پیشنهاد داد: «رسانه‌ها بیایند در دادگاه شرکت کنند و توضیحات ما و شاکیان را گوش کنند. در این صورت است که افکار عمومی می‌توانند قضاوت عادلانه‌ای داشته باشند. قضاوتی که شاید اهمیتش از رأی دادگاه کمتر نباشد.»

حرف‌هایی که وقتی خبرنگاران آن را با روح‌الامینی در میان گذاشتند، او گفت: «ما هم از ابتدا می‌خواستیم دادگاه علنی باشد، اما کاش این حرف‌ها امروز یاد مرتضوی نمی‌آمد و دست‌کم دو خط عذرخواهی می‌نوشت.» روح‌الامینی با تکرار این سخن که «خواسته ما که چیزی جز قبول



مسئولیت، عذرخواهی، استعفا و برکناری نبود.» گفت: این درخواست را نزد مقام معظم رهبری نیز مطرح کردم، اما حالا کار رسیده است به محاکمه و باید ببینیم قوه قضائیه و دادگاه چه حکم می‌کند. روح‌الامینی درباره ادعای حیدری فر مبنی بر مسموع نبودن شهادت شهود هم گفت: «آقا خودش را وکیل و وصی همه می‌داند و می‌گوید این شهود حق شهادت ندارند. این در حالی است که شهود ما پورمحمدی، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، دری‌نجف‌آبادی، دادستان وقت کل کشور، و اژه‌ای، وزیر وقت اطلاعات، هستند که در خواست داده‌ایم به دادگاه بیایند؛ اما حضورشان در دادگاه بر عهده مقامات قضائی است.» او در پایان تأکید کرد از ذکر جزئیات دادگاه به تبعیت از قانون معذور است، اما کسی نمی‌تواند او را از مصاحبه منع کند.

اصلانی، وکیل متهم همیشه غایب پرونده، هم که دیروز لایحه دفاعیه‌اش را به وکالت از حداد خوانده بود در پاسخ به «بهار» با بیان این‌که حاضر نشدن موکلش برای دفاع از خود در دادگاه اشکال قانونی ندارد به توجیه او پرداخت و گفت: «ایشان قانوناً حق دارد در دادگاه حاضر نشود و من حرف‌های موکلم را منتقل می‌کنم.» او سمت داشتن موکلش را رد کرد و گفت: «ایشان در قوه قضائیه دیگر سمتی ندارد، اما این‌طور نیست کسی که از قضا معلق می‌شود دیگر جایی برای مشغول به کار شدن نداشته باشد.» اصلانی در ادامه گفت: «بحث این است که تخلفی شده است و رسیدگی می‌شود. در همین مملکت و با همین قانون کسی را که دادستان تهران بوده دارند محاکمه می‌کنند؛ ریز مطالب را هم بیان می‌کنند.» جلسه بعدی دادگاه «جنایت» کهریزک یکشنبه آینده برگزار می‌شود.

\*\*\* منع \*\*\*

روزنامه «بهار»، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲، شماره ۱۱۲؛ وبسایت روزنامه «بهار»

<http://www.baharnewspaper.com/News/92/02/12/10199.html>



## گفتگو با پدر محمد کامرانی: می‌خواهم بچه‌های بازداشتی کهریزک به دادگاه بیايند، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲

نشست بعدی دادگاه کهریزک با شنیدن دفاعیات مرتضوی، متهم ردیف اول پرونده آغاز خواهد شد؛ کامرانی در لابه‌لای سخنانش این نکته را مطرح می‌کند تا نشان دهد تا چه اندازه به روند حقوقی ماجرا دقت داشته و مسلط است، چراکه برای پایمال نشدن خون محمد و محمدها، پا به وادی قانون گذاشته و باید به روند حقوقی پایبند باشد؛ هرچند شنیدن سخنان متهمان، گاه می‌تواند تا آن اندازه آزاردهنده باشد که داغ دلش تازه شده و از کوره در برود.

در حاشیه چهارمین نشست دادگاه، هنگامی که خانواده‌های جان‌باختگان جنایت کهریزک در جمع خبرنگاران حضور یافتند، در کنار جمع خانواده کامرانی، دو جوان ایستاده بودند که با این خانواده بسیار صمیمی بودند؛ دو تن از بازداشتی‌های کهریزک که از آن زندان مخوف جان به در برده‌اند تا کنون یاد امثال مرحوم محمد کامرانی را برای خانواده‌اش زنده کنند.

به گزارش «تابناک»، روز گذشته و پس از پایان پنجمین نشست دادگاه قضات معزول در ارتباط با باداشتگاه کهریزک، علی کامرانی، پدر مرحوم محمد کامرانی، یکی از جان‌باختگان جنایت کهریزک، درباره برخی از مسائل مطرح در ارتباط با دو نشست اخیر دادگاه توضیح داد و از ناراحتی شدید خانواده‌های جان‌باختگان از اظهارات حیدری فر، متهم ردیف دوم پرونده سخن گفت و در ادامه مانند همیشه تأکید کرد که: با صبر و امید به دعای مردم به نتیجه این دادگاه امیدواریم تا خون بچه‌هایمان پایمال نشود.

او که در پایان نشست چهارم دادگاه به شدت از سخنان متهم ردیف دوم برافروخته شده بود، جلسه پنجم دادگاه را مطلوب ارزیابی کرد، ولی خود را از بیان جزئیات مرتبط با پرونده معذور دانست، چراکه رئیس دادگاه همه حاضران در نشست غیرعلنی را از انتشار جزئیات پرونده برحذر داشته است.

آنچه در ادامه می‌آید، ماحصل گفت‌وگوی ما با این پدر داغ‌دیده است؛

\* در آغاز بفرمایید، آیا از بیان توضیح درباره دادگاه منع شده‌اید؟

– خیر، این سخن درست نیست. تنها به دلیل اینکه دادگاه به تشخیص قاضی محترم غیر علنی برگزار می‌شود، نباید جزئیات آن بازتاب داده شود. از ابتدا هم همین گونه بوده و ما درباره روند کلی دادگاه و کلیات اتفاقاتی که می‌افتاد، حرف می‌زدیم و تا کنون هم چیزی از جزئیات جلسات دادگاه بیان نکرده‌ایم. البته برخی مسائل از سوی طرف مقابل منتشر شد ولی ما همچنان به دلیل غیرعلنی بودن دادگاه از بیان جزئیات آن خودداری می‌کنیم؛ افزون بر اینکه از جلسه اول تا کنون هم ما بر علنی بودن جلسات دادگاه تأکید داشتیم، ولی به هر حال به تشخیص ریاست دادگاه احترام می‌گذاریم.

\* گفته شده که با توجه به پایان دفاعیات متهمان، شاید جلسه یکشنبه هفته آینده، آخرین نشست دادگاه باشد. در این باره چیزی به شما اعلام شده است؟

– این مسأله اصلاً تا کنون مطرح نشده است؛ افزون بر اینکه در نشست امروز (چهارشنبه) دادستان محترم و نماینده مدعی‌العموم بخش‌های دیگری از مطالب مربوط به آقای مرتضوی را بیان کردند که آقای مرتضوی گفت، در این فرصت کوتاه نمی‌توانم توضیحات خود بدهم و در جلسه بعدی با ارائه لایحه‌ای از خود در مقابل مطالب مطرح دفاع خواهم کرد؛ بنابراین، جلسه بعد به دفاعیات جدید مرتضوی اختصاص خواهد داشت و پس از آن باید سخنان شاکیان و وکلای آنها شنیده شود. با این حساب بعید می‌دانم که در جلسه آینده، این دادگاه به پایان برسد. اکنون هم با توجه به پایان وقت، قاضی دادگاه تا صبح روز یکشنبه تنفس اعلام کرد و ما هم منتظر برگزاری جلسه بعد هستیم.

\* درباره اظهارات آقای حیدری فر در دادگاه پنجم موردی بیان نشد؟



- در این جلسه قاضی حداد که متهم بعدی پرونده بود، حضور نیافته بود و وکیل او نخست لایحه‌ای را که خود قاضی حداد نوشته بود، و بعد هم لایحه دفاعیه خود را خواند و فرصتی برای رسیدگی به اتهاماتی که حیدری فر به فرزندان ما وارد کرده بود، وجود نداشت. اما در کل این جلسه از جلسه قبل خیلی بهتر بود. چون در آن جلسه حیدری فر مطالبی را بیان کرد که اعصاب و روان خانواده‌های قربانیان را به هم ریخت. او همه اتهامات را رد می‌کرد و چیزهایی می‌گفت که اصلاً ربطی به موضوع پرونده نداشت. حیدری فر تلاش داشت تا دادگاه را از موضوع اصلی منحرف کند، اما امروز چیزی در این باره بیان نشد.

\* اینکه شما هنوز شهود خود را به دادگاه دعوت نکرده‌اید، دلیل خاصی دارد؟

- در سومین نشست دادگاه عنوان شد که می‌شود از افرادی به عنوان مطلع دعوت کرد تا با حضور در دادگاه اطلاعات خود را بیان کنند. اما قرار شد این امر هر زمان که دادگاه مصلحت دانست، رخ دهد. بنده هم درخواستم این است بچه‌هایی که در کهریزک بوده‌اند به دادگاه بیایند و هم درباره سخنانی که حیدری فر در این دادگاه به زبان آورده و هم درباره همه رفتارهایی که با آنها شده است، توضیح دهند تا همه بدانند آقای حیدری فر در دوران کهریزک چه رفتاری با این بچه‌ها داشته است. اما هنوز نوبت به من نرسیده و در جلسات بعدی که دوباره نوبت بیان مطالب ما برسد، این درخواست را مطرح خواهم کرد.

\* با توجه به روند دادگاه، نتیجه آن را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

- ما باید صبر کنیم و به امید خدا با دعای خیر مردم و به دلیل صداقت و پاکی فرزندانمان، امیدواریم سرانجام این موضوع با شفافیت به نتیجه برسد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «تابناک»



## نامه مسیح علی‌نژاد به پدر محسن روح‌الأمینی؛ حتماً می‌دانید چرا بازجو دهان و دندان‌های محسن را خرد کرد! ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۲

آقای روح‌الأمینی دیده ام دوباره با رسانه‌های داخل ایران گفتگو کرده‌اید و گفته‌اید که این خبرنگار ضد انقلاب صدها بار به من زنگ زده و بعد هم گفته‌اید البته این خبرنگار اصلاً ارزش حرف زدن ندارد.

آنها هم تیر زده‌اند به سبک سیاق خودشان که آقای روح‌الأمینی جوجه اردک زشت را ضایع کرد! اولاً خوب است شما که به رسانه‌های داخل ایران با آزادی و امنیت کامل دسترسی دارید و مرتب با آنها گفتگو می‌کنید بگویید من جوجه اردک زشت نیستم، یکی هستم شبیه به محسن پسر شما. معترض هستم. اما متأسفانه تا ما تبدیل به جنازه نشویم گاهی وقت‌ها برای پدرانی چون شما هم زشت به نظر می‌آییم....

دوم اینکه گفتید این خبرنگار ضد انقلاب ارزش حرف زدن ندارد. جناب روح‌الأمینی! اگر زمانی که محسن‌ها زنده هستند، خویشاوندان فکری شما در حاکمیت برای شان «ارزش» قایل شوند و آنها را با همین القاب معروفی که شما نیز به کار می‌برید روانه زندان و تبعید نکنند، انسانی‌تر است تا آنکه وقتی بی زبان و بی جان شدند، تازه تبدیل بشوند به پرونده‌های ارشمندی زیر بغل تان.

می‌دانم بسیاری از همفکران و دوستانم به من خرده خواهند گرفت که چرا برای تان می‌نویسم. اما شما از دیدگاه من پدری هستید که بی شک گوشه‌ای از دل و درون تان زخمی شده است. من مثل شما نمی‌اندیشم و مثل شما نمی‌گویم که آقای روح‌الأمینی ارزش حرف زدن ندارد. چون هر چه می‌کشیم از همین ارزشگذاری‌های عبث است، از همین بی تفاوتی از کنار هم گذاشتن هاست. از همین نگاه بی‌رحمانه‌ای است که سایه افکنده میان دو نسل.

هم‌سن پدرم هستید. شما پست و مقام دارید او اما از همه اینها محروم است ولی اگر با دختری که مثل شما نمی‌اندیشد هم عقیده نیستید به نظرم خوب نیست بگویید اصلاً ارزش حرف زدن ندارد. غریبه نیستم، یکی هستم درست مثل محسن شما. خودتان در یکی از مصاحبه‌های تان گفته‌اید که چند بار مادر محسن به شما گفته است که اگر محسن رفت به فکر محسن‌های مردم باشید. خب من هم یکی از همان مردم ام که مثل شما و حتا شبیه پدر خودم هم فکر نمی‌کنم اما شاید مادران تاب و شکیبایی‌شان بیش‌تر از پدران است که ما را تا وقتی که زنده‌ایم می‌بینند ولی پدران گاهی وقت‌ها فرزندان‌شان را قربانی غرورشان می‌کنند.

اگر می‌بینید من نیز حالا فرسنگ‌ها دور از ایران هستم به این دلیل است که در همان خانه مشترک مان ایران جایی جز کهریزک و اوین ندارم. ورنه من هم از اینکه برای رسانه‌های فارسی زبان غیر ایرانی کار کنم از درون خوشحال نیستم. آرزوی قلبی ام این است که در کشور خودم و در رسانه‌ای که در خاک و خانه خودم باشد کار خبری کنم. من هم دلم نمی‌خواهد در رسانه‌هایی که سایه دولت‌های غیرایرانی روی آن است کار کنم. به نظرم خیلی‌ها دوست دارند وقتی از ایران می‌نویسند در رسانه‌ای مستقل کار کنند. همین یک اعتراف ساده هم نمی‌دانم چه فرجامی را برای آینده شغلی ام رقم خواهد زد. چون به هر حال مدیران رسانه‌های معتبر فارسی زبان بیرون ایران نیز دوست دارند خبرنگارانی را مشغول به کار کنند که بگویند با افتخار با آن رسانه‌ها کار می‌کنند. نه آنکه از کار کردن در اینجا شرمگین باشم، نه، اما افتخار می‌کردم اگر شما و امثال شما تحمل تان بالا بود و ما می‌توانستیم بدون ترس از زخم زبان شما و زخم تازیانه مرتضوی‌ها در خانه خودمان می‌ماندیم و پرسشگری می‌کردیم.

حکومتی که پرسشگران دلسوزی مثل ژیلای بنی‌یعقوب را سی سال از کار خبری محروم می‌کند و یکی مثل سیامک قادری خبرنگار سابق ایرنا را با شکایت علی اکبر جوانفکر یار غار آقای احمدی‌نژاد روانه اوین می‌کند و یکی مثل محمد داوری که تنها از شکنجه شدگان کهریزک فیلم تهیه کرده بود را در زندان پیر می‌کند، مقصر است نه من و ما که چاره‌ای جز خبرنگار بودن در رسانه‌های بیرون ایران نداریم!

من این همکارانم را دست‌بسته در حبس دیده‌ام و انتخاب کردم در تبعید بمانم تا بتوانم صداها را خفه شده در داخل ایران را صدایی باشم. چون می‌بینم که خانم پروین فهیمی مادر سهراب اعرابی جوانی که مثل جوان شما بی‌رحمانه کشته شد، هرگز مثل شما رسانه‌ای در داخل ایران پیدا نکرد. هیچ یک از خبرنگاران صدا و سیما برای مصاحبه با او صف نمی‌کشند. چون می‌بینم مادر حمید حسین بیک عراقی را فارس بسیجی معرفی می‌کند اما او هرگز مثل شما به صدا و سیما دعوت نمی‌شود تا واقعیت را بگوید.

چون می‌دانم سایت پنجره و چه و چه هرگز سراغ همسر علی حسن پور و مادر مصطفی کریم بیگی و مادر ستار بهشتی و دیگران و دیگران نمی‌روند تا آنها هم مثل شما از رنجی که می‌کشند با مردم و مسؤولانی که پنبه در گوش کرده‌اند سخن بگویند تا کمی از اندوه شان کم شود. شما





خوب می‌دانید که همدردی از غم و داغ آدم کم می‌کند اما کسی در سایت‌های تابناک و بولتن نیوزی که با شما مصاحبه می‌کنند اساساً نامی از علی فتحعلیان و محرم چگینی و حسین اخترزند و شبنم سهرابی و شهرام فرج زاده و محمد مختاری نشنیده است...؛ اگر کسی جرأت نکرد بگوید محسن شما بسیجی است اما صانع ژاله را در صدا و سیما بسیجی و جاسوس معرفی کردند ولی هیچ خبرنگاری در داخل ایران آنگونه که برای مصاحبه با شما سر و دست می‌شکند جرات نیافت تا سراغ این خانواده برود. در خلوت‌تان به اینها فکر کنید. اگر بیرون ایران بودن را لکه ننگ برای من می‌دانید آیا در داخل می‌ماندم و هیچ کاری از من برای خبررسانی در مورد این خانواده‌ها بر نمی‌آمد شما آن را افتخار می‌نامیدید؟

همان رامین آقازاده قهرمانی که شما خودتان به عنوان چهارمین قربانی کهریزک از او نام بردید، کجا نامش در رسانه‌های داخل ایران فرصت ظهور یافت؟ او هم یکی بود مثل محسن اما خانواده اش دو سال سکوت کردند و هیچ خبرنگاری در داخل ایران فرصت این را نیافت که گزارش تهیه شده از این خانواده را در رسانه‌های داخلی منتشر کند. می‌بینید چقدر راحت است برای شما و چه سخت می‌گذرد بر دیگرانی که دست شان به بالایی‌ها و حتا به شما هم نمی‌رسد؟ فرسنگ‌ها فاصله است میان این خانواده‌ها و مسؤولان نظام. این خلأ میان مردم و مسؤولان را در تمام دنیا معمولان خبرنگاران پر می‌کنند. اما در ایران خبرنگار بودن زمانی مورد ستایش مسؤولان است که آنها فقط سراغ پرونده‌های رسمی بروند.

می‌دانید اولین بار وقتی روزنامه شرق و بهار بعد از گذشت سه سال تازه توانستند گزارشی از وضعیت خانواده‌های کشته شدگان کهریزک منتشر کنند ما چقدر خوشحال شدیم که این درد فرصت قسمت شدن با خبرنگاران داخلی را یافت؟ سه سال گذشت و هیچ یک از روزنامه‌ها و رسانه‌های رسمی کشور پرونده کشته شدگان انتخابات را مثل پرونده محسن و محمد کامرانی و امیر جواد فر پوشش خبری ندادند. شما هم فرزند از دست داده‌اید چطور چشم بر این مسأله ساده می‌بندید و راحت به کسانی که بیرون ایران مانده‌اند زخم زبان می‌زنید که ضد انقلاب هستند و ارزش حرف زدن هم ندارند؟ اگر پرسشگری به معنی زشت بودن است شاید باور نکنید که چقدر از درونم خوشحالم وقتی می‌بینم سایت‌های هوادار شما مرا «زشت» می‌خوانند و شما را زیبا.

می‌دانم این نوشته را دوستانم دوست ندارند چون آنها هم گاهی وقت‌ها مثل شما خشمگین می‌شوند و می‌گویند که شما ارزش پاسخ دادن ندارید. اما برای من دارید چون علی رغم تمامی اختلاف فکری مان از اینکه به اندازه توانایی‌تان پای پرونده محسن ایستادید و باعث شدید که خانواده‌های کشته شدگان گمنام زندان‌های ایران دیگر به راحتی انکار نشوند از شما تشکر می‌کنم...؛ راه درازی پیش روی ماست چه خوش‌تان بیاید چه نه ایران خانه من هم هست. حالا چند صباحی دیوار و سنگ و خاک و درخت و زمین اش مال شما، عشق و امید و آرزوی دوباره بازگشتن کنار پدران بی‌رحمی مثل شما هم از آن‌ها...

با این همه پر از امید می‌شوم وقتی که می‌بینم هیچ نفرتی از شما نمی‌توانم به دل بگیرم چون همین نفرت داشتن هاست که کهریزک را می‌سازد. مهمتر از همه هیچ کس نداند من و شما در خلوت مان خوب می‌دانیم که من «صدها» بار به شما زنگ نزد. از اینکه شما دو تماس تلفنی ام را اغراق می‌کنید راستش توی دلم احساس غرور می‌کنم چون می‌دانم برای تان همان دو تماس ساده ام به اندازه صدها تماس «ارزش» داشت که تا کنون یک بار در صدا و سیما جمهوری اسلامی و یک بار هم در یک وب سایت داخلی در موردش حرف زدید. می‌دانم بعد از این نامه دیگر حرف نخواهید زد تا ارزش نداشتن را در عمل ثابت کنید اما پیش خودم می‌گویم، لابد احساس گناهی در درون شماست و خوب می‌دانید که من هم یکی هستم مثل محسن که دوست داشتم در خانه خودم و نه در کهریزک و اوین، منتقد باقی بمانم. می‌دانید که شما هم تقصیر دارید و برای همین هر بار به زبان می‌آورید که فلانی بی ارزش است و فلانی صدها تماس گرفت تا از بار گناه و عذاب وجدان تان کم کنید. شاید هم در دل تان می‌دانید که ارزش یک کشور به قدردانی از جوانان پرسشگر و منتقد آن سرزمین است. یادتان هست که در یکی از مصاحبه‌های تان گفته بودید محسن پسر همیشه صادق بود و می‌دانم که بازجوها صداقتش را تحمل نکردند و دهانش را خرد کردند؟ دهان شکسته محسن هیچ وقت از خاطر نمی‌رود و همیشه با خودم می‌گویم اگر بازجو می‌فهمید که محسن ارزش حرف زدن دارد، آن وقت صبوری می‌کرد او را می‌شنید و در عوض دهان و دندان‌هایش را خرد نمی‌کرد....

به امید روزهای روشن

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت شخصی مسیح علی‌نژاد



<http://masihlinejad.com/?p=6096>



## قاضی تعلیقی کهریزک: بازداشتگاه کهریزک اکنون با نام «سروش ۱۱۱» فعالیت می‌کند، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲

علی‌اکبر حیدری فرد، مقام ارشد قضایی سابق، و از آمران و متهمان اصلی پرونده بازداشتگاه کهریزک گفت: «بازداشتگاه کهریزک دارای مجوزهای قانونی بوده و هم اکنون به نام «سروش ۱۱۱» فعال است.»

به گزارش خبرگزاری موج، علی‌اکبر حیدری فرد دادیار سابق امنیت دادرسی تهران با بیان این مطلب گفت: علیرغم تأکید رئیس دادگاه مبنی بر این که شکات از انجام مصاحبه و بیان مطالب دادگاه خودداری کنند متأسفانه مطالب تحریف شده و کذبی از لسان خانواده شکات منتشر شده که به منظور جلوگیری از تشویش اذهان عمومی پاسخ به آن ضروری به نظر می‌رسد.

سهراب سلیمانی مدیر کل سازمان استان تهران امروز به عنوان گواه در دادگاه حاضر گردید و به صورت مشخص در رابطه با سه موضع از ایشان تحقیق شد اول اینکه از نامبرده سؤال شد که در تیر ماه ۸۸ به صورت رسمی و در مصاحبه با ایشان اعلام کرده که متهمان در اثر منزیت فوت کرده‌اند در این ارتباط علت این اظهار نظر سؤال شد که آقای سلیمانی ضمن قبول این اقدام اعلام کرد نظریه پزشکی زندان اوین در معاینه و اظهار نظر پزشکی علت این امر بوده است و در واقع اینکه ایشان به صورت رسمی در مصاحبه با این خبرگزاری این مطلب را بیان کرده‌اند، پذیرفته‌اند. دوم اینکه از ایشان سؤال شد که آیا قبول داری در زمان ۱۸ تیر و زمان اعزام متهمان به کهریزک زندان اوین ظرفیت پذیرش زندانی جدید را نداشته است که ایشان اعلام نموده‌اند پاسخ به این امر باید با استعلام از زندان اوین صورت گیرد ولی این جانب به عنوان مدیر کل استان اعلام می‌کنم که تراکم زندانی بسیار بالا بوده و در هر اتاقی چندین برابر ظرفیت متهم مستقر شده بود.

سوم اینکه در رابطه با این موضوع که آیا سازمان زندان‌ها بر بازداشتگاه کهریزک نظارت می‌نموده است یا خیر و آیا از کهریزک بازدید داشته‌اند یا خیر سؤال شده که پاسخ آقای سلیمانی منفی بوده است.

حیدری فرد اظهار داشت: پس از پاسخ منفی آقای سلیمانی، آقای مرتضوی دادستان سابق تهران به چندین سند اشاره و آن را در دادگاه قرائت کرد. اولین سند: مربوط به صورت جلسه مورخ ۲۳ فروردین ۸۵ که در آن جناب آقای درویش معاون اداره کل سازمان زندان‌های تهران به همراه شش مقام دیگر از بازداشتگاه کهریزک بازرسی و بازدید به عمل آورده بودند و صراحتاً با امضای هر هفت نفر آقای درویش بهره برداری از بازداشتگاه کهریزک را بلا مانع اعلام و در خاتمه این صورت جلسه امضاء کردند که در رابطه با اعزام متهمان به کهریزک با هماهنگی دادرسی اقدام شود.

دومین سند که در جلسه دادگاه قرائت شد مربوط به مجوز مورخ ۱۹ آبان ۸۶ که طی این مجوز آقای سهراب سلیمانی خطاب به معاون قضایی رئیس کل دادگستری و مسؤول دفتر امور زندانیان دادگستری استان تهران با ذکر رفع نواقص و ایرادات این بازداشتگاه صراحتاً اعلام کرده که این اداره کل نیز مانند دیگر بازداشتگاه‌هایی که در اختیار نیروهای مسلح است بر بازداشتگاه مذکور نیز نظارت خواهد نمود و رو نوشت این مجوز به دادستانی تهران در همان زمان ابلاغ شده است. همچنین در این جلسه آقای مرتضوی به مجوز قوه قضائیه مورخ هفتم بهمن ۸۶ اشاره نمودند که طی آن قوه قضائیه خطاب به آقای یساقی صراحتاً حکم نموده که لازم است بازداشتگاه کهریزک با نظارت مستقیم سازمان زندان‌ها برای متهمان دادرسی تهران باشد.

حیدری فرد افزود: دادستان سابق تهران در این جلسه هم خطاب به رئیس دادگاه و هم آقای سلیمانی گفتند که پس از صدور این مجوزها و ابلاغ آن هیچ گونه نامه یا حکمی از سوی قوه قضائیه دال بر لغو و بلا اثر شدن این احکام صادر و یا ابلاغ نشده است و با توجه به این که هیچ گونه ابلاغی پس از صدور این احکام رسمی از سوی مقامات صلاحیت دار فوق پیرو ابلاغیه‌های مذکور به دادرسی تهران ابلاغ نشده بنابراین، این احکام برای دادرسی، ملاک عمل و قانونی بوده است.

این مقام قضایی متخلف افزود: تحریف اظهارات منعکس شده در دادگاه به گونه‌ای که قلب واقعیت شود و بر خلاف توصیه رئیس دادگاه انجام شود کاری اخلاقی نبوده و مغایر عدل و انصاف اسلامی است.

وی تأکید کرد مگر امکان دارد بازداشتگاهی در کشور حدود دوازده سال فعال بوده و هم‌اکنون نیز با نام «سروش ۱۱۱» در حال فعالیت باشد آن‌گاه پیرامون مجوز آن تشکیک نمایند.





## مرتضوی و حیدری فر: کهریزک قانونی بود و تعطیل هم نشد؛ مسیح علی‌نژاد، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲

### مصاحبه اردیبهشت ۱۳۸۹ مهدی خزعلی و اعتراف امروز مرتضوی و حیدری فر

این مصاحبه را در اردیبهشت ۱۳۸۹ زمانی با آقای مهدی خزعلی انجام داده بودم که او پس از بازداشت اول، تازه از زندان آزاد شده بود. در این مصاحبه او گفته بود که کهریزک تعطیل نشد بلکه با نام دیگری به نام «سروش ۱۱۱» فعال است. لینک مصاحبه:

<http://www.rahesabz.net/story/14939/>

این در حالی بود که مرداد ۸۸ که تمامی رسانه‌های رسمی ایران اعلام کردند که کهریزک با دستور رهبری در مرداد ۸۸ تعطیل شد. لینک خبر:

<http://khabaronline.ir/news-13531.aspx>

حالا این روزها آقای خزعلی دوباره در زندان و در اعتصاب غذا است اما در دادگاه مربوط به پرونده کهریزک اطلاعاتی مطرح شده است در مورد قانونی بودن کهریزک که ضروری است این مصاحبه دوباره مرور شود.

با مرور دوباره مصاحبه آقای خزعلی که سه سال پیش افشاگری کرده بود، به نظر می‌رسد برای اولین بار سعید مرتضوی و حیدری فر بیراه نمی‌گویند و کهریزک یک بازداشتگاه قانونی در جمهوری اسلامی بوده و حتی پس از «دستور رهبری» هم تعطیل نشده بود اما مرتضوی و حیدری فر تازه الان سندش را منتشر کردند. لینک خبر:

<http://www.isna.ir/fa/news/0000393075/>

بر خلاف آنچه رهبری جمهوری اسلامی در یک اعلام عمومی بیان کرد و دستور تعطیلی صادر کرد این بازداشتگاه فقط تغییر نام داده بود و همان زمان هم مهدی خزعلی به آن اشاره کرده بود.

از این بازداشتگاه غیراستاندارد که اتفاقاً مراحل قانونی ایجاد و ادامه فعالیت آن با یک نام دیگر، تأیید شده، در مواقع ضروری و اعتراضات خیابانی هم با هماهنگی مقامات بالا استفاده شده و بازداشت‌شدگان به آنجا منتقل شدند.

در جلسه دادگاه متهمان کهریزک، سعید مرتضوی، متهم جنایت کهریزک به مجوز قوه قضائیه طی شماره ۱۱۲۱۶/۸۶ م مورخ ۸۶/۱۱/۷ اشاره کرد که طی آن قوه قضائیه خطاب به آقای یساقی صراحتاً حکم نموده که لازم است بازداشتگاه کهریزک با نظارت مستقیم سازمان زندان‌ها برای متهمان دادرسی تهران باشد. لینک خبر:

<http://kaleme.com/1392/02/18/klm-142742>

حیدری فر افزود: دادستان سابق تهران در این جلسه هم خطاب به رئیس دادگاه و هم آقای سلیمانی گفتند که پس از صدور این مجوزها و ابلاغ آن هیچ‌گونه نامه یا حکمی از سوی قوه قضائیه دال بر لغو و بلااثر شدن این احکام صادر و یا ابلاغ نشده است و با توجه به این که هیچ‌گونه ابلاغی پس از صدور این احکام رسمی از سوی مقامات صلاحیت دار فوق‌پرو ابلاغیه‌های مذکور به دادرسی تهران ابلاغ نشده بنابراین، این احکام برای دادرسی ملاک عمل و قانونی بوده است.

حیدری فر قاضی دیگر کهریزک نیز اعلام کرد: مگر امکان دارد بازداشتگاهی حدود ۱۲ سال در کشور فعال بوده و هم اکنون نیز با نام سروش ۱۱۱ در حال فعالیت باشد آنگاه پیرامون مجوز آن تشکیک نمایند. لینک خبر:

<http://www.isna.ir/fa/news/0000393075/>

با مرور دوباره این مصاحبه قدیمی‌ام با مهدی خزعلی می‌بینیم که سخنان ایشان مبنی بر اینکه کهریزک هرگز بسته نشده بلکه تغییر نام داده، درست بود و الان توسط مرتضوی و حیدری فر هم اعتراف شده که «بازداشتگاه غیراستاندارد» اگر چه در اعلام علنی و رسانه‌ای به عنوان دستور رهبری جمهوری اسلامی تعطیل شده اما هنوز مشغول فعالیت است.

در پی انتشار نامه سرگشاده مهدی خزعلی به رئیس قوه قضائیه درباره به کارگیری مجدد بازداشتگاه کهریزک، مسیح علی‌نژاد گفتگویی با مهدی خزعلی در مورد جزییات احیای این بازداشتگاه انجام داده است که در پی می‌آید:



- آقای دکتر شما گفته‌اید منابع موثق، خبر آغاز به کار دوباره بازداشتگاه کهریزک را در اختیارتان قرار داده‌اند ممکن است بفرمایید این منابع موثق مشخصاً چه کسانی بوده‌اند؟

- یکی از مقامات عالی‌رتبه دستگاه قضایی کشور به عنوان دردل نکاتی را در مورد وضعیت بازداشتگاه غیراستاندارد کهریزک مطرح کردند و در عین حال خبر دادند که علی‌رغم دستور مقام رهبری مبنی بر تعطیلی این بازداشتگاه غیراستاندارد، کسانی اقدام به بازگشایی مجدد این بازداشتگاه کرده‌اند این مقام عالی‌رتبه قضایی همچنین از تغییر نام بازداشتگاه کهریزک به سروش ۱۱۱ خبر داده و بسیار ابراز نگرانی کرد.  
- یعنی کسی که خبر را به شما داده است، در حال حاضر در دستگاه قضایی سمت دارد؟

- ایشان یکی از مسؤولین مستقیم قوه قضاییه استان تهران است. البته موضوع جدیدی نیست و در واقع اوایل فروردین، خبرهای جسته گریخته‌ای از آغاز به کار مجدد کهریزک به گوشمان رسید که با پیگیری‌های بعدی مشخص شد که این خبر متأسفانه واقعیت دارد.  
- بر اساس خبر دریافتی شما آیا به کارگیری مجدد این بازداشتگاه به معنی فعالیت دوباره بازجویان و دست اندرکاران سابق کهریزک است و یا احیاناً کسانی در این بازداشتگاه همچنان نگهداری می‌شوند؟

- بله متأسفانه این بازداشتگاه زندانی دارد و در حالی که وقتی دستور تعطیلی یک بازداشتگاه صادر می‌شود بی شک نگهداری زندانی در چنین بازداشتگاهی تنها به واسطه تغییر نام آن نمی‌تواند قانونی باشد. لذا به دنبال دریافت چنین اخبار نگران کننده‌ای تصمیم گرفتم مراتب را از طریق نامه سرگشاده‌ای به اطلاع آقای لاریجانی ریاست محترم قوه قضاییه برسانم تا ایشان پیگیر ماجرا باشند.  
آیا در جریان هستید که این بازداشتگاه زیر نظر چه کسانی مدیریت می‌شود؟  
گفته شده، آقای سردار رادان با هلی کوپتر به محل این بازداشتگاه تردد دارد و ...

- آیا پیش از این مکاتباتی با سردار رادان هم داشته‌اید تا صحت و سقم اخباری که در اختیارتان قرار گرفته بود را جویا شوید؟

- از دیدگاه ما که عزیزان مان را زیر شکنجه از دست داده ایم، سردار رادان و سعید مرتضوی به عنوان متهمان اصلی پرونده کهریزک محسوب می‌شوند و طبیعی است که هیچ ضرورتی برای نامه نوشتن به متهم وجود ندارد. به این دلیل به آقای لاریجانی نامه نوشته‌ام که ایشان در روزهایی که چهار تن از زندانیان بنا به اقرار و گزارش خود نهادهای امنیتی در زیر شکنجه در کهریزک کشته شدند، ریاست قوه قضاییه را عهده‌دار نبودند، لذا نامه را به شخص ایشان نوشته‌ام تا مبادا خارج از دستگاه قضایی بازداشتگاه کهریزک دوباره احیا شود.  
آیا از طریق‌های نهادهای دیگر هم پیگیر این موضوع شده‌اید؟

مجلس شورای اسلامی به عنوان یک قوه بر عملکرد دستگاه‌های اجرایی و قضایی پس از ارسال نامه به رئیس قوه قضاییه در جریان این مسأله قرار دارد و همانطور که آقای داریوش قنبری، سخنگوی فراکسیون اقلیت مجلس، گفته‌اند در صورت فعالیت مجدد این بازداشتگاه باید با متخلفان و کسانی که برخلاف نظر مسؤولین عمل کرده‌اند با شدت و قاطعانه برخورد شود. اما متأسفانه در سیستم مدیریت کشور فعلاً پاسخگویی تعطیل است و عملاً کسی خودش را مسوول پاسخگویی به اخبار نگران کننده‌ای که در مورد مسأله جاری می‌رسد نمی‌داند. به هر حال بازگشایی مجدد کهریزک تحت پوشش یک نام دیگر، به نوعی اعلام خطر محسوب می‌شود که مسؤولان پیش از بروز بحرانی مشابه رسوایی کهریزک باید در صدد پیگیری بر آیند و امیدوارم که مجلس شورای اسلامی نیز به زودی کمیته دیگری برای تحقیق و تفحص در زمینه بازگشایی مجدد کهریزک تشکیل داده و موضوع را به صورت جدی در دستور کار قرار دهد

- مگر در موارد گذشته که مجلس کمیته تحقیق و تفحص در مورد نحوه بازجویی‌ها و نگهداری زندانیان در بازداشتگاهها تشکیل داده بود به نتیجه مشخصی منتهی شده است؟

دغدغه اصلی همین است که در موارد گذشته کسانی چون علاءالدین بروجردی به عنوان نماینده ویژه مجلس روانه بازداشتگاهها و زندان‌ها شده بودند که متأسفانه واقعیت تاسف برانگیز وضعیت زندان‌ها را کاملاً وارونه جلوه می‌دادند. به عنوان مثال آقای بروجردی در همان جریان تحقیق از



زندان‌ها، گفته بودند آقای ابطحی در یک سلول پنجاه متری مجهز نگهداری می‌شد و همه چیز کاملاً منطبق بر قانون بوده است. در حالی که در همان زمان و پس از آزادی ام از زندان، آقای بروجردی به دیدار پدرم آمده بودند که بنده همانجا به ایشان گفتم اگر شما وضعیت و نحوه نگهداری آقای ابطحی را منعکس کرده‌اید من هم یکی دیگر از زندانیان هستم که گزارش واقعی را در اختیار شما قرار می‌دهم و شما به عنوان یک نماینده مسوول وظیفه دارید اخبار بنده را هم منعکس کنید که در یک سلول شش متری با وضعیت اسف‌باری که حتا گردش شب و روز هم در آن سلول مشخص نبود نگهداری می‌شدم، در مدت بازداشت حتا یک ثانیه هم از هواخوری که جزء شرایط اولیه نگهداری زندانی محسوب می‌شود بهره مند نبوده‌ام. آقای بروجردی هیچ جوابی به بنده ندادند. لذا اگر قرار باشد بار دیگر کسانی چون بروجردی در مورد آغاز به کار مجدد کهریزک تحقیق و تفحص کنند نمی‌توان امید چندانی به گزارش مجلس داشت.

در مورد کسانی چون سعید مرتضوی که اشاره کردید به عنوان متهمان اصلی کهریزک محسوب می‌شوند مدتی است هیچ خبری منتشر نمی‌شود، شما می‌دانید ایشان در حال حاضر کجا هستند و چه می‌کنند؟

ایشان پس از آنکه به عنوان معاونت دادستان کل کشور منصوب شدند، در یک اتاق کوچک و تقریباً در انزوا قرار گرفته‌اند. دیگر از آن اتاق کار بزرگ و سر و صداهای گذشته ایشان خبری نسبت اما ظاهراً خود آقای مرتضوی از این انزوا استقبال می‌کند تا خیلی سر زبان‌ها نباشد چرا که می‌داند با قرار گرفتن در صدر خبرها باید در مورد آنچه در کهریزک بر جوانان این کشور رفته است خود او نیز پاسخگو باشد.

فکر می‌کنید دستگاه قضایی به اتهامات سعید مرتضوی هم رسیدگی کند یا پرونده کهریزک به ماجرای اعدام همان چند نفری که اعلام کرده‌اند ختم شود؟

اگر کسانی در پرونده ایشان اعمال نفوذ نکنند باید خود آقای مرتضوی نیز در کنار سایر متهمان بازخواست و مورد مواخذه قرار گیرد اما متأسفانه دستگاه قضایی ما یک دستگاه مستقل نیست و بررسی پرونده کسی که پیش از این در جایگاه دادستانی بوده است نیز چندان آسان نیست. قضات تحت فشارهای زیادی هستند تا آنجا که اگر بگویم دادگاه متهمان کهریزک و صدور احکام برای آنها هم فرمایشی است شاید چندان بیراه نگفته باشم.

به عنوان سؤال آخر؛ آیا خود شما از افشای آغاز به کار دوباره بازداشتگاه کهریزک نگران نیستید و آیا با شما تماسی از جانب مسئولان امنیتی کشور گرفته نشده است تا شما را تحت فشار قرار دهند که در این زمینه دیگر مطلب ننویسید و یا مصاحبه‌ای انجام ندهید؟

فشاری که بر روی زندگی شخصی من است چنان رنج آور است که حتا بچه‌های من هم گاهی اصرار می‌کنند تا پدرشان دیگر ننویسد و در معرض خطر دوباره بازداشت و زندان قرار نگیرد. پس همین نا امنی‌ها و فشارهای اقتصادی که ناشی از ایجاد محدودیت کامل در کار انتشارات من است، به اندازه کافی شکننده هست. همین که یک بچه از اینکه پدرش به یک مقام قضایی نامه بنویسد که هیچ کار غیرقانونی هم نیست، احساس نا امنی و نگرانی می‌کند به اندازه کافی می‌تواند مرا تحت فشار قرار دهد. این روزها این احساس نا امنی در همه جای کشور هست. ما ملت طنز پردازی داریم اما مردم ما این روزها در کوچه و خیابان، حتا از یک شوخی ساده هم می‌ترسند، این فضای نا امنی در زمان شاه هم وجود نداشت اما نمی‌شود در برابر همه چیز سکوت کرد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت مسیح علی‌نژاد



## در دادگاه هشتم کهریزک چه گذشت؟ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۲

### روح‌الأمینی: قاضی حداد یک عذرخواهی بدهکار است

ساعت ۹ صبح امروز هشتمین جلسه دادگاه کهریزک به ریاست قاضی مدیرخراسانی برگزار شد. در این جلسه اولیای دم و وکلای آنها به همراه سعید مرتضوی و حیدری فر حضور داشتند اما مانند جلسات قبل از قاضی حداد خبری نبود. پس از پایان دادگاه مرتضوی و حیدری فر حاضر به پاسخ دادن به پرسش‌های خبرنگاران نشدند. قاضی سیامک مدیرخراسانی پس از هشتمین جلسه دادگاه متهمان کهریزک در جمع خبرنگاران اظهار داشت: احتمال می‌دهیم دو جلسه دیگر از دادگاه باقی مانده باشد و پس از اخذ آخرین دفاع برای صدور حکم وارد شور شویم. وی افزود: اقدامات حیدری فر در خصوص افشای اطلاعات دادگاه را به دادسرا اعلام کرده و این موضوع در دادسرا در حال پیگیری می‌باشد. وی همچنین در خصوص ضرورت حضور قاضی حداد برای آخرین دفاع نیز اظهار داشت: وی وکیل دارد و نیاز نیست خود برای دفاع در دادگاه حاضر شود.

### اولیای دم قربانیان کهریزک چه گفتند؟

روح‌الأمینی با اشاره به رضایت از روند رسیدگی به پرونده کهریزک گفت: از نظر اخلاقی قاضی حداد یک عذرخواهی به شکات بدهکار می‌باشد. وی پس از هشتمین جلسه دادگاه در جمع خبرنگاران گفت: متأسفانه یکی از خبرگزاری‌ها مطالب ارایه شده را به صورت ناقص منتشر می‌کند. این خبرگزاری‌ها از بیت المال بودجه دریافت می‌کنند و نباید مطالب را به صورت ناقص انتشار دهند. پدر یکی از قربانیان کهریزک ادامه داد: روند دادگاه روند خوبی است و هر روز این روند بهتر می‌شود. در حال حاضر نیز به شفافیت خوبی رسیده است. امروز معاون بازرسی فاتب که از محکومان دادگاه نظامی است در دادگاه حاضر شد و به سؤالات قاضی پاسخ داد. وی در خصوص عدم حضور قاضی حداد در دادگاه نیز اظهار داشت: وی از نظر اخلاقی باید در دادگاه حاضر می‌شد زیرا یک عذرخواهی به ما بدهکار است.

### مطلع درباره بازداشتگاه کهریزک صحبت کرد

پدر مرحوم جوادی فر از قربانیان کهریزک نیز امروز برای اولین بار در جمع خبرنگاران حاضر شد و درباره دادگاه قضات تعلیق شده گفت: تا حالا روند دادگاه برای ما راضی کننده بود و به احتمال قوی تا دو جلسه دیگر تمام می‌شود. امروز به خاطر اینکه نوبت دفاع مرتضوی نبود روند دادگاه نیز آرام و هیچ اعتراضی در آن وجود نداشت. وی درباره یک مقام پلیس که در دادگاه حاضر شده بود نیز گفت: قاضی از وی درباره بازداشت‌های صورت گرفته و بازداشتگاه کهریزک سؤال کرد اما ما نمی‌توانیم به جزئیات آن اشاره کنیم. جوادی فر درباره عکس‌های ادعایی از سوی حیدری فر نیز گفت: وی ظاهراً گفته که این عکس‌ها را دارم اما تا الان ما آنها را ندیده ایم و در خصوص حرف‌هایی که درباره ما زده شده است وکیل مان موضوع را پیگیری می‌کند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری مهر»؛ وبسایت «فرارو»





## در هشتمین جلسه محاکمه صورت گرفت: شهادت گزارشگر منزیت در دادگاه کهریزک؛ مهراوه خوارزمی، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۲

نگارنده گزارش خلاف‌واقع درباره کشته‌شدگان «جنایت» کهریزک در هشتمین جلسه دادگاه کهریزک در مورد یکی از اتهام‌های سعید مرتضوی شهادت داد. «معاونت در تنظیم گزارش خلاف‌واقع از طریق امر یا ترغیب مأموران مربوطه به تنظیم گزارش خطاب به خود» یکی از اتهاماتی است که در کیفرخواست صادرشده از سوی دادسرای کارکنان دولت مطرح شده است. گزارشی که طبق آن مرگ مرحومان روح‌الامینی، کامرانی و جوادی‌فر تشنج در اثر ابتلا به منزیت اعلام شده بود. براساس مستندات، پرونده رسیدگی‌شده در دادگاه نظامی این گزارش توسط معاون وقت بازرسی فاتب (فرماندهی انتظامی تهران بزرگ) نگاهشته شده و به امضا یکی دیگر از متهمان آن پرونده رسیده است؛ اما نویسنده و امضاکننده تنها متهمان مرتبط با آن گزارش نادرست نبودند. آنها در مراحل رسیدگی به پرونده خود در دادگاه نظامی از آمریت مرتضوی خبر داده و گفته بودند: متن نامه خلاف‌واقع توسط مرتضوی به آنان داده شده است و او از آنان خواسته است که چنین گزارشی را به دلیل مصلحت به دادستان عمومی تهران ارائه کنند. اکنون این سعید مرتضوی است که در دادگاه کیفری استان تهران باید پاسخگوی اتهام معاونت در تنظیم گزارش خلاف‌واقع باشد و این در حالی است که دیروز به تشخیص دادگاه سرهنگ روانبخش فلاح، معاون وقت بازرسی فاتب، به‌عنوان مطلع و برای ادای شهادت حاضر شده بود. فردی که پیش از این در دادگاه نظامی محکوم شد و احتمالاً اتهام معاونت در گزارش خلاف‌واقع مرتضوی بی‌ارتباط با قاریر و مستندات پرونده او نیست. پیش از این حیدری‌فر، متهم ردیف دوم پرونده «جنایت» کهریزک، گفته بود قرار است سه شاهد در دادگاه حاضر شوند که چون از متهمان دادگاه نظامی هستند نمی‌توانند شهادت بدهند و شهادتشان مسموع نیست؛ حرف‌هایی که حیدری‌فر جلسه بعد آنها را پس گرفت.

متهم سوم همچنان غایب است

هشتمین جلسه دادگاه غیرعلنی «جنایت کهریزک» جز حضور فلاح به‌عنوان مطلع نکات دیگری هم داشت؛ زیرا درحالی‌که از دادگاه تنها دو جلسه باقیمانده است هنوز حداد، متهم سوم پرونده، پایش را در دادگاه نگذاشته است. اقدامی که سبب شده تاکنون او در حاشیه امن بایستد؛ اما گویا درباره حضورنیافتن او نظرات متفاوتی وجود دارد. صالح نیکبخت، حقوقدان و وکیل خانواده مرحوم امیر جوادی‌فر، معتقد است: «احتمالاً دو جلسه دیگر دادگاه به‌اتمام می‌رسد و همه متهمان باید برای ارائه دفاع آخر در دادگاه حضور یابند. اگر قاضی حداد، متهم ردیف سوم، باز هم به دادگاه نیاید دادگاه می‌تواند حکم جلب او را صادر کند.» اما برخلاف این عقیده، قاضی سیامک مدیرخراسانی اعتقادی به لزوم حضور حداد در دادگاه ندارد. او در این باره به خبرنگاران گفت: «الزامی به حضور قاضی حداد در دفاع آخر نیست؛ زیرا وکیل وی در جلسات دادگاه حضور دارد.» عبدالحسین روح‌الامینی، پدر یکی از کشته‌شدگان کهریزک، درباره نیامدن حداد نظر دیگری دارد. روح‌الامینی دیروز پس از خروج از دادگاه و در واکنش به نیامدن حداد گفت: حضورنداشتن قاضی حداد در جلسات دادگاه از نظر قانونی منعی ندارد ولی به حکم اخلاق باید برای عذرخواهی به دادگاه می‌آمد.

### رسیدگی به ادعاهای حیدری‌فر

ماجرای ادعاهای حیدری‌فر و بی‌اعتنایی او و مرتضوی به الزامات دادگاه غیرعلنی همچنان ادامه دارد. هرچند آنها در حواشی دادگاه دیروز هیچ اظهارنظری نکردند و از مواجه شدن با خبرنگاران نیز اجتناب کردند، اما انتشار مصاحبه حیدری‌فر با بعضی رسانه‌ها و انتشار بعضی اسناد پرونده توسط او با واکنش رئیس هیات قضات پرونده «جنایت» کهریزک مواجه شد. قاضی مدیرخراسانی در این باره گفت: اقدام اخیر حیدری‌فر درباره انتشار جزئیات دادگاه به دادسرا اعلام شده و این موضوع در حال رسیدگی است. نیکبخت، وکیل خانواده جوادی‌فر، هم درباره مصاحبه اخیر حیدری‌فر با یکی از خبرنگارهای اذعان داشت: دیگر کار از تذکر دادن درباره این مصاحبه‌ها گذشته و براساس قانون انتشار این مطالب دادگاه خلاف است و منتشرکننده به‌عنوان مفتری محسوب می‌شود و رفتار حیدری‌فر و مرتضوی ادامه رفتار گذشته آن‌هاست. ادعاها و رفتار حیدری‌فر گویا حتا نزد وکیل‌اش نیز قابل دفاع نبود. شهبازی، وکیل حیدری، نخست ادعای موکلش مبنی بر ارائه کیفرخواست جدید از سوی نماینده دادستان را رد کرد و گفت: مطالب تازه‌ای در دادگاه مطرح شد، اما کیفرخواست جدیدی صادر نشده است. او در پاسخ «بهار» درباره مصاحبه‌های خلاف قانون حیدری‌فر با بعضی رسانه‌ها گفت: هنوز موضوعی از سوی دادسرا درباره مصاحبه موکل من و انتشار جزئیات دادگاه غیرعلنی از سوی وی ابلاغ نشده و من در این باره اطلاعی ندارم. شهبازی که اعتقاد داشت اقدامات موکلش مسائل حاشیه‌ای است و اگر دادگاه بخواهد آنها را در رأی خود تأثیر دهد و به مسائل حاشیه‌ای توجه کند از قضاوت عادلانه خارج شده، در پاسخ خبرنگار «بهار» که گفت «این مسأله حاشیه‌ای نیست،



بلکه موکل شما اقدام به نقض قوانین دادگاه غیرعلنی کرده است.» پاسخ داد: «ممکن است به این مسأله به صورت جدا رسیدگی شود، اما در هر صورت من وظیفه‌ای برای پیگیری مصاحبه‌های ایشان ندارم و نمی‌دانم کاری که ایشان کرده درست است یا نادرست.» حیدری فر دو هفته پیش و قبل از برگزاری ششمین جلسه دادگاه کهریزک عکس‌هایی از مرحومان روح‌الامینی و جوادی فر را در اختیار یک سایت خبری قرار داد و مدعی شد ده قطعه عکس به دادگاه ارائه داده است؛ عکس‌هایی که به گفته او ثابت می‌کنند کشته‌شدگان کهریزک در «اغتشاشات» سال ۸۸ حضور داشته‌اند. فارغ از این‌که شاکیان و وکلایشان معتقدند این عکس‌ها حتا در صورت واقعیت داشتن تاثیری در اتهام متهمان ندارند، مسأله این است که تاکنون هیچ‌یک از آنها ارائه شدن این عکس‌ها را ندیده‌اند. وکیل خانواده جوادی فر درباره عکس‌هایی که قرار است حیدری فر منتشر کند اذعان داشت: فکر می‌کنم حیدری فر بخواهد عکس‌ها را در روز قیامت منتشر کند! نیکبخت همچنین در پاسخ به سوالی مبنی بر این‌که حیدری فر ادعا می‌کند که بازداشت‌ها قانونی بوده است، تصریح کرد: اگر بازداشت‌ها قانونی بود ما امروز اینجا نبودیم. دیروز جلسه هشتم دادگاه «جنایت» کهریزک پس از ادای شهادت فلاح، معاون وقت بازرسی فاتب و نگارنده گزارش خلاف واقع، درباره دلیل مرگ کشته‌شدگان کهریزک به دفاع شاکیان از شکایتشان اختصاص یافت. والدین مرحوم محمد کامرانی و عبدالحسین روح‌الامینی و وکیلانشان افرادی بودند که از شکایت‌های خود دفاع کردند. روح‌الامینی به گفته خودش یک ساعت و نیم صحبت کرده، اما هنوز حرف‌هایی برای جلسه بعد دارد.

\*\*\* منع \*\*\*

روزنامه «بهار»، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۲، شماره ۱۲۲؛ وبسایت روزنامه «بهار»

<http://www.baharnewspaper.com/News/92/02/24/11026.html>



## قاضی در هشتمین جلسه دادگاه کهریزک: «نیازی ندیدم شهود را احضار کنم»، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۲

هشتمین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات قضات بازداشتگاه کهریزک صبح روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت ماه در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد. این جلسه دادگاه که مانند هفت جلسه پیشین غیرعلنی بود به ریاست قاضی سیامک مدیرخراسانی و سعید مرتضوی، متهم ردیف اول پرونده و متهم به معاونت در قتل، قاضی علی اکبر حیدری فر، قاضی حسن زارع دهنوی معروف به قاضی حداد به همراه شکات و وکلای آنها برگزار شد.

در این جلسه دادگاه نیز مانند هفت جلسه پیشین، قاضی حداد یکی از متهمان پرونده در دادگاه حاضر نبود و فقط وکیل او شرکت داشت. بر اساس گفته قاضی دادگاه به خبرنگاران احتمالاً دو جلسه دادگاه دیگر برای شنیدن دفاعیات وجود دارد.

بر اساس گزارش‌های خبرگزاری‌های دولتی در این جلسه آقای فلاح، معاون وقت بازرسی فاتب از سوی قاضی به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شده بود. شاکیان و وکلای آنها پس از پایان جلسه درباره سوال‌های که از این شاهد شده بود و جزییات دادگاه امروز به دلیل معذوریت قانونی پاسخی ندادند. محمد صالح نیکبخت، وکیل یکی از شاکیان پرونده فقط گفت که در این جلسه سه نفر از وکلای شکات و پدر مرحوم محسن روح‌الأمینی و مادر مرحوم محمد کامرانی دفاع کرده و توضیحاتی ارائه کرده اند. به گفته این وکیل در این جلسه متهمان حق صحبت نداشته اند.

عبدالحسین روح‌الأمینی، پدر یکی از کشته شدگان حادثه کهریزک که در پنجمین جلسه دادگاه اعلام کرده بود آنها به عنوان شاهد حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی پورمحمدی، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، دادستان کل کشور و دری نجف‌آبادی را به دادگاه معرفی کرده‌اند. با این حال قاضی مدیر خراسانی در پایان جلسه هشتم در جمع خبرنگاران در جواب به اظهار نشدن این سه شهود به دادگاه گفت: «نیازی ندیدم که شهود را احضار کنم».

پدر مرحوم محمد کامرانی نیز در پایان جلسه هشتم دادگاه با اظهار اینکه آنها چند نفر از بازداشتی‌های کهریزک را به عنوان شاهد به دادگاه معرفی کرده‌اند، گفت ظاهراً دادگاه خود آنها را احضار کرده و آنها نیز شهادت داده اند. به گزارش خبرگزاری دانشجویی ایسنا او همچنین گفته است: «از آمدن شهود به دادگاه اطلاعی ندارم و تا الآن هم اطلاعی نداشتم؛ زیرا حضور شهود غیرمنتظره بوده و رئیس دادگاه هر کسی را که صلاح دانسته، احضار کرده است».

براساس گزارش‌ها در هفتمین جلسه دادگاه سهراب سلیمانی، مدیرکل زندان‌های استان تهران و چهار تن از بازداشت‌شدگان کهریزک به عنوان شهود در دادگاه حاضر شده بودند که به دلیل غیر علنی بودن دادگاه نحوه شهادت آنها در دادگاه مسکوت مانده است.

پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ ده‌ها تن از معترضانی که توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند به بازداشتگاه مخوفی در جنوب تهران به نام «کهریزک» منتقل شدند که بر اساس روایت بسیاری از آزادشدگان آنها در دوران بازداشت تحت شکنجه‌های روحی، جسمی و حتا آزار جنسی در آنجا قرار گرفتند.

مهدی کروی، یکی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ برای اولین بار مسأله تجاوز به جوانان در بازداشتگاه کهریزک را مطرح و خواستار پیگیری از سوی نمایندگان مجلس شد که پس از جنجال‌های خبری این موضوع مسکوت ماند و تعدادی از کسانی که مسؤول پیگیری این اتفاقات شده بودند نیز به زندان افتادند اما علاوه بر آزار و شکنجه بازداشت‌شدگان حوادث انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ سه جوان به نام‌های محمد کامرانی، محسن روح‌الأمینی و امیر جوادی فر در بازداشتگاه کهریزک به قتل رسیدند. خانواده این سه مقتول برای محاکمه «امر قضایی» این اتفاق آن‌قدر پافشاری کردند تا دادگاه این قتل‌ها بالأخره پس از سه سال از گذشت اتفاق در اسفند ماه ۱۳۹۱ برگزار شد. بازداشتگاه کهریزک پس از آگاه‌سازی‌های رسانه‌ای در سال ۱۳۸۹ تعطیل شد.

جلسات دادگاه کهریزک تا کنون به ترتیب در روزهای هشتم، بیستم و یکم اسفند ماه ۱۳۹۱ و نهم، یازدهم، پانزدهم، هفدهم و بیست و سوم اردیبهشت ماه گزار شد. این پرونده ۳ متهم دارد: سعید مرتضوی، حسن زارع دهنوی، علی اکبر حیدری فر. بر اساس کیفرخواست دادستانی، آقای مرتضوی به اتهام «معاونت در قتل»، «مشارکت در بازداشت غیرقانونی» و «معاونت در تنظیم گزارش خلاف واقع از طریق امر یا ترغیب ماموران مربوطه به تنظیم گزارش خطاب به خود» و آقایان زارع دهنوی و حیدری فر به «مشارکت در بازداشت غیرقانونی» متهم شده‌اند.

سعید مرتضوی تا کنون گفته است که هیچ تقصیر و گناهی بر گردن آنها نیست و حتا یک برگه دلیل هم برای اتهامات آنها وجود ندارد. همچنین آقای مرتضوی اعلام کرده که دادگاه صلاحیت رسیدگی به این پرونده را ندارد و باید دادگاه‌ها به صورت علنی برگزار شود. اما در حالی سعید



مرتضوی، دادستان سابق تهران خودش و بقیه متهمان را بی گناه و بی تقصیر می‌داند که علی‌اکبر حیدری فر در جلسه سوم این دادگاه به خبرنگاران گفته بود که تمام تقصیرها به گردن اوست و او دستور انتقال بازداشت‌شدگان را به زندان کهریزک در تابستان ۸۸ داده است. همچنین علی‌اکبر حیدری فر در جلسه چهارم ادعای تازه‌ای را مطرح کرد و گفت عکس‌های دارد که ثابت می‌کند دو تن از کشته‌شدگان مجرم بوده‌اند و دستگیری آنها کار درستی بوده است. حیدری درباره این ادعا گفته بود: «شاکیان معتقدند که فرزندانشان که دستگیر شده‌اند در هیچ اغتشاشاتی نبودند اما عکس‌هایی که ما در اختیار داریم خلاف این موضوع را ثابت می‌کند. هیچ یک از عکسهای من فتوشاپ نیست و اگر لازم باشد منبع عکس‌ها را در اختیار دادگاه می‌گذارم.»

اما خانواده کشته‌شدگان تا به حال در گفتگو با خبرنگاران رسانه‌های دولتی گفته‌اند که عکسی در دادگاه ندیده‌اند و محمد صالح نیکبخت، وکیل یکی از شکات پرونده درباره عکس‌های که حیدری فر از آنها صحبت کرده، امروز گفت: «حیدری فر روز قیامت این عکس‌ها را به دادگاه ارائه خواهد کرد.»

همچنین عبدالحسن روح‌الأمینی، پدر مرحوم محسن روح‌الأمینی در واکنش به این ادعای حیدری فر گفته بود: «اگر این چنین هم باشد، آیا باید او را می‌کشتند؟»

محمد صالح نیکبخت، وکیل مدافع یکی از خانواده‌های قربانی کهریزک در خصوص اتهامات متهمان به خبرنگاران گفته است: «این جانب و سایر وکلای شکات همچنان معتقدیم متهم اصلی این پرونده، سعید مرتضوی است، زیرا در حالی که از ظرفیت فیزیکی بازداشتگاه کهریزک و وضعیت آن مطلع بود با اعزام ۱۴۵ نفر از بازداشت‌شدگان روز ۱۸ تیر به کهریزک موافقت کرده بود و این در حالی بود که هم از شرایط فیزیکی آنجا و هم از برخوردهایی که در آن محل با متهمان صورت می‌گیرد مطلع بود. او برای نفرستادن آنان به این قتلگاه و یا نظارت بر آن بازداشتگاه بعد از اعزام بازداشت‌شدگان هیچ اقدامی به عمل نیاورده بود و مضافاً در بازگرداندن بازداشتی‌ها به اوین هم تعلل کرده و علت مرگ هر سه نفر کشته‌شدگان حادثه کهریزک حسب اعلام هیأت ۱۳ نفره پزشکان قانونی و اساتید دانشگاه علوم پزشکی بر اثر ضربات متعدد وارده بر بدن آنها و زخمی شدن بدن آنان و عفونت زخم‌ها بدون معالجه و اقدام در درمان آنها بوده است.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران»



## نهمین جلسه دادگاه کهریزک؛ بازی موش و گربه سعید مرتضوی با عکاسان، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲

نهمین جلسه دادگاه کهریزک دقایقی قبل در سالن اجتماعات دادگاه کیفری استان تهران آغاز شد. به گزارش خبرنگار مهر، دقایقی قبل نهمین جلسه محاکمه قضات تعلیق شده ماجرای کهریزک به ریاست قاضی مدیر خراسانی و با حضور چهار قاضی مستشار آغاز شد.

در این جلسه اولیای دم قربانیان همراه وکلای خود حاضر شدند. همچنین در این جلسه قاضی حداد غایب بزرگ دادگاه بازم حاضر نبود. در جلسه امروز قرار است اولیای دم قربانیان و وکلایشان به طرح شکایت خود بپردازند. نهمین جلسه دادگاه در حالی برگزار می‌شود که طی این مدت سعید مرتضوی بازی موش و گربه را با خبرنگاران و عکاسان در دستور کار قرار داده است. تیم حفاظتی او برای سردرگم کردن عکاسان و خبرنگاران خودروهای وی را در مقابل سه در دادگاه کیفری قرار می‌دهند و دادستان سابق از دری که عکاسان در مقابل آن نیستند خارج می‌شود.

### در جلسات قبلی چه گذشت:

جلسه اول

قرائت کیفرخواست متهمان و طرح شکایت برخی از اولیای دم. حاضر نشدن مرتضوی در جمع خبرنگاران

جلسه دوم

ادامه شکایت اولیای دم و آغاز دفاعیات سعید مرتضوی. مصاحبه مرتضوی درباره روند دادگاه

جلسه سوم

پایان دفاعیات ۴۳ صفحه‌ای دادستان سابق تهران. مصاحبه مرتضوی در جمع خبرنگاران

جلسه چهارم

دفاعیات علی اکبر حیدری فر و وکیلش. حاضر نشدن مرتضوی در جمع خبرنگاران

جلسه پنجم

دفاعیات وکیل قاضی حداد متهم ردیف سوم پرونده بدون حضور متهم پرونده مصاحبه مرتضوی در جمع خبرنگاران

جلسه ششم

حضور معاون سابق نظارت بر زندان‌های دادرسی تهران به عنوان گواه در دادگاه. حاضر نشدن مرتضوی در جمع خبرنگاران

جلسه هفتم

حضور مدیرکل سازمان زندان‌های استان تهران و ۴ بازداشتی کهریزک در دادگاه. حاضر نشدن مرتضوی در جمع خبرنگاران

جلسه هشتم

حضور معاون سابق بازرسی فاتب در دادگاه. وی از متهمان دادگاه نظامی این پرونده بود. همچنین برخی شکات به طرح شکایت پرداختند. حاضر نشدن مرتضوی در جمع خبرنگاران





## پدر محمد کامرانی: تا پشیمانی را در چهره متهمان نبینیم یک گام به عقب نمی‌رویم، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲

### نهمین جلسه دادگاه کهریزک؛ ۳۰ اردیبهشت، آخرین دفاعیات متهمان

نهمین دادگاه قضات تعلیق شده کهریزک در دادگاه کیفری پایان یافت. به گزارش نامه، با طرح آخرین شکایت شکات نهمین دادگاه قضات تعلیق شده کهریزک پایان یافت و جلسه بعدی دوشنبه هفته آینده برگزار می‌شود.

### وکیل یکی از قربانیان کهریزک: حیدری فر خودمختار است

وکیل خانواده یکی از قربانیان کهریزک گفت: ۳۰ اردیبهشت با اخذ آخرین دفاعیات متهمان کهریزک دادگاه رسیدگی به پرونده قضات تعلیق شده پایان می‌یابد. صالح نیکبخت اظهار داشت: امروز آقایان روح‌الامینی و جوادی فر شکایت خود را مطرح و آخرین صحبت‌ها را بیان کردند. براساس ماده ۱۹۴ آیین دادرسی در جلسه بعد متهمان فقط می‌توانند آخرین دفاعیات خود را مطرح کنند. وی افزود: متهمان نمی‌توانند مسایل قبلی را مطرح کرده و اگر حرف جدیدی داشته باشند به آن خواهد پرداخت. نیکبخت صالح در خصوص عدم حضور حیدری فر نیز گفت: آقای حیدری فر خودمختار بوده و هر وقت دلش بخواهد در جلسه دادگاه حاضر می‌شود. البته این موضوع منع قانونی ندارد و وی می‌تواند در جلسات دادگاه حضور نیابد. وی همچنین در خصوص عکس‌های مطرح شده از سوی حیدری فر نیز گفت: تا کنون عکسی در این زمینه به دادگاه ارائه نشده است.

### بازی موش و گربه سعید مرتضوی با عکاسان

همین جلسه دادگاه در حالی برگزار شد که طی این مدت سعید مرتضوی بازی موش و گربه را با خبرنگاران و عکاسان در دستور کار قرار داده است. تیم حفاظتی او برای سردرگم کردن عکاسان و خبرنگاران خودروهای وی را در مقابل سه در دادگاه کیفری قرار می‌دهند و دادستان سابق از در که عکاسان در مقابل آن نیستند خارج می‌شود.

### توصیه قاضی به متهمان

قاضی پرونده کهریزک اعلام کرد: روز دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ماه به احتمال قوی آخرین جلسه دادگاه است و آخرین دفاعیات از متهمان گرفته می‌شود. بعد از پایان جلسه رسیدگی به پرونده متهمان کهریزک قاضی سیامک مدیرخراسانی در جمع خبرنگاران گفت: تلاش می‌کنیم جلسه بعد آخرین جلسه دادگاه باشد. در این جلسه آخرین دفاعیات از متهمان اخذ شده و به متهمان توصیه می‌شود اسناد و دفاعیات جدید اعلام کنند و از تکرار حرفهای قبلی که قبلاً ثبت شده پرهیز کنند. وی همچنین در مورد مصاحبه خبری آقای حیدری فر هم گفت: به دلیل برخی اظهارات این متهم پرونده‌ای برای وی تشکیل شد و در روند دادرسی قرار دارد.

### حکم دادگاه ۱۰ روز پس از آخرین دفاع صادر می‌شود

پدر یکی از قربانیان کهریزک گفت: دستور مقام معظم رهبری برای برخورد با مسببان مرگ پسرم با محاکمه قضات اجرا شد. پدر مرحوم کامرانی یکی از قربانیان کهریزک پس از دفاع از شکایات خود در دادگاه در جمع خبرنگاران اظهار داشت: دوشنبه آخرین دفاعیات متهمان اخذ می‌شود و دادگاه ظرف یک هفته تا ده روز حکم این پرونده را صادر خواهد کرد. وی افزود: در دادگاه هر چی که در دلمان بود گفتیم و هیچ محدودیتی برای صحبت هایمان وجود نداشت از رسانه‌ها نیز تشکر می‌کنیم که در این مدت مطالب ما را منعکس کردند.



کامرانی ادامه داد: ساعت ۲:۴۵ دقیقه ۲۵ تیر ماه سال ۸۸ فوت عزیز دلمان اتفاق افتاد که من ۲۷ تیر ماه سال ۸۸ در نامه‌ای به مقام معظم رهبری موضوع را اعلام کردم. عصر همان روز رهبر انقلاب در زیر برگه من دستور دادند با تمام کسانی که در مرگ محمد کامرانی دست داشتند برخورد و آنها به اشد مجازات برسند. حال با برگزاری این دادگاه دستورات مقام معظم رهبری اجرا شد. وی خاطرنشان کرد: تا پشیمانی را در چهره متهمان نبینیم یک گام به عقب نمی‌رویم و تا آخر پای درخواست خود خواهیم ایستاد. عبدالحسین روح‌الامینی پدر یکی دیگر از قربانیان کهریزک می‌گفت با پیگیری‌هایی که در این مدت انجام دادیم روسفید فرزندان خود خواهیم بود. در این مسیر هیچ کوتاهی انجام نداده و در دادگاه کیفی تمام حرف‌های خود را زدیم. وی افزود: دادگاه صلاح ندانست که شاهدان مورد اشاره ما در جلسه محاکمه حاضر شوند اما ما هیچ کم و کسری را ندیدیم. پدر مرحوم جوادی فر نیز در جمع خبرنگاران گفت: امروز تمام دفاعیات خود از شکایتمان را مطرح کردیم و تا کنون عکس‌های مورد اشاره آقای حیدری فر را در پرونده ندیده ایم. وی افزود: روند دادگاه راضی کننده بود و ما شفافیت کامل را در این پرونده دیدیم.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرآنلاین»

<http://khabaronline.ir/detail/293121/society/judiciary>





## اولیای دم قربانیان کهریزک: دستور رهبری برای برخورد با مسببان حادثه کهریزک اجرا شد، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲

### صدور حکم دادگاه ۱۰ روز پس از آخرین دفاع

#### پدر یکی از قربانیان کهریزک گفت: دستور مقام معظم رهبری برای برخورد با مسببان مرگ پسر ما با محاکمه قضات اجرا شد

به گزارش خبرنگار مهر، پدر مرحوم کامرانی یکی از قربانیان کهریزک پس از دفاع از شکایات خود در دادگاه در جمع خبرنگاران اظهار داشت: دوشنبه آخرین دفاعیات متهمان اخذ می‌شود و دادگاه ظرف یک هفته تا ده روز حکم این پرونده را صادر خواهد کرد. وی افزود: در دادگاه هر چی که در دلمان بود گفتیم و هیچ محدودیتی برای صحبت هایمان وجود نداشت از رسانه‌ها نیز تشکر می‌کنیم که در این مدت مطالب ما را منعکس کردند.

کامرانی ادامه داد: ساعت ۲:۴۵ دقیقه ۲۵ تیرماه سال ۸۸ فوت عزیز دلمان اتفاق افتاد که من ۲۷ تیرماه سال ۸۸ در نامه‌ای به مقام معظم رهبری موضوع را اعلام کردم. عصر همان روز رهبر انقلاب در زیر برگه من دستور دادند با تمام کسانی که در مرگ محمد کامرانی دست داشتند برخورد و آنها به اشد مجازات برسند. حال با برگزاری این دادگاه دستورات مقام معظم رهبری اجرا شد.

وی خاطرنشان کرد: تا پشیمانی را در چهره متهمان نبینیم یک گام به عقب نمی‌رویم و تا آخر پای درخواست خود خواهیم ایستاد. عبدالحسین روح‌الأمینی پدر یکی دیگر از قربانیان کهریزک می‌گفت با پیگیری‌هایی که در این مدت انجام دادیم رو سفید فرزندان خود خواهیم بود. در این مسیر هیچ کوتاهی انجام نداده و در دادگاه کیفری تمام حرف‌های خود را زدیم.

وی افزود: دادگاه صلاح ندانست که شاهدان مورد اشاره ما در جلسه محاکمه حاضر شوند اما ما هیچ کم و کسری را ندیدیم. پدر مرحوم جوادی فر نیز در جمع خبرنگاران گفت: امروز تمام دفاعیات خود از شکایتمان را مطرح کردیم و تا کنون عکس‌های مورد اشاره آقای حیدری فر را در پرونده ندیده‌ایم.

وی افزود: روند دادگاه راضی‌کننده بود و ما شفافیت کامل را در این پرونده دیدیم.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری مهر»



## اعلام رضایت جوادی فر از اتهام معاونت در قتل مرتضوی؛ جلسه خصوصی پدر یکی از قربانیان با مرتضوی، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲

وکیل خانواده جوادی فر از قربانیان کهریزک گفت: پدر مرحوم جوادی فر در جلسه‌ای که با مرتضوی داشت از شکایت خود در خصوص اتهام معاونت در قتل صرف‌نظر کرد.

به گزارش خبرنگار مهر، صالح نیکبخت دقایقی قبل از پس از خروج از دادگاه در جمع خبرنگاران گفت: در جلسه صبح امروز آقای مرتضوی آخرین دفاعیات خود را اعلام کرد که قضات دادگاه دقایقی قبل ۲۰ دقیقه تنفس اعلام کردند.

وی افزود: پدر محروم جوادی فر موکل بنده دیروز بدون اطلاع به من و پسرش جلسه‌ای با آقای مرتضوی برگزار کرده که در این جلسه رضایت خود را در خصوص اتهام معاونت در قتل اعلام کرد.

وکیل خانواده جوادی فر افزود: من نمی‌دانم موکلم برای چه این کار را انجام داده است اما در خصوص بقیه اتهامات پرونده در جریان می‌باشد زیرا این اتهامات از جنبه عمومی جرم است.

صالح نیکبخت با اشاره به اینکه تصور نمی‌کنم امروز آخرین جلسه محاکمه باشد، خاطرنشان کرد: وکالت من در خصوص رسیدگی به دیگر شکایات موکلم ادامه دارد.

وی افزود: در خصوص ۲۰ شاهدهی که آقای حیدری فر امروز در جمع خبرنگاران به آن اشاره کرده بود آقای مرتضوی در دادگاه موضوع را مطرح کرد که قاضی آن را نپذیرفت.

وی در پایان گفت: هنوز دفاعیات حیدری فر و وکیل آقای حداد باقی مانده و تصور نمی‌کنم امروز آخرین جلسه دادگاه باشد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری مهر»

<http://www.mehrnews.com/detail/News/2058858>



## پرونده کهریزک در ایستگاه آخر؛ آنچه در ۹ جلسه قبلی گذشت، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲

قضات تعلیق‌شده کهریزک در حالی امروز آخرین دفاعیات خود را مطرح می‌کنند که رئیس دادگاه و شکات اعلام کردند امروز آخرین جلسه دادگاه برگزار خواهد شد.

به گزارش خبرنگار مهر، دقایقی قبل آخرین جلسه رسیدگی به اتهامات قضات تعلیق‌شده کهریزک در سال اجتماعات دادگستری استان تهران و به ریاست قاضی مدیرخراسانی آغاز شد.

در این جلسه اولیای دم قربانیان، متهمان و وکلای آنها حضور دارند و قرار است آخرین دفاعیات متهمان گرفته شود.

در جریان فتنه ۸۸ امیر جوادی فر، محسن روح‌الأمینی و محمد کامرانی پس از بازداشت به زندان کهریزک منتقل و پس از سه روز به گواهی پزشکی قانونی بر اثر ضربات وارده به نسوج نرم و شرایط بد نگهداری کشته شدند اما با واکاوی بیشتر دلیل کشته شدن آنها از سوی سازمان قضایی نیروهای مسلح دو تن از مباشران انتظامی به اعدام محکوم شدند و حکم چندین نفر دیگر هم توسط دیوان عالی کشور تأیید شده است. در حالی که متهمان محکوم شده به اعدام در یک قدمی چوبه دار قرار داشتند اولیای دم رضایت خود را اعلام کردند.

این احکام درحالی اجرا شد که خانواده کشته شدگان خواستار محاکمه قضات متهم در این پرونده بودند. عبدالحسین روح‌الأمینی پدر یکی از کشته‌شدگان حادثه کهریزک در حاشیه مراسم سومین سالگرد قربانیان حادثه گفت: روزشماری می‌کنیم تا زمان رسیدگی به پرونده این قربانیان آغاز شود.

وی در جمع خبرنگاران با بیان اینکه روزشماری می‌کنیم تا زمان رسیدگی به پرونده این قربانیان آغاز شود درخصوص پیگیری‌های صورت گرفته در پرونده کهریزک گفت: در هفته قوه قضائیه که در مشهد برگزار شد بنده گلایه هر سه خانواده را درباره این پرونده به خدمت مسئولان بلندپایه قوه قضائیه اعلام کردم.

### قرار جلب دادرسی

با این وجود در ابتدای تحقیقات برای سه قاضی تعلیق‌شده پرونده قرار منع تعقیب صادر شد. پس از صدور قرار منع تعقیب برای دادستان سابق تهران در پرونده معروف به بازداشتگاه کهریزک شاکیان پرونده به این قرار اعتراض کردند.

در ادامه نیز پرونده برای رفع اختلاف به شعبه ۱۰۶۰ دادگاه عمومی تهران فرستاده شد. رئیس این شعبه پس از بررسی اعتراض شاکیان پرونده و قرار صادر شده از سوی دادسرا اقدام به صدور قرار جلب به دادرسی کرد.

در ادامه نیز پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۵ دادرسی تهران فرستاده شد. سخنگوی قوه قضائیه درباره طولانی شدن روند رسیدگی به این پرونده گفت: در این پرونده اختلافات حقوقی جدی وجود دارد. برای نمونه ترک فعل و فعل چه تفاوتی با هم دارد و معاونت در ترک فعل چگونه تحقق می‌یابد؟ از دیگر اختلاف نظرهای حقوقی این پرونده بحث اعتراض به قرار منع تعقیب است. دادگاه قرار منع تعقیب را نقض و جلب به دادرسی داده است. حال قاضی که قائل نیست به مجرمیت چگونه باید قرار مجرمیت صادر کند. موضوع دیگر در این پرونده اعمال ماده ۱۸ است که درباره آن اختلاف نظر وجود دارد.

همزمان با انجام تحقیقات در رابطه با بخش دوم پرونده، علی اکبر حیدری فر یکی از متهمان به اتهام تیراندازی در یک پمپ بنزین در اصفهان تحت تعقیب قرار گرفت و با قرار دادرسی تهران راهی زندان شد.

### کیفرخواست متهمان

سرانجام ۴۰ ماه پس از ماجرا کهریزک پرونده قضات تعلیق‌شده با صدور کیفرخواست به دادگاه فرستاده شد. در کیفرخواست متهمان پرونده آمده است:

در پرونده شماره ۹۰۰۰۳۷ جرایمی در شعبه پانزدهم بازپرسی دادرسی کارکنان دولت، آقایان:

۱- «س.م» فرزند احمد متولد ۱۳۴۶ شهرستان تفت، قاضی معلق قوه قضائیه ساکن تهران متهم است به مشارکت در بازداشت غیرقانونی و معاونت در تنظیم گزارش خلاف واقع از طریق امر یا ترغیب ماموران مربوطه به تنظیم گزارش خطاب به خود.

۲- «ع.ح» فرزند محمدعلی دادیار معلق از خدمت دادرسی عمومی و انقلاب تهران متهم است به مشارکت در بازداشت غیرقانونی.



۳- «ح.ز.د.» فرزند عبدالخاق معاون معلق از خدمت دادسرای عمومی و انقلاب تهران حسب شکایت آقایان جوادی فر و عبدالحسین روح‌الأمینی متهم است به مشارکت در بازداشت غیرقانونی.

مستنداً به بند «ن» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و اصلاحات بعدی و تبعیت از تصمیم دادگاه بر جلب به دادرسی که طی دادنامه شماره ۵۷۵، ۵۴۰، ۴۳ و ۷۲۶ قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۴۷ همان قانون درخواست محاکمه و مجازات آنها را دارم» البته همزمان با رسیدگی به این پرونده اعلام شد به کیفرخواست متهم ردیف اول پرونده، اتهام معاونت در قتل نیز اضافه شده است. سرانجام هشتم اسفند سال گذشته رسیدگی به این پرونده در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران و به ریاست قاضی سیامک مدیرخراسانی آغاز شد. بعد از ۹ جلسه محاکمه، رئیس دادگاه در جمع خبرنگاران اعلام کرد، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت آخرین جلسه دادگاه کهریزک برگزار می‌شود و در این جلسه آخرین دفاعیات متهمان اخذ خواهد شد.

### در ۹ جلسه قبل چه گذشت؟

جلسه اول

قرائت کیفرخواست متهمان و طرح شکایت برخی از اولیای دم. حاضر نشدن مرتضوی در جمع خبرنگاران.

جلسه دوم

ادامه شکایت اولیای دم و آغاز دفاعیات سعید مرتضوی. مصاحبه مرتضوی درباره روند دادگاه. مرتضوی: در زمان اتفاقات کهریزک در مرخصی بودم. روح‌الأمینی: آثاری از پشیمانی در چهره مرتضوی نبود. فرزندان ما با شهاب‌سنگ کشته شده‌اند.

جلسه سوم

پایان دفاعیات ۴۳ صفحه‌ای دادستان سابق تهران. مصاحبه مرتضوی در جمع خبرنگاران. مرتضوی: این بازداشتگاه فقط برای ارادل و اوباش نبود. روح‌الأمینی به وظیفه پدری خود خوب عمل نکرد. حیدری فر: من دستور بازداشتها و اعزام به کهریزک را صادر کردم. مرتضوی بی‌گناه است.

جلسه چهارم

دفاعیات علی اکبر حیدری فر و وکیلش. حاضر نشدن مرتضوی در جمع خبرنگاران.

جلسه پنجم

دفاعیات وکیل قاضی حداد متهم ردیف سوم پرونده بدون حضور متهم پرونده. مصاحبه مرتضوی در جمع خبرنگاران. مرتضوی: دادگاه علنی باشد تا مردم قضاوت کنند. روح‌الأمینی: مرغ پخته هم به حرف‌های مرتضوی می‌خندد. من به وظیفه پدری ام خوب عمل کردم.

جلسه ششم

حضور معاون سابق نظارت بر زندان‌های دادسرای تهران به عنوان گواه در دادگاه. حاضر نشدن مرتضوی در جمع خبرنگاران.

جلسه هفتم

حضور مدیرکل سازمان زندان‌های استان تهران و ۴ بازداشتی کهریزک در دادگاه. حاضر نشدن مرتضوی در جمع خبرنگاران.

جلسه هشتم



حضور معاون سابق بازرسی فاتب در دادگاه. وی از متهمان دادگاه نظامی این پرونده بود. همچنین برخی شکات به طرح شکایت پرداختند. حاضر نشدن مرتضوی در جمع خبرنگاران. اعلام اقدامات غیرقانونی حیدری فر در خصوص افشای مسائل دادگاه به دادرای تهران.

جلسه نهم

دفاع اولیای دم قربانیان از شکایت خود و اعلام دستور رهبری برای برخورد با مسببان ماجرای کهریزک.

\*\*\* منبع \*\*\*

<http://mehrnews.com/detail/News/2058322>



## پدر یکی از قربانیان کهریزک: پشیمانی در چهره متهمان دیده نمی‌شود؛ از علت رضایت جوادی فر بی‌اطلاعم، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲

پدر یکی از قربانیان کهریزک با اشاره به بی‌اطلاعی از رضایت جوادی فر گفت: هنوز پشیمانی در چهره متهمان کهریزک دیده نمی‌شود. به گزارش خبرنگار مهر، پدر مرحوم محمد کامرانی درباره دهمین جلسه دادگاه کهریزک گفت: امروز فقط آقا مرتضوی به دفاع از خود پرداخت و دفاعیاتش بیش‌تر در پاسخ به اظهارات آقای روح‌الأمینی بود. در چهره او پشیمانی دیده نمی‌شد و دفاعیاتش نیز مانند گذشته بود. وی افزود: با طولانی شدن دفاعیات مرتضوی و اصرارهای او دادگاه قبول کرد جلسه بعدی محاکمه روز چهارشنبه ادامه پیدا کند. کامرانی در خصوص علت رضایت پدر مرحوم جوادی فر نیز اظهار داشت: من از این موضوع اطلاعی ندارم. در جلسه محاکمه متوجه شدم او دیروز به شعبه دادگاه رفته و رضایت خود را اعلام کرده است.

وی ادامه داد: من همه چیز را به قانون سپردم و در خصوص احتمال رضایت خود هیچ چیز را نمی‌توانم پیش‌بینی کرد. این شاکی دادگاه کهریزک تصریح کرد: در جلسه امروز نیز قاضی حداد حاضر نشد و مانند جلسات قبل وکیلش به جای او به محل برگزاری محاکمه آمد.

خبرنگاری در خصوص تحقیق درباره مرگ پزشک کهریزک پرسید که کامرانی در پاسخ گفت: به این موضوع تا کنون دادگاه اشاره‌ای نشده است. وی همچنین در خصوص شاهدان معرفی شده از سوی متهمان نیز گفت: تا کنون هر شاهدی در جلسه دادگاه حاضر شده براساس نظر قضات بوده و آنها صلاح می‌دانند که افرادی به عنوان شاهد به دادگاه بیایند. کامرانی درباره طولانی شدن دفاعیات مرتضوی نیز گفت: این از حقوق او است که به دفاع از خود بپردازد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری مهر»

<http://www.mehrnews.com/detail/News/2059080>



## انصراف ناگهانی یکی از شاکیان پرونده کهریزک از شکایت علیه مرتضوی؛ دادگاه پست درهای بسته، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲

دهمین جلسه دادگاه متهمان پرونده کهریزک ظهر امروز دوشنبه پایان یافت و وکیل خانواده جوادی فر از قربانیان این بازداشتگاه گفت: پدر مرحوم جوادی فر در جلسه‌ای که با مرتضوی داشت از شکایت خود در خصوص اتهام معاونت در قتل صرفنظر کرد.

به گزارش مهر، دهمین جلسه دادگاه متهمان پرونده کهریزک دقایقی قبل در دادگاه کیفری استان تهران به پایان رسید.

جلسه امروز به ریاست قاضی مدیر خراسان در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری برگزار شد.

در این جلسه پر یکی از قربانیان کهریزک در خصوص اتهام معاونت در قتل قاضی مرتضوی اعلام رضایت کرد.

به گزارش مهر، صالح نیکبخت دقایقی قبل از پس از خروج از دادگاه در جمع خبرنگاران گفت: در جلسه صبح امروز آقای مرتضوی آخرین دفاعیات خود را اعلام کرد که قضات دادگاه دقایقی قبل ۲۰ دقیقه تنفس اعلام کردند.

وی افزود: پدر مرحوم جوادی فر موکل بنده دیروز بدون اطلاع به من و پسرش جلسه‌ای با آقای مرتضوی برگزار کرده که در این جلسه رضایت خود را در خصوص اتهام معاونت در قتل اعلام کرد.

وکیل خانواده جوادی فر افزود: من نمی‌دانم موکل برای چه این کار را انجام داده است اما در خصوص بقیه اتهامات پرونده در جریان می‌باشد زیرا این اتهامات از جنبه عمومی جرم است.

صالح نیکبخت با اشاره به اینکه تصور نمی‌کنم امروز آخرین جلسه محاکمه باشد، خاطرنشان کرد: وکالت من در خصوص رسیدگی به دیگر شکایات موکل ادامه دارد.

وی افزود: در خصوص ۲۰ شاهدهی که آقای حیدری فر امروز در جمع خبرنگاران به آن اشاره کرده بود آقای مرتضوی در دادگاه موضوع را مطرح کرد که قاضی آن را نپذیرفت.

وی در پایان گفت: هنوز دفاعیات حیدری فر و وکیل آقای حداد باقی مانده و تصور نمی‌کنم امروز آخرین جلسه دادگاه باشد.

همزمان وکیل روح‌الأمینی گفت: سعید مرتضوی در جلسه امروز حرف جدیدی نزد و همچنان مسئولیت کارهایش را قبول نمی‌کند.

حائری در جمع خبرنگاران اظهار داشت: امروز مرتضوی دفاعیات طولانی را انجام داد و دادگاه با حوصله به حرف هایش گوش داد. مرتضوی در دفاعیات امروز خود حرف‌های جدیدی نزد.

وی افزود: احتمال می‌دهد جلسات دادگاه همچنان ادامه داشته باشد زیرا دفاعیات مرتضوی به پایان نرسیده و دو متهم دیگر هنوز آخرین دفاعیات خود را بیان نکرده‌اند.

وی در خصوص رضایت پدر مرحوم جوادی فر نیز اظهار داشت: از علت آن خبری ندارم اما موکل به هیچ عنوان در این زمینه از حق خود نمی‌گذرد و به همین خاطر تا کنون برای کسب رضایت تماسی از سوی مرتضوی مطرح نشده است.

وکیل روح‌الأمینی در خصوص علت عدم حضور موکلش در جلسه دادگاه نیز گفت: امروز برای آقای روح‌الأمینی کاری پیش آمد و به همین علت او نتوانست در جلسه دادگاه حاضر شود. البته همسر وی در دادگاه حضور داشت.

وی در خصوص آخرین دفاعیات مرتضوی نیز گفت: مرتضوی همچنان تمام اتهامات را انکار می‌کند و تا کنون حرف جدیدی نزده و مسئولیت کارهایش را قبول نمی‌کند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)



## پدر کامرانی فر شکایتش از مرتضوی را پس گرفت؛ نشانه‌ای از پشیمانی در متهمان نیست، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲

بعد از دهمین جلسه دادگاه کهریزک، پدر یکی از قربانیان کهریزک با اشاره به بی‌اطلاعی از رضایت جوادی فر گفت: هنوز پشیمانی در چهره متهمان کهریزک دیده نمی‌شود.

به گزارش خبرنگار مهر، پدر مرحوم محمد کامرانی درباره دهمین جلسه دادگاه کهریزک گفت: امروز فقط آقا مرتضوی به دفاع از خود پرداخت و دفاعیاتش بیشتر در پاسخ به اظهارات آقای روح‌الأمینی بود. در چهره او پشیمانی دیده نمی‌شد و دفاعیاتش نیز مانند گذشته بود. وی افزود: با طولانی شدن دفاعیات مرتضوی و اصرارهای او دادگاه قبول کرد جلسه بعدی محاکمه روز چهارشنبه ادامه پیدا کند. کامرانی در خصوص علت رضایت پدر مرحوم جوادی فر نیز اظهار داشت: من از این موضوع اطلاعی ندارم. در جلسه محاکمه متوجه شدم او دیروز به شعبه دادگاه رفته و رضایت خود را اعلام کرده است.

وی ادامه داد: من همه چیز را به قانون سپردم و در خصوص احتمال رضایت خود هیچ چیز را نمی‌توانم پیش‌بینی کرد. این شاکی دادگاه کهریزک تصریح کرد: در جلسه امروز نیز قاضی حداد حاضر نشد و مانند جلسات قبل وکیلش به جای او به محل برگزاری محاکمه آمد.

خبرنگاری در خصوص تحقیق درباره مرگ پزشک کهریزک پرسید که کامرانی در پاسخ گفت: به این موضوع تا کنون دادگاه اشاره‌ای نشده است. وی همچنین در خصوص شاهدان معرفی شده از سوی متهمان نیز گفت: تا کنون هر شاهدی در جلسه دادگاه حاضر شده براساس نظر قضات بوده و آنها صلاح می‌دانند که افرادی به عنوان شاهد به دادگاه بیایند. کامرانی درباره طولانی شدن دفاعیات مرتضوی نیز گفت: این از حقوق او است که به دفاع از خود بپردازد.

### پدر کامرانی فر شکایتش از مرتضوی را پس گرفت

وکیل خانواده جوادی فر از قربانیان کهریزک گفت: پدر مرحوم جوادی فر در جلسه‌ای که با مرتضوی داشت از شکایت خود در خصوص اتهام معاونت در قتل صرف‌نظر کرد.

به گزارش مهر، صالح نیکبخت دقایقی قبل از پس از خروج از دادگاه در جمع خبرنگاران گفت: در جلسه صبح امروز آقای مرتضوی آخرین دفاعیات خود را اعلام کرد که قضات دادگاه دقایقی قبل ۲۰ دقیقه تنفس اعلام کردند.

وی افزود: پدر مرحوم جوادی فر موکل بنده دیروز بدون اطلاع به من و پسرش جلسه‌ای با آقای مرتضوی برگزار کرده که در این جلسه رضایت خود را در خصوص اتهام معاونت در قتل اعلام کرد.

وکیل خانواده جوادی فر افزود: من نمی‌دانم موکل برای چه این کار را انجام داده است اما در خصوص بقیه اتهامات پرونده در جریان می‌باشد زیرا این اتهامات از جنبه عمومی جرم است.

صالح نیکبخت با اشاره به اینکه تصور نمی‌کنم امروز آخرین جلسه محاکمه باشد، خاطرنشان کرد: وکالت من در خصوص رسیدگی به دیگر شکایات موکل ادامه دارد.

وی افزود: در خصوص ۲۰ شاهدی که آقای حیدری فر امروز در جمع خبرنگاران به آن اشاره کرده بود آقای مرتضوی در دادگاه موضوع را مطرح کرد که قاضی آن را نپذیرفت.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»





## انصراف ناگهانی پدر جوادی فر از شکایت علیه مرتضوی؛ یک علامت سؤال بزرگ، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲

به نظر می‌رسید همه چیز دارد قانونی پیش می‌رود و می‌شود به اجرای عدالت در مورد پرونده دادگاه کهریزک امیدوار بود. شاکیان و وکلای آنها از روند برگزاری دادگاه راضی بودند و عصبانیت شدید دو قاضی تعلیق شده، سعید مرتضوی و علی‌اکبر حیدری فر هم این امیدواری را تشدید می‌کرد.

اما درست در شب برگزاری جلسه دهم دادگاه، یک جلسه خصوصی بین مرتضوی و پدر امیر جوادی فر برگزار می‌شود. جلسه‌ای که خبرش فردا صبح در حاشیه دادگاه و از زبان محمدصالح نیکبخت، وکیل خانواده جوادی فر اعلام می‌شود: پدر مرحوم جوادی فر با آقای مرتضوی صحبت کردند و اعلام کردند که از ایشان در خصوص اتهام معاونت در قتل شکایتی ندارند.

جالب این که جلسه با مرتضوی و اعلام انصراف از شکایت، بدون اطلاع وکیل و دیگر اعضای خانواده جوادی فر بوده است.

یکی از خبرنگاران از صالح نیکبخت پرسید که آیا تهدید یا تطمیع در کار بوده است و نیکبخت تنها گفت: نمی‌دانم!

حالا افکار عمومی به شدت تشنه دانستن این پاسخ است که چگونه و پس از ۴ سال پیگیری، وقتی دادگاه به صدور حکم نهایی نزدیک می‌شود، یکی از شاکیان در جلسه‌ای مشکوک، به فکر انصراف از شکایت افتاده است؟ آیا باز هم قدرت خلاف قانون و پشت پرده سعید مرتضوی به کار افتاده تا او را از مخمصه برهاند؟

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «سازمان مدارای جهانی»

<http://www.utolawyers.org/news/431-2013-05-20-10-17-20>



## دهمین جلسه دادگاه کهریزک: پدر امیر جوادی فر اعلام رضایت کرد، هیچ‌کدام از شاهدان احضار نشده‌اند، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲

دهمین جلسه دادگاه کهریزک در حالی صبح روز دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ماه در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد که پدر مرحوم امیر جوادی فر، یکی از کشته شدگان حادثه بازداشتگاه کهریزک از شکایت خود علیه سعید مرتضوی در خصوص اتهام در معاونت قتل صرف نظر کرد. او روز قبل از دهمین جلسه دادگاه با مراجعه به دادگاه اعلام رضایت داده است. به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، محمدصالح نیکبخت، وکیل علی جوادی فر در زمان تنفس دادگاه با اعلام این خبر به خبرنگاران گفت که اعلام رضایت موکلش بدون اطلاع او صورت گرفته است و در پاسخ به این سؤال که آیا تهدید یا تطمیعی در کار بوده است، گفت: «نمی‌دانم».

محمدصالح نیکبخت البته گفت که این اعلام گذشت «فقط نسبت به اتهام معاونت در قتل توسط سعید مرتضوی صورت گرفته است و بقیه اتهامات آقای مرتضوی و اتهامات متهمان دیگر که جنبه عمومی دارد در حال رسیدگی است».

همچنین به گزارش خبرگزاری مهر، پدر مرحوم محمد کامرانی، یکی دیگر از کشته شدگان حادثه کهریزک با اظهار اینکه آنها از اعلام رضایت آقای جوادی فر خبر نداشته‌اند، گفت: «در جلسه محاکمه متوجه شدم او دیروز به شعبه دادگاه رفته و رضایت خود را اعلام کرده است». هنوز مشخص نیست که چرا پدر یکی از جان‌باختگان بازداشتگاه کهریزک از شکایت خود صرف نظر کرده است. تنها یک جلسه دیگر به دادگاه‌های کهریزک باقی مانده است و تا کنون حتی یکی از شاهدانی که از سوی شاکیان پرونده معرفی شده‌اند برای شهادت به دادگاه احضار نشده‌اند.

در ده جلسه دادگاه گذشته شاکیان پرونده تعدادی شاهد به دادگاه معرفی کرده بودند که تعدادی از آنها جز بازداشتی‌های کهریزک بودند و اتفاقاتی که در تابستان ۸۸ افتاده را از نزدیک تجربه کرده بودند. همچنین حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی پورمحمدی، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، دادستان کل کشور و دری نجف‌آبادی نیز به عنوان شاهد به دادگاه معرفی شدند. پدر مرحوم محمد کامرانی امروز در دهمین جلسه دادگاه با اظهار اینکه هیچ‌کدام از شاهدانی که آنها به دادگاه معرفی کرده‌اند به دادگاه احضار نشده‌اند، گفت: «تا کنون هر شاهدی در جلسه دادگاه حاضر شده بر اساس نظر قضات بوده و آنها صلاح می‌دانند که افرادی به عنوان شاهد به دادگاه بیایند».

سیامک مدیرخراسانی، قاضی دادگاه نیز در هشتمین جلسه دادگاه در پاسخ به جواب یکی از خبرنگاران به اینکه چرا سه شاهدی که پست‌های رسمی دارند به دادگاه فراخوانده نشدند، گفته بود: «نیازی ندیدم که این شهود را احضار کنم».

جلسه دور دوشنبه با حضور شاکیان و وکلای آنها و سعید مرتضوی متهم ردیف اول پرونده و قاضی علی اکبر حیدری فر متهم دیگر برگزار شد. در این دادگاه نیز مانند دادگاه‌های قبلی قاضی حسن زارع دهنوی، متهم سوم پرونده حضور نداشت. به گفته شاکیان پرونده و وکلایشان امروز فقط سعید مرتضوی به دفاع از خود پرداخته و هیچ‌کدام از اتهامات را نپذیرفته است همچنین دفاعیاتش نیمه تمام مانده و در جلسه دیگر بقیه دفاعیات او و متهمان دیگر شنیده می‌شود.

یازدهمین جلسه دادگاه در تاریخ اول خرداد ماه برگزار خواهد شد. تمام جلسات دادگاه کهریزک تا کنون غیر علنی بوده و شاکیان پرونده اجازه ارائه جزییات دادگاه را به رسانه‌ها نداشته‌اند.

جلسات دادگاه کهریزک تا کنون به ترتیب در روزهای هشتم، بیستم و بیستم و یکم اسفند ماه ۱۳۹۱ و نهم، یازدهم، پانزدهم، هفدهم، بیست و سوم، بیست و پنجم و سی اردیبهشت ماه امسال برگزار شد. این پرونده ۳ متهم دارد: سعید مرتضوی، حسن زارع دهنوی، علی اکبر حیدری فر. بر اساس کیفرخواست دادستانی، آقای مرتضوی به اتهام «معاونت در قتل»، «مشارکت در بازداشت غیرقانونی» و «معاونت در تنظیم گزارش خلاف واقع از طریق امر یا ترغیب مأموران مربوطه به تنظیم گزارش خطاب به خود» و آقایان زارع دهنوی و حیدری فر به «مشارکت در بازداشت غیرقانونی» متهم شده‌اند.

پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ ده‌ها تن از معترضان که توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند به بازداشتگاه مخوفی در جنوب تهران به نام «کهریزک» منتقل شدند که بر اساس روایت بسیاری از آزادشدگان آنها در دوران بازداشت تحت شکنجه‌های روحی، جسمی و حتی آزار جنسی در آنجا قرار گرفتند.

مهدی کروی، یکی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ برای اولین بار مسأله تجاوز به جوانان در بازداشتگاه کهریزک را مطرح و خواستار پیگیری از سوی نمایندگان مجلس شد که پس از جنجال‌های خبری این موضوع مسکوت ماند و تعدادی از کسانی که مسؤول پیگیری این اتفاقات



شده بودند نیز به زندان افتادند اما علاوه بر آزار و شکنجه بازداشت شدگان حوادث انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ سه جوان به نام‌های محمد کامرانی، محسن روح‌الامینی و امیر جوادی فر در بازداشتگاه کهریزک به قتل رسیدند. خانواده این سه مقتول برای محاکمه «آمر قضائی» این اتفاق آن‌قدر پافشاری کردند تا دادگاه این قتل‌ها بالأخره پس از سه سال از گذشت اتفاق در اسفند ماه ۱۳۹۱ برگزار شد. بازداشتگاه کهریزک پس از آگاه سازی‌های رسانه‌ای در سال ۱۳۸۹ تعطیل شد.

سعید مرتضوی تا کنون هیچ‌کدام از اتهاماتش را نپذیرفته و گفته است هیچ تقصیر و گناهی بر گردن آنها نیست و حتا یک برگه دلیل هم برای اتهامات آنها وجود ندارد. همچنین آقای مرتضوی اعلام کرده که دادگاه صلاحیت رسیدگی به این پرونده را ندارد و باید دادگاه‌ها به صورت علنی برگزار شود. اما در حالی سعید مرتضوی، دادستان سابق تهران خودش و بقیه متهمان را بی گناه و بی تقصیر می‌داند که علی‌اکبر حیدری فر در جلسه سوم این دادگاه به خبرنگاران گفته بود که تمام تقصیرها به گردن اوست و او دستور انتقال بازداشت شدگان را به زندان کهریزک در تابستان ۸۸ داده است.

محمد صالح نیکبخت، وکیل مدافع یکی از خانواده‌های قربانی کهریزک در خصوص اتهامات متهمان به خبرنگاران گفته است: «این‌جانب و سایر وکلای شکات همچنان معتقدیم متهم اصلی این پرونده، سعید مرتضوی است، زیرا در حالی که از ظرفیت فیزیکی بازداشتگاه کهریزک و وضعیت آن مطلع بود با اعزام ۱۴۵ نفر از بازداشت شدگان روز ۱۸ تیر به کهریزک موافقت کرده بود و این در حالی بود که هم از شرایط فیزیکی آنجا و هم از برخوردهایی که در آن محل با متهمان صورت می‌گیرد مطلع بود. او برای نفرستادن آنان به این قتلگاه و یا نظارت بر آن بازداشتگاه بعد از اعزام بازداشت شدگان هیچ اقدامی به عمل نیاورده بود و مضافاً در بازگرداندن بازداشتی‌ها به اوین هم تعلل کرده و علت مرگ هر سه نفر کشته شدگان حادثه کهریزک حسب اعلام هیات ۱۳ نفره پزشکان قانونی و اساتید دانشگاه علوم پزشکی بر اثر ضربات متعدد وارده بر بدن آنها و زخمی شدن بدن آنان و عفونت زخم‌ها بدون معالجه و اقدام در درمان آنها بوده است.»

<http://www.tabnak.ir/fa/news/307945/>

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران»

[http://persian.iranhumanrights.org/1392/02/kahrizak\\_trial\\_10/](http://persian.iranhumanrights.org/1392/02/kahrizak_trial_10/)



## در مستند «قربانیان ۸۸»، یکی از شاکیان پرونده کهریزک از علت انصراف خود می‌گوید؛ مسیح علی‌نژاد، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲

[متن کامل مستند «قربانیان ۸۸» در کتاب نحوه‌های نجیبانه منتشر شده است؛ بخش‌های زیر، در مورد کشته‌شدگان کهریزک است:

قربانیان ۸۸؛ بخش ۵: رامین پوراندراجانی؛ پزشکی که زندانیان کهریزک را معاینه می‌کرد  
 قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۳: محسن روح‌الامینی؛ پدر وابسته حکومت، فرزند قربانی در کهریزک  
 قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۴: امیر جوادی‌فر؛ از مضروب شدن در ۱۸ تیر تا جان باختن در کهریزک  
 قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۵: رامین آقازاده قهرمانی؛ با بدنی کبود از کهریزک بازگشت و جان داد  
 قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۶: محمد کامرانی؛ وقتی به اغما رفت که حکم آزادی‌اش صادر شده بود]

امروز خبرگزاری‌های داخلی نوشته‌اند که پدر امیر جوادی فر، بدون اطلاع وکیل خود و نیز بدون اطلاع پسر دیگرش در یک جلسه خصوصی با سعید مرتضوی رضایت خود را در خصوص اتهام معاونت در قتل مرتضوی اعلام کرده است. ممکن است خیلی‌ها بپرسند چرا؟ به نظر ما تا همینجا هم این خانواده‌ها واقعاً همین که سکوت نکرده‌اند کارشان را به درستی انجام داده‌اند.

به سخنان حمید حجارها یکی از بازداشت‌شدگان کهریزک که به تازگی از ایران خارج شده در این مستند گوش کنید. او کسی بود که زیر بغل امیر جوادی فر را گرفت و امیر را پیش پزشک وظیفه کهریزک برده بود. محمد کامرانی را از نزدیک دیده بود محمد به او گفته بود که اگر پدرت برای آزادی تو آمد و اقدامی کرد بگو یک کاری هم برای من بکند من امتحان کنکور دارم... ولی حمید حجارها در این مصاحبه می‌گوید که چرا شکایت خود را پس گرفت:

### محمد کامرانی؛ وقتی به اغما رفت که حکم آزادی‌اش صادر شده بود

صدای مهمه داخل بند را پر کرده است. چشم‌های جوان ۱۸ ساله پر از هراس است، با دلهره به نوشته‌های ناخوانای روی دیوار بند نگاه می‌کند و بعد آرام از جایش از بلند می‌شود تا خودش را برای رفتن به حمام آماده کند، محمد پیش از آنکه اتاق را ترک کند چند بار محکم با لبه تخت برخورد می‌کند.

نای ایستادن روی پاهایش را ندارد. هم‌بندی‌هایش با نگرانی دستش را می‌گیرند اما محمد می‌گوید چیزی نیست و اتاق را برای رفتن به حمام ترک می‌کند. اینجا زندان اوین است و این جوانان کسانی هستند که در درگیری‌های حوادث بعد از انتخابات ۸۸ بازداشت شده و حالا با اتوبوسی از بازداشتگاه کهریزک به این زندان منتقل شده‌اند.

کمی قبل‌تر، ۱۸ تیرماه ۸۸ است. معترضان به نتایج انتخابات بعد از گشت چند ماه دوباره برای اعتراض به خیابان آمده‌اند.

نیروهای ضد شورش در جای جای خیابان انقلاب حوالی کوی دانشگاه مستقر شده‌اند. مأموران ضد شورش نیز برای پراکنده کردن ازدحام جمعیتی که در پیاده‌روها و خیابان اصلی تجمع کرده‌اند، به سمت آنها گاز اشک‌آور شلیک می‌کنند.

چند موتورسوار با لباس‌های شخصی از موتورهای پیاده شده و به میان مردم آمده‌اند. باتوم‌هاشان روی تن راهپیمایی‌کنندگان و عابران پیاده فرود می‌آید و جمعی از آنها را نیز کشان‌کشان سوارخودروی ون بزرگی می‌کنند و با خود می‌برند محمد کامرانی یکی از آنهاست. بعدها از زبان علی کامرانی پدر محمد می‌شنوم که آن روزها فرزند او در کدام خیابان و چگونه بازداشت شد:

«خیابان ولیصر سر خیابان دمشق. با دوستش رفته بود مدرسه شهید مطهری، چون ایشان آنجا درس می‌خواند. داشتند می‌رفتند مدرسه‌شان. حتا این موضوع را به مقام معظم رهبری منتقل کردم... من هم همه درد دلم برای همین است که آن کسی که بچه مرا گرفت آن لباس شخصی که بچه مرا گرفت و آن کسی که بچه مرا فرستاد به آنجایی که نباید می‌فرستاد، من از شما آن لباس شخصی که بچه مرا گرفت را معرفی کنید. در واقع برای چی؟ به چه جرمی؟ گناهش چیست؟ اگر نمی‌تواند از حقوق شهروندی‌اش استفاده کند خب باید اعلام کنند حکومت نظامی است کسی بیرون نیاید. ولی بچه من که دنبال کار روزمره و دنبال درس و مشق و مدرسه‌اش بود را برای چه گرفتید....»



بیش تر جوان‌هایی که در بند نشسته‌اند کسانی هستند که هجدهم تیرماه ۸۸ پس از بازداشت در خیابان به بازداشتگاه کهریزک منتقل شده و بنا به گفته مسؤولان نیروی انتظامی هم در هنگام بازداشت و هم در خود کهریزک مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته و پس از چند روز به دلیل وضعیت نامناسب این بازداشتگاه به اوین منتقل شدند.

آنها در مسیر کهریزک به اوین شاهد جان دادن یکی از همراهان خود به نام امیر جوادی فر بوده‌اند. امیر نیز همراه آنها در هجدهم تیرماه بازداشت شده بود. حالا نگرانی و دلهره از چشم‌های همه‌شان پیدا است. حمید حجارها یکی از این بازداشت‌شدگان است. وقتی او در کهریزک بود، امیر جوادی فر را با وضعیت جسمی بدی که داشت، کشان‌کشان نزد پزشک وظیفه کهریزک برد. حمید حجارها همچنین از نزدیک با محمد کامرانی هم صحبت شده بود:

«ما قبل از اینکه به کهریزک برویم توی میدان انقلاب وقتی در پلیس پیشگیری بودیم، محمد همان جا با من صحبت کرد و ما آنجا با هم آشنا شدیم که آنجا به من گفت من کنکور پزشکی دارم. چون پدر من نظامی است من به او گفتم احتمال دارد پدر من بیاید دنبال من. محمد گفت اگر پدرت آمد دنبال بگو یک فکری هم برای من بکند چون امتحان کنکور دارم و خیلی برایش زحمت کشیدم، بین پدرت می‌تواند یک کاری هم برای من بکند، این جمله‌ای است از محمد کامرانی که هنوز توی گوش من زنگ می‌زند. چون سن و سال کمی داشت خیلی ترسیده بود البته همه بچه‌ها همینطوری بودند، از بچه‌ها می‌خواست که هوایش را داشته باشند و مراقبش باشند. حتا توی خود زندان اوین من برایش تخت گرفته بودم که قرار بود بروم حمام دوش بگیرم و بیاید پیش من، که بعد من دیدم نیامد، بچه‌ها گفتند حالش بد شد بردنش بیرون.

خانواده محمد کامرانی همه جا دنبال محمد می‌گردند تا ببینند او که روز ۱۸ تیر از خانه بیرون رفته چرا تا کنون به خانه برنگشته است. آنها نام محمد کامرانی را سرانجام در پلیس امنیت تهران پیدا می‌کنند. اما آنجا کسی پاسخگو نیست. علی کامرانی پدر محمد به یکی از دوستان دوران دبیرستانش که حالا در نهادهای امنیتی ایران مشغول به کار شده است، زنگ می‌زند و از او یاری می‌خواهد.

او به گفته خودش حکم آزادی محمد را می‌گیرد و ۲۴ تیر ماه راهی اوین می‌شود تا فرزندش را با خود به خانه بیاورد. اما آنجا اثری از محمد نیست. محمد کامرانی بعد از رفتن به حمام دیگر به بند بازنگشت بلکه به خاطر وخیم شدن وضعیت جسمی‌اش به بیمارستان منتقل شد. علت انتقال او به بیمارستان را بعدها بسیاری از مردم ایران از رادیو فرهنگ شنیدند زمانی که کاظم جلالی نماینده شاهرود گزارشی از کمیته ویژه بررسی وضعیت بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات را در نشست علنی مجلس بازگو می‌کند:

«محمد کامرانی پس از دستگیری بدون بازجویی به کهریزک منتقل می‌شود، و از آنجا نیز همچون سایر زندانیان مورد ضرب و شتم و تحقیر قرار می‌گیرد و وی نیز تحمل صدمات وارده را نداشته و پس از انتقال به زندان اوین به بیمارستان لقمان منتقل می‌شود و در بیمارستان نیز رسیدگی لازم صورت نمی‌گیرد و وضعیت بحرانی نامبرده پس از ۳۰ ساعت از انتقال به بیمارستان به خانواده وی اطلاع داده می‌شود.»

خانواده محمد وارد بیمارستان می‌شوند، مادر تاب دیدن فرزندی که با زنجیر به تخت بسته شده است را ندارد. پدر محمد کامرانی در مصاحبه‌ای که آن روزها با او انجام داده بودم در شرح وضعیت محمد چنین می‌گوید:

«با غل و زنجیر را بسته بودند محمد را علی رغم اینکه در کما بود روی تخت بیمارستان او را با زنجیر بسته بودند به تخت. بر اساس گزارشی که آن خانمی که آنجا بود می‌گفت از دیروز تا به حال هیچ اقدامی برایش نشده. من به لحاظ اینکه تب شدیدی داشت و در کما بود هر چند وقتی حوله گرم می‌کردم برای پیشانی و پاهایش. من خودم وقتی می‌خواستم از روی تخت بلندش کنم انقدر بدنش داغ بود که... از آنجا منتقلش کردند به بیمارستان مهر ولی آنجا پزشک‌ها متوجه شدند که چه اتفاقی افتاده و چه ظلمی بر ما شده...» (گریه امکان ادامه صحبت را به آقای کامرانی نمی‌دهد)

محمد کامرانی در بیمارستان مهر جانش را از دست می‌دهد و پدر او علی کامرانی در اولین فرصت نامه‌ای به آیت‌الله خامنه‌ای رهبری جمهوری اسلامی می‌نویسد و به گفته خودش خواستار معرفی و محاکمه آمران قتل فرزندش می‌شود.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز پس از شکایت‌های پدر کامرانی و نیز شکایت خانواده دو تن دیگر از کشته‌شدگان کهریزک به نام‌های امیر جوادی فر و محسن روح‌الامینی دستور تعطیلی بازداشتگاه کهریزک را می‌دهد. پس از آن بر اساس اعلام سازمان قضائی نیروهای مسلح، ۹۸ نفر از بازداشت‌شدگان کهریزک از نحوه رفتار مأموران این بازداشتگاه شکایت می‌کنند. با گذشت یک سال، دادگاهی برای محاکمه پرسنل نیروی انتظامی برگزار می‌شود. اعضای خانواده کشته‌شدگان کهریزک به تعبیر خودشان جزییات تکان‌دهنده‌ای از نحوه ضرب و شتم فرزندان‌شان را از زبان این شاکیان جوان می‌شوند. پدر محمد کامرانی شرحی از شنیده‌های خود در این دادگاه را چنین بازگو می‌کند:



«زمانی که دادگاه برگزار شد و ما اظهارات این بچه‌ها را می‌شنیدیم، ما و خانواده‌مان دیوانه و روانی شدید. تا پاسی از شب گریه و زاری بود و اصلاً حال طبیعی نداشتیم. به لحاظ اینکه وقتی این موضوعات در ذهن ما تداعی می‌شد موهای بدن‌مان راست می‌شد. ما همه افسرده‌ایم...»  
در رسانه‌های نزدیک به محافل امنیتی اعلام شده است که «با تدبیر دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و پرداخت خسارت و دلجویی از شاکیان، تعداد ۵۱ نفر از شاکیان رضایت داده‌اند».

شاهدان ضرب و شتم و کشته شدن محمد کامرانی همین شاکیان هستند و خانواده‌های کشته‌شدگان امید دارند که سعید مرتضوی دادستان وقت تهران که دستور انتقال بازداشت‌شدگان به کهریزک را صادر کرده و سایر آمران پرونده کهریزک از طریق شکایت همین شاهدان عینی محاکمه شوند.

اما یکی از این شاکیان منصرف شده از شکایت حمید حجارها، بازداشتی سابق کهریزک، است که دلیل پس گرفتن شکایت خود را چنین بازگو می‌کند:

«من جز چهار پنج نفر اولی بودم که رضایت دادم به دلیل فشارهای زیادی بود که روی خودم و خانواده‌ام بود. علی‌رغم اینکه آقای کامرانی را خیلی دوست دارم، یعنی مثل عموی خودم دوست‌شان دارم و همیشه همین را به به ایشان گفته‌ام، اما از همین‌جا می‌خواهم به ایشان بگویم که من تحت فشار بودم و مجبور شدم از شکایت انصراف دهم. اگر از من ناراحت هستند سر این قضیه از همین‌جا از ایشان عذرخواهی می‌کنم.»

### خانواده محمد کامرانی

خواهر، برادر و مادر محمد کامرانی از زبان پدر خانواده می‌شنوند که سعید مرتضوی سرانجام بعد از گذشت سه سال و نیم بازداشت شده است. آنها می‌دانند که علت این بازداشت هیچ ارتباطی به پرونده کهریزک ندارد. اما لبخند به لب‌های این خانواده می‌نشیند. پدر محمد کامرانی می‌گوید ما در خانه نماز شکر خواندیم وقتی دیدیم یکی از آمران اصلی پرونده قتل پسرمان بازداشت شد.  
اما این خوشحالی دوام زیادی نداشت. سعید مرتضوی تنها یک روز در اوین ماند. خانواده محمد کامرانی نیز به خاطر می‌آورند که عبارت آزادی از اوین را روی حکم دادگاه. ۲۴ تیر ماه. روزی که با این حکم در دست‌هاشان راهی اوین شدند. اما آنچه نصیب خانواده محمد کامرانی شد، نه آزادی که پیکر کم‌جان محمد کامرانی در اغما بود. محمد دو رو بعد چشم از جهان فرو بست.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت مسیح علی‌نژاد



## خانواده جوادی‌فر، مرتضوی را بخشیدند؛ شوک در دادگاه «کهریزک»؛ مهسا جزینی، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

### پدر امیر جوادی‌فر: کدام دادگاه؟ سه سال است دادگاه تشکیل نشده است. این یک‌ماه همه چیز می‌خواهد درست شود؟

اعلام گذشت و رضایت خانواده جوادی‌فر از «سعید مرتضوی» دیروز همه را شوک‌زده کرد. آن هم در حالی که گفته می‌شد جو دادگاه کهریزک روز گذشته به نسبت جلسات قبل عوض شده و کمی ملتهب بود. «صالح نیکبخت» وکیل این خانواده، دیروز زودتر از موعد و در فاصله تنفس، دادگاه را ترک کرد و هنگام خروج به خبرنگاران گفت «جوادی‌فر» یک روز قبل تر رسماً به مرتضوی اعلام کرده که از شکایت خود درباره معاونت در قتل انصراف داده است. «جوادی‌فر» به همراه فرزند دیگرش در انتهای جلسه دادگاه، بدون گفت‌وگو با خبرنگاران به سرعت محل را ترک کردند. پدر مرحوم «امیر جوادی‌فر» در پاسخ به اصرار خبرنگاران که از او درباره علت اعلام رضایتش سؤال می‌کردند فقط گفت: «با وکیل صحبت کنید». «نیکبخت» وکیل او دیروز گفت که «موکلم فقط از شکایت معاونت در قتل مرتضوی اعلام رضایت کرده و سایر شکایات وی درخصوص اتهامات متهمان دیگر (حیدری‌فر و حداد) و همچنین جنبه عمومی جرم مرتضوی، همچنان باقی است و وکالت من در این‌باره همچنان ادامه دارد و فسخ نشده است». نیکبخت دیروز دیگر به دادگاه بازنگشت تا جایی که این رفتار او به ابراز ناخرسندی از اعلام رضایت موکل خود تعبیر شد اما او در گفت‌وگو با «شرق» به تکذیب این شایبه پرداخت و گفت: «من به‌عنوان اعتراض دادگاه را ترک نکردم بلکه روز جلسه قبل هم به رئیس دادگاه عرض کرده بودم که سه‌شنبه محاکمه دیگری دارم و به همین جهت ضمن هماهنگی با مرجع دیگر بعد از اعلام تنفس به آنجا مراجعه کردم». نیکبخت افزود: «من مطلقاً در جریان اعلام رضایت آقای جوادی‌فر نبودم ولی از حدود دو ماه قبل آقای جوادی‌فر چندبار به من گفت اجازه دهید جلسه‌ای با حضور شما و سعید مرتضوی در خانه من یا دفتر شما بگذاریم که من با این پیشنهاد موافقت نکردم.»

به دلیل اینکه من از اول وارد اینگونه جلسات نمی‌شوم ضمن اینکه من همیشه خوف دارم که دوربین و فیلمبرداری در کار باشد. وکیل خانواده جوادی‌فر افزود: «در مورد آقای جوادی‌فر هم باید بگویم که ایشان پدر یک شهید است و یک فرزند دیگر بیشتر ندارد و لزوماً وی براساس مصالحی به هر صورت که خودش تشخیص داده، عمل کرده است ولی اگرچه این زمزمه از مدتی قبل از طرف خودشان وجود داشت من هیچ وقت آن را جدی ارزیابی نمی‌کرد و پرسش هم به من گفت تا دیشب وی هم مطلع نبوده است.» این وکیل دادگستری در پاسخ به این پرسش که گفته می‌شود سعید مرتضوی بارها با وکلا و خانواده‌های شاکیان برای گرفتن رضایت تماس گرفته است، گفت: «در دادگاه هم گفته‌ام در حدود ۱۸ بار مستقیم و غیرمستقیم با واسطه و بی‌واسطه سعید مرتضوی درخواست ملاقات با من یا راضی‌کردن موکل و گذشت را کرده بود ولی من به او گفتم که من یک کار حرفه‌ای می‌کنم و اینها در زمره مسؤولیت من نیست. احتمالاً همان‌طور که با من تماس گرفته‌اند با وکلای دیگر هم تماس گرفته شده است.»

### کسی اطلاع نداشت

درحالی‌که احتمال داده می‌شد دهمین جلسه به آخرین روز دادگاه کهریزک بدل شود اما با اعلام رایحه لایحه رضایت و گذشت از سوی یکی از شاکیان، پرونده کهریزک ابعاد جدید و پیچیده‌ای به خود گرفته است. آن هم در حالی که تا پیش از این خانواده‌های قربانیان کهریزک بارها اعلام کرده بودند که خواستار مجازات و اعمال قانون درباره متهمان رخداده کهریزک‌اند و از خواسته خود کوتاه نمی‌آیند. روند دادگاه هم تاکنون به گواهی شاکیان پرونده در مسیر خوبی به پیش می‌رفت. خانواده‌های قربانیان کهریزک بارها اعلام کرده بودند هر جلسه که می‌گذرد رضایت آنها بیشتر حاصل می‌شود این در حالی است که برعکس شاکیان، متهمان پرونده به‌ویژه قاضی مرتضوی از روند دادگاه اظهار نارضایتی می‌کردند. سعید مرتضوی بارها در جمع خبرنگاران اعلام کرد که بی‌گناه است، اینکه گفته‌هایش درست منتقل نمی‌شود و در نهایت به شکل برگزاری دادگاه هم ایراد داشت. دیروز هم گفته شد که تمامی جلسه به دفاعیه سعید مرتضوی گذشته و او اعلام کرده در صورتی که دادگاه بخواهد رأی صادر کند او باید دو جلسه به دفاع از خود پردازد. درحالی‌که به گفته شاکیان و وکلایشان، بیشتر صحبت‌های مرتضوی تکراری یا گفته‌های بی‌ربط خسته‌کننده است و به همین دلیل، بارها در طول جلسه از سوی سیامک مدیرخراسانی قاضی شعبه ۷۴ اخطار می‌گیرد تا در چارچوب موضوع دفاعیه صحبت کند. در همین ارتباط هم پدر مرحوم محمد کامرانی گفت: «دیروز فقط آقا مرتضوی به دفاع از خود پرداخت و دفاعیاتش بیشتر در پاسخ به اظهارات آقای روح‌الامینی بود. در چهره او پشیمانی دیده نمی‌شد و دفاعیاتش نیز مانند گذشته بود.» وی افزود: «با طولانی‌شدن دفاعیات مرتضوی





و اصرارهای او دادگاه قبول کرد جلسه بعدی محاکمه روز چهارشنبه ادامه پیدا کند. طاهری، وکیل خانواده روح‌الامینی هم گفت که «مرتضوی تاکنون در دفاعیاتش همه چیز را نفی کرده، و هیچ‌کدام از اتهاماتش را نمی‌پذیرد.»

### مرتضوی به دنبال رضایت؟

جوادی‌فر، یک روز قبل یعنی یکشنبه نزد قاضی می‌رود و لایحه رضایت و گذشت خود را ارایه می‌کند. سایر شاکیان و وکلایشان اگرچه از تصمیم او و ارایه این لایحه اعلام بی‌خبری می‌کنند و می‌گویند این حق شاکی است که رضایت بدهد اما از شواهد و گفته‌ها برمی‌آید که چندان هم بی‌خبر نبوده‌اند. به نظر می‌رسد مرتضوی سعی بسیاری دارد تا از خانواده‌های شاکیان رضایت بگیرد اگرچه فرآیند این رضایت‌گیری مشخص نیست. دیروز خبرنگاران از صالح نیکبخت سؤال کردند که آیا فشار یا تطمیعی در کار بوده است؟ که نیکبخت پاسخ داد: «نمی‌دانم.» وقتی هم که از دیگر شاکیان یا وکلایشان سؤال می‌شد که آیا این اعلام رضایت در دادگاه باعث تعجب شما نشد آنها پاسخ مشخص و روشنی به خبرنگاران نمی‌دادند. کامرانی با بیان اینکه «از دلیل رضایت جوادی‌فر مطلع نیستم» گفت: «در جلسه محاکمه متوجه شدم او دیروز به شعبه دادگاه رفته و رضایت خود را اعلام کرده است.» وی افزود: «نمی‌توانم درباره مسایل شخصی افراد اظهارنظر کنم، انصراف جوادی‌فر از شکایت به خود وی مربوط است اما ای کاش رضایت نمی‌داد.» طاهری وکیل روح‌الامینی هم دیروز درباره تلاش‌های صورت‌گرفته از سوی مرتضوی برای دریافت رضایت از موکلش گفت: «شاید در این خصوص تلاش‌هایی شده باشد ولی من از آن بی‌خبرم.» کمالی وکیل خانواده کامرانی هم صرفاً به این اشاره می‌کند که «چند بار مستقیماً از سوی سعید مرتضوی هم تماس‌هایی با من جهت گفت‌وگو و دیه، گرفته شده بود که هر بار با پاسخ منفی من روبه‌رو شده است.» قاضی مدیرخراسانی در این ۱۰ جلسه تاکنون هفت شاهد به دادگاه احضار کرده است اگرچه هیچ‌کدام جزو شاهدان معرفی شده از سوی شاکیان یا متهمان نبوده‌اند. تا جایی که کامرانی درباره شهود معرفی شده جدید از سوی مرتضوی گفت: «دادگاه برای احضار شهود، مستقلاً تصمیم‌گیری می‌کند و شهود بنا به درخواست دادگاه در آن حضور می‌یابند.» علی شهبازی وکیل حیدری‌فر، دیگر متهم این پرونده درباره شهود موردنظر موکلش خاطرنشان کرد: «دادگاه با حضور این شاهدان موافقت نکرد.» این در شرایطی است که دیروز علی‌اکبر حیدری‌فر، پیش از ورود به دادگاه گفت: «دادگاه هنوز از شهود ما تحقیق نکرده است و به همین دلیل امروز نمی‌تواند جلسه آخر رسیدگی به این پرونده باشد.» علی‌اکبر حیدری‌فر در بدو ورود به دادگاه کیفری استان تهران در جمع خبرنگاران، گفت: «ما ۲۰ نفر را به عنوان شاهد از پلیس امنیت، اطلاعات، سپاه و نیروی انتظامی به دادگاه در قالب لایحه معرفی کردیم. وی در پاسخ به این سؤال که آیا امروز آخرین دفاعیات از متهمان اخذ خواهد شد؟ گفت: امروز نمی‌تواند آخرین دفاع گرفته شود، چون مراحل تحقیق از شهود ما هنوز انجام نشده است.» «امیر جوادی‌فر»، «محمد کامرانی» و «محسن روح‌الامینی»، در جریان رخدادهای ۱۸ تیر ۸۸ بازداشت و بعد از انتقال به بازداشتگاه غیرقانونی «کهریزک»، جان باختند. «سعید مرتضوی» متهم ردیف نخست این پرونده که در آن زمان دادستان تهران بوده، کسی است که گفته می‌شود انتقال بازداشت‌شدگان به این بازداشتگاه به دستور او صورت گرفته است. «قاضی حداد» معاون امنیت دادسرای تهران و «علی‌اکبر حیدری‌فر» دادستان وقت تهران، دو متهم دیگر این پرونده‌اند.

### پدر امیر جوادی‌فر: من می‌دانم و خدای خودم!

اعلام رضایت شما از سعید مرتضوی، ناگهانی بود، تا کنون ۱۰ جلسه دادگاه برگزار شده است و شما تا اینجا پیش آمده‌اید. آیا فشار یا تطمیعی احتمالی در کار بوده است؟

اگر همچنین سؤالی هست خب بنویسید دیگر.

چه چیز را بنویسیم؟

خودتان سؤال می‌کنید خودتان هم برایش جواب دارید دیگر.

خبرنگار که از خودش سؤال مطرح نمی‌کند ما هم منتقل‌کننده سؤال‌ها و شایبه‌هایی هستیم که در جامعه وجود دارد. بنده هیچ پاسخی نمی‌دهم. کسی می‌تواند به دلیل پاسخ ندادن من را تیرباران کند؟ پشت‌سر هم هرچه می‌خواهند بگویند مهم نیست. من می‌دانم و خدای خودم این اختیار را دارم، این حق را دارم که گذشت کنم و ببخشم این حق من هست یا نه؟





من سه نفر دیگر را هم در همین ارتباط قبلاً بخشیدم در حالی که می‌خواستند اعدامشان کنند. آیا کار بدی کردم آنها را به خانواده‌هایشان برگرداندم؟ نیروی انتظامی آمد از من تشکر کرد آن زمان شما کجا بودید که با من گفت‌وگو کنید؟ بگذارید کنار این حرف‌ها را چرا آن زمان کسی معترض نشد؟

چون از نگاه افکار عمومی قضیه آقای مرتضوی فرق می‌کند. اتفاقاً آن تصمیم شما در آن زمان بسیار هم درست بوده است که گذشت کردید و جلو اعدام سه نفر را گرفتید. کشتن است دیگر آنها هم بچه‌های ما را کشته بودند.

ولی الآن بحث مسوولیت سعید مرتضوی مطرح است و اتهام آمریت ایشان در قضیه. بعد از اتمام دادگاه و صدور حکم در یک گفت‌وگوی مفصل به تمامی سوالات پاسخ خواهم داد الآن کسی نمی‌تواند من را مجبور به بخشیدن یا نبخشیدن کند. افکار عمومی هم، هر چه می‌خواهند، بگویند.

چرا کل قضیه را به دادگاه نمی‌سپارید؟  
کدام دادگاه؟ سه سال است دادگاه تشکیل نشده است. این یک‌ماه همه چیز می‌خواهد درست شود؟

\*\*\* منع \*\*\*

روزنامه «شرق»، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲، شماره ۱۷۳۸؛ وبسایت روزنامه «شرق»

[http://sharghdaily.ir/?News\\_Id=10845](http://sharghdaily.ir/?News_Id=10845)



## چرا سعید مرتضوی را بخشیدیم؟ بخشش با «خرد جمعی»؛ پدر و برادر امر جوادی فر، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

علی جوادی فر، بابک جوادی فر؛ پدر و برادر مرحوم امیر جوادی فر

همان‌گونه که در چهار سال گذشته بارها توسط خانواده شهید امیر جوادی فر در مصاحبه‌ها و دادخواهی‌های مختلف مطرح شد، مهم‌ترین اهداف ما در پیگیری پرونده مرتبط با شهادت امیر عزیزمان رسیدگی به این پرونده ملی در چارچوب قانون جهت اصلاح رویه‌ها در نیروی انتظامی و قوه قضائیه و کوشش جهت جلوگیری از پیشامد اتفاقات مشابه بوده است. برگزاری دادگاه مربوط به پرسنل نیروی انتظامی، صدور رأی و اجرای احکام و همچنین تشکیل دادگاه مربوط به قضات متهم در پرونده کهریزک پس از سه سال و نیم پیگیری و ممارست و با در نظر گرفتن این نکته که یکی از متهمان آن، بالاترین مقام قضائی پایتخت بوده، باعث شده تا امروز رعایت حقوق شهروندی متهمان جرایم مختلف از مرحله دستگیری تا معرفی به زندان در سطح کشور بهبود چشمگیری یافته، قرارهای صادره توسط قضات محترم قانونمندتر شده و بنا به فرموده فرمانده نیروی انتظامی این امر باعث شده میزان استاندارد بازداشتگاه‌ها از ۳۵ درصد به ۷۵ درصد ارتقا یابد. با توجه به موارد مذکور در آستانه جلسه دهم دادگاه «کهریزک» که به اخذ دفاعیه نهایی از متهمان اختصاص داشته، خانواده شهید امیر جوادی فر با در نظر گرفتن لوایح و دفاعیات دادستان وقت تهران در محضر دادگاه و براساس دلایل و مصالحی که به علت غیرعلنی بودن دادگاه، در مجالس دیگر و بهتر در اختیار افکار عمومی قرار خواهد گرفت، با خرد جمعی به این جمع‌بندی رسیده تا ضمن رضایت، بخشش و گذشت نسبت به موارد اتهامی آقای سعید مرتضوی و تأکید به پیگیری مجددانه موارد اتهامی منتسب به دو قاضی دیگر، به ادامه روند پیگیری این پرونده اقدام کند.

باشد که تلاش‌ها و پیگیری‌های هر سه خانواده داغدار این فاجعه هر یک به نوبه و نظر خویش باعث شود تا هرگز شاهد پیشامد فجایع مشابه برای فرزندان ایران عزیزمان نباشیم.

و گذر تاریخ خود بهترین ناظر و شاهد درستی و نادرستی اقدام ما خواهد بود.

\*\*\* منع \*\*\*

روزنامه «شرق»، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲، شماره ۱۷۳۸؛ وبسایت روزنامه «شرق»

[http://sharghdaily.ir/?News\\_Id=10856](http://sharghdaily.ir/?News_Id=10856)



## تا همین جا خانواده امیر جواد فر بار مسئولیت مردمی که پرسش نمی‌کنند را به دوش کشید؛ مسیح علی‌نژاد، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ (++)

### تیترا اصلی روزنامه سعید مرتضوی (خورشید)، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲: «جواد فر: مرتضوی بی‌گناه است»

می‌دانم خیلی‌ها از دیدن این عکس دل‌آزرده می‌شوند: تیترا روزنامه متعلق به سعید مرتضوی که پیروزمندانه به نقل از پدر امیر جواد فر نوشته است: «مرتضوی بی‌گناه است.»

بعد از آن به نوشته برادر و پدر امیر نگاه می‌کنم در روزنامه «شرق». همان نوشته ای که کنار این عکس کامل برای تان باز نشر می‌کنم. توضیح‌شان برای من به عنوان کسی که بارها پرونده کهریزک را زیر و رو کردم کافی است تا حق انتخاب‌شان را محترم بشمارم. چون اگرچه دور بوده‌ام اما از نزدیک بارها حس کرده‌ام که چقدر همین خانواده بار مسئولیت سنگین ملتی که پرسش نمی‌کند را به دوش کشیده است. این خانواده به اندازه تک‌تک کسانی که مدعی مبارزه هستند، پرسشگری و روشنگری کرده است. از همان ابتدا هم گفته‌اند که هدف‌شان این است تا کهریزک دیگری در کشور رخ ندهد.

وقتی ستار کشته شد، بابک جواد فر کسی بود که احساس همدردی کرد و گفت اگر هزارتوی کهریزک را درست بررسی کنند امیر و ستار دیگری قربانی نخواهند شد. این خانواده نام «کهریزک» را بیش‌تر از بسیاری از کسانی که ادعای مبارزه دارند بر سر زبان‌ها و رسانه‌ها انداخته‌اند و تا همین جایش این خانواده و خانواده محسن روح‌الامینی و محمد کامرانی بوده‌اند که مسئولان غیرپاسخگوی جمهوری اسلامی را مکلف به پذیرش مسئولیت قتل عزیزان‌شان کرده‌اند. سال‌ها بود که در این کشور هر قتلی در زندان رخ می‌داد هیچ مقامی مسئولیت آن را نمی‌پذیرفت. من نمی‌گویم این شاهکار است، اما شانه‌های یک خانواده بیش‌تر از این توان ندارد که مسئولیت پرسش نکردن یک جامعه را تا همیشه به عهده گیرد. همان کاری که مادر ستار کرد، مسئولان را پاسخگو کرد تا مسئولیت قتل فرزندش را بپذیرند...؛ حالا هم یک روز می‌گوید خودم را آتش می‌زنم، یک روز دردمندانه می‌گوید جلوی دفتر رهبری تحصن می‌کنم، جلوی مجلس برای اعتراض می‌روم...؛ مگر جامعه و مردم نا امن ایران، مگر ما که خانه را ترک کرده‌ایم، همیشه و هر شب کنار این مادر هستیم؟ مگر ما شب و روز از نزدیک و همراه و همپای خانواده امیر بوده‌ایم که حالا در شبکه‌های مجازی و پای فیس‌بوک خرده گرفته می‌شود بر خانواده‌ای که چرا رضایت داده است؟

شرم می‌کنم از بسیاری از قضاوت‌های شتاب‌زده کسانی و خصوصاً کسانی که اتفاقاً خوب می‌شناسم‌شان که حتی یک بار هم سراغ این خانواده را در تمام این چند سال نگرفته‌اند و حتی به من نیز خرده گرفته‌اند که چرا شده‌ای روضه‌خوان و مدام داری این پرونده‌ها را زیر و رو می‌کنی، اما حالا در مقام دانای کل سر تکان می‌دهند و ابراز تأسف می‌کنند و می‌نویسند: «آه چه مردم ضعیفی داریم که از خون بچه‌شان می‌گذرند!». از این آها دردم می‌گیرد که بسیار فرق دارد با آهی که از دل این خانواده‌ها بارها برآمد و هیچ یک از ما هیچ کاری برای‌شان نکرده‌ایم.

ممکن است خیلی‌ها بگویند این یک دفاعیه احساسی است. بله درست است، تمام این پرونده، پرونده احساس آدم‌هایی است که ما اصلاً توانایی درکش را نداریم. تمام این پرونده، پرونده مخدوش و زخمی شدن احساس یک خانواده است. این خانواده برخلاف خیلی‌ها اصلاً سیاسی نبوده‌اند، در چنین شرایطی منطق کسانی که در حاشیه نشستند و زخم‌خوردگانی که تا همین جایش هم به درستی ایفای نقش کرده‌اند را قضاوت می‌کنند ره به جایی نمی‌برد.

در صفحات مختلف می‌بینم که کسانی که قضاوت خانواده امیر جواد فر نشده‌اند که در تمام این مدت شاید کم‌تر سراغی و نشانه‌ای از این خانواده گرفته باشند. کسانی که در شبکه‌های مجازی امیر قهرمان‌شان بود، حالا می‌نویسند چرا پدر امیر با خون بچه‌اش معامله کرد. به این راحتی‌ها نمی‌شود یک پدری را قضاوت کرد که تا کنون بدون هیچ رابطه و رفاقتی با سیاستمداران، تنها به خاطر احساس مسئولیت خودش و به خاطر نگرانی برای امیرهای دیگر همین کشور، در اوج نا امنی، «کهریزک» را رسانه‌ای کرد...؛ گاهی وقت‌ها می‌شود بی‌نظر بود، می‌شود سکوت کرد. هیچ شتابی در قضاوت نکرد و زخم یک خانواده را بیش‌تر نکرد.

«تاریخ قضاوت خواهد کرد» این را خانواده امیر باور دارد:

**چرا سعید مرتضوی را بخشیدیم؟ بخشش با «خردمعی»**



علی جوادی فر، بابک جوادی فر؛ پدر و برادر مرحوم امیر جوادی فر

همان‌گونه که در چهار سال گذشته بارها توسط خانواده شهید امیر جوادی فر در مصاحبه‌ها و دادخواهی‌های مختلف مطرح شد، مهم‌ترین اهداف ما در پیگیری پرونده مرتبط با شهادت امیر عزیزمان رسیدگی به این پرونده ملی در چارچوب قانون جهت اصلاح رویه‌ها در نیروی انتظامی و قوه قضائیه و کوشش جهت جلوگیری از پیشامد اتفاقات مشابه بوده است. برگزاری دادگاه مربوط به پرسنل نیروی انتظامی، صدور رأی و اجرای احکام و همچنین تشکیل دادگاه مربوط به قضات متهم در پرونده کهریزک پس از سه سال و نیم پیگیری و ممارست و با در نظر گرفتن این نکته که یکی از متهمان آن، بالاترین مقام قضائی پایتخت بوده، باعث شده تا امروز رعایت حقوق شهروندی متهمان جرایم مختلف از مرحله دستگیری تا معرفی به زندان در سطح کشور بهبود چشمگیری یافته، قرارهای صادره توسط قضات محترم قانونمندتر شده و بنا به فرموده فرمانده نیروی انتظامی این امر باعث شده میزان استاندارد بازداشتگاه‌ها از ۳۵ درصد به ۷۵ درصد ارتقا یابد. با توجه به موارد مذکور در آستانه جلسه دهم دادگاه «کهریزک» که به اخذ دفاعیه نهایی از متهمان اختصاص داشته، خانواده شهید امیر جوادی فر با در نظر گرفتن لوایح و دفاعیات دادستان وقت تهران در محضر دادگاه و براساس دلایل و مصالحی که به علت غیرعلنی بودن دادگاه، در مجالی دیگر و بهتر در اختیار افکار عمومی قرار خواهد گرفت، با خرد جمعی به این جمع‌بندی رسیده تا ضمن رضایت، بخشش و گذشت نسبت به موارد اتهامی آقای سعید مرتضوی و تأکید به پیگیری مجددانه موارد اتهامی منتسب به دو قاضی دیگر، به ادامه روند پیگیری این پرونده اقدام کند.

باشد که تلاش‌ها و پیگیری‌های هر سه خانواده داغدار این فاجعه هر یک به نوبه و نظر خویش باعث شود تا هرگز شاهد پیشامد فجایع مشابه برای فرزندان ایران عزیزمان نباشیم.

و گذر تاریخ خود بهترین ناظر و شاهد درستی و نادرستی اقدام ما خواهد بود.

روزنامه «شرق»، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲، شماره ۱۷۳۸

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت شخصی مسیح علی‌نژاد



## دادگاه «کهریزک» به خط پایان رسید؛ در انتظار عدالت؛ مهسا جزینی، ۲ خرداد ۱۳۹۲

دادگاه کهریزک بعد از ۱۱ جلسه دیروز پایان یافت، حالا شاکیان و متهمان باید منتظر شوند تا سیامک مدیرخراسانی قاضی شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران رأی خود را اعلام کند.

آنطور که وکلا خبر داده‌اند دیروز متهمان آخرین دفاع خود را انجام دادند. تا جایی که در نوبت اول «سعید مرتضوی» و وکیل «حسن زارع‌دهنوی» معروف به «قاضی حداد» به دفاع از خود پرداختند و در نوبت عصر هم «علی‌اکبر حیدری‌فر» و وکیلش دفاع کردند اگرچه علی‌اکبر حیدری‌فر از قضات تعلیقی و متهم در پرونده کهریزک، هنگام ورود به دادگاه کیفری استان تهران به خبرنگاران گفته بود: «حداقل برای ارایه دفاعیاتم به دو جلسه احتیاج دارم.» اما با ختم اعلام دادرسی توسط قاضی فرصت دفاع برای او و دیگر متهمان نیز به اتمام رسیده است.

همچنین در حالی که در جلسه گذشته یکی از اولیای دم از اتهام معاونت در قتل سعید مرتضوی اعلام انصراف کرد، اما «کمالی» وکیل خانواده کامرانی یکی از قربانیان کهریزک گفت: «رضایت آقای جوادی‌فر هیچ تأثیری در روند دادگاه ندارد و این موضوع در دادسرا در حال رسیدگی بود.» وی افزود: «در موضوع اتهام معاونت در قتل در کیفرخواست صادرشده از سوی دادسرا فقط به قتل مرحوم کامرانی اشاره شده است و اتهام معاونت در قتل آقایان روح‌الامینی و جوادی‌فر در دادسرا مطرح بود. به همین دلیل اعلام رضایت آقای جوادی‌فر در رسیدگی در دادسرا مطرح می‌شود و تأثیری در روند دادگاه ندارد.» وکیل خانوادگی کامرانی خاطرنشان کرد: «روند رسیدگی به پرونده خوب بوده و نمی‌توان گفت جلسات دادگاه طولانی شده است.» او درباره آخرین دفاعیات مرتضوی نیز گفت: «سعید مرتضوی تاکنون در آخرین دفاعیات خود به موضوع جدیدی که در روند رسیدگی تأثیر داشته باشد اشاره نکرده و همچنان هیچ مسؤلیتی را به گردن نمی‌گیرد» کامرانی پدر یکی از قربانیان کهریزک هم در پایان یازدهمین جلسه دادگاه گفت: «در این جلسه اتفاق جدیدی افتاد و آن این بود که خدا را شکر مرتضوی و حیدری‌فر ابراز ندامت کرده و به ویژه در مورد فرزند من محمد، از من پوزش خواستند که، ای کاش این روند در جلسات قبلی انجام می‌شد. امیدوارم آنها باز هم اظهار پشیمانی بیش‌تری داشته باشند، چراکه ما نیز جز این نمی‌خواهیم.» قاضی پرونده پیش‌تر از اعلام تخلف «حیدری‌فر» به دادسرا به علت اعلام محتویات دادگاه به رسانه‌ها خبر داده بود که «حیدری‌فر» دیروز با اعلام این خبر که پرونده را به دادسرا ارجاع داده‌اند؛ افزود: «البته صحبت‌های ما در پاسخ به صحبت‌های آقای کامرانی بود. وی با وجود تذکر دادگاه مبنی بر افشانکردن مفاد جلسه دادگاه، صحبت کرده و نشر اکاذیب نیز کردند مبنی بر اینکه آقای سلیمانی گفته‌اند بازداشتگاه کهریزک غیرقانونی بوده است. او ادامه داد: «ما در این زمینه با قاضی مدیرخراسانی توافق کرده بودیم که اگر طرف مقابل مصاحبه کرد ما نیز به مدت پنج دقیقه در دفاع از مطلبی که آنها ارایه می‌کنند، مصاحبه می‌کنیم.»

مروری بر ۱۰ جلسه گذشته

بعد از گذشت ۴۰ ماه از فاجعه کهریزک، کیفرخواست سه متهم اصلی، صادر و پرونده آنان زمستان گذشته به دادگاه فرستاده شد، این پرونده مشتمل بر سه‌هزار صفحه و ۸۵ صفحه کیفرخواست بود. ابتدا تصور می‌شد که دادگاه علنی برگزار می‌شود. پیش‌تر در سال ۸۸ «مرتضی بختیاری» وزیر وقت دادگستری از علنی بودن دادگاه خبر داده بود و سرپرست دادگاه‌های کیفری استان هم گفته بود اصل بر علنی بودن دادگاه است. اما در ابتدای جلسه نخست دادگاه که اسفند ۹۱ برگزار شد قاضی خراسانی اعلام کرد که دادگاه غیرعلنی برگزار می‌شود. غیرعلنی بودن دادگاه بارها با اعتراض شاکیان و همچنین متهم ردیف نخست یعنی «سعید مرتضوی» روبه‌رو شد. در جلسه نخست، کیفرخواست متهمان و شکایت برخی اولیای دم مطرح شد. مطابق کیفرخواست منتشرشده، دادستانی، «سعید مرتضوی»، «حسن زارع‌دهنوی» معروف به قاضی حداد و «علی‌اکبر حیدری‌فر» را به اتهام «مشارکت در بازداشت غیرقانونی» و «معاونت در تنظیم گزارش خلاف واقع از طریق امر یا ترغیب ماموران مربوطه به تنظیم گزارش خطاب به خود» متهم شناخته بود. در جلسه نخست همچنین به «سعید مرتضوی» اتهام معاونت در قتل هم تفهیم شد. در جلسه دوم «سعید مرتضوی» مدعی شد که در زمان جنایات کهریزک در مرخصی بوده است. روح‌الامینی از اولیای دم هم از عدم مشاهده آثار پشیمانی در چهره مرتضوی خبر داد. در جلسه سوم اما دفاعیات ۴۳ صفحه‌ای مرتضوی به پایان رسید. در همان روز «حیدری‌فر» اعلام کرد که «مرتضوی» بی‌گناه است و او بوده که دستور انتقال بازداشتی‌ها را به کهریزک صادر کرده است. جلسه چهارم به دفاعیات حیدری‌فر و موکلش اختصاص یافت و جلسه پنجم هم وکیل قاضی حداد از موکلش دفاع کرد. در همان جلسه روح‌الامینی خطاب به مرتضوی گفت که حتا مرغ پخته هم از صحبت‌های او خنده‌اش می‌گیرد. این گفته او به صحبت‌های جلسه قبل مرتضوی باز می‌گشت که روح‌الامینی را بابت عمل نکردن به مسؤلیت پدری‌اش در مرگ فرزندش مقصر دانسته بود. در جلسه ششم معاون نظارت بر سازمان زندان‌ها



به عنوان شاهد به دادگاه آمد و در جلسه هفتم هم مدیرکل سازمان زندان‌ها به همراه چهار بازداشتی کهریزک در دادگاه حاضر شدند تا شهادت دهند. در جلسه هشتم معاون سابق بازرسی فاتب که یکی از متهمان دادگاه نظامی کهریزک بود به عنوان شاهد به دادگاه آمد. در جلسه نهم هم اولیای دم به دفاع از شکایات خود پرداختند. جلسه دهم اما با اعلام بخشش خانواده «جوادی فر» از قاضی مرتضوی همراه شد که همه را شوکه کرد. در نهایت اینکه طی ۱۱ جلسه دادگاه کهریزک هفت شاهد و مطلع، به خواست قاضی به دادگاه آمدند اما هیچ یک از شهود معرفی شده توسط متهمان و شاکیان اجازه حضور پیدا نکردند: «مصطفی پورمحمدی»، «غلامحسین محسنی اژه‌ای» و «دری نجف‌آبادی» جزو سه شهودی بودند که «محسن روح‌الامینی» یکی از اولیای دم به دادگاه معرفی کرده بود. همچنین یکی از نکته‌های قابل توجه دادگاه کهریزک عدم حضور متهم ردیف سوم یعنی قاضی حداد بود که در هیچ یک از ۱۱ جلسه حاضر نشد و به جای خود وکیلش را فرستاد. همچنین به جز قاضی خراسانی، این پرونده دارای چهار قاضی مستشار هم بود. «امیر جوادی فر» «محمد کامرانی» و «محسن روح‌الامینی»، در جریان رخدادهای ۱۸ تیر ۸۸ بازداشت و بعد از انتقال به بازداشتگاه غیرقانونی کهریزک دچار حادثه مرگ شدند. «سعید مرتضوی» متهم ردیف نخست این پرونده در آن زمان دادستان تهران بوده است؛ کسی که گفته می‌شود انتقال بازداشت‌شدگان به این بازداشتگاه به دستور او صورت گرفته است. «قاضی حداد» معاون امنیت دادرسی تهران و «علی اکبر حیدری فر» سه متهم دیگر این پرونده هستند.

### صالح نیکبخت، وکیل خانواده جوادی فر: تأخیر ۳۸ ساعته در اعزام، علت فوت بازداشتی‌ها بود

- دادگاه در نهایت به چه نتیجه‌ای در ارتباط با علت قتل سه جوان بازداشت شده کهریزک رسید؟  
تأخیر ۳۸ ساعته دادرسی تهران در انتقال بازداشت‌شدگان کهریزک علت اصلی فوت سه نفر بود.

- در خصوص اتهام آقای مرتضوی و گذشت آقای جوادی فر به نظر شما آیا پرونده ایشان مختومه می‌شود؟  
در خصوص اتهام معاونت در قتل آقای سعید مرتضوی، آقای جوادی فر در دادرسی از او شکایت کرده است و نه دادگاه، بنابراین اعلام گذشت او به دادگاه که هنوز شکایت وی در آن مطرح نشده است، ارتباط ندارد. در مورد دو اتهام دیگر سعید مرتضوی هم معاونت در گزارش خلاف واقع و مشارکت در بازداشت غیرقانونی به علت عمومی بودن جرم حتا در صورت گذشت شاکی خصوصی موضوع مختومه نمی‌شود.

- آقای جوادی فر گفته‌اند که تحقیق کرده‌اند و به نتیجه رسیده‌اند که سعید مرتضوی بی‌گناه بوده است شما به عنوان وکیل ایشان هم چنین نظری دارید؟

در مورد معاونت در قتل هم گرچه موکل من اعلام کرده قانع شده که آقای سعید مرتضوی در این ماجرا مداخله ندارد، برعکس من هرچه جلسات دادگاه ادامه پیدا می‌کند بیشتر به این اطمینان می‌رسم که اتهام معاونت نامبرده در این قتل‌ها وارد است؛ زیرا آقای مرتضوی می‌گوید روز شنبه ۲۰ و یکشنبه ۲۱ تیر سال ۱۳۸۸ در مرخصی بوده ولی قبول کرده است که در جلسه کمیته سیاسی یا هر جلسه‌ای دیگر که یکشنبه شب ۲۱ تیر از ساعت شش در وزارت اطلاعات تشکیل شده بود به عنوان یکی از اعضا یا مسوولان حضور یافته و در این جلسه دستور انتقال فوری بازداشت‌شدگان کهریزک توسط وزیر وقت اطلاعات به وی ابلاغ شده است. اگر فرض کنیم این جلسه به طور متوسط سه ساعت ادامه یافته باشد به گفته او از ساعت ۹ شب یکشنبه شب ۲۱/۴/۸۸ موظف بوده که بازداشت‌شدگان را از کهریزک به خارج آن منتقل کند. مضافاً آقای مرتضوی اقرار کرده است صبح اول وقت روز دوشنبه ۲۲ تیرماه هم دبیر شورای عالی امنیت ملی در تماس تلفنی با وی بر این امر یعنی انتقال فوری بازداشت‌شدگان کهریزک تأکید کرده است. با این حال بازداشت‌شدگان ۱۸ تیر ۸۸ تا ساعت ۱۱:۳۰ صبح روز سه‌شنبه ۲۳/۴/۸۸ در کهریزک می‌مانند و در این ساعت به اوین انتقال پیدا می‌کنند یعنی اجرای آن دستور انتقال فوری ۳۸ ساعت به تأخیر افتاده است. باتوجه به اینکه هفت نفر از پزشکان قانونی مشهور کشور نظر داده‌اند که «علت تامه فوت هر سه مقتول ضربات وارده بر نسوج نرم بدن آنها در طول ۷۲ ساعت قبل از فوت آنان بوده است.» بنابراین اگر در اعزام بازداشت‌شدگان در این ۳۸ ساعت تأخیر صورت نمی‌گرفت، مقتولان از دسترس ضارب‌ان خارج می‌شدند و قطعاً قتلی واقع نمی‌شد. با توجه به این استنتاج، تأخیر در خارج کردن متوفیان از موجبات اصلی قتل بوده و این نظر حقوقی اینجانب در مورد معاونت در قتل فارغ از بخشش پدر مرحوم امیر جوادی فر است.



- آیا اتهام منتسب به سعید مرتضوی جنبه عمومی هم دارد که با گذشت آقای جوادی‌فر از جنبه خصوصی جرم، جنبه عمومی جرم و رسیدگی به آن باقی بماند؟

چون طبق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی ارتکاب قتل عمد در صورتی که موجب اخلال در نظم و صیانت امنیت جامعه یا بیم تجری گردد با گذشت شاکی خصوصی هم جنبه عمومی جرم از بین نمی‌رود.

### وقایع نگاری جنایت «کهریزک»

۶ مرداد ۸۸: علی مطهری: مقصران در مرگ زندانیان اخیر معرفی شوند اگر صرفاً به تعطیلی یک بازداشتگاه بسنده شود، مجدداً افراد مزبور به کار خودشان در جاهای دیگر ادامه می‌دهند و چیزی عوض نمی‌شود.

۸ مرداد ۸۸: رئیس بنیاد باران با اشاره به دستور اخیر مقام معظم رهبری در تعطیلی بازداشتگاه کهریزک: به هر حال با دستور ایشان برای برخورد با مسایل و فجایع، موقعیت تازه‌ای پیش آمده است و باید واقعا ابعاد فاجعه را بررسی کرد و با عوامل آن برخورد جدی شود.

۱۱ مرداد ۸۸: علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی از دیدارش با بازداشتی‌های کهریزک خبر داد: حدود ۶۰ نفر از بازداشتگاه کهریزک به اوین منتقل شده‌اند که بنده دو ساعت با تک‌تک آنها صحبت کردم و گفتند که از وقتی به اوین آمده‌اند وضعیتشان عالی است.

۱۳ مرداد ۸۸: دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی: به دنبال تعطیلی بازداشتگاه کهریزک با پیشنهاد هیات ویژه دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی افراد و مسؤولان خاطی از سمت‌های خود برکنار شده و تحت تعقیب قضائی قرار می‌گیرند.

۱۳ مرداد ۸۸: سردار اسماعیل احمدی‌مقدم: حضور سردار رادان در بازداشتگاه کهریزک را تکذیب کرد.

۱۵ مرداد ۸۸: اطلاعیه نیروی انتظامی در مورد بازداشتگاه کهریزک صادر شد. در این اطلاعیه آمده بود: کهریزک برای نگهداری موقت و تادیب اراذل و اوباش دستگیر شده در طرح ارتقای امنیت اجتماعی و با شرایط زیستی سختگیرانه ایجاد شد و توسط ناجا اداره می‌شد که با توجه به شرایط یادشده اصولاً اعزام بازداشتی‌ها به این بازداشتگاه‌ها صحیح نبوده است.

۱۸ مرداد ۸۸: اسماعیل احمدی‌مقدم، فرمانده ناجا: تنبیه در کهریزک، کسی را نکشت.

۲۴ مرداد ۸۸: پرویز سروری، رئیس کمیته ویژه مجلس برای پیگیری وضعیت بازداشت‌شدگان: ۱۲ قاضی و مامور کهریزک مجازات و برکنار شده‌اند.

۲۸ مرداد ۸۸: رسول جلالی، رئیس کل دادگستری شهرستان کهریزک: این بازداشتگاه تحت نظارت ما نبوده است.

۴ شهریور ۸۸: رهبر انقلاب خواستار برخورد قطعی با جنایاتی همچون کهریزک شدند.

۶ شهریور ۸۸: کاظم جلالی سخنگوی کمیته ویژه پیگیری بازداشت‌شدگان: بازداشتگاه کهریزک به دستور مقام معظم رهبری تعطیل شد.

۷ شهریور ۸۸: عزیزالله رجب‌زاده فرمانده انتظامی تهران بزرگ: همه افراد بازداشتی در کهریزک با حکم قضائی بازداشت شده بودند و برخلاف شایعات مطرح شده کسی در کهریزک کشته نشد.

۸ شهریور ۸۸: رئیس قوه قضائیه طی حکمی معاون اول قوه قضائیه، دادستان کل کشور و رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه را مامور نظارت بر رسیدگی به پرونده‌های مربوط به حوادث بعد از انتخابات از جمله حادثه کوی دانشگاه و بازداشتگاه کهریزک کرد.

۹ شهریور ۸۸: روح‌الامینی از دیدار خود با رهبر انقلاب خبر داد. / نظریه پزشکی قانونی درباره متوفیان کهریزک: بر اساس این گزارش، مرگ ناشی از استرس‌های فیزیکی، شرایط بد نگهداری، ضربات متعدد و نیز اصابت جسم سخت عنوان شده و قویا ابتلای آن مرحوم و فوت به علت بیماری و مننژیت نفی شده است.

۱۱ شهریور ۸۸: مکارم شیرازی: اتفاقات کهریزک روشن شود.

۱۷ شهریور ۸۸: احمدی‌مقدم: آزار جنسی کهریزک صحت ندارد.

۲۱ شهریور ۸۸: دادستان نظامی تهران از مراجعه

۱۰۴ نفر از آسیب‌دیدگان بازداشتگاه کهریزک به دادسرا خبر داد.



- ۸ مهر ۸۸: اسماعیل احمدی‌مقدم، فرمانده نیروی انتظامی کشور از دستگیری ۱۰ نفر از ماموران نیروی انتظامی در جریان بازداشتگاه کهریزک خبر داد.
- ۱۱ مهر ۸۸: اعلام اسامی کشته‌شدگان کهریزک: محسن روح‌الامینی، امیر جوادفر و محمد کامرانی از کشته‌شدگان کهریزک هستند.
- ۱۲ مهر ۸۸: مرتضوی: اعزام متهمان به کهریزک با توجه به اسناد و مدارک موجود کاملاً رسمی و قانونی بوده است.
- ۱۵ مهر ۸۸: اسماعیل احمدی‌مقدم: طبق بررسی‌هایی که پلیس در موضوع کهریزک انجام داد اثبات شد هیچ‌گونه تجاوزی در کهریزک صورت نگرفته است.
- ۲۸ مهر ۸۸: ساخت بازداشتگاه جدید به جای کهریزک.
- ۲۹ مهر ۸۸: پرویز سروری، سخنگوی کمیته ویژه شورایی عالی امنیت ملی در پیگیری حوادث پس از انتخابات از آزادی اکثر متهمان وقایع بازداشتگاه کهریزک خبر داد.
- ۱۷ آبان ۸۸: مکارم شیرازی: مردم در انتظار محاکمه مجرمان کهریزک.
- ۲۴ آبان ۸۸: بهرامی، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح کشور: پرونده متهمان بازداشتگاه کهریزک به زودی به دادگاه ارسال می‌شود.
- ۲۵ آبان ۸۸: مرگ مشکوک یکی از متهمان پرونده کهریزک. این فرد که گفته می‌شود پزشک مامور در بازداشتگاه کهریزک بوده است، چندی قبل پس از بازجویی به عنوان یکی از متهمان پرونده کهریزک بازداشت و سرانجام با قید وثیقه به صورت موقت آزاد شد.
- ۲۶ آبان ۸۸: آوایی، رئیس کل دادگستری استان تهران: تاکنون یکی از قضات دادرسی در ارتباط با پرونده کهریزک تعلیق شده است و در رابطه تعلیق دو قاضی دیگر به ما اعلامی نشده است. درخواست مجلس برای بررسی مرگ پزشک کهریزک.
- ۲۹ آبان ۸۸: پرویز سروری، رئیس کمیته ویژه بررسی وضعیت بازداشت‌شدگان حوادث بعد از انتخابات با اشاره به دیدار خود با رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح شاکیان بازداشتگاه کهریزک را بیش از صد نفر اعلام کرد.
- ۳۰ آبان ۸۸: اسماعیل احمدی‌مقدم: اتهام پزشک بازداشتگاه کهریزک «عدم رسیدگی مناسب به بیمار» بوده است.
- ۹ آذر ۸۸: دیدار خانواده یکی از جانباختگان کهریزک با رهبر انقلاب.
- ۱۰ آذر ۸۸: زاکانی: بنا بر گفته‌های هاشمی‌شاهرودی انتقال متهمان به این بازداشتگاه تنها با دستور مرتضوی ممکن بود و اظهاراتی که اخیراً وی در این خصوص داشته را باید فرار به جلو دانست.
- ۲۸ آذر ۸۸: اطلاعیه سازمان قضائی نیروهای مسلح درباره پرونده کهریزک: بر پایه مدارک و شواهد موجود و نظریات پزشکی قانونی، دادرسی نظامی تهران، جان باختن مرحوم محسن روح‌الامینی، مرحوم امیر جوادفر و مرحوم محمد کامرانی از مصادیق قتل عمد تشخیص داده شد.
- ۱۶ دی ۸۸: گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس، تفصیر اصلی را متوجه سعید مرتضوی؛ دادستان سابق تهران که به دستور رئیس وقت قوه قضائیه اختیار بازداشتگاه کهریزک را برعهده داشته است، دانست.
- ۲۰ دی ۸۸: گزارش کمیته ویژه پیگیری حوادث پس از انتخابات در صحن مجلس قرائت شد.
- ۲۲ دی ۸۸: صدور کیفرخواست متهمان نظامی کهریزک.
- ۴ بهمن ۸۸: عبدالحسین روح‌الامینی پدر محسن روح‌الامینی از قربانیان بازداشتگاه کهریزک از رامین آقازاده فهروانی به عنوان قربانی چهارم این بازداشتگاه خبر داد.
- ۱۴ بهمن ۸۸: پزشکی قانونی علت مرگ پزشک کهریزک را مسمومیت دارویی تشخیص داد.
- ۱۸ اسفند ۸۸: اولین جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده متهمان بازداشتگاه کهریزک به ریاست قاضی محمد مصدق در محل سازمان قضائی نیروهای مسلح برگزار شد.
- ۲۶ اسفند ۸۸: محمدکاظم بهرامی: رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح از رسیدگی به پرونده پزشک کهریزک در دادگاه خبر داد.
- ۱۸ فروردین ۸۹: خانواده مرحوم کامرانی پیش از آغاز سال نو با رهبر معظم انقلاب دیدار کردند.
- ۲۹ اردیبهشت ۸۹: بازگشایی دوباره زندان کهریزک تکذیب شد.
- ۹ تیر ۸۹: دادگاه نظامی یک تهران دو نفر از متهمان پرونده بازداشتگاه کهریزک را به اتهام ضرب و جرح عمدی منجر به قتل، به قصاص محکوم کرد.
- ۳۱ مرداد ۸۹: حکم تعلیق سه مقام قضائی مرتبط با تخلفات و جنایات سال گذشته بازداشتگاه کهریزک صادر و به آنان ابلاغ شد.





۲۳ شهریور ۸۹: ارسال پرونده کهریزک به دیوانعالی.

۷ مهر ۸۹: خانواده سه شهید حوادث کهریزک گذشت خود از قصاص دو مجری محکوم به اعدام این جنایت را اعلام کردند.

۲۰ بهمن ۸۹: غلامحسین محسنی‌اژه‌ای دادستان کل کشور گفت: پرونده دادستان سابق تهران هم‌اکنون در دادرسی ویژه کارکنان دولت در حال رسیدگی است اما هنوز کیفرخواست صادر نشده است.

۲۱ اسفند ۹۰: سعید مرتضوی، دادستان سابق تهران تفهیم اتهام شد.

۲ مرداد ۹۱: ۱۶ نماینده در جلسه علنی روز گذشته مجلس برای رسیدگی سریع‌تر به پرونده جنایات کهریزک به وزیر دادگستری تذکر کتبی دادند. ۲۴ آبان ۹۱: یک مقام قضائی: پرونده قضات تعلیق‌شده پرونده کهریزک ۴۰ ماه پس از حادثه با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد.

۱۹ آذر ۹۱: تشکیل پرونده سه هزار صفحه‌ای علیه مرتضوی، حیدری‌فر و قاضی حداد.

۲ بهمن ۹۱: محسنی‌اژه‌ای: سخنگوی قوه قضائیه: دادگاه قضات متهم در پرونده کهریزک هشت اسفند برگزار می‌شود.

۵ اسفند ۹۱: وکیل مرتضوی: سعید مرتضوی در جلسه محاکمه پرونده کهریزک وکیل مدافع ندارد و شخصا دفاع را برعهده می‌گیرد.

۵ اسفند ۹۱: محسن افتخاری سرپرست دادگاه‌های کیفری استان تهران درباره نحوه برگزاری جلسه محاکمه متهمان پرونده کهریزک اظهار کرد: مبنای ما علنی بودن است مگر اینکه قاضی یا هیأت قضائی روز دادگاه و قبل از جلسه محاکمه تشخیص به غیرعلنی بودن محاکمه دهند.

\*\*\* منع \*\*\*

روزنامه شرق»، ۲ خرداد ۱۳۹۲، شماره ۱۷۴۰؛ وبسایت روزنامه «شرق»



## پایان دادگاه کهریزک: ۳۸ ساعت تأخیر در انتقال بازداشت‌شدگان توسط سعید مرتضوی و مرگ سه نفر، ۲ خرداد ۱۳۹۲

یازدهمین آخرین جلسه دادگاه پرونده کهریزک چهارشنبه اول خرداد ماه برگزار شد و اگرچه قاضی دادگاه ختم دادرسی را اعلام نکرده اما وکلا به خبرگزاری‌ها اعلام کردند با توجه به اینکه آخرین دفاعیات از متهمان گرفته شده است جلسه دیگری برگزار نخواهد شد و بر اساس قانون حداکثر تا ده روز دیگر رای دادگاه برای متهمان پرونده کهریزک اعلام خواهد شد. جلسات دادگاه کهریزک در حالی به پایان رسید که هرگز هیچ‌کدام از شاهدانی که شاکیان پرونده به دادگاه معرفی کرده بودند احضار نشدند و به دلیل غیرعلنی بودن جلسات تمام جزئیات آن پنهان باقی مانده است.

محمد صالح نیکبخت، وکیل یکی از شاکیان پرونده در آخرین جلسه دادگاه در جمع خبرنگاران گفت که بر اساس مدارک و مستندات داخل پرونده، سعید مرتضوی متهم است که ۳۸ ساعت انتقال بازداشت‌شدگان کهریزک را به زندانی دیگر به تعویق انداخته و به همین دلیل باعث مرگ سه جوان شده است. او در تأکید صحبت‌هایش گفت ۷ نفر از پزشک برجسته پزشک قانونی کشور اعلام کرده‌اند که علت مرگ سه جوان «ضربات وارده بر نسوج نرم بدن در طول ۷۲ ساعت قبل از فوت بوده است». این وکیل دادگستری گفت اگر مرتضوی ۳۸ ساعت اعزام آنها را به تأخیر نمی‌انداخت هیچ قتلی اتفاق نمی‌افتد.

در آخرین جلسه دادگاه کهریزک، سعید مرتضوی و علی‌اکبر حیدری فر دو نفر از متهمان پرونده از خانواده مرحوم محمد کامرانی، یکی از شاکیان پرونده عذرخواهی کردند. به گزارش خبرگزاری فارس، وابسته به سپاه پاسداران علی‌اکبر حیدری فر گفته است: «در این دادگاه به خاطر اتفاقی که برای مرحوم محمد کامرانی افتاد (چون سن وی کم بود اما طفل محسوب نمی‌شد) اظهار پشیمانی و تأسف کردم». با این حال این پرونده دو شاکی دیگر هم دارد که ظاهراً از آنها عذرخواهی به عمل نیامده است!

جلسه وز چهارشنبه در دو نوبت صبح و عصر در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران با ریاست قاضی سیامک مدیر خراسانی برگزار شد و متهمان به عنوان «دفاع آخر» به دفاع از خود پرداختند. در این جلسه نیز قاضی حسن زارع دهنوی معروف به قاضی حداد مانند جلسات قبل حضور نداشت و فقط وکیلش به دفاع از او پرداخت.

دادگاه‌های کهریزک مربوط به قتل سه جوان محمد کامرانی، محسن روح‌الامینی و امیر جوادی فر در بازداشتگاه کهریزک در تابستان ۸۸ است. بر اساس کیفرخواست دادستانی، آقای مرتضوی به اتهام «معاونت در قتل»، «مشارکت در بازداشت غیرقانونی» و «معاونت در تنظیم گزارش خلاف واقع از طریق امر یا ترغیب مأموران مربوطه به تنظیم گزارش خطاب به خود» و آقایان زارع دهنوی و حیدری فر به «مشارکت در بازداشت غیرقانونی» متهم شده‌اند.

سعید مرتضوی، متهم اول این پرونده در جلسات دادگاه هیچ‌کدام از اتهاماتش را نپذیرفت و گفت هیچ تقصیر و گناهی بر گردن آنها نیست و حتا یک برگه دلیل هم برای اتهامات آنها وجود ندارد. همچنین آقای مرتضوی پیش‌تر اعلام کرده بود که دادگاه صلاحیت رسیدگی به این پرونده را ندارد و خواسته بود که به صورت علنی برگزار شوند. با این حال قاضی علی‌اکبر حیدری فر در جلسه سوم دادگاه به خبرنگاران گفته بود که او مقصر است و تمام تقصیرها به گردن اوست و او دستور انتقال بازداشت‌شدگان را به زندان کهریزک در تابستان ۸۸ داده است.

### اعلام رضایت خانواده مرحوم امیر جوادی فر در دهمین جلسه دادگاه

اتفاق شوکه‌آوری که در روند دادگاه افتاد اعلام رضایت ناگهانی خانواده مرحوم امیر جوادی فر از سعید مرتضوی در خصوص اتهام «معاونت در قتل» بود. علی جوادی فر، پدر مرحوم امیر جوادی فر یک روز قبل از برگزاری دهمین جلسه به دادگاه رفته و اعلام رضایت خود را عنوان کرده است. این اعلام رضایت که حتا بدون اطلاع از وکیل صورت گرفته همه شاکیان پرونده را در دهمین جلسه دادگاه شوکه کرد و همان روز صالح نیکبخت، وکیل جوادی فر به خبرنگاران گفت که او از این کار اطلاعی نداشته و در پاسخ به اینکه آیا تهدیدی از سوی سعید مرتضوی برای گرفتن این رضایت صورت گرفته است، گفت: «نمی‌دانم».

تا کنون آقای جوادی فر پاسخ روشنی به اعلام رضایت خود نداده است فقط برادر او در جمع خبرنگاران گفته است: «یک سری مصالح و دلایلی که در دادگاه غیرعلنی بوده و الآن نمی‌توانم در مورد آن صحبت کنم ما را به این جمع‌بندی رساند که با توجه به شرایط موجود کشور نسبت به ایشان اعلام رضایت کنیم».



## تأخیر ۳۸ ساعته برای انتقال بازداشت‌شدگان باعث قتل‌ها شد!

اگرچه خانواده مرحوم امیر جوادی فر نسبت به اتهام معاونت در قتل سعید مرتضوی اعلام رضایت داده است اما روز چهارشنبه وکیل این خانواده سعید مرتضوی را عامل اصلی قتل‌های کهریزک معرفی کرد به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران - ایسنا، این وکیل درباره اتهام معاونت در قتل که موکلش اعلام کرده رضایت داده که سعید مرتضوی در این ماجرا مداخله‌ای نداشته است، خاطرنشان کرد که «به عنوان وکیل ۳۵ ساله» با گذشت چند جلسه از این دادگاه به نتیجه‌ای خلاف نظر موکلش رسیده است.

به گزارش خبرگزاری فارس، محمد صالح نیکبخت چهارشنبه در جمع خبرنگاران گفت: «مرتضوی می‌گوید روز شنبه ۲۰ و یکشنبه ۲۱ تیر ماه ۸۸ در مرخصی بوده اما قبول کرده که یکشنبه شب در جلسه کمیته سیاسی یا هر جلسه دیگری که در وزارت اطلاعات برگزار شده به عنوان یکی از اعضا و یا یکی از مسؤولیت حضور داشته است. در این جلسه دستور انتقال بازداشت‌شدگان کهریزک توسط وزیر وقت اطلاعات ابلاغ شد بنابراین اگر فکر کنید که این جلسه به طور متوسط ۳ ساعت ادامه داشته بنابراین مرتضوی موظف بوده از یکشنبه شب ۲۱ تیر ماه ۸۸ بازداشت‌شدگان را به جایی خارج از کهریزک مثل اوین منتقل کند.»

به گفته محمد صالح نیکبخت صبح دوشنبه ۲۲ تیرماه هم دبیر شورای عالی امنیت ملی بر انتقال بازداشت‌شدگان کهریزک تأکید کرده است با این حال بازداشت‌شدگان تا روز سه شنبه ۲۳ تیرماه در کهریزک مانده‌اند و پس از آن به اوین منتقل شده‌اند.

نیکبخت با تأکید بر اینکه انتقال بازداشت‌شدگان کهریزک از عصر روز یکشنبه تا غروب سه شنبه به مدت ۳۸ ساعت به تعویق افتاده است، گفت: «با توجه به این استنتاج تأخیر ۳۸ ساعته در خارج کردن متوفیان از کهریزک از موجبات قتل است و این نظر وکالتی من در مورد معاونت در قتل است.»

او همچنین گفت: «۷ نفر از پزشکان برجسته قانونی کشور در اظهارنظر مندرج در صفحه ۲۲۵۱ جلد ۱۱ پرونده دادرسی نظامی تهران نظر دادند که علت تامه قتل یا فوت هر سه مقتول ضربات وارده به نسوج نرم بدن آنها در طول ۷۲ ساعت قبل از فوت بوده است.»

همچنین این شائبه وجود دارد که ممکن است رأی نهایی تحت تأثیر اعلام رضایت پدر امیر جوادی فر از سعید مرتضوی قرار بگیرد که محمد صالح نیکبخت با اشاره به ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی به خبرنگاران گفت: «با رضایت شاکی خصوصی جنبه عمومی جرم از بین نمی‌رود.» همچنین این وکیل اشاره کرد که خانواده مرحوم امیر جوادی فر فقط در یک مورد اتهام «معاونت در قتل» رضایت داده‌اند و آنها نسبت به دو مورد اتهامی دیگر شاکی هستند.

پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ ده‌ها تن از معترضان که توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند به بازداشتگاه مخوفی در جنوب تهران به نام «کهریزک» منتقل شدند که بر اساس روایت بسیاری از آزاد شده‌گان آنها در دوران بازداشت تحت شکنجه‌های روحی، جسمی و حتا آزار جنسی در آنجا قرار گرفتند.

مهدی کروی، یکی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ برای اولین بار مسأله تجاوز به جوانان در بازداشتگاه کهریزک را مطرح و خواستار پیگیری از سوی نمایندگان مجلس شد که پس از جنجال‌های خبری این موضوع مسکوت ماند و تعدادی از کسانی که مسؤول پیگیری این اتفاقات شده بودند نیز به زندان افتادند اما علاوه بر آزار و شکنجه بازداشت‌شدگان حوادث انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ سه جوان به نام‌های محمد کامرانی، محسن روح‌الامینی و امیر جوادی فر در بازداشتگاه کهریزک به قتل رسیدند. خانواده این سه مقتول برای محاکمه «آمرقضائی» این اتفاق آن‌قدر پافشاری کردند تا دادگاه این قتل‌ها بالاخره پس از سه سال از گذشت اتفاق در اسفند ماه ۱۳۹۱ برگزار شد. بازداشتگاه کهریزک پس از آگاه‌سازی‌های رسانه‌ای در سال ۱۳۸۹ تعطیل شد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران»



## چرا قانون حریف مرتضوی نشد؟ ۲ خرداد ۱۳۹۲

بعد از انتخابات ریاست جمهوری، وقوع ماجرای کهریزک و گزارش مجلس شورای اسلامی، روز به روز از ارتباط سعید مرتضوی با قوه قضائیه کاسته شد تا اینکه به طور کامل از قوه قضائیه کنار گذاشته شد ولی در مقابل روند پیوستن و گره خوردن مرتضوی با حلقه نزدیکان احمدی‌نژاد شدت بیش‌تری یافت.

در واقع، اندکی بعد از تعلیق مرتضوی از سوی قوه قضا، دولت با پا گذاشتن بر روی خون جان باختگان کهریزک و بی توجهی به آسیب دیدگان این بازداشتگاه و خانواده هایشان به مرتضوی مسئولیت ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز را واگذار نمود و در روزهای پایانی سال ۱۳۹۰ نیز او را به ریاست تأمین اجتماعی منصوب نمود.

صندوق تأمین اجتماعی به عنوان مهم‌ترین و ثروتمندترین دستگاه اقتصادی و اجتماعی کشور و بزرگ‌ترین نهاد بیمه‌ای کشور، دارای ۲۸۰ شرکت تولیدی و خدماتی می‌باشد که چند صد هزار میلیارد تومان ثروت را در اختیار دارد و این دو ویژگی این نهاد را به عنوان بزرگ‌ترین نهاد اجتماعی کشور تبدیل نموده است.

نظر به تعلیق مرتضوی از فعالیت در قوه قضائیه، متهم بودن ایشان در فاجعه کهریزک و اهمیت خاص سازمان تأمین اجتماعی در طول این مدت حاشیه‌های فراوانی حول مرتضوی ایجاد شد و بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی تلاش نمودند تا از این انتصاب جلوگیری نمایند و یا به شیوه‌ای کم‌هزینه او را وادار به استعفا نمایند که هیچ کدام از این روش‌ها مؤثر واقع نشد. دولت هر بار تمام تلاش خود را به کار گرفت تا مرتضوی را در جایگاه خود نگه دارد.

احمد توکلی به عنوان یکی از مخالفان انتصاب مرتضوی به ریاست تأمین اجتماعی و شخصی که بعدها یکی از استیضاح‌کنندگان وزیر کار لقب گرفت، درباره تلاش‌ها برای متقاعد نمودن وزیر برای کنار گذاشتن مرتضوی چنین می‌گوید: «... ما دشمنی با کسی نکردیم و نهایت تلاش را انجام دادیم تا با کم‌ترین هزینه از منافع مردم و کشور دفاع کنیم و تنها زمانی به استیضاح دست زدیم که مکرراً قانون به سخره گرفته شد و حداقل ۹ بار برای رفتار قانون‌شکنانه وزیر حجت ارائه شد اما باز هم بر ادامه کار وزیر اصرار شد و اگر وزیر خود این افعال را می‌پسندید که شایسته ادامه کار نیست و اگر بر او تحمیل شده است نیز باز شایسته کار وزارت نیست».

به گزارش صراط، سوالی که این جا مطرح می‌گردد این است که به چه دلایلی دولت اصرار بر نگه داشتن مرتضوی در این سمت داشت و چرا حداقل ۹ بار تلاش دلسوزانه برخی نمایندگان برای برکناری بدون هزینه را نایده گرفت و با انواع ترفندها و تغییر قانون این شخص را نگه داشت. در نگاهی کلی‌تر چرا دولت اصرار به استفاده از اشخاصی (مانند رحیمی، بقایی، ملک زاده و...) دارد که کارنامه بدون تخلفی ندارند و رئیس‌جمهور با خط قرمز خواندن آنها، دسترسی قانون به آنها را سخت می‌گرداند و اجرای عدالت را با موانع بزرگ روبه رو می‌نماید. درباره حمایت دولت از چنین افرادی (علی‌الخصوص مرتضوی) می‌توان به دلایل زیر اشاره نمود:

- استفاده از چنین اشخاصی که معمولاً به شکل عادی و مرسوم پله‌های ترقی و پیشرفت را طی ننموده‌اند و کسب آن جایگاه را نه نشانه لیاقت و قابلیت‌های خود، بلکه لطف رئیس دولت می‌دانند باعث می‌شود که طرفین حیات و ممت سیاسی خود را تنها در تقویت هم ببینند و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نباشند؛ چرا که آنها مقبولیت و مشروعیت اعمال و وظیفه در نهادهای دیگر را از دست داده‌اند و به خاطر تخلفات عدیده به حاشیه رانده شدند.

- استفاده از افرادی با این ویژگی‌ها باعث می‌شود که آنها تمام و کمال اوامر بالادستی خود (چه قانونی یا غیرقانونی) را اجرا نمایند؛ چرا که خودشان چندان استقلال رای ندارند.

- استفاده از چنین افرادی باعث می‌شود تا هر وقت اراده شود از کارت این افراد برای ایجاد حاشیه سازی و تنش بین نهادها استفاده کرد و بدین طریق مشکلات اصلی ایجاد شده در دیگر حوزه‌ها به حاشیه رانده شود و افکار عمومی از قضایای اصلی منحرف گردند.

- به طور کلی در طول این هشت سال، دولت نشان داده نمی‌خواهد در هیچ موردی از خواسته‌ها و پیاده سازی اهداف خود کوتاه بیاید و روحیه استبدادی فراوانی برای به کرسی نشاندن نظرات خود دارد و به همین خاطر بود که از دیدگاه دولتی‌ها کنار گذاشتن مرتضوی تعبیر به شکست می‌شد و بالطبع این موضوع با روحیات شخصی آنها مغایرت داشت.



- عدم حمایت جدی از مرتضوی، دیگر اشخاص کابینه را نیز با ترس روبه رو می نمود و از این لحاظ که، برخی از آنها نیز در مظان اتهامات مختلفی بودند به این نتیجه می رساند که ممکن است خود نیز روزی به سرنوشت مرتضوی دچار شوند در نتیجه برای اطمینان خاطر دادن به آنها، باید نشان داده می شد که تا آخرین لحظه از حلقه نزدیکان دفاع خواهد شد.

- سازمان تامین اجتماعی به عنوان مهمترین نهاد بیمه ای کشور که دارای ثروت عظیمی می باشد بالطبع باید در اختیار کسی باشد که از همه مطیع تر باشد و چه کسی بهتر از مرتضوی که حداقل سرنوشت اداری خود را با سرنوشت سیاسی رئیس جمهوری گره زده است.

او فراتر از این موضوع برای کسب رضایت بالادستی های خود، حتا مبادرت به صحنه سازی و اقدام به ضبط تصاویری می نماید تا رئیس جمهور را در رسیدن به اهداف خود و تحت فشار گذاشتن مجلس برای عقب نشینی از خواسته های خود یاری رساند. در صورتی که نباید فراموش گردد او به دلیل این که سالها در مسندهای مختلف حقوقی و قضائی بوده است باید بیشتر از همه مطیع و پایبند به قوانین باشد.

عبدالحسین روح الامینی بعد از پایان هفتمین جلسه دادگاه کهریزک جمله ای گفت که نیازی به تفسیر چندانی ندارد و نشان دهنده حال و هوای این روزهای برخی از افراد می باشد. او گفته بود «باتلاق خاصیت بدی دارد هر کسی در آن گیر کند و بیش تر دست و پا بزند در آن فرو رفته و بوی متعفن آن بیش تر پخش می شود.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «سیرنیوز»

<http://seirnews.com/fa/news/13798/>



## **بخش چهارم:** **فراز و فرود پرونده** **قتل ستار بهشتی**



## ستار بهشتی؛ فریاد راهی به رهایی از راه آگاهی؛ عباس خسروی فارسانی (++)

ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس و فعال سیاسی ۳۵ ساله، که کارگری ساده و نان‌آور خانه بود و دارای هیچ‌گونه پشتیبانی گروهی و حزبی نبود، در تاریخ ۹ آبان ۱۳۹۱ در منزلش در رباط کریم تهران، توسط پلیس «فتا» (فضای تولید و تبادل اطلاعات) به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه اجتماعی و فیس‌بوک» بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شد؛ اما در تاریخ ۱۳ آبان در زندان و زیر شکنجه‌های هنگام بازجویی کشته شد و در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۹۱، خانواده وی از سوی پلیس، احضار و به آنها اعلام گردید که روز بعد برای تحویل پیکر فرزندشان به پزشکی قانونی کهریزک مراجعه کنند.

به گفته نزدیکان خانواده، در تاریخ ۱۸ آبان ماه، پیکر این وبلاگ‌نویس، بدون آنکه اعضای خانواده‌اش بتوانند برای آخرین بار او را ببینند، از سوی مأموران امنیتی به خاک سپرده شد. خانواده او تحت فشار و تهدید شدید مأموران امنیتی، مجبور به دادن اجازه دفن شدند. همچنین خانواده از سوی مأموران تهدید شدند که در این باره با رسانه‌ها صحبت نکنند. به گفته نزدیکان خانوادگی، ستار بهشتی به عنوان فعال سیاسی برای پلیس شناخته شده بود و در سال ۱۳۸۲ در ارتباط با اعتراضات دانشجویی، دستگیر و مدتی را در بازداشت به سر برده بود.

به منظور آشنایی خوانندگان محترم «نخواه‌های نجیبانه» با روند جاری و ساری در جمهوری اسلامی در مورد چنین پرونده‌هایی، بر آن شدم تا، صرفاً به عنوان یک نمونه، به واکنش‌ها و سیر پرونده قتل ستار بهشتی تا زمان انتشار کتاب، به صورت تفصیلی‌تری بپردازم، تا خوانندگان خود قضاوت کنند در ۳۳ سال گذشته، جمهوری اسلامی با چنین پرونده‌هایی چگونه برخورد کرده است. البته نباید این نکته را به هیچ روی از نظر دور داشت که این پرونده، در عصر اینترنت و در مورد پرونده‌ای صورت گرفته است که ابعاد داخلی و بین‌المللی بسیار وسیعی پیدا کرد و جمهوری اسلامی ناچار از واکنش نسبت به آن شد؛ حال باید دانست در دورانی که خبرها صرفاً از کانال‌های رسمی جمهوری جنایت‌پیشه اسلامی منتشر می‌شد یا اصلاً منتشر نمی‌شد و افراد در گمنامی جان می‌سپردند، چه فاجعه‌های دردناک و جانکاهی صورت پذیرفته است که شاید هیچ‌گاه فاش نشوند!

آری، قتل ستار بهشتی نازنین، تنها جلوه‌ای جانکاه از جنایت‌های جانیان جمهوری جور و جهل اسلامی است؛ جمهوری اسلامی هیچ‌گاه مأموران خود را مؤاخذه نکرده و نخواهد کرد، زیرا به آنها برای سرکوب و کشتار احتیاج داشته و دارد. آنان برای شکنجه و کشتار، دستور می‌گیرند، و مسؤول ارشد و آمر اصلی همه اینها شخص روح‌الله خمینی و علی خامنه‌ای بوده و هستند؛ هرچند هیچ مأموری در این میان، مأذور نبوده و نیست. به هر روی، انتشار این مجموعه نوشتارهای شکل گرفته در اطراف موضوع قتل ستار بهشتی، می‌تواند آینه‌ای باشد از وضعیت جاری مردم ایران و حکومت جور جمهوری اسلامی در دوران آگاهی و اینترنت. البته پرونده ستار بهشتی، تنها خلاصه و جلوه‌ای است از جهنم جمهوری اسلامی؛ «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!»



برای ستار بهشتی و گوهر عشقی! طرح‌هایی از مانا نیستانی (++)







## نامه سرگشاده ستار بهشتی به خامنه‌ای، ۱ آبان ۱۳۹۱ (++)

**آقای خامنه‌ای! دستگاه قضائی نظام جمهوری اسلامی سلاح‌خانه‌ای بیش نیست!**

**شما و دستگاه قضائی شما یا همان سلاح‌خانه شما را از هنرمندان در هنر آدمکشی می‌دانم**

**این چه حکومتی است که ادعای اجرای عدالت خدایی و نوکری مردم را دارید، اما حاضر به دل‌کندن و رها کردن این قدرت و نوکری نیستید؟**

**اگر به شما و آخوندهای شکم‌فراخ و منبرنشین شما باشد، می‌گویید با دعا کردن تمام مشکلات حل می‌شود!**

**تمام این احکام و این اعدام‌ها توسط سلاح‌خانه نظام نه به خاطر اجرای عدالت بلکه برای ایجاد جو رعب و وحشت در دل ملت است! تا کسی سخنی به شکایت نگویید! اما این همه ظلم تا کی؟**

**تا کی خنثی بودن و سکوت کردن؟ تا کی به اتحاد نرسیدن؟ تا کی امید به اصلاح و اصلاح‌طلبی داشتن؟ تا کی جنگ شاه و شیخ عَلم کردن؟ آیا این همه دعوای سیاسی در این ۳۳ سال کاری از پیش برای مردم بُرد یا هرچه بود پیشرفت در عمر نظام داشت؟ امروز به اتحاد برسیم تا فردا پشیمان گذشته بر باد رفته نشویم**

آقای خامنه‌ای!

۳۳ سال است که نظام جمهوری اسلامی برپا شده و عجب بلای آسمانی بر ایران و مردم ایران نازل گردیده! در این مدت از هیچ ظلمی دریغ نشده، از رعب و وحشتی که مأموران امنیتی نظام شما با احضار و تهدید مردم در جامعه به وجود آوردند، تا قطع دست و پا و اعدام‌ها که توسط دستگاه قضائی اجراء می‌شود. به راستی نام سلاح‌خانه بر این دستگاه قضائی برازنده نیست؟ خبر اعدام ۱۰ نفر از افراد جامعه در تاریخ ۱ آبان ۹۱ منتشر گردید و عجب خیر تکان‌دهنده‌ای! در یک روز جان ۱۰ نفر را گرفتند واقعاً یک نوع ننگ است، این ننگ از دست هر نظامی بر نمی‌آید جز نظام‌های دیکتاتور و آدمخواری چون نظام جمهوری اسلامی! و باز در نظام‌های دیکتاتور نظام شما یک الگو به تمام معنا در خونریزی و خونخواری است.

آقای خامنه‌ای!

افراد جامعه دستگیر می‌شوند، آن‌قدر شکنجه می‌شوند تا به گناه نکرده اعتراف کنند! افراد دستگیر می‌شوند، در شکنجه‌گاه‌های شما با آتش سیگار بر بدن آنها داغ گذاشته می‌شود، بر روی نرده‌های آهنی که زیر آن شعله برافروخته شده نگه داشته می‌شوند، سر افراد را در مستراح پرشده از مدفوع فرو می‌کنند تا به گناه کرده و ناکرده اعتراف کند! بعد احکامی که بر روی این اعترافات اعلام می‌گردد احکام شرعی و اعلام اجرای دین خدا را می‌گیرد! آخر این چگونه خدا و چگونه دینی است که شما آن خدا را عبادت، آن دین را اجراء می‌کنید که جز ریختن خون انسان‌ها چیزی را نمی‌خواهد؟ این چگونه دینی است که به شما اجازه هرگونه رفتار را برای اعتراف کردن افراد قبول می‌کند؟ آیا این دین خدا است یا رفتاری خشونت‌آمیز به اسم دین خدا برای ماندن بر سر حکومت؟

آقای خامنه‌ای!



بنده به عنوان یک ایرانی، شما و دستگاه قضائی شما یا همان صلاح‌خانه شما را از هنرمندان در هنر آدمکشی می‌دانم، باور کنید شما را هنرمند می‌دانم. چندین بار خانواده این زندانیان از نوشتن نامه تا تجمع در جلو کاخ شما و خواهش برای تجدید نظر در احکام عزیزان خود اقدام کردند، جواب شما چه بود؟ شما که خود را امیرالمؤمنین و نایب برحق خدا می‌دانید، شما که خود را عاشق ملت می‌دانید و دست‌بوسی خود را عشق دوطرفه بین ملت و مسئولین می‌دانید، چند بار برای گفتگو با این خانواده‌ها و یا جواب دادن به نامه این خانواده‌ها و بسیاری چون آنها تلاش کردید؟ تا به حال سیلی از نامه‌ها و رنجنامه زندانیان و خانواده آنها به طرف کاخ شما روان شده، چند بار رأفت شما شامل حال این افراد گردیده؟ آیا این یک هنر نیست؟! یک هنرنمایی در زجر دادن ملت و آدمکشی نیست؟! آیا حکم‌ها و طریقه گرفتن اعترافات را قبول دارید؟ اگر قبول دارید، چرا اعلام نمی‌کنید این‌گونه رفتار را قبول دارید و خود نیز به خاطر این همه بی‌کفایتی که باعث ویرانی ایران و به وجود آمدن این همه فساد شده به زیر بار آن شکنجه‌ها نمی‌روید؟ اگر قبول ندارید، چرا ابراز ندامت نمی‌کنید و از این قدرت‌طلبی خود دست بر نمی‌دارید؟ این چه حکومتی است که ادعای اجرای عدالت خدایی و نوکری مردم را دارید، اما حاضر به دل‌کندن و رها کردن این قدرت و نوکری نیستید؟ آقای خامنه‌ای اگر تمام این حکم‌های اجراء شده صحیح باشد، تمام اعترافات به راستی و بدون هیچ شکنجه‌ای گفته شده باشد، در این میان هیچ‌کدام از آن افراد گناهکار نیستند! گناهکار واقعی شما و سران بی‌کفایت این نظام هستید؟

آقای خامنه‌ای!

اگر در جامعه اقتصاد رونق داشت، فضای اجتماعی جامعه برای تفریح و تخلیه هیجانات مردم باز بود، چرا باید انسانی دست به سرقت و یا فروش مواد مخدر بزند؟ چرا باید انسانی متعرض به ناموس دیگری گردد؟ حال اگر با واقعیت بنگرید می‌بینید هیچ‌کدام از افراد کشته‌شده تقصیر نداشتند جز سران نظام! سران نظام به جای رونق دادن به بازار اقتصاد، به راکد کردن اقتصاد کشور پرداختند، به جای باز کردن فضای اجتماعی جامعه با بسته کردن این فضا خفقان را به راه انداختند. چگونه انسانی وقتی در نهایت فقر و تنگنا قرار گرفته و کاری برای تهیه مخارج خود و خانواده خود ندارد می‌تواند زندگی کند؟ اگر به شما و آخوندهای شکم‌فراخ و منبرنشین شما باشد، می‌گویید با دعا کردن تمام مشکلات حل می‌شود! اما ۳۳ سال است این همه دعا کرده‌اید، چرا ایران را در پرتگاه نیستی قرار داده‌اید؟ ۳۳ سال است مردم را وادار کرده‌اید، خواسته‌های خود را به جای طلب کردن از نظام، از امامزاده‌ها طلب کنند! خوب اگر امامزاده و خدا با دعا کردن کار خلق را انجام می‌دهد، تشکیل دولت و نظام چه معنی دارد؟ شما چکار می‌کنید؟ ثروت ملت را بالا می‌کشید؟ اگر کار خلق را نظام باید راه بیندازد، چرا تا این اندازه بی‌لباقت و بی‌کفایتی در خود می‌بینید، سکوت اختیار کرده و ترک قدرت نمی‌کنید؟ تمام این احکام و این اعدام‌ها توسط صلاح‌خانه نظام نه به خاطر اجرای عدالت بلکه برای ایجاد جو رعب و وحشت در دل ملت است! تا کسی سخنی به شکایت نگوید! اما این همه ظلم تا کی؟

آقای خامنه‌ای!

در زمان جنگ ایران و عراق، سرودی ساخته شده بود که می‌گفت: «آمریکا ننگ به نیرنگ تو! خون جوانان ما می‌چکد از چنگ تو!»، اکنون بعد از ۳۳ سال می‌بینیم خون نه تنها جوانان که خون ملت ایران از چنگ شما می‌چکد، این ننگ و نیرنگ شما است که دیگر از پرده برون آمده و عیان گشته!

در آخر مطلبم، سخنی با همه احزاب درون مرزو برون مرز دارم. تا کی خنثی بودن و سکوت کردن؟ تا کی به اتحاد نرسیدن؟ تا کی امید به اصلاح و اصلاح‌طلبی داشتن؟ تا کی جنگ شاه و شیخ عَلم کردن؟ آیا این همه دعوای سیاسی در این ۳۳ سال کاری از پیش برای مردم بُرد یا هرچه بود پیشرفت در عمر نظام داشت؟ امروز به اتحاد برسیم تا فردا پشیمان گذشته بر باد رفته نشویم.

زنده و پاینده ایرانی و ایران جانم فدای ایران

نویسنده: ستار

«ای مفتی شهر از تو بیدارتریم

با این همه مستی ز تو هشیارتریم

تو خون کسان نوشی و ما خون رزان



انصاف بده کدام خونخوارتریم؟! [خیام]

\*\*\* منع \*\*\*

وبلاگ شخصی «ستار بهشتی»

[http://magalh91.blogspot.com/2012/10/blog-post\\_9713.html](http://magalh91.blogspot.com/2012/10/blog-post_9713.html)

**«تهدید می‌کنند اطلاع‌رسانی نکنید وگرنه دهانتان را می‌بندیم»؛ آخرین نوشتار وبلاگ ستار بهشتی، ۸ آبان ۱۳۹۱ (+ +)**

**اگر شعار شما این است که: ما بازداشت می‌کنیم، شکنجه می‌دهیم. شما سکوت کنید! شما اطلاع‌رسانی نکنید! شعار ما هم این است: پا به میدان گذاشتیم، در این مبارزه یا از قفس تن‌رهایی می‌یابیم یا قفس ظلم شما را در هم می‌شکنیم**

مدتی است نظام جمهوری اسلامی به هر طریقی شده فعالان و ایرانیان مستقل را تحت فشار شدید قرار داده که حق اظهار نظر در مورد مسائل کشور را ندارید، از تهدید، بازداشت شکنجه گرفته... تا اعدام را انجام می‌دهد برای ترساندن افراد! هر روز یک مشکل را در جلو پای افراد قرار می‌دهد. ایمیل، مسیج و ضرب و شتم در خیابان کم‌ترین کاری است که انجام می‌دهند! دیروز بنده را تهدید می‌کنند به مادرت بگو به زودی رخت سیاه باید بپوشد، دهان گشادت را نمی‌بندی! می‌گویم کاری انجام نمی‌دهم که لازم به بستن دهانم باشد؛ می‌گویند وراجی زیاد می‌کنی، می‌گویم چیزی که می‌بینم و می‌شنوم می‌نویسم؛ می‌گویند هر کاری بخواهیم می‌کنیم، هر رفتاری را انجام می‌دهیم، شما باید خفه شوید و اطلاع‌رسانی نکنید وگرنه خفه خواهید شد بدون نام و نشان! بدون اینکه کسی بداند چه بر سر شما آمده! می‌گویند مردم فلسطین و بحرین در عذاب هستند و کسی نیست یادی از آنها کند، شما وطن‌فروش هستید! بنده و امثال من وطن‌فروش نیستیم، عاشق ملت خود هستیم، شما هستید که بیگانه‌پرست و وطن‌فروش هستید. روز و شب تلفن‌های تهدیدآمیز قطع نمی‌شود، گویی قرار است با هر سخنی دهانمان را ببندیم؛ بنده به عنوان یک ایرانی می‌گویم من نمی‌توانم در برابر این همه مصیبت سکوت کنم. بنده می‌گویم آقایان شما زیاد وراجی انجام می‌دهید و با این اراجیف، کشور را به نابودی کشانیدید. من سکوت نمی‌کنم حتی اگر قرار به رسیدن لحظه مرگ من باشد، در هر کجای دنیا که باشم و تهدید از طرف هر کسی باشد، برای بنده اهمیت ندارد. آقایان دهانتان را ببندید، ظلم نکنید تا افشاگری نکنیم.

نظام جمهوری اسلامی فریاد و مصیبتا برای فلسطین، بحرین و بسیاری از کشورها سر می‌دهد و از نبود آزادی بیان و اطلاع‌رسانی نشدن از آن کشورها ابراز نگرانی می‌کند، اما نمی‌گوید این همه فیلم و عکس که به صورت حرفه‌ای گرفته می‌شود از کجا می‌آید؟ نمی‌گوید چگونه اطلاع‌رسانی نمی‌شود، که گزارشگران، شبکه‌های تلویزیونی نظام به طور مستقیم از آن کشورها گزارش زنده تهیه می‌کنند و به خورد مردم می‌دهند. آن هم گزارشاتی یک‌طرفه و آن‌قدر این مطالب رابه زور به خورد مردم می‌دهند، که حالت تهوع و تنفر از دیدن شبکه‌های جمهوری اسلامی به انسان دست می‌دهد. اما در مورد وضعیت اسفبار نقض مداوم حقوق بشر در ایران سکوت می‌کنند! از هر روز بازداشت، شکنجه، زندان و اعدام‌های دسته‌جمعی سخنی به میان نمی‌آورد، زندانیان سیاسی را در بدترین شرایط و بدترین وضعیت قرار می‌دهد برای شکسته شدن آنها اما خبری از وضعیت آن عزیزان نه تنها به وکلای آنها نمی‌دهند و حتی اجازه داشتن وکیل را به آنها نمی‌دهند، بلکه حتی از اطلاع‌رسانی از حال آن عزیزان به خانواده‌هایشان جلوگیری می‌کند؛ خانواده‌های این عزیزان را تهدید می‌کند که نه اجازه مصاحبه و نه اطلاع‌رسانی به هر گونه درباره عزیز خود ندارند. تهدید خود را به این مرحله ختم نمی‌کنند، و اظهار می‌دارند اگر اطلاع‌رسانی کنید خود و جان خانواده خود را به خطر می‌اندازید. می‌گویند دختران و اعضای خانواده را بازداشت می‌کنیم. شعار آنها این است: ما بازداشت می‌کنیم، شکنجه می‌دهیم؛ شما سکوت کنید! شما اطلاع‌رسانی نکنید!

«آقایان» این چه قانونی است؟ در کجا این قانون اجرا شده؟ و اکنون شما این قانون را برای مردم ایران به ارمغان آوردید. این قانون جز در کشورهای دیکتاتوری جای دیگری اجرای شده؟ باور کنید در بدترین کشورهای دیکتاتوری دنیا هم این‌طور قانون من‌درآوردی اجرایی نشده! و حتی اگر اجرایی هم شده باشد به اسم حکومت تمام شده، نه به اسم دین، خدا و بدنام کردن دین و خدای آن دین! چرا باید شما بازداشت کنید، شکنجه دهید، اعدام کنید... و خانواده سکوت کنند؟! چرا شما از حکومت به پایین نمی‌آیید و در حکومت دیگری نمی‌روید که چنین بلایی بر سر شما بیآورند، و معنی و مزه آن را درک کنید؟ در جنگل هم این قانون نیست که در نظام شما هست! اگر از کار و هنر خود که انجام می‌دهید مطمئن هستید، قابل قبول است، پس چرا از بازگو شدن آن هراس دارید؟ بگذارید اطلاع‌رسانی شود تا بقیه حکومت‌های دنیا یاد بگیرند و بدانند چه نظام مردم‌سالاری اداره می‌کنید! اگر خود می‌دانید کار شما چنان حقیر و زبون است که مورد خنده در دنیا می‌شوید، چرا انجام می‌دهید؟ چگونه است که خبرنگاران شبکه‌های تلویزیونی شما در سرتاسر دنیا هستند و از آنجا از هر چه بخواهند گزارش می‌دهند؟ اما شبکه‌های دیگر دنیا در ایران یا نیستند و یا مطالبی که شما بخواهید باید انتشار بدهند؟ برای چند روز حکومت کردن بیش‌تر آیا ارزش این همه ظلم کردن را دارد؟ آیا قانون من‌درآوردی شما پیش وجدان خود اعتبار دارد؟



حال من نظر دیگری می‌دهم؛ شما اگر از اطلاع‌رسانی هراس دارید، یا از حکومت کناره‌گیری کنید و یا ظلم نکنید! شما بازداشت نکنید، شکنجه ندهید، سلاخی نکنید تا اطلاع‌رسانی هم نشود. در غیر این صورت، نه تنها اطلاع‌رسانی می‌شود، بلکه به زودی بساط ظلم شما بر سرتان فرو خواهد ریخت. اطلاع‌رسانی از وضعیت هر انسان در حال ظلم و ستم کشیدن وظیفه تک‌تک افراد یک جامعه است، و هر کس در این کار کوتاهی کند، به خود و به وجدان خود خیانت کرده است! هر کس در اطلاع‌رسانی دریغ کند چاهی برای خود کنده است! چون شما نوبت به نوبت هر کسی که صدای مخالفت بلند کند، قصد ساکت کردن آن را دارید، حتماً اگر این ابراز مخالفت در گوشه خلوت خانوادگی افراد باشد. پس ما را از تهدیدات خود نترسانید، چون ترسی در دل ما نیست، دیگر جای ترسی نمانده، شلاق و شکنجه شدن، ما را از اطلاع‌رسانی کردن باز نمی‌دارد. اگر شعار شما این است که: ما بازداشت می‌کنیم، شکنجه می‌دهیم. شما سکوت کنید! شما اطلاع‌رسانی نکنید! شعار ما هم این است: پا به میدان گذاشتیم، در این مبارزه یا از قفس تن رهایی می‌یابیم یا قفس ظلم شما را در هم می‌شکنیم.

زنده و پاینده ایرانی و ایران! جانم فدای ایران!

نویسنده: ستار

\*\*\* منع \*\*\*

وبلاگ شخصی ستار بهشتی

[http://magalh91.blogspot.com/2012/10/blog-post\\_29.html](http://magalh91.blogspot.com/2012/10/blog-post_29.html)



## بازداشت و ضرب و شتم ستار بهشتی، فعال مدنی، ۱۱ آبان ۱۳۹۱

ستار بهشتی فعال مدنی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک توسط پلیس فتا بازداشت شد. به گزارش خبرنگار کلمه، این فعال مدنی بعد از تحمل شکنجه‌های فراوان که هنوز آثار آن بر روی سر، صورت، دست‌ها و بدن وی مشخص است بازجویی‌های طاقت‌فرسایی را پشت سر گذاشته است. شکنجه وی برای گرفتن اعتراف و پذیرفتن خواست بازجویان فتا بوده است. ستار بهشتی هفتم آبان‌ماه در منزل شخصی‌اش در رباط کریم توسط مأموران پلیس فتا بازداشت شد. این زندانی سیاسی ۳۵ ساله و یک کارگر ساده می‌باشد که در هنگام بازداشت نان‌آور خانواده‌اش بود.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://www.kaleme.com/1391/08/11/klm-118409/>



## شکایتنامه ستار بهشتی از شکنجه در زندان، ۱۱ آبان ۱۳۹۱

### مقامات قضائی و امنیتی کشور پاسخگو باشند

#### ادامه رفتار غیر مسؤولانه حاکمیت درباره سرنوشت یک زندانی

وبسایت «کلمه»، ۱۸ آبان ۱۳۹۱: در حالی که نهادهای ذی‌ربط از جمله پلیس، دادستانی و پزشکی قانونی، هیچ‌یک درباره سرنوشت ستار بهشتی پاسخگو نبوده‌اند و حتا دستگاه امنیتی و قضائی درباره مرگ و زندگی وی نیز سکوت پیشه کرده‌اند، سندی از داخل زندان اوین در اختیار «کلمه» قرار دارد که نشان می‌دهد ستار بهشتی با دستخط خود از بازجویانش به خاطر شکنجه، شکایت کرده است. این شکایت در همان یک روزی انجام شده که وی در بند ۳۵۰ اوین به سر برده است؛ یعنی در یازدهم آبان‌ماه.

به گزارش «کلمه»، این سند نشان می‌دهد در «آزادترین مملکت دنیا!» و در «بهترین زندان‌های جهان!» که مسؤولان بارها به وضع آنها افتخار کرده‌اند، هنوز به طور آشکار از شکنجه برای اعتراف‌گیری از زندانیان استفاده می‌شود؛ موضوعی که حتا قبل از اعلام وضعیت ستار بهشتی و تحویل احتمالی جنازه او، باید محور پاسخگویی صریح و سریع حاکمان قرار گیرد تا به سرنوشت بی‌حاصل پرونده جنایت کهریزک و در نهایت، به قربانی شدن عوامل دست‌چندم و دادن مسؤولیت دولتی به متهم اصلی جنایت نینجامد.

طی دو روز گذشته فضای مجازی و رسانه‌ای پر بود از مطالبی که خبر از فاجعه‌ای دردناک از زندان اوین می‌داد. فاجعه‌ای که هرچند تعدادی از نمایندگان مجلس تأییدش کرده‌اند، اما هنوز هیچ اظهار نظر رسمی در این خصوص ارائه نشده است.

روز سه‌شنبه برای اولین بار خانواده ستار بهشتی به کلمه خبر داد که پلیس امنیت به آنها اعلام کرده که قبر بخرند و روز چهارشنبه برای تحویل جنازه ستار بهشتی مراجعه کنند. در خبر ابتدایی تأکید شده بود که با توجه به اینکه هنوز جنازه‌ای به این خانواده تحویل نشده، نمی‌توان درباره ابعاد دقیق این خبر به طور قطعی قضاوت کرد که آیا این یک سناریوی امنیتی برای آزار خانواده اوست یا فاجعه‌ای است که مأموران به دنبال سرپوش گذاشتن بر روی آن اند.

خواهر ستار بهشتی همچنین روز گذشته در گفت و گویی با خبرنگار «کلمه» از حضور شوهرش به همراه مدارک شناسایی ستار بهشتی و مادرش در سردخانه کهریزک خبر داده و گفته بود که مأموران تأکید داشته‌اند خانواده در زمان مراسم تغسیل ستار حضور نداشته باشند.

وی همچنین در گفت و گو با سایت‌های «سحام‌نیوز»، «ملی مذهبی»، «روزآتلاین» و مسیح علی‌نژاد روزنامه‌نگار و... ضمن اعلام همین خبر گفتند که مقام‌های امنیتی به آنها اعلام کرده تا برای تحویل جنازه مراجعه کنند.

از سوی دیگر، سایت اصولگرای «بازتاب» نیز خبر قطعی از درگذشت بهشتی داده است.

در عین حال، «روز» هم نوشته است: دستگاه قضائی سکوت اختیار کرده، پلیس فتا پاسخگو نیست، نماینده‌های مجلس به صورت رسمی حاضر به اعلام خبر نیستند؛ و تلفن‌های خانواده این جوان ۳۵ ساله را کسی جواب می‌دهد که خود را داماد خانواده معرفی می‌کند.

هر چند تلاش‌های خبرنگاران «کلمه» برای کسب خبر از این خانواده و سایر نهادهای ذی‌ربط از قبیل پلیس فتا تا این لحظه بی‌نتیجه مانده است، اما دستخط ستار بهشتی نشان از آن دارد که این وبلاگ‌نویس در طول دوره چند روزه بازداشت خود تحت شکنجه و آزار و اذیت بوده است.

به رغم ابهامات زیادی که به نظر می‌رسد از سوی نیروهای امنیتی القا می‌شود تا خبر و گزارشی در این خصوص منتشر نشود، اما برخی شواهد حاکی از بازی جدید نیروهای اطلاعاتی و امنیتی برای مخدوش کردن افکار عمومی و فرار از پاسخگویی شفاف و صادقانه است.

ستار بهشتی وبلاگ‌نویسی است که هفته گذشته با اتهام «اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک» توسط پلیس فتا بازداشت شده است.

خبرهای رسیده و اظهارات زندانیان بند ۳۵۰ اوین، حاکی از شدت شکنجه و ضرب و شتم وی در حین بازجویی بوده است. به گفته شاهدان، آثار ضرب و شتم بر بدن و صورت این جوان کارگر دیده شده بود. ستار بهشتی از بازجویان خود به علت این رفتارهای غیرانسانی شکایت کرده و در سندی که در زیر می‌بینید، تصریح کرده است که هر اتفاقی برای او بیفتد، پلیس فتا مقصر است.







اینجانب ستار بهشتی در تاریخ ۹/۸/۹۱ از طرف پلیس فتا در منزل بدون حکم بازداشت شدم و اینجانب در مدت دو روز بازجویی مورد انواع تهدید و ضرب و شتم قرار گرفتم از فحش‌های ناموسی که به مادر بنده می‌گفتند و به خودم مانند [...]، مادرت سالم نیست و بسیار توهین‌های دیگر و انواع ضرب و شتم با مشت و لگد و بستن به میز و لگد زدن به سر بنده و اکنون در تاریخ ۹۱/۸/۱۱ بنده را پلیس فتا باز احضار کرده و با خود می‌برد و بنده عواقب هر اتفاقی که برایم پیش آید مقصر پلیس فتا می‌دانم و همین‌طور اگر اعترافی از بنده گرفته شود تحت شکنجه بوده در مدت ۱۲ ساعت ماندن در بند ۳۵۰ اتاق دو، اعضاء اتاق شاهد آثار ضرب و شتم روی بدن بنده بوده‌اند. و ۲ بار به پزشک مراجعه کردم؛ در نهایت، گزارش خود را تقدیم به شما می‌کنم و خواستار پیگیری این امر هستم.

با تشکر

ستار بهشتی

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://www.kaleme.com/1391/08/18/klm-119178/>



## ابراز نگرانی مادر ستار بهشتی از وضعیت فرزندش، ۱۵ آبان ۱۳۹۱

روز سه‌شنبه نهم آبان ماه، مأمورین امنیتی با هجوم خود به یکی از محله‌های رباط کریم یکی از فعالین مدنی سرشناس در فضای مجازی را دستگیر نموده و به مکان نامعلومی انتقال داده‌اند.

بنا به گزارش سحام، ستار بهشتی یکی از فعالین مدنی در فضای مجازی و وبلاگ‌نویس و منتقد به سیاست‌های دولت بود که در سال‌های گذشته نیز سابقه دستگیری و محکومیت داشته است. این زندانی سیاسی ۳۵ ساله و یک کارگر ساده می‌باشد که در هنگام بازداشت نان آور خانواده اش بوده است.

مادر ستار بهشتی با تشریح نحوه دستگیری فرزندش به سحام گفت: نزدیک ظهر بود و من در خانه نشسته بودم وقتی صدای در آمد رفتم جلوی منزل، شخصی به من گفت آقا ستار هست؟ و هنگامی که من قصد داشتم درب منزل را ببندم فرد دیگری هم آمد و درب منزل را فشار دادند و وارد خانه شدند.

مادر این زندانی سیاسی در ادامه گفت: من به مأمورین گفتم شاید دخترم در منزل با لباس نامناسبی باشد که مأمورین بدون توجه به حرف‌های من وارد شدند و تمام وسایل از جمله کامپیوتر فرزندم و تمامی دست نوشته‌ها و مطالب وی را با خود بردند.

حتی برای بردن فرزندم اجازه نمی‌دادند تا لباس‌هایش را عوض کند. از یکی از مأمورین خواهش کردم تا دستان فرزندم را باز کند و اجازه دهد تا فرزندم لباس خود را تغییر دهد که بهر حال یکی از دستان وی را باز کردند و از آن تاریخ تا کنون هیچ‌گونه خبری به من نمی‌دهند که فرزندم را به کدام محل انتقال داده‌اند.

این مادر رنج‌دیده عنوان نمود من از طریق بستگان اطلاع پیدا کردم که در سایت‌ها، خبر فرزندم انتشار پیدا کرده که از ناحیه بدن بطور کلی (دست، پا، صورت) آسیب دیده و بازوها از درمان وی خودداری می‌کنند.

از وی پرسیدیم علت دستگیری فرزندتان چیست؟ که عنوان کرد: من هنوز قصد ندارم برخی موارد را افشا کنم که در موقع خود و در صورت لزوم افرادی را که باعث دستگیری فعالین فضای مجازی هستند را به مردم معرفی خواهم نمود.

مادر این زندانی سیاسی در پایان به سحام گفت: من در این مدت به هر اداره‌ای که می‌روم جواب نمی‌دهند و با این حال بیمارم هر روز مسیر تهران را طی می‌کنم تا بتوانم از فرزندم خبری دریافت کنم و از سلامتی وی مطمئن شوم اما دریغ از یک جواب.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «سحام‌نیوز»



## جنایت در زندان؛ تماس مأموران با خانواده ستار بهشتی: قبر بخريد و فردا جنازه را تحویل بگيريد! زهرا صدر، ۱۶ آبان ۱۳۹۱

### این زندانی سیاسی هفته قبل بازداشت و به شدت شکنجه شده بود

صبح امروز مأموران پلیس امنیت به خانواده ستار بهشتی، از سبزه‌های گمنامی که روز هفتم آبان ماه بازداشت شده بود، اطلاع دادند که این جوان ۳۵ ساله جان خود را از دست داده و آنها باید روز آینده برای دریافت پیکرش مراجعه کنند.

به گزارش کلمه، شاهدان عینی از زندان اوین در ملاقات با خانواده‌هایشان گفته‌اند که وی در بازجویی‌ها به شدت مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته و آثار کبودی و شکنجه بر تن و صورت و سر این زندانی سیاسی مشهود بوده است.

زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین که ستار بهشتی یک شب را در آنجا سپری کرده بود، روایت کرده‌اند که بدن این جوان زیر ضرب و شتم له شده بود و به گفته آنها حتی یک جای سالم در بدنش نبود.

پس از رسیدن این اخبار به کلمه، با خواهر ستار بهشتی تماس گرفتیم که وی گفت: شوهرم را خواستند و به او گفتند برو مادرش را آماده کن. قبر بخر. فردا بیا جنازه را تحویل بگیر. همین. هیچ چیز دیگری نمی‌دانیم. نمی‌دانیم چرا کشتند. اصلاً چی شد. نمی‌دانیم چی شد. داداشم سالم از خونه رفت. با پای خودش رفت. همه دیدند که سالم بود. برادرم حتی قرص سردرد نمی‌خورد. سالم سالم بود.

هفته گذشته کلمه خبر داده بود که ستار بهشتی هفتم آبان ماه در منزل شخصی اش در رباط کریم توسط مأموران پلیس فتا بازداشت شده است. این زندانی سیاسی، یک کارگر ساده ۳۵ ساله است که در هنگام بازداشت، نان آور خانواده‌اش بوده است.

بر اساس گزارش هفته پیش کلمه، ستار بهشتی که در بازجویی‌ها تحت فشار برای اعتراف و پذیرفتن خواست بازجویان فتا بوده است، پس از مقاومت به صندلی بسته می‌شده و مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفته است.

اما امروز صدای لرزان و گریه‌های خواهر ستار امان هر سؤال پرسیدنی را از آدم می‌گیرد. به عنوان خبرنگار و مصاحبه‌گر، جمله‌ای نداری و فقط به گریه‌هایش گوش می‌کنی. در حال خود نیست و مرتب می‌گوید: داداشم بود... خدایا... خدایا... داداشم بود... داداشم رو کشتند و گفتند فردا جنازه‌اش را می‌دهیم.

صدای گریه‌های مادر از آن سو می‌آید و سؤالی، که خواهر ستار بهشتی به مادر می‌گوید: نمی‌دانم، شاید از دوستان ستار است. و بعد صدای گریه و شیونی که از اتاق بلند می‌شود و کلمه «ستار» که تکرار می‌شود.

خواهر این زندانی سیاسی ادامه می‌دهد: به شوهر من گفته‌اند مریضی داشته، شوهرم هم گفته: نه، سالم بود. گفته‌اند: با هیچ جا مصاحبه نکنید، اگر مصاحبه کنید پدرتان را در می‌آوریم. داداشم کاری نکرده بود، چی کار مگر کرده بود؟ از آن سه شنبه که بردند تا الان هیچ خبری ازش نداشتیم که امروز خبرش را برایمان آوردند.

وی ادامه می‌دهد: به ما گفتند با جایی مصاحبه نکنید و حرف نزنید. گفتند ناراحتی قلبی داشته. چی کار کرده بود مگر برادرم؟ کاری نکرده بود. چی گفته بود؟ سه نفر آمدند و دستبند زدند و بردند، هیچ چیز نگفتند. تمام شد.

کلمه تأکید می‌کند که با توجه به اینکه هنوز جنازه‌ای به این خانواده تحویل نشده، نمی‌توان درباره ابعاد دقیق این خبر به طور قطعی قضاوت کرد که آیا این یک سناریوی امنیتی برای آزار خانواده اوست یا فاجعه‌ای است که مأموران به دنبال سرپوش گذاشتن بر روی آن هستند.

روز گذشته نیز مادر ستار بهشتی با تشریح نحوه دستگیری فرزندش به سحاح گفته بود: نزدیک ظهر بود و من در خانه نشسته بودم وقتی صدای در آمد رفتم جلوی منزل، شخصی به من گفت آقا ستار هست؟ و هنگامی که من قصد داشتم درب منزل را ببندم فرد دیگری هم آمد و درب منزل را فشار دادند و وارد خانه شدند.

مادر این زندانی سیاسی در ادامه گفته بود: من به مأمورین گفتم شاید دخترم در منزل با لباس نامناسبی باشد که مأمورین بدون توجه به حرف‌های من وارد شدند و تمام وسایل از جمله کامپیوتر فرزندم و تمامی دست نوشته‌ها و مطالب وی را با خود بردند.

وی خاطر نشان کرده بود: حتی برای بردن فرزندم اجازه نمی‌دادند تا لباس‌هایش را عوض کند. از یکی از مأمورین خواهش کردم تا دستان فرزندم را باز کند و اجازه دهد تا فرزندم لباس خود را تغییر دهد که بهر حال یکی از دستان وی را باز کردند و از آن تاریخ تا کنون هیچگونه خبری به من نمی‌دهند که فرزندم را به کدام محل انتقال داده‌اند.



این مادر رنج‌دیده در مصاحبه دیروز عنوان کرده بود: من از طریق بستگان اطلاع پیدا کردم که در سایت‌ها، خبر فرزندم انتشار پیدا کرده که از ناحیه بدن به طور کلی (دست، پا، صورت) آسیب دیده و بازجوها از درمان وی خودداری می‌کنند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://www.kaleme.com/1391/08/16/klm-119025/>



## تماس مأموران با عموی ستار بهشتی: فردا جنازه را در کهریزک تحویل بگیرید، ۱۶ آبان ۱۳۹۱

بر اساس گزارش‌های تکمیلی در اختیار کلمه، مأموران امنیتی در تماس تلفنی دوباره با خانواده ستار بهشتی، از آنها خواسته‌اند فردا جنازه این زندانی کشته‌شده را در کهریزک تحویل بگیرند.

به گزارش خبرنگار کلمه، این تماس تلفنی از سوی مأموران پلیس فضای تبادل اطلاعات [فتا] با عموی ستار بهشتی انجام گرفته و از وی خواسته‌اند فردا به همراه خانواده برای تحویل گرفتن جنازه برادرزاده‌اش به پزشکی قانونی کهریزک مراجعه کنند.

بدین ترتیب، احتمال ناامیدانه‌ای که در خبر قبلی کلمه مطرح شده بود مبنی بر اینکه شاید مأموران با این ادعا قصد آزار خانواده ستار بهشتی را داشته‌اند، نیز منتفی به نظر می‌رسد.

کشته شدن یک زندانی دیگر در اوین، آن هم حدود ده روز پس از بازداشت و در پی شکنجه‌های تکان‌دهنده‌ای که برای افشای ابعاد آن هنوز باید منتظر بود، فاجعه‌ای است که مشخص نیست مسئولان قضائی و امنیتی چگونه می‌خواهند پاسخگوی آن باشند و چه توضیحی در این باره برای مردم و خانواده این زندانی دارند که فرزندشان پشت دیوارهای زندان نظارت‌ناپذیر اوین، زیر شکنجه کشته شده است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## ستار بهشتی زیر شکنجه مأموران در گذشت؛ مأموران گفتند خفه شوید و به شما ربطی ندارد! ۱۶ آبان ۱۳۹۲

بنا به خبرهای رسیده به «سحام»، ستار بهشتی، از فعالان و خبرنگاران گمنام سبز، زیر شکنجه مأموران امنیتی درگذشته است. مأموران پلیس امنیت، صبح امروز در تماس با خانواده این زندانی سیاسی، به آنان اطلاع داده‌اند که برای تحویل جنازه برادرش مراجعه کنند. مادر ستار بهشتی دقایقی پیش در مصاحبه با خبرنگار سحام در حالی که به شدت گریه می‌کرد و نام ستار را فریاد می‌زد می‌گفت: «امروز به ما تماس گرفتند که فردا بیایید جنازه را تحویل بگیرید، اعتراف نکرده.»

مادر این شهید جنبش سبز که قادر به ادامه صحبت نبود از ما خواست تا با عموی ستار صحبت در این خصوص صحبت کنیم. عموی ستار بهشتی به سحام گفت: «از ما خواسته‌اند فردا صبح پس از هماهنگی با مأموران به کهریزک مراجعه کنیم و جنازه را تحویل بگیریم.» عموی ستار در ادامه می‌گوید: «تا امروز هیچ خبری از وی نداشتیم. تا اینکه امروز دامادمان را احضار کرده‌اند و به وی می‌گویند که ستار فوت کرده و به مادر و خواهر وی اطلاع دهید.»

عموی این شهید جنبش افزود: «هنگامی که علت فوت را جویا شدیم به ما گفتند خفه شوید و به شما ربطی ندارد.» خانواده ستار بهشتی همچنان امیدوارند که این خبر دروغ باشد.

بنا به گفته عموی این زندانی سیاسی، وضعیت روحی مادر وی به شدت وخیم است و ستار تنها نان‌آور و پرستار وی بوده است. ستار بهشتی یکی از بازداشت‌شدگان وقایع سال ۷۸ کوی دانشگاه و نیز از فعالین مدنی در فضای مجازی و وبلاگ‌نویس و منتقد به سیاست‌های دولت بود که در سال‌های گذشته نیز سابقه دستگیری و محکومیت داشته است. این زندانی سیاسی ۳۵ ساله و یک کارگر ساده می‌باشد که در هنگام بازداشت نان‌آور خانواده اش بوده است.

همچنین سایت کلمه از قول شاهدان عینی از زندان اوین گزارش داده بود که وی در بازجویی‌ها به شدت مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته و آثار کبودی و شکنجه بر تن و صورت و سر این زندانی سیاسی مشهود بوده است.

روز گذشته نیز مادر ستار بهشتی با تشریح نحوه دستگیری فرزندش به سحام گفته بود: نزدیک ظهر بود و من در خانه نشسته بودم وقتی صدای در آمد رفتم جلوی منزل، شخصی به من گفت آقا ستار هست؟ و هنگامی که من قصد داشتم درب منزل را ببندم فرد دیگری هم آمد و درب منزل را فشار دادند و وارد خانه شدند.

مادر این زندانی سیاسی در ادامه گفته بود: من به مأمورین گفتم شاید دخترم در منزل با لباس نامناسبی باشد که مأمورین بدون توجه به حرفهای من وارد شدند و تمام وسایل از جمله کامپیوتر فرزندم و تمامی دست نوشته‌ها و مطالب وی را با خود بردند.

وی خاطرنشان کرده بود: حتی برای بردن فرزندم اجازه نمی‌دادند تا لباس‌هایش را عوض کند. از یکی از مأمورین خواهش کردم تا دستان فرزندم را باز کند و اجازه دهد تا فرزندم لباس خود را تغییر دهد که به هر حال یکی از دستان وی را باز کردند و از آن تاریخ تا کنون هیچ‌گونه خبری به من نمی‌دهند که فرزندم را به کدام محل انتقال داده‌اند.

این مادر رنج‌دیده در مصاحبه دیروز عنوان کرده بود: من از طریق بستگان اطلاع پیدا کردم که در سایت‌ها، خبر فرزندم انتشار پیدا کرده که از ناحیه بدن به طور کلی (دست، پا، صورت) آسیب دیده و بازجوها از درمان وی خودداری می‌کنند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «سحام‌نیوز»



## بیانیه «کانون وبلاگ‌نویسان ایران» در محکومیت قتل ستار بهشتی، ۱۶ آبان ۱۳۹۱ (++)

### قتل ستار بهشتی توسط رژیم جمهوری اسلامی، یادآور اعمال استالین بوده و مصداق بارز جنایت علیه بشریت است

بنا به گزارش منابع خبری، ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس و فعال فضای مجازی به جرم داشتن اکانت فیسبوک و نوشتن مطالبی علیه رژیم، بازداشت می‌شود و پس از اینکه مدت‌ها زیر شکنجه بوده است، در زندان به شکل مشکوکی جان می‌بازد. هر عقل سلیمی می‌داند که مرگ او، تنها به دلیل شکنجه‌های قرون وسطایی بوده است.

کانون وبلاگ‌نویسان ایران، چنین روش دستگیری، شکنجه و کشتن یک شهروند به صرف نوشتن نظرات خود را مصداق بارز جنایت علیه بشریت می‌داند، چرا که چنین رفتاری، تنها بی‌حرمتی جدی به کرامت انسانی تک‌تک شهروندان ایرانی است.

بنا به تعاریف مشخص، هر عملی که شأن انسان را بی‌حرمت کند، جنایت علیه بشریت خوانده می‌شود و چنین رفتار قبیح و زنده‌ای از طرف یک رژیم، در شأن یک دولت نیست.

کانون وبلاگ‌نویسان ایران، با خانواده زنده ستار ابراز همدردی می‌کند و یادآور می‌شود که اعضای کانون وبلاگ‌نویسان ایران، با دیدن چنین فجایعی، تنها به ارزش کار خود، که بر آگاهی‌بخشی و روشنگری بنا شده، اطمینان بیش‌تر می‌یابند.

کانون وبلاگ‌نویسان ایران

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کانون وبلاگ‌نویسان ایران»

<http://iranianblogger.com/declaration/satarbeshesht/>



## تأیید وجود جنازه شکنجه‌شده ستار بهشتی در پزشکی قانونی کهریزک؛ زینب سادات حسینی، ۱۷ آبان ۱۳۹۱

### تهدید خانواده ستار بهشتی از سوی مأموران: حق ندارید در زمان تغسیل جنازه حضور داشته باشید!

خانواده ستار بهشتی در گفت و گو با خبرنگار کلمه می‌گویند مأموران امنیتی تهدیدشان کرده‌اند که حق ندارند در زمان تغسیل جنازه او حضور داشته باشند. مأموران گفته‌اند که خودشان کار شست و شوی جنازه را انجام خواهند داد.

در حالی که خانواده ستار بهشتی روز گذشته گفته بودند مأموران پلیس امنیت اطلاع داده‌اند که این زندانی جوان، جان خود را از دست داده و آنها باید روز آینده برای دریافت پیکرش مراجعه کنند، اظهارات اعضای این خانواده حاکی از آن است که شوهر خواهر وی صبح امروز به پزشکی قانونی کهریزک مراجعه کرده است، اما هنوز خبری درباره رویت جنازه و برنامه‌های تشییع و تدفین احتمالی او در دست نیست. با این حال یک منبع موثق در پزشکی قانونی کهریزک به کلمه اطلاع داده که جنازه جوانی که بر اثر شکنجه کشته شده بود، دیشب در این محل بوده است.

نام پزشکی قانونی کهریزک، با نام ده‌ها تن از کشته‌شدگان حوادث پس از انتخابات گره خورده است که جنازه‌های آنها در این محل به خانواده‌هایشان تحویل داده می‌شد.

یک منبع مطلع دیگر هم از مسؤولان پلیس فتا نقل کرده که ستار بهشتی طاقت بازجویی‌ها را نداشته! و به این خاطر درگذشته است. به گفته این منبع، گفته شده که وی همکاری نمی‌کرده و به این خاطر تحت فشار بوده است.

اما تلاش خبرنگار کلمه برای تماس با پلیس فتا در تأیید یا تکذیب این خبر تا کنون ناکام مانده است.

خانواده ستار بهشتی هیچ اطلاعی از محل نگهداری وی در دوره بازداشت و بازجویان و اتهامش ندارند و تنها افرادی که خود را مأمور پلیس امنیت معرفی کرده‌اند، با آنها تماس گرفته و درگذشت ستار را به آنها اطلاع داده‌اند.

خواهر ستار بهشتی صبح امروز به خبرنگار کلمه گفت که مأموران در تماس با همسرش از وی خواسته‌اند با مدارک شناسایی ستار بهشتی و مادرش به سردخانه کهریزک مراجعه کنند. به گفته وی، مأموران همچنین تأکید کرده‌اند که مراسم شست و شوی ستار بهشتی توسط آنان انجام خواهد شد و هیچیک از اعضای خانواده حق حضور ندارند.

وی که منتظر تماس تلفنی همسرش از بهشت زهرا بود، می‌گفت که مطمئن است ستار را کشته‌اند. خانم بهشتی در مقابل این سؤال خبرنگار ما که پرسید با چه اطمینانی می‌گویید که از پلیس فتا با شما تماس گرفته‌اند، می‌گوید که این شماره‌ای بوده که بارها از طرف پلیس فتا با آنها تماس گرفته شده است؛ اما اشاره‌ای به زمان و علت این تماس‌ها نمی‌کند.

همان‌گونه که پیش از این در گفت و گوی خانواده ستار بهشتی با کلمه عنوان شده بود، پلیس فتا در رفتاری عجیب، خانواده را درباره این احتمال که وی از قبل مشکل جسمی داشته است یا نه، مورد سؤال قرار داده‌اند. خانواده این قربانی بر سلامت جسمی کامل ستار بهشتی تا قبل از بازداشت تصریح دارند.

بر اساس گزارش هفته پیش کلمه، ستار بهشتی که در بازجویی‌ها تحت فشار برای اعتراف و پذیرفتن خواست بازجویان فتا بوده است، پس از مقاومت به صندلی بسته می‌شده و مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفته است.

فایل صوتی گفت و گوی دیشب مسیح علی‌نژاد با خواهر ستار بهشتی و گفت‌وگوی VOA با فاطمه بهشتی خواهر ستار را هم در اینجا بشنوید:

<http://soundcloud.com/fri-journalist/masih-alinejad-sattar-beheshti>

[http://www.youtube.com/watch?v=GtPY\\_ehcIgu](http://www.youtube.com/watch?v=GtPY_ehcIgu)

«بازتاب»، اولین سایت جریان اصولگرا است که به خبر درگذشت ستار بهشتی اشاره کرده و او را وبلاگ‌نویسی معرفی کرده که «توسط پلیس فتا دستگیر شده بود، حین بازجویی درگذشته است.»

بازتاب در این باره نوشته است: درگذشت تأسف بار این جوان که احتمالاً به دلیل قصور یا تقصیر عوامل دخیل در پرونده وی صورت گرفته است، یادآور خاطرات تلخی نظیر مرگ زهرا کاظمی در زندان اوین، مرگ زهرا بنی‌یعقوب، پزشکی در همدان، مرگ هاله سحابی و پرونده کهریزک





است که تا کنون، هیچ یک به نتیجه قطعی نرسیده است. البته موضوع دفاع از مواضع این وبلاگ‌نویس یا دیگر افراد نیست؛ سخن این است که به پرونده هر متهمی با هر موضوعی باید مطابق قانون و با رعایت کلیه حقوقش رسیدگی شود تا چنین وقایع ناگواری رخ ندهد. نویسنده این سایت خاطرنشان کرده است: رسیدگی دقیق و علنی به پرونده ستار بهشتی و محاکمه قاصران و مقصران این پرونده، انتظاری است که افکار عمومی از مقامات قضائی، به ویژه دادستان تهران دارند تا بدون اثرپذیری از فشارها، اعتماد مخدوش‌شده به اقتدار دستگاه قضائی در پرونده‌های مذکور را ترمیم کند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://www.kalame.com/1391/08/17/klm-119096/>



## در گذشت یک وبلاگ‌نویس حین بازجویی، نذارید به سرنوشت پرونده کهریزک تبدیل شود! ۱۷ آبان ۱۳۹۱

ستار بهشتی، وبلاگ‌نویسی که توسط پلیس فتا دستگیر شده بود، حین بازجویی درگذشته است. به گزارش خبرنگار «بازتاب»، ستار بهشتی وبلاگ‌نویس ۳۵ ساله اهل رباط کریم که هفتم آبان ماه توسط پلیس فتا دستگیر شده بود، حین بازجویی جان خود را ازدست داده و جسد وی امروز قرار بود تحویل خانواده‌اش شود. بنا بر این گزارش، این جوان وبلاگ‌نویس که شغل کارگری داشته و نان‌آور خانواده خود بوده است، هفتم آبان‌ماه دستگیر می‌شود و به دلایلی نامعلوم در مقطع بازجویی جان خود را از دست می‌دهد.

گفته می‌شود خانواده وی قرار بوده امروز جسد فرزند خود را در کهریزک تحویل بگیرند. درگذشت تأسف بار این جوان که احتمالاً به دلیل قصور یا تقصیر عوامل دخیل در پرونده وی صورت گرفته است، یادآور خاطرات تلخی نظیر مرگ زهرا کاظمی در زندان اوین، مرگ زهرا بنی‌یعقوب، پزشکی در همدان، مرگ هاله سحابی و پرونده کهریزک است که تا کنون، هیچ یک به نتیجه قطعی نرسیده است.

البته موضوع دفاع از مواضع این وبلاگ‌نویس یا دیگر افراد نیست؛ سخن این است که به پرونده هر متهمی با هر موضعی باید مطابق قانون و با رعایت کلیه حقوقش رسیدگی شود تا چنین وقایع ناگواری رخ ندهد.

رسیدگی دقیق و علنی به پرونده ستار بهشتی و محاکمه قاصران و مقصران این پرونده، انتظاری است که افکار عمومی از مقامات قضائی، به ویژه دادستان تهران دارند تا بدون اثرپذیری از فشارها، اعتماد مخدوش شده به اقتدار دستگاه قضائی در پرونده‌های مذکور را ترمیم کند. طبق اطلاعات رسیده، برخی نمایندگان مجلس در صددند با خواندن مسئولان ذی ربط در ناجا به مجلس، موضوع را پیگیری کنند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «بازتاب امروز»



## ادامه رفتار غیرمسئولانه حاکمیت درباره سرنوشت یک زندانی؛ تصویر شکایتنامه ستار بهشتی از شکنجه در زندان، ۱۸ آبان ۱۳۹۱

### مقامات قضائی و امنیتی کشور پاسخگو باشند

در حالی که نهادهای ذی‌ربط از جمله پلیس، دادستانی و پزشکی قانونی، هیچ یک درباره سرنوشت ستار بهشتی پاسخگو نبوده‌اند و حتا دستگاه امنیتی و قضائی درباره مرگ و زندگی وی نیز سکوت پیشه کرده‌اند، سندی از داخل زندان اوین در اختیار کلمه قرار دارد که نشان می‌دهد ستار بهشتی با دستخط خود از بازجویانش به خاطر شکنجه، شکایت کرده است. این شکایت در همان یک روزی انجام شده که وی در بند ۳۵۰ اوین به سر برده است؛ یعنی در یازدهم آبان‌ماه.

به گزارش کلمه، این سند نشان می‌دهد در آزادترین مملکت دنیا و در بهترین زندان‌های جهان که مسئولان بارها به وضع آنها افتخار کرده‌اند، هنوز به طور آشکار از شکنجه برای اعتراف‌گیری از زندانیان استفاده می‌شود؛ موضوعی که حتا قبل از اعلام وضعیت ستار بهشتی و تحویل احتمالی جنازه او، باید محور پاسخگویی صریح و سریع حاکمان قرار گیرد تا به سرنوشت بی حاصل پرونده جنایت کهریزک و در نهایت به قربانی شدن عوامل دسته چندم و دادن مسئولیت دولتی به متهم اصلی جنایت نینجامد.

طی دو روز گذشته فضای مجازی و رسانه‌ای پر بود از مطالبی که خبر از فاجعه‌ای دردناک از زندان اوین می‌داد. فاجعه‌ای که هرچند تعدادی از نمایندگان مجلس تأییدش کرده‌اند، اما هنوز هیچ اظهار نظر رسمی در این خصوص ارائه نشده است.

روز سه‌شنبه برای اولین بار خانواده ستار بهشتی به کلمه خبر داد که پلیس امنیت به آنها اعلام کرده که قبر بخرند و روز چهارشنبه برای تحویل جنازه ستار بهشتی مراجعه کنند. در خبر ابتدایی تأکید شده بود که با توجه به اینکه هنوز جنازه‌ای به این خانواده تحویل نشده، نمی‌توان درباره ابعاد دقیق این خبر به طور قطعی قضاوت کرد که آیا این یک سناریوی امنیتی برای آزار خانواده اوست یا فاجعه‌ای است که مأموران به دنبال سرپوش گذاشتن بر روی آن اند.

خواهر ستار بهشتی همچنین روز گذشته در گفت و گویی با خبرنگار کلمه از حضور شوهرش به همراه مدارک شناسایی ستار بهشتی و مادرش در سردخانه کهریزک خبر داده و گفته بود که مأموران تأکید داشته‌اند خانواده در زمان مراسم تغسیل ستار حضور نداشته باشند.

وی همچنین در گفت و گو با سایت‌های سحام‌نیوز، ملی مذهبی، روزآنلاین و مسیح علی‌نژاد روزنامه‌نگار... ضمن اعلام همین خبر گفتند که مقام‌های امنیتی به آنها اعلام کرده تا برای تحویل جنازه مراجعه کنند.

از سوی دیگر سایت اصولگرای بازتاب نیز خبر قطعی از درگذشت بهشتی داده است.

در عین حال روز هم نوشته است: دستگاه قضائی سکوت اختیار کرده، پلیس فتا پاسخگو نیست، نماینده‌های مجلس به صورت رسمی حاضر به اعلام خبر نیستند؛ و تلفن‌های خانواده این جوان ۳۵ ساله را کسی جواب می‌دهد که خود را داماد خانواده معرفی می‌کند.

هر چند تلاش‌های خبرنگاران کلمه برای کسب خبر از این خانواده و سایر نهادهای ذی‌ربط از قبیل پلیس فتا تا این لحظه بی‌نتیجه مانده است، اما دستخط ستار بهشتی نشان از آن دارد که این وبلاگ‌نویس در طول دوره چند روزه بازداشت خود تحت شکنجه و آزار و اذیت بوده است.

به رغم ابهامات زیادی که به نظر می‌رسد از سوی نیروهای امنیتی القا می‌شود تا خبر و گزارشی در این خصوص منتشر نشود، اما برخی شواهد حاکی از بازی جدید نیروهای اطلاعاتی و امنیتی برای مخدوش کردن افکار عمومی و فرار از پاسخگویی شفاف و صادقانه است.

ستار بهشتی وبلاگ‌نویسی است که هفته گذشته با اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک توسط پلیس فتا بازداشت شده است.

خبرهای رسیده و اظهارات زندانیان بند ۳۵۰ اوین، حاکی از شدت شکنجه و ضرب و شتم وی در حین بازجویی بوده است. به گفته شاهدان، آثار ضرب و شتم بر بدن و صورت این جوان کارگر دیده شده بود. ستار بهشتی از بازجویان خود به علت این رفتارهای غیرانسانی شکایت کرده و در سندی که در زیر می‌بینید، تصریح کرده است که هر اتفاقی برای او بیفتد، پلیس فتا مقصر است.

اینک، در حالی که با گذشت دو روز هنوز هیچ یک از نهادهای مسئول پاسخی در این باره نداده‌اند، به نظر می‌رسد خانواده این زندانی سیاسی تحت شدیدترین تدابیر امنیتی هستند. آنها از زمان انتشار خبر تا پیش از ظهر روز چهارشنبه در تماس‌های مختلف به خبرنگاران گفته بودند تهدید



شده‌اند که سکوت کنند، و از آن زمان دیگر حتا به تلفن‌های خود نیز پاسخ نمی‌دهند. افکار عمومی و جامعه رسانه‌ای نگران پنهان ماندن ابعاد این فاجعه انسانی از یک سو و تکرار سناریوهای امنیتی به ارث رسیده از دوران سعید امامی از سوی دیگر است.

کلمه به منظور اطلاع‌رسانی شفاف و وادار کردن مسئولان به پاسخگویی، ضمن انتشار تصویر دستخط این وبلاگ‌نویس که حاوی شکایت او از بازجو در زندان اوین است، قضاوت را به افکار عمومی واگذار می‌کند و امید دارد که مقامات قضائی و امنیتی کشور نسبت به این مسأله مهم که می‌تواند بار دیگر چهره کشور را در رسانه‌های بین‌المللی و مجامع حقوق بشری تخریب کند، پاسخگو باشند و بیش از این، این موضوع حساس و با اهمیت را در سکوت خبری نگذارند.

تصویر زیر، برگه‌ای را با سربرگ زندان نشان می‌دهد که در آن ستار بهشتی شکایت خود را از بازجو مطرح می‌کند و به مواردی از شکنجه‌ها و رفتارهای غیر انسانی صورت گرفته با خود اشاره می‌کند. ناگفته نماند، بخش‌هایی از تصویر این سند که حاوی نام و نوشته دو زندانی دیگر بند ۳۵۰ اوین و مواردی بوده که انتشار آنها به دلایلی به مصلحت نیست، عامدانه در تصویر زیر محو شده است. متن دستخط ستار بهشتی نیز در زیر همین تصویر، قابل مشاهده است.

موضوع درخواست: شکایت علیه بازجوی خود

به: آقای اعلانی مسؤول اندرزگاه ۳۵۰

اینجانب ستار بهشتی در تاریخ ۹/۸/۹۱ از طرف پلیس فتا در منزل بدون حکم بازداشت شدم و اینجانب در مدت دو روز بازجویی مورد انواع تهدید و ضرب و شتم قرار گرفتم از فحش‌های ناموسی که به مادر بنده می‌گفتند و به خودم مانند [...]، مادرت سالم نیست و بسیار توهین‌های دیگر و انواع ضرب و شتم با مشت و لگد و بستن به میز و لگد زدن به سر بنده و اکنون در تاریخ ۱۱/۸/۹۱ بنده را پلیس فتا باز احضار کرده و با خود می‌برد و بنده عواقب هر اتفاقی که برایم پیش آید مقصر پلیس فتا می‌دانم و همین‌طور اگر اعترافی از بنده گرفته شود تحت شکنجه بوده در مدت ۱۲ ساعت ماندن در بند ۳۵۰ اتاق دو، اعضاء اتاق شاهد آثار ضرب و شتم روی بدن بنده بوده‌اند. و ۲ بار به پزشک مراجعه کردم در نهایت گزارش خود را تقدیم به شما می‌کنم و خواستار پیگیری این امر هستم.

با تشکر

ستار بهشتی

\*\*\*منع\*\*\*

وبسایت «کلمه»



## عفو بین‌الملل: احتمال بالای مرگ ستار بهشتی بر اثر شکنجه در زندان، ۱۸ آبان ۱۳۹۱

متن انگلیسی (English Text)

8 November 2012

### **Iran must immediately investigate blogger's death in custody**

The Iranian authorities must investigate the circumstances that led to the death of a blogger in detention in the capital Tehran, Amnesty International urged amid reports he was tortured in custody .

Sattar Beheshti, 35, was arrested by men believed to be from Iran's Cyber Police on 30 October at his home in Robat Karim, southwest of Tehran .

On Tuesday 6 November his family members were told to collect his body from Tehran's Kahrizak detention facility, and he was buried the following day. The exact time and cause of his death are still unknown, but a complaint he apparently lodged with prison authorities before his death stated that he had been beaten, lending credence to reports that he died as a result of torture in detention last week .

"Fears that Sattar Beheshti died as a result of torture in an Iranian detention facility, after apparently lodging a complaint about torture are very plausible, given Iran's track record when it comes to deaths in custody," said Ann Harrison, Amnesty International's Deputy Middle East and North Africa Programme Director.

"The Iranian authorities must immediately carry out an independent investigation into his death, including whether torture played a part in it. Anyone found responsible for abuses must be brought to justice in proceedings meeting international fair trial standards, without resort to the death penalty".

Beheshti, who was not particularly well-known among Iranian bloggers, maintained a site called My Life for My Iran, on which he criticized the Iranian government.

The day before his arrest, he had complained about receiving a threat because of his blog posts :

"They sent me a message saying, 'Tell your mother she will soon be wearing black because you don't shut your big mouth'."

Once in custody, Beheshti was reportedly detained at Kahrizak detention centre before being moved to Tehran's Evin prison, where he filed a complaint against his interrogators. In the complaint, which has been made public, the blogger stated that he had been arrested without an arrest warrant and that his interrogators had tortured him – including by tying him to a table and kicking him in the head, although it is not clear where the alleged torture happened .

Media reports have suggested that when in Evin Prison, he had injuries consistent with having been hung by his wrists from the ceiling and spent some time in the prison clinic before being transferred to an unknown location on the evening of 1 November.

According to Beheshti's family, he had been in good health before his arrest and detention .

Ongoing torture concerns



The Iranian authorities acknowledged that at least three other detainees at Kahrizak detention centre died as a result of torture or other ill-treatment after arrest during a government crackdown that followed Iran's 2009 presidential elections. At least one other man is also reported to have died at the same time .

Former prisoners held at Tehran's Evin Prison confirm that torture and other ill-treatment are routinely carried out in some sections of the facility. Previous cases of death in custody have not been fully investigated in independent and impartial proceedings .

Among them was Zahra Kazemi, a photojournalist with dual Canadian-Iranian nationality who was held in Evin Prison and died in 2003 from beatings sustained after her arrest. A Ministry of Intelligence official was subsequently acquitted of her murder, the only one of five officials initially arrested to be charged and tried.

"The Iranian authorities must take immediate action to improve prison conditions and to ensure that all prisoners and detainees in their custody are protected against torture and other ill-treatment and are treated humanely at all times. There must be accountability for human rights violations committed behind the closed doors of prisons," said Harrison.

Amnesty International has recently highlighted the case of nine women prisoners at Evin who have undertaken a hunger strike to protest against their ill-treatment – including sexual abuse – in detention.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «عفو بین‌الملل»

<http://www.amnesty.org/en/news/iran-must-immediately-investigate-blogger-s-death-custody-2012-11-08>



## ترجمه فارسی

سازمان عفو بین‌الملل می‌گوید این‌که ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس، در اثر شکنجه در زندان کشته شده باشد «بسیار محتمل» است. این سازمان خواستار تحقیق مسؤولان جمهوری اسلامی در خصوص سرنوشت ستار بهشتی شده‌اند.

عفو بین‌الملل ۱۸ آبان‌ماه در بیانیه‌ای از مقام‌های جمهوری اسلامی خواست تا در خصوص مرگ ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس، که گفته می‌شود در زندان کشته شده است، دست به تحقیقات مستقلی بزنند تا مشخص شود آیا شکنجه در مرگ آقای بهشتی تأثیرگذار بوده است یا خیر.

این سازمان تأکید کرده است که با توجه به پیشینه جمهوری اسلامی در خصوص فوت زندانیان، این‌که ستار بهشتی در اثر شکنجه کشته شده باشد «بسیار محتمل» است. عفو بین‌الملل خواستار محاکمه بانیان مرگ این وبلاگ‌نویس شده است.

به گزارش برخی وبسایت‌ها، ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس منتقد ۳۵ ساله‌ای بوده است که حدود ۱۰ روز پیش توسط پلیس «فضای تولید و تبادل اطلاعات نیروی انتظامی» موسوم به پلیس فتا بازداشت شده و سپس زیر شکنجه جان خود را از دست داده است.

برخی گزارش‌ها نیز از قول روابط عمومی بهشت زهرا حاکی از دفن او در رباط کریم تهران است.

مقام‌های قضائی و انتظامی ایران تا کنون درباره سرنوشت ستار بهشتی سکوت کرده‌اند، اما نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس ایران می‌گوید «در صورت ضرورت» پرونده این وبلاگ‌نویس در این کمیسیون بررسی می‌شود.

به گزارش ۱۸ آبان‌ماه خبرگزاری کار ایران، ایلنا، منصور حقیقت‌پور گفت: «ما گزارش‌ها و یا پرونده‌هایی که به کمیسیون امنیت ملی برسد و لزوم بررسی داشته باشد را در کمیسیون مطرح و به آن ورود می‌کنیم. در خصوص ستار بهشتی، مسأله به گونه‌ای نیست که از سوی کمیسیون نیاز به ورود باشد و قطعاً در صورت لزوم دستگاه‌های متولی به این مسأله خواهند پرداخت.»

وی در ادامه با اظهار این‌که کمیسیون تا این لحظه گزارشی در خصوص ستار بهشتی دریافت نکرده است، افزود: «اگر گزارشی برای ما ارسال شود، قطعاً آن را بررسی خواهیم کرد.»

سازمان گزارشگران بدون مرز نیز ۱۸ آبان‌ماه، با انتشار بیانیه‌ای روشن شدن سرنوشت ستار بهشتی را خواستار شد.

همچنین ایستر برت، معاون امور خاورمیانه و شمال آفریقای وزارت خارجه بریتانیا، نیز از جمهوری اسلامی خواسته است تا از وضعیت آقای بهشتی خبر دقیقی بدهد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رادیفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f10-amnesty-international-asks-for-immediate-investigation-on-sattar-beheshti-death/24765870.html>



## گزارش «گاردین» از مرگ ستار بهشتی؛ ایران به کشتن ستار بهشتی بر اثر شکنجه متهم شد، ۱۸ آبان ۱۳۹۱

متن انگلیسی (English Text)

سعید کمالی دهقان

### Iran accused of torturing blogger to death

### Sattar Beheshti's family told of his death in prison a week after he was arrested for criticising Iran on Facebook

Saeed Kamali Dehghan

guardian.co.uk, Thursday 8 November 2012 18.03 GMT

Iran has been accused of torturing to death a blogger who was arrested last week for criticising the Islamic republic on Facebook.

Iran's cyber-police, known as Fata, picked up Sattar Beheshti from his home in Robat-Karim last week on suspicion of "acting against the national security" because of his online activities on social networking sites. He was then taken to Tehran's notorious Evin prison.

Beheshti's family heard no news of him until Wednesday, when they were phoned by prison officials asking them to collect his body from the Kahrizak coroner's office. The opposition has accused Iranian officials of torturing the 35-year-old blogger to death.

Beheshti's body was washed according to Islamic rituals on Thursday in Behesht-e-Zahra's cemetery, south of Tehran, and later buried in his home town amid a tight security presence. Only one family member was allowed to attend the ceremony, carried out by security officials.

Kaleme, a news website close to the opposition leader Mir Hossein Mousavi, was the first to report the blogger's death. Iran's state media have largely refrained from reporting on Beheshti's case but the site Baztab, affiliated to Mohsen Rezaei, a former senior commander of the Revolutionary Guard, confirmed his death.

"Sattar Beheshti, who was arrested by Fata [cyber] police, has died while being interrogated," Baztab reported.

Before his arrest, Beheshti had complained on his blog of being threatened by the authorities. "They threatened me yesterday that my mother would wear black because I don't shut my mouth," he wrote. Beheshti had been arrested previously for his activism.

"I told them [the officials] that I only write what I see and what I hear but they responded that they would do everything they can to shut me up, to stop me from spreading news. They said they will shut me up in a way that no name or sign would remain of me," he wrote.

While in jail, Beheshti had officially complained that he was mistreated and tortured, according to Kaleme, which published a copy of his letter on its website.

Iranian authorities have so far refused to comment on Beheshti's death or the allegations of torture but one MP, Mansour Haghightapour, who sits on the parliamentary committee on national security, told the semi-official Inna news agency it was not necessary for parliamentarians to investigate the situation.

Beheshti's death, which shocked the country's online community, has highlighted the treatment of political prisoners in Iran. Mohammad-Javad Larijani, the head of the Iranian judiciary's human rights council claimed earlier this year that there were no political prisoners in the Islamic republic.

Human rights activists have long accused Iran's rulers of gross human rights violations, including depriving political prisoners of their right to access proper legal representation. In the light of the accusations, the United Nations has appointed a special rapporteur, Ahmed Shaheed, to investigate alleged abuses in the country.

In October, Shaheed published a detailed report criticising Tehran for the harassment of its imprisoned activists, who he said were subjected to mock executions, rape, sleep deprivation and threats to their families.

Shaheed told the Guardian he was disturbed by the news of Beheshti's death and would investigate it promptly.

Speaking from Tehran, an Iranian blogger said: "It could have been me. Sattar was an ordinary blogger like me, like thousands of other bloggers in this country."

The blogger added: "Just imagine how terrible this is for Sattar's mother ... they arrested her son last week and gave her his dead body today and didn't even allow her to attend her son's funeral ... I'm just speechless".

Beheshti is not the first person to die in an Iranian jail. After the disputed presidential election in 2009 several activists and protesters died in jail, including at least three confirmed to have died in Kahrizak detention centre.

Many protesters are believed to have been tortured to death in Kahrizak, and several claim to have been raped. An Iranian doctor who examined the victims of Kahrizak was shot dead in September 2010.





Kahrizak became a scandal for the regime when Mohsen Rouholamini, the son of a former senior adviser to the Revolutionary Guards, was named among prisoners who had died at the centre.

Evin prison is home to some of Iran's most respected activists and politicians. Among them are the prominent human rights lawyer Nasrin Sotoudeh, who is currently on a hunger strike with fellow inmates in protest at their mistreatment behind bars.

\*\*\*منبع\*\*\*

وبسایت «گاردین»

<http://www.guardian.co.uk/world/2012/nov/08/iran-accused-torturing-blogger-death>



## ستار بهشتی؛ فریاد فاجعه؛ مرضی کاظمیان، ۱۸ آبان ۱۳۹۱

### ستار بهشتی شکنجه شده و جان باخته، چون «شیشه‌های دودی خانه عنکبوت» را با اطلاع‌رسانی خود، هدف قرار داده است

تمام امیدها برای نادرست بودن خبر جان باختن ستار بهشتی نقش بر آب شد. اعمال حداکثر خشونت برای به زانو درآوردن شهروندی که ساز مخالف می‌زند به قیمت جان او تمام شده است. جوانی که تمام داشته‌های مادر بیماری است، زیر بدرفتاری و خشونت غیرانسانی، قربانی می‌شود. شکنجه می‌شود و کشته، چون مخالف سیاست‌های حکومت بوده است.

این یادداشت، کاری به حاکمیت سیاسی و صاحبانش ندارد. رویکرد اقتدارگرایان حاکم به قدر لازم برای شهروندان آگاه، مشخص است. چشمان باز «ندا» موقع جان باختن، مظلومیت «هاله» موقع تشییع پیکر پدر، و موارد مشابه، دیگر نیازی به بازخوانی ندارد. تفاوت شاید تنها در این باشد که مأموران بازداشت، این بار از «پلیس فتا» (پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات نیروی انتظامی) بوده‌اند. مطابق گزارش خواهر ستار، آنها وی را بازداشت کرده بودند. وقتی پلیس حوزه «نرم‌افزاری» و فناوری ارتباطات چنین مواجهه مرگباری با یک متهم دارد، تکلیف دیگر حوزه‌ها مشخص است.

ستار بهشتی در آخرین مطلب و بلاگش روایت معنادار - و البته تأسفبار و تلخی - درج کرده است: «دیروز بنده را تهدید می‌کنند: به مادرت بگو به زودی رخت سیاه باید بپوشد؛ دهان گشادت را نمی‌بندی. می‌گویم کاری انجام نمی‌دهم که لازم به بستن دهانم باشد. می‌گویند وراجی زیاد می‌کنی. می‌گویم چیزی را که می‌بینم و می‌شنوم می‌نویسم. می‌گویند هر کاری بخواهیم می‌کنیم هر رفتاری را انجام می‌دهیم، شما باید خفه شوید و اطلاع‌رسانی نکنید وگرنه خفه خواهید شد بدون نام و نشان! بدون اینکه کسی بداند چه برسر شما آمده!...»

چنان که آمد، این یادداشت، کاری با حاکمیت ندارد. روش حکومت سرکوبگران خشونت‌پیشه به قدر لازم عریان است. «شوک ستار» شاید تنها از آن‌رو که در هفته‌ها - و بلکه چند ماه - اخیر، خبری چنین هولناک منتشر نشده بود، به جان جامعه مدنی اصابت می‌کند.

این یادداشت حتا در مقام ارزیابی وضع و کیفیت مواجهه شهروندان مستقر در جامعه مدنی با این «شوک» و «فاجعه» نیست. این که جامعه دچار نوعی «پوست‌کلفتی» شده یا «رخوت»؛ مبتلا به «محافظه‌کاری مشدد» است یا «هراس واقعی»؛ سراپا آغشته به محاسبات و ملاحظات «عقلانیت ابزاری» است یا درگیر معاش و مد.

روی سخن این مکتوب جان‌های آزاده و به درد آمده از این فاجعه، و مطلعان سوگوار است. آن‌هایی که خبر هولناک را خوانده و شنیده‌اند و از جان گریسته‌اند. کسانی که صرف‌نظر از ادبیات و بلاگ منتسب به ستار بهشتی، و مستقل از نوع نگاه و باورهای سیاسی‌اش، سوگوار زیستن در سرزمینی هستند که انسانی به‌خاطر نوشتن عقایدش، تا آن‌جا هدف خشونت قرار گیرد که در اوج جوانی و سلامتی، جان بسپارد.

در برابر دستگاه سانسور و تحریف حقیقت دولت رانتی - ایدئولوژیک مستقر، و در برابر دروغ‌پردازی‌ها و کذب‌گویی‌ها و تزویر حاکمیت متکی به شخص ولایت مطلقه فقیه، گریزی نیست جز تمسک به تمامی ابزارها و امکان‌های مشروع، برای اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی در مورد چگونگی جان باختن یک شهروند.

شهروندان دین‌باوری که این آیه قرآن را خوانده‌اند: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (هرکس کسی را جز به قصاص یا به کیفر فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد - آیه ۳۲ سوره مائده)، اگر قربانیان مظلوم کهریزک را به یاد ندارند، اینک باید از روایت هولناک جان باختن ستار ۳۵ ساله مطلع شوند؛ مطلع شوند و «خبر فاجعه» را منتشر کنند.

جامعه‌ای که درگیر هزار و یک مشکل اقتصادی و میشتی است، و درآمیخته با روزمرگی و متأثر از «معرفت دروغین»ی که دستگاه عریض و طویل صدا و سیما منتشر می‌کند، اگر از وقایع هولناکی که زیر پوست استبداد دینی به‌وقوع می‌پیوندد باخبر نشود، چه بسا هزینه‌های بس سنگین‌تری متحمل شود. اگر به هر دلیل، عزمی برای تغییر وضع اسفبار موجود نیست، دست‌کم نسبت به عمق رسوخ ناپاکی و شدت قساوت در سرزمین‌شان، وقوف یابند. تصمیم برای چگونگی مواجهه با وضع دردناک مستقر، البته با خود ایشان است.

امام علی در سخنی مشهور می‌گوید: «جاهدوا فی سبیل الله بأیدیکم، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِأَسْنَانِكُمْ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُمْ»؛ «در راه خدا با دست‌های خود بکوشید، اگر نتوانستید با زبان‌های خود تلاش کنید، و اگر باز هم نتوانستید با دل‌های خود مجاهده کنید.»



«آگاهی کاذب» پاشنه آشیل حاکمان سرکوبگر و تزویرگران خشونت‌پیشه است. اگر نه به دست، با زبان، باید برای نشر آگاهی در جامعه قربانی، کوشید. شهروندان بی‌خبر از جوان جان‌باخته زیر شکنجه، وضع مادر بیمار و خانواده سوگوار و حیران، باید بدانند که در چه جغرافیایی در پی زندگی می‌دوند. آن‌گاه، دست‌کم، «همدلی» خواهند کرد.

اینجا میدان اعتراض به انتخابات و رقابت بر سر قدرت نیست. کسی در خیابان‌های شهر فریاد زده یا شیشه بانکی را نشکسته. پای جان شهروندی در میان است که تنها به‌خاطر بیان عقیده‌اش، هدف خشونت غیرانسانی حداکثری قرار گرفته و جان باخته است. شکنجه شده و جان باخته، چون «شیشه‌های دودی خانه عنکبوت» را با اطلاع‌رسانی خود، هدف قرار داده است.

چه کسی شک دارد که تصریحات قانون اساسی و تأکیدات اعلامیه جهانی حقوق بشر و بدیهیات انسانی در مورد ستار بهشتی نقض شده است؟ نمایندگان مجلس نمایی و فرمایشی، دستگاه قضائی صادق لاریجانی، و قوه مجریه احمدی‌نژادی که مدعی حراست از حقوق اساسی شهروندان است، هرگونه که مایل‌اند در قبال فاجعه موضع بگیرند و عمل کنند. وقتی حاکمیت ملی موجود نیست، توقع پاسداری از حقوق شهروندان، آب در هاون کوبیدن است.

«شهروندان جامعه» باید بدانند که در ایران چه می‌گذرد. آنگاه خود با حاکمان تعیین تکلیف خواهند کرد. این فاجعه، می‌تواند شتری خوابیده پشت در خانه تمام ایرانیان غیرخودی باشد.

نیروهای امنیتی - چنان‌که ستار در وبلاگش گزارش کرده - به او هشدار داده بودند که «شما باید خفه شوید و اطلاع‌رسانی نکنید»؛ باید خفه شدن ستار را به‌خاطر خفه نشدنش، فریاد کرد. فاجعه را باید فریاد کرد، با هر امکانی و در هر مجالی.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-article/archive/2012/november/08/article/-980c1097fc.html>

**«مرگ مشکوک ستار بهشتی و پرسش‌هایی که باید پاسخ داده شود»؛ مهناز پراکند، ۱۸ آبان ۱۳۹۱**

بار دیگر خبر مرگی مشکوک در بازداشتگاه‌های جمهوری اسلامی ایران و خیر داغدار شدن خانواده یک زندانی در بازداشتگاه‌ها، قلبان را دردمند و اشکمان را جاری ساخت. وقتی بعد از گذشت سال‌ها از قتل زهرا کاظمی در اوین و قتل زهرا بنی‌یعقوب در ستاد امر به معروف و نهی از منکر همدان، هنوز آمران و عاملان قتل معرفی نشده و به سزای عملشان نرسیده‌اند، انتظاری جز این نباید داشت که برخی مأموران امنیتی و غیرامنیتی خودسر با خیالی آسوده متهم را تا بدان حد شکنجه کنند که جان به جان‌آفرین تسلیم کند. در حقیقت به نتیجه نرسیدن شکایات اولیاء دم کشته‌شدگان در زندان و بازداشتگاه‌های جمهوری اسلامی ایران، پیامی است از طرف قوه قضائیه و به عبارت دیگر، پیام حکومت است به دست‌نشانندگان خود در این قبیل بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها که هراسی از کشته شدن متهمان به دل راه ندهند و هر طور می‌توانند عمل کنند که نظام حامی قدرتمند آنان است. هنوز زمان زیادی از مرگ مشکوک هدی صابر، امید میرصیافی، اکبر محمدی و... نگذشته است. هنوز یاد و نام محسن روح‌الامینی، امیر جوادی‌فر، محمد کامرانی و... در خاطره‌ها باقی است. مرگ هاله‌سحابی هنوز در هاله‌ای از ابهام است و خبری از عدالت و داد نیست. به‌راستی چگونه می‌توان از نظامی مستبد که هیچ اعتقادی به عدالت و حقوق بشر ندارد، انتظار دادخواهی و اجرای عدالت داشت؟

در خبرها آمده است که ستار بهشتی نیز همانند زهرا کاظمی و زهرا بنی‌یعقوب به سرعت و بدون هر گونه کارشناسی بر روی جسد به خاک سپرده شد. می‌گویند که حتا مراسم غسل پیکرش بدون حضور خانواده صورت گرفته است. دلیل این مخفی‌کاری و سرعت عمل برای به خاک سپاری چیست؟ آیا نمی‌خواستند خانواده، اقوام و دوستان پیکر آن مرحوم را ببینند؟ چه کسی پاسخگو است؟ به‌راستی اتهام او و دلایل آن چه بوده؟ موجبات جلب او چه بوده است؟ چرا به دادرسی احضار نشده و تحقیقات در دادرسی انجام نشده است؟ چرا با قرار تأمین دیگری مثل کفالت یا وثیقه آزاد نشده است؟ آیا با قرار بازداشت در بازداشتگاه بوده است؟ دلایل بازداشت، نحوه بازداشت و نگهداری او در بازداشتگاه، نحوه انجام تحقیقات چگونه بوده است؟ چه شخص یا مقامی تحقیق از او را به عهده داشته است؟ اساساً پرونده به بازپرسی ارجاع شده بوده است؟ بازپرس پرونده او چه کسی بوده است؟ آیا معاینه جسد انجام شده است؟ آیا جسد کالبدشکافی شده است؟ کدام پزشک از پزشکان قانونی، جسد را معاینه کرده است؟ زمان مرگ و علت تامة مرگ مشخص شده است؟ آیا معاینه محل بازداشت او انجام و محل تا روشن شدن اصل قضیه پلمپ شده است؟ سؤالات زیادی است که باید در طول رسیدگی به موضوع به آنها پاسخ داده شود.

در یک نظام قضائی سالم و با ساختاری مستقل از قدرت و در یک نظام قضائی متکی به قانون، دادستان که عنوان مدعی‌العموم را با خود به یدک می‌کشد برای حفظ نظم جامعه و اجرای عدالت اولین مقامی است که مکلف است و باید از جهت جنبه عمومی جرم و حفظ نظم جامعه، شکایتی را علیه کلیه اشخاص مرتبط با قضیه طرح و پرونده را به جریان اندازد؛ اعم از اینکه اولیاء دم شاکی باشند یا نباشند. اعم از اینکه معنی علیه یا مقتول اساساً اولیاء دمی داشته باشد یا بی کس و تنها بوده باشد. چرا که در قوانین جزائی برای هر جرمی که تعریف و مجازات تعیین شده است، دو حیثیت و دو جنبه قابل تصور است و فرض بر آن است که با وقوع هر جرمی هم به شخص بزه‌دیده از جرم و هم به جامعه لطمه وارد می‌شود. از این جهت هر جرمی از دو وجه قابل بررسی و پیگیری است. یک وجه آن جنبه خصوصی جرم است که مربوط به هر فرد یا هر شخص حقیقی یا حقوقی بزه‌دیده یا آسیب‌دیده از جرم است و وجه دیگر آن جنبه عمومی جرم است که مربوط به آسیب‌ها و زیان‌های وارده بر جامعه است. در قوانین جزائی وقتی سخن از زیان دیدن یا آسیب دیدن می‌شود لزوماً به معنای ورود زیان یا آسیب مادی نیست بلکه آسیب‌های روحی و معنوی و نیز زیان‌های وارده یا آسیب‌های اجتماعی را هم شامل می‌شود. همچنین ممکن است در مواردی جرمی که واقع می‌شود ظاهراً آسیبی به کسی وارد نکند اما موجب برهم خوردن نظم جامعه شود. موضوع مرگ یک اسیر در بازداشتگاه از موضوعاتی نیست که بتوان به‌راحتی از آن گذشت. جرم قتل از جرایم سنگینی است که آثار آن به جامعه و نظم عمومی جامعه نیز تسری می‌یابد لذا دادستان گریزی ندارد و باید موضوع را از جنبه عمومی مورد پیگرد و تحقیق قرار دهد.

اما با توجه به سوء سابقه قوه قضائیه ایران در پرونده‌های مشابه قبلی از جمله پرونده زهرا کاظمی و زهرا بنی‌یعقوب، آیا می‌توان به امید اقدامات دادستان نشست؟ می‌توان امید داشت که بی‌طرفانه و مستقل بدون در نظر گرفتن منافع شغلی و شخصی خود و بدون ترس از قدرت‌های پشت پرده، تحقیقات را انجام داده و مجرمان را شناسائی و به سزای اعمالشان برساند؟ بدیهی است که نه، چرا که قوه قضائیه نیز رکنی از ارکان نظام است و همسو با سیاست‌های نظام، حرکت می‌کند. هدف مشترک، ایجاد رعب و وحشت برای مردم و نشستن بر سریر قدرت با تکیه بر ترس موجود در دل‌ها و ذهن‌های مردم است. از این رو نباید به امید اقدامات دادستان نشست.



اولیاء دم ستار بهشتی باید برای روشن شدن ابعاد قضیه تا دیر نشده اقدام به طرح شکایت کنند. تا دیر نشده درخواست کنند تا نبش قبر شود و جسد آن مرحوم توسط پزشک مورد اعتماد خانواده و پزشک قانونی مورد معاینه دقیق قرار گیرد. باید همه جای بدن آن مرحوم به دقت معاینه شود و هر اثری از آثار ضرب و جرح و شکنجه باید به دقت گزارش شود. مجسمه شکافته شده و آسیب‌های احتمالی وارده بر سر و بر مغز به دقت دیده شود. معده و روده آن مرحوم باید معاینه و محتویات آن آزمایش شود، اعضای داخلی بدن از جهت احتمال خونریزی داخلی باید بدقت بررسی شود. باید علت تامه مرگ مشخص شود و سپس آن مرحوم به خاک سپرده شود.

با نگاهی مثبت گریانه، فرض بر این است که دستگیری و بازداشت مرحوم ستار بهشتی بنا به حکم و دستور قضائی مقامی قضائی، صادر شده است. فرض بر این است که دستور انجام تحقیقات از مرحوم ستار بهشتی توسط مقامی قضائی به مأموران مربوطه داده شده است. فرض بر این است که دستور نگهداری مرحوم ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس یا هر جای دیگری توسط مقامی قضائی صادر شده است.

اگر چه قانوناً بازپرس می‌تواند انجام برخی تحقیقات را با آموزش‌های لازم به ضابطان دادگستری واگذار کند اما بر اساس همان قانون، مکلف است که بر انجام تحقیقات توسط ضابطان دادگستری یا کارشناسان، نظارت داشته باشد بنحوی که بتواند صحت آنها را گواهی کند. ارجاع تحقیقات به افرادی غیر ضابط دادگستری عملی خلاف قانون و برای بازپرس یا دادستان مسؤلیت‌زا است. از این منظر نیز دادستان یا بازپرسی که رسیدگی به پرونده مرحوم ستار بهشتی را بر عهده داشته است، مسؤل است و می‌تواند مورد تعقیب قرار گیرد.

اولیاء دم حق دارند از کلیه کسانی که در دستگیری، بازداشت، تحقیقات، دادستانی، بازپرسی و همه مأموران مشغول به خدمت در بازداشتگاهی که ستار بهشتی در آن نگهداری می‌شد، شکایت کنند. هر کدام آنها می‌توانند متهم به قتل باشند و هر کدام آنان می‌توانند با شهادت بر آنچه که دیده‌اند، به روشن شدن قضیه کمک کنند.

بر اساس اخبار منتشر شده تعدادی از زندانیان بند ۳۵۰ زندان اوین شهادت داده‌اند که در بدن ستار بهشتی آثار ضرب و جرح وجود داشته است بنحوی که بدنش له و لورده بوده است. بنابراین هر یک از مأمورانی که تحقیق از ستار بهشتی را به عهده داشته‌اند باید در خصوص مرگ او پاسخگو باشند و روشن کنند که چرا، چگونه و توسط چه کسی آن مرحوم مورد ضرب و جرح واقع شده است. هیچ مقامی حق ندارد متهمی را مورد ضرب و شتم قرار دهد یا او را وادار به اقرار یا اظهاری خلاف واقع کند. اتفاقاتی چون مرگ مشکوک مرحوم ستار بهشتی در بازداشتگاه، شهادی بر خودسری مأموران و مسؤلان بازداشتگاه‌ها و در یک کلام شهادی بر ناکار آمدی قوه قضائیه و هرج و مرج حاکم بر آن است.

مهناز پراکند؛ وکیل دادگستری

\*\*\*منبع\*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)



## تهدید اعضای خانواده ستار بهشتی به دستگیری: «نگذارید خون ستار پایمال شود»، ۱۹ آبان ۱۳۹۱

یک منبع نزدیک به خانواده ستار بهشتی وبلاگ‌نویسی که ۱۶ آبان به خانواده‌اش گفته شد او در بازداشتگاه جان خود را از دست داده است به «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران» گفت که خانواده این وبلاگ‌نویس تهدید شده‌اند که در صورت صحبت کردن با رسانه‌ها دستگیر می‌شوند. او به کمپین گفت که اعضای خانواده این وبلاگ‌نویس به صورت غیررسمی در حبس خانگی به سر می‌برند.

ستار بهشتی، ۳۵ ساله، در ۹ آبان در منزلش در شهرریاط کریم در نزدیکی تهران بازداشت شد. در تاریخ ۱۶ آبان مقامات با خانواده او تماس گرفته و آنها از مرگش در زمان بازداشت بدون اینکه هیچ اطلاعات دیگری ارائه کنند مطلع کردند. منبع یادشده که خواست نامش فاش نشود گفت که اعضای درجه اول خانواده ستار بهشتی به او گفته‌اند که «نگذارید که خون ستار پایمال شود».

این منبع به کمپین گفت: «مأموران امنیتی همه تلفن‌هایی که خانواده در اختیار داشتند را از آنها گرفتند. از برخی از اعضای خانواده که تلفن‌ها گرفته نشده، شماره‌هایشان را یادداشت کرده‌اند برای شنود. در حال حاضر کسی در منزل مادر ستار نیست و همه اعضای خانواده در منزل خواهرش هستند که در کوچه آنها چهار ماشین که در هر کدام سه چهار نفر هستند رفت و آمد افراد را به خانه کنترل می‌کنند. در ضمن از ورود همسایه‌ها خودداری می‌کنند و تنها جمعی از اعضای نزدیک به خانواده که حدود بیست نفر می‌شوند و در مراسم تدفین هم حضور داشتند می‌توانند به خانه خواهر ستار بهشتی رفت و آمد کنند.» او همچنین گفت که در مراسم تدفین مرحوم بهشتی از همه کسانی که در مراسم شرکت داشتند عکس و فیلم گرفته شده است.

وی افزود: «چهارشنبه، روز تشیع جنازه که قرار بود جنازه را تحویل بدهند وقتی خواهر ستار به امامزاده محمدتقی رباط کریم وارد می‌شود، مأمورین به سمت او آمدند و او را تهدید کردند به خاطر مصاحبه‌هایی که با رسانه‌ها کرده بود و به او دست‌بند زدند و تهدید کردند که او را بازداشت می‌کنند و پس از پادرمیانی اعضای خانواده مأمورین اجازه دادند که او در مراسم تشیع جنازه شرکت کند. اما در حضور همسرش دو مطلب را تأکید می‌کنند که اگر با رسانه‌های خارجی مصاحبه کنید او را جایی می‌بریم که دیگر او را دیگر نمی‌بینی. به همسرش هم می‌گویند که اگر به خودت رحم نمی‌کنی به بچه بیست ماهه ات رحم کن.»

وی در پاسخ به این سؤال که وقتی جنازه را تحویل گرفته‌اند آیا نشانه‌هایی از ضرب و شتم روی آن وجود داشته است به نقل از یکی از افراد خانواده که جنازه را دیده بوده است گفت: «(...) به من گفت که روی سرش فرورفتگی بزرگی بوده و روی سرش گچ کشیده بودند. صورتش باد کرده بوده است. به محض اینکه بند کفن را باز کردند از کنار زانوی راستش به کفن خون زده بوده است. به محض اینکه بند را باز کردند کاملاً کفن خونی شد و علائمی از کالبدشکافی هم روی بدنش بوده است.»

منبع یاد شده به کمپین گفت که ستار بهشتی خبرهایی را مربوط به زندانیان سیاسی و یا ویدیو از تجمعات را برای سایت‌های موسوم به «سبز» خارج از کشوری فرستاد: «او می‌گفت که باید یک کاری بکنم، با سکوت درست نمی‌شود، خوب بچه‌ها دارد پایمال می‌شود.... ستار سال ۷۹ هم یک بار دیگر دستگیر شده بود و مدتی بازداشت بود.»

این منبع نزدیک به خانواده ستار بهشتی به کمپین درخصوص وضعیت کنونی خانواده این وبلاگ‌نویس گفت: «ارتباط بیرونی آنها را کاملاً قطع کردند و الآن همسایه‌ها هم اجازه ورود و خروج ندارد. برای روز جمعه مراسم دارند ساعت حدود ۲ بعد از ظهر در امامزاده محمدتقی رباط کریم و فقط گفتند بیاید غذایی پخش کنید. و گفتند نمی‌توانند مراسم سوم و هفتم را در مسجد برگزار کنید. خانواده اعلامیه ختم در محل می‌زنند و از طرف دیگر مأمورین می‌روند اعلامیه‌ها را از دیوار بر می‌دارند.» او گفت در زمانی که در منزل خواهر مرحوم بهشتی بودند تلفن خواهر او زنگ خورد و یکی از مأموران گوشی را برداشت و به فردی که از یکی از رسانه‌ها می‌خواست با اعضای خانواده مصاحبه کند گفته که ستار به خاطر اعتصاب غذا در بیمارستان بستری است و گوشی را قطع کرده است.

او در خصوصی شرایطی که منجر به بازداشت ستار بهشتی در ۹ آبان شد به کمپین گفت: «اتفاقی که خیلی‌ها در جریانش نبودند این بود که حدود ۲۰ روز قبل از دستگیری آخر یا شاید کمتر، مأموران امنیتی دو بار بدون حکم می‌آیند خانه برای بازجویی. ستار بعد از آزادی به من گفت که اولین بار که به خانه آمدند لپ‌تاپش خانه نبود. بخشی از یک سری بریده‌های روزنامه که در خانه داشت و در دفتری نگهداری کرد را مأموران با خود بردند. بعد از چند روز دوباره می‌آیند و این بار یکی از همسایه‌ها به او خبر می‌دهند که مأموران جلوی در هستند (اینها رو خود ستار برایم توضیح داده بود) ستار لپ‌تاپش را به دوستش می‌دهند و مأمورین می‌آیند و با کامپیوتری برخورد نمی‌کنند.»



تا چند روز بعد او را تلفنی احضار می‌کنند که به قرارگاه سیدالشهدا در رباط کریم بیا. یادم نیست که خودش را معرفی کرد یا او را بازداشت کردند. او گفت من را بردند اما نه به آدرسی که گفته بودند.»

این منبع نزدیک به خانواده که با ستار بهشتی بعد از بازداشت اول صحبت کرده است به کمپین در خصوص گفت و گوی خود با او به کمپین گفت: «بازجو در آنجا او را کتک می‌زنند و از او می‌خواهند برگه‌ای را امضا کند. گفته چیزی را که نمی‌دانم امضا نمی‌کنم. بعد از یک روز چشم‌پندش را بالا می‌زنند و اول و آخر جایی یک بخش را ضربدر می‌زند و امضا می‌کند. بعد از دو روز بازجویی که معلوم نیست کدام نهاد امنیتی بوده آزاد می‌شود. می‌گفت وقتی می‌آمدم یکی از آن افراد گفت که به زودی اینجا می‌بینیم... آخرین مطلبی که در صفحه فیس‌بوکش نوشته گفته که تهدید شده و گفتند می‌بریم می‌کشیم داغ رو به دل مادرت می‌گذاریم. گفت افرادی که تهدیدش کرده‌اند گفتند که زیادی وراجی می‌کنی. ستار در متن خودش می‌نویسد حالا من به شما می‌گویم که شما زیاد وراجی نکنید. شماها ظلم نکنید تا من ننویسم.» وی افزود: «وقتی بعد از آزادی با او صحبت کردم گفت که با تعهد آدم بیرون. اما به او گفته بودند: به زودی می‌گیریمت. زمانی که می‌گفتم کار نکن می‌گفت نمی‌توانم، مریض می‌شوم. دیوانه می‌شوم اگر ننویسم.»

وی افزود: «وقتی با ستار صحبت می‌کردم گفتم چند روز فیس‌بوک و وبلاگت را ببند. ستار مدتی هم بود که می‌گفت خیلی تهدیدم می‌کنند و فکر می‌کنم از کشور بیایم بیرون بهتر است. من وضعیت مالی او را کامل می‌دانستم، به او گفتم الان وضعیت ترکیه نابسامان است و شرایط سختی برای پذیرفتن است و نمی‌دانی چه اتفاقی می‌افتد و باید سر کار بروی... و مادرت را می‌خواهی چه کار کنی؟ و هزار و یک مسأله دیگر.» این منبع نزدیک به خانواده ستار بهشتی گفت: «این خانواده مطلقاً خانواده سیاسی نیستند. یک خانواده بی‌نهایت ساده و سالم هستند. من بارها با ستار و خانواده صحبت می‌کردم که هزینه اینترنت رو می‌دهم، می‌گفت که من خودم باید هزینه آزادی‌ام را بدهم. یعنی این‌قدر مناعت طبع داشت.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران»



## نامه یک وبلاگ‌نویس («یار دبستانی تو») به مادر ستار بهشتی، ۱۹ آبان ۱۳۹۱

**مادرم! بی‌تابی نکن، ستار رفت اکنون تو ستارها داری، ما راه او را ادامه خواهیم داد، ما صدای او خواهیم بود، قلم او خواهیم شد، زبان سرخ و سر سبز او می‌شویم حتا اگر بر باد برویم**

**انتقام خون ستارها و نداها و سهراب‌ها را خواهیم گرفت و طومار این دیو مردم‌کش و جلادهایش را در هم خواهیم بیچید**

**برسد به دست مادر ستار بهشتی...**

مادر عزیزم!

سلام گرمم را در این هوای سرد بس ناجوانمردانه از راه دور با قلبی شکسته و عزادار پذیرا باش. مادرم این نخستین بار نیست فرزندی از فرزندان تو را کشته‌اند و آخرین بار نیز نخواهد بود زیرا به وسعت تاریخ در این سرزمین مسخ‌شده، آزادی را جز خون عزیزترین فرزندان این آب و خاک بهایی نبوده و نخواهد بود. مادرم پیش از «ستار» عزیز پرپر شدن هیچ گل دیگری چون «فرزاد کمانگر» این‌سان قلب مرا به درد نیاورده بود و وجودم را بدین‌گونه به آتش نکشیده بود.

خدای را شاهد می‌گیرم که با هر ناله تو خون گریستم و با هر شعله آتش درونت هزاران بار سوختم. مادرم ماه‌ها بود که ناامیدی بر تار و پود جانم چیره گشته بود؛ دیگر توان نوشتن را در خود نمی‌دیدم، قلم را به کناری افکنده بودم و غرق در سرخوردگی و سکوت و شکسته‌بالی مرگ را به انتظار نشسته بودم. اما مادرم، آتشی که فرزندت به قلبم کشید ققنوس‌وار دگرباره مرا از من به در آورد و به من زندگی دوباره بخشید و تار و پود جانم را با رشته رشته‌های امید دگرباره در هم تنید...

«ستار» به من راه را نشان داد...

او به من آموخت راه آزادی را شکستی نیست، یا به مقصد خواهیم رسید و در هوای آزادی نفس خواهیم کشید و یا در این راه جانمان را تقدیم می‌کنیم و با روحی آزاد از قفس اسارت پر خواهیم کشید.

و در این هر دو جز پیروزی نخواهد بود.

مادرم سوگند به قطره قطره‌های اشکت!

سوگند به قطره قطره‌های خونش!

سوگند به نام بلند آزادی!

سوگند به سربه‌داران سربلند!

به نام و یاد و راه شهیدان وطن!

به ذره‌ذره خاک ایرانم!

به قطره قطره خلیج همیشه پارس!

به قلم‌های شکسته و دستان قلم‌شده شکسته‌دلان!

مادرم!

سوگند به لحظه شیرین نفس کشیدن در هوای آزادی و لحظه آمدن و رفتن آخرین نفس در راه آزادی!

مادرم سوگند به آه‌های شب سوز مادران سوگوار و دل‌های شکسته پدران داغدار!





که با تو پیمان می‌بندم که راهش را ادامه خواهیم داد، دیگر در خود نخواهم شکست و دیگر از پای نخواهم نشست تا بنیاد این دیو مردم‌کش را از بیخ و بن برکنم. یا در این راه فدا می‌شوم و به ستار و ستارها خواهم پیوست و چه ناقابل است جان من و ما در این راه! مادرم بعد از این برای او گریه نکن، فرزندت را بنگر چه قهرمانانه و مشتاقانه مرگ را در آغوش کشید و تا همیشه به زندگی جاودانه رسید و کامیاب گردید.

مادرم! بی‌تابی نکن، ستار رفت اکنون تو ستارها داری، ما راه او را ادامه خواهیم داد، ما صدای او خواهیم بود، قلم او خواهیم شد، زبان سرخ و سبز او می‌شویم حتی اگر بر باد برویم. مادرم دیگر برای او اشک نریز، بنگر چگونه نام و نشان فرزندت مرزها در نوردید و به گوش جهانیان رسید. مادرم بنگر! آینده را بنگر!

آن‌گاه که انتقام خون ستارها و نداها و سهراب‌ها را خواهیم گرفت و طومار این دیو مردم‌کش و جلادهایش را در هم خواهیم پیچید، آن زمان کوی‌ها و خیابان‌های ایران آزاد را بنگر که چگونه مزین به نام ستارها و فرزادها و نداها شده‌اند. مادرم از طرف این فرزند کوچک‌ترت و دیگر فرزندان در سرتاسر این سرزمین دستان مقدست را از راه دور می‌بوسم.

اگر از ورای این دیوصفتان شما را مجال گذری بر سر مزار پاک فرزند شهیدت افتاد، سلام ما را به او برستان و از قول ما به او بگو که آرام و با خیال آسوده بخواب، زیرا ما دیگر بیدار خواهیم بود و راه تو را تا دست یافتن به یکی از دو پیروزی ادامه خواهیم داد و برایش آخرین بار مادرانه این لالایی را در گوشش زمزمه کن:

لالایی، لایی، لالایی، لایی، لالایی

عزیز نازنین من لالایی

بخواب، این آخرین خواب تو شیرین

پس از این قهرمان قصه‌هایی

پس از این،

قهرمان قصه‌هایی

فرزند کوچک‌تر و دست‌بوس شما:

«یار دبستانی تو»

نوزدهم آبان ماه سال یکهزار و سیصد و نود و یک

\*\*\* منع \*\*\*

وبلاگ «یار دبستانی تو»؛ وبسایت «رهسانبوز»



## برای ایران؛ از فاطمی تا ستار؛ مرتضی کاظمیان، ۱۹ آبان ۱۳۹۱

«در این موقعی که یک ساعت از صدور رأی دستوری [اعدام] می‌گذرد یک ذره ناراحت نیستم زیرا اگر آن افتخار را پیدا کنم که در راه وطنم این نیمه‌جان را بگذارم درست در راه حقیقی خودش صرف شده است...»

شش دهه از ثبت این سخنان دکتر حسین فاطمی می‌گذرد. سیاستمدار بی‌پروا و صریحی که پس از کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با زداشت شد. آن‌که به روایت دکتر محمد مصدق، نخستین کسی بود که ملی شدن صنعت نفت را پیشنهاد کرد، بعدتر در ۱۹ آبان ۱۳۳۱ با تنی زخمی و تب‌دار، هدف گلوله قرار گرفت و اعدام شد. روزنامه‌نگار آزادی‌خواهی که پیشوای نهضت ملی در موردش تصریح کرد: «شهید راه وطن، دکتر حسین فاطمی... رحمه الله علیه که در طول مدت همکاری با اینجانب حتی یک ترک اولی هم از آن بزرگوار دیده نشد.»

سالگرد شهادت دکتر فاطمی، به‌گونه‌ای معنادار هم‌زمان شده با خبر جان باختن ستار بهشتی، شهروند سبز و مخالف وضع موجود. شهروند ایران‌دوستی که قربانی خشونت ضدانسانی و شکنجه و بدرفتاری نیروهای امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی شد. نه دکتر فاطمی و نه ستار بهشتی، هیچ‌یک ۴۰ سالگی را درک نکردند؛ دکتر فاطمی ۳۷ سال بیشتر نداشت که در برابر اسلحه‌هایی که قلب و سینه‌اش را هدف گرفته بودند فریاد زد: «پاینده ایران، زنده‌باد مصدق»، و در خون خویش به خاک افتاد. ستار بهشتی نیز ۳۵ ساله بود که با دستان بسته، آن‌قدر هدف مشت و لگد و بدرفتاری واقع شد که جان سپرد.

دکتر فاطمی دانش‌آموخته دکترای حقوق بود و در روزنامه‌نگاری دارای دانش و تجربه. «باختر امروز» شاهد سرمقاله‌های مدیرمسئول و سردبیر خویش بود تا کودتای ۲۸ مرداد فرارسید. ستار اما تنها تا «سیکل» خوانده بود و حتی دیپلم دبیرستان نداشت.

حسین فاطمی تا صدر وزارت خارجه دولت ملی دکتر محمد مصدق، منزلت اجتماعی خود را ارتقاء داد، ستار بهشتی اما کارگری ساده بود و شهروندی مثل میلیون‌ها ایرانی دیگر.

با وجود این ویژگی‌ها اما، هر دو واجد مشابهت‌های معناداری در رویکرد اجتماعی و روش سیاسی بودند: منتقد وضع نامطلوب زمانه خویش بودند و معترض به استبداد، و به‌قدر بضاعت و امکان خود برای تغییر وضع اسف‌بار کوشیدند و در این راه از رسانه سود جستند، آگاهی بخشی کردند و به انتقاد صریح و بی‌پروا از وضع سیاسی دوران خود پرداختند. فاطمی و ستار، هر دو از جمله قربانیان «کودتا» بودند؛ یکی قربانی کودتایی که واشنگتن - لندن - دربار طراحی و عملیاتی‌اش کردند، و دیگری قربانی کودتایی انتخاباتی که بیت رهبر جمهوری اسلامی و جریان امنیتی - نظامی - رانتی، مدیریت و محقق‌اش ساختند.

دکتر حسین فاطمی، به‌مثابه شاهدهی کمیاب از اصول‌گرایی اصیل و ملی‌گرایی رادیکال، در یادداشتی که در زندان ستم‌شاهی نگاشته، تصریح می‌کند: «به جد بزرگوارمان قسم که اگر خیال کنید به قدر سر سوزن این [فشارها] در اراده و روحیه مخلص‌تان تأثیر داشته باشد. اگر حمل بر خودستایی نباشد عرض می‌کنم: «شیر را هرچند در زنجیر نگه دارند ممکن نیست گربه شود»؛ از این حیث خیالتان راحت باشد... به خواهرم بفرمایید که ابدا متأثر و ناراحت نباشد، بلکه بر عکس افتخار کند که برادرش دلال و واسطه فروش وطن نشد.»

حدود ۶۰ سال پس از روزی که فاطمی این جملات را می‌نوشت، ستار بهشتی در وبلاگ‌اش می‌نویسد: «روز و شب تلفن‌های تهدیدآمیز قطع نمی‌شود؛ گویی قرار است با هر سُخنی دهانمان را ببندیم. بنده به‌عنوان یک ایرانی می‌گویم من نمی‌توانم دربرابر این همه مصیبت سکوت کنم. من سکوت نمی‌کنم حتی اگر قرار به رسیدن لحظه مرگ من باشد... ظلم نکنید تا افشاگری نکنیم.»

دکتر فاطمی معتقد بود: «تنها آتش مقدسی که باید در کانون سینه هر جوان ایرانی همیشه زبانه بکشد این آرزو و ایده‌آل بزرگ و پاک است که جان خود را در راه رهایی جامعه و نجات ملت خود از چنگال فقر و بدبختی و ظلم و جور بگذارد.» و شگفتا که ستار بهشتی در آخرین استاتوس خود در صفحه فیس‌بوک‌اش می‌نویسد: «بدانیم یک‌بار به دنیا می‌آییم و یک‌بار می‌رویم؛ ولی چه خوب است در آن یک‌بار باشرف زندگی کنیم و باعزت بمیریم.»

باورنکردنی است؛ گویی جملات پرشور و توصیه‌های فاطمی را که با تار و پود زندگی فکری - سیاسی ملی وی در هم تنیده شده بود، شش دهه بعدتر ستار بهشتی پی می‌گیرد.



دکتر فاطمی پیش از برگزاری دادگاه فرمایشی‌اش تأکید می‌کند: «به‌رحال در دادگاه ما می‌توانیم بسیاری حقایق را فاش کرده و داغ باطله بر کنسرسیوم و حامیان او بزنیم... بر فرض که هیچ‌کس هم نفهمد و صدای ما را خفه کنند، در تاریخ و در پرونده که باقی خواهد ماند، و فردای روشن ممکن است مورد استفاده نسل‌های آینده و همچنین نسل معاصر قرار بگیرد... یا راه دیگر آن است که معتدل و ملایم حرف بزنیم و طلب عفو و بخشش کنیم و چند سال زندان برای ما حسب‌الامر تعیین کنند؛ که بنده هرگز زیر بار این شق آخر نخواهم رفت، حتا اگر آنچه دلشان بخواهد دادگاه رأی دهد.»

و ستار بهشتی در آخرین مطلب خود در وبلاگ‌اش به تهدیدهای مکرر علیه خود و خانواده‌اش واکنش نشان می‌دهد و می‌نویسد: «ترسی در دل ما نیست، دیگر جای ترسی نمانده، شلاق و شکنجه شدن، ما را از اطلاع‌رسانی کردن باز نمی‌دارد. اگر شعار شما این است که ما بازداشت می‌کنیم، شکنجه می‌دهیم. شما سکوت کنید! شما اطلاع‌رسانی نکنید! شعار ما هم این است: پا به میدان گذاشتیم؛ در این مبارزه یا از قفس تن رهایی می‌یابیم یا قفس ظلم شما را درهم می‌شکنیم.»

فاطمی به‌خاطر تعبیر صریح و جملات بی‌پروای خود در انتقاد از شاه و دربار، در روزنامه «باختر امروز»، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هدف بدرفتاری قرار گرفت و در نهایت اعدام شد؛ و ستار به‌خاطر واژه‌های انتقادی و صراحت‌اش در نقد وضع موجود در وبلاگ و فیس‌بوک‌اش، تهدید شد و بعدتر بازداشت و شکنجه و قربانی...

قابل تأمل آن‌که گویی دفاع ۶ دهه پیش دکتر فاطمی در دادگاه همچنان بی‌پاسخ است، هم برای فاطمی هم برای ستار. دکتر فاطمی در پاسخ به برخی موارد اتهامی دادستان گفته بود: «چگونه ممکن است کسی با نوشتن چند یادداشت و شرکت در یک تجمع و مخبره یک تلگراف، بتواند اساس حکومتی را بر هم زند؟!»

فاطمی، «شهید راه وطن» شد، چنان‌که ستار. سخن معنادار و تذکر زیبای ستاره درخشان سیاست‌ورزی و روزنامه‌نگاری ایران، همچنان در سرسرای تاریخ این مرز و بوم می‌پیچد، اگر صاحبان قدرت در جمهوری اسلامی گوشه‌ای برای شنیدن داشته باشند؛ دکتر حسین فاطمی گفته بود: «شاه فکر می‌کند با کشتن، زجر، شکنجه و حبس می‌تواند مردم ایران را مرعوب و مغلوب سازد؛ چه اشتباه بزرگی؛ تکیه به سرنیزه توان کرد، لیک بر سر سرنیزه نشاید نشست.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «ندای سبز آزادی»



## شهادتنامه ۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین: ستار بهشتی شکنجه شده بود، ۲۰ آبان ۱۳۹۱

### متن فارسی

#### ستار بهشتی شکنجه شده بود

#### حاکمان کنونی در این ظلم‌ها و شکنجه‌ها شریک و مسؤول‌اند

**اگر با جنایتکاران کهریزک و شکنجه‌گران اوین که گزارش جزئیات شکنجه‌های آنان بارها و بارها اعلام شده است و همه مسؤولان حکومتی از آنها مطلع‌اند، برخورد می‌شد و به جای تشویق و ارتقاء مقام، مجازات می‌شدند، دیگر این‌گونه شکنجه‌های وحشتناک و قتل‌ها که نشان‌دهنده کهریزک‌های دیگر است اتفاق نمی‌افتاد**

بسم الله الرحمن الرحيم

#### جنایت کهریزک ۲ - قتل ستار بهشتی در پلیس امنیت

در رسانه‌ها خبری انتشار یافته مبنی بر اینکه آقای ستار بهشتی در تاریخ ۹۱/۸/۹ به وسیله پلیس «فتا» (فضای تبادل اطلاعات) که زیرمجموعه پلیس امنیت نیروی انتظامی می‌باشد، بازداشت شده است و در تاریخ ۹۱/۸/۱۶ به خانواده وی اطلاع داده شده که ستار فوت کرده است و باید جنازه‌اش را از سردخانه کهریزک تحویل بگیرند. در عین حال، آنها را تهدید کرده‌اند که حق صحبت با رسانه‌ها را نیز ندارند.

از آنجا که آقای ستار بهشتی از ۹۱/۸/۱۰ تا ۹۱/۸/۱۱ در بند ۳۵۰ بوده و افراد این بند وضعیت دردناک جسمی و روحی وی را از نزدیک مشاهده کرده‌اند، وظیفه ملی و دینی خود می‌دانیم مسایل وی را به اطلاع ملت شریف ایران برسانیم.

اتهام آقای ستار بهشتی نوشتن مطالبی انتقادی نسبت به مسؤولان نظام در وبلاگ شخصی و «انتقادی‌اش» بوده است. وی در حضور افراد در بند ۳۵۰ اظهار داشته که در مقر پلیس امنیت از سقف آویزان شده و در همان حال مورد ضرب و شتم قرار گرفته است سپس پلیس دست و پاهای وی را به صندلی بسته و مجدداً وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است. در مواقعی دست‌های وی را با دستبند به صورت قپانی بسته و کتک می‌زدند و در مواقعی دیگر وی را بر روی زمین انداخته و با پوتین ضربه‌های شدیدی به سر و گردن وی وارد می‌کردند در ضمن این شکنجه‌ها، زشت‌ترین فحش‌های رکیک ناموسی نیز نثار وی می‌شده است و مکرراً تهدید می‌کردند که وی را می‌کشند.

زمانی که ستار به بند ۳۵۰ آورده شد آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بود و وی در شرایط کاملاً دردناک و مجروحی قرار داشت. صورت وی زخمی، سر او متورم، مچ دست‌های او کبود شده بود و آثار آویزان شدنش از سقف روی مچ‌های او به چشم می‌خورد. در بخش‌هایی از بدن وی از جمله دور گردن، شکم و کمر وی آثار ضربه و کبودی دیده می‌شد.

ستار در حالی که به دلیل ناراحتی دست به سختی قادر به نوشتن بود طی شکایتی به مسؤول بند ۳۵۰ در چند سطر وضعیت خود و برخوردهای پلیس امنیت با خود را نوشت و خواهان پیگیری آن شد.

با توجه به غیرعادی بودن شرایط جسمی وی دوبار به بهداری زندان اوین اعزام شد و پزشک بهداری نیز وضعیت وی را مشاهده کرد. روز ۹۱/۸/۱۱ ستار را، که از فعالان جوان و ثابت‌قدم جنبش سبز بود، مجدداً از بند ۳۵۰ به پلیس امنیت منتقل کردند. او هنگام رفتن بسیار نگران بود و به افراد بند گفت اینها قصد کشتن مرا دارند. ۴ روز پس از انتقال وی نیز خبر مرگش به خانواده‌اش داده شد.

کسانی که داعیه پیروی از امیرمؤمنان علیه‌السلام را دارند، یعنی همان که وقتی شنید در حکومت او خلخال از پای یک زن یهودی در آورده‌اند فرمود: «اگر کسی از این ستم بمیرد جای سرزنشی بر او نیست.»



این ظلم‌ها و فجایع و قتل‌ها و شکنجه‌ها که به دفعات اتفاق افتاده را می‌بینند و خم به ابرو نمی‌آورند و حتا خواب یک شب آنها نیز آشفته نمی‌شود.

در سال‌های اخیر و پس از انتخابات ۸۸ بارها و بارها این نوع شکنجه‌ها در مورد دستگیرشدگان در بازداشتگاه پلیس امنیت و پلیس «فتا» تکرار شده است و افرادی در بند ۳۵۰ بوده و هستند که خود شخصاً این نوع شکنجه‌ها را تجربه کرده‌اند و ما گواهی می‌دهیم در موارد متعدد شاهد حضور بازداشت‌شدگان شکنجه‌شده توسط پلیس امنیت در بند ۳۵۰ بوده‌ایم.

ما بر این باوریم اگر با جنایتکاران کهریزک و شکنجه‌گران اوین که گزارش جزئیات شکنجه‌های آنان بارها و بارها اعلام شده است و همه مسؤولان حکومتی از آنها مطلع‌اند، برخورد می‌شد و به جای تشویق و ارتقاء مقام، مجازات می‌شدند، دیگر این‌گونه شکنجه‌های وحشتناک و قتل‌ها که نشان‌دهنده کهریزک‌های دیگر است اتفاق نمی‌افتاد.

اکنون بر همه ثابت شده است که با زمامداران فعلی «آنچه البته به جایی نرسد فریاد است»، ما ضمن تسلیت و دل‌آرامی به خانواده مرحوم ستار بهشتی و ملت مظلوم ایران، یادآور می‌شویم که حاکمان کنونی چه بخواهند و چه نخواهند، در این ظلم‌ها و شکنجه‌ها و خون‌های به ناحق ریخته شده شریک و مسؤول هستند.

امضاءکنندگان به ترتیب حروف الفبا:

محمد ابراهیمی

حسن اسدی زیدآبادی

امیر اسلامی

رضا انصاری راد

ابراهیم (نادر) بابایی زیدی

عماد بهاور

سید علیرضا بهشتی شیرازی

امید بهروزی

امین چالاکی

سیاوش حاتم

امید خوارزمیان

مهدی خدایی

محمد داوری

امیرخسرو دلیرثانی

سیدمحمدعلی دادخواه

علیرضا رجایی

محمد رضایی

فرزاد روحی

حسین زرینی

عبدالفتاح سلطانی

ادریس سیدین

پوریا شاهپری

محسن (بهمن) صادقی نور

محمدفرید طاهری قزوینی

بهادر علیزاده



افشین کرم‌پور  
حمیدرضا کرواسی  
امیر گرشاسبی  
جعفر گنجی  
سیامک قادری  
ابوالفضل قدیانی  
علی اکبر قطبی  
فرشید لاهوتی  
عبدالله مؤمنی  
محسن میردامادی  
مصطفی نیلی  
محمدعلی ولایتی  
فرشید یدالهی  
محمدحسن یوسف پورسیفی  
محمدامین هادوی  
سید احمد هاشمی

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## ترجمه انگلیسی (English Translation)

According to reports published by media outlets, Sattar Beheshti was arrested by the cyber police, a subsidiary of the nation's security forces on October 30th 2012. On November 6th, Mr Beheshti's family was reportedly informed of his passing, requesting that his body be collected at the Kahrizak morgue. All along, the family was threatened not to speak to anyone regarding this matter.

Given that Mr. Sattar Beheshti was at Evin's general ward 350 from October 31st 2012 to November 1st 2012 and the detainees at this ward had therefore witnessed his painful physical and psychological condition first hand, we view it our national and religious duty to inform the honorable Iranian nation of Mr. Beheshti's background and predicament.

Sattar Beheshti was charged as a result of his criticism of the authorities of the ruling establishment in his personal blog. He told eye witnesses at Evin's ward 350 that while in custody at the police headquarters, he had first been severely beaten while hanging from the ceiling and later beaten further while tied to a chair. Sometimes he was beaten while his hands were tied and at other times he was pushed to the ground and kicked severely in the area of the head and neck by interrogators wearing army boots. While being tortured, Beheshti was reportedly subjected to the most vulgar curses attacking his honor and his interrogators repeatedly threatened to kill him.

When arriving at Evin's ward 350, evidence of torture was apparent throughout Sattar's body and he was in a painful physical and psychological state. His face was scarred, his head was swollen, his wrists and arms were bruised and the effects of hanging from the ceiling were apparent on his wrists. Bruises were also apparent on other parts of his body such as around his neck, his stomach and his back.

Despite the fact that he was barely able to write as a result of his beatings, Sattar nevertheless filed a short complaint to the authorities of Evin's ward 350, describing his condition and the manner in which he had been treated at the hands of the security agents, demanding that they follow up on his case.

Given that his physical condition was far from normal, Sattar was taken to the prison infirmary on two occasions where the physician at the infirmary was also able to witness his condition first hand.

On November 1st, 2011, Sattar a young and true activist of the Green Movement was once again transferred from Evin's ward 350 to the security police headquarters. He was extremely concerned when leaving the ward and told other detainees: "They intend to kill me." Four days after his transfer, his family was informed of his death.

Those who claim to be the followers of Imam Ali must be reminded of his response to the news of a Jewish women's torture under his reign, her legs bruised, when he stated: "If a victim dies, they are not to blame".

They witness the cruelty, injustices, atrocities, torture and murder and remain indifferent, without losing even a night's sleep. In recent years and following the 2009 presidential elections we have repeatedly witnessed this type of torture of detainees at the hands of the security and cyber police. There are individuals currently at Evin's ward 350 who have personally been subjected to such torture. We hereby testify that we have witnessed the existence of numerous cases of torture of detainees at the hands of the agents of the security police at Evin's ward 350.

We believe that if the criminals at Kahrizak prison and the torturers at Evin prison whose accounts of torture have been repeatedly published and are known to the authorities of the ruling establishment, would be punished rather than encouraged and promoted, such heinous Kahrizak style tortures and cases of murder would no longer be repeated.

It has now been proven to all of us that when it comes to the current ruling establishment our cries will only fall on deaf ears. While offering our condolences to the family of the late Sattar Beheshti and the oppressed Iranian nation, we remind everyone that the current ruling establishment, whether they like it or not, are responsible for the cruelty, torture and unjust bloodshed of innocent victims.



Signatories:

Mohammad Ebrahimi  
Hossein Asadi Zeidabadi  
Amir Eslami  
Reza Ansari Rad  
Ibrahim (Nader) Babai Zeydi  
Emaad Bahavar  
Seyed Ali Reza Beheshti Shirazi  
Amid Behroozi  
Amin Chalaki  
Siyavash Hatem  
Omid Kharazmiyan  
Mehdi Khodaii  
Mohammad Davari  
Amir Khosro Dalirsani  
Seyed Mohammad Ali Dadkhah  
Ali Reza Rajaii  
Mohammad Rezaii  
Farzad Rouhi  
Hossein Zarini  
Abdolfatah Soltani  
Adris Seyedin  
Pouriya Shahpari  
Mohsen (Bahman) Sadeghi Nour  
Mohammad Farid Taheri Ghazvini  
Bahador Alizadeh  
Afshin Karampour  
Hamid Reza Karvasi  
Amir Garshasbi  
Jafar Ganji  
Siyamak Ghaderi  
Abolfazl Ghadyani  
Ali Akbar Ghoti  
Farshi Lahouti  
Abdollah Momeni  
Mohsen Mirdamadi  
Mostafa Nili  
Mohammad Ali Velayati  
Farshid Yadollahi  
Mohammad Hassan Youssef Pourseyfi  
Mohammad Amin Hadavi  
Seyed Ahmad Hashemi

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»





## وزیر اطلاعات بخواند! درباره قتل ستار بهشتی؛ محمد نوری زاد، ۲۰ آبان ۱۳۹۱

طبق قانون، وزیر اطلاعات باید مجتهد باشد. نشانه اجتهاد آقای مصلحی احتمالاً همان پینه‌ای است که ایشان بر پیشانی نشانده است. پینه‌ای که لابد ایشان در عبادات فردی و جمعی به نهایت رسانده‌اند و از امامشان نیز - که پینه‌ای بر پیشانی نداشت - جلو افتاده‌اند. ماجرای کشته شدن «ستار بهشتی» از همین منظری که قانون، اجتهاد اسلامی و شیعی را ضرورت و زیری این وزارتخانه دانسته قابل اعتنا است.

من کاملاً می‌توانم اتاق کوچک بازجویی را تجسم کنم که «ستار بهشتی» را چشم‌پسته رو به دیوار بر یک صندلی نشانده‌اند و بازجویان او - حداقل سه نفر - آستین‌ها بالا زده‌اند و در پس او ایستاده‌اند. درست همان صحنه‌ای که برای خود من و سایر زندانیان سیاسی فراهم کرده‌اند و می‌کنند. با یکی ملایم و با دیگری توفانی. اما آنچه که در همه بازجویی‌ها مشترک است، این است: بازجویی‌های ناگهانی و حتا در نیمه‌شب، اِرعاب و ایجاد وحشت در زندانی، فحش‌های رکیک و اگر لازم باشد غلیظ‌ترین فحش‌های ناموسی، تحقیر زندانی با فرو فشردن او به هرزگی، بلا تکلیفی، ضرب و شتم‌های سطحی و عمیق، تهدیدهای خانوادگی، فریب، دروغ، و اصرار به اقرارهای دروغین. و گرنه:

بازجوی اول: مادر... حالا دیگه واسه ما آدم شده حرومزاده...؟ خواهر... ادای سیاسی‌ها رو درمیاری مادر...؟

ستار: به خواهر و مادر من کاری نداشته باشید. من به وبلاگ‌نویسم پای هرچی هم که نوشته‌ام و ایساده‌ام. سؤال کنید جواب بدهم.

بازجوی دوم: به خواهر مادری نشونت بدیم بچه... که به راست برگردی تو... ننه‌ت.

ستار: فحش ندین مگه خودتون خواهر مادر ندارین؟ عفت کلام داشته باشید!

هر سه بازجو غش غش می‌خندند.

بازجوی سوم: به چوب بتونم تو ماتحتت که ده تا نجار تونن درش بیارن. واسه ما شده‌ای تحلیلگر مسائل سیاسی؟ مطلب می‌نویسی فحش می‌دی آبیچی... ننه...؟

ستار برمی‌خیزد تا اعتراض کند. اما بلند شدن او از صندلی آغاز هیاهوی بازجویان است.

هر سه بازجو با همه استعداد حنجره‌شان فریاد می‌زنند: بشین... عوضی مادر...!

و این فریاد، با سه مشت و دو لگد و ضربات باتوم برقی به صورت و سر و گردن و پهلو ستار همراه می‌شود. ستار با شدت به سینه دیوار مقابل کوفته می‌شود، و در حالی که یکی دو تا از دنده‌های پهلویش از سطح پوست بدنش بیرون زده و از لوله‌های بینی‌اش خون جاری است و چشم راستش به خون نشسته، نقش زمین می‌شود. ستار با آخرین نای حنجره‌اش می‌نالد:

ستار: مگه از اینجا بیرون نرم!

هر سه بازجو خنده سر می‌دهند.

بازجوی اول: بیرونم می‌ری چرا نری مادر...؟

بازجوی دوم: خودم به جور کفن پیچت می‌کنم که خیاطای تهرون انگشت به دهن بمونند!

بازجوی سوم: منم می‌شم راننده شخصیت. مستقیم می‌برمت قبرستون رباط کریم!

من از خانواده بی‌نشان و محترم ستار بهشتی پوزش می‌خواهم که پوزه قلم خود را به ناسزا آلودم. اما مرا چه چاره اگر که بخواهم به شخصیت هیولاهای وزارت اطلاعات نزدیک شوم؟

راستی من یک پیشنهاد دارم؛ این که: در یک جشنواره سراسری، از این همه استعداد بازجویان خود تجلیل به عمل آوریم و آنان را از این همه گمنامی به در ببریم. مجسمه آنان را بر دوش خود بنشانیم و در میدانی شهر بچرخانیم و مدال افتخار از گردنشان بیاویزیم. کارشان به قول جوان‌ها: حرف نداشته. آخر چرا باید بازجویانی که برای حفظ نظام، شگردهای ویژه‌ای خلق کرده‌اند در گمنامی بمانند و در گمنامی نیز بمیرند؟ کشتن ستار بهشتی در آن سلول‌های تنهایی، نه افتخاری است که بشود از کنارش به سکوت عبور کرد و بابتش به دنیا فخر نفروخت. مبارک باشد آقایان برادر.

ناز شست‌تان. به قول جوان‌های خودمان: آقای وزیر، پینه‌های پیشونی تو برم!



بیستم آبان ماه سال نود و یک

\*\*\*منبع\*\*\*

وبسایت رسمی محمد نوری زاد

<http://nurizad.info/?p=20636>



## ستار بهشتی هم...؛ تقی رحمانی، ۲۰ آبان ۱۳۹۱

### سال‌هاست این مُلک را چنین تدبیر کرده‌اند و مردم را چنین سیاست می‌کنند و ادعای عدل علی هم دارند. راستی جواب مادر ستار را چه می‌دهند؟!

به مصلحت است که وقتی جوانی را کشتی، به خاطر حفظ حکومت، عامل را محاکمه نکنی. بعد سستی را پایه گذاشتی که مصلحت؛ یعنی قدرت حاکم و هر آنچه منافع آن اقتضا می‌کند. ستار بهشتی هم رفت با چهره‌ای جنوب شهری که قلدوران و زورگویان نامرد اطلاعات نیروی انتظامی که در ضرب و شتم از هم‌تایان اطلاعاتی و سپاهی خود بی‌رحم‌تر هستند؛ تحریک می‌شوند که به قول خودشان روی این بچه پرو را کم کنند. اما ستار بچه حقگو بود و صریح و شجاع اما نه گدا و چابلوس. پس باید این بچه جنوب شهری را می‌زدند حتا اگر بمیرد؛ چون با آنها نبود. همان‌گونه که روی زهرا کاظمی را به خاطر شجاعتش می‌خواستند کم کنند و فاجعه آفریدند اما نمی‌دانند که فاجعه تراژدی می‌شود و زمانی حماسه، و آن وقت است که باید پاسخ دهند که به کدامین گناه زدید و کشتید، این همه انسان را....

مادر ستار گفت که از خدا گرفتم و به خدا پس دادم. این جمله را از مادر بزرگ‌ها در هنگام مصیبت شنیده‌ایم این اعتقاد مذهبی که آرامش‌بخش درد جانکاه از دست دادن فرزند است. خاله داغ جوان دیده‌ام؛ می‌گفت مادر داغ‌دیده لکه‌ای سیاه بر قلبش می‌نشیند که پاک نمی‌شود. پس مادر داغ‌دیده دیگر شاد نیست اما با خدای خود نجوا دارد. خدای او و خدای رئیس قوه قضا یکی است.

رئیس قوه قضائیه چه خواهد گفت وقتی که پی ببرد که قلدوران بی‌تدبیر به جای کلاه، باز سر آوردند. آنها می‌دانند که اگر سر آورند توییح جدی در کار نیست. چون مصلحت حکومت این است که غلامان وفادار را نگهبان باشد، حالا یک نفر مُرد که مرد؛ او که برای نظام نقشی نداشته است. اگر از نیروهای ما کسی بر فرض خطایی کرده باید هوایش را داشته باشیم. این جمله را نگارنده از امنیتی‌ها بارها شنیده‌ام. سال‌هاست این مُلک را چنین تدبیر کرده‌اند و مردم را چنین سیاست می‌کنند و ادعای عدل علی هم دارند. راستی جواب مادر ستار را چه می‌دهند؟!

اما خواهر ستار گفت خون برادرش؛ همانند خون سیاوش می‌جوشد؛ می‌دانیم که خون سیاوش در امتداد تاریخ، در رگ حسین جوشید و نمادی از آزادی‌خواهی ملی شد. پس در سخن خواهر ستار رازی است که کم‌کم به مرور زمان و به شهادت تاریخ بارها خود را نشان داده است، منتها حاکمان را سر پند گرفتن کم‌تر است. اما چه بگیرند و چه نگیرند عادت تاریخ ترک نمی‌شود. اگر عدالت بر ظالم اجرا شود، خود درس تاریخ است.

مردمی که به نام حسین قیام کردند چگونه باید تحمل کنند این درد را که جوانی به جرم آن که جرأت انتقاد داشته کشته خشونت عریان مأموران شود. آیا مراجع دینی از مادر ستار دلجویی خواهند کرد آیا از او احوال خواهند پرسید. دیگر بزرگان نام‌آشنا در جامعه چه خواهند کرد. اینان با همدردی با مادر ستار به حکومت خواهند گفت ظلم کردی و منتظر عقوبت باش. خواهند گفت ما معترض هستیم.

زمان می‌گذارد، این جنایتکاران کارنامه ظلم را قطورتر می‌کنند، مصلحت حکومت تاری خطرناک می‌شود و زندگی ملتی در آن می‌افتد. اما عدالت‌خواهی در جایی خود را نشان خواهد داد. در حال حاضر با همدردی با مادر و خواهر ستار و زنده نگه داشتن یاد او.

اما در شأن ملت ماست که هر ظلمی جدا جدا و قبل از سرد شدن خون مقتول مظلوم مورد بررسی منصفانه قرار گیرد. آیا مقامی توضیح خواهد داد که بر ستار چه رفته است؟

مردمی به نمایندگی از ملت با گرمی داشت خاطره ستارها و دیگرانی دیگر که در شکنجه جان سپردند، روزی عدالت را منصفانه و دور از انتقام کور اجرا خواهد کرد و ستارها با عمل‌شان مشعل این راه و نوید آن روز هستند.

عدالت در انتظار خواهد نشست و نظاره و قضاوت دقیق خواهد کرد که آیا مدعیان عدالت عادل هستند. دردمندان با خانواده ستار بهشتی همراه باشیم برای روح او علو درجات را بخواهیم و یادش را گرمی داریم. چون بعد از این روز، هم روزهاست.

بعد از روزهای تزویر، روزهای تدبیر هم در راهند.



\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-article/archive/2012/november/10/article/-0bb04256aa.html>



## «تاوان این خون تا قیامت ماند بر ما!»؛ غلامعلی رجایی، ۲۱ آبان ۱۳۹۱

### به جای سخت‌گیری به وبلاگ‌نویسان به دنبال صاحب‌منصبان متهم به فساد باشید

امروز احمد توکلی در نطق میان دستور خود ضمن انتقاد از سکوت دستگاه قضائی نسبت به موضوع مرگ یک وبلاگ‌نویس در زندان گفت: به جای برخورد با رسانه‌ها و وبلاگ‌نویس‌ها به سراغ مسئولان فاسد و یا متهم به فساد بروید.

«إنا لله و إنا إليه راجعون»

خبر کشته شدن یک وبلاگ‌نویس جوان - مرحوم ستار بهشتی - که به حسب نقل خبرگزاری‌ها وبلاگش کم‌تر از ده بازدیدکننده در روز داشته است، مرا بسیار متأثر کرد.

خدایا تو شاهد باش!

من به عنوان یکی از کم‌ترین بانیان این انقلاب و شکنجه‌شده‌ها و زندان‌رفته‌های دوران طاغوت در جهت برپایی این نظام نسبت به این رفتارها اعلام تنفر می‌نمایم و از چنین رفتارهای خلاف شرع و قانونی براءت می‌جویم. نمی‌دانم باید به دنبال قصاص خون به ناحق ریخته یک نفر بود یا قصاص خون همه مردم. نمی‌دانم نظام ما باید تا کی تاوان این افراط‌ها را بدهد.

من این مرحوم را نمی‌شناسم. وی به عنوان یک وبلاگ‌نویس تازه‌کار، هرچه در وبلاگش بد نوشته باشد و به هرکس توهین کرده باشد، نباید کشته می‌شد. سزای بدنویسی او شکنجه و مرگ نبود.

تجربه تلخ محکومیت نشریه داخلی یک دانشگاه با تیراژ چند صد نسخه به نام «موج» یادمان رفته است که چه به روز و حال این مملکت آورد؟ چه کفن‌پوشانی را به خیابان کشاند؟ کفن‌پوشانی که این روزها بدجوری برای این‌گونه قتل نفس‌ها که هیچ ربطی به نظام ندارند، سکوت اختیار کرده‌اند. تو گویی خونی بر زمین ریخته نشده است!

خدا کند این بار پیگیری این مسأله به سرنوشت پرونده کهریزک دچار نشود و مجلس براساس سوگندی که خورده است این مسأله را از سیستم قضائی کشور دنبال کند.

سابق یادش بخیر!

چه ایمانی داشتیم!

می‌گفتیم:

قرآن می‌فرماید:

«هرکس عمداً یک نفر را بکشد مانند این است که همه مردم را کشته است.»

و اکنون...

گویا برخی با افراط‌های خود با تیشه به ریشه نظام افتاده‌اند.

نباید اجازه داد و نخواهیم گذاشت بخش غیرمتجانسی از نظام و با نظام با رفتار ناشایست غیراسلامی و غیرانسانی خود کل نظام را حذف کند و طهارت و وجاهت آن را در داخل و خارج از بین ببرد.

این تکلیفی است که بر عهده همه ماست.

بر عهده همه کسانی که هنوز و تا همیشه دل در گرو اسلام و انقلاب دارند.

بعد التحریر

خدای را سپاس که امشب پس از نوشتن این یادداشت، سیمای جمهوری اسلامی با نشان دادن تصویر مرحوم ستار بهشتی، اطلاعیه قوه قضائیه را در مورد پیگیری محاکمه مسبب قتل آن مرحوم منتشر کرد. باور من این است اگر این رفتار با مسببان کهریزک شده بود این قتل اتفاق نمی‌افتاد.



\*\*\* منبع \*\*\*

وبلاگ شخصی غلامعلی رجائی؛ وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://gholamalirajae.blogfa.com>  
<http://www.rahesabz.net/story/61647/>



## فیلمی از مزار ستار بهشتی؛ فایل صوتی آخرین سخنان او قبل از آخرین بازداشت، ۲۲ آبان ۱۳۹۱

برای دریافت ویدیو اینجا کلیک کنید.

[http://static3.kaleme.com/sattar\\_beheshti\\_grave.mp4](http://static3.kaleme.com/sattar_beheshti_grave.mp4)

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=\\_6pO7eTzGY8](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=_6pO7eTzGY8)

برای دریافت فایل صوتی اینجا کلیک کنید.

[http://static3.kaleme.com/sattar\\_beheshti\\_voice.mp3](http://static3.kaleme.com/sattar_beheshti_voice.mp3)

\*\*\* منع \*\*\*

وسایت «کلمه»

<http://www.kaleme.com/1391/08/22/klm-119660/>



## سخنگوی قوه قضائیه وجود کبودی در ۵ جای بدن ستار را تأیید کرد؛ حسین نصری‌نیا، ۲۲ آبان ۱۳۹۱

### گفته‌ها و ناگفته‌های اژدهای درباره ستار بهشتی؛ پذیرش تلویحی شکنجه و قتل در زمان بازداشت

عصر امروز بالأخره سکوت سخنگوی دستگاه قضائی درباره ستار بهشتی شکسته شد و همان‌گونه که دفتر محسنی اژدهای روز شنبه در مصاحبه با کلمه وعده داده بود، وی به ارائه توضیح درباره جنبه‌هایی از ماجرای شکنجه و قتل ستار بهشتی در زمان بازداشت پرداخت. نفس توضیحات اژدهای و تأیید هرچند تلویحی و مبهم قسمتی از آنچه بر ستار بهشتی رفته است، از این جهت مثبت است که در موارد متعدد پیش از این، مسؤولان بدون توجه به حساسیت انسانی و شرعی درباره جان انسان‌ها، صرفاً به تکذیب اصل جرم می‌پرداختند و این تغییر هر رویه، روزنه‌ای هرچند کوچک برای احقاق حق یک شهروند گشوده است. البته سخنان امروز اژدهای و تعدادی دیگر از مسؤولان تناقض‌ها و ابهامات جدیدی را نیز در این پرونده ایجاد کرد که ضروری است در توضیحات بعدی دستگاه قضائی، صریح‌تر و جدی‌تر به آنها پاسخ داده شود.

به گزارش کلمه، سخنگوی دستگاه قضا امروز در اقدامی قابل تقدیر، به ارائه توضیح درباره روند طی شده از بازداشت تا مرگ ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس منتقد حکومت، پرداخت و گفت که از فرط اهمیت موضوع، یک ساعت و نیم برای آن وقت گذاشته است؛ وقتی که اگر ده روز قبل و در زمان اطلاع رسانی کلمه مبنی بر کتک خوردن شخصی به نام ستار بهشتی گذاشته می‌شد و به رسانه‌های منتقد به عنوان دیده بانان اجرای بی‌تنازل قانون اساسی اعتماد می‌شد، شاید اکنون ستار بهشتی زنده بود و نیازی به توضیحات مفصل و البته پر ابهام آقای اژدهای هم نبود.

اما اژدهای نگفت که علت سکوت مطلق مسؤولان مختلف امنیتی و قضائی در این باره چه بوده و چرا از روز ۱۳ آبان - زمانی که اژدهای برای مرگ ستار بهشتی اعلام کرده - تا ۲۰ آبان که احمد توکلی از تربیون مجلس به اعلام نام این زندانی مقتول پرداخت، هیچ یک از ارکان و اشخاص وابسته به حاکمیت حتی یک کلمه در این باره توضیح ارائه ندادند؛ آن هم در حالی که کلمه روز ۱۶ آبان به نقل از خانواده، خبر از مرگ این زندانی سیاسی داده بود.

سخنگوی دستگاه قضائی همچنین در اظهارات امروز خود اشاره‌ای نکرد که چرا وقتی کلمه در روز ۱۱ آبان از ضرب و شتم و شکنجه این زندانی خبر داد، قوه قضائیه پیگیری نکرد تا از جنایات و شکنجه‌های بعدی که منجر به مرگ وی شد، جلوگیری شود.

اژدهای، آن‌گونه که ایلنا گزارش کرده، تنها در تشریح روند پرونده ستار بهشتی گفت: روز ۱۰ آبان بازپرس ذریبیط اقدامات لازم را انجام داده و اعلام می‌شود اگر قرار وثیقه در اختیار بازپرس قرار گیرد بلافاصله متهم با قرار وثیقه آزاد شده و در غیر این صورت به زندان معرفی می‌شود. بنابراین پس از انتقال وی به اوین نامه‌ای نوشته می‌شود که متهم تا زمان ارائه وثیقه برای ادامه تحقیقات در اختیار پلیس قرار گیرد، بدین منظور ساعت ۱۶:۲۰ دقیقه روز ۱۰ آبان متوفی به بند ۳۵۰ اوین که یک بند عمومی است منتقل می‌شود اما بر اساس نامه روز قبل پس از اینکه وی شب را در اوین می‌گذراند فردای آن روز یعنی ۱۱ آبان پلیس فتا متهم را برای ادامه تحقیقات تحویل می‌گیرد. مسؤولان ناجا اعلام کرده‌اند که روز ۱۳ آبان حدود ظهر وقتی برای متهم ناهار بردیم مشاهده کردیم که وی فوت کرده است. بنابراین پس از این پرونده به دستگاه قضا منتقل شد و علاوه بر پرونده اتهامی وی پرونده جدیدی در مجتمع دادسرای جنایی برای بررسی فوت وی تشکیل گردید.

سخنگوی قوه قضائیه با همین توضیحات خود ابهامات فراوانی را ایجاد کرد که درباره آنها توضیحی ارائه نداد؛ از جمله ابهام درباره علت انتقال این بازداشتی به بند عمومی در کنار زندانیان دارای محکومیت قطعی، ابهام درباره اینکه آیا صدور قرار وثیقه به خانواده ستار بهشتی نیز اعلام شده و آنها تأمین نکرده‌اند یا خیر، و همچنین ابهام درباره اینکه از ۱۱ آبان تا ۱۳ آبان چه اتفاقی افتاده که این زندانی ناگهان در سلول خود فوت می‌کند؛ آن هم در حالی که به اعتراف محسنی اژدهای از قول پزشکی قانونی، هیچ مشکل قلبی نداشته است.

محسنی اژدهای همچنین افزود: طبق گفته شاهدان متهم در مدتی که در اوین بوده اظهار خستگی و کوفتگی می‌کرده عنوان کرد: طبق گفته مأموران ستار بهشتی پس از این که اعلام می‌کند قلبم سنگین شده است به بهداری اوین رفته و مورد معاینه قرار می‌گیرد در این رابطه دکتر وی اعلام می‌کند که مطلب خاصی در مورد مسأله قلبی مشاهده نشد اما قرص قلب به او داده شد و فکر می‌کنم مشکل عصبی داشته باشد و بهتر است که دکتر اعصاب نیز او را معاینه کند.

وی اما توضیح نداد چرا به جای انتقال به بیمارستان و درمان زیر نظر پزشک مورد توصیه دکتر زندان، ستار بهشتی به مأموران پلیس تحویل داده می‌شود تا دو روز بعد جنازه او را پس بدهند.





به گفته سخنگوی دستگاه قضا، پزشکی قانونی نظریه مفصلی را با تحقیقات اولیه خود اعلام کرده است در این نظریه که قبل از کالبد شکافی و بر اساس مشاهدات ظاهری متوفی نوشته شده که در ۵ جا از جمله ساق پا، دست، پشت کتف و ران علامتی از کبودی وجود دارد همچنین در این نظریه آمده است آثار شکستگی خاصی مشاهده نشده علاوه بر این پس از کالبد شکافی نیز اعلام شد که هیچ مورد غیر معمول و مشکوکی در مورد متوفی مشاهده نشده است اما برای اعلام نظر قطعی و علت تامه باید آزمایش سم شناسی و آزمایش کبد و برخی اعضای دیگر بدن صورت گیرد.

این سخنان در تعارض آشکار با مدعیات رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس است که صبح امروز در جمع خبرنگاران گفته بود: طبق اطلاعات اولیه آثار ضرب و شتم در بدن این فرد دیده نشده است. به علاوه، در تناقض با هر دوی این سخنان، اظهارات یک عضو دیگر کمیسیون امنیت ملی مجلس است که در مصاحبه با ایرنا ادعا کرده پزشکی قانونی علت مرگ تار بهشتی را «ایست قلبی» اعلام کرده است!

محمدحسن آصفری که عصر امروز پس از جلسه اعضای کمیسیون امنیت ملی مجلس با دادستان تهران، رئیس پلیس فتا و جانشین فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ، یا خبرگزاری جمهوری اسلامی مصاحبه کرده، مدعی شده است: بر اساس کالبدشکافی صورت گرفته، هیچ علائمی مبنی بر اینکه چیزی به او خورانده شده یا ضربه‌ای به او وارد شده باشد، وجود ندارد؛ اظهاراتی که آشکارا با سخنان محسنی اژه‌ای در تعارض است.

این نماینده مجلس همچنین از آزاد بودن بازجویان ستار بهشتی با وثیقه خبر داده، حال آنکه چند ساعت قبل سایت وابسته به روزنامه دولتی ایران از بازداشت سه بازجوی وی و تحویل آنها به دادرسی نیروهای مسلح خبر داده بود. جالب است که بعد از جلسه امروز داستان و مسؤولان ناجا در مجلس، یک نماینده دیگر هم گفته است: هیچ‌گونه استنادی که بتوان به آن تکیه کرد در این رابطه که قصور و تقصیری از جانب مأموران وجود داشته باشد به نتیجه نرسیده است و امکان اینکه این مرگ، مرگ عادی و طبیعی نیز باشد، وجود دارد.

روایت اژه‌ای از نظریه پزشکی قانونی، البته کم و بیش با گزارش‌های موجود درباره اثر شکنجه‌ها بر بدن ستار بهشتی می‌خواند؛ از جمله گفته‌های زندانیان بند ۳۵۰ که شهادت داده بودند: آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بود و وی در شرایط کاملاً دردناک و مجروحی قرار داشت. صورت وی زخمی، سر او متورم، مچ دست‌های او کبود شده بود و آثار آویزان شدنش از سقف روی مچ‌های او به چشم می‌خورد. در بخش‌هایی از بدن وی از جمله دور گردن، شکم و کمر وی آثار ضربه و کبودی دیده می‌شد.

اینها همه مربوط به شکنجه‌های انجام شده تا بعدازظهر روز دهم آبان ماه است که ستار بهشتی به بند ۳۵۰ منتقل می‌شود، درباره دور بعدی شکنجه‌ها در روزهای یازدهم تا سیزدهم که منجر به مرگ این زندانی می‌شود، هیچ اطلاع دقیقی در دست نیست. سخنگوی قوه قضائیه نیز ظاهراً ترجیح داده به این دو مرحله شکنجه‌ها و تأثیر آن اشاره نکند و تنها به قرص قلبی اشاره کند که طبق فحوائی اظهارات اژه‌ای، پزشک زندان برای از سر باز کردن وضعیت وخیم این زندانی، برایش تجویز کرده است.

با این حال همین که دادستان کل کشور مرگ ستار بهشتی در زندان را غیر طبیعی خوانده و به جای اینکه بگوید او به طور طبیعی و مثلاً بر اثر منژیوت فوت کرده، اذعان کرده «اینکه فردی از تاریخ ۹ تا ۱۳ آبان به زندان منتقل شده و فوت کند در ظاهر امری غیرطبیعی است» جای تشکر دارد؛ هرچند وی در ادامه مصاحبه مطبوعاتی خود به شدت تلاش کرد درباره شکایت ستار بهشتی از شکنجه توسط بازجوی خود که کلمه متن و تصویر آن را منتشر کرده بود، ابهام افکنی کند. اما در واقع ابهام اصلی در عملکرد دستگاه‌های قضائی و امنیتی وجود دارد که یک زندانی را آنچنان کتک می‌زنند و زیر شکنجه قرار می‌دهند که فوت می‌کند، و حالا شکایت او از شکنجه‌گرش را مبهم توصیف می‌کنند.

محسنی اژه‌ای در این باره گفت: در تحقیقات اولیه مشخص شد متهم نامه‌ای به رئیس زندان اوین نوشته که چندی پیش نیز در یکی از سایت‌های خارج از کشور [!] منتشر شد اما معتقدیم مضمون نامه دارای چند ابهام جدی است. موضوع نامه درخواست شکایت علیه بازجوی خود به مسؤول اندرزگاه ۳۵۰ است البته معمولاً نامه‌های زندانی در دفتر زندان تحویل مأموران و یا زندانبان می‌شود و یا اینکه به مسؤول بند داده می‌شود ضمن اینکه در این نامه‌ها نیز از ناحیه زندان باید دو اقدام اساسی صورت گیرد اول اینکه باید تأیید گردد که این نامه از طرف شخص زندانی شده نوشته شده و دوم اینکه اجازه خروج نامه از زندان صادر شود در حالی که در مورد این نامه هیچ یک از این دو اقدام صورت نگرفته است.

دادستان کل کشور اما نگفت که اگر بنا بود کلمه برای انتشار این نامه و اسناد و اخبار دیگری از این دست، از قوه قضائیه و سازمان زندان‌ها اجازه بگیرد، تا کنون چند نفر دیگر مثل ستار بهشتی زیر دست بازجویان و مأموران امنیتی کشته شده بودند.

وی البته پس از این ابهام‌افکنی ابتدایی، به سرعت به صحت انتساب این شکایت‌نامه به ستار بهشتی و وجود رونوشت آن در اتاق وی در زندان اعتراف کرد و در مصاحبه مطبوعاتی خود گفت: از مسؤول بند ۳۵۰ پرسیده شد که نامه مذکور تحویل چه کسی داده شده است که وی اذعان داشت من در این مورد خبری ندارم اما وقتی در سایت منتشر شد پس از پرس و جو دو نسخه از نامه را که دارای ورق کاربن بود در اتاق متهم پیدا کردم اما نسخه اصلی وجود ندارد. همچنین طبق پرس و جو انجام شده نوشتن سه نسخه از نامه برای یک زندانی چندان نیز معمول نیست.



اژه‌ای سپس افزود: علاوه بر این، متن نامه مذکور نیز ایجاد سؤال و ابهام می‌کند. در قسمت اول نامه آمده است که (من بدون حکم بازداشت شدم) در این مورد می‌توان گفت ممکن است متهم حکم را ندیده باشد اما در ادامه آن آمده است (در مدت دو روز بازجویی مورد انواع ضرب و شتم‌ها و تهدیدها قرار گرفته‌ام و اکنون در تاریخ ۱۱ آبان پلیس فتا بار دیگر مرا احضار کرده و با خود می‌برد) در حالی که وقتی فردی احضار می‌شود نمی‌داند چرا احضار شده بنابراین در مورد این نیز جای سؤال وجود دارد اما فرض بر اینکه حتماً احضار وی نیز توسط پلیس فتا در بند ۳۵۰ اعلام شده باشد هیچ گاه اشاره‌ای به بردن و یا نبردن متهم نمی‌گردد بنابراین معتقدیم مواردی از این قبیل در نامه وجود دارد که بسیار مبهم است.

با این حال وی اگر کوچکترین تلاشی برای رفع این ابهامات می‌کرد، در می‌یافت که بازداشت وی در دو مرحله، تماس‌های مکرر مأموران پلیس فتا با وی به حدی که خانواده‌اش هم در جریان فشارها قرار گرفته‌اند و همچنین وجود فایل صوتی اظهارات وی قبل از آخرین بازداشت منتهی به مرگ که در آنها صراحتاً به تهدیدهای مأموران اشاره می‌کند، همگی نشان می‌دهد که ستار بهشتی، ضابط قضائی طرف حساب خود یعنی پلیس فتا را به خوبی می‌شناخته است و عجیب است که سخنگوی قوه قضائیه چنین موضوع ساده را می‌پوشاند.

عجیب‌تر هم این است که اژه‌ای در آغاز سخنان خود درباره ستار بهشتی در همین نشست مطبوعاتی، اشاره کرده که «پس از انتقال وی به اوین نامه‌ای نوشته می‌شود که متهم تا زمان ارائه وثیقه برای ادامه تحقیقات در اختیار پلیس قرار گیرد». آیا دادستان کل کشور نمی‌تواند حدس بزند که یک مسوول بند، یک زندانبان و یا حتی یک سرباز به این زندانی خبر داده باشد که تنها یک شب مهمان اوین است و طبق نامه‌ای که همراه اوست، باید دوباره به پلیس برگردد؟ آیا درک چنین احتمال ساده‌ای که زندانی خبر داشته باشد یا حتماً بازجویان به او گفته باشند دوباره پیش آنها بر خواهد گشت، اینقدر دشوار است که سخنگوی دستگاه قضا، نامه حاوی دستخط زندانی مقتول را به خاطر اشاره به نام پلیس فتا دارای ابهام می‌داند؟!

بر اساس گزارش ایلنا، دادستان کل کشور در ادامه سخنان خود بار دیگر به شکایتنامه منتشر شده در کلمه اشاره و بدون تکذیب اصل یا مفاد آن، خاطرنشان کرد: این فرد روز ۱۱ آبان تحویل پلیس شده و روز ۱۳ آبان فوت کرده است پس خود وی دسترسی نداشته تا نسخه اصلی نامه را به بیرون از زندان بدهد بنابراین سؤال این است که نامه دست چه کسی بوده و چه فردی نسخه اصلی را به بیرون منتقل کرده است.

اژه‌ای باید پاسخ این سؤال را از رئیس سازمان زندان‌ها بپرسد که پیش از این گفته بود امکان ندارد هیچ نامه و نوشته و باینه‌ای از زندان‌ها خارج شود و هر آنچه به نام زندانبان در سایت‌ها منتشر می‌شود، جعلی و کار دیگران است! او پس از گرفتن پاسخ این پرسش، ضروری است نگاه خود را به زندان‌ها عوض کند و آنها را دخمه و سیاهچالی فرض نکند که هیچ چیزی نباید به آنها وارد و از آنها خارج شود. او توجه نکرده که برای سخنگوی دستگاه قضائی جمهوری اسلامی شایسته نیست زندان‌های نظام را همچون قلعه‌هایی به تصویر بکشد که حتماً صدای فریاد اعتراض و شکایت زندانی تحت شکنجه هم از آن نمی‌تواند بیرون بیاید، و اگر آمد برای دستگاه قضائی جای تعجب داشته باشد.

اژه‌ای همچنین در جلسه امروز خود با خبرنگاران اشاره نکرد که علت سکوت یکجای همه مسوولان و نهادهای ذی‌ربط و نیز علت دفن جنازه ستار بهشتی در فضایی پلیسی و امنیتی چه بوده است. وی همچنین درباره اظهارات مهم یک نماینده مجلس که امروز گفته بود بازداشتگاه پلیس در رباط کریم زیر نظر قوه قضائیه اداره نمی‌شود، توضیحی نداده است.

حجت‌الله سوری که خود پیش از نمایندگی مجلس نهم، در برخی زندان‌ها از جمله اوین مسوولیت داشته، امروز به خانه ملت گفت: زندان رباط کریم، جز سازمان زندان‌های قوه قضائیه نیست و زیر نظر سازمان زندان‌های قوه قضائیه اداره نمی‌شود! جا دارد محسنی اژه‌ای در مصاحبه‌های بعدی خود در این باره توضیح دهد که آیا دستگاه قضائی بر بازداشتگاه‌های نیروی انتظامی نظارتی ندارد و آیا چنین بازداشتگاه‌های غیر قانونی و بازداشت‌های خودسرانه‌ای شایسته توضیح سخنگوی دستگاه قضا نیست؟

اژه‌ای البته در پایان سخنان خود درباره ستار بهشتی در نشست مطبوعاتی امروز تصریح کرده است: باید تحقیقات کاملی در این خصوص صورت گیرد اما آنچه مهم است این است که جان هر مسلمان و شهروندی محترم است و حتماً اگر این احتمال نیز وجود داشته باشد که وی به مرگ غیرطبیعی مرده است وظیفه جدی برای پیگیری این مسأله داریم و قطعاً با دقت و وسواس این مسأله را رسیدگی می‌کنیم.

اما جا دارد وی به این بند از شهادتنامه زندانبان بند ۳۵۰ اوین نیز توجه کند که نوشته‌اند: در سال‌های اخیر و پس از انتخابات ۸۸ بارها و بارها این نوع شکنجه‌ها در مورد دستگیر شدگان در بازداشتگاه پلیس امنیت و پلیس فتا تکرار شده است و افرادی در بند ۳۵۰ بوده و هستند که خود شخصاً این نوع شکنجه‌ها را تجربه کرده‌اند و ما گواهی می‌دهیم در موارد متعدد شاهد حضور بازداشت‌شدگان شکنجه‌شده توسط پلیس امنیت در بند ۳۵۰ بوده‌ایم.



آیا می‌توان امیدوار بود که هم پرونده ستار بهشتی و هم پرونده ده‌ها مورد مرگ، شکنجه، بازداشت خودسرانه و رفتارهای غیرقانونی رایج در زندان‌ها نیز پس از این از سوی دستگاه قضائی پیگیری شود؟

محسنی اژه‌ای پس از این حتماً با پرسش‌های زیادی درباره پرونده اخیر و پرونده‌های قبلی رو به رو خواهد بود و شایسته است که وی در مصاحبه‌های بعدی، از حجم ابهام‌افکنی‌ها و مبهم‌گویی‌ها بکاهد و بر مسؤولیت‌پذیری و پاسخگویی خود، که البته نشانه‌های مثبت حرکت به سمت آن در مصاحبه مطبوعاتی امروز هویدا بود، بیفزاید.

«کلمه» نیز از در پیش گرفتن چنین رویکردی استقبال می‌کند و بدون توجه به طعنه‌ها و حمله‌ها و ابهام‌سازی‌ها، آماده کمک به قوه قضائیه برای رسیدگی همه جانبه به پرونده این قتل جنایت‌بار و نیز پرونده‌های مشابه قبلی است تا خون یک انسان به این سادگی پایمال نشود و علاوه بر این قتل، به شکنجه‌ها و توهین‌های صورت گرفته به مادر وی که ستار بهشتی در نامه‌اش از زندان، از آنها خبر داده و اشکالات متعدد موجود در این پرونده نیز رسیدگی شود.

قطعاً امثال بهشتی شیرازی و میردامادی و دیگر زندانیان سیاسی، تنها به دلیل وظیفه انسانی خود در این باره شهادت داده‌اند و حتماً اگر به جای خفقان و فضای پلیسی و بگیر و بنند، فضای باز ایجاد شود و تامین و تضمین داده شود، افراد بسیاری از جمله خانواده این زندانی مقتول و دوستان او هستند که برای روشن شدن ابعاد مختلف این پرونده، شهادت بدهند و اطلاعات خود را در اختیار مقامات مسؤول بگذارند.

\*\*\* منع \*\*\*

و بسایت «کلمه»



## دادستان کل کشور و بیماری قلبی ستار بهشتی؛ امید معماریان، ۲۲ آبان ۱۳۹۱

اظهارات محسنی اژه‌ای دادستان کل کشور در کنفرانس مطبوعاتی روز دوشنبه، بعد از سکوت چند روزه دستگاه قضائی و انتظامی در خصوص وضعیتی که منجر به مرگ ستار بهشتی وبلاگ‌نویس و شهروند- خبرنگار رباط کریمی شد، سؤالات جدیدی را با خود به همراه می‌آورد و از همه مهم‌تر اینکه آیا دستگاه قضائی خود را برای درست کردن یک داستان فضایی دیگر به منظور مصونیت دادن به خاطبان و مسؤولین این اتفاق ناگوار مهیا می‌کند؟ و اینکه آیا باید پرونده مرگ در زندان ستار بهشتی را به مرگ‌های دیگری افزود که هیچ‌گاه قوه قضائیه از پس تحقیقات مستقل و منصفانه در مورد آنها برنیامد؟

این شائبه‌ها را اضافه کنیم به اینکه اول در بیانیه قوه قضائیه، رئیس این قوه، صادق لاریجانی، دستور پیگیری قاطع و معرفی خاطبان را می‌دهد ولی همزمان همان کسانی که در بازداشتگاه مسؤولیت بازجویی از ستار بهشتی را به عهده داشته‌اند دائماً اعضای خانواده را تهدید می‌کنند که با رسانه‌ها صحبت نکنند و یا از خانواده می‌خواهند که به مردم بگویند عزیز از دست رفته‌شان در تصادف فوت کرده است.

چطور آقای رئیس قوه قضائیه یا دادستان کشور از پیگیری پرونده سخن می‌گویند اما همچنان فشار بر اعضای خانواده برای سکوت ادامه دارد و به قول یکی از نزدیکان خانواده گویی اعضای خانواده در حبس خانگی هستند، سیم کارت تلفن‌هایشان را می‌گیرند و ورود و خروج افراد را کنترل می‌کنند و دائماً احضار می‌کنند برخی از اعضای خانواده را که اگر صحبت کنید در مورد موضوع فلان و بهمان می‌کنیم؟ چطور باید آقای صادق لاریجانی، جواد لاریجانی و یا محسنی اژه‌ای را در چنین شرایطی باور کرد؟ آیا بهتر نبود پیش از هر نوع تحقیقی به مأموران فتا یا هر جای دیگری که ۲۴ ساعته جلوی خانه خانواده مرحوم بهشتی کشیک می‌دهند بگویند آنها را راحت بگذارند؟ اینکه اجازه داشته باشند با رسانه‌ها صحبت کنند؟ اینکه شرایطی فراهم کنند که هراس غیرقابل‌تصور که در طی چند روزه برای خانواده ایجاد کرده‌اند را از روی آنها بردارند؟ سخنان روز گذشته محسنی اژه‌ای سخنگوی این قوه نیز در نوع خود با دیگر بخش‌های پازلی سازگار است که همگی از تلاش برای مخفی‌کاری و سر و ته ماجرا را هم آوردن خبر می‌دهند؛ آن هم از ابتدای زمانی که حرف داد مظلوم را ستاندن می‌کنند.

برای مثال تلاش آقای اژه‌ای برای برجسته کردن نارسایی یا بیماری قلبی ستار بهشتی کاملاً با تلاش مأموران خاطی که یک روز قبل از اعلام خبر مرگ به خانواده، به خانه او می‌روند و از مادر مرحوم بهشتی سؤالات متعددی در خصوص سلامتی وی می‌کنند و اینکه آیا قرص می‌خورده یا بیماری قلبی داشته، همخوانی دارد. یعنی از همان ابتدا تلاش بر این بوده که به نوعی این قتل به بیماری او ربط داده شود. این درحالی است که ستار بهشتی نه بیمار بوده و نه قرصی می‌خورده و علی‌رغم اینکه به وضع موجود معترض بوده اما امیدوار بوده به زندگی و حتا در فکر آن بوده که کشور را ترک کند و به خارج از ایران بیاید.

آقای محسنی اژه‌ای جمله‌ای می‌گوید که شگفتی‌آفرین است. بخوانیم: «در آبان او به زندان اوین معرفی می‌شود و نامه‌ای در این راستا به زندان اوین نوشته می‌شود که ستار بهشتی در اختیار پلیس فتا در جهت ادامه تحقیقات قرار گیرد. در ساعت ۲۰:۱۶ همان روز در زندان پذیرش می‌شود و به بند ۳۵۰ که یک بند عمومی است، انتقال می‌یابد. طبق آن نامه‌ای که بازپرس روز قبل نوشته، در زندان می‌ماند و ادامه تحقیقات بر اساس همان نامه به بازپرس ارجاع داده می‌شود و بازپرس او را حدود ساعت ۱۱، یازدهم آبانماه تحویل می‌گیرد، لذا در ۱۳ آبان حدود ظهر طبق اعلام پلیس زمانی که برای ایشان ناهار بردند، متوجه شدند که فوت شده و بلافاصله به سیستم قضائی اطلاع دادند تا اقداماتی که باید صورت گیرد، انجام شود.»

آنچه از حرف آقای اژه‌ای بر می‌آید این است که او در سلول خودش بوده و وقتی می‌خواستند برای ناهار او را ببرند متوجه می‌شوند که او فوت شده است. یعنی در سلول خود فوت کرده است. همین زندانی که برادران گمنام متوجه می‌شوند «فوت شده» در وضعیتی بوده که دکتر بهداری توصیه می‌کند به روانشناس مراجعه کند. سؤال اینجاست که زندانی باید در چه شرایط روحی و جسمی باشد که در زندانی که فردی مثل هادی صابر را با بیماری قلبی مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و بعد در اثر نارسایی قلبی و همچنین نبود توجه پزشکی جان می‌سپارد، نیاز به حضور روانشناس حس شود؟ با این حال، آقای اژه‌ای ذره‌ای نمی‌گوید که تحقیقات چند روزه گذشته آنها در آن چند روز بر سر این زندانی چه آمده بوده، چه بوده است؟

اما حرف‌های خانواده و کسانی که جنازه را دیده‌اند کاملاً با اینکه یک نفر در سلول خود بنشینند و دچار مشکل روانی و کبودی بدن و خونریزی شود کاملاً در تناقض است و معلوم نیست آقای اژه قسمت اول حرف‌های خود را با قسمت دوم چطور جمع می‌کند که: «پزشکی قانونی ایشان را



کالبدشکافی کرده و گفته‌اند که در ۵ جا علامت کبودی وجود دارد. یک کبودی در ساق پا، کبودی دیگری در دست، کبودی در پشت کتف، کبودی در ران و غیره اما آثار شکستگی، خون‌مردگی و آثار خاص دیگری در بدن دیده نمی‌شود...؛ در این میان این سؤال پیش می‌آید که آیا ستار بهشتی ناراحتی قلبی داشته است؟ که باید در این راستا تحقیق شود و در ظاهر امر نمی‌توان نظری داد.»

با وجود اینکه خانواده هر گونه بیماری قلبی و غیرقلبی مرحوم ستار بهشتی را تکذیب کرده‌اند، چطور با وجود آنچه روی بدن او دیده شده است، تنها سؤال برای آقای محسنی اژه‌ای بیماری قلبی است؟ و نه بدرفتاری؟ و نه گذاشتن زندانی در شرایطی که قلبش از کار افتاده است؟ حتی اگر ستار بهشتی بیماری یا نارسایی قلبی ناشناخته‌ای داشته است، با او در زندان چه کرده‌اند که این نارسایی منجر به مرگ او شده است؟ آیا برای دادستان کل کشور این سؤال پیش نیامد که چطور این کبودی‌ها به وجود آمده است؟ چه کسانی در ایجاد کبودی نقش داشته‌اند؟ آقای اژه‌ای در ادامه نکته‌ای را مطرح می‌کنند که برای کسانی که اندکی با وضعیت زندان‌ها، نیروهای امنیتی و بازجویی‌های آنان آشنا هستند شبیه لطفیه است تا اینکه ذره‌ای از حقیقت در آن باشد. برای آقای سخنگوی قوه قضائیه که می‌تواند در مورد کشته شدن یک نفر احتمال بدهد که شاید بیماری قلبی بوده ولی اینکه نامه‌ای که ستار بهشتی در زندان نوشته و در آن به شرح آزار واذیت خود پرداخته ولی به دست مسؤول بند نرسیده قابل ابهام است.

او می‌گوید: «نکته قابل توجهی در این پرونده وجود دارد و آن نامه‌ای است که این متهم نوشته. همچنین دو سه ابهام جدید در این نامه وجود دارد. ستار بهشتی نامه‌ای با مضمون شکایت علیه بازجویی خود به مسؤول اندرزگاه ۳۵۰ نوشته است. معمولاً نامه‌هایی که زندانی می‌نویسد، یا در دفتر خود زندان است یا اینکه در هر بند مسؤولی حضور دارد و در حضور آن مسؤول، نامه را می‌نویسند. همچنین در نامه‌ها حتماً باید دو اقدام از سوی زندان صورت بگیرد، اول اینکه تأیید کنند که دستخط، دست خط خود فرد است و در حضور مأمور نوشته شده اما این نامه هیچ کدام از این موارد را ندارد، لذا زمانی که از مسؤول بند ۳۵۰ زندان اوین پرسیدیم که چگونه این نامه به شما تحویل داده شد، می‌گوید خبر ندارد بعد از اینکه نامه را در سایت‌ها دیدم، تحقیق و پرس‌وجو کردم و دو نسخه از این نامه را که توسط کاربن کپی شده بود در اتاق ایشان پیدا شده و نسخه اصلی نیز ناپدید شده است. زمانی که از مسؤولان زندان سؤال کردم که آیا معمول است که زندانی در دو نسخه نامه بنویسد، گفتند که معمولاً در یک نسخه می‌نویسند اما گاهی اوقات ممکن است که زندانی یک نسخه را در اختیار خود داشته باشد و در این صورت است که نامه در دو نسخه نوشته می‌شود، اما در سه نسخه غیرمعمول است.»

فردی که به شدت مورد آزار واذیت قرار گرفته و می‌داند هنوز از دست بازجویانش خلاص نشده و هر نامه‌ای که بنویسد به دست همان‌ها می‌افتد که همان بلای نوشته شده در نامه را به سرش آورده‌اند، آیا اساساً منطقی است که نامه را به مسؤولین زندان بدهد در آن شرایط؟ یا آنکه فقط برای اینکه سندی از خود به جای گذاشته باشد - چون احتمالاً حدس می‌زده که ممکن است بازجویی‌اش به جاهای باریک بکشد به خاطر رفتاری که با او کرده‌اند- نامه را نوشته و به همبندیانش سپرده است؟ آیا این واقعاً ابهام است؟ کدام زندانی که در وسط کار تحقیقات است و در مرحله اول رفتار خشن و غیر قابل تحملی را پشت سر گذاشته نامه می‌نویسد و شکایت می‌کند؟ آقای محسنی اژه‌ای انگار از سرزمینی دیگر یا دنیای موازی ای سخن می‌گویند که با عالم واقع هیچ نسبتی ندارد. او همچنین ابهامات دیگری را مطرح می‌کند که برای هر کسی که یک بار سر و کلاهش به دستگاه قضا و یا نیروهای امنیتی افتاده، کاملاً قابل فهم و منطقی به نظر می‌رسد.

شائبه بیماری قلبی ستار بهشتی بدون در نظر گرفتن شرایطی که منجر به ایست قلبی یا هر نوع ناکارایی قلبی یا مغزی شده است، عملاً قوه قضائیه ایران را بار دیگر در جایگاه رفیع همیشگی‌اش یعنی بزرگ‌ترین حامی فرهنگ مصونیت قضائی برای جانباختگان و خاطبانی قرار می‌دهد که به دلیل حمایت و لاپوشانی دستگاه‌های مرتبط هیچ وقت به خاطر رفتارهای خلاف قانون و عرف و انسانیتشان مورد پیگرد قرار نمی‌گیرد.

اظهارات آقای اژه‌ای این شائبه را به صورت جدی مطرح کرده است که قوه قضائیه به راهی می‌رود که به نحوی موضوع را به بیماری قلبی وجود نداشته مرتبط کند. اگر چنین اتفاقی بیافتد شاهد یک بی‌آبرویی دیگر دستگاه قضا در افکار عمومی داخل و جهانی خواهیم بود.

با این وجود، این هنوز آغاز راه است. قوه قضائیه ایران فرصت دارد به جای سپر درست کردن برای مأموران خاطی، مسؤولین مرتبط را بدون هیچ ملاحظه‌ای معرفی کند. در شرایط رویایی انتظار می‌رود که دادگاه این افراد به صورت عمومی برگزار شود. اگر دادگاه مخالفان سیاسی می‌تواند پخش تلویزیونی داشته باشد، قطعاً خون افرادی که به وحشیانه‌ترین روش‌ها به بازجویی از زندانیان عقیدتی می‌پردازند، رنگین‌تر از بقیه نخواهد بود. اطلاع‌رسانی منصفانه و اجازه دادن به خبرنگاران برای پیگیری موضوع هم آزمون دیگری برای قوه قضائیه خواهد بود که این روزها با بحران اعتبار مواجه است.



\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-article/archive/2012/november/12/article/-9593094773.html>



## قاتلان ستار بهشتی چه کسانی هستند؟ محمد مصطفایی، ۲۲ آبان ۱۳۹۱

### از سه ماده قانون مجازات اسلامی استنباط می‌شود که در مرگ ستار بهشتی سه گروه نقشی اصلی را در قتل وی داشته‌اند: مأموران شکنجه‌گر بازداشتگاه، رئیس مرکز پلیس فتا و نیز سازمان زندان‌ها و همچنین رئیس قوه قضائیه و رهبر جمهوری اسلامی

این روزها موضوع قتل ستار بهشتی یکی از موضوعات داغ در رسانه‌های داخل و خارج از کشور شده است. به گونه‌ای که پس از پنج روز موضوع کشته شدن ستار بهشتی در صحن علنی مجلس مطرح و متعاقب آن ستاد حقوق بشر قوه قضائیه ناچار شد برای کاهش فشارهای بین المللی بیانیه‌ای صادر کند، مبنی بر اینکه مرتکبین به قتل ستار بهشتی می‌بایست محاکمه شوند چرا که حقوق همه شهروندان ایرانی طبق قانون حفظ حقوق شهروندی و دیگر قوانین جاری برابر است. اما واقعاً و در عمل، قاتل اصلی ستار بهشتی محاکمه خواهد شد؟ قاتلان ستار بهشتی چه کسانی هستند؟ و اینکه چطور قاتلان ستار بهشتی محاکمه خواهند شد. در زیر با استناد به مواد قانونی به معرفی قاتلین واقعی ستار بهشتی پرداخته و انتظار است که همین قاتلین طبق قوانین جمهوری اسلامی محاکمه شوند.

بر اساس ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی:

هر گاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود، آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند ولی مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجرا کرده باشد، فقط به پرداخت دیه یا ضمان مالی محکوم خواهد شد.

در زندان اوین تهران و در واقع همه زندان‌های کشور، قسمت‌هایی وجود دارد که تحت نظارت و اختیار چندین مرجع امنیتی است که برخی از آنها عبارتند از وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران و پلیس فتا که تمامی آنها با دستور مستقیم رهبری تشکیل شده است. چرا که همه زندان‌های ایران می‌بایست تحت نظارت سازمان زندان‌های ایران قرار گیرد که این سازمان زیر نظر قوه قضائیه مشغول به کار است. هر چند که زندان‌های امنیتی یاد شده در داخل زندان‌های تحت نظارت سازمان زندان‌هاست اما به دلیل آنکه این زندان‌ها تکلیف به حفظ نظام و اجرای فرامین رهبری را دارند، تحت نظارت مستقیم رهبری قرار دارد. مأمورین این بخش از زندان که عمدتاً سربازان گمنام امام زمان را تشکیل می‌دهند، قابل شناسایی و معرفی عمومی نیستند و هیچ کدام از آنها خود را مکلف به رعایت قوانین جاری کشور نمی‌کنند. به عنوان مثال در بسیاری از خبرها خواننده و شنیده‌ایم که گاهی بازپرس و یا قاضی پرونده‌ای دستور ملاقات وکیل یا خانواده متهم را می‌دهد اما مأمورین اجرای دستور که نیروهای امنیتی هستند از این دستور استنکاف می‌ورزند، در حالی که طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران تمام افراد مکلف به رعایت و التزام خود به دستور مقام قضائی می‌باشند اما چون این عده از افراد دارای اختیارات فراقانونی هستند، از مسؤلیت‌های کیفری نیز خود را معاف می‌دانند و مرتکب هر گونه جرمی می‌شوند و گاهی نیز همانند آقای سعید مرتضوی به درجات رفیعی ارتقا پیدا می‌کنند.

ماده ۵۷۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

اگر مسؤولین و مأمورین بازداشتگاه‌ها و ندامتگاه‌ها ارائه دادن یا تسلیم کردن زندانی به مقامات صالح قضائی یا از ارائه دادن دفتر خود به اشخاص مزبور امتناع کنند یا از رسانیدن تظلمات محبوسین به مقامات صالح ممانعت یا خودداری نمایند مشمول ماده قبل خواهند بود، مگر این که ثابت نمایند که به موجب امر کتبی رسمی از طرف رئیس مستقیم خود، مأمور به آن بوده‌اند که در این صورت، مجازات مزبور درباره آمر مقرر خواهد شد.

در خصوص پرونده ستار بهشتی، ایشان یک مرتبه در حضور بسیاری از زندانیان سیاسی که پس از قتل وی نیز شهادت داده‌اند، مراتب اعمال شکنجه توسط مأمورین فتا را مرقوم و به مسؤول مربوطه ارائه داده است. در این خصوص، یا مسؤولین بخش زندان از رسیدگی به موضوع استنکاف ورزیده‌اند، که خود مسؤول یکی از مسؤولین قتل ستار بوده و یا اینکه درخواست رسیدگی به موضوع را به مسؤولین بالاتر داده‌اند، که در این صورت، مقام رسیدگی‌کننده نیز مسؤول قتل ستار بهشتی است.

و همچنین در ماده ۵۷۸ همان قانون می‌خوانیم:





هر یک از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیرقضائی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.

از سه ماده قانونی یاد شده استنباط می‌شود که در مرگ ستار بهشتی سه گروه نقش اصلی را در قتل وی داشته اند: گروه اول: مأمورین بازداشتگاهی که ستار بهشتی را مورد شکنجه و آزار و اذیت جسمی قرار داده‌اند. این افراد یقیناً دارای اختیارات فراقانونی خاصی بوده‌اند که بتوانند یک فرد را که در بازداشت به سر می‌برد، به گونه‌ای شکنجه کنند که این فرد توان ادامه شکنجه را نداشته باشد و در نهایت به طرز وحشتناکی به قتل برسد. ظاهر ستار بهشتی نشان می‌دهد که وی فردی تنومند و قوی بوده است و می‌توانسته به مدت طولانی شکنجه‌های جسمی معمول را تحمل کند، اما شکنجه‌هایی که نسبت به وی شده است به گونه‌ای بود که او توان تحمل آنها را نداشته و در نهایت به قتل رسیده است. دستگاه قضائی لازم است که تمام مأمورینی که در قتل وی نقش داشته‌اند را شناسایی و به صورت علنی در دادگاه کیفری استان محاکمه کند.

گروه دوم: مسؤولین بازداشتگاهی است که ستار بهشتی به آنجا منتقل شده است. رئیس مرکز پلیس فتا و نیز سازمان زندان‌ها در اصل به عنوان یکی از آمران شکنجه ستار بهشتی مسؤولین در قتل وی را دارند. لازم به ذکر است که طبق ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی هر کس مرتکب عملی شود که آن عمل نوعاً کشنده باشد اما قصد قتل نداشته باشد، قتل عمد بوده و عامل به مجازات قصاص محکوم خواهد شد. خانواده ستار بهشتی حق دارند که نسبت به قتل ستار در دادرسی ویژه قتل پرونده کیفری تشکیل داده و پیگیر پرونده وی باشند.

گروه سوم: ریاست قوه قضائیه به عنوان تشکیل‌دهنده یک سیستم بازجویی امنیتی غیرقانونی در زندان‌های ایران به خصوص زندان اوین مسؤولیت مستقیمی در قتل ستار بهشتی دارد. هر چند رئیس قوه قضائیه اخیراً نامه‌ای نوشته و خواستار محاکمه سریع عاملان قتل ستار بهشتی و به نوعی رسیدگی به پرونده وی شده‌اند اما این نامه نمی‌تواند رافع مسؤولیت کیفری وی باشد. رئیس قوه قضائیه به عنوان بالاترین مقام دستگاه قضائی که مسؤولیت در تمام بخش‌های تحت امر خود را داراست. از طرف دیگر رهبری از مسؤولین کیفری که قانون در نظر گرفته است مبرا نیست، چرا که تأسیس بازداشتگاهها و زندان‌های امنیتی و اعطای اختیار به مأمورین بازداشتگاهها برای انجام اعمال غیرقانونی مستقیماً توسط شخص رهبری صورت می‌گیرد بنا بر این، نمی‌توان مسؤولیت وی را در قتل ستار بهشتی نادیده گرفت.

در نهایت، هر چند می‌دانم که در آینده‌ای نزدیک دستگاه‌های امنیتی و قضائی برای لاپوشانی قتل حادث شده به توجیهاتی متوسل می‌شوند و قاتلین همچنان دستور قتل ستارهای دیگر را می‌دهند، اما یقین دارم که این ظلم‌ها پایدار نخواهند ماند و هر چه زودتر عاملین اصلی شکنجه‌ها، بازداشت‌های غیرقانونی، صادرکنندگان حبس‌های غیرقانونی، قتل‌ها و ظلم‌هایی که به شهروندان ایرانی می‌شود محاکمه و به سزای عملشان خواهند رسید.

محمد مصطفایی

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «گویانوز»





## گفتگوی «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران» با خانواده ستار بهشتی، ۲۲ آبان ۱۳۹۱

### «اگر بدانیم تأمین جانی داریم شکایت می‌کنیم؛ مطمئن هستیم زیر شکنجه کشته شده است»

یک منبع نزدیک به خانواده ستار بهشتی وبلاگ‌نویسی که چند روز پس از بازداشت در تاریخ ۱۶ آبان خبر مرگ او به خانواده‌اش داده شده به «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران» گفت: «ما اگر بدانیم که از سوی نهادی حمایت می‌شویم و تأمین جانی داریم و مثل ستار خانواده را نبرند و نزنند و اذیت آزار و شکنجه روحی و جسمی نکنند، در چنین شرایطی، از مسبب این واقعه شکایت می‌کنیم.»

کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران مطلع شده است که طی روزهای بعد از اعلام خبر فوت ستار بهشتی در بازداشتگاه مأمورین امنیتی از ارائه هر توضیحی در خصوص اینکه چرا او جان خود را از دست داده است خودداری کرده‌اند و به علاوه اعضای خانواده بارها تهدید شده‌اند که صحبت کردن با رسانه‌ها عواقب بدی برایشان خواهد داشت. به علاوه در هنگام شناسایی جنازه وی در پزشکی قانونی مأمورین تلاش کرده‌اند که تا حد ممکن دیدن جنازه در کم‌ترین زمان ممکن صورت گیرد؛ با این وجود، وجود خون روی بدن و همچنین کبودی‌های متعدد و نیز فرورفتگی در سر به رؤیت اعضای خانواده هم در جریان دفن جنازه و هم در پزشکی قانونی رسیده است. مأمورین در جریان تشییع جنازه حتا جنازه را روی شانه‌های خود گرفته‌اند و در جریان تشییع حضور داشته‌اند و تلاش داشته‌اند که به سرعت هر چه تمام‌تر جنازه دفن شود. این منبع نزدیک به خانواده ستار بهشتی به کمپین در خصوص وضعیت خانواده به کمپین گفت: «در دلمان ترس است، چون مرگ ستار در دل همه ما رعشه انداخت. این مرگ ناگهانی واقعاً دردناک است. مادر ستار روزهاست که داروهای خود و حتا غذا نمی‌خورد و آنقدر گریه کرده که آب در چشمانش نیست دیگر.»

ستار بهشتی، ۳۵ ساله، در ۹ آبان در منزلش در شهر رباط کریم در نزدیکی تهران بازداشت شد. در تاریخ ۱۶ آبان مقامات با خانواده او تماس گرفته و آنها از مرگش در زمان بازداشت بدون اینکه هیچ اطلاعات دیگری ارائه کنند مطلع کردند.

او در خصوص خواست خانواده برای پیگیری قتل ستار بهشتی گفت: «ما از نمایندگان مجلس که به آنها اعتقاد داریم تقاضا می‌کنیم که این قتل را پیگیری کنند. از نماینده رباط کریم تقاضا داریم که این قتل را پیگیری کند. از مسئولین نظام تقاضا می‌کنیم که تقاضای خون ستار را بگیرند. ستار را سالم بردند، جنازه‌اش را تحویل دادند. او همدم مادرش بود و نان‌آور خانه و به هیچ گروهی وابسته نبود. برای دل خودش و مردمش حرف می‌زد. اگر بدانیم حمایت می‌شویم حتماً شکایت می‌کنیم.»

وی تصریح کرد که به اعتقاد خانواده ستار بهشتی به دلیل شکنجه جان خود را از دست داده است: «ستار نه دادگاهی شده بود نه زندانی و نه حکمی داشت. ما مطمئن هستیم که ستار زیر ضربات شدید شکنجه کشته شده بود. ما تقاضا می‌کنیم فقط خون بی‌گناه او را نگذارند پایمال شود و مسبب این کار به سزای کارشان برسند. ما اشک نمی‌ریزیم و قسم خورده‌ایم تا زمانی که مسبب این کار به سزای عملشان نرسیده‌اند اشک نریزیم. نگذارید خون ستار پایمال شود. او حرف دل خود و مردم را می‌زد و نباید این‌طور با او رفتار می‌شد و این قدر ناجوانمردانه شکنجه و به این وضعیت کشته می‌شد. آن هم بدون هیچ حکم و دادگاه و محکومیتی. تمام کسانی که مسؤول مرگ ستار هستند باید مجازات بشوند. از کسی او را دست بسته برد تا آن کسی که ضربه آخر را به ستار زد. بپرسید به چه حکمی؟ چرا؟ چه شد؟... ستار بی‌گناه بود و پاک و حرف دل مردم را می‌زد، میهن‌پرست بود، حکم ستار زیر ضربات شدید شکنجه نبوده است.»

وی ادامه داد: «من از تمام مسئولین تقاضا می‌کنیم که کمرمان زیر بار از دست دادن ناگهانی عزیزمان خم شده و صدایمان هم به جایی نمی‌رسد، خواهش می‌کنیم که صدای ما را بشنوید و خون بی‌گناه عزیز ما را تقاضش را پس بگیرد. چون ستار نه دادگاهی شده بود نه زندانی و نه حکمی داشت. ما مطمئن هستیم که ستار زیر ضربات شدید شکنجه کشته شده بود. ما تقاضا می‌کنیم فقط خون بی‌گناه او را نگذارند پایمال نشود و مسبب این کار به سزای کار کثیفشان برسند.»

کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران در تاریخ ۱۸ آبان با انتشار بیانیه‌ای از قوه قضائیه ایران خواست که فوراً تحقیقاتی را در خصوص مرگ وبلاگ‌نویس جوان ستار بهشتی که در جریان بازجویی‌ها در زندان جان خود را از دست داد انجام دهد و افراد مسؤول در این حادثه غمبار را معرفی و پاسخگو کند.



## توضیحات سخنگوی قوه قضائیه درباره دلایل مرگ ستار بهشتی

غلامحسین محسنی اژه‌ای سخنگوی قوه قضائیه و دادستان کل کشور، در نشست خبری روی دوشنبه خود با خبرنگاران در خصوص پرونده مرگ ستار بهشتی به خبرنگاران گفت: «در دادسرای جرایم فرهنگ و رایانه پرونده‌ای تشکیل شده که بر اساس گزارشی بوده که به ضابطین می‌دهند. با توجه به اینکه منزل ستار بهشتی در رباط کریم بوده، نیابت داده می‌شود به دادسرای رباط کریم و او را در ۹ آبان سال جاری حدود ظهر در منزلش دستگیر می‌کنند.»

وی در خصوص دستگیری او گفت: «وقتی ضابطین کسی را با حکم دستگیر می‌کنند باید او را به همان محلی که حکم دستگیری را داده برگرداند تا اقدامات قضائی و اداری صورت گیرد و این اقدامات را دادسرای رباط کریم انجام می‌دهد و او را به تهران اعزام می‌کنند. همچنین فردای آن روز یعنی در ۱۰ آبان ماه بازپرس ذی‌ربط اقدامات لازم را انجام می‌دهد و قرار می‌کند که یکصد میلیون تومان قرار وثیقه برایش صادر می‌شود. لذا اگر در آن زمان طرف، قرار وثیقه را داشته باشد، آزاد می‌شود و اگر نداشته باشد، راهی زندان می‌شود تا وثیقه تأمین شود. دادستان کل کشور خاطر نشان کرد: در ۱۰ آبان او به زندان اوین معرفی می‌شود و نامه‌ای در این راستا به زندان اوین نوشته می‌شود که ستار بهشتی در اختیار پلیس فتا در جهت ادامه تحقیقات قرار گیرد. در ساعت ۱۶:۲۰ همان روز در زندان پذیرش می‌شود و به بند ۳۵۰ که یک بند عمومی است، انتقال می‌یابد. طبق آن نامه‌ای که بازپرس روز قبل نوشته، در زندان می‌ماند و ادامه تحقیقات بر اساس همان نامه به بازپرس ارجاع داده می‌شود و بازپرس او را حدود ساعت ۱۱، یازدهم آبان ماه تحویل می‌گیرد، لذا در ۱۳ آبان حدود ظهر طبق اعلام پلیس زمانی که برای ایشان ناهار بردند، متوجه شدند که فوت شده و بلافاصله به سیستم قضائی اطلاع دادند تا اقداماتی که باید صورت گیرد، انجام شود.»

محسنی اژه‌ای در خصوص وضعیت جسمی و روحی ستار بهشتی در زندان به خبرنگاران گفت: «بنا بر این، پرونده جدیدی در خصوص فوت ایشان در مجموعه دادسرای جنایی تشکیل می‌شود. طبق اظهارات ستار بهشتی زمانی که در زندان بوده، احساس می‌کند خسته است و قلبش سنگین شده، او را به بهداری زندان معرفی می‌کنند و دکتر او را معاینه می‌کند و می‌گوید مطلب خاصی در ناحیه قلب متوجه ایشان نیست اما باز هم قرص قلبی به ایشان می‌دهند و می‌گویند فکر کنم از نظر روانی اعصابش دچار ناراحتی شده و خوب است که دکتر روانشناس او را معاینه کند.»

دادستان کل کشور درباره نظر پزشکی قانونی نیز گفت: «پزشکی قانونی در این راستا نظریه مفصلی را ارائه کرده که من نقل به مضمون می‌کنم. پزشکی قانونی ایشان را کالبدشکافی کرده و گفته‌اند که در ۵ جا علامت کبودی وجود دارد. یک کبودی در ساق پا، کبودی دیگری در دست، کبودی در پشت کتف، کبودی در ران و غیره اما آثار شکستگی، خون‌مردگی و آثار خاص دیگری در بدن دیده نمی‌شود. همچنین کالبدشکافی‌هایی در ناحیه سر، صورت و گردن انجام دادند و بیان کردند که هیچ چیز غیرطبیعی وجود نداشته لذا از ناحیه گردن به پایین مانند قلب، ریه، اعضای تناسلی و غیره که باز هم در این نواحی هیچ مورد مشکوکی دیده نشده است. پزشکی قانونی اعلام کرده است که برای اعلام نظر قطعی باید چند کار از جمله آزمایش سم‌شناسی و آزمایش کبد انجام دهیم و زمانی که از آنها پرسیدیم چقدر طول می‌کشد تا نتایج آزمایش به دست ما برسند، گفتند ۳۰ الی ۴۵ روز که ما گفتیم دیر است و اگر امکان دارد، زودتر جواب آزمایش را ارائه دهید که در مورد سم‌شناسی گفتند که مورد مشکوکی مشاهده نشده اما هنوز این نظر کتباً ارسال نشده است. در این میان این سؤال پیش می‌آید که آیا ستار بهشتی ناراحتی قلبی داشته است؟ که باید در این راستا تحقیق شود و در ظاهر امر نمی‌توان نظری داد.»

محسنی اژه‌ای همچنین گفت: «رئیس قوه قضائیه تأکید کرده‌اند که از دادسرای زندان اوین، تحقیقات میدانی، دقیق و همه‌جانبه انجام شود و از پزشکی قانونی نیز تحقیقات کاملی صورت گیرد که اگر قصور و تقصیری انجام شده مشخص شود و اگر برآثر عارضه قلبی نیز بوده، با اسناد باز هم مشخص شود. اما تمامی این نظرها نظر اولیه است.»

دادستان کل کشور در خصوص نامه‌ای که ستار بهشتی از زندان نوشته و در آن به شرح آزار و اذیت جسمی که بر روی در دوران بازداشت رفته پرداخته، گفت: «نکته قابل توجهی در این پرونده وجود دارد و آن نامه‌ای است که این متهم نوشته. همچنین دو سه ابهام جدید در این نامه وجود دارد. ستار بهشتی نامه‌ای با مضمون شکایت علیه بازجویی خود به مسؤول اندرزگاه ۳۵۰ نوشته است. معمولاً نامه‌هایی که زندانی می‌نویسد، یا در دفتر خود زندان است یا اینکه در هر بند، مسؤولی حضور دارد و در حضور آن مسؤول، نامه را می‌نویسند. همچنین در نامه‌ها حتماً باید دو اقدام از سوی زندان صورت بگیرد، اول اینکه تأیید کنند که دستخط، دستخط خود فرد است و در حضور مأمور نوشته شده، اما این نامه هیچ‌کدام از این موارد را ندارد، لذا زمانی که از مسؤول بند ۳۵۰ زندان اوین پرسیدیم که چگونه این نامه به شما تحویل داده شد، می‌گوید خبر ندارد؛ بعد از اینکه نامه را در سایت‌ها دیدم، تحقیق و پرس‌وجو کردم و دو نسخه از این نامه را که توسط کاربن کپی شده بود در اتاق ایشان پیدا شده و نسخه اصلی



نیز ناپدید شده است. زمانی که از مسؤولان زندان سؤال کردم که آیا معمول است که زندانی در دو نسخه نامه بنویسد، گفتند که معمولاً در یک نسخه می‌نویسند، اما گاهی اوقات ممکن است که زندانی یک نسخه را در اختیار خود داشته باشد و در این صورت است که نامه در دو نسخه نوشته می‌شود، اما در سه نسخه غیرمعمول است.»

محسنی اژه‌ای با بیان اینکه متن نامه نیز بسیار مهم است، تصریح کرد: «ستار بهشتی در قسمت اول نامه می‌گوید که من بدون حکم بازداشت شده‌ام که این مورد قابل قبول نیست، اما باز هم می‌گوییم که قابل توجیه است. همچنین در ادامه نامه می‌گوید که اینجانب در مدت دو روز بازجویی و مورد انواع تهدید، ضرب و جرح قرار گرفته‌ام. از فحش‌های ناموسی تا غیره بسیار توهینات دیگر. همچنین در قسمت دیگر این نامه آمده، اکنون در ۱۱ آبان پلیس فتا من را احضار کرده و مرا با خود می‌برد. معمولاً کسی که در زندان است خبردار نمی‌شود که چه کسی او را احضار می‌کند. نکته دیگر اینکه ایشان از کجا می‌دانسته پلیس فتا وی را احضار می‌کند؟ همچنین به زندانی اطلاع نمی‌دهند که او را با خود خواهند برد که این موضوع ابهام را بیش‌تر می‌کند. لذا مواردی از این قبیل در نامه وجود دارد که بسیار مبهم است.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران»

[http://persian.iranhumanrights.org/1391/08/sattar\\_beheshti-3-2/](http://persian.iranhumanrights.org/1391/08/sattar_beheshti-3-2/)



## شکنجه، مصداق جنایت علیه بشریت؛ محمدرضا سرداری، ۲۲ آبان ۱۳۹۱

رسیدگی به قتل ستار بهشتی، جوان وبلاگ‌نویس و از فعالان شبکه‌های اجتماعی زیر شکنجه و به دست نیروهای امنیتی در زندان اوین، همچنان با هاله‌ای از ابهام از سوی مقامات و امنیتی و قضائی جمهوری اسلامی روبه‌رو است. ستاد حقوق بشر قوه قضائیه بیانیه‌ای صادر کرده که در آن از دستور رئیس این قوه برای رسیدگی سریع و قاطع به این پرونده خبر داده است. اما در مجلس شورای اسلامی کمیسیونی که برای رسیدگی به اتفاق با حضور فرماندهان نیروی انتظامی تشکیل شده اعلام کرده اثری از شکنجه در بدن مقتول مشاهده نشده است. از سوی دیگر سخنگوی قوه قضائیه آثار کبودی را بر بدن ستار تأیید کرده است. تعدادی از زندانیان سیاسی در بند اوین نیز شهادت‌نامه‌ای را امضا کرده‌اند که بر اساس آن شکنجه ستار بهشتی تصدیق شده است. این اتفاق در حالی رخ داده است که چندی پیش احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر در ایران گزارشی را منتشر کرد که بر اساس آن جمهوری اسلامی به نقض فاحش حقوق بشر متهم شده بود. این گزارش با واکنش تند مقامات جمهوری اسلامی روبه‌رو و محتوای آن سراسر دروغ و کذب توصیف شد. اکنون نیز پس از گذشت چند روز از انتشار این گزارش، جوانی در زندان زیر شکنجه به قتل رسیده و هنوز هیچ مقامی مسئولیت این جنایت را بر عهده نگرفته است.

اکنون پرسش اینجا است که چنانچه به این جنایت نیز همچون جنایات دیگر در زندان‌هایی چون بازداشتگاه کهریزک رسیدگی نشود آیا مراجع حقوقی بین‌المللی از صلاحیت رسیدگی به آن برخوردارند یا خیر؟ اکنون با پیوستن بسیاری از کشورها، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری لازم‌الاجرا و در واقع برای نخستین بار یک دادگاه بین‌المللی از صلاحیت رسیدگی به جرائم اشخاص حقیقی برخوردار شده است. اما این دادگاه به چه نوع جرائمی می‌تواند رسیدگی کند؟ تصور غالب از دادگاه بین‌المللی کیفری آن است که این دادگاه صرفاً برای مجازات جنایتکاران جنگی و کسانی که به کشتار در ابعاد وسیع دست زده‌اند تشکیل شده است در حالی که چنین نیست. این دادگاه بر اساس مواد پنج، شش، هفت و هشت اساسنامه‌اش برای رسیدگی به چهار نوع جرم مشخص، یعنی نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز از صلاحیت برخوردار است. همچنین بر اساس بندهایی از ماده هفت این اساسنامه، قتل و شکنجه از مصداق جنایت علیه بشریت به شمار می‌روند. بر اساس تعریف این اساسنامه، «شکنجه» یعنی وارد آوردن عمدانه درد یا رنج شدید، چه جسمی و چه روانی، بر روی فردی که در حبس به سر می‌برد یا خارج از کنترل شخص متهم قرار دارد؛ با این تفاوت که شکنجه شامل درد یا رنجی نمی‌شود که صرفاً ناشی از مجازات‌های قانونی گردد، یا به صورت ذاتی یا تبعی در نتیجه این مجازات‌ها حاصل شود.

در چنین وضعیتی اعمال شکنجه در زندان‌ها از مصداق روشن جنایت علیه بشریت است اما دادگاه چگونه می‌تواند به این جرائم رسیدگی کند؟ بر اساس ماده سیزده این اساسنامه، صلاحیت قضائی دادگاه به سه طریق قابل اعمال است:

ارجاع جنایتی که از سوی دولت عضو معاهده صورت گیرد یا اینکه شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد، رسیدگی به این جنایت را به دادگاه ارجاع دهد و یا اینکه دادستان نسبت به جنایت صورت گرفته تحقیقات خود را آغاز کرده باشد. از این رو بر اساس ماده پانزده اساسنامه، دادستان می‌تواند درباره جنایات صورت گرفته به صلاحدید خویش تحقیقات را آغاز کند. وی همچنین می‌تواند در تحقیقات خویش از شواهد دولت‌ها، نهادهای سازمان ملل، و سازمان‌های غیردولتی استفاده کند یا شهود را در محل دادگاه فراخواند.

نکته دیگری که در اینجا مطرح است شرط پیوستن کشوری به اساسنامه دادگاه است که جنایت در قلمرو صلاحیت قضائی آن روی داده است. سؤال اینجا است که آیا دادگاه می‌تواند به جنایتی رسیدگی کند که در قلمرو یک کشور غیر عضو معاهده رخ داده است. هرچند پیوستن به این معاهده از جمله شروط لازم اعمال صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به جنایت صورت گرفته است اما بر طبق ماده سیزده، دادگاه از صلاحیت رسیدگی به جنایت علیه بشریت حتا در کشورهای غیر عضو نیز برخوردار خواهد شد. از این رو جمهوری اسلامی گرچه تا کنون اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را امضا نکرده است اما عدم الحاق به این معاهده به مفهوم مصونیت از صلاحیت این دادگاه نیست. به باور برخی حقوق‌دانان، ایران به‌عنوان یکی از اعضای اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی قبلاً این ممنوعیت‌ها را خود به رسمیت شناخته است و از نظر حقوق بین‌الملل عرفی الحاق یا عدم الحاق تأثیری در سرنوشت قضاوت مراجع بین‌المللی در خصوص مسأله مورد بحث ندارد. گرچه محاکمه «فردی» به‌خاطر «اقدام وسیع یا سیستماتیک» شکنجه در دیوان بین‌المللی کیفری بدون الحاق یک کشور به اساسنامه دیوان می‌تواند با محدودیت‌هایی مواجهه شود؛ اما مکانیزم‌های دیگری مانند ارجاع از سوی شورای امنیت و یا ارجاع از طرف کشور ثالث در مواردی که در خاک کشور عضو، مثلاً اتباع ایرانی دستگیر می‌شوند، به نحوی می‌تواند این محدودیت را نیز برطرف سازد. بنا بر این، تحت این استدلال، در حال



حاضر با لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان، الحاق و یا عدم الحاق به این نهاد، مانع مداخله و قضاوت مراجع بین‌المللی در خصوص مسأله شکنجه در کشورها نخواهد بود.

از این رو، مقامات نظام گرچه از الحاق به اسناد معتبر بین‌المللی همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق سیاسی و مدنی ناخشنود هستند اما این ناخشنودی اثری بر مسؤولیت آنان در قبال تعاریف بین‌المللی از جنایت علیه بشریت ندارد. آنچه در زندان اوین رخ داده واجد دو عنصر مشخص از جنایت علیه بشریت است. قتل زیر شکنجه از مصادیقی است که کاملاً در چارچوب صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری است، بنابراین چنانچه اراده‌ای برای محاکمانه عادلانه مسببان این جنایات در داخل کشور وجود نداشته باشد و دستوراتی که اخیراً از سوی رئیس قوه قضائیه صادر شده همانند دستوراتی باشد که پیش‌تر در پرونده زهرا کاظمی و یا بازداشت‌شدگان کهریزک صادر شد و هیچ نتیجه عملی در پی نداشت، این امکان به لحاظ حقوقی وجود دارد که به این جنایت و جنایات مشابهی که تا کنون در زندان‌ها روی داده است در یک محکمه بین‌المللی رسیدگی شود.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-article/archive/2012/november/12/article/-6cfe5bb6d1.html>



## رسانه‌هایی کم‌تر از ستار؛ مرتضی کاظمیان، ۲۲ آبان ۱۳۹۱

در این روزهای سرد و خشن ایران، کم‌تر رسانه‌ای می‌تواند مدعی شود که به قدر وبلاگ این شهروند، به صراحت گفته و نوشته است. پنج روز از انتشار خبر به قتل رسیدن یک شهروند وبلاگ‌نویس، آن‌هم بر اثر شکنجه گذشت، اما حاضر نشدند خطی خبر در موردش منتشر کنند؛ تا هنگامی که مثل اغلب این روزها، خبر واقعه از «بالا» رسید. ستاد موسوم به حقوق بشر قوه قضائیه که بیانیه داد، امکان گزارش گوشه‌ای از فاجعه ممکن و مجاز شد.

روزنامه‌هایی که تنها عنوانی را یدک می‌کشند و خبرگزاری‌هایی که فقط عنوان رسانه را حمل می‌کنند. وضع وخیم انسداد رسانه و گردش آزاد اخبار و اطلاعات در ایران چنان است که حتی پس از انتشار خبر قتل ستار بهشتی توسط نهاد قضائی، باز هم اکثریت نشریات و خبرگزاری‌ها نخواستند - جرأت نکردند - سرکی به رویداد ناگوار بکشند؛ ماجرا را ریشه‌یابی کنند؛ مقام مسؤولی را در فتا (پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات نیروی انتظامی) به پرسش کشند؛ از سازمان زندان‌ها در مورد وضع اسف‌بار ستار هنگامی که به اوین منتقل شده بود، سؤال کنند؛ حالی از مادر و خانواده داغدارش بپرسند و از چگونگی برگزاری آیین تشییع و تدفین وی جويا شوند؛ بپرسند که پزشکی قانونی در مورد دلیل مرگ متوفی در پرونده‌اش چه نوشته و چگونه؛ قاضی کشیک و دستگاه قضائی در این روند کجا بوده؛ و... و القصه، آن‌چه را در حوزه رسانه، مکلف به انجام آن هستند، و به‌مثابه تکلیفی تخصصی، ادا کنند.

این، وضع اسف‌بار رسانه و روزنامه‌نگاران/خبرنگاران در ایران امروز است. آن‌جا که رسانه‌ها حتی از وبلاگی هم عقب می‌مانند؛ همان وبلاگی که کارگری با مدرک سیکل راه انداخته بود و در آن درد دل می‌نوشت: ستار بهشتی، شهروندی که به دلیل همین حق‌گویی‌ها و حقیقت‌جویی‌هایش هدف تهدید و خشونت مکرر قرار گرفت، و در نهایت به‌گونه‌ای ضدانسانی قربانی بسته‌خواهی فضای اطلاع‌رسانی در ایران شد. تمام آرشیو ستار - چنان‌که در یکی از گفت‌وگوهایش توضیح می‌دهد - دفترهایی بود که بریده اخبار روزنامه‌ها و نقل قول مسؤولان امور را خود ثبت می‌کرد. مستنداتی برای نقد؛ برای اعتراض به وضع ناگوار حاکم بر کشور؛ وضعی که علل و عوامل آن چندان نیاز به کاوش ندارد، و تنها دل شیر می‌خواهد برای تبیین و توضیح؛ فریادی برای «آگاهی‌بخشی». و این کاری بود «سبز» که یک شهروند به ظاهر معمولی، در بالاترین سطح متحقق‌اش ساخت.

در برابر تلاش انسانی و ملی او اما، و حتی در برابر قتل ناجوانمردانه‌اش، سایت‌ها و خبرگزاری‌های و وبلاگ‌های مدعی اصول‌گرایی، نشان دادند که به چه میزان از بدیهی‌ترین اصول انسانی و اخلاقی و عرفی و دینی در فاصله‌اند. سکوت مرگ‌بار حاکم بر این رسانه‌ها، بار دیگر شأن یک‌یک آنها را در حد تریبونی برای ستایش قدرت مطلقه، و نه انجام وظیفه دینی حتی، عریان ساخت. رسانه‌هایی برای باندهای تشنه قدرت. بازوهای تبلیغاتی و ایدئولوژیک برای نشر معرفت دروغین و تحریف حقیقت و تقدیس خشونت. دانسته یا ندانسته، همراهان این رسانه‌ها، شریک جرم سکوت در برابر مرگ یک بی‌گناه شدند؛ انسانی که هم‌وطن آنان بود. ایدئولوژی یا منفعت مترتب بر اتصال به قدرت اما بر چشم‌ها و دست‌ها، بند زد. این‌چنین، سطری خبر از مرگ یک وبلاگ‌نویس بر اثر شکنجه منتشر نشد...

تکلیف رسانه‌های نیمه‌مستقل و نشریات غیرخودی نیز بار دیگر مشخص شد؛ جز دو سه مورد، جملگی باقی، زبان در کام کشیدند؛ نه مدیران مسؤول و صاحب امتیازها و سرمایه‌گذارها مرد این دست میادین خطرخیزند، نه اندک رونامه‌نگاران و خبرنگاران جسور و متعهد به حرفه و هم‌وطن و میهن، موفق به تبلور ایده‌ها و مطلوب‌های خویش در فضای سرکوب و ارعاب و تهدید و محدودیت پیوسته و مزمن.

حتی وبلاگ‌نویس‌ها هم ترجیح می‌دهند با رعایت احتیاط مشدد بنویسند. تیغ تیز استبداد بر گلوی بسیاری رسانه‌ها و نویسندگان، محسوس است. نمونه‌هایی چون «ستار»، این‌چنین کمیاب‌اند؛ بس کمیاب. و آیا هدف قرار دادن بی‌رحمانه و سبّانه وی، از همین رو نبود؟ اعمال حداکثری خشونت توسط «پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات نیروی انتظامی»، برای آن‌که دیگر بازیگوش‌ها و متوهمان، محاسبه‌ای بیشتر در کار کنند؟

دلیل برخورد ضد انسانی با ستار هرچه بود، به دشواری می‌توان در این ادعا تشکیک کرد که در این روزهای سرد و خشن و خشک ایران، کم‌تر رسانه‌ای می‌تواند مدعی شود که به قدر وبلاگ این شهروند، به صراحت گفته و نوشته؛ و کم‌تر روزنامه‌نگار حرفه‌ای در ایران می‌تواند ادعا کند که به سقفی که این کارگر دارای مدرک سیکل، در اطلاع‌رسانی و نقد وضع زمانه رسید، دست یافته است.



نشریات رنگین و فاخر چند صد صفحه‌ای و آغشته از آگهی، وقتی نسبتی با درد اغلب مردمان زمانه برقرار نمی‌کنند، ناگزیر جایی در خانه‌های شهروندان نمی‌یابند. روزنامه‌های بیش‌تری هر روز افت تیراژ پیدا می‌کنند و «زرد»های فزون‌تری در دوران درددل‌ها نق زدن‌های بیمارگونه و دشنام‌های تند محافل و مجامع خانوادگی و تاکسی و اتوبوس و مترو، مخاطب می‌دزدند.

تمامیت‌خواهی حاکمان و دستگاه سیاسی - امنیتی مسلط به کنار؛ وبلاگ ستار بهشتی، واجد چه ویژگی‌ها و ایفاگر چه نقشی بود که چنین غریب، صاحب/ نویسنده‌اش را آماج شکنجه قرار داد؟

اگر رسالت فاشیست‌ها تهورستانی و شجاعت‌ربایی و القاء جبن و زبونی و ترس در دل‌هاست؛ آزادگان و بی‌باکانی چون ستار بهشتی با یک وبلاگ، چنین شجاعانه و در خور ستایش به ستیز با ترس و یأس می‌روند.

دستگاه اقتدارگرا و متکی به شخص رهبر، مستولی و مسلط بر ارکان کشور از تهدید و محدودسازی رسانه‌ها، و از القاء ترس و تکثیر خودسانسوری در دل و قلم نویسندگان و روزنامه‌نگاران و اصحاب رسانه، فاجعه‌ای برای ایران می‌آفریند که مرگ تلخ و دردناک و فراموش نشدنی ستار، روزی در برابرش به چشم نیاید. چشمان آیت‌الله خامنه‌ای و باند امنیتی - نظامی - رانتی همسو و گرداگرد وی، نه تنها در برابر خون بی‌گناهانی چون ستار مسؤول‌اند و لاجرم، روزی باید پاسخ‌گو شوند؛ بلکه - چنان‌که شواهد متعدد تاریخی گواه می‌دهد - بی‌گمان تاوان سنگینی به‌خاطر سرکوب و انسداد رسانه‌ای هولناک در ایران امروز، فردا روزی نصیب خود و کشور خواهند کرد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/61691/>



## یک جنایت علیه جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است، ۲۲ آبان ۱۳۹۱

کشته شدن یا به تعبیر مسئولین نیروی انتظامی، فوت یک وبلاگ‌نویس در زندان، یک جنایت است. صبر کنید، رصدگرهای عزیز، منظور من آن جنایتی نیست که شما فکر می‌کنید، نه من منظور دیگری دارم و شما هنوز نمی‌توانید این نوشته من را به عنوان مهر تأیید بر جهت‌گیری من علیه جمهوری اسلامی بزنید، کاری که با خیلی‌های دیگر کرده‌اید. نه، منظور من جنایت علیه جمهوری اسلامی است. جنایتی که مشابه آن قبلاً هم اتفاق افتاده است و نقطه سیاهی بر کارنامه حقوق بشری ایران اضافه کرده است.

قبل از این، زهرا کاظمی، عکاس دوتابعیتی، در زندان‌های جمهوری اسلامی کشته شد و گفته شد که با اصابت جسم سخت به سر فوت کرده است. زهرا بنی‌یعقوب، در زندان فوت کرد، محسن روح‌الامینی در کهریزک به شهادت رسید. اینها همه جنایت‌هایی هستند که در آن مباشر، مسئولیت جنایت خود را به گردن جمهوری اسلامی انداخته است. در واقع به جای قصاص یک آدم که جنایت کرده است، یک کشور مسئولیت جنایت را به زور به عهده گرفته است.

هر چقدر که ستاد حقوق بشر قوه قضائیه تلاش کند که روندهای قضائی را اصلاح کند، ناگهان دستی از غیب سر می‌رسد و کسی را در زندانی، مجبور به فوت می‌کند. این در حالی است که مسئولیت زندانی در زندان به عهده حکومت است و اگر کسی قصوری کند، مسئولیت محاکمه وی نیز با حکومت است. اما در سلسله مسئولیت، اتفاقاتی می‌افتد و آبروی ایران، فدای یک مجرم می‌شود.

جا دارد، رئیس‌جمهور نامه بنویسد و درخواست بازدید از زندان‌ها را دوباره تکرار کند زیرا به عنوان مسئول نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی، رسیدگی به این مسأله به عهده وی است. از سوی دیگر، رئیس قوه قضائیه، همان طور که گفته است، باید با جدیت برای رفع این بی‌آبرویی اقدام کند. یک نفر کشته شده است و پیگیر خون، خود جمهوری اسلامی باید باشد.

یعنی دادگاه عامل این جنایت برگزار خواهد شد یا باز هم مانند آنان که اسم بردم، جانی از عقوبت خواهد گریخت؟

به نظر من، جای اصلی دخالت شورای عالی فضای مجازی این جاست. زمانی که جنایتی توسط پلیس تخصصی این حوزه صورت می‌گیرد، و در این حوزه تأثیر شدیدی می‌گذارد، وقت ورود شورای عالی فضای مجازی است. و گرنه شورایی که نه در فیلترینگ دخالت می‌کند نه در چنین مواردی مثل کشته شدن یک بلاگر، دیگر چه شورای عالی‌ای است؟

\*\*\*پی‌نوشت‌ها\*\*\*

- این سایت در سیستم ساماندهی ثبت شده است، قبل از اقدام برای فیلتر کردن، لطفاً به رویه قانونی وضع شده توسط خودتان پای‌بند باشید.

- بر اساس تذکر کارگروه مصادیق مجرمانه، بخش‌هایی از این پست اصلاح شد.

\*\*\*منبع\*\*\*

وبسایت «خیزران»؛ وبسایت «دیگربان»

<http://www.kheyzaranonline.ir/1391/08/22/a-crime-against-iran-happen-by-killing-satar-beheshti-edited>  
<http://www.digarban.com/node/9711>



**با انتخاب مسؤول کمیته پیگیری، سرنوشت پرونده ستار بهشتی از هم‌اکنون روشن است، ۲۳ آبان ۱۳۹۱**

با انتخاب محمدرضا محسنی ثانی، رئیس کمیته امنیت در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، به عنوان مسؤول کمیته تعیین شده برای پیگیری پرونده قتل ستار بهشتی از سوی مجلس، ناظران سیاسی و حقوق بشری می‌گویند که سرنوشت پرونده ستار بهشتی از هم‌اکنون روشن شده است؛ به گفته رادیو زمانه، محسنی ثانی، نماینده سبزوار در مجلس، سابقه همکاری با اسدالله لاجوردی در سال‌های ۶۸ تا ۷۱ را دارد. اسدالله لاجوردی رئیس پیشین زندان اوین و دادستان انقلاب در دهه شصت بود. زندانیان سیاسی دهه شصت و دگراندیشان وی را از جمله چهره‌های تندرو جمهوری اسلامی و عامل سرکوب‌ها و اعدام‌های آن دوران می‌دانند. او از اعضای شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه اسلامی بود که در سال ۱۳۷۷ ترور شد.

اظهارات روز گذشته محسنی ثانی، نگرانی فعالان حقوق بشر درباره کتمان حقیقت قتل ستار بهشتی توسط کمیته مجلس را افزایش داده است. در حالی که به گفته غلامحسین محسنی اژه‌ای سخنگوی قوه قضائیه، پزشکی قانونی تأیید کرده که ۵ نقطه از جسد ستار بهشتی، دارای علامت کبودی بوده است. محسنی ثانی گفته است که تا کنون «هیچ‌گونه استناد» ثابت‌کننده «قصور و تقصیر» مأموران زندان در مرگ آقای بهشتی وجود ندارد و «احتمال اینکه ستار بهشتی به مرگ طبیعی مرده باشد وجود دارد».

وی همچنین در مورد ستار بهشتی افزوده است: «مرحوم مدت‌ها با نیروهای معاند ضد انقلاب در خارج از کشور از طریق وبلاگ و یا ایمیل‌هایش ارتباط نزدیکی برای تغذیه نیروهای ضد انقلاب داشته است که به همین دلیل آنها در این زمینه پروژه‌سازی می‌کنند.» روز گذشته بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس که مسؤول پیگیری و بررسی مساله مرگ ستار بهشتی است گفته بود بر اساس اطلاعات اولیه، آثار ضرب و شتم بر بدن ستار بهشتی وجود نداشته است.

پیش‌تر بیش از ۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین در بیانیه‌ای اعلام کرده بودند در ساعاتی که ستار بهشتی به این بند منتقل شده بود آثار شکنجه و ضرب و شتم را بر بدن او دیده‌اند.

آنها توضیح داده بودند: «زمانی که ستار به بند ۳۵۰ آورده شد آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بود و وی در شرایط کاملاً دردناک و مجروحی قرار داشت. صورت وی زخمی، سر او متورم، میچ دست‌های او کبود شده بود و آثار آویزان شدنش از سقف روی میچ‌های او به چشم می‌خورد. در بخش‌هایی از بدن وی از جمله دور گردن، شکم و کمر وی آثار ضربه و کبودی دیده می‌شد. ستار در حالی که به دلیل ناراحتی دست به سختی قادر به نوشتن بود طی شکایتی به مسؤول بند ۳۵۰ در چند سطر وضعیت خود و برخوردهای پلیس امنیت با خود را نوشت و خواهان پیگیری آن شد.»

بر اساس شهادت این زندانیان سیاسی «با توجه به غیر عادی بودن شرایط جسمی وی دوبار به بهداری زندان اوین اعزام شد و پزشک بهداری نیز وضعیت وی را مشاهده کرد. روز ۱۱ آبان ۹۱ ستار را که از فعالان جوان و ثابت قدم جنبش سبز بود مجدداً از بند ۳۵۰ به پلیس امنیت منتقل کردند. او هنگام رفتن بسیار نگران بود و به افراد بند گفت اینها قصد کشتن مرا دارند. ۴ روز پس از انتقال وی نیز خبر مرگش به خانواده‌اش داده شد.»

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «راه دیگر»



## ستار بهشتی که بود؟ مریم حسین خواه، ۲۳ آبان ۱۳۹۱

نام ستار بهشتی، وبلاگ‌نویسی که ۱۳ آبان ماه ۱۳۹۱ در اثر شکنجه در زندان جان باخت، در هفته گذشته بارها تیتراژ بسیاری از رسانه‌های فارسی‌زبان داخل و خارج از ایران شد، اما کم‌تر کسی ستار بهشتی را می‌شناسد. تنها چیزی که در این خبرها از ستار منتشر شده این است که او کارگری ۳۵ ساله و اهل رباط کریم، منطقه‌ای در جنوب تهران بود که وبلاگی به نام «انتقاد» داشت. آنچه درباره او منتشر شده این است که ستار در سال ۱۳۸۲ در پیوند با اعتراض‌های دانشجویی دستگیر و مدتی را در بازداشت به‌سر برده بود و در جریان رویدادهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران چندین بار از تظاهرات اعتراضی مردم و حضور مأموران فیلمبرداری کرده و آن را در اختیار رسانه‌ها قرار داده بود.

از لابه‌لای برخی مصاحبه‌ها با خانواده ستار بهشتی نیز می‌شود فهمید که ستار تنها نان‌آور خانواده‌اش بوده و از مادر بیمارش نگهداری می‌کرده است. او خواهری جوان با نوزادی چند ماهه دارد که مأموران امنیتی برای ساکت کردن خواهرش او را تهدید کرده‌اند که نگران نوزادش باشد. نویسنده وبلاگ «شوق اتحاد، رؤیای همبستگی» یکی از دوستان ستار که از طریق وبلاگش با او آشنا شده است، می‌گوید که ستار در یکی از سالگردهای ناآرامی‌های کوی دانشگاه در هجدهم تیرماه، تحت تاثیر برخورد نیروهای پلیس با معترضان قرار گرفت و از سال ۱۳۷۹ وبلاگ‌نویسی را شروع کرد.

این چند خط تمام اطلاعاتی است که درباره ستار منتشر شده و از او نیز همچون صدها زندانی سیاسی گمنام که سال‌ها در گوشه زندان عمر طی می‌کنند یا جان خود را از دست می‌دهند چیزی جز تاریخ بازداشت و نوع اتهام و تاریخ مرگ در دست نیست.

### وبلاگ‌نویسی و مبارزه سیاسی

تهام ستار اما، وبلاگ‌نویسی بود و نوشته‌های او که از آبان‌ماه ۱۳۹۰ در وبلاگ «انتقاد» منتشر می‌شدند شاید بتواند تصویری از آنچه او بود و می‌اندیشید را ارائه دهد.

ستار در وبلاگش نوشته بود که خود را «مبارز سیاسی» نمی‌داند و عضو و طرفدار هیچ حزب و گروهی نیست. او بارها در نوشته‌هایش از احزاب اصلاح‌طلب، سلطنت‌طلب‌ها و برخی گروه‌های اپوزیسیون خارج از ایران به تندی انتقاد کرده بود و با وجود شرکت در اعتراض‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری خود را طرفدار جنبش سبز ارزیابی نمی‌کرد و نوشته بود: «من طرفدار آقایان موسوی و کروبی نیستم، اما با دل و جان از هر انسانی که رو به مردم بیاورد، و برای کشور عزیزمان این خاک پاک آریایی صادقانه تلاش کند، حمایت می‌کنم. برای من فرقی نمی‌کند آن شخص روحانی باشد یا انسانی معمولی. برای من انسانیت و شرف یک شخص مهم است.»

با این وجود او از زندانیان سیاسی فارغ از اینکه وابسته یا نزدیک به کدام طیف یا گروه سیاسی باشند، حمایت می‌کرد و جایی نوشته بود: «من یک ایرانی عاشق وطنم ایران هستم و هدفم تعویض این حکومت دیکتاتوری، بصورت مسالمت‌آمیز است. هرچند می‌دانم این امر ناممکن به نظر می‌رسد و حتماً در این راه باید هزینه بدهیم.»

مروری بر نوشته‌های دو ساله او نشان می‌دهد که بیش‌تر از هرچیز یک شهروند عادی منتقد بود که برای بیان اعتراضش جایی جز وبلاگش نداشت و با زبانی ساده و در عین حال تند و گزنده درباره اتفاق‌های سیاسی روز می‌نوشت.

### آرمان، آرزو و مادری بیمار

ستار بهشتی در یکی از پست‌های وبلاگش در پاسخ به ایمیل یکی از خوانندگان که پرسیده بود: هدف گروه شما، از فعالیت چیست و به دنبال چه آرمان و آرزویی هستید؟ نوشته بود: «من هم مثل همه انسان‌های معمولی دیگر هستم! حتماً بسیاری از اوقات برای تهیه مخارج خودم و سرورعزیزم، مادرم در سختی هستم و بسیار اوقات برای خرید داروهای مادرم در مشقت بسر می‌برم. بگذریم خدا می‌داند. من این قسمت را نوشتم که خود را تبرئه از سخن‌های دوستان کنم و با افتخار می‌گویم، بی‌طرف هستم از هیچ شخصیت و حزب خاصی طرفداری نمی‌کنم، و برای خودم به صورت مستقل فعالیت دارم، تعصب خاصی به هیچ حزب و شخصیت خاصی ندارم جز وطنم ایران.»



مذهبی نبود و در صفحه فیس بوکش که با نام «شهاب آزادی» در آن فعالیت می‌کرد و چندباری در وبلاگش به آنجا ارجاع داده نوشته بود که تنها خدا را قبول دارد و دینی را قبول ندارد و دین را «وجدان درونی یک انسان» می‌داند.

در میان نوشته‌هایش جز چند ارجاع کوتاه به مادرش و نداشتن وابستگی و دلبستگی به هیچ گروه و حزب سیاسی هیچ‌گاه از خودش و روزهایش نمی‌نوشت و فقط یکی دوبار از درس خواندنش نوشته بود. نزدیکانش اما گفته‌اند که تحصیلاتش در حد دیپلم بوده است. شاید قصد ادامه تحصیل داشته و برای کنکور درس می‌خوانده است.

در نوشته‌های او البته اشاره به درس خواندن، هم هربار به بهانه بیان مسائل دیگر بوده است؛ مثل آن روزی که برای درس خواندن به پارک رفته بوده است. در وبلاگ او می‌خوانیم: «چند روز قبل در پارک نشسته بودم، دلم خوش بود دارم درس می‌خوانم. روی صندلی پارک نشسته بودم، ناگهان پیرمرد ضعیفی که او را می‌شناختم آمد پهلوی من نشست و گفت: پسر ۱۰۰ تومان به من می‌دهی؟ کتابم را بستم. با تعجب پرسیدم، پدرجان ۱۰۰ تومان می‌خواهی چه کار؟! گفت گرسنه هستم. دیروز تا الان چیزی نخوردم. می‌خواهم یک نان بخرم. گفتم پدر جان نان ۱۵۰ تومان است، ۵۰ تومان دیگر را چه می‌کنی؟ گفت به نانوائی التماس می‌کنم. می‌دهد! گفتم پدر جان چه کاری است یک بار به من رو بیندازی، یک بار به نانوا؟ راست می‌گفت خانه بنده خدا را می‌شناسم و از وضعیتش خبردار هستم. بگذریم، آنچه از دستم برآمد انجام دادم و به خدا واگذار کردم. اما بعد از آن دیگر بسیار در خود فرو رفتم. فکر کردم چگونه، این پیرمرد یا بسیاری هم چون او باید روزگار خود را به سربرند؟ پیش خودم فکرمی‌کردم چرا ما ایرانی‌ها این قدر در رنج هستیم و خود مقرر آن هستیم.»

### فقر و وضعیت نابه‌سامان اقتصادی مردم

فقر و وضعیت نابه‌سامان اقتصادی مردم، تنها چیزی بود که قلم ستار بهشتی را از سیاست و عتاب قرار دادن مقامات مختلف دولتی در ایران به سوی دیگری می‌چرخاند. به قول خودش «همیشه نمی‌توان از سیاست نوشت، گاهی باید غم دل را نوشت. غمی که گفتن و نگفتنش جگر انسان را می‌سوزاند.»

در یکی از همین نوشته‌ها بود که از پیرزنی نوشت که در خیابان تکدی می‌کرد: «چند ماهی بود صبح‌ها از راهی که می‌گذشتم پیرزنی کهنسال در سرما و گرما بر روی زمین تکدی‌گری می‌کرد، تا جایی که از دستم برمی‌آمد کمک می‌کردم. گاهی که جیب خودم خالی بود، از آن مسیر رد نمی‌شدم، دلیلش هم این بود دلم می‌سوخت که نمی‌توانم کمک کنم و خجالت می‌کشیدم. می‌گفتم چرا پیرزنی با این سن و سال، رنگ پریده، بیمار، به جای استراحت در عذاب کشیدن بسربرد. تا امروز دیدم ایشان سر جای هر روزش فوت کرده. نمی‌دانستم خوشحال باشم یا ناراحت؟! خوشحال باشم که پیرزن بیچاره از زجر کشیدن راحت شد و یا ناراحت باشم آخر عمرش در عذاب گذشت. هر چند از این‌گونه افراد و گرفتارتر از این افراد در جامعه ما کم نیستند...»

ستار که در محله‌ای فقیرنشین زندگی می‌کرد و از نزدیک شاهد رنج همسایگانش بود، بارها و بارها در مذمت سکوت نوشته بود و اینکه باید در برابر «ظلم» ایستادگی کرد. او اغلب از وضعیت زندانیان سیاسی و وقایع سیاسی کشور و سخنان دولتمردان برای اثبات آنچه «اوضاع نابسامان کشور» می‌دانست، شاهد می‌آورد و گاه به مسائل اجتماعی اشاره می‌کرد و می‌نوشت: «شاید عده‌ای بگویند ما چه ربطی دارد، کار سیاست است! ما نه این طرف هستیم نه آن طرف. ما زندگی خودمان را می‌کنیم. با کسی کاری نداریم. ما خنتی هستیم، اما بنده به عنوان یک ایرانی در این مطلب ثابت می‌کنم که در حکومت دیکتاتور و خودکامه، انسان بی‌طرف و خنتی وجود ندارد. نمی‌تواند انسان بی‌طرف و خنتی باشد. کسانی که می‌گویند ما کار به سیاست نداریم و بی‌طرف هستیم، آیا اعتیاد در خانه شما نیست؟ در همسایگی شما نیست؟ در محله شما نیست؟ آیا فقر و فحشا که هزاران جرم و جنایت می‌آورد، در خانه شما نیست؟ در همسایگی شما نیست؟ در محله شما نیست؟ و یا این خطرها به زندگی شما نزدیک نیستند؟ می‌خواهم باور کنم این خطرها از شما و خانواده شما دور هستند و شما از این خطرها در امان مانده‌اید! آیا شما در این جامعه آزاد هستید هرلباسی که بخواهید بپوشید و آزادانه در خیابان راه بروید؟ آیا می‌توانید هر طور که دوست دارید زندگی کنید؟ آیا امنیت دارید هر وقت که خواستید خانواده‌تان را بیرون بفرستید و مطمئن باشید مشکلی برای آنان پیش نمی‌آید؟ با اطمینان می‌گویم: نه نمی‌توانید! نه می‌توانید از خطرهای دسته اول که نام بردم دوری کنید، نه از خطرهای دسته دوم؟!»

جای دیگر نوشته بود: «خود را فریب ندهیم با جملات. به ما ربطی ندارد. ما کاره‌ای نیستیم؟! چون در حکومت ظلم بی‌طرفی معنا ندارد یا ظلم را به جان می‌خری و نابود می‌شوی و یا روبه‌روی ظلم می‌ایستی و نابودش می‌کنی. در برابر ظلم در آزادی، در زندان باید مبارزه کرد حتا به قیمت



جان. دوستان بیدار شویم که دیگران تاوان خواب ما را ندهند. آن عزیزان می‌گویند: خوابید، بیدار شوید! مستید، هوشیار شوید! در ترسید، قهار شوید!»

### به مادرت بگو لباس سیاه بپوشد

ستار بهشتی در وبلاگش که تنها ابزار او به عنوان یک شهروند عادی بود، مسؤلان کشور را از رهبر جمهوری اسلامی گرفته تا رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس و هرکس که دستی در قدرت داشت مؤاخذه می‌کرد و از سوی دیگر از زندانیان گمنامی می‌نوشت که شاید کم‌تر تیترا رسانه‌ها بودند؛ از مصطفی دانشجو، وکیل دراویش گنابادی؛ از علی اخوان، فعال کارگری؛ از علی رزاقی، فعال سیاسی شهر مشهد؛ از خالد اسدی، فعال کارگری؛ از داریوش اجلالی، دانشجوی دانشگاه یاسوج و بسیاری دیگر چون اینان.

آخرین پست وبلاگش را ۲۹ اکتبر ۲۰۱۲ تنها یک روز پیش از بازداشتش پس از آن‌که از سوی مأموران امنیتی مورد تهدید قرار گرفته بود نوشت. به او گفته بودند: «به مادرت بگو به زودی رخت سیاه باید بپوشد، وراجی زیاد می‌کنی، دهان گشادت را نمی‌بندی.»

ستار گفته بود: «کاری انجام نمی‌دهم که لازم به بستن دهانم باشد، چیزی که می‌بینم و می‌شنوم را می‌نویسم.»

جواب شنیده بود: «هر کاری بخواهیم می‌کنیم، هر رفتاری را انجام می‌دهیم شما باید خفه شوید و اطلاع‌رسانی نکنید وگرنه خفه خواهید شد بدون نام و نشان! بدون اینکه کسی بداند چه بر سر شما آمده!»

تهدیدشان را عملی کردند. ستار، شهروندی که اعتراضش به وضعیت موجود را در وبلاگ شخصی و صفحه فیس‌بوکش می‌نوشت، در تاریخ ۹ آبان ماه ۱۳۹۱ توسط پلیس فتا دستگیر و به مکانی نامعلوم منتقل شد. او پس از چهار روز در تاریخ ۱۳ آبان ماه در اثر شکنجه‌هایی که طی مدت بازداشتش تحمل کرده بود جان باخت.

ستار در آخرین نوشته‌اش خطاب به مأموران امنیتی که وی را به سکوت فراخوانده بودند، نوشت: «شما اگر از اطلاع‌رسانی هراس دارید یا از حکومت کناره‌گیری کنید و یا ظلم نکنید. شما بازداشت نکنید، شکنجه ندهید، سلاخی نکنید تا اطلاع‌رسانی هم نشود... اطلاع‌رسانی از وضعیت هر انسان در حال ظلم و ستم کشیدن وظیفه تک‌تک افراد یک جامعه است، و هرکس در این کار کوتاهی کند به خود و به وجدان خود خیانت کرده است! پس ما را از تهدیدات خود ترسانید. چون ترسی در دل ما نیست، دیگر جای ترسی نمانده، شلاق و شکنجه شدن، ما را از اطلاع‌رسانی کردن باز نمی‌دارد. اگر شعار شما این است که ما بازداشت می‌کنیم، شکنجه می‌دهیم. شما سکوت کنید! شما اطلاع‌رسانی نکنید! شعار ما هم این است. پایه میدان گذاشتیم در این مبارزه یا از قفس تن رهایی می‌یابیم یا قفس ظلم شما را در هم می‌شکنیم.»

او آخرین پست وبلاگش را با جمله همیشگی خودش به پایان برد: «زنده و پاینده ایرانی و ایران. جانم فدای ایران» و این بار به راستی جانش را فدا کرد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رادیو زمانه»



## شهادتنامه ۱۸ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین در مورد قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱

### ستار را دیدیم... از جهنم روی زمین آمده بود!

مردم ایران و مردم جهان که نگران جان و حیثیت انسان هستید!

ستار بهشتی زندانی سیاسی - عقیدتی را در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۹۱ به بند ۳۵۰ زندان اوین آوردند. از لحظه‌های ورود هر کس او را دید دانست که وی از یک جهنم روی زمین بیرون آمده است. چهره زرد و تکیده و ژولیده که فریاد فروخته درد و آزار را در جلوی چشمان همه هم بندیان به نمایش می‌گذاشت. بدنی فرتوت و ناتوان از راه رفتن عادی، حتا نشستن و خوابیدن و کلامی که اصوات رنج را هجا می‌کرد. از آغاز دانستیم که او زیر سخت‌ترین آزارها و شکنجه‌ها بوده و از بازداشتگاه‌های پلیس امنیت به اینجا آورده شده است. جای‌جای کبودشده بدن و جای دستبند و غل بر دست و پایش مهرهایی بودند برای تأیید رفتار سنگدلانه با او. او فرزند اعماق شهر تهران و متعلق به خانواده‌ای بسیار محروم بود و جرمش هم استفاده از کامپیوتر شخصی و بیان آرای خود و دردهای دیگران اعلام شده است. بهشتی چندین بار در اینجا اعلام کرد که به عنوان فردی مستقل همواره مدافع حقوق محرومان و آزادی‌خواهان به بند افتاده از طریق افشای حقایق به ویژه مجازات‌های اعدام و حبس و شکنجه بوده است. متأسفانه توقف او در این تنفس‌گاه موقت و رنج‌زا کم‌تر از ۲۰ ساعت پایید. او را به جای نامعلومی بازگرداندند که بعداً معلوم شد یکی از شعبه‌های پلیس امنیت بوده است. او در مدت توقف و به خصوص هنگام بازگردانده شدن بارها در حضور بسیاری از هم‌بندیان اعلام کرد که با او به قصد انهدام یا تبدیلیش به چیزی خالی از هر چیز رفتار کرده‌اند و افزود که این بار او را در زیر شکنجه و آزار خواهند کشت. نسخه‌ای از تظلم خواهی و برخی از حرف‌های او موجود است.

حرف او درست بود. پس از یک هفته در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۹۱ خبر جان باختن او اعلام شد و ما می‌دانیم که لحظه به لحظه مراسم تحویل و تدفین جنازه زیر شدیدترین مراقبت‌های پلیسی و امنیتی خواهد بود.

ما وظیفه انسانی و تاریخی خود می‌دانیم که در این حصار و بند فرصت را برای بازنگری حقیقت از دست ندهیم، با هر هزینه‌ای که ممکن است برایمان داشته باشد. خاموش ماندن ما فقط صحنه گذاشتن بر رفتارهای ضد بشری علیه مردم آزادی‌خواه و به حرف آمده نیست، بلکه امضا کردن گواهی رفتارهای ضد انسانی باز هم بیش‌تر بر ما و فراموش کردن انسان بودن خودمان است.

امضاء:

فریبرز رئیس‌دانا

عبدالفتاح سلطانی

سعید متین‌پور

فریدون صیدی راد

سعید جلالی فر

سروش ثابت

یاشار دارالشفاء

وحید علی‌قلی‌پور،

داور حسینی

وجدان

رضا شهابی

بهنام ابراهیم‌زاده

رضا انصاری راد

اسدالله اسدی



غلامرضا خسروی

علی معززی

کامران ایازی

امید خوارزمیان

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «اخبار روز»

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=49040>



## بیانیه زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر در محکومیت قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱

### جنایت رژیم علیه ستار بهشتی محکوم است!

«نماند ستمکار به روزگار

بماند بر او لعنت پایدار!»

ستار بهشتی جوان کارگر وبلاگ‌نویس و روشنفکری که با درد و رنج از خانواده‌ای ستم‌کشیده در شهرستان رباط کریم زندگی دردمندانه‌ای را می‌گذراند، پس از بازداشت توسط نیروهای امنیتی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی ایران پس از تحمل چند روز شکنجه بالأخره توان مقاومت را از دست داده و به شهادت رسید.

رژیم حتا از تحویل دادن جسد او به خانواده‌اش جلوگیری کرد و اجازه آخرین وداع با جسد را به خانواده‌اش نداد و مخفیانه وی را به خاک سپردند. ستار بهشتی نخستین فردی نبود که این‌گونه جمهوری اسلامی در بازداشتگاه‌ها او را به شهادت رساند و آخرین فرد نیز نخواهد بود. ولی این جنایت هولناک یک‌بار دیگر دو واقعت را آشکار خواهد کرد: اول اینکه همگان این بار نیز در یافته‌اند که در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های این رژیم چه می‌گذرد. متأسفانه بسیاری از افراد زندانی در زندان‌های جمهوری اسلامی یا در معرض مرگ تدریجی‌اند، یا به صورت گمنام کشته و به خاک سپرده می‌شوند. همچون زهرا کاظمی، اکبر محمدی، سیروان قادری، امیر حشمت‌ساران، عبدالرضا رجیبی، ولی‌الله فیض مهدوی، امینی، هدی صابر، فرزاد کمانگر، امید جوادی‌فر، سهراب اعرابی، منصور رادپور، ستار بهشتی و ده‌ها و صدها تن دیگر از آزادی‌خواهان وطن، مظلومانه به شهادت می‌رسند.

دوم اینکه این جنایت‌ها ماهیت واقعی رژیم را برملا می‌کند. این رژیم طی سی و چهار سال گذشته به قدری شکنجه و اعدام کرده است که این چنین اقداماتی برایش به صورت عادت درآمده است. درباره شکنجه و قتل مبارزانی که هیچ‌گونه وابستگی به یکی از جناح‌های درگیر در حاکمیت ندارند همگی با بی‌شرمی سکوت کرده و همه تلاش خویش را برای سرپوش نهادن بر این گونه جنایات بکار می‌برند. اما آنجایی که زندانی سیاسی تعلق به یکی از عوامل حاکمیت داشته باشد، دست به جنجال مطبوعاتی و یا پارلمانی می‌زنند. این بدان خاطر است که جناح‌های حاکم در شکنجه و کشتار مخالفان وحدت نظر دارند.

ادعای دفاع از حقوق مردم که همواره از سوی جناح‌های رقیب در این حکومت سرکوبگر مطرح می‌شود، دورویی بیش نیست. مگر همین‌ها نبودند که از طریق دستگاه‌های امنیتی جهنمی خود کسانی چون داریوش و پروانه فروهر و مختاری و پوینده و پیروز دوانی و... در آذر ماه ۱۳۷۷ دشنه‌آجین کردند و پس از آن نیز هیچ‌کس پاسخگو نبود.

خون ستار بهشتی با خون فروهرها و با خون هزاران شهید راه آزادی به هم پیوسته تا در آستانه ماه آذر جوانان دلاور ایرانی فریاد بر آورند که راه آنان جاودانه است.

افشین اسانلو

رسول بداغی

شاهرخ زمانی

رضا شریفی بوکانی

خالد حردانی

افشین حیرتیان

حشمت‌الله طبرزدی

صالح کهندل

عباس بادفر



سه شنبه ۲۳ آبان ماه ۱۳۹۱ برابر با ۱۳ نوامبر ۲۰۱۲

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «اخبار روز»

<http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=49090>





## بیانیه «کانون نویسندگان ایران» در محکومیت قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱

### این واقعیت دردناک، تبلور فضایی است که اکنون مردم در آن نفس می‌کشند: بهای سخن گفتن و معترض بودن، مرگ است

یکی از سرفصل‌های سرکوب، قتل متهمین در زندان و در حین بازجویی است. اگر چه مردم ایران با این پدیده آشنا هستند و شرایط زندان‌های چند دهه اخیر را از یاد نبرده‌اند.

اکبر محمدی، زهرا کاظمی، زهرا بنی‌یعقوب، هدی صابر، امیدرضا میرصیافی و... و تازه‌ترین مورد، ستار بهشتی کارگر وبلاگ‌نویسی که جز بیان نظراتش هیچ «جرمی» نداشت. پلیس فتا او را دستگیر و بازداشت کرد و پس از چند روز، خبر مرگ او را به خانواده‌اش اطلاع داد! در هنگام خاک‌سپاری او نیز فقط یک نفر از اعضای خانواده‌اش اجازه حضور یافت. این واقعیت دردناک، تبلور فضایی است که اکنون مردم در آن نفس می‌کشند: بهای سخن گفتن و معترض بودن، مرگ است.

نام‌هایی که برشمرديم فقط بخشی از فهرست برملاشده مرگ‌هایی است که قتل‌های زنجیرهای را به یاد می‌آورد و با همان جدیت باید به افشا و مقابله با آن پرداخت.

کانون نویسندگان ایران دستگیری، بازداشت و به طریق اولی قتل جوان وبلاگ‌نویس، ستار بهشتی، را محکوم می‌کند و خواهان روشن شدن کامل زوایای این واقعه و دستگیری و محاکمه آمران و عاملان این جنایت است.

تنها در صورتی می‌توان به چنین فجایعی پایان داد که «آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان» قانون جاری جامعه شود.

کانون نویسندگان ایران

۲۳ آبان ۱۳۹۱

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «ایران گلوبال»

**قهقهه مشهور شیطان! درباره قتل ستار بهشتی؛ محمد نوری زاد، ۲۳ آبان ۱۳۹۱ (++)**

**آقایان طائب و مصلحی و لاریجانی و ری شهری و فلاحیان و حسینیان و گلپایگانی و حجازی! اگر بصیرتی بود، همه می دیدیم که پینه های پیشانی شما بر آمده از خون بی گناهان ماست**

**ما نه تنها به خاطر مرگ مظلومانه ستار بهشتی، و نه تنها به خاطر مرگ غریبانه هدی صابر، و نه تنها به خاطر مرگ معصومانه هاله سجایی، بل به خاطر مرگ بسیاری از فرزندانمان که بی نشان به دست شمایان کشته شده اند، و یا بی دلیل هم اکنون در زندان های شما اسیرند، نه در محاکم بی اساس شما، که در محکمه عدل مردمان ایران، شما را به محاکمه خواهیم کشاند**

**ای دریغ که ما باید نظاره گر پوزخند شمایانی باشیم که برای بقای این نظام، همچنان حریصانه به ریختن خون بی گناهان ما بسیج می شوید! ما را باکی نیست! بخندید! که شیطان نیز قهقهه مشهوری دارد!**

«ستار بهشتی» اگر فرزند هر یک از مسؤولان ما بود، اکنون سقف آسمان هیا هو به زمین آورده شده بود. احتمالاً به جز این هفت هشت ده نفری که بدانها اشاره خواهیم کرد، همه مردمان ما از شنیدن مرگ این جوان منقلب شده اند. دلیل این که این هفت هشت ده نفر، به راحتی بُرشی که بر تن خیار می نشانند، از کنار هر فاجعه ملی عبور می کنند، هیچ نیست الا این که: آنان، تنها بقا و مصلح و منافع روحانیان - آری تنها روحانیان - را پیش رو دارند. یعنی هر کجا پای منافع چندجانبه روحانیان حاکمیت، و منافع حامیان آنان در کار باشد، آنجا محل رویش و فوران هیا هو و جانبداری از حقوق از دست رفته است و مستعد بارش هزار ادله کهکشانی.

مثلاً شما فکر می کنید آیا روحانیان پیشانی پینه بسته ما - هرکه هستند - از مراجع پرآوازه تقلید تا طلبه ای که دیر آمده و شتاب رفتن دارد، به محض شنیدن خبر کشته شدن این جوان، که طبق گفته قرآن به مثابه کشته شدن همه انسان های روی زمین است، مثل مرغ سرکنده به خود پیچیده اند و راه نفسشان بند آمده؟ هرگز! اگر ذره ای در این سخن من تردید دارید، مطالعه مابقی نوشته مرا رها کنید؛ که من با اطمینان می گویم: روحانیان ما، از بالانشینان گرفته تا پایین ترین شان، امروز، از هر تلنگری که به جان این نظام افتد در هراس اند. نه به خاطر اسلام و بهشتی که قرار است به جان مردم ایران دراندازند. بلکه به خاطر خودشان، و منافع شان. اینان آن چنان در ضرورت ماندگاری منافع خود فرو شده اند که اگر به چشم خود ببینند این نظام به اسم اسلام، خنجر به دست، نفر به نفر هر که را که می پرسد: «چرا؟»، سلاخی می کند، پای از معادلات مخصوص خود فراتر نمی نهند!

مثلاً آقای نوری همدانی که الحمدلله خودش مقلد آقای خامنه ای است، نمی توانست در اعتراض به زدن و کشتن این جوان، یک روز، نه یک ساعت، درس مبارکش را تعطیل کند؟ و یا همین طور آقای مکارم شیرازی که از محدوده اطوار وهابیون به جای دیگری نمی نگرند، و آقایان وحید خراسانی و جوادی آملی؟ من مانده ام که اینان در آن درس های فرسوده، چه رمز و رازهایی را دست به دست می کنند که قم - آری قم - طبق آمارهای رسمی دستگاه های متولی، اول شهر فاسد کشور است و همچنان از مفاسد اجتماعی در رنج است؟

و اما از آن هفت هشت ده نفر روحانی ای بگویم که خبر کشته شدن این جوان را شنیده اند و به جای گریبان دریدن، اخم کرده اند و اوقاتشان تلخ است. اطمینان دارم آنان با شنیدن این خبر، زیر لب غریده اند، و به پایین و بالای عاملان قتل آن جوان ناسزا باریده اند، که: این دیگر چه جور زدن و کشتن است ابلهان بی خرد؟ اگر می خواستید یکی را بزنید و بکشید، یک جوری می زدید و می کشتید که خبرش درز پیدا نمی کرد. مثل چندین هزار نفری که خودمان بی سر و صدا گونی به سرشان کشیده ایم و برده ایم به دخمه های تنگ و تاریک و تخصصی خودمان و ترتیبشان را داده ایم. جوری که تلسکوپ نامحرم خود خدا هم متوجه نشده! که به چه نحوی گرفته ایم شان و در کجاها پوست از تن شان برکنده ایم و در کجاها به زیر خاکشان فرو تپانده ایم.

اکنون در این مقال، روی سخن من با وجدان مدفون این طیف از روحانیان است. می خواهم به آنان بگویم: آقایان طائب و مصلحی و لاریجانی و ری شهری و فلاحیان و حسینیان و گلپایگانی و حجازی، یک نگاهی به قد و بالای دختران و پسران خود بیندازید! خواستنی اند نه؟ با تماشای آنان



قلب‌تان روشنایی می‌گیرد، نمی‌گیرد؟ حاضرید برای آرامش و خوشبختی آنان هر کاری بکنید، این‌طور نیست؟ شماها گرچه در این سال‌ها با عبوسی و تلخی و شقاوت، آمیزشِ بیش‌تری داشته‌اید، اما انسان بودن خود را که منکر نیستید، هستید؟ این درست که شمایان شیخ و شحنه این روزگارِ واماندگی‌مایید، با این همه اما پدرید، احساس دارید؛ و البته در این احساس تنها نیستید. این یک امر مشترک میان پدران و مادران است. که: برای فرزندان‌شان می‌میرند. اساساً فرزند، دلریاست. با درون پدر و مادر امتزاج دارد. حرف که می‌زند، راه که می‌رود، خنده که می‌کند، اخم که می‌کند، همه حرکاتش در دل پدر و مادر غوغا می‌افکند.

پدرها و مادرهای ایرانی در این سال‌های غبارآلود انقلاب اسلامی، و با همین احساس سیری‌ناپذیری که به فرزندان‌شان دارند، آنان را به شما که حاکمان امنیتی و قضایی این سرزمین بلادیده‌اید، می‌سپرده‌اند تا اگر فرزندان‌شان خطایی مرتکب شده‌اند، در دادگاه‌های منصفانه محاکمه‌شان کنید، و اگر مجرم شناخته شدند، در زندانی شایسته و درخور، از امانت‌شان حفاظت کنید.

ای خاک بر دهان ما و شما که عزیزان معترضِ مردم را در سست‌ترین وجه قضایی محاکمه می‌کنیم - آن‌جور که دلمان می‌خواهد - و در زندان‌های عصر قجری خود، آنان را به تلخ‌ترین شکل ممکن تحقیر و تهدید می‌کنیم. و در مسیر تحقیر و تهدید، اگر لازم باشد می‌زنیمشان، و اگر لازم‌تر باشد: می‌کشیمشان! بی‌خیال پس زمینه عمامه‌ای که به سر نهاده‌ایم، و لباسی که به تن کرده‌ایم، و پینه‌هایی که مثلاً از فرط عبودیت بر پیشانی نشانده‌ایم!

تنها خدا خبر دارد در پس دیوارهای اعتمادی که مردم به شما بسته‌اند چه خون‌هایی بر زمین ریخته شده، چه عاطفه‌هایی خراشیده، و چه دودمان‌هایی به باد داده شده. شما با رفتار مخوف خود، محکمت خود خدا را نیز در آسمان خداوندگاری‌اش به لرزه انداخته‌اید. تنها خدا می‌داند در پس دیوارهای بلند شحنگی شما، چه دختران و پسران بی‌گناهی به کام عمیق هراس و بیچارگی درافتاده‌اند و صدای «ای خدا»یشان نیز از دیوارهای ضخیم سلول‌های شکنجه فراتر نرفته است.

آرام باشید آقایان! اتفاقی نیفتاده، یک عمه بی سر و پای بی‌سوادی کشته شده. او کجا و فرزندان نازنین و ملوس شما کجا؟ مبدا خیالتان برآشوبد و طعم غذایی که همسران مهربانتان برای آرامش شما طبخ کرده‌اند، به کامتان تلخ شود؟ نخیر، نگران نباشید، اتفاقی نیفتاده. عمه‌ای درشتی کرده و «بچه‌ها» ترتیبش را داده‌اند.

با عاملان قتل این جوان چکار دارید؟ بگذارید زندگی‌شان را بکنند. آنها اگر او را نمی‌کشتند، به قول آن مترسک مجلس‌نشین، دیگرانی دیگر می‌کشتند. به فرض که همین فردا معلوم شود چه کسانی این جوان مادرمرده را زده‌اند و کشته‌اند، مگر شما را غرضه دست بردن به ریسمان عدالت هست؟ شما را اگر غرضه و اراده بود، از پس اعدام سعید مرتضوی برمی‌آمدید، با آن مدال کهریزکی که به گردن دارد.

روزی که آقازاده شیخ علی فلاحیان، دست به کلت کمرش برد و انگشت بر ماشه نهاد و شلیک کرد و بخت برگشته‌ای را به دیار باقی فرستاد، مگر اتفاقی رخ داد؟ نخیر؛ قاتل، همچنان آقازاده است و همچنان گردن‌فراز و طلبکار. قرار نیست کسی به حیثیت جناب شمایان تعرض کند. مردم؟ همگی فدای شما.

یا مثلاً روزی که جناب جلال‌الدین فارسی با تفنگ شکاری‌اش به سینه یک بی‌گناه شلیک کرد و او را درجا کُشت، مگر آب از آب دستگاه قضائی تکان خورد؟ یا مثلاً روزی که فاجعه کهریزک آشکار شد و به حکم رهبری قرار شد مقصران این فاجعه مشخص و معرفی و مجازات شوند، مگر آیا خواستید و توانستید از پس اعدام که نه، زندانی کردن که نه، یک برکناری ساده فردی چون سعید مرتضوی برآیید؟

یا مثلاً در جریان قتل‌های زنجیره‌ای، مگر کسی توانست به فلاحیان بگوید: آقا از اینجا که نشسته‌ای بلند شو و کمی آن‌سوتر بنشین؟ تازه برایش ستاد انتخاباتی زدید و کاندیدای ریاست جمهوری‌اش کردید. شما فکر می‌کنید فلاحیان، که رشته تخصصی‌اش قصابی معترضان و ترانزیت مواد مخدر است، اگر قرار باشد به محکمه‌ای برده شود، تنها می‌رود؟ یا نه، او با این ادعا که اگر محکمه‌ای برای من ترتیب دهید، من پای همه شما را، به‌ویژه بالاتری‌ها را وسط خواهم کشاند، یک حاشیه امن و آرام برای خود آراسته است؟ چرا که این پاگشایی، برای شماها و بالاتری‌ها مطلوب نیست. پس آهای آقازاده فلاحیان! این تو و این فرزندان مردم. هرچه که اشتهای مبارکت ایجاب می‌کند، بزن و بکش.

آقا شیخ صادق آملی رینه‌ای پرده‌های لاریجانی، هر وقت از توفیقات دستگاه تحت امر خود در پوست ننگینیدید، یک نگاهی به پرونده کوی دانشگاه بیندازید، و باور کنید که برادران امام زمانی، به هیکل دستگاه شما چه گل‌ها که نجسبانه‌اند. انتهای این بازی طنز آیا به کجا انجامید؟ و یا در استان به قول خودتان «فته»، شما مگر کم جفا کردید؟ برای چه؟ برای حفظ نظام؟ آهای شیخ درس‌خوانده، پای خون فرزندان مردم در میان است. چرا رو به سوی دیگر برمی‌گردانید؟!



و اگر هنوز به دستگاه تحت امر خود می‌نازید، یک نگاهی به قد و بالای آقا محمدرضای رحیمی و دزدی‌های تریلیاردی او و نبود شهامت در خودتان برای محاکمه وی بیندازید و به ما بفرمایید: عدالت را با چه املائی می‌نویسند؟ و حتماً در این مسیر، به پول‌هایی که علی آقای مجلس‌نشین شما از همین آقا محمدرضای رحیمی گرفته و صدایش را در نمی‌آورد، و نیز به زمین‌هایی که اردشیر خان شما در ورامین بالا کشیده نگاهی بیندازید.

آهای آشیخ حیدر مصلحی! آشیخ حسین طائب! داستان خون‌هایی که شما از جوان‌های ما به زمین ریخته‌اید، همچنان تر و تازه است. شما اگر از قرآن لباس بدوزید و بپوشید، و دم به ساعت سخنان خود خدا را از گلو بیرون بریزید، و برای صیانت از دستگاه ولایت، دستگاه آفرینش خدا را نیز به پابوسی حضرتش بکشانید، باز قاتل جوان‌های مایید و دست‌های خونی شما پاک‌شدنی نیست. ما را با شما کارهاست؛ باشید و تماشا کنید. آقایان مصلحی و طائب! اگر بصیرتی بود، همه می‌دیدیم که پینه‌های پیشانی شما برآمده از خون بی‌گناهان ماست. بی‌گناهی که به رسم امانت به شما سپرده شده‌اند و شما و مأموران شما یا آنان را تهدید و تحقیر کرده‌اید، یا زده‌اید و اعتراف دلخواه خود را از آنان واستانده‌اید، یا شقه‌شقه‌شان کرده‌اید تا هم برای دیگران درس عبرت شوند، و هم کام‌تان التیام گیرد.

ما نه تنها به خاطر مرگ مظلومانه ستار بهشتی، و نه تنها به خاطر مرگ غریبانه هدی صابر، و نه تنها به خاطر مرگ معصومانه هاله سحابی، بل به خاطر مرگ بسیاری از فرزندانمان که بی‌نشان به دست شمایان کشته شده‌اند، و یا بی‌دلیل هم‌اکنون در زندان‌های شما اسیرند، نه در محاکم بی‌اساس شما، که در محکمه عدل مردمان ایران شما را به محاکمه خواهیم کشاند.

ای همه شما روحانیان اطلاعاتی و امنیتی و قضایی، اگر، اگر، اگر، فکر می‌کنید که صاحب اقتدار و نفوذ و قدرت‌اید، نمی‌خواهد به سراغ مقصرین فجایع کهریزک، و یا به سراغ قاتلین ستار بهشتی بروید، که ما خود از انتهای این مسیر خنده‌دار شما خبر داشته و داریم؛ پس چه؟ اگر مشتاق نشان دادن غرضه و لیاقت و توانمندی خودید، به این آزمون پیشنهادی من تن در دهید و با همه عده و غده خود دست به کار شوید و در یک قلم مافیای فوتبال و مافیای سایر رشته‌های ورزشی را بیخ‌تر کنید. مافیایی که به جوانان و نوجوانان مستعد ما تجاوز می‌کنند و برای سال‌های آتی اخاذی‌شان از صحنه‌های تجاوزشان عکس و فیلم می‌گیرند.

با همه حسرت‌ها و افسوس‌های فروخورده خود می‌گوییم: اگر در این نظام به خون نشسته، هنوز ذره‌ای انصاف و رشحه‌ای از عدالت بود، در قدم نخست، شمایان را از کار برکنار می‌کردند و بلافاصله به محکمه می‌سپردند. ای دریغ که ما باید نظاره‌گر پوزخند شماییان باشیم که برای بقای این نظام، همچنان حریصانه به ریختن خون بی‌گناهان ما بسیج می‌شوید! ما را باکی نیست! بخندید! که شیطان نیز قهقهه مشهوری دارد!

محمد نوری‌زاد

بیست و سوم آبان‌ماه سال نود و یک

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت رسمی محمد نوری‌زاد



## قتل ستار بهشتی حاصل یک رویه جنایت‌ساز؛ علی بردبار، ۲۳ آبان ۱۳۹۱

**قتل دلخراش ستار بهشتی حاصل یک رویه جنایت‌ساز است که با محاکمه فرضی یک تا چند نفر، امکان تکرار آن منتفی نخواهد بود**

### قتل ستار بهشتی؛ خطای رویه‌ای یا تخلف فردی؟

خبر قتل ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس مظلومی که تحت شکنجه جان خود را از دست داد، پس از چند روز سکوت سوال برانگیز رسانه‌های حکومتی و مسؤولان تأیید شد و اکنون مسؤولان قضائی وعده «برخورد سریع، قاطع و بدون اغماض با مقصر یا مقصرین» این جنایت را داده‌اند. همین که تا اینجای کار، بر خلاف موارد گذشته، دروغ‌هایی مثل بیماری مننژیت متهم یا طرح مبهم برخورد جسم سخت با سر و بدن مقتول مطرح نشده، گامی به جلو نسبت به گذشته تلخ و تاریک این‌گونه موارد است. اما برای رفع ریشه‌ای این گونه مسایل نکاتی چند به نظر مفید به نظر می‌رسد:

۱- واقعیت، آن است که در بازداشت‌های سیاسی، یک طرف دعوا حکومت است و طرف دیگر منتقد یا مخالف سیاسی. اینکه گفته می‌شود مثلاً در فلان پرونده، وزارت اطلاعات و یا سپاه به عنوان ضابط قضائی دادستانی یک طرف است و متهم طرف دیگر ماجرا و قاضی فرد بی‌طرفی بین این دو است، چیزی بیش از یک شوخی تلخ نیست که جدی گرفتن این تصور در پیگیری‌ها، وقوع چنین حوادثی را در پی خواهد داشت. قضات معدودی که در پرونده‌های سیاسی و امنیتی درگیرند، متأسفانه هیچ یک از خود استقلال ندارند و غالباً حتا درباره جزئیات حکم خود نیز تحت نفوذ نهادهای امنیتی هستند. لذا اگر اراده‌ای واقعی برای پیشگیری از این جنایات وجود دارد، با توجه به اینکه تا رسیدن به مرحله بی‌طرفی قضات و عدلیه راه درازی در پیش است، دست کم باید از نهادها و افراد بی طرف برای نظارت بر امور بازداشتی‌ها و زندانیان به نحوی استفاده شود. متأسفانه بر اساس قوانین و رویه جاری در دستگاه قضائی، فرد بازداشتی بدون امکان بهره‌گیری از حضور وکیل و خانواده‌اش، بدون کم‌ترین پناه قانونی و ملموس، در اختیار بازجویانی است که طرف دعوای متهم محسوب می‌شوند. لذا تا زمانی که این رویه در دستگاه قضائی و امنیتی وجود دارد، امکان هر نوع جنایت و خودسری به ضرر فرد بازداشتی وجود دارد.

۲- درباره همین موضوع خاص مرحوم ستار بهشتی، پیش از فوت دردناک او اطلاع‌رسانی لازم به مسؤولان انجام شده بود. «کلمه» پیش‌تر در این خبر از تحت شکنجه بودن ستار بهشتی خبر داده و نسبت به عواقب رفتارهای پلیس فتا نیز هشدار داده بود. جانسوزتر از آن شکایتنامه‌ای است که او در مدت اندک حضورش در بند ۳۵۰ نوشته که آن نیز پس از فوت او از سوی «کلمه» منتشر شد. با وجود این اطلاعات امیدواریم نتیجه تحقیقات به ادعاهای غیرقابل قبول و کذبی مانند خودسری یکی دو مأمور یا سگته متوفی و امثال این موارد منتهی نشود. رسانه‌ها پیش از این از تحت شکنجه بودن ستار بهشتی خبر داده بودند و خود او نیز چند روز قبل از مرگش، کتباً از شکنجه‌اش شکایت کرده بود. نتیجتاً هیچ گونه عذر و بهانه‌ای برای شخصی نشان دادن قصور یا تقصیرها در این ماجرا پذیرفتنی نیست و دستگاه قضائی باید دقیقاً توضیح دهد «سیستمی» که این قدر بی‌پروا بر شکنجه متهم تا سرحد مرگ اصرار داشته اولاً چرا دست به این عمل زده و ثانیاً دلیل بی‌توجهی مجموعه قوه قضائیه و ضابطانش، این بار در نیروی انتظامی، طبق چه رویکردی نسبت به همه این اطلاعات و هشدارهای قبلی بی‌توجهی کردند و چرا؟

۳- مجموعه مسائل سه سال و نیم اخیر بر همه اثبات کرده که در دستگیری و بازداشت‌ها، بازجویان فعال مایشاء هستند و خود را صاحب هر نوع سرنوشت متهم، بدون تهدید و تحدیدهای قانونی می‌دانند. بازجویانی که از زیر چشم بند متهم دیده نمی‌شوند، متهمشان رو به دیوار و یا در موردی مانند ستار بهشتی بسته شده به صندلی و یا آویزان از پا و دست است و بازجو با نام مستعار و بدون کم‌ترین نظارت حامیان حقوق متهم، هر آنچه بخواهد بر سر او می‌آورد، در شرایطی قرار می‌گیرد که ظرفیت بزرگی برای جنایت نکردن لازم دارد. در چنین شرایطی است که اثبات بسیاری از شکنجه‌های صورت گرفته در بازداشتگاه‌ها برای فرد بازداشتی در صورت حفظ حیات غیرممکن است.

نهایتاً آنچه مشهود است، تکرار مکرر این‌گونه جنایات که پیش‌تر نیز سابقه داشته، بیش از هرچیز حاصل مبسوط‌الید بودن بازجوها در دوران بازداشت متهم بی پناه است. بازجویانی که حتا پس از دوره بازداشت نیز به راحتی برای قاضی تعیین تکلیف درباره حکم متهم می‌کنند.



تا وقتی ضابطان قضائی بدون توجه به حقوق شهروندی افراد و نیاز به پاسخگویی به یک ناظر مستقل یا فرد و نهادی حامی حقوق متهم، هرگونه رفتاری را به راحتی انجام می‌دهد، باز این گونه وقایعی که موجب جنایت و نقض حقوق انسان‌ها و مایه وهن کشور و نظام و دین می‌شود، اتفاق خواهد افتاد و هر از چندی خانواده‌ای بنا به دستور بازجو، برای عزیز شکنجه شده خود باید قبر بخرد.

قتل دلخراش ستار بهشتی حاصل یک رویه جنایت‌ساز است که با محاکمه فرضی یک تا چند نفر، امکان تکرار آن منتفی نخواهد بود. بر این اساس، جامعه حق دارد که پس از این همه انذار و بی‌توجهی به مسائلی که به خصوص درباره ستار بهشتی به وقوع پیوست، مانند هشدار و اطلاع‌رسانی رسانه‌ای پیش از فوت او و شکایت کتبی فرد جانباخته در بند ۳۵۰ اوین، کم‌تر از عنوان جنایت و قتل سازمان‌یافته را برای این موارد نپذیرد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://www.kalame.com/1391/08/23/klm-119693/>



## نامه سرگشاده عمادالدین باقی به صادق لاریجانی در مورد قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱

### خون‌های به ناحق ریخته هیچ‌گاه ما را رها نخواهند کرد

### فاجعه بزرگ‌تر از مرگ ستار بهشتی، عادی شدن تکرار این حوادث است

این حادثه اگر رسیدگی نشود و عاملان آن مجازات نشوند، آثارش برای همیشه بر سرنوشت همه ما مستولی خواهد بود

### ستار یا کاشف؟!

### نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه درباره مرگ ستار بهشتی در زندان؛ چگونه راه را بر تکرار این فجایع ببندیم؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» (نساء/۱۳۵)

ریاست محترم قوه قضائیه

با سلام

به عنوان شهروندی عادی که سی سال است قلم می‌زند و به سبب غبارهای یأس از کنش مدنی در وصول به مراد، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر خطاب به اصحاب قدرت و ارباب دولت را در نیام برده بود، صدور بیانیه‌ای از سوی قوه قضائیه مبنی بر «عزم جدی دستگاه قضائی کشور برای برخورد سریع، قاطع و بدون اغماض با مقصر یا مقصرین مرگ ستار بهشتی کارگر و بلاگ‌نویس» و اقدام نمایندگان مجلس برای تحقیق در این موضوع و به ویژه نطق تاریخی آقای احمد توکلی در مجلس که برگ درخشانی در کارنامه‌اش خواهد بود، مجموعاً گام مثبت و ستودنی و روزنه امیدی شد که امید افسرده‌مان را بیدار و بار سنگین امر به معروف را بر دوش نحیف‌مان نهاد و چون نگرانی‌هایی هم در تبدیل شدن آن به سرنوشت برخی پرونده‌های دیگر وجود دارد، انگیزه نگارش این سطور شد.

کلام شریفی که در طلیعه سخن آمد و ما را به قیام برای عدالت ولو اینکه به زیان خودمان و خویشان مان باشد فرا می‌خواند، به عبارت‌های گوناگون در سخنان بزرگان دین آمده است: «قُلِ الْحَقُّ وَ إِن كَانَ مَرًّا» (امام علی)؛ «قل الحق ولو علی نفسک» (پیامبر(ص))؛ «قولوا الحق ولو علی انفسکم» (علی(ع)). اینها برای زینت طاقچه خانه‌مان نیست برای زندگی و برای رسانیدن به امت وسط و نمونه و شهداء علی الناس شدن است. داستان ستار بهشتی یکی دیگر از رشته آزمون‌هایی است که در برابر همگان اعم از حاکم و غیر حاکم قرار گرفته است و می‌دانیم پس لرزه‌های خون به ناحق ریخته را. امام علی در نامه به مالک اشتر بندی را به این مهم اختصاص داده است:

از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الاهی را نزدیک و مجازات را بزرگ نمی‌کند، و نابودی نعمت‌ها را سرعت نمی‌بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی‌گرداند، و روز قیامت خدای سبحان خود بدون دادخواست، نسبت به خون‌های ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد، پس به هیچ وجه با ریختن خونی حرام، حکومت خود را استوار مکن. زیرا خون ناحق، پایه‌های حکومت را سست، و پست می‌کند و بنیاد آن را برکنده به دیگری منتقل سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت. با این حال اگر تازیانه یا شمشیر، یا دست دچار تند روی شد- که گاه ضربت مشت سبب کشتن کسی می‌گردد - و به خطا جان کسی را گرفتی مبادا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول باز دارد (نامه ۵۳ نهج البلاغه - نامه به مالک اشتر)

در این نوشتار وجود اماره‌های مهمی چون دست‌نوشته بازمانده از مقتول و شهادت نامه همبندیان را نادیده می‌انگارم. اصل ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی در باب منع شکنجه و منع هتک حرمت زندانی را و ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی در باب منع اغفال و اکراه و اجبار متهم در هنگام بازجویی را و مواد قانون مجازات اسلامی در باب تقصیرات دولتی را یادآوری می‌کنم از جمله آنجا که می‌گوید:



هر یک از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیرقضائی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنان چه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حسب مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت. (ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی).

و اکنون دیگر نه ربایش خلخالی از پای یک زن یهودی بلکه جان شهروندی از میان رفته است و نتایج آزمایشات و سم‌شناسی و کالبدشکافی و... هر چه باشد خبری را که همه قبول دارند و به لسان اهل علم «مجمع علیه» است ملاک می‌گیریم که «جوان ۳۵ ساله‌ای در تاریخ ۹ آبان ۱۳۹۱ بازداشت شده و ۵ روز بعد خبر مرگ او به خانواده‌اش داده شده است». قانون این حق را به ایشان داده بود که از یک دادرسی شفاف و عادلانه برخوردار شود و این تضمین را به خانواده ایشان داده بود تا در برابر دولت، از ایشان دفاع شود.

با این خبر می‌توان دوگونه برخورد کرد. یکی اینکه ستار بود بر حق و حقیقت و دیگر اینکه کاشف حقیقت بود این‌کان مرا و ولو علی انفسکم. می‌توان با طرح انواع شبهات و إن‌قلت‌ها، چنان موضوع را پیچیده کرد که چون کلاف سردرگمی شود که کسی نتواند آن را بگشاید و البته وجدان عمومی هم آن را به جعبه معماهای ناگشوده‌اش خواهد سپرد و بر منفی‌نگری‌اش خواهد افزود. و می‌توان قانونی عمل کرد. اگر بخواهیم قانونی به این موضوع بسیار مهم رسیدگی کنیم دیگر مسأله محدود به این نیست که ستار بهشتی چرا بازداشت شد؟ اتهامش چه بود؟ نهادهای بازداشت‌کننده تحت امر کجا هستند؟ آثار ضرب و شتم دیده شد یا نشد؟ و دهها مسأله دیگر. در ما نحن فیہ، مسؤولیت مستقیم حادثه از این پس متوجه تمام کسانی می‌گردد که از آن اطلاع دارند و انتظار می‌رود رسیدگی کنند. مسأله اصلی این است که: «متهم از هنگام ابلاغ برگ جلب تا حضور در نزد قاضی تحت نظر و محافظت خواهد بود» (ماده ۱۲۳ ق.آ.د.ک) [قانون آیین دادرسی کیفری] و طبق قانون، هر کسی با هر اتهامی بازداشت می‌شود مسؤولیت جان و سلامتی او با حکومت است حتا اگر او نه قاتل عادی که قاتل امام مسلمین باشد چنان‌که ابن ملجم وقتی به امام علی ضربت زد امام(ع) تا زنده بود اجازه نداد کم‌ترین اهانتی به ابن ملجم روا دارند و حتا متواترا گفته شده است که شیر خود را با او تقسیم می‌کرد.

مقررات جاری برای اینکه راه ادعاهای بعدی درباره وقوع حوادثی چون مرگ ستار بهشتی را مسدود کند و مسؤولان نگهداری زندانی نگیند او بیمار بوده است، تصریح دارد که «به محض ورود زندانی به زندان، بهداری مؤسسه یا زندان موظف است از زندانی تازه وارد معاینه‌های کامل پزشکی به عمل آورده، در صورت لزوم با انجام آزمایش‌های تشخیص طبی برنامه‌ریزی و حسب مورد نسبت به درمان یا معرفی وی به مراکز مربوطه اقدام و کلیه اقدام‌های پزشکی در پرونده زندانی درج گردد.» (ماده ۱۱۱ آیین‌نامه زندان‌ها) و برای اینکه بعداً ادعا نشود که متهم در بدو ورود سالم بوده و بعداً کسالتی بر او عارض شده است تصریح دارد که «محکوم به محض احساس کسالت جریان را به مسؤول امور نگهداری زندان اطلاع داده و با اخذ معرفی‌نامه به بهداری مؤسسه یا زندان اعزام و دارو و دستوره‌های لازم پزشکی را دریافت می‌دارد.» (ماده ۱۱۳ آیین‌نامه زندان‌ها)

«محکومان مبتلا به بیماری‌های روانی، واگیردار و پرخطر باید با لحاظ نظر پزشک متخصص و نیز سیاست‌های وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به صورت مجزا نگهداری و معالجه شوند.» (ماده ۱۱۶ آیین‌نامه زندان‌ها)

«معاینه و در صورت نیاز معالجه محکومان بیمار به عهده اداره زندان یا مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال است.» (ماده ۱۱۸ آیین‌نامه زندان‌ها) «رئیس بهداری زندان موظف است همه‌روزه اول وقت از کلیه محکومان بیمار که در بیمارستان زندان بستری هستند عیادت نموده و پس از پرسش از وضعیت آنان و حصول اطمینان از حسن مراقبت پزشکان و پرستاران نسبت به معالجه و تغذیه صحیح بیماران نظارت کامل و مستمر به عمل آورد.» (ماده ۱۲۰ آیین‌نامه زندان‌ها)

و در همه موارد مسؤولان زندان و بازداشتگاه را مکلف می‌کند که بی‌درنگ باید زندانی را به بهداری اعزام کنند.

ماده ۱۰۲: «بهداری مؤسسه یا زندان مکلف است دست‌کم ماهی یک بار نسبت به تست پزشکی کلیه محکومان اقدام نماید.» بنا بر این، هیچ عذری اعم از اینکه او قبل از بازداشت بیمار بوده یا پس از بازداشت دچار بیماری شده است پذیرفته نیست و رافع مسؤولیت هیچ‌کس نخواهد بود.





نکته مهمی که قابل تذکر است اینکه این حادثه اولین نبوده اما آخرین هم نخواهد بود مگر اینکه یکجا عزم دستگاه‌های مربوطه برای رسیدگی دقیق و قاطعانه به آن جزم شود و به خاطر خیر دنیا و آخرت خویش هم که شده از کنار آن نگذرند و دست کم احتمال بدهند که روزی ممکن است این ستارها خود یا خویشان خود آنها باشند.

۱- به گمان من فاجعه‌ای بزرگتر از مرگ ستار بهشتی این است که تکرار این حوادث عادی شود و حساسیت درخور نسبت به آن در سطوح مختلف جامعه و حکومت از میان برود و این می‌تواند نشانه‌ای بالینی و هشدار نسبت به یک فروپاشی اجتماعی باشد که زنگ خطری جدی است و اگر سریع‌تر تدبیری اندیشیده نشود چنین جامعه‌ای حساسیت خود را نسبت به هر نوع تجاوزی از دست خواهد داد و نخستین گام التزام عملی متولیان امور به قانون است.

۲- قانون میثاقی است طرفینی و فقط برای شهروندان نیست و برای حاکمان هم هست و طبق اصول ۱۹ و ۲۰ و سطر آخر اصل ۱۰۷ قانون اساسی و مواد ۱ و ۲ و ۶ و ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر همه در برابر قانون یکسان هستند. اگر شهروندی قانون را نقض کرد مجازات می‌شود و متقابلاً اگر حکومت یا عضوی از حکومت هم آن را نقض کرد باید مجازات شود. در قانون مجازات اسلامی بخشی تحت عنوان تقصیرات مأمورین وضع شده که نشان می‌دهد از نظر قانونگذار فرض بر این بوده که هم شهروندان و هم کارگزاران مرتکب جرم می‌شوند و در کیفر دیدن علی‌السویه‌اند. این فصل برای اجرا تصویب شده است نه برای دکوراسیون قانون. اگر حکومت، هر بندی از میثاق را نقض کند و مرتکب مجازات گردد دیگر پیمان شکسته شده و حکومت نمی‌تواند از شهروندان انتظار رعایت قانون را داشته و به خاطر نقض همان قانون مجازات شان کند.

۳- اگر مأموران دولتی احساس امنیت کنند و نوعی مصونیت برای خود ببینند و گمان کنند هیچگاه حکومت جانب یک شهروند معمولی را نمی‌گیرد و به خاطر او کارگزار خود را محکوم نمی‌کند تجری می‌یابند. بارها از مأمورانی که در جایگاه حساسی قرار دارند در اعتراض به نقض قانون از آنها شنیده‌ایم که «بروید شکایت کنید». این عبارت از آن رو لقلقه زبان این مأموران است که خیال‌شان از عدم رسیدگی آسوده است و نیز دیده‌اند که نوعاً مأمورانی که متهم به جرائم سنگین بوده‌اند به نحوی از چنگ عدالت گریخته‌اند.

۴- در سنوات گذشته بارها گزارش‌هایی درباره برخی بدرفتاری‌ها منتشر شده است. من در مقام ارزیابی آنها و قضاوت درباب درستی و نادرستی شان نیستم و در مقدمه کتاب «وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی» که متن سخنان ارائه شده در همایش بزرگ علمی به همین نام در دانشگاه شهید بهشتی بود نظری را بیان کرده‌ام اما معتقدم حکومت برای پیشگیری از فجایعی چون ستار باید چندان نسبت به این موضوع حساس باشد که به این ادعاها حتا اگر مشکوک می‌پندارد رسیدگی بی‌طرفانه نماید. ممکن است درباره برخی از این شکایات‌ها گفته شود که اگر آنها واقعاً قصد خیرخواهی و اصلاح و احقاق حق داشته و در پی جوسازی علیه نظام نبودند به جای رسانه‌ای کردن شکایت خویش باید آن را از طریق مجاری قانونی تعقیب می‌کردند و چون اعتراض آنها شائبه سیاسی داشته و هدف شان موج منفی راه انداختن علیه نهادهای امنیتی یا قضائی بوده است، همین دلیل برای عدم پیگیری آن ادعاها وافی و کافی است.

گرچه مسئولیت حکومت و حرمت عرض و دما اقتضا می‌کند حتا در صورت احتمال خفیف صحت نیز این موارد پیگیری شود اما شخصاً مواردی را در جریان هستم که صرفاً به منظور پرهیز از تلقی شائبه‌های سیاسی از انتشار عمومی شکوایه‌هایی که تصادفاً قرائن و دلایل بیش‌تری برای درستی ادعای خویش داشته‌اند از نشر عمومی آن پرهیز کرده‌اند اما با گذشت چند سال از آن، هنوز هیچ‌گونه رسیدگی صورت نگرفته است و شاید هم بدون اطلاع شاکی و رسیدگی لازم، پرونده را مختومه کرده‌اند. هنگامی که انتشار شکوایه‌ها با چنان شبهاتی غیرقابل رسیدگی شوند و شکوایه‌هایی که از رسانه‌ای کردن هم خودداری ورزیده و مسیر کاملاً قانونی را طی کرده‌اند نیز رسیدگی نشوند، معنایش این خواهد بود که قرار نیست هیچ شکایتی علیه بدرفتاری مأموران مورد رسیدگی قرار گیرد و عدم رسیدگی به شکایت‌های رسانه‌ای نشده دلیل قبلی در خصوص عدم رسیدگی به شکایت‌های انتشار یافته را هم بی‌اعتبار می‌کند و حجتی می‌شود بر اینکه اگر آنها نیز شیوه پیگیری از مجاری قانونی را دنبال می‌کردند به نتیجه‌ای نمی‌رسیدند. بدیهی است که چنین وضعیتی بستر مساعدی برای وقوع و تکرار حوادثی چون ماجرای ستار بهشتی خواهد بود.

در شرایطی که روزنامه‌ای به خاطر مقاله یا کاریکاتوری که تا قبل از جنجال‌سازی علیه آن چه بسا کسی ملتفت مقاله یا کاریکاتور هم نبوده توقیف می‌شود و فردی به خاطر نوشتن مطلبی در یک نشریه یا حتا یک وبلاگ ناشناخته و بدون بیننده (مانند ستار بهشتی که موضوع این نوشتار است) بازداشت و به جرم تبلیغ علیه نظام محکوم به حبس می‌شوند اما فرد یا افرادی با بازداشت‌های ناموجه و رفتارهای منجر به قتل (مانند محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی و امیر جوادی فر قربانیان کهریزک، زهرا بنی‌یعقوب، زهرا کاظمی، هدی صابر، هاله سحابی، ستار بهشتی و غیره) مصداق وسیع‌ترین و واقعی‌ترین و مؤثرترین تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت و... می‌شوند و جهان را علیه نظام برمی‌انگیزند اما رسیدگی و



مکافات متناسب را نمی‌بینند و کسانی که به شکایت‌ها از بدرفتاری‌هایشان رسیدگی نمی‌شود در حصن حصین امن هستند این حوادث باز هم تکرار خواهد شد.

۵- یکی از مهم‌ترین دلایل بروز این فجایع عمل نکردن به همین قوانین موجود است. قوانین موجود از جمله اطلاق اصل ۳۵ قانون اساسی و ماده ۱۲۸ ق.آ.د.ک [قانون آیین دادرسی کیفری] و ماده واحده اعلامیه حقوق شهروندی که برای رفع برخی ابهامات بی اساس در تبصره ماده ۱۲۸ تصویب شده است دلالت و صراحت دارند که وکیل باید در همه مراحل از بازپرسی تا صدور رای حضور داشته باشد (ادله اثباتی و تفصیلی حقوقی آن در کتاب «وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی»، آمده است). همچنین در سراسر قوانین کلیه مراحل و اقدامات از جلب تا صدور رای برعهده قاضی است و قوانین صراحت دارند که تحقیقات باید زیر نظر مقام قضائی صورت گیرد اما متأسفانه با احکامی کلی متهمان را بدون پناه و حمایت و در حالی که کم‌ترین آگاهی از حقوق خویش ندارند به دست ضابطان تحقیق می‌سپارند و عملاً ضابطان، تصمیم‌گیرنده اصلی پرونده متهمان می‌شوند به حدی که دادستان کنونی تهران در نخستین روزهای تصدی مسؤولیت خود و در جلسه معارفه اعلام کرد اجازه نخواهیم داد ضابطان بر قضات حاکم باشند. آیا اگر وکیل متهم در مراحل تحقیق حضور داشته یا تحقیقات در حضور قاضی و زیر نظر او انجام شود دیگر شاهد تکرار این حوادث خواهیم بود؟ آیا اگر نهادهای مستقل مدنی مانند انجمن دفاع از حقوق زندانیان که پروانه رسمی فعالیت داشتند فعال بودند احتمال پیشگیری از این وقایع نبود؟ آیا به همین سادگی نمی‌توان با رعایت همین قوانین موجود جلوی رخدادهایی را گرفت که تا وقتی منجر به مرگی جنجالی نشده است کسی از آنها آگاهی نمی‌یابد؟ آیا به این موضوع عنایت نمی‌شود که وقتی چند مورد منجر به قتل رخ داد، نشانگر وجود رویه‌ای خطرناک است؟

اگر به راستی مسؤولان خواستار پیشگیری از تکرار چنین فجایعی هستند و باور دارند که خون‌های به ناحق ریخته هیچ‌گاه ما را رها نخواهند کرد باید بر اجرای قوانین مذکور پافشاری کرده و نیز بدون پیچیده کردن مسأله به آن رسیدگی کنند و بدانند که تحت هیچ شرایطی و با هیچ توجیهی نمی‌توان قبول کرد که فردی بازداشت شود و چند روز بعد جسد بی‌جان او تحویل داده شود. این حادثه اگر رسیدگی نشود و عاملان آن مجازات نشوند، آثارش برای همیشه بر سرنوشت همه ما مستولی خواهد بود.

والسلام

عمادالدین باقی

۲۳ آبان ۱۳۹۱

\*\*\* منع \*\*\*

وبلاگ شخصی عمادالدین باقی؛ وبسایت «کلمه»



## بیانیه «سازمان گزارشگران بدون مرز» در مورد قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱

### تحقیق و بررسی در باره چگونگی مرگ ستار بهشتی باید جدی و مستقل باشد

پاریس - ۲۳ آبان ماه ۱۳۹۱: گزارشگران بدون مرز با احتیاط و نگرانی از انجام تحقیق و بررسی دستگاه قضائی ایران درباره مرگ ستار بهشتی استقبال می‌کند.

«باید همه حقایق درباره مرگ ستار بهشتی روشن شود. تحقیق و بررسی اعلام شده از سوی دستگاه قضائی، نباید برای خاک به چشم پاشیدن و نهان کردن حقیقت به کار گرفته شود و یا تنها هدفش کارزاری تبلیغاتی برای نفی روشنگری‌هایی باشد که در این باره در سطح ملی و بین‌المللی انجام شده است. در روزهای اخیر گفته‌های برخی از مقامات مسؤول جمهوری اسلامی، اطلاعات متناقض و تکان‌دهنده‌ای را بر مجموعه ابهاماتی که در باره مرگ و به خاک سپاری پیکر ستار بهشتی وجود داشت، اضافه کرده است. گزارشگران بدون مرز همچنان بر درخواست خود مبنی بر تشکیل کمیسیون تحقیق و بررسی مستقل در باره چگونگی مرگ ستار بهشتی به هنگام بازداشت تأکید دارد.»

در تاریخ ۲۱ آبان ستاد حقوق بشر دستگاه قضائی جمهوری اسلامی با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد که «با دستور قاطع و ویژه حضرت آیت‌الله آملی لاریجانی ریاست محترم قوه قضائیه تمام ابعاد قضیه تحت بررسی دقیق قرار گرفته است که نتایج آن به‌زودی اعلام خواهد شد» ستاد حقوق بشر، نهادی حکومتی تحت نظارت دستگاه قضائی است و «اعضاء اصلی این ستاد که ریاست آن با رئیس قوه قضائیه می‌باشد عبارتند از: دبیر ستاد حقوق بشر - دادستان کل کشور - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر کشور - وزیر دادگستری - وزیر امور خارجه - وزیر اطلاعات - وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی - رئیس سازمان بازرسی کل کشور - رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور - مسؤول کمیته حقوقی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی - معاونت امنیت بین‌الملل دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی - فرمانده نیروی انتظامی - دو نفر از حقوق‌دانان یا قضات باسابقه.»

در تاریخ ۲۲ آبان ماه غلامحسین محسنی اژه‌ای دادستان کل کشور در کنفرانس مطبوعاتی اطلاعات مشخصی را در باره مرگ این وب‌نگار اعلام کرد، از جمله تاریخ دقیق مرگ وی که «روز ۱۳ آبان» یعنی چهار روز پس از بازداشت روی داده است. وی در این باره اعلام کرد «اینکه فردی از تاریخ ۹ تا ۱۳ آبان به زندان منتقل شده و فوت کند در ظاهر امری غیرطبیعی است.» به گفته دادستان کل کشور «علت مرگ هنوز مشخص نشده است (...). پزشکی قانونی نظریه مفصلی را با تحقیقات اولیه خود اعلام کرده است در این نظریه که قبل از کالبدشکافی و بر اساس مشاهدات ظاهری متوفی نوشته شده که در ۵ جا از جمله ساق پا، دست، پشت کتف و ران علامتی از کبودی وجود دارد، (...). پس از کالبدشکافی نیز اعلام شد که هیچ مورد غیرمعمول و مشکوکی در مورد متوفی مشاهده نشده است. اما برای اعلام نظر قطعی و علت تامه باید آزمایش سم‌شناسی و آزمایش کبد و برخی اعضای دیگر بدن صورت گیرد. (...). در آزمایش سم‌شناسی نیز مورد مشکوکی مشاهده نشده است (...).»

غلامحسین محسنی اژه‌ای با آنکه در بخشی از گفته‌های خود، وجود نامه‌ای را که ستار بهشتی در مدت انتقال خود به بند ۳۰۵ زندان اوین نوشته است، و در آن از بدرفتاری مأموران پلیس فتا شکایت کرده است، تأیید کرد، اما بخش‌هایی از این نامه را «دارای ابهام» خواند. سخنگوی دستگاه قضائی اعلام کرد «روز ۱۰ آبان بازپرس ذی‌ربط اقدامات لازم را انجام داده و اعلام می‌شود اگر قرار وثیقه در اختیار بازپرس قرار گیرد، بلافاصله متهم با قرار وثیقه آزاد شده و در غیر این صورت، به زندان معرفی می‌شود.» اما مأموران پلیس بدون مطلع کردن خانواده برای ارائه وثیقه ستار بهشتی را به زندان اوین انتقال دادند. به گفته دادستان کل کشور: «بنا بر این، پس از انتقال وی به اوین نامه‌ای نوشته می‌شود که متهم تا زمان ارائه وثیقه برای ادامه تحقیقات در اختیار پلیس قرار گیرد، بدین منظور ساعت ۱۶:۲۰ دقیقه روز ۱۰ آبان متوفی به بند ۳۵۰ اوین که یک بند عمومی است منتقل می‌شود اما بر اساس نامه روز قبل پس از اینکه وی شب را در اوین می‌گذراند فردای آن روز یعنی ۱۱ آبان پلیس فتا متهم را برای ادامه تحقیقات تحویل می‌گیرد. (...).»

به نظر می‌رسد که مقامات مسؤول در پی یافتن «علت طبیعی و دیگری» برای مرگ این وبلاگ‌نویس هستند. در این باره محسنی اژه‌ای می‌گوید «به گفته شاهدان متهم در مدتی که در اوین بوده اظهار خستگی و کوفتگی می‌کرده، طبق گفته مأموران، ستار بهشتی پس از این که اعلام می‌کند قلبم سنگین شده است به بهداری اوین رفته و مورد معاینه قرار می‌گیرد در این رابطه دکتر وی اعلام می‌کند که مطلب خاصی در مورد مسأله قلبی مشاهده نشد، اما قرص قلب به او داده شد و فکر می‌کنم مشکل عصبی داشته باشد و بهتر است که دکتر اعصاب نیز او را معاینه کند.»

دادستان کل جمهوری اسلامی در این مصاحبه تأکید کرده است که تحقیق و بررسی ادامه دارد و باید فاصله ۱۱ تا ۱۳ آبان مشخص شود.



از سوی دیگر برخی از مسؤولان جمهوری اسلامی، از جمله اعضای کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی و رئیس آن علاءالدین بروجردی، در مصاحبه‌هایی اظهاراتی متناقض و مخالف با گفته‌های دادستان کل کشور ابراز داشته‌اند. کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی نیز اعلام کرده بود که در باره مرگ ستار بهشتی تحقیق و بررسی انجام می‌دهد و نتایج آنرا در اختیار «مردم و نمایندگان» قرار خواهد داد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «سازمان گزارشگران بدون مرز»

<http://www.rsf-persan.org/article17269.html>



## از تلاش منم اختلاس سه هزار میلیارد تومانی برای لاپوشانی مرگ وبلاگ‌نویس تا...، ۲۳ آبان ۱۳۹۱

اظهارات علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس درباره مرگ ستار بهشتی، موجی از واکنش‌های منفی را در افکار عمومی برانگیخته است.

به گزارش خبرنگار «بازتاب»، بروجردی روز گذشته در حالی در اظهاراتش از عدم وجود آثار ضرب و شتم در جنازه ستار بهشتی خبر داد که اگر سخنان صریح دادستان کل کشور، مبنی بر وجود ۵ نقطه کبودی در جنازه بهشتی نبود، با توجه به دفن شدن جنازه، این اقدام می‌توانست به لاپوشانی کل پرونده منجر گردد.

علاءالدین بروجردی که سال گذشته نامش در پرونده اختلاس سه هزار میلیاردی مطرح بود و علاوه بر بازداشت آقازاده‌اش، پای خود وی نیز به خاطر توصیه نامه‌هایی که برای آریا صادر کرده بود، وسط کشیده شد و تا مرحله رد صلاحیت وی در انتخابات مجلس نهم پیش رفت، اکنون در مقابل مرگ یک جوان کارگر که با ۳۵ سال در فقر به سر می‌برده، به جای سکوت به انکار حقایق و تلاش برای لاپوشانی موضوع می‌پردازد. اکنون این سؤال در برابر بروجردی مطرح است که آیا به دلیل پرونده خود و آقازاده‌اش این گونه موضع می‌گیرد و یا آن که کلا روش وی این گونه است؟ جناب بروجردی حتماً هیچ‌گاه حاضر نخواهند شد تصور کنند برای یک لحظه جای فرزندشان که همکار اختلاس‌کنندگان سه هزار میلیاردی است، با یک جوان کارگر عوض شود.

از سوی دیگر، در حالی که عملکرد برخی رسانه‌ها در ابتدای طرح موضوع فوت ستار بهشتی، سرانجام باعث شد این پرونده به مجلس و سپس قوه قضائیه کشیده شود، رسانه‌های دیگر کاملاً با موضوع محتاطانه برخورد کرده و تا زمانی که موضوع در صحن علنی مجلس مطرح نشد، سکوت در این باره را ترجیح دادند.

به راستی آیا رسانه‌های ما، به خصوص رسانه‌های اینترنتی داخلی در مقابل جان یک هم‌صنف خود یا یک شخص فعال در فضای اطلاع‌رسانی هیچ مسئولیتی ندارند؟ کدام سایت خبری یا خبرگزاری در داخل کشور جز «بازتاب»، خبر درگذشت ستار بهشتی را حتا به صورت پاستوریزه منتشر کردند؟

آیا ترس از فیلترینگ و تهدید باید باعث شود تا بی‌تفاوتی محض در رسانه‌های ما حاکم شود؟ آیا اگر همین اتفاق برای یکی از مدیران مسؤول یا سردبیران این رسانه‌ها می‌افتاد، انتظار نداشتند دیگران حتا به قیمت احتمال فیلتر شدن موضوع را پیگیری کنند؟

البته اکنون که با اظهارات صریح دادستان کل کشور و سخنگوی قوه قضائیه، فضا برای فعالیت رسانه‌ای آماده شده، شاهد پرداختن این رسانه‌ها به موضوع هستیم که این نیز لازم است؛ اما جبران آن سکوت را نخواهد کرد. با این حال انتظار می‌رود پیگیری این موضوع را تا رسیدن به نتیجه مشخص و احقاق حق ادامه دهند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «بازتاب امروز»

<http://baztab.net...>



## اگر با خاطیان کهریزک برخورد می‌شد، شاهد ماجرای ستار بهشتی نبودیم، ۲۴ آبان ۱۳۹۱

### سرمقاله روزنامه «جمهوری اسلامی»

ماجرای «ستار بهشتی» را که در حال تبدیل شدن به یک لکه ننگ بر پیشانی نظام جمهوری اسلامی بود، مسئولان قوه قضائیه با تدبیر مهار کردند و تصمیم گرفته‌اند با آن همان برخوردی را بکنند که باید با چنین وقایعی بشود.

در گذشته نیز بارها چنین مواردی پیش آمد ولی مسئولان به جای آنکه با اقدام درست و به موقع، مجال تبلیغات خصمانه دشمنان علیه نظام جمهوری اسلامی را از آنها بگیرند، منفعلانه با آن موارد برخورد کردند و راه را برای تاخت و تاز دشمنان باز گذاشتند. ماجرای کهریزک نیز تا مدتی به همین سرنوشت مبتلا شده بود و متأسفانه حتا بعد از آنکه اقداماتی برای رسیدگی به آن صورت گرفت باز هم با قاطعیت و سرعت لازم پیگیری نشد و تا امروز هنوز به نتیجه نرسیده است. با توجه به تجربه تلخ کهریزک است که مسئولان قضائی کشور باید به هنگام وقوع چنین ماجراهائی به موقع دست بکار شوند و وظایف خود را با سرعت و قاطعیت انجام دهند تا از طرفی چهره نظام جمهوری اسلامی ملوک نشود و از طرف دیگر جلوی تکرار چنین وقایع زشتی گرفته شود.

تفاوت میان این دو نوع برخورد با این قبیل وقایع اینست که وقتی قوه قضائیه سریعاً وارد عمل می‌شود و موضوع را پیگیری می‌کند، مردم احساس می‌کنند چنین رفتارهایی مورد تأیید قوه قضائیه و نظام نیست بلکه مسئولان نظام نسبت به این اعمال حساس هستند و اجازه تجاوز به حقوق افراد حتا بازداشت‌شده‌ها و زندانیان را نمی‌دهند. اما هنگامی که اقدام لازم در زمان مناسب صورت نگیرد، عکس این تصور به ذهن مردم راه می‌یابد و افکار عمومی به این نتیجه می‌رسد که مسئولان نظام نسبت به تجاوز به حقوق شهروندی افراد بی‌تفاوت هستند و یا حتا چه بسا به این قبیل اقدامات رضایت دارند.

نکته مهم این است که این تصور، چه در بخش مثبت و چه در بخش منفی، به افراد و دستگاه‌های مسئول محدود نمی‌شود و اصل نظام را هم در بر می‌گیرد. به عبارت روشن‌تر، افکار عمومی به این نتیجه می‌رسد که جنس ماهیت نظام جمهوری اسلامی اقتضای چنین رفتارهایی را دارد و یا لاقلاً برداشت مسئولان از نظام جمهوری اسلامی اینست که باید با افراد بازداشت‌شده چنین رفتارهایی صورت بگیرد. این، همان چیزی است که دشمنان ملت ایران و دشمنان اسلام و نظام جمهوری اسلامی در پی جا انداختن آن در افکار عمومی هستند و تصور غلطی است که هیچ ربطی به نظام جمهوری اسلامی ندارد. در تعالیم اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی، بر رعایت حقوق بازداشت‌شدگان و حتا محکومان و زندانیان تأکید شده و عدم رعایت این حقوق، تخلف دانسته شده است.

اصل سی و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید:

«هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

اصل سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید:

«هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.»

و اصل سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید:

«هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»  
بر اساس این اصول قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی که هیچ ابهامی در آنها وجود ندارد، علاوه بر اینکه حفظ جان شهروندان در دوران بازداشت و زندان برعهده مسئولان مربوطه می‌باشد، کلیه حقوق شهروندی آنها از جمله حفظ حرمت و حیثیت آنها نیز واجب است. اقتضای نظام جمهوری اسلامی اینست و هر کس غیر از این رفتار کند و یا تصور دیگری از این نظام داشته باشد، به خطا رفته و باید تعقیب قانونی و مجازات شود. قطعاً مجازات چنین افرادی سنگین‌تر از افرادی است که به صورت عادی در کوچه و خیابان نسبت به این و آن مرتکب هتک حرمت یا



جرمی می‌شوند، زیرا اعمال نادرست این افراد به نظام جمهوری اسلامی نسبت داده می‌شود و مرتکبین باید مجازاتی متناسب با ضربه وارد کردن به حیثیت نظام را تحمل کنند.

اکنون اگر به ماجرای «ستار بهشتی» باز گردیم، چند نکته را می‌توانیم به روشنی مورد تأکید قرار دهیم و از آنها برای موارد مشابه نیز استفاده نمائیم.

اول آنکه باید روشن شود این شخص به چه جرمی بازداشت شد، آیا برخوردهای اولیه با او مطابق اصول یادشده قانون اساسی به ویژه اصول ۳۸ و ۳۹ بوده و حقوق شهروندی او در مراحل اولیه بازداشت رعایت شده یا نه؟

دوم آنکه در مدت چند روزی که در بازداشت بوده چه اتفاقی افتاده که منجر به فوت او شده؟

و سوم آنکه اطلاعات مربوط به ماجرای بازداشت و حوادث پیش آمده برای این شخص و فوت او چرا توسط مسئولان مربوطه به صورت شفاف و روشن در اختیار افکار عمومی قرار نگرفته و بعد از آنکه رسانه‌های بیگانه آن را مطرح کردند و در مجلس شورای اسلامی به این واقعه اعتراض شد، مسئولان مربوطه درصدد رسیدگی به این ماجرا برآمدند؟

بررسی این مسائل و روشن شدن پاسخ این سؤال‌ها را نباید توجه خاص به یک فرد و ماجرای او دانست. این، اهمیت دادن به قانون، ارزش قائل شدن برای نظام جمهوری اسلامی و توجه به کرامت انسانی است. مردم ایران، نظام جمهوری اسلامی را با این هدف که در این کشور، قانون حاکم باشد و با آحاد مردم جامعه بر اساس کرامت انسانی برخورد شود برگزیدند و برای برپائی آن فداکاری کردند. اگر افرادی بر اساس تشخیص یا خواست و هواهای نفسانی خویش هر طور خواستند عمل کنند و برای قانون و کرامت انسانی و احکام اسلامی اهمیتی قائل نباشند و خود را ملزم به رعایت آنها ندانند، اساس و فلسفه نظام جمهوری اسلامی نادیده گرفته می‌شود و اعتماد مردم به این نظام و به اسلام دچار خدشه می‌گردد. بنا بر این، علاوه بر اینکه نباید از اهمیت بررسی دقیق این مسائل غفلت شود، لازم است مسئولان قبل از آنکه دشمنان فرصت پیدا کنند این قبیل مسائل را وسیله‌ای برای تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی قرار دهند به وظایف خود عمل کنند و هر گونه بهانه‌ای را از دست بدخواهان بگیرند.

آنچه در این میان از اهمیت بیشتری برخوردار است اینست که وعده رسیدگی به چنین مجراهایی با قاطعیت و سرعت عمل لازم دنبال شود و با مرور زمان به فراموشی سپرده نشود. این، تجربه تلخی است که از ماجرای کهریزک برجای مانده و همچون دم‌لی چرکین، خود را بر پیکر نظام جمهوری اسلامی تحمیل کرده است. اگر با خاطیان بازداشتگاه پرماجرایی کهریزک با سرعت و قاطعیت برخورد شده بود و به آنان پست و مقام و موقعیت داده نشده بود، امروز شاهد ماجرای ستار بهشتی و ماجراهای مشابه نبودیم. حراست از نظام جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند بدون اغماض با خاطیان و زیر پا گذارندگان قانون در هر مقام و منصب و در هر دستگاهی که باشند برخورد شود و جلوی تکرار چنین اقدامات ضربه زننده‌ای گرفته شود. این نظام بر دل‌ها حکومت می‌کند و با خشونت و قانون شکنی در تضاد است.

\*\*\* منع \*\*\*

سرمقاله روزنامه «جمهوری اسلامی»، ۲۴ آبان ۱۳۹۱؛ وبسایت «کلمه»

[http://www.jomhourieslami.com/1391/13910824/13910824\\_01\\_jomhori\\_islami\\_sar\\_magaleh\\_0001.html](http://www.jomhourieslami.com/1391/13910824/13910824_01_jomhori_islami_sar_magaleh_0001.html)

<http://www.kalame.com/1391/08/24/klm-119911/>



## اظهارات متناقض درباره پرونده ستار؛ برخی به دنبال انحراف در پرونده هستند، ۲۴ آبان ۱۳۹۱

### رفتارهای نیروی انتظامی مسبوق به سابقه است؛ گزارش کمیسیون پیگیری امروز قرائت می‌شود

یک هفته پس از درگذشت ستار بهشتی در زندان و به رغم سکوت اولیه مسئولان و رسانه‌ها، طی دو روز گذشته اظهارات متناقض و متفاوت در خصوص یک حادثه، بر ابهامات این پرونده افزوده و قرار است که نتیجه گزارش‌ها امروز در کمیته تحقیق در مجلس قرائت شود. در حالی که عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه قوه قضائیه و نیروی انتظامی باید پاسخگوی فوت ستار بهشتی و بلاگ‌نویس زندانی باشند، می‌گوید که اگر با مأموران و قضات متخلف در ماجرای کهریزک در سال ۸۸ برخورد می‌شد، امروز شاهد این اتفاق تلخ نبودیم، جواد قدوسی کریمی، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس، با مشکوک خواندن این حادثه، انگشت اتهام را به سمت زندانیان زندان اوین می‌گیرد و اظهار نظر می‌کند که «چهار، پنج نفر از عناصر فتنه ۸۸ در آن بند بین خود صورتجلسه‌ای می‌نویسند که این و بلاگ‌نویس مورد ضربت و شتم قرار گرفته، که این خود از دیگر دلایل مشکوک بودن این قتل است!»

در همین حال، وزیر اسبق اطلاعات علی یونسی معتقد است که مرگ آقای ستار بهشتی در نوع خودش فاجعه است که خوشبختانه قوه قضائیه در برخورد و شناسایی با عوامل این واقعه اعلام آمادگی کرده است و امیدواریم به نتیجه برسیم.

### پلیس و اوین مسؤلیت ضرب و شتم را نپذیرفتند

محسنی ثانی با اشاره به اینکه کمیته پیگیری دلیل مرگ ستار بهشتی به دنبال مشخص شدن دلیل دقیق مرگ و اینکه آثار کبودی در سطح بدن متوفی ناشی از ضرب و شتم بوده است گفت: پلیس و زندان اوین مسؤلیت این مسأله را بر عهده نگرفته‌اند، اما تحقیقات همچنان ادامه داد و هر کسی از هر مجموعه‌ای مقصر باشد باید به افکار عمومی معرفی و مجازات شود.

محمد رضا محسنی ثانی روز گذشته در گفت و گو با شبکه «ایران» با بیان این مطلب که کمیته پیگیری مرگ ستار بهشتی گزارش اولیه خود را به هیأت رئیسه ارائه کرده است، خاطرنشان کرد: این گزارش فردا در صحن علنی قرائت خواهد شد.

وی ادامه داد: نتایج قطعی این کمیته تا پایان هفته آینده نهایی خواهد شد.

### نیروی انتظامی پاسخ دهد

محمد دهقان، عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی در خصوص مرگ ستار بهشتی، و بلاگ‌نویس در زندان گفت: در این ماجرا نیروی انتظامی در مرحله اول درباره رفتارشان با این زندانی توضیح دهد.

عضو کمیسیون قضائی مجلس اظهار داشت: متأسفانه نیروی انتظامی در گذشته هم رفتارهایی داشته که منجر به مخدوش شدن آبروی نظام و سوءاستفاده رسانه‌های بیگانه شده است.

دهقان با بیان اینکه آبروی نظام جمهوری اسلامی ایران با اهدای خون صدها هزار شهید، جانبازی جانبازان، اسارت آزادگان و مقاومت مردم به دست آمده است، افزود: نیروی انتظامی حق ندارد از سر غفلت و یا سوء مدیریت این‌گونه آبروی نظام را مورد خدشه قرار دهد.

وی ادامه داد: از سوی دیگر طبق قانون از زمانی که زندانی به حکم مرجع قضائی بازداشت می‌شود هر اتفاقی که برای زندانی بیفتد بازپرس مربوطه و به‌ویژه دادستان باید پاسخگو باشند.

عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی اضافه کرد: هم قوه قضائیه و هم نیروی انتظامی در این مسأله مسؤلیت مشترک دارند و فارغ از اینکه اتهامات این جوان چه بوده است تا زمانی که زندانی محکوم نشده، متهم در دستان نیروی انتظامی و قوه قضائیه امانت است.

دهقان در ادامه افزود: اگر با برخی از قضات متخلف در مورد کهریزک و برخی دیگر از موضوعات برخورد قضائی محکمی صورت می‌گرفت و به متهمان در همین خصوص توسط برخی دولتمردان جایزه داده نمی‌شد امروز این اتفاق تلخ رخ نمی‌داد.





عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی ضمن تشکر از رئیس قوه قضائیه که با حساسیت موضوع را پیگیری کرد و همچنین دادستان کل کشور که با شهامت برخی از حقایق را بیان کرد، گفت: انتظار می‌رود تمام عواملی که زمینه‌ساز این اتفاق بودند تحت تعقیب قرار گرفته و مطابق قانون با آنها برخورد شود.

### ارتباط فتنه‌گران و بیگانگان و رسانه‌های معاند و مهدی هاشمی با قتل ستار بهشتی!

جواد کریمی قدوسی، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس، با ادعای «مشکوک» بودن قتل ستار بهشتی گفت: «یکی از دلایل این است که رسانه‌های بیگانه به خصوص بی‌بی‌سی از لحظه دستگیری تا فوت این فرد لحظه به لحظه خبر منتشر کردند و حتا این فرد قبل از دستگیری با بی‌بی‌سی ارتباط داشته و درباره وبلاگ خود با این رسانه صحبت کرده است.»

این نماینده مجلس با تأکید بر اینکه برخی از نمایندگان نسبت به این قتل مشکوک هستند، در مورد دلایل این مشکوک بودن، گفت: یکی از دلایل این است که رسانه‌های بیگانه به خصوص بی‌بی‌سی از لحظه دستگیری تا فوت این فرد لحظه به لحظه خبر منتشر کردند و حتا این فرد قبل از دستگیری با بی‌بی‌سی ارتباط داشته و درباره وبلاگ خود با این رسانه صحبت کرده است.

قدوسی، گزارش‌های رسانه‌های بیگانه از ضرب و شتم این فرد در داخل زندان را یکی دیگر از دلایل مشکوک بودن این قتل عنوان کرد و گفت: این فرد پس از دستگیری توسط پلیس فتا قبول می‌کند که همه مطالب نوشته شده در وبلاگش متعلق به خود وی است و با اعترافی که کرده تحویل زندان اوین می‌شود. بنا بر این، وقتی که فردی به جرم خود اعتراف کند دیگر چه لزومی به ضرب و شتم وی برای گرفتن اعتراف وجود دارد، اما رسانه‌های بیگانه مرتب در این زمینه خبرسازی می‌کردند.

وی با بیان اینکه فرد مذکور پس از اعترافات از پلیس فتا به زندان اوین منتقل می‌شود، گفت: در زندان اوین در بندی نگهداری می‌شود که عناصر اصلی فتنه ۸۸ در آن بند حضور دارند و جالب اینجاست که این فرد از داخل زندان اوین با بی‌بی‌سی تماس می‌گیرد و گزارش‌هایی را مخابره می‌کند.

نماینده مشهد در مجلس با تأکید بر اینکه داشتن سیم کارت در داخل زندان اوین یکی دیگر از عوامل مشکوک بودن این قتل است، گفت: جالب‌تر این که چهار، پنج نفر از عناصر فتنه ۸۸ در آن بند بین خود صورتجلسه‌ای می‌نویسند که این وبلاگ‌نویس مورد ضربت و شتم قرار گرفته، که این خود از دیگر دلایل مشکوک بودن این قتل است.

قدوسی با اشاره به پروژه کشته‌سازی گفت: به نظر می‌رسد که این افراد برای انتخابات سال آینده نیز به پروژه کشته‌سازی روی آورده‌اند چرا که فتنه‌گران می‌دانند که پروژه کشته‌سازی به نفع آنها و مخالفان نظام است و سعی می‌کنند این پروژه را به ضرر نظام جلو ببرند.

نماینده مشهد با بیان اینکه دشمنان می‌خواهند در این زمینه به نظام اتهام نقض حقوق بشر وارد کنند، گفت: آنها همچنین به دنبال تضعیف دستگاه امنیتی، قضائی و اطلاعاتی هستند و ما هشدار می‌دهیم تا مسئولین مراقب فتنه‌گران، حتا در داخل زندان اوین باشند.

وی با یادآوری بیانیه شدیدالحن خانواده هاشمی رفسنجانی در مورد سلامت مهدی هاشمی در زندان اوین نیز تأکید کرد: این بیانیه هم در همین راستا ارزیابی می‌شود و ما معتقدیم که مخالفین و فتنه‌گران پروژه بسیار پیچیده‌ای را دنبال می‌کنند.

نماینده مشهد گفت: ما به نفوذ پیچیده عناصر فتنه و سرویس‌های جاسوسی، و مخالفان نظام در این زمینه و پروژه کشته‌سازی مشکوک هستیم و از مسئولین می‌خواهیم این فعالیت‌ها را زیر نظر بگیرند و ارتباط همزمانی قضیه مهدی هاشمی و فضا سازی داخلی و خارجی با برخی مسائل داخل کشور را ردیابی کنند.

### پرونده مرگ بلاگر نباید به کمیسیون امنیت ملی می‌رفت

دارایی با انتقاد از تداخل برنامه‌های کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی با کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس، گفت: در حالی پیگیری مرگ ستار بهشتی از سوی ریاست مجلس به کمیسیون امنیت ملی ارجاع شد که این موضوع مربوط به مسایل داخلی و در حیطه کاری کمیسیون شوراها و امور داخلی است.

سید عیسی دارایی در گفت و گو با شبکه ایران با انتقاد از تداخل برنامه‌های کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی با کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس، گفت: در حالی پیگیری مرگ ستار بهشتی از سوی ریاست مجلس به کمیسیون امنیت ملی ارجاع شد که این موضوع مربوط به مسایل داخلی و در حیطه کاری کمیسیون شوراها و امور داخلی است.



نماینده اندیشمک تصریح کرد: پیگیری مرگ ستار بهشتی و کشته شدن ۲۶ نفر از دانش آموزان در مسیر راهیان نور از جمله مسایل داخلی به شمار می‌آیند که در حیطه کاری کمیسیون شوراها و امور داخلی قرار دارد، اما بررسی این دو موضوع به کمیسیون امنیت ملی ارجاع شد. وی اضافه کرد: در حالی که از سوی ریاست کمیسیون، کمیته‌ای برای بررسی مرگ ستار بهشتی راه‌اندازی شد، اما متأسفانه به دستور ریاست مجلس، بررسی این موضوع به کمیسیون امنیت ملی موکول شد. دارایی تصریح کرد: این امر در حالی صورت گرفته که بنده به عنوان رئیس کمیته که در گذشته نیز مسؤولیت نیروی انتظامی را نیز برعهده داشتم، به خوبی به مسایل آشنا بودم و می‌توانستم به دقت موضوع مرگ ستار بهشتی را دنبال کنم. روز گذشته نایب رئیس کمیسیون شوراها و امور داخلی اعلام کرد: کمیته‌ای از سوی این کمیسیون برای بررسی علت مرگ ستار بهشتی تشکیل شده است ظرف حداکثر دو روز نتیجه نهایی را اعلام می‌کند.

### مرگ ستار بهشتی یک فاجعه است

حجت‌الاسلام والمسلمین علی یونسی وزیر اطلاعات دولت اصلاحات مرگ ستار بهشتی را یک فاجعه خواند. معاون فقهی و حقوقی مرکز تحقیقات مجمع تشخیص مصلحت نظام در گفتگویی با «قانون» درباره مرگ ستار بهشتی و بلاگ‌نویس گفت: شنیدن اخباری از قبیل مرگ امثال ستار بهشتی یا حادثه ناگوار کهریزک برای مردم و کشور ما دردآور است. وزیر پیشین اطلاعات در پاسخ به این پرسش که «علل وقوع این گونه وقایع چیست؟» خاطرنشان کرد: به نظر می‌رسد جواب این سوال که چرا این‌گونه رویدادها اتفاق می‌افتد این است که ارگان‌های مسؤول قانونی عمل نمی‌کنند. اگر قانون در هر رده‌ای و در هر مکانی اجرا بشود این نوع خسارات به حداقل می‌رسد. یونسی افزود: در هر دستگاه و نهادی خلافی مانند اختلاس بزرگ یا ماجرای مانند مرگ ستار بهشتی و این نوع مشکلات پیش می‌آید به دلیل این است که قانون در آن نهاد و ارگان جدی گرفته نشده، اراده اشخاص به جای قانون می‌نشیند و قانون‌شکنان احساس امنیت می‌کنند و با اطمینان خاطر اقدامی می‌کنند که نتیجه‌اش تحمیل هزینه‌های سنگین برای ملت و کشور است. وی با اشاره به ماجرای زهرای کاظمی، قتل‌های زنجیره‌ای یا ماجرای کهریزک گفت: متأسفانه این اتفاقات وجود دارد. گاهی یک مأمور خلاف می‌کند و گاهی یک قاضی خلاف می‌کند و در نتیجه هزینه‌های زیادی به بار می‌آورد و مدت‌ها طول می‌کشد تا ذهن جامعه یا جوامع بین‌المللی را ترمیم کنیم.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## ستار بهشتی، نمونه پیوند طبقات فرودست با جنبش سبز، ۲۴ آبان ۱۳۹۱

جنبش سبز را حرکت طبقه متوسط، دانشجویان و فرهیختگان خواندند و از نرفتن آن به میان دیگر اقشار خصوصاً طبقه فرودست انتقاد کردند اما آیا این تمام واقعیت بود؟ به عنوان مشت نمونه خروار به شهدا یا اسیران سبز نظری بیفکنید تا ببینید که از کارگر و کاسب و دیگر مشاغل فراوان در آنها یافت می‌شود. در میان وبلاگ‌نویسان معترض همین الآن من بعضی را در نظر دارم که جزو سه گروه بالا نیستند. ستار بهشتی واپسین نمونه بود که البته آخرین نخواهد بود.

اگر به دنبال یافتن تعریف معینی برای واژه روشنفکر برآییم، شاید به این برسیم: «کسی که جز کار ویژه‌ای که به عهده دارد، از آنجا که به خود به عنوان عضوی از یک ساختار می‌نگرد به رفتاری که با دیگران نیز می‌شود حساس است و واکنش نشان می‌دهد.» مثل پزشکی که در اختلاف نظر رئیس بیمارستان و فلان پرستار دخالت می‌کند، مثل نویسنده‌ای که به اجحاف در حق نویسنده دیگری که اثرش مجوز نمی‌گیرد یا به زندان می‌افتد واکنش نشان می‌دهد یا حتا دانش‌آموزی که به نشانه اعتراض به اخراج معلمش روی میز می‌رود و... اینها به تعبیر اهل قدرت فضول‌هایی هستند که کارشان همان چیزی است که نباید باشد، یعنی در کاری که «به آنها مربوط نیست» دخالت می‌کنند.

پدیده کارگر- روشنفکر شاید آرمان بسیاری از گرایش‌های چپ باشد، کسی که علی‌رغم نداشتن تحصیلات و وابستگی مسلکی و حزبی تلاش می‌کند کار فکری کند؛ فناوری جدید نیز این اختیار را به او داده تا حرف‌هایش را منتشر کند و حد اکثر مدرک جرمی که از وی به دست آورده‌اند دفترچه‌ای است که سخنان فلان مسؤول یا خطبه‌خوان را به عنوان ماده خام جمع‌آوری کرده تا روی آن فکر و در نوشته‌هایش استفاده کند. روشنفکر اینجا به معنی باسواد، تحصیل کرده، کسی که کار فکری می‌کند یا مانند آن نیست، دقیقاً کاری است که ستار می‌کرد؛ گیرم با دامنه و عمق متفاوت.

شاید هیچ چیز جز اشتباه‌های املائی نوشته‌های او ماهیت کارش را نشان ندهد. نه ارجاع‌های رایج به این و آن متفکر و نه زبان‌آوری و استدلال‌های آن‌چنانی. خواندن مطالب وبلاگ او و امثال او برای فعالان اجتماعی ضروری است، نه از برای بزرگ‌نمایی نوشته‌های ساده کسی که حالا به خاطر کشته‌شدنش مهم شده‌اند بلکه برای بررسی و نقد گزاره‌هایی مانند: فعالان مجازی در دنیای خود سیر می‌کنند، مسأله «مردم» چیز دیگری است، دموکراسی و توسعه سیاسی شعارهایی شیک است، اقتصاد را دریابید، رسانه‌های حاکم چشم و گوش مردم را بسته‌اند، دیگر کسی به پرسش «تا آخرش هستی» جواب نمی‌دهد، مگر چند نفر نام زندانیان سیاسی را می‌دانند و غیره. به جز علاقه‌مندان تفکر چپ به نظرم دیگر تحلیلگران کنجکاو مسائل امروز ایران یک‌بار خیلی دقیق، نظرات یکی از طبقه فرودست جامعه را- که حالا دیگر نامش با جنبش سبز نیز پیوند خورده است- درباره اوضاع جاری جامعه بخوانند و بررسی کنند.

سعید قاسمی در سخنرانی معروفش گفته بود که: «از بادبادک سبز هوا کردن چند نفر که از زیر پل پارکوی می‌آیند نترس، هر وقت کفش ملی پوش‌های شوش و شاه عبدالعظیم و خیابان پیروزی قاط زدن و پشت ولایت نبودند، آن روز فرار کن برو خارج.» برای فرار هنوز کمی زود است اما به نظرم لازم است به فکر تدارک مقدماتش باشند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

**ستار؛ پرونده‌ای با سیر مایوس‌کننده؛ محمد صادقی، ۲۴ آبان ۱۳۹۱ (++)****اظهار نظرهای عجیب و غریب در مورد قتل مظلومانه یک شهروند**

**در تمامی موارد، رویه مسئولان نظام در بیش‌تر این پرونده‌ها به یک شکل بود: ابتدا سکوتی مرگ‌بار و آزاردهنده و پس از مواجه شدن با پرسش‌گری رسانه‌ها و افکار عمومی، وعده برای پیگیری و برخورد با مسببان و تشکیل کمیسیون‌های تخصصی و کمیته‌های حقیقت‌یاب و در نهایت هم گزارش‌هایی ناقص و انحرافی و بایگانی پرونده‌ها؛ بی آن که تاکنون احدی را در رابطه با فجایعی چون حمله به کوی دانشگاه یا قتل زندانیان سیاسی به محاکمه بکشاند و به مجازات برساند و یا حتی یک استعفا و عذرخواهی ساده از سوی نهادهای درگیر در این پرونده‌های جنایی - سیاسی**

با شکسته شدن قفل سکوت مقامات دستگاه قضائی و نمایندگان مجلس در فاجعه کشته شدن ستار بهشتی، جوان وبلاگ‌نویس، پیش‌بینی‌ها درباره به انحراف کشاندن پرونده قتل وی از سوی مقامات مسئول، زودتر از آن چه تصور می‌شد تحقق یافت.

تنها یک روز پس از آن که قوه قضائیه وعده داد که «برخورد سریع، قاطع و بدون اغماض با مقصر یا مقصران این پرونده در دستور کار قوه قضائیه قرار خواهد گرفت» و شماری از نمایندگان مجلس هم قول پیگیری این پرونده و برخورد با مقصران آن را دادند، یک‌باره همه چیز چرخید. پرونده قتل ستار بهشتی هم می‌رود که به روال پیشین و مرسوم در جمهوری اسلامی، نظیر فرجام پرونده فجایعی چون قتل‌های زنجیره‌ای، قتل زهرا کاظمی، قتل زهرا بنی‌یعقوب، حمله به کوی دانشگاه در تیرماه سال‌های ۷۸ و ۸۲ و خردادماه ۸۸ کشتار معترضان انتخابات در خیابان‌ها، فاجعه زندان کهریزک و پرونده‌هایی از این دست، پیش رود.

مرگ غیرطبیعی زندانیان سیاسی در ایران، حکایت تازه‌ای نیست. مرگ هدی صابر پس از اعتصاب غذا و ضرب و شتم در بهداری زندان اوین، کشته شدن محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی، امیر جوادی‌فر در ماجرای کهریزک و پیش از آنها قتل زهرا کاظمی، زهرا بنی‌یعقوب و مرگ اکبر محمدی و امیدرضا میرصیافی دو زندانی سیاسی در سال‌های پیش و مواردی از این دست، جملگی به سرنوشت مشابه و آن هم نپذیرفتن مسؤولیت این جنایت‌ها از سوی هیچ‌کدام از نهادهای مربوطه و بایگانی شدن آن در پستوهای فراموشخانه دچار شدند.

در تمامی موارد فوق اما رویه مسئولان نظام در بیش‌تر این پرونده‌ها به یک شکل بود: ابتدا سکوتی مرگ‌بار و آزاردهنده و پس از مواجه شدن با پرسش‌گری رسانه‌ها و افکار عمومی، وعده برای پیگیری و برخورد با مسببان و تشکیل کمیسیون‌های تخصصی و کمیته‌های حقیقت‌یاب و در نهایت هم گزارش‌هایی ناقص و انحرافی و بایگانی پرونده‌ها؛ بی آن که تاکنون احدی را در رابطه با فجایعی چون حمله به کوی دانشگاه یا قتل زندانیان سیاسی به محاکمه بکشاند و به مجازات برساند و یا حتی یک استعفا و عذرخواهی ساده از سوی نهادهای درگیر در این پرونده‌های جنایی - سیاسی.

در پرونده اخیر قتل ستار بهشتی نیز ابتدا رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در ادعایی که تعارض کامل با اظهارات سخنگوی قوه قضائیه داشت، وجود هرگونه آثار شکنجه بر بدن ستار بهشتی را نفی کرد و یکی دیگر از اعضای کمیسیون امنیت ملی هم مدعی شد که زندان رباط کریم زیر نظر قوه قضائیه اداره نمی‌شود.

اما ماجرا به اینجا ختم نشد و در ادامه تلاش برای انحراف در پرونده قتل ستار بهشتی، امروز یکی دیگر از نمایندگان مجلس پا را فراتر نهاد و در اقدامی عجیب و تأسفانگیز قتل ستار بهشتی را به گردن زندانیان بی‌گناه بند ۳۵۰ زندان اوین انداخت.

**«به مادرم گفتند برای پسر قبر بخور»**

صبح روز سه‌شنبه شانزدهم آذرماه رسانه‌های خبری مخالف دولت گزارش دادند که مأموران پلیس امنیت به خانواده ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس معترض که روز هفتم آبان‌ماه از سوی پلیس امنیت بازداشت شده بود، اطلاع دادند که این جوان ۳۵ ساله جان خود را از دست داده و آنها باید روز آینده برای دریافت پیکرش مراجعه کنند.



گفته می‌شد که شاه‌دادان عینی از زندان اوین در ملاقات با خانواده‌هایشان گفته‌اند که وی در بازجویی‌ها به شدت مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته و آثار کبودی و شکنجه بر تن و صورت و سر این زندانی سیاسی مشهود بوده است. پس از آن بود که خواهر ستار بهشتی در تماس با خبرنگاران اعلام کرد که «شوهرم را خواستند و به او گفتند برو مادرش را آماده کن. قبر بخر. فردا بیا جنازه را تحویل بگیر. همین. هیچ چیز دیگری نمی‌دانیم. نمی‌دانیم چرا کشتند. اصلاً چی شد. نمی‌دانیم چی شد. داداشم سالم از خونه رفت. با پای خودش رفت. همه دیدند که سالم بود. برادرم حتا قرص سردرد نمی‌خورد. سالم سالم بود.»

### سکوت زجر آور مقامات جمهوری اسلامی

انتشار خبر کشته شدن ستار بهشتی موجی از نگرانی را در میان رسانه‌های مخالف دولت و فعالان سیاسی و حقوق بشری در داخل و خارج ایران پدید آورد، اما در این میان سکوت زجر آور مقامات قوه قضائیه و نیروی انتظامی در قبال انتشار این خبر هر لحظه بر ابهامات و تردیدها می‌افزود و ماجرا را کمی پیچیده کرد.

از سوی دیگر، برخلاف نهادهای حقوق بشری بین‌المللی و برخی مقامات کشورهای اروپایی و امریکایی اما در داخل ایران هیچ‌کدام از جریان‌ها و چهره‌های سیاسی منتقد نظام نیز در قبال این ماجرا واکنشی نشان ندادند و گویی همگی در انتظار تأیید این خبر از سوی مسئولان جمهوری اسلامی بودند.

در این میان ۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین با انتشار شهادتنامه‌ای از داخل زندان اوین، با تأیید شکنجه این وبلاگ‌نویس، نوشتند که «وی در حضور افرادی در بند ۳۵۰ اظهار داشته که در مقر پلیس امنیت از سقف آویزان شده و در همان حال، مورد ضرب و شتم قرار گرفته است سپس پلیس دست و پاهای وی را به صندلی بسته و مجدداً وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است.»

این زندانیان در شرح آن چه که بر ستار بهشتی گذشته است، گفتند: «در مواقعی دست‌های وی را با دستبند به صورت قیانی بسته و کتک می‌زدند و در مواقعی دیگر وی را بر روی زمین انداخته و با پوتین ضربه‌های شدیدی به سر و گردن وی وارد می‌کردند، در ضمن این شکنجه‌ها، زشت‌ترین فحش‌های رکیک ناموسی نیز نثار وی می‌شده است و مکرراً تهدید می‌کردند که وی را می‌کشند. زمانی که ستار به بند ۳۵۰ آورده شد آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بود و وی در شرایط کاملاً دردناک و مجروحی قرار داشت. صورت وی زخمی، سر او متورم، مچ دست‌های او کبود شده بود و آثار آویزان شدنش از سقف، روی مچ‌های او به چشم می‌خورد. در بخش‌هایی از بدن وی از جمله دور گردن، شکم و کمر وی آثار ضربه و کبودی دیده می‌شد.»

### شکست سکوت، آغاز انحراف افکار عمومی

پس از ۵ روز سکوت مطلق از سوی مسئولان جمهوری اسلامی، سرانجام قفل این سکوت آزردهنده به دست احمد توکلی نماینده منتقد دولت شکسته شد. وی در نطق میان‌دستور خود در مجلس به مسئله مرگ مشکوک ستار بهشتی پرداخت و خواستار «ارائه توضیحات دستگاه قضائی و اطلاعاتی کشور» در این خصوص شد.

پس از آن بود که ابوترابی فرد، که ریاست جلسه علنی مجلس را بر عهده داشت، اعلام کرد که «کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس این موضوع را بررسی کرده و در آن خصوص کمیته‌ای تشکیل داده است.»

ابوترابی فرد از علاءالدین بروجردی رئیس این کمیسیون خواست گزارش تحقیقات درباره این ادعا هرچه سریع‌تر تهیه و به مجلس ارائه کند. هر چند در همان ابتدا مهدی کوچک‌زاده نماینده تهران و از حامیان احمدی‌نژاد، در اعتراض به سخنان توکلی از مطرح شدن این پرونده از تریبون مجلس انتقاد کرد و خواستار ادامه سکوت برای حفظ «آبروی نظام» شد.

با اعلام این خبر، حتا خوش‌بینانه‌ترین افراد نیز به این ادعاها به دیده تردید نگرستند. آنان با یادآوری سرنوشت پرونده‌های دیگری چون کوی دانشگاه، ماجرای کهریزک، قتل هاله سحابی و پرونده‌هایی از این دست، پیش‌بینی کردند که خیلی زود مسیر تحقیقات از سوی مقامات مسؤول به انحراف کشیده شود و فرافکنی و ارائه گزارش‌های غیرقابل باور برای افکار عمومی جایگزین آن گردد. پیش‌بینی‌ای که زودتر از آن چه تصور می‌شد رنگ واقعیت به خود گرفت و در ابتدا علاءالدین بروجردی و محمدحسن آصفری دو نماینده مجلس پس از جلسه اعضای کمیسیون امنیت ملی مجلس با دادستان تهران، رئیس پلیس فتا و جانشین فرمانده نیروی انتظامی تهران مدعی شدند که «بر اساس کالبدشکافی صورت‌گرفته، هیچ علائمی مبنی بر اینکه چیزی به او خورنده شده یا ضربه‌ای به او وارد شده باشد، وجود ندارد.»



اظهاراتی که آشکارا با سخنان محسنی اژه‌ای، که در گفتگوی خود با خبرنگاران به آثاری کبودی بر بدن ستار بهشتی اشاره کرده بود، در تعارض قرار داشت.

### تناقض‌های فاحش، ادعاهای غیر مستند

اظهارات علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس درباره مرگ ستار بهشتی، موجی از واکنش‌های منفی را در افکار عمومی برانگیخته است.

بروجردی در حالی در اظهاراتش از عدم وجود آثار ضرب و شتم در جنازه ستار بهشتی خبر داد که اگر سخنان صریح دادستان کل کشور، مبنی بر وجود ۵ نقطه کبودی در جنازه بهشتی نبود، با توجه به دفن شدن جنازه، این اقدام می‌توانست به لاپوشانی کل پرونده منجر گردد. در ادامه با وجود آن که امروز دادستان تهران از بازداشت چند نفر در ارتباط با پرونده قتل ستار بهشتی خبر داد، اما آصفری، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس، در گفتگویی اعلام کرد که بازداشت‌شدگان با تودیع وثیقه آزاد شدند.

پیش از آن، سایت وابسته به دولت نوشته بود که به دنبال دستور قاطع رئیس قوه قضائیه برای پیگیری سریع پرونده مرگ ستار بهشتی، خبرنگار شبکه ایران مطلع شد ۳ تن از کسانی که مسؤول بازجویی از این متهم بودند، بازداشت و تحویل دادرسی‌های مسلح شده‌اند. از سوی دیگر، محسنی ثانی، که رئیس کمیته امنیت داخلی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی را به عهده دارد، بعد از جلسه روز گذشته این کمیسیون، در اظهاراتی که باز هم در تعارض با صحبت‌های محسنی اژه‌ای بود، اعلام کرد که «احتمال اینکه ستار بهشتی به مرگ طبیعی مرده باشد وجود دارد.»

### «این نتیجه جوایز دولت به متهمان کهریزک است»

در میان واکنش‌های متناقض از سوی برخی از نمایندگان مجلس و مقامات قوه قضائیه شاید بهترین موضع‌گیری را از آن محمد دهقان عضو هیأت رئیسه مجلس دانست.

دهقان با بیان اینکه قوه قضائیه و نیروی انتظامی باید پاسخگوی فوت ستار بهشتی و بلاگ‌نویس زندانی باشند، گفته است: «اگر با مأموران و قضات متخلف در ماجرای کهریزک در سال ۸۸ برخورد می‌شد، و به متهمان در همین خصوص توسط برخی دولتمردان جایزه داده نمی‌شد، امروز شاهد این اتفاق تلخ نبودیم.»

عضو کمیسیون قضائی مجلس همچنین گفت: «متأسفانه نیروی انتظامی در گذشته هم رفتارهایی داشته که منجر به مخدوش شدن آبروی نظام و سوء استفاده رسانه‌های بیگانه شده است.»

اشاره محمد دهقان به ماجرای جنجالی انتصاب سعید مرتضوی دادستان سابق تهران و متهم اصلی جنایت کهریزک است، که با وجود آن که به دلیل شکایت شاکیان پرونده کهریزک، برای وی قرار جلب صادر شده بود، اما محمود احمدی‌نژاد با اصرار فراوان و در میان مخالفت‌های نمایندگان مجلس و رسانه‌های منتقد دولت، وی را به سمت رئیس «سازمان تأمین اجتماعی» به عنوان «بزرگ‌ترین نهاد حقوقی بازار سرمایه در ایران» منصوب کرد.

پیش از آن، «کمیته ویژه مجلس برای بررسی پرونده بازداشتگاه کهریزک» در دی‌ماه ۸۸ پس از چند ماه بررسی، در گزارشی که توسط اکثریت اعضا تصویب و به رئیس مجلس داده شد، سعید مرتضوی را مقصر اصلی حوادث اتفاق‌افتاده در پرونده کهریزک معرفی کرده بود. این کمیته در گزارش خود فاش کرد که دستور فرستادن بازداشت‌شدگان روز ۱۸ تیر به بازداشتگاه کهریزک را سعید مرتضوی شخصاً صادر کرده بود.

به دنبال این گزارش، دستگاه قضائی حکم تعلیق سعید مرتضوی، حسن دهنوی، معاون امنیت وقت دادستان تهران، و علی‌اکبر حیدری‌فر، دادرسی که دستور انتقال معترضان انتخابات ریاست جمهوری به بازداشتگاه کهریزک را داده بود، صادر کرد.

اما مرتضوی پس از برکناری از دادستانی تهران، با حکم محمود احمدی‌نژاد ابتدا به ریاست «ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز» منصوب شد؛ و پس از آن، وزیر کار دولت دهم در ۲۷ اسفندماه سال گذشته با وجود مخالفت‌ها و تذکرات اصول‌گرایان منتقد دولت و شماری از نمایندگان مجلس، او را به عنوان مدیرعامل صندوق تأمین اجتماعی منصوب کرد.



اکنون اما مدیر مسئول روزنامه «خورشید»، که از سوی سعید مرتضوی منصوب شده است، در خصوص قتل ستار بهشتی در گفت‌وگو با شبکه «ایران» می‌گوید: «حدود یک ماه قبل رئیس‌جمهور در نامه‌ای از تصمیم خود برای بازدید از زندان اوین خبر داد و در مقابل به سیاسی‌کاری و تلاش برای حمایت از آقای جوانفکر متهم شد، در حالی که امروز، حکمت تصمیم آقای احمدی‌نژاد برای بازدید و سرکشی به زندان‌ها روشن شده است.»

### «ستار گفت این بار او را زیر شکنجه خواهند کشت»

نکته تأسف برانگیز این ماجرا اما اظهارات جواد کریمی قدوسی در گفتگو با سایت «بولتن‌نیوز» وابسته به نهادهای امنیتی بود، که بار دیگر موجی از انزجار و نفرت را در میان مردم، رسانه‌ها و فعالان سیاسی و حقوق بشری در ایران و خارج از کشور به وجود آورد.

کریمی قدوسی در اظهاراتی عجیب از احتمال دست داشتن ۵ زندانی سیاسی محبوس در بند ۳۵۰ زندان اوین در قتل ستار بهشتی سخن گفت. همزمان با این اظهارات، شماری دیگر از زندانیان بند ۳۵۰ زندان اوین با ارسال نامه‌ای جدید از داخل زندان به شرح آنچه که در ۲۰ ساعت حضور ستار بهشتی در بند ۳۵۰ اوین دیده بودند، پرداختند.

این زندانیان در نامه خود نوشته‌اند: «ستار بهشتی زندانی سیاسی - عقیدتی را در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۹۱ به بند ۳۵۰ زندان اوین آوردند. از لحظه‌های ورود هر کس او را دید، دانست که وی از یک جهنم روی زمین بیرون آمده است. چهره زرد و تکیده و ژولیده که فریاد فروخته درد و آزار را در جلوی چشمان همه هم‌بندیان به نمایش می‌گذاشت. بدنی فرتوت و ناتوان از راه رفتن عادی، حتا نشستن و خوابیدن و کلامی که اصوات رنج را هجا می‌کرد.»

در ادامه این نامه آمده است که: «متأسفانه توقف او در این تنفس‌گاه موقت و رنج‌زا کم‌تر از ۲۰ ساعت پایید. او را به جای نامعلومی بازگرداندند که بعداً معلوم شد یکی از شعبه‌های پلیس امنیت بوده است. او در مدت توقف و به خصوص هنگام بازگرداندن شدن، بارها در حضور بسیاری از هم‌بندیان اعلام کرد که با او به قصد انهدام یا تبدیلیش به چیزی خالی از هر چیز رفتار کرده‌اند و افزود که این بار او را در زیر شکنجه و آزار خواهند کشت. نسخه‌ای از تظلم‌خواهی و برخی از حرف‌های او موجود است.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «ندای سبز آزادی»





## دوربین‌های زندان، دروغ پلیس فتا را برملا کرد؛ چرا زندانی سیاسی عمودی می‌رود، افقی بر می‌گردد؟! ۲۴ آبان ۱۳۹۱ (++)

### گزارش مقدماتی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی در مورد قتل ستار بهشتی

در حالی که سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، گزارش مقدماتی این کمیسیون را در زمینه علت مرگ ستار بهشتی قرائت کرد، یکی از نمایندگان مجلس پرسید: چرا در کشور ما این زندانیان باید عمودی به زندان برده شوند و افقی بازگردانده شوند؟ در همین حال، نماینده مجلس احتمال مطرح‌شده از سوی برخی از نمایندگان و پلیس «فتا» را مبنی بر ضرب و شتم ستار بهشتی توسط زندانیان سیاسی را رد کرد و گفت که در بندهای زندان اوین دوربین وجود دارد و بند زندانیان سیاسی نیز با دوربین کنترل می‌شود. به گزارش ایسنا، سید حسین نقوی حسینی در صحن علنی امروز مجلس، ضمن قرائت گزارش مقدماتی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در زمینه علت مرگ ستار بهشتی، تأکید کرد که طبق این گزارش، قوه قضائیه باید با عناصر متخلف در صورت احراز تخلف برخورد قانونی انجام دهد.

در همین حال، به گزارش «بهارنیوز»، احمد بخشایشی در جلسه علنی امروز مجلس گفت: چرا باید با خطای چند پلیس، کل نظام زیر سؤال برود؟ مگر همین چند روز پیش رئیس بی‌بی‌سی به خاطر اشتباهش از سمت خود کناره‌گیری نکرد تا کل مجموعه‌اش زیر سؤال نرود؟ و یا وقتی یک یا چند پلیس در آمریکا رفتار خشنی می‌کنند، نظام سیاسی از آن مأمور دفاع نمی‌کند تا نظام سیاسی آنجا زیر سؤال نرود. این رسم در همه جای دنیا اعمال می‌شود، اما در کشور ما نه تنها این‌گونه نیست بلکه هزینه‌های فراوانی به نظام وارد شده است. وی افزود: مسئولان حتی از اطلاع‌رسانی هم دریغ دارند. به هر حال، مرگ یا قتل در زندان رخ داده و باید با عوامل آن برخورد شود. پلیس و قوه قضائیه باید پاسخگو باشند. نماینده اردستان در مجلس افزود: از طرف دیگر، زندانی سیاسی شرایط خاصی دارد. مگر نلسون ماندلا ۲۷ سال زندان نبود؟ چرا در کشور ما این زندانیان باید عمودی به زندان برده شوند و افقی بازگردانده شوند؟

متن گزارش مقدماتی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در زمینه علت مرگ ستار بهشتی به شرح زیر است:

«آقای ستار بهشتی با حدود ۳۵ سال سن، مجرد و با سطح تحصیلات سیکل، در عرصه سایبری و دارای وبلاگ ویژه بوده است. ایشان روز سه‌شنبه ۹۱/۸/۱۸ [۱؟] با حکم مراجع قضائی از منزل خود در شهرستان رباط کریم توسط پلیس ویژه فناوری اطلاعات (فتا) دستگیر و پس از بازجویی اولیه با صدور قرار قانونی به زندان منتقل می‌شود و سپس جهت تکمیل تحقیقات از زندان به بازداشتگاه پلیس فناوری اطلاعات منتقل و روز شنبه ۹۱/۸/۲۰ [۱؟] در بازداشتگاه مذکور فوت می‌نماید.

کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در ۹۱/۸/۲۲ جلسه‌ای با حضور دادستان تهران، فرمانده پلیس تهران و رئیس زندان‌های استان تهران برگزار نمود.

جمع‌بندی اولیه کمیسیون بر اساس اظهارات مدعوین به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- اصل موضوع فوت وی در بازداشتگاه، نیازمند بررسی دقیق و جدی است. به همین علت، کمیسیون تصمیم گرفت یکی از قضات باتجربه دارای درجه ممتاز قضائی و عضو کمیسیون امنیت ملی را در چارچوب وظیفه نظارتی مأمور کند تا حصول نتیجه نهایی موضوع را شخصاً پیگیری نماید.

۲- اقدام قوه قضائیه به عنوان مرجع مسؤول پیگیری این حادثه در بازداشت تعدادی از مأمورین متهم به بررسی دقیق و کشف حقیقت کمک خواهد نمود. از این قوه می‌خواهیم در صورت احراز تخلف، با عناصر متخلف برخورد قانونی شود.

۳- با توجه به اینکه پزشکی قانونی اقدام به کالبدشکافی و نمونه‌برداری با هدف آزمایشات دقیق نموده است، کمیسیون منتظر اعلام نتایج این آزمایشات می‌باشد که هنوز نتیجه اعلام نشده است.

۴- کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی بر ضرورت دقت لازم نیروهای عمل‌کننده برای جلوگیری از حوادث مشابه تأکید می‌نماید و بر نظارت قوه قضائیه بر این روند توصیه می‌نماید.»





## پلیس فتا و دوربین‌های اوین

در حالی که طی روزهای اخیر، اظهارات ضد و نقیض در مورد این پرونده در جریان است، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس در مصاحبه با «روز» گفت که «مسئولان پلیس فتا» ضرب و شتم ستار بهشتی را رد و این احتمال را مطرح کرده‌اند که این وبلاگ‌نویس در زندان و از سوی برخی زندانیان فتنه ۸۸ مورد ضرب و شتم قرار گرفته باشد». احمد بخشایشی در عین حال گفت که «این مسأله از سوی مسئولان زندان اوین رد شده و آنها گفته‌اند که در بندهای زندان اوین از جمله بند نگهداری زندانیان سیاسی دوربین وجود دارد و چنین مسأله‌ای نبوده است.»

وی در مورد اظهارات بروجردی می‌گوید: «آقای بروجردی زمانی آن اظهار نظر را کرد که در جریان گزارش پزشکی قانونی نبود. ایشان با مسئولان پلیس فتا تماس گرفته و سؤال کرده بود که آیا ضرب و شتمی صورت گرفته، که آنها هم گفته بودند ضرب و شتم نبوده. آقای بروجردی هم بر اساس سخنان مسئولان فتا آن اظهار نظر را کرد. اما آقای کریمی فکر می‌کند این یک پروژه و سوژه از سوی ضد انقلاب است و آن چیزی را بیان کرده که پلیس فتا می‌گوید. در واقع پلیس فتا اعتقاد ندارد که بچه‌های آنها این وبلاگ‌نویس را مورد ضرب و شتم قرار داده باشند و یکی از احتمالاتی که مسئولان پلیس فتا مطرح کرده‌اند این است که این وبلاگ‌نویس در زندان از سوی زندانیان سیاسی فتنه مورد ضرب و شتم قرار گرفته. پلیس فتا سعی می‌کند قضیه به این سمت برود، البته این مسأله را رئیس زندان اوین رد کرده و گفته است که در بندهای زندان اوین دوربین وجود دارد و بند زندانیان سیاسی نیز با دوربین کنترل می‌شود.»

عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس در عین حال می‌گوید: «ما خودمان به دادستانی و قوه قضائیه نقد داریم که مسأله قبل از اینکه توسط رسانه‌های خارجی پخش شود، خود ما باید تبیین می‌کردیم؛ اما به هر حال، این مسأله پیچیدگی‌های زیادی دارد و باید ابهامات برطرف شود. ولی وقتی دادستانی اعلام می‌کند که چند بازجو را بازداشت کرده، به این معنی است که همه مقدراری مردد هستند و شک و شبهه دارند.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## رئیس قوه قضائیه: مرگ ستار بهشتی به قوه قضائیه ارتباط مستقیم ندارد؛ برخی رسانه‌ها موج‌سواری کردند، ۲۴ آبان ۱۳۹۱

رئیس دستگاه قضا گفت: مرگ ستار بهشتی - وبلاگ‌نویس - ارتباط مستقیمی با قوه قضائیه و زندان اوین ندارد اما متأسفانه برخی رسانه‌های داخلی همسو با بیگانگان در این پرونده موج‌سواری کردند.

آیت‌الله آملی لاریجانی در جلسه امروز مسئولان عالی قضائی به وضعیت رسانه‌ها درباره حملات حقوق بشری علیه قوه قضائیه اشاره کرد و با تأکید بر این‌که این حملات تازگی ندارد، افزود: متأسفانه این بار نیز به بهانه مرگ یکی از شهروندان که البته حادثه‌ای تلخ و ناگوار است، رسانه‌های خارجی و حتا متأسفانه برخی رسانه‌های داخلی سوار بر موجی از اطلاع‌رسانی علیه قوه قضائیه شده‌اند.

### به دادستان تهران دستور داده‌ام تا با دقت و سرعت پیگیری کند

رئیس قوه قضائیه تأکید کرد: قوه قضائیه از نخستین لحظه وقوع این حادثه پیگیری‌های خود را آغاز کرده است و به دادستان تهران دستور داده‌ام تا با دقت و سرعت و با نظارت دادستان کل کشور پیگیر این پرونده باشند و البته در این رسیدگی به جنجال‌های رسانه‌ای توجهی نکنند.

### این حادثه به صورت مستقیم ربطی به قوه قضائیه یا زندان اوین ندارد

به گزارش مهر آیت‌الله آملی لاریجانی در پاسخ به پرسش برخی رسانه‌ها مبنی بر دلیل سکوت قوه قضائیه درباره این حادثه با تأکید بر این‌که وظیفه دستگاه قضائی سخن‌پراکنی درباب پرونده‌ها نیست و البته در قبال سخنانی که علیه نظام یا قوه مطرح شود، پاسخ لازم را خواهد داد، به دستور خود مبنی بر رسیدگی همه‌جانبه به این واقعه و لزوم مجازات خاطیان در صورت اثبات جرم اشاره کرد و گفت: گرچه این حادثه به صورت مستقیم ربطی به قوه قضائیه یا زندان اوین ندارد و متهم در اختیار نیروی انتظامی بوده است، با این حال قوه قضائیه به وظیفه خود تا این لحظه عمل کرده و دستورهای لازم صادر شده است و قطعاً اگر اثبات شود که مرگ این شهروند در اثر اهمال یا شکنجه در زمان بازداشت بوده است، مأموران و مسئولان این حادثه مجازات می‌شوند.

### این حادثه نباید بهانه‌ای برای تضعیف نیروی انتظامی یا قوه قضائیه شود

رئیس دستگاه قضا تصریح کرد: اگر اثبات شود که این فرد در اثر شکنجه فوت کرده است، تخلف و جنایت چند مأمور بوده است و نباید به بهانه‌ای برای تضعیف نیروی انتظامی یا قوه قضائیه تبدیل شود.

### رسانه‌های غربی گوانتانامو و ابوغریب را فراموش کرده‌اند

آیت‌الله آملی لاریجانی افزود: تعجب‌آور است که رسانه‌های غربی که انگار بهانه‌ای برای حمله علیه ایران یافته‌اند، فراموش کرده‌اند که در زندان‌های گوانتانامو و ابوغریب چنان جنایت‌هایی علیه زندانیان مرتکب شدند که روی تمام جنایتکاران تاریخ را سفید کرده است.

رئیس قوه قضائیه تأکید کرد: قوه قضائیه از باب وظیفه انسانی، شرعی و قانونی خود به تمام ابعاد این حادثه رسیدگی می‌کند و البته این رسیدگی‌ها به شلوغ‌کاری‌های رسانه‌ای درباره حقوق بشر ربطی ندارد.

آیت‌الله آملی لاریجانی در ابتدای این جلسه با تسلیت فرارسیدن ایام عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین(ع) گفت: محرم ماه حزن شیعیان، مسلمانان و بلکه تمام انسان‌های آزاده جهان است و شیعیان مفتخرند که در طول سالیان طولانی و در هر شرایطی عظمت این مصیبت را حفظ کرده‌اند.

رئیس قوه قضائیه با تأکید بر این‌که تمام ابعاد این حادثه عظیم قابل فهم و کشف برای بشر نیست، افزود: وظیفه تمام شیعیان است که در باب این حادثه بزرگ تأمل بیشتری داشته باشند و ابعاد آن را کشف کنند و به دیگران نیز انتقال دهند.

آیت‌الله آملی لاریجانی توسل به ائمه اطهار(ع) و خاندان نبوت را توفیق بزرگی برای مسلمانان و بویژه شیعیان دانست و گفت: عاشورا در دو بعد فردی و اجتماعی در روح و جان انسان‌ها و جوامع تأثیرگذار است و مردم ایران در دوران انقلاب اسلامی نیز با تاسی به حادثه عاشورا به پیروزی رسیدند و در دفاع مقدس نیز حماسه‌ای بزرگ با توسل به ائمه اطهار(ع) خلق کردند.



\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جوان آنلاین»؛ وبسایت خبرگزاری «مهر»

<http://www.javanonline.ir/vdcf0vdjmw6d1ja.igiw.html>

<http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1744345#gh>



## گزارش «اکسپرس» از مرگ مشکوک ستار بهشتی؛ در دسر جدید برای حکومت تهران، ۲۴ آبان ۱۳۹۱

ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس مخالف حکومت جمهوری اسلامی، در یکی از زندان‌های ایران کشته شد. سازمان‌های مدافع حقوق بشر شکنجه او را، که دلیل مرگش بوده، محکوم می‌کنند. گفته می‌شود مقامات جمهوری اسلامی تحقیقی را در این زمینه آغاز کرده‌اند.

مرگ مشکوک وبلاگ‌نویس ستار بهشتی در زمان حبس در دسرهایی را برای حاکمیت ایجاد کرده. این اتفاق باعث دستگیری «چند نفر» توسط دستگاه قضائی جمهوری اسلامی شده است. عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان کل تهران، روز سه شنبه اعلام کرد که تحقیق در این زمینه آغاز شده است. روز یکشنبه شورای عالی حقوق بشر وابسته به دستگاه قضائی اعلام کرد: «تحقیقی در این زمینه با بررسی تمامی جوانب آن به دستور ویژه رئیس قوه قضائیه آیت‌الله صادق لاریجانی آغاز شده است.»

غلامحسین محسنی اژه‌ای، دادستان کل کشور، روز دوشنبه گفت که جسد مخالف ایرانی که در تاریخ ۳۰ اکتبر دستگیر شده بود، روز ۳ نوامبر، هنگامی که ناهار او را به سلولش می‌بردند، یافت شده است.

### شکنجه در زمان بازداشت

دستگاه قضائی وعده داده است که «تعقیب قضائی مسئولان این شکنجه‌ها که عمداً یا سهواً مرتکب مرگ ستار بهشتی ۳۵ ساله شده‌اند، بلافاصله و به شکلی قاطعانه انجام خواهد شد.»

فعالان مخالف حکومت معتقدند این وبلاگ‌نویس که در اینترنت به انتقاد از حکومت ایران می‌پرداخته، در زندان تا حد مرگ شکنجه شده. به گفته سازمان عفو بین‌الملل، این درحالی بوده است که ستار بهشتی علیه دستگاه‌هایی که او را شکنجه کرده‌اند شکایت کرده بود.

### رسوایی زندان کهریزک تکرار می‌شود

مسئولان دستگاه قضائی خاطر نشان کرده‌اند که ستار بهشتی در زندان اوین زندانی بوده، نه در کهریزک، که به گفته مخالفان ایرانی، در جنوب تهران قرار دارد. با این حال، به گزارش عفو بین‌الملل، مسئولان جمهوری اسلامی از خانواده ستار بهشتی خواسته‌اند در زندان کهریزک پیکر او را دریافت کنند.

در ژوئیه ۲۰۰۹ سه تن از مخالفانی که در زندان کهریزک زندانی بودند، به دلیل شکنجه‌ها و بدرفتاری‌های نگهبانان و مسئولان زندان جان خود را از دست دادند. پس از آن، این مرکز به دستور علی خامنه‌ای رهبر انقلاب بسته شد و چند تن از مسئولان آن دادگاهی شدند.

مرگ ستار بهشتی باعث واکنش‌های شدیدی در نزد حاکمیت شده است. محمد دهقان، عضو کمیسیون قضائی مجلس، در این خصوص گفت که «دستگاه قضائی باید عوامل تقصیرکار و همچنین قضاتی را که در جریان کهریزک دست داشتند دستگیر کند». او همچنین خواستار پاسخ نیروی انتظامی برای «بدرفتاری» با ستار بهشتی شد و از نگرانی خود دایر بر انجام «اقدامات نیروهای امنیتی که آبروی حکومت را به خطر می‌اندازد» خبر داد.

صدها مخالف - مسئولان سیاسی، روزنامه‌نگاران، وبلاگ‌نویسان، وکلا، مدافعان حقوق بشر، اعضای اتحادیه‌ها، فیلم‌سازان و... - در زندان‌های ایران یا در حصر خانگی به سر می‌برند. از میان این افراد می‌توان به جعفر پناهی، فیلمساز، و نسرین ستوده، وکیل و مدافع حقوق بشر، اشاره کرد که در تاریخ ۲۶ اکتبر جایزه ساخاروف را از آن خود کردند.

\*\*\* منبع \*\*\*

«اکسپرس»، ۱۴ نوامبر ۲۰۱۲؛ وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2012/november/14/article/-39dd645001.html>



## آزادی متهمان پرونده قتل ستار بهشتی به قید وثیقه؛ اشتباه چاپی، دلیل تناقضات گزارش اولیه مجلس، ۲۵ آبان ۱۳۹۱

پس از آنکه اولین گزارش مجلس با اشتباهاتی خوانده شد و با سخنان محسنی اژه‌ای تناقض داشت، منتخب کمیسیون امنیت ملی برای پیگیری پرونده ستار بهشتی گفت که این تناقض به دلیل اشتباه چاپی در درج تاریخ‌ها در گزارش کمیسیون امنیت ملی بوده است. در همین حال نماینده مجلس از دستگیری هفت متهم خبر داد.

این اشتباه چاپی در گزارش اولیه مجلس در حالی رخ داده است که تا کنون نمایندگان مجلس اظهارات ضد و نقیض و مغایر با سخنان سخنگوی قوه قضائیه داشته‌اند.

در حالی که پیش از این خبر از بازداشت سه نفر داده شده بود، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی گفته است: هفت نفر از متهمان پرونده مرگ ستار بهشتی در دادسرای نظامی بازداشت هستند که برای برخی از آنها وثیقه ۵۰ میلیون تومانی در نظر گرفته شده است.

آزادی این افراد مانند قاضی متهم جنایت کهریزک در حالی است که بسیاری از فعالان سیاسی و مدنی و دانشجویان به اتهامات واهی در زندان هستند و حتا از حق مرخصی قانونی نیز محروم هستند.

تعیین وثیقه‌های سنگین برای فعالان سیاسی و مدنی و حتا ستار بهشتی در حالی صورت می‌گیرد که ۵۰ میلیون تومان برای متهمان به قتل و شکنجه و ازار جسمی ستار بهشتی تعیین شده است.

محمدحسن آصفری روز چهارشنبه در گفت و گو با ایرنا افزود: هنوز سندی مبنی بر قتل عمدی و یا ضرب و شتم این وبلاگ‌نویس به دست نیامده است.

عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس با بیان این که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شکنجه ممنوع شده است، گفت: کمیسیون امنیت ملی مجلس تا روشن شدن ابعاد این پرونده، پیگیری‌های لازم را انجام خواهد داد.

در گزارش مجلس آمده است: ستار بهشتی روز سه‌شنبه ۹۱/۸/۱۸ با حکم مراجع قضائی از منزل خود در شهرستان رباط کریم توسط پلیس ویژه فناوری اطلاعات فتا دستگیر و بعد از بازجویی اولیه با صدور قرار قانونی به زندان منتقل می‌شود.

این در حالی است که سخنگوی قوه قضائیه در نشست خبری دو روز پیش خود اعلام کرد که ستار بهشتی ظهر روز نهم آبان ماه با حکم قضائی و به وسیله پلیس فتا در منزلش بازداشت شده است. اژه‌ای همچنین تاریخ مرگ ستار بهشتی را روز ۱۳ آبان اعلام کرده بود که در گزارش امروز کمیسیون امنیت روز فوت ستار بهشتی ۲۰ آبان ماه ذکر شده است.

مهدی دواتگر در خصوص اشتباه امروز کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در اعلام تاریخ بازداشت و فوت ستار بهشتی به خبرنگار مهر، گفت: بر اساس اطلاعات موجود ستار بهشتی در تاریخ ۹ آبان ماه در شهرستان رباط کریم دستگیر شده است.

منتخب کمیسیون امنیت ملی برای پیگیری پرونده فوت وبلاگ‌نویس گفت: «در تاریخ دهم آبان به دادسرای فرهنگ و رسانه دادسرای تهران فرستاده شده و بعد از ظهر همان روز تحویل زندان اوین داده شده است. ستار بهشتی صبح روز ۱۱ آبان ماه تحویل پلیس فتا شده تا بازجویی‌های وی کامل شود و در تاریخ ۱۳ آبان ماه فوت کرده است.»

این عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در خصوص علت اشتباه این کمیسیون در اعلام تاریخ بازداشت و فوت وبلاگ‌نویس گفت: «اشتباه چاپی علت قرائت این گزارش بوده و کمیسیون امنیت ملی در حال تنظیم اصلاحیه‌ای برای ارسال به رسانه‌هاست.»

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## وبلاگ‌نویسانی که با مرگ خود، دنیای خبری را تکان دادند! بهروز سورن، ۲۵ آبان ۱۳۹۱ (++)

دنیای مجازی نیز به مرور به جامعه‌ای گسترده و بی‌مرز مبدل می‌شود. به تدریج می‌توان تمامی مکانیسم‌ها و شبکه‌های سیاسی - اجتماعی را در این محدوده مشخص تعریف و مشاهده کرد. چنانچه ارتباطات اجتماعی پیشامجازی، مناسبات و محدودیت‌های خود را دارا بود، اما امروزه با بهره‌بری از این مزیت و امکان، می‌توان بسیاری از فواصل را در چند ثانیه پیمود و امور را سرعت بخشید. از جمله انقلابات در این دنیا ارتباطات نظری و تبادل افکار و آراء است که می‌توان به سهولت در جرگه همسوئی با پیشرفت و تمدن انسانی آن را ارزیابی کرد. وبلاگ‌ها شاخصی از این تحول عظیم بوده و هستند و وجودشان باعث شده است که بسیاری از جرایم سیاسی - خبری کاغذی ضرورت وجود خود را از دست بدهند و با تعطیلی مؤسسه انتشاراتی خود، به دنیای مجازی روی بیاورند. در اجتماع ایرانیان نیز با حضور سریع پرشماری از شبکه‌های میزبان، هزاران وبلاگ راه‌اندازی شد و سریعاً و بی‌مرز با یکدیگر مرتبط شدند.

در امتداد پیشرفت و گسترش نجومی وبلاگ‌ها و گذر از خط سانسور اعمال‌شده از سوی جمهوری اسلامی، حاکمان تدابیر لازم برای خفه کردن صدای آزادی‌خواهانه جوانان و فرهیختگان را در وجوه مختلف ریختند.

از سوئی با شناسنامه خواستن از وبلاگ‌نویسان، اقدام به شناسائی و به مرور دستگیر و زندانی کردن آنها کردند. از سوی دیگر، با راه‌اندازی هکرها و بستن شبکه‌های میزبان و یا تهدید کردن آنها سیاست تخریب را در پیش گرفتند. امروز اینترنت ملی را ابزار سکوت، سانسور و سرکوب کرده‌اند و به موازات تمامی این تدابیر، کینه و وحشیانه خود را نسبت به وبلاگ‌نویسان با زندان و شکنجه و اعدام آنها نشان می‌دهند.

وبلاگ‌نویس اما همچنان می‌نویسد و این نیروی عظیم را خاموشی نیست.

در سال‌های اخیر این طیف گسترده و آگاه‌گر، برای حفظ دستاوردهای آزاد این تحول در دنیای مجازی، قربانیان بسیاری نیز داده است و هم‌اکنون تعداد زیادی از آنها در زندان هستند و یا در انتظار حکم اعدام‌اند؛ که در سطور پائین به چند نمونه آن به اختصار می‌پردازم.

یعقوب مهرنهاد روزنامه‌نگار، فعال مدنی و دبیر «انجمن جوانان صدای عدالت» در زاهدان بود. وی در اردیبهشت ۱۳۸۶ توسط وزارت اطلاعات دستگیر و پس از مدتی بازداشت و محاکمه و در محوطه زندان زاهدان به دار آویخته شد. وبلاگ مهرنهاد (بسته شد):

<http://mehrnehad.blogfa.com/>

### فرزاد کمانگر، معلم اعدامی

ویکی پدیا فارسی: «فرزاد کمانگر (به کردی: «فرزاد که مانگه‌ر») (زادروز: ۱۳۵۴ - مرگ: ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹) فعال حقوق بشر، فعال محیط زیست، روزنامه‌نگار و فعال صنفی، و معلم کرد ایرانی بود که به اتهام عضویت و همکاری با «پژاک» به اعدام محکوم شد و در سحرگاه روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹، به همراه علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم‌هولی و مهدی اسلامیان در زندان اوین به دار آویخته شد. فرزاد کمانگر به پاس فعالیت‌هایش، به صورت افتخاری گزارشگر ویژه مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران نیز بود. یونسکو در گزارش خود در مورد فشارها علیه فضاهای آموزشی، به موضوع اعدام فرزاد کمانگر اشاره کرد. اتحادیه اروپا حکم اعدام او را محکوم و سازمان دیده‌بان حقوق بشر از او به عنوان یک معلم یاد کرده است.»

وبسایت فرزاد کمانگر:

[http://farzadkamangar.org/index.php?option=com\\_content&view=article&id=298:1&catid=2:000&Itemid=70](http://farzadkamangar.org/index.php?option=com_content&view=article&id=298:1&catid=2:000&Itemid=70)

### امیدرضا میرصیافی

متن [بیانیه] کانون وبلاگ‌نویسان: «کانون وبلاگ‌نویسان ایران، قتل وبلاگ‌نویس ایرانی امیدرضا میرصیافی را در زندان محکوم می‌کند؛ بنا بر اخبار رسیده آقای امیدرضا میرصیافی ۲۸ ساله و نویسنده وبلاگ «روزنگار» در روز چهارشنبه ۲۸ اسفند ماه برابر با ۱۸ مارس جان خود را در زندان اوین از دست داد. آقای میرصیافی تنها به جرم ابراز عقاید خود در وبلاگ روزانه‌اش به دو سال و نیم حبس محکوم شده بود. طبق گزارش یک



پزشک زندانی (دکتر حسام فیروزی) آقای میرصیافی با وضع بسیار وخیم جسمی به بهداری زندان منتقل شد. اما مسؤولین زندان علی‌رغم هشدار و درخواست دکتر فیروزی، از معالجه و انتقال او به بیمارستان خودداری کردند و عملاً موجبات مرگ زودهنگام او را فراهم کردند. در همین ماه یک زندانی سیاسی دیگر به نام آقای امیر حشمت‌ساران به طور ناگهانی در زندان رجایی‌شهر کرج فوت کرد. در این زندان، داروهای زندانیان به صورت پودر شده و مخلوط به آنان داده می‌شود. شادوران حشمت‌ساران نسبت به علائم مسمومیت در برابر این پودرها هشدار داده بود. کانون وبلاگ‌نویسان ایران فقدان آقای امیدرضا میرصیافی را به خانواده ایشان و عموم وبلاگ‌نویسان تسلیت می‌گوید. کانون وبلاگ‌نویسان ایران دولت جمهوری اسلامی ایران را عامل مرگ امید میرصیافی می‌داند و از همه روزنامه‌نگاران؛ وب‌نویسان و مقامات بین‌المللی می‌خواهد که در برابر صدور احکام علنی و پنهانی اعدام در ایران برای زندانیان سیاسی به‌خصوص وبلاگ‌نویسان و روزنامه‌نگاران ساکت ننشینند و اعتراض خود را به طور گسترده بیان کنند. کانون وبلاگ‌نویسان ایران، توجه انجمن بین‌المللی قلم، شورای حقوق بشر اتحادیه اروپا و سازمان ملل و صلیب سرخ بین‌المللی را به مرگ‌های مشکوک زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران جلب می‌کند و از آنها می‌خواهد با اعزام هیأت‌های بازرسی و تحت فشار قرار دادن دولت ایران برای آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی، از بروز فجایع بعدی جلوگیری کنند.»

### ستار بهشتی کارگر و وبلاگ‌نویس

گزارشگران: ستار بهشتی «در حضور افرادی در بند ۳۵۰ اظهار داشته که در مقر پلیس امنیت از سقف آویزان شده و در همان حال، مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. سپس پلیس دست و پاهای وی را به صندلی بسته و مجدداً وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است.» ستار حتا چند روز پیش از به قتل رسیدنش به زندانیانی گفته بود که اینها قصد کشتن مرا دارند و چنین نیز شد. ستار تنها فردی نیست که زیر شکنجه کشته می‌شود و این امر چندی قبل نیز در ارتباط با چند زندانی سیاسی در اهواز بر تیتراخ شبکه‌های رسانه‌ای خوانده شد. وبلاگ ستار بهشتی:

<http://magalh91.blogspot.it/2012/10/blog-post.html>

بهروز سورن

sooren001@yahoo.de

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «ایران گلوبال»

<http://www.iranglobal.info/node/12193>



## سرنخ‌های مهم در پرونده قتل ستار بهشتی؛ علت دقیق مرگ چه بود؟! ۲۵ آبان ۱۳۹۱

### معنای وجود پنج کبودی بر بدن و بلاگ‌نویس زندانی چیست؟!

سخنگوی قوه قضائیه در مصاحبه مطبوعاتی خود از وجود آثار کبودی بر حداقل پنج نقطه از بدن ستار بهشتی خبر داده بود. اطلاعات دریافتی از فعالان دارای تجربه زندان و شکنجه نشان می‌دهد که این علائم، نشانه‌های شکنجه‌ای به نام «جوجه» است که به ویژه در بازداشتگاه‌های پلیس کاملاً متداول است. در همین حال، اطلاعات جدیدی به کلمه رسیده که علت دقیق مرگ ستار بهشتی را نشان می‌دهد.

به گزارش کلمه، ۱۲ روز از مرگ ستار بهشتی در زندان و ۹ روز از اولین انتشار خبر مرگ او بر اثر شکنجه در زمان بازداشت می‌گذرد، اما هنوز مسؤولان توضیحی درباره علت قتل این و بلاگ‌نویس منتقد در زندان به افکار عمومی ارائه نداده‌اند. در همین حال گزارش‌های رسیده حاکی از آن است که علت واقعی مرگ وی، «از کار افتادن کلیه‌ها در اثر ضرب و شتم در جلسه بازجویی روز جمعه ۱۲ آبان ۱۳۹۱» بوده است.

به رغم تلاش‌های پلیس فتا برای سرپوش گذاشتن بر جنایت اخیر، جمع‌بندی گزارش‌های ارائه شده به نهادهای مسؤول حاکی از آن است که این زندانی سیاسی در بازجویی‌ها توسط بازجویان به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته، به طوری که این شکنجه‌ها باعث از کار افتادن کلیه و مرگ او در روز شنبه ۱۳ آبان ماه ۱۳۹۱ در بازداشتگاه پلیس فتا شده است.

به گفته این منابع، ادعاهای مطرح شده مبنی بر اعلام نظر نهایی پزشکی قانونی درباره علت مرگ ستار بهشتی نیز صحت ندارد و همانگونه که سخنگوی دستگاه قضائی نیز گفته بود، برای مشخص شدن نتیجه گزارش‌هایی مانند سم‌شناسی، زمان بیش‌تری لازم است.

گزارش سم‌شناسی از این جهت اهمیت دارد که به طور مستقیم با علت واقعی مرگ ستار بهشتی، یعنی از کار افتادن کلیه‌ها، در ارتباط است. به گفته پزشکان، از دست رفتن کلیه‌ها باعث توقف دفع آب، نمک و مواد زائد از بدن می‌شود و به تورم شدید بافت‌ها می‌انجامد. همچنین توقف فعالیت کلیه‌ها باعث انباشته شدن خون از سموم و مواد زائد می‌شود که اگر با رسیدگی سریع و انجام دیالیز همراه نشود، در فاصله اندکی موجب بالا رفتن فشار خون و مرگ می‌شود.

به گزارش کلمه، وجود این اطلاعات باعث شده که در جلسه کمیته پیگیری قتل ستار بهشتی در مجلس که با حضور دادستان تهران، رئیس پلیس فتا و و جانشین فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ برگزار شد، نمایندگان مجلس از مسؤولان پلیس فتا بخواهند با توجه به تأیید وجود پنج کبودی روی بدن ستار بهشتی در گزارش اولیه پزشکی قانونی، تحرکات رسانه‌ای درباره ایست قلبی را متوقف کنند و به جای حمایت از بازجویان خاطی، برای محاکمه آن‌ها با مقام‌های قضائی همکاری لازم را داشته باشند.

صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه هم روز چهارشنبه به طور صریح از پیگیری موضوع «شکنجه» ستار بهشتی در زمان بازداشت خبر داد و گفت که «این حادثه به صورت مستقیم ربطی به قوه قضائیه یا زندان اوین ندارد و متهم در اختیار نیروی انتظامی بوده است. اگر اثبات شود که مرگ این شهروند در اثر اهمال یا شکنجه در زمان بازداشت بوده است، مأموران و مسؤولان این حادثه مجازات خواهند شد.»

در همین حال، پس از گفته‌های دادستان کل کشور درباره وجود آثار کبودی بر جنازه ستار بهشتی، برخی زندانیان سابق و افراد مطلع و دارای تجربه‌های مشابه به کلمه خبر دادند که این علائم، دقیقاً نشانه‌های نوعی شکنجه به نام «جوجه» است که متأسفانه در بازداشتگاه نیروی انتظامی به طور گسترده‌ای رایج است.

محسنی اژه‌ای که روز دوشنبه گذشته بالأخره سکوت پنج روزه مسؤولان قضائی و امنیتی را شکست، به نقل از گزارش ابتدایی پزشکی قانونی خبر داد که در پنج نقطه از بدن ستار بهشتی از جمله ساق پا، دست، پشت کتف و ران نشانه‌هایی از کبودی وجود داشته است؛ علائمی که سخنگوی دستگاه قضائی ظاهراً مفهوماً آنها را یا نمی‌دانسته و یا نمی‌خواست برای خبرنگاران بازگو کند.

این علائم می‌تواند سرنخ مهمی برای پیگیری ابعاد نامعلوم این پرونده و تضمین تکرار نشدن چنین فجایعی باشد. این شکنجه که بازجویان به آن «جوجه» می‌گویند، به گفته فعالان دارای تجربه زندان و شکنجه، یکی از بی‌رحمانه‌ترین انواع شکنجه‌های رایج در برخی بازداشتگاه‌ها است که احتمالاً بر روی ستار بهشتی اعمال شده است.





در شکنجه جوجه، دستبندی به دست و پابندی به پای متهم زده می‌شود و میله‌ای از میان دستبند و پابند رد می‌کنند و دو سر آن را به قلابی در سقف که برای این منظور یا برای نصب پنکه تعبیه شده، می‌بندند و ساعت‌ها زندانی را در آن حالت نگه می‌دارند و کتک می‌زنند؛ تا اگر کاری کرده، اعتراف کند و اگر نه تحقیر شود و از فحش‌های رکیکی که نثار خود و ناموسش می‌شود عرق شرم بریزد.

اعمال این شکنجه در خصوص ستار بهشتی، احتمالاً مربوط به یکی دو روز آخر است. او در شامگاه روز دهم آبان ماه که در بند ۳۵۰ زندان اوین بود، درباره شکنجه‌های قبلی خود از جمله «قپانی» به زندانیان این بند خبر داد که «در مقر پلیس امنیت از سقف آویزان شده و در همان حال مورد ضرب و شتم قرار گرفته است سپس پلیس دست و پاهای وی را به صندلی بسته و مجدداً وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است. در مواقعی دست‌های وی را با دستبند به صورت قپانی بسته و کتک می‌زدند و در مواقعی دیگر وی را بر روی زمین انداخته و با پوتین ضربه‌های شدیدی به سر و گردن وی وارد می‌کردند در ضمن این شکنجه‌ها، زشت‌ترین فحش‌های رکیک ناموسی نیز نثار وی می‌شده است.»

این تعابیر را ۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ اوین در شهادتنامه خود از وی نقل کرده‌اند. آنها همچنین آورده‌اند: «زمانی که ستار به بند ۳۵۰ آورده شد آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بود و وی در شرایط کاملاً دردناک و مجروحی قرار داشت. صورت وی زخمی، سر او متورم، مچ دست‌های او کبود شده بود و آثار آویزان شدنش از سقف روی مچ‌های او به چشم می‌خورد. در بخش‌هایی از بدن وی از جمله دور گردن، شکم و کمر وی آثار ضربه و کبودی دیده می‌شد.»

علاوه بر اینها، باید به مواردی اشاره کرد که کارگر قبرستانی که جنازه ستار در آن دفن شده، به یک شهروند-خبرنگار گفته است. او که نزدیک‌ترین کسی بوده که جنازه را مشاهده کرده، از وجود آثار کبودی روی مچ دست، محل آرنج و زیر هر دو زانو خبر داده است؛ شبیه گزارش پزشکی قانونی و اظهارات اژه‌ای، و دقیقاً همان نقاطی که در شکنجه جوجه بیشترین فشار به آنها وارد می‌شود. این کارگر همچنین گفته است که صورت ستار بهشتی را در زمان شست و شو، پر از سدر کرده بودند تا آثار کبودی موقع دفن توسط شاهدان جنازه مشاهده نشود. به گفته وی، «صورت تمام اجساد را پیش از دفن با سدر می‌پوشانند اما این یکی را بیش‌تر ریخته بودند توی صورتش تا دیده نشود.»

شکنجه‌های متداول در بازداشتگاه‌های پلیس البته محدود به شکنجه دردناک جوجه نیست. انواع دیگری از این شکنجه‌ها نیز وجود دارد که نشانه‌های آشکار استقرار بی‌قانونی و عدول از عدالت در نهادی است که رهبری آن را «هم مظهر اقتدار و امنیت کشور و هم مظهر رأفت با آحاد مردم» توصیف می‌کند.

یک وکیل دادگستری که دفاع از شماری از زندانیان سیاسی را در سال‌های اخیر بر عهده داشته، در توصیف شکنجه جوجه گفته است: «متهم را مثل مرغ پرکنده و دست و پا بریده به یک میله می‌بندند و مانند جوجه، کباب می‌گردانند.»

وی در توصیف انواع دیگری از شکنجه نیز گفته: «متهم را در حالاتی دیگر در لاستیک‌های بزرگ کامیون و تریلر مثل جنین داخل بدن مادر قرار می‌دهند و شکنجه گران متهم را به نوبت دور یک محوطه می‌گردانند و یا بیدار خوابی‌های طولانی و یا همچنین متهم را ساعت‌ها آویزان می‌کنند.» به گفته این وکیل زندانیان سیاسی، «در اداره آگاهی درختی است به عنوان درخت سخنگو که متهم را به آن درخت می‌بندند و شکنجه‌گران به متهم می‌گویند آن قدر تو را می‌زنیم که یا درخت صحبت کند یا تو صحبت کنی.»

فرزاد کمانگر، معلم و فعال حقوق بشر کرد که در سال ۸۹ اعدام شد، نیز پیش از مرگ در نامه‌ای از زندان سندج در شرح شکنجه‌های خود نوشته بود: «شکنجه مشهور جوجه کباب اصطلاحی بود که رئیس بازداشتگاه اطلاعات سندج به کار می‌برد و اکثر شب‌هایی که خودش آنجا بود انجام می‌داد. دست و پا را می‌بست و کف زمین می‌انداخت و شلاق می‌زد.»

مثال‌ها و اطلاعات دیگری از انواع شکنجه‌ها و ضرب و شتم‌های متداول در بازجویی از زندانیان سیاسی نیز وجود دارد. مادر رامین قهرمانی از مقتولان بازداشتگاه کهریزک هم در گفت و گویی گفته بود که پسرش را از پا آویزان کرده بودند.

همچنین شرح تفصیلی شکنجه‌های اعمال شده بر روی رضا شهبانی، فعال کارگری، که در اثر شکنجه دستبند قپانی دچار ضایعه نجاعی شده و همچنان با مشکلات جسمی ناشی از شکنجه دست و پنجه نرم می‌کند، مجال دیگری می‌طلبد.

اما حال که مسئولان در خصوص مرگ ستار بهشتی وعده پیگیری داده‌اند، آنچه در این پرونده مهم است، اثبات حقایقی است که نه با ۶ روز سکوت مسئولان و رسانه‌های وابسته به قدرت و یا ده‌ها روز زمان خریدن و به تعویق انداختن پیگیری‌ها می‌توان آنها را نادیده گرفت، و نه تناقض‌گویی‌ها و انتشار خبرهای ساختگی و اظهار نظرهای کذب و بی‌پایه می‌تواند بر آنچه بر این زندانی جوان و بسیاری از زندانیان سیاسی دیگر رفته، سرپوش بگذارد.



قابل درک است که اگر این پرونده با نگاهی سطحی بررسی شود و مسؤولان نخواهند از این تهدید یک فرصت برای رفع اشکالات حاد سیستم امنیتی و انتظامی بسازند، با چنین نگاهی آشکار شدن حقیقت را هم باعث بی‌آبرویی بدانند و با تزریق مшти دروغ به جامعه، بخواهند به سان مسکن و تب بر عمل کنند و زمان بخرند تا افکار عمومی این جنایت را فراموش کند.

اما ذره‌ای نگرانی از آینده کشور و مردم و دین و نظام، هر دلسوز و مصلحت‌اندیشی را وا می‌دارد تا با چاقوی جراحی به جان غده سرطانی که هر لحظه در بخشی از نیروهای وابسته به قدرت رسوخ می‌کند، بیفتد و آن را از ریشه بیرون بکشد و بساط شکنجه و خودکامگی بازجویان و نبود نظارت بر ایشان را از دستگاه‌های امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی جمع کند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://www.kaleme.com/1391/08/25/klm-120059/>



## تبعید ابوالفضل عابدینی به زندان اهواز، پس از اعلام شهادت درباره شکنجه ستار بهشتی در حضور قاضی، ۲۵ آبان ۱۳۹۱

### اعتراض دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در بند ۳۵۰ اوین

در تازه‌ترین دور فشارها بر روی زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین پس از اعلام شهادت مکتوب و حضوری درباره مشاهدات خود از بدن شکنجه شده ستار بهشتی، ابوالفضل عابدینی که در آستانه اولین مرخصی خود بود به زندان اهواز تبعید شد. وی در اعتراض به این مسأله اعلام کرده که دست به اعتصاب غذا خواهد زد. همچنین امروز دیگر زندانیان سیاسی این بند نیز در حمایت از وی از پذیرش غذا اجتناب کردند. به گزارش خبرنگار کلمه، ابوالفضل عابدینی یکی از زندانیان سیاسی سبز حاضر در بند ۳۵۰ زندان که طی روزهای گذشته بعنوان شاهد مقابل بازپرس ویژه قتل ستار بهشتی حاضر شده و در مورد وضعیت و نامه ستار بهشتی شهادت داده بود، پنجشنبه بدون اطلاع قبلی به زندان اهواز تبعید شد.

ستار بهشتی در مدت حضور خود در بند ۳۵۰ علاوه بر تنظیم شکایتنامه تمام جزئیات شکنجه‌ها و هتاک‌های بازجویان را به اطلاع ابوالفضل عابدینی و تعدادی دیگر از زندانیان سیاسی رسانده بود.

ابوالفضل عابدینی نصر به هنگام ترک بند ۳۵۰ ضمن سخنانی گفته است: بارها به عنوان شاهد به بازپرسی ویژه احضار شده و روایت خود را از شنیده‌ها و دیده‌ها و آثار شکنجه‌های ستار بهشتی گفته‌ام و همچنین در حضور بازپرس تاکید کرده‌ام که مانند پرونده‌های قبل (اشاره به حوادث کهریزک) نباید جای شاهد با قاتل در پرونده عوض شود و قاتل نباید همچون دفعات قبل تا بالاترین مقامات ارتقاء پیدا کند.

همچنین این زندانی سیاسی به هنگام ترک بند ۳۵۰ اعلام کرده که اعتصاب غذای نامحدود خود را در اعتراض به تبعید غیرقانونی خود و حوادث پیش آمده آغاز کرده و عواقب هرگونه رخدادی در این خصوص بر عهده مقامات قضائی خواهد بود.

وی همچنین در مراسم ترحیمی که زندانیان بند برای ستار بهشتی برگزار کرده بودند نیز سخنرانی کرده بود.

زندانیان بند ۳۵۰ به هنگام خارج شدن ابوالفضل عابدینی از بند با شعارهای همچون «خون ستار می‌جوشد زندانی می‌خروشد»، «بازجو جنایت می‌کند رژیم حمایت می‌کند»، «یا حسین میرحسین»، «مرگ بر دیکتاتور» از وی حمایت کرده و با خواندن سرود «ای ایران»، «یار دبستانی»، «مرغ سحر» و «سر اومد زمستون» وی را بدرقه کرده‌اند.

انتقال وی به زندان اهواز در حالی صورت گرفته است که کارشناسان پرونده با مرخصی وی موافقت کرده و اعلام کرده بودند که در روزهای آینده وی را به مرخصی خواهند فرستاد.

در همین راستا روز پنجشنبه زندانیان بند ۳۵۰ زندان اوین با برگشت دادن ظرف‌های ناهار و شام از ابوالفضل عابدینی حمایت کرده و به اقدامات غیرقانونی مقامات قضائی و زندان اعتراض کرده‌اند.

زندانیان سیاسی این بند پیش از این نیز در شهادت نامه‌ای از آنچه که درباره شکنجه شدن ستار بهشتی دیده بودند خبر داده و تصریح کرده بودند که آثار شکنجه‌هایی که این وبلاگ‌نویس درباره آن سخن گفته بود را مشاهده کرده‌اند.

همچنین صبح امروز «کلمه» خبر داده بود که به رغم تلاش‌های پلیس فتا برای سرپوش گذاشتن بر جنایت اخیر، جمع‌بندی گزارش‌های ارائه شده به نهادهای مسؤوّل حاکی از آن است که این زندانی سیاسی در بازجویی‌ها توسط بازجویان به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته، به طوری که این شکنجه‌ها باعث از کار افتادن کلیه و مرگ او در روز شنبه ۱۳ آبان ماه ۱۳۹۱ در بازداشتگاه پلیس فتا شده است.

در همین راستا صبح امروز آملی لاریجانی با بیان اینکه عناوینی مثل کهریزک ۲ تلاش‌های بیگانگان است مدعی شده است که افراد آگاه و ناآگاه داخلی دارند آب به آسیاب دشمن می‌ریزند. این در حالی است که این اصطلاح را ۴۱ زندانی سیاسی گفته بودند و بی‌شک اگر شهادت اینها و سند شکایت ستار به رئیس زندان اوین وجود نداشت این فاجعه نیز مانند بسیاری دیگر از موارد مشابه دیگر در سکوت و یا تکذیب و پنهان کاری مسؤولان مربوطه به فراموشی سپرده می‌شد.

ابوالفضل عابدینی فعال حقوق بشری و کارگری فروردین ماه ۱۳۸۹ توسط دادگاه انقلاب اهواز به اتهامات ارتباط با دول متخاصم، فعالیت‌های حقوق بشری و تبلیغ علیه نظام از طریق مصاحبه با رسانه‌های بیگانه به ۱۱ سال حبس تعزیری محکوم و یک سال بعد از صدور حکم اول، بار دیگر از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی مقیسه‌ای به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام به یک سال حبس تعزیری دیگر محکوم



شد، این در حالی بود که او در پرونده قبلی نیز به همین اتهام محکوم به زندان شده و در حالی سپری کردن این محکومیت بود. او در طول دوران محکومیت ۱۲ ساله اش ۶ زندان کارون و بند ۳۵۰ زندان اوین از حق استفاده از مرخصی با وجود داشتن بیماری قلبی محروم بوده است.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://kaleme.com/1391/08/25/klm-120153/>



## از آّب‌بازی در تهران تا مرگ ستار بهشتی؛ ایران از اینترنت می‌ترسد؛ ۲۵ آبان ۱۳۹۱

ایران از فعالیت‌های اینترنتی حتا در مواردی نظیر یک قرار ساده برای آّب‌بازی در پارک می‌هراسد. این بار اما این ترس به مرگ یک وبلاگ‌نویس، ستار بهشتی، انجامیده است. کارشناسان از امنیت در اینترنت و راهکارها می‌گویند.

تابستان گرم سال گذشته بود که تعدادی از جوانان با قراری که در فیس‌بوک تنظیم شده بود به پارکی در تهران رفتند تا آب به سر و روی هم بپاشند. تصاویر خوشی‌شان در کشوری که در آن به هر گردهم‌آیی مشکوک نگاه می‌شود دست به دست چرخید، و در شبکه‌های اجتماعی آن‌لاین و رسانه‌های رسمی منتشر شد. اما زود خبر رسید که عده‌ای دستگیر شده‌اند. برنامه خبری ۲۰:۳۰ صدا و سیما تعدادی از آنها را که ظاهراً در مقر پلیس رو به دیوار ایستاده بودند و ابراز ندامت می‌کردند نشان داد.

پاییز امسال ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس، کشته شد. هوا برای وبلاگ‌نویس کارگر سردتر از آن بود که تفریح کند. او که با نام «ستار ب» در وبلاگ خود می‌نوشت مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران بود و پست‌هایش خشم او از اوضاع را بازتاب می‌داد. او روز ۹ آبان (۳۰ اکتبر) در منزل خود در رباط کریم توسط پلیس فتا (پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات) به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه اجتماعی و فیس‌بوک» بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شد. هفت روز پس از بازداشت، به خانواده‌اش اطلاع داده شد که فرزندشان فوت شده و باید جنازه‌اش را از سردخانه کهریزک تحویل بگیرند.

در این مدت با اطلاع‌رسانی‌ای که عموماً در عرصه اینترنت انجام شد کار به آن‌جا رسید که مسؤولان نظام ایران مرگ ستار را پذیرفته و در پی پیگیری برآمدند. احمد توکلی، نماینده مردم تهران، یک‌شنبه ۲۱ آبان در نطق میان دستور خود خواستار برخورد قوه قضائیه با مقصران شد و گفت: «فراخوان یک وبلاگ‌نویس چقدر می‌تواند تأثیر داشته باشد؟» اشاره او به دعوت وبلاگ‌نویس کشته شده از مردم برای مبارزه با حکومت بود.

اگرچه او دعوت این وبلاگ‌نویس را بی‌اثر دانسته و البته برخورد انجام شده با او را زیاد می‌دید تجربه برخورد با جوانانی که صرفاً «فراخوان» برای آّب‌بازی منتشر کرده بودند و با برخورد پلیسی و دستگیری مواجه شدند روایت واقعی‌تری را از روند حاکم بر کشور در عرصه اینترنت بازگو می‌کند. نیما راشدان، کارشناس امنیت سایبری از مؤسسه «توانا»، از ممنوعیت بخش بزرگی از تعاملات اجتماعی در فضای مجازی ایران سخن می‌گوید. وی در گفت‌وگو با دویچه وله می‌گوید: «اکثر کارهایی که در فضای مجازی در کشورهای دیگر انجام می‌شود در ایران ممنوع است.» به زعم راشدان آنچه که می‌شود از آن به عنوان رفتار ممنوع نام برد «هر نوع تلاش برای ایجاد تشکل واقعی حتا غیرسیاسی از طریق شبکه‌های مجازی است.» او می‌گوید: «ظاهراً در دولت ایران این فهم وجود دارد که می‌توانید ۲۰۰ هزار نفر را به عنوان طرفداران اتومبیل‌رانی یا مد در یک شبکه اجتماعی جمع کنید و یک روز برای همه آن‌ها پیغام دهید که برای مثال بیابید رای دهید. این را سیستم ایران می‌فهمد و از این ناحیه هم از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی احساس خطر می‌کنند.»

اگرچه از حکمی که جوان‌های آب‌پاش پس از دستگیری دریافت کردند خبری منتشر نشد اما سرنوشت ستار ۳۵ ساله مشخص است، جنازه او در بهشت زهرا غسل داده شد و در قبرستان رباط کریم دفن شد. پیش از او امیدرضا میرصیافی، وبلاگ‌نویس، همین راه را رفته بود. در ۲۸ اسفندماه ۱۳۸۷، امیدرضا میرصیافی در زندان اوین درگذشت و نام او در جهان به عنوان اولین وبلاگ‌نویسی که در زندان‌های نظام‌های سرکوب‌گر جان خود را از دست داد، به ثبت رسید. بنا به گفته خانواده میرصیافی او سابقه هیچ‌گونه بیماری یا اعتیادی نداشت و بر روی جسدش کبودی‌های متعدد و شکستگی جمجمه مشاهده می‌شد. امیدرضا هنگام مرگ ۲۸ ساله بود.

### «ممنوعیت‌های چشم‌پوشی شده»

در یک سرکشی ساده در فیس‌بوک می‌توان به صفحات دخترها و پسرهای جوان ایرانی رسید که عکس‌ها و اطلاعات‌شان یا اطلاعات‌دوستان‌شان به روی همگان باز است (Public). این اطلاعات پیگرد شخص را راحت‌تر می‌کند. اگرچه تا کنون گزارش‌هایی بوده که برای مثال دخترها و زنان به خاطر نحوه پوشش خود در فیس‌بوک از سوی دانشگاه یا محل کارشان تذکر گرفته‌اند اما شاید ماجرا وقتی جدی‌تر می‌شود که شخص در تظاهراتی یا در حرکتی عمومی دستگیر شود. در این حالت اطلاعات فرد دیگر نه تنها ضد خود که به راحتی می‌تواند برای رهگیری شبکه‌دوستان‌اش نیز استفاده شود.



راشدان می‌گوید: «ما دو تا بحث داریم، یک بحث رفتارهای ممنوع است که دولت از برخورد با آن‌ها چشم‌پوشی می‌کند و فقط و فقط دست‌آویز قرار می‌دهد تا به یک رفتار دیگر سیاسی یا مذهبی رسیدگی کند. صدها هزار نفر عکس‌هایشان را می‌گذارند روی فیس‌بوک و با هیچ کدام از آن‌ها برخورد نمی‌شود مگر اینکه سر یک ماجرای دیگر پرونده قضائی داشته باشند.»

او می‌گوید که بحث دوم مربوط به کسانی است که به اعتقاد وی در اینترنت به «رفتارهای کلاسیک ممنوع» مثل اظهارات تجزیه‌طلبانه، توهین به مقامات، توهین به باورهای مذهبی (مثل کمپین امام نقی) و... دست می‌زنند. راشدان می‌گوید: «اما درصد کاربران ایرانی که با همچنین محدودهای از رفتارها سر و کار دارند خیلی کم است.»

به گفته وی بیش‌تر کاربران ایرانی در دسته اول قرار می‌گیرند و رفتارهای روزمره آنهاست که شاید بی‌آنکه اکنون قصد اقدامی سیاسی داشته باشند روزی برایشان دردسرساز شود.

### برای آموزش مؤثرتر: برنامه‌سازی شبکه‌های تلویزیونی

اما برای آموزش این گروه بزرگ که حتی اگر از سوی دولت تهدید نشوند باز دلایل منطقی‌ای برای حفاظت از اطلاعات‌شان وجود دارد چه کارهایی انجام شده یا باید انجام شود.

علی‌اکبر موسوی خوئینی، نماینده تهران و نایب رئیس کمیته مخابرات و ارتباطات مجلس ششم ایران که در حال حاضر پژوهشگر فناوری ارتباطات در مریند آمریکا است، و خود سابقه بازداشت در ایران دارد در گفت‌وگو با دویچه وله مسؤلیت را بر عهده رسانه‌ها و افرادی که در خارج از کشور ساکن‌اند و «آرامش و امنیت بیش‌تری دارند» می‌بیند: «از خود دولت ایران که در تلاش است تا با کاربران اینترنت برخورد کند که نمی‌شود توقع آموزش داشت.»

وی می‌گوید: «علاوه بر رسانه‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی رسانه‌های ماهواره‌ای نقش مهمی دارند. حتی شبکه‌هایی که جنبه خبری ندارند و برنامه‌های سرگرمی پخش می‌کنند اگر در لابلای برنامه‌های خود پیام‌های آگاهی‌بخش درباره این که کاربران چطور می‌توانند امنیت خود را تامین کنند پخش کنند بسیار مؤثر است.»

موسوی استفاده از روش‌های تبلیغاتی و زبان ساده را برای آموزش روش‌های ارتقای امنیت دیجیتال را توصیه می‌کند: «خیلی از برنامه‌هایی که در وب‌سایت‌ها برای افزایش امنیت کاربران تولید می‌شود خارج از حوصله بسیاری از کاربران است. باید آمیخته باشد با فن‌های تبلیغاتی که جلب نظر کند.»

راشدان نیز بسیاری از تلاش‌ها را به علت سانسور گسترده، فیلترینگ، سرعت کم اینترنت و دلایلی از این دست کم‌تر مؤثر می‌داند: «پروژه‌هایی هستند که باز هستند تا هر کس می‌خواهد بیاید و آموزش ببیند. وبسایت «درس‌نامه» برای مثال باز است و تنها کار این است که کاربر ایمیل خود را وارد کند و همه درس‌ها برایش فرستاده می‌شوند. مؤسسه توانا هم آموزش می‌دهد. ولی وقتی داریم از کاربر ایرانی صحبت می‌کنیم کاربری است که پشت فیلترینگ است، و سرعت اینترنت‌اش کم است و دسترسی‌اش زمان محدودی دارد. این پروژه‌ها وجود دارند ولی تا زمانی که یک راه حل قطعی و درستی برای عبور از سد فیلترهای جمهوری اسلامی در دسترس مردم -مثل اینترنت ماهواره‌ای- قرار نگرفته نمی‌شود توقع داشت که آدمی که در یک خانه محقر انتهای یک کوچه در یک شهرستان خیلی فقیر زندگی می‌کند زمان داشته باشد وقت بگذارد روزی چند ساعت این‌ها را یاد بگیرد.»

او نیز بهترین راهکار را آموزش از طریق رسانه‌های جمعی بزرگ نظیر شبکه‌های تلویزیونی خارج از کشور که حتی غیرسیاسی یا غیرخبری و صرفاً سرگرم‌کننده هستند و اقبال عمومی زیادی در میان مردم دارند می‌داند. وی البته می‌گوید که در عین حال باید در شبکه‌های اجتماعی هم سرمایه‌گذاری کرد: «برای مثال باید کاربران شاخص را که در توییتر یا صفحات فیس‌بوک که چند ده هزار نفر در لیست‌شان قرار دارند شناخت و از آنها برای آموزش به کاربران استفاد کرد.»

### تلاش برای متقاعد کردن شرکت‌های بزرگ

فیس‌بوک و دیگر شبکه‌های اجتماعی آن‌لاین به نهادهای بین‌المللی حامی حقوق کاربر متعهد هستند که هر تغییری را به اطلاع کاربر برسانند. با این‌همه سرعت زیاد تغییرات، و زبان پیچیده یا بی‌توجهی کاربر از مواردی است که گاه کاربر را نسبت به امکاناتی که برای حفاظت از خود در دست دارد بی‌خبر نگاه می‌دارد. موسوی خوئینی از مسؤلیت کمپانی‌ها برای حمایت از کاربران می‌گوید.



او می‌گوید: «شرکت‌ها مسئولیت دارند ولی شبکه‌های اجتماعی به هر حال اجتماعی هستند. قاعداً به طرق مختلف قابل ردیابی هستند و اول از همه کاربر باید بداند همه چیز را، خصوصاً چیزهایی که ضروری نیست و انتشارش ملاحظاتی می‌طلبد، بر شبکه‌های اجتماعی منتشر نکند.» وی اما به پیگیری‌های مجزای فعالان ایرانی خارج از ایران در رابطه با شرکت‌های بزرگ اینترنتی اشاره می‌کند: «نوع کاربران همه جا یکسان نیست. رده امنیتی که کاربران در اروپا و آمریکا با آن احساس آرامش دارند با جایی مثل ایران و سوریه یکی نیست. برای همین برخی از این شرکت‌ها با توجه به هزینه بالای تغییرات و احتمال کاهش سرعت بر اساس حساسیت‌های جوامع اروپایی و آمریکایی رفتار می‌کنند. در صورتی که می‌تواند بر اساس موقعیت جغرافیایی عمل کنند (IP base).»

کمپانی «یاهو» مدت‌ها است که تحت فشار است تا از https برای همه سرویس‌های خود از جمله جستجو و ایمیل استفاده کند. با این همه این کمپانی هنوز اقدامی نکرده است. به گفته موسوی یکی از آخرین اقدامات فعالان ایرانی خارج از کشور این است که به مناسبت انتخاب مدیر عامل جدید «یاهو» نامه‌ای آماده کرده‌اند و بار دیگر در حال تلاش برای متقاعد کردن یاهو به استفاده از پروتکل SSL و https هستند. پروتکل SSL و HTTPS امکان دسترسی امن کاربر به اینترنت را فراهم می‌کند. فعالیت‌های کاربر بر این اساس کدبندی شده و دسترسی شخص ثالث به اطلاعات رد و بدل شده تقریباً غیرممکن است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «دویچه وله فارسی» آلمان

<http://www.dw.de>



## مأموران معذور؛ از فروهرها تا ستار؛ مرضی کاظمیان، ۲۵ آبان ۱۳۹۱

پرونده ستار بهشتی با وجود سانسورهای اولیه، و تناقض‌های گوناگون در ادعاها و گزارش‌های نهادهای مختلف حکومت، سرانجام مطرح شد. متأثر از فشار رسانه‌ها و پرسش‌های مطرح در افکار عمومی، قتل ناجوانمردانه ستار دیگر غیر قابل کتمان شده است. امری که دیروز احمد بخشایشی، نماینده عضو کمیسیون امنیت ملی نیز در جلسه علنی مجلس به آن اشاره کرد: «در خیابان و دانشگاه‌ها مردم دارند در مورد مرگ ستار بهشتی حرف می‌زنند و من باید تذکر بدهم.»

مستقل از برخی اختلاف نظرها میان سخنگویان نهادهای حکومتی در چگونگی قربانی شدن این شهروند معترض به وضع اسف‌بار ایران، آنچه غیرقابل تردید به نظر می‌رسد، عدم تغییر ساختارها و سامان‌های مسلط و سیاست‌ها و راهبردهای رایج در نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و انتظامی جمهوری اسلامی است. این سخن رئیس قوه قضائیه منصوب آیت‌الله خامنه‌ای، شاهد کوچکی نیست: «اگر اثبات شود که این فرد در اثر شکنجه فوت کرده است، تخلف و جنایت چند مأمور بوده است و نباید به بهانه‌ای برای تضعیف نیروی انتظامی یا قوه قضائیه تبدیل شود.»

این دست گفته‌ها در چند روز اخیر کم نبوده؛ چنان‌که در ماجرای کاردآجین کردن فروهرها و رونده قتل‌های زنجیره‌ای، همه مشکل امنیتی پیش آمده به چند نفر فروکاسته شد؛ متهمانی که چهره نخست آنان [سعید امامی] با پودر نظافت از پرونده حذف شد. تمام ریشه‌یابی روزنامه‌های اصلاح‌طلب (چون «خرداد» و «صبح امروز») فرجامی جز فرمان توقیف فله‌ای آنها توسط رهبر جمهوری اسلامی، و بعدتر، فاجعه کوی دانشگاه نداشت؛ رویداد تلخی که به تصریح سید محمد خاتمی، پاسخ اطلاعات موازی و تاوان دولت اصلاحات به‌خاطر پیگیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بود.

وقتی سخن از چنین فجایعی به میان می‌آید اگر پرونده چون ماجرای قتل زهرا کاظمی و زهرا بنی‌یعقوب به بایگانی نرود، مانند آنچه در ماجرای کهریزک به‌وقوع پیوست، در بهترین حالت چنین حکمی صادر خواهد شد: «دو نفر از متهمان به اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی منتهی به قتل مرحومان امیر جوادی‌فر، محسن روح‌الامینی و محمد کامرانی علاوه بر حبس، انفصال موقت از خدمت، جزای نقدی، شلاق تعزیری و پرداخت دیه، به قصاص نفس و ۹ متهم دیگر حسب اتهامات منتسب به آنان، به تحمل حبس، پرداخت دیه، جزای نقدی، انفصال موقت از خدمت و شلاق تعزیری محکوم شدند و یکی از متهمان نیز به دلیل عدم احراز جرم، از اتهامات وارده تبرئه شد.»

پرونده‌ای که به تصریح غلامحسین محسنی اژه‌ای، سخنگوی دستگاه قضائی کشور: «با رضایت اولیای دم حکم قصاص اجرا نشد... و بخشی از پرونده که مربوط به قضاات بود مشکل حقوقی داشت که این مشکل حل و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه فرستاده شد. هنوز زمان دادگاه از سوی قاضی اعلام نشده است.»

اگر خبر فاجعه در جامعه بپیچد - چنان‌که در مورد کهریزک و ستار - به‌وقوع پیوست، حداکثر چند متخلف بازداشت می‌شوند و مورد مواخذه قرار می‌گیرند و احیاناً با احکامی قابل تخفیف و تغییر، مجازات می‌شوند. ساختارهای معیوب و غیردموکراتیک، بنیان‌های ناعادلانه، نگاه اقتدارگرایانه، و راهبردهای مبتنی بر خشونت و ارعاب و سرکوب مخالفان و غیرخودی‌ها و دگراندیشان پابرجاست. نه نگاه دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی تغییر می‌کند، نه برخورد سخت‌افزاری نهادهای انتظامی و امنیتی، نه نحوه مواجهه و نظارت دستگاه قضائی.

مشکلی اگر هست، به چند مجری جزء مربوط است و نه تنها به مقام‌های ارشد؛ چنان‌که سعید مرتضوی و احمدرضا رادان و اسماعیل احمدی مقدم در فهرست مقصران کهریزک به حاشیه می‌روند یا حتا ارتقاء مقام می‌یابند و تشویق می‌شوند.

چنان‌که معاون حقوقی و قضائی سازمان قضائی نیروهای مسلح در همان پرونده، و در ارزیابی شفافیت از نوع نگاه حاکمیت اقتدارگرا و سرکوبگر، اعلام کرد: «در هر مجموعه‌ای امکان خطا از سوی عده‌ای وجود دارد و بدون شک مجازات ۵ یا ۶ نفر از نیروی انتظامی به‌معنای زیر سؤال بردن اقدامات ارزشمند پلیس نیست.» و این تمام سخن و داوری صاحبان قدرت در جمهوری اسلامی است؛ مقصران، مأموران و مجریانی هستند که یا «کمی زیاده‌روی و افراط می‌کنند» یا متأثر از شرایط محیطی و سختی کار و دیگر عوامل بیرونی، دچار خطای ناخواسته و ناگزیر می‌شوند که قابل پیش‌بینی است. مأموران معذور، ضعیف‌ترین حلقه‌های بازتولیدکننده اقتدارگرایی و خشونت در حکومت‌اند، و در چنین مواقعی (افشای فاجعه) نخستین و آخرین مقصران.

کسی به واکاوی و ارزیابی عوامل بنیادین و ریشه‌های خشونت علیه شهروندان، و نگاه از بالا به شهروندان مکلف، و رویکردهای اقتدارگرایانه مسلط در بخش سخت‌افزاری قدرت (حاکمیت) نمی‌پردازد. کسی در مجلس یا دستگاه قضائی کشور یا حتا قوه مجریه، بررسی نمی‌کند که به چه





دلیل چند هزار فعال سیاسی و کنشگر مدنی تنها در سه سال اخیر بدون رعایت ترتیبات قانونی، احضار، تهدید، بازداشت، و بازجویی و زندانی شده‌اند و مورد خشونت فیزیکی و روانی - در اشکال گوناگون آن - قرار گرفته‌اند.

نوع مواجهه‌ای که مرکز ثقل قدرت توصیه و ترویج و تکثیر می‌کند، واداشتن شهروندان به حداکثر همسویی با حاکمیت و باورهای سیاسی و ایدئولوژیک آن است، تلاشی با کمک تبلیغ و ترویج معرفت دروغین و تحریف حقیقت؛ و هم‌زمان به حاشیه راندن و منزوی کردن و خاموش ساختن صداهای مخالف و آواهای ناهمساز، با توسل به ارعاب و خشونت و سرکوب. این‌چنین، از کوه و کویر و کنار دریا گرفته تا خودرو و سالن ورزش و حتا خانه، شهروندان مکلف به رعایت حداکثر تذکرات امنیتی و ایدئولوژیک هستند. سانسور و تهدید رسانه‌ها و فیلتراسیون اینترنت و پارازیت بر ماهواره، شواهدی دیگر از این خشونت، و تلاش برای یکدست‌سازی جامعه، و تحمیل اجبار بر شهروندان ناهمسو و ناسازگار با حاکمیت است.

در کنار این همه، گزینش‌هایی که بس معنادار است و بازتاب دهنده همان نگاه خشونت‌پیشه و سرکوب‌گر در رأس هرم قدرت جمهوری اسلامی. برگزیدن و بر صدر جای دادن افرادی چون حسین طائب و محمدرضا نقدی؛ چهره‌هایی که مروج و مجری خشونت غیرانسانی علیه شهروندان معترض به نتایج انتخابات پرابهام و مسأله ۸۸ محسوب می‌شوند.

این‌گونه، در ریشه‌یابی قتل‌ها (از ستار بهشتی تا فروهرها و مختاری و پوینده و شریف، و از اینان تا دیگر قربانیان مظلوم تمامیت‌خواهی و خودکامگی)، متأسفانه کسی در حکومت به نقش نهادهای یکه‌تاز و ساختار سیاسی اقتدارگرای مبلغ و مؤید خشونت علیه شهروندان غیرخودی، و سامان‌های سرکوب دگراندیشان و مخالفان، کاری ندارد. اگر ریشه‌یابی آن نهادها و بنیان‌ها و فلسفه سیاسی حاکم بر آنها مورد اعتنا قرار می‌گرفت، آن‌گاه شاید جز چند مأمور معذور و متخلف جزء و مقصر دون‌پایه، مجرمانی دیگر نیز در حاکمیت اقتدارگرا، سرکوبگر و متکی به شخص ولی فقیه، پیدا می‌شد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-article/archive/2012/november/15/article/-7f0b350f48.html>



## گزارش «گاردین» از مرگ ستار بهشتی؛ وبلاگ‌نویسی از طبقه فرودست، ۲۵ آبان ۱۳۹۱

متن انگلیسی (English Text)

سعید کمالی دهقان

### Iran blogger's death in custody stirs open debate

#### Sattar Beheshti's death has caused unprecedented anger as authorities scramble to engage in a blame game

"Why is it that in our country political prisoners go to jail vertically but return horizontally?" asked Iranian MP Ahmad Bakhshayesh as he addressed the parliament on Wednesday, criticising the judicial officials for their handling of a blogger's death in custody.

Sattar Beheshti was a 35-year-old worker from a relatively lower-class family in the city of Robat-Karim who simply dabbled in blogging, finding it a useful (if not the only) platform available in Iran to speak out about the human rights violations committed by the rulers of his country.

Iran's cyber-police force, known as Fata, which is assigned to track down online crimes (and dissidents), initially resorted to issuing threats to make him reconsider his online activities. When it failed to silence Beheshti, it sent some of its members to pick him up from his home on accusations that he was acting against the national security on Facebook.

One week later his family received a phone call to collect his dead body. "He went with them safe and sound standing on his own legs; we were then asked to buy a grave for his body," Beheshti's sister told an Iranian journalist as she sobbed recounting the ordeal her family had gone through since the news of her brother's death came to light.

His family members, including his elderly mother who is pictured alongside him in one of the only images of Beheshti online, were refused permission to attend his funeral ceremony, except for one relative, and are now closely monitored in fear they might speak to the media.

What exactly happened after Beheshti's arrest is not clear, but at some point in that week he was transferred to Tehran's notorious Evin prison and taken to interrogation sessions. What is clear is that while he was in jail he had no access to his family or a lawyer. It emerged later that in Evin he had officially complained about mistreatment and torture, according to a copy of the letter he wrote to officials, which has been published on the opposition website Kaleme.

Before his arrest, Beheshti had also complained in his last blogpost that he had been threatened with death. "They threatened me yesterday that my mother would wear black because I don't shut my mouth," he wrote. "They said they will shut me up in a way that no name or sign would remain of me."

Despite Bakhshayesh's objection over Beheshti's death, it is not customary for Iranian parliamentarians to hold the country's prison officials to account over the treatment of political prisoners, as previous deaths in jail have shown. But thanks to online fury among Iranians, the authorities have at least acknowledged Beheshti's death as they scramble to promise for a full investigation and at the same time engage in a blame game.

Beheshti is not the first person to die in an Iranian prison. At least 18 people have died in custody in the past 10 years, including the Iranian-Canadian photographer Zahra Kazemi, student activist Amir Javadifar and more recently journalist Hoda Saber. In some of the past cases, the officials have even refused to acknowledge the deaths. This time, however, Beheshti's case has forced Iran's rulers to engage in an unprecedented public debate about deaths in custody. Beheshti's case also shows that Iranian dissident bloggers do not only belong to upper-class families.

Other factors also contributed to the unprecedented publicity over Beheshti's death, in particular an internal rivalry between President Mahmoud Ahmadinejad and his opponents in the judiciary and the parliament. Last month, the judicial authorities embarrassed Ahmadinejad after publicly saying that he was not allowed to inspect Evin prison, where his media adviser is currently behind bars.



After Beheshti's death, conservative bloggers close to Ahmadinejad, who would normally remain silent over the mistreatment of political prisoners, reprimanded the judiciary by saying the blogger's case vindicated the president over his request to visit Evin prison.

The head of Iran's judiciary, Sadeq Larijani, attacked those bloggers on Thursday and described their criticism as "hideous". Larijani has promised for a full investigation into Beheshti's death and has signalled that the possibility of him dying under torture would also be considered.

This week, Iran is reported to have arrested a number of people said to be involved in Beheshti's case. Despite the acknowledgement of his death, various Iranian politicians have expressed different and contradictory remarks about Beheshti's case, including one MP who insinuated (to the outrage of Iran's online community) that he might have been killed by his fellow prisoners. Iran's police, however, have expressed regrets over his death and the state prosecutor, Gholam Hossein Mohseni Ejechi, said wounds were found on his body.

The International Campaign for Human Rights in Iran, a non-government organisation based in the US, has quoted an anonymous source who had spoken to someone who saw Beheshti's body. "He told me that there was a large dent on his head and that they had put plaster over his head," the source said. "His face was swollen. As soon as they untied his shroud, blood splattered on the shroud from the side of his right knee. As soon as they untied his shroud it became completely bloody, and there were signs of an autopsy on his body as well."

Beheshti's death has highlighted the situation under which political prisoners are kept in Iran, especially in Evin where dozens of other bloggers and journalists are behind bars.

Hossein Ronaghi-Maleki, a 25-year-old blogger from the western city of Tabriz, is one of them. Ronaghi-Maleki was imprisoned in the aftermath of Iran's 2009 disputed presidential elections and is serving a 15-year prison term because of the posts he published on his blog at the time of the elections.

Amnesty international, which described his trial as unfair, has repeatedly warned about his deteriorating health in prison because of a kidney disease.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «گاردین»

<http://www.guardian.co.uk/world/iran-blog/2012/nov/15/iran-blogger-death-custody>



## ترجمه فارسی

سعید کمالی دهقان

«چرا در کشور ما زندانیان باید عمودی به زندان برده شوند و افقی بازگردانده شوند؟» این پرسش احمد بخشایش، یکی از نمایندگان پارلمان است. پرسشی که روز چهارشنبه در صحن علنی مجلس مطرح شد تا عملکرد قوه قضائیه را به خاطر مرگ یک وبلاگ‌نویس در دوران بازداشت مورد انتقاد قرار دهد.

ستار بهشتی کارگری ۳۵ ساله متعلق به طبقه نسبتاً فرودست در شهر رباط کریم زندگی می‌کرد و به سادگی دلبسته وبلاگستان شده بود. آن را تنها بستر مفید و موجود در ایران یافته بود که می‌توانست در آن از نقض حقوق بشر در ایران توسط حکومت بنویسد.

پلیس فضای سایبری ایران - فتا - که برای سرکوب فعالیت‌های مخالفان در فضای آنلاین دایر شده است در ابتدا وی را تهدید کرد تا از فعالیت‌های خود در فضای مجازی دست بکشد. اما وقتی در ساکت کردن بهشتی ناکام ماند، تعدادی از مأموران خود به خانه وی فرستاد تا او را به اتهام فعالیت علیه امنیت ملی در فیس‌بوک بازداشت کنند.

یک هفته بعد، در یک تماس تلفنی از خانواده‌اش خواسته شد تا برای تحویل جسد ستار مراجعه کنند. «او را صحیح و سالم و در حالی که روی پاهایش بود بردند و بعد از ما خواستند تا برای جسدش قبر بخریم.»

اینها را خواهرش به یک روزنامه‌نگار ایرانی گفت. او به بازگویی مصیبتی که بر خانواده‌اش رفت پرداخت و خبر مرگ برادرش نیز افشا شد. اعضای خانواده‌اش، از جمله مادر سالخورده‌اش که در عکس کنار ستار بهشتی دیده می‌شود، اجازه حضور در مراسم تدفین وی را پیدا نکردند و فقط یک نفر اجازه داشت در آنجا حاضر باشد، همه آنها این روزها به شدت تحت نظر هستند تا مبادا با رسانه‌ها صحبت کنند.

دقیقاً مشخص نیست در دوران بازجویی چه بر سر ستار بهشتی آمده است. اما گفته می‌شود در آن هفته وی به زندان بدنام اوین منتقل و چندین جلسه بازجویی شده است. آنچه قطعی است اینکه او در دوران بازجویی به خانواده و وکیل دسترسی نداشته است. بعدها مشخص شد که وی در زندان اوین رسماً از بدرفتاری و شکنجه بازجویان شکایت کرده است، کپی شکایتنامه وی به مقامات در سایت «کلمه» - متعلق به مخالفان - منتشر شده است.

پیش از مرگ، او در واپسین پست وبلاگش خبر داده که به مرگ تهدید شده است: «دیروز تهدید کردند که مادرم را سیاه‌پوش خواهند کرد، چرا که من دهانم را نبسته‌ام.» او نوشته است: «آنها گفته‌اند مرا طوری خفه خواهند که هیچ نام و نشانی از من باقی نماند.»

ستار بهشتی نخستین کسی نیست که در زندان جمهوری اسلامی جان می‌بازد. در طی ۱۰ سال گذشته دست کم ۱۸ نفر در دوران گذران حبس و به عنوان زندانی عقیدتی مرده‌اند. افرادی همچون زهرا کاظمی - عکاس ایرانی کانادایی - امیر جاودان‌فر - فعال دانشجویی - و در یکی از آخرین مواد هدی صابر که روزنامه‌نگار بود. در برخی از موارد که در گذشته رخ داده است مسئولان حتی از اعتراف به مرگ افراد سرباز زده‌اند.

این بار در مورد بهشتی حاکمیت را وادار کرده است که در عرصه عمومی وارد چالش‌ها پیرامون مرگ افراد در دوران بازداشت شود. پرونده بهشتی همچنین نشان می‌دهد که وبلاگ‌نویسان مخالف تنها به طبقه بالادست تعلق ندارند.

عوامل دیگری نیز در تبلیغات بی‌سابقه در خصوص مرگ بهشتی دخیل است. به ویژه دعوای داخلی بین محمود احمدی‌نژاد و مخالفان وی در قوه قضائیه و پارلمان. ماه گذشته، پس از آنکه احمدی‌نژاد گفت که به وی اجازه بازدید از زندان اوین - جایی که مشاور مطبوعاتی‌اش اینک در آن محبوس است - داده نشده؛ مقامات قضائی شدیداً به او تاختند.

پس از مرگ بهشتی، وبلاگ‌نویسان محافظه‌کار نزدیک به احمدی‌نژاد که در حالت معمول پیرامون سو رفتار بازجویان با زندانیان سیاسی سکوت می‌کنند، دستگاه قضائیه را مورد مواخذه قرار دارند و نوشتند این نشان می‌دهد چرا رئیس‌جمهور قصد داشته است تا زندان اوین دیدن کند.

روز پنجشنبه آیت‌الله صادق لاریجانی به نویسنده این تحلیل حمله کرد و چنین انتقادهایی را «شرم‌آور» خواند. لاریجانی وعده داده است که درباره مرگ بهشتی به طور کامل تحقیق خواهد کرد و تلویحاً اشاره کرده است که موضوع مرگ زیر شکنجه را هم در نظر خواهد گرفت.





## گزارش «دیلی بیست» از مرگ ستار بهشتی؛ دوستان ستار بهشتی: او شکنجه شده بود، ۲۵ آبان ۱۳۹۱

متن انگلیسی (English Text)

### Friends Speak Out on Iranian Blogger Sattar Beheshti's Alleged Torture

Nov 15, 2012 4:45 AM EST

As Iranian authorities scramble to explain the death of blogger Sattar Beheshti, sources close to the family tell The Daily Beast exclusive details about the gruesome case.

The mother was adamant: she would not accept blood money for the death of her child. She even told off Iran's powerful security forces, who were offering to pay her the diyeh and warning her family not to file charges against the police. "[She] said, 'I only want those responsible for his murder to be punished,'" a family friend told The Daily Beast.

After relatives of Iranian blogger Sattar Beheshti leaked news of his death—allegedly under torture—to the media on November 6, the Iranian government has once again come under international scrutiny for its savage methods of silencing dissidents. Police rounded up the 35-year-old Beheshti at his home on October 30 in Robat Karim, a city close to Tehran. He reportedly died on November 3, and officials only informed the family three days later, on November 6.

While security forces have reportedly been putting immense pressure on the Beheshti family to let the case go, the blogger's relatives and friends refuse to be silenced. Beheshti's sister has given interviews about the shocking details of her brother's death to a number of Iranian expat journalists and foreign media outlets such as Voice of America. A number of Beheshti's friends have also spoken out, at great peril to themselves. "The [security forces] told Sattar's sister that if she talks to the media, they will arrest her," a family member, who wished to remain anonymous, told The Daily Beast. "Even during the funeral ceremonies, they handcuffed her after her interview with Voice of America, but released her on the family's insistence".

The story that Beheshti's supporters are leaking is grim indeed. According to a source close to the family, Beheshti's brother-in-law went to view the blogger's body at the morgue, in order to confirm his identity. "He observed that Sattar had a dent in his skull and a bloody leg," says the family friend. "He had no doubt that Sattar Beheshti was severely tortured and possibly died of a heart attack under torture".

#### "Why did they wish for the body to be buried so quickly?"

A few days earlier, on November 4—a day after the blogger's death—security forces had appeared at Beheshti's home and asked his mother whether he'd ever suffered from a heart condition, or whether he'd been taking any medications. In hindsight, the family thinks, they might have been looking for a way to connect Beheshti's death to a prior illness. When the authorities learned that Beheshti had been healthy, they delivered his body to his family, but reportedly threatened them with arrest if they spoke to the media.

Beheshti's friends say he was most likely detained for his dissident work. The blogger sent news about political prisoners to Iranian-opposition websites, known as "green websites." The authorities were sensitive "to his relations with contacts outside the country," says one friend, and aimed "to put him under pressure to reveal those contacts." The editor in chief of an opposition website confirmed that Beheshti had sent them news pieces as a concerned citizen-journalist over the past year.

The blogger's death has received widespread coverage in the international press and put the Iranian regime under intense pressure to explain the incident. Initially, the authorities remained silent on the topic. But on November 11, the Iranian judiciary's High Council of Human Rights finally confirmed Beheshti's death and vowed to crack down on the perpetrators. "Any person who is involved in the case, through negligence of fault, will be subjected to immediate, strong, and zero-tolerance prosecution by the country's judicial system," the council announced.

The same day, Iranian MP Ahmad Tavakoli criticized the authorities for their ongoing silence in the face of such a tragedy. "This incident has led foreign media to take a stand in the case," Tavakoli said in front of Parliament. "Why do the foreign ministry and the judiciary not provide an explanation? A death has happened and an explanation must be provided".

After Tavakoli's speech, the Iranian Parliament agreed to launch its own investigation into the incident. As a result, high-ranking officials have been scrambling to demand swift action to find those responsible—on Wednesday, it was announced that seven suspects had been arrested in the case—and to cast blame.



Yesterday, Ayatollah Sadeq Larijani, head of the Iranian judiciary, claimed that his branch of government was not responsible for Beheshti's death. The incident didn't occur inside a prison facility, he said—which would place it under his oversight—but rather in police custody. "The Iranian judiciary has performed its duty up to this minute and has issued the necessary directives," Larijani said. "Certainly, if it is proven that this citizen's death was a result of negligence or torture during detention, forces and authorities responsible for this incident will be punished".

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «دیلی بیست»

<http://www.thedailybeast.com/articles/2012/11/15/friends-speak-out-on-iranian-blogger-sattar-beheshti-s-alleged-torture.html>



## گزارش «پاریس میج» از مرگ ستار بهشتی؛ مرگ بلاگر و تحریک احساسات، ۲۶ آبان ۱۳۹۱

متن فرانسوی (French Text)

### LA MORT D'UN BLOGUEUR ÉMEUT EN IRAN

**Sattar Beheshti, un blogueur dissident de 35 ans, est mort en détention quatre jours après avoir été arrêté. Ses proches réclament la vérité et une enquête, tout comme la communauté internationale.**

«Ils m'ont menacé hier en me disant que ma mère porterait du noir si je ne fermais pas ma bouche.» C'est l'une des dernières phrases qu'a écrites Sattar Beheshti sur son blog, qui ne fait même pas partie des plus visités ni des plus influents. Ce dissident iranien de 35 ans a été arrêté le 30 octobre dernier par la cyber-police iranienne, le Fata, dans son appartement de Robat-Karim, au sud-ouest de Téhéran. Ses proches n'ont eu des nouvelles de lui que le 6 novembre: «Les autorités de la prison ont contacté la famille de M. Beheshti afin qu'ils viennent récupérer son corps. Bien que les circonstances autour de sa mort demeurent floues, des allégations suggèrent qu'il ait pu être torturé à mort pendant son interrogatoire», explique un communiqué rédigé par plusieurs experts des Nations unies .

Dans un cas comme celui-ci, «il y a présomption d'une responsabilité de l'Etat», a ajouté Christof Heyns, rapporteur spécial chargé des exécutions extrajudiciaires, sommaires ou arbitraires. En réponse à ces déclarations, le gouvernement iranien a annoncé mercredi avoir arrêté trois personnes soupçonnées d'être impliquées dans la mort de Beheshti. Leurs identités n'ont pas été révélées, explique la BBC .

Sa famille ne cède pas face aux pressions

Le site Internet du leader de l'opposition, Mir Hossein Moussavi, a été le premier à évoquer le sort du blogueur, affirmant que plusieurs éléments indiquaient que la torture ait pu provoquer un arrêt cardiaque. Le 4 novembre, au lendemain de sa mort, des membres des forces de sécurité ont rendu visite à la famille de Sattar Beheshti, qui ignorait encore que le trentenaire était décédé. Ils leur ont demandé si ce dernier avait des problèmes cardiaques ou suivait un traitement pour le cœur, raconte le «Daily Beast».

D'après le magazine, la famille a subi des pressions pour ne pas rendre publique la mort de Sattar Beheshti, et ne pas poursuivre le gouvernement. Mais sa mère, a confié un proche, a déclaré vouloir que «les responsables de ce meurtre soient punis». «Il est impératif que ceux qui sont potentiellement impliqués dans un crime si odieux fassent l'objet d'une enquête et soient amenés devant la justice. Le cas contraire promouvrait une culture de l'impunité», a expliqué Ahmed Shaheed, rapporteur de l'Onu aux questions des droits de l'Homme en Iran.

Des articles de blog prémonitoires

Si les officiels iraniens nient la pratique de la torture en prison, Sattar Beheshti en portait pourtant les stigmates. L'homme avait même rempli une plainte à son arrivée au centre d'Evin, où il a été transféré après un passage par Kahrizak. C'est là qu'il aurait été torturé: il aurait été pendu par les poignets au plafond, il aurait été attaché sur une chaise puis battu, jeté au sol et martelé de coups de bottes sur la tête. Le trentenaire aurait reçu de nombreuses menaces de mort. Seule sa sœur, menottée, a été autorisée à assister à l'enterrement, organisé directement par les officiels d'Evin, sans que les proches ne puissent vérifier si des marques de tortures apparaissaient sur son corps, précise le «Daily Beast».

D'après le «Guardian», peu de temps avant son arrestation, Sattar Beheshti avait écrit: «Je leur ai dit [aux officiels, Ndr] que je n'écrivais que ce que je voyais ou entendais, mais ils m'ont répondu qu'ils feraient tout ce qu'ils peuvent pour me faire taire, arrêter de propager les informations. Ils ont dit qu'ils me feront taire de telle sorte qu'aucun nom ou signe ne ferait penser à moi».

Plusieurs institutions ont réagi à l'affaire Sattar Beheshti: «Toute la lumière doit être faite sur les causes du décès de Sattar Beheshti. Les enquêtes annoncées ne doivent pas servir d'écrans de fumée ou se résumer à des opérations de communication destinées à contenir les dénonciations nationales et internationales qui ont suivi l'annonce du décès du blogueur», a prévenu Reporters sans frontières. «Les autorités iraniennes doivent immédiatement démarrer une enquête indépendante, notamment pour déterminer si la torture a eu lieu. Quiconque prouvé comme étant responsable des abus devra être traduit en justice dans des procédures qui respectent les normes internationales d'équité des procès, sans que





la peine de mort ne soit encourue», a de son côté demandé Amnesty International, qui publie la photo de la plainte pour torture remplie par Sattar Beheshti.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «پاریس میچ» (پاری میچ)

<http://www.parismatch.com/Actu/International/La-mort-d-un-blogueur-emeut-en-Iran-160698>



## ترجمه فارسی

ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس ۳۵ ساله، چهار روز پس از بازداشت‌اش، در زمان حبس از دنیا رفت. نزدیکان او و همچنین جامعه بین‌المللی خواستار انجام تحقیقات از سوی حکومت جمهوری اسلامی و دریافت واقعیت شده‌اند.

«آنها دیروز مرا تهدید کردند که اگر دهانم را نبندم، مادرم سیاهپوش خواهد شد.» این یکی از آخرین جملاتی است که ستار بهشتی در وبلاگ خود که جزو وبلاگ‌های پرخواننده و تأثیرگذار هم نیست، نوشته است. این مخالف ایرانی روز ۳۰ اکتبر توسط پلیس فضای سایبری ایران، فتا، در آپارتمان خود در رباط کریم دستگیر شد. نزدیکانش تا تاریخ ۶ نوامبر هیچ خبری از او نداشتند. در بیانیه‌ای که توسط چندین کارشناس سازمان ملل نوشته شده آمده است: «مسئولان زندان با خانواده آقای بهشتی برای دریافت جسد او تماس گرفته‌اند. علی‌رغم اینکه شرایط مرگ او کاملاً مبهم است، بر اساس برخی اظهارات، گویا او قبل از مرگ و در زمان بازجویی‌اش شکنجه شده.»

کریستف هینز، گزارشگر ویژه در امور اعدام‌های فراقضائی، فوری و خودسرانه، می‌گوید در موردی مشابه به این مورد، «مسئولیت برعهده حکومت است». دولت جمهوری اسلامی در پاسخ به این اظهارات روز چهارشنبه اعلام کرد سه نفر را که مشکوک به دست داشتن در مرگ ستار بهشتی بوده‌اند دستگیر کرده. به نوشته بی بی سی، هویت این افراد هنوز مشخص نشده است.

### خانواده ستار در برابر فشارها تسلیم نمی‌شوند

سایت اینترنتی رهبر مخالفان، میرحسین موسوی، اولین سایتی بود که به سرنوشت غم‌انگیز این وبلاگ‌نویس اشاره کرد و خاطرنشان ساخت که عناصر متعددی حاکی از آن دارد که ایست قلبی او به دلیل شکنجه بوده است. روز ۴ نوامبر، فردای روز مرگ او، چند تن از نیروهای امنیتی با خانواده ستار بهشتی که هنوز از مرگ فرزند خود مطلع نشده بودند ملاقات کردند. به نوشته دیلی بیست، نیروهای امنیتی از آنها پرسیده‌اند که آیا ستار بهشتی مشکل قلبی داشته یا اینکه تحت درمان پزشکی بوده.

به نوشته این مجله، خانواده ستار تحت فشار قرار گرفته‌اند تا مرگ او را رسانه‌ای نکنند و از دولت نیز شکایتی نداشته باشند. ولی به گفته یکی از نزدیکانش، مادر او خواهان «مجازات مسئولان این قتل» شده است. احمد شهید، گزارشگر سازمان ملل در امور مربوط به حقوق بشر در ایران، در این رابطه می‌گوید: «لازم است آنهایی که به شکلی بالقوه در چنین جنایت فجیعی دست داشته‌اند، مورد تحقیق قرار گیرند و محاکمه شوند. هر اقدامی غیر از این، نشان‌دهنده عدم مجازات مجرم و چشم‌پوشی نسبت به فرهنگ جنایت خواهد بود.»

### مقالات هشداردهنده در وبلاگ

اگر مقامات جمهوری اسلامی انجام شکنجه در زندان‌ها را تکذیب می‌کنند، ولی ستار بهشتی نشانه‌های این ضرب و جرح‌ها را روی تن خود داشته. او پس از انتقال از کهریزک در زمان ورود خود به زندان اوین شکایت‌نامه‌ای را تنظیم کرده است. احتمالاً او در کهریزک مورد شکنجه قرار گرفته و از میچ دست به صورت قبانی به سقف آویزان شده. سپس او را به صندلی بسته‌اند، مورد ضرب و جرح قرار داده‌اند و به زمین انداخته و با پوتین بر سر و صورت او کوفته‌اند. او طی این مدت چندین بار به مرگ تهدید شده است. تنها خواهر او، دستبند به دست، توانسته در مراسم خاکسپاری‌اش شرکت کند. «دیلی بیست» می‌نویسد: «این مراسم مستقیماً از سوی مسئولان زندان اوین سازماندهی شد، بدون اینکه نزدیکانش بتوانند آثار شکنجه‌ها را روی بدن ستار بهشتی مشاهده کنند.»

به نوشته روزنامه «گاردین»، ستار بهشتی کمی قبل از دستگیری‌اش نوشته بود: «من به آنها [مسئولان] گفتم که چیزی غیر از آنچه می‌بینم یا می‌شنوم نمی‌نویسم، ولی آنها گفتند هر کاری خواهند کرد تا دهان من بسته شود و نتوانم این اطلاعات را منتشر کنم. آنها گفته‌اند به همان شیوه‌ای مرا ساکت خواهند کرد که دیگر هیچ اسم یا نشانه‌ای از من باقی نماند.»

سازمان‌ها و نهادهای بسیاری نسبت به مرگ ستار بهشتی واکنش نشان داده‌اند. سازمان گزارشگران بدون مرز در این باره می‌نویسد: «همه چیز باید در مورد دلایل مرگ ستار بهشتی روشن شود. تحقیقاتی که انجام آنها اعلام شده نباید برای سیاه‌نمایی و نهان کردن حقیقت بکار گرفته شود و یا تنها هدفش کارزاری تبلیغاتی برای نفی روشنگری‌هایی باشد که در این باره در سطح ملی و بین‌المللی انجام شده است.»



سازمان عفو بین‌الملل نیز به نوبه خود با انتشار تصویری از برگه شکایتنامه ستار بهشتی، در بیانیه‌ای آورده است: «مقامات جمهوری اسلامی باید بلافاصله تحقیقات مستقلی را در این زمینه، به ویژه برای روشن کردن این موضوع که آیا شکنجه‌ای صورت گرفته، آغاز کنند. هرکسی که پس از این تحقیقات به عنوان مسؤل این بدرفتاری‌ها مشخص شود، باید در برابر محکمه‌ای که اصول و معیارهای بین‌المللی در آن رعایت شده محاکمه گردد.»

\*\*\* منبع \*\*\*

«پاری مج» (پاریس مج)، ۱۶ نوامبر ۲۰۱۲؛ وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com>



## گزارشگران سازمان ملل خواهان تحقیق مستقل درباره مرگ وبلاگ‌نگار زندانی شدند، ۲۶ آبان ۱۳۹۱

متن انگلیسی (English Text)

### Iran: UN experts call for an independent and impartial investigation into the death in custody of a blogger

GENEVA (15 November 2012) – A group of United Nations experts today urged the Government of Iran to undertake a thorough, independent and impartial investigation of the death in custody of Iranian blogger Sattar Beheshti, particularly the allegations of torture, and to make the result of such an investigation public.

While the UN Special Rapporteurs on the situation of human rights in Iran, summary executions, torture and freedom of expression welcomed the Iranian Parliament's and Judiciary's decisions to investigate the death in custody of Mr Beheshti, they noted that a number of cases have been reported in Iran in which detainees allegedly died in custody due to mistreatment or torture, lack of medical attention or neglect.

Mr. Beheshti, a 35-year-old Iranian blogger who maintained a site on which he purportedly criticised the Iranian government, was arrested on 30 October by the cyber police allegedly without a warrant. He was taken to Tehran's Kahrizak detention facility, where he was reported to have been subjected to ill-treatment and/or torture. On 6 November, prison authorities contacted family members of Mr Beheshti to collect his body. Although the circumstances around his death remain unclear, allegations suggest he might have been tortured to death during his investigation.

"There should be zero-tolerance for torture," said the UN Special Rapporteur on the situation of human rights in Iran, Ahmed Shaheed. "It is imperative that people who are potentially involved in committing such gruesome crimes are investigated and brought to justice, as failure to do so promotes a culture of impunity."

Expressing profound concerns over the death of Mr Beheshti, the human rights expert stressed that "the Iranian authorities should ensure that family members of the victims are provided with effective avenues for remedy, including the right to seek full redress with compensation."

"When an individual dies as a consequence of injuries sustained while in State custody, there is a presumption of State responsibility," said the Special Rapporteur on extrajudicial, summary or arbitrary executions, Christof Heyns.

"The recurrence of deaths-in-custody can only be prevented by investigating allegations of torture in compliance with international human rights standards, such as the UN Principles on the Effective Prevention and Investigation of Extra-legal, Arbitrary and Summary Executions, and by taking urgent steps to combat a culture of impunity which encourages such crimes," the expert said.

The Special Rapporteur on torture and other cruel, inhuman or degrading treatment or punishment, Juan E. Méndez, stressed that international human rights law has an outright prohibition on torture and urged the Government of Iran "to ensure that an inquiry is opened in each case of alleged torture and cruel, inhuman or degrading treatment in detention facilities and perpetrators are held accountable for their acts."

The group of UN independent experts also called on the Government of Iran to release journalists and bloggers who have been imprisoned in contravention of articles 9 and 19 of the International Covenant on Civil and Political Rights, and provide them with effective judicial redress and compensation

"Harsh prison sentences handed down to journalists and bloggers, following trials in which defendants' rights to due process and a fair trial are not guaranteed, exemplify broader conditions of severe restrictions on freedom of expression and opinion", noted the Special Rapporteur on the promotion and protection of the right to freedom of opinion and expression, Frank La Rue, while reminding the Iranian authorities of their responsibility to fully respect the right to freedom of expression in compliance with its international obligations.

The human rights expert urged Iran "to ensure that freedom of expression and opinion of independent media is guaranteed and that journalists and bloggers can exercise their professions without harassment or persecution."

United Nations human rights

\*\*\* منع \*\*\*

<http://www.ohchr.org/en/NewsEvents/Pages/DisplayNews.aspx?NewsID=12792&LangID=E>



## ترجمه فارسی

### بیانیه مطبوعاتی فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

چهار گزارشگر ویژه سازمان ملل با صدور بیانیه‌ای مشترک از جمهوری اسلامی ایران خواهان تحقیق کامل، مستقل، غیرجانبدارانه درباره مرگ وبلاگ‌نگار ستار بهشتی در زندان، به ویژه رسیدگی به مسأله شکنجه، و انتشار علنی گزارش تحقیق شده‌اند. «فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر» و «جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران» از بیانیه مشترک چهار گزارشگر سازمان ملل متحد استقبال و تأکید می‌کنند که تمام موارد مرگ در زندان در زیر شکنجه و بدرفتاری‌های دیگر باید مورد تحقیق قرار گیرند و مجرمان به دست عدالت سپرده شوند.

گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در ایران، گزارشگر اعدام‌های فراقضائی، فوری یا خودسرانه، گزارشگر شکنجه و گزارشگر آزادی بیان سازمان ملل با صدور بیانیه‌ای در روز ۱۵ نوامبر (۲۵ آبان) با استقبال از تصمیم مجلس و قوه قضائیه برای تحقیق در باره مرگ ستار بهشتی، تأکید کردند که تعدادی از زندانیان در اثر بدرفتاری یا شکنجه، عدم رسیدگی پزشکی یا غفلت در گذشته‌اند.

احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر وضعیت در ایران، گفت: «وجود شکنجه را مطلقاً نباید تحمل کرد. اشخاصی که در این گونه جنایت‌های وحشتناک شرکت داشته‌اند باید به دست عدالت سپرده شوند. کوتاهی از این کار به ترویج فرهنگ معافیت از مجازات می‌انجامد.»

این چهار گزارشگر از دولتمردان ایران خواستند امکان جبران شامل دریافت خسارت را برای خانواده قربانیان فراهم سازند.

کریستوف هینز، گزارشگر اعدام‌های فراقضائی، فوری یا خودسرانه گفت: «زمانی که شخصی در اثر جراحت در زندان دولتی فوت می‌کند، دولت مسؤول محسوب می‌شود. با تحقیق در باره ادعای شکنجه، بر پایه موازین بین‌المللی مثل اصول سازمان ملل برای پیشگیری مؤثر از اعدام‌های فراقضائی، خودسرانه و فوری، و تحقیق درباره آنها و با دست زدن به اقدامات فوری برای مبارزه با فرهنگ معافیت از مجازات که مشوق این گونه جنایت‌ها است، می‌توان از تکرار مرگ در زندان جلوگیری کرد.»

خوان ا. مندز، گزارشگر ویژه شکنجه و مجازات‌ها و رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز تأکید کرد که حقوق بین‌المللی حقوق بشر شکنجه را کاملاً ممنوع کرده است و از دولت ایران خواست که در باره تمام موارد ادعای شکنجه و مجازات‌ها و رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز در زندان‌ها تحقیق کند و عدالت را در مورد مجرمان اجرا کند.

چهار گزارشگر سازمان ملل از دولت ایران خواستند روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نگاران را که در مغایرت با ماده‌های ۹ و ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی زندانی شده‌اند آزاد کند و امکان جبران مؤثر قضائی و خسارت را در اختیار آنها قرار دهد.

فرانک لا رو، گزارشگر ویژه حمایت از آزادی عقیده و بیان مسؤولیت دولتمردان ایران را برای احترام به آزادی بیان بر اساس تعهدات بین‌المللی آنها یادآوری کرد و گفت: «حکم‌های سنگین زندان برای روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نگاران در پی محاکمه‌هایی که حق متهمان در برخورداری از موازین قضائی و موازین محاکمه عادلانه تضمین نشده بود، محدودیت‌های سخت بر آزادی بیان و عقیده را به نمایش می‌گذارد.»

این کارشناسان مستقل از دولتمردان ایران خواستند «آزادی بیان و عقیده رسانه‌های مستقل را تضمین کنند و به روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نگاران اجازه دهند بدون آزار و تعقیب به حرفه‌شان عمل کنند.»

عبدالکریم لاهیجی، نایب رئیس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و رئیس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، در پی انتشار بیانیه تازه کارشناسان سازمان ملل گفت: «هفته گذشته در پی درگذشت ستار بهشتی از گزارشگران سازمان ملل خواستیم به این موضوع توجه ویژه نشان دهند. به علاوه، خبرهایی درباره مرگ یک زندانی عرب ایرانی به نام جمیل سویدی در اهواز نیز منتشر شده است. اینک دولتمردان ایران باید هرچه زودتر به توصیه کارشناسان سازمان ملل عمل کنند؛ مرگ ده‌ها زندانی در سال‌های گذشته را در زیر شکنجه و بدرفتاری‌های دیگر مورد تحقیق قرار دهند و متهمان و مجرمانی مثل سعید مرتضوی را به جای تشویق به دست عدالت بسپارند.»



وبسایت «جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران»؛ وبسایت «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران»

[http://www.fidh.org/UN-experts-Investigate-death-of-12436?var\\_mode=calcul](http://www.fidh.org/UN-experts-Investigate-death-of-12436?var_mode=calcul)

[http://persian.iranhumanrights.org/1391/08/shaheed\\_un-2/](http://persian.iranhumanrights.org/1391/08/shaheed_un-2/)



## قتل ستار بهشتی؛ استراتژی یا خودسری؟ مجتبی واحدی، ۲۶ آبان ۱۳۹۱

**عناصر امنیتی و اطلاعاتی برای متوقف کردن حرکت‌های اعتراضی، راهی مؤثرتر از سرکوب خونین همراه با ارباب عمومی نمی‌شناسند. ضمن آنکه به دلیل کثرت سوژه‌ها در این عرصه و بازتاب آنها در داخل و خارج، دیگر نگران «بدنام‌تر» شدن نیستند. پس معمولاً با سر و صدای فراوان، وقوع یک جنایت را تأیید می‌کنند و سپس با تبرئه و حتا تکریم دست‌اندرکاران همان جنایت، به اغلب ایرانیان یادآوری می‌نمایند که هر کس در فکر مقابله با نظام باشد، کهریزگی خواهد شد یا مانند ستار بهشتی در زندان به قتل خواهد رسید بدون آنکه آمران و عاملان قبل، با عقوبتی مواجه شوند**

پس از قتل مظلومانه ستار بهشتی، بلافاصله فضای احساسی در میان بسیاری از هموطنان حاکم شد. در اوج احساس تأسف‌ها در داخل و خارج از کشور، مقامات جمهوری اسلامی هم سکوت پنج روزه را شکستند و ماشین کمیته‌سازی خود را در مجلس و قوه قضائیه فعال نمودند تا از طریق کمیته‌های ویژه، به این حادثه رسیدگی شود. عده‌ای بر این گمانند که انعکاس گسترده موضوع در شبکه‌های خبری فارسی زبان و موضع‌گیری شدیدالحن مقامات خارجی، سران نظام را در شرایط ویژه‌ای قرار داده و اظهار نظرهای اولیه آنان متأثر از همان شرایط ویژه است. البته نمی‌توان افزایش بدنامی سران نظام به خاطر چنین وقایعی را نادیده گرفت، همچنین در حالی که نظام جمهوری اسلامی با فشارهای بی‌سابقه بین‌المللی مواجه است و واکنش‌های جدی خارجی موجب افزایش نگرانی‌ها در میان سران نظام می‌شود و لذا تلاش آنان برای کنترل پیامدهای این حادثه، امری طبیعی است. اما برای تحلیل رفتار کارگزاران حکومتی در این حادثه و نیز یافتن انگیزه‌های احتمالی آنان از باز گذاشتن دست نیروهای سرکوبگر علی‌رغم هزینه‌های سنگین این رفتارها، باید شیوه مواجهه حکومت با حوادث مشابه در گذشته را مورد ارزیابی قرارداد.

تقریباً سه سال پیش، نخستین گزارش رسمی مجلس شورای اسلامی در خصوص جنایت کهریزک به صورت عمومی منتشر شد. در آن گزارش، نام سعید مرتضوی به عنوان یکی از متهمان اصلی به چشم می‌خورد. همچنین برای نخستین بار در یک گزارش رسمی حکومتی، کشته شدن سه جوان مظلوم ایرانی در زیر شکنجه مورد تأیید قرار گرفته بود. واکنش مقامات جمهوری اسلامی به حادثه کهریزک، دومین تجربه ایشان برای کنترل احساسات عمومی به خاطر خشونت‌های حکومتی بود. نخستین بار پس از حادثه غم‌انگیز کوی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۸ رهبر جمهوری اسلامی، خود را مدعی اصلی در برابر عاملان جنایت در کوی دانشگاه تهران نشان داد. اما شعارهای پرطمطراق برای مقابله با آنچه که به ادعای آقای خامنه‌ای، قلب او را به درد آورده بود تنها به محکومیت کسی منجر شد که بنا بر گزارش‌های رسمی در شب حادثه، یک ریش تراش از کوی دانشگاه سرقت کرده بود. یک دهه بعد از آن حادثه، عده‌ای از معترضان به نتایج انتخابات سال ۸۸ کشته شدند که بنا بر اعتراف مقامات رسمی، قتل سه نفر از آنها بر اساس شکنجه در کهریزک بود. در آن حادثه هم در اوج اظهار تأسف‌های عمومی، بار دیگر رهبر جمهوری اسلامی و یاران نزدیک او به میدان آمدند و بر لزوم تنبیه خاطیان تأکید کردند. اما عاملان جنایات کهریزک خوش‌شانس‌تر از آن بودند که حتا به اندازه عامل سرقت ریش تراش در کوی دانشگاه، مجازات شوند. به علاوه، متهم اصلی آن فاجعه در دستگاه محمود احمدی‌نژاد، قدر یافت و بر صدر نشست.

اکنون برای سومین بار در یک دوره سیزده ساله، نمایشی با سناریوی تکراری توسط بازیگران حکومتی در حال اجراست: رئیس قوه قضائیه خواستار برخورد بدون اغماض با عاملان قتل ستار بهشتی می‌شود، داستان کل کشور وجود کیودی در بدن مقتول را تأیید می‌نماید و کمیته ویژه مجلس مأموریت می‌یابد داستان را پیگیری کند. اما این بار، پایان سناریو بسیار زودتر از دفعات پیشین در حال آشکار شدن است. هنوز ساعاتی از اذعان هدف دار دادستان کل کشور به وجود کیودی در پنج نقطه از بدن شهید ستار نگذشته بود که رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس اظهار داشت: «طبق اطلاعات اولیه، آثار ضرب و شتم در بدن این فرد دیده نشده است.» البته دادستان کل کشور، قبلاً راه را برای این اظهار نظر رئیس کمیسیون امنیت ملی باز کرده بود: «در سر و صورت او هیچ‌گونه خون مُردگی مشاهده نشده است.» ساعاتی بعد، رئیس کمیته ویژه مجلس که ظاهراً برای کشف حقیقت در این ماجرا تعیین شده است بخش‌هایی دیگر از سناریوی شناخته شده را اجرا کرد و گفت: «بررسی‌های اولیه بر مرگ طبیعی این وبلاگ‌نویس تأکید دارد.»

اکنون می‌توان مراحل طی شده تا این مرحله در مورد پرونده ستار بهشتی را با رفتارهای مرحله به مرحله مقامات نظام در ماجراهای پیشین مقایسه کرد. در این ماجرا هم مانند حوادث سال‌های هفتاد و هشت و هشتاد و هشت، ابتدا مقامات رسمی کشور، خود را سردمدار اعتراض به جنایت نشان داده‌اند. همچنین مانند فجایع پیشین، در حادثه منجر به قتل ستار نیز عمده اظهار نظر کسانی که مسئولیت حقیقت یابی به آنها سپرده شده



است به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد انتخاب نخست ایشان، حرکت تدریجی به طرف تبرئه دستگاه‌های رسمی است. تنها تفاوت که فاجعه اخیر را از حوادث کوی دانشگاه و کهریزک متمایز می‌سازد سرعت عجیب حرکت به طرف «بی‌گناه دانستن عوامل انتظامی و امنیتی است. با این تفصیل، «چرا اصولاً مقامات رسمی وارد ماجرا می‌شوند و پس از حساس شدن افکار عمومی، به ناگاه از بی‌گناهی دستگاه‌های رسمی سخن می‌گویند یا مانند حادثه کهریزک، علی‌رغم عدم تبرئه متهم اصلی، او را عزیز می‌شمارند و ارتقای مقام می‌بخشند؟» برای پاسخ به این پرسش هم بایستی عملکرد نظم در ماجرای کهریزک را به دقت مورد توجه قرار داد.

۱- در تاریخ بیستم دی ماه ۱۳۸۸، گزارش کمیته منتخب علی لاریجانی در مجلس قرائت گردید که در بخشی از آن آمده بود: «مسئولان بازداشت کهریزک به دلیل عدم هرگونه ظرفیت، از پذیرش بازداشتی‌ها سر باز زدند اما در نهایت به اصرار قاضی سعید مرتضوی مجبور می‌شوند ۱۴۷ بازداشت شده را در فضایی به مساحت ۷۰ متر مربع جای دهند... که به مدت چهار روز بدون بر خورداری از هرگونه تهویه، غذای مناسب و در شرایط سخت تنبیهی در جوار سی نفر از ارادل و اوباش در این مکان نگهداری شدند.»

۲- یک هفته بعد، سعید مرتضوی که در زمان انتشار گزارش، به معاونت احمدی‌نژاد مفتخر بود نامه‌ای سرگشاده خطاب به علی لاریجانی رئیس مجلس نوشت و اعلام کرد: «موضوع به استحضار عالی‌ترین مقام قضائی کشور رسید و معظم له نیز با بررسی همه‌جانبه مطالب، صراحتاً اعلام نمودند در موضوع حادثه کهریزک هیچ‌گونه تخلفی از سوی قضات مورد اشاره و دادستانی تهران انجام نشده است.» این ادعای دادستان سابق تهران و متهم اصلی جنایت کهریزک، هیچ‌گاه توسط عالی‌ترین مقام قضائی تکذیب نشد تا مشخص گردد کسانی که وظیفه سرکوب اعتراضات انتخاباتی را به عهده داشته‌اند به طور همزمان از حمایت رئیس دولت و رئیس دستگاه قضائی برخوردارند. پس از آن تاریخ، رئیس مجلس هم گزارش کمیته ویژه، به سفارش او تهیه شده بود برای رسیدگی به ادعاهای مطرح شده علیه مرتضوی اقدام ویژه‌ای انجام نداد و به این طریق سهم خویش را در دفاع از مرتضوی ادا نمود.

اکنون پاسخگویی به این پرسش چندان سخت نیست که «چرا مقامات نظام با ورود و محکوم کردن اولیه، توجهات را به طرف برخی جنایت‌ها جلب و سپس با مسکوت گذاشتن روند رسیدگی یا حمایت از عاملان جنایت، به ظاهر برای خود رسوایی می‌آفرینند؟» این رویه‌ای است که اگر روند فعلی در بررسی مرگ ستار بهشتی ادامه یابد احتمالاً در این ماجرا نیز تکرار خواهد شد. من بر این باورم که عناصر امنیتی و اطلاعاتی که هم اکنون بیش‌ترین نفوذ را در حاکمیت دارند برای متوقف کردن حرکت‌های اعتراضی، راهی مؤثرتر از سرکوب خونین همراه با ارباب عمومی نمی‌شناسند. ضمن آنکه به دلیل کثرت سوژه‌ها در این عرصه و بازتاب آنها در داخل و خارج، دیگر نگران «بدنام‌تر» شدن نیستند. پس معمولاً با سر و صدای فراوان، وقوع یک جنایت را تأیید می‌کنند و سپس با تبرئه و حتا تکریم دست‌اندرکاران همان جنایت، به اغلب ایرانیان یادآوری می‌نمایند که هرکس در فکر مقابله با نظام باشد، کهریزکی خواهد شد یا مانند ستار بهشتی در زندان به قتل خواهد رسید بدون آنکه آمران و عاملان قبل، با عقوبتی مواجه شوند. در سال ۸۸، نهادهای اطلاعاتی امنیتی جمهوری اسلامی برای وحشت‌آفرینی در میان فعالان جنبش و خانواده‌های ایشان، به علنی‌سازی جنایت کهریزک و انتشار علنی برخی از ابعاد آن نیاز داشتند. در سال ۹۱ هم به نظر می‌رسد مقامات نظام نگران سر برآوردن برخی اعتراضات به خاطر مشکلات روزافزون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستند. آنها به خیال خود تمام صداها در داخل کشور را خفه کرده‌اند و تصور می‌کنند با ارباب فعالان رسانه‌های مجازی در داخل، فعالیت خبرنگاران ایرانی در خارج از کشور را نیز با اخلال مواجه می‌سازند و از این طریق، کسب اطلاع اکثر ایرانیان از بی‌کفایتی و رسوایی‌های حکومتی را به تأخیر خواهند انداخت.

اگر مهم‌ترین عامل در حادثه اخیر همان باشد که در این مقاله به آن اشاره شد، باید آن را ناشی از یک نگاه غیر خردمندانه به واقعیت‌های امروز کشور و جهان دانست که قطعاً کمک مؤثری به حاکمیت جمهوری اسلامی نخواهد کرد، اما به نظر می‌رسد افزایش فشار تا حد قتل بر روی یک وبلاگ‌نویس و کهریزکی کردن آن از طریق «افشا در گزارش‌های رسمی و سپس تبرئه عاملان جنایت»، تنها با همین نگاه غیرهوشمندانه و همراه با استیصال، قابل توجیه است.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبلاگ شخصی مجتبی واحدی؛ وبسایت «گویانیوز»





## نامه «یزدان پرست» به ستار بهشتی، ۲۶ آبان ۱۳۹۱

## ستار جان روحت شاد!

خواستم از تو بنویسم ولی دیدم که صدها بلاگر وطن‌دوست از تو گفتند و نوشته‌اند، خواستم از مردانگی‌ات بگویم، دیدم آن‌قدر بزرگی که با وجود وضعیت نه چندان خوب و بلاگ می‌نوشتی و صدای قشر کارگر را فریاد می‌زدی، برخلاف اکثریت مردم میهن ایران که هر روز خار می‌شوند و برای از دست ندادن همان تکه نان‌شان سکوت پیشه می‌کنند و خود را به ندیدن می‌زنند، از این رو نیز نتوانستم سخنی از تو بگویم. دست بر قلم که نه! به صفحه کلید بردم تا بگویم ملت راه ستار را پیشه کنید از خونش نگذرید، دیدم مگر این ملت از کنار خون افسران ارتش شاهنشاهی، وزیران خدمتگزار حکومت سابق که بی هیچ گناهی به دست جوخه‌های بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی اعدام شدند، به سادگی عبور نکردند!

اعدام‌های دسته جمعی سال ۶۷ را چه؟! نه تنها صدا از کسی در آن دوران در نیامد بلکه این روزها طرح سؤال از مسئولین نظام جمهوری اسلامی در آن روزها به هجمه و حملات گروهی سبزالله‌ی به سؤال‌کننده می‌انجامد.

قتل تاجوانمردانه مرحوم دکتر شاپور بختیار را کجای نوشتار جای دهم؟! آیا در آن روزها ملت ایران واکنشی به این رژیم آدم‌خوار نشان داد؟ وقتی چندی پیش قاتل شاپور بختیار توسط دولت فرانسه آزاد! شد و به ایران برگشت (بگذریم از معاملات دول غربی که بر سر خون مردم ایران با رژیم اسلامی حاکم) کسی اعتراضی کرد؟

نشستیم و به چشم دیدم که قاتل فرزند خلف ایران‌زمین به تهران بازگشت و بر سر و دوش سینه‌چاکان ولایت تکریم شد! فریدون فرخزاد بهترین شومن ایران‌زمین به دلیل اعتراض به خمینی دجال و نشان دادن هویت واقعی او با خواندن رساله و دیگر کتاب‌های خمینی، به ملتی که عکس این دجال را در ماه دیده بودند!، به قتل رسید و مثله شد. واکنش ما؟ باز هم سکوت مرگبار.

ما همان ملتی هستیم که اگر به دختران و پسرانمان تجاوز شد، به جای اعتراض و قیام علیه ظالم روزه سکوت پیشه کردیم و هر روز ذلیل‌تر شدیم و به جبران این عقده حقارت در سطح جهانی، خود را به پدر ایران‌زمین کوروش بزرگ وصل کردیم و دم از فرهنگ پرافتخار ایران زدیم، نام فرزندانمان را از میان اسامی عربی برگزیدیم و فریاد وامصیبتا برآوردیم که چرا اعراب خلیج پارس را خلیج ع.ر.ب.ی می‌نامند!

ستار جان روحت شاد!

ما در بلاد کفر و خارجه! به همراه اپوزیسیون سرنگونی‌طلب به یاد تو هستیم ما راحت را ادامه می‌دهیم البته در این میان چند گرفتاری کوچک داریم! ما همدیگر را قبول نداریم.. ما خط‌کش در دست داریم و از صبح تا شب مشغول خط و خط‌کشی هستیم ما سی و چهار سال است که می‌خواهیم سرنگونی کنیم ولی اول باید ببینیم که رئیس کیست و به قول معروف کت تن کیست! الکی که نیست برادر! ما طرفداران رژیم سابق اولین قربانی و اولین دشمن جمهوری اسلامی هستیم! ما بشینیم تا جمهوری‌خواهان رئیس شوند؟ ما خودمان می‌خواهیم یک کار بزرگ کنیم و برای این کار بزرگ امضا و حمایت شاهزاده رضا پهلوی را هم گرفته‌ایم ده‌ها هزار امضای مجازی هم جمع کرده‌ایم می‌دانی ستار جان ما می‌خواهیم یک کار ملی و بزرگ کنیم! کی و چه وقت آن محلی از اعراب ندارد مهم این است که ما می‌خواهیم کاری ملی و بزرگ کنیم! راستی لطف کن و از دیار باقی زیر منشور ما را امضا کن! اجرت با خدا!

ستار جان ما جمهوری‌خواهان عمری مبارزه کردیم تا رژیم پهلوی را سرنگون کنیم و به آزادی برسیم، حالا کمی زیاده‌روی کردیم صدای دکتر بختیار را نشنیدیم کمی زیاده‌روی کردیم و از چاله به چاه که نه! به ته دره سقوط کردیم و جمهوری توتالیتار اسلامی را به مردم ایران هدیه کردیم، این که مهم نیست، مهم آن است که امروز همه عزم خود را جزم کنیم تا مشروطه‌خواهان را بکوییم مبادا که فردای ایران مردم ایران به نظام مشروطه رأی داده و رشته‌های ما پنبه شود.

ستار جان ما کمونیست‌ها سخت به آرمان‌های مارکس، انگلس و لنین وفاداریم، عمری مبارزه کردیم و حزب توده را به وجود آوردیم که در انتها هم روس‌ها نیشمان زدند و خائن شدیم! ولی امروز می‌خواهیم حکومتی سوسیالیستی برپا کنیم و پرچم سرخ خود را در ایران به احتزاز در آوریم



ولی دوست نداریم در کشورهای کمونیستی نظیر کوبا کره شمالی ویتنام و چین زندگی کنیم و کشورهایی نظیر سوئد و نروژ که نظام‌های مشروطه پادشاهی بر آنها حاکم است مورد علاقه ماست، شعار ما این است: حکومت سوسیالیستی حق مسلم مردم ایران است. ستار جان ما مجاهدین خلق این همه به صدام و غیره کمک کردیم و باج دادیم تا لطف کنند و مریم مهر تابان را به سلامت به تهران ببریم و جمهوری اسلامی مدل خودمان را به خورد مردم ایران بدهیم و در این راه هر روز با طیف‌های مخالف جمهوری اسلامی! می‌جنگیم. ستار جان از بابت ما نیروهای مختلف اپوزیسیون خیالت راحت باشد!

ستار جان روحت شادا!

ما شرمنده تو هستیم، ما نمی‌توانیم! ما از آنچه که در عرف غیرت ملی می‌نامند بهره‌ای نبرده‌ایم! مثل نداها و سهراب‌ها و باقی شهیدان راه آزادی نام تو را گرامی می‌داریم، عکس تو را به جای عکس خود در فضای مجازی قرار می‌دهیم! از نامت گهگاهی سوءاستفاده‌ای هم می‌کنیم! ولی راحت را ادامه نمی‌دهیم!

مگر از جانمان سیر شدیم؟! ما ملتی هستیم که نشستیم آقای امریکا به ایران بیاید بر سر ما بمب بریزد و ما را از شر جمهوری اسلامی نجات دهد حال اگر کشورمان ایران هم تکه‌پاره شد چه باک! نانمان که قطع نشده! بیکار که نشده‌ایم! آب باریکه‌مان که قطع نشده! فقط نیروهای بیگانه آمده‌اند جمهوری اسلامی را سرنگون کرده و تکه‌پاره‌های تن ایران‌بانو را با جدایی‌طلبان تقسیم کرده‌اند!

البته از آنجایی که ما مردم مرده پرستی هستیم، آن روز نام میدان و خیابان یا کوچه بن بست! را به نام شما شهیدان قرار می‌دهیم و شما را از فضای مجازی به فضای حقیقی منتقل کرده و در آینده با راننده تاکسی چانه می‌زنیم که از سر ستار بهشتی تا انتهای آن چقدر می‌شود! و چشمان مجسمه تو (اگر یادمان باشد که بسازیم و در آنجا قرار دهیم!) نظاره‌گر ویرانی جامعه ما خواهد بود.

این نهایت کاری است که ما می‌توانیم برای انجام دهیم ستار جان، خوش به حالت که رفتی و بهشتی شدی! چون با اوضاعی که هم‌اکنون هست و خوابی که ما مردم را برده، یا با موشک اجنبی بیدار می‌شویم یا با سازش رژیم جمهوری اسلامی و غرب، مسأله حقوق بشر در ایران هم کاملاً فراموش شده! و به سرنوشت مردم کره شمالی دچار خواهیم شد و به گیاه‌خواری روی خواهیم آورد و هر روز سرکوب شویم.

ستار جان روحت شادا!

اجازه بده سخن به پایان برسانم؛ ماسک بر صورت زخم و به میان این مردم بروم، جای من هم آنجاست! تنها فرق من و امثال من با آنها در این است که ما حداقل جرأتی برای حرف زدن داریم، ولی چون پشتمان خالی است، هر از گاهی از لاک خود بیرون می‌آییم، دور هم جمع می‌شویم، ناله می‌کنیم و ناله‌ها را می‌شنویم و دوباره به میان اکثریت برمی‌گردیم.

زیاده عرضی نیست ستار جان

جز اینکه باز هم روحت شادا!

\*\*\* منبع \*\*\*

وبلاگ «نوی قلم»



## قتل ستار بهشتی «تخلف» نیست، قتل عمد و سرکوبی سیستماتیک است؛ زینت میرهاشمی، ۲۶ آبان ۱۳۹۱

شکنجه و قتل کارگر شجاع، زنده‌یاد ستار بهشتی توسط مزدوران ولی فقیه، موجی از تنفر در سراسر جهان برانگیخت. از زندانیان سیاسی در سبایچه‌های رژیم تا نهادهای مدافع حقوق بشر و مسؤولان تعدادی از کشورهای مختلف جهان این قتل فجیع را محکوم کرده و خواستار روشن شدن آن شدند. بر همین منظر نهادهای زیر امر ولی فقیه کارزاری از دروغ و نیرنگ برای رهایی خود از زیر بار این جنایت ننگین را آغاز کردند که همچنان ادامه دارد.

کمسیون امنیت ملی مجلس، گزارشی غلط و ضد و نقیض ارائه داد. یکی از مجلس‌نشینان در اعتراض به سکوت در این مورد می‌گوید «برخی‌ها می‌گویند مرگه، برخی می‌گویند قتلی صورت گرفته است». ابوترابی مجلس‌نشین در دفاع از «حیثیت مجلس» مدعی می‌شود «چرا ما این طور رفتار می‌کنیم؟ چرا رهبری و نظام باید هزینه خطای چند نفر را بدهد؟ اگر چند تا پلیس اشتباه کرده‌اند چرا باید رهبری هزینه‌اش را بدهد؟».

پرونده قتل ستار قهرمان جدال باندهای حکومتی را شدت داده است. صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه، در مورد برخورد رسانه‌های متعلق به جناح دولت گفت آنها «شورش را درآورده‌اند» و تقاضای دیدار احمدی‌نژاد از زندان اوین را بهانه قرار داده‌اند. وی این برخورد رسانه‌های طرفدار دولت را «تلاشی وقیحانه» نامید. لاریجانی به این که عده‌ای دستگاه قضائی را مقصر می‌دانند اعتراض کرده و گفت «اگر مأموری تخلف کرده و نیروی انتظامی را بکوبیم صحیح نیست».

لاریجانی در دفاع از خود، چند تن از افراد نیروی انتظامی را مسؤول قتل دانست. وی با پرویی تمام مدعی شد که اگر ستار در اثر «اهمال یا شکنجه» به قتل رسیده باشد، «تخلف و جنایت چند مأمور بوده» و نباید نیروی انتظامی و قوه قضائیه را تضعیف کرد.

جریان رسیدگی به پرونده قتل ستار بهشتی در دست جنایتکاران دیکتاتوری ولایت فقیه همانند نمایشی می‌ماند که انتهای آن از پیش روشن است. دستگیری چند مأمور و محاکمه آنها در اتاق‌های دربسته. در این مورد هم مثل سایر موارد هیچ روزنه‌ای برای دستیابی به یک دادگاه عادلانه برای رسیدگی به این جنایت و کشف حقیقت باز نخواهد شد.

کشتار، قتل زندانیان سیاسی زیر شکنجه و تجاوز به زندانی از شیوه‌های رایج در تمامی سال‌های دیکتاتوری ولایت فقیه در زندان‌ها بوده است. اگر چه همه ابعاد جنایت‌های اعمال‌شده بر فرزندان مردم ایران تاکنون ثبت نشده، اما آن مقدار از آن که تا کنون از طریق انتشار کتاب، شهادت باقی‌ماندگان و زندانیان از بند رها گشته و مهمتر از همه شهادتی که اسامی آنها اعلام شده، مدارکی کافی برای محاکمه سران رژیم در دادگاه‌های ذیصلاح بین‌المللی با شرکت خانواده‌های قربانیان و زندانیان سیاسی رها شده از بند را به ثبت رسانده است.

قتل شهید ستار بهشتی «تخلف» یک یا چند مأمور نیست. به قتل رساندن ستار بهشتی شیوه‌ای سیستماتیک و رایج دیکتاتوری ولایت فقیه برای برپا نگه داشتن خیمه عمود نظام است. همه پایوران رژیم و همه نهادهای رژیم در این قتل نقش دارند. نهادینه شدن شکنجه، قتل و حذف مخالفان با فرمان خمینی آغاز گشت و با خامنه‌ای و انصارش ادامه یافته است. بر همین منظر آمران و عاملان جنایت صلاحیت رسیدگی به پرونده ستارها را هرگز ندارند و خود باید بر صندلی متهم بنشینند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنگ خبر»



## بیانیه دوم ۴۱ زندانی سیاسی؛ جای عامل جنایت و شاهد جنایت عوض شد، ۲۷ آبان ۱۳۹۱

### اعتراض به انتقال ابوالفضل عابدینی و نگرانی نسبت به امنیت جان وی

به نام خدا

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»

هرکس کسی را جز به قصاص قتل، یا به جزای فساد در روی زمین، بکشد مانند این است که همه مردم را کشته باشد. (آیه ۳۲ سوره مائده)

ملت شریف ایران!

همان‌گونه که در اطلاعیه قبلی متذکر شدیم، مرحوم ستار بهشتی روز ۹۱/۸/۱۰ از بازداشتگاه پلیس امنیت به بند ۳۵۰ زندان اوین انتقال یافت و در روز ۹۱/۸/۱۱ مجدداً از این بند به پلیس امنیت بازگردانده شد. زمانی که وی را به این بند منتقل کردند، آثار ضرب و جرح و شکنجه آشکارا بر روی بدنش مشهود بود که در اطلاعیه قبلی اعلام کردیم و خود آن مرحوم نیز در شکایتنامه کوتاهی که نوشت این مسائل را به اختصار بیان کرد. پس از قتل مظلومانه ستار بهشتی، بازپرس شهرداری از دادسرای جنایی تهران در روز سه شنبه ۹۱/۸/۲۳ برای تحقیق به زندان اوین آمد و از تعدادی از افراد بند ۳۵۰ در مورد آن مرحوم سؤالاتی نمود از جمله افراد تحت بازپرسی آقای ابوالفضل عابدینی از فعالان در بند جنش سبز بود که در مدت حضور ستار بهشتی در این بند، یکی از افرادی بوده که بیشترین ارتباط را با وی داشته‌اند و مرحوم ستار، جزئیات شکنجه‌ها و بد رفتاری‌های را که در پلیس امنیت با وی شده بود، برای آقای عابدینی نیز بازگو کرده بود.

در زمان صحبت با بازپرس شهرداری، آقای عابدینی به ایشان گفته بود اطلاعاتی که می‌دهم باعث برخورد با من نشود و مشابه آنچه در کهریزک رخ داد، جای شاهد و مجرم را عوض نکنند که بازپرس یاد شده نیز در این زمینه به وی اطمینان داد بود. متأسفانه بر خلاف قول داده شده و همانطور که در دستگاه قضائی ما رایج است اولین برخورد، با آقای ابوالفضل عابدینی که یکی از مطلع‌ترین افراد نسبت به شکنجه‌های اعمال‌شده به مرحوم ستار بهشتی است صورت گرفت و وی را بامداد روز پنج‌شنبه ۹۱/۸/۲۵ از بند ۳۵۰ به بیرون برده، در حالی که پیش از این به وی اعلام کرده بودند برای رفتن به مرخصی وثیقه بگذارد. آقای عابدینی هنگام انتقال به هم‌بندیان خود اعلام کرد که از روز پنج‌شنبه ۲۵ آبان‌ماه تا مدتی نامعلوم در اعتراض به این اقدام دست به اعتصاب غذا خواهد زد.

برخورد با ابوالفضل عابدینی نشان می‌دهد که به راستی به جای برخورد با عاملان جنایت و قتل قرار است به افرادی که از جنایت اطلاع دارند و آن را پیگیری می‌کنند برخورد شود، همچون نمونه‌های فراوانی که در جریان سرکوب جنبش سبز آزادی خواه شاهد آن بوده‌ایم. با توجه به تجربیات گذشته ما به طور جدی نگران جان آقای ابوالفضل عابدینی هستیم و اعلام می‌کنیم مسئولیت هر اتفاق در مورد ایشان بر عهده مسؤولان ارشد قضائی است و عدم بازگشت وی به داخل بند ۳۵۰ مقدمه اقدامات احتمالی بعدی می‌دانیم که می‌تواند امنیت جانی وی را به خطر اندازد.

امضا کنندگان به ترتیب حروف الفبا:

محمد ابراهیمی

حسن اسدی زیدآبادی

امیر اسلامی

رضا انصاری راد

ابراهیم (نادر) بابایی زیدی

عماد بهاور

سید علیرضا بهشتی شیرازی

امید بهروزی



امین چالاکی  
 سیاوش حاتم  
 غلامرضا خانیان  
 امید خوارزمیان  
 محمد داوری  
 امیرخسرو دلیرثانی  
 سید محمدعلی دادخواه  
 علیرضا رجایی  
 محمد رضایی  
 فرزاد روحی  
 حسین زرینی  
 عبدالفتاح سلطانی  
 ادریس سیدین  
 سیدمحمد سیف‌زاده  
 پوریا شاهپری  
 محسن (بهمن) صادقی نور  
 محمدفرید طاهری قزوینی  
 بهادر علیزاده  
 افشین کرم‌پور  
 حمیدرضا کرواسی  
 امیر گرشاسی  
 جعفر گنجی  
 سیامک قادری  
 ابوالفضل قدیانی  
 فرشید لاهوتی  
 عبدالله مؤمنی  
 محسن میردامادی  
 مصطفی نیلی  
 محمدعلی ولایتی  
 فرشید یدالهی  
 محمدحسن یوسف پورسیفی  
 محمدامین هادوی  
 سیداحمد هاشمی

\*\*\*منع\*\*\*

وبسایت «کلمه»



## اعتراض مدیرکل یونسکو به مرگ ستار بهشتی در زندان، ۲۷ آبان ۱۳۹۱

در ادامه واکنش‌ها به مرگ ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس منتقد حکومت، مدیرکل یونسکو نیز با ابراز نگرانی از این موضوع خواستار تحقیقات لازم در این زمینه شد.

مرکز خبری سازمان ملل در این زمینه به نقل از ایرینا باکوا مدیرکل سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) نوشت: من از بابت مرگ ستار بهشتی در زندان عمیقاً نگران هستم.

مدیرکل سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد هم چنین خواستار انجام تحقیقات لازم در خصوص شرایط دقیق مرگ ستار بهشتی از سوی مسئولان ایران شده است.

یازدهم آبان ماه کلمه از بازداشت و ضرب و شتم ستار بهشتی توسط پلیس امنیت خبر داده بود و کمتر از یک هفته پس از آن خواهر این سبز گمنام اعلام کرد که از پلیس امنیت به وی اعلام کرده‌اند که این جوان ۳۵ ساله جان خود را از دست داده و آنها باید روز آینده برای دریافت پیکرش مراجعه کنند.

«کلمه» پس از دو روز با انتشار سندی با دستخط ستار بهشتی که در بند ۳۵۰ شکایت خود را از کسانی که وی را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند این رفتار غیرانسانی و غیرقانونی را محکوم و از سکوت مسئولان امر و رسانه‌های وابسته به قدرت در کشور انتقاد کرده بود.

پس از آن ۴۱ زندانی سیاسی در شهادت‌نامه خود با اشاره به این سند منتشر شده توضیح دادند: ستار در حالی که به دلیل ناراحتی دست به سختی قادر به نوشتن بود طی شکایتی به مسئول بند ۳۵۰ در چند سطر وضعیت خود و برخوردهای پلیس امنیت با خود را نوشت و خواهان پیگیری آن شده بود.

آنها تصریح کرده بودند که آثار شکنجه‌هایی که این وبلاگ‌نویس درباره آن سخن گفته بود را مشاهده کرده‌اند.

همزمان با ایرینا باکوا، گروهی از کارشناسان و گزارشگران ویژه حقوق بشر سازمان ملل خواستار تحقیق دولت ایران در خصوص مرگ ستار بهشتی در دوران بازداشت خود شدند. این گروه از مسئولان حکومتی ایران خواستند که تحقیقات عمیق، مستقل و بی طرفانه‌ای را در خصوص مرگ این وبلاگ‌نویس به عمل آورد و به خصوص درباره اظهاراتی که درخصوص شکنجه وی در دوران بازداشت شده است تحقیق و نتیجه تحقیقات یاد شده را در معرض افکار عمومی قرار دهند.

به گزارش کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، در بیانیه مشترکی، که گزارشگران یاد شده سازمان ملل منتشر کرده‌اند، آمده است: «با اینکه گزارشگر ویژه حقوق بشر در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، گزارشگر ویژه اعدام، گزارشگر ویژه شکنجه و گزارشگر ویژه آزادی بیان از اقدامات قوه قضائیه برای تحقیق در خصوص مرگ در بازداشت آقای بهشتی استقبال می‌کنند، آنها خاطر نشان کردند که موارد دیگری از زندانیانی که در زندان جان خود را از دست داده‌اند به خاطر بدرفتاری یا شکنجه یا فقدان توجه پزشکی گزارش شده است.»

بر اساس آخرین اخبار رسیده به «کلمه» که پیش از این منتشر شد، به رغم تلاش‌های پلیس فتا برای سرپوش گذاشتن بر جنایت اخیر، جمع‌بندی گزارش‌های ارائه‌شده به نهادهای مسئول حاکی از آن است که این زندانی سیاسی در بازجویی‌ها توسط بازجویان به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته، به طوری که این شکنجه‌ها باعث از کار افتادن کلیه و مرگ او در روز شنبه ۱۳ آبان ماه ۱۳۹۱ در بازداشتگاه پلیس فتا شده است.

از سویی در تازه‌ترین دور فشارها بر روی زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین پس از اعلام شهادت مکتوب و حضوری درباره مشاهدات خود از بدن شکنجه شده ستار بهشتی، ابوالفضل عابدینی در آستانه اولین مرخصی خود بود به زندان اهواز تبعید شد. وی در اعتراض به این مسأله اعلام کرده که دست به اعتصاب غذا خواهد زد. همچنین دیگر زندانیان سیاسی این بند نیز در حمایت از وی از پذیرش غذا اجتناب کردند.

۴۱ زندانی این بند که پیش از این درباره شکنجه ستار بهشتی شهادت داده بودند، امروز در بیانیه دیگری از انتقال ابوالفضل عابدینی از این بند پس از اعلام شهادت درباره شکنجه ستار بهشتی به شدت انتقاد کرده و نسبت به امنیت جانی وی هشدار داده‌اند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



<http://www.kaleme.com/1391/08/27/klm-120384>

**تحلیلی ناگفته درباره فوت یک وبلاگ‌نویس؛ هدف: شکستن اقتدار سازمان‌های امنیتی و انتظامی؛ حمید رسایی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱**

**حادثه قتل‌های زنجیره‌ای با هدف تخریب وزارت اطلاعات، فتنه ۱۸ تیر و کوی دانشگاه با هدف تخریب نیروی انتظامی و حادثه پرابهام ترور سعید حجاریان با هدف تخریب سپاه و بسیج کلید خورد و به مدد جنگ روانی روزنامه‌های زنجیره‌ای و رسانه‌های بیگانه و حمایت جریان اصلاح‌طلب در دولت وقت، تا حدود زیادی به این اهداف دست یافت. با طراحی هر یک از این فتنه‌ها در درجه اول، این سه دستگاه نظامی، انتظامی و امنیتی که به عنوان چشم‌های نظام اسلامی، وظیفه حفاظت از نفوذ دشمن را به عهده داشتند، نه تنها در نگاه مردم و افکار عمومی به عنوان عناصری غیر قابل اعتماد معرفی می‌شدند، بلکه فشار روانی حاصل از این تبلیغات و اتهامات گسترده، نیروهای هر یک از این دستگاه‌ها را در انجام وظایف ذاتی خود، مردد و بی‌انگیزه می‌ساخت**

**پروژه کشته‌سازی ستار بهشتی – که امکان دارد تا چند ماه آینده در صورت عدم مراقبت مسؤولان و کشف ابعاد امر، در نمونه‌های مشابه‌ای تکرار شود – را باید حلقه‌ای برای مقدمه‌سازی فتنه آینده دانست**

خبر فوت یک زندانی به نام ستار بهشتی در هفته قبل، یک بار دیگر بهانه را برای دستگاه‌های خبرپراکنی بیگانه و برخی از رسانه‌های دنباله‌دار آنها در داخل فراهم آورد تا با پرداختن به این سوژه، اقتدار نظام اسلامی را در افکار عمومی به چالش بکشند. متأسفانه همان‌طور که در فتنه سال ۸۸ برخی از رسانه‌ها، تریبون‌ها و چهره‌های سیاسی و مطرح کشور به آن فتنه‌ها دامن زدند، در جریان اخیر نیز به دلیل عدم توجه یا گروه‌گرایی برخی، همین روند را شاهدیم؛ اتفاقی رخ داده و هنوز ابعاد مختلف آن مشخص نشده، اما عده‌ای عجولانه برای اینکه از قافله عقب نمانند، ضمن محکوم کردن این موضوع، به گونه‌ای سخن می‌گویند که انگشت اتهام را به سوی نیروی انتظامی نشانه می‌روند!

در خصوص پروژه مذکور، گفتنی‌هایی است که باید به آن پرداخت:

۱. ستار بهشتی کیست؟ فردی ۳۵ ساله، مجرد که سال‌هاست طعم تلخ جدایی پدر و مادر را چشیده، با سطح سواد در حد سیکل، مدتی است از شمال غربی کشور به رباط کریم مهاجرت کرده و البته با این سطح سواد و این همه مشکل، به وبلاگ‌نویسی هم علاقه دارد. محتوای اصلی وبلاگ وی چیزی نیست جز فحاشی سیاسی به زمین و زمان. این وبلاگ‌نویس، توسط پلیس «فتا» شناسایی و بازداشت می‌شود. بر اساس اطلاعات واصله، میزان مراجعه به وبلاگ وی کم‌تر از گمنام‌ترین سایت‌های خبری بوده، یعنی مراجعه‌ای کم‌تر از عادی. در این بین، سؤالی هر ذهن تحلیل‌گری را به خود مشغول می‌کند: چرا و چگونه نیروی انتظامی به سمت بازداشت این فرد سوق داده می‌شود؟ آیا نیروی انتظامی در ابتدا و ناخودآگاه در تله‌ای که برای او پهن شده، گرفتار می‌شود؟ بررسی‌های ما هنوز به پاسخی نرسیده، چرا که همه می‌دانیم در عرصه فضای مجازی – با توجه به سهولت راه‌اندازی یک وبلاگ – افراد دیگری هم هستند که به جای نقد منطقی و علمی، وقت خود را با فحاشی نسبت به این و آن تلف می‌کنند، اما چرا این فرد بازداشت می‌شود؟ آیا بزرگ‌نمایی اقدامات این وبلاگ‌نویس بخشی از این بازی فتنه‌گرانه بوده؟ جالب اینجاست که در حال حاضر با مروری کوتاه در عرصه فضای مجازی، سایت‌های خبری و تحلیلی شناخته‌شده‌ای را می‌یابیم که در اتهام‌زنی به نظام اسلامی و سیاه‌نمایی با رسانه‌های دشمن هیچ تفاوتی ندارند، مدیران و عناصر اصلی این سایت‌ها چهره‌های شناسنامه‌داری هستند که برخی از آنها چندین بار بازداشت و البته بعد از مدتی به دلیل فشارهای سیاسی آزاد شده‌اند، سایت‌هایشان هر چند فیلتر است، اما محتوای تولیدی آنها هر روز در دیگر سایت‌ها و رسانه‌های همسو بازتکرار می‌شود و البته گردانندگان آنها به دلیل برخورداری از رانت کانون‌های قدرت، هرگز بازداشت نمی‌شوند.

۲. به فاصله چند ساعت، دستگیری این وبلاگ‌نویس به یکی از خبرهای اصلی بی‌بی‌سی و پس از آن، دیگر رسانه‌های خارجی تبدیل می‌شود. این رسانه‌ها لحظه لحظه اخبار مربوط به این وبلاگ‌نویس را مخابره می‌کنند، تا اینکه سوژه به مرحله پختگی خود می‌رسد: یک وبلاگ‌نویس در حین بازجویی در زندان‌های جمهوری اسلامی به قتل رسیده است. سؤال: چه کسی از این خبر سود می‌برد؟! پلیس یا دستگاه انتظامی چه سودی از این قتل می‌برده؟ به‌ویژه که با بررسی گزارش‌های رسمی مشخص می‌شود این فرد در زمان بازداشت و بازجویی هیچ مقاومتی در برابر نیروی انتظامی





نداشته. با این حساب، نیروی انتظامی در بازجویی از این فرد چرا باید به ضرب و شتم متوسل می‌شده، آن هم ضرب و شتمی که به قتل وی منجر شود؟! اینکه این رسانه‌ها چگونه گام به گام به تعقیب این سوژه پرداخته و اطلاعات را از کجا با این سرعت دریافت کرده‌اند، خود جای تأمل دارد، به‌ویژه آنکه در ماجرای ندا آقاسلطان نیز شبیه این حرکت رسانه‌های معاند را شاهد بودیم.

۳. قصه از چه قرار است؟ آیا فوت یا کشته شدن این وبلاگ‌نویس، با توجه به این مقدمات، زمینه‌ای برای شکل‌گیری فتنه‌ای در آینده نیست؟ واقعیت، این است که موضوع فوت ستار بهشتی از دو بُعد «خوش‌بینانه و بدبینانه» قابل بررسی است. بر اساس فرض خوش‌بینانه، باید گفت که مرگ وی - بر اساس شواهد و دلایلی که تا کنون به دست آمده، از جمله اینکه هیچ اثری از ضربه در نقاط حساس بدن وی نیست - امری طبیعی بوده و پلیس در آن نقشی نداشته. بر اساس فرض بدبینانه اما باید گفت که این حادثه‌ای عادی نبوده، بلکه دلیل مرگ وی، برخورد فیزیکی بوده که این فرض نیز از دو حال خارج نیست: بر اثر اشتباه یا تقصیر یک مأمور انتظامی بوده و یا نتیجه تعمد و برنامه‌ریزی معدود افرادی که در درون سیستم انتظامی یا قضائی نفوذ یافته‌اند. به خصوص که ستار بهشتی بعد از انتقال به زندان در بندی مستقر می‌شود که بسیاری از فعالان و عناصر فتنه ۸۸ در آن قرار داشته‌اند و اساساً دست‌نوشته و نامه‌ای که منتسب به وی است - و اصل آن موجود نیست! - توسط این افراد به مسئولان زندان ارائه شده. شاید تأمل در اینکه چه کسی از این موضوع سود می‌برد تا حدودی در نتیجه‌گیری به ما کمک کند.

۴. این احتمالات شاید برای برخی در ابتدا بسیار عجولانه و جانبدارانه به نظر آید، اما با کمی تأمل در فاکتورهای دیگر، نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت. به این خبر که در پنجم آبان‌ماه در رسانه‌های کشور منتشر شد دقت کنید: «به تازگی یکی از شکنجه‌گران معروف ساواک پس از ۳۳ سال زندگی مخفیانه، سرانجام در مهرشهر کرج دستگیر شد. وی با تغییر قیافه زندگی می‌کرد.» با توجه به این خبر، آیا وجود عناصری مسأله‌دار در دیگر جایگاه‌های کشور امری بعید به نظر می‌رسد؟ آیا حضور عناصری از این دست - قطعاً در صورت درستی این نگاه بسیار محدود خواهد بود - در جایگاه‌های غیرمشهور اما حساس، بعید به نظر می‌رسد؟ باز تأکید می‌کنیم چه کسی از حادثه کشته شدن ستار بهشتی در این مقطع زمانی سود می‌برد؟ آیا وبلاگ‌نویسی با سطح سواد سیکل می‌تواند برای نظام اسلامی تهدید به شمار آید؟ چرا همواره اتفاقاتی از این دست در بزنگاه‌ها و زمان‌های خاص رخ می‌دهد؟ یعنی درست در زمانی که بلندگوهای رسانه‌ای نیاز به خوراک دارند!

۵. برای اینکه بدانیم چه کسی از این واقعه سود می‌برد، باید موضوع را از منظری دیگر کالبدشکافی کنیم؛ همه می‌دانیم که مشارکت ۸۵ درصدی مردم در انتخابات دهم ریاست جمهوری در سال ۸۸، یک شوک غیرقابل باور برای نظام سلطه بود. نظام سلطه‌ای که نهایت مشارکت سیاسی در درون خود را با تبلیغات وسیع کارتل‌ها و شرکت‌های اقتصادی چندملیتی، نهایتاً به مشارکتی ۵۰ درصدی مردم می‌رساند (مانند انتخابات اخیر آمریکا) و اکثر قریب به اتفاق ایادی آن در منطقه خاورمیانه نیز هیچ رنگ و بویی از مردم‌سالاری و دموکراسی ندارند. در چنین فضایی، جمهوری اسلامی در آخرین انتخابات ریاست جمهوری خود مشارکت سیاسی ۸۵ درصدی را رقم زده که البته بعد از انتخابات برای از بین بردن تأثیر آن انتخابات پرشور، فتنه‌ای بزرگ طراحی شد. اکنون و در آستانه انتخابات بعدی ریاست جمهوری از آنجا که زمینه برای حضور چهره‌های تابلودار فتنه در انتخابات آینده فراهم نیست، فاز اصلی فتنه از مقطع زمانی بعد از انتخابات، به مقطع زمانی قبل از انتخابات منتقل شده. در فتنه ۸۸ یکی از مهم‌ترین عناصری که در کنار مردم به مقابله با فتنه‌گران آشوبگر پرداخت، نیروی انتظامی بود و طبیعی است برای عملیاتی شدن فتنه آینده، باید قبل از هر چیز با عملیات روانی، انگیزه مقابله با فتنه‌گران را از عناصر انتظامی و امنیتی گرفت.

۶. شاید برخی این تحلیل را بدبینانه و نتیجه توهم توطئه بیندارند، اما با بازگشت به گذشته و مرور حوادث تلخی که در دوره حاکمیت اصلاح‌طلبان آمریکایی رقم خورد، به جرأت می‌توان گفت که این تحلیل قابل تأمل است. حادثه دوم خرداد ۷۶ وقتی رقم خورد، خاتمی در حالی که هنوز راه رسیدن به دفتر خود در نهاد ریاست جمهوری را نمی‌دانست، برای بازدید از وزارتخانه مهم و کلیدی «اطلاعات» آماده شد و به همراه عناصری چون سعید حجاریان به وزارت اطلاعات رفت و آنها که دستی بر آتش داشتند، با حضور زود هنگام خاتمی در وزارت اطلاعات، از آغاز پروژه تخریب این وزارتخانه خبر دادند. به فاصله چند ماه بعد از این بازدید، سوژه قتل‌های زنجیره‌ای با عملیات روانی روزنامه‌های زنجیره‌ای، وزارت اطلاعات را تا مرز بی‌تأثیری پیش برد. چند ماه بعد از آن، حادثه کوی دانشگاه و فتنه ۱۸ تیر رقم خورد و بعد از مدتی در ماه پایانی سال ۷۸،



ترور سعید حجاریان مهم‌ترین خبر کشور شد. ناگفته نماند که بعدها اصلی‌ترین حزب حامی خاتمی، متشکل از مهم‌ترین عناصر بیرون رانده شده یا بیرون آمده از وزارت اطلاعات، به نام حزب «مشارکت» تشکیل شد، یعنی حزبی با تجربه اطلاعاتی و البته با اهدافی همسو با دشمن! در حقیقت حادثه قتل‌های زنجیره‌ای با هدف تخریب وزارت اطلاعات، فتنه ۱۸ تیر و کوی دانشگاه با هدف تخریب نیروی انتظامی و حادثه پرابهام ترور سعید حجاریان با هدف تخریب سپاه و بسیج کلید خورد و به مدد جنگ روانی روزنامه‌های زنجیره‌ای و رسانه‌های بیگانه و حمایت جریان اصلاح‌طلب در دولت وقت، تا حدود زیادی به این اهداف دست یافت. با طراحی هر یک از این فتنه‌ها در درجه اول، این سه دستگاه نظامی، انتظامی و امنیتی که به عنوان چشم‌های نظام اسلامی، وظیفه حفاظت از نفوذ دشمن را به عهده داشتند، نه تنها در نگاه مردم و افکار عمومی به عنوان عناصری غیر قابل اعتماد معرفی می‌شدند، بلکه فشار روانی حاصل از این تبلیغات و اتهامات گسترده، نیروهای هر یک از این دستگاه‌ها را در انجام وظایف ذاتی خود، مردد و بی‌انگیزه می‌ساخت.

۷. پروژه کشته‌سازی ستار بهشتی - که امکان دارد تا چند ماه آینده در صورت عدم مراقبت مسئولان و کشف ابعاد امر، در نمونه‌های مشابهی تکرار شود - را باید حلقه‌ای برای مقدمه‌سازی فتنه آینده دانست. فتنه‌ای که برای تحقق آن باید نیروی انتظامی را از الان در نگاه مردم و مسئولان مقصر جلوه داد و انگیزه هر نوع برخورد با فتنه‌گران را از آنان گرفت. فتنه‌ای که در برخی ابعاد آن با اتخاذ مواضع عجولانه برخی از دوستان نظام تقویت می‌شود. کافی است به تحلیل برخی رسانه‌ها و همچنین مواضع برخی از نمایندگان مجلس در هفته گذشته دقت کنیم، که انگشت اتهام خود را ناخودآگاه به سوی نیروی انتظامی نشانه رفته‌اند.

۸. نکته‌ای که در این بین نباید از آن غفلت کرد، اهمیت حفاظت بیش‌تر از عنصر فتنه‌گری به نام مهدی هاشمی است. مهدی هاشمی در حال حاضر شاه‌ماهی جریان فتنه و به تعبیری دیگر، جعبه سیاهی است که نحوه برخورد با آن، مطلوبیت نظام اسلامی را نشان می‌دهد. مسئولان دستگاه‌های قضائی و اطلاعاتی اگر تا امروز به هر میزان از مهدی هاشمی در زندان حفاظت می‌کردند، از این پس باید این حفاظت را به چندین برابر افزایش دهند، چرا که با ایجاد خراشی در وی - که می‌تواند توسط برخی عناصر نفوذیافته و یا حتی خودزنی توسط شخص وی صورت گیرد - می‌توان بلوایی فتنه‌انگیزانه را رقم زد. به خصوص که خانواده آقای هاشمی در بیانیه اخیر خود - و البته پیش از این در مقاطع مختلف - نشان داده‌اند که با هر اتفاق کوچکی می‌توانند زمینه یک جنجال بزرگ را فراهم آورند، جنجالی که مورد سوء استفاده فتنه‌گران داخلی و خارجی قرار گیرد.

۹. برای جلوگیری از این فتنه در حال شکل‌گیری، شاید بد نباشد مروری بر سخنان مقام معظم رهبری در دو حادثه قتل‌های زنجیره‌ای و ترور سعید حجاریان داشته باشیم. امام خامنه‌ای در تاریخ اول اردیبهشت ۷۹ در جمع مسئولان نظام اسلامی فرمودند:

«من در نماز جمعه گفتم که قلباً از بعضی پدیده‌هایی که در کشور هست، رنج می‌برم، نمی‌خواهم آن چیز که برای من رنج‌آور است را با افکار عمومی مطرح کنم، اما آن داستان غم‌انگیز را می‌گویم. من دو سال قبل از این، در یکی از خطبه‌های نماز جمعه گفتم که دستگاه‌های استکباری دنیا و آمریکا از تبلیغات برای ساقط کردن و ایجاد اغتشاش در کشور استفاده می‌کنند و البته به آن دستگاه‌های تبلیغی گفتم اینکه شما سرنوشت کشورهای اروپای شرقی را در ایران دنبال کنید، خیال خام است. اما متأسفانه همان دشمنی که به وسیله تبلیغات خود، همتش این است که کشور را ساقط کند، امروز در داخل پایگاه پیدا کرده است. بعضی از مطبوعات، پایگاه دشمن شده‌اند... مطبوعاتی پیدا می‌شوند که همه همتشان تشویش افکار عمومی، ایجاد بدبینی مردم به نظام است، ۱۰ تا ۱۵ روزنامه گویا از یک مرکز هدایت می‌شوند، تیتراهایی می‌زنند که هر کس نگاه کند، فکر می‌کند همه چیز در کشور از دست رفته است! امید را در جوانان می‌میرانند، روح اعتماد به مسئولان را در مردم تضعیف می‌کنند، نهادهای رسمی را تضعیف می‌کنند، مدل اینها چیست؟ مطبوعات غربی هم این‌گونه نیستند؛ این یک شارلاتانیزم مطبوعاتی است... در هر حادثه‌ای جو تهمت، فضا را پر می‌کند! تروری اتفاق می‌افتد، هنوز هیچ اطلاعاتی در دست نیست، هنوز از اینکه این حادثه را چه کسی انجام داده، هیچ‌کس سرنخی نداشته، اما می‌بینید که در روزنامه تیتتر می‌زنند، سپاه را متهم می‌کنند، بسیج را متهم می‌کنند، روحانیت را متهم می‌کنند! هدف از این کار چیست؟»

رهبر معظم انقلاب در همان مقطع در نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور وقت، محمد خاتمی نوشتند:

«در این قضیه مشاهده می‌شود که متأسفانه برخی از زبان‌ها و قلم‌ها به شدت سرگرم التهاب‌آفرینی و شایعه‌پردازی‌اند. بی‌تعهدی را به آنجا رسانده‌اند که علاوه بر نام‌آوران از افراد و اشخاص، با اتهام‌های بی‌دلیل، حتی سازمان‌های مسؤول و مورد اعتماد و حتی سپاه و بسیج، یعنی



مطمئن‌ترین حافظ امنیت ملی را زیر سؤال برده‌اند. در چنین فضای آشفته‌ای کدام دستگاه قضائی و امنیتی می‌تواند به دقت و تسلط بر اعصاب، به مسؤولیت خود قیام کند؟ این جوسازی و غوغاگری موجب آن است که عناصر جنایتکار یا خیال راحت بتوانند از چشم قانون پنهان بمانند و به همین خاطر، اینجانب نسبت به اظهارات کسانی که به این جو دامن می‌زنند خوش‌بین نیستم.»

با مرور این مواضع هوشمندانه رهبر انقلاب، بی‌شک برخی از رسانه‌ها و حتا برخی از نمایندگان مجلس و چهره‌های سیاسی باید در اظهارات و تحلیل‌های خود تأمل بیش‌تری کنند تا به تکمیل‌کننده پازل دشمن تبدیل نشوند. به‌ویژه که پس از حادثه مشکوک اخیر، برخی از رسانه‌های نزدیک به دولت مجدداً با زنده کردن بحث بازدید رئیس‌جمهور از زندان اوین، ادعا کرده‌اند که اگر احمدی‌نژاد به بازدید از زندان اوین می‌رفت، چنین حادثه‌ای رخ نمی‌داد! در حالی که می‌توان گفت یکی از اهداف کلید خوردن این سناریو در راستای دامن زدن به این دعوای بین دو قوه و تشدید اختلافات و تقویت پازل دشمن طراحی شده است.

۱۰. در پایان این بحث، به نمونه مشابه تهاجم تبلیغاتی علیه نیروهای مسلح شوروی سابق در راستای طرح غرب به سرکردگی آمریکا برای فروپاشی شوروی توجه فرمایید. الکساندر پرخانوف، نویسنده مشهور روسی می‌گوید: «تبلیغاتی که حول و حوش گورباچف انجام شد، به تدریج به او کمک کرد تا نیروهای مسلح را تضعیف کند و نیروهای ویژه اطلاعاتی را نیز به ضعف درآورد.» نیکولایچ، مشاور رئیس دوما نیز در همین راستا می‌گوید: «قبل از فروپاشی شوروی یکی از خیانت‌هایی که صورت گرفت این بود که مردم را نسبت به نیروهای نظامی بی‌اعتماد کردند. آنان را با دستور به جایی اعزام می‌کردند و بعد می‌گفتند که بدون دستور از کسی، خودسرانه تصمیم گرفته و حقوق بشر را نقض کرده‌اند. مثلاً در روزنامه‌های خود نوشتند: سربازان با بیل مردم را کشتند. نوشته بودند یک چترباز شوروی دو کیلومتر با بیل به دنبال یک پیرزن دوید تا او را بکشد. دروغ را آن‌قدر بزرگ می‌گفتند که همه باور کنند. وقتی من در مجلس روسیه سؤال کردم که این چه سربازی است که به دنبال یک پیرزن ۷۰ ساله مجبور بوده دو کیلومتر بدود؟ به من گفتند این سؤال‌های احمقانه را نکن!»

۱۱. در پایان، باید گفت ستار بهشتی هر کس بود با هر سطح سواد و با هر جرمی، از آنجا که در نظام اسلامی زندگی می‌کرد، خودش محترم بود. بنا بر این، امیدواریم دستگاه‌های ذی‌ربط در قوه قضائیه و نیروی انتظامی با کالبدشکافی دقیق این موضوع و بررسی ابعاد مختلف این پرونده، به‌ویژه احتمالاتی که برشمرده شد و اطلاع‌رسانی شفاف در خصوص آن، راه هرگونه بهره‌برداری فتنه‌گران را ببندند و چنانچه تقصیر یکی از عناصر انتظامی در این موضوع محرز شود، با برخورد قاطعانه، جامعه را به سوی حمایت قاطعانه از نیروهای انتظامی و امنیتی که جان خود را برای دفاع از مردم در کف دست گرفته‌اند، آماده کنند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت شخصی حمید رسایی، هفته‌نامه «۹ دی»، ۲۷ آبان ۱۳۹۱؛ وبسایت «رجانیوز»

<http://rasaee.ir/Note.php?ID=1411>

<http://www.rajanews.com/detail.asp?id=143160>



## اراده قطعی نظام برای ادامه کشتار وبلاگ‌نویسان، مجتبی واحدی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱

هفته پیش یادداشت «قتل ستار بهشتی؛ خودسری یا استراتژی» را برای برخی سایت‌های خبری خارج از کشور فرستادم آنها از انتشار آن خودداری کردند. مدیر یکی از سایت‌ها، با اشاره به استدلال‌های من در یادداشت، که برای اثبات آمریت عناصر اصلی در این جنایت بود، به من پاسخ داد که برخلاف این استدلال‌ها به نظر می‌رسد در این ماجرا، بنای نظام بر رسیدگی و مجازات عاملان قاتلان ستار است. در حالی که من معتقد بودم و هستم که پس از فشار بر همه فعالان سرشناس سیاسی، نظام اکنون به سراغ جوانانی رفته که از طریق وبلاگ‌ها و فضای مجازی، رسوایی‌های رژیم را افشا می‌کنند. بخش دیگری از سناریوی نظام، اعلام علنی فشارها بر فعالان فضاهای اینترنتی است. به نظر من، همان‌گونه که در ماجرای کهریزک، مجلس بی‌اراده، گزارش قتل چهار نفر در کهریزک را افشا کرد، در ماجرای قتل مظلومانه ستار بهشتی هم احمد توکلی، محسنی اژه‌ای و برخی دیگر از عناصر سرشناس حکومتی، مأموریت داشتند با انتشار و تأیید خبر این جنایت، به خانواده‌های فعالان سیاسی بگویند «همان‌گونه که در کهریزک آدم کشتیم و عامل آن - سعید مرتضوی - را عزیز داشتیم، حالا هم ستار بهشتی را کشتیم و نهایتاً عوامل قتل او را هم مجازات نخواهیم کرد.» ظاهراً این حد از افشای موضوع، برای سران نظام کارآیی کافی را نداشته و اکنون جانور درنده‌ای به نام «حمید رسایی» را مأمور کرده‌اند به وبلاگ‌نویسان هشدار دهد قتل ستار آغاز یک روند است نه پایان آن و هر کس در این عرصه وارد شود، باید خود را برای سرنوشتی مانند ستار مظلوم آماده کند. این جملات را بخوانید: «پروژه کشته‌سازی ستار بهشتی - که امکان دارد تا چند ماه آینده در صورت عدم مراقبت مسؤولان و کشف ابعاد امر در نمونه‌های مشابه‌ای تکرار شود - را باید حلقه‌ای برای مقدمه سازی فتنه آینده دانست. فتنه‌ای که برای تحقق آن باید نیروی انتظامی را از الآن در نگاه مردم و مسؤولان مقصر جلوه داد و انگیزه هر نوع برخورد با فتنه‌گران را از آنان گرفت». این بخشی از یادداشت کسی است که رفتار او نشان می‌دهد ژن او ترکیبی از ژن موجود در آبا و اجداد همه جنایتکاران نظام است. او در واقع از حالا تأکید می‌کند که اولاً برخورد با عاملان جنایت، انگیزه نیروی انتظامی برای کشتارهای بعدی را از بین می‌برد ثانیاً در خصوص ادامه جنایت‌های این‌چنینی به خصوص با توجه به ناآرامی‌های احتمالی آینده - که او آن را فتنه می‌نامد - اطلاع‌رسانی می‌کند تا همه فعالان رسانه‌ای و خانواده‌های آنان، تکلیف خود را بدانند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبلاگ شخصی مجتبی واحدی

[http://seyedmojtaba-vahedi.blogspot.com/2012/11/blog-post\\_17.html?sref=fb](http://seyedmojtaba-vahedi.blogspot.com/2012/11/blog-post_17.html?sref=fb)



## قتل ستارها چه اثری روی ما گذاشته و چه هزینه‌ای برای حکومت داشته است؟ ۲۷ آبان ۱۳۹۱

ما ملت ایران به رسم شیعه عادت کرده‌ایم که بنشینیم، تپه کنیم و در خفا فحش دهیم و لعنت فرستیم! فحش به حکومت، فحش به شانس. هزاران دزدی و جنایت و کثافتکاری از حکومت ببینیم و تنها کاری که انجام دهیم لعنت فرستادن است بر غارتگران و جنایتکاران! آیا حاشیه امنی بهتر از این برای حکومت وجود دارد؟ جنایت‌هایی که اعصاب ما را به هم می‌ریزد چه بهایی برای حاکمیت دارد؟ قتل ستار بهشتی همه ما را بسیار عصبانی کرد ولی چه هزینه‌ای برای نظام اسلامی داشت؟ رنج و عذاب زندانیان سیاسی چه هزینه‌ای برایشان دارد؟ بی خیال اپوزسیون و رهبری، هر کدام باید خشممان را به طریقی خالی کنیم. هر کدام با اقدامی کوچک می‌توانیم نتایج بزرگی بگیریم. کافی است روزی یکصد هزار نفر از ما یک اسکناس شعارنویسی کنیم. همین یک کار کوچک اثرش بسیار بیشتر از لعنت فرستادن‌های ماست. بسته به میزان خشممان می‌توانیم کارهای بزرگ‌تر و بیش‌تری انجام دهیم. دوباره ببندیشیم. مرگ ستار چه انگیزه‌ای در ما بوجود آورد؟ چه بهایی برای حکومت داشت؟

اگر حکومت از مردم نترسد و هر چه کرد واکنشی از طرف مردم ندید هر غلطی خواست خواهد کرد و مردم را پشم هم حساب نخواهد کرد. متأسفانه امروز همین گونه است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبلاگ «سبزاندیشی»

<https://sabzkherad.wordpress.com>



## ستار، آشکارکننده! عباس عبدی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱

مرگ ستار بهشتی، اتفاق ناگواری بود، ولی اگر بتوان از این اتفاق ناگوار تجربه آموخت، شاید بتوان گفت که این مرگ نقطه عطفی در این اتفاقات محسوب شود. همچنان که قبلاً هم شاهد وقایعی بوده‌ایم که درس‌آموزی از آنها، نقطه عطفی شد، و البته وقایع دیگری هم بوده است که بدون درس‌آموزی رها شدند و در نتیجه شاهد تکرار آنها بوده‌ایم. درباره این رویداد مطالب و مسایل زیادی گفته شده است، در این یادداشت می‌خواهم به یکی دو مورد از ابعاد آن بپردازم.

مهم‌ترین ایرادی که نسبت به این رویدادها در ایران وجود دارد، رویکرد دست‌اندرکاران امر به این‌گونه رویدادهاست. برای توضیح بیشتر، دو نوع رویکرد تدافعی و تهاجمی را در این مورد شرح می‌دهم. رویکرد تدافعی در مقام نفی رویداد است، ابتدا انکار می‌شود، یا نماینده مجلس که باید حافظ حقوق مردم باشد، کل قضیه اثرات ضرب و جرح بر پیکر متوفی را منکر می‌شود!

این رویکرد برای جلوگیری از اثرات منفی رویداد بر نهادهای مسئول یا حکومت، به نفی آن می‌پردازد، مدعی می‌شوند که به واسطه اشتباه یا خطای چند نفر نباید نهاد مرتبط یا حکومت را زیر سؤال برد. این رویکرد، در پی انداختن تقصیر به عهده سایر نهادها و میرا کردن نهاد تحت امر خود از این اتفاق است. در این رویکرد انتشار خبر، توطئه تلقی می‌شود، هم‌چنین همه کارها از جمله کفن و دفن متوفی باید بی‌سر و صدا و فوری انجام شود، و نزدیکان فرد از گفتگو منع شوند.

مطبوعات و رسانه‌ها نمی‌توانند به مسأله بپردازند، در این رویکرد تقصیر متوجه یکی، دو یا حداکثر چند نفر می‌شود، و نظام‌مند بودن اتفاق رد می‌شود در حالی که به صورت نظام‌مند در پی محدود و محصور کردن نشر اخبار آن هستیم. در این رویکرد واکنش‌های رسمی چند روز پس از واکنش‌های غیر رسمی و به صورت تدافعی بیان می‌شود. مسأله اصلی این رویکرد این می‌شود که چه کسی نام متوفی را به بیرون برده و درز داده است. در این رویکرد فشارهای خارجی نفی و محکوم می‌شود، و حتا در مرحله‌ای می‌خواهند تقصیر کشته شدن را به گردن افراد غیر حکومتی از جمله زندانیان بیاندازند!

رویکرد تهاجمی در جهت متفاوت است. اول از همه اینکه مسئولین اقدام به انتشار خبر می‌کنند، پیش از آنکه دیگران چیزی بگویند (اطلاعیه وزارت اطلاعات در پی قتل‌های زنجیره‌ای را فراموش نکنیم)، منتشر یا افشاکننده خبر، جایزه گرفته و مورد احترام واقع می‌شود. این رویکرد نگران تضعیف جایگاه نهادی که این اتفاق در آن رخ داده نیست، چرا که این امر، یعنی تضعیف جایگاه بناچار اتفاق خواهد افتاد، همچنان که اگر مأموران هر نهادی کار مثبتی انجام دهند، جایگاه آن نهاد تقویت می‌شود، به همین دلیل انجام کارهای خلاف هم موجب تضعیف جایگاه آن نهاد می‌شود، نگرانی اصلی در رویکرد تهاجمی این است که نتواند این جایگاه خراب شده را ترمیم کند.

زیرا با برخورد مناسب و قاطع و بی‌طرفانه می‌توان جایگاه تخریب شده را بازسازی کرد. در رویکرد تهاجمی، مسأله اصلی حقوق ضایع شده فرد و استیفای آن است و نه خسارت‌هایی که به طرف حکومت می‌خورد، از این رو در ادامه ماجرا بهترین برخوردها را با بازماندگان انجام می‌دهد. اگر تشییع جنازه و ختم گذاشتن از آن استقبال می‌کنند، و نویسندگان و تحلیل‌گران و منتقدان و گزارشگران این رویداد را تکریم می‌کنند. در این رویکرد، انداختن تقصیر به عهده این فرد و آن فرد یا این نهاد و آن نهاد، مسأله‌ای فرعی و حاشیه‌ای است، مسأله اصلی استیفای حق و نیز درس‌آموزی برای اصلاح فرآیند است. این رویکرد قضیه را فوری مختومه نمی‌کند، بلکه هیأت کارشناسی مستقل و چندجانبه تشکیل می‌دهد تا بررسی کنند که این اقدامات ناشی از رفتارهای خودسرانه و اشتباهات فردی است یا ناشی از فرآیندهای معیوب است؟

مرگ مرحوم ستار بهشتی آشکار کرد که نگاه و رویکرد غالب رسمی در جامعه ما نسبت به این اتفاقات، رویکردی تدافعی است، و تا وقتی که چنین رویکردی حاکم باشد، نه می‌توان، مانع از تکرار این اتفاقات شد، و نه می‌توان از تبعات منفی آن فرار کرد. اگر اراده‌ای برای مقابله با این رویدادها شکل بگیرد، تنها راه ممکن برای موفقیت آن، تبدیل رویکرد تدافعی موجود به رویکردی تهاجمی با ویژگی‌های پیش‌گفته است.

تذکر: این یادداشت را روز جمعه نوشته بودم ولی امروز که نامه آقای عمادالدین باقی را در همین موضوع با عنوان «ستار یا کاشف» دیدم به ذهنم رسید که عنوان یادداشت خودم را تغییر دهم ولی پس از مشورت تصمیم گرفتم که همین عنوان باشد، با این توضیح که توارد ذهن در چنین موضوعاتی گویای واقعیتی است که باید مورد توجه قرار گیرد.



\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com>



## خون ستار بهشتی برای روضه‌خوان‌ها چه ارزشی دارد؟! غلامعلی رجایی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱

### از سیدالشهدا سخن می‌گوییم، ولی به کوفیان و یزیدیان عصر کاری نداریم!

بعضی که از قضا گاه! درباره قیام حسینی خوب حرف می‌زنند و خوب می‌نویسند، مثلاً از تعداد مشک‌های خیمه‌گاه و چادرهای حرم سیدالشهدا به خوبی سخن می‌گویند و صاحب پژوهش‌های برتر می‌شوند! اما نسبت به مسائل پیرامونی خود به‌ویژه اگر قرار باشد برای آنها بار امنیتی داشته باشد! هیچ حساسیتی نداشته و ندارند شنیدن با نشنیدن این‌گونه خبرها که: شهروندی در زندان یا در غیر زندان کشته شده است، تفاوتی نمی‌کند!

ماه محرم الحرام از راه رسید؛ یکی از چهار ماه حرام به معنای محترم. همه ماه‌ها در نزد آفریننده آنها که حق تعالی باشد محترم هستند؛ اما در میان این دوازده ماه، چهار ماه از بقیه به دلایل اتفاقاتی که در آنها رخ داده است محترم‌تر هستند. این روزها ایران حال و هوای عزا دارد و دل‌های غالب ایرانیان بیش‌تر از دیگر اوقات غیرمحرّم، بی آنکه خود علت آن را بدانند یا بخواهند، غم‌زده‌اند.

در میان ما کربلا و صاحب آن، آن‌چنان که باید شناخته نشده‌اند. مراسم عزا و شعارهای حیات‌بخشی که دچار آسیب شده‌اند، برای نمونه هنوز دستگاه تبلیغات دینی ما که نماینده رسمی آن، قشر محترم روحانیت است، حریف صلیب‌های بسیار سنگینی که به نام عَلم در تکایا و خیابان‌ها گردش داده می‌شوند و بر روی آنها مجسمه‌های مرغابی و کبوتر و... نصب شده است نمی‌شود.

نمی‌شود انکار کرد که بعضی از شعارهای موجود در دین ما، گاه بسیار عوام‌زده شده است. نوحه می‌نویسند و می‌نویسیم و به مسائل روز کاری نداریم. از نصیحت‌های سیدالشهدا سخن می‌گوییم، ولی به کاربردهای آنها در زمان حال بی توجهیم. در نهایت فقط تاریخ کربلا را می‌گوییم، ولی به کربلای معاصر و حسین معاصر و کوفیان و یزیدیان عصر چندان کاری نداریم.

هفته گذشته که بحت کلاس ارشد به وقایع ۱۵ خرداد ۴۲ رسید، به دانشجویان گفتم امام با آن که بسیار در شعائر دینی سستی عمل می‌کرد، اما وقتی در محرم ۴۲ در منزلش ده روز روضه گرفت و آن گونه که شهید حاج مهدی عراقی در خاطرات خود گفته است در روز هشتم روضه‌اش دید که منبری و مداح‌ها اصلاً به وقایع فیضیه و جنایات رژیم شاه توجهی ندارند، با لحن معترضانه‌ای به شهید محلاتی گفت: نگاه کن، امروز روز هشتم است، اما تا حالا کسی به فیضیه اشاره نکرده است بعد گفت: آخه اینها شعراست که اینها می‌خوانند که: ای حسین جان کفن نداشته و... بعد به آقای محلاتی گفت این‌طور نمی‌شود امروز خودت منبر برو!

امروز به کسی گفتم در ماجرای فیضیه فقط یک نفر کشته شد که امام از آن این همه استفاده تبلیغاتی کرد! اما امروزه گویی خون ارزش گذشته را ندارد!

امام حسین در استدلال خود مبنی بر رد بیعت با یزید می‌گوید: یزید قاتل نفس محترمه است و مثل منی با یک قاتل نمی‌تواند بیعت کند. اینکه چه کسی به دست چه کسی کشته شده یا می‌شود یا خواهد شد! از نظر قرآن مهم نیست، مهم این است که انسان‌ها به ناحق نباید به دست همدیگر یا توسط مأموران خاطی حکومت‌ها کشته شوند.

برای بعضی که از قضا گاه! درباره قیام حسینی خوب حرف می‌زنند و خوب می‌نویسند، مثلاً از تعداد مشک‌های خیمه‌گاه و چادرهای حرم سیدالشهدا به خوبی سخن می‌گویند و صاحب پژوهش‌های برتر می‌شوند! اما نسبت به مسائل پیرامونی خود به‌ویژه اگر قرار باشد برای آنها بار امنیتی داشته باشد! هیچ حساسیتی نداشته و ندارند، شنیدن با نشنیدن این‌گونه خبرها که: شهروندی در زندان یا در غیر زندان کشته شده است، تفاوتی نمی‌کند! البته چون مرگ برای همسایه خوب است احتمالاً؛ و الا اگر کسی کشته می‌شد که میزان آقا‌دگ‌اش چند درجه بیش‌تر! از ستار و کامرانی و روح‌الامینی و... بود، الآن بعضی افراد که اصلاً محترم نیستند، به جای اینکه ساکن اوین شوند، در منصب‌های عالی‌تری به کارگرفته نمی‌شدند!

الآن که این سطور نوشته می‌شود، امام جمعه موقت تهران - سید احمد خاتمی - دارد خطبه می‌خواند. با دیدن تصویر او به خود گفتم اگر مرحوم ستار بهشتی فرزند ایشان بود، لحن وی در این خطبه‌ها حتماً این‌گونه که الآن هست، نبود! بگذرم، اما شما نگذرد!





از بحث کمی عمداً دور شدم!

امام حسین در بیانی زیبا درباره امر به معروف- که متأسفانه ما آن را به عنوان تذکر شخصی افراد جامعه به همدیگر و مخصوصاً درباره میزان حجاب زن‌ها و کراوات مردان و... محدود کرده‌ایم- می‌فرماید: اگر این فریضه مهم را ترک کنید، اشرار شما بر شما مسلط می‌شوند و این حرف کمی نیست!

به نظر من در محرم امسال اگر به همین یک نکته توجه کنیم، کفایت می‌کند که آیا در کنار این همه شور سینه‌زنی و عَلم‌گردانی و.. به وظیفه خود در امر به معروف و نهی از منکر با همه هزینه‌هایی! که در بر دارد، عمل کرده‌ایم یا نه؟

از نظر من میزان حسینی شدن هر یک از ما در این زمان و زمانه این است که تا چه حد در تحقق شعارهای حسینی عمل کرده‌ایم. والا شک نباید کرد که «دین عافیت» را برگزیده‌ایم؛ راهی که حسین(ع) از آن کناره گرفت. راهی که دیگران را در بلا می‌خواهیم و خود در نهایت کوفی‌وار برای گرفتاری آنها غصه می‌خوریم و احتمالاً اشکی می‌ریزیم!

امروز اول محرم است. فردا حسین وارد سرزمین کربلا می‌شود تا کشته شود توسط کسانی که او را به کوفه مهمان کرده بودند.

این همه کربلا رفتیم و از کربلا خواندیم و گفتیم و نوشتیم، اما کربلایی نشدیم.

ما که در تاریخ کربلا مانده‌ایم، حداکثر شاید به درد تاریخ بخوریم!

\*\*\* منع \*\*\*

وبلاگ شخصی غلامعلی رجایی؛ وبسایت «بازتاب امروز»؛ وبسایت «کلمه»

<http://gholamalirajae.blogfa.com>

<http://baztab.net>

<http://kaleme.com/1391/08/26/klm-120227>



## ستار دو بار خفه شد: یک بار توسط چماقداران مجازی، یک بار هم توسط چماقداران واقعی؛ رضا رحیمی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱

### به جای حذف و سانسور، تمرین رواداری و تحمل نظر مخالف را انجام دهیم؛ چیزی که کمبودش در فضای اپوزیسیون به شدت احساس می‌شود

داستان ستار بهشتی را همه می‌دانیم. او قربانی صراحت لهجه و حقیقت‌گویی‌اش درباره فساد سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی شد. بر طبق نوشته‌های وبلاگ ستار بهشتی، او صراحتاً توسط نیروهای سرکوبگر حکومت ننگین جمهوری اسلامی تهدید شده بود که زبان در کام گیرد و گرنه او را خفه می‌کنند. ستار درباره این تهدیدها نوشته بود: «دیروز بنده را تهدید می‌کنند به مادرت بگو به زودی رخت سیاه باید بپوشد، دهان گشادت را نمی‌بندی... روز و شب تلفن‌های تهدیدآمیز قطع نمی‌شود گویی قرار است با هر سخنی دهانمان را ببندیم.»

ولی ستار بهشتی با شجاعتی مثال زدنی تحت تأثیر تهدیدها قرار نگرفت و ترجیح داد که همچنان در مسیر حقیقت‌گویی گام بردارد و این موضوع ظاهراً برای نیروهای امنیتی و سرکوبگر سنگین تمام شد آنچنان که تهدیدهایشان را عملی کردند و با چماق‌هایی که بر سر و بدن ستار فردو آوردند جان یکی از شجاع‌ترین نیروهای مبارز ایران‌زمین را ستاندند ولی همه شواهد نشان می‌دهد که ستار حتا حسرت یک آخ را هم بر دلشان گذاشته بود آنچنان که خودش قبل از دستگیری نوشته بود: «بنده به عنوان یک ایرانی می‌گویم من نمی‌توانم در برابر این همه مصیبت سکوت کنم... ما را از تهدیدات خود نترسانید چون ترسی در دل ما نیست، دیگر جای ترسی نمانده، شلاق و شکنجه شدن، ما را از اطلاع‌رسانی باز نمی‌دارد. اگر شعار شما این است که ما بازداشت می‌کنیم، شکنجه می‌دهیم. شما سکوت کنید! شما اطلاع‌رسانی نکنید! شعار ما هم این است. پایه میدان گذاشتیم در این مبارزه یا از قفس تن رهایی می‌یابیم یا قفس ظلم شما را در هم می‌شکنیم.» و سرنوشت چنان رقم خورد که از قفس تن رهایی یافت اما موجی که پس از ریختن خونش ایجاد شد قفس ظلم جمهوری اسلامی را به لرزه انداخته است و یقیناً خون ستار و ندا و سهراب و سایر شهدای راه آزادی در آینده‌ای نه چندان دور قفس جمهوری اسلامی را در هم خواهد شکست.

اما این همه داستان نبود. ستار فقط در دنیای واقعی خفه نشد و پیش از این نیز کسانی بودند که او را خفه کرده بودند و با چماق سانسور، سعی در سرکوب کردن صدایش داشتند چرا که ستار نظری مخالف با نظر آنها داشته است. به عنوان نمونه، ستار بهشتی پیش از این مطلبی در انتقاد از رضا پهلوی و حلقه نزدیکانش منتشر می‌کند و نظراتی در نقد ایشان در یکی از سایت‌های فارسی‌زبان قرار می‌دهد، اما هم مطلب و کامنت‌هایش مورد حمله و سانسور واقع می‌شوند و هم خودش مورد تخریب قرار می‌گیرد و از سوی حمله‌کنندگان، متهم به حمایت از جمهوری اسلامی می‌شود، آنچنان که ستار با دلی آزرده، از چماق سرکوب شعبان بی‌مخ‌ها می‌نالند و می‌گویند فرق زیادی بین نظام آخوندی و نظام شاهنشاهی و طرفدارانشان نمی‌بینید.

در واقع بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی در درون خودش یک جمهوری اسلامی بالقوه دارد و از تخریب و حذف و سانسور به شرط آن که تأمین‌کننده منافعش باشد چندان هم بدش نمی‌آید و در صورت لزوم از این شیوه‌های غیراخلاقی استفاده می‌کند. ولی نیک می‌دانیم که اگر واقعاً به دنبال ساقط کردن جمهوری اسلامی هستیم و بنا داریم پس از جمهوری اسلامی کاخ ظلم جدیدی نسازیم باید به خودمان نهیب زنیم و از این شیوه‌ها فاصله بگیریم و به جای حذف و سانسور، تمرین رواداری و تحمل نظر مخالف را انجام دهیم؛ چیزی که کمبودش در فضای اپوزیسیون به شدت احساس می‌شود.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «ایران گلوبال»

**عملکرد کمیته ویژه مجلس درباره مرگ وبلاگ‌نویس؛ محسن مقدسی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱**

عملکرد مجلس در ماجرای مرگ وبلاگ‌نویس به چند دلیل قابل دفاع نیست. انتظار این بود که نمایندگان مجلس حسب انتظار موکلین و دفاع از حقوق انسانی و انجام وظایف و تکالیف قانونی شان مؤثرتر عمل می‌کردند. مروری بر رفتار مجلس در موضوع مرگ مشکوک وبلاگ‌نویس به اندازه کافی گویای این ضعف عملکردی است. این درحالی است که سابقه مجلس در فاجعه خائنانه کهریزک، مؤثر، به هنگام و شجاعانه و بدور از مصلحت‌سنجی‌های سلیقه‌ای بود. ورود مجلس به مسأله مرگ وبلاگ‌نویس برخلاف انتظار دیر و با تأخیر بود. برخی از نمایندگان در گفت و گو با خبرنگاران حتا از بیان اینکه مجلس حاضر است این مسأله را بررسی و به آن ورود کند ابا داشتند. خبرنگاری می‌گفت همان روزهای اول هجمه ضد انقلاب با تعدادی از نمایندگان صحبت کردم تا با حضور به موقع و اعلام موضع صریح اجازه ندهند که خارجی‌ها مدعی شوند لکن هر کدام به دلیلی حاضر نبودند اظهار نظر کنند. این در حالی است که یکی از نمایندگان عضو کمیسیون امنیت ملی به عنوان اولین نفر، در اظهار نظری بسیار مبهم و ضعیف گفته بود که مجلس «در صورت لزوم!» وارد می‌شود.

این نماینده مجلس هنوز نمی‌داند که مجلس ابتدا بررسی می‌کند و «در صورت لزوم» از طرق نهادهای قانونی برخورد می‌کند. نه اینکه «در صورت لزوم» ورود کند. شاید هم می‌داند اما تحفظ سیاسی و مصلحت‌سنجی‌های فردی و یا قبیله‌ای اجازه موضع صریح نداده است. مجلس اما در گام اول و به شکل جدی‌تر در نطق یکی از نمایندگان وارد موضوع شد که البته این نطق باعث شد تحرکی در میان باقی نمایندگان و نهادهای مسؤول نیز ایجاد شود. بلافاصله پس از این نطق جسورانه، نائب رئیس مجلس از پشت تریبون اعلام کرد که کمیته‌ای برای پی‌گیری این موضوع شکل گرفته است که به‌زودی گزارش خود را منتشر خواهد کرد.

فردای این روز رئیس کمیسیون ویژه و امنیت مجلس که متصدی پیگیری مرگ وبلاگ‌نویس شده بود در گفت و گوئی اعلام کرد که بررسی‌های ما نشان می‌دهد که اثر ضرب و جرحی بر بدن متوفی دیده نمی‌شود و این مسأله را «گزارش اولیه کمیته» نام نهاد. این در حالی است بعد از ظهر همان روز دادستان کل کشور در گفت و گو با خبرنگاران صراحتاً اعلام کرد که ۵ جای بدن وبلاگ‌نویس جای کبودی و اثر ضرب و جرح است و به این ترتیب نظر کمیته را رد کرد.

دو روز بعد کمیته گزارشی را در صحن علنی مجلس قرائت کرد که چنین عنوان غلط‌اندازی داشت: «جزئیات بررسی کمیته ویژه از مرگ وبلاگ‌نویس». قرائت این گزارش مورد انتقاد تعدادی از نمایندگان قرار گرفت و مهم‌ترین علت آن نیز ضعف جدی آن در پیگیری مسأله بود. اعضای کمیته ویژه در گزارشی تأکید کرده بودند که در حال پیگیری مسأله هستند و به‌زودی گزارشی در این رابطه منتشر می‌کنند. به تعبیر دیگر جزئیات گزارش اولیه کمیته این بود که در حال پیگیری مسأله هستیم.

همین مسأله موجب انتقاد جمعی از نمایندگان شد و نسبت به آن اعتراض کردند. اما مسأله مهم‌تر، اشتباهات فاحش این گزارش بود. اولین گزارش مکتوب مجلس درباره مرگ این وبلاگ‌نویس حتا در بیان زمان دستگیری و مرگ وی نیز اطلاعات درست نداشت. اطلاعات منتشر شده نه تنها نادرست بود بلکه منطقی نیز نبود و تعداد روزها و با تاریخ اعلام شده همخوانی نداشت. معلوم بود منتشرکنندگان این «گزارش پشت میزی» حتا یک بار متن آن را کامل مطالعه نکردند تا اشتباهات ظاهری آنرا برطرف کنند و نهایتاً مجبور شدند چند ساعت پس از انتشار، اصلاحیه بفرستند تا گزارش تکمیل شود.

امید است در آینده مجلس نقش مؤثرتری داشته باشد و وظیفه نظارتی خود را بدرستی ایفا کند. انتظار این است هر ارگانی کم‌کاری و اهمال و سستی داشت مجلس به درستی و به وقت ورود و با ایفای نقش اصلی خود اجازه انحراف از قانون را ندهد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «الف» (وبسایت احمد توکلی)

**بیانیه جمعی از اصلاح‌طلبان مازندران: قتل ستار بهشتی، ادامه راه و روش معاویه و یزید بود، ۲۷ آبان ۱۳۹۱**

باز هم محرم دیگری از راه رسیده است. محرم برای ما ایرانیان حال و هوای دیگری دارد. محرم برایمان یادآور نخواستن و خواستنی با ارزش است، نخواستن زندگی در زیر سایه ظلم یزید و خواستن مرگی با عزت در جهت مبارزه با ظلم.

حوادثی که در روزهای اخیر اتفاق افتاد نشان داد که هنوز هم فریاد «هل من ناصرینصرنی» حسین بلند است و «ستار بهشتی‌ها» چه زیبا و پاکبازانه نه در شعار که در عمل لیبک گویان در این راه جانبازی می‌کنند. شهادت «کارگری ساده و پاک» که هیچ نمی‌خواست جز زندگی بهتر برای هموطنانش، نشان داد که هنوز هم سایه شوم راه و روش معاویه و یزید در جهان پیروانی دارد و هنوز هم کسانی پیدا می‌شوند که جواب اصلاح را با سلاح می‌دهند. به‌راستی که وضعیت امروز ما مصداق بارز این سخن مولا علی است که فرمود «بزرگان خار می‌شوند و کوچکان بزرگ».

قاتلان کهریزک ترق مقام می‌گیرند و دزدان و چپاول گران پست‌های مهم حکومتی را از آن خود کرده‌اند. در مقابل مردان و زنان پاک‌سرشت این مرزو بوم را که تنها حرفشان اصلاح وضع موجود است ایستاده به زندان می‌برند و در کفن تحویل خانواده می‌دهند. چگونه می‌توان پیرو حسین بود و در مجالس عزای او شرکت کرد و در مقابل این ظلم‌های آشکار سکوت پیشه نمود؟ چگونه می‌توان از علی حرف زد و ناقصان عدالت را تحمل نمود؟ ای همه کوچکانی که امروز بر مسندهای بزرگ تکیه زده‌اید و کلید زندان و خزانه‌ها و سرمایه‌های این ملت در دست شماست، یادتان رفت که مولایمان حسین فرمود: «اگر دین ندارید آزاده باشید».

ای شما که ادعای دینداریتان گوش فلک را کر کرده است، به ما بگویید در کدام حکومت دینی، مادری را به جرم انتقاد به زندان می‌برند و مادر برای دیدن کودک سه ساله‌اش باید یک ماه اعتصاب غذا کند؟ شما متأسفانه در محضر انسانیت روسپاه هستید و از تبلیغات رسانه‌های خارجی می‌ترسید! گویی اگر رسانه‌ای نبود تا اخبار ستم‌های شما را منعکس کند وجدانتان آسوده بود و حتا لحظه‌ای در ستم درنگ نمی‌کردید. شما هر روز که می‌گذرد در حال ناامید کردن بزرگان و دلسوزان این نظام که نه در پی براندازی بلکه صرفاً در پی اصلاح شرایط کنونی‌اند، هستید. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی پس از گذشت نزدیک به چهار سال می‌گویند: «نظر بنده همان است که در نماز جمعه گفتم».

و حجت‌الاسلام خاتمی در دیدار اخیر که با جمعی از خانواده‌های معظم شهدا و اصلاح‌طلبان مازندرانی داشته‌اند فرمودند: «در دو، سه سال اخیر بعضی از جوانان از اصلاح‌طلبان ناامید شده‌اند و می‌گویند چه چیزی اصلاح شود؟ ما هم می‌گوییم راهی جز اصلاح‌طلبی نداریم و براندازی را نمی‌خواهیم و با کسانی هم که آن را می‌خواهند رابطه نداریم. تازه اگر خدای ناخواسته اوضاع به هم بخورد وضع همه بدتر خواهد شد. باید همین چارچوب حفظ شود اما نباید دایره نظام را تنگ کرد تا افراد بیش‌تری خود را درون آن حس کنند و از منابع کشور هم استفاده بهتری شود».

ما جمعی از اصلاح‌طلبان استان مازندران بر اساس رهنمودهای حاصله از بزرگان و دلسوزان نظام و حضرات هاشمی رفسنجانی و خاتمی که بارها در سخنانشان وضع موجود را به سود کشور نمی‌دانند اعلام می‌کنیم که راه‌مان اصلاح‌طلبیست و هرچقدر هم شما در مقابل راه و روش مسالمت‌آمیز و از روش‌های قهریه استفاده نمائید از روش‌های قهریه استفاده کنید، از روشمان دست نخواهیم کشید. روزها از مرگ ستار بهشتی گذشت و ما کسی از شما را ندیدیم که به پیروی از مولا علی بگوید «اگر مردی از شنیدن این خبر بمیرد بر او ایرادی نیست»، اما هیچ‌وقت برای عذر خواهی از مردم دیر نیست. نگران سواستفاده خارجی‌ها نباشید. از ملت عذرخواهی کنید و درهای اصلاح را باز کنید تا درهای انقلاب گشوده نشود. انگشت اتهامات را به سمت فرزندان پاک ملت نشانه نگیرید و کمی هم از انگشت بریده شده فرزند قذافی درس عبرت بیاموزید.

«والسلام علی من اتبع الهدی»

جمعی از اصلاح‌طلبان مازندران

\*\*\* منبع \*\*\*

و بسایت «کلمه»



## آیا ستار بهشتی اولین نفر بود که...؟! آیا آخرین نفر خواهد بود؟ ۲۸ آبان ۱۳۹۱

بعد از کشیده شدن موضوع مرگ ستار بهشتی در حین بازجویی به افکار عمومی، مسؤولان بلندپایه دستگاه قضائی، از رئیس آن تا دادستان کل کشور بر برخورد قاطع با عوامل این حادثه تلخ تاکید کرده‌اند و خوشبختانه دادستان تهران هم از بازداشت سه نفر در پرونده بهشتی خبر داده، اما پرسش اینجاست که آیا با برخورد با این سه نفر که قاعدتاً بازجویان این وبلاگ‌نویس بوده‌اند، دیگر چنین حوادثی رخ نخواهد داد؟ به گزارش خبرنگار «بازتاب»، افکار عمومی از خبر بازداشت ۳ تن از عوامل پرونده ستار بهشتی استقبال کردند، اما آیا قبل از ستار بهشتی، با دیگر متهمان (به ویژه متهمان غیرسیاسی) برخوردهای خشن برای اعتراف به جرم نشده و آیا از این پس هم نخواهد شد؟

از آنجا که موضوع جرم ستار بهشتی سیاسی بوده و به فوت او هم منجر شده، این میزان سر و صدا به پا کرد و مقامات ارشد قوای مقننه و قضائیه را به واکنش علنی وا داشت، اما شاید متهمان زیادی در پرونده‌های سرقت و دیگر جرایم باشند که برخوردهای خشن با آنها می‌شود، اما اگر اتفاقی هم برایشان بیفتد، کسی مطلع نمی‌شود.

بازداشت عوامل، در پرونده کهریزک هم رخ داد. دادگاه آنها هم برگزار شد و حتا تعدادی به اعدام و حبس محکوم شدند، اما از آنجا که خانواده شهدای کهریزک این افراد را عامل اصلی نمی‌دانستند، با هدف مجازات آمران، درباره عوامل رضایت دادند و از اعدام آنها گذشتند و از این رو با وجود محاکمه بیش از ده تن از عوامل مستقیم فاجعه کهریزک، این پرونده هنوز از نظر افکار عمومی مفتوح است.

آیا کسانی که به عوامل تحت امر خود این مجوز را داده‌اند که متهمان را احیاناً مورد ضرب و شتم قرار دهند و از آنها اعتراف بگیرند، تقصیر بیشتری ندارند و آیا نباید به نحوی عمل کرد که به طور کلی این نحو برخوردها از رویه دستگاه‌های مسؤول حذف شود؟

این که پلیس در صحنه وقوع جرایم خطرناک و تعقیب و گریز با رعایت مراتب حتا دست به اسلحه هم ببرد، طبیعی است؛ اما بسیاری از ما در مراجعات اتفاقی به کلانتری‌ها، شاهد برخورد تند با متهمان دستگیرشده، به ویژه متهمان به سرقت و مواردی از این دست بوده‌ایم و در مورد افراد موسوم به اراذل و اوباش، تصاویر و حتا فیلم‌های برخورد با آنها رسماً از رسانه‌ها پخش شد تا نمایانگر قاطعیت پلیس در برخورد با آنها باشد. البته کارکنان زحمت‌کش و خدوم ناجا هم توجیه مهمی دارند و طبعاً می‌گویند برای افراد شرور که به جرایمی چون قتل، سرقت، آدم‌ربایی، قداره‌کشی و... اقدام می‌کنند، دروغ گفتن راحت‌ترین کار است و تا کتک نخورند، به جرم خود اعتراف نمی‌کنند.

اتفاقاً در اخبار حوادث هم نکته جالبی وجود دارد که از چیزی به نام «بازجویی فنی» یاد کرده و می‌گویند: متهم در بازجویی‌های فنی که از او به عمل آمده، اعتراف به قتل یا سرقت یا... کرد.

اما در پاسخ باید گفت، اگر شواهد محکمی از جرم متهم وجود دارد که با استناد به همان‌ها می‌توان او را محکوم کرد و اگر هم شواهدی نیست، چه بسا متهم برای خلاصی از ضرب و شتم، به جرم ناکرده اعتراف کند و طبق قانون اعتراف تحت برخورد هم سندیت ندارد.

همچنین استفاده از ابزارها و روش‌های علمی جدید برای کشف آثار جرم و دروغ‌سنجی و... می‌تواند برادران را از روش‌های نامناسب بی‌نیاز کند.

در این حال یک وکیل دادگستری در گفت و گو با «بازتاب»، با اشاره به موارد متعددی که سالیانه در جریان بازجویی‌های خاص پلیس و علی‌الخصوص پلیس آگاهی رخ می‌دهد، اظهار داشت: این اشخاص ممکن است دزد، قاتل یا... خوانده شوند، ولی مسلماً مجازات پیش از محاکمه به قصد گرفتن اقرار، حق ایشان نبوده است و چنین اقامیری نه تنها بی اعتبار است، بلکه به تعبیر مرجع عالیقدر شیعه، آیت‌الله وحید خراسانی موجب بی‌اعتباری قاضی اعتناکننده بدان می‌شود.

ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیر قضائی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد، فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

این وکیل افزود: متأسفانه همین ماده قانونی با وجود نواقصی که دارد و شکنجه روحی را در بر نمی‌گیرد هم به طور کامل اجرا نمی‌شود و چنین جرایمی معمولاً بدون شکایت اولیای دم حداقل در مواردی که بنده اطلاع دارم، تحت تعقیب قرار نمی‌گیرند. نهایتاً در فرض پیگیری اولیای دم،



معمولاً حادثه رخ داده برای متهم غیر عمد دانسته شده و از بیت‌المال دیه مقتول را می‌پردازند که موجب به کارگیری سازمان‌یافته از این گونه برخوردها می‌شود!

برای پیشگیری از چنین جرایمی، از مدتی پیش مطابق دستورالعمل ناجا باید از بازجویی‌ها فیلمبرداری شود که باید دید در ادارات آگاهی انجام می‌شود یا خیر؟

به هر حال، اکنون که موضوع فوت ستار بهشتی به دستور کار مقامات عالی مجلس، دستگاه قضائی و نیروی انتظامی وارد شده، بهترین زمان است که از این حادثه تلخ، مانعی برای تکرار موارد تازه ایجاد کرد که این هر سه دستگاه در این زمینه نقش اساسی دارند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وسایت «بازتاب امروز»

<http://www.baztab.net>



## اگر احمدی‌نژاد به بازدید اوین رفته بود چه می‌شد؟ قتل ستار، دعوای مدیران را تشدید کرد؛ آرش بهمنی، ۲۸ آبان ۱۳۹۱

اختلاف میان محمود احمدی‌نژاد و دیگر اصول‌گرایان پس از مرگ ستار بهشتی، وارد فاز جدیدی شد. در حالی که رسانه‌های حامی احمدی‌نژاد مشغول پیگیری مسأله مرگ ستار بهشتی در زندان بودند، و یکی از حامیان احمدی‌نژاد گفته بود که در صورت بازدید رئیس دولت دهم از زندان اوین، مرگ ستار بهشتی رخ نمی‌داد، صادق لاریجانی نحوه برخورد رسانه‌های حامی دولت با مرگ ستار بهشتی را «وقیحانه» توصیف کرد. رئیس قوه قضائیه در سخنانی، گفت که قضیه مرگ ستار بهشتی باعث شد که «موج تبلیغاتی که در این زمینه در خارج از کشور راه افتاد به داخل هم کشیده شد و با اینکه هنوز مشخص نیست که تخلفی از سوی نیروی انتظامی صورت گرفته است یا خیر اتهاماتی به سمت قوه قضائیه و نیروی انتظامی وارد شد».

وی همچنین با متهم کردن «رسانه‌های دولتی» اضافه کرد: «برخی سایت‌های دولتی از قضیه پیش آمده سوءاستفاده کرده و می‌گویند مشخص شد که قضیه رفتن رئیس‌جمهور به اوین به خاطر چه بوده است و این در حالی است که قضیه اوین ربطی به قضیه فوت وبلاگ‌نویس ندارد و اصلاً علت مرگ نیز مشخص نیست، البته اگر در اثر شکنجه و یا ضرب و شتم باشد ما حتماً رسیدگی خواهیم کرد». لاریجانی همچنین گفته است که برخی رسانه‌های دولتی با خبرهای خود باعث «بر هم زدن امنیت ملی» می‌شوند. رسانه‌های نزدیک به دولت احمدی‌نژاد در قضیه مرگ ستار بهشتی این مسأله را به شدت دنبال کرده و خواستار مجازات عاملان آن شدند. آنها اخبار و گزارش‌های مختلفی درباره مرگ وی منتشر کردند.

ظاهراً خطاب اصلی رئیس قوه قضائیه به سخنی است که از زبان یکی از نزدیکان سعید مرتضوی عضو سابق قوه قضائیه نقل شده است. محمدرضا تقوی‌فرد، مدیر مسؤول روزنامه «خورشید»، در گفت‌وگویی با سایت «شبکه ایران»، وابسته به روزنامه «ایران»، گفته بود که مرگ ستار بهشتی در زندان حکمت اصرار محمود احمدی‌نژاد برای بازدید از زندان اوین را روشن کرد. «خورشید» نشریه‌ای است که با بالاترین هزینه‌ای که در کار یک نشریه به کار افتاده برای سازمان تأمین اجتماعی به مدیریت سعید مرتضوی قاضی دادگاه مطبوعات و متهم اصلی پرونده قتل‌های کهریزک منتشر می‌شود.

وی اضافه کرده بود: «اگر قوه قضائیه به احمدی‌نژاد اجازه بازدید از زندان اوین را می‌داد امروز در جمهوری اسلامی شاهد مرگ یک کارگر وبلاگ‌نویس در زندان نبودیم». مدیرمسئول روزنامه «خورشید» همچنین از برخورد رسانه‌ها و قوه قضائیه با خبر جان باختن ستار بهشتی در مقابل بیماری مهدی هاشمی انتقاد کرده و گفته بود از این موضوع خجالت‌زده است.

اشاره تقوی به درخواست بازدید محمود احمدی‌نژاد از زندان اوین، پس از بازداشت علی‌اکبر جوانفکر، برای اجرای حکم است. این مسأله با مخالفت قوه قضائیه روبه‌رو شد و صادق لاریجانی در نامه‌ای با قید «خیلی محرمانه» دلایل مخالفت را با احمدی‌نژاد در میان گذاشت. رئیس دولت دهم اما دثر پاسخ، نامه‌ای علنی منتشر کرد و با اشاره به برخی دلایل ذکر شده در نامه، قوه قضائیه را تهدید به قطع بودجه کرد، از روند برخی محاکمات و عدم رعایت قانون توسط دادگاه‌ها انتقاد کرد و گفت که مصمم است با «سرکشی از زندان‌ها و برخی دادگاه‌ها» به بررسی نحوه اجرای قانون اساسی و «رعایت حقوق اساسی ملت» بپردازد. وی در انتقاد از صادق لاریجانی از او پرسیده بود که «به استناد کدام اصل از اصول قانون اساسی می‌توانید امری را تفسیر سیاسی کنید و مانع از اجرای قانون اساسی شوید» و اضافه کرده بود: «مصمم به اجرای کامل قانون اساسی و اصلاح ریشه‌ای امور کشور هستم».

صادق لاریجانی اما در پاسخ، احمدی‌نژاد را به «سلطان غاصب» تشبیه کرد و با تکرار برخی استدلال‌ها متذکر شد که احمدی‌نژاد «فهم نادرست» از قانون اساسی دارد و وی را متهم کرد که با «رفتارهای نامتعارف» و تلاش برای «دخالت بی‌جا و خارج از حدود قانونی» در امور قوه قضائیه دخالت می‌کند و اضافه کرد که «قاطعانه» مانع «بازدید بدون هماهنگی» از زندان اوین خواهد شد و اجازه «حرکت تعدی‌گونه و دخالت نابجا» را نخواهد داد.

در همین حال صادق لاریجانی، به بحث بودجه قوه قضائیه نیز اشاره کرده است. وی با انتقاد از دولت و متهم کردن آن به «کم‌لطفی» گفته است: «ما از وضعیت کشور اطلاع داریم و برای همین انتظار و توقع بی‌جا از دولت نداریم اما اگر بناست اعتبارات مصوب شود و درضمن کاهش یابد باید به طور عادلانه باشد، این یک مسأله شخصی نیست و مسأله دفاع از بودجه قوه قضائیه است ضمن اینکه ما توقع مازاد نداریم و فقط خواستار سنجیدن اولویت‌ها هستیم».



پیش از این احمدی‌نژاد تهدید کرده بود که ممکن است بودجه این قوه را قطع کند. همان روشی که احمدی‌نژاد با به کار بردن آن توانست صدا و سیما را به سوی دولت بکشاند و از پخش برنامه‌های انتقادی درباره برنامه‌های دولتی بازدارد. اینک در آخرین سالی که بستن بودجه در دست تیم احمدی‌نژاد است به نظر آگاهان برنامه‌های انتقادی از احمدی‌نژاد و نشان دادن نارضایتی مردم در صدا و سیما افزون شده چرا که دیگر تهدید احمدی‌نژاد زمان اجرا ندارد. چنان که قوه قضائیه هم تنها در چند ماه آینده ممکن است زیر فشارهای بودجه‌ای قرار گیرد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com>





## رئیس کمیته امنیت داخلی مجلس: ضرورتی برای گفت‌وگو با خانواده ستار بهشتی ندیدیم! ۲۸ آبان ۱۳۹۱

### بررسی پیشنهاد دیدار با خانواده ستار بهشتی در کمیسیون امنیت ملی

#### با توجه به اینکه در پرونده ستار بهشتی که از سوی نیروی انتظامی و دستگاه قضائی تنظیم شده، گفت‌وگو با خانواده این وبلاگ‌نویس موجود است، ضرورتی برای این کار ندیدیم

رئیس کمیته امنیت مجلس از بررسی پیشنهاد دیدار با خانواده ستار بهشتی در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس خبر داد. محمدرضا محسنی ثانی در گفت‌وگو با «خانه ملت»، از نهایی شدن پرونده بررسی چگونگی درگذشت ستار بهشتی (وبلاگ‌نویس) در روز چهارشنبه این هفته خبر داد.

نماینده مردم سبزوار، جوبین، جغتای و خوشاب در مجلس توضیح داد: با توجه به اینکه در پرونده ستار بهشتی که از سوی نیروی انتظامی و دستگاه قضائی تنظیم شده، گفت‌وگو با خانواده این وبلاگ‌نویس موجود است، ضرورتی برای این کار ندیدیم.

وی ادامه داد: به هر حال این پیشنهاد در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس بررسی می‌شود و تلاش می‌کنیم تا دیداری با خانواده بهشتی داشته باشیم.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## مجمع مدرسین حوزه علمیه قم: پیروان حسین چگونه مرگ جوانی را که به اتهام اعتراض دستگیر شده، می‌پذیرند؟ ۲۸ آبان ۱۳۹۱

### این است پیام قیام حسینی برای بشریت: حق اعتراض در برابر حکومت

بسمه تعالی

قال الحسین (ع) «اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسه فی سلطان ولا التماس شیء من فضول الحطام ولكن لئلا نرد المعالم من دینک ونظهر الاصلاح فی بلادک فیامن المظلومون من عبادک و تقام المعطله من حدودک»  
ماه محرم یاد آور یکی از بزرگ‌ترین تراژدی‌های تاریخ بشری است. ماهی که یادآور اعتلای عزت و شرافت و آزادگی و رسوایی استبداد و تزویر و ریا و دروغ و انحطاط اخلاقی و فکری در حاکمیت اموی است.

رویاریوی اسلام عدالت‌طلب و آزادی‌خواه و حق‌جوی علوی با اسلام اشرافی و قدرت طلب اموی که با نبرد بر ضد علی (ع) آغاز شد، در عاشورای سال ۶۱ در مصاف کربلایی حسین (ع) و یزید به اوج رسید. این رویاریوی و ستیز در تاریخ اسلام همچنان باقی ماند و امروز، نیز اسلام عقلانیت و رحمانیت و حریت در برابر اسلام جهالت و خشونت و اسارت قرار گرفته است و در فراسوی این نبرد فجایع و مصایب و کشتارهای بی‌رحمانه‌ای را شاهدیم که به نام دین صورت می‌گیرد.

بر این باوریم که تعظیم شعایر ماه محرم و یادآوری رخداد جانسوز کربلا برای تفکیک و جداسازی اسلام اموی از اسلام علوی است. و این رسالتی است که بردوش مبلغان دین نهاده‌اند تا با بازخوانی درست تاریخ، مردم را به این دو اسلام آشنا سازند. شاید یکی از عللی که موجب پیدایش این رویداد تلخ تاریخی شد، جهالت مردمان آن روز نسبت به آموزه‌های حقیقی اسلام بود. حاکمان مستبد اموی و در پی آن عباسیان و دیگر کسانی که به نام دین ستم کردند، با استفاده از جهل مردم پایه‌های قدرت خود را قوت بخشیدند. کم‌تر کسی رویکرد اسلام را درباره عدل و ظلم می‌دانست و حدیث‌های دروغین در خدمت حاکمیت برای وارونه کردن اسلام حقیقی بود.

جنبش استبداد ستیزانه‌ای که با یاد حسین و الهام از قیام کربلا حکومت ستم بنیاد امویان را زیر و رو کرد، عباسیان را بر آن داشت تا با تحریف ماجرای عاشورا تاریخی را به نگارش در آورند که بر پایه‌های قدرت‌شان آسیبی وارد نسازد، و با داستان‌های دروغین و افسانه‌ای و غلوآمیز بر حقیقت این تاریخ عبرت‌آموز سایه افکنند. تشیع صفوی نیز همپوی با عباسیان راه را بر تحریف حقیقت عاشورا و پوشاندن رازحماسه حسینی هموارکرد و جهل و غفلت از آرمان او را تا به امروز تداوم بخشید.

آنان که نگران از بین رفتن معنویت اند و دغدغه احیای ارزش‌های دینی در جامعه را دارند تنها با آسیب‌شناسی ماجرای عاشورا و بازشناسی حقیقت حماسه حسینی می‌توانند به روح بخشی آن چشم دوزند. امروز شاهدیم که با وجود هزینه‌های بسیاری که هر ساله از سوی مردم و نهادهای دولتی در بزرگداشت عاشورا صرف می‌شود، اما ثمره و بازدهی چندانی در نمایان ساختن اسلام حقیقی در جهان امروز ندارد. واقعه کربلا اگر درست نمایانده شود، سرمایه‌ای جاوید برای رهایی و آزادی انسان است که به همه بشریت تعلق دارد. چه کسی از عدالت، آزادگی و آزادی و تسلیم نگشتن در برابر استبداد در قامت دین، رویگردان است؟ انسان امروز خسته خشونت‌ها، بی‌عدالتی‌ها، سرکوب‌ها، دروغ‌ها و عهدشکنی‌های حاکمان و مدعیان دین است. آفتاب عدالت، اخلاق و معنویت آنجا غروب می‌کند که مردم شاهد دروغ و بی‌عدالتی و عهدشکنی در پوشش اسلام باشند.

کارکرد اصلی تعظیم شعایر و تعالیم دین نجات آدمیان از دشواری‌های بی‌اخلاقی و بی‌عدالتی و فقر و کاستن از رنج و درد انسان است. پس چگونه می‌توان ادعای تعظیم شعائر را در جامعه و حکومتی که در چنین دشواری‌های غوطه‌ور است جدی دانست؟ تشیع و کانونی‌ترین آیین آن یعنی عاشورای حسینی نه تنها آموزه و ابزاری برای بقای بر کرسی ریاست نیست، بلکه هدف اصلی آن تحقق آرمان‌های الهی و در رأس آن اخلاق و معنویت و عدالت اجتماعی، نه در حرف، که در عمل می‌باشد. در حکومتی که به حق بزرگداشت عاشورا را وظیفه خود می‌داند، چگونه می‌توان شاهد وقایعی بود که در تقابل با فرهنگ امام حسین است؟

ساده‌ترین پیام قیام حسینی برای بشریت حق اعتراض در برابر حکومت است و در آیین حسینی اعتراض در برابر حکومت حقی انکارناشدنی است. پیروان این آیین چگونه می‌توانند مرگ جوانی را در زندان پذیرا باشند که به اتهام اعتراض در فضای مجازی دستگیر شده است؟ در اسلام



پاسدداشت حقوق آدمیان از اهم وظایف حاکمان است و مرگ متهمان در زندان بزرگ‌ترین نقض حقوق انسانی است. ستار بهشتی که با مرگ خود پرده از این مسأله برداشت، البته نخستین کسی نیست که برای اعتراض خود چنین بهای سنگینی پرداخت می‌کند. دستگاه قضائی تا کنون چه اقدامی برای پیشگیری از چنین اقداماتی انجام داده است؟ آیا اگر پرونده کهریزک عادلانه پی گرفته می‌شد و مجرمان مجازات می‌شدند، امروز بار دیگر شاهد چنین وقایع تلخی بودیم؟

مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم ضمن تسلیت شهادت سالار شهیدان و یارانش و دعوت همگان به پاسداشت این ایام و بزرگداشت شعائر حسینی بر اساس وظیفه دینی و اخلاقی و در چارچوب حقوق مصرح در قانون اساسی از مسؤولان و مجریان کشور می‌خواهد، پرونده مرگ ناگوار ستار بهشتی را به جد پیگیری کنند و مسؤولیت خود را در دفاع از حقوق ملت به انجام برسانند و بدانند این مسؤولیت‌ها بفرموده امام علی(ع) امانتی است که مردم به آنان سپردند و اگر در این امانت خیانت شود، مکافات دنیوی و اخروی آن قابل گذشت نخواهد بود.

مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم

۱۳۹۱/۸/۲۸

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://kaleme.com/1391/08/29/klm-120796/>



## رئیس سازمان پزشکی قانونی: احتمال مرگ ستار بهشتی در اثر استرس ناشی از بازجویی، ۲۹ آبان ۱۳۹۱

### بر اساس آزمایشات انجام‌شده روی جسد ستار بهشتی هیچ‌گونه آثار خفگی و سم در بدن وی پیدا نشد و از نظر ما این فرد بر اثر مرگ طبیعی جان خود را از دست داده است

در حالی که روایت‌ها از چگونگی مرگ ستار بهشتی متفاوت است، رئیس سازمان پزشکی قانونی با بیان اینکه هنوز در مورد پرونده فوت ستار بهشتی به جمع‌بندی نهایی نرسیدیم، گفت: در مورد بیماران قلبی ممکن است در اثر استرس قبل از بازجویی هورمون‌هایی در بدن ترشح شود که باعث آریتمی قلب می‌شود. این در حالی است که خانواده ستار بهشتی اعلام کرده بودند وی دارای هیچ‌گونه بیماری جسمی و عارضه قلبی نیست. دکتر احمد شجاعی در گفتگو با «مهر»، اظهار داشت: بر اساس آزمایشات انجام‌شده روی جسد ستار بهشتی هیچ‌گونه آثار خفگی و سم در بدن وی پیدا نشد و از نظر ما این فرد بر اثر مرگ طبیعی جان خود را از دست داده است.

وی ادامه داد: البته ممکن است این فرد بر اثر استرس‌های وارد شده جان خود را از دست داده باشد چرا که قبل از مرگ نیز قرص قلب مصرف کرده است. این دسته از متهمان وقتی قرار است مورد بازجویی قرار بگیرند دچار استرس می‌شوند که این استرس هورمون‌هایی را در بدن ترشح می‌کند که باعث آریتمی قلب می‌شود.

این مقام قانونی توضیح نداد که نحوه بازجویی‌ها به چه صورت است که جوانی چون ستار بهشتی دچار استرس منجر به فوت می‌شود.

بر اساس شهادت ۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ اوین آثار ضرب و شتم و شکنجه بر بدن ستار بهشتی دیده شده است.

رئیس پزشکی قانونی در مورد کبودی‌های روی بدن این فرد گفت: ممکن است کبودی‌های روی بدن او بر اثر ضرب و شتم باشد اما این کبودی‌ها نمی‌توانند عامل مرگ باشند.

اما او توضیح نداد که این کبودی‌ها در اثر شکنجه در حین بازجویی بوده است.

وی در پایان گفت: نتیجه قطعی آزمایشات در مورد علت اصلی مرگ طی روزهای آینده اعلام می‌شود اما از نظر ما این فرد به مرگ طبیعی مرده است. در آزمایش‌های سم‌شناسی نیز مورد مشکوکی پیدا نشده است. البته منتظر جواب چند آزمایش دیگر هستیم تا به جمع‌بندی نهایی برسیم.

### قرائت گزارش تکمیلی کمیسیون

در حالی که فرمانده ناجا خبر از بازدید نمایندگان از بازداشتگاه رباط کریم داده است، یک عضو هیأت رئیسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، از قرائت گزارش تکمیلی این کمیسیون در مورد مرگ ستار بهشتی در روز چهارشنبه اول آذر در جلسه علنی مجلس خبر داد. سید باقر حسینی در گفت‌وگو با «ایسنا»، اظهار کرد: با توجه به اینکه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی آقای دواتگری را به عنوان یک فردی که دارای سابقه قضاوت است، مأمور رسیدگی به پرونده مرگ ستار بهشتی کرده است گزارش تکمیلی از جزئیات مرگ این وبلاگ‌نویس چهارشنبه در صحن علنی مجلس قرائت خواهد شد. این در حالی است که گزارش اولیه کمیته دارای اشتباهات فاحش بود. وی افزود: این گزارش نتایج به دست آمده حاصل از پیگیری‌های انجام‌شده در مورد پرونده مرگ ستار بهشتی است که به صورت کاملاً تخصصی و بر اساس صحت و سقم پرونده به دست آمده است.

این عضو هیأت رئیسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفت که این گزارش ابتدا در جلسه فردا (سه‌شنبه) بعدازظهر کمیسیون مطرح خواهد شد و سپس در روز اول آذر در صحن علنی قرائت می‌شود.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## موافقت ناجا با بازدید محل فوت بهشتی؛ پزشکی قانونی: طبیعی مرده، شاید از استرس، ۲۹ آبان ۱۳۹۱

فرمانده ناجا گفت: نمایندگان نیروی انتظامی توضیحات لازم درباره مرگ ستار بهشتی را به کمیسیون امنیت ملی داده‌اند، اما بروجردی در نامه‌ای دواتگری را نماینده کمیسیون برای بازدید از بازداشتگاه رباط کریم معرفی کرد و در همین حال پزشکی قانونی مرگ ستار بهشتی را طبیعی عنوان کرد. اسماعیل احمدی‌مقدم در گفت‌وگو با خانه ملت، درباره همکاری ناجا با کمیته امنیت کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس برای پیگیری نحوه مرگ ستار بهشتی (وبلاگ‌نویس) اظهار داشت: نمایندگان نیروی انتظامی توضیحات لازم را به کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس داده‌اند و نتیجه گزارش نیز در صحن مجلس قرائت شد. فرمانده نیروی انتظامی افزود: همچنین افرادی از سوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس برای تحقیق درباره مرگ ستار بهشتی، منصوب شدند.

### با نامه بروجردی برای بازدید از بازداشتگاه رباط کریم موافقت کردم

وی تصریح کرد: امروز علاءالدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نامه‌ای برای من نوشت که مهدی دواتگری را در آن به عنوان نماینده این کمیسیون برای بازدید از بازداشتگاه رباط کریم، اعلام کرد که من دستور همکاری با مجلس را صادر کردم.

### بازداشتگاه رباط کریم محل مرگ مشکوک ستار بهشتی است

همچنین احمدی‌مقدم درباره برخورد با عاملان این مسأله گفت: هنوز در مرحله تحقیقات قرار داریم و اول باید اصل مسأله روشن شود. وی با اشاره به دلایل حضور در کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات خاطرنشان کرد: با نزدیکی به دوره بودجه‌ریزی، گزارشی درباره آخرین عملکردهای ناجا در سال جاری ارائه دادیم.

### رئیس پزشکی قانونی: مرگ ستار بهشتی طبیعی بود؛ هیچ‌گونه آثار خفگی و سم در بدن وی پیدا نشد

رئیس سازمان پزشکی قانونی با بیان اینکه هنوز در مورد پرونده فوت ستار بهشتی به جمع بندی نهایی نرسیدیم، گفت: در مورد بیماران قلبی ممکن است در اثر استرس قبل از بازجویی هورمون‌هایی در بدن ترشح شود که باعث آریتمی قلب می‌شود. دکتر احمد شجاعی در گفتگو با «مهر»، اظهار داشت: بر اساس آزمایشات انجام شده روی جسد ستار بهشتی هیچ‌گونه آثار خفگی و سم در بدن وی پیدا نشد و از نظر ما این فرد بر اثر مرگ طبیعی جان خود را از دست داده است. وی ادامه داد: البته ممکن است این فرد بر اثر استرس‌های وارد شده جان خود را از دست داده باشد چرا که قبل از مرگ نیز قرص قلب مصرف کرده است. این دسته از متهمان وقتی قرار است مورد بازجویی قرار بگیرند دچار استرس می‌شوند که این استرس هورمون‌هایی را در بدن ترشح می‌کند که باعث آریتمی قلب می‌شود. رئیس پزشکی قانونی در مورد کبودی‌های روی بدن این فرد گفت: ممکن است کبودی‌هایی روی بدن او بر اثر ضرب و شتم باشد اما این کبودی‌ها نمی‌توانند عامل مرگ باشند. وی در پایان گفت: نتیجه قطعی آزمایشات در مورد علت اصلی مرگ طی روزهای آینده اعلام می‌شود اما از نظر ما این فرد به مرگ طبیعی مرده است. در آزمایش‌های سم شناسی نیز مورد مشکوکی پیدا نشده است. البته منتظر جواب چند آزمایش دیگر هستیم تا به جمع‌بندی نهایی برسیم.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «بازتاب امروز»



## ما شوخی می‌کنیم که پیرو حسینیم، بلکه دروغ می‌گوییم؛ حسین ناصری‌نیا، ۲۹ آبان ۱۳۹۱

### یک نماینده مجلس پس از شنیدن خبر ستار بهشتی از حال رفت!

در خبرها بود که یک نماینده در حین شنیدن روضه حاج علی انسانی در مجلس از حال رفته و به بیرون منتقل شده است. حتماً حال معنوی ایشان باعث چنین اتفاقی شده و لابد نزد ائمه اطهار(ع) مصاب و مأجور خواهد بود. اما بدون اینکه قصد تعریض و جسارتی به حالی که به وی دست داده وجود داشته باشد، یک سؤال برای برخی فعالان فضای مجازی مطرح شده که نویسنده این یادداشت در صدد قلمی کردن آن است. چرا تیر بالا به نظر خواننده عجیب می‌آید؟ چرا برای ما عجیب است که کسی از شنیدن خبر شکنجه و قتل یک شهروند در زندان حکومت اسلامی، تا آنجا غصه‌دار شود که از حال برود؟ مگر ما پیرو امامی نیستیم که در موردی نه چندان مشابه! مرگ از غصه را شایسته دانست؟ در آن ماجرا امام علی(ع) مطلع شد که، نه سربازان و مأموران خودش، بلکه مهاجمانی از دشمنانش به سرزمین تحت تسلط او هجوم آورده و به دو زن تعرض کرده‌اند؛ آن هم نه اینکه تجاوز کرده باشند یا کشته باشند، خبر -آن‌طور که روایت شده- این بوده که یک زن مسلمان و یک زن اهل کتاب (گفته شده یهودی) مورد هجوم قرار گرفته‌اند و زیورآلات (خلخال پای) آنها ربوده شده است. علی بن ابیطالب می‌گوید اگر مسلمانی از غصه این فاجعه بمیرد، عجیب ندانید. کدام فاجعه؟ حمله سپاهیان معاویه به سرزمین‌های اسلامی! هیچ با خود فکر کرده‌ایم که اگر عاملان آن جنایت، اگر از نیروهای امنیتی و نظامی سپاه خود امام بودند ایشان چه می‌کرد؟ هیچ فکر کرده‌ایم که اگر خونی به ناحق ریخته می‌شد ایشان چه می‌کرد؟ چرا فکر؛ مگر همین را در عهدنامه مالک اشتر نگفته است؟ مگر بزرگانی از صحابه پیامبر(ص) را به خاطر ریختن خون ناحق تحت پیگرد قرار نداد؟ اینکه ستار بهشتی که بوده و چه می‌کرده، مهم نیست. صحبت از جان اوست، حق حیات او، حقی که خدا به او داده و کسانی از او گرفته‌اند. اصلاً مهم نیست که او چگونه آدمی بوده است. عجالتاً اهمیتی هم ندارد که فکر او و مطالب او و دلیل بازداشت او و اتهام او چه بوده است. او آیا یک انسان محترم، یک شهروند این جامعه، یک کسی که حفظ امنیت او وظیفه حکومت است، نبوده است؟ وقتی او را بازداشت می‌کنند به نام نظام اسلامی، بازجویی و شکنجه می‌کنند به نام نظام اسلامی و می‌کشند به نام ... به راستی به کدام نام و با کدام مرام او را می‌کشند؟ و حالا که او را کشته‌اند، حتی اگر بگوییم تخلف یک مأمور، خطای یک نیروی خودسر و یا هر توجیه دیگر، آیا جا ندارد که رهبر این نظام و همه سلسله مراتبی که این حادثه در ذیل مسؤلیت آنها رخ داده، از شرم و غصه در خود فرو بریزند و از حال بروند و بلکه بمیرند؟!

ما شوخی می‌کنیم که پیرو حسینیم، بلکه دروغ می‌گوییم، بلکه خود را فریب می‌دهیم. همین که برای ما عجیب و خنده‌دار است که بشنویم نماینده‌ای از غصه مرگ یک زندانی بی‌گناه برافروخته شده و از حال رفته، نشان می‌دهد که نظام اسلامی، جامعه اسلامی، رفتار اسلامی و ارزش‌های اسلامی برای ما و با این اعمالی که از ما سر می‌زند، یکسره شوخی و بلکه دروغ و فریب است. مگر حسین برای مبارزه با ظلم، مقابله با انحراف حاکم مدعی اسلام، جلوگیری از اضمحلال امت پیامبر و احیای ارزش‌های رو به زوال قیام نکرد؟ و مگر او نگفت که: «لکم فی [رسول الله] اسوة [حسنه]»؟ و مگر در همین صحن علنی مجلس، همین برادران عزیز نماینده دلسوخته اباعبدالله نشنیدند که یک همکارشان با بی‌شرمی به دیگری اعتراض کرد که چرا از مرگ مظلومانه این زندانی در بازجویی سخن به میان آورده است؟ آیا جا نداشت آنها همان روز و همان لحظه، با شنیدن آن سخنان و مشاهده آن رفتار این زیادوار، سر بر زمین بگذارند و از غصه بمیرند؟

آیا حسین و مظلومیت و یزید و ظلم، ۱۴۰۰ سال پیش در کربلا تمام شد و حالا فقط باید به مانند یک افسانه بر ظلم گریست؟ آیا پیروی از حسین، چیزی جز پیروی از راه و روش او و پدرش و جدش است؟ نباید همیشه و همه جا فریاد علی را تکرار کرد که «کونا للظالم خصماً و لمظلوم عوناً»؟ آیا این‌گونه شیعه و پیرو آنها هستیم؟

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## پاسخی به سخنان دو نماینده مدعی اصولگرایی در پی قتل ستار بهشتی؛ علی بردبار، ۲۹ آبان ۱۳۹۱

### بی تقوایی حدی دارد؛ اگر خجالت نمی کشید لااقل ساکت باشید!

قتل ستار بهشتی، یک بار دیگر اقتدارگرایان را به تکرار سناریوی نخ‌نمای آنها در فجایعی مثل قتل‌های زنجیره‌ای، ترور سعید حجاریان، شهادت صانع ژاله و... کشانده است. اینکه نظام (اسم مستعار جریان حاکم) هیچ سودی از این جنایات نمی‌برد، منفعتش به دشمنان و فتنه‌گران می‌رسد، پس کار، کار آنهاست.

در جریان قتل‌های زنجیره‌ای بارها این منطق به کار رفت تا زمانی که سعید امامی و دار و دسته‌اش لو رفتند. رفیق نزدیک او و هم‌سفره نهارهای دوشنبه‌اش، یعنی حسین شریعتمداری در جریان ترور حجاریان نوشت «مگر سعید ما چه کرده بود!» و اثبات می‌کرد سود ترور او به دشمن می‌رسد تا اینکه خبر از سعیدی دیگر، این بار «عسگر» از راه رسید. اما مرز وقاحت این بار در جریان شهادت صانع ژاله در ۲۵ بهمن ۸۹ مرزهای تازه‌ای را در نوردید و او را جاسوس کیهان خواندند که دشمنان و منافقین با کشتن او سود بردند. این منطق وقیح حالا به ستار بهشتی رسیده است. ابتدا جواد کریمی قدوسی، عضو کمیسیون امنیت ملی قتل او را گردن زندانیان سبز بند ۳۵۰ انداخت و بعد، حمید رسائی در پی بسط و تئوریزه کردن این ادعای همکار و هم‌جناحی‌اش برخاسته و در هفته‌نامه ۹ دی نوشت: «یک وبلاگ‌نویس در حین بازجویی در زندان‌های جمهوری اسلامی به قتل رسیده است. سؤال: چه کسی از این خبر سود می‌برد؟! پلیس یا دستگاه انتظامی چه سودی از این قتل می‌برده؟» باز همان حکایت کهنه، سودش به دشمن رسیده، پس کار ما نیست و کار دشمن است.

بد نیست این بار از موضعی دیگر به بحث با این آقایان پردازیم. آقای رسائی در این یادداشت مانند اساتیدش در «کیهان»، که مقتولان قبلی را بی‌خطر، بریده و یا جاسوس می‌خواند، به معرفی ستار بهشتی پرداخته است. او در این معرفی ستار را فردی بی‌خطر، کم‌سواد و در بازجویی‌ها بریده توصیف می‌کند و نتیجه می‌گیرد قتل او هیچ سودی برای حاکمیت نداشته است.

اما چون این بار مقتول نه در خیابان که در دست خودشان کشته شده، کمی دست به عصاتر از کریمی قدوسی آن ادعا را مطرح می‌کند و می‌گوید: «موضوع فوت ستار بهشتی از دو بُعد «خوش‌بینانه و بدبینانه» قابل بررسی است. بر اساس فرض خوش‌بینانه باید گفت که مرگ وی - بر اساس شواهد و دلایلی که تاکنون به دست آمده از جمله اینکه هیچ اثری از ضربه در نقاط حساس بدن وی نیست - امری طبیعی بوده و پلیس در آن نقشی نداشته. بر اساس فرض بدبینانه اما باید گفت که این حادثه‌ای عادی نبوده بلکه دلیل مرگ وی، برخورد فیزیکی بوده که این فرض نیز از دو حال خارج نیست: بر اثر اشتباه یا تقصیر یک مأمور انتظامی بوده و یا نتیجه تعمد و برنامه‌ریزی معدود افرادی که در درون سیستم انتظامی یا قضائی نفوذ یافته‌اند. به خصوص که ستار بهشتی بعد از انتقال به زندان در بندی مستقر می‌شود که بسیاری از فعالان و عناصر فتنه ۸۸ در آن قرار داشته‌اند و اساساً دست نوشته و نامه‌ای که منتسب به وی است - و اصل آن موجود نیست! - توسط این افراد به مسؤولان زندان ارائه شده. شاید تأمل در اینکه چه کسی از این موضوع سود می‌برد تا حدودی در نتیجه‌گیری به ما کمک کند.»

به آقای رسائی باید گفت منطقی که وی به کار برده خوب است، به شرطی که به قول حسین شریعتمداری از پله دوم شروع نکند. پیش از اینکه ستار به عنوان کارگر ساده، وبلاگ‌نویس معترضی شود که به قول رسائی «میزان مراجعه به وبلاگ وی کم‌تر از گمنام‌ترین سایت‌های خبری بوده» افرادی در همین حدود اشتها ستار و البته با شرافت کم‌تر، خیلی کم‌تر از او، به مدد حزب پادگان و نظارت استصوابی، وکیل مجلس و رئیس‌جمهور و وزیر شدند و از قضا تاکنون بیش‌ترین سود را به دشمنان، با نوع حکومتداریشان رسانده‌اند.

اسرائیل با چه هزینه‌ای می‌توانست سودی را که احمدی‌نژاد با نفی هولوکاست به آنها رساند، کسب کند؟ طرح‌ها و لوایحی که این مجلس برآمده از اراده شورای نگهبان با همکاری دولت به انجام رسانده تا اقتصاد کشور را به ورطه نابودی بکشاند، مگر به سود دشمنان تمام نشده است؟ مگر مجلسیان پایه پای دولت احمدی‌نژاد تنش‌زایی در روابط بین‌الملل را بر نظام تحمیل کرده‌اند؟ مگر سود این برنامه‌ها را همان دشمن ادعایی آقایان نبرده است؟ آیا همین آقای رسائی، وجودش و هر کلامش دشمن شادکن نیست؟ سرمایه‌های انسانی و مدیریتی کشور را مگر امثال رسائی به حبس و حصر نکشانده‌اند؟ بر اساس منطق آقای رسائی، این حرف اغراق نیست که اصلاً فلسفه وجودی او و همدستانش سود بردن دشمن است. رسائی در این یادداشت پر از وقاحت، در جای دیگری به جای پاسخ به این پرسش که با وجود اخبار قبلی منتشره در کلمه درباره زیر شکنجه بودن ستار، چرا امثال او در مجلس به دادش نرسیده‌اند، می‌نویسد: «اینکه این رسانه‌ها چگونه گام به گام به تعقیب این سوژه پرداخته و اطلاعات



را از کجا با این سرعت دریافت کرده‌اند، خود جای تأمل دارد». عجب! یعنی حالا جای پرسشگر و پاسخگو باید عوض شود. مهم نیست که چرا با وجود اطلاع‌رسانی قبلی در رسانه‌ها و شکایت مظلومانه ستار در مدت حضورش در بند ۳۵۰، او را تا حد مرگ شکنجه کرده‌اند، بلکه رسانه‌ها باید منابع خود را به عرض آقای رسائی برسانند تا سرنوشت ستار برای آنها نیز رقم بخورد!

یادمان نرفته که پس از دریافت اخبار تأیید نشده‌ای از شهادت ستار بهشتی، خبرها با تردید روی خروجی رسانه‌ها قرار می‌گرفت. گوئی خوش‌بینانه منتظر رقب خوردن رسانه‌های سبز بودیم که ستار زنده است و ۲۰۳۰ شروع کند که باز سبزه‌ها مانند ماجرای سعیده پورآقایی، دروغ به خورد مردم داده‌اند. ماجرای که آن هم ساخته و پرداخته دستگاه امنیتی حاکم بود، اما این بار «این سفر آن گرگ یوسف را درید». این بار خبر درست بود و تمام مدت ۵ روز سکوت خبری قاتلان و همدستان و توجیه‌گران قتل ستار برای ساختن سناریویی برای توجیه مرگ او به این حد تکراری و نخ‌نما از از توجیه جنایت رسید.

اما ماجرای بازجویی‌های ستار چه بود؟ آیا بازجویی از او فقط برای پذیرش مسؤلیت نوشته‌های وبلاگش بود که هم کریمی قدوسی و هم رسائی گفته‌اند، اعتراف و پذیرش مسؤلیت نوشته‌های آن وبلاگ از سوی ستار بهشتی، دیگر شکنجه او را بلا موضوع می‌کرد؟ خیر، حتماً این دو می‌دانند که ستار فقط وبلاگ‌نویسی نمی‌کرد و حداقل متهم بود به خبرنگاری برای رسانه‌های منتقد و برای این موضوع و احتمالاً گرفتن اعترافات و وسیع‌تر، تحت شکنجه‌های وحشتناک و مرگ‌آور پلیس فتا بوده است. منتها اگر این اتهام نیز متوجه ستار نبود، باز تصور مرگ او زیر شکنجه امر غریبی نبود. مگر کم بودند جوانان بی‌گناه و معترضان ساده‌ای که برای اعتراف‌گیری‌های آقایان تحت سخت‌ترین شکنجه‌های روانی و فیزیکی قرار گرفتند؟ مگر اعترافات که در دادگاه‌های عمومی پخش شد با رضایت همان متهمان در برابر دوربین‌ها گفته شد؟ مگر روز قبل از دادگاه‌ها، در برابر قاضی و بازجوها و شخص دادستان، آن دادگاه‌ها را برای نمایش فردایش، تمرین نکرده بودند؟ شکنجه بی‌گناهان در زندان چه چیز تازه‌ای است که این قدر با تعجب از آن یاد می‌کنید؟

و بالأخره به آقای رسائی باید گفت: جریان آنها از کشته شدن زهرا کاظمی جز ضرر، هیچ نبرد، از قتل‌های زنجیره‌ای نیز که برخلاف مواردی همچون زهرا کاظمی و احتمالاً ستار بهشتی، کاملاً برنامه‌ریزی شده بود، هیچ طرفی نیست. مسأله اینها نیست، مسأله این است که بخش مهمی از مدعیان حاکم بر نظام توان تشخیص و عمل به مصالح نظام و کشور را ندارند و به نظر باید گفت حسب اقتضای طبیعتشان، هر از چندی یکی را در زندان‌ها می‌کشند. آقای رسائی، خود شما جز وقاحت و پایمال کردن خون یک بی‌گناه، چه هنر و برازندگی دیگری داری که بر مسند وکالت مجلس جلوس کرده‌ای؟ البته می‌دانید و می‌دانیم همان هنر برای کسب جایگاهی بالا در جناح شما کفایت می‌کند، همان طور که پیش از شما، امثال حسین شریعتمداری با تکیه بر همین هنر، ارج و قرب بالایی در جناحتان یافتند. جناحی که «وقاحت‌گرا» نام بامسماتری برای آن است تا «اصول‌گرا»، وگرنه در برابر کشتن یک انسان بی‌گناه، کم‌ترین کاری که می‌کردند معرفی و مجازات قاتلان و کناره‌گیری خود بود، نه تحقیر مقتول و متهم کردن مخالفان به قتل. بی‌تقوایی حدی دارد. اگر از خجالت نمی‌میرید، ساکت باشید!

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»





## مسئول کمیته پرونده ستار بهشتی: بازداشتگاه رباط کریم، مورد غیرطبیعی نداشت! ۲۹ آبان ۱۳۹۱

در حالی که پیش‌تر گفته شده بود که ستار بهشتی در بازداشتگاه رباط کریم نبوده است، مهدی دواتگری که از طرف کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس مأمور رسیدگی به پرونده مرگ ستار بهشتی شده است، امروز از بازداشتگاه فتا بازدید کرد. این عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به بازدیدش از بازداشتگاه فتا گفت: علی‌رغم برخی اخبار منتشر شده مبنی بر اینکه ستار بهشتی در بازداشتگاه رباط کریم بازداشت شده بود، وی بعد از بازداشت بلافاصله به بازداشتگاه پلیس فتا انتقال یافته بود.

وی با تأکید بر اینکه مورد خاصی در بررسی‌های از بازداشتگاه فتا مشاهده نشده است، گفت: بازداشتگاه فتا همچون بازداشتگاه‌های دیگر است که مورد غیرطبیعی در آن مشاهده نشده است.

این متخصص امور قضائی توضیح نداد که آیا قرار است ساختمان محل بازداشتگاه موردی غیرطبیعی داشته باشد یا رفتار مأموران با شهروندان شرایط بازداشتگاه‌ها را غیرطبیعی می‌کند.

دواتگری همچنین خاطر نشان کرد که در جریان بازدید خود از بازداشتگاه فتا با مسئولان پلیس فتا نیز صحبت‌هایی داشته است.

این عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس همچنین اظهار کرد که گزارش دقیق و جامع خود را به مجلس و گزارش اجمالی را به صحن علنی برای استماع نمایندگان و مردم ارائه خواهد کرد.

وی در پایان گفت که در نشست خبری با خبرنگاران توضیحات لازم را در مورد موضوع مرگ ستار بهشتی و بررسی‌های خود ارائه می‌کند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## انتقاد هفت زندانی سیاسی بند زنان اوین از برخورد با شاهدان شکنجه ستار بهشتی، ۲۹ آبان ۱۳۹۱

ستار بهشتی، وبلاگ‌نویسی که اوایل آبان‌ماه بازداشت شده بود پس از چهار روز بازداشت در اثر شکنجه در بازداشتگاه نیروی انتظامی درگذشت، این خبر چند روزی است که در صدر اخبار قرار گرفته و بار دیگر افکار عمومی را متوجه شرایط سخت و غیر انسانی حاکم بر برخی از بازداشتگاه‌های کشور کرده است. گویی هر بار باید فاجعه‌ای رخ دهد تا نگاه مسئولان کشور چند صباحی به نقض قانون و حقوق اولیه انسان‌ها در بازداشتگاه‌ها جلب شود.

ستار بهشتی اولین مورد مرگ این‌چنینی نبوده و صد افسوس که احتمالاً آخرین آن نیز نخواهد بود. زهرا کاظمی، زهرا بنی‌یعقوب، محسن روح‌الامینی، امیر جوادی‌فر، محمد کامرانی، اکبر محمدی، هدی صابر و... نمونه‌هایی از افرادی هستند که بر اثر عوامل متعددی چون سوءمدیریت و اعمال فراقانونی مسئولان جان خود را از دست داده‌اند.

بدیهی است در کشوری که عاملان و آمران جنایت کهریزک بی‌آنکه مورد محاکمه قرار گیرند به مقام و منصبی جدید می‌رسند تکرار چنین فجایعی چندان دور از ذهن نیست.

درباره مرگ اخیر یعنی، در گذشت ستار بهشتی نیز مسئولان به جای تحقیق درباره علل وقوع این فاجعه دست به اعمال تهدید و فشار در بند ۳۵۰ زندان اوین زده‌اند و در این میان ابوالفضل عابدینی را چند روزی به زندان اهواز تبعید کردند و سایر زندانیان را تنها به دلیل شهادت به مرگ فجیع ستار تحت فشار قرار داده‌اند.

این برخوردها با زندانیان بند ۳۵۰ نشان‌دهنده فقدان تفکر، عزم و برنامه نظام‌مند و ریشه‌ای برای مقابله با عوامل وقوع این جنایت است و ما را درباره وضعیت سایر زندانیان و از جمله هم‌بندیمان نسرین ستوده نگران می‌کند. نسرین ستوده بیش از دو هفته است که به بند ۲۰۹ منتقل شده و در اعتصاب غذا به سر می‌برد.

ما امضاءکنندگان این بیانیه ضمن عرض تسلیت به خانواده ستار بهشتی پیش از هر چیز مصرانه خواهان تصویب قوانینی سخت‌گیرانه و اجرای بدون تنازل قوانینی هستیم که اعمال هر گونه خشونت و شکنجه جسمانی و روانی را منع کند.

ما همچنین خواهان رسیدگی جدی و قانونی به موضوع مرگ ستار بهشتی و مجازات و معرفی عوامل اصلی این حادثه تلخ هستیم. بدون شک اطلاع‌رسانی صادقانه جهت آگاهی افکار عمومی از روند این پرونده و نتایج آن می‌تواند ضمانت اجرایی کوچکی برای عدم تکرار چنین جنایاتی باشد.

امضاءکنندگان:

فائزه هاشمی

نازنین دیهیمی

ژیلا بنی‌یعقوب

حکیمه شکری

ژیلا کرم‌زاده مکوندی

شیوا نظرآهاری

بهاره هدایت

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

**انتقاد «سفیران سبز امید» از سکوت مراجع تقلید در برابر قتل ستار بهشتی در بازداشتگاه، ۲۹ آبان ۱۳۹۱**

بسم الله الرحمن الرحيم

مراجع عظام و علمای بزرگوار اسلام

سلام علیکم

در طول تاریخ پر فراز و نشیب کشور ما تأثیر و نقش علما بر جامعه و سیاست، متنوع و دائمی بوده است. اما در این میان سکوت نکردن مقابل ظلم بین و اعتراض در برابر تعرض به جان و عرض بی‌گناهان نقش ایشان را ممتاز و متمایز ساخته است. از یک طرف جایگاه دین نقش اجتماعی علمای دینی را افزایش داده است و در مقابل نیز نقش علمای دین در ایستادن مقابل ظلم، تأثیر فراوانی در ایمان مردم داشته است. چنان‌که ظلم‌ستیزی روحانیون در دوره ستم شاهی و ایستادنشان در کنار مردم نه فقط آنها را نزد مردم محبوب که نفوذ دین را نیز در دل‌های آنها بیش‌تر کرد.

صدمه‌ای که در سال‌های اخیر به علت توجیه ظلم و خشونت با مستمسک‌های دینی بر تدين و ایمان مردم و بر پیوند مردم با علما وارد شده است چندان آشکار و چشمگیر است که نیازی به شرح و بیان ندارد.

حتماً اطلاع دارید که هفته گذشته یک جوان سی و پنج ساله از اهالی رباط کریم به اتهام اینکه در وبلاگش مطالبی در نقد شرایط سیاسی کشور می‌نوشته است، پس از آن که چندین بار تهدید به قتل می‌شود، توسط پلیس امنیت بازداشت گردیده و در دوره بازداشت و پیش از آنکه پرونده‌اش به دادگاه احاله شود، به خاطر شدت خشونت مأموران به قتل رسیده است.

شهادت ۴۱ نفر از زندانیان بند ۳۵۰ اوین از شدت ضرب و شتم و جرح وارده بر این زندانی و مرگ وی در زندان حتا توسط شخص دادستان کل کشور، آقای اژه‌ای و آقای احمد توکلی نماینده مجلس شورای اسلامی تأیید شده است.

مراجع عظام و علمای بزرگوار اسلام

متأسفانه دستگاه قضائی کشور در موارد مشابه عملکرد مسؤلانه‌ای از خود نشان نداده است. چنان که در مورد قتل زهرا کاظمی در زندان که به گواه جمع منتخب نمایندگان مجلس شورای اسلامی وقت، بر اثر وارد شدن ضربه جسمی سخت به سرش در هنگام بازجویی جان‌ش را از دست داده بود هنوز کسی مجازات نشده است. یا در مورد جوانان به شهادت رسیده در بازداشتگاه کهریزک، جوانانی که تنها گناهشان طرح سؤال نسبت به نتیجه انتخابات بود و به شهادت دستگاه‌های رسمی کشور به دلیل برخوردهای خشن غیرقانونی در دوره بازداشت به قتل رسیدند، حتا علی‌رغم ابراز تأسف مقام رهبری و دستور ایشان برای پیگیری، هنوز قاتل یا قاتلین مجازات نشده‌اند.

اکنون بار دیگر مرگ یک جوان وبلاگ‌نویس به شیوه‌ای مشابه نشان می‌دهد که این بی‌رسمی‌ها نه تنها استتار نیستند، بلکه به رویه متداول دستگاه‌های امنیتی و انتظامی و قضائی بدل شده است. مضبوط بودن نام و مشخصات مسؤلان هر نوبت کاری در بازداشتگاه‌ها، افسران نگهبان، بازجویانی که اقدام به ضرب و جرح می‌کنند و همچنین وجود دوربین‌های امنیتی دلیلی برای عدم شناسایی مسؤلان این قبیل جنایت‌ها باقی نمی‌گذارد.

متأسفانه به نظر می‌رسد در برخی از این بزنگاه‌های تلخ و دشوار آن‌طور که آموزه‌های دین مبین اسلام و الگوهای آزادگی و شجاعت تاریخ اسلام ما را آموخته‌اند، مراجع و علمای اعلام در برابر این وقایع اعتراضی نکرده‌اند و دلجویی از بازماندگان قربانیان را هم لازم ندیده‌اند. اکنون ایمان و امان خلق است که در این طوفان ستمی که به نام دین می‌وزد بر باد می‌رود. سرمایه اجتماعی مرجعیت و روحانیت مبتنی بر ایمان همین مردم ستم‌دیده به دین پیامبر خاتم و اعتماد ایشان به عالمان و روحانیانی است که در دوران غیبت باید سلوک و حرکت و سکون‌شان مردم را به یاد سیره و شیوه رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله و امامان هدی علیهم‌السلام بیندازد.

پرسش ما از علمای اعلام این است که آیا رضایت پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) که اکنون ناظر بر احوال امتش است، در سکوت علمای اسلام در مقابل این ستم‌ها ست که به نام خدا می‌رود یا رضایت ایشان در گرو اعتراض به این ستم‌ها است؟ آیا سیدالشهدا که ما و شما افتخار اشک ریختن در مجالس عزای او را داریم به سکوت شما در برابر شهادت این مظلومان خرسند است؟ آیا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در برابر



چنین ناراستی‌هایی همان می‌کرد که اکنون شما می‌کنید؟ سکوت شما در برابر این ستم‌ها که اکنون به نام دین می‌رود و ایمان و امان و جان مردم را بر باد می‌دهد در کنار همه سوء مدیریت‌ها و فسادهایی که نان و تاب و توان مردم را بریده است به کدامین جامعه پیامبرپسند راه می‌برد؟ پرسش دیگر ما این است که به نظر شما حکم شرعی شکنجه و قتل متهمان در دوران بازداشت موقت بدون هیچ محاکمه‌ای و محروم کردن بازماندگان از وداع با جنازه، دفن پنهانی او و منع بازماندگان از عزاداری چیست؟ این رویدادها ما را به یاد همه ستم‌هایی می‌اندازد که بر اهل بیت رسول‌الله رفت چون ایشان در برابر ستمی که به نام دین خدا می‌رفت سکوت نکردند. وظیفه مؤمنانی که اطمینان حاصل می‌کنند که خون انسانی بی‌گناه ریخته می‌شود و متأسفانه دستگاه قضائی کشور در رسیدگی به این موارد تعلل می‌کند چیست؟ ما به دلیل مسئولیتی که خدا بر عهده علما گذاشته است اطمینان داریم که در گفتن حق حتماً اگر سختی در پی داشته باشد درنگ نخواهید کرد و نه تنها ما را در یافتن تکلیف شرعی در مواجهه با ظلم آشکار راهنمایی خواهید کرد که در پیگیری آن نیز ما را تنها نخواهید گذاشت.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سفیران سبز امید

بیست و نه آبان هزار و سیصد و نود و یک

پنجم محرم هزار و چهارصد و سی و چهار

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

**پزشکی قانونی، گزارش «مرگ طبیعی» را تکذیب کرد! ادامه سکوت درباره از کار افتادن کلیه ستار بهشتی، ۳۰ آبان ۱۳۹۱**

رئیس سازمان پزشکی قانونی «اظهارات منتشرشده قبلی به نقل خود را درباره علت مرگ ستار بهشتی که در رسانه‌ها منتشر شده را کذب دانست!» این خبر دیروز از سوی دو خبرگزاری حکومتی در فضای رسانه‌ای پخش شد و بسیاری از سایت‌ها و مطبوعات نیز بدون تحقیق و تامل، عیناً به بازنشر آن پرداختند.

به گزارش «کلمه»، احمد شجاعی این تکذیب را در گفت و گو با فارس، و یک روز پس از آن بیان کرد که مهر و ایسنا به نقل از او و مدیرکل دفترش احتمال «مرگ طبیعی» ستار بهشتی را مطرح کردند؛ ادعایی که با هیچ یک از قرائن موجود و حتا مدعیات پیشین مسؤولان قضائی نمی‌خواند.

رئیس سازمان پزشکی قانونی کل کشور در اظهارات امروز خود تصریح کرد: «اظهارات بنده به درستی منتشر نشده و درباره مرگ این فرد هنوز در سازمان پزشکی قانونی جمع بندی نهایی انجام شده و آزمایشهای پزشکی ادامه دارد.»

وی حتا با وجود اصرار خبرنگار خبرگزاری سپاه (فارس) برای اینکه پاسخ دهد «آزمایش‌هایی که تا کنون انجام شده چه نکته‌ای را ثابت کرده است»، نیز گفت: تا زمانی که همه آزمایش‌ها و بررسی‌های فنی در کنار هم گذاشته نشود و جمع‌بندی نهایی انجام نشود، نمی‌توانیم اظهار نظر قطعی کنیم.

بدین ترتیب مشخص نیست چگونه خبرگزاری سازمان تبلیغات اسلامی (مهر) روز گذشته از قول وی عیناً نوشته است: «از نظر ما این فرد بر اثر مرگ طبیعی جان خود را از دست داده است.»

این تکذیب در حالی در رسانه‌ها منتشر شده که پیش از این برخی نمایندگان عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس، تحت تأثیر گفته‌های مسؤولان پلیس فتا، حتا وجود کبودی و احتمال ضرب و شتم ستار بهشتی در زمان بازداشت را نیز تکذیب کرده بودند. موضوعی که هم سخنگوی قوه قضائیه پیش‌تر بر آن تأکید کرده بود، و هم رئیس پزشکی قانونی به آن اذعان کرده، هرچند آنها را کشنده ندانسته است. تناقض‌گویی‌های مسؤولان مختلف درباره علت واقعی مرگ ستار بهشتی در حالی ادامه دارد که پیش از این کلمه گزارش داده بود علت مرگ ستار بهشتی، از کار افتادن کلیه‌های وی بر اثر ضرب و شتم در جریان بازجویی‌ها بوده است. اما مسؤولان قضائی درباره این موضوع، همچنان سکوت کرده‌اند.

این در حالی است که ۱۷ روز از مرگ ستار بهشتی در زندان و دو هفته از اولین انتشار خبر مرگ او بر اثر شکنجه در زمان بازداشت می‌گذرد، اما هنوز مسؤولان توضیحی درباره علت قتل این وبلاگ‌نویس منتقد در زندان به افکار عمومی ارائه نداده‌اند.

سخنگوی قوه قضائیه در مصاحبه مطبوعاتی پیشین خود از وجود آثار کبودی بر حداقل پنج نقطه از بدن ستار بهشتی خبر داده بود. در گزارش اخیر کلمه به نقل از فعالان دارای تجربه زندان و شکنجه نوشته بود که این علائم، نشانه‌های شکنجه‌ای به نام «جوجه» است که به ویژه در بازداشتگاه‌های پلیس کاملاً متداول است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## مرگ بر اثر استرس بازجویی؟! مردم را هالو فرض نکنید! عبدالجواد موسوی، ۳۰ آبان ۱۳۹۱

### اطلاع‌رسانی نظام در قتل‌های زنجیره‌ای و ماجرای ستار بهشتی

یکی از درخشان‌ترین تدابیری که در نظام جمهوری اسلامی به کار گرفته شد اعلامیه‌ای بود که دولت هفتم درباره قتل‌های زنجیره‌ای صادر کرد. باورنکردنی بود. در سپهر سیاست دولتی ایران همواره اصل بر پنهان‌کاری است. آن وقت در چنین فضایی دولت آقای خاتمی با شجاعت و صراحتی مثال‌زدنی اطلاعیه صادر کرد و به مردم صمیمانه و صادقانه اعلام کرد قتل ناجوانمردانه عده‌ای از روشنفکران این سرزمین توسط عده‌ای از عناصر مورد اعتماد نظام یعنی گروهی خودسر در وزارت اطلاعات صورت گرفت.

بی‌راه نیست اگر بگوییم شیرینی آن کار دلبرانه تا حدودی شناخت آن جنایت‌های سبعانه را کم‌رنگ کرد. متأسفانه حافظه ما این دست تدبیرها و دلیری‌ها را در موارد مشابه کم‌تر به خاطر می‌آورد. آخرین آنها ماجرای به قتل رسیدن ستار بهشتی است. البته همین مقدار آشکار شدن ماجرا را هم مدیون یکی از نمایندگان مجلس هستیم که کاری قائم به فرد انجام داد.

اگرچه درباره نحوه اطلاع‌رسانی آن نماینده محترم هم حرف و حدیث بسیار است اما نباید از خاطر برد که اگر همین میزان دلیری ایشان نبود احتمال اینکه قتل ستار بهشتی هم به دسته‌گل‌های نیروهای خودسر اضافه شود، بسیار زیاد بود. نحوه ورود قوه قضائیه هم تا حدودی قابل قبول بود. سخنگوی قوه قضائیه به صراحت از کبودی‌هایی در بدن ستار سخن گفت و اینکه ما نگران جان شهروندان هستیم و موظفیم تا روشن شدن حقیقت، ماجرا را پیگیری کنیم.

درباره این حرف‌ها همین چند روز پیش چیزهایی نوشتم. تکرار مکررات نمی‌کنم. فقط جا دارد از دوستان شریف مطبوعاتی‌ام یاد کنم که سخنان سخنگوی قوه قضائیه را مغتنم شمردند و تا جایی که توانستند از آن جوان مظلوم و بی‌پناه که ناجوانمردانه به قتل رسید حمایت کردند. هرچه صراحت ماجرا بیش‌تر می‌شد اگرچه دل‌ها به درد می‌آمد، اما نظام می‌توانست سرش را بالا بگیرد که از افشای حقیقت پروایی ندارد و خاطی را هر که باشد به سزای اعمالش می‌رساند. البته اینکه می‌گویم با شعار محقق نمی‌شود.

پیش از این هم مردم چیزهایی در موارد مشابه شنیده بودند که هیچ‌گاه از شعار فراتر نرفت. ماجرای تلخ کوی دانشگاه و بدتر از آن ماجرای به شدت فاجعه‌آمیز کهریزک هنوز که هنوز است فرجامی روشن نیافته‌اند. اما به هر حال پذیرفتن اینکه، این ماجراها فاجعه بوده و مسببان این فجایع نیز از کرات دیگر یا از امریکا و اسرائیل به این سرزمین گسیل نشده بودند خود قدم اول است. ابتدا باید مجرم را شناسایی کرد و بعد توقع داشت مجرم به سزای جنایتش برسد.

در این مورد اول باید بگویم قوه قضائیه گام خوبی برداشت اما طبق معمول باز یک عده آدم به اصطلاح مهربان‌تر از مادر که به آنها می‌گویند دایه، از راه رسیده‌اند و حرف‌هایی می‌زنند که نه تنها داغ دل بستگان آن مرحوم را بیشتر می‌کنند بلکه به شعور افکار عمومی نیز به شدت توهین می‌کنند. گفتن اینکه ستار بهشتی طاقت بازجویی نداشت یا بر اثر استرس (۱) از دار دنیا رفته با هر نیتی که انجام شود نتیجه‌اش جز برانگیختن احساسات مردم علیه برخی دستگاه‌ها چیز دیگری نیست.

فقط کسی که مشاعرش به طور کلی دچار مشکل باشد می‌تواند تا این اندازه دیگران را هالو فرض کند. این بزرگواران در هر مقام و مرتبه‌ای که باشند بدون شک هیچ علاقه‌ای به کشورشان یا حتی نظام جمهوری اسلامی ندارند. حتی اگر شما به من با هزار دلیل و مدرک ثابت کنید که اشتباه می‌کنم و این عزیزان حقیقتاً دلسوز نظام و انقلابند بنده خواهم گفت فرض که این طور باشد باز هم خطر آنها به مراتب از دشمنان این آب و خاک و نظام بیش‌تر است. داستان دوستی خاله‌خرسه را که حتماً به خاطر دارید؟

پی‌نوشت:

۱- فرض که این طور باشد. باید از این دوستان پرسید این چه جور بازجویی است که متهم از استرس آن می‌میرد؟!



وبسایت «خبرآنلاین»؛ وبسایت «کلمه»

<http://www.khabaronline.ir/detail/259014/weblog/mousavi>  
<http://kaleme.com/1391/08/30/klm-120961/>



## جمعی از خانواده زندانیان سیاسی: هموطنان! نسبت به این همه ظلم بی تفاوت نباشید! ۳۰ آبان ۱۳۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابا عبدالله

نزدیک سه سال و نیم از کودتای انتخاباتی ۸۸ می‌گذرد و در تمام این سال‌ها و ماه‌ها و روزها ننگ و سیاهی این حادثه منحوس بر در و بام خانه‌های شهر و دیارمان نشسته و هیچ باران بهاری و پاییزی و برف زمستانی و آفتاب تابستانی آن را نزدوده است. گویی کودتاگران برآند که از این کودتا به آن کودتا برپام‌های خانه‌های دیار سبزمان خیمه بزنند و فقهه مستانه پیروزی سر دهند به واسطه سلاح آتشین غافل از آن که پیروزی در سایه سلاح تنها شکستی مفتضحانه است در عصر حاکمیت دموکراسی!

خداوند متعال در همه این سال‌ها و ماه‌ها و روزها از حال ما خانواده‌های زندانیان سیاسی آگاه بوده است و از احوال عزیزان آزاده دربندمان نیز. او خود به ما توان ایستادگی در برابر ستم داده تا روح سرکشی کافران و طاغیان را در مصاف با پایمردی‌های عزیزان مظلوم و صبور خانوادگی هایشان قاهرانه در هم شکند. کیست که نداند قاتل در هیچ کجای عالم آرامش ندارد حتا اگر آدم‌کشی حرفه او و نان سر سفره زن و بچه‌اش بشود و نردبان ترقی مادی اش بشود و مدال و ارتقا برایش بیاورد. کیست که نداند شکنجه‌گر خواب راحت ندارد و همه سیاه کاری‌های روزش کابوس‌های شبش خواهد بود. می‌دانیم که نقاب مسلمانی و سپر ولایت‌پذیری تنها ابزار ماندگاری چند صباح ستمکاران بدنهاد است اما کیست که نداند در طول تاریخ سخت‌ترین سپرها و مرغوب‌ترین نقاب‌ها هم در مصاف حق و باطل کارکرد خود را از دست داده‌اند. ما از محرم و کربلا و عاشورا آموخته‌ایم که رمز بقای انسانیت نه دین‌داری بلکه آزادگی است. و آزادگی را فقط در خانه شرفا می‌توان یافت.

ما خانواده‌های زندانیان سیاسی که بارها و بارها به ستم هم پای عزیزانمان احضار و بازجویی و بازپرسی و محاکمه و محکوم به جرم ناکرده شده‌ایم، در آستانه سه سال و نیمه شدن تبعات انتخاباتی بدآهنگ و بدفرجام قصد تحلیل اوضاع و شرایط امروز را نداریم و آن را به حوزه و دانشگاه و کوچه و معبر و دکان و اتوبوس و مترو نزد عالم و عامی وا می‌گذاریم. قصد ما از این بیانیه و بیانیه‌های بعدی تنها شرح حال خانواده بزرگ خودمان است که گاه در سایه تورم و گرانی و فقر و فلاکت و بدحالی عامه به دست نسیان سپرده می‌شود. خانواده بزرگی که انگار هیبت و عظمتش را کودتاگران نیز دوست دارند که تا عزیزی از بند رها می‌شود جای خالی‌اش را در زندان بلافاصله چند زندانی سیاسی جدید پر می‌کنند تا جمع ما خدای نکرده بی رونق نشود و بیرق حق‌طلبی‌مان به اهتزاز درآمده بماند. مبدا که همسایه‌ها یادشان برود در ام‌القرای مسلمین چه نان و حلوائی تقسیم می‌شود در میان جماعت حق‌طلب آزادی‌خواه!

ما خانواده‌های زندانیان سیاسی هر بار که پیک شوم بدخبر از حوالی اوین و دیگر بازداشتگاه‌های به نام و گمنام به سمت و سوی ما می‌آید، دل‌مان می‌لرزد که این بار قرعه به نام کدام مظلومی افتاده است که باید نامش یادآور عیوب حاکمان بی‌خرد ما شود. هر روز خبری شوم از حوالی زندان به ما می‌رسد. رفتارهای زننده و غیرانسانی بازجو و مأمور و زندان بان، عکس‌العمل‌های طبیعی عزیزان مظلوم دربند ما را به دنبال دارد که ته‌مانده حق‌شان را در پشت میله‌ها با تنها ابزار دراختیارشان، «جان‌شان»، طلب می‌کنند. هر روز فریادی و فغانی تازه و دریغ از یک عذرخواهی ساده! گویی ما هر روز باید منتظر جسم سختی باشیم که فرزند عزیزی خود را به آن بکوبد تا دیوانه خودباخته فرمان‌بری ترفیع بگیرد! نام زهرا کاظمی در کنار نام قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای که کارشان به محکمه و محبس نکشید و حکم قتلشان را مفتیان خوارجی امر کردند و عاملان عقل و دین باخته اجرا کردند و افشای این فجایع ننگین در دوره اصلاحات و اقرار وزارت اطلاعات وقت به این جرائم بزرگ و برائت‌جویی از آن، انگار تازه کینه آمرین بی‌مقدار و عاملین بیچاره را برانگیخت تا در پی کودتای انتخاباتی ۸۸ همه آن‌چه می‌خواستند بکنند و فرصت و مجال و جرأتش را نیافتند، تلافی کنند.

ما خانواده‌های زندانیان سیاسی هرچند که در مقام انسانیت خویش، انسان را عزیز و کریم و شریف می‌خواهیم و هرگونه مهیا کردن اسباب ذلت و حقارت و مسکنت او را عملی شیطانی فرض می‌کنیم اما اینک اولویت را به پی‌گیری اوضاع مظلومان دربندمان می‌دهیم که جز خدا دادرسی ندارند و غم نان هم وطنان را و فقر و بیکاری و بیماری و خواری آنان را به پی‌گیری می‌سپاریم که ورود به این حوزه و دفاع از حق مظلوم را پرهزینه می‌پندارند و جرأت نام بردن از عزیزان نام‌آور ما و مردان و زنان بی‌نام و گمنام محبوس در زندان‌ها را به جرم جستجوی رأیشان که حقشان است، ندارند! بگذار دردهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی این دیار را اطباء نفس و جامعه و سیاست و فرهنگ شماره کنند، ما در این بحبوحه بلا وظیفه شتربانی خود را داریم و نجات آنان را از مهلکه نزول ابابیل و سنگباران!





متأسفیم که هنوز پس از سال‌ها و ماه‌های هول‌انگیز پس از کودتا، ما باید نگران جان زندانیان خود در سلول‌ها و بندها و انفرادی‌ها و عمومی‌ها باشیم. باید نگران تبعیدی‌هایمان باشیم که با زندانیان عادی هم‌بند و هم‌سفره‌اند. باید نگران جان آنان باشیم که در بندهای عمومی یا انفرادی‌ها ناگهان جسم سخت را نشانه نروند و کبودی‌ها را پزشک قانونی بعدها علائم بیماری‌های عادی که هر انسانی در درون و بیرون زندان می‌تواند به آن مبتلا شود ارزیابی نکند! ما باید نگران جان عزیزانمان باشیم که دادگاه نمایشی و حکم‌های فرمایشی برایشان کافی نبوده و در زمان اجرای حکم هم باید شکنجه‌های روحی و آزارهای جسمی‌شان ادامه داشته باشد تا کینه‌جویان نفسی تازه کنند و به تئوری‌پردازان تربیون‌دار اطمینان دهند که دشمنان را سخت شکسته‌اند و هیچ ملالی نیست!

متأسفیم که رکورد اعتصاب غذا در زندان‌های جمهوری اسلامی توسط مسلمانان متشرع و پای‌بند به احکام اسلامی در شرایطی کاملاً اضطراری شکسته است. متأسفیم که بدیهی‌ترین حقوق یک زندانی در زندان‌های جمهوری اسلامی به هیچ‌انگاشته می‌شود. از مرخصی‌ها و ملاقات‌های حضوری و کابینی و امکان تماس تلفنی روزانه هم که بگذریم از انفرادی‌های بی‌دلیل در دوره اجرای حکم و شکنجه‌های روانی با انتقال چند روزه به بند عمومی و بازگشت به انفرادی‌ها نمی‌توان گذشت. متأسفیم که بازجو در دوره اجرای حکم هم چنان برای به قول خود متهمس خط و نشان می‌کشد و زشت‌تر از آن با ورود به حریم خصوصی او و خانواده‌اش امنیت روانی آنان را سلب می‌کند. نام بازجو که بر صفحه گوشی همراه خانواده نقش می‌بندد، انگار دست‌نشانده ابلیس حامل پیام شومی است! متأسفیم که هر روز بیمارستان‌ها باید تخت‌هایی را به زندانیان بیمار شده در زندان‌های کشورمان اختصاص دهند و رکورد بستری نیز در این دوره بشکند. متأسفیم که امروز نام شاکیان از کودتاگران نظامی و دیگر زندانیان در اوین و رجایی‌شهر و دیگر زندان‌ها، با بیماری‌های عجیب و ناشناخته پیوند خورده و در نهایت «جان» کالای بی‌ارزشی شده که در دست‌های کثیف عاملان و مأموران به حراج گذاشته می‌شود برای سرسلامتی یک انسان دیگر که بنا به نظر گروه خوارجی حاکم هر مقام والایی هم که داشته باشد بری از قربانی خواستن است در عصر حاکمیت دموکراسی!

باری، ما خانواده‌های زندانیان سیاسی این بار نیز ضمن ابراز انزجار از قتل یک انسان بی‌گناه دیگر در پشت درهای بسته زندان، هرچند گزارش‌های کذب، ستار عیوب و ذنب و گناه مرتکبین آن باشد، از همه مقامات مسؤول می‌خواهیم به این همه بی‌اعتنایی به حقوق انسان‌ها در کشور خود پایان دهند و نگاهشان فقط به اقصی نقاط دنیا نباشد که خطاهای استکبار جهانی و بلاد کفر را شماره کنند برای حسابرسی‌های سیاسی. و از همه انسان‌های متعهد و آگاه می‌خواهیم که فارغ از گرایش سیاسی و لباس و مقام و جایگاهشان دست از ملاحظه‌کاری و مصلحت‌اندیشی برداشته برای «جان انسان» در کشور خود ارزش قائل شوند و بیش از این اجازه ندهند سرمایه‌های اجتماعی این مرز و بوم در زندان‌های رسمی و غیررسمی و توسط آدم‌های بی‌سواد و بی‌ریشه به باد روند.

امروز ما در آستانه عاشورایی دیگر با همه مسؤولان اتمام حجت می‌کنیم که گذشتن از حقوقمان تنها در صورت جلوگیری از تضییع حقوق بیش‌تر ممکن است و گذشتن کریمانه از گذشته شوم و نگاه به آینده تنها در گرو تغییر رفتار حاکمیت شدنی است و ادامه زشت‌کاری‌ها تنها شرایط را سخت‌تر و عبور از آن را ناممکن‌تر خواهد کرد.

و با هم‌وطنان خود اتمام حجت می‌کنیم که نسبت به ظلمی که به عزیزان دربندان و خانواده‌های آنان می‌شود، بی‌تفاوت نباشند و اگر هیچ کاری برای توقف این مظالم از دستشان بر نمی‌آید لاقلاً دایره اطلاع‌رسانی را گسترش دهند تا در زمانه‌ای که دستگاه‌های تبلیغاتی حاکمیت بیش از هر رسانه خارجی آب به آسیاب دشمن می‌ریزد، حقایق را به گوش مردم برسانند. از وضعیت رقباتی انتخاباتی محصور رئیس دولت در آستانه اتمام دوره ریاستش تا وضعیت همه فعالان سیاسی و انتخاباتی دربند و خانواده‌هایشان که به جرم پی‌گیری حقوق حقه عزیزانشان، محکوم مجازات‌های سنگین می‌شوند و حکم اخیر خواهر عزیزمان خانم معصومه دهقان همسر دکتر عبدالفتاح سلطانی نمونه آشکار آن است!

در پایان، بار دیگر نگرانی شدید خود را از وضعیت رهبران محصور جنبش سبز اعلام می‌داریم و حفظ صحت و سلامت کامل آنان و همه آزادگان دربند را وظیفه حاکمیت می‌دانیم و همین‌جا اعلام می‌کنیم که مسؤولیت هرگونه مخاطره برای عزیزانمان که اسیر دستان ستم شده‌اند در شرایطی که درب زندان‌ها برای هرگونه بازدید و دریافت گزارش صحیح و واقعی از وضعیت زندانیان بسته است، به عهده مسؤولان قضائی، رئیس قوه قضائیه و مقامات عالی نظام است.

و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب یتقلبون

جمعی از خانواده‌های زندانیان سیاسی

۳۰ آبان ماه ۱۳۹۱



\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://kaleme.com/1391/09/01/klm-120979/>



## هزینه‌های بیهوده، بر کرده نظام؛ چه کسی قربانی است؟! هادی شریفی، ۳۰ آبان ۱۳۹۱

آیا تا کنون در هنگام ورزش آسیب دیده‌اید؟ مثلاً پای شما ضربه‌ای خورده و یا شکسته است؟ در این صورت حتماً می‌دانید که ابتدای ضرب خوردگی درد چندانی را حس نمی‌کنید ولی هنگامی که حرارت بدن کم و به قول معروف سرد شد، تازه متوجه درد قسمت ضرب دیده می‌شوید. ماجرای فوت ستار بهشتی، زهرا کاظمی، سه نفر از بازداشت‌شدگان کهریزک، و وقایع کوی دانشگاه در چند سال گذشته و... ضرباتی بودند که بر پیکر سیاست و جامعه ایران وارد شدند. آخرین نمونه از این دست وقایع، فوت ستار بهشتی بود. در حال حاضر، گرمی این پیکر مانع از آن است که سوزش این ضربه حس شود. با وجود اینکه استخوان شکسته حتی اگر التیام هم پیدا کند، نمی‌تواند چون استخوان سالم مقاومت داشته باشد ولی باید شکرگذار بود که ضربه مذکور در حد ضرب‌دیدگی است و دیر یا زود کمابیش التیام می‌یابد، مشروط بر اینکه طبیب حاذق بر بالین آن باشد.

تخریب وجهه نظام در ابعاد بین‌المللی و بی‌اعتمادی داخلی به نظام از عوارض این‌گونه وقایع هستند. بدیهی‌ترین مسأله این است که بعد از این ماجراها نباید با مقصرین با اغماض رفتار کرد چراکه این‌گونه اقدامات برخلاف منافع ملی ماست و به نفع اعتبار بین‌المللی کشورمان نیست. همانطور که وقایع قبلی نیز باعث آسیب رساندن به وجهه بین‌المللی شده بودند.

آیا کسی قبلاً زهرا کاظمی، ستار بهشتی، جوادی‌فر و روح‌الامینی را می‌شناخت؟ آیا این افراد چهره‌های برجسته‌ای بودند؟ پاسخ قطعاً خیر است ولی هزینه‌های فوت این افراد برای نظام زیاد بود.

در حال حاضر سه تن در ارتباط با پرونده ستار بهشتی در بازداشت به سر می‌برند. بیش‌ترین کینه‌ها متوجه این سه نفر است. ولی شاید نگاهی دیگر مشخص کند که این افراد نیز خود قربانیان حادثه دیگری هستند، قربانیانی که اولین نبوده‌اند و آخرین نخواهند بود، اگر برخی از مسائل به صورت ریشه‌ای حل نشود.

فرض می‌گیریم که در این وقایع، مجموعه‌ها خود رأساً دست به چنین اقداماتی زده‌اند. که در صورت پذیرش این فرض، سؤالاتی به وجود می‌آید: ۱- چرا با وقوع قتل‌های سابق نظیر زهرا کاظمی و حادثه کهریزک، با تمام عاملین و آمرین آنها برخورد نشد؟ چرا از طرفی دیگر به آقای مرتضوی پست‌های بالاتر داده می‌شود؟ آیا این به اعتماد مردم به نظام ضربه نمی‌زند؟ رضایت احمدی‌نژاد مهم‌تر است یا حفظ اعتماد نظام؟ ۲- فضای حاکم بر محیط اجتماعی چگونه بوده است که عده‌ای جرات می‌کنند تا این مرحله خودسری کرده و رأساً دست به چنین اقداماتی بزنند؟

۳- زمینه‌ساز تبلیغاتی و سیاسی چنین اقداماتی در میان وسایل ارتباط جمعی چه کسانی بوده‌اند که آنان را به این دام مبتلا کرده‌اند؟ ۴- چرا مسببان و عاملان این وقایع فکر می‌کردند که مجازات نخواهند شد؟ آنان چرا فکر کرده‌اند کسانی که انگیزه دارند، قدرت پیگیری ندارند و کسانی که قدرت پیگیری دارند، انگیزه برخوردارند؟

تا هنگامی که محیط اجتماعی تولیدکننده چنین کالاهایی است، مبارزه با آن کالاها اگر چه لازم و مؤثر است ولی کافی نیست. باید اندیشه‌هایی را که موجب شکل‌گیری عاملان این موارد است، مورد بازخواست قرار گیرد.

قوه قضائیه می‌بایست با پیگیری سریع و قاطع، علت این واقعه را ریشه‌یابی و با مسببان و عاملان آن برخورد کند. در این برهه زمانی و با وجود تحریم‌های اقتصادی و پرونده هسته‌ای، فراهم آوردن خوراکی برای به جریان افتادن پرونده‌های دیگری مانند حقوق بشر، قطعاً کار عده‌ای نادان یا خائن است. البته وقوع این ماجرا بعد از نامه اخیر رئیس‌جمهور برای بازدید از زندان اوین و تحرکات بعدی رسانه‌های دولتی بعد از مرگ ستار بهشتی عجیب است و این نکته هم باید مورد توجه قوه قضائیه و نهادهای پیگیر قرار گیرد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «بازتاب امروز»



## مادر ستار بهشتی: رضایت نمی‌دهم؛ ستار به مرگ طبیعی نمرده؛ فرزندم را کشته‌اند، ۱ آذر ۱۳۹۱

مادر ستار بهشتی در مصاحبه با «سحام‌نیوز»، در پاسخ به سؤالی در خصوص علت سکوت خانواده طی چند روز اخیر، از تحت فشار بودن خانواده خود توسط مأموران خبر داد.

مادر ستار در این مصاحبه می‌گوید: «مأموران به ما گفتند که مصاحبه نکنید و تهدید کردند که مصاحبه نکنید و حکم بازداشت دخترم را نیز داشتند.»

مأموران امنیتی روز دفن پیکر ستار در رباط کریم و در لحظاتی که خواهرش در حال مصاحبه با سحام بود، برای لحظاتی دستگیر و تهدید می‌شود که در صورت ادامه مصاحبه با رسانه‌ها، دستگیر خواهد شد.

مادر این شهید جنبش مردمی که به علت بیماری به سختی سخن می‌گفت، از کنترل منزلش توسط مأموران خبر داد.

وی از مسئولان امنیتی می‌پرسد: «چرا جنازه ستار را برای شستشو به خودمان تحویل ندادند؟ چرا برگه بازداشت دخترم را داشتند؟ چرا مأموران همه جا ما را تعقیب می‌کردند؟ تحت نظر داشتند؟ چرا کفن ستار خونی بود؟»

مادر ستار در این مصاحبه تأیید کرده که کفن پسرش حین دفن خونی بوده است.

همچنین ایشان به نقل از نزدیکانش خبر داده که طی چند روز گذشته در محل امامزاده دوربین مداربسته‌ای نصب شده است و افرادی را که بر مزار ستار حاضر می‌شوند را تحت نظر دارند.

این مادر داغدار در واکنش به اظهار نظرهای منتشر شده در رابطه با اینکه ستار بهشتی به مرگ طبیعی فوت شده، افزود: «۳۵ سال سن داشت و حتا دارو مصرف نمی‌کرد. روز سه شنبه او را بردند و سه شنبه بعدش کشتن و خیر مرگ او را برای من آوردند.»

دو روز پیش، رئیس پزشکی قانونی در مصاحبه با خبرگزاری مهر، گفته بود که ستار بهشتی به مرگ طبیعی درگذشته است.

وی در خصوص پیگیری پرونده شکایت از قاتل و یا قاتلین فرزندش افزود: «کسانی که صدای مرا می‌شنوند، پیگیر پرونده فرزند من باشند. ستار پرستار من بود، همه کس من بود و او را کشتند. من قبول ندارم که ستار فوت کرده؛ اصلاً این حرف‌ها را قبول ندارم. بچه من کشته شده است.»

مادر ستار خطاب به مسئولان می‌افزاید: «مسئولین باید صدای من را بشنوند، و به پرونده من رسیدگی کنند. من از خون بچه‌ام نمی‌گذرم.»

وی از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی به عنوان یک مادر داغیده خواست تا پیگیر پرونده فرزندش باشند.

وی بارها در این مصاحبه تأکید می‌کند: «از خون ستار نخواهم گذاشت. از جان خود خواهم گذاشت اما از خون ستار نمی‌گذرم. از هیچ چیزی نمی‌ترسم و قبول ندارم که بچه‌ام [به مرگ طبیعی] فوت شده است. بچه من کشته شده است. بچه من با پای خود رفت و جنازه‌اش را تحویل دادند.»

مادر ستار بهشتی از پیشنهاد پرداخت دیه فرزندش توسط مأموران خبر داد و افزود: «پیشنهاد دادند ولی من قبول نکردم. بچه من خونش پایمال نشود، من دیه می‌خواهم چه کنم؟ من قبول نکردم.»

وی در پایان این مصاحبه بر پیگیری پرونده فرزندش توسط مسئولان و نهادهای بین‌المللی تأکید می‌کند و می‌گوید: «ستار بهشتی؛ به وجودش افتخار می‌کنم اما کشتنش؛ بچه مرا کشتند. صدای مرا به همه جا برسانید.»

ستار بهشتی، وبلاگ‌نویسی که اوایل آبان ماه بازداشت شده بود پس از چهار روز بازداشت در اثر شکنجه در بازداشتگاه نیروی انتظامی درگذشت. ستار بهشتی، کارگر و وبلاگ‌نویسی بود که در تاریخ ۹ آبان ماه ۱۳۹۱ توسط پلیس فتا دستگیر شد. او به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه اجتماعی و فیس‌بوک» بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شده بود. در مدت بازجویی به شدت از سوی پلیس فتا شکنجه شد و در همین جریان درگذشت و در امامزاده محمدتقی رباط کریم (محل زندگی‌اش) به خاک سپرده شد. بر اساس گزارش ثبت شده در روابط عمومی بهشت زهرا تهران، ستار بهشتی در ۱۳ آبان ماه فوت کرده است. عموی ستار بهشتی در گفتگو با «سحام‌نیوز» گفته بود زمانی که از مسئولان، علت مرگ را جویا شدند به آنها گفته شد: «خفه شوید و به شما ربطی ندارد.»

همچنین سحام در خبری از بازداشت موقت پزشک معاینه‌کننده ستار بهشتی در اوین خبر داده بود.

امروز قرار است گزارش نهایی پزشکی قانونی در خصوص علت مرگ ستار بهشتی اعلام شود.



صدای مادر ستار بهشتی را در اینجا بشنوید:

<http://soundcloud.com/sahamnews/interview-with-sattars-mom-1>

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «سحام نیوز»

<http://sahamnews.org/1391/09/244758>



## پزشکی قانونی: علت مرگ ستار بهشتی مشخص شد؛ اجازه انتشار نداریم! ۱ آذر ۱۳۹۱

پس از اظهار نظرهای ضد و نقیض در مورد چگونگی مرگ ستار بهشتی، رئیس سازمان پزشکی قانونی امروز اعلام کرد که بررسی علت مرگ ستار بهشتی به پایان رسیده، اما هنوز اجازه انتشار نداریم!

او نمی‌گوید اگر اجازه انتشار ندارد، اظهارات ضد و نقیض دو روز گذشته مسؤولان پزشکی قانونی به چه منظوری صورت گرفته است. پزشکی قانونی، گزارش «مرگ طبیعی» را تکذیب کرد! / ادامه سکوت درباره از کار افتادن کلیه ستار بهشتی

احمد شجاعی در گفت‌وگو با فارس، افزود: نتیجه بررسی علت مرگ ستار بهشتی در سازمان پزشکی قانونی نهایی شد و نتیجه آن به مسؤولان پرونده قضائی آن اعلام شده اما هنوز به ما اجازه داده نشده است که درباره محتوای این نتایج در رسانه‌ها اطلاع رسانی وی ادامه داد: تنها نکته‌ای که درباره این نتایج می‌توانم بگویم این است که نتایج به دست آمده با آنچه تاکنون به صورت شایعات منتشر شده متفاوت است و بیش از این نمی‌توانم در این باره توضیح دهم.

شجاعی در پاسخ به این پرسش که آیا ضرب و جرح علت مرگ ستار بهشتی بوده است یا نه، گفت: این همان نکته‌ای است که در نتیجه بررسی‌ها باید به آن اشاره شود.

وی گفت: مسؤولان دستگاه قضائی در حال بررسی هستند که نتیجه بررسی‌های پزشکی قانونی از سوی این سازمان اعلام شود یا مسؤولان دیگر قوه قضائیه اخبار آن را منتشر کنند.

در همین حال یک نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی اظهار کرد: مناسب است قوه قضائیه هرچه زودتر نتایج بررسی‌های خود در ارتباط با پرونده ستار بهشتی را اعلام کند تا اگر ابهامی در این زمینه وجود دارد برطرف شود.

به گزارش ایسنا، محمدتقی رهبر، با اشاره به اهمیت حقوق بشر و رعایت حقوق زندانیان و دیگر گروه‌ها برای جمهوری اسلامی ایران، گفت: در پی مطرح شدن مباحثی پیرامون این پرونده، رئیس قوه قضائیه دستور پیگیری این موضوع را داد ولی به نظر می‌رسد مناسب‌تر بود که زودتر دستور این پیگیری داده می‌شد تا در اسرع وقت این پرونده و مباحث مرتبط با آن مورد بررسی قرار می‌گرفت و مشخص می‌شد که عامل مرگ چه بوده است.

وی افزود: با توجه به اینکه دستگاه قضا تحقیقات خود را آغاز کرده است، مناسب است که در اسرع وقت نتایج تحقیقات خود را اعلام کند و گزارش آن را به اطلاع مردم برساند تا ابهاماتی که ممکن است در این زمینه وجود داشته باشد برطرف شود. از طرف دیگر نباید آبرو و حیثیت جمهوری اسلامی ایران با اتفاقات این‌چنینی مورد سؤال قرار گیرد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## بازداشت موقت پزشک معاینه‌کننده ستار بهشتی در اوین، ۱ آذر ۱۳۹۱

منابع خبری «سحام‌نیوز» از اوین گزارش داده‌اند که پزشک پرونده شهید ستار بهشتی، بازداشت شده است. بنا به این گزارش، این پزشک بازداشت و به بند ۲۰۹ منتقل و پس از چند روز آزاد می‌کند. علت بازداشت این پزشک زندان اوین، صدور تأییدیه در خصوص وجود آثار شکنجه و ضرب و شتم بر بردن ستار بهشتی بوده است. «پیش از این «سحام‌نیوز» به علت اشتباه در تنظیم خبر، گزارش داده بود که این پزشک توسط اطلاعات سپاه دستگیر شده است؛ لذا اصلاحیه‌ای در پاراگراف قبلی خبر صورت گرفته است.»

گویا در شبی که ستار بهشتی به زندان اوین منتقل می‌شود، به علت شدت آثار شکنجه، وی را به بهداری اوین منتقل می‌کنند و پزشک زندان پس از صحبت با ستار بهشتی و معاینه وی، وقوع شکنجه را تأیید می‌کند. ستار بهشتی نیز با تنظیم نامه‌ای که تصویر آن را سایت «کلمه» منتشر کرده بود، و گواهی پزشک بهداری زندان، به اعلانی، مسؤول بند ۳۵۰ اوین نامه می‌نویسد. در آن نامه ستار به دو بار مراجعه خود به پزشک زندان اشاره می‌کند و خواستار پیگیری اعلانی در خصوص برخوردهای غیرقانونی بازجوها شده بود.

ستار بهشتی، کارگر و وبلاگ‌نویسی بود که در تاریخ ۹ آبان ماه ۱۳۹۱ توسط پلیس فتا دستگیر شد. او به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه اجتماعی و فیس‌بوک» بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شده بود. در مدت بازجویی به شدت از سوی پلیس فتا شکنجه شد و در همین جریان درگذشت و در امامزاده محمدتقی رباط کریم (محل زندگی‌اش) به خاک سپرده شد. بر اساس گزارش ثبت‌شده در روابط عمومی بهشت زهرا تهران، ستار بهشتی در ۱۳ آبان‌ماه فوت کرده است. عمومی ستار بهشتی در گفتگو با «سحام‌نیوز» گفته بود زمانی که از مسؤولان، علت مرگ را جویا شدند به آنها گفته شد: «خفه شوید و به شما ربطی ندارد.»

هنوز واکنش‌ها به مرگ ستار بهشتی در زندان ادامه دارد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «سحام‌نیوز»



## سازمان پزشکی قانونی در اطلاعیه‌ای خبر داد: خاتمه یافتن بررسی مرگ «ستار بهشتی»، ۱ آذر ۱۳۹۱

پزشکی قانونی در این اطلاعیه آورده است: نتایج آزمایشات انجام شده روی جسد مرحوم «ستار بهشتی» خاتمه یافت و نظر کمیسیون پزشکی قانونی در اختیار دستگاه قضائی قرار گرفت. به دلیل طرح پاره‌ای شایعات در روزهای گذشته به نقل از سازمان پزشکی قانونی، این سازمان اعلام می‌کند هر نوع اظهارنظر، مصاحبه اختصاصی یا خبری که از سوی مسئولان سازمان پزشکی قانونی نقل قول می‌شود اعتبار ندارد و مطالب مربوط به محتویات پرونده صرفاً از طریق سخنگوی قوه قضائیه اطلاع‌رسانی خواهد شد.

\*\*\*منع\*\*\*

وبسایت «جوان آنلاین»

<http://www.javanonline.ir/vdcf0edjxw6d1va.igiw.html>





## اطلاعیه‌ای از قول سازمان پزشکی قانونی: سخنان مسؤولان ما اعتبار ندارد؛ از محسنی اژه‌ای پرسید! ۱ آذر ۱۳۹۱

پس از آنکه گزارش تحقیق مجلس امروز در صحن علنی خوانده نشد، گزارشی به نقل از سازمان پزشکی قانونی منتشر شد که اعلام می‌کند هر نوع اظهارنظر، مصاحبه اختصاصی یا خبری که از سوی مسؤولان سازمان پزشکی قانونی نقل قول می‌شود اعتبار ندارد.

در این اطلاعیه که بعد از مصاحبه‌های مسؤولان پزشکی قانونی با رسانه‌ها منتشر شد، آمده است: نتایج آزمایشات انجام شده روی جسد مرحوم «ستار بهشتی» خاتمه یافت و نظر کمیسیون پزشکی قانونی در اختیار دستگاه قضائی قرار گرفت. به دلیل طرح پاره‌ای شایعات در روزهای گذشته به نقل از سازمان پزشکی قانونی، این سازمان اعلام می‌کند هر نوع اظهارنظر، مصاحبه اختصاصی یا خبری که از سوی مسؤولان سازمان پزشکی قانونی نقل قول می‌شود اعتبار ندارد و مطالب مربوط به محتویات پرونده صرفاً از طریق سخنگوی قوه قضائیه اطلاع‌رسانی خواهد شد.

صبح امروز احمد شجاعی در گفت‌وگو با فارس، گفته بود: نتیجه بررسی علت مرگ ستار بهشتی در سازمان پزشکی قانونی نهایی شد و نتیجه آن به مسؤولان پرونده قضائی آن اعلام شده اما هنوز به ما اجازه داده نشده است که درباره محتوای این نتایج در رسانه‌ها اطلاع‌رسانی وی ادامه داد: تنها نکته‌ای که درباره این نتایج می‌توانم بگویم این است که نتایج به دست آمده با آنچه تاکنون به صورت شایعات منتشر شده متفاوت است و بیش از این نمی‌توانم در این باره توضیح دهم.

شجاعی در پاسخ به این پرسش که آیا ضرب و جرح علت مرگ ستار بهشتی بوده است یا نه، گفت: این همان نکته‌ای است که در نتیجه بررسی‌ها باید به آن اشاره شود.

وی گفت: مسؤولان دستگاه قضائی در حال بررسی هستند که نتیجه بررسی‌های پزشکی قانونی از سوی این سازمان اعلام شود یا مسؤولان دیگر قوه قضائیه اخبار آن را منتشر کنند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## دل‌نوشته‌ای از خواهران اعدام‌شدگان به خواهر ستار بهشتی، ۱ آذر ۱۳۹۱

گر تو خاموش بمانی

چه کسی خواهد بود؟

که گواهی دهد:

اینجا، بودند

عاشقانی که زمین را به دگر آیینی

خواستند آذین بندند و

چه شیدا بودند!

ما هم مانند تو و خواهر جمیل سویدی و مصطفی کریم بیگی و هزاران خواهر دیگر، رنج ربودن برادرهایمان را در سینه داریم. سی و سه سال است که این زخم‌ها نه تنها کهنه نمی‌شوند بلکه هر بار با شنیدن پیام خواهری که به جمع ما می‌پیوندد، تازه‌تر و تازه‌تر می‌شود. خوشحالیم که صدای تو را ما شنیدیم و مردم ایران شنیدند.

ما حتا در غم از دست دادن عزیزانمان، که فقط به جرم دفاع از انسانیت جان‌شسته‌شان‌ها را ربودند، امکان و اجازه سوگواری هم نداشتیم و این غم جانکاه را همراه با پدر و مادر، خواهران و برادران، آن هم در آوارگی، در تبعید، در بی‌کجاآبادهای این جهان، به دوش کشیدیم و همچنان به دوش می‌کشیم!

دردا که تو هم برادرت را به جرم پرتو افکندن بر تاریکخانه‌های استبداد حاکم از دست داده‌ای،

اما بسیار خوشحالیم که امروزه صدای اعدام‌های دهه تاریک شصت و به خصوص قتل عام شصت و هفت آن‌چنان سهمگینانه برملا شده است که کسی از حکومتیان هم جرأت اعتراف به شرکت در این جنایات علیه بشریت را ندارند!

امید ماست که روزی ما، همراه تو و همه مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شاهد محاکمه امران و عاملان این جنایات هولناک باشیم و دنیایی سرشار از عدالت و انسانیت را در سرزمینمان تجربه کنیم.

ما در کنار تو هستیم و داد را از بیدادی که بر ما رفته است فریاد می‌کنیم!

رخشنده حسین‌پور، ملکه مصطفی سلطانی، منیره برادران، سحر محمدی، مرسله محسنی، ناهید همت‌بلند، شهرزاد شایخشی، نسرین ابراهیمی، مرسله قائدی، شکوفه ابراهیم‌زاده، شهره بزرگی، لیلا قلعه‌بانی، فائزه محسنی، رؤیا رضایی جهرمی، زهرا تاسوریان، خاطره معینی، بلوچ، شهین فرومند،...

امضاءها ادامه دارد...

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «اخبار روز»



## رئیس سازمان پزشکی قانونی: نتایج پزشکی قانونی پرونده ستار بهشتی متفاوت از شایعات است، ۱ آذر ۱۳۹۱

رئیس سازمان پزشکی قانونی اعلام کرد بررسی علت مرگ ستار بهشتی به پایان رسیده و نتایج به مسؤولان پرونده قضائی اعلام شده که این نتایج برخلاف شایعات است.

احمد شجاعی در گفت‌وگو با خبرنگار بهداشت و درمان فارس، افزود: نتیجه بررسی علت مرگ ستار بهشتی در سازمان پزشکی قانونی نهایی شد و نتیجه آن به مسؤولان پرونده قضائی آن اعلام شده است.

وی ادامه داد: تنها نکته‌ای که درباره این نتایج می‌توانم بگویم این است که نتایج به دست آمده با آنچه تاکنون به صورت شایعات منتشر شده متفاوت است.

شجاعی در پاسخ به این پرسش که آیا ضرب و جرح علت مرگ ستار بهشتی بوده است یا نه، گفت: این همان نکته‌ای است که در نتیجه بررسی‌ها باید به آن اشاره شود.

وی گفت: مسؤولان دستگاه قضائی در حال بررسی هستند که نتیجه بررسی‌های پزشکی قانونی از سوی این سازمان اعلام شود یا مسؤولان دیگر قوه قضائیه اخبار آن را منتشر کنند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت خبرگزاری «فارس»

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910901000278>



## جعفری دولت‌آبادی از بیانیه زنان زندانی درباره ستار بهشتی، عصبانی است، ۲ آذر ۱۳۹۱

### دستور جدید دادستان: محرومیت ناگهانی همه زندانیان سیاسی زن از ملاقات حضوری

با دستور مستقیم دادستان تهران کلیه ملاقات‌های حضوری بند زنان زندان اوین تا اطلاع ثانوی قطع شد. به گزارش خبرنگار «کلمه»، دادیار زندان و مسئولان اجرای احکام روز چهارشنبه به خانواده‌هایی که فرزندان خردسال دارند و طبق روال قبل می‌توانستند روزهای چهارشنبه با فرزندان خود ملاقات حضوری داشته باشند به خانواده‌ها اعلام کردند که کلیه ملاقات‌های حضوری بند زنان زندان اوین تا اطلاع ثانوی قطع خواهد بود.

در این اعلام تأکید شده که این دستور مستقیم دادستان تهران، عباس جعفری دولت‌آبادی است و خانواده‌ها باید برای پیگیری به دادستانی مراجعه کنند و مسئولان زندان هیچ اختیاری در این زمینه ندارند.

بر اساس این گزارش به نظر می‌رسد که دادستان تهران به شدت از بیانیه زندانیان زن در مورد ستار بهشتی عصبانی شده و این تصمیم را برای تنبیه زندانیان و خانواده‌های آنان گرفته است.

صبح روز دوشنبه تعدادی از بانوان سیاسی دربند زندان اوین با صدور بیانیه‌ای به برخوردهای صورت گرفته در مورد قتل ستار بهشتی اعتراض کرده و تصریح کرده بودند: برخوردها با زندانیان بند ۳۵۰ نشان دهنده فقدان تفکر، عزم و برنامه نظام‌مند و ریشه‌ای برای مقابله با عوامل وقوع این جنایت است و ما را درباره وضعیت سایر زندانیان و از جمله هم‌بندیمان نسرین ستوده نگران می‌کند. بدیهی است در کشوری که عاملان و آمران جنایت کهریزک بی آنکه مورد محاکمه قرار گیرند به مقام و منصبی جدید می‌رسند تکرار چنین فجایعی چندان دور از ذهن نیست.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

**نماینده مجلس از ادامه فعالیت بازداشتگاه‌های غیرقانونی خبر داد؛ محل نگهداری ستار بهشتی غیرقانونی بود، ۲ آذر ۱۳۹۱**

در حالی که با گذشته سه هفته هنوز قوه قضائیه در مورد چگونگی مرگ ستار بهشتی اظهار نظر نکرده است، نماینده ویژه مجلس شورای اسلامی در پرونده درگذشت «ستار بهشتی»، اقدام نیروی انتظامی در نگهداری آن مرحوم در «تحت نظرگاه فتا» را غیرقانونی اعلام کرد. این در حالی است که بعد از جنایت کهریزک نیز تلاش شد، قربانی کردن زندانیان را به غیراستاندارد بودن بازداشتگاه گره بزنند. وجود بازداشتگاه‌های غیرقانونی تا کنون بارها مورد بحث قرار گرفته به طوری که در مجلس ششم نمایندگان گزارشی از وضعیت بازداشتگاه‌ها ارائه دادند اما متأسفانه این مسأله نیز همچنان دیگر مباحث کلیدی مسکوت مانده و مورد رسیدگی واقع نشده است. بعد از انتخابات مهندسی شده سال ۸۸ عده‌ای از بازداشت‌کنندگان که اکثراً دانشجوی بودند. به زیرزمین وزارت کشور منتقل شدند و از این مکان برای ضرب و شتم آنان استفاده شد.

همچنین بازداشتگاه ۵۹ یکی از مهم‌ترین بازداشتگاه‌های است که در پادگان ولیعصر (عشرت‌آباد) قرار گرفته است و به سازمان حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران تعلق دارد. برخی از بازداشت‌شدگان اظهار کرده بودند که به این بازداشتگاه منتقل شده‌اند.

مهدی دواتگری، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی در گفت و گو با «عصرایران» تصریح کرده است: مرحوم ستار بهشتی، در نهم آبان سال جاری با حکم قضائی بازداشت و در رباط کریم، تفهیم اتهام شد و پس از انتقال به دادرسی تهران، مقام قضائی، برای او حکم بازداشت موقت صادر کرد و او را به مدت ۱۰ در اختیار نیروی انتظامی قرار داد تا تحقیقات از وی به عمل بیاید.

نماینده کمیسیون امنیت ملی برای بررسی ابعاد مرگ بهشتی افزود: طبق قانون، او باید به بازداشتگاه آگاهی تهران برده می‌شد ولی نیروی انتظامی، به جای انتقال او به بازداشتگاه آگاهی، به «تحت نظرگاه پلیس فتا» منتقل کرد و دو شبانه‌روز هم او را آنجا نگهداری کرد که در نهایت، متهم در آنجا درگذشت که علت مرگ در دست بررسی است.

وی در این گفت و گو اشاره‌ای به شکنجه و ضرب و شتم نکرده است.

وی درباره تفاوت «بازداشتگاه» و «تحت نظرگاه» نیز توضیح داد: در همه پایگاه‌های پلیس، بخشی به عنوان «تحت نظرگاه» وجود دارد که برای نگهداری متهمان برای مدت چند ساعت محدود، مثلاً ۲-۳ ساعت، پیش‌بینی شده‌اند. در این «تحت نظرگاه»ها، متهمان تا قبل از اعزام به محاکم قضائی و نظایر این نگهداری می‌شوند تا به عنوان مثال وقتی تعدادشان به چند نفر رسید و خودروی انتقال متهمان مهیا شد، از آنجا منتقل شوند. بنابراین وقتی حکم بازداشت کسی توسط مقام قضائی صادر می‌شود، او را نباید در «تحت نظرگاه» نگهداری کنند بلکه باید به بازداشتگاه ببرند. دواتگری بدون اشاره به وجود ده‌ها بازداشتگاه غیرقانونی افزود: در بین دواير نیروی انتظامی تهران، فقط یک بازداشتگاه زیر نظر سازمان زندان‌ها وجود دارد و آن، بازداشتگاه آگاهی است و نگهداری متهمانی که برایشان حکم بازداشت صادر شده، در سایر دواير ناجا به جز این بازداشتگاه، کاملاً غیرقانونی است.

این عضو کمیسیون امنیت ملی که خود سابقه سال‌ها قضاوت دارد افزود: با این اوصاف، اصل بازداشت متهم، با نظر قضائی، اشکال قانونی نداشته است اما محل نگهداری وی توسط نیروی انتظامی، غیرقانونی بوده است که این موضوع هم باید مورد رسیدگی جدی قرار بگیرد و با متخلفان برخورد شود تا از تکرار حوادث مشابه جلوگیری به عمل آید.

در حالی که اظهارات ضد و نقیض بر نگرانی‌های عمومی افزوده است، نماینده ویژه مجلس در پرونده مرگ بهشتی در پایان به مردم اطمینان داد که این ماجرا به طور جدی پیگیری و به نتیجه خواهد رسید و گفت: در این باره، قوه قضائیه تا کنون عملکرد خوب و شفافی داشته و با این روند، حتماً نتیجه رسیدگی، بسیار متقن خواهد بود و از این بابت، خیال مردم آسوده باشد.

\*\*\* منبع \*\*\*

و بسایت «کلمه»



## شرح جزئیات بررسی علت فوت؛ اطلاعیه دادستانی تهران درباره فوت ستار بهشتی، ۲ آذر ۱۳۹۱

**«در حال حاضر با توجه به بررسی‌های انجام‌شده و با اطلاعات موجود، تعیین علت قطعی فوت از لحاظ پزشکی مقدور نبوده، اما نظر به این‌که در معاینه جسد و بررسی‌های تکمیلی هیچ‌گونه دلایل و شواهدی از بیماری منجر به فوت احراز نگردیده است، محتمل‌ترین علت منجر به فوت، می‌تواند پدیده شوک باشد که در صورت احراز ایراد ضربه یا ضربات به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی، این عوامل می‌تواند عامل شوک مذکور باشد.»**

دادستانی تهران پیرو اعلام فوت ستار بهشتی، با تأکید بر حرمت نفوس و دماء شهروندان و تلاش در جهت احقاق حق و در راستای انجام وظایف ذاتی خود با تشکیل پرونده‌ای در این خصوص، تحقیقات لازم را در جهت تعیین علت فوت و شناسایی مقصران احتمالی به عمل آورده که خلاصه‌ای از این اقدامات به شرح زیر به اطلاع عموم می‌رساند:

متوفی ستار بهشتی در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۹ به موجب گزارش پلیس فتا به دادسرای عمومی تهران و طبق نیابت قضائی صادره در شهرستان رباط کریم با اتهامات مندرج در پرونده دستگیر و پس از تفهیم اتهام و صدور تأمین قرار وثیقه در دادسرای شهرستان مذکور به بازداشتگاه پلیس فتا در تهران اعزام می‌گردد. در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۱۰ متهم به همراه مأمورین به شعبه بازپرسی اعزام گردیده و پلیس فتا طی گزارشی درخواست می‌کند به لحاظ انجام تحقیقات بیشتر در مورد متهم ده روز در اختیار مأمورین پلیس فتا قرار گیرد، که بازپرس، متهم را به زندان اوین معرفی و مقرر کرد در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۱۱ از زندان، تحویل مأمورین مذکور گردد که به همین نحو نیز اقدام گردیده، اما در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۱۳ حسب گزارش پلیس، متهم در بازداشتگاه فتا فوت می‌نماید، که پس از اعلام مراتب فوت در عصر روز ۱۳۹۱/۸/۱۳ به کلانتری ۱۰۶ و اطلاع دادستانی تهران از واقعه، توسط بازپرس ویژه قتل دادسرای جنایی تهران، دستورات لازم به منظور انجام تحقیقات مقدماتی صادر شد. در جریان تحقیقات، توسط بازپرس اظهارات پدر و مادر متوفی به عنوان شاکی استماع و شکایت اعلامی صورت جلسه شد.

متعاقباً تحقیقات اولیه از مأمورین پلیس فتا صورت گرفت و با توجه به نتیجه تحقیقات و اظهارات مأموران پرونده و نیز مراقبین شیفت‌هایی که طی آن متوفی به بازداشتگاه وارد یا خارج شده است، سرانجام به چند نفر از مأمورین پلیس شامل افسران پرونده و مراقبین بازداشتگاه تفهیم اتهام و قرار بازداشت موقت صادر و متهمان به زندان معرفی شده‌اند که در تحقیقات تکمیلی از مأموران نیروی انتظامی، نتایج روشن‌کننده به دست آمده است. همچنین از تنها متهمی که شب پیش از حادثه با متوفی در بازداشتگاه پلیس فتا به سر می‌برده، پیرامون چگونگی حضور متوفی در بازداشتگاه، رفتار مأموران با وی و وضعیت جسمی وی تحقیقات لازم صورت گرفت.

همزمان دفاتر مربوط به ثبت وقایع بازداشتگاه فتا بررسی و تصویر تهیه شده از کلیه صفحات این دفاتر مربوط به روزهای ورود و خروج ستار بهشتی پیوست پرونده گردیده است که مؤید تحقیقات بازپرس از مأموران انتظامی بازداشت‌شده می‌باشد. بررسی پرونده پزشکی متوفی در بهداری زندان اوین و تحقیق از پزشکان این بهداری، اقدام دیگری بود که صورت گرفت.

در ادامه، از زندانیانی که با متوفی در یک بند از زندان اوین به سر می‌برده‌اند و همچنین از مأموران بند محل نگهداری متوفی در خصوص وضعیت جسمی و نحوه رفتار مأموران با مرحوم ستار بهشتی در هنگام ورود به زندان تحقیقات کاملی به عمل آمده است. ذکر این مطلب ضروری است که دادستانی تهران همچنین در مورد فوت مرحوم ستار بهشتی سوای برخی اتهاماتی که متوجه مأمورین بازداشتی است به برخی احتمالات دیگر که ناشی از تبلیغات سوء و نحوه اطلاع‌رسانی غیرمعارف برخی سایت‌های معاند در مورد متوفی ستار بهشتی بوده است توجه لازم را نموده و به تحقیقات خود در این زمینه ادامه خواهد داد.

در اقدام دیگری طبق دستور بازپرس، جسد به پزشکی قانونی انتقال یافت که پس از معاینه جسد، گواهی مربوطه که مؤید وجود چند فقره کبودی در کتف و دست و پای متوفی بود، صادر گردید. پزشکی قانونی در نظریه اول، اعلام علت قطعی فوت را منوط به وصول جواب آزمایشگاه سم‌شناسی و نتیجه کالبدگشایی نمود.

در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۱ نظریه بخش سم‌شناسی و آسیب‌شناسی پزشکی قانونی واصل شد که طی آن وجود هرگونه دارو یا سم در بدن متوفی منفی اعلام گردید. در نظر ۱۳۹۱/۸/۲۴ اعلام گردیده است در معاینه ظاهری به عمل آمده چند مورد کبودی در حال جذب در تنه و اندام تحتانی و



سائیدگی در قدام ساق چپ مشاهده گردیده و اعلام علت فوت به انجام تحقیقات قضائی منوط گردید. در آخرین نظریه کمیسیون پزشکی ۷ نفره (پزشکان متخصص پزشکی قانونی) که به تاریخ ۱۳۹۱/۸/۳۰ صادر گردیده، آمده است: «در حال حاضر با توجه به بررسی‌های انجام‌شده و با اطلاعات موجود، تعیین علت قطعی فوت از لحاظ پزشکی مقدور نبوده، اما نظر به این‌که در معاینه جسد و بررسی‌های تکمیلی هیچ‌گونه دلایل و شواهدی از بیماری منجر به فوت احراز نگردیده است، محتمل‌ترین علت منجر به فوت، می‌تواند پدیده شوک باشد که در صورت احراز ایراد ضربه یا ضربات به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی، این عوامل می‌تواند عامل شوک مذکور باشد».

با توجه به مراتب فوق، دادستانی تهران با تأکید بر سرعت در مشخص شدن علت فوت و رسیدگی دقیق به پرونده، روند تحقیقات را بدون هیچ‌گونه وقفه و ملاحظه‌ای به طور مستمر در جهت احراز واقعیت و احقاق حق ادامه داده و نتایج حاصل از تحقیقات را به اطلاع عموم خواهد رساند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت خبرگزاری «ایسنا»

<http://isna.ir>



## واکنش یک وکیل دادگستری به اطلاعیه دادستانی: «ارباب منجر به مرگ» هم مصداق قتل است؛ مصطفی ترک همدانی، ۲ آذر ۱۳۹۱

### لزوم دفاع وکلا از نقش شجاعانه دادستان تهران در جریان مرگ مشکوک ستار بهشتی

گاهی در ساختار قضائی وکیل مدافع، اقتضای مقابله با دادستان را دارد به ویژه اینکه وکیل متهم باشیم اما لازم است نهاد وکالت در مواقع لزوم در یاری دادستان اعلام موضع نماید.

مرگ حتا یک نفر در بازداشتگاه و زندان از تلخ‌ترین وقایع است به ویژه مرگ متهم در حال بازجویی. کم‌ترین شایبه ذهنی در این باره سهل‌انگاری ضابط قضائی یا مقام قضائی در نگهداری و تحقیق از متهم است.

گزارش‌های منتشره چند روز پیش از ناحیه کمیسیون تحقیق مجلس و پزشکی قانونی شاید همگی دلالت بر غیرقانونی بودن محل نگهداری متهم (ستار بهشتی) یا امکان وقوع مرگ طبیعی وی ناشی از استرس را داشت اما بیانیه دادستان تهران ویژگی خاصی دارد که به آن می‌باید توجهی بیشتر کرد.

اول آنکه در گزارش‌های پیشین هرچند به احتمال وقوع مرگ ناشی از «استرس» (ترس) اشاره شده اما مقامات گزارش‌دهنده نه تنها فاقد سمت قضائی در تشریح حقوقی عمل «استرس» (ترس) در مرگ متهم بودند بلکه در مقام گزارش‌دهنده صرفاً به مشاهدات و تحقیقات خام موجود بسنده کردند.

در اینجا لازم است برای روشن‌تر شدن موضوع به ماده ۲۳۵ قانون مجازات اسلامی نگاهی بیاندازیم:

«هر گاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او گردد انجام دهد، مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می‌شود، و بر اثر این ارباب آن شخص بمیرد اگر این عمل نوعاً کشنده باشد یا با قصد قتل انجام شود گرچه نوعاً کشنده نباشد، قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعاً کشنده و نه با قصد قتل انجام بگیرد قتل شبه‌عمد محسوب شده و دیه آن بر عهده قاتل است.»

دوم آنکه دادستان تهران در بیانیه خود اشاره‌ای صریح‌تر و شفاف‌تر درباره علت مرگ متهم نسبت به سایر مقامات گزارش‌دهنده داشته است و اینکه به جای واژه «استرس» از جملات کامل‌تر پزشکی قانونی بهره برده و با تیتراژ درشت‌تر نوشته است: «در حال حاضر با توجه به بررسی‌های انجام شده و با اطلاعات موجود، تعیین علت قطعی فوت از لحاظ پزشکی مقدور نبوده، اما نظر به این‌که در معاینه جسد و بررسی‌های تکمیلی هیچ‌گونه دلایل و شواهدی از بیماری منجر به فوت احراز نگردیده است، محتمل‌ترین علت منجر به فوت می‌تواند پدیده شوک باشد که در صورت احراز ایراد ضربه یا ضربات به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی، این عوامل می‌تواند عامل شوک مذکور باشد.»

به هر حال، آنچه که از این بیانیه برداشت می‌شود، قصد دادستان تهران در جدیت رسیدگی این پرونده است. چه اینکه ضابط دادگستری در این قضیه مقصر باشد و یا حتا مقام قضائی دستوردهنده مرتکب تخلفی شده باشد. بنا بر این، شجاعت دادستان تهران در رسیدگی به پرونده‌ای که می‌تواند عواقب اتهامی برای ضابطین یا حتا همکار قضائی خود داشته باشد، ستودنی است.

مصطفی ترک همدانی؛ وکیل پایه یک دادگستری

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «خبرآنلاین»؛ وبسایت «کلمه»





## پزشکی قانونی: احتمال مرگ بر اثر شوک ناشی از ضربه به نقاط حساس بدن، ۲ آذر ۱۳۹۱

### نتیجه سه هفته تحقیق دادستانی تهران: هنوز تعیین علت فوت مقدر نیست!

دادستانی تهران پس از گذشت سه هفته از قتل ستار بهشتی در زندان، با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که هنوز تعیین علت قطعی مرگ این زندانی سیاسی مشخص نیست! با این حال، در اطلاعیه دادستانی پس از ذکر مقدمات مفصل و مطول، این نظر با قید احتمال از قول کمیسیون پزشکی قانونی نقل شده که ممکن است مرگ ستار بهشتی بر اثر «شوک ناشی از ضربه یا ضربات به نقاط حساس بدن» بوده باشد. اطلاعیه‌ای که با توجه به مفاد آن می‌توان امیدوار بود پیگیری‌ها در این باره برای کشف حقیقت ادامه یابد.

به گزارش کلمه، دادستانی تهران بالأخره پس از سه هفته درباره نتایج بررسی‌ها درباره پرونده قتل ستار بهشتی در زندان اطلاعیه‌ای صادر کرد؛ اطلاعیه‌ای که اظهار نظری جدید را به پزشکی قانونی نسبت می‌دهد، آن هم پس از چند نظر متفاوت و متناقض که پیش از این به این نهاد قانونی نسبت داده شده بود؛ از جمله وجود کبودی در پنج نقطه بدن، نبود کبودی بر روی بدن، تأکید بر ضرب و شتم، ادعای مرگ طبیعی، استرس بازجویی و....

اکنون دادستانی پس از مقدمه چینی‌های مفصلی که حاکی از ادعای پیگیری و تحقیقات گسترده این نهاد مسئول قضائی است، از کمیسیون ۷ نفره پزشکی قانونی نقل کرده که کبودی روی چند نقطه از بدن ستار بهشتی آشکار است، اما علت قطعی فوت هنوز هم مشخص نیست، هرچند شوک ناشی از ضربه به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی به عنوان محتمل‌ترین علت فوت مطرح شده است.

علت احتمالی ذکر شده از سوی پزشکی قانونی، که البته تلاش شده با بیانی بسیار مبهم و ناواضح مطرح شود، بسیار شبیه به گزارشی است که کلمه پیش از این در خصوص مرگ ستار بهشتی در پی از دست دادن کلیه زیر ضرب و شتم و شکنجه منتشر کرده بود. در آن گزارش همچنین اشاره شده بود که علائم کبودی موجود بر روی جنازه ستار، ناشی از نوعی شکنجه دردناک به نام «جوجه» است که در بازداشتگاه‌های نیروی انتظامی متداول است.

در بخشی از اطلاعیه امروز دادستانی آمده است: «ذکر این مطلب ضروری است که دادستانی تهران همچنین در مورد فوت مرحوم ستار بهشتی سوای برخی اتهاماتی که متوجه مأمورین بازداشتی است به برخی احتمالات دیگر که ناشی از تبلیغات سوء و نحوه اطلاع‌رسانی غیرمتعارف برخی سایت‌های معاند در مورد متوفی ستار بهشتی بوده است توجه لازم را نموده و به تحقیقات خود در این زمینه ادامه خواهد داد.»

لحن عجیب و خصمانه دادستانی در خصوص اطلاع‌رسانی‌های صورت گرفته در رسانه‌های منتقد در حالی است که اگر رسانه‌های غیروابسته در این خصوص اطلاع‌رسانی نمی‌کردند، قطعاً خون ستار بهشتی هم مانند بسیاری از موارد مشابه پایمال شده بود. از این رو جعفری دولت‌آبادی و مسؤولان بالادست او باید به جای تهاجم بی‌منطق به سایت‌ها، باید از آنها تشکر کنند که نگذاشته‌اند خون مظلومی بی‌سر و صدا ریخته شود.

این موضع‌گیری مبهم و تعجب‌برانگیز در حالی است که «کلمه» در روز ۱۱ آبان ماه از شکنجه ستار بهشتی در زندان خبر داده بود و شاید اگر در همان روز دادستان تهران به این سوء برداشت خود مجال بروز نمی‌داد و به دلسوزی منتقدان اعتماد می‌کرد، ستار بهشتی اکنون زنده بود و با مظلومیت خود سران دستگاه‌های قضائی و امنیتی را این قدر شرم‌منده نمی‌کرد و نیازی به این همه تلاش و پیگیری! مسؤولان قضائی هم نبود.

روز سه‌شنبه، رئیس سازمان پزشکی قانونی اظهاراتی را که برخی خبرگزاری‌های حکومتی به نقل از وی درباره «مرگ طبیعی» ستار بهشتی منتشر کرده بودند، تکذیب کرد و روز چهارشنبه هم وی اعلام کرد که بررسی علت مرگ ستار بهشتی به پایان رسیده، اما هنوز اجازه انتشار نداریم! همزمان، در اطلاعیه‌ای که از سوی پزشکی قانونی منتشر شد اما لحن آن بیش‌تر به ادبیات نهادهای امنیتی شبیه بود، پزشکی قانونی از خود سلب صلاحیت کرد و اعلام داشت: هر نوع اظهارنظر، مصاحبه اختصاصی یا خبری که از سوی مسؤولان سازمان پزشکی قانونی نقل قول می‌شود اعتبار ندارد.

اکنون در اطلاعیه امروز دادستانی به نقل از آخرین نظریه کمیسیون مذکور به تاریخ سی‌ام آبان‌ماه آمده است: «در حال حاضر با توجه به بررسی‌های انجام‌شده و با اطلاعات موجود، تعیین علت قطعی فوت از لحاظ پزشکی مقدر نبوده، اما نظر به این‌که در معاینه جسد و بررسی‌های تکمیلی هیچ‌گونه دلایل و شواهدی از بیماری منجر به فوت احراز نگردیده است، محتمل‌ترین علت منجر به فوت می‌تواند پدیده شوک باشد که در صورت احراز ایراد ضربه یا ضربات به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی، این عوامل می‌تواند عامل شوک مذکور باشد.»



این اطلاعیه، یک روز پس از آن صادر شده که مادر ستار بهشتی پس از دو هفته سکوت رسانه‌ای این خانواده، در مصاحبه‌ای تصریح کرد مأموران پسرش را کشته‌اند. وی گفت که آنها می‌خواستند با پرداخت دیه، رضایت او را جلب کنند. مادر ستار بهشتی همچنین از شست و شوی جنازه بدون تحویل به خانواده، از خونی بودن کفن پسرش در هنگام مرگ و از تحت تعقیب بودن این خانواده و تهدید خواهر ستار به بازداشت خبر داده بود.

این در حالی بود که در روز گذشته، رئیس کمیته‌ای که مجلس برای تحقیق در این باره تشکیل داده بود، هم از غیر قانونی بودن محل نگهداری ستار بهشتی خبر داد تا ابهامی دیگر به موارد قابل پیگیری در پرونده قتل ستار بهشتی افزوده شود. این در حالی است که همزمان با اطلاعیه دادستانی، خبر می‌رسد که دادستان تهران از بیانیه زندانی سیاسی بند زنان اوین عصبانی است و اعلام کرده که همه زنان این بند تا اطلاع ثانوی از ملاقات حضوری محروم‌اند!

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://kaleme.com/1391/09/02/klm-121231/>



## مادر ستار بهشتی: به دخترم گفتند به خودت رحم نمی‌کنی، حداقل به بچه شش‌ماهه‌ات رحم کن، ۳ آذر ۱۳۹۱

### پسر م را مأموران دفن کردند؛ حتما نگذاشتند برای آخرین بار صورتش را ببینم

با وجود قول پیگیری مسئولان برای معرفی افرادی که در جریان بازجویی ستار بهشتی موجب مرگ او شده‌اند، چند روز پس از دفن این زندانی سیاسی که در زمان بازداشت و زیر بازجویی به قتل رسید، مأموران امنیتی مادر او را به دفترخانه‌ای برده‌اند و از او رضایت کتبی گرفته‌اند! به گزارش «کلمه»، این موضوع را یک منبع نزدیک به خانواده ستار اعلام کرد و افزود که «می‌خواهند بازجویان را با این کار و همچنین اعلامیه پزشکی قانونی از مجازات‌های بخشند.» همزمان، مادر ستار بهشتی هم در گفت و گو با کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، از تقاضای خود برای ملاقات با رئیس قوه قضائیه و پیگیری موضوع قتل فرزندش در زندان خبر داد. گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی، در مصاحبه‌ای با کمپین از صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه درخواست کرد که به او اجازه بدهد با او ملاقات حضوری داشته باشد و در خصوص پیگیری مرگ فرزندش با او صحبت کند: «من از آقای لاریجانی و دادستان تهران تقاضا دارم که اجازه ملاقات به من بدهند تا بتوانم مستقیم با آنها درباره مرگ پسر م صحبت کنم. من یک مادر داغ‌دیده هستم، از آنها خواهش می‌کنم که به من یک وقت ملاقات بدهند. من نمی‌خواهم که ستار دیگری ساخته شود، از تمام مسئولان تمنا می‌کنم که پیگیر مرگ بچه‌ام باشند و از خونش نگذرند... من هیچ چیز نمی‌خواهم جز اینکه مسئولان قاتلان پسر م مجازات شوند.» مادر ستار در واکنش به برخی اظهار نظرهای مطرح شده توسط مسئولین در خصوص اینکه مرگ ستار بهشتی به دلایل طبیعی و یا بیماری او بوده است، نیز گفت: «من اصلاً این حرف را قبول نمی‌کنم. ستار ۳۵ سالش بود و سالم. نه بیماری قلبی داشت که می‌گویند قلبش گرفته است و نه هیچ مشکل دیگری داشت. سه‌شنبه‌ای بچه‌ام را بردند سه‌شنبه هفته بعدش گفتند بیا و جنازه‌اش را بگیر. آخر من چطور می‌توانم باور کنم که مرگ او طبیعی بوده است.»

گوهر عشقی با اظهار اینکه او حتما اجازه دیدن فرزندش را برای آخرین بار نداشته است، گفت: «اگر به مرگ طبیعی مرده بود چرا به ما اجازه ندادند که خودمان بشوریمش، خودمان همه مراسم دفن و کفنش را انجام دهیم. چرا دخترم را تهدید کردند و بهش گفتند اگر به خودت رحم نمی‌کنی حداقل به بچه ۶ ماهه‌ات رحم کن؟ چرا نگذاشتند من برای آخرین بار صورت پسر م را ببینم. یکی از نزدیکان من فقط توانست ستار را ببیند که می‌گفت کفنش در قسمت پایین پاهایش خونی و بدنش کبود بوده است.»

مادر ستار بهشتی با اعتراض به جوابیه پزشک قانونی گفت: «من می‌خواهم به پزشکی که نوشته‌اند ستار به مرگ طبیعی مرده است، بگویم فقط روز قیامت را در نظر داشته باشید. آنها دروغ می‌گویند و من حرف‌هایشان را اصلاً قبول ندارم.» مادر ستار بهشتی با اظهار اینکه برای مصاحبه با رسانه‌ها تهدید می‌شود به کمپین گفت: «به من می‌گویند مصاحبه نکن. من هم می‌گویم که دیگر از هیچ چیز نمی‌ترسم. من از خون بچه‌ام نمی‌گذارم. می‌گویم آن‌قدر مصاحبه می‌کنم تا بالآخره جواب بگیرم.» گوهر عشقی در پاسخ به اینکه آیا به دفن سریع پسرش رضایت داده و آیا اعتراضی به ندیدن جنازه پسرش نداشته است گفت: «همه چیز سریع اتفاق افتاد. همه کارها را مأموران انجام دادند، حتماً زیر جنازه را هم مأموران گرفته بودند و فقط من و دخترم «لا اله الا الله» را می‌گفتم. به ما اجازه هیچ کاری را ندادند. بهشان التماس کردم که بگذارند برای آخرین بار پسر م را ببینم اما قبول نکردند. گفتند فقط جنازه در قبر باز می‌شود. من اصلاً پسر م را برای آخرین بار ندیدم. کل نماز خواندن و دفن کردن نیم ساعت طول کشید.» وی خطاب به مسئولانی که تا به حال پیگیر مرگ فرزندش بودند، گفت: «من از تمام مسئولانی که دنبال پرونده پسر م بودند تشکر می‌کنم و می‌خواهم تا روشن شدن قضیه تلاش کنند.» خانم عشقی در پایان در حالی که به شدت متأثر بود، خطاب به ستار بهشتی گفت: «راضی‌ام ازت، خدا راضی ازت باشد. افتخار می‌کنم که مادرش هستم، شیرم را حلالش می‌کنم.»

\*\*\* منع \*\*\*

و بسایت «کلمه»



## گرفتن رضایت اجباری از خانواده ستار بهشتی و اظهارات مادر وی، ۳ آذر ۱۳۹۱

### از آقای لاریجانی می‌خواهم به من وقت ملاقات حضوری بدهد

یک منبع نزدیک به خانواده ستار بهشتی به «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران» گفت علی‌رغم قول پیگیری مسئولان برای معرفی افرادی که در جریان بازجویی این وبلاگ‌نویس موجب مرگ او شده‌اند، چند روز پس از دفن ستار مأموران امنیتی مادر او را به دفترخانه‌ای برده‌اند و از آنها رضایت کتبی گرفته‌اند. وی به کمپین گفت: «می‌خواهند بازجویان را با این کار و همچنین اعلامیه پزشکی قانونی از مجازات‌های بکشند.» گوهر عشقی مادر ستار بهشتی در مصاحبه‌ای با کمپین از صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه درخواست کرد که به او اجازه بدهد با او ملاقات حضوری داشته باشد و در خصوص پیگیری مرگ فرزندش با او صحبت کند: «من از آقای لاریجانی و دادستان تهران تقاضا دارم که اجازه ملاقات به من بدهند تا بتوانم مستقیماً با آنها درباره مرگ پسر من صحبت کنم. من یک مادر داغ‌دیده هستم، از آنها خواهش می‌کنم که به من یک وقت ملاقات بدهند. من نمی‌خواهم که ستار دیگری ساخته شود، از تمام مسئولان تمنا می‌کنم که پیگیر مرگ بچه‌ام باشند و از خونسنگ‌زدن... من هیچ چیز نمی‌خواهم جز اینکه مسئولان قاتلان پسر من مجازات شوند.»

گوهر عشقی در واکنش به برخی اظهار نظرهای مطرح شده توسط مسئولین در خصوص اینکه مرگ ستار بهشتی به دلایل طبیعی و یا بیماری او بوده است به کمپین گفت: «من اصلاً این حرف را قبول نمی‌کنم. ستار ۳۵ سالش بود و سالم. نه بیماری قلبی داشت که می‌گویند قلبش گرفته است و نه هیچ مشکل دیگری داشت. سه‌شنبه‌ای بچه‌ام را بردند سه‌شنبه هفته بعدش گفتند بیا و جنازه‌اش را بگیر. آخر من چطور می‌توانم باور کنم که مرگ او طبیعی بوده است.»

گوهر عشقی با اظهار اینکه او حتا اجازه دیدن فرزندش را برای آخرین بار نداشته است، گفت: «اگر به مرگ طبیعی مرده بود چرا به ما اجازه ندادند که خودمان بشوریمش، خودمان همه مراسم دفن و کفنش را انجام دهیم. چرا دخترم را تهدید کردند و بهش گفتند اگر به خودت رحم نمی‌کنی حداقل به بچه ۶ ماهه‌ات رحم کن؟ چرا نگذاشتند من برای آخرین بار صورت پسر را ببینم. یکی از نزدیکان من فقط توانست ستار را ببیند که می‌گفت کفنش در قسمت پایین پاهایش خونی و بدنش کبود بوده است.»

گوهر عشقی با اعتراض به جوابیه پزشک قانونی گفت: «من می‌خواهم به پزشکانی که نوشته‌اند ستار به مرگ طبیعی مرده است، بگویم فقط روز قیامت را در نظر داشته باشید. آنها دروغ می‌گویند و من حرف هایشان را اصلاً قبول ندارم.» مادر ستار بهشتی با اظهار اینکه برای مصاحبه با رسانه‌ها تهدید می‌شود به کمپین گفت: «به من می‌گویند مصاحبه نکن. من هم می‌گویم که دیگر از هیچ چیز نمی‌ترسم. من از خون بچه‌ام نمی‌گذارم. می‌گویم آن قدر مصاحبه می‌کنم تا بالآخره جواب بگیرم.»

گوهر عشقی در پاسخ به اینکه آیا به دفن سریع پسرش رضایت داده و آیا اعتراضی به ندیدن جنازه پسرش نداشته است گفت: «همه چیز سریع اتفاق افتاد. همه کارها را مأموران انجام دادند، حتا زیر جنازه را هم مأموران گرفته بودند و فقط من و دخترم «لا اله الا الله» را می‌گفتم. به ما اجازه هیچ کاری را ندادند. بهشان التماس کردم که بگذارند برای آخرین بار پسر من را ببینم اما قبول نکردند. گفتند فقط جنازه در قبر باز می‌شود. من اصلاً پسر من را برای آخرین بار ندیدم. کل نماز خواندن و دفن کردن نیم ساعت طول کشید.»

گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی خطاب به مسئولانی که تا به حال پیگیر مرگ فرزندش بودند، گفت: «من از تمام مسئولانی که دنبال پرونده پسر من بودند تشکر می‌کنم و می‌خواهم تا روشن شدن قضیه تلاش کنند.» خانم عشقی در پایان در حالی که به شدت متأثر بود، خطاب به ستار بهشتی گفت: «راضی‌ام ازت، خدا راضی ازت باشد. افتخار می‌کنم که مادرش هستم، شیرم را حلالش می‌کنم.»

در تاریخ پنجشنبه ۲ آذر، دادستانی تهران با انتشار بیانیه‌ای در خصوص گزارش پزشکی قانونی تصریح کرد که محتمل‌ترین علت منجر به فوت می‌تواند پدیده شوک باشد اما در خصوص آن توضیحات بیشتری ارائه نکرد. در این بیانیه آمده است: «در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۱ نظریه بخش سم‌شناسی و آسیب‌شناسی پزشکی قانونی واصل شد که طی آن وجود هرگونه دارو یا سم در بدن متوفی منفی اعلام گردید. در نظر ۱۳۹۱/۸/۲۴ اعلام گردیده است در معاینه ظاهری بعمل آمده چند مورد کبودی در حال جذب در تنه و اندام تحتانی و سائیدگی در قدام ساق چپ مشاهده گردیده و اعلام علت فوت به انجام تحقیقات قضائی منوط گردید. در آخرین نظریه کمیسیون پزشکی ۷ نفره (پزشکان متخصص پزشکی قانونی) که به تاریخ ۱۳۹۱/۸/۳۰ صادر گردیده، آمده است: «در حال حاضر با توجه به بررسی‌های انجام‌شده و با اطلاعات موجود، تعیین علت قطعی فوت





## سایه پلیس «فتا» بر سر شهروندان؛ ندا رهنورد، ۴ آذر ۱۳۹۱

خبر کوتاه بود. اما باورش تلخ و ناگوار، خبر از مرگ وبلاگ‌نویسی که پس از ۱۰ روز از دستگیری توسط پلیس «فتا» به خانواده‌اش اطلاع دادند برای او قبری بخیرید. گرچه مرگ زیر شکنجه، تازگی ندارد و نمونه‌های بسیاری از این نوع مرگ غریبانه و دردناک بارها اتفاق افتاده است، که از آن جمله می‌توان به جان باختن جوانانی اشاره کرد که پس از انتخابات سال ۸۸ به طرز وحشیانه‌ای جان خود را در قتلگاه کهریزک از دست داده‌اند، اما نکته مهم در مرگ این وبلاگ‌نویس، وجود مدارک به جا مانده از اوست که تصریح می‌کند «ستار» بارها تهدید به مرگ شده است. آخرین پست وبلاگ ستار و تنظیم شکایت‌نامه‌اش در بند ۳۵۰ پرده‌برداری از این تهدیدات است. مدارکی که باعث شد سایت اصولگرایی چون «بازتاب» در همان روز نخست، همسو با سایت‌های خارج از کشور، این مرگ تلخ را پوشش خبری دهد و در ادامه مجلسیان نیز به این خبر واکنش نشان دادند. اما آنچه که مرگ ستار را تا حدودی متفاوت با دیگر موارد مشابه می‌کند، دستگیری و تهدید قربانی از سوی پلیس «فتا» است؛ پلیسی که مهم‌ترین وظیفه آن رصد فضای مجازی و مبارزه با جرائم رایانه‌ای است.

### قصه فتا از کجا آغاز شد

کسانی که حوزه کاری آنها در ارتباط با فناوری اطلاعات و ارتباطات است، از شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی گرفته تا کافی‌نت‌ها به طور کامل با پلیس فتا آشنایی دارند، اما برای اکثریت مردم، هنوز نام این پلیس و شرح وظایفش چندان مشخص نیست و بسیاری این سؤال را در ذهن دارند که «فتا» به چه معنایی است.

«پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات» با نام مختصر «فتا» یک واحد تخصصی در نیروی انتظامی کشور است که وظیفه آن مقابله با فیشینگ (کلاهبرداری اینترنتی) و جعل، هک (سرقت اینترنتی و نفوذ)، جرائم سازمان‌یافته رایانه‌ای، پورنوگرافی (موارد سوء اخلاقی) و تجاوز به حریم خصوصی افراد است.

اواخر سال ۸۷ دبیرخانه پلیس فتا در ستاد ناجا راه‌اندازی شد. این دبیرخانه شامل کمیته‌های مطالعات تطبیقی، کمیته تجهیزات و منابع انسانی، مالی، کمیته خسارت و... بود که ریاست آن نیز به سردار سرتیپ کمال هادیان‌فر واگذار شد و در نهایت، سند راهبردی این نیرو در اول اسفند ۸۷ به تصویب هیأت وزیران رسید و این یگان شکل گرفت. عاقبت به فرمان اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی، پلیس فتا در سال ۸۹ در ناجا پایه‌ریزی و از سال ۹۰ در تمامی استان‌های کشور فعالیت آن آغاز شد.

در سایت پلیس فتا به نشانی [cyberpolice.ir](http://cyberpolice.ir) اهداف تشکیل پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات را این‌گونه شرح داده است: «این پلیس به دلیل تأمین امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات کشور، صیانت از هویت دینی، ملی و ارزش‌های انسانی جامعه در فتا، حفظ حریم خصوصی و آزادی‌های مشروع، صیانت از منافع، اسرار و اقتدار ملی در فضای تولید و تبادل اطلاعات، حفظ زیرساخت‌های حیاتی کشور در مقابل حملات الکترونیک و اعتماد و آسودگی خاطر آحاد شهروندان جامعه برای انجام تمامی امور قانونی از جمله فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به منظور صیانت از حاکمیت و اقتدار ملی تشکیل شده است.»

رئیس پلیس فتا در خصوص علت راه‌اندازی این پلیس تخصصی بر این نکته پافشاری دارد که: فضای فتا یا همان سایبر یک فضای کاملاً واقعی است که قابلیت انجام بیش‌ترین جرائم و یا انواع عملیات‌های واقعی در آن وجود دارد. کابران در سراسر جهان همواره در معرض انواع آسیب‌ها، تهدیدات از جمله تخریب و انهدام، تحریف و انحراف، ربایش و ازاله، افشا و قطع و سایر جرائم از راه دور و نزدیک قرار دارند. بدیهی است پلیس فتا نیز از همان تکنولوژی در جهت ضلالت دشمنان و مجرمان و مبارزه و سپردن آنان به چنگال عدالت به منظور تأمین امنیت آحاد جامعه استفاده خواهد کرد.

### همه زیر ذره‌بین فتا

شریعتی، خیابان پلیس، نامی آشنا برای کسانی است که به پلیس فتا احضار شده‌اند. رامین جزو یکی از ده‌ها شهروندانی به حساب می‌آید که روزانه به دلایل مختلف به این پلیس احضار می‌شوند. او در خصوص این احضار می‌گوید: چند ماه قبل، حوالی ۱۰ صبح با تلفن همراهم تماس گرفتم. خانومی پشت خط بود که سریع و بدون هیچ توضیحی اطلاع داد که باید فردا اول وقت اداری به پلیس فتا مراجعه کنم. اول فکر کردم



شاید دوستانی قصد مزاح دارند و از آنجا که اطلاع دقیق از فعالیت این پلیس نداشتم، به همین علت با جستجو در اینترنت متوجه شدم پلیس فتا کار نظارت روی محیط وب را دارد و گویا احضار شهروندان طبیعی است. بنا بر این، ساعت ۸ در محل دفتر فتا حاضر شدم، اما تا ساعت ۱۲ در راهرو منتظر ماندم؛ حس و تجربه ناخوشایندی بود، به این علت که نمی‌دانستی به چه دلیلی احضار شدی و گذشت زمان بسیار طاقت‌فرسا بود. البته بعدها متوجه شدم انتظار در آن راهرو خلوت اتفاقی نیست و برای بسیاری از افراد که به این پلیس احضار شده‌اند تکرار شده است. رامین، برخورد های صورت گرفته با او در پلیس فتا را این‌گونه شرح می‌دهد: پس از ساعت‌ها انتظار بالأخره مرا به اتاقی صدا کردند و محترمانه در خصوص فعالیت‌هایم در محیط اینترنت سؤال‌های کردند و من به آنها پاسخ دادم و همه پاسخ‌ها را به صورت کتبی برایشان نوشتم. اما در مرحله دوم احضار، جو به طور کامل تغییر کرد، به صورتی که بیش‌تر سؤال‌ها را با فریاد می‌پرسیدن و مرتب مرا به دروغ‌گویی متهم می‌کردند و در ضمن تهدید به اینکه اگر درست جواب ندهی مستقیم راهی زندان خواهی شد و سال‌ها طول خواهد کشید تا کسی بخواد به پرونده تو رسیدگی کند و باید بیش‌تر عمر خود را پشت میله‌ها سپری کنی پس بهترین کار، همکاری و راستگویی است. این شهروند در ادامه به این نکته اشاره دارد که در چند مرحله احضار به پلیس فتا فکر می‌کردم برخوردها به شدت غیرمحترمانه است. اما وقتی پرونده من به دادرسی جرایم رایانه‌ای ارسال شد، تازه آنجا بود که متوجه شدم رفتار غیرمحترمانه چیست. کارشناس نرم‌افزار دیگری نیز که به پلیس فتا احضار شده بود در خصوص دانش نیروهای پلیس فتا می‌گوید: به نظرم پس از انتخابات سال ۸۸ نیروهای امنیتی تازه به توانایی محیط وب اشراف پیدا کردند. به همین علت، پلیس فتا با قدرت بیش‌تری پا به عرصه گذاشت و به همین علت، این پلیس سعی کرد نیروهای متخصص را جذب کند. اما در عین حال، باید به این نکته اشاره داشت وقتی ICP‌های سراسر کشور به اراده پلیس فتا باید در کم‌تر از ثانیه لاگین‌های کاربران را در اختیار آنها قرار دهند، بنا بر این، دست پلیس فتا برای کنترل و رصد بسیار باز است و چندان نیاز به مهارت و تخصص کلیدی نیست. در ضمن توجه داشته باشید که جدا از همکاری ICP‌ها با پلیس فتا، کافی‌نت‌ها نیز طبق بخشنامه این پلیس، وظیفه دارند علاوه بر اطلاعات هویتی کاربران، سایر اطلاعات کاربری شامل روز و ساعت استفاده، IP اختصاص یافته و فایل لاگ وب‌سایت‌ها و صفحات رؤیت شده را ثبت و حداقل تا ۶ ماه نگهداری کنند. علاوه بر آن، کافی‌نت‌ها باید مجهز به دوربین مداربسته داخلی با قابلیت ضبط تمام‌وقت، نگهداری تصاویر و امکان بازبینی تا ۶ ماه را داشته باشند. پس با این اوصاف، رصد کاربران نباید کار سخت و دشواری باشد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «میهن»



## واکنش جامعه جهانی به کشته شدن ستار بهشتی؛ آیدا فجر، ۴ آذر ۱۳۹۱

کشته‌شدن ستار بهشتی، وبلاگ‌نویسی که از معضلات جامعه پیرامون خود می‌نوشت به معضلی برای جمهوری اسلامی تبدیل شد. زمانی که فشار جامعه جهانی پیرامون «نقض حقوق بشر» به اوج خود رسیده بود خبر جان باختن بهشتی به اتهام اعتراض و انتقاد نسبت به مسئولان و جامعه ایران واکنش‌های بسیاری را ایجاد کرده و بار دیگر جمهوری اسلامی را هدف بیانیه‌ها و اعتراضات قرار داد. بسیاری پس از انتشار این خبر با توجه به سابقه جمهوری اسلامی در پرونده‌سازی، نسبت به صحت آن تردید داشتند اما واکنش‌های متناقض مسئولان نظام و همچنین صحبت‌های خانواده وی باعث شد تا پرده‌ای دیگر از آنچه میان پلیس و شهروند می‌گذرد، بیافتد. نتیجه افشا شدن رفتار مسئولان با بهشتی به عنوان شهروندی ایرانی و تناقضات گفتار آنها واکنش‌های بسیاری را در سطح بین‌المللی به دنبال داشت.

### تعداد واقعی کشته‌شدگان زیر شکنجه بیش‌تر از آمار در دسترس است

در بیانیه مشترک فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و جامعه دفاع از حقوق بشر آمده است: «ستار بهشتی آثار شکنجه روی بدن خود را که طی دو روز پیش از آن متحمل شده بود به هم‌بندان خود نشان داد. او در همان روز به بازجویی فراخوانده شد و دیگر بازنگشت و سرانجام جنازه او بدون این که در اختیار خانواده‌اش قرار گیرد در تاریخ ۱۸ آبان با شتاب دفن شد». دو نهاد حقوق بشری ضمن اشاره به شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی، تأکید کردند: «مشخصات در حدود ۲۰ نفر از این قربانیان در گزارش سال گذشته منتشر شد اما تعداد واقعی بسیار بیش‌تر است. چندین زندانی عقیدتی نیز ظرف چند روز پس از آزادی ظاهر در پیامد شکنجه و رفتارهای ظالمانه دیگر در زندان درگذشته‌اند و تعداد نامعلومی از زندانیان عادی هم در زندان فوت کرده‌اند». این بیانیه با یادآوری نام زهرا کاظمی که در سال ۱۳۸۲ در زندان کشته شد و همچنین قربانیان بازداشتگاه کهریزک بار دیگر سعید مرتضوی را که اکنون مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی است هدف قرار داده و بر «نقش مستقیم» وی در این کشتارها تأکید کرد. عبدالکریم لاهیجی، نائب رئیس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر خاطرنشان کرد: «ما توجه گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران و گزارشگر ویژه شکنجه را به وضعیت وخیم زندانیان ایرانی تحت یک رژیم به شدت بی‌رحم جلب می‌کنیم. ما از تمامی کشورهای عضو سازمان ملل می‌خواهیم که با حمایت از قطع‌نامه‌ای درباره وضعیت حقوق بشر در ایران در مجمع عمومی سازمان ملل در ماه دسامبر پایبندی خود را به آرمان‌های اعلامیه جهانی حقوق بشر نشان دهند».

### زندان یا تله مرگ

سازمان دیده‌بان حقوق بشر در حالی که زندان‌های جمهوری اسلامی را به «تله‌های مرگ» تشبیه کرد، خواستار تحقیق پیرامون مرگ ستار بهشتی شد. اریک گلدستاین، معاون مدیر بخش خاورمیانه در این خصوص اعلام کرد: «با بیش از دوازده کشته در چهار سال اخیر، زندان‌های ایران به سرعت به تله‌های مرگ تبدیل می‌شوند، بخصوص برای اشخاصی که از ابتدا نباید بازداشت می‌شدند». گلدستاین ضمن اشاره به کشته‌شدگان قبلی در زندان‌های جمهوری اسلامی، تأکید کرد: «مقامات ایرانی، از جمله مقامات عالی‌رتبه زندان و اعضای قوه قضائیه، وظیفه دارند بلافاصله از آنچه بر بهشتی گذشته خبر داده و افرادی که دست به این جنایت زده‌اند را مجازات کنند».

### عفو بین‌الملل و مدیر کل یونسکو

«سازمان عفو بین‌الملل» طی بیانیه‌ای از شکنجه‌هایی که منجر به مرگ ستار بهشتی شد یاد کرده و از دولت ایران خواست تا تحقیقات دقیقی را پیرامون این مساله انجام دهد. این سازمان ضمن توجه به سابقه رفتار جمهوری اسلامی با زندانیان و فوت آنان بر اثر شکنجه اعلام کرد: «این که ستار بهشتی در اثر شکنجه کشته شده باشد، بسیار محتمل است».





عفو بین‌الملل در پایان بیانیه خود خواستار محاکمه مسببان مرگ ستار بهشتی شده است. از سوی دیگر ایرینا باکوا، مدیر کل سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) نگرانی خود را از مرگ ستار بهشتی در زندان اعلام کرد و گفت: «از مسؤولان ایرانی می‌خواهم که در مورد مرگ این وبلاگ‌نویس ایرانی و شرایط دقیق این اتفاق تحقیقات لازم را انجام دهند».

### مسؤولان در پی علل طبیعی برای مرگ ستار

«سازمان گزارشگران بدون مرز» ضمن محکوم کردن مرگ ستار بهشتی در اعلامیه خود عنوان کرد: «تحقیق و بررسی اعلام شده از سوی دستگاه قضائی، نباید برای خاک به چشم پاشیدن و نمان کردن حقیقت به کار گرفته شود یا تنها هدفش کارزاری تبلیغاتی برای نفی روشنگری‌هایی باشد که در این باره در سطح ملی و بین‌المللی انجام شده است».

این سازمان ضمن اشاره به آرا و نظرات متناقض اعلام شده توسط مسؤولان جمهوری اسلامی تأکید کرد: «به نظر می‌رسد که مقامات مسؤول در پی یافتن علت طبیعی و دیگری برای مرگ این وبلاگ‌نویس هستند».

### گزارش تحقیقات پیرامون مرگ ستار بهشتی باید علنی منتشر شود

چهار گزارشگر ویژه سازمان ملل با صدور بیانیه‌ای مشترک از جمهوری اسلامی ایران خواستند تا تحقیقاتی کامل، مستقل، غیرجانبدارانه پیرامون مرگ ستار بهشتی انجام داده و گزارش به دست آمده را به شکل علنی منتشر کنند.

احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر گفت: «وجود شکنجه را مطلقاً نباید تحمل کرد. اشخاصی که در این گونه جنایت‌های وحشتناک شرکت داشته‌اند باید به دست عدالت سپرده شوند. کوتاهی از این کار به ترویج فرهنگ معافیت از مجازات می‌انجامد».

کریستوف هینز، گزارشگر اعدام‌های فراقضائی خاطرنشان کرد: «زمانی که شخصی در اثر جراحت در زندان دولتی فوت می‌کند، دولت مسؤول محسوب می‌شود. با تحقیق در باره ادعای شکنجه، بر پایه موازین بین‌المللی مثل اصول سازمان ملل برای پیشگیری مؤثر از اعدام‌های فراقضائی، خودسرانه و فوری، و تحقیق در باره آنها و با دست زدن به اقدامات فوری برای مبارزه با فرهنگ معافیت از مجازات که مشوق این گونه جنایت‌ها است، می‌توان از تکرار مرگ در زندان جلوگیری کرد».

خوان ا. مندز، گزارشگر ویژه شکنجه و مجازات و رفتارهای غیرانسانی از دولت ایران خواست تا در مورد ادعای شکنجه، مجازات، رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز در زندان‌ها تحقیق کرده و عدالت را در مورد مجرمان اجرا کند.

فرانک لارو، گزارشگر ویژه حمایت از آزادی عقیده و بیان تأکید کرد: «حکم‌های سنگین زندان برای روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نگاران در پی محاکمه‌هایی که حق متهمان در برخورداری از موازین قضائی و موازین محاکمه عادلانه تضمین نشده بود، محدودیت‌های سخت بر آزادی بیان و عقیده را به نمایش می‌گذارد».

### لزوم روشن‌سازی چگونگی قتل ستار بهشتی

ویکتوریا نولاند، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در توصیف ستار بهشتی گفت: «وبلاگ‌نویسی ۳۵ ساله که گناهی جز بیان عقیده سیاسی خود مرتکب نشده بود». وی با اشاره به بیانیه صادرشده پیرامون کشته شدن بهشتی، اعلام کرد: «ما نیز مانند نهادهای حقوق بشری از مسؤولان جمهوری اسلامی می‌خواهیم چگونگی این قتل را روشن کنند، مسؤولان دستگیری، شکنجه و قتل او را به محاکمه بکشند و به تهدیدها و تضییقات که گویا در مورد خانواده بهشتی اعمال می‌شود، پایان دهند».

لازم به ذکر است خانواده ستار بهشتی از زمان بازداشت وی برای گفتگو کردن با رسانه‌ها تحت فشار قرار داشتند اما مادر و خواهر او نقش بسزایی در افشا شدن مرگ ستار بهشتی داشتند.

نولاند در ادامه صحبت‌های خود ضمن همدردی با خانواده بهشتی تصریح کرد: «به همه ایرانی‌هایی که به دست این رژیم بی‌رحم و مقدس‌نما به ناحق مورد آزار و اذیت قرار گرفته، دستگیر و کشته شده‌اند، تسلیت می‌گویم».

وی در پایان «پایمال کردن آزادی‌های ابتدایی بشر» را از برنامه‌های جمهوری اسلامی ذکر کرد.



ونسان فلوراتی، سخنگوی وزارت امور خارجه فرانسه از درگذشت ستار بهشتی اظهار تأسف کرد و از «نگرانی عمیق» خود مبنی بر «شرایط نابسامان وضعیت حقوق بشر در ایران» خبر داد.

وی در سخنان خود ضمن تأکید بر «خبرهایی از افزایش وخامت وضعیت زندان‌ها در ایران»، اعلام کرد: «سرکوب صداهای مخالف که به گونه‌ای مسالمت‌آمیز مخالفت خود را در ایران بیان می‌کنند، غیرقابل قبول است».

آلیستر برتچ معاون وزیر خارجه بریتانیا در امور خاورمیانه و آفریقای شمالی نیز در واکنش به خبر کشته شدن ستار بهشتی خواستار «اعلام وضعیت دقیق» او از سوی مسئولان جمهوری اسلامی شد.

وی در اظهارات خود مدعی شد: «کشته شدن ستار بهشتی در زندان مصداق تلاش شرم‌آور حکومت ایران برای سرکوب حق آزادی بیان شهروندانش است».

جان برد، وزیر امور خارجه کانادا با صدور بیانیه‌ای مرگ ستار بهشتی را محکوم کرد. در این بیانیه آمده است: «کانادا یک بار دیگر از جمهوری اسلامی می‌خواهد به تعهدات بین‌المللی و ملی خود در خصوص حقوق بشر پایبند باشد و برای نظارت بر رکورد ژرف نقض حقوق بشر با جامعه بین‌المللی همکاری کند».

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «میهن»

<http://www.mihan.net/press/1391/09/04>



## ستار بهشتی و ضحاک زمان؛ علی کشتگر، ۴ آذر ۱۳۹۱

تصورش را بکن! در خانه، با بستگان نشسته‌ای که مأموران گمنام و خوشنام امام زمان به زور وارد می‌شوند. دست و بغل یکی از عزیزانت را می‌بندند و در برابر چشمان وحشت زده اهالی خانه بدون آن که فرصت خداحافظی داشته باشد می‌برندش. و یک هفته بعد در حالی که خسته و بی‌تاب به این در و آن در می‌زنی تا سراغی از عزیزت پیدا کنی می‌گویندت برو قبر بخر و بیا جنازه‌اش را تحویل بگیر! سر و صدا و شیون هم راه نیانداز. ختم هم نگیر. مصاحبه هم نکن. فقط خفقان بگیر!

آدمکشان خامنه‌ای مجازند هر زمان صلاح بدانند به حریم هر خانواده‌ای تجاوز کنند و با گذشتن از همه مرزهای اخلاقی، قانونی و انسانی که از پیخ و بن از آنها بیگانه‌اند هر که را خواستند، با خود به شکنجه گاه و قتل گاه ببرند. این است ارمغان حکومت دینی برای ملتی که ۳۴ سال است سنگینی این بختک آدم خوار که نام مستعار آن مردم‌سالاری دینی است را بر دوش خود حس می‌کند.

وقتی جنایت مدام تکرار شود، جسم و جان جامعه به اسیر دربندی مانند می‌شود که تکرار تازیانه کم‌کم تمامی پیکر او را بی‌حس و کرخت می‌کند، چنان که در خون خود می‌غلند بدون آن که درد تازیانه‌هایی که جانش را نشانه گرفته‌اند، حس کند و یا دشمن‌های بازجو را بشنود! وقتی جنایت هر روز در گوشه‌ای از این آب و خاک تکرار شود، فاجعه‌ای به بزرگی سقوط یک ملت به اعماق برزخ بی‌حسی در انتظار نشسته است. فلسفه جباران در اصرار به تکرار جنایت و تبدیل آن به یک امر عادی و روزمره نیز همین است. چرا که با بی‌حس کردن پیکر جامعه نسبت به دردی که نتیجه طبیعی قطع عضو است، از گوهر آدمیت خویش به دور می‌افتیم و دیگر چنان از درد دیگری بی‌غم و بی‌درد می‌شویم که به قول سعدی «نشاید که نامت نهند آدمی!».

دیکتاتور در تکرار جنایت دقیقاً همین را می‌خواهد، جامعه باید جنایت را امری عادی تلقی کند و حساسیت خود را نسبت به آن به طور مطلق از دست بدهد تا دیکتاتور احساس امنیت کند.

در اسطوره ضحاک مار دوش زندگی و بقای تاج و تخت این سلطان سفاک در گرو خوردن هر روزه مغز جوانان ایران زمین است. روزی که او نتواند با خیال آسوده از مردم قربانی بگیرد، تخت پادشاهی او باژگون است! گویی پیام این اسطوره پرمعنای ایرانی برای همین امروز ما بوده است. در تاریخ طولانی و پرفراز و نشیب ایرانیان هیچ حاکم جباری به اندازه خامنه‌ای به ضحاک شباهت نداشته است. مردی تشنه قدرت، تشنه خون، پرورنده دروغ و دناوت، دشمن هر چه آزادی و شرافتمندی و شجاعت پیشگی و بیگانه با آرزوهای مردم خویش. خامنه‌ای بویژه پس از کودتای ننگین ۲۲ خرداد ۸۸ برای حفظ سلطه‌اش بر مردمی که عمیقاً از او و همدستان فاسد و آدمکش او متنفرند، هر روز بیش از روز دیگر به خونریزی احتیاج پیدا کرده است.

خامنه‌ای از روزی که فرمان به گلوله بستن تظاهرات مسالمت‌آمیز مردمی که از او می‌پرسیدند «رای من کو» صادر کرد تا روز شنبه ۱۵ آبان‌ماه که مأموران او خبر به قتل رساندن کارگر بی‌گناه ستار بهشتی را به خانواده‌اش اعلام کردند، برای بقای قدرت فاسد خویش خون چه تعداد از ایرانیان را بر زمین ریخته است؟ هیچ کس حتا خود او نیز از شمار دقیق کسانی که در این مدت قربانی ضحاک معاصر تاریخ ایران شده‌اند نمی‌داند. آنهایی که در خیابان‌ها و میدانیان تهران، شیراز، مشهد، اصفهان و سایر نقاط ایران به ضرب گلوله، مأموران او به خون غلتیدند، چند نفر بودند؟ نام و نشان چه تعداد از آنهایی که در کهریزک و سایر مخفی‌گاه‌ها و ماسوله‌ها به نیش مارهای ضحاک زمان از پای درآمدند را می‌دانیم؟ چند نفر از جوانان بی‌گناه کردستان، خوزستان و بلوچستان در این مدت به طناب دار و جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند؟

از روزی که خامنه‌ای فرمان قتل سعیدی سیرجانی، نویسنده شرافتمندی که گناهش پرسش از خامنه‌ای بود، تا هنگامه قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان و روشنفکران و ترورهای دگراندیشان در داخل و خارج از کشور، و از کودتای خونین ۲۲ خرداد ۸۸ تا قتل جوان کارگر ستار بهشتی، خامنه‌ای ثابت کرده است که او ضحاک ماردوش زمانه ما است. او امنیت و بقای خود را در بی‌حسی و سکوت جامعه در قبال جنایت جستجو می‌کند!

اگر هر کس از ما به سهم خود و در حد توان خود نسبت به هر جنایتی که از خامنه‌ای سر می‌زند واکنش نشان دهیم، اگر به کرختی و بی‌حسی دچار نشویم، طلسم قدرت خامنه‌ای می‌شکند.

گناه این وبلاگ‌نویس جوان مبارزه با بی‌تفاوتی و کوشش در حساس کردن جامعه بود. او را پیش از به قتل رساندن تهدید کرده بودند. گفته بودند یا خفه شو یا خفیات می‌کنیم؛ و او نپذیرفته بود پس پیام او، به جامعه که به قیمت جانش تمام شد این بود:



هم میهن!  
با بی‌حسی و بی‌تفاوتی مبارزه کن، به تماشای جان‌کندن محکومان نگون‌بختی که رژیم برای زهر چشم گرفتن از خود تو و بی‌حس کردن تو نسبت به خشونت در ملاء عام اعلام می‌کند، نرو و به آنان که می‌روند زشتی کارشان را گوشزد کن.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «میهن»

<http://www.mihan.net/press/1391/09/04>



## می‌خواستند «ستار» بی‌نام و نشان بمیرد؛ نامدار شد؛ بهروز صمدیگی، ۴ آذر ۱۳۹۱

حالا ستار بهشتی هم یک نام شناخته شده برای مردم ایران و همه آنهایی است که تحولات ایران را پیگیری می‌کنند؛ در ردیف نام‌هایی مانند محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی و امیر جوادفر. این سه تن را در جریان اعتراضات خیابانی ۱۸ تیر ۱۳۸۸ دستگیر کرده و بر اثر شکنجه‌های شدید در کهریزک کشتند و حالا با قتل ستار بهشتی مشخص شد که حکومت، معترضان فضای مجازی را هم تحمل نمی‌کند. ستار یک کارگر ساده وبلاگ‌نویس بود؛ متولد ۱۳۵۶ که در رباط کریم به همراه مادرش زندگی می‌کرد. گویا دل پردرد و سرپرشوری داشت که در وبلاگی بدون امضا، مطالب انتقادی تند و آتشین می‌نوشت. آخرین بار در این وبلاگ که نامش را «انتقاد. زنده و پاینده ایرانی و ایران جانم فدای ایران» گذاشته بود، نوشت: «دیروز بنده را تهدید می‌کنند به مادرت بگو به زودی رخت سیاه باید بپوشد، دهان گشادت را نمی‌بندی؛ می‌گویم کاری انجام نمی‌دهم که لازم به بستن دهانم باشد؛ می‌گویند وراجی زیاد می‌کنی؛ می‌گویم چیزی که می‌بینم و می‌شنوم می‌نویسم؛ می‌گویند هر کاری بخواهیم می‌کنیم، هر رفتاری را انجام می‌دهیم، شما باید خفه شوید و اطلاع‌رسانی نکنید وگرنه خفه خواهید شد، بدون نام و نشان!»

و اتمام حجت کرده بود که: «ما را از تهدیدات خود نترسانید چون ترسی در دل ما نیست، دیگر جای ترسی نمانده، شلاق و شکنجه شدن، ما را از اطلاع‌رسانی کردن باز نمی‌دارد. اگر شعار شما این است که ما بازداشت می‌کنیم، شکنجه می‌دهیم، شما سکوت کنید! شما اطلاع‌رسانی نکنید! شعار ما هم این است: پا به میدان گذاشتیم، در این مبارزه یا از قفس تن رهایی می‌یابیم یا قفس ظلم شما را در هم می‌شکنیم.»

اما تهدیدکنندگان بر تهدید خود جدی بودند و به وعده‌شان عمل کردند. روز ۹ آبان، یک روز پس از انتشار این پست وبلاگی، ستار از سوی پلیس فتا (پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات) به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه اجتماعی و فیس‌بوک» بازداشت می‌شود. اما تا ۱۶ آبان که وبسایت «کلمه»، خبر مرگ این جوان در بازداشتگاه را منتشر کرد، کسی او را نمی‌شناخت. اگرچه یک هفته قبل، خبری چندخطی منتشر شده بود که ستار بهشتی را یک سبز گمنام معرفی می‌کرد که زیر شکنجه و بازجویی‌های طاقت‌فرسا است. اما این بار خبر از شکنجه و بازجویی فراتر بود. «کلمه» از قول خواهر ستار بهشتی نوشته بود که: «شوهرم را خواستند و به او گفتند برو مادرش را آماده کن. قبر بخر. فردا بیا جنازه را تحویل بگیر. همین. هیچ چیز دیگری نمی‌دانیم. نمی‌دانیم چرا کشتند. اصلاً چی شد. نمی‌دانیم چی شد. داداشم سالم از خانه رفت. با پای خودش رفت. همه دیدند که سالم بود. برادرم حتا قرص سردرد نمی‌خورد. سالم سالم بود.»

مأموران خانواده ستار را تهدید کرده بودند که این موضوع را علنی نکنند: «گفته‌اند با هیچ‌جا مصاحبه نکنید، اگر مصاحبه کنید پدرتان را در می‌آوریم. داداشم کاری نکرده بود، چی کار مگر کرده بود؟ از آن سه شنبه که بردند تا الان هیچ خبری ازش نداشتیم که امروز خبرش را برایمان آوردند.»

دو روز بعد مشخص شد که وبلاگ‌نویس درگذشته در بهشت زهرا غسل داده شده و در قبرستان رباط کریم به خاک سپرده شده است. برای مراسم کفن و دفن تنها به داماد خانواده اجازه داده شده تا در قبرستان حاضر شود و بقیه اعضای خانواده اجازه حضور در مراسم خاکسپاری را نداشتند. تا اینجا تهدیدکنندگان ستار به وعده‌شان عمل کرده بودند و رخت سیاه را بر تن مادر ستار نشانده بودند اما همه ماجرا آن طور که دوست داشتند، پیش نرفت و ستار «بی‌نام و نشان» نماند.

### شواهدی برای قتل

نام ستار بهشتی به سرعت در فضای مجازی تکثیر می‌شد و رسانه‌ها را وادار به ورود به این قضیه کرد. ابتدا وبسایت اصولگرایی «بازتاب»، خبر را منتشر کرد و بعد «ایلنا» موضوع را از نمایندگان مجلس پیگیر شد. نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی معتقد بود که «در خصوص ستار بهشتی مسأله به گونه‌ای نیست که از سوی کمیسیون نیاز به ورود باشد و قطعاً در صورت لزوم دستگاه‌های متولی به این مسأله خواهند پرداخت» اما اخبار تکمیلی «کلمه» و پیگیری‌های خبرنگاران سایر رسانه‌ها آن قدر مؤثر و قدرتمند بود که با ورود و اظهار نظر مقامات قضائی و انتظامی، ستار حتا به تیر یک روزنامه‌های داخلی هم تبدیل شود.

«کلمه» سندی منتشر کرد که ستار با دستخط خودش در سربرگ زندان، از بازجویی شکایت کرده و نوشته است: «اینجانب در مدت دو روز بازجویی مورد انواع تهدید و ضرب و شتم قرار گرفتم از فحش‌های ناموسی که به مادر بنده می‌گفتند و به خودم مانند [...]، مادرت سالم نیست و بسیار توهین‌های دیگر و انواع ضرب و شتم با مشت و لگد و بستن به میز و لگد زدن به سر بنده و اکنون در تاریخ ۱۱/۸/۹۱ بنده را پلیس فتا باز



احضار کرده و با خود می‌برد و بنده عواقب هر اتفاقی که برایم پیش آید مقصر پلیس فتا می‌دانم و همین‌طور اگر اعترافی از بنده گرفته شود تحت شکنجه بوده در مدت ۱۲ ساعت ماندن در بند ۳۵۰ اتاق دو، اعضاء اتاق شاهد آثار ضرب و شتم روی بدن بنده بوده‌اند. و ۲ بار به پزشک مراجعه کردم.»

پس از آن نامه‌ای از سوی ۴۱ زندانی سیاسی منتشر شد که شهادت می‌دادند ستار بهشتی از دهم تا یازدهم آبان ماه را در بند ۳۵۰ اوین به سر برده و در آنجا به هم‌بندان خود گفته که مورد شکنجه قرار گرفته است.

افرادی چون عماد بهاور، سید علیرضا بهشتی شیرازی، محمد داوری، سید محمدعلی دادخواه، علیرضا رجایی و عبدالفتاح سلطانی در نامه خود توضیح داده بودند: «وی در حضور افراد در بند ۳۵۰ اظهار داشته که در مقر پلیس امنیت از سقف آویزان شده و در همان حال، مورد ضرب و شتم قرار گرفته است سپس پلیس دست و پاهای وی را به صندلی بسته و مجدداً وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است. در مواقعی دست‌های وی را با دست‌بند به صورت قپانی بسته و کتک می‌زدند و در مواقعی دیگر وی را بر روی زمین انداخته و با پوتین ضربه‌های شدیدی به سر و گردن وی وارد می‌کردند در ضمن این شکنجه‌ها، زشت‌ترین فحش‌های رکیک ناموسی نیز نثار وی می‌شده است و مکرراً تهدید می‌کردند که وی را می‌کشند.»

زمانی که ستار به بند ۳۵۰ آورده شد آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بود و وی در شرایط کاملاً دردناک و مجروحی قرار داشت. صورت وی زخمی، سر او متورم، مچ دست‌های او کبود شده بود و آثار آویزان شدنش از سقف روی مچ‌های او به چشم می‌خورد. در بخش‌هایی از بدن وی از جمله دور گردن، شکم و کمر وی آثار ضربه و کبودی دیده می‌شد. ستار در حالی که به دلیل ناراحتی دست به سختی قادر به نوشتن بود طی شکایتی به مسؤول بند ۳۵۰ در چند سطر وضعیت خود و برخوردهای پلیس امنیت با خود را نوشت و خواهان پیگیری آن شد.»

موضوع‌گیری‌های سازمان عفو بین‌الملل و گزارشگران بدون مرز نیز خبرهای ستار را جهانی کرد و دیگر برای مسؤولان جمهوری اسلامی میسر نبود که بی‌توجه و بی‌تفاوت به موضوع باشند. البته اختلافات اخیر قوه قضائیه و مجریه نیز بی‌تأثیر نبود و حتا تا آنجا پیش رفت که روزنامه ایران مدعی شد اگر احمدی‌نژاد به بازدید از اوین رفته بود، این حادثه اتفاق نمی‌افتاد!

### این «لکه ننگ» پوشاندنی نیست

از میان مسؤولان داخلی، نخستین قدم جدی را احمد توکلی، نماینده تهران برداشت. او در نطق میان‌دستور خود اعلام کرد: «وبلاگ‌نویسی به نام ستار بهشتی ظاهراً به اتهام اهانت به مسؤولان به دلیل فراخوان دادن در وبلاگ خویش بازداشت شده و در زندان جان به جان‌آفرین تسلیم کرده و چند روزی است رسانه‌های خارجی و دولت‌های غربی بر سر این مسأله غوغا به پا کرده‌اند. چرا وزارت خارجه و دستگاه قضائی درباره این وبلاگ‌نویس توضیح نمی‌دهند، چرا که در زندان مرگی اتفاق افتاده و باید مسؤولان پاسخ دهند و پاسخ‌شان نیز باید قانع‌کننده باشد. من به کمیسیون امنیت ملی مجلس توصیه می‌کنم فعال شود و حقیقت را کشف کند. حالا یک وبلاگ‌نویس حرف‌های نامربوط زده باشد و فراخوانی را هم داده باشد، سؤال این است که چقدر عملی شده و چه تأثیری داشته است؟ چرا با این اقدامات نظام مظلوم جمهوری اسلامی را زیر سؤال برده و از آبروی شهدا هزینه می‌کنید؟»

و به این ترتیب کمیته ویژه پیگیری مرگ ستار بهشتی در مجلس تشکیل شد.

بیست و دوم آبان‌ماه جلسه‌ای برای پیگیری موضوع در محل کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی مدعی شد که آثار ضرب و شتم در بدن بهشتی دیده نشده است. اما تنها چند ساعت پس از ادعای علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی مدعی شد که آثار ضرب و شتم در بدن ساق پا، دست، پشت کتف و یکی از ران‌های او «دارای علامت کبودی بوده است. احمدرضا رادان، جانشین فرمانده نیروی انتظامی ایران هم اعلام کرده که «پلیس از درگذشت ستار بهشتی متأسف است» و به مردم اطمینان داد که اگر قصوری صورت گرفته باشد با متخلفان برخورد قاطع خواهد شد.

حتی سخنگوی قوه قضائیه نیز در مورد ستار مجبور به پاسخگویی شده است.

هنوز نتیجه نهایی پیگیری‌ها حاصل نشده اما انتشار اخباری مانند آنچه وبسایت امنیتی «بولتن‌نیوز» نوشته و سعی کرده قتل ستار را به گردن زندانیان سیاسی زندان اوین بیندازد و یا سرنوشت مبهم پرونده کهریزک، امید چندانی برای رسیدگی روشن و شفاف به پرونده ستار بهشتی باقی



نمی‌گذارد اما هرچه هست، نام ستار آن‌قدر بالا گرفته و بار دیگر روش‌های خشن و غیرانسانی مأموران انتظامی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی برای گرفتن اقرار و اعتراف، آن‌قدر رسوا شده که حتا رسانه‌های اصولگرا نیز خواهان رسیدگی به موضوع و مجازات مسببان هستند.

در یکی از واکنش‌های این چنینی روزنامه اصول‌گرا و مدافع حاکمیت جمهوری اسلامی در سرمقاله خود ماجرای ستار بهشتی را در حال تبدیل شدن به یک لکه ننگ بر پیشانی نظام جمهوری اسلامی توصیف کرده و انتقاد کرده است: «در گذشته نیز بارها چنین مواردی پیش آمد ولی مسؤولان به جای آنکه با اقدام درست و به موقع، مجال تبلیغات خصمانه دشمنان علیه نظام جمهوری اسلامی را از آنها بگیرند، منفعلانه با آن موارد برخورد کردند و راه را برای تاخت و تاز دشمنان باز گذاشتند. ماجرای کهریزک نیز تا مدتی به همین سرنوشت مبتلا شده بود و متأسفانه حتا بعد از آنکه اقداماتی برای رسیدگی به آن صورت گرفت باز هم با قاطعیت و سرعت لازم پیگیری نشد و تا امروز هنوز به نتیجه نرسیده است. با توجه به تجربه تلخ کهریزک است که مسؤولان قضائی کشور باید به هنگام وقوع چنین ماجراهائی به موقع دست بکار شوند و وظایف خود را با سرعت و قاطعیت انجام دهند تا از طرفی چهره نظام جمهوری اسلامی ملکوک نشود و از طرف دیگر جلوی تکرار چنین وقایع زشتی گرفته شود.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «میهن»

<http://www.mihan.net/press/1391/09/04>



## ارگان مؤلفه: ستار بهشتی از ترس نوشته هایش سخته کرده! ۴ آذر ۱۳۹۱

هفته‌نامه «شما» نوشت: «ستار بهشتی که مرگ وی دستاویز رسانه‌های بیگانه قرار گرفته است، با حدود ۳۵ سال سن، مجرد و با سطح تحصیلات سیکل و شغل کارگری علیه نظام و مقدسات و بلاگ‌نویسی می‌کرده است که عملکرد وی با توجه به عدم تناسب با تحصیلات و شغل مورد توجه قرار گرفته و ردپای همکاری تشکیلاتی وی با یک تشکل اپوزیسیون حاضر در آمریکا کشف گردیده بود. پزشکی قانونی مرگ وی را طبیعی اعلام کرده است و از شواهد به نظر می‌رسد سخته حاصل از ترس زیاد وی از عواقب نوشته‌هایش بوده است.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «بازتاب امروز»

<http://www.baztab.net>





## نشریه مؤلفه «اسلامی» می‌گوید ستار بهشتی از ترس سکنه کرده است! ۶ آذر ۱۳۹۱

### افشای ابعاد جدید پرونده قتل ستار بهشتی؛ نماینده ویژه مجلس: او در زمان مرگ، در یک محل غیر قانونی بازداشت بوده است

ابهامی بر ابهامات قبلی پرونده ستار بهشتی افزوده شد. حالا علاوه بر کبودی‌های بدن وی، دفن جنازه‌اش بی اجازه خانواده، بی اعتنایی مسئولان حکومتی به خبر یازدهم آبان‌ماه کلمه درباره شکنجه‌اش در زندان، بی‌تفاوتی مسئولان در قبال شکایت او از بازجوها در زندان، عدم رسیدگی پزشکی به موقع و بالأخره سکوت غیر قابل توجیه کلیه ارکان حاکمیت در چند روز پس از افشای قتل وی؛ مورد دیگری مطرح شده که به تنهایی می‌تواند اتهام قتل را به مأموران و مسئولان پلیس فتا منتسب سازد: ستار بهشتی در زمان مرگ، در یک محل غیرقانونی بازداشت بوده است.

به گزارش «کلمه»، با گذشت بیش از سه هفته از قتل ستار بهشتی و بلاگ‌نویس منتقد حکومت و اظهارنظرهای متناقض پیرامون این پرونده، نماینده ویژه مجلس در پرونده ستار بهشتی با اعتراف به اینکه این و بلاگ‌نویس در محل غیرقانونی در بازداشت بوده است، تخلف پلیس فتا را در این پرونده محرز خواند و گفت: رئیس پلیس فتا یا باید برکنار شود و یا از سمت خود استعفا کند.

این آخرین اظهار نظر منتشرشده از سوی مسئولان حکومتی است. پیش از این هم بارها از سوی مسئولان قضائی، امنیتی و نمایندگان مجلس اظهارات متفاوتی درباره علت و جزئیات مرگ ستار بهشتی مطرح شده بود و حالا مهدی دواتگری از فرماندهان سابق پلیس که حالا نماینده مجلس است و از سوی این نهاد مأمور تشکیل کمیته ویژه برای پیگیری قتل ستار بهشتی شده، گفته است: پلیس فتا ستار بهشتی را «بدون دستور قضائی» و به طور «کاملاً غیرقانونی» نگهداری کرده‌اند.

در خبری که خبرگزاری وابسته به سپاه از قول نماینده ویژه مجلس در پرونده قتل ستار بهشتی منتشر کرده، این نماینده مجلس با اعلام اینکه مأمورین فتا ستار بهشتی را پس از دستگیری بدون دستور قضائی به مدت یک شب در محلی به نام «تحت نظر گاه» نگه داشته‌اند، افزوده است: دوایر انتظامی تنها می‌توانند متهم را برای ساعاتی کوتاه و با حضور افسر نگهبان در محلی که به عنوان «تحت نظر گاه» و نه بازداشتگاه وجود دارد، تحت نظر قرار دهند.

این در حالی است که این زندانی سیاسی، به گفته نماینده ویژه مجلس، در آن شب به شکل غیرقانونی در این محل نگه داشته شده است، و حتا اگر شکنجه و بی‌اعتنایی‌ها و نارسایی‌های قبلی و بعدی هم توجیه و لاپوشانی شود، همین یک دلیل برای قتل نامیدن بلایی که بر سر ستار بهشتی آورده‌اند، کافی است.

این در حالی است که موضوع شکنجه این زندانی سیاسی در زندان، که وجود آثار آن بر جنازه وی مورد اذعان سخنگوی قوه قضائیه هم قرار گرفته است، همچنان مسکوت گذاشته شده و هیچ نهاد و مسؤولی در این باره اعلام موضع و اظهار نظر نکرده است.

پیش از این ۶۱ زندانی سیاسی سبز محبوس در بند ۳۵۰ اوین شهادت داده بودند که در ساعاتی که ستار بهشتی در این بند بوده آثار شکنجه‌ها و ضرب و شتم را بر بدن وی دیده‌اند. کلمه هم چنین پیش از این سندی با دستخط ستار بهشتی را منتشر کرد که نشان می‌داد وی در بند ۳۵۰ اوین شکایت خود را از کسانی که وی را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند مکتوب کرده بود.

به گفته دواتگری، زندان اوین و بازداشتگاه پلیس آگاهی جزء بازداشتگاه‌های قانونی هستند که زیر نظر قوه قضائیه فعالیت می‌کنند و از استانداردهای قانونی برخوردارند و دوایر انتظامی تنها می‌توانند متهم را برای ساعاتی کوتاه و با حضور افسر نگهبان در محلی که به عنوان «تحت نظر گاه» و نه بازداشتگاه وجود دارد، تحت نظر قرار دهد.

او به روزهای سوم و چهارم بازداشت متهم اشاره کرده و افزوده است که علی‌رغم دستور قاضی مبنی بر انتقال متهم به بازداشتگاه آگاهی، پلیس فتا پس از بازپس‌گیری متهم از زندان اوین، باز هم وی را به تحت نظر گاه پلیس فتا منتقل کرد.

نماینده ویژه مجلس در پرونده ستار بهشتی در ادامه این سخنان خود، خواستار برکناری و یا استعفای فرماندهی پلیس فتا شده و افزوده است: ابراز براءت پلیس فتا از اشتباه صورت گرفته که منجر به هزینه برای نظام شده، با برکناری و یا استعفای فرماندهی پلیس فتا امکان‌پذیر است.

دواتگری تصریح کرده که ما نباید اتفاقات این‌چنینی را به حساب نظام بگذاریم.



سخنانی که در زمان بروز جنایت کهریزک نیز به کرات شنیده شد و وعده برخورد با عاملان آن و تصفیه نظام از وجود آنها داده شد. اما با این حال، همچنان شاهدیم که سعید مرتضوی به عنوان عامل اصلی آن جنایت، هم چنان با ترفیع‌های قضائی و سپس دولتی مشغول فعالیت بوده و هست.

این نماینده که مدعی شده پیگیری‌ها و بازجویی دستگاه قضائی از متهم قانونی و بدون اشکال بوده و اطلاعیه اخیر دادستان تهران در خصوص این پرونده منطبق بر واقعیات و کاملاً مورد تأیید است. اضافه کرده که با توجه به نظریه پزشکی قانونی، قطعاً صدمات بدنی منجر به فوت و یا قتل ستار بهشتی نشده و به همین جهت هنوز هم به تحقیقات جامع قضائی نیاز داریم.

اظهار نظر عجیب نماینده ویژه مجلس در حالی است که در اطلاعیه اخیر دادستانی تهران، این نظر با قید احتمال از قول کمیسیون پزشکی قانونی نقل شده بود که ممکن است مرگ ستار بهشتی بر اثر «شوک ناشی از ضربه یا ضربات به نقاط حساس بدن» بوده باشد. محسنی اژه‌ای نیز وجود کیبودی بر حداقل پنج نقطه از بدن وی را تأیید کرده بود.

کلمه پیش از این خبری در خصوص مرگ ستار بهشتی در پی از دست دادن کلیه زیر ضرب و شتم و شکنجه منتشر کرده بود. در آن گزارش همچنین اشاره شده بود که علائم کیبودی موجود بر روی جنازه ستار، ناشی از نوعی شکنجه دردناک به نام «جوجه» است که در بازداشتگاه‌های نیروی انتظامی متداول است.

حالا در چهارمین هفته مرگ ستار بهشتی، دواتگری وعده کرده که هفته آینده گزارش کامل بازدید از محل بازداشتگاه غیرقانونی محل نگهداری وی را تقدیم مجلس خواهند کرد.

در همین زمینه به گزارش خبرگزاری ایلنا، عوض حیدرپور، از اعضای کمیسیون امنیت ملی مجلس، این وعده را مطرح کرده که «کمیسیون امنیت ملی درباره اقداماتی از این دست که موجب ضرر رساندن به افراد شده باشد با حساسیت ویژه برخورد خواهد کرد و مسأله إضرار به مؤمنین و اضرار به غیر با دقت مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت». این نماینده همچنین گفته است که نتیجه بررسی در صحن علنی به اطلاع مردم می‌رسد.

ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس منتقد روز نهم آبان ماه توسط مأموران پلیس فتا بازداشت شد و چند روز بعد مأموران در تماس با خانواده وی، به آنها گفتند که برای تحویل گرفتن جنازه او مراجعه کنند.

پیش از اعلام خبر محرز بودن تخلف پلیس فتا در این پرونده از سوی نماینده ویژه مجلس، دادستانی تهران با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که هنوز تعیین علت قطعی مرگ این زندانی سیاسی مشخص نیست! اما در اطلاعیه دادستانی آمده بود: در حال حاضر با توجه به بررسی‌های انجام‌شده و با اطلاعات موجود، تعیین علت قطعی فوت از لحاظ پزشکی مقدور نبوده، اما نظر به این‌که در معاینه جسد و بررسی‌های تکمیلی هیچ‌گونه دلایل و شواهدی از بیماری منجر به فوت احراز نگردیده است، محتمل‌ترین علت منجر به فوت می‌تواند پدیده شوک باشد که در صورت احراز ایراد ضربه یا ضربات به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی، این عوامل می‌تواند عامل شوک مذکور باشد.

اطلاعیه دادستانی، یک روز پس از آن صادر شد که مادر ستار بهشتی پس از دو هفته سکوت رسانه‌ای این خانواده، در مصاحبه‌ای تصریح کرد مأموران پسرش را کشته‌اند. وی گفت که آنها می‌خواستند با پرداخت دیه، رضایت او را جلب کنند. مادر ستار بهشتی همچنین از شست و شوی جنازه بدون تحویل به خانواده، از خونی بودن کفن پسرش در هنگام مرگ و از تحت تعقیب بودن این خانواده و تهدید خواهر ستار به بازداشت خبر داده بود. او هم چنین مرگ طبیعی فرزندش را رد کرده بود.

این در حالی بود که رئیس سازمان پزشکی قانونی اظهاراتی را که برخی خبرگزاری‌های حکومتی به نقل از وی درباره «مرگ طبیعی» ستار بهشتی منتشر کرده بودند، تکذیب کرد. او همچنین اعلام کرد که بررسی علت مرگ ستار بهشتی به پایان رسیده، اما هنوز اجازه انتشار نداریم! همزمان، در اطلاعیه‌ای که از سوی پزشکی قانونی منتشر شد، پزشکی قانونی از خود سلب صلاحیت کرد و اعلام داشت: هر نوع اظهارنظر، مصاحبه اختصاصی یا خبری که از سوی مسؤولان سازمان پزشکی قانونی نقل قول می‌شود اعتبار ندارد.

اظهارات دواتگری به عنوان نماینده ویژه مجلس در این پرونده، تازه‌ترین اظهار نظر یک مقام حکومتی در این باره است که نه تنها ابهامی را برطرف نکرده، بلکه ابهامات تازه‌ای را افزوده است.

نکته قابل توجه در این میان، خبر نشریه «شما» وابسته به حزب مؤتلفه است. این نشریه که مشخص نیست کجا و چگونه تحقیقات خود را در مورد ستار بهشتی صورت داده، مدعی کشف ارتباط تشکیلاتی ستار بهشتی با یک تشکل اپوزیسیون حاضر در آمریکا! شده و مدعی شده که



پزشکی قانونی مرگ وی را طبیعی اعلام کرده است؛ آن هم در حالی که خود پزشکی قانونی در عرض کم‌تر از یک روز این موضوع را تکذیب کرد.

نشریه حزب مؤتلفه که قید اسلامی را نیز یدک می‌کشد، نوشته است: «از شواهد به نظر می‌رسد سکنه حاصل از ترس زیاد وی از عواقب نوشته‌هایش بوده است.» اما بر فرض صحت این ادعای پوچ، توضیح نداده که این چگونه رفتار اسلامی است که با یک متهم در اتاق بازجویی صورت می‌گیرد تا او، تنها به خاطر نوشته‌هایش، آن‌چنان ترسانده شود که سکنه کند و بمیرد!

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://kaleme.com/1391/09/06/klm-121852/>



## «سازمان گزارشگران بدون مرز»: مراقبیم تا کشته شدن ستار بهشتی مصون از مجازات نماند، ۶ آذر ۱۳۹۱

**گزارشگران بدون مرز، با آنکه اطلاعیه دادستانی تهران را گامی به پیش می‌داند، اما از عدم روشنی و شفافیت این گزارش ابراز تأسف می‌کند.**

گزارشگران بدون مرز، با توجه و دقت، منتظر انتشار نتایج نهایی تحقیق و بررسی دستگاه قضائی جمهوری اسلامی درباره مرگ در بازداشت ستار بهشتی است. مراقبیم تا کشته شدن ستار بهشتی مصون از مجازات نماند.

### نتایج تحقیق و بررسی دادستانی تهران

در تاریخ ۲ آذرماه ۱۳۹۱، دادستانی تهران با انتشار اطلاعیه‌ای در «خصوص فوت ستار بهشتی» خلاصه‌ای از اقدامات دادستانی را «با تأکید بر حرمت نفوس و دماء شهروندان و تلاش در جهت تعیین علت فوت و شناسایی مقصران احتمالی» اعلام کرد. در این اطلاعیه با ارائه روزشماری از «واقعه» از زمان بازداشت تا روز مرگ این وبلاگ‌نویس در بازداشتگاه پلیس فتا، گفته شده است: «پس از اعلام مراتب فوت و اطلاع دادستانی تهران از واقعه، توسط بازپرس ویژه قتل داسرای جنایی تهران دستورات لازم به منظور انجام تحقیقات مقدماتی صادر شد. در جریان تحقیقات، توسط بازپرس اظهارات پدر و مادر متوفی به عنوان شاکی استماع و شکایت اعلامی صورت جلسه شد. متعاقباً تحقیقات اولیه از مأمورین پلیس فتا صورت گرفت و با توجه به نتیجه تحقیقات و اظهارات مأموران پرونده و نیز مراقبین شیفت‌هایی که طی آن متوفی به بازداشتگاه وارد یا خارج شده است، سرانجام به چند نفر از مأمورین پلیس شامل افسران پرونده و مراقبین بازداشتگاه تفهیم اتهام و قرار بازداشت موقت صادر و متهمان به زندان معرفی شده‌اند که در تحقیقات تکمیلی از مأموران نیروی انتظامی، نتایج روشن‌کننده به دست آمده است. همچنین از تنها متهمی که شب پیش از حادثه با متوفی در بازداشتگاه پلیس فتا به سر می‌برده، پیرامون چگونگی حضور متوفی در بازداشتگاه، رفتار مأموران با وی و وضعیت جسمی وی تحقیقات لازم صورت گرفت.»

اگر چه بخش عمده اطلاعیه دادستانی تهران، تکرار اظهارات و اطلاعات داده شده از سوی مسؤولان مختلف جمهوری اسلامی در طی دو هفته گذشته است، اما حاوی اطلاعات تازه‌ای نیز در باره علت مرگ ستار بهشتی است، از این میان: «در آخرین نظریه کمیسیون پزشکی ۷ نفره (پزشکان متخصص پزشکی قانونی) که به تاریخ ۱۳۹۱/۸/۳۰ صادر گردیده، آمده است: «در حال حاضر با توجه به بررسی‌های انجام‌شده و با اطلاعات موجود، تعیین علت قطعی فوت از لحاظ پزشکی مقدور نبوده، اما نظر به این‌که در معاینه جسد و بررسی‌های تکمیلی هیچ‌گونه دلایل و شواهدی از بیماری منجر به فوت احراز نگردیده است، محتمل‌ترین علت منجر به فوت می‌تواند پدیده شوک باشد که در صورت احراز ایراد ضربه یا ضربات به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی، این عوامل می‌تواند عامل شوک مذکور باشد.»

گزارش‌گران بدون مرز، با آنکه اطلاعیه دادستانی تهران را گامی به پیش می‌داند، اما از عدم روشنی و شفافیت این گزارش ابراز تأسف می‌کند. عوامل کلیدی بسیاری در این گزارش نادیده انگاشته شده است و پرسش‌های بسیاری در باره مرگ و مسؤولیت پلیس و دستگاه قضائی بی‌پاسخ مانده‌اند. ما نگرانیم که نتایج نهایی این تحقیق و بررسی نامیدکننده باشد و منجر به شناسایی و مجازات عاملان اصلی قتل ستار بهشتی نشود. دستگاه قضائی ایران در نتایج نهایی خود نباید تنها به این نیمه اعتراف برای کم کردن فشارهای داخلی و خارجی بسنده کند. دستگاه قضائی باید اجازه دهد که خانواده ستار بهشتی به شکل علنی درباره پرونده و روند آن اظهار نظر کند و در جلسات بازپرسی و دادگاه حضور داشته باشند. دادگاه باید علنی باشد و شاکیان از همه حقوق خود بهره‌مند شوند. برقراری عدالت یعنی روشن شدن همه حقیقت.

### سیل اظهارات ضد و نقیض

اطلاعیه دادستانی تهران پس از انتشار مجموعه‌ای از گفته‌ها و تأیید و تکذیب‌های مقامات مسؤول جمهوری اسلامی ایران انتشار یافته است. در تاریخ ۲۹ آبان ماه ۱۳۹۱، احمد شجاعی رئیس سازمان پزشکی قانونی در گفتگویی با خبرگزاری مهر، گفته بود: «هنوز در مورد پرونده فوت ستار بهشتی به جمع بندی نهایی نرسیدیم» (...). «بر اساس آزمایشات انجام شده روی جسد ستار بهشتی هیچ‌گونه آثار خفگی و سم در بدن وی پیدا نشد و از نظر ما این فرد بر اثر مرگ طبیعی جان خود را از دست داده است». رئیس پزشکی قانونی در مورد کبودی‌های روی بدن وب‌نگار



گفت بود: «ممکن است کبودی‌هایی روی بدن او بر اثر ضرب و شتم باشد اما این کبودی‌ها نمی‌توانند عامل مرگ باشند» وی در آغاز گفت و گو نتیجه‌گیری کرده بود که «در مورد بیماران قلبی ممکن است در اثر استرس قبل از بازجویی هورمون‌هایی در بدن ترشح شود که باعث آریتمی قلب می‌شود.»

### گفته‌های رئیس پزشکی قانونی مبنی بر «مرگ طبیعی» این وب‌نگار،

نخست: در مغایرت با شهادت زندانیان بند ۳۵۰ و خانواده وی بود. از این میان روزنامه‌نگار زندانی ابوالفضل عابدینی نصر، که شهادت داده بود «آثار ضرب و شتم بر بدن ستار بهشتی مشهود و وی نسبت به بدرفتاری مأموران پلیس در مدت بازداشت شکایت کرده بود.» این روزنامه‌نگار پس از شهادتش در این باره نخست به اهواز تبعید شد و سپس به اوین بازگردانده و مدتی را نیز در سلول‌های انفرادی بند امنیتی ۲۰۹ زندان بسر برد. سپس: در روز نخست آذر ماه ۱۳۹۱، پزشکی قانونی در اطلاعیه‌ای بر روی سایت خود، اظهارات رئیس این مؤسسه را تکذیب کرد: «هر نوع اظهار نظر، مصاحبه اختصاصی یا خبری که از سوی مسئولین سازمان پزشکی قانونی نقل قول می‌شود اعتبار ندارد و مطالب مربوط به محتویات پرونده صرفاً از طریق سخنگوی قوه قضائیه اطلاع‌رسانی خواهد شد.»

در تاریخ ۲۹ آبان ماه ۱۳۹۱، همچنین، مهدی دواتگری نماینده مسئول بررسی مرگ در زندان ستار بهشتی از سوی کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی اعلام کرد: «حتی اگر علت مرگ طبیعی اعلام شود، موضوع ضرب و شتم صورت گرفته نیز مورد پیگیری مجلس قرار می‌گیرد.» در تاریخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۹۱، دادستان عمومی و انقلاب تهران عباس جعفری دولت آبادی اعلام کرده بود که «تعدادی در چارچوب پرونده مرگ ستار بهشتی بازداشت شده‌اند، وی هویت بازداشت‌شدگان را فاش نکرد.» فردای آن روز اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده ناجا اعلام کرد «مأموران مورد نظر در حال حاضر در اختیار دادرسی برای بازجویی هستند.» و در همان روز محمدحسن آصفری عضو دیگر کمیسیون امنیت ملی به ایرنا گفت: «در هیچ کدام از گزارش‌های پزشکی قانونی، دادستانی تهران، نیروی انتظامی و پلیس فناوری و تبادل اطلاعات (فتا) نیز مستندی درباره ضرب و شتم وی وجود نداشته است. (...) هفت نفر از متهمان پرونده مرگ ستار بهشتی در دادرسی نظامی بازداشت هستند که برای برخی از آنها وثیقه ۵۰ میلیون تومانی در نظر گرفته شده است.»

### اعمال فشار بر خانواده و نزدیکان ستار بهشتی

گزارش‌گران بدون مرز نگران بدرفتاری با خانواده ستار بهشتی است. روش‌های به کار گرفته شده از سوی مقامات مسؤول ایران برای به سکوت وادار کردن اعضای خانواده انزجار آور است. خانواده ستار بهشتی تحت فشار قرار دارد و نمی‌تواند دادخواست خود را علنی بیان کند، این خانواده ایرانی از حق مشروع شکایت و بهره‌مند شدن از مشاورت وکیل محروم شده است.

چهارشنبه اول آذر ماه ۱۳۹۱، مادر ستار بهشتی در گفت و گویی با سایت سحام‌نیوز به روشنی به فشار و تهدیدها علیه خانواده را برای به سکوت وادار کردن نشان تأیید می‌کند: «مأموران به ما گفتند که مصاحبه نکنید و تهدید کردند که مصاحبه نکنید و حکم بازداشت دخترم را نیز داشتند (...) ۳۵ سال سن داشت و حتا دارو مصرف نمی‌کرد. روز سه‌شنبه او را بردند و سه‌شنبه بعدش کشتن و خبر مرگ او را برای من آوردند (...). کسانی که صدای مرا می‌شنوند، پیگیر پرونده فرزند من باشند. من قبول ندارم که ستار فوت کرده، اصلاً این حرف‌ها را قبول ندارم. بچه من کشته شده است.»

ابوالفضل عابدینی نصر از تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۸۸ در زندان بسر می‌برد، وی که پیش از این بارها بازداشت و زندانی شده بود در فروردین ماه سال ۱۳۸۹ به ۱۱ سال زندان برای «همکاری با رسانه‌ها و انجام مصاحبه» محکوم شد. ابوالفضل عابدینی نصر از جمله زندانیان بند ۳۵۰ زندان اوین است، که در مدت دوازده ساعت حضور ستار بهشتی در این بند وی را دیده بود. وی همچنین در برابر بازرس مسؤول رسیدگی به پرونده مرگ ستار بهشتی حاضر و در این باره شهادت داده بود. این روزنامه‌نگار در تاریخ ۲۵ آبان ماه به طور ناگهانی به زندان کارون اهواز انتقال داده شد، اما روز بعد با دستور دادستان عمومی و انقلاب تهران دوباره به زندان اوین بازگردانده، ولی به سلول‌های انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین انتقال داده شد. وی که به گفته نزدیکانش از تاریخ ۲۵ آبان و در اعتراض به این اقدامات تنبیهی دست به اعتصاب غذا زده بود، در تاریخ دوم آذر ماه مجدداً به بند ۳۵۰ زندان اوین بازگردانده شد.



\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «سازمان گزارشگران بدون مرز»

<http://rsf-persan.org/article17271.html>

**ما، ستار بهشتی و زینب بایزیدی؛ مرتضی کاظمیان، ۶ آذر ۱۳۹۱**

فاجعه قتل ستار بهشتی زیر شکنجه و مشت و لگد و خشونت ضابطان قضائی/ بازجوها و پلیس، قابل رها کردن نیست. از هر زاویه که ناظر مستقل و منصف نگاه کند، رویداد تلخ شایسته پیگیری است.

قتل زنده‌یاد ستار بهشتی چنان‌که در خور یک فاجعه بود، و آن‌گونه که شایسته پیگیری تضييع فاحش حق زندگی یک انسان، البته منتشر شده، و مورد توجه رسانه‌های مستقل و مخالف وضع موجود در ایران و سبز قرار گرفته است.

نگارنده در چند مکتوب\* تلاش کرد به سهم خود به این رویداد ناگوار بپردازد؛ اما در این یادداشت مایل است از زاویه‌ای یک‌سر متفاوت، ملاحظه‌ای دیگر را در مورد این واقعه هولناک مطرح کند؛ نکته‌ای که به آسیب‌شناسی اطلاع‌رسانی در مورد این دست اخبار می‌پردازد. این‌که هم‌زمان با نشر خبر فاجعه، و تبیین اتفاق هولناکی که رخ داده و اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی در مورد آن - که امری ضروری است و غیرقابل صرف‌نظر کردن - باید متوجه نتایج وارونه خبررسانی یک‌سویه نیز بود. مبدا کوشش‌ها، نتایجی معکوس و مغایر با نیت انسانی و ملی در پی داشته باشد؛ تبعاتی منفی چون پراکندن تخم ترس و انفعال و جبن و اجتناب از کار سیاسی و کنش مدنی. کافی است به نتایج تکثیر و انتشار برخی اخبار - و نیز شایعات - هولناک و حاد در همان ماه‌های اعتراض خیابانی پس از کودتای انتخاباتی، دقیق شد. چه‌بسا که کوبیدن بی‌ملاحظه بر طبل برخی اخبار و شنیده‌ها، چونان همخوانی با خواست و پروژه نهادهای سرکوب برای رعب‌آفرینی و هراس‌افکنی در افکار عمومی و به‌ویژه میان معترضان عمل می‌کرد و نتیجه‌ای معکوس برای جنبش سبز در پی داشت. آن‌هم درست زمانی که صدها فعال سیاسی و دانشجویی و مطبوعاتی در سلول‌های انفرادی و جمعی و اتاق‌های بازجویی، به مقاومت و صبوری سبز همت گمارده بودند.

تهورزدایی و ستاندن جسارت و گرفتن شجاعت، و هیولاسازی از زندان و سلول انفرادی و بازجویی و بازجوها، چندان موجه به نظر نمی‌رسد. واقعیت زندان‌های جمهوری اسلامی و نحوه مواجهه بازجوها و دستگاه قضائی به‌جای خود؛ اما در سوی دیگر، از یاد بردن استقامت و دلیری و پایمردی و زنده‌جانی بسیاری از آزادگان در کنج انفرادی یا زیر بازجویی، نه منصفانه است و نه نسبتی با واقعیت پیدا می‌کند.

از همین زاویه، باید در نظر داشت که هم‌زمان با افشاگری در مورد فاجعه و اطلاع‌رسانی در مورد سرکوب غیرقانونی مخالفان و بی‌عدالتی حاکم و نیز آگاهی‌بخشی درخصوص انسداد فضای رسانه‌ای و سیاسی - تا آن‌جا که وبلاگ یک کارگر جوان و اعتراض او به وضع موجود برتابیده نمی‌شود - کلیدواژه‌ها و مفاهیم گرانسنگی چون «امید» و «مقاومت» و «صبوری» و «آزادگی» به حاشیه نرود. چنان‌که - بی‌گمان - یکی از دلایل شکنجه ستار بهشتی، «ایستادگی» او در برابر مطالبات غیرقانونی بازجوها بوده است. آیا در کنار قتل فجیع ستار، و به اندازه اطلاع‌رسانی در مورد ستاندن جان آزاده او، در مورد عناصر و مفاهیمی که او آنها را حمل و متبلور می‌کرد، آگاهی‌بخشی و تبلیغ صورت گرفته است؟

در همین روزها، و در میان اخبار ناراحت‌کننده و دردزا، خبر شادی‌بخشی منتشر شد؛ خبری که متأسفانه چنان‌که شایسته رویداد بود بازتاب نیافت: آزادی زینب بایزیدی، بانوی آزاده‌ای که پس از گذراندن بیش از ۱۶۲۰ روز حبس بدون یک روز مرخصی، و بی‌آن‌که درخواست عفو کند، و با پایان یافتن دوران محکومیت‌اش، آزاد شد. عکس‌های خندان و شادمان و قامت استوار شیرزن کرد، کم امیدبخش نیست.

زینب بایزیدی، فعال حقوق زنان بود که در راستای برابری و توانمندسازی زنان به کنشگری مدنی مشغول بود. وی همچنین از فعالان کمپین یک میلیون امضاء در مهاباد بوده است. این فعال سیاسی کرد به اتهام‌های گوناگون، از جمله عضویت در انجمن مادران آشتی شهر مهاباد (گروهی از مادرانی که فرزندان‌شان در گروه‌های مخالف کردی فعالیت داشته و طی سالهای گذشته کشته شده‌اند) از تابستان ۱۳۸۷ زندانی است. بایزیدی دوران حبس را در تبعید - و نه در شهر و دیار خود - سپری کرد. این زندان، اولین سابقه بازداشت برای بانو بایزیدی نبود. او در مورد واکنش به تقاضای عفو مشروط برای آزادی گفته بود: «با افتخار و سربلندی فریاد می‌زنم که به‌عنوان یک زن مدافع آزادی، هیچ‌گاه در برابر بی‌عدالتی سر تسلیم فرود نخواهم آورد و آزادی را گدایی نخواهم کرد.»

بایزیدی که نامی نه چندان مشهور حتا برای سیاسیون و رسانه‌ای‌هاست، حبس را با صبر و امید و استقامتی در خور تکریم، تحمل می‌کند. از یاد نبریم که او متولد ۱۳۶۰ است؛ و در ۲۷ سالگی بازداشت شده و این‌گونه استوار و بی‌هیاهو، برای آزادی و کرامت انسان (و خود) تحمل حبس و رنج کرده است.

خبرهای تلخ و رنج‌زایی چون قتل ستار مظلوم اگر سزاوار تعقیب است و انتشار؛ رویدادهای انرژی‌زا و روحیه‌بخشی چون استقامت یک کنشگر زن گمنام شهرستانی و تحمل چهار سال و نیم حبس با تضييعات و فشارهای گوناگون نیز در خور اعتنا و تبلیغ است.



در جامعه‌ای که تورم و گرانی افسارگسیخته و بیکاری و رکود تولید و اختلاف طبقاتی و تزویر و سرکوب پیوسته و خشونت و رعب‌افکنی حاکمیت اقتدارگرا، رخوت و تسلیم و تقدیرگرایی و معاش‌گرایی و مُدخواهی و درگیری‌های معیشتی - اقتصادی و یأس و انفعال و حاشیه‌گزینی و واقع‌گرایی محض و عقلانیت ابزاری را تکثیر و ترویج می‌کند، تبلیغ ستاره‌هایی چون زینب بایزیدی به یک ضرورت حیاتی می‌ماند. نه اسطوره‌سازی، نه قهرمان‌پروری؛ جامعه ایران امروز نیاز دارد که دست‌کم آزادگان سربلند و شهروندان صبور و ستاره‌های مقاومت خود را بشناسد؛ و از آنان جان گیرد و انرژی مثبت.

«امید»، به‌مثابه یکی از کلیدواژه‌های جنبش اجتماعی سبز مردم ایران، با مقاومت ستار و ایستادگی زینب و آزادگی هر دو - و بسیاری شهروندان گمنام و مشهور دیگر - از وجهی انتزاعی، کیفیتی کاملاً انضمامی و صورتی ملموس می‌یابد.

\*\*\* پی‌نوشت \*\*\*

نویسنده در یادداشت‌های زیر به زنده‌یاد ستار بهشتی پرداخته است:

ستار بهشتی، فریاد فاجعه

برای ایران؛ از فاطمی تا ستار

رسانه‌هایی کم‌تر از ستار

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «ندای سبز آزادی»





## نماینده ویژه مجلس در پرونده ستار بهشتی خواستار برکناری یا استعفای فرماندهی پلیس فتا شد، ۶ آذر ۱۳۹۱

نماینده ویژه مجلس در پرونده قتل ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس مقتول در بازداشتگاه‌های امنیتی ایران گفت: اقدام دستگاه قضائی در پرونده ستار بهشتی قانونی بوده اما تخلف پلیس فتا در این پرونده کاملاً محرز است.

به گزارش فارس، مهدی دواتگری نماینده ویژه مجلس در پرونده ستار بهشتی در خصوص بازدید از محل بازداشتگاه ستار بهشتی گفت: زندان اوین و بازداشتگاه پلیس آگاهی جز بازداشتگاه‌های قانونی هستند که زیر نظر قوه قضائیه فعالیت می‌کنند و از استانداردهای قانونی برخوردارند و دوائر انتظامی تنها می‌توانند متهم را برای ساعاتی کوتاه و با حضور افسر نگهبان در محلی که به عنوان «تحت نظارتگاه» و نه بازداشتگاه وجود دارد تحت نظر قرار دهد.

وی افزود: متأسفانه مأمورین فتا متهم را پس از دستگیری بدون دستور قضائی در تحت نظرگاه پلیس فتا آن هم به مدت یک شب نگه می‌دارند که این نگهداری کاملاً غیرقانونی بوده است.

دواتگری به روزهای سوم و چهارم بازداشت متهم اشاره کرد و اظهار داشت: علی‌رغم دستور قاضی مبنی بر انتقال متهم به بازداشتگاه آگاهی پلیس فتا پس از بازگیری متهم از زندان اوین باز هم وی را به تحت نظرگاه پلیس فتا منتقل کرد.

وی پیگیری‌ها و بازجویی دستگاه قضائی از متهم را قانون و بدون اشکال دانست و تأکید کرد: خوشبختانه روند فعالیت دستگاه قضائی در پرونده ستار بهشتی چه قبل و چه بعد از فوت وی بسیار قابل توجه بوده و اطلاعیه اخیر دادستان تهران در خصوص این پرونده منطبق بر واقعیات و کاملاً مورد تأیید است.

نماینده ویژه مجلس در پرونده ستار بهشتی خواستار برکناری و یا استعفای فرماندهی پلیس فتا شد و اظهار داشت: ابراز براءت پلیس فتا از اشتباه صورت گرفته که منجر به هزینه برای نظام شده با برکناری و یا استعفای فرماندهی پلیس فتا امکان پذیر است.

دواتگری بدون اشاره به موارد متعدد قتل بازداشت شدگان در بازداشتگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ادعا کرد: ما نباید اتفاقات این چنینی را به حساب نظام بگذاریم چرا که ما یک نظام قاطع و قانونمند داریم که در برخورد با اشتباهات با کسی تعارف ندارد، بنابراین نباید با حاشیه‌سازی‌های گوناگون زمینه را برای شیطنت عوامل ضد انقلاب فراهم کنیم.

وی مدعی شد: با توجه به نظریه پزشکی قانونی قطعاً صدمات بدنی منجر به فوت و یا قتل ستار بهشتی نشده به همین جهت هنوز هم به تحقیقات جامع قضائی نیاز داریم ضمن اینکه هفته آینده نیز گزارش کامل بازدید از محل بازداشتگاه ستار بهشتی را تقدیم مجلس خواهیم کرد.

دواتگری تصریح کرد: ما هر روزه شاهد جنایات پلیس آمریکا هستیم که به صورت فجیع در انظار عمومی شهروندان را مورد ضرب و جرح قرار می‌دهد اما برخورد قاطعی با آنها صورت نمی‌گیرد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)



## سعید مرتضوی، بروجردی و مشکلات تربیتی ستار بهشتی! صادق زیباکلام، ۷ آذر ۱۳۹۱

### آقای علاءالدین بروجردی باید در تخم چشم‌های مادر ستار بهشتی نگاه کند و بگوید که من جنازه پسر رشیدت را دیدم و هیچ آثار کبودی یا علائم مشکوکی بر روی بدن او نبود. پسر ت به مرگ طبیعی فوت شده است

بعد از شنیدن خبر مرگ تأسف‌آور ستار بهشتی احساس کردم باید مطلبی بنویسم، این حداقلی است که می‌توان و باید انجام داد. بالأخص بعد از آنکه شنیدم جناب علاءالدین بروجردی، مسؤول کمیته‌ای که از جانب مجلس تعیین می‌شود تا علت مرگ وی را رسیدگی نماید، اعلام می‌فرمایند که «هیچ علائم مشکوک و شبهه‌ناکی بر روی بدن ستار بهشتی دیده نشده». اظهارات آقای بروجردی مرا بی‌اختیار به یاد کهریزک و توضیحات مسؤولان آن در تیرماه سال ۸۸ در قبال کشته شدن محسن روح‌الأمینی، امیر جوادی‌فر، محمد کامرانی و رامین قهرمانی انداخت. چهار جوانی که در جریان اعتراضات خیابانی در ۱۸ تیر ۸۸ بازداشت می‌شوند و همچون ستار بهشتی چند روز بعد از بازداشت، مسؤولین جنازه‌های آنان را به خانواده‌هایشان تحویل می‌دهند. یادم آمد که جناب سعید مرتضوی در مورد علت مرگ آنان از جمله محسن روح‌الأمینی گفته بود که قبل از آورده شدن به بازداشتگاه کهریزک آنان دچار بیماری مننژیت شده بودند. بنا بر این، در کهریزک برای بازداشت‌شدگان اتفاقی نیفتاده و مشکل در این بوده که قبل از آمدن به کهریزک دچار بیماری عفونی شدیدی شده بودند. حرف‌های مسؤول کمیته رسیدگی به علت مرگ ستار بهشتی هم در مورد نبودن و دیده نشدن هیچ آثار ضرب و جرحی بر روی بدن مشار‌الیه مرا بی‌اختیار به یاد حرف‌های سعید مرتضوی در تیرماه سال ۸۸ انداخت. نمی‌دانم آیا سعید مرتضوی و علاءالدین بروجردی، فرزندان جوان دارند یا خیر؟ البته اگر هم داشته باشند توانسته‌اند فرزندان را درست‌تر تربیت کنند که همچون ستار بهشتی یا محسن روح‌الأمینی سر از کلاتری، بازداشتگاه، زندان و کهریزک در نیاورند. مشکل نه در بازجویان ستار بهشتی است، نه در مسؤولان بازداشتگاه کهریزک. مشکل در نحوه تربیت کردن نادرست پدر و مادرهایی است که فرزندان را بی‌دقت و سرسری بار می‌آورند و در نتیجه، آنها سر از بازداشتگاه و زندان در می‌آورند. بنا بر این، اگر هم جناب علاءالدین بروجردی و سعید مرتضوی، فرزندان هم سن و سال ستار بهشتی، محسن روح‌الأمینی، امیر جوادی‌فر، محمد کامرانی و... داشته باشند، آنها را طوری تربیت کرده‌اند که سر از بازداشتگاه و زندان در نیاورند.

چقدر خوب می‌شد که سعید مرتضوی و علاءالدین بروجردی در تلویزیون ظاهر می‌شدند و به خانواده‌ها، چگونگی تعلیم و تربیت فرزندان بالأخص پسر را در جمهوری اسلامی ایران یاد می‌دادند، که مثل فرزندان آنان سالم و درستکار باشند. البته هنوز هم دیر نشده و آقای بروجردی می‌توانند به مادر ستار بهشتی برای تربیت فرزندان کوچکی که دارند یا برای بزرگ کردن نوه‌اش که از ستار بهشتی باقی مانده است [!؟] راهنمایی‌هایی بدهد. متهمی آقای بروجردی باید قبل از آن متحمل یک زحمت کوچک بشود؛ در تخم چشم‌های مادر ستار بهشتی نگاه کند و بگوید که من جنازه پسر رشیدت را دیدم و هیچ آثار کبودی یا علائم مشکوکی بر روی بدن او نبود. پسر ت به مرگ طبیعی فوت شده است و اگر دستگیر هم نمی‌شد و شب در کنار همسر و فرزندش [!؟] سر بر بالین گذاشته بود، باز هم از دنیا می‌رفت. بعد که در چشمان آن زن نگریست و آن جملات را ادا کرد، آن وقت برود به سروقت تعلیم و تربیت پدران و مادران و به آنان بیاموزد که چگونه فرزندان را تربیت کنند که همچون ستار بهشتی، محسن روح‌الأمینی، امیر جوادی‌فر، محمد کامرانی، رامین قهرمانی و... سر از زندان، بازداشتگاه، کلاتری و کهریزک در نیاورند.

\*\*\* منع \*\*\*

هفته‌نامه «نگاه پنج‌شنبه»؛ وبسایت «کلمه»



## دفن در مرور زمان؛ محمد رهبر، ۷ آذر ۱۳۹۱

تقدیم به ستار بهشتی و چشم محزونش

دیگر مسلم است که جمهوری اسلامی برای قتل و دفن، بخشنامه‌های درونی دارد. وقتی یکی از هزارستان حکومت، قتلی انجام می‌دهد - که به سهو هم نیست، با این تکرار و پشتکار - همان راهکارهای همیشگی به کار می‌افتد. ابتدا خبری درز می‌کند، حالا یا با شیطنتِ رقبای درونی نظام یا به افتادن طشتِ رسوایی، آن وقت غوغایی از قوه قضائیه بر می‌خیزد و یا مجلس به تاخیر پیگیری می‌کند و قرار است دهان همه با این نعره‌های عدالت طلبانه بسته شود تا بخش دیگری از برنامه قتل و دفن آغاز شود.

در مرحله بعدی و در فضایی بی خبر و سیاه اعلام می‌شود، چند نفری دستگیر شده‌اند. این چند نفر مبهم و رازآلود، نه معلوم است در چه درجه‌ای و مقامی بوده‌اند و نه حتا از نامشان جدول کلماتِ متقاطع درست می‌کنند تا به برخی حروف خرسند باشیم، فقط می‌گویند چند نفری بازداشت شده‌اند و به زندان رفته‌اند.

رؤسای آن چند نفر ابداً حرفی نمی‌زنند، پوزش و استعفا که از مُحالات است. زمان بی‌رحمانه می‌گذرد و عاقبت، مرحله نهایی ماجرا شروع می‌شود، در پیچه‌های خبری بسته می‌شوند، چند نفر دیگر که معلوم نیست با آن چند نفری که احیاناً زندانی‌اند چه نسبتی دارند، بر خانواده قربانی هجوم می‌آورند تا مبدا چیزی بگویند که مصلحت نظام نباشد و در همین گیر و دار از گوشه و کنار دستگاه‌های تخصصی نظام که کبودی و خفگی را تشخیص می‌دهند، صدا در می‌آید که معلوم نیست مرگ چگونه آمده و زندگی قربانی را خاکستر کرده است و به این ترتیب، مرگی خونین، کم‌رنگ می‌شود و سرآخر، بی رنگ. در همین چند ماهی که پروژه قتل و دفن در جریان است، می‌توان مطمئن بود که آن قدر اتفاقات بد می‌افتد که فاجعه‌ای فراموش شود.

قربانیِ مظلوم، کسی را ندارد. فقط خانواده‌ای ترسان و لرزان مانده‌اند که به هر زنگِ تلفن و کوفتن در خانه، رعشه می‌گیرند که مبدا دژخیم مرگِ طبیعی، آمده تا بقیه را هم ببرد و از آن سو در جامعه پریشان و رو به گسست هم دستِ سردِ مرورِ زمان، همه فجایع را در فراموشخانه ذهن، دفن می‌کند که مبدا وجدانی خارش گیرد.

جمهوری اسلامی دقیقاً می‌داند که چگونه فریادی را خاموش کند و خاکِ سکوت بر تن گرمی ریزد، به همین راحتی.

توقع اینکه عدل و انصافی در نظام اسلامی باشد و برق عدالتی بجهد و پای قاتلِ مأمور و آمرِ مرموز به محکمه برسد، از محالات است. آنکه سعید مرتضوی بود و دستش به خون و شکنجه آلوده، حالا مثلِ مار بر ثروتِ سازمان تأمین اجتماعی، چنبره زده و مقامی گرفته است. نظام اسلامی نمی‌تواند و نمی‌خواهد که کسی را به این قتل‌های مُباح مجازات کند، پایه این بیداد، بر دوش همین قاتلان محترم است و اگر قرار باشد دست مأموری در سیلی و تازیانه بترسد به روز حادثه چه کسی می‌ماند که شلیک کند.

قاتلان، مُبری از مسؤولیت هستند و اوجب واجبات، حفظ نظام است. رهبر جمهوری اسلامی یک بار که دستِ غیبی آمد و پرده سفاکی نظام در قتل فروهرها را کنار زد، خطاب به همه قاتلانِ محترم عرض کرد که داریوش فروهر دشمنِ بی‌آزاری بود و کشتنش غیرضروری. در این کلام خوفناک، این حقیقت نهفته بود که دشمن، دشمن است و باید او را فرو کوفت و کشت، فقط شاید بعضی مواقع باید موقعیت‌سنجی هم کرد، فراست هم به خرج داد تا کسی نفهمد و صدایی در نیاید و با این مقدمات، کشتنِ آن دشمنِ بی‌آزار از فرایض است.

دستِ نظام هرز است، نه به نویسنده رحم می‌کند و نه پروای فعال سیاسی دارد و نه حتا وبلاگ‌نویس ناشناسی را آسوده می‌گذارد، در جامعه ایران هم فراموشی اجباری، هر خون سرخی را چراغ خواب کرده است. انگار که گرگی آدمخوار می‌آید و از شهر کسی را می‌برد و می‌درد و اهالی دل‌خوش‌اند که هنوز هستند و زنده و می‌توانند فراموش کنند تا بار دیگر. در این وضع بی‌آبرو حداقل ما که خارج از مرز پُرگهر هستیم، می‌توانیم حافظه‌مان را حفظ کنیم. می‌توان گروه‌های یادآوری تشکیل داد و هر کدام به نام یک قربانی یا زندانی، می‌توان صدا در انداخت در همه دنیا که‌ای آدم‌ها کسی دارد جان می‌سپارد، می‌توان بالای سر هر صفحه مجازی و پشت هر سیم ارتباط با ایران نام شمع مرده‌ای را برد یا فانوسی زنده را در زندان نشان داد، کوچک‌ترین ثمری که دارد، اینکه حافظه‌مان را از دست نمی‌دهیم و در مرور زمان دفن نمی‌شویم.





## رئیس بند ۳۵۰ زندان اوین پس از آنکه خبر شکنجه ستار بهشتی از این بند به بیرون درز کرد، برکنار شد، ۷ آذر ۱۳۹۱

### برکناری رئیس بند ۳۵۰ اوین؛ سختگیری‌های غیر قانونی رئیس جدید بر زندانیان سیاسی

پس از انتشار شهادت‌نامه زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین مبنی بر ضرب و شتم ستار بهشتی، مسؤولین زندان اوین علایمی مسؤول بند ۳۵۰ را به دلیل درز اخبار زندانیان به بیرون از زندان، برکنار کردند و فرد جدیدی به نام جواد مؤمنی موقتاً مسؤول بند ۳۵۰ شده است.

به گزارش خبرنگار «کلمه»، جواد مؤمنی همچنین نماینده رئیس زندان برای نظارت بر اعدام‌ها در این زندان است.

طبق مقررات زندان‌ها هنگام اجرای حکم محکومان به اعدام در زندان باید رئیس زندان یا نماینده وی بر انجام حکم اعدام نظارت کند؛ که به دلیل پی‌آمدهای روحی و روانی نامناسبی که برای ناظر بر این اعدام‌ها به وجود می‌آید کم‌تر افراد می‌پذیرند که به چنین کاری تن دهند و حتا رؤسای زندان نیز کم‌تر حاضر به پذیرش این کار می‌شوند در نتیجه نماینده‌ای برای این کار تعیین می‌کنند.

در زمان رئیس فعلی و نیز روسای قبلی زندان اوین، مؤمنی نماینده رئیس زندان برای نظارت بر این اعدام‌ها بوده است.

این شخص اخیراً علاوه بر این مسؤولیت موقتاً مدیر بند ۳۵۰ نیز شده و در همین زمان کوتاه مشکلات زیادی برای زندانیان سیاسی این بند ایجاد کرده است.

در این مدت وی از تحویل لوازم طبی و بهداشتی و برخی لوازم ضروری دیگر برای زندانیان سیاسی که همواره به وسیله خانواده‌های آنها تأمین می‌شده جلوگیری کرده است.

همچنین امکان ضروری تلفنی را که به صورت موردی و خاص از زندانیانی که دچار بیماری شدید می‌شوند یا بستگان نزدیک آنها فوت می‌کنند، سلب نموده و مشکلات مضاعفی نیز در ملاقات زندانیان با خانواده‌هایشان ایجاد کرده است و در هنگام اعزام به سالن ملاقات و بهداری و اعزام به مراکز درمانی بازرسی و تفتیش شدید بدنی که همراه با تحقیر و توهین به زندانیان سیاسی است صورت می‌گیرد.

بر اساس این گزارش طبق روال گذشته زندانی‌ها می‌توانستند نامه‌های رسمی و آثارشان را به خارج از زندان منتقل کنند که پس از روی کار آمدن رئیس جدید جلوی این امر گرفته شده است. همچنین ورود کلیه کتاب‌ها و مقالات انگلیسی نیز به بند ممنوع شده و حتا جلوی ورود کتاب‌های فارسی‌زبان کپی و غیرصحافی‌شده نیز گرفته می‌شود.

از طرفی دیگر بر اساس عرف زندان، زندانی‌های سیاسی پیش از این می‌توانستند سی‌دی‌های فیلم‌های مجاز را دریافت کنند که با این نیز مخالفت شده است. گفته شده که از این پس زندانی‌هایی که قصد خروج از زندان دارند را به شدت تفتیش بدنی خواهند کرد که البته زندانیان اعلام کرده‌اند که اجازه چنین کاری را نخواهند داد.

همچنین قرار بود هفته گذشته لباس‌های زمستانی زندانیان به آنها تحویل داده شود که پس از آنکه لباس‌ها توسط هاشمی که سال‌هاست به این کار مشغول است تحویل گرفته شد مسؤولین حفاظت زندان جلوی ارسال پوشاک را گرفتند تا تک‌تک لباس‌ها را مورد تفتیش قرار دهند.

رشدیدی که اخیراً مسؤول زندان اوین شده و از زندان دیزل‌آباد کرمانشاه به این زندان منتقل گشته بنا به دستورات مقامات بالاتر تمامی عواطف انسانی و مقررات جاری را زیر پا گذاشته و سخت‌گیری‌ها را نسبت به زندانی‌های سیاسی بیش‌تر کرده است.

به اعتقاد زندانیان سیاسی مسؤولان به جای آنکه پیگیر مجازات مسببین قتل ستار بهشتی باشند، سخت‌گیری‌ها را نسبت به زندانیان بیش‌تر کرده و خانواده‌هایشان را مورد آزار قرار می‌دهند.

آخرین اقدام مؤمنی تلاش برای کارشکنی در برگزاری مراسم شب‌های تاسوعا و عاشورای حسینی به وسیله زندانیان در بند بوده که با مقاومت زندانیان مواجه شده و این مراسم با استقبال و شکوه بیشتری برگزار شد.

قابل ذکر است در سال‌های پس از انتخابات ۸۸ و افزایش بی سابقه زندانیان سیاسی در بند ۳۵۰ همه ساله به مناسبت‌های مذهبی از جمله در دهه محرم مراسم سخنرانی و عزاداری به وسیله زندانیان این بند برگزار می‌شود که امسال با کارشکنی این شخص مواجه شد و تنش‌هایی را در این بند ایجاد کرد.

پیش از این هم کلمه گزارش داده بود که دادیار زندان و مسؤولان اجرای احکام به خانواده‌ها اعلام کردند که کلیه ملاقات‌های حضوری بند زنان زندان اوین تا اطلاع ثانوی قطع خواهد بود.



بر اساس این گزارش دادستان تهران به شدت از بیانیه زندانیان زن در مورد ستار بهشتی عصبانی شده و این تصمیم را برای تنبیه زندانیان و خانواده‌های آنان گرفته است.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.kaleme.com/1391/09/07/klm-121977/>



## بازجویان در روز آخر، دارویی را که در زندان اوین برای ستار بهشتی تجویز شده بود، قطع کرده‌اند، ۷ آذر ۱۳۹۱

### احمدی مقدم: پلیس تقصیری ندارد؛ نیتی برای مرگ نبود؛ شاید محل نگهداری وی استاندارد نبوده!

در حالی که نماینده ویژه مجلس در خصوص پرونده قتل ستار بهشتی تلاش می‌کند با انداختن تقصیر به گردن پلیس، دیگر ارکان حاکمیت را مبرا جلوه دهد؛ فرمانده پلیس می‌گوید این نهاد در مرگ ستار بهشتی بی‌تقصیر است و نیت قبلی برای مرگ وی وجود نداشته است! او همچنین ادعا می‌کند که زاویه پنهانی در این پرونده وجود ندارد.

به گزارش کلمه، سردار احمدی مقدم این سخنان را در واکنش به اظهارات مهدی دواتگری نماینده ویژه مجلس گفته است که از غیرقانونی بودن بازداشتگاه محل نگهداری ستار پرده برداشته و خواستار استعفای رئیس پلیس فتا شده بود.

فرمانده نیروی انتظامی علاوه بر اینکه نیت مرگ و ضرب و شتم ستار بهشتی را رد کرده، چنین درخواستی را نیز نپذیرفته و گفته است: «رئیس پلیس فتا ناجا در این رابطه مسؤول نیست که بخواهد استعفا دهد چراکه مسؤولیت ستار بهشتی بر عهده پلیس فتا تهران بزرگ بوده است.» احمدی مقدم تقصیر داشتن پلیس در این خصوص را نیز رد کرده و گفته است: «شاید قصور در استاندارد نبودن محل نگهداری وی باشد که این قصور را تقصیر نمی‌گویند!»

«استاندارد نبودن بازداشتگاه»، توجیهی است که سه سال قبل هم پلیس در خصوص بازداشتگاه کهریزک مطرح کرده بود تا جنایات صورت گرفته در آن محل را توجیه کند.

این در حالی است که نماینده ویژه مجلس گفته بود مأموران پلیس فتا برخلاف دستور مقام قضائی مبنی بر انتقال ستار بهشتی از زندان اوین به بازداشتگاه آگاهی، او را به یک «تحت نظرگاه» در رباط کریم انتقال داده‌اند.

اما فرمانده ناجا صرفاً «مصوب نبودن» بازداشتگاه رباط کریم را قابل رسیدگی دانسته و احتمال مرگ او بر اثر ضرب و شتم و شکنجه را رد کرده است.

با این حال، او ناخواسته موضوعی را افشا کرده که باید به فهرست ابهامات قابل پیگیری در این پرونده افزود: اینکه وقتی ستار بهشتی تحویل پلیس فتا شده، بازجویان داروی آرام‌بخشی را که در بهداری زندان اوین برای او تجویز شده بوده، به او نداده‌اند.

پیش از این هم، کبودی‌های بدن وی، دفن جنازه‌اش بی‌اجازه خانواده، بی‌اعتنایی مسؤولان حکومتی به خبر یازدهم آبان‌ماه کلمه درباره شکنجه‌اش در زندان، بی‌تفاوتی مسؤولان در قبال شکایت او از بازجوها در زندان، عدم رسیدگی پزشکی به موقع، سکوت غیر قابل توجیه کلیه ارکان حاکمیت در چند روز پس از افشای قتل وی و مرگ او در یک بازداشتگاه غیرقانونی؛ از جمله ابهامات این پرونده بود که حالا به اینها جلوگیری از مصرف دارویی که پزشک زندان برای او تجویز کرده را هم باید افزود.

کلمه امروز گزارش داد که رئیس بند ۳۵۰ زندان اوین در پی درز خبر شکنجه ستار بهشتی از این بند، برکنار شده و ناظر اعدام‌های زندان را جایگزین وی شده است.

پیش از این هم گزارش شده بود که دادستان تهران با عصبانیت از بیانیه‌ای که زندانیان سیاسی بند زنان اوین درباره قتل ستار بهشتی نوشته‌اند، در تصمیمی ناگهانی همه این زنان زندانی را از ملاقات حضوری محروم کرده است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## مرگ ستار بهشتی و ساختار حکومت اسلامی؛ نعیمه دوستدار، ۸ آذر ۱۳۹۱

ستار بهشتی، وبلاگ‌نویسی که نهم آبان سال جاری توسط مأموران پلیس فتا بازداشت شد، خیلی زود مورد توجه رسانه‌های ایران و جهان قرار گرفت.

او که تنها چند روز بعد از بازداشت درگذشت، یک کارگر ساده بود با دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی که آنها را در وبلاگ خود منتشر می‌کرد. پیگیری‌های خبرنگاران برای انتشار وضعیت او و تلاش برای پیدا کردن مسببان مرگ او، باعث شد نمایندگان مجلس و مقامات قضائی ایران موضوع را پیگیری کنند.

نتیجه این پیگیری‌ها تاکنون این بوده که دادستانی تهران با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرده است که چند مأمور پلیس در پرونده مرگ آقای بهشتی متهم هستند و در تحقیقات از آنها نتایج روشن‌کننده‌ای به دست آمده است. علاوه بر این، مهدی دواتگری، از اعضای کمیسیون امنیت ملی مجلس ایران که مأمور پیگیری پرونده درگذشت ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس است، خواهان کناره‌گیری فرمانده پلیس فتا از سمت خود شده است. مهدی دواتگری دوشنبه، ششم آذر به خبرگزاری فارس گفته که تخلف پلیس در پرونده ستار بهشتی محرز است و آنها آقای بهشتی را «بدون دستور قضائی» و به طور «کاملاً غیرقانونی» نگهداری کرده‌اند. بر این اساس، مأموران پلیس با وجود دستور قضائی برای انتقال ستار بهشتی به بازداشتگاه آگاهی، او را به «تحت نظرگاه» فتا (پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات) منتقل کرده‌اند. مأمور رسیدگی به پرونده ستار بهشتی در مجلس ایران اکنون گفته است که «ابراز برائت پلیس فتا از اشتباه صورت گرفته که منجر به هزینه برای نظام شده، با برکناری یا استعفای فرماندهی پلیس فتا امکان‌پذیر است». به این ترتیب به نظر می‌رسد حکومت ایران باز هم تلاش می‌کند تا با سلب مسئولیت از خود، موضوع قتل ستار بهشتی را به چند فرد محدود کند و از پاسخگویی طفره برود.

پیشتر، پزشکی قانونی ایران در گزارش نخست خود اعلام کرده بود که در پنج نقطه از بدن آقای بهشتی، به ویژه در کتف، دست و پای او آثار کبودی مشاهده شده و در ساق پای چپ او هم ساییدگی دیده شده است. با این حال دادستانی تهران در اطلاعیه خود ادعا کرده بود که «در معاینه جسد آقای بهشتی هیچ نشانه‌ای از بیماری منجر به فوت یافت نشده و محتمل‌ترین علت منجر به فوت می‌تواند پدیده شوک باشد که در صورت احراز ایراد ضربه یا ضربات به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی، این عوامل می‌تواند عامل شوک مذکور باشد». ادعاهای گوناگون درباره علت مرگ ستار بهشتی در حالی مطرح می‌شود که مادر این وبلاگ‌نویس، در گفت‌وگو با مسیح علی‌نژاد، گفته است که کفن فرزندش در زمان دفن خونی بوده است.

### از شوک تا خشونت

ادعای مرگ ستار بهشتی بر اثر شوک، نخست این سؤال را در ذهن بر می‌انگیزد که آیا شوک روانی می‌تواند منجر به مرگ شود و این ادعا تا چه حد پایه علمی دارد؟ آیا برای کسی که یک بار بازجویی شده، در شرایط سخت کاری قرار داشته و گفته می‌شود کارگر بوده و در عین حال در وبلاگش می‌نوشته، ممکن است شوک روحی بدان حد برسد که نتواند طاقت بیاورد؟

عباس مؤدب، روانشناس، در گفت‌وگو با زمانه در این زمینه می‌گوید: «باید نخست از زاویه روانشناسی شوک را تعریف کنیم. چون از نظر روانشناسی، اگر یک حادثه غیر قابل انتظار روی شما اثر شدید بگذارد، شوک روانی ایجاد می‌شود؛ اما پزشکان جور دیگری نگاه می‌کنند و شوک به دلایل پزشکی ممکن است به شکل‌های مختلفی ایجاد شود. هر شوکی عوارض خاص خود را دارد، اما اینکه شوکی به مرگ منتهی شود، در صورتی است که شوک خیلی بزرگ باشد؛ یک عامل خارجی می‌خواهد. چیزی مثل اینکه در خانه نشسته باشی و هواپیمایی مقابل خانه‌ات بیفتد. در این صورت، ایست قلبی منجر به مرگ می‌شود. در واقع در این موارد، خود شوک مهم نیست، مسأله عامل بیرونی است، اما این مسأله هست که هر شوکی لزوماً به مرگ منتهی نمی‌شود.»

پرسش دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود این است: اگر این فرض را بپذیریم، آیا حکومت در برابر بحران‌های روحی جامعه مقصر است و انتشار این اخبار چه اثری بر وضعیت روانی جامعه دارد و چه واکنش‌هایی را برخواهد انگیزد؟ عباس مؤدب در این زمینه نیز می‌گوید: «اصل قضیه در هر جامعه، نیاز افراد به احساس ایمنی و آرامش است. اگر افراد احساس ناامنی کنند، اضطراب وحشت یا خشونت ایجاد می‌شود. پاسخ به این سؤال بستگی دارد به اینکه شدت ناامنی چقدر باشد. اگر من فرض کنم بیرون خانه امنیت نیست و اگر از خانه بیرون بروم، کیف مرا





می‌زدند، احساس ناامنی می‌کنم و ممکن است موقع خروج از خانه چوب بگذارم توی کیفم یا ممکن است اگر بدانم پلیس هم از من حمایت نمی‌کند، مسلسل هم همراه خود ببرم. مسائلی مانند کشته شدن ستار بهشتی نیز احساس امنیت در جامعه را از بین می‌برد. در نتیجه آن، وقتی کسانی که مسؤول امنیت هستند، نمی‌توانند امنیت کسی را که بازداشت شده است تامین کنند، اعتماد عمومی از بین می‌رود و در سطح جامعه ترس و وحشت ایجاد می‌شود و ممکن است ادامه این روند به ایجاد خشونت در جامعه هم منجر شود. همه اینها البته بستگی به شدت وضعیت دارد. مثلاً در شرایط فعلی ممکن است تنها روی وبلاگ‌نویس‌ها اثر بگذارد و در روند کار آنها خلل ایجاد کند یا اگر موارد این‌چنینی بیشتر شود، بر همه زندانی‌ها اثر بگذارد. واکنش‌ها هم می‌تواند متفاوت باشد. ممکن است وبلاگ‌نویس‌ها هم واکنش‌های متفاوتی نشان بدهند، دست به اسلحه ببرند یا فرار کنند یا به هر طریقی تلاش کنند که به زندان نروند. این واکنش بسته به افراد مختلف فرق می‌کند.»

عباس مؤدب، در پاسخ به این سؤال که اتفاقی که منجر به مرگ ستار بهشتی شده تا چه حد ممکن است از نظر روانشناسی سیاسی حکومت ایران عمدی تلقی شود، می‌گوید: «نمی‌توان این را قطعاً بیان کرد، اما مسلم این است که چنین روشی در سیستم‌هایی که به طور عمدی چنین کارهایی را انجام بدهند به طور مقطعی عمل می‌کند، ولی در دراز مدت عمل نخواهد کرد، چون واکنش جامعه هم عوض خواهد شد و کم کم به خشونت جمعی می‌انجامد.»

### نظامی که پاسخگو نیست

میان اعمال خشونت و پیشرفت حقوق شهروندی در جامعه ارتباط وجود دارد و برخی زمینه‌های اجتماعی در شکل‌گیری این نوع خشونت‌ها و منجر شدن به این نوع مرگ‌ها وجود دارد. می‌توان شکل بروز این نوع خشونت‌ها را در نهادهای انتظامی و امنیتی ایران، بررسی کرد؛ اینکه چه رابطه‌ای بین اعمال خشونت و سرمایه اجتماعی وجود دارد و از اساس این نوع خشونت محصول چه زمینه اجتماعی است؟

احمد علوی، اقتصاددان و پژوهشگر روش‌شناسی علوم اجتماعی، در پاسخ به این سؤال به زمانه می‌گوید: «زمینه اصلی اجتماعی چنین رفتاری این است که جامعه ایران تحت حاکمیت ولایت فقیه، از نوعی دوگانگی رنج می‌برد. نهادهای امنیتی کاریکاتوری از نهادهای امنیتی مدرن در جوامع پیشرفته هستند؛ درحالی که باید منبع مشروعیت کارشان برخاسته از آرا و انتخاب شهروندان باشد و در چارچوب منافع شهروندان عمل کنند. حال آنکه نیروی انتظامی نه برخاسته از اراده و آرا و نهادهای انتخابی شهروندی است، نه در چهارچوب قانونی شفاف و بازدارنده و نه نظارتی مردمی قرار دارد و پاسخگوست و اساساً آموزش و مکانیسم آموزش آنها با منافع اکثریت مردم سازگاری ندارد. این نهادها برای دفاع از ولایت و شرع البته با برداشت رهبر حکومت طراحی شده‌اند. این نگاه از بالا به این نهادها تزریق می‌شود و وقتی ولایت مورد تهدید حداقلی قرار می‌گیرد، بر اساس آن نگاه هرمی، واکنش حداکثری نشان می‌دهند. آنها در واقع ظاهر نهادهای مدرن را دارند، اما در باطن مدافع نظم سلطانی شرقی و البته در قالب ولی فقیه هستند. این ناسازگاری در در ساختار آنها وجود دارد. چنین امری در استبداد شرقی و سلطانیسم ایرانی چنین تفسیر می‌شود که نیروی نظامی همان ابواب جمعی و نوکران سلطان هستند.»

به اعتقاد احمد علوی، به دلیل نبودن نظارت بر این نهادها و نارسایی جامعه مدنی، نهادهای انتظامی ایران به سازمان‌هایی تبدیل شده‌اند که حداکثر خشونت را برای حداقل کنش اعمال می‌کنند. او می‌گوید: «کشته شدن ستار یک پدیده استثنائی نیست و مشابه چنین عمل مجرمانه دائم در ایران اتفاق می‌افتد و تنها بخش کوچکی از این حوادث برای جامعه آشکار می‌شود. در حالی که این اتفاق سیستماتیک و گسترده و مدیریت شده است. نظام چند لایه امنیتی ایران تاریخی از حوادث را در خاطره خود دارد که بسیاری از آنها بازگو نشده است. شکنجه علیه متهمان به بزهکاری، متهمان به قاچاق و جرایم عادی نیز به شدت در کلانتری‌ها و نیروی انتظامی اعمال می‌شود و حتا جامعه مدنی به دلیل عقب‌ماندگی ممکن است نسبت به این نوع خشونت واکنش نشان ندهد.»

مبنای چنین رفتار منفعلانه‌ای هم کمبود همبستگی اجتماعی و نبود نظارت جامعه مدنی و پاسخگو نبودن نهاد قدرت و نظام سیاسی در مقابل مردم است. در جامعه مدرن، حکومت مردم را نمایندگی می‌کند و نمی‌تواند علیه موکل خود خشونت ببرد، اما در ایران، انتظار عدالت حکومت نسبت به موکلانش بی‌جاست، چون منبع مشروعیت‌شان جای دیگری است. دولت عادل بنا به تعریف آن در فلسفه سیاسی دولتی است که در تعهداتش نسبت به شهروندان خطا نمی‌کند. وقتی اختیارات حکومت چنان فراگیر است که در همه مسائل مردم دخالت می‌کند، در مقابل هر چیزی هم شدیدترین واکنش را نشان می‌دهد. در این مورد هم قدرت افسارگسیخته پاسخگو نیست و در ضعف نظارت جامعه مدنی، ارگان‌هایش دست به این اقدام می‌زنند.»



## رابطه قتل ستارها با ساختار حکومت ایران

نمی‌توان درباره قتل زندانیانی مانند ستار بهشتی صحبت کرد و رابطه این قتل‌ها را با ساختار حکومت ایران جویا نشد. به نظر می‌رسد عواملی در حاکمیت وجود دارد که اجازه می‌دهد چنین قتل‌هایی اتفاق بیفتد. احمد علوی در این زمینه می‌گوید: «اگر ساختار نیروی انتظامی را با دیگر کشورها مقایسه کنیم، می‌بینیم که مثلاً در سوئد، مدیران نیروهای انتظامی از طرف نمایندگان مردم نظارت می‌شوند و نمایندگان احزاب و جامعه مدنی پلیس را کنترل می‌کنند و پلیس هم بر اساس قوانین مفصل آموزش داده می‌شود که بر اساس حقوق شهروندی عمل کنند، اما در ایران آنها تنها در مقابل نظام ولایی پاسخگو هستند. پاسخگو نبودن در مقابل مردم، از نظام سلب مسئولیت می‌کند و او هم موضوع را به گردن افراد و اشخاص می‌اندازد تا استعفا دهند و فراموش شوند و موضوع دور زده شود. در چهارچوب دولت عدل که در فلسفه سیاسی مطرح است، دولت نمی‌تواند شهروند خود را چنین شکنجه کند و اگر چنین کند، از آن دولت سلب مشروعیت می‌شود و اساساً دولت از نظر اخلاقی و سیاسی اعتباری نخواهد داشت. در ایران اما چنین نیست. هرچند دولت با ساختار دوگانه خود مثلاً برخی میثاق‌های بین‌المللی را می‌پذیرد، اما در عمل تنها در مورد منافع رهبر پاسخگو است.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «رادپوزمانه»

<http://www.radiozamaneh.com/society/humanrights/2012/11/27/22080>



## نماینده مجلس: ستار بهشتی قربانی ضعف نهادهای نظارتی شد، ۸ آذر ۱۳۹۱

در حالی که هنوز نتیجه نهایی تحقیقات در مورد مرگ ستار بهشتی مشخص نشده است، یک نماینده مجلس این مسأله را ناشی از ضعف دستگاه‌های نظارتی می‌خواند و می‌گوید: قوه قضائیه همچنان که وظیفه رسیدگی به پرونده‌های قضائی را بر عهده دارد، باید بر سازمان‌های تابعه نظارت لازم را داشته باشد.

وی با اشاره به گزارش پزشکی قانونی مبنی بر آثار صدمه بدنی بر بدن ستار بهشتی، تصریح کرد: بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی و همچنین قانون مجازات اسلامی که به تازگی تصویب شد، هر گونه شکنجه ممنوع است و اعترافی که در اثر شکنجه به دست آید فاقد اعتبار تلقی می‌شود.

محمدعلی اسفغانی، نماینده مردم فریدون‌شهر در گفت‌وگو با «قانون» در مورد اظهارات مهدی دواتگری مبنی بر مقصر بودن پلیس فتا در ماجرای مرگ ستار بهشتی، گفت: به نظر من فقط برکناری یک فرد معیار رسیدگی به تخلفات نیست. وی افزود: در سیستم مدیریتی کشور همواره این مشکل وجود داشته است که وقتی مسؤلی مقصر شناخته می‌شود تنها مجازات، برکناری وی و یا جابه‌جایی به سمتی دیگر و حتا جایگاهی بالاتر است. سخنگوی کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس اظهار داشت: اگر کسی جرمی مرتکب شده و خسارتی وارد کرده است باید مجازات شود و خسارت را جبران کند.

اسفغانی با بیان اینکه هنوز نتیجه قطعی تحقیقات مرگ ستار بهشتی به صورت رسمی اعلام نشده است، خاطرنشان کرد: قوه قضائیه همچنان که وظیفه رسیدگی به پرونده‌های قضائی را بر عهده دارد، باید بر سازمان‌های تابعه نظارت لازم را داشته باشد. وی با اشاره به گزارش پزشکی قانونی مبنی بر آثار صدمه بدنی بر بدن ستار بهشتی، تصریح کرد: بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی و همچنین قانون مجازات اسلامی که به تازگی تصویب شد، هر گونه شکنجه ممنوع است و اعترافی که در اثر شکنجه به دست آید فاقد اعتبار تلقی می‌شود.

سخنگوی کمیسیون قضائی و حقوقی تأکید کرد: قوه قضائیه و مجلس باید بر روند برخورد دستگاه‌های انتظامی در مورد موارد حقوقی و قضائی نظارت داشته باشد تا شاهد چنین اتفاقاتی در آینده نباشیم.

نایب رئیس کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس که سابقه ۲۶ سال کار قضائی دارد، تأکید می‌کند: اگر در ارتباط با مرگ ستار بهشتی جرمی محرز شود، دستگاه قضا به صورت قاطع با آن برخورد خواهد کرد و سعی در کتمان موضوع نخواهد داشت. محمد رزم در گفت‌وگو با خبرنگار «قانون» اظهار کرد: به هر حال در مورد ستار بهشتی فوتی اتفاق افتاده و وظیفه دستگاه قضائی، رسیدگی به این موضوع است که خوشبختانه آنها هم وظیفه‌شان را انجام می‌دهند. در حال حاضر نیز تعدادی متهم و مأمور به عنوان متهم در اختیار دستگاه قضا هستند و تحقیقات در حال انجام است. وی با بیان اینکه تحقیقات دستگاه قضائی متکی بر نظریه پزشکی قانونی است، افزود: پزشکی قانونی باید با آزمایشات سم‌شناسی و آسیب‌شناسی علت تامه مرگ را تشخیص دهد زیرا از ظواهر جسد، علت تامه تشخیص داده نشده است و حتا احتمال سکنه هم وجود داشته که در آزمایشات هم سکنه و هم صدمات یا مصدومیت احتمالی مشخص خواهد شد. رزم با تأکید بر اینکه دستگاه قضائی عادلانه و با بی‌طرفی کامل به پرونده مرگ ستار بهشتی رسیدگی می‌کند، تأکید کرد: قطعاً اگر جرمی محرز شود دستگاه قضائی با مباشر، عامل یا دستوردهنده برخورد خواهد کرد و امکان ندارد که دستگاه قضائی بخواهد این موضوع را کتمان کند یا روی آن سرپوش بگذارد. وی در پایان تصریح کرد: از جمهوری اسلامی توقع عدالت می‌رود و قطعاً نظام با قاطعیت به پرونده مرگ ستار بهشتی رسیدگی می‌کند و در این باره اطلاع‌رسانی خواهد کرد اما تا نتایج کامل در این رابطه مشخص نشده نمی‌توان اظهار نظر منصفانه‌ای در این رابطه داشت.

## نظام نباید هزینه ندانم‌کاری یک نفر را بپردازد

یک عضو هیأت رئیسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با اشاره به لزوم برخورد قاطع با عوامل احتمالی پرونده مرگ ستار بهشتی، گفت: متخلف هر کسی باشد، نظام قاطعانه با وی برخورد می‌کند چرا که نظام نباید هزینه ندانم‌کاری یک نفر را بپردازد. محمدحسن آصفری در گفت‌وگو با «قانون» اظهار کرد: تا این لحظه هنوز تخلفی در پرونده مرگ ستار بهشتی محرز نشده و مراجع قانونی هنوز اعلام نظر رسمی نکرده‌اند که در فوت وی عمدی در کار بوده است اما اگر چیزی در این باره مشخص شود در قانون هیچ موضوع محرمانه‌ای وجود ندارد و باید در این رابطه اطلاع‌رسانی شود.



وی با بیان اینکه اطلاع‌رسانی به‌موقع در این رابطه جلوی شایعات را خواهد گرفت، افزود: غربی‌ها از دور به موضوع مرگ ستار بهشتی دامن می‌زنند و از آن برای مقاصد خود بهره‌برداری می‌کنند. نماینده مردم اراک در مجلس اضافه کرد: اینکه مرگ ستار بهشتی بر اثر شکنجه باشد هنوز ثابت نشده و ممکن است در اثر ترس، ایست قلبی برای وی اتفاق افتاده باشد که در این صورت نمی‌توان نام آن را شکنجه گذاشت. آصفری تصریح کرد: به عهده دستگاه قضا است تا با اطلاع‌رسانی در این رابطه جلوی شایعات را بگیرد.

### برخورد با عوامل مرگ بهشتی احساس امنیت را تقویت می‌کند

ابراهیم آقامحمدی، نماینده خرم‌آباد نیز در گفت‌وگو با «قانون» درباره برخی انتقادهای مبنی بر عدم اطلاع‌رسانی به موقع درباره مرگ ستار بهشتی، گفت: البته اینکه اطلاع‌رسانی به موقع صورت نگرفته شاید به این دلیل باشد که هنوز مشخص نبوده حادثه به چه شکل است. وی با اشاره به گزارشات پزشکی قانونی در این رابطه افزود: در گزارش پزشکی قانونی آمده بود که آثار ضرب و شتم در چند جای بدن ستار بهشتی وجود دارد و بعد هم در کالبدشکافی گفته شده بود که ممکن است شوکی در ناحیه حساسی به او وارد شده باشد؛ در واقع تا جایی که من اطلاع دارم این موضوع به صورت جدی پیگیری می‌شود. نماینده مردم خرم‌آباد در مجلس یادآور شد: اگر مسئولان ذی‌ربط به این نتیجه برسند که فرد مشخصی در آسیب رساندن به ستار بهشتی دخیل بوده و موجب فوت او شده اطمینان دارند به صورت عادلانه با موضوع برخورد خواهد شد. این عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با تأکید بر اینکه قانون و مجازات اسلامی تعیین‌کننده محکومیت متهمان است، خاطرنشان کرد: اگر جایی یک متهم باید تعزیر شود این بر اساس حجت شرعی صورت می‌گیرد. آقامحمدی در پایان یادآور شد: برخورد با عوامل این اتفاق قطعاً هم جلوی سوء استفاده بیگانگان و تبلیغات سوء علیه نظام را خواهد گرفت و هم باعث می‌شود دیگر کسی در وظیفه قانونی خود بی‌احتیاطی نکند و شهروندان هم احساس امنیت و آرامش خواهند کرد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## فرمانده ناجا فاش کرد: اجازه مصرف قرص آرام‌بخش به ستار بهشتی داده نشد، ۸ آذر ۱۳۹۱

یک روز پس از درخواست یک عضو مجلس شورای اسلامی از فرمانده نیروی انتظامی برای برکناری رئیس پلیس «فضای تولید و تبادل اطلاعات» (فتا) به دلیل «تخلف» در جریان مرگ ستار بهشتی، فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در واکنش به این درخواست گفت: «رئیس پلیس فتای ناجا مسؤول پرونده نبوده و در جریان نوع رسیدگی نیز نبوده است، اما در مورد فتای تهران، اگر قصوری نسبت به رئیس آن مشخص شود، خود ناجا اقدام به چنین کاری می‌کند، اما اجازه دهید قصور اثبات شود و ببینیم این قصور متوجه چه فردی است.»

اسماعیل احمدی‌مقدم که بعد از ظهر سه‌شنبه (۷ آذر-۲۷ نوامبر) در حاشیه یک جشنواره پلیس با خبرنگاران سخن می‌گفت، با رد «بدرفتاری و ضرب و شتم منجر به مرگ در پرونده ستار بهشتی»، اظهارات مهدی دواتگری، نماینده ویژه کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی برای پیگیری پرونده ستار بهشتی را در خصوص برخی از اقدامات غیرقانونی پلیس فتا در این پرونده تأیید کرد و گفت: «بازداشتگاه یا «تحت نظرگاه» رباط کریم، بازداشتگاه مصوب نبوده که این مسأله قابل رسیدگی است. تحویل گرفتن نام‌برده از زندان اوین در روز تعطیل، و اینکه چرا سه روز هیچ تحقیقی انجام نشده است نیز نوعی قصور و کوتاهی است.»

وی با بیان اینکه تحقیقات و بررسی‌ها نشان داده که «پارگی» و «مسمومیت» علت مرگ این فرد نبوده است، افزود: «مهم‌ترین سناریویی که پزشکی قانونی اعلام کرده است، شوک روحی و روانی است که البته این فرد در زندان اوین یک روز به بهداری رفته و برایش داروی آرام‌بخش تجویز کردند و زمانی که تحویل پلیس فتا شده، به دلیل عدم‌همراهی نسخه و تعطیلی روز، اجازه مصرف به او ندادند و شاید بزرگ‌ترین قصور این باشد.»

فرمانده نیروی انتظامی ادامه داد: «این فرد را در یک دفتر اداری نگهداری کردند نه در بازداشتگاه که اینها به عنوان قصور مشخص است، اما اینکه این رفتار منجر به مرگ شده است، تا این لحظه اثبات نشده است و ما پیگیر هستیم.»

اسماعیل احمدی‌مقدم در عین حال گفت: «به عنوان یک فرد مطلع، این فرضیه را که بدرفتاری و ضرب و شتم منجر به مرگ شده است، مردود می‌دانم.»

ستار بهشتی، در تاریخ نهم آبان ماه سال جاری، توسط نیروهای امنیتی در منزلش در رباط کریم بازداشت و به پلیس فتای تهران منتقل شد. او یک روز بعد به طور موقت به بند ۳۵۰ زندان اوین انتقال داده شد و در این بند نسبت به ضرب و شتم شدید خود توسط بازجویان پلیس فتا شکایت‌نامه‌ای را تحویل مسؤولان زندان اوین داد. با این وجود، روز یازدهم آبان‌ماه بار دیگر برای ادامه بازجویی به بازداشت‌گاه پلیس فتا برده شد و دو روز بعد در ۱۳ آبان ماه خبر مرگ او را به خانواده‌اش اعلام کردند. خاک‌سپاری این وبلاگ‌نویس ۳۵ ساله، توسط نیروهای امنیتی و با کم‌ترین دخالت اعضای خانواده و به ویژه مادر سال‌خورده‌اش در روز ۱۸ آبان در رباط کریم برگزار شد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «بامداد خبر»



## مجلس نباید از دادستان تهران به خاطر پیگیری پرونده ستار بهشتی حمایت کند؟ ۸ آذر ۱۳۹۱

با گذشت یک هفته از انتشار بیانیه شجاعانه و منصفانه دادستانی تهران درباره پیگیری مرگ ستار بهشتی، انتظار می‌رود نمایندگان مجلس شورای اسلامی از این اقدام قاطع قوه قضائیه تقدیر کنند.

به گزارش خبرنگار «بازتاب» پس از انتشار خبر مرگ ستار بهشتی در زمان بازداشت، موجی از بی‌اعتمادی و تبلیغ علیه نظام در رسانه‌های اپوزیسیون ایجاد شد. در حالی که این اتفاق ناگوار در صورت درایت و عملکرد درست قوه قضائیه در پیگیری آن و برخورد قاطع قانونی با قاصران و مقصران، می‌تواند به فرصتی برای نظام جهت تحقق عدالت و بازیابی اعتماد عمومی تبدیل شود.

در این صورت علاوه بر آن که بخشی از اعتماد آسیب دیده مردم ترمیم می‌شود، افراد مسؤول در برخورد با زندانیان و متهمان هشیار شده و راه بر تکرار چنین وقایع تلخی گرفته می‌شود.

بنا بر این گزارش، از آغاز این پرونده، فشارهای سنگینی بر دستگاه قضائی برای مصلحت‌اندیشی و پیگیری نکردن موضوع ایجاد شد؛ فشارهایی که سرنخ‌های آن از دهان برخی مسؤولین، از جمله چند نماینده مجلس آشکار شد که از مرگ طبیعی سخن می‌گفتند، اما تأکید و حمایت ویژه رئیس قوه قضائیه و رسیدگی شجاعانه و توأم با انصاف و دقت دادستانی تهران، موجب شد تا خونی پایمال نشود و افکار عمومی بدانند دستگاه قضائی قدرت رسیدگی منصفانه و به دور از مصلحت‌اندیشی و ترس را در پرونده‌های حساس دارد.

اکنون که یک هفته از انتشار بیانیه دادستانی تهران می‌گذرد، انتظار از مسؤولین سایر دستگاه‌ها، به ویژه نمایندگان مجلس این است که از عملکرد دادستانی تهران تقدیر و حمایت کنند، اما با وجود تدبیر و پیگیری هیأت رئیسه مجلس و عملکرد شجاعانه و صحیح تعدادی از نمایندگان، هنوز نشانه جدی از عزم اکثریت مجلس برای حمایت از دستگاه قضائی در رسیدگی به این موضوع دیده نمی‌شود.

این شرایط با توجه به فضای مجلس که لابی‌گران با دادن وعده و وعید برای افراد مسأله‌دار و حتا جاسبی و مرتضوی هم امضا جمع می‌کنند، گرچه عجیب نیست، اما انتظار می‌رود فراکسیون اکثریت مجلس با تنظیم بیانیه‌ای صریح، از عملکرد دادستانی تهران در رسیدگی به پرونده ستار بهشتی که اتفاقاً تعدادی از نمایندگان مجلس آغازگر این رسیدگی بودند، حمایت کند تا این رفتار تبدیل به قاعده‌ای در نظام گردد و حق‌گویی و دفاع از مظلوم، جایگزین مصلحت‌اندیشی به نفع قدرتمندان گردد.

این حمایت‌ها می‌تواند باعث ادامه یافتن رسیدگی عادلانه و برخورد با عوامل این واقعه شود.

گفتنی است در گزارش دادستانی تهران آمده بود: در معاینه ظاهری به عمل آمده چند مورد کبودی در حال جذب در تنه و اندام تحتانی و سائیدگی در قدام ساق چپ مشاهده گردیده و اعلام علت فوت به انجام تحقیقات قضائی منوط گردید. در آخرین نظریه کمیسیون پزشکی هفت نفره (پزشکان متخصص پزشکی قانونی) که به تاریخ ۱۳۹۱/۸/۳۰ صادر گردیده، آمده است: «در حال حاضر با توجه به بررسی‌های انجام شده و با اطلاعات موجود، تعیین علت قطعی فوت از لحاظ پزشکی مقدور نبوده، اما نظر به این‌که در معاینه جسد و بررسی‌های تکمیلی هیچ‌گونه دلایل و شواهدی از بیماری منجر به فوت احراز نگردیده است، محتمل‌ترین علت منجر به فوت می‌تواند پدیده شوک باشد که در صورت احراز ایراد ضربه یا ضربات به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی، این عوامل می‌تواند عامل شوک مذکور باشد».

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «بازتاب امروز»



## نگرانی عفو بین‌الملل از تلاش‌ها برای مخفی کردن عامل مرگ ستار بهشتی، ۹ آذر ۱۳۹۱

متن انگلیسی (English Text)

### Iran must ensure an effective investigation into Sattar Beheshti's death in custody

AMNESTY INTERNATIONAL  
PUBLIC STATEMENT  
29 November 2012  
AI Index: MDE 13/070/2012

Amnesty International is calling on the Iranian authorities to act decisively to end the continuing confusion surrounding the cause of the death in custody of blogger, Sattar Beheshti and to establish the truth of what happened.

The Supreme Leader must ensure that a thorough and impartial investigation is carried out into this and all other deaths in custody. These should be conducted in a manner that complies with international standards for such investigations.

Given Iran's track record of failing to investigate deaths in custody, its long history of impunity for those widely believed to be responsible for abuses, and the conflicting announcements from different officials, Amnesty International fears that the 'investigation' carried out by judicial officials into Sattar Beheshti's death is nothing but a whitewash aimed at hiding the truth about what happened to him in detention, leaving his family unable to obtain justice and reparation.

Amnesty International urges the Iranian authorities to request the assistance of the Special Rapporteur on the situation of human rights in Iran in the establishment of a transparent and impartial mechanism that facilitates thorough investigations into events such as deaths in custody and other miscarriages of justice.

Sattar Beheshti, 35, was arrested by Iran's Cyber Police on 30 October 2012 at his home in Robat Karim, southwest of Tehran. It appears that the men who arrested him did not have an arrest warrant and did not give a reason for the arrest. Sattar Beheshti's family had no further contact with him and their attempts to find out his whereabouts were dismissed by the authorities until 6 November when they received a telephone call telling them to collect his body from Tehran's Kahrizak detention centre.

On 10 November, 41 political prisoners held in Section 350 of Evin Prison, including prisoners of conscience Mohammad Ali Dadkhah and Abdolfattah Soltani, both human rights lawyers, wrote an open letter in which they testified that Sattar Beheshti was detained at Evin's Section 350 from 31 October to 1 November. The letter stated that they had witnessed injuries on his body including his face and head, his wrists and arms, and that he had bruises on his neck, stomach, and his back. The letter also said that Sattar Beheshti told eye witnesses in Evin Prison that, since his arrest, he had been tortured and ill-treated. He said he was beaten while his hands and feet were tied to a chair and severely beaten while suspended by his wrists from the ceiling – one of the forms of a longstanding method of torture called qapani. He added that his interrogators, wearing army boots, had kicked him on his neck and head while he was on the floor. According to the letter, while Sattar Beheshti was in Evin Prison, he lodged a complaint against his interrogators, in which he complained that he had been tortured since his arrest.

#### Contradictory statements by officials

On 27 November, the Head of the Law Enforcement Force, Brigadier General Esma'il Ahmadi-Moghaddam, in a press conference accepted partial responsibility for the death of Sattar Behesht. He said that due to negligence of Cyber Police officials, sedatives prescribed for him by the Evin Prison doctors were not given to Sattar Beheshti. However, he denied that Sattar Beheshti had been subjected to beatings and ill-treatment, despite the fact that the Coroner's Office had previously confirmed that Sattar Beheshti's body had bruises on it.

Esma'il Ahmadi-Moghaddam, in response to the statement made by Mehdi Davatgari, a member of the National Security and Foreign Policy Commission who had previously announced that detention of Sattar Beheshti in the Cyber Police detention Centre was illegal, stated that the death should be investigated.

Earlier, on 22 November, Tehran's Office of the Prosecutor released a statement confirming Sattar Beheshti's death on 3 November while he was held in a Cyber Police detention centre. The Office of the Prosecutor also announced the final findings of the Coroner's Office stating that "determination of the exact cause of death has not been possible from the medical point of view." According to this statement, the seven specialist doctors of the investigating commission of





the Coroner's Office concluded in their final report that the examination of the body did not identify any diseases that could have led to death. The most likely cause of death, according to this report, could have been a "shock" possibly caused by beatings of sensitive parts of the body or severe psychological pressure, without confirming whether or not such acts had indeed taken place.

Prior to the statement made by Office of the Prosecutor and the Head of the Law Enforcement Force, various judicial officials and parliamentarians had issued contradictory explanations concerning Sattar Beheshti's death.

On 12 November, Mohammad Hassan Asafari, a member of the National Security and Foreign Policy Commission told the press that according to the report of the Coroner's Office, Sattar Beheshti died as a result of a heart attack. This was contested by Sattar Beheshti's family who insist that he was in good health prior to his arrest and detention .

On the same day the Prosecutor General, Gholamhossein Mohseni Eje'i, announced that according to the Coroner's Office report, the examination of the heart, lungs, and the sexual organs had not revealed any suspicious abnormalities but conceded that Sattar Beheshti had bruises on his ankles, hands, upper back and one of his thighs. This was in contrast with a statement made by Alaeddin Boroujerdi, Head of the National Security and Foreign Policy Commission, another body also said to be investigating the death, which said that "according to the preliminary investigation, no signs of beatings were seen on the body". Gholamhossein Mohseni Eje'i also said the original copy of Sattar Beheshti's complaint was missing.

#### Calls for independent investigation

On 15 November, the UN Special Rapporteurs on the situation of human rights in Iran, summary executions, torture, and freedom of expression, urged the Iranian authorities to undertake a thorough, independent and impartial investigation of the death in custody of Iranian blogger Sattar Beheshti, particularly the allegations of torture, and to make the result of such an investigation public.

Amnesty International continues to urge the Iranian authorities to conduct an impartial, transparent, and thorough investigation into Sattar Beheshti's death, in compliance with the UN Principles on the Effective Prevention and Investigation of Extra-legal, Arbitrary and Summary Executions, which sets out standards for investigation of all suspected cases of such killings, including cases of deaths in custody where complaints by relatives or other reliable reports give reason to suspect the death was not natural.

According to these Principles, the investigation must include an adequate autopsy, collection and analysis of all physical and documentary evidence and statements from witnesses. Those conducting the investigations must be able to function impartially and independently and the family of the deceased must have the right to have a medical or other qualified representative present at the autopsy.

Amnesty International calls on the Iranian authorities to ensure that Sattar Beheshti's family and their legal representatives have access to any hearings and all information relevant to the investigation, including in particular the autopsy report.

The organization is alarmed by the reports of harassment of members of Sattar Beheshti's family who have been threatened by the security forces with arrest and detention if they give interviews to the media. According to information received by Amnesty International, security officials are constantly monitoring the family's movements and their telephones have been cut in an apparent attempt to stop them from giving further interviews about Sattar Beheshti's death.

Amnesty International is also dismayed at the apparent harassment and intimidation of an eye witness, prisoner of conscience Abolfazl Abedini Nasr, who was among the signatories to the letter. Abolfazl Abedini Nasr was shortly afterwards transferred to Ahvaz Prison in south-western Iran in what appears to be a punitive measure but was later returned to Tehran's Evin Prison.

The Iranian authorities should ensure that his family and witnesses are protected from violence, threats of violence and arrest, and any other form of intimidation or harassment.

The organization calls on the Iranian authorities to allow international scrutiny of the human rights situation in Iran, including by allowing the UN Special Rapporteur on Iran to visit, in addition to the thematic UN human rights mechanisms that have requested visits, particularly the Special Rapporteur on torture and other cruel, inhuman or degrading treatment or punishment and the Special Rapporteur on extrajudicial, summary or arbitrary executions, as well as independent international human rights organizations such as Amnesty International.

Amnesty International also urges the Iranian government to ratify promptly and without reservation the UN Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment and to put in place measures to fully implement its provisions to ensure that no one held in Iran is tortured or otherwise ill-treated and that anyone suspected





of torture or other ill-treatment is prosecuted and promptly brought to trial in fair proceedings without recourse to the death penalty.

#### Background

Amnesty International has recorded over 40 deaths in custody since 2003 in Iran, where torture or other ill-treatment, including lack of adequate medical treatment, may have played a part. The precise cause of death has often remained unknown as either no investigation has been carried out or they have failed to be impartial and independent, resulting in near-total impunity for anyone responsible for abuses.

The Iranian authorities acknowledged that at least three detainees at Kahrizak detention centre died as a result of torture or other ill-treatment after arrest during a government crackdown that followed Iran's 2009 presidential elections. Subsequently, 12 men, including 11 officials accused of committing serious violations at Kahrizak were brought to trial. This, however, appeared to scapegoat low-ranking officials for only some of the serious violations that took place after the June 2009 election. Two of the 12 were sentenced to death but then pardoned by their victims' families, as permitted under Iranian law. Nine others received prison terms.

No one has ever been held responsible for the death of Zahra Kazemi, a photo-journalist with dual Canadian-Iranian nationality who was held in Evin Prison and died in 2003 from beatings sustained after her arrest. A Ministry of Intelligence official was subsequently acquitted of her murder, the only one of five officials initially arrested to be charged and tried. Similarly, the death in custody in suspicious circumstances of Zahra Bani Yaghoub in Hamedan in 2007 has not seen anyone held responsible.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «عفو بین الملل»

<http://www.amnesty.org/en/library/asset/MDE13/070/2012/en/7d5b62aa-b9ed-49cc-a58c-5e9c9ba93c86/mde130702012en.html>



## ترجمه فارسی

عفو بین‌الملل که بار دیگر خواستار تحقیق بی‌طرفانه و دقیق ایران در مورد دلایل و عوامل مرگ ستار بهشتی در زندان شده، ابراز نگرانی کرده است که «تحقیقات» جمهوری اسلامی در این مورد چیزی جز «لاپوشانی» نباشد.

این سازمان حقوق بشری روز ۸ آذرماه در بیانیه‌ای اعلام کرد که با توجه به «سابقه جمهوری اسلامی در عدم بررسی» دلیل مرگ افرادی که در زمان بازداشت در ایران جان باخته‌اند، این نگرانی وجود دارد که این بار نیز «تحقیقات» مقام‌های قضائی جمهوری اسلامی به منظور «لاپوشانی» و پنهان کردن حقایق در مورد دلیل مرگ ستار بهشتی باشد.

عفو بین‌الملل که مقر آن در لندن است در ادامه بار دیگر خواستار انجام تحقیقات «منطبق بر اصول سازمان ملل» در مورد سرنوشت ستار بهشتی شده و گفته است که طبق این قوانین، تحقیقات باید شامل «کالبدشکافی، جمع‌آوری و تحلیل تمام شواهد مستند و فیزیکی و همچنین اظهارات تمامی شهود» باشد.

ستار بهشتی ۳۵ ساله، وبلاگ‌نویس و فعال کارگری منتقد حکومت، ۹ آبان توسط پلیس سایبری ایران، فتا، بازداشت شد. عفو بین‌الملل می‌گوید به نظر می‌رسد این بازداشت در حالی صورت گرفته است که پلیس فتا حکم بازداشت در اختیار نداشت و دلیلی نیز برای بازداشت آقای بهشتی ارائه نکرده بود.

آقای بهشتی پنج روز پس از بازداشت در زندان درگذشت. مرگ او که گفته می‌شود بر اثر شکنجه بوده است، بازتاب گسترده‌ای در داخل و خارج از ایران داشت، به طوری که نهادهایی مانند عفو بین‌الملل خواستار روشن شدن ابعاد این ماجرا شده‌اند.

به دنبال آن ایران اعلام کرد که در این خصوص دست به تحقیقات می‌زند و پس از آن اظهارات متفاوتی از سوی مقام‌های مختلف جمهوری اسلامی در این خصوص اظهار شد.

هفتم آذرماه فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی با اشاره به امکان «استاندارد نبودن» محل نگهداری ستار بهشتی اظهار کرد که گرچه «ممکن است قصورهایی در هنگام بازداشت و نگهداری ستار بهشتی رخ داده باشد»، «هیچ انگیزه‌ای برای قتل او وجود نداشته است».

دادستانی تهران نیز دوم آذرماه در بیانیه‌ای اعلام کرد که طبق نظر پزشکی قانونی، علت قطعی فوت از لحاظ پزشکی مقدور نیست، اما «محتمل‌ترین گزینه می‌تواند پدیده شوک ناشی از ضربه یا ضربات به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی باشد».

این بیانیه در حالی منتشر شده است که رئیس سازمان پزشکی قانونی ۲۹ آبان‌ماه گفته بود که ستار بهشتی بر اثر «مرگ طبیعی» جان خود را از دست داده است.

عفو بین‌الملل با اشاره به آن چه «اظهارات متناقض مقام‌های» ایران در مورد مرگ ستار بهشتی خوانده، از ایران خواسته است تا برای انجام تحقیقات بی‌طرفانه و دقیق، از کمک‌های گزارشگر ویژه حقوق بشر در امور ایران بهره بگیرد.

این سازمان حقوق بشری می‌گوید از سال ۲۰۰۳ تا کنون «بیش از ۴۰ مورد مرگ» در زندان‌های ایران را ثبت کرده است که مواردی نظیر «شکنجه، بدرفتاری، از جمله نبود امکانات پزشکی مناسب» می‌توانسته در این مرگ‌ها نقش داشته باشد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»



## عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس: هر کسی می‌گوید بازداشتگاه غیرقانونی داریم غلط کرده است! ۱۰ آذر ۱۳۹۱

### فرمانده فنا استعفا ندهد!

اسماعیل کوثری اظهار داشت: بعد از ماجرای کهریزک دیگر هیچ بازداشتگاه غیرقانونی نداریم و هر کسی چنین ادعایی دارد غلط کرده است. کوثری در همین راستا به خبرنگار پارلمانی ایلنا گفت: اینکه فردی مدتی در زندان اوین می‌ماند و پس از آن هم در بازداشتگاهی فوت می‌کند دلیل غیرقانونی بودن بازداشتگاه نیست.

وی ادامه داد: اوین زندان قانونی است و بازداشتگاه‌هایی هم که وجود دارد همه قانونی و تحت نظارت هستند. نماینده تهران در مجلس نهم شورای اسلامی همچنین در خصوص فوت ستار بهشتی و بلاگ‌نویس ایرانی یادآور شد: ما در کمیسیون امنیت ملی منتظر گزارش قوه قضائیه هستیم و اینکه می‌گویند دو هفته‌ای است که اطلاع‌رسانی شفاف صورت نگرفته ناعادلانه است. وی افزود: کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی یک گزارش در حد اطلاعات موجود ارائه کرد و الآن نیز قوه قضائیه پیگیر است و باید پاسخ آزمایش‌های پزشکی قانونی بیاید. همین طوری نمی‌شود در جامعه خبری منتشر کرد. کوثری همچنین با تأکید بر اینکه تا مشخص شدن موضوع کسی نباید استعفا کند اذعان داشت: اینکه می‌گویند رئیس پلیس باید استعفا کند حرف درستی نیست. باید مقصر یا مقصرین (در صورت وجود) مشخص شود بعد با آنها برخورد قانونی شود. وی ادامه داد: مردم مطمئن باشند که اگر واقعاً این مرگ طبیعی نباشد مقصرین در هر سطحی که باشند شناسایی و محاکمه می‌شوند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری کار ایران» (ایلنا)

<http://ilna.ir/news/news.cfm?id=23707>



## مادر ستار بهشتی: قاتلان را نشانم دادند و با تهدید رضایت گرفتند! ۱۰ آذر ۱۳۹۱

**ستار من به هیچ گروهی وابسته نبود. فقط ایرانی‌پرست بود، ایرانی را دوست داشت، ایران را دوست داشت و در راه ایران هم رفت**

### با قاتلان روبه‌رو کردند؛ گفتند اگر رضایت ندهی دخترت را دستگیر می‌کنیم!

گوهر عشقی مادر ستار بهشتی در گفت‌وگو با دویچه وله به تهدید و نحوه گرفتن رضایت‌نامه توسط مأموران امنیتی از خانواده پرداخته است. او گفت مرا با قاتلان ستار روبه‌رو کردند و گفتند اگر رضایت ندهی دخترت را بازداشت می‌کنیم. گوهر عشقی مادر ستار بهشتی در گفت‌وگو با دویچه وله نحوه اخذ رضایت اجباری از خانواده خود را شرح داده است.

بشنوید: گفت‌وگو با گوهر عشقی مادر ستار بهشتی

[http://www.dw.de/popups/mediaplayer/contentId\\_16418842\\_mediaId\\_16418806](http://www.dw.de/popups/mediaplayer/contentId_16418842_mediaId_16418806)

<https://soundcloud.com/greeniran/gohar-eshghi-rezayat-dw>

در روزهای اخیر پزشکی قانونی، رئیس‌قوه قضائیه، فرمانده نیروی انتظامی، نمایندگان مجلس و دیگر مقامات جمهوری اسلامی سخنان متناقضی درباره علت مرگ ستار بهشتی اعلام کرده‌اند.

سازمان عفو بین‌الملل ۹ آذرماه (۲۹ نوامبر) با انتشار بیانیه‌ای به اطلاعیه‌ها و اظهارات متناقض مقامات مختلف جمهوری اسلامی در این‌باره اشاره کرده و از بررسی و تحقیقات مقامات قضائی به منظور پنهان کردن حقایق مربوط به علت مرگ ستار بهشتی ابراز نگرانی کرده بود. ستار بهشتی وبلاگ‌نویس ۳۵ ساله روز نهم آبان ماه در منزلش دستگیر شد و چند روز بعد در بازداشتگاه جان باخت.

دویچه وله: در روزهای اخیر اخباری مبنی بر تحت فشار قرار دادن خانواده برای اعلام رضایت نسبت به کسانی که در مرگ ستار بهشتی دخیل بودند منتشر شده است. داستان چه بود و چه‌طور رضایت دادید؟

گوهر عشقی مادر ستار بهشتی: سه روز بعد از هفتم ستار، من را بردند که قاتل‌ها را ببینم. بعداً آن‌جا حکم بازداشت دختر من را نشانم دادند و تهدیدم کردند. مجبور شدم امضا کنم. به‌خاطر این‌که نمی‌خواستم داغ دیگری روی سینه من بماند.

یعنی شما قاتلان فرزندان را دیدید؟

سه نفری که آمده بودند خانه، آره آنها را دیدم. آنها را شناختم. باقی را شناختم. فقط آن سه‌تایی که آمدند خانه آنها را شناختم.

یعنی همان‌جا به شما اعلام کردند که اگر رضایت ندهید، فرزندان دیگران را دستگیر می‌کنند؟

فقط دخترم، حکم بازداشت دخترم را داشتند، گفتند یا امضا کن یا او را بازداشت می‌کنیم. من هم مجبور شدم. نمی‌خواستم داغ دیگری روی سینه‌ام بماند. مجبور شدم و امضا کردم. نمی‌خواستم دخترم را بازداشت کنند و ببرند. من با تهدید امضا کردم. مدام من را تهدید کردند و من مجبور شدم امضا کنم.

دقیقاً کجا و چه مرجعی گفته بود که اگر رضایت ندهید، حکم جلب دخترتان را دارد؟



نیروی امنیت بود. از طرف نیروهای امنیتی بودند. گفتند اگر امضا نکنی، ما حکم بازداشت دخترت را داریم. من را تهدید کردند و من مجبور شدم و امضا کردم.

آیا خانواده همچنان برای گفت‌وگو و مصاحبه و اطلاع‌رسانی در مورد مرگ ستار بهشتی تحت فشار هستند؟

بله، با داماد تماس می‌گیرند و می‌گویند مصاحبه نکن. خودشان به این‌جا می‌آیند و می‌گویند مصاحبه نکنید و با کسی حرف نزنید.

در مورد روز خاکسپاری چه‌طور؟ شما اعلام کرده بودید مأموران اجازه شست و شوی جسد ستار بهشتی را به خانواده نداده‌اند و هنگام خاکسپاری کفن فرزندان خونی بوده است. چه بهانه‌ای برای ندادن اجازه به خانواده برای خاکسپاری اعلام کردند؟

نیروهای امنیتی گفتند برای حمایت از شما کسی در مراسم شرکت نکند.

اعلام شده است که خانم گیتی پورفاضل وکالت پرونده مرگ ستار بهشتی را بر عهده گرفته است. ایشان چه‌طور وکالت این پرونده را بر عهده گرفتند؟

یک ماه قبل از این‌که ستار بهشتی دستگیر شود، این شماره را به من داد و گفت مامان اگر یک وقتی من را دستگیر کردند، می‌توانید با این خانم تماس بگیرید تا بتوانید با من ملاقات کنید.

خانم عشقی، درباره فعالیت‌ها و وبلاگ‌نویسی فرزندان ستار بهشتی توضیح دهید.

ستار بهشتی به هیچ گروهی وابسته نبود و مستقل بود. به خاطر ایران، کارگرهای ایران، ملت ایران می‌نوشت و به هیچ گروهی هم وابسته نبود. فقط درددل کارگرا و ایران را می‌نوشت. او ایرانی و ایران‌پرست بود. فقط در مورد ایران و کارگرا و اینها می‌نوشت. بچه من به هیچ گروهی وابسته نبود. هر کسی می‌خواهد از اسم بچه من سواستفاده کند، من در برابرش می‌ایستم و مخالفم.

اظهاراتی که پزشکی قانونی و فرمانده نیروی انتظامی در مورد علت مرگ ستار بهشتی عنوان کرده‌اند، بعضاً متناقض است و باهم نمی‌خواند. فرمانده نیروی انتظامی مدعی شده که «ضرب و شتم و پارگی ناشی از بدرفتاری از متهم و مسمومیت» علت مرگ فرزندان ستار بهشتی نبوده و مهم‌ترین علت «شوک روحی - روانی» بوده است. در حالی که پزشکی قانونی چیز دیگری می‌گوید. پزشکی قانونی می‌گوید مرگ بر اثر شوک ناشی از ضربه بوده است. شما در جریان این اظهارات هستید؟

من اینها را قبول ندارم. مگر سقف خراب شده روی بچه من یا دیوار خراب شده روی بچه من که کشته شده یا شپش‌های بازداشتگاه بچه من را شکنجه داده‌اند؟ مأموران پلیس فتا، ستار بچه من را با شکنجه کشته‌اند.

اگر سخن ناگفته‌ای درباره مرگ فرزندان ستار بهشتی دارید، لطفاً بفرمایید.

مادر من، شما پسرهای من هستید. از شما خواهش می‌کنم، به آن صلیب سرخ، سازمان ملل و به سازمان‌های حقوق بشری، واقعاً صدای من را به آنها برسانید، به داد بچه من برسند که خون بچه من را که کشته‌اند پایمال نشود.



ستار من برای من فرشته بود. همه کس ام بود. تقاص خونش را من بایستی بگیرم. از پا نمی‌نشینم تا تقاص خون ستار را نگیرم که بچه من را کشتند.

من با عکس‌هایش زندگی می‌کنم. یک خانه ۴۰ متری داریم. همه اتاق را من عکس‌باران کرده‌ام. دلم می‌خواهد یک فیلمبرداری باشد و از این‌جا فیلم بگیرد. من هیچ وقت ستار را فراموش نمی‌کنم.

ستار ایرانی بود، ایرانی هم رفت. واقعاً به هیچ گروهی وابسته نبود. مستقل بود و برای ایران کار می‌کرد. اگر کسی بخواهد از ستار من سوءاستفاده کند، من سر جایم نمی‌نشینم و توی دهن‌شان می‌زنم. ستار من به هیچ گروهی وابسته نبود. فقط ایرانی پرست بود، ایرانی را دوست داشت، ایران را دوست داشت و در راه ایران هم رفت. از شما خواهش می‌کنم همیشه یادش را گرامی بدارید، اسمش را در ماهواره‌ها اعلام کنید تا همه بدانند، همه بفهمند که ستار من به هیچ گروهی وابسته نبود. فقط برای ایران رفت. همین.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت فارسی خبرگزاری «دویچه وله» آلمان؛ وبسایت «کلمه»

<http://dw.de/p/16tI2>

<http://www.kaleme.com/1391/09/11/klm-122382>



## محمدجواد لاریجانی: قتل ستار بهشتی مشکوک است! ۱۰ آذر ۱۳۹۱

محمدجواد لاریجانی، رئیس ستاد موسوم به «حقوق بشر قوه قضائیه»، با لاپوشانی مجدد عوامل قتل ستار بهشتی در بازداشتگاه‌های امنیتی ایران و اعلام «مشکوک» بودن آن، پیرامون نحوه رسیدگی به پرونده در دستگاه قضائی مدعی شد: دستگاه قضا در چارچوب قانون مرگ ستار بهشتی را بررسی خواهد کرد و هر کس که در جریان تحقیقات مجرم شناخته شود، قوه قضائیه با آن برخورد می‌کند.

برادر رئیس قوه قضائیه در گفتگو با باشگاه خبرنگاران تصریح کرد: با توجه به اینکه این فرد در هنگام بازداشت جان سپرده، استراتژی دستگاه قضا، برخورد قانونی با عالمان این حادثه است.

وی ادامه داد: مرگ ستار بهشتی مشکوک به نظر می‌رسد و قوه قضائیه در نظر ندارد تا قبل از تکمیل بررسی‌ها، عنوان اتهامی را علیه شخص و یا نهادی مطرح کند.

لاریجانی گفت: این پرونده در حال حاضر در مرحله تحقیقات قرار دارد و پس از اتمام تحقیقات، جزئیات آن از طریق دادستان کل و یا دادستان تهران اطلاع‌رسانی می‌شود.

رئیس ستاد حقوق بشر قوه قضائیه درباره گزارش‌های مجلس درباره مرگ این شخص اضافه کرد: مجلس شورای اسلامی می‌تواند نظر و یا گزارش خود را اعلام کند ولی مسیر قضائی پرونده با روند تحقیقات مجلس متفاوت است و بررسی‌های قضائی قواعد خاص خود را دارد.

وی در واکنش به پیگیری‌های آملی لاریجانی در روند بررسی پرونده ستار بهشتی اظهار داشت: دستگاه قضا تنها نهاد حکومتی دفاع از حقوق مردم است و این نهاد از هیچ اقدامی برای دفاع از حقوق ملت غافل نمی‌شود.

لاریجانی گفت: اقدام رئیس دستگاه قضا در خصوص پیگیری پرونده ستار بهشتی اطمینان‌ساز است و از گسترش مفاسد جلوگیری می‌کند، چنان‌که این گونه اقدامات مورد تأکید رهبری است.

این مقام ارشد قضائی با تقدیر از اقدامات رؤسای دستگاه قضا در دوره‌های پیشین تصریح کرد: آملی لاریجانی پیگیری جدی‌تری درباره امور مختلف از خود نشان می‌دهند و برخوردهای بدون اغماض ایشان امیدوارکننده است.

وی درباره نظارت خاص برادرش در این پرونده، بدون اشاره به لاپوشانی‌ها و مخفی‌کاری‌ها ادعا کرد: آیت‌الله آملی لاریجانی پیگیری‌های ویژه‌ای بدون اطلاع‌رسانی درباره پرونده‌های مختلف انجام داده‌اند که البته همگی این پیگیری‌ها بر اساس مکانیزم قضائی صورت گرفته است و این امر نشان از توجه دستگاه قضا به حقوق مردم دارد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)



## برای ستاری که بهشتی بود و بهشتی شد؛ محمدتقی کروبی، ۱۰ آذر ۱۳۹۱

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»

مرگ غم‌انگیز ستار بهشتی در بازداشتگاه نیروی انتظامی نشان از تداوم دست باز بازجویان در استفاده از روش‌های غیرقانونی برای اخذ اعتراف از متهمان داشته و دارد. ستار در زمان کوتاه بازداشتش آن‌چنان تحت فشار جسمی و روحی قرار گرفت که پیش از رفتن مجدد به بازجویی با ادبیاتی ساده و روان از شکنجه و اعتراف سخن گفت و با پیش‌بینی سرنوشت اش، مسؤول مرگ خود را تعیین کرد. این جوان کارگر تابعیت مضاعف نداشت تا دولت متبوع‌اش به خون‌خواهی او در عرصه را بر دولتمردان ایران در جامعه بین‌المللی تنگ کند اما با آگاهی از قدرت دنیای مجازی توانست هزینه آزاداندیشی در ایران امروز را به گوش جهانیان برساند. ستار نمونه‌ای از نسل امروز این کشور است که می‌خواهد در سرنوشت کشورش نقش داشته باشد، این سطح آگاهی مشکل اصلی حاکمانی است که مردم خود را رعیتی مکلف بیش نمی‌دانند.

نمی‌دانم چرا این فاجعه مرا به تابستان ۸۸ برد - تابستانی که دفتر پدرم پناهگاه تعداد قابل توجهی از قربانیان حوادث پس از انتخابات شده بود. آن روزها افشار مختلف مردم نسبت به مهندسی آرا و نادیده گرفتن حقوق بنیادین ملت معترض بودند و مطابق اصل بیست و هفتم قانون اساسی، اعتراض مسالمت‌آمیز خود را به گوش حاکمان رساندند. در مقابل حاکمان با بصیرت که صلاح و خیر مردم در دنیا و آخرت را در انتخاب دیگری می‌دانستند، اعتراض مردم را جسارت نابخشودنی رعیت قدرنشناسی تلقی کردند که به دلیل کفران نعمت، مستوجب عقوبت و مجازات است. سیاست سرکوب به جای تن دادن به خواست ملت در دستور کار قرار گرفت و در این میان برخی به تشخیص خود کهریزکی کردن را هم بخشی از مجازات ملت تلقی کردند. قربانیان به هر در زدند گوش شنوایی پیدا نکردند، لذا یکی پس از دیگری به دفتر پدرم آمدند و ذکر مصیبت کردند. پدر به همراه تعدادی از همراهان با جان و دل به مصیبت قربانیان گوش کرد و گریست. بعد از تحقیقات اولیه او به دمل چرکینی در درون حکومت مدعی دین اشاره کرد که درمانش برای هر سیستم حکومتی امری لازم و ضروری بود. کروبی معتقد بود رسیدگی منصفانه و علنی به فجایع پس از انتخابات، علاوه بر ستاندن حق قربانیان و مجازات جانان، راهی برای پیشگیری از تکرار این فجایع و پلی برای اعاده اعتماد میان مردم و نظام است، لذا ابودرگونه با مقامات از زشتی‌ها سخن گفت و خواستار رسیدگی دقیق و منصفانه به اتهام‌های وارده شد. اما پاسخ حکومت به آن سخنان مشفقانه و نهی از منکر چیزی جز یورش مأمورین امنیتی به دفتر شخصی اش، پلمب حزب اعتماد ملی و روزنامه اعتماد ملی نبود. یاران یکی پس از دیگری دستگیر و قربانیان به جای دلجویی و جبران خسارت تهدید و آواره شدند.

در این گذر تاریخی کروبی از امتحان الهی سربلند بیرون آمد و آخرت خود را فدای مصالح زودگذر این دنیا نساخت. اما در مقابل عده‌ای با علم به عمق فاجعه، موضوع را به بیگانگان ارتباط دادند و حفظ نظام را نه در امحای پلیدی‌ها بلکه در اخفای زشتی‌ها تفسیر کردند. قربانیان و دلسوزان انقلاب و کشور به متهمان جدید هیأت حاکمه مبدل شدند و سخت‌ترین مجازات بر افشاء کنندگان جنایت بویژه بسیجی دوران جنگ و معلم آزاده، محمد داوری همان که بعد از سه سال و نیم حبس، یک روز هم به مرخصی نیامده و جوان فهیم و آزاده مهدی محمودیان و دیگر عزیزان کمیته قربانیان حوادث پس از انتخابات اعمال شد.

با این وجود باید اذعان کنم که مقامات در کنار تهاجم به افشای موضوع، واکنشی هم به جنایات اتفاقی داشتند که جای تقدیر دارد، از آن جمله می‌توان به تعطیل کردن کهریزک و دستور رسیدگی به پرونده شهادت تعدادی از عزیزان اشاره کرد، اگرچه در عمل دانه درشت‌ها نظیر آقایان مرتضوی و رادان از این امر مستثنی شدند. معافیت و حمایت از متهمین اصلی فجایع اتفاقی معنایی جز تداوم حمایت از سیاست سرکوب و خشونت نداشته و ندارد.

آری اگر آن روز سخن پدر مورد توجه قرار می‌گرفت امروز شاهد مرگ ستار بهشتی زیر شکنجه نبودیم که وقیحانه مقامات انتظامی آن را مرگ طبیعی تلقی کنند. این حادثه نشان از تداوم به کارگیری روش‌های غیر انسانی در قبال بازداشت‌شدگان، خواه سیاسی و یا جنایی دارد. نکته کلیدی این قبیل فجایع را در دست باز بازجویان برای شکنندن متهم جهت اخذ اقرار می‌دانم. فعالان سیاسی و حقوق بشری در طی چند سال گذشته بارها با استناد به نامه‌های سرگشاده برخی از زندانیان سیاسی به مقام‌های عالی نظام از شکنجه و وضعیت اسفبار دوران بازجویی گفته‌اند و مطابق قوانین جاری کشور خواستار رسیدگی به موضوع شدند. از میان صدها شکایت مکتوب نظیر آنچه برادر شهید و معلم دربند عبدالله مؤمنی نگاشت، یک پرونده هم مورد رسیدگی منصفانه مقامات قضائی قرار نگرفت. کم مانده است که «بازجوسالاری» به عنوان یکی از قواعد لازم‌الرعایه در





سیستم قضائی ایران تبدیل گردد. این در حالی است که میثاق ملت با تجربه دوران سیاه ستم‌شاهی و برای صیانت از حقوق ملت در اصول سی هشتم و سی نهم اشعار میدارد:

هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون‌دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعیدشده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است. بر این باورم که نکته کلیدی این مشکل در برداشت ناصحیح از سخنی است که اعتراف‌های نمایی پس از انتخابات را در زمره اقرار آزادانه تلقی کرد و حکم به نفوذ آن داد. به نظر می‌رسد مراد صاحب سخن تفکیک ادعا (مطلبی به نفع خود و ضرر غیر) و شهادت یا گواهی (مطلبی به نفع کسی و به ضرر کس دیگر) از اقرار آزادانه بوده که حکم بر صحت آن در آن زمان نمود، لیکن بازجویان با استناد به همین سخن، سر فروردن در توالی، شلاق زدن، آویزان کردن، اعدام مصنوعی، به کارگیری الفاظ و تهدیدهای ناموسی و... را بخش تفکیک‌ناپذیر از اخذ اقرار آزادانه تلقی کرده و بر اعتبار و نفوذ چنین اعترافی اصرار دارند. اگر پای درد دل برخی از قربانیان حوادث چند سال گذشته بنشینیم آنگاه بهتر رفتار برخی از بازجویان را درک می‌کنیم که مدعی اند «انا لنحن نجیبی و نمیت». دردناک‌تر آنکه برخی از قضات دادگاه انقلاب با صدور احکام سنگین، صاحبان خرد و اندیشه را مطابق پیش‌بینی بازجو و با استناد به این نوع اقرار محکوم می‌کنند.

معمولاً این دادرسی‌های قرون وسطائی که موجب شرم سیستم قضائی ایران است ظرف چند دقیقه انجام شده و قضات برخلاف تکلیف قانونی خود حتماً حاضر به استماع انکار متهمان مبنی بر اخذ اجباری اقرار که توأم با شکنجه بوده، نیستند و همان می‌کنند که پیش‌تر از آنان خواسته شده است.

در مفهوم اقرار گفته شده مطلبی را به نفع غیر و به ضرر خود اعلام کردن. معین شده که اقرارکننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد، لذا اقرار مکره موثر نیست. در قوانین جاری کشور اکراه به اعمالی حاصل می‌شود که موثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. این شروط در صحت اقرار اعم از مدنی و کیفری موجود است و از آنجا که امور کیفری با جان و آبروی مقرر سرکار دارد، محدودیت بیش‌تری به آن وارد شده است. در نظام حقوقی ما همچون دیگر نظام‌های حقوقی اقرار فرد مکره باطل تلقی می‌گردد.

بر طبق قوانین جاری کشور اگر متهم در دادگاه یا نزد بازپرس مدعی شود موارد اخذ شده از وی به زور و اکراه بوده، قاضی و یا بازپرس موظف به رسیدگی به چنین ادعایی است. بارها زندانیان سیاسی در دادگاه مدعی شکنجه در کسب اقرار شدند، مناسب است مقامات قضائی بگویند به چند مورد رسیدگی کردند و نتایج آن چه بوده. میدانیم که قاضی و یا بازپرس مکلف به عدم بازگرداندن متهم به مکانی است که او ادعای آزار و شکنجه کرده است. پر واضح است که متهم در چنین شرایطی نباید تحت نظر و مراقبت مأموران و بازجویانی قرار گیرد که در مظان اتهام شکنجه برای اخذ اقرار قرار دارند. امروزه در تمامی سیستم‌های حقوقی بازداشت، حبس اعم از قانونی و غیرقانونی را قرینه صحت ادعای اکراه در اقرار می‌دانند. قانون آئین دادرسی کیفری به خوبی به این مهم پرداخته است اما در عمل، علیرغم فریادهای بسیار قربانیان حتماً شاهد رسیدگی منصفانه به یک پرونده از سوی مقامات قضائی نبودیم. مقامات قضائی به دنبال چه ادله‌ای هستند که نمی‌یابند؟ آیا دست نوشته ستار بهشتی پیش از انتقال مجدد به پلیس فتا را دیده‌اید؟ ستار در این نامه که می‌توان وصیتنامه آن شهید خواند همه چیز را گفت، شکنجه، تحقیر، تهدید و شنیدن رکیک‌ترین الفاظ ناموسی به مادر عزیزش. می‌دانیم که انکار مطابق قرائن و امارات بعد از اقرار در جرایم حدی و تعزیری قابل رسیدگی و مسموع است اما چرا در جرایم سیاسی، موارد اخذ شده بدون توجه به نحوه اخذ، آن را وحی منزل تلقی می‌کنید و بر اساس آن حکم بر محکومیت عزیزان مردم.

باید اذعان کرد که بر خلاف شرع و قانون در سیستم فعلی بازجو آن‌چنان قدرت دارد که می‌تواند برای مرعوب کردن متهم از همه شیوه‌های غیر انسانی بهره‌گیری را بشکند تا آماده پذیرش همه موارد از پیش تعیین شده گردد. در سیستم «بازجوسالار» اگر شاهدیم برخی از بازجویان با شرافت چنین نمی‌کنند این به شخصیت فردی آنان بر می‌گردد نه روند جاری. به این نکته نیز باید دقت کرد که متهمان سیاسی بخش کوچکی از قربانیان این روش غیرانسانی هستند که توانسته‌اند با رسانه‌های کردن موضوع ابعاد آن را در سطح بین‌المللی مطرح کنند. این صاحبان اندیشه و خرد دیر یا زود تجربه شخصی و یا مشاهدات‌شان را به کتبی کم نظیر تبدیل خواهند کرد و چند برابر هزینه پرداختی را بر حکومت و صاحبان قدرت بار خواهند کرد.



در پایان، یک بار دیگر تأکید می‌کنم اگر سخن مشفقانه پدر و دیگر دلسوزان کشور و انقلاب در قبال جنایات پس از انتخابات انکار نمی‌شد و به جای فحاشی دین‌فروشان، مقدمات دادرسی منصفانه برای قربانیان فراهم می‌گردید امروز شاهد ریخته شدن خون بی‌گناهی دیگر به نام ستار نبودیم. ستار اگر شهرتش بهشتی بود امروز دیگر بهشتی شده و بر حاکمان است که با رسیدگی آزاد و منصفانه به این پرونده و اعلام بطلان اقراریر مبتنی بر اکراه و زور بازجویان را از به کارگیری روش‌های غیر شرعی، قانونی و انسانی منع کنند تا شاهد رسوایی دیگری در آینده نباشیم. گذر زمان در این پرونده ثابت خواهد کرد که آیا این بار مقامات حکومتی و قضائی اراده‌ای برای رسیدگی به جنایت ارتكابی علیه این شهروند ایرانی مطابق موازین حقوقی را خواهند داشت یا با بهانه‌های واهی نظیر حیثیت و اعتبار نظام موضوع را پیش از رسیدگی مختومه و یا با مجازات افراد دون پایه قضیه را ماست‌مالی خواهند کرد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت شخصی محمدتقی کروبی؛ وبسایت «سحام‌نیوز»

<http://karoubi.org/?p=239>

<http://sahamnews.org/1391/09/245091/>



## رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس: پلیس فتا در سیاست‌های خود بازنگری جدی کند! ۱۱ آذر ۱۳۹۱

رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، با بیان اینکه اظهارنظر من درباره مرگ ستار بهشتی بر مبنای گفته‌های رئیس پلیس تهران بوده است، تصریح کرد: پلیس فتا باید در امر برخورد با این قضایا بازنگری جدی در سیاست‌های خود کند. علاءالدین بروجردی در گفت‌وگو با خبرنگار سیاسی خبرگزاری خانه ملت، درباره اظهارنظر خود در قبال پرونده مرگ ستار بهشتی، تصریح کرد: روز اولی که خبر مرگ این وبلاگ‌نویس به کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس رسید، طی تماس تلفنی با رئیس پلیس تهران، پیگیر موضوع شدم.

نماینده مردم بروجرد در مجلس شورای اسلامی، افزود: رئیس پلیس تهران پاسخ داد که این فرد از سوی پلیس فتا بازداشت شده و مورد بازجویی قرار گرفته است، سپس به زندان اوین منتقل شده و مجدداً به پلیس فتا تحویل داده می‌شود که دو روز پس از آن، فوت کرده است. عضو فراکسیون اصولگرایان رهروان ولایت مجلس، یادآور شد: رئیس پلیس تهران همچنین درباره ضرب و شتم این وبلاگ‌نویس، صراحتاً اعلام کرد هیچ‌گونه ضرب و شتم صورت نگرفته است.

وی گفت: بر اساس اظهارات رئیس پلیس تهران، با خبرنگاران صحبت کرده و تأکید کردم که اظهارنظر من بر مبنای گفته‌های رئیس پلیس تهران است. نماینده مردم در مجلس نهم، یادآور شد: انتظار کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی از مراجع مسئول این است که مطالبی که به کمیسیون اعلام می‌کنند، دقیق و مبتنی بر واقعیت باشد.

بروجردی تأکید کرد: پس از آنکه قوه قضائیه ورود عملیاتی پیدا کرد به ماجرا و محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضائیه نیز در این زمینه اظهارنظر کردند، کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس بلافاصله مهدی دواتگری را -که یکی از قضات مجرب است- برای رسیدگی این پرونده مشخص کرد که ایشان گزارش تحقیقات خود را به زودی تحویل ریاست مجلس شورای اسلامی می‌دهد.

### جلسه پایانی درباره مرگ ستار بهشتی با حضور مسئولان ناجا و دادستان تهران

رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، یادآور شد: امروز شنبه (۱۱ آذرماه) جلسه پایانی در مورد پرونده ستار بهشتی برگزار می‌شود که در این جلسه مسئولان ناجا و دادستان تهران نیز حضور دارند.

### مرگ ستار بهشتی بر اساس شوک و ترس بوده است

بروجردی افزود: مسلماً درون بازداشتگاه پلیس فتا ضرب و شتم صورت گرفته است که البته بر اساس گزارش پزشکی قانونی، مرگ ستار بهشتی متأثر از این ضرب و شتم‌ها نبوده بلکه ناشی از شوک و ترس بوده است.

نماینده مردم بروجرد در مجلس شورای اسلامی، گفت: کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، ضمن پیگیری جدی موضوع در چارچوب وظیفه نظارتی خود، بر برخورد با مقصران این حادثه تأکید دارد و از قوه قضائیه می‌خواهد در چارچوب قانون، اقدامات لازم را انجام دهند. رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، تصریح کرد: بر این اساس پلیس فتا باید در امر برخورد با این قضایا بازنگری جدی در سیاست‌های خود داشته باشد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خانه ملت» (خبرگزاری مجلس شورای اسلامی)



## برکناری رئیس پلیس فتا و تأیید ضرب و شتم ستار بهشتی در بازداشتگاه، ۱۱ آذر ۱۳۹۱

پس از یک ماه از قتل ستار بهشتی در اثر ضرب و شتم و شکنجه سرانجام به دستور سردار احمدی‌مقدم، سرهنگ محمدحسن شکریان رئیس پلیس فتای تهران بزرگ برکنار شد و کمیسیون امنیت مجلس شکنجه و ضرب و شتم در بازداشتگاه را تأیید کرد. جلسه پایانی در مورد پرونده ستار بهشتی با حضور مسؤولان ناجا و دادستان تهران و نمایندگان مجلس امروز برگزار شده است. در همین حال، نماینده ویژه مجلس در پرونده مرگ ستار بهشتی اظهار داشت: اقدام نیروی انتظامی در برکناری رئیس پلیس فتای تهران قابل تقدیر است و نشان از قاطعیت نظام در اجرای عدالت دارد.

صبح امروز در ادامه رسیدگی مرجع قانونی به پرونده ستار بهشتی و پس از روشن شدن ابعاد مختلف پرونده به دستور سردار اسماعیل احمدی‌مقدم رئیس پلیس فتای فرماندهی انتظامی تهران بزرگ به علت قصور و ضعف در نظارت کافی بر عملکرد پرسنل تحت امر و مشخص شدن ابعاد مختلف روند رسیدگی پرونده متوفی، از سمت خود برکنار شد.

در همین حال بروجردی که پیش از این خبر ضرب و شتم را تکذیب کرده بود و عامل مرگ را طبیعی خوانده بود، امروز در گفت و گو با سایت خانه ملت اظهار داشت: بر اساس اظهارات رئیس پلیس تهران، با خبرنگاران صحبت کرده و تأکید کردم که اظهار نظر من بر مبنای گفته‌های رئیس پلیس تهران است.

نماینده مردم در مجلس نهم، یادآور شد: انتظار کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی از مراجع مسؤول این است که مطالبی که به کمیسیون اعلام می‌کنند، دقیق و مبتنی بر واقعیت باشد.

بروجردی افزوده است: مسلماً درون بازداشتگاه پلیس فتا ضرب و شتم صورت گرفته است که البته بر اساس گزارش پزشکی قانونی، مرگ ستار بهشتی متأثر از این ضرب و شتم‌ها نبوده بلکه ناشی از شوک و ترس بوده است.

یازدهم آبان‌ماه سال جاری کلمه از بازداشت و ضرب و شتم ستار بهشتی توسط پلیس امنیت خبر داده بود و کم‌تر از یک هفته پس از آن خواهر این سبز گمنام اعلام کرد که از پلیس امنیت به وی اعلام کرده‌اند که این جوان ۳۵ ساله جان خود را از دست داده و آنها باید روز آینده برای دریافت پیکرش مراجعه کنند.

کلمه پس از دو روز با انتشار سندی با دستخط ستار بهشتی که در بند ۳۵۰ شکایت خود را از کسانی که وی را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند این رفتار غیرانسانی و غیرقانونی را محکوم و از سکوت مسؤولان امر و رسانه‌های وابسته به قدرت در کشور انتقاد کرده بود. پس از آن ۴۱ زندانی سیاسی در شهادت نامه خود با اشاره به این سند منتشر شده شهادت دادند: ستار در حالی که به دلیل ناراحتی دست به سختی قادر به نوشتن بود طی شکایتی به مسؤول بند ۳۵۰ در چند سطر وضعیت خود و برخوردهای پلیس امنیت با خود را نوشت و خواهان پیگیری آن شده بود.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## برکناری رئیس پلیس فتای تهران؛ سکوت درباره مرگ ستار بهشتی ادامه دارد؛ فرشته قاضی، ۱۲ آذر ۱۳۹۱

علی‌رغم اظهارات ضد و نقیض مسؤولان قضائی و نمایندگان عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس که مسؤول پیگیری پرونده مرگ مشکوک ستار بهشتی هستند، روز گذشته رئیس پلیس فتای تهران به اتهام «قصور و ضعف در نظارت کافی بر عملکرد پرسنل تحت امر و روند رسیدگی پرونده متوفی» از سمت خود برکنار شد.

سرهنگ محمدحسن شکران، که دیروز از سوی اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده پلیس ایران برکنار شد رئیس پلیس فتا بود، این بخشی از نیروی انتظامی کشور است که برای برخورد با جرایم اینترنتی راه‌اندازی شده است.

هنوز مشخص نیست آیا برکناری رئیس پلیس فتای تهران، اولین اقدام در رسیدگی به مسأله مرگ مشکوک یک وبلاگ‌نویس جوان در زندان است و آیا عوامل مرگ او نیز معرفی خواهند شد و مسؤولان قضائی درباره چگونگی مرگ آقای بهشتی به افکار عمومی توضیحی خواهند داد یا نه. اما این اولین بار است که بعد از مرگ مشکوک یک زندانی سیاسی، یک مقام مسؤول از سمت خود برکنار می‌شود.

علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، زهرا کاظمی، هدی صابر، اکبر محمدی، امیرحسین حشمت‌ساران، ابراهیم لطف‌اللهی، امیدرضا میرصیافی، محسن دگمه‌چی و ده‌ها چهره سیاسی دهه شصت مانند مظفر بقائی و ارتشبد بازنشسته حسین فردوست از جمله زندانیان سیاسی هستند که در زندان جان باختند و مسؤولان قضائی و امنیتی، علت درگذشت آنها را، مرگ طبیعی یا بیماری ذکر کردند و در مواردی سکوت پیشه گرفتند.

امیر جوادی فر، محمد کامرانی و محسن روح‌الامینی نیز سه زندانی سیاسی هستند که همزمان با سرکوب جنبش سبز در زندان کهریزک هنگام مجازات توسط مأموران جان باختند، امری که مسؤولان قضائی نیز ناچار از قبول آن شدند ولی هیچ مقام مسؤولی در این زمینه برکنار نشد و دادرسی نظامی چند مأمور نیروی نظامی را محاکمه کرد. اینها نیز علیرغم پیگیری خانواده‌های جان باختگان، آمران کهریزک هنوز به دادگاه کشیده نشده‌اند.

### تأیید ضرب و شتم از سوی مجلس

دیروز پایگاه اطلاع‌رسانی پلیس ایران اعلام کرد که در ادامه رسیدگی به پرونده مرحوم ستار بهشتی، فرمانده نیروی انتظامی با صدور حکمی، رئیس پلیس فتای فرماندهی انتظامی تهران بزرگ را برکنار کرد.

پیش‌تر مهدی دواتگری، عضو کمیسیون امنیت ملی و نماینده مجلس در پیگیری مرگ مشکوک ستار بهشتی، در مصاحبه با خبرگزاری فارس، تخلف پلیس فتا در این مسأله را محرز دانسته و گفته بود که رئیس پلیس فتا باید برکنار شده یا از مقام خود استعفا دهد.

علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز دیروز پس از جلسه اعضای این کمیسیون با مسؤولان پلیس و دادستان تهران، به سایت خانه ملت گفته است که «مسئلاً درون بازداشتگاه پلیس فتا ضرب و شتم صورت گرفته است که البته بر اساس گزارش پزشکی قانونی، مرگ ستار بهشتی متأثر از این ضرب و شتم‌ها نبوده بلکه ناشی از شوک و ترس بوده است».

او قبلاً و در اولین اظهارنظر خود درباره مرگ ستار بهشتی، ضرب و شتم این وبلاگ‌نویس را تکذیب کرده بود هرچند بعدها اعلام کرد که اظهارات او به نقل از مسؤولان پلیس بوده است.

دوم آذرماه، دادستانی تهران هم در بیانیه‌ای عنوان کرده بود که پزشکی قانونی در آخرین گزارش در علت مرگ ستار بهشتی گفته که «محمتم‌ترین گزینه می‌تواند پدیده شوک ناشی از ضربه یا ضربات به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی باشد».

بر اساس این بیانیه، پزشکی قانونی اعلام کرده که «هیچ‌گونه دلایل و شواهدی از بیماری منجر به فوت» ثابت نشده.

این در حالی است که پیش‌تر احمد شجاعی، رئیس سازمان پزشکی قانونی مدعی شده بود ستار بهشتی «بر اثر مرگ طبیعی جان خود را از دست داده است».

بر اساس گزارشی که خبرگزاری مهر منتشر کرده بود آقای شجاعی گفته بود که «ممکن است او بر اثر استرس‌های وارد شده جان خود را از دست داده باشد، چرا که قبل از مرگ نیز قرص قلب مصرف کرده است».

ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس ۳۵ ساله به گفته خانواده‌اش، سه شنبه، ۹ آبان ماه در منزل مسکونی‌اش در رباط کریم بازداشت و ۱۶ آبان ماه خبر مرگ او در زندان منتشر شد. در آن روز خانواده‌اش در مصاحبه با رسانه‌ها اعلام کردند پلیس فتا از آنها خواسته برای فرزندشان قبر بخرند.



بر اساس اعلام رسانه‌ها پیکر این وبلاگ‌نویس در قبرستان رباط کریم به خاک سپرده شده، خانواده وی تحت تدابیر امنیتی مجبور به ترک خانه مسکونی خود و از هر گونه مصاحبه و اطلاع‌رسانی منع شدند. کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی، کمیته‌ای برای پیگیری مسأله مرگ مشکوک آقای بهشتی تشکیل داد، مسؤولان قضائی نیز اعلام کردند که این مسأله را پیگیری خواهند کرد. هنوز نتایج پیگیری و چگونگی و علت مرگ مشکوک آقای بهشتی اعلام نشده اما مادر او از تهدید خانواده‌اش از سوی نیروهای امنیتی و گرفتن رضایت‌نامه از آنها خیر داده است. گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی به دویچه وله گفته است: سه روز بعد از هفتم ستار، من را بردند حکم بازداشت دخترم را داشتند، گفتند یا امضا کن یا او را بازداشت می‌کنیم. من هم مجبور شدم. نمی‌خواستم داغ دیگری روی سینه‌ام بماند. مجبور شدم و با تهدید امضا کردم. در بیانیه دادستانی تهران که دوم آذر ماه منتشر شده عنوان شده بود که در جریان تحقیقات توسط بازپرس اظهارات پدر و مادر ستار بهشتی نیز به عنوان شاکی شنیده شده و شکایت آنان در این باره صورت جلسه شده است.

اما خانم عشقی، مادر ستار بهشتی می‌گوید که با تهدید خانواده او را مجبور به امضای رضایت‌نامه کرده‌اند. پیش‌تر بیش از ۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین در بیانیه‌ای اعلام کرده بودند در ساعاتی که ستار بهشتی به این بند منتقل شده بود آثار شکنجه و ضرب و شتم را بر بدن او دیده‌اند.

آنها توضیح داده بودند: «زمانی که ستار به بند ۳۵۰ آورده شد آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بود و وی در شرایط کاملاً دردناک و مجروحی قرار داشت. صورت وی زخمی، سر او متورم، میچ دست‌های او کبود شده بود و آثار آویزان شدنش از سقف روی میچ‌های او به چشم می‌خورد. در بخش‌هایی از بدن وی از جمله دور گردن، شکم و کمر وی آثار ضربه و کبودی دیده می‌شد. ستار در حالی که به دلیل ناراحتی دست به سختی قادر به نوشتن بود طی شکایتی به مسؤول بند ۳۵۰ در چند سطر وضعیت خود و برخوردهای پلیس امنیت با خود را نوشت و خواهان پیگیری آن شد.»

بر اساس شهادت این زندانیان سیاسی «با توجه به غیرعادی بودن شرایط جسمی وی دوبار به بهداری زندان اوین اعزام شد و پزشک بهداری نیز وضعیت وی را مشاهده کرد. روز ۱۱ آبان ۹۱ ستار را که از فعالان جوان و ثابت قدم جنبش سبز بود مجدداً از بند ۳۵۰ به پلیس امنیت منتقل کردند. او هنگام رفتن بسیار نگران بود و به افراد بند گفت اینها قصد کشتن مرا دارند. ۴ روز پس از انتقال وی نیز خبر مرگش به خانواده‌اش داده شد.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»



## سردار احمدی مقدم! شما استعفا دهید تا خون انسان ارزش پیدا کند! ۱۱ آذر ۱۳۹۱

به گزارش خبرنگار «بازتاب»، سردار احمدی مقدم، فرمانده کل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در اقدامی قابل تقدیر، قبل از تشکیل دادگاه نظامی، رئیس پلیس فتا را که در مرگ ستار بهشتی، وبلاگ‌نویسی که یک ماه قبل در بازداشتگاه جان خود را از دست داد، دارای قصور شناخت را برکنار کرد.

این اقدام در حالی صورت می‌گیرد که پیش از این، فرهنگ استعفا یا برکناری مقصران در میان مسئولان کشورمان کمتر به چشم می‌خورد. به طور نمونه، در جریان اختلاس سه هزار میلیاردی، نه تنها وزیر اقتصاد استعفا نداد و یا عزل نشد، بلکه حتا معاون وزیری که عملاً این اتفاقات در حوزه او رخ داده بود، نیز عزل نشد و همچنان مشغول است و شاید اگر محمودرضا خاوری، مدیرعامل بانک ملی نیز خودش به کانادا فرار نکرده بود، با این فرهنگ حمایت از مسئولان خطاکار در جامعه، احتمالاً هنوز در پست خود باقی مانده و یا حتا ترفیع گرفته بود.

با این وجود، اقدام سردار احمدی مقدم در عزل رئیس پلیس فتای تهران، اگرچه اقدامی لازم بود، اما به نظر کافی نمی‌آید و چه بهتر بود ایشان در یک اقدام عالی اخلاقی، برای نهادینه کردن فرهنگ مسؤولیت‌پذیری در نظام جمهوری اسلامی، به عنوان عالی‌ترین مقامی که این تخلف در حوزه وی اتفاق افتاده است، از مسؤولیت خود استعفا بدهد.

اگر این استعفا رخ دهد، اگرچه به بهانه مرگ ستار بهشتی انجام شده است، اما می‌تواند مرهمی بر دل خانواده شهدای کهریزک و سایر خانواده‌هایی که به دلیل اشتباه مأموران و تجاوز آنها از حریم قانونی در حوادث سال ۱۳۸۸ فرزندان خود را از دست داده‌اند، باشد. چرا که در دادگاه کهریزک نیز تعدادی از عوامل ناجا محاکمه و به مرگ محکوم شدند که خانواده‌های قربانیان جهت رسیدگی به اتهام سه متخلف دانه درشت این پرونده (مرتضوی، حداد و حیدری فرد) از این مأموران درگذشتند، گرچه پس از سه سال نه تنها این افراد محاکمه نشدند، بلکه پست‌های بالاتر نیز از سوی احمدی‌نژاد به مرتضوی داده شد.

اکنون سردار احمدی مقدم که بیش از هفت سال است در مسؤولیت فرماندهی نیروی انتظامی حضور دارد و ممکن است در آینده‌ای نزدیک از این مسؤولیت جابجا شوند، چه بهتر که با استعفا از این پست، هم به افکار عمومی نشان دهد که برای جان انسان تا چه حد در نظام ارزش قائل شده است و هم به مسئولان بعدی یادآوری کند اهمیت خون انسان تا چه قدر است تا مراقبت ویژه‌ای بر رفتار زیردستان خود داشته باشند.

\*\*\*منبع\*\*\*

وبسایت «بازتاب امروز»

<http://baztab.net/fa/news/18772/...>



## پیشنهاد علی مطهری به وزیر کشور و ناجا: در نامه‌ای از خانواده ستار بهشتی عذرخواهی کنید! ۱۲ آذر ۱۳۹۱

### پیگیری فوت ستار بهشتی ادامه دارد، همه مسؤولان باید پاسخگو باشند

پس از برکناری رئیس پلیس فتا، نادر قاضی‌پور گفت: مسؤولان مقصر، حال چه تقصیر داشته باشند و چه مرتکب قصور شده باشند باید پاسخگوی باشند و علی مطهری خواستار عذرخواهی مسؤولان از خانواده ستار بهشتی شد.

علی مطهری نماینده مردم تهران در نطق پیش از دستور خود گفته است: بجاست در صورت اثبات قصور یا تقصیر ضابطان، وزیر کشور و نیروی انتظامی طی نامه‌ای از خانواده ستار بهشتی و ملت ایران و مقام رهبری عذرخواهی کنند. راه جلب اعتماد بیش‌تر ملت به نظام این است نه پنهان کردن و توجیه نمودن و احياناً به فتنه‌گران نسبت دادن.

اظهارات این نماینده مجلس در حالی صورت می‌گیرد که رئیس پلیس فتا روز گذشته از سوی فرمانده نیروی انتظامی برکنار شد و مجلس خواستار پیگیری این پرونده تا محکومیت همه مقصران است.

وی در ادامه افزود: هیچ کس مدعی نیست که این گونه اتفاقات کار نظام است و اساساً نظام نیازی به این کارها ندارد. اما قابل انکار نیست که در میان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ما، هستند معذور افرادی که فکر می‌کنند برای حفظ نظام هرکاری مباح است و این جمله امام(ره) را که «حفظ نظام بالاتر از هر چیز دیگر است» بد فهمیده‌اند. لذا مقامات بلندپایه امنیتی و اطلاعاتی باید این افراد را توجیه کنند و فصل سوم قانون اساسی درباره حقوق ملت را به آنها بیاموزند.

در همین حال، نادر قاضی‌پور نماینده ارومیه در مجلس نهم در گفتگو با ایلنا در رابطه با برکناری رئیس پلیس فتا تهران اظهار داشت: موضوع فوت ستار بهشتی در کمیسیون امنیت در حال بررسی است و این بررسی پایان نیافته است.

وی افزود: مجلس با حساسیت پیگیر موضوع است و برکناری یکی از مسببین توسط فرمانده ناجا اقدام مثبتی است و قطعاً قضات عادل و دادستانی پیگیر مسأله خواهند شد.

وی تأکید کرد: همه مسببین باید در محکمه حضور پیدا کنند و قوه قضائیه نیز عدالت را در ارتباط با این پرونده اجرا خواهد کرد و مسؤولین مقصر حال چه تقصیر داشته باشند و چه مرتکب قصور شده باشند باید پاسخگوی محکمه باشند.

در جریان رسیدگی مراجع قانونی به پرونده مرحوم ستار بهشتی، به دستور سردار اسماعیل احمدی مقدم فرمانده ناجا، سعید شکریان رئیس پلیس فتای فرماندهی انتظامی تهران بزرگ به علت قصور و ضعف در نظارت کافی بر عملکرد پرسنل تحت امر و روند رسیدگی پرونده متوفی، از سمت خود برکنار شد.

پیش از این سردار احمدی مقدم در جمع خبرنگاران از قصور پلیس فتای تهران بزرگ خبر داده و گفته بود: پلیس فتای تهران باید پاسخگوی موضوع درگذشت ستار بهشتی باشد.

در همین حال، روز گذشته نیز بروجردی که مدعی مرگ طبیعی برای ستار بهشتی بود اعتراف کرد که مسلماً درون بازداشتگاه پلیس فتا ضرب و شتم صورت گرفته است که البته بر اساس گزارش پزشکی قانونی، مرگ ستار بهشتی متأثر از این ضرب و شتم‌ها نبوده بلکه ناشی از شوک و ترس بوده است.

یازدهم آبان ماه سال جاری کلمه از بازداشت و ضرب و شتم ستار بهشتی توسط پلیس امنیت خبر داده بود و کم‌تر از یک هفته پس از آن خواهر این سبز گمنام اعلام کرد که از پلیس امنیت به وی اعلام کرده‌اند که این جوان ۳۵ ساله جان خود را از دست داده و آنها باید روز آینده برای دریافت پیکرش مراجعه کنند.

کلمه پس از دو روز با انتشار سندی با دستخط ستار بهشتی که در بند ۳۵۰ شکایت خود را از کسانی که وی را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند این رفتار غیر انسانی و غیر قانونی را محکوم و از سکوت مسؤولان امر و رسانه‌های وابسته به قدرت در کشور انتقاد کرده بود.

پس از آن ۴۱ زندانی سیاسی در شهادت نامه خود با اشاره به این سند منتشر شده شهادت دادند: ستار در حالی که به دلیل ناراحتی دست به سخنی قادر به نوشتن بود طی شکایتی به مسؤول بند ۳۵۰ در چند سطر وضعیت خود و برخوردهای پلیس امنیت با خود را نوشت و خواهان پیگیری آن شده بود.





\*\*\*منبع\*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://www.kaleme.com/1391/09/12/klm-122590/>



## مراجعه تقلید، قانون اساسی و ستار بهشتی، ۱۲ آذر ۱۳۹۱

یک ماه از مرگ ستار بهشتی در بازداشت پلیس فتا می‌گذرد و در این مدت، یادداشت‌ها مصاحبه‌ها و اخبار زیادی در این باره منتشر شده است. یادداشت زیر که در اختیار کلمه قرار گرفته نوشته یکی از زندانیان بند ۳۵۰ زندان اوین است که خود شاهد جراحات و سخنان ستار بهشتی در شب حضورش در این بند بوده است:

بسمه الله الرحمن الرحيم

«فنجعل لعنته الله علی الکاذبین» (آل عمران ۶۱)

علی‌رغم سپری شدن بیش از دو هفته از درگذشت مظلومانه ستار بهشتی، مسؤولان قضائی و امنیتی هم چنان که انتظار می‌رفت به جای رسیدگی فوری، با اظهار نظرهای خود نشان می‌دهند که نه تنها غم کشته شدن مردم زیر شکنجه‌های قرون وسطایی را نداشته بلکه تنها دغدغه آن‌ها، ساختن سناریویی برای مقابله با اعتراضات مردمی و بین‌المللی نسبت به این جنایت وحشتناک است.

از سویی، انتصاب یک قاضی جنایی برای بررسی ابعاد پرونده و تحقیق از نگهبانان و پزشکان زندان اوین و نیز همبندیان آن شهید، تمایل ظاهری دستگاه قضائی را در پیگیری این جنایت نشان می‌داد و از سوی دیگر تبعید فوری مهم‌ترین شاهد این پرونده ابوالفضل عابدینی به اهواز، بی‌خبری یک هفته‌ای از حال وی و دور کردن او از جریان بررسی پرونده و برخورد با شاهد به جای متهم یا متهمان نشان از سیاسی کاری مسؤولان ذی ربط دارد.

در روز دوشنبه ۲۲ آبان بوضوح مشاهده کردیم که چگونه دادستان کل کشور با نقل ناقصی از ماجرا سعی در مبهم یا مشکوک نشان دادن نامه شهید ستار بهشتی به رئیس وقت بند ۳۵۰ و تلاش برای غیرعادی عنوان کردن سلامت وی در زمان حضور یک شبه وی در این بند دارد. همچنین وی به دروغ گفت که ستار در روز نهم آبان در منزلش در رباط کریم با حکم نیابت قضائی دستگیر و به زندان اوین اعزام می‌شود و متعاقب آن ناتوانی ستار در ارائه وثیقه، پلیس امنیت برای تحقیقات بیشتر او را از زندان اوین تحویل می‌گیرد، ظاهراً آقای دادستان کل برای لوٹ کردن ماجرا دچار فراموشی عمدی شده‌اند و از این رو هیچ اشاره‌ای به این نکردند که ستار بهشتی در نهم آبان ماه دستگیر و در اختیار پلیس امنیت قرار می‌گیرد و در هنگام حضور در پلیس امنیت برای پذیرش اجباری اتهامات وارده تحت شکنجه‌های شدید قرار گرفته بود که در تاریخ دهم آبان ماه و حضور یک شبه دربند ۳۵۰ شرح ماوقع را به طور کامل برای همبندیان بازگو کرد و محل‌های ضرب و شتم و شکنجه روی بدنش را نیز به آنان نشان و توضیح داد که چگونه وی را گاهی با دست‌های بسته و گاهی با پا از سقف آویزان می‌کرده و بازجوهای خشن با لگد و مشت به شکم و سر و بدن وی ضربه و رکیک‌ترین فحش‌ها را به مادر و خانواده وی می‌داده‌اند و به صراحت تأکید کرد که آنها بارها گفته‌اند که قصد کشتن وی را دارند و به همین جهت به دنبال راهی برای عدم انتقال خود در روز یازدهم آبان به پلیس امنیت بود.

همین دروغ بزرگ دادستان کل برای اینکه ایشان از مقام خود معزول گردند کافی است زیرا بر اساس اصل ۱۶۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی، یکی از شروط احراز این مقام، عدالت است که یقیناً وی با این دروغ‌گویی‌ها از عدالت ساقط شده است و دیگر حق ماندن در این مقام را ندارد زیرا، همچنین علاءالدین بروجردی و جواد کریمی قدوسی دو تن از نمایندگان مجلس که ریاست و عضویت کمیسیون امنیت ملی مجلس را دارا هستند نیز دیگر صلاحیت نمایندگی مردم را ندارند زیرا به تعهد شرعی و اخلاقی خود پایبند نبوده‌اند آنها بر طبق اصل ۶۷ قانون اساسی قسم یاد کرده‌اند که ودیعه و کالت را به عنوان امینی عادل پاسداری و در انجام وظیفه و کالت، امانت و تقوی را رعایت نمایند اما اکنون با زیر پا گذاشتن سوگند خود مستوجب برخورد قانونی هستند زیرا هر دوتن در اظهار نظرهایی ضرب و شتم ستار بهشتی را متفی دانسته‌اند.

این در حالی است که گزارش غیر علنی پزشک قانونی که بازپرس شهرداری آن را برای شاهدان توضیح داده است، ضرب و شتم شدید ستار را در زمان‌های قبل و بعد از حضور یک شبه در بند ۳۵۰ تأیید کرده است. افزون بر این شکایت‌نامه‌ای که شهید ستار بهشتی با خط خود و در همان زمان حضور خود در بند ۳۵۰ علیه بازجوهای پلیس امنیت و شکنجه، ضرب و شتم، فحاشی و هتاکی‌های آنها نوشته سند محکمی است علیه خشونت بی حد و حصر بازجوها و دروغ پردازی‌های کسانی که می‌خواهند با فریبکاری اصل ماجرا را منکر شوند و حتا با بی‌شرمی اصل شکایت نامه را نیز مخدوش جلوه دهند. اما بیان برخی مطلعین پرونده در اینکه ستار بهشتی به قتل رسیده است، شهادت نامه ۴۱ نفر از همبندیان ستار در



خصوص وجود آثار شکنجه شدید بر بدن او، همچنین حضور مأموران امنیتی در مراسم تدفین و حصر خانواده ستار از آن تاریخ تا کنون، گویای واقعیت جنایتی است که نام کهریزک ۲ برانده آن است.

در این میان اما سؤال اصلی اینجاست که چرا مراجع تقلید، علما و دانشمندان حوزه و دانشگاه و مسؤولان عالی رتبه نظام نسبت به این حادثه دلخراش احساس نفرت و انزجار نکرده‌اند؟ آیا به‌راستی باید فرزندان خود حضرات نیز این چنین مظلومانه شهید شوند تا نسبت به آن اعتراضی کنند؟ آیا شکنجه و شهادت فرزند مظلوم و پابرنه ملت و جنبش سبز آزادی خواه ایران در شکنجه‌گاه کهریزک ۲ آنقدر برای آنان اهمیت ندارد که درس خارج یا دیگر کلاس‌های خود را تعطیل کرده، به تأسی از مولای خود امیر مؤمنان(ع) نسبت به این ظلم آشکار موضع‌گیری کنند؟ چرا اعضای مجلس خبرگان با مشاهده این جنایت‌ها نسبت به آن موضع‌گیری نمی‌کنند؟ چرا اعضای شورای نگهبان که باید نگهبان قانون اساسی باشند نسبت به این همه بی‌توجهی و تخلف مسؤولان عالی رتبه نظام از قانون اساسی در اصول مختلف و خصوصاً از اصل ۳۸ که هرگونه شکنجه را برای گرفتن اعتراف ممنوع دانسته است، اقدامی به عمل نمی‌آورند؟ در آستانه ایام محرم و شهادت حضرت سید الشهداء(ع) سخن ایشان در روز عاشورا را بار دیگر مرور می‌کنیم که امروز از هر زمان دیگر این سخن مصداق دارد:

«ان لم یکن لکم دین، وکنتم لا تخافون یوم المعاد، فکونوا فی دنیا کم أحراراً» (اگر دین ندارید واز روز رستاخیز نیز نمی‌ترسید، در دنیاتان آزاده باشید).

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## آقای محسنی اژه‌ای! آیا خانواده ستار بهشتی می‌تواند مراسم چهلم برگزار کنند؟ ۱۲ آذر ۱۳۹۱

محسنی اژه‌ای فردا در حالی به چهلمین نشست خبری خود می‌آید که چند روزی پیش‌تر به مراسم چهلم ستار بهشتی باقی نمانده است. این سؤال اساسی پیش روی افکار عمومی قرار دارد، آیا خانواده ستار بهشتی که حتا از شرکت در مراسم تدفین فرزند خود محروم بودند خواهند توانست مراسم چهلم این جوان قربانی را برگزار کنند.

با گذشت نزدیک به یک ماه از مرگ ستار بهشتی در بازداشتگاه نیروی انتظامی و برکنار رئیس پلیس فتا، هنوز نقاط مبهمی در پرونده این قتل وجود دارد که به احتمال زیاد محسنی اژه‌ای روز دوشنبه در نشست خبری خود به بخش‌هایی از آن خواهد پرداخت.

در همین حال طی چند هفته گذشته اعتصاب غذای نسرین ستوده و عدم تماس مهدی خزعلی با گذشت بیش از یک ماه از بازداشت از جمله مسایلی است که افکار عمومی را به خود مشغول کرده است.

از سوی دیگر آخرین اخبار حاکی از فشارهای زیاد بر خانواده میرحسین موسوی است. به طوری که خبر از اخراج یکی از دختران موسوی از محل کارش می‌رسد.

بر اساس اعلام دفتر دادستان کل کشور، نشست خبری محسنی اژه‌ای به عنوان سخنگوی قوه قضائیه بعدازظهر دوشنبه سیزدهم آذر ماه برگزار می‌شود. این مصاحبه مطبوعاتی چهلمین نشست خبری دادستان کل کشور است، اما او در تمام سی و نه جلسه قبلی، همچنان از پاسخ به سؤالات متعددی که در افکار عمومی وجود دارد، پرهیز کرده و دغدغه‌های رسانه‌های منتقد را که برخلاف قانون از فعالیت آزادانه محروم شده‌اند، بی پاسخ گذاشته است.

از آنجا که به علت محدودیت‌های اعمال‌شده، خبرنگاران کلمه امکان حضور در جلسه دادستانی کل کشور با خبرنگاران رسانه‌ها را ندارند، کلمه از همکاران خود در سایر رسانه‌ها درخواست می‌کند سؤالات زیر را که پرسش‌های بخشی از افکار عمومی کشور است، با آقای محسنی اژه‌ای مطرح کنند و از سخنگوی محترم قوه قضائیه نیز می‌خواهیم برای روشن شدن افکار عمومی در نشست خبری هفتگی پاسخگوی سؤالات زیر باشند:

۱. بیش از یک ماه از مرگ ستار بهشتی در بازداشتگاه فتا می‌گذرد، برای دلجویی از خانواده این کارگر و بلاگنویس تا کنون چه اقداماتی انجام شده است؟ آیا خانواده ستار بهشتی خواهند توانست مراسم چهلم فرزند خود را آزادانه برگزار کنند؟
۲. بیش از چهل روز از اعتصاب غذای نسرین ستوده می‌گذرد، این زندانی سیاسی در اعتراض به حکم ممنوع‌الخروجی فرزند دوازده ساله‌اش اعتصاب کرده است، برای رفع این ممنوع‌الخروجی غیرقانونی چه اقدامی در دست اجراست؟
۳. برای برخی از زندانیان سیاسی به رغم حبس‌های طولانی باز هم تشکیل پرونده‌های جدید شده است، ابوالفضل قدیانی، بهزاد نبوی و سید مصطفی تاج‌زاده. چگونه ممکن است برای زندانیانی که حکم صادر شده باز تفهیم اتهامات جدید صورت گیرد؟
۴. رهبری بر در نظر گرفتن یک روز انفرادی معادل ده روز تأکید کرده بودند. با گذشت بیش از یک سال از این دستور، مقامات قضائی برای محاسبه ایام زندان انفرادی چه تدبیری اندیشیده‌اند؟
۵. مهدی خزعلی بیش از یک ماه است که انفرادی است و تا کنون تماسی با خانواده خود نداشته است. او به دنبال حمله به جلسه سرای اهل قلم بازداشت شده است، چنین بازداشت‌هایی چه توجیه قانونی دارد؟ چرا زندانی از اولیه‌ترین حقوق انسانی محروم است؟
۶. تعدادی از زندانیان سیاسی، برخلاف قانون و آیین‌نامه‌های زندان‌ها، تا کنون حتا یک روز به مرخصی نیامده‌اند، برای نمونه می‌توان به عماد بهاور، آرش سقر، ابوالفضل عابدینی و رسول بداعی اشاره کرد. چه عاملی مانع از اعطای مرخصی به این زندانیان شده است؟
۷. با توجه به اذعان مقام‌های رسمی به اشباع بودن زندان‌ها و نبود تسهیلات و سرویس مناسب به زندانیان، به عنوان سخنگوی قوه قضائیه و دادستان کل کشور، وضعیت بهداشتی و رفاهی زندان‌های کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
۸. قرار بود دادگاه سعید مرتضوی به عنوان متهم دادگاه کهریزک در اوایل تیرماه برگزار شود. اکنون در میانه شهریور ماه هستیم و هنوز هیچ خبری از این دادگاه نیست. زمان اجرای دادگاه قاضی منفصل قوه قضائیه چه زمانی است؟



۹. هرچند خبرها حاکی از رسیدگی به پرونده محمدجواد لاریجانی به جرم زمین‌خواری و محمدرضا رحیمی به جرم اختلاس و فساد مالی بود، اما ماه هاست که هیچ خبری از سرانجام این پرونده شنیده نمی‌شود، آخرین وضعیت پرونده وی چیست و چرا در رسیدگی به پرونده مقامات و نزدیکان آنان تعلل می‌شود؟

۱۰. بیش از ۶۵۰ روز از حبس غیرقانونی آقایان موسوی و کروبی گذشته است و تا کنون هیچ یک از مقامات قضائی کشور درباره وجه قانونی این اقدام هیچ اظهار نظری نکرده‌اند. آخرین وضعیت این دو رجل سیاسی از منظر حقوقی چگونه است؟ شما تا کنون چند بار گفته‌اید که آقایان موسوی و کروبی در حبس نیستند و تنها در خانه هستند و اجازه بیرون رفتن ندارند. بر اساس کدام ماده قانونی می‌توان کسی را از آزادی تردد محروم کرد؟ این عدم اجازه با کدام مجوز قانونی انجام شده است؟ آیا حکمی برای این منع طولانی‌مدت وجود دارد؟

۱۱. فشار و محدودیت بر خانواده میرحسین موسوی تا آنجا افزایش یافته که حتا یکی از دختران ایشان از کار برکنار شده است، به عنوان دادستان کل کشور برای چنین اقدامات غیرقانونی و غیراخلاقی چه پاسخی دارید؟

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://www.kalame.com/1391/09/12/klm-122621/>



## سخنگوی دستگاه قضا خبر داد: آخرین وضعیت پرونده ستار بهشتی؛ احتمال شوک وجود دارد، ۱۳ آذر ۱۳۹۱

سخنگوی قوه قضائیه با تشریح آخرین وضعیت پرونده ستار بهشتی گفت: تا کنون از ۷ مأمور نیروی انتظامی در این زمینه تحقیق و برای آنها قرار قانونی صادر شده است.

به گزارش خبرنگار مهر، حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای در چهلمین نشست خود با خبرنگاران اظهار داشت: در زمینه مرگ آقای ستار بهشتی تحقیقات جدی و جامعی آغاز شده که همچنان ادامه دارد. نتایجی که تا امروز به دست آمده است نتیجه بازجویی از متهمان، تحقیق از مطلعان، اقدامات فنی، بررسی سایت‌ها و همچنین افرادی که در زمان حیات آقای ستار بهشتی با وی در ارتباط بودند و بررسی ارتباطات ایمیلی و سایتی وی می‌باشد. پزشکان نیز در دو و سه نوبت بعد و قبل کالبدشکافی نتایج بررسی‌های خود را اعلام کرده‌اند.

سخنگوی قوه قضائیه افزود: پس از تحقیق از مأموران نیروی انتظامی ۷ نفر از آنها بازداشت شدند که دو یا سه نفر از آنها با قرار قانونی هم اکنون آزاد هستند.

وی خاطر نشان کرد: در نتیجه بررسی‌ها مشخص شد قصوری در محل نگهداری، نحوه نگهداری، سرکشی به متهم، نظارت مستقیم بر بازجویی و اظهار ناراحتی متهم مشخص شده که در جهت سهل‌انگاری فرمانده ناجا مسؤول پلیس فتای تهران را به خاطر کوتاهی در نظارت برکنار کرد.

محسنی اژه‌ای ادامه داد: ستار بهشتی مورد ضرب و جرح قرار گرفته که پزشکان اعلام کردند جرح منجر به مرگ در بدن وی وجود نداشته است. در معاینه اولیه چند کبودی در حال جذب بوده که می‌تواند مربوط به ۳ یا ۴ روز قبل از فوت باشد. این کبودی‌ها در کتف، ران، زانو و ساق پا دیده شده است. همچنین پزشکان در گزارش خود اعلام کردند در کالبدشکافی اولیه آثاری از شکستگی و خون‌مردگی در بدن دیده نشده است که نتیجه نهایی پس از آزمایشات بعدی و سم شناسی اعلام می‌شود.

دادستان کل کشور در ادامه افزود: ۲۴ آبان ماه جواب سم شناسی منفی اعلام شد تا اینکه ۳۰ آبان بعد از مشخص شدن نتیجه تحقیقات کمیسیون ۷ نفره پزشکان اعلام کردند در حال حاضر با توجه به بررسی‌های انجام‌شده تعیین علت اصلی مرگ از نظر پزشکی مقدور نبوده و محتمل‌ترین علت منجر به فوت می‌تواند پدیده شوک باشد.

سخنگوی قوه قضائیه به پدیده شوک اشاره کرد و گفت: پزشکان اعلام کردند این شوک می‌تواند روانی یا فیزیکی باشد که من از آنها پرسیدم اگر فیزیکی بوده آیا آثاری از خود به جا نگذاشته است که آنها اعلام کردند آثاری در این زمینه دیده نشده است.

وی سپس به فرضیه احتمال دست داشتن جریان ضد انقلاب در این ماجرا اشاره کرد و گفت: احتمال دیگری که در این پرونده وجود دارد نامه‌ای است که در جلسه قبل به ابهامات آن اشاره کردم که سایت کلمه آن را منتشر کرد. حال این احتمال وجود دارد که جریان ضد انقلاب قبل و یا بعد از بازداشت ستار بهشتی اقدامی انجام داده باشد که از مرگ و یا زنده بودن او استفاده کنند. ساعات مخابره خبر بعضی از ارتباطات در فضای مجازی نامه منتشر شده اینها از جمله قرائن این احتمال هستند.

محسنی اژه‌ای با اشاره به ادامه تحقیقات قضائی در این پرونده خاطر نشان کرد: اگر قصوری در قضیه وجود داشته باشد با آن برخورد می‌کنیم. تا کنون ضرب و شتم و بددهانی مشخص شده است.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت خبرگزاری «مهر»



## برکناری رئیس پلیس فتا؛ یک اقدام نمایشی دیگر؟ فرشید آل داوود، ۱۳ آذر ۱۳۹۱

یک تخلف و یک برکناری دیگر و احتمالاً دلجویی پشت پرده از فرد برکنار شده که یکی از مدیران میانی نیروی انتظامی است. این نکته‌ای است که برخی تحلیلگران آشنا به امور ایران در باره برکناری رئیس پلیس فتا به علت قتل مرحوم ستار بهشتی بیان می‌کنند. به باور ناظران، برکناری و سپس دلجویی پشت پرده از فرد برکنار شده، آن هم در زمانی که آب‌ها از آسیاب افتاد، یکی از رایج‌ترین شیوه‌هایی است که طی چند سال اخیر به کرات مشاهده شده است که نمونه آن در برکناری مرتضوی و انتصاب آن در سمتی دیگر مشاهده شد.

### تصمیم به برکناری آبرومندانه

طی روزهای اخیر و با دستور فرمانده نیروی انتظامی، رئیس پلیس فتا فرماندهی انتظامی تهران بزرگ برکنار شد. خبرگزاری‌ها در ایران خبر دادند در ادامه رسیدگی به پرونده مرحوم ستار بهشتی و پس از روشن شدن ابعاد مختلف قضیه، به دستور سردار اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی، سرهنگ «محمدحسن شکران» رئیس پلیس فتای فرماندهی انتظامی تهران بزرگ به علت قصور و ضعف در نظارت کافی بر عملکرد پرسنل تحت امر و روند رسیدگی پرونده متوفی، از سمت خود برکنار شد. این امر پس از آن اتفاق افتاد که دادستانی تهران اعلام کرد مرگ ستار بهشتی ممکن است بر اثر شوک ناشی از ضربات وارده به وی بوقوع پیوسته باشد.

با این حال نیروی انتظامی و دیگر مسئولان نظام تلاش زیادی کردند تا این نهاد را مبرا از اتفاقات نشان دهند اما در نهایت و به خاطر اهمیت بین‌المللی قضیه مسئولان نیروی انتظامی مجبور شدند رئیس پلیس فتا را برکنار کنند تا به گفته برخی ناظران سر و صداها بخوابد. پیش از این برکناری، برخی مقام‌های کمیسیون امنیت ملی مجلس از جمله علاءالدین بروجردی در تلاش برای لاپوشانی ماجرا قصد تبرئه پلیس فتا از اقدام بوجود آمده را داشتند. از جمله احمد بخشایش اردستانی دیگر عضو کمیسیون امنیت ملی پارلمان، اظهارات نسنجیده برخی افراد در موضوع کشته شدن ستار بهشتی را تناقض آمیز نامید.

به موازات این اظهارات، تلاش برای مبرا کردن نظام از این واقعه نیز آغاز شد و برخی نمایندگان در پارلمان گفتند نه تنها نظام، بلکه کلیت پلیس فتا نیز نباید به خاطر اشتباه یا قصور یکی دو مأمورش مورد سؤال واقع شود.

قبل از اعلام برکناری رئیس پلیس فتا، کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس اعلام کرده بود «بهتر است به جای هزینه کردن نظام و رهبری در این پرونده، مأموران مقصر به خاطر اقدام و کوتاهی‌هایی که انجام داده‌اند، شناسایی و به دادگاه صالحه معرفی شوند». در نهایت، رئیس پلیس فتای تهران برکنار شد و علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس هم بالاخره اعلام کرد ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس «فتا» مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. ظاهراً تصمیم بر آن شد که به جای فرمانده نیروی انتظامی، رئیس پلیس فتای تهران برکنار شود تا سر و صداها خوابیده شود.

«مهدی دواتگری» عضو کمیسیون امنیت ملی و مأمور رسیدگی به پرونده ستار بهشتی در مجلس، از پلیس به علت این برکناری قدردانی کرد و گفت: «به دنبال پیشنهاد هفته گذشته ما برای برخورد با تخلفات و سهل‌انگاری‌های انجام شده توسط پلیس فتا، فرماندهی ناجا اقدام شجاعانه‌ای برای برکناری پلیس فتای تهران بزرگ انجام داد که باید قدردانی نمود». در این میان علی مطهری نماینده منتقد در پارلمان صبح یکشنبه در نطق پیش از دستور خود ابراز امیدواری کرد که گزارشی منصفانه و واقعی در مجلس در باره علل مرگ ستار بهشتی قرائت شود و تصریح کرد که مبادا به خیال حفظ نظام، برخی حقایق را کتمان کنیم. وی افزود: «بجاست در صورت اثبات قصور یا تقصیر ضابطان، وزیر کشور و نیروی انتظامی طی نامه‌ای از خانواده ستار بهشتی و ملت ایران و مقام رهبری عذرخواهی کنند».

### رابطه عزل و ارتقای سمت

برخورد با مسببان اقدام‌های ضد حقوق بشری در ایران همواره با رعایت ملاحظات و تحت فشارهای بین‌المللی و داخلی و در قالب برکناری فرد مسؤول انجام گرفته است.



بهترین نمونه این نوع برخورد در ماجرای فاجعه کهریزک اتفاق افتاد که منجر به برکناری مرتضوی از سمت دادستانی تهران و تعلیق قضاوت وی شد. با این حال، وی هرگز محاکمه نشد و اخبار رسیدگی به پرونده تخلفات وی و معاونش حیدری فر به سرانجام مشخصی نرسید. با گذشت نزدیک به چهار سال از حوادث کهریزک و اقدام قضائی اعلام شده بر ضد مرتضوی، قاضی پرونده وی گفته هنوز رسیدگی به این پرونده به صورت جدی آغاز نشده است.

قاضی مدیر خراسانی رئیس شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران گفت: این پرونده با صدور کیفرخواست برای سه متهم آن به دادگاه فرستاده شد. در حال حاضر مطالعه پرونده را آغاز کرده‌ایم و پس از بررسی کامل پرونده زمان محاکمه را مشخص می‌کنیم.

وی در پاسخ به این پرسش که محاکمه تا قبل از پایان سال برگزار می‌شود؟ اظهار داشت: هنوز نمی‌توان درباره زمان محاکمه اظهار نظر کرد. بر اساس محتویات پرونده، برای سه قاضی برکنار شده حادثه کهریزک چندی قبل بی سر و صدا قرار منع تعقیب صادر شده بود که با اطلاع خانواده قربانیان از موضوع و اعتراض اولیای دم کشته شدگان ماجرا کهریزک دادگاه مجبور شد برای حفظ صورت مسأله، مجدداً قرار جلب دادرسی صادر کند.

پس از این کش و قوس‌ها، احمدی‌نژاد مرتضوی را به خاطر تلاش‌هایش در برخورد با معترضان به نتایج انتخابات مورد دلجویی قرار داد و مرتضوی برکنار شده را به ترتیب به سمت‌های رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و در نهایت رئیس سازمان تامین اجتماعی منصوب کرد.

### سابقه رفتار با متخلف در جمهوری اسلامی

برکناری و دلجویی به عنوان اصلی‌ترین استراتژی برخورد با متخلفان سابقه درازی دارد. در ماجرای سرکوب خونین اعتراضات دانشجویی در تیر ۷۸ نیز مشابه همین مسأله اتفاق افتاده بود. این تهاجم در زمان ریاست سردار هدایت لطفیان فرمانده انتظامی وقت رخ داد که عزل وی و سردار نظری از جمله اصلی‌ترین خواسته‌های دانشجویان معترض بعد از این حادثه بود. شورای عالی امنیت ملی در گزارش خود عملکرد نیروی انتظامی تهران بزرگ و فرمانده آن سردار فرهاد نظری را محکوم کرد که فرهاد نظری فرمانده انتظامی تهران برکنار و تنها با انتصاب سردار محمد باقر قالیباف به سمت فرمانده نیروی انتظامی، لطفیان از مقام خود عزل اما به ستاد کل نیروهای مسلح پیوست.

در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای نیز که در زمان وزارت قربانعلی دری نجف‌آبادی رخ داد، سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت بلافاصله وی را از سمت خود برکنار کرد، اما این برکناری موجب نشد که نظام، فرد برکنار شده را توبیخ کند. در عوض وی بعدها دادستان کل کشور و سپس از سوی آیت‌الله خامنه‌ای به سمت نماینده ولی فقیه در استان مرکزی منصوب شد. دری نجف‌آبادی بعدها گفت که «سعید امامی» و «مصطفی کاظمی» از اعضای ارشد وزارت اطلاعات را که نقش پر رنگی در قتل‌های زنجیره‌ای داشتند، به ترتیب به سمت مشاور خود و معاون امنیت وزارت اطلاعات منصوب کرده بود.

«سعید عسکر» از دیگر افرادی بود که به خاطر حمله تروریستی به سعید حجاریان ابتدا با غضب نظام و سپس با دلجویی حکومت به مناصب مهمی در کشور دست یافت. وی پس از سوء قصد به جان حجاریان در سال ۷۸ به ۱۵ سال حبس محکوم شد و سپس بی سر و صدا مورد عفو رهبری قرار گرفت. وی پس از آزادی از زندان رهبری گروه ۲۵۰ نفره بسیجی‌ها در حمله به خوابگاه طرشت دانشگاه علامه طباطبایی در سال ۸۲ را بر عهده گرفت که طی آن با داس و تبر در نیمه‌های شب به اتاق‌های دانشجویان حمله بردند و جراحات و خسارات زیادی را به بار آوردند. عسکر با شکایت قالیباف بازداشت شد اما پس از مدتی آزاد شد و در سال ۸۸ رئیس امور ایثارگران بسیج شد.

آگاهان می‌گویند برخوردهای قضائی با متخلفان، جایی که پای مصلحت کشور و نظام و انقلاب در بین باشد راه به جایی نمی‌برد و همه چیز در سطح باقی می‌ماند و پس از مدتی که آنها از آسیاب افتاد فرد متخلف در سمتی دیگر و در جایی دیگر مشغول خدمت به نظام و انقلاب می‌شود!

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)





## گزارش نماینده ویژه مجلس به هیأت رئیسه تحویل می‌شود؛ جزئیات تازه از پرونده «ستار بهشتی»؛ علی ذهابی، ۱۴ آذر ۱۳۹۱

امروز نماینده ویژه مجلس در پرونده مرگ «ستار بهشتی» گزارشش را تقدیم هیأت رئیسه مجلس می‌کند. آن هم در حالی که رئیس پلیس فتا تهران بزرگ سه روز پیش به دلیل «قصور وضعف در نظارت کافی بر عملکرد پرسنل تحت امر خود» در ارتباط با پرونده ستار بهشتی از سمتش برکنار شد. مهدی دواتگری عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نماینده ویژه بهارستان در پرونده ستار بهشتی است. او روز گذشته گزارشش از پرونده مرگ ستار بهشتی را تکمیل کرد تا مأموریتش به پایان رسیده باشد. دواتگری در گفت‌وگو با «بهار» جزئیاتی از گزارشی که امروز به مجلس تقدیم می‌کند را بیان کرده است. هر چند که انتشار اطلاعات بیشتری در رابطه با مشاهداتش از این پرونده را منوط به قرائت گزارش در مجلس می‌داند. نماینده عجب‌شیر و مراغه می‌گوید: این گزارش مانعی در برابر تکرار چنین اتفاقاتی نخواهد شد اما نشان از این دارد که مجلس پیگیر حقوق قانونی شهروندان است. او بازداشتگاهی که ستار بهشتی در آن بازجویی شده را فاقد استانداردهای قانونی اعلام می‌کند اما می‌گوید مرگ او یک اتفاق سازمان یافته نبوده و آن را ناشی از «خودسری» می‌داند. او معتقد است دلیل مرگ ستار بهشتی به دلیل کبودی‌های روی تن او نیست و می‌گوید باید منتظر بررسی‌های بیش‌تر پزشکی قانونی ماند. دواتگری، فرمانده نیروی انتظامی کشور را در این پرونده بی‌تقصیر می‌داند.

\* آیا به جز شما که گزارش پرونده مرگ ستار بهشتی را تهیه می‌کنید، فرد دیگری هم در تهیه این گزارش نقش داشته است؟  
خیر؛ با توجه به اینکه بنده سابقه قضاوت هم داشته‌ام و عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس هستم این مأموریت به عهده بنده گذاشته شده است. برای تهیه گزارش در مورد پرونده ستار بهشتی مراجعاتی به قوه قضائیه، پزشکی قانونی، نیروی انتظامی، آگاهی و پلیس فتا داشتم همچنین جلسات متعددی با مسئولان برگزار کردم تا گزارش دقیقی ارائه دهم. سرانجام گزارش جامعی تهیه شده که تقدیم مجلس می‌کنم.

\* با توجه به ابعاد گسترده این پرونده آیا گزارش مفصلی تهیه شده است؟  
بستگی دارد که هرکسی از چه منظری به این موضوع نگاه کند. تعداد صفحه پرونده ستار بهشتی خیلی مهم نیست، مهم خروجی و نتیجه کار است. در نتیجه این پیگیری‌های مجلس و گزارشی که آماده شده شما می‌توانید شاهد تحولات جدی‌ای باشید.

\* تعداد متهمانی که در گزارش نامشان آورده شده چند نفر هستند؟  
نام تعدادی از متهمان در این گزارش آورده شده، اما در حال حاضر ۴ تن از این متهمان دستگیر شده‌اند.  
\* متهمان همه از نیروهای پلیس هستند؟  
بله؛ از مأموران پلیس فتا هستند.  
\* درجه این مأموران چیست؟  
درجات مختلف دارند، بعضی از آنها اما افسر هستند.

\* فکر می‌کنید گزارشی که به مجلس ارائه می‌دهید به چه سرانجامی می‌رسد؟  
لازم بوده که ابعاد قضیه ستار بهشتی برای مجلس روشن شود که با این گزارش شده. سهل‌انگاری‌ها و تخلفات مشخص شده است. یک بخش قضیه هم به بحث مدیریتی بر می‌گردد که هفته گذشته ما در مورد آن حساسیت به خرج دادیم که خوشبختانه پیگیری شد. بخش دیگر رسیدگی قضائی پرونده است و پایه برای اینکه دستگاه قضائی با قوت و قدرت این موضوع را پیگیری کند. چون من خودم کارهای قضائی انجام داده‌ام و پرونده‌های سنگین بسیاری دستم بوده است می‌دانم که قضاوت کار بسیار پیچیده‌ای است. دستگاه قضائی در این پرونده عاملین را دستگیر کرده که هم‌اکنون هم در بازداشت هستند. اما اینکه انتظار داشته باشیم یک شبه تصمیم‌های مهم و جدیدی گرفته شود درست نیست. این موضوع زمان بر خواهد بود و دستگاه قضائی بر اساس تحقیقاتی که در آینده انجام می‌شود روشن می‌کند و إن شاء الله مسببین اصلی پرونده ستار بهشتی با حکم مرجع قضائی محاکمه می‌شوند.

\* آیا نام فرمانده فتا تهران که به تازگی به خاطر مرگ ستار بهشتی برکنار شد هم به عنوان یکی از متهمان پرونده در گزارش شما آورده شده؟  
سهل‌انگاری و بی‌مبالائی پلیس فتا تهران محرز است، اما باید اجازه دهیم که مرجع قضائی تشخیص‌اش را در مورد مجرم بودن او اعلام کند که آیا ایشان تحت تعقیب قرار می‌گیرد یا خیر.

\* می‌توان برکناری پلیس فتای تهران را نتیجه پیگیری‌های شما و تهیه این گزارش دانست؟



قطعاً؛ غیر از این نبوده است. منتها نباید از یک نکته‌ای هم غافل باشیم که نیروی انتظامی تلاش‌های بسیاری کرده و این نظم در کشور را مدیون زحمات این عزیزان هستیم؛ هر چند در این اداره هم ممکن است افرادی وجود داشته باشند که تخلفاتی را انجام بدهند که نظام این توان را دارد که بدون هرگونه جانبداری با متخلفین قاطعانه برخورد کند. این نشان از قانون مداری نظام است و نباید دشمنان نظام از این مشکلات سوءاستفاده کنند. در کل حساب افراد متخلف از نظام جدا است. ما باید همه از نیروی انتظامی گرفته تا کارکنان دولت و قوه قضائیه در چارچوب قانون حرکت کنیم تا هرگز شاهد چنین اتفاقاتی نباشیم؛ نباید خودسرانه کاری بکنیم که برای نظام هزینه درست کند. به هر حال این فردی که فوت کرده مرتکب جرم شده بود و قانون هم مجازاتش را مشخص کرده بود و به جرمش هم اقرار کرده بود؛ پس همه قطعاً باید در هر رده‌ای که هستیم تسلیم قانون باشیم.

\* آیا ممکن است شاهد برکناری‌های دیگری در پلیس فتا تهران بعد از ارایه گزارش شما به مجلس باشیم؟

فعلاً نمی‌شود در این مورد اظهار نظر قطعی کرد. منتها ما بایستی بعد از این اتفاق نقش اساسی تری برای مرجع قضائی قایل شویم. در شرایط فعلی می‌خواهم بگویم این پرونده مثل مریمی است که وقتی او را به اتاق عمل می‌برید تشخیص در موردش یک چیز است اما زمانی که شکمش را باز می‌کنید ممکن است تشخیص دیگری درست باشد. من در شرایط فعلی آنچه که ضرورت داشته را مطرح کرده‌ام و الآن نمی‌توانم پیش‌داوری کنم و باید منتظر باشیم تا ببینیم روند پیگیری‌های قضائی چه چیزی را نشان می‌دهد.

\* گزارش در چند سطح تهیه شده؟

فعلاً نمی‌توانم پاسخ این سؤال را بدهم.

\* محتوای گزارش بیشتر حول چه محوری می‌گردد؟

جریان کار را بررسی کردیم از نحوه دستگیری، نحوه بازداشت، روند بازجویی تا زمان فوت به صورت کلی تمام مراحل در گزارش آمده است. گزارش این پرونده یک گزارش کاملاً جامع است اما تأکید می‌کنم که ما باید استقلال قوا را در نظر بگیریم. ما به عنوان نماینده حق دخالت در رسیدگی قضائی پرونده را نداریم، باید رصد کنیم و زیر نظر داشته باشیم اما حق دخالت نداریم.

\* شما به بخش حقوقی و فنی گزارش اشاره کردید؛ آیا از نظر سیاسی هم به موضوع پرداخته‌اید؟

به هر حال بحث برکناری اداری پلیس ناشی از توجه به بخش این پرونده هم سیاسی است. اما جنبه حقوقی گزارش به جنبه‌های دیگر پرونده برتری دارد، در اظهار نظرهایم سعی می‌کنم حتا در رابطه با لوایح هم از چارچوب حقوقی خارج نشوم.

\* آیا در این گزارش اتهامی هم به فرمانده نیروی انتظامی وارد شده است؟

نه انصافاً در پرونده ستار بهشتی ایشان نقشی نداشته‌اند؛ چون این اتفاق سازمان یافته نبوده. کار مأموری است که به صورت خودسر این کار را انجام داده و در همه جای دنیا هم از این اتفاقات دیده می‌شود. ما نباید فکر کنیم که فقط در اینجا این قبیل اتفاقات می‌افتد. فوت ستار بهشتی اقدام، سازمان یافته‌ای نبوده و ناشی از یک سری تخلفات در سطوح پایینی است. هنر نظام این است که پرونده ستار بهشتی را با قدرت بررسی و پیگیری کرده است.

\* علت دقیق فوت ستار بهشتی در گزارش چه عنوان شده است؟

پزشکی قانونی نظر داده بود که اتفاقاتی که برای ستار بهشتی افتاده نوعاً نمی‌تواند کشنده باشد. در گزارش پزشکی قانونی آمده بود که شکستگی، ضربه مغزی ندارد و فقط تعدادی کبودی را تأیید کرده که این کبودی‌ها در نوع خود نمی‌تواند کشنده باشد. از این طرف هم بررسی‌های پزشکی قانونی ادامه دارد و قطعاً تحقیقات قضائی در این مورد بسیار مهم خواهد بود.

\* آیا تهیه این گزارش می‌تواند نویدبخش پایانی برای بروز چنین اتفاقاتی باشد؟

این طور نیست. این گزارشات نمی‌تواند مانعی در برابر تکرار این اتفاقات باشد. این گزارش حاکی از این است که نظام و مجلس پیگیر چنین مواردی است و از حقوق مردم دفاع می‌کند.

\* هر از گاهی صحبت از وجود بازداشتگاه‌های غیرقانونی به میان می‌آید، آیا تهیه این چنین گزارشاتی تأییدی بر این‌گونه موضوعات هم دارد؟

جمهوری اسلامی بازداشتگاه‌های غیرقانونی سازمان یافته‌ای ندارد. بازداشتگاه‌های ما عمدتاً و غالباً قانونی است. زیر نظر سازمان امور زندان‌ها، ورود و خروج، تامین غذا، رفاه، ملاقات، امنیت و همه اینها به طور قانونی انجام می‌گیرد. اینها طبق آیین‌نامه داخلی زندان‌ها عمل می‌کنند. بازداشتگاه‌های ما غالباً قانونی هستند. اگر مواردی باشد، در رده‌های پایین و ناشی از اقدامات خودسرانه است که اتفاق می‌افتد. ما بازداشتگاه



غیرقانونی تشکیلاتی نداریم. در مورد این پرونده هم این اتفاق به دلیل وجود بازداشتگاه غیرقانونی نبوده بلکه این بازداشتگاه استانداردهای قانونی لازم را نداشته اگر به این استانداردها توجه می‌شد ما شاهد فوت ستار بهشتی نبودیم.

\* آیا این پیگیری‌ها جامعه را در قبال این افراد خودسری که می‌گویید در رده‌های پایین هستند مصون خواهد کرد؟

بی تأثیر نخواهد بود ما بایستی سعی کنیم اجرای قانون را سرلوحه کار خودمان قرار دهیم. اگر در هر رده‌ای که باشیم به قانون احترام بگذاریم و در چارچوب قانون حرکت کنیم هرگز از این دست اتفاقات نمی‌افتد. دقت کنید مجلس یک وظیفه دارد و دستگاه قضائی یک وظیفه. مجلس نمی‌تواند حکم قضائی صادر کند حتماً منی که اگر چهار سال دیگر نماینده نباشم باز قاضی هستم، هم حق صدور رأی ندارم و ما حق ورود به حریم قضائی را نداریم. به همین خاطر اگر مجلس اصرار به اجرای قانون دارد بایستی استقلال دستگاه قضائی را هم مد نظر داشته باشد. مطلب دوم هم اینکه در جریان پرونده ستار بهشتی ما وظیفه داشتیم که نحوه دستگیری، بازجویی و نگهداری این فرد را بررسی کنیم؛ جایی اگر تذکری لازم بوده داده‌ایم. ما بایستی از این به بعد فرصت ایجاد کنیم تا دستگاه قضائی به تکلیف قانونی و شرعی خود عمل کند.

\* فکر می‌کنید سرنوشت این گزارش به کجا ختم می‌شود؟

من فکر می‌کنم گزارش مجلس در مورد ستار بهشتی نمود خودش را داشته و در آینده خواهد داشت چه در بحث برکناری یک فرمانده ناجا و چه در بحث پیگیری‌هایی که صورت گرفته سرنوشت پرونده دست دستگاه قضائی است. مجدداً تأکید می‌کنم ما بایستی تخلف یک کارمند یا مأمور را پای سیستم بگذاریم. نیروی انتظامی زحمات بسیاری برای امنیت کشور می‌کشد که نباید از آن غافل شد.

\*\*\* منع \*\*\*

روزنامه «بهار»، ۱۴ آذر ۱۳۹۱؛ وبسایت روزنامه «بهار»

<http://www.baharnewspaper.com/News/91/09/14/326.html>



## آموزه‌های «ستار»ی، ۱۴ آذر ۱۳۹۱

خبر فوت ستار بهشتی پس از چند روز از زمان دستگیری‌اش به سرعت به خبری داغ در خبرگزاری‌های داخلی و خارجی بدل شد و محافل بین‌المللی به شدت و گستردگی به پیگیری موضوع پرداختند. موضوعی که واکنش‌ها و انتقادهای برخی از مسؤولان کشور را نیز در پی داشت. این واقعه ابتدا و به صورت متعارف، از جانب برخی نمایندگان و مسؤولان تکذیب و توجیه شد و برخی جملات و عبارات «کلیشه‌ای» در مورد مرگ ستار بهشتی به کار بسته شد. اما ادامه رویدادها و انتقادهای داخلی و گستردگی ابعاد بین‌المللی موضوع آرام‌آرام موجب شد تا زمزمه‌هایی در مورد ابهام و جنبه‌های ناآشکار این «مرگ» علنی شود و مجلس به پیگیری و بررسی موضوع تصمیم گرفت و به نظر رسید که اتخاذ نگاهی بخردانه و واقع‌بینانه نسبت به موضوع به صواب نزدیک‌تر است. اگرچه همچنان به نظر می‌رسید که این پرونده و پیگیری و بررسی و تحقیق آن همان سرنوشتی را پیدا کند که در مورد قضایایی چون «کهریزک» و... قبلاً اعلام شده بود. امری که تا کنون هنوز به نتایج مشخص و علنی و شفاف نرسیده است.

برکناری فرمانده «فتا» تا حدودی از تردیدها کاست و این امیدواری را نوید داد که در مورد این «جوان کارگر» عدالت به کار بسته و «قضا» با «داد» هم‌سو و هم‌معنا می‌شود.

مصاحبه نماینده ویژه مجلس در مورد این پرونده و برخی مفاد آن اگرچه کلی و ناشفاف است، بیانگر آن است که سعی شده در رسیدگی به این مورد «هوشیارانه» عمل شود تا در حد امکان از گسترده شدن بازتاب‌ها و پیامدهای این پرونده که بی‌جهت به نظام هزینه‌های گزافی را تحمیل کرده است، پرهیز شود. این نماینده در این پرونده از اقدامات برخی افراد «خودسر» نام برده که «سازمان نیافته» به چنین «بی‌مبالاتی» اقدام کرده‌اند. واژه خودسر که نماینده ویژه مجلس آن را در مورد این پرونده تکرار کرده است، واژه شناخته شده نامشخصی است که معلوم نیست این پرونده «خودسر»ها کی بسته می‌شود. مهم‌ترین نکته‌ای که در این پرونده نمایان شده این است که در مورد این پرونده عده‌ای به شیوه‌ای خردمندانه هزینه - فایده یک رخداد امنیتی - قضائی را محاسبه و ارزیابی کرده‌اند و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که برکناری برخی مقامات ارشد امنیتی و نظامی یا محاکمه آنها بهتر از آن است که نظام جمهوری اسلامی هزینه‌های این ناشایستگی مسؤولان و مقامات را پرداخت کند و اعتماد و «اعتبار» سیاسی نظام وجه‌المصالحه، تنگ‌نظری و سبک سری عده‌ای شود. اگر از منظر دینی به این گونه موضوعات و پرونده‌ها نگریسته شود و چارچوب شرعی - قانونی مدنظر قرار گیرد و سیره نبوی و علوی لحاظ شود که علی علیه‌السلام به خاطر ستمی که بر فردی یهودی رفته مردن را جایز می‌شمرد، ارزش و اهمیت این گونه برخوردها و اتخاذ تصمیم در برخورد با هرگونه بی‌قانونی و دستگیری‌های خودسرانه برجسته‌تر و نمایان‌تر می‌شود.

\*\*\* منبع \*\*\*

روزنامه «بهار»، ۱۴ آذر ۱۳۹۱؛ وبسایت روزنامه «بهار»



## آقای اژه‌ای! این ۲+۱۰ پرسشی تا پل صراط همراه شماست! مهرداد طباطبایی، ۱۴ آذر ۱۳۹۱

### چه کسی ستار بهشتی را کشت؟

#### پاسخی به سخنگوی قوه قضائیه؛ جزئیات آشکار و پنهان پرونده شکنجه و قتل ستار بهشتی

مشکل نبود مسئولیت‌پذیری، ظاهراً بار دیگر دامنگیر مسؤولان ارشد حاکمیت شده و در پرونده ستار بهشتی، باز شاهد روش‌های کهنه فرافکنی و فرار از برخورد مسؤولانه هستیم. دستگاه قضائی هم در این خصوص همچون تجربه‌های تلخ قبلی در خصوص هدی صابر، هاله سحابی و چندین و چند مورد دیگر، تا کنون آنچنان مواضع ضد و نقیض و غیر منصفانه‌ای اتخاذ کرده که امیدها برای احقاق حق و اجرای عدالت و نیز عبرت‌گیری و درس‌آموزی نظام از این واقعه، در حال کمرنگ شدن است.

اظهارات حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای در جلسه مطبوعاتی روز دوشنبه، با کمال تاسف، نمونه‌ای از این رفتار غیر مسؤولانه است. ایشان که به شکلی قطره چکانی در خصوص جنایت و قتل صورت گرفته در بازداشتگاه نیروی انتظامی اطلاع‌رسانی می‌کنند، به جای آنکه از شرم اینکه در جمهوری اسلامی هنوز بازداشتگاه‌های غیر قانونی وجود دارد که در آنها شکنجه رواج دارد، سر به زیر بیندازد و عذرخواهی و ابراز تاسف کند؛ به سادگی از این سخن گفته که «از روز دستگیری، متوفی مورد ضرب و شتم قرار گرفته» اما این ضربات علت فوت نبوده است.

سخنگوی محترم قوه قضائیه همچنین به گزارش پزشکی قانونی در خصوص مرگ بر اثر «شوک» اشاره کرده تا موضوع شکنجه منجر به قتل را نفی کند؛ بدون آنکه اشاره کند که چه کسی، چگونه و چرا به ستار بهشتی شوک وارد کرده است؟

وی البته باز توضیح واضحی نداده که اگر این شوک به نحوی وارد شده که اثری هم از آن باقی نمانده، خصوصاً با توجه به اینکه همزمان با این اعمال شوک (که ظاهراً مربوط به روز جمعه ۱۲ آبان است) به اعتراف فرمانده پلیس، داروهای تجویز شده برای ستار بهشتی در زندان اوین نیز به او داده نشده است؛ آیا همین‌ها به تنهایی نافی ادعاهای دیگر مسؤولان امنیتی و قضائی، و نشانه وجود قصد برای قتل عمد نیست؟

اما مهمتر از این دو ابهام قابل پرسش، فرافکنی تاسف باری است که جناب اژه‌ای با طرح ادعای موهوم «دست داشتن ضد انقلاب در این ماجرا» مرتکب شده و البته ندانسته باب بحثی را باز کرده که اگر بنای ادامه آن وجود داشته باشد، نه به قول ایشان ضد انقلاب خارج نشین، بلکه زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین که به مراتب انقلابی‌تر و برای نظام دلسوزتر از مقام‌های کنونی هستند، مدارک و شواهد و گزارش‌های بیشتری هم برای عرضه و روشن شدن ابعاد این جنایت دارند.

داستان کل کشور، آنگونه که خبرگزاری مهر گزارش کرده، گفته است: «احتمال دیگری که در این پرونده وجود دارد نامه‌ای است که در جلسه قبل به ابهامات آن اشاره کردم که سایت کلمه آن را منتشر کرد. حال این احتمال وجود دارد که جریان ضد انقلاب قبل و یا بعد از بازداشت ستار بهشتی اقدامی انجام داده باشد که از مرگ و یا زنده بودن او استفاده کنند. ساعات مخابره خبر بعضی از ارتباطات در فضای مجازی نامه منتشر شده اینها از جمله قرائن این احتمال هستند.»

ظاهراً صورت مسأله عوض شده و مشکل جناب اژه‌ای این نیست که یک نفر که با حکم مقام قضائی در نظام اسلامی بازداشت شده، در بازداشتگاه غیر قانونی نگهداری می‌شده، توسط مأموران حکومتی شکنجه شده، در زمان بازداشت جان خود را از دست داده، خانواده او برای مخفی نگه داشتن موضوع تحت فشار قرار گرفته و تهدید شده‌اند، کفن و دفن او مخفیانه انجام شده، حاکمیت با وجود افشای این قتل در رفتاری غیر مسؤولانه چهار روز تمام سکوت کرده و... و تنها مشکل این است که چرا این قتل فاش شده، چرا شهادتنامه زندانیان درباره شکنجه ستار بهشتی منتشر شده و خلاصه چرا اجازه داده نشده که مسؤولان بی مسؤولیت در این پرونده هم مانند بسیاری از موارد دیگر به لاپوشانی و پنهان‌کاری پردازند!

البته داستان اصلاً پیچیده نیست؛ و مردم به خوبی این را می‌دانند. هرکسی که گذارش به کلانتری‌ها یا بدتر از آن پلیس آگاهی افتاده باشد، می‌داند که کتک زدن متهمان و شکنجه (بخوانیم بازجویی فنی!) برای اعتراف‌گیری، چیز پنهان و نادری نیست. استاندارد نبودن بازداشتگاه هم قصه است؛ ستار بهشتی در یک محل غیر قانونی بوده، حتی برخلاف حکم قاضی، و او را تا حد مرگ کتک زده و کشته‌اند. پرسش واقعی افکار عمومی هم اینها نیست؛ پرسش این است که چرا مسؤولان یک بار برای همیشه نمی‌خواهند با مردم صادق باشند و مدام با پیچاندن موضوع و طرح



صحبت‌های مختلف، از عذرخواهی و مسؤولیت‌پذیری طفره برونند؟ چرا آقای احمدی مقدم که در مقابل درخواست یک نماینده برای استعفای رئیس پلیس فتا مقاومت می‌کند، تا حتی دو روز بعد که مجبور می‌شود فرمانده پلیس فتا را برکنار کند، این کار ارزش نمادین خود را از دست داده باشد؟ صداقت و رفتار مسؤولانه چه اشکالی دارد که مسؤولان ما حتی در لباس پیامبر به دروغ و توجیه پناه می‌برند؟ اشکالی ندارد آقای اژه ای، جرم مأموران شما به گردن ما. مگر بعد از انتخابات ۸۸ گفته نشد که خون معترضان که سرکوبگران می‌کشند، به گردن کسانی است که آنها را در اعتراضشان همراهی می‌کنند؟! پس حتماً خون ستار بهشتی هم به گردن ماست که صدای خانواده او شدیم تا ماجرای مرگ او را فاش کنند و از شکنجه او در ایام بازداشت پرده برداشتم. همانطور که خون زهرا بنی یعقوب به گردن نامزدش بود، یا خون زهرا کاظمی به گردن آنهایی بود که به او مأموریت خبرنگاری داده بودند، یا خون دهها شهید جنبش سبز به گردن میرحسین موسوی که حاضر نشده بود از همراهی با مردم معترض و خواستار حق و رأی خود دست بکشد. به همین منوال، لابد معاویه هم درست می‌گفت که خون عمار یاسر به گردن علی(ع) است! و همچنین خون آن زن یهودی که لشکر معاویه خلخال از پایش ربوده بودند!

واضح است که تمام هم و غم سخنگوی دستگاه قضا، دو سندی است که کلمه منتشر کرده بود؛ اسنادی که از زندان به بیرون درز کرده و در نهایت همه این ابهام افکنی‌ها و تناقض گویی‌ها برای این است که اثر انتشار آنها خنثی شود؛ و البته این عصبانیت طبیعی است، چرا که اگر آن خبرها و این سندها منتشر نمی‌شد، سکوت چهار روزه مسؤولان شاید ۴۰۰ روزه می‌شد و باز هم عاملان اینگونه جنایت‌ها، سناریویی همچون سناریوهای ساخته شده برای کشته‌های بعد از انتخابات را با فراغ بال طراحی می‌کردند. اینکه رئیس بند ۳۵۰ اوین برکنار شده و رئیس جدید به سختگیری‌ها بر زندانیان شدت داده، و اینکه دادستان تهران از عصبانیت بیانیه زندانی سیاسی بند زنان اوین، به مسؤولان زندان اعلام کرده که همه زندانیان این بند تا اطلاع ثانوی از ملاقات حضوری محروم اند، از دیگر نشانه‌های خشم مسؤولان قضائی از راهیابی حقیقت به بیرون از دیوارهای زندانی است که ظاهراً برخی می‌خواهند مخفی باشد تا مخوف جلوه کند.

اما اشتباه می‌کنند؛ همانطور که اشتباه کردند همان زمان که خبر بازداشت و ضرب و شتم و شکنجه ستار بهشتی از زندان اوین منتشر شد، اعتماد و پیگیری نکردند تا این جنایت رخ ندهد که امروز گرفتار رفع و رجوع آن باشند. همانطور که تصور می‌کردند اگر خبر مرگ ستار را منتشر نکنند، امکان مخفی کردن و جمع کردن این پرونده در سکوت وجود دارد؛ و همانطور که حالا هم آقای اژه‌ای اشتباه می‌کند که به جای اینکه با مردم صادق باشد و به خطای سیستماتیک مأموران حکومت اعتراف و برای عدم تکرار آن تلاش کند، رهروان انقلاب نور و آگاهی را ضد انقلاب می‌نامد و تلاش بی دریغ و بی چشمداشت آنها برای روشن شدن حقیقت و جلوگیری از جنایات بعدی را زیر سؤال می‌برد.

جناب سخنگو! اتهام‌زنی حضرت‌عالی پاسخ ندارد. اما پرسش و ابهام‌ها هم تمامی ندارد. غیر از دو سؤالی که پیش‌تر گفته شد، حداقل این ۱۰ سؤال هم در خصوص پرونده ستار بهشتی مطرح است که اگر شما و همکاران شما به پل صراط و روز جزا اعتقاد دارید، چاره‌ای جز پاسخ به اینها ندارید، و حتی اگر برای وجدان عمومی و احساسات جریحه دار شده مردم ارزشی قائل نیستید، باید لااقل مادر داغ‌دیده ستار را در این باره قانع و راضی کنید:

۱. آقای اژه‌ای! کلمه در ساعت ۲۲:۵۱ روز پنجشنبه ۱۱ آبان خبر داد که ستار بهشتی «بعد از تحمل شکنجه‌های فراوان که هنوز آثار آن بر روی سر، صورت، دست‌ها و بدن وی مشخص است بازجویی‌های طاق‌فرسایی را پشت سر گذاشته» و «شکنجه وی برای گرفتن اعتراف و پذیرفتن خواست بازجویان فتا بوده است». این خبر، حدود ۳۶ ساعت قبل از ساعتی که پلیس به عنوان زمان مرگ این زندانی سیاسی اعلام کرده، منتشر شده است. چرا در همان زمان، مسؤولان قضائی به این موضوع رسیدگی نکردند؟

۲. سخنگوی قوه قضائیه به جای ارائه توضیحات صریح، به ابهام افکنی پرداخته و در سخنانی ناواضح از «ساعات مخابره خبر» به عنوان قرینه احتمال دست داشتن ضد انقلاب! در این ماجرا نام برده است. جهت مزید اطلاع آقای اژه‌ای، اشاره می‌شود که ستار بهشتی طبق گزارش پلیس در صبح روز ۱۳ آبان فوت کرده و خبر مرگ او در زندان، اولین بار در ساعت ۱۹:۳۷ روز سه شنبه ۱۶ آبان ماه منتشر شد. واقعاً ایشان به عنوان مقام عالی قضائی، وزیر سابق اطلاعات و قاضی اسبق، چطور می‌تواند خبری که سه روز بعد منتشر شده را با قتلی که سه روز قبل انجام شده، ربط بدهند؟ آیا این فرافکنی را حتی مردم عادی که با پرونده‌های قضائی و امنیتی هم سر و کار نداشته‌اند، باور می‌کنند؟

۳. فرض بگیریم که قتل ستار بهشتی در بازداشتگاه غیرقانونی پلیس فتا و زیر دست بازجویان ناجا، تقصیر خبررسانی سه روز بعد خانواده وی به رسانه‌ها بوده است! چرا ایشان بعد از یک ماه از مرگ ستار بهشتی، هنوز درباره علت سکوت چهار روزه کلیه ارکان نظام درباره این جنایت توضیح نداده است؟ چرا باید به جای پلیس که ستار بهشتی در اختیار او بود، دادستانی که ستار بهشتی با دستور او بازداشت شد، سازمان زندان‌ها که ستار بهشتی قبل از تحویل به آن شکنجه شده بود و شما آقای اژه‌ای که مسؤولیت سخن گویی درباره رخدادهای این حوزه را بر عهده گرفته



اید؛ این موضوع باید توسط یک نماینده مجلس و آن هم در ساعت ۱۰:۳۰ صبح روز شنبه ۲۰ آبان (یعنی یک هفته پس از مرگ وی و چهار روز پس از افشای آن در رسانه‌های غیر حکومتی) به حوزه رسمی کشیده شود؟

۴. بیایید در تشکیک و ابهام افکنی و مغشوش کردن فضا، چند قدم از پلیس فتا و آقای اژه‌ای هم جلو بزنیم. بگیریم که ستار بهشتی در وبلاگش مطالب خیلی تندی علیه حاکمان منتشر می‌کرده، فرض کنیم که او رام و سر به زیر نبوده و زیر بار خواسته‌های بازجویان نمی‌رفته، اصلاً فرض بگیریم که ستار بهشتی هر جرم و جنحه‌ای را که محسنی اژه‌ای بعداً مدعی شود مرتکب شده، و اصلاً بگیریم که سخنگوی قوه قضائیه او را مستحق اعدام بدانند؛ آیا همین مجازات هم نیاز به طی تشریفات قانونی و رعایت مسائل شرعی و حقوقی ندارد؟ اصلاً فرض کنیم که ستار بهشتی مخالف سر تا پای نظام جمهوری اسلامی؛ از این بیشتر؟ آیا اینها و امثال اینها و بالاتر از اینها، دلیل می‌شود که کسی در زندان کشته شود؟

۵. جناب اژه‌ای قبلاً از کبودی در پنج نقطه بدن ستار بهشتی (ساق پا، دست، پشت کتف و ران) سخن گفته بود، دادستانی تهران هم از گزارش پزشکی قانونی درباره احتمال مرگ بر اثر شوک ناشی از ضربه به نقاط حساس بدن خبر داده بود، کلمه هم موضوع از دست دادن کلیه بر اثر ضرب و شتم را به عنوان علت مرگ مطرح کرده بود. اکنون سخنگوی محترم قوه قضائیه باز به وجود کبودی روی بدن ستار اشاره کرده و این بار به وجود آثار کبودی (بخوانیم شکنجه) بر روی «کتف، پای راست، ران، زانو، ساق پای راست و چپ» اذعان کرده است؛ که تناقض‌هایی با سخنان قبلی وی دارد و ما فرض را بر اشتباه سهوی رسانه‌ها در نقل سخنان ایشان می‌گذاریم. اما؛ ایشان همچنین برخلاف دفعه قبل، این بار در لا به لای سخنانش به صراحت از «ضرب و شتم» و «جرح» سخن گفته است. به دادستان محترم کل کشور یادآوری می‌کنیم اصل ۳۸ قانون اساسی را که تصریح می‌کند «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» محسنی اژه‌ای چندین دقیقه در این باره صحبت کرده و بالاخره اشاره نکرده که چرا از لفظ شکنجه استفاده نمی‌کند، مگر غیر از ضرب و جرح دیگر چه اتفاقی قرار است بیفتد که اصل ۳۸ قانون اساسی از تعطیلی خارج شود و جمهوری اسلامی جلوی شکنجه‌گران را بگیرد و آنها را مجازات و بساط شکنجه را جمع کند؟

۶. نماینده ویژه مجلس صراحتاً اعلام کرده که ستار بهشتی در زمان مرگ، در یک محل غیرقانونی بازداشت بوده است. چیزی که فرمانده نیروی انتظامی (درست مثل ماجرای کهریزک) اسمش را احتمال استاندارد نبودن بازداشتگاه گذاشته است! چرا سخنگوی قوه قضائیه در مصاحبه مطبوعاتی خود حتی یک بار به این موضوع اشاره نکرده، و چرا آنقدر که نسبت به درز کردن شکایتنامه ستار بهشتی و شهادتنامه زندانیان سیاسی (دو سند فاش کننده شکنجه ستار بهشتی) حساسیت نشان می‌دهد، به اعمال شکنجه بر زندانیان سیاسی حساسیت ندارد و درباره پیگیری‌های قوه قضائیه درباره رواج اینگونه تخلفات، که خود آقای اژه‌ای بهتر از ما می‌داند به خصوص چقدر در بازداشتگاه‌های نیروی انتظامی شایع و رایج است، توضیح نداده است؟

۷. تمام گناه منتقدان دلسوز حاکمیت که به جرم پایبندی به آرمان‌های انقلاب، آقای اژه‌ای آنها را ضد انقلاب می‌نامد تا سوء عملکرد مأموران حاکمیت را بپوشاند، این است که به تاسی از امیر مؤمنان سکوت نکردند و از شکنجه و قتل ستار بهشتی پرده برداشتند، تصویر شکایت او از بازجویانش را منتشر کردند و شهادتنامه ۴۱ زندانی بند ۳۵۰ اوین درباره شکنجه ستار بهشتی و بیانیه بعدی آنها را بازتاب دادند. مشکل دادستان محترم واقعاً چیست؟ آیا می‌توانند ادعا کنند که این سندها جعلی است؟ آیا بررسی‌های قضائی و بازجویی از زندانیان بند ۳۵۰ جز این را نشان داده که هم شکایتنامه به خط خود ستار است و هم شهادتنامه مورد تأیید زندانیان است؟ لابد اینکه مسؤولان زندان و پلیس و دادگاه به موقع به موضوع رسیدگی نکرده‌اند و این تاخیر مسبب مرگ یک زندانی شده، تقصیر کلمه است که به موقع درباره شکنجه او هشدار داده بود و بعد از مرگ هم نگذاشت خون او پایمال شود! واقعاً این چه منطقی است که جناب حجت‌الاسلام دارند و به جای پیگیری اصل موضوع، به حواشی ماجرا می‌پردازند؟ حاشیه‌هایی که حتی همان‌ها هم اگر به جای ابهام افکنی صرف، به درستی بررسی شوند، می‌توانند تکه‌هایی از پازل واقعیت را تکمیل کنند. واقعاً قابل درک نیست که اینهمه تلاش برای لاپوشانی حقیقت و در واقع بار کردن هزینه سنگین به نظام، برای چیست؟ آیا این سخن برخی منتقدان را باید پذیرفت که حاکمان می‌خواهند از مأموران خود حتماً در تخلفات محرزشان دفاع کنند تا پای دیگر مأموران در تبعیت محض از بالا و جدیت در سرکوب و شکنجه نلرزد؟

۸. در همان روزهایی که حاکمیت درباره شکنجه و قتل در سکوتی عجیب و غیر قابل توجیه فرو رفته و احساسات مردم با شنیدن این خبر فجیع جریحه‌دار شده بود، پیکر این زندانی سیاسی مقتول بدون اجازه خانواده به دست مأموران حکومتی غسل داده شد و دفن شد. مادر ستار بهشتی می‌گوید حتی به او اجازه نداده‌اند صورت فرزندش را در لحظات آخر ببیند. چرا نباید جنازه در اختیار خانواده قرار گیرد؟ چرا در همان وقتی که





جنازه دفن نشده بود مسئولان سکوت خود را نشکستند؟ آیا دفن ناگهانی و بدون اجازه جنازه، دلیلی جز این داشته که بررسی دقیق‌تر آثار شکنجه بر روی بدن جنازه، غیر ممکن شود؟

۹. مادر ستار همچنین می‌گوید به دخترش حکم بازداشت نشان داده و او را تهدید کرده‌اند که حرف نزند؛ و همچنین دیگر اعضای خانواده را. او تأکید می‌کند که در روزهای پس از انتشار خبر، تحت تعقیب و کنترل شدید بوده‌اند و برخی گفته‌اند که مأموران به نوعی آنها را در خانه خود حصر کرده‌اند تا از ارتباط آنها با رسانه‌های مستقل و انتشار اخبار مربوط به این زندانی مقتول جلوگیری کنند. آقای اژه‌ای چرا حتا یک بار به این موارد اشاره نکرده و توضیحی درباره آنها ارائه نداده است؟ آیا جز این است که همین چند مورد نشان می‌دهد ماجرا فراتر از این بوده که چند بازجو تخلفی کنند و حکومت هم از ابتدا قصد مجازات آنها را داشته؟ از همه مهمتر؛ پای قوه قضائیه هم در اینجا گیر است: فرض که یک «مرگ طبیعی» در زندان رخ داده و قرار است جنازه را دفن کنند؛ چرا باید خانواده مقتول تهدید شوند؟ آیا نیروی انتظامی حکم دادگاه را جعل کرده یا مقام قضائی از افشای چیزی نگران بوده که برای تهدید خواهر ستار بهشتی، حکم بازداشت او را امضا کرده است؟

۱۰. دیروز کلمه بار دیگر ۱۱ سؤال را مطرح کرد تا سخنگوی قوه قضائیه پاسخگوی آنها باشد. آقای اژه‌ای هم بار دیگر درباره این پرسش‌ها سکوت کرد و توضیحی ارائه نداد. اولین پرسش دیروز که جا دارد دوباره در اینجا مطرح شود، این است که حال که مسئولان رسمی پذیرفته‌اند ستار بهشتی در بازداشتگاه غیر قانونی بوده، شکنجه شده و در نهایت در زندان نظام جان خود را از دست داده؛ حال که خانواده او حتا اجازه نیافته‌اند مثل همه داغدیدگان این دیار یک مراسم آبرومند برای فرزند خود برگزار کنند؛ آیا این خانواده برای برگزاری مراسم چهلم عزیز از دست رفته خود آزادی عمل خواهند داشت؟ یا باز هم طبق موارد مشابه، شاهد فشارهای عوامل امنیتی برای انصراف از برگزاری مراسم، یا در صورت برگزاری شاهد حضور پرتعداد لباس شخصی‌ها و بی حرمتی به متوفی و خانواده‌اش و برخورد با حاضران و... خواهیم بود؟

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



**نمایندگان از قول پزشکی قانونی: مرگ ستار بهشتی عامل خارجی نداشت! ۱۴ آذر ۱۳۹۱**

عصر امروز شجاعی رئیس سازمان پزشکی قانونی با حضور در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، توضیحاتی درباره آخرین جمع‌بندی پزشکی قانونی از علت مرگ ستار بهشتی ارائه کرد که به گفته نمایندگان چیز زیادی در آن نبود و تنها به تکرار موضوع مبهم شوک! و بی تأثیر بودن شکنجه‌ها بر مرگ این زندانی سیاسی می‌پرداخت.

به گزارش کلمه، رئیس سازمان پزشکی قانونی همچنین گفته است که برای مرگ ستار بهشتی، علت و عامل خارجی یافت نشده است، آن هم در حالی که مادر وی اخیراً تصریح کرده که وی قبل از بازداشت هیچ بیماری و مشکل جسمی نداشته و او را در زندان کشته‌اند.

با این حال ۱۲ پرسشی که کلمه امروز در این باره مطرح کرد و خواستار پاسخگویی سخنگوی قوه قضائیه شد، هنوز جواب نگرفته است. این پرسش‌ها را در اینجا بخوانید:

آقای اژه ای! این ۱۰+۲ پرسش تا پل صراط همراه شماست

در بخشی از آن مطلب آمده است: ظاهراً صورت مسأله عوض شده و مشکل جناب اژه‌ای این نیست که یک نفر که با حکم مقام قضائی در نظام اسلامی بازداشت شده، در بازداشتگاه غیرقانونی نگهداری می‌شده، توسط مأموران حکومتی شکنجه شده، در زمان بازداشت جان خود را از دست داده، خانواده او برای مخفی نگه داشتن موضوع تحت فشار قرار گرفته و تهدید شده‌اند، کفن و دفن او مخفیانه انجام شده، حاکمیت با وجود افشای این قتل در رفتاری غیرمسئولانه چهار روز تمام سکوت کرده و... و تنها مشکل این است که چرا این قتل فاش شده، چرا شهادتنامه زندانیان درباره شکنجه ستار بهشتی منتشر شده و خلاصه چرا اجازه داده نشده که مسئولان بی مسئولیت در این پرونده هم مانند بسیاری از موارد دیگر به لاپوشانی و پنهان کاری بپردازند!

اکنون نقوی حسینی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس درباره جلسه امروز در مجلس به «خبرآنلاین» گفته است: آقای شجاعی در پاسخ به سؤال نمایندگان در ارتباط با مرگ وبلاگ‌نویس، مرگ وی را در اثر ضرب و شتم، تزریق سم و مواردی نظیر این ندانسته و اظهار کردند که مرگ وی ناگهانی بوده است؛ چراکه هیچ عامل خارجی برای مرگ وی یافت نشده است.

منصور حقیقت‌پور، نایب رئیس این کمیسیون هم به خبرگزاری مهر گفته: در خصوص بحث مرگ ستار بهشتی مسأله نسبتاً جدیدی مطرح نشد و تنها آخرین حرفی که رئیس سازمان پزشکی قانونی در خصوص مرگ این وبلاگ‌نویس گزارش داد این بود که این فرد در اثر یک شوک روحی و یا شوک استرسی فوت کرده است و آن ضرباتی که از سوی نیروهای پلیس فتا به وی وارد شده نیز نقشی در مرگ وی نداشته است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## شانزده آذر، روز حماسه‌سازی دانشجوی و جامعه؛ ستار بهشتی، آذر ۱۳۹۰

تاریخ انتشار: ۱۷ آذر ۱۳۹۱

رهسا نیوز: مقاله زیر پارسال در ایامی که به شانزده آذر نزدیک می‌شدیم توسط شهید ستار بهشتی به مناسبت فرا رسیدن روز دانشجوی برای انتشار در سایت «رهسانیوز» به رشته نگارش درآمده است ولی سردبیری سایت به علت عدم رعایت ادبیات معمول جنبش سبز و نیز دارا بودن مشکل محتوایی [۱؟]، از درج این مقاله خودداری کرده بود، اما متأسفانه ستار عزیز امروز در میان ما نیست و قلب ما اندوهیگن از غم از دست دادنش، آری، ستار عزیز به مظلومانه‌ترین شکل شهید شد و امروز وظیفه ما بسی سنگین‌تر است تا راهش را ادامه و نامش را نگاه داریم. لذا تصمیم گرفتیم تا مقاله وی را بدون هیچ تغییر و تحریف و ویرایشی، همان‌گونه که خود وی نوشته بود منتشر کنیم.

روانش شاد و نامش جاویدان

درود بر دوستان

در سال ۱۳۳۲ در اعتراض سفر ریچارد نیکسون به ایران تظاهرات دانشجویی در دانشکده فنی تهران آغاز شد که در این تظاهرات و حمله نیروهای نظامی به داخل دانشکده، ۳ دانشجو به نام‌های احمد قنچی (از طرفداران جبهه ملی)، مصطفی بزرگ‌نیا (عضو کمیته مرکزی سازمان جوانان حزب توده ایران) و مهدی شریعت رضوی (از کادرهای سازمان جوانان حزب توده ایران) کشته شدند. این اتفاق در (۱۶ آذر ۱۳۳۲) اتفاق افتاد. بعد از آن واقعه، صبح هنگام ورود نیکسون، یکی از روزنامه‌ها در سرمقاله خود تحت عنوان «سه قطره خون» نامه سرگشاده‌ای به نیکسون نوشت. نویسنده ابتدا به سنت کهن ایرانیان اشاره کرده بود که هرگاه مهمان عزیزی برای ایرانیان می‌رسد، متناسب با شأن و مقام او برایش گوسفند و گاوی قربانی می‌کنند و سپس خطاب به نیکسون گفته بود: آقای نیکسون! وجود شما آنقدر گرامی و عزیز بود که در قدوم شما سه نفر از بهترین جوانان این کشور، یعنی دانشجویان دانشگاه را قربانی کردند، از آن زمان روز ۱۶ آذر به عنوان روز و سنبل دانشجویان نام گرفت و قبل از اینکه نظام جمهوری اسلامی به حکومت برسد و در زمان به حکومت رسیدن جمهوری اسلامی بسیار حکومت مانور بر این روز داد تا باعث بدنامی نظام سابق گردد. در صورتی که همان‌گونه که می‌بینید حتی یکی از احزاب دانشجویان کشته شده از اول حکومت جمهوری اسلامی مورد مهر نظام قرار نگرفت. و حتی یک دانشجو از عوامل حزب مورد اعتماد نظام در این واقعه کشته نشدند، اما نظام به نام و به کام خود برای کوبیدن مخالفان خود و قلع و قمع آنها و احزاب مختلف از این روز بسیار بهره برد تا به مرور زمان حنای نظام رنگ خود را از دست داد و کم‌کم همین روز ۱۶ آذر به روز مخالفت با نظام و درخواست اجتماعی و سیاسی و... مردم و دانشجویان تبدیل گردید و دانشجویان در این روز درخواست‌های خود و جامعه را به صورت مسالمت‌آمیز مطرح می‌کردند.

اما کم‌کم با رو به توتالیت‌تر شدن نظام و به وجود آمدن جو خفقان بیش‌تر هر روز بیش‌تر از روز قبل و هر سال بیش‌تر از سال قبل، دانشجویان در این روز خواسته‌های خود و جامعه را به صورت جدی‌تری ابراز کردند و نظام جمهوری اسلامی که داد (جمهوریت اسلامیت و آزادیت) داشت کم‌کم نشان داد هیچ کدام از این سنبل‌ها را نه تنها در خود ندارد بلکه از (جمهوریت جز دیکتاتوری محض) و (از اسلامیت به اسم دین سوء استفاده از اعتقادات مردم) و از (آزادیت جز زندان، شلاق، شکنجه، اعدام) و... چیزی ندارد و همچون شیر بی یال و دم و کوپال خود را نشان داد. و نشان داد که جز دیکتاتوری و قبول نکردن حرف مخالف خود و سرکوب مخالف به هر نوع کار دیگری نمی‌کند. و برای سرکوب مردم خود دست به هر کاری می‌زند، حتی باج دادن به کشورهای بیگانه. اما در این روز هر سال دانشجویان ایران این مراسم را با جو خفقانی که نظام راه‌اندازی کرده باشکوه‌تر و مصمم‌تر و پرشورتر این مراسم را بر پا می‌کنند، و نظام نیز در این روز بدون توجه به حرمت دانش و دانشگاه افراد و عوامل خود را با لباس‌های شخصی برای ضرب و شتم دانشجویان وارد خیابان‌ها و دانشگاه می‌کند، که حرف و سخن این عزیزان چیزی نیست جز خواسته‌های به حق مردم جامعه که در این روز که به عنوان سنبل و نماد دانشجویان است از زبان دانشجویان میهن ابراز می‌گردد.

دوستان، یاران، مبارزان و مردم آزادی‌خواه ایران‌زمین، باز ماه آذر و روز دانشجوی فرا رسید، روز عزیزی هم چون مجید توکلی‌ها، مجید دری‌ها، بهاره هدایت‌ها، مهدیه گلروها و... امسال این عزیزان و بسیاری دیگر در جمع ما مردم نیستند، این عزیزان یا به تبعید اجباری محکوم شدند و یا جان خود را از دست دادند و عده کثیری از آنان در دخمه‌های این نظام پوسیده ضحاک‌صفت عمر را در مریضی و درد و رنج می‌گذرانند و با فشار روزافزونی که نظام بر این عزیزان می‌آورد برای سر خم کردن پیش این نظام، همچون کوه بر سر عهد و پیمان خود با آزادی‌خواهان و



آرمان‌های آزادی‌خواهانه خود و مردم ایستاده‌اند. جای آن دارد یک بار دیگر در ۱۶ آذر امسال همه با هم همچون آذرخش بر سر این نظام پوسیده فرود آییم و آن را از هم متلاشی کنیم.

امروز چشم آن عزیزان به حرکت ما و همت ما است، پس این بار با حرکتی سراسری در ۱۶ آذر ایران را پر کنیم از طنین شعر «یار دبستانی من»، ایران را پر کنیم از نوای «ای ایران ای مرز پرگهر» و با صدای بلند فریاد بزنییم «زندانی سیاسی آزاد باید گردد». و به عنوان یک ایرانی وطن‌دوست می‌گوییم در قدوم آقای نیکسون مردم ایران ۳ دانشجو قربانی کردند. از زمانی که قدوم نظام جمهوری اسلامی به ایران باز شد تا به حال چند جوان دانشجو و مرد و زن مبارز مردم ایران در برابر شما قربانی کرده‌اند؟ آیا تا به حال رحمی در دل شما آمده است؟ یاران و مبارزان ۱۶ آذر از راه فرا می‌رسد و حرکت و همت ما هم باید بیش‌تر و محکم‌تر فرا رسیده باشد. بیایید این بار چون هر سال اما پرغرورتر و محکم‌تر از هر سال ندای خود را به گوش دنیا برسانیم و عزیزان زندانی خود را شاد کنیم. دوستان، یاران، عزیزان چند بار قرار است به دنیا بیاییم؟ چند بار زندگی کنیم و چند بار از این دنیا برویم؟ یک بار می‌آییم برای زندگی و یک بار عمر به پایان می‌رسانیم و می‌رویم، خوشا آن که با عزت زندگی کنیم و با عزت برویم.

زنده و پاینده ایرانی و ایران، جانم فدای ایران!

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «رهسانیز»

<http://www.rahsanews.com/archives/51728>



## فرمانده ناجا: رئیس فتا به خاطر فشار رسانه‌ها برکنار نشد، ۱۶ آذر ۱۳۹۱

### اگر یک روز جای مأمور انتظامی باشید، مردم را کتک می‌زنید!

در حالی که نماینده مشهد گفته است رئیس فتا را به خاطر ستار بهشتی برکنار نکردند، احمدی مقدم هم می‌گوید این برکناری به خاطر فشار رسانه‌ای و افکار عمومی نبوده است.

فرمانده نیروی انتظامی درباره برکناری رئیس پلیس فتای استان تهران گفت: این که فرد بی‌گناهی برای کاهش فشار افکار عمومی برکنار شود، درست نیست.

به گزارش خبرآنلاین، سردار اسماعیل احمدی مقدم امروز در مراسم اختتامیه استانداردسازی و تعالی رفتار سازمانی کارکنان پلیس راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی گفت: متأسفانه باب شده است هر اتفاقی می‌افتد می‌گویند باید استعفا بدهند و کنار بروند. اما این که فردی که گناهی نکرده را برای کاهش فشار افکار عمومی برکنار کنیم درست نیست چرا که ما مسلمان هستیم و باید بررسی کنیم مقصر و قاصر کیست و با وی برخورد قاطعی صورت گیرد.

فرمانده ناجا با اشاره به برکناری رئیس پلیس فتای تهران گفت: خیلی‌ها پس از اعلام این خبر به من گفتند که این اقدام برای اثر رسانه‌ای خیلی خوب بوده و برخی دیگر نیز گفتند که حتماً وی در جای دیگری در حال خدمت است. در حالی که هیچ کدام از این موارد نبوده و تا زمانی که برای ما محرز نشود که فردی مقصر است با وی برخورد نمی‌کنیم.

او با اشاره به برکناری رئیس پلیس فتای استان تهران در پرونده ستار بهشتی، گفت: پلیس فتای تهران را به خاطر اثر رسانه‌ها و تحت فشار رسانه‌ای برکنار نکردم بلکه اگر فردی خطایی کند باید به آن برخورد شود. در آخرت حساب و کتابی است اگر ظلمی در حق کسی شود باید با آن برخورد کنیم و در حق یک متهم نباید خطایی صورت گیرد.

فرمانده ناجا بدون اشاره به همه مظلومی که در بازداشتگاه‌های تحت امر او می‌شود، گفت: حتا در حق یک مجرم و متهم نیز حق نداریم، قصور و افراط کنیم. من رفتار بد هیچ مأموری را تأیید نمی‌کنم. در عین حال به افرادی که در این خصوص معترضند بایند بگویم یک بار بیایید لباس مبدل بپوشید، کنار مأمور ما بایستید اگر تا بعداظهر مردم را کتک نزدیک ما قبول می‌کنیم اما این امر جوازی برای برخورد مأموران با مردم نیست.

احمدی مقدم با بیان اینکه احترام به مردم در عین قاطعیت بسیار مهم است، گفت: باید به گونه‌ای فرهنگ‌سازی کنیم که زمانی که پلیس با فردی برخورد می‌کند مردم حق را به پلیس دهند و بگویند حتماً خطایی کرده است.

او گفت: غربی‌ها نمایش بازی می‌کنند زمانیکه قطاری از ریل خارج می‌شود وزیر مربوطه استعفا می‌دهد و چنین کاری باب شده است ما مسلمان هستیم باید بررسی کنیم مقصر و قاصر و خاطی باید شناسایی و هرکس در حد خطای خود با آن برخورد شود.

احمدی مقدم بر احترام به مردم در عین قاطعیت در رفتار پلیس تأکید کرد و گفت: مأموران راهنمایی و رانندگی ویتترین ناجا هستند، اگر رفتارشان با مردم استاندارد و متعالی باشد، قضاوت نسبت به کل نیروی انتظامی تغییر می‌کند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## نسرین و ستار؛ پیروزی افکار عمومی؛ مرتضی کاظمیان، ۱۶ آذر ۱۳۹۱

دستگاه قضائی جمهوری اسلامی به ضرب و شتم و بدرفتاری با زنده‌یاد ستار بهشتی اعتراف می‌کند، و فرمانده نیروی انتظامی، رئیس پلیس فتا را معزول می‌سازد. ممنوع‌الخروجی مهرآوه، دختر نسرین ستوده منتفی می‌شود و وکیل مدافع حقوق بشر به اعتصاب غذای خود پایان می‌دهد. مثل هر پدیده اجتماعی دیگر، عوامل مؤثر در چنین رویدادهایی متعدد و گوناگون‌اند. بی‌گمان، گام نخست یا یک عامل مهم در هر دو رخداد، متعلق به صاحبان اصلی خبر و بنیان آن است. خانواده ستار بهشتی سکوت نمی‌کنند و خواهر، داماد، و مادر آن کارگر آزاده، پیگیر فاجعه‌ای می‌شوند که در آن، جان خویشاوند عزیزشان به‌گونه‌ای ضدانسانی و غیرقانونی ستانده شده است. این چنین است جسارت و پیگیری و شهادت و صبوری نسرین ستوده که از زندگی خویش برای دفاع از حق قانونی دختر نوجوانش، مایه می‌گذارد و اعتصاب غذای اعتراضی را کلید می‌زند. در گام‌های بعد اما، پای عواملی دیگر در میان است؛ این مؤلفه‌های دخیل در عقب‌نشینی حاکمان سرکوبگر و اقتدارگرا، کم نیستند. رسانه‌های مستقل و افکار عمومی در این میان نقشی ویژه ایفا می‌کنند. فشار افکار عمومی در خارج از ایران، در کشورهای مختلف، و همچنین نقش تأکیدات و پیگیری‌های برخی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در هر دو موضوع نیز، قابل صرف‌نظر کردن نیست. اما در این مکتوب اولویت و موضوعیت ندارد و محور سخن، نقش ویژه افکار عمومی است.

مراد از «افکار عمومی» در اینجا، معنا و مضمونی است که به اجمال میان اندیشمندان علوم سیاسی در مورد آن اتفاق نظر وجود دارد؛ نوعی تجمع یا انباشت افکار فردی درباره مسائل و موضوعات سیاسی که قادر به تأثیر گذاشتن بر رفتار فردی و گروهی و نیز بر اعمال و کردار و کنش‌های زمامداران و حاکمان و حکومت‌هاست.

افکار عمومی به آرا و باورهای فعال در قلمرو «سپهر عمومی» مربوط و متناسب می‌شود. به باور یورگن هابرماس اندیشمند شهره، افکار عمومی به‌مثابه یکی از ابزارهای اساسی تجلی عینی و عملی سپهر عمومی قابل ارزیابی است. از نظر هابرماس، افکار عمومی زمانی شکل می‌گیرد که شهروندان بتوانند در مورد مسائل مورد علاقه عمومی و منافع عمومی، به‌گونه‌ای آزاد و بدون قید و بند و مشکل و مانع، با یکدیگر مشورت و تبادل نظر کنند. به عقیده هابرماس در این قلمروها (سپهر عمومی مانند محافل و مجامع سیاسی، مطبوعات و وبلاگ‌ها و شبکه‌ها و سایت‌های اینترنتی) و در جریان گفت‌وگوها در مورد مصالح عمومی است که افکار عمومی سامان می‌یابد و متحقق می‌شود.

در شرایطی که اعمال اقتدار عمومی به‌طور حقیقی در راستای منافع دموکراتیک جامعه و منافع عمومی صورت بگیرد و بلوک قدرت در عمل تابع افکار عمومی و پیگیر علائق و خواسته‌های آن باشد، می‌توان ادعا کرد که «افکار عمومی» و «سپهر عمومی» توانسته بر دولت اثر گذارد و مطالبات و مطلوب‌های خود را در ساخت قدرت - و نهادهای مرتبط با آن - اعمال و متبلور کند.

اینجا، در دو مورد اشاره شده (نسرین و ستار)، به هر علت و دلیل (از جمله مظلومیت کارگری وبلاگ‌نویس که بر اثر شکنجه به قتل می‌رسد، یا دختر نوجوان ممنوع‌الخروج شده و مادر اعتصاب کرده)، و متأثر از نقش ویژه رسانه‌های مستقل و شبکه‌های اجتماعی حقیقی و مجازی، افکار عمومی پیگیر حقوق اساسی و شهروندی ستوده و بهشتی شد. در مورد زنده‌یاد ستار بهشتی کار بدان‌جا رسید که یکی از نمایندگان اصول‌گرا در جلسه علنی مجلس گفت: «در خیابان و دانشگاه‌ها مردم دارند در مورد مرگ ستار بهشتی حرف می‌زنند و من باید تذکر بدهم.» و در مورد مهرآوه ستوده و اعتصاب غذای مادرش در زندان نیز وضع چنان ویژه شد که بحث پیگیری برخی نمایندگان مجلس و بازدید آنان از اوین و دیدار محتمل‌شان با نسرین ستوده مطرح گردید.

پیروزی افکار عمومی و کامیابی نیروی اجتماعی در دو ماجرای پیش گفته، شاهدانی ارزشمند از این مهم است که اگر اراده‌ای باشد و بسیج نیرو و تصمیمی، قدرت حاکمیت را با قدرت جامعه مدنی می‌توان مهار و وادار به عقب‌نشینی کرد. اگر حاکمان اقتدارگرا مسلح به قدرت سخت‌افزاری (سلاح و سرکوب و سلول انفرادی) اند، جامعه مدنی و سپهر عمومی نیز با قدرت افکار عمومی و به پشتوانه نیروی اجتماعی، می‌تواند مطالبات انسانی و قانونی و اساسی خویش را تعقیب و متحقق کند.

البته در هر موضوع / پرونده، حاکمیت سیاسی مواجهه‌ای ویژه دارد، و قدرتی مخصوص باید گرد آورد. شاید اقتدارگرایان حاکم رفع ممنوع‌الخروجی مهرآوه یا اعلام شکنجه علیه ستار و برکنار کردن رئیس پلیس فتا را موجب خلدشه‌ای در ساحت اقتدار غیردموکراتیک خود ندانند؛ اما آنجا که پای محتوای «نظام» در میان است، «حفظ نظام اوجب واجبات» می‌شود، و هر خشونت مجاز؛ چنان‌که در سرکوب‌های خونین پس از



کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ شاهد آن بودیم. این گونه، گذار به دموکراسی، و نیل به انتخاباتی آزاد، سالم و عادلانه نیازمند عزم و اراده و صبوری و امید و تلاشی دیگر و ویژه است.

«قدرت مطلقه» محدود و مشروط نمی‌شود، مگر با فشار سازمان‌یافته اجتماعی؛ و امتیازگیری از استبداد و پیشبرد دموکراتیزاسیون نیازمند پشتیبانی نیروی اجتماعی است. از همین منظر، تا اطلاع ثانوی، همه راه‌های اصلاحات حقیقی در ایران، به «جنبش سبز» به مثابه عینی‌ترین، محوری‌ترین و مهم‌ترین جنبش اجتماعی ایران امروز ختم می‌شود. جنبشی که ده‌ها «ستار» برایش جان داده، و «نسرین»‌های پرشمار برایش هزینه کرده‌اند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-article/archive/2012/december/06/article/-c77db37d89.html>



## دیدار خانواده ستار بهشتی با ۴ تن از متهمان اصلی مرگ ستار، ۲۱ آذر ۱۳۹۱

با گذشت بیش از یک ماه از مرگ ستار بهشتی در جریان بازجویی، خانواده وی با تعدادی از متهمان این پرونده در دادسرای جنایی ملاقات کردند. به گزارش «بازتاب»، این ملاقات بنا به درخواست خانواده ستار بهشتی و با موافقت دادستان تهران برای پیگیری مسیر پرونده در محل دادسرای جنایی تهران انجام شد.

در این ملاقات، ۴ تن از متهمان این پرونده که از افسران پلیس فتای تهران بوده و در این پرونده نقش داشتند، از زندان به دادسرای جنایی آورده شدند و خانواده ستار بهشتی از نزدیک با آنان ملاقات کرده و در جریان برخورد قاطع دستگاه قضائی با متهمان و رسیدگی به این پرونده قرار گرفتند.

خانواده ستار بهشتی در این ملاقات خواستار قصاص عامل قتل وی شدند و از رسیدگی جدی دستگاه قضائی به این پرونده تشکر کردند. ستار بهشتی، کارگر و وبلاگ‌نویس در تاریخ ۹ آبان به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه اجتماعی و فیس‌بوک» توسط پلیس فتا دستگیر شد و در جریان بازجویی درگذشت و در گورستان رباط کریم (محل زندگی‌اش) به خاک سپرده شد.

بعد از درگذشت وی و انتشار اخبار مرگ او در رسانه‌ها، مجلس وارد عمل شد و با ورود دستگاه قضائی، شماری از عوامل درگیر در پرونده وی بازداشت شدند و دادستانی تهران هم در بیانیه‌ای با تأیید ضرب و شتم وی، اعلام کرد احتمالاً مرگ وی در اثر شوک بوده است.

اگرچه برخی مسئولان نظیر نمایندگان چون بروجردی و کریمی قدوسی و همچنین برخی مسئولان ناجا می‌خواستند این پرونده را مرگ طبیعی یا توطئه زندانیان بند ۳۵۰ جلوه دهند، اما با اطلاعیه دادستانی تهران این گونه تلاش‌ها شکست خورد و اکنون که حدود ۱۱ نفر از افسران پلیس فتا که در این پرونده نقش داشته‌اند، دستگیر یا بازجویی شده‌اند، حقایق مرگ ستار بهشتی در آستانه اثبات در محاکم قضائی هست.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## نماینده پیگیری کننده مرگ ستار بهشتی: انصافاً روند قضائی پرونده خوب بود، ۲۱ آذر ۱۳۹۱

در حالی که بیش از یک ماه از مرگ ستار بهشتی در بازداشتگاه می‌گذرد، نماینده پیگیری کننده بررسی مرگ ستار بهشتی و بلاگ‌نویس، از ارائه گزارش نهایی خود به مجلس در یکی دو روز آینده خبر داد و اعلام کرد این گزارش احتمالاً هفته آینده قرائت خواهد شد.

به گزارش مهر، مهدی دواتگری با اعلام اینکه گزارش بررسی مرگ مشکوک ستار بهشتی و بلاگ‌نویس فردا به کمیسیون امنیت ملی مجلس ارائه می‌شود، در پاسخ به این سؤال که زمان ارائه این گزارش به صحن مجلس چه زمانی خواهد بود، گفت: چند مورد باقی مانده که رسیدگی به آن هنوز نهایی نشده است. سعی من این است که ظرف یکی دو روز آینده جمع‌بندی این گزارش را نهایی کنم و به هیات رئیسه مجلس ارائه دهم.

این نماینده مجلس که کار بررسی مرگ مشکوک ستار بهشتی را به عهده دارد خاطر نشان کرد: تصمیم با هیات رئیسه مجلس است که پس از گزارش من چه زمانی را به قرائت این گزارش اختصاص دهد.

دواتگری ادامه داد: در صورتیکه نظر هیات رئیسه قرائت این گزارش در صحن مجلس باشد، احتمال می‌دهم هفته آینده گزارش مذکور در صحن مجلس قرائت شود.

بازپرس سابق دادسرای عمومی و انقلاب تهران، با اشاره به روند رسیدگی این پرونده در قوه قضائیه، گفت: انصافاً تا کنون این موضوع روند خوبی را در قوه قضائیه طی کرده است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»





## بیست مورد نقض «اعلامیه جهانی حقوق بشر» در پرونده ستار بهشتی؛ حسن فرشتیان، ۲۰ آذر ۱۳۹۱

در این نوشتار، فقط به مواد «اعلامیه» با در نظر گرفتن فهم مشترک بشری استناد می‌شود

«اعلامیه جهانی حقوق بشر» در دهم دسامبر ۱۹۴۸ در نشست پاریس به عنوان یک پیمان و میثاق بین‌المللی به تصویب «مجمع عمومی سازمان ملل متحد» رسید (قطعنامه ۲۱۷۸III). ایران نیز این اعلامیه را امضا کرده است. در سال ۱۹۵۰، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، با تصویب قطعنامه ۴۲۳، این روز را به عنوان «روز جهانی حقوق بشر» اعلام کرد تا در این روز ضمن بزرگداشت و یادآوری این اعلامیه، نگاهی دقیقتر به وضعیت حقوق بشر در جهان بشود. به باور حقوقدانان، این قطعنامه، الهام گرفته شده از قدیمی‌ترین منشور حقوق بشری «استوانه لوح کورش کبیر» (۵۳۹ پیش از میلاد)، و «بیانیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه» (مصوب ۱۷۸۹) می‌باشد.

این اعلامیه مشتمل بر یک مقدمه و ۳۰ ماده می‌باشد. در مقدمه این اعلامیه، هدف از تصویب آن را باز شناسایی «حرمت ذاتی آدمی و حقوق برابر و سلب ناپذیر تمامی اعضای خانواده بشری» برای رسیدن به «آزادی، عدالت و صلح در جهان» بیان کرده‌اند. جالب است که یکی از اهداف این اعلامیه، جلوگیری از انقلاب و شورش است تا با رعایت مفاد این اعلامیه، آدمیان برای رهایی از ستم و بیداد، ناچار به استفاده از ابزارهای انقلاب و شورش نشوند، لذا در این مقدمه توصیه شده است: «از آنجا که بایسته است تا آدمی، به عنوان آخرین تدبیر، ناگزیر از شوریدن علیه بیدادگری و ستمکاری نباشد، به حفظ حقوق بشر از طریق حاکمیت قانون همت گمارد».

هدف از این نوشتار، بررسی اجمالی موارد نقض این اعلامیه، در پرونده قتل «ستار بهشتی» (کارگر وبلاگ‌نویس) می‌باشد. وی چند روز پس از بازداشت توسط پلیس فتا (پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات ایران یا پلیس سایبری ایران) هنگامی که در بازداشت بود، در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۹۱ به قتل رسید.

با در نظر گرفتن این نکته که بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد، در جریان سفر به تهران، رسماً از «استوانه کورش» به عنوان «نخستین بیانیه حقوق بشر» یاد کرد و آن را مایه افتخار ایرانیان دانست، در این نوشتار بررسی خواهد شد که حاکمان کشوری که مفتخر به داشتن نخستین منشور حقوق بشری هست، چگونه این حریم را از جنبه‌های مختلفی، در جریان دستگیری، بازداشت و قتل یک وبلاگ‌نویس، نقض کردند، و بر پیمان و میثاقی که امضا کرده‌اند وفادار نماندند.

یادآوری این نکته لازم است که این پرونده علاوه بر جنبه خصوصی، جنبه عمومی دارد و حکومت موظف به پاسخگویی به وجدان جمعی شهروندان می‌باشد. نگارنده در نوشتاری دیگر با عنوان «قتل زندانیان: جنایتی خودسرانه؟ یا آدمکشی حاکمانه؟» به بررسی این نکته پرداخته است. متأسفانه، حکومت، هنوزه زوایای این پرونده را در معرض افکار عمومی قرار نداده است لذا ناچاریم فقط به مستندات عمومی و به آنچه در این مورد در لابلای گفتار مسئولان حکومتی آمده است، استناد کنیم.

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، بر «فهم مشترک بشری از این حقوق و آزادیها» تأکید شده است تا این تعهدات جنبه جهانی و فراسرزمینی بگیرد. گمان نمی‌شود که مجریان و آمران و مسببان قتل ستار بهشتی، فهم و درک دیگری از مفاد این اعلامیه داشته باشند. در این نوشتار، فقط به مواد این اعلامیه با در نظر گرفتن فهم مشترک بشری استناد می‌شود تا مقصران و مسببان این حادثه، نه ناقض و شکننده پیمانی ناآشنا و «لوکس» باشند بلکه بر مبنای همین فهم و درک مشترک بشری، مسؤولیت رفتار خویش را بر عهده بگیرند، تا دیگر شاهد چنین رفتارهای فاجعه آمیزی نباشیم.

نقض اول: برابری حرمت افراد بشر

«تمام افراد بشر آزاد زاده شده و در حرمت و حقوق با هم برابرند. عقلانیت و وجدان به آنها ارزانی شده و باید با یکدیگر برادرانه رفتار کنند» ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر.

حرمت حقوق انسانی ستار بهشتی پاس داشته نشد، از لحظه هجوم به منزل وی و دستگیری‌اش، نه تنها با وی «برادرانه» رفتار نشد بلکه به هنگام بازداشت، مورد توهین و بی‌احترامی، و سپس مورد ضرب و شتم قرار گرفت و سرانجام کشته شد. به شهادت سایر زندانیان آثار ضرب و شتم بر بدن وی مشهود بوده است. حکومت نیز به صراحت به ضرب و شتم وی اقرار کرده است. صرفنظر از آنکه نوشتارهای وی را درست دانسته یا



نادرست بدانیم، با وی همسو بوده یا ناهمسو باشیم، در هر صورتی، واکنش فوق‌حکومت، نقض ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط حاکمیت ج.ا.ایران است.

**نقض دوم:** برخورداری از آزادیهای مصرح این اعلامیه برای همه باورهای سیاسی «هر فردی بی‌هیچ تمایزی از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده دیگری،... سزاوار بهره‌مندی از تمامی حقوق و آزادیهای مصرح در این اعلامیه است...» ماده ۲ ستار بهشتی، علی‌رغم باورهای سیاسی و اجتماعی منتقدانه از حکومت ایران، طبق ماده دوم این اعلامیه، سزاوار تمامی حقوق و آزادیهای تصریح شده، در این اعلامیه بوده است. هجوم به منزل و بازداشت و ضرب و شتم و قتل وی، نه تنها با آزادیهای مصرح این اعلامیه منافات دارد بلکه تلاشی روشن در راستای نقض این آزادیها می‌باشد.

**نقض سوم:** حق زندگی، آزادی و امنیت فردی

«هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است.» ماده ۳ در ماده سوم به سه حق اساسی و پایه‌ای افراد بشر اشاره شده است: حق زندگی، آزادی و امنیت فردی. حکومت ایران، ستار بهشتی را از هر سه حق مندرج در این ماده محروم کرد. به هنگام دستگیری و هجوم به منزل وی «حق امنیت فردی»، پس از دستگیری وی «حق آزادی» وی را نادیده انگاشته است و در پایان، با کشتن ستار، وی را از «حق زندگی» محروم کرد.

**نقض چهارم:** منع شکنجه

«هیچ فردی نباید مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا مجازات غیرانسانی، و یا رفتاری قرارگیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی گردد.» ماده ۵ ستار بهشتی بنا بر شهادتنامه زندانیانی که وی چند ساعتی هم بند آنان بوده است شدیداً مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود. حکومت هم به صراحت اقرار کرده است که پس از بازداشت وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است. ضرب و شتم و شکنجه وی، مجازاتی غیرانسانی و بر خلاف تصریح ماده پنجم اعلامیه، مبنی بر منع شکنجه و اذیت و آزار انسانها می‌باشد.

**نقض پنجم:** به رسمیت شناخته شدن شخصیت فرد در برابر قانون

«هر انسانی سزاوار و محق است تا همه جا در برابر قانون به عنوان یک شخصیت حقوقی به رسمیت شناخته شود.» ماده ۶ تهدیدهای مأموران جمهوری اسلامی ایران نسبت به ستار بهشتی، قبل از دستگیری، رفتار نا پسند آنان به هنگام دستگیری، و رفتار جنایتکارانه آنان به هنگام شکنجه و قتل، ناقض ماده ششم اعلامیه فوق است که هر انسانی را سزاوار می‌داند در برابر قانون به عنوان یک «شخص» به رسمیت شناخته شود. به علاوه، رفتار مأموران پس از قتل وی، در پنهان کردن چند روزه حادثه قتل وی، محرومیت وی از یک مراسم تدفین عرفی محترمانه و آشکار با حضور بستگان و دوستانش، محرومیت خانواده از برگزاری مراسم عزاداری عرفی، تهدیدهای خانواده وی مبنی بر سکوت، گرفتن رضایت اجباری از بازماندگان مقتول، همه این رفتارها می‌تواند برهانی بر به رسمیت شناخته نشدن حقوق یک متوفی به عنوان یک انسان و به مثابه یک شخصیت مستقل، و پایمال کردن حقوق انسانی بازماندگان داغدار وی، تلقی گردد.

**نقض ششم:** برابری همگانی در برابر قانون

«همگان در برابر قانون برابرند...» ماده ۷

ماده هفت به برابری همگان در برابر قانون صراحت دارد. ستار بهشتی و قاتل (و یا قاتلان) به صورتی تبعیض‌آمیز، در برابر قانون، یکسان و برابر نبودند. اگر ستار با حکم قانونی بازداشت شده باشد، قانون وی را بازداشت کرده است و ضابطان قانون وی را بدون محاکمه کشته‌اند. اگر بدون حکم قانونی بازداشت شده باشد، شکنجه و قتل وی در بی‌قانونی کامل بوده است. اما قاتلش در پناه قانون، پوشش‌های مختلفی دارد که تا کنون هویت و پرونده وی رسماً افشا نشده است و احتمالاً به عنوان «مأمور و ضابط در حال انجام وظیفه»، هنوز مسئولیت کیفری و حقوقی رفتار



خویش را بر عهده نگرفته است. و حتا خون‌بهای ستار (یا همان حق السکوت تحمیلی و اجباری) را مجریان قانون، با توجیهاتی قانونی، خود بر عهده می‌گیرند، پس ستار و قاتلش در برابر قوانین ایران برابر نبوده‌اند.

نقض هفتم: حمایت و پناه قانونی برابر برای همگان

«... همگان سزاوار هستند تا بدون هیچ تبعیضی به طور مساوی در پناه قانون باشند...». ماده ۷

متن فوق صراحت دارد که همه افراد بشر سزاوار هستند که به صورت مساوی از پناه و حمایت قانون برخوردار باشند. ستار بهشتی و قاتلش در پناه قانون مساوی نبودند. ستار، در دستان قانون و توسط مجریان و ضابطان قانون کشته شد، و متأسفانه، قانون تا کنون از وی حمایتی نکرده است. اما با توجه به سکوت حاکمیت در معرفی و بازجویی و دادگاه علنی در مورد قاتل ستار، ناچاریم مدعی شویم که وی تا کنون بازخواستی نشده و مجازاتی برای وی در نظر گرفته نشده است، چه بسا ارتقای درجه و پاداش هم گرفته باشد و یا جهت رعایت احتیاط و دور از غایله بودن به مأموریتی در جایی دیگر فرستاده شده باشد تا به عنوان یک قاتل شناسایی نشود و بعدها جنایتش فراموش شود و بتواند با تغییر هویت به زندگی تبه‌کارانه خویش ادامه دهد.

نقض هشتم: حق شکایت و دادرسی قانونی در برابر تجاوز به حقوق اولیه

«هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی مؤثر به مراجع دادرسی از طریق محاکم ذیصلاح ملی در برابر نقض حقوق اولیه‌ای است که قوانین اساسی یا قوانین عادی برای او برشمرده و به او ارزانی داشته‌اند». ماده ۸

طبق مفاد شکایت نامه ستار بهشتی از زندان، به هنگام بازداشت و در مراحل بازجویی وی، حقوق اولیه وی به عنوان یک متهم نقض شده است و مأموران دولتی با ضرب و شتم و شکنجه، حقوق اولیه انسانی وی را پایمال کرده‌اند. مدعی‌العموم به درخواست دادرسی وی، هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان نداده است.

نقض نهم: منع توقیف و حبس خودسرانه

«هیچ احدی نباید مورد توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه قرار گیرد». ماده ۹

با توجه به ادعای مسؤولان حکومتی، وی در بازداشتگاهی غیر قانونی بازداشت بوده، بنابر این، بازداشت وی غیر قانونی بوده است، و تا زمانی که حکومت حکم قانونی بازداشت وی و مراحل بازداشت را به صورت عمومی منتشر نکند، ناچاریم بنا بر ادعاهای خود مسؤولان، بازداشت وی را نیز غیرقانونی بدانیم.

نقض دهم: حق دادرسی علنی عادلانه

«هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی کامل و برابر به دادرسی علنی و عادلانه توسط دادگاهی بی‌طرف و مستقل است تا در برابر حقوق و الزامات وی و یا در برابر هر گونه اتهامی علیه وی، به حقوق و تکالیف وی رسیدگی کند». ماده ۱۰

ستار بهشتی از محاکمه عادلانه‌ای برخوردار نبود. از یکسو به دادخواهی وی علیه مأموران دولتی رسیدگی نشد، و از سوی دیگر، قبل از اثبات جرم، شکنجه شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفت و سرانجام بدون آنکه فرصت دفاعی عادلانه داشته باشد کشته شده است.

نقض یازدهم: اصل برائت و بی‌گناهی

«هر شخصی متهم به جرمی کیفری، سزاوار و محق است تا زمان احراز و اثبات جرم در برابر قانون، در محکمه‌ای علنی که تمامی حقوق وی در دفاع از خویش تضمین شده باشد، بی‌گناه تلقی شود». ماده ۱۱ بند اول

به ستار بهشتی فرصت دفاع عادلانه در محکمه علنی داده نشد، وی بی‌رحمانه ضرب و شتم شد و سرانجام توسط مأموران دولت به قتل رسید.

نقض دوازدهم: اصل مجرمانه نبودن رفتار مگر به صراحت قانونی، و اصل تناسب جرم و مجازات



«هیچ فردی به دلیل ارتکاب عمل یا ترک عملی که مطابق قوانین مملکتی یا بین‌المللی، در زمان وقوع آن، جرم کیفری نباشد، نمی‌بایست مجرم محسوب گردد. همچنین نمی‌بایست مجازاتی شدیدتر از آنچه که در قانون مربوط به زمان وقوع جرم قابل اعمال بود، بر فرد تحمیل گردد.» ماده ۱۱ بند دوم

تا کنون حکومت، موارد اتهامی و جرم انتسابی ستار بهشتی را بیان نکرده است و با توجه به اصل برائت، وی مجرم محسوب نمی‌شود. متأسفانه قبل از اثبات جرم، پس از بازداشت، مأموران دولتی بدترین مجازات را به وی روا داشته و وی را کشته‌اند.

نقض سیزدهم: رعایت حریم خصوصی شهروندان و مکاتبات آنان

«هیچ احدی نمی‌بایست در قلمرو خصوصی، خانواده، محل زندگی یا مکاتبات شخصی، تحت مداخله خودسرانه قرار گیرد...» ماده ۱۲  
به دلیل وبلاگ‌نگاری ستار بهشتی، مأموران دولتی، منزل مسکونی ویرا مورد تهاجم قرار داده و مکاتبات و ابزارهای مکاتباتی وی (رایانه) مورد تفحص و جستجو و مداخله قرار گرفت.

نقض چهاردهم: آزادی اندیشه و دگر اندیشی

«هر انسانی محق به داشتن آزادی اندیشه، وجدان و دین است. این حق شامل آزادی دگراندیشی، تغییر مذهب، و آزادی علنی کردن باورها و یا مذهب خویش... چه به صورت تنها، چه به صورت جمعی، در فضای عمومی و یا خصوصی است.» ماده ۱۸  
ستار بهشتی به دلیل ابراز اندیشه‌ها و باورهای اجتماعی‌اش مورد تهاجم مأموران دولتی قرار گرفت و بازداشت شد و به همین دلیل شکنجه شده و به قتل رسید.

نقض پانزدهم: آزادی عقیده و بیان

«هر انسانی محق به آزادی عقیده و بیان است، این حق شامل آزادی داشتن باور و عقیده‌ای بدون بیم و هراس از مزاحمت و فشار، و حق جستجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار و مبادله آن از هر طریق ممکن بدون ملاحظات مرزی است.» ماده ۱۹  
ستار بهشتی به عنوان یک وبلاگ‌نویس، از آزادی عقیده و بیان محروم شد و به دلیل انتشار اطلاعات و باورهای خویش و تبادل آن در فضای مجازی، مورد تهاجم و شکنجه و قتل قرار گرفت.

نقض شانزدهم: حق امنیت اجتماعی

«هر کسی به عنوان عضوی از جامعه حق دارد از امنیت اجتماعی برخوردار بوده...» ماده ۲۲  
وی پس از انتشار باورهای اجتماعی و سیاسی خویش، از امنیت اجتماعی محروم گردید. قبل از بازداشت نیز، بنا بر سند مکتوب آخرین پست وبلاگش، به دلیل نوشتارهای خویش تهدید به قتل شد و مأموران دولتی وی را تهدید به «خفه کردن» نمودند و سرانجام نیز تهدید خویش را ناجوانمردانه به هنگام بازداشت وی، عملی کردند.

نقض هفدهم: آزادی فعالیت فرهنگی اجتماعی

«هر شخصی حق دارد آزادانه در حیات فرهنگی اجتماع خویش مشارکت کند...» ماده ۲۷  
ستار بهشتی با وبلاگ‌نویسی خویش، تلاش می‌کرد در دینمای جامعه خویش شود وی بدین‌گونه در زندگی فرهنگی و اجتماعی مشارکت می‌کرد. تبدلات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وی، به عنوان سند اتهام وی محسوب شد. مأموران دولتی برای جلوگیری از این مشارکت اجتماعی، وی را تهدید به قتل نموده و سرانجام تهدید خویش را عملی نموده و وی را به قتل رسانیدند.

نقض هجدهم: نظم اجتماعی در راستای تامین آزادیهای تصریح شده در این اعلامیه

«هر شخصی سزاوار برخورداری از نظم اجتماعی و بین‌المللی است که در آن حقوق و آزادیهای مصرح در این اعلامیه به تمامی تأمین و عملی گردد.» ماده ۲۸



ستار بسان سایر شهروندان، سزاوار بود که از آزادی‌های تصریح شده در این اعلامیه برخوردار باشد، مأموران وی را نه تنها از آزادی‌های مصرح در این اعلامیه محروم کردند بلکه در راستای جلوگیری و منع وی از این آزادی‌ها، او را بازداشت، شکنجه و به قتل رسانیدند.

نقض نوزدهم: مجوز محدودیت آزادی فقط در مورد زیان به آزادی و امنیت دیگران  
«در تحقق آزادی و حقوق فردی، هر کس می‌بایست تنها تحت محدودیت‌هایی قرار گیرد که به واسطه قانون فقط به قصد امنیت در جهت بازشناسی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران... وضع شده است...» ماده ۲۹ بند دوم  
فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی ستار بهشتی نمی‌بایست تحت محدودیتی قرار گیرد مگر در راستای رعایت حقوق، امنیت و آزادی‌های دیگران. وی با وبلاگ‌نگاری خویش لطمه‌ای به آزادی‌های دیگران وارد نکرده بود. صرف نظر از آنکه نوشتارهای وی را در وبلاگش درست یا نادرست بدانیم، مطالب منتشر شده در وبلاگ وی نمی‌توانست امنیت کشوری چون ایران را به خطر افکند، لذا وی نمی‌بایست مورد محدودیت قرار بگیرد چه رسد به اینکه بازداشت و شکنجه و کشته شود.

نقض بیستم: منع هرگونه تفسیری از آزادی‌های مصرح در این اعلامیه، جهت محدود کردن این آزادی‌ها  
«در این اعلامیه هیچ موردی نباید به گونه‌ای تفسیر شود که برای حکومتی، گروهی و یا فردی، متضمن حقی برای انجام عملی به قصد از میان بردن حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه باشد.» ماده ۳۰  
حکومت ایران که مفاد این اعلامیه را امضا کرده است و مدعی رعایت حقوق بشر هست، بر طبق آخرین ماده این اعلامیه، حق ندارد که آزادی‌های مصرح در این اعلامیه را به گونه‌ای تفسیر مضیق کند تا آزادی‌های شهروندان محدود شود. متأسفانه در پرونده قتل ستار بهشتی در موارد متعددی، حکومت این آزادی‌ها را محدود و مضیق کرده است، این یا به معنای خروج حکومت ایران از امضا کنندگان این اعلامیه هست و یا به معنای تفسیر مضیق وی که نه تنها آزادی‌های مصرح را محدود می‌کند بلکه به کشتن افراد، دست‌آلوده می‌کند. با توجه به ادعای حکومت در مورد رعایت حقوق بشر، ناچار هستیم فرض دوم را بپذیریم که حکومت با قبول مفاد این اعلامیه، مواد آن را به گونه‌ای تفسیر مضیق می‌کند که دستش برای بازداشت و شکنجه و قتل شهروندان منتقد و معترض باز باشد و مجرمان و قاتلان دولتی را در حمایت قانونی خویش قرار دهد. همه این رفتارها، ناقض ماده آخر این اعلامیه می‌باشد.

حسن فرشتیان: دکترای حقوق، مدرس دانشگاه و دیپلمه وکالت از کانون وکلای پاریس

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)



## محمد خاتمی خواستار پیگیری جدی «حادثه دلخراش» مرگ ستار بهشتی شد، ۲۰ آذر ۱۳۹۱

رئیس‌جمهوری سابق ایران با تسلیت به خانواده مرحوم ستار بهشتی خواستار پیگیری جدی این حادثه دلخراش شد و اظهار امیدواری کرد که مسببان اصلی این فاجعه شناسایی و با آن برخورد شود.

سید محمد خاتمی با اظهار تأسف از ادامه حصر و حبس نیروهای فعال و شایسته که نوعاً در فعالیت‌های خود از چارچوب قانون و موازین خارج نشده‌اند تصریح کرد: ایجاد فضای سالم و آزاد و آزادی همه زندانیان سیاسی و محصوران می‌تواند جو جامعه را تلطیف و خطرات و تهدیدهایی که از خارج بر جامعه تحمیل می‌شود رفع یا کم کند؛ امری که هم حکومت و هم مردم از آن بهره مند خواهند شد.

به گزارش سایت سید محمد خاتمی، همسر نسرین ستوده، وکیل و حقوقدان زندانی با سید محمد خاتمی دیدار کرد. رضا خندان با تشریح وضعیت ناگوار همسرش از نخستین روزهای دستگیری تاکنون، صرف نظر از آن چه در مورد اتهام‌ها و محکومیت خانم نسرین ستوده رخ داده و شرایطی که در بازجویی‌ها و دادگاه وجود داشته و در جای خود در خور بحث فراوان است، محرومیت وی از حقوق قانونی و انسانی که هر زندانی حق برخورداری از آن را دارد درخور تأمل فراوان دانست.

وی گفته است که نسرین ستوده ماه‌های متمادی از دیدار حضوری فرزندان محروم بوده است. نهایتاً ایجاد تنگنا برای فرزند دوازده ساله‌شان ایشان را سخت رنجانده و همین امر منجر به اعتصاب غذای درازمدت ایشان شد و همه را نسبت به سلامت وی نگران کرد که خوشبختانه در نهایت این اعتصاب غذا پایان یافت و به خیر گذشت.

رضا خندان از محرومیت خانم ستوده از حقوق اولیه خود گلایه کرد و ضمن اشاره به محرومیت ایشان در استفاده از مرخصی از زمان بازداشت تا کنون و حتا محرومیت از تماس تلفنی که به ندرت در این مدت طولانی اتفاق افتاده، تنها دفعات خروج ایشان از محیط زندان را زمانی دانسته که برای حضور در دادگاه از زندان بیرون آمده‌اند. وضعیتی که روی خود ایشان و فرزندان‌شان تأثیر سوء فراوانی داشته است.

وی همچنین از مراجعات متعددی که به مراجع ذی ربط داشته و استمدادهایی که از مقامات مختلف برای رفع یا کاهش این مشکلات نموده یاد کرد و ضمن ابراز تأسف از بی اثر ماندن تمام این تلاش‌ها اظهار امیدواری کرد که از این پس حق قانونی و شرعی و انسانی این زندانی و سایر زندانیان رعایت شود.

سید محمد خاتمی ضمن اظهار تأسف از ادامه حصر و حبس نیروهای فعال و شایسته که نوعاً در فعالیت‌های خود از چارچوب قانون و موازین خارج نشده‌اند تصریح کرد: ایجاد فضای سالم و آزاد و آزادی همه زندانیان سیاسی و محصوران می‌تواند جو جامعه را تلطیف و خطرات و تهدیدهایی که از خارج بر جامعه تحمیل می‌شود رفع یا کم کند؛ امری که هم حکومت و هم مردم از آن بهره مند خواهند شد.

وی اظهار امیدواری کرد که نه تنها به حقوق مسلم زندانیان احترام گذاشته شود، بلکه به سوی فضایی برویم که هیچ زندانی سیاسی در کشور نباشد.

رئیس‌جمهوری سابق ایران در ادامه با تسلیت به خانواده مرحوم ستار بهشتی خواستار پیگیری جدی این حادثه دلخراش شد و گفت به امید این که مسببان اصلی این فاجعه شناسایی و با آن برخورد شود تا ان شاء الله در آینده شاهد چنین رویدادهای زشت و فاجعه بار نباشیم.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)



## پایان تحقیقات: علت مرگ ستار بهشتی «شوک» اعلام شد، ۲۱ آذر ۱۳۹۱

نماینده پیگیری‌کننده بررسی قتل ستار بهشتی وبلاگ‌نویس بازداشتی ادعا کرد: شوک علت اصلی مرگ ستار بهشتی بوده و این هفته گزارش نهایی به مجلس تقدیم می‌شود.

مهدی دواتگری در گفتگو با باشگاه خبرنگاران با بیان اینکه شوک علت اصلی مرگ ستار بهشتی بوده است، اظهار داشت: گزارش بررسی مرگ مشکوک ستار بهشتی این هفته به مجلس تقدیم می‌کنم.

نماینده پیگیری‌کننده مرگ ستار بهشتی خاطرنشان کرد: در صورتیکه نظر هیات رئیسه قرائت این گزارش باشد، پس از بیان زمان و شیوه قرائت، هفته آینده گزارش مذکور در صحن مجلس قرائت می‌شود.

ادعای این عضو مجلس و مقام سابق قضائی در حالی است که شواهد متعدد حاکی از ضرب و شتم مرحوم ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس فتا توسط مأموران بوده و برخی مقامات قضائی نیز بر این موضوع صحه گذاشته بودند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/63148/>



## ابراز نگرانی وکیل خانواده «ستار بهشتی» از احتمال ارسال نشدن پرونده به دادگاه، ۲۲ آذر ۱۳۹۱

وکیل مدافع خانواده ستار بهشتی با ابراز نگرانی از آنچه که آن را احتمال ارسال نشدن پرونده فوت ستار بهشتی به دادگاه می‌خواند گفت که تحقیقات درباره این پرونده هم‌چنان در دادرسی امور جنایی ادامه دارد.

گیتی پورفاضل در گفت‌وگو با خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، با اشاره به اینکه یک نفر از متهمان این پرونده از خانواده ستار بهشتی درخواست عفو کرده است، گفت: فردی را در بازپرسی آورده بودند و گفتند که این شخص متهم اصلی است. من و خانواده مرحوم ستار بهشتی آنجا بودیم و آن فرد تقاضا می‌کرد که مورد بخشش قرار گیرد.

وی افزود: البته من هنوز پرونده را نخوانده‌ام اما تا آنجا که با بازپرس صحبت کردم، یکی از ابهامات پرونده، مساله رضایتی است که گرفته شده است. حتا در دادرسی داماد خانواده ستار بهشتی علناً جلوی مأموران امنیتی و بازپرس به ماجرای اخذ رضایت در دفترخانه اشاره کرد و موضوع را به طور کامل بیان کرد.

پورفاضل مدعی شد: مادر ستار بهشتی بی‌سواد است و به نظر می‌رسد که از این موضوع بهره‌برداری شده است. معتقدم این رضایت وجهه قانونی ندارد، چون در شرایطی خاص اخذ شده و حتا قبل از اینکه مجرم اصلی پیدا شود، رضایت گرفته شده است.

وی با بیان اینکه نمی‌دانم چه قضیه‌ای وجود داشته که این اقدام عجولانه را انجام داده‌اند، گفت: من به بازپرس پرونده هم گفتم تصور نکنید این رضایت که گرفته شده، روند پرونده را تغییر می‌دهد، چون این رضایت ارزش قانونی ندارد، به دلیل اینکه در زمان اخذ رضایت هنوز مجرم مشخص نشده بود.

پورفاضل اظهار کرد: من متن رضایت‌نامه را ندیده‌ام ولی آن‌طور که بازپرس به من گفت رضایت مربوط به اتهامات مأموران پلیس فتا است. وی همچنین با اشاره به وجود آثار کیبودی در نقاط مختلف جسد ستار بهشتی گفت: در قانون اساسی به صراحت شکنجه ممنوع اعلام شده است، ولی همان‌طور که مسئولان قضائی و برخی نمایندگان مجلس تصریح کردند در بدن ستار بهشتی آثار کیبودی وجود داشته است و حتا یکی از هم‌بندی‌های ستار بهشتی نیز این موضوع را تأیید کرده است.

وکیل مدافع خانواده ستار بهشتی درباره بازداشت ۷ نفر از مأمورین پلیس فتا در این رابطه نیز به ایسنا گفت: من در بازپرسی هم گفتم که آیا همه اینها بازجو بوده‌اند یا اینکه شما نگاهیان دم درب را هم گرفته‌اید که به من گفتند ما هرکسی را که فکر می‌کردیم ممکن است اطلاعاتی داشته باشد، بازداشت کرده‌ایم. من گفتم به هر حال مشخص است چه کسانی بازجو بوده‌اند و اینکه ایراد ضرب و جرح از ناحیه چه کسی بوده است.

پورفاضل یادآور شد: من هنوز نظریه پزشکی قانونی را دقیق مطالعه نکرده‌ام، چون پرونده در شعبه یک بازپرسی دادرسی امور جنایی در حال بررسی است. این پرونده باید تکمیل شود و آن را به دادگاه بفرستند اما نگرانم که این پرونده تحت هر شرایطی، به دادگاه نرود و در دادرسی مختومه شود.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری ایسنا»





## نامه سرگشاده محمدامین هادوی به صادق لاریجانی درباره قتل ستار بهشتی، ۲۲ آذر ۱۳۹۱

### آقای لاریجانی! شما مسؤولید؛ برای پیگیری خون ستار بهشتی چه کرده‌اید؟!

### چرا به جای تشکر از وظیفه‌شناسی زندانیان بند ۳۵۰ سختگیری‌ها افزایش یافت؟!

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت‌الله آملی لاریجانی ریاست محترم قوه قضائیه

در روزهایی که ندای «هل ناصر ی نصرنی» سیدالشهدا(ع) در بسیاری از نقاط جهان طنین افکنده است و همگان را فرا می‌خواند تا در این زمان و مکان صدای ناله و یاری خواستن مظلومان را شنیده و اگر پیرو آن امام همام هستیم آن دعوت‌ها را اجابت کرده و به یاری آنها بشتابیم مطالب ذیل را بر اساس آیه ۵۵ سوره ذاریات (و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین) خدمتتان تقدیم می‌نمایم.

یقیناً خون شهید ستار بهشتی با آن بدن شکنجه‌شده که هم‌بندیان وی در بند ۳۵۰ بعد از بازداشت یک‌شبه در پلیس امنیت، او را دیده بودند و حتماً گزارش‌های کامل‌ترش نیز در اختیار جنابعالی است، شما را به عنوان مسؤول دادگستری کشور مورد خطاب قرار می‌دهد که برای من چه می‌کنید؟ آیا جنابعالی بالاتر از گسترش عدل و داد مسؤولیت دیگری دارید؟ مگر امیر مؤمنان(ع) نفرموده است: «... و ما أخذ الله علی العلماء أن لا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم»؟

از سوی دیگر، سرنوشت دردناک ستار بهشتی مسؤولیت هم‌بندان آن مظلوم و تمام دربندیان در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های آشکار و پنهان را چندان افزون کرده که باید با شنیدن یا دیدن کوچک‌ترین خبر و اثری از اجرای اعمال خلاف شرع و خلاف اصول ۲۳-۳۳-۳۶-۳۷ و خصوصاً ۳۸ قانون اساسی فوراً با یک مقام مسؤول تماس گرفته و آنها را از اعمال خلاف مطلع کرده، طوری باشد که نه تنها امنیت‌شان به صورت قانونی تامین شده بلکه برای اطلاع چنین امر مهمی آنها تشویق و ترغیب شوند.

اتفاقاً از این نظر و پس از اظهارات و اطلاعیه‌های متناقض از سوی مراجع مختلف پرونده شهید ستار بهشتی آزمون بزرگی را برای قوه قضائیه کشور است تا به گونه عمل کند که آمران و مجریان و شکنجه‌گران پیوسته از برخورد و مواجهه با قانون هراس داشته باشند نه شاهدان اثرات ضرب و شتم آن مرحوم دربند ۳۵۰ یا افشاگران که احساس مسؤولیت آن هم بر اساس آموزش‌های دینی و مذهبی است، مگر پیامبر گرامی اسلام(ص) نفرموده است: «من اصبح و لم یهتم بأمر المسلمین فلیس بمسلم»؟

پس چرا پس از افشای این امر و امضای شهادتنامه ۴۱ نفر برای آن مرحوم، بلافاصله رئیس بند ۳۵۰ تعویض شده و فشار و محدودیت و سخت‌گیری بر زندانیان بر بند ۳۵۰ افزایش یافته شده و فشار و محدودیت و سخت‌گیری بر زندانیان بند ۳۵۰ افزایش یافته به گونه‌ای که برخی از مقامات مسؤول تصمیم به لغو مرخصی و یا حتی لغو ملاقات حضوری را به دلیل امضا شهادت نامه به خانواده بعضی از زندانیان از مراجعات و پیگیری‌هایشان اعلام کرده‌اند در حالی که باید مقام‌های عالی‌رتبه کشور و جنابعالی شخصاً از این وظیفه‌شناسی شرعی و قانونی آنها تشکر و تمجید نموده، مسؤولان قضائی و سازمان زندان‌ها آسایش و امکانات آنها را تسهیل می‌کردند.

مگر خداوند نفرموده است: هل جزاء الاحسان الا الاحسان؟ مگر امیر مؤمنان(ع) در فرمان خود به مالک اشتر نفرموده است: «ولا یكونن المحسن والمسیء عندک بمنزلة سواء»؟ اگر این زندانیان متعهد و وظیفه‌شناس نبودند چگونه می‌توانستید متوجه شوید که در زمان بازداشت، تحت نظر و امنیت قوه قضائیه متهمی به شهادت رسیده است؟ مگر قرآن نفرموده است: «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جمیعاً» که قتل یک مظلوم مانند کشتن همه انسان‌هاست؟ حال که آنها بدون هر گونه امکانی جنابعالی و مسؤولان را از این فاجعه مطلع نموده‌اند، آیا باید با آنها این‌گونه برخورد شود؟

می‌دانید اگر این زندانیان مانند بندهای دیگر، امکان دسترسی به تلفن را داشتند در همان شب حضور آن مرحوم در بند ۳۵۰، خود وی و یا دیگر همبندیان می‌توانستند مسؤولان را در جریان امر قرار دهند و با خبر رسانی به موقع خود، مانع انتقال مجدد وی به پلیس امنیت می‌شدند و مأموران نیز دیگر جرأت ادامه اعمال گذشته را نداشتند و اکنون، هم آن مرحوم زنده بود و هم مسؤولان کشور می‌توانستند شب، سر راحت بر زمین



گذاشته و آسوده و به این ترتیب می‌شد امیدوار بود که حداقل از این دست و دیگر حوادثی چون کهریزک و غیره تکرار نخواهد شد. با این اوصاف آیا نمی‌توان کسانی را که امر به قطع تلفن و مجاری ارتباطی زندانیان سیاسی با خانواده‌هایشان نموده‌اند علاوه بر ظلم و ستمی که به آنها روا داشتند، در خصوص چنین پیشامدهایی مسؤول دانست؟

حال باید برای آینده چاره‌جویی کرد، در مورد پیگیری پرونده قتل این مرحوم، اولاً باید بدون مجادله و پرده‌پوشی با آمران و خاطیان برخورد کرده، ضمن اعلام فوری مسؤولیتشان چنان با قاطعیت با آنها رفتار نمود که دیگر کسی جرأت تکرار حادثه کهریزک او را نداشته باشد و پرونده‌های جدیدی به نام کهریزک ۳ و ۴ و... نزد ملت ایران ایجاد نکنند و ثانیاً امنیت جانی تمام کسانی که در آشکار شدن خون به ناحق ریخته شده نقش داشته‌اند تأمین شده و از آنها قدردانی گردد زیرا اکثریت آنها را زندانیان سیاسی و خصوصاً جنبش سبزی تشکیل می‌دهند که برخی از آنها ماه‌ها یا سال‌هاست به مرخصی نرفته، یا حتا ملاقات حضوری هم با خانواده‌هایشان نداشته‌اند. ثالثاً از فشار امنیتی و اطلاعاتی که در این مدت بر آنها افزایش یافته جلوگیری شده و بالعکس تسهیلات و برخورداری‌ها نظیر ملاقات حضوری و امکان ارتباط مداوم و دیدار با خانواده‌هایشان، رفتن به مرخصی و... افزایش یابد.

و کلام آخر آنکه فوراً دستور فرمایید که تلفن‌های بند ۳۵۰ به تعداد کافی و مانند دیگر بندهای زندان‌ها وصل گردد که هم از نظر عاطفی و روانی زندانیان بتوانند وظایف خانوادگی نسبت به فرزندان خود را انجام دهند و همچنین اگر خدای ناکرده مورد مشابه دیگری از شکنجه، ضرب و شتم و بی‌عدالتی مشاهده نمودند بتوانند به جنابعالی یا همکارانتان به موقع اطلاع دهند تا بتوانید این مسؤولیت خطیر را به سلامت به سرانجام برسانید و در روزی که مولی و یاوری نخواهیم داشت بتوانید جوابگوی مسؤولیت‌های خود باشید. «یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون»

با دعا به خدمتگزاران به اسلام و مسلمین

محمد امین هادوی

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## چهلین روز در گذشت ستار بهشتی، آزمونی دیگر پیش روی پلیس و دستگاه‌های امنیتی؛ مارو خا عظیمی، ۲۳ آذر ۱۳۹۱

### مراسم رباط کریم؛ پنجشنبه روز همدردی مردم با خانواده مظلوم اوست

روزشمار یک فاجعه، به عدد ۴۰ رسیده است. ننگی که در یادها خواهد ماند و خونی که فراموش نخواهد شد. نام ستار بهشتی که با شکنجه و قتل و مظلومیت همنشین است، با ننگی همراه شده که دامن حاکمان اقتدارگرا را رها نخواهد کرد؛ این فاجعه ننگین حالا به چهلین روز رسیده و در شرایطی که آزادی‌خواهان و منتقدان دلسوز کشور قرار است امروز در مراسم چهلین روز درگذشت وی شرکت کنند، هنوز افکار عمومی درباره علت واقعی مرگ او توجیه نشده‌اند و این پرونده همچنان با ابهامات فراوانی رو به رو است.

به گزارش کلمه، بعدازظهر روز پنجشنبه امام‌زاده محمدتقی رباط کریم از ساعت ۳ تا ۵ محل گردهمایی تمام کسانی است که بر سر مزار ستار بهشتی واقع در قطعه ۷ قبرستان مجاور این امام‌زاده، ردیف ۳، شماره ۱۱ حاضر می‌شوند تا علاوه بر اعلام همدردی و تسلیت با خانواده داغ‌دیده وی، که در کنار داغ تلخ فرزند خود فشارها و تهدیدهای فراوانی را پشت سر گذاشته است، خواستار مشخص شدن دلایل اصلی قتل او و برخورد قاطع با عوامل و آمران آن شوند.

جرم فرزندشان چه بود؟ ستار بهشتی یک کارگر ۳۵ ساله بود که دغدغه عدالت و آزادی داشت، دغدغه کودکان کار، دغدغه گرانی و مشکلاتی که بر جامعه می‌رود و بسیاری دغدغه‌های دیگر که در وبلاگ خود با زبانی ساده می‌نوشت. همین نوشتن دغدغه‌ها هم شد جرم او. روز هفتم آبان‌ماه سر از زندان در آورد، و ۱۶ آبان مأموران پلیس امنیت به خانواده او اطلاع دادند که به فکر یک قبر باشند؛ به همین سادگی، و به همین پلشتی و زشتی.

درباره شکنجه و ضرب و شتم او، هم شهادتنامه ۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ به ثبت رسیده و هم سند شکواییه‌ای که با دستخط خود ستار بهشتی است که شکایت خود را از کسانی که وی را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند، تنظیم کرده و این رفتار غیر انسانی و غیر قانونی را مورد اعتراض قرار داده بود.

وی در حضور افراد در بند ۳۵۰ گفته بود که در مقر پلیس امنیت از سقف آویزان شده و در همان حال مورد ضرب و شتم قرار گرفته است سپس پلیس دست و پاهای وی را به صندلی بسته و مجدداً وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است. در مواقعی دست‌های وی را با دستبند به صورت قپانی بسته و کتک می‌زدند و در مواقعی دیگر وی را بر روی زمین انداخته و با پوتین ضربه‌های شدیدی به سر و گردن وی وارد می‌کردند در ضمن این شکنجه‌ها، زشت‌ترین فحش‌های رکیک ناموسی نیز نثار وی می‌شده است و مکرراً تهدید می‌کردند که وی را می‌کشند؛ شکنجه‌هایی که برای همیشه به نام اقتدارگرایان غاصب جمهوری اسلامی در تاریخ ثبت خواهد شد.

به گفته زندانیان، زمانی که ستار به بند ۳۵۰ آورده شد آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بود و وی در شرایط کاملاً دردناک و مجروحی قرار داشت. صورت وی زخمی، سر او متورم، میچ دست‌های او کبود شده بود و آثار آویزان شدنش از سقف روی میچ‌های او به چشم می‌خورد. در بخش‌هایی از بدن وی از جمله دور گردن، شکم و کمر وی آثار ضربه و کبودی دیده می‌شد.

کلمه پیش از این خبری در خصوص مرگ ستار بهشتی در پی از دست دادن کلیه زیر ضرب و شتم و شکنجه منتشر کرده بود. در آن گزارش اشاره شده علائم کبودی موجود بر روی جنازه ستار، ناشی از نوعی شکنجه دردناک به نام «جوجه» است که در بازداشتگاه‌های نیروی انتظامی متداول است. اسنادی که افشای آنها یکی از پس از دیگری، در نهایت برای سران حکومت راهی جز این باقی نگذاشت که هرچند بعد از سکوتی سنگین و مدتی بی‌تفاوتی تأسفبار، بالأخره سکوت خود را در مورد این قتل بشکنند و از پیگیری این پرونده خبر دهند.

مجلس نیز مثل همیشه کمیته‌ای تشکیل داد اما تا این لحظه نتایج آن مثل پرونده‌های زیاد دیگری که در بایگانی آنها خاک می‌خورد و با وجود اعلام چندباره مبنی بر قرائت نتایج پیگیری این کمیته هنوز خبری از آن نیست و کار این کمیته به قرائت گزارشی ختم شد که همه بندهای آن موکول به مواردی هم چون کالبدشکافی و نتایج بخش‌های قضائی و... شده بود. بعد از این همه وقت، به جای قرائت آن از تریبون صحن مجلس در پیشگاه مردم، خبر می‌رسد این نتایج به هیأت رئیسه تقدیم شده است که باید دید متن آن قرائت می‌شود یا خیر. چرا که هیأت رئیسه مجلس هم که در تسامح و تساهل با مجرمان دارای قدرت زبازد است و مشخص نیست سرنوشت این گزارش به چه مسیری ختم خواهد شد.



پزشکی قانونی هم ابتدا با این خبر و نتیجه به میان رسانه‌ها آمد که مرگ ستار بهشتی بر اثر «مرگ طبیعی» بوده است و پس از آن در پی واکنش‌های فراوان نسبت به این اظهار نظر عجولانه و غیرمستدل، این اظهارات را تکذیب کرد. رئیس این سازمان هم چنین اعلام کرده بود که بررسی علت مرگ ستار بهشتی به پایان رسیده، اما هنوز اجازه انتشار نداریم! و در نهایت در اطلاعیه‌ای از خود سلب صلاحیت کرد و اعلام داشت: هر نوع اظهار نظر، مصاحبه اختصاصی یا خبری که از سوی مسئولان سازمان پزشکی قانونی نقل قول می‌شود اعتبار ندارد.

پلیس فتا نامی که اگرچه با حادثه‌ای که برای ستار بهشتی رخ داد، قتل و شکنجه را برای همیشه پسوند نام خود کرد، اما در قبال این جنایت دلخراش هیچ مجازاتی نصیب آن نشد غیر از یک برکناری! در سناریویی به نظر هماهنگ، مهدی دواتگری از فرماندهان سابق پلیس که حالا نماینده مجلس است و از سوی این نهاد مأمور تشکیل کمیته ویژه برای پیگیری قتل ستار بهشتی شده بود، خبر داد: پلیس فتا ستار بهشتی را «بدون دستور قضائی» و به طور «کاملاً غیرقانونی» نگهداری کرده‌اند. او به اینکه این وبلاگ‌نویس در محل غیرقانونی در بازداشت بوده است، اعتراف کرد و خواستار برکناری رئیس پلیس فتا شد و پس از یک ماه از قتل ستار بهشتی در اثر ضرب و شتم و شکنجه سرانجام به دستور سردار احمدی مقدم، سرهنگ محمد حسن شکریمان رئیس پلیس فتای تهران بزرگ برکنار شد و کمیسیون امنیت مجلس شکنجه و ضرب و شتم در بازداشتگاه را تأیید کرد. هرچند بعداً فرمانده پلیس، ارتباط برکناری شکریمان با قتل ستار بهشتی را تکذیب کرد!

از سوی دیگر، وکیل ستار بهشتی از ملاقات تعدادی از نیروهای پلیس فتا با خانواده وی خبر داده که طی آن یکی از بازجویان وبلاگ‌نویس از خانواده وی تقاضای عفو و بخشش داشته است! اما آیا این همه آن مجازاتی که مستحق آمران و عاملان این پرونده است که نه اسمی از آنها می‌رود و نه اقراری به جنایت انجام شده شان دارند؟ و آیا بدین ترتیب می‌توان مطمئن بود که جنایاتی از این نوع تکرار نخواهد شد؟

دستگاه قضائی که همه چشم‌ها ناامیدانه به آن دوخته شده است. مجموعه عریض و طویلی که عنوان مقصر اصلی پرونده ستار بهشتی را یدک می‌کشد و البته این تنها حرف منتقدان آن نیست. پرونده‌های قتل زیادی با نام این دستگاه عجین شده که بارزترین آن جنایت کهریزکی است که متهم آن در حال فعالیت در مجموعه‌های دولتی است.

به هر رو دستگاه قضا این بار نیز چنانچه قابل پیش‌بینی بود کارنامه سیاهی را با سکوت ابتدایی و تناقض‌گویی‌های بعدی از خود بر جای گذاشته است، که بارزترین آن عدم صداقت در اعلام دقیق قتل و معرفی و مجازات عوامل آن است. بهترین شاهد بر این بی‌عدالتی بی‌پایان، دریافت رضایت کتبی از خانواده ستار بهشتی است که به گفته مادرش او را با قاتلان ستار روبه‌رو کردند و گفتند اگر رضایت ندهی دخترت را بازداشت می‌کنیم.

در مورد این پرونده، سخنگوی قوه قضائیه در مصاحبه مطبوعاتی خود از وجود آثار کیودی بر حداقل پنج نقطه از بدن ستار بهشتی خبر داده بود. دادستانی تهران هم پس از گذشت سه هفته از قتل ستار بهشتی در زندان، با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که هنوز تعیین علت قطعی مرگ این زندانی سیاسی مشخص نیست! با این حال، در اطلاعیه دادستانی با قید احتمال از قول کمیسیون پزشکی قانونی نقل شده که ممکن است مرگ ستار بهشتی بر اثر «شوک ناشی از ضربه یا ضربات به نقاط حساس بدن» بوده باشد.

در نهایت این محسنی از برای بود که به سادگی از این سخن گفت که «از روز دستگیری، متوفی مورد ضرب و شتم قرار گرفته» اما این ضربات علت فوت نبوده است. سخنگوی قوه قضائیه همچنین به گزارش پزشکی قانونی در خصوص مرگ بر اثر «شوک» اشاره کرده تا موضوع شکنجه منجر به قتل را نفی کند؛ بدون آنکه اشاره کند که چه کسی، چگونه و چرا به ستار بهشتی شوک وارد کرده است؟ بدون آنکه حتی یک بار به موضوع بازداشتگاه غیرقانونی اشاره کند که ستار در آن بازداشت و شکنجه شده است. او حتی درباره پیگیری‌های قوه قضائیه درباره رواج اینگونه تخلفات، به خصوص اینکه چقدر در بازداشتگاه‌های نیروی انتظامی شایع و رایج است، توضیح نداده است؟

وی تا این لحظه توضیح واضحی نداده که اگر این شوک به نحوی وارد شده که اثری هم از آن باقی نمانده، خصوصاً با توجه به اینکه همزمان با این اعمال شوک (که ظاهراً مربوط به روز جمعه ۱۲ آبان است) به اعتراف فرمانده پلیس، داروهای تجویز شده برای ستار بهشتی در زندان اوین نیز به او داده نشده است؛ آیا همین‌ها به تنهایی نافی ادعاهای دیگر مسئولان امنیتی و قضائی، و نشانه وجود قصد برای قتل عمد نیست؟

آنچه واضح است اینکه این ننگ‌ها و جنایات‌ها تا ابد بر پیشانی دستگاه‌های قضائی و امنیتی حکومت حک خواهد شد. پس چه بهتر که با صداقت پاسخگویی افکار عمومی باشند. هر چند عملکرد این مجموعه نشان می‌دهد که رویه‌های جنایت‌ساز در این دستگاه منتفی نخواهد بود. چه اگر متهمان گذشته به جای تشویق و ارتقاء مقام، مجازات می‌شدند، دیگر این‌گونه شکنجه‌های وحشتناک و قتل‌ها که نشان‌دهنده کهریزک‌های دیگر است اتفاق نمی‌افتاد و در این میان آنچه بیش‌تر بر نگرانی‌ها دامن می‌زند، احتمال تکرار مواردی از این دست است که این بار جدی‌تر آن را پیوشانند و نگذارند خبری از آن به بیرون درز کند.



خانواده ستار بهشتی در این ۴۰ روز سختی‌های زیادی را متحمل شده‌اند. این خانواده که با شجاعت تمام خبر قتل فرزندشان را رسانه‌ای کردند و با وجود تمام تهدیدها تنها زمانی که در حصر قرار گرفتند، ارتباطشان برای اطلاع رسانی محدود شد؛ حالا ۴۰ روز است که از داغ عزیزشان می‌گذرد. مادر ستار بهشتی به صراحت گفته است که فرزندم را کشته‌اند. وی گفت که آنها می‌خواستند با پرداخت دیه، رضایت او را جلب کنند. مادر ستار بهشتی همچنین از شست و شوی جنازه بدون تحویل به خانواده، از خونی بودن کفن پسرش در هنگام مرگ و از تحت تعقیب بودن این خانواده و تهدید خواهر ستار به بازداشت خبر داده بود. مادر ستار همچنین گفته بود مأموران به دخترش حکم بازداشت نشان داده و او را تهدید کرده‌اند که حرف نزند؛ و همچنین دیگر اعضای خانواده را. او تأکید کرد که در روزهای پس از انتشار خبر، تحت تعقیب و کنترل شدید بوده‌اند و برخی گفته‌اند که مأموران به نوعی آنها را در خانه خود حصر کرده‌اند تا از ارتباط آنها با رسانه‌های مستقل و انتشار اخبار مربوط به این زندانی مقتول جلوگیری کنند. فشارها و تهدیدهایی که نشان می‌دهد ماجرای ستار بهشتی بسیار فراتر از آن بوده که چند بازجو تخلفی کنند و حکومت هم از ابتدا قصد مجازات آنها را داشته؟ از همه مهمتر؛ پای قوه قضائیه هم در اینجا گیر است: فرض که یک «مرگ طبیعی» در زندان رخ داده و قرار است جنازه را دفن کنند؛ چرا باید خانواده مقتول تهدید شوند؟ آیا نیروی انتظامی حکم دادگاه را جعل کرده یا مقام قضائی از افشای چیزی نگران بوده که برای تهدید خواهر ستار بهشتی، حکم بازداشت او را امضا کرده است؟ موضوعی که در نهایت با اعلام خبر امضای رضایت‌نامه به واسطه تهدید و ارعاب از سوی مادر این شهید ادامه یافته و سؤالات و ابهامات زیادی را در مورد این پرونده بی‌پاسخ گذاشته است.

خانواده ستار بهشتی که حتا اجازه نیافته‌اند مثل همه داغ‌دیدگان این دیار یک مراسم آبرومند برای فرزند خود برگزار کنند و حتا مادر وی از دیدن چهره پسرش برای آخرین بار محروم مانده است، منتظر حضور سبز و اعلام همدردی مردم آزاداندیش و عدالت‌جو در چهلمین روز از شهادت او هستند. رفتار عوامل انتظامی و لباس شخصی‌ها در مراسم امروز، آزمون‌ی دیگر در برابر پلیس و دستگاه‌های امنیتی است که نشان دهند آیا در عزم خود برای پیگیری صادقانه این پرونده و نیز تجدیدنظر در برخوردهای چکشی و رفتارهای سرکوب‌گرانه با مردم و خانواده ستار بهشتی، جدی هستند یا نه. نحوه برخورد این نیروها با مردم نشان خواهد داد که آنها تا چه حد اشتباه خود را در ماجرای ستار بهشتی پذیرفته‌اند و برای تکرار نشدن رفتارهایی از آن نوع با منتقدان مصمم اند یا خیر.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## چهل روز از قتل ستار بهشتی گذشت؛ صحرا عابدی، ۲۳ آذر ۱۳۹۱

### ضحاک! بس است، بس است که جوانی بر ایمان نمانده، دختران و پسرانمان را بردی، عده‌ای را در خاک کردی و عده‌ای را پشت میله‌ها

۴۰ روز گذشت، ۴۰ برای ما یک عدد است، یعنی تمام روزهایی که چون همیشه زندگی کردیم، کار، خانه، میهمانی و... ۴۰ یعنی تمام روزهایی که مادر رو به روی عکس شاخ شمشادش نشست، نشست و اشک ریخت، نشست و بر سینه کوبید، نشست و... ۴۰ روز از آن روز که ستار، بهشتی شد می‌گذرد، از آن روز که جوانی و آرزویش در خاک شد، از آن روز که آن تلفن شوم زنگ خورد و از آن روز که خواهر فریاد بر آورد که برادرم را کشتند... خون سیاوشم را بر زمین ریختند... ستار بهشتی جوانی بود مانند بسیاری از جوانان، هزار هزار آرزو بر سر داشت، او کارگری بود که وبلاگ می‌نوشت، درد را دیده بود و لمس کرده بود و برای همین از درد می‌نوشت؛ حالا خودش درد شده است، یکی دیگر از دردهای این سرزمین... مادرش این روزها به دنبال دیگر مادران می‌گردد، مادران سیاه پوش، مادران داغ‌دیده؛ همان مادرانی که ندا و سهراب و کیانوش و محسن و شب‌نم و... در خاک کردند. مادر می‌خواهد از آنان بپرسد چطور داغ فرزند را تحمل می‌کنند؟ چطور تاب می‌آورند این روزها را، روزهای بی فرزند را... مادر ستار می‌گوید فرزندش همیشه نگران زندانی‌ها بود و مرتب اسم آنان را در خانه می‌آورد، مرتب در باره اعتصاب غذای زندانیان سیاسی و شرایط نگهداری شان به مادر می‌گفت و حالا مادر می‌گوید ستارم آرام شد، دیگر ظلم را نمی‌بیند؛ اما من با این همه ظلم چه کنم... عصای دست مادر، تکیه گاه خواهر، چشم و چراغ خانه رفت و حالا آنکه تحمل نکرده شور جوانی او را، او که تحمل نکرده عشق به آزادی او را و او که تحمل نکرد خنده‌های او را از مادر می‌خواهد که ببخشدش که ستارش خندیده بود... مادر می‌داند که او نیز بی‌تقصیر است، می‌داند که قصاص چاره کارش نیست، می‌داند که تیزی داده‌اند دست زنگی مست، می‌داند آنکه از فرزندش سؤال کرده خود قربانی داستان دیگری است. قربانی جهل، قربانی بی‌تدبیری آنکه فرمانده‌اش می‌خواند، قربانی نادانی. به او یاد داده‌اند هر کس از ما نیست دشمن است، بگیر و ببند و بزن که می‌خواهند خون شهدا را پایمال کنند و کشور را به آمریکایی‌ها بفروشند و ناموس دین و مملکت را بر باد دهند و او هر که را می‌گیرد دشمن می‌پندارد نه هموطن.

مادر می‌خواهد فریاد بزند، همصدا با دیگر مادران؛ که ضحاک! بس است، بس است که جوانی بر ایمان نمانده، دختران و پسرانمان را بردی، عده‌ای را در خاک کردی و عده‌ای را پشت میله‌ها، دلش می‌خواهد فریاد بزند که ضحاک! کاوه خود شو و تا دیر نشده مارهایت را گردن بزن. می‌خواهد فریاد بزند که بس است، شهر پر شده از صدای شیون مادران؛ بگذار صدای خنده جوانان در گوش‌هایت بیپچد. اخم‌هایت را باز کن؛ می‌شود سرنوشت ضحاک را شکل دیگری رقم زد، ضحاک هم می‌تواند بر سرزمین رنگین‌کمان‌ها حکم براند و شهر را پر از سبزی بکند، او هم می‌تواند... ۴۰ روز گذشت، ۴۰ روز از آن روز که خانه دیگر نخندید و مادر بر سینه کوبید، مادر می‌خواهد کنار دیگر مادران صبوری کند تا روزی برسد که صدای خنده‌ها شهر را کر کند. آن روز خواهد آمد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## مادر ستار بهشتی قاتلان فرزندش را دیده است؛ درخواست از مسؤولان برای پیگیری پرونده، ۲۳ آذر ۱۳۹۱

### پلیس اعلامیه‌های ستار بهشتی را پاره کرد و به ایجاد رعب و وحشت در میان مردم پرداخت

خواهر ستار بهشتی در گفت و گو با کلمه در مورد آخرین وضعیت پرونده ستار بهشتی گفت که مادرش فقط خواستار قصاص عامل قتل فرزندش است.

سحر بهشتی ظهر امروز در حالی که برای مراسم چهلم برادرش آماده می‌شد، ابراز امیدواری کرد که این مراسم به خوبی و در شأن برادر از دست رفته‌اش برگزار شود و مثل مراسم هفته و خاکسپاری با مشکلی رو به رو نگردد.

این خواهر داغدار که اولین بار در مصاحبه با کلمه خبر از کشته شدن برادرش در بازداشتگاه فتا را داده بود و اظهار کرده بود که همسرش را برای تحویل دادن پیکر ستار بهشتی خواسته‌اند، در چهل روز گذشته هیچ گفت و گویی با رسانه‌ها نداشته است و علت سکوتش را درخواست مادرش می‌داند.

مادر ستار بهشتی پیش‌تر در گفت و گویی از تهدید دختر خود توسط نیروهای امنیتی خبر داد و گفته بود: دخترم را تهدید کردند و بهش گفتند اگر به خودت رحم نمی‌کنی حداقل به بچه ۶ ماهه‌ات رحم کن.

گوهر عشقی همچنین گفته بود که به من می‌گویند مصاحبه نکن. من هم می‌گویم که دیگر از هیچ چیز نمی‌ترسم. من از خون بچه‌ام نمی‌گذارم. می‌گویم آنقدر مصاحبه می‌کنم تا بالاخره جواب بگیرم.

خواهر ستار بهشتی به خبرنگار ما گفت به علت فشارهای صورت گرفته، او به درخواست مادرش مصاحبه نمی‌کند و منتظر هستند تا نتیجه دادخواهی آنان نسبت به مجازات قاتلان ستار بهشتی زودتر به نتیجه برسد.

در حالی که خبرهای رسیده به کلمه حاکی از پاره کردن اعلامیه‌های مراسم چهلم ستار بهشتی است، یکی از نزدیکان به خانواده ستار بهشتی با تأیید این موضوع گفت: برخی از اعلامیه‌های نصب شده بر مغازه‌های محلی پاره شده و احتمالاً این اقدامات برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم منطقه است که در این مراسم شرکت نکنند.

اما خواهر ستار بهشتی ابراز امیدواری کرد که این مراسم در کمال آرامش برگزار شود. قرار است تا ساعاتی دیگر اعضای خانواده، دوستان و اهالی محل با حضور در امام زاده محمدتقی رباط کریم برای تسلی این خانواده گرد هم آیند.

ستار بهشتی کارگر وبلاگ‌نویسی است که در اثر ضرب و شتم در بازداشتگاه فتا کشته شده است و اینک وکیل این قربانی نگران است که پرونده در دادسرا مختومه شود و به دادگاه نرسد.

گیتی پورفاضل با اشاره به اینکه یک نفر از متهمان این پرونده از خانواده ستار بهشتی درخواست عفو کرده است، گفت: فردی را در بازپرسی آورده بودند و گفتند که این شخص متهم اصلی است. من و خانواده مرحوم ستار بهشتی آنجا بودیم و آن فرد تقاضا می‌کرد که مورد بخشش قرار گیرد.

خواهر ستار بهشتی با تأیید این مطلب، گفته‌های خانم پورفاضل در خصوص رضایت محضری را هم تأیید کرد و با توجه به فشاری که بر خانواده است که مصاحبه نکنند، خبرنگار ما را برای اطلاعات بیشتر به وکیل ستار بهشتی رجوع داد.

پورفاضل وکیل ستار بهشتی این رضایت‌نامه را غیرقانونی می‌داند و گفته است که مادر ستار بهشتی بی‌سواد است و به نظر می‌رسد که از این موضوع بهره‌برداری شده است. معتقدم این رضایت وجهه قانونی ندارد، چون در شرایطی خاص اخذ شده و حتا قبل از اینکه مجرم اصلی پیدا شود، رضایت گرفته شده است.

هر چند چنین رضایت‌نامه‌ای به اجبار از این مادر گرفته شده است اما او گفته است که تنها خواستار قصاص مجرم است و هر گونه شائبه مرگ طبیعی را رد کرده و تأکید نموده که من اصلاً این حرف را قبول نمی‌کنم. ستار ۳۵ سالش بود و سالم. نه بیماری قلبی داشت که می‌گویند قلبش گرفته است و نه هیچ مشکل دیگری داشت. سه شنبه‌ای بچه‌ام را بردند سه شنبه هفته بعدش گفتند بیا و جنازه‌اش را بگیر. آخر من چطور می‌توانم باور کنم که مرگ او طبیعی بوده است.



مادر ستار بهشتی هر چند با حضور در پلیس فتا قاتلان فرزندش را دیده است، اما خواستار ملاقات با رئیس قوه قضائیه و دادستان است تا بتواند مشکل خود را مستقیم با آنان مطرح کند. وی عاجزانه گفته بود که از تمام مسئولان تمنا می‌کنم که پیگیر مرگ بچه‌ام باشند و از خونش نگذرند. من هیچ چیز نمی‌خواهم جز اینکه مسئولان قاتلان پسرم مجازات شوند. همان مسأله‌ای که امروز سحر بهشتی بر آن تأکید کرد و گفت که مادرم فقط خواستار قصاص قاتلان برادرم است.

\*\*\* منبع \*\*\*

وسایت «کلمه»

<http://www.kaleme.com/1391/09/23/klm-124252/>





## همکاران قاتلان ستار بهشتی نگذاشتند مراسم یادبود او با آرامش تمام شود، ۲۴ آذر ۱۳۹۱

### امروز پلیس و مأموران امنیتی، پس از مردودی در آزمون عدالت و شجاعت و صداقت، در آزمون عقلانیت هم رفوزه شدند

عصر پنج‌شنبه مراسم چهلمین روز درگذشت ستار بهشتی که در بازداشتگاه پلیس کشته شد، بر سر مزار او واقع در امامزاده محمدتقی رباط کریم برگزار شد. اما مأموران نیروی انتظامی که این وبلاگ‌نویس / کارگر / جوان / زندانی سیاسی را در بازداشتگاهی غیرقانونی شکنجه داده و کشته‌اند، حتا به مراسم یادبود او هم رحم نکردند.

به گزارش کلمه، خانواده او در چهل روز گذشته سکوت کرده بودند، با این وعده دادستانی که لااقل این خانواده خواهند توانست مراسم چهلم را با آرامش برگزار کنند. اما نیروی انتظامی که مأمورانش متهمان اصلی شکنجه و قتل ستار بهشتی هستند، نگذاشتند این مراسم هم با آرامش برگزار شود. حضور پرتعداد نیروهای لباس شخصی از همان ابتدا نشان می‌داد که آنها نمی‌خواهند حتا به مراسم چهلم قربانی خود هم رحم کنند. خواهر و مادر ستار بهشتی غریبانه عکس او را در دست گرفته بودند و گروهی از چندین نفر از مردم نیز که اکثراً از اهالی محل بودند، در قبرستان حاضر شده بودند تا با این خانواده داغ‌دیده ابراز همدردی کنند. مادر عکس جگرگوشه را در دست گرفته بود، راه می‌رفت و می‌گفت: پسر، برایش گریه نمی‌کنم، افتخار می‌کنم... او غیر از نام ستار، نام برخی دیگر از شهدای سرکوب‌های پس از انتخابات را هم بر زبان می‌آورد. برخی از خانواده‌های شهدای سبز هم در این مراسم حضور یافته بودند تا با این خانواده عزادار همراهی و همدردی کنند.

تازه چند روزی بود که سنگ قبر بر مزار او نصب شده بود. او را که هم به نام بهشتی بود و هم به صفت بهشتی شد، میراث داران شمع‌آجین‌کنندگان تاریخ، شکنجه کرده و کشته بودند، و حالا بر گرداگرد قبر او شمع‌هایی حلقه زده بود که غربت او را در چهلمین روز نمایندگی کند.

غربت او تا آنجا بود که مأموران لباس شخصی حتا از حضور چند نفر خانواده و آشنا و دوستدار بر مزار او هم می‌ترسیدند؛ طوری که به تعداد زیاد در قبرستان و اطراف آن حاضر شده بودند، از تک تک حاضران عکس و فیلم می‌گرفتند و در نهایت هم نگذاشتند خانواده ستار بهشتی با آرامش میهمانان و تسلیت‌گویان را بدرقه کنند.

مادر رنج کشیده ستار، هم او که با مرگ ستار نه فقط فرزندش را، که رفیق و پرستارش را هم از دست داده بود، تصویری از او را در دست داشت؛ به یادگار روزهایی که پسرش از او که در بستر بیماری بود پرستاری می‌کرد. او مدام می‌گفت: نمی‌گذارم خون پسرم پایمال شود. مادر ستار چندی قبل در مصاحبه‌ای از این گفته بود که دخترش را، سحر بهشتی را، تهدید کرده‌اند که مصاحبه نکند. به او گفته‌اند که اگر به خودش رحم نمی‌کند لااقل به کودک خردسال شش ماهه‌اش رحم کند!

خواهر ستار بهشتی هم دیروز در گفت و گو با کلمه تأیید کرده بود که از او خواسته شده مصاحبه نکند. او ابراز امیدواری کرده بود که پس از اینهمه فشار و آزار خانواده، لااقل اجازه دهند مراسم چهلم برادرش در آرامش برگزار شود. اما نگذاشتند. خواهر ستار با صدای بلند می‌گفت: برادرم، تاج سرمه، افتخارمه... که ناگهان!

ناگهان همه چیز عوض شد. مراسم در حال پایان بود؛ در واقع تمام شده بود. خانواده که متوجه تحرکات مشکوک مأموران شده بودند، گفتند که نمی‌خواهند اتفاق ناگواری بیفتد. حدود ساعت چهار بود که اعلام کردند مراسم تمام شده، و از حضور همه تشکر کردند. مردم هم به تدریج در حال خروج از امامزاده بودند. اما مأموران ناگهان هجوم آوردند. برادر ستار را می‌خواستند بازداشت کنند. مادر جلو رفت. یک بار آن پسر دیگرش را برده بودند و نیابورده بودند. او را زدند، هل دادند، کتک زدند اما کوتاه نیامد. تمام پیراهن مشکی اش خاکی شده بود....

مادر ستار بهشتی گناهکار بود، چون می‌خواست برای بزرگداشت پسرش مراسم برگزار کند. گناهکار بود، چون پسرش را طوری تربیت کرده بود که هرچه بازجویان می‌خواستند نپذیرد. او گناهکار بود، مانند مادران همه شهیدان جنبش سبز که گناهشان تربیت جوانانی آزاده و شجاع است. گناه او همین بود که بارها فریاد زد: نمی‌گذارم خون پسرم پایمال شود!

مأموران پسرش را کشتند، و مسؤولان در چشمان مادر ستار نگاه کردند و به او دروغ گفتند. نه حرمت خون پسرش را نگه داشتند و نه حرمت مراسم او را. با کمال وقاحت ادعا می‌کنند که پرونده با روال خوبی در حال پیگیری است، اما همزمان مراسم آرام و محدود این قربانی وحشی‌گری‌های خود را هم نمی‌گذارند با آرامش تمام شود.



از کدام غصه باید قصه گفت؟ از پای کبود و زخمی گوهر عشقی، مادر ستار، یا از اینکه او در حالی از پلیس کتک خورده که بیمار بوده؟ و یا از اینکه هنوز موهای او که مأموران حکومت اسلامی کشیده و کنده بودند، بر روی پیراهن او باقی بود، و یا از لباس نویی که می‌گفت امروز برای عروسی ستار بر تن کردم و آن را پاره کردند....

مأموران علاوه بر ضرب و شتم این مادر هفتاد و چند ساله، خواهر و برادر ستار را هم کتک زدند و روسری از سر سحر بهشتی کشیدند. آنها سپس مردم را هم متفرق کردند و امامزاده تا چند ساعت بعد در قرق آنها بود. هرچند هنوز مردمی بودند که تازه از راه رسیده و آدرس را پیدا کرده بودند و غافل از آنکه مراسم قبل از موعد مقرر (ساعت ۵) به پایان رسیده و بدون توجه به مأمورانی که هنوز در حال فیلمبرداری از افراد حاضر در محل بودند، درباره مکان قبر ستار بهشتی پرس و جو می‌کردند.

عقلانیت حکم می‌کرد که حالا که پسر یک خانواده را کشته‌اند، حالا که برای مراسم او نه مسجد گرفته شده و نه جایی در مرکز شهر، حالا که هرچه مسؤولان گفته‌اند این خانواده پذیرفته‌اند تا بتوانند در چهلمین روز درگذشت عزیزشان در آرامش میزبان همدردی مردمان باشند، حالا که هنوز قاتل او شناسایی نشده با صحنه‌سازی و فریبکاری از مادر او رضایت غیرقانونی گرفته‌اند و حالا که برای این خانواده مظلوم پناهگاهی جز خدا باقی نگذاشته‌اند، لااقل بگذارند یک مراسم آرام و بی‌حاشیه برای او برگزار شود. اما نشد و نگذاشتند.

امروز پلیس و مأموران امنیتی، پس از مردودی در آزمون عدالت و شجاعت و صداقت، در آزمون عقلانیت هم رفوزه شدند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## گزارش مراسم چهلم ستار بهشتی؛ گفت و گو با سحر بهشتی و محمد نوری‌زاد؛ زهرا صدر، ۲۳ آذر ۱۳۹۱

### خواهر ستار بهشتی: مادرم را کتک زدند!

#### محمد نوری‌زاد: اگر ضرب و شتم و بی‌ادبی نمی‌کردند تعجب می‌کردیم

سحر بهشتی خواهر ستار پس از بازگشت از مراسم چهلم برادر خود با اعلام اینکه خانواده‌اش در این مراسم توسط مأموران ناجا کتک خورده‌اند می‌گوید که مادرش را طوری کتک زده‌اند که پایش به شدت آسیب دیده است. محمد نوری‌زاد نیز با اشاره به جمعیت کمی که در مراسم چهلم ستار بهشتی شرکت کرده بودند به کلمه می‌گوید که مردم را ترسانده‌اند، آن قدر که تنها چهل نفر توانسته بودند در این قبرستان و در کنار خانواده حاضر شوند.

به گزارش کلمه، خانواده ستار بهشتی که امیدوار بودند حداقل بتوانند با برگزاری مراسم چهلم تسلی خاطر برای دل‌های داغدارشان پیدا کنند، عصر امروز در قبرستان رباط کریم با حضور سنگین نیروهای امنیتی رو به رو شدند که نه تنها برای اندک افراد شرکت‌کننده ایجاد مزاحمت کرد، بلکه مادر بیمار ستار بهشتی را نیز مجروح کردند.

سکوت نسبی خانواده ستار بهشتی طی چهل روز گذشته با این امید بود که مأموران قول برگزاری یک مراسم معمولی چهلم را به آنان داده بودند. اما مراسمی که قرار بود در آرامش کامل برگزار شود با دخالت پلیس به خشونت کشیده شد و نیمه کاره به پایان نرسید. بر اساس این گزارش قرار بود این مراسم از ساعت ۳ تا ساعت ۵ بعدازظهر برگزار شود اما اجازه ندادند حتی قبل از ساعت ۵ مردم با آرامش از امامزاده خارج شوند.

این در حالی است که شب پیش از مراسم نیز مأموران ناجا اعلامیه‌های ستار بهشتی را پاره کرده و مغازه داران و شهروندان را تهدید کرده بودند که در مراسم شرکت نکنند.

گفتگوی کلمه با محمد نوری‌زاد و سحر بهشتی را با هم می‌خوانیم:

#### سحر بهشتی: خانواده‌ام را کتک زدند؛ پای مادرم به شدت آسیب دید

سحر بهشتی خواهر ستار با اعلام اینکه خانواده‌اش در این مراسم توسط مأموران ناجا کتک خورده‌اند می‌گوید که مادرش را طوری کتک زده‌اند که پایش به شدت آسیب دیده است.

خواهر ستار بهشتی همچنین با بیان اینکه مأموران تلاش کردند برادرش را بازداشت کنند به کلمه می‌گوید که با وساطت مردم و حضار برادرش را رها کردند اما در حال حاضر اعضای خانواده از نظر روحی در شرایط بسیار نامناسبی هستند.

به گفته وی درگیری‌ها و تنش‌ها در پایان مراسم در امامزاده رخ داده و مأموران همزمان با ضرب و شتم و بازداشت اقدام به پراکنده کردن حاضران کردند.

#### محمد نوری‌زاد: اگر فحاشی و ضرب و شتم نمی‌کردند باید تعجب می‌کردیم

محمد نوری‌زاد، جهادگر و مستندساز منتقد نیز در گفتگو با کلمه با اشاره به جمعیت کمی که در مراسم چهلم ستار بهشتی شرکت کرده بودند به کلمه می‌گوید که مردم را ترسانده‌اند، آن قدر که تنها چهل نفر توانسته بودند در این قبرستان و در کنار خانواده حاضر شوند.

نوری‌زاد که خود از زندانیان سیاسی پس از انتخابات است با اشاره به تنش‌های به وجود آمده در این مراسم می‌گوید: ماجرای ضرب و شتم و تندی و تنش و برخوردهای بی‌ادبانه و گستاخانه چیز تازه‌ای نیست همیشه بوده و از این به بعد هم خواهد بود یعنی غیر از این را ما باید تعجب کنیم. یعنی اگر یک روز دیدیم که مردمی یک مراسم برگزار کردند به آرامی سپری شده است، باید تعجب کنیم. وگرنه یک مأمور امنیتی جوری تربیت شده یا او را طوری تنظیم کرده‌اند که فحاشی و ضرب و شتم کند و ناسزا بگوید و مأموریت خودش را انجام دهد.



این نویسنده منتقد در ادامه می‌افزاید: منتهی در نقطه مقابل ناراحتی، نگرانی، افسردگی و دلگیری من برای این بود که مراسم چهلم این مرد شریف با ۴۰ نفر برگزار شد آن هم با یک مرثیه‌خوانی که مأموران امنیتی گذاشته بودند بی‌وقفه توی باند بلندگو فریاد می‌کشید و چیزهایی را می‌گفت و حتا فرصت نمی‌داد که صدای مادر ستار بهشتی که اعتراض می‌کرد و فریاد می‌کشید، به گوش کسی برسد. به هر حال این، همه آن چیزهایی بود که می‌خواستیم به شما بگویم.

محمد نوری‌زاد با تأکید دوباره بر اینکه «من بیش از آنکه گله‌مند یا نگران باشم از ضرب و شتم خانواده ستار بهشتی بسیار مکدر شدم از جمعیتی که آنجا بودند، چیزی حدود ۲۰ آقا و ۲۰ خانم مجموعاً ۴۰ نفر»، می‌گوید: این همه جمعیتی بود که در چهلم این مرد بزرگ جمع شده بودند. این بود خروجی هزاران ابراز علاقه مردمانی باشد که نسبت به مرگ این جوان معترض بودند و ابراز نگرانی می‌کردند؟ همه هیاهو سر دادیم و اعتراض کردیم و خواستار برخورد شدیم و بعد چهلم او ۴۰ نفر بتوانند بر سر مزار او بیایند؟ من اصلاً تصور نمی‌کردم یک چنین اتفاقی رخ دهد.

### مردم را ترسانده‌اند؛ کسی نمی‌داند اگر بگیرندش، چطور از بازداشت خارج خواهد شد

این فعال سیاسی در پاسخ به چرایی حضور نیافتن مردم در این مراسم تصریح می‌کند: من شخصا احساسم این است که ترس. یعنی مردم را ترسانده‌اند. و این ترس ناشی از ماجراهایی است که تا به حال شاهدش بودیم. که یک جوانی را می‌گیرند و می‌برند از تحصیل محروم می‌کنند و در زندان شاهد ماجراهایی بودیم. که خود ستار بهشتی هم یکی از همان هاست. که وقتی شما را گرفتند معلوم نیست چه جوری از اینجا خارج خواهید شد. چنین چیزی یک ترس گسترده را در ذهن همه ایجاد کرده است که وقتی وارد مراسمی می‌شویم معلوم نیست انتهای این مراسم به کجا منجر می‌شود. و از این جهت باید بگویم که نیروهای امنیتی ما انصافاً موفق بودند و باید بهشان تبریک گفت که مردم را ترسانده‌اند و امنیت خاطر آنها را برآشفتنند. بله می‌ترسند. مردم می‌ترسند.

### با مشت به سینه یک خانم کوبیدند؛ برای غربت این جوان گریستم

وی در ادامه می‌افزاید: برخی را گرفتند، بعضی‌ها را بردند، بعضی‌ها را هم برخی از دوستان وساطت کردند که آزاد کنند. واقعاً برخوردها پرتنش بود. با مشت به سینه یکی از خانم‌ها کوفتنند.

نوری‌زاد همچنین می‌گوید: به هر حال من باز هم می‌خواهم بگویم که این چیز عجیبی نیست ما از چنین برخوردی نباید تعجب کنیم عمده نگاهمان باید متوجه برگزاری یک مراسم غریبانه برای این عزیز باشد.

وی در پایان تصریح می‌کند: من آنچنان می‌گریستم برای غربت این جوان که در هیچ مراسمی این چنین نگریسته بودم. غربت جوانی که هستیش را از او گرفتیم و بعد اجازه نمی‌دهیم که خانواده‌اش ضجه بزنند و ناله کنند و خودشان را تخلیه کنند بر سر مزار عزیزشان. و آنچه که بسیار بسیار آزاردهنده بود حضور لباس شخصی‌ها و مأموران امنیتی در همه جا یعنی حضور فراگیرشان بود ۴۰ نفر شرکت کننده در محاصره ۴۰ مأمور امنیتی بودند. جدای از پلیس‌هایی که با لباس فرم و یونیفرم رسمی مراقبت می‌کردند. ولی واقعاً ۴۰ زن و مردی که آمده بودند از جاهای مختلف با بستگان خود ستار بهشتی در محاصره ۴۰ مأموران امنیتی و لباس شخصی بودند که مراقب بودند و عکس و فیلم گرفتند از همه.

[http://static3.kaleme.com/Sattar\\_Beheshti\\_Grave\\_23\\_09\\_1391.mp4](http://static3.kaleme.com/Sattar_Beheshti_Grave_23_09_1391.mp4)

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=WX\\_XoDiMi4A](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=WX_XoDiMi4A)

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://kaleme.com/1391/09/23/klm-124291/>



## انتقال چندساعته مادر ستار بهشتی به بیمارستان، در پی حمله مأموران به مراسم چهلم فرزندش، ۲۴ آذر ۱۳۹۱

ظهر امروز مادر ستار بهشتی به بیمارستان منتقل شد و پس از انتقال به منزل همچنان تحت مداوا و سرم قرار دارد. سحام گزارش داده که در پی اقدام روز گذشته مأموران و ایجاد فشار و شوک روانی و همچنین شرایط جسمی مادر ستار بهشتی، حوالی ظهر حال خانم عشقی بد شده و خانواده وی، او را سریعاً به بیمارستان منتقل کرده و وی تحت نظر پزشک اورژانس قرار گرفته است. بر اساس این گزارش مادر ستار بهشتی روز گذشته از عدم توان جسمی مادر ستار برای مصاحبه پس از ضرب و شتم توسط مأموران؛ خبر داده و تنها به این سخن بسنده کرده بود که «تمام بدنم کوفته است و نای حرف زدن ندارم».

کلمه شب گذشته گزارش داده بود که عصر پنجشنبه مراسم چهلمین روز درگذشت ستار بهشتی که در بازداشتگاه پلیس کشته شد، بر سر مزار او واقع در امامزاده محمدتقی رباط کریم برگزار شد. اما مأموران نیروی انتظامی که این وبلاگ‌نویس/ کارگر/ جوان/ زندانی سیاسی را در بازداشتگاهی غیرقانونی شکنجه داده و کشته‌اند، حتا به مراسم یادبود او هم رحم نکردند.

یازدهم آبان ماه سال جاری کلمه از بازداشت و ضرب و شتم ستار بهشتی توسط پلیس امنیت خبر داده بود و کم‌تر از یک هفته پس از آن خواهر این سبز گمنام اعلام کرد که از پلیس امنیت به وی اعلام کرده‌اند که این جوان ۳۵ ساله جان خود را از دست داده و آنها باید روز آینده برای دریافت پیکرش مراجعه کنند.

سحر بهشتی خواهر ستار پس از بازگشت از مراسم چهلم برادر خود با اعلام اینکه خانواده‌اش در این مراسم توسط مأموران ناجا کتک خورده‌اند می‌گوید که مادرش را طوری کتک زده‌اند که پایش به شدت آسیب دیده است. محمد نوری‌زاد نیز با اشاره به جمعیت کمی که در مراسم چهلم ستار بهشتی شرکت کرده بودند به کلمه می‌گوید که مردم را ترسانده‌اند، آن‌قدر که تنها چهل نفر توانسته بودند در این قبرستان و در کنار خانواده حاضر شوند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## فیلم سخنان یکی از هم‌محله‌ای‌های ستار بهشتی: به خدا او قهرمان دنیاست، ۲۴ آذر ۱۳۹۱

مراسم چهلم ستار بهشتی هم گذشت و آنچه در این روزها از مسؤولان امنیتی و قضائی دیده شد همان بود که در پرونده‌های سعید زینالی و عزت ابراهیم‌نژاد و زهرا کاظمی. همان بود که در ماجرای کوی دانشگاه و همان بود که در دادخواهی‌های مادر سهراب و ندا و مصطفی. به گزارش کلمه، یکی از هم‌محلی‌های ستار بهشتی در امامزاده محمد تقی رباط کریم و بر مزار این کارگر و بلاگ‌نویس فریاد می‌زند: «کسی در محل جرأت نکرد اسم ستار را بر در خانه بنویسد. به خدا ستار از قهرمان دنیا، قهرمان‌تره. این مادره. کدام مادری که نتونه کفن بچه‌اش صورتش را نبینه. من مادرم مرده اما داغ من را ندیده...».

عصر پنجشنبه مراسم چهلمین روز درگذشت ستار بهشتی که در بازداشتگاه پلیس کشته شد، بر سر مزار او واقع در امامزاده محمد تقی رباط کریم برگزار شد. اما مأموران نیروی انتظامی که این وبلاگ‌نویس / کارگر / جوان / زندانی سیاسی را در بازداشتگاهی غیرقانونی شکنجه داده و کشته‌اند، حتا به مراسم یادبود او هم رحم نکردند.

یازدهم آبان ماه سال جاری کلمه از بازداشت و ضرب و شتم ستار بهشتی توسط پلیس امنیت خبر داده بود و کم‌تر از یک هفته پس از آن خواهر این سبز گمنام اعلام کرد که از پلیس امنیت به وی اعلام کرده‌اند که این جوان ۳۵ ساله جان خود را از دست داده و آنها باید روز آینده برای دریافت پیکرش مراجعه کنند.

سحر بهشتی خواهر ستار پس از بازگشت از مراسم چهلم برادر خود با اعلام اینکه خانواده‌اش در این مراسم توسط مأموران ناجا کتک خورده‌اند می‌گوید که مادرش را طوری کتک زده‌اند که پایش به شدت آسیب دیده است. محمد نوری‌زاد نیز با اشاره به جمعیت کمی که در مراسم چهلم ستار بهشتی شرکت کرده بودند به کلمه می‌گوید که مردم را ترسانده‌اند، آن‌قدر که تنها چهل نفر توانسته بودند در این قبرستان و در کنار خانواده حاضر شوند.

[http://static3.kaleme.com/Sattar\\_beheshti\\_23\\_09\\_1391\\_002.flv](http://static3.kaleme.com/Sattar_beheshti_23_09_1391_002.flv)  
[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=qp21wiOZXuQ](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=qp21wiOZXuQ)

### مادران انتظار...

کمی آن‌طرف‌تر مادر سعید زینالی ایستاده و در کنار مادر مصطفی کریم بیگی داغ تازه مادر ستار را اشک می‌ریزند. مادر سعید، همو که ۱۳ سال است چشم به در منتظر پسری که ۲۳ ساله رفت و این روزها نه تنها که ۳۸ ساله برنگشته که به قول خودش جنازه هم تحویل نگرفته تا مزاری داشته باشد و پنج‌شنبه‌هایی که با گل و گلاب سنگ قبرش را بشورد و شمع روشن کند. و مادر مصطفی که لحظه لحظه دفن شبانه مصطفی از جلوی چشمانش می‌گذرد و غربت پسرهایشان که با هم تقسیم می‌کنند.

### ۱۴ سال بی خبری از سعید زینالی؛ دانشجوی بازداشتی در کوی دانشگاه

سعید زینالی دانشجویی بود که در اعتراضات دانشجویی پس از حمله به کوی دانشگاه در تیر ۱۳۷۸ توسط نیروهای امنیتی در منزل بازداشت شد و تا کنون خبری از وی به دست نیامده است.

نهادهای امنیتی پس از پیگیری‌های فراوان خانواده وی حفاظت اطلاعات سپاه را عامل بازداشت وی اعلام کردند اما آن نهاد نیز پاسخی پیرامون سرنوشت وی ارائه نکرده است.

ده سال پس از ناپدید شدن او، مادرش در نامه‌ای خواستار آن شد که در صورت کشته شدن پسرش دست کم اطلاعاتی پیرامون محل دفن وی ارائه کنند. مادر او تا کنون یک بار به دلیل مصاحبه با صدای آمریکا و یک بار دیگر به دلیل شرکت در جمع مادران عزادار در پارک لاله دستگیر و زندانی شده است.

### مادر مصطفی کریم‌بیگی: پسر من در راه حسین(ع) و با پیراهن عزا کشته شد



مصطفی کریم‌بیگی در روز عاشورا در حوالی خیابان نوفل لوشاتو مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید. خانواده کریم‌بیگی تا روزها پس از شهادت او هیچ گونه اطلاعی از این موضوع نداشتند و تصور می‌کردند که وی در روز عاشورا بازداشت شده تا اینکه هفته‌ها بعد خانواده وی جسد فرزندشان را در پزشکی قانونی شناسایی کردند. با اینکه منزل این شهید در تهران است، اما مأموران امنیتی اجازه دفن او را در این شهر ندادند و خانواده وی مجبور شدند او را در جایی دور از محل سکونت خانواده‌اش یعنی شهریار کرج به خاک بسپارند. سرانجام در روز ۲۲ دی ماه، تنها با حضور پدر، مادر و خواهر مصطفی و هنگام غروب آفتاب، پیکر شهید کریم‌بیگی در شهریار به شکل مظلومانه‌ای به خاک سپرده می‌شود.

\*\*\* منبع \*\*\*

ویسایت «کلمه»

<http://kaleme.com/1391/09/24/klm-124356/>



## کی می‌کُشه؟ حاکم باشی؛ کی فراموش می‌کنه؟ علی بردبار، ۲۵ آذر ۱۳۹۱

### سخنی با فعالان سبز و حقوق بشری، به بهانه چهلم ستار بهشتی

شکنجه و قتل ستار بهشتی، خبری بود که وجدان عمومی را جریحه‌دار کرد، حساسیت بسیاری از اقشار جامعه را برانگیخت و برخی از مسئولان را اگرچه با تاخیر به پاسخ‌گویی و وعده پیگیری موضوع ناچار کرد. اما این سطح از حساسیت زایی لزوماً به معنای عدم تکرار فاجعه‌ای که رخ داد نیست که هیچ، حتا تضمینی برای به نتیجه رسیدن پیگیری پرونده همین قتل نیز وجود ندارد. این بدبینی ناشی از تجربه‌های مشابهی است که از سر گذرانده‌ایم و متأسفانه حاکمیت اقتدارگرا نشان داده که راه به فراموشی سپردن بی هزینه این جنایات را به خوبی فراگرفته است.

در سال‌های پیش جنایاتی از نوع ترور و قتل‌های سازمان‌یافته و احیاناً برخی قتل‌های غیرسازمان‌یافته، دولتی و غیردولتی اتفاق افتاده که مروری گذرا بر سرنوشت آنها برای تأیید صحت این نگرانی کفایت می‌کند. سال‌ها پیش در زمان دولت اصلاحات و مجلس پیگیر ششم، زهرا کاظمی در زندان به قتل رسید. مجلس با نطق تاریخی محسن آرمین، نماینده وقت مجلس و گزارشی که از نحوه قتل آن زن عکاس-خبرنگار تبعه کانادا ارائه داد، مسببان قتل او را در فشار شدیدی قرار داد که قابل مقایسه با فشار اخیر بر نیروی انتظامی، پلیس فتا و قوه قضائیه در ماجرای قتل ستار بهشتی نبود. به خصوص که تابعیت کانادایی زهرا کاظمی، فشار بین‌المللی شدیدی را هم بر حاکمیت مضاعف می‌کرد.

اما مسببان قتل زهرا کاظمی از جمله سعید مرتضوی، دادستان سابق تهران که در خوشبینانه‌ترین حالت، قتل غیرسازمان‌یافته و برنامه‌ریزی‌نشده او را باعث شده بود، با حمایت سازمان یافته و تمام عیار بخش‌های انتصابی حکومت بر مصدر امور باقی ماندند تا چند سال بعد جنایات وسیع‌تری را از جمله در کهریزک رقم بزنند.

نمونه‌گویای دیگر، سرنوشت ناتمام پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بود که هیچ‌گاه جامعه پرسش‌های ناتمامش برای ابعاد وسیع آن جنایت سازمان‌یافته را از جمله درباره آمران آن جنایت دریافت نکرد. پرونده قتل عزت ابراهیم نژاد در ماجرای کوی دانشگاه سال ۷۸ که در کنار تمام فجایع دیگر آن زمان از جمله ناپیدا شدن سعید زینالی، کور کردن دانشجویها، حمله به کوی دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان و... به محکوم کردن یک سرباز به جرم دزدیدن یک ریش‌تراش انجامید.

ترور مسلحانه سعید حجاریان در دوره عضویت او در شورای شهر تهران که بر اساس قوانین موجود مصداق بارز محاربه بود، اما بدون رسیدگی دقیق و معرفی آمران و مفتیان آن، با حبس یکی دو ساله تروریست‌ها که بخش عمده‌ای از آن هم عملاً طی نشد، «جمع و جور» شد. قتل زهرا بنی‌یعقوب در دوران بازداشت و دفن پنهانی او نیز نمونه دیگری از این جنایات رسیدگی نشده است که باعث عدم اعتماد به دستگاه‌های قضائی و امنیتی برای رسیدگی عادلانه به پرونده قتل ستار بهشتی می‌شود.

پرونده‌هایی که در زمان خود به واسطه فضای نسبتاً بازتر رسانه‌ای و سیاسی، امکان پیگیری بیش‌تری از سوی جامعه مدنی نصف و نیمه ما داشت ولی باز به فرجامی نرسیدند و به بوته فراموشی سپرده شدند تا جنایت مشابهی مانند قتل ستار بهشتی اتفاق افتد، مانند این یادداشت اشاره‌ای گذرا به آنها شود و بعد لابلای اخبار و رویدادهای دیگر رها شوند، در میان اخبار پرتعداد دیگر گم شوند، و روز از نو و روزی از نو.

### چاره چیست؟

واقعیت آن است که ماجرا از آن حد گذشته که با نصیحت و اندازهای اخلاقی و دینی و یا رجزخوانی‌های فیس‌بوکی و سایتی و چند بیانیه به مصافشان رفت. همه این کارها لازم است و تلاشگران این عرصه‌ها به درستی این کارها را می‌کنند. نباید گذاشت حساسیت جامعه در قبال آدم‌کشی حکومتی از بین برود، اما اینها نه تنها موجب عدم تکرار جنایات نمی‌شوند، که حتا موجب نسیان و فراموشی جامعه در قبال هر یک از این اتفاقات نخواهند شد.

جامعه با هزاران رویداد مشابه مواجه می‌شود که سرنوشت پرونده‌های گذشته را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. در این باره می‌شود توصیه‌هایی به همکاران مطبوعاتی و رسانه‌ای کرد که در مناسبت‌های مختلف آن پرونده‌ها را بازگشایی کنند، در فرصت‌هایی همچون مصاحبه‌های مطبوعاتی مسئولان قضائی آنها را زنده کنند و نگذارند فراموش شوند. اینها بخشی از وظیفه‌ای است که بیشتر بر عهده روزنامه‌نگاران و فعالان عرصه‌های مجازی است. همه اینها مهم‌اند و باید ادامه یابند.





حل و فصل نسبتاً ریشه‌ای این جنایات نیز موقوف به تغییرات ساختاری وسیعی در حکومت است که شکل‌گیری عدلیه (قوه قضائیه) مستقل و واقعی، مطالبه‌ای که از مشروطه تا کنون در ایران به نتیجه نرسیده، در رأس آنهاست و در کنار آن شکل‌گیری حکومت پاسخگو، رعایت نکات حکمرانی خوب و گسترش دموکراسی است و اینها تلاش‌هایی است که جنبش‌های مدنی ایران از مشروطه تا جنبش سبز در پی آن بوده‌اند و هستند.

اما یک پیشنهاد که در این باره می‌توان مطرح کرد تا در کنار رسالت زنده نگه داشتن آن در رسانه‌ها و فضای مجازی و تلاش ریشه‌ای از طریق اصلاح ساختاری حکومت مطرح کرد، شکل‌گیری نهادی مدنی، حقوق بشری و مستقل است که تنها متمرکز بر قتل‌ها و ترورهای حکومتی شود و هر از چندی به مناسبت‌های مختلف و سالانه، گزارش آخرین وضعیت آن پرونده‌ها را به اطلاع عمومی برساند و مانع از به فراموشی سپرده شدن آنها شود.

حکومت دست کم در برابر فراموشی اجتماعی این فجایع نباید خیال راحتی داشته باشد. این نهاد با نگاهی واقع‌بینانه در داخل کشور امکان شکل‌گیری ندارد که اگر بود حتماً راهگشایی‌های زیادی داشت، اما می‌توان به شکل دادن آن در خارج از کشور اندیشید. تعداد زیادی از فعالان مدنی در حال حاضر در خارج از کشور به سر می‌برند و برخی از آنها تجربه‌های خوبی در زمینه‌های حقوق بشری دارند. تمرکز تعدادی از آنها بر ترور و قتل‌های حکومتی در یک نهاد مدنی مستقل، با توجه به تکرار مکرر آنها در سال‌های گذشته می‌تواند یک اقدام برای پیشگیری نسبی از این فجایع، زنده نگه داشتن یاد قربانیان این جنایات، بالابرنده هزینه بخش اقتدارگرای حکومت در برابر آدم‌کشی‌هایشان تا رسیدن به مرحله‌ای باشد که اقدام ریشه‌ای جنبش مدنی ایران، امکان وقوع این فجایع را حداقل به صورت سازمان یافته منتفی سازد.

این طرح بسیار ابتدایی و در حد طرح بحث است، اما در صورت پذیرش کلیت آن، امکان گفت و گوی بیشتری حول آن وجود دارد، تا خون ستارها به سادگی بر زمین نریزد و خشک نشود. تا در نظر فعالان سیاسی دموکراسی خواه و سبز و فعالان حقوق بشری، چه قبول افتد و چه در نظر آید.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## واکنش آیت‌الله بیات به کتک زدن مادر ستار بهشتی: جا دارد مسلمانان از این گونه رفتارها دق کنند و بمیرند، ۲۵ آذر ۱۳۹۱

### مردم بدانند که دین و شریعت با این رفتارها موافق نبوده و نیست

به دنبال برخورد مأموران ناجا به مادر و خواهر ستار بهشتی، آیت‌الله بیات زنجانی با محکوم کردن این رفتارها، برخورد با مسببین این قضیه را خواستار شد.

مأموران انتظامی بعد از مراسم چهلم ستار بهشتی مادر این تازه جان‌باخته را کتک زدند و روسری از سر خواهرش کشیدند. روز گذشته مادر ستار بهشتی به علت شوک وارده در اثر ضربه و درد شدید از ناحیه پا چند ساعتی در بیمارستان بود.

آیت‌الله بیات زنجانی در درس خارج فقه خود، در حاشیه بحث پیرامون قضیه مباحله پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) به رخدادهای اخیر در جامعه اشاره کرده و فرمودند: شنیده شده که در یکی از شهرهای استان تهران با خانواده جوانی که متأسفانه به دلیل رفتار نامناسب در دوران بازداشت از دنیا رفته، برخورد زشتی صورت گرفته است.

وی افزود: در اینکه یک جوان به دلیل برخوردهای ناپسند و غیرقابل دفاع از دنیا رفته است شکی نیست و گزارش‌های مجلس و نیز برخورد فرمانده نیروی انتظامی با مسؤول آن قضیه ناراحت‌کننده هم نشان از صحت این مسأله تلخ است و هم البته در این موضوع جای تقدیر دارد که ان‌شاءالله امیدواریم پیگیری این پرونده توسط مسؤولین نیز ادامه یابد؛ ولی جای سؤال است که این افراد چه کسانی هستند که به خود اجازه می‌دهند در ماه محرم با زنانی بی‌پناه که برای عزیز از دست رفته شان بر سر مزارش مراسمی گرفته اینگونه رفتار کنند؟

این مرجع گفته است که آیا مأمورند به این کار که طبعاً رفتار آنها هیچ نتیجه‌ای به جز زیر سؤال رفتن اعتبار نهادهای دستور دهنده نخواهد داشت و یا خودسرند که باید به سرعت با آنها برخورد شود؛ البته بنده هم معتقد به مأمور بودن آنها نیستم.

وی تأکید کرد: والله و بالله که به عنوان دلسوز عرض می‌کنم که در این دوران که این همه فشار بر مردم و همین‌طور حکومت وجود دارد، آیا این رفتارها به حل شدن معضلات کمکی می‌کند؟ توهین و برخورد با مادر و خواهر جوانی که نهادهای ذی‌ربط نیز مرگ او را به دلیل برخوردهای ناشایست برخی مأمورین تشخیص داده و پذیرفته‌اند، کدام یک از چالش‌های پیش رو را حل می‌کند آلاً اینکه به جامعه القا بکند که حکومت دینی یک حکومت خشن و به دور از عقلانیت است؟ من سؤال می‌کنم - که ان‌شاءالله صحیح نباشد - این خبر که نعوذبالله به نام مأمورین در خیابان و در منظر عمومی، روسری از سر یک زن مسلمان بکشند، این چه تصویری را از ما به دنیا معرفی می‌کند؟ آیا به قول امیرالمؤمنین (ع) اگر مسلمانی از شنیدن این اخبار دق کند و بمیرد جا ندارد؟

وی در پایان گفت: مردم بدانند که دین و شریعت با این رفتارها موافق نبوده و نیست؛ مردم بدانند که شریعت حقه به دنبال معرفت و اخلاق است و دین‌مداران به هیچ وجه رفتارهای این‌چنینی را تأیید نکرده و نمی‌کنند. از باب امر به معروف و نهی از منکر تذکراتی داده شد که امیدوارم ان‌شاءالله موثر واقع شود.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## تخلف چند بازجو و پلیس نباید به پای نظام نوشته شود؛ جواد یگانه، ۲۵ آذر ۱۳۹۱

با وجود اقدامات شجاعانه و کم‌سابقه دادستان تهران در عمل به دستور رئیس قوه قضائیه برای رسیدگی دقیق و قاطع به پرونده ستار بهشتی، عملکرد برخی مسؤولان محلی رباط کریم و استفاده از خشونت بدون دلیل بعد از مراسم چهلم ستار بهشتی، نشان می‌دهد که نیاز به استفاده از اقتدار بیش‌تری برای برخورد با مأموران خودسر وجود دارد. جواد یگانه با ارسال متنی به بازتاب در این باره نوشته است:

در حالی که برخی مسؤولان قضائی کشورمان تلاش می‌کنند با برخوردهای شایسته و در خور یک نظام اسلامی، رنجی از خانواده‌های قربانیان و زندانیان کم کنند و سیاست کلی کشور مبتنی بر ایجاد فضایی آرام و به دور از تنش برای خانواده‌های زندانیان است، این روزها برخوردهای غیراخلاقی و غیرقانونی تعدادی بازجو باعث شده تمام زحمات قضات و مسؤولان و مأموران و کارکنان قوه قضائیه، سپاه و اطلاعات زیر سؤال رود و ماجرا وقتی بغرنج‌تر می‌شود که این اشتباهات تکرار می‌شود و باعث می‌شود برخی از این تکرار نتیجه بگیرند و آنها را به پای نظام بنویسند.

حال آن که وجود چند مأمور متخلف نباید باعث شود اصل نظامی که ثمره خون صدها هزار شهید و مجاهده صدها هزار جانباز است، مضحکه‌کسانی شود که از وجود هر ضعفی در نظام خشنود می‌شوند و وقتی می‌بینند از بی‌تدبیری و ظلم تعدادی مأمور افراطی و بیمار فریاد زده می‌شود، آنان هم به پای‌کوبی پردازند و گمان کنند مردم و مبارزان ما از اصل انقلاب برائت می‌جویند.

البته بی‌شک تعلل در برخورد با متخلفان باعث جری‌تر شدن آنان می‌شود و زمانی که احساس شود مقصران جنایتی به بزرگی جنایت کهریزک که حتا انتقاد صریح رهبری را هم به دنبال داشت، می‌توانند با فراغت بال از منصبی به منصب دیگر بروند، راه برای سایر متخلفان هم هموار می‌شود. برخورد اصولی قوه قضائیه با متخلفان پلیس فتا که نقطه آغاز آن با دستگیری بازجویان متخلف انجام شده، می‌تواند راه را برای تخلفات بعدی ببندد و اجازه ندهد چند نفر رفتارهای غیرانسانی خود را پای نظام نوشته و این‌گونه القا کنند که هر چه انجام می‌دهند فرمان مافوق است و نظر بزرگان نظام.

اما متأسفانه در همین ایام که دادستانی تهران عزمی قوی بر برخورد با متخلفان داشته و حتا خانواده ستار بهشتی را در جریان رسیدگی به عملکرد متخلفان می‌گذارد و مجوز برگزاری مراسم چهلم این جوان را هم صادر می‌کند، باز هم چند پلیس که ظاهراً رگ غیرتشان در دفاع از همکاران متخلف باد کرده و معلوم نیست با کجا هماهنگ کرده‌اند، مراسمی را که با حضور خانواده داغدار با آرامش کامل برگزار شده را با رفتارهای غیرانسانی و خلاف قانون به تشنج می‌کشاند.

اینجاست که حتا اقدام تحسین‌برانگیز فرمانده ناجا در برکناری رئیس پلیس فتای تهران هم در نگاه افکار عمومی کمرنگ می‌شود و هرچه تدبیر مسؤولان رشته است، پنبه می‌شود.

باید گفت هر چند در برخی از زندان‌ها و محاکم کشورمان برخوردهای افراطی و غیرعادلانه و غیر انسانی صورت می‌گیرد، اما چنین رفتارهایی مورد تأیید نیست و مقامات قوه قضائیه در صدد رفع آنان و برخورد با متخلفان هستند. بدون شک شکنجه و ضرب و شتم زندانی و یا تماس بازجو با خانواده و ایجاد مزاحمت برای آنان عملی نیست که مورد تأیید و یا حتا اغماض مسؤولان قوه قضائیه قرار بگیرد و قطعاً آنان با چنین مواردی برخورد خواهند کرد.

اما سؤالی که می‌ماند، این است که چرا باید اجازه داد برخوردهای چند نفر اصل نظام و انقلاب ما را زیر سؤال ببرد و مردم را آن چنان در نارضایتی قرار دهد که مظالم زمان شاه را فراموش کنند. مظلومی که بر زندانیان سیاسی بیش از سایرین نمود داشت.

برای نسلی که با انقلاب بزرگ شد، هنوز جنایات ساواک و شکنجه‌های رعب و وحشت آور آنان از یاد نرفته است؛ شکنجه‌هایی که تا سالها نقل محافل خانوادگی بود. از شکنجه با شوک الکتریکی و سوزاندن با سیگار تا ناخن کشیدن و شلاق زدن و تحقیر و توهین و آویزان کردن و..... همه اعمالی بود که به امری رایج در برخی زندان‌ها تبدیل شده بود.

هنوز فراموش نشده که با خانواده بزرگانی چون آیت‌الله طالقانی و خانم دباغ چه برخوردهایی شد که قلم از نوشتن آن شرم دارد. حال رفتار برخی از بازجویان و مأموران باید به گونه‌ای باشد که همه آنچه گذشت، به محاق برود و بزرگ‌نمایی رفتارهای تعدادی قلیل بر اصل و اساس انقلاب و نظام اسلامی سایه افکند؟



مسئولان قوه قضائیه باید بیش از گذشته عزم راسخ خود را برای برخورد با این افراد نشان دهند. چرا گزارش برخوردهایی که با متخلفان و متعرضان به جان و آبروی مردم می‌شود در ملاءعام برای افکار عمومی بازگو نمی‌شود؟ مقامات ارشد قوه قضائیه، دادستان محترم، رؤسای زندان‌ها رسماً اعلام کنند که این‌گونه اعمال مورد تأیید آنان نیست و در صورت مشاهده هر گونه تخلفی با آن به‌شدت برخورد می‌شود. چرا آبروی اسلام و انقلاب و نظام را هزینه چند بازجوی بی‌تجربه متخلف کرده‌ایم؟ تا کی باید از اعتبار و آبروی نظام و انقلاب برای لاپوشانی عمل چند مأمور متخلف خرج کنیم؟ تا کی باید برای مجازات متخلف منتظر ماند؟

حتی بر دیوار زندان اوین هم این نظر رهبری بزرگ نوشته شده که کسی حق ندارد به محکوم، چه رسد به متهم توهین کند، این آموزه باید آویزه گوش همه مسئولان و مأموران زندان‌ها باشد تا با حفظ حریم انسانی زندانی و خانواده وی، نشان دهند که در حکومت اسلامی زندان نیز محلی برای تربیت و بازپروری است و کسی در این مکان مورد تعدی و ستم قرار نمی‌گیرد.

بی‌شک برخورد قاطع و منسجم قوه قضائیه با خاطیان پرونده ستار بهشتی و برکناری رئیس فتای تهران، نشان داد اراده قضائی برای برخورد با متخلف جدی است و کسی نمی‌تواند از قانون بگریزد. امید است با برخورد با کسانی که برای خانواده‌های زندانیان ایجاد مزاحمت می‌کنند نیز عزم جدی قوه قضائیه برای برقراری عدالت بار دیگر به نمایش گذاشته شود.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «بازتاب امروز»

<http://baztab.net/fa/news/19595/...>



## وکیل خانواده ستار بهشتی: شکایتنامه، به خط مرحوم ستار بهشتی است، ۲۶ آذر ۱۳۹۱

### این نامه دیر به دست مقامات مربوطه رسیده است

### مادر ستار خواستار قصاص مجرم پرونده است

در حالی که تا کنون بارها در خصوص نامه ستار بهشتی از زندان ایجاد تردید کرده‌اند، وکیل خانواده ستار بهشتی با تأکید بر اینکه نامه نوشته شده از زبان ستار بهشتی به خط خود مرحوم است و جعلی نیست، گفت: در حال پیگیری مسأله این نامه نیز هستم اما تنها حرفی که به من گفته شد این بود که این نامه دیر به دست مقامات مربوطه رسیده است ضمن اینکه زندانیان بند ۳۵۰ اوین نیز کبودی‌های بدن متوفی را تأیید کردند. اشاره وکیل ستار بهشتی به شهادتنامه زندانیان سیاسی اوین است که ۴۱ زندانی سیاسی سبز محبوس در بند ۳۵۰ اوین شهادت دادند در ساعاتی که ستار بهشتی در این بند بوده آثار شکنجه‌ها و ضرب و شتم را بر بدن وی دیده‌اند.

این زندانیان سیاسی در شهادتنامه خود آورده‌اند: وی در حضور افرادی در بند ۳۵۰ اظهار داشته که در مقر پلیس امنیت از سقف آویزان شده و در همان حال مورد ضرب و شتم قرار گرفته است سپس پلیس دست و پاهای وی را به صندلی بسته و مجدداً وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است. در مواقعی دست‌های وی را با دستبند به صورت قپانی بسته و کتک می‌زدند و در مواقعی دیگر وی را بر روی زمین انداخته و با پوتین ضربه‌های شدیدی به سر و گردن وی وارد می‌کردند در ضمن این شکنجه‌ها، زشت‌ترین فحش‌های رکیک ناموسی نیز نثار وی می‌شده است و مکرراً تهدید می‌کردند که وی را می‌کشند.

همچنین کلمه تصویر نامه ستار بهشتی به رئیس بند ۳۵۰ را منتشر کرد که در آن آمده بود: اینجانب ستار بهشتی در تاریخ ۹/۸/۹۱ از طرف پلیس فتا در منزل بدون حکم بازداشت شدم و اینجانب در مدت دو روز بازجویی مورد انواع تهدید و ضرب و شتم قرار گرفتم از فحش‌های ناموسی که به مادر بنده می‌گفتند و به خودم مانند [...]، مادرت سالم نیست و بسیار توهین‌های دیگر و انواع ضرب و شتم با مشت و لگد و بستن به میز و لگد زدن به سر بنده و اکنون در تاریخ ۱۱/۸/۹۱ بنده را پلیس فتا باز احضار کرده و با خود می‌برد و بنده عواقب هر اتفاقی که برایم پیش آید مقصر پلیس فتا می‌دانم و همینطور اگر اعترافی از بنده گرفته شود تحت شکنجه بوده در مدت ۱۲ ساعت ماندن در بند ۳۵۰ اتاق دو، اعضاء اتاق شاهد آثار ضرب و شتم روی بدن بنده بوده‌اند. و ۲ بار به پزشک مراجعه کردم در نهایت گزارش خود را تقدیم به شما می‌کنم و خواستار پیگیری این امر هستم.

در خصوص این نامه دادستان کل کشور با ایجاد تردید گفته بود: «احتمال دیگری که در این پرونده وجود دارد نامه‌ای است که در جلسه قبل به ابهامات آن اشاره کردم که سایت کلمه آن را منتشر کرد. حال این احتمال وجود دارد که جریان ضد انقلاب قبل و یا بعد از بازداشت ستار بهشتی اقدامی انجام داده باشد که از مرگ و یا زنده بودن او استفاده کنند. ساعات مخابره خبر بعضی از ارتباطات در فضای مجازی نامه منتشر شده اینها از جمله قرائن این احتمال هستند.»

در همین حال وکیل ستار بهشتی خاطرنشان کرد: با حساسیت‌هایی که مجلس و قوه قضائیه نسبت به این مسأله پیدا کرده است امیدوارم هرچه زودتر تکلیف پرونده ستار بهشتی مشخص شود.

وکیل خانواده ستار بهشتی تأکید کرد: وقتی از متهم پرونده ستار خواستم تا علت اصلی برخوردهای تند و غیرقانونی خود را بگوید تنها با التماس از خانواده بهشتی درخواست می‌کرد که وی را ببخشند در حالی که مادر ستار بهشتی خواهان قصاص مجرم اصلی پرونده است.

گیتی پورفاضل وکیل خانواده ستار بهشتی با اشاره به اینکه علی‌رغم مشخص شدن متهم، پرونده فوت ستار بهشتی هنوز در شعبه ۱ بازپرسی است، تصریح کرد: متأسفانه این پرونده تا کنون به دادگاه نرفته و تنها در صورت رفتن پرونده به دادگاه است که می‌توانم آن را مطالعه کرده و دفاعیات خود را بررسی کنم ضمن اینکه در مورد فوت ستار بهشتی ابهاماتی وجود دارد که تا زمان مطالعه پرونده رفع نخواهد شد.

وی ادامه داد: بر اساس اظهارات خانواده بهشتی دو روز پس از فوت ستار بهشتی عده‌ای از سوی پلیس فتا از خانواده متوفی می‌خواهند که برای امضای رضایت‌نامه از پلیس فتا به دفترخانه‌ای بروند که در غیر اینصورت ممکن است مشکلاتی ایجاد شود.



پور فاضل با تأکید بر اینکه چنین رضایت‌نامه‌ای به دلیل مشخص نبودن مجرم در آن زمان ارزش قانونی ندارد، گفت: متأسفانه علی‌رغم اصراری که داشتم موفق به مشاهده رضایت‌نامه نشدم اما بازپرس پرونده به من گفت که به دلیل وجود این رضایت‌نامه در پرونده نمی‌توانید آن را دنبال کنید و برای پیگیری پرونده باید رضایت‌نامه را پس بگیرید.

وکیل خانواده ستار بهشتی با تأکید بر اینکه دستگاه قضا باید زمینه‌ای را فراهم کند که پرونده‌ها روند طبیعی خود را طی کند، گفت: مادر ستار بهشتی پس از شکایت از بازجویی که منجر به فوت فرزندش شده‌اند به من وکالت پیگیری این مسأله را داد.

وی با اشاره به اینکه ما با متهم اصلی این پرونده ملاقات داشته‌ایم، گفت: با حضور ما در بازپرسی بین ۴ متهم از ۳ نفر خواستند که اتاق را ترک کنند، تنها یک نفر در اتاق باقی ماند و به ما گفته شد که وی متهم اصلی است.

پور فاضل افزود: وقتی از متهم خواستم تا علت اصلی برخوردهای تند و غیرقانونی خود را بگوید تنها با التماس از خانواده بهشتی درخواست می‌کرد که وی را ببخشند در حالی که مادر ستار بهشتی خواهان قصاص مجرم اصلی پرونده است.

وی ادامه داد: در ملاقاتی که با بازپرس پرونده داشتم به وی گفتم اگر متهم اصلی مشخص شده و پرونده کامل است چرا آن را به دادگاه ارسال نمی‌کنند؟ اما تنها جواب این بود که «بروید رضایت‌نامه‌ای را که داده‌اید باطل کنید»؛ در حالی که در گرفتن چنین رضایت‌نامه‌ای کاملاً غیراصولی عمل شده است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»؛ وبسایت «خبرآنلاین»

<http://kaleme.com/1391/09/26/klm-124707>

<http://www.khabaronline.ir/detail/264038/society/judiciary>



## چهل روز گذشت؛ حتی یک نفر از مسؤولان هم برای دلجویی تماس نگرفت، ۲۶ آذر ۱۳۹۱

### در ملاقات بازجوی ستار بهشتی با مادر او چه گذشت؟

**«آیا بچه من وقتی شکنجه‌اش کردی گریه کرد؟ داد کشیدی؟...» «نه، فقط می‌خندید؛ همین!»**

یکی از بازجویان ستار بهشتی می‌گوید در زمانی که این زندانی سیاسی مورد ضرب و شتم قرار داشته است، ستار تنها به آنها لبخند می‌زده و برخلاف معمول متهمان زیر شکنجه، به فریاد و گریه متوسل نمی‌شده است.

به گزارش کلمه، این مأمور بازداشت شده که متهم اصلی قتل ستار بهشتی است، هفته پیش با خانواده این وبلاگ‌نویس مقتول ملاقات داشته و با گریه و التماس خواستار بخشش و گذشت آنها شده است.

این ملاقات شنبه هفته قبل (۱۸ آذرماه) در محل دادرسی جنایی تهران انجام شده است که در آن چهار تن از متهمان این پرونده که از افسران پلیس فتای تهران بودند و در این پرونده نقش داشتند، از زندان به دادرسی جنایی آورده شده و خانواده ستار بهشتی از نزدیک با آنان ملاقات کرده‌اند.

به گفته افراد مطلع، در این دیدار خانم گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی، پس از مواجهه با بازجویی که مقام‌های دادستانی او را مسؤول اصلی شکنجه و قتل فرزندش معرفی کرده‌اند، از او سؤال کرده است که «آیا بچه من وقتی شکنجه‌اش کردی گریه کرد؟ داد کشیدی؟» و این مأمور پلیس فتا گفته است که «نه، فقط می‌خندید؛ همین!»

بر اساس این گزارش، مادر ستار بهشتی نیز پس از شنیدن این سخن از بازجو، گفته است که شیر ستارم را حلال کردم، تا قیام قیامت از ستار راضی هستم که هیچ چیز نگفته و فقط خندیده است.

از سوی دیگر، خبرنگار کلمه گزارش می‌دهد که طی ۴۰ روز گذشته تا کنون حتی یک نماینده مجلس یا مقام دیگری از حاکمیت برای دیدار و همدردی و تسلی این خانواده به منزل آنها مراجعه نکرده است و حتی با وجود کشته شدن ستار بهشتی در بازداشت مأموران نظام، کسی از مسؤولان رسمی حتی تماس تلفنی هم با خانواده او نداشته است.

این رفتار غیرمسئولانه، در حالی است که شاکیان پرونده نه تنها هنوز هیچ توضیح قانع‌کننده‌ای از سوی نهادهای رسمی دریافت نکرده‌اند و به شکایت آنها هم به درستی رسیدگی نشده، بلکه در مراسم چهلم فرزندشان نیز مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند.

مادر ستار بهشتی که تمام خانه‌اش را پر از عکس ستار کرده، می‌گوید این روزها فقط با عکس پسرش زندگی می‌کند.

به گزارش خبرنگار کلمه، حال مادر ستار بهشتی در پایان مراسم چهلم فرزندش در امامزاده محمدتقی رباط کریم و به علت شدت برخوردها، کاملاً نامساعد بوده است، به طوری که در نهایت خانواده مجبور به بردن او به بیمارستان شده‌اند.

این مادر داغدار که از بیماری پوکی استخوان رنج می‌برد، پس از برخوردهای صورت گرفته در مراسم چهلم دچار شوک عصبی شده است، و همچنین در اثر این ضرب و شتم‌ها تمام بدنش کبود شده است. به گفته شاهدان عینی، از جمله اقدامات وحشیانه‌ای که در برخورد با این خانواده در مراسم مذکور صورت گرفته، این بوده که موهای سر خانم گوهر عشقی (مادر ستار) را کشیده و کنده‌اند و همچنین روسری دختر او (سحر بهشتی) را هم از سرش ربوده بودند.

یازدهم آبان ماه سال جاری، کلمه از بازداشت و ضرب و شتم ستار بهشتی توسط پلیس امنیت خبر داد و کم‌تر از یک هفته پس از آن، خواهر این سبز گمنام اعلام کرد که از پلیس امنیت به وی اعلام کرده‌اند که این جوان ۳۵ ساله جان خود را از دست داده و آنها باید برای وی قبر تهیه کنند و روز آینده برای دریافت پیکرش مراجعه کنند.

چند روز بعد، تصویر دستخط این وبلاگ‌نویس که حاوی شکایت او از بازجویی در زندان اوین بود، در کلمه منتشر شد؛ برگه‌ای با سربرگ زندان که نشان می‌داد ستار بهشتی در آن شکایت خود را از بازجویانی که این روزها برای گرفتن عفو از خانواده او به گریه افتاده‌اند، مطرح می‌کند و به مواردی از شکنجه‌ها و رفتارهای غیرانسانی صورت گرفته با خود اشاره می‌کند. شکایتی که هیچ‌گاه به آن رسیدگی نشد.



همچنین ۴۱ زندانی سیاسی محبوس در بند ۳۵۰ اوین شهادت دادند که در ساعاتی که ستار بهشتی در این بند بوده، آثار شکنجه‌ها و ضرب و شتم را بر بدن وی دیده‌اند.

به گفته آنها، ستار بهشتی در حضور افرادی در بند ۳۵۰ اظهار داشته که در مقر پلیس امنیت از سقف آویزان شده و در همان حال مورد ضرب و شتم قرار گرفته است، سپس پلیس دست و پاهای وی را به صندلی بسته و مجدداً وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است. در مواقعی دست‌های وی را با دستبند به صورت قپانی بسته و کتک می‌زدند و در مواقعی دیگر وی را بر روی زمین انداخته و با پوتین ضربه‌های شدیدی به سر و گردن وی وارد می‌کردند. در ضمن این شکنجه‌ها، زشت‌ترین فحش‌های رکیک ناموسی نیز نثار وی می‌شده است و مکرراً تهدید می‌کردند که وی را می‌کشند.

زندانیان بند ۳۵۰ زندان اوین هم چنین شهادت دادند: زمانی که ستار به بند ۳۵۰ آورده شد آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بود و وی در شرایط کاملاً دردناک و مجروحی قرار داشت. صورت وی زخمی، سر او متورم، میچ دست‌های او کبود شده بود و آثار آویزان شدنش از سقف روی میچ‌های او به چشم می‌خورد. در بخش‌هایی از بدن وی از جمله دور گردن، شکم و کمر وی آثار ضربه و کبودی دیده می‌شد. شکنجه‌هایی که در نهایت منجر به قتل او شد و که حالا عاملان این شکنجه‌های خشونت‌بار و وحشیانه، مقابل خانواده ستار ایستاده و با گریه درخواست عفو کرده‌اند. اما مادر ستار و دیگر اعضای خانواده او همچنان بر رسیدگی به این پرونده اصرار دارند و خون خواه عزیز از دست رفته خود هستند.

در حالی که تا کنون بارها در خصوص نامه ستار بهشتی از زندان ایجاد تردید کرده‌اند، صبح امروز وکیل خانواده ستار بهشتی در گفتگو با ایلنا با تأکید بر اینکه نامه نوشته شده از زبان ستار بهشتی به خط خود مرحوم است و جعلی نیست، گفت: در حال پیگیری مسأله این نامه نیز هستیم اما تنها حرفی که به من گفته شد این بود که این نامه دیر به دست مقامات مربوطه رسیده است ضمن اینکه زندانیان بند ۳۵۰ اوین نیز کبودی‌های بدن متوفی را تأیید کردند.

اشاره وکیل ستار بهشتی به شهادتنامه زندانیان سیاسی اوین است که ۴۱ زندانی سیاسی سبز محبوس در بند ۳۵۰ اوین شهادت دادند در ساعاتی که ستار بهشتی در این بند بوده آثار شکنجه‌ها و ضرب و شتم را بر بدن وی دیده‌اند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»





## گفتگو با وکیل خانواده ستار بهشتی: مادر ستار بهشتی خواستار قصاص قاتل است؛ محمد ضرغامی، ۲۷ آذر ۱۳۹۱

وکیل ستار بهشتی کارگر وبلاگ‌نویسی که در جریان بازداشت توسط نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران کشته شد در گفت و گویی با خبرگزاری‌های داخلی ایران از احتمال ارسال نشدن پرونده موکلش به دادگاه ابراز نگرانی کرده، «راديو فردا» در این باره با گیتی پورفاضل وکیل خانواده آقای بهشتی در تهران گفت و گو کرده است:

«من متأسفانه پرونده را هنوز مطالعه نکرده‌ام چون در مرحله تحقیق است ولی تا آنجایی که با بازپرسی در ارتباط بودم و حتا در حضور خانواده موکلم شادروان ستار بهشتی کسی را آوردند و گفتند در اثر همین شکنجه‌ها و ضربه‌هایی که ایشان زده این اتفاق افتاده و می‌خواستند که مادر ستار ایشان را عفو کند.

ولی زیر بار نرفتند خانم بهشتی مصر هستند که قاتل باید قصاص شود. البته تا زمانی که من پرونده را مطالعه نکرده‌ام هنوز برایم یک ابهاماتی وجود دارد. ولی آنچه که من و خانواده ستار بهشتی مصر هستیم این است که پرونده پس از تحقیقات لازم که انجام شد حتماً به دادگاه ارسال شود.»

اشاره شده بود که اینها هفت نفر را بازداشت کردند.

بله. ولی در واقع سه نفر بازجو بودند و از بین آنها یک نفر را معرفی کردند. گفتند که ایشان مقصر اصلی بوده. که تا زمانی که دادگاه تشکیل نشود و دادگاه احراز نکند جرم را، من نمی‌توانم راجع به آن چیزی بگویم.

چطور از میان این سه نفر اشاره شده به این که یک نفر بوده که دست داشته در قتل ستار بهشتی؟

به هر حال باید یا آن ضربه آخر یا آن حرکتی که باعث این ایست قلبی شده از طرف یک نفر انجام شده باشد و بین این سه نفر یک نفر را معرفی کردند. این شخص را آوردند و ایشان هم عز و التماس می‌کرد که بتواند عفو بگیرد که موفق نشد. و الآن بازپرس بیش‌تر روی این رضایتی که روی پرونده هست دارد پافشاری می‌کند...

کدام رضایت؟

دو روز بعد از این که ستار را دفن کردند خانواده ایشان را به زور بردند دفترخانه و رضایت از مادر گرفتند که با آن رضایت پلیس فتا را مبرا کردند از اتفاقی که افتاده. چون من متن خود رضایت‌نامه را ندیده‌ام. به این صورت که شنیدم از بازپرس که ایشان هیچ ادعایی ندارد نسبت به این پرونده. البته من هم ادعا کردم که چون هنوز قاتل مشخص نشده بوده و حتماً رضایت باید در مورد آن شخص مجرم یا شخص قاتل باشد که بتواند تخفیفی در جرمش داده شود، بنابراین این یک رضایت کلی است که ارزش قانونی ندارد.

ولی این رضایت‌نامه داخل پرونده موجود است، پرونده‌ای که شما هنوز نخواندید؟

می‌گویند که داخل پرونده هست. ولی من نمی‌دانم. من هنوز نخوانده‌ام.

هویت این شخص یا اسامی این افراد هم مشخص شده؟

البته آنجا یک اسمی را بردند که من الآن یادم نیست. ولی قیافه آن شخص یادم هست که کی بود. آورده بودند آنجا که طلب عفو می‌کرد. اسم آن یکی‌ها را هم نمی‌دانم. تا زمانی که بروم پرونده را بخوانم و ببینم از چه کسانی بازجویی شده و مشخصاتشان چه بوده و چه سمتی در پرونده داشتند.



دقیقاً چه حرف‌هایی را می‌زد شخص ضارب؟

می‌گفت من اشتباه کردم. من خودم زن و بچه دارم. که البته من به او گفتم این اشتباه تا کجا باید ادامه پیدا کند و تا کی خانواده‌ها باید فرزندان‌شان را از دست بدهند به خاطر اشتباهات شما؟ شما خودت می‌دانی که در اصول قانون اساسی ما به صراحت عنوان شده که هر نوع شکنجه برای گرفتن اقرار ممنوع است.

تفتیش عقاید ممنوع است. حتی اگر که آن مقام بالاتر از شما هم به شما دستور شکنجه بدهد، شما نباید اعمال کنی. در حالی که شما بهتان می‌گویند برو کلاه بیار، می‌روید سر می‌آورید. باز پرس شعبه یک آقای شهرداری خیلی دارند روی این پرونده کار می‌کنند. نمی‌شود منکر این شد که تحقیقات ایشان، بازجویی‌های ایشان و زحماتی که روی این پرونده کشیده‌اند نادیده گرفته شود.

ولی به نظر من قوه قضائیه باید در این مورد یک مقدار استقلال بیشتری نشان دهد و کاملاً روند پرونده را مثل پرونده‌های دیگر جنایی پیش ببرد و بفرستند به دادگاه تا مشخص شود که واقعاً ارگان‌های ما و قوای ما اینها هر کدام بالاستقلال کارهای خودشان را انجام می‌دهند بدون اینکه زیر سیطره کسی قرار بگیرند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

[http://www.radiofarda.com/content/f3\\_behesti\\_lawyer\\_on\\_death\\_of\\_blogger/24800939.html](http://www.radiofarda.com/content/f3_behesti_lawyer_on_death_of_blogger/24800939.html)



## گفتگو با محمد نوری‌زاد: در غربت ستار بهشتی، خاتمی کجا بود؟ محمدرضا یزدان‌پناه، ۲۷ آذر ۱۳۹۱

محمد نوری‌زاد، نویسنده و فیلمساز منتقد جمهوری اسلامی در گفت و گو با «روز» از غیبت افرادی مانند سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور سابق در مراسم چهلم ستار بهشتی که از آن به عنوان «غربت» این وبلاگ‌نویس کشته شده نام برد، انتقاد کرد.

به گفته نوری‌زاد که خود در این مراسم حاضر بود، حضور افرادی مانند خاتمی یا حتا دیگر مسئولان فعلی کشور در مراسمی که با موافقت نهادهای امنیتی برگزار شده بود، می‌توانست مرهمی بر زخم خانواده ستار بهشتی باشد.

مراسم چهلم ستار بهشتی، عصر پنجشنبه، ۲۳ آذر بر سر مزار او در امامزاده محمدتقی رباط کریم برگزار شد. این مراسم در پایان با حمله نیروهای امنیتی - نظامی به خانواده بهشتی و بازداشت برخی شرکت‌کنندگان به خشونت کشیده شد.

ستار بهشتی، کارگر وبلاگ‌نویس اهل رباط کریم، از شهرستان‌های استان تهران بود که نهم آبان توسط مأموران پلیس فتا که فضای اینترنت را رصد می‌کند، در خانه خود بازداشت شد. او کم‌تر از یک هفته بعد و پس از آنکه در بازداشتگاهی غیر قانونی به شدت شکنجه شد، درگذشت.

اتهام این کارگر وبلاگ‌نویس «اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه اجتماعی و فیس‌بوک» اعلام شد. جنازه او بدون حضور خانواده‌اش در بهشت زهرا غسل داده و سپس در رباط کریم به خاک سپرده شد.

مرگ این وبلاگ‌نویس ۳۵ ساله، موجی از واکنش‌های داخلی و بین‌المللی را به دنبال داشت. مسئولان حکومتی ابتدا یا در برابر خبر منتشر شده در رسانه‌ها سکوت و یا آن را تکذیب کردند اما با انعکاس گسترده آن ناچار به پذیرش موضوع شدند.

در آخرین اظهارنظر مقام‌های قضائی، غلامحسین محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضائیه گفت که تعدادی از مأموران پلیس سایبری در ارتباط با پرونده ستار بهشتی در بازداشت هستند و تأیید کرد که در این پرونده «تا کنون ضرب و شتم و بد دهانی مشخص شده است».

### مداح بی‌وقفه می‌خواند

این در حالی است که ضرب و شتم تنها قسمت ستار بهشتی نبوده است؛ مادر و خواهر این کارگر وبلاگ‌نویس کشته‌شده هم در مراسم چهلم او مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

محمد نوری‌زاد با تأیید این ضرب و شتم به «روز» گفت که حضور نیروهای امنیتی در این مراسم محسوس بود.

این فیلمساز و نویسنده منتقد حکومت افزود: «یک مداح و مرثیه‌گو را هم آورده بودند و یک مأمور امنیتی مدام در گوش این مداح چیزهایی می‌گفت. مداح هم بی‌وقفه می‌خواند بدون آنکه هیچ اسمی از ستار بهشتی بیاورد. مرتب می‌گفت این جوان مرحوم. آن‌قدر این مداح بی‌وقفه می‌خواند و آنقدر باندهای قوی گذاشته بودند که صدای فریادهای مادر و خواهر ستار بهشتی شنیده نمی‌شد.»

نوری‌زاد به نقل از مادر ستار بهشتی در مراسم چهلم پسرش گفت: «من از پسر بسیار راضی هستم. از قاتل او پرسیدم وقتی ستار را می‌زدی او چکار می‌کرد؟ و قاتل هم جواب داد که می‌خندید.»

گیتی پورفاضل، وکیل خانواده ستار بهشتی روز گذشته به خبرگزاری کار ایران (ایلنا) گفت که «متأسفانه علی‌رغم اصراری که داشتم موفق به مشاهده رضایت‌نامه نشدم، اما بازپرس پرونده به من گفت که به دلیل وجود این رضایت‌نامه در پرونده نمی‌توانید آن را دنبال کنید و برای پیگیری پرونده باید رضایت‌نامه را پس بگیرید.»

مادر ستار بهشتی پیش از این درباره درباره نحوه اخذ رضایت اجباری توسط مأموران امنیتی از خانواده گفته بود: «مرا با قاتلان ستار روبه‌رو کردند و گفتند اگر رضایت ندهی دخترت را بازداشت می‌کنیم.»

محمد نوری‌زاد افزود که فضای مراسم چهلم ستار بهشتی پس از آنکه مراسم پایان یافت و قرار شد حاضران برای تسلیت به منزل مادر او بروند، توسط مأموران امنیتی متشنج شد تا از این مسأله ممانعت کنند.

او دستگیرشدگان را تعدادی از جوانان فعال در شبکه‌های اجتماعی و فیس‌بوک، برخی دیگر از حاضران و برادر ستار بهشتی اعلام کرد.

نوری‌زاد گفت که تعدادی از دوستان وی و خواهر و مادر وبلاگ‌نویس کشته شده در این دقایق توسط مأموران امنیتی ضرب و شتم شدند زیرا آنها بودند که دخالت می‌کردند و بقیه حاضران تنها تماشاچی بودند.



## مهم‌تر از ضرب و شتم

به گفته این فیلمساز و نویسنده منتقد حکومت، مهم‌تر از این برخوردهای فیزیکی «غربت» ستار بهشتی بود. او تأکید کرد: «شخصیت‌های مطرح ما باید می‌آمدند و در این غربت شرکت می‌کردند. آقای خاتمی باید می‌آمد. برخی روحانیون صاحب‌نام باید می‌آمدند. حتا نماینده‌های مجلس. آنها کجا بودند؟ وقتی این مراسم مجوز برگزاری داشت چه ایرادی داشت که شخصیت‌های سیاسی چپ و راست می‌آمدند و اجازه نمی‌دادند تا این غربت بزرگ به عنوان یک لکه ننگ، به دامان نظام الصاق بشود.»

نوری‌زاد افزود: «من از این در رنجم که یک خلوت بزرگ در یک قبرستان دورافتاده در یک شهرک حاشیه تهران وجود داشت؛ آن هم برای فردی که با قساوت کشته شده و خانواده‌اش هم مجاز نبودند حتا برای او ضجه بزنند.»

این نویسنده منتقد حکومت که پس از انتخابات ریاست جمهوری تا کنون چندین بار بازداشت شده و به زندان افتاده، افزود: «این شخصیت‌های پرآوازه ما که چنین قراء صحبت می‌کنند هیچ‌کدام نبودند که به این خانواده تسلی بدهند. لااقل بگویند ما شما را می‌بینیم، می‌فهمیم شما چه سرمایه‌ای را از دست دادید و چه رنجی می‌کشید.»

نوری‌زاد گفت: «کتک زدن همیشه بوده. اگر غیر از این باشد باید تعجب کرد. اما غیبت در غربت برای من بسیار دردناک بود.»

## خواهان قصاص

محمد خاتمی که غیبتش در مراسم چهلم ستار بهشتی مورد انتقاد محمد نوری‌زاد قرار گرفته است، پیش از این و حدود ۴۰ روز پس از درگذشت این کارگر وبلاگ‌نویس، خواستار «پیگیری جدی این حادثه دلخراش» شده و ابراز امیدواری کرده بود که «مسئبان اصلی این فاجعه شناسایی و با آن برخورد شود تا إن شاء الله در آینده شاهد چنین رویدادهای زشت و فاجعه‌بار نباشیم.»

وکیل خانواده ستار بهشتی دیروز اعلام کرد که اولیای دم این کارگر وبلاگ‌نویس، خواهان قصاص قاتل یا قاتلان فرزند خود هستند. پیش از این و در پی انتقادهای فراوان علیه پلیس فتا و پیگیری برخی از نمایندگان مجلس، اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی، سرهنگ محمدحسن شکریان، رئیس پلیس فتای تهران را از کار برکنار کرد. هرچند پس از مدتی اعلام شد که برکناری رئیس پلیس فتا ارتباطی با مرگ این وبلاگ‌نویس نداشته است.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2012/december/17/article/-81fc84cb6a.html>



## سؤال از وزیر کشور درباره ستار بهشتی؛ علی مطهری: باید از مردم و رهبری عذرخواهی کنند! ۲۸ آذر ۱۳۹۱

### محال است ستار بهشتی به مرگ طبیعی مرده باشد

علی مطهری نماینده مجلس با بیان اینکه سؤالش از وزیر کشور درباره مرگ ستار بهشتی است، گفت: لازم است وزیر کشور و فرمانده ناجا از خانواده ستار بهشتی، مردم و رهبر انقلاب عذرخواهی کنند.

وی در گفت‌وگو با خانه ملت، با بیان اینکه سؤالم در روز سه‌شنبه هفته آینده (۵ دی) از مصطفی محمدنجاتر وزیر کشور درباره مرگ ستار بهشتی است، گفت: هنوز ابعادی از این اتفاق روشن نشده است.

نماینده مردم تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر در مجلس شورای اسلامی، با یادآوری درگذشت این وبلاگ‌نویس در نهاد زیرمجموعه وزارت کشور، افزود: تغییر رئیس پلیس فضای تبادل اطلاعات تهران (فتا) از سوی فرمانده نیروی انتظامی گرچه قابل تقدیر است؛ اما برای جبران این موضوع کافی نیست و باید اقدامات بیش‌تری انجام شود.

وی ادامه داد: کم‌ترین خواسته ما از وزیر کشور، عذرخواهی وی و فرمانده نیروی انتظامی از خانواده ستار بهشتی، مردم ایران و رهبر معظم انقلاب و مجازات بدون اغماض عاملان این حادثه و اجرای لوازم حکم قضائی از قبیل پرداخت دیه و غیره است.

مطهری با بیان اینکه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس هنوز نحوه مرگ ستار بهشتی را اعلام رسمی نکرده، تصریح کرد: محال است بهشتی به مرگ طبیعی فوت کرده باشد؛ خصوصاً که وی جوانی با بنیه جسمی قوی بوده است.

\*\*\*منبع\*\*\*

وبسایت «کلمه»



## نگرانی از تکرار داستان دزدی ریش‌تراش، در پرونده قتل در شکنجه‌گاه پلیس، ۲۸ آذر ۱۳۹۱

### وکیل هم تأیید کرد: خانواده ستار بهشتی را «به زور» به دفتر خانه برده و رضایت گرفته‌اند

دادستان کل کشور در سخنان تازه خود در خصوص پرونده قتل ستار بهشتی با اشاره خود به اینکه «با فرض ادعای گرفتن رضایت از مادر ستار بهشتی نوع مجازات از جنبه خصوصی مهم است» خواسته یا ناخواسته تداعی کننده پرونده کوی دانشگاه و داستان ریش‌تراش شد. سخنی که نگرانی‌ها در مورد تحریف پرونده قتل ستار بهشتی از مسیر اصلی خود را که در دستگاه قضا مسبوق به سابقه است، افزایش داده است. در عین حال البته همین که این بار مسئولان امر با انکار کل موضوع، در پی خاتمه دادن به ماجرا در افکار عمومی و دستگاه قضائی نیستند، مانند واکنش‌هایی که در موارد هدی صابر و هاله سحابی شاهد آن بودیم، جای این امید را باقی می‌گذارد که عمل به قانون و پیگیری امور بر اساس عدالت، جدی‌تر گرفته شود.

### اعتراف دادستان چیست؟

به گزارش کلمه، غلامحسین محسنی اژه‌ای در نشست خبری خود گفته است: «با فرض ادعای گرفتن رضایت از مادر ستار بهشتی نوع مجازات از جنبه خصوصی مهم است.» به تعبیری دیگر معنای سخنان او این است که مسیری که دستگاه قضائی در مورد پرونده ستار بهشتی قرار است دنبال کند به این منوال خواهد بود که جنبه جنایی پرونده را منتفی کرده و قرار مجرمیت را بر مبنای اتهام قتل کنار بگذارند که از هم اکنون می‌توان صدور یک کیفرخواست صوری را برای آن پیش‌بینی کرد.

همزمان با سخنان آقای دادستان، گیتی پورفاضل وکیل خانواده ستار بهشتی اعلام کرده که دو روز بعد از این که ستار را دفن کردند خانواده او را به زور به دفترخانه برده و رضایتی از مادر گرفتند که با آن رضایت پلیس فتا را از اتفاقی که افتاده مبرا کردند. او در گفت و گوی خود با رادیو فردا با بیان اینکه متن رضایت‌نامه را ندیده، افزوده است: به این صورت که شنیدم از بازپرس که ایشان هیچ ادعایی نسبت به این پرونده ندارد.

گیتی پورفاضل می‌گوید: ادعا کرده‌ام که چون هنوز قاتل مشخص نشده بوده و حتماً رضایت باید در مورد آن شخص مجرم یا شخص قاتل باشد که بتواند تخفیفی در جرمش داده شود، بنابراین این یک رضایت کلی است که ارزش قانونی ندارد. پیش از این خانم گوهر عشقی مادر ستار بهشتی در گفت و گویی با دویچه وله گفته بود: مرا با قاتلان ستار روبه‌رو کردند و گفتند اگر رضایت ندهی دخترت را بازداشت می‌کنیم. او گفته بود: نمی‌خواستم داغ دیگری روی سینه من بماند. من با تهدید امضا کردم. مدام من را تهدید کردند و من مجبور شدم امضا کنم.

### نگرانی از تکرار داستان دزدی ریش‌تراش

با این سخنان دادستان و احتمال منتفی شدن جنبه جنایی پرونده، سرانجامی مشابه پرونده کوی دانشگاه تداعی می‌شود که پس از گذشت ۸ ماه از حادثه، در ۱۱ اسفند ۱۳۷۸، سازمان قضائی نیروهای مسلح رسیدگی به شکایات دانشجویان و اتهامات سرتیپ فرهاد نظری، سرهنگ جمشید خدابخشی، فرمانده یگان ویژه نیروی انتظامی، فرهاد ارجمندی، فرمانده نیروهای ویژه پلیس، نوپو، و سروان رامین نظری، جانشین وی و چندتن از کادر نیروی انتظامی را آغاز کرد و دادگاه نظامی پس از مدتی، فرماندهان و کادرهای نیروی انتظامی را، جز در چند مورد محدود مثل دزدیدن ماشین ریش‌تراش یک دانشجو، از اتهامات وارده مبرا دانست و به بی‌گناهی آنان رأی داد. و در نهایت پرونده قتل عزت ابراهیم نژاد در ماجرای کوی دانشگاه سال ۷۸ که در کنار تمام فجایع دیگر آن زمان از جمله ناپیدا شدن سعید زینالی، کور کردن دانشجوها، حمله به کوی دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان و... به محکوم کردن یک سرباز به جرم دزدیدن یک ریش‌تراش انجامید.

اقدام غیرقانونی‌ای که نگرانی‌ها در مورد احتمال تکرار آن در پرونده ستار بهشتی را افزایش داده است.



نظر دادستان اما درباره ادعای گرفتن رضایت از مادر ستار بهشتی که می‌گوید این موضوع را شنیده و اما از پلیس فتا پیگیری نکرده را هم می‌توان مهر تأییدی بر انحراف پرونده از مسیر قانونی‌اش تلقی کرد که ضمن آن آب پاکی را روی دست خانواده ستار بهشتی ریخته که درست بودن این ادعا- یعنی گرفتن رضایت از مادر ستار بهشتی- در نوع مجازات از جنبه خصوصی مهم است.

وکیل خانواده بهشتی اما نقل می‌کند که می‌گویند رضایتنامه داخل پرونده وجود دارد و ضمن آن تأکید می‌کند: ولی من نمی‌دانم. من هنوز نخوانده‌ام.

در همین حال اژه‌ای در ادامه درباره آخرین وضعیت پرونده گفته است: تا کنون از ۱۱ نفر در این رابطه تحقیق شده که سه نفر از آنها در بازداشت به سر می‌برند.

### تناقض سخنان اژه‌ای با وکیل پرونده در مورد علت قتل ستار بهشتی

محسنی اژه‌ای در حالی تأیید کرده در این پرونده ضرب و شتم وجود داشته که مدعی شده ضرب و شتم علت مرگ نبوده است. او اما نگفته است که اگر ضرب و شتم باعث قتل ستار بهشتی نبوده چگونه است که از میان سه بازجو یکی از آنها را برای درخواست عفو و بخشش پیش خانواده بهشتی برده‌اند.

سخنان وکیل پرونده ستار بهشتی نیز مهر تأییدی بر رد ادعای دادستان کل کشور است. این وکیل با اعلام اینکه در این پرونده سه نفر بازجو مرتبط با ستار بهشتی هستند که از بین آنها یک نفر را معرفی کردند، در مورد چرایی آن توضیح داده است: به هر حال باید یا آن ضربه آخر یا آن حرکتی که باعث این ایست قلبی شده از طرف یک نفر انجام شده باشد و بین این سه نفر یک نفر را معرفی کردند. این شخص را آوردند و ایشان هم عز و التماس می‌کرد که بتواند عفو بگیرد که موفق نشد. و الآن بازپرس بیش‌تر روی این رضایتی که روی پرونده هست دارد پافشاری می‌کند.

او تأیید کرده است که تا آنجایی که با بازپرسی در ارتباط بودم و حتا در حضور خانواده موکلم شادروان ستار بهشتی کسی را آوردند و گفتند در اثر همین شکنجه‌ها و ضربه‌هایی که ایشان زده این اتفاق افتاده و می‌خواستند که مادر ستار ایشان را عفو کند.

نکته دیگر آنکه وکیل این پرونده می‌گوید: «من متأسفانه پرونده را هنوز مطالعه نکرده‌ام چون در مرحله تحقیق است ولی تا آنجایی که با بازپرسی در ارتباط بودم و حتا در حضور خانواده موکلم شادروان ستار بهشتی کسی را آوردند و گفتند در اثر همین شکنجه‌ها و ضربه‌هایی که ایشان زده این اتفاق افتاده و می‌خواستند که مادر ستار ایشان را عفو کند.»

او تأکید کرده که خانواده زیر بار نرفتند خانم بهشتی مصر هستند که قاتل باید قصاص شود. این وکیل هم چنین از ابهاماتی در این پرونده خبر داده و آن را منوط به مطالعه پرونده کرده و ضمن آن می‌گوید: «من و خانواده ستار بهشتی مصر هستیم این است که پرونده پس از تحقیقات لازم که انجام شد حتماً به دادگاه ارسال شود.»

دادستان کل کشور هم چنین خبر داده: گروهی از پزشکان متخصص پزشکی قانونی با دادستان تهران و بازپرس پرونده تشکیل جلسه داده و پرونده را به طور کامل مورد بررسی قرار می‌دهد. وی اما اشاره نکرده اگر پزشکان متخصص پزشکی قانونی قرار است بررسی تکمیلی داشته باشند چطور آقای محسنی اژه‌ای با قطعیت از این سخن می‌گوید که ضرب و شتم علت مرگ نبوده است.

وکیل خانواده بهشتی هم چنین در مورد شخص ضارب گفته است: می‌گفت من اشتباه کردم. من خودم زن و بچه دارم. که البته من به او گفتم این اشتباه تا کجا باید ادامه پیدا کند و تا کی خانواده‌ها باید فرزندان‌شان را از دست بدهند به خاطر اشتباهات شما؟ شما خودت می‌دانی که در اصول قانون اساسی ما به صراحت عنوان شده که هر نوع شکنجه برای گرفتن اقرار ممنوع است. تفتیش عقاید ممنوع است. حتا اگر که آن مقام بالاتر از شما هم به شما دستور شکنجه بدهد شما نباید اعمال کنی. در حالی که شما بهتان می‌گویند برو کلاه بیار، می‌روید سر می‌آورید. بازپرس شعبه یک آقای شهریار خیلی دارند روی این پرونده کار می‌کنند. نمی‌شود منکر این شد که تحقیقات ایشان، بازجویی‌های ایشان و زحماتی که روی این پرونده کشیده‌اند نادیده گرفته شود.

کلمه نیز در گزارشی از ملاقات خانواده بهشتی با بازجویان پرونده خبر داد که در این دیدار خانم گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی، پس از مواجهه با بازجویی که مقام‌های دادستانی او را مسؤول اصلی شکنجه و قتل فرزندش معرفی کرده‌اند، از او سؤال کرده است که «آیا بچه من وقتی شکنجه‌اش کردی گریه کرد؟ داد کشید؟» و این مأمور پلیس فتا گفته است که «نه، فقط می‌خندید؛ همین!»



یازدهم آبان ماه سال جاری، کلمه از بازداشت و ضرب و شتم ستار بهشتی توسط پلیس امنیت خبر داد و کم‌تر از یک هفته پس از آن، خواهر این سبز گمنام اعلام کرد که از پلیس امنیت به وی اعلام کرده‌اند که این جوان ۳۵ ساله جان خود را از دست داده و آنها باید برای وی قبر تهیه کنند و روز آینده برای دریافت پیکرش مراجعه کنند.

چند روز بعد، تصویر دستخط این وبلاگ‌نویس که حاوی شکایت او از بازجویی در زندان اوین بود، در کلمه منتشر شد؛ برگه‌ای با سربرگ زندان که نشان می‌داد ستار بهشتی در آن شکایت خود را از بازجویانی که این روزها برای گرفتن عفو از خانواده او به گریه افتاده‌اند، مطرح می‌کند و به مواردی از شکنجه‌ها و رفتارهای غیر انسانی صورت گرفته با خود اشاره می‌کند. شکایتی که هیچ‌گاه به آن رسیدگی نشد. همچنین ۴۱ زندانی سیاسی محبوس در بند ۳۵۰ اوین شهادت دادند که در ساعاتی که ستار بهشتی در این بند بوده، آثار شکنجه‌ها و ضرب و شتم را بر بدن وی دیده‌اند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://www.kalame.com/1391/09/28/klm-124961/>





## دیدار «مادران پارک لاله» با خانواده ستار بهشتی؛ مادر ستار: نتوانسته بود درست بنویسد، انگشتانش را شکسته بودند! ۱ دی ۱۳۹۱

تعدادی از «مادران پارک لاله» در گزارشی از دیدار خود با مادر و خواهر ستار بهشتی نوشته‌اند:

ما تعدادی از مادران پارک لاله به دیدار مادر و خواهر ستار بهشتی رفتیم، پس از طی مسافتی طولانی به رباط کریم رسیدیم. ابتدا به خانه ستار رفتیم ولی مادرش در خانه نبود، می‌خواستیم به خانه دخترش برویم که همسایه‌ها گفتند مادر ستار در همین حوالی است و به او خبر دادند که برایت مهمان آمده است.

مادر ستار تا ما را دید برق در چشمانش درخشیدن گرفت و ما نیز بسیار خوشحال که او را یافتیم. از کوچه‌ای باریک وارد خانه شدیم. مادر با جثه ظریف و لاغر و ولی محکم و استوار با روحیه‌ای عالی قدم بر می‌داشت و وارد خانه شد و ما به دنبالش، حیاطی بسیار کوچک، عرض حیاط دو درب کوچک بود که یکی توالت و دیگری حمامی ساده بود. سمت چپ تنها یک اتاق بزرگ و آشپزخانه‌ای کوچک با وسایلی بسیار ساده تمام این خانه بود. چند گلیم توی خانه پهن شده بود و دور تا دور دیوار خانه را با عکس‌های ستار پر کرده بودند. گوشه‌ای از اتاق تنها یک تلویزیون ساده بود که روی آن را با پارچه‌ای سیاه پوشانده بودند و در گوشه دیگری یک بخاری روشن بود و این فضای بسیار ساده‌دل ما را به درد آورد. همه با تعجب به یکدیگر نگاه می‌کردیم! چگونه می‌توانند با مردمی این چنین ساده‌زیست، آن‌چنان بی‌رحم باشند، حاکمانی که خود را حامی مستضعفان نام گذارده‌اند. نفرین بر این دروغ!

تک تک مادر را در آغوش گرفتیم و بوسیدیم و او هم ابراز خوشحالی می‌کرد. او به زمین نشست و ما نیز دورش حلقه زدیم، سپس بلافاصله شروع به صحبت کرد که چگونه به خانه‌اش آمدند و ستارش را بردند و از همان موقع او لباس سیاه پوشیده بود، چون احساس کرده بود که پسرش دیگر باز نمی‌گردد. می‌گفت ستار با من خیلی حرف می‌زد و می‌گفته طول زندگی خیلی مهم نیست و باید هر انسانی عمری مفید داشته باشد. او از زندگی مردم برایم می‌گفت که چرا برخی این‌قدر دارند که نمی‌دانند چه گونه خرج کنند و برخی باید اینقدر سخت زندگی کنند. مادر ستار در ادامه گفت: «یک آقای دم در اومد و سراغ ستار را گرفت، من گفتم ستار خانه نیست و در را می‌خواستم ببندم که در را هل داد و دستم لای در ماند و با یکی دیگر که قدش هم بلند بود وارد خانه شدند و ستار شوکه شد. دستش را از پشت بستند. گفتم پسرم شما مجوز دارید و کت اش را عقب زد و اسلحه‌اش را نشان داد، باز دوباره پرسیدم شما مجوز دارید و باز اسلحه‌اش را نشان داد. می‌خواستند ستار را با همان لباس خانه ببرند، ستار گفت من با این شلوار و دمپایی حتا تا سر کوچه هم نمی‌روم و بالاخره گذاشتند شلوارش را عوض کند ولی هنوز کمر بند شلوارش را نبسته بود که او را هل دادند تا زودتر راه بیفتند. خواست دستشویی برود ولی نگذاشتند. گفتم بچه من را کجا می‌برید؟ گفت بچه شما معتاد است، گفتم بچه من از سیگار هم بدش می‌آید.»

مادر ادامه داد: «اون روزی که ستار را بردند سه‌شنبه بود، من واقعاً از سه‌شنبه‌ها بدم می‌آید. از همان روزی که او را بردند، من با خود گفتم دیگر ستارم را بر نمی‌گردانند. همه‌اش ستار با لباس سفید جلوی چشمم می‌آمد. یک هفته بعد همان روز سه‌شنبه دامادم را خواستند و به او گفته بودند قرص خورده و مرده. به او گفتند برو مادر و خواهرش را آماده کن و قبر بخرید. وقتی این خبر را به من دادند، آن‌قدر کِل کشیدم تا خدا بداند. گفتم اگر او را به من بدهند به تمام اعضای بدنش بوسه خواهم زد، ولی ندادند و خودش را ندیدم و فقط دامادم او را دید و تمام کفن اش پر خون بود، کسی که او را شسته بود گفته بود، بدنش خیلی آزرده بود. گناه بچه من چه بود؟ اگر قانونی وجود داشت و جرمی مرتکب شده بود، می‌توانستند او را زندانی کنند ولی چرا او را کشتند؟ می‌خواهم دستان آن مرده شور را ببوسم که بدن پسر مرا شست. گویا چند تا انگشت و پایش شکسته بود چون من خط اش را می‌شناسم چیزی که نوشته بود معلوم بود که نتوانسته درست بنویسد چون او همیشه بعضی حروف را شکسته می‌نویسد و معلوم بود که راحت نتوانسته این کار را بکند. وقتی خبرش را شنیدم همه لباس‌هایش را دادم بیرون چون ما رسم داریم چون می‌گوییم ممکن است بدون لباس بماند و سردش شود. دیروز رفتم سر قبرش و ساعت ۴ به خانه بازگشتم. چطور می‌توانم بدون ستار زندگی کنم. من و ستار با هم زندگی می‌کردیم و حالا دیگر ستارم نیست.»

البته مادر ناله و گریه نمی‌کرد، ولی صحبت‌هایش طوری بود که اشک همه را درآورده بود ولی خودش را کنترل می‌کرد که اشک نریزد. گویی فکر می‌کرد اگر اشک بریزد، ستارش ناراحت می‌شود.



به دخترش زنگ زد و بلافاصله او خود را با بچه خردسالش رساند. این دختر با صدایی رسا و محکم آن قدر انرژی با خودش همراه داشت که همه را ساکت کرده بود. یکایک ما را با صمیمیت بوسید و تشکر کرد. گویی سال‌ها بود که همدیگر را می‌شناختیم.

هر چه بیشتر جنایت می‌کنند مردم را به هم نزدیک‌تر می‌کنند. ما کجا و خانواده ستار کجا؟ اگر این اتفاق نمی‌افتد، ما از کجا چنین خانواده‌ای را در منطقه‌ای دور افتاده می‌شناختیم. خیلی از ما شاید در تمام طول زندگی مان یک بار هم به این منطقه نرفته بودیم.

مادر باز ادامه داد: «ما را تهدید کردند که اگر از شکایت خود صرف نظر نکنید، دخترت را بازداشت خواهیم کرد و من هم شکایت خود را به خدا بردم. می‌دانم بالاخره روزی اینها باید پاسخ گوی اعمال خود باشند و می‌دانم این شکایت‌ها نیز هیچ کدام به نتیجه‌ای نمی‌رسد. ولی نه من و نه دخترم و هیچ کدام از اعضای خانواده اینها را نمی‌بخشیم و جای ستار را گرفته‌ایم و حالا هر کدام از ما ستاری دیگر شده‌ایم.»

ما هم گفتیم یک ستار را کشتند و هزاران ستار جایش را پر می‌کنند. مادر گفت: «ستار با هر نوع وسایل اضافی‌ای در خانه مخالف بود. او عاشق زندگی ساده بود و می‌گفت مادر جان معلوم نیست ما چقدر عمر می‌کنیم و نباید دور و بر خود را از وسایل اضافی پر کنیم.»

خواهر ستار که آمد دیگر مادر ساکت شده بود و دخترش با چنان هیجانی صحبت می‌کرد که همه را به شکفتی واداشته بود. او می‌گفت من گریه نمی‌کنم چون می‌دانم ستار در راهی کشته شده است که خودش انتخاب کرده و من در مراسم اش نیز گفتم ستار نمرده است، امروز عروسی ستار است و از همه خواستم لباس سیاه نپوشند و عزاداری هم نکنند. مادر می‌گفت گاهی بدون اینکه ستار بداند می‌رفتم و در خانه مردم کار می‌کردم تا بتوانم کم و کسری خانواده را جبران کنم پسرم هم کارگری می‌کرد.

واقعاً چگونه می‌توانند این قدر راحت آدم بکشند، جوانی که نان آور خانواده بود و توقع زیادی هم از زندگی نداشت و فقط اعتراض اش را بیان کرده بود. ستار با اینکه تحصیلات بالایی نداشت، ولی آگاه بود و از همین آگاه بودنش ترسیدند. ستار و ستارها را کشتند، ولی در هر گوشه از این شهر و شهرها و روستای‌های دیگر ایران هزاران ستار هستند که بالاخره روزی صدایشان در می‌آید. چقدر می‌توانند بکشند؟ یکی، دو تا، هزار تا؛ ولی همه مردم را که نمی‌توانند بکشند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## پدر ستار بهشتی حی و حاضر است؛ از مادر او رضایت زوری گرفته‌اند! زهرا صدر، ۲ دی ۱۳۹۱

### ناگفته‌هایی از رفتار مسؤولان با خانواده ستار بهشتی

چند روز دیگر می‌شود دو ماه از روزی که خواهر ستار بهشتی پشت تلفن فریاد می‌زد «برادرم را کشتند، برایمان پیغام فرستاده‌اند که برایش قبر بخرید.»

چند روز دیگر می‌شود دو ماه از روزی که ناباورانه شنیدیم کارگر ویلاگنویسی که در بازداشتگاه فتا و تحت شکنجه کشته شد و ۵ روز سکوت مقامات امنیتی که نشان می‌داد شوکه شدن‌شان را و هر روز خبری و تلاشی برای منحرف کردن ذهن‌ها و استفاده از سابقه فراموشی‌ها. اما گاهی اوقات نمی‌توان برخی از لکه‌ها را پاک کرد و به راحتی به مرور زمان سپردشان که به سادگی تاریخ شفاهی می‌شوند و تاریخ مکتوب. به سراغ یکی از شاهدان خانواده ستار که تا کنون سکوت کرده می‌رویم تا روایت روزهای پس از مرگ ستار را با جزئیات بیش‌تری بشنویم. می‌گوید: روز بعد از سوم بود که به مادر ستار زنگ زدند که بیا برویم و قاتل‌های فرزندان را نشانت دهیم. وقتی خانم عشقی را می‌برند آگاهی تهران، به او می‌گویند برگه بازداشت سحر را داریم. همسر سحر و برادر ستار هم آنجا بوده‌اند و هر کدام را با همین برگه تهدید می‌کنند که اگر مادر ستار رضایت‌نامه را امضا نکند دخترش هم بازداشت می‌شود.

تصور می‌کنم مادر ستار را که چند روز قبل پیغام خرید قبر را دریافت کرده و آن روز باید با برگه بازداشت دخترش مواجه شود. حس و حال حدس‌زدنی‌ای دارد. باید بنشیند روی صندلی و بی آنکه چیزی بگوید برگه‌ای را که حتا نمی‌داند چه محتوایی دارد انگشت بزند. ناچار است به قاتلان پسرش و تهدیدکنندگان دخترش اعتماد کند. سواد ندارد که بخواند. فقط به روزی فکر می‌کند که برگه بازداشت پسرش را آورده بودند و دیگر نمی‌تواند دخترش به دست آنان بسپارد. برای یک مادر تصمیم سختی نیست..

این عضو خانواده در ادامه می‌افزاید: مادر ستار اجباراً رضایت‌نامه را امضا می‌کند. ظاهراً مضمون رضایت‌نامه این حد است که من از مسؤولین شکایتی ندارم. مادر ستار می‌گوید من شکایت خود را به خدا می‌برم و اما تقاضا دارم از مسؤولین که پیگیر کار پرونده بچهام باشند. وی همچنین به کلمه می‌گوید: مگر غیر از این است که وقتی چاقو زیر گلویتان بگذارند هر چه هم جلویتان بگذارند شما که نه نمی‌گویید؟ این امضا هم همین حکم را داشت. ولی ایشان گفتند که این رضایت‌نامه قانونی نیست. وقتی جرم هم ثابت شده متهمی بیاید و با تهدید رضایت بگیرد.

به گفته این عضو خانواده این رضایت‌نامه از نظر ما و از نظر خانم وکیل ارزش قانونی ندارد. چون علاوه بر مادر، پدر ستار هم در قید حیات هستند و ایشان شکایت دارند.

تا به حال صحبتی از پدر ستار در خبرها و گزارش‌ها نشده است. پدری که بر اساس قانون اوست که باید رضایت‌نامه را امضا کند تا قابل استفاده شود.

این منبع آگاه در ادامه تأکید می‌کند که پدر ستار هیچ رضایت‌نامه‌ای امضا نکرده است و قانوناً ولی دم اوست. به گفته وی پدر ستار از روز اول سر خاک بودند اما کاملاً بعد از شنیدن خبر کشته شدن آقا ستار شوکه شده است. و تقریباً افراد خانواده را نمی‌شناسد. و چیزی که مرتب تکرار می‌کند این است که ستار نامی است که کشته شده و می‌گوید ستار بچه خواهر من است نمی‌خواهد قبول کند که پسر خودش کشته شده است. در واقع دچار شوک ناشی از خبر شده است.

او ادامه می‌دهد: البته به گفته دکتر این حالت روحی موقتی است و فقط نوعی انکار روانی است برای این خبر تلخ. وگرنه کارهایش را خودش انجام می‌دهد و می‌تواند امضا کند و حتا اسمهای اعضای خانواده را می‌داند فقط نمی‌داند که این افراد خانواده‌اش هستند.

روز پنج‌شنبه است و همه مهیای رفتن بر سر مزار ستار. رسم کهن ایرانیان که غروب جمعه در کنار عزیز در خاک خفته. مادر هنوز باور ندارد و با عکس‌ها حرف می‌زند. گاهی صدایش بلند می‌شود و گاهی زمزمه‌ای که شنیده نمی‌شود. میهمانانی می‌آیند و می‌روند. پذیرایی می‌کند و یک سره می‌گوید دخترها و پسرهایم زیاد شده‌اند. خدا رو شکر می‌کنم که ستار فراموش نشد و نتوانستند محوش کنند.



کلمه هفته گذشته گزارش کرده بود که طی ۴۰ روز گذشته تا کنون حتا یک نماینده مجلس یا مقام دیگری از حاکمیت برای دیدار و همدردی و تسلی این خانواده به منزل آنها مراجعه نکرده است و حتا با وجود کشته شدن ستار بهشتی در بازداشت مأموران نظام، کسی از مسئولان رسمی حتا تماس تلفنی هم با خانواده او نداشته است.

این رفتار غیرمسئولانه، در حالی است که شاکیان پرونده نه تنها هنوز هیچ توضیح قانع‌کننده‌ای از سوی نهادهای رسمی دریافت نکرده‌اند و به شکایت آنها هم به درستی رسیدگی نشده، بلکه در مراسم چهلم فرزندشان نیز مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. این عضو خانواده ستار با تأیید این خبر می‌گوید: تا امروز هیچ مسؤولی نه برای عرض تسلیت و نه برای عذر خواهی و نه برای هیچ چیز دیگری در خانه ستار را زنده است. حتا نماینده مردم رباط کریم، آقای نکو. وی در ادامه می‌افزاید: همان شب هفتم بود یا روز بعدش که از آگاهی تهران آمده بودند و دو تا از بچه‌های صدا و سیما را هم با خودشان آورده بودند و می‌خواستند که مادر ستار مصاحبه کند که ایشان مخالفت کرد و گفت برای من کسی کاری انجام نداده که من بخوام تشکر کنم. من مصاحبه نمی‌کنم.

تهدید و تطمیع خانواده شاکیان از سوی مأموران امنیتی دو راهکاری است که بارها در گفتگوها با خانواده‌های شهدا و زندانیان پس از انتخابات شنیده‌ایم.

پیش از این مادر شبنم سهرابی، کیانوش آسا، سهراب اعرابی از دبه‌های پیشنهادی گفته بودند. مادر سهراب اعرابی همان روزهایی که خبر کشته شدن سهراب دهان به دهان می‌گذشت گفته بود تنها در صورت آزادی زندانیان سیاسی از خون پسر می‌گذرم. و امروز این عضو خانواده ستار با اشاره به فشارهایی که برای عدم اطلاع رسانی بر روی خانواده ستار وجود دارد، به کلمه می‌گوید: چند بار در این مدت به خانواده پیشنهاد مالی دادند که آنها پیگیر پرونده نباشند و بحث دبه را مطرح کردند که البته مبلغ پیشنهادی بیشتر از مبلغ یک دبه بود اما مادر ستار همه پیشنهادها را رد و تأکید کرده که حرف اول و آخرش فقط و فقط و فقط قصاص است. کسی که ستار را کشته یک نفر است و او هم باید قصاص شود.

ستار بهشتی کارگر ساده و بلاگ‌نویسی بود که در وبلاگ خود دیده‌ها و شنیده‌هایش را می‌نوشت و نقدهایش را مکتوب می‌کرد. احمد توکلی از اولین معترضینی که به طور رسمی در مجلس به این قضیه پرداخت در نطق میان دستور خود خواستار ارائه توضیحات دستگاه قضائی و اطلاعاتی کشور در این خصوص شده و گفته بود: به جای برخورد با رسانه‌ها با آن مسؤولین فاسدی که وضع معیشتی مردم را سخت کرده‌اند، برخورد کنید.

رئیس سابق مرکز پژوهش‌های مجلس با بیان اینکه فراخوان یک وبلاگ‌نویس چقدر می‌تواند تأثیر داشته باشد، ادامه داده بود: چرا با این‌گونه اقدامات برای نظام جمهوری اسلامی ایران هزینه ایجاد کرده و آبروی شهدا را می‌برید. به جای سخت‌گیری به وبلاگ‌نویسان به دنبال مسئولان و صاحب منصبان فاسد و متهم به فساد باشید که اینگونه بلاها را به سر مردم می‌آورند.

و حالا این منبع آگاه در ادامه گفت و گوی خود به کلمه می‌گوید: برای خانواده ستار مهم است که تأکید شود ستار مستقل بود و عضو هیچ گروهی نبود. ستار فقط خودش بود با فکر مستقل خودش. ستار مستقل بود و حرف‌هایی که می‌نوشت درد دل هایش بود. از کسی خط نمی‌گرفت. او یک کارگر ساده و درد دل کارگرهایی که مثل خودش بودند را می‌نوشت. مثل خودش یا بدتر از خودش. ستار چون ازدواج نکرده بود وضعیت بهتری از کارگرهای دیگر داشت. آنهایی که با او کار می‌کردند زن و بچه داشتند و سختی‌هایی که می‌کشیدند را ستار می‌دید و اذیت می‌شد. نمی‌گویم خودش در سختی نبود بالاخره مراقبت از مادر مریض روی دوشش بود اما با این همه اوضاع و احوال از دردی که می‌دید درد می‌کشید.

بیست و سوم آذر بود که گزارش شد خانواده ستار بهشتی که امیدوار بودند حداقل بتوانند با برگزاری مراسم چهلم تسلی خاطر برای دل‌های داغدارشان پیدا کنند، در قبرستان رباط کریم با حضور سنگین نیروهای امنیتی رو به رو شدند که نه تنها برای اندک افراد شرکت‌کننده ایجاد مزاحمت کرد، بلکه مادر بیمار ستار بهشتی را نیز مجروح کردند.



سکوت نسبی خانواده ستار بهشتی طی چهل روز گذشته با این امید بود که مأموران قول برگزاری یک مراسم معمولی چهلم را به آنان داده بودند. اما مراسمی که قرار بود در آرامش کامل برگزار شود با دخالت پلیس به خشونت کشیده شد و نیمه کاره به پایان نرسید.

این منبع آگاه و حاضر در قبرستان امامزاده می‌گوید: آن روز که همه را کتک زدند روسری را از سر سحر کشیدند و بر سینه‌اش کوبیدند و مادر ستار را هم کتک زدند. موهایش را کشیدند و به او لگد زدند. فحش‌های رکیک می‌دادند. واقعاً هنوز برای ما سؤال است که چرا رحیم را از ماشین کشیدند پایین و زدند؟ چرا باید تلفن رحیم و پول هایش را می‌گرفتند؟ چرا او را روی زمین می‌کشیدند. با حالتی وحشیانه یک پایش را گرفته بودند و روی زمین می‌کشیدند؟ آن هم وقتی مراسم کاملاً آرام تمام شده بود. برای من و خیلی‌ها این سؤال پیش آمده، فیلم هایش هم وجود دارد که هیچ اتفاق خاصی در مراسم نیفتاد و همه چیز در آرامش تمام شد. این تصور برای خیلی‌ها به وجود آمد که تعمد داشتند به درگیری بکشاند. به گفته وی بعد از آن روز مادر ستار مریض شد و رفت زیر سرم بود. اغراق نمی‌کنم چون حال ما را می‌فهمید اما من برای چند لحظه مصیبت کربلا از ذهنم گذشت. که یکی را کشتند و خانواده را زدند و نگذاشتند که خواهرش اطلاع‌رسانی کند.

مهدی دواتگری، مسؤول پیگیری پرونده ستار بهشتی در مجلس، امروز با اعلام این مطلب که گزارش مربوط به ستار بهشتی یک شنبه هفته آینده قرائت می‌شود گفت: ۷ نفر از مأمورین پلیس فتا بازداشت شدند که الآن سه نفر به عنوان متهمین اصلی شناسایی و در بازداشت هستند و البته گفته شده که تحقیقات دقیق قضائی پیرامون آنها همچنان ادامه دارد.

نماینده مراغه همچنین گفت که اقدامات خودسرانه توجیه قانونی ندارد اما نظام خودش را مبرا از این اقدامات خودسرانه می‌داند چرا که نمی‌توان همه افراد را کنترل کرد.

این نماینده مجلس همچنین دیدار با خانواده ستار بهشتی را برای تکمیل کردن این گزارش تکذیب کرد و گفت: ما در جریان تحقیقات، از بازداشتگاه پلیس فتا بازدید داشته‌ایم که با در نظر گرفتن قوانین و استانداردها مشخص شد که این بازداشتگاه غیر استاندارد بوده است که این مساله در گزارش منعکس شده است.

عضو خانواده ستار بهشتی در پایان گفت و گو با کلمه ضمن تأکید دوباره بر اینکه مادر ستار بهشتی پس از ملاقات با قاتل پسرش اصرار بر قصاص دارد می‌گوید: وقتی خانم عشقی از بازجوی و شکنجه‌گر ستار پرسید که چرا این قدر وحشتناک شکنجه‌اش کردید؟ گفت «ستار به ما می‌خندید و مسخره‌مان می‌کرد.» و این برای ما خیلی مهم است که ستار با شرف با شرافت عمل کرد، اگر هم کشته شد با مردانگی کشته شد. و خوشحالیم از اینکه سرفرازمان کرده است. کجای دنیا دیدید که کسی با مرگش خانواده‌اش را سرفراز کند که ستار ما واقعاً همین کار را کرد. ما روسفید هستیم. ستار ما با عزت جان داد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## گفتگو با مادر ستار بهشتی: من صدای زخم‌های تن فرزندم هستم؛ مژگان مدرس علوم، ۲ دی ۱۳۹۱

**چه زمانی که ستار کشته شد، چه زمانی که حجاب از سر من و دخترم برداشتند و چه زمانی که در بیمارستان به خاطر ضرب و شتم بستری شدم، هیچ یک از این مقامات برای گفتن تسلیت به دیدن ما نیامدند. حتماً نماینده رباط کریم که دفترش تا منزل ما پنج دقیقه پیاده راه است برای دلجویی و شنیدن حرف‌های من در این خانه را نزد**

**فریاد من برای این است که دیگر جوان دیگری پرپر نشود و ستار آخرین باشد. هیچ مادری به عزا ننشیند و هیچ خواهری کمرش نشکند و هیچ پدری از کشته شدن فرزندش شوکه نشود**

با گذشت پنجاه روز از کشته شدن ستار بهشتی، کارگر وبلاگ‌نویس، پرونده وی تا کنون به دادگاه ارسال نشده است. این در حالی است که یک مأمور نیروی انتظامی به عنوان قاتل اصلی ستار بهشتی معرفی شده است.

مادر این وبلاگ‌نویس تأکید می‌کند که «من نه دیه گرفته‌ام و نه رضایت داده‌ام و تنها خواستار قصاص هستم. این قاتل باید قصاص شود تا همه مأمورها بفهمند که مأمور بالادستی هیچوقت قرار نیست به جای آنها قصاص پس دهد و کسی که دستور قتل را داده قرار نیست اتفاقی برایش بیافتد. این درسی است برای مأموران دیگر.»

ستار بهشتی، کارگر ساده ۳۵ ساله‌ای بود که در آبان ماه سال جاری توسط پلیس فتا دستگیر و به مکانی نامعلوم منتقل شد. چند روز بعد ستار بهشتی با بدنی کبود و کتک خورده به بند ۳۵۰ منتقل شد و مجدداً او را به مکانی دیگر بردند. به فاصله یک هفته از زمان بازداشت در تماس تلفنی خبر مرگ او به خانواده داده شد.

مراسم چهلم این وبلاگ‌نویس روز پنجشنبه بیست و سوم آذرماه مورد حمله مأمورین امنیتی قرار گرفت و مادر و خواهر ستار بهشتی به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. مادر ستار بهشتی که به تازگی از بیمارستان مرخص شده است، می‌گوید که آن روز یاد کربلا افتاده که امام حسین را کشتند و گواشواره از گوش رقیه و زینب درآوردند. او می‌گوید که به آنها گفته است که با این کارهایتان کوفه را یادم می‌اندازید. متن گفت و گوی «جرس» با گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی در پی می‌آید:

خانم بهشتی الان حالتان چطور است؟

کمی بهتر هستم فقط کبودی‌ها و ورم پاهام هنوز هست اما با این مسائل روحیه‌ام را از دست نمی‌دهم.

لطفاً برایمان از مراسم چهلم ستار بگویید و چه شد که شما را مورد ضرب و شتم قرار دادند؟

مراسم تمام شده بود و هیچ اتفاقی در مراسم نیافتاد نه شعاری داده شد و نه صحبتی شد. فیلمش هم همه جا منتشر شده که مراسم آرام برگزار شد، اما بعد از مراسم چند تا از خبرنگاران می‌خواستند برای دلجویی به خانه ما بیایند؛ رحیم پسر سوار ماشین آنها می‌شود تا مسیر خانه را نشان دهد. یک دفعه به ماشین حمله می‌کنند و رحیم را از ماشین بیرون می‌کشند. بعد رحیم را سوار ماشین می‌کنند که من و دخترم و پسر دیگرم به سمت ماشین می‌رویم تا رحیم را نجات دهیم. یک پای رحیم را گرفته بودند و روی زمین می‌کشیدند به طرف من و دخترم حمله کردند و روسری از سر دخترم کشیدند و بدترین فحش‌های ناموسی را به من و دخترم دادند. اما به هر زحمتی که بود رحیم را از دستشان بیرون کشیدم اما اصغر پسر دیگرم را با خودشان بردند و بعد از یکی و دو ساعت آزادش کردند. از هر کس هم که سؤال کردیم علت این برخوردها چه بود، سکوت کردند. آن روز یاد کربلا افتادم که حسین را کشتند گواشواره از گوش رقیه و زینب درآوردند. به خود آنها هم گفتم که با این کارهایتان کوفه را یادم می‌اندازید.

آیا فشارها و تهدیدها همچنان ادامه دارد؟

بله، فشارها ادامه دارد.



اخباری مبنی بر امضای رضایت‌نامه از سوی شما منتشر شده است، آیا برای این امضاء تحت فشار قرار گرفته بودید؟ رضایت‌نامه‌ای که به زور و تهدید گرفته شود، هیچ ارزشی قانونی ندارد. یک روز بعد از روز سوم ستار بود که به من گفتند که می‌خواهند قاتلان ستار را نشانم دهند و من با آنها رفتم اما در آنجا من را تهدید کردند که حکم بازداشت دخترم را دارند و اگر رضایت‌نامه را امضاء نکنم، دخترم را می‌برند.

آن زمان مگر قاتل را معرفی کرده بودند؟  
نخیر، اصلاً مجرم را معرفی نکرده بودند از همین جهت این رضایت‌نامه اصلاً ارزش قانونی و حقوقی ندارد. من باز می‌گویم که نه دیه‌ای گرفته‌ام و نه رضایت دادم.

به شما گفتند که چرا ستار را بازداشت کردند؟  
تنها جرم ستارم وبلاگ‌نویسی بود. ستار مستقل بود و افکار پاک و حقیقت‌گویی داشت و مانند یک فرشته زود از میان ما رفت. با ستار حرف زیاد می‌زدم. یک بار از او پرسیدم ستار چی می‌نویسی؟ گفت از رنج کارگران و درد دل خودم می‌نویسم. او کارگری می‌کرد و درد کارگران را خوب می‌فهمید و وضعیت نابسامان کارگران آزارش می‌داد.

پرونده قضائی ستار در چه مرحله‌ای است و آیا وکیل دسترسی به پرونده دارد و توانسته آن را مطالعه کند؟  
الآن پرونده در بازپرسی است و تا زمانی که به دادگاه نرود، وکیل نمی‌تواند محتویات آن را بخواند. در برخی جاها گفته‌اند که دخترم گفته خانم پورفضل هر کاری انجام می‌دهد، منتش را می‌گذارد در صورتی که این دروغ محض و دخترم چنین حرفی نزده است. خانم پور فضل تا الآن در پیگیری پرونده بسیار تلاش کردند و خدا بهشان قوت دهد.

با توجه به اینکه مقامات قضائی قاتل را معرفی کردند تاریخ برگزاری دادگاه مشخص شده است؟  
با کمال تعجب تا الآن هیچ تاریخی مشخص نکرده‌اند این در حالی است که مجرم را معرفی کرده‌اند. حرف اول و آخر هم قصاص قاتل اصلی است.

قاتل یا قاتلان را دیده‌اید؟  
با وکیل رفتم. قاتل را دیدم و فقط از او سؤال کردم که زمانیکه ستار را شکنجه می‌کردی او چی می‌گفت؟ قاتل گفت ستار به ما می‌خندید و ما را مسخره می‌کرد. کسی تا به حال اینگونه ما را مضحکه نکرده بود.

شما مقصر اصلی را همان یک نفر می‌دانید؟  
گفتند قصوری است که از طرف نیروی انتظامی سر زده است. چهار نفر را به ما نشان دادند اما قاتل اصلی را یک نفر به ما معرفی کردند. من او را شناختم همان روزی که ستار را بازداشت کردند او با دو نفر دیگر به خانه ما هجوم آورده بود و همین شخص به دست ستار دستبند زد. هنوز هم فامیلی او را به ما نگفته‌اند. در هر صورت پسر من در این مملکت اسلامی به این شکل کشته شده است.

در میان صحبت هایتان بر قصاص تأکید کردید، علت اصلی تقاضای شما برای قصاص عامل قتل فرزندان چیست؟  
این قاتل باید قصاص شود تا همه مأمورها بفهمند که مأمور بالادستی هیچوقت قرار نیست به جای آنها قصاص شود و کسی که دستور قتل را داده، قرار نیست اتفاقی برایش بیفتد. این درسی است برای مأموران دیگر.

واکنش‌های زیادی از سوی مقامات قضائی و نمایندگان مجلس نسبت به این جنایت صورت گرفت. آیا از مقامات کسی برای دلجویی با شما تماس گرفت؟



الآن پنجاه روز از کشتن ستار می‌گذرد اما هیچکس از مقامات در خانه ما را نزد تا دلجویی کند. چه زمانی که ستار کشته شد، چه زمانی که حجاب از سر من و دخترم برداشتند و چه زمانی که در بیمارستان به خاطر ضرب و شتم بستری شدم، هیچ یک از این مقامات برای گفتن تسلیت به دیدن ما نیامدند. حتا نماینده رباط کریم که دفترش تا منزل ما پنج دقیقه پیاده راه است برای دلجویی و شنیدن حرف‌های من در این خانه را نزد.

حرف ناگفته‌ای مانده که بخواهید به آن اشاره کنید؟

من صدای زخم‌های تن فرزندم هستم. اگرچه می‌دانم که ستار الآن جای خوبی است و در کنار شهدای دیگر مصطفی‌ها، نداها، امیرها، سهراب‌ها است. به خاطر همین هم ناراحت نیستم اما فریاد من برای این است که دیگر جوان دیگری پرپر نشود و ستار آخرین باشد. هیچ مادری به عزا ننشیند و هیچ خواهری کمرش نشکند و هیچ پدری از کشته شدن فرزندش شوکه نشود. من از تمام کسانی که تا به امروز پرونده ستار را دنبال و پیگیری کردند تا خون ستار پایمال نشود، تشکر می‌کنم و امیدوارم این تلاش‌ها به نتیجه برسد و از خدا می‌خواهم نفر دیگری کشته نشود و ستار من آخرین باشد که این چنین پرپرش کردند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/63729/>





## چرا گزارش مرگ ستار بهشتی در مجلس خوانده نشد؟ ۴ دی ۱۳۹۱

ماجرای ستار بهشتی، ماجرای نیست که بتوان به آسانی از آن گذشت. پس از گذشت چندین هفته از فوت ستار بهشتی، و اخبار مرتبط با آن از تعیین مأمور ویژه تا برکناری رئیس پلیس فتا، قرار بود گزارش کامل نحوه مرگ این وبلاگ‌نویس دیروز در صحن علنی مجلس گزارش شود، ولی این کار انجام نشد.

به گزارش «تابناک»، آقای دواتگری، مأمور ویژه پیگیری قتل ستار بهشتی در گفت‌وگوی تلفنی روز یکشنبه گفته بود: فردا گزارش کامل در صحن خوانده می‌شود، ولی همان گونه که مردم می‌دانند، گزارش به صحن نرسید.

به این ترتیب، با پیگیری دوباره تابناک و تماس با این عضو کمیسیون امنیت ملی مطلع شدیم که این نماینده مجلس در حال حاضر در بیمارستان بستری هستند.

وی در گفت‌وگوی تلفنی، دلیل خوانده نشدن گزارش را بررسی و تنظیم دوباره آن در کمیسیون امنیت دانست و گفت: گویا فرد یا افرادی در درون کمیسیون امنیت به نحوه تنظیم گزارش اعتراض کرده‌اند و تا پیش از قرائت در کمیسیون، گزارش به صحن نخواهد رفت.

گفتنی است، روز گذشته، منصور حقیقت‌پور، نایب رئیس دوم کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی، با اشاره به این که بیش‌تر وقت دیروز نشست این کمیسیون را، بررسی نحوه فوت ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس به خود اختصاص داده، گفت: در این نشست، موضوع مرگ ستار بهشتی، بررسی و مقرر شد که هر چه زودتر، گزارشی از نحوه مرگ وی تهیه شود؛ به احتمال بسیار، این گزارش روز چهارشنبه در مجلس قرائت می‌شود.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «تابناک»

<http://www.tabnak.ir/fa/news/293378/...>



## دادستان تهران: ستار بهشتی بیمار نبود، مرگ در اثر ضربه یا فشار شدید روانی، ۴ دی ۱۳۹۱

با گذشت نزدیک به دو ماه از مرگ ستار بهشتی در بازداشتگاه نیروی انتظامی، امروز دادستان تهران تأیید کرد که مرگ این کارگر وبلاگ‌نویس در اثر ضربه یا فشار روانی ناشی از آن بوده است.

روز گذشته قرار بود نتیجه تحقیق و تفحص مجلس در مورد پرونده ستار بهشتی قرائت شود، اما مثل همیشه این گزارش به تعویق افتاد و قرار است روز چهارشنبه در صحن علنی مجلس خوانده شود.

در حالی که محسنی اژه‌ای وجود کبودی در بدن ستار بهشتی را تأیید کرده بود، امروز دادستان تهران همچنین در مورد نتیجه کمیسیون یازده نفره در رابطه با مرگ ستار بهشتی، اظهار کرد: این بار کمیسیون یازده نفره‌ای از متخصصین مختلف هم از پزشکی قانونی و هم از سایر پزشکان تشکیل شد.

وی در ادامه افزود: حدود سه ساعت بررسی صورت گرفت و تقریباً نظریه قبلی تأیید شد و گفتند به دلیل اینکه ستار بهشتی بیماری نداشته محتمل‌ترین دلیل مرگ می‌تواند ناشی از ضربه یا ضربات یا فشار شدید روانی باشد.

از سوی دیگر هر چند از همان هفته اول چند تن در ارتباط با این قتل بازداشت شدند اما هنوز گزارشی از دادگاه آنان داده نشده است.

پیش از این وکیل ستار بهشتی ابراز نگرانی کرده بود که این پرونده بعثت اخذ اجباری رضایت نامه در دادسرا مختومه اعلام شود.

اما وی در همین حال گفته بود که رضایتنامه به اجبار پیش از تشکیل پرونده ارزش قانونی ندارد.

در همین حال در گزارش کلمه نیز تصریح شده بود که پدر متوفی هیچگونه رضایتنامه‌ای را امضا نکرده است. این در حالی است که مادر ستار بهشتی بارها اعلام کرده که وی را تهدید کرده بودند اگر رضایت ندهد دخترش را هم بازداشت می‌کنند و این مادر داغدار را پس از مرگ ستار به دفترخانه برده بودند.

از سوی دیگر مهدی دواتگری، مسؤل پیگیری پرونده ستار بهشتی در مجلس، در خصوص روند قضائی پرونده گفت: ۷ نفر از مأمورین پلیس فتا بازداشت شدند که الان سه نفر به عنوان متهمین اصلی شناسایی و در بازداشت هستند و البته گفته شده که تحقیقات دقیق قضائی پیرامون آنها همچنان ادامه دارد.

نماینده مراغه همچنین گفت که اقدامات خودسرانه توجیه قانونی ندارد اما نظام خودش را مبرا از این اقدامات خودسرانه می‌داند چرا که نمی‌توان همه افراد را کنترل کرد.

ستار بهشتی وبلاگ‌نویسی است که در اثر شکنجه و ضرب و شتم در زندان کشته شده است. وی پیش از کشته شدن در نامه‌ای به رئیس زندان اوین از بازجویان خود شکایت کرده بود. وکیل خانواده ستار بهشتی پیش از این با تأیید این نامه و اینکه به خط خود مرحوم است و جعلی نیست، گفته بود: در حال پیگیری مسأله این نامه نیز هستم اما تنها حرفی که به من گفته شد این بود که این نامه دیر به دست مقامات مربوطه رسیده است ضمن اینکه زندانیان بند ۳۵۰ اوین نیز کبودی‌های بدن متوفی را تأیید کردند.

بعد از قتل ستار بهشتی، ۴۱ زندانی سیاسی سبز محبوس در بند ۳۵۰ اوین شهادت دادند در ساعاتی که ستار بهشتی در این بند بوده آثار شکنجه‌ها و ضرب و شتم را بر بدن وی دیده‌اند.

این زندانیان سیاسی در شهادت نامه خود آورده اند: وی در حضور افرادی در بند ۳۵۰ اظهار داشته که در مقر پلیس امنیت از سقف آویزان شده و در همان حال مورد ضرب و شتم قرار گرفته است سپس پلیس دست و پاهای وی را به صندلی بسته و مجدداً وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است. در مواقعی دست‌های وی را با دستبند به صورت قپانی بسته و کتک می‌زدند و در مواقعی دیگر وی را بر روی زمین انداخته و با پوتین ضربه‌های شدیدی به سر و گردن وی وارد می‌کردند در ضمن این شکنجه‌ها، زشت‌ترین فحش‌های رکیک ناموسی نیز نثار وی می‌شده است و مکرراً تهدید می‌کردند که وی را می‌کشند.

همچنین کلمه تصویر نامه ستار بهشتی به رئیس بند ۳۵۰ را منتشر کرد که در آن آمده بود: اینجانب ستار بهشتی در تاریخ ۹/۸/۹۱ از طرف پلیس فتا در منزل بدون حکم بازداشت شدم و اینجانب در مدت دو روز بازجویی مورد انواع تهدید و ضرب و شتم قرار گرفتم از فحش‌های ناموسی که به مادر بنده می‌گفتند و به خودم مانند [...]، مادرت سالم نیست و بسیار توهین‌های دیگر و انواع ضرب و شتم با مشت و لگد و بستن به میز و لگد زدن به سر بنده و اکنون در تاریخ ۱۱/۸/۹۱ بنده را پلیس فتا باز احضار کرده و با خود می‌برد و بنده عواقب هر اتفاقی که برایم پیش آید



مقصر پلیس فتا می‌دانم و همین‌طور اگر اعترافی از بنده گرفته شود تحت شکنجه بوده در مدت ۱۲ ساعت ماندن در بند ۳۵۰ اتاق دو، اعضاء اتاق شاهد آثار ضرب و شتم روی بدن بنده بوده‌اند. و ۲ بار به پزشک مراجعه کردم در نهایت گزارش خود را تقدیم به شما می‌کنم و خواستار پیگیری این امر هستم.

با گذشت نزدیک به دو ماه هنوز قوه قضائیه و مجلس پاسخ قانع‌کننده‌ای در خصوص مرگ یک وبلاگ‌نویس به افکار عمومی نداده است. مرگ زندانیان در بازداشتگاه امر تازه‌ای نیست و تا کنون چندین زندانی از جمله زهرا بنی‌یعقوب، زهرا کاظمی، محمد کامرانی، محسن روح‌الامینی و امیر جوادی‌فر در زندان کشته شده‌اند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وِسایت «کلمه»

<http://www.kaleme.com/1391/10/04/klm-125852/>



## مرگ ستار بهشتی: جرم عادی یا نقض حقوق بشر؟ آرش نراقی، ۴ دی ۱۳۹۱

در همه جای دنیا ممکن است که فرد زندانی در نتیجه سهل‌انگاری، بدرفتاری، یا خشونت ناروای زندانبانانش دچار آسیب‌های جسمی و روحی شدید شود یا حتی جان خود را از دست بدهد. بسیاری از این رفتارها مصداق جرایم عادی است و رسیدگی به آنها منحصراً در حیطه صلاحیت محاکم قضائی کشور محل وقوع جرم است. اما در پاره‌ای موارد، نقض حقوق شهروندان را باید مصداق نقض حقوق بشر دانست نه یک جرم عادی. در این صورت، رسیدگی به آن رفتارها فقط در حوزه صلاحیت محاکم قضائی کشور محل وقوع جرم نمی‌ماند، و محاکم قضائی بین‌المللی هم تحت شرایطی حق دخالت و رسیدگی به آن موارد را می‌یابند. به نظر می‌رسد مرگ غم‌انگیز و دلخراش ستار بهشتی یکی از این گونه موارد است. در ادامه این نوشتار به مواردی اشاره می‌شود که نقض حقوق شهروندان را نمی‌توان صرفاً جرمی عادی تلقی کرد، و باید آن را مصداق نقض حقوق بشر دانست:

اول:

در پاره‌ای موارد نقض حقوق شهروندان ناشی از آن است که حکومت قوانینی آشکارا ناعادلانه وضع کرده است که ناقض حقوق اساسی شهروندان است. برای مثال، گاهی حکومت با وضع قانون، گروهی از شهروندان را به صرف عقاید دینی‌شان از حق تحصیل یا حتی بالاتر از آن، از حق حیات محروم می‌کند. در این شرایط، نقض حقوق شهروندان مطابق قانون انجام می‌شود، و حتی به معنای متعارف کلمه «جرم» تلقی نمی‌شود، اما قانونی بودن این گونه رفتارها برای موجه ساختن آنها کافی نیست. انسان‌ها پاره‌ای از حقوق را به صرف انسان بودن و مقدم بر هر نظام قانونی واجدند، و نظام قانونی‌ای که آن دسته از حقوق پیشا-قانونی را محترم ندارد، ناعادلانه است. در این شرایط، نقض حقوق اساسی شهروندان، ولو آنکه از منظر نظام حقوقی جامعه «جرم» تلقی نمی‌شود، مصداق نقض حقوق بشر است.

دوم:

در پاره‌ای موارد، قوانین جامعه ناقض حقوق اساسی شهروندان نیست، و کارگزاران حکومت هم آن قوانین را رعایت می‌کنند، اما حکومت برای خود این قدرت قانونی را محفوظ می‌داند که صرفاً به صلاحدید خود (مثلاً به تشخیص شخص ولایت فقیه) اجازه یا فرمان نقض آن حقوق را صادر کند.

برای مثال، ممکن است که قوانین حکومت قتل مخالفان سیاسی را غیرقانونی بدانند، و کارگزاران حکومت هم از ارتکاب این عمل بپرهیزند، اما در قانون پیش‌بینی شده باشد که حکومت (یا رهبر نظام) حق دارد به تشخیص خود دست کم در پاره‌ای موارد بدون انجام دادرسی عادلانه حکم قتل مخالفان سیاسی را صادر کند. در این شرایط قتل مخالفان سیاسی (ولو آنکه به ندرت رخ دهد) «جرم» نیست، مصداق «نقض حقوق بشر» است.

سوم:

گاهی قوانین مطلقاً-حتی تحت شرایط استثنایی- اجازه نقض خودسرانه حقوق اساسی شهروندان را نمی‌دهد، اما حکومت در برابر نقض این حقوق توسط کارگزاران و افراد وابسته به خود هیچ اقدام پیشگیرانه عملی و مؤثری انجام نمی‌دهد. به بیان دیگر، قوانین بدون اشکال است، اما حکومت دست کارگزاران خود را در نقض آن قوانین باز می‌گذارد، و آنها را به نحو مؤثری به اجرای قانون و رعایت حقوق اساسی شهروندان ملزم نمی‌کند.

در این گونه موارد، مادام که نقض آن حقوق در جهت منافع حکومت باشد، «جرم» کارگزاران لاپوشانی می‌شود، یا برای خاطیان مجازات‌های سبک یا صوری در نظر گرفته می‌شود. در این گونه موارد هم نقض حقوق اساسی شهروندان را توسط کارگزاران حکومت نمی‌توان یک جرم صرفاً عادی تلقی کرد.



چهارم:

در پاره‌ای موارد، حکومت نه تنها نقض حقوق اساسی شهروندان را قانوناً ممنوع اعلام می‌کند، بلکه بالاتر از آن کارگزاران و گروه‌های وابسته به خود را هم به نحو مؤثری از نقض آن حقوق باز می‌دارد، اما وقتی برخی گروه‌های تحت حاکمیتش حقوق اساسی برخی گروه‌های دیگر را نقض می‌کنند، حکومت از جنایات ایشان چشم‌پوشی می‌کند، یا مجازات‌های قانونی را به نحو مؤثری در مورد ایشان اعمال نمی‌کند.

برای مثال، در شرایطی که گروهی از بوداییان برمه به قلع و قمع مسلمانان آن سرزمین می‌پردازند، دولت برمه (حتی اگر خود و کارگزارانش مستقیماً در آن جنایات دست نداشته باشند) از مقابله مؤثر با خاطیان سرباز می‌زند. در این موارد هم جرم را باید مصداق نقض حقوق بشر دانست.

پنجم:

در پاره‌ای موارد، حکومت، کارگزاران و گروه‌های وابسته به آن، یا سایر گروه‌های ذی‌نفوذ جامعه، حقوق شهروندان را در عمل نقض نمی‌کنند، اما فضایی در جامعه پدید می‌آورند که شهروندان مطالبه حقوق‌شان را چندان پرهزینه و خطرناک ببینند که نهایتاً تصمیم بگیرند از اساس از مطالبه آن حقوق چشم‌پوشند.

برای مثال، ممکن است که در جامعه هیچ زندان سیاسی وجود نداشته باشد، اما این امر لزوماً به آن معنا نیست که حقوق سیاسی شهروندان در این جامعه محترم است. ممکن است که حکومت وحشت‌پنهانی در رگ‌های شهر دوانده باشد، و شهروندان برای آنکه خود و عزیزانشان را از تیررس خشونت ایمن بدارند، مطالبات سیاسی بر حق خود را ابراز نکنند.

هرچقدر که این نگرانی و وحشت عمیق‌تر باشد، حکومت و کارگزاران آن نیاز کم‌تری به نقض علنی حقوق شهروندان خود احساس می‌کنند. در این شرایط، در ظاهر هیچ «جرمی» واقع و هیچ «حقی» ضایع نشده است، اما حکومت به واقع در کار نقض حقوق شهروندان است، چراکه اثبات حق برای فرد الف به این معناست که فرد ب (در اینجا حکومت) موظف است که مانع بهره‌مندی فرد الف از مضمون آن حق نشود. اما در شرایط مورد بحث، حکومت به شیوه‌ای غیرمستقیم مانع مطالبه حقوق شهروندان خود می‌شود، و به این اعتبار ناقض حقوق ایشان است.

ششم:

در پاره‌ای موارد شهروندان بنا به دلایلی که ربط مستقیمی به حکومت و قوانین جامعه ندارد در برابر نقض حقوق اساسی خود بی‌دفاع می‌مانند. برای مثال، در برخی جوامع کارگران مهاجر قربانی رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز کارفرمایان خود می‌شوند، اما از ترس آنکه مبادا اجازه کار یا اقامت خود را از دست دهند و از دست‌مزد اندک‌شان محروم شوند، جرأت شکایت از کارفرمایان خود را ندارند، و در نتیجه از چتر حمایتی قانون بی‌بهره می‌مانند.

در این گونه موارد، ریشه اصلی نقض حقوق این افراد بیش از آنکه نظام حقوقی باشد، عواملی مانند فقر، بیسوادی، فرهنگ تبعیض و امثال آن است.

بنا بر این، برای مقابله با نقض حقوق بشر علاوه بر وضع قوانین مناسب و رعایت آنها، باید کوشید تا عوامل اجتماعی و فراقانونی نظیر سطح فقر، بی‌سوادی، و انواع تبعیض‌های اجتماعی در جامعه کاهش یابد.

شاخص نقض حقوق بشر در یک جامعه آن است که محرومیت افراد از حقوق‌شان اساساً اجتناب‌پذیر باشد، اما آن محرومیت به نحو ناموجه و ناعادلانه‌ای بر آنها تحمیل شده باشد.

به نظر می‌رسد که شرایط یاد شده کمابیش در جامعه ایرانی حاکم است؛ بسیاری از قوانین کشور به نحو ناعادلانه علیه گروه یا گروه‌هایی از شهروندان تبعیض می‌نهد.

برای مثال، افراد غیرمسئول و فاقد صلاحیت به حکم قانون می‌توانند مخالفان عقیدتی خود را تحت عنوان «مرتد» به قتل برسانند، بدون آنکه قانون مجازات جدی‌ای برای قاتلان پیش‌بینی کرده باشد.

همچنین بسیاری از صاحبان فتوا می‌توانند به قتل کسی حکم بدهند بدون آنکه فرد متهم از امکان دادرسی عادلانه برخوردار باشد.

کارگزاران و گروه‌های وابسته به حکومت هم در بسیاری موارد از دایره شمول قانون خارج‌اند، و نظام قضائی جرایم ایشان را یا نادیده می‌گیرد، یا برای آنها مجازات‌های صوری و خفیف مقرر می‌کند.



در این شرایط البته نقض حقوق شهروندان، خصوصاً توسط کارگزاران حکومت، بیش از آنکه یک جرم عادی تلقی شود، مصداق نقض حقوق بشر است.

مرگ ستار بهشتی بار دیگر این حقیقت ناگوار را به کانون افکار عمومی ایرانیان بازگرداند. اگر قوانین جامعه (در اینجا قوانین مربوط به منتقدان و مخالفان سیاسی و عقیدتی) عادلانه بود، و اگر حکومت کارگزاران و گروه‌های وابسته خود را قاطعانه به رعایت قانون ملزم می‌ساخت، و با خاطیان قاطعانه برخورد قانونی می‌کرد، مرگ ستار بهشتی صرفاً جرمی نظیر بسیاری جرایم دیگر در سراسر دنیا بود که رسیدگی به آن تنها در صلاحیت محاکم قضائی داخلی بود، و متهم اصلی آن نه کل نظام سیاسی و قضائی کشور که زندانبانان خطاکار بودند. اما در شرایط کنونی که به نظر می‌رسد تلاش اصلی دستگاه قضائی نه کشف حقیقت و اجرای عدالت که سرپوش نهادن بر جرم و رهانیدن مجرم یا مجرمان است، مرگ ستار بهشتی را لاجرم باید از مصداق نقض حقوق بشر به شمار آورد.

\*آرش نراقی، استاد فلسفه و دین در آمریکا است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «بی‌بی‌سی» فارسی

<http://www.bbc.co.uk/blogs/persian/viewpoints/2012/12/post-420.html>



## گفتگو با وکیل خانواده ستار بهشتی: فشارها بر دستگاه قضائی کاملاً محسوس است؛ رؤیا کریمی مجد، ۴ دی ۱۳۹۱

گیتی پورفاضل، وکیل خانواده ستار بهشتی در تهران می‌گوید با این که فرد اصلی متهم به قتل ستار بهشتی مشخص شده است، اما پرونده هنوز در بازپرسی است. او می‌گوید بازجویان ستار بهشتی متهمند که به طور غیرقانونی وی را پس از تحویل دادن به زندان اوین، بار دیگر به بازداشتگاه منتقل کرده‌اند.

گیتی فاضل‌پور: «یک کار غیرقانونی که اینجا انجام شده است، این است که این پسر را بعد از اینکه بازداشت کرده و به مدت ۴۸ ساعت نگه داشته‌اند، بعد از آن تحویل زندان اوین داده‌اند اما دوباره او را از زندان اوین پس گرفته‌اند. اصلاً پلیس فتا حق چنین کاری را ندارد.»

گیتی پورفاضل با تأکید بر این که فرد متهم به قتل جزو کسانی بوده که این اقدام را انجام داده می‌گوید: «بازجوها سه نفر بوده‌اند. ستار بهشتی را دوباره از زندان اوین گرفته‌اند و به جایی برده‌اند که خودشان می‌خواسته‌اند و او را تحت بازجویی و شکنجه قرار داده‌اند این در حالی است که حق نداشته‌اند از لحاظ قانونی این کار را بکنند.»

در همین حال، با گذشت نزدیک به دو ماه از انتشار خبر درگذشت و بلاگ‌نویس زندانی، ستار بهشتی، دادستانی تهران همچنان در تلاش است تا علت غایی مرگ ستار بهشتی را کشف کند. عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران روز دوشنبه اعلام کرد که «این بار کمیسیونی ۱۱ نفره از پزشکان پزشکی قانونی و سایر پزشکان پرونده ستار بهشتی را بررسی کردند و تقریباً نظریه قبلی تأیید شد.»

به گفته آقای دولت‌آبادی، در نظریه این کمیسیون ۱۱ نفره پزشکی تأکید شده که «ستار بهشتی بیماری قبلی نداشته است.»

گیتی پورفاضل، وکیل خانواده بهشتی در تهران می‌گوید که نظریه جدید هیأت ویژه پزشکی تغییری در روند رسیدگی به پرونده ایجاد نخواهد کرد: «قبلاً این نظریه از سوی پزشکی قانونی داده شده بود و بر همین مبنا هم کسانی که این جوان را شکنجه کرده بودند گرفتار شده بودند. چهار نفر متهم اصلی تشخیص داده شده بود که از بین آن چهار نفر، یک نفر را که ضربات او باعث مرگ ستار شده است تحت بازجویی قرار داده‌اند و در اتاق بازپرسی آورده بودند که می‌خواست که از مادر ستار عفو بگیرد اما نتوانست.»

پیش از این اما رسانه‌ها خبر داده بودند که خانواده ستار بهشتی در روزهای پس از مرگ فرزندشان با حضور در دفترخانه‌ای رضایت خود را در پرونده اعلام کرده بودند. گیتی پورفاضل اما معتقد است که آن رضایت‌نامه هیچ تاثیری بر پرونده قتل ستار بهشتی ندارد.

گیتی پورفاضل: «متأسفانه با فشار و زور خانواده ستار را به یک دفترخانه برده‌اند و اینها حتا شماره آن دفترخانه را هم نمی‌دانند. پلیس فتا با دستپاچگی این کار را انجام داده است ولی از آنجا که این رضایت، یک رضایت کلی راجع به سازمان فتاست، قائم به شخص مجرم نیست.

چون در آن زمان که هنوز مشخص نبود که مجرم کیست؟ در این میان قتلی اتفاق افتاده است. چون قتل اتفاق افتاده است قاتل باید مشخص شود. ایشان باید بیاید و از مادر ستار تقاضای عفو کند. در آن روز بازپرسی، من خودم هم حضور داشتم، مادر ستار بهشتی از حق قصاص نگذشت و گفت که من قصاص خون پسر را می‌خواهم. علاوه بر مادر باید به نقش پدر هم توجه کنیم. ستار هم پدر دارد و هم مادر.»

گیتی پورفاضل با اشاره به این که اخیراً خبرهایی منتشر شده است مبنی بر اینکه پدر ستار بهشتی به دلایلی بعد از مرگ ستار حتا حاضر نیست بپذیرد که او فرزندش بوده است و معتقد است که او فرزند خواهرش است. می‌گوید: «شوکهایی که در اثر خبر فوت این جوان به پدرش وارد شده است باعث این ادعاست. او می‌داند که این اتفاق افتاده است و می‌داند که ستار در گذشته است، منتها نمی‌خواهد بپذیرد که این اتفاق برای فرزند خودش رخ داده است. ولی به هر حال ایشان زنده است و پدر ستار بهشتی است. هیچ حکم حجره برایش گرفته نشده است و بنا بر این، تا زمانی که حکم حجره کسی صادر نشده، او عاقل است. ایشان تحت مداوای پزشکان است و ظرف همین دو سه ماه باید ببینیم که وضعیت روانی‌اش به کجا می‌انجامد؟ اگر خوب بشود که دیگر مشکلی ندارد و اگر خوب نشود و روز به روز هم بدتر شود، ناگزیر هستیم که تدابیر دیگری برای این پدر بیاندیشیم.»

با این که نزدیک به دو ماه از زمان مرگ وی می‌گذرد و متهم پرونده هم مشخص شده است اما هنوز این پرونده به دادگاه ارسال نشده است، گیتی پورفاضل، این تأخیر را ناشی از فشارهای وارده بر سیستم قضائی می‌داند و می‌گوید: «کاملاً فشارها محسوس است. کاملاً فشارها محسوس است.

وقتی مشخص می‌شود که مجرم کیست پرونده از نظر بازجویی و نظریه پزشکی قانونی تکمیل است، بعد از صدور قرار مجرمیت که اکنون هم صادر شده است، یا قرار وثیقه صادر می‌کنند و ممکن است در این مورد هم نظر بازپرس مطرح باشد، ولی بعد از آن حتماً باید پرونده به دادگاه ارسال شود. من تعجب می‌کنم که الان دو ماه است که این پرونده هنوز در بازپرسی است. برای چه این همه طول داده شده است؟»



ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس جوانی بود که به دلیل یادداشت‌های خود در وبلاگش روز ۹ آبان از سوی پلیس فتا (پلیس سایبری) بازداشت و پنج روز بعد در زندان جان خود را از دست داد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

[http://www.radiofarda.com/content/f12\\_sattar\\_beheshti\\_update/24807420.html](http://www.radiofarda.com/content/f12_sattar_beheshti_update/24807420.html)





## از کجا معلوم که ستار، بهشتی نباشد؟ پرویز اسماعیلی ۵ دی ۱۳۹۱

### علی‌گفت برای ظلم باید دق کرد؛ ما برای ستار بهشتی تب هم نکرديم!

#### حذف مطلب انتقادی مدیرعامل سابق خبرگزاری مهر از سایت رسانه ملی؛ یادداشتی که به سرعت از «جام جم» حذف شد

پرویز اسماعیلی، مدیر سابق روزنامه تهران امروز و خبرگزاری مهر، در یادداشتی که سایت جام جم تنها برای مدت زمان کوتاهی توانست آن را تحمل کند، به شدت از عملکرد مسئولان نظام در ماجرای شکنجه منجر به قتل ستار بهشتی انتقاد کرد و نقدهای خود را به کلیت عملکرد دستگاه قضائی و امنیتی هم تعمیم داد و نوشت: تعداد زیادی از متهمان حوادث سال ۸۸ هنوز زندانی هستند، در حالی که فرایند دادرسی آنها طی نشده است. اگر اینگونه است، چرا تکلیف آنها روشن نمی‌شود؟ یا متأسفانه شنیده می‌شود افرادی حتا بیش از دوران محکومیت در زندان مانده‌اند. اگر صحیح است، چرا؟ سکوت در برابر این ابهامات نقض قاطعیت دستگاه قضائی است.

این چهره مطبوعاتی اصولگرا که یادداشت انتقادی‌اش نه تنها در سایت روزنامه صداوسیما به طور کامل سانسور شده بلکه در هیچ یک از رسانه‌های حکومتی و وابسته هم بازتاب نیافته، تصریح کرده است: اگر موضوع مرحوم ستار بهشتی عمومی نمی‌شد، آیا رئیس قوه قضائیه از آن با خبر می‌شد؟ و آیا ایشان مطمئن هستند که موارد مشابهی از نقض حقوق متهمین که مخفی نگاه داشته شده باشد، وجود ندارد؟ اخیراً و به همین ترتیب اقدامات قبیح و نقض حقوق برخی زندانیان زن فاش و سپس خبر انتقال افراد خاطی به یک اندرزگاه دیگر منتشر شد. آیا مجازات کسانی که با اینگونه خودسری‌ها آبروی اسلام، جمهوری اسلامی، دستگاه قضائی و حرمت و حقوق متهمین را با هم می‌برند، فقط انتقال است؟! وی همچنین تصریح کرده که: اگر در خصوص پرونده‌های مشابه و پر ابهامی چون هدی صابر، زهرا کاظمی، زهرا بنی‌یعقوب و... شفاف‌سازی بهنگام و با قاطعیت رسیدگی می‌شد، امروز این حادثه تکرار نمی‌شد. نمونه‌هایی از این دست فراوان است و متأسفانه برداشت عمومی «قاطعیت دستگاه قضا» نیست. سه سال از جنایت کهریزک گذشت. قوه قضائیه پاسخ دهد که سرنوشت متخلفان چه شد؟ متن کامل این یادداشت خواندنی را در زیر بخوانید:

خبر تأسف بار این روزها مرگ مرحوم «ستار بهشتی» کارگر ۳۵ ساله «رباط کریمی» در دوران بازداشت است که گویا در ویلاگ خود مطالبی ناخوشایند از جمله در مخالفت با نظام جمهوری اسلامی منتشر می‌کرده است.

بعد از افشای این ماجرا در رسانه‌های مجازی و غیر رسمی، دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه طی بیانیه‌ای از «دستور قاطع و ویژه حضرت آیت‌الله آملی لاریجانی ریاست محترم قوه قضائیه برای بررسی دقیق تمام ابعاد قضیه» خبر داد و با اشاره به اینکه «طبق گزارش‌ها فوت آقای ستار بهشتی در زمان تحقیق از وی در اداره پلیس بوده است»، نوشت: «ستاد حقوق بشر امیدوار است که پیگیری سریع و قاطع این پرونده نمونه روشنی از عزم جدی تشکیلات قضائی برای برخورد با هرگونه تخلفی از اجرای قانون و رعایت حقوق شهروندان باشد.» در خصوص این رویداد تلخ نکاتی قابل توجه است.

۱- دستگاه قضائی مملو از مدیران، قضات و مأموران شریف است و مردم عموماً به این مجموعه اعتماد و امید دارند. چنین حوادثی قطعاً خطای فردی بوده و در هر سیستمی نیز امکان قانون شکنی هست. کسی نمی‌تواند «قوه قضائیه» را به چنین عملی متهم کند، اما این واقعیت، نافی مسؤلیت نیست. اینکه دبیر ستاد حقوق بشر پس از «گزارش‌ها» از این حادثه مطلع شود و یا محل فوت را اداره پلیس اعلام کند، پذیرفتنی نیست. هم فراقنی است (چون پلیس ضابط دستگاه قضائی است) و هم با اظهارات روز دوشنبه سخنگوی دستگاه قضائی که «اوین» را محل بازداشت معرفی کرد، تناقض دارد. همینطور، اظهارات ایشان (مبنی بر وجود پنج نقطه کبود در بدن مرحوم) با اظهارات رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس که «هیچ جای ضرب و شتمی در جسد دیده نمی‌شود» متفاوت است.

این واکنش‌های شتابزده، غیر مستند، منفعلانه، متناقض و غیر مسؤولانه بیشترین لطمه را به جایگاه قوه قضائیه می‌زند. «قاطعیت» اقتضا می‌کند اولین خبر از چنین تخلفی را خود دستگاه عدلیه اعلام کند. در آن صورت اقتدار عدلیه ما باور پذیرتر می‌شود. حق این است که رئیس محترم قوه قضائیه علاوه بر مجازات مسببین این فاجعه، با کسانی هم که کتمان اطلاعات کرده‌اند، برخورد نماید.



۲- قاطعیت یک مدیر بیش از هر چیز با اشراف او بر عملکرد زیر دستان و نیز قلمرو مدیریتی اش اثبات می‌شود. بیانیه ستاد حقوق بشر متأسفانه متنی تبلیغی و نه اقناع کننده دارد. ظاهراً قهرمان سازی از مدیرانی که بعد از افشای تخلف در زیر مجموعه شان دستور قاطع صادر می‌کنند، در مملکت ما «فرهنگ» شده است. مثلاً دو سه سال پیش و افتتاح تقلب در آزمون دستیاری. بعد از افشای آن، روزنامه دولت عکسی تمام قد از وزیر بهداشت در صفحه اول انداخت و تیتراژ زد «دستور قاطع وزیر بهداشت برای برخورد با متخلفین آزمون دستیاری» وزیر حتی یک عذر خواهی هم نکرد و به جای پاسخگو در جایگاه مدعی نشست! حال آنکه چنین تقلب گسترده‌ای که ترجیح منفعت طلبی عده‌ای از خواص بر حقوق و آینده بخشی از نخبگان کشور بود؛ در سیستمی روی داد که او مدیریت کرده بود.

۳- صحبت اینجا از سیستم است. قرار نیست رئیس یک دستگاه از همه رویدادهای زیرمجموعه اش با خبر باشد. چنین انتظاری منصفانه هم نیست اما نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که متأسفانه جریانی محدود اما خودسر در دستگاه قضائی بر اساس منافع و یا سلیقه‌های فردی، اقداماتی خلاف شرع و قانون را با سوء استفاده از اختیارات خود انجام می‌دهد. دستور رئیس دستگاه قضائی برای برخورد قاطع با مسببان فوت ستار بهشتی لازم و دلگرم کننده است، اما ریشه کن کردن چنین تفکر و جریانی خودسری در پیکره قضائی بر آن اولویت دارد.

اگر در خصوص پرونده‌های مشابه و پرابهامی چون هدی صابر، زهرا کاظمی، زهرا بنی‌یعقوب و... شفاف‌سازی بهنگام و با قاطعیت رسیدگی می‌شد، امروز این حادثه تکرار نمی‌شد. نمونه‌هایی از این دست فراوان است و متأسفانه برداشت عمومی «قاطعیت دستگاه قضا» نیست. سه سال از جنایت کهریزک گذشت. قوه قضائیه پاسخ دهد که سرنوشت متخلفان چه شد؟ یکی از آنها (که اتفاقاً نام وی در پرونده زهرا کاظمی هم مطرح بود) مدارج ترقی را همچنان پیمود و امروز بزرگ‌ترین کارتل اقتصادی کشور را «مدیریت» می‌کند، حتی قانون را عوض و رأی دستگاه قضائی را نقض کردند تا او در این سمت باقی بماند؛ دیگری روی سایر شهروندان هفت تیر می‌کشد و... آیا حتی اولیای دم «محسن روح‌الامینی» به عدالت و قاطعیت دستگاه قضائی رأی مثبت می‌دهند؟

۴- عزم جدی دستگاه قضائی برای رعایت حقوق شهروندان و متهمان موقعی اثبات می‌شود که این قوه از آنچه در فرایند دادرسی و دوران بازداشت متهمین می‌گذرد مطلع باشد. قاطعیت ابتدا در گرو اجرای دقیق قانون و سپس حفظ توازن حقوق نظام (در موضوعات سیاسی و امنیتی)، حقوق عمومی و حقوق متهم است.

اگر موضوع مرحوم ستار بهشتی عمومی نمی‌شد، آیا رئیس قوه قضائیه از آن با خبر می‌شد؟ و آیا ایشان مطمئن هستند که موارد مشابهی از نقض حقوق متهمین که مخفی نگاه داشته شده باشد، وجود ندارد؟ اخیراً و به همین ترتیب اقدامات قبیح و نقض حقوق برخی زندانیان زن فاش و سپس خبر انتقال افراد خاطی به یک اندرزگاه دیگر منتشر شد. آیا مجازات کسانی که با اینگونه خودسری‌ها آبروی اسلام، جمهوری اسلامی، دستگاه قضائی و حرمت و حقوق متهمین را با هم می‌برند، فقط انتقال است؟!

راست یا دروغ، مطالب دیگری هم هست که هر روز در سطح افکار عمومی مطرح می‌شود و قوه قضائیه «سایلنت» است. اظهارات گاه به گاه سخنگو و دادستان تهران پسندیده اما چاره ساز نیست. سکوت در برابر شایعه یا ابهام، بسان کاشتن بادی است که محصول طبیعی آن طوفان بی اعتمادی است.

گفته می‌شود تعداد زیادی از متهمان حوادث سال ۸۸ هنوز زندانی هستند، در حالی که فرایند دادرسی آنها طی نشده است. اگر اینگونه است، چرا تکلیف آنها روشن نمی‌شود؟ یا متأسفانه شنیده می‌شود افرادی حتی بیش از دوران محکومیت در زندان مانده‌اند. اگر صحیح است، چرا؟ سکوت در برابر این ابهامات نقض قاطعیت دستگاه قضائی است.

۵- اتهام مرحوم ستار بهشتی از سوی پلیس فتا «اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه‌های اجتماعی و فیس‌بوک» اعلام شده است. فرض که همه مندرجات وبلاگ و صفحه شخصی او علیه نظام بوده باشد، آیا «امنیت ملی» ما آنقدر شکننده شده که از حداکثر چند ۱۰ مخاطب نوشته‌های او به خطر بیفتد؟ آیا قبل از فوت او اصلاً کسی نام این کارگر رباط کریمی را می‌شناخت و در ردیف مخالف نظام فهرست می‌کرد؟!

خوب است رئیس محترم قوه قضائیه در این زمینه ورود کند. اگر مسئولان برخورد با اتهامات اینترنتی و مجازی شناخت صحیح، مهارت تحلیل آثار این‌گونه فعالیت‌ها و نیز چگونگی مدیریت نابسامانی‌های رسانه‌ای را نداشته باشند، ورود به این مقوله پر هزینه‌تر از عدم برخورد است. چه بسا اکنون در زندانهای ما روزنامه‌نگارانی هستند که اتهامشان چیزی شبیه ستار بهشتی است. ادامه زندان آنها کدام پایه امنیت ملی را محکم می‌کند؟

۶- پلیس فتا یا همان پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات ایران در سال ۱۳۸۹، پیرو تصویب قانون جرایم رایانه‌ای در مجلس شورای اسلامی تشکیل شد. در کار ویژه‌هایی که برای این پلیس در سایت رسمی فتا تبیین شده، مواردی همچون «کلاهبرداری‌های اینترنتی، جعل داده‌ها و



عناوین، سرقت اطلاعات، تجاوز به حریم خصوصی اشخاص و گروه‌ها، هک و نفوذ به سامانه‌های اینترنتی، هرزه‌نگاری و جرایم اخلاقی و برخی جرایم سازمان‌یافته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» ذکر شده‌اند.

مجموعه پلیس و از جمله پلیس فتا قطعاً خدمات زیاد و ارزشمندی برای حفظ حقوق عمومی داشته است که باید قدردان آن بود. اما اتهام ستار بهشتی کدام یک از موارد بالا بوده و آیا «اقدام علیه امنیت ملی» هم جزو وظایف این پلیس است؟

۷- در الگوی ماندگار امیرالمؤمنین(ع) «حق» یک شهروند عادی و حتا غیر مسلمان بر «مصلحت» لشکری از خواص ارجحیت دارد. امام در مورد اطرافیان زمامدار به مالک اشتر می‌فرماید: «همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می‌کند. خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر، و در خواسته‌هایشان پافشارتر هستند.»

قاطعیت قاضی القضاتی که پیرو امیر المؤمنین علی(ع) است، موقعی باور می‌شود که قبل از هر کسی زغال بر افروخته را به دست نزدیکان و گردن فرازان نزدیک کند. از آنان سخت حساب کشد و بر رعیت منتقد سهل گرفته و مدارا نماید. اکنون شماری از مقامات در مظان اتهام و یا حتا دارای حکم محکومیت هستند. تاخیر و عقب نشینی از رسیدگی به اتهامات یا اجرای احکام آنان به خاطر تهدید فلان مسؤول، خدا پسندانه نیست و قاطعیتی هم برای دیوان عدالت باقی نمی‌گذارد.

۸- رئیس‌جمهور با ادعای «پاسداری از قانون» هفت سال است که سیل اتهامات اثبات نشده (و بلکه رد شده) را به افراد وارد کرده است. در تریبون‌های عمومی یکی را دزد، بعدی را خائن، دیگری را جاسوس، آن یکی را اختلاس کننده و... نامیده، قبل از اینکه در دستگاه قضائی چنین چیزی رسیدگی و اثبات شده باشد. همسایه ما «جمهوری اسلامی پاکستان» لاقلاً برای ۳۰ ثانیه نخست‌وزیرش را بطور نمادین مجازات کرد تا مردم بدانند دیوان عدلیه‌ای هم وجود دارد. سؤال اینجاست که وقتی دستگاه قضائی ما هر گونه توهین و یا حتا متلک به سران قوا را بر نرفته و فوراً خاطیان را ردیف می‌کند، چرا از جایگاه «مدعی العموم» از حقوق طیف زیادی که آبرویشان مظلومانه توسط همین مسؤولان به تاراج رفت، دفاع نکرد؟

متهمی که محبوب یک مقام اجرایی است بدون طی شدن مراحل دادرسی از چنگ محاسبه و عدالت رها می‌شود و متهم دیگری در حالی که مراحل دادرسی اش هم در زندان طی می‌شود، با سیلی از توهین‌ها و شبهه سازی‌های رسانه‌ای مواجه است. آیا این گونه متهمان حقوق ندارند و آیا ادامه فعالیت لکوموتیوهای سند سازی، اتهام زنی و تهمت به اشخاص موجه و محبوب سیاسی که با سکوت دستگاه قضائی همراه است، شرط انصاف و نشانه قاطعیت عدلیه است؟

رئیس محترم قوه قضائیه از امثال بنده بهتر می‌دانند که امام اول ما وقتی به قضا می‌نشست مصلحت و مدارا را به رعیت و عموم مردم اختصاص می‌داد و در برابر صاحب منصبان و دانه درشت‌ها ذره‌ای اغماض و تاخیر در اجرای حدود نداشت. دزدی سپر ایشان ربود و حضرت شکایت به محکمه برد. اما به محض اینکه قاضی حضرت را با کنیه خطاب کرد و به متهم تشر زد، او را نهیب زد که از عدالت سقوط کرده‌ای. در نهایت هم چون سندی برای اثبات مالکیت سپر نداشت، به رأی محکمه رضایت داد.

این قصه نیست. الگو و فرمول قاطعیت نظام قضائی اسلامی است. بلایی که امروز بر ما و قاطعیت ما نازل شده و مجری اصلی قانون با افتخار از قبول نداشتن قانون می‌گوید و قانون شکنی می‌کند، نتیجه مستقیم ترجیح مصلحت‌ها بر حق است. اگر پنجه دستگاه قضا گلوی صاحب منصب قانون شکن را می‌فشرد، هیچ مأمور زیر دستی به خود جرات قانون شکنی نمی‌داد.

۹- از منظر دیگری هم به ماجرا نگاه کنیم. افشای این تخلف بزرگ در رسانه‌های مجازی موجب اطلاع و دستور رئیس قوه قضائیه شد. این موضوع نشان می‌دهد که علی‌رغم ایراداتی که ممکن است در فضای ارتباطی دیده شود، در مجموع فعالیت آزاد رسانه‌ها مفید است. به همین ترتیب باید گفت که اگر رسانه‌ها در چارچوب قانون و نه خط کشی‌های سلیقه‌ای آزاد گذاشته و بیش‌تر تحمل می‌شدند، بسیاری از گرفتاری‌ها و فسادها نظیر اختلاس تاریخی رخ نمی‌دادند. یا حداقل زودتر افشا می‌شدند و هزینه کمتری به کشور و مردم تحمیل می‌شد.

۱۰- گشتی در فضای مجازی باز هم می‌آموزد که پیام‌های اجتماعی بسیار موثر و سریع عمل می‌کند. وبلاگ‌نویسی نوشته بود «بی‌خبر گذاشتن مردم و عدم اطلاع‌رسانی دستگاه‌های رسمی و تقویت غیرمستقیم شایعه کشته شدن ستار بهشتی در زندان آن هم در زیر بازجویی‌ها، باعث شده هر کسی که خبر را می‌شنود باور کند که کل نظام جمهوری اسلامی در آن دخیل بوده. این بدترین خیانت‌ها... هم به اسلام است و هم به جمهوریت، خیانت به اعتماد مردمی است که زندان‌ها و دستگاه عدلیه را برای رسیدگی شرعی و قانونی، دو دستی در اختیار مسؤولان کنونی قرار داده‌اند.»



و یا دیگری که از «سکوت غیر منتظره» علما در فوت این جوان فریاد کرده بود: «ولی از آقایان علما بیشتر از اینها انتظار می‌رفت، نه به واسطه قانون بلکه به واسطه شرع شما باید پناهگاه مردم باشید. مردم به قانون التزام دارند اما به شرع اعتقاد دارند و انتظار می‌رود در چنین مواقعی علما پیش و بیشتر از مردم پیگیر باشند و فریاد برآورند که چه اتفاقی دارد می‌افتد؟».

وقتی از نگاه علی(ع) حکومت تنها موقعی مشروع و مقبول است که احقاق حق کند، سخن یک نماینده مدعی مجلس که حفظ آبروی نظام را بر پیگیری مرگ این جوان ترجیح می‌دهد، نشان‌دهنده فاصله اندیشه و رفتار ما با آموزه‌های آن امام همام است. اگر امیرالمؤمنین(ع) در قضیه ربودن خلخال از پای زن یهودی از غصه دق کردن خود را روا می‌دارد، ظاهراً ما برای مرگ این جوان مسلمان در زندان تب هم نکرده ایم!

قصد نگارنده البته قدیس‌سازی از آن مرحوم نیست. اما اتهام و جرم وی هر چه بوده، مجازاتش جهنم نبوده است. حساب و کتاب خدا با ما متفاوت است. اصلاً از کجا معلوم که ستار، بهشتی نباشد؟ راستی آن روز ما کدام سوی میدان محاسبه هستیم؟

فاعتبروا یا اولی الأبصار

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://kaleme.com/1391/10/05/klm-126012/>



## سنگ قبر ستار بهشتی در محاصره نیروهای امنیتی؛ این همه نگرانی برای چیست؟ ۵ دی ۱۳۹۱

### گزارش میدانی از امامزاده محمدتقی رباط کریم

مسیر منتهی به امامزاده محمدتقی رباط کریم، راه سرراست و نزدیکی نیست؛ پر پیچ و خم است و با فاصله زیاد از تهران؛ اما با این وجود بعد از قتل ستار بهشتی مقصد بسیاری شده است برای حضور بر مزار این زندانی سیاسی مقتول. کارگر وبلاگ‌نویسی که جانش را به خاطر ایستادگی بر سر آرمانش، بر اثر ضرب و شتم بازجویانش از دست داد.

هر چند مجلس هنوز نتوانسته لکنت زبان را کنار بگذارد و گزارش خود را قرائت کند، ولی حالا دیگر کسی جرأت نمی‌کند از «مرگ طبیعی» درباره او صحبت کند، پزشکی قانونی حرفش را پس گرفته و مقام‌های قضائی هم رفته رفته صریح‌تر درباره مرگ بر اثر ضربه صحبت می‌کنند. البته هنوز تلاش‌ها برای نجات ضارب و ضارب‌ان ادامه دارد؛ حالا دیگر با گریه و التماس و رضایت‌نامه. اما مادر ستار بهشتی که این روزها ساعات زیادی را بر مزار پسرش سپری می‌کند، می‌گوید از قاتلان نمی‌گذرد.

به گزارش خبرنگار کلمه، حاضرانی که خود را به امامزاده محمدتقی رباط کریم می‌رسانند، از نزدیک فضای امنیتی آن حوالی را حس می‌کنند. فرقی نمی‌کند پنج‌شنبه شب باشد که اینجا پر رفت و آمد است یا در طول روزهای عادی هفته. لباس شخصی‌ها به تناوب ایستاده‌اند و به وظایفی می‌رسند که برایشان در اینجا تعریف شده است. از فیلم و عکس گرفتن از حاضرینی که اگر با این جو جرات حضور مستقیم بر مزار ستار را داشته باشند، تا پاکسازی هر آنچه به رسم هدیه بر مزار وی گذاشته می‌شود. فرقی نمی‌کند گل و گلدان و گلابی باشد یا شمعی و خیراتی، هر چه باشد در یک چشم به هم زدن از مزار او برداشته می‌شود. این همه نگرانی نیروهای امنیتی از چیست؟

فضای پلیسی - امنیتی باعث می‌شود برخی‌ها واهمه داشته باشند از اینکه به قبر او نزدیک شوند؛ از همان دور فاتحه‌ای می‌خوانند و می‌روند. اگر هم برای دقایقی افرادی ترجیح دهند مستقیم بر مزارش بنشینند و فاتحه‌ای و ذکری و دعایی بخوانند، همین کار جسارت دیگران را هم بیش‌تر می‌کند که به مزار او نزدیک‌تر شوند و با هم زمزمه‌ای داشته باشند.

اهالی رباط کریم هم از همین دست هستند. با آنها که هم صحبت می‌شوی، ورد زبان‌شان نام مادر ستار است. با خانم میانسالی که هم صحبت می‌شوم، ابتدا توصیه می‌کند که مراقب فضای اطراف و پلیس باشید. می‌گوید همه جا ایستاده‌اند و لباس معمولی بر تن دارند. از او در مورد واکنش اهالی این شهر نسبت به قتل ستار سؤال می‌کنم، که می‌گوید: خدا به مادرش رحم کند. همه نگران خانواده‌اش هستند که تحت فشارند. جوان رباط کریمی را در این باره مورد سؤال قرار می‌دهم که او می‌گوید: مردم اینجا همه ناراحت هستند از اتفاقی که برای ستار افتاد. او اما بلافاصله اضافه می‌کند: مردم جرات نمی‌کنند سراغ خانواده بروند، از پلیس می‌ترسند... و ادامه می‌دهد: همین الآن ببینید، هر کسی جرات نمی‌کند به مزار او نزدیک شود.

ستار بهشتی یک کارگر ۳۵ ساله بود که دغدغه عدالت و آزادی داشت، دغدغه کودکان کار، دغدغه گرانی و مشکلاتی که بر جامعه می‌رود و بسیاری دغدغه‌های دیگر که در وبلاگ خود با زبانی ساده می‌نوشت. همین نوشتن دغدغه‌ها هم شد جرم او. روز هفتم آبان ماه سر از زندان در آورد، و ۱۶ آبان مأموران پلیس امنیت به خانواده او اطلاع دادند که به فکر یک قبر باشند؛ به همین سادگی.

یکی از حاضرین بر سر مزار، عکس روی قبر ستار را نشان می‌دهد و می‌گوید: با خانواده او که صحبت می‌کردم گفتند نام مادرش را بر روی این قلب حک کردند چون همیشه به مادرش می‌گفته در قلب من جای داری. از رابطه این مادر و فرزند می‌گوید که زبازد همه بوده است. پیرمردی که برای خواندن فاتحه به مزار او می‌آید، می‌گوید: مادرش مریض است. پسرش کارگری می‌کرد و بهترین دوا و درمان را برای مادرش داشت. می‌گوید: ستار را کشتند؛ اما نامش مثل بمب در جهان پیچید. آبروی چه کسی را برد؟ برای چه کسی آبرو خرید؟

مرد کهنسال اضافه می‌کند: سر این خانواده بالاست. افتخار می‌کنند. او که در حین صحبت کردن آشکارا مراقب اطراف خود هم هست، ادامه می‌دهد: همین چند سال پیش یکی از اقوام ما را کشتند، الآن در بهشت زهرا دفن شده است. آنها هم همین طور بعد از این همه وقت تحت نظر هستند. اسم او را می‌پرسم، اما از بیان آن خودداری می‌کند.



با حرف‌های او به این فکر می‌روم که نام شهدای راه آزادی همه جا طنین انداز شده است؛ از شهدای مختلفی که در خیابان‌های تهران به شهادت رسیدند و بهشت زهرا میعادگاه خانواده‌های آنها شده است؛ تا ستار بهشتی که دوری راه هم مردم را از حضور بر سر مزارش برای ذکر فاتحه باز نداشته است.

خانمی که بر مزار اقوام خود آمده است، می‌گوید: از نزدیک ساعت ۳ که اینجا هستم، کوچکترین چیزی را که بر مزار ستار گذاشتند، با سرعت لباس شخصی‌ها بر می‌دارند. او که می‌گوید: پلیس دست بردار نیست، می‌افزاید: شمع‌ها را خاموش می‌کنند و بر می‌دارند، گل‌ها را با سرعت از اینجا دور می‌کنند. برای چه؟ چون نمی‌خواهند قبر ستار به چشم بیاید.

وی ادامه می‌دهد: آخر چه پنهان کاری؟ ۱۹ در رباط کریم که سهل است، نام این جوان در همه دنیا پخش شد. این خانم ساکن رباط کریم هم البته نگران حال خانواده و مادر این شهید راه آزادی است که از بیماری مادر ستار خبر می‌دهد و می‌گوید: مگر مادر پیرش می‌تواند فراموش کند که پسرش با کتک خوردن جان داده است؟

درباره شکنجه و ضرب و شتم ستار بهشتی، هم شهادتنامه ۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ به ثبت رسیده و هم سند شکواییه‌ای که با دستخط خود ستار بهشتی است؛ که شکایت خود را از کسانی که وی را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند، تنظیم کرده و این رفتار غیر انسانی و غیر قانونی را مورد اعتراض قرار داده بود.

وی در حضور افراد زندانی در بند ۳۵۰ اوین گفته بود که در مقر پلیس امنیت از سقف آویزان شده و در همان حال مورد ضرب و شتم قرار گرفته است سپس پلیس دست و پاهای وی را به صندلی بسته و مجدداً وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است. در مواقعی دست‌های وی را با دستبند به صورت قپانی بسته و کتک می‌زدند و در مواقعی دیگر وی را بر روی زمین انداخته و با پوتین ضربه‌های شدیدی به سر و گردن وی وارد می‌کردند در ضمن این شکنجه‌ها، زشت‌ترین فحش‌های رکیک ناموسی نیز نثار وی می‌شده است و مکرراً تهدید می‌کردند که وی را می‌کشند؛ شکنجه‌هایی که برای همیشه به نام اقتدارگرایان غاصب جمهوری اسلامی در تاریخ ثبت خواهد شد.

برای گفت و گو با جوانی که در حال ورود به امامزاده است، جلو می‌روم. نام ستار را که از زبانم می‌شنود، می‌گوید: مراقب باشید. اینجا هم پر از مأمور است.

در مورد حمایت مردم رباط کریم از خانواده او سؤال می‌پرسم که توضیح می‌دهد: شما ببینید اینجا چه فضایی درست کردند، ۱۰ برابر این فشار بر خانواده او هست. اما خب مردم زیاد می‌آیند بر سر مزار و توجهی به این فشارها ندارند. اما برای نزدیک شدن به خانواده کم‌تر جرأت می‌کنند. خانواده ستار بهشتی در این ۴۰ روز سختی‌های زیادی را متحمل شده‌اند. این خانواده با شجاعت تمام خبر قتل فرزندشان را رسانه‌ای کردند و با وجود تمام تهدیدها تنها زمانی که در حصر قرار گرفتند، ارتباطشان برای اطلاع‌رسانی محدود شد. آنها که حتا اجازه نیافته بودند مثل همه داغ دیدگان این دیار یک مراسم آبرومند برای فرزند خود برگزار کنند و حتا مادر وی از دیدن چهره پسرش برای آخرین بار محروم مانده است، در چهلمین روز از شهادت او نیز با رفتار عوامل انتظامی و لباس شخصی‌ها مورد ضرب و شتم قرار گرفتند تا نشان دهند از برخوردهای چکشی و رفتارهای سرکوب‌گرانه خود با مردم و خانواده ستار بهشتی دست‌بردار نیستند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## گزارش خبرگزاری «رویترز» از بازتاب‌های مرگ ستار بهشتی؛ بابک دهقان‌پیشه، ۶ دی ۱۳۹۱

### مرگ وبلاگ‌نویس کانون‌های سیاسی را متزلزل کرد

متن انگلیسی (English Text)

#### **Blogger's death stirs political hornet's nest in Iran**

Wed Dec 26, 2012 4:00am EST

- \* Blogger died in custody after arrest by cyber police
- \* Death draws criticism from conservatives as well as opposition
- \* Letter from other inmates says he was tortured in jail
- \* Political waves ahead of 2013 presidential election

By Babak Dehghanpisheh

BEIRUT, Dec 26 (Reuters) - There was little about Sattar Beheshti that made him stand out in a working-class suburb south of Tehran called Robot Karim.

Like many of his peers, the 35-year-old labourer was devout and lived at home with his mother. But his life changed when he started a blog called "My Life for Iran" last year.

His entries often focused on the struggles of the working class as well as the political restrictions in Iran, sometimes mixed with personal anecdotes from Beheshti's daily life.

As months passed, the tone on the blog became sharper and more political, with unveiled criticism of the establishment and even the Supreme Leader, a red line in the Islamic Republic.

In one recent post, Beheshti criticised a speech made by the leader, Ayatollah Ali Khamenei, at a meeting of the Non-Aligned Movement in Tehran with the title "You presented a bunch of lies instead of a speech" superimposed over a picture of the cleric.

Other posts faulted Iran's unwavering support for Hezbollah in Lebanon or highlighted the plight of human rights activists.

Retaliation quickly followed.

"Yesterday they threatened me and told me your mother will soon be wearing black," Beheshti wrote in a post on Oct. 29.

The next day security agents from Iran's cyber police, known by the acronym FATA, arrested him. His bruised and battered body was handed to his family a week later, his death the result of torture, according to a smuggled letter from fellow prisoners.





The backlash was swift and furious, especially from other bloggers, even pro-government ones, disturbed at the fate of a pious young man with no known history of political activism.

Their most pointed criticism was directed at the cyber police and their campaign to stop any attempt at a "velvet revolution" in the Islamic Republic through the Internet.

Government officials have not denied the abuse.

"This individual was beaten but this beating was not in a manner that would result in his death," Attorney-General Gholam Hossein Mohseni-Ejehi told a news conference on Dec. 3.

Within a month of Beheshti's death, seven policemen were arrested and the head of the cyber police was ousted, a dramatic turn of events in a divisive scandal that has shocked Iran.

As international pressure mounts over Iran's disputed nuclear programme and harsh economic sanctions bite, the leadership is wary of domestic turmoil, especially with a potentially turbulent presidential election due in June.

## IMPACT OF INTERNET

Beheshti's death exposed Iran's political fissures as a handful of lawmakers badgered President Mahmoud Ahmadinejad's government and the judiciary into ordering an inquiry.

But the most effective tool in publicising Beheshti's unusual death was the one he had chosen - the Internet.

"I really do believe this is one of the great examples of the impact of the Internet in Iran," said Mahmood Enayat, director of the Iran Media programme at the University of Pennsylvania and the founder of Small Media, a non-profit group that focuses on improving information flows in closed societies.

The Internet had become a watchdog, forcing the government to react to anything gathering enough attention, he argued.

"They can't just ignore it anymore".

Although many of the details of Beheshti's detention and death are murky, some are no longer in dispute. On the night of Oct. 30, he was arrested at his home in Robat Karim and transferred to section 350 of Tehran's notorious Evin prison.

Fellow prisoners there said he was hung from the ceiling of a cell and beaten. His arms and legs were then tied to a chair and he was beaten again. At times, his interrogators threw him on the ground and kicked him in the head and neck.

A group of political prisoners talked to Beheshti while he was detained, and slipped out a letter based on their observations and his account to opposition activists.

"When they brought Sattar to section 350, the marks of torture were visible on all parts of his body," said the letter signed by 41 prisoners and published on opposition websites.

Despite his injuries, Beheshti filed a complaint about his treatment to prison officials. Shortly before he was transferred to another detention facility, Beheshti told his fellow prisoners that his captors intended to kill him. Four days later, authorities informed his family that he was dead.





After Beheshti's death, security forces warned his family not to talk to media outlets, and security agents threatened to arrest Beheshti's sister if the family did not sign a consent form regarding the circumstances of his death, his mother said in an interview with the Persian service of German radio Deutsche Welle.

## **BLOOD-STAINED SHROUD**

The family was also offered diye, or blood money, but Beheshti's mother, Gohar Eshqi, refused. When the family was allowed to see Beheshti's body, they noticed that blood from his knee and head had stained the burial shroud.

"They killed him and handed me back his body," Eshqi said in an interview with the pro-opposition Saham News website.

On Dec. 13, a small crowd of friends, neighbours and family gathered to commemorate the fortieth day after Beheshti's death at his gravesite. The previous day security agents tore up notices about the ceremony in the neighbourhood, Beheshti's sister Sahar told Kalame, another opposition website.

Videos of the event posted online show Eshqi, Beheshti's mother, holding his picture and shouting "I'm proud of my son" and "My son's killers must be executed." Police later attacked the crowd and beat Eshqi, wounding her leg, Sahar said.

Kalame published pictures of Eshqi's injuries.

Few Iranians could have predicted that Beheshti's death would make any waves. But the Internet buzz kept building. Websites linked with the opposition Green Movement took up the cause and published details of his detention and physical abuse. That led even conservative bloggers to speak out, concerned that the case would damage the image of the Islamic Republic.

The cyber police, a unit within the Iranian police force, was created in January 2011 with a relatively broad mandate.

While the Revolutionary Guards and Intelligence Ministry do their own web surveillance, the cyber police are mainly responsible for tracking down dissidents online.

They are also responsible for blocking websites with controversial content and for pursuing cases of web sabotage.

Earlier this year, new cyber police guidelines directed all Internet cafes to install cameras to monitor customers.

But in Beheshti's case, little sophisticated surveillance was necessary - he was blogging openly under his own name.

## **OUTRAGE AT HOME AND ABROAD**

The affair has drawn international attention, with the United Nations, the United States and several other countries calling for an impartial investigation into Beheshti's death.

In Iran, Ahmadinejad's political foes smelled an opening.

"Foreign governments have raised an uproar about this issue. Why don't the foreign ministry and the judiciary explain the issue?" Ahmad Tavakoli, a parliamentarian from Tehran and one of Ahmadinejad's foremost opponents, said on Nov. 11.

"A death has happened and there must be an explanation".



The outcry about Beheshti in Iran's majles, or parliament, may be linked partly to next year's presidential election.

A disputed 2009 election, in which Ahmadinejad was declared the winner, led to widespread violence and a loss of faith in the political system among some voters.

Shining a spotlight on Beheshti's death is an opportunity to restore confidence in the system and reassure Iranians that the government operates in a transparent and just fashion.

Hadi Ghaemi, director of the International Campaign for Human Rights in Iran, said the authorities were sensitive about their domestic image. "They want to say: 'Yes, we have a working system,' to say: 'Look, one bad apple committed a crime and we are going to make sure whoever is responsible is going to pay'".

No clarity has yet emerged.

On Nov. 12, the committee for national security and foreign affairs in the majles held a hearing on Beheshti's death with members of the national police force present. At the end of the session, the head of the committee, Alaeddin Borujerdi, said the evidence showed no marks of abuse or torture on Beheshti's body.

Only a few hours later on the same day, Mohseni-Ejehi, the attorney-general, announced that the official medical examiner had noted bruises in five places on Beheshti's body.

The shockwaves from his death rumble on.

After the dismissal of the cyber police chief, Mohammad Hassan Shokrian, on Dec. 1, many hardliners complained that the regime had caved to pressure from the media and foreigners.

Ghaemi said ordinary Iranians who fell foul of the security services risked much harsher treatment than those with some name recognition, but that Beheshti's case marked a milestone.

"It has become a very important issue in terms of discourse between members of parliament, the political class and the judiciary," he said.

"It shows to me that the culture of human rights is really taking root in Iran - that they can't cover it up and run away like they did before".

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت خبرگزاری «رویترز»

<http://www.reuters.com/article/2012/12/26/us-iran-blogger-idUSBRE8BP02W20121226>



## ترجمه فارسی

ستار بهشتی تا سال گذشته که وبلاگ خود به نام «زندگی من برای ایران» را آغاز کرد زندگی ساده‌ای را با مادرش در شهرستان رباط کریم می‌گذراند. نوشته‌های او بیش‌تر در مورد سختی‌های زندگی کارگران ایران و محدودیت‌های سیاسی کشور و جزئیاتی از زندگی روزمره او بود. پس از چند ماه حرف‌های او تندتر و سیاسی‌تر شد و حتا رهبر ایران را که خط قرمز این کشور است نیز مورد انتقاد قرار می‌داد. در نوشته‌های دیگر از حمایت ایران از حزب‌الله انتقاد می‌کرد یا اینکه از گرفتاری‌های فعالان حقوق بشر می‌گفت. بهشتی در تاریخ ۲۹ اکتبر می‌نویسد: «دیروز تهدیدم کرده‌اند که مادرت به زودی سیاه‌پوش می‌شود.» روز بعد پلیس سایبری ایران او را دستگیر می‌کند. یک هفته بعد جسد زخمی او به خانواده‌اش تحویل داده می‌شود. این رویداد موجب خشم زیادی می‌شود خصوصاً از جانب دیگر وبلاگ‌نویسان و حتا افراد هوادار حکومت که از سرنوشت جوانی که هیچ سابقه فعالیت سیاسی نداشته ناراحت شده بودند. غلامحسین محسنی اژه‌ای دادستان کل کشور روز سوم دسامبر در کنفرانس خبری گفت: «این فرد مورد ضرب و جرح قرار گرفته اما شدت آن در حدی نبوده که موجب مرگ او شود.» یک ماه بعد از مرگ او هفت پلیس بازداشت شدند و فرمانده پلیس سایبری از کار برکنار شد. بیش‌ترین اعتراضات به مرگ او در اینترنت صورت گرفته است. محمود عنایت مدیر برنامه رسانه‌ای ایران در دانشگاه پنسیلوانیا و مؤسس اسمال مدیا که به تسهیل جریان اطلاعات و جوامع بسته می‌پردازد، گفت: «به نظر من این یکی از نمونه‌های عالی از تأثیر اینترنت در ایران است. دیگر نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند.» گروهی از زندانیان سیاسی که در مدت بازداشت ستار با او حرف زده بودند، نامه‌ای را بر طبق مشاهدات خود به بیرون از زندان فرستادند و گفته‌اند که نشانه‌های شکنجه در تمام بدن او مشهود بوده است. بهشتی در مدت انتقال به مکان دیگر به رغم جراحات شکایت‌نامه‌ای از طرز برخورد با خود می‌نویسد و می‌گوید که بازجویانش می‌خواستند او را بکشند. چهار روز بعد مرگ او را به خانواده‌اش اطلاع می‌دهند. انعکاس گسترده مرگ بهشتی در اینترنت حتا وبلاگ‌نویسان محافظه‌کار را نیز به صدا درآورد و نگرانی‌شان را از آسیب دیدن وجهه جمهوری اسلامی ابراز کردند. این جریان توجه جهان را نیز به خود جلب کرد و به تبع آن سازمان ملل، آمریکا و کشورهای متعدد دیگر خواستار تحقیق بی‌طرفانه در مورد مرگ بهشتی شدند. احمد توکلی نماینده تهران در مجلس از مخالفان سرسخت احمدی‌نژاد در روز ۱۱ نوامبر می‌گوید: «دولت‌های خارجی درباره این مسأله سر و صدا به راه انداخته‌اند. چرا وزارت امورخارجه و قوه قضائیه در مورد این مسأله توضیح نمی‌دهند؟ مرگی اتفاق افتاده و باید توضیح داده شود.» فریادهای درون مجلس ایران می‌تواند مربوط به انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده باشد. تاباندن نور بر این موضوع می‌تواند به سود رژیم و نشانی از شفافیت و عدالت برای دولت باشد. هادی قائمی، مدیر کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت، مقامات درباره وجهه داخلی حساس هستند و می‌خواهند بگویند: «بله ما یک سیستم کارا داریم. ببینید یک آدم ناجور جرمی مرتکب شده و ما حتماً او را به خاطر کارش تنبیه می‌کنیم.» وی می‌افزاید: «این مسأله که از لحاظ گفتمان بین اعضای مجلس، طبقه سیاسی و قوه قضائیه به مسأله بسیار مهمی تبدیل شده، به من نشان می‌دهد که فرهنگ حقوق بشر واقعاً در ایران در حال ریشه دواندن است، اینکه نمی‌توانند لاپوشانی کنند و مثل قبل از زیر آن در بروند.»

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»



## گفتگو با وکیل خانواده ستار بهشتی: امنیتی‌ها نمی‌گذارند پرونده ستار به دادگاه برود؛ فرشته قاضی، ۶ دی ۱۳۹۱

وکیل خانواده ستار بهشتی در مصاحبه با «روز» اعلام کرد که متهمان قتل این وبلاگ‌نویس کاملاً مشخص‌اند اما فشارهای امنیتی بر دستگاه قضائی تاکنون مانع از ارسال پرونده به دادگاه شده است.

گیتی پورفاضل تصریح کرد: دستگاه‌های امنیتی می‌خواهند پرونده را مشمول مرور زمان و از ارسال آن به دادگاه جلوگیری کنند اما من به عنوان وکیل این پرونده چنین اجازه‌ای نخواهم داد. ایستاده‌ام و تا زمانی که پرونده به دادگاه ارسال و مورد رسیدگی قرار گیرد پیگیری خواهم کرد.

ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس ۳۵ ساله به گفته خانواده‌اش، سه‌شنبه، ۹ آبان ماه در منزل مسکونی‌اش در رباط کریم بازداشت و ۱۶ آبان ماه خبر مرگ او در زندان منتشر شد. در آن روز خانواده‌اش در مصاحبه با رسانه‌ها اعلام کردند پلیس فتا از آنها خواسته برای فرزندشان قبر بخرند.

پیکر این وبلاگ‌نویس در قبرستان رباط کریم به خاک سپرده شد. کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی، کمیته‌ای برای پیگیری مسأله مرگ مشکوک آقای بهشتی تشکیل داد، مسؤولان قضائی نیز اعلام کردند که این مسأله را پیگیری خواهند کرد. هنوز نتایج پیگیری و چگونگی و علت مرگ مشکوک آقای بهشتی اعلام نشده اما مادر او از تهدید خانواده‌اش توسط نیروهای امنیتی و گرفتن رضایت‌نامه از آنها خبر داده است.

اینک گیتی پورفاضل، وکیل خانواده ستار بهشتی به «روز» می‌گوید این رضایت‌نامه، وجهه قانونی ندارد و مادر ستار بهشتی با فشار و تهدید ناچار به دادن رضایت‌نامه کلی شده است.

این مصاحبه در زیر می‌آید.

خانم پورفاضل، پرونده قتل ستار بهشتی اکنون در چه مرحله‌ای است؟

هنوز پرونده در بازپرسی است و به دادگاه ارسال نشده. هنوز می‌گویند دارند بررسی میکنند، در حالی که متهمان قتل هم مشخص شده‌اند.

دلیل اینکه هنوز به دادگاه ارسال نشده چیست؟ شما پیش‌تر از اعمال فشارهایی بر دستگاه قضائی صحبت کرده بودید؛ این فشارها از جانب چه کسانی و در چه راستایی است؟

الان در مملکت ما اظهر من الشمس است؛ فشاری که از سوی دستگاه‌های امنیتی روی تمام ارگان‌ها اعمال می‌شود. فرقی نمی‌کند دستگاه قضائی باشد یا سایر سازمان‌ها و ارگان‌ها. حتا قوای سه‌گانه که باید از هم جدا باشند هم متأسفانه تحت این فشارها هستند. وقتی یک نماینده مجلس حرف می‌زند و نظر مخالفی بیان می‌کند و سپس تحت فشار قرار می‌گیرد این به چه معنی است؟ الان فشار بر دستگاه قضائی، به خصوص بر دادگاه‌های انقلاب، کاملاً محسوس است. این بدین معنی نیست که فشاری متوجه دستگاه‌های عمومی نیست اما فشار بر آنها کمتر است. کیفرخواست بر اساس همان گزارش دستگاه‌های امنیتی تنظیم می‌شود و در دادگاه هم بر اساس همان کیفرخواست دادرسی صورت گرفته و حکم صادر می‌شود. هنوز پرونده ستار کیفرخواستی به دادگاه ارائه نشده و من کاملاً حس می‌کنم اگر یک قتل عادی از سوی یک فرد معمولی اتفاق افتاده بود تاکنون پرونده به دادگاه هم رسیده و مورد رسیدگی قرار گرفته بود اما پرونده ستار را مدام می‌گویند داریم بررسی می‌کنیم. خب چه چیز را دارید بررسی می‌کنید؟ همه چیز روشن است، متهمان قتل را هم من و هم خانواده ستار دیده‌ایم و همه مدارک و مسائل هم روشن است.

یعنی دستگاه‌های امنیتی می‌خواهند پرونده را مشمول مرور زمان کنند؟

بله دارند سعی می‌کنند زمان بخرند، مشمول مرور زمان کنند تا پرونده به دادگاه نرود. اما من ایستاده‌ام و به عنوان وکیل پرونده می‌گویم باید پرونده به دادگاه ارسال شود، باید مجرم، مال هر ارگانی که هست، مجازات شود تا بعد از این، شاهد این همه بی‌قانونی نباشیم. تا چه زمانی می‌خواهند قانون را زیر پا بگذارند؟ مگر ما انقلاب کردیم که قانون اساسی بنویسیم و برود زیر پای کسانی که خود را فراتر از قانون می‌دانند؟ بر اساس قانون حق شکنجه ندارند اما وقتی به بازجو می‌گویند که نباید شکنجه کنی و خلاف قانون است، جواب می‌دهد قانون من هستم. کتک



می‌زند، هتک حرمت میکند، فحش ناموسی می‌دهد، و بعد می‌گوید قانون من هستم، از این وضع باید جلوگیری شود. من موکلانی دارم، به خصوص از هموطنان بهایی که با آنها چنین رفتارهایی صورت می‌گیرد و وقتی اعتراض می‌کنند با همین پاسخ مواجه می‌شوند. اگر قرار باشد بازجو، قانون را تعیین کند که باید فاتحه مملکت را خواند. اصلاً چرا ما این همه مخارج متحمل می‌شویم که قانون تدوین شود؟ چرا پارلمان داریم؟ چرا از بیت‌المال این همه هزینه می‌شود تا قانونی تصویب شود؟ ما می‌گوییم باید به این بی‌قانونی‌ها پایان داده شود، باید مجرم بیاید و در دادگاه محاکمه و مجازات شود تا بازجوی دیگری جرأت نکند قانون را زیر پا گذارد و با زندانی چنین رفتارهایی صورت دهد.

خانم پورفاضل خانواده ستار بهشتی متهمان قتل را دیده‌اند؛ ممکن است بفرمایید متهمان چه کسانی هستند؟

بله ۴ نفر را آوردند بازپرسی. البته بازپرس سه نفر را بیرون کرد و گفت قبلاً از آنها بازجویی شده و یک نفر ماند و گفتند او عامل قتل است. البته بدین معنا نیست که سه نفر دیگر دخیل نبودند، آنها هم ستار را مورد آزار و ضرب و شتم قرار داده بودند، منتهی گفتند کسی که اثرات ضربات اش بیشتر بوده این یک نفر است. او هم از مادر ستار تقاضای عفو کرد. متهمان از پلیس فتا هستند و الآن در واقع مجرم کاملاً برای بازپرس شعبه یک بازپرسی امور جنایی مشخص شده است. به گفته خودشان ابتدا ۱۰ نفر را بازداشت کرده بودند بعد گفتند ۷ نفر متهم هستند و در نهایت مجرم را معرفی کردند. حالا دیگر باید پرونده تکمیل و به دادگاه فرستاده شود تا من اجازه پیدا کنم پرونده را بخوانم، چون در این مرحله اجازه مطالعه پرونده را به من نمی‌دهند اما همچنان در ارسال پرونده به دادگاه تعلل میکنند.

پیشتر مادر ستار اعلام کرده بود که از او با زور و تهدید رضایت نامه گرفته‌اند. این رضایت نامه محتویات اش چیست و از نظر قانونی می‌تواند مورد اعتنا باشد؟

اصلاً و ابداً آن رضایت نامه قابل استناد نیست. اولاً خودشان می‌دانند پلیس فتا مقصر بوده و مجرم را هم به ما معرفی کرده‌اند؛ یعنی مجرم از پلیس فتا است. دوماً با زور و تهدید مادر ستار را به دفترخانه‌ای برده‌اند که او حتا شماره آن را هم نمی‌داند و از او رضایت نامه کلی گرفته‌اند. از سوی دیگر، رضایت باید قائم به مجرم اصلی و مشخص باشد نه به صورت کلی. اگر مجرم اصلی بتواند از مادر ستار عفو و رضایت بگیرد آن چیز دیگری است؛ هر چند حتا در آن صورت هم نمی‌توانند او را آزاد کنند و تنها یک درجه تخفیف به او می‌دهند چون از نظر جنبه عمومی جرم باید مجازات شود. نکته دیگر اینکه رضایت نامه‌ای که از مادر ستار گرفته‌اند ارزش قانونی ندارد چون به صورت کلی گفته است نسبت به پلیس فتا ادعایی ندارد. مگر او نسبت به همه اعضای پلیس فتا ادعا داشته؟ او خواهان مجازات قاتل فرزندش است. گذشته از همه اینها پدر ستار هم زنده است و او رضایت نامه کلی هم نداده است.

در حال حاضر متهمان در بازداشت هستند؟

به ما این گونه گفته‌اند و امیدوارم چنین هم باشد چون ما که نمی‌توانیم برویم و ببینیم واقعیت چیست.

امروز دادستان تهران اعلام کرده که مرگ در اثر ضربه یا فشار روانی شدید بوده است. شما گزارش پزشکی قانونی را دیده‌اید؟

بر اثر هر دو مورد بوده هم ضربه و هم فشار روانی شدید. من هنوز پرونده را ندیده‌ام و نمی‌توانم بر اساس اظهارات این یا آن اظهار نظر بکنم اما بازپرس پرونده درباره نظریه پزشکی قانونی و کسانی که دستگیر یا بازجویی شده‌اند با من صحبت کرده است. فقط امیدوارم پزشکی قانونی مستقلاً نظریه‌اش را داده باشد و زیر فشار امنیتی‌ها نبوده باشد.

گزارش نهایی پزشکی قانونی دال بر چیست؟

گفته‌اند که در اثر فشار روانی و جسمی منجر به ایست قلبی، فوت شده است. میدانیم که ستار قبل از زندان هیچ عارضه و بیماری خاصی نداشته. خوشبختانه روی‌شان نشده بگویند ایست قلبی یا سکته. از سوی دیگر در بند ۳۵۰ زندان اوین تمام زندانی‌ها بدن ستار را که در اثر ضربات کبود



بوده دیده‌اند و ما شاهد عینی داریم. ستار را مجدداً پلیس فتا از بند ۳۵۰ اوین تحویل گرفته و پس از آن خبر مرگ او را به خانواده‌اش داده‌اند. در این فاصله زمانی آیا شکنجه منجر به مرگ صورت گرفته یا شکنجه‌های قبل از انتقال به بند ۳۵۰ باعث مرگ بوده؟

بی برو برگرد. اصلاً برای چه ستار را بیرون آوردند؟ برای اینکه ببرند و ناز و نوازش کنند؟ نه. برای این بوده که ببرند و اقرار بگیرند و پرونده را باب میل خودشان درست کنند. به زور می‌خواستند اقرار بگیرند که سرش کجا وصل بوده. من سی سال است که وکالت می‌کنم و طی ده سال اخیر پرونده‌های از نظر ما سیاسی و از نظر اینها امنیتی زیاد داشته‌ام؛ خوب می‌دانم چه بلایی سر زندانی‌ها می‌آوردند تا اقرار بگیرند. گذشته از این همکاران خودم در زندان هستند و شاهد خیلی مسائل. همین که ستار را از بند ۳۵۰ تحویل گرفته و برده‌اند کاملاً خلاف قانون بوده. وقتی متهم تحویل زندان اوین می‌شود دیگر حق دارند او را ببرند جای دیگر و باز شکنجه کنند. درباره همین هم باید پاسخ دهند. متأسفانه پلیس فتا که پلیس سایبری است در اینترنت می‌چرخد و هر کسی که نظر مخالف و انتقادی دارد را بازداشت میکند؛ حتا کسی را که درباره گرانی می‌نویسد می‌گویند چرا می‌نویسی. به جای اینها ریشه‌یابی و مسائل جامعه را حل کنید. نگذارید به اینجا بکشد که جوان مردم را سالم ببرید و جنازه تحویل دهید. من هم واقعاً امیدوارم این قدر زنده باشم که بتوانم این پرونده را تا انتها پیگیری کنم چون آدم وقتی چنین پرونده‌هایی را پیگیری می‌کند به جان خودش هم ایمن نیست.

آیا شما را به خاطر پیگیری این پرونده تهدید کرده‌اند؟ یا از شما خواسته‌اند از پیگیری این پرونده منصرف شوید؟

بیش‌تر دارند فشار می‌آورند که رضایت‌نامه قانونی بگیرند و قضیه تمام شود. بیش‌تر فشارها در این راستا است و به من هم فشار می‌آورند که مصاحبه نکنم و سکوت کنم. اما چرا نباید مصاحبه کنم؟ این اولین و آخرین ستار است در جامعه ما؟ یا باید منتظر ستارهای دیگر باشیم؟ من پیگیری می‌کنم، مصاحبه می‌کنم و می‌خواهم به صورت شفاف به پرونده رسیدگی شود. فشارهای امنیتی و تعلل در ارسال پرونده به دادگاه را نمی‌توان دید و سکوت کرد. می‌گویند که پلیس فتا زیر نظر وزارت کشور است، سؤال من این است که آیا وزارت کشور دستور داده مردم را شکنجه کنند؟ می‌گویند وزیر کشور عذرخواهی کند. آیا با عذرخواهی وزیر کشور قضیه تمام می‌شود؟ ایشان به جای عذرخواهی، دستور دهند، البته اگر دستورشان اجرا می‌شود، شکنجه را ممنوع کنند. چه عذرخواهی‌ای می‌خواهند از مردم بکنند؟ از این طرف عذرخواهی کنند و از آن طرف شکنجه‌گرها دست‌شان باز باشد که هر کاری بخواهند با مردم بکنند؟ من وکیل خانواده ستار بهشتی هستم و تا این پرونده به سرانجام درستی نرسد و قاتل و شکنجه‌گر ستار به مجازات نرسند من نه سکوت خواهم کرد نه از ادامه پیگیری منصرف خواهم شد و امیدوارم تدبیری داشته باشند و نگذارند وضعیت از اینکه هست بدتر شود.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»



## ستار بهشتی، بازیچه دادرسی فرمایشی حکومت؛ علی افشاری، ۶ دی ۱۳۹۱

نحوه رسیدگی قضائی به مرگ مشکوک ستار بهشتی بار دیگر رفتار نمونه‌وار جمهوری اسلامی در موارد حاد نقض حقوق بشر را آشکار می‌سازد. در دو دهه اخیر هزینه اعمال ناقص حقوق بشر و سلب جان مخالفان سیاسی در ایران افزایش بیشتری پیدا کرده و جامعه حساسیت زیادی به این مسائل نشان می‌دهد.

در این فضا هرگاه عملی از سوی حاکمیت انجام شده که وجدان عمومی جامعه را جریحه‌دار ساخته یا با مخالفت و خشم جمع زیادی از مردم روبه‌رو شده است، حکومت معمولاً ابتدا سریعاً عقب‌نشینی کرده و تریبون‌های آن به محکومیت صریح فاجعه روی داده می‌پردازند. در گام بعدی رسیدگی به مسأله و شناسایی و مجازات آمران به فرایند مرحله‌ای احاله داده می‌شود. سپس موضوع مشمول زمان شده و بعد از مدتی نیز یا به طور کلی بایگانی می‌شود یا به شکلی کاملاً محدود و گاه وارونه مورد رسیدگی قضائی قرار می‌گیرد.

فاجعه قتل‌های زنجیره‌ای، حمله به خوابگاه دانشجویان در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸، پرونده جان‌باختگان بازداشتگاه کهریزک، پرونده مرگ زهرا کاظمی و زهرا بنی‌یعقوب نمونه‌هایی از این دست هستند. علی‌رغم ورود رهبری به صحنه و تأیید جنایت‌آمیز بودن این اتفاقات و قول صریح دستگاه قضائی مبنی بر مجازات متخلفین، اما در عمل نه حقیقت کشف شده و نه عدالت اجرا شده است.

این روند در اصل به دلیل بن‌بست ساختاری نظام در توانایی جلوگیری و مجازات عناصر متجاوز به حقوق ملت است. بنیاد اقتدار و نظم جمهوری اسلامی بر ارباب و نقض سیستماتیک آزادی‌ها و سلب حق اعتراض و انتقاد استوار است. برای تحقق چنین هدفی ساختار، رویه‌ها، برنامه‌ها و مجموعه‌هایی ایجاد شده‌اند و مأموریت آنها گسترش جو اختناق و تنبیه کسانی است که از خطوط قرمز رد شده‌اند.

در این چارچوب در مواردی ممکن است نیروهای فعال در ساختار سرکوب و ارباب خودسرانه کارهایی را انجام دهند یا زیاده‌روی کرده و از محدوده‌های تعیین‌شده تجاوز کنند. همچنین ممکن است برای پیشرفت و کسب امتیازات بیش‌تر با قربانی ساختن انسان‌های بی‌پناه سناریوهایی را آماده کرده و به مقامات بالایی تحمیل کنند.

از سوی دیگر در نظام‌های حکومتی تمامیت‌خواه فردگرایانه مانند جمهوری اسلامی نیروهای امنیتی به تدریج دارای چنان قدرتی می‌شوند که خود را ناظر بر فعالیت درست و حافظ نظام سیاسی از انحرافات می‌پندارند. از این رو صاحب منافع و موقعیتی در نظام می‌شوند و به هیچ عنوان حاضر نیستند تن به کاهش اختیارات و قدرت خود بدهند. این نیروها استعداد زیادی نیز برای تبدیل به باندهای مافیایی دارند.

به نظر می‌رسد پرونده ستار بهشتی که به نحو بسیار غم‌انگیزی در بازداشتگاه پلیس فتا جان باخت نیز به سرنوشت مشابهی دچار شود. نوع موضع‌گیری جناح‌های مختلف حکومت این فرضیه را قوت می‌بخشد که کشتن وی بر اساس طرح از قبل تعیین‌شده نبوده، بلکه خشونت بی‌رویه و متجاوز از حدود تعیین‌شده باعث جان باختن وی شده است.

برکناری رئیس پلیس فتای تهران نشان از هزینه بزرگی است که نظام پرداخت کرده است. اما به جای شناسایی درست آمران و عاملان این جنایت، موضوع بین نهادهای مختلف دست به دست می‌شود و هیچ یک مسؤولیت قبول نمی‌کنند. در پرونده فوق‌الذکر پزشک قانونی وجود ضربات بر بدن ستار را تأیید می‌کند، اما می‌گوید که بین مرگ وی و آن ضربات ارتباطی وجود نداشته و با بیان مبهمی دلیل مرگ شوک ناشی از ضربات عنوان شده است.

اما برخورد با کسانی که در مراسم چهلم ستار بهشتی در بهشت زهرا شرکت کرده بودند و به‌خصوص ضرب و شتم مادر داغدار وی اراده حکومت در جمع کردن این پرونده و فرمایشی بودن پیگیری‌ها را آشکار می‌سازد. اگر بنا بود کسانی که باعث شدند این جوان وبلاگ‌نویس و دردمند جاننش را از دست بدهد مجازات شوند، علی‌القاعده باید حرمت مادر پیر و کسانی که سوگوار او هستند نیز رعایت می‌شد.

مشکل نظام این است که رسیدگی این پرونده‌ها در شکل حقیقی خود و به فرجام رسیدن آنها مستلزم آشکار شدن مناسبات ساختار سرکوب و محدود کردن دامنه عمل آن است. اگر نظام بخواهد به صورت جدی به مجازات خاطیان بپردازد، آن گاه باید رودرروی حلقه نیروهای امنیتی و انتظامی قرار بگیرد و اختیارات آنها را محدود کند. امتداد منطقی این برخورد فروکش کردن برخوردهای تند و خشونت سیاسی دولتی خواهد بود. این اتفاق بقای نظام سیاسی در شکل موجود را تهدید می‌کند. پیامد محتوم محدود کردن ساختار سرکوب، تغییر سیاسی به نفع تقویت جامعه مدنی خواهد بود.



همچنین نیروهای کارگزار سرکوب و اذیت و آزار مخالفان سیاسی نیز به راحتی تن به این کار نمی‌دهند و مقاومت می‌کنند. آنها آن قدر در دستگاه قضائی و امنیتی نفوذ دارند که اجازه پیگرد قضائی در مسیر معمول و طبیعی آن را نمی‌دهند و دست به کارشکنی می‌زنند. بنابراین دو عامل نیاز نظام سیاسی ولایت فقیه به دستگاه سرکوب و روش‌های اقتدارگرایانه و منافع کارگزاران و عاملان دستگاه امنیتی مسیر دادرسی منصفانه و اجرای عدالت در پرونده‌های نقض حقوق بشری در ایران را مسدود می‌کند. البته نظام از زاویه‌ای دیگر می‌کوشد این تهدید را به فرصت نیز تبدیل سازد و رسیدگی فرمایشی و دادرسی تاکتیکی را به موقعیتی تبلیغاتی برای رهبری جمهوری اسلامی تبدیل کند. از این رو در این مواقع معمولاً رهبری موضع تندی در محکومیت رخداد مربوطه می‌گیرد و سعی می‌کند چهره خود و نظام را از این جنایت‌ها بری نشان دهد. به نظر می‌رسد که ستار بهشتی نیز به خیل زیاد قربانیان دیگری می‌پیوندد که پای خشونت دولتی یا نبود نظارت بر رفتار پرخاش‌گرانه و خودسرانه کارگزاران ساختار قربانی شدند. احقاق حقوق پایمال شده آنها و اجرای عدالت نیازمند ایجاد ساختاری جدید در دستگاه قضائی است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f2-iran-sattar-beheshti-case-human-rights-analysis-state-behavior-reactions-khamenei/24809131.html>





## مرگ ستار بهشتی؛ آب در لانه مورچگان، ۶ دی ۱۳۹۱

خبرگزاری رویترز در گزارشی تحلیلی درباره ستار بهشتی می‌نویسد: درباره ستار، که در محله‌ای فقیرنشین در رباط کریم زندگی می‌کرد، کسی چیزی نمی‌دانست. این کارگر ۳۵ ساله مانند بسیاری دیگر از هم‌سلاش، با مادرش در یک خانه به سر می‌برد. اما وقتی سال گذشته نوشتن وبلاگی به نام «جانم فدای ایران» را آغاز کرد، زندگی‌اش عوض شد. اغلب پست‌های وبلاگی‌اش درباره دشواری‌های معیشتی طبقه کارگری و محدودیت‌های سیاسی در ایران بود و گاهی خاطراتی از زندگی روزمره خود را نقل می‌کرد.

پس از چند ماه لحن او در نوشته‌هایش تندتر و سیاسی‌تر شد و ستار انتقادات مستقیمش را علیه حاکمیت و حتا رهبر جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. از جمله در یکی از پست‌های اخیرش سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در اجلاس جنبش عدم تعهد در تهران را مورد انتقاد قرار داد و گفت سخنان او مستی دروغ بود. او در پست‌های دیگرش نیز به حمایت ایران از حزب‌الله لبنان تاخته و یا نقض حقوق بشر در ایران را مورد انتقاد قرار داده بود.

### انتقام فوری

ستار بهشتی در ۲۹ اکتبر ۲۰۱۲ در وبلاگش نوشت: «دیروز تهدیدیم کردند و گفتند مادرت به زودی سیاه خواهد پوشید.» یک روز بعد، مأموران امنیتی پلیس سایبری ایران، موسوم به فتا، ستار را بازداشت کردند. جسد کبود شده او یک هفته بعد تحویل خانواده داده شد. دلیل مرگ، طبق نامه‌ای که از زندان به بیرون فرستاده شد، شکنجه بود. واکنش‌ها خیلی سریع بود، به‌ویژه از سوی بلاگرها. حتا وبلاگ‌نویسان حامی حاکمیت از سرنوشت ستار بهشتی که هیچ‌گونه سابقه کار سیاسی نداشت، ابراز انزجار کردند.

نوک تیز انتقادات آنان به پلیس سایبری و تلاش آنان برای توقف هرگونه «انقلاب مخملین» در ایران از طریق اینترنت بود. مسؤولان دولتی شکنجه را تکذیب نکردند. غلامحسین محسنی اژه‌ای، در ۳ دسامبر در یک کنفرانس خبری گفت: «این فرد مورد ضرب و جرح قرار گرفته بود اما نه به شکلی که باعث مرگش شود.» یک ماه پس از مرگ بهشتی و برملا شدن این رسوایی، هفت مأمور پلیس بازداشت و رئیس پلیس سایبری برکنار شد. مسؤولان جمهوری اسلامی، در نتیجه فشارهای بین‌المللی، و تحریم‌های اقتصادی، و بویژه نزدیک بودن انتخابات ریاست جمهوری، نسبت به هرگونه ناآرامی داخلی هشیار و محتاط هستند.

### تأثیر اینترنت

مرگ ستار بهشتی چهره‌ها و جناح‌های سیاسی در ایران را دچار تنش کرد اما موثرترین ابزار انتشار مرگ غیرعادی او اینترنت بود. محمود عنایت، مدیر برنامه رسانه ایران در دانشگاه پنسیلوانیا و مؤسس گروه غیردولتی «رسانه کوچک» که کارش ارتقا جریان اطلاعات در جوامع کوچک است به رویترز گفت: «به نظر من این یک مثال عالی از تأثیر اینترنت در ایران است.» اینترنت مانند دیدبانی عمل می‌کند که دولت را به واکنش در مقابل هر چیزی که جلب توجه کرده و می‌دارد. به گفته آقای عنایت: «حاکمیت دیگر نمی‌تواند اینترنت را نادیده بگیرد.»

ستار بهشتی پس از بازداشت به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شد. هم‌بندانش گفتند که ستار را از سقف یک سلول آویزان کرده و کتکش زدند. سپس دست و پایش را به صندلی بسته و باز هم او را کتک زده بودند. چند بار هم بازجوها روی زمین پرتش کرده و به سر و گردنش لگد زده بودند. گروهی از زندانیان سیاسی در زمان بازداشت ستار با او حرف زده و نامه‌ای را بر اساس مشاهداتشان به بیرون درز دادند. این نامه که ۴۱ زندانی آن را امضا کرده‌اند و در وبسایت‌های مخالفان ایرانی منتشر شده می‌گوید: «وقتی ستار را به بند ۳۵۰ آوردند، علائم شکنجه در همه جای بدنش دیده می‌شد.»



بهشتی علی‌رغم جراحات، درباره نحوه رفتار مسؤولان زندان شکایت نامه‌ای را تنظیم کرد. کمی قبل از آن که به یک زندان دیگر منتقل شود، بهشتی به هم‌بندانش گفت که می‌خواهند او را بکشند. چهار روز بعد مسؤولان خبر مرگ ستار را به خانواده‌اش دادند. مأموران امنیتی به خانواده وی هشدار دادند که با رسانه‌ها صحبت نکنند. مادر ستار بهشتی در مصاحبه‌ای گفت که مأموران تهدید کردند اگر فرم مخصوص دلیل مرگ را امضا نکنند، خواهر ستار را بازداشت می‌کنند.

## کفن خونی

به خانواده بهشتی حتی پیشنهاد دیه کردند اما گوهر عشقی، مادر ستار آن را رد کرد. وقتی خانواده توانستند جسد ستار را ببینند، مشاهده کردند که کفن او در ناحیه زانو و سر خونین است. خانم عشقی به سحام‌نویز گفت: «او را کشتند و جسدش را تحویل دادند». روز ۱۳ دسامبر در مراسم چهلم ستار بهشتی گروهی از دوستان و خانواده بر مزار او حاضر شدند. سحر، خواهر ستار بهشتی به وبسایت کلمه گفت که یک روز قبل اعلامیه‌هایی در محله پخش کردند که علیه برگزاری مراسم چهلم هشدار می‌داد. یک ویدئو مراسم خانم عشقی را نشان می‌دهد که عکس پسرش را در دست دارد و می‌گوید: «من به پسرم افتخار می‌کنم. قاتل پسرم باید اعدام شود.» به گفته سحر بهشتی، «پلیس به مراسم حمله کرد مادرش را کتک زد به طوری که پایش آسیب دید.» مرگ بهشتی باعث شد که یک موج شکل بگیرد و نقش اینترنت در این میان تأثیر زیادی داشت. وبسایت‌های مرتبط با جنبش سبز جزئیات بازداشت و شکنجه او را منتشر کردند. این روند حتا وبلاگ‌نویسان محافظه‌کار را به واکنش واداشت که نگران بودند این پرونده حیثیت جمهوری اسلامی را به خطر می‌اندازد.

پلیس فتا، که واحدی در درون نیروی پلیس ایران است در ژانویه ۲۰۱۱ تشکیل شد. سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات کار خود را از نظر نظارت سایبری انجام می‌دهند اما پلیس سایبری عمدتاً مسؤول خاموش کردن صدای دگراندیشان در فضای آنلاین است. فتا همچنین مسؤول مسدود کردن وبسایت‌هایی است که از نظرشان نامطلوب هستند و در عین حال موارد خرابکاری در فضای اینترنت را دنبال می‌کند. پیشتر در سال جاری، پلیس فتا دستورالعمل جدیدی را به کافی‌نت‌ها داد تا دوربین‌هایی را برای مشاهده مانیتور مشتریان نصب کنند. اما بهشتی با نام خود و علنی وبلاگ می‌نوشت.

## خشم در داخل و خارج

مرگ ستار بهشتی توجه بین‌المللی را برانگیخت. سازمان ملل متحد، ایالات متحده، و چندین کشور دیگر خواستار تحقیقات مستقل درباره مرگ او شدند. در ایران نیز صداهایی به گوش رسید. احمد توکلی، نماینده تهران در مجلس و یکی از مخالفان محمود احمدی‌نژاد در ۱۱ نوامبر گفت: «کشورهای خارجی درباره این مسأله ابراز نگرانی کرده‌اند. چرا وزارت امور خارجه و قوه قضائیه توضیح نمی‌دهند؟ مرگی رخ داده و باید درباره‌اش توضیح داده شود.»

ابراز نظر درباره مرگ بهشتی در مجلس شاید به انتخابات ریاست جمهوری سال آینده ایران مرتبط باشد. اعلام پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات قبلی اعتماد بسیاری را نسبت به حاکمیت از بین برد و حالا پیگیری مرگ بهشتی شاید فرصتی برای حاکمیت است تا اعتمادسازی کند و به مردم بگوید که دولت شفاف و عادلانه عمل می‌کند.

هادی قائمی، مدیر کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، می‌گوید مقامات به تصویر داخلی خود حساس هستند: «آنان می‌خواهند بگویند: بله... ما یک سیستم کارآمد داریم. یک آدم شرور مرتکب جنایت شده و ما باید مطمئن شویم که شخص مسؤول مجازات می‌شود.»

## شفافیتی مشاهده نشده است

در ۱۲ نوامبر، کمیته امنیت ملی و روابط خارجی مجلس جلسه‌ای را برای بررسی پرونده مرگ ستار بهشتی ترتیب داد. در این جلسه اعضای پلیس نیز حاضر بودند. در پایان جلسه، علاالدین بروجردی، رئیس کمیته گفت شواهد بدنی نشان می‌دهد که هیچ‌گونه شکنجه‌ای بر او اعمال نشده است.



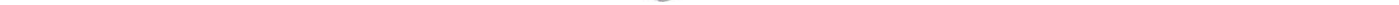
تنها چند ساعت بعد، محسنی اژه ای، دادستان کل اعلام کرد که نتیجه آزمایش‌ها حاکی از کبودی در پنج جای بدن ستار بهشتی است. پس از برکناری محمدحسن شکریان، رئیس پلیس فتا در اول دسامبر، بسیاری از تندروها گفتند که ایران تسلیم رسانه‌ها و فشارهای خارجی شده است.

قائمی می‌گوید رفتار مأموران و دستگاه امنیتی با شهروندان عادی و گمنام ایرانی در مقایسه با افراد معروف، متفاوت است، اما ستار بهشتی یک نمونه استثنایی است: «این پرونده به مسأله‌ای مهم میان اعضای مجلس، چهره‌های سیاسی، و قوه قضائیه تبدیل شده است.» هادی قائمی می‌گوید: «این امر به من می‌گوید که فرهنگ حقوق بشر حقیقتاً دارد در ایران ریشه می‌دواند. این که دیگر نمی‌توانند مانند گذشته آن را بپوشانند و از رویش بگذرند.»

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «صدای آمریکا»

<http://ir.voanews.com/content/sattar-beheshti-stirs-political-hornets-nest-in-iran-reuters/1572590.html>





## دیدار جمعی از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت با خانواده ستار بهشتی، ۸ دی ۱۳۹۱

جمعی از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت با خانواده ستار بهشتی دیدار کردند. خانواده ستار بهشتی ضمن گلایه از بی‌توجهی‌های صورت گرفته گفتند: «تا به حال هیچ یک از نمایندگان مجلس و مسئولین برای دلجویی و یا تحقیق حتا به ما سر نزده‌اند. از مردم هم به جز شما یکی دو گروه دیگر آمده‌اند که از همه تشکر می‌کنیم ما به ستار افتخار می‌کنیم و شما هم مثل ستار ما هستید و از اینکه بعد از رفتن ستارمان ستارهای زیادی پیدا کردیم نیز خوشحالیم».

به گزارش دانشجویان، شماری از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت با حضور در منزل شهید ستار بهشتی، ضمن دلجویی و ابراز همدردی با خانواده وی، شنوای درد دل‌ها و شرح آنچه بر این خانواده داغ‌دیده رفته است، بودند.

در ابتدای این دیدار، مادر ستار بهشتی ضمن اشاره به خصوصیات اخلاقی وی از رابطه نزدیک بین او و فرزندش سخن گفت. مادر این شهید در توصیف رابطه اش با ستار و نظرش در مورد فرزندش ابراز داشت: «من و ستار بسیار نزدیک بودیم و ستار با من خیلی شوخی می‌کرد، الان هم که نیست باور کنید ناراحت نیستم. شاید اندکی دلتنگی‌های مادرانه داشته باشم اما چون می‌دانم ستار جای خوبی است نه تنها ناراحت نیستم که خوشحال هم هستم من فرزندم را داماد کردم، من با خدا معامله کردم».

مادر ستار بهشتی همچنین از برخوردهای اهانت‌آمیز مأموران امنیتی و مزاحمت‌های آنها و به‌خصوص ضرب و شتم خودش و دخترش سحر بعد از مراسم روز چهلم سخن گفت و آن اتفاق را اینگونه توصیف نمود: «در حالی که مراسم با آرامش کامل برگزار گردیده بود مأموران پس از اعتراض ما به بازداشت بی دلیل دیگر پسرمان به شکل وحشیانه‌ای به من و دخترم حمله کردند و روسری من و دخترم را از سر برداشتند و آنچنان مرا کتک زدند که قسمت زانوی شلوارم پاره شد و مقداری از موهایم کنده شد».

### «خواستار قصاص قاتل فرزندم هستم»

وی در مورد موضعش در ارتباط با قصاص قاتل فرزندش ابراز داشت: «من از این آدم‌ها نمی‌گذرم و همانطور که گفته‌ام خواستار قصاص قاتل فرزندم هستم. قاتل فرزندم را در بازداشتگاه دیده‌ام همان کسی بود که به خانه ما هجوم آورد و ستار را با دستبند برد وقتی او را دیدم، گفت اگر می‌دانستیم قضیه ستار این چنین جهانی می‌شود اصلاً با او کاری نداشتیم».

### «به ستار افتخار می‌کنیم»

در ادامه سحر بهشتی خواهر ستار نیز ضمن تأکید بر مواضع مادرش بار دیگر اعلام نمود ما ناراحت نیستیم و خوشحال هم هستیم به ستار افتخار می‌کنیم. ستار یک انسان مستقلاً بود و عضو هیچ جناح و دسته‌ای نبود و درد مردم و طبقه فرودست را می‌گفت. درست است از وضع مالی خوبی برخوردار نیستیم اما برخی رفتارها و روشهای تطمیع از سوی مسئولین را توهین آمیز می‌دانیم.

در پایان خانواده ستار بهشتی ضمن گلایه از بی‌توجهی مسئولین ابراز نمودند: «تا به حال هیچ یک از نمایندگان مجلس و مسئولین برای دلجویی و یا تحقیق حتا به ما سر نزده‌اند. از مردم هم به جز شما یکی دو گروه دیگر آمده‌اند که از همه تشکر می‌کنیم ما به ستار افتخار می‌کنیم و شما هم مثل ستار ما هستید و از اینکه بعد از رفتن ستارمان ستارهای زیادی پیدا کردیم نیز خوشحالیم».

گفتنی است ستار بهشتی از کارگران وبلاگ‌نویسی بود که در آبان ماه امسال بر اثر شکنجه بازجویان پلیس فتا به شهادت رسید.

\*\*\* منع \*\*\*

و بسایت «کلمه»



## مصائب تمام‌ناشدنی خانواده ستار بهشتی؛ تصادف شدید داماد خانواده، ۸ دی ۱۳۹۱

داماد خانواده ستار بهشتی بر اثر سانحه تصادف رانندگی به بیمارستان منتقل شد. به گزارش سحام‌نیوز، مصطفی اسلامی تنها داماد خانواده ستار بهشتی بعد از ظهر چهارشنبه ششم دی ماه در حالی که در رباط کریم در حال رانندگی بود بر اثر برخورد یک دستگاه وانت با موتور سیکلت اش روانه بیمارستان گردید.

او در حال حاضر در بیمارستان فاطمه الزهرا رباط کریم تحت عمل جراحی قرار گرفته است. منابع بیمارستانی از شکستگی در دو ناحیه ساق پای چپ وی و نیاز به پلاتین گذاری برای وی خبر می‌دهند. گفتنی است او که در ایام تحویل جسد ستار بهشتی برای شناسایی و دریافت جسد ستار به پزشکی قانونی مراجعه نموده بود؛ همواره مورد تهدید مأمورین امنیتی قرار داشت و پیش از این چندین بار از سوی مأموران مورد فحاشی نیز قرار گرفته بود. مصطفی اسلامی همسر سحرالسادات بهشتی خواهر ستار است و این دو دارای یک فرزند هستند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/64044/>



## آخرین نتیجه کمیته تحقیق مجلس: علت مرگ ستار بهشتی سنگ کوب و شوک ناشی از دستگیری است! ۹ دی ۱۳۹۱

### به رغم وجود آثار ضرب و شتم، شکنجه و کبودی

با گذشت نزدیک به دو ماه و انتشار گزارش‌ها و اظهارات ضد و نقیض، سرانجام در گزارش کمیسیون تحقیق و تفحص مجلس تخلف پلیس و ضرب و شتم تأیید شد و علت مرگ این وبلاگ‌نویس جوان، سنگ‌کوب و شوک ناشی از دستگیری ذکر شده است. این گزارش در حالی نهایی شده است که پیش از این اعضای کمیسیون امنیت ملی نسبت به چگونگی تدوین آن انتقاد داشته و بر این باور بودند که چنین گزارشی آبروی نمایندگان را می‌برد.

در این گزارش توضیح داده نشده است که یک هفته پس از بازداشت، شوک چگونه می‌تواند عامل مرگ باشد. این ادعا در حالی مطرح می‌شود که به گفته بازجویان ستار بهشتی در زمان بازجویی و ضرب و شتم به آنها لبخند می‌زده.

ستار بهشتی پس از آنکه توسط پلیس فتا بازداشت شد در بازداشتگاه فوت کرد که دادستانی وجود کبودی بر بدن او را تأیید کرده است. همچنین بر اساس شهادت ۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ اوین وقتی ستار بهشتی به این بند آورده شد، آثار شکنجه بر بدن او مشاهده شده است.

در همین حال هفته گذشته، مسؤول کمیته تحقیق و تفحص گفته بود که کارشناسان پزشکی قانونی تأیید کرده‌اند متوفی بر اثر شوک‌های فیزیکی و روانی و وارد شدن صدمات به بدنش فوت کرده است، اما به هیچ عنوان درباره عمد و غیرعمد بودن این موضوع اظهار نظری نداشته و تصمیم‌گیری در این رابطه را بر عهده قوه قضائیه گذاشته‌اند.

وی گفته بود: این در حالی است که نخستین تحقیقات حاکی از آن است که ضربات وارد شده به آن مرحوم در بازداشتگاه نوعاً کشنده نبوده اما در عین حال فشارهای روحی و روانی نیز بر مرگ متوفی بی تأثیر نبوده است. دواتگری در ادامه اظهار داشت: با وجود اینکه سه متهم پرونده - مأموران پلیس - به جرم خود اعتراف کرده‌اند اما همچنان تحقیقات ادامه دارد.

اینک نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس با بیان اینکه گزارش فوت «ستار بهشتی» هفته آینده در صحن قرائت می‌شود، گفت: این گزارش بر اساس اطلاعات پزشکی قانونی، همبندان و خانواده ستار بهشتی تهیه شده است.

منصور حقیقت پور نماینده مردم اردبیل و نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی در گفت‌وگو با خبرنگار سیاسی خبرگزاری تسنیم در خصوص زمان قرائت گزارش این کمیسیون پیرامون فوت «ستار بهشتی» اظهار داشت: این گزارش آماده و برای قرائت در صحن علنی به هیئت رئیسه مجلس تقدیم شده است اما به دلیل اینکه این گزارش صبح چهارشنبه به هیأت رئیسه داده شد، در دستور کار روز چهارشنبه قرار نگرفت.

وی بر همین اساس تصریح کرد: مطمئناً گزارش کمیسیون امنیت ملی درخصوص مرگ ستار بهشتی هفته آینده در دستور کار مجلس قرار گرفته و در صحن علنی قرائت می‌شود.

نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس با اشاره به جزئیات این گزارش و با بیان اینکه اعضای کمیسیون امنیت ملی با یک نگاه حرفه‌ای به تجزیه و تحلیل این واقعه پرداخته‌اند، گفت: طبق این گزارش، مشخص شده که عناصری از پلیس فتا در انجام مأموریت خود تخلف کرده‌اند و اقدامات غیرقانونی درخصوص ضرب و شتم ستار بهشتی انجام داده‌اند.

حقیقت‌پور با تأکید بر اینکه فوت این وبلاگ‌نویس بر اثر این ضرب و شتم‌ها نبوده است، تصریح کرد: البته این ضرب و شتم‌ها آثار خود را بر بدن وی گذاشته بود اما تا زمان مرگ، این کبودی‌ها کمرنگ شده بود. همچنین بررسی‌های پزشکی قانونی از تمام اعضای بدن این وبلاگ‌نویس گویای این بود که ستار بهشتی هیچگونه خونریزی داخلی نداشته است.

وی در ادامه سخنان خود تأکید کرد که گزارش کمیسیون امنیت ملی نظر پزشکی قانونی مبنی بر اینکه علت فوت، «سنگ‌کوب» و «شوک ناشی از دستگیری» را تأیید می‌کند.

این نماینده مجلس ادامه داد: در گزارش کمیسیون امنیت ملی افرادی که این وبلاگ‌نویس را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند اعم از مسؤولین بازداشتگاه، زندانبان، بازجو و ... که همگی از پلیس فتا هستند، خطاکار دانسته و تأکید شده است که با این افراد خاطی باید به طور جدی برخورد شود چراکه اقدامات این چند نفر آبروی چندین هزار نیروی پلیس را خدشه دار کرده است.



حقیقت‌پور در پایان با بیان اینکه این گزارش در جلسات هفته آینده مجلس قرائت می‌شود، یادآور شد: این گزارش بسیار مستند و جامع است که بر اساس اطلاعات و جلساتی که با پزشکی قانونی، قوه قضائیه، هم‌بندان و خانواده ستار بهشتی برگزار شده، تهیه شده است. ستار بهشتی وبلاگ‌نویس ایرانی بود که در تاریخ ۹ آبان ماه ۱۳۹۱ توسط پلیس فتا به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه اجتماعی و فیس‌بوک» بازداشت شد و در ۱۳ آبان ماه فوت کرده است.

گزارش اولیه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس از مرگ این وبلاگ‌نویس در جلسه ۲۴ آبان‌ماه سال جاری در صحن علنی مجلس قرائت شد.

در این گزارش آمده بود که ستار بهشتی با حدود ۳۵ سال سن، مجرد و با سطح تحصیلات سیکل در عرصه فضای سایبری فعال و دارای وبلاگ ویژه بوده است؛ ایشان در تاریخ ۹/۸/۹۱ با حکم مراجع قضائی از منزل خود در شهرستان رباط کریم توسط پلیس ویژه فناوری اطلاعات فتا دستگیر و بعد از بازجویی اولیه با صدور قرار قانونی در تاریخ ۱۰/۸/۹۱ به زندان منتقل می‌شود، در تاریخ ۱۱/۸/۹۱ جهت تکمیل تحقیقات از زندان به بازداشتگاه پلیس فناوری اطلاعات منتقل و روز شنبه ۱۳/۸/۹۱ در بازداشتگاه مذکور فوت می‌کند.

همچنین در این گزارش از قوه قضائیه به عنوان مرجع مسؤول پیگیری این حادثه خواسته شده بود که تعدادی از مأموران متهم را بازداشت و به بررسی دقیق این پرونده بپردازد و در صورت احراز تخلف با عناصر متخلف برخورد قانونی کند.

کمیسیون امنیت ملی پس از ارائه گزارش اولیه خود، مهدی دواتگری یکی از اعضای این کمیسیون را که سابقه قضاوت داشت، مأمور پیگیری این پرونده کرد.

گزارش نهایی کمیسیون امنیت ملی در دستورکار هفته گذشته جلسات علنی مجلس بود که به دلیل آماده نشدن گزارش در روز یکشنبه و عدم تحویل به موقع آن به هیئت رئیسه در هفته گذشته قرائت نشد.

در همین حال روند قضائی این پرونده به علت رضایت‌نامه اجباری از مادر ستار بهشتی هنوز بلا تکلیف است.

خانم گوهر عشقی مادر این وبلاگ‌نویس بارها گفته است: «من از این آدم‌ها نمی‌گذرم و همان‌طور که گفته‌ام خواستار قصاص قاتل فرزندم هستم. قاتل فرزندم را در بازداشتگاه دیده‌ام همان کسی بود که به خانه ما هجوم آورد و ستار را با دستبند برد وقتی او را دیدم گفتم اگر می‌دانستیم قضیه ستار این چنین جهانی می‌شود اصلاً با او کاری نداشتیم».

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»





## متن عذرخواهی بازجوی فتا از خانواده ستار بهشتی! ف.م.سخن، ۱۰ دی ۱۳۹۱

واقعاً چه انسان‌های محبوب و محجوبی، که جامعه بی‌رحمانه به آنها صفت شکنجه‌گر می‌دهد. آخر اینها با این همه رأفت و مهربانی شکنجه‌گرند؟ بنده خدا زده موقع کارشناسی فنی یک نفر را کشته، این که این همه هیاهو ندارد. حالا هی فریاد بزنی شکنجه‌گر فتا (پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات ایران) إله کرد، شکنجه‌گر فتا بله کرد. بفرمایید. پا شد رفت با خانواده ستار بهشتی ملاقات کرد و از ایشان به خاطر کشتن پسرشان عذرخواهی کرد. نه! می‌خواهم بدانم شکنجه‌گرهای امریکایی ابوغریب و گوانتانامو هم می‌روند از این کارها بکنند؟ نه والله! آدم کمی انصاف داشته باشد بد نیست. من از طریق یکی از دوستان به متن عذرخواهی بازجوی فتا از خانواده ستار بهشتی دست پیدا کردم که آن را عیناً در این جا می‌آورم. شما هم لطفاً تحت تأثیر نفرین‌های مادر ستار قرار نگیرید...

[بازجوی فتا که همراه با هشت کارشناس اطلاعاتی روبه‌روی مادر پیر ستار بهشتی نشسته‌اند و هورت هورت چای‌شان را می‌نوشند، سرش را به حالت تأسف پایین انداخته و با یک حبه قند بازی می‌کند. کت شلوارها پشمنی راه‌راه، جوراب‌ها کرم با مارک زرشکی ایو سن لوران، کف پاشنه‌ها و نوک انگشت‌های زیر جوراب تیره. هی برای سلامتی رهبر معظم انقلاب صلوات می‌فرستند و هی زیر لب فاتحه می‌خوانند. مادر پیر با نگاه عاقل اندر سفیه به آنها نگاه می‌کند. ذره‌ای ترس از دیدن این قیافه‌ها که هر کدامشان به گودزیلا شبیه‌اند نیست.]

مادر- من فقط آقای بازجو یک سؤال دارم. ستارم را چه طور کشتید؟

بازجو- استغفرالله مادرم. این چه فرمایشی ست می‌فرمایید؟ کشتن؟ زبانم لال مگر ما آدم‌گشیم؟ یک اشتباه شد مرحوم ستار به لقاءالله پیوست. والله ستار که کسی نبود. ما عطاریان‌ها و کبیریان‌ها را مثل بلبل به چه‌چه زدن درآوردیم. داستان‌پذیری ما از مرحوم فرهاد بهبهانی و حبیب‌الله داوران را در کتاب «در مهمانی حاجی آقا» مطالعه بفرمایید می‌بینید که کار ما چقدر فنی است که این دو تا پیرمرد هم بعد از آن همه آچارکشی سالم به نزد خانواده‌هایشان برگشتند. در مورد ستار خان شما اشتباه شد و به خاطر همین مصدع شدیم تا عذرخواهی کنیم. حالا شما فکر کن ستار را تقدیم رهبر معظم انقلاب کردی. چه فرقی می‌کند.

مادر- بگو چه جوری بچه من کشته شد؟

بازجو [در حالی که چایی‌اش را هورت می‌کشد، انگار فیلم تعریف می‌کند] هیچی. روش ما برای این بچه‌ها البته ساده است. اینها جز وبلاگ‌نویسی و یک مشت زر زیادی زدن که کار دیگری نمی‌کنند. اولش بهش گفتم بگو غلط کردم اینها را نوشتم. آخر می‌دانید در وبلاگش کلی بد و بیراه - استغفرالله- به حضرت «آقا» نوشته بود. گفت غلط نکردم که هیچ خیلی هم درست نوشتم. من تیپ سوسول نیستم یک چک بخورم بگم غلط کردم. دیدم بلانسبت بچه پررو است. به جای چک با مشت کوبیدم پس کله‌اش. همچنین که شترق خورد به دیوار و پیشونی‌اش خون اومد. یک خنده‌ای کردم گفتم ما هم به شما بچه پرروها چک نمی‌زنیم؛ بزنی از اینها می‌زنیم. بعد یک کف‌گرگی زدم تو دماغش. با صدلی‌اش پخش زمین شد. بلندش کردم. گفتم بگو غلط کردم؛ بگو گه خوردم؛ بگو دیگه از این زرها نمی‌زنم تا بفرستمت و دست ننه‌ات. گفت به شرافت علی قسم سر حرفم هستم که هستم. تو هم هیچ غلطی نمی‌تونی بکنی. دیدم نه. بد بچه‌ای پرورش دادی. منی که ناخدا فضلی را به گریه انداختم زورم به این یک الف بچه نرسه؟ دستاش را از پشت بستیم و قپونی کردیم. لامصب مثل ستون برج میلاد محکم بود. آخ نمی‌گفت. دیدم نمی‌شه. آویزونش کردم گفتم می‌رم، برگشتم، پایین می‌آرمت کاغذ گه خوردنت را امضا می‌کنی. رفتم اون یکی اتاق یک لیوان چای برا خودم ریختم وضویی گرفتم نشستم پشت کامپیوتر. از این سایت به اون سایت. از این فیس‌بوک به اون فیس‌بوک. هر جا یک خراب‌کاری می‌کردم. یک جا به نویسنده ضد انقلاب منفی می‌دادم بعد کامنت می‌ذاشتم که من دکتر فلانی هستم و توی بی‌سواد وقتی چیزی را نمی‌دانی چرا می‌نویسی. یک جای دیگه یک کامنت تعریف از یکی از این تازه‌کارا نوشتم آماده‌اش کردم برای برقراری تماس مستقیم که مثلاً جمعه با هم می‌ریم کوه و کبابی به رگ می‌زنیم تا خدمت اون هم برسیم. یک مطلب کیهان را هم توی بیست تا وبلاگ و وبسایت کپی پیست کردم که خداوند ان شاءالله از ما قبول کنه. بعد از نماز، رفتم تو چت‌روم‌ها گفتم بابا این سبزه‌ها که گندش را درآوردند. باید مبارزه مسلحانه کنیم. آقا با بچه‌های دیگه که اون تو بودند، یک مشت دکتر مهندس را انداختیم به جون هم چه انداختی [هاهاهاهاهاها] بعد هیچی دیگه. همین جور شب صبح شد، نفهمیدیم زمان چه جوری گذشت. یک جاهایی هم سر زدم ببینم خدای نکرده سایت‌های مستهجن جدیدی به وجود نیامده باشه و عکس لختی و رقص و آواز نگذاشته



باشند. این شد که مرحوم ستار را یادمون رفت وقتی بعد از نماز صبح رفتیم سراغش دیدیم با اجازه تون مرده... حالا اومدیم دست بوس که شما ما را عفو کنید.

مادر - عفو که نمی‌کنم هیچ تا آخر عمرم نفرین تون می‌کنم...  
[قیافه مأمور شکنجه‌گرو مأموران دیگر عوض می‌شود. حالتی خوفناک به خود می‌گیرند].  
- این که اومدیم اینجا از روی ادب اسلامی بود. ما هنوز اتاق‌های شما را بازدید کامل نکردیم. هنوز از اعضای خانواده تون بازجویی نکردیم. یا عفو می‌فرمایید یا ما همچنان به وظیفه اسلامی مون ادامه می‌دیم. دیگر خود دانید. یا الله...  
[مأموران بلند شدند از اتاق محقر خانواده بهشتی خارج شدند. مادر همان‌طور آرام نشسته بود و می‌گریست. آن چه از زیر لبش شنیده می‌شد نفرین بود و نفرین. نفرینی که از زمان کشته شدن ستار یک لحظه هم قطع نشده بود...].

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «گویا من»

<http://my.gooya.com/permalink/4256.html>



## حذف بخشی از گزارش پرونده ستار بهشتی، ۱۶ دی ۱۳۹۱

با گذشت بیش از دو ماه از مرگ ستار بهشتی و وعده‌های متعدد کمیسیون تحقیق و تفحص، هنوز این گزارش در مجلس قرائت نشده است. در همین حال نماینده ویژه مجلس در پرونده فوت ستار بهشتی گفت: گزارش پرونده با حذف یک پاراگراف فردا (یکشنبه) در صحن قرائت می‌شود.

هفته گذشته گزارش کمیسیون تحقیق و تفحص مجلس اعلام کرد که علت مرگ ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس جوان، سنگ‌کوب و شوک ناشی از دستگیری ذکر شده است.

این گزارش در حالی نهایی شده است که پیش از این اعضای کمیسیون امنیت ملی نسبت به چگونگی تدوین آن انتقاد داشته و بر این باور بودند که چنین گزارشی آبروی نمایندگان را می‌برد.

در این گزارش توضیح داده نشده است که یک هفته پس از بازداشت، شوک چگونه می‌تواند عامل مرگ باشد. این ادعا در حالی مطرح می‌شود که به گفته بازجویان ستار بهشتی در زمان بازجویی و ضرب و شتم به آنها لبخند می‌زده.

ستار بهشتی پس از آنکه توسط پلیس فتا بازداشت شد در بازداشتگاه فوت کرد که دادستانی وجود کیودی بر بدن او را تأیید کرده است. همچنین بر اساس شهادت ۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ اوین وقتی ستار بهشتی به این بند آورده شد، آثار شکنجه بر بدن او مشاهده شده است.

در همین حال، مسئول کمیته تحقیق و تفحص گفته بود که کارشناسان پزشکی قانونی تأیید کرده‌اند متوفی بر اثر شوک‌های فیزیکی و روانی و وارد شدن صدمات به بدنش فوت کرده است، اما به هیچ عنوان در باره عمد و غیرعمد بودن این موضوع اظهار نظری نداشته و تصمیم‌گیری در این رابطه را برعهده قوه قضائیه گذاشته‌اند.

عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه علت عدم قرائت گزارش بررسی دلیل مرگ ستار بهشتی در جلسات هفته گذشته مجلس، عدم قرائت آن در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی بوده است، از تأیید این گزارش در کمیسیون و قرائت آن اولین جلسه هفته جاری مجلس خبر داد.

حسین سبحانی نیا از تأیید و تصویب گزارش مهدی دواتگری عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در این کمیسیون خبر داد و گفت: قرائت این گزارش هفته کاری قبل در دستور کار مجلس بود اما برخی اعضای کمیسیون معتقد بودند که این گزارش باید در کمیسیون قرائت و به تأیید برسد.

وی ادامه داد: هیأت رئیسه ابتدا به این نکته توجه نکرده بود که پس از تذکر اعضای کمیسیون، مقرر شد ابتدا گزارش در کمیسیون مطرح و تأیید شود. بعد از اینکه کمیسیون جلسه برگزار کرد و گزارش قرائت شد اعضای کمیسیون با آن موافقت کردند و قرار شد در صحن مجلس به عنوان گزارش کمیسیون امنیت ملی و نه گزارش یک فرد از این کمیسیون، در صحن مجلس قرائت شود.

عضو هیأت رئیسه مجلس گفت: در این گزارش که به تأیید کمیسیون رسید تغییرات اندکی انجام گرفت و نظرات اعضا لحاظ شد البته شاکله گزارش حفظ شده است.

سبحانی نیا پیش‌بینی کرد این گزارش در دستور کار روز یکشنبه مجلس قرار گیرد.

وی گفت: در نهایت گزارش کمیسیون امنیت ملی در هفته آینده و در یکی از جلسات حتماً قرائت خواهد شد که احتمال قرائت آن در روز یکشنبه بیش‌تر است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## امروز گزارش نماینده ویژه مجلس خوانده می‌شود؛ حذف «پاراگراف» از گزارش «ستار بهشتی»؛ علی ذهابی، ۱۷ دی ۱۳۹۱

گزارش مرگ ستار بهشتی بالأخره قرائت می‌شود، اما با یک پاراگراف حذف‌شده. به گفته نماینده ویژه مجلس در پرونده مرگ ستار بهشتی قرار است امروز گزارشی که او بیش از یک ماه پیش تحویل هیات‌رئیس داده در صحن علنی بهارستان خوانده شود، اما با حذفی به اندازه یک پاراگراف. «ستار بهشتی» وبلاگ‌نویس رباط‌کریمی ۹۱بان امسال توسط پلیس فتا دستگیر شد تا تنها چهار روز بعد دادستان کل کشور خبر فوت او را تأیید کند و نهایتاً ۱۸ آبان هم در بهشت‌زهرا شهرش، رباط‌کریم، به خاک سپرده شود. پس از علنی‌شدن مرگ مشکوک ستار بهشتی مجلس نماینده‌ای ویژه را تعیین کرد تا به بررسی موضوع بپردازد. مهدی دواتگری، عضو کمیسیون امنیت ملی نماینده ویژه مجلس در پرونده فوت ستار بهشتی شد؛ دواتگری نماینده مراغه و عجب‌شیر است و کارشناس ارشد حقوق عمومی که سابقه قضاوت هم داشته است. دواتگری ۱۴ آذر گزارشی را تقدیم هیات‌رئیس کرد، گزارشی که در گفت‌وگو با «بهار» جزئیات آن را این‌گونه عنوان کرد: «بازداشتگاهی که ستار بهشتی در آن بازجویی شده، فاقد استانداردهای قانونی بوده است.» او از جریان «خودسری» گفت که آن را عامل اصلی مرگ ستار بهشتی می‌داند، اما دواتگری تأکید کرد مرگ او یک اتفاق سازمان‌یافته نبوده است. او به «بهار» گفت دلیل مرگ ستار بهشتی به خاطر کبودی‌های روی تن او نیست و باید منتظر بررسی‌های بیشتر پزشکی قانونی ماند. پس از تحویل گزارش توسط نماینده ویژه در پرونده مرگ ستار بهشتی، دو هفته بعد خبر از مجلس رسید که قرار است گزارش سوم دی در صحن علنی مجلس قرائت شود، سوم دی رسید و گزارش به قرائت نرسید تا مجلس به فکر اعلام تاریخ جدیدی باشد؛ ششم دی. نهایتاً سخنگوی کمیسیون امنیت ملی در این خصوص اعلام کرد که گزارش آماده است و حتماً چهارشنبه در صحن علنی مجلس قرائت می‌شود، اما ششم دی هم آمد و خبری از گزارش مرگ ستار بهشتی نشد تا همه آن‌هایی که گوش‌هایشان را برای شنیدن این گزارش از تریبون مجلس تیز کرده بودند ناامید از فهمیدن جزئیات مرگ ستار بهشتی سؤال‌های بیشتری از چرایی عدم ارائه گزارش در ذهنشان ایجاد شود. داستان نیامدن گزارش به صحن مجلس این‌چنین بوده است که گزارش را هیات‌رئیس پس از بررسی برای بازنگری دوباره به کمیسیون امنیت ملی باز می‌گرداند، دلیل این بازنگری را محمد آصفری، نماینده اراک، این‌گونه در گفت‌وگویش با «بهار» می‌گوید که پرونده کامل نبوده و نیاز به بررسی بیشتری داشته است؛ هر چند او تأکید می‌کند این بررسی را در راستای حذف بخش یا بخش‌هایی از این پرونده نمی‌داند و عنوان می‌کند به هیچ عنوان قرار نیست بخشی از گزارش مرگ ستار بهشتی در این بازنگری گم شود، اما به نظر می‌رسد آصفری پیش‌بینی درستی از بازنگری این پرونده نداشته است، چراکه دواتگری نماینده ویژه این پرونده از حذف یک پاراگراف از این گزارش خبر داده است؛ پاراگرافی که در غیاب وی حذف شده است؛ بازنگری که نه توسط او و نه در حضور او انجام شده، چراکه هفته گذشته مجلس تعطیل بوده است و دواتگری هم در بیمارستان، تا جواد جهانگیرزاده عضو هیات‌رئیس مجلس و مأمور بازنگری گزارش مرگ ستار بهشتی در کمیسیون امنیت ملی گزارش مهدی دواتگری را در غیاب او ویرایش کند. جهانگیرزاده در این‌باره در گفت‌وگویی کوتاه با «بهار» گفت که حذف این پاراگراف به دلیل وجود موضوعی خاص نبوده است و تنها به این خاطر یک پاراگراف را حذف کرده‌اند که حجم گزارش خیلی زیاد بوده است.

بازنگری در غیاب نماینده ویژه پرونده مرگ ستار بهشتی

در گفت‌وگویی با مهدی دواتگری از جزئیات پاراگراف حذف‌شده در گزارش مرگ ستار بهشتی پرسیدیم. وی گفت شما می‌توانید جزئیات را از آقای بروجردی و آقای جهانگیرزاده که در جلسات حضور داشته‌اند پرسید. وی درباره جزئیات این گزارش به «بهار» گفت: «گزارش را من کامل به کمیسیون تحویل داده‌ام که گویا برخی نمایندگان به بخش‌هایی از این گزارش اعتراض می‌کنند و می‌گویند باید مورد بازنگری قرار بگیرد و نهایتاً در هفته گذشته که من در بیمارستان بستری بودم، بررسی انجام می‌شود.» وی در مورد پاراگرافی که عنوان کرده از گزارش حذف شده است، گفت: «گویا نظر اعضای کمیسیون بر این بوده است که بخش‌هایی از گزارش مرگ ستار بهشتی اصلاح شود که نهایتاً یک پاراگراف از گزارش حذف می‌شود و گزارش اصلاح‌شده را کمیسیون مصوب می‌کند.» وی در ادامه افزود: «بالأخره من یک فرد بودم که گزارش را تهیه کرده‌ام و زمانی که کمیسیون می‌خواهد چیزی را مصوب کند، اجازه دارد تغییراتی به گزارش بدهد.» نماینده ویژه مجلس در پرونده مرگ ستار بهشتی گفت: «من به دلیل این‌که در بیمارستان بستری بودم از جزئیات جلسه بازنگری گزارش این پرونده بی‌خبر هستم و نمی‌دانم که دقیقاً کدام پاراگراف حذف شده است.» دواتگری در پایان عنوان کرد: «در غیاب من آقای جهانگیرزاده ویرایش گزارش مرگ ستار بهشتی را انجام داده است.»



روزنامه «بهار»، ۱۷ دی ۱۳۹۱؛ وبسایت روزنامه «بهار»

<http://www.baharnewspaper.com/News/91/10/17/2801.html>

**متن کامل گزارش مجلس درباره مرگ ستار بهشتی؛ تأکید بر لزوم بررسی ویژه پرونده، ۱۷ دی ۱۳۹۱**

هیأت رئیسه محترم مجلس شورای اسلامی

با سلام و تحیات

احتراماً پیرو اقدام کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی مبنی بر بررسی چگونگی دستگیری متهم، ستار بهشتی و فوت ایشان، بر مبنای نظر هیأت رئیسه محترم مجلس شورای اسلامی در صحن علنی مجلس با تعیین آقای مهدی دواتگری عضو کمیسیون به‌عنوان نماینده ویژه در پیگیری موضوع و با عنایت به مراجعات به دادسرای عمومی و انقلاب تهران، ستاد فرماندهی انتظامی تهران بزرگ، پلیس فتا و آگاهی تهران بزرگ، مذاکرات با وزیر محترم کشور، دادستان محترم عمومی و انقلاب تهران، رؤسای محترم بازرسی و حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، فرماندهی محترم انتظامی تهران بزرگ، رئیس پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات تهران بزرگ و رئیس اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ، ملاحظه سوابق موجود و انجام تحقیقات مورد نیاز، اینک گزارش جهت استحضار هیأت رئیسه محترم و قرائت در صحن علنی مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌گردد:

در راستای شناسایی تبلیغ‌کنندگان علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات (فتا) تهران بزرگ اقدام به شناسایی شخصی با نام مستعار «سعید» که با ایجاد صفحاتی در سایت اجتماعی فیس‌بوک با عنوان «ستار آزادی» و «سعید آزاد» همچنین وبلاگ [magalh91.blogspot.com](http://magalh91.blogspot.com) نمود که این وبلاگ دارای مطالبی از جمله تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، ارزش‌های نظام، انعکاس اخبار غلط و... بوده و در خارج از کشور نیز با فعالان سیاسی معاند ارتباط نزدیک داشته است. در همین راستا عوامل پلیس فتای تهران بزرگ با اقدامات فنی، موفق به دریافت شماره تلفن و ایمیل از وی شدند و با تداوم اقدامات لازم موفق گردیدند آدرس‌های مرتبط با فرد موصوف در شهرستان رباط‌کریم را به دست آورند و در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۲۲ مراتب را جهت دستگیری ایشان به دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲۸ تهران (کارکنان دولت) گزارش کردند.

با توجه به اقامتگاه متهم در شهرستان رباط‌کریم، شعبه چهارم بازرسی دادسرای فرهنگ و رسانه تهران در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۲۶ طی نیابت قضائی از دادسرای عمومی و انقلاب رباط‌کریم تقاضای جلب متهم، تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین متناسب را می‌نماید.

مأموران پلیس فتای تهران بزرگ با بهره‌گیری از بانک‌های اطلاعاتی موجود، هویت وی را به نام ستار بهشتی، فرزند سردار، سی و پنج ساله، دارای تحصیلات سیکل، بیکار، اهل خرمشهر و ساکن رباط‌کریم استخراج می‌نمایند و سپس با مجوز قضائی ساعت ۱۲:۳۰ مورخ ۱۳۹۱/۸/۹ وارد منزل متهم می‌شوند. پس از دستگیری، دادستان محترم عمومی و انقلاب رباط‌کریم با توجه به محتویات پرونده و مفاد نیابت قضائی اعطائی، اتهامات فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، توهین به ارزش‌های نظام و اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور را به ایشان تفهیم کرد. متهم با قبول اتهامات وارده اقرار نمود که چون با سیاست‌های نظام مخالف بوده مطلب می‌نوشته و آن را به خارج از کشور ایمیل می‌کرده است.

دادستان محترم عمومی و انقلاب رباط‌کریم با توجه به دفاعیات متهم، قرار تأمین از نوع وثیقه درباره وی صادر نمود که متهم به لحاظ عجز از تودیع وثیقه، بازداشت شد و تحت‌الحفظ مأموران مراقب (پلیس فتای تهران بزرگ) به مرجع محترم معطی نیابت (شعبه چهارم بازرسی دادسرای فرهنگ و رسانه تهران) اعزام گردید که با توجه به خاتمه وقت اداری ساعت ۱۶:۰۰ مورخ ۱۳۹۱/۸/۹ متهم تحویل تحت نظرگاه پلیس فتای تهران بزرگ شد.

ساعت ۱۲:۱۵ مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۰ متهم متوفی به شعبه چهارم بازرسی دادسرای فرهنگ و رسانه تهران اعزام و تقاضا می‌گردد که جهت ادامه تحقیقات، متهم به مدت ده روز در بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گیرد. بازرسی محترم رسیدگی‌کننده ضمن اعزام متهم به بازداشتگاه اوین، با تقاضای پلیس فتای تهران بزرگ مبنی بر قرار گرفتن وی در بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران بزرگ به مدت ده روز موافقت می‌نماید. النهایه متهم ساعت ۱۶:۲۰ مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۰ تحویل بازداشتگاه اوین می‌گردد.



حسب گزارش بند ۳۵۰ و سوابق بهداری بازداشتگاه اوین: متهم ساعت ۲۰:۳۰ مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۰ به بهداری اعزام، تحت درمان دارویی قرار گرفت. نوار قلب تهیه شده حکایت از سلامت قلب ایشان داشته است. مجدداً ساعت ۹:۱۰ مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۱ به بهداری اوین اعزام و دستورات دارویی (آرامبخش) صادر و نهایتاً ساعت ۱۱:۱۰ همان روز تحویل مأموران پلیس فتای تهران بزرگ می‌گردد.

مأمورین پلیس فتای تهران بزرگ، متهم متوفی را برخلاف دستور قضائی که باید تحویل بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران بزرگ که زیر نظر سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی می‌باشد، می‌گردید ساعت ۱۱:۴۵ مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۱ به تحت نظرگاه پلیس فتای تهران بزرگ منتقل می‌کنند و تا زمان فوت (حدود ۴۸ ساعت) هیچ‌گونه تحقیقی از ایشان به عمل نمی‌آورند. حسب دفتر ثبت وقایع روزانه در بدو ورود مجدد متهم به تحت نظرگاه که توسط یکی از مأموران انتظامی بازداشتی تنظیم شده است «متهم از ناحیه صورت، ساق پای چپ دارای کبودی و تورم است، بازوی دست راست و بازوی دست چپ نیز دارای خالکوبی است، از ناحیه سمت راست کمر نیز دارای کبودی و تورم می‌باشد.»

ساعت ۱۳:۲۰ مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۳ افسر نگهبان وقت پلیس فتای تهران بزرگ که یکی دیگر از مأموران انتظامی بازداشت شده است، جهت سرکشی به تحت نظرگاه، مراجعه و با مشاهده عدم حرکت و تنفس متهم، مراتب را ساعت ۱۳:۴۹ به مرکز اورژانس تهران گزارش نمود. حسب گزارش تکنسین مرکز در ساعت ۱۴:۰۶ «متهم فوت نموده و جمود نعشی شکل گرفته است.»

با کسب مجوز قضائی، تیم تشخیص هویت پلیس آگاهی تهران بزرگ پنج ساعت پس از اطلاع از فوت متهم ساعت ۱۸:۲۰ و سپس پزشکی قانونی با حضور در تحت نظرگاه پلیس فتای تهران بزرگ نسبت به بررسی جسد اقدام می‌کنند و ساعت ۱۹:۳۵ همان روز جسد متهم متوفی از پلیس فتای تهران بزرگ به سردخانه پزشکی قانونی منتقل می‌گردد. نتیجه کالبدگشایی مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۴ سازمان پزشکی قانونی کشور حاکی است که در معاینه ظاهری ناحیه قدامی و خلف تنه، کبودی‌های در حال جذبی در شانه چپ، ران، زانو و ساق پای راست و پای چپ مشهود بود که این کبودی‌ها مربوط به سه الی چهار روز قبل از مرگ بود. نمونه‌های محتویات معده، صفرا، امعاء و احشاء و ادرار جهت سم‌شناسی و نمونه‌های مغز و مخچه، قلب، کبد و کلیه‌ها جهت آسیب‌شناسی ارسال گردید و در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۱ نظریه بخش سم‌شناسی و آسیب‌شناسی پزشکی قانونی واصل شد که طی آن وجود هرگونه دارو یا سم در بدن متوفی منفی اعلام گردید.

در آخرین نظریه کمیسیون پزشکی قانونی هفت نفره متشکل از پزشکان متخصص پزشکی قانونی که به تاریخ ۱۳۹۱/۸/۳۰ صادر گردیده آمده است: «در حال حاضر با توجه به بررسی‌های انجام شده و با اطلاعات موجود، تعیین علت قطعی فوت از لحاظ پزشکی مقدور نبوده، اما نظر به اینکه در معاینه جسد و بررسی‌های تکمیلی هیچ‌گونه دلایل و شواهدی از بیماری منجر به فوت احراز نگردیده است، محتمل‌ترین علت منجر به فوت می‌تواند پدیده شوک باشد که در صورت احراز ایراد ضرب یا ضربات به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی این عوامل، می‌تواند عامل شوک مذکور باشد.»

با اطلاع دادستانی محترم عمومی و انقلاب تهران از واقعه، توسط بازپرس محترم ویژه قتل دادرسی جنایی تهران، تحقیقات اولیه از مأموران پلیس فتای تهران بزرگ صورت گرفت و به هفت نفر از مأموران پلیس فتای تهران بزرگ شامل افسران پرونده و مراقبین بازداشتگاه تفهیم اتهام و قرار بازداشت موقت صادر شد و متهمان به زندان معرفی شدند و در تحقیقات از مأموران نیروی انتظامی نتایج روشن کننده‌ای از چگونگی رفتار با متهم متوفی در دوران بازداشت به دست آمده که با موازین شرعی و قانونی مغایرت داشته است.

تحقیقات قضائی با دقت در جهت احقاق حق با تأکید بر حرمت نفوس و دماء شهروندان و اجرای عدالت ادامه داشته است و برخی از مأموران بازداشتی در جریان تحقیقات قضائی به تخلفات خود در رفتار با متهم متوفی اقرار نموده‌اند و با پیگیری‌های به عمل آمده توسط فرماندهی محترم نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، رئیس پلیس فتای تهران بزرگ (سرهنگ شکران) در تاریخ ۱۳۹۱/۹/۱۱ به علت قصور، ضعف و عدم نظارت کافی بر عملکرد پرسنل تحت امر خود از سمت خود برکنار گردید.

## نتیجه:

۱- دستگیری اولیه متهم متوفی (ستار بهشتی)، تفهیم اتهام، صدور قرار تأمین و در نهایت بازداشت وی ناشی از عجز از تودیع وثیقه در چهارچوب موازین قانونی بوده است.

۲- حسب ماده (۲۲) آیین‌نامه اجرائی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور: «تأسیس، احداث و اداره بازداشتگاه‌ها به‌طور انحصاری در اختیار سازمان زندانها می‌باشد و مراجع قضائی، اجرائی، اطلاعاتی، نظامی و انتظامی از داشتن بازداشتگاه‌های اختصاصی ممنوع می‌باشند» بنا به



مراتب، حسب توافق سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و فرماندهی انتظامی تهران بزرگ، بازداشتگاه‌های قانونی نیروی انتظامی در تهران بزرگ معین گردیده که زیر نظر سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و با رعایت استانداردهای قانونی اداره می‌شوند و از جمله آنها بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران بزرگ بوده که اتفاقاً دستور بازپرس محترم رسیدگی‌کننده نیز بر نگهداری متهم در همین مکان بوده و پلیس فتای تهران بزرگ مجوز نگهداری متهم بازداشتی را نداشته، پیش‌تر نیز از سوی سلسله مراتب فرماندهی محترم ناجا تذکرات لازم به رئیس پلیس فتای تهران بزرگ داده شده و رعایت نگردیده بود که اقدام فرماندهی محترم ناجا در برکناری ایشان قابل تحسین می‌باشد.

۳- حسب ماده (۲۴) آیین‌نامه اجرائی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، از جمله وظایف رئیس بازداشتگاه:

اجرای قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌های وضع شده، محافظت و مراقبت کامل از متهمان به وسیله عوامل در اختیار و پیش‌بینی تمهیدات لازم برای جلوگیری از فرار آنان همچنین مراقبت در نحوه رفتار مأموران با محکومان و متهمان و اعمال نظارت و بازرسی مداوم و کسب اطلاعات لازم از وضعیت عمومی و فردی متهمان بوده که در مانحن‌فیه، صرفنظر از اینکه تحت نظرگاه پلیس فتای تهران بزرگ «بازداشتگاه» تلقی نمی‌گردد و نگهداری متهم متوفی در تحت نظرگاه پلیس فتای تهران بزرگ توجیه قانونی نداشته حتا رئیس پلیس فتای تهران بزرگ نیز مراقبت، نظارت و بازرسی از نحوه رفتار مأموران در اختیار با متهم متوفی نداشته است. ایضاً تحت نظرگاه، از حداقل استانداردهای قانونی از جمله نصب دوربین مداربسته برخوردار نبوده و افسرنگهبان وقت نیز مراقبت از وضعیت عمومی و فردی متهم متوفی نداشته است. شاهد امر اینکه حسب نظریه پزشک اورژانس و پزشکی قانونی، زمان فوت متهم چند ساعت پیش از زمان مراجعه افسرنگهبان به تحت نظرگاه و توجه به فوت متهم بوده است.

۴- با توجه به ماده (۵۰۰) قانون مجازات اسلامی و با عنایت به اقرار صریح متهم متوفی به ارتکاب بزه انتسابی، تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین، موجبی برای اعمال فشارهای فیزیکی و روانی خودسرانه به متهم وجود نداشته و فاقد مجوز قانونی بوده است و اقدام دادسرای عمومی و انقلاب تهران در تعقیب افسران پرونده و مراقبین تحت نظرگاه پلیس فتای تهران بزرگ همچنین همکاری مجدانه نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در همین راستا، تأکیدی بر رعایت قانون و ضرورت رعایت حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران دارد.

۵- با تأکید بر جایگاه مهم نیروی انتظامی در تأمین نظم و امنیت عمومی کشور و ضرورت حمایت از کلیت نیرو در انجام مأموریت‌های وسیع خود، اقدام دادسرای عمومی و انقلاب تهران در تعقیب مأموران پلیس فتای تهران بزرگ که هم اکنون سه نفر از ایشان در بازداشت به سر می‌برند با تأکید بر حرمت نفوس و دماء شهروندان، در چهارچوب موازین قانونی بوده است.

## پیشنهادها:

۱- با عنایت به ضرورت حفظ حقوق انسانی در جامعه اسلامی، لازم است دستگاه‌های مسؤول به‌ویژه قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران نسبت به این حوادث تلخ با نظارت و جدیت بیش‌تری برخورد کرده و پرونده فوت مرحوم ستار بهشتی به‌صورت ویژه مورد بررسی قرار گیرد و متخلفین آن دقیقاً شناسایی شوند و با آنها برخورد قضائی شود.

۲- فرماندهی محترم نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران با صدور بخشنامه‌ای به کلیه واحدهای انتظامی ابلاغ نماید تا اولاً متهمان صرفاً در بازداشتگاه‌های تحت نظارت سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور نگهداری شوند؛ ثانیاً مسؤولان بازداشتگاه‌ها به‌منظور جلوگیری از بروز مجدد اقدامات خودسرانه، نسبت به اجرای دقیق ماده (۲۴) آیین‌نامه اجرائی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور اقدام نمایند و کلیه بازداشتگاه‌ها را به دوربین مدار بسته مجهز نمایند و به وضعیت عمومی و فردی متهمان بازداشتی نظارت و بازرسی مداوم کنند و اطلاعات لازم را کسب نمایند.

۳- حسب ماده (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ریاست و نظارت بر ضابطان بر عهده دادستان عمومی و انقلاب هر شهرستان است. بنابراین دادستان‌های محترم عمومی و انقلاب سراسر کشور ضمن بازرسی مداوم از بازداشتگاه‌ها، نسبت به وضعیت عمومی بازداشتگاه‌ها و وضعیت عمومی و فردی متهمان اعمال نظارت جدی داشته باشند.





\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری مهر»

<http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1784226>

**اعتراض نمایندگان به گزارش ناقص تحقیق و تفحص قتل ستار بهشتی، ۱۷ دی ۱۳۹۱****علت مرگ: ایراد ضرب عمدی و شوک‌های فیزیکی و روانی**

سرانجام پس از هفته‌ها تأخیر، گزارش ناقص کمیته تحقیق و تفحص در صحن علنی مجلس خوانده شد و به رغمی که نماینده ویژه کمیته گفته بود علت تامه مرگ ایراد ضرب عمدی و شوک‌های فیزیکی و روانی است، اما در این گزارش به این مساله تصریح نشد. در همین حال هر چند خانواده ستار گفته بودند حکم قضائی در زمان بازداشت در دست مأموران نبود، این گزارش مدعی است که بازداشت این قربانی بی قانونی مأموران فتا قانونی بوده است.

این گزارش مورد اعتراض نمایندگان قرار گرفت. آصفری عضو کمیسیون امنیت ملی، خطاب به لاریجانی گفت: قرار بود گزارش پس از تدوین نهایی به کمیسیون امنیت ملی بیاید و پس از بررسی در کمیسیون برای قرائت به صحن مجلس فرستاده شود نه اینکه یک نفر بیاید گزارش را تدوین کند و بعد هم آن را بیاروند و در صحن مجلس بخوانند.

در حالی که لاریجانی تذکر وی را وارد نمی‌دانست، این نماینده ادامه داد: دو هفته پیش این گزارش را در کمیسیون خواندند اما قرار شد تمام واقعیت‌ها در گزارش بیاید. به همین دلیل گزارش برای اصلاح به دست یکی از نمایندگان داده شد.

علی لاریجانی با قطع تذکر آصفری خطاب به وی گفت: این گزارش امضای برورجردی را دارد و اختلافات داخل کمیسیون به ما مربوط نیست. اما آصفری ادامه داد: اما آقایان دیگر گزارش را به داخل کمیسیون امنیت ملی نیاوردند و گزارش را یک نفر نوشته و امروز صبح خواندند. به گزارش بازتاب، این در حالی است که دادستان تهران (دوشنبه ۴ دی) «ضرب و شتم و فشار روانی» را دلیل اصلی مرگ ستار بهشتی اعلام کرده بود.

علی مطهری هم به محتوای گزارش در قالب تذکری دیگر اعتراض کرد و گفت: حفظ شان مجلس وظیفه رئیس مجلس است. از اقدام مجلس و تلاش کمیسیون امنیت ملی تشکر می‌کنم اما پارگراف مورد نظر در مورد مرگ ستار بهشتی این گزارش نبود.

مطهری هم چنین به نبود حکم دستگیری در هنگام بازداشت ستار بهشتی اشاره کرد و گفت: در ملاقات خانواده ستار بهشتی با من، مادر و خواهر ایشان عنوان کردند زمان دستگیری ستار هیچ حکم قضائی نبود و وقتی حکم خواستیم اسلحه نشان دادند.

مطهری افزود: این اظهارات خانواده در حالی است که در گزارش مجلس آمده که با حکم قضائی آمدند اما بنده تحقیق کردم و چنین موردی صحت ندارد.

اما لاریجانی در جواب به مطهری گفت: نمی‌شود در گزارش مجلس بیاوریم که مادرش و خانمش چه چیزی را گفتند.

نماینده ویژه مجلس: ضرب عمدی و شوک فیزیکی و روانی علت تامه مرگ ستار بهشتی است

روزنامه خراسان در گفت و گو با مهدی دواتگری نماینده ویژه کمیسیون امنیت ملی در پرونده ستار بهشتی نوشت: علت تامه مرگ (ستار بهشتی) ایراد ضرب عمدی و شوک‌های فیزیکی و روانی بوده است.

وی گفته است: گزارش کمیسیون امنیت ملی بدون هر گونه فضا سازی و مبتنی بر موازین حقوقی و از بعد نظارت تهیه شده است. در این پرونده آن چه که ملاک بود نظارت و بررسی مسائل پیش آمده و چگونگی اجرای قانون کشف نقاط ضعف بود. مجلس قاطع و در چارچوب قانونی این پرونده را پی گیری کرد و یکی از شاخصه‌های مهم گزارش این است که منطبق با موازین حقوقی و قانونی تنظیم شده است.

دواتگری گفت: این گزارش آثار و نتایج مثبتی در برداشت از جمله این آثار باید به بازداشت و تشکیل پرونده برای افسران متهم به قتل مرحوم بهشتی و هم چنین برکناری رئیس پلیس فتای تهران بزرگ و تشکیل معاونت نظارت بر بازداشتگاه‌های ناجا توسط دادستان تهران اشاره کرد. در این بخش ضروری است به همکاری قابل قبول دستگاه قضا و همچنین اقدام فرمانده ناجا در برکناری رئیس پلیس فتای تهران بزرگ اشاره کرد و آن را قابل توجه دانست.

وی می‌گوید: این اقدام یک اقدام خودسرانه از سوی یک یا چند تن از مأموران پلیس فتای تهران بزرگ بوده است و به هیچ وجه نباید آن را به نیروی انتظامی تسری داد. نیروی انتظامی تلاش بسیاری در برقراری نظم و امنیت عمومی دارد اما اگر تخلفی هم باشد با آن برخورد می‌شود و این حاکی از قانون مندی نظام و اصرار نظام بر اجرای قانون در تمام شئون است.



## گزارش کمیته تحقیق و تفحص

در این گزارش علت مرگ را شوک اعلام کرده‌اند و خواستار رفتار مناسب پلیس با بازداشت‌شدگان شده است. این گزارش تصریح دارد که برخی از مأموران بازداشتی در جریان تحقیقات قضائی به تخلفات خود در رفتار با متوفی اقرار کرده‌اند و با پیگیری‌های به عمل آمده توسط فرماندهی نیروی انتظامی، رئیس پلیس فتای تهران بزرگ (سرهنگ شکران) در تاریخ ۱۱ آذر ماه سال جاری به علت قصور، ضعف و عدم نظارت کافی بر عملکرد پرسنل تحت امر خود از سمت خود برکنار شد. سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گزارش این کمیسیون در خصوص مراحل مختلف بازداشت و فوت ستار بهشتی را قرائت کرد.

به گزارش ایسنا، در این گزارش آمده است: اقدام کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس مبنی بر بررسی چگونگی دستگیری متهم، ستار بهشتی و فوت ایشان، بر مبنای تصمیم هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی در صحن علنی مجلس با تعیین آقای مهدی دواتگری، عضو کمیسیون به نماینده ویژه در پیگیری موضوع و با عنایت به مراجعات به دادسرای عمومی و انقلاب تهران، ستاد فرماندهی انتظامی تهران بزرگ، پلیس فتا و آگاهی تهران بزرگ، مذاکرات با وزیر کشور، دادستان عمومی و انقلاب تهران، روسای بازرسی و حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، فرماندهی انتظامی تهران بزرگ، رئیس پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات تهران بزرگ و رئیس اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ، ملاحظه سوابق موجود و انجام تحقیقات مورد نظر، اینک گزارش جهت استحضار هیات رئیسه و قرائت در صحن علنی مجلس تقدیم می‌شود.

در ادامه این گزارش آمده است: در راستای شناسایی تبلیغ‌کنندگان علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات (فتا) تهران بزرگ اقدام به شناسایی شخصی با نام مستعار «سعید» که با ایجاد صفحاتی در سایت اجتماعی فیس‌بوک با عنوان «ستار آزادی» و «سعید آزاد»، همچنین وبلاگ مقاله [MAGALH91.BLOGSPOT.COM](http://MAGALH91.BLOGSPOT.COM) نمود که این وبلاگ دارای مطالبی از جمله تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، ارزش‌های نظام، انعکاس اخبار غلط و ... بوده و در خارج از کشور نیز با فعالان سیاسی معاند ارتباط نزدیک داشته است. در همین راستا عوامل پلیس فتای تهران بزرگ با اقدامات فنی موفق به دریافت شماره تلفن و ایمیل از وی شدند و با تداوم اقدامات لازم موفق شدند آدرس‌های مرتبط با فرد موصوف در شهرستان رباط‌کریم را به دست آوردند و در تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۹۱ مراتب را جهت دستگیری ایشان به دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲۸ تهران (کارکنان دولت) گزارش کنند.

این گزارش می‌افزاید: با توجه به اقامتگاه متهم در شهرستان رباط‌کریم، شعبه چهارم بازرسی دادسرای فرهنگ و رسانه تهران در تاریخ ۲۶ مهرماه سال جاری طی نیابت قضائی از دادسرای عمومی و انقلاب رباط‌کریم تقاضای جلب متهم، تفهیم اتهام و صدور قرار تامین متناسب را می‌نماید. مأموران پلیس فتای تهران بزرگ با بهره‌گیری از بانک‌های اطلاعاتی موجود، هویت وی را به نام ستار بهشتی فرزند سردار، ۳۵ ساله دارای تحصیلات سیکل، بیکار، اهل خرمشهر و ساکن رباط‌کریم استخراج می‌کنند و سپس با تجویز قضائی ساعت ۱۲:۳۰ مورخ ۹ آبان ماه ۱۳۹۱ وارد منزل متهم می‌شوند. پس از دستگیری، دادستان عمومی و انقلاب رباط‌کریم با توجه به محتویات پرونده و مفاد نیابت قضائی اعطایی، اتهامات فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، توهین به ارزش‌های نظام و اجتماع و تبانی به قصد انجام علیه امنیت کشور را به ایشان تفهیم کرد.

بر اساس این گزارش، متهم با قبول اتهامات وارده اقرار کرد که چون با سیاست‌های نظام مخالف بوده مطلب می‌نوشته و آن را به خارج از کشور ایمیل می‌کرده است. دادستان عمومی و انقلاب رباط‌کریم با توجه به دفاعیات متهم قرار تامین از نوع وثیقه درباره وی صادر نمود که متهم به لحاظ عجز از تودیع وثیقه، بازداشت شد و تحت‌الحفظ مأموران مراقب (پلیس فتای تهران بزرگ) به مرجع معطی نیابت (شعبه چهارم بازرسی دادسرای فرهنگ و رسانه تهران) اعزام شد که با توجه به خاتمه وقت اداری ساعت ۱۶ مورخ ۹ آبان ماه سال جاری متهم تحویل تحت نظرگاه پلیس فتای تهران بزرگ شد. ساعت ۱۲:۱۵ مورخ ۱۰ آبان ماه ۱۳۹۱ متهم متوفی به شعبه چهارم بازرسی دادسرای فرهنگ و رسانه تهران اعزام و تقاضا می‌شود جهت ادامه تحقیقات، متهم به ۱۰ روز در بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گیرد.

بازرسی رسیدگی‌کننده ضمن اعزام متهم به بازداشتگاه اوین، با تقاضای پلیس فتای تهران بزرگ مبنی بر قرار گرفتن وی در بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران بزرگ به مدت ۱۰ روز موافقت می‌کند. النهایه متهم ساعت ۱۶:۲۰ مورخ ۱۰ آبان ۱۳۹۱ تحویل بازداشتگاه اوین می‌شود.



سخنگوی کمیسیون امنیت ملی در ادامه قرائت این گزارش افزود: حسب گزارش بند ۳۵۰ و سوابق بهداری بازداشتگاه اوین، متهم ساعت ۲۰:۳۰ مورخ ۸ آبان ۱۳۹۱ به بهداری اعزام، تحت درمان دارویی قرار گرفت. نوار قلب تهیه شده حکایت از سلامت قلب ایشان داشته است مجدداً ساعت ۹:۱۰ مورخ ۱۱ آبان ۱۳۹۱ به بهداری اوین اعزام و دستورات دارویی (آرام‌بخش) صادر و نهایتاً ساعت ۱۱:۱۰ همان روز تحویل مأموران پلیس فتای تهران بزرگ می‌شود. مأموران پلیس فتای تهران بزرگ، متهم متوفی را برخلاف دستور قضائی که باید تحویل بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران بزرگ که زیر نظر سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی می‌باشد، می‌شد ساعت ۱۱:۴۵ مورخ ۱۱ آبان سال جاری به تحت نظرگاه پلیس فتای تهران بزرگ منتقل می‌کنند و تا زمان فوت (حدود ۴۸ ساعت) هیچگونه تحقیقی از ایشان به عمل نمی‌آورند.

حسب دفتر ثبت وقایع روزانه در بدو ورود مجدد متهم به تحت نظرگاه که توسط یکی از مأموران انتظامی بازداشتی تنظیم شده است «متهم از ناحیه صورت، ساق پای چپ دارای کبودی و تورم است، بازوی دست راست و بازوی دست چپ دارای خالکوبی است، از ناحیه راست کمر نیز دارای کبودی و تورم می‌باشد»، ساعت ۱۳:۲۰ مورخ ۱۳ آبان ۱۳۹۱ افسر نگهبان وقت پلیس فتای تهران بزرگ که یکی دیگر از مأموران انتظامی بازداشت شده است، جهت سرکشی به تحت نظرگاه، مراجعه و با مشاهده عدم حرکت و تنفس متهم، مراتب را ساعت ۱۳:۴۹ به مرکز اورژانس تهران گزارش کرد. حسب گزارش تکنسین مرکز در ساعت ۱۴:۰۶ «متهم فوت نموده و جمود نعشی شکل گرفته است».

در ادامه گزارش کمیسیون امنیت ملی آمده است: با کسب مجوز قضائی، تیم تشخیص هویت آگاهی تهران بزرگ پنج ساعت پس از اطلاع از فوت متهم ساعت ۱۸:۲۰ و سپس پزشکی قانونی با حضور در تحت نظرگاه پلیس فتای تهران بزرگ نسبت به بررسی جسد اقدام می‌کنند و ساعت ۱۹:۳۵ همان روز جسد متهم متوفی از پلیس فتای تهران بزرگ به سردخانه پزشکی قانونی منتقل می‌کنند. نتیجه کالبدشکافی مورخ ۱۴ آبان سال جاری سازمان پزشکی قانونی کشور حاکی است که در معاینه ظاهری ناحیه قدامی و خلف تنه، کبودی‌های در حال جذبی در شانه چپ، ران، زانو و ساق پای راست و پای چپ مشهود بود که این کبودی‌ها مربوط به سه الی چهار روز قبل از مرگ بود. نمونه‌های محتویات معده، صفرا، امعاء و احشاء و ادرار جهت سم‌شناسی و نمونه‌های مغز و مخچه، قلب، کبد و کلیه‌ها جهت آسیب‌شناسی ارسال گردید و در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۹۱ نظریه بخش سم‌شناسی و آسیب‌شناسی پزشکی قانونی واصل شد که طی آن وجود هرگونه دارو یا سم در بدن متوفی منفی اعلام شد.

در ادامه گزارش کمیسیون آمده است: در آخرین نظریه کمیسیون پزشکی قانونی هفت نفره متشکل از پزشکان متخصص پزشکی قانونی که به تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۹۱ صادر شده است، آمده است: «در حال حاضر با توجه به بررسی‌های انجام شده و با اطلاعات موجود، تعیین علت قطعی فوت از لحاظ پزشکی مقدور نبوده اما نظر به اینکه در معاینه جسد و بررسی‌های تکمیلی هیچ‌گونه دلیل و شاهدی از بیماری منجر به فوت احراز نشده است، محتمل‌ترین علت منجر به فوت می‌تواند پدیده شوک باشد که در صورت احراز ضرب یا ضربات به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی این عامل، می‌تواند عامل شوک مذکور باشد».

در ادامه این گزارش آمده است: با اطلاع دادستانی عمومی و انقلاب تهران از واقعه، توسط بازپرس ویژه قتل دادسرای جنایی تهران، تحقیقات اولیه از مأموران پلیس فتای تهران بزرگ صورت گرفت و به هفت نفر از مأموران پلیس فتای تهران شامل افسران پرونده و مراقبین بازداشتگاه تفهیم اتهام و قرار بازداشت موقت صادر شد و متهمان به زندان معرفی شدند و در تحقیقات از مأموران نیروی انتظامی نتایج روشن‌کننده‌ای از چگونگی رفتار با متهم متوفی در دوران بازداشت به دست آمده که با موازین شرعی و قانونی مغایرت داشته است. تحقیقات قضائی با دقت در جهت احقاق حق با تاکید بر حرمت نفوذ و دماء شهروندان و اجرای عدالت ادامه داشته است و برخی از مأموران بازداشتی در جریان تحقیقات قضائی به تخلفات خود در رفتار با متوفی اقرار کرده‌اند و با پیگیری‌های به عمل آمده توسط فرماندهی نیروی انتظامی، رئیس پلیس فتای تهران بزرگ (سرهنگ شکریان) در تاریخ ۱۱ آذر ماه سال جاری به علت قصور، ضعف و عدم نظارت کافی بر عملکرد پرسنل تحت امر خود از سمت خود برکنار شد.

این گزارش چنین نتیجه‌گیری کرده است که دستگیری اولیه متهم متوفی (ستار بهشتی) تفهیم اتهام، صدور قرار تأمین و در نهایت بازداشت وی ناشی از عجز از تودیع وثیقه در چارچوب موازین قانونی بوده است.

حسب ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور: «تاسیس، احداث و اداره بازداشتگاه‌ها به طور انحصاری در اختیار سازمان زندان‌ها می‌باشد و مراجع قضائی، اجرایی، اطلاعاتی، نظامی و انتظامی از داشتن بازداشتگاه‌های اختصاصی ممنوع می‌باشند». بنا به مراتب، حسب توافق سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و فرماندهی انتظامی تهران بزرگ، بازداشتگاه‌های قانونی نیروی انتظامی در تهران بزرگ معین شده که زیر نظر سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و با رعایت استانداردهای قانونی اداره می‌شوند و از جمله آنها بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران بزرگ که اتفاقاً دستور بازپرس رسیدگی‌کننده بر نگهداری متهم در همین مکان بوده و پلیس فتای تهران بزرگ



مجوز نگهداری متهم بازداشتی را نداشته، پیشتر نیز از سوی سلسله مراتب فرماندهی ناجا، تذکرات لازم به رئیس پلیس فتای تهران بزرگ داده شده و رعایت نشده بود که اقدام فرماندهی ناجا در برکناری ایشان قابل تحسین می‌باشد.

در ادامه نتیجه‌گیری کمیسیون امنیت ملی آمده است: حسب ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور از جمله وظایف رئیس بازداشتگاه: اجرای قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌های وضع شده، محافظت و مراقبت کامل از متهمان به وسیله عوامل در اختیار و پیش‌بینی تمهیدات لازم برای جلوگیری از فرار آنان، همچنین مراقبت در نحوه رفتار مأموران با محکومان و متهمان و اعمال نظارت و بازرسی مدام و کسب اطلاعات لازم از وضعیت عمومی و فردی متهمان بوده که در ما نحن فیه، صرف‌نظر از اینکه تحت نظرگاه پلیس فتای تهران بزرگ (بازداشتگاه) تلقی نمی‌گردد و نگهداری متهم متوفی در تحت نظرگاه پلیس فتای تهران بزرگ توجیه قانونی نداشته حتا رئیس پلیس فتای تهران بزرگ نیز مراقبت، نظارت و بازرسی از نحوه رفتار مأموران در اختیار با متهم متوفی نداشته است.

در ادامه این نتیجه‌گیری آمده است: ایضا تحت نظرگاه، از حداقل استانداردهای قانونی از جمله نصب دوربین مداربسته برخوردار نبوده و افسر نگهبان وقت نیز مراقبت از وضعیت عمومی و فردی متهم متوفی نداشته است. شاهد امر اینکه حسب نظریه پزشکی اورژانس و پزشکی قانونی، زمان فوت متهم چند ساعت پیش از زمان مراجعه افسر نگهبان به تحت نظرگاه و توجه به فوت متهم بوده است. با توجه به ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی و با عنایت به اقرار صریح متهم متوفی به ارتکاب بزه انتسابی، تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین، موجبی برای اعمال فشارهای فیزیکی و روانی خودسرانه به متهم وجود نداشته و فاقد مجوز قانونی بوده است و اقدام دادسرای عمومی و انقلاب تهران در تعقیب افسران پرونده و مراقبت تحت نظرگاه پلیس فتای تهران بزرگ، همچنین همکاری مجدانه نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در همین راستا، تأکیدی بر رعایت قانون و ضرورت رعایت حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران دارد.

این گزارش در ادامه نتیجه‌گیری خود افزوده است: با تأکید بر جایگاه مهم نیروی انتظامی در تأمین نظم و امنیت عمومی کشور و ضرورت حمایت از کلیت نیرو در انجام مأموریت‌های وسیع خود، اقدام دادسرای عمومی و انقلاب تهران در تعقیب مأموران پلیس فتای تهران بزرگ که هم‌اکنون سه نفر از ایشان در بازداشت به سر می‌برند، با تأکید بر حرمت نفوس و دماء شهروندان، در چارچوب موازین قانونی بوده است.

گزارش کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در پایان سه پیشنهاد ارائه کرده است: از جمله اینکه با عنایت به ضرورت حفظ حقوق انسانی در جامعه اسلامی، لازم است دستگاه‌های مسؤول به ویژه قوه قضائیه نسبت به این حوادث تلخ با نظارت و جدیت بیش‌تری برخورد کرده و پرونده فوت مرحوم ستار بهشتی به صورت ویژه مورد بررسی قرار گیرد و متخلفین آن دقیقاً شناسایی شوند و با آنها برخورد قضائی شود. فرماندهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران با صدور بخشنامه‌ای به کلیه واحدهای انتظامی ابلاغ کند تا اولاً، متهمان صرفاً در بازداشتگاه‌های تحت نظارت سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور نگهداری شوند. ثانیاً، مسؤولان بازداشتگاه‌ها به منظور جلوگیری از بروز مجدد اقدامات خودسرانه، نسبت به اجرای دقیق ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور اقدام نمایند و کلیه بازداشتگاه‌ها را به دوربین مداربسته مجهز کنند و به وضعیت عمومی و فردی متهمان بازداشتی نظارت و بازرسی مدام کنند و اطلاعات لازم را کسب نمایند.

در ادامه پیشنهادات کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس تأکید شده است: حسب ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تهران، ریاست و نظارت بر ضابطان بر عهده دادستان عمومی و انقلاب هر شهرستان است بنابراین دادستان‌های عمومی و سراسر کشور ضمن بازرسی مدام از بازداشتگاه‌ها، نسبت به وضعیت عمومی بازداشتگاه و وضعیت عمومی و فردی متهمان اعمال نظارت جدی داشته باشند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## رئیس مجلس: مبنا برای ما تحقیقات کمیسیون امنیت ملی است نه حرف‌های مادر و خواهر متهم، ۱۷ دی ۱۳۹۱

### مطهری: ستار بهشتی بدون حکم قضائی دستگیر شده بود

### خانواده ستار بهشتی به مطهری گفته بودند که مأموران بدون حکم قضائی او را دستگیر کرده‌اند

به گزارش خبر آنلاین، بعد از قرائت گزارش کمیسیون امنیت ملی درباره پرونده فوت ستار بهشتی، ابراهیم نکو نماینده رباط کریم در تذکری با بیان اینکه نسبت به رفتار دور از اخلاق و اغلب سیاسی - تبلیغی کمیسیون امنیت ملی در پرونده ستار بهشتی به شدت معترضم، گفت: عملکرد کمیسیون امنیت ملی که از حقوق شهروندان و مشخصاً این شهروند دفاع می‌کند جای تقدیر دارد. اما گاهی به دلیل دفاعیات نابه جای خود، اهانت‌هایی به اهالی بزرگ و شهید پرور رباط کریم شده است.

وی با بیان اینکه از کمیسیون امنیت ملی به کمیسیون اصل نود شکایت خواهد کرد، ادامه داد: این کمیسیون به لحاظ اخلاقی و ادب همکاری موظف بود که همانطور که از یک شهروند اینگونه دفاع می‌کند، از نماینده شهرستان هم دعوت می‌کرد که برای شنیدن گزارش در کمیسیون حضور یابد. اما متأسفانه این اقدام صورت نگرفت. این همکاران در روزنامه‌ها اعلام کردند در رباط کریم زندانی وجود داشته که ستار بهشتی در آن به زندان رفته و در بازداشتگاه مورد هتک حرمت قرار گرفته، کجای رباط کریم زندان دارد؟

در ادامه جلسه علنی امروز مجلس علی مطهری نماینده تهران نیز در تذکری دیگر در خصوص گزارش مذکور با بیان اینکه آن پارگراف مورد نظر تا آنجا که در جریان هستم باز هم در این گزارش وجود نداشت، گفت: در ملاقاتی که خانواده مرحوم ستار بهشتی با من داشتند مادر و خواهر ایشان گفتند که زمانی که آمدند ستار را دستگیر کنند، هیچ‌گونه حکم قضائی وجود نداشت و وقتی حکم قضائی خواستیم اسلحه خود را بیرون آوردند و وارد منزل شدند.

وی ادامه داد: اما در این گزارش آمده بود که با حکم قضائی ستار بهشتی دستگیر شده است. من می‌خواهم این موضوع را در این گزارش اصلاح کنید. من شخصا تحقیق کردم و به همین نتیجه رسیدم.

علی لاریجانی با بیان اینکه با این سخن مادر و خواهر متهم نمی‌توان گزارش را اصلاح کرد، گفت: کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی بررسی کرده است و اینکه شما شخصا به این نتیجه رسیده اید، بحث دیگری است. در این میان گزارش کمیسیون و نماینده ویژه این کمیسیون برای ما مبنا است که به تخلفات پلیس فتا اشاره شده و نیروی انتظامی و قوه قضائیه در حال رسیدگی آن هستند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «خبرآنلاین»



## نماینده مجلس: گزارش مرگ ستار بهشتی آزادانه تهیه شد، ۱۷ دی ۱۳۹۱

مأمور رسیدگی به پرونده ستار بهشتی در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس تأکید کرد که در تهیه این گزارش هیچ فشاری به او از هیچ نهادی وارد نشده است و گزارش را آزادانه تهیه کرده است.

مهدی دواتگری در گفت‌وگو با خبرنگار پارلمانی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، گفت که در گزارش قرائت شده در مورد علت مرگ ستار بهشتی، اقرارهای متهمان در این پرونده یعنی افسران بازداشت شده حذف شده است.

وی با بیان اینکه جزئیات اقرارهای متهمان در پرونده ستار بهشتی در این گزارش حذف شده است، گفت: افسرانی که هم‌اکنون به دلیل تخطی از وظایف‌شان در مورد پرونده ستار بهشتی بازداشت هستند اقرار به کارهایشان در این گزارش درج شده بود که از این گزارش حذف شده است؛ البته اینکه این مأموران در بازداشت به سر می‌برند همه ابعاد ماجرا را به وضوح روشن می‌کند.

این عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در عین حال تأکید کرد که تخلفات انجام شده از سوی مأموران در مورد مرگ ستار بهشتی کاری خودسرانه بوده و سازمان یافته انجام نشده است و به عبارت دیگر مأمور و یا مأمورانی خودسرانه اقداماتی را انجام دادند.

وی در توضیح دلایل حذف بندهایی از این گزارش گفت: تنها چند خط از این گزارش شامل جزئیات حذف شده است؛ بنده گزارش خود را به کمیسیون ارائه کرده بودم که این گزارش در نوبت رسیدگی قرار داشت ولی برخی آقایان معتقد بودند که باید این گزارش در جلسه کمیسیون به رأی گذاشته شود به همین دلیل این موضوع در آخرین هفته مجلس در کمیسیون بررسی شد که بنده به دلیل کسالت در این جلسه حضور نداشتم. وی افزود: تصمیم کمیسیون، حذف این چند خط بوده است که در این رابطه نیز رأی‌گیری در کمیسیون انجام شده بود، وظیفه بنده تهیه گزارش و ارائه آن به کمیسیون بود که بعد از آن بقیه وظایف به عهده تمامی اعضا است، طبیعتاً اعضای کمیسیون امنیت نظراتی در مورد گزارش داشتند که این نظرات اعمال شد.

این عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس اضافه کرد: ممکن است آقایان برداشت‌های مختلف و ملاحظات خاصی در مورد این گزارش داشتند که منجر به حذف بخشی از این گزارشات شد ولی بنده فردی حقوقی هستم که در تهیه گزارش هیچ لژی به در نظر گرفتن ملاحظات ندیدم.

دواتگری در پاسخ به این پرسش که آیا این ملاحظات سیاسی بوده است؟ گفت: به هر حال ملاحظات سیاسی بی‌تاثیر نبوده است، البته باز هم تأکید می‌کنم که کلیات گزارش همان چیزی است که در صحن قرائت شده اما بخش‌های جزئی از آن حذف شده است.

وی همچنین با تأکید بر اینکه تهیه چنین گزارشی در وضعیت بازداشتگاه‌ها بی‌تاثیر نخواهد بود، اظهار کرد: تعیین معاونت نظارت بازداشتگاه‌های ناجا یکی از تأثیرات تهیه این گزارش بوده است.

دواتگری همچنین تأکید کرد که در تهیه این گزارش هیچ فشاری به او از این هیچ نهادی وارد نشده است و گزارش را آزادانه تهیه کرده است.

وی گفت که می‌توان بر مبنای این گزارش، موضوع افزایش نظارت و بازدید از زندان‌ها را نیز در دستور کار کمیسیون امنیت قرار داد.

به گزارش ایسنا، گفتنی است در جلسه علنی صبح امروز گزارش کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در مورد مرگ ستار بهشتی قرائت شد که بعد از این گزارش، محمدحسن آصفری عضو هیات رئیسه این کمیسیون در تذکری گفت که در تهیه این گزارش نظرات اعضای کمیسیون در نظر گرفته نشده است، همچنین محمدرضا تابش نماینده اردکان نیز در اختطاری دیگر در صحن علنی تأکید کرد که بندهایی از این گزارش حذف شده است.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری دانشجویان ایران» (ایسنا)



## نماینده مجلس: بخش حذف‌شده از گزارش ستار بهشتی اعتراف نبوده است، ۱۷ دی ۱۳۹۱

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با تکذیب این موضوع که بخش حذف شده در گزارش کمیسیون امنیت ملی پیرامون فوت ستار بهشتی مربوط به اعترافات مأموران خاطی بوده است، گفت: این حرف صحت ندارد و من این موضوع را تکذیب می‌کنم.

مهدی دواتگری عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس در گفتگو با خبرنگار مهر در خصوص گزارش قرائت شده در صحن علنی امروز مجلس درباره فوت ستار بهشتی اظهار داشت: تخلف ممکن است در هر سازمان و یا دستگاهی رخ دهد اما مهم جدیت در برخورد با تخلفات است که دستگاه قضائی و نیروی انتظامی در این موضوع خاص این جدیت را از خود به خوبی نشان داد.

مأمور رسیدگی به پرونده ستار بهشتی در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با بیان اینکه بنده موظف بودم گزارشی را در خصوص فوت ستار بهشتی تهیه و به کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجه مجلس ارائه دهم اظهار داشت: بنده به دور از فضا سازی‌های سیاسی و رسانه‌ای و در یک مسیر کاملاً حقوقی این گزارش را آماده کردم.

نماینده مردم مراغه اظهار داشت: گزارش من فردی است و وقتی بخواهد این گزارش به عنوان مصوبه کمیسیون امنیت ملی مجلس به صحن علنی مجلس بیاید مستلزم اخذ نظر سایر اعضای کمیسیون نیز است و طبیعتاً سایرین نیز باید در این خصوص نظرشان را بیان کنند.

وی با بیان اینکه در جلسه‌ای که گزارش بنده به تصویب اعضای کمیسیون امنیت ملی مجلس رسید من به علت کسالت در بیمارستان بستری بودم و حضور نداشتم گفت: در نهایت، خروجی آن گزارش همان چیزی بود که امروز در صحن علنی مجلس قرائت شد.

این عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس اظهار داشت: به علت طولانی بودن گزارش اعضای کمیسیون امنیت ملی قصد خلاصه کردن آن را داشتند تا وقت زیادی از مجلس گرفته نشود.

دواتگری با اشاره به اینکه برخی‌ها بیش از حد از این قضیه سواستفاده می‌کنند و برخی رسانه‌های داخلی هم به این موضوع دامن می‌زنند گفت: اگر بخشی از گزارش حذف شده تنها به خاطر خلاصه کردن و تجمیع آن بوده است و چیز خاصی از گزارش من حذف نشده است، البته بنده فرصت پیدا نکردم تا هر دو گزارش را با همدیگر تطبیق بدهم اما خلاصه کردن گزارش حق کمیسیون بوده و تمام مواردی که مورد نیاز بوده است در گزارش امروز قرائت شد.

مأمور رسیدگی به پرونده ستار بهشتی در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با تکذیب خبر منتشر شده به نقل از وی مبنی بر اینکه بخش حذف شده در گزارش کمیسیون امنیت ملی پیرامون فوت ستار بهشتی مربوط به اعترافات مأموران خاطی بوده است، گفت: این حرف صحت ندارد و من این موضوع را تکذیب می‌کنم.

عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس در ادامه افزود: در گزارش امروز تخلفات مأمورین و هر آنچه که لازم بود آورده شد و این گزارش یک ادبیات حقوقی داشت.

دواتگری همچنین با بیان اینکه شاید در جلسه کمیسیون امنیت ملی برخی اعضا نظرات سیاسی داشته باشند اما جمع‌بندی کمیسیون و نظر نهایی آن کاملاً حقوقی بوده و هیچ گونه قصد و نیت سیاسی در آن لحاظ نشده است.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری مهر»





## نماینده مجلس: ضرب عمدی و شوک فیزیکی و روانی علت مرگ ستار بهشتی است، ۱۷ دی ۱۳۹۱

نماینده ویژه کمیسیون امنیت ملی علت مرگ ستار بهشتی، وبلاگ‌نویسی که در زندان درگذشت را «ایراد ضرب عمدی و شوک‌های فیزیکی و روانی» اعلام کرده است.

روزنامه خراسان در گفت و گو با مهدی دواتگری نماینده ویژه کمیسیون امنیت ملی در پرونده ستار بهشتی نوشت: گزارش کمیسیون امنیت ملی بدون هر گونه فضا سازی و مبتنی بر موازین حقوقی و از بعد نظارت تهیه شده است. در این پرونده آن چه که ملاک بود نظارت و بررسی مسائل پیش آمده و چگونگی اجرای قانون کشف نقاط ضعف بود. مجلس قاطع و در چارچوب قانونی این پرونده را پیگیری کرد و یکی از شاخصه‌های مهم گزارش این است که منطبق با موازین حقوقی و قانونی تنظیم شده است. این گزارش آثار و نتایج مثبتی در برداشت از جمله این آثار باید به بازداشت و تشکیل پرونده برای افسران متهم به قتل مرحوم بهشتی و همچنین برکناری رئیس پلیس فتای تهران بزرگ و تشکیل معاونت نظارت بر بازداشتگاه‌های ناجا توسط دادستان تهران اشاره کرد. در این بخش ضروری است به همکاری قابل قبول دستگاه قضا و همچنین اقدام فرمانده ناجا در برکناری رئیس پلیس فتای تهران بزرگ اشاره کرد و آن را قابل توجه دانست.

این اقدام یک اقدام خودسرانه از سوی یک یا چند تن از مأموران پلیس فتای تهران بزرگ بوده است و به هیچ وجه نباید آن را به نیروی انتظامی تسری داد. نیروی انتظامی تلاش بسیاری در برقراری نظم و امنیت عمومی دارد اما اگر تخلفی هم باشد با آن برخورد می‌شود و این حاکی از قانون مندی نظام و اصرار نظام بر اجرای قانون در تمام شئون است

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/64458/>



## کشمکش بر سر «حذف علت مرگ ستار بهشتی» از گزارش مجلس ایران، ۱۷ دی ۱۳۹۱

در پی قرائت گزارش کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در صحن علنی مجلس ایران؛ چند تن از نمایندگان به «حذف» یک پاراگراف از این گزارش اعتراض کردند.

محمدرضا تابش گفت که گزارش قرائت شده با گزارشی که بین نمایندگان توزیع شده بود تفاوت داشته و یک پاراگراف آن حذف شده بود. آقای تابش پس از جلسه مجلس به خبرنگاران گفت که قسمت حذف شده در مورد علت مرگ آقای بهشتی بوده است. علی مطهری هم ضمن انتقاد از حذف پاراگراف مذکور، گفت: «شخصاً به این نتیجه رسیده‌ام که بازداشت ستار بهشتی (بر خلاف آنچه در گزارش مجلس آمده است) با حکم قضائی نبوده است».

طرح سؤال آقای مطهری از وزیر کشور ایران در مورد علت مرگ آقای بهشتی هم امروز توسط هیأت رئیسه مجلس اعلام وصول شد. مهدی دواتگری، نماینده ویژه مجلس در پرونده مرگ آقای بهشتی دیروز شنبه ۱۶ دی (۵ ژانویه) از حذف یک پاراگراف از گزارش کمیسیون خبر داده بود؛ اما امروز حسین نقوی حسینی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی گفت که تصمیم «بعضی اعضای کمیسیون» مبنی بر حذف یک پاراگراف از گزارش مذکور مورد تأیید سایر اعضا قرار نگرفته و گزارش قرائت شده در مجلس، متن کامل بوده است.

### «فشار خودسرانه»

در گزارش کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران آمده که روند بازداشت این وبلاگ‌نویس ایرانی قانونی بوده است. با این حال، این کمیسیون اضافه کرده است که با توجه به اقرار ستار بهشتی به اتهاماتی که علیه اش مطرح بود، اعمال آنچه «فشارهای فیزیکی و روانی خودسرانه» در طول بازداشت به او خوانده شده، بدون مجوز قانونی انجام شده است.

مرگ ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس ایرانی در زمان بازداشت در ایران در ماه‌های گذشته واکنش‌های داخلی و بین‌المللی بسیاری را به دنبال داشت. خبر درگذشت او آبان ماه امسال منتشر شد و گفته شد که کلیک ابهاماتی در این پرونده وجود دارد، از جمله گزارش‌هایی در مورد شکنجه شدن او در جریان بازداشتش منتشر شد و مادرش نیز کلیک گفت که فرزندش به قتل رسیده است.

در گزارشی که امروز در صحن علنی مجلس ایران ارائه شد، به نقل از آخرین نظریه کمیسیون پزشکی قانونی درباره علت مرگ ستار بهشتی آمده است که «با اطلاعات موجود»، تعیین «علت قطعی» مرگ از نظر پزشکی امکان‌پذیر نیست، ولی چون دلایل و شواهدی از بیماری منجر به فوت وجود نداشته است، محتمل‌ترین علت مرگ این وبلاگ‌نویس می‌تواند «پدیده شوک» باشد.

ایراد ضرب یا ضربات به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی از عواملی خوانده شده‌اند که ممکن است باعث چنین شوکی شده باشند.

خانواده ستار بهشتی از زمان طرح علنی ابهامات مربوط به درگذشت او تحت فشار نیروهای امنیتی بوده‌اند و روز پنجشنبه، ۲۳ آذرماه گزارش‌هایی از حمله نیروهای امنیتی به مادر و خواهر ستار بهشتی پس از برگزاری مراسم چهلم او در قبرستان رباط کریم کلیک منتشر شد. 'مغایر با موازین شرعی و قانونی'

گزارشی که امروز در صحن علنی مجلس ایران ارائه شد، از سوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران و درباره روند بازداشت و چگونگی درگذشت ستار بهشتی تهیه شده بود.

در این گزارش آمده است که در تحقیقات اولیه از مأموران پلیس فتای تهران بزرگ، هفت نفر از آنها از جمله افسران پرونده و مراقبان بازداشتگاه تفهیم اتهام و قرار بازداشت موقت آنها صادر شده است.

در این گزارش اضافه شده است: «در تحقیقات از مأموران نیروی انتظامی، نتایج روشن‌کننده‌ای از چگونگی رفتار با متهم متوفی در دوران بازداشت به دست آمده که با موازین شرعی و قانونی مغایرت داشته است».

بنا بر این گزارش، هم‌اکنون سه نفر از مأموران پلیس فتای تهران بزرگ در بازداشت هستند.



همچنین در این گزارش، کلیک برکناری سرهنگ محمدحسن شکریان، رئیس پلیس فتای تهران بزرگ در روز یازدهم آذر ماه امسال، در راستای پیگیری‌های مربوط به تخلفات در جریان بازداشت ستار بهشتی خوانده شده و آمده است که آقای شکریان به دلیل «قصور، ضعف و عدم نظارت کافی بر عملکرد پرسنل تحت امر خود» برکنار شد.

### «تبلیغ علیه نظام»

بر اساس گزارش مجلس ایران، مأموران پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات (فتا) تهران بزرگ ستار بهشتی را در ارتباط با فردی که با نام مستعار در سایت فیس‌بوک فعال بود و وبلاگ می‌نوشت، بازداشت کرده‌اند. گفته شده است که «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، ارزش‌های نظام و انعکاس اخبار غلط و نیز ارتباط با فعالان سیاسی معاند در خارج از کشور» از دلایل اقدام پلیس فتا برای بازداشت این فرد بوده است. در گزارش کمیسیون امنیت ملی مجلس ایران آمده است که مأموران پلیس فتای تهران بزرگ روز نهم آبان امسال، ستار بهشتی ۳۵ ساله را در منزلش در رباط کریم بازداشت کرده و اتهامات «فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی، توهین به ارزش‌های نظام و اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور» را به او تفهیم کرده‌اند. در این گزارش اضافه شده است که ستار بهشتی اتهاماتی را که علیه‌اش مطرح شده بودند، پذیرفته و گفته است که «چون با سیاست‌های نظام مخالف بوده، مطلب می‌نوشته و آن را به خارج از کشور ایمیل می‌کرده است». بنا بر این گزارش، دادستانی قرار تامین وثیقه ستار بهشتی را صادر کرده بود، ولی چون او نتوانسته وثیقه را تامین (تودیع) کند، بازداشتش ادامه یافته و به «نظرگاه پلیس فتای تهران بزرگ» تحویل داده شده است.

### در اختیار پلیس فتا

در گزارش مجلس ایران آمده است که ستار بهشتی یک روز بعد از بازداشت، به بازداشتگاه اوین اعزام شده است، ولی در عین حال، بازپرس دادرسی فرهنگ و رسانه تهران موافقت کرده است که او به مدت ۱۰ روز در بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران بزرگ باشد. در این گزارش با اشاره به بررسی سوابق بهداری بازداشتگاه اوین آمده است که ستار بهشتی روز دهم آبان به بهداری اعزام شده و «نوار قلب تهیه شده، حکایت از سلامت قلب ایشان داشته است». این وبلاگ‌نویس یک روز بعد (یازدهم آبان) هم به بهداری اوین منتقل شده و آرام‌بخش دریافت کرده تا در نهایت، صبح روز ۱۱ آبان به مأموران پلیس فتای تهران بزرگ تحویل داده شده است.

بر اساس اعلام کمیسیون امنیت ملی مجلس ایران، مأموران پلیس فتا برخلاف دستور قضائی، پس از تحویل ستار بهشتی او را به بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران بزرگ نبرده‌اند، بلکه به «نظرگاه پلیس فتا» منتقل کرده‌اند و از روز یازدهم آبان «تا زمان فوت (حدود ۴۸ ساعت) هیچ تحقیقی از او به عمل نمی‌آورند».

در عین حال، در این گزارش اضافه شده است که طبق دفتر ثبت وقایع روزانه در نظرگاه پلیس فتا، ستار بهشتی در زمان ورود «از ناحیه صورت، ساق پای چپ دارای کبودی و تورم است. بازوی دست راست و بازوی دست چپ هم دارای خالکوبی است. از ناحیه سمت راست کمر نیز دارای کبودی و تورم می‌باشد».

بر اساس این گزارش، روز ۱۳ آبان افسر نگهبان وقت پلیس فتای تهران بزرگ در سرکشی به بازداشت‌شدگان متوجه «عدم حرکت و تنفس متهم» شده و این موضوع را به مرکز اورژانس تهران گزارش کرده است.

### «عامل شوک»

در این گزارش با استناد به نتیجه کالبدشکافی سازمان پزشکی قانونی در روز ۱۴ آبان امسال آمده است: «در معاینه ظاهری ناحیه قدامی و خلف تنه، کبودی‌های در حال جذبی در شانه چپ، ران، زانو و ساق پای راست و پای چپ مشهود بود که این کبودی‌ها مربوط به سه الی چهار روز قبل از مرگ بود».



پزشکی قانونی در آخرین نظریه‌اش در روز ۳۰ آبان ماه تصریح کرده است: «با بررسی‌های انجام شده و با اطلاعات موجود، تعیین علت قطعی فوت (ستار بهشتی) از لحاظ پزشکی مقدور نبوده، اما نظر به این که در معاینه جسد و بررسی‌های تکمیلی هیچ‌گونه دلایل و شواهدی از بیماری منجر به فوت احراز نگردیده است، محتمل‌ترین علت منجر به فوت می‌تواند پدیده شوک باشد که در صورت احراز ایراد ضرب یا ضربات به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی این عوامل، می‌تواند عامل شوک مذکور باشد.»

در عین حال، کمیسیون امنیت ملی مجلس ایران یادآور شده است که طبق ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، «تأسیس، احداث و اداره بازداشتگاه‌ها به طور انحصاری در اختیار سازمان زندان‌هاست» و پلیس فتای تهران بزرگ «مجوز نگهداری» ستار بهشتی را در طول بازداشت نداشته است.

در این گزارش اضافه شده است که صرف‌نظر از نبود توجیه قانونی برای نگهداری ستار بهشتی در «تحت نظرگاه پلیس فتای تهران بزرگ»، این بازداشتگاه هم «حداقل استانداردهای قانونی» را نداشته و نیز «افسر نگهبان وقت مراقبت از وضعیت عمومی و فردی متهم متوفی نداشته است. شاهد امر این که حسب نظریه پزشک اورژانس و پزشکی قانونی، زمان فوت متهم چند ساعت پیش از زمان مراجعه افسر نگهبان به تحت نظرگاه و توجه به فوت متهم بوده است.»

در گزارش کمیسیون امنیت ملی مجلس ایران به قوه قضائیه ایران توصیه شده است که پرونده درگذشت ستار بهشتی «به طور ویژه مورد بررسی قرار گیرد، متخلفین آن دقیقاً شناسایی شوند و با آنها برخورد قضائی شود.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «بی‌بی‌سی فارسی»

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/01/130106\\_mgh\\_iran\\_majlis\\_sattar\\_beheshti\\_report.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/01/130106_mgh_iran_majlis_sattar_beheshti_report.shtml)



## یک وکیل دادگستری: تمام بازداشتگاه‌ها باید زیر نظر سازمان زندان‌ها باشد، ۱۷ دی ۱۳۹۱

گفت‌وگو با صالح نیکبخت که وکالت پرونده چند بازداشتی کشته‌شده را تا کنون بر عهده داشته و زمانی عضو انجمن حمایت از زندانیان بوده فرصتی برای واکاوی دقیق‌تر ماجرای پرونده ستار بهشتی است. او معتقد است هم در قانون و هم در اجرای آن اشکالاتی وجود دارد که چنین اتفاقی رخ می‌دهد. به باور او اگر معایب موجود برطرف نشوند نام «ستار بهشتی» همان‌طور که اولین نیست، آخرین هم نخواهد بود.

با توجه به این‌که شما وکالت پرونده یکی از مقتولان بازداشتگاه کهریزک و پرونده‌های دیگری از این دست را برعهده داشته‌اید، وضعیت پرونده ستار بهشتی و روند پیگیری آن را در مقایسه با موارد پیشین از جمله پرونده کشته‌شدگان کهریزک چگونه می‌بینید؟ پرونده ستار چه ویژگی‌هایی دارد؟

با گذشت نزدیک به دو ماه از فوت مرحوم ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس فتا، هنوز این پرونده یکی از مسائل روز و مهمی است که در کشور پیگیری می‌شود و به جهت اهمیت موضوع اغلب رسانه‌ها به آن پرداخته و می‌پردازند. اگرچه مرگ یک فرد در زندان غیرعادی نیست و اولین بار هم نیست چنین مرگ یا قتلی در زندان به معنای عام آن اتفاق افتاده، اما اگر تمهیدات قانونی لازم و سازوکارهای عملی و لازم‌الاجرائی که عدم توجه به آن مجازات قانونی داشته باشد، فراهم نیاید، آخرین بار هم نخواهد بود.

این‌که می‌گویید آخرین بار نخواهد بود بر اساس چه دلایلی است؟ نظام کیفری و قضائی چه مقتضیاتی دارد که مستعد چنین اتفاقاتی است؟ با توجه به این‌که وکالت ورثه یکی از مقتولان فاجعه کهریزک (مرحوم امیر جوادفر) و همچنین ورثه افراد دیگری از فوت‌شدگان بازداشتگاه‌ها را بر عهده داشتیم و نیز با عنایت به این‌که اغلب کسانی که بستگانشان در زندان فوت می‌کردند، خواه زندانی عادی یا زندانی سیاسی جریان امر را به انجمن دفاع از حقوق زندانیان قبل از بسته شدن آن منعکس می‌کردند و من به عنوان عضو و سخنگوی آن انجمن در جریان ریز مسائل قرار می‌گرفتم، به این نتیجه رسیده بودیم که در همه این موارد، سه عامل در وقوع این مرگ‌ومیرها موثر است و در مواردی هم که مرگ طبیعی بوده، در انعکاس آن به افکار عمومی پاسخ قانع‌کننده‌ای داده نشده است. اگر در این موارد توجه لازم به عمل می‌آمد و سازوکار قانونی رعایت می‌شد، شاید چنین قتل‌ها یا مرگ‌هایی به وجود نمی‌آمد. در پرونده کهریزک دادگاه نظامی تهران به ریاست قاضی خوشنامی رسیدگی کرد و تا حدودی استانداردهای قانونی رعایت شد و طبق نظر ۱۳ نفر از برجسته‌ترین پزشکان قانونی و آزاد ثابت شد که همه مقتولان به علت ورود ضربات متعدد وارده بر بافت‌های نرم بدن آنها در طول ۷۲ ساعت قبل از فوت، کشته شده‌اند. ولی مسئول اصلی بازداشتگاه و کسانی که بانی و باعث اعزام آن مقتولان و دیگران بودند، نه به عنوان مشارکت و نه به عنوان معاونت، مجازات نشدند. دادستان وقت و قاضی صادرکننده قرار بازداشت هم در هرگونه اتهام مربوط به قتل این جوانان قرار منع تعقیب گرفتند.

می‌گویید این اتفاقات مکررند، نماینده ویژه مجلس هم اعلام کرد که گزارش مجلس درباره پرونده ستار پایانی بر این اتفاقات نیست؛ چرا؟ متأسفانه آنچه حایز اهمیت است این است که، گروهی با مستمسک قرار دادن بعضی از قوانین یا تفسیر به رأی بعضی مقررات، قوانین دیگر را زیر پا می‌گذارند. در این رابطه سه مسأله عمده زیر که بر اساس قوانین ملی و بین‌المللی که کشور ایران هم آنها را پذیرفته است (اعلامیه جهانی حقوق بشر و حقوق مدنی و سیاسی و...) و جزء حقوق متهمان است، در برخی موارد رعایت نمی‌شود. قانون اساسی ایران، اعلامیه جهانی حقوق بشر (بند ۲ ماده ۴) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و... و بند ۵ ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر (قاهره) و تمامی کنوانسیون‌هایی که ایران هم آن را پذیرفته است، اصل (فرض) براءت متهم را مادامی که اتهام او وفق موازین قانونی اثبات نشده، پذیرفته‌اند و همه مقامات قضائی کشور ما حداقل در مراجع رسمی آن را بیان می‌کنند. بنابراین متهم تا جرمش در دادگاه ثابت نشده و قطعیت نیافته است، از همه حقوق انسان آزاد برخوردار است. مطابق ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری قاضی تحقیق (بازپرس، دادیار و...) باید برای احضار و جلب متهم دلایل قانع‌کننده داشته باشند و این دلایل قانع‌کننده باید طوری باشد که اجمالاً یا در کلیات توجه اتهام به فرد متهم را محرز کرده و به فراهم آوردن هرگونه شرایط غیرعادی نیازی نداشته باشد تا از آن طریق متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، بنابر این در این شرایط هیچ نیازی نیست که بازجویی به صورتی باشد تا متهم اقرار به ارتکاب جرم کند. علاوه بر این‌که حق سکوت متهم از حقوق اولیه او است و در بسیاری از کشورهای جهان رسماً پذیرفته شده و به متهم اعلام می‌شود که حق سکوت دارد در قانون کشور ما هم این حق پذیرفته شده است و در ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است که باید به متهم تفهیم شود که مواظب اظهارات خودش باشد. در ذیل همین ماده هم آمده است چنانچه متهم از دادن



پاسخ امتناع نماید امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود مضافاً در شق بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی که ایران هم آن را پذیرفته است این حق به رسمیت شناخته شده است.

در این صورت اگر قرار باشد صرفاً برای تکمیل پرونده به مستندات مراجعه شود، «اقرار متهم به جرم» چگونه از او گرفته خواهد شد؟ برخلاف مسائل حقوقی، اقرار در مسائل کیفری بالاترین دلیل و سیدالبینات نیست و مطابق قانون آیین دادرسی کیفری ایران (ماده ۱۹۴ یا ۱۹۴) اقرار متهم زمانی اعتبار دارد که با شرایط وقوع، اوضاع و احوال وقوع جرم منطبق باشد. بنابراین اجبار متهم به اقرار یا وادار کردن او به پاسخ دادن سؤالات در مرحله تحقیق و ایجاد شرایطی که موجب استرس شود نه لازم است و نه با وجود دلایل و مدارک پیش‌گفته نیازی به آن وجود دارد. سیستم قضائی برای پیش‌گیری از تکرار این موارد چه تمهیداتی باید بیندیشد؟

سیستم قضائی کشور هم باید ساز و کارهای قانونی تدوین کند و هم باید پلیس قضائی آگاه به مسائل قانونی و معتقد به حفظ حقوق متهم تربیت کند. از لحاظ قانونی در حال حاضر قوانین خوبی داریم؛ هم در قانون مجازات اسلامی برای کسانی که افراد را تحت فشار و شکنجه قرار می‌دهند مجازات تعیین شده و هم قانون حفظ حقوق شهروندی برای کسانی که بازجویی می‌کنند دستورالعمل و سانسین‌های مشخصی تعیین کرده است. ولی مهم‌ترین مسأله جنبه اعتقادی فرد تحقیق‌کننده به حفظ حقوق متهم است. این‌که او هم انسان است و تا جرمش در دادگاه ثابت نشود مبری از جرم است و دارای حقوقی است که باید رعایت شود نه این‌که تصور شود او مجرم است و طعمه. زیرا چنین نگاهی خطرناک است و ضرر آن برای کشور بسیار بیشتر از آن است که یک متهم را وادار به پاسخگویی کنیم. برای این کار باید هم بازجویان و ضابطین را آموزش دهیم و هم از تخلفات آنها گذشت نکنیم. اگر دادگاه کهریزک به صورت علنی برگزار می‌شد فجایع صورت گرفته روشن و معلوم می‌شد چگونه یک گروهی را گرفته بودند و همه آنها بدون آنکه توجه به اتهامشان شود، بازداشت شدند و چگونه چند نفر قاضی غیرمسئول و ضابطان مربوطه به علت بی‌توجهی به قانون آن فاجعه را رقم زدند.

در پرونده ستار چطور؟ قاضی دادرسی که احتمالاً حکم بازداشت ستار را امضا کرده در مورد سرنوشت این فرد تا چه حد مسؤول است؟ قاضی فقط مدت بازداشت و شرایط نگهداری و موضوع تحقیق را روشن می‌کند، مسؤول و ضامن اعمال فرد تحقیق‌کننده نیست. به کرات گفته می‌شود در کشور ما بازداشتگاه غیرقانونی وجود ندارد یا کسی می‌گوید فلان زندانی در اثر عدم رعایت‌های استانداردهای قانونی در بازداشتگاه موردنظر فوت شده است. این غیراستاندارد بودن به چه معنی است؟ به عبارتی سهم شرایط فیزیکی بازداشتگاه در اتفاق‌هایی از این دست چقدر است؟ نیروی انسانی چه سهمی دارد؟

در کشور ما طبق قانون مصوب در دهه اول انقلاب مقرر شده هم زندان‌ها و سایر دستگاه‌ها زیر نظر سازمان زندان‌ها باشند. به وزارت اطلاعات نیز اختیار داده شده بازداشتگاه خاص خود را داشته باشد. ولی این بازداشتگاه باید زیر نظر سازمان زندان‌ها باشد. (مثل بند ۲۰۹ اوین)

آیا نهادهای دیگر هم قانوناً می‌تواند بازداشتگاهی مختص خود داشته باشد؟

من جایی ندیدم. اما درباره استانداردهای مورد سؤال شما باید بگویم آیین‌نامه اداره زندان‌ها مشخصاً زندان‌ها و ضرورت دارا بودن امکانات و تشکیلات را مشخص کرده است. ولی در مورد بازداشتگاه‌ها این امکانات روشن نشده است. در مورد استاندارد بودن زندان‌ها هم بحث زیادی وجود دارد و ای کاش اجازه می‌دادند در مورد این اماکن NGOهایی به وجود می‌آمد. NGOهایی که می‌توانستند چون نهادی نظارتی بی طرف حقایق گزارش شده را منعکس می‌کردند.

یکی از مسائلی که درباره دلایل مرگ ستار بهشتی از سوی مسؤولان قضائی اعلام شد این گمانه بود که او بر اثر استرس و شوک و با سکت قلبی جان به جان آفرین تسلیم کرده است. فارغ از این‌که گزارش پزشک قانونی و تأیید کبودی‌های موجود بر روی بدن او می‌تواند به طور جدی نافی این نظر باشد، تجربه شما به عنوان وکیل چندین پرونده مرگ در بازداشتگاه چه می‌گوید؟

در بسیاری موارد استرس حاصله یا ایجاد شده موجب ایست قلبی می‌شود یا موجب توسل فرد به اعمالی می‌شود که به عمر او پایان می‌دهد. وانگهی اکنون از زبان مقامات رسمی و قضائی نیز نقل شده که ستار قبل از فوت مورد ضرب و شتم قرار گرفته است و این ضرب و شتم البته بدون متن گفتاری نمی‌تواند باشد و اگر همراه با جملات و کلمات توهین‌آمیز هم باشد قطعاً اثربخش می‌شود و ضمن تحقیر فرد او را مضمحل می‌کند و تنگنای ایجاد شده موجب مرگ می‌شود.

جدای از تأثیر داشتن یا نداشتن استرس و شوک در مرگ ستار چه باید کرد که چنین مرگی دامن گیر بازداشت‌شدگان دیگر نشود؟ سوال خوبی است، من می‌خواستم دومین عامل وقوع این حوادث را بیان کنم. تنهایی متهم و قرار دادن او در شرایطی که برای او غیرمتعارف است. مثلاً از وی خواسته شود که حتماً باید پاسخ دهد و وارد کردن ضرب و شتم کلی یا جزیی به متهم اینها او را در شرایط استیصال قرار می‌دهد. در



حالی که هم قانونا چنانکه گفتیم و هم به طور عملی نمی‌توان کسی را بدون دلیل دستگیرکرد و به همین جهت اگر متهمی که دستگیر می‌شود حق سکوت داشته باشد و به او امکان داده شود که از هنگام دستگیری و یا از مرحله تحقیق همراه با وکیل از وی استنطاق شود، هم متهم نیازی به سکوت ندارد و هم خود را در برابر مقام تحقیق‌کننده تنها نمی‌بیند و استرس متهم یا توسل او به اعمالی مانند خودکشی به حداقل می‌رسد. چرا این کار یعنی پذیرفتن وکیل صورت نمی‌گیرد؟

زیرا متأسفانه هم قوانین ما در مورد حضور وکیل در مرحله تحقیقات محدودیت ایجاد کرده و هم ظرفیت پذیرش وکیل در بازداشتگاه و گاهی حتا در دادگاه محدود شده است. در تبصره ذیل ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مربوط به قبل از احیای دادرسی تقریباً با این عبارت: «در مواردی که موضوع اتهام جنبه محرمانه دارد یا حضور غیرمتهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در جرایم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود» هرچند محدودیت وکیل و حضور او در مرحله تحقیق موکول با اجازه دادگاه شده، ولی با نفس خود مراجع قضائی آن را تعمیم داده و در هیچ یک از پرونده‌های موسوم به پرونده امنیتی اجازه حضور وکیل در مرحله تحقیقات داده نمی‌شود. در سایر پرونده‌های قضائی هم گاهی مرجع تحقیق‌کننده با تفسیر خود اجازه حضور وکیل را سلب می‌کند. فراتر از این هم گاهی در مرحله دادگاه ممانعت از حضور وکیل با وکلای خاصی را مقرر فرموده‌اند که اگر جلب و احضار متهم بدون دلایل کافی ممنوع باشد و حق سکوت متهم رعایت شود (مواد: ۱۲۴ و ۱۲۹ و ۱۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری) هیچ دلیلی برای این محدودیت باقی نمی‌ماند.

اما در پرونده‌های سیاسی یا امنیتی گفته می‌شود که ممکن است این موارد به بیرون درز کند. حتی در این پرونده‌ها می‌شود وکیل حضور پیدا کند. چون وقتی از قبل دلایل و مدارک کافی برای توجه اتهام باشد حضور یا عدم حضور وکیل متهم تاثیری در انکار یا سکوت متهم یا ایراد وکیل ندارد. مضافاً وقتی به کسی پروانه وکالت داده شد به معنی این است که این فرد لیاقت و صلاحیت احراز این شغل را دارد و او ملزم است «محرمانه بودن تحقیقات» را رعایت کند و مسؤولیت دارد، تاکنون هم هیچ وکیلی مسائل محرمانه پرونده‌ها را علنی نکرده است. این برای متهم چه فایده‌ای دارد.

اگر تحقیق یا حضور وکیل باشد اولاً او تحت فشار و استرس قرار نمی‌گیرد و نمی‌تواند خیلی ادعایی بکنند ثانیاً مقام تحقیق‌کننده هم مواظب است از هرگونه گفتار و کردار غیرقانونی یا غیراخلاقی پرهیز کند و متهم هم نمی‌تواند پس از انجام تحقیق در دادسرا یا دادگاه اظهارات خود را تکذیب کند و مدعی شود مثلاً تحت شرایط خاصی این اظهارات را نوشته است. وکیل هم می‌تواند در مرحله تحقیقات خواه در دادسرا و خواه نزد ضابطان قضائی مطالبی را که برای کشف حقیقت لازم باشد به قاضی یا ضابط یا بازجو یا کارشناس پرونده متذکر شود.

چه موارد دیگری ممکن است موجب موارد فوت یا قتل چون ستار و کشته‌شدگان کهریزک شود؟ در ماده ۱۲۴ آمده است، باید قضات از صدور قرارهای بازداشت حتی‌الامکان خودداری کنند و چنانکه مجبور به صدور این قرارها بشوند با رعایت بند «د» ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری باشد.

در این بند چه گفته شده است؟

گفته شده در مواردی که آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و دلایل جرم باشد یا باعث تبانی متهم با دیگران و شهود و مطلعینی گردد یا سبب شود که شهود از ادای شهادت امتناع کند و همچنین در مواردی که بیم فرار متهم یا مخفی شدن متهم باشد و نتوان از طرق دیگر از این فرار اختفا جلوگیری شود و تا زمانی که حق سکوت متهم و حق انتخاب وکیل برای متهم در مرحله تحقیق خواه در دادسرا و خواه نزد ضابطین به رسمیت شناخته نشود و باب صدور قرار بازداشت‌های طولانی متهمان بسته نشود و مثلاً چون متهمان کهریزک به آنان بگویند شما را یک ماه به کهریزک می‌فرستیم نصفتان می‌میرند و نصفتان برمی‌گردند (به نقل از شاکیان پرونده کهریزک) امکان تکرار این حوادث زیاد است. زیرا حتا اگر متهمان با مرگ طبیعی فوت کنند افکار موجب یا موجباتی که ممکن است ناشی از این سه عامل باشد با مشکل روبه‌رو می‌شود.

\*\*\* منبع \*\*\*

روزنامه «بهار»، ۱۷ دی ۱۳۹۱؛ وبسایت روزنامه «بهار»





## گزارش ستار بهشتی در مجلس؛ روایت دستکاری شده یک قتل، مژگان مدرس علوم، ۱۷ دی ۱۳۹۱

کمیسیون امنیت ملی مجلس در نهایت صبح یکشنبه (هفدهم دی ماه) و البته با دو هفته تأخیر، گزارش خود درباره مرگ ستار بهشتی را در صحن علنی مجلس قرائت کرد اما در پی قرائت این گزارش، تعدادی از نمایندگان مجلس به بخش‌هایی از آن معترض شدند.

در این گزارش اگر چه به ضرب و شتم ستار بهشتی و اقرار بازجوهای او به بد رفتاری و برخورد غیر قانونی با متوفی اشاره شده است اما به طور مشخص دلیل اصلی مرگ بیان نشده است. در نهایت با استناد به گزارش سی آبان‌ماه پزشکان متخصص پزشکی قانونی، آورده شده است که علت منجر به فوت می‌تواند ناشی از شوک باشد.

گیتی پورفاضل، وکیل خانواده ستار بهشتی با تأکید بر کشته شدن ستار زیر شکنجه به «جرس» می‌گوید: «آنچه مشخص و قطعی است، این است که این جوان در زیر شکنجه فوت کرده و این قابل انکار نیست. به دلیل اینکه شهود عینی داریم، از جمله کسانی که در بند ۳۵۰ بوده و بدن کبود ستار را دیده‌اند و هم اینکه خود ستار به شکنجه و ضرب و شتم خود اقرار کرده است. او گفته بود هم از نظر لفظی هتک حرمت شده و هم از نظر فیزیکی کتک خورده و آثارش در بدنش وجود داشته است. زمانی هم که پلیس فتا، ستار را تحویل زندان داده بود، دوباره او را از زندان برای گرفتن اقرار و شکنجه خارج کرده است. او در اثر شکنجه فوت کرده است، حالا می‌خواهد بر اثر استرس روانی باشد یا در اثر ضربات و یا هر چیزی که بخواهند عنوان کنند. اما نمی‌تواند کتمان کند که این جوان در زیر شکنجه کشته شده است.»

ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس جوانی بود که در آبان ماه سال جاری توسط پلیس فتا دستگیر شد. چند روز بعد او با بدنی کبود و کتک خورده به بند ۳۵۰ منتقل شد اما مجدداً او را به مکانی دیگر انتقال دادند. به فاصله یک هفته از زمان بازداشت در تماس تلفنی خبر مرگ او به خانواده اش اعلام شد.

مهدی دواتگری، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، در گزارش مذکور تأکید کرده است که مأموران پلیس فتای تهران بزرگ، روز نهم آذرماه، با مجوز قضائی وارد منزل ستار بهشتی شده و او را بازداشت کرده‌اند.

این بخش از گزارش با اعتراض علی مطهری نماینده دیگر مجلس مبنی بر قید نشدن «بازداشت بدون حکم ستار بهشتی» در متن گزارش روبرو شد. او گفت: «در ملاقاتی که خانواده ستار بهشتی با من داشتند، مادر و خواهر وی اظهار داشتند، زمانی که مأموران برای بردن ستار بهشتی به منزل ما مراجعه کردند، حکمی در دستشان نبود و وقتی ما از آنها حکم خواستیم، آنها با بیرون آوردن اسلحه خود به زور وارد منزل ما شدند و این در حالی است که در گزارش قرائت شده آمده است که مأموران با حکم قاضی به منزل وی مراجعه کردند.»

خانم پورفاضل در این زمینه خاطرنشان می‌کند: «دقیقاً همین طور است که همه چیز دست خودشان است. متأسفانه برخی می‌خواهند تا نهادهای امنیتی را بر تمام ارگان‌ها حاکم کنند. بنابراین خیلی راحت می‌شود یک حکم با همان تاریخ درست کرد و در پرونده گذاشت. مادر ستار می‌گوید از آنها چندین بار حکم خواسته اما به او اسلحه نشان داده‌اند. وقتی یک مأمور به خود اجازه می‌دهد که بگوید من قانون هستم دیگر چه انتظاری برای اجرای قانون در این کشور باقی می‌ماند؟»

این در حالی است که آصفری یکی از اعضای کمیسیون امنیت ملی نیز به محتوای گزارش اعتراض کرده است. او خطاب به رئیس مجلس گفت: «این گزارش را فقط یک نفر نوشته است و مورد تأیید تمام اعضای کمیسیون امنیت ملی نیست و ما از محتوای آن بی‌خبر بودیم.»

اما علی لاریجانی رئیس مجلس تذکر وی را وارد ندانست و گفت که کمیسیون امنیت ملی در این خصوص بررسی‌هایی انجام و گزارش را امروز قرائت کرد و هیچ کجای این موضوع خلاف قانون نبوده است.

محمدرضا تابش، از جمله دیگر نمایندگان معترض به این گزارش ناقص بود. او ضمن انتقاد از تأخیر در قرائت گزارش تصریح کرد: «قرار بود این گزارش ابتدا در روز سه شنبه سوم دی ماه خوانده شود و در دستور کار نیز بود اما قرائت آن به چهارشنبه ششم دی موکول شد که متأسفانه آن روز هم قرائت نشد. امروز هم گزارش قرائت شده با گزارشی که بین نمایندگان توزیع شده بود تفاوت داشته و یک پاراگراف آن (در مورد علت مرگ آقای بهشتی) حذف شده بود.»

در تماس خبرنگار جرس با برخی از نمایندگان مجلس هیچ یک از آنان حاضر به صحبت در این زمینه نشدند. تنها یکی از آنها که خواست نامش فاش نشود به این دو جمله بسنده کرد: «دست نمایندگان بسته است و اگر نماینده‌ای بخواهد بر خلاف آنچه نهادهای اطلاعاتی و نظامی دستور





می‌دهند، عمل کند سرنوشتی بدتر از این جوان در انتظارشان است. وقتی به نمایندگان می‌گویند قضیه را بی سر و صدا جمع کنید و با رسانه‌ها مصاحبه نکنید و گرنه نامتان در لیست سیاه می‌رود، چه انتظاری از ما دارید؟»

خانم پورفاضل با بیان اینکه چرا نماینده نباید اجازه داشته باشد تا در مجلس حرف بزند و بپرسد که چرا این اتفاق افتاده است؟ تصریح می‌کند: «متأسفانه نمایندگان که در مجلس صحبت و قضیه را پیگیری می‌کنند، یا تهدید می‌شوند و یا به آنها گفته می‌شود که اسم شما در لیست سیاه می‌رود. اگر قرار است نماینده ملت هم نتواند حرف بزند که دیگر به وجود پارلمان نیازی نیست. چرا جامعه این همه باید هزینه و خسارت برای داشتن پارلمان کند؟»

این در حالی است که کمیسیون امنیت ملی در بخشی از گزارش خود تأکید کرده است که رئیس پلیس فتای تهران بزرگ، نظارتی بر نحوه رفتار مأموران با متهم نداشته است.

محمد حسن شکریان، پلیس پیشین فتای تهران، یازده آذرماه به علت ضعف در نظارت و رسیدگی به پرونده ستار بهشتی، برکنار شد. طبق این گزارش در حال حاضر سه تن از متهمان در بازداشت به سر می‌برند.

از همین رو این حقوقدان می‌افزاید: «تا زمانی که برخی مأموران وزارت اطلاعات و سپاه و فتا و یا هر اسم دیگری که به موازت هم پدیدار شده‌اند در چارچوب قانون عمل نکنند؛ نتیجه اش همین بی قانونی‌ها و از هم گسیختگی‌ها می‌شود.»

حال با گذشت بیش از دو ماه از کشته شدن ستار بهشتی، پرونده وی با وجود اتمام بازپرسی و معرفی متهمان تا کنون به دادگاه ارسال نشده است. سردار بهشتی، پدر ستار با تأکید بر ایرادات این گزارش عنوان می‌کند: «این گزارش هم فقط برای وقت تلف کردن است زیرا حقایق در آن گفته نشده است. من فریاد می‌زنم که مرگ پسر من بر اثر شوک بلکه بر اثر شکنجه جسمی و ضرب و شتم شدید بوده است و این حقیقت عین روز روشن است. ما می‌خواهیم این پرونده بدون اتلاف وقت به دادگاه برود و دادگاه به صورت علنی برگزار شود نه پشت درهای بسته تا تمام مردم ببینند. الآن به گفته خودشان بازپرسی‌ها تمام شده است پس چرا پرونده به دادگاه ارسال نمی‌شود؟ اگرچه پرونده ستار بهشتی و ستارهایی که کشته شدند، بسته نمی‌شود. همه مأموران باید بدانند قرار نیست جای مسئولان اصلی مجازات شوند. همیشه باید از خردها شروع کرد تا به بزرگ‌ها رسید و زمانی که خردها جمع شدند بزرگ‌ها حساب کار دستشان می‌آید و دیگر خطایی نمی‌کنند.»

وکیل خانواده بهشتی نیز تأکید می‌کند: «من به عنوان یک حقوقدان حرفم این است که وقتی مسئولان این همه به رعایت قانون توصیه می‌کنند، چرا خودشان قانون را رعایت نمی‌کنند. هیچوقت یک مأمور دون پایه بدون دستور از بالاتر از خودش کاری نمی‌تواند انجام دهد پس قطعاً به آنها اجازه شکنجه داده شده است. مگر در قانون اساسی شکنجه برای گرفتن اقرار ممنوع نشده است؟ مگر در قانون اساسی تفتیش عقاید ممنوع نیست؟ مگر در قانون اساسی آزادی بیان و اندیشه عنوان نشده است؟ پس چرا کسانی که قانون اساسی را نوشته‌اند به آن اهمیت نمی‌دهند؟ زمانی که قانون اساسی که قانون مادر است از سوی مسئولان رعایت نشود، چگونه از مردم می‌خواهند که خودشان را پایبند قانون بدانند؟ بنابراین چرا باید افرادی به خاطر اینکه عضو ارگانی بودند از مجازات فرار کنند؟»

وی با ابراز تعجب از عدم ارسال پرونده به دادگاه بیان می‌کند: «متأسفانه من به عنوان وکیل به دلیل اینکه پرونده هنوز در دادسرا است، نتوانسته‌ام پرونده را بخوانم. در حالی که خواندن پرونده برای اشراف به دعوا ضروری است تا دفاعیات خود را تنظیم کند. اما با وجود تمام اینها من تا آخر ایستاده‌ام و پرونده باید به دادگاه برود. به خود بازپرس هم گفتم که پرونده باید به دادگاه برود و برای اولین بار همین مسئولان مجازات شوند. همه آنهایی که اجازه دادند تا مأمور بتواند برای گرفتن اقرار شکنجه کند. زیرا همانگونه که در قانون اساسی آمده همه اتباع ایرانی در برابر قانون مساوی و یکسان هستند از بالای هرم گرفته تا قاعده هرم و فرقی نمی‌کند. تنها حرف ما مجازات مسئولان مرگ ستار بهشتی است. نمی‌توان افراد را به دلیل اینکه عضو فلان مجموعه هستند از مجازات مبرا دانست و هر کاری که دلشان می‌خواهد انجام دهند.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

**استار ستار؛ محمدرضا سرداری، ۱۷ دی ۱۳۹۱**

سرانجام پس از گذشت تقریباً دو ماه از قتل ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس و فعال شبکه اجتماعی در زندان زیر شکنجه مأموران پلیس فتا، دادستانی تهران علت را مرگ ضربه یا فشار روانی شدید اعلام کرد. به گفته وکیل خانواده بهشتی، پرونده با مشخص شدن مسبب اصلی و همچنین تعیین علت مرگ و سایر تحقیقات تکمیل شده و آماده ارسال به دادگاه جهت رسیدگی است اما این پرونده هنوز به دادگاه نرفته است. اما آیا این از شانس رسیدگی عادلانه برخوردار است یا همچون سایر پرونده‌های امنیتی پس از مدتی به حاشیه خواهد رفت؟

از اظهارات وکیل قربانی و اولیای دم چند نکته را می‌توان به خوبی استنباط کرد. نخست آنکه دستگاه‌های امنیتی با اعمال فشار مستقیم بر دستگاه قضائی مانع رسیدگی عادلانه به این پرونده هستند و تلاش می‌کنند با سپری کردن زمان، دادگاه را به زمان دوری موقوف کنند تا از حساسیت افکار عمومی نسبت به موضوع کاسته شود. دوم آنکه تلاش‌های گسترده‌ای از تهدید و ضرب و شتم خانواده تا تطمیع به پرداخت دیه برای مجبور ساختن خانواده به انصراف از شکایت خویش صورت گرفته و نهایتاً فشارهای مضاعفی برای قطع ارتباط خانواده ستار و وکیل آنها با رسانه‌ها در جریان است.

اکنون سؤال اینجاست که این همه تلاش برای بستن این پرونده، صرفاً برای نجات یک مأمور از حکم قصاص است یا نگرانی ابعاد وسیع‌تری دارد. بی تردید هیچ از مأموران پلیس فتا تصور نمی‌کردند که پس از مرگ ستار بهشتی به زحمت بیفتند. شاید به تصور آنان، از یک خانواده محروم رباط کریمی انتظار نمی‌رود که بتواند پیگیر چنین پرونده‌ای باشد و با تهدیدات و ارباب‌موسوم، می‌توان قضیه را رفع رجوع کرد. اما دست بر قضا تحلیل آنها درست از آب در نیامد و کار به جایی رسید که مقامات ارشد انگلستان و فرانسه نیز در هیاهوی انتخابات آمریکا از ظلم آشکاری که بر یک جوان اهل رباط کریم رفته است آگاه شدند و موضع‌گیری کردند.

اما نگرانی برای رسیدگی عادلانه برای چیست؟ پاسخ به این سؤال را از سه زاویه می‌توان طرح کرد. نخست آنکه چنانچه دادگاه قتل را عمد بشناسد، که بر اساس شواهد و گزارش‌های پزشکی قانونی از جمله نوع و شدت ضربات وارده به مناطق حساس بدن محرز است، خواست اولیای دم قصاص قاتل است. از این رو اجرای چنین حکمی برای یک مأمور انتظامی یا بازجو در جمهوری اسلامی که در واقع به وظیفه ذاتی خویش عمل می‌کرده است، هزینه سنگینی را بر نهادهای امنیتی کشور بار می‌کند. تصور اینکه همکاران این بازجوی قاتل، همکار خود را بر سر چوبه دار ببینند بدون شک آثار مطلوبی برای دستگاه امنیت کشور ندارد و می‌تواند روحیه آنان برای ادامه خدمت به این نظام را تضعیف کند. از این رو تلاش می‌شود تا همچون گذشته، عدالت و قانون در این زمینه فدای مصلحت نظام شود. از زاویه دیگر برپایی دادگاه می‌تواند به حیثیت دستگاه امنیتی لطمه بیش‌تری وارد کند. ممکن است متهم که خود را قربانی می‌بیند برای نجات خویش افراد دیگری را نیز گرفتار نماید یا مطالبی عنوان کند که مسیر پرونده را به ضرر مقامات مافوق وی تغییر دهد. زاویه سوم ترس از برملا شدن شکایات دیگر است. خانواده‌های بسیاری در جریان حوادث پس از انتخابات عزیزان خود را به این نحوه از دست داده‌اند که به لحاظ فشار امنیتی موجود نتوانسته‌اند از حقوق خویش دفاع کنند. از این رو نگرانی وجود دارد که اجرای عدالت، مطالبات بیش‌تری را بر دستگاه امنیتی کشور بار کند.

موارد برشمرده شده به‌خوبی نشان می‌دهد که عدالت بر خلاف آنچه که بنیانگذار جمهوری اسلامی در دوران انقلاب وعده اجرای آن را در حکومت اسلامی، همچون حکومت امام علی داده بود، نوزاد سقط شده انقلاب اسلامی است و امروز کار جمهوری اسلامی به جایی رسیده است که عدالت را دیگر نمی‌تواند هضم کند و از این رو اجرای آن بقای نظام را دچار مشکل می‌کند. پرونده‌های سنگین قتل، تجاوز، سرکوب، شکنجه و حبس در حاکمیت سی و پنج ساله جمهوری اسلامی، امر اقامه عدل به عنوان یک اصل دینی را در یک نظام شیعی فلج کرده است و از این رو می‌توان این اقدامات را در دستگاه امنیتی و قضائی نهادینه شده دانست. جمهوری اسلامی در حمایت آشکار خود از رئیس‌جمهور جانی سوریه به خوبی این حقیقت را به اثبات رسانده که در اولویت سیاست و عدالت، اولویت با سیاست است.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»





## ستار بهشتی و اقناع افکار عمومی؛ حسین انصاری راد، ۱۸ دی ۱۳۹۱

در کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ششم به عنوان بخشی از قوه قانونگذاری که بر اساس وظیفه خود، رسیدگی به شکایات از نهادهای رسمی را عهده‌دار است، روشی حاکم بود که با توجه به شیوه تهیه و قرائت گزارش‌های مختلف درباره موضوعات مهم در مجالس پس از آن، نیازمند بازخوانی دوباره است. در آن مقطع، از همه منابعی که می‌توانست به روشن شدن یک موضوع کمک کند استفاده می‌شد و هیچ منبع تحقیقی که در روشن شدن ابعاد پنهان‌مانده مسأله مؤثر بود، کنار گذاشته نمی‌شد. از سوی دیگر، تا مسأله‌ای مسلم و محقق نمی‌شد، در دستور کار قرار نمی‌گرفت و در واقع مبنای آغاز کار رسیدگی، به اطمینان رسیدن درخصوص لزوم پرداختن به شکایت از سوی مردم بود.

کارشناسان، وکلا و حقوقدانان با گرایش‌های مختلف سیاسی اعم از دو جناح کشور، در کمیسیون حضور داشتند. در نهایت، یک پرونده و موضوع خاص، به رأی گذاشته شده و اگر حایز اکثریت می‌شد، رأی آن ابلاغ می‌گردید. پیش از همه اینها، نگارنده در مقام مسؤول کمیسیون، تلاش می‌کرد تا حصول اطمینان در مورد همه اجزای پرونده، به دست آید. تمام جلسات کمیسیون اعم از رسمی و غیررسمی که بعضاً با حضور شاکی و متشاکی تشکیل می‌شد نیز ضبط شده و حتی یک جلسه کارشناسی وجود ندارد که ضبط نشده باشد و بعد از آن، «پیاده» می‌شد تا به عنوان سند، قابل استناد باشد.

این چنین بود که تلاش شد تا درخصوص شکایت‌های متعدد که بعضاً به حوزه‌هایی چون بازداشت‌های سیاسی و شرایط نگهداری فعالان سیاسی در زندان هم ورود می‌کرد، آرای کمیسیون کاملاً قابل دفاع باشد و حتی ذره‌ای گرایش به دوستی‌ها، دشمنی‌ها، ترس از پیگیری یک حق ناحق شده، امیال افراد و استناد به عقیده و مذهب و تبعیض قایل شدن به سود یکی علیه دیگری، مطرح نبود. دشواری‌ای که رسیدگی به ابعاد گوناگون و بعضاً پیچیده پرونده‌هایی مثل فوت «ستار بهشتی» ایجاد می‌کند این است که مراکز مربوط به آن و ایجاد هماهنگی برای نظارت بر اقدامات انجام شده توسط آنها و گرفتن اسناد مرتبط از زیر مجموعه‌ها، معمولاً امر آسانی نیست. با این حال اگر همراهی و موافقت لازم صورت گیرد، می‌شود به نتایج فوق‌العاده‌ای رسید که متضمن منافع ملی باشد اگرچه تلخی‌هایی هم دارد.

در آن مقطع هم چندین بار توسط نگارنده بیان شد که اگر قوه قضائیه هماهنگی لازم با مجلس و کمیسیون‌های مرتبط به ویژه اصل ۹۰ را داشته باشد می‌توان ظرف ۶ ماه، اکثر مشکلات قضائی و حقوقی را مرتفع کرد. قرائت گزارش روز گذشته کمیسیون امنیت ملی درباره علت فوت ستار بهشتی که البته درخصوص حذف بخشی از آن، انتقادهایی مطرح شد، بار دیگر نشان داد که در این گونه موارد، مهم‌ترین مسأله‌ای که باید مطرح باشد این است که به هیچ عنوان سیاسی بودن اشخاص و مقام آنها نباید در فرآیند رسیدگی، خللی ایجاد کند.

همه آحاد ملت ما انتظار دارند که واقعاً یک متهم به ویژه در حوزه جرم سیاسی که اقشار خاصی از جامعه در آن دخیل هستند، از تمام حقوق انسانی و بشری که لزوماً در اجرای عدالت می‌تواند مؤثر باشد بهره‌مند شود تا هیچ‌گونه شائبه‌ای از انحراف از قانون و انسانیت، در میان خانواده بازداشت‌شدگان و عموم جامعه، ایجاد نشود. به باور صاحب این قلم، مصلحت نظام، مصلحت دستگاه قضا و مصلحت کمیسیون‌های مجلس و اعتبار آنها در گرو جلب اعتماد مردم است که یکی از جلوه‌های آن، رسیدگی دقیق و منصفانه و عادلانه در پرونده‌هایی نظیر فوت ستار بهشتی و ارایه گزارش به افکار عمومی به شکلی است که بتواند آنها را قانع کند.

حسین انصاری راد: رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ششم

\*\*\* منع \*\*\*

روزنامه «شرق»؛ وبسایت «کلمه»



## گزارش مرگ «بهشتی» در مجلس سیاست؛ سروش فرهادیان، ۱۸ دی ۱۳۹۱

گزارش «مرگ» خوانده شد؛ مرگ «ستار بهشتی». حد فاصل تقدیم این گزارش به هیات‌رئیس مجلس و دیروز که در صحن علنی قرائت شد؛ نماینده ویژه مجلس در پرونده «مریض» شد؛ چند پاراگراف از گزارش اولیه «حذف» شد؛ در آخر هم صدای «اعتراض» خیلی‌ها بلند شد. گزارش «مهدی دواتگری»، نماینده ویژه مجلس در پرونده «ستار بهشتی»، برای نخستین بار روز دوم دی منتشر شد. حتا میان نمایندگان توزیع هم شد، اما با اعتراض برخی از اعضای کمیسیون امنیت ملی از قرائت آن جلوگیری شد. اعتراض داشتند که این گزارش باید نخست در کمیسیون امنیت ملی به تصویب برسد و بعد در صحن قرائت شود؛ برای همین گزارش قرائت نشد، اما خب متن اولیه توزیع شده بود و آب رفته به جوی بازمی‌گشت. چنان‌که نه جوهر کلمات منتشرشده به جوهردان باز می‌گردد و نه کاغذ سیاه‌شده سفید می‌شود. ماجرای ستار بهشتی با عدد ۱۳ گره خورده؛ درست ۱۳ آبان و چهار روز پس از بازداشت کشته شده است، گزارشی که روز دوم دی چاپ و توزیع شد هم خوانده نشد تا گزارشی که تاریخ چاپش

۱۳ دی است مجال قرائت بیاید. حالا اما ۱۳ دست از سر ستار بهشتی برداشته است. چه آن‌که مرگ یک‌بار اتفاق می‌افتد و گزارش یک‌بار نوشته می‌شود، لابد یک‌بار هم مجال به گوش‌ها رسیدن می‌یابد. دیروز وقتی «حسین نقوی»، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی، پشت تریبون رفت تا گزارش مهدی دواتگری از مرگ ستار بهشتی را بخواند، نمایندگان عضو کمیسیون امنیت ملی که تازه از تعطیلات یک‌هفته‌ای مجلس بازگشته بودند ابروهای‌شان را در هم گره کردند و با همین «گره» گزارش را تا آخر شنیدند. راز ابروهای گره‌کرده اعضای کمیسیون امنیت، اما بعداً معلوم شد. گویا زمانی که گزارش اولیه به اطلاع اعضا می‌رسد، خواستار توقف قرائت می‌شوند تا آن را بازنگری کنند و به «مصلحت» نزدیک، این بازنگری را به یکی از اعضای کمیسیون که عضو هیات‌رئیس نیز هست می‌سپارند، اما پس از آن‌که این گزارش ویرایش نهایی می‌شود به کمیسیون باز نمی‌گردد تا بر اساس آیین‌نامه مجلس در مورد قرائت یا عدم قرائتش رای‌گیری شود. در نهایت، روز گذشته اعضای از تعطیلات بازگشته با سخنگوی کمیسیون در حال قرائت گزارش در صحن مواجه شدند. همین موضوع باعث شد پس از پایان قرائت گزارش برخی از اعضای کمیسیون دور هم جمع و خواستار تشکیل جلسه‌ای برای بررسی این موضوع در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی شوند تا بپرسند چرا پیش از قرائت در جریان این گزارش قرار نگرفتند. در نهایت اما جلسه‌ای تشکیل نشد؛ توضیحی هم ارائه نشد. ماجرای پاراگراف حذف‌شده از گزارش ستار بهشتی، اما پنهان نماند. نه این‌که مشخص باشد تک‌تک کلمه‌هایش چه بوده، اما محتوای حذف‌شده مشخص شد. یکی از نمایندگان هر دو چاپ را دستش گرفت و به همکارانش نشان داد تفاوت‌های گزارش دوم دی با گزارش ۱۳ دی چقدر است. او بخش‌های حذف‌شده را قرمز کرده بود تا مشخص کند مطالب حذف‌شده بیش از یک پاراگراف بوده است. مطالبی که محتوای‌شان از علت مرگ ستار بهشتی و برخی برخوردهای ویژه با او خبر می‌داد. حالا یکی از کارگران رباط کریم کم شده است و یکی به قبرستان اضافه؛ ستار بهشتی چهلم را پشت سر می‌گذارد و به سال نزدیک می‌شود. سالگردی که باید ۱۳ آبان سال ۹۲ مجال برگزاری بیابد؛ درست ۱۳ آبان، نه یک روز این طرف، نه یک روز آن طرف.

\*\*\* منبع \*\*\*

روزنامه «بهار»، ۱۸ دی ۱۳۹۱، صفحه ۲؛ وبسایت روزنامه «بهار»

<http://www.baharnewspaper.com/News/91/10/18/2883.html>



## پاراگراف حذف‌شده سیاست؛ مهدی دواتگری، ۱۸ دی ۱۳۹۱

سه مورد اساسی را باید در گزارش مرگ ستار بهشتی مد نظر قرار داد؛ یک، دستگیری مأموران نیروی انتظامی که این خود خروجی مهمی از گزارش است که باعث شده تا این مأموران به جرمشان اعتراف کنند؛ دوم، برکناری رئیس فتای تهران بزرگ که این اتفاق بسیار مهمی بوده است و نباید فکر کرد که برکناری فردی در این جایگاه کار ساده‌ای است؛ مورد سوم، دستور دادستان برای نظارت بر بندهای قیدشده در گزارش. باید به این نکته دقت کرد که دادستان دستور بررسی و نظارت بر بازداشتگاه‌های غیرقانونی را صادر کرده است. سعی شد گزارش در یک چهارچوب قضائی تنظیم شود. پس از نهایی شدن، گزارش به کمیسیون امنیت ملی تحویل داده شد تا کمیسیون جوابش را در این باره اعلام کند. گویا نمایندگان در کمیسیون در مورد برخی از موارد اعتراض داشتند و به همین دلیل بخش‌هایی از گزارش حذف شد و به این صورت در کمیسیون امنیت ملی به تصویب رسید. به هر حال در کمیسویی که ۲۹ نفر عضو دارد ممکن است افرادی نظرها و ملاحظاتی داشته باشند و گرنه گزارشی که تهیه شد جامع و کامل بوده است، اما این‌که بخش‌هایی از گزارش حذف شده به این دلیل است که آقایان نظرشان این بوده است که باید بخش‌هایی از گزارش حذف شود. پاراگراف و بیشتر قسمت‌هایی که در گزارش مرگ ستار بهشتی حذف شده است مربوط می‌شود به نحوه عملکرد مأموران و رفتاری که با ستار بهشتی در بازداشتگاه شده بود، اما در مورد این‌که این شائبه که مأموران بدون حکم قضائی ستار بهشتی را بازداشت کرده‌اند باید متذکر شوم که مأموران حکم قضائی داشته‌اند. در رابطه با برخورد مأموران با خانواده ستار بهشتی که بر سر مزار ایشان صورت گرفته است باید بگویم متأسفانه در این مورد هم بی‌تدبیری‌هایی انجام گرفته است که واقعاً ضرورتی برای انجام این کار وجود نداشته است؛ متأسفانه مأمورانی که در رابطه با قتل ستار بهشتی در بازداشت به سر می‌برند خودسرانه عمل کرده‌اند. درباره برخوردی که با خانواده ایشان هم صورت گرفته همین خودسری دیده می‌شود. لازم به ذکر است که مأموران دستگیرشده مربوط به قتل ستار بهشتی حتا با وثیقه هم نمی‌توانند آزاد شوند. من مرتب با دادستان تهران درباره این پرونده در ارتباط هستم و معتقدم که نباید اجازه بدهیم کار وارد فضایی سیاسی شود؛ باید روند پرونده روندی حقوقی باشد تا بتوانیم نتیجه لازم را از پیگیری‌های انجام‌شده بگیریم.

\* مهدی دواتگری: نماینده ویژه مجلس در پرونده ستار بهشتی

\*\*\*منبع\*\*\*

روزنامه «بهار»، ۱۸ دی ۱۳۹۱، صفحه ۲؛ وبسایت روزنامه «بهار»



## گفتگو با نماینده رباط کریم: امیدوارم آن بندی که باید مردم از آن اطلاع داشته باشند اعلام شود؛ علی ذهابی، ۱۸ دی ۱۳۹۱

با توجه به این‌که ستار بهشتی جزو شهروندان حوزه انتخابیه شما بوده است آیا از گزارشی که در مورد مرگش قرائت شد، راضی هستید؟ از گزارش فوت ستار بهشتی رضایت کامل ندارم اما کاملاً نه و در این مورد هم تذکره دادم. تذکره به دلیل عدم دعوت از من به‌عنوان نماینده رباط کریم در کمیسیون امنیت ملی بود و این را کم‌لطفی در حق مردم شهرستان رباط کریم می‌دانم. یعنی مجلس در این گزارش طبق اصل ۸۴ قانون اساسی به حقوق یک شهروند احترام گذاشته و از حق و حقوق این فرد دفاع کرده است اما از نماینده شهر این فرد در مجلس دعوت نکرده است. کمیسیون امنیت ملی باید از بنده دعوت می‌کرد تا گزارش‌ها را بشنوم یا اگر گزارشی در اختیار دارم ارائه بدهم. الان هم شکایت کرده‌ام و نامه‌ای داده‌ام و امیدوارم که این دعوت صورت بگیرد تا من فرصت داشته باشم توضیحاتم را ارائه بدهم.

از کجا شکایت کردید؟

از هیأت رئیسه کمیسیون امنیت ملی به کمیسیون اصل ۹۰ شکایت کردم.

به نظر شما گزارش مجلس از مرگ ستار بهشتی قانع‌کننده بود؟

گزارش نواقصی داشت، از طرفی خود بنده هم اطلاعاتی جمع‌آوری کرده‌ام، به نظر من این گزارش نیاز به بررسی مجدد دارد.

آیا این گزارش می‌تواند پاسخگوی کامل مطالبات مردم و خانواده ستار بهشتی باشد؟

اجازه بدهید بعداً در این مورد صحبت می‌کنم.

آیا شما با خانواده ستار بهشتی دیداری داشته‌اید؟

نه متأسفانه، خانواده ستار بهشتی یک‌بار به دفتر من آمدند که من حضور نداشتم. خانواده ستار بهشتی در این مراجعه خواستار پیگیری بحث فرزندشان شده بودند. مادر ستار بهشتی فقط انتظار دارد این موضوع مورد بررسی دقیق و شفاف قرار گیرد.

چه بخش‌هایی از این گزارش حذف شده بود؟

من اطلاعی ندارم، بیشتر باید بررسی کنم.

اما گزارش اولیه را دوم دی به نمایندگان داده بودند، چطور شما اطلاع ندارید؟

من باید ببینم ابهامات چه چیزی است، بعد می‌توانم نظر بدهم.

بیش‌تر نمایندگان گزارش اولیه را خوانده‌اند. شما که نماینده رباط کریم هستید و معترضید چطور آن گزارش را نخوانده‌اید؟

من آن گزارش را مشاهده نکرده‌ام؛ ولی امیدوارم در نهایت، آن بندی که باید مردم از آن اطلاع داشته باشند در صحن مجلس قرائت شود و به اطلاع مردم برسد. چون کمیسیون امنیت ملی من را در جریان کار قرار نداده است به این گزارش معترض هستم، چون باید مردم رباط کریم را در جریان قضیه مرگ ستار بهشتی قرار بدهم. ضمن این‌که من هم گزارشی از اتفاقات مربوط به مرگ ستار بهشتی در اختیار دارم.

\*\*\* منبع \*\*\*

روزنامه «بهار»، ۱۸ دی ۱۳۹۱، صفحه ۲؛ وبسایت روزنامه «بهار»



## از کهریزک تا بازداشتگاهی که زندانی تلفن همراه و رایانه دارد؛ اینجا ایران است! مصطفی ترک همدانی، ۱۸ دی ۱۳۹۱

پیامد مرگ تأسف‌بار ستار بهشتی حرف و حدیث‌هایی در جامعه به بار آورد که شاه‌بیت آن بازداشتگاه غیرمصوب و غیرقانونی بود. در اینکه در کشور انواع واقسام زندان و بازداشتگاه و حبس انفرادی و ندامتگاه و اندرزگاه و... داریم حرفی نیست اما آنچه من را به نوشتن این یادداشت ترغیب کرد عدم توجه به ظرفیت‌ها و تعاریف قانونی اماکن بالاست.

شاید تصور عامه از بازداشتگاه، زندانی باشد که چند نفر در آن زندانی بوده و گاهی برای هواخوری به حیاط می‌روند اما آنچه که قانون برای بازداشتگاه موقت، مقرر داشته کاملاً مغایر این تصورست بطوریکه با اختیار حاصل از ماده ۹ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به سازمان زندان‌ها مصوب ۱۳۶۴، آیین‌نامه اجرایی بازداشتگاه‌های موقت در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۳۰ به تصویب رسید. نکات ویژه و حایز اهمیتی این آیین‌نامه دارد که پیشنهاد مطالعه آن را می‌کنم اما به لحاظ اینکه اکثر متهمان بازداشتی شرایط این آیین‌نامه را دارند به موادی از آن اشاره می‌کنم:

ماده (۲) بازداشتگاه مخصوص نگهداری متهمانی است که صدور قرار تأمین متهمی به بازداشت آنها شده باشد.

ماده (۵) قاضی ناظر در بازداشتگاه‌ها از میان قضات مجرب دادگستری محل به انتخاب دادستان حوزه قضائی مربوطه انتخاب شده و دارای وظایفی به شرح زیر می‌باشد:

(۱) نظارت بر وضعیت قضائی متهمان و اقدام لازم به منظور تسریع در آزادی آنان.

(۲) صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه برای متهمان در غیر موارد دسترسی به مرجع بازداشت‌کننده به میزانی که از طرف مراجع قضائی مذکور تعیین شده است و اعلام مراتب به آن مراجع...

ماده (۷) در حوزه‌های قضائی که بازداشتگاه‌های موقت ایجاد شود، زندان‌ها و بازداشتگاه‌های عمومی از پذیرش متهمان مشمول این آیین‌نامه در آن حوزه ممنوع بوده...

ماده (۸) متهمان جرائم مواد مخدر، سرقت مسلحانه، اقدام علیه امنیت کشور، آدم ربائی، قتل عمدی، ایراد جرح با چاقو، ورود به عتف، افراد شرور و دایرکنندگان مراکز فساد و فحشاء از شمول ماده فوق مستثنی می‌باشند...

ماده (۱۰) متهمان می‌توانند همه روزه از ساعت ۸ الی ۲۰ با وکیل مدافع، بستگان و سایر افراد مورد درخواست خود به طور حضوری و آزادانه در مکان‌های خاص ملاقات نمایند

ماده (۱۱) متهمان مجاز به خرید و استفاده از نشریات، کتب و مجلات و روزنامه‌ها و نیز استفاده از وسایل ارتباط جمعی به طور تمام وقت می‌باشند. مگر اموری که شرعاً و قانوناً استفاده از آن ممنوع است.

تبصره) متهمان می‌توانند از وسایل شخصی خود مانند تلفن همراه و رایانه استفاده نمایند.

ماده (۱۲) بازداشتگاه مورد نظر با حفاظت معمولی ایجاد و نحوه نگهداری متهمان به موجب دستورالعمل تصویبی از ناحیه سازمان و با رعایت تبصره‌های ذیل و ماده ۱۱ این آیین‌نامه خواهد بود. در هر صورت احداث برجهای دیده بانی و استفاده از سیم خاردار در محیط پیرامون بازداشتگاه مزبور ممنوع می‌باشد.

ماده (۱۳) متهمین در این بازداشتگاه‌ها در اتاق‌هایی با امکانات مناسب، دارای فضاهای هواخوری کافی و در قالب مجتمع‌های مسکونی نگهداری می‌شوند.

ماده (۱۴) در هر مرکز گروه‌های مشاوره و معاضدت حقوقی و مددکاری تشکیل می‌گردد که به ارائه خدمات ویژه و تخصصی برای متهمان می‌پردازند.

تبصره (۱) به ازای هر ۵۰ نفر متهم یک مددکار اجتماعی و یک نفر کارشناس حقوقی به کار گرفته می‌شود.

تبصره (۲) برای هر مرکز حداقل از یک روانشناس جهت ارائه خدمات مشاوره‌ای و روان‌شناختی به متهمان، استفاده خواهد شد.

فراگیری اکثر بازداشت‌شدگان دستگاه قضائی از افرادی است که مشمول این آیین‌نامه می‌شوند آنچه باید با دیده دقت نگرینست، رعایت اعزام افراد به این بازداشتگاه‌ها و ساخت و تجهیز آنها وفق موازین قانونی است.





ستار بهشتی نیز ظاهراً به اتهام اهانت به مسؤولان تفهیم اتهام گردیده بود. دستگیری و ادامه بازداشت از دو حالت خارج نیست. یا مقام قضائی دستور بازداشت موقت وی برای جلوگیری از بین بردن وسایل و دلایل جرم و تبانی صادر کرده (که بعید به نظر می‌رسد) و یا دستور بازداشت وی به لحاظ ناتوانی متهم از سپردن وثیقه بوده است.

در این حال وی می‌بایست به بازداشتگاه موقت و مطابق آیین‌نامه بالا تا توانایی پرداخت وثیقه و آزادی، معرفی می‌گشت. درست است که در کشورمان قوانین لازم و مطلوب در حفظ و صیانت حقوق شهروندی داریم اما مهم‌تر اجرا و بهره‌برداری از این ظرفیت‌هاست. البته تصورش شاید کمی سخت است، متهمی که در بازداشتگاه پشت لپ تاپش نشسته و با تلفن همراه خود با دوستانش گرم گفتگوست! جایی که اگر یک وکیل دادگستری بخواهد برای انجام امور شغلی و کاری و دفاع از موکل به یک دادگاه معمولی برود می‌باید سر تا پایش بازرسی بدنی شده و کیفش و اشیای گشته تا خدای ناکرده تلفن همراه نداشته باشد!

مصطفی ترک همدانی  
وکیل دادگستری

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرآنلاین»

<http://www.khabaronline.ir/detail/268999/weblog/torkhamedani>



## گفتگو با مادر ستار بهشتی: دادگاه فرزندم باید علنی باشد؛ بهروز کارونی، ۱۹ دی ۱۳۹۱

گزارش درگذشت ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس منتقد حکومت، در زندان، روز یکشنبه ۱۷ دی ماه ۱۳۹۱ در صحن علنی مجلس قرائت شد. به نوشته خبرگزاری‌ها، در این گزارش آمده است که علت قطعی فوت از لحاظ پزشکی مقدور نیست، اما محتمل‌ترین علت منجر به فوت می‌تواند «پدیده شوک» باشد.

در این میان، محمدرضا تابش، نماینده اصلاح‌طلب مجلس از اردکان، گفت که «بخش‌هایی از این گزارش حذف شده است.» ستار بهشتی به واسطه فعالیت‌های اینترنتی خود روز نهم آبان ۱۳۹۱، توسط پلیس سایبری ایران، فتا، بازداشت شد و ۱۳ آبان‌ماه تحت نظر پلیس فتا درگذشت.

گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی در گفت‌وگو با «راديو فردا» در مورد گزارش قرائت شده در مجلس می‌گوید:

گوهر عشقی: بچه مرا کشته‌اند. بچه مرا کشته‌اند. بچه مرا سالم از خانه بردند. بی گناه بود. وابسته به هیچ جا نبود. من هیچ‌یک از این حرف‌ها را قبول ندارم.

در این گزارش گفته شده است که پسر شما متهم به فعالیت تبلیغی علیه نظام، توهین به ارزش‌های نظام و اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور بوده است؟ نظرتان در مورد این اتهاماتی که به پسران وارد شده است، چیست؟

من هیچ کدام از اینها را قبول ندارم. پسر من اصلاً وابسته به کسی نبود، وابسته به خودش بود. بچه من ایرانی و ایران‌پرست بود و در راه ایران کشته شد.

در مورد مرگ فرزند شما در زندان صحبت‌های زیادی از طرف مقام‌های رسمی شده است از جمله در همین گزارش مجلس.

من از متهمی که آورده بودند پرسیدم می‌خواهم بدانم ستار بهشتی وقت بازجویی چه می‌گفت؟ به من جواب داد ما او را می‌زدیم و او می‌خندید. بچه من زیر شکنجه مرده است. او را کشته‌اند. اگر نکشته‌اند پس چرا جنازه‌اش را به ما ندادند تا خودم بدنش را شستشو دهم؟

کسی که برای عذرخواهی از شما آمده بود، گفت که ما ستار بهشتی را می‌زدیم و او می‌خندید؟

بله. یک بار هم بیش‌تر او را ندیدم. گفتم من یک کلام بیشتر با شما صحبت ندارم. می‌خواهم ببینم شما که بچه مرا شکنجه می‌دادید، چه می‌کرد؟ جیغ می‌زد؟ گریه می‌کرد؟ ناله می‌کرد؟ گفت نه. ما می‌زدیم و او می‌خندید. گفتم بنامز به او که شیر بود و شما روباه بودید.

مشخص شده است که چند نفر در ضرب و شتم فرزند شما در زندان دخالت داشته‌اند؟

فکر می‌کنم یک نفر بوده است. یک نفر را به ما نشان دادند و گفتند تا آخرش این بوده است.

خبر دارید که پرونده اتهام علیه کسی که خودش اعتراف کرده که فرزند شما را مورد ضرب و شتم قرار داده و متهم است، در محاکم قضائی به کجا رسیده است؟

نه. این جور که من شنیده‌ام الآن در مجلس مطرح است.



از مقام‌های قوه قضائیه و سایر مقامات کشور در مورد پرونده پسران چه درخواستی دارید؟

من از آنها خواهش می‌کنم، تمنا می‌کنم که دادگاه فرزند من علنی باشد، نه مخفی. تمام خبرنگاران هم آنجا باشند. رسیدگی به پرونده بچه من علنی باشد. باید هر چه زودتر این پرونده را به دادگاه بفرستند.

آیا بعد از اینکه فرد متهم را پیش شما آوردند تا از شما عذرخواهی کند، از سوی مقام‌های قوه قضائیه یا نیروی انتظامی و سایر نهادها در رابطه با پرونده مرگ فرزندان با شما تماسی گرفته شده است؟

نه. کسی نیامد عذرخواهی کند. هیچ کس نیامده است. از مقام‌های ایرانی یا ملل متحد خواهش می‌کنم که به این موضوع رسیدگی کنند. دست‌های تک‌تکشان را می‌بوسم. پرونده بچه من را زودتر به نتیجه برسانند اما به طور علنی باشد.

یک مادر داغدار اینجاست. یک مادری که سرپرستش را از دست داده است. مادری هستم که الآن با عکس‌های فرزندم زندگی می‌کنم.

با مریضی خودم دارم دست و پنجه می‌زنم. ستار پرستارم بود. یک موضوع دیگر را هم بگویم. وقتی که چهلم ستار تمام شد مرا گرفتند و زدند. موهای سرم را کشیدند. روسری‌ام را کشیدند و حرف‌های نامربوطی به من زدند. با دختر من هم همین طور برخورد کردند. او سید اولاد پیغمبر است و نباید روسری و چادر او را می‌کشیدند. تازه ما عزادار هم بودیم. پسرهای مرا هم گرفتند و زدند. آیا باید با یک مادر داغ‌دیده این طور رفتار کنند؟

آیا شما در همین ارتباط شکایتی مطرح کرده‌اید؟

نه اصلاً شکایتی مطرح نکردیم. به ما گفتند که اصلاً با جایی مصاحبه نکنید ما خودمان رسیدگی می‌کنیم. اما چه رسیدگی کردند؟ هیچ کس نیامد دم در خانه من را باز کند و حتا یک تسلیت خشک و خالی بگوید.

بچه مرا سالم از خانه بردند و کشته‌اش را به من دادند. اگر آنها می‌گویند که ما نفهمیدیم ستار چطور مرده است، پس چرا جنازه‌اش را به ما نشان ندادند؟ چرا صورتش را به من نشان ندادند؟

خبرنگار رفته و از مرده‌شورخانه پرسیده است. به او گفته‌اند بدن آقای ستار بهشتی آنقدر آزرده بوده که به سختی شستشو داده شده و حتا قابل شستشو نبوده است.

خود متهم گفت که پسر شما زیر شکنجه کشته شده است. من از آنها می‌خواهم زودتر پرونده پسر مرا به دادگاه بفرستند. دادرسی باید علنی باشد. تمام خبرنگارها هم باشند. داغ آن بچه دارد مرا می‌سوزاند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»



## مرئی‌های برای جامعه مدنی ایران؛ علی آزاد، ۱۹ دی ۱۳۹۱

### عکس‌العملی از کسی بر نمی‌خیزد؛ خبرها آهسته آهسته بر روی هم انباشته می‌شوند، ستار بهشتی با چشمانش ما را می‌نگرد.

اقتصاد مقاومتی، ستار بهشتی، زندگی کھف‌وار، صعود قیمت‌ها و خالی شدن جیب ما، کمک ۵۰ میلیون دلاری به لبنان برای ساخت سد، رهنمودهای روشنگرانه مقام معظم رهبری، نابودی بهپاد آمریکایی به دست پرتوان نیروهای ایرانی، مرگ یک بیمار به علت افزایش قیمت معالجه، مرگ دانش‌آموزان راهی راهیان نور، قیمت هر نمره از درس فلان، وزیر آموزش پابرجا، حرف‌های لاریجانی: مردم باید مثل زمان جنگ وارد صحنه شوند. حرف‌های آیت‌الله زار: مردم به خاطر گرانی نباید نق بزنند. اقتصاد مقاومتی در سال حمایت از تولید ملی، اعتصاب غذای نسرین ستوده، افزایش نرخ دلار، مانور ولایت، اصابت چند موشک از ایران به خاک افغانستان، شکایت عربستان از ایران به سازمان ملل، دستگیری جاسوس‌های ایران به دست حکومت آذربایجان، سخنرانی خاتمی: انتخابات برای خودتان، زندانیان را آزاد کنید، توقیف [روزنامه] «شرق»، حکم چندین ساله توسلی، انتقال سعید مدنی از انفرادی به بند ۳۰۵ پس از چندین ماه، مرگ قابل در زمان اجرای حکم زندان، سخنرانی شیخ حسن نصرالله، مرگ بیش از سی هزار نفر سوری، شادی و شغف خریداران در هنگام خرید تبلت مدل جدید شرکت اپل، پایین آمدن اولویت واردات دارو، کمیاب شدن داروهای بیهوشی، نامه ضیاء نبوی از زندان به رهبر، انرژی هسته‌ای، تلفن سعید جلیلی به کاترین اشتون، دیدار سعید جلیلی، احمدی‌نژاد، رحیمی... با نخست‌وزیر اکراد عراق در این بازار کم‌رونق دیپلماسی ایرانی، مرگ تدریجی ما.

آدمی نمی‌داند به کدامین خبر تمرکز کند. همه هم خبرهای بحرانی. امید در بین این همه خبر به کورسویی هم نمی‌ماند. در دل خانه امیدی برای خود نساخته باشی، با تک‌تک این اخبار ذره‌ذره فرو می‌ریزی در خود، فرو می‌شکنی، خراب می‌شوی. به کجای این همه اخبار شوم، گمان امید ببری، کاخ امید بسازی؟ تیرگی، شب تار، ظلمت، تاریکی، همه یکسره، یکصدا به یاری هم می‌آیند. اخبار شوم تک‌تک، به هماهنگی با هم در تکمیل مصیبت عظمی راه می‌جویند و می‌آیند. همچون سیلی مصیبت‌بار. نگاهت به این سیل دوخته می‌شود به دنبال جای پای می‌گردی که پا بر آنجا بگذاری. سیل دور و برت را، خانهات را، کاشانهات را فرا می‌گیرد.

روزهای تلخ و سیاه ظلم و ستم را می‌گذرانیم. ظلم و ستم در همه جهات بر همه سایه انداخته است. صحبت بر سر آزادی زندانی سیاسی یا مرگ فلان فعال نیست. صحبت بر سر روزی مردم است. صحبت بر سر سلامت مردم است. ارز مورد نیاز برای واردات دارو گم می‌شود. ارز مذکور شاید خرج راکتی شده است تا برای اسد تدارک دیده شود و سر مردمی بی‌دفاع ریخته شود. صحبت بر سر مایحتاج مردم نیز دارد کهنه می‌شود. شیر، ماست، پنیر، روغن، برنج، گوشت، تخم مرغ، میوه‌جات، روزانه قیمت‌شان بالا می‌رود. روزی بود که قیمت فلان کالا بر سر زبان‌ها بود. چون استثنا بود گران شدنش، هر روز در افواه عمومی گفته می‌شد. ولی اینک چون هر روزه قیمت‌ها بالا می‌رود. به سخنی تکراری مبدل شده است. توصیه و برنامه دولت نیز در برابر این همه آشفتگی، جز بی‌برنامگی و آشفتگی چیزی نیست. دولت به عنوان مسؤول این بحران راه فرار را در اصرار بر بازدید از اوین می‌بیند. بیت رهبری نیز از شگرد همیشگی بحران سیاسی، اقتصادی، اخلاقی غرب استفاده می‌کند. روزی نیست در این روزهای سیاه که هر جا که مقام معظم فرصت کرده‌اند، از آزادی غرب در برابر اسلام سخن رانده است. در تازه‌ترین اظهار نظر خواهان ارائه نظریه آزادی در اسلام از طرف صاحب‌نظران شده است. رئیس مجلس نیز مردم را به آماده شدن برای شرایط جنگی فرا می‌خواند. روایت کردن تک‌تک این اظهارنظرها در اینجا چیزی جز مازوخیسم نخواهد بود. چیزی هست که هر روزه از طرف کوچک‌ترین تا بالاترین مقام گفته می‌شود. بحران همه حیات ایرانیان ساکن در ایران را در بر گرفته است.

تشکل‌ها همه از هم پاشانده شده‌اند. همه آنهایی که در تشکیل تشکلی نقشی داشته‌اند. در سازماندهی جمعی تجربه‌ای داشتند در پشت میله‌های زندان اسیرند. احزاب و تشکلات عمده نیز تحت شرایط سنگین امنیتی امکان هیچ گونه فعالیتی ندارند. امکان صحبت کردن، نوشتن و سخن گفتن از وضعیت فعلی در فضای آزاد امکان‌پذیر نیست. هر کتاب، هر فیلم، هر برنامه تلویزیونی، هر تشییع جنازه، هر جشن تولد، هر مراسم سوگواری، هر احساس جمعی که ذره‌ای امکان شکل دادن حسی جمعی را ممکن سازد در اولین فرصت زیر تیغ سانسور می‌رود، از امکان شکل‌گیری اش جلوگیری می‌شود. وقتی چنین فرصت‌هایی از دست برود، سخن‌های ناگفته در دل می‌ماند. نمی‌شکند. وقتی پتانسیل شکل‌گیری جمعی را از بین می‌برند، از امکان شکل‌گیری حس همدردی، حس همیاری، حس همکاری، حس توانایی جلوگیری می‌کنند، تک‌تک آدمیان به افرادی منفرد و تک‌افتاده تبدیل می‌شوند که با وجود همدردی با همسایه خود امکان دست هم گرفتن را از دست می‌دهند. این است که تجربه‌های جدید



در جهت یاری گرفتن از نیروی همدیگر، کنترل وضعیت‌های پیشرو در اعتراضات، امکان استفاده از فرصت‌های ممکن، از بین می‌رود. تمامی دردها در سینه ریخته می‌شود. تمامی اندیشه‌های نقدنشده در دل نهفته می‌شوند. هر کس به فراخور درک و فهم خود از وضعیت فعلی و چگونگی برخورد با آن در دل اندیشه‌ای می‌کند. هیچ یک امکان روی میز ریخته شدن را پیدا نمی‌کند. این است که آینده بسیار تیره و تاریک می‌نماید. چرا که اگر هم امکان بروز اعتراضی پیش بیاید به دلایل گفته شده امکان بهره‌جویی بهینه را پیدا نمی‌کند. لذا در بهترین حالتش به‌جز دورنمایی از، از هم پاشیدگی و هرج و مرج دیده نمی‌شود. راه‌ها همه بسته، حرف‌ها همه در سینه خفته، یاران همه گرفتار، به چه چیز می‌توان امیدوار بود؟ کدامین منظر تو را به امید به بهبود امیدوار می‌کند؟

آن اندیشه، آن فکری امکان عملی شدن در آینده را دارد که بتواند به پشتوانه اندیشه‌های خود، سازماندهی و یاریگری از طرف عمده مردم امیدوار باشد. آینده با تصور وضعیت فعلی با شناختن حال حاضر به تصویر در می‌آید. نمی‌توان بر اساس آرزوها و امیدها آینده را دید. جای امید و آرزوها را با واقعیت در پیش رو عوض کردن، ساده‌لوحی است. هر امید و آرزویی جهت تحقق نیاز به ابزارهای لازم جهت رسیدن به آن موقعیت‌ها را دارد. ابزار لازم باید در دست باشد تا امید را در دل خود نشانند. بدون اندیشیدن در جهت دست‌یابی به این‌گونه ابزارها به چشم‌انداز آرزوها چشم دوختن، کاری پرخطر، نسنجیده و واهی به نظر می‌رسد. هیچ اندیشه‌ای به خودی خود وارد ذهن او نمی‌شود. اکثر انسان‌ها تحت تأثیر تبلیغات دچار یک اندیشه می‌شوند. در حقیقت این‌گونه اندیشیدن‌ها چیزی بیش از دچار شدن نیست؛ لذا هر آن اندیشه‌ای که توانسته باشد با تکرار آن در افواه عمومی به نمود مردم برسد امکان جلب توجه در آینده را خواهد داشت. اندیشه‌ها یا برنامه‌هایی که هیچ‌گونه پشتوانه سازمانی برایشان وجود نداشته باشد امکان احیایش در جامعه بسیار بعید می‌نماید. به عنوان مثال می‌توان به پروژه روشنفکری دینی اشاره کرد. روشنفکر دینی با کمک رسانه‌های در دسترس خود و همیاری اندیشمندان، دانشجویان و فعالان مدنی وارد عرصه عمومی شد. حاصل ورود آن به عرصه عمومی، اندیشه اصلاح‌طلبی را به بار آورد. در صورتی که اندیشمندان فعال در جنبش اصلاح‌طلبی به چنین اندیشه‌ای مسلح نبودند امکان یاری گرفتن از مردم را از دست می‌دادند. در حقیقت پشت هر جنبش یا تکانه‌ای باید اندیشه‌های تقویت‌دهنده آن را سراغ گرفت. در وضعیت کنونی نیز که اکثریت فعالان و علاقمندان روشنفکری دینی در پشت میله‌های زندان اسپرند، رقیب نیز به لطایف‌الحیل سعی در از میدان به در بردن آن را دارد. در بدبینانه‌ترین حالتش طرح دوباره دکتر حسن نصر یا داوری در جامعه مدنی و در خوش‌بینانه‌ترین حالتش رونق گرفتن بازار اندیشه سید جواد طباطبایی شاید نشانی از این امر داشته باشد. نشریاتی که یاریگر رونق اندیشه دینی بودند یک به یک به تیغ سانسور دچار شدند. بحث بر سر حق بودن یا روا بودن اندیشه مذکور نیست، بحث بر سر امکان تحقق اندیشه‌ها در جامعه مدنی است. یا به عنوان مثالی دیگر مطرح بودن فقه به عنوان یک مؤلفه در مباحثات نیز جز به دلیل مسلح بودن فقه به امکانات گسترده مالی نیست. وگرنه در دنیای امروزی کیست که از دستورات فقهی در زندگی روزمره خود بهره بگیرد. یا در موردی کلان‌تر، عدم آگاهی نخبگان جامعه از اندیشه جهانی به دلیل بیگانه بودن با زبان بین‌المللی است. اندیشه‌هایی که تنها به وسیله ترجمه در حوزه مدنی وارد می‌شوند، در نبود آشنایان به زبان بین‌المللی بسیاری از اندیشه‌های روز که انتقاد به وضعیت موجود بودند در زمانی بسیار دیر که هزینه‌های اندیشه‌های دیروز روی دست همه گذاشته بود رونق پیدا می‌کردند و آن زمانی بسیار دیر بود. هیچ اندیشه‌ای از خلاء خلق نمی‌شود. هر اندیشه‌ای برای مطرح شدن و حضور داشتن در ساحت جامعه مدنی نیاز به سرمایه انسانی، مالی، دارد. در همان دهه چهل که بازار کمونیزم گرم بود و گروه‌های چپ در همه جا حضور داشتند. بودند افکار منتقد چپ که بدلیل عدم آشنایی جامعه با افکار انتقادی چپ، به علت عدم گستردگی آن در اثر کمی آشنایی نخبگان جامعه با چنین اندیشه‌هایی، فرصت حضور در جامعه را نیافتند، و در زمانی دورتر، به دلایل مختلف اعم از ترجمه متون انتقادی چپ، گستردگی وسایل ارتباط جمعی و مسلح شدن افکار انتقادی چپ به انواع نشریات و کتب، بازار چپ از رونق افتاد.

لذا با هجمه گسترده حاکمیت به جامعه مدنی و از کار انداختن اندام‌های ضعیف آن، اگر برای احیاء دوباره آن چاره‌ای اندیشیده نشود مصیبت ناشی از آن با توجه به وضعیت فعلی جبران‌ناپذیر خواهد بود. نمی‌توان تنها به امید بحران‌های اقتصادی دل بست، که روزی دوباره مردم را در پی‌گیری خواسته‌ای بسیج کند. چرا که در نبود تشکلهای مذکور، رسیدن به روزهای پرامید واهی خواهد بود. اعتراضاتی که به صورت بی‌شکل سر بگیرد امکان هرج و مرج را بیشتر می‌کند. در صورتی که وضعیت اقتصادی به صورت وضعیت فعلی نبود به نظر می‌رسد که رسیدن به روزهای روشن و پرامید منطقی‌تر بود. چرا که در آن صورت با تقویت زندگی مردم فکر کردن و اندیشیدن و لیست کردن خواسته‌ها و مطالبات ضروری‌تر می‌بود و امکان اینکه توجه اکثریت را بخود جلب کند بیشتر می‌بود. در حالی که با وجود وضعیت فعلی، بحران دوجندان می‌شود چرا که عدم امکان گفتگو و بسته بودن مجراهای نقد قدرت، جامعه را بسمت فروپاشی گسیل می‌دارد. باز گویی سیلی است که پشت سدی به کمین نشسته است و روز بروز به جوش و خروش و حجم آن افزوده می‌شود. هیچ‌گوشی شاید آن را نشنود و در بدترین حالتش تنها حاکمیت، با رصد



کردن صدای مردم، شاید بخواهد خود را برای مقابله با اعتراضات احتمالی آماده کند. از این‌گونه اعتراضات در صورتی که تشکل نیافته باشد، که در موقعیت فعلی بسیار به نظر می‌رسد که این‌گونه باشد، حاصل مبارکی را در پی نخواهد داشت.

ما همچنان در خاموشی به انتظار نشستیم. همه نگاه‌ها و گوش‌ها به خبرهای بد دوخته شده است. یک یک خبرهای شوم در اذهان می‌نشیند. عکس‌العملی از کسی بر نمی‌خیزد. خبرها آهسته آهسته بر روی هم انباشته می‌شوند. ستار بهشتی با چشمانش ما را می‌نگرد. او نگاه‌هایش را به ما دوخته است گویی. با طناب از سقف آویزان کردند. وقتی برای آخرین بار از هم‌بندانش جدا می‌کردند گفت: «آنها مرا زنده نخواهند گذاشت، ولی هیچ‌کس باک از این ندارم. چرا که این زندگی نیست. ذلت است.» از روزی که به بندش کشیدند تا روزی که جنازه‌اش را هم به خانواده‌اش تحویل ندادند بیش از یک هفته‌ای طول نکشید. خواهرش با صدایی که تنفر از ظالمان ازش می‌بارید به VOA می‌گفت: او در درد کشیدن فوق‌العاده داشت. از اینکه درد مردم را می‌کشید. ستار بهشتی کارگری سی و پنج ساله. بریده‌های روزنامه‌ها را که سخنان آقا و مقامات بر آن نقش بسته بود را لای یادداشت‌هایش نگه داشته بود تا درد خویش را در سخنان آقا تقویت کند. او خواست، او نوشت، او دردهایش را که همه درد ما بود نوشت، او نوشت از نسرین ستوده، از ظلم آقا. ولی ظالم بیش‌تر از این امانش نداد که بنویسد، که همدردانش را پیدا کند، با آنها بنشیند، با آنها فریاد زند، با آنها راهش را پیدا کند، با آنها به زندگی خویش بیاندیشد. او تنها نوشت ولی از درد همه نوشت، او در این نوشتن‌ها بی‌یار و یاور بود، پلیس فتا با مجوز قدرتی که از امنیت ما بهانه می‌گرفت بر سر او ریخت، پلیس فتا مأموریت از امنیت مردم یا کشور را بهانه داشت، سازمان و تشکیلات پشتیبان پلیس فتا از نهادهای تحت امر حکومت‌اند، فلسفه وجودی هر حکومتی رسیدگی به امور مردم می‌باشد. حکومت در واقع نماینده برگزیده‌ای از مردم تلقی می‌شود که وظیفه سامان دادن امور مردم را عهده‌دار می‌شود. لذا پلیس فتا به عنوان مأموری به نمایندگی از ما به خانه ستار بهشتی یورش برد. پلیس فتا در یورش به خانه ستار، مسلح به همه نوع پشتیبانی قانونی، ابزاری، مالی، بود. ولی در مقابل ستار تنهای تنها بود. حتا نمی‌توانست بگوید که در دفاع از حقوق حقه مردم به نوشتن می‌پردازد. هر نوع ادعایی از طرف ایشان به دلیل عدم حمایت رسمی از طرف یک نهاد مردمی قابل انکار بود. نهادهایی که در نبود آنها ستارها همچون کرگدنی تنها باید عمل کنند. نبود نهادها و سازمان‌های مردمی حکومت را در ادعای حمایت و پی‌گیری حقوق مردم بی‌رقیب کرده و در عوض منتقدان را از ابزار هر نوع عملی ناتوان ساخته است. ستارها و ستوده‌ها همچون خانواده‌هایی تک‌افتاده، در برابر غول حکومت باید با غم خویش سر کنند. آنها دردهای مردم را به تنهایی نوشته یا فریاد زده‌اند. همه زور و قدرت حاکم صرف این می‌شود که این‌گونه نوشتن‌ها و فریادها جریان‌ساز نشوند، به نیرو و توان ایرانیان مسلح نشوند، به بدیهیات مسلم جامعه مبدل نشوند، حس همسانی را برای همه ایرانیان برنیاگزینند، همه را با آن همذات‌پندار نسازند، شیوه و روشی برای برخورد با این‌گونه ظلم‌ها پیدا نشود، تجربه‌های متعدد مبارزه با ظلم به رویه‌ای گسترده و سازگار با زندگی روزمره مردم بدل نشود.

رونق گرفتن بازار تشکل‌ها و نهادهای مردمی با پایین آمدن آستانه تحمل مردم در برابر ظلم نسبت مستقیم دارد. بالا بودن آستانه تحمل مردم، یعنی بالا رفتن اعتماد به نفس حاکمیت در کنترل روزافزون اعتراضات. پایین آوردن آستانه تحمل مردم، نیازمند حساس کردن شاخک‌های حساس جامعه به سلامت جامعه است. اگر سلامت جامعه به درستی درک شود، شاخک‌های حساس جامعه در قبال عوامل آسیب‌زننده به سلامت جامعه هشیارتر خواهد شد و در قبال این عوامل عکس‌العمل نشان خواهد داد. حس اینکه کدام یک از عوامل در آسیب‌زدن به سلامت جامعه نقش مؤثر را دارند جامعه را در آگاهی به منافع خویش بیدار می‌سازد. اینکه آستانه تحمل مردم آن‌قدر بالا باشد که تنها در بدترین وضعیت ممکن عکس‌العمل از خود نشان دهد. ضریب ایمنی سلامت جامعه را پایین می‌آورد. ضریب ایمنی سلامت جامعه با پایین آمدن امکان ظلم، افزایش پیدا می‌کند. ضریب ایمنی پایین سلامت جامعه، امکان کشتن ستارها و بزندان کشیدن ستوده‌ها را بسیار آسان می‌کند. تقویت ضریب ایمنی سلامت جامعه تنها در شرایط غیربحرانی امکان‌پذیر است و گرنه با پایین بودن این ضریب ایمنی، و با پابرجا بودن شرایط بسیار بحرانی فعلی، هر گونه اعتراضی تنها ممکن است هرج و مرج را تقدیم جامعه بکند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)



## پشت پرده زندگی ستار بهشتی! «مؤسسه راهبردی دیده‌بان»! ۱۹ دی ۱۳۹۱

ستار بهشتی کارگری و بلاگ‌نویس که به امیرعباس فخرآور در آمریکا وصل شده بود. همکاری‌های وی با فخرآور توسط احمد باطبی لو رفت. ستار بهشتی در اول شهریور ۱۳۵۵ در یک از شهرهای شمال غرب کشور متولد شد. وی سپس به همراه پدر و مادرش از آن‌جا به رباط کریم مهاجرت می‌کند. پس از مدتی پدر و مادر وی از هم جدا شده و ستار بهشتی با عنوان فرزند طلاق و در کنار مادر خود بزرگ می‌شود. وی که کارگری با مدرک سیکل بود به شدت به وبلاگ‌نویسی علاقه نشان می‌داد. وبلاگ ستار بهشتی که به دلیل فحاشی تا قبل از دستگیری و رسانه‌ای شدنش ۸ نفر بیشتر بازدید کننده نداشت، اما پس از مرگش در رسانه‌های جریان فتنه و ضد انقلاب به یکی از سبزه‌های ثابت قدم و گمنام تبدیل شد.

وی در ابتدا به عنوان آبدارچی به استخدام شرکت «پ.پ» درآمد. شرکتی که پیمان‌کار ساخت نیروگاه پرند بود. اما پس از مدتی در همان شرکت از آبدارچی بودن ارتقا یافته و کارگر الکترونیکال می‌شود. هدف ستار بهشتی از انتشار مطالب اهانت‌آمیز و فحاشی این بود تا توسط نهادهای مسئول دستگیر شده و پس از آن با سابقه دستگیری خود بتواند پناهندگی سیاسی در خارج از کشور بگیرد.

ستار پس از آن‌که مطالبش نه تنها مورد توجه نهادهای مسئول قرار نگرفت بلکه ضد انقلاب و رسانه‌های آنان نیز برای مطالب وی هیچ ارزشی قائل نشدند. برای مثال وی در ۱۶ آذر سال ۹۰ مطلبی با موضوع روز دانشجو را برای سایت رهسانبوز ارسال می‌کند اما سردبیر این سایت جریان فتنه به دلیل مشکلات محتوایی و عدم رعایت ادبیات به اصطلاح جنبش سبز از انتشار آن در سایت جلوگیری می‌کند. بی‌توجهی رسانه‌های ضد انقلاب به وی کار را به جایی می‌رساند که ستار خود دست به کار شده و تلاش می‌کند تا با عناصر ضد انقلاب خارج‌نشین ارتباط بگیرد. در همین راستا تلاش‌های وی در اوایل مرداد ماه سال ۹۱ به بار می‌نشیند. فرزندان صفائیان مدیر وب سایت فریاد سبز با امیرعباس فخرآور تماس می‌گیرد و صحبت از یک جوانی به میان آورد که حاضر است با فخرآور در تماس باشد و با کنفدراسیون دانشجویان ایرانی همکاری کند. فخرآور به صفائیان می‌گوید که خیلی خطرناک است که با تلفنش تماس بگیرد و راه دیگری را پیشنهاد می‌دهد. پس از گذشت چند روز ستار با فخرآور تماس می‌گیرد و خود را اینچنین معرفی می‌کند: «که من دانشجو نیستم اما وبلاگ می‌نویسم و تنها آرزویم براندازی نظام جمهوری اسلامی است.» وی پیش از برقراری ارتباط با فخرآور با نزدیکان حشمت‌الله طبرزدی چون کیانوش سنجری، کاوه شیرزاد و... مرتبط بوده و تلاش می‌کرده تا اهداف مورد نظر آنها را محقق کند اما در این امر نیز ناتوان بوده است.

وی همچنین برای که بین اپوزیسیون خارج‌نشین برای خود جایگاهی دست و پا کند به دامن هر ضد انقلاب بی سرو پاهی چنگ می‌زده. اکبر لکستانی که از تجزیه‌طلب‌های آذری است نیز یکی از این افراد بوده که ستار بهشتی در فیس‌بوک با او در ارتباط بوده است. ستار بهشتی پس از دست و پا زدن زیاد برای برقراری ارتباط با ضد انقلاب تنها کاری که از دست اپوزیسیون خارج‌نشین برای وی بر می‌آید باز کردن یک اکانت در سایت صهیونیستی «بالترین» است. ستار نیز پس از انتشار مطلبی علیه رضا ربیع پهلوی در وبلاگش و سپس انتشار لینک آن در «بالترین» وی به شدت مورد حمله پادوهای ربیع پهلوی قرار می‌گیرد و اکانت وی از سوی سایت صهیونیستی بالاترین با لابی سلطنت‌طلب‌ها بسته و غیرفعال می‌شود.

برخی از عناصر ضد انقلاب معتقدند که احمد باطبی ستار بهشتی را به نهادهای مسئول در جمهوری اسلامی لو داده است و آنها را از ارتباطات وی با فخرآور و دیگران مطلع کرده است.

اما پس از مرگ وی تمامی گروه‌های ضد انقلاب از گروهک تروریستی منافقین گرفته تا ربیع‌پهلوی، از پژاک تا ریگی، از گروهک‌های تروریستی کومله و دموکرات تا رسانه‌های جریان فتنه و از بی‌بی‌سی تا احزاب منحل‌ه مجاهدین انقلاب و مشارکت سینه‌چاکان ستار بهشتی شدند. در اولین ساعات پس از انتشار خبر مرگ ستار بهشتی که هنوز این خبر از سوی مراجع رسمی نظام تأیید نشده بود بازوی جنگ روانی سازمان جاسوسی انگلیس MI6 به سرعت مسیح علی‌نژاد را مأمور می‌کند تا ضمن تهیه مصاحبه‌ای برای این رسانه موجبات فشار رسانه‌ای به نظام را آماده سازد.

اما در این بین گروهک تروریستی منافقین که ید طولایی در پروژه کشته‌سازی و سپس موج‌سواری دارد به سرعت دست به کار شده و از طریق عناصر فعال سایت آژانس ایران خبر (سایت گروهک تروریستی منافقین) در فیس‌بوک به افراد فریب‌خورده و در دامشان افتاده دستور می‌دهند تا



هر روز خبری از ستار بهشتی برای آنان ارسال بکنند و حداقل روزی یک خبر در رسانه‌ها راجع به وی منتشر شود تا ضمن تحریک احساسات مردم موجبات فشارهای حقوق بشری به نظام اسلامی را فراهم آورند. در همین راستا عوامل فریب‌خورده توسط گروهک تروریستی منافقین در فیس‌بوک با دستوری که از منافقین می‌گیرند به مراسم چهلم ستار می‌روند و از مراسم فیلمبرداری می‌کنند و سپس فیلم‌ها برای سایت آژانس ایران خبر ارسال می‌کنند. از طرفی دیگر تلویزیون رسمی منافقین نیز ضمن مصاحبه‌ای با خواهر ستار بهشتی به عنوان مکمل جنگ روانی وارد صحنه می‌شود.

جالب آن‌جاست که چند روزی از مرگ ستار نگذشته بود که مادران عزادار پارک لاله که توسط فرقه منافقین راه‌اندازی شد و اکنون نیز توسط آنان هدایت می‌شود به سرعت به دیدار مادر ستار بهشتی می‌روند و وی و دخترش را جذب این گروه می‌کنند. پس از جذب آنها مادران عزادار در تمامی برنامه‌ها از جمله چهلم ستار بهشتی شرکت می‌کردند و شعارهای دیکته شده گروهک تروریستی منافقین را به مادر و خواهر ستار القا کرده و شعارهای منافقین از حلقوم آنان در طول مراسم خارج می‌شد. برای مثال در شعارهای آن روز مادر ستار شعاری در حمایت از یکی از اعضای گروهک تروریستی منافقین (س. ا) که در فتنه ۸۸ به دست خود منافقین به جهت کشته‌سازی و مظلوم‌نمایی کشته شده بود، نیز دیده می‌شد. همچنین مادران عزادار در روز ۶ دی امسال که تاریخ شمسی حادثه تأسف بار عاشورای سال ۸۸ است نیز بر سر مزار یکی از کشته‌شدگان حاضر شدند که مادر ستار بهشتی نیز در این مراسم شرکت می‌کند.

بدیهی است که قلب مدعیان دروغین حقوق بشر هیچ‌گاه برای نقض حقوق بشر به درد نیامده بلکه آنچه عیان است، این که هدف مشترک منافقین و دشمنان قسم‌خورده نظام و مردم از موج‌سواری بر خبر مرگ ستار بهشتی تخریب نهادهای مسؤول و تحریک احساسات مردم بود، که البته در رسیدن به هدفشان همچون گذشته ناکام ماندند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «مؤسسه راهبردی دیده‌بان»

<http://www.didehbancenter.com/fa/component/k2/item/...>





## حکم اراذل و اوباش یک ماهه صادر شد؛ پرونده ستار سه ماه در دادسرا مانده، ۳۰ دی ۱۳۹۱

### وکیل خانواده ستار بهشتی: گزارش مجلس سطحی و ناموجه بود؛ پرونده تا آخر بهمن به دادگاه می‌رود

نزدیک به سه ماه پس از قتل ستار بهشتی بر اثر شکنجه توسط مأموران نیروی انتظامی، هنوز پرونده قتل او به دادگاه نرفته است. وکیل اولیای دم ستار بهشتی که به تازگی علاوه بر مادر، وکالت پدر ستار را نیز بر عهده گرفته است، می‌گوید بازپرس پرونده این زندانی سیاسی مقتول وعده داده که تا آخر بهمن پرونده شکایت اولیای دم از مأموران پلیس فتا، به دادگاه برود.

به گزارش کلمه، ارجاع پرونده ستار بهشتی به دادگاه در حالی به آخر بهمن موکول شده است که حکم اعدام زورگیران تهرانی که فیلم آنها در اینترنت منتشر شده بود، ظرف کمتر از یک ماه صادر و تأیید شده و قرار است فردا در مجاورت پارک هنرمندان تهران اجرا شود. این موضوعی است که وکیل خانواده ستار بهشتی نیز مورد اشاره قرار می‌دهد و به ایسنا می‌گوید «حدود سه ماه از مطرح شدن این پرونده [ستار بهشتی] می‌گذرد و پرونده همچنان در دادسراست. در حالی که پرونده افرادی که آنها را اراذل و اوباش می‌نامند ظرف یک ماه منجر به صدور حکم شد.» مشخص نیست دستگاه قضائی که می‌تواند ظرف مدت یک ماه متهمان یک زورگیری که منجر به قتل هم نشده را بازداشت کند، دادگاه برگزار کند و کسانی را که گفته می‌شود اقدام به زورگیری کرده‌اند محکوم به اعدام کند و حکم را نیز به سرعت اجرا کند؛ چرا نمی‌تواند مأموران متخلف نظام را که همه جزئیات تخلفاتشان آشکار است و به اذعان مجلس و قوه قضائیه هم رسیده، به دادگاه بکشاند و رسیدگی را به آخر بهمن ماه! موکول می‌کند.

وکیل خانواده ستار بهشتی اما همچنان با آرامش در حال پیگیری پرونده است و تأکید دارد که رضایتی در کار نیست و پرونده باید به دادگاه برود. گیتی پورفاضل در این باره به ایسنا گفته است: «در این پرونده شکایت اولیه از سوی مادر ستار بهشتی مطرح شد، ولی بلافاصله به کیفیتی که قبلاً ذکر شد از او یک رضایت نامعتبر گرفته شد، ولی برای اینکه حرفی باقی نماند من به وکالت از جانب پدر ستار بهشتی تقاضای قصاص کرده‌ام. با توجه به اینکه مرتب تأکید می‌شد که مادر ستار بهشتی رضایت داده است، پدر ستار بهشتی به من وکالت داد و من نیز به وکالت از او تقاضای قصاص متهمان را کرده‌ام.»

خانم گوهر عشقی، مادر این وبلاگ‌نویس مقتول، پیش از این بارها گفته بود: «من از این آدم‌ها نمی‌گذرم و همان‌طور که گفته‌ام خواستار قصاص قاتل فرزندم هستم. قاتل فرزندم را در بازداشتگاه دیده‌ام همان کسی بود که به خانه ما هجوم آورد و ستار را با دستبند برد وقتی او را دیدم گفتم اگر می‌دانستیم قضیه ستار این چنین جهانی می‌شود اصلاً با او کاری نداشتیم.»

وکیل اولیای دم ستار بهشتی همچنین با اشاره به اینکه «من با بازپرس صحبت کرده‌ام و به او گفته‌ام که این پرونده با حیثیت نظام در ارتباط است و باید زودتر به آن رسیدگی شود»، از تأخیر ایجاد شده در رسیدگی به این پرونده انتقاد و تصریح کرده است: «اصرار دارم که این پرونده هر چه زودتر به دادگاه ارسال شود تا بتوانم آن را مطالعه کنم، زیرا پرونده هنوز در دادسراست و در این مرحله معمولاً اجازه مطالعه پرونده را نمی‌دهند. آنچه که برای من مبهم است این است که به هر حال مشخص شده که بازجوها چه کسانی بوده‌اند. طبق توضیحات پرونده، بازجوها ۴ نفر بوده‌اند که یک نفر آنها به عنوان مقصر اصلی شناخته شده است، یعنی در اثر فشارها و ضربات او این اتفاق افتاده است.»

پورفاضل همچنین به گزارش اخیر مجلس نیز واکنش نشان داده و گفته است: «آن طور که بازپرس پرونده گفت، بر اساس آخرین نظر پزشکی قانونی نیز گفته شده که ستار بهشتی به مرگ طبیعی فوت نکرده است و گزارشی هم که در مجلس در این باره قرائت شده ناموجه است زیرا یک گزارش سطحی بوده است.»

با آنکه نماینده ویژه مجلس قبلاً گفته بود علت تامه مرگ ستار بهشتی، ایراد ضرب عمدی و شوک‌های فیزیکی و روانی است، گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس که سرانجام پس از هفته‌ها تأخیر و به صورت ناقص و سانسور شده در صحن علنی مجلس خوانده شد، به این مسأله تصریح نداشت و بعداً با تذکرات نمایندگان مشخص شد که این بخش از گزارش که مربوط به علت مرگ بوده، قبل از قرائت در صحن علنی از آن حذف شده است.

همچنین، هرچند خانواده ستار گفته بودند حکم قضائی در زمان بازداشت در دست مأموران نبود، این گزارش مدعی است که بازداشت ستار بهشتی قانونی بوده است. ادعایی که در همان جلسه مورد اعتراض و تکذیب علی مطهری قرار گرفت.



چندی پیش نیز وکیل خانواده ستار بهشتی اعلام کرد که متهمان قتل این وبلاگ‌نویس کاملاً مشخص‌اند اما فشارهای امنیتی بر دستگاه قضائی تاکنون مانع از ارسال پرونده به دادگاه شده است. به نظر می‌رسد که این فشارها همچنان وجود دارد ولی وعده بازپرس پرونده این امیدواری را ایجاد کرده که بالاخره مسؤولان قضائی و امنیتی هم به قانون تن دهند و شاهد ارسال این پرونده ملی به دادگاه باشیم.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://www.kaleme.com/1391/10/30/klm-129745/>



## از گم شدن ۱۰ روزه پدر ستار بهشتی تا برنامه‌ریزی برای فرسایشی نمودن پرونده قتل، ۱ بهمن ۱۳۹۱

در راستای تیرئه قاتلان ستار بهشتی، و همسو با سناریوی گرفتن رضایت از والدین این شهید جنبش؛ از ۱۰ روز گذشته سحام از گم شدن پدر ستار مطلع گردید. طی این مدت، با تحقیق از ساکنان محل، این اطلاع حاصل شد که آخرین بار چند لباس شخصی به منزل پدر ستار مراجعه و بیرون درب منزل با وی در حال صحبت بودند. این آخرین باری بوده که افراد محلی، وی را دیده بودند.

طی ده روز گذشته، خانواده ستار بهشتی، با مراجعه به بیمارستان‌ها و... به دنبال یافتن پدرشان بودند. نهایتاً پس از ناکامی در یافتن پدر، به کلاتری مراجعه کرده و گم شدن وی را گزارش می‌کنند.

به گزارش سحام، سرانجام روز گذشته مأموران طی تماسی، خانواده بهشتی را به کلاتری رباط کریم فرا می‌خوانند تا خبر یافتن پدر را به آنان بدهند.

در بدو ورود به پاسگاه، خانواده ستار بهشتی، با مأمورانی مواجه می‌شوند که در حال فیلم‌برداری از آنان بوده و تمام مراحل حضور و ملاقات با پدرشان را فیلم برداری می‌نمودند.

در آن میان، حتی مأموران لباس شخصی که پس از مراسم چهلم، با حمله به خانواده ستار بهشتی، ضمن ضرب و شتم مادر وی، حجاب از سر سیده سحر بهشتی، خواهر ستار، کشیده بودند نیز حضور داشتند.

لازم به توضیح است، در نخستین روزهای کشته شدن ستار، پدر وی به علت شوک ناشی از این فاجعه؛ تحت فشار شدید عصبی فرار گرفته بود.

لذا بازپرس پرونده، دستور داده بود پدر ستار را در یکی از بیمارستان‌ها بستری کنند اما پس از چند روز و به ناگاه، وی را مرخص نمودند. همچنین در همان روزهای نخستین، مأموران با احضار مادر و نیز برادر ستار به پلیس امنیت، برای گرفتن رضایت، آنان را تحت فشار گذاشته و با تهدید به بازداشت خواهر و برادر ستار، آنان را به امضاء رضایت‌نامه محضری مجبور کردند.

در این میان، تنها رضایت پدر ستار بهشتی باقی مانده بود.

گزارش خبرنگار سحام حاکی از آن است که پدر ستار بهشتی با امضاء یک وکالت‌نامه رسمی به خانم گیتی پورفاضل، وکیل خانواده ستار بهشتی؛ برای پیگیری پرونده پسرش، وکالت داده بود و وی نیز با تنظیم شکایت‌نامه‌ای از طرف پدر؛ خواستار رسیدگی به پرونده ستار بهشتی و مجازات قاتل و یا قاتلین وی شده بود.

متأسفانه، در همین زمینه بازپرس پرونده، به دنبال اعلام حجر از سوی وکیل خانواده بهشتی برای پدر ستار بوده‌اند. بازپرس مدعی است که پدر ستار دچار آلزایمر شدید است و لذا باید برای وی تقاضای «حجر» داده شود.

«حجر» یعنی عدم توانایی قانونی شخص در اعمال و اجرای حق خود است.

این درخواست بازپرس پرونده، با مخالفت خانواده ستار و وکیل آنان روبرو می‌گردد. خانواده ستار، مشکل پدر را ناشی از شوک قتل ستار می‌دانند.

این اتفاقات پیاپی، حاکی از این سناریو است که بازپرس و نیروهای امنیتی دخیل در پرونده، برای بی‌اثر نمودن شکایت خانواده بهشتی و پس از گرفتن رضایت اجباری از مادر خانواده؛ به دنبال این هستند که پدر ستار را به لحاظ روانی، بیمار جلوه دهند تا روال رسیدگی به این پرونده، فرسایشی و زمان بر شده و از ارسال آن به دادگاه خودداری کنند. و یا اگر به دادگاه ارسال شد، با ارائه مدارک بیمارستان و ماجرای ساختگی گم شدن پدر ستار به علت آلزایمر و فیلم برداری از لحظه دیدار خانواده با پدر ستار در کلاتری؛ وکالت وی به وکیل را، جعلی و غیرقانونی اعلام کنند.

طبیعی است که نیروهای اجرایی امنیتی و بازجویان، تمام تلاش خود را برای عدم نتیجه‌گیری این پرونده به کار خواهند بست تا همچنان دایره امن خود را محفوظ نگاه داشته و عرصه را برای برخوردهای خشن و غیر انسانی خود، باز نگاه دارند.

امید است همانگونه که برخی مقامات و مسئولان، در پیگیری پرونده ستار بهشتی، در سخنان خود و مصاحبه‌هایشان، مدعی تام بودند، به عمل نیز پیگیری حقیقت و عدالت در این پرونده باشند.



\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «سحام نیوز»

<http://sahamnews.org/1391/11/247330/>



## گفتگو با مادر ستار بهشتی؛ شرح جزئیات ناپدید شدن ۱۰ روزه پدر ستار؛ زهرا صدر، ۲ بهمن ۱۳۹۱

### سناریوی تازه برای سنگ اندازی در روند رسیدگی به پرونده ستار بهشتی؛ گوهر عشقی: پدر ستار شوکه بود و مدام گریه می کرد

پدر ستار بهشتی بلافاصله پس از امضای وکالتنامه برای شکایت از قاتلان پسرش، ناگهان ناپدید شده است. برای مدت ۱۰ روز خانواده از او بی اطلاع بوده اند، تا آنکه در نهایت فرزندان «سید سردار بهشتی» او را در حالی می بینند که شوکه بوده و مدام با گریه می گفته: ستار را کشتند! این احتمال وجود دارد که او را ربوده باشند. این نگرانی وجود دارد که بخواهند شکایت او را بی اعتبار جلوه دهند. این احتمال همچنان باقی است که نخواهند دادگاه مجرمان پرونده شکنجه و قتل ستار بهشتی را برگزار کنند. خواهر ستار که به همراه پدرش به کلانتری رفته، همان مأمور پلیس را دیده که در مراسم چهلم او و مادرش را کتک زده بود. از این خانواده در کلانتری فیلمبرداری می کرده اند، و اعتراض آنها هم نتیجه نداده. هیچ چیز عادی نیست، هیچ چیز مشخص نیست جز اینکه هنوز به پرونده ستار بهشتی رسیدگی نشده. مادر ستار در پاسخ به این سؤال که «فکر می کنید این بازی ها برای چیست؟» در یک جمله، همه حرف را می گوید: «چه دلیلی قانع کننده تر از اینکه پرونده ستار تمام شود یا به تعویق بیافتد تا از یادها برود؟» ظاهراً مأموران و مسئولان متخلف می خواهند با هر شیوه ای که شده، ولو کثیف و غیرانسانی، نگذارند این پرونده به سرانجام برسد. اما چرا؟

همان روزهایی که از بی ارزش بودن رضایت تحت فشار مادر ستار بهشتی خبر داده و اعلام کرده بودیم که این رضایت نامه از نظر خانواده و خانم وکیل آنها ارزش قانونی ندارد، چون پدر ستار هم در قید حیات است و شکایتش پا برجاست، سخت نبود احتمال اینکه برای پدر ستار اتفاقی! بیفتد و سناریویی طراحی شود تا نیازی به رضایت و یا شکایت او نباشد.

به گزارش کلمه، تا همین یک ماه پیش صحبتی از پدر ستار در خبرها و گزارش ها نشده بود. پدری که بر اساس قانون اوست که باید رضایت نامه را امضا کند تا ارزش قانونی پیدا کند. پدری که هیچ رضایت نامه ای امضا نکرده و قانوناً ولی دم اوست.

یک ماه پیش کلمه خبر داد که پدر ستار از روز اول سر خاک بوده اما بعد از شنیدن خبر کشته شدن ستار دچار شوک شده است. شوکی که به گفته دکتر موقتی بوده و فقط نوعی انکار روانی است برای این خبر تلخ.

و حالا گوهر عشقی مادر ستار، و بلاگ نویسی که در نیمه آبان ماه در بازداشت گاه پلیس فتا و زیر شکنجه جان خود را از دست داد، در گفت و گو با کلمه خبر می دهد که این ناپدید شدن ناگهانی در حالی بوده وی که تازه به حالت عادی برگشته و در صحت و سلامت کامل با وکالتی به گیتی پورفاضل خواستار پیگیری پرونده فرزندش شده بود.

پدر ستار بهشتی با امضاء یک وکالت نامه رسمی به خانم گیتی پورفاضل، وکیل خانواده ستار بهشتی؛ برای پیگیری پرونده پسرش، وکالت داده بود و وی نیز با تنظیم شکایت نامه ای از طرف پدر؛ خواستار رسیدگی به پرونده ستار بهشتی و مجازات قاتل و یا قاتلین وی شده بود.

مادر این جوان ناکام که هر بار بیش از پیش لحن و صدایش مصمم تر و محکم تر از پیش می شود، اما از لحاظ جسمی در شرایط خوبی نیست. دکترها می گویند فشار عصبی بر روی وی زیاد است باید فضا برایش آرام تر باشد، اما او می گوید: مادر باشی و این روزها را ببینی، می توانی آرام باشی؟

متن کامل گفت و گوی کلمه با خانم عشقی، مادر ستار بهشتی را با هم می خوانیم:

خبری منتشر شده مبنی بر ناپدید شدن ده روزه پدر ستار، از جزئیات این ماجرا بفرمایید.

بعد از کشته شدن ستار، پدرش مدتی دچار شوک شد و به همین دلیل در بیمارستان ولنجک به مدت ۱۵ الی ۲۰ روز بستری اش کردیم. بعد از آن که سلامتی خود را به دست آوردند، در صحت و سلامت کامل به خانم پورفاضل وکالت دادند. اما پس از آن که خبر این وکالت نامه منتشر شد ایشان ناپدید شدند.

پس از آن در تحقیقات محلی آگاهی ای که ما خبر ناپدید شدن پدر ستار را داده بودیم، روزی چند تن از همسایه ها گفته بودند که چند نفر لباس شخصی مشکوک با ماشین شاسی بلند با پدر ستار صحبت می کردند و بعد از آن ایشان ناپدید شدند.



یعنی چه روزی؟

یعنی دقیقاً ایشان از ۱۸ دی ماه ناپدید شد.

و خبر دارید که در چه شرایط روحی‌ای بودند؟

به گفته کلاتری، زمانی که کلاتری پدر ستار را پیدا می‌کند حال ایشان مناسب نبوده. دچار شوک شده بوده و فقط گریه می‌کرده که ستار را کشتند. همانجا خودش را صریح معرفی می‌کند و می‌گوید من سید سردار بهشتی هستم یعنی اسم و مشخصاتش را درست می‌دانسته و می‌گوید. با این همه ما باز هم پیگیری‌های خودمان را می‌کردیم چون ایشان را به ما تحویل ندادند.

پس چه کردند؟

انتقال داده بودند اسلام شهر در صورتی که به گفته خودشان می‌گویند ترمینال غرب ایشان را پیدا کرده بودند و رباط کریم تا ترمینال غرب خیلی راه است. این سؤال برای ما وجود دارد که چرا اسلام شهر تحویل دادند؟

شما از کجا فهمیدید که اسلامشهر هستند؟

ما در پیگیری‌هایمان به بهزیستی یوسف آباد رفتیم که آنها به ما گفتند سرای اسلامشهر را بگردید. دختر و پسر رفتند آنجا و دیدند که پدرشان آنجاست و دوباره وضع روحی شان هم به هم ریخته است. و تنها چیزی که مرتب تکرار می‌کرده این بوده که «ستار را کشتند و من قصاص می‌خواهم».

شما و باقی اعضای خانواده را می‌شناختند؟

در حد اینکه بچه هایش هستند می‌داند اما اسامی رو گاهی نمی‌داند. وقتی به خانم پورفاضل وکالت دادند، در صحت و سلامت کامل بود و حالشان خوب شده بود. نمی‌دانم دوباره برایشان چه اتفاقی افتاده که برگشتند به همان حالت قبل.

فکر می‌کنید این بازی‌ها برای چیست؟

چه دلیلی قانع‌کننده‌تر از اینکه پرونده ستار تمام شود یا به تعویق بیافتد تا از یادها برود؟ این که بگویند وکالتی که پدر ستار به خانم پورفاضل داده قابل قبول نیست.

خب برگردیم به ماجرای ناپدید شدن پدر ستار، وقتی پیدایشان کردید چه شد؟

زمانی که پیدایشان کردیم به ما گفتند بیاید کلاتری منجیل آباد که سمت خانه خودشان است و پدر ستار را هم بیاورید. دختر و پسر رفتند بودند که در ابتدا مانع داخل شدن دخترم به کلاتری شده بودند و گفته بودند تو نمی‌خواهد بیایی. برادر و پدرت بیایند کافی است ولی دخترم گفته بود که بابا را تنها نمی‌گذارم. بچه‌هایم می‌گویند از همان لحظه که وارد شدند، مأموران با دوربین فیلم برداری از آنها فیلم گرفته‌اند تا وقتی وارد اتاق شده‌اند. به گفته آنها یکی از نیروهای امنیتی که من و سحر را در روز مراسم چهلم کتک زده بود آنجا بوده است. همان کسی که موهای مرا کشیده بود. دخترم به او گفته است که «من تو را می‌شناسم. من تو را دیدم که روز چهلم به ما حمله کردی.» اما ظاهراً همه‌شان منکر می‌شدند که نه این بنده خدا نبوده.

چرا از فرزندانان فیلمبرداری می‌کردند؟



نمی دانم والا. بچه‌های من آنجا اعتراض کرده‌اند که چرا فیلم می‌گیرید؟ که آنها پاسخ داده‌اند ما از همه فیلم می‌گیریم. سحر آن لحظه با وکیلان تماس گرفته و خانم پور فاضل گفته که نباید بگذارید ازتان فیلم بگیرند. گرچه کسی توجهی به اعتراضات دخترم و حرف‌های او نکرده است. آنجا به دختر و پسرم گفته‌اند که ما پدرتان را پیدا کردیم بیایید امضا کنید. نوشته بودند که ایشان آلزایمر دارد که بچه‌های من تأکید کردند که پدرشان آلزایمر ندارد و شوکه شده، بعد از پافشاری آنها نوشته‌اند «فراموشی نسبی». بچه‌های من در موقعیتی بودند که کاری نتوانسته‌اند بکنند و مثل همیشه حرف حرف آنها بوده است. و تا لحظه‌ای که آنجا را ترک کردند همچنان از آنها فیلم گرفته‌اند که ما نمی‌دانیم برای چه.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://kaleme.com/1391/11/02/klm-130082/>



### گفتگو با خانواده ستار بهشتی: پدر ستار سالم و خواهان مجازات قانلین است؛ فرشته قاضی، ۳ بهمن ۱۳۹۱

خانواده ستار بهشتی در مصاحبه با «روز» اعلام کردند که پدر ستار در «صحت و سلامتی کامل» به گیتی پورفاضل وکالت داده و خواهان پیگیری و مجازات قاتل فرزندش شده است اما نیروهای امنیتی در صددند با زیر سؤال بردن سلامتی او، پرونده را مختومه کنند. گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی گفت که از او با تهدید و فشار رضایت‌نامه گرفته‌اند و اکنون نیز می‌خواهند پدر ستار را از نظر سلامتی زیر سؤال برده و شکایت او و وکالت‌نامه‌اش برای پیگیری را بی‌اعتبار جلوه دهند تا پرونده بدون رسیدگی مختومه شود. خانم عشقی همچنین از فشارهایی گفت که بر او و خانواده‌اش از سوی نیروهای امنیتی وارد شده و این روزها هم تشدید شده است، می‌گویند: «با هیچ رسانه‌ای مصاحبه نکنید، سکوت کنید، دیه بگیرید و دیگر پیگیری نکنید».

ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس ۳۵ ساله به گفته خانواده‌اش، سه شنبه، ۹ آبان ماه در منزل مسکونی‌اش در رباط کریم بازداشت و ۱۶ آبان ماه خبر مرگ او در زندان منتشر شد. در آن روز خانواده بهشتی در مصاحبه با رسانه‌ها اعلام کردند پلیس فتا از آنها خواسته برای فرزندشان قبر بخرند. مرگ این وبلاگ‌نویس واکنش‌های بسیاری به دنبال داشت، کمیسیون امنیت ملی مجلس کمیته‌ای برای پی‌گیری تشکیل داد و مسؤولان دستگاه قضائی نیز اعلام کردند که این مساله را پی‌گیری خواهند کرد، اما تاکنون و با گذشت سه ماه از جان باختن ستار بهشتی در زندان، نه تنها پرونده او مورد رسیدگی قرار نگرفته است بلکه برای خانواده وی هم مشکلات بسیاری به وجود آورده‌اند. گیتی پورفاضل، وکیل خانواده ستار بهشتی پیش‌تر در مصاحبه با «روز» گفته بود که دستگاه‌های امنیتی می‌خواهند پرونده را مشمول مرور زمان و از ارسال آن به دادگاه جلوگیری کنند.

او توضیح داده بود: ۴ نفر را آوردند بازپرسی. البته بازپرس سه نفر را بیرون کرد و گفت قبلاً از آنها بازجویی شده و یک نفر ماند و گفتند او عامل قتل است. البته بدین معنا نیست که سه نفر دیگر دخیل نبودند، آنها هم ستار را مورد آزار و ضرب و شتم قرار داده بودند، منتهی گفتند کسی که اثرات ضربات‌اش بیشتر بوده این یک نفر است. او هم از مادر ستار تقاضای عفو کرد. متهمان از پلیس فتا هستند و الآن در واقع مجرم کاملاً برای بازپرس شعبه یک بازپرسی امور جنایی مشخص شده است. به گفته خودشان ابتدا ۱۰ نفر را بازداشت کرده بودند بعد گفتند ۷ نفر متهم هستند و در نهایت مجرم را معرفی کردند. حالا دیگر باید پرونده تکمیل و به دادگاه فرستاده شود تا من اجازه پیدا کنم پرونده را بخوانم، چون در این مرحله اجازه مطالعه پرونده را به من نمی‌دهند اما همچنان در ارسال پرونده به دادگاه تعلل می‌کنند.

اکنون اما مادر ستار بهشتی به «روز» می‌گوید: ۱۰ روزی پدر ستار ناپدید شد. اکنون پس از یافتن او می‌گویند از نظر سلامتی در وضعیتی نیست که وکالت‌نامه‌اش اعتبار داشته باشد یعنی رسماً می‌خواهند وکالت‌نامه‌ای را که او به خانم پورفاضل برای پیگیری پرونده داده بی‌اعتبار جلوه دهند. می‌پرسم: این ده روز پدر ستار کجا بود، اکنون وضعیت سلامتی او چگونه است و در این مدت چه اتفاقی افتاده است؟ مادر ستار بهشتی توضیح می‌دهد: قبل از کشته شدن ستار، کاملاً سالم بود اما بعد از کشته شدن ستار دچار شوک شد. بعد او را در بیمارستان بستری کردیم و او در نهایت با سلامتی از بیمارستان مرخص شد. حالش هم خوب بود و در کمال صحت و سلامت به خانم پورفاضل وکالت داد تا به عنوان وکیل پرونده را پیگیری کند. بر پیگیری پرونده و قصاص قاتل ستار هم تأکید دارد. اما بعد ناپدید شد و از او بی‌خبر بودیم تا اینکه از کلاتری اطلاع دادند او را یافته‌اند. گفتند که در ترمینال غرب او را یافته‌اند. نه توضیح دادند که این مدت کجا بوده و نه توضیح دادند که اصلاً چرا ناپدید شده بود. البته قبل از ناپدید شدن پدر ستار، برخی از همسایه‌ها دیده بودند که چند نفر لباس شخصی با او در حال صحبت کردن هستند. خانم عشقی می‌افزاید: الآن هم او، ستار را یادش است و می‌داند که کشته شده. مدام هم می‌گوید ستار را کشتند و می‌خواهد که قصاص خون ستار گرفته شود.

می‌پرسم آیا تنها پدر ستار به خانم پورفاضل وکالت‌نامه داده بود یا اینکه شما و دیگر اعضای خانواده هم داده‌اید؟ مادر ستار بهشتی می‌گوید: خانم پورفاضل از طرف من و پدر ستار وکالت‌نامه دارد. مرا که قبل از اینکه حتا قاتلی معرفی شود یا در مظان اتهام باشد و همان زمان که مدعی می‌شدند مرگ ستار طبیعی بوده بردند زیر فشار و با تهدید و اجبار از من رضایت‌نامه گرفتند. حالا هم این ستاریو را سر پدر ستار پیاده می‌کنند که پرونده را مختومه کنند یا به هر حال نگذارند رسیدگی شود. در حالی که من بارها اعلام کرده‌ام و باز هم می‌گویم رضایت‌نامه را با تهدید از من گرفتند. گفتند دخترت را می‌گیریم و من ترسیدم ستار دیگری کشته شود. ترسیدم سر دخترم هم همان بلا را بیاورند و رضایت‌نامه نوشتیم اما آن رضایت‌نامه را قبول ندارم و می‌خواهم به پرونده رسیدگی کنند، دادگاه علنی بگذارند و قاتل بچه‌ام را مجازات کنند.





پیش‌تر گیتی پورفاضل، وکیل خانواده ستار بهشتی نیز در این زمینه به «روز» گفته بود: اصلاً و ابداً آن رضایت‌نامه قابل استناد نیست. اولاً خودشان می‌دانند پلیس فتا مقصر بوده و مجرم را هم به ما معرفی کرده‌اند.

دوماً با زور و تهدید مادر ستار را به دفترخانه‌ای برده‌اند که او حتا شماره آن را هم نمی‌داند و از او رضایت‌نامه کلی گرفته‌اند. از سوی دیگر رضایت باید قائم به مجرم اصلی و مشخص باشد نه به صورت کلی. اگر مجرم اصلی بتواند از مادر ستار عفو و رضایت بگیرد آن چیز دیگری است؛ هر چند حتا در آن صورت هم نمی‌تواند او را آزاد کند و تنها یک درجه تخفیف به او می‌دهند چون از نظر جنبه عمومی جرم باید مجازات شود. نکته دیگر اینکه رضایت‌نامه‌ای که از مادر ستار گرفته‌اند ارزش قانونی ندارد چون به صورت کلی گفته است نسبت به پلیس فتا ادعایی ندارد. مگر او نسبت به همه اعضای پلیس فتا ادعا داشته؟ او خواهان مجازات قاتل فرزندش است. گذشته از همه اینها پدر ستار هم زنده است و او رضایت‌نامه کلی هم نداده است.

مادر ستار بهشتی هم اینک می‌گوید: می‌خواهند ماست‌مالی کنند. حتا همان قاتلی که به ما نشان دادند و او از ما تقاضای عفو کرد را هم نمی‌خواهند بیاورند دادگاه و گرنه چه دلیلی دارد که این همه تعلل کنند بعد هم چنین رفتاری با پدر ستار بکنند و بخواهند کلا وکالت‌نامه او را بی‌اعتبار کنند و بعد بگویند مادر ستار هم رضایت داده و تمام؟ خون بچه بی‌گناه من را می‌خواهند پایمال کنند؟ خون کدام بی‌گناهی پایمال شده که خون بچه من هم بشود؟ همان‌طور که ستار و ستارها رفتند و خون‌شان پایمال نشد خون ستار من هم روی زمین نمی‌ماند.

او اشاره می‌کند به گزارش مجلس درباره ستار بهشتی که به صورت سانسور شده از تریبون مجلس قرائت شد و می‌گوید: در تمام این مدت تنها علی مطهری بود که با ما دیدار کرد و ما هم همه چیز را گفتیم؛ از نحوه برخورد و ورودشان به منزل و دستگیری ستار تا همه اتفاقات و مسائل بعدی، تهدیدها، فشارها و کتک‌ها و اینکه نگذاشتند مراسم بگیریم تا فشارهایی که الآن وجود دارد.

می‌پرسم در حال حاضر چه فشارهایی بر شما و خانواده تان اعمال می‌شود و دقیقاً از شما چه می‌خواهند؛ اینکه پرونده را پیگیری نکنید؟ مادر ستار بهشتی می‌گوید: صد البته. مخصوصاً که فشار می‌آورند و می‌گویند مصاحبه نکنید، حرف نزنید، سکوت کنید. بعد هم پیشنهاد داده‌اند که بیاید دیه بگیرید و تمام شود اما من همیشه گفته‌ام و باز هم می‌گویم دیه نمی‌خواهم، دادگاه را به صورت علنی برگزار کنند، قاتل را محاکمه کنند و حکمی عادلانه صادر کنند. این تنها چیزی است که ما می‌خواهیم.

خانم عشقی سپس می‌گوید: ما پیگیری می‌کنیم به امید روزی که هیچ زندانی نباشد، که هیچ زندانی‌ای هم نباشد که شکنجه شود و زیر شکنجه کشته شود. پیگیری می‌کنیم به امید روزی که هیچ ستاری زیر شکنجه پر نشود.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»



## مفقودی ۱۰ روزه و مشکوک پدر ستار بهشتی؛ وکیل خانواده بهشتی: نگرانم پدر ستار را محجور قلمداد کنند، ۸ بهمن ۱۳۹۱

وکیل مدافع خانواده ستار بهشتی نسبت به مفقود شدن ۱۰ روزه و مشکوک پدر ستار بهشتی و سوء استفاده احتمالی از این قضیه در به سرانجام رسیدن پرونده مرگ مرحوم ستار بهشتی به شدت ابراز نگرانی کرد.

گیتی پورفاضل در گفت‌وگو با ایسنا در رابطه با آخرین وضعیت پرونده ستار بهشتی، گفت: آخرین باری که من به آقای شهریار بازپرس پرونده مراجعه کردم به من قول داد که تا آخر بهمن پرونده به دادگاه برود و در این بین اتفاقی افتاد که من را مقداری نگران کرد و آن مفقود شدن ناگهانی پدر ستار بهشتی است.

وی گفت: ماجرا از این قرار است که به دلایل نامعلومی پدر ستار حدود ۱۰ روز مفقود بود و متأسفانه خانواده‌اش نیز به هر جا سر می‌زدند و یا تلفن می‌کردند نمی‌توانستند خبری از او بگیرند. با توجه به اینکه پدر ستار بهشتی به دلیل شوک وارده از خبر مرگ پسرش دوران سختی را طی می‌کند طبیعی است که به هم بریزد. او هم در یک ماه اول حال بسیار بدی داشته است، به طوری که ناگزیر او را در بیمارستان بستری کردند تا آرامش خود را به دست آورد.

وکیل مدافع خانواده ستار بهشتی اظهار کرد: با گم شدن پدر ستار بهشتی نگرانم که از این مساله در پرونده «ستار» سوء استفاده شود، به دلیل اینکه وقتی به خانواده او بعد از ۱۰ روز خبر می‌دهند پدر ستار پیدا شده است، خواهر مرحوم بلافاصله به من زنگ زد و گفت دارند از آنها فیلمبرداری می‌کنند. من پرسیدم فیلمبرداری برای چه که خواهر ستار گفت نمی‌دانم و من گفتم اجازه ندهید فیلمبرداری کنند زیرا دلیلی ندارد و اصلاً مگر هر کسی گم می‌شود هنگام پیدا شدن از او فیلم تهیه می‌کنند؟

پورفاضل افزود: خواهر ستار نیم ساعت بعد به من زنگ زد و گفت در پرونده‌ای که برای پدر ستار تشکیل داده‌اند نوشته‌اند که او دچار آلزایمر است. من گفتم آلزایمر را دکترهای دیگر هم باید گواهی کنند و اصلاً مگر در کلانتری پزشک وجود دارد؟

وی گفت: این مساله را باید پزشکی قانونی یا پزشک معالج پدر ستار تشخیص دهد که البته تا به حال چنین چیزی به ما نگفته‌اند و حتی زمانی که ایشان در بیمارستان بستری بود، گفتند به دلیل شوک وارده مقداری به هم ریخته است ولی صحبتی از آلزایمر نبوده است، حالا اینکه بعداً چه استفاده‌ای از این موضوع شود، فعلاً نمی‌دانم!

وکیل مدافع خانواده ستار بهشتی تصریح کرد: تا پرونده به دادگاه ارسال نشود و من آن را مطالعه نکنم نمی‌توانم چیزی در این مورد بگویم ولی احساس من این است که با این ترتیب و برنامه‌ای که گذاشته شده، شاید بخواهند سوء استفاده‌هایی از این مساله بکنند و من از این موضوع نگران هستم.

پورفاضل خاطرنشان کرد: تا به حال چنین اتفاقی برای پدر ستار بهشتی نیفتاده است و او هر جا می‌خواسته برود به خانواده‌اش اطلاع می‌داده است و این یک مساله عجیب است، زیرا به هر حال ممکن نیست ایشان ۱۰ روز گم شده باشد و باید پرسید که او در این ۱۰ روز کجا بوده و چه سرپناهی داشته است؟

وی که به وکالت از پدر ستار بهشتی تقاضای قصاص متهمان پرونده ستار بهشتی را به دادسرا ارائه کرده است، تصریح کرد: پدر ستار بهشتی که نمی‌توانسته ۱۰ روز در پارک خوابیده باشد، پس باید این ۱۰ روز در جایی نگهداری شده باشد، ولی به هر حال اگر بخواهند با توجه به این قضیه، پدر ستار بهشتی را محجور قلمداد کنند خود به خود زمان خریداری می‌شود. به دلیل اینکه تا حکم حجر او ثابت شود و معلوم شود اولیای دم چه کسانی هستند زمان خواهد برد.

وکیل مدافع خانواده ستار بهشتی تاکید کرد: اگر پدر ستار بهشتی که الآن پرونده فرزندش را دنبال می‌کند، نباشد حق او به فرزندانش می‌رسد ولی این قضیه، پروسه را طولانی‌تر می‌کند در حالی که پرونده مرگ ستار بهشتی فقط حدود سه ماه است که در دادسراست.

این وکیل دادگستری در ادامه با انتقاد از تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری، اظهار کرد: در همه جای دنیا این رسم وجود دارد که وقتی از متهم بازجویی می‌شود متهم می‌تواند تقاضا کند وکیلش در کنار او حضور داشته باشد. البته قانون ما هم این موضوع را پیش‌بینی کرده است متهمی تبصره‌ای که به ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری اضافه شده موضوع حضور وکیل را به سلیقه و تشخیص قاضی واگذار می‌کند.

وی تصریح کرد: به طور کلی در اکثر پرونده‌های امنیتی یا سیاسی هیچ وقت وکیل حضور نداشته است و در نتیجه می‌بینیم اتفاق‌های ناگواری که مثلاً برای بنی‌یعقوب، زهرا کاظمی و ستار بهشتی افتاده است به خاطر این بوده که در بازجویی‌ها و تحقیقات اولیه وکیل حضور نداشته است زیرا



وقتی وکیل حضور داشته باشد خود به خود شکنجه برای گرفتن اقرار صورت نمی‌گیرد و این اتفاق ناگوار هم رخ نمی‌دهد که جامعه را به نحوی خشمگین کند.

پورفاضل گفت: من معتقدم هر کدام از این پرونده‌ها مانند یک زخم سالک حتماً با خوب شدن اثرش بر پیکر جامعه ماندگار شده است و مردم نمی‌توانند این مساله را از یاد ببرند.

وکیل مدافع خانواده ستار بهشتی تأکید کرد: کسانی که از متهم بازجویی می‌کنند واقعاً باید دوره دیده باشند و بتوانند با پاسخ و پرسش از متهم اقرار بگیرند البته اگر واقعاً اقراری وجود داشته باشد زیرا گاهی وقت‌ها مسائلی به متهم القاء می‌شود که ممکن است اصلاً روح او از قضیه خبر نداشته باشد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری ایسنا»؛ وبسایت «ندای سبز آزادی»

<http://isna.ir/fa/news/91110804989/>

<http://www.irangreenvoice.com/article/2013/jan/27/31951>



## ۱۰۰ روز از قتل ستار بهشتی گذشت؛ پرونده هنوز در دادسرا خاک می‌خورد! ۲۴ بهمن ۱۳۹۱

### بازخوانی پرونده‌ای که وجود شکنجه در زندان‌ها را برملا کرد

از روزی که با خانواده ستار بهشتی تماس گرفته شد که به فکر یک «قبر» برای فرزندشان باشند، بیش از ۱۰۰ روز می‌گذرد؛ روزهایی که برای جریان حاکم فرصتی کافی بود تا - اگر می‌خواست - وضعیت پرونده قتل این وبلاگ‌نویس را به سرانجام برساند؛ اما این‌گونه نشد و با گذشت بیش از سه ماه و نیم از این جنایت، یعنی قتل بر اثر شکنجه در زندان، هنوز پرونده ستار بهشتی به دادگاه هم ارسال نشده است.

به گزارش کلمه، یکصدمین روز کشته شدن ستار که از قضا همزمان با جشن سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی شد، در حالی است که هنوز نه تنها آمران و عاملان آن به طور کامل معرفی و مشخص نشده‌اند که حتا حاکمیت با مسیر همراه با تعلل و اغمازی که در این پرونده طی کرده، آشکارا سعی دارد زیر بار این جنایت نرود و مجازات عاملان آن را منتفی کند یا لااقل به تعویق بیندازد.

ستار بهشتی یک کارگر ۳۵ ساله بود که دغدغه عدالت و آزادی داشت، دغدغه کودکان کار، دغدغه گرانی و دغدغه‌های بسیار دیگر که در وبلاگ خود با زبانی ساده می‌نوشت. بیان همین دغدغه‌ها اما بعد از بازداشت و شکنجه، قتلی را نصیب او ساخت که یکی از آن تعبیر به شوک روانی می‌کند و دیگری سابقه بیماری و مواردی از این دست؛ هرچه هست غیر از واقعیت موجود.

اما به هر صورت مسؤولان رسمی پذیرفته‌اند که ستار بهشتی در بازداشتگاه غیرقانونی بوده، شکنجه شده و در نهایت در زندان نظام جان خود را از دست داده است، این سه مورد چیزهایی نیست که بتوانند از آن شانه خالی کنند، و هر یک به تنهایی برای رسیدگی جدی قضائی کافی هستند، البته اگر چنین اراده‌ای وجود داشته باشد.

میهمان ۹ روزه بازداشتگاه غیر قانونی پلیس جمهوری اسلامی، چرا باید سر از قبرستان در بیاورد؟ این سؤالی است که نه امروز دنیا و نه فردای قیامت، از رهبر نظام و رئیس قوه قضائیه و فرمانده نیروی انتظامی تا مأموران معذور زندان و پلیس؛ هیچ یک پاسخی برای آن ندارند. ستار روز هفتم آبان ماه سر از زندان در آورد و ۱۶ آبان مأموران پلیس امنیت به خانواده او اطلاع دادند که به فکر یک قبر باشند. به کدامین گناه؟! کسی نمی‌داند.

طبق آخرین اظهار نظر وکیل اولیای دم ستار بهشتی، بازپرس پرونده این زندانی سیاسی مقتول وعده داده بود که تا آخر بهمن پرونده شکایت اولیای دم از مأموران پلیس فتا، به دادگاه برود. تا امروز بیست و چهار روز از ماه بهمن گذشته است و هنوز خبری نیست! از سوی دیگر وکیل خانواده ستار بهشتی اعلام کرده که متهمان قتل این وبلاگ‌نویس کاملاً مشخص اند اما فشارهای امنیتی بر دستگاه قضائی تاکنون مانع از ارسال پرونده به دادگاه شده است.

با آنکه نماینده ویژه مجلس برای تحقیق درباره ستار بهشتی قبلاً گفته بود علت تامه مرگ ستار بهشتی، ایراد ضرب عمدی و شوک‌های فیزیکی و روانی است، گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس که با تاخیر و به صورت ناقص و سانسور شده در صحن علنی مجلس خوانده شد، به این مساله تصریح نداشت و بعداً با تذکرات نمایندگان مشخص شد که این بخش از گزارش که مربوط به علت مرگ بوده، قبل از قرائت در صحن علنی از آن حذف شده است.

گیتی پورفاضل، وکیل خانواده بهشتی، بعد از قرائت گزارش مجلس اینگونه از آن انتقاد کرد: آن طور که بازپرس پرونده گفت، بر اساس آخرین نظر پزشکی قانونی نیز گفته شده که ستار بهشتی به مرگ طبیعی فوت نکرده است و گزارشی هم که در مجلس در این باره قرائت شده ناموجه است زیرا یک گزارش سطحی بوده است.

سعی جریان حاکم در تحریف علت اصلی قتل ستار بهشتی در حالی است که زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین که ستار بهشتی یک شب را در آنجا سپری کرده بود، روایت کرده‌اند که بدن این جوان زیر ضرب و شتم له شده بود و به گفته آنها حتا یک جای سالم در بدنش نبود.

درباره شکنجه و ضرب و شتم او، هم شهادتنامه ۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ به ثبت رسیده و هم سند شکواییه‌ای که با دستخط خود ستار بهشتی است که شکایت خود را از کسانی که وی را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند، تنظیم کرده و این رفتار غیرانسانی و غیرقانونی را مورد اعتراض قرار داده بود.



وی در حضور افراد متعددی در بند ۳۵۰ گفته بود که در مقر پلیس امنیت از سقف آویزان شده و در همان حال مورد ضرب و شتم قرار گرفته است، سپس پلیس دست و پاهای وی را به صندلی بسته و مجدداً وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است. در مواقعی دست‌های وی را با دستبند به صورت قیانی بسته و کتک می‌زدند و در مواقعی دیگر وی را بر روی زمین انداخته و با پوتین ضربه‌های شدیدی به سر و گردن وی وارد می‌کردند. در ضمن این شکنجه‌ها، زشت‌ترین فحش‌های رکیک ناموسی نیز نثار وی می‌شده است و مکرراً تهدید می‌کردند که وی را می‌کشند؛ شکنجه‌هایی که برای همیشه به نام اقتدارگرایان غاصب جمهوری اسلامی در تاریخ ثبت خواهد شد.

به گفته زندانیان، زمانی که ستار به بند ۳۵۰ آورده شد آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بود و وی در شرایط کاملاً دردناک و مجروحی قرار داشت. صورت وی زخمی، سر او متورم، میچ دست‌های او کبود شده بود و آثار آویزان شدنش از سقف روی میچ‌های او به چشم می‌خورد. در بخش‌هایی از بدن وی از جمله دور گردن، شکم و کمر وی آثار ضربه و کبودی دیده می‌شد.

در آخرین فشار به خانواده بهشتی، پدر ستار بهشتی بلافاصله پس از امضای وکالتنامه برای شکایت از قاتلان پسرش، ناگهان ناپدید شد. برای مدت ۱۰ روز خانواده از او بی اطلاع بوده‌اند، تا آنکه در نهایت فرزندان «سید سردار بهشتی» او را در حالی می‌بینند که شوکه بوده و مدام با گریه می‌گفته: ستار را کشتند! این احتمال وجود دارد که او را ربوده باشند. این نگرانی وجود دارد که بخواهند شکایت او را بی اعتبار جلوه دهند.

خانواده ستار بهشتی که از زمان قتل فرزندشان با تهدیدهای مختلفی مواجه بودند، در تلخ‌ترین برخورد، در مراسم چهلم ستار از سوی مأموران مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. مادر ستار همچنین می‌گوید به دخترش حکم بازداشت نشان داده و او را تهدید کرده‌اند که حرف نزن؛ و همچنین دیگر اعضای خانواده را. او تاکید می‌کند که در روزهای پس از انتشار خبر، تحت تعقیب و کنترل شدید بوده‌اند. برخی گفته‌اند که مأموران برای چند روز آنها را در خانه خود حصر کرده بودند تا از ارتباطشان با رسانه‌های مستقل و انتشار اخبار مربوط به این زندانی مقتول جلوگیری کنند.

به هر روی دستگاه قضا این بار نیز چنانچه قابل پیش بینی بود، با سکوت ابتدایی و تناقض‌گویی‌های بعدی، کارنامه سیاهی را از خود برجا گذاشته است. اما مسؤول جان ستار حاکمان فعلی هستند، این مسؤولیت قابل انکار نیست و مشمول مرور زمان هم نخواهد شد. این پرونده هم مثل پرونده‌های مشابه مثل پرونده هدی صابر، هالی سحابی، زهرا کاظمی، زهرا بنی‌یعقوب و... اگرچه هنوز خاک می‌خورد، اما چه زود و چه دیر، بالاخره روزی عاملان و آمران و تسهیلگران چنین جنایت‌هایی، و نیز آنها که با سکوت و تعلل خود با ظلم‌های اینچنینی همراهی کردند، همه باید پاسخگو باشند.

چرا راه دور می‌رویم. سه سال از جنایت کهریزک گذشت. قوه قضائیه هنوز در مورد جنایتکار کهریزک اقدامی نکرده است؛ آن هم به خاطر بده بستان‌های درون حکومتی که هر چه زمان می‌گذرد ابعاد آن برای افکار عمومی آشکارتر می‌شود. نمونه بارز آن فیلم منتشر شده از متهم اصلی پرونده کهریزک و برادران لاریجانی‌ها.

اما مگر کسی تردید دارد که خون پاک قربانیان این بازداشتگاه پر از جنایت بالاخره روزی دامن مسؤولان بی مسؤولیت فعلی را خواهد گرفت؟ و مگر همین دعای مردم در این روزها که می‌گویند «اللهم اشغل الظالمین بالظالمین»، اولین جلوه از همین دامنگیری خون مظلوم نیست؟

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## ماه بهمن هم تمام شد؛ پرونده ستار بهشتی به دادگاه نرفت، ۲ اسفند ۱۳۹۱

با وجود اتمام تحقیقات و وعده مقام‌های قضائی برای ارسال پرونده سید ستار بهشتی به دادگاه در بهمن ماه، وکیل خانواده این زندانی مقتول می‌گوید تا امروز (دوم اسفندماه) این پرونده هنوز به دادگاه ارسال نشده است.

به گزارش کلمه، حدود ۱۱۰ روز از وقوع جنایتی که وجود شکنجه در زندان‌ها را برملا کرد، می‌گذرد. اما با وجود وعده‌های مکرر مسؤولان قضائی برای رسیدگی به این جنایت، پرونده شکایت اولیای دم ستار بهشتی از مأموران شکنجه‌گر پلیس فتا هنوز به دادگاه ارسال نشده و در شعبه اول بازپرسی دادرسی جنایی تهران خاک می‌خورد.

گیتی پورفاضل، وکیل خانواده ستار بهشتی، این خبر را اعلام کرده و به ایسنا گفته است: با وجود اینکه قرار بوده تا آخر بهمن ماه این پرونده به دادگاه برود ولی تاکنون به دادگاه ارسال نشده است. من به دفتر شعبه اول بازپرسی دادرسی امور جنایی مراجعه کردم اما مدیر دفتر این شعبه نیز از وضعیت این پرونده ابراز بی‌اطلاعی کرد.

این وکیل دادگستری بیش از یک ماه قبل خبر داده بود که بازپرس پرونده قول داده حداکثر تا آخر بهمن ماه پرونده شکایت اولیای دم ستار بهشتی از مأموران پلیس فتا، به دادگاه ارسال شود. اما امروز که دو روز هم از مهلت وعده وی گذشته، هیچ اقدام عملی برای پیگیری روند قضائی محاکمه عاملان شکنجه و قتل ستار بهشتی انجام نشده است.

وکیل خانواده ستار بهشتی چندی قبل اعلام کرد که متهمان قتل این ویلاگ‌نویس کاملاً مشخص‌اند اما فشارهای امنیتی بر دستگاه قضائی تا کنون مانع از ارسال پرونده به دادگاه شده است. گیتی پورفاضل همچنین از اینکه گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس با تأخیر و به صورت ناقص و سانسور شده در صحن علنی مجلس خوانده شد، انتقاد کرد و این گزارش را سطحی دانست.

نماینده ویژه مجلس برای تحقیق درباره ستار بهشتی قبلاً گفته بود علت تامه مرگ ستار بهشتی، ایراد ضرب عمدی و شوک‌های فیزیکی و روانی است، اما گزارش سانسور شده‌ای که در مجلس خوانده شد، به این مساله تصریح نداشت و بعداً با تذکرات نمایندگان مشخص شد که این بخش از گزارش که مربوط به علت مرگ بوده، قبل از قرائت در صحن علنی از آن حذف شده است.

ستار بهشتی هفتم آبان ماه بازداشت شد و یک هفته بعد، در ۱۶ آبان مأموران پلیس امنیت به خانواده او اطلاع دادند که به فکر یک قبر برای فرزندشان باشند. زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین که ستار بهشتی یک شب را در آنجا سپری کرده بود، روایت کرده‌اند که بدن این جوان زیر ضرب و شتم له شده بود و به گفته آنها حتی یک جای سالم در بدنش نبود.

درباره شکنجه و ضرب و شتم او، هم شهادتنامه ۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ به ثبت رسیده و هم سند شکواییه‌ای که با دستخط خود ستار بهشتی است که شکایت خود را از کسانی که وی را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند، تنظیم کرده و این رفتار غیرانسانی و غیرقانونی را مورد اعتراض قرار داده بود.

وی در حضور افراد متعددی در بند ۳۵۰ گفته بود که در مقر پلیس امنیت از سقف آویزان شده و در همان حال مورد ضرب و شتم قرار گرفته است، سپس پلیس دست و پاهای وی را به صندلی بسته و مجدداً وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است. در مواقعی دست‌های وی را با دستبند به صورت قپانی بسته و کتک می‌زدند و در مواقعی دیگر وی را بر روی زمین انداخته و با پوتین ضربه‌های شدیدی به سر و گردن وی وارد می‌کردند. در ضمن این شکنجه‌ها، زشت‌ترین فحش‌های رکیک ناموسی نیز نثار وی می‌شده است و مکرراً تهدید می‌کردند که وی را می‌کشند؛ شکنجه‌هایی که برای همیشه به نام اقتدارگرایان غاصب جمهوری اسلامی در تاریخ ثبت خواهد شد.

به گفته زندانیان، زمانی که ستار به بند ۳۵۰ آورده شد آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بود و وی در شرایط کاملاً دردناک و مجروحی قرار داشت. صورت وی زخمی، سر او متورم، میج دست‌های او کبود شده بود و آثار آویزان شدنش از سقف روی میج‌های او به چشم می‌خورد. در بخش‌هایی از بدن وی از جمله دور گردن، شکم و کمر وی آثار ضربه و کبودی دیده می‌شد.

در آخرین فشار به خانواده بهشتی، پدر ستار بهشتی بلافاصله پس از امضای وکالتنامه برای شکایت از قاتلان پسرش، ناگهان ناپدید شد. برای مدت ۱۰ روز خانواده از او بی‌اطلاع بوده‌اند، تا آنکه در نهایت فرزندان «سید سردار بهشتی» او را در حالی می‌بینند که شوکه بوده و مدام با گریه می‌گفته: ستار را کشتند! این احتمال وجود دارد که او را ربوده باشند، و این نگرانی وجود دارد که بخواهند شکایت او را بی‌اعتبار جلوه دهند.



حالا ارسال نشدن پرونده ستار بهشتی به دادگاه، این احتمال را بیش از پیش تقویت می‌کند که مسیر پرونده ستار بهشتی نیز همچون بسیاری دیگر از پرونده‌های سیاسی، نه در دستگاه قضائی، بلکه در دستگاه‌های امنیتی و بر اساس مصلحت‌سنجی‌های بانندی تعیین می‌شود.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://www.kaleme.com/1391/12/02/klm-134290/>



## دیدار فرزند حسینعلی منتظری با مادر ستار بهشتی، ۷ اسفند ۱۳۹۱ (++)

هفته گذشته، فرزند ارشد آیت‌الله منتظری، به دیدار خانواده ستار بهشتی رفتند. بنا به گزارش خبرنگار «سحام‌نیوز»، عصر روز سه‌شنبه، یکم اسفند ماه مادر ستار بهشتی میزبان حجت‌الاسلام و المسلمین احمد منتظری و همسر ایشان، خانم زهرا ربانی املشی بود.

در این دیدار که غم از دست دادن ستار همچنان روی چهره این مادر داغدار مشهود بود، خانم گوهر عشقی ضمن ابراز ناراحتی شدید از وضعیت پرونده فرزندش گفت: «من پسر را به سختی و در حال بی‌پدری بزرگ کردم و از خونس نخواهم گذشت.»

بنا به این گزارش، فرزند ارشد آیت‌الله العظمی منتظری در این دیدار ضمن دل‌داری این مادر داغدار گفت: «پیام مظلومیت فرزند شهید شما به گوش جهانیان رسید و چه بسیار بودند جوانان بی‌گناهی که در زندان‌ها کشته شدند و نه تنها نامی از آنان بیرون نیامد، بلکه پیامشان نیز شنیده نشد.»

احمد منتظری در ادامه ضمن ابراز امیدواری از محاکمه و مجازات عادلانه عاملان این جنایت، خواستار احقاق حقوق این خانواده ستم دیده شد. پس از گذشت بیش از ۴ ماه و علی‌رغم اعلام قبلی، هنوز به پرونده قتل ستار بهشتی رسیدگی نشده است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «سحام‌نیوز»

<http://sahamnews.org/1391/12/248784/>





## اولین ثمره خون ستار بهشتی؛ ابلاغ ممنوعیت بازجویی از متهمان در بازداشتگاه‌های پلیس، ۸ اسفند ۱۳۹۱

اگر بگوییم این اتفاق مثبت، از ثمرات خون ستار بهشتی است، بیراه نگفته‌ایم. وبلاگ‌نویس جوانی که با قلم خود و با تکاپوی خود می‌خواست باری از دوش مردمش بردارد و از رنج هموطنانش بکاهد، حالا با اهدای جانش هم منشأ خیر شد: یک تحول قانونی که «اگر اجرا شود» می‌تواند از نقض گسترده حقوق متهمان در بازداشتگاه‌های نیروی انتظامی بکاهد.

به گزارش کلمه، حادثه شکنجه منجر به قتل ستار بهشتی واکنش‌های بسیاری را در پی داشت؛ از جمله افشاگری‌هایی که درباره وضعیت قانون شکنانه حاکم بر بازداشتگاه‌های غیر قانونی پلیس (موسوم به تحت نظرگاه!) صورت گرفت. حالا رئیس قوه قضائیه آیین نامه اجرایی جدیدی را درباره نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه‌های انتظامی ابلاغ کرده است که بر اساس آن، از این به بعد بازجویی از متهمان در بازداشتگاه پلیس ممنوع می‌شود.

در آغاز این آیین نامه که با ابلاغ آن تمامی آیین‌نامه‌ها، توافق‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مغایر ملغی خواهد بود، آمده است که در اجرای ماده (۹) قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان‌ها به سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۶/۱۱/۶۴ مجلس شورای اسلامی و به منظور تبیین نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه‌های نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و رعایت قوانین و مقررات و به ویژه قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، این قانون مورد تصویب قرار گرفته است.

بدین ترتیب پس از ربع قرن از تصویب قانون مذکور، آیین نامه اجرایی بخشی از آن برای بازداشتگاه‌هایی که تا کنون بدون پایبندی کامل به ضوابط قانونی اداره می‌شدند، ابلاغ شده است.

مطابق بخش‌هایی از این آیین‌نامه اجرایی، ایجاد بازداشتگاه‌های انتظامی در هر استان موکول به درخواست فرماندهی انتظامی استان و تأیید ضرورت آن از سوی دادستان محل و موافقت مدیرکل زندان‌های استان است. همچنین مدیرکل زندان‌های استان پس از بازدید از محل معرفی شده در صورت وجود شرایط و معیارهای لازم برای تاسیس بازداشتگاه نسبت به صدور مجوز اقدام می‌کند.

در ادامه با تأکید بر اینکه مدیرکل زندان‌های استان مکلف است فهرست بازداشتگاه‌های دارای مجوز قانونی را به روسای دادگستری و دادستان‌های شهرستان‌های تابعه استان اعلام کند، آمده است: اداره بازداشتگاه‌های انتظامی به عهده سازمان (زندان‌ها) است. پرسنل بازداشتگاه‌های مذکور توسط نیروی انتظامی تأمین و تحت امر مدیرکل زندان‌های استان برابر این آیین‌نامه و ضوابط عمومی آیین‌نامه اجرایی سازمان در خصوص نحوه نگهداری متهمین انجام وظیفه می‌کنند.

در این آیین نامه افزوده شده است: سازمان موظف است در جهت آموزش و راهنمایی مسئولین و کارکنان بازداشتگاه‌های انتظامی اهتمام لازم به عمل آورد. همچنین بازداشتگاه‌های انتظامی صرفاً محل نگهداری آن دسته از متهمینی است که بنا به دستور مقام قضائی برای انجام تحقیقات مقدماتی در اختیار ناجا قرار دارند.

البته این تبصره نیز در ادامه این بخش از آیین نامه آمده که در شهرستان‌های فاقد زندان و بازداشتگاه بنا به دستور مقام قضائی معرفی و نگهداری متهمین بازداشتی در غیر از موارد مذکور نیز در بازداشتگاه انتظامی مجاز خواهد بود.

در ادامه آمده است: پذیرش متهمین در بازداشتگاه‌های انتظامی صرفاً به موجب برگ قرار کتبی رسمی با مهر و امضا مقام قضائی مربوطه که مجزا از دستور ارجاع انجام تحقیقات به ضابطین است صورت خواهد گرفت. مقامات قضائی مکلفند در معرفی متهمان به بازداشتگاه نسبت به تعیین مدت نگهداری آنان تصریح کند. البته با این تبصره که در پایان مهلت تعیین شده رئیس بازداشتگاه موظف است مراتب را به قاضی صادرکننده قرار منعکس و در صورت عدم تمدید مهلت نسبت به انتقال متهم به زندان اقدام کند.

همچنین رئیس بازداشتگاه انتظامی موظف است دفعات و ساعات هر گونه ورود و خروج متهم از بازداشتگاه، اعم از انجام تحقیقات و غیره را در دفاتر ثبت وقعات و پرونده بازداشتگاهی متهم قید کند.

این آیین نامه تأکید دارد که «نیروی انتظامی باید ترتیبی اتخاذ کند که بازجویی از متهمین در محل جداگانه از بازداشتگاه انتظامی انجام گیرد. انجام تحقیقات و بازجویی در محل نگهداری متهمان ممنوع است.»

کاری که در تحت نظرگاه نیروی انتظامی در رباط کریم انجام می‌شد و به شکنجه ستار بهشتی و قتل وی انجامید.



همچنین مسئولین بازداشتگاه‌های انتظامی موظفند آمار و فهرست اسامی متهمین وارده به بازداشتگاه را با مشخصات کامل مندرج در برگ قرار و نیز سایر اقدامات مربوط به آنان از قبیل اعزام به بیمارستان، آزادی، انتقال به زندان یا بازداشتگاه‌های عمومی و یا موارد مشابه را به صورت روزانه و مطابق فرم‌های ارسالی از سوی سازمان در اسرع وقت به واحد آمار و رایانه اداره کل زندان‌های استان ارسال کنند.

در تبصره این ماده ذکر شده که نیروی انتظامی با همکاری سازمان زندان‌ها، اقدامات لازم در جهت برقراری ارتباطات شبکه‌ای به صورت برخط بین بازداشتگاه‌های انتظامی و اداره کل زندان‌های استان به عمل آورند.

از دیگر نکات این آیین‌نامه جدید اینکه مسئولین بازداشتگاه‌های انتظامی موظفند هرگونه اتفاقات و حوادث داخل بازداشتگاه را بلافاصله به مدیرکل زندان‌های استان اعلام دارند. همچنین رئیس بازداشتگاه انتظامی موظف است هرگونه درخواست و یا تظلم‌خواهی متهمان را به دادستان یا قاضی رسیدگی کننده پرونده ارسال کند.

در ادامه آمده است: مدیرکل زندان‌های استان، معاونین و مسئولان واحدهای حفاظت و اطلاعات، بازرسی و قضائی اداره کل مذکور موظفند به صورت نوبه‌ای و مستمر از بازداشتگاه انتظامی بازدید به عمل آورده و درجهت حسن اداره بازداشتگاه‌های مزبور، تدابیر لازم اتخاذ و در صورت مشاهده نواقص دستور مقتضی صادر کنند.

یکی دیگر از مواد این آیین‌نامه بر این نکته تصریح دارد که رئیس سازمان یا نماینده اعزامی از سوی وی، معاونین و مشاورین سازمان، مدیران کل حفاظت و اطلاعات، بازرسی و فرماندهی یگان حفاظت سازمان به منظور اطمینان از حسن جریان امور باید حسب مورد و ضرورت از بازداشتگاه‌های انتظامی سراسر کشور بازدید کنند.

همچنین تکلیف قانونی است تا نیروی انتظامی به منظور انجام مراقبت‌های الکترونیکی و پیشگیری از تخلفات و حوادث نسبت به نصب دوربین‌های مدار بسته در بازداشتگاه‌های انتظامی، اقدام کرده و با فراهم شدن ارتباطات فنی شبکه‌ای، ادارات کل زندان‌ها نیز باید با بهره‌گیری از شبکه ارتباط‌گیری برخط نسبت به اعمال نظارت‌های الکترونیکی در بازداشتگاه‌های مزبور اقدام کنند.

در اظهارات نمایندگانی که درباره پرونده ستار بهشتی تحقیق کرده بودند، گفته شده بود که نظارتی از این دست بر بازداشتگاه غیرقانونی پلیس در رباط کریم که مرگ ستار بهشتی در آن رخ داد، وجود نداشته است.

در ادامه با تأکید بر اینکه دادستان‌ها و قضات ناظر زندان موظفند با انجام بازدیدهای نوبه‌ای و نیز غیرمترقبه بر نحوه اداره بازداشتگاه‌های انتظامی و عملکرد ضابطین نظارت کنند، بر این نکته تصریح شده که دادستان‌ها و رؤسای حوزه‌های قضائی بخش‌ها یا نمایندگان آنان موظفند بر تحت نظرگاه‌های کلاتری‌ها و پاسگاه‌ها و نحوه و مدت نگهداری افراد و رعایت حقوق شهروندی در این اماکن نظارت کنند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## نامه سرگشاده زهرا ربانی املشی به خامنه‌ای درباره ستار بهشتی، ۱۰ اسفند ۱۳۹۱

### تنها دعای این مادر، این بود که ستار آخرین نفری باشد که این گونه کشته می‌شود

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران

پس از سلام و تحیت؛ استحضار دارید که عوارض مشکلاتی که در یک جامعه پدید می‌آید تنها در یک خانواده و حتی یک نسل پدیدار نمی‌گردد بلکه گریبان گیر نسل‌های آتی هم خواهد شد. همانند جنگ که با گذشت بیش از دو دهه از اتمام آن، خرابی شهرها، آوارگی‌ها، مسائل ناشی از استفاده از مواد شیمیایی، مسائل مربوط به جانبازان و خانواده‌های معزز شهدا و... هنوز از مشکلات مهم جامعه است.

عوارض ناشی از عملکرد حاکمیت هم در کشور از جمله مسائل اثرگذار و ماندنی است. برای مثال اثرات وضعی کشتن یک فرد بیگناه (عمدی باشد یا غیر عمدی) نسل‌های متمادی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. یکی از این افراد کشته شده در نیروی انتظامی تحت امر شما، ستار بهشتی است. یک کارگر گچکار ساده روزمزدی که نان آور و همدم و پرستار مادرش بود. مادری که در عین پیر بودن راست قامت است و با اینکه داغ جوان بر دلش بود صبور بود؛ او از نظر مادی ضعیف بود ولی از معنویت و معرفتی قوی برخوردار بود.

باید رفت و در کنار این مادر نشست تا نیاز به قیامت و معاد و حسابرسی را بی‌شتر درک کرد.

وقتی وارد خانه محقر او می‌شویم هیچ وسیله‌ای چشمگیر نیست؛ آنچه جلب توجه می‌کند عکس است که دیوارها را منقوش نموده است. عکس‌هایی تقریباً یکنواخت از ستار، و بعضی دیگر چون سهراب که از کشته‌شدگان تظاهرات اعتراضی انتخابات ۸۸ و شب‌نم که در عاشورای ۸۸ زیر چرخ ماشین نیروی انتظامی له شد.

مادر ستار می‌گوید که ما همیشه حتی شب‌ها به جای خواب با پسر صحبت می‌کنیم. در این اتاق طاقچه‌ای است و روی آن علاوه بر عکس، پلاستیک کوچکی است که حاوی مشتی مو می‌باشد. آیا می‌دانید این موها چه بود؟ در یکی از مراسم ستار که مأموران امنیتی قصد ممانعت از برگزاری آن را داشتند، زد و خورد صورت گرفته و یکی از آنان حجاب از سر مادر داغدار کشیده و نیز چنگ در موهایش انداخته که در نتیجه مقداری از آن کنده شده بود و این مادر می‌گفت که من اینها را به عنوان... نگه داشته‌ام.

اگر بر فرض محال فردی همچون ستار بهشتی گنه‌کار هم بود و در دادگاه صالحه با حضور هیئت منصفه محاکمه و محکوم به اعدام و سپس این حکم اجرا شده بود، باز وظیفه من و شما و دیگران در قبال این مادر مظلوم و زجر کشیده چه بود؟ آیا غیر از این بود که او را دریابیم و بر زخم دلش مرهمی نهیم؟ و یا...

او امروز از کسی چیزی نمی‌خواهد جز محاکمه و مجازات بانیان و عاملان قتل فرزندش. آن مادری که من دیدم، مطمئناً انجام این محاکمه و مجازات آمران آن و سپس عذرخواهی نظام از وی، دل شکسته او را التیام خواهد بخشید و شاید این مانع شود از اینکه وی آهی برکشد و در نتیجه بنیان‌ها برافکنده شود. فریاد مظلومیت مظلومی که دستش از چاره کوتاه است و توان دفع ظلم و دفاع از خود را ندارد، فریاد بلندی است که طنین آن همه جهان را پر می‌کند همانگونه که طنین فریاد این مادر در دنیا پیچید. بی‌تردید آه مظلوم گریبان ظالم را خواهد گرفت چرا که خداوند خود پناه بی‌پناهان و فریادرس ستمدیدگان است. ظالمانی که بر ضعیفان و ناتوانان می‌تازند، در حقیقت به جنگ پروردگار می‌روند و او را به مصاف با خود فرامی‌خوانند. به خوبی آشکار است که در این نبرد، این ستمگراند که محو و نابود می‌شوند.

«چو آه مظلوم کند کمانه

سرای ظالم شود نشانه»

دعایی را در آن خانه از صاحب عزا شنیدم که هر صاحب وجدانی را به خود می‌آورد؛ او می‌گفت: «امیدوارم ستار آخرین نفر باشد که اینگونه کشته می‌شود». مسلماً سرپوش گذاشتن بر روی این مسائل مانع اجابت این دعا می‌گردد ولی محاکمه و تنبیه عاملین و آمرین آن می‌تواند جلوی تکرار اینگونه حوادث را بگیرد.



امام صادق(ع) فرمود: «العامل بالظلم والمعین له والراضی به شرکاء ثلاثه؛ ستمکار و یاور او و آن‌که به ستم او راضی باشد هر سه آنان در ستم شریکند»

من با چشم خود این مظلومیت را دیدم و با گوش خود شنیدم و اکنون بیان می‌کنم که اگر کسی نشنیده، بشنود و آنانی که دستی بر آتش دارند و قدرتی در بازو، اقدام و دلجویی کنند.

امید است جنابعالی که به مقدار مجموع افراد این مملکت مسئولیت دارید این مهم را برای خشنودی آن مادر ستم‌دیده انجام دهید. والسلام.

زهراربانی املشی

۱۳۹۱/۱۲/۱۰

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://www.kaleme.com/1391/12/10/klm-135414/>



## بازی با افکار عمومی؛ نماینده مجلس: پرونده ستار بهشتی خاتمه پیدا کرده؛ او از ترس زندان فوت کرده! ۱۲ اسفند ۱۳۹۱

### هنوز پرونده شکنجه و قتل این زندانی سیاسی به دادگاه ارسال نشده است

پس از گذشت چهار ماه از مرگ ستار بهشتی در زندان و با وجود وعده‌های مکرر، هنوز به این پرونده شکنجه و قتل رسیدگی نشده است. این در حالی است که هم دادستان تهران و هم نمایندگان مجلس به شکنجه ستار اعتراف کرده و شوک را علت مرگ وی ذکر کرده‌اند. حالا علاءالدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس می‌گوید که مسأله پرونده این وبلاگ‌نویس خاتمه پیدا کرده است! این نماینده مدعی اصول‌گرایی همچون برخلاف تصریح گزارش مجلس، مدعی شده که: شاید علت مرگ ستار بهشتی ترس و نگرانی از شرایط زندان بوده است!

به گزارش کلمه، اظهارنظر رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در شرایطی است که با وجود وعده‌های مکرر مسئولان قضائی برای رسیدگی به این جنایت، پرونده شکایت اولیای دم ستار بهشتی از مأموران شکنجه‌گر پلیس فتا هنوز به دادگاه ارسال نشده و در شعبه اول بازپرسی دادسرای جنایی تهران خاک می‌خورد.

گیتی پورفاضل، وکیل خانواده ستار بهشتی، دوم اسفندماه با انتقاد از عدم رسیدگی به پرونده ستار بهشتی به ایسنا گفته بود: با وجود اینکه قرار بوده تا آخر بهمن ماه این پرونده به دادگاه برود ولی تاکنون به دادگاه ارسال نشده است. من به دفتر شعبه اول بازپرسی دادسرای امور جنایی مراجعه کردم اما مدیر دفتر این شعبه نیز از وضعیت این پرونده ابراز بی‌اطلاعی کرد.

این وکیل دادگستری بیش از یک ماه قبل خبر داده بود که بازپرس پرونده قول داده حداکثر تا آخر بهمن ماه پرونده شکایت اولیای دم ستار بهشتی از مأموران پلیس فتا، به دادگاه ارسال شود. اما در شرایطی که خبری از ارسال این پرونده نیست که هیچ اقدام عملی برای پیگیری روند قضائی محاکمه عاملان شکنجه و قتل ستار بهشتی انجام نشده است.

وکیل خانواده ستار بهشتی چندی قبل اعلام کرد که متهمان قتل این وبلاگ‌نویس کاملاً مشخص‌اند اما فشارهای امنیتی بر دستگاه قضائی تاکنون مانع از ارسال پرونده به دادگاه شده است. گیتی پورفاضل همچنین از اینکه گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس با تاخیر و به صورت ناقص و سانسور شده در صحن علنی مجلس خوانده شد، انتقاد کرد و این گزارش را سطحی دانست.

از سوی بروجردی ادعا کرده که «شاید ترس و نگرانی از شرایط زندان علت مرگ او بود چون بر اساس گزارش رسمی پزشکی قانون ضرب و شتم منتهی به مرگ ایشان وجود نداشت و شاید مجموعه استرس‌ها و فشارهای روانی علت مرگ او بود.» این در حالی است که به گفته بازجویان ستار بهشتی در زمان بازجویی و ضرب و شتم به آنها لبخند می‌زده.

همچنین ستار بهشتی پس از آنکه توسط پلیس فتا بازداشت شد در بازداشتگاه فوت کرد که دادستانی وجود کبودی بر بدن او را تأیید کرده است. همچنین بر اساس شهادت ۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ اوین وقتی ستار بهشتی به این بند آورده شد، آثار شکنجه بر بدن او مشاهده شده است. زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین که ستار بهشتی یک شب را در آنجا سپری کرده بود، روایت کرده‌اند که بدن این جوان زیر ضرب و شتم له شده بود و به گفته آنها حتی یک جای سالم در بدنش نبود.

علاوه بر این سند شکواییه‌ای که با دستخط خود ستار بهشتی است که شکایت خود را از کسانی که وی را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند، تنظیم کرده و این رفتار غیر انسانی و غیر قانونی را مورد اعتراض قرار داده است.

وی در حضور افراد متعددی در بند ۳۵۰ گفته بود که در مقر پلیس امنیت از سقف آویزان شده و در همان حال مورد ضرب و شتم قرار گرفته است، سپس پلیس دست و پاهای وی را به صندلی بسته و مجدداً وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است. در مواقعی دست‌های وی را با دستبند به صورت قفانی بسته و کتک می‌زدند و در مواقعی دیگر وی را بر روی زمین انداخته و با پوتین ضربه‌های شدیدی به سر و گردن وی وارد می‌کردند. در ضمن این شکنجه‌ها، زشت‌ترین فحش‌های رکیک ناموسی نیز نثار وی می‌شده است و مکرراً تهدید می‌کردند که وی را می‌کشند؛ شکنجه‌هایی که برای همیشه به نام اقتدارگرایان غاصب جمهوری اسلامی در تاریخ ثبت خواهد شد.



در همین حال، مسؤول کمیته تحقیق و تفحص گفته بود که کارشناسان پزشکی قانونی تأیید کرده‌اند متوفی بر اثر شوک‌های فیزیکی و روانی و وارد شدن صدمات به بدنش فوت کرده است، اما به هیچ عنوان درباره عمد و غیرعمد بودن این موضوع اظهار نظری نداشته و تصمیم‌گیری در این رابطه را بر عهده قوه قضائیه گذاشته‌اند.

حالا رئیس کمیسیون امنیت ملی، حتا گزارش اعضای کمیسیون تحت نظر خود را نیز نادیده انگاشته و بدون اشاره به دادگاهی که باید برای شکایت خانواده ستار بهشتی برگزار شود، مدعی شده که مسأله خاتمه پیدا کرده و مرگ او هم به خاطر ترس و نگرانی بوده است! متن این بخش از گفت و گوی باشگاه خبرنگاران وابسته به صداوسیما با بروجردی در مورد ستار بهشتی را بخوانید و خود قضاوت کنید:

باشگاه خبرنگاران: آقای دکتر اجازه بدهید از آخرین وضعیت پرونده ستار بهشتی هم بپرسم، بالاخره سرانجام این پرونده به کجا ختم شد؟

بروجردی: گزارش پرونده مرگ ستار بهشتی ۲ بار در کمیسیون قرائت شد و به شهادت وزارت امور خارجه نتیجه این گزارش در عرصه بین‌المللی هم بسیار تأثیرگذار بوده است چرا که قرائت این گزارش باعث شد تا رئیس پلیس فتای تهران تغییر پیدا کند و قرائت این گزارش مانند آب سرد به آتشی بود که دشمن طراحی کرده بود و می‌توانست مثل قضیه زهرا کاظمی آن زنده نگه دارد ولی به نظر بنده مسأله خاتمه پیدا کرد.

باشگاه خبرنگاران: بالاخره دلیل اصلی مرگ ستار بهشتی چه بود؟

بروجردی: شاید ترس و نگرانی از شرایط زندان علت مرگ او بود چون بر اساس گزارش رسمی پزشکی قانون ضرب و شتم منتهی به مرگ ایشان وجود نداشت و شاید مجموعه استرس‌ها و فشارهای روانی علت مرگ او بود.

باشگاه خبرنگاران: شما از لفظ شاید استفاده کردید پس هنوز علت اصلی مرگ ستار بهشتی مشخص نیست؟

بروجردی: من چون تعبیر گزارش را دقیق به خاطر ندارم می‌گویم، شما موضوع را از مسؤول پرونده بپرسید.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## پس از چهار ماه، علی‌رغم ادعای پایان رسیدگی به قتل، پرونده ستار بهشتی به دادگاه ارسال نشده؛ فرشته قاضی، ۱۳ اسفند ۱۳۹۱

علی‌رغم گذشت ۴ ماه از جان باختن ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس فتا، پرونده شکایت خانواده او به دادگاه ارسال نشده و علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس از خاتمه یافتن این پرونده سخن می‌گوید.

این در حالی است که گیتی پورفاضل، وکیل خانواده ستار بهشتی به «روز» می‌گوید که پرونده خاتمه نیافته و خانواده ستار همچنان خواهان پیگیری و معرفی قاتلان فرزندشان هستند.

خانم پورفاضل پیش‌تر به «روز» گفته بود که «متهمان قتل این وبلاگ‌نویس کاملاً مشخص‌اند اما فشارهای امنیتی بر دستگاه قضائی تا کنون مانع از ارسال پرونده به دادگاه شده است و دستگاه‌های امنیتی می‌خواهند پرونده را مشمول مرور زمان و از ارسال آن به دادگاه جلوگیری کنند». او اکنون نیز خبر می‌دهد که علی‌رغم قول بازپرس پرونده مبنی بر ارسال پرونده به دادگاه تا آخر بهمن ماه، پرونده به دادگاه ارسال نشده است. به گفته خانم پورفاضل، خانواده ستار بهشتی حاضر به گرفتن دیه نشده‌اند و همچنان خواستار رسیدگی به پرونده و معرفی و محاکمه قاتلان این وبلاگ‌نویس جوان هستند.

گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی پیش از این به «روز» گفته بود که خانواده او را تحت فشار قرار داده‌اند تا شکایت خود را پیگیری نکنند و «فشار می‌آورند و می‌گویند مصاحبه نکنید، حرف ننزید، سکوت کنید. بعد هم پیشنهاد داده‌اند که بیایید دیه بگیرید و تمام شود اما من همیشه گفته‌ام و باز هم می‌گویم دیه نمی‌خواهم، دادگاه را به صورت علنی برگزار کنند، قاتل را محاکمه کنند و حکمی عادلانه صادر کنند. این تنها چیزی است که ما می‌خواهیم».

ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس ۳۵ ساله به گفته خانواده‌اش، سه شنبه، ۹ آبان ماه در منزل مسکونی‌اش در رباط کریم بازداشت و ۱۶ آبان ماه خبر مرگ او در زندان منتشر شد. در آن روز خانواده بهشتی در مصاحبه با رسانه‌ها اعلام کردند پلیس فتا از آنها خواسته برای فرزندشان قبر بخرند. مرگ این وبلاگ‌نویس واکنش‌های بسیاری به دنبال داشت، کمیسیون امنیت ملی مجلس کمیته‌ای برای پیگیری تشکیل داد و مسؤولان دستگاه قضائی نیز اعلام کردند که این مسأله را پیگیری خواهند کرد، اما تا کنون و با گذشت سه ماه از جان باختن ستار بهشتی در زندان، نه تنها پرونده او مورد رسیدگی قرار نگرفته است بلکه برای خانواده وی هم مشکلات بسیاری به وجود آورده‌اند.

علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس در مصاحبه با باشگاه خبرنگاران جوان گفته است که «مسأله پرونده این وبلاگ‌نویس خاتمه پیدا کرده است». آقای بروجردی در این مصاحبه مدعی شده که «شاید علت مرگ ستار بهشتی ترس و نگرانی از شرایط زندان بوده است چون بر اساس گزارش رسمی پزشکی قانونی، ضرب و شتم منتهی به مرگ ایشان وجود نداشت و شاید مجموعه استرس‌ها و فشارهای روانی علت مرگ او بود».

اظهارات آقای بروجردی در شرایطی منتشر شده که کمیسیون امنیت ملی مجلس که او ریاست آن را بر عهده دارد مسأله مرگ ستار بهشتی را بررسی کرده و هرچند گزارش این کمیسیون در صحن علنی مجلس به صورت ناقص قرائت شد اما کبودی و تورم صورت، ساق پای چپ و ناحیه سمت راست کمر ستار بهشتی را تأیید کرده، به وجود شواهد ضرب و شتم بر بدن ستار بهشتی اشاره داشته ولی در نهایت با استناد به گزارش «پزشکان متخصص پزشکی قانونی»، عنوان کرده بود که علت منجر به فوت می‌تواند «پدیده شوک» باشد.

علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس پیش‌تر به سایت «خانه» ملت گفته بود که «مسئلاً درون بازداشتگاه پلیس فتا ضرب و شتم صورت گرفته است که البته بر اساس گزارش پزشکی قانونی، مرگ ستار بهشتی متأثر از این ضرب و شتم‌ها نبوده بلکه ناشی از شوک و ترس بوده است».

او اما در اولین اظهارنظر خود درباره مرگ ستار بهشتی، ضرب و شتم این وبلاگ‌نویس را تکذیب کرده بود هرچند بعدها اعلام کرد که اظهارات او به نقل از مسؤولان پلیس بوده است.

اصرار آقای بروجردی و مسؤولان بر خلاصه کردن علت مرگ ستار بهشتی در «پدیده شوک» در شرایطی است که برای رسیدگی به همین مسأله نیز تاکنون دادگاهی تشکیل نشده است. گیتی پورفاضل، وکیل خانواده ستار بهشتی از تعلل در ارسال پرونده از شعبه اول بازپرسی دادرسی جنایی به دادگاه خبر می‌دهد و خانواده ستار بهشتی هم از فشارهایی که بر آنها برای عدم پیگیری پرونده وارد می‌شود.



پیشتر مادر ستار بهشتی از ناپدید شدن چند روزه پدر ستار خبر داده و به «روز» گفته بود: ۱۰ روزه پدر ستار ناپدید شد. اکنون پس از یافتن او می‌گویند از نظر سلامتی در وضعیتی نیست که وکالت‌نامه‌اش اعتبار داشته باشند یعنی رسماً می‌خواهند وکالت‌نامه‌ای را که او به خانم پورفاضل برای پیگیری پرونده داده بی‌اعتبار جلوه دهند. اما پدر ستار در «صحت و سلامتی کامل» به گیتی پورفاضل وکالت داده و خواهان پیگیری و مجازات قاتل ستار شده است اما نیروهای امنیتی درصددند با زیر سؤال بردن سلامتی او، پرونده را مختومه کنند.

او توضیح داده بود که خانم پورفاضل از طرف من و پدر ستار وکالت‌نامه دارد. مرا که قبل از اینکه حتا قاتلی معرفی شود یا در مظان اتهام باشد و همان زمان که مدعی می‌شدند مرگ ستار طبیعی بوده بردند زیر فشار و با تهدید و اجبار از من رضایت‌نامه گرفتند. حالا هم این ستاریو را سر پدر ستار پیاده می‌کنند که پرونده را مختومه کنند یا به هر حال نگذارند رسیدگی شود. در حالی که من بارها اعلام کرده‌ام و باز هم می‌گویم رضایت‌نامه را با تهدید از من گرفتند. گفتند دخترت را می‌گیریم و من ترسیدم ستار دیگری کشته شود. ترسیدم سر دخترم هم همان بلا را بیاورند و رضایت‌نامه نوشتم اما آن رضایت‌نامه را قبول ندارم و می‌خواهم به پرونده رسیدگی کنند، دادگاه علنی بگذارند و قاتل بچهام را مجازات کنند.

رضایت‌نامه‌ای که گیتی پورفاضل آن را غیر قانونی دانسته و به «روز» توضیح داده بود: اصلاً و ابداً آن رضایت‌نامه قابل استناد نیست. اولاً خودشان می‌دانند پلیس فتا مقصر بوده و مجرم را هم به ما معرفی کرده‌اند. دوماً با زور و تهدید مادر ستار را به دفترخانه‌ای برده‌اند که او حتا شماره آن را هم نمی‌داند و از او رضایت‌نامه کلی گرفته‌اند. از سوی دیگر رضایت باید قائم به مجرم اصلی و مشخص باشد نه به صورت کلی. اگر مجرم اصلی بتواند از مادر ستار عفو و رضایت بگیرد آن چیز دیگری است؛ هر چند حتا در آن صورت هم نمی‌توانند او را آزاد کنند و تنها یک درجه تخفیف به او می‌دهند چون از نظر جنبه عمومی جرم باید مجازات شود. نکته دیگر اینکه رضایت‌نامه‌ای که از مادر ستار گرفته‌اند ارزش قانونی ندارد چون به صورت کلی گفته است نسبت به پلیس فتا ادعایی ندارد. مگر او نسبت به همه اعضای پلیس فتا ادعا داشته؟ او خواهان مجازات قاتل فرزندش است. گذشته از همه اینها پدر ستار هم زنده است و او رضایت‌نامه کلی هم نداده است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2013/march/03/article/-bf8fdff221.html>





## گیتی پورفاضل وکیل خانواده ستار بهشتی: گزارش مجلس ریختن آب بر آتش نبود، آتش شعله‌ور شده است، ۱۳ اسفند ۱۳۹۱

وکیل مدافع اولیای دم ستار بهشتی با انتقاد از اظهارنظر یک نماینده مجلس در رابطه با پرونده ستار بهشتی گفت که هرگونه اظهارنظر درباره پرونده‌ای که هنوز نه به دادگاه رفته و نه در دادسرا منع تعقیب خورده، فاقد ارزش است.

گیتی پورفاضل در گفت‌وگو با خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، با انتقاد از اظهارنظر این نماینده مجلس در رابطه با پرونده ستار بهشتی گفت: این نماینده محترم، بهتر است در حیطه وظایف خود اظهارنظر کند، زیرا هنوز پرونده ستار بهشتی به دادگاه نرفته و در دادسرا هم برای آن قرار منع تعقیب صادر نشده است، پس اینکه گفته شود گزارش کمیسیون امنیت ملی مجلس در رابطه با پرونده ستار بهشتی مانند ریخته شدن آب بر آتش بوده است، واقعاً این طور نیست.

وی با بیان اینکه این‌گونه اظهارنظرها فاقد ارزش قانونی است، گفت: دلیل این امر این است که پرونده هنوز در حال رسیدگی است. معتقدم در مورد نظریه «ریخته شدن آب بر آتش» نیز باید گفت این آتش هم‌چنان شعله‌ور است و این‌گونه پرونده‌ها در جامعه حساسیت‌برانگیز خواهند ماند تا اینکه عدالت به درستی اجرا شود.

وکیل مدافع اولیای دم ستار بهشتی تصریح کرد: تأخیر در رسیدگی به پرونده ستار بهشتی و ارسال نشدن پرونده از دادسرا به دادگاه آن هم بعد از حدود چهار ماه، رونده کند رسیدگی‌ها در دستگاه قضائی را نشان می‌دهد.

وی در مورد آخرین وضعیت این پرونده نیز به ایسنا گفت: روز شنبه در دادسرا گفتند که باید انحصار وراثت صورت گیرد تا اولیای دم ستار بهشتی شناخته شوند. در صورتی که اولیای دم ستار بهشتی شناخته شده هستند و نیازی به این کار نیست. فکر می‌کنم این کارها صرفاً به خاطر ایجاد تأخیر در رسیدگی و ارسال نکردن پرونده به دادگاه است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری ایسنا»؛ وبسایت «کلمه»

<http://isna.ir/fa/news/91121308168>

<http://www.kalame.com/1391/12/13/klm-135694>



## مادر ستار بهشتی: تهدید می‌شویم؛ خون فرزند من فروشی نیست، ۱۶ اسفند ۱۳۹۱

### اگر به خواسته ما توجه نکنند، من مقابل دادگاه خودم را خواهم کشت

### نمی‌دانم چرا می‌خواهند با پیچیده‌تر کردن پرونده، آن را مشمول مرور زمان کنند

مادر ستار بهشتی گفت: «اعلام می‌کنم اگر به خواسته ما توجه نکنند، من مقابل دادگاه خودم را خواهم کشت.»

گوهر عشقی در گفت و گوی اختصاصی با سحام نیوز از سازمان ملل و از تمام نهادهای حقوق بشری خواست تا در مورد پرونده فرزندش اعمال نظر کنند تا مبادا ستار دیگری در دست برخی از مأموران روانی و از مسؤولان سهل انگار از دست برود.

وی در ادامه با اشاره به کندشدن روند رسیدگی به پرونده فرزندش این رویکرد را غیرمنطقی توصیف کرد و گفت: متأسفانه تا کنون خبری از رسیدگی به پرونده ستار نیست. قرار بوده بعد از مراسم چهلم به پرونده فرزندم رسیدگی کنند، اما الآن می‌گویند شش ماه طول خواهد کشید.

به اعتقاد مادر ستار بهشتی با وجود قول مساعد برخی از مسؤولان نظیر علی مطهری نماینده مجلس نهم، هنوز کار مؤثری در رابطه با پرونده فرزندش صورت نگرفته است و تعلل بازپرسی در عدم رسیدگی به پرونده و ارسال آن به دادگاه پذیرفتنی نیست.

او در ادامه از حضور بازپرس پرونده در منزلش و طرح مسأله انحصار وراثت فرزندش برای ادامه روند قانونی در مورد مرگ ستار بهشتی توسط بازپرس، عنوان کرد: برای من جای تعجب داشت با وجود وکیل مورد اعتماد ما، بازپرس به جای دیدار با وکیل شخصاً به دیدار من آمد و ادعاهایی درباره وکالت اولیای دم به خانم پورفاضل و مسأله انحصار وراثت برای ستار کرد که نشان از تعلل غیرمنطقی مسؤولان پرونده دارد. ستار به جز مادر و پدرش کسی را نداشت، نه همسری و نه فرزندی. از سوی دیگر گفتند که ما وکالت وکیل مورد نظر شما را قبول نداریم در حالی که کار خانم پورفاضل مورد رضایت ما بود. ادعا کردند چون پدر ایشان بیمار است وکالت‌شان مورد قبول دادگاه نیست. این در حالی است که دلیل اصلی سکنه و در ادامه بیماری‌های روحی پدر ستار، قتل ناجوانمردانه فرزندش بود.

مادر ستار بهشتی افزود: نمی‌دانم چرا می‌خواهند با پیچیده‌تر کردن پرونده، آن را مشمول مرور زمان کنند؛ من نسبت به این برخوردها نگران و ناراحتم. تصور می‌کردم پس از اینکه پذیرفتند فرزندم زیر شکنجه کشته شده، حداقل به پرونده او رسیدگی می‌کنند. اما متأسفانه دلیل این رفتارها را نمی‌توانم درک کنم.

گوهر عشقی در ادامه با اشاره به اینکه از سوی نیروهای امنیتی در مورد مصاحبه با رسانه‌های خارج از کشور تهدید می‌شوند گفت: مرتب به ما می‌گویند مصاحبه نکنید کسانی که خارج از کشور هستند قرار نیست برای شما کاری انجام دهند آنها فقط برای منافعشان با شما مصاحبه می‌کنند. من مدتی سکوت کردم ولی دیگر از پا نمی‌نشینم و سکوت نخواهم کرد.

وی افزود: به من می‌گویند تو سیاسی شده‌ای در حالی که من سیاسی نشده‌ام. شما به ما قبر نشان دادید، شما ما را در مراسم چهلم فرزندم کتک زدید، وقتی از پله‌های دادگاه بالا می‌رفتم، سرم به کاشی‌ها خورد، شما خودتان مرا هل دادید.

مادر ستار بهشتی در ادامه با تکذیب هرگونه کمک مالی از سوی دولت و... یادآور شد: ما تا کنون حتی یک ریال هم دریافت نکرده و نخواهیم کرد؛ خون فرزند من فروشی نیست.

گوهر عشقی در ادامه با اشاره به دیدارش با قاتل ستار بهشتی از زندانی شدن قاتل فرزندش خبر داد و از نهادهای حقوق بشری و سازمان ملل خواست تا در مورد ارسال پرونده فرزندش به دادگاه به حکومت ایران فشار بیاورند.

وی افزود: متأسفانه هنوز وسایل او را هم به ما تحویل نداده‌اند، گفتند لباس‌های ایشان در داسرای آذری است اما با لپ‌تاپ ایشان هنوز کار داریم. من گفتم شما که ستار را شکنجه کردید و کشتید، دیگر چه می‌خواهید؟ گفتند وسایلی را تحویل می‌دهیم، ولی تا کنون خبری نشده.

مادر ستار بهشتی در پایان تصریح کرد: من فقط قصاص می‌خواهم و نه چیز دیگر. از همه نهادهای حقوق بشری، سازمان ملل و مهم‌تر از همه از حاکمیت ایران می‌خواهم تلاش کنند تا دادگاه رسیدگی به قتل ناجوانمردانه فرزندم علنی باشد و همین‌جا اعلام می‌کنم اگر به خواسته ما توجه نشود، من به نوبه خود مقابل دادگاه خودکشی خواهم کرد.



\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «سحام نیوز»؛ وبسایت «کلمه»

<http://sahamnews.org/1391/12/249098/>

<http://www.kaleme.com/1391/12/16/klm-136078/>



## کابوسی که نظام را رها نمی‌کند؛ ندا سینا، ۱۶ اسفند ۱۳۹۱

در آغاز هفته‌ای که گذشت علاءالدین بروجردی در گفت‌وگو با وبسایت باشگاه خبرنگاران جوان (وابسته به تلویزیون ایران) در توضیح این‌که چرا به قطعیت نمی‌تواند در مورد علت مرگ ستار بهشتی توضیح دهد گفت زیرا گزارش رسمی پزشکی قانونی را دقیق به خاطر ندارد. رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس گفت: ستار بهشتی شاید به دلیل «ترس و نگرانی از شرایط زندان» فوت کرده باشد. چون بر اساس گزارش رسمی پزشکی قانونی، ضرب و شتم منتهی به مرگ ایشان وجود نداشت و شاید مجموعه استرس‌ها و فشارهای روانی علت مرگ او بود» پیش‌تر دلیل مرگ ستار بهشتی از سوی کمیسیون امنیت ملی که مسؤلیت تهیه گزارش در مورد پرونده ستار بهشتی را بر عهده داشت «شوک» عنوان شده بود.

ستار بهشتی وبلاگ‌نویس کارگری بود که به جرم «اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه اجتماعی و فیس‌بوک» در تاریخ ۹ آبان، توسط پلیس سایبری ایران، فتا، بازداشت شد و ۱۳ آبان‌ماه در بازداشتگاه پلیس فتا درگذشت.

به گزارش خبرگزاری مهر در آخرین نظریه کمیسیون پزشکی ۷ نفره (پزشکان متخصص پزشکی قانونی) که در تاریخ ۳۰ آبان ماه گذشته صادر شده بود، آمده است: «در حال حاضر با توجه به بررسی‌های انجام شده و با اطلاعات موجود، تعیین علت قطعی فوت از لحاظ پزشکی مقدور نبوده، اما نظر به این‌که در معاینه جسد و بررسی‌های تکمیلی هیچ‌گونه دلایل و شواهدی از بیماری منجر به فوت احراز نگردیده است، محتمل‌ترین علت منجر به فوت می‌تواند پدیده شوک باشد که در صورت احراز ایراد ضربه یا ضربات به نقاط حساس بدن یا فشارهای شدید روانی، این عوامل می‌تواند عامل شوک مذکور باشد.

بروجردی همچنین درباره قرائت گزارش پرونده مرگ ستار بهشتی در کمیسیون گفت: «قرائت این گزارش مانند آب سرد به آتشی بود که دشمن طراحی کرده بود و می‌توانست مثل قضیه زهرا کاظمی آن [را] زنده نگه دارد ولی به نظر بنده مسأله خاتمه پیدا کرد.» وکیل خانواده ستار بهشتی اما پس از آگاهی از اظهار نظر وی درباره پرونده ستار بهشتی گفت: «این نماینده محترم بهتر است در حیطه وظایف خود اظهار نظر کند زیرا هنوز پرونده ستار بهشتی به دادگاه نرفته و در دادسرا هم برای آن قرار منع تعقیب صادر نشده است. به گزارش سایت کلمه در روز یکشنبه گذشته گیتی پورفاضل، وکیل مدافع خانواده ستار بهشتی اظهارات آقای بروجردی را فاقد ارزش قانونی دانست و گفت که پرونده هنوز در حال رسیدگی است.

گفتنی است علاءالدین بروجردی ۲۲ آبان ماه نیز اعلام کرده بود که بر اساس «اطلاعات اولیه»، آثار ضرب و شتم بر بدن «ستار بهشتی دیده نشده است.»

با این حال به نقل از خبرگزاری مهر، به موجب اطلاعیه دادستانی در تاریخ ۲۱ آبان ماه، نظریه بخش سم‌شناسی و آسیب‌شناسی پزشکی قانونی واصل شد که طی آن وجود هرگونه دارو یا سم در بدن متوفی منفی اعلام گردید. در معاینه ظاهری به عمل آمده چند مورد کبودی در حال جذب در تنه و اندام تحتانی و سائیدگی در قدام ساق چپ مشاهده گردیده است.

انعکاس خبر مرگ ستار بهشتی در فضای مجازی و اعتراض گسترده داخلی و خارجی به نحوه رفتار مأموران با او، موجب برکناری رئیس پلیس فتا به علت ضعف در نظارت و رسیدگی به پرونده از سمت خود شد. سه نفر از مأموران دست‌اندرکار این پرونده نیز بازداشت شدند.

پرونده ستار بهشتی همچنان در دست بررسی است و وکیل مدافع خانواده ستار بهشتی می‌گوید ارسال نشدن پرونده از دادسرا به دادگاه، پس از «حدود چهار ماه» نشان‌دهنده «روند کند رسیدگی‌ها در دستگاه قضائی» است.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «راه دیگر»



## سازمان دیدبان حقوق بشر خواهان تحقیقات جنایی در مورد ستار بهشتی شد، ۱۷ اسفند ۱۳۹۱

سازمان دیدبان حقوق بشر از قوه قضائیه ایران خواسته است که در مورد مرگ ستار بهشتی، وبلاگ‌نویسی که چهارماه پیش در زندان کشته شد، تحقیقات جنایی سریع، مستقل و شفاف انجام دهد.

دیدبان حقوق بشر روز پنج‌شنبه (۱۷ اسفند/۷ مارس) از مقام‌های ایران خواست که از «اذیت و آزار اعضای خانواده ستار بهشتی دست بردارند و مسؤولان مرگ او را به مجازات برسانند».

ستار بهشتی روز ۹ آبان ۱۳۹۱ به دست پلیس «فتا» در رباط کریم بازداشت شد و تنها پنج روز پس از دستگیری‌اش، خبر مرگ او را به خانواده‌اش دادند. در بیانیه دیدبان حقوق بشر آمده است که با وجود گذشتن حدود چهار ماه از کشته شدن ستار بهشتی و وعده‌های مقامات رسمی مبنی بر ارجاع پرونده به دادگاه، هیچ شواهدی وجود ندارد که نشان دهد قوه قضائیه تحقیقات جنایی خود را در باره مأمورانی که متهم به قتل وی هستند، به انجام رسانده باشد.

سازمان دیدبان حقوق بشر در بیانیه خود نوشته است که مأموران امنیتی، مادر و دیگر اعضای خانواده ستار بهشتی را زیر نظر گرفته‌اند و به آنها اخطار کرده‌اند که با رسانه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر صحبت نکنند.

ندیم حوری، معاون رئیس بخش خاورمیانه سازمان دیدبان حقوق بشر گفته است: «ستار بهشتی و خانواده او نیازمند عدالت هستند و این عدالت باید اکنون شامل حال آنها شود. قوه قضائیه و حاکمیت ایران باید اظهارات متناقض را کنار بگذارند و افرادی را که مسؤول مرگ این وبلاگ‌نویس هستند به مجازات برسانند. آنها باید این پیام آشکار را به گوش تمامی افرادی که به زندانیان صدمه می‌زنند یا آنها را شکنجه می‌کنند، برسانند که قطعاً پاسخگوی اعمالشان خواهند بود.»

### «فقط قصاص می‌خواهم»

گوهر عشقی مادر ستار بهشتی به سازمان دیدبان حقوق بشر گفته است که او در ابتدا به دستور مقامات تن داده و درباره پرونده پسرش حرفی نزده، «اما دیگر بیش از این مایل نیست در مقابل تسامح مقامات قضائی سکوت اختیار کند».

مادر ستار بهشتی، در گفت‌وگوی اختصاصی با سحام‌نیوز که ۱۶ اسفندماه منتشر شد نیز گفت: «من فقط قصاص می‌خواهم و نه چیز دیگر. از همه نهادهای حقوق بشری، سازمان ملل و مهم‌تر از همه از حاکمیت ایران می‌خواهم تلاش کنند تا دادگاه رسیدگی به قتل ناجوانمردانه فرزندم علنی باشد.»

چند روز پس از انتشار خبر مرگ بهشتی، زندانیان سیاسی محبوس در بند ۳۵۰ زندان اوین تهران، نامه‌ای به مقامات نوشته و شهادت دادند که جراحات ناشی از شکنجه را در بدن بهشتی و پیش از مرگ او دیده‌اند.

### اقدامات مقام‌های قضائی ایران

مقامات ایران در ماه آذر، در بحبوحه نگرانی‌های بین‌المللی در باره مرگ این وبلاگ‌نویس، ابتدا محمدحسین شکریان، رئیس پلیس فتای تهران را از کار برکنار و سپس اعلام کردند سه مأمور در رابطه با این پرونده بازداشت شده‌اند.

در روز ۴ اسفند ۱۳۹۱ آیت‌الله صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه ایران، مقررات جدیدی را در تشدید نظارت بر بازداشتگاه‌های تحت کنترل نیروی پلیس تصویب کرد. از جمله این مقررات جدید، لزوم بازرسی مرتب این گونه بازداشتگاه‌ها توسط سازمان امور زندان‌های کشور و نیز تهیه سوابق دقیق ورود و خروج بازداشت‌شدگان در این زندان‌ها است. طبق این مقررات، بازجویی در اداره پلیس و بازداشتگاه‌ها ممنوع است. چند روز بعد، دادستان تهران، عباس جعفری دولت‌آبادی نیز اعلام کرد اقدامات جدیدی در دست انجام است تا نظارت رسمی بر بازداشتگاه‌های تحت نظر پلیس استان تهران را بهبود بخشد.



\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت فارسی خبرگزاری «دویچه وله» آلمان

<http://dw.de/p/17tFa>



## داستان شکفت انگیز یک مادر؛ زن رنج‌دیده سرزمینم روزت مبارک! نرگس محمدی، ۱۸ اسفند ۱۳۹۱ (++)

روز جهانی زن است. دوست دارم از زن بنویسم، اما کدام زن؟ می‌خواهم از زنی که زیارتش کردم و گونه‌های استخوانی‌اش را بوسیدم بنویسم. نوشتن از او برایم دشوار است. او مادر ستار است.

ابتدا می‌خواهم فضای خانه‌اش را به تصویر بکشم. از کوچه باریک که می‌آیی عکس ستار بر سر در خانه ۴۰ متری ساده و بی‌آلایش‌اش، آذینی دلنشین است. جوانی با تبسمی معنادار. عکس ستار را در جای جای اتاق می‌بینی.

عکس ستار را روی یخچال زده تا اگر جرعه آبی هم می‌نوشت با پسرش بنوشد. کنار تلویزیون هم عکس ستار است تا اگر تصویری می‌بیند ستار هم گوشه‌ای از آن باشد. سجاده ستار را کنار سجاده‌اش گذاشته تا بی‌یاد او به ملاقات معبود نرود. تکه پارچه‌ای سفید و صورتی در گوشه اتاق پهن کرده و می‌گوید آقا ستار روی این می‌نشست. حوله ستار را لای پارچه‌ای گذاشته تا هر دمی آن را ببوید و بوی یوسفش را بشنود.

مادر را هر دو بار سیاه‌پوش دیده‌ام. زنی تنها در گوشه خانه‌ای فقط به مساحت ۴۰ متر، اما آن چنان با عزت نفس که گویی جهان زیر پای اوست. در هر دو ملاقات حکایتی تکان‌دهنده از او شنیده‌ام که قصد بازگو کردن آن را دارم. آرام سخن می‌گوید. گویی می‌خواهد ذره‌ذره درک و احساسش را با کلماتی که با غمی جانکاه بر لب می‌آورد به ما منتقل کند. مادر چنین می‌گوید: وقتی آقا ستار را بردند ظهر بود و او برای نماز وضو گرفته بود و روی همان پارچه سفید و صورتی نشسته بود. وقتی مأموران او را بردند به صورتش خیره شده بودم، شاید برای آخرین بار مرا نگاه کند، اما سرش پایین بود و از خانه بیرون رفت. شب شد. دخترم به همراه فرزند ۲ ساله‌اش پیش من بودند. احساس کردم سینه‌هایم پر از شیر شده و شیر پس می‌دهد. دستم را روی پیراهن کشیدم با تعجب دیدم واقعاً از سینه‌هایم شیر می‌آید و لباسم کاملاً خیس است. به سحر گفتم: مادر سینه‌هایم شیر پس می‌دهند. سحر گفت مادر جان چه می‌گویند با این سن و سال شما؟ گفتم دخترم لباسم را ببین. دست بر روی سینه‌ام گذاشت و با ترس و تعجب گفت ماما چرا این‌طور شدید؟ رگ سینه‌هایم بلند شده بود و چون مادری که طفلش را شیر می‌دهد، شیر بیرون می‌زد.

آن شب حال عجیبی داشتم، لباسم را چند بار عوض کردم؛ حتی یک لحظه هم چشمانم را روی هم نگذاشتم، اما به وضوح و آشکارا ستار را می‌دیدم. گفتم سحر جان ستار را آویزان کرده‌اند و می‌زنند. سحر می‌خواست مرا آرام کند و می‌گفت ماما شما فکر می‌کنید. این‌طور نیست. اما به خدا من ستار را می‌دیدم. آن‌قدر کتک خورد تا بیهوش شد...؛ صبح روز چهارم سحر از خواب بیدار شد. گفتم سحر جان ستار آرام خوابیده است. ستار راحت شد. سحر گفت مادر این چه حرفی است که می‌زنید. گفتم مادر جان ستار راحت شد. تمام شد. سحر گفت ماما بلند شوید برای نهار ته‌چین مرغ بپزید. ماموری آمد و....

وقتی قصه را از زبان مادری که ساده و بی‌پیرایه سخن می‌گوید، می‌شنوی قبل از اینکه از درد جانکاه بگریی یا حتی آهی بکشی ابتدا در بهت و حیرت غرق می‌شوی. شاید یک افسانه است. علی‌رغم شنیدنش بهتر است فکر کنم یک رؤیا است، اما چشم‌های به‌گود رفته ما در ضرب‌آهنگی تلخ است تا خودت را به آن راه زنی. این واقعیت است. واقعیتی تلخ و گزنده که تا مغز استخوانت را می‌گذازد.

نه، این داستان و افسانه نیست، هنوز مادر ستار زنده است در رباط کریم در کنج آن خانه کوچک و ساده. می‌گوید ای کاش تمام این خانه و هر چه دارم را از من بگیرند و ستار را به من بازگردانند. حاضرم در بیابان در چادری زندگی کنم اما ستار پیش من باشد. آخه ستار ازدواج نکرد تا من تنها نمانم. به عکس ستار نگاه می‌کند.

این حکایت یک زن است. زنی که تنها و روی پاهای خودش فرزندانش را بزرگ می‌کند. مسؤولیت زندگی را بر دوش می‌کشد. با عشق به فرزندش زندگی می‌کند. زاییده خود را محترمانه آقا خطاب می‌کند، و پس از این که او را از او می‌ربایند روز خاکسپاری پاره تنش، نه تمام وجودش، فریاد می‌زند خدایا خودت دادی و خودت این‌گونه پس گرفتی. وقتی از ستار می‌گوید با احترام به راه و عقیده دل‌بندش تأکید می‌کند که او عاشق ایران بود و وطنش را دوست داشت.

گوهر عشقی یک زن است و سراسر زندگی‌اش روایتی است از یک زن ایرانی. صبور و مقاوم با تمام ویژگی‌های زنانه و مادرانه. نمی‌توان باور کرد. حق داریم، اصلاً مگر می‌توان باور کرد؟ بازمانده چنین دردی و باردار چنین درکی چنین می‌بیند و می‌گوید و می‌سوزد و فریادری نمی‌یابد. این یک زن است. تنها و بی‌پناه. پردرد و بی‌رفاه. اما چنان ایمانی دارد که فریاد می‌زند خون ستار من فروشی نیست. او که می‌داند هر چه تلاش کند ستار باز نمی‌گردد. او که پول خون فرزندش را نمی‌خواهد، پس به دنبال چیست که این‌گونه سخن می‌گوید؟!



گوهر عشقی یک زن است. او سودایی مادرانه در سر دارد. می‌گوید می‌خواهم دادگاه فرزندم علنی باشد تا شاید در این سرزمین ستاری دیگر چنین کشته نشود و این افتخار و سربلندی، سزاوار یک زن است. او هنوز زنده است و حکایت مرگ ستار را با تمام احساسش می‌گوید. با ستار عهد کرده بود که نگرید و اگر خواست گریه کند پرده اتاق رابکشد و آرام و بی‌صدا و پنهانی گریه کند. مادر هنوز بر سر پیمان خود هست و هر روز چند بار این گونه می‌گرید. این روزها نا امید از دادرسی از آتش زدن خود در مقابل عدالتخانه سخن می‌گوید. امروز روز زن است. روز مادر آقا ستار است. تو ای زن! ای مادر! روزت مبارک!

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «ملی - مذهبی»؛ وبسایت «کلمه»

<http://melimazhabi.com>

<http://www.kalame.com/1391/12/18/klm-136252>



**قاتلان ستار بهشتی! محمد نوری‌زاد، ۱۸ اسفند ۱۳۹۱**

ستار بهشتی را به تلخ‌ترین شکل ممکن در پس پستوهای مخوف خود کشته‌اند و اکنون برای به در بردن قاتلان و مقصران از مخمصه قصاص، دست به دامن گله‌ای از گوسفندان مجلس شده‌اند تا در تحقیق و تفحص خائنانه خود ضرب و شتم وحشیانه ستار را به: «مرگ ناشی از شوک» بزرگ کنند و از ریسمان فردا و پس‌فردا بیاویزند. راه دور نروید، من قاتلان ستار بهشتی را می‌شناسم و تردیدی در این شناسایی ندارم:

مقتول: ستار بهشتی

جرم: وبلاگ‌نویسی، با روزانه حدوداً ده نفر بازدیدکننده.

قاتل: بیت مکرم رهبری، که مفهوم آزادی را در پس پستوهای مخوف سپاه و اطلاعات و دستگاه قضا آن‌گونه که خود بدان متمایل است معنا می‌کند. پیشنهاد می‌کنم نسخه‌ای از فیلم بازجویی از همسر سعید امامی را در یک طاق نصرت جای دهند تا بزرگان بیت رهبری هر صبح و شام از زیر آن عبور کنند و قدوم مبارک خود را به برکت محتوای آن فیلم اقتدار بخشند.

قاتل: شیخ حیدر مصلحی و حواریون صاحب‌نامش شیخ علی فلاحیان و شیخ روح‌الله حسینیان و شیخ مصطفی پورمحمدی، که اگر بنا بر افشای قاتلان ستار بهشتی باشد، ای خدا، چه خون‌های به‌ناحقی که پریزنان مطالبه حقوق تباه‌شده خود را نخواهند کرد!

قاتل: شیخ حسین طائب، که پشت درهای بسته سپاه، چه عاطفه‌ها و چه دودمان‌ها و چه خون‌هایی را تباه کرده، و چه اموالی را حریصانه مصادره و بالا کشیده!

قاتل: شیخ صادق لاریجانی، که در یک قلم: فی‌الفور چند جوان زورگیر را ناجوانمردانه کشت اما در قصاص قاتلان ستار بهشتی تا گلو در گل فرو مانده و توان بیرون خزیدن از خفت این ظلم آشکار را ندارد.

قاتل: بلا استثنا همه نمایندگان مجلس که با چشمان دریده خود جاری شدن خون این جوان بی‌گناه را دیدند و از ترس هیولاهای وزارت اطلاعات و از ترس هیولاهای سپاه نطق‌شان کور شد. من مانده‌ام که داستان برآمدن «مدرّس» بیش از آنکه مرهون شجاعت خود مدرّس باشد، مدیون سعه صدر رضاخان است و گر نه مگر رضاخان نمی‌توانست مثل اطلاعات و سپاه خودمان دودمان‌ها را به باد بدهد و در پس پستوهای دکان مخوفش خون‌ها بریزد، بی‌آنکه صدای ناله مدرّس و صد تا مثل او به گوش احدالناسی برسد؟!

قاتل: مردمی که مثل مردگان به تماشا نشستند و نحوه پرپر شدن ستار را به هم خبر دادند و از سر افسوس سر تکان دادند. و سخن پایانی من:

سلام به مادر ستار بهشتی! سلام به او که پیراهن خونین پسرش را پرچم کرده و از این خانه به آن خانه سر می‌زند تا مگر آشنایی بیابد تا او را در این گذرگاه مخوف همراهی کند. آهای مادر! شرم بر من که تو تنهایی! شرم بر من که خون پسر تو بی‌مخاطب مانده! شرم بر من که همیشه دستگاه‌های اسلامی ما در واری حق تو به تب و لرز افتاده! شرم بر من که تو را در این مسیر مخوف تنها گذارده‌ام! سلام به ستار تو و خون او که بی‌پاسخ مانده! سلام به پرچمی که افراشته‌ای! و سلام به روزی که شرمگنانه در برابرت به زانو درافتیم و از تو طلب بخشایش کنیم! و سلام به روزی که در مسیر حق خواهی تو و همه مادران و پدران و فرزندان چشم به راه، با تو و دیگرانی چون تو همراه شویم! و سلام به روزی که چهارستون ظلم را در این مُلک فرو ریزیم و هرتکه‌اش را به موزه‌ای بسپاریم!

محمد نوری‌زاد، هجدهم اسفندماه سال نود و یک

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت رسمی محمد نوری‌زاد



## عدالت کور و حق طلبی مادر ستار؛ تقی رحمانی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱

داستان تلخی است ماجرای ستار بهشتی. چرا که حکومتی که قاضی القضاات آن مدعی است که مجری عدالت شریعت شیعه و علی است، توانسته پرونده بررسی مرگ ستار را از مسیر خود منحرف کند. مطلب از این قرار است که مأموران امنیتی توانسته‌اند از پدر وی رضایت بگیرند؛ پدری که قربانی شرایط سخت اجتماعی بوده و مدت‌ها از خانواده جدا بوده است. و ستاری که درحقیقت هم پدر و پسر خانواده بوده و به گفته مادرش به عنوان سرپرست خانواده حتا ازدواج خود را به تأخیر انداخته بود.

ستار بهشتی منتقد حکومت بوده و پس از دستگیری زیر شکنجه قرار گرفته و اینک مشخص شده که در زیر شکنجه کشته شده است. اما حکومت زورپرور تلاش کرده که از پدر ستار رضایت بگیرد؛ که ظاهراً این امضا را هم از وی گرفته است. مطابق قوانین داخلی این امضا باعث می‌شود که حق خواهی مادر ستار تحت الشعاع قرار بگیرد.

حکومت با این اقدام به گزیمه‌های - مست از قدرت - اطمینان داده است که در حمایت حکومت از خود تردید نکنند. اگر چه مطابق قوانین ایران باز دادستان می‌تواند دعوا را به محکمه ببرد، چون پرونده ستار ابعاد سیاسی و اجتماعی دارد و دعوای شخصی نبوده و حتی دادگاه انتظامی هم می‌تواند طرح دعوا کند چون مطابق قوانین داخلی مشخص شده که رفتار مأمور، جرم محرز بوده است. باز هم مطابق قوانین داخلی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس هم می‌تواند پرونده پرسش از قوه قضائیه را راه بیندازد و تا به نتیجه رساندن کار آن را ادامه دهد؛ اما همه این اقدامات متوقف شده است.

اینک در شرایطی که وکیل پرونده هم تحت فشار است، مادر ستار که در حقیقت وارث اصلی خون پسر است - چون به جان پرورده و به اشک، جان به آب حیات داده - می‌گوید از خون پسر نمی‌گذرد.

حال انتظار آن است که گزارشگر ویژه حقوق بشر و نهادهای حقوق بشری با طرح پرونده در مجامع جهانی دولت ایران را وادار به رعایت عدالت کنند. آنها می‌توانند این کار را با پرسش درباره سیری که این پرونده در مراجع قضائی ایران سیر نکرده آغاز کنند و اینکه چگونه این همه اقدامات که می‌توانسته در پیگیری پرونده، حتا مطابق قوانین داخلی کشور رخ دهد، متوقف شده است.

اما تلخی گزنده، نحوه اجرای عدالت درباره شهروندی ایرانی و از اقشار پایین شهری اما شجاع است که حق‌گویی کرده است. او که بدون اینکه زبان بلرزد از حاکم انتقاد کرده، سزایش خوردن ضربات مرگ‌آور بوده است. به راستی مصلحت نظام که چه‌ها نمی‌کند. نظامی که خود را نماینده پابرهنگان می‌داند با این شهروند جنوب شهری که حق‌گویی کرده چه نکرده است؟

همیشه گفته‌اند و باز می‌گویند که با عمل است که میزان صداقت محک می‌خورد نه با حرف؟ ای مدعیان عدل علی!

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-article/archive/2013/march/11/article/-6bb02d8046.html>

**نماینده مسؤول پیگیری پرونده ستار بهشتی در مجلس: پرونده ستار بهشتی مختومه شد، ۲۴ اسفند ۱۳۹۱**

مسؤول پیگیری پرونده مرحوم ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس مقتول در بازداشتگاه‌های جمهوری اسلامی ادعا کرد: «شوک روانی و فیزیکی دلیل مرگ ستار بهشتی بود و پرونده وی نیز به عبارتی بسته شده است.»

مهدی دواتگری در گفتگو با باشگاه خبرنگاران، درباره آخرین جزئیات مربوط به مرگ ستار بهشتی گفت: این مسأله پیش‌تر در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس مطرح و دلیل فوت ستار بهشتی نیز مشخص شد.

مسؤول پیگیری پرونده مرگ ستار بهشتی تصریح کرد: علت مرگ ستار بهشتی در گزارشات کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس عنوان شده و به عبارتی این پرونده بسته شده است.

وی در پاسخ به این سؤال که علت اصلی مرگ ستار بهشتی چیست، اظهار داشت: شوک روانی و شوک فیزیکی علت مرگ ستار بهشتی است. لازم به ذکر است پیش از این علاءالدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در خصوص علت مرگ ستار بهشتی به باشگاه خبرنگاران گفته بود «استرس و شوک روانی علت مرگ ستار بهشتی است.»

بدین ترتیب یکی دیگر از پرونده‌های قتل و شکنجه و بازداشت منتقدین توسط نهادهای جمهوری اسلامی، با فشار نهادهای فراقانونی مختومه شد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/67660>



## وکیل خانواده ستار بهشتی: پرونده هنوز باز است، ۲۵ اسفند ۱۳۹۱

در پی ادعای مسؤول حکومتی پیگیری پرونده قتل ستار بهشتی مبنی بر اینکه «شوک روانی و فیزیکی دلیل مرگ ستار بهشتی بود و پرونده وی نیز بسته شده است»، گیتی پورفاضل، وکیل خانواده بهشتی می‌گوید «چنین چیزی صحت ندارد و پرونده هنوز در مرحله مقدماتی است.»

مهدی دواتگری مسؤول پیگیری پرونده مرگ ستار بهشتی در مجلس شورای اسلامی در گفتگو با باشگاه خبرنگاران، درباره آخرین جزئیات مربوط به مرگ ستار بهشتی گفت: «شوک روانی و فیزیکی علت مرگ ستار بهشتی است و به عبارتی این پرونده بسته شده است.»

به گزارش خبرگزاری آلمان گیتی پورفاضل وکیل خانواده ستار بهشتی می‌گوید که چنین چیزی صحت ندارد و پرونده بسته نشده است. به گفته خانم پورفاضل پرونده ستار بهشتی هنوز در مرحله مقدماتی است و حتا به دادگاه نرفته تا مختومه شود.

خانم پورفاضل می‌گوید تنها ممکن است پزشکی قانونی گزارش جدیدی درباره علت مرگ ارسال کرده و علت قطعی مرگ را اعلام کرده باشد که در آن صورت، باز باید دید شوک روانی و فیزیکی توسط چه شخصی به ستار بهشتی وارد شده است.

او البته تصریح می‌کند که این شوک قطعاً توسط بازجو به ستار بهشتی وارد شده است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/67686/>



## گفتگو با خانواده ستار بهشتی: هر چند امنیت نداریم، اما پرونده را دنبال می‌کنیم؛ فخرالسادات محتشمی‌پور، ۲۶ اسفند ۱۳۹۱ (++)

### مادر ستار بهشتی: من پیگیری را ادامه می‌دهم تا ستار گمشو تمام شود!

#### آخرین جمعه سال!

جاده شلوغ است. کسانی که دیروز نتوانسته‌اند به زیارت اهل قبور بروند، سعی می‌کنند امروز را از دست ندهند. مادر ستار می‌گوید: تهدیدمان کرده بودند که نرویم امامزاده سر مزار پسرمان اما قرار نیست کسی برای ما تعیین تکلیف کند! می‌گوید: تعداد مأمورها چندین برابر ما بود!

#### صبح جمعه، رباط کریم:

جمعه‌ها تعطیل است اما جمعه آخر سال که نباید تعطیل باشد. مردم هزار کارناکرده و ناتمام دارند. ما دنبال مغازه‌ای می‌گردیم که باز باشد. فروشنده‌های مغازه‌های این محل بیشتر زن هستند! سبزه می‌خریم و ماهی قرمز در تنگ بلور به یاد هدایای نوروزی آقا هدی صابر برای خانواده‌های زندانیان سیاسی و یک کله قند که شیرین کند کام خانواده ستار بهشتی را و... این بن‌بست اختصاصی است و سر در خانه تابلوی بزرگی از تصویر آشنای آقا ستار مشاهده می‌شود!

گوهر خانوم می‌آید استقبال. سحر هم همراه اوست و بنیامین به دنبال سحر. آقا مصطفی داماد خانواده بعد از تصادف عجیبش زمین‌گیر شده! سحر می‌گوید: بعد از مصطفی من پرونده برادرم را دنبال می‌کنم.

گوهر خانوم می‌گوید: این سه تا بچه‌هایم را هم بکشند برایم مهم نیست من پیگیری را ادامه می‌دهم تا ستار گمشو تمام شود! گوهر خانم می‌خواهد با تن نحیف خود نقطه پایان بگذارد بر این قصه تلخ. می‌گوید: آقا ستار همه کس من بود. یار و هم‌دم و پرستار تمام وقتم. مادر بیمار است و نیازمند مراقبت دائمی. سحرش باید از راهی دور به کمک مادر بیاید با این پسرک پرشرو شور بی‌قرار که ستار می‌خواست از او یک مرد درست و حسابی بسازد و حالا تصویرش در سراسر دیوارهای خانه کوچک مادر بزرگ هر آن در مردمک چشمان پسرک می‌نشیند: دایی ستار ورد زبان این کودک نوپاست. پدرش را تهدید کرده بودند که همسرش را هم احضار و بازداشت می‌کنند. بنیامین با واژه مردانگی در این خانه کوچک که بوی دایی ستارش را می‌دهد آشنا می‌شود.

مادر می‌گوید: آقا ستار می‌دانست که رفتنی است. محبت‌ها و رسیدگی‌هایش به من بیش‌تر شده بود در روزهای آخر و گاهی چیزهایی می‌گفت که برایم عجیب بود. می‌گوید: آقا ستار خانه را که با دست خودش ساخته بود سر و سامان داد و این نقش گچی با گل‌های قرمز را برایم به یادگار گذاشت روی سقف اتاق که یادش در یادم ابدی شود با هر نگاه به آن!

سحر به برادرش و به راه و مرام عدالت‌خواهانه‌اش افتخار می‌کند و می‌گوید: من هیچ ترسی ندارم از پیگیری پرونده ستار، هرچند هیچ احساس امنیتی ندارم از بس تهدیدمان کرده‌اند. داماد خانواده از همسرش حمایت می‌کند و مانع حق‌خواهی او نمی‌شود. نامش مصطفی است. می‌گویم: چه اسم قشنگی! گوهر خانوم می‌خندد و می‌گوید: مصطفی‌ها همه خوش‌قلب و مهربان و همراهان! من تأیید می‌کنم. گوهر خانم یک پارچه سیاه انداخته روی تلویزیون و می‌گوید این تلویزیون چیزی برای تماشا ندارد. ما از دروغ خسته شده‌ایم. می‌گوید: صبح از عکس آقا ستار روی یخچال شروع می‌کنم و نگاهش می‌کنم در تمام این اتاق. خانه کوچک‌تر از آن است که بشود با اسباب و اثاثیه پرش کرد اما با وجود این عکس‌های زنده از مرد خانه که مهاجر فی سبیل الله شده و بهشتی شده، خانه به قدر یک ایران بزرگ شده است و ایرانی‌ها به این جا و به امامزاده مجاور برای زیارت می‌آیند و حاجت می‌گیرند.

دل‌مان نمی‌آید خداحافظی کنیم. می‌گویم: مادر جان التماس دعا. با این دل شکسته و رنجور ما را دعا کنید. می‌گوید: موقع سال تحویل بیایید امامزاده، می‌گوید: بیش‌تر بیایید پیش ما خوشحالمان می‌کنید. می‌گوید شماها که می‌آیید این جا آقا ستار را زنده‌تر می‌بینم. گوهر خانم می‌گوید: دوستان ستار یک وانت گلدان شب‌بو برایمان هدیه آورده‌اند در آستانه بهار. یادگار بربید به خانه‌هایتان. شب‌ها بوی آقا ستار می‌پیچد در خانه! مادر می‌گوید آقا ستار امانت خدا بوده که خودش بازگرفته اما من از خونس نمی‌گذرم تا ستار بهشتی دیگری درست نشود زیر دست بازجوهای



خدانشناس پیراهن‌صورتی که با پوزخند سر خاک بچه‌های مردم حاضر شوند بی عذرخواهی از گناه کبیره‌ای که مرتکب شده‌اند! گوهر خانم از رنگ صورتی بدش آمده از وقتی که بازجویی صورتی‌پوش آقا ستارش را برده و او از همان روز سیاه‌پوش شده است تا وقتی خبر مرگ بچه‌اش را شنیده و تا همین امروز! من در تمام طول مسیر بازگشت به شکوفه‌های صورتی فکر می‌کنم. مبادا گوهر خانوم این شکوفه‌ها را هم دوست نداشته باشد. مبادا مبادا...

دل‌مان نمی‌آید خداحافظی کنیم و بنیامین دلش می‌خواهد دنبال ما بیاید. ماهی قرمز تنگ بلور او را صدا می‌زند و شاید هم دایی ستارش. خدا می‌داند...

### ظهر جمعه، اسلام‌شهر:

ما از رباط کریم می‌رویم اسلام‌شهر خانه رسول بدافی، معلم زندانی در رجایی‌شهر. شهر در تکاپوست. آدم‌ها پرشتاب می‌آیند و می‌روند. درب خانه کوچک آقا معلم شهر را می‌کوبیم. در حیاط کوچک این خانه نقلی نشانه‌های خانه‌تکانی دیده می‌شود. کدبانوی خانه همزمان نهار درست می‌کند و خانه‌تکانی می‌کند و حواسش به دوقلوهاست که وقتی پدرشان را بردند دو ساله بودند و حالا دارند شش ساله می‌شوند. و شبنم دیپلمه می‌شود تا بابا بیاید. ستایش و شکبیا دیروز که جشن نوروز داشته‌اند بابا را ندیده‌اند و حالا دلتنگی می‌کنند. آنها نزدیک چهار سال است که پدر را در خانه ندیده‌اند. شبنم دلش می‌خواهد از معلم‌هایش بپرسد که یک معلم به چه جرمی باید از زن و بچه و زندگی دور بماند. معلم‌های شبنم شاید به این سؤال جواب دهند و شاید هم آن را میان زمین و آسمان نگاه دارند تا خود مصون بمانند از عواقب حق گویی!

شهر در تکاپوست. مردم خانه‌هایشان را از گرد و غبار و آلودگی می‌شویند. آلودگی در خیابان چشم را می‌زند! زیر پوست شهر غوغاست. ما پشت میز رستورانی در راه نشسته ایم. من چشم‌ها را بسته‌ام و به حرف‌های مادر ستار و خواهرش و شوهر خواهرش و بازیگوشی‌های بنیامین که هنوز مرد نشده دایی ستارش رفته پیش خدا و به حرف‌های همسر آقارسلول فکر می‌کنم و راه گلویم بسته شده و لقمه‌ها سخت پایین می‌روند!

### جمعه شب، مجموعه تئاتر شهر:

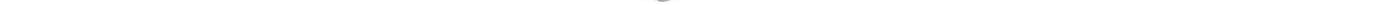
حالا میهمان تالار سایه برای دیدن نمایشنامه «غبار» کاری از بهاره رهنما هستم: روایتی زنانه از جنگ. حواسم پیش خانم باکری و آسیه است که امروز عصر، عکس صحنه بازسازی شده شهادت آقا مهدی شان را از عکاس هنرمند آن هدیه گرفتند. حواسم به خانواده جهان‌آراست که ممدشان نبود تا آزادی خرم شهر را ببیند. حواسم به خرم‌شهر است که هنوز خرم نشده پس از بیش از سی سال. حواسم به بازی خوب هنرمندان جوان سرزمین مان است. حواسم به آژیر قرمز است که خطر را یادآور می‌شود و حواسم به پناه گرفتن هاست و آمار کشته‌های بعد از هر حمله. حواسم به سفره عقد عروس و داماد است که با هلهله زنان خرم‌شهر شورانگیز شده است. حواسم به هزار جاست و به دوربین و به عکاسی که اگر جادو می‌کرد و همسرجان را کنار من در این عکس یادگاری قرار می‌داد، شادی بهار زودرس را ارمغان دل بی‌قرارم می‌کرد. بهاره خودش نیست اما کار قشنگش هست و مردم که قدر هنر و هنرمند مردمی و واقعی را می‌دانند.

خانم باکری زنگ می‌زند. می‌گویم: خواهرجان من در یک گوشه پایتخت نمایش جنگی را می‌دیدم که شما ساعتی پیش تصویری از یک صحنه خارق‌العاده آن را هدیه گرفتید. می‌گویم: جای خالی که این روایت زنانه از جنگ را ببینی! فاطمه خانوم می‌گوید: دلم شور می‌زند درست مثل روزهای آغاز جنگ! می‌گویم: به دلت بد نیاور خواهرجان إن شاء الله خیر است...

می‌گویم: با دل رنجور داغدارت ما را دعا کن موقع سال تحویل.

مادر شهید محسن تاج‌زاد زنگ می‌زند و می‌گوید: کجایی دنبال می‌گردم. می‌گویم در خدمت شما امر بفرمایید. برایشان از هرند کماج رسیده و او سهم همسرجان را کنار گذاشته می‌گوید: شاید فردا که آخرین ملاقات امسال است بتوانی به او بدهی شیرین کام شود. همه یاد فرزند شهیدش در یادم می‌نشیند. خودم را در ترافیک شامگاه جمعه می‌رسانم به اختیاریه جنوبی و به خانه شهید پناه می‌برم. این مادر هم دعاگوی همه اسرای مظلوم است. مانند مادر ستار بهشتی و همسر حمید باکری. چه جمعه بابرکتی شد این جمعه آخر سال! روز خانواده شهدا. روز مادرها و همسر و فرزند شهید.

به فال نیک می‌گیرم!





## دو داستان گزنده با دو سرانجام متفاوت؛ درباره ستار بهشتی و استفن اسلوین؛ مجید محمدی، ۲۶ اسفند ۱۳۹۱

به این دو ماجرای واقعی توجه کنید:

یک- استفن اسلوین ۲۲ ماه را در بازداشتگاهی در نیومکزیکو در انفرادی گذراند. در طی انفرادی وضعیت سلامت روانی او رو به وخامت گذاشت، عفونت روی پوستش رشد کرد و به دلیل ممانعت وی از دسترسی به دندانپزشک مجبور شد خودش دندانش را بکشد. در یک مصالحه میان وی و ناحیه دونا آنا او ۱۵/۵ میلیون دلار خسارت دریافت کرد. اعضای هیأت منصفه ابتدا ۲۲ میلیون دلار خسارت برای وی در نظر گرفتند، اما بعد از استیناف این مبلغ کاهش یافت. وکیل وی بر این باور است که هیچ‌گونه پرداخت خسارتی نمی‌تواند آنچه را که از وی گرفته شده بدو بازگرداند. این مبلغ اما می‌تواند به او برای بازگشت به زندگی عادی کمک کند. او در طی ۲۲ ماه انفرادی حدود ۲۰ کیلو لاغر شد و زخم‌هایی روی بدنش به وجود آمد. اتهام وی در زمان بازداشت در سال ۲۰۰۵ رانندگی به هنگام مستی و دزدی اتومبیل بوده است. او را پس از بازداشت به دادگاه نیاورده و به طور رسمی محکوم نکرده بودند. او به خاطر زندگی در انفرادی دچار افسردگی و ناهنجاری‌های مابعد افسردگی صدمه‌آور (پی تی اس دی) شده است. (سایت یا هو نیوز، ۷ مارس ۲۰۱۳)

دو- ستار بهشتی وبلاگ‌نویس ایرانی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و فعالیت در شبکه فیس‌بوک توسط پلیس فتا در آبان ۱۳۹۱ بازداشت شد و به یکی از بازداشتگاه‌های غیر رسمی انتقال یافت. در مدت بازجویی شکنجه شد و در این دوره درگذشت. پس از انتشار خبر مرگ وی ۴۱ زندانی سیاسی در نامه‌ای اعلام کردند: «ستار بهشتی روزهای ۱۰ و ۱۱ آبان ۱۳۹۱ در بند ۳۵۰ اوین بوده و آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بوده است». در این نامه گفته شده که بهشتی در بازداشتگاه پلیس ایران مورد ضرب و شتم قرار گرفته، از سقف آویزان شده، دست‌هایش را به صورت قیانی بسته‌اند و با لگد به سر و گردنش ضربه زده‌اند. کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران در گزارشی که در ۱۹ آبان ۱۳۹۱ منتشر کرد به نقل از یکی از بستگان بهشتی که جنازه او را دیده بود نوشت: «روی سرش فرورفتگی بزرگی بوده و روی سرش گچ کشیده بودند. صورتش باد کرده بوده است. به محض اینکه بند کفن را باز کردند از کنار زانوی راستش به کفن خون زده و کفن کاملاً خونی شده است. علائمی از کالبدشکافی هم روی بدنش بوده است.»

### مقایسه دو پرونده

اتهام زندانی آمریکایی رانندگی در حالت مستی بوده که سالانه جان هزاران نفر را در ایالات متحده می‌گیرد (افکار عمومی به شدت علیه این نحوه رفتار است) و اتهام زندانی ایرانی کاری است که مردم در سراسر دنیا مثل آب خوردن انجام می‌دهند؛ یعنی حضور در فیس‌بوک و نوشتن آرا و نظرات.

فرض قصور یا اشتباه مأموران و روال نبودن این نوع برخورد در مورد زندانی آمریکایی یک فرض قابل قبول و در مورد زندانی ایرانی غیر قابل قبول است چون رهبر جمهوری اسلامی و افرادی که تحت نظر وی کار می‌کنند به صورت سازمان یافته و نهادینه با مخالفان به صورتی که گفته شد برخورد می‌کرده‌اند. زندانی آمریکایی کشته نشده و زندانی ایرانی مرده است.

### فرض محال محال نیست

با همه اینها و در نظر گرفتن این نکته که محال را نیز می‌توان فرض کرد، فرض کنیم هر دو مورد صرفاً به خاطر غفلت و اشتباه مأموران اتفاق افتاده باشد. با فرض غفلت یا اشتباه باید برخورد دیگری با خانواده ستار بهشتی صورت می‌گرفت نه اینکه جنازه وی را در شرایط امنیتی به خاک بسپارند، در مراسم ختم به ضرب و شتم اعضای خانواده بپردازند و مرگ وی را عادی جلوه دهند (تحت عناوین غیر قابل تعقیبی مثل شوک روانی و فیزیکی) و با تهدید بازداشت دیگر اعضای خانواده بخواهند از مادر وی رضایت بگیرند و یکی از زندانیان سیاسی شهادت داده را تبعید کنند. سخنان ضد و نقیض مقامات جمهوری اسلامی در مورد علت مرگ ستار بهشتی و در نهایت انداختن گناه به گردن «شوک» که منشأ آن نیز ذکر نشده نشان از مسؤلیت‌ناپذیری دارد گرچه رئیس پلیس فتا بعد از این ماجرا برکنار شد بدون آنکه گفته شود علت برکناری‌اش چه بوده است. حتا اگر در این مورد خانواده رضایت دهد جنبه عمومی جرم باقی است و دادستان می‌تواند پرونده را پی‌گیری کند که عزمی در این مورد مشاهده نمی‌شود.





یک مورد را نمی‌توان سراغ داد که حکومت جمهوری اسلامی به دلیل وارد آوردن خسارت به منتقدان «غیر خودی» حتا در صورت پذیرش این امر بدان‌ها خسارت پرداخته یا از آنها یا خانواده‌شان عذرخواهی کرده باشد. موردی نیست که شهروندی عادی بدون ارتباط با مقامات از قوای قهریه به خاطر نقض حقوقش شکایت کرده و دادگاه به نفع وی حکم داده باشد. اصولاً چنین امری از سوی مقامات ابراز نشده و چنین پرونده‌ای به دادگاه نرفته تا متعاقب آن اقداماتی انجام شده باشد. حکومت و دستگاه قضائی آن وانمود می‌کنند که در مقام عدل مطلق نشسته و هیچگاه اشتباهی نکرده‌اند. شکایت از مقامات قضائی یا اعضای شورای نگهبان مسموع نیست.

تنها در ابتدای عمر نظام کسانی مثل خلخالی وقتی در برابر این سؤال قرار می‌گیرند که شما ممکن است در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای و سرپایی خود مرتکب اشتباه شده و حکم مرگ بیگناهی را صادر کرده باشید او به دلیل ناپختگی سیاسی می‌گوید در این صورت او به بهشت می‌رود. هزینه اشتباه قضا و دیگر مقامات را نیز نه خود آنها بلکه خدایشان باید بدهد.

اگر قوه قضائیه جمهوری اسلامی فرض اشتباه‌پذیری مأموران و کارکنان قوای قهریه و مسؤلیت‌پذیری حکومت را بپذیرد همانند دیگر کشورها در مواردی که اشتباهی رخ می‌دهد (که صدها مورد آن رخ داده و به مرگ زندانیان منجر شده) مأموران محکوم و به خانواده غرامت پرداخت می‌شد. در سال ۲۰۱۱ جوانی به نام برندون جکسون در ایالت نیویورک به اتهام حمل مواد مخدر بازداشت شده و برای تحمل دو سال حبس به زندانی در شمال ایالت فرستاده شد. این جوان به علت داشتن قلبی بزرگ شده و آسم در یک دوی ۳.۲ کیلومتری از کف می‌رود. اکنون ایالت نیویورک قصور خود را پذیرفته و ۱.۲ میلیون دلار خسارت به خانواده وی پرداخته است. اشتباه در همه جای دنیا رخ می‌دهد، اما نوع مواجهه دولت‌ها با اشتباهات خود متفاوت است.

### می‌خواهند پرونده را جمع کنند

قوه قضائیه جمهوری اسلامی در دوره‌ای پرونده ستار بهشتی را معطل گذاشته بود تا حدی که مادر وی تهدید کرد اگر مسئولان جمهوری اسلامی ایران به خواسته‌هایش توجه نکنند «مقابل دادگاه خودکشی خواهد کرد». او می‌گوید: «فشار می‌آورند و می‌گویند مصاحبه نکنید، حرف نزنید، سکوت کنید. بعد هم پیشنهاد داده‌اند که بیاید دیه بگیرید.» در بسیاری از پرونده‌هایی از این قبیل دست‌آویز حکومت، فقر دادخواهان بوده است. حکومت در این موارد تلاش کرده با چند میلیون تومان سر و ته قضیه را جمع کند. پس از چند ماه بی‌عملی، مسئول پیگیری پرونده مرگ ستار بهشتی گفته است: «علت مرگ ستار بهشتی در گزارشات کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس عنوان شده و به عبارتی این پرونده بسته شده است.» (باشگاه خبرنگاران، ۲۴ اسفند ۱۳۹۱)

### پس از شش سال

در پرونده استفن نیز از روز آزادی وی تا روز حکم شاهد شش سال فاصله هستیم. این فاصله نه به دلیل رد شکایت زندانی سابق یا عدم رسیدگی بلکه به دلیل فرایند طولانی مذاکرات میان شاکی و وکلای وی از یک سو و مقامات اجرایی از سوی دیگر و نیز رسیدگی به پرونده و حکم در دادگاه تجدید نظر است. هیچ دادگاهی نمی‌تواند شکایت افراد را از دستگاه‌های دولتی در ایالات متحده نادیده بگیرد، بلکه شکایات در نوبت رسیدگی قرار می‌گیرند. هیچ دستگاه دولتی نمی‌تواند خود را فراتر از رسیدگی به شکایات شهروندان در دادگاه‌ها تلقی کند.

### چرا مقایسه؟

دستگاه قضائی ایران و دستگاه قضائی ایالات متحده قبل قیاس نیستند، اما همیشه افرادی که در معرض دو نظام با اسامی مشابه قرار می‌گیرند آن دو را با هم مقایسه می‌کنند. همچنین مسؤلیت‌پذیری دستگاه‌های دولتی در یک نظام دمکراتیک و مسؤلیت‌ناپذیری آنها در یک نظام استبدادی می‌تواند دغدغه کسانی باشد که گذار دومی از استبداد را می‌خواهند و اولی را به موردی برای درس‌آموزی تبدیل می‌کنند. علاوه بر این، کسانی که در ایران زندگی می‌کنند یا شرایط ایران را دنبال می‌کنند از خود می‌پرسند چرا ایرانیان دارای این حق نیستند که از دستگاه‌های دولتی و حکومتی شکایت کنند و اگر حقی از آنها ضایع شده است خسارت مربوطه جبران شود.



<http://archive.radiozamaneh.com/society/humanrights/2013/03/16/25298/>



## در نوشته‌ای برای مادر ستار بهشتی: تو تنها نیستی، مادر! حسین ناصری‌نیا، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱

### به آنان که با قلم، تباهی دهر را به چشم جهانیان پدیدار می‌کنند!

از کجا شروع کنم؟ یک خبر را باید تنظیم کنم. یک خبر کوتاه، یک خبر تکراری. مثل آن همه خبرهای انبوه سال ۸۸ که شرم و خشم از واژه واژه‌شان می‌چکید. خبری درباره یکی از آنها که کمی دیر، اما به واقع خیلی زود، به آن قافله پیوست. قافله حق‌طلبانی که رنج خانواده‌هایشان را هنوز هم کسی نمی‌فهمد. خانواده‌هایی که هیچ کس هیچ وقت حال واقعی آنها را درک نکرد. خانواده‌هایی که تنها بودند و تنها ماندند، ولو خودشان و عزیزانشان در قلب بسیاری از ایرانیان جا داشته باشند. خانواده‌هایی در امتداد خانواده شهدای دفاع مقدس، خانواده شهدا و رنج‌کشیدگان و شکنجه‌دیدگان انقلاب، خانواده شهدای مبارزات چریکی و ملی شدن و مشروطه و قبل از اینها قرن‌ها مبارزات آزادی‌خواهانه و حق‌طلبانه این سرزمین. خانواده تمام آنها جان دادند تا شهادت دهند، تا گواه باشند که چراغ حق‌طلبی خاموش نخواهد شد.

به ایران برگردیم، و به امروز. خبر مربوط به ستار بهشتی است: خواهر او را تهدید کرده‌اند، تهدید تلفنی، نیروهای امنیتی، که او را کتک خواهند زد، که با خانواده اش برخورد خواهند کرد اگر بخواند در پنج‌شنبه آخر سال بر مزار او حاضر شوند. بر مزار این برادر، این پسر، این کارگر، این وبلاگ‌نویس، این جوان، این آزادیخواه، این شهید... و وقتی مادر ستار گوشش بدهکار نشده و نپذیرفته، مأموران امنیتی بسیار پرتعداد در قبرستان رباط کریم حضور یافته‌اند و نگذاشته‌اند جز مادر و خواهر ستار کسی بر سر مزارش بیاید. تهدیدها ادامه دارد، امنیت از این خانواده داغ‌دیده سلب شده، نمی‌خواهند آنها آرامش داشته باشند، می‌خواهند آنها از پیگیری قضائی منصرف شوند، بازپرس هم پرونده را نگه داشته و به دادگاه نفرستاده تا نتیجه این فشارها مشخص شود.

خبر را می‌نویسم: نیروهای امنیتی هفته گذشته طی تماس تلفنی سحر بهشتی خواهر ستار بهشتی را تهدید به ضرب و شتم کرده و به وی اعلام کرده بودند که در صورت حضور بر سر مزار ستار بهشتی در آخرین پنج‌شنبه سال با آنها برخورد خواهند کرد. در حالی که مسؤول رسیدگی به پرونده ستار بهشتی پرونده وی را بسته دانسته است ده‌ها مأمور اطلاعاتی و امنیتی روز پنج‌شنبه ۲۴ اسفند با حضور بر سر مزار ستار بهشتی از برگزاری مراسم پنجشنبه آخر سال برای وی توسط خانواده‌اش جلوگیری کرده‌اند.

خبر راضی‌ام نمی‌کند. این کلمات تکراری، حسی جز بی‌زاری در پی ندارند. حتا همان را هم ندارند؛ فقط بی‌تفاوتی می‌آورند این واژه‌ها. آن همه حقیقت سنگین و تلخ پاراگراف قبلی را در کنجای این پاراگراف بعدی می‌توان جای داد. اما چاره‌ای نیست، ادامه می‌دهم:

شاهدان عینی که از حضور ده‌ها مأمور بر سر مزار ستار بهشتی در آخرین پنج‌شنبه سال خبر داده بودند گفته‌اند که گوهر عشقی مادر ستار بهشتی و سحر بهشتی خواهر ستار بهشتی، دو نفره بر سر مزار ستار بهشتی مراسم کوچکی برگزار کرده‌اند اما برخوردهای امنیتی و تهدید آمیز مأموران باعث شده است که هیچ شخصی به‌جز خانواده وی نتواند در آن مراسم شرکت کند. تهدید خانواده ستار بهشتی به‌ویژه تهدید به بازداشت سحر بهشتی خواهر ستار بهشتی، امنیت و آرامش این خانواده را کاملاً سلب کرده است. مأموران امنیتی قصد دارند با ایجاد وحشت خانواده ستار بهشتی را وادار به سکوت و عقب‌نشینی در مورد پیگیری پرونده ستار بهشتی کنند.

به این خبر می‌توان ادامه داد: می‌توان از سابقه خبر نوشت، از روند افشای این قتل سیاسی، از شهادتنامه زندانیان، از دروغ‌گویی‌ها و پنهان‌کاری‌های مسؤولان، از برخی نمایندگان وابسته مجلس که اخیراً از مختومه شدن پرونده گفته‌اند، از اظهارات وکیل شجاع خانواده ستار بهشتی که گزارش پزشکی قانونی و اشاره مجلس به آن را اعترافی بر شکنجه وی دانسته، از تعلل دستگاه قضائی در پیگیری نکردن این پرونده، از بی‌مسئولیتی حکومت در قبال این بازداشتی خود و....

اما نه! اینها فایده ندارد. به جای اینها باید قصه گفت، باید شعر سرود، باید داستان نوشت، باید موسیقی ساخت و نمایش پرداخت. باید در کهنه درس‌های چندین و چند واحدی خبرنگاری تجدید نظر کرد وقتی دل و ذهن گواهی می‌دهد که آن خبرنگاری‌ها دیگر جواب نمی‌دهد. خبر قرار است واقعیت را بازگو، بلکه قرار است حقیقت را منتقل کند. وقتی نمی‌کند باید برایش فکری کرد. یا نباید نوشت، یا باید واقعاً از سر درد و رنج نوشت. این دیگر نمی‌شود خبر، می‌شود رنج‌نامه، می‌شود درد نوشته. مگر از بعد ۸۸ به نوشته‌های برآمده از دل‌های برافروخته نگفتم "دل نوشته"؟ حالا چه اشکالی دارد اگر به این نوشته هم بگوییم «دردنوشته»؟

دردنوشته من اما تپه‌ای از واژه‌ها نیست، یک عکس است، یک عکس سه نفره: پسر، مادر و خواهر.



تمام حجم درد را پایین همین خبر، در یک عکس ببینید. اینجا پایان خبر است. دیگر نخوانید. حالا وقت دیدن است. دیدن یک عکس. اما چند کلمه حرف هم هست از همان جنس درد نوشته‌ها، که اگر پایین‌تر بنویسم، زیر عظمت تنهایی نهفته در این عکس گم می‌شود. پس همین جا می‌نویسم.

### درد نوشته‌ای برای مادر ستار بهشتی

مادر! من ستار توام. ما همه ستار تویم. همه غمخوار تویم. پرستار مگر نمی‌خواستی؟ ما پرستار تویم. ما از همان روزی که داستان شکنجه و قتل پسر تو برملا شد، همراه تو بودیم. با تو غصه خوردیم، با تو داغ دیدیم، با تو کتک خوردیم و با تو رنج بردیم. بر پیکر خونی پسر تو، بر خاکی چادر تو، بر زخم پای تو و موی کشیده تو گریستیم. داغ کربلاگونه تو داغ همه مظلومان را بار دیگر زنده کرد، آنچنان که در این چهار سال بارها تاریخ را جلوی چشم خود به تکرار دیدیم. اما...

مادر! ما را ببخش اگر تو را تنها گذاشتیم. بر ستارت، بر ستاره‌های خرده‌نگیر اگر امروز کنارت نیستند. بال و پر ما را شکسته‌اند. تاب و توان ما را تحلیل برده‌اند. نگذاشته‌اند، نمی‌گذارند. ما باید آن روز کنار تو می‌بودیم، تا نمی‌گذاشتیم اشقیا چادر از سرت بکشند و موهایت را در مشت بگیرند. ستاره‌های تو باید می‌آمدند و سینه سپر می‌کردند و نمی‌گذاشتند مظلومیت برایت مضاعف شود. باید دورت را می‌گرفتند و نمی‌گذاشتند پنجشنبه آخر سال را اینچنین غریبانه با سحر و جادو به شب برسانی. مادر! شرمنده ایم.

اما تو تنها نیستی، مادر ستار! همه مظلومان پسران تو، همه رنج دیدگان خواهران و برادران تو، هم ایرانیان خانواده تو، و آن روزی که فرصت یابند و بساط ظالمان را جمع کنند، تو را روی چشمشان می‌گذارند و دیگر ستاره‌های تو را نه فقط از مرگ نجات می‌دهند، که از زندان‌های ظلم تا خانه بدرقه می‌کنند و بر دوش می‌برند. شک نکن که آن روز خواهد آمد. این وعده خداست که حق مظلوم را از ظالم بگیرد، و او وعده اش حق است.

خانم گوهر عشقی! عیدت مبارک، عید فرزندت هم مبارک. در این عید اول ستار، تبریک و تسلیت ما را هم بپذیر. مادر ستار! اگر این عکس همه حرف توست برای ما مردم، این شعر هم همه حرف مردم با توست. مادر! این درد مشترک ماست که شده شعر. شاعرش ستار توست، و درباره ستاره‌های تو. برای آن روزی که به قول خود تو، دیگر از ستار کشی‌ها اثری نمانده باشد:

«هوا دل‌پذیر شد، گل از خاک بردمید

پرستو به بازگشت زد نغمه امید

به جوش آمده‌ست خون، درون رگ گیاه

بهار خجسته‌فال، خرامان رسد ز راه

بهار خجسته‌فال، خرامان رسد ز راه

به خویشان، به دوستان، به یاران آشنا

به مردان تیزخشم که پیکار می‌کنند

به آنان که با قلم، تباهی دهر را

به چشم جهانیان پدیدار می‌کنند

بهاران خجسته باد، بهاران خجسته باد

و این بند بندگی، و این بار فقر و جهل

به سرتاسر جهان، به هر صورتی که هست

نگون و گسسته باد، نگون و گسسته باد!»

\*\*\* منع \*\*\*

و بسایت «کلمه»





## وکیل خانواده ستار بهشتی: پرونده مختومه نشده است؛ هنوز مدارک در اختیارم نیست، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱

گیتی پورفاضل، وکیل پرونده ستار بهشتی با تأکید بر اینکه تمام مدارک در پرونده موجود است و امیدوار است پس از تعطیلات نوروزی پرونده به دادگاه ارسال شود به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در خصوص برخی اظهار نظرهای «غیرمسئولانه» گفت: «پرونده ستار بهشتی هنوز مختومه اعلام نشده است فقط به نظرم عده‌ای افراد بی‌مسئولیت اظهار نظرهای می‌کنند که مغایر با رونده پرونده است. مگر چنین پرونده‌ای که هم در داخل و هم در خارج از ایران بازتاب وسیعی پیدا کرده است، می‌تواند به همین راحتی بسته شود؟ مگر در مرحله دادسرا منع تعقیب برایش صادر شده یا پرونده به دادگاه رفته و حکم برایش صادر شده و مجرم به مجازات رسیده است؟ هیچ‌کدام از این اتفاقات هنوز نیفتاده است بنا بر این، از چه زوایا و دیدی چنین اظهار نظرهای غیرمسئولانه‌ای می‌شود.»

مهدی دواتگری، نماینده مجلس روز چهارشنبه ۲۳ اسفند ماه در گفتگویی با باشگاه خبرنگاران جوان مدعی شد که پرونده قتل ستار بهشتی بسته شده و علت اصلی مرگ را «شوک روانی و شوک فیزیکی» عنوان کرد. اما وکیل ستار بهشتی پس از اظهار نظر این نماینده مجلس گفت در بازپرسی علت مرگ ستار ایست قلبی و در اثر فشار روانی و جسمی که متهم زیر بازجویی داشته، عنوان شده است. این وکیل همچنین به بازجویی اشاره کرد که از مادر ستار بهشتی طلب بخشش می‌کرده تا از قصاصش بگذرد.

وکیل ستار بهشتی با اظهار اینکه هنوز اجازه مطالعه پرونده ستار بهشتی را ندارد و به همین دلیل نمی‌داند که چه مدارک و محتوای در پرونده گنجانده شده است، به کمپین گفت: «متأسفانه تا زمانی که پرونده در مرحله تحقیقات و در دادسرا است وکیل اجازه ندارد که پرونده را بخواند و از محتویات آن معطل شود. یکی از مشکلات من همین است که هنوز نمی‌دانم آخرین نظر پزشکی قانونی روی این پرونده چیست و به چه چیزی استناد شده است. البته شفاهی گفته شده که در اثر ایست قلبی و در اثر فشار روانی و جسمی که متهم زیر بازجویی داشته از بین رفته است.»

وکیل ستار بهشتی در پاسخ به اینکه آیا بازجویان ستار بهشتی اتهام قتل را پذیرفته‌اند، گفت: «من پرونده را نخوانده‌ام. اما در بازپرسی چهار نفر از بازجویان پلیس فتا آمدند که من و خانواده ستار نیز آنها را دیدیم. یک نفر از آنها که فکر کنم نامش آقای اکبری بود با التماسی که از مادر ستار می‌کرد تا او را ببخشد و قصاص نخواهد مشخص بود که مجرم واقعی است و اعمال او باعث شده که ستار از بین برود. تا اینجا قضیه برای ما هیچ ابهامی وجود ندارد. مادر ستار هم موافقت نکرد و خواهان قصاص بود.»

خانم پورفاضل در پاسخ به اینکه اکنون پرونده در چه مرحله‌ای است، گفت: «پرونده هنوز در مرحله بازپرسی است. آخرین مدرکی که از ما خواسته شده بود و در پرونده گنجانده‌ام، گواهی انحصار وراثت ستار بهشتی بود که باید از سوی اولیای قهری ستار تهیه می‌شد. البته من خاطرنشان کرده بودم که با وجود شناسنامه‌های مادر، پدر و خود ستار کاملاً همه چیز مشخص است اما بازپرس گواهی انحصار وراثت را می‌خواست و ما هم تهیه کردیم که اوایل هفته آینده آن را تحویل می‌دهیم و پس از آن امیدوارم پرونده به دادگاه برود.»

گیتی پورفاضل با اشاره به روند بسیار کند در مرحله تحقیقات به کمپین گفت که با ارسال گواهی انحصار وراثت دیگر پرونده کامل است و باید کیفرخواست صادر و پرونده به دادگاه فرستاده شود.

وکیل ستار بهشتی به کمپین گفت: «معتقدم روند تحقیقات در پرونده بسیار کند بوده اما با فرستادن گواهی انحصار وراثت مطمئنم پرونده دیگر کامل است و باید به دادگاه فرستاده شود. همان ۷،۶ ماه پیش هم آقای بازپرس می‌توانست به ما بگوید که در پرونده گواهینامه انحصار وراثت را می‌خواهد. تمام اشکالات پرونده و هر مدرکی که از سوی خانواده یا وکیل باید در پرونده گذاشته می‌شد طی چند ماه پیش می‌توانست انجام شود. اما خیلی دیر هر چیزی گفته می‌شود و در نتیجه تهیه هر مدرکی زمان می‌برد. البته ما گواهی انحصار وراثت را ظرف سه، چهار روز توانستیم تهیه کنیم چون ستار مال و اموالی نداشت که آگهی شود و بنابراین گرفتن آن خیلی ساده بود.»

گیتی پورفاضل با تأکید بر اینکه شاهدانی حاضر به شهادت دادن در دادگاه هستند که آثار ضرب و شتم را روی بدن ستار بهشتی قبل از مرگ دیده‌اند، گفت: «ستار پس از بازجویی یک روز را در بند عمومی زندان اوین گذارنده و بعد دوباره به پلیس فتا منتقل شده که بعد فوت کرده است. در این مدت برخی از زندانیان زندان اوین که برای معالجه به بیمارستان آمده بودند، من به سراغشان رفتم و از آنها سؤال کردم، گفتم خودتان دیدید؟ گفتند بله ما دیدیم که روی بدن ستار کبودی‌های ناشی از ضربات بوده و از نظر روحی هم خیلی مشوش بوده است. آنها گفتند حتی اگر



لازم به شهادت باشد حاضر هستند که به دادگاه بیایند. ما از نظر شاهد مشکلی نداریم. من فقط امیدوارم که این پرونده چون یک پرونده سیاسی و امنیتی است با روند درست و عادلانه‌ای پیش برود و در نهایت ابهامی برای مردم باقی نماند.»

ستار بهشتی، متولد سال ۱۳۵۶، کارگر و وبلاگ‌نویس ایرانی بود که در تاریخ ۹ آبان ماه ۱۳۹۱ توسط پلیس فتا دستگیر شد. او به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه اجتماعی و فیس‌بوک» بازداشت شده بود. در مدت بازجویی به شدت از سوی پلیس فتا شکنجه شد و در همین جریان درگذشت و در گورستان رباط کریم نزدیک محل زندگی‌اش به خاک سپرده شد. بر اساس گزارش ثبت شده در روابط عمومی بهشت زهرای تهران تاریخ، مرگ ستار بهشتی ۱۳ آبان ماه نوشته شده است.

پس از انتشار خبر مرگ بهشتی، ۴۱ نفر از زندانیان سیاسی زندان اوین در نامه‌ای که در سایت کلمه منتشر شد اعلام کردند که ستار بهشتی روزهای ۱۰ و ۱۱ آبان ۱۳۹۱ در بند ۳۵۰ اوین بوده و آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بوده است. کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران در گزارشی که در ۱۹ آبان ۱۳۹۱ منتشر کرد به نقل از یکی از بستگان بهشتی که جنازه او را دیده بود نوشت: «روی سرش فرورفتگی بزرگی بوده و روی سرش گچ کشیده بودند. صورتش باد کرده بوده است. به محض این که بند کفن را باز کردند از کنار زانوی راستش به کفن خون زده و کفن کاملاً خونی شده است. علائمی از کالبدشکافی هم روی بدنش بوده است.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران»

[http://persian.iranhumanrights.org/1391/12/giti\\_pourfazel](http://persian.iranhumanrights.org/1391/12/giti_pourfazel)

**گفتگو با وکیل ستار بهشتی: هنوز پرونده را نخوانده‌ام؛ فرشته قاضی، ۲۸ اسفند ۱۳۹۱**

گیتی پورفاضل، وکیل خانواده بهشتی با انتقاد از تعلل در ارسال پرونده ستار به دادگاه گفت که پرونده نه تنها مختومه نشده بلکه اخیراً بر اساس درخواست بازپرس پرونده، خانواده وی اقدام به انتشار انحصار وراثت کرده‌اند و هرچند به کندی، اما به هر حال پرونده در حال تحقیقات مقدماتی در بازپرسی است.

وکیل خانواده ستار بهشتی در مصاحبه با «روز» همچنین گفت که تاکنون موفق به مطالعه پرونده نشده است: منتظرم پرونده به دادگاه ارسال شود تا بتوانم پرونده را بخوانم. من نه آخرین گزارش پزشکی قانونی را دیده‌ام و نه از جزئیات موجود در پرونده خبر دارم.

علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس و مهدی دواتگری، نماینده ویژه مجلس در پیگیری پرونده قتل ستار بهشتی در مصاحبه‌هایی جداگانه با باشگاه خبرنگاران جوان عنوان کرده‌اند که پرونده ستار بهشتی مختومه شده است. آقای دواتگری گفته که شوک روانی و فیزیکی دلیل مرگ ستار بهشتی بود و پرونده وی نیز به عبارتی بسته شده است.

گیتی پورفاضل، وکیل خانواده ستار بهشتی اما در واکنش به این اظهارات می‌گوید: از آقایان انتظار می‌رود در حیطه وظایف خود اظهار نظر کنند و وقتی به قانون و مسائل حقوقی آشنایی ندارند وارد این حیطه نشوند، هرچند انتظار این است که نمایندگان مجلس بیش از هر فرد دیگری به قانون و مسائل حقوقی آشنا باشند اما همین اظهارنظرها درباره پرونده ستار بهشتی نشان می‌دهد که کمترین آشنایی ندارند و به خود زحمت مطالعه و مراجعه به قانون را هم نمی‌دهند.

او می‌افزاید: پرونده ستار بهشتی همچنان در دادسرا مطرح است و من نمی‌دانم این آقایان به استناد چه چیزی می‌گویند پرونده بسته شده. آیا حکمی صادر شده است؟ آیا حکم پرونده دست این آقایان است؟ پرونده قتلی که مجرم اش هم مشخص است و فعلاً در مرحله دادسرا است چگونه ممکن است مختومه شده باشد؟ من از آقایان می‌خواهم غیرمسئولانه اظهار نظر نکنند و آرزوی خود را زبان نیاورند. این پرونده باید به دادگاه فرستاده شود، در دادگاه رسیدگی و حکم نهایی توسط قاضی صادر شود. پس از آن هم مراحل تجدید نظر و دیوان عالی کشور وجود دارد. به این راحتی‌ها این پرونده را نمی‌توانند مختومه کنند. روال قانونی باید طی شود.

وکیل خانواده ستار بهشتی سپس می‌گوید: آقایان ضرب و شتم صورت گرفته را نادیده می‌گیرند و علت مرگ را تنها در شوک خلاصه می‌کنند، اینها مسائلی است که در دادگاه باید مورد رسیدگی قرار گیرد و مشخص شود؛ اما سؤال من این است که ستار بهشتی چرا و کجا دچار شوک شده؟ در کنج خانه اش نشسته بود و یکبار شوک به او دست داد و تمام؟ شوک در بازداشتگاه و بر اثر فشارهای روانی و شکنجه و ضرب و شتم‌های صورت گرفته به ستار وارد شده و نمی‌توان با گفتن اینکه مرگ بر اثر شوک بوده مساله را تمام شده تلقی کرد.

از خانم پورفاضل می‌پرسم پرونده اکنون در دادسرا در چه مرحله‌ای است؟ چرا تا کنون به دادگاه ارسال نشده؟ می‌گوید: اخیراً بازپرس ایراد گرفته بود که گواهی انحصار وراثت ستار بهشتی در پرونده نیست. با خانواده ستار تماس گرفته و گفتم که درخواست انحصار وراثت کنید. آنها هم انجام داده‌اند و بعد از تعطیلات این گواهی روی پرونده قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه امروز آخرین روز کاری است و تا ۱۴ فروردین همه جا تعطیل است.

او می‌افزاید: من ایراد گرفته‌ام که چرا اینقدر کند پیش می‌رود. اگر مدارک و مستندات می‌خواهید آبان ماه پرونده تشکیل شده و همان زمان به ما اطلاع میدادید، اگر گواهی انحصار وراثت برای شناسایی اولیای دم ستار لازم بوده همان اوایل می‌گفتید چرا اکنون و اینقدر دیر اقدام میکنید؟ گفته‌اند که روال دارد طی می‌شود. به هر حال ما منتظریم که پرونده به دادگاه ارسال شود. من چون هنوز پرونده را نخوانده‌ام نمی‌دانم چه چیزی کم است و از جزئیات پرونده اطلاعی ندارم. هنوز نمی‌دانم آخرین نظریه پزشکی قانونی چیست و از آنچه در مرحله بازپرسی و در بازجویی‌ها مطرح شده خبر ندارم. باید پرونده به دادگاه ارسال شود تا بتوانم مطالعه کنم و در جریان قرار بگیرم.

خانم پورفاضل سپس با انتقاد از تعلل در ارسال پرونده به دادگاه می‌گوید: از آبان ماه تا کنون که پرونده تشکیل شده همچنان در بازپرسی است. به من گفته بودند بهمن ماه پرونده به دادگاه ارسال می‌شود اما تا کنون چنین اتفاقی نیفتاده. این پرونده، پرونده حساسی است که بازتاب گسترده‌ای در داخل و خارج از کشور داشته. در پرونده‌های قتل به راحتی و ظرف یکی دو ماه پرونده را کامل می‌کنند و به دادگاه می‌فرستند حالا اینجا و در این پرونده که مجرم هم مشخص است. خودشان مجرم را آوردند در حضور من و مادر ستار بهشتی معرفی کردند. لذا مساله کاملاً روشن است و





ابهامی وجود ندارد پس حداقل انتظار ما این است که بلافاصله بعد از تعطیلات غیر نوروز، پرونده به دادگاه ارسال شود و مورد رسیدگی قرار گیرد.

از وکیل خانواده ستار بهشتی می‌پرسم که قضیه رضایت‌نامه‌ای که از مادر ستار گرفته بودند چه شد؟ توضیح می‌دهد: آن رضایت‌نامه غیرقانونی بوده و پلیس فتا با عجله و برای اینکه از زیر بار مسئولیت خود را کنار بکشد با تهدید و فشار چنین رضایت‌نامه‌ای از مادر ستار گرفته. این رضایت‌نامه هیچ اعتبار و ارزش قانونی ندارد. مادر ستار حتا امضا هم ندارد کاملاً بی‌سواد است. به او می‌گویند اگر رضایت ندهی دخترت را می‌بریم و حکم بازداشت او را داریم. مادر در شرایطی به محضر می‌رود و رضایت می‌دهد که پسرش را ظرف ۳ - ۴ روز گرفته و برده و جسد را تحویل داده بودند و حال تهدید می‌کردند که دخترت را هم می‌بریم. چنین رضایت‌نامه‌ای هیچ گونه اعتباری ندارد. من به عنوان وکیل مادر ستار بهشتی پی گیر پرونده هستم و می‌گویم که اولیای دم مادر و پدر ستار هستند و خواهان پیگیری پرونده هستند.

ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس ۳۵ ساله به گفته خانواده‌اش، سه شنبه، ۹ آبان ماه در منزل مسکونی‌اش در رباط کریم بازداشت و ۱۶ آبان ماه خبر مرگ او در زندان منتشر شد. در آن روز خانواده بهشتی در مصاحبه با رسانه‌ها اعلام کردند پلیس فتا از آنها خواسته برای فرزندشان قبر بخرند. مرگ این وبلاگ‌نویس واکنش‌های بسیاری به دنبال داشت، کمیسیون امنیت ملی مجلس کمیته‌ای برای پیگیری تشکیل داد و مسؤولان دستگاه قضائی نیز اعلام کردند که این مسأله را پیگیری خواهند کرد، اما تا کنون و با گذشت ۴ ماه از جان باختن ستار بهشتی در زندان، نه تنها پرونده او مورد رسیدگی قرار نگرفته است بلکه برای خانواده وی هم مشکلات بسیاری به وجود آورده‌اند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/article/-afe026c07a.html>



## جای شاهد و متهم عوض شد؛ اتهام تبلیغ علیه نظام به ابوالفضل عابدینی، شاهد پرونده ستار بهشتی، ۲۸ اسفند ۱۳۹۱

در حالی که ماه‌ها از کشته شدن ستار بهشتی گذشته و هنوز دادگاه این قربانی بازداشتگاه فتا تشکیل نشده است، شاهد پرونده ستار بهشتی به جای متهم و عامل قتل و شکنجه به تبلیغ علیه نظام شد.

به گزارش کلمه، ابوالفضل عابدینی نصر خبرنگار و فعال حقوق بشر دربند توسط شعبه ۱۲ بازپرسی دادگاه انقلاب به تبلیغ علیه نظام متهم شد و بازپرس پرونده پس از تفهیم اتهام این زندانی سیاسی قرار ۳ میلیارد ریالی برای اتهامات وی صادر کرده است.

ابوالفضل عابدینی در جریان قتل ستار بهشتی به عنوان شاهد در دادسرا حضور پیدا کرد و اظهارات خود را به قاضی این پرونده بیان کرد و از قاضی خواسته بود که حوادث کهریزک تکرار نشود و جای متهم را با شاکی و شاهد جابه‌جا نکنند. اما بلافاصله و تنها دو روز بعد در اقدامی عجیب این فعال حقوق بشر به زندان اهواز تبعید شد. وی در اعتراض به این مسأله اعلام کرد که دست به اعتصاب غذا خواهد زد. همچنین دیگر زندانیان سیاسی این بند نیز در حمایت از وی از پذیرش غذا اجتناب کردند. در نتیجه این اعتراضات بود که پس از یک هفته عابدینی به بند ۳۵۰ بازگشت.

در جریان رسیدگی به پرونده قتل ستار بهشتی ۴۱ زندانی سیاسی سبز محبوس در بند ۳۵۰ اوین شهادت دادند که در ساعاتی که ستار بهشتی در این بند بوده آثار شکنجه‌ها و ضرب و شتم را بر بدن وی دیده‌اند.

این زندانیان سیاسی در شهادت نامه خود آورده‌اند: وی در حضور افرادی در بند ۳۵۰ اظهار داشته که در مقر پلیس امنیت از سقف آویزان شده و در همان حال مورد ضرب و شتم قرار گرفته است سپس پلیس دست و پاهای وی را به صندلی بسته و مجدداً وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است. در مواقعی دست‌های وی را با دستبند به صورت قپانی بسته و کتک می‌زدند و در مواقعی دیگر وی را بر روی زمین انداخته و با پوتین ضربه‌های شدیدی به سر و گردن وی وارد می‌کردند در ضمن این شکنجه‌ها، زشت‌ترین فحش‌های رکیک ناموسی نیز نثار وی می‌شده است و مکرراً تهدید می‌کردند که وی را می‌کشند. زمانی که ستار به بند ۳۵۰ آورده شد آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بود و وی در شرایط کاملاً دردناک و مجروحی قرار داشت. صورت وی زخمی، سر او متورم، میچ دست‌های او کیبود شده بود و آثار آویزان شدنش از سقف روی میچ‌های او به چشم می‌خورد. در بخش‌هایی از بدن وی از جمله دور گردن، شکم و کمر وی آثار ضربه و کبودی دیده می‌شد.

اینک در حالی که حتا سخنگوی قوه قضائیه نیز وجود آثار ضرب و شتم بر بدن ستار بهشتی را تأیید کرده است، ابوالفضل عابدینی که شاهد وضعیت وخیم جسمانی این وبلاگ‌نویس بوده به تبلیغ علیه نظام متهم می‌شود.

ابوالفضل عابدینی از جمله زندانیان بازداشت شده پس از حوادث انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ است که یک بار در تیرماه سال ۸۸ توسط وزارت اطلاعات بازداشت و پس از گذراندن ۴ ماه با سپردن وثیقه ۳۰ میلیون تومانی آزاد و سپس به ۱۱ سال حبس محکوم شد.

این خبرنگار و فعال کارگری در اسفند ماه همان سال بار دیگر بازداشت شد. ولی این بار توسط اطلاعات سپاه پاسداران دستگیر که این بازداشت محکومیت یک‌ساله را برایش به اتهام تبلیغ علیه نظام به همراه داشت.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## با وجود گذشت بیش از ۴ ماه از مرگ در بازداشتگاه پلیس فتا، پرونده «ستار بهشتی» به دادگاه نرفت، ۲۹ اسفند ۱۳۹۱

وکیل مدافع اولیای دم ستار بهشتی گفت که ادامه رسیدگی به وضعیت پرونده مرگ ستار بهشتی به بعد از تعطیلات نوروز در سال ۹۲ موکول شده است.

گیتی پورفاضل در گفت و گو با خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در این باره افزود: پس از آن که بازپرس پرونده از خانواده ستار بهشتی خواست که گواهی انحصار وراثت ارائه کنند، این گواهی طی روزهای اخیر تهیه شد.

وی ادامه داد: قرار است گواهی انحصار وراثت بعد از تعطیلات نوروز ضمیمه پرونده شود و بعد از آن منتظر تصمیمات بعدی بازپرس پرونده باشیم.

وکیل مدافع اولیای دم ستار بهشتی گفت: پرونده ستار بهشتی همچنان در شعبه اول بازپرسی دادرسی امور جنایی پایتخت است و مشخص نیست که با ارائه گواهی انحصار وراثت، این پرونده بالأخره به دادگاه ارسال می‌شود یا این که باز هم برای ارسال نکردن آن به دادگاه تصمیم جدیدی گرفته خواهد شد.

به گزارش ایسنا، با وجود گذشت بیش از ۴ ماه از مفتوح شدن پرونده مرگ مشکوک ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس فتا این پرونده همچنان در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرسی و به دادگاه ارسال نشده است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری ایسنا»

<http://isna.ir/fa/news/91122918067>



## پوست و استخوان و کوجه یک متری؛ به یاد ستار بهشتی؛ محمد نوری‌زاد، ۱۰ فروردین ۱۳۹۲

### اینجا پای یک خون در میان است! پای یک خون! پای یک خون! پای یک خون!

شب عید نوروز با مادر و همسرم به شهرستان رباط کریم و به خانه «ستار بهشتی» رفتیم. مادر ستار بود و خواهر و دامادش. و اما مادر: که یک اسکلت بود، با پوستی که بر آن کشیده باشند. مادر، مادری که یک سخن بیش با او نبود. و آن: دادخواهی خون فرزند نان آورش. نیز خانه‌ای که «مادر» در آن ساکن بود، خانه نبود. یک حداقل فضای ممکن بود به اسم سرپناه. در انتهای کوجه‌ای باریک به پهنای یک متر. تکرار می‌کنم: در انتهای کوجه‌ای باریک به پهنای یک متر. در انتهای کوجه‌ای باریک به پهنای یک متر. و زیراندازی که فرش و قالی و قالیچه و گلیم و جاجیم نبود. پتو بود. با مختصری وسایل زندگی.

«برادران»، ستار را با داستانی بسته از همین سرپناه بیرون می‌کشند و از کوجه باریک یک متری عبور می‌دهند و سوارش می‌کنند و می‌برند. درست جلوی چشم مادری که بر استخوان‌هایش پوست کشیده‌اند. ستار، نان‌آور این خانه و این مادر بوده. مادری که مثل مابقی مردم، سی و چهار سال از عمرش را در چشم‌انتظاری گذرانده. در انتظار این که: نظام مقدس اسلامی، یک روز - آری یک روز - حق را به حقدار می‌رساند. نظام مقدس، ستار را برد اما برنگرداند. دروغ چرا، یک هفته بعد بازگرداند اما جنازه‌اش را. و اکنون، آن بیغوله و سرپناهی که در انتهای کوجه یک متری است، با تنها ساکن پوست و استخوانی‌اش که اسمش «مادر» است، به آزمونی بزرگ برای نظام مقدسی که یک روزهایی به جانبداری از مستضعفان شعار می‌داد، بدل شده است.

مادر تکیده و استخوانی ستار اکنون به استخوانی در گلوی دستگاه قضائی اسلامی ما بدل شده است. و استخوانی در گلوی نمایندگان ترسیده مجلس شورای اسلامی. و استخوانی در گلوی تک‌تک مسئولانی که اسم خود را مسلمان و انسان نهاده‌اند و همزمان خون این جوان بی‌گناه را انکار کرده و می‌کنند.

آنچه که من در شب عید نوروز سال نود و دو از آن سرپناه انتهای کوجه یک متری مشاهده کردم، فرو خوردن یک درد بود. این که: آهای نام‌آوران نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، هیاهوهای هیچ در هیچ و طمطراق‌های مزین به تکلف‌های اسلامی را وا بگذارید و یک مختصر به آداب انسانیت مزین شوید! اینجا پای یک خون در میان است! پای یک خون! پای یک خون! پای یک خون!

محمد نوری‌زاد

دهم فروردین ماه سال نود و دو

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت رسمی محمد نوری‌زاد



## تبریک نوروزی و درد دل مادر ستار بهشتی با مردم: می‌خواهیم فرزندانمان آزاد باشند، ۱۱ فروردین ۱۳۹۲

مادر ستار بهشتی در پیام تبریک نوروزی به هموطنان، خواستار رسیدگی علنی به پرونده قتل فرزندش شد. در این پیام ویدئویی، قبل از سخنان مادر ستار، صحنه‌هایی از کوچه و خانه محل سکونت وی و عکس شهدای جنبش سبز بر دیوار منزل او نیز دیده می‌شود. به گزارش کلمه، گوهر عشقی در این پیام تصویری ضمن انتقاد از رسیدگی نکردن مسئولان به این خانواده داغ‌دیده، از مردم و برخی شخصیت‌های سیاسی که با خانواده ستار بهشتی ابراز همدردی کرده‌اند، تشکر کرد.

وی همچنین خاطرنشان کرد که ستار را در راه ایران داده و حاضر است تنها دخترش را نیز در همین راه بدهد، اما از خون ستار نمی‌گذرد. مادر ستار بهشتی گفت: ما می‌خواهیم کشورمان، فرزندانمان آزاد باشند، کنار خانواده خود آسایش داشته باشند. چرا باید زیر شکنجه باشند؟ چرا باید کشته شوند؟

نیروهای امنیتی یک هفته قبل از آغاز سال نو، در تماس تلفنی سحر بهشتی خواهر ستار بهشتی را تهدید به ضرب و شتم کرده و به وی اعلام کرده بودند که در صورت حضور بر سر مزار ستار بهشتی در آخرین پنج‌شنبه سال با آنها برخورد می‌کنند. همچنین ده‌ها مأمور اطلاعاتی و امنیتی روز پنج‌شنبه ۲۴ اسفند با حضور بر سر مزار ستار بهشتی از برگزاری مراسم پنجشنبه آخر سال برای وی توسط خانواده اش جلوگیری کردند. به گفته شاهدان عینی، گوهر عشقی مادر ستار بهشتی و سحر بهشتی خواهر ستار بهشتی، دو نفره بر سر مزار ستار بهشتی مراسم کوچکی برگزار کردند اما برخوردهای امنیتی و تهدیدآمیز مأموران باعث شد که هیچ شخصی غیر از خانواده وی نتواند در آن مراسم شرکت کند.

فیلم را از اینجا دریافت کنید.

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=qo9GIQ5v\\_k](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=qo9GIQ5v_k)  
[http://static3.kaleme.com/Sattar's\\_Mother\\_1392.mp4](http://static3.kaleme.com/Sattar's_Mother_1392.mp4)

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»

<http://kaleme.com/1392/01/11/klm-138472/?theme=new>



## وکیل خانواده ستار بهشتی: تحقیقات بر روی پرونده ستار بهشتی ادامه دارد، ۱۷ فروردین ۱۳۹۲

وکیل مدافع اولیای دم ستار بهشتی گفت: از نظر شعبه رسیدگی کننده، تحقیقات بر روی پرونده مرگ مشکوک ستار بهشتی در دادسرا ادامه دارد. گیتی پورفاضل در گفت‌وگو با خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، با بیان این مطلب اظهار کرد: امروز به شعبه رسیدگی کننده به پرونده مرگ ستار بهشتی در دادسرای امور جنایی پایتخت مراجعه و گواهی انحصار وراثت که توسط خانواده ستار بهشتی و با دستور رئیس شعبه تهیه شده بود را ضمیمه پرونده کردم.

وی با بیان این‌که «از سوی شعبه رسیدگی کننده زمانی برای ارسال پرونده به دادگاه تعیین نشده است» گفت: از نظر شعبه رسیدگی کننده تحقیقات بر روی این پرونده هنوز ادامه دارد، ولی من برای فرستاده شدن پرونده از دادسرا به دادگاه روزشماری می‌کنم زیرا تا زمانی که پرونده در دادسراست به من اجازه مطالعه پرونده را نمی‌دهند.

به گزارش ایسنا، پس از مرگ مشکوک ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس فتا در آبان ماه، پرونده‌ای در همین زمینه در شعبه ۱ بازپرسی دادسرای امور جنایی پایتخت باز شد و از آن زمان تا به امروز این پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی است و به دادگاه ارسال نشده است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری ایسنا»

<http://isna.ir/fa/news/92011703682/>



## پرونده ستار بهشتی وزیر کشور را به مجلس کشاند، ۱۷ فروردین ۱۳۹۲

نماینده تهران از بررسی سؤال خود از وزیر کشور درباره مرگ ستار بهشتی در جلسه سه شنبه مجلس شورای اسلامی خبر داد. علی مطهری در گفتگو با خبرنگار پارلمانی مهر، درخصوص طرح سؤالش از مصطفی محمد نجار وزیر کشور در یکی از جلسات این هفته مجلس شورای اسلامی اظهار داشت: این سؤال درباره مرگ ستار بهشتی (وبلاگ‌نویس) است. انتظار داشتیم از خانواده ستار بهشتی و مردم عذرخواهی شود و رضایت خانواده او گرفته شود که البته این کار انجام نشد.

وی ادامه داد: معتقدم این عذرخواهی باعث تضعیف نیروی انتظامی نمی‌شد بلکه باعث تقویت نیروی انتظامی بود. نماینده تهران گفت: به هر حال مأموری اشتباهی کرده است، اگر با صداقت از خانواده ستار بهشتی عذرخواهی می‌شد وضعیت خیلی بهتر بود. به گفته مطهری طبق اعلام هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی این سؤال در جلسه علنی روز سه شنبه مجلس بررسی می‌شود. به گزارش مهر، سؤال مطهری درباره مرگ ستار بهشتی در جلسه ۵ دی ماه کمیسیون امنیت ملی با حضور وزیر کشور مورد بررسی قرار گرفت که وی اعلام کرد از پاسخ وزیر کشور قانع نشده است.

\*\*\* منع \*\*\*

<http://www.mehrnews.com/detail/News/2026338>



## به اتهام مشکوک خواندن مرگ ستار بهشتی، مدیر مسؤول روزنامه «خورشید» محاکمه می‌شود، ۱۷ فروردین ۱۳۹۲

هر چند به پرونده قتل ستار بهشتی رسیدگی نشد، اما مدیرمسؤول روزنامه «خورشید» می‌گوید: روز یکشنبه ۱۸ فروردین به شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران احضار شده‌ام و قرار است به صورت علنی و با حضور هیأت منصفه این دادگاه برگزار شود. محمدرضا تقوی‌فرد، مدیرمسؤول روزنامه خورشید به خبرگزاری ایسنا گفت به اتهام مشکوک خواندن مرگ ستار بهشتی، وبلاگ‌نویسی که در زندان جان سپرد، روز یکشنبه ۱۸ فروردین به دادگاه کیفری استان تهران احضار شده است و قرار است به شکل علنی و با حضور هیأت منصفه محاکمه شود.

وی افزود بازپرسی که او را احضار کرده، همان بازپرس و قاضی پرونده ستار بهشتی است. تقوی‌فرد گفت مطالبی که در رابطه با مرگ ستار بهشتی نوشته با رویکرد انتقاد سازنده پیرامون شیوه برخورد با موضوع بازداشت وی بوده و در مصاحبه‌های رسمی مسؤولان قوه قضائیه و برخی نمایندگان مجلس نیز مطرح شده است. مدیرمسؤول روزنامه خورشید افزود: انتقاد سازنده جزو حداقل‌های آزادی مطبوعات و رسانه‌ها است. ستار بهشتی، کارگر و وبلاگ‌نویس ۳۵ ساله، آبان‌ماه امسال در بازداشتگاه نیروی انتظامی جان سپرد. وی ظهر روز ۹ آبان در منزلش در رباط کریم تهران بازداشت شد و ۱۳ آبان در مقر پلیس تولید و تبادل اطلاعات تهران (فتا) درگذشت.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/68433>





## ادامه تعلل در ارسال پرونده ستار بهشتی به دادگاه؛ از خانواده او و مردم عذرخواهی نشد؛ لیلای طبری، ۱۸ فروردین ۱۳۹۲

علی مطهری، در حالی از سؤال از وزیر کشور در جلسه روز سه‌شنبه مجلس شورای اسلامی در خصوص جان باختن ستار بهشتی خبر داده که گیتی پورفاضل، وکیل خانواده این وبلاگ‌نویس به «روز» می‌گوید همچنان در ارسال پرونده به دادگاه تعلل می‌کند و پرونده همچنان در تحقیقات مقدماتی است.

همزمان محمدرضا تقوی‌فرد، مدیرمسئول روزنامه خورشید اعلام کرده است که به دلیل مشکوک خواندن مرگ ستار بهشتی به دادگاه کیفری تهران احضار شده و ۱۸ فروردین ماه در این دادگاه حضور می‌یابد.

آقای تقوی‌فرد به خبرگزاری ایسنا گفته است بازپرسی که او را احضار کرده، همان بازپرس و قاضی پرونده ستار بهشتی است. ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس ۳۵ ساله به گفته خانواده‌اش، سه‌شنبه، ۹ آبان ماه در منزل مسکونی‌اش در رباط کریم بازداشت و ۱۶ آبان ماه خبر مرگ او در زندان منتشر شد. در آن روز خانواده بهشتی در مصاحبه با رسانه‌ها اعلام کردند پلیس فتا از آنها خواسته برای فرزندشان قبر بخرند. مرگ این وبلاگ‌نویس واکنش‌های بسیاری به دنبال داشت، کمیسیون امنیت ملی مجلس کمیته‌ای برای پیگیری تشکیل داد، رئیس پلیس فتا برکنار شد و زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین شهادت دادند که بدن شکنجه شده ستار بهشتی را دیده‌اند. مسئولان دستگاه قضائی نیز اعلام کردند که این مساله را پی‌گیری خواهند کرد، اما تاکنون نه تنها پرونده او مورد رسیدگی قرار نگرفته بلکه هر برخی اعضای کمیسیون امنیت ملی مجلس از خاتمه یافتن این پرونده سخن گفته‌اند.

علی مطهری، نماینده تهران در مجلس اما روز گذشته از بررسی سؤال خود از وزیر کشور درباره مرگ ستار بهشتی در جلسه سه‌شنبه مجلس شورای اسلامی خبر داده است.

بر اساس گزارش خبرگزاری مهر آقای مطهری توضیح داده است که «انتظار داشتیم از خانواده ستار بهشتی و مردم عذرخواهی شود و رضایت خانواده او گرفته شود که این کار انجام نشد».

آقای مطهری درباره جان باختن ستار بهشتی گفته که «به هر حال مأموری اشتباهی کرده است، اگر با صداقت از خانواده ستار بهشتی عذرخواهی می‌شد وضعیت خیلی بهتر بود. معتقدم این عذرخواهی باعث تضعیف نیروی انتظامی نمی‌شد بلکه باعث تقویت نیروی انتظامی بود».

این دومین بار است که وزیر کشور در این ارتباط به مجلس فراخوانده می‌شود. پیشتر در ۵ دی ماه او در کمیسیون امنیت ملی مجلس حضور یافته بود اما آقای مطهری اعلام کرد که از پاسخ‌های وزیر قانع نشده است.

در همین زمینه «روز» با گیتی پورفاضل، وکیل خانواده ستار بهشتی تماس گرفت. خانم پورفاضل باانتقاد از تعلل در ارسال پرونده ستار بهشتی به دادگاه به «روز» گفت: اقدام مجلس و آقای مطهری تاثیری در روند پرونده ندارد. پرونده روند قضائی خود را در مراجع قضائی باید طی کند اما این مسیر خیلی کند جلو می‌رود. از آبان ماه که پرونده تشکیل شد تا الان که با شما صحبت می‌کنم پرونده همچنان در مرحله مقدماتی است و هنوز من به پرونده دسترسی پیدا نکرده‌ام که مطالعه کنم و ببینم چه چیزهایی در پرونده ضبط شده است.

او می‌افزاید: ایراد بازپرس مبنی بر مشخص نبودن گواهی انحصار وراثت هم رفع شد و خانواده ستار درخواست انحصار وراثت کردند. خانواده ستار بهشتی برگزاری علنی دادگاه هستند و وکیل آنها می‌گوید: این پرونده، پرونده‌ای نیست که کسی بخواهد مسیرش را تغییر دهد یا به نوعی دیگر جمعش کند. منتظر هستیم ببینیم چه زمانی پرونده‌ای که خیلی از زوایای اش طی این مدت برای مردم آشکار شده به دادگاه ارسال خواهد شد.

خانم پورفاضل پیش‌تر به «روز» گفته بود که «متهمان قتل این وبلاگ‌نویس کاملاً مشخص‌اند اما فشارهای امنیتی بر دستگاه قضائی تاکنون مانع از ارسال پرونده به دادگاه شده است و دستگاه‌های امنیتی می‌خواهند پرونده را مضمول مرور زمان و از ارسال آن به دادگاه جلوگیری کنند».

او توضیح داده بود: ۴ نفر را آوردند بازپرسی. البته بازپرس سه نفر را بیرون کرد و گفت قبلاً از آنها بازجویی شده و یک نفر ماند و گفتند او عامل قتل است. البته بدین معنا نیست که سه نفر دیگر دخیل نبودند، آنها هم ستار را مورد آزار و ضرب و شتم قرار داده بودند، متهمی گفتند کسی که اثرات ضربات اش بیشتر بوده این یک نفر است. او هم از مادر ستار تقاضای عفو کرد. متهمان از پلیس فتا هستند و الان درواقع مجرم کاملاً برای بازپرس شعبه یک بازپرسی امور جنایی مشخص شده است. به گفته خودشان ابتدا ۱۰ نفر را بازداشت کرده بودند بعد گفتند ۷ نفر متهم هستند و در نهایت مجرم را معرفی کردند. حالا دیگر باید پرونده تکمیل و به دادگاه فرستاده شود تا من اجازه پیدا کنم پرونده را بخوانم.



\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2013/april/07/article/-054e8df217.html>



## احضار وزیر کشور به مجلس برای پرونده مرگ ستار بهشتی؛ مطهری: عذرخواهی نکرده‌اند؛ آمنه شیرافکن، ۱۸ فروردین ۱۳۹۲

**رسیدگی به پرونده مرگ ستار بهشتی این روزها به «محمدحسین شهبازی»، بازپرس پرونده «ندا آقاسلطان» سپرده شده است. پس از حوادث سال ۸۸ رسیدگی به بسیاری از پرونده‌های مرتبط با کشته‌شدگان به این بازپرس سپرده شده بود**

آغاز، یکم شهریور ۱۳۵۵ و پرواز سیزدهم آبان ۹۱. زندگی کوتاه «ستار بهشتی» این روزها در سنگ سیاهی خلاصه شده که روی پیکر بی‌جان او را پوشانده و تصویر غمناکی را در ردیف «سه» قطعه «هفت» گورستان «رباط‌کریم» رقم زده. سنگ قبر سیاه او گاهی با حضور مادر و دیگر اعضای خانواده، رنگ و بوی غمناک‌تری به خود می‌گیرد و مروری است بر خاطره مرگی که حالا «پنج ماهه» شده است. خانواده و وکیل او به دنبال قصاص مجرمند و پرونده هنوز از دادسرا به دادگاه ارسال نشده و دست وکیل از مطالعه محتویات آن کوتاه است. با این حال «علی مطهری»، نماینده‌ای که از همان روزهای نخست پیگیر وضعیت پرونده مرگ ستار بهشتی بوده، از طرح سؤالش از «مصطفی محمدنجان»، وزیر کشور خبر داده و به خبرگزاری «مهر» گفته است: «انتظار داشتیم از خانواده ستار بهشتی و مردم عذرخواهی شود و رضایت خانواده او گرفته شود که البته این کار انجام نشد. این عذرخواهی نه‌تنها باعث تضعیف نیروی انتظامی نمی‌شد بلکه جایگاه نیروی انتظامی در نزد افکار عمومی را تقویت می‌کرد. به هر حال مأموری اشتباهی کرده و اگر با صداقت از خانواده ستار بهشتی عذرخواهی می‌شد، وضعیت خیلی بهتر بود.»

وزیر کشور پنجم دی‌ماه سال ۹۱ در کمیسیون امنیت ملی حاضر شد و علی مطهری سؤال‌هایی درباره مرگ ستار بهشتی مطرح کرد. اما در پایان مطهری اعلام کرد که از پاسخ وزیر کشور قانع نشده و جلسه سه‌شنبه همین هفته فرصت دیگری برای مرور عملکرد مسئولان در پرونده مرگ ستار بهشتی خواهد بود.

### اما و اگرهای رضایت مادر ستار

بازپرس پرونده «ستار بهشتی» پیش از این وعده داده بود تا پرونده مرگ ستار در بازداشتگاه پلیس «فتا»، تا آخر بهمن به دادگاه رود اما سخن او هنوز در حد وعده باقی مانده است. گیتی پورفاضل، وکیل پرونده بهشتی به «شرق» می‌گوید: «پیش از این اعلام شده بود که مادر ستار بهشتی رضایت داده، به همین دلیل پدر ستار بهشتی به من وکالت داد و من نیز به وکالت از او تقاضای قصاص متهمان را مطرح کرده‌ام.» سحر بهشتی، خواهر ستار بهشتی نیز در گفت‌وگو با «شرق» پیرامون خبرهای منتشرشده با محتوای اعلام رضایت مادرش در پرونده مرگ ستار تأکید دارد: «برخی فشارها منجر به این اعلام رضایت شده و حالا هم وکیل پرونده درخواست قصاص مجرمان از جانب پدرم را پیگیری می‌کند. خانواده ستار بهشتی تا روز آخر به هیچ عنوان از خواسته خود مبنی بر قصاص مجرمان پرونده کوتاه نخواهند آمد.» رسیدگی به پرونده مرگ ستار بهشتی این روزها به «محمدحسین شهبازی»، بازپرس پرونده «ندا آقاسلطان» سپرده شده است. پس از حوادث سال ۸۸ رسیدگی به بسیاری از پرونده‌های مرتبط با کشته‌شدگان به این بازپرس سپرده شده بود.

### راه طولانی ۵ ماهه دادسرا تا دادگاه

علاوه بر خانواده ستار، وکیل پرونده بهشتی، روز گذشته به شعبه رسیدگی‌کننده پرونده در دادسرای امور جنایی پایتخت مراجعه و گواهی انحصار وراثت را ضمیمه پرونده کرد. گیتی پورفاضل پیش از این به «ایسنا»، گفته بود: «طبق توضیحات پرونده، بازجوها چهار نفر بوده‌اند که یک نفر آنها به عنوان مقصر اصلی شناخته شده، یعنی در اثر فشارها و ضربات او این اتفاق افتاده است. آن‌طور که بازپرس پرونده گفته بود، بر اساس آخرین نظر پزشکی قانونی تأکید شده که ستار بهشتی به مرگ طبیعی فوت نکرده است.» با این حال گزارش نهایی پرونده مرگ ستار بهشتی بر این جمله تأکید دارد که مرگ او به دنبال «شوک روانی و فیزیکی» رخ داده است. علی مطهری تنها نماینده‌ای است که تاکنون با خانواده ستار بهشتی دیدار داشته است. او درباره دیدارش با خانواده بهشتی به «خبرآنلاین» گفته «مادر و خواهر او گفتند وقتی برای دستگیری ستار آمدند، حکم قضائی نداشتند و وقتی حکم قضائی خواستیم اسلحه خود را بیرون آوردند و وارد منزل شدند. اما در این گزارش آمده بود که دستگیری با حکم قضائی بوده. می‌خواهم این موضوع در گزارش اصلاح شود چرا که تحقیق کردم و به همین نتیجه رسیدم.»



جسد بی جان ستار بهشتی اگرچه این روزها در گوشه‌ای از گورستان رباط‌کریم آرام گرفته اما مرگ او تا به همین امروز، دستاوردهای مستقیم و غیرمستقیمی به همراه داشته است؛ از بازدید نمایندگان مجلس از زندان اوین گرفته و وعده بازدید از دیگر زندان‌ها، تا تدوین آیین‌نامه نظارت بر بازداشتگاه‌های موقت و برکناری رئیس پلیس «فتا». خانواده بهشتی و نمایندگان منتقد از گزارش نهایی کمیسیون امنیت نیز منتظر حضور وزیر کشور در صحن علنی مجلس و پاسخ‌گویی درباره جزئیات پرونده مرگ ستار بهشتی هستند.

\*\*\* منبع \*\*\*

روزنامه «شرق»، شماره ۱۷۰۱، ۱۸ فروردین ۱۳۹۲؛ وبسایت روزنامه «شرق»

[http://sharghdaily.ir/?News\\_Id=6905](http://sharghdaily.ir/?News_Id=6905)



## پرونده قتل ستار بهشتی در دست بازپرس پرونده قتل ندا آقاسلطان، ۱۸ فروردین ۱۳۹۲

روزنامه «شرق» گزارش داده که پرونده ستار بهشتی به محمدحسین شهریاری، بازپرس پرونده ندا آقاسلطان سپرده شده است، بازپرسی که «پس از حوادث سال ۸۸ رسیدگی به بسیاری از پرونده‌های مرتبط با کشته‌شدگان این اعتراضات پس از انتخابات نیز به این بازپرس سپرده شده بود.» پرونده‌هایی که هیچ‌کدام از آنها به نتیجه‌ای نرسیده است.

گیتی پورفاضل، وکیل پرونده بهشتی به «شرق» می‌گوید: «پیش از این اعلام شده بود که مادر ستار بهشتی رضایت داده، به همین دلیل پدر ستار بهشتی به من وکالت داد و من نیز به وکالت از او تقاضای قصاص متهمان را مطرح کرده‌ام.»

سحر بهشتی، خواهر ستار بهشتی نیز پیرامون خبرهای منتشرشده با محتوای اعلام رضایت مادرش در پرونده مرگ ستار تأکید دارد: «برخی فشارها منجر به این اعلام رضایت شده و حالا هم وکیل پرونده درخواست قصاص مجرمان از جانب پدرم را پیگیری می‌کند. خانواده ستار بهشتی تا روز آخر به هیچ‌عنوان از خواسته خود مبنی بر قصاص مجرمان پرونده کوتاه نخواهند آمد.»

علاوه بر خانواده ستار، وکیل پرونده بهشتی، روز گذشته به شعبه رسیدگی‌کننده پرونده در دادسرای امور جنایی پایتخت مراجعه و گواهی انحصار وراثت را ضمیمه پرونده کرد.

گیتی پورفاضل پیش از این به «ایسنا»، گفته بود: «طبق توضیحات پرونده، بازجوها چهار نفر بوده‌اند که یک نفر آنها به عنوان مقصر اصلی شناخته شده، یعنی در اثر فشارها و ضربات او این اتفاق افتاده است. آن‌طور که بازپرس پرونده گفته بود، بر اساس آخرین نظر پزشکی قانونی تأکید شده که ستار بهشتی به مرگ طبیعی فوت نکرده است.» با این حال گزارش نهایی پرونده مرگ ستار بهشتی بر این جمله تأکید دارد که مرگ او به دنبال «شوک روانی و فیزیکی» رخ داده است. علی مطهری تنها نماینده‌ای است که تاکنون با خانواده ستار بهشتی دیدار داشته است.

او درباره دیدارش با خانواده بهشتی به «خبرآنلاین» گفته «مادر و خواهر او گفتند وقتی برای دستگیری ستار آمدند، حکم قضائی نداشتند و وقتی حکم قضائی خواستیم اسلحه خود را بیرون آوردند و وارد منزل شدند. اما در این گزارش آمده بود که دستگیری با حکم قضائی بوده. می‌خواهم این موضوع در گزارش اصلاح شود چرا که تحقیق کردم و به همین نتیجه رسیدم.»

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «ندای سبز آزادی»



## سؤال علی مطهری از وزیر کشور در مجلس: ستار بهشتی شکنجه شد، نه عذرخواهی کردید، نه رضایت گرفتید! ۲۰ فروردین ۱۳۹۲

در مرگ هاله سحابی هم به وزیر اطلاعات گفتم مأموری برخورد خشن با او کرده و با توجه به ناراحتی قلبی و هیجان، هاله سحابی به زمین افتاده و از دنیا رفته است. چرا شما به خاطر خطای سهوی یک مأمور از خانواده سحابی و مردم عذرخواهی نمی‌کنید؟

### وزیر کشور: عذرخواهی چه مشکلی را حل می‌کند!؟

سؤال علی مطهری، نماینده مردم تهران که به خاطر مرگ ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس فتا، وزیر کشور را برای سؤال به مجلس فرا خوانده بود، در حضور نجار مطرح شد و پاسخ‌های او هرچند مطهری را قانع نکرد، اما ۱۳۴ نماینده را قانع نمود. به گزارش خبرنگار «بازتاب»، دکتر مطهری عدم عذرخواهی رسمی از خانواده بهشتی و رهبری به دلیل این واقعه و نیز عدم رضایت گرفتن را دلیل پس نگرفتن سؤال خود دانست و گفت: در مسأله مرگ خانم هاله سحابی در تشییع پدرش هم به وزیر اطلاعات گفتم مأموری برخورد خشن با او کرده و با توجه به ناراحتی قلبی و هیجان، هاله سحابی به زمین افتاده و از دنیا رفته است. چرا شما به خاطر خطای سهوی یک مأمور از خانواده سحابی و مردم عذرخواهی نمی‌کنید تا فرصت عرض اندام از مخالفان نظام گرفته شود؟ وی به خاطره‌ای از استاد مطهری درباره لزوم برخورد علنی با سرقت دو کمیته‌ای، ۳ هفته بعد از انقلاب اشاره کرد و گفت: برخی نیروهای امنیتی و اطلاعاتی فکر می‌کنند برای حفظ نظام دست به هر کاری می‌توان زد و کسانی که اقدام به قتل‌های زنجیره‌ای از جمله قتل داریوش فروهر و همسرش کردند در بازجویی‌های خود گفتند ما برای حفظ نظام و برای آنکه سایر روشنفکران بترسند دست به این کار زدیم. ولی دیدیم چه آسیبی به نظام وارد کردند.

### نمایندگان قانع شدند، مطهری نه

سوال علی مطهری نماینده تهران از محمد نجار وزیر کشور که درباره مرگ ستار بهشتی در بازداشتگاه ناجا بود، توسط حسین نقوی سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس قرائت شد. علی مطهری سؤالات خود را از وزیر کشور مطرح و پاسخ نجار را استماع کرد و در نهایت از پاسخ وزیر کشور قانع نشد. حجت‌الاسلام ابوترابی بعد از آنکه مطهری از پاسخ وزیر کشور قانع نشد، پاسخ وزیر کشور به سؤال وی را به رأی نمایندگان گذاشت که مجلس با ۱۳۴ رأی موافق، ۷۵ رأی مخالف، ۲۱ رأی ممتنع پاسخ وزیر کشور به سؤال مطهری را قانع‌کننده دانست. مشروح متن سؤال مطهری از وزیر کشور در ادامه می‌آید:

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه سؤال بنده از جناب آقای نجار، وزیر محترم کشور این است که چرا مرحوم آقای ستار بهشتی پس از یک هفته از بازداشت توسط پلیس فتا (یعنی پلیس تبادل فضای اطلاعات) که زیرمجموعه پلیس امنیت نیروی انتظامی است فوت کرده است. اتهام او انتقاد از مسؤولان نظام و شاید توهین به آنها در وبلاگ شخصی‌اش بوده است. البته توهین در قانون مجازات اسلامی تعریف خاصی دارد و باید شامل الفاظ رکیک باشد، اما تا آنجا که من ملاحظه کردم چنین چیزی در نوشته‌های او یافت نشد. سؤال بنده در واقع این است که چرا باید در اثر سوء تدبیر، یک مسأله کوچک تبدیل به یک مسأله بزرگ و از دست رفتن جان یک جوان و آسیب وارد شدن به نظام اسلامی شود.

اما پیگیری موضوع از طرف بنده چند علت دارد:



علت اول، اهمیت موضوع از نظر دفاع از مظلوم است. همه وظیفه داریم از مظلوم دفاع کنیم. سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره بیرون آوردن خلخال از پای یک زن یهودی توسط دشمن در ناحیه مرزی کشور اسلامی را همه به یاد داریم که فرمود اگر مسلمان از شنیدن این خبر دق کند و بمیرد از نظر من مورد ملامت نیست.

علت دوم، نوع بینش موجود در برخی نیروهای امنیتی و اطلاعاتی درباره حفظ نظام است که برداشت غلطی از این موضوع و جمله معروف امام (ره) دارند که حفظ نظام از اوجب واجبات است. فکر می‌کنند برای حفظ نظام دست به هرکاری می‌توان زد و از هر وسیله‌ای می‌توان استفاده کرد. کسانی که اقدام به قتل‌های زنجیره‌ای از جمله قتل داریوش فروهر و همسرش کردند در بازجویی‌های خود گفتند ما برای حفظ نظام و برای آنکه سایر روشنفکران بترسند دست به این کار زدیم. ولی دیدیم چه آسیبی به نظام وارد کردند. پس این بینش باید اصلاح شود.

علت سوم پیگیری این موضوع توسط بنده، نقش مؤثر برخورد با افراد متخلف درون نظام در حفظ نظام است. اگر قانون در مقابل اقویا ضعیف باشد و در مقابل ضعفا قوی، جامعه روی سعادت را نخواهد دید. پیغمبر اسلام (ص) فرمود: هرگز جامعه‌ای به مقام قداست نمی‌رسد مگر آنگاه که در آن جامعه، ضعیف حق خود را از قوی بدون لکنت زبان بگیرد.

در اینجا خاطره‌ای را از شهید آیت‌الله مطهری نقل می‌کنم. حدود سه هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به ایشان خبر دادند که دو نفر کمیته‌ای وارد منزلی شده و مرتکب سرقت یا جرم دیگری شده‌اند، با آنها چه کنیم؟ ایشان فرمودند بلافاصله با آنها برخورد شود و هرچه حکم دادگاه بود درباره آنها به همین نام «کمیته‌ای» اجرا شود. ایشان نگفت در ابتدای انقلاب، مجازات دو فرد منسوب به انقلاب موجب تضعیف انقلاب است و نگفت آنها را به عنوان افراد نفوذی در کمیته یا کمیته‌ای نما مجازات کنید، بلکه گفت با عنوان واقعی «کمیته‌ای» مجازات کنید تا مردم بفهمند هیچ فرقی میان افراد حکومتی و افراد عادی نیست.

علت چهارم پیگیری موضوع این است که لازم است قبل از آنکه مخالفان نظام جمهوری اسلامی اقدام کنند، حامیان نظام و نهادهای قانونی به این گونه موضوعات بپردازند و احقاق حق کنند تا فرصت از آنها گرفته شود. به جای آنکه خانم شیرین عبادی وارد شود، نمایندگان مجلس وارد شوند و اجازه ندهند پرچم اصلاحات اجتماعی به دست مخالفان بیفتد.

برخی معتقدند این گونه مسائل بهتر است به طور خصوصی و در خفا به مسئولان تذکر داده شود و علنی نشود. ولی این نظر درست نیست. اولاً اگر ما نگوئیم، این طور نیست که در جهان ارتباطات، دیگران نیز نگویند. ثانیاً اگر علنی گفته نشود و در رسانه‌ها مطرح نشود، مسئولان مربوط حسابی برای آن باز نمی‌کنند و به رفتار خود ادامه می‌دهند.

بارها شاهد بوده‌ایم که در کشورهایی که به حقوق مردم اهمیت کافی داده می‌شود، پس از اعلام یک تخلف مالی یا اخلاقی بزرگ در رسانه‌ها، بالاترین مسئول مربوط، مانند وزیر یا رئیس یک سازمان، استعفا داده است.

بنابراین طرح علنی موضوع، آثار مخصوص به خود را دارد و این که رسانه‌های بیگانه ممکن است بهره‌برداری کنند دلیل قانع‌کننده‌ای برای امتناع از طرح علنی این گونه تخلفات نیست چون منافع طرح علنی، از جمله اصلاح یک روند غلط، بسیار بیشتر از مضار آن است.

اما علت پیگیری این موضوع تا مطرح شدن در صحن علنی چه بوده است؟

بنده دو شرط داشتم برای قانع شدن و عدم پیگیری این سؤال.

شرط اول من عذرخواهی رسمی از خانواده ستار بهشتی و ملت ایران و مقام رهبری و اعلان آن از طریق صدا و سیما و سایر رسانه‌ها بود، که این شرط تحقق پیدا نکرد. در مسأله مرگ خانم هاله سحابی در مراسم تشییع جنازه پدرش مرحوم مهندس سحابی، بنده سؤالی از وزیر اطلاعات کردم و در کمیسیون امنیت ملی به ایشان عرض کردم که این اتفاق نه خواست شما و همکارانتان و نه خواست مقامات بالاتر بوده، بلکه مأموری سهواً برخورد خشنی با او کرده و با توجه به ناراحتی قلبی و هیجانی که هاله سحابی داشته به زمین افتاده و از دنیا رفته است. چرا شما به خاطر خطای سهوی یک مأمور از خانواده سحابی و مردم عذرخواهی نمی‌کنید و واقعیت را به مردم نمی‌گویید تا علاوه بر افزایش اعتماد مردم به نظام، فرصت عرض اندام از مخالفان نظام گرفته شود؟

نبود فرهنگ عذرخواهی در میان مسئولان نظام ما، یک نقص بزرگ محسوب می‌شود که امیدوارم پیگیری این گونه موضوعات توسط مجلس زمینه رفع آن را فراهم کند.

شرط دوم من جلب رضایت خانواده ستار بهشتی بود، که این شرط هم تحقق پیدا نکرد، بلکه در مراسم چهلم ستار بهشتی آنها تحت فشار قرار گرفتند. همچنین مدتی است که کیفرخواست متهم اصلی صادر شده ولی پرونده هنوز به دادگاه ارجاع نشده است. ممکن است بگویند مادر ستار



بهشتی رضایت داده است، اما او گفته است حکم بازداشت دخترم را نشان دادند تا از من رضایت بگیرند. نمی‌خواستم داغ دیگری روی سینه‌ام بماند. مجبور شدم و امضا کردم. به علاوه فرضاً رضایت نافذ باشد حق مدعی العموم برای پیگیری پرونده محفوظ است. البته این موضوع ارتباط مستقیم با قوه قضائیه دارد اما وزارت کشور چون این اتفاق در زیر مجموعه او افتاده باید پیگیر باشد. پس، از آنجا که این دو شرط برآورده نشد اکنون در صحن مطرح شده است.

برخی این امر را موجب کاهش اقتدار نیروی انتظامی می‌دانند و در نتیجه به صلاح نمی‌دانند. باید به آنها گفت آنچه به صلاح نیست ضایع شدن حق مظلوم و سکوت در برابر آن است. زحمات و فداکاری‌های پرسنل نیروی انتظامی در بخش‌های مختلف بر کسی پوشیده نیست و انتقاد از رفتار چند عضو این نیرو که به خیال خدمت به نظام صورت گرفته، چیزی از ارزش‌ها و نقاط قوت و اقتدار این نیرو کم نمی‌کند.

اما قصورها یا تقصیرهای پلیس فتا به این شرح است:

۱. پرداختن به یک موضوع کم‌اهمیت و بی‌تأثیر در آسیب‌رساندن به نظام. خود پلیس فتا قبول دارد که تعداد بازدیدکنندگان و بلاگ ستار بهشتی در روز، حداکثر ۸ نفر بوده و او از سطح سواد بالایی هم برخوردار نبوده و مطالبش چندان مؤثر نبوده است. در اینجا به پلیس فتا توصیه می‌کنم که درباره سایر بلاگ‌نویس‌ها که برخی از آنها نیز در زندان هستند سخت‌گیری نکنید، هر انتقادی را توهین و توطئه قلمداد نکنید. به عنوان مثال اکنون که آقای محمد نوری‌زاد که با قلم نسبتاً توانای خود آزاد است و نامه‌ها و مقالات انتقادی و بعضاً تند می‌نویسد، آیا آسیبی به نظام رسیده است، بلکه به این وسیله بخشی از منتقدان و مخالفان تخلیه روحی و روانی می‌شوند. پس اگر این انتقادات ادامه داشته باشد اتفاقی نمی‌افتد. علی‌علیه‌السلام، امام معصوم، می‌فرمود از من در آشکار و خفا انتقاد کنید، یا می‌فرمود با من مانند سلاطین جائز سخن نگویند بلکه راحت حرفهای خود را مطرح کنید. شما به عنوان پلیس فتا باید همین روش را داشته باشید. ریشه نظام ما که همان اعتقاد مردم به اسلام است آنچنان مستحکم است که تندترین انتقادات آن را متزلزل نمی‌کند، بلکه انتقادات مشفقانه موجب رفع برخی کاستی‌ها می‌شود و انتقادات مغرضانه نیز صاحبان آن را رسوا می‌کند.

۲. قصور یا تقصیر دیگر پلیس فتا، نگهداری متهم در بازداشتگاه غیرقانونی و بازجویی در دفتر رئیس پلیس فتا در روز تعطیل بوده است. همه می‌دانند که نگهداری متهم در «تحت نظرگاه» فقط برای چندساعت با حضور افسر نگهبان مجاز است در حالی که ستار بهشتی در تحت نظرگاه پلیس فتا به مدت یک شب نگهداری شده و پس از بازگیری از زندان اوین نیز او را به تحت نظرگاه پلیس فتا منتقل کرده‌اند.

۳. قصور یا تقصیر سوم متهمان این پرونده، رفتار خشونت‌آمیز با ستار بهشتی بوده است که مصداق شکنجه محسوب می‌شود. این درحالی است که اصل سی و هشتم قانون اساسی

می‌گوید: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

ستار بهشتی در نامه‌ای به آقای اعلائی، مسؤل اندرزگاه ۳۵۰ زندان اوین، به عنوان شکایت از بازجوی خود چنین نوشته است: «اینجانب ستار بهشتی در تاریخ ۹۱/۸/۹ از طرف پلیس فتا در منزل، بدون حکم، بازداشت شدم و در مدت دو روز بازجویی مورد انواع تهدید و ضرب و شتم قرار گرفتم، از فحش‌های ناموسی و بسیار توهین‌های دیگر و انواع ضرب و شتم با مشت و لگد و بستن به میز و لگد زدن به سر بنده و اکنون در تاریخ ۹۱/۸/۱۱ بنده را پلیس فتا باز احضار کرده و با خود می‌برد و بنده هر اتفاقی که برایم پیش آید مقصر را پلیس می‌دانم و همین طور اگر اعتراضی از من گرفته شود تحت شکنجه بوده. در مدت ۱۲ ساعت ماندن در بند ۳۵۰ اتاق ۲، اعضای اتاق شاهد آثار ضرب و شتم روی بدن بنده بوده‌اند و دو بار به پزشک مراجعه کردم. در نهایت، گزارش خود را تقدیم شما می‌کنم و خواستار پیگیری این امر هستم - با تشکر، ستار بهشتی.»

جناب آقای محسنی اژه‌ای دادستان کل کشور نیز به نقل از گزارش ابتدایی پزشکی قانونی خبر دادند که «در چند نقطه از بدن ستار بهشتی از جمله ساق پا، دست، پشت، کتف و ران نشانه‌هایی از کبودی وجود داشته است.» بنابراین رفتار خشن با وی قابل انکار نیست.

البته برکناری رئیس پلیس فتا توسط فرمانده محترم نیروی انتظامی و نیز تدوین آیین‌نامه نظارت بر بازداشتگاه‌های موقت از سوی قوه قضائیه، از اقدامات قابل تقدیر آنهاست که نتیجه پیگیری این موضوع توسط مجلس بوده است. لازم است از جناب آقای احمد توکلی نماینده محترم تهران،





ری، اسلام شهر و شمیرانات که اولین بار این موضوع را در نطق خود در مجلس مطرح کردند و جناب آقای دواتگری نماینده محترم مراغه که در پیگیری قضیه و تهیه گزارش برای مجلس بسیار فعال بودند تشکر ویژه داشته باشم. به هر حال طرح این موضوع در مجلس فرصت خوبی است برای رفع اشکالات احتمالی سیستم امنیتی و انتظامی کشور که قطعاً موجب اقتدار بیشتر آنها و ناامیدی بیشتر دشمنان انقلاب اسلامی خواهد شد.

### وزیر کشور: عذرخواهی چه مشکلی را حل می‌کند؟!

مصطفی محمد نجار وزیر کشور در ابتدای پاسخ خود به سؤال علی مطهری به ارائه چکیده‌ای از مآقع ماجرا پرداخت و با تأکید بر اینکه فوت ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس فتا واقعه دردناکی بود، گفت: این متهم مطالبی را علیه نظام جمهوری اسلامی در فضای مجازی و با نام مستعار منتشر می‌کرده است، و در ارتباط با فعالان سیاسی معاند با نظام با عوامل خارج از کشور، خبرهایی غلط و کذب را از اوضاع سیاسی کشور برای آنها ارسال و خوراک رسانه‌ای را برای آنها فراهم می‌کرده است از همین رو پلیس فتای تهران بزرگ بعد از آگاهی و رصد فعالیت او به جهت پیشگیری از توسعه فضای تخریب علیه نظام در فضای مجازی از مقام قضائی خواستار صدور حکم جلب و دستگیری وی شده بود که با موافقت مقام قضائی این کار صورت می‌گیرد.

وی تصریح کرد: مقام قضائی نیز حسب درخواست پلیس فتا این فرد را به اتهام تبلیغ علیه نظام، توهین به ارزش‌های نظام و جامعه و تبانی به قصد امنیت کشور دستگیر و بعد از تفهیم اتهام و با توجه به قبول اتهام از سوی وی به قرارگاه تحت نظر فتا و روز بعد به دادسرا منتقل می‌شود. بعد از آن هم بازپرس با درخواست پلیس فتا مبنی بر در اختیار گرفتن متهم به مدت ۱۰ روز برای تکمیل اطلاعات موافقت شد و وی تحت نظرگاه پلیس فتا که البته باید متهم در اختیار بازداشتگاه پلیس تهران بزرگ قرار می‌دادند متأسفانه فوت می‌نماید.

اهم اظهارات وزیر کشور را در ادامه بخوانید:

\*نیروی انتظامی به لحاظ ساختاری بر طبق قوانین موضوعه چندوجهی است و مأموریت‌های محوله نیز بر اساس این ساختار به ناجا واگذار می‌شود. ماده ۲ قانون نیروی انتظامی، نیروی انتظامی را سازمانی مسلح در تابعیت فرماندهی کل قوا و وابسته به وزارت کشور می‌داند و وزیری کشور بر اساس ابلاغیه فرماندهی کل قوا در چارچوب اختیاراتی معین جانشین معظم له در ناجا است که این رسالت بر اساس دستورالعمل کاری و مصوب ستاد کل نیروهای مسلح انجام می‌شود.

\*نکته بعدی بحث ضابط بودن نیروی انتظامی است، کشف جرم و تعقیب مجرمین جز اختیارات قوه قضائیه است و نیروی انتظامی از این حیث ضابط قوه قضائیه است و به لحاظ تکنیکی در تابعیت و تحت نظارت آن دستگاه انجام وظیفه می‌نماید.

\*نیروی انتظامی ضابط قوه قضائیه است و مأموران آن در مقام ضابط تحت نظارت و تعلیمات مقام قضائی هستند. قانونگذار در این زمین مأموران را در جایی که به عنوان ضابط کار می‌کنند از حیثه نظارت و مدیریتی سلسله مراتبی فرماندهی ناجا و زیر نظر قوه قضائیه هستند.

\*مطابق قانون در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها قاضی ناظر وجود دارد که بر عملکرد و فرایندهای قانونی و و حفظ حقوق زندانیان نظارت کامل داشته و در صدور تخلف از قوانین موضوعه در همان ابتدای امر باید برخورد قانونی نمایند.

\*نیروی انتظامی یک سازمان گسترده و کشور شمول است که مأموریت‌های متنوع و خطیری در حفظ و اجرای نظم و امنیت کشور دارد، یقیناً با وجود یک تخلف ناخواسته از سوی چند نفر که به شدت نکوهیده و غیرقابل قبول است نمی‌توان خدمات نیروی انتظامی را در برقراری نظم که نمونه آن را در تعطیلات نوروزی شاهد بودیم از نظر دور داشت و باید به سمتی حرکت کنیم که از تکرار این قبیل تخلفات جلوگیری شود و با عبور کنندگان از مقررات برخورد جدی و فوری شود.

\*هیچ مسؤولی در ناجا و وزارت کشور و قوه قضائیه از این وقایع رضایت ندارد در هر سازمان و دستگاه در هر جایی از دنیا احتمال وقوع تخلف متصور می‌باشد. آنچه مهم و اساسی است اراده تعقیب و برخورد با متخلفین است که بحمدالله جمهوری اسلامی ثابت کرده با متخلفان در هر سطحی برخورد می‌کند.

\*ناجا با هرگونه اغماض و تخلف مسؤولان و کارکنان خود را نصب العین داشته و به محض وقوع این تخلف رئیس پلیس فتا از مقام خود عزل و مأمورین خاطی جهت انجام تحقیقات قضائی در اختیار دستگاه قضائی قرار گرفتند تا به اتهام آنان رسیدگی شود. قوه قضائیه هم بنا به مسؤولیتش تحقیقات وسیعی را با همه عوامل به عمل آورده و نتیجتاً برای ۷ نفر قرار بازداشت موقت صادر کرده است.



\*بازپرس پرونده از کمیسیون پزشکی قانونی اعلام نظر نهایی را در مورد فوت خواستار شده و قانوناً آنچه باید انجام شود با حساسیت و دقت انجام شده و باید منتظر صدور حکم قضائی باشیم و هر تکلیفی که برای هر دستگاهی به موجب حکم قضائی وضع شود اجرا خواهد شد.

وزیر کشور در بخش دوم صحبت‌های خود نیز با بیان اینکه از نخستین لحظات وقوع این حادثه دستورات لازم برای پیگیری را صادر کرده است، گفت: ما برای کاهش آلام خانواده متوفی کمک‌های لازم مادی و معنوی را انجام داده ایم، اما اینکه آقای مطهری بحث عذرخواهی را مطرح می‌کنند، من می‌گویم عذرخواهی ساده چه مشکلی را حل می‌کند، شاید لازم باشد فراتر عمل شود و اگر ثابت شود تخلفی صورت گرفت باید با متخلف و مقصر برخورد لازم صورت گیرد پس اجازه دهیم دستگاه قضائی به وظیفه خود عمل کند.

وی تأکید کرد: ما که خودمان را خادم مردم می‌دانیم و هر جا لازم به تشکر و عذرخواهی باشد این کار را می‌کنیم اما نه آقای مطهری و نه نمایندگان دیگر صلاحیت قضاوت نداریم و باید منتظر حکم مقام قضائی باشیم. یک تخلفی در کشور اتفاق افتاده که باید این در محکمه برود و هر رایی که صادر شده ما اجرا کنیم. ماقبل صدور رأی نمی‌توانیم کاری کنیم.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «بازتاب امروز»؛ وبسایت «کلمه»

<http://baztab.net/fa/news/24884>

<http://www.kalame.com/1392/01/20/klm-139390>



## پایان نافرجام پرونده ستار بهشتی در مجلس گوش به فرمان خامنه‌ای؛ آزمودن آزموده! عباس خسروی فارسانی، ۲۰ فروردین ۱۳۹۲

همان‌طور که تمام پیش‌بینی‌ها و شواهد و قرائن اولیه نشان می‌داد، پرونده قتل ستار بهشتی، کارگر وبلاگ‌نویس آزاده و شجاعی که آبان سال گذشته تنها چهار روز بعد از بازداشت، در بازداشتگاه پلیس فتا بر اثر شکنجه به قتل رسید، همچون پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و جنایت کهریزک و بسیاری پرونده‌های قطور دیگر در کارنامه سیاه جمهوری اسلامی به بایگانی سپرده شد و چاقو دسته خود را نبرید تا همچنان دست جنایتکاران و خیانتکاران برای ادامه و تشدید خونریزی‌هایشان گشوده باشد. مردم ایران بار دیگر آزموده را آزمودند و جمهوری اسلامی باز هم ماهیت خود را هویدا ساخت.

در همین راستا مجلس مطیع و گوش به فرمان خامنه‌ای، روز سه‌شنبه وزیر کشور را برای بررسی علت مرگ ستار بهشتی احضار کرد و هرچند علی مطهری، نماینده سؤال‌کننده از پاسخ‌های مصطفی محمدنجاتار قانع نشد، اما نمایندگان رأی دادند که پاسخ‌های وزیر کشور آنها را قانع کرده است و به این ترتیب، بررسی پرونده ستار بهشتی در مجلس خامنه‌ای خاتمه یافت. هرچند علی مطهری، نماینده سؤال‌کننده نیز با فروکاستن جنایت‌های سازمان‌یافته جمهوری اسلامی به یک خطای سازمانی ساده، گفت: «رضایت خانواده ستار بهشتی گرفته نشده، لاقول دیه او را بپردازید!» وی همچنین گفت: «ریشه نظام ما که همان اعتقاد مردم به نظام است آن‌چنان مستحکم است که تندترین انتقادات آن را متزلزل نمی‌کند!»؛ نادر قاضی پور نماینده ارومیه در مجلس نیز با انتقاد از نماینده سؤال‌کننده گفت: «مطهری بهتر است سؤال این که چرا ستار بهشتی فوت کرده است را از ملک‌الموت بپرسد و این چه سؤال است که مطهری در صحن علنی مطرح می‌کند؟!» همچنین مصطفی محمدنجاتار، وزیر کشور، در صحن علنی مجلس با امتناع از عذرخواهی برای قتل ستار بهشتی در مجموعه تحت فرمانش، گفت: «عذرخواهی ساده چه مشکلی را حل می‌کند؟!»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «بالاترین»

<https://balatarin.com/topic/2013/4/10/1013039>



## نماینده مجلس در اعتراض به سؤال از وزیر کشور: علت فوت ستار بهشتی را باید از ملک‌الموت پرسید! ۲۰ فروردین ۱۳۹۲

### فرمانده ناجا با خاطیان برخورد کرده است

نماینده ارومیه در اعتراض به علی مطهری برای سؤال از وزیر کشور درباره پرونده ستار بهشتی گفت: باید از ملک‌الموت سؤال کرد که چرا ستار بهشتی فوت کرده است.

به گزارش خبرنگار پارلمانی مهر، نادر قاضی پور نماینده ارومیه در جلسه علنی روز سه شنبه مجلس در حین بررسی سؤال علی مطهری نماینده تهران از وزیر کشور درباره علت فوت ستار بهشتی در زمان بازداشت در نیروی انتظامی در اعتراض به این سؤال اظهار داشت: مجموعه ناجا ۲۴ ساعته آماده ارائه خدمات به مردم هستند امروز نیز ریاست مجلس از عملکرد ناجا تشکر کرد.

وی با تسلیت به خانواده ستار بهشتی گفت: نباید اجازه دهیم هیچ اتفاقی برای جان ایرانیان در داخل و خارج کشور بیافتد اما سؤال من از آقای مطهری این است که آیا مطلع هستید که فرمانده ناجا با خاطیان برخورد کرده است؟

وی ادامه داد: باید از ملک‌الموت سؤال کرد که چرا ستار بهشتی فوت کرده است. ابوترابی فرد نایب رئیس مجلس که ریاست جلسه را بعد از لاریجانی عهده‌دار بود: این تذکر قاضی پور را وارد ندانست و اجازه ادامه صحبت به وی نداد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری مهر»

<http://www.mehrnews.com/detail/News/2028893>



## وزیر کشور برای پاسخگویی به مجلس آمد؛ روز داغ ستار بهشتی در مجلس؛ آمنة شیرافکن، ۲۱ فروردین ۱۳۹۲

روایت مرگ «ستار بهشتی» این بار به یادآوری مرگ چهره‌های سیاسی در صحن علنی مجلس پیوند خورد، از «هاله سحابی» گرفته تا «پروانه و داریوش فروهر». آنهایی که از مرگ‌شان سالیانی گذشته. «علی مطهری» ۱۵ دقیقه فرصت را برای طرح پرسش از وزیر کشور غنیمت شمرد و همه چیز را گفت. خیلی از چیزهایی که شاید پیش‌تر برخی نمایندگان در برابر بیان آن در صحن علنی مقاومت می‌کردند و خیلی‌ها هم جسارت بازگو کردن آن را نداشتند. از پاراگراف حذف شده تا قرائت نامه ستار بهشتی به رئیس اندرزگاه درباره توهین و ضرب و شتم و گلایه از بازجو. از لزوم عذرخواهی وزیر کشور از خانواده ستار تا اشاره به اعترافات قتل‌های زنجیره‌ای و ده‌ها نکته دیگر برای ثبت در تاریخ. سؤال علی مطهری از وزیر کشور درباره اینکه چرا ستار بهشتی پس از یک هفته بازداشت توسط پلیس «فتا» فوت کرده، بالاخره به صحن علنی مجلس آمد. صدای او پشت تریبون قاطع است و حمایتگر. وزیر کشور را خطاب قرار داده و می‌گوید: «چرا باید بر اثر سوءتدبیر و نقض قانون یک مساله کوچک به یک موضوع بزرگ تبدیل و به مرگ یک جوان و تهدید آبروی نظام منجر شود. آن هم دستگیری به اتهام توهین به مسئولان نظام در وبلاگی که روزانه تنها هشت بازدیدکننده داشته. البته در قانون توهین تعریف خاصی دارد و بنده چنین چیزی را در نوشته‌های ستار بهشتی پیدا نکردم.» محمد مصطفی‌نجار، وزیر کشور هم به او توصیه می‌کند: «بنده، شما و نمایندگان مجلس صلاحیت صدور حکم درخصوص این پرونده را نداریم، ما محل قضاوت نیستیم بلکه باید منتظر رأی قوه قضائیه بمانیم. از شما می‌خواهم قدری حوصله کنید تا حکم قوه قضائیه صادر شود. پس از این حادثه، فرمانده «ناجا» رئیس پلیس «فتا» را برکنار و قوه قضائیه اقدام به بازداشت هفت متخلف کرد. هیچ مسؤولی از وقوع این حادثه خوشحال نیست، هر جا لازم باشد از مردم عذرخواهی می‌کنم اما با عذرخواهی مشکلی حل نمی‌شود.» مطهری پیش از این دو شرط را برای قانع شدن و عدم پیگیری این سؤال مطرح کرد که هیچ‌کدام محقق نشد؛ عذرخواهی رسمی از خانواده ستار بهشتی، ملت ایران و رهبری و اعلام آن از طریق صداوسیما، رسانه‌ها و دیگری جلب رضایت خانواده ستار بهشتی.

برخی نمایندگان مجلس پیش و پس از نطق او از دفاعش از ستار بهشتی گله دارند، نادر قاضی‌پور به او توصیه دارد که علت فوت ستار بهشتی را باید از «ملک الموت» پرسید و عباس کوثری از اینکه چرا او از شهدای هسته‌ای یادی نکرده اظهار تعجب می‌کند، با این حال مطهری تأکید دارد که هدفش دفاع از مظلوم است و آنهایی که برای بیان خواسته‌شان تریبون خاصی در اختیار ندارند، اگر نه، بسیجی‌ها یا ترور شده‌ها حامی بزرگی دارند؛ حکومت، سپاه و حتا بسیج و مردم. علی مطهری تأکید دارد: «در جهان ارتباطات نمی‌توان چیزی را مخفی کرد، اگر ما نگوئیم، دیگران می‌گویند. اگر در رسانه‌ها این موضوع مطرح نشود مسئولان حساسی برای آن باز نمی‌کنند و به رفتار خود ادامه می‌دهند. به جای اینکه «شیرین عبادی» وارد شود نمایندگان باید وارد شوند. مطرح کردن این موضوعات باعث تسلی خاطر جامعه و رفع کاستی‌ها خواهد شد.» او ارتباط نزدیکی میان قتل‌های زنجیره‌ای، مرگ هاله سحابی و مرگ ستار بهشتی می‌بیند و تأکید دارد که عذرخواهی از افکار عمومی می‌تواند در جامعه به یک فرهنگ تبدیل شود. چنانچه او به سخنان‌اش با وزیر اطلاعات درباره فوت هاله سحابی در تشییع پیکر پدرش اشاره دارد و اینکه این مساله نه تقصیر وزارت اطلاعات بوده و نه نظام، بلکه اشتباه و قصور یک نماینده در برخورد با این خانم منجر به این اتفاق شده و حالا وقت آن است که از مردم و خانواده ایشان عذرخواهی شود.

### نمی‌توان برای حفظ نظام هر کاری کرد

به گفته او، نوع بینش موجود در برخی نیروهای امنیتی و اطلاعاتی برای حفظ نظام برداشت غلطی از این فرمایش امام(ره) است که فرمودند حفظ نظام واجب و اجبات است. ما برای حفظ نظام نمی‌توانیم دست به هر کاری بزنیم و از هر وسیله‌ای استفاده کنیم. در موضوع قتل‌های زنجیره‌ای نیز متهمان در اعترافات خود گفته بودند ما برای حفظ نظام چنین کاری را انجام دادیم تا دیگر روشنفکران حساب کار دست‌شان بیاید. یکی دیگر از دلایل پیگیری او از این پرونده، نقش موثر برخورد با افراد متخلف درون نظام برای حفظ نظام است با این تأکید که اگر قانون در مقابل اغنیا ضعیف و در مقابل مستضعفان قوی باشد، جامعه روی سعادت نخواهد دید و اینکه اولویت دفاع از مظلوم است و همه وظیفه داریم که از مظلوم دفاع کنیم.

### کیفرخواست متهم اصلی صادر شده است



جلب رضایت خانواده ستار بهشتی یکی دیگر از شروط علی مطهری بود که به گفته او، نه تنها محقق نشد بلکه در مراسم چهلم ستار بهشتی خانواده او تحت فشار بودند و مدتی است که کیفرخواست متهم اصلی صادر شده اما پرونده هنوز به دادگاه ارجاع نشده است. او درباره ماجرای اخذ رضایت از مادر ستار بهشتی نیز می‌گوید: «ممکن است بگویند مادر ستار بهشتی رضایت داده اما او گفته حکم بازداشت دخترم را به من نشان دادند تا از من رضایت بگیرند نمی‌خواستم داغ دیگری روی سینه‌ام بماند و مجبور شدم و امضا کردم. برخی طرح این امر را باعث کاهش اقتدار نیروی انتظامی می‌دانند اما باید به آنان گفت آنچه که صلاح نیست ضایع شدن حق مردم و سکوت در برابر آن است. قصور یا تقصیر دیگر پلیس فتا نگهداری متهم در بازداشتگاه غیرقانونی و بازجویی از دفتر رئیس پلیس فتا در روز تعطیل بوده است. همه می‌دانند که نگهداری متهم در تحت نظرگاه فقط برای چند ساعت و با حضور افسر نگهبان مجاز است در حالی که ستار بهشتی در تحت نظرگاه پلیس فتا یک شب نگهداری شده است و پس از زندان اوین نیز او را به پلیس فتا منتقل کرده‌اند.» علی مطهری خطاب به پلیس فتا درباره سایر وبلاگ‌نویس‌های دربند می‌گوید: «سختگیری نکنید و هر انتقادی را توهین و توطئه قلمداد نکنید. نمونه‌اش آقای محمد نوری‌زاد که با قلم توانای خود آزاد است و نامه‌ها و مقالات انتقادی و تندی می‌نویسد اما آیا این نامه‌ها آسیبی به نظام رسانده؟ خیر بلکه از این طریق برخی از منتقدان نظام تخلیه روحی و روانی می‌شوند و اگر این روال‌ها ادامه داشته باشد، اتفاقی نخواهد افتاد.»

### رفتار خشونت‌آمیز، مصداق شکنجه است

اصل ۳۸ قانون اساسی می‌گوید هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار ممنوع است و اجبار شخص به شهادت یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلفان این امر باید طبق قانون مجازات شوند. اما با این حال گزارش‌های رسیده به علی مطهری نشان از آن دارد که برخورد خشونت‌آمیز با ستار بهشتی که ممکن است مصداق شکنجه محسوب شود، یکی از تقصیرهای اصلی متهمان این پرونده است. پیش از این محسنی‌اژه‌ای، دادستان کل کشور نیز به نقل از گزارش ابتدایی پزشکی قانونی خبر داد که در چند نقطه از بدن ستار بهشتی نشانه‌هایی از کبودی روی ساق پا، پشت، کتف، ران، دست راست وجود داشته، بنابراین رفتار خشن با وی قابل انکار نیست. ماجرای رسیدگی به پرونده ستار بهشتی تا بدین جای کار، وامدار تلاش جسورانه برخی از نمایندگان مجلس است.

\*\*\* منع \*\*\*

روزنامه «شرق»، ۲۱ فروردین ۱۳۹۲، شماره ۱۷۰۴؛ وبسایت روزنامه «شرق»



## فرهنگ عذرخواهی؛ محسن رهامی، ۲۱ فروردین ۱۳۹۲

تصویب طرح تحقیق و تفحص پیرامون مسایلی که در خصوص چگونگی فوت مرحوم ستار بهشتی در زندان اتفاق افتاده توسط نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و انجام این تحقیقات و سپس قرائت گزارش هیأت تحقیق در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، گرچه بعضی نقاط ابهام آن هنوز پابرجا مانده است، نشان داد که به هر حال مجلس شورای اسلامی به یکی از تکالیف مهم خود که همان نظارت بر حسن جریان امور کشور و روند اجرای قوانین در سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف حکومتی است پایبند بوده و در چنین مسایلی حساس و بحث‌برانگیز سعی دارد به پرسش افکار عمومی تا حدی پاسخگو باشد و از طرف دیگر نهادهای مختلف قضائی، امنیتی و انتظامی نیز به حساسیت این گونه مسایلی توجه بیش‌تری کرده و متوجه این امر غیرقابل اغماض شدند که خطاهای پرسنل این نهادها یا خدای نکرده نقض عمده قوانین مربوط به حقوق شهروندان تا چه اندازه برای ملت و نمایندگان آنها حایز اهمیت بوده و می‌تواند به انتشار گزارش رسمی در تریبون جلسه علنی خانه ملت منجر شود. به عبارت دیگر عملکرد یک فرد در مجموعه دستگاه‌های امنیتی، انتظامی و قضائی در ارتباط با حقوق آحاد ملت چیزی نیست که فقط ارتباط با امور داخلی آن دستگاه یا نهاد داشته باشد حتی می‌تواند به موضوع چالش‌برانگیز نه تنها در سطح جامعه بزرگ ایران تبدیل شود، بلکه به تریبون‌های بزرگتری در سطح جامعه جهانی مبدل خواهد شد. اخیراً طرح سؤال در همین خصوص از طرف نماینده محترم تهران، آقای مطهری، از وزیر محترم کشور در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی و پاسخ و توضیح وزیر و ارجاع موضوع به کمیسیون به علت قانع نشدن نماینده‌های محترم از توضیحات وزیر کشور، از یک طرف امیدهای مردم را به خانه ملت بیش‌تر کرده و انتظار مسئولانه عمل کردن همه نهادها و ارگان‌ها را افزایش داده است و از طرف دیگر نشانگر این امر است که هنوز فرهنگ پرارزش عذرخواهی از ملت یا خانواده آسیب‌دیدگان و در واقع جبران آسیب‌های روحی وارد شده به جامعه ایرانی و خصوصاً بزه‌دیدگان یا آسیب‌دیدگان مستقیم یک حادثه، به عنوان یک فرهنگ پذیرفته شده برای مسئولان کشور، جا نیفتاده و پذیرفته نشده است. در واقع این سخن وزیر محترم که «هنوز تکلیف قضائی پرونده روشن نشده و حکم نهایی صادر نشده است» موضوع صحیحی است اما این امر دلیل نمی‌شود که بالاترین مقام یک دستگاه امنیتی، انتظامی و قضائی در مقابل وقوع حادثه ناگواری چون موضوع مرگ مرحوم ستار بهشتی، خاضعانه در خانه ملت از خانواده آن مرحوم و بلکه از خانواده بزرگ ایران، عذرخواهی نکند. در کشورهای دیگر بارها اتفاق افتاده که مثلاً به علت فرو ریختن یک پل در کره جنوبی که منجر به کشته‌شدن تعدادی از شهروندان کره‌ای شد، وزیر محترم راه کره جنوبی خاضعانه از عموم ملت کره جنوبی، خصوصاً خانواده حادثه‌دیدگان عذرخواهی کرد و سپس در خانه ملت حاضر شده و رسماً استعفاي خود را اعلام کرد. بررسی اینکه در حادثه مذکور چه کسانی و کدام ارگان‌ها مسئولیت داشتند و مسئولیت آنها چگونه باید پیگیری و تعقیب قضائی شود امر دیگری است و طبیعی است که امور قضائی بنا به طبع خود زمان لازم خود را می‌طلبد که ممکن است بعضاً ماه‌ها به طول انجامد، اما عذرخواهی وزیر در مقابل ملت و سپس تقدیم استعفاي وی به علت بروز این حادثه، زمان زیادی نمی‌خواهد، باید در همان زمان که حادثه اتفاق افتاده و افکار عمومی به شدت رنجیده و دچار اضطراب و نگرانی شده‌اند، این امر صورت بگیرد و از فرسایش روانی جامعه پیشگیری کند. نگارنده بر این نکته مجدانه تأکید می‌کند که عذرخواهی مسئولان و مقامات کشور در مقابل عملکرد افراد زیر مجموعه، از نوع حادثه فوت مرحوم ستار بهشتی، به هیچ‌وجه از مقام و منزلت آنها نمی‌کاهد، بلکه برعکس نشانه مسئولیت‌پذیری یک مقام از یک طرف و تواضع و فروتنی او در مقابل ملت، از طرف دیگر بوده و در نهایت به ایجاد حس اعتماد متقابل بین دولت و ملت کمک کرده و موجب تسکین افکار عمومی، خصوصاً خانواده‌هایی که مستقیماً در اثر این نوع قضایا آسیب دیده‌اند، خواهد شد. اکنون پس از طی مراحل مختلف تحقیق و تفحص و ارایه گزارش هیأت تحقیق در جلسه علنی مجلس و به دنبال آن طرح سؤال از وزیر محترم کشور و ارایه توضیحات او در مجلس، همه نگاه‌ها به قوه قضائیه دوخته شده تا به وظیفه قانونی و شرعی خود، خصوصاً آنچه که در اصول مختلف فصل یازدهم قانون اساسی آمده است عمل کند و اقدامات لازم قضائی را در خصوص «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع - کشف جرم و تعقیب و مجازات مجرم...» مصرح در اصل ۱۵۶ این قانون انجام داده و پرونده مرحوم ستار بهشتی را به نمونه اجرای عدالت اسلامی تبدیل و توجه کند که این پرونده، یک پرونده عادی نبوده و به یک پرونده ملی تبدیل شده است و اثر آن برای همیشه تاریخ در اذهان ملت خواهد ماند.



\*\*\* منع \*\*\*

روزنامه «شرق»، ۲۱ فروردین ۱۳۹۲، شماره ۱۷۰۴؛ وبسایت روزنامه «شرق»

[http://sharghdaily.ir/?News\\_Id=7242](http://sharghdaily.ir/?News_Id=7242)





## گفتگو با ابراهیم نکو، نماینده رباط کریم، شهر محل سکونت ستار بهشتی، ۲۲ فروردین ۱۳۹۲

### هیچ جای دنیا با مرگ یک نفر رئیس پلیس «فتا»ی شهری مانند تهران را برکنار نمی‌کنند!

با توجه به این که شما نماینده رباط کریم، یعنی شهر ستار بهشتی هستید نظرتان درباره سؤال علی مطهری از وزیر کشور درباره پرونده ستار بهشتی چیست؟

در بحث ستار بهشتی، می‌خواهم به بحث مربوط به اصحاب رسانه بپردازم که در این باره دو نگاه وجود دارد؛ یکی نگاه منصفانه است یعنی فعالیت رسانه‌ها و تأثیر آنها در اصلاح رفتار مسئولان را نباید نادیده گرفت و یکی نگاه غیرمنصفانه است که برخی زحمات رسانه‌ها را نادیده می‌گیرند؛ اما در بحث رسانه‌های مجازی، نظام خط‌قرمزهایی دارد که هیچ فردی نباید از این خط‌قرمزها عبور کند و اگر کسی از این خط‌قرمزها عبور کرد به معنای آزادی بیان نیست. چون آزادی بیان به این معنا نیست که فردی بیاید و مسئولان نظام را زیر سؤال ببرد و این روش در هیچ جای دنیا قابل قبول نیست.

منظورتان این است که ستار بهشتی مسئولان را زیر سؤال برده و با او برخورد شده است؟  
بله! ستار بهشتی و امثال ایشان.

اما گزارش مجلس نشان داد رفتار غیرقانونی با ستار بهشتی انجام شده است...

نمی‌خواهم رفتاری که با وی صورت گرفته را توجیه کنم. در قانون هم اشاره شده که نباید برای اقرار گرفتن از ضرب و شتم و تهدید و ارباب استفاده کرد و این امر ناپسند است. صحبت من این است که باید منصفانه با دوطرف موضوع برخورد کرد؛ به این معنا که هم باید از خط‌قرمزها عبور نکرد که در این مورد باید نسبت به جرم با افراد برخورد کرد و از طرفی نباید با انجام رفتارهای غیرقانونی بروز چنین رفتارهایی را تشدید کرد که این هم می‌تواند به ضرر نظام باشد.

شما عملکرد دستگاه قضائی را در مورد پرونده ستار بهشتی چطور ارزیابی می‌کنید؟

به اعتقاد من، عملکرد قوه قضائیه در پیگیری این پرونده مناسب بوده و واقعاً به‌درستی عمل کردند. اگر به این موضوع درست نگاه کنیم در هیچ جای دنیا به علت مرگ یک نفر، رئیس پلیس فتا شهری مثل تهران بزرگ را اخراج نمی‌کنند. انصافاً دستگاه قضائی پیگیر قضیه بود و عوامل را شناسایی کرد و آنها را به دست قانون سپرد. تا قبل از جلسه دیروز مجلس و طرح سؤال آقای مطهری از وزیر کشور چه نیروی انتظامی و چه دستگاه قضائی عملکرد صحیح خودشان را داشتند.

شما جزو مخالفان طرح سؤال از وزیر کشور بودید؟

بله و سؤال آقای مطهری از وزیر کشور درباره پرونده ستار بهشتی را محکوم می‌کنم.

به چه دلیل با طرح سؤال از وزیر مخالف هستید؟

به اعتقاد من، جلسه مجلس برای سؤال از وزیر کشور درباره پرونده ستار بهشتی مقداری ناپسند بود چون در حالی که در مراحل مختلف وزیر کشور پیگیر این موضوع بود، کشاندن این مسأله به مجلس یعنی نادیده گرفتن حق.

اما شما زمان قرائت گزارش مرگ ستار بهشتی در گفت‌وگویی با «بهار» پاراگرافی از پرونده ستار بهشتی حذف شد و به پارگراف گمشده معروف شد و اعتراض کردید و همچنین به روند پیگیری‌ها اعتراض داشتید؛ پس چرا الان به سؤال علی مطهری که جزئیات بیش‌تری از مرگ ستار بهشتی عنوان کرد، معترضید؟



من قضیه را از راه قانونی پیگیری کردم؛ چون ما به عنوان نماینده مردم موظف هستیم زمانی که برای یک شهروند اتفاقی می‌افتد حتا با این که برای ما مشخص نشده باشد حق با چه کسی است تا رسیدن به نتیجه موضوع را دنبال کنیم؛ در این مورد حتا من در دادستانی شهرستان صحبت‌هایی داشتم و جالب است که در مجلس گفته نشد.

این صحبت‌ها چه بود؟

در دادستانی ستار بهشتی گفته بود که من در وبلاگم این مطالب را نوشته‌ام و آنها را تکذیب نکرد. او این مطالب را بدون هیچ فشاری عنوان کرده بود.

البته نیاز به اقرارکردن نبوده چون به این دلیل دستگیر شده که مطالبی در وبلاگش نوشته که در دسترس همه بود؟ بله! اما ستار بهشتی در صحبت‌هایش گفته که هیچ‌کسی او را مجبور به نوشتن این مطالب نکرده است و عنوان کرده که از مسؤولان خوشش نمی‌آید.

سؤال علی مطهری این بود که نباید به دلیل این که کسی مخالف نظام بود، کشته شود شما با این صحبت مخالف هستید؟ خیر من حتا معتقدم می‌شد در برخورد با ستار بهشتی خیلی بهتر عمل کرد و امیدوارم که آن رفتارها سهواً انجام شده باشد. ولی ببینید ما راه‌های دیگری داریم و باید به وضعیت معیشتی این افراد نگاه کنیم تا اگر اشتباهی شده جلوی آن گرفته شود. برای مثال بعد از مرگ ستار بهشتی، فرد دیگری از مردم رباط‌کریم تندروری در وبلاگ‌نویسی داشت که حتا در وبلاگ شخصی من هم تندروری‌هایی داشت، برای نمونه نوشته بود اگر به مشکلات من رسیدگی نشود خودم را جلوی دفتر شما آتش می‌زنم که من مشاور رسانه‌ای‌ام را فرستادم و با ایشان صحبت کرد و بعد از آن ایشان به عواقب کارش پی‌برد و الآن در وبلاگش مطالب خوبی می‌نویسد.

یعنی اعتراض اصلی شما به افرادی است که رفتارهای اعتراضی شبیه ستار بهشتی دارند؟ بله؛ نباید چنین رفتارهایی صورت بگیرد.

از نظر شما آن‌گونه که مطهری گفته نیازی به عذرخواهی وزیر وجود نداشت؟ به اعتقاد من نیاز به عذرخواهی نیست.

شما در طول این مدت دیداری با خانواده ستار بهشتی داشته‌اید؟ خیر! من چند بار مسؤول دفترم را فرستادم که مادر ایشان نبودند و پیغام گذاشتم که به دیدار من بیایند که گویا یک‌بار آمده‌اند و من حضور نداشتم ولی سعی می‌کنم که حتماً دیداری با خانواده ستار بهشتی داشته باشم. مادر ستار بهشتی صحبت‌هایی با رئیس دفتر من در رباط‌کریم داشته و آنجا خواستار اجرای درست قانون برای جرم پسرش بوده است و مازاد آن را خواستار نبوده‌اند و وفاداری خودشان را به مقام معظم رهبری و نظام بیان کرده‌اند.

\*\*\* منع \*\*\*

روزنامه «بهار»، ۲۲ فروردین ۱۳۹۲، شماره ۹۵؛ وبسایت روزنامه «بهار»



## چرا ستار بهشتی باید کشته شود و مجتبی دانش طلب به اندرزگاه رجایی شهر برود؟ محمد مسیح یاراحمدی، ۲۴ فروردین ۱۳۹۲

یقیناً ما باید از قاضی القضاات تشکر کنیم که حداقل صادقانه رفتار می‌کند و تکلیف ما را با خودمان مشخص می‌کند و به ما به روشنی پیام می‌دهد که چه هستیم و به چه دردی می‌خوریم. ما باید بدانیم که تاریخ انقضا داریم. بسیجی و حزب‌اللهی جماعت سپر بلا هستند، ما باید به چیزی که هستیم آگاه باشیم تا آسیب نبینیم. دهه شصت سلف ما جلوی توپ و تانک بودند، وقتی که برگشت به مشت خاکی نظامی نامدیر بودند. باید کار به دست کاردان‌ها می‌ماند، همان‌ها که اینار کردند و از فضای معنوی جبهه‌ها محروم ماندند تا مملکت داری کنند. اصلاً بسیجی بی‌جا می‌گردد که بیش‌تر از این مدعی باشد

حکایت ما هم همین است، درگیری‌اش را ما باید برویم، جر و بحث‌اش را ما باید بکنیم، رفاقت‌های ما باید گل‌آلود شود. اوضاع که آرام شد می‌توان همه چیز را بر سر همین حزب‌اللهی‌ها شکست. چه باک؟! اصلاً ما بی‌جا می‌کنیم در عوض رأیی که دادیم و دفاعی که از آن کردیم درباره ۳ هزار میلیارد سؤال داشته باشیم؛ درباره کهریزکی که آبرویمان را برد سؤال پرسیم؛ از اینکه چرا درباره «صانع ژاله» بهمان دروغ گفتند و به کذب انداختندمان مدعی باشیم؛ از اینکه نقش عدلیه در حفظ آرای اخوی چیست پرسیم. اصلاً نقش ما این است که اینها را هم توجیه کنیم. ما چرا حد خودمان را نمی‌شناسیم؟!

شما خواننده متن حتماً به این واقفید که «عدالت» به معنای مساوات نیست. عدالت یعنی هر کس متناسب و اندازه خودش حق دسترسی داشته باشد و متناسب با خودش با او رفتار شود.

الآن من تعجب می‌کنم از عملکرد آقای توکلی و مطهری در مجلس که درباره مرگ ستار بهشتی سؤال می‌کنند. تصور کنید با ستار بهشتی کارگر و کارگرانی چون او برخوردی نشود، چه اتفاقی می‌افتد؟ امروز این ستار بهشتی مدعی می‌شود، پس فردا فلان کارگر و همین‌طور آن‌قدر گسترش پیدا می‌کند که می‌بینید همه‌شان مدعی‌اند. برای همین است که باید او را جمع و جور کرد و این کار در سطح و شأن وی و به صورت عادلانه‌ای باید اتفاق بیفتد. خیلی مشخص است که یک کارگر، تو گویی با جرم سیاسی، اجازه حضور در هتل اوین در کنار برادران تحصیل‌کرده اصلاح‌طلب، مفسدین اقتصادی با سوئیت‌های مجهز و خانواده‌های استوانه‌های نظام را ندارد؛ چه برسد به اینکه احکام «به صورت نمادین» درباره او اجرا شود. رجایی شهرها از سر این آدم‌ها هم زیاد است.

جلویش را نگیرید، پس فردا همین آدم‌ها مدعی می‌شوند، جمع می‌شوند جلوی عدلیه از وضعیت پرونده اخوی قاضی القضاات [محمدجواد لاریجانی، صادق لاریجانی] سؤال می‌کنند، سؤال از اینکه چرا برادر قاضی القضاات پرونده‌اش حواله شده به وقت گل‌نی؛ یا اینکه طرف دیگر پرونده، قاضی‌ای که قتل سه نفر در کهریزک بر عهده‌اش است راست راست می‌گردد. اصلاً این چه پرسشی است که چرا حکم صبیحه مکرمه استوانه [فائزه هاشمی] که اقدام عملی کرده است با یک وبلاگ‌نویس یک‌لاقبای هم‌اندازه است؟ معلوم است که نیست، این یکی در هتل اوین با ملاقاتی و مرخصی، آن یکی رجایی شهر. قرار نیست که باشد. در یک ساختار عادلانه با هر کس متناسب با وزن و منزلتش رفتار می‌شود.

حالا همین برای مجتبی‌ای ما هم صادق است، امروز جلوی این را نگیری پس فردا همه این وبلاگ‌نویس‌های حزب‌اللهی مدعی می‌شوند. اصلاً باید سفت گرفت، حتا عکس اسب سواری اخوی قاضی القضاات را که بزنی باید ازت شکایت شود. حالا شما هم بگو اسب سواری‌اش را یکی دیگر کرده، جریمه‌ش را یکی دیگر باید بدهد. مجتبی‌ای دانش طلب مگر دختر فلان صاحب‌نفوذ است که حکمش نمادین اجرا شود، یا اینکه عضو فلان حزب و جریان است که به بند سیاسی فرستاده شود؟ یک وبلاگ‌نویس یک‌لاقبای که پرونده دزد و قاچاقچی‌ها خطرناک است و باید در اندرزگاه شماره ۱۰ کنار همان‌ها نگهداری شود. پس فردا هم که مردونده نمی‌شود، یکی از همین دزد و قاچاقچی‌ها هم بهش مننژیت می‌خوراند. ما هم همه باور می‌کنیم و توجیه می‌کنیم.

یقیناً ما باید از قاضی القضاات تشکر کنیم که حداقل صادقانه رفتار می‌کند و تکلیف ما را با خودمان مشخص می‌کند و به ما به روشنی پیام می‌دهد که چه هستیم و به چه دردی می‌خوریم. ما باید بدانیم که تاریخ انقضا داریم. بسیجی و حزب‌اللهی جماعت سپر بلا هستند، ما باید به چیزی که هستیم آگاه باشیم تا آسیب نبینیم. دهه شصت سلف ما جلوی توپ و تانک بودند، وقتی که برگشت به مشت خاکی نظامی نامدیر بودند. باید کار



به دست کاردان‌ها می‌ماند، همان‌ها که ایثار کردند و از فضای معنوی جبهه‌ها محروم ماندند تا مملکت داری کنند. اصلاً بسیجی بی‌جا می‌کرد که بیش‌تر از این مدعی باشد.

حکایت ما هم همین است، درگیری‌اش را ما باید برویم، جر و بحث‌اش را ما باید بکنیم، رفاقت‌های ما باید گل‌آلود شود. اوضاع که آرام شد می‌توان همه چیز را بر سر همین حزب‌اللهی‌ها شکست. چه باک؟! اصلاً ما بی‌جا می‌کنیم در عوض رأیی که دادیم و دفاعی که از آن کردیم درباره ۳ هزار میلیارد سؤال داشته باشیم؛ درباره کهریزکی که آبرویمان را برد سؤال بپرسیم؛ از اینکه چرا درباره «صانع ژاله» بهمان دروغ گفتند و به کذب انداختندمان مدعی باشیم؛ از اینکه نقش عدلیه در حفظ آرای اخوی چیست بپرسیم. اصلاً نقش ما این است که اینها را هم توجیه کنیم. ما چرا حد خودمان را نمی‌شناسیم؟!

اصلاً ما باید بپذیریم که وقتی که درباره بعضی رفقای‌مان به ما دروغ گفتند (نمونه‌هایش را لازم باشد می‌نویسم) نباید حرفی می‌زدیم چون اصلاح‌طلب جنایت‌پیشه بودند. طلبه سیرجانی را که گرفتند باید بدانیم که شان لباس روحانیت را حفظ نکرده است. لبه تیغ که رسید به بچه‌های احمدی‌نژاد به دلیل اینکه دعوی اشغل الظالمین بالظالمین و درگیری مجریه و عدلیه است نباید خودمان را قاطی کنیم. مجید بذرافکن را که غیرنمادین تنبیه می‌کنند باید سکوت کنیم. باید صبر کنیم کم‌کم به رفقای هم‌جناح خودمان هم برسد، که رسیده است.

\*\*\* پی‌نوشت \*\*\*

- مجتبی دانش‌طلب در دادگاه بدوی بالکل تبرئه شد ولی با اصرار و درخواست تجدید نظر دادستان و اعمال سلیقه‌ای جدید در صدور رأی در اتهامات توهین به مسئولین و تبلیغ علیه نظام محکوم شده است. جهت تأکید که با فرض اشتباه مطلبم را نخوانده باشید.

- سابقه دادگاه‌های اخیر نشان می‌دهد که حتا با عذرخواهی متهمین باز شدیدترین حکم صادر شده است، همینطوری، محض اشاره.

- واقعیت اینکه نمی‌خواستم این مطلب را با این تیترو اینطور بنویسم، می‌خواستم نامه‌ای باشد به آیت‌الله [لاریجانی] درباره نتایجی که از این رفتارهای قوه قضائی در دوره ایشان گرفته‌ایم، اما شوخی‌بردار که نیست. پس با خودم گفتم خطاب به رهبری می‌نویسم، سعه صدر ایشان و مجموعه‌شان بیش‌تر است. به سابقه نوری‌زاد و گنجی و... بنگرید، تا جایی که مخاطب رهبری است اتفاقی نمی‌افتد، کار به قاضی‌القضات یا عالیجناب استوانه [هاشمی رفسنجانی] که می‌رسد تو گویی به مصاف دین خدا رفته‌اند. اما این نوشته و رای رنجامه است که بخواهم خطاب به رهبری از رنج و خفقان و سکوتی که بر ما می‌رود بنویسم. این واگویی‌های است با خودمان که حداقل تکلیفمان با خودمان روشن باشد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبلاگ محمد مسیح یاراحمدی

<http://masih.blog.ir/1392/01/24/we-must-know-our-borders>



## مادر و خواهر ستار نیاز به همراهی دارند، ۲۵ فروردین ۱۳۹۲

«ستار بهشتی» که به قتل رسید، ناگهان موجی از احساسات فضای مجازی را در بر گرفت. احساساتی که بیش‌تر مواقع از سمت کاربران بی‌طرف و بدون انگیزه سیاسی بود. در واقع خدشه‌دار شدن احساسات مردم در آن ماجرا دست کمی از اتفاقی که برای «ندا آقاسلطان» افتاد نبود و این قتل هم به مانند قبلی همه را در شوک فرو برد.

اما چیزی که بیش‌تر قابل توجه بود و خیلی بیش از عکس‌العمل‌های دنیای مجازی به این اتفاق به چشم آمد و باعث حیرت بود، شجاعت شگفت‌انگیز مادر و خواهر ستار بهشتی بود. هر چه بیش‌تر تحت فشارشان قرار دادند این دو نفر بیش‌تر افشاگری کردند. فریاد زدند و ظالمان را افشا کردند. این دو زن با حرکت درست و به‌جا، هم راه را برای انگ خوردن از جانب حکومت بستند و هم با این کار اجازه فشار بیش از حد به خانواده خود را از حکومت گرفتند. دنیای مجازی با مرگ ستار بهشتی همراهی کرد، ولی واقعیت این است که با حرکت خانواده او، به درستی همراهی نکرد.

هر چند چنین حرکت‌هایی تأثیرگذار هستند و در ایجاد دموکراسی در آینده نقش زیادی دارند، ولی باید این را بدانیم که اگر همراهی صورت نگیرد و به تداوم آن کمک نشود ممکن است مانند ستاره‌ای دنباله‌دار، نور آن در آسمان دیده شود و بعد هم خاموشی.

این که از مردم بخواهیم همراهی کنند، اشتباه است برای این که اولن، همه ما خوب می‌دانیم مدت زیادی است که سایه یک سکوت عمیق در میان ایرانیان وجود دارد که کسی هم به درستی هنوز علتش را نیافته و این سکوت به این راحتی شکسته نخواهد شد.

همراهی در شبکه‌های اجتماعی از دو نظر قابل بررسی است.

اول این که، این همراهی نباید به گونه‌ای باشد که خودش باعث زدگی و نشنیدن شود. درست مثل موسیقی که شما در بیست و چهار ساعت مثلاً بیست ساعت مداوم بشنوید. و طبیعتاً این تکرار به جای اثر مثبت اثر منفی خواهد داشت. برای وارد شدن به چنین بحثی و هم راهی با آن باید خیلی از مسائل را در نظر گرفت.

از شعاری سخن گفتن دوری کرد. چرا که مردم سال‌هاست این ادبیات شعاری را می‌شناسند و حتا اگر موضوعی که برای آن شعار داده می‌شود صحیح باشد ناخودآگاه سی و چند ساله، این ادبیات را پس خواهد زد.

از تقلید و تکرار یکدیگر بپرهیزیم. این یعنی این که هر کسی با امکاناتی که دارد حرفش را با مدل و فرم جدید و تأثیرگذار بزند. گمان کنیم این مهم فقط و فقط به عهده من یک نفر است و باید به بهترین شیوه انجام شود. یکی تلویزیون دارد و آن یکی سایت و دیگری یک کاربر است با قلمی شیوا. فقط این که اجازه ندهیم بیننده، شنونده، یا خواننده مطالب ما احساس تکرار کند. خلاصه این که همراهی با این تک‌مبارزاتی که گاه‌گاه پیش می‌آید، متأسفانه گاهی محلی برای ابراز وجود می‌شود یا حتا بدتر از آن فقط به آن نگاه مادی می‌شود. از آن طرف مرتب مردم را سرزنش می‌کنیم که چرا حرکتی نمی‌کنند. دو زن با دست خالی بدون پشتوانه جلوی اقتدارگرایان ایستادند و متأسفانه حمایت رسانه‌ای خوبی از آنها نشد. شعارزدگی در آثار فرهنگی موج می‌زند. تکرار و تقلید موج می‌زند. و هنوز هم تنها هستند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رادیوکوچه»



## پیگیری علت مرگ ستار بهشتی برای زندانی نشدن سایر وبلاگ‌نویسان بود، احسان رستگار، ۲۶ فروردین ۱۳۹۲

پیش از این که این مطلب عریض و طویل را آغاز کنم، ذکر این نکته را بسیار ضروری و توجه به آن را مفید می‌دانم که مجتبی دانش‌طلب خودش هم صراحتاً اعلام کرد که مطالبش تند و برگرفته از احساسات آنی‌اش بوده است؛ حتی مطلب تندی را که در مورد رهبری نوشته بود از وبلاگش حذف و در دادگاه تجدید نظر رسماً عذرخواهی کرد، اما باز هم هیچ توفیری نکرد و به ۶ ماه حبس محکوم شد.

مقدمه داستان باز می‌گردد به ۱۹ آبان ۹۱؛ از طریق یکی از دوستان مطلع شدیم از مرگ ستار بهشتی که در یکی دو سایت منتشر شده بود. فردای آن روز مطلبی را نوشتم و برای آقای احمد توکلی - که به دلسوزی و پیگیری ایشان ایمان داشتم - ارسال کردم. ۲۰ آبان یعنی فردای انتشار خبر، با یکی از دوستانم رفتیم دفتر سایت «الف». آقای توکلی دفتر نبودند و مطلب را ارسال کردیم و خواندند و گفتند بگذارید من در مجلس مطرح کنم تا فضا آماده شود و بعد در سایت منتشر کنیم. دقیقاً فردای همان روز یعنی ۲۱ ام در مجلس نطق کردند و بسیار هم نطق راه‌گشایی بود و این به عنوان اولین موضع‌گیری یک مقام رسمی پیرامون مرگ ستار بهشتی ثبت شد. سپس به سرعت موضوع در کمیسیون امنیت ملی مجلس طرح و کمیته ویژه‌ای برای رسیدگی به مرگ ستار بهشتی تشکیل شد. آقای مطهری هم مجدانه پیگیر موضوع بودند.

ما هم به عنوان چند وبلاگ‌نویس در حد بضاعتمان سریعاً مطالبی را در همان یکی دو روز نگاشتیم. مطالب چهار وبلاگ داخلی به سرعت توسط رسانه‌های داخلی و خارجی (مخصوصاً خارجی) منتشر و بازنشر شد. از بی‌بی‌سی انگلیسی گرفته تا سایت‌های داخلی و نیز فارسی‌زبان خارجی شروع به نقل ماجرا بر اساس این وبلاگ‌ها کردند. پس از نطق آقای توکلی و مصاحبه‌های نمایندگان مجلس و مسئولان امنیتی و پلیس فتا، به منابع و ارجاعات افزوده گشت و این داستان ادامه داشت تا این که رئیس پلیس فتا برکنار شد، علت مرگ ستار بهشتی پس از اظهار نظرهای ضد و نقیض نهایی و رسماً مشخص و اعلام گشت و در آخرین اتفاق مربوط به این پرونده، در روز سه شنبه گذشته، به درخواست علی مطهری، وزیر کشور، آقای مصطفی محمدنجرار در صحن علنی مجلس حاضر شد و پاسخگوی سؤالات وی و چند نفر از دیگر نمایندگان بود که البته بخشی از جلسه تبدیل به بحث و گفت و گوی جدی شد. نهایتاً نمایندگان از توضیحات نجرار راضی شدند ولی مطهری قانع نشد.

و اما درباره دستگیری مجتبی دانش‌طلب:

۱- او که به عنوان یکی از وبلاگ‌نویسان قدیمی و شناخته شده در فضای وبلاگستان فارسی محسوب می‌شد، از سال ۸۴ وبلاگ‌نویسی را آغاز کرد و در این مدت به عنوان یک وبلاگ‌نویس ارزشی محسوب می‌شد؛ کما این که پس از بازداشتش، سایت‌های فارسی‌زبان معاند با عباراتی همچون «بازجوی نظام»، «افسر جنگ نرم»، «بلاگر ارزشی»، «بلاگر حامی علی خامنه‌ای» و «فعال سایبری حزب‌الله» و «مخالف سرسخت جنبش سبز» او را خطاب می‌کردند و در خبر دستگیری‌اش نیز چنین بود. پس قطعاً ماجرا، مانند داستان دستگیری ستار بهشتی نیست.

۲- دستگیری چهره‌ای شاخص از وبلاگستان به معنای خفقان برای آن طیف سیاسی است. بنده از قول خود می‌نویسم؛ از آن جا که شخصاً سه بار به احمدی‌نژاد رأی داده ام، دستگیری دانش‌طلب را به مثاب بخشی از گفتمان خود می‌دانم. البته اگرچه از فضای دوقطبی متنفرم و گفتمانم، جریان سوم و اصول‌گرایی معتدلانه است، ولی در فضای دوقطبی ۸۸، باز هم نظرم این است که اولویت با رئیس‌جمهور نشدن موسوی است و رأی به احمدی‌نژاد را به عنوان رأی نه به موسوی درست می‌دانم و نه به عنوان تأیید گفتمان احمدی‌نژاد.

لازم به ذکر است که حقیر علی‌رغم ضدیت گفتمانی کامل و مبرهن با شخصی چن ستار بهشتی، از فریاد رسی برای احقاق حق وی هیچ دریغ نکردم، ولی مراد از بند بالا این بود که دانش‌طلب فقط یک شخص محسوب نمی‌شود و دستگیری او به عبارت عامیانه یعنی: «حزب اللهیان؛ یا چاپلوس باشید یا خفه شوید، یا حرف نزنید و یا حرف می‌زنید هیچ لغت خطایی از زبانتان خارج و از قلمتان جاری نشود، وگرنه در تراز ارادل و اوباش با شما برخورد خواهد شد و در زندان رجایی‌شهر در خدمتتان خواهیم بود.»

۳- گفتمان ما گفتمان رهبری است و همان طور که شخص ایشان در پاسخ به استفتائی سیاسی-عقیدتی فرمودند، ما نیز معتقدیم که مرز التزام به ولایت فقیه، تبعیت از احکام حکومتی است. اگرچه لحن دانش‌طلب را کاملاً خلاف ادب می‌دانیم، ولی محتوای مجرمانه‌ای در آن مشاهده نمی‌شود.



تأکید می‌کنم بر اساس قوانین مصرح جمهوری اسلامی ایران، لحن غیر مؤدبانه خطاب به مقام معظم رهبری جرم نیست، همان طور که نامه بدون سلام به ایشان خلاف قانون تلقی نمی‌شود. اگر هم می‌شود که پس رسماً اعلام نمایند تا بر اساس همین معیار و شاخص، ببینیم که چندین و چند نفر از اشخاص حقیقی و حقوقی باید راهی زندان شوند؛ از ۶ ماه تا دو سال.

۴- اگر بناست قدر نقد را ندانیم و فراموش کنیم که امام خمینی (ره) خطاب به مرحوم حاج احمد آقای خمینی فرمودند که: «نقد از مواهب الهی است ولو اگر تخطئه باشد»، رسماً از رسانه‌های حکومت اعلام شود تا ما همه مدیحه سرا شویم تا شاید صله بستانیم و لااقل به ازای تعطیلی آخرت، دنیایمان آباد شود.

۵- تأکید دارم این دست برخوردها قطعاً هیچ خاصیتی جز مایوس کردن منتقدان ندارد و منجر به یأس و ناامیدی آن هم در آستانه انتخابات ۹۲ خواهد شد؛ البته شاید هدف از این دست برخوردها که این اولین آن نبوده، راضی کردن طیف سبز و افرادی است که از نظام بغض و کینه به دل گرفته‌اند تا شاید این آب سردی بر دل سوخته آنها شود و به عبارتی این پیام به گوش آنها برسد که ظلم به سویه بوده و عملکرد نظام به عدل نزدیک‌تر است از آن چه آنها می‌پندارند.

۶- بدون شک این نوع برخوردها عملکردی علیه رهبری و مضر به حال ولایت فقیه محسوب می‌شود و نه دفاع از جایگاه مترقی ولایت فقیه و شخص ولی فقیه؛ همان طور که رهبری پیش از این تأکید کردند، این نوع برخوردها را با جوانان پرشور انقلابی نمی‌پسندند و مضاف بر این، نام‌گذاری سال «حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی» هم مزید بر علت شده تا فضایی باز و قابل نفس کشیدن.

۷- بر فرض که بگوییم رسیدگی به پرونده دانش‌طلب کاملاً بر اساس روال قانونی بوده و به آن ایرادی وارد نیست، ولی این که وی به جای زندان اوین، در زندان رجایی شهر و در بند عمومی آن، در کنار دزد و قاتل و قاچاقچی و ارادل و اوباش زندانی باشد، نوعی تحقیر و زهر چشم گرفتن است؛ باز تأکید می‌کنم نه فقط از شخص دانش‌طلب، بلکه از طیف و بلاگ‌نویسان مذهبی، معتقد به نظام و انقلابی.

۸- یادآوری سخنرانی رهبری در دیدار با دانشجویان در هفدهم رمضان المبارک ۱۴۳۳ مصادف با ۱۶ مرداد ۹۱، بسیار راه‌گشا و بیانگر نظر شخص ایشان درباره موارد متعدد از جمله موردی مانند دانش‌طلب است:

«از جمله مطالبی که گفته شد، مسأله سایت‌ها و وبلاگ‌ها و برخوردی است که در محیط دانشجویی با اینها می‌شود. من اتفاقاً اخیراً یک گزارشی در این زمینه خواستم و دریافت هم کردم. البته قوه قضائیه قاعداً استدلال‌هایی دارد؛ که اگر چنانچه بیایند در جلسات جوان‌ها و دانشجویان شرکت کنند و بشنوند و بگویند، احتمالاً بعضی از سؤال‌ها پاسخ داده خواهد شد؛ لیکن من هم عقیده‌ام همین است که در قبال اظهار نظر احیاناً قدری تند یک جوان دانشجو خیلی نباید حساسیت وجود داشته باشد. فرق است بین آن کسی که با نظام مخالف است، با نظام معارض است، قصد دشمنی دارد، قصد عناد دارد، با آن کسی که نه، از روی احساسات یک مطلبی را بیان می‌کند؛ ولو ممکن است آن مطلب درست نباشد، یا آن نحوه بیان کردن را هم من نپسندم - که حالا اگر ان‌شاء‌الله وقت شد، مطالبی در این زمینه‌ها عرض خواهم کرد ولی برخورد با این جوانها، به نظر ما هم همین است؛ نباید خیلی برخورد خشن و تند و آنجوری باشد.»

۹- اگر پیگیری‌های عبدالحسین روح‌الامینی نبود، گمان نمی‌کنم که مدعی العموم وارد عمل می‌شد و به دادخواهی از خون سه جوان و فاجعه کهریزک از مسؤولان خاطی و سعید مرتضوی شکایت می‌کرد، ولی نمی‌دانم چگونه است که این قدر در مورد رسیدگی به دو یادداشت وبلاگی تند یک وبلاگ‌نویس چرا و چگونه این قدر حیثیتی شده است که دادستان خود به عنوان مدعی العموم علی‌رغم رأی تبرئه دادگاه بدوی، درخواست برگزاری دادگاه تجدید نظر می‌کند و تا صدور رأی ۶ ماه حبس برای توهین به رهبری و ۱۰۰ هزار تومان جریمه نقدی به دلیل توهین به مجلس و نمایندگان، کوتاه نمی‌آید.

۱۰- خیلی مضحک است در حالی که این همه تخلف و جرم در کشور اتفاق می‌افتد، این گونه همه به جان چند وبلاگ‌نویس افتاده‌اند. اگر به عنوان ناظرین بیرونی داخلی و یا ناظرین بین‌المللی به موضوع بنگریم، اصلاً حس خوبی نسبت به ایران یا فضای حاکم بر آن پیدا نمی‌کنیم؛ خفقان سیاسی، عدم وجود آزادی بیان، تنگ نظری‌های نظارتی و نیز اجرای کاریکاتوری قوانین تنها بخشی از پیام‌هایی است که به ناظرین بیرونی منتقل می‌شود؛ از مردم کشور خودمان گرفته تا سازمان‌های بین‌المللی. فرضاً که بین‌المللی‌ها به درک، ولی تکلیف مردم خودمان که حس خفقان، ناامیدی و رعب و وحشت پیدا می‌کنند چیست؟ آیا فقط برخورد با ارادل و اوباش برای ایجاد حس امنیت لازم است یا امنیت روانی و فکری نیز برای مردم لازم است؟

۱۱- سخن آخر هم با خود مجتبی دانش‌طلب و امثال خودم و امثال او؛ وقتی یک مطلبی می‌نویسیم، اگر سایتی آن را بازنشر کرد یا مطلب ما را نقد کرد و یا به ما برجسبی زد، حواسمان باشد که اگر مطلب ما ایرادی نداشته باشد یا محتوای مجرمانه‌ای نداشته باشد، نه تنها هیچ مشکلی



برایمان پیش نمی‌آید، بلکه باید ممنون هم باشیم بابت بازنشر مطلبمان و بهتر دیده شدن این. این نکته را در حاشیه از این جهت گفتم که می‌دانستم دانش‌طلب از برخی سایت‌های خبری-تحلیلی که مطلب او را بازنشر و نقد کرده بودند شاکی بود.

برادر من! اگر می‌خواهی مطلب دیده نشود، چرا می‌نویسی؛ پس وقتی می‌نویسی، یکی از اهداف این است که مطلب بازنشر شود و اگر هم بازنشر می‌شود و شاکی می‌شوی، در محتوای مطالب تجدید نظر کن، نه این که از دست مثلاً سایت آینده شاکی باش. ضمن این که دانش‌طلب و امثال او به اندازه کافی شناخته شده هستند تا این اندازه که در فضای و خارج از وبلاگستان این قدر او شناخته شده است که با محمد نوری‌زاد در نمایشگاه مطبوعات در سال ۸۹ مناظره کرد.

باید سنجیده بنویسیم و عواقب انتشار، بازنشر و دیده شدن آن را نیز به عهده بگیریم.

دانش‌طلب مطمئن باشد اگر آن یکی دو سایت -که وی از دستشان کفوری بود- هم مطلبش را بازنشر نمی‌کرد، باز هم همین حکم الان برایش صادر شده بود؛ کما این که سایت دگربان به نقل از وبلاگ خود او -که همیشه توسط رسانه‌ها رصد می‌شد، مانند بسیاری وبلاگ‌های دیگر- چند مطلب تند او را بازنشر داده بود. پس عصبانیت و بغض دانش‌طلب از آن سایت‌ها به نظر بنده بی‌معنا بود.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «الف»

<http://alef.ir/vdcf0jdy1w6dcja.igiw.html?184429>



**گفتگو با اسماعیل کوثری، نماینده مجلس؛ به ستار بهشتی ظلم نشده است! عظیم محمودآبادی، ۲۶ فروردین ۱۳۹۲**

**پرسش: اصلاً مرگ ستار بهشتی را فاکتور بگیریم. آیا شما معتقدید که به آن مرحوم بالأخره ظلمی شده یا نه؟**  
**پاسخ: نه. من معتقد نیستم که به او ظلمی شده باشد و هر کسی که برخلاف امنیت کشور کاری را انجام می‌دهد باید مجازات آن را هم بچشد!**

سه‌شنبه هفته پیش روزی بود که وزیر کشور در صحن علنی مجلس حاضر شده بود تا به سؤالات علی مطهری درباره پرونده ستار بهشتی پاسخ دهد. مطهری در سؤال خود بخش‌هایی از نامه ستار بهشتی که خطاب به رئیس‌بند خود نوشته بود را قرائت کرد. فرزند شهید مطهری در سخنان خود از وجود نوعی نگاه امنیتی انتقاد کرد که در سال‌های گذشته موجب تعرض به حقوق تعدادی از شهروندان شده است. سخنان مطهری با واکنش تند چند تن از نمایندگان مجلس مواجه شد که از آن جمله می‌توان به حجت‌الاسلام احمد سالک، حجت‌الاسلام سیدعلی طاهری و همچنین اسماعیل کوثری اشاره کرد. آنها ضمن انتقاد از مواضع فرزند شهید مطهری در سال‌های اخیر از او خواستند که پدرش را الگوی خود قرار دهد. در گفت‌وگویی که با اسماعیل کوثری عضو فراکسیون اصولگرایان مجلس و همچنین یکی از اعضای جمعیت ایثارگران داشتم از او پرسیدم چرا فکر می‌کنید مواضع علی مطهری در تعارض با آموزه‌های شهید مطهری قرار دارد.

شما بعد از نطق آقای مطهری اظهاراتی را داشتید که شبیه به آن را دوستان‌تان هم تکرار کرده‌اند. شما و آقای سالک هر دو گفته‌اید که مطهری باید در همه زمینه‌ها پدرش را الگوی خود قرار دهد. منظور شما دقیقاً چیست و به عقیده شما آقای مطهری اگر چطور رفتار کنند، پدرشان را الگوی خود قرار داده‌اند؟

آقای مطهری سؤال خودشان را در کمیسیون امنیت ملی مجلس مطرح کردند و کمیسیون هم تقریباً با نایب‌رئیس کمیسیون هماهنگی کرد و جلساتی را برگزار کردند و به گفته خود نایب‌رئیس کمیسیون یعنی آقای حقیقت‌پور رضایت‌شان قطعی شده بود. اما آقای مطهری در هفته گذشته در نهایت گفتند «نه» و بالأخره مساله را به صحن علنی مجلس کشاندند. خب عیبی هم ندارد. ایشان صحبت کردند و ما هم گوش کردیم. اما ما این را مطرح کردیم که پدر شما که از طرف حضرت امام نمونه و الگو شده بودند و حضرت امام گفته بودند که همه مطالب آقای مطهری باید خوانده شود، این‌طور نباید باشد که شما یک طرفه قضاوت کنید. این درست نیست که شما یک طرف را بچسبید و طرف دیگر را رها کنید. ما می‌گوییم دانشمندان هسته‌ای که این همه ترور شده‌اند و... آقای مطهری کی یک بار آمده‌اند و علیه کسانی که این ترورها را انجام داده‌اند موضع‌گیری کنند؟

البته این مسأله را خود آقای مطهری جواب دادند...

چه جوابی؟ حالا مگر جواب ایشان مورد قبول است؟ حالا ایشان یک چیزی گفتند اما این‌طور نیست که...

نه. خب یک چیزی گفتند... که به هر حال اشکالی که شما وارد کردید را ایشان جواب دادند...

بله اما یکی از جواب‌های ایشان این بود که شما آقای مطهری [استاد مطهری] را نمی‌شناسید.

منظورم این است که ایشان در مورد ترور دانشمندان هسته‌ای توضیح دادند. گرچه آقای مطهری ابراز تأسف و تألم خودشان را اعلام کرده بودند اما...

اما ایشان کجا در سخنرانی‌ها یا نطق‌های خودشان در مجلس به این مسأله پرداخته بودند؟



آقای مطهری خودشان توضیح دادند که درباره ترور دانشمندان هسته‌ای آن‌قدر نمایندگان مجلس، اعضای بسیج و سپاه و تریبون‌های مختلف موضع‌گیری کردند که ایشان نیازی نمی‌دیدند وقت مجلس را برای این مساله بگیرند. در عوض نسبت به کسی که به تعبیر ایشان مظلوم واقع شده و هیچ مدافعی هم ندارد احساس وظیفه می‌کند...

خب وظیفه هر کسی هست که نسبت به ترور دانشمندان هسته‌ای ما موضع‌گیری کند. اینکه ایشان می‌گویند بسیج و سپاه و اینها هم موضع‌گیری کردند درباره ترور دانشمندان هسته‌ای، مگر آن بسیجیان افراد شناخته‌شده‌ای بودند؟ بنابراین وظیفه هر کسی این است که از حق دفاع بکند...

اما سخن آقای مطهری این است که دفاع از مظلوم را وظیفه خود می‌دانند...

یعنی چه؟ یعنی آن وقت مظلوم، از خائنین است؟

ستار بهشتی را به جرم توهین به مقامات بازداشت کرده بودند و آن هم به گفته آقای مطهری طبق قانون مجازات اسلامی، «توهین» وقتی است که از الفاظ رکیک استفاده شده باشد و باز به گفته آقای مطهری در نوشته‌های ستار بهشتی چنین چیزی وجود نداشته است.

نه. شما خبر ندارید. این مساله فراتر از اینها است. بحث ستار بهشتی خبرسانی برای بیگانه‌ها است.

با مفروض گرفتن حرف شما آیا مجازات او با جرمش متناسب بود؟

نه. این مسائل را باید دادگاه مشخص کند. وقتی پزشکی قانونی ما هنوز مشخص نکرده که مرگ ستار بهشتی بر اثر زندان بوده یا نه که آقای مطهری نمی‌تواند این‌گونه صحبت کند. پزشکی قانونی باید نتیجه‌ی که اعلام کرده را به دادگاه بدهد و دادگاه در این مورد نظر بدهد.

آیا شما معتقد هستید که مجازات ستار بهشتی با جرم او متناسب نبوده است؟

حالا اصلاً چه کسی گفته که ستار بهشتی مجازات شده است؟ یعنی مرگ او به دلیل مجازاتش بوده است؟

پس بالأخره چه اتفاقی افتاده است؟

ما هم همین را می‌گوییم. ما می‌گوییم چرا هنوز که این مسائل مشخص نشده و گزارش پزشکی قانونی هم می‌گوید که این مرگ ارتباطی با بازداشت او نداشته چرا آقای مطهری این مسائل را مطرح می‌کند.

محل مرگ ستار بهشتی کجا بوده است؟

محل مرگ مهم نیست. خیلی از افراد ممکن است در خیلی از جاها فوت کنند. حالا ما باید بگوییم آن جاها باعث مرگ آن افراد شده‌اند؟ پزشکی قانونی، کارشناسانش و افرادش همگی آمده‌اند در کمیسیون گزارش داده‌اند و گفته‌اند مرگ ستار بهشتی ربطی به بازداشت او نداشته است.

آیا حق می‌دهید به خانواده ستار بهشتی و بخشی از افکار عمومی که تلقی‌شان نسبت به این مسأله با شما متفاوت باشد؟ به ویژه که نامه‌ای توسط آن مرحوم قبل از مرگش خطاب به رئیس بند زندان نوشته شده بود که بخش‌هایی از آن نامه هم توسط آقای مطهری در صحن مجلس قرائت شد. نامه‌ای که در آن بهشتی گفته بود من مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌ام و...

ما نمی‌گوییم مورد ضرب و شتم قرار نگرفته است. اما آیا هر ضرب و شتمی باعث مرگ می‌شود؟

خب آقای کوثری شما هر سؤالی را می‌توانید این طوری جواب بدهید و وقتی آقای مطهری می‌گوید مرحوم بهشتی مورد ضرب و شتم قرار گرفته، شما بگویید مگر هر ضرب و شتمی منجر به مرگ می‌شود یا نه، اما واقعیت این است که با این مدل پاسخ دادن مساله‌ی حل نمی‌شود.



نه. تحقیق شده و من در جریان هستم ولی شما در جریان نیستید. بله ضرب و شتم شده، چیزی شده و به خاطر همین هم رئیس آن مرکز را عوض کردند.

اصلاً مرگ ستار بهشتی را فاکتور بگیریم. آیا شما معتقدید که به آن مرحوم بالأخره ظلمی شده یا نه؟

نه. من معتقد نیستم که به او ظلمی شده باشد و هر کسی که برخلاف امنیت کشور کاری را انجام می‌دهد باید مجازات آن را هم بچشد!

پس شما معتقدید علیه بهشتی ظلمی نشده است؟

من می‌گویم آن چیزی که آقای مطهری دارد این قدر بزرگش می‌کند نبوده است.

شما می‌گویید آقای مطهری باید پدرش را الگو قرار دهد. اتفاقاً اگر استاد مطهری را بشناسیم که در برابر فرمایش حضرت امیر درباره ربودن خلخال از پای یک زن یهودی آن هم در حکومت عدل علوی فریاد سر می‌دهد که اگر مسلمانی از این غصه بمیرد خردیهی بر او نیست، می‌بینیم که رفتار آقای مطهری کاملاً نشان‌دهنده شخصیتی است که توسط استاد مطهری تربیت شده است. جالب اینکه حضرت امیر وقتی عمار در جنگ صفین توسط لشکر معاویه به شهادت رسید، نفرمودند که اگر مسلمانی از این غصه بمیرد و به تعبیر استاد مطهری «دق کند» ایرادی بر او نیست اما وقتی در نظام اسلامی ظلمی بر یک زن یهودی می‌شود ایشان این طور قاطعانه فریاد می‌کشند.

بینید حرف زدن خیلی قشنگ است اما باید ببینیم افراد چقدر اهل عمل هستند. آقای علی مطهری در طول این همه تجاوز هشت ساله و جنگ تحمیلی آیا یک روز به جبهه آمدند؟ آیا ایشان یک روز آمدند از بچه‌های ما که در این جبهه‌ها به شهادت رسیدند دفاع کنند که الآن از اینها [ستار بهشتی، هاله سحابی و فروورها] دفاع می‌کند؟ البته ما شهید مطهری را از همه نظر قبول داریم. اما پدر چه کار دارد به پسر یا پسر چه کار دارد به پدر؟

حالا آقای کوثری اصلاً بفرمایید شما تعریف‌تان از نمایندگی مجلس چیست؟ یک نماینده مجلس اساساً چه وظایفی دارد؟

نماینده مجلس دارای دو وظیفه است. یکی قانونگذاری خوب و دیگری نظارت بر اجرای حسن قانون.

خب آقای مطهری هم در راستای نظارت بر حسن اجرای قانون درباره بهشتی مسائلی را مطرح کرده‌اند. ضمن اینکه ایشان معتقدند مهم‌ترین وظیفه یک نماینده مجلس دفاع از حقوق ملت است.

نه. این مساله جزو وظایف نماینده مجلس نیست اما اینکه نماینده‌ها بتوانند به اصطلاح یک کاری را انجام دهند همه مردم و همه مسؤولان، مسؤول هستند. هر کسی که بتواند کاری انجام بدهد خوب است اما این نیست که بگوییم جزو وظایف نمایندگان دفاع از حقوق ملت نوشته شده است. خیر. جزو وظایف نوشته نشده است. حالا آقای مطهری احساس مسؤولیت کرده، اشکالی هم ندارد. آمد در کمیسیون هر چه دلش خواست گفت و همه هم گوش دادند. این ایرادی ندارد. اما خوراک دادن به بیگانه‌ها خوب است؟

البته آقای مطهری تأکید کردند که به دلیل دفاع از نظام این کار را انجام می‌دهند و قصدشان به تعبیر شما خوراک دادن به بیگانگان نیست...

بابا این حرف‌ها را دیگر به من نگویند. به من نگویند که مطهری برای دفاع از نظام این حرف‌ها را می‌گوید. آیا دفاع از نظام خوراک درست کردن برای بیگانه‌هاست؟

اما آقای مطهری معتقد است خوراک برای بیگانگان را کسانی درست می‌کنند که مرتکب این جرایم می‌شوند.

این مساله که خب رسیدگی شد و تمام شد دیگر.



چطور رسیدگی شد؟ همان‌طور که به گفته آقای مطهری برگه حکم بازداشت خواهر ستار بهشتی را به دست مادرش دادند و بعد توانستند از او رضایت بگیرند؟

خب بی‌خود کرد. چه کسی این را می‌گوید. کسی این حرف‌ها را قبول ندارد. نه نیروی انتظامی و نه وزارت کشور هیچ کدام این حرف‌ها را قبول ندارند. چرا آقای مطهری نمی‌گوید که از نیروی انتظامی و وزارت کشور به خانه ستار بهشتی رفته‌اند و رسیدگی کرده‌اند و کمک مالی هم به آنها شده است؟

اما آقای مطهری از وجود نگاهی در مسائل امنیتی انتقاد می‌کنند که مسائلی مانند ستار بهشتی، برخورد و مرگ مرحوم هاله سحابی در مراسم تشییع جنازه پدرش و همچنین قتل فروهرها را رقم زده است.

اتفاقاً ما همین را می‌گوییم. برای همین است که ما معتقدیم آقای مطهری اساساً دنبال یک جریان دیگری است و این‌طور نیست که ایشان به دنبال مظلوم‌ها باشد و اینها. اگر نمی‌دانید شما بدانید.

اما آقای مطهری طبق درسی که از مرحوم پدرش گرفته است معتقد است اگر در جایی از نظام اسلامی خطایی و ظلمی دیده شد نباید توجیه کرد بلکه باید صراحتاً آن را به مردم اعلام و خاطی را مجازات کرد. چنانچه مرحوم استاد مطهری می‌گفت اگر یک کمیته‌ای مرتکب خلافی شد نگوییم کمیته‌ای نما خطا کرد، بگوییم یک عضو رسمی کمیته مرتکب جرم شده و مجازات خواهد شد.

آفرین. ما هم همین را می‌گوییم. ما هم می‌گوییم اگر یک فردی در نیروی انتظامی خطا کرده، به همان افراد خاطی رسیدگی شده و تنبیه هم شده‌اند. پس چرا آقای مطهری می‌آید این مساله را بزرگ می‌کند و می‌گوید کسانی هستند که این نگاه را در مسائل امنیتی دارند و...

الان درباره ستار بهشتی، مرحوم هاله سحابی و جنایت کهریزک مشخصاً چه کسانی به عنوان مجرم اعلام شدند و مورد مجازات قرار گرفتند؟

خیلی‌ها مجازات شدند. مگر همان کهریزکی‌ها از کارشان بی‌کار نشدند؟ مگر جریمه نشدند و به زندان نرفتند؟

یعنی مجازات متهم اصلی کهریزک، یک شب بازداشت در اوین و چند روز نرفتن به محل کارش در سازمان رفاه و تامین اجتماعی است؟

چه کسی می‌گوید متهمان کهریزک یک شب بازداشت شدند؟ مدت‌ها متهمان کهریزک در زندان بودند و الآن هم هستند و هنوز هم به اینها دارد رسیدگی می‌شود.

یعنی سعید مرتضوی مدت‌ها در زندان بوده است؟

شما اصلاً در جریان نیستید. به من تلفن زده‌ای و من هم به شما اعتماد کرده‌ام و دارم صحبت می‌کنم. شما می‌گویید که از روزنامه اعتماد هستید اما من که شما را نمی‌شناسم. اگر واقعاً از روزنامه اعتماد هستید یک روز بیایید حضوراً صحبت کنیم. اینکه شما می‌گویید آقای مرتضوی، این‌طور نیست. آقای مرتضوی دفاعیه خودش را هم نوشته است. اما شما همین‌طوری می‌گویید که آقای مرتضوی فلان است. در حالی که آقای مرتضوی از خودش دفاع کرد و قاضی هم نتوانست غیر از آن را ثابت کند. پس دادگاه برای چه چیزی است؟ دادگاه این مسائل را رسیدگی می‌کند تا به نقطه‌یی برسد که بعد برای آن حکم صادر کند. اما زمانی که هنوز دادگاه به آن نقطه نرسیده است کسی نمی‌تواند برای آنها حکم صادر کند. پس عوامل آن اتفاق باید در زندان باشند تا حکم دادگاه مشخص شود. اگر این‌طور بود که همه قاضی بودند. حرف من این است که مگر آقای مطهری چه جایگاهی دارد که می‌گوید باید از خانواده ستار بهشتی عذرخواهی شود؟

مطهری قاضی نیست اما نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی است...



خب نماینده باشد. مگر من نماینده نیستم؟ پس من هم بیایم از این حرف‌ها بزنم؟ این حرف‌ها چیست که شما می‌گویید؟

شاید قضیه برعکس باشد. یعنی از شما هم به عنوان نماینده مردم واقعاً چنین انتظاری وجود داشته باشد.

نخیر. اصلاً هم اینطور نیست. قانون باید رعایت شود. حالا آقای مطهری چون پسر آیت‌الله مطهری است، باید خودش را فراتر از قانون بداند؟ ما این را قبول نداریم.

بحث فرزند شهید مطهری بودن نیست. بحث این است که علی مطهری دفاع از حقوق ملت را اصلی‌ترین وظیفه خودش به عنوان نماینده مردم می‌داند.

نه. ما این حرف‌ها را قبول نداریم. اگر ایشان می‌خواست از ملت دفاع کند، یک روز و فقط یک روز به جبهه می‌آمد. این حرف‌ها برای فریب است.

آقای کوثری ما سابقه حضور شما در جبهه را ستایش می‌کنیم اما...

ببینید من جبهه رفتن خود را بر کسی منت نمی‌گذارم...

درست است اما ظاهراً این منت را برای آقای مطهری دارید؟

خیر. برای ایشان هم ندارم. من می‌گویم این همه افراد به جبهه آمده‌اند، شما [علی مطهری] یک نفر هم خوب بود به جبهه می‌آمدید.

خب شاید اعتقاد آقای مطهری این باشد که «مداد العلماء، افضل من دماء الشهداء» بر اساس این روایت و از آنجایی که آقای مطهری اهل علم و از خانواده علم هستند، شاید ایشان به همین دلیل ترجیح دادند به قول شما جبهه نیایند، درس بخوانند و مطالعه کنند و الآن دفاع از مظلوم را اصلی‌ترین وظیفه خودشان بدانند.

این حرف‌ها چیست که شما می‌گویید. واقعاً این حرف‌ها را نزنید. خیلی واقعاً بد است. شما ببینید نوه امام و پسرهای آقا [مقام معظم رهبری] به جبهه آمدند و خیلی از شخصیت‌های دیگر و همچنین خیلی از علمای دیگر به جبهه آمدند و همانجا شهید شدند. این حرف‌ها چیست که شما می‌گویید؟ این یعنی چه که شما می‌گویید مداد العلماء و اینها...؟

البته این سخن من نبود بلکه روایتی از معصوم بود که برایتان نقل کردم.

من نگفتم که حرف شماست. می‌گویم وقتی امام تکلیف کرد باید همه به جبهه می‌رفتیم. حالا آقایی که حرف امام را گوش نکرد، می‌خواهد آنوقت از حدیث و اینها بگوید؟ من می‌گویم باید همه جوانب را در نظر گرفت و نه اینکه یک جانبه مسائل را نگاه کنیم. آقای مطهری حق دارد به عنوان یک نماینده مجلس این موضوع [پرونده ستار بهشتی] را تا آخر پیگیری کند. منتها ایشان باید همه‌جانبه این کار را انجام دهند و همه مسائل را در نظر بگیرند. نه اینکه ایشان فقط به دنبال کسانی که وابسته به بیگانگان هستند یا برای آنها کار می‌کنند باشند. ما این را می‌گوییم.

\*\*\* منع \*\*\*

روزنامه «اعتماد»، ۲۶ فروردین ۱۳۹۲، شماره ۲۶۵۲؛ وبسایت روزنامه «اعتماد»



## آقای کوثری! اگر فرزندان جای ستار بهشتی بود، باز می‌گفتید ظلم نشده؟ ۲۷ فروردین ۱۳۹۲

### گیریم که بهشتی خلاف امنیت کشور کاری کرده بود، آیا مجازاتش مرگ بود که کوثری این گونه به راحتی می‌گوید که هر کس خلاف امنیت کاری کرد باید مجازاتش را بچشد؟!

محمد کوثری، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی، در گفت و گو با روزنامه اعتماد راجع به مرگ ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس، گفته است: «من معتقد نیستم که به ستار بهشتی ظلمی شده باشد و هر کسی که برخلاف امنیت کشور کاری را انجام می‌دهد باید مجازات آن را هم بچشد.»

۱- در این که مرحوم بهشتی با اتهاماتی مواجه بوده و باید طبق قانون از خود دفاع می‌کرده و نهایتاً قانون درباره او حکم می‌کرده، تردیدی وجود ندارد. لذا این نوشتار، ناظر به محتوای پرونده وی نیست، هر چند که نوشتن چند مطلب تند و تیز در یک وبلاگ گمنام که تعداد بازدیدهایش از عدد انگشتان دست فراتر نمی‌رفت، اساساً نمی‌تواند لطمه‌ای به نظام، امنیت ملی و مسئولان کشوری و لشکری وارد کند.

۲- گزارش‌های رسمی حکایت از ضرب و شتم ستار بهشتی و وجود کبودی‌هایی بر بدن وی دارند. همچنین وی بر خلاف مقررات در محلی که نباید نگه داشته می‌شد، نگه داشته شده و نهایتاً هم جان خود را از دست داده است.

آیا اگر خدای ناکرده، فرزند آقای کوثری نیز به چنین سرنوشتی دچار می‌شد و به دلیل نوشتن مطالبی در وبلاگش، بازداشت می‌شد و بعد جنازه فرزندش را به او تحویل می‌دادند، باز هم همین طور حرف می‌زد؟

مگر نه این است که ایشان بر مسند وکالت مردم تکیه زده است؟ آیا یک وکیل درباره موکل خود این گونه سخن می‌گوید؟

۳- فرمانده نیروی انتظامی در پی مرگ ستار بهشتی، رئیس پلیس فتای درگیر در این پرونده را برکنار کرد که جزو اقدامات ارزنده ناجا محسوب می‌شود. همچنین قوه قضائیه نیز پرونده‌ای برای متهمان پرونده تشکیل داده و اعلام کرده که قاطعانه بدان رسیدگی خواهد کرد.

اگر حرف‌های کوثری ملاک عمل باشد و ظلمی در حق بهشتی نشده باشد، لابد این فرمانده پلیس و قوه قضائیه هستند که در برخورد با متهمان مرگ ستار بهشتی، ستم کرده‌اند (!) و حال این که برخورد قانونی با این افراد، عین عدالت است.

واقعاً اگر ظلمی به ستار بهشتی نشده بود، چرا فرمانده خاطی برکنار شد و چرا بقیه متهمان تحت تعقیب‌اند؟

متأسفانه همین قبیل دیدگاه هاست که مسائلی مانند فاجعه کهریزک و کوی دانشگاه و مرگ ستار بهشتی را رقم می‌زنند و علاوه بر تضییع حقوق مردم، حیثیت نظام را به خطر می‌اندازند.

واقعاً این درد را به که باید گفت که متهمی در بازداشتگاه می‌میرد و فرمانده پلیس هم با مسئولیت‌پذیری، مسؤول مربوطه را برکنار و قوه قضائیه هم عاملان حادثه را تحت تعقیب قرار می‌دهد ولی «وکیل مردم»، با خیال راحت می‌گوید که ظلمی نشده است.

بهشتی، تنها یک متهم بود و اگر دادگاه حکمی صادر می‌کرد، حداکثر مدتی به زندان می‌رفت ولی هرگز شایسته مرگ نبود ولی کوثری می‌گوید: هر کسی که برخلاف امنیت کشور کاری را انجام می‌دهد باید مجازات آن را هم بچشد.

گیریم که بهشتی خلاف امنیت کشور کاری کرده بود، آیا مجازاتش مرگ بود که کوثری این گونه به راحتی می‌گوید که هر کس خلاف امنیت کاری کرد باید مجازاتش را بچشد؟! ای کاش این سخنان را هر کس دیگری می‌گفت جز کسی که خود را وکیل مردم می‌داند!

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «عصر ایران»؛ وبسایت «کلمه»



## سردار کوثری! سهم شما همان دو درهم است؛ علی آستانه، ۲۸ فروردین ۱۳۹۲

مصاحبه سردار کوثری با محتوایی مبنی بر اینکه خوب کردیم ستار بهشتی را جزا دادیم را خواندم و بی‌اختیار یاد حکومت عدل علوی افتادم. روزی که مجاهدان و سرداران در صف حقوق بیت‌المال ایستادند و حضرت امیرالمؤمنین(ع)، پیشوای ما به همه مردم دو درهم می‌دادند و به سرداران نیز دو درهم دادند. گویا خالد بن ولید یا سرداری دیگر بود که زبان به اعتراض گشود که من جنگیده ام. من کفار را نابود کردم. من چند سال در مصاف دشمن بودم و علی(ع) لبخند زد و گفت: اجرت با خداوند است. این فضیلت را اگر برای خدا انجام داده‌ای، برو از خودش بگیر. اما از نظر من حاکم مسلمین، تو هیچ فرقی با جهاد نکرده‌ای و در حقوق اجتماعی با بقیه مساوی هستی و در همه چیز و به اصطلاح برو ته صف بایست.

حالا حکایت حکومت ماست که تلاش دارد از روی تنها نمونه حکومت شیعی و علوی کپی برابر اصلی شود و همان محتوا را در قالب جمهوری بریزد.

وا اسفا سردار کوثری!

تو با این مصاحبه فکر عدالت را به ناکجا آباد می‌بری. اگر از سرداران جبهه نرفته‌ای که در پادگان شفیخ‌خانی یا جاهای دیگر بودند و در رزم نبودند و مشغول به جان رساندن باکری‌ها بودی، بر تو حرجی نبود. اما سردار، ما هر بار که علی مطهری را می‌بینیم از حق مظلومی که هیچ رابطه‌ای با او نداشته، دفاع می‌کنیم، خدا را شکر می‌گوییم که الطاف خفیه را در حق استاد شهید مرتضی مطهری وارد داشت و علی مطهری در نوجوانی در جبهه‌ای به شهادت رسید تا مفسران تندخو بر آثار گهربار شهید مطهری چنبره بیندازند و تفسیرهای شاذ از او که تئورسین انقلاب بود و از کتاب‌هایش که دایرة المعارف حقیقی شیعه است، کنند.

سردار! جهاد اصغر تمام شد و جهاد اکبر رسید. مگر شما و امداد گروه نظامی بی‌قانون هستید که چشمتان را می‌بندید؟ در ذهن نسل جوانی که مثل شمای سردار و من خواننده جنگ را ندیده‌اند، این پرسش می‌آید که ما برای چه جنگ کردیم؟ که نگاه صدام به این ملک نیستند. که خشونت صدام به سوسنگرد و دهات چنگوله نیفتد؟ که صدام جلوی انقلاب امیدبخش ما را که پابرهنگان و مظلومان تاریخ بدان امید بسته بودند را نگیرد؟ نکنند خواننده مصاحبه شما که احتمالاً بخشی از بچه‌های جنگ و خانواده شهدا هستند، بگویند که «این تذهبون» سردار؟

یک کارگر پابرهنگه که صدای نجیف اعتراضی داشته است را آویزان می‌کنند. اگر جنگی بود همین کارگر پابرهنگه در یکی از گردانهای لشکر حضرت رسول بود و تو سردارش. حالا که جنگی نیست باید آویزانش کرد؟ پس عدالت علوی کجاست؟ ما را تهی از آرمان می‌سازی سردار عزیز. ما امام را در مقابل صدام می‌گذاشتیم و نشان می‌دادیم که با کوت و انفال در جنوب عراق و حلبچه چه کرد. با مردمش. کمی امام را بخوانید. توصیه به قضات له‌کننده قانون اساسی می‌کرد و آمران گردن‌کلفت در خیال طاغوت را توصیه می‌کرد یا پابرهنگان و مظلومان را؟ شما چه فخری بر آن پابرهنگه دارید اگر عدالت علوی باشد؟

بسیاری از خطیبان بزرگوار رنگ جبهه ندیده‌اند. اگر معیار جبهه رفتن باشد که نه مهدی خزعلی که مهدی، بسیجی خرم‌آبادی که ۹۷ ماه جبهه دارد و تا یک سال بعد از جنگ هم در جبهه‌ها شیداوار به خانه برنمی‌گشت، باید در این مملکت ریس جمهور می‌شدند. اما حالا بیکار است و دست فروشی می‌کند. اصلاً رئیس‌جمهور دلبند و پرهزینه شما مگر از علی مطهری به جبهه نزدیک‌تر است؟ ما سردار را پرتوان می‌خواهیم و جسور بر حق مظلوم و بدون گروه‌گرایی. او باید پشت مظلومان جامعه باشد و نظرش با رئیس کمیسیون که از جنگ و فلسفه جنگ بی‌خبر است، متفاوت باشد. اگر این گونه هم نباشد به حکم مکتب علی(ع) سهم شما مانند ستار بهشتی دو درهم است و کسی بر جامعه علوی به خاطر فضیلت جهاد بر کسی غلبه و سلطه ندارد. ولو صدایش کلفت‌تر باشد.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»؛ وبسایت «بازتاب امروز»







## برای مادر ستار بهشتی؛ علی آزاد، ۲۸ فروردین ۱۳۹۲

صدای پیرزن آن قدر قوی است که وزیر و وکیل و رئیس عسگر نظام هم زور می‌زنند که انکارش کنند «یکی می‌یاد قهرمان دنیا می‌شه، می‌رن براش پلاکارد می‌نویسن و به دیوار می‌چسبونن، اما یکی جرأت نمی‌کنه بیاد یک پلاکارد ورداره روش بنویسه ستار و اونو رو دیوار بچسبونه.» جوان اینها را که می‌گوید صدایش می‌لرزد، به هزار زور دست می‌زند که اشک از چشمانش سرازیر نشود. مکتی می‌کند، تا امان اشک را ببرد. با دستی اشاره به پیرزن: «من خودم رفتم خونه این مادر، باید بری ببینی. اگه قهرمان نبود، اگه مردم دوست نبود من می‌گفتم هیچ کس نیست. ولی این از یک قهرمان دنیا هم قهرمان تره، آقا! اون که هروئین فروشه، موادفروشه، نمی‌گیرنش، اما میان این رو می‌گیرن» صدایش می‌لرزد، ولی اشک را رخصت نمی‌دهد که بر صورتش هویدا شود. با دستی اشاره به پیرزن در کنار مزار ستار: «این یک مادره، کدوم مادری رو دیدید که تو کفن صورت بچشو نبینه؟!» این را که می‌گوید، صدای شیون و ناله بالا می‌گیرد.

ستار کارگری که کار می‌کند و رنج و درد و نداری را می‌بیند و می‌چشد، کارگری که چون پا از خانه بیرون می‌گذارد همه فساد و فقر را به چشم خود عیان می‌بیند، به محل کار که می‌رود صورت رنج‌دیده همکاران را می‌بیند که هر روز خط پوست پیشانی‌شان عمیق تر می‌شود، چشمانشان را که می‌نگرد درد نهفته در نگاهشان را به هزار زبان می‌خواند. به خانه که برمی‌گردد، راهی نمی‌بیند جز این که به بستوی تنهایی خویش پناه آورد، تا درد کمین‌کرده در سینه‌اش را با سنگ صبور قلم شریک کند. کارگری که دوست دارد بنویسد، بنویسد از درد، بنویسد از فساد، بنویسد از چاپلوسی، از حماقت، از غاصبین ملت، از سلاخ‌خانه اوین، از جنگ بر سر قدرت، از اعدام‌ها، از چپاولگران.

از سر کار که بر می‌گردد، می‌رود سراغ کامپیوتر، دردهایش را کلمه به کلمه بر صفحه می‌نگارد. شاید که درد نهفته در سینه‌اش آرام گیرد. کلمه بر کلمه که می‌افزاید اشک نیز امانش نمی‌دهد. گویی قلمش عمق وجودش را می‌کاود تا درد خوانده در چشمان و نگاه و رفتار مردم را که همچون خاری سوزناک در دلش کمین کرده است با بیشتر قلم آنها را باز می‌یابد. دردهای مردم همچون خاری در دلش می‌خلد و اشک از دو سوی چشمانش سرازیر می‌شود. بیش تر که بنویسد عمق درد بیش تر پدیدار می‌شود، پهنه فساد قدرت بیش تر خود را نشان می‌دهد و می‌بیند که مسئولان چون کوتوله‌هایی دهان که باز کنند همان تلاوت می‌کنند که رهبر انقلاب دوست می‌دارد. می‌بیند که تملق و چاپلوسی تنها راه ترقی است، می‌بیند که استبداد راه را که نشان دهد هزار سفله به صف می‌ایستند تا چهره کریه تملق را در پوشش عشق و محبت بنمایش بگذارند. می‌بیند که آنهايي که نخواستند راه تملق پیشه گیرند و خواستند چهره دیکتاتوری را بر آفتاب برند چه سان باید سرشان در فاضلاب فرو برده شود تا حساب کار دستشان بیاید. این بود که عمق فاجعه پیدا بود و راهی نمانده بود جز افشای استبداد. چاره کار در افزایش سطح آگاهی بود. او هم برای خود سهمی می‌دید در این وادی مبارزه. آن چه را که سؤال است در ذهن خود بهانه می‌کند و مسئولین را در نظر می‌آورد و خطاب به آنها، تک‌تک آنها را سؤال پیچ می‌کند. صف طویل انتظارکشیدگان بوسه بر دست رهبر انقلاب را که می‌بیند نمی‌تواند ساکت بنشیند. رایانه‌اش آخرین وسیله و ابزاری است که در دست دارد، هر آنچه را که رهبر انقلاب خود داعی آن است را حجت می‌کند و صف طویل را نشانه‌ای برای این که او را نهی کند از منکر او بسیار فرهیخته رفتار می‌کند. با این که در فضای مجازی می‌نویسد، قلم را آزاد نمی‌گذارد، آنچه را که اگر فضای آزادی بود بر جریده می‌نگاشتی؛ بر تارنمایش می‌نگارد. برخی از نوشته هایش بر نهج همان منطقی است که مسئولین سخن می‌رانند. آنها که دین و شریعت را بهانه می‌کنند تا ملتی را موعظه کنند، اینک با همان زبان مخاطب قرار می‌گیرند. زبانش، زبان تند بی‌منطق نیست، که چون فضا را یله و رها می‌بیند، زبان باز کند و هر آنچه ناگفتنی است بر زبان بیاورد. زبانش مؤدب و متین است. او بر آن است که بر همان منطقی که بر جریده‌ها حاکم است مسئولین را خطاب قرار دهد. منطق متداول گفتگو. آنچه را که تیغ سانسور جمهوری اسلامی مانع می‌شود که بر صفحات روزنامه نقش پذیرد، ستار آنها را در میدان دید خود قرار می‌دهد. زبان او بسیار متین تر و باوقارتر از زبان کیهانیانی است که چون قدرت در دست دارند این و آن را با هزار سند نداشته لجن‌مال می‌کنند. ولی با این که ستار از میان کارگران برمی‌خیزد، منطق رسانه را فراموش نمی‌کند، او این فضا را بهانه نمی‌کند تا افسارگسیخته قلم براند.

ستار شاید بسیار بهتر از حاکمیت منطق رسانه را در می‌یابد. حاکمیت که سر در برف فرو برده همه منتقدان را از تخم صهیونیزم و آمریکا و انگلیس می‌بیند و غافل از منطق گفتار، زبان را افسارگسیخته می‌راند و چون قدرت در دست دارد می‌پندارد که منطق گفتار نیز بر همان وادی قدرت می‌چرخد. ولی ستار بسیار هوشمندانه رفتار می‌کند. او که نیک می‌داند فضای مجازی میدان و رخصتی است برای منتقدان، ولی با این همه خود را بی‌نیاز از رعایت منطق گفتگو نمی‌داند. او به دنبال هیاهو نیست، او به دنبال همدردی است، او به دنبال پخش آگاهی است. او از القاب



منطق گفتگو کمک می‌گیرد تا حرف‌هایش را، دردهایش را با مخاطبانش در میان بگذارد. او منتقدان حاکمیت را که در فضای مجازی سیر می‌کنند، اشخاصی خالی از منطق و تنها مملو احساس نمی‌داند که راه بر احساس خود باز کند که نظری را بخود جلب کند. او نیک می‌داند که دهه هیاهوها به سر رسیده است. او می‌داند که راحت‌ترین راه آن است که کیهان‌نویس‌ها می‌کنند و سخت‌ترین کار همان است که خود پیشه کرده بود. در صدر حاکمیت، که رهبر انقلاب نشسته است منتقدان را «میکروب» خطاب می‌کند، کمی پائین‌تر که بیایی رئیس دولت است که مخالفان را خس و خاشاک می‌خواند، نماینده رهبری تو فلان استان هم دهان که باز کند مخالفان را به چیزی بهتر از بزغاله نمی‌خواند. ولی ستار این کارگر، از چنین ادبیاتی بری است. او حتا وقتی که با رهبر انقلاب سخن میراند با چنین ادبیاتی با او سخن نمی‌گوید. گویی حاکمیت با تمامی عرض و طول گسترده اش توان سخن گفتن مودبانه همچون یک کارگر را ندارد. آنها چنان مست قدرتند که قاعده ادب را نیز فراموش کرده‌اند. آنها از همان منطقی سود می‌جویند که بازجویانشان در پشت دیوارهای ستر با منتقدان رفتار می‌کنند. آنها به چنان جایگاهی سقوط کرده‌اند که در درک‌پذیری و قبول منطق گفتار خود توسط دیگری جز به امید اثربخشی تهدید و تحدید دل نبسته‌اند. این امید و دل‌بستگی به منطق قدرت آنها را در برابر قشر پایین جامعه نیز خلع سلاح کرده است. قشر پایین جامعه با تمام بغضی که در سینه دارد، آرام آرام و سنجیده زبان باز می‌کند. آنها ظلم و ستم عظیم را بهانه نمی‌کنند که از هر ادبیاتی سود جویند.

ولی قدرت خوب می‌داند که اگر شعله‌ای کوچک بر دامن اعتراضات نهفته در دل این قشر مستضعف بیفتد چه آتشی فرا خواهد گرفت. اگر شعله کلمات ستار در انبوه اعتراضات و شکوه‌های کرگران، کارگر افتد، دامن دیکتاتور از آن ایمن بیرون نخواهد آمد. این است که روز قبل از بازداشت ستار، بر گونه تارنمایش می‌نویسد: «دیروز بنده را تهدید می‌کنند به مادرت بگو به زودی رخت سیاه باید بپوشد، دهان گشادت را نمی‌بندی». ولی گویی ستار به نقطه ضعف دیکتاتور آشنا نیست؛ که چه سان از سرایت منطق گفتگو و اعتراض به میان کارگران وحشت دارد. لذا در جواب نیروهای امنیه می‌گوید «کاری انجام نمی‌دهم که لازم به بستن دهانم باشد». ولی امنیه‌ها «وراجی» را برایش معنا می‌کنند. امنیه‌ها «می‌گویند و راجی زیاد می‌کنی»؛ ستار تنها آنچه را که می‌بیند می‌نگارد و همان را هم به امنیه‌ها می‌گوید: «می‌گویم چیزی که می‌بینم و می‌شنوم، می‌نویسم»؛ ولی در پناه دیکتاتور باید آرامش گورستانی بر همه جا حاکم باشد. انگار که نه چشم داری و نه گوش و نه زبان. هر آنچه را دیدی، اگر بر جایی نوشتی، «وراجی» کرده‌ای. این است که طاقت امنیه‌ها طاق می‌شود از این که ستار با همان تهدید گفتاری آرام نمی‌گیرد: «می‌گویند هر کاری بخواهیم می‌کنیم هر رفتاری را انجام می‌دهیم شما باید خفه شوید و اطلاع‌رسانی نکنید و گرنه خفه خواهید شد بدون نام و نشان! بدون اینکه کسی بداند چه برسر شما آمده!» ولی این همه تهدید چاره کار نیست. روز دیگر سر وقتش می‌آیند، تا ببرند و جان از خرقه‌اش تهی کنند چهار روز بیش‌تر طول نمی‌کشد. ستار به همان روشی کشته می‌شود که در تارنمایش، حاکمیت را نهیب می‌زد که زندان‌هایش، سلاخ‌خانه مخالفان است. روش‌های وحشتناک ویژه حاکمیت «ولی امر مسلمین جهان». کسی نمی‌داند چه بر سرش آورده‌اند. کفنش را که باز می‌کنند، خون همه جا را فرا می‌گیرد. ستار هزینه مقاومت در برابر شکنجه‌گرانش را پرداخت. او که در برابر آنها یکی بدو کرد، طاقت آنها را سر برد. او که حتا جرأت می‌کرد در داخل سلولش بر علیه شکنجه‌گرانش شکایت کند و از «بسیار توهین‌ها و انواع ضرب و شتم با مشت و لگد و بستن به میز و لگد زدن به سر» بنویسد. او را ترسی از این شکنجه‌ها نبود، و این شجاعت آنها را کلافه کرده بود. شکنجه‌گرانش دوست دارند که در برابر تهدید، زبان سکوت یا التماس از متهم بشنوند. ولی ستار در برابر آنها «وراجی»، می‌کرد. زبانش در کام فرو نمی‌رفت. همانطور که زبان مادرش در کام آرام نمی‌گیرد. مادر نیز با تهدید زندان دخترش آرام نگرفت. او نیز پس از گذشت چندین ماه از مرگ ستار همچنان پرنرژری راه خود می‌رود.

امامزاده محمدتقی رباط کریم، صدای نوحه بلند است. صدای گریا و چهره غمبار جوان و عکس چشمان باز ستار که گویی تو را فرا می‌خواند برای تظلم خواهی، تو را وا میدارد که بایستی و اگر نشنیده‌ای، هاج و واج بشنوی و بینی ظلم و ستم کمین کرده در پشت چهره نورانی رهبر انقلاب را. این است که چند نفری، با بغضی فروخته راهشان را به سمت مزار ستار کج می‌کنند. چند مادری که جمع شوند خطاب به هم، از درد هم می‌گویند. پیرزن لاغراندام با قاب عکسی از ستار بر بالای سر خود؛ در چهره‌اش عجز و ناتوانی نمی‌بینی، با این که سنی ازش گذشته، استوار و محکم می‌نماید. مادری دیگر که او نیز عزادار است. با اشک و ناله پیرزن را خطاب قرار می‌دهد که قربان پسران بشوم، قربان ستارتان بشوم من. پسر مرا هم بردند که بیاورند ولی سی سالی است که از آن موعده گذشته است و پسرم به خانه برنگشته است. مادر گریه می‌کند، مادر اشک می‌ریزد، مادر پیرزن را که می‌بیند یاد درد و رنج و غم‌های خود می‌افتد، یاد روزهایی که بسیار این در و آن در زد و از این نهاد به آن نهاد پا گذاشت، این مسؤول و آن مسؤول را دید ولی هیچ خبری از عزیزش نیاورد. مادر، پیرزن را که دید نتوانست جلوی ریزش اشک‌های خود را بگیرد، اشک همچون باران از چشمانش می‌بارید، پهنه صورتش خیس خیس شده بود. اما پیرزن با این که دردش تازه بود، نمی‌نالید، گریه نمی‌کرد، استوار و پابرجا عکس فرزندش را بر بالای سر برده بود. با عکس بزرگی از ستارش در دست آرام نمی‌گرفت. گویی مدال افتخاری است که بر



گردن آویخته است. پیرزن عکس فرزندش در دست، هی می‌رود آن ور هی می‌آید این سمت، «من به ستار خود افتخار می‌کنم» تنها نان‌آور خانه از دست رفته ولی پیرزن، عزمی راسخ دارد که با همه ناتوانی‌اش، شکنجه‌گران را رسوا سازد. او در هدف خود بسیار سمج نشان می‌دهد. گویی می‌خواهد به همه نشان دهد که راهی برای تزویر و ریا باقی نمانده است. گویی به او می‌گوید که راز ماندگاری تو در شیون و ناله ماها نهفته است. حاکمیت در مقابل این تصاویر چقدر ناتوان و علیل می‌نماید. آنها که در برابر مقاومت پیرزن قصه پرغصه ما بی‌آبرو شده‌اند، چیزی جز اتهام «رابطه با معاندین نظام» برای ستار نمی‌یابند تا از کشتار فجیع خود دفاع کرده باشند. نوشته‌ها و یادداشت‌های ستار چنان داستان آنها را در توجیه افکار عمومی خالی کرده است که راهی برای دفاع از خود جز تمسک به یک دروغ نمی‌یابند. ولی عادت دیرینه آنها به استفاده از زور، آنها را حتا در برابر چند سؤال پیرزن ناتوان کرده است. پیرزن قصه ما پس از این همه روز، آرام ننشسته است و خوب دریافته است که از غیاب منطق مستدل حاکم بر رفتار حاکمیت در دفاع از خون عزیز خویش بهره بجوید. منطق حاکمیت منطق زور است و قدرت بازو؛ که آن هم چون بر آفتاب افکار عمومی رود رنگ می‌بازد، چیزی که درک آن برای استعداد حاکمیت اقتدارگرا بسیار ثقیل است. پیرزن نشسته در انتهای آن کوچه تاریک باریک، اینک ولی امر مسلمین نشسته بر برج و باروی انتهای خیابان فلسطین را به دادگاه عدل و داد افکار عمومی فرا می‌خواند. این پیرزن استخوانی که گوشت تنش به استخوان چسبیده است، رهبر انقلاب را که به هزار هنر چهره نورانی کرده است، فرا می‌خواند تا نورانیت به چپاول رفته از خرج دین و دنیای مردم را به سؤال گیرد. اینک آن چهره تکیده، آن چهره استخوانی ولی مصمم، در برابر صاحب آن چهره نورانی متبسم چفیه بر دوش، که روز و شب به امر و نهی ملتی می‌پردازد، می‌ایستد تا از ظلم و ستم حکومتش بپرسد. پیرزن بی‌پناه، رهبر خفته در پناه «سپاه ولی امر» را فرا می‌خواند تا بپرسد که: چگونه است صاحب این برج و بارو و سپاه از ندای ضجرآلود این پیرزن بی‌کس چنان واهمه دارد که روز و شب، عسگر و لشگرش را بر سر خانواده او می‌ریزد تا زبان در کام گیرد؟ این صدای ضجرآلود پر غصه در برابر صاحب آن صدایی که پیروانش «شرح اسم» اش را می‌نویسند و به هر بهانه‌ای بالای منبر می‌رود تا از ظلم این و آن بگوید، چه رازی در سینه دارد که این گونه باید مسکوت ماند؟ آیا نورانیت آن چهره بر بالا نشسته آن چنان کاذب و عاریه‌ای است که به سؤالی از جانب این پیرزن تنها و بی‌کس، تیره و تار می‌شود؟ آیا خرج آن نورانیت کاذب را سرکوب این پیرزن نشسته در انتهای آن کوچه تاریک می‌پردازد؟ صدای پیرزن آن قدر قوی است که وزیر و وکیل و رئیس عسگر نظام هی زور می‌زنند که انکارش کنند و صدای آن چهره نورانی چونان ضعیف؛ که تنها باید از بوق و کرنای بنگاه بانگ و رنگ مددی جوید تا بالاجبار بر گوش‌ها رسوخ کند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)



## دیدار فرزندان رهنورد و موسوی با مادر ستار بهشتی و دل‌نوشته آنان؛ سفر به خانه شجاعت، ۲۸ فروردین ۱۳۹۲

دختران میرحسین و رهنورد در دیدار با خانواده ستار بهشتی از مادر این جوان جان‌باخته در بازداشتگاه پلیس فتا دلجویی کردند. به گزارش کلمه، در این دیدار مادر ستار بهشتی با شرح آنچه در این پنج ماه بر آنان رفته و گله از مسؤولانی که تلاش در ساکت کردن این خانواده داشته‌اند تأکید کرده که فرزندش را در راه وطنش هدیه کرده و به او و هدفش افتخار می‌کند.

دختران میرحسین موسوی و زهرا رهنورد که خود بیش از دو سال است که مادر و پدرشان در حصر خانگی و محروم از حقوق شهروندی به سر می‌برند ضمن دلجویی از مادر کهنسال این کارگر و بلاگ‌نویس خاطرنشان کردند که خون جوانانی چون ستار درخت آزادی و آبادی را در خاک ایران آبیاری می‌کند و روزی خواهد رسید که نام ستارها در تاریخ پر افتخار جنبش سبز مایه مباهات ایرانیان خواهد شد.

ستار بهشتی کارگر و بلاگ‌نویس اهل رباط کریم بود که به دلیل انتشار مطالب انتقادی نهم آبان ماه سال گذشته توسط پلیس فتا بازداشت و پس از بازجویی و شکنجه، به زندان اوین تهران منتقل شد. این کارگر و بلاگ‌نویس چهار روز بعد در حالی که به بازداشتگاه پلیس منتقل شده بود، تحت شکنجه جان باخت.

خانواده ستار، هنگام دفن جسد وی آثار کبودی را در بخش‌هایی از بدن او مشاهده کرده بودند و اکنون پس از گذشت ماه‌ها از آن واقعه، هنوز به پرونده قتل این فعال و بلاگ‌نویس رسیدگی نشده است.

دل‌نوشته دختران میرحسین و رهنورد پس از دیدار با مادر ستار بهشتی به گزارش کلمه به شرح زیر است:

### سفر به خانه شجاعت، عزت، مهربانی و شهادت

قرار است به رباط کریم برویم میهمان خانه‌ای شویم که چند ماهیست که چشم‌ها به آن دوخته شده: خانه ستار بهشتی. کارگر و بلاگ‌نویس و فعالی که زیر شکنجه ظالمانه شهید شد. رفتن به خانه‌هایی که پر از دوگانگی غم و عزت‌اند حسی دوگانه را هم در دل ایجاد می‌کنند... به ما چه خواهند گفت؟ ما چه باید بگوییم. روبرو شدن با داغداران کار راحتی نیست. اما اینجا خانواده‌ای افزون بر درد فراق عزیزشان مجروح ستم‌اند. پرنده‌شان را در قفس کشته‌اند. گویی کف خیابان‌ها کافی نبود! ستارشان سیاهش ایران شده است. ما خود طعم تلخ ستم را چشیده‌ایم ولی تلخی کام ما و کجا و غم اهالی این خانه کجا؟

با هزار سؤال راهی می‌شویم. بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر... راه طولانی ست باد بهار می‌وزد و تمام دو طرف جاده چمن‌ها، باغ‌ها و مزارع در لطافت خنک بهار خمیازه می‌کشند. رخوت بهار و ما در فکر. از زمان جنگ در خانه‌های شهیدان زیادی توفیق پیدا کرده، میهمان بوده‌ایم اما هر بار مادر بود و بال و پر مهربانیش را می‌گسترد. او زبان دردمندان را خوب می‌دانست.

این بار ما خود بال و پر چیده‌ایم...؛ در رباط کریم تا خانه را پیدا کنیم، بارها آدرس را سؤال می‌کنیم اسم ستار رمز پیدا کردن راه است.

- آقا، شیرین در کجاست؟

- خانه ستار بهشتی را می‌خواهید؟

- لب‌ها به لبخند گشاده می‌شود و نگاه‌ها آشنا می‌شوند.

آهان! بله بله در خیابان دانش جلوتر بروید. کنار یک مغازه... ته یک بن‌بست باریک.

همه می‌شناسند نامش شده است افتخار اهالی رباط کریم. قهرمانان نمی‌میرند!

صاحب آن دست که بر پیکرش می‌کوفت هیچ می‌دانست که اندیشیدن را و شجاعت را مرگ نیست؟

و «مرگ، پایان یک کبوتر نیست؟» بن‌بست باریک را پیدا می‌کنیم. ته کوچه خانه ستار است. در، با عکس‌های شهید پوشانده شده است. اهالی خانه مهربان و گشاده رو در می‌گشایند. حسی از غم از مهربانی از چشم‌هایی که روزها به آنها فکر کرده‌ایم سراغمان می‌آیند. چشمان داغدار مادری سیاه پوش. که می‌گوید تا زنده است سیاه پسرش را در نخواهد آورد. در خانه‌ای که جوانش را ربوده‌اند و چند روز بعد شکنجه شده و کشته شده تحویل مادر و خواهرش داده‌اند نشستیم. روبروی در خانه کوچک یک تاقچه است پر از عکس‌های شهید. عکس نوجوانی تا شهادتش. عکس



شهیدان دیگر هم هست. شبنم، سهراب و مصطفی کریم بیگی، بهنود رمضانزاده شهید زینعلی که ۱۴ سال است مادرش بی‌خبر از او بر سر مزار هر شهیدی گلش را جستجو می‌کند...

مادر از آن روزها می‌گوید. از وقتی در را زدند و او نگران ستارش شد. از حمله به خانه. از مرد صورتی‌پوش معطری که ستار را دست‌بند زد. به زندانبان صورتی‌پوش زندان اختر فکر می‌کنیم، که در مراسم عزای علی صورتی می‌پوشید!

مادر می‌گوید از آن روز از رنگ صورتی بیزار است. از مأموری که دست گرم و مهربانش را لای در فشار داد تا زخمی شود، صحبت می‌کند. جای زخم را نشانمان می‌دهد که آن روز زیر چادر قایمش کرده بود تا ستار را وقتی می‌بردند دست زخمی مادرش را نبیند: از یورش ناجوانمردان به یادگار زخمی دارد.

از اینکه می‌خواستند با لباس خانه پسرش را ببرند: پسر همیشگی شیک و تمیز می‌پوشید. اما آن روز دستش را دستبند زده بودند. از وسایلیش را که جمع کرده و برده‌اند: حتا از یک مداد گوشه خانه هم نگذاشته بودند. واقعاً که مداد چه غنیمتی است. باید هم از قلم بترسند. همان‌ها که فریاد کشیده بودند تا ستار لپ تاپش را که جمع می‌کردند نگاه نکنند.

مادر همان‌جا نشسته بود که ستارش می‌آمد و می‌نشست. وقتی که دنبال کار می‌رفت اما کار نبود به خانه برمی‌گشت. مهربان بود. پرستارش بود و مرد خانه‌اش. مرد کشورش... می‌گفت مگر چه گناهی کرده بود می‌گفت انقلاب شده است تا کسی سرافکننده بچه و همسرش دست خالی به خانه برنگردد. می‌گفت ستار دلسوز بود.. نگران کشورش بود.. شجاع بود. تحصیلاتش زیاد نبود اما پسر انداز می‌دانست. می‌گفت که خودش بعد شهادتش یادم داد بگویم که او اهل هیچ گروهی نبود به هیچ کس و هیچ جا وابسته نبود او کشورش را دوست داشت و برای ایران شهید شد.. می‌گفت همه جا با اوست حتا وقتی در ماشین می‌نشید یا غروب‌ها که چراغ خانه را روشن می‌گذارد که ستارش تنها نماند. هر روز تا غروب بر سر مزار اوست و شب‌ها تا صبح با یادگاری‌هایش. با سقفی که خودش گل‌هایی روی آن گچ کاری کرده باهمه آجرهای خانه که می‌خواست مادرش در آن راحت باشد: رفتی و می‌خواستی یادگارهایت آتشم بزند مادر؟

مادر می‌گفت و ما همراه دردش بودیم. چه سربلند مادری. از روز عاشورایی‌اش گفت که مویش را کشیده بودند بر سر مزار پسرش و برزمینش زده بودند و روسری از سر دخترش کشیده بودند. شگفت نانسان‌هایی! فرزندش را کشته‌اند و بر خانواده‌اش هم چنین می‌تازند. نمی‌دانند که در سرزمین لاله‌ها هر گل پرپر شده نامدارتر می‌شود. ستار را که از او گرفته بودند شده بود مادر همه دخترها و پسرهای کشورش آنها که در زندان بودند و باید الآن به خانه‌شان می‌رسیدند به فرزندانشان. نگران کودکان نسرين ستوده بود. داغدار همه شهیدان حق و آزادی و برای ما هم.... کتاب‌های ستار را به کتابخانه بخشیده بود. دیوان حافظش را و اشعار مولانا را. قرآن و جانمازش را اما نگه داشته بود. قرآن را که باز کردیم لای صفحاتش گلبرگ‌های سرخ خشک شده بود. صفحه اول قرآن به ستار و برادرش هدیه شده بود به پاس حفظ کردن ۱۷ سوره از قرآن مجید در ماه رمضان.. وقتی ۱۴ ساله بود. در خانه شهید ما به عمق مهربانی، به عمق پاکی سفر کردیم و به تکرار شجاعت. گفتن حرف حق زیباست پوشیده در قامت تلخکامی.

«کشیدند در کوی دلدادگان

میان دل و کام، دیوارها

چه فرهادها مرده در کوه‌ها

حلاج‌ها رفته بر دارها

ولی رادمردان و وارستگان

نبازند هرگز به مردارها

مهبین مهرورزان که آزاده‌اند

بریزند از دام جان تارها

به خون خود آغشته و رفته‌اند

چه گل‌های رنگین به جوبارها»



بعد از شهادتش مادر تا چهل روز تنها در کوچه، در کنار درمسجد فریاد کشیده بود که به چه گناه نکرده ستارش را کشته‌اند. عکسش را هر روز بالا گرفته بود. راستی هم که برای مادر، آموزگاری فرزند حق‌طلبی بودن چه افتخاریست. از وضعیت ما پرسید. از پدر و مادرمان که این دو سال انگشت شمار دیده‌ایمشان. دعایشان کرد سلامشان رساند. سلامی که البته نمی‌دانیم باز به نامبارکی بند و بست ظالمین این بار بعد از گذشت چند ماه دیگر به مقصد خواهیم رساندش.

ما گفتیم که خواب ستارش را بدون اینکه بشناسیمش، دیده باشیمش چند ساعتی قبل شهادتش دیده بودیم و خواب گل‌های لاله سفید را که برایش شکفته بودند و رقصنده سرود گلبرگ سرخ لاله‌ها در کوچه‌های شهر ما بوی شهادت می‌دهد خوانده بودند....  
در انتهای سفر به خانه عزت و شهادت و حق‌جویی که بوی همه خانه‌های زخم خورده از کینه قدرت‌پرستان حق‌ستیز را می‌داد، مادر گفت که بازجو در چشم‌هایش زل زده بود و گفته بود ستارش زیر شکنجه تنها لبخند زده بود.  
از خانه به ظرف تهران حرکت کردیم در گوشمان صدای فرهاد خوانده می‌شد:

«در شب بی‌تپش...  
با صدای بی‌صدا،  
مث به کوه بلند،  
مث به خواب کوتاه،  
یه مرد بود، یه مرد.  
با دست‌های فقیر،  
با چشم‌های محروم،  
با پاهای خسته،  
یه مرد بود، یه مرد.  
شب، با تابوت سیاه،  
نشست توی چشم‌هاش؛  
خاموش شد ستاره،  
افتاد روی خاک!»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کلمه»



## رنج‌نامه مادر ستار بهشتی به مناسبت روز کارگر و روز زن: وای از روزی که نخواهند! ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ (++)

### اکنون ماه‌ها از قتل ستار من می‌گذرد و هنوز به پرونده فرزندم رسیدگی نشده است. گویا آنچه که واضح و مبرهن است، از خاطر رفتن خون فرزند مهربان من و نادیده گرفتن عدالت و حقیقت و انسانیت است

به نام خدا

هرچند ستار در کنار من نیست، اما اردیبهشت برای من یادآور خاطره «کارگر زحمت‌کشی» است که جوانی خود را به پای وطنش و مادرش گذاشت. روز مادر و روز کارگر امسال برایم رنگ دیگری به همراه دارد، رنگ حسرت شنیدن صدای ستار، حسرت بودنش و حسرت پرستاری‌اش.

افتخار می‌کنم که فرزندم از قشری بود که ستون‌های جامعه‌اند. انسان‌های نیکی که علی‌رغم همه مصائب، تنها سرمایه‌شان داشتن نام یک روز در تقویم است.

به عنوان مادر ستار و مادر یک کارگر زحمت‌کش، این روز را به همه کارگران سرزمینم تبریک می‌گویم؛ و نیز به عنوان یک مادر، برای تک‌تک مادران کشورم شادی و سربلندی را آرزو دارم؛ خصوصاً مادرانی که داغدار و یا چشم به راه فرزندند.

اکنون ماه‌ها از قتل ستار من می‌گذرد و هنوز به پرونده فرزندم رسیدگی نشده است. گویا آنچه که واضح و مبرهن است، از خاطر رفتن خون فرزند مهربان من و نادیده گرفتن عدالت و حقیقت و انسانیت است.

هنگامی که بخواهند، حتا مجرم را از روی یک ویدئوی منتشرشده در سایت‌ها می‌یابند و در کم‌تر از چند روز به دار مجازات می‌آویزند؛ لیکن، وای از روزی که نخواهند!

ستارم؛ مهربانم؛ روزت مبارک!

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «سحام‌نیوز»



## پیام ویدئوی گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی، خطاب به خامنه‌ای، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ (++)

### گوهر عشقی به رهبر ایران: برای پسر م ستار بهشتی مقابل دادگاه تحصن می‌کنم؛ مردم پشتیبان من هستند

من حرفم با رهبر است:

اگر ما مسلمان هستیم، توی کشور اسلامی زندگی می‌کنیم، چرا قاتل بچه من را محاکمه نمی‌کنند؟! شش ماه از کشته شدن بچه من می‌گذرد، هنوز من بلا تکلیفم، پرونده‌اش نرفته دادگاه، یک مادری هستم، اگر پرونده بچه من نرود دادگاه، می‌آیم دم دادگاه تحصن می‌کنم، می‌نشینم؛ بدانید، من بیایم آنجا بنشینم، مردم پشتیبان من هستند، تا قاتل بچه من محاکمه نشود، من از آنجا تکان نمی‌خورم، من مادر ستار بهشتی هستم، تا حالا سکوت نکردم، تا آخرش هم سکوت نمی‌کنم، تا زمانی که قاتل بچه من را دادگاه ببرید، یا بیایید من را بکشید،

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «یوتیوب»؛ وبسایت «فعالان در تبعید»؛ وبسایت «بی‌بی‌سی فارسی»

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=ufBZZoMGDLk](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=ufBZZoMGDLk)

<http://exilesactivist.wordpress.com/2013/05/03/...>

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/05/130504\\_145\\_sattar\\_beheshti\\_mother\\_leader\\_message.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/05/130504_145_sattar_beheshti_mother_leader_message.shtml)



**گفتگو با گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی: گفت کتکش می‌زدیم و او می‌خندید؛ امید معماریان، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲****متن فارسی**

بعد از چهلیم ستار بود که ما را بردند به نیروی انتظامی. ما رفتیم داخل اتاق بازپرسی که پرونده زیر دستش بود. چهار نفر را آوردند که در زمان بازجویی با ستار بودند. سه نفر بیرون می‌روند و یک نفر تا آخر می‌ماند. گفتند که این یک نفر بازجوکننده آقا ستار است. من شناختمش. همانی بود که از خانه او را برد. گفتیم می‌خواهیم ببینیم که ستار من زیر شکنجه چی می‌گفت؟ این یک مادر داغ‌دیده است. گفت ستار می‌خندید و ما می‌زدیمش تا زمانی که متوجه شدند که کار از کار گذشته و کشته شده. گفتیم بنام که اون شیر بود و شما روباه. ستار من در راه ایران کشته شد. گفتیم چرا؟ گفت من از بالا دستور داشتم. می‌خواهیم ببینیم از بالا کی بوده؟ جوان چهار روزه بدون حکم کشته بشه؟ چرا به من جواب نمی‌دید؟

بیش از شش ماه از مرگ ستار بهشتی، کارگر-وبلاگ‌نویس رباط کریمی در زندان می‌گذرد و مادر و خواهر او علی‌رغم پیگیری‌های مداوم موفق نشده‌اند افرادی که این جوان ۳۵ ساله حین بازجویی توأم با ضرب و شتم آنها به قتل رسیده را در دادگاه و پیشگاه عدالت ببینند. گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی که در ۱۳ آبان ۹۱ دستگیر و در ۱۴ همان ماه فوت کرد، به ایران وایر گفت که علی‌رغم تهدیدهای مداوم مامورین امنیتی برای پیگیری نکردن پرونده قتل پسرش و اینکه اگر پیگیری کنند ممکن است سر از کهریزک دریاورند، روحیه خود را حفظ کرده و تا زمانی که مجرم به دادگاه سپرده نشود این راه را ادامه خواهد داد. خانم عشقی همچنین گوشه‌هایی از زندگی ستار بهشتی، نگاه او و دغدغه‌هایش را مطرح کرده است.

او همچنین به شرح دیداری پرداخته است که در آن مامور خاطی واحد پلیس موسوم به فتا (پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات ایران) توضیح می‌دهد که چگونه پسرش جان خود را پس از ضرب و شتم از دست داده است. متن این گفت‌وگو در زیر آمده است:

ستار چه طور پسری بود در خانه و رفتارش با شما؟

پسر نبود. فرشته بود. واقعا از چی اون بگم؟ از خوبی‌هایش بگم؟ از یک مادر مریض پرستاری می‌کرد. داروهای من همه گراندند. آزاد می‌خرید. همه اینها را برایم تهیه می‌کرد. برای من فعلگی کرد، گچکاری کرد، بنایی کرد. همه کار کرد. نمازخون و قرآن‌خون بود. سید بود. خیلی خصوصیات خوبی داشت. هر چی بگم کم گفتم. نه اینکه چون فرزندم بود. اما ستار من اخلاق پهلوانی داشت. همه چیز را برای خودش نمی‌خواست. به خاطر داروهای من زحمت می‌کشید و کار می‌کرد. چون پوکی استخوان دارم نمی‌گذاشت کار خانه انجام بدهم. غذای فردایش را هم درست می‌کرد که من بلند نشم غذا درست کنم که اذیت شم. من یک نفر بودم و خرجی نداشتم اما برای تهیه داروهایم خیلی زحمت می‌کشید. پسر باهوشی بود. فکر و مغز خوبی داشت. از بچگی شهامت داشت. پر قدرت بود. از بچگی قرآن می‌خواند. از موقعی که به سن بلوغ رسید. روزی هم که او را گرفتند روزه داشت. این را تا به حال نگفته بودم. یک لحظه نمازش را ترک نمی‌کرد.

روزهای قبل از رخ دادن این اتفاق ناگوار، به خاطر دارید؟ آخرین گفت‌وگوهایتان را با ستار؟

با من درد و دل می‌کرد که مامان، خیلی دوستت دارم. نمی‌تونم ببینم ناراحت بشی. خیلی حرف‌های خوبی به من می‌زد. اینکه مثلاً مرگ با عزت خوبه یا مرگ با ذلت. اینها رو به من می‌گفت. گفتم مرگ با عزت. گفت خدایا راضیم به رضایت، شکر. دائماً به فکر من بود که مشکلی برام پیش نیاد. در مورد افراد دیگری که کار نداشتند نگران بود. به همه کسانی که دوستش بودند کمک می‌کرد. همه زندگی من بود.

با دوستانش چطور؟ از کارهایش با شما صحبت می‌کرد؟



ستاره‌همیشه به فکر بقیه بود. کارگری می‌کرد بعد یک روز می‌آمد می‌گفت که پولم را دادم به یک نفر دیگه چون که پول نداشت و کار گیرش نمی‌آمد. می‌گفت کارگرها را دیده که منتظر کار بودند و از توی سطل زباله میدان و مغازه‌ها دنبال یک چیزی می‌گشتند که خودشان را سیر کنند. می‌آمد خانه بعضی وقت‌ها گریه می‌کرد. خیلی برایش ناراحتی دیگران و این مسائل سخت بود. همیشه می‌گفت درست می‌شه. به بقیه کمک می‌کرد. خیلی دل‌مهربونی داشت. وقت زیادی را برای مادر پیرش می‌گذاشت. نمی‌تونست ناراحتی من رو ببینه.

در زمان انتخابات آیا در تجمعات شرکت می‌کرد؟ مثلاً به تهران می‌رفت آیا و یا با شما در مورد اتفاقاتی که در حال جریان بود صحبت می‌کرد؟ هیچ وقت در تظاهرات شرکت نکرد. یعنی سرکار بود. صحبت می‌کرد می‌گفت که چه خبره. اما خودش هیچ وقت نرفت. خیلی ناراحت بود همیشه.

آیا هیچ وقت کسی که بازجوی پسران بود و در آخرین ساعات زندگی با او صحبت و از او بازجویی کرده بود را دیدید؟

بله. بعد از چهلم ستار بود که ما را بردند به نیروی انتظامی. ما رفتیم داخل اتاق بازپرسی که پرونده زیر دستش بود. چهار نفر را آوردند که در زمان بازجویی با ستار بودند. سه نفر بیرون می‌روند و یک نفر تا آخر می‌ماند. گفتند که این یک نفر بازجوکننده آقا ستار است. من شناختمش. همانی بود که از خانه او را برد. گفتم می‌خواهم ببینم که ستار من زیر شکنجه چی می‌گفت؟ این یک مادر داغ‌دیده است. گفت ستار می‌خندید و ما می‌زدیمش تا زمانی که متوجه شدند که کار از کار گذشته و کشته شده. گفتم بنام که اون شیر بود و شما روباه. ستار من در راه ایران کشته شد. گفتم چرا؟ گفت من از بالا دستور داشتم. می‌خواهم ببینم از بالا کی بوده؟ جوان چهار روزه بدون حکم کشته بشه؟ چرا به من جواب نمی‌دید؟

یعنی چون فقط می‌خندیده؟ به شما گفت که کتکش می‌زدند و زیر کتک جان خود را از دست داد؟

بله. گفت. خیلی ناراحت هم بود. گفت ستار مسخره‌اش می‌کرد و عصبانی شون می‌کرد. اون هم هر کاری که خواسته کرده و آنقدر کتکش زده که از دست رفته پسر. می‌گفت اگه می‌دونستم که یک روز یک کسی مثل ستار بهشتی این جور وسط زندگی‌ام بیاد اصلاً هیچ وقت وارد این کار نمی‌شدم.

الآن که می‌دانند چه کسی باعث مرگ پسران شده چرا او را به سرعت دادگاهی نمی‌کنند؟

والا به خدا نمی‌دانم. ما را سر می‌دوانند. من اما از پا نمی‌نشینم. من تو راه این پرونده باز هم دنبالش خواهم رفت. اگر خواستند سرپوشی کنند من دنبال پرونده را رها نمی‌کنم. فکر می‌کنند که شاید ما آرام بشیم اما به خدا قسم که یک دقیقه هم آرام نیستم. تمام زندگی من بود ستار.

دخترتان سحر در مصاحبه‌ای گفته بود که به خاطر اطلاع‌رسانی در مورد پرونده برادرش تهدید شده بود که ممکن است بازداشت شود. چطور خبردار شدید از این تهدیدها و فشارهایی که او تحمل می‌کند؟

یک روز صبح، سحر به من زنگ زد و گفت مادر حالت خوبه؟ گفتم آره. بعد یک ساعت بعدش زنگ زدند گفتند که سحر زیر سرم رفته. گفتم برای چه؟ گفتند نمی‌دانیم. رفتم دیدم بیهوشه. بعد که به هوش آمد گفتم از خانه آمدم بیرون با بچه دوساله ام برای رفتن به خرید. با این که به کسی نگفته بود از خانه که بیرون آمده، یک موتوی جلوی او پیچیده، یک دفعه دستش را گرفته و تهدیدش کرده که اگر مادرت مصاحبه کند می‌بریمت کهریزک چنین کاری انجام می‌دهیم و تهدید می‌کنند. من به دخترم گفتم که دنبال کاربردت برو. گفتم ام اگر دنبال برادرت نروی شیرم را حلال نمی‌کنم. اما تهدید روی او بیش تره. اونها اگر حرفی دارند به من بزنند و بگن حرف بزنی می‌بریمت کهریزک.

کسی از مسوولین در این مدت آمدند خانه شما که دلجویی کنند؟ با توجه به اینکه مشخص شده که قصور و تخلف و جرمی صورت گرفته و حداقل یک فرد مسوول این اتفاق بوده است؟



هیچ کس. هیچ کس از مسوولین در خانه من را باز نکردند. جز مادران پارک لاله که از آنها واقعا ممنونم. یک دفعه ما رفتیم منزل آقای (علی) مطهری در تهران که در مجلس از پرونده ستار دفاع کردند. او گفت که من پیگیری می‌کنم. واقعا هم پیگیری کرده ولی چه فایده‌ای داره وقتی به حرف ایشون هم توجهی نمی‌کنند. من واقعا کمال تشکر را از ایشان دارم. الان شش ماهه که پسر من کشته شده. یک مادر داغ‌دیده هستم. حالا دخترم را تهدیدش می‌کنند و حرف‌های نامربوط به او می‌زنند. هیچ کسی در خانه من را باز نکرده که از ما دلجویی کند. هیچ کدام از مسوولین قوه قضائیه و مجلس سراغ ما را نگرفته. اصلا انگار که ما داغدار عزیزمان نیستیم. آقای (صادق) لاریجانی هم هیچ وقت نخواست به ما ملاقات کند. اصلا جواب ما را نداده‌اند چه برسه به اینکه بخواهند ملاقات کنند.

نماینده شهرتان رباط کریم یعنی آقای ابراهیم نکو چندوقت پیش گفته بود که نیازی به عذرخواهی از خانواده ستاربهشتی نمی‌بیند. اگر نه حتا برای عذرخواهی، اما آیا برای دلجویی و یا پیگیری پرونده به منزل شما آمدند؟

نماینده ما آدم دروغ‌گویی. فکر جیب خودش. باید حرف مردمش را می‌زد، اما درمورد ستار دروغ گفته. پسر من هیچ کاری نکرده بود که چهار روزه جانمش از دست بده زیر شکنجه. حالا با اینکه خانه اش یک ربع با ما فاصله داره اما حتا یک بار هم نیامده که دیدار کند با ما. افراد دیگری می‌آیند، پسران و دختران من خیلی زیاد شده‌اند. می‌آیند خانه ما دلداری می‌دهند.

روزهای خود را پس از مرگ ستار چطور می‌گذرانید؟

پنج صبح بلند می‌شوم برای نماز. جا نماز پهن می‌کنم. انگار که ستار کنار اتاق ایستاده. برایش نماز می‌خوانم. بعداً دعا می‌خونم و صلوات می‌فرستم به روح همه مرده‌ها و شهدا و پسر خودم. بعد ساعت ده یازده راه می‌افتم طرف قبر آقا ستار و همان جا می‌مانم تا شب. شب‌ها هم با عکس هاش زندگی می‌کنم در خانه. یک خانه چهل متری است. عکسش سر در حیاط است. در این خانه چهل متری با عکس یکیه. من شب‌ها با عکسش زندگی می‌کنم. شش ماهه خواب توی چشم من نرفته. رفته بودم دکتر، گفت خیلی ضعیف شدی. اما روحیه‌ام خوبه. نمی‌گذارم روحیه‌ام خراب بشه. روی پای خودم می‌مونم تا انتقام ستارها رو بگیرم.

آیا درخواستی از سازمان ملل یا سازمان‌های بین‌المللی دیگر دارید؟

از سازمان تقاضا و تمنا می‌کنم، یک کاری کنند که پرونده پسر من بره به دادگاه. از همه تقاضا می‌کنم که نه فقط پرونده ستار من بلکه دیگر پرونده‌ها هم به دادگاه برسد و این مادران داغ‌دیده عذابشون کمتر بشه. من صبح تا شوم توی آفتاب سر قبر ستار نشسته‌ام. دوست دارم یک خبرنگار بیاد اونجا ببینه مادر ستار از صبح تا شب اونجا چه کار می‌کنه؟ با ستارم حرف می‌زنم. صحبت می‌کنم. خواهش می‌کنم کمک کنند که پرونده ستار را به دادگاه بفرستند.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «ایران وایر»



## ترجمه انگلیسی (English Translation)

### "My Sattar Died for Iran": An Interview with Sattar Beheshti's Mother

MAY 8, 2013

More than six months after the prison death of Sattar Beheshti, a laborer and blogger from Robat Karim (17 miles outside Tehran) who was arrested on November 3, 2012, and died the next day, his mother and sister have not been able to face in court the men who murdered the 35-year-old man under torture during interrogations. Gohar Eshghi, the mother of Sattar Beheshti, told Iran Wire that despite security forces' constant threats of abandoning her son's case and even threatening her that she may end up in Kahrizak Prison herself, she will continue her efforts until the perpetrators are brought to justice.

"He said, 'We would beat him up and he would laugh,'" Eshghi related, describing a visit she had with an Iranian Cyber Police officer in which he described how her son lost his life after the beating. In an interview with Iran Wire, Eshghi shared information about her son's life and death and his concerns.

The original interview with Gohar Eshghi, in Persian, was conducted by Iran Wire. The English translation below has been provided by the International Campaign for Human Rights in Iran, published with permission from Iran Wire.

Can you tell me about what kind of son Sattar was for you and his relationship with you?

He wasn't a son, he was an angel. Really, what can I say about him? He took care of his sick mother. My medications are all expensive. He bought them on the free market. He brought them all to me. He became a laborer, a stucco worker, a construction worker for me. He did everything for me. He prayed regularly and read the Quran. He was a Seyed [(believed to be related to the Islam Prophet)]. He had many good qualities. I cannot adequately describe him. Not because he was my child, but my Sattar had the behavior of a champion. He didn't want everything for himself. He worked hard for my medication. He wouldn't let me do housework because I suffer from osteoporosis. He even cooked his own lunch to take to work the next day, because he didn't want to bother me to get up and cook for him. I didn't have high maintenance, but he worked really hard for my medications. He was an intelligent guy and had a very good mind. He was very courageous ever since he was a child. He was powerful. He read the Quran since he reached puberty. He was fasting on the day they arrested him. I had never told this to anyone. He never abandoned his daily prayers.

On the days before this sad incident, do you remember your last conversations with Sattar?

He talked to me and told me that he loves me very much. He said he couldn't see my discomfort. He said very nice things to me. For example he would talk to me about whether death with dignity is better or death with humiliation? I would answer that death with dignity is better. He would thank God and surrender to his will. He always thought about me, making sure nothing would happen to me. He worried about others who didn't have jobs. He helped all his friends. He was my whole life.

How was he with his friends? Did he ever talk about his activities with you?

Sattar always thought about others. He was a laborer. Some days he would come home and say that he gave his money to someone else, because the other person didn't have any money and couldn't find a job. He would tell me that he saw workers waiting for jobs, searching for something to eat inside trash cans in squares and outside shops while they waited. He would come home and cry sometimes. Other people's misery was really hard for him. He always said that things will be fixed some day. He helped others. He had a very kind heart. He spent a lot of time with his old mother. He couldn't see me unhappy.

Did he participate in the 2009 election protests? Did he go to Tehran? Did he talk to you about the things that were happening?



He never participated in the protests, because he was working. He talked about it and told me what was happening, but he never went himself. He was always sad about that.

Were you ever able to see the man who was your son's interrogator, the person who saw him during the last hours of his life and who talked to him during the interrogations?

Yes. After his 40th day memorial service [(Muslim Iranians hold memorial services 3, 7, and 40 days after their loved ones' passing)], they took me to the police headquarters. We went into the office of the investigative officer in charge of the case. They brought four men who had been with Sattar during his interrogations. Three of them had left at some point but one of them stayed with him throughout, until the end. They said that this man was Sattar's interrogator. He was the same man who took him from the house. I said to him, "I want to know what my Sattar said under torture." I said, "As a mother who has lost her son I would like to know." He said, "Sattar laughed and we beat him up, until it was too late and he died." I said, "I am proud of him, the lion, and you were foxes. My Sattar died for Iran." I asked him, "Why?" He said, "I had orders from above." I want to know who it was "from above." A young man was murdered in four days without a sentence. Why don't they answer me?

You mean it was just because he was laughing? Did he tell you that they beat him and he died while being beaten?

Yes, he did. And he was very upset. He said that Sattar ridiculed him and made them angry. And he did whatever he wanted to do with him, he beat him so much that my son died. He told me, "If I knew that someday someone like Sattar Beheshti would step into my life like this I would have never entered this line of work".

Now that they know who caused your son's death, why don't they put him on trial?

I don't know. They give us the runaround. But I will not rest. I will continue to pursue this case. If they want to cover it up, I won't let the case go. They think maybe we will settle down, but I can't have peace even for a minute. Sattar was my whole life.

Your daughter, Sahar, said in an interview that she had been threatened with arrest because of sharing information about her brother's case. How did you learn about the threats and the pressure she has been enduring?

One morning Sahar called me and said, "Mom, are you O.K.?" and I said, "Yes." Then an hour later they called me and said that Sahar was hooked up to an IV. I asked "What for?" but they said they didn't know. I went there and found her unconscious. When she came to, she said that she had left the house with her two-year-old baby to go shopping. Though she hadn't told anyone she was going to be leaving the house, a man on a bike got close to her, grabbed her arm and threatened her, telling her, "If your mother gives interviews, we will take you to Kahrizak and do things to you." I tell my daughter to pursue her brother's case. I tell her that if she wants my blessing she should follow up with his case. But she receives most of the threats. If they have something to say they should come say it to me, they should tell me that they will take me to Kahrizak if I talk.

Did any of the officials come to your home during this time to follow up with you, considering it has been established that a violation, a crime has taken place and that at least one individual was responsible for this?

Nobody. None of the officials opened the door to my home. The only people who came to my home were the Laleh Park Mothers, and I thank them very much. We once went to the home of [Member of the Parliament] Ali Motahari in Tehran, the man who defended Sattar's case in the Parliament. He said that he would pursue it. He has really pursued the case, but what use is it when they don't care about what he says? I am really grateful to him. My son was murdered six months ago. I am a mourning mother. Now they threaten my daughter and tell her nonsense. Nobody has walked through the door of my home to pay condolences to me. None of the Judiciary and Parliament officials have come to us. They act as if we are not mourning a loved one. Mr. Sadeq Larijani [(Head of the Judiciary)] never agreed to meet with us. He doesn't answer us, let alone agree to see us.

Ebrahim Nekoo, the Member of Parliament from your town of Robat Karim, said a while back that he doesn't see the need to apologize to Sattar Beheshti's family. Perhaps not to extend an apology, but did he come to your home to pay condolences or to follow up on the case with you?



The MP from our town is a liar. He worries about his own pocket. He must say what his people want him to say, but he lies about Sattar. My son had not done anything to lose his life under torture after four days in custody. His house is only 15 minutes away from our home, but he didn't come to visit with us even once. Other people come; I now have a lot of daughters and sons who come to our home to offer me condolences.

How do you spend your days since Sattar's passing?

I wake up at 5:00 am to pray. I open my prayer rug. It feels like Sattar is standing on the side of the room. I do my daily prayer. Then I pray and greet the souls of all the dead, the martyrs, and my own son. At 11:00 a.m. I go to Sattar's gravesite and stay there until evening. I live with his pictures at night. Our home is a 40-square-meter dwelling. His photo is posted at the yard entrance to our home. Our home is filled with photographs. I live with his photographs at night. I haven't slept for six months. I went to the doctor and he told me that I have grown weak. But my spirits are high; I won't let my spirits deteriorate. I will stand on my own two feet until I see all those Sattars avenged.

Do you have any requests of the United Nations or other international organizations?

I request and beg the UN to do something for my son's case to go to court. I ask everyone to not only send my Sattar's case to court, but all the other cases, too, so that these mourning mothers suffer less. I sit under the sun by Sattar's grave from morning to night. I wish a reporter would come to see what Sattar's mother is doing there from morning till night. I talk with my Sattar. I talk with him. Please help send Sattar's case to court.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران»

[http://www.iranhumanrights.org/2013/05/sattar\\_beheshti-4/](http://www.iranhumanrights.org/2013/05/sattar_beheshti-4/)



## مادر ستار بهشتی: برای تحسن جلوی بیت رهبری آماده می‌شوم؛ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲

پس از گذشت دو هفته از انتشار ویدئویی از خانم گوهر عشقی مادر ستار بهشتی، وبلاگ‌نویسی که در زندان درگذشت؛ وی در صفحه فیس‌بوکی که توسط گروهی از دوستان ستار بهشتی ایجاد شده؛ اعلام کرد که خود را برای تحسن در مقابل بیت رهبری آماده می‌کند پیش‌تر خانم گوهر عشقی که بیش از شش ماه از قتل فرزندش می‌گذرد، طی پیامی به آقای خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران خواستار محاکمه قاتل فرزندش شده بود

در آن پیام ویدئویی که توسط «کمپین صلح فعالان در تبعید» منتشر شده بود، مادر ستار بهشتی گفته بود: در صورت عدم رسیدگی به پرونده فرزندش در مقابل دادگاه تحسن خواهد کرد

پیام خانم گوهر بهشتی خطاب به آقای خامنه‌ای را در ویدئوی زیر می‌بینید

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=ufBZZoMGDLk](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=ufBZZoMGDLk)

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کمپین صلح فعالان در تبعید»؛ وبسایت «همه حقوق بشر برای همه در ایران»

<http://exilesactivist.wordpress.com/2013/05/16/...>

<http://www.iranhr.org/?lan=fa&p=514>



## وکیل خانواده ستار بهشتی: کاش «پوآرو» می داشتیم تا به پرونده ستار بهشتی رسیدگی می کرد! ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲

### پرونده ستار روی میز بازپرس خاک می خورد

وکیل مدافع اولیای دم ستار بهشتی با انتقاد از ارسال نشدن این پرونده به دادگاه پس از گذشت ۷ ماه، گفت: در پرونده ستار بهشتی همه چیز روشن است و مسأله پیچیده‌ای وجود ندارد تا «پوآرو» بخواهد به آن رسیدگی کند.

گیتی پورفاضل در گفت‌وگو با خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، درباره آخرین وضعیت رسیدگی به پرونده مرگ ستار بهشتی، گفت: سحر بهشتی خواهر مرحوم ستار چند روز پیش به داسرا مراجعه کرده و بازپرس شعبه یک به او گفته که پرونده هنوز روی میز اوست. وی با بیان این که ارسال نشدن پرونده از داسرا به دادگاه قابل پیش‌بینی بود، گفت: پرونده ستار بهشتی از آبان سال ۹۱ تاکنون روی میز بازپرس دارد خاک می خورد.

وکیل مدافع اولیای دم ستار بهشتی درباره آخرین اظهارنظر سخنگوی قوه قضاییه درباره این پرونده مبنی بر تشکیل تیم کارشناسی، گفت: این تیم کارشناسی چند بار باید تشکیل جلسه بدهد؟ پزشکی قانونی چند بار باید نظر بدهد یا نظر خود را تعدیل کند؟

وی افزود: پرونده به این سادگی و روشنی است و مسأله پیچیده‌ای در آن وجود ندارد که معلوم نباشد قاتل کیست!

پورفاضل گفت: همه چیز مشخص است و لازم نیست که آقای «پوآرو» در این قضیه دخالت کند تا بفهمد چه اتفاقی افتاده است. البته ما «پوآرو» هم نداریم ولی کاش داشتیم تا به این پرونده رسیدگی می کرد.

به گزارش ایسنا، پس از مرگ ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس فتا در آبان ماه ۱۳۹۱، پرونده‌ای در این زمینه در شعبه ۱ بازپرسی داسرای امور جنایی پایتخت مفتوح شد و با گذشت حدود ۷ ماه، این پرونده همچنان در مرحله تحقیقات مقدماتی در داسرا به سر می برد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری ایسنا»؛ وبسایت «کلمه»

<http://isna.ir/fa/news/92022818791/>

<http://www.kalame.com/1392/02/28/klm-144183>





## «مرگ بهتر از آن هستی، که اختیار کنم پستی»؛ سروده‌ای برای ستار بهشتی؛ سیمین بهبهانی

«کدام عشق؟ چه می‌گوئی! که در کشاکش هشتادم  
 نفس‌زنان و عرق‌ریزان به پله پله اعدادم  
 چه دوستان و عزیزانی که ترک جان و جهان گفتند!  
 به سخت‌جانی خود نازم! که تن به جور زمان دادم.  
 به چهره صورتکی دارم ز استقامت و شادابی!  
 دروغ‌ساز و دغل‌بازم! نه حوری‌ام نه پری‌زادم!  
 حضور این‌همه زندانی، قیامت است و نمی‌دانی!  
 ز دردها که به دل دارم به عرش بر شده فریادم!  
 بسا رها شده از محبس که نقش خون به کفن دارد!  
 به گور چون برسد گوید: هزار شکر که آزادم!  
 گواه این سخن از «ستار» که: مرگ بهتر از آن هستی  
 که اختیار کنم پستی، مباد این که چنان بادم!  
 سر است و پتک گران اینجا، که «مرگ» امر «طبیعی» شد  
 چه راست بود و چه روشن بود که مانده بر ورق یادم!  
 کدام عشق؟ چه می‌گوئی! گمان مدار که عیسا هم  
 به یمن معجزه جان بخشد، مرا که کشته بیدادم!» (بهمن ۱۳۹۱)



## «مرگ طبیعی»؛ سروده‌ای برای ستار بهشتی

«صبح بود و کلاس درس  
حراست دانشگاه بود و بازجو  
من بودم و فریاد آزادی  
مرا به مرگ طبیعی کشتند!

عصر بود و بازی باد و روسری  
گشت ارشاد بود و بازجو  
من بودم و موی نمایان  
مرا به مرگ طبیعی کشتند!

شب بود و بوی الکل  
ایست بازرسی بود و بازجو  
من بودم و شور جوانی  
مرا به مرگ طبیعی کشتند!

تنهایی بود و وبلاگ  
پلیس «فتا» بود و بازجو  
من بودم و دلنوشته‌های رنج  
مرا به مرگ طبیعی کشتند!»



## «مادر چه کنم؟!»؛ سروده‌ای برای ستار بهشتی؛ رضا بی‌شتاب

واپسین سخنان و صدای ستار بهشتی: «یک ذره آگه بگی ناراحت اینم که بیان همین الآن بیان منو بازداشت کنن، ببرن... فقط دلم نمی‌خواد این پیرزن، این مادرم مثلاً ببینه، بفهمه... من همین الآن بیان بگن طناب دارو می‌خوان بندازن گردنت، می‌گم آقا این مُردن شرف داره به این زندگی، به این ننگ زندگی کردن، چون واقعاً زندگی نمی‌کنیم، داریم بردگی می‌کنیم، بندگی می‌کنیم».

«ستار بهشتی از زمان زود گذشت  
چون آتش جاودانه بی دود گذشت  
مادر چه کنم! ز مویهات می‌مُوم  
ستار ستاره بود و چون رود گذشت  
«ستار» جوان بود و جوان رفت به خواب  
«ستار» گُلِ گوهرِ خوشابه ناب  
ای مرگ چه خواهی تو ازین خسته سرا  
مادر چه کنم! سوختم از سوزِ عذاب  
«ستار» دلیرانه درین دهر وزید  
خورشیدوشی بود و درین تیره دمید  
در سوگِ تو اینک دل ایران گریان  
مادر چه کنم! سوگ، مرا جامه درید  
«ستار» جوانم که فکندست به خاک  
«ستار» مرا دیوِ دغا کرد هلاک  
افسوس ازان تاکِ طربناکِ جوان  
مادر چه کنم! باز من و سینه چاک  
«ستار» سپهرِ آرزو بود و نیاز  
آواز برآورد به آزادی و راز  
مقراضِ بدی بال و پرش چید به ظلم  
مادر چه کنم! قصه ظلم ست دراز  
«ستار» چو «منصور» و چو «سهراب» به دار  
همراه «ندا» «ترانه» خوان گشت بهار  
مادر چه کنم! خانه بیداد خراب  
ای ابر! تو بر بوم و بُر و باغ بیار»



## «پیرزنی را ستمی درگرفت»؛ سروده‌ای برای مادر ستار بهشتی

توضیح: شعر زیر با الهام از مثنوی معروف نظامی گنجوی و به یاد قهرمانی مادر و خانواده شهید ستار بهشتی سروده شده است. در این سروده حماسی، دلیری مادر شهید ستار بهشتی با بزدلی و پستی و چاپلوسی پدر شهید محسن روح‌الامینی مقایسه می‌شود. شاعر: گمنام؟

«پیرزنی را ستمی درگرفت  
 زارزنان چغیه رهبر گرفت  
 گفت که درمانده‌ام و بی‌کسم  
 زار زخم تا که به جایی رسم  
 داد کنم داد که دادم دهند  
 وز غم بیداد مرا وارهند  
 پور گرفتی ز من و یاورم  
 نور دو چشمانم و نان‌آورم  
 هارترین گله سگ‌هات را  
 لشگر قداره‌کش لات را  
 خود تو کشاندی به در خانه‌ام  
 زفت ربودی دُر یکدانه‌ام  
 از پس آن کم ز یکی هفته شد  
 کز غم فرزند دلم تفته شد  
 نزد من آورده سگان پیکرش  
 در کفنی بسته و خونین سرش  
 هیچ ندادند به یک دم مجال  
 تا که ببوسم رخ و آن سفت و یال  
 یا که زخم بر تن سیمین گلاب  
 زخم و کبودیش بشویم به آب  
 از ستمت بر من بی‌کس چه باک؟  
 با تن بی‌غسل گر او شد به خاک  
 شرع شما گفته و خود خوانده‌اید  
 نیست روا شستن تن بر شهید  
 شرم نداری ز زبونی خویش؟  
 دیه فرستی به من دل‌پریش؟  
 کاین بستان و خفه شو دم مزن؟  
 پول چه مرهم به من پیرزن؟  
 بود گمانت که ببوسم زمین؟!  
 چون پدر محسن روح‌الامین؟!  
 گرچه نه من دکترم و جاه‌مند  
 لیک منش دارم و طبع بلند



تیر خلاصی نزد من یکی  
 کز پس آن قاب کنم مدرکی  
 یک پسرم کشتی و باکم مباد  
 ملت ایران همه پورم بُواد  
 گر که تو ضحاک شدی، کاوه‌ام  
 کین طلبم از غم نوباوه‌ام  
 در ره ایران پسرم گر برفت  
 گشت سیاوش ره دوری نرفت  
 خون سیاوش چو آید به جوش  
 از همه ایران تو ببینی خروش  
 از پی خونش همگی کینه‌خواه  
 لابه‌کنان خوار بیفتی به چاه  
 چشم بدارم که ببینم جزات  
 از رسن آونگ شده مجتبات  
 نام تو آلوده صد ننگ باد  
 ننگ به تو خونی دل‌سنگ باد  
 صد چو من و پور من و بیش از این  
 باد فدا در ره ایران‌زمین

\*\*\*\*

شاعر شوریده که شیون شنید  
 شیردلی از زن بیچاره دید  
 در دل خود گفت بر آن زن درود  
 آنچه که خواندیش هم اینک سرود  
 بود امیدش که کند جاودان  
 شرح دلیری زن قهرمان  
 چون رفقا شعر شنودند ازو  
 جمله بگفتند که خامش! مگو!  
 قرمه و سبزی پیز روی بار  
 لیک ز بویش سر خود پاس دار  
 از سر سبز تو دریغا دریغ  
 گر دهدش سرخ زبان زیر تیغ  
 شاعر شوریده سخن‌ها شنود  
 گفت نه زنهار شما یاوه بود  
 لیک مرا می‌نرود پند یاد  
 پند گرانمایه که مادر بداد  
 گفت که جانا سخنم گوش کن  
 بزدلی و یأس فراموش کن



گفت بسی خوانده‌ام و دیده‌ام  
خوش‌تر از این قصه بنشنیده‌ام  
گشت نگون تخت ستمکاره‌ای  
ز آه زن عاجز بیچاره‌ای»



**بخش پنجم:**  
**کشته‌شدگان پس از انتخابات**  
**ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸**



## مستند رادیویی قربانیان ۸۸؛ مسیح علی‌نژاد، ۱۳۹۱-۱۳۹۲

قربانیان ۸۸ حکایت کسانی است که در جریان اعتراض به نتیجه یک انتخابات جان شان را از دست داده‌اند. حکایت انسان‌هایی که پس از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، در خرداد ۱۳۸۸ زندگی‌شان تمام شد. داستان شهروندانی که با شلیک مستقیم گلوله در راهپیمایی‌های اعتراضی، ضرب و شتم در خیابان یا زندان، استنشاق گاز اشک‌آور، رد شدن خودروی نیروی انتظامی از روی بدن‌شان، پرتاب شدن از بالای پل عابر پیاده و شیوه‌های خشونت‌آمیز دیگری کشته شدند، و با مرگ هر یک نفر، زندگی یک یا چند خانواده دچار ناامنی و بحران شد.





## قربانیان ۸۸؛ بخش ۱: میثم عبادی؛ یکی از اولین قربانیان انتخابات ۸۸، کارگر خیاط خانه بود

مسیح علی‌نژاد، ۱۳۹۱/۱۱/۱۵

روز مادر است، عروسی برادر بزرگ خانه هم نزدیک است. خواهرها و برادرها با هم قرار گذاشته‌اند که امشب به مناسبت روز مادر همه دور هم باشند. حال و هوای جشن دارد این خانه. اما خیابان‌های شهر حال و هوای دیگری دارد. ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ است. دو روز بعد از انتخابات مناقشه‌برانگیز ریاست جمهوری ایران.

در انتهای بلوار بعثت تهران، شهرک کوچکی به نام کیان‌شهر محل زندگی یک خانواده معمولی است که هیچ کدام‌شان سیاسی نیستند اما فصل انتخابات که می‌رسد حال و هوای رقابت‌های انتخاباتی و حوادث پس از آن، فضای این خانه را هم مثل فضای خانه بسیاری دیگر از شهروندان ایرانی تغییر داده است. میثم عبادی پسر نوجوان این خانه مثل بسیاری دیگر از هم سن و سال‌های خود شور و هیجان انتخاباتی را دوست دارد. میثم تنها دو روز بعد از اعلام نتایج انتخابات، تصمیم می‌گیرد از شهرک کیان‌شهر به مرکز تهران برود تا ببیند در شهر چه خبر است. او می‌داند که اهالی خانه‌اش به دلیل شنیدن خبرهای مربوط به اعتراضاتی که در شهر پیچیده است، نگران اما به خانواده‌اش زنگ می‌زند و می‌گوید؛ با دوستش می‌رود میدان ولیسر و زود به خانه بر می‌گردد.

ساعت ساعت ۱۰:۳۰ شب ۲۴ خرداد، زنگ تلفن خانه به صدا در می‌آید و کسی خبر می‌دهد که پسر نوجوان خانه گلوله خورده و در بیمارستانی در چهارراه قلهک بستری است. او در همان بیمارستان تمام کرد. اصغر عبادی پدر میثم عبادی در مصاحبه‌ای که پیشتر با او انجام داده‌ام، کشته شدن فرزندش را در جریان اعتراض‌های انتخاباتی روز ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ تأیید کرد:

«بچه من جز اولین کشته شده‌هاست. در روزی که کشته شد، فقط ۱۶ سال و سه ماه داشت. گلوله به شکمش خورده بود. گلوله را از شکمش در آورده بودند. بیرون نرفته بود گلوله، پوکه گلوله را هم در همان جایی که تیر خورده بود پیدا کردند. من رفتم توی محلی که میثم تیر خورده بود پرس‌وجو کردم، مردم به من گفتند که بسیجی و یگان ویژه به مردم تیراندازی می‌کردند.»

در میدان ولیعصر تهران چه خبر بود و میثم برای چه می‌خواست به مرکز شهر تهران برود؟ پیش از اعلام نتایج انتخابات، ناگهان سیستم پیامک‌های تلفنی قطع می‌شود. تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی می‌گوید که بیش از ۴۰ میلیون نفر در انتخابات شرکت کرده‌اند و احمدی‌نژاد با به دست آوردن ۶۳ درصد آرا اول شده است.

در تلویزیون ایران خبرها حول مشارکت پرشور مردم می‌چرخد اما در اینترنت و سپس در میان مردم خبر دهان به دهان می‌چرخد که شماری از روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی را همزمان با شمارش و اعلام نتایج آرای انتخابات دستگیر کرده‌اند. میرحسین موسوی نیز مصاحبه‌ای کرده و گفته است بنابر اخبار موثق، او با رأی بسیار بالایی انتخاب شده است. مهدی کروبی نیز به نحوه شمارش آرا اعتراض کرد.

معترضین یک روز پس از انتخابات در مقابل وزارت کشور و سپس در برخی از خیابان‌های تهران با نشانه‌های سبز که رنگ انتخاباتی میرحسین موسوی است، تجمع کرده بودند اما نیروهای امنیتی به گفته شاهدان با استفاده از باتوم و گاز اشک‌آور مردم را پراکنده کردند.

تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی نیز پس از این اعتراض‌ها اعلام می‌کند که فردا ۲۴ خرداد محمود احمدی‌نژاد با حضور در میدان ولیعصر تهران برای مردم سخنرانی خواهد کرد. جشن هواداران احمدی‌نژاد بود و مردمی که دهان به دهان به هم خبر داده‌اند که ۲۴ خرداد برای اعتراض به خیابان خواهند آمد.

میثم عبادی جوان ۱۶ ساله ایرانی نیز به همراه دوستانش به خیابان آمده است. آنها از میدان هفت‌تیر تهران به سمت خیابان کریم‌خان می‌روند تا به میدان ولیعصر برسند. هواداران احمدی‌نژاد به سختی اطراف میدان ولیعصر را پُر کرده‌اند. صدای شعارهای مردمی که دورتر از میدان ولیعصر ایستاده‌اند به گوش می‌رسد:

«موسوی، موسوی، پرچم ایران منو پس بگیر»

«نصر من الله و فتح قریب، مرگ بر این دولت مردم فریب»

احمدی‌نژاد در حال سخنرانی در میدان ولیعصر است. صدایش مفهوم نیست. اما مردم از تلویزیون‌های خانه‌هایشان هم می‌توانند بشنوند که او معترضان به نتیجه انتخابات را مشتکی‌خس و خاشاک معرفی می‌کند.



پایین میدان ونک، هیچ ماشینی رفت و آمد نمی‌کند. این از نشانه‌های شکل‌گیری تجمع مردم در حوالی میدان ونک بود. میثم عبادی و دوستانش خودشان را به آنجا رساندند.

مأموران شمار زیادی از راهپیمایی‌کنندگان را سوار ون می‌کنند. شمار زیادی از معترضان در حوالی پارک وی دستگیر می‌شوند. میثم عبادی که در این زمان در حوالی پارک وی است، به گفته دوستانش وقتی به کمک دختری که زیر باتوم‌های نیروهای امنیتی فریاد می‌زد می‌رود، و با اصابت مستقیم گلوله‌ای کشته می‌شود.

مهدی یارمحمدی یکی از کسانی است که در این راهپیمایی حضور داشت و بعدها نیز زندانی شد، او می‌گوید:

«در میدان ولی‌عصر که آقای احمدی‌نژاد صحبت می‌کرد من آخرش رسیدم. شعارهای هواداران احمدی‌نژاد بیشتر تمسخرآمیز بود. سمت میدان ونک خیلی شلوغ‌تر بود. انگار بعد از سخنانی آقای احمدی‌نژاد بین مردمی که آنجا بودند باتوم توزیع شده بود. چون شما باتوم را دست همه می‌دیدید، سن و سال فرقی نمی‌کرد. من خودم یکی از افرادی که با لباس شخصی آنجا بود با آن شئی که در دستش بود یک ضربه‌ای وارد کرد به شیشه یکی از بانک‌ها که شیشه بانک کاملاً ریخت. مردم ترسیدند طبیعی بود. هر کس سعی می‌کرد به یک طرفی فرار کند. بعد از اینکه شیشه بانک ریخت گارد موتوری به سمت مردم حمله کردند. یعنی وارد پیاده‌رو شدند و با باتوم‌هایی که داشتند مردم را مورد ضرب و شتم قرار دادند. من آن شب به فاصله چند متری خودم بود آن فردی که شیشه بانک را شکست ولی همان شخص مرا مورد ضرب و شتم قرار می‌داد و می‌گفت عامل این این هرج و مرج و شکستن شیشه‌های بانک شما بودید. اصلاً قابل درک نبود برای من. آن شب من این دروغ‌گفتن‌ها و این پرونده‌سازی‌ها را از نزدیک دیدم و حس کردم.»

حمید رسایی یکی از نمایندگان حامی محمود احمدی‌نژاد طی سخنانی در مجلس ایران گفته است که میثم عبادی بسیجی حامی دولت بود که شهید شده است، اما پدر میثم عبادی روایت دیگری دارد.

اصغر عبادی در مصاحبه‌ای که پیشتر با او داشته‌ام گفته است: پسر من بسیجی نبود. کارگر خیاط خانه بود. قاتل بچه مرا گرفته بودند ولی به من قاتل را نشان ندادند گفتند روز دادگاه قاتل را می‌بینی. ما چشم‌مان را دوخته‌ایم به خدا که یک روزی برسد که اقلماً بتوانیم حق بچه‌مان را بگیریم. وقتی خانواده میثم عبادی با بسیجی معرفی کردن فرزندشان مخالفت می‌کنند و بارها بسیجی معرفی شدن فرزند خود را نیز تکذیب می‌کنند، نحوه رفتار نهادهای امنیتی با این خانواده نیز رفته رفته تغییر می‌کند و پیگیری‌های آنها در دستگاه قضایی ایران برای شناسایی قاتل میثم هم نتیجه‌ای نمی‌دهد:

«قاضی میثم را عوض کردند و دادند به یک شعبه دیگر آن شعبه به من گفت که از نظر ما پرونده میثم بسته است. گفتم من چکار کنم؟ گفت پرونده را برگردانم آگاهی. رفتم آگاهی آنجا گفتند قاضی دستور رسیدگی داده اما قاتل پیدا نشده، گفتم پس من چکار کنم، گفتند برو خانوات بگیر بخواب هر وقت قاتل پیدا شد ما خبرت می‌کنیم.»

حال و هوای جشن دارد این خانه. خواهرها و برادرها به خانه پدر و مادرشان در شهرک کیان‌شهر آمده‌اند تا همه دور هم باشند، دو سال گذشت از روزی که قرار بود میثم به مناسبت روز مادر کمی زودتر از کارگاه خیاطی به خانه برگردد و خودش را به جشن کوچک خانوادگی‌اش برساند. میثم به خانه برگشت. اما حالا خواهر او نوزادی به دنیا آورده که اهالی این خانه نامش را گذاشته‌اند میثم.

[لینک دانلود فایل صوتی]

<http://realaudio.rferl.org/FRD/manual/2013/02/03/ad2206d8-dfb1-4a10-9220-f3ec24ac459a.mp3>

\*\*\*منبع\*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victims-of-88-maysam-ebadi/24891833.html>

**قربانیان ۸۸؛ بخش ۲: محمد مختاری؛ از «نشسته زیستن» خسته شده بود**

مسیح‌علی‌نژاد، ۱۳۹۱/۱۱/۲۲

زین‌العابدین بن‌علی و حسنی مبارک، رؤسای جمهور تونس و مصر، سقوط کرده‌اند. در تهران میرحسین موسوی و مهدی کروبی دو نامزد معترض به نتایج انتخابات خرداد ۸۸ درخواست مجوز برای راهپیمایی و اعلام حمایت از اعتراضات مصر و تونس کرده‌اند. این درخواست با مخالفت وزارت کشور مواجه شد. اما همین فراخوان برای معترضان ایرانی کافی است تا با هم قرار بگذارند و یک بار دیگر برای اعتراض علیه حکومت به خیابان بیایند. ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ است.

سبزه‌های معترضی که در ایران رسانه‌ای ندارند، معمولاً از طریق فیس‌بوک مسیرهای راهپیمایی را تعیین می‌کنند، پوسته‌های راهپیمایی «۲۵ بهمن» را تکثیر می‌کنند و برخی‌ها نیز در آخرین پست‌های فیس‌بوکی‌شان شعر و شعار و جمله‌های کوتاه می‌نویسند. صدای شعار و شلیک و شیون، صدای غالب فیلم‌هایی است که مردم از راهپیمایی امروز تهیه و در صفحات اینترنتی منتشر کرده‌اند. دختر کوچک خانه سراغ برادرش محمد را از مادر می‌گیرد. مادر نگران به سمت تلویزیون می‌رود و صدای آن را کمی بلندتر می‌کند. او می‌شنود که گویندگان اخبار از «صانع ژاله» به عنوان یک بسیجی که در راهپیمایی، به گفته آنها «توسط منافقین» کشته شده نام می‌برند و بعد به خاطر می‌آورد که ظهر امروز محمد پیش از آنکه به راهپیمایی برود شوخی شوخی به مادرش گفته بود: بیاید بنشینیم آخرین ناهار را هم دورهم بخوریم....

محمد دیر کرده و حالا دلشوره تمام وجود پدرش را نیز فرا گرفته. اسماعیل مختاری پدر محمد کارمند بانک است. پدر محمد: «نزدیک‌های یک ساعت بعد از ظهر بود که شنیدم مردم راهپیمایی کردند و باز درگیری شده. من همانجا حس کردم، دلشوره گرفتم که محمد کجاست. سریع زنگ زدم خانه و گفتم محمد؟ گفتند از آن موقعی که رفت بیرون هنوز نیامده خونه. خب دل‌نگران بودم و قدم می‌زدم در آن شعبه، پیش خودم حس کردم ناراحتی ام بیشتر از این است که محمد آدمی نیست که جلو نرود، محمد می‌رود جلو.» صفحه‌های فیس‌بوک پر شده است از عکس‌ها و فیلم‌های راهپیمایی روز ۲۵ بهمن. در میان این عکس‌ها، عکس جوانی با پیراهن سفید و کراواتی سرخ هر از چند گاهی در صفحه‌های مختلف به چشم می‌آید. عکس‌های غیرمرتبط با حوادث مربوط به راهپیمایی امروز را یا از صفحه فیس‌بوکم پاک می‌کنم یا از کنارش تند عبور می‌کنم تا برسم به عکس‌ها و فیلم‌هایی از درگیری‌های خیابان. عکس این جوان با کراوات سرخ، یکی از آنهاست که کنارش می‌زنم و می‌رسم به آخرین فیلم از خیابان آزادی که نشان می‌دهد به سمت مردم شلیک شده است. هوا رو به تاریکی رفته است، مردمی که به خیابان آمده‌اند، کم‌کم راه خانه را در پیش می‌گیرند. در شبکه‌های اینترنتی نام دیگری در کنار نام صانع ژاله نشسته است و خبر تیر خوردن او نیز دست به دست می‌چرخد. نام محمد مختاری.

لابه‌لای خبرها دنبال نشانه‌ای از محمد مختاری می‌گردم. ناگهان در صفحه فیس‌بوک می‌بینم بالای عکس همان جوان با پیراهن سفید و کراوات سرخ که از کنارش چند باری به سرعت عبور کرده بودم تا مبادا از عکس‌های درگیری‌های خونین ۲۵ بهمن غافل بمانم این بار جمله‌ای آشنا نوشته شده است:

«خدایا ایستاده مردن را نصیب کن که از نشسته زیستن در ذلت خسته‌ام.»

این جمله محمد مختاری، صاحب همان عکس با پیراهن سفید و کراوات سرخ است. در گوشه‌ای از صفحه فیس‌بوکش، پروفایل فیس‌بوکی اعضای خانواده‌اش را می‌بینم. برای برادرش مجید مختاری که در آمریکا مشغول تحصیل است از طریق فیس‌بوک پیامی می‌فرستم تا ببینم آیا خبر جان باختن برادرش در راهپیمایی ۲۵ بهمن صحت دارد؟ مجید مختاری برادر محمد مختاری:

«از سر کلاس آمدم بیرون که یکی دو تا از دوستانم را دیدم تعجب کردم که به دیدنم آمدند چون دپارتمان آنها با دپارتمان من فرق می‌کرد. گفتم شما اینجا چکار می‌کنید گفتند همینجوری آمدیم سر بزیم. همینطور پیاده داشتیم می‌رفتیم که من شروع کردم اس ام اس و ویس میل‌ها را چک کردن. اس ام اس دوم یا سوم بود که از طریق فیس‌بوک به موبایلم آمده بود. یکی بود ناآشنا بود که شاید از طریق دوستان دوستان محمد شاید پیام داده بود. اس ام اس زده بود که آیا محمد مختاری که شهید شده برادر تو است... یکهو ایستادم. قدم‌هایم سنگین شده بود. اصلاً نمی‌توانستم راه بروم. دیگر دوستانم مرا کشاندند و کشاندند، فشارم افتاده بود پایین، بعد برگشتم توی آپارتمانم دیدم دایی من پشت سرم است، دایی‌ام را که دیدم فهمیدم اصلاً چی شده... بعد هیچی دیگه...»



خبر صحت دارد و به گوش خانواده محمد مختاری هم رسیده که فرزندشان در بیمارستان است. تیر به سر محمد شلیک شده بود برای همین سر و صورتش کاملاً باندپیچی شده است. محمد در همان بیمارستان چشم‌هایش را برای همیشه می‌بندد. چند نفر از نیروهای امنیتی شبانه به خانه محمد مختاری آمده‌اند. اسماعیل مختاری، پدر محمد، بعدها در مصاحبه‌ای که با او انجام داده بودم شرح می‌دهد که آنها آن شب از خانواده‌اش چه می‌خواستند:

«با ناراحتی توی خانه نشسته بودیم. ساعت دو بعد از نصف شب دیدم زنگ می‌زنند. رفتم پایین در دیدم سه نفر هستند. تسلیت به ما گفتند و بعد به ما گفتند اگر ممکن است یک قطعه عکس از محمد به ما بدهید تا ما او را بسیجی معرفی کنیم، گفتم بنده نمی‌خواهم او را جزو بسیج معرفی کنید. گفتند به نفع شماست می‌توانید از امتیازاتش استفاده کنید. گفتند حالا شما با خانواده مشورت کنید، ما نیم ساعت روی نیمکت میدان منتظر شما می‌نشینیم. من آمدم بالا صحبت کردم هیچ کدام قبول نکردند. آمدم پایین دیدم آنها خودشان آمدند جلو. گفتند چی شد، گفتم نه، خانواده‌ام قبول نمی‌کنند. گفتم حالا اگر قبول نکنم چه می‌شود. گفتند فردا برای تحویل جنازه دچار مشکل می‌شوید. خیلی اصرار کردند ما زیر بار نرفتیم. دیگه اینها رفتند و صبح دوباره برگشتند اما صبح دیگر صحبتی در رابطه با اینکه عکس محمد را بدهید نکردند. من فکر می‌کنم شب اینها رفتند تحقیقاتی کردند وارد فیس‌بوک محمد شدند و دیدند اگر این کار را بکنند جواب فیس‌بوک را چه می‌تواند بدهند. چون محمد در فیس‌بوکش نوشته بود خدایا ایستاده مردن را نصیبم کن که از نشسته در ذلت زیستن خسته شدم، چندین جمله دیگر هم نوشته بود. من فکر می‌کنم این جمله‌هایی که نوشته بود را دیدند و دیگر اصرار نکردند.»

صبح روز ۲۷ اسفند است و نهادهای امنیتی تازه پیکر محمد را به خانه‌اش آورده‌اند. پدر و مادر محمد مختاری از در خانه‌شان که بیرون آمده‌اند، ناگهان چشم‌هایشان می‌افتد به چشم‌های زنان چادری و سیاهپوشی که هم شعار می‌دهند و هم گریه می‌کنند. پدر و مادر محمد، زنی که در حلقه سیاه پوش دیگر زنان بیشتر از همه گریه می‌کند را نمی‌شناسند.

دقایقی دیگر تلویزیون رسمی ایران و خبرگزاری‌های نزدیک به حکومت ایران، عکس‌ها و صحنه‌هایی از مراسم تشییع پیکر محمد مختاری را منتشر می‌کنند. این رسانه‌ها اعلام می‌کنند که پیکر محمد مختاری در دستان جمعی از به گفته آنان «مردم انقلابی ایران» تشییع شده است. مجید مختاری برادر محمد که دور از خانواده‌اش در خارج ایران زندگی می‌کند، چشم از کامپیوتر بر نمی‌دارد. او هم چهره کسانی که زیر تابوت محمد را گرفته‌اند، نمی‌شناسد. مجید مختاری برادر محمد مختاری:

«سریع تابوت را بر می‌دارند و دور و بر تابوت می‌ایستند و پرچم جمهوری اسلامی را می‌اندازند روی تابوت. این کارها واقعاً چندش‌آور است. یعنی این دروغ، دروغ‌های احمدی‌نژاد نیست. دروغ این است که شما قاتل را می‌دانید چه کسی است ولی دارید دروغ می‌گویید، یعنی جلوی چشم مردم. یعنی این کارهایی که اینها می‌کنند، اینکه نمی‌شود اینها در روز روشن بردارند یک آدم بی‌گناه را بکشند. نه، او آزادی می‌خواست. او خسته شده بود از این مملکت.»

یک سال گذشت. مقامات ایرانی که بیشتر محمد مختاری را «شهید» معرفی کرده بودند، این بار هیچ برنامه‌ای برای برگزاری سالگرد او ندارند. اما در مقابل پدر محمد را خواسته‌اند که به او می‌گویند حق برگزاری مراسم سالگرد را ندارد. پدر محمد مختاری:

«در یک جایی من رفتم به من جواب دادند که جنگ است، در جنگ هم که نان و حلوا خیرات نمی‌کنند، گفتم اگر جنگ بوده چرا زودتر نگفتید، بچه من دست خالی رفته آنجا به هر حال ما هم که تابع آنهایم، نمی‌دانیم چیکار باید بکنیم همین‌جور ماندم که سالگرد را چه کنم.»  
بهمنی دیگر از راه رسید. خیابان‌ها سرد و ساکت است اما صفحه‌های فیس‌بوک دوباره پر شده است از عکس‌های محمد مختاری. عکس‌های جوانی با لباس‌های رنگارنگ و صورتی پر از خنده که وقتی این عکس‌ها صفحه به صفحه می‌چرخد، کسی را یاد مرگ نمی‌اندازد. پدرش می‌گوید محمد عاشق زندگی بود.

[لینک دانلود فایل صوتی]

<http://realaudio.rferl.org/FRD/manual/2013/02/10/f6dd3767-ffde-4df9-95a2-e89db806c43a.mp3>

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-mohammad-mokhtari/24898082.html>





## قربانیان ۸۸؛ بخش ۳: صانع ژاله؛ او عاشق هنر، شعر و شادی بود

مسیح‌علی‌نژاد، ۱۳۹۱/۱۱/۲۹

صدای بوق ماشین‌ها رفته رفته کم می‌شود. حالا چهار جوان رسیده‌اند زیر پل خواجه، دو نفرشان روی سکوی بتنی زیر پل ولو می‌شوند، یک نفرشان دوربین موبایلش را روشن می‌کند و یک نفر دیگر روبه‌روی آنها می‌ایستد نور زرد رنگ چراغ‌های زیر پل می‌افتد روی صورتشان. لبخند کم‌رنگی توی ریش و سبیل‌های جوانی که ایستاده است می‌نشیند و ناگهان صدای آواز خواندشان سکوت و تاریکی شب را می‌شکند. این صدای صانع ژاله است که به همراه دوستانش آواز می‌خواند و دست‌هایش را توی هوا می‌رقصاند. او دانشجوی رشته هنرهای نمایشی دانشگاه هنر تهران و از کردهای سنی‌مذهب بود که همانند «محمد مختاری» در جریان اعتراضات پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ایران، در راهپیمایی اعتراضی روز بیست و پنجم بهمن ماه ۱۳۸۹ بر اثر اصابت مستقیم گلوله کشته شد.

اوایل بهمن ماه یعنی سه هفته قبل از برگزاری این راهپیمایی در تهران، صانع ژاله راهی زادگاهش پاوه می‌شود. چند شبی را با پدر و مادرش سپری می‌کند. به همراه اعضای فامیل و دوستانش چند روزی را هم به گردش و تفریح می‌رود. پدر، مادر و همه دوستانش به او اصرار می‌کنند که چون کلاس‌های دانشگاه هنوز تشکیل نشده است، بهتر است که او در پاوه بماند. اما صانع به آنها می‌گوید که باید به تهران برود و بعد از تعطیلات دوباره به پاوه بر می‌گردد. یکی از بستگان او در شرح آن روزها چنین می‌گوید:

«صانع، تقریباً چند روز قبل از ۲۵ بهمن با اینکه با مخالفت خانواده‌اش مواجه شد که نرو، اینجا بمان و از تعطیلات استفاده کن، گوش نکرد، رفت تهران و متأسفانه برنگشت. صانع همه وجودش عشق به انسان‌ها بود و دغدغه نفس کشیدن و فیلم ساختن در یک دنیای آزاد.»

زین العابدین بن‌علی و حسنی مبارک روسای جمهور تونس و مصر سقوط کرده‌اند. در تهران میرحسین موسوی و مهدی کروبی دو نامزد معترض به نتایج انتخابات خرداد ۸۸ درخواست مجوز برای راهپیمایی و اعلام حمایت از اعتراضات مصر و تونس کرده‌اند. این درخواست با مخالفت وزارت کشور مواجه شد. اما همین فراخوان برای معترضان ایرانی کافی است تا با هم قرار بگذارند و یک بار دیگر برای اعتراض علیه حکومت به خیابان بیایند.

«خامنه‌ای، مبارک، پیوندتان مبارک»

«مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر دیکتاتور»

علاوه بر خیابان‌ها، فضای مجازی و شبکه اجتماعی در اینترنت نیز دوباره به حال و هوای روزهای نخست شکل‌گیری جنبش اعتراضی سبز برگشته است. تهران و شهرهای دیگر ایران شلوغ است. معترضان در خیابان‌ها دنبال راهی برای اعتراض و سر دادن شعارهایشان می‌گردند اما نیروهای ضد شورش در جای جای شهر مستقر شده‌اند؛

«مزدور برو گمشو، مزدور برو گم شو»

«فیلم نگیرید فیلم نگیر می‌آیند دستگیرت می‌کنند...»

فیلم‌هایی که از راهپیمایی معترضان در اینترنت منتشر شده، تلفیقی از صدای‌های مردم، شلیک گلوله و شیون جمعیت است:

«می‌کشم، می‌کشم آنکه برادرم کشت...»

خبر کشته شدن صانع ژاله نیز در شبکه‌های اجتماعی می‌پیچد.

سرعت اینترنت در تهران کند است و در برخی شهرها نیز امکان دسترسی به سایت‌های اینترنتی کاملاً محدود شده است. هنوز کسی از هویت اصلی صانع ژاله مطلع نیست. خانواده صانع نیز در خانه پای تلویزیون نشسته‌اند اما هنوز نمی‌دانند در تهران دقیقاً چه اتفاقی افتاده است.

زنگ در به صدا در می‌آید. برادر صانع در را باز می‌کند. آنکه پشت در ایستاده غریبه نیست. پسرخاله صانع ژاله است که از او می‌خواهد تا عکسی از صانع را در اختیارش بگذارد. برادرش ابتدا تردید می‌کند اما سرانجام به گفته خودش به اعتبار اینکه فامیل و آشنا هستند، عکسی از صانع را در اختیار پسرخاله‌اش قرار می‌دهد. با او خداحافظی می‌کند و در را آرام پشت سرش می‌بندد.

بعد از ظهر روز بیست و پنجم بهمن است. یکی از بستگان صانع ژاله به موبایل او زنگ می‌زند تا ببیند تهران چه خبر است. صدای بوق تلفن پشت سر هم ادامه دارد و صانع جواب نمی‌دهد.

آنها شنیده بودند که امروز راهپیمایی معترضان است اما مطمئن نبودند که صانع به راهپیمایی رفته باشد.



در تهران خیابان‌ها همچنان شلوغ است. حالا هوا رو به تاریکی رفته و معترضان کم کم به خانه‌هایشان بر می‌گردند. صدای بوق ممتد ماشین‌ها و شعارهای مردم در هم می‌پیچد. خبر کشته شدن دو نفر دهان به دهان پیچده و معترضان عصبانی هستند، دستشان را روی بوق ماشین‌هایشان گذاشته‌اند و همزمان فریاد می‌کشند:

«مرگ بر خامنه‌ای...»

زنگ موبایل صانع ژاله دوباره به صدا در می‌آید. بستگان او در پاوه خبرهایی از ناآرامی‌های تهران شنیده‌اند. غریبه‌ای به تلفن صانع پاسخ می‌دهد اما مکالمه بستگان صانع با غریبه‌ای که مدام در مورد صانع اطلاعات می‌خواست خیلی زود قطع می‌شود. آنها متوجه می‌شوند که نیروهای امنیتی موبایل صانع ژاله را در اختیار دارند اما هنوز نمی‌دانند برای چه.

خبرگزاری فارس خبر کشته شدن صانع ژاله را به همراه یک کارت بسیجی که می‌گوید متعلق به صانع است منتشر می‌کند. اما عکسی که روی کارت بسیجی قرار دارد به گفته بستگان صانع همان عکسی است که پسرخاله او با مراجعه به خانه صانع تهیه کرده بود. همزمان تلویزیون پرس تی وی نیز مصاحبه‌ای با یک نفر انجام می‌دهد که در زیر نویس او را به عنوان پدر صانع ژاله معرفی می‌کند. این فرد در پرس تی وی می‌گوید که صانع ژاله توسط به گفته او منافقین کشته شد:

«من نمی‌دانم چرا این آقایان کوتاه نمی‌آیند و جوان‌های مردم را دعوت به اغتشاش می‌کنند تا اینکه منافقین کور دل جوان‌هایی پاک دلی مثل صانع ژاله را شهید کنند. اینها سو استفاده کردند.»

در مصاحبه‌ای که همان روزها با یکی از بستگان صانع ژاله انجام داده بودم او می‌گوید فردی که پرس تی وی با او مصاحبه کرده پدر صانع ژاله نیست:

«ایشان زین‌الدین انصاری پسرخانه صانع ژاله بودند که خودش را به عنوان پدر صانع جا زدند. اگر دوباره صدا و سیمای جمهوری اسلامی بخواهد انسان‌های وقیعی مانند پسرخاله صانع را جای پدر صانع معرفی کند پدر صانع ساکت نخواهد شد.»

خبرهای رسانه‌های حکومت اما همچنان حول بسیجی معرفی کردن صانع ژاله می‌چرخد. هادی قاسمی مسؤول روابط عمومی بسیج دانشجویی دانشگاه‌های کشور نیز اعلام می‌کند که مراسم تشییع پیکر صانع ژاله از مقابل این دانشگاه به سمت دانشگاه تهران برگزار خواهد شد. تا پیکر صانع را به کرمانشاه منتقل کنند. تلویزیون از این مراسم چنین گزارش می‌دهد:

«این سند دیگری است در پرونده سیاه اقدام‌های سران فتنه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران. مردم کرمانشاه از ساعت‌ها قبل برای تشییع پیکر شهید بسیجی صانع ژاله در فرودگاه شهید اشرفی حضور یافته‌اند.»

پیکر صانع ژاله به پاوه رسیده اما جسد به خانواده او تحویل داده نمی‌شود. از طرفی دوستان و هم‌دانشگاهی‌های صانع ژاله در شبکه‌های اجتماعی نوشته‌اند صانع ژاله معترض بود نه بسیجی. نیروهای امنیتی خودشان پیکر صانع ژاله را در پاوه به خاک می‌سپارند ولی پدر و مادر صانع ژاله اجازه نمی‌دهند که آنها روی سنگ قبر صانع واژه بسیجی را بنویسند. یکی از بستگان صانع ژاله می‌گوید:

«خانواده صانع در هیچ مراسم دولتی شرکت نمی‌کنند، به جز پدر و مادر صانع ژاله فقط به منظور دیدن جنازه فرزندشان هیچ کس دیگری در مسجد حاضر نشد. بنیاد شهید خیلی تلاش کرد پدر صانع را مجاب کند تا زیر برگه‌ای را امضا کند که آنها صانع را شهید معرفی کنند. بر اساس یک سنتی که بنیاد شهید دارد معمولاً برای شهدایشان خودشان می‌روند سنگ قبر نصب می‌کنند پرچم ایران را می‌گذارند و واژه بسیجی را می‌نویسند ولی خانواده صانع هرگز چنین اجازه‌ای را به آنها ندادند و کسانی که آمده‌اند به آرامگاه صانع از نزدیک دیدند سنگ قبر صانع را هم پدر مادر او نصب کردند که روی آن نوشته‌اند فرزندشان با گلوله کشته شده است.»

پدر و مادر صانع کنار آرامگاه فرزندشان نشسته‌اند و رو به دوربینی که از آنها فیلمبرداری می‌کند می‌گویند که به فرزندشان تهمت زده‌اند. در فیلمی که سایت سرخسبز آن را منتشر کرده است ابتدا پدر صانع ابتدا مویه می‌کند و سپس خطاب به کسانی که صانع را به عنوان بسیجی معرفی کرده‌اند به زبان کردی چنین می‌گوید:

«صانع جان تو هرگز اهل این چیزهایی که گفته‌اند نبودی، تو انسان عزیز و دوست داشتنی بودی که آدم‌ها در سراسر دنیا برای تو اشک ریختند، تو هرگز کسی نبودی که این نامردها در مورد تو گفته‌اند و الحمدلله خود تهمت‌زنندگان رسوای عالم شده‌اند.»

پیش از این آنها از تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی شنیده‌اند که حسین شریعتمداری مدیر مسؤول روزنامه کیهان و نماینده ولی فقیه در این روزنامه گفته بود که صانع ژاله، نفوذی او در میان دانشجویان بوده است. حسین شریعتمداری:



«من اینجا لازم است در مورد برادر بسیار عزیز و شهیدمان آقای صانع ژاله یا به قول رادیو فردا خانم ژاله صانعی بگویم ایشان در بسیاری از موارد با ما تماس می‌گرفت و خبرهای خوبی به ما می‌داد حالا که شهید شد و انشاءالله آن دنیا بهره‌اش را می‌برد.»  
اما مادر صانع ژاله به زبان کردی حرف‌های همسرش را تکرار می‌کند و می‌گوید که به فرزند آنها تهمت زده‌اند:  
«صانع جان تو مرد بودی، باسواد بودی و این دروغ و تهمتی که برایت ساختند هیچ جوری به تو نمی‌چسبد، آنها به تو تهمت زده‌اند اما روی خودشان سیاه شد.»

وزیر اطلاعات ۹ روز پس از جان باختن صانع ژاله می‌گوید کسانی که در قتل او دست داشتند، شناسایی شده‌اند و اقدامات لازم در این خصوص صورت گرفته است. زنگ تلفن خانه صانع ژاله به صدا در می‌آید. پشت خط کسانی که خودشان را از وزارت اطلاعات شهرسان پناه معرفی می‌کنند از خانواده صانع می‌خواهند تا برای پیگیری پرونده مربوط به کشته شدن فرزندشان به دادسرای اوین بروند. اما آنها نرفتند.  
پدر و مادر صانع به فیلم عروسی یکی از بستگان شان نگاه می‌کنند. فیلمی که در آن جمعیت به زبان کردی آواز می‌خواند و صانع در می‌انسان با شادی پایکوبی می‌کند.  
آنها می‌گویند تلویزیون ایران اگرچه بارها از صانع حرف زد اما هرگز قسمت‌های دیگر زندگی صانع را نشان نداده است. صانع عاشق هنر، شعر و شادی بود.

[لینک دانلود فایل صوتی]

<http://realaudio.rferl.org/FRD/manual/2013/02/17/16f9b520-9fa9-416c-9658-cf524a9f50a4.mp3>

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-sane-jale/24904806.html>





## قربانیان ۸۸؛ بخش ۴: شهرام فرج‌زاده؛ با ماشین از روی او رد شدند

مسیح‌علی‌نژاد، ۱۳۹۱/۱۲/۹

صدای زنگ‌دار چرخ‌های ویلچر توی خانه می‌پیچید، پیرمرد روی ویلچر جمع شده است، آرام و قرار ندارد، وقتی می‌رسد وسط اتاق نشیمن، با صدایی لرزان به همسرش که سخت سرگرم تماشای تلویزیون است، می‌گوید:

«این بچه‌ها دارند با جانشان بازی می‌کنند، شهرام نباید از خانه بیرون برود، مگر خواهرش چکار کرده بود که از دانشگاه اخراجش کردند، خیابان امن نیست، به شهرام بگو در خانه بماند.»

دی ماه ۱۳۸۸ است، شش ماه از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران می‌گذرد. اما خیابان‌های تهران هنوز محل حضور و تجمع کسانی است که به نتایج این انتخابات اعتراض کرده بودند. جوانان زیادی برای روز عاشورا قرار گذاشته‌اند تا دوباره با حضور در خیابان، اعتراض خود را بیان کنند. اما خانواده‌ها نگران هستند.

شهرام (عباس) فرج‌زاده طارانی جوان ۳۵ ساله ایرانی یکی از این معترضان است که ظهر ششم دی ماه ۸۸ با دختر خردسال و سایر اعضای خانواده‌اش خداحافظی می‌کند و خود را به جمع معترضان در خیابان ولیعصر می‌رساند.

شعارهای معترضان کم‌کم از «رأی من کجاست» به «مرگ بر دیکتاتور» و شعارهای تندتری علیه نظام تغییر کرده است. راحله فرج‌زاده طارانی خواهر شهرام که در دهه شصت به دلیل بسته شدن فضای سیاسی ایران از دانشگاه اخراج شده بود در گفت‌وگویی که با او انجام داده‌ام، می‌گوید که برادرش شهرام آگاهانه به راهپیمایی‌های اعتراضی می‌رفت:

«برادرم آن موقع که در راهپیمایی شرکت می‌کرد نه بچه بود نه از زندگی‌اش سیر شده بود. او می‌دانست که با شرکت در راهپیمایی زندگی‌اش را در چه خطری می‌اندازد. برادرم قبلاً هم در راهپیمایی‌های اعتراضی شرکت کرده بود، وقتی پدرم به من می‌گفت این بچه‌ها دارند با جان خودشان بازی می‌کنند، من به شهرام گفتم که آقا جان نگران شماست. شهرام به من گفت، آجی، اینکه آقا جان نگران است و می‌گوید مواظب باشید ما حتماً مواظب هستیم اما اگر ما شرکت نکنیم پس کی شرکت کند؟»

ظهر عاشورا است. جمعیت سینه‌زنان حرکت می‌کند، پلیس ضد شورش در دو سوی جمعیت و نیروهای لباس شخصی نیز به گفته شاهدان سوار بر موتور لابه‌لای جمعیت حضور دارند. وقتی جمعیت با صدای بلند شعارهای تندی را علیه نظام سر می‌دهد، ناگهان صدای تیر بلند می‌شود و دود گاز اشک‌آور می‌پیچد میان جمعیت.

صدای سرفه‌های مردم و شعارهایشان در هم می‌پیچد. مردم سطل آشغال‌های گوشه خیابان را آتش می‌زنند تا خودشان را از شر گاز اشک‌آور خلاص کنند. معترضان عصبانی هستند و روی زمین، در باغچه کنار خیابان، پای درخت‌ها و شمشادها، دنبال سنگ و کلوخی برای پرتاب می‌شوند.

حالا در هجوم سنگ‌هایی که می‌بارد، موتورسوارهایی که لابه‌لای جمعیت حضور دارند موتورهایشان را رها می‌کنند. نیروهای ضد شورش نیز زیر باران سنگ خود را می‌چاله می‌کنند.

«موتورهاشون را بیارید، باتوم‌هاشان را بگیرید...»

هیچ چیز جلودار مردم عصبانی نیست:

«می‌کشم، می‌کشم، آنکه برادرم کشت»

راحله فرج‌زاده تارانی، خواهر شهرام می‌گوید مردم چاره‌ای جز دفاع از خود نداشتند: به محض اینکه یک نفر می‌گوید مرگ بر دیکتاتور، اینها به مردم شلیک می‌کنند. بعد از اینکه اینها به یک عده آدم بی‌گناه شلیک می‌کنند، کسی مثل برادر من زیر گرفته می‌شود، چه انتظاری داشتند؟ بعد از اینکه مردم می‌بینند که اینها چطور به شکل فجیع و با این بی‌رحمی یک جوان را سه بار با ماشین زیر گرفته‌اند و بعد از آن هم نمی‌ایستند که جوان را حداقل به بیمارستان برسانند، کسانی که نمی‌دانم اصلاً می‌شود اسمشان را آدم خطاب کرد، طبیعی است که مردم وقتی اینها را می‌بینند باید احساساتشان را نشان می‌دادند، باید می‌رفتند دو تا از این ماشین‌ها را آتش می‌زدند تا نفرتشان را نشان دهند، تا دلشان از این حرصی که داشتند، آرام می‌شد، چه انتظاری داشتند؟ مردم چه کار می‌توانستند بکنند؟



در تمام شهر پیچیده که درگیری‌های میان معترضان و نیروهای ضد شورش در خیابان‌های تهران خونین شده است. چند نفر از معترضان توسط خودروی نیروی انتظامی زیر گرفته شدند و چند نفر دیگر با شلیک گلوله نقش زمین شده‌اند، یک نفر به تلفن خانواده شهرام فرج‌زاده زنگ می‌زند و به آنها خبر می‌دهد که به کلاتری ۱۰۷ مراجعه کنند.

کسی جرأت نمی‌کند به پدر و مادر شهرام بگوید که چه اتفاقی افتاده است. مردم از صحنه زیر گرفته شدن شهرام فرج‌زاده فیلم گرفته‌اند. صدایی از میان جمعیت: «فیلم بگیرید نشون بدید»

خواهر شهرام پای کامپیوتر صورت خونین برادرش را شناسایی می‌کند، جان و جهانش می‌لرزد و پشت لپ تاپ کوچک خانه‌اش بلند بلند گریه می‌کند. برادر دیگر او در راهروهای کلاتری، در بیمارستان‌ها و پزشکی قانونی دنبال جسد شهرام از این راهرو به آن راهرو می‌دود. به دنبال پیچیدن خبر زیر گرفته شدن معترضان توسط خودروی نیروی انتظامی سرتیپ احمدرضا رادان در مقابل دوربین تلویزیون جمهوری اسلامی می‌ایستد و خبرهای پیچیده در جهان اینترنت را تأیید می‌کند:

«دو نفر در توسط یک خودرو و در یک حادثه تصادف کشته شدند، با اطلاعی که مردم دادند حادثه برای شناسایی اتومبیل و راننده توسط پلیس در دست بررسی است.»

مردم عصر عاشورا صدای شاهدان عینی را می‌شنوند که شرحی از آنچه بر شهرام فرج‌زاده گذشته است را بازگو می‌کنند. یکی از شاهدان این حادثه لیلا توسلی دختر محمد توسلی یکی از فعالین سرشناس نهضت آزادی بود که در فیلم منتشر شده در یوتیوب نیز چهره‌اش پیدا است. او در گوشه‌ای از میدان ولیعصر تهران پیکر مردی که زیر چرخ‌های ماشین جان داد را روی آسفالت‌های خیابان دیده است:

«کشتند، کشتند، با ماشین از رویش رد شدند»

پیرمرد رمقی برای حرکت دادن ویلچر ندارد، خبر به خانه رسیده است، جسد نیز. اما به گفته خانواده شهرام فرج‌زاده، مأموران امنیتی نه اجازه عزاداری به خانواده شهرام داده‌اند و نه اجازه شکایت و پیگیری قضایی. خواهر شهرام فرج‌زاده پیگیری‌های قضایی پرونده برادرش را بی‌حاصل می‌خواند:

«اولش یک عده از ما خواستند که آیا نمی‌خواهید شکایت کنید و دیه بگیرید؟ ما اولش یک واکنش عصبی نشان دادیم که از اینها ما دیه بگیریم؟ اینها قاتلان برادرم هستند. اما بعدش فکر کردیم که شاید ما اشتباه می‌کنیم و اگر اینها قبول کنند که دیه بدهند، به قول معروف حداقل قبول کردند که قاتل برادرم هستند اما اینها رذل‌تر و غیر انسان‌تر از این هستند که بپذیرند چنین کاری کردند، هیچ عکس‌العملی هم نسبت به خانواده برادرم و خانمش که جوان بود و دختر بچه‌اش نشان ندادند، هیچ مسئولیتی نپذیرفتند. حتا ما تلاش کردیم بیمه‌ای که برادرم داشت را برای بچه‌اش بگیریم اینها همکاری نکردند، برخوردشان خیلی توهین آمیز بود، اول که اصلا می‌گفتند یک پژوی دزدیده شده مشکلی به برادرتان زده است. بهانه‌های متفاوت. هر دفعه یک نگاه عاقل اندر سفیه به خانواده انداختند و پوزخند زدند... برادرم می‌گوید احساس می‌کنیم هر دفعه که می‌رویم دارد به ما توهین می‌شود و الآن مدت‌هاست که دیگر پیگیر نیستند.»

دستگاه قضایی ایران اما پیگیر پرونده شهرام فرج‌زاده بود. لیلا توسلی که به عنوان شاهد در مورد جزئیات صحنه زیر گرفته شدن شهرام فرج‌زاده توسط خودروی نیروی انتظامی سخن گفته، تحت تعقیب دستگاه قضایی ایران قرار گرفت.

آوا دختر خردسال شهرام فرج‌زاده کنار آرامگاه پدر نشسته است، خاک تازه را با دست‌های آرام کنار می‌زند و از مادرش می‌پرسد دست‌های من به دست‌های بابا می‌رسد؟ آنها کنار آرامگاه جمع شده‌اند تا تولد آوا را جشن بگیرند.

هر کس که در ایران با شهرام فرج‌زاده خویشاوندی فامیلی داشت، ناگزیر به سکوت شد و لیلا توسلی به عنوان شاهد حادثه ولیصر راهی اوین...

آوا دختر خردسال شهرام فرج‌زاده روی ویلچر پدر بزرگ خم می‌شود، صورتش را می‌سپارد به دست‌های لرزان پیرمرد و کودکانه از او می‌پرسد پس چرا بابا مواظب نبود که ماشین به او نخورد.

[لینک دانلود فایل صوتی]

<http://realaudio.rferl.org/FRD/manual/2013/02/27/34a311ce-ba4a-4214-b2fc-448cfa5c105c.mp3>



<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-shahram-farajzade/24914103.html>

**قربانیان ۸۸؛ بخش ۵: رامین پوراندراجانی؛ پزشکی که زندانیان کهریزک را معاینه می‌کرد**

مسیح‌علی‌نژاد، ۱۳۹۱/۱۲/۱۵

خانواده‌ای کم‌جمعیت در یکی از محله‌های قدیمی تبریز پای اخبار بیست و سی شبکه دوی تلویزیون، نشسته‌اند. خبرها حول پیگیری پرونده قضایی کشته‌شدگان و قربانیان بازداشتگاه معروف کهریزک می‌چرخد.

کهریزک محل نگهداری بسیاری از معترضان انتخابات مناقشه‌برانگیز ریاست جمهوری در خرداد ۸۸ بود.

دو ماه بعد از انتخابات پس از تأیید کشته شدن سه نفر در این بازداشتگاه در اثر و ضرب و شتم شدید به نام‌های محسن روح‌الأمینی، امیر جوادی‌فر و محمد کامرانی، آیت‌الله خامنه‌ای رهبری جمهوری اسلامی دستور تعطیلی این بازداشتگاه را داد.

پیرمرد کنترل تلویزیون را از روی میز بر می‌دارد تا کمی صدا را بلندتر کند، صدای گوینده در تمام خانه می‌پیچد. فضای دلهره‌آوری بر تمام خانه حاکم است. اینجا خانه کسی است که نام فرزند خانواده با پرونده کهریزک گره خورده بود.

خانه رامین پوراندراجانی، پزشک و وظیفه کهریزک، که کشته‌شدگان این بازداشتگاه را پیش از مرگ معاینه کرده بود. این پزشک ۲۶ ساله بعد از تعطیلی کهریزک، در ۱۹ آبان ۱۳۸۸ به طرز مشکوکی در محل خدمت خود درگذشت.

مقامات رسمی کشور ابتدا علت مرگ او را سکت قلبی، سپس خودکشی و در نهایت هم پزشکی قانونی علت مرگ این پزشک جوان را مسمومیت اعلام کرد. جسد رامین پوراندراجانی بدون اجازه کالبدشکافی به خانواده، توسط نیروی انتظامی دفن شد. رضا قلی پوراندراجانی، پدر رامین، در گفت‌وگویی که پیش‌تر با او داشته‌ام می‌گوید:

«ما رامین را صحیح و سالم تحویل سربازی دادیم. زنگ زدند گفتند بیا جنازه‌اش را بگیر و ببر، من چه کار می‌توانستم بکنم... گفتند تصادف کرده. با نام تصادف ما را دعوت به تهران کردند. داخل بهداری هم فوت شده، سرباز بود. داخل بهداری محل خدمتش فوت کرد. آنجا بعدها خیلی شایعه شد، گفتند رامین خودکشی کرده، وصیت‌نامه نوشته بود و از این حرف‌ها، زیاد حرف زده شد. شب قبلش، ساعت هشت و نیم شب، من و رامین هفت یا هشت دقیقه با هم صحبت کرده بودیم، خیلی حالش خوب بود، خیلی. کاش آن تلفن را قطع نمی‌کردم، کاش تا صبح با هم حرف می‌زدیم. اما بلاخره ما نتوانستیم حتا چهره رامین را پس از مرگ ببینیم.»

صدای قدم‌های مردی که با پرونده‌ای قطور از میان جمعیت می‌گذرد در راهروهای دادسرا می‌پیچد. اینجا همه رامین پوراندراجانی را به نام پزشک کهریزک صدا می‌کنند و این نامی است که دوستان و خانواده رامین آن را دوست ندارند.

در پیگیری‌های قضایی از این سرباز وظیفه به عنوان متهم جان باختن شماری از بازداشت‌شدگان کهریزک نام برده شد. بر همین اساس در کیفرخواست صادره در دادگاه نظامی تهران آمده که به دلیل درگذشت رامین پوراندراجانی قرار منع تعقیب برای وی صادر شده است. پدر رامین پوراندراجانی می‌گوید:

«رامین کجا و کهریزک کجا. او یک سرباز بود و به عنوان کشیک او را به کهریزک برده بودند. رامین حتا یک قدم نمی‌توانست بدون اجازه آنها بردارد. بعد از اینکه آن مسائل در کهریزک اتفاق داد، آنها خودشان اسم رامین را گذاشتند، پزشک کهریزک. رامین کجا و این حرف‌ها کجا. به خدا قلب رامین مثل قلب یک گنجشک بود.»

شمار زیادی از جوانانی که در کهریزک مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته بودند به همراه خانواده‌های آن دسته از جوانانی که در همین بازداشتگاه کشته شدند، در راهروهای دادسرای نظامی قدم می‌زنند. خانواده‌ها با هم گفت‌وگو می‌کنند. همه‌ها تمام سالن را فراگرفته. آنها آمده‌اند تا نسبت به نحوه رفتارهای خشونت‌آمیز ماموران و مسئولان این بازداشتگاه، به دستگاه قضایی ایران شکایت ببرند. مسعود علیزاده یکی از این شاکیان است:

«من رامین را در دادسرای نظامی دیدم به همراه پدرش که آمده بودند شعبه یک بازپرسی دفتر آقای حسینی. ایشان گفت من نسخه‌هایی در بازداشتگاه کهریزک دارم که نشان می‌دهد مریض‌ها را به بیمارستان اعزام کرده بودم و حتا داروهای بیشتری نوشتم چون کهریزک جایی بود از نظر دارویی به گونه‌ای بود که طول می‌کشید تا بتوانند از فرماندهی نیروی انتظامی استان تهران به بازداشتی‌ها برسند. رامین تأکید می‌کرد که به من اجازه نمی‌دهند تا بروم به بازداشتگاه کهریزک و آن مدارک را بیاورم که بی‌گناهی خودم را ثابت کنم.»



او که در هجده تیرماه ۸۸ به دنبال راهپیمایی‌های اعتراضی پس از انتخابات حوالی چهارراه ولیعصر تهران بازداشت و سپس به بازداشتگاه کهریزک فرستاده شده بود در مورد مشاهدات خود می‌گوید:

«بچه‌ها در داخل کهریزک شکنجه شده بودند و همه زخم‌هایشان عفونت کرده بود، چشم‌های ما به خاطر سوز گازوئیل عفونت کرده بود. رامین پوراندراجانی، امیر جواد فر را در کهریزک معاینه کرده بود. به خاطر اینکه امیر چشم‌هایش کور شده بود، موقعی که امیر را بردند پیش رامین پوراندراجانی، ایشان در دادگاه هم گفت که در آن زمان من فقط به امیر دل‌داری دادم، چون می‌دانستم وضعیت امیر خیلی بد بود و برای همین امیر را به بیمارستان اعزام کرده بودم...»

نزدیکان رامین پوراندراجانی می‌گویند که او پیش از مرگ جزئیاتی از نحوه شکنجه بازداشت‌شدگان کهریزک را افشا کرده بود. به گفته آنها این پزشک جوان به عنوان شاهد در جلسه‌ای با حضور برخی از نمایندگان عضو کمیته ویژه رسیدگی به وضعیت آسیب‌دیدگان حوادث پس از انتخابات که از سوی مجلس ایران تشکیل شده بود شرکت کرده بود. مسعود علیزاده بازداشتی کهریزک در این باره می‌گوید:

«شرایط کهریزک برای خود رامین هم خیلی دردناک بود و خودش همیشه عذاب می‌کشید. صحبت‌هایی که با من می‌کرد، می‌گفت من خودم از کهریزک رنج می‌بردم. او می‌گفت موقعی که آقای «رادان» با تیم خودش می‌آمد در کهریزک حتماً نمی‌گذاشت من نبض این بچه‌ها را بگیرم. رامین در آن زمان خیلی احساس امنیت نمی‌کرد و می‌گفت آقای «کمیجانی» (رئیس وقت بازداشتگاه کهریزک) و آقای «نظام دوست» دفتر دار سرتیپ رجب‌زاده فرماندار (وقت) نیروی انتظامی تهران بارها مرا تهدید کردند که اگر اسم مقاماتی که در کهریزک می‌آمدند و شکنجه می‌کردند را بگویم برخورد می‌شود. چون رامین خیلی لیست داشت. او به من گفته بود در کهریزک گونی‌های سفیدی وجود داشت که حتماً اگر بازداشت‌شدگان نمرده بودند هم آنها را در این گونی‌های سفید می‌گذاشتند.»

خبر دهان به دهان در شهر پیچید که کشته‌شدگان کهریزک بر اثر بیماری مننژیت در گذشتند. حاضرین در دادگاه متهمان کهریزک نیز بارها این جمله را از زبان مسؤولان شنیدند. سعید مرتضوی دادستان وقت تهران اولین کسی بود برگه‌های امضا شده چند بیمارستان را نیز به همراه خود به داسرای نظامی برد تا ثابت کند که محسن، امیر و محمد سه جوان جان‌باخته در کهریزک در اثر بیماری مننژیت درگذشتند. مسعود علیزاده در این باره می‌گوید:

«آقای مرتضوی برخورد خیلی تندی با رامین پوراندراجانی کرده بود، رامین به دفتر آقای مرتضوی رفته بود ولی برگه مربوط به اینکه بازداشت‌شدگان کهریزک مننژیت داشته‌اند را امضا نکرد. همه این حرف‌ها در دادگاه زده شد. رامین شاهد این بود که چه کسانی می‌آمدند در کهریزک شکنجه می‌کردند و اگر رامین می‌رفت در مجلس و این صحبت‌ها را پیش آقای دهقان می‌گفت آقای دهقان نماینده مجلس بود و آن زمان مسؤولیت کمیته پیگیری حوادث پس از انتخابات را عهده دار بود، قرار بود رامین با این کمیته دیدار کند که در آن جلسه پای آقای رادان به وسط می‌آمد، پای چند تن از نمایندگان مجلس می‌آمد، پای کسانی که در کهریزک شکنجه می‌کردند. حتماً رامین می‌گفت وقتی تیم آقای رادان به کهریزک می‌آمد همه را حتماً آقای کمیجانی را هم از کهریزک بیرون می‌کردند. بلاخره رامین مدارک زیادی در مورد کهریزک و حتماً نقش فرماندهان ناجا داشت که برای نیروی انتظامی خیلی سنگین بود و به همین دلیل رامین را از بین بردند.»

در میان مسافران اتوبوس تبریز - تهران پیرمردی با پیراهن سیاه آرام در صندلی خود فرو رفته است. دو سال این مسیر را رفت و آمد می‌کند و به محض رسیدن به تهران مستقیم به سمت داسرای نظامی می‌رود. در میان ازدحام مردمی که هر یک پیگیر پرونده قضایی خود هستند، رضا قلی پوراندراجانی پدر رامین پوراندراجانی نیز از این اتاق به آن اتاق می‌رود. او به همراه خانواده‌اش به دستگاه قضایی ایران شکایت کرده است تا رسیدگی کنند که چه کسی مسؤول مرگ فرزندشان است. آنها باور ندارند که فرزندشان خودکشی کرده باشد. پدر رامین پوراندراجانی در این باره می‌گوید:

«من نتوانستم پرونده را به سرانجام برسانم. همینطوری پرونده را ول کردم ماند، کسی را پیدا نکردم که دردم را بگویم. ما جگر گوشه‌مان را از دست دادیم، بیچاره شدیم. رامین یک دنیا بود، یک انسان به تمام معنی بود، نه اینکه اینها را روی تعصب بگویم، شما حتماً سخنرانی او را در مراسم فارغ‌التحصیلی شنیده‌اید...»

رامین پوراندراجانی در مراسم فارغ‌التحصیلی خود طی یک سخنرانی گفته است: «بچه‌ها ما وارث اسم‌های بزرگی هستیم، وارث اسم‌های بزرگی مثل جالینوس و بقراط و ابوعلی سینا و حکیم جورجانی. روح خیلی خیلی بزرگ و مقدسی از آن زمان در قلب‌های بزرگی منتقل شده و آمده در لباسی سفید برای ما به میراث گذاشته شده، بچه‌ها ما آمدیم اینجا تا بگویم که عاشقانه به راه‌مان ادامه می‌دهیم.»



[لینک دانلود فایل صوتی]

<http://realaudio.rferl.org/FRD/manual/2013/03/05/e8c554cf-d4bc-4eb9-9c09-952238636ea9.mp3>

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-ramin-pourandarjani/24920237.html>

**قربانیان ۸۸؛ بخش ۶: مصطفی کریمی‌بیگی؛ «فقط یک اعتراض ساده داشت»**

مسیح‌علی‌نژاد، ۱۳۹۱/۱۲/۲۰

جمعیت از خیابان حافظ می‌جوشد و به طرف چهارراه ولیعصر راه می‌گیرد. راهپیمایان آفتاب را بالای سر دارند اما سرد. در میان جمعیتی که برای عزاداری روز عاشورا به خیابان آمده، معترضان به نتیجه انتخابات ۸۸ نیز حضور دارند. این را از شعارهایی که در میان جمعیت می‌پیچد می‌توان فهمید:

«الله و اکبر، الله و اکبر....»

این ماه، ماه خون است، یزید سرنگون است»

زیر پل کالج، مردم خیابان را بسته‌اند و با کیسه‌های قرمز شن که شهرداری برای روزهای برفی کنار خیابان ذخیره کرده، انتهای پل کالج چیزی شبیه سنگر یا حفاظ درست کرده‌اند. اینجا محل درگیری میان معترضان و نیروهای ضد شورش است. چند نفر در میان جمعیت به سمت پل اشاره می‌کنند، و ناگهان جمعیت، هراسان و فریادزنان به طرف پل می‌دوند. یک نفر از بالای پل به پایین پرتاب شده است:

«کشتند کشتند... ابوالفضل، ابوالفضل... کشتند...»

در عاشورای ۸۸ بر اساس اخبار رسمی تلویزیون جمهوری اسلامی هشت نفر کشته شدند. سرتیپ احمدرضا رادان، جانشین فرمانده نیروی انتظامی، نیز در اخبار شبکه یک تلویزیون پرتاب شدن یک نفر از بالای پل را تأیید کرده بود:

چند نفر هم کشته شدند، که یکی از آنها فردی بود که در بین افراد از پل به پایین سقوط کرد، علت حادثه در دست بررسی است.

مصطفی کریمی‌بیگی جوان ۲۶ ساله‌ای بود که در نخستین خبرهای منتشرشده آمده که او به دلیل پرتاب از پل عابر پیاده جان باخت. اما شهناز کریمی‌بیگی، مادر مصطفی، در این باره روایت دیگری دارد:

«مصطفی را روز عاشورا با تیر زدند که متأسفانه عده‌ای فکر می‌کنند مصطفی از پل افتاده، نه، مصطفی از پل نیافتاده. مصطفی را با یک تیر توی پیشانی از سمت چپ زدند، مصطفی پشت سر نداشت.»

مردم اخبار مربوط به درگیری‌های روز عاشورا را از طریق تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی می‌شنوند. اما خبری از شناسایی یا دستگیری کسانی که به سمت مردم شلیک کرده‌اند نیست. حوادث روز عاشورا علاوه بر کشته‌شدگان، زخمی‌های زیادی هم بر جا گذاشت. فرهاد یگانه یکی از این زخمی‌هاست که هنوز آثار گلوله را بر بدن خود دارد. فرهاد یگانه از مشاهدات خود در مورد درگیری‌های حوالی پل کالج چنین روایت می‌کند:

«نزدیک پل کالج که رسیدم جمعیت انقدر فشرده شد که دیگر سخت می‌شد به سمت جلو رفت. اما قاطی جمعیت که بودیم از بالای پل لباس شخصی‌ها شروع کرده بودند به پرتاب سنگ، یک کامیون سنگ را از قبل برده بودند بالای پل خالی کرده بودند که با این سنگ‌ها مردم را از بالا می‌زدند.»

همین موقع که ما داشتیم فرار می‌کردیم تا سنگ به ما نخورد از سمت چهار راه ولیعصر یگان ویژه با موتور و پیاده به سمت مردم حمله کردند، بعد خواستیم از سمت حافظ برگردیم که دیدیم آن سمت هم بسته است. دو مرتبه مجبور شدیم برگردیم زیر همان پل کالج.

آنجا دیگر انقدر گاز اشک‌آور و دود و آتش بود که دیگر چشم چشم را نمی‌دید. یگان ویژه نیروی انتظامی بود که برای سرکوب آمده بودند. بعد توی اینها یک نفر تیرانداز بود و من تعجبم این است که به سه نفر شلیک کرده بود که دقیقاً به سرهایشان شلیک کرده بود به قصد کشتن.»

راهروهای پزشکی قانونی شلوغ‌تر از همیشه است. خانواده‌ها دنبال دلیل مرگ بستگان خود می‌گردند. دنبال یک برگه و امضا از این اتاق به آن اتاق می‌روند. سرانجام پزشکی قانونی علت مرگ کشته‌شدگان درگیری روز عاشورا را به خانواده‌ها اعلام می‌کند. شهناز کریمی‌بیگی، مادر مصطفی، نیز با برگه‌ای از پزشکی قانونی به خانه برمی‌گردد:

«توی پزشکی قانونی علت مرگ بچه مرا نوشته‌اند، اصابت جسم نوک تیز و سخت به قفسه صدری که این مغایرت دارد با آنچه که ما دیده‌ایم. بیایند نبش قبر کنند، سزای کسی که فقط یک اعتراض ساده داشت با دست‌های خالی مرگ است؟ آیا نباید یک دادگاهی تشکیل می‌شد؟ بچه من آمده اعتراض کرده و شما می‌گویید که اشتباه کرده، در فکر و ذهن خودش که چنین چیزی نبود، آیا باید کشته می‌شد یا دادگاهی برایش تشکیل می‌شد؟»



نیروهای امنیتی در چند لایه ایستاده‌اند، صدای فریاد و شیون سکوت و تاریکی شب را می‌شکند. توی سوز سرمای دی ماه، زنی به خود می‌پیچد، بی‌قرار مویه می‌کند و سپس خودش را از چنگ اطرافیان خلاص می‌کند، می‌اندازد میان پلیس و مردم تا برسد به جسدی که قرار است دقایقی دیگر به خاک سپرده شود. هیچ کسی جلودار فریادهای مادر، پدر و تنها خواهری که شبانه به همراه نیروهای امنیتی به گورستان آمده‌اند نیست. شماری از خانواده‌ها که پس از چند روز بی‌خبری، پیکر کشته‌شدگان عاشورای ۸۸ را تحویل گرفته‌اند، ناگزیر شدند تا پیکر فرزندان و یا سایر اعضای خانواده‌شان را در میان تدابیر شدید امنیتی به خاک بسپارند.

پیکر مصطفی نیز در یکی از روستاهای توابع شهریار دفن شد. مادر مصطفی در شرح شب خاکسپاری چنین می‌گوید: «پانزده شانزده روزی ما دنبال مصطفی گشتیم، به هر قیمتی که بود گشتیم و گشتیم آخر توی پزشکی قانونی کهریزک پیدایش کردیم با یک تیر توی سرش. بعد از پیگیری‌ها و مراحل قانونی که باید می‌رفتیم پلیس امنیت و به هزاران سؤال‌شان باید پاسخ می‌دادیم، شبانه بچه مرا با مأموران امنیتی آوردند ساعت هشت و نیم شب ۲۲ دی ماه به خاک سپردند.

من هیچ موقع آن صحنه‌ها یاد نمی‌رود. چطور؟ مگر یک مسلمان را شبانه دفن می‌کنند؟ بچه من مسلمان بود، بچه من فقط یک اعتراض ساده داشت. بچه من چیزی نگفته بود، بچه من اسلحه‌ای دستش نبود، چطور به خودشان اجازه دادند که همانجا رأی صادر کنند؟ بدون اینکه محاکمه‌ای کنند. چه جوری بچه‌های ما را کشتند و اینطوری ما را داغدار کردند؟»

زندگی در پایتخت جریان دارد. خیابان‌ها شلوغ و پر ترافیک است. عکس یک جوان ۲۶ ساله روی شیشه عقب ماشین و دسته‌گلی رنگارنگ نیز با دقت در صندلی عقب ماشین جا خوش کرده است. سرنشینان این خودرو خیابان‌های پرترافیک تهران را به مقصد شهریار ترک می‌کنند. به مقصد مزار مصطفی کریم‌بیگی. آفتاب تیرماه می‌تابد اما نمی‌سوزاند. حالا همه به مقصد رسیده‌اند:

«آمدم سر خاک مصطفی، می‌بینم قبر مصطفی را از منطقه‌ای که نوشته بودیم شهید مظلوم عاشورا، شکسته شده و صورت مصطفی را شکسته‌اند. به خاطر اینکه ما روی سنگ قبر نوشته بودیم شهید مظلوم عاشورا، اعتراض کرده بودند به ما و گفته بودند ما حتا هزینه‌اش را می‌دهیم که شما سنگ قبر را عوض کنید.

اینها چه فکر کردند؟ آیا فکر کردند که اگر سنگ قبر بچه مرا بشکنند، من ساکت می‌شوم؟ مگر اینکه مرا خفه کنند، مگر اینکه مرا بکشند، آه مادران عزادار، یک روزی دامن شما را خواهد گرفت.»

یک نفر از چهار عضو خانواده کم شده است. مریم به جای آنکه دست بر شانه برادرش بیاندازد، با قاب عکس مصطفی عکس انداخته است. روزها، ماه‌ها و سال‌ها می‌آیند و می‌روند اما در این خانه خاطره یک روز و یک نگاه برای اعضای این خانه ثابت مانده است. مریم کریم‌بیگی در مطلبی که سایت سرخ‌سبز آن را منتشر کرده برای برادرش نوشته است:

«۶۱۸ روز است که دلتنگم... ۶۱۸ روز بی تو نفس کشیدم... ۶۱۸ روز خورشید بی تو طلوع کرد... من ۶۱۸ بار غمگینم... پدر سنگین بغض می‌کند... مادر آهسته گریه می‌کند... و من تنها صبوری... هنوز هم وقتی صدای پا می‌آید وجودم می‌لرزد... هنوز هم به آمدنت فکر می‌کنم... هنوز هم دلتنگم... مثل روزهای اول.»

[لینک دانلود فایل صوتی]

<http://realaudio.rferl.org/FRD/manual/2013/03/10/8f5656d8-7159-4911-bbcf-5a5c2b01237d.mp3>

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-mostafa-karimbegi/24924724.html>



**قربانیان ۸۸؛ بخشی ۷: بهنود رضانی؛ تاوان شاد زیستن**

مسیح‌علی‌نژاد، ۱۳۹۱/۱۲/۲۷

پسر کوچک خانواده، تازه از مدرسه برگشته است، کیفش را پرتاب می‌کند گوشه اتاق و از قاب پنجره سرک می‌کشد توی حیاط خانه. پدرش را نگاه می‌کند که سرگرم باغچه است، با بیلچه‌ای که به جان خاک خیس‌خورده باغچه افتاده و دارد شخم می‌زد، مادرش شال قرمزی را دور گردن پیچیده و علف‌های هرز را پرت می‌کند روی کف سیمانی حیاط.

پسرک پله‌ها را دو تا یکی پایین می‌رود و خودش را بی‌هوا در آغوش پدر و مادرش می‌اندازد. صدای پرنده‌ها و خنده‌های ریز ریز خانواده‌ای که باغچه را برای بهار آماده می‌کنند در هم می‌پیچد. اینجا روستای قراخیل قائم‌شهر است خانه‌ای که بهنود رضانی چهار بهار کودکی‌اش را در آن سپری کرده است.

سال‌ها می‌گذرد و حالا بهنود ۱۹ ساله است. اسفند ۱۳۸۹. خانواده‌اش از شمال ایران سال‌هاست که به تهران کوچ کرده‌اند. آنها در خانه‌ای حوالی فلکه دوم تهرانپارس زندگی می‌کنند. بهنود دانشجوی رشته مکانیک دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل است که برای تعطیلات نوروز پیش رو، خودش را به تهران رسانده است.

تهران چهارشنبه‌های آخر سال شلوغی دارد و از خیابان‌های شهر نیز می‌توان فهمید که مردم کم کم دارند خودشان را برای جشن باستانی چهارشنبه‌سوری آماده می‌کنند. اما امسال بعد از انتخابات مناقشه‌برانگیز ریاست جمهوری ایران در خرداد ۸۸، جشن‌ها و مناسبت‌های تقویم ایران نیز رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته است.

بهنود رضانی یکی از دانشجویان معترضی بود که با دوستانش قرار می‌گذارد تا از این فرصت استفاده کند و برای اعتراض به خیابان برود. حوری گلستانی، مادر بهنود رضانی، در مصاحبه‌ای که همان روزها با او انجام داده‌ام شب چهارشنبه سوری ۸۹ را چنین روایت می‌کند: «در آن شب چهارشنبه سوری، شب شوم، پسرم برای اینکه قدمی در راه آزادی بردارد رفته بود بیرون. گفته بودند هر کسی بیرون بیاید خونش پای خودش است، ولی بهنود گوش نکرد و گفت من که گناهی ندارم، کاری نمی‌کنم، شاد زیستن که تاوان ندارد، آن شب هم پسرم برای آزادی خواهی رفته بود بیرون.»

نیروهای امنیتی در قسمت‌های مختلف شهر مستقر شده‌اند. شاهدان در صفحه‌های مجازی خود در اینترنت خبر می‌دهند که در میان مردم معترض و جوانانی که برای مراسم چهارشنبه سوری به خیابان آمده‌اند، نیروهای بسیجی و لباس شخصی نیز حضور دارند. میدان بیست و دوم محله نارمک پر شده است از صدای فریاد و همهمه جوانانی که هل‌هل و شادی می‌کنند. گروهی از موتور سوارها دائماً گشت می‌زنند. جوان‌ها با دیدن‌شان پراکنده می‌شوند. پسرهای جوان تعدادشان بیشتر است و زنان با دیدن خشونت به خانه‌های اطراف پناه می‌آورند.

حوالی ساعت شش عصر است. برخی از موتورها با دو سوار دوباره به میدان ۲۲ نارمک بر می‌گردند. زنی از قاب پنجره خانه‌اش به خیابان چشم دوخته و با دلهره دکمه دوربینش را روشن می‌کند. کودکی کنار زن ایستاده و بی‌قراری می‌کند اما او دلش نمی‌آید آنچه که در خیابان می‌بیند را از پشت پنجره خانه‌اش ثبت نکند. حالا دیگر موتورسوارها خودشان را می‌اندازند لابه‌لای جمعیت. مردم ترس‌خورده می‌دوند تا راهی برای فرار پیدا کنند. سوارها از موتور پیاده شده‌اند.

زن جوان کودک را از مقابل دست و پایش کنار می‌زند تا بتواند خوب ببیند. از قاب دوربینش می‌بیند که جوانی زیر دست و پای جمعیت جا مانده و با صدای بلند فریاد می‌کشد. همزمان زن نیز پشت دوربینش فریاد می‌کشد:

«من دیدم، بسیجی‌ها کشتند، من دیدم...»

کودک می‌پرسد: «چجوری کشتنش؟»

پدر و مادر بهنود رضانی نگران‌اند، آنها خبرهای خوبی از خیابان‌های شهر نمی‌شنوند. دلشوره‌ای به جان‌شان افتاده و تلفنی از بهنود می‌خواهند که راهی خانه شود. حالا پدر و مادر بهنود چشم به در دوخته‌اند و منتظر هستند تا فرزندشان زودتر به خانه برگردد. پدر بهنود در مصاحبه‌ای که همان روزها با او انجام داده‌ام می‌گوید:



«ساعت ۱۰ شب به او حرف زدیم و گفتیم بیا خانه، گفت من نیم ساعت دیگر بر می‌گردم، یک ربع هم نشد که به من زنگ زدند گفتند بیا بیمارستان، ۱۰ دقیقه هم نشد که رسیدیم بیمارستان با جنازه روبه‌رو شدم، آسمان روی سرم خراب شد، خدا به ما صبر بده.»

چند جوان با ریش‌های کم‌پشت به سرعت خودشان را از بهنود که روی زمین افتاده است دور می‌کنند. جمعی دیگر از مردم اما برای کمک به سمت بهنود می‌روند، آمبولانس را خبر می‌کنند تا زودتر او را به بیمارستان برسانند. اما شاهدان عینی می‌گویند که بهنود همانجا گوشه خیابان تمام کرد:

«موتورسوارهای موتورهای بی‌شماره بودند که حمله کردند با شوک [الکتریکی]، بعد بهنود افتاد زمین و آنها افتادند روی سرش. حتی یک موتورسوار را جا گذاشت، همین لحظه مردم هجوم آوردند که آنها را بگیرند، اما یک ماشین سمنند که مردم شماره ماشینش را گرفته‌اند آنها را سوار کرده بود.»

خبرها در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود، دوستان بهنود و شاهدان عینی می‌گویند که بهنود در اثر ضرب و شتم کشته شد. اما در سوی دیگر سرتیپ احمدرضا رادان، فرمانده نیروی انتظامی تهران در مصاحبه‌ای از مرگ سه نفر در روز چهارشنبه سوری به دلیل انفجار نارنجک دستی خبر می‌دهد و همزمان رسانه‌های نزدیک به محافل حکومتی نیز نوشته‌اند که بهنود رضایی به علت انفجار بمب‌های دست‌ساز که در جیبش بود جان باخت.

اما پدر بهنود در مصاحبه‌ای تنها دو هفته بعد از جان باختن فرزندش با او انجام داده‌ام، می‌گوید که حتی کلانتری و پزشکی قانونی محل نیز مرگ فرزند او را قتل عنوان کرده‌اند. نه سوختگی:

«خود کلانتری ۱۴۷ زنگ زد و گفت بیا پرونده را پیگیری کن. خود کلانتری گزارش قتل تعیین کرد. پزشکی قانونی هم گواهی کرد که مرگ بر اثر صدمات متعدد جسم سخت است. درود بر شرف پزشکی قانونی که واقعیت‌هایی که دیدند را نوشتند، اما همه اینها که برای من پسر نمی‌شود.»

یک سال گذشته است. صدای ترقه‌های آتش‌بازی دوباره تمام پایتخت را فرا گرفته. جوان‌ترها به استقبال چهارشنبه سوری می‌روند. پدر و مادر بهنود رضایی می‌گویند که آنها دیگر طاقت ماندن در تهران را ندارند. مادر بهنود رضایی می‌گوید:

«انگار آن شب شوم می‌خواهد دوباره تکرار شود، اصلاً توان ندارم به خدا، پدر بهنود هم از پا در آمده است به خدا. اصلاً زندگی مان از بین رفت...»

آنها مسیر جاده هراز را به سمت شمال ترک می‌کنند. جایی که فرزندشان بهنود رضایی را به خاک سپرده‌اند. روستای قراخیل قائم‌شهر.

دستگاه قضایی ایران پاسخی به شکایت خانواده بهنود رضایی نداده است. خانواده اما سکوت نکردند:

«مگر این کشور قانون ندارد، دادگاه ندارد، مگر این همه حقوقدان ندارد؟ پس اینها برای چه در کشور هستند، به چه گناهی آخر، فقط من می‌خواهم همین را بدانم، از سازمان ملل، از نماینده حقوق بشر، آقای احمد شهید می‌خواهم که پیگیر پرونده بچه من باشند. جمهوری اسلامی هم ایشان را به عنوان نماینده حقوق بشر قبول دارد.»

دستگاه قضایی و نهادهای امنیتی اما سرانجام به صورت رسمی به این پرونده ورود پیدا کردند. آنها پدر و مادر بهنود رضایی را بازداشت و روانه زندان کردند. جرم‌شان به گفته بستگان بهنود رضایی مصاحبه با رسانه‌ها و اطلاع‌رسانی در مورد چگونه کشته شدن فرزندشان بود.

چفت آهنی در با «یا الله» گفتن ضعیف مأموری که پشت در ایستاده است باز می‌شود. بعد از گذشت یک ماه هنوز هم از صدای باز شدن در، قلب زن در سینه‌اش تند تند می‌زند اما از جا بلند می‌شود و به صدای مأمور گوش می‌سپارد:

«باید بروی اتاق افسر نگهبان، حکم آزادی‌ات اوامده! با قید وثیقه آزاد هستی!»

مادر و پدر بهنود بعد از گذشت یک ماه با قید وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی آزاد می‌شوند.

از پشت شمشاد کوتاه دور باغچه، صدای گریه می‌آید. مادر بهنود است. پدر بهنود از پنجره باغچه تازه شخم‌خورده را نگاه می‌کند. همسرش روی لبه باغچه نشسته است. سرش را میان دو دست گرفته و آرام و به زبان محلی مویه می‌کند. خانواده بهنود رضایی پس از آزادی هیچ‌گاه به رسانه‌ها نگفتند که چه بر آنها و چه بر سر پرونده قتل پسرشان آمده.

آفتاب کم جان اسفند ماه بر باغچه می‌تابد. تنها صدای پرنده‌هاست که سکوت سرد روستا را می‌شکند، بستگان بهنود می‌گویند بهار هم که برسد این خانواده زمستان سختی را پشت سر گذاشته‌اند.

[لینک دانلود فایل صوتی]



\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-behnoud-ramezani/24931254.html>

**قربانیان ۸۸؛ بخش ۸: احمد نعیم آبادی؛ «برای اعتراض به تقلب بیرون رفته بود»**

مسیح علی نژاد، ۱۳۹۲/۱/۴

مادر پرده پنجره‌ها را مرتب می‌کند و نور اتاق با بسته شدن پرده‌ها کم می‌شود. چند کتاب بیرون از قفسه کتابخانه روی هم بالا رفته است، پدر حواسش به اخبار تلویزیون است اما در گوشه اتاق خودش را سرگرم مرتب کردن کتاب‌های بیرون مانده از قفسه می‌کند و زیر لب طوری که بقیه اعضای خانواده هم بشنوند می‌گوید: «بعید است وزارت کشور برای راهپیمایی فردا مجوز بدهد».

پسر جوان‌تر خانواده شانه‌اش را بالا می‌اندازد و آرام می‌گوید: «مردمی که رأی دادند حالا می‌خواهند ببینند رأی‌شان چه شده است». هیچ یک از اعضای خانه مخالفت نمی‌کنند. حتا مادر هم زیر لب دعا می‌خواند و به بچه‌هایش می‌گوید: «خدا جای حق نشسته است». تنها دو روز قبل، در ۲۲ خرداد ۸۸، اعضای این خانه با همراهی هم رفته بودند پای یکی از صندوق‌های رأی محل و رایشان را در صندوق انداختند. حالا در تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی صدای محمود احمدی‌نژاد را می‌شنوند که مردم معترض به نحوه شمارش و اعلام نتایج آرا را به تیم شکست خورده در یک مسابقه فوتبال تشبیه می‌کند:

«در یک مسابقه فوتبال، پنجاه هزار، یا هفتاد هزار تماشاچی می‌روند، اما آن کسی که تیمش باخته، وقتی می‌آید بیرون، عصبانی است و به هر دری می‌زند.»

میرحسین موسوی و مهدی کروبی دو کاندیدای معترض به نحوه شمارش و اعلام نتایج آرای انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ایران در بیانیه‌ای از وزارت کشور درخواست مجوز برای راهپیمایی معترضان می‌کنند. این در حالی است که یک روز قبل یعنی ۲۴ خرداد مردم بدون فراخوان، خودشان برای اعتراض به خیابان رفته بودند.

برخی از روزنامه‌های منتقد توقیف و وبسایت‌های اینترنتی نزدیک به نیروهای منتقد نیز در داخل ایران فیلتر شده‌اند. وزارت کشور نیز در بیانیه‌ای هشدار می‌دهد که «براساس قانون با تمامی برهم‌زنندگان امنیت عمومی برخورد خواهد شد». اما امروز ۲۵ خرداد صدای پراکنده شعارهای مردم در خیابان‌های تهران و شهرهای دیگر ایران پیچیده است. خانواده‌ها آرام آرام از خانه‌های خود خارج شده و برای اعتراض به خیابان آمده‌اند.

احمد نعیم‌آبادی یکی از همین معترضان است که به همراه برادر بزرگش در راهپیمایی روز ۲۵ خرداد شرکت می‌کند. او به گفته پدرش با نشانه‌های سبز از خانه بیرون می‌رود:

«احمد من از خانه که رفت بیرون، من داشتم مطالعه می‌کردم، جایی کار و جلسه داشتم، داشت می‌رفت بیرون پیشانی بند سبز به پیشانی‌اش بود، دو تا دستبند سبز به دست‌هایش بود. یک پیراهن سبز به تنش بود و یک کفش سبز به پایش. یعنی کاملاً مشخصه‌اش این بود که برای جریان سبز و به طرفداری از موسوی رفت بیرون. برای اعتراض به تقلب در انتخابات.»

چند سالی می‌گذرد که پدر خانواده بازنشسته شده است. او کارمند وزارت کشور بود و این روزها خبرها را به همراه سایر اعضای خانواده‌اش رصد می‌کند. تلویزیون از صبح در چند بخش خبری و با زیرنویس توی فیلم و سریال‌های پربیننده اعلام کرده که هیچ مجوزی برای راهپیمایی امروز صادر نشده و حالا پدر و مادر نگران بچه‌هایشان شده‌اند.

مردمی که توی پیاده‌روها ایستاده‌اند و نمادهای سبزشان را یکی یکی رو می‌کنند. یکی پیشانی‌بند به سرش می‌بندد و یکی میان جمعیت دستبند سبز توزیع می‌کند. چند نفری هم جرئت به خرج می‌دهند و دستشان را با علامت ۷ به نشان پیروزی بالا می‌برند. رفته رفته به شمار این مردم در پیاده‌روها اضافه می‌شود. کم‌کم پیاده‌رو ظرفیت این همه جمعیت را ندارد و جمعیت گند پیش می‌رود. بعضی‌ها شعارهای پراکنده می‌دهند.

مردم به جای همراهی با شعاردهندگان، دعوت به سکوت می‌کنند. جوانان سبزپوش در طول مسیر راهپیمایی، کاغذی را بالای سر گرفته‌اند که رویش نوشته شده: «سکوت». برخی دیگر از راهپیمایی‌کنندگان نیز اصل ۲۷ قانون اساسی را عیناً روی کاغذ نوشته بودند که راهپیمایی مردم اگر بدون حمل اسلحه باشد، مجاز است.

حالا دیگر هیچ ماشینی توی خیابان نیست. خیابان آزادی کاملاً زیر پای معترضان است. در ردیف جلویی جمعیتی که به صورت منسجم و هماهنگ از پیاده‌روها به خیابان آمده‌اند، چند جوان سبزپوش، پارچه بزرگی با خود می‌کشند که رویش نوشته شده است: «حماسه خس و خاشاک».



اشاره آنها به سخنان دیروز احمدی نژاد در میدان ولیعصر تهران است. جلوی پایگاه مقداد که مقر فرماندهی بسیج تهران است، شعارهای پراکنده مردم سکوت را می‌شکند. حالا دیگر مردم با دیدن چهره بسیجیان مسلح روی پشت بام پایگاه بسیج خشمگین می‌شوند و شعارها را تکرار می‌کنند. شعارها تندتر و تندتر می‌شود:

«مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر دیکتاتور...»

نیروهای بسیجی روی بام ساختمان‌های پایگاه مقداد، با سلاح‌هایی رو به آسمان قدم می‌زنند و با شنیدن شعارهای مردم خشمگین می‌شوند و از بالا به جمعیت شلیک می‌کنند:

«آقا فرار کن، سرت را بپا...»

«مزدور برو گم شو، مزدور برو گم شو...»

و سپس از میان جمعیت هم به سوی مردمی که در حال فرار هستند شلیک می‌شود. صدای مردم از میان جمعیت:

«اونی که بالا ایستاده داره رو به پایین می‌زنه؟»

«به مردم شلیک می‌کنند.»

احمد نعیم‌آبادی هم با پیشانی‌بند و پیراهن سبز میان جمعیت حوالی پایگاه بسیج ایستاده است. برادر بزرگش دست او را می‌گیرد تا جایی امن‌تر پیدا کنند. مردم خشمگین و نگران‌اند. دو برادر در میان جمعیت و با مردم پیش می‌روند؛ صدای مردم از میان جمعیت:

«چند نفر را زدند ما که دیدیم اصلاً، من خودم دیدم.»

«سه نفرش را ما دیدیم که زدند.»

احسان مهربابی، خبرنگار پارلمانی که آن روز در میان معترضان حضور داشت و بعدها خودش دستگیر و روانه اوین شد، می‌گوید که وقتی تب و تاب معترضان را حوالی پایگاه بسیج مقداد دیده بود می‌دانست که این منطقه آبستن حوادث تلخی خواهد بود:

«از ظهر همان روز وقتی مردم از کنار پایگاه‌های بسیج رد می‌شدند می‌شدند و به یک نوعی اعتراض می‌کردند، می‌شد خشم و عصبانیت را در رفتار بسیجیانی که بر روی پایگاه ایستاده و نظاره‌گر اعتراضات مردم بودند دید. همان موقع وقتی یکی از نمایندگان با من تماس داشت و سؤال کرد وضعیت به چه شکلی است من به او گفتم این منطقه‌ای که نزدیک پایگاه بسیج است به یک نوعی فضا متشنج است و احساس می‌شود که به درگیری بکشد. من از آن منطقه رفتم ولی بعدها شنیدم که در همان پایگاه بسیج به سمت مردم تیراندازی شده و این بحث بعدها در گزارش کمیته پیگیری‌کننده وضعیت کشته‌شدگان حوادث بعد از انتخابات هم مشهود بود.»

اینجا محل درگیری، میان معترضان و نیروهای ضد شورش است. صدای شعارهای مردم خشمگین با صدای تیرهایی که به سمت آنان شلیک می‌شود در هم می‌آمیزد:

«مرگ بر بسیجی، مرگ بر بسیجی...»

«نترسید نترسید ما همه با هم هستیم...»

مردم همچنان فریاد می‌کشند و دنبال راهی برای فرار می‌گردند. احمد و برادرش نیز پا به پای هم می‌دوند. ناگهان صدای ضجه زنان و مردان بلند می‌شود. یک نفر در میان جمعیتی که هراسان می‌دوید نقش زمین شده است. جوان‌ترها برای کمک کردن به زخمی‌ها به عقب بر می‌گردند.

جمعیت گرد کسی که تیر خورده حلقه می‌زند و از نزدیک می‌بیند که جوانی دیگر پیکر خونین او که تیر خورده را روی پاهای خودش گذاشته است. او احمد نعیم‌آبادی است که در آغوش برادرش تمام می‌کند. بدن هر دو برادر غرق خون است. یکی ساکت است و دیگری با تمام توانش فریاد می‌کشد:

«وای، زدند... وای... کشتند، کشتند... وای...»

«می‌کشم می‌کشم آنکه برادرم کشت... می‌کشم می‌کشم آنکه برادرم کشت...»

هوا رو به تاریکی رفته است. برادر احمد خبر را به پدر و مادرش می‌دهد:

«احمد من را به وسیله تفنگ ساچمه‌زنی کشتند. یعنی کسی وسط جمعیت از این تفنگ‌های شکاری ظاهراً لوله کوتاه دستشان داده و این بچه‌ها را از توی جمعیت زدند. آنچه در پزشکی قانونی اعلام شده احمد به واسطه ساچمه به شهادت رسیده. ما هم گفتیم از بسیج شکایت داریم، از آن پایگاه بسیج شکایت داریم. بعد که گفتند ساچمه‌ای است گفتند ما باید از جایی سؤال کنیم که این اسلحه مربوط به کدام سازمان است. گفتیم خب



معلوم است از کدام سازمان است، مربوط به یک سازمانی است که افراد غیررسمی و رسمی خود را مسلح کرده به این اسلحه که بیابند جوان‌های مردم را در جمعیت شناسایی کنند و با بزنند.»

پدر و مادر احمد نعیم‌آبادی راهی بیمارستان رسول اکرم می‌شوند. جایی که مسئولان بیمارستان به آنها می‌گویند که مأموران نهادهای امنیتی پیش از آنها به بیمارستان آمدند و احمد را به همراه چند تن دیگر از کشته‌شدگان از آنجا برده‌اند.

پیکر احمد هفت روز بعد از ۲۵ خرداد در کهریزک پیدا می‌شود و خانواده‌اش او را در قطعه ۵۶ بهشت زهرا به خاک می‌سپارند. همزمان وب سایت‌های خبری نزدیک به دولت نیز نام احمد را در لیستی ۳۶ نفره به عنوان یکی از بسیجیانی که توسط به گفته آنها «اغتشاش‌گران» کشته شده، معرفی می‌کنند. اما پدر احمد نعیم‌آبادی در مصاحبه‌ای که پیشتر با او داشتم، روایت دیگری دارد:

«ما روی قبر احمد کلمه شهید را نوشتیم اینها کلمه شهید را بر نتابیدند و رفتند روی کلمه شهید را فرزند گرفتند و پاک کردند آن وقت می‌آیند از اسم احمد این طوری سو استفاده می‌کنند و می‌گویند ایشان بسیجی بوده، ایشان مخالف بسیجی بوده، نه مخالف آن بسیج بلکه مخالف این بسیجی که الان وجود دارد. ما هم هر کسی که بخواهد از اسم احمد سوءاستفاده کند را محکوم می‌کنیم.»

پدر و مادر احمد بارها به دستگاه قضایی ایران رفته‌اند. آنها شکایت کرده‌اند اما قاتلی معرفی نشده است. آفتاب از گوشه پرده‌ها به داخل خانه می‌تابد. پدر توی مبل فرو رفته و کتاب می‌خواند. مادر دعا می‌کند و برادر و خواهری جوان چشم به صفحه کامپیوتر دوخته‌اند.

نام احمد پس از مصاحبه‌های مکرر پدر و مادرش از لیست بسیجیان هوادار دولت حذف شده است. برادر احمد به خاطر می‌آورد آخرین آغوش روز ۲۵ خرداد را. خواهر احمد خبرها را می‌خواند و آرام پشت کامپیوترش گریه می‌کند.

[لینک دانلود فایل صوتی]

<http://realaudio.rferl.org/FRD/manual/2013/03/24/34ef6e66-57c7-4b1d-999b-b6f845483bf9.mp3>

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-ahmad-naeimabadi/24937581.html>

**قربانیان ۸۸؛ بخش ۹: رامین رضایی؛ دلش می‌خواست تولدش را کنار خانواده‌اش باشد**

مسیح علی‌نژاد، ۱۳۹۲/۱/۱۲

در قفل در کلیدی می‌چرخد، با صدای باز شدن در، مادر سر برمی‌گرداند و پسر جوانش را می‌بیند که با لباس سربازی مقابل درگاه ایستاده است و با تمام صورت می‌خندد. رامین رضایی فرزند بزرگ خانه و سرباز وظیفه است. او تنها یک روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ از محل خدمتش زابل راهی تهران می‌شود.

چند روز دیگر تولد ۲۲ سالگی رامین است. هم برای انتخابات شور و هیجان دارد و هم دلش می‌خواهد روز تولد کنار خانواده‌اش باشد. مادر غذایی را که رامین دوست دارد پخته و حالا خانه پر از خنده‌های خانواده‌ای است که سر سفره غذا از هر دری حرف می‌زنند.

تنها چند روز مانده به ۲۲ خرداد و برگزاری انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ایران. کمیته صیانت از آرای ستادهای موسوی و کروبی دو نامزد این انتخابات به احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان قانون اساسی نامه‌ای نوشته و در آن از حرکاتی که به گفته آنها زمینه‌ساز تخلف گسترده در انتخابات است ابراز نگرانی کردند.

نگرانی‌ها رفته رفته از ستادهای انتخاباتی و محافل سیاسی به خانواده‌ها منتقل شده است، زمانی که خیابان‌های شهر شاهد تجمعات اعتراضی پراکنده معترضان به نتایج این انتخابات شد:

رأی ما را دزدیدند دارند باهاش پز می‌دن....

نصر من الله و فتح القریب، مرگ بر این دولت مردم فریب...

رامین رضایی سیاسی نبود اما مناظره‌ها و خبرهای مربوط به نامزدهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران را پیگیری می‌کرد و به گفته خانواده‌اش به میر حسین موسوی رأی داده بود. حالا پس از برگزاری این انتخابات رامین با اعضای خانواده‌اش بیشتر از همیشه در باره حوادث سیاسی این روزها و اعتراضات به نتایج اعلام شده انتخابات حرف می‌زند و آنها گوش می‌کنند.

رامین غیظ و غضب کرده کنترل تلویزیون را از روی چهارپایه کنار مبل بر می‌دارد، صدای آن را کم می‌کند و سپس به خانواده‌اش می‌گوید که می‌خواهد برای اعتراض به خیابان برود. پدر رامین آستینش را بالا زده و دارد وسایل توی هال را جابجا می‌کند. حال پسرش را می‌فهمد اما صدایش در نمی‌آید. رامین چشم از پدر بر می‌دارد، روی مبل دراز به دراز می‌افتد و در سکوت به سقف خیره می‌شود.

امروز ۲۵ خرداد است. خانواده‌ها آرام آرام از خانه‌های خود خارج شده‌اند و برای اعتراض به خیابان آمده‌اند. رامین نیز در میان مردم و پا به پای آنها خیابان انقلاب را به مقصد آزادی طی می‌کند. جمعیت زیادی به خیابان آمده اما صدای شعار نمی‌آید. راهپیمایی سکوت است و مردم شانه به شانه هم راه می‌روند، صورت‌ها تلفیقی از خشم و خوشحالی است.

با من و همراه منی، چوب الف بر سر ما، بغض من و آه منی.....

محمد داودآبادی که در راهپیمایی‌های اعتراضی ۲۵ خرداد حضور داشت و خود او نیز سرانجام در راهپیمایی اعتراضی چند روز دیگر با اصابت گلوله زخمی شده است، خشم و خوشحالی توأم معترضان را چنین روایت می‌کند:

«خب ما همه آمدیم بیرون عصبانی از اینکه واقعا چرا؟ اینها چند سال دارند به مردم دروغ می‌گویند. پلاکارد توی خیابان آزادی می‌نوشتیم که مثلا فردا دوباره همین موقع همه دوباره بیاید توی خیابان. خب روز ۲۵ خرداد از میدان توپ خانه آمدیم به سمت میدان فردوسی مستقیم آمدیم روی پال کالج. یادم می‌آید آن روز من یک پرچم سبز درست کردم و نمی‌دانم چه کسی هم یک پرچم مشک درست کرده بود که گرفتیم روی سرمان و آمدیم به سمت دانشگاه تهران قرارمان بود بیایم میدان انقلاب دهانمان را بسپیم و وقتی رسیدیم به دانشگاه تهران یک سری و شمع روشن کردیم برای بچه‌هایی که جانشان را از دست داده بودند. خوشحال بودم از اینکه بالأخره مردمان فهمیدند بعد از چند سال چه بر سرشان آمده، اصلا جونم برایم مهم نبود وقتی می‌رفتم تظاهرات.»

در پایان این روز پر خبر به گفته شاهدان عینی از پشت‌بام پایگاه بسیج مقداد به سمت مردم شلیک شده است.

«بچه‌ها... وای... کشتند...»

دو روز از ۲۵ خرداد می‌گذرد. تلفن رامین رضایی بی‌امان زنگ می‌خورد اما کسی پاسخ نمی‌دهد. مادر رامین همان روزها به سایت رای من کجاست گفته است که آنها دو شبانه‌روز در اضطراب و نگرانی و بی‌خبری به سر بردند و نمی‌دانستند رامین کجاست.



این بار صدای تلفن خانه است که اهالی خانه را گوش به زنگ می‌کند. نام رامین روی صفحه دیجیتالی تلفن می‌افتد. مادر رامین بی‌قرار اما پر از ذوق گوشی تلفن را بر می‌دارد. منتظر سلام نمی‌ماند و تند می‌پرسد، پس تو کجایی رامین؟

اما کسی که با موبایل رامین به خانه‌شان زنگ زده رامین نیست. فردی ناشناس با صدای ترس خورده می‌گوید رامین را در بیمارستان خاتم الانبیای تهران دیده و گوشی‌اش را برداشته تا به خانواده‌اش بگوید که برای گرفتن جسد زودتر به بیمارستان مراجعه کنند.

دست‌های مادر می‌لرزد. گوشی را رها می‌کند و صدای شیون تمام خانه را فرا می‌گیرد. رامین بر اثر اصابت گلوله کشته شده است. مادر رامین رضانی در گفت‌وگویی که همان روزها با او انجام داده بودم می‌گوید که سکوت راه چاره نیست:

«شما به من رادیو و تلویزیون رو بدهید که من چهارتا کلمه حرف برای شناساندن بچه‌ام به مردم بزنم که نروم با تلویزیون بیگانه حرف بزنم. من از خودم مطمئن هستم که زبانم دراز است. برای چی من زبانم را کوتاه کنم، مگر من جرمی مرتکب شدم. مگر من خیانتی به مردم و به خون بچه‌ام می‌کنم؟»

چهل‌م رامین رضانی نزدیک است اما خانواده نمی‌دانند برای شکایت و شناسایی قاتل فرزندشان باید به کجا مراجعه کنند. سرانجام پدر رامین تصمیمش را می‌گیرد و راهی دفتر محمود احمدی‌نژاد در خیابان پاستور تهران می‌شود و روایت حضورش در دفتر احمدی‌نژاد را در گفت‌وگویی که با سایت کلمه انجام داد چنین بازگو می‌کند:

«اولین جایی که مراجعه کردیم دفتر احمدی‌نژاد بود که ما را راه ندادند و گفتند فعلا ایشان وقت ندارند. همان جا گفتند بروید استانداری تهران با آقای برات لومعاون سیاسی اجتماعی استاندار تهران صحبت کنید. چند بار رفتم تا بالاخره بعد از یک ماه، وقت ملاقات با آقای براتلو را دادند. در آن نشست هم آقای براتلو بدون رودربایستی گفت که چون مردم معترض، خیابان‌های شهر را ترک نمی‌کردند او و همکارانش دستور رگبار ده‌اند. برای همین من قاتل فرزندم را نه آن بسیجی بلکه کسی می‌دانم که فرمان قتل این بچه‌ها را صادر کرده است.»

این سخنان موجب شد که بعدها پدر رامین به اتهام تشویش اذهان عمومی محکوم به سه سال حبس شود. روز بازداشت او مصادف شد با تولد امیر ارشد تاجمیر یکی دیگر از کشته شدگان حوادث پس از انتخابات. مادر رامین در گفت‌وگویی که همان روزها با او انجام داده‌ام چنین می‌گوید: «برای تسلی دادن به مادر امیر ارشد تاجمیر رفتیم بهشت زهرا، حدوداً ما ده دقیقه پیش این بنده خدا بودیم. بعد که آمدیم قطعه ۲۵۷ پیش رامین که آنجا ما را گرفتند یا به قول خودشان دستگیر کردند.»

مینی‌بوسی وارد بهشت زهرا شده و یکی یکی خانواده‌های کشته‌شدگان را سوار مینی‌بوس می‌کنند. صدای فریاد خانواده‌ها محوطه قطعه ۲۵۷ بهشت زهرا را پر کرده است. ماموران امنیتی به سمت پدر رامین رضانی می‌روند او را از آرامگاه فرزندش بلند می‌کنند و با خودشان می‌برند. مادر رامین جلو می‌رود. روبروی مامور می‌ایستد هنوز دهان برای اعتراض باز نکرده است که با مشت مامور به عقب پرتاب می‌شود:

«منو هل دادند، با مشت زد توی شکم من، از مینی بوس مرا انداخت پایین. حتا به من گفت لهت می‌کنم. الان اینجا لهت می‌کنم، پا شدم ایستادم مقابل مامور، انقدر قدش بلند بود که گردن من خم شده بود داشت از پشت می‌شکست. گفتم من می‌ایستم که منو بزنی. من می‌خوام اصلاً تو منو بزنی. منو زورکی بیرون کردند، گفتم من بدون شوهرم نمی‌روم. باید منو با شهرم آزاد کنید.»

پدر رامین روانه زندان شد و چند ماه بعد با قید وثیقه آزاد شد.

مردی با محاسن سفید و خطوطی که صورتش را شکسته‌تر و خسته‌تر نشان می‌دهد، کنار آرامگاه نشسته و با دست‌های آرام گل‌های سرخ را روی سنگ قبر می‌چیند. اینجا آرامگاه زنی است که حالا کنار فرزندش رامین رضانی آرام گرفته است. زنی که معمولاً در مصاحبه‌هایش به خبرنگاران می‌گفت به جای نام من بنویسید «مادر رامین رضانی».

مادر رامین رضانی در بهمن سال نود و یک چشم‌هایش را برای همیشه بست. پدر رامین تنگ آب را روی سنگ قر خالی می‌کند و در شلوغی خیابان پر ترافیک تهران راهی خانه می‌شود. رادیو فرهنگ باز است و مذاکرات نشست علنی مجلس ایران را پخش می‌کند.

حمید رسایی نماینده تهران بعد از گذشت بیش از سه سال اینک از رامین رضانی در صحن علنی مجلس یاد می‌کند و او را بسیجی هوادار احمدی‌نژاد معرفی می‌کند.

«... برای مقابله با کودتای ۸۸ به شهادت رسیدند، شهدایی همچون، حسین غلام‌کبیری، میثم عبادی، رامین رضانی...»

پدر رامین نام فرزندش را از رادیو می‌شنود اما هنوز نمی‌داند چه زمانی برای اجرای حکم سه سال زندانش او را روانه اوین خواهند کرد.





<http://realaudio.rferl.org/FRD/manual/2013/04/01/677548ab-161f-4c40-8123-d70b392a259b.mp3>

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-ramin-ramezani/24943973.html>

**قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۰: شب‌نم سهرابی؛ قربانی یک انتخابات، زیر چرخ‌های پاترول سیاه**

مسیح علی‌نژاد، ۱۳۹۲/۱/۱۸

پیچ‌های دخترک مفهوم نیست. عروسکی را بغل کرده و چهار زانو روی زمین نشسته، دارد برای عروسکش قصه تعریف می‌کند. صدای فریادهای نامفهوم دست‌ها عزاداری که از کوچه می‌گذرند نیز از لای در می‌پیچد داخل خانه. مادر سر دخترکش نگین را می‌بوسد و آرام به او می‌گوید که بعد از گرفتن غذای نذری عاشورا زود به خانه بر می‌گردد. نگین چشم از دهان مادر برمی‌دارد و دوباره خودش را با عروسکش سرگرم می‌کند.

خیابان شادمهر مملو از جمعیت است. از ردیف نیروهای ضد شورش که در دو سوی خیابان آزادی و در ابتدای جیحون ایستاده‌اند می‌توان فهمید که معترضان به نتیجه انتخابات ۸۸ در میان عزاداران روز عاشورا حضور دارند. جمعیت ناگهان صدای فریادش بلند می‌شود و به سمت خیابان اصلی حرکت می‌کند.

نیروهای ضد شورش به سرعت به سمت مردم گاز اشک‌آور پرتاب می‌کنند. جمعیت به عقب بر می‌گردد. این کار چند بار تکرار می‌شود: «برگرد، برگرد... دارن می‌آیند...»

گاردی‌ها اجازه نمی‌دهند جمعیت آزادانه به خیابان اصلی برود و شعار بدهد. جوان‌ترها در میان جمعیت تکه‌های چوب و سنگ گوشه خیابان را جمع می‌کنند و با خشم به دیوارها و کرکره‌های فلزی مغازه‌ها می‌کوبند و همزمان شعار می‌دهند. صدا به صدا نمی‌رسد. از خرداد تا دی ماه ۱۳۸۸ بسیاری از معترضان به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری از مناسبت‌های تقویم جمهوری اسلامی بهره می‌جستند تا با حضور در خیابان و سر دادن شعارهایی علیه حکومت اعتراض خود را بیان کنند.

این اعتراض‌ها هر بار سرکوب می‌شد اما در روز عاشورا، خیابان‌های تهران به محل درگیری میان معترضان با نیروهای امنیتی و لباس شخصی‌ها و گاردی‌ها تبدیل شده است. جمعیت عصبانی، شعارهای تند می‌دهند و با سنگ و هرچه که بشود پرتاب کرد تلاش می‌کنند تا از میان نیروهای ضد شورش راهی برای عبور به خیابان‌های اصلی شهر باز کنند.

اخبار ۲۰:۳۰ تلویزیون، آتش گرفتن ساختمانی در حوالی پل کالج را نشان می‌دهد و از هتک حرمت روز عاشورا توسط اغتشاش‌گران می‌گوید از سوی دیگر معترضان از درگیری‌های میان مردم و نیروهای ضد شورش فیلم و عکس تهیه می‌کنند و دقایقی بعد این عکس‌ها و فیلم‌ها به صورت گسترده در اینترنت پخش می‌شود:

«فیلم بگیرید نشانش بدید! بلندش کنید!»

تلویزیون‌های سراسر جهان لحظه حمله یک خودروی پلیس به چند شهروند معترض و حمله یک پاترول مشکی به معترضان دیگر در گوشه‌ای از خیابان‌های تهران را نشان می‌دهد که زیر چرخ‌های ماشین له شده‌اند.

شب‌نم سهرابی، زنی ۳۴ ساله و مادر دختر شش ساله‌ای بود که به گفته خانواده‌اش ظهر روز عاشورا توسط یکی از این خودروها زیر گرفته شد. زهرا صدر مادر شب‌نم سهرابی در مصاحبه‌ای که بعدها با او انجام داده بودم در شرح این واقعه چنین گفته است:

«روز عاشورا جلوی چشم این همه آدم بچه مرا زدند لت و پار کردند، نه می‌آیند جمعش کنند، مردم آمدند جمع کردند، مردم بردند درمانگاه عمار، هیچی دیگه، آخر سر هم بردند انداختند کهریزک بعد از ۱۷ روز، صورتش کبود شده بود، خدا نصیب هیچ مادری نکند انشاالله...»

صدای جیغ زنی که شیون می‌کند و کمک می‌خواهد جمعیت را به سمت خود می‌کشاند. چند پسر جوان به طرف آن زن می‌دوند. جمعیت به چشم و ابروهای ورم کرده زن نگاه می‌کند. گوشه لبش چاک خورده و خون شره می‌کند زیر چانه‌اش. صورتش غرق خون می‌شود.

دختری جوان از میان جمعیتی که به کمک شتافته است راه باز می‌کند، دست‌های لرزانش را بالا می‌برد و فریاد می‌زند «بگذارید صورتش را ببینم».

او از صورت خونین زنی که توسط خودرویی زیر گرفته شد، فیلم‌برداری می‌کند و همزمان پشت دوربین ضجه می‌زند: «وای...»

صدای جمعیت: «ای خواهر شهیدم، راحت ادامه دار!»

نیروی انتظامی در همان روزهای پس از عاشورا، از شب‌نم سهرابی به عنوان یک «زن ناشناس» یاد کرده بود که به گفته آنان در اثر تصادف جان باخت. احمدرضا رادان فرمانده نیروی انتظامی در مصاحبه‌ای با خبرنگار تلویزیون جمهوری اسلامی کشته شدن یک زن ناشناس در راهپیمایی روز عاشورا را تأیید کرد:



«دو نفر در توسط یک خودرو و در یک سانحه تصادف کشته شدند که با اطلاعی که مردم دادند حادثه برای شناسایی راننده و اتوموبیل در دست شناسایی است.»

یکی از روزنامه‌نگاران ایرانی که از نزدیک شاهد این واقعه و تب و تاب جمعیت در خیابان بود می‌گوید که حتا شکلِ دویدن جمعیت با همیشه فرق داشت و شبیه لحظه‌هایی نبود که نیروهای پیاده‌گارد و لباس شخصی‌ها به طرف مردم حمله می‌کردند:

«یک لحظه دیدم یک خودروی پاترول مشکی دیوانه‌وار و با سرعتی حدود از صد کیلومتر در ساعت در میان مردم در حال حرکت بود. طوری که هر کس هر طرف می‌رفت این پاترول هم دنبالش می‌رفت. هیچ‌کس در خیابان نماند. همه به طرف پیاده‌روها فرار می‌کردند که جان خودشان را نجات دهند بردند. پاترول به صورت زیگ‌زاگ حرکت می‌کرد و به طرف هر کسی که نتوانسته بود به پیاده‌رو پناه ببرد، پاترول به سمتش می‌رفت که متأسفانه چند نفر را زیر گرفت که من با چشم خودم دیدم این اتفاق را، چند صدای تیر به صورت پراکنده می‌آمد چه آن زمانی که پاترول هنوز وارد محدوده دید من نشده بود و چه آن زمانی که جلوی چشم خودم این اتفاق افتاد.»

پیرزن در آپارتمان پنجاه متری اجاره‌ای‌اش در یکی از محله‌های قدیمی جنوب شهر تهران، به یک پُستی پارچه‌ای دست دوز تکیه داده، تسبیح شاه مقصودش را آرام توی دست‌هایش می‌چرخاند و فکر خیال رهایش نمی‌کند. مادر شبنم سهرابی پیکر فرزندش را ۲۰ روز بعد از عاشورا از پزشکی قانونی تحویل گرفته و تحت تدابیر امنیتی شدید در قطعه ۸۶ بهشت زهرا به خاک سپرد.

در مصاحبه‌ای که با او انجام داده‌ام از لحظه‌های جان باختن دخترش که او نیز آن را از طریق فیلم‌های تهیه شده توسط مردم دیده است، به عنوان تلخ‌ترین اتفاق زندگی خودش یاد می‌کند. فشارهای مالی امانش را بریده اما خودش می‌گوید حاضر نشد پول خون دخترش را از قوه قضاییه بگیرد:

«من آقای دولت آبادی را تا به حال ندیده بودم، رفتم دادگاه توی سالن آقای دولت آبادی را دیدم. داشت می‌رفت نماز صدایش کردم و خانم‌های دیگری هم که بودند او را صدا کردند و گفتند این خانم با شما کار دارد، گفت اسم زندانی‌ات چی است، بگو ببینم. گفتم من زندانی ندارم. دخترم روز عاشورا رفته زیر ماشین. گفت اسمش چیست، گفتم شبنم سهرابی. بعد گفتم چند بار نامه نوشتم ولی رسیدگی نکردند، چند بار اینجا نامه دادم نه جوابی نه تلفنی، چرا اینجوری است؟»

گفتم من از نیروی انتظامی شاکی‌ام که ماشین را داده دست یک نفر آدم چیز... من از همه سران نیروی انتظامی شاکی هستم. از کسانی که راس کار بودند شاکی‌ام. گفت اینطوری نمی‌شود، باید اسم بیاوری. گفتم اسم آن کسی که دخترم را کشته نمی‌دانم، فقط خدا می‌داند. بعد آخر سر گفت دبه دخترت را بنویس بگذار روی می‌زم، من بعداً بر می‌گردم و رسیدگی می‌کنم.

خدایی من هم درخواست دبه را نوشتم از ناراحتی آدم بیرون دادگاه، نزدیک بازار نشستم کمی گریه کردم بعد آمدم خانه و گفتم خدایا من زورم به اینها نمی‌رسد، واگذارش کردم به خدا.»

نگین دختر کوچک شبنم سهرابی پس از آنکه مادرش را از دست داد، به خانه مادربزرگ کوچ کرده و با او زندگی می‌کند. حالا دیگر بزرگ‌تر شده است، به مدرسه می‌رود تا برای مادرش نامه بنویسد:

«من مدرسه را دوست ندارم، می‌خواهم به مادرم نامه بنویسم ولی مادرم مرده...»

در تاریخ و روشن صبح دخترک چشم می‌گرداند به قفسه اسباب‌بازی‌هایش. ماه‌ها از پی هم آمدند و رفتند و نگین همچنان خودش را با اسباب‌بازی‌هایش سرگرم می‌کند. اما حالا به قفسه اسباب‌بازی‌هایش یک جفت کفش کهنه هم اضافه شده است. این کفش‌های شبنم سهرابی است. کفش‌های مادری که ظهر عاشورا با دخترش خداحافظی کرد و گفت که با غذای نذری بر می‌گردد اما بر نگشت.

[لینک دانلود فایل صوتی]

<http://realaudio.rferl.org/FRD/manual/2013/04/14/8aa5ac34-6fc4-4533-8c29-6daed9f14072.mp3>

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-shole-ramezani-ramezani/24950462.html>



## قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۱: علی حبیبی موسوی؛ خواهرزاده میرحسین هدف سرنشینان پاترول سیاه

مسیح علی نژاد، ۱۳۹۲/۱/۱۹

صدای زنگ تلفن و سپس پیچ‌های پدر و مادر، خواب صبح گاهی بچه‌ها را در خانه پریشان می‌کند. لحظه بعد صدای پدر خانواده بلند می‌شود که با خنده کشداری می‌گوید، چیزی نیست، اگر قرار بود کاری بکنند، دیگر تهدید نمی‌کردند.

امروز بچه‌ها زودتر از همیشه بیدار شده‌اند، کنار سفره صبحانه با هم در مورد رفتن به راهپیمایی روز عاشورا حرف می‌زنند. خانه‌ای در حوالی خیابان آزادی که می‌شود صدای دسته‌های عزاداری و سینه زنی مردم را شنید و فهمید که امروز نیز در میان عزاداران روز عاشورا، معترضان شعارهای خودشان را می‌دهند.

بعد از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ایران و اعتراضات پس از آن، یک دلشوره دائم به جریان آرام زندگی این خانواده رخنه کرده است. این را می‌شود از چهره پدر خانواده، بعد از هر تماس تلفنی مشکوک فهمید. از لبخند آرامی که همیشه بعد از مکالمه تلفنی با فردی ناشناس بر لبش می‌نشیند تا به خانواده‌اش آرامش دهد. او تهدیدهای تلفنی را جدی نمی‌گیرد اما زنگ هر تلفن مثل ناقوس مرگ، دل بقیه اعضای خانه را می‌لرزاند.

اینجا خانه سید علی حبیبی موسوی، مرد چهل و سه ساله‌ای است که ششم دی ماه مصادف با عاشورای ۸۸ در نزدیکی خانه‌اش کشته شد. خیلی‌ها تا پیش از این اتفاق نام او را هم نشنیده بودند و نمی‌دانستند سیدعلی حبیبی موسوی که بود...

ساعت چهار بعداز ظهر چهارشنبه، ۲۷ خرداد روزنامه کلمه، روزنامه میرحسین موسوی کاندیدای معترض به نتیجه دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران توقیف شد. نه تنها کارکنان این روزنامه، بلکه اعضای ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی نیز دیده بودند که مردی میان سال با سر و روی مرتب بارها شانه به شانه موسوی در مجامع و محافل سیاسی حضور پیدا می‌کرد.

او سیاستمدار نبود، مسئولیت و پست سیاسی هم نداشت. به همین دلیل چهره‌اش برای خیلی‌ها ناآشنا بود، او خویشاوند موسوی بود. خواهرزاده و کمک دست او در روزهای پر تب و تاب تبلیغات و سپس اعتراضات انتخاباتی.

مادرش در مصاحبه‌ای که پیش‌تر با او انجام داده‌ام، رابطه میان پسرش علی موسوی و برادرش میرحسین موسوی را یک رابطه عمیق عاطفی توصیف می‌کند و می‌گوید که فرزندش پیش از کشته شدن بارها تهدید شده بود:

«همین که او را نشان کردند، آنها هم می‌دانستند چه کار کردند، خودشان می‌دانستند، روی او نظر داشتند. علی کسی بود که در فامیل یک بچه با محبتی بود و همه دوستش داشتند. آقای موسوی اگر می‌گفت سرت را بده علی سرش را می‌داد. نه فقط برای دایمی‌اش برای همه اینجوری بود. زمانی که عملیات بود تقریباً ۱۵ یا ۱۶ سالش بود اما در کردستان بود در شلمچه بود. یک چنین بچه‌ای را ما از دست دادیم. ظهر عاشورا شهید شد، آن کسی که این کار را کرد خدا انشالله رسوایش کند.»

حوالی خیابان شادمان جمعیت «یا حسین» گویان به سمت خیابان اصلی می‌روند. صدای فریاد مردم و سینه زنی عزاداران در هم پیچیده است. مردم ناباورانه به یک پاترول مشکی رنگ نگاه می‌کنند با سرنشینانی تماماً سیاهپوش که به سرعت از دل معترضان در حوالی خیابان شادمان عبور می‌کند، جمعیت با دیدن سرعت زیاد پاترول به سمت پیاده‌روها فرار می‌کند، ابتدا صدای تیر می‌آید و سپس پاترول از میان کسانی که در خیابان جا مانده بودند قربانی می‌گیرد.

جسمی سنگین به زیر چرخ‌های پاترول می‌رود و سپس روی آسفالت خیابان جا می‌ماند. دوباره صدای شلیک می‌آید و سپس صدای شیون مردم. یکی از روزنامه‌نگاران که آن روز میان جمعیت حضور داشت می‌گوید این پاترول و سرنشینانش را از نزدیک دیده است:

«هر کسی به هر طرفی می‌رفت این پاترول هم دنبالش می‌رفت. یک سرعتی داشت حدود صد کیلومتر در ساعت. چند صدای تیر هم می‌آمد به صورت پراکنده. یک لحظه نگاه کردم به سمت به پاترول. خیلی ناخودآگاه نگاهم به صورت راننده افتاد. یک مردی جوان در حدود ۳۰ تا ۳۵ ساله به خاطر ریشی که توی صورتش داشت سن او بیشتر به نظر می‌رسید. پوست سفیدی داشت و ریش و موی او خرمایی بود. یکی کمی از خرمایی روشن‌تر. دو نفر همراهش تقریباً همین شکل بودند. هر سه لباس مشکی به تن داشتند. تصویر این آدم هیچ وقت از ذهنم پاک نمی‌شود. در تمام عمرم این تصویر توی ذهنم برای همیشه خواهد ماند.»



علی موسوی در کنار خانواده‌اش گوشه خیابان ایستاده، رو به همسرش می‌کند و آرام به او می‌گوید تا سر خیابان آزادی می‌رود تا ببیند اوضاع از چه قرار است. همسرش نگران است اما پاسخش را دوباره با لبخندی می‌گیرد که به او می‌گوید نگران نباش زود بر می‌گردم.

فاطمه جداری، همسر علی موسوی، حکایت این رفتن بی‌بازگشت را در مصاحبه‌ای که همان روزها با او انجام داده دادم، چنین روایت می‌کند: «ما قبلش با هم بودیم بعد برگشتیم سر کوچه ایستاده بودیم دیدیم مردم از پایین می‌آیند می‌گویند که یک نفر را زدند. من ناخودآگاه گفتم فاطمه بابا را زدند. بعد یک سری مردم آمدند بالا که دیگر خبری نداشتیم تا اینکه نیروهای گاردی ریختند و ما رفتیم در حیاط خانه مادرم. بعد آمدند در زدند نگو او هم دیده بوده جریان چیه، ولی می‌خواست مرا نترساند گفت چیزی نیست از همان گلوله‌های ساچمه‌ای است. بعد من رفتم دیدم، نه، خیلی بیش‌تر از زخمی شدن است.»

اما گلوله ساچمه‌ای نبود. این را تمام کسانی که آن روز در حیاط خانه‌ای حوالی خیابان آزادی حضور داشتند از نزدیک دیدند، نفس‌های آخر، ناله‌هایی از سر درد و فریادهای ساکنان خانه؛ علی موسوی با صدایی که به سختی از گلوش بیرون می‌آید می‌گوید که تشنه است و بعد درخواست می‌کند بالشی زیر سر او بگذارند تا بتواند راحت‌تر نفس بکشد.

حاضرین دنبال پرستار می‌گردند، فضای ناامن آن روزها و نسبت فامیلی زخمی روی زمین مانده با نامزد معترض به انتخابات، ترسی در دل همه انداخته که نمی‌دانند علی را به کدام به بیمارستان منتقل کنند. زنی فریاد می‌زند که اگر او را به بیمارستان منتقل کنید احتمال دستگیری وجود دارد. کسی همزمان از زخم و ضجه‌ها فیلم تهیه می‌کند. «از صورتش فیلم بگیر خواه‌زاده موسوی است». این را زنی دیگر با نگرانی به کسی می‌گوید که در حال فیلمبرداری است....

او به بیمارستان نرسید اما خبر از طریق همان فیلم‌ها و عکس‌هایی که مردم با موبایل‌هایشان تهیه کرده بودند به تمام رسانه‌های دنیا رسید. علی موسوی روی پاهای کسی که او را به بیمارستان منتقل می‌کرد چشم‌اش را برای همیشه بست.

مردم با نشانه‌های سبز، در برابر بیمارستان ابن سینا تجمع کرده‌اند. آنها با صدای بلند فریاد می‌زنند: «میرحسین میرحسین تسلیت تسلیت». حالا دیگر نیروهای لباس شخصی و یگان ویژه هم خودشان را به تجمع رسانده‌اند. همه‌های در می‌گیرند و میان مردم می‌پیچند که پیکر علی موسوی را از بیمارستان برده‌اند. مردم پراکنده می‌شوند. جوان‌ترها به سمت خانه پدر و مادر علی موسوی حرکت کردند.

اینجا هم هیچ کسی نمی‌داند جسد را کجا برده‌اند... تمام اعضای خانه سیاه پوشیده‌اند. چشم‌های میرحسین موسوی سرخ و ورم کرده است، نگاهش به زمین خیره مانده. صدای ضجه‌های خواهرش را که می‌شنود آرام به سمت مهمانان می‌رود و از همه دعوت می‌کند تا در گوشه‌ای از خانه جایی برای نشستن پیدا کنند.

مردان سینه می‌زنند و زنان مویه می‌کنند. صدای زنگ تلفن خانه به سختی به گوش می‌رسد. فردی آن سوی خط تلفن خبر می‌دهد که جسد علی موسوی برای خاکسپاری آماده است. این بار همه اعضای خانه پیام فرد ناشناسی که تلفن زده است را جدی می‌گیرند و خود را برای تحویل گرفتن جسد و وداع با علی موسوی آماده می‌کنند... زنگ تلفن، ناقوس مرگ این خانه بود...

[لینک دائلود فایل صوتی]

<http://realaudio.rferl.org/FRD/manual/2013/04/08/a7856e39-1c5c-4470-a002-fec016cc312d.mp3>

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «رادیفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-ali-habibi-mousavi/24951443.html>

**قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۲: علیرضا صبوری؛ معترضی که در تهران زخمی شد و در آمریکا درگذشت**

مسیح علی‌نژاد، ۱۳۹۲/۲/۱

خانه‌های زیادی امروز در ایران و خصوصاً تهران شاهد نگرانی‌های خانواده‌هایی است که بچه‌هایشان را با اضطراب بدرقه می‌کنند. امروز بیست و پنجم خرداد ۱۳۸۸ است. صدای پراکنده شعارهای مردم در خیابان‌های تهران و شهرهای دیگر ایران پیچیده است. مردمی که به نتایج اعلام شده انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ایران اعتراض دارند. خانواده‌ها ترس و ناامنی را آرام آرام کنار گذاشته، از خانه‌های خود خارج شده و برای اعتراض به خیابان آمده‌اند.

علیرضا گونه‌های مادرش را محکم و صدا دار می‌بوسد. از ته دل با صدای بلند می‌خندد و همانطور که شانه‌های مادرش را از دو سو در دست‌هایش گرفته به او می‌گوید: خب تو هم همراه من بیا مادر، می‌خواهم امروز با دوستانم بروم سینما. اگر با ما بیایی سینما هم خیالت راحت است هم خیلی خوش می‌گذرد. خواهر علیرضا که پشت کامپیوترش نشسته خنده‌اش می‌گیرد. مادر هم می‌خندد، قاب عکس را سر جایش می‌گذارد و علیرضا را تا مقابل در بدرقه می‌کند. علیرضا ۲۲ ساله فرزند آخر و دردانه این خانواده است.

هیچ ماشینی توی خیابان نیست. خیابان آزادی کاملاً زیر پای معترضان است. در ردیف جلویی جمعیتی که به صورت منسجم و هماهنگ از پیاده روها به خیابان آمده‌اند، چند جوان سبزپوش، پارچه بزرگی با خود می‌کشند که رویش نوشته شده است: «حماسه خس و خاشاک». اشاره آنها به سخنان دیروز احمدی‌نژاد در میدان ولیعصر تهران است که معترضان را خس و خاشاک خوانده بود. جلوی پایگاه بسیج که مقر فرماندهی بسیج تهران است، شعارهای پراکنده مردم سکوت را می‌شکند. حالا دیگر مردم با دیدن بسیجیان مسلح روی پشت بام پایگاه بسیج خشمگین می‌شوند و شعارها را تکرار می‌کنند. شعارها تندتر و تندتر می‌شود.

نیروهای بسیجی روی بام ساختمان‌های پایگاه مقداد، با سلاح‌هایی رو به آسمان قدم می‌زنند و با شنیدن شعارهای مردم خشمگین می‌شوند و از بالا به جمعیت شلیک می‌کنند. علیرضا صبوری جوان ۲۲ ساله ایرانی نیز به سینما نرفت، به میان مردم در خیابان آزادی آمده و حالا از نزدیک شاهد زخمی و کشته شدن معترضان است.

او نیز به همراه مردم با چشم‌های خودش می‌بیند که چه کسانی به سمت معترضان شلیک کرده و آنها را کشته‌اند. علیرضا صبوری، شالش را از گردنش باز می‌کند و به سرعت به سمت جوان مجروحی که از گوشه پیاده رو فریاد می‌زند، می‌دود.

خون از پاهای زخمی جوان شره می‌کند و روی کف سینمانی خیابان جاری می‌شود. علیرضا با اضطراب رسیده است بالای سر جوان زخمی اما ناگهان احساس می‌کند چیزی در سرش منفجر شده است. گلوله‌ای میان پیشانی علیرضا شلیک شده و او را نقش زمین کرده است.

هوا رفته رفته تاریک شده و مردم به خانه‌هایشان برگشته‌اند اما مادر علیرضا صبوری چند ماه است که چشمش به در مانده و فرزندش به خانه برنگشته است. او هنوز نمی‌داند چه بر سر علیرضا آمده.

مادر علیرضا صبوری می‌گوید: «من هیچ خبری ندارم، دارم دق می‌کنم از غصه، خدایا چیه کار کنم؟ شب تا صبح نشستم دعا کردم و نماز خواندم و گفتم خدایا حداقل یک خبری از علیرضا به من بده.»

خیابان‌های تهران همچنان شلوغ است. از تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی و نیز رسانه‌های جهان خبر می‌رسد که شمار زیادی از معترضان ایرانی کشته، زخمی و زندانی شده‌اند. خانواده علیرضا هر روز مقابل اوین، بیمارستان تهران و پزشکی قانونی کهریزک می‌روند تا ببینند علیرضا جز کدام دسته است. ناز آفرین صبوری خواهر علیرضا صبوری در شرح آن روزها چنین می‌گوید:

علیرضا وقتی که گلوله خورد یک ماه گم شده بود، توی بیمارستان توی کما بود. دیگه فراموشی داشت و فلج شده بود، پد می‌گذاشتند، آن دکتری که نجاتش داده بود او را توی بخش نوزان بستری کرده بود که پیداش نکنند.

پزشک با دلهره بالای سر جوان زخمی می‌رود و دوباره از او نام و نشانه‌ای می‌پرسد تا شاید بتواند خانواده‌اش را بیابید. او علیرضا صبوری است که ساکت و خیره به چشم‌های پزشک نگاه می‌کند. نوع گلوله و سلاح به کار گرفته شده مشخص نیست اما قدرت آن به گونه‌ای بود که علیرضا در دم نکشت اما زمین‌گیرش کرده است. پزشک اینبار با کاغذی در دست‌هایش بالای سر او آمده، دست‌های علیرضا را آرام در دست‌هایش می‌گیرد و کمکش می‌کند تا از جایش بلند شود. علیرضا با چشم‌های بی‌رمقش به چشم‌های پرسشگر پزشک نگاه می‌کند و آرام روی کاغذ چیزی می‌نویسد.



از زبان مادر علیرضا صبوری می‌شنوم که آنها سرانجام علیرضا را چگونه و در چه وضعیتی پیدا کرده‌اند: «هر چه دکترها آمدند معاینه‌اش کردند گفتند یک کلام حرف بزن، نمی‌توانست حرف بزند. لال شده بود، بعد کاغذ آوردند و به او گفتند نوشتن بلدی، با سر به آنها گفت بله، سرش را تکان داد و گفت آره، یک چند تا شماره پشت سر هم نوشت داد به آنها. دکترها شماره‌ها را ردیف کردند دیدند شماره خواهرش در آمد. بعد زنگ زدند به خواهرش به من گفت مامان علیرضا توی بیمارستان است...»

دومین عمل جراحی هم صورت می‌گیرد و تکه‌های باقی مانده گلوله از سر علیرضا خارج می‌شود. علیرضا را برای ادامه مداوا به خانه آورده‌اند و در خانه به همراه یک مدد کار اجتماعی تلاش می‌کنند تا او مقداری از قوای از دست رفته‌اش را باز یابد. سر دردهای شدید امان علیرضا را بریده و احساس ناامنی طاقت اهالی این خانه را. سکوت می‌کنند به هیچ رسانه‌ای خبر نمی‌دهند که در این خانه چه می‌گذرد. از نازآفرین صبوری خواهر علیرضا علت این سکوت را می‌پرسم:

خب هم که توی آن شرایط خانواده‌هایی که مثل ما هستند می‌ترسند که جان آن بچه در خطر بیافتد. چون این بچه از مرگ نجات پیدا کرده. می‌ترسند دوباره از دستش بدهند. مجبور هستند چه کار کنند؟ سکوت می‌کنند.

جوانی لاغر با چشم‌هایی گود افتاده پشت لب تاپش نشسته است. مادر یک لحظه چشم از او بر نمی‌دارد. آنها از مرز ایران به مقصد ترکیه خارج شده‌اند. چشم اندازشان دریای سیاه ترکیه است. بعد از ماها خنده به صورت علیرضا برگشته است. او به همراه مادر و خواهرش به دلیل احساس ناامنی و برای ادامه مداوا ایران را ترک کرده است. لایلا ملک‌محمدی روزنامه‌نگاری که او هم ایران را ترک کرده در روزهای کوچ علیرضا صبوری از ایران در ترکیه با علیرضا آشنا می‌شود:

«فیلم می‌دید، به کافی‌نت می‌رفت آن روزها. پر حرف بود و پر خنده. معمولاً از ته دل می‌خندید. اما تفاوت او با هم سن و سال‌هایش این بود که در اوج خنده سکوت می‌کرد، دست‌هایش را روی سرش می‌گذاشت و می‌گفت سرم دارد سوت می‌کشد. مدام احساس می‌کرد که دیگر آن آدم سابق نیست و می‌دانست ضربه‌ای که به سرش خورده آنقدر سنگین و عمیق هست که دیگر هرگز سلامتی سابقش را به دست نمی‌آورد. به نظر من این چیزی بود که علیرضا را خیلی عذاب می‌داد.»

سرانجام سازمان ملل با درخواست پناهندگی علیرضا موافقت کرد. علیرضا با خنده به خانواده‌اش می‌گوید همیشه دوست داشتم بروم آمریکا زندگی کنم ولی نه با این وضع. مادر و خواهر علیرضا به ایران برگشته‌اند. علیرضا به بوستون آمریکا رسیده است. پاییز ۱۳۹۰ چنین است و آخرین مکالمه تلفنی میان مادر علیرضا در ایران و علیرضا در بوستون چنین است:

«زنگ زد حال و احوال کردم، می‌گفت و می‌خندید خیلی خوشحال بود. با خواهرش یک نیم ساعت صحبت کرد با من صحبت کرد. من دیگه از یاد رفتن که پیرسم علیرضا دارو را خوردی‌ای نه. گفتم علی تو دیگه زنگ زن، من می‌روم بیرون کارت می‌خرم دوباره شب ساعت ده با هم صحبت می‌کنیم. گفت باشه. کارتم [کارت تلفن] تمام شد، رفتم مغازه کارت نداشتند که بخرم و بیایم دوباره با او صحبت کنم. دیگه صحبت نکردم تا پس فردا غروب ساعت شش آیدا [آیدا سعادت، یکی از فعالان حقوق بشر در آمریکا] به من زنگ زد گفت خانم صبوری علیرضا حالش خراب شد، او را بردند بیمارستان و الان دکترها بالای سر او هستند من دیگه فهمیدم چی شد...»

علیرضا دو روز بعد از این مکالمه در ۲۶ آبان ماه ۱۳۹۰ در اتاقش تمام می‌کند. خانواده‌اش نگران‌اند و نمی‌دانند که اگر جسد علیرضا را به ایران برگردانند چه اتفاقی برای آنها و پیکر علیرضا رخ خواهد داد به همین دلیل جسد او را به آلمان کشوری که محل اقامت اقوام علیرضا است منتقل کرده و آنجا به خاک می‌سپارند...

نزدیک به دو سال و نیم از مرگ این مجروح انتخابات ۸۸ می‌گذرد. خواهر علیرضا صبوری پشت کامپیوتر خانه‌اش نشسته است و دوباره انگار حادثه جان باختن علیرضا برایش تکرار می‌شود. در خبرها می‌خواند که دومین مجروح حادثه پس از انتخابات ۸۸ نیز در گذشته است. اینبار در داخل ایران.

جوانی به نام حسن میرزاخان که وقتی زخمی شد تقریباً هم سن و سال علیرضا بود. جسد او را اما نهادهای امنیتی از خانواده‌اش گرفته و خودشان در قطعه شهدای بهشت زهرا دفن کرده‌اند. رسانه‌های دولتی این مجروح که خانواده‌اش می‌گویند معترض بوده را به عنوان بسیجی هوادار حاکمیت معرفی کرده‌اند اما خانواده او چنین روایتی ندارند.

مادر علیرضا صبوری در خانه کوچکش در یکی از محله‌های قدیمی تهران نشسته و با نگرانی به قاب عکس‌ها نگاه می‌کند رو به دخترش آرام می‌گوید: «پسر بزرگم برای دفاع از خاک ایران رفت جبهه و کشته شد اما من نتوانستم برادر کوچکش را در خاک ایران دفن کنم.»



پسر بزرگ این خانواده در دهه شصت در جنگ میان ایران و عراق کشته شد. پسر کوچک این خانواده، علیرضا صبوری در خیابان‌های تهران زخمی شد، به آمریکا پناهنده شد، در شهر بوستون این کشور در گذشت و سرانجام در آلمان به خاک سپرده شد.

[لینک دانلود فایل صوتی]

<http://realaudio.rferl.org/FRD/manual/2013/04/21/ea1286c4-b3d7-4302-ae9f-10b1f93dd6ad.mp3>

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-alireza-sabouri/24964194.html>



**قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۳: محسن روح‌الامینی؛ پدر وابسته حکومت، فرزند قربانی در کهریزک**

مسیح علی‌نژاد، ۱۳۹۲/۲/۸

نوزدهم تیر ماه ۱۳۸۸ است. گرمای آفتابی که می‌تابد بوی تند گازوییل و بنزین را در خیابان‌های شلوغ و پرتراپیک اطراف میدان انقلاب پخش کرده است. در ضلع شمالی میدان انقلاب ساختمانی قرار دارد که در آن جمعیتی زیر این آفتاب سوزان ساعت‌ها به انتظار ایستاده‌اند. اینجا حیاط پلیس پیشگیری (امنیت) تهران است، یک روز بعد از راهپیمایی اعتراضی ۱۸ تیر ۸۸.

برخی از کسانی که در جریان اعتراضات پس از انتخابات بازداشت شده‌اند را در محوطه این ساختمان گرد هم جمع کرده و پس گرفتن چند امضا آنها را به بازداشتگاه کهریزک منتقل می‌کنند. صبح روز بعد در حیاط کهریزک دوباره ایستادن زیر آفتاب داغ و دوباره برگه‌هایی که میان بازداشت‌شدگان توزیع می‌شود.

چند جوان لابلای جمعیت روی زمین ولو شده‌اند اما با فریاد یکی از مأموران به سرعت از جایشان بلند شده و دوباره در جایگاه خود می‌ایستند. یکی از آنها پسر جوان و ریزاندامی است با موهایی نسبتاً بلند و عینکی ته استکانی که حالا دستش را به زانوهایش حایل می‌کند تا بتواند روی پاهایش بایستد. او محسن روح‌الامینی فرزند یکی از مقامات نزدیک به رهبری جمهوری اسلامی به نام عبدالحسین روح‌الامینی دبیرکل حزب توسعه و عدالت است. حالا یکی از مأموران امنیتی برای آمارگیری به محسن روح‌الامینی نزدیک شده و از او در مورد نام، نام فامیلی، اسم پدر، شماره تلفن منزل و مشخصات شخصی دیگرش سؤال می‌کند.

تنها یک ماه بعد نام بازداشتگاه کهریزک در صدر اخبار رسانه‌های داخلی و خارجی قرار می‌گیرد و نام سه نفری که آن روز زیر آفتاب سوزان تیرماه از پلیس امنیت به کهریزک منتقل شده اما سرانجام جان‌شان را از دست داده‌اند نیز دهان به دهان می‌چرخد. محسن روح‌الامینی یکی از آنهاست. کاظم جلالی عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس از تریبون نشست علنی مجلس شورای اسلامی در شرح چگونگی جان باختن محسن چنین می‌گوید:

«مرحوم روح‌الامینی در مسیر انتقال از کهریزک به اوین وضعیت وخیمی داشته که هر چه بازداشت‌شدگان در این خصوص به مأموران محافظ متذکر شده‌اند، آنان بدون توجه از این مسأله گذشتند. و در اوین نیز علی‌رغم وخیم بودن وضعیت مرحوم روح‌الامینی از ساعت ۱۴ الی ۱۷ در نوبت قرنطینه بوده و در ساعت ۱۷ پزشک او را جهت مداوا به بیمارستان اعزام نمود.»

کهریزک یکی از بازداشتگاه‌های زیر نظر نیروی انتظامی بود که پس از افشای کشته شدن سه نفر در این بازداشت گاه آیت‌الله علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی نیز دستور تعطیلی آن را در مرداد ماه سال ۸۸ صادر کرد. اگرچه در همان روزهای نخست پدر محمد کامرانی یکی دیگر از جان باختگان کهریزک در نامه‌ای به رهبر جمهوری اسلامی نسبت به کشته شدن فرزند خود در اثر ضرب و شتم در این بازداشتگاه اعتراض کرده بود اما بسیاری از رسانه‌ها نوشته‌اند که علت اصلی دستور آیت‌الله خامنه‌ای برای تعطیلی کهریزک دیدارهای عبدالحسین روح‌الامینی پدر محسن با آیت‌الله خامنه‌ای است. در گفت‌وگویی که پیشتر با بابک جوادی فر برادر امیر جوادی فر یکی دیگر از کشته‌شدگان کهریزک داشتیم، او ماجرای این دیدار را چنین تشریح می‌کند:

«تا آنجایی که ما در جریان هستیم آقای روح‌الامینی دیداری که با رهبری جمهوری اسلامی داشتند که خود ایشان این واقعه را به عنوان جنایت نام بردند و تأکید زیاد داشتند تا تمام کسانی که در این واقعه دست داشتند در هر رده‌ای که باشند باید محاکمه شوند و به سزای عمل‌شان برسند.»

از میان کشته‌شدگان کهریزک محسن روح‌الامینی تنها کسی است که مقامات رسمی جمهوری اسلامی از جمله مقامات مسؤول در مجمع تشخیص مصلحت نظام، بیت رهبری، هیئت رئیسه مجلس و بسیاری دیگر از مقامات رده بالای جمهوری اسلامی به صورت بیانیه و نامه‌های رسمی درگذشت او را به پدرش تسلیت می‌گویند. اما اولین بار نام محسن روح‌الامینی توسط حسین علایی یکی از فرماندهان سابق سپاه پاسداران و از طریق نامه‌ای سرگشاده مطرح شده است.

او در این نامه اعلام می‌کند که فردی به دفتر کار آقای عبدالحسین روح‌الامینی پدر محسن زنگ زد و به ایشان گفت: شما که از مسؤولین هستید، چرا سراغ پسران را نمی‌گیرید؟ آقای روح‌الامینی می‌گوید که دو هفته به دنبال فرزندش همه جا را گشته است و هیچ کس از وی خبری نداد اما در همین مکالمه تلفنی به وی تسلیت می‌گویند و سپس نشانی محلی را که باید به دنبال فرزندش برود را نیز در اختیارش قرار می‌دهند.



خانواده محسن روح‌الامینی نیز همانند برخی دیگر از خانواده‌های ایرانی فرزندان با گرایش‌های متفاوت فکری دارد. اگر چه پدر خانواده به عنوان مشاور انتخاباتی محسن رضایی پس از سخنان آیت‌الله خامنه‌ای نتیجه اعلام شده انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ را پذیرفت اما فرزندش محسن به جمع معترضان به نتایج این انتخابات در خیابان‌های تهران پیوست. پدر محسن اما علی‌رغم تفاوت فکری‌اش با جدیت پیگیر پرونده قتل فرزندش می‌شود.

عبدالحسین روح‌الامینی در مصاحبه‌ای که با وبسایت آینده‌نیوز انجام داده است رفتار و عملکرد مقامات مسؤول در ایران و نهادهای امنیتی کشورهای دیگر را در مواجهه با حوادثی مشابه درگیری پس از انتخابات چنین مقایسه می‌کند:

«در بعضی حوادث توی برخی کشورها چند هزار ماشین آتش‌زده می‌شود، کنترل می‌کنند اوضاع را و خون یک نفر ریخته نمی‌شود. چطور محسن من سالم از خانه برود من جسدش را تحویل بگیرم؟»

تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی نیز در گزارشی نشان می‌دهد که او در حضور آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید با جان باختن کسانی مثل فرزند او نباید کل نظام زیر سؤال برود:

«تشکر می‌کنم، از همان اولین ساعتی که جنابعالی در جریان این موضع قرار گرفتید پیگیر بودید و الحمدلله این بازداشتگاه بسته شد. و به شدت دارند دنبال می‌کنند و من این تشکر ویژه را از حضرتعالی دارم.»

گفتگو کردن با چنین مقام مسؤولی خیلی آسان نیست. با این همه سراغ آقای روح‌الامینی می‌روم و از او در مورد چرایی کشته شدن محسن و روند پیگیری قضایی این پرونده می‌پرسم. او اگر چه حاضر به مصاحبه نشد اما بعدها در تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی با اشاره به این گفت‌وگوی ناتمام، دلیل خود برای عدم مصاحبه را چنین بازگو می‌کند:

«از همان روز اولی که این جنایت در حق فرزند ما رخ داد، سی‌ان‌ان با من تماس گرفت، خانم «میم» یک ضد انقلاب خبرنگار فراری خودش را بیچاره کرد تا با من مصاحبه کند، شما اگر بگردید در این یک سال یک جمله یا یک پارگراف از من در رسانه‌های خارجی پیدا نمی‌کنید. ما اگر در داخل خانواده انقلاب یک بحثی داریم این یک راهی دارد و آن کسانی که با اصل نظام مخالفت دارند این حسابش جداست.»

بر خلاف او محمود احمدی‌نژاد اما بارها با رسانه‌های خارج از ایران مصاحبه می‌کند و می‌گوید که بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات کسانی بوده‌اند که قصد اغتشاش و آشوب در خیابان‌ها را داشتند. او در عین حال برخی دیگر از کشته‌شدگان این اعتراضات را طرفدار دولت می‌خواند و در این میان از دوستی با پدر محسن روح‌الامینی نیز سخن می‌گوید:

«بیش‌تر اینها طرفداران دولت بودند حتی آقای روح‌الامینی که متأسفانه فرزندشان در اعتراضات کشته شده هم دوست من هستند.» اما این دوستی کمکی به آقای روح‌الامینی نمی‌کند. چرا که او در مصاحبه‌های مکرری که با رسانه‌های داخل ایران انجام می‌دهد خواستار محاکمه علنی سعید مرتضوی به عنوان متهم اصلی پرونده قتل فرزندش است اما احمدی‌نژاد سعید مرتضوی را پس از برکناری از دادستانی تهران به عنوان رئیس سازمان تأمین اجتماعی منصوب می‌کند.

آقای روح‌الامینی کوتاه نمی‌آید، به دیدار برخی از نمایندگان مجلس می‌رود و مستنداتی را مبنی بر نقش داشتن مرتضوی در انتقال بازداشت‌شدگان به کهریزک و نیز وادار کردن شاکیان کهریزک به پس گرفتن شکایت خود در اختیار نمایندگان قرار می‌دهد.

یکی از این شاکیان مسعود علی‌زاده است. او یکی دیگر از جوانان معترض پس از انتخابات است که همراه محسن روح‌الامینی در بازداشتگاه کهریزک به سر می‌برد و پس از آزادی به دیدار عبدالحسین روح‌الامینی پدر محسن می‌رود. تلویزیون جمهوری اسلامی نیز همزمان هم با آقای روح‌الامینی و هم با مسعود علی‌زاده به عنوان یکی از شاکیان پرونده کهریزک مصاحبه می‌کند:

خبرنگار صدا و سیما: به عنوان کسانی که یک هفته کهریزک بودید درخواست‌تان چیست؟

مسعود علی‌زاده: درخواستم این است که این مأمورین که در کهریزک با ما این کارها را کردند محاکمه شده و قصاص شوند.

مسعود سرانجام به دلیل فشارهای امنیتی که به او وارد شد تا از شکایت خود صرف نظر کند، ایران را ترک می‌کند اما خاطره کهریزک و شبی که محسن روح‌الامینی پیراهنش را از تن در آورد تا زخم‌های او را مرخم باشد هنوز با اوست:

«موقعی که مأموران بازداشتگاه کهریزک مرا زدند، من خیلی تب بالایی داشتم. محسن در آن شب لباسش را در آورد که مرا باد بزند من تازه آنجا بود که فهمیدم به خاطر اینکه زخم‌های پشت کمرش همه عفونت کرده، سرپا می‌خوایید، بعدها فهمیدم که به خاطر زخم‌هایش سرپا می‌خوایید که آلوده نشود. یک بار که می‌خواستند موهای ما را بزنند، محسن موهای خیلی بلندی داشت برگشت به آقای که داشت موهای او را می‌زد گفت شما موهای مرا می‌توانید بزنید و ظاهر مرا عوض کنید ولی عقیده مرا که نمی‌توانید بزنید عوض کنید.»



نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز به دنبال استیضاح وزیر کار به دلیل انتصاب سعید مرتضوی در پست ریاست سازمان تأمین اجتماعی می‌روند. برخی از نمایندگان می‌گویند که آنها نیز در ماجرای استیضاح وزیر کار شاهد خلاف‌گویی سعید مرتضوی بودند. سرانجام بعد از گذشت سه سال و نیم سعید مرتضوی تنها به مدت یک روز بازداشت شده و سپس در یک دادگاه غیرعلنی اعلام می‌کند که علت مرگ محسن روح‌الامینی این بود که پدرش حاضر نشد از روابط خود استفاده کند و طی تماسی با مسئولان خواستار آزادی فرزندش شود. مسعود علی‌زاده یکی از بازداشت‌شدگان و شاکیان کهریزک است که اینک به خاطر می‌آورد صف انتظارشان در حیاط پلیس امنیت تهران و سپس بازداشتگاه کهریزک را:

«وقتی ما وارد بازداشتگاه کهریزک شدیم، محسن یک عینکی داشت که عینک را از او گرفتند، خیلی اصرار کرد که عینک مرا بدهید اما مسئولان بازداشتگاه کهریزک هیچ توجهی نکردند و عینکش را ندادند، چشم‌های محسن هم فکر می‌کنم خیلی ضعیف بود که به خوبی نمی‌توانست ببیند. موقعی که در بازداشتگاه کهریزک بودیم همه بچه‌ها ناله می‌کردند، یکی گفت مرا اشتباهی گرفتند. ولی محسن در آنجا گفت بچه‌ها ما به خاطر هدفمان آمدیم و باید تا آخرش بایستیم، چرا انقدر زود خودتان را می‌بازید. این خاطره محسن توی ذهن من و همه بچه‌هایی که در کهریزک بودیم باقی ماند و ما حتا این را به آقای روح‌الامینی هم گفتیم با اینکه زخم‌های بدن محسن عفونت کرده بود ولی خیلی شهامت داشت و هیچ وقت دوست نداشت تسلیم شود و می‌گفت ما تا آخر باید بایستیم چون برای هدفمان جلو آمده‌ایم. پدر محسن روح‌الامینی از همان روزهای نخست وقتی بالای سر جسد فرزندش رسید و متوجه شد که دهان محسن را خرد کرده‌اند، گفته است: می‌دانم فرزندم انسان صادقی بود و مطمئنم هرچه از او سؤال کرده‌اند، درست پاسخ داده اما آنها نتوانسته‌اند صداقت او را تحمل کنند و وی را به شدت، کتک زده و زیر شکنجه کشته‌اند.»

[لینک دانلود فایل صوتی]

<http://realaudio.rferl.org/FRD/manual/2013/04/28/b30d0a46-ecd0-45f2-80ec-bbd11d4b3990.mp3>

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-mohsen-rouholamini/24970973.html>

**قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۴: امیر جوادی‌فر؛ از مضروب شدن در ۱۸ تیر تا جان باختن در کهریزک**

مسیح علی‌نژاد، ۱۳۹۲/۲/۱۷

چشم‌های خسته زن توی صورت رنگ پریده‌اش به دهان همسرش خیره مانده است وقتی که می‌شنود فرزند جوان‌ترشان امسال در کنکور قبول شده و قرار است در دانشگاه آزاد قزوین مدیریت بخواند. گوش‌هایش را تیز می‌کند و سرش را آرام از روی تخت بالا می‌کشد تا ببیند صدای قدم‌هایی که توی راهروی بیمارستان پیچیده چه کسانی را وارد اتاقش می‌کند.

بابک و امیر جوادی‌فر وارد اتاق می‌شوند، امیر ۲۵ ساله که چند سالی از بابک کوچک‌تر است، کودکانه خودش را در آغوش مادر می‌اندازد و تند تند پیشانی، گونه‌ها و چشم‌های مادرش را بوسه‌باران می‌کند. بابک جوادی‌فر می‌گوید:

«مامانم امیر را به من سپرده بود. لحظه‌ای که ایشان (مادرم) سرطان گرفته بود و یک سال جنگیدند تا اینکه فوت کردند، امیر تازه دانشگاه قبول شده بود، دست امیر را گرفت و گفت، بابک برادرت را به تو سپردم...»

شش سال گذشت. ۱۸ تیر ۸۸ است و اینجا خانه دو برادری است که با هم زندگی می‌کنند. امیر ترانه‌سرا و هنرمند است. دیوارهای خانه دو برادر پر است از عکس شاعرانی که امیر شعرهاشان را دوست داشت. او عاشق صدای شهیار قنبری است. امیر و برادرش با برخی از دوستان‌شان قرار گذاشته‌اند تا امروز برای اعتراضی مسالمت‌آمیز به خیابان بروند.

معترضان به نتایج انتخابات خرداد ۸۸ بعد از گشت چند ماه همچنان برای اعتراض به خیابان می‌آیند. نیروهای ضد شورش در جای جای خیابان انقلاب حوالی کوی دانشگاه مستقر شده‌اند. مأموران برای پراکنده کردن ازدحام جمعیتی که حالا در پیاده‌روها و خیابان اصلی تجمع کرده‌اند، به سمت آنها گاز اشک‌آور شلیک می‌کنند.

معترضان به نتایج انتخابات خرداد ۸۸ بعد از گشت چند ماه همچنان برای اعتراض به خیابان می‌آیند. نیروهای ضد شورش در جای جای خیابان انقلاب حوالی کوی دانشگاه مستقر شده‌اند. مأموران برای پراکنده کردن ازدحام جمعیتی که حالا در پیاده‌روها و خیابان اصلی تجمع کرده‌اند، به سمت آنها گاز اشک‌آور شلیک می‌کنند.

چند موتورسوار نیز خودشان را به میان مردم می‌اندازند. آنها با لباس‌های شخصی از موتورها پیاده می‌شوند اما در دست‌هایشان باتوم دارند. باتوم‌هایی که ناگهان بالا می‌روند و روی تن راهپیمایی‌کنندگان فرود می‌آیند.

حالا دو برادر در ازدحام مردمی که کتک می‌خورند و راهی برای فرار می‌جویند همدیگر را گم کرده‌اند.

حوالی ساعت ۹ شب، شماره موبایل امیر جوادی‌فر روی تلفن خانه‌شان می‌افتد. اما آن کس که پشت خط با خانواده حرف می‌زند امیر نیست. آنها مطلع می‌شوند امیر جوادی‌فر که توسط کسانی با لباس‌های شخصی در راهپیمایی اعتراضی ۱۸ تیر مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود حالا در اختیار نهادهای امنیتی است.

کسی که تلفن زده به خانواده امیر جوادی‌فر می‌گوید که برای دیدن امیر به بیمارستان فیروزگر تهران بروند. جایی که وقتی خانواده، با امیر ملاقات می‌کنند، لباس‌های او را غرق در خون می‌بینند. امیر جوادی‌فر با آتلی بر گردن و صورتی ورم‌کرده به موبایلی که از او عکس می‌اندازد خیره می‌شود و زیر لب می‌گوید که یکی از چشم‌هایش تار می‌بیند.

بابک قطره چشمی برای برادرش از پزشک متخصص چشم دریافت می‌کند و پدر نیز ملتمسانه به مأمور نگاه می‌کند تا شاید از بازداشت و بازگرداندن پسرش به زندان منصرف شود. امیر وقتی بی‌قراری‌های پدر و برادرش را می‌بیند لبخند می‌زند و به آنها می‌گوید: «من برای یک اعتراض ساده رفتم، کاری هم نکردم که بخوادم بترسم، پس نگران نباشید می‌روم و برمی‌گردم».

تلاش‌های پدر و برادر امیر جوادی‌فر نتیجه نداد و آنها مجبور شدند جمعه ۱۹ تیر ماه ۸۸ امیر را تحویل پلیس امنیت بدهند.

بابک برادر امیر جوادی‌فر در گفت‌وگویی که همان روزها با او انجام داده‌ام در شرح آن روزها چنین می‌گوید:

«ما خودمان رفتیم امیر را از بیمارستان ترخیص کردیم، خودمان بردیمش بیمارستان خصوصی و در واقع خودمان با دست‌های خودمان تحویل پلیس پیشگیری دادیم. برای همین خیلی سخت بود این قضیه.»

امیر پاهای زخمی‌اش را به سختی روی زمین می‌کشد و قدم زنان به همراه مأمور از نگاه پدر و برادرش دور می‌شود.



خانواده و دوستان امیر جوادی‌فر پس از تحویل امیر به پلیس امنیت دوباره او را گم کرده‌اند. پدر دل‌نگران است در خانه منتظر تماس احتمالی امیر می‌ماند و دوستان امیر به گفته بابک جوادی‌فر هر روز دنبال او می‌گردند. گاهی مقابل دادگاه انقلاب و گاهی هم جلوی زندان اوین: «دوستان امیر هم از همان روز اول در کنار ما بودند یعنی لحظه‌ای ما را تنها نگذاشتند، مخصوصاً دوست‌دختر امیر، لبخند عزیز که نامزد امیر بود همیشه در کنار ما بودند.»

لبخند بدیعی در مصاحبه‌ای که همان روزها با او داشته‌ام در شرح روزهایی که مقابل اوین به دنبال امیر می‌گشتند چنین می‌گوید: «هر روز می‌رفتیم دم اوین و آنجا واقعا منتظرش بودیم، خیلی من شوکه شدم وقتی که این خبر به من رسید، واقعا هنوز باورم نمی‌شه که چه اتفاقی افتاده...»

خانواده امیر جوادی‌فر روز سوم مرداد ماه سال ۸۸ با خبر می‌شوند که امیر در زندان جان‌باخته است. علی جوادی‌فر، پدر امیر، قاب عکس فرزندش را دور خانه و در میان کسانی که برای همدلی آمده‌اند می‌چرخاند. شانه‌هایش از گریه می‌لرزند. اما بارها روی قاب سرد شیشه‌ای خم می‌شود، صورتش را به صورت امیر می‌چسباند و قاب عکس را غرق بوسه می‌کند.

اوایل مرداد ماه سال ۱۳۸۸ است. آیت‌الله علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی دستور تعطیلی بازداشتگاهی غیراستاندارد به نام کهریزک را می‌دهد. کهریزک نام همان بازداشتگاهی است که امیر جوادی‌فر به همراه صدها نفر از بازداشت‌شدگان روز هجده تیر به آنجا منتقل شده بود. در دی ماه ۸۸ نیز کاظم جلالی، نماینده مجلس شورای اسلامی، گزارشی از کمیته ویژه بررسی وضعیت بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات را از تریبون مجلس می‌خواند که بر اساس آن نحوه جان باختن امیر جوادی‌فر را چنین روایت می‌شود:

«مرحوم جوادی‌فر در راه انتقال از اوین به کهریزک جانش را از دست داده است. ایشان در زمان دستگیری مورد ضرب و شتم قرار گرفته و قبل از انتقال به کهریزک مداوا گردیده ولی با این حال نامبرده از لحاظ جسمی ضعیف شده بود و توان مقاومت در برابر صدمات جسمی و روحی در کهریزک را نداشته است و در چهار روز حضور در کهریزک یک بار به پزشک وظیفه کهریزک مراجعه کرده بود که مداوای خاصی صورت نمی‌گیرد.»

پزشک وظیفه‌ای که در گزارش مجلس به آن اشاره شده و نیز در دادسرای نظامی نیز به عنوان متهم معرفی شده رامین پوراندرجانی نام دارد. مسعود علیزاده، جوان معترض دیگری که از نزدیک در جریان این ماجرا قرار گرفته، روایت دیگری در مورد این پزشک دارد:

«آقای جلالی موقعی که گفتند رامین پوراندرجانی برای امیر جوادی‌فر کاری انجام نداد، این طور نبوده. حمید حجارها امیر جوادی‌فر را می‌برد پیش رامین پوراندرجانی که رامین یک سری دارو به امیر می‌دهد و بعد امیر را به بیمارستان منتقل می‌کند ولی از سوی مسئولین کهریزک این امر نادیده گرفته شد و حتا برگره‌های رامین هم در بازداشتگاه کهریزک موجود بود اما هیچ وقت به رامین اجازه ندادند که برود کهریزک این برگره‌ها را بردارد تا در دادسرا نظامی بی‌گناهی خودش را ثابت کند. بلاخره رامین مدارک زیادی در مورد قتل‌هایی که در کهریزک صورت گرفت و نقش فرماندهان ناجا داشت به همین خاطر هم رامین را از بین بردند.»

بابک، برادر امیر جوادی‌فر، می‌رود سراغ کسان دیگری که لحظه‌های آخر آنها نیز همانند پزشک وظیفه کهریزک کنار امیر بوده‌اند:

«کسی که همان آخرین لحظه زیر بغل امیر را گرفته بود، کسی که توی اتوبوس بغل امیر نشسته بود، کسی که امیر وقتی حالش بد شد، از اتوبوس پیاده شد و تنفس مصنوعی به او داده بود که امیر خون بالا آورد، با تک تک اینها حرف زد و اینها اتفاقاتی که آنجا افتاده بود را تعریف می‌کردند. امیر همان طور که بچه‌ها اظهار می‌کردند در روز آخر بینایی نداشت اصلاً، به خاطر ضرباتی که به سرش وارد شده بود و چشمش چرک کرده بود، روز آخر اصلاً جایی را نمی‌دید...»

این روایت‌ها را خانواده کشته‌شدگان کهریزک در دادگاهی که دادسرای نظامی به صورت غیرعلنی برگزار کرده است نیز می‌شنوند و مطلع می‌شوند که سعید مرتضوی دادستان وقت تهران دستور انتقال بازداشت‌شدگان به کهریزک را صادر کرده بود.

دادسرای نظامی تهران حکم اعدام برای دو پرسنل نیروی انتظامی که در کهریزک مشغول به خدمت بوده‌اند را صادر می‌کند که خانواده امیر در کنار دو خانواده دیگر از کشته‌شدگان طی بیانیه‌ای، متهمان به اعدام را می‌بخشند و خواستار محاکمه سعید مرتضوی و سایر قضات و آمرانی که دستور انتقال بازداشت‌شدگان به کهریزک را داده بودند، می‌شوند. یک مقام مسئول نیر در تلویزیون وعده می‌دهد تا با محاکمه آمران دیگر ریشه چنین فاجعه‌ای در ایران خشک شود:



«آن چیزی که خب همه مردم و مسؤولین انتظار دارند این است که طوری این مسائل با دقت رسیدگی شود که ریشه این حوادث در نظام ما خشک شود و ما در آینده شاهد این نوع برخوردهایی که باعث ناراحتی مسؤولان ما و ناراحتی رهبر ما می شود و همین طور حیثیت نظام ما را زیر سؤال می برد، ما دیگر در آینده شاهد این نوع مسایل نباشیم.»

سه سال نیم، از روزی که امیر جواد فر در بازداشتگاه کهریزک تمام کرد، می گذرد. خانواده امیر از تلویزیون می شنوند جوان دیگری به نام ستار بهشتی که به جرم نوشتن چند مقاله انتقادی در وبلاگش دستگیر شده بود، اینک در اثر ضرب و شتم در زندان جانش را از دست داده است. بابک برادر امیر می گوید: همه روزهایی که بر ما گذشت انگار دوباره تکرار شده است. تا زمانی که هزارتوی پرونده کهریزک را رسیدگی نکنند امیرها و ستارهای زیادی در ایران زخمی و سپس قربانی خواهند شد. جوانهایی که اگر چه مثل امیر از مرگ نمی ترسند اما خانواده های زیادی تا همیشه چشم به راهشان می مانند.

[لینک دانلود فایل صوتی]

<http://realaudio.rferl.org/FRD/manual/2013/05/07/1ce022bb-60ff-46ed-b494-e4097d6e6936.mp3>

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-amir-javadifar/24979564.html>

**قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۵: رامین آقازاده قهرمانی؛ با بدنی کبود از کهریزک بازگشت و جان داد**

مسیح علی‌نژاد، ۱۳۹۲/۲/۲۲

روسری‌اش را سفت‌تر از همیشه بسته است، فقط گردی صورتش پیداست. کیف را روی شانه‌های لاغرش جابه‌جا می‌کند و چند بار با اضطراب سر و گردنش را به عقب برمی‌گرداند تا تمام کوچه را رصد کند. وقتی خیالش راحت می‌شود که کسی دنبالش نیست، وارد خانه کوچکی که در یکی از محله‌های قدیمی تهران واقع شده است، می‌شود.

اینجا خانه یک خانواده کم‌جمعیت ایرانی است که عبدالحسین روح‌الامینی یکی از مقامات نزدیک به حکومت اعلام کرده فرزند کوچک این خانواده به نام رامین آقازاده قهرمانی، قربانی چهارم بازداشتگاه کهریزک است.

خبرنگار جوان وقتی وارد خانه می‌شود، روسری‌اش را کمی شل‌تر می‌کند و رو به مادر رامین آقازاده قهرمانی می‌گوید: آمده‌ام اینجا تا از زبان خودتان بشنوم که چه بر سر فرزندان آمده است. او شاید نخستین خبرنگاری باشد که این سؤال را از مادر رامین می‌پرسد.

مادر رامین بغض‌اش می‌شکند و در تمام طول مصاحبه یک جمله را برای خبرنگار جوان تکرار می‌کند؛ «نگران بچه‌های دیگرم هستم». خبرنگار خانه را ترک می‌کند. با بغضی در گلو. داستان‌های زیادی برای نوشتن دارد. در تمام مسیر بازگشت دنبال راهی می‌گردد تا قصه رامین را به گونه‌ای بنویسد که نه خطری برای فرزندان دیگر این خانه داشته باشد و نه زیر تیغ سانسور، حذف شود. می‌داند که راهی نیست.

پس از بازداشت‌های مربوط به اعتراض‌های بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی از محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی و امیر جوادی‌فر به عنوان سه قربانی بازداشتگاه کهریزک نام می‌برد.

تنها چند روز بعد عبدالحسین روح‌الامینی پدر محسن روح‌الامینی اعلام می‌کند که فرد چهارمی نیز در این پرونده وجود دارد اما مسئولان جمهوری اسلامی چون نمی‌خواستند وجدان عمومی جامعه جریحه‌دار نشود نام او را اعلام نکرده‌اند.

خانواده رامین آقازاده قهرمانی در خانه کوچک خود نشسته‌اند و نام فرزندشان را از طریق اخبار منتشر شده در مورد پرونده کهریزک می‌شنوند. عبدالحسین روح‌الامینی پس از دیدار با رهبری جمهوری اسلامی، با نشریه پنجره مصاحبه‌ای انجام می‌دهد و در این مصاحبه می‌گوید که «پرونده رامین آقازاده قهرمانی نیز با پرونده سه مقتول دیگر کهریزک در سازمان قضایی نیروهای مسلح مفتوح است. او خبر می‌دهد که رامین آقازاده قهرمانی از کهریزک آزاد شده بود اما پس از آزادی بر در اثر شدت جراحات وارد شده جانش را از دست داده است».

مسعود علیزاده و سعید حجارها دو تن دیگر از جوان‌های معترضی هستند که همانند رامین آقازاده قهرمانی از بازداشتگاه کهریزک آزاد شده‌اند. آنها از سلامت بیش‌تری برخوردارند. به همین دلیل به دیدار خانواده کشته‌شدگان کهریزک از جمله پدر محسن روح‌الامینی می‌روند و آنها را در جریان نحوه ضرب و شتم و آزار و اذیت خود و کشته‌شدگان کهریزک قرار می‌دهند.

آنها همراه این خانواده‌ها به جمع شاکیان پرونده کهریزک می‌پیوندند. اما عبدالحسین روح‌الامینی از تحت فشار قرار گرفتن برخی از این شاکیان خبر می‌دهد. سعید حجارها یکی از آنها بود که به گفته خودش به دلیل فشارهای وارد شده از شکایت خود منصرف می‌شود. سعید در نخستین روزهای تشکیل پرونده کهریزک به سراغ پرونده رامین آقازاده قهرمانی نیز رفته است:

«من و مسعود علیزاده در مورد رامین آقازاده قهرمانی از مسئولان پرونده کهریزک سؤال کردیم که آنها به ما گفتند که ایشان اصلاً جزو سیاسی‌ها نبوده بلکه جزو بازداشتی‌های پرونده مواد مخدر بوده، یک پرونده‌ای هم به من نشان دادند و عکس آن همان بود که نشانه‌هایش را دادم و شما گفتید درست، این چیزی است که به ما نشان دادند و گفتند شما از این آدم طرفداری نکنید. این آدم بحثش جدا است و شما هم بحثتان جدا است.»

دومین سالگرد کشته‌شدگان کهریزک از راه رسید و این بار برای سعید حجارها نیز همین اتفاق تکرار شد و پرونده او را نیز همانند پرونده رامین آقازاده قهرمانی از بازداشت‌شدگان سیاسی جدا می‌کنند:

«سالگرد دوم امیر جوادی‌فر بود که من در این مراسم سخنرانی کردم و مجدد بازداشت شدم. وقتی مردم پرسیدند چرا او را بازداشت می‌کنید، گفتند ایشان یک پرونده بزرگی دارد که هیچ ربطی به پرونده سیاسی ندارد و ما دنبالش بودم اینجا پیدایش کردیم؛ و مردم هم اینها را باور کرده بودند که این خیلی برای من سخت بود، خیلی برای من دردآور بود.»





حالا رسانه‌های بزرگ‌تر و افکار عمومی نیز تنها نشانه‌ای که از رامین دارند، عکس یک جوان بیست و چند ساله ایرانی است که یکی از چشم‌های او انگار از چشم‌های دیگرش کوچک‌تر است. جوانی که ظاهراً از یک مشکل مادرزادی در چشم‌هایش رنج می‌برد اما سرانجام بر اساس آنچه وب‌سایت نوروز منتشر کرده است چند روز پس از آزادی از بازداشتگاه کهریزک به دلیل لخته‌های خون موجود در سینه‌اش در بیمارستان بستری می‌شود و سپس جانش را از دست می‌دهد.

خانواده رامین آقازاده تحت تدابیر شدید امنیتی فرزند خود را در قطعه ۲۱۶ بهشت زهرا به خاک می‌سپارند و به دلیل احساس ناامنی و نگرانی برای امنیت فرزندان دیگر این خانواده سکوت اختیار می‌کنند.

بعد از گذشت دو سال شماره تلفن خانه رامین آقازاده قهرمانی را پیدا می‌کنم و از پشت خطوط تلفن صدای زنی را می‌شنوم که با گریه تأیید می‌کند عکس پرسنلی منتشر شده در وب‌سایت‌ها مربوط به فرزند ۳۰ ساله او رامین است. او تصمیمش را گرفته که سکوتش را بشکند و در مورد فرزندش رامین آقازاده قهرمانی سخن بگوید:

«زمانی که کسی نمی‌دانست پول یعنی چی، پدر رامین پول دو تا خانه را خرج رامین کرد. چشمش ناراحت بود. من دار و ندارم را من گذاشتم برای رامین که وقتی فردا بزرگ شد بگوید که مادرم این کار کوچک را برای من انجام نداد. ۲۰ روز ۲۰ روز پدرشان مأموریت بود، من هم پدر اینها بودم و هم مادر اینها بودم. پدرم در آمد تا اینها را به اینجا رساندم.

همینطوری توی کوچه بزرگ‌شان نکردم. آخر به همین راحتی بچه‌ها را از دست بدهی کجایت می‌سوزد؟ خلاصه من همیشه دعایم پشت سر اینها هست هر بلایی که این کلانتری یا هر کدامشان سر بچه من آوردند سر خودشان بیاید. تا به حال برای کسی بدی نخواستم ولی این را می‌خواهم. تا کسی سرش نیاید نمی‌فهمد ما چه کشیدیم.

پس از درگیری‌های حوادث بعد از انتخابات، مأموران از طریق دوربین مداربسته یک بانک، چهره رامین آقازاده قهرمانی را شناسایی می‌کنند و سپس برای بازداشت او به منزلش می‌روند. اما رامین به گفته مادرش آن روز در خانه نبود. مأموران به مادر رامین می‌گویند که فرزندش باید هرچه زودتر خودش را معرفی کند.»

در مصاحبه‌ای که با مادر رامین آقازاده قهرمانی داشتم او می‌گوید به دلیل اینکه می‌دانستم فرزندم جز یک اعتراض آرام کاری انجام نداده خودم دستش را گرفتم و با هم به محلی که مأموران گفته بودند مراجعه کردیم به امید آنکه بعد از چند سؤال ساده او را آزاد می‌کنند:

«من با دست خودم بچه‌ام را بردم تحویل دادم. این عذاب وجدان دارد مرا بدبخت می‌کند. عذاب وجدانم دارد مرا داغان می‌کند. با هم دیگه رفتیم، گفتم فوفش یک سؤال می‌کنند با هم برمی‌گردم. همان رفتن شد که دیگه رفتن شد. عصر که شد دیدم نیامد. گفتم بگذار بروم خیابان خرید کنم. گفتم مرا ببر آن طرف خیابان خرید کنم و یک سری هم به کلانتری بزنم. یک سری زدم گفتند خانم پسر شما را کهریزک نمی‌برند. از همین جا آزادش می‌کنند. دنبال یک سرباز دویدم گفتم من هم مادرم جگرم دارد می‌سوزد، به من بگوئید با بچه من چکار کردید. گفت من کاره‌ای نیستم، اطلاعی ندارم بروید داخل سؤال کنید. رفتم داخل گفتم هیچی نیست تا غروب می‌آید. نگو صحبتش بچه‌ام را فرستادند کهریزک. دیگر رفتن همان شد که رفت...»

رامین آقازاده قهرمانی ۱۴ روز بعد از اینکه به همراه مادرش خودش را به نهادهای امنیتی معرفی کرد، آزاد می‌شود. اما مادرش می‌گوید که رامین وقتی به خانه برگشت دیگر آن رامین قبلی نبود. آثار ضرب شتم روی بدن رامین پیدا بود و معمولاً کمتر حرف می‌زد:

«پاهایش همه زخم بود. گردنش باد کرده بود... بفرض هم اگر کسی جرمی مرتکب شد آیا باید اعدامش کرد؟ باید بکشند؟ چطور این بلا را سر بچه من آوردید؟ مگر من بچه‌ام را تحویل دادم که شما بکشید؟»

زندگی رامین ۲۷ تیر ماه ۸۸ تمام می‌شود. خانواده‌اش می‌گویند در صحبت‌هایی که او پیش از مرگ با آنها کرده است گفته بود که پس از بازداشت ابتدا به کهریزک و سپس به زندان اوین منتقل شده بود.

عبدالحسین روح‌الامینی و چند تن دیگر از مقامات کشور نیز با این خانواده از نزدیک دیدار می‌کنند و این خانواده نیز به خانواده ۳ تن دیگر از کشته شدگان کهریزک در همان روزهای نخست از آمران قتل فرزندشان شکایت می‌کنند.

همزمان داریوش قنبری، یکی از نمایندگان مجلس هشتم طی یادداشتی که در وب‌سایت پارلمان نیوز منتشر شده است ضمن اشاره به نقش سعید مرتضوی دادستان وقت تهران در حوادث کهریزک، اعلام می‌کند که باید برای روشن شدن نقش احمدرضا رادان، جانشین فرمانده نیروی انتظامی نیز در این ماجرا اقدام شود.





اما مادر رامین می‌گوید من با دست‌های خودم بچه‌ام را تحویل همین قانون و همین آقایان دادم. آنها بدون برگزاری هیچ گونه دادگاهی فرزندم را با بدنی زخمی و کبود به من برگرداندند و نتیجه این شد که رامین این زخم‌ها را تحمل نکرد و بی‌گناه جانش را از دست داد. حالا من چگونه می‌توانم از کسانی که مسؤول جان فرزندم بودند انتظار داشته باشم که قاتل فرزندم را به من معرفی کنند. چگونه هر بار به همین دادگاه و همین دستگاه قضایی مراجعه کنم، دیگر نمی‌کشم...

[لینک دانلود فایل صوتی]

<http://realaudio.rferl.org/FRD/manual/2013/05/12/15a8f5b4-b2ed-42d2-ae3-4d7599e9aa7f.mp3>

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رادیوفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-ramin-aghazadeh-ghahremani/24983900.html>



## قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۶: محمد کامرانی؛ وقتی به اغما رفت که حکم آزادی‌اش صادر شده بود

مسیح علی‌نژاد، ۱۳۹۲/۲/۲۹

صدای همهمه داخل بند را پر کرده است. چشم‌های جوان ۱۸ ساله پر از هراس است، با دلهره به نوشته‌های ناخوانای روی دیوار بند نگاه می‌کند و بعد آرام از جایش از بلند می‌شود تا خودش را برای رفتن به حمام آماده کند، محمد پیش از آنکه اتاق را ترک کند چند بار محکم با لبه تخت برخورد می‌کند.

نای ایستادن روی پاهایش را ندارد. هم‌بندی‌هایش با نگرانی دستش را می‌گیرند اما محمد می‌گوید چیزی نیست و اتاق را برای رفتن به حمام ترک می‌کند. اینجا زندان اوین است و این جوانان کسانی هستند که در درگیری‌های حوادث بعد از انتخابات ۸۸ بازداشت شده و حالا با اتوبوسی از بازداشتگاه کهریزک به این زندان منتقل شده‌اند.

کمی قبل‌تر، ۱۸ تیرماه ۸۸ است. معترضان به نتایج انتخابات بعد از گشت چند ماه دوباره برای اعتراض به خیابان آمده‌اند. نیروهای ضد شورش در جای جای خیابان انقلاب حوالی کوی دانشگاه مستقر شده‌اند. مأموران ضد شورش نیز برای پراکنده کردن ازدحام جمعیتی که در پیاده‌روها و خیابان اصلی تجمع کرده‌اند، به سمت آنها گاز اشک‌آور شلیک می‌کنند.

چند موتورسوار با لباس‌های شخصی از موتورهای پیاده شده و به میان مردم آمده‌اند. باتوم‌هاشان روی تن راهپیمایی‌کنندگان و عابران پیاده فرود می‌آید و جمعی از آنها را نیز کشان‌کشان سوارخودروی ون بزرگی می‌کنند و با خود می‌برند محمد کامرانی یکی از آنهاست. بعدها از زبان علی کامرانی پدر محمد می‌شنوم که آن روزها فرزند او در کدام خیابان و چگونه بازداشت شد:

«خیابان ولیصر سر خیابان دمشق. با دوستش رفته بود مدرسه شهید مطهری، چون ایشان آنجا درس می‌خواند. داشتند می‌رفتند مدرسه‌شان. حتا این موضوع را به مقام معظم رهبری منتقل کردم... من هم همه درد دلم برای همین است که آن کسی که بچه مرا گرفت آن لباس شخصی که بچه مرا گرفت و آن کسی که بچه مرا فرستاد به آنجایی که نباید می‌فرستاد، من از شما آن لباس شخصی که بچه مرا گرفت را معرفی کنید. در واقع برای چی؟ به چه جرمی؟ گناهش چیست؟ اگر نمی‌تواند از حقوق شهروندی‌اش استفاده کند خوب باید اعلام کنند حکومت نظامی است کسی بیرون نیاید. ولی بچه من که دنبال کار روزمره و دنبال درس و مشق و مدرسه‌اش بود را برای چه گرفتید....»

بیش‌تر جوان‌هایی که در بند نشسته‌اند کسانی هستند که هجدهم تیرماه ۸۸ پس از بازداشت در خیابان به بازداشتگاه کهریزک منتقل شده و بنا به گفته مسئولان نیروی انتظامی هم در هنگام بازداشت و هم در خود کهریزک مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته و پس از چند روز به دلیل وضعیت نامناسب این بازداشتگاه به اوین منتقل شدند.

آنها در مسیر کهریزک به اوین شاهد جان دادن یکی از همراهان خود به نام امیر جوادی فر بوده‌اند. امیر نیز همراه آنها در هجدهم تیرماه بازداشت شده بود. حالا نگرانی و دلهره از چشم‌های همه‌شان پیداست. حمید حجارها یکی از این بازداشت‌شدگان است. وقتی او در کهریزک بود، امیر جوادی فر را با وضعیت جسمی بدی که داشت، کشان‌کشان نزد پزشک وظیفه کهریزک برد. حمید حجارها همچنین از نزدیک با محمد کامرانی هم صحبت شده بود:

«ما قبل از اینکه به کهریزک برویم توی میدان انقلاب وقتی در پلیس پیشگیری بودیم، محمد همان جا با من صحبت کرد و ما آنجا با هم آشنا شدیم که آنجا به من گفت من کنکور پزشکی دارم. چون پدر من نظامی است من به او گفتم احتمال دارد پدر من بیاید دنبال من. محمد گفت اگر پدرت آمد دنبال بگو یک فکری هم برای من بکنند چون امتحان کنکور دارم و خیلی برایش زحمت کشیدم، بین پدرت می‌تواند یک کاری هم برای من بکنند، این جمله‌ای است از محمد کامرانی که هنوز توی گوش من زنگ می‌زند. چون سن و سال کمی داشت خیلی ترسیده بود البته همه بچه‌ها همینطوری بودند، از بچه‌ها می‌خواست که هوایش را داشته باشند و مراقبش باشند. حتا توی خود زندان اوین من برایش تخت گرفته بودم که قرار بود برود حمام دوش بگیرد و بیاید پیش من، که بعد من دیدم نیامد، بچه‌ها گفتند حالش بد شد بردنش بیرون.

خانواده محمد کامرانی همه جا دنبال محمد می‌گردند تا ببینند او که روز ۱۸ تیر از خانه بیرون رفته چرا تا کنون به خانه برنگشته است. آنها نام محمد کامرانی را سرانجام در پلیس امنیت تهران پیدا می‌کنند. اما آنجا کسی پاسخگو نیست. علی کامرانی پدر محمد به یکی از دوستان دوران دبیرستانش که حالا در نهادهای امنیتی ایران مشغول به کار شده است، زنگ می‌زند و از او یاری می‌خواهد.



او به گفته خودش حکم آزادی محمد را می‌گیرد و ۲۴ تیر ماه راهی اوین می‌شود تا فرزندش را با خود به خانه بیاورد. اما آنجا اثری از محمد نیست. محمد کامرانی بعد از رفتن به حمام دیگر به بند بازنگشت بلکه به خاطر وخیم شدن وضعیت جسمی‌اش به بیمارستان منتقل شد. علت انتقال او به بیمارستان را بعدها بسیاری از مردم ایران از رادیو فرهنگ شنیدند زمانی که کاظم جلالی نماینده شاهرود گزارشی از کمیته ویژه بررسی وضعیت بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات را در نشست علنی مجلس بازگو می‌کند:

«محمد کامرانی پس از دستگیری بدون بازجویی به کهریزک منتقل می‌شود، و از آنجا نیز همچون سایر زندانیان مورد ضرب و شتم و تحقیر قرار می‌گیرد و وی نیز تحمل صدمات وارده را نداشته و پس از انتقال به زندان اوین به بیمارستان لقمان منتقل می‌شود و در بیمارستان نیز رسیدگی لازم صورت نمی‌گیرد و وضعیت بحرانی نامبرده پس از ۳۰ ساعت از انتقال به بیمارستان به خانواده وی اطلاع داده می‌شود.»

خانواده محمد وارد بیمارستان می‌شوند، مادر تاب دیدن فرزندش که با زنجیر به تخت بسته شده است را ندارد. پدر محمد کامرانی در مصاحبه‌ای که آن روزها با او انجام داده بودم در شرح وضعیت محمد چنین می‌گوید:

«با غل و زنجیر بسته بودند محمد را علی‌رغم اینکه در کما بود روی تخت بیمارستان او را با زنجیر بسته بودند به تخت. بر اساس گزارشی که آن خانمی که آنجا بود می‌گفت از دیروز تا به حال هیچ اقدامی برایش نشده. من به لحاظ اینکه تب شدیدی داشت و در کما بود هر چند وقتی حوله گرم می‌کردم برای پیشانی و پاهایش. من خودم وقتی می‌خواستم از روی تخت بلندش کنم انقدر بدنش داغ بود که..... از آنجا منتقلش کردند به بیمارستان مهر ولی آنجا پزشک‌ها متوجه شدند که چه اتفاقی افتاده و چه ظلمی بر ما شده.....» (گریه امکان ادامه صحبت را به آقای کامرانی نمی‌دهد)

محمد کامرانی در بیمارستان مهر جانش را از دست می‌دهد و پدر او علی کامرانی در اولین فرصت نامه‌ای به آیت‌الله خامنه‌ای رهبری جمهوری اسلامی می‌نویسد و به گفته خودش خواستار معرفی و محاکمه آمران قتل فرزندش می‌شود.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز پس از شکایت‌های پدر کامرانی و نیز شکایت خانواده دو تن دیگر از کشته‌شدگان کهریزک به نام‌های امیر جوادی‌فر و محسن روح‌الامینی دستور تعطیلی بازداشتگاه کهریزک را می‌دهد. پس از آن بر اساس اعلام سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۹۸ نفر از بازداشت‌شدگان کهریزک از نحوه رفتار مأموران این بازداشتگاه شکایت می‌کنند. با گذشت یک سال، دادگاهی برای محاکمه پرسنل نیروی انتظامی برگزار می‌شود. اعضای خانواده کشته‌شدگان کهریزک به تعبیر خودشان جزییات تکان‌دهنده‌ای از نحوه ضرب و شتم فرزندانشان را از زبان این شاکیان جوان می‌شوند. پدر محمد کامرانی شرحی از شنیده‌های خود در این دادگاه را چنین بازگو می‌کند:

«زمانی که دادگاه برگزار شد و ما اظهارات این بچه‌ها را می‌شنیدیم، ما و خانواده‌مان دیوانه و روانی شدیم. تا پاسی از شب گریه و زاری بود و اصلاً حال طبیعی نداشتیم. به لحاظ اینکه وقتی این موضوعات در ذهن ما تداعی می‌شد موهای بدنمان راست می‌شد. ما همه افسرده‌ایم...» در رسانه‌های نزدیک به محافل امنیتی اعلام شده است که «با تدبیر دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و پرداخت خسارت و دلجویی از شاکیان، تعداد ۵۱ نفر از شاکیان رضایت داده‌اند.»

شاهدان ضرب و شتم و کشته شدن محمد کامرانی همین شاکیان هستند و خانواده‌های کشته‌شدگان امید دارند که سعید مرتضوی دادستان وقت تهران که دستور انتقال بازداشت‌شدگان به کهریزک را صادر کرده و سایر آمران پرونده کهریزک از طریق شکایت همین شاهدان عینی محاکمه شوند.

اما یکی از این شاکیان منصرف شده از شکایت حمید حجاریها، بازداشتی سابق کهریزک، است که دلیل پس گرفتن شکایت خود را چنین بازگو می‌کند:

«من جز چهار پنج نفر اولی بودم که رضایت دادم به دلیل فشارهای زیادی بود که روی خودم و خانواده‌ام بود. علی‌رغم اینکه آقای کامرانی را خیلی دوست دارم، یعنی مثل عموی خودم دوست‌شان دارم و همیشه همین را به به ایشان گفته‌ام، اما از همین‌جا می‌خواهم به ایشان بگویم که من تحت فشار بودم و مجبور شدم از شکایت انصراف دهم. اگر از من ناراحت هستند سر این قضیه از همین‌جا از ایشان عذرخواهی می‌کنم.» خواهر، برادر و مادر محمد کامرانی از زبان پدر خانواده می‌شوند که سعید مرتضوی سرانجام بعد از گذشت سه سال و نیم بازداشت شده است. آنها می‌دانند که علت این بازداشت هیچ ارتباطی به پرونده کهریزک ندارد. اما لبخند به لب‌های این خانواده می‌نشیند. پدر محمد کامرانی می‌گوید ما در خانه نماز شکر خواندیم وقتی دیدیم یکی از آمران اصلی پرونده قتل پسرمان بازداشت شد.



اما این خوشحالی دوام زیادی نداشت. سعید مرتضوی تنها یک روز در اوین ماند. خانواده محمد کامرانی نیز به خاطر می‌آورند که عبارت آزادی از اوین را روی حکم دادگاه. ۲۴ تیر ماه. روزی که با این حکم در دست‌هاشان راهی اوین شدند. اما آنچه نصیب خانواده محمد کامرانی شد، نه آزادی که پیکر کم‌جان محمد کامرانی در اغما بود. محمد دو رو بعد چشم از جهان فرو بست.

[لینک دانلود فایل صوتی]

<http://realaudio.rferl.org/FRD/manual/2013/05/19/e4daf443-4316-46cd-af70-f76b8e99cafa.mp3>

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «رادیفردا»

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-mohammad-kamrani/24990855.html>



## کشتگان ۸۸؛ پرونده‌های مسکوت، خانواده‌های خاموش؛ فریاد صحرایی، ۴ خرداد ۱۳۹۲ (++)

با اعلام پیروزی محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری پیشین ده‌ها هزار از شهروندان ایرانی در اعتراض به نتایج اعلام‌شده و آنچه «تقلب انتخاباتی» می‌دانستند به خیابان‌ها ریختند. تظاهرات معترضان با سرکوبی خشن و خون‌بار همراه بود که ده‌ها کشته بر جای گذاشت. حالا چهار سال گذشته و پرونده‌های قضایی کشته‌شدگان انتخابات ۸۸ همچنان مسکوت است و خانواده‌ها خاموش. تماس‌های بی‌بی‌سی فارسی با حدود ده خانواده قربانیان نشان می‌دهد که خیلی از آنها تحت فشارهای شدید امنیتی عطای پیگیری را به لقایش بخشیده‌اند و سکوت کرده‌اند. آنها هم که هنوز دست از پیگیری برنداشته‌اند، تا کنون راه به جایی نبرده‌اند. با وجود این فشارها تنها صدایی که هنوز به گوش می‌رسد، فریاد مادران داغداری است که می‌گویند به هیچ قیمتی از خون فرزندانمان نمی‌گذرند. پروین فهیمی، مادر سهراب اعرابی، یکی از آنها است: مادری که می‌گوید حالا هم و غم‌اش برقراری صلح و مبارزه با خشونت است. پروین فهیمی می‌گوید: «این ظلم به قدری سنگین و سخته که هیچ وقت از یاد آدم نمی‌ره. هر چقدرم زمان از ش می‌گذره کهنه نمی‌شه. واقعاً چهار سال همیشه همراه من بوده. همراه همه مادران بوده.»

### پرونده‌های بی‌فرجام

دستگاه قضایی ایران فقط برقتل عده انگشت‌شماری از کشته‌شدگان اعتراضات ۸۸ صحنه گذاشته است. از جمله قتل سهراب اعرابی، جوان ۱۹ ساله ای که در هفته نخست اعتراضات کشته شد. دادگاه کیفری اسفند ۱۳۹۰ حکمی صادر کرد که طی آن چهار قاضی دادگاه رأی دادند که سهراب به ضرب دو گلوله کشته شده. ولی پروین فهیمی از مسکوت ماندن پرونده پسرش می‌گوید. پرونده‌ای که او معتقد است حالا یک پرونده ملی است و باید به نتیجه‌ای برسد. خانم فهیمی می‌گوید: «در حال حاضر بعد از چهار سال هنوز شخصی به نام قاتل پیدا نشده. متأسفانه تلاشی نکردند. اگر بخوان می‌تونن. ما خودمون می‌شناسیم. خودشونم خوب می‌شناسن.» مادر سهراب که پیش از اطلاع از مرگ فرزندش ۲۶ روز به دنبال او می‌گشته، می‌گوید هنوز حتی وسایل شخصی سهراب را به او تحویل نداده‌اند. اگرچه او در دادخواست حقوقی‌اش از مقام‌های قضایی ایران این درخواست را مطرح کرده بود. «یکی از تقاضاهای من در دادنامه ای که دادم به دادسرا این بود که وسایل سهراب را باید به من بدهند. لباس‌ها، کفش، زنجیر گردنش... ارزش مادی ندارد ولی برای من ارزش معنوی دارد. اینها را هنوز هم به من ندادند.» سرنوشت پرونده‌های دیگر هم متفاوت نیست. حتی پرونده ندا آقاسلطان، از قربانیانی که به نماد جنبش سبز بدل شد، بی‌نتیجه مانده است. تحقیقات ما نشان می‌دهد که در نتیجه پیگیری حقوقی وکلا و خانواده ندا، سه مظنون به قتل شناسایی شدند. دستگاه قضایی ایران حدود یک سال پیش رای به بازسازی صحنه قتل او داد ولی هرگز آن را عملی نکرد. گفته می‌شود پرونده ندا آقاسلطان با وجود شکایت‌ها و پیگیری‌های خانواده او هنوز از مرحله رسیدگی در دادسرا فراتر نرفته است.

### دیه

پیگیری‌های بی‌بی‌سی فارسی نشان می‌دهد، با وجود مسکوت ماندن پرونده‌ها، قوه قضائیه تقریباً به همه خانواده‌ها پیشنهاد پرداخت دیه داده است. رقم دیه پیشنهادی از ۱۵ تا حدود ۸۰ میلیون تومان بوده، که با مخالفت خیلی از خانواده‌ها روبرو شده است. خانواده‌های قربانیان می‌گویند از آنها خواسته شده تا در برابر گرفتن دیه از شکایتشان صرف نظر کنند و پرونده مختومه شود. خانواده‌ها می‌گویند دیه مشکلی را حل نمی‌کند و خواسته آنها محاکمه عاملان و آمران این حوادث است. آنان می‌گویند باید برای تکرار نشدن این فجایع یک دادگاه عادلانه برگزار شود.



راحله فرج‌زاده، خواهر شهرام فرج‌زاده، جوانی که روز عاشورای با حمله خودروی نیروی انتظامی کشته شد، در این باره می‌گوید: «به خانواده‌ام گفتند از دفتر رهبری از اونها خواسته شده که ۱۶ میلیون تومان دیه بگیرند و رضایت بدهند. ولی ما این کار را نکردیم. چون بچه‌های ما خیلی بیشتر از اینها ارزش دارند.»

## فشارهای امنیتی

فشارهای امنیتی در چهار سال گذشته عرصه را بر خانواده‌ها تنگ کرده. تماسهای ما با دست کم ۱۰ تا از خانواده‌ها نشان می‌دهد، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ایران مستقیم و غیرمستقیم آنها را از حرف زدن با رسانه‌ها منع کردند. نیروهای امنیتی بعضی خانواده‌ها را بازجویی و تهدید کردند و حتی در مواردی به بازداشت آنان دست زده‌اند. فضای امنیتی حاکم بر پرونده‌ها، بعد از چهار سال کم‌تر شده ولی هنوز ادامه دارد. خانواده کشته‌شدگان هنوز برای برگزاری سالگرد و بزرگداشت فرزندان‌شان تحت فشارند؛ منزلت محمدی، مادر احمد نجاتی کارگر، از قربانیان ۸۸ در این باره می‌گوید: «اولین سالگرد احمد بود که از اطلاعات زنگ زدند گفتند مراسم اصلاً نباید بگیرید، ما بهش گفتیم اگر جوان شما را می‌کشند شما مراسم نمی‌گرفتید؟ صدمات در نمی‌آمد؟ البته ما مراسم را گرفتیم ولی صندلی به ما ندادند. مداح ندادند.»

نیروهای امنیتی ایران حتی خانواده‌ها را در برگزاری مراسم خانگی هم به حال خود گذاشته‌اند. مادر سهراب در این باره می‌گوید: «ما ناراحتیم. دلمون می‌خواد سر مزار بچه‌ها مراسم خوبی بگیریم. یا جای بخصوصی بگیریم ولی هیچ وقت این آزادی عمل برای ما نبوده. پارسال نگذاشتند سالگرد سهراب را بگیریم. یعنی نگذاشتند که دلشان می‌خواست مأمور باشد در خانه ما برای مراسم سهراب که من این اجازه را ندادم.»

فشار و تهدید از سوی نیروهای امنیتی وکلای این پرونده‌ها را هم در امان نگذاشته است. یکی از وکلای این پرونده‌ها که نمی‌خواهد نامش فاش شود، می‌گوید تمام قراردادهای بخش دولتی اش را لغو کرده‌اند. یکی از وکلای سابق این پرونده‌ها هم گفت دیگر این پرونده‌ها را نمی‌پذیرد چون تلاش‌هایش به جایی نرسیده و کارش بی‌ثمر بوده. بعضی هم مثل نسرين ستوده توانی سنگین می‌پردازند.

منزلت محمدی می‌گوید: «نسرين ستوده وکیل پرونده احمد بود که الان زندانی است. وقتی هم بازداشت شد پرونده احمد در کیفش بود. البته دو تا وکیل دیگر هم داشتیم که خودشان کنار کشیدند. به آنها گفته بودند شما کاسه داغ تر از آش نشوید.»

## مشمول مرور زمان

دادگاه کهریزک، تنها دادگاهی است که در رسیدگی به پرونده‌های کشته‌شدگان پس از انتخابات ۸۸ برگزار شده، آن هم بر خلاف خواسته خانواده قربانیان پشت درهای بسته بوده. یازدهمین جلسه این دادگاه به تازگی برگزار شده و رسیدگی به این پرونده پایان یافته و خانواده‌های کشته‌شدگان در انتظار صدور رأی دادگاه هستند.

هر چند از خانواده‌های کشته‌شدگان بارها خواسته شده تا یا دیه بگیرند یا مصالحه کنند.

کهریزک بازداشتگاهی بود که عده‌ای از بازداشتی‌های اعتراضات به آن منتقل شدند و دست کم سه نفر از آنها در آنجا کشته شدند.

چندی پیش پدر امیر جواد فر، یکی از این قربانیان، اعلام کرد شکایت خود درباره آمریت سعید مرتضوی در قتل فرزندش را پس می‌گیرد.

حکومت ایران همچنان سیاست سکوت را در برابر این پرونده‌ها پیش گرفته و هنوز حتی آمار دقیقی از کشته‌شده‌ها اعلام نکرده. هر چند مخالفان دولت ایران عده آنها را بین ۵۰ تا ۱۰۰ نفر اعلام می‌کنند.

گزارش ویدئویی: برادر سهراب اعرابی از مهاجرت اجباری می‌گوید:

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/05/130525\\_193\\_bahrami.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/05/130525_193_bahrami.shtml)

گزارش ویدئویی: سرنوشت مبهم تصادف مرگبار انتخابات ۸۸:

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/05/130525\\_193\\_frajzadeh\\_sister.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/05/130525_193_frajzadeh_sister.shtml)



[لینک ویدئو:]

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/05/130525\\_193\\_victims\\_88.shtml?bw=bb&mp=wm&bbcws=1&news=1](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/05/130525_193_victims_88.shtml?bw=bb&mp=wm&bbcws=1&news=1)

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «بی بی سی فارسی»

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/05/130525\\_145\\_fs\\_ir92\\_election\\_88\\_victims.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/05/130525_145_fs_ir92_election_88_victims.shtml)



## سخن فرجامین





## سخن فرجامین

در فرجام کتاب، به نظرم رسید که من نیز به سهم خود، به عنوان کسی که تمام نامه‌ها، نوشتارها و گفتارهای این کتاب را به دقت خوانده، و حوادث و اخبار سالیان گذشته را با نگاهی تحلیلی - انتقادی رصد نموده است، «شرط بلاغ» را با در نظر داشتن تفصیل، اطناب و بسندگی مطالب این کتاب، به اختصار و ایجاز، به جای آورم که:

«گفتم که: الف؛ گفت: دگر؟ گفتم: هیچ  
در خانه اگر کس است، یک حرف بس است» (شیخ بهائی)

هرچند به جای یک حرف الف، حداقل با توجه به همین کتاب، بارها و بارها از الف تا یاء گفته شده و دلسوزانه و خیرخواهانه، با وجود دردها و رنج‌ها، هزاران صفحه سخن متقن و متین، همراه با راه حل و پیشنهاد، گفته شده و ظاهراً در خانه پاسخگویی نبوده است یا اگر بوده، خود را به خواب زده است و آیا می‌توان کسی که خود را به خواب زده است، بیدار کرد؟! اما باز هم «در نومی‌دی، بسی امید است!» و هرچند یکی از مخاطبان این نامه‌ها، آقای خمینی، از جهان، رخت بر بسته است و قضاوت را بر عهده وجدان مردمان و تاریخ نهاده است، اما مخاطب دیگر این نوشتارها و گفتارها، آقای خامنه‌ای، هنوز در میان ماست و با وجود اینکه بنا بر اخبار معتبر و شواهد گوناگون از منابع مختلف، بسیاری از این مطالب را دیده و خوانده است، اما به هر دلیلی و بی هیچ توضیحی، هیچ‌گاه گوش شنوایی برای این خیرخواهی‌ها نداشته است و پاسخی برای سؤال‌های پردرد مردم رنج‌دیده ارائه نداده است؛ اما بار دیگر، من نیز با دست ناتوان و قلم قاصر، بر این درب بسته می‌کوبم و آقای خامنه‌ای را، این بار نه با یک نامه، بلکه با یک کتاب‌نامه، که روایتی است تلخ از زمهریری سرد و سوزان در سرزمینی نیم‌سوخته، با نوشته زیر، ناصحانه و مشفقانه، مخاطب قرار می‌دهم، بدان امید که «پایان شب سیاه، سپید» باشد:

\*\*\*

نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰

«شرط بلاغ»

آقای خامنه‌ای! پیش از تبدیل این «نخواهای نجیبانه» به فریادهای خشمگینانه، به آنها توجه کنید!

امیدوارم فرجام این کتاب، آغاز نیک فرجامی شما باشد!

«من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم  
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال  
محل قابل و آنگه نصیحت قائل  
چو گوش هوش نباشد، چه سود حُسن مقال؟!» (سعدی)

جناب آقای خامنه‌ای!



این نامه، در فرجام کتابی است که در آن، بخشی از نامه‌ها و نوشتارهایی را که در «نقد نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن» نگاشته شده است، گرد آورده‌ام و آن را «نحوهای نجیبانه» نامیده‌ام؛ هرچند شما این نوشتارها و بسی بیش از اینها را، که انتشار علنی نیافته‌اند و کسانی سر بسته و در خفا، با شما و سلف شما آقای خمینی، درد دل و سوز جان گفته‌اند، خوانده‌اید؛ سخنان اهل نظران نجیب، دلسوز و دردمند این نحوهای متین، متفن و منطقی، که عاشقانه «داو اول بر نقدِ جان» (۱) زده‌اند، و هر یک به زبانی، روایتگر زمهریر سرد ایران‌زمین بوده‌اند، و برای رهایی از بن‌بست‌ها، راه‌های برون‌رفت و پیشنهادها، پایداری‌بخش ارائه داده‌اند، مرا از گفتن هر کلامی و نوشتن هر بیانی بی‌نیاز می‌کند، اما من نیز وظیفه خود دانستم «شرط بلاغ» را به جای آورم و ناصحانه از شما تقاضا کنم که پیش از تبدیل این «نحوهای نجیبانه» به فریادهای خشمگینانه، به آنها توجه کنید. امیدوارم ملول نشوید و «محل قابل» برای «نصیحت قائلان» باشید و پند گیرید؛ نمی‌خواهم ناامید شوم و بدانجا رسم که: «چو گوش هوش نباشد، چه سود حُسن مقال؟!»

آقای خامنه‌ای!

اگر تا کنون غبار غفلت، تغافل، غرور یا ناآگاهی، یا استلزامات ناشی از ساختار قانونی، یا عذرها و قصورها و تقصیرهای حکومتی، یا موقعیت‌های نقشی، یا اعمال نظرها و سلیقه‌های سایر تصمیم‌سازان پیدا و پنهان، یا هر توضیحی که خود می‌دانید و شایسته است صادقانه و شجاعانه در پیشگاه ایرانیان بر زبان آورید، مانع از رسیدن شما به طریق صواب و سزاوار این مُلک و ملت شده است، در فرجام عمر، به خود آید و اگر آیت و نشانه الله هستید، این نشانه را در عمل نشان دهید و خدا را در نظر آورید و فراتر، بیش‌تر و پیش‌تر از آن، اخلاق، انصاف، مدارا، مروّت و انسانیت، پیشه سازید و بدانید که تصمیم شما می‌تواند تصمیمی سرنوشت‌ساز یا سرنوشت‌سوز باشد و شما را در پیشگاه وجدان خودتان، تاریخ و مردم ایران و جهان و نیز خداوند، سربلند یا سرافکننده سازد و نسل‌هایی را بسوزاند یا زنده کند؛ و بدانید که مردم انقلاب‌گزیده ایران، اینک پس از گذار از کوران دوران خفقان و تجربه‌های تلخ و سازنده آن، دیگر اهل انتقام و اقدام انقلابی نیستند و اگر صداقت و حقیقت را ببینند و بشنوند، سهم خود را نیز در خوب و بد گذشته درمی‌یابند؛ پس امیدوار باشید که بر خطاکارانی که ندامت، پیشه سازند و صادقانه و شجاعانه بر خطاهای خود اقرار نمایند و از ستم‌دیدگان، طلب بخشش و دلجویی کنند، ببخشایند، هرچند شاید فراموش نکنند.

امیدوارم فرجام این کتاب، آغاز نیک‌فرجامی شما باشد.

آزاد آزاده (ع.خ.)

۱۳۹۰/۲/۲۲

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- اشاره به این بیت شعر از حافظ:

«اهل نظر، دو عالم، در یک نظر بیازند»

عشق است و داو اول، بر نقدِ جان توان زد» (داو: نوبت قمار).

\*\*\*

در پایان کتاب، از همه کسانی که به هر طریقی، این امکان را دارند که بار دیگر آقای خامنه‌ای و سایر تصمیم‌سازان جمهوری اسلامی را متوجه مسؤولیت خطیر و تاریخی خود سازند، تقاضا دارم این کتاب را نیز به دست آنان برسانند، بدان امید که در پیرانه‌سر، بار دیگر از سر تأمل و عبرت، به این رنج‌نوشته‌های نجیبانه نظر نمایند و بَصَر یابند؛ و شاید روزنه امیدی باشد در آینده پر از بیم و امید ایران‌زمین و نیز سرنوشت شخص ایشان و سایر تصمیم‌سازان نهران و آشکار جمهوری اسلامی.



امیدوارم مطالعه این اثر، راهی باشد به سوی رهایی ایرانیان آزاده آزادی‌خواه و عدالت‌طلب از زمهریر سرد و زرد تزویر و درد و رنج و جهل، و رسیدن به خنکای آرامش‌بخش بهار رنگارنگ و پر نقش و نگار رویش و شکوفایی در آزادی و آگاهی. ایدون باد!

به امید یافتن راهی به رهایی از راه آگاهی، بدون دادن هزینه‌های گزاف و بی‌حاصل از جان و جیبِ مُلک و مردم ایران‌زمین!

عباس خسروی فارسانی

۶ خرداد ماه ۱۳۹۲

azadazadeh.ir@gmail.com



5th Edition  
May 2013  
7 Vol.

# Noble Whispers

Criticizing of The Islamic Republic of Iran's Regime  
And Its Leaders

*Edited by:  
Abbas Khosravi Farsani*

